M.A.LIBRARY, A.M.U.
PE6544

ماشاء الله لا قوة الا بالله

وہ بین زمان برکت توامان بتوفیقات ازلی و تائیدات لم یزلی از تصنیف ... حکیم محمد اعظم خان صاحب

جلد ثانی
اکسیر اعظم
۱۳۰۹ھ

باہتمام ... محمد عبد الرحمن بن حاجی محمد ... خان مغفور و ترتیب یافتہ خدمت برادر معظم محمد مصطفی خان ...

در ۱۲۸۵ھ در مطبع نظامی واقع کانپور محلہ ... مطبوع گردید

مفید فوائد معظم فہرست جلد ثانی اکسیر اعظم

٢ امراض شفت و شدقین

صفحہ	بیان	صفحہ	بیان	صفحہ	بیان	صفحہ	بیان
٢	بیان تشقق و تقشر شفتین	٣	بیان علاج جساء لب	〃	بیان علاج ورم لب	٤	بیان بثور و قروح لب
	بیان شق شفت	〃	بیان علاج بواسیر لب	٥	بیان اختلاج شفت	〃	بیان تقلص شفتین
٥	بیان تشقق شدقین						

٦ امراض وجہ و لحیہ

صفحہ	بیان	صفحہ	بیان
	بیان علاج ورم چہرہ	〃	بیان علاج ورم کلہ و رخسارہ

٦ امراض فم و لسان و حنک

صفحہ	بیان	صفحہ	بیان	صفحہ	بیان	صفحہ	بیان
	بیان علاج بثور دہن و زبان	٩	بیان علاج کل انواع قلاع	١٠	بیان علاج قلاع دموی و صفراوی	١٤	بیان علاج قلاع بلغمی
	بیان علاج قلاع سوداوی	١٦	بیان علاج قلاع صبیان	١٧	بیان علاج قلاع صفراوی	〃	بیان علاج قلاع بلغمی
	بیان علاج قلاع سوداوی	〃	بیان اکلہ دہان	٢٠	بیان علاج کثرت بزاق	٢١	بیان بخر الفم
	بیان علاج بخر از فساد لثہ و اسنان	٢٣	بیان علاج بخر از تعفن اخلاط در معدہ	٢٦	بیان علاج اورام زبان	〃	بیان علاج ورم حاد زبان
	بیان علاج ورم [illegible] زبان	٢٨	بیان ثقل زبان و خلل کلام	٢٩	بیان علاج ثقل زبان از استرخا	٣٠	بیان علاج ثقل زبان از تشنج
	بیان علاج ثقل زبان از دیگر اسباب	〃	بیان علاج بطلان و نقصان ذوق و فساد آن	٣٢	بیان علاج عظم اللسان و ادلاع آن	٣٣	بیان علاج ضفدع اللسان
	بیان علاج حرقت اللسان	٣٥	بیان علاج شقاق اللسان	〃	بیان علاج جفاف اللسان	٣٦	بیان علاج حکۃ اللسان
	بیان علاج تقشر اللسان و حنک و شدقین و عمور	〃	بیان علاج حکۃ الحنک	٣٧	بیان ورم الحنک و سقوط آن	〃	بیان علاج آبلہ کام و سوراخ آن

٣٨ امراض اسنان و لثہ

صفحہ	بیان	صفحہ	بیان	صفحہ	بیان	صفحہ	بیان
	بیان تدبیر حفظ صحت دندان	٣٩	بیان قول کلی در علاج دندان و ادویہ آن	٤٠	بیان علاج وجع الاسنان	〃	بیان علاج کلی درد دندان
	بیان علاج درد دندان حار	٤٤	بیان علاج درد دندان بارد	٤٥	بیان علاج درد دندان وجہ ریحی	٤٨	بیان علاج درد دندان از تولد دیدان
	بیان علاج درد دندان از دیگر اسباب	〃	بیان تحرک اسنان و طریق تشخیص	٥٠	بیان علاج جنبش دندان از کثرت رطوبت	٥١	بیان علاج جنبش دندان و غیرہ
	بیان علاج جنبش دندان از نقصان گوشت لثہ	〃	بیان علاج جنبش دندان از ضعف لثہ	٥٤	بیان اسباب و علاج ضرس	〃	بیان علاج ذہاب ماء الاسنان
	بیان علاج تآکل و تثقب اسنان	٥٧	بیان علاج تفتت و تکسر دندان	〃	بیان علاج تغیر رنگ دندان	٥٨	بیان علاج حفر و قلح
	بیان علاج تزید اسنان و طول آن	٦١	بیان علاج حکۃ الاسنان	〃	بیان علاج صریر الاسنان فی النوم	٦٢	بیان علاج تسہیل نبات اسنان
	بیان تدبیر قلع اسنان [illegible]	٦٣	بیان علاج اورام [illegible] گوشت بن دندان	٦٥	بیان علاج لثہ دامیہ	٦٦	بیان علاج قروح لثہ و تآکل و ناصور آن

۶۹ بیان علاج ابولیس

۷۰ بیان علاج استرخائی لثہ

بیان علاج ورم لثہ

امراض اعضای حلق

۷۱

۷۱ بیان علاج اقسام خناق ۷۵

بیان علاج کلی اقسام خناق ۷۷

بیان علاج خناق دتموے ۸۵

بیان علاج خناق صفراوی

۸۶ بیان علاج خناق بلغمی ۸۷

بیان علاج خناق سوداوی ۸۸

بیان علاج زبیہ ۹۰

بیان علاج خانقہ

۹۰ بیان علاج خناق عکلبے ۹۱

بیان علاج اورام خارج حلق ۹۲

بیان علاج ورم لوزتین ۹۳

بیان علاج اورام لہات

۹۴ بیان علاج ورم دمنوی لہات ۹۵

بیان علاج ورم صفراوی لہات ″

بیان علاج ورم بلغمی لہات ۹۶

بیان علاج ورم سوداوی لہات

۹۶ بیان علاج ورم نزلی لہات ″

بیان علاج استرخاء اللہات ۹۸

بیان علاج وجع حلق یعنے درد گلو ۱۰۰

بیان علاج دالجہ

۱۰۰ بیان علاج عظم شجا ″

بیان علاج غصہ طعام وغیرہ شرق ادر حلق ۱۰۱

بیان علاج تشبث نوک عظم وغیرہ ″

بیان علاج بلع ابرہ یعنی فرو بردن سوزن

۱۰۱ بیان علاج غرق الماء یعنی فرو رفتہ در آب ۱۰۲

بیان علاج مخنوق بوسق یعنے گلو بستہ کمند ″

بیان علاج تعلق علق نحاق ۱۰۴

بیان علاج بواسیر حلق و فرجہ آن

۱۰۵ بیان علاج حرقت حلق ۱۰۶

بیان علاج خشونت حلق ″

بیان علاج اورام وقروح قصبہ ریہ ″

بیان علاج اختلاج وارتعاش قصبہ ریہ

۱۰۷ بیان علاج استرخائی منجرہ ″

بیان علاج امراض مری ″

بیان علاج عسر البلع ۱۰۹

بیان علاج انطباق المری خارج آن

۱۱۰ بیان علاج ورم مری ۱۱۱

بیان علاج تفرق اتصال مری ″

بیان علاج قروح مری ″

بیان علاج حکاک مری یعنی خارش مری

۱۱۲ بیان علاج فساد صوت یعنے آفت آواز ۱۱۳

بیان علاج انقطاع الصوت ۱۱۴

بیان علاج بحۃ الصوت یعنے گرفتگی آواز ۱۱۸

بیان علاج صلوت تخشن

۱۱۸ بیان علاج صوت قصیر ۱۱۹

بیان علاج صوت غلیظ ″

بیان علاج صوت دقیق ″

بیان علاج صلوت کدر ظلم

۱۱۹ بیان علاج صوت مرتعش

امراض ریہ وصدر

یعنے سینہ ۱۱۹

۱۲۰ بیان علاج کلی امراض ریہ ۱۲۱

بیان کلام کلی در نفس واقسام آن ۱۲۲

بیان علاج نفس تعظیم ۱۲۳

بیان سبب نفس شدید

۱۲۳ بیان سبب نفس شاہق ″

بیان سبب نفس صغیر ″

بیان سبب نفس طویل ″

بیان سبب نفس قصیر

۱۲۳ بیان سبب نفس سریع ″

بیان سبب نفس نبطی ″

بیان سبب نفس متواتر ۱۲۴

بیان سبب نفس متفاوت

۱۲۴ بیان سبب نفس حار ″

بیان سبب نفس بارد ″

بیان سبب نفس متصل ″

بیان سبب نفس منقطع

۱۲۴ بیان سبب نفس مرتعش ″

بیان سبب نفس متقن ″

بیان سبب نفس حنانی ″

بیان سبب نفس شہ

۱۲۴ بیان سبب نفس ذو فترات ″

بیان سبب نفس منخری ″

بیان سبب نفس سریع متتابع ″

بیان کلام کلی در سوء تنفس وعلاج آن

۱۲۵ بیان سبب نفس مختلف ″

بیان سبب نفس متضاعف ″

بیان سبب نفس منتصف

بیان سبب انقطاع النفس

۱۲۵ بیان علاج عسر النفس ۱۲۶

بیان علاج تقاصر النفس ″

بیان علاج ضیق النفس ۱۲۷

بیان علاج انتصاب النفس

۱۲۸ بیان ربو وبہر ۱۲۹

بیان علاج ربو نزلے ۱۳۱

بیان علاج ربو بلغمے ۱۳۴

بیان علاج ربو خانے

۱۴۵	بیان علاج ربو ریحی	〃	بیان علاج ربو استرخائی	۱۴۶	بیان علاج ربو یبسی	〃	بیان علاج ربو بارد
۱۴۶	بیان علاج ربو ورمی	۱۴۷	بیان علاج ربو حار	〃	بیان علامات و اسباب سعال	۱۴۹	بیان علاج کلی سعال
۱۵۱	بیان علاج سرفهٔ نزلی حار	۱۵۷	بیان علاج سرفهٔ نزلی بارد	۱۶۱	بیان علاج سرفهٔ رطوبی	۱۶۵	بیان علاج سرفهٔ بارد
۱۶۶	بیان علاج سرفهٔ حار	۱۶۸	بیان علاج سرفهٔ یبسی اگر تب نباشد	۱۶۹	بیان علاج سرفهٔ دموی	〃	بیان علاج سرفهٔ صفراوی
۱۶۹	بیان علاج سرفهٔ سوداوی	〃	بیان علاج سرفهٔ وبائی	۱۷۰	بیان علاج سرفه از خشونت قصبهٔ ریه	۱۷۲	بیان علاج باقی اقسام سرفه
۱۷۲	بیان علاج سعال اطفال	۱۷۴	بیان علاج خرخرهٔ عظیمه	〃	بیان علاج نفث الدم	۱۷۶	بیان علاج کلی اقسام نفث الدم
۱۸۲	بیان علاج نفث الدم از جرم ریه	۱۸۵	بیان علاج نفث الدم از انشقاق وغیره	۱۸۸	بیان علاج نفث الدم از انفتاح عروق	۱۹۰	بیان علاج نفث الدم از تآکل عروق
۱۹۲	بیان علاج نفث الدم از صدر	〃	بیان علاج نفث الدم از حنجره و قصبهٔ ریه	۱۹۳	بیان علاج نفث الدم از لهات و کام	〃	بیان علاج نفث الدم از فم و اجزای او
۱۹۳	بیان علاج نفث الدم از تعلق علق	〃	بیان علاج نفث الدم از رشح ورم	۱۹۴	بیان علاج نفث الدم از مری و معده وغیره	۱۹۵	بیان اسباب ذات الریه
۱۹۶	بیان علامات کلی ذات الریه	۱۹۷	بیان علاج ذات الریه	۲۰۲	بیان اورام بارد ریه	۲۰۳	بیان علاج اجتماع الماء فی الریه
۲۰۳	بیان علاج بثور ریه	۲۰۴	بیان علاج ورم ریهٔ اطفال	۲۰۶	بیان اسباب و علامات سل	〃	بیان مستعدین سل
۲۰۹	بیان علاج سل	۲۲۳	بیان علاج نفث المده	۲۲۵	بیان علاج ضعف ریه	۲۲۶	بیان اوجاع صدر و جنب و نواحی آن
۲۲۷	بیان علاج اوجاع مذکوره حادث از حرارت	〃	بیان علاج اوجاع مذکوره حادث از برودت	۲۲۸	بیان علاج اوجاع حادث از ریاح غلیظ	۲۲۹	بیان علاج اوجاع حادث از ریاح بخاریه و سده
۲۳۰	بیان علاج کلی ورم نواحی صدر و ریه	۲۳۱	بیان اسباب ذات الجنب	۲۳۴	بیان علامات ذات الجنب ردی و سلیم	۲۳۵	بیان علامات اوقات ذات الجنب
۲۳۵	بیان علامات انتقالات ذات الجنب	۲۳۶	بیان بحرانات ذات الجنب	۲۳۷	بیان علاج کلی ذات الجنب و ذات الریه	۲۳۸	بیان علاج ذات الجنب خالص دموی و صفراوی
۲۴۷	بیان علاج ذات الجنب خالص بلغمی و سوداوی	۲۴۹	بیان علاج ذات الجنب غیر خالص	۲۵۰	بیان علاج ذات الجنب غیر حقیقی	۲۵۲	بیان علاج خانقه
۲۵۳	بیان علاج شوصه	۲۵۵	بیان علاج ذات الصدر و ذات العرض	۲۵۷	بیان علاج برسام	۲۶۰	بیان تقیح و جمع مده در صدر
۲۶۴	بیان علاج تقلص حجاب			۲۶۵	بیان علاج جمود الصدر		

۲۶۶ امراض قلب

۲۶۸	بیان تفرق اتصال قلب	۲۶۹	بیان وجوه ثمانیهٔ دالّه بر احوال قلب	۲۷۰	بیان امزجهٔ طبیعی قلب	〃	بیان علامات امراض قلب
۲۷۱	بیان اسباب مؤثره در قلب	۲۷۲	بیان قوانین کلی در علاج قلب	۲۷۵	بیان علاج امراض قلب از سوء مزاج حار	۲۷۷	بیان علاج امراض قلب از سوء مزاج بارد
۲۷۸	بیان علاج امراض قلب از سوء مزاج یابس	۲۷۹	بیان علاج امراض قلب از سوء مزاج رطب	〃	بیان علاج وجع القلب	۲۸۰	بیان اسباب و علامات خفقان
۲۸۱	بیان علاج کلی خفقان	۲۸۳	بیان علاج خفقان حار	۲۹۲	بیان علاج خفقان بارد	۳۰۱	بیان علاج خفقان ریحی و بخاری
۳۰۲	بیان علاج خفقان سدی	〃	بیان علاج خفقان از ضعف قلب	۳۱۰	بیان علاج خفقان از ذکای حس قلب	〃	بیان علاج خفقان شرکی
۳۱۲	بیان اسباب غشی	۳۱۶	بیان علاج کلی غشی	۳۱۷	بیان علاج غشی امتلائی	۳۱۸	بیان علاج غشی استفراغی

۳۱۹	بیان علاج غشی سوء مزاجی	۳۲۰	بیان علاج غشی وجعی و ورمی	〃	بیان علاج غشی سدی	〃	بیان علاج غشی جوعی و نفسی و یبسی
۳۲۱	بیان علاج غشی عقب فصد	〃	بیان علاج غشی از عوارض نفسانی	〃	بیان علاج غشی از ضعف فم معده	〃	بیان علاج غشی از اختناق رحم
۳۲۱	بیان علاج غشی در ابتدای حمیات	۳۲۲	بیان علاج غشی از سموم بخار مزابل و غیر آن	۳۲۳	بیان علاج سقوط القوة بغتة	〃	بیان علاج ورم قلب
۳۲۴	بیان علاج ورم اذنی القلب	۳۲۵	بیان علاج ورم غشای قلب	〃	بیان علاج امتلای غلاف قلب	〃	بیان علاج زوال عظمین
۳۲۵	بیان علاج ضغط القلب	۳۲۶	بیان علاج تقشر القلب	〃	بیان علاج قذف القلب	۳۲۷	بیان علاج احتواء الرطوبة علی القلب
۳۲۸	بیان علاج علت دخانیه	〃	بیان علاج جذب القلب	〃	بیان علاج سوء تنفس قلب	〃	بیان علاج انقطاع غذا از قلب
		۳۲۸	بیان حالتی که از غضب و غم و فرح بهم رسد				
		۳۲۹	امراض ثدی				
۳۲۹	بیان علاج قلت لبن	۳۳۲	بیان علاج کثرت لبن و ذرور مفرط آن	۳۳۴	بیان علاج خروج خون [illegible]	〃	بیان علاج تجبن لبن در پستان و سده دران
۳۳۵	بیان علاج جمود لبن و دم در ثدی و عفونت آن	〃	بیان علاج اورام ثدی و اوجاع ثدوه	۳۳۶	بیان علاج ورم حار پستان	۳۳۸	بیان علاج ورم ثدی بارد بلغمی
۳۳۸	بیان علاج صلابت ثدی و سلع و غدد و تعقد دران	۳۳۹	بیان علاج دبیله ثدی	〃	بیان علاج قروح و آکله ثدی	۳۴۰	بیان علاج حکه ثدی و شقاق آن
۳۴۰	بیان حفظ ثدی از عظم و منع او سقوط بر صدر			۳۴۱	بیان علاج تعظیم ثدی صغیر		
		۳۴۱	امراض معده				
۳۴۸	بیان علاج کلی معده	۳۵۱	بیان علاج امراض معده از سوء مزاج حار ساذج	۳۵۳	بیان علاج امراض معده از سوء مزاج بارد ساذج	۳۵۶	بیان علاج امراض معده از سوء مزاج رطب
۳۵۸	بیان علاج امراض معده از سوء مزاج یابس ساذج	۳۶۰	بیان علاج امراض معده از سوء مزاج حار رطب ساذج	۳۶۱	بیان علاج امراض معده از سوء مزاج حار یابس ساذج	۳۶۲	بیان علاج امراض معده از سوء مزاج بارد رطب ساذج
۳۶۳	بیان علاج امراض معده از سوء مزاج بارد یابس ساذج	۳۶۴	بیان علاج امراض معده از سوء مزاج مادی معده و سدد آن	۳۶۶	بیان علاج امراض معده از سوء مزاج صفراوی	۳۶۹	بیان علاج امراض معده از سوء مزاج بلغمی
۳۷۳	بیان علاج امراض معده از سوء مزاج سوداوی	۳۷۴	بیان علاج امراض معده از ریاح	۳۷۵	بیان علاج امراض معده از فساد غذا	〃	بیان اسباب و علامات وجع معده
۳۷۶	بیان علاج کلی وجع معده	۳۷۷	بیان علاج درد معده از ریاح	۳۸۳	بیان علاج درد معده از فساد غذای موذی	۳۸۴	بیان علاج درد معده از حرارت معده
۳۸۴	بیان علاج درد معده از خلط صفراوی	۳۸۶	بیان علاج درد معده از برودت معده	۳۸۷	بیان علاج درد معده از بلغم حامض	۳۸۸	بیان علاج درد معده از یبوست
۳۸۸	بیان علاج درد معده از ماده سوداوی	〃	بیان علاج درد معده از مواد مختلفه	۳۸۹	بیان علاج درد معده از ضعف معده	۳۹۰	بیان اسباب و علامات ضعف معده
۳۶۹	بیان علاج ضعف جاذبه	۴۰۰	بیان علاج ضعف ماسکه	〃	بیان علاج ضعف دافعه	۴۰۱	بیان اسباب و علامات ضعف هضم
۴۱۰	بیان اسباب و علامات فساد هضم	۴۱۲	بیان علاج فساد هضم بسبب طعام	۴۱۵	بیان علاج فساد هضم بسبب معده	۴۲۳	بیان علاج فساد هضم بسبب امور عارضی
۴۲۳	بیان علاج تخمه و بطلان هضم	۴۲۶	بیان بطوء نزول طعام از معده و سرعت آن از شکم	۴۲۷	بیان اسباب و علامات هیضه	۴۲۹	بیان علاج کلی هیضه
۴۳۳	بیان علاج هیضه صفراوی	۴۳۹	بیان علاج هیضه بلغمی	۴۴۲	بیان علاج هیضه سوداوی	۴۴۳	بیان علاج هیضه وبائی
۴۴۵	بیان ضعف اشتها و بطلان آن	۴۴۷	بیان علاج اکثر اقسام ضعف اشتها	۴۴۸	بیان علاج ضعف اشتها از حرارت	۴۵۰	بیان علاج ضعف اشتها از برودت

صفحه	بیان
۴۵۳	علاج ضعف اشتها از صفرا
۴۵۴	علاج ضعف اشتها از بلغم لزج
۴۵۵	علاج ضعف اشتها از اخلاط عفن
〃	علاج ضعف اشتها از قلت جذب کیلوس
۴۵۵	علاج ضعف اشتها از انقطاع سودا
۴۵۶	علاج ضعف اشتها از بطلان حس معده
〃	علاج ضعف اشتها از قلت خون
〃	علاج ضعف اشتها از احتباس حیض
۴۵۶	علاج ضعف اشتها از سقوط قوت شهوانی
〃	فساد شهوت و دخم و قنطایا
۴۶۵	اسباب و علامات اشتداد جوع و شهوت کلبی
۴۶۷	تدبیر کلی در جمله اقسام جوع الکلب
۴۶۷	علاج شهوت کلبی از برودت
۴۶۸	علاج شهوت کلبی از بلغم حامض
〃	علاج شهوت کلبی از سودا
۴۶۹	علاج شهوت کلبی از حرارت
۴۷۰	علاج شهوت کلبی از تخلخل بدن
〃	علاج شهوت کلبی از انتفاخ اعضا
۴۷۱	علاج شهوت کلبی از ضعف ماسکه
〃	علاج شهوت کلبی از نوازل
۴۷۱	علاج شهوت کلبی از دیدان
〃	اسباب و علامات جوع بقری
۴۷۵	علاج جوع المغشی
۴۷۹	اسباب و علامات عطش مفرط
۴۷۸	علاج کلی عطش
〃	علاج عطش از حرارت اعضا
۴۸۰	علاج عطش از یبوست اعضا وغیره
۴۸۲	علاج عطش از شرب شراب
۴۸۴	علاج عطش از خلط مالح و غلیظ
۴۸۵	علاج عطش از غذای غلیظ لزج
۴۸۶	علاج عطش از تناول لحم افعی و فرفیون
۴۸۷	علاج عطش از تناول برف
۴۸۷	علاج عطش از کثرت عمل مسهل
〃	علاج عطش از برد مزاج معده
۴۸۸	اسباب و علامات اورام معده
۴۸۹	تدبیر کلی اورام معده
۴۸۹	علاج ورم دموی معده
۴۹۵	علاج ورم صفراوی معده
۴۹۶	علاج ورم بلغمی معده
۴۹۸	علاج ورم سوداوی معده
۵۰۲	دبیله معده
۵۰۳	اسباب و علامات قروح و سوء معده
۵۰۶	اسباب و علامات نفخ معده و قراقر
۵۰۷	تدبیر کلی در علاج نفخه و قراقر
۵۰۸	علاج نفخ و قراقر از برودت معده
۵۰۹	علاج نفخ و قراقر از اغذیه کثیره وغیره
۵۱۰	علاج نفخ و قراقر از بلغم
۵۱۱	علاج نفخ و قراقر از سودا
۵۱۲	علاج نفخ و قراقر از صفرا
〃	کثرت جشا و تثاؤب و تمطی
۵۱۵	علاج احتباس جشا
〃	اسباب و علامات قی و تهوع وغیره
۵۱۸	علاج کلی قی
۵۲۲	علاج قی و تهوع و غثیان صفراوی
۵۲۷	علاج قی و تهوع و غثیان بلغمی
۵۳۱	علاج قی و تهوع و غثیان سوداوی
۵۳۲	علاج قی و تهوع و غثیان از مشارکت اعضا
۵۳۳	علاج قی و تهوع و غثیان از مواد متعفن
〃	علاج قی و تهوع و غثیان از ضعف معده
۵۳۵	علاج قی و تهوع و غثیان از فساد غذا
۵۳۶	علاج قی و تهوع و غثیان از بحران
〃	علاج قی و تهوع و غثیان از دیدان
۵۳۷	اسباب و علامات قی الدم
۵۴۲	علاج جمود دم و لبن
۵۴۳	اسباب و علامات فواق
۵۴۴	تدبیر کلی فواق
۵۴۵	علاج فواق از طعام کثیر
〃	علاج فواق از ریح غلیظ
۵۴۶	علاج فواق از برودت
۵۴۷	علاج فواق از رطوبت لزج
۵۵۱	علاج فواق از حرارت
〃	علاج فواق از لذع خلط حاد
۵۵۳	علاج فواق از یبوست
۵۵۴	علاج فواق از ورم
۵۵۵	علاج انقلاب معده
۵۵۶	علاج کرب و قلق معده
۵۵۷	علاج اختلاج معده
۵۵۹	اسباب و علامات وجع الفؤاد
〃	علاج وجع الفؤاد حار و صفراوی
۵۶۰	علاج وجع الفؤاد بارد بلغمی و ریحی
۵۶۱	علاج حرقت معده
۵۶۳	اسباب و علامات حکه معده
〃	علاج حکه خلطی
〃	علاج حکه بثوری
۵۶۴	استرخای معده و تهلهل نسج آن
۵۶۵	علاج تشنج معده
۵۶۶	جساوت معده و عضلات موضوع بر آن
〃	علاج جساوت معده
۵۶۸	علاج جساوت عضلات
〃	علاج تصغر معده
〃	علاج ضربه و سقطه معده
۵۶۹	علاج خرق معده

تمت

ما شاء الله لا قوة الا بالله

بفضل حکیم مطلق عبد الکریم حاجی [?] ... [illegible]

جلد ثانی اکسیر اعظم [?]

١٢٨٦

باہتمام ... عبد الرحمن خان ... محمد روشن خان ... مصطفی خان [?] ... [illegible]

در مطبع نظامی واقع کانپور مطبوع گردید ١٢٨٧

بسم الله الرحمن الرحیم

امراض شفت و شدقین یعنی لب و کنج دهن

و آن یازده مرض ست یعنی سوء مزاج لب و تشقق و تقشر شفتین و جفاف لب و ورم لب و بثور و قروح لب و بیاض شفت و بواسیر لب و اختلاج شفت و تقلص شفتین و تشقق شدقین بدانکه پوست لب با گوشت او آمیخته است و چون پوست اعضای دیگر از گوشت جدا نیست و مزاج و ترکیب او همچون مزاج و ترکیب مقعد ست و هر دو نهایت مری و امعا اند لب ابتدا و انتها از طرف اعلی ست و مقعد ابتدا و انتها از سوی اسفل و بسبب اتحاد مزاج و ترکیب یکدیگر امراض هر یک همچون امراض دیگر ست مثلا شقاق که بلب عارض شود مقعد را نیز حادث گردد و همچنین بواسیر که بشفت و مقعد هر دو پدید آید و انواع امراض که بدیگر اعضا افتد مثل اقسام سوء مزاج و اورام و جروح و قروح و مانند آن بهر دو عارض شود و سوء مزاج که بلب افتد آنرا احتیاج علاج نباشد مگر آنکه محکم باشد یا مضرتی از آن ظاهر گردد لیکن سوء مزاج رطب لب را زود ضعیف کند خصوص بعد تناول اشیای مرطبه حتی که از تحریک آنها در تکلم عاجز آید بالجمله تشخیص سوء مزاج لب چنان باید کرد که اگر مریض شکایت سوزش لب کند و لمس آن گرم باشد و از هوای سرد و آب سرد راحت یابد سوء مزاج حار باشد و اگر در هوای سرد و سردی صبح و شب لب کبود گردد و حس او باطل شود سوء مزاج بارد باشد و اگر لبها خشک بود و بترقد و پوست باریک از آن جدا شود سوء مزاج یابس باشد و اگر لبها فرو آویخته و سست و نرم باشد سوء مزاج رطب باشد **علاج** در سوء مزاج گرم پارچه کتان باب برگ کاهو یا آب برگ خرفه یا آب کشنیز سبز یا آب برگ بارتنگ یا آب کاسنی یا آب عصا الراعی یا بگلاب تر کرده و بیخ یا برف سرد نموده بر لب نهند و یا اسپغول بگلاب تر نموده بر برف سرد کرده بر لب گذارند و خشک شدن ندهند و یا صندل سفید و قدری کافور بگلاب سوده بر لب طلا کنند و گاهی لعاب بهدانه و اسپغول افزوده میشود و در سوء مزاج سرد مشک سوده بروغن بان و یا عاقرقرحا سوده با روغن یاسمین و یا جند بیدستر با روغن نرگس و روغن سوسن طلا کنند و در سوء مزاج خشک ماء الشعیر و روغن بادام بنوشند و لعاب اسپغول و شکر نیز و مدام لب را بروغن بنفشه و نیلوفر و کدو چرب دارند و موم روغن ازین روغنها ساخته مالیدن سود دارد و علاج شقاق لب بعمل آرند و در سوء مزاج تر علاج خفیف لقوه باید کرد و جدوار و ریوند چینی ضماد کنند

تشقق و تقشر شفتین یعنی ترقیدن لبها و جدا شدن پوست باریک از آنها سببش غلبه یبوست بر لحم شفتین و فساد ماده محترقه نیز ست **علاج** قیروطی و روغنهای مرطب و شحوم بر لب بمالند و یا مرهم حب السفرجل گذارند و مالیدن لعاب بهدانه و خطمی و تخم کتان و قیروطی پیه بط و ماکیان برای تقشر لب مفید بود و طلای مغز بادام و کذا مغز تخم کدو یا تربوز در آب سائیده نیز شقاق لب را نافع بود و یا رسوت مغز تخم تربوز در آب کشنیز سبز سوده بر لب ضماد نمایند و یا لعاب بهدانه دو ماشه روغن گل یک توله موم زرد شش ماشه قیروطی ساخته استعمال نمایند و روغن گل با سفیدی بیضه نیز مفید ست و یا چربی مرغ را بروغن گل

گداخته چهارم وزن آن مازو سفیده قلعی نشاسته کتیرا مساوی باریک سائیده بیامیزند و بکار برند که بقول مسیحی خشکی لب بینی را نیز نفع بلیغ نماید و یا لعاب بهدانه
و یا لعاب خطمی لعاب تخم کتان در آب کشنیز سبز آب عنب الثعلب تازه برآورده مغز ساق گاو و موم سفید و روغن گل یکجا بر آتش گداخته سفیده کاشغری مغز تخم کدو
مغز تخم تربوز رسوت سوده ممزوج نموده قیروطی سازند و بر لب بچسپانند و اگر موم زرد در روغن گل و پیه مرغابی گداخته زوفا رطب کتیرا لعاب بهدانه داخل کرده
در صلایه بهم زنند تا یکسان گردد و بکار برند برای شقاق دست و پا نیز مجرب است و اگر از آب چقندر آب شلغم آب برگ کرنب لعاب گل خطمی آب گل بنفشه
هر یک دو درم موم سه درم روغن گل ده درم قیروطی مرطب سازند برای شقاق و سبوسه سر و تو با مجتقشر مخترع حکیم بقا خان است و یا سفیده ارزیز یک نیم توله
نشاسته مازو سیلی کر سوده هر یک هفت ماشه کتیرا پنج ماشه سائیده موم دو توله روغن گل پنج توله گداخته آمیخته نهند که برای تقشر لب معمول صاحب
اقتباس العلاج است و یا سپستان پانزده عدد در آب جوشانیده صاف نموده با مغز ساق گاو و مصطکی هر یک دو درم مازو یک درم پیه باکیان گداخته
نصف درم مرهم سازند و بکار برند که مجرب سید جرجانی است و اگر عدس اکلیل الملک گل خیرو هر یک یک توله نرم کوفته بجوشانند پس صاف نموده
روغن کدو روغن بادام مغز قلم گاو هر یک سه درم زرده تخم مرغ یک عدد اضافه نمایند و وقت فرود آوردن یک نیم درم مرداسنگ سائیده داخل نمایند و استعمال کنند
برای شقاق و خشکی لب نهایت مفید بود شیخ میفرماید که ادویه محتاج الیه در علاج شقوق آنست که با قبض و تحلیل جامع تلیین باشد و از ادویه نافعه در آن
امساک کتیرا است در دهن و گردانیدن او بر زبان بر لب و از تدبیر نافع در آن تدهین سره و مقعد است و طلای کفی که از مالیدن یک قطعه خیار بر دیگری پیدا
میشود و لعاب سپستان یا ماء الشعیر یا لعاب اسپغول خوردن و طلا کردن سودمند دارد و سوبات مسکه مرغ است و از شحوم پیه گوساله و بط بعسل یا روغن الخضر
یا روغن گل بسفیدی بیضه و آرد کرسنه آمیخته و گاهی در آن مرداسنگ داخل کرده میشود و از ادویه مجربه مازو سفیده ارزیز نشاسته کتیرا سوده در پیه باکیان آمیخته است
و ایضاً مازو بسرکه سوده و ایضاً از مصطکی و علک البطم و زوفا رطب و عسل مثل مرهم لسانیده و وقت از زمان مرض استعمال نمایند و همچنین مرداسنگ شادنج
زردچوب و دهنه فرنگ هر واحد نیم جزو سم سوخته زعفران هر واحد ثلث جزو کافور سدس جزو سوده بموم شش جزو و روغن گل شانزده جزو گداخته مرهم سازند
که اکلاد دهن لب را نیز نافع و ایضاً عنبر بروغن بلسان یا روغن بان یا روغن اترج ربع جزو قیروطی ساخته نافع و غذا پاچه و بیضه نیمبرشت کنند صاحب کامل
و جامع گویند که اگر شقاق غائر بود پیه بط و موم گداخته طلا نمایند یا کبیر بکل سرخ خشک کوفته بیخته با قدری کتیرا آمیزند و طلا نمایند و یا نشاسته و کتیرا و سفیده ارزیز
و مازو مساوی کوفته بیخته شحم باکیان و قدری موم که هر دو بوزن جمله ادویه باشند گداخته آمیخته بر موضع شقاق نهند بعضی گویند که ضماد علک البطم مازو بی سوراخ
سوده یا بروغن آمیخته و کذا مصطکی در روغن گل حل کرده و کذا عصاره لبلاب سیاه و کذا چرک گوش وی و کذا پیه گوساله بعسل و تدهین بروغن خیری هر روز
مرات و قیطوریون و تبق شتر بار ضماد آنافع تشقق لب است بالجمله هر دوا که بر لب نهند باید که بالای آن پوست باریک اندرون بیضه مرغ یا خانه عنکبوت
باب شسته بچسپانند تا از هوا محفوظ ماند و از آب سرد نیز محفوظ دارند و چرب کردن ناف مقعد بروغن بنفشه یا نیلوفر یا کنجد یا قیروطی و ترطیب بیما بسعوط مرطب
و با دهان مذکوره و روغن بادام نیز سود مند است و آنجا که آثار کثرت ماده یابس یافته گردد بعد تنقیه از فصد و مسهل یا مطبوخ هلیله فواکهی و شربت ورد و سنا یا ماء الجبن
ادویه مسطوره استعمال نمایند و فصد چهار رگ و چسپانیدن زلو بر لب نیز شقاق لب مجرب است و از ثوم و پیاز و نمک بسیار و گوشت آهو و اسپ و بز و غیره
محروم غلیظ و یابس از مولدات صفرا و اشیای گرم پرهیز نمایند هر چه در شقاق زبان و تقشر او گذاشته آمد مفید شناسند و گویند که هرگاه شقاق لب افراط کنند
لب شق کنند و از آن چیزی مثل تخم انجیر که آن خلط منعقد است بر آرند پس بندمال آن بعلاج قروح پردازند

جفاف لب و نفخ لب

جفاف لب از شیر زن و یا خرلحه لحه تر سازند و یا صمغ اسپغول در آب انداخته بر لب بگردانند و یا لعاب اسپغول و یا بهدانه و خطمی در گلاب برآورده بمالند و روغن
کدو و کاهو و خشخاش بمالند و دیگر مرطبات و مبردات بعمل آرند و اگر ازین تدبیر فائده نشود ماء الجبن دهند و بعد آن ایارج بسیار مفید است
ورم لب بیشتر غلبه خلطی از اخلاط اربعه یا نزله یا گزیدن مورچه بود پس اولا از مریض حال تقدم گزیدن مورچه یا تناول ترشی مثل حموضات و سرکه و غیره
بپرسند و نیز بوجود عوارض نزله نظر کنند اگر اقرار آن کند سبب ورم همان باشد و الا برنگ لب نگاه کنند اگر سرخ باشد ورم دموی بود و اگر سرخ مائل بزردی

باشد و سوزش و خلش بیشتر کند صفراوی بود و اگر سفید و سرد و نرم باشد و درد کمتر کند بلغمی بود و اگر لب کبود و سخت باشد سوداوی بود **علاج** در ورم دموی فصد سر رود یا حجامت قفا نمایند و عناب بعرق شاهتره مالیده شیره کاهو شربت بنفشه خاکشی بهم بدهند و لعاب سپستان لعاب اسپغول آرد جو بر لب ضماد نمایند و صندل سرخ و سفید بآب کشنیز تر یا کاسنی یا گلاب سوده طلا کردن نیز سود دارد و کذا شیاف مامیثا و بوتش در بندی بدین آبها سوده طلا نمودن و حضض بآب عنب الثعلب سبز یا گلاب سوده طلا کردن نیز در ورم حار لب نافع و کذا حضض و شیاف مامیثا و چوب گز مساوی بآب ضماد کردن مجرب نوشته و اگر سوخت حضض تکی جدوار کبیر و سیر یک باشد بآب کشنیز سبز ضماد نمایند و در روز دوم صندل [illegible] مامیران چینی افزایند نیز برای ردع و تحلیل ماده و ورم نافع بود بالجمله بعد تنقیه دوای محلل مع القبض مثل حضض و بابونه و آرد جو بگلاب آب عنب الثعلب سبز ضماد کنند و در انتها قیروطی روغن بادام و موم استعمال نمایند و از آب گرم مکرر بشویند و در ورم صفراوی تبرید و منضج و مسهل صفرا بدهند و تنقیه بماء الفواکه و نوشیدن شربت غوره و آب انار نیز سود دارد و ضماد مذکوره بعمل آرند و ضماد عنب الثعلب و فوفل و گلنار و گل سرخ با سرکه و گلاب ساییده نیز در ورم حار لب معمول است و در ورم بلغمی بعد نضج ماده تنقیه بمسهل بلغم و حب ایارج نمایند و ضماد محلل صرف چون شبت و بابونه و اکلیل الملک طلا سازند و در ورم سوداوی منضج و مسهل سودا و حب افتیمون دهند و هیچ ضماد گرم و محلل بعمل نیارند بلکه ادویه بارد استعمال نمایند تا زیاده نشود و اطلیه که در سرطان بباید بکار برند و در ورم نزلی بهدانه عناب سپستان در عرق شاهتره جوش خفیف داده نبات داخل کرده بیاشامند و رسوت مرداسنگ هر یک سه ماشه در آب کشنیز سبز ساییده ضماد نمایند و ضماد رسوت صبر زرد جدوار بآب عنب الثعلب اندک گرم نمودن نیز محلل ورم نزلی است و گویند که درین مرض تقلیل غذا و ترک عشا لازم شمارند و از تعدیل و تنقیه هر چه در اقسام قلاع و ورم زبان و ورم لثه بباید نافع شناسند و آنچه از گزیدن مورچه عارض شود آنچه
در بحث سموم بهر گزیدن مورچه مسطور گردد بعمل آرند

بثور و قروح لب سبب بثور زیادتی خون یا صفرا یا سودا بود و گاهی از حرارت معده و بخارات آن عارض شود چنانچه در حمیات حاره بدین سبب بثور بینی و لب شها برآید و سبب قروح در اکثر تقیح بثور یا ورم است **علاج** در بثور فصد قیفال کنند و مسهل صفرا یا مطبوخ هلیله یا مطبوخ افتیمون و ماء الجبن تنقیه نمایند و رسوت صندل سرخ بآب عنب الثعلب ساییده ضماد نمایند و یا بموم و روغن بادام و کافور طلا کنند و برای قروح مرهم سفیده و قیروطی که از موم و روغن [illegible] گل ساخته مرداسنگ ماز و ساییده در آن آمیخته باشند بکار برند و هر چه بهر قلاع دموی مسطور گردد بعمل آرند و طلای برنگ کابلی مقشر هلیله بلیله آمله سوده مساوی کوفته بیخته بعسل سرشته برای جوشش و ورم و شقاق لب نیز سود دارد و شیخ میفرماید که ادویه موضعیه برای قروح از قوابض مثل هلیله و حضض و برزورد و جوز السرو و زرد چوب [illegible] سوخته و مومیای سوخته و شب [illegible] در آن نفع می نماید و روغنهایی که در آن استعمال میکنند روغن مشمش و روغن جوز هندی است و بقول تغلیسی شنگرف و سفیداب و کذا آب حصرم و بقول جالینوس زرنیخ سرخ و روغن گل و موم زرد و کذا توت شامی سرخ خام نافع بثور و قروح شفت است
و چون قرحه آکله گردد تدبیر آن مثل آکله دهن و قروح و تاکل لثه نمایند و یک نسخه مرهم مفید آکله لب در تشقق لب مسطور شد

بیاض شفت یعنی سفیدی لب سببش فساد خون باختلاط رطوبت بلغمی خام و نقصان حرارت غریزیه اعضای سر و روست و بقول رازی گاهی بیاض شفت بر سوء مزاج کبد دلالت کند **علاج** بعد نضج بمسهل بلغم و حب شبیطرج که در برص بهر تنقیه معمول است تنقیه نمایند و اصلاح غذا کنند و از اغذیه غلیظه مثل ماهی [illegible] پرهیز [illegible] و تحلیل و تلطیف ماده بلغمی کنند و با دهان لطیفه چون روغن یاسمین و خیری و ناردین و روغن خلوق سعوط نمایند و شیطرج بیخ انجیر دشتی [illegible] که سوده جای سفید را خراشیده بمالند و دیگر ادویه محمره مثل خردل و عاقرقرحا و غیره طلا نمایند و مرهم دارچینی [illegible] قرنفل جوز بوا مصطکی بسباسه مساوی بروغن گاو آمیخته نیز نافع و اگر با وجود سبب بیاض یبوست ساده یا حرارت غریبه مستولی گردد بیاض با تقشر بود و درین صورت با دویه مذکوره موم و روغن [illegible] بمالند و [illegible] نمایند و هر چه بهر تقشر لب مسطور شد بکار برند و در صورت سوء مزاج کبد اصلاح او نمایند

بواسیر لب [illegible] ست که لب زیرین سطبر شود و در میان آن شق گرد و باشد که مانند توت سیاه پدید شود و [illegible] درد بود و یا مشابه بدانه انگور خرد بود و باشد و گاهی بر همه لب منتشر گردد و سببش انصباب خون محترق است از شعب عروق و اجتماع او درین موضع **علاج** فصد سر رود و چهار رگ نمایند و یا حجامت

قفا کنند و بسکنات خون و لعابات دهند و مسهل سودا یا مطبوخ افتیمون الملکی یا بسفایج و ماء الجبن و حب لاجورد و سفوف آن تنقیه نمایند و بر چه در بواسیر مقعد بیان
شد بشناسند و بعد تنقیه عدس بابونه خطمی اکلیل الملک بازردی بیضه مرغ و پیه ماکیان ضماد سازند و خبث الحدید مرداسنگ سفیداب زعفران قسب یمانی مساوی
باریک سایند و موم را بر روغن حجره هندی یا روغن بادام گداخته آمیزند و مرهم ساخته استعمال نمایند و اگر فائده نشود بران موضع زلو چسپانند بعده دوای حاد
که در بواسیر انف گذشت بران گذارند و اگر به سوزش دوای حاد صبر نتوانند گرد روغن زرد کهنه بدوا آمیزند و یا شرط زده بعد اخراج خون سرکه و نمک بمالند مگر
در بواسیر سرخ رنگ کبود چون نشتر ایمن نباشد شرط زدن نشاید و بعضی در بواسیر مزمن بصورت عدم انتفاع از ادویه مذکوره بشگافتن لب بطول و قطع کنارهای آن
جراحت و خیاطت آن نموده بعد با شیاف گل سرخ و زعفران و دم الاخوین و انزروت برای حبس خون و بعد اندمال آن بمراهم امر کرده اند

اختلاج شفت یعنی جستن لب اکثر بمشارکت فم معده عارض شود و خصوصا وقتیکه با آن غثیان و فواق باشد لاسیما در امراض حاده و اوقات بحران
و این نوع مقدم بحرق باشد و گاهی بمشارکت دماغ بواسطه عصب که از دماغ و نخاع بسوی لب آمده عارض گردد و این نوع مقدمه لقوه و صرع باشد و منذر
بدان است و گاهی از تولید ریح غلیظ در لب افتد و گاهی از امتلای عرق و تخلخل لب از خون و انفصال بخار ریاحی از آن حادث شود پس قسم اول را بوجود
غثیان و بحران و ثانی را باختلال افعال دماغ و ثالث را بعدم علامات اقسام دیگر و غلبه ریاح و رابع را بعلامات غلبه خون دریافت نمایند علاج آنچه بشرکت
معده بود قی کنانند و مسهل بلغم و صفرا انضماما و کب ... بعد از آن بمقویات معده استعمال نمایند و آنچه بمشارکت دماغ باشد تنقیه آن بمسهل و حب ایارج نمایند بعده
بمیویزج و عاقرقرحا و مانند آن غرغره کنند و تدبیر تخفیف لقوه کنند و آنچه از ریح باشد هرچه در اختلاج مطلق گذشت باستعمال رسانند و آنچه از امتلای خون باشد
فصد قیفال کنند و اقامه به پنج شش بعد فصد چهار رگ و یا رگ زیر زبان نمایند بعده مطبوخ آلو و شاهتره تلیین طبع کنند پس در تفتیح مسام کوشند
و گویند که بعد فصد حجامت تسکین دم باشد بحجامت بعضی و تقلیل غذا و تفتیح مسام باستعمال مفتحات از ادهان و تمریخات نمایند

تقلص شفتین یعنی پیچیدگی و برگشتگی هر دو لب سببش یا نقصان ماده در اصل خلقت است و یا تشنج امتلائی و یا استفراغی و گاهی وقت قرحه است
عارض شود و بالجمله از مریض بپرسند که این مرض از چند مدت حادث شده اگر از ابتدای پیدایش خود بیان کند مولودی باشد و اگر عروض او بعد از
تولد بگوید تشنجی باشد بعده فرق در تشنج مادی و یبسی از تدبیر مقدم و بدانچه در تشنج مطلق مسطور شد نمایند علاج در مولودی اگر مریض طفل و نشو باشد
اصلاح آن بکشیدن و درست نمودن و بمالیدن و بهمان شکل بستن ممکن است و در تشنجی امتلائی تنقیه بلغم و تدهین با دهان حاره نمایند
بدستوریکه در تشنج امتلائی مذکور شد و تشنج استفراغی علاج پذیر نیست

تشقق شفتین یعنی کفیدگی دهن گاه باشد که از سر رطوبتی شود در هر دو گوشه دهن فرود آید و بدان سبب دو دو شقاق بهم رسد و سفید و سبز نماید
و گویند که اکثر اطفال عارض میگردد بسبب بودن ماده خبیثه از والدین و گاه مردمان بزرگ را افتد و سببش ماده خون صفراوی سوخته بود و یا سودای
محترقه و با خون با سوزش و کفیدگی پیدا شود و رنگ آن سرخ مائل بسیاهی و یا سفیدی باشد و لهذا است که چون در خانه یکی را حادث شود پس اکثر
یا همه اهل خانه را سرایت کند بسبب مجاورت و نوشیدن و خوردن آب و طعام در یک ظرف مانند آتشک علاج فصد سر رود و در اطفال زلو چسپانند
یا حجامت قفا نمایند و بعد نضج مسهل دهند و مازو در سرکه جوشانیده مضمضه کنند و سر را در آب انار ترش و آب سماق آمیخته طلا نمایند و صاحب
اقتباس العلاج مینویسد که در لقاعه که آن را بهندی باچه گویند در طفلان زلو چسپانند و در جوانان فصد قیفال نمایند و جهت تنقیه سودا مطبوخ افتیمون
فواکهی و ماء الجبن با سفوف سودا و حب لاجورد دهند و از چیزهای گرم و خشک و شیرین اجتناب ورزند بعد از تنقیه مراهم و العبه بکار برند و این قیروطی
مفید بود موم زرد دو توله روغن گل پنج توله آب کشنیز سبز و آب همیشه بهار هر واحد یکنیم توله روغن خشخاش روغن کدو هر واحد یکتوله لعاب
اسپغول کتیرا هر یک چهار ماشه کشک جو هفت ماشه قیروطی سازند و مدام بدین چرب دارند و کذلک کات هندی مرداسنگ پشم خرگوش
سوخته هر یک سه ماشه بمسکه گاو و بیش آمیخته نافع و کذا بسد بر روغن بادام تلخ و کذا طباشیر دانه جو هر یک سه ماشه در پیه مرغ و آهو بسایند

نافع دانسته‌اند و حضض و مرداسنگ برابر در آب بستان افروز یا گلاب و مکوه سوده سفید و حب بلیله سیاه آتشکی خوردن و بآب سوده ضماد کردن مجرب ست و حجر الیهود در روغن گل ساییده و کذا سفال کهنه که بر چاه یافته میشود ساییده هم نفع میکند و گویند که اگر زردی روغن بادام و کدو و موم قیروطی سازند و دران آب انار میخوش و آب سماق داخل کرده در هاون سنگی نیکو سوده طلا سازند سود دارد و اگر دران دم الاخوین نیز داخل کنند بهتر باشد و بالیدن دم الاخوین بروغن کدو سوده و اندک پیه بز و لعاب اسپغول سرشته مفید ست

امراض وجه و لحیه یعنی چهره و کله

ورم چهره اگر علامات ضعف جگر یافته شود تهیج باشد و اگر آثار نزله پیدا بود از نزله باشد و اگر ورم با خارش بود ماشرا باشد **علاج** تدبیر تهیج در سوء القنیه بیاید و اگر عنب الثعلب خطمی در عرق عنب الثعلب و کاسنی جوشانیده صاف نموده شربت بزوری خاکشی داخل کرده بیاشامند برای تهیج وجه و سختی شکم و خروج بلغم مخاطی و ریاح نیز مفید ست و اگر بسبب نزله باشد علاجش علاج نزله است و اگر بسبب ماشرا باشد علاجش در بحث اورام خواهد آمد و در امراض راس نیز مسطور شد و محمومی مراقی که حرارت احشا مفرط و صداع مراقی دائمی داشت بقولات زردک و ترب بسیار خورده و از گرمی شکم بول بعسر می آمد آب لبسیاً شکم سیر نوشیده عوارض زکام و نزله و سرخی خساره و ورم چهره هم بهم رسانید چون فصل سرما موسم فصد نبود و ماده بلغمی فصد برانیده موقوف داشته بالفعل برای نزله و اصلاح خون نقوع بهدانه سه ماشه خطمی شاهتره گل بنفشه گل نیلوفر هر یک شش ماشه اصل السوس گاوزبان هر واحد چهار ماشه سپستان بست دانه تمر هندی دو توله شب در آب خیسانیده صبح خام مالیده صاف نموده شیره مغز تخم تربوز شیره تخم کاهو هر یک شش ماشه شربت نیلوفر دو توله داخل کرده خاکشی چهار ماشه پاشیده داده و پنج شش روز گرمی مزاج و غلیان خون کم شد و ورم برطرف گردید و بلغم نضج یافته از دهان بسیار برآمد و نجات یافت

ورم کله و رخساره اکثر این ورم دموی میباشد و گاهی از نزله **علاج** در دموی بعد فصد سر و لعاب بهدانه شیره عناب قیات شربت نیلوفر و عنب الثعلب گل خطمی مغز فلوس ضماد کنند و اگر صفراوی باشد ادویه تبریدیه جوشانده مسهل دهند و اگر فائده نشود زلو چسپانند و در جوشانده تخم خطمی اضافه نمایند بعده اگر قدری ورم باقی ماند برای تحلیل خبازی سپستان در جوشانده افزایند و خاکشی پاشیده بدهند و در ضماد محللات مثل بابونه اکلیل الملک زیاده کنند و یا فصد سر و کشایند و بهدانه عناب سپستان تخم خطمی در عرق شاهتره جوشانیده شربت نیلوفر یا نبات داخل کرده بیاشامند و آرد جو گل خطمی اکلیل الملک عنب الثعلب یک پنج ماشه در آب عنب الثعلب سبز ساییده ضماد کنند بعده رشدن ورم که قدری گره باقی ماند در نسخه جوشانده سابق عنب الثعلب گل بنفشه گل سرخ اصل السوس خبازی افزایند و در نسخه ضماد مذکور مغز فلوس یک توله بابونه نه ماشه عوض آرد جو داخل کنند و ایضا در ابتدا برای سرعت تحلیل ضماد ریوند چینی با آب کشنیز تازه سوده معمول ست و ضماد جدوار بسرکه سوده بورم اندرون رخساره مفید ست و ضماد پوست سیبنهل سوخته با روغن کنجد نیز نافع ورم رخسار ست و کذا آرد جو آرد حلبه برابر بسرکه آمیخته طلا کردن نافع ورم رو ست و در ورم کله از نزله جدوار مامیران چینی با آب کشنیز سبز ضماد و مازو کزمازج عاقرقرحا عنب الثعلب کوکنار هر یک چهار ماشه جوشانیده مضمضه کنند و مضمضه عاقرقرحا بزر البنج خولنجان فلفل سیاه جوشانیده نیز مفید بود و برای ورم و تحس کله و رخساره بسبب انصباب نزله حار شیره عناب شیره تخم کاهو و نبات داخل کرده و غرغره نزله و فصد سر و بعد سه روز مسهل و ضماد از جدوار ریوند حضض یکی با آب کشنیز سبز بعمل آرند و ایضا در ورم کله از آب مطبوخ برگ سیب شسته ریوند صندل سرخ جدوار گیرو و آب عنب الثعلب تازه بر رخساره ضماد کنند و بعد دو روز ریوند چینی افزایند و در ورم رخساره نزد قریب النضج گل بابونه گل خطمی تخم کتان کوفته بشیر گاو پخته بروغن گل ممزوج نموده ضماد نمایند که منضج و مفجر ست و تفصیل با دشنام و کلف نیز از امراض وجه ست و هر دو در امراض جلد مسطور خواهند شد انشاءالله القدیر

امراض فم و لسان و حنک

یعنی دهان و زبان و کام بدانکه امراض دهان پنج ست یعنی بثور دهان و قلاع و اکله و کثرت بزاق و بخر الفم و امراض زبان یازده ست یعنی بثور و ورم و ثقل و بطلان ذوق و عظم اللسان و ضفدع و حرقت و شقاق و خفاقت و حکه و تقشر زبان کثیر المرض میگردد زیراکه رطوبت حار مثل بزاق و لعاب انچه بران منصب میگردد آنرا بی تحلیل میرسد و معد ا

حرکت او دائم ست بالجمله جمیع امراض زبان هفت قسم ست یکی امراضی که آفت بطلان یا ضعف یا تغیر در حرکت او پیدا کند و این چنان باشد که حرکت
زبان از حال طبیعی از آنچه عادت بوده باشد برگردد دوم امراضی که آفت مذکور در حس لمس یا حس ذوق حادث کند و اکثر ازین دو حس یکی باطل یا ضعیف
یا متغیر شود مثل ذوق بدون لمس سوم مرض سوء مزاج و تغیر آن چهارم مرض آلی که عظم یا صغر یا فساد شکل یا فساد وضع پیدا کند چنانکه مسترخی و دراز
گردد و از دهان بیرون آید یا تشنج کند و منبسط نگردد پنجم انواع تفرق اتصال ششم مرض مرکب از سوء مزاج و تغیر شکل مانند یکی از اقسام اورام هفتم مرضی
که بمشارکت اندام دیگر افتد بهر آنکه امراض زبان گاهی در زبان باشد خاصة و گاهی بشرکت عضوی دیگر اما آنچه بمشارکت دماغ باشد از آفت
دیگر حواس از مشارکت رخسار و لب در اکثر امر خالی نباشد و آنچه بمشارکت معده و ریه و صدر باشد اول نوعی از آفتها در آن عضو بوده باشد
و شناخت انواع سوء مزاج زبان از هفت وجه باید کرد یکی از رنگ او که سفید ست یا زرد یا سرخ یا سیاه دوم از حس طعم که حموضت در وی یابد
یا حلاوت یا تفه یا مرارت یا بشاعت یا عفوصت یا قبض سوم از تری و خشکی او چهارم از حرکت او نزد کلام که حرکت او سبکتر ست از عادت یا سنگین تر
پنجم از شکل او ششم از اورام و بثور که بران عارض گردد هفتم از نرمی و درشتی او اما شناخت از جهت رنگ چنانست که سفیدی او بر مزاج بارد و ماده بلغمی
و زردی او بر صفرا و سرخی او بر خون و سیاهی او بر سودا دلالت کند و گاهی سیاهی او دلیل احتراق ماده بود و این در امراض و حمیات حاده باشد که از اول
سرخ بود پس زرد پس سیاه گردد باندازه شدت تب و احتراق ماده و گاهی دلیل موت حرارت غریزی و قرب مرگ باشد و در اکثر احوال رنگ او دلیل مرض
اعضای دیگر باشد چنانچه زبان اگر سرخ و درشت باشد دلیل ورم دموی در سر یا در معده یا در جگر بود و اگر سفید باشد دلیل برودت معده و جگر باشد
و دلیل ماده بلغمی در سر بود و اگر در آنجا حرارت مصعد بلغم نباشد چنانچه بیشتر در حمیات زبان سفید گردد با وجود گرم بودن این همه اعضا و گاهی دلیل یرقان باشد
اگرچه رنگ بدن خلاف او بود و شناخت حال زبان از طعم او چنان ست که احساس ترشی دلیل اجتماع رطوبت رقیق مع حرارت ضعیف در جمیع بدن یا در معده
یا در سر ست و شیرینی بر غلبه خون و تلخی بر غلبه صفرا و طعم ناخوش بر بلغم متعفن و فاسد و عفوصت و قبض او بر غلبه سودا دلالت کند و بالجمله طعم او نیز گاهی دلیل غلبه
اخلاط بر تمام بدن یا بر معده و سر باشد و شناخت حال زبان از جهت تری و خشکی چنانست که نگاه کنند اگر زبان خشک باشد و سطح دهان صاف این را
خشکی حقیقی گویند و اگر با خشکی بر سطح دهان رطوبت لزج باشد و این دلالت بر خشکی در جوهر او نمیکند بلکه دلیل آنست که رطوبتی غلیظ از دماغ نازل میشود و یا از ماتحت
ابخره غلیظ صعود میکند و حرارت مرض آنرا لزج و خشک می نماید پس بر طبیب واجب ست که هرگاه بیمار از خشکی زبان بسیار شکایت کند این حال تامل
نماید تا بر حقیقت آن واقف گردد و شناخت حال او از گرانی و سبکی در سخن گفتن چنانست که گرانی زبان گاهی دلیل امتلای عروق و دماغ از خون یا از رطوبت
و یا دلیل ضعف قوت ماسکه باشد و شناخت شکل او از تشنج چنانست که اگر تشنج در آن عصب افتد که حرکت زبان بهر دو سوی دهان بدانست زبان را بهر دو طرف نتواند برد
و اگر در یک عضله افتد زبان بوریب طرف آن عضله گردد و اگر در آن دو عضله افتد که دو تو کردن زبان بدان ست زبان دو تو نتواند کردن و تشنج یا از
خشکی باشد یا از امتلا و تشنج خشک عقب استفراغات افتد یا از پس حمیات محرقه و آنچه از امتلا افتد دفعة افتد و شناخت حال از بثور و تفرق اتصال
در بثور و قلاع و اکله خواهد آمد و حال ورم زبان همچون حال ورم لب باشد چنانکه مسطور شد و شناخت حال از درشتی و نرمی زبان چنانست که درشتی
او تابع خشکی باشد و نرمی تابع تری باشد بالجمله امراضی که بزبان تعلق دارد بعضی از آن مرضهائی ست که آفت در آن خاص بزبان ست و بعضی شرکی ست
که بمشارکت دماغ یا معده یا ریه و صدر بهم میرسد پس معالجه شرکی بمشارکت مع سر یا معده یا ریه است بدانچه اصلاح او نماید و در باب هر عضوی از اعضای مذکور مضبوط است
و معالجه خاص آن بمشروبات مستفرغه باسهال و این نافع تر از ادویه مقیئه است بمبدله مزاج و قابضه و محلله مقطعه ملطفه است که اثر قوت آن بزبان رسد و شربت
این چیزها در معالجه زبان مناسب اینست که بعد طعام بعمل آید و گاهی معالجه بمضمضها و ذرورات و دلوکات و غراغر میکنند و بعضی ادهان و حبوب ممسکه
بدهن متخذ از ادویه که در آن قوای مذکوره باشند بحسب حاجت نیز مستعمل میشوند و حبهای ممسکه می باید که مفرطحه باشند تا ملاقات آن بزبان مقدار اکثر باشد
و آثار آن قوی تر گردد و واجب ست که در استعمال ادویه دهن و زبان چون از جنس مضرات حلق و ریه باشند احتیاط نمایند تا چیزی از آن بسوی حلق و ریه سیلان ننماید

بثور دهن و زبان سببش خون حاد است که باختلاط قدری صفرا و یا تاثیر حرارت غریبه یا تناول مسخنات محرقه خون سخونت پذیرد و میل بظاهر جلد نماید و درد او شدید میباشد حتی که از خاییدن چیزها بلکه از مطلق حرکت منع میکند و از ماده بلغم و سودا نیز افتد و شیخ میفرماید که بثور دهن بیشتر بسبب حرارت نواحی سر و معده و بخارات آن باشد و گاهی بدین سبب در حمیات عارض شود و گفته اند که چون در حمیات حاده بثور سیاه کمد بر زبان پدید آید بیمار در روز دوم هلاک گردد

طریق تشخیص اقسام این بثور باید که حال شدت و خفت درد از مریض بپرسند اگر درد شدید گوید از ماده حار باشد و اگر درد خفیف بیان کند از ماده بارد بود بعده برنگ بثور نظر کنند که رنگ سرخ بر ماده دموی و سفید بر بلغمی و سیاه بر سوداوی دلالت کند و وجود آثار گرمی دماغ بر حرارت سر و علامات گرمی معده بر حرارت معده گواهی دهد **علاج** در بثور دموی فصد سر رو و حجامت نقره کنند و گاهی بتکرار فصد حاجت افتد بعده تنقیه بمسهل صفرا یا بمطبوخ هلیله یا فواکه نمایند و اشربه حامضه مثل سکنجبین و شربت انار و آلو و تمر هندی بیاشامند و غذا مزورات از حصرم و انار و مغز بادام و آشجو و ماش سازند و در ابتدا مضمضه کنند بسرکه و گلاب و یا بسرکه که دران گل سرخ و برگ عنب الثعلب و برگ کاسنی و عصی الراعی و کشنیز و عدس جوشانیده باشند بدفعات متوالی مضمضه نمایند و یا بآب کاسنی و عنب الثعلب و کشنیز و عدس تمضمض کنند و رسوت بگلاب یا آب لیمو یا سرکه سوده بر زبان بمالند بعده مضمضه بآب سرد نمایند اگر سوزش زیاده کند روغن گل در دهن بگیرند که برای بثور زبان و قلاع نافع است و قیروطی که دران گلنار و گل سرخ و کشنیز و طباشیر سوده آمیزند و یا قیروطی روغن بادام مطیب بکافور در دهن طلا کنند و گویند که عصاره بلح تازه و لطوخ صندل سرخ براهن سوده و مضمضه و اکل سرکه و کذا مضمضه بمطبوخ برگ عنب الثعلب تازه و پوست انار و کشنیز و عدس مساوی بسرکه جوش داده هر واحد مفید بثور دهان و زبان است و اگر جوز السرو و عدس مسلم مکوه حب کاکنج کشنیز برگ ریحان مامیران چینی هر یک نه ماشه سکر العشر دو نیم توله در گلاب پخته مضمضه کنند درین باب از مجربات است و **بقول شیخ** مفردات نافع بثور حار در ابتدا که احتیاج تبرید و تخفیف افتد هلیله و مازو و تخم گل و نشاسته و کزمازج و شیاف مامیثا و گلنار و کتیرا و صندلین و گل سرخ و طباشیر و سماق و عدس و گل ارمنی و پوست انار و جفت بلوط و قیمولیا و فوفل و عصارات بارده مانند عصاره کاهو و عنب الثعلب و عصی الراعی و خرفه و اطراف انگور است و بثور دهن اکثر صبیان بشکر طبرزد و کافور شفا می یابد و ادویه حار که در اخر برای تحلیل ماده احتیاج بآنها می افتد مامیران و دارشیشعان خاصه و پوست جوز بوا و سعد و زعفران و جوز السرو و گاوزبان و عاقرقرحا و قرنفل و پودینه و سک است و فیما بین ابتدا و انتها ادویه بارد و حار مخلوط سازند و از ادویه قذره خرء کلب است و گاهی در بثور متقرح احتیاج باستعمال زرنیخ میشود و برای بثور دهان که غلیظ و مزمن شده باشد طبیخ دارشیشعان یک اوقیه عروق نیم اوقیه مامیران ربع اوقیه صبر دو درم زعفران یکمثقال مجرب است و همچنین آبیکه دران قرنفل و جوز بوا و دارشیشعان مساوی یا متقارب الاجزا جوشانیده باشند و هرگاه بثور تقیح و تقرح شروع کند لعاب متخذ از تخم کتان و تخم مرو و تخم ریحان و تخم خطمی و یا این بزور بنفسها و آرد جو و شیر خر تنها یا مع چیزی ازینها استعمال نمایند و گاهی بطبیخ بزر کتان با انجیر و روغن زرد و آرد گندم و نعناع بحلبه حاجت افتد و بعضی اطبا گفته اند که در علاج بثور دهان هیچ دوائی بهتر از گرفتن روغن اذخر نیم گرم در دهن نیست

و از کلام طبری مستفاد میشود که گاهی بثور متقرح صغار در دهن و زبان ظاهر میشود و در اکثر بنوع قلاع دموی مستحیل میگردد و او با حرارت و حدت و لهیب میباشد و صاحب او بهوای بارد و آب سرد راحت می یابد و بآن در تسکین وجع ساعتی منتفع میشود و بعد ازان ازدیاد می پذیرد و علاجش بدستور فصد و اسهال بمطبوخ هلیله زرد و کابلی و تمر هندی و آلو بخارا است بعده فصد چهار رگ و حجامت قفا هر دو اگر قوت وفا کند پس مضمضه بعدس و کشنیز خشک و عصی الراعی و برگ عنب الثعلب و شاخهای او در سرکه و آب جوشانیده ساعت بعد ساعت کنند و اگر قدری از ثفل این دوا در دهن بگیرند در تسکین وجع و حرارت ابلغ باشد و چون بثور صاف شوند و درد کم گردد برود طباشیر و تخم خرفه و تخم گل و گلنار و نشاسته و صمغ عربی و کتیرا و کشنیز سوخته و گل سرخ و قدری کافور باریک سوده بر بثور پاشند و در دهن گیرند و هرگاه درد تسکین یابد همین ذرور در روزی دو سه مرتبه و هنگام خواب استعمال نمایند و غذا رمانیه و حصرمیه و مانند آن باشد و چون ایام این قروح بطول کشد بشرط یا دلک بسرکه و نمک و علاج کنند تا آنکه پوست بخراشد و خون برآید بعده بروغن گل صرف مداوا نمایند که مندمل شود و هرچه در قلاع حار بیاید درینجا حسب حاجت بعمل آرند و علاج

شور بلغمی و سوداوی نیز مثل علاج قلاع بلغمی و سوداوی بود و مرهم مضمضه و تشار کنند و سود و بشیاف بالعسل آمیخته مالیدن جهت شور دهان که بلغمی بود مفید است
قلاع یعنی جوشش و بثور دهن و آن قرحه ایست در جلد دهان و زبان با انتشار و اتساع بحدیکه تمام دهان را فرا گیرد و باشد که بسبب کثرت ماده و رداءت
آن بطبقه داخلی آن و مری و معده برسد و فرق در قلاع و بثور فم آنست که قلاع غیر متفرق مع نتو و تعفن بود و بثور خلاف این باشد و اکثر متاخرین قلاع
را به قسم تقسیم دموی و بلغمی و سوداوی نوشته اند و گویند که قلاع از ماده صفراء محض کمتر پدید آید لهذا قسم صفراوی ننوشته اند و گویند که هیچ قسمی از قلاع نیست
که صفرا در ان ممزوج نباشد در اکثر و شیخ الرئیس میفرماید که قلاع از هر خلط عارض میشود و برنگ او شناخت میگردد مثلا سفید از ان بلغمی باشد و تولد او در اکثر
از بلغم شور میباشد و قلاع زرد صفراوی بود و شدید الالتهاب از دیگر اقسام او میباشد و قلاع سیاه سوداوی باشد و سرخ ناصع دموی بود و اسلم و اسهل
ترین انواع او ابیض است پس احمر پس اصفر و خبیث و بدترین اقسام او سوداوی است از ازرق و اخضر مهلک است مثل اسود ملتهب گاهی از اصناف قلاع
شدید التآکل و بعضی از ان ساکن تر باشد و گاهی با ورم بود و گاهی مفرد بی ورم و هر قرحه که در سطح دهن و زبان افتد بجهت حرارت لازمه و لین جلد و رطوبت
آن موضع منجر بسوی انتشار و اتساع پذیرد و مادامیکه قرحه در سطح جلد است جالینوس آنرا قلاع میگوید و هرگاه متعفن گردد و اندر گوشت فرو رود آنرا قلاع نمیگوید
بلکه قروح خبیثه میگویند و جمهور اینچنین قروح را اکله نامند و این نوع در علاج محتاج بادویه کاویه باشد و چون باران بسیار آید قلاع کثرت پذیرد و در حمیات
وبائیه بسیار افتد و قلاع در کودکان بسبب رداءت شیر یا سوء انهضام آن در معده بیشتر عارض میشود و بقول طبری قلاع دموی اکثر در محرورین که ادمان
اکل مرارات و شرب نبیذ صرف نماید حادث میشود و بعضی اوائل گفته اند که خوردن خرما مورث قلاع دموی است بسبب تسخین و افساد خون و اکثر از خوردن
سیماب و رسکپور و بلادر قلاع و اکله و اورام و قروح لثه عارض میگردد و بالجمله تشخیص اقسام قلاع چنین است که از رنگ او بر خلط فاعل استدلال نمایند
چه لون او دلیل خلط محدث اوست ایضا بلغمی قلیل الوجع و صفراوی شدید التلهب و با تلخی دهن و سوداوی با الم و خشکی دماغ بود و قلاع کثیر التلهب حار و کثیر اللعاب رطب باشد

علاج کلی انواع قلاع

باید که اول استفراغ خلط غالب فاعل او از تمام بدن نمایند و فصد نافع تر است در اکثر اقسام اگر از مشارکت تمام بدن بود و هفت اندام و اگر از سر بود اول قیفال
بعده رگ زیر ذقن و رگهای زیر زبان و چهار رگ خاصه بگشایند که فصد او در جمیع امراض حاره لهوی و دهن نافع است بیشتر از دیگر که در بثور دهان مذکور
شد استعمال کنند و قلاع قوی را که رطوبت و صدید و مده بسیار داشته باشد بادویه قویه و ضعیف را ضعیفه و متوسط را بدواهای معتدل معالجه نمایند
و چون قرحه از جلد حنک و زیر زبان تجاوز کند و باستخوان این هر دو موضع رسیده باشد بادویه بسیار قوی مثل فلافیون با قاقیا کثیر محتاج گردد و احتیاج است
که از جمله روغنها حتی که از زیت هم اجتناب نمایند تا تزیید عفونت و اتساع قرحه ننماید مگر آنکه مقصود از ان تعدیل جوهر ادویه باشد درین وقت
روغنهای قابض مثل روغن آس و روغن گل مناسب است و همچنین از روغن زرد و تمامی دسومات احتراز نمایند که از ان فساد و تعفن و شقاقلوس پدید آید
و منجر بهلاکت میگردد و چون قلاع بدین مرتبه رسد علاج او خیلی دشوار گردد و می باید که درین وقت ملاک امر در علاج او استفراغات بود و ارسال علق همها
امکن و حفظ اعضای رئیسه بادویه مقوی آنها مثل جوارش آمله غیره مناسب مزاج و حفظ معده و امعا از تقریح که بیم منصب از قرحه بسوی آنها اگر چه اند
باشد قرحه پیدا میکند و علاج او صعب تر میگردد و قلاع احمر دموی را اوفق ادویه در ابتدا قابض اند که و مبرد و بعد آن محلل لاذع است و نیز قلاع صفراوی
افتد و اصفر را دوای زائد التبرید و غیر انها را در اول مجفف و جالی بکیفیت معتدل و در آخر مجفف و محلل قوی می باید و در همه رعایت سن ضروری است
صبیان را بادویه ضعیف تر و مصلح شیر و شبان را بدواهای قوی تر استعلاج نمایند و لیکن باید دانست که صبیان را اغذیه تنها نفع نبخشد و اگر طعام خوار باشند مضمضه
را بخوبی دانند و از ادویه مشترک النفع جمیع اقسام قلاع عصاره برگ خباست که بآن مضمضه نمایند و یا برگ خشک او در آب تر کرده خوب مالیده بکار برند
و اگر کافور و طباشیر بقدر قوت مرض و مریض و شدت حرارت ماده افزایند قوی تر گردد و کافور را خاصیت عجیب است در قلاع دموی و صفراوی و سوداوی
سائیده قدری بسازند و در طباشیر تنها هم درین باب نافع است و اقاقیا نفع میکند القروح فم و اصل السوس نیز مفید است و کبوس گاه زبان [illegible] کذا

شعیر سوخته هر واحد ازین هر دو تنها و یا کتهه سفید ساییده مجرب ست و لطوخ حضض مجرب بقول ایلاقی و جرجانی حضض در سرکه جوشانیده مضمضه کردن قلاع سرخ
و سفید را مفید و سندروس و گل سرخ مطلقاً اعظم و اصح الادویه ست و بکاین سوخته در دهان پاشیدن نیز نافع و مضمضه بآب بارتنگ نیز قروح و بثور اسود دارد
و مضمضه بماء العسل و آب انار دانه ترش و دارشیشعان و کشنیز و سرکه و هلیله و گلنار و مازو هر واحد مفید اقسام قلاع ست و مرجان در آب تاج خروس سوده مالیدن
برای قلاع مجرب ست و کذا فلوس خیارشنبر بگلاب سوده در دهان مالیدن نافع و گل سرخ ترنجبین کشنیز مساوی سوده پاشیدن نیز قلاع سرخ و سفید را مفید
و صاحب بقائی گوید که زرد چوب بیخ سوسن هلیله برگ چنبه که گلی ست مشهور کوفته با شهد سرشته مالیدن برای قلاع سرخ و سیاه نافع و یا الایچی کلان بادیان
نبات مساوی کوفته در دهن اندک اندک گیرند و یا بیخ سوسن مع نبات لحظه بلحظه در دهان دارند و ترنجبین و صندلین و طباشیر بدستور مفید و یا زاج سفید کاغذ
سوخته مازو سبز کندر حنا زعفران برابر کوفته بیخته در دهن اندازند و یا کتهه سفید دانه الایچی کشنیز خشک شب یمانی سوخته برابر کوفته در دهان پاشند و آب بر آن افگنند
و یا کاغذ سوخته عوض کشنیز کنند و یا عدس مسلم سوخته و کتهه سفید مساوی ساییده بپاشند و یا دانه الایچی و فوفل سوخته و مالیدن برگ خیارشنبر و خاییدن برگ توت و کذا پوست گوندی
با کتهه سفید و مالیدن و نوشیدن برگ نازک مغیلان و مضمضه شیره برگ ارهر یا دال او در آب تر کرده تنها یا با دال عدس خیسانیده کافور اضافه کرده هر واحد مفید اقسام
قلاع ست و طباشیر گل مغره کافور زرد ساختن در قلاع بارد و بسفیدی بیضه سرشته در قلاع حار مجرب انطاکی ست و ذرور گل سرخ گلنار تواکهیر دانه الایچی خرد
کتهه سفید کباب چینی اصل السوس مقشر کوفته بیخته پاشیدن نیز جهت هر قسم قلاع مجرب و معمول ست و گگن دهول گاوزبان سوخته کتهه سفید تخم خرفه زرورد
سماق زهر مهره تخم کاهو کباب چینی دانه هیل طباشیر شیرخشت سوده پاشیدن نیز برای جوشش دهن معمول ست و یا گل سرخ جو سوخته چوب انگور سوخته چوب
بکاین سوخته زرورد طباشیر کات سفید دانه الایچی کلان کباب چینی سماق کوفته بیخته در دهان پاشند و مامیران گل سرخ برابر کوفته بیخته پاشیدن برای قلاع
عجیب النفع و مجرب صاحب بده ست و دانه الایچی بهوڑل گشته کشنیز سوخته پهٹکری سوخته مساوی کوفته بیخته در دهان پاشند که جوشش زبان و قلاع را نفع تمام
دارد و مجرب نوشته و مازو شب یمانی هر دو برابر ساییده مالیدن جهت اقسام قلاع مجرب صاحب تحفه ست و هلیله بلیله آمله گل سرخ گلنار هر یک هشت درم
نمک لاهوری ده درم آرد جو دوازده درم نمک را بآرد ممزوج کرده با عسل سرشته بسوزانند باز صلایه کرده با دویه سوده آمیخته بمالند که جهت جوشش دهان مجرب
صاحب بقائی ست و مغز املتاس بگلاب مالیده و کذا بطبیخ ترپهله و کات سفید مضمضه کردن صاحب تکمله هندی بجمیع اقسام قلاع نافع نوشته و مضمضه ترپهله
و چوب کهیر برگ و شاخ چنبیلی و همچنین ببرگ و پوست اروسه و پوست درخت فالسه نیز مفید ست و انجیر زرد اکلیل الملک بزرکتان جوشانیده صاف نموده
قدری زعفران و صبر زرد و روغن خیری داخل کرده مضمضه کردن برای قلاع بارد و در آخر قلاع حار نافع ست

علاج قلاع دموی و صفراوی

تبرید لعاب بهدانه و شیره عناب و شیره مغز تخم تربوز و شربت نیلوفر دهند و یا لعاب اسپغول عوض لعاب بهدانه کنند و یا شیره بزور بارده مثل خرفه و خیارین و کدو و کاهو
و کاسنی هر یک هفت ماشه بشربت نیلوفر چهار توله بدهند و برگ حنا در آب تر کرده مالیده صاف نموده کافور در آن حل کرده مضمضه نمایند و گاهی کات سفید سوده
هم می افزایند و ایضاً مضمضه از لعاب اسپغول و آب کشنیز سبز مفید ست و گاهی حضض مکی سوده افزوده می شود و صندل سفید در گلاب ساییده بر زبان مالیدن نیز فائده میکند
و کذا مضمضه پوست درخت گوندی نافع و اگر درین کات هندی داخل کنند نافع تر باشد و طباشیر گل سرخ کتهه سفید مغز کنول گٹه کافور زرد رو کوفته
بیخته بر زبان پاشند و ترک لحوم و حلویات و مالحات نمایند و اسفاناخ هندی رومی که در آن بنوماش داخل کرده باشند و یا دال مونگ مقشر کم نمک
یا برنج بدهند و در صفراوی آشجو یا شربت نیلوفر بهتر ست و اگر ازین تدبیر فائده نشود فصد سر رود چهار رگ و حجامت نقره یا زیر ذقن کنند و اگر حاجت
چسپانیدن زلو افتد نیز بکار برند و اگر احتیاج مسهل باشد بعد نضج مسهل صفرا یا مطبوخ هلیله یا شاهتره دهند و تعدیل مزاج بنقوعات مثل عناب و آلو بخارا
و نیلوفر و کشنیز خشک و خوبانی و کاسنی و خیارین و باشربه مبرده مثل شربت لیمو و شربت حصرم و شربت انار نمایند و اغذیه بارد خورانند و ترک لحوم کنند و یا عناب
بعرق شاهتره تر کرده مالیده صاف نموده شربت نیلوفر خاکشی داخل کرده بنوشند و طباشیر کتهه سفید الایچی خرد زهر مهره سوده در دهان پاشند و یا بعد فصد

سر رو و چهار رگ و زیر زبان بهدانه شاهتره عناب بعرق شاهتره ده توله جوشانیده صاف نموده شیره تخم کاهو شیره مغز تخم تربوز شربت نیلوفر خاکشی داخل کرده
بنوشند و رسوت خالص بگلاب سوده بمالند و بآب کشنیز مضمضه کنند و اگر درد بسیار بود و دندان هم جنبش کنند بعد فصد بهدانه عناب جوشانیده نبات داخل کرده دهند
و گلنار پنج ماشه کوکنار یکعدد عنب الثعلب کشنیز خشک کزمازج هر واحد شش ماشه بزر البنج دو ماشه عدس مسلم یکتوله در آب سه پاو جوشانیده صاف نموده لحظه بلحظه مضمضه
کنند و ایضا در قلاع و جوشش عمور عناب شاهتره بعرق شاهتره جوشانیده شیره مغز تخم هندوانه نبات سفید داخل کرده اسپغول پاشیده بنوشند و بآب کشنیز سبز و لعاب
اسپغول مضمضه کنند و اگر جوشش دهن در موسم سرما از خوردن ادرک عارض شود عناب شاهتره پرسیاوشان گاوزبان بعرق شاهتره جوشانیده شهد
حل کرده بنوشند و عنب الثعلب کشنیز خشک بزرکتان گلنار جوشانیده حضض مکی سوده پاشیده مضمضه کنند و اگر جوشش مع سرفه و ذبول و حمی عفنی و حرارت
مفرط باشد شیره تخم خرفه شیره تخم کاسنی شیره بادیان شیره تخم خیارین شربت بزوری بارد خاکشی دهند و اگر سرفه زیاده شود اصل السوس افزایند و برگ سیب
برگ یاسمین برگ حنا پوست گوندی هر یک شش ماشه جوشانیده مضمضه کنند و بجهت آخر روز کشنیز خشک ست گل طباشیر دانه هیل هر یک یک ماشه سوده بخورند بلا
شیره خیارین شیره تخم کاسنی نبات بنوشند و در شیره تخم کنوچه شیره کشنیز خشک لعاب اسپغول رسوت طباشیر زرورد سوده آمیخته مضمضه نمایند باز قرص طباشیر
با شیره خیارین شربت نیلوفر دهند و بآب عنب الثعلب تازه رسوت سوده پاشیده مضمضه نمایند باز کوکنار برگ کنار برگ حنا تخم مرو هر یک شش ماشه
آب عنب الثعلب تازه ده توله رسوت دو ماشه سوده پاشیده مضمضه کنند باز حضض مکی یک ماشه سوده پاشیده افزایند بالجمله بعد تنقیه ذرورات مجففه که
دران ادویه قابضه ذائقه باشند بکار برند مثلا زرورد طباشیر تخم بارتنگ هلیله زرد مع خسته کزمازج هر دو سوخته گلنار سماق برگ بارتنگ و پنبه باغی هر دو در سایه
خشک کرده هر یک سه ماشه زاج بریان دو ماشه کافور یکماشه ساییده بکار برند و این نسخه قوی تر ست کشنیز خشک صندل سفید گل حنا گل سدا گلاب تخم
تاج خروس طباشیر بسد کتیرا سماق عدس هر یک سه ماشه کافور دو ماشه سوده بپاشند و این ذرور برای اقسام قلاع حار معمول ست زهر مهره سوده طباشیر
زرورد گل نیلوفر تخم خرفه مقشر صندل سفید و سرخ گل ارمنی شیاف مامیثا حضض مکی عدس مقشر گلنار مغز کنول گٹه کوفته بیخته بکار برند و نزدیک شدت حرارت
کافور اضافه نمایند و هرگاه تحلیل منظور باشد کبابه عنب الثعلب خشک ساییده بیفزایند و ذرور تخم کاهو مقشر تخم خرفه هر یک یکدرم طباشیر تواکهیر کباب چینی گلگن دهول
دانه الایچی هر یک دو ماشه کوفته بیخته نیز معمول ست و گاهی بنابر شدت حرارت نیم ماشه کافور اضافه کرده میشود و گل سرخ گلنار تواکهیر کتهه سفید سرنه سفید
تخم گل هر یک سه ماشه کافور یک نیم سرخ کوفته بیخته پاشیدن نیز جهت جوشش دهان که از گرمی بود نافع ست و یا کافور کات سفید تخم کاهو تخم خرفه زرورد
سماق دانه هیل طباشیر گلنار صندل سفید کشنیز خشک کبابه چینی سوده در دهن پاشند و ایضا ذرور زهر مهره پوست تربوز سوخته جو سوخته نافع ست
و حضض مکی یکنیم درم گل سرخ طباشیر سماق عدس مقشر هر یک سه درم تخم خرفه چهار درم ساییده بر زبان پاشیدن قلاع سرخ را مفید ست و طباشیر سفید جو
سوخته شیر خشت مساوی ساییده پاشیدن نیز جهت قلاع احمر مجرب ست و ذرور گلنار زرورد هر دو فقط یا مع اقاقیا و هلیله زرد و سماق و کشنیز خشک
قلاع سرخ را نافع ست و سماق و گلنار و کافور در صفراوی مفید و عصاره حی العالم و کشنیز و آب غوره بعسل و گل ارمنی یا مختوم و کتیرا بگلاب ورنه موی صفراوی
هر دو نافع بود و یا اول از لعاب اسپغول شیره کشنیز خشک شیره عنب الثعلب مضمضه نموده بعد آن طباشیر زهر مهره گل ارمنی زرورد کات سفید مغز کنول گٹه
کباب چینی الایچی خرد سوده در دهان پاشند و مضمضه سماق عنب الثعلب برگ چنبیلی برگ کوکنار فوفل برگ حنا تازه جوشانیده صاف کرده کات سفید
سوده داخل کرده نیز معمول ست و کذا آب کشنیز سبز لعاب اسپغول شیره عنب الثعلب شیره کشنیز خشک کات سفید سوده داخل کرده مضمضه
کردن و ایضا پوست خشخاش عنب الثعلب عدس کشنیز خشک جوشانیده سکنجبین ساده مضمضه کنند و یا پوست کچنال پوست جهربیری پوست کیکر پوست پیاپانسه
مازو سپیاری چهالیه کات سفید جوشانیده مضمضه نمایند و مضمضه مازو گلنار بسرکه جوشانیده و کذا تمر هندی بآب خیسانیده و کذا پوست انار پوست درخت گوندی
کتهه سفید جوش داده هر واحد نافع قلاع حار ست و اگر از صندلین گل نیلوفر گل سرخ گل سیوتی هلیله اصل السوس الایچی خرد طباشیر گلنار کتهه سفید مساوی
حب ساخته در دهن دارند برای قلاع حار مجرب ست و گویند که در صورت غلبه صفراویت بعد تنقیه و تلطیف زیاده از دموی گل سرشو کتیرا سبوس اسپغول پیوسته

و در دهن داشتن از علاج دیگر مستغنی میسازد **اقوال اطبا** شیخ الرئیس میفرماید که ادویهٔ صالحه برای قلاع حار مثل مضغ برگ علیق و مثل عدس بسرکه و جمیع
مخها چون بسفرجل مخلوط سازند نافع بود خصوصاً مخ گوزن و گوساله و سیب قابض و امرود قابض و زعرور و سفرجل و عناب و اطراف انگور و حنای بستانی و آرد عدس
و آرد برنج و قوی تر از آن ذرور مازو و طباشیر و گل سرخ و اقاقیا و مانند آنست و مامیران را مع قوابض مثل طباشیر و گل سرخ و مازو قوت عجیب است در قلاع و کافور
در قلاع شدید المنفعت است **صاحب کامل** و جامع و خلاصه و طبری و گیلانی گویند که در قلاع دموی بعد فصد قیفال بطبیخ هلیله و شاهتره و تمر هندی تنقیه کنند
و بعد از آن عرقین زیر زبان و رگ زیر ذقن و چهار رگ کشایند و با غذیهٔ محموده از مزورهٔ معموله بآب انار و عدس یا آب حصرم یا سماقیه غذا سازند و بآب بارتنگ
که در آن سماق مالیده باشند مضمضه نمایند و یا بگلاب که در آن کشنیز خشک و سماق جوشانیده باشند یا بآبیکه در آن برگ خلاف یا برگ زیتون و گل سرخ
جوشانیده باشند بقدری رب توت و یا بآب کشنیز سبز مع رب توت و یا بآب لف انگور باندکی روغن گل و یا بآب عصی الراعی و آب خرفه که در آن سماق مالیده باشند و یا بگلاب
که در آن گلنار و کزمازج و کشنیز خشک جوشانیده باشند یا بگیرند آبیکه در آن پوست انار و آس و گل سرخ و مازو و عدس مسلم جوشانیده آب برگ غوبنج یا آب برگ
حماض یا آب برگ علیق آمیخته باشند و یا بسرکه که در آن کشنیز خشک و عدس و گل سرخ و عنب الثعلب جوشانیده باشند و کشنیز خشک گل سرخ سماق عدس طباشیر
گلنار فوفل مساوی کافور ربع واحد کوفته بیخته در دهان پاشند در ابتدا و ذرور گل سرخ پنج درم نشاسته تخم خرفه هر یک سه درم زرورد عدس مقشر شکر طبرزد
هر کدام چهار درم قاقله زعفران هر کدام دو درم کافور دو دانگ کوفته بیخته بر زبان و دهان ذرور نمودن نیز قلاع حار و بثور را فائده دهد و یا برود صندل سفید
گل سرخ زرورد تخم خرفه عدس هر کدام سه درم سماق کشنیز خشک بریان طباشیر هر کدام دو درم کافور زعفران هر کدام نیم درم کوفته بیخته در دهان بپاشند
و پس از آن کشنیز خشک و سماق در گلاب جوشانیده صاف نموده مضمضه کنند و ایضاً گل سرخ تخم خرفه هر یک دو درم شیاف مامیثا گل قیمولیا هر یک نیم درم عدس
مقشر کشنیز خشک هر کدام یکدرم کافور زعفران هر واحد یکدانگ سوده خشک استعمال نمایند و گاهی این ذرور را در آب کشنیز حل کرده مضمضه کنانیده میشود و یا سماق
گل سرخ طباشیر تخم خرفه صندل سفید نشاسته هر کدام چهار درم عدس مقشر کشنیز خشک هر کدام شش درم شیاف مامیثا حضض مکی کبابه پودینهٔ نهری هر کدام دو درم
زعفران یکدرم کافور نیم درم سائیده بعمل آرند و چون مرض بانتها رسد بآب عنب الثعلب و آب کشنیز سبز که در آن حنا جوشانیده باشند مضمضه نمایند و بعد نضج
مرض مرهم سفیداب با قدری کافور بر آن گذارند و در وقت انحطاط بآبیکه در آن اصل السوس و عاقرقرحا و دانه سبل جوشانیده باشند مضمضه کنند و هرگاه اندرین قروح
تعفن راه یابد و رائحهٔ کریهه ظاهر شود مضمضه بسرکه که در آن اندکی نوشادر و نمک و شب یمانی و امثال آن از ادویهٔ کاویه داخل کرده باشند بدفعات نمایند
تا اجزای فاسد بزداید و رطوبت خشک نماید و اگر از لذع سرکه خوف کنند بجای او زعفران آمیزند بعده از گل سرخ و سعد و عدس و برگ آس بسرکه پخته
مضمضه کنند و این اشیا قبض اندک دارند پس اگر رائحه شدت کند در اشیای قابضه گلنار و مازو سبز و اندکی خرنوب و پوست انار زیاده کرده بدان
سرکه مضمضه نمایند و هر وقت در دهن گیرند بعده بقلاع نظر کنند اگر نشف رطوبت و ابتدای تخم ظاهر شود صحت یابد و اگر حدت و ورم نماید تبرید او باین
برود نمایند برگ عنب الثعلب خشک یکجزو گل سرخ طباشیر تخم خرفه آرد عدس نشاسته هر واحد دو جزو کشنیز سوخته سماق منقی هر واحد یکجزو مغز بادام
مقشر سه جزو کافور از ربع جزو تا یک جزو بحسب حاجت زیرا که استعمال کافور مفرط ممنوع است و اگر قلاع صفراوی باشد در تبرید و ترطیب افزایند و اسهال
بآب تمر هندی و شربت بنفشه نمایند و مبردات بنوشانند و بمزورات غذا سازند و بآب کشنیز یا بآبیکه در آن لف گرم جوشانیده باشند مضمضه نمایند
و هلیله و صندل سفید و بزرورد و عدس مقشر و کشنیز و طباشیر در دهن بپاشند ایلاقی و جرجانی گویند که علاج صفراوی قریب بعلاج دموی است
الا ادویه که در دهن بکار برند صاحب صفراوی در آن محتاج بادویهٔ سرد مفرط باشد و در هر دو نوع گرفتن شربت توت در دهن و مضمضه بطبیخ برگ زیتون
و برگ حماض و ساق خرفه و زرک با برگ او نافع است و کزمازج حنا آرد عدس گلنار طباشیر سماق سوده در دهن بپاشند و در صفراوی صندل و کشنیز
خشک و نشاسته و کافور و تخم خرفه زیاده کنند و آب بارتنگ و آب عصی الراعی و آب عدس و کافور و صندل موافق صفراوی است و مضمضه بطبیخ
کزمازج و حب الآس در سرکه پخته و سماق و عدس و گل سرخ در گلاب تر کرده نافع است و اگر بعد مضمضه سوزش یا خشکی دهان افزاید روغن گل در دهن گیرند و اگر لعاب بسیار

از دهن سائل باشد مازو و برگ عنب الثعلب خشک سائیده در گلاب حل کرده در دهن گیرند اقاقیا سوده بگلاب حل کرده و آب عنب الثعلب اندکی گرم آمیخته در دهان گیرند و ساعتی بدارند پس بریزند و بدانند که کثرت لعاب علامت صعوبت مرض است صاحب موجز و حاوی گویند که در قلاع دموی اگر مزاج محتمل باشد و مریض طفل نبود فصد باسلیق و حجامت و فصد رگ زیر زبان و چهار رگ کنند و از اشربه مثل شربت عناب و شربت حماض و آب انارین معصور با شهد بقدر سه اوقیه مع شکر و ترنجبین هر یک ده درم هر روز بنوشند و از فواکه سیب ترش و امرود و بهی و ریواس و غذا مزورۀ ماش و عدس و مغز بادام و آب فواکه ترش کرده و آلو و تمر هندی و شکر بخورند و تلیین طبیعت بآب فواکه و نقوع شمش یا مطبوخ فواکه یا تمر هندی و شیر خشت در وی حل کنند و دهن را در روزی سه چهار بار بسرکه و گلاب و روغن گل ممزوج بشویند و سماق گلنار گل سرخ طباشیر عدس سوده در دهن بدارند و کبوس گل سرخ سماق کشنیز بریان طباشیر تخم خرفه تخم کاهو صندلین فوفل عدس آس گلنار هر واحد یکجزو و کافور ربع جزو نیز نافع است و ذرور گل سرخ سماق گلنار نشاسته تخم خرفه تخم کاهو صندل سفید صندل سرخ طباشیر فوفل هر یک ده درم کافور نیم دانگ بر زبان پاشیدن و بعد آن بگلاب و سرکه و روغن گل مضمضه کردن نفع بین می نماید و همچنین تخم خرفه مقشر شیاف امیثا صندل گل ارمنی گل قیمولیا حضض هر واحد یکجزو زعفران کافور هر یک ربع جزو مفید است و چون بانتها رسد مضمضه آب عنب الثعلب و غیره که در قول صاحب کامل گذشت بعمل آرند و عند انحطاط آب مطبوخ اصل السوس و قاقله و انجیر و بابونه و لعاب کتان مضمضه نمایند مسیحی گوید که اگر بدن ممتلی باشد فصد کنند و اگر ممتلی نباشد حجامت نمایند بعده طبیخ هلیله و شاهتره بنوشانند پس ازان برب توت و طبیخ سماق و اطراف آس و زیتون و طبیخ عدس و گلنار و حب الآس و طبیخ حنا بگلاب و طبیخ انار قابض با شحم و قشر او و گلاب که دران صندل سرخ و فوفل و آس خشک و کشنیز خشک جوشانیده باشند و آب عنب الثعلب که دران حضض و عصارۀ لحیۃ التیس و برگ بیخ پخته باشند مضمضه نمایند و اگر ازین تدبیر خشکی در دهن عارض شود بعد ازان بروغن گل نیم گرم مضمضه کنند و اگر از دهن لعاب بسیار بسبب جوش شدید برآید اقاقیا سوده باب عنب الثعلب حل کرده اندکی سرکه بران چکانند و مضمضه نمایند و اگر قلاع بسیار حار باشد گل سرخ سماق نشاسته گلنار برگ حنا تخم خرفه عدس مقشر صندل سفید طباشیر مساوی کافور قدری قلیل سائیده در دهن گذارند و در قلاع کثیر الرطوبت الحرارۃ مامیثا و طباشیر و برگ بادرنگ و بر زور و هلیله زرد و گلنار و کزمازج و برگ زیتون مساوی سائیده قدری شب یمانی سوده افزوده استعمال نمایند صاحب شفاء الاسقام گوید که در دموی بعد فصد قیفال و حجامت نقره یا تحت ذقن و فصد چهار رگ و اسهال مضمضه نمایند بآب سلق که دران سماق جوشانیده باشند و ذرور سماق کشنیز گلنار طباشیر عدس کافور هلیله زرد در دهان اندازند و در صفراوی استفراغ صفرا بآب انارین مع هلیله یا بنقوع مقوی و یا بطبیخ فواکه نمایند و سماق و گلنار در دهن گیرند و کافور را درین خاصیت عجیب است و کذلک در سوداوی و عصارۀ حصرم نافع و با هلیله دران برگ زیتون و برگ حماض جوشانیده باشند مضمضه نمایند و حنا و آرد عدس بر دهن پاشند و هر روز سه چهار بار دهن را بسرکه و گلاب و روغن گل بشویند سویدی گوید که آس رطب سائیده بسرکه آمیخته در دهن گرفتن برای قلاع و قروح فم مجرب است و گفته که اکل بقلۀ حمقا خام و کشنیز و کذا استعمال آب انار ترش با شحم او افشرده تنها یا عسل در ظرف مسی بی قلعی جوشانیده تا قوام غلیظ گردد و کذا مضغ گل سرخ تازه و کذا کبوس بردی سوخته و یا آب طبیخ سرطان نهری آمیخته و کذا مضمضه بطبیخ برگ حنا و [illegible] و کذا مضغ ثمر خام علیق و کذا مضمضه بآب بستان افروز و کذا الطبیخ جوز السرو و کذا ذرور گل نیلوفر احمر خشک سائیده و کذا برگ عوسج و کذا حضض مکی با آب کشنیز سبز و کذا رصاص محرق بعصارۀ آس و کذا آب گشنیز هر واحد نافع ایضا او گفته که لطوخ زبان بچگان در گلاب حل کرده و کذا عصارۀ حی العالم تا زمانۀ طویل در دهن گرفتن برای قلاع حار مجرب است و مضغ برگ خبازی یا عوسج و یا طرخون و مضمضه بآب توت شامی و کذا آب خبازی و کذا آب برگ اطراف نرم علیق و کذا برگ و تخم و بیخ سماق و گل بیخ در سرکه جوشانیده و کذا صندل سرخ باریک سائیده بآب عنب الثعلب و ضماد بیخ علیق و کذا انبر زرد و سماق و زعفران و طباشیر در گلاب آمیخته و کذا حب الآس با [illegible] سفید آن و کذا صندل سرخ و سماق بگلاب و ذرور طباشیر نشاسته تخم خرفه زرشک و گلنار زعفران سماق کبابه مساوی کافور ربع یکجزو و کبوس رب السوس و امساک او در دهن هر واحد مفید قلاع حار است حکیم علی گوید که مضمضه بآب خرفه خصوصا چون بسرکه آمیزند در ازالۀ قروح فم و عفونت آنها مجرب است یا بگیرند صندل سفید گل سرخ بزر ورد عدس مقشر تخم خرفه هر یک سه درم سماق کشنیز هر یک پنج درم هلیله طباشیر هر یک دو درم کافور زعفران هر یک نیم درم باریک سائیده بر موضع بنثورند و قلاع گذارند و گاهی حضض و کبابه و بیخ نیلوفر هندی و قاقله و شکر طبرزد و فوفل حسب اعراض و اوقات زیاده میکنند گویند که تخم گل و برگ آن طباشیر نشاسته عدس تخم خرفه [illegible]

سماق حنا عاقرقرحا هر واحد یکماشه کافور یک سرخ در دهن انداختن قلاع احمر را بعد فصد نفع تمام رساند صاحب تکمله هندی گوید که بعد تنقیه کشنیز خشک تنتریک گلنار عدس طباشیر سائیده پاشیدن درست بگلاب سائیده بر زبان مالیدن و آمله یا حضض در دهن داشتن برای علاج مفید ست

علاج قلاع بلغمی

اصل السوس مقشر پرسیاوشان گاوزبان دانه هیل در عرق بادیان جوشانیده صاف نموده نبات سفید حل کرده بنوشند و عاقرقرحا گجراتی یا مامیران چینی تخم ترب نیم کوفته در سرکه جوشانیده صاف نموده مضمضه کنند و یا مامیران چینی و مصطگی و مکوه حب الآس هر یک ماشه عناب هفت عدد جوشانیده بکار برند اگر مامیران نباشد زردچوب بدل آن نمایند و گاوزبان سوخته الائچی خرد شب یمانی سوخته سیاهی تابه سائیده در دهان پاشند و مضمضه از مغز فلوس و آب کشنیز سبز نیز مفید بود و اگر به تنقیه حاجت افتد بعد از نضج بحب الاصول مسهل بلغم دهند و گلنار یا مامیران قاقله مساوی سوده در دهن پاشیدن نفع میکند و ذرور زرد و کبابه هم و بقیاس نافع و همچنین هلیله زرد اقاقیا گلنار کزمازج برگ زیتون طباشیر سوده پاشیدن قلاع ابیض را سودمند ست و گویند که اگر کته سفید شوره قلمی هر یک نیم توله سائیده قدری بر زبان پاشند برای قلاع بلغمی تجربه رسیده و ذرور طباشیر یا میثا هلیله زرد گلنار قاقله مساوی اهم نافع و کته یکدرم ودع سوخته سه عدد و نیله تهوته سوخته از زرد قاقله صغار برگ نیب سوخته هر واحد یکدرم مجرب ست و آنچه در قلاع کهنه و بلغمی معمول و مجرب ست این ست که کته سفید طباشیر دانه الائچی زیره گلاب ریگ گل سپونی ناگرموتهه کبابه چینی هلیله سیاه باربکاین سوخته از هر واحد یکماشه سیاهی تابه مغز الملتاس خشک یک ماشه همه را کوفته بیخته بر زبان بپاشند هر قدر که صلاح کنند قوی تر خواهد شد و یا مصطگی و کبابه کندر اقاقیا مامیران ساذج هندی مازو سوخته برابر و یا و اصل کته سفید زیره سفید سعد تخم کتان هلیله سیاه هر دو سوخته مغز خیارشنبر در سایه خشک کرده سیاهی تابه هر یک چهار ماشه بکار برند و مضمضه به سنجاسف برگ زیتون و مامیران پوست انار مازو مساوی جوشانیده نیز مفید بود و یا عاقرقرحا زردچوب جوشانیده مضمضه کنند و یا الطبیخ پهٹکری تمضمض نمایند و مضمضه بآبیکه از زیتون مملح درته ظرف ترشح شود از مجربات ست و صاحب شفاء الاسقام و خوردن جلنجبین نافع و گویند که زراوند مدحرج و کذا نمک سوخته و کذا مضمضه بگل سرخ بشراب جوشانیده و کذا مضغ برگ زیتون کوفته نیز مجرب ست کذا دارشیشعان سائیده بگلاب آمیخته و یا بشراب قابض جوشانیده در دهن گرفتن و کذا طبیخ بیخ بنطافلون کذا کبوس قلقطار و کذا بورق بعسل سرشته سوخته سائیده و کذا برگ زیتون بری خشک سائیده و کذا نهادن برگ کبر تازه سوده بر قروح و کذا مضمضه بعصاره یا مطبوخ قنطوریون دقیق و کذا آب کرنب و کذا آب شاهسفرم و کذا ببر اجاص بشراب جوشانیده و کذا آب حصرم بعسل یا شراب آمیخته و کذا قضبان الکاسب کوفته و کذا اقرقل کوفته در آب عنب الثعلب جوشانیده و تخم اسفناج یا ادویه مل و یا سرکه و یا شب مخلوط بعسل و مضغ برگ خنفنی و ورد و نمک و آرد جو سرشته در کوزه مطین سوخته سائیده هر واحد نافع ست و سویدی گوید که کبوس نیل هندی مجرب من ست و کبوس حالکستر بادیان و بیخ کبر نیز مجرب نوشته اند و مضمضه بسرکه که دران شبت و عذبه جوشانیده باشند مفید قلاع سفید ست صاحب علاج و کامل گوید که بعد از تنقیه بدن بحب صبر و غرغره بعاقرقرحا و مویزج مضمضه بسرکه که دران مامیران و هلیله و عاقرقرحا جوشانیده باشند و مالیدن شکر طبرزد یا شب یمانی و زراج بعسل سرشته و غرغره بطبیخ مرزنجوش و سنجاسف و برگ زیتون و عاقرقرحا اندکی صبر زعفران حل کرده نهایت سودمند ست اگر مامیثا هلیله سیاه طباشیر قاقله گلنار کبابه عاقرقرحا زعفران سنبل الطیب سعد کوفی مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند درین نوع فائده کند و در آخر مرض برای تحلیل بقایای ماده مضمضه بطبیخ انجیر و اکلیل و لعاب بزرکتان باندکی روغن خیری مناسب ست ایضا مضمضه بشراب کهنه عفص مع قدری عنبر مفید صاحب حاوی و ترویج گوید که هر صباح جلاب از گلقند ده درم و بادیان و اصل السوس یک یک درم بدهند و غذا مزوره نخود و لحوم جید اگر بآن شفا شد و الا مغز بادام حنا زند و بعد طلوع نضج در قاروره بحب ایارج و مطبوخ که دران تربد و غاریقون باشد تنقیه دماغ نمایند و بآبیکه دران عاقرقرحا و تخم شبت و نانخواه جوشانیده باشند غرغره کنند و بسرکه که دران مامیران و تخم ترب و هلیله و عاقرقرحا جوشانیده باشند مضمضه نمایند یا مرزنجوش و برگ زیتون و بزرکتان و اکلیل الملک و اسب جوشانیده مضمضه کنند ایلاقی و جرجانی می نویسند که مامیران کتیون کزمازج سعد قاقله شب یمانی هلیله زرد برابر کوفته بیخته بر دهان گرفتن قلاع بلغمی را در ابتدا نافع ست و در قلاع بلغمی مزمن استفراغ بحب صبر و ایارج فیقرا و قوقایا نمایند و برگ زیتون اقاقیا هر یک ده درم شب یمانی قلقطار هر یک نیم درم ایرسا سعد هر یک دو درم زعفران کبابه

هر یک چهار دانگ سائیده ذرور کردن قلاع بلغمی مزمن و قلاع سوداوی تازه را سود دارد و نمک سوده بعسل سرشته در دهن طلا کردن قلاع سفید را سودمند ست
و بعده مضمضه بآب کامه و سکنجبین بزوری نافع و کبابه و عاقرقرحا و سعد و زعفران و فلفل برابر در دهان پاشیدن مفید اطبای هند گویند که برای انجهر یعنی قلاع شدید
نیله تهوتهه بسوزند که سفید شود و نرم سوده بقدر یک سرخ بپاشند و آبیکه جاری شود دهن پائین دارند تا بریزد و اگر خواهند بیڑه پان بخورند و یا پهٹکری گجراتی
که سفید باشد باریک سوده بر انجهر بمالند و دهن کشاده دارند تا رطوبت بیرون آید و ایضا برای جوشش های دهان و زبان که بهندی جهارو نامند زاج سفید
هفت ماشه مرداسنگ کات هندی هر یک دو ماشه طباشیر سه ماشه نرم سوده قدری بر زبان بمالند و زبان را از دهان برآورند آب و رطوبت لزج بسیار از آن
دفع گردد پس دهن را بشویند و قدری کات سفید نرم سوده بران پاشند جهت رفع سوزش و بدمزگی آن در چند مرتبه که چنین کنند شفا یابند مجرب ست و مغز کرنجوه
و نمک سنگ بآب لیمو سائیده بر زبان مالیدن نیز بمرض انجهر نافع ست و اگر قلاع را از برگ بید انجیر یا توری خراشیده طباشیر کته سفید کبابه چینی سنگ جراحت الائچی
سرخ تواکهیر شوره قلمی برابر کوفته بیخته بمالند جهت قلاع شدید که مثل خارها بر زبان می رسد و اهل دکن آنرا انجهر می نامند نفع عجیب می بخشد معمول و مجرب ست

علاج قلاع سوداوی

اگر ماده آن سودای طبیعی باشد و این کمتر افتد و رداءت اقل دارد علاجش بعلاج قلاع بلغمی نمایند مع زیادت ترطیب اگر سودای احتراقی باشد و این بیشتر ردی تر بود
تدبیرش بعلاج قلاع دموی و صفراوی کنند مع زیادت ترطیب بالجمله درین قلاع عنایت بترطیب بیشتر مرعی دارند و بعد از نضج ماده بمنضج سودا از مسهل سودا تنقیه کنند
و یا مطبوخ بادرنجبویه و گاوزبان و اصل السوس با شکر بدهند و بمزوره نخود و شعیر بمغز بادام یا بلحوم فاضله اگر تپ نباشد غذا سازند بعده بمطبوخ افتیمون و حب آن تنقیه
نمایند و معجون نجاح و ماء الجبن و عرق شیر دهند و مغز ساق گاو و یا مغز ساق گوزن یا پیه بط و روغن بنفشه و روغن بادام بمرات متوالیه یا مسکه تازه بمالند تا جلد
نرم شود و سیاهی برطرف گردد و بعد از آن هر روز چند بار بخاییدن برگ حنا امر کنند پس از آن بسرکه که دران کشنیز خشک و مازو و پوست انار و گلنار و سماق جوشانیده
باشند مکرر مضمضه و غرغره نمایند و یا بطبیخ سماق و گل سرخ و کشنیز و گلنار و آس و خرنوب و مانند آن از ادویه قابضه بتکرار مضمضه کنند و در آخر مرض بآبیکه دران انجیر و شبت
و اکلیل الملک و بابونه جوشانیده باشند مضمضه کنند شیخ میفرماید که طلا بعسل که دران مویز منقی و انیسون مساوی سرشته باشند درین قسم نافع ست و اگر درینجا ورم
نیز باشد از آب بادروج یک سکرجه و روغن گل نیم سکرجه و عدس نیم سکرجه و زعفران دو مثقال مرهم ساخته استعمال نمایند طبری گوید که از اجود ادویه که من بآن
معالجه این علت میکنم اشیای قابضه ست که دران قوت تلطیف باشد مثل گل سرخ و گلنار و مازو و پوست انار و مانند آن و اقتصار از اغذیه بر حسوهای معمول
از آرد عدس یا مغز ساق اکل و بقر که این تنها آنرا زائل میکند و گویند که برگ زیتون و خاکستر رازیانه درین نوع مجرب ست صاحب اقتباس گوید که بهر تنقیه سودا
فصد باسلیق یا صافن نمایند و بفاصله ده دوازده یا پانزده روز منضج و مسهل سودا دهند و یا ماء الجبن نوشانند و بعد از تنقیه جهت تعدیل این عرق شیر دهند
شیر پنج آثار سفایج درونج عقربی هر یک یک نیم توله گل سرخ پنج توله حبه نیم آثار برگ گاوزبان ابریشم خام هر یک هفت توله تخم شاهتره و بادرنجبویه هر یک نه توله
کشنیز خشک دو نیم آثار نبات سه پاؤ آب کدو آب لیمو شربتی هر یک یک آثار گل نیلوفر نیم آثار آب خیار و تربز هر یک سه نیم پاؤ شب خیسانیده صبح پنج شیشه
عرق کشند شربتی از نه توله تا بیست توله با تخم شربتی و یا تخم شاهتره و یا تخم بادرنجبویه هفت ماشه غذا آنچه در مالیخولیا نوشته شد بدهند و این ذرور از مجربات ست
پوست فیلان کزمازج فوفل شاخ گوزن مازو هر یک سوخته گل کرنه و سیوتی و سداگلاب هیل بوا گل نیب گاوزبان طباشیر زهر مهره حضض هر یک چهار ماشه
کافور دو ماشه نافع بلا تخلف ست و کذا برگ زیتون سه توله شب یمانی قلقطار هر یک پنج ماشه پاؤ بالا ایرسا سعد هر یک سه ماشه و نیم زعفران کبابه هر واحد یک ماشه
و یک سرخ مجرب و گل بنفشه چوب چینی هر یک شش ماشه عناب پنج عدد صندل سرخ چهار ماشه برگ تاج خروس یک توله جوش داده صاف کرده غرغره نمودن نافع
جوشش دهن و مری و شور سوداوی که از ارتفاع ابخره معده باشد و تالیف علویخان مجرب النفع ست و لوده گل ارمنی فلفل سیاه هر کدام چهار ماشه شب یمانی
سه ماشه توتیای سبز دو ماشه باریک کوفته صبح و شام بر زبان بمالند و سر فرو دارند تا رطوبت بیرون آید برای قلاع مزمن دو بار کفایت میکند و قلاع بلغمی را
در یکبار کافی ست و اگر بعد از آن حرارت محسوس شود از هفت درم تخم کاسنی شیره گرفته بنوشند جرجانی گوید که برای قلاع سوداوی کهنه زرنیخ سرخ عاقرقرحا

نسب یمانی مرداسنگ و نوشادر مساوی سائیده بقطران بسرشند و در صره بسته در گل گرفته با تش بسوزند بعده سائیده در دهن پاشند و یا زنجبیل سرخ و زرد
درونج و شب یمانی و زاج کفشگران و قلقطار هر یک سه درم کف دریا یکنیم درم مازو و پوست انار هر یک چهار درم اقاقیا دو درم همه را بقطران سرشته بسوزند
و باز سائیده بکار برند و بعد از ان بسرکه که در ان حب الآس و گزمازج پخته باشند مضمضه نمایند بعده بگلاب و روغن گل مضمضه کنند نافع آید انشاء الله تعالی
و در نسخهٔ کامل وزن زاج و قلقطار یکنیم درم است و چون متعفن گردد و بوی بد آید معالجه اکله والله اعلم نمایند جالینوس میگوید که چون زاج را در شراب قابض بجوشانند
و دهان مضمضه کنند قلاع عفنه و تبثر دهان را بغایت سودمند است مسیحی گوید که قلاع اسود عفن را برگ زیتون خشک علیق اقاقیا هر واحد ده درم شب یمانی
قلقطار سعد هر واحد چهار درم زعفران یکدرم اصل السوس آسمانجونی پنج درم نافع است و در نسخهٔ جامع وزن شب و قلقطار و صعتر هر یک دو درم و اصل السوس سه درم
صاحب حاوی گوید که اگر قروح و بثور سیاه شوند و متعفن گردند و در اشخه منکره پدید آید زاج قلقطار و زنجبیل گلنار گل سرخ سماق شب یمانی مساوی سوده بپاشند
بعد از ان دهن را بسرکه و گلاب که در ان برگ آس و جوز السرو و زنجبیل جوشانیده باشند بشویند و گویند که کبوس گل حنا مضغ آن و کذا حنا بسرکه سرشته و کذا اسک بعسل
و کذا برگ سرو سائیده بعسل آمیخته و کذا جوز السرو و رب انگور و کذا سماق بعسل و کذا عصارهٔ حی العالم و قلقطار و کذا مضمضه روغن سفرجل و کذا ضماد حسک خشک و جوز السرو
سائیده هر واحد نافع است و زنگار محلول بسرکه ذیل قروح ردیه لم یجرب سودی است و ضماد مویز بعسل آمیخته و کذا شحم او زوآب عنب الثعلب و دلک شب
و مازو مثل غبار سائیده و انگشت بزیت تر کرده بدان آلوده و وضع مغز سماق بقدر ... و آمیخته نان آن پخته بعسل آمیخته بر قلاع و مضمضه بطبیخ انبرباریس و یا مخیض بقر
بعسل هر واحد نافع قلاع ردی است انتباه قلاع سوداوی که در مرض آتشک عارض شود لعاب بهدانه شیرهٔ عناب عرق شاهتره برآورده شربت بنفشه حل کرده
بنوشند و از پوست کیکر و پوست سرس کزمازج گلنار در آب جوشانیده غرغره سازند و یا اطریفل صغیر خورده بالایش عرق شاهتره عرق عنب الثعلب بنوشند
و عنب الثعلب پوست خشخاش کشنیز خشک تخم کتان جوشانیده حضض یکی سوده پاشیده مضمضه سازند و اگر از خوردن ادویهٔ آتشک عارض شود فصد سر رو کنند و روز
دوم مغز خیارشنبر هفت توله گلقند چهار توله در گلاب یا در آب تازه مالیده صاف نموده روغن بادام هفت ماشه اضافه نموده بنوشند و بجای آب عرق عنب الثعلب
نوشند و وقت شام ... تین لی نمک خورند و در سه روز مسهل تبار استعمال نمایند باضافهٔ ترنجبین شش توله شربت دینار چهار توله و بعد از تنقیه این مضمضه کنند گل کیکر
گل ببول بیخ کیکر پوست بیخ ببول ... گلاب الایچی کلان مع پوست نیم کوفته چوب سدر ... هر یک یکنیم توله برادهٔ شیشم سه توله عناب هفت عدد کوکنار یک توله
در گلاب عرق شاهتره هر یک نیم آثار جوش کرده در شبانه روز چهل یا پنجاه بار بکار برند بسیار مفید است و ایضاً از پوست کچنار وغیره مضمضه کنند و زهر مهره گل نیلوفر
زرور و طباشیر هر یک سه ماشه تخم خرفه صندل سفید گل ارمنی گلنار عدس گل همیشه بهار هر یک هفت ماشه کافور یکنیم ماشه ذرور سازند و حضض هندی سه ماشه در آب
برگ کریله و مائی خانگی حل کرده بر زبان گذارند که از مجربات است و ایضاً مغز خیارشنبر در گلاب و یا آب برگ کوه و همچنین شیاف ابیض با رب گل سعد گلاب و شیر خشت
در دهن داشتن همه انواع او مفید است مضمضه بطبیخ پوست درخت مغیلان و پوست بیخ کنار دشتی و پوست درخت تمر هندی و کذا تر پهله و موچرس و کوکنار جوشانیده
قدری روغن بید انجیر داخل کرده برای قلاعی که از خوردن سیماب و شنگرف و رسکپور عارض شود مفید است و سنون احمر تالیف والعلوی خان سنون دیگر که منع جوشش
دهن آتشک کند و دران زراوند مدحرج و برگ مورد است و دیگر نسخها که در مرض آتشک انشاء الله تعالی مسطور خواهند شد هم نافع خواهند شد

علاج قلاع صبیان

اکثر از فساد شیر یا تخمه عارض شود و بسبب ازرنگ آن مادهٔ فاعل او شناخته هر چند در اقسام قلاع بزرگان مسطور شد بحسب ماده خفیف تر از ان استعمال نمایند
و ضرور است که از نزول لعاب مخلوط بریم قرحه بسوی معده احتیاط بلیغ نمایند که آن اکثر طفل را امیکش ... بالجمله در قلاع دموی دوای لین مع اندکی قبض مثل
زرور و عدس کشنیز و آب حصرم بعسل و گل ارمنی و مختوم و کتیرا بگلاب کفایت میکند و اکثر ذرور گل بنفشه گل سرخ سائیده نیز کفایت باشد و در بلغمی قدری
زعفران بیفزایند و خرنوب تنها بدستور و گاه زبان سوخته و آرد جو بریان در دهن پاشیدن نیز مجرب است و ترنجبین بگلاب سائیده مالیدن هم جلیل النفع است
و طباشیر زرد یا حضض بگلاب سوده مالیدن نیز سود دارد و گلنار فارسی و سماق و پوست انار شیرین و شاخ بکاین سوخته و عاج سوخته هر واحد باریک سوده پاشیدن

سفید وسیاهی تا به وگل دهول بدستور و ذرور کافور یک جزو گل دهول سه سفید کشنیز خشک الایچی سفید کاکرا سنگی زیره گلاب گلنار تخم کاهو اصل السوس هر جزو سفید
یک باشد کته سفید سه باشد کوفته بیخته نیز قلاع اطفال وغیره را نافع وگوند بسلوچن بسوت مکهی کهیل و پان کوفته بیخته واگر سرخ خواهند قدری کافور وکبیر افزوده باشند
جهت قلاع هر قسم اطفال مجرب ومعمول ست و ذرور طباشیر ودانه هیل و کته سفید نیز مجرب در هر قسم قلاع ست واگر کباب و غبار گل کادی اضافه نمایند سریع الاثر
گردد واگر کشنیز گل سرخ سماق هر یک یکجزو زعفران نیم جزو کوفته بیخته خشک بپاشند و یا در موم روغن آغشته طلا کنند جهت قلاع سرخ اطفال نیز نافع و پوست بهی(?)
سوخته کته سفید مساوی ساییده و کذا نبات سفید و قدری کافور ساییده و کذا موی سر انسان سوخته تنها و در بلغمی بعسل آمیخته بر واحد در دهن پاشیدن و نشاسته
با آب حل کرده در دهن مالیدن مفید ست و کذا مغز خیار شنبر یکتوله در گلاب مالیده صاف نموده کته سفید سوده شش ماشه تنکار سوده سه ماشه آمیخته آب کوه سبز افزوده ملکه(?)
بر زبان مالند و عصفر بری و کذا سکر العشر بعسل و کذا مازو بسرکه یا بعسل و کذا عصاره مامیثا نافع واگر ازین تدبیر فایده نشود حجامت نقره یا زیر ذقن کنند و زلو چسپانند
واگر سببش فساد شیر باشد تبدیل مرضعه یا اصلاح شیر او بفصد و حجامت و پرهیز کنند و اغذیه موافقه مثل چوزه مرغ با آب سماق یا آب انار یا طفشیل عدس مقشر و سماق
و حصرم و انار روانه سازند و از میوه ها سیب و بهی انار ترش دهند و ماء الشعیر و آب انار بیاشامند و تبرید مزاج او بقشیر تخم خرفه کنند واگر طفل بر نوشیدن دوا قادر نباشد
آبهای مبرده اندکی بیاشامند و آب یکه دران سماق و عدس و گل سرخ جوشانیده باشند مضمضه نمایند و در دهن طفل قدری گلنار و گل سرخ و طباشیر و آرد عدس و سماق
و ذرور سماق و طباشیر کشنیز و گل سرخ و تخم خرفه و برگ زیتون خشک برگ عوسج ساییده بعد مسح دهن بروغن بادام در دهن پاشیدن نیز مفید بود و بقول صاحب کامل
گل سرخ سماق کشنیز خشک گلنار مساوی باریک ساییده بیخته در روغن گل و موم سفید حل کنند و بر زبان طفل طلا نمایند و یا سفیداب و مرداسنگ و سیاهی در روغن گل
و موم گداخته و قدری کافور حل کرده بر موضع قلاع طلا کنند و مرداسنگ سوده بر خرقه کتان طلا نموده بر زبان گذارند و اسهال گوید که هرگاه بصبیان معتاد
بتناول غذا قلاع حادث شود نان بعدس مقشر مطبوخ با آب انار روانه خورانند بسبب قبض و همچنین بعفص و قبیبرا و ترعرور بکنند پس اگر با قلاع سرخی و رنگ و لهیب دهان باشد
با آب کاسنی و آب عنب الثعلب و گلاب مضمضه سازند واگر قلاع بطفل غیر معتاد باکل چیزی باشد این تدبیر مرضعه استعمال نمایند و عنب الثعلب و تخم کاهو و شاهتره در نوع
دموی و صفراوی سودمند ست **و در قلاع صفراوی** تنقیه مرضعه بالفواکه نمایند واگر مرض قوی باشد مطبوخ هلیله زرد دهند و غذا مثل نوع اول سازند و در
دهن طفل طباشیر گل سرخ صندل سفید آرد عدس کشنیز و اندکی کافور بپاشند و ذرور مغز تخم کدو و بهدانه و گل بنفشه و ذرور سوده نیز در مبادی ظهور قلاع و شور دهن
نافع ست و بعد چهار روز تخم خرفه و نبات و طباشیر و زرورد مساوی سوده بپاشند و گاهی کفایت میکند بهدانه و گل بنفشه ساییده مع نبات و مغز تخم کدو و شربت
نیلوفر و رب توت و آنچه عظیم النفع ست مسکه مغسول بگلاب مضروب در شربت حصرم و شربت نیلوفر و شربت لیمو ست و گاهی کفایت میکند مثل آب کاهو
و خرفه و رب توت ترش تنها یا رب حصرم در روزی چند بار مالیدن چون ماده دموی و صفراوی باشد و هرگاه یک هفته بگذرد گلنار و جفت بلوط و خرنوب سوخته
واگر طفل را با جوشش دهن اسهال و تشنگی و کرب باشد مروارید و طباشیر زهر مهره سوده همراه شیره خرفه لعاب بهدانه عرق کیوره عرق نیلوفر عرق شاهتره رب به شیرین یا انار
بدهند که مجرب ست **و در قلاع بلغمی** که قلاع رطوبتی نیز گویند و این بصبیان از رداءت شیر مرضعه و غلظ او بیشتر افتد ذرور اصل السوس مقشر کوفته قوی الاثر ست
و مرکی مازو سبز فتشور کندر باریک سوده در شهد آمیخته مالیدن بثور لثه صبیان و قلاع ایشان خصوصا بلغمی را نافع و شستن دهن با شربت عسل یا ماء العسل و بعد ازان ذرور
چیزی از مجففات مذکوره در ماده بلغمی غلیظ مفید ست واگر احتیاج بمجفف قوی تر افتد بگیرند عروق و پوست انار و گلنار و سماق هر یک شش ماشه مازو سبز چهار ماشه
شب یمانی دو درم کوفته بیخته ذرور سازند و سیتل چینی زرورد خاکستری سوخته شوره قلمی پهتکری دانه الایچی بیخ مرجان سوخته اکثر مفید ست و گویند که چهال(?)
کلال چشم که بازو جیره و باشد هست بقدر دو سرخ در دهان پاشیدن خیلی مفید ست و کذا تنکار سوده سه ماشه شب یمانی چهار سرخ توتیای سوخته چهار سرخ در
خالص آمیخته مالیدن و کذا خاکستر پاچکه شستی که از ریگ صاف باشد یکتوله بگیرند و توتیای سبز سوخته سه ماشه ساییده آمیزند و ذرور نمایند و بقول شیخ زهره السلحفاة(?)
مائی نیز شدید المنفعت ست در قلاع بارد خصوصا برای صبیان چون با سرکه آمیزند و طبیبی گوید که چند آمیختن سرکه نموده و گفته که مالیدن مرارة السلحفاة در ازاله قلاع
صبیان مجرب ست و بقول ایلاقی وجرجانی تدبیر کم کردن رطوبات مرضعه کنند و هر صبح سکنجبین بقدر کمی بدهند و غذا قلیل خشک تجویز نمایند و اصغر زیره و کرویا

و مانند آن سازند و در دهن طفل اندکی مامیران و سعد و حنا و شب یمانی بپاشند و ذرور شاخ گوزن سوخته نیز مفید ست و بقول طبری و صاحب جامع اگر طفل صغیر باشد تنقیه مرضعه بمطبوخ افتیمون بعده بحب ایارج نمایند و بعد از ان غرغره بعاقرقرحا و مویزج و پس از ان مضمضه بمطبوخ سعد یکدرم بیخ سوسن دو درم مویزج یکدرم عاقرقرحا فلفل زنجبیل هر یک نیم درم در سرکه و شهد زیاده از ان جوشانیده بعمل آرند و ساعت بساعت در دهان گیرند و از اغذیه بر مزوره زیرباج مع عسل اقتصار ورزند و ایضا لطفل عسل در دهان مرضعه طلا نمایند و دهن طفل بعسل لطوخ کنند و بشکر طبرزد یا نمک سوده بشهد آمیخته دلک نمایند و در قلاع سوداوی که ردی ترین اقسام ست اگر بطفل عارض شود کمتر نجات یابد چه اکثر مؤدی باکله میگردد تنقیه مرضعه از سودا کنند و از اغذیه غلیظه و مولد سودا پرهیز کنانند و بشوربا غذا سازند و در دهن طفل پوست انار شیرین و مامیران و سعد و حنا سوده بپاشند و اگر ذرور دشوار باشد زبان حمل بان و بدو امالند و اگر ادویه در آب بجوشانند دو دهن را بشویند خالی ست و اگر طفل طعام خور باشد از جنس همین اغذیه بدهند و موم سفید را در روغن گل بگدازند و بران اندکی سفیداب ارزیز قدری سفیدی بیضه مرغ بعد فرود آوردن از آتش بیامیزند و در هاون خوب حل کنند تا یکسان گردد پس بآب خالص چند بار شسته بر قلاع بمالند و بقول طبری کفایت میکند لطوخ دهن بعصاره ساق گاو دو اکلیل حتی که سیاهی دور شود بعده ذرور گل سرخ و گلنار و کشنیز سوخته وقت خواب بپاشند و این ذرور نیز بسیار نافع ست و اثر مجرب دارد بلیله زرد سوخته خسته خرما سوخته کشنیز سوخته طباشیر گلنار مساوی سوده بپاشند و مؤلف رساله امراض اطفال می نویسد که ندیدم طفلی را که این نوع قلاع با آن عارض شده و هلاک نگردید لیکن علاج کنند بمثل ذرور سرگین تیو خشک داقاقیا و شب و قلقطار و ایرسا و سعد و زعفران و گاهی احتیاج بمثل خلد فیون افتد و خاییدن کباب و چکانیدن آب آن در دهن طفل نیز مفید و طبیعت طفل سالم مدارند بملینات لائقه و شیر در دهن و شستن بعد آن و گویند که از طفل قطع شیر کنند

اکلهٔ دهان

قرحه ایست مانند جوشش دهن لیکن فساد این بیشتر و انتشار این زودتر بود و بار اسیجه کریهه باشد و از کلام شارح اسباب بر بحث قلاع ظاهر میشود که جمهور زیادت سعی در اکله شرط نکرده بلکه غائر بودن قرحه شرط ساخته اند و شرائط غور از کلام ماتن او ظاهر نمیگردد و بالجمله سببش انصباب خلط عفن لذاع حریف اکال ست از دماغ باین موضع و یا از تلاقی آن از بدن و اجتماع او درین محل و در عفونت هوا بسیار واقع میشود علاج فصد کنند و زلو چسپانند و حجامت بکار برند و بعد نضج تنقیه سوداء محترقه بمطبوخ افتیمون و حب آن نمایند و شرب ماء الشعیر لازم گیرند و بسرکه و آب سماق و رب غوره مضمضه کنند و با عدس و کشنیز و سماق و گل سرخ و مازو هر یک یک توله در سرکه پخته مضمضه نمایند حتی که از انتشار و تاکل باز ایستد و تدبیر یکه در قلاع دموی گذشت اینجا نیز مفید بود و هر گاه از انتشار متوقف گردد پس یا قرص سونتیجان یا قرص زرنیخ بمالند و یا در سرکه حل کرده مضمضه نمایند و دائم در دهن گیرند تا گوشت گنده ببرد و قرحه را از چرک پاک کند و گوشت تازه برویاند و اگر سونتیجان در ان اثر نکند زنگار پخته در ان زیاده کنند و بعد استعمال ادویه حاده مضمضه باشیای قابضه نمایند مثل آس و گلنار در سرکه پخته و یا بگیرند آس نهری هر واحد یک توله و گلنار دو کنز مازج عاقرقرحا و مازو سبز و پوست انار هر یک بقدر حاجت در آب و سرکه بجوشانند تا غلظتی پیدا کند بدان مضمضه نمایند و اگر اکله اندکی باقی ماند توتیا پخته و زرنیخ مرکب ز گلنار سفیداب ارزیز هر یک نیم جزو سوده از پارچه گذرانیده بر مواضع بقیهٔ اکله بپاشند و مضمضه گلنار و گل نار مازو کزمازج جوشانیده و مضمضه مگر سوده نیز در اکله معمول ست و گاهی روغن گل و شهد افزایند و گاه گاه برای زدایدن ماده فاسد غرغره بسرکه و شهد نمایند بالجمله همچنین گاهی ادویهٔ مسکن ماده و مجفف و قابض و گاهی ادویهٔ زداینده گوشت فاسد بعمل آرند و اگر سنگ جراحت کزمازج پوست کنار در ماء العسل جوش داده صاف کرده مضمضه نمایند و بعد دو سه روز گلنار و مازو اضافه کنند برای گنده شدن دهن و فاسد گردیدن گوشت آن و جاری بودن خون در یم نیز مجرب ست و گلنار فارسی گل سرخ عدس مقشر پوست انار شیرین مازو پوست هلیله زرد و پوست بلیله و هلیله کابلی گل بستان افروز جفت بلوط گاوزبان سماق مساوی در یکنیم رطل آب بجوشانند هر گاه ثلث بماند صاف نموده مرجان سفید بسد یک یک درم کوفته بیخته افزوده مضمضه کردن اکله معمول حکیم اکمل خانست و اگر عنب الثعلب پوست خشخاش کشنیز گلنار هلیله سیاه حب الآس برگ گل تاج خروس برگ حنا گل بنفشه هر یک شش ماشه کزمازج چهار ماشه عدس مقشر تخم کاهو هر واحد یک توله در آب گل سرخ و آب کشنیز سبز و آب عنب الثعلب سبز هر یک پنج توله آب برگ کاهو سه توله آب خالص پاو آثار جوشانیده صاف نموده لعاب اسبغول حل کرده گل ارمنی

صندل سرخ اقاقیا سائیده یک یک باشه اضافه نموده غرغره نمایند جهت اقسام اکله و قلاع و خناق نافعست و نیز شعر و زرد و قرطاس محرق سوده دیگر که دران گل سیوتی و سنگ بصری ست
نیز جهت اکله نافع و سنون که جهت اکله بهترین دواها است و دران برگ سداب داخل ست و سنون احمر تالیف والد علوی خان نیز در ازالهٔ اکله مجرب و معمول هر گاه
از استعمال ادویهٔ حاده سوزش بسیار پیدا شود بلعاب بهدانه یا اسپغول یا بروغن گل یا بشیر تازه و شکر مضمضه نمایند و در اکلهٔ آتشکی که لهات هم ساقط شده باشد بعد فصد
و منضجها و مسهلهای معمولی شربت شاهتره و اطریفل کشنیزی یا اطریفل شاهتره خورند و عناب اصل السوس گاوزبان شاهتره گل بنفشه تخم خطمی شب خیسانیده صبح
صاف نموده شربت بنفشه داخل کرده بنوشند و غرغره گلنار فارسی خزف السر و جوشانیده و ذرور کاغذ سوخته فوفل سوخته انزروت سفید سوده بعمل آرند و ایضا برای
اکلهٔ آتشکی و سوراخ کام و آب دهن از راه بینی برامدن و دوران سر عناب شاهتره بعرق شاهتره جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند و اگر ازین برودت زیاده محسوس
گردد مسطوخودوس عنب الثعلب اصل السوس قصب الذریره جوشانیده شهد داخل کرده بیاشامند و مضمضه معمولی بعمل آرند و ایضا عناب شاهتره قصب الذریره صندل
محرق کشنیز خشک جمله جوشانیده شربت نیلوفر آمیخته نوشیدن مفید و در اکله و سوراخ کام با ورم بینی عناب شاهتره پوست هلیله زرد کشنیز خشک بعرق شاهتره جوشانیده
شیره تخم خیارین شربت نیلوفر داخل کرده دهند و زلو در قفا چسپانند و در اکله که بعد چیچک حادث شود عناب بهدانه جوشانیده نوشیدن و مضمضهٔ نسخهٔ معمول و ذرور است معمول
بعمل آوردن نافع ست **اقوال اطبا** بقول شیخ الرئیس برای قلاع خبیث زاج بسرکه نافع و در اکله لا بدست از استعمال زنگار مع قلقطار و مازو و ... و یا مازو ...
و گلنار مساوی و یا قرص ... کحل ... حاطیقون بعصاره قابض مثل عصاره حصرم استعمال کنند و شب و مازو مثل غبار سائیده در دهن خوب مالیدن ... و بیشتر در قلاع
و اکله سیما مازو هر قلاع خبیث را نافع ست و خصوصا چون بسرکه و نمک جوشانند و مضمضه نمایند و خاکستر مازریون را خاصیت عجیب ست در قلاع ردی و آن از
ادویه بیشتر کسیت در اصناف قلاع و همچنین بستان افروز و ماء النحاس و ورد محرق **مسیحی** گوید که در اکله ... خون جاری از ان قلدفیون ... شد هم ... نوشادر و بیخ
سوسن هر واحد یک درم نافع و ایضا زرنیخ سرخ و عاقرقرحا مساوی سائیده و در قطران سرشته بسوزند و استعمال کنند و بعد ازان بسرکه خمر که دران حب الآس
... جوشانیده باشند مضمضه نمایند و اگر عفونت شدید باشد قلدفیون معمول از اقاقیا و زاج مخلوط بشراب عسل استعمال نمایند و اگر حاجت تقویت افتد بدل زاج
زنگار کنند و استعمال این ادویه حاده در موضع عفن احتیاط نمایند تا بموضع دیگر از دهن نرسد و در حلق فرو نرود **صاحب کامل** گوید که اقراص زرنیخ نیز
بقلاع عفن و قروح اکله و تاکل آنها نافع ست و غاریقون دوای نافع ست در جمیع قروح و بثور متاکله عفنه زبان و دهان ... آن را بران موضع خوب بمالند و بعده بروغن
گل ... مضمضه کنند ... و ذرور که از سید جرجانی در قلاع سوداوی منقول شد نیز قلاع متاکل را نافع نوشته گوید سرکه که دران برگ بنج و بیخ او جوشانیده
باشند نافع ست و ایضا عفص مطبوخ در سرکه کذا او را خاصیت بلیغ ست درین علت چون از استعمال آن لعاب سائل شود و با آب عنب الثعلب سائیده بسرکه آمیخته
و بدان مضمضه نمایند که کثرت لعاب درین مرض بر صعوبت امر دلالت میکند و اگر از سبب آن خشکی در دهن ظاهر شود بروغن نیم گرم مضمضه کنند و ذرور کثیرا و نشاسته طباشیر
و شکر استعمال نمایند و گویند که معجون لوزی بماء الشعیر قرطم بخورند و کثرت تناول صموغ مثل صمغ عربی و کثیرا نمایند که این علاج خوب ست و طلای صمغ مرداسنگ
در روغن گاو مجرب ست و اگر خشک شود با دام و صمغ صنوبر بران ذرور کنند و این قوی ست که بران گوشت فاسد باقی نماند و الا صمغ بشکر و چون تعفن کثرت پذیرد
و ... استعمال کنند و بقول جالینوس ... طلا و لاجورد در تعفن مجرب ست و **سویدی** از اطبا نقل کرده که در اکله قم زرنیخ سرخ و روغن گل و موم کذا ...
که آن ... الحمارست و کذا آب انار ترش بشحم آن در ظرف مسی بی قلعی خوب جوش داده تا قوام آن غلیظ گردد و کذا بردی سوخته و کذا کمون ... و کذا زهره ملح کذا
جمیع انسان سوخته و مثل آن زرد و سائیده و کذا اسعد و کذا قرطاس مصری سوخته و کذا قلقطار و کذا قلقدیس کذا زاج و کذا اسفیدروس که بنفع مثل او دوائی نیست
و کذا برگ عناب خشک سوده که مجرب ست و کذا قصب فارسی و میویزج و قسط هندی مساوی مثل غبار سائیده و مضمضه بهر شعیر و کذا عصاره ریباس هر دو احسن
نافعست و کذا مطبوخ مرارة السلحفاة نهری و کذا زاج اخضر در قیر ... روغن گل و موم آمیخته مفید **انطاکی** گفته که ... سوخته با مثل آن گل سرخ در اکله ... خاصیت
سلطان ... ادویه مجربات ... سفید هندی شوره قلمی مساوی سوده در دهن ... قلاع خبیث ... جمیع اشیای مالح و حریف حامض ... غلیظ ... دهان
... باقلا و امثال آن ترک کنند و شمیدن خوشبو ... مثل گل سرخ و گل بنفشه ... نمایند و از مثل مشک و عنبر ... و انگوزه اجتناب ورزند

کثرت بُزاق

یعنی بسیاری لعاب سیلان آن از دهن خواه در بیداری و یا در خواب و سببش حرارت و رطوبت فم معده است یا برودت و رطوبت بلغمی معده و یا کثرت رطوبت دماغ و یا تولد کرم در شکم و بقول شیخ گاهی بسبب استیلای حرارت تنها نیز عارض میشود چنانچه مردم روزه دار و مقلل غذا یا فاقد را بزاق دائم عارض گردد و بعد خوردن طعام ساکن شود تشخیص این اسباب اگر مریض شکایت سیلان لعاب خواب کند و در بیداری دهن خشک باشد از کرم شکم بود و اگر در بیداری فقط یا در بیداری و خواب هر دو بیان کند پس بپرسند که در وقت خلو معده و قلت غذا زیاده میشود یا در حالت امتلای آن اگر کثرت آن در خلو معده بگوید از حرارت و رطوبت باشد و اگر در امتلای معده بیان نماید حال ضعف هضم و غلظ لعاب و ترشی دهن نیز بپرسند و این علامت برودت و رطوبت است و اگر کثرت سیلان از بینی و دهان مع اثار نزله و گرانی سر و کدورت حواس باشد از غلبه رطوبت دماغ بود **علاج** اگر از حرارت و رطوبت باشد فصد باسلیق کنند و شیره زرشک با سکنجبین و شربت انار نوشند و در لعوق قابضه حامضه چون رب ریباس و غوره و انار و سیب ترش و امرود و ریباس بخورند و یا یکی از ینها بقدر ده درم با گلاب هر صبح بنوشند و همچنین فواکه قابضه بارده چون سیب و به و زعرور بخورند و طبیخ سماق و گل سرخ و گلنار و عدس مقشر و آس و تخم مورد و برگ اطراف توت ترش و اطراف کرم هر یک یک توله مضمضه نمایند و کاسنی تازه با نمک خایند و آب آن فرو برند و خوردن آب انار و سماق و گل ارمنی نیز نافع و هلیله و شکر مساوی بقدر یک درم با آب گرم بر نهار خوردن بسیار مفید است و کذا سفوف سویق گندم و جو برنهار خوردن سودمند و گرفتن عصاره آس و یا برگ انار مطبوخ در شراب قابض و یا مازو و عنب الثعلب مطبوخ در سرکه تند و یا آب سفرجل و یا فواکه الصبح هر دو در دهن گرفتن نیز نافع است و گل سرشته و گل مختوم و گل ارمنی کذا العناب و سفرجل کفایت میکند و اگر ازین تدبیر فائده نشود تنقیه با آب انار معصور بی تخم و حب بنفشه کنند و غذا از ماهی و تیهو و خفیفه مثل گوشت حلوان و چوزه مرغ و طیهو سازند با آب انار یا آب حصرم یا آب سماق و اگر از برودت و رطوبت بلغمی باشد بعد نضج ماده بمنضج بلغم تنقیه از مسهل بلغم و حب ایارج نمایند و هر صبح گلقند ده درم یا جوارش مصطکی و عود و جوارش زیره و مانند آن تناول فرمایند و کراث در سرکه پخته و یا آب محلوج و یا افتشار کنند در دهن گرفتن و زنجبیل خوردن نیز مفید است و آنچه برای رطوبت معده بطبیخ شبت و تخم ترب و اصل السوس و نمک و عسل هر هفته دو سه بار قی کنند و در هفته یکبار از ایارج فیقرا یک مثقال تا ده درم و نمک هندی ثلث مثقال و انیسون نیم مثقال هر یک بکار آید جمیعا ساخته با سکنجبین عنصلی یا بزوری بخورند بعد از آن اطریفلات و هلیله مربی و جوارشات گرم چون کمونی و فلافلی تناول نمایند و کندر و مصطکی مدام بخایند و آب از دهن فرو ریزند و یا اللثه و بیخ زبان با ایارج بمالند و آب سماق یا حصرم بنوشند و ستاهی مکی نمانند با گلقند و ده توله سرشته خوردن و زیره و مصطکی و نمک خردل خائیدن از مجربات استاد مرحوم است و تناول کاسنی سبز یا سفوف خشک او با یک درم نمک هر صبح از ادویه مشترک است و همچنین اطریفل صغیر از دو مثقال تا پنج درم بخورند و استعمال مسواک تا مدتی طویل دوام نمایند و خوردن سفوف خردل و شکر انفع است و همچنین تناول سپست گندم با قدری خردل خشک نوشیدن مری برنهار نافع و یا خردل یک درم حرف دو درم کوفته بیخته با مری بخورند یا تخم کرفس چهار درم مصطکی یک درم عود خام قرنفل نیم درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته معجون سازند و سه درم تناول نمایند و اگر مصطکی اقاقیا قرنفل هر کدام یک جزو پوست خشخاش نصف جزو سنبل الطیب ربع جزو مقل عشر جزو همه را کوفته بماء الآس که در آن گل ارمنی حل کرده باشند سرشته قرص سازند و وقت حاجت بقدر احتمال در سرکه سوده استعمال نمایند درین مرض مطلقاً از مجربات صاحب نزهت است و در رطوبت که از دماغ منحدر گردد چنانچه اکثر اطفال و مشائخ را حادث میشود بعد تنقیه دماغ بحبوب غرغره با ایارج فیقرا نمایند و دیگر ادویه که در علاج امراض دماغی بلغمی مسطور شد بعمل آرند و فلاسفه و اطریفل صغیر صرف یا مقوی بارد فیقرا نیز نافع و از ترشی و البان و فواکه رطبه بپرهیزند و یا جهت نضج مواد نزله اسطوخودوس باد رنجبویه مکوه هر یک نه ماشه اصل السوس مقشر سپستان زوفای خشک هر یک هفت ماشه مویز منقی سه توله انجیر زرد جوشانیده سکنجبین عنصلی مرکب سه توله حل کرده دهند و بعد هفت هشت روز تنقیه بمطبوخ اسطوخودوس مسهل علاج نمایند و حب قوقایا و ایارج کنند غذا شوربای مرغ و گنجشک بنان روغنی تنوری دهند و بعد جهت تبدیل مزاج هرچه در نزله گذشت بکار برند و ...

[illegible]

سائج هندی هر یک پنج درم بادیان ده درم مویز منقی سی درم انجیر زرد چهل عدد داخل کرده بجوشانند که بچهارم حصه آید پالیده صاف نموده بعسل و چند قوام سازند
و عورتی را سیلان لعاب بکثرت بود و هزال بدرجهٔ تمام میداشت و اشتها ساقط شده بود اطباء عرق کافور و حبوب آن و مسهل و هزال میدادند و انواع علاج سودی نداشت و وقتی
قرار میدادند آخر الامر صاحب اقتباس سکنجبین عنصلی سه توله در عرق بادیان و عنب الثعلب یک هفت توله نوشیدن وقت شام سکنجبین توله تنها تا یکسیصد بجای آن با عسل
میزد و دادن و غذا قلیه خوردن و بعد چندی وقت شام حب سیاه مفید نزله بارد با مطبوخ صمغ عربی دادن مقرر فرموده اند در یکماه صحت یافت بالجمله غذا قلیه خشک و کباب
و نانخورش که در آن خردل و فلفل و دارچینی و ثوم و زیره و نانخواه افتد و نان خشک تنوری و مری و ماهی شور و فراخ مطنجن با قاویه خردل و ثوم خورند و هر شب یا صبح لدی
نان خشک بی بطی تناول نمایند بعد آن آب گرم ترجیح کنند و یا آن با عسل بجوشند و قاقله یا دارچینی بخایند و از فواکه رطبه بقول و خربزه و ترنج و خیار اجتناب نمایند و اگر این مرض
بسبب کرم شکم باشد علاجش قتل و اخراج آنست بدانچه در بحث دیدان خواهد آمد انتباه برای لعابی که از دهن صبیان جاری باشد اقاقیا ساییده در دهن بمالند
و تنقیه معده و تبدیل غذا و تقلیل او نمایند و خورانیدن موش بریان خصوصا برای صبیان از مجربات بوعلی سیناست تعلیق کشت کشمش بر گردن طفل مجربست بالخاصیت
و نهادن حجامه که بستان او فرو رفته است زیر وساده صبیان و مضغ و تعلیق مرزنجوش نافع و کذا عصاره شاهانک که آن برفوف است مفید و بعض اطفال تا که بعید شدن لعاب
سرفه پیدا شود و رب السوس و لایتی بشیر مادر حل کرده بدهند که منقی رطوبات فضلیه قصبه ریه و حلق و اعضای باطنی دیگر و نافع سرفه هست و دیگر ادویه سرفه مضعف
معده اند الا رب السوس و گاهی برای سرفه که از حبس لعاب بچه پیدا شود اصل السوس و بادیان و مویز منقی پیساوشان جوشانیده خاکشی پاشیده بدون شیرینی میدهند
و بچگان را شربت و شیرینی نمیدهند برای محافظت از سرفه زیاده

بخر الفم

یعنی گنده دهن سببش عفونت ست که یا مبدای او لثه و اسنان باشد بنابر عفونت و فساد گوشت بن دندان یا استرخای عارض آن و یا بنابر عفونت در بیخ دندان
و یا در نفس دندان و تاکل آن و یا مبدای او جلد دهن باشد بنابر سوء مزاج ردی در آن متغیر رطوبات آن و اکثر این سوء مزاج حار بود و یا مبدای او فم معده باشد بنابر اخلاط
عفن در فم معده صفراوی بود یا بلغمی و یا مبدای او ریه و نواحی آن باشد بنابر قرحه ریه و عفونت آن چنانچه اصحاب سل را در آخر آن عارض میشود و یا مبدای او دماغ باشد
بنابر نزول رطوبت عفن فاسد حاد الکیفیه بسوی لهات و حدوث فساد از این رطوبت در عموم چنانچه صاحبان نزله را عارض شود و یا مبدای او در جهم باشد بنابر عفونت در آن
چنانچه هنگام سوت جنین عند اجتماع مواد عفن در آن عارض گردد و یا مبدای او جمیع بدن باشد بنابر تعفن رطوبات آن چنانچه در بعض حمیات دیده شد و علاوه این اسباب بدبو
از خوردن اشیای بدبو مثل سیر و پیاز و ترب و شراب عارض میگردد و تشخیص اقسام مذکوره اولا ملاحظه نمایند که مرضی دیگر مثل سل و تپ و غیره باوی هست یا نه اگر باشد پس
همان مرض باشد و الا اطراف لثه و دندان و دهان نظر کنند اگر ورم و وجع لثه معلوم شود سببش فساد لثه باشد پس اگر با وجود آثار فساد لثه علامات نزله و نزول چیزی بدبو
از دماغ بسوی حنک محسوس گردد و اثر عفونت باشیاء حامض مالح رطوبت لزج بار آنچه کرمید از کنج دهن جاری شود و بخر از آن منقطع نگردد بدانند که فساد لثه بسبب
انصباب رطوبت فاسده عفن از دماغ بسوی لهات و عمومیست و اگر تاکل لثه و تحرک دندان بود از استرخای لثه باشد و اگر تاکل و تغیر رنگ دندان بنماید سببش فساد و تاکل آن
باشد پس اگر رنگ دندان زرد بود از مادهٔ گرم و اگر کبود یا سبز بود از مادهٔ سرد باشد و اگر این آثار یافته نشود و رطوبات دهان زرد و لزج شود و از مسواک شوییدن آن
بخر کم گردد سببش مزاج ردی جلد دهان باشد و الا ببینند که در خلو معده بخر زیاده میشود و از خوردن اغذیه بارد تسکین می یابد و آروغ دودناک می آید یا نه اگر
مریض اقرار آن کند سببش صفراوی عفن در معده باشد و تلخی دهن و کثرت تشنگی و قلت اشتها و غیره علامات صفرا نیز بر آن دلالت کنند و اگر اقرار این علامات نکند سبب بلغم عفن
در معده باشد و کثرت آب دهن و قلت آروغ ترش و قلت عطش و لعاب و رطوبت لسان نیز دلیل بلغم ست الا حال خوردن چیزی بدبو دریافت نمایند خواه از سر آنچه بخر شناخت کنند که سببش خوردن او باشد

علاج بخر از فساد لثه و دندان

اگر فساد لثه و دندان بسبب وقوع سوء مزاج حار که معفن رطوبات آن باشد فصد سر و چهار رگ کنند و بعد از نضج منقیه مسهل صفرا نمایند و ماء ورد و گلنار در سرکه جوشانیده مضمضه
کنند بعده ماز و طباشیر و گل سرخ و اقاقیا ساییده پاشند و دانه کت کافور هر یک یک دانگ طباشیر نیم درم گل سرخ صندل سفید زرد هر یک درم فوفل کباب فلفل

خولنجان عاقرقرحا هر یک یکدرم کوفته بیخته بگلاب حبها ساخته در دهن بدارند و اگر در لثه عفونت مستحکم شود بعلاج اکله رجوع نمایند و بحسب ضعف و قوت سبب ادویه قویه
و غیر قویه استعمال نمایند مثلا در سبب قوی که رطوبت و صدید بسیار از آن آید فلدفیون و سورنجان بکار برند و نزد اعتدال ذرور مذکور بپاشند و اگر سبب ضعیف باشد
آرد عدس آرد برنج بر دندان بپاشند و لیکن در همه باید که اول مضمضه بسرکه نمایند و بعد از آن دوا بپاشند و اگر شب یمانی سفید بریان سه نیم توله ساییده در گلاب نیم آثار
انداخته بگذارند و مضمضه نمایند نیز نافع بود شیخ میفرماید که دائم بتنقیه دندان اعتنا نمایند و بسرکه و گلاب بشویند و اگر ازین فائده نشود و در آنجا عفونت زیاده باشد
بعد از آن کزمازج و فوفل و اگر مزاج بارد باشد عاقرقرحا و سداب و ساذج هندی و عود و مصطکی و پوست ترنج و قرنفل و کبابه و بسباسه و جوزبوا و قاقله و کندر و سعد بخایند
و بر لثه صبر و مر و مانند آن بمالند و بسرکه عنصل مضمضه نمایند و بانیسون و طلا یا نبیذ حلو بمالند و اگر ازین هم قوی تر باشد مویزج بخایند و آب دهن بریزند و اگر زائل
نشود و عفونت ظهور بین نماید قرص زعفران که از زاج سوخته یکجزو و بیخ سوسن و زعفران هر واحد نیم جزو کوفته بیخته بعسل سرشته قرص ساخته باشند در دهن و لثه
بمالند و بعد از آن بسرکه صرف یا ممزوج بگلاب مضمضه کنند و بقول ایلاقی و جرجانی این قرص را در سرکه یا آبیکه در آن ابهل پخته باشند حل کرده مضمضه کنند و قوی تر ازین آنست
که بگیرند کاغذ سوخته سه درم زرنیخ دو درم و نیم سک سماق زنجبیل فلفل سوخته قرص فلدفیون هر واحد دو درم و از آن ولوک یا لصوق سازند و خرقه کتان
بر آن گذارند و اشخار تنها چون بر عفونت استعمال کنند اقلاع و اسقاط آن نماید و گوشت جید برویاند و اگر بعسل آمیخته استعمال کنند جائز است و آنچه تجربه شده
اقاقیا زرنیخ زرد و زرنیخ سرخ نوره شب یمانی است که بسرکه قرص سازند بعده در ماء العسل یا طبیخ ابهل بسایند صاحب جامع و کامل گویند که علاجش
فصد یا حجامت نقره و قطع چهار رگ و اسهال بمطبوخ هلیله و تمر هندی و استعمال دوای حاد است و لثه را بعسل بمالند حتی که خون از آن برآید بعد از آن مازو و پوست انار
و جفت بلوط باریک ساییده بآب آس یا بگلاب سرشته ضماد نمایند و اگر فائده نشود داغ دهند و بعد آن بآبیکه در آن گل سرخ و گلنار و کزمازج و جفت بلوط و مانند آن
پخته باشند مضمضه نمایند مصنف حاوی و ترویح گویند که بعد فصد و حجامت نوشیدن شربت عناب و شربت اجاص و یا جلاب از عناب و آلو بخارا هر واحد ده عدد
تمر هندی ده درم و غذا مزوره ماش بمغز بادام یا از زرشک یا از آلو بخارا مع مغز بادام و ترک لحوم و حلویات قطعا و تنقیه دماغ بحب بنفشه و تلیین طبیعت بمطبوخ
هلیله و نقوع فواکه مع نیم دانگ سقمونیای مشوی و شیرخشت و تمر هندی و مضمضه بسرکه که در آن گل سرخ و مازو و آس و گلنار و غیره پخته باشند و استعمال سنون
مطیب نکهت مثل اقاقیا و صندلین و گلنار و گل سرخ و سعد و کزمازج و رامک و مصطکی و فوفل و عود خام و سک و قرنفل و هلیله زرد هر واحد هفت درم مشک و کافور
هر واحد دو دانگ باریک ساییده بحریر بیخته وقت حاجت یا گل سرخ و رامک و مصطکی و اقاقیا و سک و هلیله زرد و قرنفل و عود هر واحد یکدرم کافور و مشک هر واحد
یک قیراط ساییده مفید است و اگر فساد لثه بسبب انصباب رطوبات عفن دماغ باشد بمسهل بلغم و حب ایارج تنقیه نمایند یا دیگر ایارجات بخورند که بقول جالینوس
در آنها تطییب نکهت نیز هست و سکنجبین و خردل غرغره کنند و بعد از آن قرنفل سعد سنبل الطیب سک در شراب جوشانیده غرغره سازند انطاکی گوید که تنقیه
دماغ با یارجات صرف نمایند اگر آب دهن و دلاعت و لزوجت بسیار باشد و تشنگی کم بود و الا بسقمونیا بیامیزند و اگر جفاف مع طعم حموضت و عفوصت باشد
مثل لاجورد و افتیمون آمیزند و چون تنقیه حاصل شود بمضمضه سرکه که اندران مورد و مازو و گل سرخ و صندل و صعتر و فوفل و بسباسه و سنبل خوب جوشانیده باشند
لزوم نمایند که مجرب است و اگر دندان سیاه باشند عنصل اضافه کنند یا عفونت باشد اشخار افزایند طبری گوید که بطرف مزاج علیل و قوت او نظر کنند و سببی
که رطوبت را در بطون دماغ متعفن ساخته استخراج آن نمایند و بانقطاع آن سبب پردازند پس اگر قوت و سن مساعدت کند فصد قیفالین کشایند و از اطعمه بر افضل
و الطف او اقتصار ورزند و از اطعمه غلیظه مثل لحوم بقر و نمکسود منع کنند و حلاوات جمله ترک نمایند و اگر از آن صبر ننماید آنچه از شکر سفید ساخته باشند تناول کنند
و بسرکه که در آن برگ آس و گلنار پخته باشند و عصیر انگور مضمضه نمایند و اگر مریض گل بخورد از آن قطعا منع کنند که طین شدیدترین اشیاست در افساد عمور بعده استفراغ
بدن بمطبوخ افتیمون نمایند بعده تنقیه راس کنند بحب صبر یا حب ایارج یا بهر دو اگر قوت مطاوعت کند و در بدن فضول باشد بعد از آن هر روز حب الآس و برگ او
و پوست بیخ کبر و زوفای خشک و صعتر فارسی و پوست درخت توت و کزمازج و عاقرقرحا و فلفل سفید مساوی کوفته بر آن سرکه کهنه بمقداریکه بنوشد انداخته در آفتاب
گذارند اگر گرما باشد ده روز و در سرما بیست روز حتی که ادویه سرکه را جذب نمایند و غلیظ یا خشک شوند باز بسایند و اندکی شب یمانی و قدری نوشادر در آن

داخل کرده در سرکه آمیخته بدارند و بقدر حاجت گرفته بدان مضمضه نمایند و یا هر روز از دوا بقدر استعمال در سرکه حل کرده مضمضه کنند بتفاریق پس اگر مزاج عمور
گرم گردد با آب سرد و روغن گل مضمضه سازند و تا انقطاع رائحه برین تدبیر لزوم نمایند و اگر مریض محتاج باستفراغ زیاده باشد و قوت اطاعت کند از آن امتناع نیست
و این حب مصلح این بخر و مطیب رائحه است بگیرند نار مشک یکجزو و سعد نیم جزو و گل سرخ دو جزو و قاقله صغار یکجزو و فوفل یکجزو و ساییده قدری قلیل کافور آمیخته
حبوب پهن مثل عدس سازند و زیر زبان نگاه دارند و زبان را بر عمور بگردانند و اگر ازین حب در مزاج عمور گرمی پیدا شود تخم خرفه و طباشیر و نشاسته و آرد عدس اضافه
کنند و مقدار کافور بیفزایند و مسواک استعمال نکنند که از آن دندان او حرکت کنند و ضعیف شوند و فضول بران منصب گردد مگر وقتیکه از انصباب فضول امن
حاصل شود و یقین شود که بدن و راس مریض از فضول پاک گردیده مسواک بآهستگی استعمال نمایند یا بچیزی خشن و ملک سازند و آنچه از فساد عمور و عفونت آن مع خروج
خون از اصول دندان باشد علاجش زائد بر علاج مذکور بحسب زیادتی اعراض آن باشد و باید که تنقیه بفصد و اسهال کنند و حفظ مزاج و قوت نمایند و بر الطف اغذیه
اقتصار کنند و بر مزورات معمول بسماق یا آب غوره یا آب زرشک صبر کنند و مورد و گلنار در سرکه تند پخته بدفعات کثیر مضمضه نمایند پس اگر خون منقطع نشود فصد چهار رگ
کنند و قثا یا خیار در سرکه تر کرده مکرر مضمضه کنند تا خون تازه از لثه ظاهر شود بعده شب یمانی و نمک و اقاقیا و مر مساوی در سرکه مع پوست بیخ کبر جوشانیده بدفعات مضمضه
کنند و هرگاه الم در لثه ظاهر گردد بروغن گل مضمضه سازند و اگر این دوا اثر نکند فلدفیون استعمال کنند. گویند که این حب مسک هندی که در آن ارمال داخل است
نیز مفید است و ارمال دوای هندی است مشابه قرنفل قرنفل **ابن بیطار** گفته که اجماع کرده اند اطبا بر جودت تاثیر او در اوجاع فم و قروح و تشدید عمور و منع او
از تعفن بگیرند کهربا و ارمال هر یک ربع رطل و با آب بشویند بعده بران هفت و نیم رطل آب انداخته بجوشانند تا آنکه یک رطل پا و بالا باقی ماند بعد از آن در قدر نظیف
مطلی بطین از خارج بپزند تا بقوام عسل آید و در ظرفی برداشته در سایه خشک نمایند بعده بگیرند از آن بست مثقال و ساییده بحریر بیزند پس قرنفل جوز بوا بسباسه
عود هندی ساذج هندی صندل سفید کبابه هر واحد یک مثقال مشک پنج حبه کافور ثلث درم کوفته و بحریر بیخته بیامیزند و حبها مثل نخود سازند و در دهن دارند
و اگر عفونت در نفس دندان باشد حک کنند و یا بسوهان تراشند اگر در طرف او باشد و یا بر کنند اگر عفونت قریب بیخ دندان باشد و اگر قلع دندان بسبب مانعی مثل
ورم لثه یا ضعف مزاج و غیره ممکن نباشد اصلاح مزاج او و تنقیه او نمایند و صاحب او از البان و خرما اجتناب کند و بسرکه که در آن عاقرقرحا و کزمازج جوشانیده
باشند و یا بسرکه عنصل مضمضه نماید و سنونات مطیب استعمال کند و حب المسک در دهن گیرد و اسنان و لثه را هر صبح و شام بخرقه خشن بمالد و بخلال پاک سازد و در شب
روغن گل بمالد اگر در لثه حرارت بود و بروغن بلسان اگر در آن برودت مفرط باشد و مصطکی و قرنفل و عود بقدری مویزج و عاقرقرحا بخاید و هر چه در تاکل
دندان بیاید بکار برند و بهر نظافت و جلا زبد البحر نمک خاکستر صدف برابر بر دندان مالند و باز مضمضه بسرکه تنها نموده این سنون مالند گل سرخ سعد تخم مورد مصطکی رامک
زاج هر یک دو درم قرنفل سه درم و باز مضمضه بشراب شب یمانی کنند و ایضاً بهر پوشیدن بوی سنون آس و مازو و سعد و مصطکی و گل سرخ و رامک استعمال نمایند و اگر
استرخای گوشت لثه باشد و آن سبب در حدوث عفونت بود تشدید او نمایند بدانچه در بحث استرخای لثه مذکور گردد و مضمضه از سرکه عنصلی که در آن بیخ کبر و پوست
بیخ کز و گل کز و تخم مورد هر یک یکتوله پخته باشند بکار برند و پیوسته چیزهای قابضه خوشبو ذی تریاقیت در دهن دارند و این سنون نیز مطیب و مقوی لثه است
صندل گل سرخ هر یک پنج درم سعد ابیض پوست ترنج اذخر و رامک کزمازج هر یک سه درم قاقله کبابه بسباسه قرنفل مصطکی عود سک هر یک دو درم سوده سنون کنند
و ایضاً فوفل صندل بزرورد هر یک پنج درم هلیله پوست ترنج کزمازج هر یک دو درم عود سک ساذج کبابه مصطکی هر واحد یکدرم ساییده سنون نمایند و اگر آرد جو
و انجیر بعسل سرشته بسوزند و شاخ گوزن سوخته هر یک پنج درم کزمازج کف دریا نمک اندرانی هر یک سه درم گل سرخ سعد صندل هر یک چهار درم فوفل هلیله رامک
هر یک دو درم قرنفل مصطکی عود سک هر واحد یکدرم مشک کافور هر یک یکدانگ و نیم سوده استعمال نمایند طیب نکهت و تقویت لثه و جلای اسنان نماید

علاج بخر از تعفن خلط در معده یا در جلد دهن

اگر بسبب خلط صفراوی عفن در معده یا در جلد دهن باشد آب تمر هندی شیره زرشک با شربت انار شیرین و سکنجبین بنوشند و حب سک که از سک و کافور هر یک
یکدانگ طباشیر نیم درم گل سرخ صندل سفید هلیله زرد هر یک دو درم فوفل کبابه هر یک یکدرم کوفته بیخته بگلاب حبها سازند و در دهن دارند و نافع ترین چیزها

و دین تناول مشمش رطب است بر نهار و همچنین خوردن تمر بریا خیار یا آلو ترش یا شفتالو و اگر مشمش رطب حاضر نباشد آب نقوع خشک آن را بر نهار بنوشند و بدین مع شکر
نمایند و با نقوع حماض استعمال نمایند و استعمال سیب چه با شکر و آب برف یا بلح آمیخته نیز نافع است و ایضا برای تطفیه حرارت معده آب انار با شکر سفید و ترنجبین
یا تمر هندی با شیرخشت یا ترنجبین یا ماء الخیار مع شکر و یا آب تربوز با شکر سفید بدهند یا سکنجبین ساده ده درم مع برف بنوشند و یا هر روز شیره عناب ده عدد
و شکر سفید ده درم و سویق شعیر سه درم بیاشامند و نقوع فواکه نیز نافع و غذا مزوره رمانیه یا حصرمیه یا زرشکیه یا ریباسیه یا سماقیه و لحم بچه مرغ بخورند و شربت گلاب
هر صبح قبل از غذا نیز مفید بود و کذا شرب مضمضه بزرقطونا نافع و لحم سفید اترج در بخر که از حرارت بود مجرب نوشته اند و سعد سنبل عود گلنار صندل سفید
پوست ترنج قاقله از هر یک مساوی ساییده حبها بقدر نخود ساخته شب و روز یک عدد در دهن دارند و اگر بدین تدبیر صلاح نیابد فصد کنند و مسهل صفرا دهند و یا استفراغ
صفرا با آب انار مع هلیله مدقوق منقوع در آن یا نقوع مقوی یا مطبوخ فواکه نمایند و استعمال حبوب صبر نیز مفید و غذای او باشیای غسال بهر ترنجبین بصفرا سازند
در اول صباح بخوردن آن مداومت کنند تا حرارت معده بتدریج منتفی گردد و بعد از آن رب فواکه قابضه مثل رب سیب و به و شربت توت بدهند و نقوع آلو
و اطریفل کشنیزی خورند و خوردن انار امرود و به نیز نافع و از گل سرخ صندل سفید سعد هر واحد یک درم کافور دو قیراط هلیله بلیله هر یک سه درم پوست ترنج یک مثقال
طباشیر نیم درم کوفته بیخته با آب به و یا سرکه و گلاب سرشته حبها سازند و در دهن بگیرند و آب کاسنی و قرص زرشک قرص کافور و اغذیه ترش از آب غوره و سماق
و زرشک و انار دانه و آب لیمو بغایت نافع است و اگر بسبب خلط بلغمی باشد اول بطبیخ تخم ترب و شبت و سکنجبین و نمک قی کنند بعده گلقند و سکنجبین آمیخته بلیسند و اطریفل
صغیر یا کشنیزی و جوارش عود مداومت نمایند و اگر احتیاج مسهل باشد از مسهل بلغم حب ایارج تنقیه کنند و خوردن ایارج فیقرا با شربت متوالیه نیز مفید بود و بعد
مطبوخ دارچینی قرنفل دهند و مصطکی سه ماشه در اطریفل اسطوخودوس یک تولہ آمیخته بدهند و کثرت خوردن کرفس نافع و مصطکی و قاقله و قرنفل را خاییدن کنند
و عود زنجبیل سعد کوفی کبابه کوفته بیخته بشهد سرشته حبها سازند و در دهن گیرند و یا این حب در دهن دارند گل سرخ صندل هر واحد دو درم برگ ترنج یک درم
عود نیم درم دارچینی سعد صعتر هر واحد یک مثقال ساییده بشراب یا گلاب سرشته حبها سازند و جوارش اترج بخورند و یا جوارشی که از سک المسک قرنفل جوزبوا
کبابه هیل زنجبیل هر یک نیم جزو قرفه اظفار آس رطب آمله سعد سنبل پوست ترنج تفاح اذخر مصطکی هر یک یک جزو در عسل منقی دو چند همه معجون سازند و هر
روز بقدر جوز با شراب ریحانی یا گلاب بخورند و یا اطراف آس و اهل و صعتر و جوز السرو و مصطکی مساوی در عسل منقی سرشته صبح و شام بقدر جوز بخورند و برگ
تنبول با فوفل و جوزبوا و قرنفل عاقرقرحا خوردن خیلی مفید و انطاکی گوید که اگر بخر متعلق از صدر و معده باشد تنقیه بمطبوخات مشتمل بر سوسن و پرسیاوشان
و صندل و انیسون و بزر مقلی کنند بعده سکنجبین منضج منقوع از سرکه اندران مورد و مازو و غیره که در قسم اول مضمضه گفته شد بنوشند که این از مجربات خزائن است و از دوائی
نافعه نیست که بگیرند سک قرفه قرنفل سعد سنبل و پوست ترنج و جوزبوا و عود هر و قاقله مساوی و در گلاب که در آن مشک حل کرده باشند سرشته حبها سازند و از آنچه
تجربه کرده ام آنست که بگیرند عاقرقرحا لادن صمغ عربی صنوبر مصطکی قرنفل عود کشنیز مساوی با آب عنصل تسقیه دهند تا سه چند آن آب مذکور خشک گردد بعده بصمغ عربی
و نشاسته سرشته حبها سازند و هم او گوید که این معجون عجیب الفعل النفع است در قطع بخار و بوی بد از دهن و معده و دندان و جلای صوت و هضم و تقویت و تطییب
مست ... قرحی ... تشنه یا سنان و لثه کند و بالجمله منافع او در معده و دهن بسیار است بگیرند هلیلجات برگ آس قرفه آمله سعد سنبل پوست ترنج تفاح اذخر مصطکی
هر واحد ... سک قرنفل جوزبوا کبابه قاقله کبار زنجبیل هر واحد نیم جزو انیسون عود هندی گل سرخ صندل سفید رامک بسباسه بازو صمغ عربی برگ ترنج کندر
صدف سوخته اظفار الطیب فلفل طباشیر سماق گل ارمنی مروارید اشنه بیخ سوسن جعده تخم کرفس میعه یابسه ساذج هندی نعنع تمام کافور لقم هر واحد ربع جزو
کوفته بیخته در گلاب و آب سیب و شراب ریحانی شب و هر سه ترکرده و بس عسل انداخته بر آتش ملایم حرکت دهند تا بقوام آید و تا مثقال بخورند و گاهی حب ساخته زیر زبان نهند
... زنجبیل مربی نیز مفید و برای مطلق بخر استعمال برگ آس و جوز السرو و صندل و عود و قرنفل ساییده بزبیب و عسل سرشته مجرب است و گاهی ...
و نعناع یا تمام اضافه میکنند و گویند که مداومت بخوردن قرص عنبر قطع بخر کند و کذا اطلای حدید در دهن گرفتن انتهی قرشی و صاحب مغنی نوشته که تعریق
با سکنجبین سفرجلی یا ریباسی و ترک شوربا و اغذیه چرب و استعمال اغذیه منعضه مثل ماء الحمص و حریره و شرب ماء العسل یا ماء الشکر با آب گرم نافع نوشته شیخ گفته که بعد

قی ایارجات منقی فم معده استعمال نمایند و استعمال اطریفل صغیر و زنجبیل مربی و صحنای شامی خاصه نافع و غذای او خشک از مطنجنات و کباب پر مصالح سازند و تقلیل
شرب آب نمایند بلکه عوض آب عرق بادیان و اذخر و مانند آن بنوشند و فواکه و بقول رطب ترک سازند و مسواک از درخت تلخ مقطع مثل اراک و زیتون استعمال کنند
و از ادویه نافعه اینست که هر صبح برگ آس یا حب آن سوده با مثل او مویز منقی سرشته بقدر جوز بخورند و در غنا مناسیخ کرفس نیز داخل است و همچنین است خوردن جوز سرو و ابهل
بمویز منقی و مغز چلغوزه نیز نفع میکند و ایضاً این حب فوفل بگیرند فوفل قرنفل خولنجان هر واحد نیم درم مشک کافور هر واحد یکدانگ عاقرقرحا یکدرم صبر سه درم خردل یکدرم در طلا
حبوب سازند و بقول صاحب خلاصه هر بامداد کاسنی تازه با اندک نمک جریش خوردن در بخر معدی بلغمی فائده تمام دارد و صاحب کامل و جامع و حاوی
مینویسند تنقیه معده بقی بعد تناول اغذیه مقطعه بلغم مثل ترب و ماهی شور و خردل و عسل نمایند و بعد از آن شراب بنوشند و هر صبح سکنجبین ساده و گلقند هر یک ده درم
بنوشند و در هر هفته یکدو بار قی کنند خصوصاً در موسم گرما و نقوع صبر و شربت افسنتین دهند و در هر هفته یک مثقال حب صبر بدهند و تنقیه معده بحب ایارج و قوقایا
یا بمطبوخ تربد نمایند و در بعضی اوقات اطریفل صغیر سه مثقال با ایارج فیقرا یکمثقال بدهند و اگر قرفه اشنه نمک لاهوری جوزبوا قاقله ناردین مساوی صبر دو چند همه کوفته
بیخته حبها سازند و سه درم بخورند بمداومت تنقیه معده و تطییب نکهت کنند و اغذیه لطیفه مجففه مثل لحوم طیور مطنجنه و مشویه و مصوص بسداب و کرفس خورند و یا
مزوره ماش و نخود و مغز بادام دهند و شراب ریحانی کهنه بنوشند و کبابه و بسباسه و قرنفل و عود و زنجبیل و صعتر و شعیر مقشر در آن نقوع کنند و از اطعمه غلیظه و مولد بلغم
مثل ماهی تازه و البان و سمن و لحوم بره و فربه و چرب و از بقول و فواکه و حبوب مبرده مرطبه اجتناب ورزند و ادمان استعمال هلیله و بلیله مربی بعسل کنند و کندر و مصطکی
و قرنفل و قاقله و عود مدام بخایند و شراب ریحانی و گلاب هر واحد نیم رطل اگر مریض استعمال شراب نماید و الا عوض او نیز گلاب یا بید مشک یا عرق اذخر بگیرند و عود و قرنفل
بسباسه مصطکی جوزبوا هر یک دو درم جریش کوفته در خرقه کتان بسته بجوشانند و صاف نموده صبح و شام بآن مضمضه نمایند و مسواک بسعد و اذخر و صندل سفید
نمایند و برین تدبیر ادامت کنند و این حب مجرب و مطیب نکهت است اگر بخر از معده باشد بگیرند هیل قاقله جوزبوا قرنفل دارچینی خولنجان هر یک سه درم گل سرخ
صندل سفید هر یک پنج درم کافور نصف درم مشک خالص ربع درم باریک ساییده بگلاب مثل نخود حبهای پهن سازند و در دهن دارند طبری گوید که استفراغ بمطبوخ
افتیمون نمایند و بعد از آن ده روز ماء الاصول با ایارج بدهند حتی که چون معلوم گردد که اخلاط رقیق شدند سه شربات ازین حب بخورند گل سرخ افسنتین
رومی هر واحد پنج درم مصطکی دو درم عصارة السوس یک نیم درم صبر سقوطری برابر همه ادویه محموده مشوی در سیب سه درم همه را ساییده بآب برگ ترنج بسرشند و مثل
فلفل حبها سازند و وقت باقی ماندن دو ساعت شب سه درم بخورند بعد از آنکه دو روز دو بار بشوربای اسفیدباج پرهیز داشته باشند و بعد عمل آن زیرباج با طراف
حملان و جدی غذا سازند و ازین دوا در مدت یکشهر سه شربت بخورند اگر مزاج احتمال نماید و قوت اطاعت کند بعد از آن هر روز سه بار سنون ابیض در سرکه حل کرده
مضمضه نمایند و برای تصفیه معده این معجون مرتب سازند هلیله سیاه و کابلی و زرد و بلیله و آمله و شیر آمله هر واحد ده درم حب الآس ابیض کندر ذکر هر واحد
پنج درم سعد کوفی مصطکی عود هر واحد سه درم قاقله صغار اشنه سنبل الطیب هر واحد دو درم گل سرخ صعتر نعناع بادرنجبویه برگ ترنج هر واحد چهار درم زعفران
یکنیم درم باریک ساییده بمویز منقی بسرشند و بعضی تخم خیار و تخم تربوز درین زیاده میکنند هر روز ازین معجون یکبار وزن یکدرم بخورند و بهتر طریق تناول این است
که خوب خاییده بخورند که نفع بغمور و تقویت اسنان میکند و این معجون گاهی بحسن تاثیر خود غنی میسازد از سائر معالجات مع پرهیز و حبی که صاحب این علت برای تطییب
نکهت استعمال کند اینست قرنفل دو دانگ اشنه بسباسه هر واحد یکدرم فوفل زیره کرمانی و قاق کندر هر واحد نیم درم مشک سه حبه ساییده در شراب کهنه یا گلاب سرشته
حبهای پهن بسازند اگر خواهند یک حب از آن بخایند و یا زیر زبان دارند

خاتمه اگر بخر بسبب سل یا عفونت رحم یا تپ بائی عارض شود علاج امراض مذکور نمایند بدانچه در بحث هر واحد مسطور گردد و برای رفع بخر از اشیای ماکوله که بوی بد
داشته باشند پرهیز نمایند و اگر در مزاج گرمی باشد کشنیز خشک یا کاسنی یا کاغذ نو یا گیرو یا گل ارمنی یا گل سرشو یا گل سفید که بهندی پنڈول گویند و یا صندل سفید در دهان دارند و الا
زرنباد و سلیخه و سعد و قاقله و بسباسه و قرنفل که مجرب است و دارچینی و فقاح اذخر و ایرسا و عنبر و مشک و سنبل و بادرنجبویه و عود و کبابه و خولنجان مفرد و مجموع بگلاب حب بسته
در دهان دارند یا بخایند و خاییدن سداب و برگ علیق و بعده مضمضه بسرکه عنصل و استعمال سعد و زرنباد و بادیان هندی یا رومی و یا خطائی و یا تنبول در فم برای

قطع بوی بد ماکولات نیز نافع و مضغ زرنب و مر و اطراف نرم انگور و خیوط آن و فاغره و بردی سبز و عدس و چقندر خام و صعتر و کشنیز سبز و کندر و موم و جوز یا
نخود بریان بسمن و فرنجمشک و باقلای خام و زیره کرمانی و اصل السوس مقشر و ابهل و اکل اشنه و شرب طبیخ آن و اکل خرنوب شامی و یا جبن مشوی و یا برگ ینبوت
بسرکه و یا حلبه و یا مغز حب المحلب و مضغ و اکل سدر و یا فوتنج نهری و یا کشنیز خشک هر واحد قاطع بوی سیر و پیاز و شراب ست و اکل ثوم نیز قاطع رایحه شراب ست
و خوردن کمون پیش از اکل گندنا بوی آن قطع میکند و خوردن نبات صغار ترب قبل از خوردن بیخ ترب مزیل رائحه آنست و بتجربه سویدی رسیده و ایضاً برای
رفع بوی ترب مخترع مؤلف اینست که بعد خوردن آن برگ نازک تمر هندی خاییده فرو برند و خاییدن سعد و کبابه و کذا نعناع و عقب آن نوشیدن قدری
سرکه نیز بوی شراب قطع کند و اگر مشک طباشیر هر یک نیم درم عنبر اشهب نیم مثقال پوست ترنج فرنجمشک هیل زنجبیل کبابه بسباسه سعد کوفی هر یک پنج درم
صندل سفید بگلاب سوده ده درم در گلابیکه صمغ عربی بمقدار دانگی دران حل کرده باشند بسرشند و حب ساخته در دهن گیرند بوی سیر و پیاز و شراب و مانند آن از
دهن دور کند و ایضاً مصطکی و ساذج و اشنه و پوست ترنج و برگ او و حب او و برگ تنبول و اسارون و زرنب و انیسون و زرنباد و نعناع و فوفل و لیمو و پوست او
هر چه میسر آید نافع ست **شیخ** میفرماید که ادویه مفرده بخریه یعنی نافع انواع بخر مانند کندر و عود هندی و قرفه و پوست ترنج و گل سرخ و کافور و صندل و قرنفل
و کبابه و مصطکی و بسباسه و جوز بوا و بیخ اذخر و ارمال و اشنه و اظفار الطیب و سعد و قاقله و فرنجمشک و برگ ترنج و سنبل و نارمشک و زنجبیل و خولنجان و امثال آنست
و آنچه این ادویه بدان بسرشند میبه و میسوس و عصاره ترنج ست **سویدی** گوید که در بخر پوست زرد اترج مجرب من ست و کذا مضغ فاغره و گرفتن مر یا عصاره
قنطوریون دقیق یا شب در دهن و نهادن نقره خالص یا طلا در دهان و شرب و مضمضه بسرکه عنصل و خوردن و نوشیدن و در دهن گرفتن عذبه یا جوز الطیب
و خوردن و خاییدن ترنجان یا بسباسه یا سعد یا تنبول و خوردن ساذج بمرات یا انیسون یا مری شعیر و مضمضه بشراب کهنه و مالیدن دردی خمر مجفف
هر واحد نافع و خوردن قرصعنه بنان تا یک ماه و نخوردن چیزی غیر آن مجرب ست و خولنجان و کرفس و اسارون و جوز السرو و حماما و عود بلسان و زرورد
و فلفل سیاه و بنگ و طرخون و محلب و پسته و نعنع و همه آنچه در قول شیخ گذشت و کذا خوردن حلبه و یا لیمون مالح و یا مویز و گرفتن پوست لیمون سبز و یا راسن
و یا قسط هندی و خاییدن سداب و یا باقلا و یا بادروج همه مطیب نکهت اند و زرنب و زرنباد و مضغ عنبر درین باب مجرب ست و آنچه بارها بر امزجه مختلفه در
جمیع اقسام بخر تجربه کرده اند این حب مسمی بحب جامع مجرب انطاکی ست گل ارمنی کتیرا قرنفل سعد انیسون عود هندی جوز بوا کشنیز مساوی کوفته بیخته
بروغن بنفشه که دران عنبر حل کرده و بحماض اترج دران مروارید حل کرده باشند حبها مثل نخود سازند و در دهن بدارند و این حب مفرح مقطع اخلاط و دافع بخر
و بخار و مطیب نکهت ست و درین باب نظیر او نیست و دران شفا از برای جمیع امراض معده و راس و فم ست **و از ادویه** جالب بخر بیخ علیق
و قثاء الحمار و سرمق و نخود سیاه و طالیسفر و پنبه دانه و خاکستر خسته غبیرا و چوب محروث و بیخ انجیر خشک ست اگر مساوی گرفته قرص بسته دائم در دهن دارد
بخر فم ارد و ابخره رویه بسوی او صعود کند حتی که کسی قریب او نشود پس باید که ازین ادویه احتراز کنند **و سویدی** گوید که دخان سیماب مورث بخر و مفسد
لحم لثه است و تجربه کرده ام و تکرار استعمال مشک در طعام و شرب میاه معدنیه نیز مورث بخر ست و اکثار اکل کنجد نیز از جمله چیزهای پیدا کننده بوی بد در
دهان ست خصوصاً هرگاه چیزی ازان در دندانها باقی ماند

اورام زبان

و آن یا عام بود در جمیع زبان و عضلات محرکه او و یا در عضلات بدون زبان و یا در زبان بدون عضلات و ایضاً آن حار دموی و صفراوی باشد
و یا بارد بلغمی و سوداوی و تشخیص این اقسام مثل اورام ست و ایضاً رنگ زبان دلیل خلط فاعل ست و کثرت لعاب دهن در دموی و بلغمی و خشکی زبان
در صفراوی و سوداوی و کثرت وجع در ورم حار باشد و وجع تمددی و ضربانی بر دموی و شدت وجع و سوزش و اکثر تبثر زبان بر صفراوی و صلابت
ورم بر سوداوی دلالت کند و گاهی زبان از خوردن سموم مثل فطر و افیون ورم میکند و تقدم سبب شاهد اوست

علاج ورم حار زبان

علاجش مثل قلاع حار دموی و صفراوی نمایند وایضاً در دموی بعد فصد سر رو و تنقیه ماده بنقوع صبر یا مطبوخ منضج مسهل صفرا یا مطبوخ هلیله و هند واسهال بهتر از قی در اورام زبان ست واگر بسبب عظم ورم نوشیدن مسهل متعذر باشد حقنه لین بعمل آرند وگاهی استغنا بدون فصد هر دو رگ زیر زبان حاصل نشود و بعد فصد نوشیدن شربت عناب و تلیین طبیعت بمطبوخ فواکه مع ترنجبین و شیرخشت و خیارشنبر یا ماء الفواکه و نقوع مشمش و تغذیه بماء الشعیر نیز در دموی مناسب وگویند که در صفراوی فصد نشاید که حدت صفرا می افزاید مگر آنکه در خون نیز کثرت باشد و اشربه ترش مثل شربت تمر هندی و شربت آلو و یا نقوع تمر هندی ده درم و آلو بخارا و عناب هر واحد ده عدد و شیره تخم خرفه و شربت نیلوفر و ماء الخیار و آب تربوز و تلیین طبیعت بحقنه لینه یا مطبوخ هلیله و شاهتره و یا آب انارین معصور بشحم و شربت ورد مکرر نافع ست و یا این مطبوخ بنفشه نیلوفر تخم کاسنی هر یک سه درم آلو بخارا سپستان عناب هر یک ده عدد عنب الثعلب چهار درم گل سرخ پنج درم پوست هلیله زرد سنای مکی هر یک هفت درم تمر هندی پانزده درم شیرخشت ترنجبین هر یک پانزده درم یا مغز خیارشنبر بست درم و روغن بادام عوض ترنجبین کنند و صبح بنوشند و در امزجه متوسط وزن ادویه بنصف سازند غذا ماء الشعیر بعده در هر دو نوع بهر ردع ماده در ابتدا آب کاسنی و آب کاهو خاصةً و آب عنب الثعلب و جغرات و گلاب یا درین آبها سماق آمیخته در دهن گیرند و یا گل سرخ و عصی الراعی و پوست انار در گلاب جوشانیده و یا مطبوخ گل سرخ و عدس و کشنیز مضمضه و غرغره کنند و مالیدن شفتالوی رطب بر ورم شدید النفع ست و کذا و اکر زبان بمصل یا ترشی ترنج یا ریباس و مانند آن که سیلان لعاب نماید نافع ست و مضمضه با آب کشنیز و آب خرفه و آب سماق و آب انارین و رب توت هر واحد مفید و همچنین عناب ده عدد عدس عنب الثعلب هر واحد ده درم جوشانیده صاف نموده آب کشنیز سبز شربت توت داخل کرده مضمضه کردن نافع و یا قدری عدس و آب برگ کاسنی و آب عنب الثعلب جوشانیده مضمضه کنند و غرغره بمطبوخ عدس و پوست انار شیرین نیز مفید وایضاً مضمضه با آب عنب الثعلب آب کشنیز سبز قدری خیارشنبر مالیده ورم گرم زبان و خناق را نافع ست و اگر ورم فرو نه نشیند عدس مقشر گل سرخ اصل السوس پوست انار کشک جو جوشانیده صاف نموده مضمضه نمایند و در دهان دارند و چون ورم تحلیل و نضج نیابد در آخر احتیاج بمنضجات محلله افتد پس غرغره بمثل عسل و شیر حل کرده و مثل طبیخ بیخ سوسن تنها یا با حلبه و مثل طبیخ انجیر و حلبه و طبیخ بادیان در روغن زیت پخته بعمل آرند و هر چه در ابتدای ورم بارد بکار آید در آخر ورم حار نافع باشد و در بیخ قت ایارج فیقرا هم تجویز کنند که تنقیه ماده غلیظ از معده کند و اغذیه نیز از جنس منضج و محلل اختیار نمایند مثل کرنبی و قطفی بروغن کنجد و هر گاه ورم بکشاید و مده سائل گردد بماء العسل و ماء الشعیر بعسل مضمضه کنند تا پاک گردد و پس از آن بقوابض مثل سماق و آس و عدس مقشر و برگ زیتون مطبوخ در شراب قابض مضمضه نمایند و یا عوض شراب در برگ زیتون گل سرخ افزایند و مرهم که از آب عنب الثعلب و روغن گل و عدس مقشر و گل سرخ ساخته باشند نفع بخشد و **بقول صاحب کامل** غرغره در ورم حار آب انار میخوش و یا شربت غوره مع آب خیار و آب تربوز بنوشند و کشنیز خشک در گلاب جوشانیده و سماق مالیده مضمضه کنند و یا آبیکه در آن گل سرخ و عدس و ثمره علیق پخته باشند وایضاً باین آبها غرغره نمایند و بعد سه روز با آب تربوز و آب کاسنی و آب کاکنج و آب عنب الثعلب و آب کرنب مضمضه کنند وایضاً باین آبها مع اندکی لعاب تخم کتان غرغره سازند و بعد انتها بمطبوخ بابونه اکلیل الملک گل بنفشه شبت مرزنجوش قدری مغز خیارشنبر مالیده مضمضه و غرغره نمایند و غذا ساقیه عدسیه و حصرمیه سازند پس اگر ورم تحلیل نپذیرد و تجمع مده گراید انجیر خشک چند عدد در آب جوشانیده روغن بنفشه و لعاب تخم کتان و لعاب تخم مرو آمیخته ساعت بساعت مضمضه کنند و اگر ورم خفیف باشد در انضاج او گرفتن آب گرم و روغن بنفشه در دهن کفایت کند و بعد انفجار ورم مضمضه بشیر و یا بسکه و روغن نمایند و یا پنبه را بروغن گل آلوده بر زخم دارند تا جراحت پاک کند بعده مرهم سفیداب استعمال نمایند و این حب نیز جهت زخم زبان مجرب آورده کرسنه آرد و عدس جو سوخته گلنار گاؤزبان برگ حنا شاهتره طباشیر نشاسته گل نیلوفر هر واحد یک ماشه سبد سوخته تنبیب سوده هر یک دو ماشه زهر مهره خطائی سوده صمغ عربی کتیرا تخم خرفه دم الاخوین حب چینی هر یک نیم ماشه انزروت هر یک ماشه کوفته بیخته حبها ساخته در زیر زبان دارند

علاج ورم بارد زبان

در ورم رخو بلغمی آنچه در قلاع بلغمی گذشت بکار برند و یا بهر نضج ماده مطبوخ اصل السوس و بادیان و بادرنجبویه مع گلقند بدهند و غذا نخود آب بمغز بادام سازند و بعد ظهور نضج در قاروره تنقیه بمطبوخ مقوی با ایارج و تربد و یا بحقنه حاده نمایند پس غرغره با ایارج محلول آب گرم یا در جوشانده مناسب کنند و مری یا عسل

تنها یا با صعتر و فوتنج و زنجبیل آمیخته بر زبان مالند و بیخ سوسن و مویزج و حلبه و انجیر جوشانیده صاف نموده غرغره و مضمضه کنند و در دهان وا دارند و اگر تخم کرفس بیخ اذخر بادیان بیخ بادیان افزایند تحلیل زیاده کند و ماء الاصول مقوی بروغن بادام تلخ و روغن بید انجیر دهند و غذا شوربای کنجشک و نخوداب با صعتر و زیره و کرویا و دارچینی و قلیه های خشک مرغ و عسل بروغن زیت یا روغن جوز دهند و مضمضه بماء العسل که دران اصول و بزور حار ریخته باشند و یا مری و غرغره بسکنجبین بزوری یا عنصلی یا ماء الاصول نیز مفید است و یا بمطبوخ انجیر و تخم کتان و شبت مضمضه نمایند و پیاز و نوشادر و زنجبیل و نمک بر زبان مالیدن نیز نافع و ضماد جو و حنطه و مطبوخ زبان بجناقریش معجون بعسل نیز نافع است و بقول حکیم علی حقنه حاده و اسهال با ایارج و مضمضه بماء العسل یا مری و اجتناب از اغذیه مولد بلغم و دلک زبان با ایارج و معاجین حاره این را نافع است و بقول طبری اقتصار بر الطف غذا مثل شوربای تیهو و قبج و چوزه مرغ و کنجشک و نخوداب و زیره و خاییده نیم برشت و مانند آن و ترک اغذیه غلیظه و استفراغ بدن بحب ایارج و حب صبر و حب قوقایا در هر هفته یکبار تا سه نوبت و غرغره بمویزج و عاقرقرحا و کلنجان و خردل اسود مسحوق بسکنجبین یا مری نبطی مالح و دلک زبان با ایارج فیقرا مخمر و تبرتق دائم نمایند و مصطکی مع مویزج و سعد بخایند و آب از دهن بریزند و بعده زمانی راحت داده بروغن ناردین یا روغن مصطکی یا روغن سنبل و مانند آن سعوط کنند و در بعض اوقات تشلیثا و دواء المسک معتدل و دیطوس سجزینیا بر زبان مالند و در بعض احیان اندک معجون انقردیا دهند که این ورم بدین طریق تحلیل شود و اگر تحلیل او مشکل گردد نظر کنند اگر با ورم درد باشد فصد سرو کنند و در معالجه او بطریق تلطیفیه سلوک نمایند بعد از ان طریق تحلیل و بقول شیخ درین ورم و در منتهای ورم حار بیخ بادیان سوخته بر زبان لصوق کردن نافع است و گاهی در مثل این ورم و در بعض اورام حاره که دران غلظ ماده باشد زعفران و ایارج فیقرا هر واحد یکجزو و کافور و مشک هر واحد ثلث جزو و شکر طبرزد یکجزو و نصف همه را سوده بقدر دو دانگ در شیر دختر حل کرده سعوط میکنند و جالینوس گوید که پیری شصت ساله را ورم عظیم در زبان عارض شد و چون عهد فصد نداشت او را حب قوقایا خورانیدم تا ماده باسفل کشید و اراده غلاف زبان او بضمادات بارده نمودم طبیبی خلاف من کرد همان شب بیمار در خواب دید که آب کاهو در دهن داشته است چون اجازت با آن دادم صحت تام یافت و در ورم صلب سوداوی بعد نضج مسهل سودا دهند و یا هر صبح مطبوخ اصل السوس مقشر نیکوفته گاوزبان بادرنجبویه مع گلقند دهند و غذا نخوداب مع مغز بادام و از اغذیه مولد سودا مثل لحم بقر و بادنجان و قدید و ماهی نمکسود اجتناب نمایند و بعد ظهور اثر نضج در قاروره بمطبوخ افتیمون یا حب ا... تنقیه نمایند و بشیر خر یا شیر بز مع اندکی روغن بنفشه یا کدو یا نیلوفر و یا آب انجیر و لعاب حلبه و تخم کتان مضمضه نمایند و روغن سوسن یا روغن کتان مع موم گداخته و یا پیه ماکیان و پیه بط مع روغن بنفشه گداخته بر زبان مالند و آب بادیان و کرنب و خیارشنبر بالیده با مفتحیح مضمضه کنند و بقول شیخ تلطیف تدبیر و جودت غذا و استفراغ اخلاط غلیظه با ایارجات کبار نمایند و غراغر ملطفه استعمال کنند و نقیع حلبه و طبیخ او با انجیر و طبیخ حب الغار کوفته و مویز منقی و یا شیر زنان یا شیر خر یا شیر بز بعسل در دهن گیرند و ایضا طبیخ خرما و انجیر و نبیذ شیرین یا رب انگور یا عسل خیارشنبر در آب بادیان حل کرده در دهن گرفتن فائده تمام دارد و مدام تلیین طبیعت بمثل ایارج فیقرا و خیارشنبر کنند و بمطبوخ انجیر و حلبه و تخم کتان جوشانیده روغن بنفشه و عسل و مغز خیارشنبر آمیخته غرغره نمودن مفید بود و یا حلبه سی درم تمر هندی بیست درم انجیر خشک سی عدد کوفته در یک نیم من آب بپزند تا به نیم من آید صاف نموده مضمضه سازند و کذا غرغره بطبیخ اکلیل الملک گل بابونه عنب الثعلب گل بنفشه تخم کتان حلبه نافع و یا بنفشه حلبه تخم کتان تخم مرو انجیر خشک اصل السوس هر یک پنج درم پیه ماکیان و بط هر یک ده درم مغز خیارشنبر بیست درم در سه رطل آب بجوشانند وقتیکه نصف بماند نیم گرم مضمضه نمایند که ورم صلب زبان و فم را نافع است و گویند که عصارهٔ کاهو و کشنیز و کاسنی اکثر در دهن دارند تا از استعمال ادویه حار سرطان نگردد و مدام تلیین طبیعت بمثل ایارج صغیر و خیارشنبر نمایند و اگر سرطان گردد و زبان بزرگ شود و دهن کشاده ماند بجز قطع چاره او نیست تعلیم ورم زبان که از شرب سموم عارض شود علاج سموم نمایند و گویند که برای ورم زبان که از خوردن بیش حادث گردد موشک پران شکم شگافته جگر را دور نموده گرما گرم بر زبان بستن و بعد از یکپاس تجدید کردن و تمام روز هیچ غذا و آب نداده وقت شام شوربای این موش بروغن گاو پخته نوشیدن و بعد یکنیم پاس آب نیم گرم خوردن و پرهیز و صحت می بخشند و ایضا مرغ شکم شگافته بستن [illegible]

ثقل زبان و خلل کلام

عبارت است از بطلان قوت تکلم یا نقصان آن و این یا خلقی بود و آن لا علاج است الا آنکه از قصر رباط زیر زبان باشد و یا عارضی بود و آن گاهی از آفت

در دماغ بود و در مخرج عصب که بسوی زبان آمده و محرک آنست و گاهی در نفس شعبه که بسوی آن رسیده و گاهی در نفس عضل و سببش یا استرخای زبان ست یا تشنج یا تمدد یا تصلب آن یا ورم یا تعقد یا قرحه و بثره یا تفرق اتصال و گسستن عصب یا قصر و کوتاهی رباط یا اندفاع فضله از دماغ یا آفت عضلات حنجره پس استرخای زبان منجمله اقسام استرخای مطلق ست و سبب او رطوبت رقیق بلغمی و گاهی رطوبت دموی مائی میباشد و گاهی استرخای زبان بدان حد رسد که کلام معدوم شود یا متعسر گردد و اگر استرخا ضعیف بود در کلام تغیر و لکنت پیدا شود و از انست فافا و تمتام و بعضی صبیان را مدت عجز از کلام طول کشد و بعضی مردم الثغ و فافا را چون مرض حار عارض شود بسبب ذوبان و تحلیل رطوبت زبان کشاده گردد و همین سبب ست که چون طفل الثغ جوان شود و رطوبت اعتدال یابد فصیح گردد و سبب تشنج زبان یا امتلای عضلات محرکه زبان ست از رطوبت غلیظ ممدد عضله یا سودای مقبض و یا تحلیل رطوبت اصلی زبان و خشکی عضله آن از حرارت مفرط و سبب تعقد اندمال جراحت و بقای گره در انجاست و سبب تفرق اتصال یا از خارج بود مثل صدمه و یا از داخل مانند غلبه خلط حاد و سبب کوتاهی رباط یا خلقی باشد یا اندمال قرحه آنجا و سبب اندفاع فضله از دماغ تورم دماغ ست و دفع ماده آن بسبیل بحران بسوی اعصاب زبان و سبب آفت حنجره یا تمدد یا استرخای حنجره باشد تشخیص اسباب مذکور باید که بسوی زبان نظر کنند اگر در ان ورم یا تعقد یا قرحه یا بثره محسوس گردد سببش همان باشد والا حال تقدم وقوع سرسام یا صدمه مؤخر سر بپرسند اگر مریض اقرار تقدم سرسام نماید سببش انصباب فضله آن باشد و اگر بوقوع صدمه اقرار کند سببش گسستن عصب محرک زبان باشد و اگر از هر دو انکار نماید به بینند که در زبان کوتاهی یا تمدد معلوم میشود یا نه اگر کوتاه بود زیر زبان رباط او ملاحظه نمایند پس اگر رباط مذکور کشیده نماید سببش قصر او باشد والا سببش تشنج زبان باشد بعده به بینند اگر زبان لاغر و خشک نماید و تقدم حمیات حاده یا استفراغ بسیار بران گواهی دهد تشنج یبسی باشد والا امتلائی بود و اگر در زبان کوتاهی و تمدد و لاغری و خشکی یافته نشود سببش استرخای زبان باشد پس برنگ زبان نظر کنند اگر زبان سرخ و با حرارت باشد استرخا از رطوبت دموی بود و اگر کثرت سیلان لعاب و انتفاع بقابضات بیشتر از محللات باشد از ماده رقیق مائی بود بعده بسوی حواس دماغی و حرکات تامل نمایند اگر حواس و حرکات سالم باشند استرخا خاص در زبان باشد و اگر کدورت حواس و بلادت حرکات دریافت گردد استرخا در زبان بشرکت دماغ باشد چنانچه در فالج و اگر ازین اسباب هیچ یک نباشد و آواز دادن و آغاز سخن دشوار بود سببش آفت حنجره باشد

علاج ثقل زبان از استرخا

بعد نضج تنقیه بلغم نمایند بدستوریکه در استرخای مطلق مسطور شد و بقول شیخ اول تنقیه بایارج صغیر مثل ایارج فیقرا بشحم حنظل و نمک هندی و بعده بایارجات کبار کنند بعد از ان قصد تنقیه دماغ بادویه خاص آن مثل قوقایا نمایند و بایارج فیقرا غرغره کنند و اگر با رطوبت غلبه خون نیز محسوس شود فصد عروق زبان و حجامت زیر زنخدان ضرور بود و بعد از تنقیه معجون سیر و فلاسفه و معجون اسطوخودوس و جوارش هندی و معجون هندی خورند و علاج بغراغر و دلوکات لسانی و بادامت تحریک زبان کنند و ادویه مخصوصه موضع در اکثر امر دلک بمحللات مقطعات و ملتفات و تغرغر و تمضمض بآنهاست و آن مثل صعتر و حاشا و خردل و عاقرقرحا و پوست بیخ کبر بلکه مثل خردل و کندش ست این همه گاهی خشک سوده بر زبان مالند و گاهی در آب جوشانیده بمری و سرکه عنصل امیخته غرغره کنند و گاهی دلک زبان بنوشادر مع رخبن یا مصل حتی که لعاب بسیار از ان سائل گردد نفع میکند و غرغره و مضمضه بسکنجبین عنصلی بسیار نافع ست و وج استرخا و ثقل زبان را نیز خیلی مفید و هرگاه استرخا شدت کند و امتناع کلام گردد بقدری فرفیون و کندش سوده مدام زبان و بیخ آنرا بمالند و واجب ست که این ادویه و امثال آن بر گردن متصل مؤخر دماغ نیز نهند و گاهی از مثل این ادویه حبوب می سازند و بچیزی که مانع از سرعت انحلال آنها باشد مثل لادن و عنبر و راتینج و صموغ لزج سرشته بکار می برند و از علک البطم دو درم حلتیت یک درم مثل نخود حبها ساخته یکی از ان پیوسته زیر زبان نگاه دارند و مدام بسکنجبین عنصلی که در ان قدری وج جوشانیده باشند و یا نوشادر فلفل خردل عاقرقرحا زنجبیل مویزج بوره ارمنی صعتر نمک هندی شونیز مرزنجوش کوفته بیخته در آب گرم امیخته یا کوفته جوشانیده غرغره و مضمضه نمایند چند روز متواتر و احتیاط کنند که آب آن از حلق فرو نرود که درین باب مجرب ست و یا زنجبیل عاقرقرحا دارچینی هر یک سه ماشه وج خردل قرنفل هر یک دو ماشه مویزج دار فلفل فلفلمویه هر واحد یک نیم ماشه جوش داده غرغره نمایند و یا صعتر یک جزو عاقرقرحا خردل هر واحد نصف جزو زنجبیل ثلث جزو نوشادر ربع جزو در آب جوشانیده

غرغره کنند و مضمضه خردل نوشادر هر یک سه ماشه زنجبیل عاقرقرحا صعتر فلفل شونیز نمک هندی هر یک سه ماشه در آب جوش داده نیز مفید ثقل زبان بلغمی ست
و کذا مضمضه بمثل وج و عاقرقرحا و سرکه و خردل و صعتر و زنجبیل و قرنفل نافع و مضمضه از رغوه خردل و عسل نیز از مجربات ست و یا بطبیخ بیخ کبر و خردل
و صعتر و اندکی عاقرقرحا مضمضه نمایند و یا خردل نیم کوفته و یا عاقرقرحا کوفته جوشانیده قدری سرکه داخل کرده بعمل آرند و باید که بعد مضمضه هر روز فلفل و دار فلفل
و نوشادر و خردل و عاقرقرحا و تنکار و زنجبیل و صعتر و بوره ارمنی هر چه از اینها میسر آید بعسل آمیخته بر زبان مالند و یا سهاگه نوشادر فلفل گرد زنجبیل هر یک سه ماشه
نمک طبرزد دو ماشه و یا زنجبیل زرنب شونیز هر یک سه ماشه بسباسه پنج ماشه قرنفل چهار ماشه نمک طعام هفت ماشه سائیده بر زبان مالند و وج ترکی و جوز بوا
در دهان دارند و یا نوشادر عاقرقرحا خردل کچلون سوده بمالند و گاهی دلک زبان بمخیض یا مصل که در آنها اندکی نوشادر باشد نفع بخشد و دار شیشعان گل سرخ
هر واحد یک مثقال اذخر قرنفل فرفیون هر یک نیم مثقال نرم سائیده با مومیائی یا لادن یا عنبر اشهب سرشته حبها ساخته زیر زبان داشتن و آب دهان ریختن
از مجربات والد مرحوم ست و یا دارچینی حماما سنبل الطیب هر کدام سه درم ساذج هندی نانخواه زراوند مدحرج و طویل تخم کرفس شبت مصطکی انیسون سیسالیوس
و دوقو هر کدام یکدرم مروارید کهربا هر یک دو درم کوفته بیخته حبها سازند و یکدرم از آن بآب گرم بدهند که استرخای زبان را سود دهد و شخصی که از غایت استرخا مقطوع التکلم
باشد باین منتفع گردد و شلیثا که در جمیع امراض زبان مجرب ست و دحمرثا و مثرودیطوس و سجزینیا و سوطیرا تریاق الذهب انقردیا نیز شربا و دلکا نافع و اگر عاقرقرحا
دارچینی مویزج خردل قسط هندی جندبیدستر مساوی باریک سائیده بلعاب خردل حبها ساخته و یک حب در دهن دارند نیز مفید بود و داشتن پوست بیرون
پسته در دهن در ثقل زبان مجرب سویدی ست و مداومت خوردن کرنب و مضغ کندر مخلوط بمویزج و فلفل بمرات و خوردن خردل و روغن آن و خوردن زبان شتر
و شرب طبیخ آن و غرغره بطبیخ شحم حنظل بمرات و خوردن بورق مخلوط بنان و شونیز مخلوط در طعام و شرب مومیائی قیرات بجلاب و مداومت اکل فندق و شرب
حجر الملها باریک سوده هر واحد نافع و رازی گوید که کثرت اکل جوز مورث ثقل زبان ست و اگر از استعمال محللات تخفیف حاصل نشود و لعاب رقیق پیوسته
از دهان همی آید باید دانست که ماده مرض رطوبت بغایت رقیق سیال ست درینصورت محللات را با قابضات ممزوج نمایند چون دار شیشعان بگل سرخ و فقاح اذخر
بطباشیر و بسیار باشد که درینجا دلک زبان و مضمضه بحوامض و قوابض سود دهد مثل مصل و حصرم و آب فواکه قابض و درینباب زنجبیل در آب لیمو سائیده بر زبان
مالیدن از مجربات حکیم علی ست و اگر استرخا بمشارکت دماغ باشد و مریض را در اعضای دیگر نیز گرانی محسوس شود همچون ارباب فالج بروغن بید انجیر و ماء الاصول
و امثال آن علاج نمایند و سعوطات و غرغره و غیره تدابیر که در بقوه گذشت استعمال کنند و چون گویائی طفل بطی گردد مدام بتحریک زبان و دلک او
و تسییل لعاب از آن پردازند و چون عسل و نمک اندرانی و سرکه در دلک زبان او استعمال کنند نفع بخشد و اجبار آن بر کلام محرک زبان و کشاینده کلام ست

علاج ثقل زبان از تشنج

اگر تشنج امتلائی باشد تنقیه بدن و دماغ نمایند بمسهل بلغم و حبوب و ایارجات و غراغر منقیه بدستوریکه در تشنج امتلائی مذکور شد مع مراعات مزاج دماغ
تا گرم نشود و مؤدی بسرسام حار نگردد و بعد از آن برای تحلیل بطبیخ حلبه و انجیر و روغن شبت و روغن مرزنجوش غرغره کنند و اگر بروغن شبت یا روغن
بابونه غرغره نمایند و در دهان دارند نیز مجرب ست و ادویه محلله ملینه مثل بابونه و اکلیل و رطبه و مرزنجوش و شبت در آب جوشانیده بر قفا ریزند و تکمید بیخ گردن
و تضمید پس گردن بدین ادویه نمایند و روغن خسته زردالو بر زبان مالند و در دهان دارند و تغریق سر بروغن گرم کنند و حلوا از روغن سداب یا روغن شونیز یا روغن جوز
یا روغن بادام تلخ یا روغن حبة الخضرا بآرد حلبه یا بادیان و عسل مرتب ساخته بر قفا ضماد نمایند و آنچه در علاج ثقل استرخائی گذشت حسب حاجت بعمل آرند و صاحب کامل
گوید که اگر ثقل لسان از تشنج امتلائی و استرخای عصب باشد علاج ادویه تنقیه بدن از حب ایارج و حب قوقایا و غیره ادویه منقی بلغم نمایند و پرهیز از اغذیه مولد بلغم
و تدبیر مبرد و مرطب کنند و تدبیر او بتدبیر مسخن مجفف نمایند و بعد تنقیه بدن غرغره بادویه که در بحث فالج مسطور شد مثل ایارج فیقرا یا عاقرقرحا و مویزج مع ماء العسل
یا سکنجبین عنصلی و آبیکه در آن صعتر و فوتنج جبلی و مرزنجوش و مانند آن جوشانیده باشند استعمال نمایند و زبان را بایارج فیقرا و خردل و عاقرقرحا باریک سوده بمالند
و بابونه اکلیل الملک مرزنجوش تمام هر واحد پنج درم خردل عاقرقرحا شونیز هر یک سه درم جندبیدستر دو درم سائیده موم بروغن زنبق بقدر حاجت گداخته آمیزند

و بر قفا ضماد نمایند و بالجمله علاج او بسبب طول زمان مرض ترک نکنند چه فضلات غلیظه لاحجه در مواضع ضیقه صعب بطی الانحلال میباشند و اگر تشنج یبسی باشد
علاج نپذیرد و لیکن برای تخفیف یا بصورت یبس قلیل بدستوریکه در تشنج یابس مسطور شد شربا و غرغره و تمریخا بترطیب کوشند و اغذیه مرطبه و استحمام خفیف
نه بر نهار اختیار کنند و از بنفشه و خطمی و موم سفید و روغن بنفشه ضماد سازند و بر مهرهای گردن و بن گوش مدام روغن بنفشه یا کدو یا بادام بمالند و نیمگرم
در دهان بدارند و بشیر زنان و شیر خر و روغن های مذکور و روغن نیلوفر و آب عنب الثعلب و آب عصی الراعی و آب کشنیز تر غرغره و مضمضه کنند و بر پس گردن
ریزند و یا بآب نیمگرم و عصارات رطب نیم گرم و آبیکه دران بنفشه و نیلوفر و جو نیم کوفته جوشانیده باشند بر مؤخر سر نطول کنند و ایضا روغنها و اشیای مرطبه
مثل لعاب بهدانه و لعاب تخم مرو و خطمی و پیه بط و ماکیان استعمال نمایند و با ضمده مرطبه مثل قیروطی معمول از روغن بنفشه و موم سفید یا روغن نیلوفر مرتب
از روغن مغز تخم کدو بر قفا ضماد کنند و یا بشحم بط یا ماکیان و الیه میش ضماد سازند و اگر این شحوم را بقدری روغن بنفشه بگدازند و باندکی بنفشه و نیلوفر کوفته بیخته
و لعاب بهدانه آمیزند نافع باشد و ماء الشعیر و شیر خر یا بز بنوشند و باین شیرها روغن بنفشه آمیخته غرغره سازند

علاج ثقل زبان از دیگر اسباب

آنچه بعد از سرسام عارض شود چون مزمن گردد علاج نپذیرد اما در ابتدا بدستور استرخای زبان استعمال محللات و نطولات بابونجی و انکباب بر بخار آن و مالیدن
زبان بچیزی مسیل لعاب و قاطع رطوبات غلیظ مثل نوشادر و نمک اندرانی وغیره نافع بود و فصد هر دو رگ زیر زبان بسیار مفید ست و ایضا اگر با تپ باشد
عناب پنج دانه اسطوخودوس چهار ماشه جوشانیده شیره خیارین شش ماشه شربت بنفشه دو توله خاکشی پنج ماشه بدهند و آنچه بسبب ورم یا قرحه یا بثره باشد علاج
آن نمایند بدستوریکه در مقام هر یک مسطور شد و آنجا که بعد اندمال جراحت زبان گره و تعقد در زبان افتد برای تلیین او العبه و شحوم و ادهان بر زبان مالند
و آنچه از گسستن عصب زبان افتد لاعلاج ست و آنچه بسبب کوتاهی رباط حادث گردد رباط مذکور را اندکی در عرض قطع کنند بلا تعمق بخوف قطع شریان
بعده بسرکه و گلاب مضمضه سازند و زاج و مانند آن ادویه یابسه سوده در آنجا بچسپانند تا خون بند گردد و اگر از قطع ترسند جرم کنند و آنچنان باشد که رشته ابریشم
در سوزن کرده زیر رباط در آورند و باحتیاط به بندند تا رگها در رشته نیاید و بریده نشود و آن رشته را بگذارند و حرکت داده باشند تا وقتیکه رباط قطع گردد
و رشته بیرون آید و علاج آفت عضلات حنجره مانند علاج استرخا و تشنج امتلائی و یابس زبان ست الا آنکه درینجا غرغره استعمال کنند و آنجا مضمضه
و دلوکات و ادویه ممسکه در دهان بعمل آرند و مریض هنگام سخن گفتن نفس باز کشد و عظیم کند و بتحریک صدر مددی از هوا دهد تا عضله حنجره را بقوت بجنباند و سخن گفتن آسان گردد

بطلان و نقصان ذوق و فساد آن

بدانکه آفت بر قوت ذائقه از سه وجه وارد میشود که آن نقصان و بطلان و تغیر ذوق ست و هر واحد ازینها گاهی بمشارکت اعضای دیگر باشد و گاهی بسبب
مرض خاص زبان از سوء مزاج یا مرض آلی یا مشترک و طریق شناخت آن در آغاز امراض فم و لسان مسطور شد از آن امتیاز نمایند بالجمله مراد از بطلان ذوق
آنست که هیچ مزه از طعمها محسوس نشود و این گاهی بدان حد رسد که در حس لمسی زبان نیز فتور افتد و علیل میان حار و بارد امتیاز نکند قطع نظر از حلو و حامض
و نقصان ذوق آنکه مزه طعوم ضعیف تر مدرک گردد حتی که دریافت نشود مگر طعم بسیار غالب و بیشتر اهل هند را بسبب کثرت تناول برگ تنبول ضعف حاسه
ذوق عارض میگردد و ازینجهت در طعام نمک و افاویه چندان بکثرت میخورند که بر تناول آن غیر ایشان قدرت ندارند و بر اکل طعامهای که دران نمک و توابل
باعتدال باشد رغبت نکنند و آنرا عدیم اللذت پندارند و سبب بطلان و نقصان ذوق در آمدن فضول رطوبی ست در عصب زبان و فساد ذوق عبارت
از تغیر ذائقه است پس اگر سبب قوی باشد بدون چشیدن چیزی مدام طعمی از طعوم مناسب هر ماده چون تلخی یا شوری و مانند آن بر زبان محسوس گردد و اگر
سبب ضعیف باشد هنگام خوردن چیزی طعمی خلاف طعم آن چیز مدرک شود و جمیع مطعومات را بیک ذائقه پندارد و سبب فساد ذوق غلبه خلطی از اخلاط
اربعه است بر زبان یا بر جمیع اجزای دهن یا بر معده یا سائر بدن و شناخت خلط غالب از طعم آن خلط توان کرد بدستوریکه در شروع امراض دهن و زبان
مذکور شد لیکن اینقدر خیال دارند که در صورت احساس شیرینی اگر علامات غلبه خون یافته شود دلیل غلبه خون باشد و اگر آثار غلبه بلغم موجود بود نشان بلغم حلو

باشد و بصورت ادراک ترشی اگر علامات غلبهٔ بلغم یابند بر بلغم حامض دلالت کند و اگر نشان سودا دریافت گردد بر غلبهٔ سودا گواهی دهد و مزهٔ نمکین دال بر بلغم شور باشد علاج اگر بمشارکت دماغ یا معده و یا غیر آن باشد اصلاح حال آنها نمایند بدستوریکه در امراض هر واحد مسطور ست و ایضا آنچه بمشارکت دماغ و معده باشد اگر مزاج حار و ماده رقیق بود بحب بنفشه تنقیه کنند و بعد تنقیه سه روز اطریفل صغیر خورند و اگر ماده غلیظ باشد بایارج فیقرا و حب قوقایا تنقیه نمایند و اگر مزاج بارد و ماده سخت غلیظ باشد بایارجات کبار تنقیه کنند و بعده غراغر مذکور بکار برند و اگر بغیر مشارکت باشد علاج نفس زبان حسب واجب بفصد و اسهال و تبدیل مزاج نمایند پس اگر مزاج حار و ماده رقیق حار باشد بسرکه و گلاب یا شربت توت و آب کشنیز تر مضمضه کنند و اگر ماده غلیظ باشد بسرکهٔ عنصل قلع آن نمایند و اگر سخت غلیظ باشد غراغر مذکوره در استرخای زبان استعمال کنند و در اغذیه اشیای حریفه مثل اشترغاز و سرکه و خردل و پیاز بسرکه و سیر بسرکه و بلذخام بکار برند و ایضا در بطلان ذوق بعد نضج ماده بمنضج بلغم یا ماء الاصول از مسهل بلغم و حب ایارج و حب شبیار تنقیه نمایند و بعده بطبیخ عاقرقرحا و مویزج و خردل بسرکه مضمضه و غرغره سازند و نانخواه و دیگر اشیای تیز مثل فلفل و خردل و بصل بخایند و اگر سرکهٔ عنصل و سرکهٔ کبر و خردل و عاقرقرحا و فلفل و صعتر و حاشا در دهان گیرند و بر زبان مالند نافع آید و نمک خردل نانخواه کوفته بسرکه آمیخته در دهن نگاه داشتن مفید و منقول از بیاض استاد مرحوم ست و یا زنجبیل فلفل و دار فلفل زرد چوب هر یک یک ماشه نمک سنگ سه ماشه بر سفال بریان کرده سوده سه روز بر زبان مالند تا لعاب بسیار برآید و اگر حرارت مزاج ازین تدابیر مانع آید سکنجبین عنصلی و گلقند بخورند و در بیاس و گل سرخ و سماق جوشانیده سکنجبین یا ترنجبین با مری آمیخته مضمضه و غرغره نمایند طبری و صاحب جامع می نویسند که اول تعدیل مزاج نمایند و هرگاه مزاج باعتدال گراید و قوت و فصل و سن مانع نباشد تنقیه باین مطبوخ کنند هلیلهٔ سیاه و کابلی هر واحد پانزده درم افسنتین افتیمون اسقولوقندریون هر یک پنج درم اسطوخودوس حشیش غافث هر یک سه درم شکاعی بادآورد جعده هر یک چهار درم فو و مو و ایرسا هر یک سه درم عنصل مشوی پنج درم تخم کرفس و انیسون و بادیان هر یک دو درم جوشانیده صاف نموده صد درم ازان بگیرند و نیم گرم باین حب بیاشامند غاریقون یک نیم درم خربق سیاه یک دانگ ایارج فیقرا دو ثلث درم بعسل سرشته حبها سازند بعده هفت روز صبر کنند پس تنقیهٔ راس نمایند بحب ایارج و حب صبر و حب منتن که هر سه بقدر سه درم و نیم باشند بعده غرغره از مویزج یک درم عاقرقرحا دو ثلث درم خردل اسود یک درم سعد دو ثلث درم رب السوس نیم درم ساییده در عسل محلول بمری آمیخته نمایند و بعد ازان بآب گرم که دران اندکی از روغن بیدانجیر یا روغن یاسمین چکانیده باشند سه چهار بار غرغره کنند پس بغرغرهٔ مسطور بدفعات کثیر غرغره سازند و میان هر غرغره فاصله سه روز دهند و اگر فائده نکند تریاق کبیر متواتر بر زبان مالند و هر روز دو دانگ معجون انقرویا بخورند و بلحم حمل بریان غذا سازند و باندک زهرهٔ کلنگ و بروغن مصطکی و روغن ناردین سعوط کنند و اگر معدهٔ او بسبب انجلاب رطوبات از سر بسوی معده ضعیف گردد بحقنهٔ موافقه تنقیه نمایند و معالجهٔ بعضی درین علت قبل تنقیه بنوشانیدن ماء الاصول بروغن بیدانجیر و بیتوتت بایارج و اصلاح غذا کرده شد و صحت یافت و آنچه خلقی بود و یا از ضربه و سقطه افتد علاج نپذیرد و در فساد ذوق تنقیهٔ بدن بحسب خلط غالب کنند بعده دماغ و دهن و زبان را باستعمال غراغر مناسبه پاک نمایند و بتعدیل مزاج پردازند و ترک مولد آن خلط کنند پس اگر مجموع طعمها تلخ دریافت گردد تنقیهٔ صفرا بمسهل آن نمایند و غرغره بسکنجبین یا مصل کنند و اصلاح مزاج و تعدیل غذا و دلک زبان بمحللات مقطعه سازند و اگر شیرین معلوم شود در صورت غلبهٔ خون فصد کنند و مسهل صفرا دهند و الا از مسهل بلغم تنقیه کنند و اگر ترش محسوس گردد در صورت غلبهٔ سودا تنقیهٔ آن نمایند و الا در ترشی و شوری هر دو مسهل بلغم دهند و هر دو مضمضه و غرغره که برای بطلان ذوق گفته شد بحسب حاجت ازان مضمضه نمایند و مضمضهٔ عاقرقرحا در سرکه و گلاب جوشانیده در ازالهٔ ناخوشی طعم دهان نیز نافع و از بیاض استاد مرحوم منقول ست و ایضا در مادهٔ بارد غرغره بمری و سرکه و نمک و خردل مفید ست

عظم اللسان و ادلاع آن

بدانکه سطبری زبان گاهی بدان حد رسد که در دهن نگنجد و از دهن خارج گردد و مریض بر رد آن و بر ضم هر دو لب بران قادر نباشد و این را ادلاع اللسان نامند و بقول شیخ عظم زبان گاهی از غلبهٔ خون و گاهی از کثرت رطوبت بلغمی مرخی میباشد و نزد بعضی سببش انحدار رطوبات فضلی دماغی ست که زبان آنرا تشرب کند و ادلاع گاهی بسبب ورم عظیم زبان و گاهی عند خناق عارض میشود پس در عظم زبان به بینند اگر رنگ زبان سرخ و علامات غلبهٔ خون و حرارت

یافته شود از رطوبت دموی باشد والا از بلغمی و در ادلاع اللسان ورمی از رنگ زبان بر خلط فاعل او استدلال نمایند و دیگر آثار هر ماده که در ورم زبان مسطور شد بدان توجه نمایند و در ادلاع خناقی وجود خناق بران گواهی دهد علاج در عظم دموی و آنچه از ماده حار باشد بعد فصد قیفال و رگ زیر زبان و تنقیه بمسهل صفرا و نوشیدن اشربه مطفی و مغلظ خون مثل شربت انار و ریباس و عناب مدام مقطعات حامضه و قابضه مسیل لعاب مثل مصل و ترشی ترنج و ریباس و انار ترش بر زبان مالند و بسماقیه و حصرمیه غذا سازند و در رطوبی بعد تنقیه بمسهل بلغم و ایارجات بنوشادر و نمک مع مصل و یا بنمک و یا نوشادر بسرکه و یا زنجبیل و نوشادر بسرکه و یا بعاقرقرحا و نوشادر مدام دلک زبان نمایند یا بگیرند زنجبیل و فلفل و دار فلفل و نمک لاهوری و باریک سائیده بر زبان بمالند که بحجم خود عود کند و بقول بعضی شوره و نمک بر زبان مالیدن و از مطبوخ تخم کتان و حلبه و انجیر مضمضه کردن عظم زبان را نافع ست و گویند که دلک زبان بمعجون انقردیا زبان را بسرعت لاغر کند و ملازمت فلاسفه در امراض زبان کثیر المنفعت ست خصوصاً در شیخوخت و بگنجشک و لحوم بریان غذا سازند طبری و صاحب جامع می نویسند که در ادلاع اللسان اگر سببش کثرت خون حاد باشد فصد قیفالین نمایند و میان هر دو فصد فاصله سه روز دهند بعده بمطبوخ هلیله و تمر هندی و غیره تنقیه نمایند و اگر نوشیدن دوا دشوار باشد بحقنه لینه استفراغ کنند و بعد تنقیه تام این حقنه بعمل آرند جو مقشر کوفته صد درم و عناب پنجاه عدد و سپستان یک کف و برگ اسپغول باقه برگ خبازی باقه سبوس گندم کف مغز بادام مقشر کوفته بست درم همه جوشانیده صاف نموده بست درم روغن بنفشه و سی درم شیر زنان بران ریخته یکبار صبح و یکمرتبه وقت خواب حقنه کنند و غذا نمایند بمزوره زیرباج یا حسو آب سبوس که بران مقدار صالح از شیر خر ریخته باشند و بآبیکه دران گل سرخ و عدس و کشنیز خشک هر واحد یک کف جوشانیده باشند صاف نموده و هم وزن آن سرکه آمیخته مضمضه نمایند بدفعات متوالی و خرقه مبلول باین آب سرد کرده بر زبان پیچند و بشیر دختران مضروب بآب طلع سعوط کنند و اگر این تدبیر فائده نکند فصد هر دو رگ زیر زبان کشایند و از تغیر مزاج و انحلال قوت و انحلال طبیعت علیل غافل نشوند و از رعاف حذر کنند و اگر یکی ازین اسباب پیدا شود بمعالجه او متوجه شوند و دران استقصا نمایند تا مؤدی بهلاکت نگردد و اگر سببش صفرا باشد همین تدبیر علاج کنند الا در مسهلات چیزی از سقمونیا زیاده کنند و کشوث تازه بسرکه بخورند و مزورات او بآب حصرم سازند و اگر سببش رطوبت رقیق فاسد باشد حقنه که در لقوه و فالج بکار آید استعمال نمایند و بایارج غرغره سازند و زبان را بایارج و تریاق و انقردیا و لوغاذیا و مثرودیطوس بمالند و اگر مزاج او بحدت متغیر گردد این اشیا استعمال نکنند حتی که مزاج او عود کند بعده بمعالجه او اعاده نمایند بدستوریکه مسطور شد و در بعض اوقات زبان بعسل تنها و یا با صعتر بمالند و گاهی عند تغیر مزاج محتاج بفصد باسلیق یا حجامت ساقین میشوند و چون ورم بتحلل شروع کند و لعاب منقطع نگردد بسرکه که دران گل سرخ و گلنار و مازو و مانند آن اشیای قابضه جوشانیده باشند مضمضه نمایند و اگر سببش سودا باشد تنقیه بمطبوخ افتیمون نمایند و غافل نشوند و در علاج او مبادرت نمایند و تا که مزاج متغیر بحدت نشود فصد نکنند و چون در مزاج حدت پیدا شود فصد باسلیق نمایند و دوا نباید آشامید و اگر از استفراغ مانعی نباشد مطبوخ لین دهند و بر لطیف ترین اغذیه اقتصار کنند و بحفظ قوت و مزاج پردازند و چون عقل او متغیر گردد بعلاج مالیخولیا مع علاج زبان مشغول شوند و ازان غافل نشوند تا ورم صلب نگردد و از جنس سرطان نشود و ادلاع اللسان که در خوانیق عارض شود علاج خناق نمایند و شیخ میفرماید که استرخای زبان چون بصبیان عارض گردد پرهیز و تغذیه بعصافیر و نواهض کفایت کند

ضفدع اللسان

و آن ورمی ست مانند غده سخت که زیر زبان حادث گردد و چون بزرگ شود منع تکلم کند و الم شدید آرد و مدام لعاب از دهن سیلان کند و تشبیه او بضفدع بهر آنست که رنگ او مرکب از سرخی رنگ زبان و سفیدی ماده و سبزی رگهای او همچون لون غوک بود و نزد بعضی وجه تسمیه آن بضفدع بجهت مشابهت بسر ضفدع ست و لهذا بعضی قدما این مرض را رؤس الضفادع نامیده اند و ماده آن خون غلیظ یا بلغم غلیظ لزج باشد و فرق میان هر دو ماده چنان کنند که ملاحظه نمایند اگر ضفدع سرخ و با سوزش باشد از ماده دموی بود و اگر سفید و سخت باشد بلغمی بود علاج در دموی تبریدیکه در قلاع دموی گذشت بدهند و فصد سر رو نمایند و زلو بچسپانند و بمسهل صفرا تنقیه دماغ کنند و در بلغمی بعد از نضج مسهل بلغم و حب ایارج دهند و بعد از تنقیه نوشادر و مازو باریک سائیده پیوسته بر زبان مالند

وسرکه و نمک در دهان ارند و چون سود ندهد دواهای که ذکر شد مثل نوشادر و زاج سوخته و زنگار و بیخ سوسن و مرکی و سهاگه و سورنجان تلخ مساوی با سرکه ساییده بر ضفدع بمالند و دیگر دوای حاده قویه که در باب اسیر الغب قلاع گذشت و فصد رگ زیر زبان عمل ارند و ضماد بورق و زنگار و کذا گلنار و زاج و کذا اقاقیا و مازو و زاج مساوی و بعد آن مضمضه به برگ زیتون و پوست بیخ کبر نافع ست و اگر ازین تدابیر صحت نشود شق کنند و مادهٔ آن بیرون ارند و بعد براوردن آن بسرکه و آب مضمضه نمایند و بازاج سوده بچسپانند و بمراهم لحمه تدارک جراحت نمایند و باصلاح مزاج پردازند و بقول شیخ از ادویه مجربه دران مالیدن صعتر فارسی و پوست انار و نمک ست و زاج سوخته و سورنجان سفید با بیضه سرشته زیر زبان نهادن مجرب اوست و گویند که شب یمانی بیخ سوسن زعفران مرکی مازو مساوی کوفته بیخته بر ضفدع مالیدن مفید است طبری گوید که چون ضفدع صلب گردد صعتر نیم درم زوفا خشک یکدرم اهک صدف بحری دو درم همه را ساییده با مثل آن شکر طبرزد و جرلیش امیخته بر موضع ضفدع بمالند تا خراشیده شود بعد ازان مضمضه بسرکه که دران شاخ آس و گلنار و قشار کندر جوشانیده باشند بکنند پس روغن گل مضمضه نمایند تا وجع ساکن شود و اگر خون از موضع براید ذرور گلنار یکدرم قشار کندر یک درم مر دو ثلث درم باریک ساییده صاف نموده بر موضع متقرح بپاشند و چون ایام ضفدع بطول می انجامید ابو ماهر امر بعلاج او از اهن می نمود باین طور که از ورم هر دو شریان زیر زبان به ابصنار ه گرفته یکسو نمایند که در بریدن آن بسبب عدم حبس خون خوف هلاکت ست پس گوشت صلب ما بین او بردارند و پنبه کهنه بسرکه و اندک نمک آلوده دران موضع بر کنند و روز دوم پنبه برآورده مرهمی که دران سفیداب و مرداسنگ و روغن گل و موم باشد دران گذارند و اگر بر موضع مواد منصب گردد وضع محاجم بر ساقین و تحت ثدیین نمایند و علیل را بخوردن ملینات طبیعت امر کنند و اگر ورم عظیم گردد حتی که زبان عظم پذیرد و از حرکت او را منع کند زیر زبان شرط خفیف بزنند و قطران در سرکه حل کرده بمالند و این وقتی ست که با ورم درد نباشد و اگر با وی الم باشد آب برگ اسپغول و آب برگ بارتنگ و آب شحم انار بری اگر وقت او باشد و الا آب شحم انار کهنه که بران اندکی سرکه چکانیده باشند بگیرند و آب برگ مامیثا اگر یافته شود و الا اشیاف او محلول در سرکه بگیرند و بر همه ربع وزن آنها سرکه غیر کهنه بریزند بعد خرقه کتان باین آبها آلوده بر زبان به پیچند و در بعض اوقات امر کنند که این آبها ساعات متوالیه در دهن گیرند که ازین تدبیر ورم تحلیل گردد و اگر قوت اطاعت کند طبیب از فصد بدفعات متوالی منع نکند و از تلیین طبیعت نیز هرگاه مانع نباشد و ابو ماهر گاهی امر میکرد که عدس را بجوشانند حتی که منتفخ گردد پس در سرکه جوشانیده این عدس را مریض در دهن بگیرد و ایضا گاهی امر میکرد که عدس آلوده بیخته در دهن بپاشند و انچه معالجهٔ او هنگام عظم اللسان مع وجع بعد تنقیه بفصد و اسهال استعمال کرده میشود سعوط بشیر دختران بدفعات کثیر ست و این تدبیر وقتی ست که مزاج بکیفیتی متغیر نگردد و اگر مزاج متغیر شود معالجهٔ زبان متورم ترک کنند و در اصلاح مزاج مشغول شوند و هرگاه مزاج باعتدال عود کند بدستوریکه مذکور شد بمعالجهٔ آن استمرار نمایند و اگر بعد معالجه مزاج او بحالت طبعی رجوع نکند و عقل او متغیر گردد این علامت هلاکت مریض ست پس درینوقت بعلاج او مشغول نشوند و بعض اطبا در ضفدع بمص آن از انبوبه امر میکنند تا آنکه بشگافد بعده معالجه بمراهم می نمایند و از رسیدن آب سرد بآن منع میکنند و وقت تشنگی آب سرد بقمع در حلق او می ریزند و گویند که آب کاسنی و آب کاهو و عنب الثعلب نافع ضفدع ست که سببش حار باشد و کذا زرورد ساییده در گلاب امیخته در دهن گرفتن و کذا خوخ تازه مالیدن و کذا جغرات مفید و چون بعد سقوط کیسه ضفدع سرفه و تشنج پیدا شود اصل السوس اسطوخودوس عناب گل نیلوفر خطمی بعرق عنب الثعلب جوشانیده نبات داخل کرده بدهند و بیخ شفتالو برگ پستان و گل چمیلی هر یک دو توله جوشانیده غرغره نمایند و غرغره کوکنار عنب الثعلب دارفلفل ثمر کتان اصل السوس خطمی نیز در ضفدع میکنند

حرقة اللسان

سبب سوزش زبان حرارت فم معده یا دماغ ست چندانکه بحد تپ نرسد و یا تناول چیزهای تیز و شور و تلخ و بغایت شیرین مثل عسل و عطش شدید و یا ریزش مادهٔ حادهٔ محرقه لذاعه بر زبان و عظیم ترین اسباب درین مثل حمیات حاده و اورام باطنه ست و طریق تشخیص این اسباب همین ست که اگر با تپ و ورم احشا بود سببش همان باشد و الا بعلامات مخصوصهٔ حرارت دماغ و معده که هر یک بمقامش مفصل مسطور ست نظر کنند هرچه ازان هر دو یافته شود باعث حرقت همان باشد و یا استعمال تناول اشیای مذکوره بپرسند علاج در جملهٔ انواع مریض را از خوابیدن بر پشت و از دوام کشادن دهن منع کنند و صبح از مغز تخم خرپزه و خیارین و کدو و بادام شیرین مع نشاسته و کتیرا و ترنجبین ساخته باشند مدام در دهن دارند و ایضا دانهٔ آلو بخارا و دانهٔ تمر هندی و شکر حجازی و العبه و عصارات

مبرده مرطبه چون آب کاهو و کشنیز تر و آب خرفه و آب بارتنگ و عنب الثعلب و لعاب اسپغول و بهدانه در دهن دارند و بدان مضمضه کنند و ایضاً سرکه گلاب مانند آن
و آنجا که سببش حرارت معده و دماغ بود تشرب این چیزها نیز نمایند و دیگر نقوعات ملینه و مبردات معده و دماغ بنوشند و کافور بر زبان مالند و در صورت انصباب
خلط حار بدستور نزله حار مسهل و غراغر تنقیه نمایند و مضمضه از دوغ برای حرقت زبان که از اشیای حاده باشد برء الساعة است و آنچه تابع حمی یا ورم شکم باشد
علاج آنها نمایند و فصد باسلیق و دادن آب عنب الثعلب با شکر و آب کاسنی با اندکی خیارشنبر و کشکاب بروغن بادام نیز ورم اندرون شکم را نافع و واجب است
که درین مرض بمزاج مریض نظر کنند اگر احتمال فصد و اسهال داشته باشد یکی از آن یا هر دو بعمل آرند و بقول شیخ اگر درینجا خلط لزج باشد بروغن مسح بر زبان
کنند و تعهد تدهین زبان و سر و تمضمض با دهان مثل روغن نیلوفر و بنفشه و روغن گل و موم روغنات و العبه عصارات و شحوم طیور نمایند و بعضی علاج این بدلک
نعناع میسازند و ایضاً از سرکه که اندران مورد و گلنار جوشانیده باشند مضمضه سازند و گیلانی گوید که بمزاج مریض نظر کنند اگر متحمل باشد تنقیه بمطبوخ
افتیمون کنند و لزوم شرب سکنجبین نمایند و از اغذیه بر زیرباج اقتصار ورزند بعده هر روز سه مرتبه مضمضه کنند دفعه اول بآب گرم و دفعه دوم بشیر تازه و سکر العشر
و دفعه سوم بسرکه و روغن گل پس اگر از حک لسان باسنان لعاب بسیار از دهن جاری شود بهمین سرکه مضمضه کنند و ساعت بساعت در دهن دارند تا آنکه مرض
زائل شود و اگر مزاج مریض متغیر نشود و قوت ضعیف نبود فصد قیفال کنند و معاودت بنوشیدن مطبوخ کنند و در مطبوخ بر هلیله و تمر هندی و عناب و آلو و گل سرخ
و بنفشه و مانند آن زیادت نکنند بعده برگ مورد بنمک چند مرتبه بخایند و اگر زائل نشود هلیله زرد سوده بر زبان بمالند یا در دهن دارند و بعد طعام باز هلیله در دهن
بگذارند و آب دهن بریزند و بعد هضم طعام آب دهن فرو برند و بعد تنقیه موافق نافع تر از هلیله زرد درین مرض نیست و هرچه در شقاق اللسان بیاید اینجا نافع شناسند

شقاق اللسان

یعنی ترقیدن زبان و این از خوردن مانع آید و هرگاه چیزی ترش یا شور بوی رسد سوزشی لاحق گردد سببش یا یبوست مزاج دماغ و سرایت آن بزبان
و یا بخارات اخلاط محترقه مجتمعه در معده و یا خوردن اشیای تیز چون آهک و غیره باشد و تشخیص این اسباب چنان کنند که اولاً از مریض حال خوردن
چیزی تیز بپرسند اگر اقرار آن کند سببش همان باشد و الا از حال تقدم بیخوابی و دیگر آثار یبوست دماغ سوال کنند اگر باشد از یبوست دماغ بود و ورنه آمدن
جشای دخانی و آثار فساد معده و خروج اخلاط سوخته احیاناً بقی دریافت کنند که این نشان صعود ابخره معده است علاج اگر سببش یبوست دماغ
باشد لعاب اسپغول یا ماء الشعیر تجرع نمایند و ماء القرع و عرق شیر ساده و دیگر مرطبات دماغ که در علاج امراض دماغی یابس مسطور شد بدهند و اسپغول تنها
یا با قدری نبات و یا بهدانه و یا کتیرا در دهن گیرند و در آب از آنها لعاب برآورده مضمضه کنند و در دهن گیرند و کف خیار که از دلک قطعه آن بران برآید
و قیروطی روغن بنفشه و هرچه مرطب باشد بر زبان مالند و روغن بادام و روغن کدو و یا شیر دختران و لعاب اسپغول و روغن بنفشه برهم زده در بینی
چکانند و هر روز روغن بنفشه مع روغن زرد مصفی بر زبان مالند و اگر فائده نشود از ماء الشعیر و روغن بنفشه بدفعات کثیر حقنه کنند و ماء الجبن
اگر وقت او باشد و الا شیر خر بنوشند و کله پاچه و بیضه نیم برشت و گوشت چوجه مرغ و حلوان بخورند و از چیزهای ترش و تیز و نمکین اجتناب نمایند
و ترک جمله استفراغ و جماع کنند و اگر از ارتفاع بخارات معده باشد تنقیه معده از ماده محترقه نمایند و اطریفلات و هلیله مربی و آمله مربی و معجون مرجان
بخورند و کشنیز اکثر بخایند و اشیای مسطوره بعمل آرند و سپستان در دهن دارند و اگر از خوردن چیزهای تیز باشد تدبیرش بدستور مالیدن اشیای مرطبه مذکوره
و قیروطی و خاییدن مغز بادام و نارجیل و غیره است و مضمضه بماء الشعیر یا شیره خرفه یا کشنیز در شقاق نیز مفید و اگر بهدانه سپستان در آب بجوشانند و شیره مغز تخم کدو
شیره تخم خیارین در شیر بز تازه برآورده آمیخته مضمضه نمایند نیز ترقیدگی زبان و جفاف آنرا نافع است و پوست درخت گولر و تخم خرفه در آب سائیده مضمضه
کردن نیز نافع و اگر کاکڑا سنگی دانه هیل لودهه گجراتی سنگ جراحت زیره سفید طباشیر کات سفید سوده در دهن بپاشند و غذا شیر برنج بخورند سود دهد و هرچه در حرقت اللسان گذشت حسب حاجت بکار برند

جفاف اللسان

یعنی خشکی زبان سببش حرارت و یبوست است چنانچه در حمیات صفراوی و خناق و غیره حادث شود و یا التزاق رطوبت لزج بر سطح زبان و فرق در

هر دو سبب از زردی و خشونت زبان و دیگر آثار غلبهٔ صفرا در قسم اول و وجود رطوبت لزج بر سطح دهان و لزوجت و عزوبت آب دهن در قسم دوم توان کرد علاج در اول تبرید دهند و هرچه در قلاع دموی گذشت بعمل آرند و مورد گل سرخ گلنار بسرکه جوشانیده مضمضه کنند و یا بلعاب اسپغول مضمضه نمایند و لعاب بهدانه بآب نیلوفر و شکر آمیخته بر زبان مالند و در دهن دارند و اگر شیرهٔ مغز تخم کدو یا تخم خرفه بیفزایند بهتر باشد و بشیرهٔ تخم خرفه یا آب خرفه یا آب تربز و خیار و بادرنگ مضمضه کردن نیز مفید بود و مالیدن روغن بادام و قیروطی بروغن بنفشه و روغن کدو هم نافع و مالیدن شحم دجاج و عسل و کذا روغن شعیر بر زبان دافع خشونت لسان ست و اگر در معده مادهٔ صفرا باشد بعد از تنقیهٔ آن و تمضمض بلعابات لعاب اسپغول چهار ماشه با سکنجبین تفاحی لیمونی دادن عجیب الاثر ست و اگر از مرور هوا بسوی دهن باشد کتیرا با شکر مساوی در دهن داشتن از مجربات ست و آنچه در شقاق اللسان گذشت درینجا هم نافع آید و در قسم دوم سکنجبین بلیسند و چوب بید در سکنجبین یا آب خربزه و شکر تر کرده همچون مسواک بر زبان مالند و سماق مخلوط بعسل و یا نعنع بستانی بر زبان مالند

حکة اللسان

یعنی خارش زبان سببش اخلاط حادهٔ محترقهٔ لذاعه است که از دماغ بر زبان ریزد یا از معده یا سائر بدن بسوی او مرتقی گردد و گاهی از خوردن بعض اشیا مثل قلقاس خام و زمین کند و غیره نیز عارض شود و درین مرض زبان سرخ گردد و انسان دائم بدندان بخارد و از مضمضه بآب گرم یا شوربای گرم راحت یابد علاج تنقیهٔ ماده نمایند بمسهل سودا یا مطبوخ افتیمون و نوشیدن سکنجبین لازم گیرند و هر روز سه بار مضمضه نمایند اول بآب گرم و مرتبهٔ دوم بشیر اندکی شکر آمیخته و مرتبهٔ سوم بسرکه و روغن گل و مضمضه بمطبوخ هلیله بلیله آمله عظیم الاثر ست و خاییدن هلیلهٔ زرد و مالیدن آن بر زبان در استفراغ مادهٔ حار زبان اثر تمام دارد و بقول طبری هرگاه از خاریدن زبان بدندان لعاب دهن بسیار سیلان نماید بسرکه که دران برگ آس یک باقه و حب الآس یک جفته و قطران و عاقرقرحا و مویزج هر واحد اندکی جوشانیده باشند مضمضه نمایند و ساعت بساعت در دهن گیرند و اگر صحت نشود و قوت ضعیف نگردد فصد سر رو و اسهال بمطبوخ افتیمون مرتبهٔ دوم مع تمر هندی و آلو بخارا و عناب و گل سرخ و بنفشه و مانند آن کنند بعده برگ مورد مع نمک چند بار بخایند و زبان را بهلیلهٔ زرد سوده بمالند و ایضاً هلیله در دهن دارند و بعد غذا آب دهن فرو ریزند و هرگاه طعام هضم گردد آنچه در دهن جمع شود بلع نمایند و درین مرض نافع تر از هلیله بعد تنقیه چیزی ندیدم و بقول صاحب ترویح علاجش ترطیب بدن بملازمت شرب ماء الجبن بسکنجبین و شربت نیلوفر و شربت خشخاش و بنفشه و ترک تناول اشیای حریفه و حاده و مضمضه بادهان باردهٔ رطبه و شیر و شکر بسرکه و روغن گل و اخراج اخلاط محترقه بمسهلات موافقه و نهادن هلیلهٔ زرد در دهن و دلک زبان بدانست

تقشر لسان و حنک و شدقین و عمور

یعنی جدا شدن پوست باریک زبان و کام و کنج دهن و بن دندان سببش یا از خارج بود مثل شرب آب دریای شور یا اکل نمک شور و مانند آن و یا از داخل مثل تصاعد بخارات حادهٔ لذاعهٔ حریفه از بدن که دهان را خشک و متقشر گرداند چنانچه اگر آدمی خرقه بر دهن یا کام خود بمالد پوست باریک سفید از ان جدا شود بی آنکه درد کند علاج تدبیرش بفصد سر رو و مسهل صفرا یا مطبوخ هلیله و غیره مثل علاج قلاع دموی نمایند و ایضاً بعد فصد تلیین طبیعت بمطبوخ هلیله و تمر هندی و آلو بخارا و افسنتین و شاهتره و ترنجبین و خیارشنبر بدفعات متوالی اگر قوت محتمل باشد و مضمضه بسرکه که دران شاخ آس و گلنار و گل سرخ جوشانیده باشند و تغذیه بحصرمیه و سماقیه نافع ست و اول در علاج این مرض استعمال چیزی ست که جامع تلیین و قبض بود و چون این مرض بطفل صغیر عارض شود علاج مرضعه نمایند بدانچه ذکر یافت و در دهن طفل نمک سوده بمالند بعده دهن او بشیر مرضعه بشویند که در یکروز زائل شود و صاحب ترویح گوید که علاج این مرض فصد قیفال و آشامیدن اشربهٔ باردهٔ رطبه مثل شربت نیلوفر و بنفشه و عناب ست و تنقیهٔ بدن بطبیخ هلیلجات در اوند مع خیارشنبر و گلقند و مضمضه بگلاب که دران سماق خیسانیده باشند و همچنین مضمضه بسرکه که دران قابضات مثل آس و گلنار و گل سرخ و مازو و پوست انار و مانند آن جوشانیده باشند

حکة الحنک

یعنی خارش کام سببش حرارت دماغ یا معده بود یا ریختن بلغم شور از دماغ یا مقدمهٔ نزله و خشکی منخرین یا سوزش و بیخوابی بر حرارت مزاج دماغ دلالت کند و کثرت تشنگی

مع قی و غثیان و تلخی دهن بر حرارت معده گواهی دهد علاج در هر دو نوع رگ قیفال زنند و تنقیه دماغ و بدن بنقوعات بارده نمایند و مضمضه بسرکه انگوری یا مقطر و گلاب کنند و برای تسکین حرارت شیره خرفه و خیارین و پزویه هر یک نه ماشه لعاب بهدانه سه ماشه شربت سیب ترش چار توله سبوس اسپغول هفت ماشه یا تخم ریحان چار ماشه دهند و این حب در دهن دارند نشاسته طباشیر کتیرا مغز تخم خیارین و کدو و تربز و بهدانه هر یک دو درم و شیرخشت یکتوله بلعاب اسپغول سرشته حبها بقدر نخود سازند و اگر از بلغم شور باشد تنقیه دماغ و بدن بنقوعات حامضه نمایند و مضمضه بآب کشنیز سبز و کاسنی و کاهو سبز و مقطر هر یک چار توله و رب توت سیاه چار توله دهند غذا آش جو خورانند و آلو در دهن دارند و اگر مقدمه نزله و زکام باشد بمعالجه آنها پردازند

ورم الحنک و بثور آن

یعنی آماس کام و بثره او سبب ورم خون حاد الکیفیه یا رطوبت قلیل الحرارة ست و سبب بثور ریختن خلط گرم و تیز از دماغ یا خوردن جوز و شیرینیهای بسیار پس بسوی ورم و بثور نظر کنند اگر رنگ او سرخ و با سوزش و خارش و تشنگی و درد باشد دموی بود و اگر سفید و بی درد باشد بلغمی بود علاج در دموی فصد سر رو کنند و بفاصله سه چهار روز چهار رگ یا رگ زیر زبان زنند و ادویه بارده ذی لعابیت مثل بهدانه و کتیرا و اسپغول در دهن دارند و از ینها لعاب کشیده مضمضه کنند و تنقیه بنقوع حامض کنند و یا مسهل صفرا دهند و هر چه در قلاع و ورم زبان دموی گذشت بعمل آرند و ایضا طبیخ هلیله و شاهتره و یا شربت بنفشه مکرر و یا شربت ورد مکرر سی درم که دران ترنجبین بیست درم یا خیارشنبر ده درم مالیده روغن بادام یکدرم افزوده باشند بهر تنقیه دهند و یا آب فواکه و شیرخشت در اوند بدهند و در ابتدا مورد و گل سرخ و گلنار و بیخ عنب الثعلب و برگ علیق بسرکه جوشانیده مضمضه نمایند و ایضا بعد تنقیه بآب کشنیز سبز و همیشه بهار و مکوه هر یک سه توله صندل سفید سوده نه ماشه رب توت سیاه سه توله مضمضه کردن برای بثور حنک معمول ست و از طباشیر و گل سرخ و تخم خرفه و نشاسته و کتیرا و صمغ عربی و آرد عدس و اندکی کافور ذرور مرتب ساخته بر کام بپاشند و در نسخه طبری تخم کاهو تخم کاسنی صمغ فارسی آرد ماش نیز درین داخل ست و در انتها بابونه بنفشه تخم مرو در آب جوشانیده خیارشنبر مالیده صاف نموده مضمضه نمایند و غذا مزوره اسفاناخ و خرفه با برنج سازند و بثور که از خوردن گردگان و غیره باشد دران نیز اول فصد کنند و مسکه بزد میش تنها و یا کات بگلاب پخته مالند و شیره زرشک و کاسنی و خیارین هر یک هفت ماشه لعاب بهدانه سه ماشه در گلاب و عرق نیلوفر هر یک هفت توله شربت نیلوفر و انبرباریس هر یک دو توله تخم شربتی پنج ماشه دهند غذا آش جو بشربت نیلوفر و مضمضه بسرکه و گلاب مساوی و یا آب کشنیز تر و سوار و گلاب و مقطر هر یک سه توله مضمضه کنند و مدام کتیرا در دهن دارند و روغن گل یا کدو یا کاهو یا هر دو در دهن گیرند و چون گرم شود تبدیل نمایند که عظیم الاثر ست و در ورم رطوبی هر چه در قلاع و ورم زبان بلغمی مسطور شد بکار برند و یا تنقیه بمطبوخ افتیمون و حب ایارج سازند و بعد تنقیه کزمازج عاقرقرحا در ابکامه جوشانیده غرغره کنند و اگر زوال او دشوار گردد غرغره بایارج تلخ بعمل آرند تا آنکه تهیج تحلیل یابد و از غذا بر نخود آب اقتصار کنند و اگر قوت ضعیف گردد لحم حمل بریان بدهند و اگر مزاج متغیر نگردد سه شب متواتر حب شبیار بدهند و بهترین چیزها برای این مرض بعد تنقیه غرغره بعاقرقرحا مع سرکه کهنه ست و بقول صاحب شفاء الاسقام این ورم و اورام خد و قریب او اکثر از نزلات حادث میشوند

آبله کام و سوراخ آن

گاه باشد که بسبب نزول مواد حاره حاده یا بسبب ماده آتشک در کام آبله افتد و یا در انجا قریب ملاذه مجری کشاده گردد و بدان سبب غنه در صوت عارض شود و هر چه بنوشد از راه بینی برآید علاج فصد نمایند و عناب شاهتره و غیره ادویه مصفی خون بیاشامند و دو سه نسخه که برای سوراخ کام نافع در بحث اکله دهن مسطور شد و بمسهل تنقیه کنند و بعده اطریفل شاهتره و شربت شاهتره استعمال نمایند و غرغره پوست انار گلنار گل سرخ حب الآس کزمازج جوز السرو در آب جوشانیده صاف نموده برای آبله کام بتجربه فقیر رسیده و غرغره تخم گل سه ماشه پرسیاوشان زوفای خشک کشنیز خشک هر یک پنج ماشه عدس مقشر هفت ماشه گلنار چهار ماشه پوست خشخاش کلان یک عدد جوش داده عسل آمیخته برای سوراخ کام در بیاض والد مغفور مفید نوشته و پوست خشخاش کشنیز خشک گلنار هلیله سیاه حب الآس برگ مورد زرد و گل تاج خروس برگ حنا هر یک شش ماشه کزمازج مازو سبز هر یک پنج ماشه عدس مقشر یک توله در آب برگ بارتنگ هفت توله آب خالص نیم پاو جوشانیده صاف نموده حضض مکی گل ارمنی صندل سرخ اقاقیا هر یک سه ماشه سوده بران

پاشیده مکرر غرغره کردن برای سوراخ کام مجرب و مؤلف حکیم شریف خانست و ایضاً برگ حنا گلنار فارسی اقاقیا برگ مورد کشنیز خشک کزمازج پوست بیخ گوندی
پوست بیخ چنبیلی گل سیوتی هر واحد یکتوله جوشانیده صاف نموده غرغره کردن بعد ازان کته شسته دم الاخوین کهربا کشنیز خشک طراثیث فوفل سوخته اقاقیا زرورد
عصارهٔ لحیة التیس هر یک یکماشه سوده پاشیدن برای آنکه قریب ملازه مجری بسبب مرض آتشک یا بسبب نزول مواد حارهٔ حاده کشاده شود منقول از والد
حکیم ممدوح ست و آنچه احقر درین باب مکرر تجربه نموده اینست که سیماب سه ماشه قند سیاه دو دام خوب باهم بکوبند تا یکذات شود پس چهار پاس بآب نانخواه سبز صلایه کرده
چهارده عدد حبها بندند و یک صبح و یکی شام خورند و اگر دهن جوشش نماید چهال کچنال بآب جوش داده صاف نموده مضمضه کنند و یکبار طفلی ده ساله را که بسبب کشادن
مجرای کام غنهٔ عظیم در آواز ظاهر شده بود چنانچه سخن او مفهوم نمی شد یک ازین حبوب وقت صبح تا چهارده روز داده شد بعنایت شافی مطلق درین مدت سوراخ فراهم آمد
و صحت کلی یافت و شخصی را حب مرداسنگ که در آب بسکهپره ساخته میشود و معمول جناب والد مرحوم ست درین مرض دادم و بعونه تعالی صحت یافت و طوائفی را
از هلیله کلان و خرد و هر یک بست ماشه توتیای سبز ده ماشه در آب لیمو کاغذی یکصد عدد کهرل کرده حبها بمقدار کنار دشتی بسته یکی صبح و یک شام خورانیده شد
صحت یافت و باز همین مرض عود نمود بار دیگر همین حب باستعمال آمد شفای کلی حاصل شد و دیگر حب توتیا که دران فلفل سیاه داخل ست و در ذکائی مسطور ست
و حب سیماب و سم الفار و روغن نکهه و ریٹهه که در مجربات اکبری مرقوم نیز درین مرض نافع و گویند که شخصی را از جراحت کام مجرای بینی و حلق یک شده بود
طبیبی گفت که سر بچهٔ خرد سگ بریده در آتش بسوزند بعد ازان مغز سر او گرفته باریک ساییده قدری ازان در نی انداخته بدمند ازین تدبیر جراحت مندمل
گشت و برگ انبه که پخته و خشک شده باشد دود او در قلیان کشیدن زود ازالهٔ سوراخ کام می نماید و کذا گرفتن دود بخوری که دران اسپند دو ٹانک ست
و در ذکائی مسطور ست نافع بود و گویند که نهادن مازوی مسحوق بر ثقبهٔ حلق و کشیدن دخان گل سمین در یک هفته اندمال آن میکند غذا دال مونگ مقشر
یا شوربای گوشت بز بدهند و پرهیز از شیرینی و ترشی و لبنیات و فواکه نمایند

امراض اسنان و لثه

یعنی دندان و بن دندان بدانکه بقول جالینوس و شیخ الرئیس دندان منجمله استخوان ست و حس او بنا بر پیوستن عصب دماغی لین بآنست و چون متالم شود بدین سبب محسوس
گردد از آنچه عارض شود از ضربان و اختلاج دران و بساست که حکه و دغدغه محسوس شود و دران امراض بسیار عارض میشود چنانچه استرخا و تحرک و انقلاع و تغیر لون در جوهر او
و نشستن بخار بر روی او و تاکل و تعفن و تکسر و اوجاع شدید و حکه و ضرس که نوعی از اوجاع اوست و عجز از خاییدن شیرین و ترش و تضرر از گرم و سرد و قلت صبر
بر ملاقات یکی از آنها یا هر دو و کذا عارض میگردد او را تغیر در مقادیر آن بالطبع که طول کند و عظم پذیرد و یا سوده گردد و صغر یابد و نزد اکثر عارض میشود و دران نوعی از
ورم و استدلال بر مزاج دندان از بن دندان و رنگ او باید کرد که اگر سرخ باشد مزاج دندان دموی بود و اگر بزردی زند صفراوی و اگر سفید باشد بلغمی و اگر رنگ تیره باشد سوداوی بود

تدبیر حفظ صحت دندان

طالب صحت اسنان را واجب ست که رعایت ده چیز بدارد یکی آنکه احتراز نماید از تخمه و کثرت اکل و از خواب بر مبخرات و از تواتر فساد طعام و شراب در معده و آن فساد خواه
بسبب جوهر آنها باشد که بسرعت قبول فساد نمایند مثل شیر و ماهی شور و صحنا و خواه بسبب سوء ترتیب استعمال آنها مثل تداخل یا تاخیر استعمال غذا حتی که اشتها شدت کند
و رطوبات فاسده بسوی معده منصب گردد یا جمع کرده شود اغذیه که دران جمع کردن ممنوع ست یا خوردن غذای لطیف و رقیق بعد غلیظ و یا تناول چیزهای نازک
مثل ماهی تازه و خرد بعد ریاضت و تعب یا کثرت شراب و حرکت بر غذا دوم آنکه قی بسیار نکند و عادت آن ننماید خصوصاً اگر آنچه در قی برآید ترش باشد سوم آنکه
از خاییدن چیزی علک خصوص که شیرین بود چون حلوای سوهن و ناطف و انجیر خشک اجتناب نماید چهارم آنکه بدندان چیزهای سخت مثل بادام و جوز و فوفل
و امثال آن نشکند پنجم آنکه از ترشیها که دندان را کند کند چون فواکه خام عفص ترش و ترشی ترنج و انار بسیار ترش پرهیز کند ششم آنکه چیزی سخت سرد
یا سخت گرم نخورد خصوصاً از پس یکدیگر بلا فاصله مانند آنکه بالای چیز بسیار سرد فی الفور چیزی بسیار گرم نخورد و بالعکس هفتم آنکه چیزهائی که دندان و گوشت
بن دندان را بخاصیت ضرر دارند چون گندنای خام و جوز و خرما و کنجد و غیر آن نخورد هشتم آنکه بعد خوردن چیزی و خصوصاً بعد خرما و لحم دندان را از هر چه

مابین آنها بماند بخلال پاک نماید بنهجیکه دندان و حوالی آنرا آسیب نرسد نهم آنکه برای تنظیف دندان مسواک لازم دارد و بملایمت آنرا بگرداند و استقصا نکند تا گوشت بن دندان مجروح نشود و آب دندان و تیزی آن برود و نزلات دماغی و بخارات معدی را مهیای قبول نشود و باید که مسواک از چوبی گیرند که دران قبض و تلخی بود و مقوی دندان باشد مثل چوب اراک و زیتون و چوب مخل و ریش بز و بادامیکه مطلع از حقیقت چوب مسواک نباشد در استعمال آن مبادرت ننماید چرا که بعضی چوبها بمجرد رسیدن بدندان دندان را باسقاط نزدیک گرداند و گویند که مسواک بیخ جوز لثه را اقوی گرداند و از تاکل مصون دارد دهم آنکه وقت خواب و قبل از قی و بعد او دندان را بروغن چرب کند اگر مزاج دندان گرم باشد روغن گل یا روغن آس بمالد و اگر سرد باشد روغن بان یا ناردین یا اذخر یا بابونه یا مصطکی و مانند آن از روغنهای گرم بمالد و اولی آنست که اول شهد بمالد اگر مزاج برودت باشد و یا شکر بمالد اگر میل مزاج ببرودت یا قلت حرارت باشد و بعد از ان بروغن چرب کند مع اصلاح دماغ و معده و اگر در هر ماه جهت تقویت یکدو مرتبه مضمضه یا سنون مقوی مناسب بعمل آرند اولی و انسب بود و سر خرگوش سوخته سوده بر دندان بمالیدن و کذا نمک بعسل سرشته سوخته و ناسوخته مالیدن سوخته بهتر است و یا از ان بندقه ساخته و در خرقه گرفته بدان دلک اسنان نمودن و کذلک ترمس مالیدن و ایضاً شب یمانی بریان کرده و در سرکه سرد نموده بدندان مالیدن و همچنین بیخ یتوع یعنی درخت شیر دار در شراب پخته بدان مضمضه کردن و در هر ماهی دوبار این مضمضه بکار بردن گوشت بن دندان را سخت کند و مواد را از بن دندان پاک نماید و دندان را از وجع سلامت دارد و شیخ میفرماید که چون ادویه

ف ادویه

این ادویه استعمال نمایند باید که بعد او دلک باد دهان بطریقیکه مسطور شد بعمل آرند و چون دندان از نوازل عارض شود واجبست که طبیخ اشیای قابضه تا دیر در دهن بگیرند و برفرو نشستن شب یمانی و نمک هر دو سوخته دوام نمایند و حکیم علی در مجربات خود نوشته که جهت حفظ صحت دندان در دو سال یا سه سال فصد چهار رگ نمایند تا صحت بر دوام باشد

قول کلی در علاج دندان و ادویهٔ آن

بدانکه از ادویهٔ دندان بعضی حافظ اند و بعضی معالجه و بهر آنکه مزاج اصلی دندان خشک ست ادویه برای حفظ صحت اسنان و رد آن بسوی واجب در اکثر امر مجفف باید و در سردی و گرمی معتدل مگر بعد شدت زوال مزاج از اعتدال بسوی برودت یا حرارت بهر تبدیل مزاج مجففات حار یا بارد بحسب تقاضای مزاج اختیار نمایند و افضل ادویهٔ اسنان آنکه دران تجفیف و تنشیف مع جلا باشد و اگر اندفاع فضول بسوی دندان باشد تحلیل یا اعتدال و منع مادهٔ منجلب بسوی آن نیز باید و مجففات بعضی بارد اند و بعضی حار و بعضی معتدل پس مجففات بارد و مائل ببرودت که بحموضت یا عفوصت خود مثل غوره و ترشی لیمو کندی دندان نیارد آن سک و صندل و کافور و گل سرخ و تخم گل و گلنار و دم الاخوین و کزمازج و مازو و کهربا و مروارید و فوفل و آرد جو و پوست درخت توت و برگ گز و بیخ حماض و خستهٔ هلیله و تخم سورد و اقاقیا و سماق و طراثیث و جفت بلوط ست و مجففات حار و مائل بحرارت بعضی از ان آنست که حرارت در جوهر او باشد و بعضی از ان آنست که حرارت او مکتسب باشد و آنکه حرارت در جوهر اوست مثل نمک سوخته و شیح سوخته و سعد سوخته و غیر سوخته و دارچینی و زوفا و قاقله و زنجبیل و تخم کبر و پوست بیخ او که قوی تر از تخم اوست و عود و مشک و پرسیاوشان سوخته و غیر سوخته و برگ سرو و برگ ابهل و ساذج هندی و شاخ گوزن سوخته و غیر سوخته و پودنه و خاکستر او و مصطکی و آبگینه سوخته و خاکستر بورق و زراوند مدحرج و خاکستر چوب انگور و خاکستر سر خرگوش و خرما سوخته و ابهل و عاقرقرحا و شب یمانی و کندر و تخم حنظل است و آنکه حار بقوت مکتسبه است مثل خاکستر از وست و اگر آنرا سوخته در سرکه سرد کنند اقرب باعتدال گردد و خاکستر شاخ انگور و خاکستر نی و مانند آن و مجففات معتدل مثل شاخ گوزن سوخته مغسول است و مثل جو ترولب و پوست درخت صنوبر و ایضاً چون ادویه مجفف معتدل خواهند مجففات بارد را با مجففات حار که مسطور شد بحسب احتیاج ترکیب دهند و از سنونات جیدهٔ مجربه حافظ صحت اسنان اینست که شاخ گوزن سوخته کزمازج سعد گل سرخ سنبل الطیب هر واحد یکدرم نمک لاهوری ربع درم سوده بمالند و دیگر سنونات در ابواب مستقبله مسطور خواهند شد و از اقسام ادویهٔ دندان سنونات ست و مصبوغات و مضمضات و لطوخات و مخمصات بر دندان یا بر کلمه و مضغوفات و دلوکات و حشویات در سوراخ دندان و کمادات و کاویات و قالعات و بخورات و سعوطات و قطورات در گوش و مستفرغات ماده و فصد یا حجامت از قریب موضع نیز از علاج دندانست و از ادویهٔ اسنان بعضی محلله و بعضی مبرده و بعضی مخدره است و استعمال مخدرات در اسنان بعید تر از خطر است لیکن اکثار آن مفسد جوهر دندان است و همچنین ادویهٔ شدید التحلیل مع التسخین مثل حنظل و خربق و فرفیون و قثاء الحمار و غیر آن استعمال نکنند مگر وقت ضرورت و از وصول آنها نیز محترز باشند

و در حلق احتیاط نمایند و اکثر برای دفع مادهٔ موذی و نفوذ ادویه بقعر احتیاج بسوراخ کردن دندان از آله سوراخ می افتد و سرکه با وجود مضر بودن او با اسنان گاهی
در ادویهٔ مبرده و مسخنهٔ دندان هر دو می افتد در مبرده تبرید بجوهر خود میکند و تنفیذ می نماید و در مسخنه تنفیذ و اعانت تقطیع بر تحلیل میکند و مضرت او در نیوقت از ادویهٔ
سمیه که با آن می آمیزد می شکند و صاحب تذکره گوید که فوفل و مازو و بلوط و دارچینی و زرنباد و صعتر در اکثر امراض آن مجرب است و مسنون عند اسلامی معده استعمال
تلخ و مسواک قبل او استعمال نمایند و مسیحی گوید که فساد عارض اسنان و مشایخ زیاده از تقویت لثات آنها با شیای قابضه علاجی نیست

وجع الاسنان

درد دندان گاهی در جوهر آن و گاهی در عصب بیخ او و گاهی در لثه باشد بنابر ورم لثه و زیادت لحم نابت در آن که ماده را قبول کند و بنابر استرخا و ترهل آن که مواد ردیه را
قبول نماید و در آن متعفن گردد و دندان را ایذا دهد و نیز متحرک سازد و اسباب درد دندان انواع سوء مزاج حار و بارد و یابس بی ماده است و یا با مادهٔ دموی و صفراوی
و بلغمی و ریحی و درد که از سوء مزاج با ماده باشد بسبب کثرت ماده یا برودت یا حدت یا غلظ یا ریحیت آن بود و گاهی آن ماده ورم در نفس دندان و گاهی تاکل در آن پیدا کند
و بسا است که در دندان یا بن دندان کرم تولد نماید بسبب تعفن رطوبات یا تعفن چیزیکه در دندان متاکل داخل شود و منبع ماده یا در معده بود و یا در سر و یا هر دو موضع
و اگر تمام بدن از ماده ممتلی باشد نیز طریق رسیدن آن از بدن بسوی دندان از همین طریق باشد و گاهی دندان در حمیات حاده درد کنند و سبب آن مشارکت
دندان بود در سوء مزاج با همه تن و اعضا و این از غایت حدت تب باشد و چون زیر دندان متاکل درد و ضربان یابند در بیخ او فضول غیر نضیج باشد و تدبیرش علاج
ورم و وجع است بعد از آن بر کندن دندان طریق تشخیص اسباب مذکوره را انتظر کنند که با درد دندان ورم در لثه یا در نواحی او هست یا نه اگر باشد و لثه از غمز درد
کند حکم کنند که سبب درد در نفس لثه است و اگر ورم در لثه نباشد سبب یا در نفس دندان باشد و یا در عصب که در بیخ اوست بعده ببینند اگر ورم و تیز درد دندان یا تاکل
و تفتت باشد و ایضاً الم در طول دندان بود سبب در جوهر دندان باشد و الا اگر درد در غور باشد و شدید بود سبب در عصب بیخ دندان باشد و خصوصاً چون ذاتی
در لثه یا در تاکل یافته شود و تاکل درد محسوس گردد و بعد از آن برای دریافت نوع سبب بگویند که مریض یکبار آب سرد و یکبار آب گرم در دهان گیرد و خیال نماید که
کدام آب درد را تسکین میدهد پس اگر از آب سرد تسکین یابد و درد شدید و حرارت ملمس کله و سرخی لثه بغیر ورم بود و از هوای گرم و اشیای گرم درد زیاده گردد درد از
حرارت باشد پس اگر در لثه مع سرخی ورم و ضربان شدید محسوس شود از ماده دموی باشد و اگر سرخی مائل بزردی در لثه و ضربان کثیر و حرارت شدید و دیگر آثار
صفرا یافته شود از مادهٔ صفراوی باشد و اگر گوید که از آب گرم تسکین حاصل میشود و درد شدید و ضربان و لهیب و سرخی نبود و بعد خوردن اشیای سرد و ملاقات
هوای سرد درد ظاهر شود و غلبه کند از برودت باشد پس اگر آثار غلبهٔ بلغم نیز یافته شود بلغمی باشد بعده ببینند که درد منتقل میشود یا نه اگر گوید که منتقل میشود و با تمدد بود ریحی باشد اگر
درد راسخ بدون ظهور حرارت و برودت یافته شود و منفعت علاج بدینها ظاهر شود از اخلاط غلیظ باشد و آنکه مبدأ ماده دماغ یا معده است از وجود آثار استیلا دریکی از آنها یا هر دو
دریافت نمایند و ایضاً اگر با وجود آثار ماده درد در حالت شکم سیری و بد هضمی و خواب غلبه کند مادهٔ او در معده باشد و اگر دندان متحرک باشد از تحرک آن بود و اگر با وجود حرکت
لاغری و خشکی در دندان و جمیع بدن و خوردن چنین محسوس گردد از سوء مزاج یابس باشد و اگر این علامات یافته نشود و در دندان سوراخ بود از تولد کرم باشد

علاج کلی درد دندان

اگر درد بمشارکت همه بدن باشد اولا تنقیهٔ بدن بفصد و اسهال کنند و اگر بمشارکت دماغ باشد و فضلهٔ آن از سر فرود آید اخراج آن بمثل قرص بنفشه و ایارج فیقرا و تنقیهٔ
خنظل یا بسقوفنیا یا بمثل نقوعات و حب قوقایا و شبیار و غرغره بمنقی راس نمایند و اگر در لثه ورم محسوس باشد نیز ابتدا بفصد و اسهال بحسب قوت و شرائط کنند و اگر بسبب
اجتماع ماده ردی یا بارد در معده باشد تنقیهٔ معده از ماده موجبه نمایند و اطریفل یا جوارش عود یا مصطکی تناول نمایند و غذا شوربا سازند و تقلیل غذا و ادخال کشنیز زیاده
در طعام و اجتناب از شیر و فواکه و طعام شب قی واجب شمارند و اگر احیاناً اتفاق قی افتد قدری فیون در دندان گذارند و جمیع با ابتدا مبردات از عصارات و سلاقات
و مانند آن مقوی بکافور بغیر افراط و قبض در دهن گیرند و در ادویهٔ قابضه افراط ننمایند حتی که تحلیل ماده بسبب فرط انسداد مسام مشکل گردد و بسیار باشد که اقتصار
بر روغن گل و مصطکی یا بزریت اتفاق یا بروغن آس و مانند آن که مقوی بود و مانع از قبول مواد باشد کفایت کند و بنفشه و کهنه و روغن گل خام خوب نفع دهد

در دهن گرفتن نیز نفع کند بعده بتدریج محللات منضجه اختیار کنند و از سیلان ادویه قویه ازان بسوی جوف احتیاط نمایند و ایضاً تدریج باستفراغ از نفس عضو بارسال
علق بر لثه یا فصد رگ زیر زبان یا حجامت بشرط زیر کله نمایند و اگر درد اشتداد کند بر بیخ دندان عاقرقرحا مع کافور بچسپانند و اگر شدت درد ازدیاد پذیرد اکثر باستعمال افیون
بروغن گل حاجت افتد و هر قدر که ازان خلاصی یابند ترک او اولی بود بلکه واجب ست که بانضاج مشغول شوند و اگر سبب در نفس دندان یا در عصبه بود و از ماده نبود
بلکه سوء مزاج ساده باشد بدانچه ضد او بود از ادویه دندان علاج نمایند پس اگر سبب سوء مزاج و ضعف او حار باشد بروغن بارد المزاج نیم گرم نموده مضمضه نمایند بعده
آنرا بارد بالفعل استعمال کنند و اگر سبب سوء مزاج او بارد باشد بدل او روغنهای گرم مثل روغن ناردین و روغن بان استعمال نمایند و زردی بیضه مشوی گرم گرم یا نان گرم
زیر دندان گیرند که این هر دو تدبیر در هر دو سوء مزاج حار و بارد نفع میکند و اگر سوء مزاج مع ماده حار یا غلیظ یا کثیر باشد بحسب آن تنقیه کنند و واجب ست که درین همه
اول ابتدا نمایند بدانچه بارد و رادع باشد و اگر چه این در ماده حار زیاده باید و در غلیظ اندکی و از اشیای قوی الردع و خصوصاً در مواد بارد شب سوخته در سرکه سرد کرده
بمثل او نمک ست که باریک ساخته استعمال نمایند بعد ازان مضمضه بشراب کنند و از انچه صلاحیت ردع دارد مازو بسرکه است پس اگر ماده حار باشد بعصارات مبرده
علاج کنند و تدبیر تعدیل او نمایند و اگر این فائده نکند تدبیر تحلیل او و یا تخدیر او نمایند و اگر ماده کثیر یا غلیظ باشد بعد از علاج زمانه ابتدا که مذکور شد ایضاً تدبیر تحلیل نمایند
و اولی آنست که در مضمضه با سرکه روغن گل نیز باشد چه بسیار باشد که سرکه رطوبات اصلیه را بعد فضول جذب کند و گاهی احتیاج جمع ادویه قابض بمحللات افتد
زیرا که عضو یابس ست و ادویه محلله مستعمله در اوجاع اسنان که محتاج بتحلیل باشد بعضی ازان مضمضات ست و در جمیع آن واجب ست که مدت طویل در دهن
بگیرند و آن مثل سرکه است که دران سلخ الحیه جوشانیده باشند یا سرکه که دران حنظل پخته باشند و آن قوی و بسیار نافع ست و اگر سردی ظاهر باشد بشراب بپزند یا زرنباد
یا عاقرقرحا یا حلتیت مع خردل یا پوست کبر یا پوست صنوبر یا پودینه یا برگ دلب یا جعده و پوست او بسرکه یا آب پخته و همچنین برگ غار و شیلم و کذا چوب ثوم مع عاقرقرحا
یا سرکه که دران کندش باشد یا عاقرقرحا و کزمازج در سرکه یا مرزنجوش خشک یا بیخ قثاء الحمار یا عصاره او در سرکه یا مع خردل هر دو مطبوخ در سرکه یا کبیکج مطبوخ
در سرکه و برای وجع ضربانی مازوی خام بسرکه جوشانیده یا شاخ گوزن مطبوخ در سرکه عنصلی یا سوده در سکنجبین آمیخته و بعضی ازان غرغرات ست مثل آنکه در مضمضات
مذکور شد و همچنین مویز جبلی و ثوم در آب جوشانیده غرغره کنند و دهن کشاده دارند تا لعاب کثیر سائل شود و بعضی ازان مضوغات ست که از ادویه مذکوره اخذ کنند
و مثل اوست که پودینه جبلی و عاقرقرحا و فلفل سفید و مر در گوشت مویز سرشته بندقه سازند و یکی ازان بخایند و بعضی ازان لطوخات و اطلیه و لصوقات و اضمده است
که از ادویه محلله معروفه بگیرند و بمثل عسل یا قطران جمع کنند یا شیء محلول در آب یا در آب فقط بسرشند یا بگیرند کرنب و حضض و طلا کنند یا برای ضربان خردل مسحوق
بگیرند و بر بیخ دندان نهند و انچه مجرب ست اینست که بگیرند مغز تخم شفتالو و نصف او فلفل ساییده و بقطران سرشته بدندان مالند یا بران لصوق سازند یا بتریاق
تنها لطوخ سازند یا حلتیت تنها یا سجزینیا یا ارسطیخان یا سورطیخان یا شونیز سوده بزیت سرشته لطوخ کنند و ایضاً از مجربات اینست که فلفل و عاقرقرحا و زنجبیل و مویزج
هر واحد یکجزو بوره ارمنی یکنیم جزو باریک ساییده بر دندان و لثه بمالند که شدید النفع ست و گاهی بر کله بمثل خطمی و بابونه و شبت و حلبه و بزرکتان بطبیخ شبت یا روغن او
ضماد کرده میشود و جالینوس گفته که جگر سام ابرص چون بر دندان موجع متاکل نهند وجع او ساکن شود و بعضی ازان کمادات ست از خارج و واجب ست که یا قبل از
طعام بدو ساعت یا بعد او بچهار ساعت استعمال کماد نمایند و این محتاج الیه برای شدت وجع ست بمثل نمک و جاورس یا بزیت گرم یا بموم گداخته تکمید کنند و گاهی کله را
تکمید بعد تکمید میکنند تا که ماده بسوی او منجذب گردد و هرگاه کله ورم کند درد ساکن شود و خصوصاً چون دندان را بروغن جوش کرده درینوقت داغ نهند و بعضی ازان
کاویات ست و تدبیر داغ چنان کنند که زیت را ببعض ادویه محلله مذکوره یا تنها جوش دهند و مسل گرم کرده دران زیت فرو برده و در جوف انبوبه که بر دندان دردناک
نهاده باشند در آورده داغ دهند و گاهی بر حوالی دندان دردناک موم یا خمیر آرد یا چیزی دیگر می چسپانند و گاهی در داغ کردن بسوراخ دندان از برمه باریک حاجت
می افتد تا دران قوت کاویه نافذ شود و هرگاه از معالجات فائده نشود دندان را بمسل گرم کرده بمرات داغ دهند حتی که در داغ او مبالغه کنند درد ساکن شود
و دندان بشکند و بعضی ازان دلوکات ست از انچه مذکور شد بسازند و زنجبیل بعسل دلوک جید ست و ایضاً سرکه و نمک مع شحم حنظل و عاقرقرحا ست و بعضی ازان دخن
و بخورات ست و بهتر آنست که در انبوبه گیرند و گاهی از محللات مثل عروق حنظل و تخم او یا خردل یا عاقرقرحا یا برگ آس یا جعده یا برگ سداب میگیرند و بعضی ازان سعوطات

محلله است مثل آب قثاء الحمار یا آب بیخ چقندر یا رطبه یا آب مرزنجوش و بعضی ازان قطورات در گوش جانب وجع ست مثلا همین سعوطات در گوش قطور کنند یا آب
کشنیز سبز و بعضی ازان حشو متاکل ست اگر سبب وجع از تاکل باشد و باید که برفق استعمال کنند و بسختی پر نکنند که درد زیاده کند چون سک مع سعد و مع مصطکی و قوی تر
ازان حلتیت مع کبیکج یا شونیز مسحوق بزیت یا فلفل یا دردی سوخته یا فرفیون یا عاقرقرحا ست یا بدوای مغز تخم شفتالو و فلفل مذکور پر کنند بلکه در وجع حار با دویه
بارده و در بارد و بحار حشو نمایند و بعضی ازان قلوعات ست و آن علیحده مسطور خواهد شد و استعمال آن جائز نیست مگر آنکه درد در نفس دندان باشد نه در غیر آن و اما ادویه
مخدره گاهی بر وجوه مذکوره استعمال کرده میشود لیکن بهتر آنست که بطریق لطوخ یا حشو بعمل آرند با وجود آنکه گاهی بطور مضمضات و بخورات بکار می برند پس بگیرند
بزر البنج و افیون و میعه و قنه هر واحد دو درم فلفل حلتیت هر واحد یکدرم در عقید انگور ازان شیاف سازند و بر دندان دردناک نهند یا بستانند افیون و جند بیدستر
مساوی و بقدر یک دو حبه بروغن گل در گوش جانب درد بچکانند یا لطوخ از بیخ یبروج سازند یا تبخیر بزر البنج بطریق مسطور نمایند یا بیخ یبروج تنها یا مع بزر البنج
بشراب جوشانیده در دهن گیرند و گاهی مخدرات مثل فلونیا خورانیده میشود و شاکی درد شفا می یابد و ازان در دهن میگیرند و خواب می آرد و از جمله آنچه
خدر میکند بغیر اذیت گرفتن آب بر برف سرد کرده در دهن ست بتکرار حتی که دندان را خدر کند و درد البته ساکن شود و اگرچه گاهی در ابتدا زیاده گردد و گویند
که تعلیق بیخ کبیکج و یا شیطرج و یا بیخ کرفس و یا عظم میت و یا بلور اغبر و یا ناب ضبع و یا ضرس ارنب و یا ضرس میت و یا بیخ ذنب الاسد بر گردن صاحب وجع دندان مزیل وجع ست

علاج درد دندان حار

تبرید لعاب بهدانه شیره عناب شیره مغز تخم تربوز در عرقیات برآورده شربت نیلوفر حل کرده بدهند و یا تمر هندی ده درم عناب ده عدد و شکر سفید ده درم
دهند و عنب الثعلب کزمازج گلنار پوست خشخاش کشنیز خشک بزر البنج هر یک نیم کوفته هر واحد یکمثقال عدس مسلم چهار درم در سه پاؤ آب بجوشانند چون نیم
اثار آب بماند صاف نموده مضمضه کنند و گاهی صندل سرخ فوفل جوز السرو برگ مورد برگ حنا عنب الثعلب پوست انار گل سرخ افزوده میشود و تحرک دندان را
نیز نفع می بخشد و اگر پوست هلیله عنب الثعلب بزر البنج پوست خشخاش در آب جوشانیده صاف نموده سرکه و گلاب و روغن گل آمیخته مضمضه نمایند نیز مفید ست
و یا صرف سرکه و گلاب آمیخته در دهن دارند و یا سماق و زرورد دران افزایند و یا آب سماق باندکی آب بارتنگ مضمضه کنند و یا بسرکه و روغن گل و آب خیار
و آب کاهو یا آب کشنیز یا آب خرفه مع یکحبه افیون بعمل آرند و اگر درد بغایت شدید باشد کافور را در سرکه و گلاب حل کرده نیم گرم مضمضه نمایند و یا کافور و افیون
هر دو آمیخته بر دندان ضماد نمایند که معمول ست و روغن گل که قدری افیون در آب حل کرده دران آمیخته باشند در دهن دارند یا به پنبه آلوده در دندان نهند و نیز اندکی
افیون بخورند و بر دندان مالند و سنون زرد استعمال کنند و بعد از زمانه ابتدا قدری مصطکی و روغن گل گداخته نیم گرم در دهان دارند و هنگام شدت درد افیون و کافور
باندکی عاقرقرحا سوده در بیخ دندان بچسپانند یا بمالند و مکرر بعمل آرند و اگر بدین تدبیر فائده نشود در مادی فصد سر رو و چهار رگ کنند و یا زلو بر لثه چسپانند
و یا حجامت ذقن نمایند و یا فصد رگ زیر زبان کشایند و بعد از نضج بمسهل صفرا و یا بصبر و پوست هلیله زرد و تمر هندی و شکر طبرزد و یا بمطبوخ هلیله و یا بمطبوخ
فواکه تنقیه نمایند و غذا مزوره ماش با شیره مغز بادام و یا تمر هندی با شیره بادام و شکر و یا رمانیه با شیره مغز بادام و شکر مناسب ست و برش بر دندان بمالند و اطریفل
کشنیزی یکتوله خورده عناب گاوزبان در آب یا عرق گاوزبان مالیده صاف کرده شربت بنفشه داخل نموده بنوشند و یا بعد فصد سر رو عناب کشنیز خشک خطمی
گاوزبان در عرق گاوزبان شب تر کرده صبح مالیده صاف نموده شربت بنفشه و خاکشی داخل کرده بدهند و از پوست کیکر و پوست سرس و برگ چمیلی کشنیز خشک
عدس مسلم جوشانیده مضمضه کنند و نمک هندی پهٹکری هر یک نیم توله سوده در عسل خمیر کرده در ظرف آهنی سوخته و شاخ گوزن سوخته فوفل سوخته کزمازج
سنبل الطیب گلنار اقاقیا سورنجان هر یک شش ماشه پوست هلیله زرد سعد کوفی اذخر بابونه هر یک چهار ماشه کوفته بیخته سنون سازند و اگر از نزله باشد
کوکنار بزر البنج شهدانج عذبه عدس مسلم بیخ شهدانج مکوه هر یک توله عناب هفت عدد جوشانیده مضمضه کنند و از سیاهی تابه و نمک طعام سنون نمایند
و درد دندان که بسبب نزله حار بارد و خفقان و بواسیر باشد تدبیرش در بحث رمد گذشت و اگر با نزله و درد گوش و صداع بود اسطوخودوس گل نیلوفر هر یک
[illegible] ماشه جوشانیده شربت بنفشه داخل کرده دهند و روز دوم عناب پنج دانه افزایند و کوکنار بزر البنج کشنیز خشک خولنجان هر یک چهار ماشه جوشانیده

مضمضه کنند و گاهی عنب الثعلب عاقرقرحا عوض کشنیز و خولنجان میکنند و اگر درد با جوشش دهان بود کشنیز خشک عنب الثعلب کوکنار گل سرخ هر یک
چهار ماشه جوشانیده مضمضه نمایند و فصد و مطفیات خون بعمل آرند و بعد از آن مرض نمک فلفل عاقرقرحا خولنجان شب یمانی بریان هر یک دو ماشه سنون
بسازند و اگر کشنیز خشک مازو پوست خشخاش گلنار بزر البنج عنب الثعلب حب الآس هر واحد دو درم نیمکوفته جوشانیده صاف نموده افیون یک ماشه کافور نیم ماشه
گلاب بست و چهار درم داخل کرده مضمضه نمایند در ساعت تسکین درد نماید و اگر مضمضه بآب کشنیز سبز آب بارتنگ سبز آب عنب الثعلب سبز لعاب اسپغول
آب برگ خرفه و کافور قدری بعمل آرند جهت درد دندان حار و قلاع مفرط الحرارة نیز نفع میکند و مضمضه پوست درخت سرس پوست درخت کچنال در آب
جوشانیده قدری کته سفید داخل کرده نیز برای وجع اسنان نافع ست و همچنین چهال کیکر دو دام کوکنار دو عدد هر دو را جوکوب کرده در نیم اثار آب بجوشانند
هرگاه نصف بماند نیم گرم مضمضه نمایند و کذا سکاکائی بجرد نتی فوفل هر یک کوفته برگ چمیلی عدس مسلم بابرنگ پوست هلیله زرد هر یک چهار ماشه جوشانیده
مضمضه کردن و ایضا بیخ شفتالو برگ چمیلی برگ سپستان هر یک شش ماشه جوشانیده مضمضه نمودن نافع و اگر پوست انار کزمازج حب الآس گلنار کوکنار
هر یک یکجزو پوست درخت توت دو جزو در آب جوشانیده سرد کرده مضمضه کنند تسکین درد دندان کند و مواد ردیه را از ریختن باز دارد و یا پوست خشخاش
اسپند برگ کیت برگ سرو پوست مغیلان پوست انار گلنار زرد چوب جوشانیده تمضمض نمایند که جهت نزله و درد دندان از مجربات والد مرحوم ست
و مضمضه بسرکه که دران حب الآس جوشانیده باشند و یا بآب عنب الثعلب صرف و کذا اسپغول با سرکه آمیخته بر دندان نهادن و کذا مضمضه بطبیخ جوز السرو یا پوست
درخت مولسری و یا بیخ انار و یا پوست ببول و یا پوست درخت سرس و کوکنار یا برگ چمیلی نیز نافع و خاییدن برگ و ساق خرفه و تخم آن مسکن درد دندان حار ست
و کذا مضمضه بعصاره حماض و یا بطبیخ آن در سرکه و کذا زوفای مطبوخ بسرکه نیز مسکن درد ست و بلیله باریک ساییده مالیدن نیز مفید و یا سپاری چهالیه بسوزند
و با همچندوی تخم خرفه ساییده سنون سازند و یا پهٹکری بریان و مسی مساوی گرفته بمالند و یا چهال نیم چهال ببول شاخ پیا بانسه ریزه ریزه کرده جوش دهند
تا آب سوم حصه بماند اول انکباب بران نمایند و چون دوا نیم گرم بماند مضمضه نمایند و تا دیر آب در دهن داشته برتابند و اگر روغن گل و سرکه و مصطکی هر واحد قدری
گرفته باهم جوش دهند و اندکی افیون حل کرده مضمضه نمایند اکثر اقسام درد دندان را مجرب ست **اقوال اطبا** بقول جرجانی و ایلاقی اگر ماده مرض حار باشد
مضمضه بآب عنب الثعلب و آب کشنیز و آب برگ بارتنگ در دهن داشتن مفید و اگر حرارت مفرط باشد درین کافور زیاده کنند بالجمله در ابتدا ادویه بارده که دران
قبض و خشکی معتدل باشد استعمال نمایند و بعد زمانه ابتدا بتدریج ادویه محلله بعمل آرند و ادویه بارده قابضه که بدان مضمضه کنند مثل آب آس رطب بسرکه است
و آب برگ زیتون بآب عنب الثعلب و سرکه که دران برگ آس جوشانیده باشند و آنچه مائل باعتدال ست مثل روغن گل که دران مصطکی جوشانیده باشند و روغن
آس ست و چون یکجزو روغن گل با دو جزو شراب انگوری بجوشانند تا نصف بماند جید باشد و چون درد عظیم باشد عاقرقرحا سوده مع کافور بر دندان نهند و اگر
درد افراط کند افیون بروغن گل بپزند و دران پنبه آلوده بر دندان نهند و یا فلونیا نهند بعده تلافی ضرر آن بادویه محلله بتدریج نمایند و تریاق الاسنان نیز بتخدیر
درد بنشاند و هیچ تدبیر در تخدیر اسنان بهتر ازین نیست که برف یا آب سرد کرده بران در دهن گیرند و هرگاه نیمگرم گردد تجدید آن کرده باشند تا آنکه درد ساکن گردد
و گاهی در مرتبه اولی ازین درد زیاده میشود بعده چون اعاده و تکرار او کرده شود بالکل زائل گردد و حکیم عابد در شرح اسباب خود نیز مینویسد که چیزی درین باب
مثل این نیست و چون بتخدیر درد ساکن شود بعد از آن محللات از خارج استعمال نمایند حکیم شریف خان در حاشیه کتاب مذکور مینویسند که استعمال مخدرات
بارد بالفعل قوی غیر مخلوط بادویه حاره از خطر خالی نیست بنابر سرایت نکایت بسوی دماغ و اماتت حرارت غریزی از عضو چندان میکند که بعد او استعمال
محللات از خارج اصلاح می نماید **انطاکی** گوید که علاج درد حار دندان اگر ماده در دندان و قریب آن مکمل شده باشد فصد چهار رگ کنند و الا سر رو بکشایند
بعد از آن تنقیه بآب انارین کنند که دران هلیله جوشانیده باشند و گاهی نقوع آن مسحوق کافی شود و یا بآب تمر هندی و ماء الشعیر نمایند و سکنجبین و آب بقله را
درین خاصیت عجیب ست بشربت ورد و از مجربات من این مطبوخ ست جو مقشر سی درم تخم قرطم پانزده تخم کاسنی و خشخاش مرزنجوش کشنیز خشک عناب
هر واحد ده بعد کوفتن بزور در چهار رطل آب بپزند تا ربع بماند صاف کرده بنوشند و اگر حاجت بمزید اسهال بود دران پانزده درم بکسر حل کنند و الا تکرار آن کفایت کند

وازین جمله در وضعیات اینست که افیون در مرگ آس و بیخ سرالیتوع انچه میسر آید در روغن بنفشه و سرکه جوشانیده چند بار بنهند و اگر ضربان درد هم باشد شدت کند
بران زلو چسپانند و مضمضه بکوکنار سرکه وافیون و بزرالبنج و برگ صفصاف بهترین ادویه است طبری گوید که اگر درد در بیخ دندان باشد یا در عصبه او که محیط
اوست بعد فصد و تنقیه و پرهیز برگ رازقی و پیاز عنصل در سرکه کهنه پخته مضمضه کنند و الابشراب قابض عفص مضمضه سازند یعنه برود که مذکور گردد استعمال نمایند
واگر دندان صحیح باشد و اشتباه شود که آیا وجع در دندان است یا در عصبه که بسوی اصل او آمده و علاج مذکور و داغ سود نبخشد تنقیه بدن و سر با ادویه کنند و پرهیز نمایند
و غذای الطف اقتصار ورزند و اگر کفایت نکند به جو در شرط زنند و با ادویه مستفرغه و منشفه بمالند و اگر فائده نکند سعوطات موافقه بعمل آرند وجع دندان با قلق بدون
حدت مزاج و اخلاط اما کمتر عارض میشود پس بشیر دختران و قدری آب عصی الراعی و سفیده بیضه و روغن بنفشه سعوط نمایند و اگر این کفایت نکند در گوش جانب
دندان دردناک اندازند و تفریق سر بروغن بنفشه نمایند و اگر این هم کفایت نکند در جانب مخالف استعمال کنند و اگر از این همه بهبود نشود باید دانست که فضول بسوی
اصل دندان و در عصبه ریخته است و دوا بدان نمیرسد پس لابدست از قلع سن و استعمال ادویه در اصل او مثل گلنار و مازو و پوست انار و بزرالبنج در سرکه جوشانیده
خشک کرده بدان سرکه غرغره کنند و گاهی در ان گل سرخ و عدس کزمازج و مانند آن بحسب انسب زیاده کرده میشود و هرگاه مزاج متغیر شود و این برود نیز بهر تسکین وجع
استعمال نمایند تخم خرفه طباشیر نشاسته آرد عدس کشنیز خشک سوخته گل سرخ گلنار سماق مساوی و اندکی کافور و این بهترین برود ست برای تسکین حرارت دهن
باید که بر دندان نهند و بر بعضی استعمال کنند و در دهن گیرند که تقویت بیخ دندان و تنقیه عمور و ازاله وجع کند صاحب غنی منی گوید که هرگاه چیزی نفع نه بخشد بر بیخ دندان
شرط زنند که اکثر بعد یاس ساکن میکند و از انچه مسکن وجع است تواتر استعمال دوائی ست که از افیون و بزرالبنج و اطراف صفصاف ساخته باشند و بر دندان نهند
و در سرکه حل کرده بدان مضمضه نمایند حکیم علی گوید که نهادن زلو بر بیخ گوشت دندان فی الفور درد ساکن کند و بعد از برآوردن خون مضمضه کنند با ایارج و فلفل و عاقرقرحا
که بسرکه و گلاب آمیخته باشند قرشی گفته که مضمضات نیم گرم استعمال نمایند حکیم شریف خان گوید که این حکم اکثری ست در بعض جا ضرر میکند و بارد نفع می نماید
و مثل خیار شنبر چیزی نیست که با نضاج مواد و تسکین میدهد ثابت بن قره گفته که متقدمین در علاج اسنان اجماع نموده اند بر انکه سرکه و نمک آمیخته در دهن گرفتن
افضل ادویه آنست و نمک و عصاره بسیار کم استعمال نمایند و مع ادویه دیگر مناسب آن بعمل آرند و اگر تخم حنظل و حب مساوی در دیگ سنگی یا مغرفه آهن بروغن زیتون
و سرکه بجوشانند و در گوش جانب دندان دردناک قطره بعد قطره بچکانند ضربان سن را نافع ست سویدی از اطبا نقل کرده که مضمضه بزرالبنج و یا بیخ توت و یا برگ
جوز رومی و یا برگ طرفا و یا بیخ آن و یا بیخ خطمی یا تخم آن هر واحد در سرکه جوشانیده و کذا مضمضه آب کاسنی سبز و طبیخ هلیله و طبیخ حنظل کوفته و برگ توت و شوکران
و خرنوب شامی و اسطوخودوس هر واحد و خوردن افیون و بزرالبنج بعسل سرشته بقدر باقلا و نهادن صمغ توت زیر دندان و قطور لبوی انسان سوخته بروغن گل در گوش
و کذا اضماد آن بالیدن گل سرخ و امساک موم زرد و روغن سوسن تازه در دهن و قطور بیخ خشخاش کوفته در روغن جوشانیده در گوش مخالف سن وجع همه مفید درد دندان حار ست

علاج درد دندان بارد

اصل السوس سعتر گاوزبان پرسیاوشان دانه هیل نیم کوفته نبات سفید در آب جوشانیده صاف نموده بنوشند و همین ادویه را جوشانیده مضمضه کنند و یا بسرکه که
دران ادویه عاقرقرحا صعتر جوشانیده باشند مضمضه نمایند و گاهی زوفا خشک بیخ کبر هم افزوده میشود و مضمضه بطبیخ کندش و اصل السوس هر کدام یکجزو زیره ورد
دو جزو نیز دافع ازاله درد مجرب ست و حلتیت یا ثوم را بریان نموده گرم بر دندان نهند و فلفل عاقرقرحا زنجبیل شیطرج بورق باریک سائیده بمالند و بعضی در سرکه آمیخته
مضمضه بآن نوشته اند و تریاق الاسنان بر دندان گذارند و بر شعثا بخور زنند و بر دندان بمالند و اگر حاجت تنقیه شود بعد از نضج بمسهل بلغم و حب ایارج تنقیه نمایند و نوشیدن
سکنجبین عسلی و گلقند هر یک ده درم و یا سکنجبین عنصلی نافع و هرگاه آب سرد بنوشند انبوبه ابریق وقت نوشیدن مائل بجانب غیر وجع دارند تا آب بالا بجانب
مئوف نرسد و خاییدن زنجبیل و جوز و خوردن انجیر و جوز مع اندکی برگ سداب و مضغ مغز حب صنوبر کبار و بادیان و داشتن ماء العسل که شیر الانادیه در دهن و استعمال
اطلیه مع ثوم و تدلیل حارة زعفران نیز درد بارد دندان را نافع ست و اگر بسبب نزله باشد اسطوخودوس چهار ماشه پرسیاوشان هفت ماشه هر یک شش ماشه عناب
پنج دانه بعرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده نبات سفید داخل کرده بنوشند و کوکنار عنب الثعلب بزرکتان بابونه گل خطمی جوشانیده مضمضه نمایند و اگر بدین بهبود

ساکن نشود میل آهن یا طلا در آتش سرخ کرده و انبوبه بر دندان متوقف گذاشته میل را درین انبوبه در آرند و بدندان درد ناک رسانند و قربانی شایسته نهاده واند و باز اعاده کنند و اگر از داغ نیز فائده نشود و لثه متورم نباشد از تنور قلع نمایند و یا ادویه قالعه که در بحث تدبیر قلع دندان خواهند آمد بر دندان نهند و در وجع ریحی بعد تنقیه دماغ محللات مثل سکبینج و قند و حب جرمل و دیگر ادویه محلله که مسطور شد استعمال کنند و تکمید بسبوس گندم و نمک بابونه و جاورس و مضمضه از بادیان و انیسون و زیره هر کدام درمی در آب جوشانیده نمایند و صمغ بطم و فلفل و پوست بیخ کبر و شب یمانی ساخته و بعسل آمیخته بر دندان بمالند و از آب سرد و اشیای بادی و بلغمی پرهیز کنند و چیزهای محلل ریح بخورند و گویند که افیون جند بیدستر مساوی بروغن گل گداخته در گوش جانب دندان درد ناک چکانیدن درد ریحی دندان را ساکن کند و ایضا وجع دندان که از اشیای بارده و آب سرد عارض شود ایارج فیقرا یا مصطکی بروغن گل بمالند و انچه در بحث ضرس بیاید مفید شناسند بالجمله در وجع بارده همه ادویه محلله که در علاج کلی درد دندان مسطور شد و انچه بقلم می آید استعمال نمایند چنانچه زنجبیل و سیر و عاقرقرحا و صعتر و خردل بعسل مجموع یا مفرد بکار برند و تا کیدن عسل با فلفل سوده در تسکین درد دندان بطول و بتجربه رسیده و بسعتر و فلفل و پوست خشخاش را در گلاب جوشانیده مضمضه کردن و از بیرون طلا نمودن در حال درد را ساکن کند و کوت نمک گل تنباکو مالیدن نیز معمول ست و فلفل گرد یا مساوی کوفته بیخته بر دندان مالیدن و بالای آن بیره پان خوردن نیز برای درد بارد دندان معمول و شب یمانی مالیدن نافع و کذا فلفل بگلاب یا سرکه جوشانیده مضمضه کردن مجرب و مضمضه از تخم شبت و زیره کرمانی و اذخر باندکی عاقرقرحا نیز سود مند و مضمضه بآب زیتون با ملح تنها یا مع عود صلیب مجرب استاد صاحب شفاء الاسقام ست و یا بماء العسل که دران پودینه و زوفا و عاقرقرحا و بیخ قثاء الحمار جوشانیده باشند مضمضه نمایند و قدری ثوم جوش کرده بر دندان نهند و اگر سهاگه تیلیه بر آتش نهند و از دسته آهنی صلایه کرده بعده از آتش فرود آورده باز صلایه کنند بمالند بسیار مجرب ست و اگر نیله تهوتهه سوخته برابر او افزایند نیز مجرب ست و حرف تیای سبز سوخته مالیدن و لعاب دهن بیرون انداختن از مجربات صاحب گنج باد آورد ست و آدرک درق درق کرده و نمک سوده بران پاشیده گرم نموده در دندان درد ناک گذاشتن درد بارد در ساعت ساکن کند و در بیاض والد مرحوم نوشته که پارهٔ از سبز گاو گرفته و نمک و فلفل بران پاشیده کباب کنند و آنرا گرم گرم بقدر برداشت در دندان بگذارند که بچسپد چون سرد شود دور کنند برای درد بارد نافع ست و کذا تخم حنظل و روغن گاو در هم جوشانند و کفی از دخان برابر رسد میل بفیه پیچیده گرفته بر دندان درد ناک گذاشتن از مجربات آن مرحوم ست و صمغ سیجه در دندان گرفتن و هلدی را سوده سنون کردن یا جوشانیده مضمضه کردن و همچنین مضمضه بطبیخ ایرسا تسکین درد بارد ست و برگ تور زیر دندان گذاشتن و یا جوشانیده مضمضه کردن مفید و اگر فلفل سیاه تیله تهوتهه بریان کته سفید نمک سیاه برابر سائیده بمالند و آب بریزند بجهت درد ضرس نافع و یا سهاگه مرچ سیاه با آب برگ دهتوره سائیده بمالند و کسی که بلا در نقصان بکند بقدر یک سرخ از ان تراشیده در برگ پان مع مصالح انداخته زیر دندان داشتن و خائیدن و آب آنرا ریختن جهت تسکین درد و از سوده بعضی مجرب ست و یا لیمو یک عدد کته دو ماشه سهی و دو ماشه روغن بلادر یک ماشه در ظرف آهنی خوب مخلوط کرده بر آتش انگشت جوش دهند تا غلیظ گردد پس نگاه دارند و وقت شب بر دندان درد ناک بمالند و بالای آن گلوری پان بخورند و آب آن را سوی انداز ند و زمانی بران صبر نمایند که برای درد و استحکام دندان در بیاض استاد مرحوم نافع نوشته و خر مهره زرد سوخته نیله تهوتهه نیم سوخته هیرا کسیس نمک لاهوری پهتکری بریان مرچ سیاه دار فلفل مساوی سنون ساختن برای درد دندان از مولوی جمال الدین صاحب مرحوم منقول ست و یا نیله تهوتهه بریان زیره سفید بریان کشنیز خشک زنجبیل قسط کته سفید نمک سنگ مصطکی هر واحد یک درم فلفل سیاه نیم درم سوده بمالند و در حین استعمال از آب سرد پرهیز کنند و یا نیله تهوتهه بریان نمک سانبهر کته پهتکری برابر گاه گاه بر دندان بمالند و اگر ریوند چینی با مساوی آن سهی آمیخته بمالند فوراً تسکین بخشد و بعضی درین از زروت نیز می آمیزند و سنون کته سفید پهتکری بریان هر یک چهار ماشه نیله تهوتهه سوخته دو ماشه دانه الایچی سفید یک ماشه کوفته بیخته مالیدن برای درد و استحکام دندان مجرب اخر ست و یا فوفل سفید بریان کزمازج کلان و خورد کات سفید مازو مصطکی پهتکری بریان کسیس زرد هر واحد یکتوله توتیای سبز سوخته شش ماشه کوفته بیخته سنون سازند که برای درد دندان مجرب ست و اگر برگ باسی تژنگ سی و هفت دانه کباب چینی سیزده دانه عدس مقشر یازده دانه کونپل درخت جهاو یکدام در یک نیم پاو آب بجوشانند چون سوم حصه بماند صاف کرده مضمضه نمایند نافع درد دندان و استحکام ست و یا پوست درخت سرس چهار توله برگ چمبیلی دو توله باسی تژنگ سه ماشه جوشانیده مضمضه نمایند و مکرر بعمل آرند که جهت درد دندان که از هیچ دوا به نشود و خواه از گرم بود و یا از ورم معمول استاد مرحوم ست و در نسخه دیگر پوست خشخاش سه توله نیز داخل ست

و مضمضه عنب الثعلب کوکنار اسبند هر یک یک توله مجیٹه شش ماشه در آب پخته برای درد دندان که از نزله بارد و رطوبت بود و استرخای لثه را مفید ست
و عاقرقرحا بزرالبنج هر یک شش ماشه عدس یکتوله پوست خشخاش هفت ماشه جوشانیده مکرر مضمضه کردن جهت درد دندان که از برودت و رطوبت خصوص
از ماده نزله و ریاح بود نافع ست و مضمضه خربق سیاه عاقرقرحا نیمکوفته در سرکه جوشانیده نیز مفید درد دندان بارد ست و کمون صعتر در سرکه جوشانیده مطلقاً
نافع و مجرب ست و نمک فلفل عاقرقرحا پوست بیخ ببول شب یمانی بریان سوده بر دندان مالیدن و لعاب انداختن نیز معمول ست و برگ تلسی مرچ سیاه ساییده
غلوله کرده زیر دندان نهادن و کذا پوست درخت آک یکماشه در برگ تنبول پیچیده بر دندان نهادن مفید بود و اگر نوشادر بقدر جوار در پنبه پیچیده زیر دندان
دردناک نهند و لعاب هر چه برآید برآمدن دهند درد دفع شود و همچنین عاقرقرحا مصطکی برابر گرفته قدری موم آمیخته بقدر نخود زیر دندان نهادن و لعاب از دهن
ریختن نافع درد دندان ست و سنون کچله سوخته با قدری نمک سوده برای ازاله وجع شدید نافع و کذلک پهٹکری بریان یکدرم کرنجوه سوخته دو عدد نیله تهوتهه بریان
یک ٹانک مرچ سیاه دوازده عدد کوفته بیخته مالیدن و تنباکو دو جزو فلفل گرد یکجزو ساییده بر دندان مالیدن نیز درد دندان بارد را نافع و سپیاری سوخته کته
فلفل دراز هر سه مساوی نیله تهوتهه ربع یکجزو کوفته بیخته بر دندان و بیخ آن مالیده ساعتی سرنگون کرده رطوبت دهن برارند و بآب نیمگرم مضمضه نمایند که نافع درد
هر قسم ست و کرنجوه سوخته با قدری نمک آمیخته مالیدن و کذا بچی و مرچ سیاه ساییده مالیدن مفید درد بارد ست و اگر سونٹهه هلدی مرچ سیاه نمک لاهوری تنباکوی
خشک همه ادویه برابر ساییده بر دندان مالیده لعاب از دهن برارند و بعد ساعتی گلوری پان خورده از پیک آن دندان بشویند و پس از آن گلوری دیگر بخورند و بعد دو
گهڑی اگر خواهند آب بخورند در دفع درد دندان بارد و نیز ورم لثه بی نظیر ست و پوست درخت بڑه ساییده زیر دندان دردناک گذاشتن و از رال سنون ساختن نافع ست
و کذا فلفل حرمل زنجبیل مرمکی از ینها قدری با نمک ساییده مالیدن نافع درد بارد ست و صمغ سرس و مرچ سیاه برابر ساییده سنون ساختن درد دور سازد و دندان را
محکم نماید و یا پوست ببول دو دام کایپهل سه ماشه اسبند سه ماشه کوفته در یکپاو آب بجوشانند چون نصف بماند وقت خواب مضمضه نمایند و مضمضه عاقرقرحا عدس
پوست خشخاش مکرر بعمل آوردن نیز مفید و پهل پاه که مانند کشمش میباشد جوشانیده نیمگرم مضمضه کردن هم نافع و کذا مضمضه برگ بید مجنون جوش داده مفید
درد دندان ست و مضمضه برگ پیا بانسه و پوست درخت کچنال و پوست درخت سرس نیم کوفته و برگ اروسه و کایپهل جوش داده هر واحد مفید درد دندان بود
و اسبند سوده بآب نیمگرم بر رخساره محاذی درد دندان طلا کردن سودمند ست **اقوال اطبا** سویدی مینویسد که مضغ مویزج و ضماد آن بسرکه ساییده در
وجع اسنان بارد مجرب من ست و وضع بزرالبنج ساییده بقطران آمیخته و کذا اسک و مر و جوز و ابهل و سنبل و عاقرقرحا آمیخته و کذا فلفل و افیون و مر مساوی بعسل سرشته
و کذا قفر الیهود سوده و کذا تخم کراث بقطران سرشته و کذا عروق اصفر خاییده و کذا مامیران خاییده و کذا حلتیت و کندر هر واحد بر دندان موجع و ضماد حلتیت و عصاره حشیش
بنج و کذا مر و بورق و کذا مازو و علک البطم و کذا قطران و کذا خولنجان و کذا دارچینی و کذا بیخ باداورد و بیخ شکاعی پخته و کذا شب یمانی و زیت و نوشادر و مازو و عاقرقرحا
مساوی بقطران سرشته و کذا سنبل هندی و کذا حماما و کذا فطراسالیون و کذا تنکار و بورق و کذا نفط و کذا فراسیون تازه و کذا حب الزلم و مضمضه نانخواه و پودینه
و کذا شونیز و چوب صنوبر کوفته و کذا برگ ینبوت و کذا بیخ دلب و حب الغار و کذا جوز دلب و کذا بیخ شجربان و کذا طالیسفر و کذا عود الفرح و کذا برگ فنجنکشت و کذا بیخ خیری اصفر
و کذا ابهل هر واحد در سرکه جوشانیده و کذا مازو و بزرالبنج و بیخ قثاء الحمار و پوست بیخ کبر و کذا بیخ یا تخم هلیون و کذا برگ انجدان و عصاره آن و کذا بیخ خنثی و کذا سعد و کذا
مو و کذا وج و کذا ماذریون و کذا بیخ سوسن اصفر و کذا بیخ قرصعنه و کذا فطراسالیون و کذا کماذریوس و کذا خولنجان و کذا غاریقون و کذا فلفل السودان هر واحد
در آب جوش داده و کذا برگ طرفا و کذا ایرسا و اذخر و جوز السرو و مر و کذا بیخ سوسن ابیض هر یک در شراب جوشانیده و کذا کراث بسرکه و عسل و کذا شهد و سرکه و شب جوشانیده
و کذا عصاره برگ فاشره بعسل آمیخته و گرفتن روغن حب اترج و تدهین آن بر مقدم سر و کذا روغن بیض و کذا فراسیون خشک جوشانیده و کذا میفختج گرم در دهان و قطور
آب پودینه و جند بیدستر مساوی در گوش و کذا روغن خردل نیمگرم بر دندان و کذا خراطین در زیت پخته در گوش مخالف وجع نیمگرم و کذا عصاره بیخ خنثی و کذا عصاره قسطران
در گوش و کذا عصاره اناغالس در منخر مخالف دندان موجع و دلک ثوم بر دندان و طلای بیخ خنثی در سرکه ساییده بر انگشت پای ناحیه ضرس موجع و کذا قیر بر انگشت
دست ناحیه ضرس وجع هر واحد مفید درد دندان ست **صاحب کامل** گوید که بعد تنقیه بحب ایارج باید که ایارج فیقرا بر دندان بمالند و بماء العسل که در آن زوفا

و پودینه جوشانیده باشند مضمضه نمایند و یا سرکه که دران حب الغار یا برگ او یا پوست بیخ کبر و عاقرقرحا پخته باشند در دهن بگیرند و بدان مضمضه کنند و یا قدری
بیخ قثاء الحمار جوشانیده در دهن گیرند و یا خربق سیاه در سرکه جوشانیده در دهن بگیرند و خراطین در روغن سوسن جوشانیده نیز نافع ست و اگر ساکن نشود قدری
فلونیای رومی یا فارسی یا تریاق کبیر در سرکه حل کرده بپارچه یا پنبه در دندان نهند و یا افیون بخرقه در دندان نهند و آب دهن فرو ریزند و دواء الکبریت و سنجرینیا مسکن
وجع ست و یا شحم حنظل در سرکه پخته مضمضه کنند و یا خسته مشمش و نمک سائیده در سرکه سرشته در ضرس نهند و یا بر دندان مالند و یا زنجبیل در سرکه و عسل پخته بنهند
و یا بر دندان دردناک بمالند و یا فلفل پنج درم عاقرقرحا مویزج هر واحد دو درم بورق سه درم کوفته در عسل سرشته در ضرس بگیرند و یا افیون بمیعه سائله سرشته بر ضرس نهند
مسیحی گوید که چون با وجع دندان لهیب در دهن و روی و ضربان نباشد و عقب تخمه و تناول اطعمه بارده کثیره عارض شود باید که اسهال بقوقایا نمایند
بعده مضمضه و غرغره بآبیکه دران اذخر و فلفل و یا بسرکه که دران جوز سرو و ابهل و یا دران عاقرقرحا و فوتنج و صعتر جوشانیده باشند استعمال کنند و تکمید کله بجاورس
گرم نمایند و بیخ دندان دردناک بعاقرقرحا و مویزج و خردل و شیطرج و بورق و فلفل و زنجبیل بمالند و ازان در پنبه گرفته بر دندان نهند و اگر کفایت نکند در بیخ او
جندبیدستر و حلتیت و فلفل و زنجبیل و سعد و اندکی افیون در عسل سرشته بنهند و تقلیل طعام و تکثیر حرکت و حمام نمایند و اگر ازین هم ساکن نشود آهن گرم کرده
بمرات بر دندان نهند ایلاقی گوید که اگر ماده این علت بارد باشد اولاً باستعمال ادویه رادعه مقوی اسنان ابتدا نمایند تا که ماده را کمتر قبول کند مثل شب یمانی بریان
بسرکه سرد کرده و نمک مساوی چون بر دندان نهند و مازو سوخته بسرکه سرد کرده رادع ست و بعد ازین بروغن گل بسرکه یا شراب انگوری مضمضه نمایند و روغن گل
با سرکه هم رادع ست و هم محلل و بعد سه روز ادویه محلله استعمال نمایند و چون ماده ریحی باشد هم ادویه محلل استعمال نمایند مثل سکبینج و حرمل و بادیان و شحم حنظل
و عاقرقرحا و حلتیت و خردل و زرنباد و قثاء الحمار و کندش و ثوم و صعتر و مرزنجوش و مانند آن و ارزن با نمک در صره بسته گرم کرده از بیرون تکمید کنند تا ماده را
از اصول دندان بخارج کشد و ورم پیدا کند و چون آماس گیرد درد ساکن شود و ادویه محلله ورم را زائل کند و بابونه خطمی بزرکتان حلبه در آب یا شراب بپزند
تا مثل فالوده گردد از خارج بر کله ضماد کردن محلل قوی ست و گاهی زعفران و جدوار اضافه کرده میشود و مضمضه باین نیز نافع ست و چون دهن از روغن بابونه
با روغن شبت نیمگرم پر کنند تسکین اوجاع دندان نماید انطاکی گوید که هر چیز گرم بالفعل یا بالقوه مثل زرده بیضه گرم و نان گرم در دندان گیرند و فلفل و زنجبیل
و سیر را درین نفع ظاهر ست و از مجربات من دران این دوا ست و این نافع هر علت بارد از دماغ بسوی فم معده است گلقند عسلی سی درم انیسون قرطم تربد هر واحد
پانزده درم تخم شبت صعتر هر واحد پنج درم صندل سه درم مصطکی یکدرم بدستور مطبوخی که در علاج درد دندان حار گذشت بجوشانند و کذا شرب ماء العسل با زعفران
و از وضعیات این دوا ست صعتر ده قسط عاقرقرحا هر واحد پنج زنجبیل سعد سنبل کرکم قرنفل مر هر واحد دو جندبیدستر یک درده چندان آب بجوشانند تا ربع
بماند در دهن گیرند یا به پنبه چند مرتبه گرم بنهند و گویند که فلونیا و برشعثا و تریاق درین نیکوست و از وضعیات ناجیه اینست جندبیدستر حلتیت مر زراوند طویل
زنجبیل میعه بزر البنج فلفل بعسل سرشته بنهند رازی گفته که روغن گاو یا روغن کنجد نیمگرم در دهان گرفتن تسکین درد کند بنابر آنکه روغن تلیین عصبه میکند
و تا موضع بعید تر نفوذ می نماید و بگرمی خود ماده را تحلیل میکند و انگزد و خردل در سرکه جوشانیده مضمضه کردن ماده را تحلیل نماید و یا شحم حنظل و عاقرقرحا و گلنار
مساوی مطبوخ بسرکه یا بشراب نیز محلل ست و برای یبوست دندان یعنی حفظ مزاج طبیعی آن باید که ادویه قابضه یابسه مثل اقاقیا و گلنار و مازو با محلله
بیامیزند و مضمضه خربق سفید و عاقرقرحا و شیطرج نیمکوفته در سرکه جوشانیده تحلیل ماده کند و در حاوی کبیر نوشته که جماعتی شهادت تجربه داده اند که این دوا
وجع را زائل کند بگیرند ثوم پنج استار کندر نیم مثقال برگ آس یک کف در سرکه بجوشانند و بچوب صنوبر حل کرده صاف نمایند و نیمگرم در دهن دارند بعده
جاوشیر محلول در روغن بلسان بر دندان بمالند و اگر روغن بلسان میسر نشود بدل او روغن زیت گیرند و ایضاً پوست بیخ کبر زراوند مدحرج عاقرقرحا بشراب
و ربع او سرکه بجوشانند تا نصف بماند در دهن بگیرند و یا شحم حنظل دو مثقال حرمل چهار مثقال در شراب یا سرکه بپزند یا عاقرقرحا مویز در سرکه پخته استعمال
نمایند و اگر پودینه کوهی فلفل سفید عاقرقرحا هر سه با مویز منقی سرشته قرص سازند و خاییده و لعاب آن فرو ریزند بالخاصیت ماده را تحلیل کند و سنون
فلفل مویزج عاقرقرحا زنجبیل هر یک دو درم بورق سه درم بر دندان مالیدن محلل مواد غلیظ ست و تریاق اربعه و سنجرینیا و تریاق کبیر در دندان

کوفته با نمک بست و داغ علاج مجرب ست خصوصا اگر ماده در جوهر دندان باشد و ایضا قرنفل تنکار عاقرقرحا ساذج کوفته بیخته حبها بقدر نخود ساخته در پنبه
پیچیده در دهن قرار دهند و لعاب دهن بیرون اندازند که مجرب ست و کذا بیخ کبر بدندان دردناک خاییدن در ساعت ساکن کند بعضی گویند که برگ کیکیج چون
بر عضد جانب دندان دردناک ضماد نمایند مسکن وجع در ساعت ست حکیم عابد از مرغوبه نقل کرده که اگر مازو گلنار اقاقیا سوی انسان نمک اندرانی کوفته
بمثل آن آرد جو و عسل سرشته بسوزند و ذرور او استعمال نمایند سائر اوجاع دهن و دندان را مجرب ست و درین باب مثل او ترکیبی نیست و بصحت تجربه
پیوسته و اعظم النفع ست و اجماع واقع شده بر آنکه شطرنج هندی چون مضغ کنند و یا در دست مخالف جانب ضرس دردمند بدارند هرگاه بران
یک شب کامل بخوابند اوجاع دندان را تسکین دهد حکیم علی شریف می نویسد که اگر رطوبت غالب بود برگ شاهتره و سکبینج هریک دو توله جوشانیده مضمضه کنند

علاج درد دندان از تولد دیدان

تخم گندنا و تخم پیاز و سیر و تخم ترب با پیه بز یا موم آمیخته بسوزند و بخار آن بتوسط انبوبه بدندان کرم خورده رسانند و گاهی بزر البنج بدل سیر و تخم ترب کرده میشود و شیخ نوشته که بزر البنج
و تخم گندنا هر واحد چهار درم تخم پیاز دو نیم درم در پیه بز سرشته و حبها بقدر یک درم ساخته از یک حب تبخیر نمایند و بالا بزنگ دو پارچه سالوی سرخ صرّه بسته در قدری آب
بجوشانند پس از آن آب مضمضه نموده پوٹلی را در دندان گذاشته بخوابند و مکرر بعمل آرند اگر از بالا بزنگ مقشر کوفته بیخته شش صرّه بسته بجوشانند و یکی از آن گرفته در دندان گذارند و چون
سرد شود دیگر گذارند و همین طور بهمه پوٹلی عمل آرند تا آنکه تمام کرم برخروج شده درد تسکین پذیرد بهتر باشد و اگر کیله باریک ساییده در دندان اندرون و بیرون نیکو بمالند و بگذارند که لعاب
دهن بیرون آید نیز در قتل کرم و تسکین درد مجرب ست و یا بگیرند طشتی و پر از آب نمایند بعده سبوچه گلی خرد گرفته یک سوراخ کوچک در وسط او و دیگر سوراخ عریض در پهلوی او
کنند و این ظرف را بر طشت پر آب نهند و اثرگون یا زند و اسن یا دیگر آله آهنی که سر او عریض و مدور طویل باشد گرم کنند و بر سر آن تخم پیاز یا تخم بنگ یا در روغن کنجد
ترکرده نهاده در سوراخ پهلوی ظرف و اثرگون در آرند و بیمار دهن خود را واکرده بر سوراخ وسط ظرف نگه دارد و چون دود او موقوف شود مکرر همچنین عمل آرند که از این
تدبیر دیدان خارج شوند و یا سنون برنگ کابلی و بزر البنج و تنباکوی سورتی بمالند و مضمضه با آب برگ شفتالو تنها یا با قدری زراوند طویل نیز برای ساقط کردن
کرم دندان بغایت مجرب ست و کرم ابریشم یا تخم بهت کٹائی یا تخم پیاز سوخته دود آن را بواسطه نی آهسته آهسته کشیدن نیز برای قتل دود اسنان معمول ست
بیخ و برگ و شاخ و گل و بار کٹائی تازه کوفته آب آن بگیرند یا بجوشانند و چند روز متواتر ناشتا مضمضه کنند و اگر نیله تھوتھه قدری با بیخ کٹائی جوش داده مضمضه کنند
نیز مفید بود و اگر گوگرد بقدر برنج در پنبه نهاده بر دندان کرم دار نهند و پارچه بران گذارند و یا آنکه اندک گوگرد را در سرکه حل کرده بدستور نهند و یا چوب
بلیم را نرم سوده بر دندان کرم ناک گذارند برای تسکین درد و کرم دندان مجرب ست و نهادن اندکی کافور و حلتیت در سوراخ دندان نیز برای قتل کرم معمول ست
و قطور آب برگ دهتوره در گوش مخالف صاحب درد دندان که از کرم باشد نیز مجرب ست و اگر عاقرقرحا یک درم نوشادر افیون هر کدام سه دانگ سائیده در دندان
متاکل پر کنند و بالای آن اندک موم گذارند نافع بود و کذا زاج و نوشادر پر کردن نیز کرم بکشد و بدستور زرنیخ ابیض بعسل بغایت مجرب ست و همچنین پر کردن
ثقبه بموبیج و حلتیت و بوره ارمنی همین اثر دارد و اگر پنبه به قطران آلوده بر دندان گذارند نیز کرم را ساقط کند و اگر بزر البنج و میعه و سیر را سحق نموده بنادق
سازند و دود آن بگیرند دود دندان بکشد و بدستور بخور راتیانج موثر ست و یا نمک اندرانی یکجزو سعد نیم جزو شیح دو جزو کوفته بعسل و شراب سرشته اقراص سازند
و بسوزند تا دود آن بدان رسد و بزر ورد و گلنار و مازو و شب و زراوند کوفته در زیت سرشته در سوراخ ضرس نهند و خاییدن فرنجمشک و بخور تخم گندنا سوده
بقطران سرشته مجرب و کذا حب کاکنج نیز مفید و اگر تخم حنظل بیخ حنظل تخم پیاز سپندان برگ سداب جعده خردل عاقرقرحا سم الفار مجموع یا مفرد بر آتش افگنند
و قمع بر سر آن نهاده طرف دیگر قمع بر دندان نهند تا دود بدان رسد وجع دندان خصوصا کرم خورده را ساکن کند و تحلیل ماده نماید و بستن بیخ چقندر در گوش رافع
درد و کرم دندان ست و مضمضه بسرکه که صعتر و خردل و حاشا در ان مطبوخ باشد و مضغ جوز کهنه و ریحان قرنفلی و سعد ناقع و سنون فلفل سریع الاثر ست
و اگر با این ادویه تسکین نیابد داغ دهند بدستوری که در قسم بالا گذشت و اگر داغ هم سود ندهد با نوره برگ تنبا یا شیر انجیر و حلتیت بهم سرشته در ضرس متاکل گذارند که
از خود منقلع شود و طبری گوید که بگیرند قطران یکجزو مر دو جزو [illegible] شیح یکجزو کوفته با قطران سائیده در ثقبه نهند که فی الحال دیدان را قتل کند و یا زراوند مدحرج

و بیخ پرسیاوشان و برنگ همه کوفته و مثل او جوز امیخته بقطران بسرشند و در سوراخ دندان گذارند و بهتر ازین همه در قتل دیدان متولد در ضرس اینست
که شیح و برنگ و ترمس و مر مساوی کوفته در سرکه جوشانند تا سرکه غلیظ گردد و بعده دوا مع سرکه در سوراخ اندازند که قتل دود و غسل چرک مجتمعه در انجا کند و یا
نوشادر یکجزو و مر یکجزو و بیخ دو جزو و خاکستر نشارهٔ ادیم یکجزو همه کوفته در سرکه و قطران و عسل سرشته در سوراخ پر کنند و بعد استعمال این بسرکه حب الاس
مضمضه کنند و ساعتها در دهن دارند و اگر چیزی از دسومات بخورند بسرکه مضمضه کنند و سعد بخایند که این منع تولد کرم نماید اگر در ضرس سوراخ باشد
انطاکی گوید که در کرم دندان مضغ شیح و قیصوم و محلب و پوست بیخ توت و حب الغار و بخور بتخم گندنا و پیاز و موم زرد با پیه بز سرشته بقمع نافع ست
اهل هند می گویند که عاقرقرحا یکجزو و نوشادر افیون هر یک نیم جزو در سوراخ دندان کرم خورده گذاشتن نافع ست و کذا زنجبیل نرم سوده بعسل و سرکه
سرشته در سوراخ نهادن مسکن درد دندان و نافع کرم خوردگی ست و اگر سهاگه با موم جمع کرده در سوراخ دندان کرم خورده بگذارند درد ساکن شود و اگر بچوب
نیب مسواک کردن عادت سازند کرم بدندان نمی افتد و مانع درد دندان ست که از گرمی باشد و سهاگه نیله تهوتهه بر آتش نهاده از دستهٔ آهنی صلایه کرده
از آتش فرود آرند و باز صلایه نموده بر دندان مالند که نافع درد دندان و کرم خوردگی آنست و چون برگ یاسمین یکمشت اسبند یک نیم توله در یک اثار آب
بجوشانند و هرگاه پاو آثار بماند صاف نموده مضمضه نمایند نافع کرم دندان ست

علاج درد دندان از دیگر اسباب

اگر از ورم لثه و تزید اسنان باشد علاج آن نمایند بدستوریکه در بحث ورم لثه و تزید اسنان خواهد آمد و درد که با ورم لثه بود قلع دندان دران فائده نمی کند و درد
دندان که از تحرک آن باشد اگر جنبش کمتر بود تدبیر استحکام نمایند بدانچه در بحث تحرک اسنان می آید و اگر جنبش آن زیاده بود به از کندیدن علاجی نیست
و انچه بسبب تاکل دندان عارض شود علاجش از بحث تاکل اسنان جویند و انچه از یبوست ساذج بنا بر عدم غذا و یا مع ماده باشد علاجش استعمال مرطبات
و تدهین بمسکه و روغن بنفشه و پیه مرغ و پیه بط و مانند آنست و از اغذیهٔ مجففه و استفراغ و جماع منع نمایند و اغذیهٔ مرطبه مثل لحم جدی و چوزهٔ مرغ خورند
و شراب ابیض ممزوج بنوشند و بشیر زنان و روغن بنفشه سعوط کنند و بعد طعام در حمام داخل شوند و اطالت دران ننمایند و حسوی ارد باقلا و نشاسته و شیر بز
و روغن بادام و شکر سفید مناسب بود و دائم باخذ نان میده و طبخ او بشیر و خوردن او بشکر امر کنند و هرگاه دندان بحالت اصلی عود کند اصول او را بگل سرخ
و طباشیر و آرد عدس و کزمازج و سک و دیگر مقویات تقویت دهند و درد دندان که از انکسار یا انصداع دندان بسبب اجتماع مادهٔ ردیه در بن دندان باشد
بدون آنکه حرکت نماید و یا چیزی از خارج به بیخ آن رسد فصد و استفراغ نمایند و اصلاح مزاج کنند اگر متغیر شده باشد بعده باصلاح غذا پردازند و عاقرقرحا
افیون قشور کندر ساییده در شیر سرشته بدفعات بر دندان نهند و اگر ازین فائده نشود مضمضه بسرکه که دران گل سرخ و گلنار و پوست صنوبر
و بزر البنج جوشانیده باشند بعمل آرند و اگر تدابیر مذکوره کفایت نکند بزیت یا آهن داغ دهند

تحرک اسنان

جنبش دندان یا بسبب بادی مثل ضربه و سقطه باشد و یا بسبب واصل مثل رطوبت رقیقهٔ مرخی لثه و عصب مشدد دندان و یا تاکل عارض منابت اسنان و موسع
آن و یا غلبهٔ یبس محدث لاغری دندان و یا نقصان لحم عمور و یا ورم و یا ضعف و قلت خون آن باشد و تحرک اسنان که بسبب کشادن ثقبهٔ منبت دندان بصبیان عارض
میشود و انچه بسبب نقصان لثه و لاغری دندان بمشایخ می افتد هر دو لاعلاج اند تشخیص اسباب مذکوره اولا از مریض بپرسند که گاهی صدمه بدندان رسیده است
یا نه اگر اقرار آن کند سبب جنبش دندان همان باشد و الا بسوی لثه و دندان نظر کنند اگر در گوشت لثه نقصان نماید سببش نقصان لثه باشد و اگر ورم نماید و با درد
و ضربان باشد سببش ورم لثه بود و اگر لثه سفید نماید و چنان محسوس گردد که دران خون نیست و آن بناقهین اکثر افتد سببش ضعف لثه باشد و اگر دندان لاغر نماید
دیدن نیز لاغر و خشک و چشم غائر بود سببش یبوست دندان باشد و اگر دندان فربه و لثه مسترخی نماید و لعاب از دهن آید و در بیخ دندان سردی محسوس گردد
سببش کثرت رطوبت باشد و اگر ازین اسباب هیچ نباشد سببش تاکل کنارهای استخوان که دندان از و رسته است و بنظر نمی آید خواهد بود بالجمله جنبش دندان

بهر سببی که باشد باید که صاحب آن از خاییدن اشیا بدان دندان و از کثرت کلام اجتناب کند و بدست و زبان آنرا حرکت ندهد و مهما امکن چیزهای نرم بخورد و اگر علاج سود ندهد و جنبش بسیار باشد و درد پیدا کند دندان را بزنبور و یا بادویه قالعه بر کنند

علاج جنبش دندان از کثرت رطوبت

بادویه گرم قابض علاج کنند مثلا عاقرقرحا پوست بیخ کبر جلنار سعد کوفی شب یمانی گل سرخ سنبل الطیب در آب جوشانیده صاف نموده مضمضه کنند و شب یمانی کزمازج گلنار هر یک یکجزو گل سرخ دو جزو باریک سوده سنون سازند و سنون معمول که دران بجز دنتی داخل ست و سنون زرد و دیگر سنونات و اطلیه فک که قابض و مجفف باشند استعمال نمایند و بعد از نضج بمسهل بلغم تنقیه کنند و از چیزهای سرد و تر پرهیز نمایند و قرنفل مصطکی سعد گل سرخ گلنار سنبل الطیب جوز السرو مساوی سوده شب وقت خواب سنون کردن در تحرک اسنان که از رطوبت بود معمول ست و کذا فوفل سوخته کات هر کدام یکجزو فلفل سفید دار فلفل نمک سنگ مصطکی هر کدام دو جزو سوده سنون کردن درین کار بغایت مفید ست و اگر تنباکوی سورتی فلفل سیاه برابر ساییده هر روز سه مرتبه بمالند برای رطوبت نزله و ریاح که موجب درد باشد و بجهت استحکام دندان و نشف رطوبت لثه معمول ست و سنون سپیاری عاقرقرحا فلفل سیاه مصطکی سعد کوفی گلنار مازو کزمازج پهٹکری کته مغز خسته انبه نیز مفید و همچنین سپیاری چهالیه سوخته کته سفید دار فلفل هر یک چهار ماشه نیله تهوتهه بریان یک ماشه کوفته بیخته سنون ساختن و کذا زوفای خشک خولنجان گلنار هر یک سه ماشه عاقرقرحا شش ماشه کوکنار نه ماشه بزرکتان شش ماشه بزرالبنج چهار ماشه جوشانیده مضمضه کردن نافع و سنون مازو محرق مطفی بسرکه و اقماع انار ترش و سماق و شب یمانی کثیر الفائده ست و کذا سنون حضرت شیخ فرید قدس سره نیز بی نظیر ست و ودع سوخته و اسرنج مساوی سوده مالیدن از مجربات اهل هند ست و کذا سون مکهی شنگرف هیراکسیس نیله تهوتهه باریک سوده در آب لیمو کهرل کرده بر دندان مالیدن و بالای او گلوری پان خوردن برای استواری دندان مجرب ایشان ست و لوده پٹهانی باریک سوده سنون کردن حرکت دندان که از رطوبت بود زائل کند و خاییدن برگ طرفا مقوی لثه و مسترخیه ست و ادامت مضمضه بطبیخ دار شیشعان حافظ اسنان و مفید لثه مسترخی ست و نیله تهوتهه در روغن بریان کرده زنجبیل کته سفید سپیاری سوخته برابر ساییده سنون ساختن لثه را محکم کند و درد دفع نماید و پهٹکری سوخته سوده برابر مسی آمیخته مالیدن نیز محکم نماید و کذا پهٹکری بریان یکجزو توتیای سبز سوخته ربع جزو کات یکنیم جزو کوفته بیخته سنون ساختن استحکام دندان نماید و یا توتیای سبز نیم دام در روغن گاو بریان کنند که سوخته شود و برگ نیب در سکوره بند کرده سوزانیده نیم دام و سنگ جراحت یکدام آمیخته سوده استعمال نمایند و یا کات سفید یکتوله گل سیوتی خشک گلنار هر یک سه ماشه مصطکی نیم ماشه الایچی سرخ شش ماشه مسی یکتوله سپیاری بریان یکنیم توله کشنیز بریان مثله سنون سازند و اگر سپیاری مازو بلادر هر سه سوخته سنون سازند و لعاب از دهن بیرون اندازند دندان محکم شود و درد دور گردد و کذا شب یمانی یکتوله موچرس شش ماشه نیم کوفته در نیم اثار آب بجوشانند هرگاه نصف بماند مضمضه نمایند که نافع درد و استحکام دندان متحرک ست و ایضا پوست ببول دو توله کایپهل سه ماشه اسبند سه ماشه کوفته در یک پاو آب بجوشانند چون نصف بماند وقت خواب مضمضه نمایند و هر چه در استرخای لثه بیاید **اقوال اطبا** حکیم علی در مجربات خود نوشته که هیچ چیز دندان ضعیف و جنبان را و گوشت بیخ دندان را که سست و نرم شده باشد از فصد چهار رگ بهتر نیست و فائده این تجربه ظاهر شود و مدت بسیار بماند **مسیحی** گوید که سماق پوست انار ترش خسته هلیله زرد سک جفت بلوط گل سرخ گلنار مازو کزمازج شب یمانی مساوی کوفته بیخته بر لثه بمالند و اگر حاجت بقوی تر ازین افتد درین ادویه پوست بیخ کبر و عاقرقرحا و ایارج فیقرا افزایند و اگر ازین فائده نشود داغ دهند **شیخ** گوید قوابض مسخنه مثل مضمضه بآبیکه دران کنار و برگ سرو جوشانیده باشند و یا نبیذ مویز که دران شب یمانی و نصف وزن شب نمک مطبوخ باشد و یا بآبیکه سکبینج دران جوش داده باشند استعمال نمایند و شب یمانی دو درم نمک یکدرم سوده آمیخته بر بیخ دندان لصوق نمایند و یا قشور مس مع زیت و یا بیخ سوسن و پوست سوسن هر یک چهار جزو و شب یکجزو بر بیخ دندان بچسپانند و یا بگیرند خاکستر طرفا و نمک مساوی و یا شاخ گوزن سوخته و نمک بعسل سرشته سوخته هر واحد ده جزو و مر و زعفران و سنبل الطیب و مصطکی هر واحد دو جزو و سداب خشک سماق گلنار هر واحد سه جزو و از ان سنون و لصوق سازند و ایضا قوابض مخلوط بصبر و قلقطار و اقلیمیا بکار برند و بهترین سنون درین باب اینست که سعد گل سرخ سنبل الطیب نمک اندرانی کزمازج

شاخ گوزن سوخته مساوی بعمل آرند و یا نوشادر شب یمانی نشاسته برابر سوده بمالند **طبری** گوید که علاج این نوع تنقیه بدن است بدانچه در باب فالج
و لقوه گذشت و غرغره که دران باب گذشت بعمل آرند و این همه بعد پرهیز که مذکور شد استعمال نمایند و چون تنقیه بدن و راس کرده شود بحسب امکان
غرغره کنند و عمور را بتریاق کبیر دلک نمایند اگر مزاج مریض یا هوا و وقت و بلد مانع نباشد و اگر ازین زائل نشود امر بغرغره از ایارج نمایند تا دهن و عمور
معتدل الندا وة گردد و بعده گلنار و آس و پوست انار و جفت بلوط و شب یمانی کوفته با اندک عسل و آب بجوشانند حتی که مثل مرهم غلیظ گردد پس بگذارند تا سرد شود
بعد ازان بر عمور و اسنان این دوا بنهند تا ایام متوالی و هرچه در دهن جمع شود بزیر اندازند و اگر ازین معالجه صحت نشود بر دادن تریاق و دلک عمور بدان و در
بعض اوقات بدادن معجون انقردیای کهنه معمول از بلادر محلول بنوشادر بهر اصلاح آن اقتصار ورزند و از اطعمه ردیه منع کنند و تدبیر او بتدبیر مفلوج نمایند و حفظ
مزاج کنند و ادویه حاده چندان استعمال نکنند که مزاج او گرم گردد **صاحب جامع** و کامل گویند که سنون کزمازج رامک هلیله زرد هر یک سه درم گلنار
گل سرخ سماق هر یک پنج درم جفت بلوط حنای مکی حب الآس صندل سفید هر یک دو درم کوفته بیخته نافع است **صاحب حاوی** مینویسد که سماق تخم گل
جفت بلوط شب یمانی سعد گل سرخ طراثیث فوفل کزمازج صندل سفید رامک هلیله زرد حب الآس مساوی کوفته بیخته بشب یا در روز سنون کنند و بعد
استعمال آن بسرکه و گلاب مضمضه نمایند که لثه مسترخیه و اسنان را محکم کند و اگر شب یمانی در گلاب و سرکه جوشانیده مضمضه کنند نیز دندان را قوی گرداند **جرجانی**
از جمله ادویه قابض نوشته که بگیرند گلنار پوست انار ترش هر یک شش درم زرنیخ سرخ شب یمانی هر یک سه درم گل سرخ و سماق هر یک هشت درم سنبل الطیب اذخر
هر یک دو درم همه را کوفته بیخته بر دندان پراگنند و گفته که این همه ادویه بعد تنقیه بایارج فیقرا باید و اگر این علاج اثر نکند داغ باید کرد چنانکه در درد دندان مذکور شد
و گویند که در اکثر حالات کثرت تمضمض بسرکه کهنه که دران نمک حل کرده باشند نفع میکند **سویدی** گفته که کبوس و سنون مقل مکی در تشدید لثه مسترخی مجرب
من است و کذا کبوس قطران دو صد درم نمک آرد جو هر یک صد درم همه را آمیخته در کوزه گلی کرده و سر او مطین نموده در آتش سه روز بدارند پس برآورده سائیده بکار برند
و ایضا نوشته که عصاره حسک و فوتنج بری و جبلی سوخته و گاوزبان سوخته و کاغذ سوخته و سویق شعیر بملح اندرانی و نمک اندرانی بریان در سرکه سرد کرده و عصاره
لف کرم و اطراف نرم و برگ او و حب البان و حب صنوبر کبار و مرجان و بلوط سوخته و نمک مساوی و کعب بقر و کذا مضمضه بعصاره گاوزبان و سرکه عنصل و زیت انفاق
و آب زیتون اخضر مملوح و عصاره زیتون سبز و مر در سرکه یا شراب قابض آمیخته و آب حصرم و عصاره شاهتره سبز و طبیخ بیخ انار ترش و حب الآس سوده در شراب کهنه و طبیخ
برگ شجر مصطکی و طبیخ بسر و عصاره اناغالس یا طبیخ او و زنگار بعسل و بسرکه و عود الفرح کوفته در سرکه جوشانیده و کذا داشتن پوست هلیله در دهن و کبوس زرورد
و یا سنباذج و یا صدف کبار محرق و یا حضض مکی و یا عقیق و کذا ضماد زنجار حدید یا خولان هندی یا ثمر کرم بری و کذا اکل بادام رطب مع پوست او هر واحد مفردا نافع لثه مسترخیه و مقوی اسنان است

علاج جنبش دندان از ورم حار لثه و ضربه و سقطه دندان

در هر دو نوع تدبیری که در علاج درد دندان حار گذشت بعمل آرند و آنچه در فصل ورم لثه خواهد آمد بکار برند و سنون زرد و سنونی که دران پوست مغیلان چهار توله است
و آنکه دران کهربا چهار ماشه داخل است استعمال کنند و ایضا در ورمی بعد تنقیه از فصد و حجامت نقره و مسهل در ابتدا ادویه بارده قابضه چون طباشیر و پوست
هلیله زرد و گلنار و سماق بر لثه بمالند و بآب بارتنگ و خرفه و دیگر مضمضات بارده که در قلاع دموی مذکور شد بعمل آرند و در انحطاط بچیزهای محلل چون آب کشنیز
و روغن گل مضمضه نمایند **طبری** گوید که بعد فصد قیفال و تنقیه بدن بطبیخ هلیله زرد و کابلی و تمر هندی و آلو بخارا و عناب و سپستان و برگ عنب الثعلب
و کشوث و تخم کاسنی و توت شامی خشک و فلوس خیار شنبر و مانند آن از اشیای مطفیه که دران قوت اسهال صفرا مع تصفیه دم باشد غرغره عدس یک کف
گل سرخ اندکی عصی الراعی یک باقه جوشانیده صاف نموده دو چند آن سرکه متوسط در کهنگی داخل کرده مدام نمایند حتی که وجع تسکین یابد و عمور بدندان ملتزق
گردد و اگر ازین ملتزق نگردد برود گل سرخ طباشیر گلنار کشنیز سوخته آرد عدس سائیده بعصاره زرشک سرشته دائم بر بن دندان ملتصق سازند تا تشدید و الزاق او نماید و چون لثه
تعفن یا تبثر پذیرد علاج او نمایند و ایضا در ضربی و سقطی بعد فصد قوابض مشدد بارد و تدهین بروغن گل و روغن مصطکی بکار برند و هرگاه از تنقیه و سنونات
قابض فائده نشود بیخ دندان را با آهن گرم داغ دهند یا از تار نقره و زر ببندند بعده ادویه قابض بپاشند تا مستحکم شود و سنون مصطکی سعد سنگ جراحت

مساوی سوده مالیدن برای حبس خون و استحکام دندان در تحرک اسنان که بسبب رسیدن ضربه بر دندان باشد معمول ست و پهٹکری بریان سپیاری سوخته کته سرخ مرچ سیاه آمله نصف خام و نصف بریان نمک مساوی کوفته بیخته سنون ساختن برای جنبش دندان که بسبب ضربه یا سقطه یا جز آن باشد از مجربات والد مرحوم و نوشادر و نشاسته و شب مساوی ساییده بر بیخ دندان نهادن نیز مفید بود و کذا مضمضه از زرد چوب و دار هلد و ریوند خطائی هر یک سه ماشه در آب شور پخته صاف نموده روغن گل و بابونه هر یک یکتوله داخل کرده و ایضا عدس مسلم کوکنار ریوند خطائی دار هلد هر یک نه ماشه روغن گل سه توله

علاج جنبش دندان از نقصان گوشت لثه و تاکل آن

فصد سر رو و چهار رگ نمایند و بعد از نضج مسهل صفرا دهند و از گوشت و شیرینی پرهیز نمایند و غذا سماقیه و رمانیه و زرشکیه مغز بادام خورند و از کندر و زراوند مدحرج و دم الاخوین و ایرسا مساوی سنون ساخته استعمال نمایند و ملا سدید مینویسد که سبب نقصان لحم لثه یا سوء مزاج حار یا بارد یا تفرق اتصال از ورم وغیره باشد فقط پس معالج را باید که در علاج ازاله سبب آن نیز مرعی دارد و ایضا برای نقصان گوشت لثه یشب سبز مروارید ناسفته بندق هندی جوز هندی بادام تلخ هر سه را مع مغز در روغن گاو بریان کنند که سرخ گردد و فوفل سوخته برگ حنا برگ زیتون خشک هر یک دو درم سنون ساخته وقت شب بمالند و بالایش پان بخورند و صبح زرورد تخم مورد حب کاکنج پوست درخت کمرک برگ آمله سبز هر یک توله جوشانیده مضمضه کنند که مجرب ست و سنون حنین که در آن آرد کرسنه ده درم ست استعمال کنند که در انبات لحم لثه مجرب ست و چون لثه متعفن شود فلدفیون وغیره ادویه تیز که در اکله دهن گذشت و هر چه در تاکل لثه بیاید بکار برند و قوابض مشدده از مضمضات و دلوکات وغیره استعمال نمایند و ذرور ابیض و اسود و سنون معمول و سنونی که از گلنار و آمله و شب یمانی و اقاقیا مساوی سازند نیز مجرب ست و در نسخه دیگر عود سوخته عوض آمله است و اگر دم الاخوین کزمازج انزروت کندر جوز السرو بیخ نی سوخته طباشیر اقاقیا گل سرخ گلنار جفت بلوط پوست انار ترش هر یک یکجزو چرایته نیم جزو کوفته بیخته وقت خواب بمالند برای انبات گوشت لثه و رفع بدبوی دهان بغایت نافع و تالیف حکیم محمد زمان ست و سنون سعد گلنار سماق لوده سوخته شب یمانی مساوی نیز برای انبات گوشت لثه مفید و منقول از شیخ الرئیس ست و مصطکی رومی کهربا گل فوفل دم الاخوین مازو گلنار هلیله سیاه پوست هلیله زرد آمله منقی برگ حنا کات سفید کشنیز خشک هر یک یکجزو نمک لاهوری نیم جزو کوفته بیخته وقت خواب بر دندان مالیدن برای تقویت دندان و رویانیدن گوشت بیخ آن و حبس خون و قروح مزمنه مجرب حکیم علویخان ست و بقول قرشی اگر زراوند مدحرج کندر دم الاخوین آرد کرسنه بیخ سوسن مساوی سوده بسکنجبین عنصلی سرشته بمالند لثه را محکم کند و گوشت برویاند و مصطکی رومی سنگ جراحت انزروت مساوی کوفته بیخته مالیدن در دو گوشت حوزه لثه را زائل سازد و جالینوس گوید که چون تدبیر مذکور کفایت نکند تنقیه با یارجات کبار نمایند و بعد از آن این دوا استعمال کنند پوست انار سی درم گلنار مازو شب عاقرقرحا هر یک ده درم سماق پانزده درم کوفته بسرکه آس سرشته قرص سازند و خشک کرده وقت حاجت سوده سنون کنند و در نسخه مسیحی وزن پوست انار سه درم و دیگر ادویه دو درم و سماق و نمک هندی هر یک یکدرم ست و یا بگیرند هلیله زرد و مازو سبز و پوست انار ترش و گل سرخ و رامک و سماق و فلفل و کزمازج مساوی و ساییده استعمال نمایند و یا پهٹکری سوخته در سرکه سرد کرده یکجزو و نمک بریان دو جزو و سماق سه جزو ساییده بعمل آرند و گویند که اگر فائده نشود می باید که موضع عفن اکال را داغ دهند و استاد مرحومی نیز داغ بسوزن طلائی میفرمودند

علاج جنبش دندان از ضعف لثه و قلت خون آن و یبوست دندان

برای تقویت اغذیه مولد خون مانند گوشت حلوان و جوزه مرغ فربه و زردی بیضه خورند و برای جذب خون بسوی لثه چیزهای گرم و ممسک و مقوی آن چون سعد و سنبل الطیب و عود سوخته و مصطکی و گل سرخ بر لثه مالند و اگر از غلبه یبوست باشد ترطیب مزاج جمیع بدن و خاصة دماغ باغذیه و اشربه وغیره نمایند بمثل البان و ماء اللحوم و استحمامات و تمریخ بدن بقیروطیات و استعمال ادهان و اشیای چرب و مرطب بلصوق و دلک و قطور در گوش بمثل روغن گل و خلاف و آب برگ عنب الثعلب بعمل آرند و سکون و آرام و کثرت خواب بعد غذا و بر شکم سیری نمایند و بعد حصول ترطیب برای تقویت بیخ دندان ادویه بارد و قابض مثل سماق و پوست انار و کزمازج و خسته هلیله و شب و تخم گل سوده بر لثه بمالند و آنچه در علاج وجع اسنان که از یبوست باشد مسطور شد بکار برند و بدانند که از جمله ادویه مقوی لثه مضمضه بعصاره

گل سرخ ست و همچنین بطبیخ آن و کذلک بگلاب و کذلک ذرور تخم گل و مضمضه بطبیخ آن و خاییدن تخم و گل مولسری و گذاشتن زیر دندان نیز اثر تمام دارد
و هلیله محکم میکند دندان و لثه را و سندروس سوده مالیدن جید الاثر ست و مصطکی سوده بمالند و بخواب روند و اگر چهال کچنال چهال جهربیری پیاپانسه کته سفید
سپیاری چهالیه مازو سبز در آب جوشانیده هر روز پنج مرتبه مضمضه کنند جهت درد و تحرک دندان مجرب ست و همچنین عدس مسلم کزمازج گلنار کوکنار برگ آس
حب الآس پوست مغیلان در آب جوشانیده صاف نموده قدری هیراکسیس سوده اضافه کرده مضمضه نمودن سودمند و سنون فوفل کزمازج مازو گلنار گل سرخ
جفت بلوط حب الآس مساوی در تقویت و تشدید اسنان مجرب حکیم شریف خان مرحوم ست و دو نسخه سنون که حکیم اکمل خان جهت نواب مجد الدوله تجویز کرده بودند
نیز برای تقویت لثه نافع ست و سنون جامع النفع از مجربات حکیم علی و دیگر سنونات معمولی که در قرابادین مسطور شده درین باب مجرب **اقوال اطبا** سویدی گفته
که عصارهٔ ثیل در تقویت لثه و استحکام دندان مجرب من ست و مضغ برگ علیق کوفته و ثمر خام او و تنبول و ضماد لوزه و زرنیخ سرخ و مازو در سرکه سه روز تر کرده تا آنکه
قوام غلیظ گردد و کذا قیشور گرم کرده در شراب ریحانی پنج بار تر کرده ساییده و کذا جعدهٔ جبلی و کذا پوست بیخ کبر در سرکه پخته و کذا برگ عوسج ساییده و کذا بارتنگ خشک
در سرکه و روغن آس آمیخته و کذا زیت بری و کبوس کندر و مضمضه عاقرقرحا مطبوخ در سرکه و یا بشیر خر و ایضاً ادویهٔ دیگر مثل عذبه و برگ اثل و قرن ایل سوخته
و برگ مشمش و عصارهٔ او و عصارهٔ بارتنگ یا خشک آن ساییده و سنگ مرمر به نمک اندرانی مساوی و عصارهٔ قنطوریون دقیق و عصارهٔ فرنجمشک یا طبیخ یا لبن او
تنها یا بطبیخ برگ سرو و یا بطبیخ عذبه و فلنجه هر واحد مقوی لثه ست **قرشی** گوید که ضعف اسنان را قوابض مثل مازو سوخته و نمک اندرانی بریان هر دو در سرکه سرد کرده
و زیرهٔ گلاب و گلنار و اقاقیا و سنون سورنجان و مضمضه بگلاب و آب آس و سماق نافع ست و صفت سنون سورنجان ملا سدید چنین نوشته سورنجان فوفل
سعد کزمازج گلنار پوست هلیله زرد صندل سفید گل سرخ شب محرق مطفی بسرکه مساوی سنون سازند و آقسرائی گفته که سنون سورنجان اسم سنونی ست که
لثه را بسیار محکم کند و صفت او اینست عروق صفر شش درم شب یمانی گلنار هر یک سه درم مازو پوست انار هر یک یکدرم سماق یک نیم درم کوفته بیخته استعمال نمایند
و مراد از عروق صفر عروق زعفران ست و گویند که این نسخه در اکثر امزجه تجربه کردم و نافع یافتم **شیخ** میفرماید که سنون جید مقوی اسنان اینست سعد سه درم
پوست هلیله زرد پنج درم قرفه پانزده درم دارچینی سه درم شب دو درم عاقرقرحا هفت درم نوشادر دار فلفل مشک زعفران هر واحد یک درم نمک پنج درم سماق دو درم
کزمازج سه مثقال قاقله چهار درم زرنباد شانزده درم گلنار چهار درم ساییده استعمال نمایند و کذلک صندل سرخ کبابه فوفل هر واحد پنج درم قرفه دارچینی یکدرم
بقم چهار درم به نشاسته گندم بیامیزند و ایضاً بگیرند کشک شعیر و کوفته در عسل و قطران قدری آلوده قرص سازند و در کاغذ پیچیده بر خشت نهاده در تنور گذارند
و چون رنگ او سیاه شود برآرند و یکجزو از آن بگیرند و از عود و گلنار و سعد و پوست انار و نمک هر واحد یکجزو و ساییده سنون سازند و گاهی از شعیر محرق مذکور
بست جزو میگیرند و از سعد و فوفل و کزمازج هر واحد چهار جزو و از زنجبیل یکجزو و سنون میسازند **صاحب جامع و گیلانی** گویند که صندل سفید
گل سرخ رامک سعد هر یک چهار درم طراثیث کزمازج جفت بلوط شب یمانی هر واحد دو درم سماق تخم گل هر واحد سه درم ساییده سنون کردن مقوی اسنان
و مشدد آنست و همچنین اگر شب سرخ بسرکه جوشانیده مضمضه کنند دندان را بغایت قوی گرداند **مسیحی** گوید که در ضعف اسنان و لثه غنچهٔ گل سرخ مع اقماع
و تخم گل و گلنار و سماق و کزمازج و مازو سوخته در سرکه سرد کرده و رامک و حب الآس مفرد و مرکب سوده بطور لصوق بر دندان استعمال نمایند و یا در آب و یا در سرکه
جوشانیده مضمضه کنند و کذلک شب مطبوخ در سرکه که در آن این ادویه پخته باشند و همچنین شب مطبوخ بسرکه و عسل و کذا مازو مطبوخ بسرکه حتی که مازو مهرا شود و قوی تر
ازین نوشادر و مویز جبلی ست بهر دو در ماء العسل مضمضه کنند و اگر معذلک قرحه و وجع پیدا شود بروغن گل یا روغن مصطکی که در سه اوقیه روغن گل یک اوقیه
مصطکی آمیخته بآتش ملایم پخته باشند مسح لثه نمایند **ایضاً** او گفته که ضعف لثه را مضمضه بآبیکه در آن گل سرخ و عدس مقشر و شعیر مقشر و اصل السوس
جوشانیده باشند نفع میکند و اگر بگیرند قصب و سیع و در آن زرنیخ بعسل سرشته پر کرده بسوزند بعده بخاکستر او سنون سازند جلای دندان و استحکام لثه کند
و چون مضمضه و غرغره بایارج کنند بعده سنون ابهل و پوست بیخ کبر مساوی استعمال نمایند دندان و لثه را قوی گرداند و جلا دهد و کسی که بنا بر حرارت احتمال
این ننماید بدل او تخم گل زرشک کزمازج برگ صنوبر برگ زیتون هر واحد ده درم و بیخ بارتنگ سه درم و شب یمانی یکدرم و نوشادر نیم درم استعمال کنند

ضرس

یعنی کندی دندان و آن خدرست که دندان را عارض گردد بسبب مخشن و سبب مذکور خواه از خارج بود مثل تناول چیزهای ترش یا قابض یا عفص و خواه از داخل مثل صعود اخلاط ترش یا بخار آن از معده و گاهی تابع تصور وهمی بود عند مشاهدهٔ کسی که ترشی خورد **تشخیص** این اسباب باید که اولا از شاکی ضرس حال خوردن و دیدن خورندهٔ اشیای حامض وغیره بپرسند اگر اقرار آن کند سببش همان باشد والا حال آمدن آروغ ترش و کثرت آب دهن و قی ترش بپرسند که این نشان اجتماع خلط ترش در معده است پس اگر با وی علامات غلبهٔ بلغم یافته شود سببش بلغم حامض باشد و اگر آثار سودا مدرک گردد مادهٔ سودا باشد **علاج** آنچه از خوردن ترشی و زمخت باشد اگر مزاج گرم بود برگ و ساق خرفه یا تخم خشخاش بخایند و اگر برگ خرفه موجود نباشد تخم آن نیم کوفته در آب تر کرده عوض او استعمال کنند و بشیر تازه تنها یا خرما در آن تر کرده و یا بزیت انفاق یا شیر خر نیمگرم کرده یا لعاب اسپغول مضمضه نمایند و در دهان نگاه دارند و روغن بنفشه بمالند و اگر مزاج گرم نباشد نمک و شهد بر دندان بمالند و صعتر و بادروج بخایند و یا نمک جریش بخایند و بمالند و یا بروغن زنبق یا زیت دو سه بار بمالند و در دهن گیرند و یا شوربای اسفیدباج سمین یا روغن بادام شیرین یا روغن ناردین در دهن گیرند و تمضمض بروغن نیمگرم و آب گرم و آب دریای شور نیز نافع و مغز پسته و مغز جوز و فندق و نارجیل خلصه و مغز بادام شیرین و تلخ و حب المحلب بخایند یا کوفته بمالند و حلوای معمول از روغن بادام و زردی بیضه و عسل در دندان گرفتن بلیغ النفع ست و علک الانباط یا مصطکی یا موم زرد خاییدن و دردی روغن زیت که در ظرف مسی بر آتش یا در آفتاب نهاده باشند تا سطبر شود مالیدن سود دارد و اگر برگ حماض سبز مضغ نمایند و از سر انگشت سبابه تا دیر بمالند ضرس را که از خوردن ترشی لیمون و نارنج عارض شده باشد همان وقت زائل کند و مجرب ست و آنچه از اجتماع بلغم ترش یا سودا در معده باشد اول تنقیهٔ معده بقی و مسهل بلغم و حب ایارج و یا مسهل سودا نمایند بعد از آن ادویهٔ مذکوره بخایند و بمالند و معجون فنداد یقون خوردن و حب الغار و مغز بادام تلخ و زراوند طویل و حلتیت و نمک طعام و شیر یتوع و عنصل مشوی و طحال مشوی خاییدن و در دندان مالیدن سخت سودمند ست و کذا تمریخ بروغن بان و مالیدن زهرهٔ نرگاو نافع **روفس** علاج ضرس مدام با ایارج میکرد و زائل میشد و بعض اوائل ذکر کرده اند که چون صمغ یا سداب بکوبند و بر دندان بمالند فی الفور ازالهٔ ضرس نماید و امساک طلای گرم در دهن و ضماد فلفل سیاه و یا عاقرقرحا هر واحد مزیل خدر اسنان ست **انطاکی** گوید که علاجش دلک بحلو ست و ملازمت مضمضه بگلاب و روغن آس که درین هر دو سنبل و سعد پخته باشند و از آنچه این علت را نفع کند همه قابض و خوشبو مثل مازو سبز و گل سرخ و اقاقیا و صندل ست و نمک و خرفه را درین نفع عظیم ست و گفته اند که هر ترشی مضعف و مضرس ست مگر سرکه بسبب لطافت که قبل فعل خود نافذ شود و خاییدن کشنیز و داشتن روغن گل در دهن مفید و چون طول کند تنقیه با ایارج و مالش آن لابد ست **طبری** گوید که هرگاه زوال ضرس بسبب ضعف دندان یا ضعف عصب دشوار گردد علاج او بتقویت اسنان نمایند بدانچه در وجع اسنان گذشت و اگر ضرس در اکثر اوقات بغیر سبب ظاهر عارض شود تنقیه بفصد باسلیق و مطبوخ افتیمون و غرغره با ایارج نمایند و از اطعمهٔ ردیه و مبرده بالکلیه منع کنند و باشد که از خوردن اشیای بارد ضرس عارض گردد و درینصورت اول نان گرم و کباب گرم یا زردی بیضه برشته بدندان گیرند چنانکه اشک از چشم برآید بعد از آن در روغن گل اندک مصطکی حل کرده گرم نموده بدهان گیرند و روغن ناردین و سوسن بمالند و یا ایارج فیقرا بمالند و اگر کفایت نکند بتریاق کبیر یا بروغن بلسان دلک کنند و موم زرد بخایند و بقول صاحب غنی منی سببش رطوبت باشد پس تنقیهٔ فضول رطوبی نیز ضرور بود

ذهاب ماء الاسنان

یعنی رفتن آبداری دندان و او حالتی ست که دندان تحمل چیزهای گرم و سرد ننمایند و از ملاقات آنها ایذا یابند و از خاییدن اشیای سخت عاجز باشند و اکثر بسبب برودت مکثف افتد و آن مقدمهٔ وجع اسنان بود و گاهی از حرارت مجفف عارض شود و این کمتر بود و فرق در هر دو سبب از وجود سرخی رنگ لثه و حرارت ملمس او و ملمس دندان بسیار و از عدم این آثار در بارد توان کرد **علاج** در بارد بادیان دو درم جوشانیده با گلقند عسلی ده درم بدهند و اگر اسطوخودوس بادرنجبویه مکوه اصل السوس بیفزایند بهتر بود و غذا مزورهٔ نخود مع مغز تخم قرطم خورند و حب الغار شب یمانی مازو زراوند طویل مساوی کوفته بیخته سنون سازند و بنان گرم و زردی بیضهٔ بریان و طحال بریان و عنصل مشوی کوفته بسرکه سرشته مدام تکمید نمایند و اگر ازین تسکین نیابد ایارج فیقرا

بمالند و اگر ازین هم فائده نشود تریاق فاروق و روغن بلسان بمالند و روغن خردل گرم کرده در دهن داشتن و مالیدن بسیار نافع بود و از قطران گرم
کرده بمرات مسح دندان نمودن خیلی سودمند است و همچنین خون بز نر و خون شیر و طحال بسرکه پخته بر دندان طلا کردن و اگر فائده نشود بمسهل بلغم و حب ایارج تنقیه
نمایند بعده تدابیر مذکور بعمل آرند و این دوا محرک آب دندان و نافع جمیع امراض اسنان و مقوی آن و اصول اوست بگیرند شاخ آس رطب از قریب قداح او بطول
چهار انگشت و بیخ کبر و اطراف او و بیخ کاکنج و جوز السرو و گل سرخ و برادهٔ دندان فیل و شب یمانی هر یک بوزن مناسب علی قدر قوت و ضعف او و همه را در سرکه بجوشانند
و مضمضه نمایند و آب دهن بریزند و اکثر کسان درین علت طحال جمال استعمال می نمایند بطوریکه کباب بر آتش ساخته میخورند و بر دندان طلا می کنند و مرض بالخاصیت
زائل میشود و اگر بسبب حرارت بود مدام روغن گل که دران کافور ربع جزو و صندل تنها یا با کشنیز و تخم خرفه هر یک یکجزو حل کرده باشند بمالند و بران لعاب اسپغول بگلاب
استعمال کنند و خاییدن برگ و ساق خرفه و تخم آن خاصة و مغز بادام سودمند است و کذا مالیدن پیه بط و پیه ماکیان هر چه بهر قلاع حار گفته شد بعمل آرند و اگر فائده نشود فصد و استفراغ نمایند

تاکل و تثقب اسنان

سبب بوسیدن و سوراخ شدن دندان رطوبت ردی است که دران نافذ شود و متعفن گردد و باشد که بر سبیل ندرت برودت یا حرارت محدث این مرض گردد و در مادی رنگ
دندان بسبزی یا زردی یا سیاهی بحسب اختلاف رطوبت باختلاط اخلاط مختلفه متغیر شود **علاج** تنقیه مواد ردی از مسهل و حب ایارج نمایند و تقویت معده
بهلیله مربی و اطریفل صغیر کنند و از اغذیه بر قلایای مبرزه معطره بدارچینی و غیره اقتصار ورزند و مضمضه و سنون از مقویات دندان کنند و ایضاً بهر تقویت
دندان تا مواد فاسد را قبول نکند چیزهای قابض و مانع تاکل مثل حضض و ناردین و سعد و مازو و عاقرقرحا بمالند و بسرکه که دران قوابض مثل آس و گلنار و شب
جوشانیده باشند مضمضه نمایند و سک و مصطکی و اندکی کافور دران پر کنند و بعد تنقیه جوهر فاسد آن بسوهان بتراشند تا بمجاور او متعدی نشود و ایضاً حشو
سوراخ تاکل بمثل حلتیت و زباد و گل سرخ و مرصاف و سندروس و میعه و عنبر و مشک و مصطکی و رامک مفرد و مرکب بحسب قوت سبب و ضعف او بهترین ادویه است
و بقول جالینوس افیون و بزر البنج درین مرض کافی است و تسکین وجع کند و گویند که از اجود ادویه محلله رطوبت خربق سیاه سوده بعسل سرشته پر کردن است که
درین باب عدیل او نیست و پر کردن جاوشیر در کاواک دندان نیز نفع می کند تاکل اسنان را و اگر فلفل عاقرقرحا بارزد مساوی ساییده بعسل سرشته در سوراخ
دندان نهند نافع بود و درد ساکن کند و شونیز بریان در سرکه کهنه ساییده در ضرس متاکل نهادن منع از زیادت تاکل می نماید و کذلک عاقرقرحا و مویزج و زنجبیل
و بورق هر یک سه درم فلفل سیاه شش درم ساییده بسرکه سرشته نهادن و اگر این ادویه را خشک گرفته در ضرس متاکل کبس نمایند یا دلک کنند درد او ساکن کند
و اگر عاقرقرحا یکدرم نوشادر افیون هر واحد نیم درم باریک ساییده در ضرس متاکل پر کنند در حال درد ساکن کند و یا سعد سک مشک فلفل حضض مازو ناردین
مصطکی شونیز بورق عاقرقرحا هر واحد یکجزو حلتیت کبریت نوشادر مویزج بزر البنج هر واحد نیم جزو باریک ساییده بقطران و میعه بیامیزند و در صلایه بسرکه
و عسل حل کرده اسنان متاکله را طلا نمایند که درین باب صاحب ترویج بلیغ النفع نوشته و سنون احمر و سنونی که در تفتت اسنان می آید نیز نافع و گویند آنجا که
سوء مزاج حار سبب بود افیون یا کافور پر نمایند و آنجا که سوء مزاج بارد بود حلتیت یا ثوم در سوراخ پر کنند و دیگر ادویه حار و بارد مفید دندان که در آغاز امراض
دندان مسطور شد بهر تعدیل سوء مزاج حار و بارد بعمل آرند و اگر تاکل اندک بود بسوهان بتراشند تا مستوی گردد و باقی آنرا چند بار بآهن داغ دهند و بعد از آن
بروغن زیت و آب مرزنجوش مضمضه نمایند تا دیگر خورده نشود و اگر تاکل افراط کند و در اسنان کثیر بهم رسد اسهال صفرا و ترطیب تدبیر نمایند **اقوال اطبا**
انطاکی گوید که اجزای شجر زیتون و صمغ آن برای تاکل بغایت نافع و کذا مصطکی و سک حشواً و قطران و بزر البنج مضمضةً و سعد و فلفل دلکاً و کذا
خردل و حرف **شیخ الرئیس** میفرماید که غرض در علاج تاکل منع زیادتی آنست و این به تنقیه جوهر فاسد از آن و تحلیل مادهٔ مؤدی بسوی او و منع
دندان از قبول این مواد و انصراف مواد از آن باستفراغات حاصل شود و ادویه مانع از تاکل مجفف اند پس اگر تاکل قوی باشد احتیاج بسوی
دوای قوی شدید التجفیف و الامتحان افتد و اگر ضعیف باشد آنچه دران تجفیف و قبض بود مثل آس و حضض و ناردین کفایت کند و استعمال
این از هر صنف که مذکور شد نمایند و اکثر از قسم حشو ازین بعمل آرند مثلاً سک و سعد و یا سک و مسک تنها پر کنند که منع تاکل و تسکین وجع کند و یا مصطکی

وسعد و یا مر و یا میعه و یا مازو و حضض و یا میعه و افیون و یا قنه و گوگرد و حضض و یا علک البطم و فلفل و یا سک و علک البطم و پودینه و یا شونیز سوده
در سرکه و شهد سرشته پر نمایند و یا کبریت بطور حشو یا طلا بکار برند و یا زنجبیل کوفته بعسل و سرکه پخته پر کنند که بغایت نافع ست و یا حلتیت و قطران و یا شیح و حلتیت
و یا حلتیت تنها و بموم بپزند تا تحلیل نگردد که آن شدید التسکین برای وجع ست و یا صبر تنها و مع ادویه و یا حضض و زاج و حشو کافور بغایت نافع و مانع زیادتی
تاکل و مسکن الم ست و باید که بدانچه در بحث وجع اسنان گذشت استعانت نمایند و گاهی درینجا اطلیه از جند بیدستر و عاقرقرحا و افیون و قنه مساوی و یا فلفل
و قاقله بعسل و یا عاقرقرحا و مر بعسل و حبة الخضرا بعسل و یا خاک پاک که بران سرکه انداخته باشند و بجوش آمده باشد و یا جگر عضایه و یا کبریت بدو مثل آن حضض
و یا فلفل و شیر تیوع و یا بورق و عاقرقرحا و یا قنه و بزر البنج و یا میعه و افیون استعمال می نمایند و دوای جید اینست که بگیرند بورق و بزر البنج هر واحد دو جزو و عاقرقرحا
و فلفل هر واحد یکجزو و افیون سه جزو بر موضع متاکل نهند و ایضا بگیرند میعه و فلفل و ابهل هر واحد یکجزو و مویزج و تخم انجره و افیون هر واحد نیم جزو و بکار برند و گاهی حشو
و طلا معا استعمال می نمایند و گاهی بر موضع فلدفیون قوی و یا سورنجان و یا آهک دو جزو و نوشادر و شب و مر و مازو و اقاقیا و ایرسا یک یکجزو و یا سعتر سوخته و کف دریا
می گذارند و گاهی دران قنه زیاده کرده میشود و گاهی مضمضات که در دهن دارند نفع عظیم می نمایند چنانچه بیخ کبر بسرکه بجوشانند حتی که نصف سرکه برود و در دهن گیرند
و گاهی قطورات در نفس تاکل استعمال میکنند مثل زرنیخ در زیت گداخته جوش داده در تاکل چکانیدن و از آنچه درین باب نفع میکند اینست که در جانب سن ماکول روغن
بادام بچکانند ایلاقی و جرجانی گویند که چون ثقبه دندان موجع را بمخلوط بقطران و یا شونیز و مویزج و بزر البنج ساییده بقنه سرشته پر کنند نافع بود و در سوراخ دوا بسیار
پر نکنند که درد زیاده کند بلکه بقدری که جای تنفس باقی ماند و چون قطران بعسل آمیخته گرم کنند و در صوف گرفته اندر ثقبه دندان گذارند حفظ از تاکل مفرط و تسکین وجع
نماید و کذا عاقرقرحا افیون زعفران بقطران و عسل آمیخته نافع و بدانند که سبب ثقبه حدت ماده نازله بسوی دندان ست پس اگر ماده اندک باشد از یک دندان زیاده سوراخ
نکند و ادویه مجففه نهادن کفایت کند و اگر ماده بسیار باشد اول تنقیه بدن و دماغ نمایند بعده علاج دندان کنند و خلاصه کلام طبری درین مقام اینست که تثقب
در سن از انصباب خلط حاد اکال بسوی عمور و اصول سن حادث میشود و علاجش فصد ست اگر قوانین آن واجب کند و استفراغ مناسب و بحسب میل مزاج علیل و تنقیه دماغ
و آبیکه دران آس جوشانیده باشند سرکه و روغن گل داخل کرده بدفعات کثیر مضمضه نمایند و سعد بمالند و بر زبان و عمور بمالند و لعاب دهن بریزند تا رطوبت
منجلب مجتمع در دهن خارج شود و اگر بآن درد نباشد سعد گل سرخ گلنار قشار کندر مازو و پوست انار بزر البنج براده دندان فیل سوخته شاخ گوزن سوخته حب یمانی
اجزا مساوی و مر و هلیله سیاه هر دو اندکی آمیخته بسایند و در اصول اسنان و عمور بمالند و در ثقبه پر کنند و اگر اندکی افیون و بزر البنج افزایند بهتر باشد و اگر درد نباشد
متعرض بقلع آن نشوند و یا بگیرند تخم خرفه و طباشیر و گلنار و مازو سوخته و عدس سوخته و اندکی کندر ساییده در سرکه کهنه بجوشانند حتی که منعقد و غلیظ گردد
بعد فتیله از پنبه ساخته درین دوا آلوده در ثقبه نهند که تقویت دندان و حفظ از مداخلت ریح و ازاله وجع نماید و اگر درد اندک باشد منع از مضغ نکند و باید که
آن پنبه را هر روز برارند و باندکی سرکه و گلاب و روغن گل مضمضه نموده تجدید فتیله هر روز همین طور کرده باشند و دیدم شخصی را که درین ثقبه لحم عمور او روییده حتی که
بالای دندان برآمد و صاحب او از مضغ اشیا متاذی میشد و تا آنکه از آن سیلان دم نماید بر مضغ صبر می نمود پس ابو ماهر اشاره بقلع دندان او نمود و هرگاه
قلع نموده شد لحم نابت باقی ماند و بران شی اکال نهاده شد حتی که بحالت اصلی رجوع نمود بعده بر بیخ دندان از سرکه و مازو و پوست انار و غیره که مذکور شد نهاده شد
و زمانی صاحب او از آن متاذی بود بعده صحت یافت و موضع محکم گردید مسیحی گوید که در ثقبه اسنان ماکوله موجعه حلتیت یا بورق یا سجزینیا یا تریاق یا مر یا قطران یا
میعه سائله یا بارزد یا صمغ بطم یا قنه یا فلفل یا بیخ حماض یا عوسج یا پوست بیخ کرنب یا زاج یا شب بعسل یا مویزج یا شونیز مفرد یا مجموع بحسب حاجت ساییده از خارج بمالند
و یا از داخل اکال پر کنند و یا بگیرند مازو و نطرون سوخته بعسل سرشته در تاکل بچکانند و یا خردل بعسل بسرشند و در ثقبه پر کنند و یا مویز بفلفل بکوبند و پر کنند و یا بزاج حشو
نمایند و اگر وجع شدید باشد در تاکل فلونیای فارسی مع افیون اندک پر کنند و یا عاقرقرحا در سرکه جوشانیده مضمضه نمایند و کذلک پوست بیخ کبر یا برگ کبر در سرکه پخته در
دهن گیرند و کذا زراوند و عاقرقرحا چون بشراب بجوشانند حتی که نصف بماند تا دیر مضمضه نمایند و یا فلفل و زنجبیل ساییده بعسل سرشته در تاکل بنهند و از خارج طلا سازند و یا فلفل
ده درم عاقرقرحا مویزج هر واحد چهار درم بوره ارمنی شش درم بعسل سرشته پر کنند و از خارج بمالند و یا بگیرند کبیکج و کنگر زد و فلفل و در قطران سرشته پر نمایند پس اگر تاکل قلیل باشد بسوهان

بتراشند تا مستوی گردد و باقی را داغ خشک و بزیت مع آب مرزنجوش جوشانیده دهند که آن تنقیه و تقویت مینماید و تاکل باز دارد و اگر سیاهی را باین طریق داغ دهند ساقط شود
و تاکل نماند سویدی نوشته که در تاکل اسنان پر کردن قنه و یا قطران برای تسکین درد مجرب است و حشو مغز تخم تلخ مشمش و نمک و سرکه و یا کندر و حلتیت و یا صمغ زیتون و یا صمغ سماق و یا پنبه
انجیر و یا بیخ فلفل الماء و یا صمغ اندراسیون و یا تنکار و یا عذبه و یا قطعه بیخ یاسمین بری و یا چرک بدن آدمی بفلفل و یا رماد عسالیج گرم و یا تخم خرما سوخته بخردل
سائیده در عسل سرشته و یا زنجفر و یا زجاج و مثل او قنبیل سائیده و یا فوتنج بعسل و یا صمغ سداب هر واحد در ثقبه تاکل و گرفتن مر بخمر و زیت بدهن و قطور
آب برگ انجیر بری و اطراف نرم او و کذا رغوه بورق در دندان متاکل و ضماد بیخ زیتون سوده و یا برگ دلب مطبوخ بسرکه و مضمضه بدان و کذا مضمضه پوست
بیخ گاوزبان بسرکه و شراب جوشانیده هر یک مسکن درد و مانع از دیاد تاکل است و نعنع بستانی نیز مفید و بقول رازی حجامت بشرط وجع اسنان متاکل را نافع است

تفتت و تکسر دندان یعنی ریزه ریزه شدن و شکستن دندان

و فرق در هر دو همین است که در تفتت اجزای صغار از دندان منفصل شوند و در تکسر اجزای کبار از آن جدا گردند و اکثر سبب این استحاله مزاج دندان برطوبت بود
و گاهی از یبوست شدید عارض شود و فرق میان هر دو سبب از لاغری و باریکی و خشکی دندان و وقوع او اکثر بناقهین و مرتاضین و مشایخ در یبسی و ضد آن در رطوبی
توان کرد و ایضاً تغیر رنگ یا تاکل دندان بر رطوبت مادی دلالت کند علاج در رطوبی منع ماده و تقویت دندان بقوابض قوی چون شب یمانی و مازو
سوخته و غیر آن که مذکور شد باید کرد و بعد از آن ادویه محلل استعمال نمایند و شب و نوشادر درین قوی التاثیر است و خربق سیاه بعسل سرشته خیلی سودمند
و سنون سعد سه درم هلیله زرد نمک هندی هر یک پنج درم قرفه زرنباد هر واحد پانزده درم دارچینی کزمازج هر یک سه درم شب یمانی زعفران سماق هر یک
دو درم عاقرقرحا هفت درم نوشادر فلفل سک هر واحد یکدرم قاقله گلنار هر کدام چهار درم کوفته بیخته برای تقویت دندان نیز نافع است و در نسخه جرجانی
وزن زرنباد چهار درم است باقی بدستور و یا بگیرند کشک جو کوفته و آنرا بعسل و اندکی قطران آلوده در کاغذ پیچیده بر خشت در تنور گرم نهند تا سیاه شود و پس یکجزو
از آن با عود خام و گلنار و سعد و پوست انار و نمک هر واحد یکجزو آمیخته بسایند و بکار برند و باقی تدبیر از بحث تاکل اسنان اخذ کنند و در یبسی که عسر البرء است
بنابر منع زیادتی مرض اغذیه مرطبه مثل ماء الشعیر و قرعیه و اسفاناخیه و ادویه مرطبه دهند چنانچه در علاج امراض یابس دماغی و تشنج یبسی و غیره مسطور شده
و از مجففات پرهیز نمایند و لعاب اسپغول و سفیدی بیضه مرغ و شیر خر و روغن بنفشه مجموع یا آنچه بهم رسد باهم آمیخته بر دندان نهند و بدان مضمضه
کنند و بادهان بارد رطب مثل روغن بنفشه بادام که درین باب بغایت مفید است تدهین نمایند و نیمگرم کرده در دهن دارند و مسکه و شحم بط طلا کنند

تغیر رنگ دندان

سببش انصباب ماده ردی فاسد از دماغ و نفوذ او در جوهر دندانست که آنرا بحسب رنگ خود متلون گرداند پس در صورت غلظ ماده یک دندان یا زیاده از آن
بزمانی دراز از لون طبیعی برگردد و چون ماده رقیق باشد در جمیع دندان بسرعت منبسط گردد و مجموع را متغیر سازد و بالجمله استدلال بر نوعیت ماده فاعل
از رنگ دندان توان کرد مثلاً اگر رنگ زرد باشد بر صفرا و اگر سیاه بود بر سودا و اگر بادنجانی باشد بر خلط محترق که در آن قوت دم و عفونت او بود و اگر
سبز باشد بر مواد مرکب از صفرا و سودا و اگر جصی باشد بر بلغم غلیظ دلالت کند علاج حسب ماده از فصد قیفال و حجامت و مسهلات و حبوبات و غرغره
منقیه تنقیه بدن و دماغ نمایند مثلاً اگر رنگ زرد بود مسهل صفرا و حب بنفشه یا حب هلیله دهند و یا بهلیلجات و سقمونیا و تمر هندی و شیر خشت و مانند آن تنقیه
صفرا نمایند و از بیخ کاکنج و جوز السرو در سرکه جوشانیده مضمضه کنند بعده بروغن گل گرم کرده و یا زفت در سرکه پخته و یا از پوست بیخ کبر مع مصطکی کوفته
بروغن گل پخته طلا سازند و بهتر آنست که بآب عنب الثعلب سبز و سرکه مضمضه نمایند و یا آرد جو و آرد عدس و خطمی در سرکه و آب عنب الثعلب پخته جوشانیده
گذارند و اگر سیاه باشد تنقیه از مسهل سودا و حب افتیمون یا بمطبوخ افتیمون و ایارج نمایند و عسل دو جزو و آب بیخ جزو و مستعجل کوفته یکجزو بجوشانند تا ثلث
برود صاف نموده مضمضه کنند و قدری بیخ کبر و افسنتین و افتیمون و اشنه و مصطکی در روغن گل پخته طلا کنند و بمالند و رعایت عمر مرعی دارند اگر
ورم کند یا مزاج او بحرارت متغیر گردد استعمال این مضمضه و طلا ترک نمایند و بسرکه و آب عنب الثعلب و گلاب مضمضه کنند و سنون قنبیل پنج درم فلفل ده درم

حما یا یکنیم درم سازج نیم درم مازو سوخته یکدرم سوده بر دندان مالیدن نیز سیاهی دندان ببرد و در نسخهٔ دیگر پوست هلیلهٔ زرد و در نسخهٔ صدف سوخته چهار درم
زبدالبحر دو درم عوض قنبیل ست و در تحفه حنض سوخته پنج درم عوض مازو ست و مجرب نوشته و اگر رنگ جسمی و طلقی بود تنقیه بمسهل بلغم و حب ایارج
و یا مطبوخ تربد و حب قوقایا و ایارج لوغاذیا نمایند و بمویزج و عاقرقرحا غرغره کنند و روغن مصطکی نیکرم بمالند بعده اگر مرض در کنارهٔ دندان باشد بسوهان بتراشند
و اگر در جمیع دندان باشد ضماد پیه مرغ و شحم بط و شحم اوز و شحم جاری و موم و روغن خیری گداخته و قدری زوفای رطب و اندکی استاسته رطب دران آمیخته
بر دندان گذارند و از هوا تا چهل روز محفوظ دارند و اگر مریض طفل باشد ده روز طلا نمایند و اگر مرض در سطح ظاهر دندان باشد با بگینه یا آهن بخراشند و خون خفاش
و خاکستر سلخ الحیه متواتر مالیدن و کذا خردل در شراب سرشته طلا کردن جسمی را نافع و حفظ صاحب این علت از هوا و شرب آب سرد و اشیای بارد بالفعل ضرور ست
و گویند که بعضی بسبب غلظ مادهٔ و لزوجت او متعسر العلاج ست و نافعترین ادویه درین قسم و در بادنجانی اینست که حنظل از تخم پاک کرده در سرکه بجوشانند و دندان
مضمضه کنند و بر دندان طلا سازند و علاج بادنجانی قریب علاج اسود ست و علاج اخضر مرکب از علاج سیاه و زرد نمایند و دوای مجرب الوما هر در جمیع انواع او
بعد تنقیه هرگاه غیر کهنه باشد دندان متحرک نبود اینست غاریقون خاکستر گرم گل سرخ مصطکی هر یک یکجزو توتیا مس مرصبر هر یک نیم جزو کوفته در سرکه آمیخته بجوشانند
حتی که غلیظ گردد پس سرکه بریزند و بار دیگر بروغن نارد بین بجوشانند تا آنکه غلیظ شود بر دندان طلا نمایند و اینچه در دهن جمع شود بیرون اندازند صاحب جاوی گوید
که بعد تنقیهٔ بدن و دماغ از غلظ موجب و غرغره با آبیکه دران هیچ کبر و بادیان جوشانیده باشند ادویهٔ جالی دندان مثل شاخ گوزن سوخته و بیخ نی فارسی سوخته
بر دندان مالند و شاخ گوزن سوخته و بیخ نی سوخته و پوست بیضهٔ شتر مرغ سوخته و آرد جو سوخته و پوست بیضهٔ ماکیان سوخته و کف دریا و شیخ سوخته
و سرطان سوخته هر واحد سه درم سنباده چهار درم کوفته بحریر بیخته سنون سازند که درین باب بغایت نافع ست و یا بگیرند عدس مقشر و جو کوفته و خطمی و در سرکه کهنه
پخته مضمضه سازند و یا بگیرند حنظل منقی از تخم یکدرم و فلفل دو درم و در سرکه جوشانیده مضمضه نمایند شیخ میفرماید که علاج تغیر رنگ دندان بدانچه مجلل مادهٔ
و جالی باشد مثل فلفل و پودینه و قسط و زراوند مدحرج و حلتیت بجالیات که در علاج حفر مذکور کردند آمیخته باید کرد و سنون زراوند یکجزو و شاخ گوزن سوخته
دو جزو و مصطکی سه جزو و روغن گل پنج جزو سوده استعمال کردن نیز بهتر ست و یا قیشور و نمک بریان و شونیز هر واحد چهار جزو و سعد پنج جزو و سنبل الطیب یکجزو
فلفل شش جزو سوده بمالند که دندان را سفید گرداند و یا بگیرند نمک سوخته سه جزو و سازج دو جزو و سنبل الطیب یکجزو و یا خاکستر صدف چهار جزو و گل سرخ
پنج جزو و سعد سه جزو و قفاح اذخر یکجزو و سابیده سنون سازند بقول سید جرجانی اگر تغیر لون در یکدو دندان باشد بسنون جالی علاج کنند و اگر بیشتر باشد
علامت کثرت مادهٔ بود پس ابتدا بتنقیهٔ بدن از جب قوقایا و ایارج و صبر کنند و بمری و ایارج فیقرا غرغره کنند بعده سنونات بکار برند و سنون قسط زراوند
مدحرج حلتیت هر یک سه درم کف دریا مستحق نیاقلی سنباده هر یک دو درم نیز محلل مادهٔ ست و در نسخهٔ دیگر سعد پنج درم عوض حلتیت ست انطاکی گوید که در
مجرد تغیر رنگ دندان جلا بمنقیات کافی باشد و از مجرب خاکستر شیخ و صدف و اطلاف و شیح بسر که ست و اینکه بگیرند گلنار و بلوط و مازو و فلفل و گل سرخ
مساوی و بقطران سرشته بر مسک و استیاک آن مداومت کنند و نمک و شکر و اشنجار را در بیخا مزید اختصاص ست بعض اوائل ذکر کرده اند که مضمضه
بآب حمات خصوص که شبیه بانظر دنیه باشد مزیل تغیر رنگ دندانست و کرمازج زنجبیل زبدالبحر دارفلفل قاقلهٔ صغار هر واحد دو درم نمک بریان ده درم
جو سوخته هفت درم وگاهی عود سوخته پنج درم مشک سه درم اضافه نموده میشود کوفته بیخته سنون سازند که جالی دندان و دافع زردی و سیاهی آن
و مطیب نکهت و مقوی لسان ست و اگر زبدالبحر نمک برشته هر یک دو درم زراوند طویل سک حب الآس هر یک سه درم عود سوخته جو سوخته سفال صینی
کرمازج گلنار عاقرقرحا قرنفل سازج هندی گل سرخ سعد سماق هر یک پنج درم کوفته بیخته بر دندان مالند بوی دهن خوش کند و دندان را سفید گرداند

حفر و قلح

و آن جسمی ست مانند سفال که در بیخ دندان منجر شود بنوعی که قلع او دشوار گردد و رنگ آن نیز سیاه و سبز و زرد میباشد و سبب او تصاعد بخارات غلیظ از
اغلاط مجتمعه در معده ست که بر ظاهر دندان نشیند و چون آنرا پاک نکنند و از مسواک و سنونات غفلت ورزند و هنگام خواب دهن بسته دارند و قبل مضمضه خواب کنند

و ریاضت کم نمایند حفر و قلح حادث شود و شناخت خلط محدث بخارات از رنگ حفر بنوعی که در تغیر رنگ دندان گذشت باید کرد **علاج** تنقیه بدن و معده بفصد
و مسهل از خلط غالب کنند و سنون جالی مانند زبد البحر و خاکستر صدف و نمک و شاخ گوزن سوخته سائیده بر دندان بمالند و گاهی آبگینه سوده و شنج سوخته
و سنباذج افزوده وزن هر واحد سه درم و سنباذج نیم درم میکنند و مسواک نمایند و آنچه مستحکم باشد با آهن از دندان جدا کنند پس سنونات جالی استعمال نمایند و هر شب
دندان را بروغن چرب سازند و شیخ میفرماید که ادویه جالی و منقی مثل کف دریا و نمک بعسل سوخته و خزف چینی و خاکستر صدف و خاکستر بیخ نی و زراوند مدحرج
و شعیر سوخته و نمک اندرانی مساوی گرفته سنون سازند و اگر خواهند حلزون سوخته اضافه کنند و یا بگیرند قیسوم سوخته یکجزو و فلفل یکجزو و حماما سه جزو و
ساذج دو جزو و جص سوخته ده جزو کوفته استعمال نمایند و اگر مفرط و قوی باشد زنگار بعسل آمیخته بمالند و اگر مسحقونیا و مانند آن بیامیزند بسرعت پاک کند و آنچه
دندان را فی الحال سفید کند سفال ظرف چینی سوده یا آبگینه سوده یا مسحقونیا و سنباذج و سنگ الماس سوده است و گویند که شنج و مرجان و خزف چینی و زاج
و پوست بادام همه سوخته هر واحد نیز جالی دندانست و کذا پوست سلحفاة محرق و نمک اندرانی مساوی و کذا بسد و کذا خاکستر خیوط کرم و کذا زراوند
مدحرج و کرسنه مساوی بعد تمضمض بسرکه کبوس هر واحد نافع حفر است **صاحب کامل** گوید که آنچه جالی اسنانست بگیرند آرد جو بعسل سرشته سوخته
و تین محرق هر واحد سه درم زبد البحر و شنج سوخته و سرطان بحری و پوست بیضه سوخته هر واحد دو درم باریک سائیده سنون سازند که جلای قوی نماید و ایضاً
شنج محرق و حجر قیسور و زبد البحر و شاخ گوزن سوخته و نمک اندرانی هر واحد یکجزو و بیخ نی سوخته دو جزو و سنباذج ربع جزو و پرچه ظرف چینی نیم جزو همه را باریک سوده سنون سازند
و ایضاً نمک اندرانی و آرد جو مساوی کوفته بعسل سرشته بسوزانند و بیخ نی سوخته هر واحد سه درم شاخ گوزن سوخته و پوست بیضه شترمرغ سوخته هر واحد دو درم
بورق پرچه ظرف چینی هر واحد یکدرم سنباذج نیم درم جمله باریک سائیده سنون کنند که قوی الجلاست **انطاکی** گوید که تنقیه خلط غالب بدانچه مناسب آن باشد
واجبست و مثل ایارج در بلغم و طبیخ افتیمون در سودا و طبیخ هلیله در تغیر صفراوی و تمر هندی بماء الشعیر در حفر اصلی از آن و فصد چهار رگ و حجامت صدغ در دموی چیزی نیست
و در خواص یونانیه است که هر که شفا را از حفر دوست دارد حجامت منتهای طرف اعلی از گوش او کند و من دیده ام که فصد شریانی که میان ابهام و سبابه است
با وجود نفع بالغ او در علل اعضای باطن امراض اسنان خصوصاً حفر را نفع کند بشرط مخالف جهت و فصد او از جانبین چون مرض عام بود پس بعد تنقیه اگر ماده
متراکم صلب باشد با آهن ازاله آن کنند و الا سنونات جالیه کافی باشد **صاحب خلاصه** گوید که اگر صدف مروارید یکجزو و عقیق سرخ برگ مورد گل سرخ هر کدام
نیم جزو و نمک اندرانی شب یمانی نوشادر روسختج هر کدام ربع جزو همه را در ترشی لیمون یکشب تر کرده بدارند آنگاه مثل مجموع آرد جو اضافه نموده با عسل سرشته بکوزه
نو انداخته بگل حکمت گرفته بسوزانند و باریک سائیده استعمال نمایند دندان را جلا دهد و تغیر رنگ اسنان و حفر را زائل سازد لثه را محکم کند و گوشت آنرا برویاند و خون
او باز دارد و مجرب انطاکی است **طبری** گوید که مرض معروف بفادح علتی است که در بیخ دندان حادث میشود و از آن دندان سبز میشوند و بران چیزی شبیه بخزف
سریع التفتت اخضر اللون می نشیند و اکثر بآن عمور فاسد میگردد و سببش بخارات رطوبی غلیظ است که در آن حدت و حرارت اندک باشد و بطول زمان بر
دندان منعقد گردد و خضرت او از رطوبت قلیل است که بخارات سوداویه کثیر بآن مختلط گردد و اگر رطوبت بسیار بود و اندک حرارت بیفزاید در اصول اسنان
سواد حاصل شود و اگر حرارت شدت کند و جزو رطوبت کثرت پذیرد و چیزی حدت بآن شامل گردد در بیخ دندان صفرت حادث شود و علاج فادح اینست که
اگر قوانین مانع نباشند فصد قیفال نمایند و استفراغ اول بمطبوخ افتیمون بعده بحب ایارج نمایند و میان مطبوخ و حب ایارج فاصله هفت روز دهند
و تغذیه باشیای ناشفه مثل تیهو و قبج و قلایا و زرده بیضه نیم برشت و مزوره زیرباج شیرین بعسل سازند بعده آنچه بر دندان است از آهن برفق حک کنند
و از داخل و خارج دندان را صاف کنند بعده مضمضه بآب گرم که در آن حاشا جوشانیده باشند بعمل آرند و بسعد دلک کنند و بعسل و نطرون بر دندان طلا نمایند
و بمویزج و عاقرقرحا غرغره کنند اگر مزاج گرم نباشد و بروغن مصطکی و مانند آن سعوط نمایند و اگر در عمور فساد باشد فادح با آهن بردارند و سنون تخم خرفه و طباشیر
و آرد باقلا و آرد عدس و کشنیز سوخته و گل سرخ و زبد البحر و نمک اندرانی و شکر طبرزد و شعیر محرق و عود محرق مساوی باریک سائیده بر دندان و لثه مالند بعد از آن
بسرکه و گلاب و روغن گل مضمضه نمایند و اگر فادح اصفر اللون باشد مطبوخ هلیله زرد مع تمر هندی بنوشند باین طور که بگیرند پوست هلیله زرد پانزده درم

و تمر هندی سی درم و ترنجبین منقی پانزده درم و آلو بخارا بست عدد و عناب سه و مویز منقی پانزده درم و اصل السوس مقشر پنج درم همه را در چهار رطل آب
بجوشانند حتی که بیک رطل آید مالیده صاف نموده ده درم مغز خیار شنبر دران مالیده باز صاف کنند و نیمگرم بنوشند بعد ازان آنچه بر دندان باشد دور کنند
و سنون مذکور دلک نمایند و بسرکه و گلاب و روغن گل مضمضه سازند و اگر فادج سیاه باشد علاج او مرکب ازین دو علاج نمایند صاحب حاوی گوید
که تنقیه فم معده بقی و حبوب مسهله و تناول نقوع مشمش و ماء الفواکه نمایند و لزوم مسواک سازند و سنون جالی که در علاج تغیر رنگ دندان مذکور شد استعمال نمایند
و از خوردن سموک و حلویات و مانند آن اجتناب ورزند انتباه بعضی کسان که توجه بتصفیه دندان ندارند اجزای غذای ماکول در اصول اسنان باقی می ماند
و اولاً چرک گردد و بعد زمانی همان اجزا بحرارت دهان متحجر میگردد پس قبل ازانکه سفال گردد بمسواک و سنونات جالی زائل توان کرد بالجمله در دفع چرک استعمال
سنونات مذکوره کافی ست و دیگر ادویه مصفی دندان مثل سنون صدف سوخته اسبند تخم ترب مفید و اگر سپیاری چهالیه سوخته کات سفید بریان فلفل دراز
هر یک چهار ماشه نیله تهوتهه سوخته یکماشه کوفته بیخته سنون سازند برای چرک دندان نافع و سنون سفال چینی کف دریا اشخار نمک اندرانی هر یک سه درم جو سوخته
عود سوخته عاقرقرحا هر یک دو درم قرنفل کبابه چینی هر یک نیم درم کوفته بیخته مالیدن دندان را جلا دهد و محکم سازد و گوشت لثه برویاند و بوی دهن خوش کند
و سنون نمک و شکر و زبد البحر مساوی نیز مصفی دندانست و اگر اشخار زرنیخ زرد سوده مثل آن آرد عدس گرفته در سرکه بسرشند و بکوزه مطین کرده در آتش نرم مشوی سازند
و سائیده بعد مضمضه بسرکه استعمال کنند در آخر روز و بشب روغن گل و مسکه بمالند درین باب مجربست و ایضاً بقول سویدی سنون مروارید و عقیق و کرک
و مقل حجازی و قیشور محرق و قرن غزال محرق و قرن ماعز محرق و بلوط محرق و نمک بعسل سرشته سوخته و کذا اسفیداج محرق و نمک مساوی و کذا بزر قثا کوفته
و کذا اشخار سفید و کذا زجاج سوده و کذا خاکستر طرفا و نمک اندرانی مساوی و کذا خولنجان هر واحد جالی دندانست و حشیشة الزجاج و کذا بسد محرق مجرب اوست
و گفته که اگر قطران چهار اوقیه نمک جریش دو اوقیه آرد جو دو اوقیه آمیخته در کوزه گلی کرده سرش بند ساخته سه روز در آتش بدارند پس برآورده سائیده بمالند در جلا و تقویت دندان و تشدید عمود مجرب است

تزید اسنان و طول آن

بدانکه نهجی که دندان غذا را قبول میکند همچنین مواد منصب بسوی خویش را قبول مینماید و در حجم عظم می پذیرد و در غلظ می افزاید پس هرگاه بسوی او ماده منصب گردد
آنرا ممتلی گرداند و نوعی از ورم در وی ظاهر گردد و آن گاهی با وجع بود و گاهی بدون وجع و آنچه با وجع باشد دلالت بر انصباب خلط حار کند مثل اورام گرم و آنچه
بلا وجع باشد بر انصباب خلط رطوبی دلالت کند مثل اورام رخو و گاهی دندان در طول می افزاید حتی که از سائر اسنان دراز شود و سبب منع دندان دیگر از مضغ
گردد و سببش یا صلب تر بودن دندان مذکور از سائر اسنان در خلقت بود و یا حدوث ورم در اصل او و یا انقلاع او از بیخ که دران مرتکز ست علاج اگر با وجع
بود فصد سر رو و تنقیه بدن بمسهل و اصلاح غذا کنند و بهر تخدیر نوشیدن ماء الشعیر که دران اندکی خشخاش سفید پخته باشند لازم گیرند و از غذا مزورات متخذ بسرکه دهند
و بهر ردع ماده تمضمض بآب سماق و آب عنب الثعلب و بگلاب مع سرکه و روغن گل نمایند و جوز سرو و کزمازج و مازو در سرکه سرشته بر دندان گذارند و یا گل سرخ آرد
باقلا هر واحد یکجزو آرد جو دو جزو خطمی نیم جزو در سرکه بجوشانند حتی که مثل فالوده گردد قدری بران روغن گل چکانیده در تمام روز و هنگام خواب شب بر دندان نهند
و ایضاً خاکستر چوب انگور و خاکستر کشنیز خشک بسرکه سرشته بر دندان طلا نمایند و بهتر اینست که گلنار و سماق و آرد عدس و تخم خرفه و طباشیر سائیده بسرکه سرشته
در پنبه آغشته بر دندان گذارند که مجرب صحیح بلا خطاست و دیگر اطلیه بارد قابض بسرکه سرشته بران نهادن مفید و اگر بلا وجع باشد بعد نضج بمنضج بلغم یا بمطبوخ اصل السوس
و بادرنجبویه و گاوزبان مع گلقند تنقیه بدن بمطبوخ افتیمون بعده تنقیه دماغ بحب ایارج و یا حب قوقایا و یا ایارج لوغاذیا نمایند و تناول جلنجبین شکری یا
عسلی حسب مزاج لازم گیرند و غرغره بعاقرقرحا و مویزج و خردل و میفختج و مری و مانند آن کنند و بهر تحلیل ماده سعد و مصطکی بخایند و لعاب دهن فرو ریزند
و بروغن مصطکی و روغن بابونه و مانند آن که تسخین مزاج دماغ و تحلیل رطوبات مجتمعه در بیخ دندان کند سعوط نمایند و در اوقات قطران بر دندان طلا سازند
و بشراب مضمضه کنند و تریاق یا مسک بآب سداب سرشته بر دندان بمالند و باشیای ناشفه مثل قلایا و کباب لحم حملان که بران شراب کهنه پاشیده باشند
غذا سازند و ثوم بروغن بریان کرده بر دندان مالیدن و کذا خوردن آن درین باب اثر عظیم دارد و اگر تزید سن در طول بسبب صلب تر بودن او باشد دندان را

در دو انگشت و یا آلهٔ قابضه گرفته بسوهان بسایند حتی که مستوی گردد بعده بحب الغار و شب و زراوند طویل سنون سازند و بهتر آنست که روز سوهان کردن
اکل و شرب تمام روز بلکه دران شب نیز ترک نمایند و این عمل در اول نهار کنند و اگر بسبب ورم بیخ او طول پذیرد علاجش بفصد قیفال و استفراغ بدانچه
لائق بود و بعده حجامت نمایند و اصلاح غذا کنند و در ابتدا بهر ردع بآب عنب الثعلب و آب برگ علیق و عصارهٔ برگ گل سرخ رطب مضمضه نمایند و در انتها
محللات مناسبه استعمال کنند و اگر بسبب انقلاع او از بیخ بنا بر وقوع مادهٔ ورم در بیخ او باشد پس اگر از عصب جدا شده باشد لاعلاج ست و اگر ازان جدا نگردد
و تعلق در وی باقی بود فصد سر رود و استفراغ ماده نمایند و تمضمض بسرکه که دران قدری حنظل مع شب یمانی جوشانیده باشند و بموضع او رد کنند و بتار نقره
یا طلا بسته بپاشیدن مصطکی سوده تشدید او نمایند و شب یمانی و شاخ گوزن سوخته بران گذارند و بذر در دیگر اشیای قابضه بیخ او را تقویت دهند تا مواد فاسد بسوی او منصب نگردد

حکة الاسنان

گاهی بسبب نوشیدن آبهای مختلف ردی الکیفیه و یا خوردن اغذیهٔ حریفه خلط حار مالح یا عفن لذاع حریف متولد گردد و قدری ازان بطرف بن دندان گراید
و خارش در دندان یا لثه پیدا کند چنانچه مریض یکساعت از برهم سائیدن دندان و خائیدن اشیا باز نماند علاج تنقیهٔ بدن و دماغ از سودا بمسهل سودا
و حب افتیمون و یا بمطبوخ افتیمون و حب آن نمایند و از گلاب و سرکه و یا سکنجبین ساده یا عنصلی مضمضه سازند و از اشیای تلخ و تیز و نمکین پرهیز کنند و بقول
صاحب حاوی هر صبح آب خرفه پنجاه درم و یا سکنجبین بیست درم و یا آب تربوز سه اوقیه مع شکر سفید ده درم و یا عناب و آلو بخارا هر یک ده عدد و شکر سفید ده درم
بیاشامند و غذا مزورهٔ ماش و یا کدو مع لحوم جدی و چوچهٔ مرغ سازند و تنقیهٔ بدن از اخلاط ردیه و حریفه بمطبوخ فواکه و یا بمطبوخ هلیله نمایند سر هندی
می نویسد که بهر قلع مواد این علت بعد انضاج او بماء الاصول تنقیه بسفوف حب النیل در روغن گاو بریان و زنجبیل و سنا و تربد و افتیمون مساوی سودمند ست
و بقول طبری و صاحب جامع درین مرض تنقیهٔ بدن باین مطبوخ نمایند شاهتره باقه افسنتین کف اسقولوقندریون حفنه هلیله سیاه و کابلی و زرد هر یک
پنج درم ایرسا سه درم برگ جمسفرم کف افتیمون سه درم مویز منقی پانزده درم در چهار رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده هفت درم شکر داخل کرده نیم گرم
بنوشند و بهر تنقیهٔ راس حب صبر یا حب ایارج خورند و اگر از نبض و قاروره تغیر مزاج بحرارت معلوم شود بهر تبدیل مزاج ماء الشعیر دهند تا آنکه بحالت طبیعی رجوع کند
بعده بآب بیخ کرفس و سرکهٔ کهنه و گلاب و اندکی روغن گل و قدری بورق برهم زده در روز و شب بدفعات مضمضه نمایند و یکروز راحت داده استعمال کنند و اگر
ازین تدبیر زائل نگردد بسرکهٔ عنصل مضمضه سازند و اگر باز مزاج متغیر گردد تسکین آن نموده بسرکهٔ عنصل بیخ دندان را بمالند و لعاب دهن فرو ریزند و اگر ازین فائده نشود
بیخ حماض بری در سرکه پخته مضمضه نمایند که بلاشک صحت بخشد و گاهی درین علت پوست انار و شحم انار مدقوق بروغن گل و سفیدی بیضه بر بیخ دندان طلا میکنند
و اگر مزاج مریض مائل ببرودت باشد بسرکه که دران عسل و قطران پخته باشند مضمضه و طلا بر دندان نمایند

صریر الاسنان فی النوم

اکثر کودکان و پیران و زنان در خواب دندان میسایند سببش ضعف عضلات فکین ست و آن مثل تشنج آنهاست از کثرت انصباب رطوبت دماغ و یا
تولد ریح غلیظ در انها و یا تولد دیدان در شکم بسبب ارتفاع بخار که دماغ را ممتلی گرداند علاج بعد از نضج بمنضج بلغم از مسهل بلغم و حب ایارج و قوقایا تنقیهٔ
دماغ نمایند و غراغر منقی دماغ بکار برند و برای تقویت دماغ و اعصاب روغنهای حار خوشبو که دران قوت قبض باشد مثل روغن زنبق و قسط و روغن خلوق
و سوسن و خیری بر گردن بمالند و بادیان سائیده در گلقند آمیخته بخورند و یا هر صبح مطبوخ بادرنجبویه و بادیان هر واحد دو درم مع گلقند ده درم بیاشامند و غذا
مزورهٔ نخود مع مغز حب قرطم سازند و از امتلا خصوص غذای شب منع کنند و ایضا بعد تنقیه کمادات بدانچه تشدید نماید مثل فوفل و مازو و بلوط و دارچینی
و زرنباد و صعتر بکار برند که در اکثر امراض اسنان مجربست و مرض مذکور که بصبیان عارض میشود در اکثر بعد بلوغ خود بخود زائل میگردد و اهل هند گویند که پر
نیل کهنه در گلو آویختن عجیب الاثر ست و کثرت صریر الاسنان منذر بسکته یا صرع یا تشنج یا فالج ست و یا بر کرم شکم دلالت کند و آنچه از دیدان باشد ذی فترات بود
و عند وجع شدید و نافض نیز عارض میشود و در مرض حاد و جدری بکسی که عادی آن نباشد ردیست و در حمیات منذر عروض جنون و موت وحی ست و علاجش بعلاج آن مرض نمایند

تسهیل نبات اسنان

تدبیری که دندان صبیان بآسانی برآیند اینست که چون اثر برآمدن دندان ثنایا ظاهر شود شحوم و امخاخ و ادمغه و خصوصاً دماغ خرگوش که بعد طبخ از سر او برآورده باشند و مغز استخوان آن و چربی ماکیان بر لثه بمالند حکیم شریف خان در منهیه حاشیه شرح اسباب می نویسند که در زمانه ما استعمال دماغ خرگوش کرده شد سودی نه بخشید بلکه ضرر عظیم از تورم لثه وغیره بهم رسید و مالیدن شهد و مسکه و همچنین چیزهای نرم و چرب مثل چربی بط و موم و روغن بادام و مغز ساق گاو و حنا بروغن زرد و روغن سوسن نافع ست و مالیدن شیر شتر نفع کلی میکند و گویند که شیر سگ بر لثه مالیدن درین باب بالخاصیه نافع و مجرب ست و هرگاه دندان آغاز کند از خاییدن چیزهای سخت باز دارند و سر و گردن و فکین و بناگوش بروغنها چرب دارند و نیمگرم در گوش چکانند و بصوف مغموس در روغن تکمید نمایند و هنگام اشتداد وجع آب عنب الثعلب و روغن گل باهم خوب آمیخته نیمگرم بانگشت آلوده بر بن دندان بمالند که درد باز دارد و ایضاً هنگام وجع دایه بانگشت خود لثه طفل را بزور بمالد تا رطوبت از لثه سائل شود بعده بادویه مذکوره مسح لثه نماید و دلک لثه بمسکه گاو هر روز بمرات و خورانیدن کرنب و یا عسل و سمن و حک خفیف لثه بشعیر و تدهین لثه بمغز میش و تعلیق ناب کلب و کذا حلزون و کذا ناب خرس و کذا دندان اسپ بر طفل نیز تسهیل طلوع اسنان می نماید و در کتاب خواص قوم ست که آویختن صدف در گلوی طفل بالخاصیه تسهیل نبات اسنان میکند و کذا تعلیق لب بالای کور موش دندان بآسانی برآرد و همچنین تعلیق بیخ سنبهالو در گلو بالخاصیت مؤثر ست و شیخ میفرماید که گاهی صبیان را عسر نبات اسنان عارض شود و دردمند شوند و بسا ست که بمشارکت آن اسهال حادث شود و احتیاج تعدیل بوضع اطلیه بر شکم و شرب عصارات و ادویه قابض افتد و یا قبض شکم عارض گردد و محتاج استطلاق بشیافات و ادویه ملین شوند بالجمله علاج اسهال و اعتقال در مقام خود مسطور گردد و اگر وقت نبات اسنان عارض شوند تدبیرش از انجا اخذ کنند

تدبیر قلع اسنان و تفتیت آن

شیخ الرئیس میفرماید که گاهی امر اسنان مؤفه متادی میشود تا آنکه علاج قبول نکند و یا چندانکه تسکین ایذای او از آفت کنند باز عنقریب عود کند و مجاورت او بسائر اسنان مضرت نماید و بسوی اصلاح او سبیل یافته نشود و دوا سود ندهد و درد پیدا کند پس علاج او بقلع نمایند از ادویه یا بانبور و قلع که بانبور نمایند بعد جدا کردن گوشت محیط بیخ دندان باید کرد و می باید که قبل قلع تامل کنند که علت در نفس دندانست یا نه اگر نباشد و سبب در لثه یا در عصب تحت دندان باشد قلع نشاید و اگرچه از قلع قدری تخفیف وجع میشود لیکن زائل نمیشود بلکه عود میکند و تخفیف او بجهت تحلیل ماده فی الحال و وصول ادویه بسوی او میشود و چون حاجت بقلع افتد و بیخ آن محکم باشد باید که ادویه استعمال نمایند تا بیخ او سست گردد و دندان بآسانی افتد زیرا که در قلع دندانیکه متحرک نباشد و بیخ او محکم بود در اکثر خطر ست گاهی فک را برهنه میگرداند و کناره او میشکند و وجع شدید هیجان میکند و گاهی درد چشم و تپ و صداع هیجان می نماید و چون بدانند که قلع دشوار ست و مریض تحمل او نمیکند در تحریک او بشدت صواب نیست که این مزید وجع ست و با وجود آن گاهی اتفاق افتد که علت در دندان نباشد و قلع که بادویه کنند بهتر آنست که اول حوالی سن را بمبضع شرط زنند پس بران دوا استعمال نمایند و یا گوشت بن دندان را بناخن گیر جدا نمایند و بران دوا نهند تا قوت دوا بزودی به بیخ او رسد و از جمله ادویه قالعه اینست که پوست بیخ توت و عاقرقرحا ساییده در سرکه آمیخته در آفتاب نهند یا بجوشانند حتی که مثل عسل گردد پس بر بیخ دندان هر روز سه بار طلا کنند و یا عاقرقرحا سوده در سرکه تا چهل روز مشمش نمایند و اگر سرکه خشک شود دیگر اندازند بعده بر موضع مشروط بچکانند و یکدو ساعت بران بگذارند پس بکشند که منقلع شود و یا بدل عاقرقرحا قثاء الحمار کنند و یا هر دو بگیرند و یا زرنیخ بسرکه پرورده طلا کنند که بیخ دندان سست کند و یا تخم انجره و قنه مساوی بگیرند و بسه چندان برگ انجیر بکوبند حتی که بقوام عسل آید و یا تخم انجره و کندر مضاعف او گیرند و در بیخ خرس نهند و طلا ببرگ انجیر نیز مرخی آنست و قلع بسهولت کند و دردی سرکه تنها عجیب ست و یا بگیرند پوست بیخ توت و پوست بیخ کبر و عاقرقرحا و مازریون و شیر شبرم و زرنیخ زرد و پوست بیخ حنظل هر یک یکجزو ساییده بسرکه کهنه بسرشند و حوالی دندان بآن طلا کنند و تا یکهفته این عمل نمایند و روز هشتم حوالی سن شرط زنند و ده بار طلا کنند بعده دندان بکشند و اگر خارج نشود بدردی شراب چند روز طلا کنند بعد از ان بکشند و یا عروق صفر و پوست توت هر واحد یکجزو زرنیخ زرد دو جزو بعسل سرشته مدتی حوالی سن نهند که قلع او کند و یا بیخ قیصوم و شیر یتوع یک یکجزو بیخ یتوع دو جزو بران گذارند و اگر دندان ضعیف باشد موم و عسل در آفتاب بگدازند بعده زیت بران چکانیده امر بمضغ او کنند

ویا ضفدع بری در زیت بپزند حتی که مهرا شود و بیخ دندان را شرط زده بدان چند بار مسح کنند پس جذب نمایند و یا پنبه را در شیر انجیر و شیر زقوم تر کرده بر دندان نهند و یا
چربی ضفدع بحری بران گذارند که برای قلع معمول است و یا پوست درخت شاه توت و پوست بیخ کبر و عاقرقرحا و زرد چوب و شبرم و بیخ قثاء الحمار مساوی کوفته بیخته بسرکه
سرشته سه روز بنهند پس طلا کنند و اگر بیخ قثاء الحمار بعسل سرشته یا مع مویزج بعصاره کرنب سرشته و یا لسان الحمل خشک کرده ساییده و ثلث آن زرنیخ زرد
اضافه نموده و یا کندر در شیر توت سرشته و یا بیخ حنظل سه روز در سرکه تند ساییده و یا صمغ زیتون و یا زاج سبز بسرکه تند و یا زاج سرخ و شیر یتوع یا شبرم و یا عکر زیت با آب حصرم
جوشانیده و یا پوست بیخ بنبوت و یا قنه و زاج سرخ و یا برنجاسف و عاقرقرحا و تخم انجره و مقل ازرق و حلتیت ساییده بر دندان نهند تسهیل قلع اسنان نماید
و بقول انطاکی قثاء الحمار حنظل عاقرقرحا برگ زیتون و صمغ آن صمغ سماق هر چه ازین میسر آید بسرکه یا دردی زیت و آب غوره بپزند تا مثل خمیر گردد پس در بیخ
دندان یا در متاکل پر کنند که بسهولت قلع کند و بدانند که در استعمال این ادویه احتیاط کنند که اثر ادویه قالعه بدندان دیگر نرسد و بهتر آنست که دندان صحیحه را
بموم یا خمیر ملفوف سازند و بهر تفتیت دندان متاکل که آن مثل قلع بلا وجع ست آرد گندم بشیر یتوع سرشته تا ساعات بران نهند و در هر سه ساعت تبدیل
آن کنند تفتیت کند و تخم مازریون سوده و شیر شبرم چون بقطران سرشته در سن پر نمایند تفتیت او نماید و یا شیر انجیر و حلتیت منتن بهم سرشته در ضرس متاکل نهند
که تفتیت آن کند و گویند که تعلیق بیخ کرفس در گردن بخاصیت درد دندان را نفع میکند و تفتیت آن هم می نماید و یا شیر انجیر و زنجبیل در سرکه پرورده و توبال نحاس
مجموع بر دندان متاکله نهند که آن تفتیت او نماید و بعضی نوشته اند که توبال مس را نرم سوده با شیر انجیر ممزوج نموده و پنبه بدان آلوده بر دندان موجع گذارند و یا
زنجبیل که چهل روز در سرکه خیسانیده باشند نرم کوفته بران بپاشند و باید که قبل از استعمال مفتتات دندانهای دیگر را بروغن چرب نمایند تا اثر دوای مفتت
بدانها نرسد فقط تذنیب ابن تلمیذ منجمله امراض دندان حدة الاسنان نیز نوشته و گفته که علاج او در کتب مشهوره نیافتم و شخصی را دیدم که او را این مرض عارض شد
و سر دندان او چنان تیز شدند که انگشتان از مس او متالم میشدند و در بعض اوقات عند التکلم چون بزبان مس میکردند متالم میشد و قطع میگردید و خون
ازان جاری میشد و علاجش بضد علاج مرض ضرس نمودم و ازان صحت یافت و بعضی نوشته اند که گاهی سن زائد متولد میشود پس نظر کنند اگر در بیخ دندان
روید بآله که آنرا منشار گویند قطع کنند بعده از سوهان بسایند اگر چیزی ازان باقی ماند و اگر در بیخ دندان نروید بلکه خارج ازان باشد باید که بانبور بر کنند

اورام لثه یعنی آماس گوشت بن دندان

و آن اکثر حار بود دموی باشد یا صفراوی و گاهی از رطوبت فضلی نیز عارض شود و در اکثر بسبب نزول ماده از سر بسوی او عارض گردد و گاهی بمشارکت معده بود
که ماده از وی بر سبیل تبخیر میان غشای او که متصل بغشای فم ست صعود کند و در لثه نفوذ نماید و همچنین گاهی در ابتدای استسقا و عروض سوء القنیه بسبب
صعود ابخره فاسد بسوی او عارض گردد و گاهی ورم او ظاهر قریب سهل التحلل سریع القبول برای علاج باشد و گاهی غائر عسر التحلل بطی القبول برای علاج و گاهی
با تپ باشد و استدلال بر جنس ماده برنگ و ملمس لثه کنند اگر سرخ و ملمس گرم باشد ماده حار بود پس نظر کنند که ورم بسیار ست یا کم اگر بسیار باشد و با درد و ضربان
بود و دیگر آثار غلبه خون نیز یافته شود ماده حار دموی باشد و اگر ورم کم و شدت درد و حرقت بود ماده صفراوی باشد و اگر رنگ لثه سفید و ملمس بارد بود ماده
او رطوبت بلغمی باشد و تبرید عناب هفت عدد بعرق شاهتره ده توله مالیده شیره تخم کاهو شش ماشه شربت بنفشه دو توله خاکشی شش ماشه داخل کرده دادن و زلو
چسپانیدن و گلنار گل سرخ عدس مسلم فوفل چهالیه سوخته مازو مساوی ساییده سنون ساختن و یا بزر ورد و دیگر قوابض مثل گلنار و آس و مانند آن بر لثه چسپانیدن
نافع ست علاج در ورم حار مثل علاج قلاع حار و درد دندان حار از تبرید و فصد و مسهل علاج نمایند و ایضاً در ورم دموی بعد فصد قیفال و چهار رگ و ارسال
علق و یا شرط بر نفس لثه و حجامت زیر ذقن اسهال بمطبوخ هلیله و ماء الفواکه و شیر خشت و ترنجبین و ریوند و یا نقوع مقوی و یا بطبیخ فواکه و هلیله زرد و شاهتره
نمایند و در ابتدا بهر ردع ماده بآب خرفه و عنب الثعلب و بارتنگ مضمضه کنند و در دهن دارند و کذا روغن آس مفید و همچنین مضمضه عدس و کشنیز خشک و گلنار و مورد
و صندل سرخ و فوفل و سماق در آب جوشانیده نافع ست و کذا برگ یاسمین و پوست درخت گوندی و پوست درخت مولسری جوشانیده مضمضه کردن سود مند
و غذای بارد مثل سماقیه و هندبا در انحطاط مضمضه بآب کشنیز و روغن گل نافع و ایضاً پوست هلیله زرد و عنب الثعلب کشنیز خشک اسپند هر یک دو مثقال پوست

خشخاش دو عدد بزر البنج دو درم در نیم آثار آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده مضمضه کردن ورم لثه و درد دندان را نافعست و مازو سوخته در سرکه سرد کرده و خولان
و توت شامی هر واحد مفید ورم و قاطع خون لثه است و در وقت شدت ضربان گذاشتن زلو بر لثه سخت سودمند است و هرگاه ورم تسکین یابد و در لثه اثر محکمی ورم
باقی ماند روغن گل یا بادام در آب گرم آمیخته مضمضه نمایند و لثه را بروغن چرب دارند و در آخر بچوزه مرغ مطبوخ بآب سماق یا آب انار یا آب انبرباریس غذا سازند و اگر
ورم عظیم بود و بتدابیر مذکوره تحلیل نشود بآهن بشگافند پس معالجه جراحت و قروح نمایند و گویند که مضمضه از پوست درخت سلطان الاشجار برای ورم لثه بلا تخلف
مجربست و کذا مضمضه خیارشنبر در ورم لثه بعد زمانه ابتدا که زمانه استعمال منضجات ست نافع و منضج ست و پوست انار گلنار کزمازج مازو برگ مغیلان در سرکه
جوشانیده در دهان گرفتن و مدتی داشتن در ورم لثه و نزف خون آنرا صاحب تکمله نافع نوشته و در ورم صفراوی اگر مانعی نباشد نیز فصد نمایند و تنقیه صفرا
بمطبوخ هلیله و یا آب انارین بهلیله که بمقدار سه درم پوست هلیله زرد شب در آب مذکور خیسانیده باشند و صبح بنوشند نافعست و باقی ادویه بدستوریکه مذکور شد بعمل آرند
و بر عمور شرط زدن و بعد از تنقیه بیخ عنب الثعلب در سرکه جوشانیده مضمضه کردن مفید بود و قبل از تنقیه تمضمض باشیای مسطوره جائز نیست که منع تحلیل نماید و در
ورم بلغمی آنچه در قلاع بلغمی و درد دندان بارد گذشت استعمال نمایند و در ابتدا بهر تلیین و تقطیع ماده مضمضه بماء العسل یا بآب گرم یا بشهد و روغن زیتون یا بعسل
و روغن بابونه آمیخته و بعد از آن بادویه محلله چون بابونه و اکلیل و مرزنجوش و حلبه و تخم کتان در آب جوشانیده مضمضه کردن مفید ست و شب یمانی زرد چوب
ساییده مالیدن نافع و یا عاقرقرحا مرچ سیاه عدس برگ عنب الثعلب جوشانیده مضمضه نمایند و فلفل سیاه پهٹکری بریان هلیله سیاه نمک سنگ ساییده بمالند
و گویند که مضمضه گل سرخ یا برگ اجاص مطبوخ در شراب قابض و کبوس صبر و شب و ضماد قرن ماعز و گرفتن مصطکی بآب گداخته در دهن هر واحد مفید ورم لثه
و قاطع خون آنست و یا توتیای سبز و گل دیگدان مساوی سوده بر بن دندان بمالند و دهن کشاده دارند تا لعاب برآید و سنون سعد کوفی پوست هلیله زرد کزمازج
دار فلفل عاقرقرحا فلفل گرد کشنیز خشک مساوی بمالند تا آب از دهن روان شود که مجرب علویخانست و کذا سنون زنجبیل سون مکهی بابرنگ کسیس کته هر واحد
یکدام نیله تهوتهه بریان پنج ماشه استعمال نمودن درد و آماس بن دندان را دور کند و دندان را محکم نماید و سنون زرد درین باب معمولست و پوست درخت
برگد و پیپل در آب جوشانیده گرما گرم مضمضه کردن برای درد دندان و ورم لثه نافع و اگر زنجبیل نمک سنگ مرچ سیاه گیرو تماکو خشک که در بینی میکشند هر پنج ادویه
برابر ساییده نگهدارند و هر وقت که خواهند قدری بر دندان مالند و دهن واکرده سرنگون دارند که لعاب برآید و بعد یک گهڑی گلوری پان بخورند و از پیک دندان
بشویند بعده گلوری دیگر خورند و بعد دو گهڑی اگر خواهند آب بخورند درد دندان و ورم لثه را دور نماید و مجربست و چون پیاز و شونیز هر دو وزن برابر در چلم نهاده
بجای تنباکو در قلیان کشند که آب دهن بریزد نیز نافع درد و آماس لثه است و کچله سوخته بطوریکه خاکستر نشود و زکال گردد و افیون سوخته و شاخ گوزن سوخته
لوبان کوڑیه قسط تلخ فلفل سیاه شب یمانی سرخ بریان مساوی کوفته بیخته سنون ساختن برای درد و استحکام دندان و دفع ورم لثه که از کثرت ماده نزله بارد بهم رسیده باشد مفید ست و نخود سیاه
خیسانیده بآب نیمگرم او مضمضه کردن نافع ورم لثه است اقوال اطبا شیخ میفرماید که اگر ماده ورم لثه حار باشد استفراغ و فصد چهار رگ نمایند و در ابتدا بمضمضات مبرده که در آن
قبض باشد مثل گلاب و رایب و آب آس و آبهای برگ قوابض بارد و مطبوخ گلنار و آب بارتنگ و نقوع بلوط و عصاره بقلة الحمقا علاج کنند و بعد از زمانه ابتدا بزیت انفاق و روغن شجر مصطکی
و روغن آس که در هر اوقیه او سه درم مصطکی باشد و روغن گل که در آن سنبل و گل سرخ و مصطکی جوشانیده باشند مضمضه نمایند و روغن شجر مصطکی را قوت شدید ست در تسکین اوجاع اورام
لثه و خصوصا حدیث او را که قامع و غیر مخشن ست و اخص منافع او در حال وجع ست بعد از آن مثل عصاره ایرسا رطب استعمال نمایند که آن خون را سائل کند و راحت دهد و از
ادویه نافعه عصاره برگ زیتون و یا دردی خمر و یا عصاره سداب و یا روغن حبة الخضرا و یا مطبوخ رراوند ست و اگر ورم حار غائر باشد که بارولیس نامند
بادویه تحلیل نشود بلکه متقیح گردد پس گاهی احتیاج بعلاج آهن افتد و بسا ست که جوهر او با نبات لحم جدید مؤدی گردد و هرگاه ریم کند بران زنگار و مازو
و یا قشور مس بسرکه سوده چند روز استعمال نمایند و یا زاج سوری سوخته مع مازو بکار برند و چون لثه مدام متقیح و متورم باشد و به نشود بداغ احتیاج افتد
و بهتر اینست که بگیرند زیت جوش کرده بصوفیکه ملفوف بر میل باشد و چند بار بر لثه نهند حتی که لاغر و سفید شوند و اگر ورم از رطوبت فضلی باشد در ابتدا بروغنهای
گرم و بعسل و زیت مضمضه نمایند بعده محللات قویه استعمال کنند صاحب جامع و کامل گویند که علاج بثور و ورم حار لثه و خروج دم از آن فصد قیفال و حجامت

زیر ذقن نمایند و چون علت متمادی گردد قطع چهار رگ یا فصد دو رگ زیر زبان کنند و تنقیهٔ بدن بمطبوخ مناسب نمایند و مضمضه بسماق در گلاب مالیده
و غذا با اغذیهٔ لطیفه و بلحوم جوزهٔ مرغ و تیهو معمول بآب انار و آب زرشک کنند و طراثیث قرظ شب سرخ پوست انار ترش سماق مساوی در آب خوب جوشانیده مضمضه
نمایند و اگر این ادویه باریک سائیده بر لثه نهند منفعت بین نماید و قرص از آن نیز خشک سازد و یا برگ سرو و جوز او و گلنار و مازو و کزمازج مساوی در سرکه جوشانیده
بدان مضمضه کنند و تمضمض بآب عصی الراعی و آب عنب الثعلب مع سرکه نیز نافع و یا بزر ورد و سماق مساوی در گلاب پخته صاف نموده قدری آب عصی الراعی
و آب بارتنگ آمیخته مضمضه کنند که قطع دم و نفع به بثور و ورم حار لثه میکند صاحب شفاء الاسقام گوید که چون با ورم لثه وجع دندان باشد تخم خرفه گشنیز خشک
سماق عدس مقشر صندل سفید عود الفرج کافور اجزای مساوی سائیده اول سرکه و گلاب در دهن ساعتی بگیرند بعده دوای مذکور بر لثه و دندان ذرور کنند
و آب او فرو نبرند صاحب حاوی گوید که در ورم حار فصد سر رو و حجامت و شرب جلاب هر صبح از عناب و آلو بخارا هر واحد ده عدد و شکر سفید ده درم
و یا آب انار مز معصور مع تخم سپستان و قیمه با شکر و ترنجبین هر واحد ده درم و غذا مزورهٔ آلو یا تمر هندی یا لیمو یا نارنج مع مغز بادام و شکر و اسهال طبیعت بمطبوخ
فواکه یا مطبوخ هلیله و فصد چهار رگ نافع ست و مضمضه بسرکهٔ کهنه و گلاب یا آب سماق مع سرکه نمایند و این دوا در علاج او شافی و کافی ست بگیرند گلنار مازو
جوز السرو پوست انار ترش طباشیر گل سرخ طراثیث فوفل سماق اجزای مساوی کوفته بیخته بر لثه بپاشند که آنرا منفعت عجیبست و یا مضمضه بآب عصی الراعی
و آب عنب الثعلب و سرکهٔ کهنه و گلاب و یا بآب سماق مع سرکه نمایند و از شرب شراب و لحوم و شیرینیها قطعاً پرهیز کنند و انار میخوش استمصاص نمایند و امرود و خوبانی
رطب و شفتالو و سیب تجویز نمایند و باید که محرور را در روزی چند دفع بمالند طبری می نویسد که گاهی حمره در عمور از فساد دم و صفرا و انصباب آن بعضو ظاهر میشود
پس اگر عمیق باشد فلغمونی بود و اگر سطح عضو بگیرد و عمیق نگردد حمره بود و گاهی در عمور وجع شدید و حرقت مع ادنی ورم ظاهر شود و مذاق اطبا آنرا حمره نامند و علاج
فصد قیفال این کنند اگر طبیعت یا هوا یا بلد مانع نباشد بعد استفراغ بدن باین مطبوخ پوست هلیلهٔ زرد سی درم تمر هندی پنجاه درم آلو و عناب هر یک سی عدد
تخم کشوث تخم کاسنی هر واحد هفت درم کشنیز خشک کف برگ عنب الثعلب اگر رطب باشد با قدر کبیره توت شامی مجفف کف کبیر ترنجبین بیست درم همه را در چهار
رطل آب بپزند حتی که یک رطل و ربع آید مالیده صاف نموده فلوس خیارشنبر پانزده درم مالیده باز صاف کرده نیمگرم بنوشند بعده بر عمور بشرط زنند و عمق شرط حسب علت
باشد و بعده بسرکه که در آن آس و بیخ عنب الثعلب جوشانیده باشند مضمضه متواتر نمایند و هر گاه وجع ساکن شود مضمضه بروغن گل کنند و اگر درد ساکن نشود بسرکه
و آب عنب الثعلب و آب جرادهٔ کدو و خیار ترش که در آن گل ارمنی حل کرده باشند مضمضه نمایند که تسکین وجع کند و باقی ماده را تحلیل نماید و از غذا بمزورهٔ تمر هندی یا بهٔ
حصرم و یا عدس مقشر و سرکه اقتصار ورزند و این علت چون عمیق نبود مریض بسرعت به شود و هر گاه عمیق بود پس تدبیر او بعلاج بخر الفم که از فساد عمور عارض شود
باید کرد مسیحی گوید که ورم فلغمونی لثه که مع ضربان باشد اول فصد قیفال کنند و اگر کفایت نکند فصد هر دو رگ زیر زبان نمایند و یا حجامت استعمال سازند و اسهال بدانچه منقی صفرا
و سعده باشد مثل ایارج و غیره آورند بعده بسرکه و گلاب غرغره نمایند و مضمضه بدان کنند بعده روغن گل در دهن بگیرند و برگ آس رطب بعد خاییدن در دهن نگیرند و یا لعاب
ادمع شراب قابض مضمضه سازند و بمرات این عمل نمایند و برگ زیتون و برگ عنب الثعلب و آب سماق و آب پوست انار و آب حی العالم و آبیکه در آن نفاخ اذخر مع سرکه و جوز السرو پخته باشند نافع

لثهٔ دامیه

عبارتست از برامدن خون از بن دندان خود بخود یا برسیدن چیزی بدان بسببش ضعف قوت غاذیهٔ لثه ست یا کثرت خون در بدن و ابن تلمیذ گوید که از لثه وقتی خون آید
که کثیر الرطوبت متخلخل جرم رخو شوند و لهذا در علاج او تجفیف و تصلیب و تسدید مسام او بادویهٔ قابضه واجبست بالجمله فرق در هر دو سبب از عدم علامات غلبهٔ خون
در سبب اول و وجود آن در سبب ثانی توان کرد علاج در ضعف غاذیهٔ لثه سنونات قابض مقوی لثه مثل مازو و مورد و عدس سوخته و طباشیر و سماق و قرظ و یا گل سرخ
پوست انار ترش شاخ گوزن سوخته اقاقیا کندر گلنار شب یمانی پوست بیرون پسته پوست تخم مرغ حضض مکی حب الآس دم الاخوین فوفل بیخ انجبار گشنیز خشک کزمازج
خبث الحدید خرنوب جفت بلوط پوست هلیلهٔ زرد و کابلی هلیلهٔ سیاه گاوزبان سوخته کاغذ سوخته بلغار نیم سوخته کته سفید سماک گل ارمنی همه یا آنچه بهم رسد بمالند و سنون
تالیف حکیم اکمل خان درین باب معمول ست و اگر فوفل بریان پوست بادام سوخته هر واحد یک تولہ سماق شش ماشه گل سرخ مازو هر واحد یک درم پوست انار مصطکی

هر واحد سه ماشه سنگ جراحت دو درم دم الاخوین دانه هیل هر واحد دو ماشه توتیای سبز بریان یکنیم ماشه کوفته بیخته سنون سازند خون آمدن از لثه باز دارد و دندان را
جلا دهد و مستحکم نماید و در جمیع نفع بیعدیل و بی نظیر ست و یا بگیرند شب یمانی سوخته و در سرکه سرد کرده با دو چند آن نمک طعام و یکنیم وزن آن زاج سرخ ساییده بر دندان
بپاشند این نسخه شیخ ست و در خلاصه زرورد مساوی مجموع داخل ست و در موجز بزرورد عوض زاج مرقوم ست و در نسخه دیگر سماق سه جزو عوض زاج ست و پاشاهی
نمکسود بسوزند که مثل زکال گردد و یکجزو از آن بگیرند و از گل سرخ دو جزو سوده بکار برند و ایضاً بگیرند آس و عدس سوخته یک یکجزو سماق و زاج سرخ هر واحد دو جزو
فقاح اذخر سه جزو آمیخته استعمال کنند و سنون کزمازج گلنار فارسی طباشیر سپستان پوست انار ترش گل سرخ شاخ گوزن سوخته نیز مفید ست و سنون دم الاخوین
گلنار کته کباب چینی مصطکی پوست مغیلان مساوی وقت شب مالیدن و گلوری پان بالای او خوردن برای لثه دامیه و تحرک دندان و وجع آن جامع النفع ست
و یا گلنار مازو عدس اقاقیا شب یمانی کندر بزرالورد مساوی کوفته بیخته بر دندان بمالند که حبس خون لثه نماید و اگر بعد مالیدن این سنون دندان کندی کند با آب
برگ و ساق خرفه مضمضه نمایند و یکدو مغز بادام خورند و اگر عود بسوزند و خاکستر آن با همچند شب یمانی برشته سوده بمالند نیز مفید بود و اگر قدری نمک لاهوری
داخل نمایند قوی تر گردد و مازو سبز و تخم خرفه را در آب ساییده صاف نموده مضمضه کردن نیز نافع ست و کذا بعصاره آس و اگر پوست انار سوده در آب آس سرشته نان
بسازند و ساییده بپاشند قطع خون کند **اقوال اطبا** صاحب ترویح فصد باسلیق یا حجامت و فصد چهار رگ بعده تنقیه بقرص بنفشه و حب صبر و طلا
بحضض سوده بعسل آمیخته و یا ابهل بعسل سرشته و سنونات مقویه درین مرض نافع نوشته و در شفاء الاسقام ست که برای لثه دامیه و استحکام دندان متحرک زبد البحر
شب یمانی اقاقیا گلنار فارسی سماق پوست انار هر یک دو جزو مازو سبز سه جزو نمک طعام یکجزو کوفته بیخته سنون نمایند و بعد از آن بسماق که در گلاب خیسانیده باشند
مضمضه کنند و گویند که سنون فوفل کات هندی هر یک سه مثقال کزمازج عاقرقرحا اقاقیا هر یک دو مثقال نیز مجرب ست و از مجربات صاحب نزهه اینست که عدس را
گرم نموده در سرکه سه بار سرد ساخته یک جزو بگیرند و حضض و صبر و شب یمانی هر کدام نیم جزو کوفته بیخته سنون سازند و آنچه چنین تجربه کرده و از سنونات کثیر الاجزا مغنی یافته
ابهل پوست بیخ کبر هر واحد یکجزو ست که هر دو را کوفته سنون سازند بعد غرغره با ایارج فیقرا و کسی که متحمل تلخی آن نباشد بگیرد بزرالورد و اگر یافته نشود گل سرخ
و زرشک و کزمازج و برگ صنوبر و برگ زیتون مساوی از جمله ده درم و از بیخ بارتنگ سه درم و شب و نوشادر دو دانگ و سنون سازد ابو الحسن گوید که بسماق و گلاب و شراب
و یا سرکه که در آن برگ آس یا زیتون پخته باشند مضمضه کنند و اگر خون منقطع نشود جفت بلوط پوست انار گلنار کزمازج مازو سماق شب حب الآس مساوی ساییده بر لثه ذرور
سازند که تشدید لثه و قطع خون جاری از آن نماید مسیحی گوید که در سیلان خون از لثه سنون کزمازج سک هر یک سه درم عصاره لحیة التیس گل مختوم ابهل هر واحد یکدرم
دارچینی نیم درم ساییده بر لثه بمالند و یا بگیرند شب یمانی و برگ آس مساوی بمالند و بقول اهل هند سنون صمغ پلاس سوده و مازو ساییده و چوب درخت جامن
سوخته و چوب مولسری سوخته و چوب درخت کچنال سوخته و سنگ جراحت سوده و گلنار پوست انار ساییده و مسواک از چوب نرم ببول و از ریش برگد هر روز تازه گرفته و مضمضه بطبیخ انار
و گلنار و مازو و عدس هر واحد نافع لثه دامیه ست و هرگاه سبب این مرض کثرت خون باشد فصد سر رو و چهار رگ نمایند و مطفیات خون به نسخهای معمول بیاشامند و با دویه بارد
قابض مضمضه کنند و تقلیل غذا نمایند و ترک لحوم و حلویات کنند و بر مزورات قابض بارد اقتصار ورزند و گویند که اگر از فصد سر رو و چهار رگ و یا زیر زبان فائده نشود مسهل سودا
دهند بعده بمضغ شرط زنند و فوفل خسته انبه شاخ گوزن کزمازج همه سوخته کندر گلنار طباشیر هر یک هفت ماشه بسد پنج ماشه گل یاسمین نه ماشه سنون سازند و همه آنچه در استرخای لثه بیاید بکار برند

قروح لثه و تاکل و ناصور آن

قرحه تفرق اتصال ست که در گوشت افتد و ریم کند و قروح لثه یا ساذج یعنی بی ورم و بغیر عفونت باشد و یا متعفن و با ورم و این را قرحه خبیثه گویند و یا با تاکل بود
و این را آکله خوانند و ناصور عبارتست از قرحه عفنه عتیقه که در گوشت نفوذ کرده باشد و زرداب از آن بالا آید بالجمله این مرض عسر البرء ست اکثر بهلاکت می انجامد
و چون مزمن گردد تپ دق شریک او شود و سببش ماده حاد عفن باشد بسبب قرحه خبیثه خون سوخته یا سودای سوخته باشد که از سر فرود آید و گاه باشد که بخارات
سوداویه از اسفل ببالا رود چنانچه در صاحبان آتشک پدید آید علاج اما علاج قرحه ساذج بعلاج قلاع نمایند و فصد سر رو و چهار رگ کنند و مسهل صفرا یا مطبوخ هلیله
و شاهتره دهند و بسرکه که در آن عدس و کشنیز خشک جوشانیده باشند مضمضه نمایند و کافور سوده بر قرحه بپاشند و از پوست انار و گلنار و مازو و شب یمانی و کات هندی و سنگ جراحت

هر یک سه ماشه سنون سازند و اگر قرحه قوی کثیر الرطوبت باشد ادویه قوی التجفیف بکار برند بعد مضمضه بماء العسل و گویند که سندروس و گل سرخ بسیار نافعست و کزمازج و انزروت
و کندر و دم الاخوین و زراوند و ایرسا و طباشیر و اقاقیا و گل سرخ و گلنار و جفت بلوط همه منبت لحم قرحه است و لادن و کذا زنجفر و کذا پنبه دانه سوخته بر لثه نهادن
و کذا کبوس کرسنه و زراوند مدحرج و کذا پوست سبز جوز و یا برگ آن ساییده و کذا گل ارمنی و کذا کبابه چینی و کذا مضمضه بآب بارتنگ و کذا مضغ برگ زیتون تازه
سوده هر واحد نافع قروح لثه است و سفیداب و آب خرفه و سرکه در قرحه حار و زنگار بعسل و سرکه و سعد در بارد و خاکستر صدف و نمک سوخته در رطب و مازو و آس
و عدس و عقیق در ملتهب کثیر الرطوبه نافعست و سنون سعد طباشیر گل سرخ حب الآس گلنار فوفل اقاقیا کزمازج کات هندی هر واحد یکجزو سماق سه جزو
برای قرحه لثه و درد مجربست و مضمضه حکیم علویخان که دران پوست پیپل نیز داخل است بدستور معمول و هلیله سیاه و مازو و خبث الحدید و خزف محرق نیز
مجرب و طباشیر گل سرخ هر واحد سه جزو مروارید گل ارمنی بریان دم الاخوین هر واحد دو جزو مرجان سوخته صندل سرخ مرصاف کاکنج کزمازج مامیران هر واحد یکجزو
کوفته بیخته سنون سازند که جهت امراض حاره و رویانیدن گوشت لثه و قرحه آن بتجربه حکیم ذکاء الله خان و شریف خان رسیده و سنون منقول از حکیم اکمل خان
و سائر ادویه قروح نافع و آنکه شروع در تعفن کند باید که بمثل ابهل و خسک علاج کنند و اگر نفع نکند مازو یکجزو مر نیم جزو بروغن گل آمیخته استعمال نمایند و از مضمضات
نافعه مضمضه بسرکه عنصل تنها یا قدری مرمکی دران حل کرده و یا بشیر خرست و آبیکه برگ زیتون و یا گل سرخ و عدس و مازو و پوست انار دران جوشانیده باشند
و در قرحه متاکل اگر غائر باشد و کذلک در ناصور بفلدفیون و مانند آن ادویه حاده که در اکله فم گذشت علاج کنند و بعده بران ادویه قابض چون مازو و گلنار و حب الآس
و جفت بلوط و فوفل و کزمازج و گل سرخ و جز آن که در علاج تحرک اسنان از نقصان گوشت لثه گذشت بپاشند و آنچه درین باب مجربست سنون کزمازج عاقرقرحا هر یک سه درم
مامیران یکدرم هلیله زرد دو درم گل سرخ دو درم قلی نوشادر کبابه زبد البحر هر واحد نیم درم گلنار زعفران هر واحد یکدرم کافور ربع درم است و بقول مسیحی این سنون
مصلح بثور و قروح و محرک اسنان و وجع و ضربان است و ایضاً سنونهائی که دران زراوند و قلقطار و توبال نحاس و زرانیخ داخل باشد و اما دوای متوسط در قروح
و ناصور لثه اینست که بگیرند عاقرقرحا بیخ سوسن هر واحد یکدرم سماق مازوی بی سوراخ گلنار شب یمانی هر واحد دو درم و ساییده بر لثه بچسپانند و بر متاکل متوسط و ناصور
استعمال نمایند و کذلک گلنار و خبث الحدید ساییده بر لثه بچسپانند بعده بسرکه عنصل و یا بسرکه که دران برگ زیتون جوشانیده باشند مضمضه نمایند و ایضاً استعمال فلونیا
بر موضع متاکل سودمند است و قوتنجی و معاجین مانع عفونت محلل ماده که دران حاصل شده و معجون حرمل نافع و ایضاً در قرحه مزمن متعفن مضمضه بسرکه کهنه تنها
و یا بسرکه که دران مازو و شب یمانی جوشانیده باشند مفید است و سنونی که دران برگ سداب است بر اکله و ناصور لثه افشاندن مجرب و معمول است و کذا سنونی که دران موی
سوخته انسان داخل است در قروح و خون و ریم آمدن از بن دندان عجیب الاثر است و زرنیخ سرخ زرنیخ زرد در بول طفل سرشته سوخته پاشیدن برای تاکل و جریان خون لثه بیعدیل و مجرب است
و ایضاً برای تاکل او فضله انسان سوخته مجرب و منبت لحم است و سنونی که دران آرد کرسنه سوخته است همین اثر دارد و پوست بیخ کبر ابهل عاقرقرحا ایرسا کرسنه آرد جو مساوی نیز مجرب است
و سنون دار شیشعان بغایت نافع و اگر نوشادر یکدرم قلی آهک زرنیخ زرد زرنیخ سرخ هر یک پنج مثقال کوفته بآرد جو سی مثقال آمیخته و بسرکه سرشته و خمیر کرده در تنور بگذارند
تا سوخته سیاه گردد و برآورده بسایند و بر لثه افشانند و بگذارند تا آب خوب از آن برود پس بگلاب بشویند نیز جهت آمدن خون از بیخ دندان و تعفن و فساد آن و جوشش
آنرا بسیار مفید و مجربست و بقول سویدی عدس ابیض و زرنیخ و قلی سفید ساییده بآب سرشته در انبوبه قصب سبز پر کرده خرقه کتان مبلول بران پیچیدن و در آتش
نهادن تا قصب بسوزد برآورده ساییده بر لثه متقرحه ذرور کردن و بمرات استعمال نمودن و قبل استعمال او مضمضه بسرکه تند کردن و بعد از آن بر لثه که از آن
خون آید سکه و روغن گل و پنبه نو نهادن مجرب صحیح است و کذا قطران و نصف وزن آن نمک اندرانی در کوزه گلی کرده بر آتش بسوزند و باریک ساییده بدارند
و مقل بر آتش گرم کرده در گلاب و بعده گرم کرده در سرکه تند سرد نمایند تا هفت بار بعده باریک ساییده در قطران محرق بیامیزند و بر لثه کبوس نمایند که مجربست
و هم او گوید که کبوس قیشور و زجاج مثل غبار ساییده و کذا اکل بادام شیرین مع پوست و کذا شرب بیخ خنثی نافع و سنون مر نوشادر بیخ سوسن زرنیخ سرخ
عاقرقرحا مساوی کوفته بیخته استعمال کردن نیز اکله و ناصور لثه و رفتن خون را نافع و کذا کات هندی قسط شیرین توتیای بریان زنجبیل مفید و اگر
ازین ادویه فائده نشود لابد است از فلدفیون باید که آنرا بر لثه بمالند و بعد آن بسرکه حب الآس مضمضه کنند و یا بعد مالیدن آن سنون مذکور که دران کزمازج

علاج قروح لثه و تاکل و فساد آن

دعا قرقرحا بر واحد سه درم ست بیرون قلی و ترتب ساخته بر لثه بپاشند و بعد از ان با ایارج فیقرا سنون سازند و بر مضمضه سرکه که دران عاقرقرحا و کزمازج و صبر و مر
جوشانیده باشند مداومت نمایند و آنچه قریب قلدفیون ست اینست که بگیرند شب یمانی و آهک نزده و مازو و زرنیخ سرخ و زرنیخ زرد مساوی باریک سوده
دانگی ازان گرفته خوب الک نمایند بعده سماق صبر سوده بروغن گل مضمضه نمایند و گاهی دران قاقیا داخل کرده میشود و بهتر آنست که در سرکه قرص سماق خشک نمایند
و وقت حاجت سوده بدستور استعمال کنند که در قرحه متعفن و اکله عجیب است و همیشه معمول و گاهی بر زرنجبین و آهک و اقاقیا و قرظ اقتصار میکنند و یا مرهم زنگار و دیگر
مرداسنگ استعمال نمایند تا آنکه گوشت فاسد ببرد بعده ادویه منبت لحم مثل انزروت و دم الاخوین و پرسیاوشان و گل سرخ ذرور سازند و بروغن گاو و عسل لثه را شویند
بطوریکه با این همه داشتیا موضع مرض را یک شبانه روز ریشانید بعده بمنبتات لحم رجوع کنند و باید که دوائی که بر موضع باصور استعمال کنند حفظ امور و اسنان دیگر
بروغن گل نمایند و لعابیکه از دهن آید فرو نبرند بلکه بزیر اندازند و گاهی عمور را بوضع میشگافند تا که ریم ازان خارج شود بعده آب و سرکه دیا آب و شهد مضمضه میکنند
پس ازان مضمضات دیگر بعمل می آرند و گاهی اول بطفیات خون داده بعده حجامت بعد ازان زلو بر عمور چسپانیده من بعد ناخن گیر در عمور می خلانند و گاهی
داغ با آهن نفع میکند تاکل و عفونت و فساد ساقط می نماید بعده لحم صحیح می رویاند و گاهی بدین طور داغ میدهند که روغن گل را خوب بجوشانند و بر میل صنوبر پیچیده
در روغن غوطه دهند و گرم گرم بر باصور داغ نهند حتی که موضع حوالی اسنان سفید گردد و گاهی بمیل زر داغ میدهند و بعد از داغ مازو سائیده بران بپاشند و یا سنون
از مازو مع ثلث آن مر استعمال کنند که لحم برویاند و لثه محکم کند و بعضی مازو و سه درم و مر یکنیم درم مثل غبار سائیده بعد داغ بر لثه کمبوس نمودن نوشته اند و گویند که
فصد باسلیق و اسیلم درین مرض نفع کثیر دارد لیکن فصد چهار رگ شدید المنفعت ست اقوال اطبا صاحب مغنی گوید که در قروح لثه سوختگان آب سماق برلثه
بمالند و اگر قروح عفن و تابع او نقصان لحم باشد علاجش اولا الفصد و اصلاح مزاج نمایند و لثه را بقلدفیون بمالند و بعد ازان بسرکه که دران برگ آس پخته باشند
مضمضه کنند و لثه را بروغن مسیح نمایند و در آخر با آبیکه دران مازو و پوست انار جوشانیده باشند مضمضه سازند برای سختی لثه و از البان و سموک اجتناب کنند
و جوزه مرغ با آب سماق تناول نمایند و فواکه ترش و قابض بخورند و از امتلای لحم و حلوا منع کنند و اگر در دهن بوی بد باقی ماند کافور یا عود یا پوست ترنج در دهن نگاه دارند
و بسد و صندل و گل سرخ سنون سازند صاحب حاوی گوید که گاهی در لثه قروح و نواصیر حادث شود و علاجش دور کردن اجزای متعفن ازانست و تنقیه
بدن و منع از فضول ردیئه متبوعه و ایارجات و شبیارات و قلدفیون بران استعمال کنند و بدان لثه را خوب بمالند حتی که لحم عفن فاسد را بخورد و مستاصل سازد
بعده بسرکه که دران گلنار و مازو و سماق و جوز السرو جوشانیده باشند مضمضه نمایند تا لثه را سخت کند و بعض اطبای اقدمین در معالجه او داغ با آتش تجویز کرده اند
اگر این دوا فائده نکند جرجانی و ایلاقی می نویسند که سبب تاکل لب گوشت بن دندان انصباب خلط حاد در انجاست که گوشت را بسوزد و بخورد و اگر خلط
اندک باشد یا تیز بسیار نباشد مرض سهلتر بود و اگر زیاده و تیز بسیار باشد علت صعب بود و علاجش اول فصد قیفال یا حجامت پس گردن ست و اگر
کهنه گردد چهار رگ یا دو رگ زیر زبان گشادن بعده تدبیر تنقیه بقرص بنفشه و حب صبر و مطبوخ هلیله و مانند آن و از جمیع لحوم و شیرینها و از شیر و دوغ و جوزه
پرهیز باید کرد و طعام از غوره و سماق و زرشک و انار دانه و نیشوق بدهند و تا که مرض مستحکم نشده باشد سماق را در گلاب ترکرده بدست مالیده صاف
نمایند و بدان مضمضه کنند و یا حب الآس نیمکوفته در سرکه بپزند و صاف کرده مضمضه نمایند و شب یمانی را بکفچه آهن بر سر آتش نهند تا جوش اید در سرکه اندازند
پس خشک کرده نرم سوده یکجزو او با دو جزو نمک طعام سوده بیامیزند و بر جای علت بپاشند و ماهی طریخ نمکسود را بر آتش نهند تا بسوزد و پس آنرا یکجزو سائیده
و یکجزو او با گل سرخ دو جزو سوده بر الموضع بپاشند و قرظ و طراثیث و مازو و پوست انار و کزمازج و گلنار و جوز سرو و برگ سرو همه را با آب سماق پخته صاف نموده
مضمضه کنند و اگر همین ادویه سائیده بر موضع مرض بپاشند سود دارد و آنرا که گوشت بن دندان کمتر شود کندر و زراوند مدحرج و دم الاخوین و آرد کرسنه
و بیخ سوسن مساوی با انگبین و سرکه عنصل سرشته طلا کنند و هرگاه مرض محکم گردد قرص نوشادر بسرکه حل کرده بدان مضمضه کنند بعده با آب غوره یا آب سماق
یا بگلاب دهان بشویند و مضمضه کنند و اگر طاقت سوزش این دوا نباشد مضمضه بروغن گل نیمگرم کنند و یکساعت در دهان نگاه دارند و چندی باین قرص
علاج کنند حتی که خون و ریم پاک شود و نشانش آنست که خونی که بعد ازان آید جید اللون و خوشبو بود بعده برای سختی گوشت بیخ دندان و اندمال جراحت

برگ آس پودینه دشتی گلنار کزمازج عاقرقرحا مازو سبز پوست انار همه را نیمکوفته در سرکه بجوشانند و بدان مضمضه کنند اگر مرض قویتر باشد عوض قرص نوشادر
فلدفیون استعمال نمایند حتی که خون از وی سائل شود پس دهان بشویند و روغن گل طلا کنند تا سوزش بنشاند بعده با دویه قابض که مذکور شد مضمضه کنند و یا عدس
و گلنار و کزمازج و گل سرخ جوشانیده مضمضه نمایند و هرگاه مرض انحطاط نماید و اندک بماند ذرور توتیای مربی با آب غوره دو درم و نیم مرزنجوش کندر گلنار هر یک دو درم
سفیده ارزیز یکدرم سوده بپاشند و احتیاط کنند که این ادویه بحلق فرو نروند و هرگاه موضع پاک گردد بمرهم سفیداب طلا کنند تا گوشت برویاند و بآبهای ادویه
قابض که مسطور شد مضمضه نمایند تا گوشت سخت شود **صاحب کامل** و جامع گویند که علاج نقصان لحم لثه و تاکل او فصد قیفال و حجامت نقره و شرب
مطبوخ هلیله و تغذیه باغذیه مبرده مطفیه مثل لحوم طیر و جدی بسماق و آب انار و حصرم و امتصاص انار و تناول سیب و امرود و اجتناب از اغذیه شیرین و لحوم کثیر الغذا
و استعمال دوای حاد مثل فلدفیون و دلک جید لثه و لحم عفن بدان مع اندکی سرکه حتی که خون برآید و گوشت گنده را بخورد و مستاصل کند بعده مضمضه بقدری سرکه
و بعد از آن بروغن گل بمرات و بعد پاک شدن موضع از لحم عفن نهادن مرهم سفیده و مرهم مرداسنگ برای انبات لحم و مضمضه بگلاب که سماق و مازو و جوز السرو
در آن جوشانیده باشند برای سختی لثه و اعاده بحالت طبیعی و گاهی داغ استعمال میکنند چون از دوای حاد کار بر نیاید **صاحب ترویح** گوید که در نقصان لحم لثه
و تاکل آن علاج قلاع قوی و بفلدفیون نمایند و غذا سماقیه و رمانیه و زرشکیه دهند و بعد از آن بطبیخ سماق و برگ زیتون و یا بطبیخ عدس و گل سرخ و کزمازج مضمضه
نمایند پس چون موضع پاک گردد بمرهم سفیداب و مرداسنگ طلا نمایند بعده بطبیخ سماق و قرظ و طراثیث و مازو و پوست انار ترش و جوز السرو مضمضه کنند **طبری**
و صاحب جامع گویند که گاهی ناصور در عمور حادث شود چون خروج دم از آن طول کند و عفونت او دوام نماید و در معالجه او خطا واقع گردد و علاجش تنقیه بدن است
از سودا و بلغم اگر زمانه و قوت مساعد و بدن ممتلی باشد بمطبوخ افتیمون بعده بحب صبر و پرهیز از اغذیه غلیظه و اقتصار بر مزورات اگر قوت اطاعت کند و اگر ضعف
ظاهر شود تغذیه به تیهو و قبج و جوزه مرغ سازند و در ابتدا ایرسا یکدام اشنان سبز دو دانگ خربق سیاه یکدانگ گلنار گل سرخ بزر ورد هر واحد یکدرم در دی سرکه خشک
کرده جفت بلوط خاکستر قیصوم هر یک نیم درم ساییده متواتر بر ناصور بپاشند باحتیاط تا دوا به بیخ دندان صحیح نرسد و لعاب دهن فرو ریزند و چون خون از ناصور ظاهر
شود بسرکه دهن بشویند و بروغن گل مضمضه سازند و باین سنون سعد گل سرخ گلنار قشار کندر مر هلیله سیاه مازو پوست انار بزر البنج برادهٔ عاج سوخته شاخ
گوزن شب یمانی اجزا مساوی الامر و هلیله کم باید و ساییده سنون سازند و گاهی درین مرض بقلع دندان که بر آن ناصور باشد حاجت افتد و استعمال دوای حاد
در آن بعده علاج بمرهم سفیداب و مرهم مرداسنگ نمایند و استعمال جمیع ادویه اکله در ناصور اکثر صحت بخشد و اما مرض مسمی ببارولیس که آن تغیر ورم حار لثه بمده و تعفن
لثه است و از آن سقوط لثه و رداءت بوی دهن عارض شود علاجش مثل علاج ابتدای ناصور است **مصنف** اقتباس گوید که در ابتدای ظهور قرحه فصد قیفال کنند
و بفاصله سه چهار روز رگ زیر زبان و یا رگ چهار رگ کشایند و یا حجامت زیر زنخ نمایند و یا زلو گذارند و بعد یکهفته جهت دماغ مطبوخ افتیمون مسهل علوی خانی و حب ایارج
دهند و اضمده بشیر خر کنند و اگر میسر نشود بشیر بز و یا بطبیخ برگ زیتون و گل سرخ و گل سدا گلاب و کشنیز و عدس مسلم و تخم مورد و برگ حنا و انگور شفا و گلنار هر یک یکتوله
و سرکه عنصلی سه توله و روغن گل یکنیم توله مضمضه سازند و از گل سرخ و زرورد و طباشیر و سماق و سوسن سوخته و تخم زرشک سوخته و کشنیز سوخته هر یک نه ماشه
زهر مهره خطائی سه ماشه کافور یکماشه ذرور سازند و غذا بنوماش با پالک هندی و رومی و خرفه با نان و یا برنج دهند و اگر ضعف بسیار بود پس شوربای بزغاله و یا کله
و یا چوجه مرغ کم روغن دهند و از مبخرات و مسکرات مثل شراب و بنگ و سیر و پیاز و باقلا و گوشت گاومیش اجتناب ورزند و همچنین از آب سرد و اگر ازین تدبیر فائده نشود
ماء الجبن و یا چوب چینی بند یا عشبه دهند و اگر از استعمال اینها هم صحت نشود فلدفیون بکار برند تا گوشت زائد ببرد و این مضمضه کنند گلنار سماق عدس مسلم
جوز السرو عود صلیب مکوه کشنیز صندل سفید مازو هر یک نه ماشه در گلاب و سرکه و اگر ازین دوا هم سودی حاصل نشود بروغن گل داغ دهند بنوعی که سابق مذکور شد

ابولیس

و آن لحم زائد است که در اکثر در لثه ضرس آخرین همه دندان حادث شود بعقب ورم گرم که لطیف او بتحلیل رود و باقی صلب شده بماند و صاحب او گمان کند که چیزی از
ماکولات در ضرس او چسپیده است بالجمله حدوث این مرض از کثرت خلط غلیظ است **علاج** تدبیرش مثل علاج ورم لثه است و زاج سرخ یا سبز و مرهم دو بار یک ساییده

بر گوشت فزونی گذارند تا آنرا بخورد و جالینوس گوید که اگر احتیاج بقوی تر ازین افتد فلدفیون بران ضماد سازند و باید که بعد از آن سنون که دران کزمازج و عاقرقرحا هر یک سه درم است
و در علاج قروح لثه گذشت بپاشند و بعده بایارج فیقرا سنون سازند و بر مضمضه سرکه که دران عاقرقرحا و کزمازج و مرجوشانیده باشند مداومت نمایند و از اغذیه غلیظه
و شیرین موذی لثه مثل شیر و خرما و رطب و انجیر و خربزه اجتناب ورزند و اگر لحم غلیظ باشد دستکاری نمایند بدین طریق که لحم زائد را بمنقاش یا بصناره معلق سازند
و بمقادیر قطع کنند و مضمضه بسرکه یا شراب نمایند و با کلیل الملک یا سماق یا گلنار سائیده ضماد آن موضع نمایند و بگلاب مضمضه سازند و بذورات ملحمات یا مراهم
مدمله مثل مرهم سفیداب و کافور و روغن گل علاج کنند و تفقد موضع نمایند تا دران لحم زیاده نشود و پس اگر دران زیادتی ظاهر شود بدوای حاد معالجه نمایند
و صرف عنایت باصلاح مزاج مریض فرمایند و فاضل سرهندی نوشته که عورتی را این مرض عارض شد و مانع اکل و شرب گردید مگر بانبوبه باریک اندک اندک
آب و شیر می نوشید و جراحی او را قطع نمود و استیصال او نشد و چیزی از آن باقی ماند و ازینجهت عود نمود و عجب آنست که آنچه لحم زائد ساقط شده بود از داخل او
اضراس و اسنان مختلفه برآمد بعده امر او طول نمود و از دهن او صفاق مضاعف برآمد و علاج سود نکرد چنانچه اکل و شرب بالکل موقوف شد و بمرد و حکیم شریف خان مینویسند
زنی که حال او قریب بحال عورت مذکور بود علاج او نمودم و بعد فصد سر رو و چهار رگ و رگ زیر زبان و ارسال علق و اسهال امر بقطع لحم زائد و استعمال ادویه
کاویه کردم و مرض مستوصل گردید و در زمانه احقر نیز دختری ده ساله مبتلا باین علت گردید و جراح نصرانی بعد شق جلد از شدق تا مفصل فکین قطع آن لحم نمود و صحت یافت

استرخای لثه

گاهی لثه مسترخی و مسترهل میگردد و سببش یا سوء مزاج بارد رطب یا حار رطب یا تفرق اتصال بود و کثرت تناول اشیای شیرین نیز مرخی لثه است پس اگر استرخا
اندک باشد آنچه برای ضعف اسنان که در علاج تحرک دندان گذشت مفید است درینجا کفایت کند و آن مثل تمضمض است بمطبوخ قوابض مجففه حاره و بارده
حسب مزاج و شب یمانی مطبوخ بسرکه درین باب شدید النفع است و اگر استرخا بسیار باشد بر لثه شرط زنند و خون صالح بقدر کفایت برآرند بعده چون خون بایستد
مضمضه بمطبوخ قوابض بر وجه مذکور و استعمال سنونات قابضه محلله نمایند و آنچه درین باب از مطبوخات موافق است کزمازج کوفته سه درم برگ حنا دو درم
زراوند یک درم است جوشانیده بدان مضمضه نمایند و یا گلنار پوست انار هر یک شش درم زرنیخ سرخ شب یمانی هر یک سه درم گل سرخ سماق هر یک هشت درم
سنبل الطیب فقاح اذخر هر یک ده درم بگیرند و از آن لطوخ لاصق سازند و اگر گل سرخ با قماع او و فلفل هر واحد هفت درم جفت بلوط گلنار حب الآس هر یک
چهار درم خرنوب نبطی سماق منقی ارمال هر یک پنج درم بعد مضمضه استعمال نمایند لصوق صالح است و گوشت لثه سخت کند و نزد صاحب ذخیره ادخال عاقرقرحا
بدل فلفل درین ترکیب اولی تر است و فصد چهار رگ نافع است و تحنک بایارج فیقرا و تمضمض بسرکه عنصل و بسرکه حنظل نیز ممدوح است و سنونات مقویه
بعمل آرند و گویند که گل سرخ و جفت بلوط و گلنار و حب الآس هر یک چهار درم خرنوب نبطی سماق عاقرقرحا هر یک پنج درم باریک سائیده بیخته بر لثه افشاندن لثه را
محکم سازد و استرخا زائل کند و هرچه در علاج جنبش دندان از کثرت رطوبت و لثه دامیه گذشت بکار برند و امین الدوله گفته که علاج او مثل علاج فالج است و در
علاج استرخای لثه تمهل ننمایند زیرا که تابع او سقوط اسنان است و بعضی متاخرین مینویسند که تنقیه بدن و دماغ بمطبوخ اسطوخودوس مسهل مقوی بسنا
و حب ایارج و قوقایا نمایند بعده جهت نشف رطوبت و تقویت لثه سنون از فوفل و پوست جوز و پوست بادام و خسته هلیله و خسته خرما همه سوخته و مازو
نیم سوخته حب الآس گلنار اقاقیا مصطکی هر یک دو درم سازند و قوی تر اینست که گلنار سماق گل سرخ جفت بلوط سعد شب یمانی طراثیث فوفل سوخته کزمازج
تخم مورد پوست هلیله زرد هر یک یک درم شب سنون سازند و صبح بعسل و سرکه عنصلی و گلاب مضمضه کنند و اگر قوی بود فصد چهار رگ کنند و مضمضه بقوابض نمایند
و بفاصله سه چهار روز شرط زنند و سنون از خاکستر پوست هندوانه و برگ مورد و زیتون و تنبول و پوست هلیله زرد و زرورد و شب یمانی و گلنار
و فوفل سوخته و مازوی نیم سوخته هر یک سه ماشه شب مالیده صبح بطبیخ مورد بگلاب مضمضه نمایند و معاجین مقوی معده هر شب استعمال نمایند

لذع لثه

گاهی در لثه اطفال لذع و خارش عارض میشود پس اگر در هنگام نبات اسنان بود بموم و روغن گل تکمید کنند و بمسکه تازه و شحوم و امخاخ که در تدبیر تسهیل نبات

اسنان مسطور شد بمالند و هر دو کله و گردن را بروغن بادام بمالند و اگر در وقت دیگر بسبب انصباب بلغم مالح یا مواد حار بورقی از دماغ ایشان باشد تنقیه بلغم و مواد حار نمایند و لثه را بروغنهای مذکور بمالند تعلیم منجمله امراض لثه یکی نقصان لحم لثه است و علاج او در تحرک اسنان و تاکل لثه مسطور شد دوم شقوق لثه و علاجش مثل علاج شقاق لب است سوم نتن لثه و علاجش در باب بخر الفم مذکور شد

امراض اعضای حلق

بدانکه حلق عبارت است از فضائی که مشترک میان مجرای نفس و غذا است و از آنست زوائدی که آن لهات و لوزتین و غلصمه باشد و لهات یعنی ملازه جوهر لحمی است صنوبری شکل معلق بر منتهای سقف حنک و اعلای حنجره و مثل حجاب است قصبه ریه و مری را و لوزتین که آنرا نغنغتین و نغانغ نیز گویند دو پاره گوشت عصبی مثل دو غده اند که در بیخ زبان هر دو جانب راست و چپ مائل بسوی بالا روییده که گویا دو گوش صغیر اند و غلصمه لحمی است صفاقی که بحنک چسپیده و زیر لهات آویخته منطبق بر سر قصبه و حنجره دهن قصبه ریه است و قصبه ریه مجرای نفس و مری مجرای طعام و شراب و در هر واحد ازین امراض سوء مزاج و اورام و تفرق اتصال عارض میشود و بقول شیخ کلام کلی در معالجات اورام عارض در نواحی حلق و حنجره و غدد که مطیف اوست و لهات و غلصمه و لوزتین اینست که اولا تنقیه هر ماده فاعل مرض بفصد و اسهال کنند و ماده را بجهت مخالف جذب نمایند هر چند بوضع محاجم بر مواضع بعید مقابل او و بربط اطراف بسختی باشد و باید که ابتدا باستعمال ادویه قابضه ممزوج بچیزی که دران اندک جلا باشد مانند عسل بران نمایند و بهترین آنها رب پوست گردگان سبز و رب توت است و در ابتدای ورم لهات یا خناق مبادرت بغرغره سرکه ممزوج بآب باعث ردع و منع و تجلب رطوبت بسیار است و ازین ادویه است مانند شب و مازو و گلنار که هر یک پنج درم گرفته سوده و دو انار یکی ترش و یکی شیرین با پوست پاره کرده بپزند تا مهرا شود و بدست مالیده افشرده دانه از وی دور کنند و باز بپزند پس ادویه مذکور آمیزند تا مثل لعوق گردد و وقت حاجت بآب حل کرده غرغره نمایند و نیز تراشیدن موی یافوخ پس طلای عصاره اقاقیا بران نافع است و این تدبیر در اوائل است پس بتدریج استعمال منضجات نمایند بعده بمفتحات قویه تا بدرجه مثل نوشادر و عاقرقرحا برسند و از آنچه نفوخ میکنند درین وقت عطوس بمانند قسط و کندش و برگ دفلی و مرزنجوش است و از اشیای مجربه که بالخاصیت در اورام خوانیق و لهات و لوزتین عمل کند و بالجمله جمیع اعضای حلق را نفع عظیم بخشد اینست که بگیرند خیوط ابریشمی که بارغوان بحری رنگ نموده باشند و به پیچند بگردن افعی تا خفه گردد و آن خیوط را بر گردن کسی که او را خناق و اورام مذکوره بهم رسد ببندند نفعی عجیب مجاوز از قدر متوقع نماید و شیر از ادویه شریفه است در ابتدا و انتها که رادع و ملین و مسکن وجع است و لازم است که تامل نمایند در استعمال ادویه قابضه یا محلله یا منضجه و نظر کنند بحال بدن در نرمی و سختی او پس تقویت بخشند قوت را در صلب و تلیین فرمایند در لین و همچنین رعایت سن و مزاج و زمان و عادت مرعی دارند و گاهی مختص میشود اورام لهات و لوزتین و استرخای آنها را قطع و از وجوه علاج غمز موضع است و آن سه موضع بود یکی قریب فقار زائل دوم در اورام لهات و لوزتین که دران احتیاج برداشتن آنها بسبب سقوط بسوی فوق باشد سوم در اورام بلغمی چون منفذین بند گردند پس استعانت بغمز بهر تنقیه و تلطیف او نمایند

اقسام خناق

و آن خناق مطلق و ذبحه و خانقه و خناق کلبی است و اطبا را در استعمال این الفاظ اختلاف است شیخ الرئیس و تابعان او مثل ایلاقی در میان خناق و ذبحه فرق ننموده اند بلکه هر یک را بجای دیگر اطلاق می نمایند و اکثر متاخرین ورم لوزتین و عضلات مری و حنجره را که مانع نفس و بلع گردد خناق مطلق گویند و ورم حار که در عضلات طرفین حلقوم حادث شود ذبحه خوانند و جرجانی گوید که ذبحه ورم حار باشد در هر دو عضله که بر سر مری و هر دو جانب حلقوم اند و آنرا بعربی نغنغان نامند و لوزتان نیز گویند و این ورم از گوش تا گوش در پیش حلقوم مانند طوق سرخ ظاهر شود و خناق دشواری دم زدن را گویند و صاحب شفاء الاسقام گوید که ذبحه ورمی است در عضلات موضوعه در دو جانب حلقوم که بآنها بلع میباشد و یا در عضله موضوعه بر دهن مری و حلقوم و در بطانه مری و سببش دم حاد غلیظ فاسد است و اکثر متولد میشود از کثرت تناول لحوم و شیرینی و شرب خمر و ترک استفراغ فصد و حجامت و ملا سدید گوید که

قسمی از خناق ست که بسبب ورم غلصمه حادث میشود و پیش حلق از گوش تا گوش مثل طوق ظاهر شود و لهذا مسمی بذبحه ست و صاحب کامل و تابعان او
مثل صاحب جامع گویند که حدوث ذبحه از ورم حار ست که عارض میشود یا بعضل حلق و یا بعضل مری پس اگر در عضل داخل باشد آنرا سوتنجی گویند و این
ردی ست منع از ازدراد میکند و اگر در عضل خارج باشد آنرا فوتنجی نامند و صاحب این علت را عسر نفس و ضیق و انتصاب او و تپ و نقصان در صوت
و وجع در حلق و سرخی در گردن و روی و تمدد و عسر در بلع و غور عینین عارض میگردد و اما حدوث خوانیق از ورم حار بود که بعضل حنجره عارض شود پس اگر ورم
در عضل خارج باشد آنرا خوانیق مطلق گویند و اگر در عضل داخل بود آنرا خوانیق کلبی خوانند و عارض میشوند برای اصحاب این علت اعراضی که عارض میشوند اصحاب ذبحه را
بعینه مگر آنکه این صعبتر و شدیدتر بود و دهن صاحب این کشاده میباشد و بر فرو بردن چیزی از اطعمه قادر نباشد و بسا ست که در حلق او چیزی رقیق هم فرو نرود
و بسا ست که در ازدراد آن جهد کند و از بینی خارج گردد و صاحب تقویم و ماتن اسباب برانند که ورم عضلات خارج حنجره خناق مطلق ست و ورم عضله حلق
و مری و ورم عضلات داخله خناق کلبی و مذهب ابن ابی صادق اینست که هرگاه در اجزای دهن در خارج اثر ورم ظاهر نباشد و آماس در عضلات داخل حلق
مختص بود آنرا ذبحه گویند و علی بن زین در فردوس الحکمة نوشته که خناق پنج نوع ست بعضی عارض مجرای طعام میگردد و بعضی عارض مجرای هوا و دو نوع دیگر
در عضلات مطیفه که در هر دو طرف این دو مجری اند و نوع پنجم زائل شدن فقرات رقبه ست بسوی داخل و این را خناق کلبی نامند و طبری گوید که علت معروف
بخانقه از جنس ذبحه ست و آن ورم لوزتین و هر دو عضل موضوع در دو جانب حلقوم و عضلات داخله معروفه بطرجهاریه و راس مضمار و عضله دقیقه شبیه بلام
کتابت یونانی ست که مشترک ست بآن طرف مری و طرف حلقوم و بیخ زبان و چون این مرض مهلت نمیدهد صاحب خود را لهذا خانقه نامیده اند بالجمله
شیخ میفرماید که خناق عبارت ست از امتناع نفوذ نفس بسوی ریه و قلب و آن از اسباب بسیار عارض میشود مانند استعمال ادویه خناق آور و ادویه سمیه
و مانند جمود خون یا شیر در بعض احشا و لیکن مراد ما از آن درینجا آنست که بسبب ورم در آلات نفس قریب بحنجره بهم رسد یا بسبب عجز قوت محرکه از تحریک آلات
استنشاق و یا بسبب انطباق بود و ظاهر ست که ورم چون عضو مجاور را بفشارد تسدید منافذ حار میکند و ایضا چون قوت محرکه عضلات حنجره و مری از تحریک
و فعل او بسبب یبس یا استرخا یا تشنج یا آفت دیگر عاجز شود حیوان را امکان تنفس نماند و اگرچه مجری غیر مسدود باشد و انطباق بسبب مزاحمت عضو مجاور بود
مثل زوال فقرات گردن بسوی داخل که بسبب ضربه یا سقطه واقع شود و این لا علاج ست و یا بسبب ورم عضلات فقار و اربطه آن یا ورم مری و عضل باطن مری
و اربطه او یا ورم عضله داخل حنجره یا عضله مابین مری و حنجره و یا بسبب تشنج یابس یا امتلائی که در عضلات فقار افتد و تشنج یابس ردی تر ست و یا بسبب
ریح غلیظ که در مفصل فقار در آید و یا بسبب ماده حاد که در مفصل در آید و یا بسبب رطوبت مزلقه که بداخل زوال فقار نماید و این اکثر اطفال را بسبب نرمی
رباطات و اعصاب و امتلای دماغ ایشان عارض میگردد و آنچه در فقره دوم و در ما فوق او باشد خطر آن بیشتر ست و آنچه زیر این باشد سالمتر ست و آنچه
در فقره اولی باشد در کمال رداءت و خطر ست و از باب مجاور ست که بسبب دیدان عارض شود و اسباب خناق بقول جرجانی پنج نوع ست یکی تناول
ادویه مولد این مرض بخاصیت مثل سماروغ و خربق دوم ورم عضلات حنجره و حلقوم و مری و رباطها و غشاهای آن و عضله سر حلقوم یعنی غلصمه سوم انطباق
حنجره و حلقوم بسبب خشکی یا تشنج یابس عضلها و رباطها و غشاهای حنجره و حلقوم چهارم زوال مهره گردن باندرون بسبب آسیبی که بدو رسد پنجم کشیدن مهره
گردن بسبب تشنج عضلات حنجره و حلقوم و بعضی استرخای عضله فاتح حنجره و ورم ریه یا ریم متولد در آن یا در فضای سینه و تولد کرم در معده و روده و استحمام متواتر
نیز بر اسباب مذکوره افزوده اند بدانکه ورم خناقی بحسب موضع علت منقسم بچهار قسم میگردد زیرا که یا ورم در عضلات خارج از حنجره مائل بسوی قدام و بسوی
اسفل یعنی متصل بدهان و زبان محیط بر لوزتین بهم رسد حتی که ورم در حس ظاهر شود و سرخی او در مقدم گردن یا صدر پدید آید و این سالمترین اقسام ست و یا در عضلات
خارج از حنجره مائل بطرف خلف و در عضلات مری بود حتی که ورم و سرخی و رنگ او در داخل دهن ظاهر گردد و بسا ست که تا فقرات و نخاع بمشارکت متادی
گردد و یا در عضلات باطن از مری باشد و درین تنگی نفس بمجاورت بود و ورم در حس ظاهر نباشد و یا در عضلات داخل حنجره و غشای مستبطن او بود و این بدترین
انواع اربعه ست و ایضا بحس ظاهر نبود و جمیع علامات خناق کلبی موجود باشد و گاهی ازین اورام دو و یا سه و یا چهار مجتمع شوند و بقول شمعون درازی

خوانیق حادث میشود یا در مری و یا در طرف قصبهٔ ریه و این هر دو یا ظاهر باشد یا غیر ظاهر که بنظر نیاید و یا در حنجره و این همه پنج قسم باشد و سبب این اورام سبب
سائر اورام ست و بسا ست که بعض اغذیه را خاصیت در احداث این اورام بود مثل حندقوقی و گویند که تریاق او کاهو یا کاسنی ست و بعضی گویند که نوشیدن
آب برانجیر یا موز متصل در اکثر خناق پیدا میکند و گاهی سبب امتلائی در همه بدن نباشد بلکه بدن نقی بود و فضلهٔ ماده در اعضای مجاورهٔ اعضای حلق باشد و ورم
حادث کند **و ایضاً** این ورم بحسب ماده منقسم بچهار نوع میشود یعنی دموی و صفراوی و بلغمی و سوداوی و مادهٔ این در اکثر دموی باشد و صفراوی و بلغمی
نیز بود و اکثر خناق بلغمی باطباق عضل بسبب ارخا بود و آن سلیم و صحت او سریع سهل ست و گاهی تا چهل روز طول میکند و از بلغمی بعضی آنست که تولد او از
بلغم لزج غلیظ بارد بود و بعضی از آن آنکه از بلغم لطیف حار حادث گردد و مثل این بلغم چون از سر نزول کند در اکثر امر متمکن میگردد بآنکه بسوی عضلات اسفل
از حنجره نازل شود و آنچه از بلغم غلیظ باشد در عضلات اعلای حنجره بود و از سودا کمتر افتد و بعضی گفته اند که خناق سوداوی عارض نشود زیرا که انصباب
سودا بسبب غلظ او از عضوی بسوی عضو دیگر دفعةً کمتر باشد لیکن بعید نیست که اندک اندک منصب شود پس دفعةً سبب ورم گردد و خناق آرد و اکثر
ورم حار منتقل بسودا میگردد و بهر حال آن ردی ست **و ایضاً** گاهی این ورم باعتبار مقدار او منقسم میشود یا عظیم باشد و آن بسیار ردی و قتال ست
و یا صغیر باشد و آن غیر ذات خطر ست و یا متوسط بود و آن متوسط ست و هر ورم خناقی یا قتل میکند و یا مادهٔ او منتقل میگردد بعضو دیگر و یا جمع و متقیح میشود
و گاهی داخل قصبهٔ ورم کند لیکن نوبت او باختناق نرسد و خناق ردی که در آن احتیاج با دامت کشادن دهن و بر آوردن زبان باشد مسمی بکلبی ست
پس گاهی کلبی آنرا گویند که در عضل داخل حنجره افتد و گاهی آنرا گویند که در هر دو صنف عضل معاً واقع شود و گاهی آنرا نامند که از زوال فقار عارض گردد و گاهی خناق
بذات الریه منتقل شود اگر ماده میل باسفل نماید و بریه مندفع گردد و گاهی منتقل به تشنج شود اگر ماده میل باعلی نماید و بسوی اعصاب مندفع گردد و گاهی بسوی ناحیهٔ قلب
منصب گردد و دفعةً هلاک کند و گاهی بسوی معده انصباب نماید و ذرب حادث شود و این سهلتر و علاج پذیر بود و هر مخنوق که بمیرد اول او را تشنج بهم رسد پس بمیرد
و خناق کلبی از روز اول تا چهارم قاتل ست و بیشتر خوانیق در ربیع شتوی بهم میرسد و رازی گفته که اکثر صاحبان امزجهٔ حار و صبیان را خناق بهم میرسد و در فصل ربیع
و صیف و بلدان شمالیه و آن از امراض مخوفه ست اگر کلبی باشد و چون اختناق شدت کند نفس را منخری گرداند و استعانت در آن بتحرک ریه کند و اکثر محتاج بتحریک
صدر مع گردن گرداند و بسوی سرعت و تواتر اگر قوت اعانت نماید و برای نفس مخنوق نفخه نباشد زیرا که او بنفس عظیم تمام شود و این ممکن نیست مع شدت اختناق
و گاهی خناق در حمیات مطبقه عارض شود و گاهی منذر بجدری بود و کذلک وجع حلق اگرچه از جهت خناق نباشد و عروض خناق در حمیات حاده بسیار ردی ست
بجهت شدت حاجت به تنفس و امتناع آن و چون در روز بحران عارض شود مخوف و قاتل بود و بحران در اورام خناقی لا محاله قاتل ست و یوحنا بن سرابیون
گفته اورام حلق آنچه بجانب قدام و از جانب مری باشد علاج آن سهل ست و آنچه از خلف از جانب نقره بود علاجش دشوار ست **اکنون بدانکه**
اولاً تشخیص این مرض و اقسام او بعده تشخیص اسباب و موضع او نمایند و بعد از آن حال او از جهت شدت و خفت و رداءت و رجای صحت او و سپس آثار
انتقال و جمع مادهٔ او دریافت کنند پس هرگاه مریض شکایت وجع حلق و دشواری بلع و تنگی نفس نماید و نبض او در ابتدا متواتر مختلف باشد و بعد از آن
صغیر متفاوت گردد و جحوظ چشم بود مرض خناق باشد و اگر با وجود این آثار آواز و کلام و بلع اشیا منقطع گردد و چون مریض بتکلف چیزی فرو برد از راه بینی
بر آید پس اگر لعاب از دهن سائل شود و بر خارج گلو از گوش تا بگوش دیگر سرخی مثل طوق ظاهر گردد ذبحه باشد **و اگر** صعوبت تنفس و قلق و ورم در بیخ
هر دو گوش و هر دو صفحهٔ گردن ظاهر بود خانقه باشد **و اگر** مریض در اکثر مانند سگ دهن کشاید و زبانش بیرون آید و ورم و سرخی مطلقاً در حس ظاهر نبود
و اضطراب شدید بود و بر تنفس و حرکت سر و گردن و التفات بجانبی قدرت نباشد و یا آثار زوال فقرهٔ گردن که مسطور گردد یافته شود خناق کلبی باشد
و تشخیص اسباب او چنان کنند که اگر ببصر و یا لمس دیده شود و یا اعضای مری و حنجره سخت متمدد بود و حالتی باشد که گویا صاحب او میخواهد که قی نماید
خناق ورمی باشد پس اگر بلع ممکن باشد و نفس ممتنع ورم در حنجره بود و اگر بالعکس باشد ورم در مری بود لیکن گاهی ورم حنجره عظیم گردد بحدی که منع بلع نماید
و گاهی ورم مری عظیم پذیرد بحدی که منع نفس نماید و از ورم مری آنچه در اعلای مری باشد نفس را تنگ کند و آنچه در زیر باشد نفس را منع نکند اگرچه دشواری

آورد و ایضاً چون وقت گشادن دهان ورم دیده شود ورم در عضلات خارجیه باشد و مرض چندان خطرناک نبود و اگر ورم محسوس نگردد و هر چند زبان را
بکام بچسپاند بشدت ورم در مری یا در عضلات داخلیه باشد و فرق میان ورم ردی که لا برء له است و ورمی که بآن رداءت نیست بلکه او در آخر عضل مری
باشد و هر چند که بنظر نیاید آنست که باین نفس تنگ نمیگردد مگر نزد بلع و ردی آنست که داخل حنجره باشد و در حس ظاهر نگردد چیزی از بیرون و نه از اندرون هر چند
که تامل نمایند در حلق صاحب آن بلکه آن غائر باشد و بعد از آن در رداءت آنست که دیده نشود از داخل و دیده شود از خارج پس چون از علامات
مسطوره بتحقیق رسد که خناق ورمی است دریافت نمایند که ورم حار است یا بارد و این چنان باشد که حال شدت و خفت درد بپرسند اگر درد شدید گوید
و گاهی وقت اشتداد درد گردن و چهره او منتفخ شود و با تپ گرم بود ورم حار دموی یا صفراوی باشد و اگر درد شدید نباشد ورم بلغمی یا صلب بود
بعد از این رنگ زبان و حلق ببینند و از مریض بپرسند که ذائقه دهان چگونه است اگر رنگ زبان سرخ نماید و مزه دهان شیرین گوید و با آن چهره و چشم نیز
سرخ بود و ارتفاع و امتلای عروق نواحی حلق و سر و گرمی در حلق و ضربان عروق و وجع شدید تمددی و شدت تنگی نفس و کسل بدن باشد ورم دموی بود
و اگر رنگ زبان زرد بود و مزه دهان تلخ گوید و با حرقت موضع و التهاب و تشنگی مفرط و وجع شدید لذاع و نخس و خشکی دهن و بیخوابی و قلق و اضطراب باشد ورم
صفراوی بود و اگر رنگ زبان و ورم سفید بود و طعم دهان حامض یا مالح گوید و با سفیدی و تهیج چهره و چشم و سیلان لعاب لزج از دهان و قلت وجع با زیادتی
تنگی حلق و عدم امتناع بلع چیزی بزور و قلت تشنگی و حرارت و عدم تپ و تلهب باشد ورم بلغمی بود پس اگر ماده بلغم رطوبت لزج بارد باشد ورم در حوالی لهات و حنجره
بهم رسد و بعضلات فروتر از آن سرایت نکند و اگر ماده بلغم لطیف حار باشد بعضلات داخلی نیز سرایت نماید و در آنجا ورم بهم رسد و اگر رنگ ورم و روی تیره نماید
و ذائقه دهن ترش و عفص گوید و با آن صلابت ورم و خشونت عضو و خشکی زبان و کام و احساس تمدد در موضع ورم باشد و ایضاً عروض آن اندک اندک
و بتدریج و گاهی انتقال آن از ورم حار باشد ورم سوداوی بود و اگر ترکیب علامات اقسام مذکوره یافته شود ورم مرکب باشد و اگر این علامات اورام یافته نشود
نظر کنند اگر گردن بسوی داخل کشیده نماید و مغاک بجای فقره گردن محسوس گردد و از لمس درد نماید و حلقوم بیرون خیزد و مریض سر بر نتواند برداشت
و چپ و راست نتواند دید و دهان گشادن نتواند و چون بر قفا بخوابد تواند که چیزی فرو برد خناق از زوال فقره گردن بود و اگر این آثار هم یافته نشود و در دهن
یبوست بسیار باشد و از آب گرم انتفاع یابد و با تقدم اسباب مجففه باشد از یبس اعصاب نفس بود و الا علامات استرخا و تشنج دریافت نمایند آثار
هر کدام از آن که یافته شود سببش همان باشد و اگر این هم مدرک نگردد حال تقدم تناول ادویه خانقه و سمیه یا کثرت استحمام بپرسند و الا بعلامات جمود خون و شیر در معده
و آثار ورم ریه و تولد دیدان و استرخای حنجره نظر کنند آثار هر کدام از این اسباب که یافته شود سبب خناق همان باشد بعده نظر کنند اگر ضیق نفس و گشاده ماندن دهن و صعوبت بلع
بحدی که چون صاحب او اراده نوشیدن آب یا چیزی مائعی نماید از منخرین برآید و برآمدگی هر دو چشم و خروج زبان مع ضعف حرکت او باشد و تکلم بنهایت ضعف کند بحدیکه
گویا صدا از بینی او بر می آید خناق شدید باشد و تنگی حلق و دشواری نفس با تپ شدید نیز نشان صعوبت خناق است و اگر خناق بزودی منع تنفس نماید و چون صاحب او مستلقی
گردد نفس او بالکل بند شود و چون مستلقی نگردد نفس دشوار باشد و همیشه گردن خود را کشیده دارد برای آنکه شاید باین حیله نفس برآید و مضطرب باشد و انتصاب را دوست دارد
و نتواند که بپهلو بخوابد خناق ردی باشد و بقراط در ابیذیمیا گفته که بدترین اصناف خناق آنست که در حلق و گردن ورم و سرخی ظاهر نگردد و با آن وجع شدید و انتصاب نفس باشد
که در روز اول تا چهارم میکشد و اگر زبان مریض مدام بیرون دهن ماند علامت ردی بود و چون نفس تنگ گردد محتاج باخراج بخار دخانی شود تا آنکه قوت تنفس انزعاج یابد
و رطوبت با نفس برآید و باهم مختلط گشته کف در دهن ظاهر شود درین حالت امید زندگانی نباید داشت و علاج او نباید کرد با وجود آنکه گاهی مخنوق را زبد عارض میگردد و شفا می یابد و لیکن این
وقتی است که قوت و اشتهای غذای او بحال باشد و چون رنگ چهره مخنوق سبز گردد و گوشه پلک چشمهای او بسیاهی گراید امید از حیات او قطع باید کرد
و کذلک چون نبض او صغیر گردد و اطراف سرد شود و زبان غلظ پذیرد و سیاه گردد زود هلاک شود و هرگاه با خوانیق ردیه تپ شدید جمع گردد علامت قرب
موت بود و گویند که اگر رنگ موخر گردن مخنوق از سرخی معتاد او بسفیدی یا سبزی متغیر گردد و در بغل و بیخ ران او عرق سرد آید در یک روز بمیرد و هرگاه تنفس
بدو سه حرکت تمام شود و بهر تنفس سینه و پرهای بینی بجنبد مخوف باشد و اگر سرخی حلق از داخل بسوی خارج ظاهر گردد و درین وقت اکثر چشمها بگشایند

دا فاقه یابند علامت رجای صحت بود و کذا که هرگاه نفس متغیر گردد و تقسن نفس قصیر شروع کنند و همچنین اگر ورم در جانب مقابل حادث شود بادی امید انحلال است
و اگر در ورم ضمور و انحلال بدون انفجار از خارج با استراحت ظاهر گردد نشان انتقال خناق بود پس واجب است که درین وقت نبض او ملاحظه نمایند اگر موجی عظیم گردد
و سرفه بادی حادث شود دلیل انتقال ماده است بسوی ریه و حدوث ذات الریه و اگر نبض متشنج بود دلیل توجه ماده است باعصاب و حدوث تشنج عنقریب و اگر
نبض بسیار ضعیف و صغیر و متفاوت گردد و خفقان هیجان کند و حرارت غریزی تحلیل شود و غشی حادث گردد دلیل انتقال ماده است بناحیه قلب و انصباب آن
و اگر در معده و غثیان پیدا شود دلیل انصباب ماده است بمعده و اگر دران اندک نرمی بهم رسد و از روز چهارم گذشته باشد علامت جمع ماده و نضج و انفجار بود
و گاهی در خناقی که سرخی او در گلو و ناحیه سینه ظاهر شود سرخی غائب گردد و این بدو وجه است یا بجهت رجوع ماده بسوی باطن و یا بجهت استفراغ و تحلیل ماده پس اگر
بادی النفس آسانی پذیرد بسبب استفراغ و تحلیل ماده بود و محمود و مرجو الصحت است و اگر بسبب استفراغ نباشد ردی است

علاج کلی اقسام خناق

باید که در اقسام خناق اگر خون غالب باشد دران ابتدا الفصد نمایند و بعده استفراغ خلط موجب پس از نضج آن کنند و گاهی حلق یا فوخ در خناق ورمی
فائده میکند و بقول رازی و اسکندر اگر بدن نقی باشد حجامت در خوانیق نافع بود و اول روادعات پس محللات پس منضجات پس مفجرات پس مدملات
استعمال نمایند و واجب است که تبرید در صفراوی قویتر و در بلغمی ضعیف تر و ترطیب و تلیین در سوداوی زیاده تر باشد و جمیع اشربه و ضمیده و غرغره مخنوق می باید
که نیمگرم باشد مگر در صفراوی که ماده آن نهایت حدت داشته باشد و اگر ماده کثیر باشد غرغره بعد از تنقیه مناسب بود زیراکه در استعمال غرغره قبل از تنقیه
و فصد خوف رجوع ماده بریه و قلب است و در ابتدا استعمال روادعات و در انتها ملینات می باید و حجامت ساقین و بستن آنها و حک اطراف به سنگ و دلک
و تسخین آنها بهر جذب ماده از حلق بسوی اسفل نیز مناسب بود و بهترین تدابیر بهر جذب ماده از باطن بظاهر حجامت زیر ذقن است و اگر سبوس گندم و اکلیل الملک
بابونه خطمی زوفای خشک نمک در آب بپزند و پا بهارا با این مطبوخ بمالند تا که سرخ شوند جمیع اقسام خناق را نفع دهد و ضماد جدوار خطائی با آب کشنیز یا آب
عنب الثعلب بهترین محللات است در خناق حار و بارد و خیارشنبر ضماداً و غرغرةً بسیار نافع است و اگر آرد باقلا آرد حلبه آرد جو هر کدام یکجزو تخم خطمی هر کدام
نصف جزو تخم حنظل در خناق بارد و گل ارمنی در نوع حار ربع جزو کوفته بیخته با سفیدی تخم مرغ در قسم حار و با پیه مرغابی یا پیه ماکیان در قسم بارد سرشته بکرات بر حلق ضماد
کنند در اقسام خناق از مجربات انطاکی است و کذا غرغره بطبیخ تخم کشوث و بابونه و خطمی و برسیاوشان و تخم ترب و انجیر و تخم کرفس مجموع یا مفرد بحسب ماده
مکرر بعمل آوردن مجرب اوست و اگر روغن کنجد آب کشنیز لعاب حلبه هر واحد یکجزو سرکه نیم جزو حضض ربع جزو بپزند تا روغن بماند پس بحوالی گردن بسود ثم خارج
بارد طلا کنند و در بارد نیمگرم جامع النفع برای خناق حار و بارد و جمیع اوجاع حلق و مجرب است و ضماد اخثاء البقر و خرء الحمام در سرکه و روغن گل پخته در جمیع اورام
حلق مطلقاً بلیغ النفع است و در اقسام خناق صعب معمول مؤلف اینست که ضفدع کلان بری شکم شگافته گرم گرم بر گلو بندند و بعینه که همین نموده از آتش
گرم کرده مکرر ببندند و ایضاً سنگ پشت را محاذی دهن مخنوق دارند تا هوای دهن سنگ پشت بموضع خناق رسد باذن الله تعالی در اندک مدت ورم خناق را
بتحلیل میرساند و ضماد خرء الطیر با روغن کنجد جوشانیده در اقسام خناق بغایت نافع است و ضماد خاکستر خطاطیف و شرب او برء الساعة است و بستن برگ صبر
مشوی بعد شق آن بسیار مفید و ایضاً سپستان یکجزو حلبه تخم کشوث هر واحد نیم جزو پوست بیخ کبر ربع جزو درده مثل آنها آب بجوشانند تا ربع بماند بگیرند روغن
آمیخته در حلق وجور کنند که مجرب است و از رشته ریسمان بافته در گلو بستن برای اورام حلق مجرب سویدی است و ابن سمجون گوید که تعلیق حلتیت در گلو دافع
خوانیق است و بقول حلوبیان مهره که آنرا کرم ایوب گویند و کاغذ ازان مهره کنند در گردن صاحب خناق و فرو بچه او بخنق و ازان آب و آتش دادن مسعود
بر ورم ضماد نمودن بالخاصیت نافع است و بقول جالینوس طلا بمرارات مطلقاً و خصوصاً مراره کبش و زنگار و سحق خوانیق است و ازان خلقی کثیر شفا یافته و هرگاه
خناق صلب گردد در سوداوی و صفراوی برگ خبازی برگ کشنیز تر و برگ بنفشه اکلیل الملک خار خسک حلبه عنب الثعلب مساوی در آب بپزند و دهن
بابلۀ او محاذی حلق دارند حتی که بخار او در حلق داخل شود و ورم را نرم و تحلیل کنند [illegible]

وحضض مکی در آب بارتنگ حل کرده ساعت بساعت در حلق چکانیدن بهترین ادویهٔ دموی و صفراوی و ذبحه است و حکیم علی گوید که نوشیدن قیراطی از مومیائی
با سکنجبین مجرب برای خناق است و انطاکی گفته که قیراطی از آن در ماء العسل حل کرده بدان غرغره کردن تحلیل خناق نماید حکیم شریف می نویسند که استعمال این در خناق
بارد بلغمی و سوداوی و در منتهای خناق حار اولی است و بقراط گوید که صاحب خناق را باید که تسخین سر ننمایند در حالتی که بدن او ممتلی باشد شمعون گفته که اگر صاحب خناق را
ممکن نباشد فرو بردن آب و در حلق او ظاهر نگردد در می باید که حجامت اخدعین نمایند و اندک مهلت داده حجامت سر او نمایند بنیک محجمه و بعد از آن فصد رگ زیر زبان
و هر دو لب و منخرین او نمایند و باید که در ابتدا قبل ازین تدابیر فصد رگ قیفال و حقنه نموده باشند جالینوس گوید اگر صاحب خناق ضعیف القوة باشد که طاقت فصد
و مسهل نداشته باشد باید که در خانهٔ بسیار خنک آنرا نشانند و دائم غرغره و حقنه بعمل آرند و باید که درین مرض غذا دو سه روز بشرط قوت موقوف دارند بعده
آش جو و مانند آن دهند و اگر تنفس و بلع دشوار گردد شاخها بلا شرط بر مؤخر گردن نهند که بلع چیزی رقیق ممکن گردد و از کلام و صیاح و اضطجاع حذر کنند و حکیم شریف خان
می نویسند برای کسی که معتاد بعروض خناق باشد استعمال چوب چینی نافع و مانع عود آنست و صاحب اقتباس گوید که هر کسی را که سال بسال در موسم بهار خناق
افتد باید که پیش از حدوث ده دوازده روز فصد کنند و بفاصلهٔ سه چهار روز تنقیه بمسهل نمایند که از حدوث آن ایمن گردد و اگر افتد بسیار ضعیف باشد
و جالینوس گوید که ضماد بزهرهٔ گاو و عصارهٔ قثاء الحمار و قنطوریون در سرکهٔ کهنه بعد تنقیه از مسکنات خناق است حکیم شریف خان می نویسند که در خناق حار
استعمال این وقتی باشد که حرارت تسکین یابد و لطیف ماده تحلیل پذیرد و کثیف او باقی ماند و عیسی بن یحیی گفته که چون طائر معروف بصفراغون بسوزند
و خاکستر او ببعض عصارات قابضه آمیخته غرغره کنند و بباقی بر خارج حلق طلا نمایند خناق را بسرعت تحلیل کند و بسیاری از فضلای اطبا شهادت او داده اند
و محمد زکریا گوید که اگر کار بر مخنوق دشوار گردد و نزدیک بود که باختناق هلاک شود بشتابند و حقنهٔ قوی بکار برند و رگ قیفال بگشایند و محاجم بر قفا و زیر ذقن
باشرط گذارند و اگر ازین نشود فصد رگ زیر زبان و عروق گوشهٔ چشم و پیشانی گشایند و زهرهٔ گاو و عصارهٔ قثاء الحمار و قنطوریون دقیق و خاکستر خطاف با سرکهٔ
کهنه بر حلق طلا کنند و پودینه را در سرکه پخته انبوبه بران نصب کرده بخار آن بحلق گیرند و این دوا بحلق او اندر دمند که عجیب الخاصیت است بگیرند تخم حرمل
تخم ترب حلتیت مربورهٔ ارمنی نوشادر مساوی همه را کوفته و سرمه سا نموده بکار برند اگر باین تدبیر تسکین نپذیرد و کار باشتداد کشد محجمه بر فقرات گردن نهند
و بشدت بمکند تا اساغت میسر شود و باز بردارند و حکیم علویخان در عشرهٔ کامله نوشته اند که غرغره بآبیکه اندران ماهی خرد که آنرا بهندی بهور گویند پخته باشند در انفجار
خناق از هر قسمی که باشد از مجربات است و هرگز تخلف نمیکند شیخ الرئیس میگوید که از مشترکات میان خناق دموی و صفراوی در ابتدا اینست که
از تخم گل و تخم خرفه و نشاسته و طباشیر و سماق و کتیرا هر واحد یکدرم کافور یکدانگ کوفته بیخته بلعاب اسبغول حبوب مفرطح سازند و دائم یکیک حب را زیر زبان
نگاه دارند و برب توت غرغره نمایند و چون تجلب مواد منقطع گردد لازم است که خلط نمایند برب توت مرمکی و زعفران جهت آنکه مر بالخاصیة و بقوت قبض
غوص می نماید زعفران را و هر دو جامع اند در انضاج و چون دریابند که ماده میل بصلابت دارد برب توت قدری بورق بیامیزند و چون نزدیک بانتها رسد
و نیز در انتها استعمال مسکنات و ملینات نمایند مانند شیر تازه دوشیده محلول دران خیارشنبر و زفت مع رب توت و یا بطبیخ انجیر و حلبه یا رب آس
مع میفختج یا عصیر کرنب بعسل یا میفختج یا مقل عربی محلول برب عنب که بسیار نافع است یا ماء الاصول مطبوخ دران مویز و حلبه و خرما و انجیر و مر و زعفران و دارچینی
و غرغره بسکنجبین یا ماء العسل در هر یک ازینها و برب توت و اضمده نیز برای انضاج مثل ضماد ساهر و تقطیر روغن بادام در گوش درین وقت نافع است
و چون دریابند که نضج نیافته و صلب است باید که در ادویهٔ آن کبریت داخل نمایند و چون دانند که نضج یافته باید که سعی در انفجار آن نمایند بغراغر که دران
تلیین و انفجار باشد مثل بعض ادویهٔ حاده در شیر داخل کرده غرغره کنند و اگر ظاهر بود و بطول انجامد و خود بخود منفجر نگردد و نه با دویهٔ لابد نشتر زنند و از ادویهٔ
معتدله مع بارده و مفجره طبیخ انجیر بحلبه و تمر و طبیخ عدس بگل سرخ و رب السوس و تخم کنوچه است و بعد از آن بتدریج قویتر بعمل آرند و برب توت بورق و مر زیاده آمیزند
و ایضاً تخم کنوچه در شیر بز و ادهان مسخنه حل کرده و خصوصاً مع عسل و شکر و غرغره بمثل ماء العسل که دران انجیر و پودینه و مرزنجوش یا شبت و نعناع و نمام
و اصل السوس مجموع و یا آنچه بدست آید جوشانیده باشند بکار برند و قسط بحری را درینوقت منفعت عظیم است و در انتها باید که قصد جلای تام نمایند

و بعد نضج تام برای تفجیر مثل نطرون و بوره و حلتیت و مر و فلفل و جندبیدستر و سرگین خطاف و خروس با رب توت غرغره نمایند بلکه نوشادر و عاقرقرحا و خردل و تخم حرمل و تخم ترب با آب و سکنجبین غرغره استعمال کنند و نفوخ نوشادر بهتر است و چون مرض رو بانحطاط نماید باید که استعمال نطولات و حمام نمایند و این حب در انتها نافع است اصل السوس چهار جزو حلتیت نیم جزو بعصاره کرنب و یا عقید عنب سرشته حبوب مفرطح سازند و زیر زبان نگاه دارند و از ادویه ذو الخاصیه و موافق در هر وقت سرگین سفید سگ و سرگین سفید گرگ و یا فضله بچه انسان است و سرگین سفید آنست که سگ یا گرگ را به بندند و خوراک آنرا منحصر باستخوان نمایند خصوص استخوان فقرات گردن بز و گوسفند و یا پاچه آنها تا سه روز و روز چهارم سرگین آنرا بگیرند که سفید کم بو خواهد بود و فضله بچه انسان بشرط آنکه او را نان و اندک ترمس بمقدار هضم او بخورانند نه زیاده و اگر بدین صبر نتواند نمود اندکی اغذیه سریع الهضم مانند گوشت مرغ و حجل و اطراف بزغاله بخورانند که درین حالت فضله او کم بو میباشد و غیر این سرگین و فضله مجوز نیست زیرا که از شدت تهوع خوف شدت خناق و هلاکت است و دران هم باید که بیم بلا توقف و آسایش طبیعت مریض استعمال ننمایند بلکه یکدفعه استعمال نمایند و مهلت دهند تا طبیعت او بحال آید باز مرتبه دیگر استعمال نمایند و همچنین بعمل آرند و ایضاً از ادویه بالخاصیه خطاف سوخته است که آنرا ذبح نمایند و خون آنرا بر بازو و بال او بگیرند و بران نمک بپاشند و در کوزه مطین کرده سر آنرا محکم بسته در تنور بگذارند تا سوخته گردد و اگر در ظرف شیشه مطین محرق نمایند بهتر است و بقدر یکدرم بیاشامند و مشائخ و صبیان را با اصل السوس بدهند و ایضاً سرگین خطاف محرق قوی الاثر است و تحنک بنمک و عسل و سرکه و زیت و یا بزهره گاو با عسل و زهره سلحفاة و زهره النحاس و سرماهی نمکسود نمایند و این اورام لهاة را نیز نافع است و کذلک غرغره بسکنجبین که دران تخم ترب و قلقطار و قلقدیس و این ورم نغانغ را نیز مفید است و از مرکبات رب التوت بمروزعفران و دواء الخطاطیف و دواء الحرمل و دوای قشر جوز طری و اقراص اندروخوردن است و یا این دوا سرگین سفید کلب محرق در ظرف گلی و یا غیر محرق یک اوقیه فلفل دو درم مازوی سوخته پوست انار لحاء خنزیر یا میمون یا کفتار هر واحد یک اوقیه مر و قسط هر یک نیم اوقیه نرم سوده نفوخ نمایند در حلق با انبوبه و بقاشق کوچک دنباله بلند بران بپاشند و یا با عسل سرشته لطوخ نمایند و ایضاً در آخر و در وقت شدت فضله بچه انسان متخذ از نان ترمس بنحو مذکور و سرگین سفید سگ و سرگین خطاف محرق و نوشادر از هر یک قدری نرم سوده نزد شدت حاجت که هیچ دوای دیگر سود نه بخشد و بیم هلاکت باشد در روزی چند مرتبه نفوخ و یا لطوخ نمایند و اگر زبان مخنوق ورم نماید علاجش بنحوی است که در اورام لسان ذکر یافت و آنچه درینجا مخصوص است مع وجوب رجوع بعلاج ورم زبان اینست که بعد فصد حیله در جذب مواد بسوی اسفل نمایند و گاهی این فعل درینجا ایارج فیقرا میکند که او را خاصیتی است در اماله اخلاط از اعالی فم معده و مری و حلق باسفل بعده بران مبردات رادعه مثل عصاره کاهو که بالخاصیت نافع است استعمال نمایند بعده اگر احتیاج بتحلیل لطیف گردد محللات ملطفه مزید آن نمایند و چون خوانیق اشتداد کنند و از ادویه تخفیف حاصل نشود و از دلائل یقین گردد که دران رجای خلاصی است شق رباطات میان دو حلقه از حلقهای قصبه کرده شود بدون آنکه غضروف را آسیبی رسد تا آنکه مریض ازان تنفس نماید بعده عند فراغ از تدبیر ورم جراحت را بدوزند و چون صاحب خناق غشی کند و خوف اختناق تمام گردد مبادرت بحقنه قوی و فصد رگ زیر زبان و رگ پیشانی و تعلیق محاجم بر قفا و تحت ذقن بشرط و غیر شرط نمایند و کسی را که در حلق دردی باشد ترک کلام او را اولی است

علاج خناق دموی

فصد سر رو نمایند و بعد ازان زلو زیر هر دو گوش و میان گردن بچسپانند و روز دوم نیز تکرار عمل نمایند و فصد رگ زیر زبان کنند و حجامت ساقین و پس گردن و میان شانه و زیر ذقن نیز بسیار مفید بود و گویند که اگر خناق بمشارکت همه تن بود و قوت مساعد باشد فصد اکحل یا باسلیق بر فصد قیفال مقدم دارند و خون چندان برارند که قریب بغشی رسد بالجمله حسب حال و قوت مریض خون برارند مثلاً اگر حجامت یا کشادن رگ واحد کفایت کند بدیگر دست نبرند و الا حسب مساعدت قوت رگهای دیگر کشایند و خون وافر گیرند لیکن بتفاریق تا که بغشی نانجامد و تبریدیکه در قلاع حار گذشت بدهند و جدوار در آب کشنیز سبز یا آب عنب الثعلب سائیده بر گلو ضماد کنند و ضماد تنزوی خطائی تنها و یا با جدوار در آب کشنیز سبز نیز مفید بود و از لعاب اسپغول و آب کشنیز سبز غرغره نمایند و غرغره مغز فلوس در آب کشنیز سبز نیز بسیار نافع و رادع و محلل است و بماء الشعیر غذا سازند و اگر در ورم حلق بثرها نیز ظاهر شود عرق شاهتره عرق نیلوفر هر یک چهار توله عرق عنب الثعلب پنج توله و خاکشی در تبرید مذکور افزایند و شربت بنفشه عوض شربت نیلوفر کنند و حضض مکی دو ماشه مرداسنگ گل ارمنی

هر یک سه ماشه صندل سرخ دو ماشه در آب عنب الثعلب سبز سائیده ضماد نمایند و ارسال علق کنند و چون قدری تخفیف شود بهدانه اصل السوس مقشر نیم کوفته
هر یک سه ماشه خطمی چهار ماشه خبازی شش ماشه عناب پنج دانه سپستان نه عدد شب در آب گرم تر نموده صبح مالیده صاف کرده شیره خیارین چهار ماشه شربت بنفشه
دو توله خاکشی اضافه کرده بخورانند و مغز فلوس با آب عنب الثعلب سبز حل کرده نیم گرم ضماد نمایند و اگر بن دندان نیز متورم باشد بعد تبرید و ارسال علق از گلنار کوکنار
هر یک چهار ماشه عنب الثعلب کزمازج کشنیز خشک سوپیاری چهالیه نیم کوفته هر یک شش ماشه جوز السرو پنج ماشه بزر البنج دو ماشه عدس مسلم یکتوله مضمضه کنانند
بعده مضمضه مغز فلوس در آب کشنیز سبز حل کرده نمایند و کته سفید زرورد طباشیر گل نیلوفر عدس مقشر نشاسته گاوزبان سوخته سائیده در دهن پاشند
و اگر اسهال شود لعاب ریشه خطمی در تبرید افزایند باز لعاب بهدانه چهار ماشه شیره تخم کاهو هفت ماشه در عرق شاهتره برآورده شربت نیلوفر خاکشی داخل کرده بدهند
و اگر خناق مع تپ و صداع باشد تبرید شیره کاهو شیره مغز تخم کدو شیره عناب لعاب اسپغول شربت بنفشه خاکشی دهند و فصد سر رو بعده حجامت و زلو
بر قفا نمایند بعد از آن عنب الثعلب شش ماشه عناب پنج دانه آلو بخارا هفت دانه در عرق شاهتره پنج توله شب گرم نموده بخیسانند صبح خام مالیده شیره کاهو
شیره خیارین هر یک شش ماشه شربت نیلوفر خاکشی داخل کرده بدهند غذا قلیه و خشکه یا قلیه توری و قدری نان هم و گاهی برعایت نزله و فصل و زمان انتها عوض
تبرید جوشانده با شیرجات میدهند چنانچه عناب پنج دانه بهدانه چهار ماشه جوشانیده شیره کاهو شربت بنفشه بدهند و بلعاب اسپغول یکتوله و آب کشنیز سبز ده دام
رب توت دو توله غرغره صبح و شام کنند و غذا کهچری کم روغن و یا گل بنفشه چهار ماشه درین جوشانده افزایند و شیره خیارین شش ماشه و خاکشی چهار ماشه
عوض شیره کاهو داخل کنند و جدوار حضض مکی هر یک دو ماشه با آب عنب الثعلب تازه ضماد نمایند و یا عناب بهدانه جوشانیده شیره مغز تخم کدو شش ماشه
نبات اسپغول روز دوم شیره خیارین بجای کدو و طلا گیرو رسوت جدوار هر یک چهار ماشه با آب عنب الثعلب تازه بر ورم نمایند و اگر خناق با تپ و سوزش
گلو و جوشش دهن و دانه ها بعد ماء الجبن از هیجان نزله حار و انصباب آن بر حلق و فصل صیف باشد اول فصد بعده حجامت باز زلو بر قفا بچسپانند و عناب
آلو بخارا گل نیلوفر جوشانیده شیره مغز تخم هندوانه شربت نیلوفر داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند و کوکنار عنب الثعلب گلنار مازو برگ حنا کشنیز خشک
جوشانیده غرغره نمایند و اگر بلع دشوار بود در آب عنب الثعلب تازه فلوس خیارشنبر حل کرده غرغره سازند روز دوم عنب الثعلب گل خطمی کشنیز خشک
پوست خشخاش جوشانیده مغز فلوس آب عنب الثعلب تازه آب کشنیز تر داخل کرده غرغره کنند و جدوار بوش در بندی رسوت با آب کشنیز تازه بر گلو ضماد
نمایند روز دیگر باز فصد کنند و عرق شاهتره شربت بنفشه بنوشند باز حجامت و غراغر و ضمادات معموله مسطوره بکار برند و گل بنفشه عناب اصل السوس
جوشانیده نبات داخل کرده بیاشامند و اگر در خناق با وجود دشواری بلع آب و طعام بالای گلو گره گره و سن شباب باشد زلو بقفا بچسپانند و بهدانه
عناب گل نیلوفر بعرق شاهتره جوشانیده شیره مغز تخم هندوانه شربت نیلوفر یا شربت بنفشه داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند روز دوم شیره خیارین
عوض تخم هندوانه روز سوم شیره کاهو روز چهارم شیره مغز تخم کدوی شیرین نمایند چنانچه تبدیل شیرجات معمول است و با آب کشنیز سبز و لعاب اسپغول
فلوس خیارشنبر حل کرده برای تسکین ورم و ردع و تحلیل غرغره نمایند و اگر آب کشنیز نباشد عرق شاهتره در غرغره داخل کنند و ضماد جدوار گیرو حضض مکی
با آب کشنیز سوده برای ردع و تحلیل بر موضع ورم نمایند غذا آب مونگ کهچری ملائم و آش جو روز دیگر زهر مهره سوده پاشیده جهت تقویت قلب بنوشند
و اگر عطش بسیار و جوشش دهن بود و آب اندرون حلق نرود و هنگام شرب آب در گوش نخس و در حلق خلش باشد شیره مغز تخم هندوانه شیره عناب
عرق شاهتره شربت نیلوفر بجای زهر مهره دهند باز شیره کاسنی افزایند و حضض مکی برای تحلیل در دهن دارند و باز زلو چسپانند بعده مسهل مبارک
فلوس خیارشنبر آلوی بخارا ترنجبین گلقند بعرق عنب الثعلب حل کرده روغن بادام داخل نموده باز دو مسهل نقوع عناب گل نیلوفر گل بنفشه خطمی خبازی سپستان
سنای مکی فلوس خیارشنبر ترنجبین گلقند دهند و بتنزوی خطائی سوده ضماد نمایند بعده اگر خشکی بسیار و عطش و دشواری بلع و نخس بدستور باشد شکم
ضفدع شگافته بر گلو بندند که از گرمی تحلیل نماید و یا دهن سنگ پشت را روبروی دهن مخنوق گذارند که بحرارت نفس او ورم خناق تحلیل پذیرد و غرغره
لعاب اسپغول گلاب آب برگ بارتنگ کنند و حبهای جالی در دهن دارند و شیره کاسنی شیره عناب شیره مغز تخم کدو عرق کیوڑه زهر مهره شربت بنفشه بنوشند

وجامی حکاک زلو تا آب نیب بشسته مرداسنگ رسوت بمالند بعده عناب گل نیلوفر آلو بی بخارا بعرق شاهتره جوشانیده شیره خیارین شربت بنفشه خاکشی بنهند
و تنزوی خطائی بگلاب و سرکه سوده ضماد کنند باز اگر اندکی تحجر در گلو پیدا باشد گیرد حضض مکی جدوار بعده زرنباد زنجبیل کبر و صبر زرد و بآب کشنیز تازه سوده باز
جدوار بسرکه سوده ضماد نمایند دیگر در خناق عسر بلع و کلام هم موقوف باشد بعد فصد سر رو عناب گل بنفشه در عرق شاهتره ده توله جوشانیده شیره خیارین
شربت بنفشه خاکشی داخل کرده بنوشند و کوکنار گلنار عدس درست کشنیز خشک جوشانیده رب توت داخل کرده غرغره نمایند باز تخم خطمی گل بنفشه عناب
مویز منقی ده دانه جوشانیده شربت بنفشه داخل کرده بنوشند و اگر با وجود تنقیه بمسهلات بسبب تکرار غرغره بلع دشوار باشد طبیخ عناب جو غیره با شیر جات تخم
دهند و غرغره بشیره تخم مرو شیره اصل السوس شیره عنب الثعلب شیره کشنیز خشک هر یک چهار ماشه حضض مکی دو ماشه سوده با شیره نمایند و ضماد جدوار
حضض مکی هر یک دو ماشه سوده بآب کشنیز روغن گل شش ماشه آمیخته نیمگرم نمایند و الکباب پوست درخت نیم عنب الثعلب جوشانیده بخار گیرند که برای تحلیل القضاء
معمول است و اگر ماده مرکب باشد اسطوخودوس شاهتره گل نیلوفر جوشانیده شربت بنفشه دهند و غرغره کوکنار مازو کزمازج عنب الثعلب جوشانیده نمایند و ایضا
در ابتدا اگر کشنیز تازه را قیمه کنند پس بسرکه بپزند تا مهرا شود و بر پارچه گذاشته بر گلو ببندند نیز مجرب است و اگر از برگ عنب الثعلب همین طور عمل نمایند هم نافع است
و اگر رب شاه توت ده مثقال در آب کشنیز سبز سی مثقال یا آب عدس حل کرده غرغره نمایند مفید بود و غرغره با مطبوخ برگ توت شامی و آب برگ بستان افروز
و آب برگ یاسمین هر واحد سودمند و غرغره مغز فلوس در شیره گاو یا گشکاب حل کرده صاف نموده نیز برای تسکین وجع معمول و قبل از تنقیه نیز استعمال توان کرد
و غرغره عدس مسلم کشنیز خشک زرورد هر یک چهار ماشه سماق سه ماشه جوشانیده با شربت بنفشه دو توله و حب از سماق یکماشه زرورد گلنار کتیرا هر یک دو ماشه تا ختم
در دهن داشتن از اول روز تا سوم که زمان ابتداست نافع و اگر گل خطمی و برگ آن و تخم آن کوفته بپزند چندانکه مثل خمیر گردد بعد ازان قدری گلاب آمیخته نیمگرم
بر موضع ورم از بیرون ضماد کنند و در شبا روزی چهار بار تکرار نمایند در کل اورام و اوجاع حلق و گلو نافع حتی که در ورم دموی و صفراوی ردع میکند
و از مجربات حکیم علی ست و ضماد جدوار یکماشه حضض مکی گل ارمنی هر یک سه ماشه گل بنفشه چهار ماشه عنب الثعلب شش ماشه کوفته بیخته با آب کشنیز تازه سرشته قدری گرم نموده
بر گلو نیز در ابتدا معمول و ضماد جدوار زهر مهره سائیده بگلاب یا آب برگ عنب الثعلب یا سرکه آمیخته نیمگرم نیز مفید و ضماد آرد جو با آب کشنیز تر و سرکه مجرب حکیم علوی خانست
و در ماده مرکب بابونه افزایند و بعضی در ضماد مذکور آب عنب الثعلب آب بارتنگ آب کاسنی گلاب روغن آب کشنیز داخل کرده اند و یا عنب الثعلب گل خطمی آرد جو
گل بنفشه اکلیل الملک کوفته بیخته در آب کشنیز آمیخته بکار برند و غرغره کوکنار عدس مقشر کشنیز خشک عنب الثعلب هر واحد توله بزر البنج سه ماشه جوشانده صاف نموده
نیمگرم در خناق حار معمول است و کذا عناب پنج دانه کوکنار پنج عدد عدس مقشر کشنیز عنب الثعلب هر یک توله گلنار رکات سفید اصل السوس هر یک شش ماشه جوشانده
و غرغره گلنار کوکنار عنب الثعلب گل سرخ کزمازج کشنیز خشک صندلین هر یک دو درم عدس مسلم سه مثقال جوشانیده در درد گلو و ابتدا خناق نیز نافع و اصل السوس کات سفید آبلیه ساده در آب جوشانیده
صاف نموده غرغره کردن جهت درد گلو و خناق حار و بثور حلق معمول حکیم لقاخان است و غرغره عناب عدس عنب الثعلب تخم کاهو تخم کاسنی کوکنار کشنیز خشک هر یک
جوشانیده صاف نموده شربت توت داخل کرده در ابتدای خناق دموی و صفراوی معمول استاد مرحوم ست و کذا عناب عنب الثعلب عدس جوشانیده
در ابتدای ورم حلق مجرب و غرغره آب کاسنی آب عنب الثعلب آب کوکنار شیره تخم کاهو شیره عدس مقشر هر یک توله آب عناب پنج دانه گل ارمنی شش ماشه
داخل کرده برای خناق حار مجرب علوی خانست و اگر در آب عنب الثعلب آب کاسنی تر آب کشنیز سبز آب خرفه هر یک یک وقیه رب توت سه وقیه غرغره
نمایند برای خناق حار منقول از اجمل خانست و ایضا برای خناق و درد گلو پوست خشخاش ده عدد عنب الثعلب گلنار فارسی کزمازج هر یک یک توله
عناب هفت دانه صندل سرخ سه ماشه حضض مکی هفت ماشه کشنیز خشک یکنیم توله برگ حنا هفت ماشه در یکنیم آثار آب بجوشانند و در آخر جوش عدس مسلم ده توله
اندازند و چون آب یکنیم پاؤ بماند صاف نموده لعاب اسپغول توله آب کشنیز هفت توله شیره تخم کاهو توله داخل کرده غرغره کنند در تمام شب و روز جهت
خناق و درد گلو مستعمل ست و اگر تا آب کاسنی تازه آب کشنیز تازه آب برگ عنب الثعلب آب برگ کاهو شیره عدس مقشر مغز فلوس رب جوز غرغره کنند
جهت خناق حار نسخه مجرب حکیم میر محمد هادی ست و کشنیز خشک عدس مقشر پوست خشخاش عنب الثعلب گلنار فارسی هر یک دو توله عناب هفت دانه

جوشانیده صاف نموده حضض مکی یکتوله سوده دران حل کرده و رب توت سیاه چهار توله آمیخته غرغره کردن برای خناق حار و اورام حنجره و لهات
و لوزتین و ذبحه مجرب حکیم علوی خان ست و در نسخه دیگر گل سرخ و اصل السوس و مغز فلوس عوض عناب و شربت توت ست و گویند عصاره عنب الثعلب
یا عصاره حب الآس یا عصاره برگ آن و کذا طبیخ حسک و کذا عصاره بارتنگ و غرغره حضض مکی و یا خولان و کذا طبیخ جمیع اجزای شجر علیق و کذا
لعاب بزرقطونا و آب کاسنی و مغز خیارشنبر و کذا طبیخ برگ طرفا برب توت آمیخته و کذا آب برگ خلاف برب توت و کذا طبیخ گل نسرین و برگ آن و کذا
آب اسفاناخ و کذا آب جراده کدو هر واحد نافع خناق حار ست و ضماد خولان بآب کاسنی یا آب کشنیز سبز و کذا ضماد شجره ابی مالک و غرغره نشاسته شعیر
در خناق مجرب سویدی ست و کذا شربت طبیخ بنفشه مجرب اوست و اگر تا روز چهارم ورم تحلیل نشود ادویه محلله استعمال کنند و دست از فصد کوتاه دارند
لیکن اگر آماس بطرف خارج گلو ظهور نماید وضع محاجم و ارسال علق بران سودمند بود و درینوقت مغز فلوس در شیر ماده گاو که ملائی آن دور کرده باشند مالیده
صاف نموده غرغره نمایند و ایضاً مغز فلوس در طبیخ انجیر و یا اکلیل و غیره مالیده غرغره کردن نیز در زمان انتها معمول ست و جدوار ریوند چینی هر یک سه ماشه
افیون سه سرخ بآب نیمگرم ضماد نمایند و یا برگ بارتنگ عنب الثعلب همیشه بهار گل بنفشه آرد جو عدس جاورس هر یک توله بگلاب سائیده در انتها ضماد
کنند و آرد باقلا نشاسته عنب الثعلب سائیده بزرده تخم مرغ آمیخته بر گلو ضماد کردن نیز وقت منتهای مرض نافع ست و تخم کتان اکلیل الملک هر یک هفت درم
عدس چهارده درم کشنیز پنج درم کاسنی دو نیم درم فلوس خیارشنبر ده درم ادویه سه حصه کرده یکحصه در نیم آثار آب بجوشانند چون پاو آثار بماند صاف نموده
نیمگرم غرغره کردن معمول ست و کذا بیخ سوسن یکنیم توله گل سرخ چهار توله عدس نیم پاو جوشانیده غرغره نمودن مجرب النفع ست و ایضاً
در انتهای خناق دموی غرغره انجیر مویز منقی حلبه تخم مرو تخم کتان در آب جوشانیده بشیر تازه که مغز خیارشنبر دران حل نموده باشند ممزوج ساخته معمول ست
و دیگر محللات چون طبیخ اکلیل الملک و اصل السوس و سبوس گندم و پرسیاوشان و انجیر با مغز خیارشنبر یا رب توت نافع و ایضاً در منتهی وقتیکه با خناق حار
نزله باشد کشنیز خشک پوست خشخاش بابونه عنب الثعلب گلنار گل سرخ عروق سوسن جوشانیده صاف نموده مغز فلوس خیارشنبر مالیده باز صاف کرده
حضض مکی پاشیده غرغره نمایند و ایضاً در آخر مرض نیم جزو رب السوس دو جزو حلتیت ربع جزو بآب کرنب یا رب عنب سرشته حبها سازند و در دهان
نگاه دارند کذا قال الرازی و اگر در خناق دموی وقت منتهی ورم صلب شده باشد آب برگ بارتنگ آب برگ کاسنی شیره جو مقشر لعاب گل خطمی شیره عدس
مقشر آب برگ خبازی آب بابونه روغن بنفشه روغن خیری بجوشانند تا وقتیکه آب فانی گردد و روغن باقی ماند نیمگرم بر گردن مکرر تدهین نمایند و بعضی
عوض روغن خیری روغن گل می اندازند و اگر بعد تدهین این روغن برگ بنفشه برگ خبازی گل بنفشه جوشانیده بتوسط انبوبه بخار آن بحلق رسانند برای تلیین
و نضج نافع تر باشد و اگر حاجت تنقیه شود بعد از نضج بمسهل صفرا تنقیه کنند و بهتر آنست که عوض مسهل حقنه بعمل آرند و اگر با وجود تدابیر مذکوره ورم تحلیل
نشود و مدت دراز گردد منضجات ورم استعمال نمایند مثلاً خمیر نان ترش سی درم در شیر گاو سه اوقیه حل کرده تخم کنوچه پنج درم کوفته بیخته آمیخته اندک
گرم نموده غرغره نمایند و دیگر غراغر که در اقوال اطبا خواهد آمد بکار برند و وقت قرب انحطاط تخم کاسنی کشنیز خشک عنب الثعلب گل بابونه جوشانیده
صاف نموده مغز فلوس مالیده باز صاف کرده غرغره نمایند و هرگاه ورم مسترخی گردد و رنگ آن زرد شود باید دانست که ماده پخته شده پس درینوقت
ادویه مفجره بکار برند مثلاً نوشادر و نمک سائیده در روغن کنجد آمیخته نیمگرم غرغره کنند و وقتی که منفجر شود غرغره از روغن زرد و آب گرم و یا از ماء العسل نمایند
و بعده بدم الاخوین و صمغ عربی غرغره کنند و اگر منفجر نشود باید که از انگشت و یا بآله او را منفجر گردانند و غرغره تخم ترب اسپند حلتیت صبر نوشادر اشخار
مساوی شهد دو چند در آب جوشانیده نیز مفجر ورم حلق ست و ضماد خطمی گل بنفشه بآب سائیده نیمگرم بر گلو در دو سه روز خناق را منفجر میسازد
و اگر سرطان نهری حضض مکی طباشیر صمغ عربی کتیرا تخم مرو مغز بهدانه کوفته بیخته بآب حبها ساخته در دهن داشتن اعانت بر انضاج و انفجار میکند
و بعد ازان اگر قرحه باقی ماند علاج قروح حلق نمایند اقوال حذاق شیخ میفرماید که اول فصد نمایند و خون بسیار بیکدفعه نگیرند و خصوصاً چون در وقت
ضعف یابند بلکه بتفاریق و دفعات ده ده درم برای بقای قوت تا ایامی که غذا نتواند خورد بگیرند و اگر در طبیعت ضعف نیابند آنمقدار خون بگیرند که قریب

بغشی گردد ولیکن ملاحظهٔ حفظ قوت نمایند که غشی طاری نگردد زیرا که غشی بسیار مضرست صاحبان این علت را موجب اجتماع سقوط قوت و عسر تنفس است
و خصوصاً کسانیکه نتوانند غذا تناول نمود ولاسیما کسانی را که تپ باشد و نیز واجبست که رعایت نمایند در امر فصد امری دیگر را نیز و آن اینست که بسا است
که سبب غلبهٔ خون در خوانیق احتباس خون میباشد خصوصاً کسانی را که معتاد باشند باخراج و سیلان خون مانند خون حیض و بواسیر و در مثل چنین کس واجبست
که فصد در جانب احتباس باشد مانند فصد صافن و حجامت ساقین پس هرگاه خون بسیار گرفتند مرض ایشان در همان ساعت تسکین یابد و بسا است
که محتاج باعادهٔ فصد روز دیگر آن میشوند و در حقیقت اگر قوت برداشت مدافعت فصد تا ظهور نضج نماید بهترین تدابیرست با بقای قوت در بدن و حصول
استفراغ از نفس مادهٔ مرض و اقتصار نمایند بر ارسال متواتر چند روز از خون ده درم یا پنج درم که تنفس سهل کند و همچنین در استعمال غراغر تاخیر کنند اگر درینجا
امتلا باشد و از غراغر خوف جذب باشد بلکه غراغر بعد تنقیه استعمال نمایند و گویند غرغره بآب برگ گیاهی که بشیرازی شبلاغ نامند بسیار مفید و مجربست
و اکثر چیزی که شناخته میشود بآن وقت ابتدا و انتها و تزید و انحطاط خناق حال از درد و کثرت دشواری آن یا وقوف آن یا انحطاط و آسانی آنست
و مادامیکه در تزیدست و ضرورت داعی نیست باید که فصد بالغ ننمایند بلکه اقتصار نمایند بدفعات و تفاریق ده ده پانزده پانزده درم خون گرفتن و اگر
خناق بمشارکت عضوی و مرضی دیگر و یا امتلای جمیع بدن نباشد بلکه ماده در ناحیهٔ حلق تنها باشد و خوف وصول مدد تازه بدان نباشد درین هنگام
جائزست که فصد ننمایند بلکه اقتصار بر حجامت نمایند اگر ضرورت باشد و از بدن او اسباب تحلیل محتاج ببدل ما یتحلل کثیر را دور دارند و غذا منع کنند تا بدن
او خون را در اغتذا استعمال نماید و او را از طرف ورم برگرداند و بعد از آن متوجه تحلیل و انضاج آن گردند و اگر بدن محتاج بغذا باشد و غذا از گلو فرو نرود باید که بزودی
فصد رگ زیر زبان نمایند تا اندک گلو کشاده گردد خصوصاً که عروق زیر زبان متمدد برآمده باشند و همچنین در هنگام غلبهٔ خون در جمیع بدن در میان فصد بتفاریق
فصد زیر زبان مجوز و نافع ست و بسا است که محتاج میگردند بفصد وداج و شرط زدن بر زبان و حجامت ساق که بسیار نافع ست و کسانی که معتاد بخوانیق
باشند باید که قبل از حدوث آن هنگام ظهور امتلا و اول فصل ربیع فصد نمایند و از اشیای شدید النفع مبادرت باستعمال حقنهای قویه و یا فتیلهای قویه است
مگر هنگامی که تپ مانع باشد که درینوقت حقنهٔ قوی جائز نیست بلکه اقتصار بر حقنهای لینه و یا فتیلهای لینه نمایند و بر اطراف نطول سازند و بطریق طوق
چیز پشمی بر گردن به بندند خصوصاً از صوف که بروی زوفای رطب باشد و چند روز در زیت و یا در روغن بابونه خیسانیده باشند که ملین و مسکن وجع است
و در اواخر جواذب مخلوط نمایند هنگامی که این تدابیر نفع نه بخشد و آن مانند بوره و خردل و قسط و جند بیدستر و کبریت و مراهم قویهٔ محمره و ایضاً عسل بلادر است
و هر آنچه باعث تنفط و آبله گردد و باید که اقتصار نمایند از اغذیه تا روز سوم بر سکنجبین با شراب عسل پس بتدریج بماء الشعیر مع بعض اشربهٔ لذیذه پس بزردهٔ
بیضهٔ مرغ برسند بعده چون بلع آسان گردد حریرهٔ خندروس و در آخر حریره از منضجات و محللات استعمال نمایند و چون بلع دشوار گردد محجمه بر گردن گذارند
بر مهرهٔ دوم از مهرهای گردن و یا محجمهٔ ناری نهند زیرا که بسبب انجذاب محجمه اندکی منفذ گلو کشاده گردد و چیزی رقیق فرو رود و چون چیزی خورانیدند محجمه را بردارند
و اگر چند شرط زده اندکی خون بگیرند و یا محجمه بر ذقن و زیر حلق گذارند خوبست بعده یک محجمه بلا شرط بر وسط راس و ایضاً محاجم بر ذقن و کاهل گذارند جهت آنکه
همه اینها باعث جذب ماده بخلاف جهت و تقلیل آنند و مالیدن کتفین بقوت نیز باعث توسیع حلق ست و اگر پنبهٔ پاکیزه بر سر چوب خیزران و یا خیر آن
پیچیده در حلق داخل نمایند تنقیهٔ مجرا و توسیع آن نماید و یا انبوبهٔ املس از طلا و یا نقره در حلق داخل نمایند تا از مجرای آن فی الجمله نفس برآید و همچنین هرگاه
ضیق نفس شدت نماید لابدست از وضع محاجم بر گردن و گاهی در توسیع بلع و نفس غمز اکتفاف بقوت نفع میکند اما ادویه در ابتدای قوابض باید خصوص
در دموی و افضل قوابض آنست که با قبض او جوهر لطیف باشد که بآن غوص کند و از تجربه ثابت شده که قوابض مخلوط مرکب نافعتر از مفرط بسیط اند
و بسا است که در اوائل امر وجع اشتداد می یابد و محتاج میگردند بخلط ادویهٔ مسکنهٔ وجع و ملینه مانند شربت بنفشه و فانیذ و شیر تازه و لعاب بزرکتان
و میفختج با ادویهٔ قابضه و اگر سبب آن کثرت انصباب مواد حاره باشد باکی نیست از اختلاط ادویهٔ محلله بآنها و اگر ماده بسیار در انصباب نباشد و ورم نیز
قوی نباشد لابد استعمال مازو و نوشادر نمایند جهت منع و تحلیل ماده بقوت رادعهٔ محلله بعضی گویند که اگر بهیچ تدبیری از تدابیر مذکوره دفع خناق نگردد

دو ورید در داخل لب مع قطع لها هر باشند چند شرط بران با نیشتر زنند و خون ازان بگیرند و چون از رنگ ورم از سرخی بزردی میل بسبب انحلال خون بریم متغیر گردد و نرم و مسترخی شود بسبب النفجر و خود بخود منفجر نگردد بادویه غراغر منفجر مانند شیر تازه دوشیده و اوطان پخته که درانها بوره ارمنی و جلبت و سرگین کبوتر و خطاف حل کرده باشند غرغره نمایند و یا بطبیخ مازو و گلنار و شب یمانی و پوست انار و مانند آن از ادویه قابضه منفجره او را نیز مجمع اجزا بقوت جذب غرغره کنند آن هنگام اگر نتوانند انگشت بران بگذارند و بفشارند تا شگافته گردد و ریم آن برآید و اگر نتوانند با آلتی که آنرا میل نهان نامند و آن میلی ست سر آن تیز مانند نیشتر در جوف آلتی باشد انبوبه موضوع بشگافند و بعد انفجار غرغره نمایند بروغن گاو و آب گرم یا بروغن بنفشه و آب گرم یا بشیر زنان تازه دوشیده و عسل برای تغسیل قرحه و تنظیف آن از مده و بعد تنظیف غرغره نمایند تا بحدیکه دران مازو پخته و ابریسم خام و جو نشانیده باشند و در ابتدا بماء الشعیر که دران عدس پخته باشند تغذیه نمایند و بعد از انفجار بحریره که از شیره سبوس گندم و روغن بادام و اندک نبات ساخته باشند و یا ماش پخته با کدو و برنج نرم رقیق که از قاشق خورند و بدانند که هرگاه ماده ورم تحلیل یابد و یا منفجر گردد و ریم ازان برآید و با وجود آن ورم کم نگردد و راحت پدید نیاید دلیل انتقال ماده بریه یا بعضوی دیگر باشد و آن مفصل مسطور شد صاحب کامل و جامع و حاوی و مایه مسیحی و خلاصه گویند که در خناق دموی رگ قیفال بکشایند و هرگاه سن و وقت و قوت مساعدت کند مبلغی وافر خون برارند و دو یا سه مرتبه بحسب مقدار مرض و احتمال قوت خون برارند نه در دفعه واحد لیکن بتفاریق اندک اندک بگیرند چنانکه بغشی نینجامد و در هر دفع بقدر ده درم خون بگیرند تا سه صد درم برسد بعد ازان همان روز بلاتوقف رگ زیر زبان بزنند و باشد که حجامت زیر ذقن او فصد مستغنی سازد و حجامت ساقین و وضع محجمه بین الکتفین و ساقین و ثدیین بشرط و بغیر شرط نمایند و بهر حیله که ممکن باشد اماله ماده از حلق نمایند و لعاب بهدانه و اسپغول با شربت بنفشه و یا شربت عناب و شربت نیلوفر بدهند در روز دوم اگر ازدراد ممکن باشد لعاب سپستان آلوبخارا و ترنجبین و خیارشنبر تکیبن بطبیخ نمایند و الا حقنه لینه مثل سنا و بنفشه و جو کوفته و سپستان و خطمی و عناب و سبوس گندم و برگ چقندر و نیلوفر و آلو و تخم کاسنی و فلوس خیارشنبر و ترنجبین و قند سفید بروغن بنفشه بکار برند و اگر تپ نباشد از شحم حنظل و بابونه و اکلیل الملک و شبت و سبوس گندم و انجیر و بوره ارمنی و روغن کنجد و نمک و شکر سرخ بعمل آرند و بر دست و پای آبیکه دران بابونه و جو جوشانیده باشند بریزند و اگر بلع ممکن باشد بماء الشعیر که با عدس پخته باشند با آب انار شیرین یا ترش و یا شربت بنفشه تغذیه نمایند و حسو معمول از قطاع جاورس و شکر طبرزد در روغن بادام بدهند و تقلیل غذا نمایند و در ابتدا روادع صرف مثل آب عناب و عدس و آب عنب الثعلب و آب کشنیز تر و رب توت شامی و دیگر اشیای قابضه مثل آب بارتنگ و گلاب قدری آب انار شیرین ترش و آب خرفه و یا بگلاب که دران سماق مالیده باشند و عدس مسحوق و یا بطبیخ عدس و گل سرخ و گلنار و یا آب عنب الثعلب که دران صندل کوفته و گل سرخ و فوفل کوفته جوشانیده و رب آس داخل کرده باشند و یا لعاب اسپغول در گلاب برآورده غرغره کنند و پیوسته پا بیمای او را با آب گرم و سبوس گندم و گل بنفشه همی مالند و در حلق او گل سرخ نشاسته تخم خرفه طباشیر شکر طبرزد گلنار هم مساوی باریک ساییده بحریر بیخته بدمند در روز دوم و سوم با آب کشنیز و آبیکه دران عدس جوشانیده رب السوس و روغن بنفشه داخل کرده باشند و یا با آب عنب الثعلب که دران عدس و گل سرخ و اصل السوس جوشانیده مغز خیارشنبر مالیده صاف نموده باشند غرغره فرمایند و رب شاه توت درین باب عجیب الاثر ست و هر روز جلابی از عناب و آلوبخارا و تمر هندی بشیر خشت یا ترنجبین اگر ممکن باشد بدهند و بماء الشعیر تغذیه نمایند و نگذارند که طبع قبض شود تا این نسخ تا روز چهارم بگذرانند و چون انتها قریب شود با آب عنب الثعلب که دران خیارشنبر و قدری آب کشنیز داخل کرده باشند غرغره نمایند و اگر ورم تحلیل نشود بادویه محلله چون طبیخ انجیر و مویز و اکلیل الملک و اصل السوس و بنفشه و یا شیر تازه و فلوس خیارشنبر و آب سبوس گندم بدارند و زهره کشف و گاو بر حلق طلا کنند و گویند که چون سرگین گاو و سرگین کبوتر را بسرکه و روغن گل پخته بر اورام خوانیق طلا نمایند در ازاله آن تخلف نکند و چون مرض بانتها رسد غرغره با آب عنب الثعلب و آب بادیان خیارشنبر مالیده و بنفشه داخل کرده نمایند و در حلق ادویه که در ورم لهات بیاید بدمند و اگر فائده نکند سرگین سگ که سه روز او را استخوان خورانیده باشند گرفته خشک نموده بجز و او با مازو و صعتر هر یک دو جزو ساییده بحریر بیخته در حلق دمند و در داخل حلق بپر طائر و از خارج نیز طلا کنند که این دوا عجیب النفع ست و کذا غائط صبیان مجفف مدقوق بدستور استعمال کردن و اگر با وجود استعمال

این ادویه مدت دراز کشد و ورم تحلیل نیابد و صاحب او وجع در حلق دریابد فصد هر دو رگ زیر زبان کشایند بعده همه ادویه محلله مذکوره استعمال نمایند و اگر
امر مؤول بتقیح گردد غیر از انضاج و تفجر چاره نباشد پس با دویه منضجه مثل طبیخ انجیر مع اندکی خمیر و میفختج غرغره کنند یا فلوس خیارشنبر در طبیخ انجیر یا طبیخ
مویز منقی مالیده با قدری خمیر و میفختج بعمل آرند و طبیخ انجیر و مویز مع ماء العسل قوی‌تر است یا تخم مرو و اندک تخم کتان کوفته با شیر بز آمیخته غرغره کنند یا عدس
مقشر و گل سرخ و اصل السوس جوشانیده صاف نموده مع تخم مرو مقشر استعمال نمایند یا پیاز نرگس کوفته در آب گرم مالیده صاف نموده قدری از طبیخ انجیر
و اندک خمیر در آن حل کرده نیمگرم غرغره کنند و یا آب انجیر با اندک روغن بزر و قدری خمیر نیمگرم غرغره سازند و اگر ورم نضج کند و نکشاید ادویه قابضه استعمال باید کرد
تا بجمع و تکثیف منفجر سازد و عفص گلنار کزمازج پوست انار شب یمانی کوفته بیخته در حلق بدمند که این تدبیر در تفجر جمیع اورام که بعد از نضج منفجر نشود مجرب است
و چون ورم بکشاید و ریم از وی برآید بروغن گاو و آب نیمگرم و یا زرده تخم مرغ با آب و روغن بادام باهم زده قدری نشاسته و کتیرا آمیخته نیمگرم غرغره سازند
و حسو معمول از سبوس و فانیذ و روغن بادام بیاشامند و اگر در حلق وجع و خشونت باشد بلعاب اسپغول و خطمی و روغن بنفشه غرغره کنند و اگر هنوز قدری
از صلابت در موضع ورم محسوس گردد محللات قویه چون کبریت و سرگین سگ و دواء الحلتیت و زبل صبیان و زبل گرگ و خاکستر خطاطیف و عصاره
قثاء الحمار از خارج بر حلق طلا کنند ایلاقی و سید جرجانی گویند که در خناق دموی نظر کنند اگر بمشارکت همه بدن باشد و قوت قوی بود و از فصد
مانع نبود اول فصد کنند و خون یکدفعه برآرند که قریب غشی گردد مرض فی الحال زائل شود و اگر در قوت ضعف باشد خون بتفاریق هر ساعت ده درم یا
پنج درم برآرند تا سوم روز و خصوصاً اگر مرض در تزید و ماده هنوز در حرکت باشد و در اخراج خون دفعةً حاجت ضروری نباشد و اگر میان اخراج خون بتفاریق
فصد رگ زیر زبان کنند صواب باشد خصوصاً چون رگهای زیر زبان ممتلی باشند و هرگاه بینند که بدن ممتلی نیست و ماده در حوالی حلق است اگر فصد نکنند
میشاید و اعتماد بر ترک غذا کنند تا بدن از خون غذا همی یابد و قوت ساقط نشود و چون از وقت تزید تجاوز کند بنضج و تحلیل مشغول شوند و اگر در چنین حالت
فصد کنند خوف ضعف قوت بود و احتیاج به تناول غذا باشد و غذا از حلق فرو نرود و تعب در اساغت حاصل گردد و از آن ضرر رسد و چون ورم حوالی
غلصمه باشد و قبل گذشتن وقت تزید و حرکت ماده فصد کنند خوف نزول ماده ورم بسوی حلق باشد و خناق صعب گردد و بعد از آن محجمه بلا شرط
بر وسط راس و زیر ذقن و بر ساق و کاهل و کتف نهند و دلک اطراف و کتف بقوت نمایند و اطراف بربندند و بعد فصد اسهال باین حقنه لین نمایند
بنفشه بابونه هر یک هفت درم عناب چهل عدد تخم خطمی ده درم سبوس گندم یک مشت همه را جوشانیده صاف نموده ده درم شکر و چهار دانگ
نمک هندی و دو درم بوره ارمنی در آن حل کرده و ده درم روغن بنفشه یا روغن کنجد بیامیزند و حقنه کنند و اگر تپ نباشد درین حقنه قنطوریون
دقیق سه درم انجیر بیست عدد افزایند و اگر چیزی بگلو فرو تواند برد خیارشنبر و شیرخشت در آب کاسنی یا آب عنب الثعلب حل کرده بیاشامند و بعد اسهال
اطراف او بآبیکه در آن بابونه و اکلیل الملک و بنفشه و سبوس گندم جوشانیده باشند بمالند و ماء الشعیر که در آن قدری عدس مقشر و دو درم تخم خشخاش
کوفته بیخته باشند بنوشانند و ادویه بارده قابضه با دویه محلله آمیخته مثل بارتنگ و کاسنی و آرد جو و عدس مقشر و خطمی و بابونه و بنفشه سائیده بروغن بادام
چرب کرده و گلاب آمیخته حوالی گردن و حلقوم و قفا ضماد نمایند و اما استعمال غرغره اگر بدن و عروق گردن و زیر زبان ممتلی باشند تا تنقیه و نقصان
امتلا جائز نیست زیرا که غرغره باید که بچیزی قابض بود و آن ورم را قبض و عصر نماید و از آن درد زیاده گردد و آن مواد را زیاده جذب کند و قانون در غرغره اینست
که دوای قابض مثل رب جوز رطب با شربت ملطف مثل سکنجبین آمیزند تا که قوت قابض را بسوی داخل رساند و اگر درد عظیم باشد ادویه لینه مسکن وجع
مخلوط سازند مثل شیر تازه گرم کرده و شربت بنفشه و در جمیع انواع خناق اول غرغره بچیزی کنند که در آن قبض و تسکین دم باشد مثل شربت خرنوب
و شربت جوز تر و آب عنب الثعلب و مانند آن و یا عدس مقشر گل سرخ طباشیر گلنار سماق در آب جوشانیده غرغره کنند و یا گل سرخ صندلین فوفل کوفته
در آب عنب الثعلب یا آب کشنیز تر جوشانیده صاف نموده شربت توت داخل کرده غرغره نمایند و حبی که در علاج کلی گذشت در دهن دارند و این همه
تدبیر در روز اول بکار برند و روز دوم در آب کشنیز سبز یا آب عنب الثعلب سبز گل سرخ و اصل السوس جوشانیده صاف نموده غرغره سازند و در روز

سوم و چهارم که آن وقت انتهاست آب بادیان دران زیاده کنند و خیارشنبر یا میفختج حل کرده غرغره کنند و قیروطی بموم در روغن گل ساخته بر پنبه مبلول
بآب مالیده حوالی حلق نهند و خیارشنبر در طبیخ اکلیل الملک و اصل السوس حل کرده غرغره نمایند و اگر این تدبیر کفایت نکند دوای زبل الکلب باین طور سازند که
سگ را به بندند و یکروز نان بخورانند و یکروز تشنه دارند پس آب نمک بیاشامند حتی که شکم او صاف گردد و سه روز استخوان اکارع بخورانند حتی که زبل او
سفید گردد پس بگیرند از ان سرگین سفید خشک کرده یکجزو مازو و صعتر هر واحد دو جزو ساییده در حلق او نفوخ کنند و یا به پر مرغ بحنجره طلا نمایند و در نسخه
دیگر زبل کلب یکجزو زعفران یکجزو گل سرخ یکجزو ست و مر دو جزو زعفران یکجزو بشربت توت امیخته غرغره کنند تا نضج یابد پس اگر به بینند که ورم صلب گردید
مغز خیارشنبر در شیر تازه حل کرده غرغره نمایند و یا قدری بورق در شربت توت حل کرده و یا بطبیخ انجیر یا حلبه و خیارشنبر یا میفختج که دران خمیر محلول در آب انارین
و روغن بنفشه که دران خمیر و مسکه و روغن زرد گداخته باشند و عصاره کرنب که دران میفختج یا عسل آمیزند غرغره کنند که این همه ملین و منضج اند و دیگر ادویه منضجه
و مفجره همانست که در قول شیخ و صاحب کامل گذشت و چون بینند که ورم نرم شد و نضج یافت و ریم کرد نفوخ کنند دران ادویه قابض بتکرار تا او را بفشارد
و بکشاید و آن مازو و گلنار و کزمازج و پوست انار و شب یمانی ست و سرگین سفید سگ در شیر خر یا بز یا آب خیارشنبر یا آب خمیر یا ماء الشعیر و یا طبیخ انجیر
منضج و مفجر ست و چون منفجر گشت غرغره بروغن گاو و یا روغن بنفشه ممزوج بآب گرم نمایند تا که موضع را غسل دهد بعده کزمازج و اصل السوس هر واحد یکجزو
ایرسا نیم جزو در آب جوشانیده غرغره کنند و غذا درین وقت حریره باید قرشی و صاحب شفاء الاسقام وغیره گویند که ابتدا بفصد قیفال نمایند لیکن اخراج
خون اندک اندک بدفعات کنند زیرا که در فصد اول بسیاست که از ماده مورمه قدر معتد به بر نمی آید و افراط در اخراج آن موجب ضعف میشود و شربت بنفشه
بشربت آلو یا شربت توت و یا شربت بنفشه و شربت نیلوفر بلعاب اسپغول یا بهدانه و یا مطبوخ بنفشه و نیلوفر بلعاب مذکور و شکر یا آب انارین بشربت بنفشه
بدهند و بالجمله هرچه در تپ استعمال نمایند مع مراعات حلق بکار برند و بعد انفراغ از روادعات مذکوره بملینات پردازند مثل جوشانده اصل السوس و گاوزبان
بشربت بنفشه یا مغلی حلو بشربت بنفشه اگر شدت تپ مانع نباشد و غذا بعد دو سه روز مثل ماء الشعیر بشکر یا شربت نیلوفر استعمال نمایند و چون بلع
سهل گردد و اشتها صادق شود اسفاناخ با ملوخیه یا کدو یا خبازی بروغن بادام بدهند و هرچه محتاج مضغ نکند بهتر ست و ادویه موضعیه در ابتدای
روادع مثل غرغره رب توت بگلاب یا بآب کشنیز یا بمطبوخ عدس و کشنیز و زرورد و سماق و یا آب انارین مقوم بشراب بنفشه بعمل آرند و حب از سماق
یکماشه و زرورد و گلنار و کتیرا هر یک دو ماشه ساخته در دهن دارند و گاهی کافور زیاده میکنند و خصوصا در صفراوی و بعد دو سه روز که زمان تزید برسد
و تا انتها آید غرغره بخیارشنبر و آب کشنیز و روغن بادام و یا شیر تازه و عسل خیارشنبر کنند و وقت انتها منضجات استعمال نمایند مثل شیر تازه مع شکر
یا بمطبوخ انجیر و پرسیاوشان و سبوس و اصل السوس بشکر یا رب توت غرغره کنند یا مغلی حلو برب توت و نیز مغز خیارشنبر بشیر تازه تنها و یا بروغن بادام
در وقت انتها و نضج ماده بکار برند که معمول ست و در زمان تزید آب عنب الثعلب بمغز خیارشنبر نافع و معمول ست و رب توت باندک مر و زعفران در زمان
تزید و انتها مفید ست و چون ورم منفجر شود بجلاب مع روغن گل غرغره کنند بعده غرغره بزردی بیضه ممزوج بروغن بادام تلخ و آب گرم نمایند و یا بطبیخ
اصل السوس باندک نشاسته و کتیرا در آب گرم استعمال کنند مؤلف اقتباس العلاج گوید که اگر سبب خناق خون صرف باشد و یا مرکب با صفرا و یا بلغم
در هر سه صورت اول رگ سر روزنند و خون وافر گیرند که قریب بغشی گردد و بغشی نه انجامد که مهلک ست و روز دوم چهار رگ و یا زیر زبان کشایند
و از روز اول تا سه روز غرغره بمغز خیارشنبر سه توله که در شیر گاو یا بز یا آب آثار مالیده صاف نموده باشند نیمگرم کنند و از کشنیز سبز و مکوه سبز هر یک نه ماشه
در آب برگ کاهو و بید ساده و مکوه هر یک یکتوله سکنجبین ساده سه توله آمیخته ضماد نمایند و اگر بدین تدبیر صحت نیابد روز چهارم حجامت با شرط
بر ساقین و هر دو جانب گردن کنند و وقت شام باز رگ زیر زبان و یا چهار رگ کشایند تا ماده را کم سازد و همچنین بترک غذا مقداریکه تواند و از برگ
بارتنگ و مکوه و همیشه بهار و گل بنفشه و آرد جو و عدس هر یک یکتوله مع جاورس سه توله و گلاب بقدر حاجت ضماد کنند و از عناب کلان هفت عدد
عدس مسلم و مکوه و کشنیز و گلنار هر یک دو توله جوش کرده صاف نموده حضض یکتوله آمیخته شربت توت سیاه چهار توله حل کرده غرغره نمایند و اگر

ازین تدبیر اندک بلع ممکن گردد طبع را بمغز خیار شنبر هفت توله گلقند ترنجبین هر یک چهار توله و شیر خشت هفت توله در عرق مکوه نیم آثار بالیده بیاد کرده شربت آلو بسنبل پنج توله روغن بادام هفت ماشه اضافه نموده فرود آرند و وقت شام غذا ماء العدس و سپوپاش دهند و بعد سه ساعت از غذا غرغره سکنجبین ساده و شربت توت سیاه هر یک سه توله بگلاب و عرق مکوه هر یک با و آثار کنند و بعد تلیین طبع روز دیگر شیره خیارین مغز کدو و کاسنی هر یک نه ماشه لعاب بهدانه سه ماشه در گلاب پنج توله و عرق مکوه نه توله بر آورده شربت بنفشه سه توله تخم ریحان و اسپغول هر یک سه ماشه پاشیده بنوشند و همین نسخه سه چهار روز تکرار نمایند تا تنقیه تمامه حاصل شود پس اسفاناخ و کشنیز سبز در عدس و سپوپاش انداخته بنان تنک دهند و اگر ازین علاج ورم تحلیل نگردد و طبع نکشاید حقنه معتدل علوبخان بکار برند و شیشه حجامت بر مهره دوم از مهرهای گردن نهاده چیزی رقیق مثل حریره سبوس گندم بروغن بادام پخته به نبات شیرین ساخته و یا آش جو نوشانند و تجربه بران جا نهاده دارند تا بلع ممکن گردد

علاج خناق صفراوی

همه تدابیر از فصد و تنقیه و تبرید و غرغره و ضماد و غیره که در دموی مذکور شد بعمل آرند و ایضا تلیین طبیعت بمطبوخ املیج فواکهی علوبخان و شربت ورد مکرر سنائی بالقوع فواکه خیار شنبر و شیر خشت آمیخته نمایند و بعد از تنقیه اندر ابتدا المطبوخ کشنیز تاوه صندل سفید سماق عدس مسلم مکر یکتوله رب توت سه توله و شیره تخم کاهو و تخم کاسنی و مانند آن غرغره کنند و یا سماق را در گلاب جوشانیده صاف نموده غرغره نمایند و یا صرف بلعاب اسپغول یا آب کشنیز سبز آمیخته غرغره سازند و یا از عدس دو توله بزرالبنج شش ماشه عنب الثعلب گزمازج پوست مغیلان پوست انار و لاینی گلنار هر یک یک توله جوشانیده لعاب اسپغول هفت ماشه رب توت دو توله آب برگ توت پنج توله اضافه نموده غرغره کنند و خواه گوکنار یکتوله شیره تخم کاهو نه ماشه بیفزایند و غرغره با آب برگ حماض بسیار مفید است و بعد از روز دوم و سوم چیزهای محلل که در دموی گذشت غرغره کنند و درین قسم حاجت بتحلیل کمتر است و تبرید بیشتر مطلوب لهذا در غرغره آن استعمال کافور سوده معمول است و کذا آشامیدن ماء الشعیر و لعاب اسپغول و آب هندوانه و شیره خرفه با شربت نیلوفر نفع تمام دارد و چون مرض بانتها رسد سبوس گندم در آب جوشانیده صاف نموده مغز خیار شنبر حل کرده غرغره نمایند و اگر ماده کم باشد برای جذب او ضماد انجیر مانند زفت و نطرون و سرکه و خردل و سداب بری بر خارج حلق گذارند و از ادویه جاذبه غیر حاده که اکثر بعمل آمده اینست که غوک خشکی گرفته سر و پای او قطع کنند و شکم او شگافته آلایش او دور کرده گرم گرم بر گلو زیر ذقن ببندند و بهتر آنست که برای جذب ماده حجامه بزیر زنخ نهند و بقول شیخ بیشتر قصد درین قسم مصروف به تبرید مع قبض باشد و گاهی استعمال میکنند لعوقات و گاهی غرغرات و نفوخات و بخورات و غرغره سکنجبین و آب و سرکه عظیم النفع در اول علت و کذا رب توت خصوصا توت بری خالص بی شکر و عسل و در ابتدا القوابض مانند عصاره سماق و غوره هر دو خشک و گلنار بتقویت دهند و دران عسل داخل کرده باشند و همچنین غرغره بطبیخ قصب السکر و یا بطبیخ سماق بعقید عنب و اقوی از ان عصاره جوز طری است و آن از افضل ادویه این ورام است و عصاره گل سرخ تازه و رب خشخاش چون مخلوط بقوابض نمایند شدید النفع بود در ابتدا و قوی تر از ان طبیخ آس و بلوط و سماق و آب کشنیز تازه و آب پوست گردگان تازه و آب آس و آبیکه دران عدس یا یوسف جوشانیده باشند و آب به قابض و زعفر در ان تیز خاصیت و شب یمانی نیز بالخاصیه مفید و نفوخ از تخم گل و سماق و گلنار مساوی و اندکی کافور ساخته در حلق دمند و عصارات بقول بارده خصوصا بچیزی که دران اندکی قبض باشد و عصاره عصی الراعی و عصاره عنب الثعلب و عصاره شاخهای گرم و تسلیخ آن مخصوص بخناق صفراوی است صاحب هدایه الحکم و حاذق ترویج و شیخی گوید که علاج خناق صفراوی همچون علاج دموی است با فصد و غیره نماید باز یادتی تبرید و درین نوع مسهلات کمتر حاجت افتد و آشامیدن نقوع تمر هندی و شربت انار یا آب انارین با شکر و ترنجبین بغایت نافع است و همچنین شیره تخم خرفه بشربت خشخاش و لعاب بهدانه با شربت بنفشه و گل ماء القرع و کذا لعاب اسپغول و آب تربوز و تلیین طبیعت بماء الفواکه نمایند و اگر بلع دشوار باشد حقنه که در دموی گذشت بعمل آرند و غرغره برب توت و شربت عناب و یا آب بارتنگ تنها و یا آب کاهو و خیار در کاسنی مفید و کذا غرغره با آب کشنیز و لعاب اسپغول که مغز خیار شنبر دران مالیده باشند

در جمیع اوقات سودمند است و همچنین غرغرهٔ عدس و عناب در آب جوشانیده و آب کشنیز سبز و شربت توت آمیخته نافع و بستن رشتهٔ افعی مخنوق یا ریختن
خون سنگ پشت در حلق نیز در ازالهٔ خناق صفراوی خاصیت عجیب دارد و ضمادات جاذب بر خارج حلق نهند اگر مزاج دماغ قوی باشد و غذا ماء الشعیر
که در آن عناب پخته باشند بشربت بنفشه دهند و ترک اضطجاع نمایند جرجانی و ایلاقی نوشته اند که اول فصد کنند و حفظ قوانین مذکور در دموی نمایند
و بسرکه و گلاب و سکنجبین و یا بشربت توت صرف یا ممزوج بآب غوره یا سماق یا گلنار و بعصارهٔ گل سرخ تازه بآب غوره و سماق غرغره سازند و این
در روز اول نفع کند و در آب کشنیز سبز و برگ آس بلوط پخته غرغره کنند و یا عدس و سفرجل ترش و زعرور و اندک شب یمانی جوشانیده غرغره سازند
و گل سرخ نشاسته طباشیر تخم خرفه گلنار شکر طبرزد مساوی سوده در حلق بدمند و اگر در حلق چیزی فرو رود خیارشنبر در آب عنب الثعلب یا آب کاسنی حل کرده
برای تلیین طبیعت بنوشانند و اگر فرو نرود حقنه از بنفشه و سپستان و عناب و نیلوفر و بابونه و سبوس گندم و خیارشنبر و روغن بنفشه و شکر سازند و چون
طبیعت نرم شده باشد ماء الشعیر بآب انار شیرین بیاشامند و اگر در آن عدس بپزند خوب است و در ابتدا گل ارمنی و صندل سفید و فوفل
و شیاف مامیثا مساوی کوفته بیخته بآب عنب الثعلب و آب بارتنگ و کشنیز و گلاب و اندکی سرکه طلا نمایند و بعده آرد جو و بارتنگ
و عنب الثعلب و کشنیز تر در گلاب و روغن گل ضماد کنند و در روز سوم بضمادیکه در آن بنفشه است و در دموی مسطور شد و کذا غرغره که در آن
اندک تحلیل باشد و همانجا مذکور شد بعمل آرند و چون مرض بانتها رسد غرغرهٔ سبوس و خیارشنبر که گذشت بکار برند

علاج خناق بلغمی

بعد از نضج بمنضج بلغم از مسهل بلغم و حب ایارج تنقیه کنند یا حقنهٔ حادهٔ متخذ از طبیخ سبوس گندم و بابونه و اکلیل الملک و شبت و انجیر و قنطوریون و شحم حنظل
که بوره و نمک و شکر سرخ و مری و روغن خیری یا سوسن در آن آمیزند بعمل آرند و آنجا که بلغم ذی حرارت بود و مریض جوان باشد فصد قیفال و اکحل کشایند
و اگر علت صعب بود فصد رگ زیر زبان و حجامت قفا و زیر زنخ نیز جایز داشته اند و شربت لیمو و بنفشه در این مرض مفید گفته و از عذبه
و کزمازج و حلبه و مکوه و تخم انجره هر یک یک توله انجیر زرد پنج عدد رب جوز دو توله غرغره کنند و جهت نضج بروز سوم بادیان رومی و عاقرقرحا و مویزج
اضافه نمایند و گل بابونه اکلیل جدوار بزرکتان حلبه مکوه هر یک سه ماشه خیارشنبر یکتوله و نیم صبر یکتوله ضماد کنند ایضاً در ابتدا غرغره بآبکامه و رب
شاه توت و یا بطبیخ انجیر و تخم ترب کنند و بسرکه و عسل نیز انفع و در وسط غرغره بمری و عسل یا رب عنب و یا بسکنجبین عنصلی و آب ترب افشرده و یا
بخردل و مویزج و عاقرقرحا و آب پوست جوز استعمال نمایند که بسیار مفید و مجرب است اورام باردهٔ بلغمیه را بجهت قوت قابضهٔ لطیفهٔ نفاذهٔ جالیه که دارد
و اگر با وی آب بادیان و یا عسل و قدری عاقرقرحا آمیخته غرغره کنند خوب است و غرغره بماء العسل که در هر رطلی از آن یک اوقیه خردل سوده مخلوط ساخته باشند
و یا بسکنجبین عسلی مع خردل و تخم ترب و یا دواء الخطاطیف بمیفختج حل کرده نیز مفید و بقول جالینوس غرغره بمطبوخ زوفا و اندک عصارهٔ سوس و مویز
نیز نافع و بطبیخ حلبه ده درم حب الرشاد پنج درم بدستور و حرمل و تخم ترب و خردل و حلتیت مساوی کوفته بیخته در حلق بدمند و اگر گل سرخ مازو و سماق گلنار
کزمازج شکر طبرزد عدس مسلم پودینه هر یک جزوی عاقرقرحا کبابه قاقله طباشیر هر یک نصف جزو زعفران ربع جزو کوفته بیخته در حلق پاشند جهت خناق
بلغمی که مادهٔ آن مالح باشد نافع بود و چون فصد و حقنه و حجامت بعمل آورند و صعوبت مرض کم نگردد زهرهٔ نرگاو و عصارهٔ قثاء الحمار و قنطوریون دقیق
و خاکستر خطاف در سرکه حل کرده بر حلق طلا کنند و دواء الخطاطیف بنوشند و اگر از خارج زبل کلب و انسان و زبل خطاف طلا کنند جایز است و نوشادر
خردل عاقرقرحا حلتیت نطرون فلفل گرد پودینه سوده بدمند یا در ماء العسل حل کرده غرغره کنند و ایضاً غرغره نمایند برب جوز متخذ بمر و زعفران و قدری
از آب بادیان و یا سرگین خطاف نیم درم در آبیکه عاقرقرحا جوشانیده باشند مالیده غرغره نمایند و یا بآبیکه در آن حلبه و بادیان مع اندکی عاقرقرحا
جوشانیده باشند و یا بماء العسل ممزوج بآب مطبوخ عاقرقرحا و مرزنجوش و عدس غیر مقشر و قدری زعفران و بداخل حلق و خارج او خرء کلب بعسل سرشته
طلا نمایند یا بگیرند خرء کلب یکدرم زعفران نیم درم گل سرخ دو درم و باریک سائیده نیم درم از آن در ماء العسل و آب بادیان حل کرده غرغره کنند و ذرور خرء الکلب

و مرو زعفران و زنجبیل و خردل و مازو و پوست انار مساوی سوده در حلق بدمند و گویند که طبیخ بیخ سوسن و کذا هرنوه و کذا قفر الیهود و غرغره طبیخ
زوفای خشک و انجیر و یا گل سرخ بماء العسل و یا مرارهٔ دجاج بعسل و یا آب حشیشة الزجاج و یا تخم کرنب بآب نیمگرم و یا غاریقون بسکنجبین و یا سماق بسکنجبین
یا بماء العسل و یا آب کرنب نبطی بسکنجبین و یا مرارهٔ حجل و یا خمیر نان با پوست انار جوشانیده و ضماد پیخال رخمه بسرکه حل کرده و کذا عصارهٔ قثاء الحمار
بعسل و کذا قطران و کذا بعر شتر اعرابی باریک سائیده بآرد جو آمیخته و بطلای کهنه سرشته و کذا رماد خطاف و کذا تخم کرنب و شرب و غرغرهٔ اشق و بطوخ
و غرغرهٔ مرارهٔ سلحفات و یا تعطیس بکندش و یا برگ دفلی و یا قسط و یا مرزنجوش و تحنک بآب پیاز و یا زفت رطب هر واحد نافع خناق بلغمی و محلل
ورم ست و در انتهای علت قیروطی مصنوع از روغن سوسن یا روغن حنا و موم سفید بر بیرون حلق طلا نمایند و بچوبی که بر سر آن پارچهٔ نرم نازک
پیچیده باشند گلو را صاف نمودن مفید ست و اگر علت کهنه گردد دارچینی و حلتیت بران بپاشند و یا تنقیهٔ بلغم بحب قوقایا و ایارج و مانند آن
و بحقنهٔ حادهٔ قویه نمایند و گویند که در خناق بلغمی مطبوخ بادیان بیخ بادیان خطمی خبازی پرسیاوشان گاوزبان اصل السوس مویز منقی ده دانه
و گلقند سه توله دهند و روز مسهل تربد شش ماشه زنجبیل یکنیم ماشه سنا یکتوله مغز فلوس خیارشنبر شش توله افزایند و گاهی در انتها انجیر هفت دانه
بادرنجبویه چار ماشه فقاح اذخر چهار ماشه اضافه میکنند و در شرکت دماغ از نزله و غیره اسطوخودوس و گل بنفشه زیاده کنند و از بادیان بیخ بادیان
اسطوخودوس بزرالبنج کوکنار هر یک یکتوله غرغره کنند و صندل رسوت گیر و گل ارمنی در ابتدا ضماد نمایند و گاهی خردل فقط یک توله برای غرغره
کافی میشود و غرغره بمطبوخ عاقرقرحا زنجبیل دارفلفل مساوی با سکنجبین عسلی و کذا بطبیخ حلبه انجیر اصل السوس مغز خیارشنبر ترنجبین نافع و در انحطاط غرغره
بماء العسل و نفوخ سرگین خطاطیف با نوشادر نرم سوده عجیب النفع ست و گرفتن بخار طبیخ فودنج بتوسط قمع بنحویکه در حلق داخل گردد درین وقت فائده تمام دهد
و آشامیدن هر صبح جلابی از بادیان سه درم و شکر سفید ده درم و غذا مزورهٔ ماش و نخوداب با شیرهٔ مغز بادام شیرین سازند و چون بسبب استعمال مسخنات
در حلق خشونت بهم رسد شیر تازه دوشیده با روغن گل درهم نموده غرغره نمایند و از خارج بابونه شبت اکلیل الملک زعفران بروغن نرگس یا ناردین
طلا کنند و اگر ماده جمع شود برای نضج و انفجار بورهٔ ارمنی بطبیخ انجیر حل کرده غرغره نمایند و یا نفوخ نمایند در حلق حلتیت و بورق و نوشادر نرم سوده تا منفجر
گرداند و یا از تخم شبت و تخم مرو و تخم هارسنگار و حلبه مکد یکتوله و نوشادر و سهاگه و ریوند چینی مکد نه ماشه غرغره کنند که در یکروز انفجار حاصل شود و غرغره
خمیر ترش با نمک طعام و همچنین لعاب کتان و حلبه با نمک اندرانی و از بیرون طلای زفت و نطرون و خردل و سداب هر یک نه ماشه در عسل آمیخته
در یکساعت بشگافد و همچنین خمیر ترش سه توله و عسل دو توله و ریوند چینی یکتوله همین فائده دارد و اگر از جدوار جند بیدستر هر یک هفت ماشه گل عاشقانه
یکتوله در برگ سنبهالو و افتیمون هندی سائیده ضماد کنند و بالایش ضفدع شکم شگافته ببندند و بعد یکپاس تجدید آن نمایند در یکشبانه روز شگافته ریم
برآید و چون منفجر نگردد لابد عسل بلادر در حلق طلا نمایند تا زخم گردد و زرداب تراوش نماید و برآید و غرغره بعد از برآمدن زرداب بسرکه و عسل برای قطع ماده
نافع ست و ایضاً بعد از انفجار روغن مادهٔ گاو و آب نیمگرم و عسل غرغره کنند تا از ریم بتمامه پاک شود پس جهت اندمال آن این ذرور بکار برند و از
صمغ عربی حب الآس حجر اللبنی مرداسنگ مغسول پوست انار ولایتی هر یک سه ماشه دودهٔ حمام یکنیم توله و ایضاً سیاهی تابه و نمک اندرانی
و ایضاً دودهٔ حمام شب یمانی نمک اندرانی هر یک سه ماشه و ایضاً نوشادر سهاگه بریان پوست انار ولایتی همه برابر با انگشت شهادت بدانجا رسانند
غذا نخوداب صرف با شوربای مرغ دهند و هرگاه از استعمال مسخنات خشونت و سوزش در حلق پدید آید شیر مادهٔ گاو نیم آثار روغن زرد چهارم حصه آمیخته نیمگرم غرغره نمایند

علاج خناق سوداوی

اول فصد باسلیق نمایند برای تقلیل ماده و تخفیف اعراض و اخراج خون بقدر مطلوب نمایند و درین رگ وسیع کشایند تا سودا با خون نیز مندفع گردد
و حجامت ساقین کنند و پایها و ساقها بآبیکه دران سبوس گندم و خطمی و بابونه پخته باشند متواتر بسیار بمالند و عناب گاوزبان اصل السوس
گل بنفشه جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند و یا ماء الشعیر بشربت بنفشه یا شربت نیلوفر و روغن بادام بیاشامند و لعاب گاوزبان با شربت

و یا شکر نیز مفید و بعد تلیین و ترطیب ماده از منضج سودا تنقیه آن بمسهل سودا و حب افتیمون نمایند و یا حقنه کنند باین نوع سنای مکی پنج درم قنطوریون
دقیق تربد سفید هر کدام دو درم عناب سپستان انجیر زرد هر کدام ده دانه مویز منقی ده درم اکلیل الملک یک کف بادیان مرزنجوش هر کدام دو درم
همه را در سه رطل آب بپزند تا بنصف رسد مغز فلوس خیارشنبر پانزده درم آبکامه ده درم روغن زیت روغن یاسمین هر کدام ده درم بوره ارمنی نیم درم
شحم حنظل ربع درم اضافه نموده بکار برند و در نسخه حاوی اصل السوس سه درم بابونه شبت هر واحد یک کف حلبه ده درم زیاده است و گویند که استفراغ
بحقنه متوسط یا بمطبوخ افتیمون و ایارج فیقرا نمایند و در حمام داخل کنند و اطریفل صغیر خورده بالایش عرق شاهتره عرق عنب الثعلب بنوشند و غرغره
عنب الثعلب کوکنار کشنیز خشک تخم کتان هر یک چهار ماشه جوشانیده صاف نموده حضض مکی شش ماشه سوده پاشیده بکار برند و یا تخم کرنب
و مرو کتان و اکلیل و تاج خروس و مکوه هر یک یکتوله با رب جوز چهار توله غرغره نمایند و یا بشیر و انجیر و تخم مرو غرغره نمایند یا مغز فلوس خیارشنبر
در شیر حل کرده و یا مویز و انجیر و حلبه جوشانیده غرغره کنند و یا بمطبوخ شبت و نمام و کذا بمری و طبیخ انجیر و یا رب جوز که لعاب حلبه و مغز فلوس خیارشنبر
دران حل کرده باشند و یا بجلاب گرم و ماء العسل و میفختج و یا بطبیخ اکلیل الملک و تخم کتان و بابونه و حلبه و یا بشیر تازه که انجیر دران جوشانیده باشند
غرغره نمایند و بهترین تدابیر غرغره و لطوخ از داخل و خارج بدواء الحرمل است و دواء الخطاطیف محلول بماء العسل نیز نافع و حلبه و تخم کتان ضماد
سازند و اگر بابونه شبت زعفران اکلیل الملک کوفته بروغن نرگس خمیر کرده بر خارج ورم بندند ورم صلب را نضج دهد و یا حلبه و تخم کتان و شبت
و بابونه و برگ کرنب و تخم آن و مرزنجوش کوفته بیخته روغن نرگس و پیه بط گداخته آمیخته بر خارج حلق طلا کنند و گویند برای ورم که بصلابت رسد انجیر بستانی
حلبه در آبیکه فلوس خیارشنبر مالیده باشند بجوشانند و صاف نموده اندکی خمیر اضافه کرده غرغره نمایند و یا عدس مقشر نوی تمر هندی مقشر گل سرخ
تخم مرو جوشانیده صاف نموده رب السوس اضافه کرده غرغره کنند و اگر بزر کتان حلبه هر یک پنج درم انجیر زرد عناب سپستان مویز منقی هر یک بیست درم
پودینه مرزنجوش صعتر هر یک دو درم در دو رطل آب بجوشانند وقتیکه یک رطل بماند مغز فلوس ده درم مالیده صاف نموده سه درم رب انار شیرین داخل
نموده غرغره سازند برای ورم حلق وقتیکه مائل بصلابت باشد نافع است و ضماد مقل در لعاب دهن صائم حل کرده و غرغره خمیر نان در آب حل کرده
ربع آن روغن بنفشه افزوده نافع ورم صلب است و دیگر اطلیه و اضمده محلله آنچه در سرطان و خنازیر بیاید بعمل آرند و غذا ماء الشعیر بشربت بنفشه
و روغن بادام شیرین و پرهیز از کلام و فریاد و بر پشت خوابیدن و اغذیه مولد سودا نمایند

علاج ذبحه

گویند کسی که بشب تشنه بخسپد و صباح نهار آب بنوشد اکثر آنرا این مرض افتد و همچنین کسی را که گریه آید و خود را نگاه دارد و بالجمله از فصد و تنقیه
و غرغره بنوعی که در خناق دموی و صفراوی گذشت بعمل آرند و گویند که تا حصول نضج گاهی فصد کنند و ده درم یا پنج درم حسب حال خون بگیرند
و گاهی تلیین بماء الفواکه یا مطبوخ یا نقوع او نمایند تا مع بقای قوت مقصود حاصل گردد و گویند که پوست هلیله زرد جوشانیده بدان غرغره کردن
نافع است کسی را که چون آب خورد از بینی او برآید و ایضا گویند که غرغره بآب انار و سرکه تند و یا آب سماق و یا رب توت و آب کشنیز تازه و برگ عنب الثعلب
و عدس و فلوس خیارشنبر نمایند و اگر مطلقا چیزی از گلو فرو نرود محجمه بر مهره دوم عنق گذارند و بزور بمکند تا قدری گلو بگشاید و بلع چیزی میسر آید
و بعد تنقیه کامل اگر امر مؤول بتواتر نفس و شدت اختناق گردد ضمادات جاذبه که ماده را از داخل بخارج جذب کند مانند بوره و قسط و جند بیدستر
و کبریت بر خارج حلق استعمال نمایند و گویند که طلای مراره جاموش و کذا آب پیاز و کذا قطران و کذا نوشادر محلول بآب و غرغره مومیائی بطبیخ عدس
و رب توت و شرب و غرغره خیارشنبر و ضماد خشخاش سائیده جوشانیده بعد حلق راس بر یافوخ نیز نافع است و در معالجه او تمهل ننمایند که این ردی ترین
خناق است و چون از روز چهارم گذشت امید انفجار است باید که بشیر تازه و لعاب تخم مرو و خمیر غرغره نمایند و چون ورم تحلیل یافت و حلق گشاده گردید
و بلع آسان شد باید که هر صبح آب نقوع مشمش پنجاه درم گاهی با شکر و گاهی با ترنجبین یا شیرخشت ده درم بیاشامند و باید که نگذارند که طبیعت

محتبس ماند و غذا ماء الشعیر بروغن بادام باشد و یا حریرهٔ آرد جو و شیرهٔ مغز بادام شیرین و روغن آن طبری گوید که فصد قیفالین و اخراج خون اندک بنابر ابقای قوت و تلیین طبیعت بحقنهای لینه مطفیهٔ حرارت بعده معاودت فصد روز دوم و غرغره بماء الشعیر گرم و اگر قدرت غرغره نبود در بخور ماء الشعیر در حلق بعد امساک سر و میلان او بسوی خلف نافع بود و چون مرض کم گردد و غرغره ممکن بود غرغره بماء الشعیر و شربت خشخاش و یا برب غوره و رب توت مدام نمایند پس هرگاه مرض نقصان پذیرد و امکان تکلم خفی حاصل شود و قوت باقی بود فصد مرتبهٔ سوم نمایند و در اخراج خون اسراف نکنند و غرغرهٔ مذکور بکار برند و چون دهن بکشایند و در حلق او ماء الشعیر در هر ساعت اندک اندک فرو برند و هنگامی که ماء الشعیر از معدهٔ او در گذرد غرغره نمایند و آنچه درین علت بعد انفتاح طریق و امکان غرغره استعمال کرده میشود آب برگ عنب الثعلب و آب هندوانه و لعاب بزرقطونا است که همه را در هم نموده دائم شب و روز تا ایام نضج غرغره کنند و بنوشند که این دوا حسن التاثیر درین مرض ست و در آخر علت غرغره بشربت انار کرده آب او مع حب و سماق گرفته باشند و اندک نوشادر آمیخته بعمل آرند و چون امر صعب گردد و مرض از چهار روز بگذرد و از حلق و مری چیزی فرو نرود باید که مریض را بر نشانند بخوابانند در خانهٔ سرد و دهن او بکشایند و مرضعهٔ مادر دختر از پستان خود در دهن او شیر بدوشد اگر سر فه نکند و این امر بران مشوار نباشد بروی دائم نمایند که علت او زائل گردد و امید صحت ست و چون دهن او پر گردد اندک حرکت دهند تا بتدریج از گلوی او فرو رود پس یکساعت او را مهلت در احت دهند بعده راست بنشانند و نظر نمایند بسوی نفس او اگر تنفس از بینی تنها نماید و نتواند که از دهان نفس کشد باید که او را فصد نمایند چند دفع و بر حلق او از خارج ضماد قیروطی روغن بنفشه و روغن خیری گذارند تا ماده را بسوی ظاهر جلد جذب نماید و گذاشتن خرقه در روغن بابونه و روغن زیت آلوده بر حلق نیز نافع لیکن روغن گل مناسب نیست زیرا که گاه رد ماده بسوی داخل می نماید و بهر حیله که ممکن بود ماده را بسوی خارج جلد و خلاف جهت جذب کنند و اگر قوت باقی و نفس نیکو و قوی باشد باکی نیست که حقنه نمایند دو مرتبه و یا سه مرتبه بحقنهٔ لینه از ماء الشعیر و آب چغندر و آب بنفشه و خطمی و روغن گل در روغن بنفشه و اندک بورق و شکر سفید بقدر مناسب محلول و اگر این تدابیر نیز سودی نبخشد و در حلق او چیزی فرو نرود و مرض از چهارم روز گذشته باشد مریض را بر تخدهٔ بلند بنشانند و سر او را راست مستقیم بدارند و دهن مریض را باز نموده و کف دست را بر وسط سر او نزدیک موده گذاشته سر او اندک بسوی حلق مائل سازند که بدین تدبیر اندک حلق او کشاده میگردد پس ماء الشعیر رقیق که دران رایج و زرآن او لعاب بزرقطونا و اندکی شکر باشد نیگرم بقدر دو یا کوزهٔ لوله داری که لولهٔ آن نزدیک لهاة او برسد بحلق او برند و قلیل اندکی بحلق او داخل شود و انعاشی در قوت و تقویتی در نفس او بهم رسد و اگر این فرو نرود و آب بحلق او فرو رود نان خشک را در آب بخیسانند تا آنکه آب قوت آنرا اخذ کند و جرعه جرعه ازان دائم بخورانند تا حفظ قوت او نماید و اگر این تدبیر نیز سودی نبخشد و مطلق چیزی در حلق او فرو نرود و دم بحال خود باشد دلیل کمال صعوبت علت و زائل شدن قوت و یا تقیح و یا هلاکت بسقوط قوت و درین علت بعضی اوائل گذاشتن مجمه میان کتفین و تحت ثدیین و شرط ساقین و گذاشتن مجمه بران هر دو و بستن بازوها و هر دو عضل ساق پا برای جذب ماده بخلاف جهت امر نموده اند ایضاً طبری نوشته که زنی را این مرض عارض شده بود او را غرغره بسنگین سنگی که استخوان پاچه و فقرات گردن خورانیده بودم چند دفع امر نمودم و رم او تخلیل یافت و باید که سنگ را لسته سه روز متوالی چیزی دیگر یاد نکرده سوای استخوان پاچه و رقبهٔ گوسفند که مفید ست نه سنگین سنگی که گوشت سباع و دواب خورده باشد که مهلک ست و از سنگین سنگ مذکور قدری گرفته در رب توت و یا رب جوز و یا هر دو با هم حل نموده بدان غرغره فرمایند و اگر نتواند که غرغره نماید در حلق او بریزند زیرا که چون آن دو الطرف حنجره و لهاة مریض برسد قوت دافعهٔ بجهت اذیت آن بمقاومت دفع آن در اید و قائم مقام غرغره گردد و لیکن زیاده از یک دفعه این را استعمال ننمایند که سبب تحریک قوت خوف هلاکت ست بلکه بگذارند مریض را تا استراحت یابد و نفس او ساکن گردد پس مرتبهٔ دیگر بر فق و مدارا استعمال نمایند که این دوا تاثیر نیک دارد و فعل این از قبیل خواص ست و نیز او گفته دیدم که ابو ماهر در هنگام صعوبت مرض آب عصی الراعی و آب برگ بزرقطونا و آب برگ بارتنگ و آب برگ بنفشه و آب برگ خیازی و آب برگ خطمی تازه گرفته و همه را یکجا بیامیزند و نوشادر جوش داده و قدری سنگین سنگ که در مقدار نوشادر باشد آمیخته و صاف نموده

با رب توت و عصارهٔ سوسن ممزوج نموده غرغره کنانید بهر نحو و هر حیله که بحلق مریض رسید صحت یافت و این از تدابیر آخر این مرض است و بسا است که ضماد کعک محلول بآب سیب شیرین و گلاب بر معدهٔ مریض باعث تقویت آن و عدم حدوث غشی از فرط جوع گردد و بعض اوائل تجویز استعمال فضلهٔ انسان نموده اند و جالینوس این را انکار نموده بجهت شدت بشاعت آن

علاج خانقه

جمیع اطبا اجماع نموده اند بآنکه علاجش فصد است و حنین ابن اسحاق گفته اگر فصد نمایند دفعةً می میرد بجهت ضعف و اختناق و اگر ترک نمایند فصد را نیز می میرد بخناق و طبری نیز مصدق قول حنین است و میگوید که بهتر آنست که اسهال فرمایند اگر از ابتدای این علت هفتاد و دو ساعت گذشته باشد و علاج آن علاج ذبحه است و بعضی اطبا تجویز فصد دو رگ زیر زبان در ساعتی که این علت بهم رسد نموده اند و والد حکیم علوی خان شخصی را در روز اول از مرض فصد سر رو نمودند و امر او صعب گردید بحدیکه نصف شب آن نزدیک بقطع نفس و اشراف بموت از خناق گردید و در آن حال بفصد دو رگ زیر زبان امر نمودند و بعد فصد حضض مکی را در آب بارتنگ حل کرده قطره قطره در حلق او ساعت بساعت تا صبح چکانیدند و قریب بچاشت آن روز ماء الشعیر رقیق با برگ بارتنگ و عدس مقشر مطبوخ اندک اندک در حلق او مقدار دو مثقال هر ساعت می ریختند و اول شب نیز این را مرتب ساخته در حلق ریختند بعض عوارض آن تسکین یافت پس سائر تدابیر ذبحه را بعمل آوردند شفا یافت و دیگری را خناق بهم رسیده بود و چند اطبا بفصد قیفال یا فصد دو رگ زیر زبان او امر نمودند و از نبض و سائر عوارض او دریافتند که اگر او را فصد نمایند در همان ساعت بمیرد از این جهت منع از فصد نمودند و در شیر بز تازه دوشیده سفیدهٔ رقیق بیضهٔ مرغ و لعاب بهدانه و قدری سرگین سفید سگ حل نموده چند قطره در حلق او چکانیدند و چند ساعت مهلت داده باز چکانیدند و همچنین تا صبح نمودند وقت اشراق ورم او منفتح گردید و چرک از آن برآمد و نجات یافت بالجمله مدار فصد درین علت و جمیع علل کل بلاحظه وفای قوت است که اگر قوت قوی باشد و باخراج خون وفا نماید فصد واجب است و اگر وفا ننماید واجب است که از آن حذر کنند

علاج خناق کلبی

که خناق حادث از ورم عضلات داخل حلق یا زوال فقره از فقرات گردن است و این بدترین اقسام خناق است در اکثر قبل از چهارم روز هلاک میسازد از اینجاست که گفته اند بهتر آنست که بعد از چهارم روز فصد و مسهل و حقنه بعمل آرند و فصد رگ زیر زبان بعد فصد عام درین نوع نافع تر است در آن تاخیر نکنند بالجمله در صورت ورم عضلات حسب ماده تنقیه از فصد و حقنه و دیگر تدابیر بدستوریکه در اقسام سابق مذکور شد بعمل آرند و در جذب ماده بسوی خارج بوضع اضمدهٔ جاذب و محاجم زیر ذقن مبالغه نمایند و ایضاً جهت جذب ماده باسفل محاجم با شرط بر ساقین گذارند و حل طبیعت بحقنه که در ذبحه بکار نمایند و اگر قوت وفا نماید فصد جهت قطع مواد بکار برند و اگر ممکن بود ورم را بمیل نهان بشگافند و در حالت زوال فقرات اول ازاله سبب کنند مثلاً اگر سبب زوال ضربه یا سقطه یا ورم یا تشنج امتلائی یا ماده حاد باشد بزودی فصد نمایند و مسهل و حقنه بعمل آرند و در ورمی غرغرها نیز بکار برند و اگر مشاهده واجب کند بدو طرف گردن حجامت کنند و جائیکه ریح غلیظ و رطوبت مزلقه سبب زوال فقره باشد مسهل بلغم کفایت کند و حاجت فصد نبود مگر بضرورت و آنجا که تشنج یابس باعث آن بود اصلاح پذیر نبود و بعد ازاله سبب فقرهٔ زائله را اگر ممکن باشد بادخال انگشت در حلق و غمز موضع برفق یا بحبس نفس یا بگذاشتن ضماد قابض جاذب بر فقرهٔ گردن مثل صبر و مغاث و مر و اقاقیا و سریش ممزوج بلعاب بزر قطونا یا مازو و پوست انار قرظ آس زاج اساکفه در سریش گداخته آمیخته بر خرقه طلا نموده گذارند تا آنکه فقره را بکشد و بموضع خود رد نماید و اگر بعد رد فقره بانگشت یا بآلهٔ کمر مخصوص این کار است این ضماد نمایند آنرا بر همان هیئت محفوظ دارد و بهتر آنست که بدست یا آله حرکت ندهند و بر ضماد ادویهٔ قابضه و لازقه اقتصار کنند و شاخها بر آن موضع نهادن و بزور مکیدن نیز انجذاب فقره میکند و بر تنفس و بلع یاری میدهد و اگر در زوال فقراتی مرض از چهارم روز گذشته باشد و چیزی در گلو فرو رود و دست و پای علیل را خدر بهم نرسد و حس او باطل نگردد امید خلاصی مریض ازین مرض است

لیکن گردن او کج ماند و التفات بچپ و راست دشوار باشد پس بهتر آنست که بعد از چهارم روز که فصد و حقنه کرده باشند غرغره برب سیب و رب غوره
و رب پوست گردگان تازه و شربت توت مجموع و یا آنچه بهم رسد استعمال کنند و اگر ممکن باشد و قوت قوی بود باز فصد و احتقان بحقنه لینه نمایند
و اقتصار بر شرب ماء الشعیر یا حسو بدل طعام تا قوت در موضع بهم رسد و علامت قوت آن زوال الم است و در اطفال نیز رد فقره زائله با دخال اصبع در حلق یا بحبس نفس
و یا بضماد مذکور نمایند و طبری گفته که فقره گردن طفلی بیجا شده قابله قطعه از جلد که دران قیر بود و بدان آلوده بآفتاب گذاشت تا گرم شد و قیر آن بگداخت
گرما گرم بر گردن او چسپانید چون خشک گردید فقره او بجای خود آمد و بعض متاخرین می نویسند که این لزوق بصاحب کزاز نیز بعمل آمده و بسیار نافع
شده و بالجمله اکثر علاج ذبحه از فصد و غرغره و غیره علاج این نوع است **تتمه** آنجا که سبب خناق ورم یا زوال فقره نباشد بلکه بسبب استرخای
عضله حنجره یا یبوست عضله داخل حنجره یا ورم و ریم متولد در ریه و فضای سینه و یا کرم معده و امعا و یا انجماد شیر در معده یا انجماد خون در معده
و امعای دقیق و غیره و یا خوردن اشیای خانقه و سمیه و یا استحمام متواتر عارض شود علاج همه ازاله سبب است بدانچه در مقام هر یک مسطور گردد
و آنچه از کثرت استحمام بود شربت لیمو و نارنج دهند و ایضاً در یبسی آب انارین بشربت بنفشه یا ماء الشعیر بشربت بنفشه و روغن بادام دهند و در
دوای خانق و شیر جامد تنقیه معده از دوای خانقه و شیر جامد ضرور است و اگر از احتباس استفراغات معتاده مثل حیض و خون بواسیر باشد در اول فصد صافن
و حجامت با شرط بر ساقین و فخذین نمایند و مطبوخ مشکطرامشیع یا پوست خیار شنبر دهند و در ثانی اضمده و اطلیه و بخورات مفتحه که در بواسیر مذکور شد بعمل آرند

اورام خارج حلق

گاه باشد که آماس بیرون گلو افتد از یک جانب یا هر دو و بیشتر اطفال را عارض گردد و ماده آن در اکثر بلغمی بود و گاهی دموی بود و اگر رنگ او همرنگ بدن
و درد کم بود بلغمی باشد و اگر رنگ او مائل بسرخی و با درد زیاده و تپ بود دموی باشد و فرق درین ورم و در خنازیر که بگلو عارض شود آنست که آن بدون
درد و با صلابت بسیار بود و صاحب کامل گوید که هرگاه ورم خارج حلق عارض شود باید که تدبیرش بعلاج اورام ظاهر نمایند **علاج** درد موی
فصد سر رو کنند از طرف ورم و اگر ممکن نباشد زلو و یا حجامت قفا بعمل آرند و لعاب بهدانه شیره عناب شیره تخم کاهو در عرق عنب الثعلب نه توله عرق
شاهتره پنج توله بر آورده شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند و جدوار گیر و رسوت بآب کشنیز سبز یا آب عنب الثعلب سبز یا گلاب یا سرکه ساییده ضماد کنند
و یا تبرید لعاب بهدانه دهند و ضماد گل ارمنی آرد جو در آب کشنیز سبز نمایند و اگر بسبب جوش خون در آخر فصل ربیع از حرارت لطیف ماده سیلان نموده
بر گلو و گوش افتد و درد بشدت باشد و بلع لعاب بسبب تبخاله گلو دشوار گردد در فصد سر رو و زلو تمهل و توقف نکنند و تبرید لعاب بهدانه شیره عناب
شیره کشنیز خشک شیره کاهو عرق گاوزبان عرق نیلوفر شربت نیلوفر خاکشی داخل کرده دهند و طلای نرد بآب کشنیز سبز ساییده بالای گلو طلا سازند
و یا عوض او جدوار حضض صندل سرخ گل ارمنی مساوی بآب عنب الثعلب سبز یا کشنیز سبز بر ورم گلو ضماد کنند و برای تبخاله غرغره لعاب اسپغول
و آب کشنیز سبز آب برگ حنا و شیره کاهو بآب سوده نمایند و برای درد گوش شیاف مامیثا یا مهاوڑ بآب عنب الثعلب سبز سوده در گوش چکانند
و وقت شام لعاب بهدانه عرق شاهتره عرق نیلوفر عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب شربت نیلوفر خاکشی دهند و اگر ورم خارج گلو برخاسته
مثل دائره باشد عناب شاهتره بعرق شاهتره جوشانیده شیره کاهو شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند و موم را بروغن گل گداخته مرداسنگ
رسوت سفیداب کاشغری سوده شیره مغز تخم کدو ممزوج نموده مثل مرهم ساخته بر گلو گذارند و یا اصل السوس بنفشه تخم خطمی خیارین کوفته جوشانیده
نبات سفید داخل نموده بدهند و ضماد جدوار بآب عنب الثعلب تازه سوده نمایند و یا عناب گل بنفشه شاهتره جوشانیده شیره تخم خیارین شیره
تخم کاهو شربت بنفشه خاکشی داخل کرده بنوشند و یا گل سرخ گل بنفشه در عرق شاهتره جوشانیده شربت نیلوفر داخل نموده خاکشی پاشیده بیاشامند
و در آماس گلو و زبان عناب بنفشه عنب الثعلب شاهتره جوشانیده صاف نموده شربت بنفشه آمیخته بنوشند و مغز فلوس در عرق بادیان
حل کرده نیم گرم بر گلو طلا نمایند غذا دال خشکه یا شله کهچڑی یا آش جو و اگر در ورم تخفیف نشود و اکل و شرب متعذر گردد و درد در گوش نیز باشد

فصد دوم یا زلو پس گوش از لابدیات ست و نقوع عناب سپستان گاوزبان اصل السوس خطمی بهدانه در آب گرم خیسانیده شیره کاهو شیره مغز تخم هندوانه
شربت بنفشه داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند و غرغره عدس مسلم گلنار کزمازج کشنیز خشک اصل السوس برگ حنا آمله کوکنار در آب جوشانیده غرغره سازند
و ضماد نیز بکار برند و از گل خطمی گل بابونه گل بنفشه کوکنار اکلیل الملک در آب جوشانیده بخور گوش نمایند و اگر احتیاج باشد در گوش آب برگ نیب آب
عنب الثعلب تازه چکانند و درین ورم در انتها عنب الثعلب گل خطمی اکلیل الملک گل بابونه هر یک سه ماشه در آب عنب الثعلب سبز ساییده نیمگرم ضماد کنند
و یا گل خطمی گل بابونه ساییده و مغز فلوس در شیره بادیان حل کرده آمیخته نیمگرم ضماد کنند و دیگر اضمده محلله بعمل آرند و ضماد تخم خشخاش و شیر گاو که در اورام
خواهد آمد نیز برای ورم گلو آزموده است و اگر ورم نضج یابد یکدو زلو بران چسپانیده بعده بهر ته برگ نیب بران بندند و اگر نشگافد نشتر زنند پس مراهم مدمله
نهند و گاهی این ورم خود بخود منفجر میشود و ریم از اندرون گوش نیز می برآید درینصورت فتیله شهد و انزروت در گوش گذارند و در ورم بلغمی
جوشانده اصل السوس بادیان پرسیاوشان عنب الثعلب مویز منقی با گلقند بدهند و گیرو رسوت زنجبیل ریوند چینی مغز فلوس با آب عنب الثعلب تازه
ضماد کنند و برگ بانسه گرم کرده بر ورم گلو بستن نیز مفید است و کذا گلی که نزدیک بیخ درخت آک باشد در آب پخته ضماد نمودن و برگ آک گرم کرده بالای آن
بستن نافع و یا گیرو زنجبیل صابون هر سه برابر ساییده ضماد کنند و یا تخم سرس کالی زیری فلفل سیاه و یا حلبه گل دیگدان فلفل گرد با آب ضماد نمایند
و یا ریوند چینی کالی زیری هلیله سیاه فلفل گل ملتانی حلبه مساوی کوفته بیخته بقدر یکتوله با آب پخته نیمگرم ضماد نمایند که ورم گلو و رخسار را مفید است و در
نسخه دیگر گیرو زرد چوب آمله عوض فلفل و حلبه است و ضماد عنب الثعلب کالی زیری مرچ سیاه گل کهربا مساوی با آب ساییده نیز ورم گلو و خناق را نافع است
و اگر قوی تر خواهند مغز تخم کدوی تلخ گیرو صندل سرخ زیره سیاه پوست درخت سرس عدس مسلم فلفل گرد کالی زیری کریله خشک تخم شبت مساوی در
سرکه ساییده نیمگرم ضماد کنند که برای ورم گلو مجرب است و اگر قریب نضج باشد حلبه تخم کتان گل خطمی گل بنفشه تخم مرو جدوار کوفته در آب گهیکوار ساییده نیمگرم
طلا کنند و بالایش برگ تنبول گرم کرده ببندند تعلیم اکثر خنازیر نیز در گلو پیدا میشود و در اورام مطلق مسطور خواهد شد و گاه باشد که گلو بغایت عظم
و انتفاخ پذیرد و آنرا بهندی گهینگا گویند و آن کمتر علاج پذیرد و چند نسخه که آنرا نافع است مسطور میگردد بگیرند آهک و بر پارچه ضماد کنند و بالای آن
زردی و سفیدی بیضه حل کرده طلا نمایند و بالایش سرگین کرگس حل کرده طلا ساخته بر گلو بندند و بالای آن پنبه ببندند که عظم خصیه را نیز مجرب است
و یا برگ شیرازی با مساوی نمک شور در خریطه باریک کرده بر و مال بر گلو بندند بمرور ایام نفع میکند و یا بیخ ادهاجهاڑه در بول ماده گاو ساییده نیمگرم بر گلو
ضماد نمایند و بالایش برگ پان بنگله نهاده بر بندند روز سوم کشاده ضماد تازه نمایند و یا بیخ گیاه کنگهی خرد با چند دانه فلفل سیاه با آب ساییده نیمگرم
ضماد نموده باشند و یا روز یکشنبه بچه مار یا مار کوچک از هر قسم که باشد سلامت بگیرند و در ظرفی نهاده بالایش گل پر نمایند تا مار دران پنهان گردد پس
آن ظرف را در زمین دفن کنند و بعد چهل روز برآورده گل دور کرده حلقه مار را سالم برآرند و در پارچه سفید تعویذ نموده بر گلو بندند که بالخاصیه نافع است

ورم لوزتین

یعنی آماس دو غده که هر دو طرف حلقوم است و تا به بیخ گوش رسیده و بعض متقدمین ورم حادث این هر دو غده را لوزتین نامیده و بفصل علیحده نوشته اند
و در حقیقت نوعی از خناق است و درد بموضع لوزتین اکثر نزد بلع لازم اوست و فرق میان ورم لوزتین و ورم عضلات داخلی اینست که چون مریض دهن بگشاید
و زبان بیرون آرد و طبیب در حلق او نظر کند ورم در هر دو پهلوی ملاذه دیده شود و چون در عضلات داخلی باشد هیچ بنظر نیاید و آن خالی از چهار سبب نیست
یا دموی باشد یا صفراوی یا بلغمی یا سوداوی و تشخیص هر سبب مثل اقسام خناق ورمی نمایند از رنگ ورم و زبان و طعم دهان و غیر آن و علاج آن نیز مثل
انواع خناق است و شیخ الرئیس لوزتین را در فصل ورم لهاة ذکر نموده و گفته که عدس گلنار هر واحد پنج جزو شیاف مامیثا زعفران قسط هر واحد یکجزو جوشانیده
صاف نموده نصف او رب توت و ربع او عسل آمیخته غرغره کردن مجفف اورام نغانغ و منقی آنست و قطع کردن آن مثل قطع لهاة نیز نوشته و طبری
علاج اقسام این ورم چنین نگاشته که اگر ورم دموی بود فصد قیفالین نمایند اگر مانعی نباشد و الا حجامت میان دو شانه کنند و بعد از آن حقنه جو مقشر

نیمکوفته دو کف سپستان و عناب یا بهی دانه هر واحد یک دانگ برگ خیار شنبر یک چیتند هر واحد یکدست انجیر زرد سی دانه جوشانیده صاف نموده بقدر چهار درم
گرفته بقدر یک درم شکر و دو توله ماء الشعیر بسود حل کرده روغن بادام شش ماشه بیست و در وی داخل کرده بهم زده نیمگرم خورند در دفع استعمال نمایند و اگر ورم تخفیف نیابد
و خون غالب باشد اعاده فصد و گرفتن خون بقدر ضرورت نموده و گذاشتن محجمه بر ساق و لذع هم با ماء الشعیر با شربت عناب و غرغره بعدس مقشر و کشنیز خشک
و تخم کاسنی هر واحد یک کف تخم کاهو قدری جوشانیده شربت عناب داخل کرده چند مرتبه متواتر کنند و بعد نضج و تغیر رنگ ورم بزودی بشگافند
و در صورت بقیه ورم اندکی رب غوره و رب سیب و رب ریباس یکی از غرغره سازند و یکروز با آب نیمگرم و یکروز بطبیخ عدس و عبر آن [illegible] آرند و اگر
ورم صفراوی باشد و غلبه خون نبود فصد و اخراج خون اندکی نمایند و تلیین طبیعت اگر منحل نباشد و غذا ماء الشعیر دهند که جهار خشک دران
جوشانیده و رب غوره و رب سیب داخل نموده باشند و دائم غرغره برب غوره و توت سیاه و سیب ترش و یا بطبیخ عدس مذکور نمایند و لزوم ماء الشعیر
نمایند و اکثر تدابیر آن مثل دموی است مگر مبالغه در اخراج خون و بعض اطبا درین نوع تجویز غرغره بچیزی که دران پوست خشخاش و اندکی کافور
باشد نموده اند و بعد کشادن حلق و زوال تپ و بقیه ورم بعض اوائل تجویز گذاشتن ضماد بر حلق از بیرون برای جذب ماده بظاهر جلد و تحلیل ورم
از قیروطی بروغن خیری و روغن ناردین که دران ادویه حاره کمتر باشد یا روغن سوسن یا روغن یاسمین و موم سفید یا دخال اندک بابونه کوفته بیخته
دران نموده اند و فی الواقع در اورام صفراوی لوزتین و ذبحه و خوانیق مجرب است و اگر ورم بلغمی باشد حل طبیعت بحقنه حاده و غرغره بچیزی منضج محلل
دران عسل و صبر و بعد ازان غرغره بچیزی قوی تر ازان مثل عاقرقرحا و مویزج با رب انگور دانه ازان نمایند و از زوفای خشک یک کف و عصاره سوسن
و مویز منقی هر یک قدری جوشانیده صاف نموده غرغره کردن برای ورم لوزتین حادث از رطوبت بلغمی جالینوس ذکر نموده و رب توت [illegible]
با عسل ساخته باعث تحلیل ورم بلغمی است در اورام حاره حلق که موجب زیادتی آنست و بعد ازین تدابیر بصورت بقیه ورم [illegible] مستفرغ
تنقیه راس بحب ایارج کنند و اگر حرارت مزاج مریض مانع استعمال آن باشد حقنه [illegible] یا [illegible] شرط بر ساقین [illegible]
اگر بقیه ورم باقی باشد لزوم غرغره [illegible] یا بگیرند انجیر زرد ده عدد یا کم و بیش بابونه کف و اصل السوس مقشر اندک و مویز منقی کف کبیر و تخم [illegible]
کف و هم را جوشانیده صاف نموده رب انگور داخل کرده غرغره نمایند و اگر قدری ازین مطبوخ بنوشند نیز جائز است و چون ورم بکشاید و تپ شد
ضماد قیروطی که در صفراوی مذکور شد برای جذب ماده بسوی خارج بکار برند و لا کلام در معالجه این علت جذب ماده باسفل بدن است و چون ماده بسوی
خارج منجذب گردد و بطرف جلد سیلان نماید غرغره باشیای مبرده مقویه مثل آب برگ عنب الثعلب و آب کشنیز تازه و اشربه قابضه مثل شربت حب الآس
و غوره و ریباس نمایند تا تقویت عضو و استحکام آن گردد و دیگر قبول ماده ننماید بعده باطراف کاسنی کوفته در روغن گل جوشانیده اندک خطمی آمیخته ضماد
کنند که نضج و ترقیق جلد و انفجار آن کند و بحالت عدم انفجار شق کنند لیکن شگاف بر عصب یا عروق واقع نشود و گویند که ضماد نسرین و کذا فعل آن و کذا
خرء الطیور سوخته مخلوط بالعسل و کذا مقل ازرق و سبوس گندم در آب عنب جوشانیده بسمن چرب کرده و غرغره اشق محلول در آب نیز نافع است و اگر
ورم صلب سوداوی بود تنقیه بدن بحقنه متوسط میان حاد و لین بایارج نمایند و آنچه در بلغمی مذکور شد بدان غرغره کنند و تخفیف ماده بعلاجات قویه نکنند
و پرهیز از مولدات سودا نمایند و اگر اندک تپ آید بتسکین او تعرض ننمایند که آن سبب تحلل ماده است و اگر تپ زیاده گردد و خوف شدت مرض باشد فصد
قیفال یا باسلیق کشایند و اخراج خون زیاده نکنند و از تناول طعام غلیظ باز دارند و اگر بران اقدام نمایند امن از سرطانی شدن ورم نیست [illegible]

اورام لهاة

بدانکه آنچه [illegible] مسمی بلهاة [illegible] مختلف است بحسب اختلاف اشکال او که اگر ورم طولانی و بهمه اجزای آن فرا گرفته باشد آنرا عمودی و اسطوانی نامند و اگر مدور در آن
باشد فقط آنرا عنبی گویند و اگر در بیخ آن باشد فقط آنرا اصلی خوانند و حدوث اینها یا از غلبه خون بود و یا صفرا و یا بلغم و یا سودا [illegible]
از سر بسوی آن حادث شود و اکثر اورام حار دموی صفراوی [illegible]

در اقصای دهن یابد و وقت بلع متاذی گردد تشخیص اقسام مذکوره چنان کنند که اگر آثار نزله یافته شود سببش همان باشد والا از رنگ لهاة و ذائقه دهان حسب ماده
و دیگر علامات بدستوری استدلال نمایند که در اقسام خناق مسطور شد و ایضاً معالجه او قریب بعلاج خناق ست و درینجا نیز علاج هر نوع از اقسام او مسطور میگردد
و در ابتدای این ورم علاج بمس لطوخات برفق کنند و بپر طائر استعمال نمایند که مس او بانگشت در غیر وقت آن بساست که مودی بضرر گردد و ورم عظیم او که
قلیل الالتهاب بود بران ادویه عفص استعمال نمایند و ورم ملتهب را آنچه شدید التبرید بود مثل آب عنب الثعلب و بزرورد و گل سرخ صالح ست و این هر دو
دوا را فعل قوی ست و آنچه درین باب قویتر ست لطوخ صمغ عربی و کتیرا و انزروت و نشاسته ست و ایضاً گلنار دو جزو شب یمانی یکجزو کوفته بحریر بیخته
در قاشقی که سر او در عرض مقطوع باشد استعمال نمایند و گاهی دران زعفران نیم جزو کافور ربع جزو زیاده کرده بطور لطوخ استعمال میکنند و ایضاً مازو
در سرکه سوده بپر لطوخ کنند و همچنین آب انار ترش قابض و ایضاً شادنج و طباشیر و گل مختوم و گل ارمنی و رب غوره و ثمر شوکه مصری و شب یمانی و بزرورد
استعمال کنند و عصاره انار شیرین مع پوست او با سدس وزن آن عسل بقوام غلیظ آورده لطوخ جید ست و باید که مع تغرغر قوابض ادامت غرغره بآب گرم
نمایند که بعد این فعل قوابض دران بتلیین او میشود و منع تصلیب قوابض می نماید و اگر قوابض صلابت یا انعصار مولم پیدا کنند دران لعاب و صمغ و کتیرا و نشاسته
و انزروت و تخم خطمی و آب سبوس گندم و جو استعمال کنند یا گل سرخ و سماق بسدس او عسل بقوام آرند و از خارج آنچه مجفف و قابض باشد مثل مازو و شب یمانی
بعمل آرند و دوای نافع در جمیع اوقات و احوال شب یمانی سه جزو بزرورد دو جزو قسط یکجزو ست ضماد او بپر استعمال کنند لهاة را بردارد و طلای آب انار
مع پوست بخمس او عسل بقوام آورده نیز نافع ست و ایضاً شب یمانی یکنیم جزو نوشادر یکنیم جزو مازو دو ثلث جزو زاج سه جزو و چون ورم لهاة بانتهار سد
یا قریب او بود هر نوع که باشد با ادویه آن مر و سعد و زعفران و مانند آن و دار شیشعان خاصة و فقاح اذخر و عود بلسان و اشنه بطور لطوخ و غرغره
استعمال نمایند و خصوصاً چون غرغره بطبیخ بیخ سوسن و بزرورد مع عسل باستعمال آرند و در هر وقت روغن بادام در گوش چکانیدن نافع و اگر ورم لهاة و لوزتین
جمع گردد مطبوخات که در خناق گذشت استعمال نمایند پس اگر وجع دوام کند و ساکن نشود معاودت اسهال کنند و اگر این کفایت نکند ادویه قوی التحلیل
مثل عصاره قثاء الحمار و کبریت و نطرون سرخ و قنطوریون کوفته بعسل سرشته بران بمالند و تنها در دهان نگاه دارند و اگر ورم صلب گردد و بطول انجامد
بران حلتیت محلول در عسل بمالند و یا شب یمانی حلتیت نوشادر مساوی سائیده بچمچه میل بر لهاة گذارند و اگر ازین دوا با سکنجبین عسلی غرغره کنند جائز ست
و اگر این دوا خشونت پیدا کند اصل السوس جوشانیده میفختج آمیخته در دهن گیرند و جالینوس و فولس گویند که تعلیق حلتیت دوا وقیه عراقی در گلو برای
ورم لهاة و غیره و بقول دیسقوریدوس تعلیق بیخ ذنب الاسد برای تسکین وجع لهاة نافع و انطاکی گفته که کثرت مسواک بچوب اراک باعث ورم لهاة و بثور آنست

علاج ورم دموی لهاة

تدبیرش مانند قلاع دموی و خناق دموی نمایند و فصد سر رود و اگر مانعی باشد حجامت نقره و میان هر دو شانه کنند و بعد ازان تنقیه بنقوع فواکه یا مطبوخ
آن و استعمال مسکنات حرارت خون از اشربه مثل شربت عناب و توت و ریباس و سیب میخوش بلعاب بهدانه و اسبغول و شیره تخم کاهو و مغز تخم کدو و کشنیز خشک
و قرص طباشیر بحسب حاجت و غذا ماء الشعیر و شربت عناب و مزوره عدس و ماش با برنج و کدو و برگ خرفه و کاهو و اسفاناخ و خبازی مطیب بروغن بادام
و اطریه و استعمال غراغر و ذرورات و نفوخات رادعه در ابتدا مثلاً برب توت یا ریباس یا بگلاب و اندکی سرکه نیمگرم و یا بآب بارتنگ و آب گل سرخ کوفته
افشرده و یا آب عنب الثعلب و آب کشنیز سبز که دران سماق مالیده یا جوشانیده باشند غرغره سازند و برگ ببول یا ثمر آن جوش داده بدان غرغره کردن نیز نافع
و ایضاً غرغره بآب انار ترش یا آب خرفه و یا آبیکه دران سماق یا پوست انار یا گل سرخ یا کزمازج یا گلنار یا اقاقیا یا عدس جوشانیده باشند مفید ست
و یا بگلاب که دران گل سرخ و پوست انار و مازو و سماق و عدس و حب الآس جوشانیده باشند غرغره کنند و ذرور گل سرخ و صندل و زرورد و کافور و گلنار
سوده در چمچه میل کوچک که دنباله آن بلند باشد نهاده بر لهاة بمالند و نفوخ گل سرخ گلنار مازو سبز کزمازج صندل سفید سماق شیاف مامیثا عدس مقشر
برگ سوس زرد چوب مساوی نرم سوده بانبوبه بدمند و اگر ماده اندک باشد ادویه شدید القبض استعمال ننمایند بلکه غرغره گلاب و سرکه یا سکنجبین ساده ممزوج

تا به نیمگرم و یا آب کشنیز تازه بشربت توت نمایند و اگر ماده بسیار باشد ادویه شدید القبض بعمل آرند مثل غرغره بطبیخ سماق و خرنوب نبطی و مازو و کزمازج و گلنار
واقاقیا و رب جوز و کذا غرغره بطبیخ برگ و شاخ نرم جمیع اشجار قابضه و کذا برگ اجاص مطبوخ بشراب و کذا خولان و کذا مخیض بنجاسه و کذا آب برگ بشمشه و کذا
آب بستان افروز و ضماد لحیة التیس سوده بعسل سرشته بر لهاة و کذا عفص مشوی در سرکه سرد کرده و کذا مازو و شب و گل سرخ سائیده با آب انار مصفی و قشر سرشته
و کذا خولان و قشر ضماد صندل و کبوس هلیله کابلی و هندی و طین قیمولیا و زرور د هر واحد نافع ورم حار لهاة ست و اگر از ادویه قابضه متاذی گردد
و دران جمود حاصل شود غرغره با آب برگ خرفه و شربت توت نمایند و کثیرا و صمغ عربی و نشاسته بر مند و ایضا غرغره بلعاب اسپغول و بهدانه و خطمی و ماء الشعیر
با جلاب نیمگرم کنند و گویند که اگر ورم متقیح گردد غرغره بماء العسل نمایند تا تنقیه مده حاصل شود بعده بطبیخ عدس غرغره سازند و کذا غرغره بمری و شعیر و بعد انفجار شیر ملینه

علاج ورم صفراوی لهاة

اگر واجب باشد فصد کنند و خون اندک برآرند و تلیین طبیعت بنقوع تمر هندی و شیر خشت و یا فلوس خیارشنبر و ترنجبین با قدری روغن بادام و یا با آب کاسنی
مروق و عنب الثعلب و مغز خیارشنبر و ترنجبین و روغن بادام و یا بطبیخ هلیله زرد و تمر هندی و شاهتره و گل نیلوفر و مغز خیارشنبر و روغن بادام و یا بماء الفواکه
و شیر خشت نمایند و بعد ازان مطفیات صفرا مثل ماء الشعیر و آب هندوانه و ماء القرع و شربت نیلوفر و شربت آلو و رب توت و شربت خشخاش بلعاب
بزرقطونا و بهدانه و شیره تخم خرفه و کدو استعمال کنند و آنچه در موسی ذکر یافت بعمل آرند و ادویه موضعیه بارده رادعه در ابتدا مثل غرغره با آب کاسنی و عنب الثعلب
و عصی الراعی و رب قابضه رادعه مانند رب توت و رب آس و سفرجل و انار و گل سرخ با خیارشنبر محلول و العبه و عصارات بارده بعمل آرند و غرغره بطبیخ آلو بخارا
و کذا سرطان نهری در سکنجبین آب سائیده نیز نافع ست و انطاکی گوید که ماء الشعیر و آب کاسنی و شکر و شربت ورد و بنفشه بدهند و اگر با قبض بود مغز خیارشنبر
و ترنجبین بکار برند و اگر خوف تحجر ماده باشد غرغره بخیارشنبر محلول در لعاب خطمی و لعاب تخم مرو و بهدانه و آب برگ کشنیز و برگ بادرنگ نمایند و ذرور سماق و گلنار و
گل سرخ و مازو و کشنیز خشک و فوفل سوده بمالند و داود در تبرید جبینا بید ان لو القفا و مضمضه بلعاب اسپغول و آب کشنیز تازه برای دفع سوزش لهاة معمول ست

علاج ورم بلغمی لهاة

هر چه در قلاع بلغمی گذشت بعمل آرند و یا بعد نضج و تقطیع بلغم مطبوخ با درنجبویه با شربت اسطوخودوس و شربت لیمو و یا با درنجبویه و پرسیاوشان و اسطوخودوس
جوشانیده گلقند حل کرده هر صبح بنوشند و بعد ظهور نضج اسهال بلغم نمایند بمطبوخ تربد و حب ایارج یا بحب قوقایا و حب صبر و مصطکی و مانند آن هر صباح طبیخ خولنجان بدهند
و بعد از تنقیه ادویه موضعیه محلله و مقطعه مثل غرغره بمری و خردل و یا بسکنجبین عنصلی و یا بنزوری یا خردل با سکنجبین و یا خردل و عاقرقرحا بمری و یا بمطبوخ انجیر
استعمال نمایند و کذا غرغره بطبیخ حاشا و همچنین قسط در ماء العسل جوشانیده بعمل آرند و رب جوز را درین نوع تاثیر عظیم ست هر نحو که خواهند مفرد و مرکب استعمال
کنند و غرغره بماء العسل که دران مغز ترطم و تخم کشوث مخلوط باشد و تدهین بروغن قسط بقدری روغن آس آمیخته نیز نافع و کبوس لهاة بنوشادر و شش جزو
و شب و عفص هر یک یک دو جزو سائیده و کذا سنبل الطیب و کذا قفر الیهود و کذا بیخ یا تخم بادآورد و کذا بیخ سوسن سفید و کذا رماد خفاش و کذا اقاقیا و کذا
عسل و نمک و کذا البورق و کذا اجزا السمک و غرغره عصاره افسنتین و فطراسالیون و عسل آمیخته و کذا طبیخ شکاعی و کذا سنبل الطیب و کذا طبیخ زوفای خشک
و کذا عصاره انجره و کذا بیخ دلب مطبوخ بسرکه و کذا الطبیخ بیخ سوسن سفید و کذا عاقرقرحا کوفته بسرکه جوشانیده و کذا آب قنطوریون دقیق و آب کرنب
و اطراف عوسج و کذا الطبیخ و عصاره حشیشة الزجاج و کذا طبیخ غاریقون در سکنجبین و کذا قطران در سرکه حل کرده و خصاف بنیره نحاس و عسل و دلوک خارج
حلق بر باد و نخاش و ضماد صبر و کذا زفت رطب نیز هر واحد محلل ورم لهاة ست و تنفیخ نوشادر سوده با نبوبه نمایند و بسا ست که مقطعات محلل
را با قوابض مثل مازو و نوشادر و نمک و شب یمانی و خطاطمی نمایند برای برداشتن ملازه که بسبب ورم بلغمی مسترخی میشود و مانع ازدراد میگردد و در حقیقت
علاج استرخای لهاة نمایند و تبخیر بحب شبت مقبض لهاة و محلل ورم ست و غرغره تخم شبت تخم ترب با دیان در ماء العسل جوشانیده نیز ورم بلغمی لهاة
و استرخای آنرا مفید و صاحب این از تناول اغذیه بارده و فواکه و بقول بارده رطبه و لبنیات پرهیز نماید و بر نخودآب و قلیه گوشت طیور خفیفه و نان گندم

یا عسل روز زده که بیضه مرغ نیم برشت اقتصار ورزد و اگر ماده ورم بلغم غلیظ باشد علاج آن مثل علاج ورم سوداوی نمایند یا عسل تسخین فرطلب

علاج ورم سوداوی لهاة

تنقیه سودا نمایند و یا بعد نضج تام مطبوخ گاوزبان شاهتره و اصل السوس و گل بنفشه یا گلقند اسهال سودا بمطبوخ افتیمون و معجون نجاح یا سماء الحبین با حب افتیمونی یا حب افتیمون و لاجورد و یا مطبوخ گاوزبان و اصل السوس سفایج افتیمون سنای مکی نمایند و بعده تعدیل مزاج سودا بمثل شربت گاوزبان و بادرنجبویه و مفرحات معتدله کنند و استعمال ادویه مرضعه با شیای مطلقه محلله مثل غرغره بماء العسل … آن روغن بادام شیرین یا بمغز خیارشنبر محلول و شیر تازه و رب السوس … یا لعاب حلبه در روغن بادام یا بزرگی با نمک و یا ماء الجبن با نمک نمایند و اگر خوف سرطانیت ورم باشد دائم با شیای بارده مانند آب کشنیز تازه و آب برگ کاهو غرغره نمایند و در دهان نگاه دارند و بقول شیخ … و زاج سرخ و سماق هر یک سه جزو ثلث نمک اندرانی بیست جزو کوفته بیخته یا شربت … لهاة بالیدن یا طلا کردن ورم سوداوی لهاة را نافع است و از اغذیه … یا ضمات اجتناب نمایند و بماء الشعیر مطبوخ … و زوفا لوده حریره از نشاسته آرد گندم و روغن بادام … حریره مغز بادام و شیره تخم خشخاش …

علاج ورم نزلی لهاة

اول تنقیه دماغ و تقویت آن نمایند با ادویه مناسبه آن از ایارجات و حب … مطبوخ هلیله وغیره و بعد از آن استعمال ادویه … مذکوره در انواع … از … اخلاط … نمایند مثل گلنار و اقاقیا و تخم خشخاش و بزر البنج و مانند آن نمایند مگر گلاب و سرکه و سماق و غیر آن …

استرخاء اللهاة

که آنرا سقوط اللهاة نیز گویند یعنی سست شدن و افتادن لازه و دوا آنست که لازه میل بسوی اسفل نماید و بموضع خود بر نگردد و مریض چنان نماید که گویا چیزی در حلق او معلق آویخته است و چون دهن را بکشایند و زبان را برآورد لهاة دراز آویخته دیده شود و گاهی بیخ او باریک و سر او ستبر گردد و باشد که از فرط استرخا از فرو بردن چیزی محتاج برداشتن بانگشت شود تا طعام در حلق فرو رود و بیشتر این مرض اطفال و صاحبان مزاج رطب را در فصل ربیع و سرما و بلاد جنوبی بهم میرسد و چون عظیم گردد مخوف و باعث اختناق است و گاه با تپ باشد و گاهی بی تپ و سبب آن یا سوء مزاج حار رطب دموی است و یا سوء مزاج بارد رطب بلغمی و فرق میان هر دو سبب چنان باید کرد که لهاة و کام و زبان را ملاحظه نمایند اگر رنگ آنها سرخ نماید و با گرمی و سوزش و تشنگی باشد دموی بود و اگر رنگ سفید و عدم حرارت و حرقت و با کثرت سیلان لعاب باشد بلغمی بود علاج در دموی فصد قیفال یا حجامت باشد یا بر نقره یا زیر ذقن نمایند و اخراج خون بقدر ضرورت و قوت کنند و تلیین طبیعت بمطبوخ فواکه نمایند و هر چه در قلاع دموی و ورم دموی لهاة گذشت بعمل آرند و گلنار و مورد و گل سرخ و سماق در سرکه جوشانیده غرغره نمایند و سماق و گل سرخ و گلنار و کشنیز خشک و عفص کوفته بیخته … بلهاة رسانند و یا بسرکه و گلاب غرغره کنند بعده گل سرخ و صندل و گلنار و کافور در رب توت آمیخته لهاة را بر قوت بمالند و غرغره برب شاه توت و آب انار … بسرکه سوده نیز سود مند است و یا آرد ماش گل ارمنی صمغ عربی اقاقیا کتیرا کوفته سفیدی بیضه سرشته … با فوفل تراشیده طلا نمایند … گلنار تازه و سبز گل ارمنی اقاقیا کوفته بیخته با آب عاقول یعنی اشتر خار آمیخته غرغره کنند و یا برگ … و کشنیز و گل سرخ … هر یک نه ماشه … فوفل پنج ماشه کتیرا سه ماشه سفیدی بیضه یکعدد بر تارک نهند و یا آب … و ضماد برگ خرفه و تراشه کدو … هر یک یکتوله … سه ماشه … هفت ماشه روغن گل یکتوله سفیدی بیضه مرغ یکعدد … از اول دور … قدری گل … از آتش سرخ شده باشد … سیاه … لازه را بآن بردارند و یا شاخ گوزن سوخته و مازو … برابر … نهاده و یا بانگشت شهادت آنرا بردارند و اگر … از موم یا آرد گندم ساخته … لازه را … سه روز نیز … عوارض آن … گردد … و گلنار … عنب الثعلب … کشنیز خشک جوشانیده غرغره کنند

و یا عدس مقشر گلنار فارسی پوست انار مازو کزمازج پوست مغیلان سماق جوشانیده رب توت داخل کرده غرغره سازند و مازو و گل ملتانی را در سرکه
سائیده بر تارک سر ضماد نمایند که در برداشتن ملازه مجرب ست و اگر گل مذکور را بریان نمایند و قدری صمغ عربی افزایند قوی تر گردد و یا اقاقیا
گل و گیلان بزر قطونا سریشم همه مساوی سوای بزر قطونا سائیده مجموع را بسرکه که در ان برگ مورد و کشنیز خشک جوشانیده باشند سرشته موی
یافوخ تراشیده بران ضماد نمایند که ملازه را بالا میکشند و شب یمانی سائیده بشهد آمیخته بر لهاة مالیدن نیز مفید و یا از سفات بغدادی و اقاقیا
و گلنار و حلبه و عکوه و حب الآس هر یک نه ماشه روغن گل یکنیم توله زردی و سفیدی بیضه سنگ پشت سه عدد و اگر بهم نرسد عوض آن بیضه کنجشک
گرفته ضماد کنند و از تخم شبت و حلبه و بادیان و صعتر و بهمنین و بادرنجبویه و عکوه و اسطوخودوس هر یک نه ماشه عسل پنج توله غرغره سازند و غرغره بمیبر
دم ربی و خردل و آب نمک تند و یا بماء العسل و طبیخ زوفا جهت تقطیع و تحلیل نمایند بعده باشیای قابضه مجففه بند نشفه رطوبت مثل شب یمانی
و مورد و باریک سائیده در آب تخم انار ترش آمیخته غرغره کنند و شب یمانی و شاخ گوزن سوخته و نوشادر نرم سوده تا قاشق کوچک دنباله بلند بر ملازه
مالیدن و یا بانبوبه نفوخ کردن نیز مفید ست و نفوخ بزرورد سماق رب السوس صعتر گلنار عروق الصفر بابلیه شب یمانی سوده در حلق دمیدن ایضا هم
سوده مفید و بقول مسیحی زاک و نوشادر و شب یمانی سوده بانبوبه نفوخ کردن و بر چمچه پسل نهاده ملازه را برداشتن و قدری ملازه را با آن بطرف تالو
کشیدن و یا دوا بهیچ او چسپانیدن نیز نافع و یا پوست انار شیرین گلنار طباشیر هر واحد یکجزو مازو سبز اقاقیا بادیان هر یک نیم جزو کوفته بیخته
بر چمچه پسل نهاده ازان لهات را بردارند یا دوا بر انگشت نهاده ازان بردارند و گویند که جوز السرو و نمک لاهوری نوشادر سماق مازو و پوست انار
اقاقیا عصاره لحیه التیس شب یمانی برگ سوس شیاف مامیثا مامیران حضض مکی ثمر طرفا و عروق آن و بیخ ورد گلنار خاکستر خطاطیف کوفته بیخته
صبح و شام در حلق نفوخ کردن برای سقوط لهاة بسیار مجرب ست و کذا فلفل سفید در صماف هر واحد یکمثقال شب یمانی مازو سبز هر یک دو مثقال
کوفته بیخته بر لهاة مسترخی پاشیدن نافع و درج ترکی قشار کندر دم الاخوین شیاف مامیثا سریشم ماهی فوفل نشاسته بریان زعفران عود صلیب
عود هندی همه مساوی در سفیدی بیضه مرغ بر تارک ضماد کردن مجرب و شیاف ارزانی ست و اقاقیا مغسول برگ مورد یا تخم آن مازو بریان حضض عود صلیب عصاره لحیه التیس
اسطوخودوس دال چوباشن مقشر هر یک دو مثقال شیر بز سوده زردی بیضه مرغ یکعدد و روغن گل سه توله آمیخته ضماد یافوخ نمودن از مجربات علوی خان ست
و شیاف مازو سبز قشار کندر برگ آس کوفته بیخته در سرکه سرشته نیز نافع و غرغره عدس مقشر گلنار اکلیل الملک عذبه برگ حنا پوست ملیله زرد جوشانیده
صاف نموده رب جوز آمیخته مفید ست و در نسخه دیگر عنب الثعلب کشنیز خشک مازو حضض مکی عوض اکلیل و رب جوز ست و انار دانه ترش سماق مازو مساوی
کوفته در شیر تازه یکشبانه روز تر نموده بعده صاف کرده غرغره ساختن برای ملازه مسترخیه و سرفه مزمن در بیاض والد مرحوم میرزا ذکائی بسفید نوشته و مازو سبز
گل سرخ گلنار عدس سماق مائین [illegible] شکر طبرزد از هر واحد یکجزو عاقرقرحا قاقله کبار طباشیر از هر یک نصف جزو زعفران ربع جزو کوفته بیخته در حلق نفوخ کردن
قلانسی مفید گفته و نفوخ اثیر الملوک و یا شب یمانی و گلنار هر دو مساوی باریک سوده در حلق دمیدن و یا چمچه کوچک بسر نهاده بر لهاة گذاشتن و کذا نوشادر
بدستور بعمل آوردن صاحب کامل نافع نوشته و بقول شیخ از ادویه چیده برای مالیدن لهاة مسترخی گلنار و شب و کافور ست و برای برداشتن آن سکه
بنوشادر و مازو و نوشادر ست و آنچه مجرب ست بزرورد و عصاره لحیه التیس مطبوخ در عسل یا طلا ست و گویند که ضماد نمک نفطی و عسل و کبس بخوض النخل سوخته
و شب و مازو و سماق و کذا بر بادهای صغار غرغره بخاکستر قصعت فارسی و مازو و سماق و کذا بردی سوخته یا خوض النخل سوخته در آب یکشبانه روز تر کرده
پوست انار یا مازو و شب یمانی سماق جوشانیده و کذا طبیخ برگ یا ثمر مغیلان و کذا طبیخ ابریسا نیز نافع ست و کبس بنمک در آخر مرض عجیب النفع و غریب الاثر ست
تذ هر چند در ورم بلغمی لهاة گذشت استعمال نمایند و بعضی قابله یا چیزی قابض مثل خاک دیگدان و یا مازو بر انگشت مالیده دو سه روز بهم ملازه اطفال را بر میدارند
و مبتلا از اشیای بارد و رطب حمیه نمایند بحالت اصلی رجوع میکند و گاهی از مالیدن منفجر میشود و از ان ریم و خون بر می آید و صحت می یابند و حکمای هند میگویند
که این مرض باطفال بیشتر افتد و زردی رنگ و ضعف و رقت براز و هزال لازم آنست و علاج میکنند بوچ بر زر بر نبات [illegible] و پیپلا مول و بنه دقاقله و سر برداشتن آن

بوج و فلفل و نفوخ اسرنج و سعوط زعفران و تعطیس و نهادن محجمه بر قفا بالجمله اگر حاجت تنقیه بینند بعد نضج ماده بمسهل بلغم و حب ایارج تنقیه نمایند و گاهی گذاشتن محجمه ناری بر نقره و یافوخ فائده میکند و هرگاه بیخ لهاة مسترخیه باریک شود و سر آن غلیظ گردد و هیچ تدبیر سود ندهد زفت را در آب گرم گداخته گرما گرم غرغره کنند تا ورم نرم شده تحلیل پذیرد و بعد نرمی آن بادویه قابضه مثل عصاره لحیة التیس و سک و مازو غرغره کنند و چون لهاة از استعمال مسخنات گرم و سرخ گردد بآب برگ عنب الثعلب و کشنیز سبز غرغره نمایند و اگر باین تدبیر نیز زائل نشود و بیخ آن بسیار باریک و سر آن بزرگ مستدیر بشکل دانه انگور گردد و رنگ آن سفید باشد و بسبب افتادن آن بر حنجره خوف اختناق مریض باشد ناچار بمقدار زیادتی آنرا قطع نمایند بطریقیکه در مطولات مسطور است لیکن این عمل بسیار خطرناک است بآفات قویه می انجامد تا خوف هلاکت نباشد مرتکب آن نشوند

وجع حلق یعنی درد گلو

بدانکه سبب وجع در هر عضوی که باشد یا سوء مزاج است یا تفرق اتصال پس وجع حلق حادث از سوء مزاج یا حار ساذج مفرد یا مرکب مادی دموی یا صفراوی و یا بارد ساذج مفرد یا مرکب بلغمی یا سوداوی باشد و ساذج مفرد یا از اسباب داخلی از ماکول و مشروب و یا از اسباب خارجی مثل گرمی هوا و سردی آن بود و مادی مرکب یا مورم باشد و یا غیر مورم یا در داخل عضو و یا مجاور آن و وجع حلق حادث از تفرق اتصال مثل ورم یا بثور یا قروح یا جراح باشد و اسباب اورام و اوجاع خانق در اقسام خناق مسطور شد و اسباب بثور و قروح جدا مذکور خواهد شد و آنچه غیر این اسباب است درینجا ذکر می یابد و آن سوء مزاج ساذج و مادی غیر مورم است شیخ میفرماید که گاه عارض میگردد انسان را وجع لازم طولانی تا یکسال یا دو سال در حلق و این دلالت بر تحجر فضول در نواحی حلق مینماید

طریق تشخیص اسباب این مرض باید که اولا اسباب خناق و بثور و قروح حلق دریافت نمایند بدستوریکه در مقام هر یک مسطور است پس هر سببی از آنها که یافته شود سببش همان باشد و اگر آثار اسباب آنها یافته نشود حال حرارت و برودت ملمس حلق و گردن و شدت و خفت وجع از مریض بپرسند پس اگر ملمس حار و وجع شدید بیان نماید سببش سوء مزاج حار بود و بعده حال سبکی و ثقل حلق و تقدم رسیدن گرمی و خوردن و نوشیدن اشیای گرم بپرسند اگر سبکی در حلق و تقدم رسیدن هوای گرم یا خوردن و نوشیدن چیزی حار مضر حلق مثل زنجبیل و آبهای کبریتی و نفطی و غیر اینها بگوید و با آن بول و براز باعتدال باشد و به برودت تسکین یابد و از مسخنات ضرر یابد سببش سوء مزاج حار ساذج بود و اگر گرانی در حلق بیان کند سببش سوء مزاج مادی باشد پس ذائقه دهن بپرسند اگر مزه دهن شیرین گوید و چشم و چهره سرخ و رگهای رو و گردن و سر ممتلی باشد و وجع ضربانی بود سببش سوء مزاج مادی دموی باشد و اگر ذائقه دهن تلخ بگوید و با آن وجع ناخس و التهاب و کثرت عطش و خشکی دهن بود سببش سوء مزاج مادی صفراوی باشد و اگر در جواب سوال اول ملمس حلق و گردن سرد و درد غیر شدید گوید سببش سوء مزاج بارد باشد پس حال سبکی و ثقل حلق و تقدم رسیدن سردی و خوردن و نوشیدن چیزهای سرد بپرسند اگر سبکی حلق و تقدم رسیدن هوای سرد یا خوردن و نوشیدن چیزی سرد مضر حلق بیان نماید و با آن بول و براز باعتدال و تسکین بمسخنات و تضرر از مبردات بود سببش سوء مزاج بارد ساذج باشد و اگر ثقل در حلق بگوید برنگ چهره نگاه کنند و ذائقه دهن بپرسند پس اگر رنگ سفید باشد و بیمزگی یا شوری ذائقه دهن بگوید و با آن کثرت آب دهن و تهیج چشم و دشواری بلع بود سببش سوء مزاج مادی بلغمی باشد و اگر رنگ تیره بود و مزه دهن ترش گوید و با آن خشکی دهان و حالتی شبیه بتمدد باشد سببش سوء مزاج مادی سوداوی بود و اگر با وجود آثار غلبه خلطی علامات نزله نیز موجود باشد سببش نزله باشد و اگر علامات مذکوره یافته نشود و تقدم آثار یبوست خارجی مثل غبار و دخان و یا داخلی از تناول ماکول و مشروب مجفف یابس مضر بحلق ظاهر گردد سببش یبوست حلق باشد و بدانند که هر چند علامات و معالجات وجع حلق مثل اقسام خناق است و ازینجهت اکثر اطبا وجع حلق را علیحده ذکر ننموده اند لیکن به تبعیت بعضی برای فوائد زائد اینجا جدا مسطور شده

علاج بقول شیخ درد حلق از هر سبب که باشد ترک کلام در آن اولی است و مقوله بعض اساتذه است که اگر وجع حلق از بخارات یا از استرخا باشد درین هر دو حجامت و فصد ممنوع است نباید کرد و در درد گلو نزلی زلو یا حجامت عوض فصد بعمل آرند بالجمله اگر از حرارت ساده باشد ازاله سبب و تعدیل مزاج نمایند و با شربه و غراغر و اغذیه و اطلیه مبرده که در خناق و اورام لوزتین و لهاة حار مسطور شد و اگر از غلبه خون یا فساد آن باشد فصد قیفال و تلیین طبیعت بماء الفواکه و غرغره در ابتدا

بآب کشنیز و آب عوسج با سکنجبین و بعد سه روز بمغز فلوس در شیر بز مالیده نمایند و ایضاً عناب پنج دانه بهدانه چهار ماشه جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند
و لعاب اسپغول یکتوله آب کشنیز سبز ده دام رب توت دو توله داخل کرده صبح و شام غرغره نمایند و در وجع حلق و بلع مشکل حجامت قفا نمایند و خون
تا پاو آثار بگیرند و لعاب بهدانه عرق شاهتره شربت بنفشه بنوشند بعده خطمی خبازی عنب الثعلب جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند و مرهم سفیداب
معمولی بچسپانند و در وجع حلق که قریب لوزتین باشد عناب بعرق شاهتره مالیده شیره تخم کاهو نبات خاکشی داخل کرده بنوشند و فصد باسلیق خون
یکنیم پاو بگیرند و عنب الثعلب کشنیز خشک کوکنار عدس درست هر یک شش ماشه جوشانیده غرغره نمایند چون اندکی باقی ماند حجامت قفا نمایند
و غرغره لعاب اسپغول یکتوله آب کشنیز سبز ده توله کنند و حضض مکی چهار ماشه سوده ضماد نمایند و بقول جالینوس غرغره بآب عنب الثعلب که دران مغز
خیار شنبر مالیده باشند نیز برای وجع حلق نافع و خولان بآب کاسنی یا آب کشنیز سبز غرغره و ضماداً وجع حلق را مجرب سویدی ست و رماد توت غرغره
بدستور مجرب و خطمی شرباً و ضماداً و غرغره و کذا غرغره آب برگ مشمش کوفته مفید وجع حلق ست و بقول روفس غرغره بطبیخ عدس رب توت شامی
آمیخته نافع وجع حلق ست و اگر زائل نگردد انجیر زرد جوشانیده عسل آمیخته غرغره کنند و اگر ازین هم فائده نشود حجامت بر فقرات گردن نمایند و قدری
خون بگیرند و فصد دو رگ زیر زبان کشایند و اگر از غلبه صفرا باشد فصد بشرط ضرورت و اسهال بنقوع فواکه یا مسهل صفرا نمایند و غرغره بسماق
در گلاب تر کرده و یا بآب انار با شحم کوبیده کنند و اجتناب از اغذیه حاره و شیرین و روغن نمایند و اگر فائده نشود بلعاب بزرقطونا و لعاب گل خطمی
روغن بنفشه تازه آمیخته غرغره سازند و عناب گل نیلوفر خیسانیده شیره خیارین شربت بنفشه داخل کرده نوشیدن و غرغره تخم مرو عنب الثعلب
برگ نیب تازه گل سرخ برگ خبازی آب کشنیز سبز روغن گل سرکه نمودن برای وجع حلق و سوزش دهان نافع و کذا بعد حجامت و زلو بقفا گل خطمی بابونه
عنب الثعلب در آب جوشانیده سرکه روغن گل داخل کرده بخار گرفتن نیز درد و سوزش گلو را مفید ست و اگر از برودت ساده بود دفع سبب و تعدیل
مزاج نمایند بمشروبات و غراغر و اطلیه مسخنه و مانند آن که در امراض مسطوره مذکور شد و طبیخ انجیر در وجع حلق بارد بقول جالینوس مفید ست و بقول
روفس غرغره بمومیائی و سکنجبین نافع و اگر از غلبه بلغم یا فساد کیفیت آن بملوحت و بورقیت باشد اسطوخودوس گل نیلوفر گل بنفشه پرسیاوشان
جوشانیده گلقند یا شربت بنفشه داخل کرده بنوشند و روغن بید انجیر بر گلو مالند و عنب الثعلب عدس مسلم کوکنار کشنیز خشک گل خطمی جوشانیده حضض مکی
یکماشه حل کرده غرغره نمایند و غرغره طبیخ بنطافلن و کذا پوست مثنان مطبوخ در آب و کذا طبیخ زوفای خشک و کذا صمغ لوز و کذا طبیخ کبابه تنها و یا
با اصل السوس مقشر نیمکوفته و کذا زبل دجاج بعسل هر واحد در وجع حلق بلغمی نافع و بعد نضج تنقیه بلغم بمسهل آن و حب ایارج و یا حقنه نمایند بعده غرغره
بطبیخ انجیر و مویز باندکی بوره ارمنی نمایند و آبیکه دران ادویه محلله مثل بابونه و اکلیل الملک و مرزنجوش و نمام جوشانیده دهن را گشاده بر بخار آن دارند
تا بخار داخل حلق گردد و در انتها بوره ارمنی و حلتیت و نوشادر نرم سوده بیخته در حلق بدمند و غذا نخوداب با لحوم خفیفه و اجتناب از اغذیه بارده و حموضات
نمایند و اگر رطوبت فضلی غلیظ در حلق و حنجره مجتمع شود بعده تنقیه و غراغر محلله تعدیل مزاج بمجففات و اغذیه ناشفه مثل قلیه و کباب پر مصالح نمایند
و بهترین تدابیر اینست که بر چوب خیزران و یا شاخی باریک نرم پارچه نازک پیچیده در حلق آورده رطوبات آنرا پاک نمایند و نفوخ حلتیت و دارچینی
نافعست و اگر از غلبه سودا یا فساد کیفیت و احتراق آن باشد عناب گاوزبان اصل السوس جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند و در صورت
ضرورت اول فصد باسلیق نمایند پس تنقیه بمسهل سودا یا مطبوخ افتیمون و حب افتیمون یا حقنه متوسط بعد نضج کنند بعد ازان بغراغر و دیگر تدابیر که در
خناق سوداوی گذشت پردازند و غرغره مخترع حکیم اکمل خان بعمل آرند و غذا نخوداب لحوم خفیفه مثل گوشت بزغاله نمایند و اگر از نزله باشد بمشروبات
و غراغر و غیره که در نزله مسطور شد علاج کنند و ایضاً برای درد گلو بسبب ریزش نزله حار لعاب بهدانه شیره عناب در عرق شاهتره عرق مکوه بر آورده شربت نیلوفر
داخل کرده بنوشند و مکوه گلنار کوکنار کزمازج کشنیز خشک هر یک پنج ماشه عدس مسلم یکتوله جوشانیده غرغره نمایند و اگر گرمی زیاده معلوم شود شیره کاهو
در تبرید افزایند و بر پس گردن دو محجمه خالی نهند غذا دال خشکه یا نان فطیر در دال مونگ تر کرده یا ساگ پالک و آش جو بخورند و قلیه مضر ست

و اگر از یبوست باشد ترطیب حلق باشربه و ادویه موضعیه واغذیه مرطبه مثل مارالشعیر و شوربای پاچه برغاله و گوشت آن و اطریه و حریرهای مرطبه نمایند

واما علة

وجع حلق مفرط و شدید ست که از التوای رگ یا عصب گردن عارض شود و سبب آن تشنج رگی ست که بر گردن و مابین کتفین پیچیده و آن شعبه ایست از دو شریانی که از قلب صعود نموده و در گردن منشعب گشته و ازان دو شعبه عقب گوش صعود نموده و دو شعبه بقلعه و فهم مری متصل شده و یا تشنج شعبه عصبی ست که از سر بسوی گردن و حلق و سینه آمده پس تشنج شریانی از کمال شدت الم موجب سقوط قوت و هلاکت ست و تشنج عصبی قاتل نیست و عام ست که تشنج استلائی بود یا استفراغی و این مرض را جالینوس و غیره متقدمین بحر طیری بیان نکرده اند علاج اگر مزاج مریض گرم باشد اول تطفیه آن نمایند بعده اگر تشنج استلائی باشد بعد نضج تنقیه حسب ماده نمایند بعده تعدیل مزاج کنند و پر سیاوشان شش ماشه و بزر منقی نه دانه اصل السوس چهار ماشه بوست بنج کاسنی پنج ماشه در اب جوش داده صاف کرده نبات خاکشی داخل کرده نوشیدن نیز برای گرفتگی گردن و گلو و درد آن و درد شانه و عدم میلان گردن بچپ و راست و تب نافع ست و اگر تشنج استفراغی بود ترطیب بدن با دوپه و اغذیه مرطبه نمایند بدستوریکه در علاج تشنج یابس گذشت و استعمال تمریخ بقیر و طی که موم و بیه مریخ و بابونه در روغن بنفشه گداخته آب جرادهٔ کدو و آب برگ خبازی آب هندوانه لعاب اسپغول لثقیه داده از آتش فرود اورده در هاون استر و یا قلعی و اگر نباشد در هاون سنگی پدسته بمالند تا ممزوج گردد و دائم بدان تمریخ نمایند

عظم شجا

و آن مرضی ست شبیه بخناق کلبی جهت آنکه خناق کلبی دخول فقره گردن ست بداخل و این علت برامدن فصلی ست از فصال فقرات گردن بحدیکه طول آن مانند عرض آن گردد زیرا که هریکی از سائر فقرات مرکب از دو قطعهٔ استخوان ست باهم منطبق و هریکی از دو قطعه چون از دیگری جدا گردد و بعرض واقع شود آنرا عظم شجا گویند و سبب زوال آن ریح غلیظ ست که داخل مفصل گردد یا مادهٔ حادهٔ اکالهٔ که مفصل را از موضع خود زائل گرداند علاج اول فصد قیفال و تنقیهٔ بکحقه لین نمایند بعده اگر ممکن باشد انگشت در حلق داخل نموده قطعهٔ فقره را بموضع خود رد کنند و برای استحکام غرغره نمایند بآب آس و تمام روز آنرا بکه در دهن مجتمع گردد بیندازند و در روز دوم نیز بعده در حلق مریض آلهٔ رصاص شبیه بملعقه داخل کنند و چون بمنجذب گردد در موضع آن ضماد بچسپانند و داخل نمایند آن آله را در حلق که بران گل سرخ آس در اب لحیة الثیس حل کرده مالیده باشند و بآن آله استخوان را بالقوت دفع نمایند بموضع بعده بر گردن از بیرون بمقابل آن این ضماد گذارند مغاث یکجزو و سرپیش دو جزو بلعاب اسپغول نیکو بر هم زده بعجل اریند و از منضج طعام منع نمایند و کشکاب بآب سماق مشوشند و یا حریره و باید که طبیعت قبض نماند بلکه بلین ماند و چون مرض بطول انجامد فصد قیفال مرتبهٔ دوم و سوم بحسب حاجت نمایند و دواشیای نوشیدنی مریض روغن و چربی بسیار نباشد و بساست که دران موضع ریح جمع گردد و منفجر شود و این بد نیست چنانکه بعضی گمان کرده اند بلکه بعد انفجار گوشت صلب شبیه بدنبه بران میروید و چون مزاج صاحب این مرض گرم گردد باید که تسکین آن کوشند چه گرمی مؤدی بکثرت مده و الم شدید میگردد

غصه طعام وغیره و شرق ماء در حلق

بدانکه گاه لقمهٔ طعام وغیره وقت بلع و آب نرد نوشیدن در گلو بند میشود و فرق میان هر دو آنست که غصه ایستادن شی ست در حلق و شرق فرو رفتن چیزیست در حنجره و قصبهٔ ریه و غصه اکثر از اشیای ماسکه و شرق از اشیای سیاله بهم میرسد و معنی غصه در فارسی طعام در گلو ماندن ست و شرق را بفارسی واکفیدن نامند علاج اگر چیزی ذی حجم نرم چون گوشت و نان و یا تخم انبه و مانند آن چیز لغزنده در حلق بند شود قدری آب و یا چیزی سیال بیاشامند تا بسبب تری فرو رود و اگر فائده نه بخشد مشت بر گردن و مابین کتفین او بهم زنند و یا تدبیری کنند و الا شیشه حجامت بر مهرهٔ دوم گردن نهند و بزور بکشند و لعاب اسپغول و یا خطمی و یا بهدانه در اب برادرده به نبات شیرین ساخته بنوشانند و اگر در وسط مری باشد لعاب تخم مرد دنبه کتان بر روغن بادام شیرین آمیخته بنوشانند و یا شیرگاو و نیم آثار و روغن زرد چهارم حصه بیامیزند تا آنرا بسبب انزلاق فرو لغزاند و در روغن بابونه

برهیر دو کتشین و بر حلق بمالند و اگر آنچه صلب خلنده مثل خار ماهی و استخوان وغیره باشد منت اصلا نزنند که دران خوف زیادتی تشبث آن در حلق است
بلکه علاج او بنحوی نمایند که مسطور میگردد و شرق را بطبیعت بگذارند که آن بسعال دفع میکند و اگر خارج نشود دران خطر ست که منجر بحبس النفس و هلاکت گردد

تشبث شوک و عظم وغیره یعنی خلیدن خار و استخوان وغیره در حلق

علاج چون خار و استخوان وغیر آن در گلوی کسی متعلق شود اگر بنظر در آید از زنبور گرفته برآورند و یا بسر چوب تیز آن پارچه پیچیده در گلو انداخته از آن دفع کنند و یا وتر قوس و رشته نموده در گلو فرو برند و چون از آن چیز در گذرد بکشند تا برآید و اگر محسوس نشود لقمه های بزرگ چرب از پی یکدیگر بخورند و روغن یا لعاب یا حریره چند مرتبه بیاشامند پس قی کنند و یا اسفنج یا صوف را برشته بسته بعسل آلوده فرو برند وقتیکه از شئ متعلق تجاوز کند آب بنوشند بعده رشته یکبارگی برکشند و ایضا لقمه بزرگ از گوشت یا انجیر خشک در رشته قوی بسته و اندکی خاییده فرو بردن و باز کشیدن آنچیز را بیرون می آرد و مکرر این عمل نمایند و گاه غرغره بربت عنب که دران انجیر جوشانیده باشند باعث برآمدن شئ ناشب میگردد و اضمده منضجه بیکم در موضع تشبث پیدا کنند بر خارج گلو بندند و ضماد آرد عدس و زیت و آب نیمگرم بیرون حلق نیز مفید و غرغره انجیر خشک و خمیر مایه جوشانیده صاف کرده و یا انجیر زرد و سفنج جوشانیده نیز نافع ست و اگر هیچ تدبیر بر نیاید هر روز یکدرم حرف کوفته با آب گرم بیاشامند و قی نمایند که مجربست و اولی آنکه قی بعد امتلای معده از طعام نمایند و اگر استخوان بوتیمار سوده در حلق دمند و اشیای تیز مثل قرنفل در دهن دارند تعلق خار ماهی را سست میکند و اطهورسفس گفته که لطوخ سرگین هر بر حلق باعث اخراج چیز ناشب ست و بعض اوائل ذکر کرده اند که لعاب بزرقطونا و لعاب بزرکتان و لعاب حلبه بر هم زده غرغره نمودن شئ منتشب را قلع میکند و اگر ازین بر نیاید چند روز بگذارند و از اشیای مضغ بر حسو اقتصار ورزند بعده لقمه بزرگ مضغ کرده بلع نمایند پس قلع آن میکند و گویند که اگر ناخنخواه دارچینی هر یک یک جزو سنگ مقناطیس مروارید هر یک نیم جزو نوشادر ربع جزو سوده سرکه ده چند آن تنقیه داده نقطر نمایند و تا سه مرتبه تکرار کنند بآن ادویه پس در شیشه نگاه دارند و عند الحاجت نیم مثقال یا یکدرم اندک اندک در گلو چکانند هر چه از خار و استخوان و آهن وغیره که در گلو نشسته باشد همه را میکند و انطاکی گوید که از مجربات من اینست که بگیرند ثوم و زراوند و شیلم هر واحد یکجزو سائیده در روغن عطاس سرشته طلا کنند که این هر چیز را که از آهن وغیره در حلق متشبث شده باشد دفع کند و ایضا مقناطیس را بعشر آن نوشادر بسایند و یکدرم از آن با آب سداب بنوشند که آنرا خارج کند در خواص آمده که اگر زن حائض قبل از طلوع آفتاب از ابریشم سرخ هفت تار رشته بافته آنرا از دست دختر بکر در گردن مریض ببندند هر چه در حلق باشد خارج شود و اگر در وقت برآمدن خراش بحلق رسد بلعابات مغریه بارده غرغره نمایند و قدری بیاشامند و حریرای ملینه بنوشانند اگر درد شدید باشد و امتلای بدن نیز بود فصد نمایند و حقنه بعمل آرند و در استعمال غرغره خناق مبالغه کنند تا ورم بهم نرسد و اشیای لعابیه غیر حاده تناول نمایند

بلع ابره یعنی فرو بردن سوزن

تدبیر اخراجش اینست که مقناطیس را نرم سوده یکدرم آنرا با یک قاشق شراب انگوری آمیخته بیاشامند و نیم ساعت صبر نموده جوز القی سه ماشه شکر طبرزد دو ماشه بعسل سه توله خورانیده قی کنانند اگر بیرون نیاید سنامکی پنج مثقال گل سرخ بنفشه هر یک دو مثقال سپستان سی دانه جوشانیده صاف نموده شیر خشت پانزده مثقال حل کرده نیمگرم بنوشند و یا مویز منقی یکتوله ریوند خطائی شش ماشه تربد سفید یکتوله خیار شنبر هفت توله روغن بادام شش ماشه داخل کنند و نشیاف مدر کنند و غذا نخود آب دهند و بعد انقطاع عمل لعاب گاوزبان و شربت قند یا بنفشه با گلاب و تخم ریحان بیاشامند غذا شوربای مرغ بنان بخورند شربه کرده و همین نسخه سه چهار بار تکرار کنند تا بیرون آید و اگر پیوسته سنگ مقناطیس در دهن دارند و یا مقناطیس در رشته ابریشم بسته یا اسفنج بسته بلع نمایند و بآهستگی آنرا بکشند

غرق الماء یعنی فرو رفتن در آب

تدبیر کسیکه در آب غرق شود اینست که چون آنرا از آب بیرون آرند و بیهوش بود اما نفس آن باقی باشد سرنگون معلق سازند و شکم او بچش نمایند تا هر چه از آب در شکم برآید بعده فلفل سیاه زنجبیل و یا دارچینی با دیان در سرکه جوشانیده صاف نموده در حلق او بریزند تا آنکه بهوش آید و باقی تدبیر آنچه در سکته

نوشته شده بکار برند و عرق عنبر و ماء اللحم ساده هر یک پنج توله شربت عود و شربت یاقوت هر یک یکنیم توله حل کرده بنوشانند و بعد از افاقه چند روز حریره که از آرد نخود و شیر و شکر ساخته باشند بیاشامند و از اشیای رطبه خصوصاً آب اجتناب نمایند و بقول ابن سرافیون اگر در دهن غریق کف نباشد فلفل و تخم فرفیون نرم سوده با سرکه تند مخلوط کرده در حلق او ریزند و بقول فولس در حلق او تخم انجره و تخم فرفیون با سرکه تیز حل کرده بریزند و هرگاه نفس در غریق نمانده باشد حکم بموت او کنند و اسرائیلی گفته که اگر چهره غریق سبز و گوشه‌های چشم او سیاه گردد می میرد

مخنوق یونق یعنی گلو بسته بکمند

تدبیر شخصی که گلوی او از کمند و رسن و غیره خفه کرده باشند اینست که کمند و ریسمان را بزودی از حلق او وا کنند پس ببینند اگر کف از دهن او برآمده امید زندگانی نباید داشت و اگر کف نیاید و نفس اندران باقی باشد فصد سر ... یا باسلیق نمایند و بروغن بنفشه یا روغن بادام و آب نیمگرم غرغره کنند و اگر بهوش نیاید پاهای او را بخردل سوده یا بروغن بابونه بسیار بمالند و پاشویه کنند و بعد دو ساعت حجامت بی شرط نمایند و حقنه متوسط نمایند بعد چند روز حریره آرد نخود و شیر و نبات یا شوربا که دران نان گندم تر کرده باشند یا زرده بیضه نیم برشت یا حسو سبوس گندم بروغن بادام و نبات دهند و اگر قبض باشد ماء الشعیر بروغن بادام بدهند و از آواز بلند و کلام بسیار و دخان و غبار و اغذیه حاره حریفه پرهیز نمایند

تعلق علق بحلق یعنی چسپیدن زلوچه بگلو

گاه اتفاق میشود که بعضی آبهای راکد که دران زلوچه‌های بسیار خرد باشند بسبب صغر و خفای آنها آدمی در احتیاط آن غفلت کند و آن آب را بنوشد و زلو در ظاهر حلق یعنی دهن و کام یا در باطن مری و بند ریه در قصبه ریه بچسپد و باشد که از کام بسوی بینی برآید و در انجا آویزد و یا بمعده رسد لیکن بسیار باشد که بسبب صغر وقت چسپیدن بنظر نیاید و چون زمانه ممتد بران بگذرد و خون مقدار وافر بخورد بحس درآید و جسم او ظاهر گردد و غثیان و کرب و نفث الدم عارض شود و چون شخص صحیح را ببینند که خون رقیق در نفث او برمی آید یا گاهی خون قی میکند حلق او را ملاحظه نمایند که گاهی بسبب زلو میباشد پس اگر در حلق متعلق بود چیزی متعلق در حلق دریابد و اگر در مری باشد دشواری بلع نیز بود و اگر در قصبه آویزد تا که چه الشه و سرفه و کم و فرصت نفس و بحة الصوت عارض گردد و اگر از کام بسوی بینی برآمده باشد گرانی مقدم دماغ و انسداد مجرای بینی بران گواهی دهد علاج اگر بنظر درآید از منقاش یا از زنبور بگیرند و ساعتی گرفته دارند که تعلق او کم شود پس با آهستگی کشیده بیرون آرند و چون قبل از گرفتن آن بسرکه و نمک غرغره سازند تا سست شود و اولی بود و اگر زلوچه بنظر نیاید سرکه و نمک و یا سرکه و انگزه بهم آمیخته مکرر غرغره کنند و غرغره بمطبوخ ناخواه و نقوع آن در حلق نیز نافع ... و یا آب پیاز آب برگ خوخ آب برگ شفتالو آب افتیمون هندی هر یک سه توله گلاب یکنیم یا افسنتین یکتوله عصاره خردل یا دو توله سرکه پنج توله در روز سه چهار بار غرغره کنند و همچنین در شب و یا افسنتین و شونیز هر یک یکتوله آب پیاز خام و سرکه هر یک بیست توله آمیخته غرغره سازند و خایند برگ تنبول و آب او فرو بردن بیکبار زلو را ساقط میکند و اگر درد گلو گرد در قابیان بطور ... کوبیدن چون در حلق داخل شود فی الحال او بیفتد و اگر گل سیاه را در خریطه نهند و دهن علیل را بدان پر کنند زلو از هر جا که باشد جدا شده بگل آویزد و بیرون آید و گرفتن طحلب در دهان همچنین عمل کند و یا سیر بخورانند و در آفتاب بنشانند تا گرمی اشتدا کند بعده قطعه برف یا کوزه آب سرد برلب نهند و بفرمایند مریض را که دهن کشاده دارد تا زلو میل بسردی کند و بیرون آید و غرغره بسرکه و خردل با قدری نمک و کذا نوشادر بسرکه حل کرده غرغره کردن و جرعه جرعه نوشیدن نیز نافع و همچنین غرغره با قسام زاج با سرکه ... وایضاً با آب پیاز و آب سیر تنها و یا با سرکه و نمک سفید و کذا النفوخ شونیز خردل کوفته بیخته در حلق زلو را ساقط کند و اگر زلو در معده افتد فوراً قی کنند و الا اسهال دهند و اگر از کام برآمده بسوی بینی متعلق گردد شونیز سوده بسرکه آمیخته سعوط کنند و اگر خون آید و بند نشود اول رگ سر روفند تا اگر از بینی آید ... گردد بقا صلاد و سه پاس فصد باسلیق کنند و دم الاخوین و کهربا و شادنج و صمغ عربی و کتیرا و طباشیر هر یک سه ماشه سوده اندکی بحلق ... و گرد بانج عدس گلنار ... شامی هر یک یکتوله گوکنار دو توله جوشانیده شربت حب الآس چهار توله داخل کرده غرغره نمایند و یا سماق و گوکنار گلنار ...

تخم مورد و مکوه جیب کاکنج هر یک یک توله جوشانیده غرغره سازند و دم الاخوین و نشاسته شاخ گوزن سوخته مازو سوخته کاغذ سوخته سائیده ذرور سازند
اقوال الاطبا حکیم علی در تجربات خود مینویسد که اگر زلو در حلق مانده باشد نانخواه و فلفل را نازک بسایند و در حلق بدمند که زلو از نانخواه میگریزد
و جای خود را میگذارد و بعد از آن اگر بمعده برود سرکه و نمک بخورند که قاتل اوست بعد از آن ملین کرده دفع آن کنند بدهند و اگر زلو در بینی باشد دوای مذکور
در بینی دمند الانطاکی گوید که اگر شیر بجوشانند و خردل و زاج و بوره ارمنی و نوشادر اندران افگنند و بران انکباب نمایند فی الفور زلو از دهان بیرون افتد
و غرغره بسرکه که دران اجزای مذکور جوشانیده باشند ازین قبیل است طبری گوید ایرسا سائیده در سرکه یا روغن گل آمیخته غرغره کردن درین باب مفید است
است و گویند که نمک طعام یک کف دست خورده دهن بر کوزه آب یخ داشتن و بر گرسنگی صبر نمودن مجرب است ابو ماهر گفته که قدری صبر بسوزند
و مثل او هر واحد از صبر غیر محرق و نمک آمیخته در آب آزاد درخت حل کنند و یک ساعت در دهن گیرند که در ساعت زلو را قتل کند سویدی گوید که
برگ اطریفل و شب یمانی در سرکه تند جوشانیده غرغره کردن در اخراج زلو مجرب من است و کذا بعد حلق و سعوط بسر لطوخ قطران بران مجرب صحیح است
و نیز او از رازی م جالینوس نقل کرده که اگر حسو عدس مقشر بیاشامند و بر بیرون حلق و گردن ادویه بارده طلا نمایند و بسرکه تند و نمک غرغره کنند
زلو بر آید و ایضا او در تذکره خود از حکمای هند نقل کرده که چون صاحب این مرض بر چوبی که طول آن یک ذراع باشد به پیشانی تکیه کند و دهان خود را
گشاده شخص نوبت بران پیشانی بزند دیوچه بیرون افتد و مجرب است و ایضا غرغره عصاره قثاء الحمار و کذا عصاره اذان الفار تنها و یا نوشادر و خردل
و کذا عصاره برگ بلسان و کذا عصاره سداب و نوشادر آمیخته و کذا عصاره فراسیون و ضماد بیخ قثاء الحمار و اذان الفار سائیده بر خارج حلق
و لفوخ ظلمت ایل محرق در حلق و تجرع ترشی ترنج بقدر اسکرجه در سرکه تند جوشانیده و مداومت اکل برف و شرب آب او و ولیج قطعه اسفنج مبلول شیر
یا آب برف هر واحد نافع نوشته مصنف حاوی صغیر نوشته که نفع میکند آنرا غرغره بعصیر برگ شجر بنق یا زیتون یا زبنق یا خلاف لنفخ و یا
بسرکه که دران خردل و حریف داخل کنند و یا بسرکه که دران قدری ثوم سوده حل کنند و ثوم فقط خارج میکند علق را و یا بوره و خردل و نوشادر سوده در حلق دمند
و نفوخ زاج نیز نافع صاحب کامل و جامع گوید که اگر زلو بحلق متعلق گردد ثوم بخورند و یا خردل ده درم بورق چهار درم کوفته بیخته در حلق چند مرتبه
بدمند و یا بگیرند سرکه کهنه بیست درم و دران ثوم سه دانه بورق دو مثقال سوده آمیخته غرغره کنند و اگر در معده متعلق شود قیسوم افسنتین شونیز سماق
سائیده بسرکه آمیخته بنوشند شیخ مینویسد که علاج زلو مدرک بصر باخذ آن ازاله می کنند و گاهی علاج مینمایند بادویه از غراغر اگر قریب حلق باشد
و از بخورات و یا از سعوطات اگر بسوی بینی میل کند و بمقیئات و مسهلات دیدان و با شتاء آن اگر در معده افتد و گاهی بحیله های دیگر چنانچه انسان را در آب گرم
یا در حمام گرم بنشانند و خصوصا بعد خوردن ثوم و مدام آب یخ در دهن گیرد و بر آید تا آنکه زلو موضع خود را گذاشته از حرارت گریخته بسوی سردی میل کند
و اگر برین حرارت چندان صبر نماید که خوف غشی گردد در اخراج او تدبیر نیک است و بسیار باشد که بعد خوردن ثوم نشستن در آفتاب گشادن دهن با آب
سرد نفع دهد چنانچه مسطور شد و اکثر تجرع سرکه تنها آنرا خارج میکند خصوصا با نمک و اما غراغر پس بعضی از آن غرغره بسرکه است و حلتیت تنها یا با نمک
یا بخردل و دو چندان آن بورق یا بخردل و مثل او نوشادر یا بشیح و نصف او کبریت یا با فسنتین و مثل او شونیز و یا بسرکه که دران ثوم و شیح و ترمس و حنظل
و سیر خشن جوشانیده باشند و یا سرکه بقدر دو اوقیه که بورق سه درم و ثوم دو درم دران داخل کرده باشند و غرغره بعصاره برگ غرب خاصه و کذا
غرغره بسرکه مع فلفل طار و هرگاه دیوچه جدا شده بمعده افتد باید که این دوا دهند شیح ارمنی قیسوم شونیز افسنتین ترمس قسط حرف برنگ کابلی
سیر خشن هر یک ده درم در سرکه و آب پخته بیاشامند و ایضا طعام کنند صاحب اجزا از سیر یا پیاز یا کرنب یا پودینه نهری رطب و خردل مطیب و سرکه حاد حریف باشد
قی کنند اگر قی بران سهل باشد والا شی بالمحاد قاتل دیدان بکار برند و چون تعلق زلو در بینی باشد شونیز و عصاره قثاء الحمار و خربق در سرکه پخته اندر بینی
چکانند و چون منقطع شود و صاحب از آواز بلند و کلام حذر کنند پس اگر سیلان دم یا تقذف او یا اسهال او باشد علاج همه بدانچه در بحث هر یک نوشته شود
باید کرد و حکیم مهدی و ابو سهل مسیحی گوید که اگر بعد خروج علق نفث الدم باقی ماند پوست انار گلنار سماق جوشانیده غرغره کنند و اگر گلنار کنند نیز شاید

دم الاخوین سائیده بدمند رشح دم که از علق بهم رسد قطع کنند

بثور حلق و قرحهٔ آن

گاهی در حلق بثور حارهٔ محرقه از مادهٔ حار دموی یا صفراوی پیدا گردد و در مری اکثر واقع شود و در قصبه کمتر افتد و عسر العلاج بود و نشانش
وجود وجع شدید و حرقت در آن موضع ست پس اگر شدت درد و سوزش وقت فرو بردن لقمهٔ طعام و خصوصا طعام ترش یا تیز یا مالح یا خشن باشد
بثور در مری بود و اگر وقت تکلم و آواز بلند و از وصول دخان و غبار درد زیاده گردد و سرفهٔ خشک هر وقت رنج دهد و تغیر در آواز ظاهر شود بثور در حنجره
و قصبهٔ ریه بود **علاج** تدبیرش بعلاج خناق حار و بثور دهن نمایند و ایضا بعد فصد قیفال یا اکحل و تنقیه شربت عناب یا شربت آلو یا سکنجبین ساده
و لعاب اسپغول یا بهدانه نوشیدن و یا برای تسکین حدت ماده و حرقت از شیرهٔ جو و نشاسته و روغن بنفشه یا بادام حریره ساخته نیمگرم آشامیدن
خیلی مفید ست غذا ماء الشعیر بروغن بادام و باید که اغذیهٔ نوشیدنی اختیار کنند و هنگام نوشیدن دوا و غذا بر پشت بخوابند و از آب سرد و طعامهای
سرد بالفعل و از اشیای شیرین و ترش و نمکین و تیز و گوشت و نان و اغذیهٔ خشک پرهیز نمایند پس اگر بثور تحلیل نشود بانضاج و انفجار و جلا
و اندمال آن کوشند بدانچه در خناق گذشت و ایضا در بثور متقرح و قرحهٔ حلق از بنفشه کتیرا رب السوس مغز تخم خیارین مغز تخم هندوانه مغز
تخم کدو نشاسته مغز بهدانه و شکر تیغال و تخم خشخاش سائیده بلعاب بهدانه و اسپغول سرشته حبوب سازند و در دهان نگاه دارند و اگر بزر ورد
طباشیر نشاسته کهربا دم الاخوین مساوی کوفته بیخته حب بندند و تا اندمال در دهن دارند برای اندمال قرحهٔ حلق نافع ست و اگر برگ تلسی
سنگ جراحت صندل سفید بگلاب سوده الایچی سفید مع پوست زرورد مساوی بگلاب کهرل سازند و حب بسته یکی از آن در دهن دارند چون
حل شود دیگر نگاه دارند تا که قرحه اندمال یابد نیز قرحهٔ حلق و قلاع را نافع و چون تخم گل یکدرم موم کافوری یکدرم و نیم انزروت دو درم روغن گل سه درم
و نیم گرفته موم را در روغن گداخته ادویهٔ دیگر کوفته بیخته بآن آمیخته حبهای خرد ساخته یک یک بزردهٔ تخم مرغ آلوده فرو برند و اگر بطور لعوق لعق کنند نافعتر باشد
و در غذا هم زردهٔ تخم مرغ نیم برشت تناول نمایند جهت قرحهٔ حلق مجرب و معمول ست و شادنج عدسی مغسول گل ارمنی مازو سوخته سرطان سوخته
نشاسته گلنار زرورد بسد سوخته و دع سوخته کوفته بحریر بیخته در حلق نفوخ کردن برای اندمال قرحه بعد تنقیهٔ آن از ریم نیز مفید ست طبری گوید
اگر بثور در مری باشد فصد هر دو قیفال کنند و حریرهٔ معمول از شیرهٔ جو و نشاسته بروغن بنفشه نیمگرم بنوشانند بر پشت خوابانیده و از آب سرد و اغذیهٔ
بارد بالفعل منع کنند تا آنکه بثره بگشاید و آنچه در آن باشد بیرون آید بعده اندک سرکهٔ کهنه بنوشانند تا مادهٔ باقی را پاک کند و اگر ازین درد شدت کند
اندک روغن گل و قدری لعاب تخم کتان بنوشانند که تسکین الم در ساعت کند و اگر بثره کوچک باشد باین علاج بسرعت به شود و اگر بثور کبار بود
و موضع را متآکل ساخته باشد بعد تنقیه بفصد و حقنه موم روغن از روغن گل ساخته هر ساعت اندک اندک بچکانند تا الم آنرا کم گرداند بعده مرهم ابیض کافوری
باین طور بسازند که موم سفید مصفی در روغن گل تازه گداخته و اندک سفیداب قلعی مغسول نرم سوده داخل کرده از آتش فرود آرند و بگذارند تا منجمد گردد پس
در هاون سنگی انداخته آب سرد بران ریزند و بسایند و آب آنرا چند مرتبه تجدید نمایند بعده قدری از آن بچشند چون طعم شوری و تیزی سفیداب محسوس
نگردد اندکی کافور قیصوری نرم سوده بران بپاشند و خوب برهم زنند پس قدری از آن گرفته باندک سفیدی بیضهٔ مرغ تازه ممزوج نموده اندک اندک
در حلق بچکانند تمام شب و روز و وقت خواب قدری از آن در دهان بگیرند و بخوابند و باید که غذا حریرهٔ نشاسته و شیر خر یا شیر بز سرخ رنگ و روغن گل
و قدری نبات باشد و در بثور قصبهٔ ریه که نادر افتد بعد فصد و تنقیه ضماد اطراف کاسنی کوبیده در روغن بنفشه یا روغن گل جوشانیده از آتش
فرود آورده آرد جو و خطمی سوده بران پاشند و ممزوج نموده مثل مرهم سازند و بر پارچه ضماد ضخیم کرده از خارج بر حلق بموضع کثرت درد گذارند که نضج میدهد
بثور را بعد دفع ریم بسرفه تدبیر التحام او بمرهم مذکور نمایند و از اغذیهٔ مخشنهٔ حامضه و مالحه و حریفه اجتناب نمایند و بحریرهٔ مذکور غذا سازند
تا آنکه به شود و ملتحم گردد و علامتش زوال درد و سکون سرفه ست ایلاقی و جرجانی می نویسند که علاج بثور حلق خواه در مری یا در حنجره و قصبه باشد

اینست که اول فصد باسلیق یا اکحل و تلیین طبیعت بماء الفواکه و خیار شنبر نمایند و صبح ماء الشعیر نیمگرم باندک نبات و روغن بنفشه یا روغن گل بنوشند
و بشب لعاب اسپغول بشکر نیمگرم و غذا آشامیدنی مثل حریرهٔ رقیق دهند و بعد از تقیح و خروج ریم در آخر اندکی سرکه ممزوج بآب یا ماء العسل نیمگرم بنوشند
و غرغره بآن نمایند تا غسل و تنقیهٔ آن موضع کند و اگر از سرکه الم بهم رسد روغن گل و لعاب تخم کتان اندک بیاشامند و بدان غرغره نمایند و اگر بثور
بزرگ باشد و دیر ماند و گوشت حلق را بخورد هر ساعت اندکی موم روغن در دهان گیرند و فرو برند تا وجع تسکین یابد و ایضاً مرهم کافوری مخلوط
بزردهٔ بیضه در دهن گیرند و در بثرهٔ قصبه زود بعلاج آن مشغول شوند و فصد و اسهال و شربت کوزپرهیز که مذکور شد بکار برند و علاج آن بیشتر بغرغره
باید کرد و از علاج خناق اخذ کنند و حب سعال از بنفشه و کتیرا و رب السوس و مغز تخم خیارین و نشاسته ساخته بلعاب اسپغول سرشته در دهان دارند
علوی خان از والد خود نقل کرده اند که اگر جوشش و قروح در حنجره و حلق و مری باشد و تازه بود عدس مقشر پوست خشخاش کزمازج برگ حنا پوست
هلیلهٔ زرد و کابلی و بلیله هلیلهٔ سیاه آمله حضض مکی هر واحد یکمثقال در گلاب و قدری آب لیمو جوشانیده صاف نموده بقدر نیم درم سنون احمر که از گل مغره
نه جزو و توتیای هندی بریان یکجزو ساخته باشند داخل کرده غرغره نمایند و اگر سرفه باشد ادویه را بآب جوشانیده دو دانگ سنون احمر داخل کرده
غرغره کنند بعد از آن ذروری که مناسب باشد بپاشند و اگر قروح و بثور از آتشک باشد کزمازج عاقرقرحا ساذج هندی سلیخه سیاه دارشیشعان
برگ حنا چوب چینی و هر سه هلیله و بلیله آمله زرورد چوب صنوبر گلنار هر یک یک مثقال جوشانیده صاف نموده دو دانگ سنون احمر آمیخته غرغره سازند
ایضاً در جوشش حلق و ورم گلو آتشکی تبرید لعاب بهدانه شیرهٔ کاهو شیرهٔ مغز تخم هندوانه عرق شاهتره شربت نیلوفر دهند و اگر خواهند شیرهٔ عناب
شیرهٔ خیارین افزایند و فصد کنند و زلو بقفا چسپانند و باز شیرهٔ عناب شیرهٔ تخم خربزه شیرهٔ خارخسک شیرهٔ بادیان نبات دهند بعده منضج عناب
گل بنفشه شاهتره خطمی خبازی خارخسک عنب الثعلب پرسیاوشان بادیان مویز منقی سپستان اصل السوس گل سرخ تخم خیارین گل نیلوفر جوشانیده
گلقند داخل کرده داده مسهل دهند ایضاً در آکلهٔ گلو بعد تبریدات و فصد سر رو و مسهلات که با سنگ جراحت سوده بر موضع آکلهٔ حلق پاشیدن مفید
و حب سیماب که در آکلهٔ کام مسطور شد نیز در قرحهٔ حلق که بسبب آتشک باشد مجرب و معمول مؤلف است

حرقت حلق

سبب سوزش حلق یا خون حاد حریف یا صفراست و فرق در هر دو از لون و سحنهٔ مریض و دیگر علامات مخصوصهٔ غلبهٔ خون و صفرا توان کرد
علاج در دموی فصد سر رو نمایند و تلیین طبیعت باین مطبوخ فواکه عناب ده دانه سپستان بیست دانه آلو بخارا هفت دانه تمر هندی زرشک هر یک
ده درم شاهتره شش درم گل بنفشه پرسیاوشان هر یک چهار درم جوشانیده صاف کرده گلقند و ترنجبین مالیده باز صاف نموده بنوشند و اگر
با خون صفرا باشد سنای مکی ده درم مغز فلوس خیار شنبر دو اوقیه اضافه نمایند و اگر یکدرم ریوند چینی افزایند قوی تر گردد و بعد تنقیه معدلات
مزاج از اشربه مثل شربت عناب و زرشک و تمر هندی و سماق و مانند آن و از غراغر مطبوخ گلنار و سماق و کشنیز خشک و امثال آن استعمال نمایند
و در صفراوی تنقیهٔ صفرا نمایند بپوست هلیلهٔ زرد مسحوق بآب انارین معصور و یا بآب تمر هندی و شیرخشت یا باین نقوع هلیله پوست هلیلهٔ زرد و بلیلهٔ سیاه
کوفته هر یک چهار درم گل سرخ شش درم سنای مکی هفت درم گل نیلوفر بسفائج کوفته هر یک پنج درم شب در یک رطل آب بخیسانند صبح مالیده
صاف کرده یک اوقیه و نیم مغز خیار شنبر مع ترنجبین و شیرخشت مالیده باز صاف نموده دو درم روغن بادام چکانیده نیمگرم بنوشند و بعد از تنقیه
تعدیل مزاج نمایند باشربه مثل شربت نیلوفر و بنفشه بلعاب بهدانه و لعاب اسپغول و یا شربت ریباس بآب برگ بید و یا گلاب یا بآب انارین
و سکنجبین بلعاب بزرقطونا و یا بآب هندوانه و یا ماء القرع بسکنجبین و غرغره بآب نقوع کشنیز و آمله و عدس مقشر و گل سرخ و اگر حرقت بسیار باشد پوست خشخاش
و اندکی کافور اضافه کردن مضایقه ندارد و از تناول گوشت و اغذیهٔ حاره و اشیای حریفه و مالحه و آنچه طعمی غالب داشته باشد اجتناب نمایند و بر مزورهٔ
ماش و عدس و قرع و سماق و ماء الشعیر باندک نبات اقتصار ورزند و از بقول خرفه و اسفاناخ و عصی الراعی و برگ کاهو و کدو مناسب و اطلیه نیز نافع است

خشونت حلق

درشتی گلو یا از ماده یابس سوداوی عفص و یا از انصباب نزله حاد و یا از دوام تناول اشیای قابضه یابسه و یا از غبار و دخان و یا آواز شدید باشد و تشخیص این اسباب چنین کنند که برنگ چهره مریض نظر کنند و مزه دهن او بپرسند اگر رنگ تیره بود و طعم دهان عفص گوید و حلق خشک باشد از سودا بود و الا دغدغه حلق و دیگر آثار نزله دریافت کنند اگر یافته شود سببش همان باشد و اگر این هر دو سبب یافته نشود حال تقدم تناول اشیای قابض یا وصول غبار و دخان یا کثرت آواز بپرسند بهر واحد ازین سه سبب که اقرار کند سبب مرض همان باشد **علاج** آنچه از نزله بود علاج نزله حار نمایند و آنچه از سودا باشد تنقیه بدن نمایند بفصد اگر ضرورت باشد و بمسهل سودا و ماء الجبن بتکرار تا آنکه تنقیه حاصل شود و بعد تنقیه بهر تعدیل مزاج شربت بادرنجبویه و لعاب گاوزبان و تخم ریحان و بارتنگ و عرق گاوزبان و عرق بیدمشک و صمغ عربی و تنقل بمغز بادام با نبات اگر مزاج گرم نباشد و الا بمثل لعاب بهدانه و لعاب اسپغول و شربت بنفشه و شربت نیلوفر و عرق گاوزبان و بیدمشک و بزرقطونا و بارتنگ و تنقل بمغز تخم کدو و مغز تخم هندوانه کنند و غرغره باشیای مملسه نمایند چنانچه در خشونت زبان مسطور شد و استعمال لعوقات و مداوم داشتن حبهای مملسه در دهان مثل حبی که از کتیرا صمغ عربی رب السوس نبات هر واحد یکجزو مغز بادام مقشر چهار جزو نرم ساییده بلعاب بهدانه و اسپغول حبوب مفرطح ساخته باشند و خوردن مسکه با نبات و نوشیدن شیر تازه نیمگرم تنها یا با نبات و تناول خمیره بنفشه با روغن بادام شیرین و تدهین بمسکه تازه و بعد از آن استحمام بآب شیرین نیمگرم نیز نافع است و آنچه از تناول اشیای قابضه عفصه بود علاجش نیز همین است الا فصد و مسهل درین ضرورت ندارد و اغذیه در هر دو چرب لطیف حار یا بارد حسب حاجت مثل فالوده شکری و شوربای گوشت بزغاله و جوزه مرغ بکدو و اسفاناخ و خبازی و اطریه و حلوای نشاسته و شکر و روغن بادام یا زرده بیضه مرغ و یا شیر برنج با شکر سفید دهند و علاج خشونت که از غبار و دخان و آواز شدید باشد نیز همین است

اورام و قروح قصبه ریه

پس اگر تپ ضعیف و ضربان در وسط پشت و وجع خفیف و معذلک حکه در جسد و بحة الصوت باشد ورم در قصبه بود و اگر بوی دهان مثل بوی ماهی و نفث اندک باشد قرحه در قصبه بود **علاج** آنچه در اورام و خراجات ریه و سل مسطور گردد بعمل آرند مگر آنکه در سل استعمال مسهلات جائز است و درینجا مسهلات خفیفه جائز است اگر احتیاج آن باشد و هر چه بهر بثور قصبه در قروح حلق گذشت نیز مفید بود و بقول شیخ اگر در قرحه قصبه ریه مریض بر پشت خوابیده دوا را در دهن نگاه دارد و اندک اندک آب آنرا فرو برد اثر آن بزودی رسد بدون آنکه بیکدفع بیاشامد که سرفه بهم رسد و باید که دوا مرخی و مغری و مجفف باشد که باعث هیجان سرفه نگردد و ادویه مغریه مجففه در سل خواهد آمد و نفع ادویه مجففه آنست که رطوبات فضلیه مانع التحام قرحه را زائل گرداند و فائده ادویه مغریه آنست که کسر حدت ریم و مواد حاده موجود در قرحه نماید

اختلاج و ارتعاش قصبه ریه

بدانکه گاه در قصبه ریه عارض میگردد اختلاج که عبارت از جستن آن باشد و ارتعاش که مراد از لرزیدن آنست چنانچه سائر اعضا را عارض میشود و سبب و اصل اختلاج قصبه ریح غلیظ متولد از خون غلیظ و یا بلغم و یا سودای محترق است و سبب ارتعاش آن همان اسباب رعشه بدن است که در امراض راس مسطور شد و بیشتر ارتعاش قصبه از ماده بلغمی مرخی عضل حنجره و الیاف غشای اوست که ارخای غیر تام نماید و نشان اختلاج آن لجلجه و تردد و اضطراب در کلام است ساعتی بعد ساعتی نه بر دوام و علامت ارتعاش آن لرزیدن کلام است دائم متصل **علاج** تدبیر اینها از تنقیه ماده و غرغره و غیره حسب واجب همانست که بهر اختلاج و ارتعاش سائر اعضا در امراض راس مسطور شد و غراغر و لعوقات را درینجا تاثیر عظیم است و ایضا طعامی که در آن خردل باشد قوی النفع بود و باید که از رفع صوت تا یکماه و ضحک و غضب و از رفتار بسیار و از دویدن و جنبانیدن دستها و خواب بر غیر قفا اجتناب نمایند و اگر بر سینه مریض چیزی گران چون تخته اسرب و غیره بقدر طاقت او بنهند و تکلیف تکلم کنند در آنحالت که او مستلقی بود نفع شدید نماید

و در روزی چند بار همیشان عمل نمایند و طبری گوید که علاج ارتعاش قصبه آنست که بسوی قوت و سن و مزاج مریض نگاه کنند چه معالجه مشایخ که این مرض
بآنها عارض شود خلاف معالجه شبان ست و طبیب قوانین را در جمیع معالجات لاسیما در مثل این مرض بعمل آرد پس استفراغ بحقنه ها نماید در ابتدای مرض
بعد از آن بایارج فیقرا و مویزج و عاقرقرحا و مانند آن غرغره کنانند بعده اگر قوت احتمال کند تنقیه باین حب نماید عاقرقرحا خربق سیاه ایرسا هر یک نصف درم
جندبیدستر حب النیل حب الغار هر یک ربع درم سکبینج مقل تخم کرفس انیسون نمک نفطی هر یک دو دانگ جاوشیر یک نیم دانگ غاریقون یک نیم درم ایارج فیقرا
دو درم کوفته بیخته مقل و سکبینج و جاوشیر را در آب کرنب نبطی و شراب کهنه تر کنند تا نرم شود پس حل کرده ادویه مسحوقه آمیخته بسرشند و مثل فلفل حبها
سازند شربت سه درم و ثلث بآب نیمگرم بعد پرهیز یکروز و تناول نخود آب پس اگر از تنقیه باین حب مرض زائل نگردد بروغن مصطکی و روغن ناردین و اندکی
زهره کلنگ سعوط کنند و اگر زوال او مشکل گردد در نسخه آنچه رطوبات و ریاح غلیظ را تحلیل کند بیفزایند و اگر علت دشوار گردد و تاثیر معالجه ضعیف نماید و قوت باقی بود
یک شربت ایارج لوغاذیا بآب افتیمون و هلیله سیاه و مویز منقی بدهند تا مرض مستاصل گردد و اما اختلاج قصبه بتدبیر خفیف زائل میشود و در معالجه او استفراغ و غرغره کفایت کند

استرخای حنجره

گاه عضله حنجره که برای جذب نسیم همیکشاید بسبب انصباب رطوبات مرخیه بسوی آن مسترخی شود پس حنجره همچنان فراهم ماند و هوا بسوی
ریه منجذب نشود و اختناق آرد چنانچه در اقسام خناق مسطور شد و علاجش بعلاج انطباق مری نمایند و هرچه در استرخای مطلق گذشت بعمل آرند

امراض مری

بدانکه شیخ الرئیس قول کلی در تعداد اجناس امراضی که بمری عارض شود چنین بیان فرموده که گاه عارض میگردد مری را اصناف سوء مزاج که او را ضعیف
میکنند از فعل خود و آن از دراد ست و گاهی واقع میشود در آن جمله امراض آلیه و مشترکه و اورام حار و بارد و صلب و اکثر آنچه از امراض آلیه در آن واقع گردد
آن سدد و ضیق ست یا بسبب ضاغط خارجی از فقره زائله و یا بسبب ورم عضو مجاور او و یا بسبب ورم فی نفسه یا ورم عضله که ماسک اوست
و از جمله امراض مشترکه که او را اکثر عارض شود نزف الدم و انفجار اوست و بیشتر این تابع خشونت شی مبلوع و حدت او میباشد پس اگر خراش
در مری پیدا کند نزف الدم از آن پیدا گردد و اگر تفرق اتصال دهن رگ او نماید انفجار دم احداث کند و ادویه مستعمله در امراض مری بعضی مشروبه اند
و بعضی موضعیه و ادویه موضعیه گذاشته میشود مابین کتفین و باید که درین ادویه قوت از عطریت باشد چنانچه در ادویه مستعمله در اضمده معده
و ادویه مشروبه باید که مثل لعوقات و حساء باشد تا که مرور متصل و اندک اندک بود و چون الم و وجع بمری عارض گردد تفحص نمایند که آن از سوء مزاج ست یا از ورم و دبیله یا از
تفرق اتصال پس اگر از سوء مزاج باشد علامت و علاج اقسام او بدانچه در عسر البلع می آید اخذ کنند و علاج اورام و تفرق اتصال او نیز عنقریب مسطور گردد بدان توجه نمایند

عسر البلع

و او آنست که ماکول و مشروب بدشواری فرو برد و اسباب آن یا در نفس مری باشد و یا در مجاور او و سببی که در نفس مری باشد یا ورم مری ست و یا
جفاف رطوبات در آن بباعث حرارت تپ و غیر آن و یا صنفی از اصناف سوء مزاج مفرط و یا سقوط قوت و ضعف او خصوصا در آخر امراض
حاده ردیه هائله و غیره و یا احتباس چیزی مثل عظم یا کرم یا علق و سببی که در مجاور او بود ضغط ضاغط ست و آن یا ورم عضلات حنجره باشد
چنانچه در خوانیق و غیر آن افتد و یا میل فقره گردن بسوی داخل و یا ریح مطیفه مری ضاغط او و یا مقدمه تشنج و کزاز و ابتدای آنها
طریق تشخیص این اسباب باید که اولا نگاه کنند که باین مرض مرضی حاد و غیره هست یا نه بعده نبض ملاحظه نمایند اگر در نبض کمال ضعف قوت
مدرک گردد سببش سقوط قوت از مرض لاحق باشد و اگر با مرض دیگر و ضعف نباشد و در نبض تپ یافته شود از مریض سوال کنند که با این مرض
درد نیز هست یا نه اگر اقرار آن کند و تشنگی نیز باشد سببش ورم حار بود پس جای درد دریافت نمایند اگر درد در گلو گوید و با آن تنگی نفس بود ورم حنجره
و غیره عضو مجاور باشد و اگر درد میان کتفین بیان کند ورم مری باشد و اگر تپ نباشد و اقرار درد اندک نماید ورم بارد بود پس اگر درد در گردن

نشان دهد و عند استلقا[1] ضیق ازدیاد نماید و هنگام بلع[2] الم نزد فقرهٔ زائده دریابد و با آن سائر علامات زوال فقره که در خناق مسطور شد یافته شود
سببش زوال فقرهٔ گردن باشد و اگر مریض اقرار درد نکند و در نبض تپ یافته شود سببش جفاف رطوبات در مری بسبب تپ باشد و اگر درد و تپ
هر دو نباشد از مریض بپرسند که این مرض بتدریج عارض شده بود یا دفعةً اگر گوید که اندک اندک ظاهر شده بود و طعام از مری بسوی معده بدر گذرد
و احساس بمرور غذا اندک بود و علامت یکی از اقسام سوء مزاج هم یافته شود سببش سوء مزاج باشد پس اگر با غلبهٔ عطش و حرقت و حرارت در سطح دهن
باشد و بنوشیدن آب سرد منتفع گردد سوء مزاج حار باشد و اگر این آثار نباشد و بچیزهای گرم انتفاع یابد سوء مزاج بارد بود و اگر با رطوبت دهان
و کثرت آب آن باشد سوء مزاج رطب بود پس اگر آثار کثرت ریح نیز یافته شود و بجشاء و دلک تخفیف یابد سببش ریح ضاغط باشد و اگر ضد آثار
رطوبت بود و از مرطبات انتفاع یابد سوء مزاج یابس باشد و اگر آثار تشنج و کزاز که در بحث آنها گذشت مدرک گردد سببش مقدمهٔ آنها باشد و اگر
هیچ یکی ازین آثار نباشد و دغدغه در مری و تنفر از غذا و خفقان و خبث نفس باشد و تقدم علامات دیدان بود از احتباس کرم در مری باشد و اگر
خون از دهن نیز آید از تعلق علق باشد علاج اگر سببش ورم حنجره یا زوال فقره بود علاجش بعلاج خناق و رمی یا زوال فقراتی نمایند و اگر ورم
مری باشد علاج او کنند و اگر از سقوط قوت در اخر امراض افتد علاج نپذیرد و علامت قرب موت باشد و تدبیرش جز این نیست که بطوریکه ممکن باشد
اعانت قوت نمایند و بر مهرهای گردن روغن بنفشه و موم روغن بمالند و اگر از احتباس کرم باشد علاجش قی کردن است و علاج تعلق علق مسطور شد
و اگر مقدمهٔ کزاز و تشنج باشد علاجش علاج امراض مذکور است و اگر سوء مزاج حار باشد لعاب بهدانه شیرهٔ مغز تخم تربوز شربت بنفشه بنوشند و بلعاب
اسپغول و آب کشنیز سبز غرغره نمایند و یا لعاب اسپغول و شیرهٔ تخم خرفه و خیارین و کاهو هر یک هفت ماشه و شربت هندی چار توله و یا آب انار مع
شیرهٔ خرفه و یا شربت خشخاش و عناب و گلاب و یا آب تمر هندی اندک اندک بنوشند و نوشیدن دوغ ترش جرعه جرعه نیز مفید و با آب برگ کاسنی
و کشنیز تر و کاهو غرغره کنند و صندل یکتوله و کافور سه ماشه بگلاب و آب کشنیز سبز یا آب برگ خرفه و کاهو سوده میان هر دو کتف ضماد نمایند و قیروطی
روغن بنفشه و موم بر آنجا بمالند و دیگر عصارات و ادویهٔ بارد مثل آب کشنیز و کاهو و روغن بنفشه بر قفا و گردن و مابین کتفین بمالند و غذا ماء الشعیر
بروغن بادام و مزورهٔ سماقیه و حصرمیه سازند و اگر سوء مزاج بارد باشد و این اکثر بود انیسون بادیان مصطکی سنبل الطیب جوشانیده با شربت دینار
یا شربت بادرنجبویه بدهند و یا ماء العسل نیمگرم یا میفختج بیاشامند و دارچینی تخم شبت بادیان در آب پخته غرغره کنند و سنبل الطیب و مصطکی و افسنتین
و جندبیدستر و صبر ضماد نمایند و دیگر اضمدهٔ مسخنه که از مثل جند و اشق و مر و فراسیون و مانند آن ساخته باشند بکار برند و هرچه در علاج معدهٔ بارد مستعمل است
بعمل آرند و روغنهای گرم چون روغن مصطکی و قسط و مشک و ترب و بلسان و روغن خیری و زنبق و نرگس بمالند و غذا نخود آب یا شوربای گرم بدارچینی
و خولنجان و شبت و مانند آن و عسل و بچهٔ کبوتر دهند و اگر سوء مزاج رطب باشد شربت میبه و به و سیب و سکنجبین و شربت حب الآس بنوشند
و بطبیخ بهمنین و گل سرخ و هلیله و انجدان غرغره نمایند و روغن زنبق و ناردین و مصطکی و قسط بمالند و اگر ماده هم باشد اول تنقیهٔ معده از رطوبت کنند
بعده جلنجبین با مصطکی و انیسون تناول کنند و هلیلهٔ مربی و اطریفل خاییده اندک اندک فرو برند و مصطکی و قرنفل بخایند و غذا ماهی شور یا گوشت
کنجشک و قنابر[3] و قباج[4] مقلو بمری و کمون و کرویا و مانند آن خورند و شیخ میفرماید که با دویهٔ خوشبو که در آن قبض و تسخین باشد علاج کنند بعد تنقیهٔ معده
و اصلاح او اگر حاجت آن باشد و آن ادویه مثل انیسون بریان و بهمن و سنبل و ناردین و ساذج هندی و کندر و دقاق کندر و مر است و اگر احتیاج بدوای
قابض تر افتد ادویهٔ مسخنه قویتر بقوابض بارد آمیزند تا آنکه برودت قوابض بارد شدید التجفیف مثل گل سرخ و گلنار و مانند آن منکسر گردد و انجدان
درین نوع شدید النفع است و بعضی گویند که میان هر دو شانه محجمه بلا شرط هفتاد یا هشتاد بی فاصله بزور کشند و بعد سه چهار ساعت کباده کشند
و جهت تنقیهٔ مری و بدن مطبوخ افسنتین تربدی علویخان با شربت دینار دهند بعده بادیان بادرنجبویه مصطکی سنبل الطیب هر یک نه ماشه
انیسون هفت ماشه جوش کرده شربت بادرنجبویه و افسنتین هر یک دو توله تخم کنوچه یا تودریین هفت ماشه بنوشانند و غذا شوربای مرغ بنان

[1] استلقا بر پشت خوابیدن ۱۲
[2] بلع فرو بردن طعام وغیره ۱۲
[3] قنابر جمع قنبره ۱۲
[4] قباج جمع قبج یعنی کبک ۱۲

خورانند و دارچینی بادیان تخم انجره شبت سعد مکوه هر یک یکتوله جوشانیده و شربت افسنتین چهار توله داخل کرده غرغره کنند و از مصطکی و سعد و وج و افسنتین
هر یک یکتوله جند بیدستر هفت ماشه بروغن بابونه سرشته ضماد نمایند بعده روغن خیری بمالند و اگر سوء مزاج یابس باشد لعاب اسپغول و لعاب بهدانه
و شیره مغز تخم کدو و شربت بنفشه یا شربت نیلوفر بدهند و بشیر تازه غرغره کنند و نوشیدن شیر گاو تازه و روغن بادام یا روغن کدو و یا شیر خر
یا شیر بز گرم کرده اندک اندک و یا ماء الشعیر بلعاب بزرقطونا و روغن بادام و غرغره بآن و یا شوربای چرب از پیه ماکیان و مسکه و یا حسو آرد سمید و شیر
و روغن بادام هم مناسب و مغز تخم کدو و مغز بادام و بنفشه و برگ خطمی و خبازی ساییده بلعاب تخم مرو و پیه ماکیان آمیخته میان هر دو شانه ضماد نمایند
و روغن بنفشه و موم و روغن کدو بمالند و لعوقات رطبه معتدل المزاج و زردی بیضه نیم برشت بخورند و بقلیه کدو و اسفاناخ و خبازی و قطف غذا سازند
و شحوم بط و غیره و مسکه و امخاخ بخورند و بمالند و بالجمله در سوء مزاجات مری تدبیر معده بعمل آرند چه مری در اکثر امر در مزاج خود تابع مزاج فم معده است
و مقوله بعض حذاق از متاخرین است که این مرض علاج پذیر نمیباشد

انطباق المری و فالج آن

یعنی بهم پیوستن مجرای غذا و استرخای آن و در انطباق چیزی رقیق و سبک چون آب و شوربا فرو نرود و لقمه بزرگ ثقیل صلب بخوبی خورده شود و در زوال
این علت طمع نباید داشت الا در اطفال و در فالج مری اصلا هیچ قسمی از طعام و شراب از حلق فرو نمی رود و آنچه که در حلق بیندازند از راه بینی بیرون آید
و سبب انطباق استرخای عضله مری است از رسیدن برودت بآن و انصباب خلط رطوبی بران و بعضی گویند که سببش استرخای غشای باطن مری است
و آن از انصباب صفرا و نفوذ او نیز افتد و گاهی بسبب ورم بود و هر واحد بعلامات مخصوصه خود شناخته میشود علاج برای تخفیف مرض تنقیه بلغم
نمایند بایارجات و غراغر منشف رطوبات بدستوری که بهر استرخا در امراض راس مسطور شد و کثرت غرغره بایارج فیقرا همراه ماء العسل نیز نافع و بعد تنقیه
برای تقویت مری انیسون مصطکی سنبل الطیب کندر بهمنین جوشانیده غرغره کنند و گلقند عسلی داخل کرده صاف نموده نیمگرم قدری از آن بنوشند
و مازو حب الآس را مکه میان هر دو شانه ضماد نمایند و زیر زنخ محجمه ناری نهادن و یا شرط زده جند بیدستر و سکبینج و مانند آن طلا نمودن مفید بود
و استعمال جوارش سفرجلی درین باب از مجربات است و از فلفل فرفیون مویزج عاقرقرحا کندش بخور مریم بورق کوفته بیخته بآب کرفس حبهای بزرگ
ساخته خشک کرده اکثر اوقات خصوصا قبل از تناول غذا در دهن داشتن بغایت نافع و فولس گوید که اگر استرخا در آلات بلع باشد لطوخ
بروغن بآن و جند بیدستر نفع بخشد و معمول بعضی متاخرین اینست که چون استرخای مری بسبب رطوبت نزلی عارض شود و بباعث آن انطباق مری
بهم رسد اول تنقیه بدن و امالهٔ ماده از حقنه حاده نموده سنبل الطیب افسنتین قسط تلخ هر یک سه توله در آب باران نیم آثار خیسانیده صبح بجوشانند
که چهارم آب بماند صاف نموده روغن گل روغن بابونه هر یک هفت توله آمیخته باز بجوشانند که آب بسوزد و روغن بماند پس مصطکی یکتوله جند بیدستر
چهار ماشه سوده آمیخته بمالند و از بهمنین زرنب سعد بادیان تخم شبت درونج هر یک یکتوله غرغره کنند و چون دهن اندکی کشاده شود انیسون ایرسا
زرنب کندر مصطکی بهمنین هر یک سه ماشه اصل السوس مقشر اسطوخودوس هر یک هفت ماشه در عرق افسنتین و عرق عنب الثعلب هر یک نه توله
جوشانیده صاف نموده شربت افسنتین چهار توله داخل کرده بنوشند و تنقیه بمسهل بلغم و ایارجات کبار نمایند و محجمه ناری بر مهره دوم گردن نهند
که فی الفور فائده میکند بلکه زیر زنخ و میان کتفین نیز سه چهار محجمه نهند و چون دهن اندکی کشاده گردد سفوف بنفشه چهار ماشه شربت مسهل چهار توله در عرق مکوه
نه توله دهند و وقت ظهر شوربای مرغ شکم سیر دهند و روز دیگر معجون ملین علویخان چهار ماشه و شربت مسهل چهار توله بی نهادن محجمه بخورانند و اگر با این مرض
بیهوشی باشد اول حقنه حاده علویخان و یا شیاف حاده والد ایشان بعمل آرند و شیشه حجامت بر مهره دوم گردن و زیر زنخ نهاده بزور بمکند و همان وقت
ضماد جند و مرداسنگ و مویزج و فرفیون و قسط تلخ و افسنتین و عاقرقرحا هر یک یکتوله سنبل الطیب دو توله کوفته بیخته در روغن بابونه سه توله آمیخته بکار برند
تا مری بگشاید و بهوش آید پس همه تدابیر آنچه در فالج مطلق مسطور شد بعمل آرند و لیکن درینجا غراغر بسیار بکار برند و اگر سببش صفرا یا ورم باشد علاجش نمایند

ورم مری

و آن یا حار دموی و صفراوی بود و یا بارد لین و صلب و فرق فیما بین این اقسام چنان کنند که اگر مریض شکایت درد میان هر دو شانه خصوصاً وقت فرو بردن طعام و آب
نماید با آن تپ گرم و تشنگی شدید باشد ورم حار بود بعده اگر آثار غلبه خون دریابند دموی باشد و اگر علامات غلبه صفرا مدرک گردد صفراوی بود و اگر ثقل و تمدد میان
کتفین بدون وجع مفرط بیان کند و تپ و تشنگی نبود ورم بارد باشد و هرگاه لرزه پدید آید ورم در نضج شروع کند و چون ریم بقی برآید ورم منفجر شود
علاج هرچه در ورم حار و بارد معده مستعمل است درینجا بکار برند و وضع اضمده درینجا مابین کتفین نمایند و دوا اندک اندک بنوشند و ایضاً در ورم حار بعد
فصد باسلیق یا اکحل در ابتدا بهر ردع شیره تخم خرفه و آب انار میخوش بشربت فواکه بارد جرعه جرعه بنوشند و یا ماء الشعیر بروغن بادام و یا شیره خرفه بجلاب
و یا آب کاسنی و کاهو بشربت توت و یا شربت نیلوفر و عناب و سکنجبین ساده و دیگر اشربه بارده بنوشند و تلیین طبیعت بحقنه لینه و آشامیدن شیرخشت
و تمر هندی و ریوند و شربت ورد مکرر و شربت آلو و مانند آن کنند و صندلین بگلاب و آب کاسنی و کشنیز بجای ورد ضماد نمایند و یا آب مورد و گلاب و آب
به و سیب و آب برگ خرفه و آب حی العالم مساوی با قیروطی موم صاف و روغن گل در صلایه حل کنند تا بیامیزند پس صندل سفید سوده مخلوط کرده
طلا کنند و بعده آرد جو و صندل در آب عنب الثعلب و آب بارتنگ و تراشه کدو سائیده ضماد کنند و در انتها بهر تحلیل آب کاسنی و آب عنب الثعلب و آب
کاکنج اندکی خیارشنبر حل کرده قدری روغن بنفشه آمیخته و یا شربت بنفشه و شربت کاکنج باندک مغز خیارشنبر و یا ماء الشعیر آمیخته بنوشند و آرد جو بابونه خطمی
بنفشه اکلیل الملک بآب عنب الثعلب یا آب انجیر و یا آب کرنب و آب کاکنج و روغن گل ضماد کنند پس اگر ورم تحلیل شود تغذیه باغذیه بارده نمایند
و اگر ریم کند و قشعریره و شدت تپ ظاهر شود آب انجیر میفختج نیم گرم بدهند یا لعاب تخم کتان و لعاب تخم مرو و آب خمیره اضافه نمایند و بآرد حلبه و تخم
کتان و سبوس جواری و آرد جو و خطمی بآب انجیر و روغن بنفشه ضماد سازند و حسوی آب سبوس و باقلی و شکر و روغن بنفشه خورانند و چون نضج یابد و منفجر
گردد شیر بروغن بادام بنوشند و مسکه و حریره آرد سمید و نشاسته و روغن بادام و شکر بخورند و از اشیای حاره لذاعه تا اندمال قرحه احتراز کنند و بعضی
نوشته اند که اولاً جهت ردع ماده مثل شیره خرفه و خیارین و کاسنی هر یک نه ماشه در گلاب و عرق کاسنی و نیلوفر هر یک هفت توله برآورده شربت انار ترش
چهار توله داخل کرده بنوشانند و صندل سفید و کشنیز سبز و ریحان و گل سرخ و مکوه و بید ساده همه سبز هر یک یک توله در گلاب و آب به ترش و آب مورد
سوده بر گردن و میان کتفین ضماد کنند غذا آش جو بشربت نیلوفر دهند و هرگاه ماده ردع نشود و ورم بانتها رسد جهت تحلیل شیره گل بنفشه یک توله و حب کاکنج
نه ماشه در آب مروق کاسنی و مکوه پاو آثار برآورده مغز خیارشنبر هفت توله شیرخشت پنج توله مالیده روغن بادام هفت ماشه شربت ورد مکرر اهلیلجی علویخان چهار توله
داخل کرده دهند و صبح آن شربت بنفشه چهار توله در مروق کاسنی و مکوه هر یک پنج توله حل کرده تخم ریحان نه ماشه پاشیده بنوشند و همین نمط سه چهار بار
تکرار نمایند و ضماد آرد باقلا و بابونه و خطمی و مکوه هر یک دو توله روغن گل و بابونه هر یک یک نیم توله کنند و غذا شوربای بچه مرغ که بنوباش مسلم و برگ کشنیز
سبز در آن افتاده باشد بروغن گاو پخته بنان تنک دهند و در ورم بارد بعد از نضج ماده بمسهل بلغم و حب ایارج تنقیه نمایند و اکلیل الملک بابونه شبت
حلبه تخم کتان در آب جوشانیده صاف نموده میفختج جرعه جرعه بنوشند و نیز ادویه مذکوره سائیده ضماد کنند و روغنهای گرم چون روغن بابونه و شبت و زیت
و یاسمین و زنبق و بان بمالند و تجرع میفختج بآب گرم و ماء العسل و آب نخود و نوشیدن شوربای معمول از کرنب و شبت نیم گرم و غذا نخود آب بشبت و زیره
و کرویا و مانند آن نیز سودمند و بقول بعضی متاخرین در ورم بلغمی محجمه بلا شرط در هر دو شانه دو صد عدد متواتر بزور بکشند تا اندک کشادگی دهن مری
رو دهد پس گل بنفشه گل عاشقانه گل بابونه مکوه هر یک نه ماشه قنطوریون دقیق انیسون تخم انجره هر یک چهار ماشه مویز منقی یک توله جوشانیده عسل سه توله
داخل کرده دهند و جهت تسکین درد بخور بابونه سنبل الطیب اکلیل الملک برگ نی و نیم هر یک دو قبضه اشنه بادیان هر یک یک قبضه در یک سبوچه
پخته پارچه سفت بر بدن کشیده آن را زیر نهاده سرپوش آن اندک اندک کشاده بخار آن بر آنجا رسانند و چون گرمی آن کم گردد آنگاه سه چهار خشت
در آتش سرخ نموده در دست پناه گرفته بآهستگی تمام در سبوچه اندازند تا باز گرمی پیدا کند و عرق خوب آید آن را از پارچه کهنه پاک نمایند و این غرغره کنند تخم شبت

بادیان مکوه انیسون دارچینی بادرنجبویه تخم انجره هر یک یک توله و جهت تلیین طبیخ در طبیخ مذکور برگ سنا دو توله تربد سفید ریوند خطائی هر یک شش ماشه سپستان ... ماشه عناب شیرخشت ترنجبین هر یک شش توله شربت دینار چهار توله روغن بادام پنج ماشه اضافه نموده بنوشانند و غذا نخود آب بچوزه مرغ دهند و صبح لعاب تخم مرو و گاوزبان هر یک پنج ماشه شربت افسنتین چهار توله تخم شربتی هفت ماشه چهار بهر ... دهند و جهت تحلیل سنبل الطیب بابونه مصطکی اکلیل ملوکه هر یک یک توله روغن قسط سوم حصه ادویه آمیخته ضماد کنند و روغن ... بمالند و اگر تحلیل نشود ... لعاب حلبه و تخم کتان هر یک هفت ماشه مویز منقی سه توله بنوشانند و تعبئة انفجار برای امهال صمغ عربی چهار ماشه طباشیر کتیرا هر دو یک ماشه بلعاب گاوزبان هفت ماشه شربت خشخاش سه توله بنوشانند و یا تخم مرو پنج ماشه با شیر گاو سیاه نیم پاو و شربت حب الآس چهار توله دهند و غذا کله پاچه خورانند و شیخ میفرماید که در ورم معدی واجب است که ادویه و ضمادها ... قابضه ... از ریاحین و فواکه بقیاس علاج اورام معده باشند بعده دران مثل اشق و مقل و اکلیل الملک و انجیر و شحوم ... زیاده کنند و اگر ازین فائده نشود و احتیاج بسوی تحلیل بیشتر افتد یا ورم و جمع سل صلب باشد باید که بقوا بعض ادویه قوی التحلیل مثل حب الغار و عاقرقرحا و فربیون و زراوند و ابرسا و بلسان مخلوط سازند و بباید ... که دران با استعمال ضماد مفجرات مثل خردل و ثافسیا و غیر آن که در دبیلات صفت دریه بکار آید حاجت افتد حتی که سرگین کبوتر و مانند آن تا آنا ادویه ... و ... علاج ورم حار لعوقات ... باید تا مرور او اندک اندک بود و در اوایل ورم حار لعوقات مثل عدس مقشر طباشیر بلعاب مثل اسپغول و تخم خرفه و بارالقرع و مانند آن باشد بعده مخلوط از روادع و محللات میل کنند چنانچه دران چیزی از انجیر و بادیان و رب السوس و تخم کتان آمیزند بعد ازان خرما و حلبه زیاده کنند ... استعمال نمایند و در ابتدا ... مثل آنکه از آرد جو و عدس ... بریان و شیره بادام و شکر بسازند و چون بنضج شروع کند حسوا از شیر و سبوس گندم ... روغن بادام و شکر اختیار نمایند بعد ازان آرد کرسنه و آرد نخود دران داخل کنند و چون قریب بانفجار رسد اندکی ایرسا و بادام تلخ و مغز اسپیون و قدری قلیل خردل و انجیر و خرما داخل نمایند و در اورام بارد آنچه در اورام بارد معده بباید اخذ کنند و ملینات و منضجات دران استعمال نمایند از داخل مثل لعوقات و حسا که برای انضاج ورم حار مذکور شد مثل آرد کرسنه و آرد جو که دران عسل و قدری ایرسا و غیر آن باشد و از خارج اضمده منضجه که مسطور شد و از انجمله حلبه و بابونه و اکلیل الملک و مقل ... و اشق و ابرسا اندکی غطرسه و اگر میل تفتیح و تسخین کند آنچه گذشت مع هرچه در باب اورام معده بباید بعمل آید

تفرق اتصال معدی

سببش انشقاق عروق آنست از امتلای خون یا حدت آن و یا ضربه و سقطه و جراحت و علامتش برآمدن خون است از قی و ... فرق میان اسباب مذکوره چنان کنند که اگر امتلای بدن و عروق از خون و سائر علامات غلبه دم یافته شود سببش امتلای خون باشد و اگر آثار غلبه صفرا ... که دوائر حدت خون باشد والا حال تقدم حدوث ضربه یا سقطه یا جراحت دریافت کنند علاج اگر مانعی نباشد فصد باسلیق کنند و صمغ عربی بنوشانند کتیرا گل ارمنی دم الاخوین کهربا بزرم سوده اندکی تنها بجلاب نبات یا شربت حب الآس سرشته بلیسانند و یا بشیر ... و یا شیر ... دهند یا لک مغسول با شیر ... یا حب ... یا قرص کهربا بدهند و عقب او آب ... دهند و غذا ... بسازند و هرچه در قی الدم بباید بکار برند و بقول شیخ فرق در علاج انفجار دم از معدی و علاج انفجار دم از معده آنست که درینجا حاجت با دویه ... تا دفعة بسوی معده ... نگردد بلکه ... انفجار ... جاری شود که ازان فعل قوی ظاهر گردد و اگرچه قوت او از راه عروق نیز رسد لیکن بسبب طول مسالک و کثرت انفعال در مسالک ضعیف شود و بقول گیلانی باید که ... جنس لعوقات باشند و نیز حبوب که در دهان گیرند و نیز که بسوی معده بسرعت نازل شوند و ایضاً باید که استعمال ... جواهرات کثیر باشد ...

قروح معدی

سببش انفجار دبیلها و اورام معدی ست یا مرور ماده حاد بران موضع تفرق و مانند آن و ... که از نوازل حاده حادث شود و فرق میان قرحه و ورم معدی آنست که در قرحه درد سوزش هنگام خوردن چیزی شور و تیز و ترش اگرچه آن چیز اندک باشد زیاده شود و ... اگرچه ... ازان خورده شود درد ... کمتر باشد

بخلاف ورم مری که دران لقمهٔ بزرگ از هر قسم طعام موجب زیادتی الم میگردد و قرحهٔ مری که از نضج ورم و انفجار او افتد علاج او دشوار بود و در اکثر امر
مشرف بهلاکت باشد و فرق درین قرحه و در قرحهٔ معده آنست که درینجا وجع او مابین کتفین محسوس شود و در قرحهٔ معده درد در شکم باشد و علامات دیگر از تپ
و غشی و سردی اطراف و خشکی کام و زبان و غثیان و آروغ بدبو در هر دو یکسان بود و تا قرحهٔ کهنه نشود آروغ بدبو نگردد علاج اول برای تنقیهٔ
قرحه از ریم دو سه روز ماء العسل یا شیر و شکر اندک اندک بنوشند بعده بهر اندمال قیروطی مرتب از موم سفید و روغن گل و زردهٔ بیضه و یا مرهم ابیض
که از زردی بیضه و سفیدهٔ ارزیز و روغن گل ساخته باشند اندک اندک بلیسند نه بیک دفع و یا مرهم مذکور نه ماشه در روغن گل دو توله و شیر مادهٔ گاو
سیاه رنگ یکنیم پاو نیمگرم بنوشانند و ایضا جهت سرعت اندمال طباشیر دم الاخوین صمغ آلو بالو صمغ عربی کتیرا سبوس اسپغول رب السوس هر یک
هفت ماشه سفوف ساخته یک مثقال با شیر بدهند و غذا مهلبه بی شیرینی و یا شیر و برنج بی نمک دهند و دیگر ادویه که استعمال نمایند لزج و غلیظ
باشند و یا اینها با دویهٔ دیگر مخلوط سازند و باقی علاج این و علاج قرحهٔ معده یکی ست و هرچه در بثور و قروح حلق گذشت حسب حاجت بکار برند

حکاک مری یعنی خارش مری

چون عارض شود مریض از تنحنح و تنخع و پیچیدن سر و گردن صبر ننماید و از بلع اشیای یابسه لذت یابد سببش اجتماع اخلاط حریف حاد لذاع ست در معده
و تحرک آن بسوی مری علاج بهر تنقیهٔ معده شبت تخم ترب لوبیا جوشانیده صاف نموده سکنجبین حل کرده بنوشند و قی نمایند و دیگر مقیات مثل
آب اصل السوس و تخم ترب و کنگر زد و بیخ خربزه و خربزه بحسب اقتضای وقت و ماده و مسهل مناسب بعمل آرند بعده برای تقطیع ماده بسکنجبین عنصلی
یا بسرکهٔ کهنه غرغره کنند و بهر تسکین حکه در شیر تازه شکر یا عسل آمیخته جرعه جرعه بنوشند بعده کندر و صمغ بکار برند و بعضی نوشته اند که بعد قی بمقیات
مناسبه شیرهٔ خیارین و مغز تخم کدو و پزویه هر یکی نه ماشه لعاب اسپغول و بهدانه هر یک سه ماشه شربت بنفشه چهار توله بدهند و یا شربت کدر و یاقوت هر یک
دو توله در عرق کیوڑه و بید مشک هر یک هفت توله حل کرده بنوشانند و از شیر بز نیم آثار روغن کدو روغن گل هر یک یکنیم توله غرغره کنند و غذا کله پاچهٔ بز که دران
چقندر و پالک افتاده باشد با برنج دهند و گویند که نوشیدن شراب کدر شیرین نیز درین مرض نافعترین اشیاست و حکیم علی گوید که اگر زائل نشود نمک و ترب
بسیار در اول طعام بدهند بعده شوربائی که دران ترب و برگ او و شبت پخته باشند بخورند و آب گرم و شراب دوشابی نوشیده پر مرغ بروغن بادام آلوده در حلق انداخته
تحریک نمایند و قی کنند و این دو بار در دو روز متوالی بعمل آرند پس دوام نمایند بعد هفت روز بر شوربای گوشت گردن جدی و اگر زائل نشود صبح شیر بشکر
بر نهار تجرع نمایند که بعضی اطبا این را بغیر استفراغ استعمال مینمایند

فساد صوت یعنی آفت آواز

بدانکه آواز موقوف ست بر عضلاتی که قریب حنجره است و بر هوا و بر حنجره و جسم شبیه بلسان مزمار و آنچه گرد اوست و بر حجاب و عضلات صدر و ریه و غلصمه و لهات
پس آفت هر واحد ازینها آفت صوت ست حتی که چون هوا قلت پذیرد یا او را صنف مزاج عارض شود امر صوت مختل گردد و آفت صوت یا بطلان یا نقصان
یا تغیر ست و تغیر او بر چند قسم ست یعنی بحوحت و حدت و ثقل و خشونت و ارتعاش و جهارت و خفای او و قصر صوت و غلظ او و دقت او و کدورت و ظلمت او
و سبب این آفت یا سوء مزاج ساذج ست یا مادی و خصوصا نزله یا انحلال فرد یا سوء ترکیب یا ورم یا وجع یا ضربه یا سقطه و گاهی آفت در نفس حنجره بود و گاهی
بشرکت اعصابی که بعضل آلات صوت رسیده و گاهی بشرکت دماغ و گاهی بشرکت عضو مجاور از اعضای غذا و نفس مثل معده و کبد و طحال و غشای قاسم صدر
بنصفین و صدر و ریه که اورام این اعضا و امتلای آنها و نفخ آنها از کمال انبساط منع کند و آواز را تغیر دهد و گاهی بشرکت عضو متصل باعضای نفس و غذا مثل
فقار چون از موضع خود زائل شود از کمال انبساط منع کند و گاهی تغیر ریه و حنک برطوبت یا یبوست یا خشونت و یا ورم حنک مغیر صوت گردد و کذلک قطع
لهات و لوزتین که صاحب او چون آواز دهد مثل دغدغهٔ قویه ملحه بسوی تنخع برای دفع موذی احساس کند و گاهی عسر تصویت عند صیاح بسبب تالم بقرع هوا
بقوت عارض شود و حرارت آواز را بزرگ گرداند و برودت تیز و صغیر سازد و یبوست خشونت دران پیدا کند و رطوبت بحت الصوت ارد و ملاست

تعدیل صوت و تملیس آن نماید و چون ریه برطوبت ممتلی گردد و قصبهٔ ریه صاف نباشد انسان را آواز دادن بصوت عالی ممکن نبود و گاهی آواز در ثقل و خفت او
بحسب وسعت قصبهٔ ریه و ضیق او و وسعت حنجره و ضیق او مختلف میباشد و چون آفات مذکوره در اعضای صوت شدت نماید آواز باطل گردد لیکن [illegible]
که بآن کلام باطل شود چه کلام بنفس معتدل اتمام یابد و تا دم زدن برجای باشد الا خفی گردد و چون آفت بعضل مثبت مختص بعظم لامی رسد بحوحت در آواز پیدا گردد
و هرگاه بعضل محرک باسط حنجره رسد آواز خناقی گردد بلکه اکثر از آن خناق پیدا شود و اگر بعضل محرک قابض رسد آواز نفخی گردد و چون فعل آنها باطل گردد
آواز باطل شود و چون درین هر دو استرخای غیر تام و حالت شبیه برعشه حادث شود آواز مرتعش گردد و چون رطوبت بحد ارخا نرسد بحت الصوت
بهم رسد و بحوحت هرگاه از رطوبت عارض شود اگر اندک کثرت یابد آواز را مرتعش گرداند و اگر بسیار کثرت پذیرد آواز باطل شود

انقطاع الصوت

مراد از آن بطلان صوت بالکلیه نیست بل حالتی که با وجود آن انسان بر آواز دادن حسب عادت و لوازم او بسهولت قادر نباشد و در اکثر عارض میشود
این حالت بسببی که در حنجره و آلات او و آنچه قریب از آنست موجود باشد و گاهی عارض میگردد بسببی که در اعضای دیگر باشد و طبری گوید که گاه منقطع
میگردد صوت از انصباب ماده بسوی عضلات متمم آواز محیط بحنجره و یا از رسیدن آفتی بعصب راجع بسوی بالا و از انجمله انصباب ماده بسوی اصول
آنهاست و گاه آواز منقطع میگردد از فساد داخل عضلات موضوع میان اضلاع و بالجمله اسباب او بسیار است جالینوس در مقاله رابع مشروحاً بیان نموده
و جرجانی گوید که مزاج حنجره که فاعل آواز است معتدل میان تری و خشکی است و تغیر آواز و بطلان او بیشتر از آن باشد که مزاج در تری یا در خشکی از اعتدال خارج
گردد پس هرگاه در رطوبت از اعتدال بسیار دور افتد آواز باطل گردد و اگر اندکی دور شود آواز بگردد بالجمله فرق میان این هر دو کیفیت چنان کنند که نظر نمایند
اگر آواز مریض ثقیل و کدر و لرزان باشد حال عدم وجع و تقدم تناول اغذیه و اشربه مرطب و مقام در هوای رطب بپرسند اگر این امور یافته شوند سببش رطوبت
باشد و اگر آواز صغیر و تیز همچون آواز کلنگ باشد و خشونت و وجع و تقدم تناول طعامهای خشک و مقام در هوای خشک کرده باشد سببش یبوست بود
علاج آنچه بسببی در اعضای دیگر باشد تدبیرش بالاجمال اینست که اگر از سوء مزاج در بعض عضل یا آفت او باشد بدانچه واجب بود علاجش باید کرد
یعنی چون سبب بعینه دریافت گردد درین وقت بهترین وجوه علاج او مقابله سبب و رفع او بلا تامل کثیر در وجدان اسباب بعوارض و علامات نمایند
و هر کرا ابتدای انقطاع صوت محسوس گردد واجب است که قبل از استحکام و قوت بعلاج او مبادرت نمایند پس بگیرند زردی بیضه در آب جوشانیده و کنجد
مقشر و شیر تازه هر واحد یک ملعقه و بآب بیاشامند تا سه روز و باید که انار شیرین املیسی در پارچه پیچیده بخاکستر گرم دفن کنند چون نرم و پخته شود برآرند
و سر او دور کرده آنچه در میان اوست بچیزی حرکت دهند و قدری شکر در آن انداخته بنوشند و انقطاع صوت که اسباب آن در حنجره و آلات او باشد در اکثر
بدو امر متضاده که یکی رطوبت کثیر سائل بسوی حنجره و آلات او و رطوبات او باشد و دوم جفاف غالب بر حنجره و آلات او باشد حادث میشود پس اگر بسبب رطوبت
باشد لعوق انجیر بلیسند و یا بگیرند مر و زعفران و بعقید عنب سرشته لعق نمایند و یا بگیرند زعفران سه درم و نیم مر ده درم رب السوس کندر هر واحد یک درم
عنب یا بعسل بقوام آورده سرشته حبوب سازند بقدر باقلا و دائم یکی را در دهان نگاه دارند و یا بگیرند زعفران یک جزو حلتیت نیم جزو عسل سه جزو بپزند تا منعقد
گردد و حب بسته زیر زبان بدارند و لعوق کرنب نیز نافع است و خاییدن شاخهای تازه کرنب و فرو بردن آب او اندک اندک مفید و اگر لعوق کرنب فائده نکند
قدری حلتیت در آن آمیزند و آرد کرسنه و طبیخ حلبه و کراث شامی و نبطی و پیاز و عصارهٔ او و ثوم و پسته و انگور شیرین و لعوق زنجبیل نافع و از اغذیه مثل اکارع
و خصوصاً اکارع بقر مفید و باید که عصب فقط از آن بخورند و خصوصاً بعسل یا مطبوخ بعسل و گویند که قوة الصبغ و شرب مومیائی بقدر نخود با جلاب و کذا کثیرا
بعسل و کذا صمغ خطمی و کذا مغز دجاج و کذا میعه سائله هر واحد نافع انقطاع صوت است و طبری گفته که اگر این مرض از انصباب فضول بسوی عضلات باشد
علاج بحقنها کنند اگر قوت اطاعت کند و دوا از فوق مثل قی و مطبوخات مسهله و غیره جائز نیست و اگر مزاج حار باشد و قوت قوی فصد نیز نمایند و اگر
مزاج گرم حاد نباشد و قاروره سفید خام بود مدام بمویزج و عاقرقرحا و رب توت عسلی یا شیرهٔ خردل سیاه و رب عنب شیرین غرغره نمایند و از اغذیه [illegible]

و بارده منع کنند و بر زیرباجات شیرین معمول از لحوم حملان اقتصار ورزند اگر مزاج متغیر بحرارت و تب نباشد و سبب آن اخلاط رطوبیه باشد و اگر بسبب یبوست
باشد روغن بنفشه تازه شیرین یک ملعقه با شکر طبرزد وقت خواب بدهند و لعاب اسپغول بماء الشکر بسیار نیمگرم و اغذیه مرطبه ملینه مثل شوربای مرغ فربه
و طبیخ اسفاناخ و خبازی و زردی بیضه نیم برشت و استحمام بآب شیرین نیمگرم سود دارد و اگر مانعی نباشد شیر تازه با شکر و بی شکر و مسکه و آرد سفید
و شکر نافع و تسعیط بمعدلات مزاج دماغ نمایند و فتیله بروغن گل و سرکه تر نموده برای تحلیل بخارات مجتمعه در گوش نهند و انجیر انقطاع صوت را از رطوبت
باشد و خواه از یبوست نافع است و دواء التین بفودنج و استلقا ضعف صوت و بحت او را مفید است

بحة الصوت یعنی گرفتگی آواز

و اسباب او همانست که مذکور شد و بعضی منجمله اسباب مذکوره شش سبب یعنی نزله حار و سوء مزاج حار ساذج حنجره و بارد ساذج حنجره و سوء مزاج رطب
و یابس حنجره و تصبه و صیاح شدید برای بحت الصوت بیان کرده اند و جرجانی گوید که اسباب آن انواع سوء مزاج باشد و رنج و ماندگی و آواز بسیار و بیداری شب
و تناول طعامهای خشک و آماس حوالی حنجره و شیخ میفرماید که گاهی بحت الصوت بسبب تعب آلات تصویت بنابر حدوث اعیا بآنها و یا بسبب ورم و کشیدگی
درین آلات و مجاور او و رداءت طعام عارض شود و گاهی بسبب برد مخشن و حر مفرط که منحرف گردانند مزاج را و سهر و ادویه و اغذیه مخشنه و کثرت صیاح
و تجلب بله و سیلان او بطبقه مغشیه حلق و حنجره افتد و گویند که گاهی بسبب فساد ریه بود چنانچه مجذومین را عارض شود و بقول بقراط بحوحت که بمشایخ عارض گردد
زائل نشود و چون صیف شمالی یابس و خریف او جنوبی با باران باشد بحوحت دران بسیار حادث شود و چون صاحبان بحت الصوت را دوالی ظاهر گردد
اکثر از اسباب صلاح صوت بود و بالجمله تشخیص اسباب او چنان باید کرد که اولاً دریافت نمایند که بحت با مرضی دیگر مثل جذام یا ورم اعضای حلق یا حنک
یا صدر یا ریاح یا زوال فقار یا ورم امتلا و نفخ معده یا کبد یا طحال هست یا نه اگر باشد سببش همان مرض بود و الا حال تقدم وقوع ضربه یا سقطه یا قطع لهات
بپرسند اگر اقرار آن کند سببش همان باشد و الا از مریض بپرسند که خشونت در حلق معلوم میشود یا نه اگر اقرار نماید حال احساس لذع و دغدغه در گلو و سرفه
و دیگر آثار نزله حار نیز دریافت نمایند اگر باشد سببش نزله حار بود و اگر آثار نزله یافته نشود و نبض صغیر و صلب و قاروره صاف باشد و آواز صغیر و تیز
و وجع در حنجره بود و تقدم وقوع حمیات حاده یا ملاقات غبار و دخان یا استعمال اشیای حاره حریفه چون ثوم و خردل و مانند آن اتفاق افتد سببش خشکی
حنجره باشد و اگر سوای خشونت و تقدم حمیات حاده عوارض دیگر نباشد و تشنگی مفرط بود سببش حرارت حنجره باشد و اگر سوای خشونت اقرار تقدم حمیات نیز نکند پس
ملاحظه نمایند اگر موسم سرما و هنگام هوای سرد باشد یا آب یخ و برف و تگرگ خورده باشد سببش برودت حنجره بود و الا حال تقدم کثرت آواز قوی بپرسند اگر اتفاق آن شده باشد
سببش کثرت صیاح باشد و ورنه حال تقدم بیداری بسیار بپرسند اگر باشد سببش همان باشد و اگر مریض اقرار خشونت حلق نکند بلکه گرانی در حنجره بی درد بیان کند و کثرت
آب دهن بود و پیش ازان استعمال مرطبات کرده باشد سببش رطوبت حنجره بود و علاج تدارک این مرض بسرعت نمایند و اگر از دیگر تدابیر فائده نشود و احتیاج تنقیه بینند
حسب غلبه خلط تنقیه کنند و کرنب هر چونکه استعمال نمایند و کذا میعه مطلقاً نافع و از دخان و غبار و اشیای حامض و مالح و خشن و حریف احتراز ورزند مگر آنکه اراده تقطیع
باشد که درینوقت با ادویه لینه رطبه مخلوط کرده استعمال نمایند و بادنجان خصوصاً خام و رائب و انگور بالخاصیت بحة الصوت پیدا کند پس اگر از نزله حار باشد هر چه بهر نزله
حار مذکور شد استعمال کنند و ایضاً برای منع نزله ادویه مخدره مثل دیاقوزا و شربت توت و به و حبوب نزله و لعوقات حابس نزله خوردن و یا شیره تخم خشخاش بشربت نیلوفر
یا شربت عناب نوشیدن و پوست خشخاش و عناب و تخم کاهو و خرفه و عدس جوشانیده اندکی نشاسته و صمغ عربی آمیخته غرغره کردن و اطلیه و نطولات
مغلظ مواد بر سر استعمال نمودن نافع است و غرغره گلنار یکمثقال پوست خشخاش عدس گل سرخ هر یک دو مثقال بزر البنج نیم درم در آب جوشانیده معمول
علویخان است و یا سپستان پانزده دانه بهدانه سه ماشه جوشانیده شیره مغز تخم هندوانه نبات سفید داخل کرده بنوشند و یا بهدانه سه ماشه چای خطائی
بادیان خطائی هر یک چهار ماشه در عرق شاهتره ده توله جوشانیده شیره مغز بادام شیرین شش ماشه نبات داخل کرده صمغ عربی کتیرا یک یکماشه سوده
پاشیده بنوشند و یا عناب پنج دانه اصل السوس تخم خطمی هر یک چهار ماشه جوشانیده نبات توله داخل کرده بنوشند و از پوست خشخاش عنب الثعلب

بزرکتان جوشانیده غرغره سازند و غرغره کاکرا سینگی اصل السوس کوکنار گلنار کزمازج عدس در آب جوشانیده نیز مفید و اگر بحت الصوت نزلی بعد زکام
و سرفه حار پیدا شود و مزمن شده منذر بسل گردد و مریض ضعیف المعده مزاج سوداوی خفقانی باشد بهدانه الایچی خورد جوشانیده نبات داخل کرده دهند و سفوف یا حب
سرفه همراه شیر نر جوشانیده نبات داخل کرده دادن و لعابات همراه لعوق طباشیر و لعوق سپستان بارد و شربت فریادرس و شربت کزبرة البر استعمال کردن نافع
و اگر بسبب یبس مزاج ادنی چیز حار گرمی کند و اشیای یابس بدحال سازد مسکه و فالوده فاقوتی نافع شود و طبیخ جالی باقلا سبوس گندم هر یک چهار ماشه بهدانه سه ماشه
با نبات یک توله جوشانیده مفید بود و گاهی برعایت بواسیر زیره سفید داخل میکنند و اگر در بینی سده و بند زکام باشد بهدانه سه ماشه گل نیلوفر چهار ماشه عناب
پنجدانه تخم خطمی خبازی هر یک چهار ماشه جوشانیده شیره مغز تخم بهدانه شش ماشه شربت بنفشه دو توله خاکشی شش ماشه دهند و روز سوم گل بنفشه چهار ماشه افزایند
روز چهارم اصل السوس چهار ماشه گل خطمی سه ماشه دارچینی پرسیاوشان هر یک چهار ماشه عناب پنجدانه جوشانیده نبات یکتوله بطور قهوه بیاشامند و اگر آواز بدستور متعسر ماند
باز سپستان پانزده دانه زوفا خشک سه ماشه خطمی چهار ماشه جوشانیده صاف نموده شهد یکتوله داخل کرده کتیرا صمغ عربی یک یک ماشه سوده پاشیده دهند پس اگر
آواز بکشاید و اندکی بلغم باقی مانده باشد دارچینی سه ماشه افزایند بعده اگر بلغم لزج در نفث برآید اصل السوس چهار ماشه عناب پنجدانه بادیان زوفا خشک دارچینی هر یک
سه ماشه جوشانیده نبات یکتوله داخل کرده صمغ عربی سوده پاشیده بنوشند که در آخر جالیات حار میدهند و اگر از نزله بارد باشد علاج نزله بارد کنند بدستوریکه
مقامش مسطور شد لیکن درینجا حبوب لعوقات و غراغر بسیار نافع آید و این حب کامله منقول است آرد نخود بریان دویست درم رب السوس ایرسا بسباسه اصل السوس
بادیان مغز چلغوزه مغز بادام هر یک پنجدرم مشک یکدرم بقدر نخود حبها سازند ایضاً منه آرد نخود و باقلا هر دو بریان بیست ماشه کتیرا مغز چلغوزه بریان مغز بادام تلخ بریان هر یک
پنجماشه نبات سوم حصه و این حب نیز مفید کبابه چینی قرنفل رب السوس ایرسا بسباسه زوفا خشک بادیان فلفل سیاه مغز پنبه دانه مغز چلغوزه مغز بادام دارچینی هر یک هفت ماشه در لعاب
گاوزبان سرشته حبها بقدر نخود سازند و این لعوق نافع بزرکتان بریان تخم کرنب بریان مغز چلغوزه کلان بریان رب السوس هر یک دو مثقال ایرسا زوفا خشک مرمکی
بادیان زعفران هر یک دو درم بعسل سه چند قوام ساخته بیامیزند شربت دو مثقال با عرق بادیان هفت توله و اگر از گرمی صفره باشد مغز تخم کدو شیره تخم خیارین شیره
تخم خرفه در عرقیات برآورده شربت بنفشه یا شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند و لعوق لعابات نافع است و لعاب بهدانه و اسپغول و شیره عناب با شربت
بنفشه و ماء الشعیر و ماء الخیار و ماء القرع و آب تربوز و شیر بز و شیر خر با شکر و ترنجبین و هر چه مبرد و مرطب و مغری بود چون مرقه خبازی و سرمق و اسفاناخ
و غیره خوردن و بدان غرغره کردن مفید بود و کذا تناول شیره گندم و مغز تخم خیار و نشاسته و مغز بادام شیرین و مزوره ماش مع مغز بادام و پاچه بز و گوسفند
نافع و اگر از سردی صفره باشد اصل السوس مقشر نیمکوفته گاوزبان پرسیاوشان نبات سفید در عرقیات جوشانیده صاف نموده بنوشند و یا انجیر سه عدد مویز منقی یکتوله
اصل السوس مقشر دو درم گاوزبان یکمثقال بادیان تخم کتان ایرسا هر یک یکدرم در نیم آثار آب بجوشانند هرگاه ربع آب بماند صاف کرده چند روز بنوشند
و اگر از برودت هوا گرفتگی آواز و درد سینه عارض گردد دانه هیل نیمکوفته نبات سفید در آب جوش داده بارتنگ داخل کرده بطور قهوه
دهند و اگر بحت الصوت بارد با درد فم معده بود اصل السوس چهار ماشه دارچینی عود مصطگی هر یک دو ماشه گل سرخ چهار ماشه دانه
هیل سه ماشه در عرق بادیان عرق عنب الثعلب هر یک پنج توله جوشانیده شربت سیب دو توله داخل کرده دهند و فلفل سیاه
علتیت خردل زعفران همه مساوی کوفته با شهد خالص بپزند تا منعقد گردد و هر صبح بقدر فندق تناول کنند و حب خردل پیوسته زیر
زبان داشتن مجرب و یا بگیرند مر دو درم و کندر ده درم و بمیخته بیامیزند و حب سازند و مغز بادام تلخ تخم کتان بریان مغز چلغوزه مساوی سائیده
حبها بسته در دهن نگاه داشتن نیز معمول و مجرب است و یا مغز بادام مغز حب الصنوبر کبار بزرکتان بریان هر واحد دو درم انیسون بادیان
رب السوس صمغ عربی هر واحد یکدرم فانیذ ده درم بدستور حبها سازند و یا کتیرا صمغ عربی هر یک شش درم مر یکدرم کندر چهار درم و نیم فلفل سفید بیست عدد
زعفران یکدرم رب السوس شش درم خرما سه عدد منفجج بقدر کفایت بدستور مرتب ساخته زیر زبان نگاه دارند و یا خردل بریان مغز بادام تلخ فلفل
دار فلفل بادیان هر یک سه درم زعفران نیم درم کوفته بیخته بجلاب سرشته حبهای پهن سازند و زیر زبان دارند و یا فلفل سیاه خردل زعفران قرنفل سنبل الطیب

بسباسه مساوی صمغ عربی برابر مجموع قند سفید بوزن همه بدستور حب ساخته در دهان نگاه دارند و دوا را حلتیت بخورند و یا فلفل خردل زعفران خولنجان عاقرقرحا بعسل سرشته بلیسند
و از نسخهای مستعمله اطبای هند اینست که ادرک سه درم با قند سیاه کهنه پنج درم ناشتا هر روز بخورند و یا خولنجان زنجبیل وج فلفل سیاه خردل دار فلفل
همه را کوفته بیخته در آب برگ تنبول حبها بسته وقت حاجت در دهن داشته لعابش فرو برند و یا بگیرند ادرک و اندرون آن خالی کرده یکدام حلتیت و یکدرم
نمک سنگ سائیده در آن پر کرده قطعه ادرک بران پوشیده در خمیر آرد گندم گرفته بخاکستر گرم نهند تا پخته شود هر روز بقدر ثلث درم از آن بخورند و یا برنج
با قند سیاه بپزند و وقت خواب شکم سیر خورده بعد از ساعتی دو قاشق آب نیمگرم نوشیده بخواب روند در سه روز آواز بگشاید و یا قدری حلتیت با آب گرم
فرو برند و یا تخم ترب کوفته با آب گرم ممزوج نموده بخورند و یا مغز تخم هلیله فلفل دراز نمک سنگ مساوی بعسل غلوله بسته هر روز یکتوله تا دو هفته خورند
و یا کبابه جواکهار سائیده بشهد آمیخته بلیسند غذا نخوداب با شیره حب قرطم و زرده بیضه و شوربا و حریره نخاله و مغز بادام و شهد بدهند و تلیین طبیعت
بحقنها و مسهلات نمایند اگر احتیاج باشد و اخراج ماده بلعوقات کنند و صاحب شفاء الاسقام گوید که اگر برودت مع بلغم باشد علاج او همانست که در
ربو مسطور است و گاهی احتیاج میشود بمغلی حلو و بطبیخ زوفا و اگر بلغم غلیظ باشد بعد نضج بحب غاریقون استفراغ نمایند و غرغره بزغوه خردل سازند و اگر از
تری حنجره باشد اصل السوس مقشر نیمکوفته بادیان نیمکوفته بیخ بادیان نیمکوفته پرسیاوشان نبات سفید در آب جوشانیده صاف نموده بنوشند و عوض نبات
شهد در همین نسخه آمیخته غرغره کنند و انجیر زرد پنج عدد جوشانیده شهد سه توله داخل کرده نوشیدن نیز مفید است و مربای زنجبیل دو توله و یا شونیز سه ماشه
بعسل سرشته بخورند و اگر قویتر خواهند انیسون بیخ کرفس ایرسا صعتر پودینه در جوشانده اول افزوده جرعه جرعه بنوشند و تخم شبت بیخ کبر نیز زیاده کرده
و شهد آمیخته بدان غرغره نمایند و حلبه مغز چلغوزه رب السوس میعه مرمکی سائیده با شهد خالص آمیخته بلیسند و انجیر و مویز و مغز پسته شور بریان بخورند و استعمال
لعوقات مناسبه مثل لعوق کرنب و لعوق حب القطن و لعوق زنجبیل و لعوق انجیر نافع است و غذا نخوداب با گوشت دراج و تیهو و سنگخوار و هر روز دانگی صبر با زرده
بیضه مرغ تحسی نمودن و فلفل سیاه بشهد سرشته حبها ساخته مدام در دهان داشتن سودمند است و خولنجان در دهن داشتن و خاییدن نیز بحة الصوت
رطوبی و نزلی را مجرب است و حلتیت محلول با آب گرم یا ماء العسل خوردن بدستور و جو کهنه بریان بقدر کف دست خوردن عجیب الاثر است و اگر حاجت تنقیه
بود بهر نضج این ماء الاصول دهند پوست بیخ بادیان و بیخ کاسنی و اصل السوس و اذخر هر یک هفت ماشه ایرسا انیسون اسطوخودوس هر یک چهار ماشه
عنب الثعلب نه ماشه جوشانیده شربت اسطوخودوس منضج چهار توله داخل کرده پنج شش روز داده تنقیه بحب شبیار کنند باضافه سنا سه توله تربد سفید
ریوند خطائی هر یک نه ماشه زنجبیل سه ماشه و شربت اسطوخودوس علویخان چهار توله و خیارشنبر و ترنجبین هر یک هفت توله روغن بادام هفت ماشه
در ماء الاصول عوض شربت منضج و غذا نان گندم ثرید بشوربای مرغ دهند و روز دیگر ماء الاصول مذکور باضافه شربت بزوری حار چهار توله و تودری یا حرف
نه ماشه و همین نمط سه چهار مسهل نموده این غرغره کنند پوست بیخ بادیان اصل السوس تخم شبت انیسون بادیان هر یک نه ماشه در ماء العسل پخته و جهت
تعدیل مربای زنجبیل بخورند و یا شونیز سه ماشه سوده در عسل یکتوله بلیسند و انجیر هفت عدد جوش کرده عسل سه توله داخل کرده تجرع نمایند و دیگر لعوقات و غراغر
بکار برند و شیخ میفرماید جالیات که در انقطاع صوت رطوبی مذکور شد همه مفید است و عنصل و عسل و روغن گاو و میفختج مفید بود و احساء آرد باقلا و بزرکتان و آرد
کرسنه نافع و اشیا که در درجه اول جلاست و کذلک اطریه و شیر پس روغن زرد و عقید عنب و اصل السوس و رب السوس پس باقلا بعسل و طبیخ انجیر پس مر و عنصل
و مانند آن و صاحب کامل گوید که هرگاه بحوحت از رطوبت حادث شود و با آن خشونت و حرارت نباشد باید که صاحب او بآبیکه در آن انیسون و بادیان جوشانیده باشند
بقدری ماء العسل غرغره سازد و حریره از قطاعه بجواری بعسل در روغن بادام ساخته بنوشد و یا بآب مطبوخ بیخ سوسن آسمانجونی مع عسل و یا قدری از فراسیون و قنطوریون
غرغره کنند و یا غرغره بخردل مضروب بعسل نمایند و لعوق حب القطن بدهند و اگر مدت مرض دراز گردد و بحد استرخای حنجره و انقطاع صوت کشد ماء الاصول
پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر یک ده درم تخم کرفس بادیان انیسون هر یک چهار درم مصطکی سنبل الطیب هر یک یکنیم درم اسارون ساذج هر یک
دو درم قنطوریون دقیق و غلیظ فطراسالیون بیخ سوسن هر یک سه درم اصل السوس مقشر نیمکوفته پنج درم انجیر سفید ده عدد مویز منقی بیست درم در چهار رطل آب

با آتش ملایم بجوشانند تا بیک رطل آید چهار اوقیه از آن صاف کرده بوزن یکمثقال معجون قفی در آن مالیده نیمگرم بنوشانند و غذا شوربای دراج بنخود و شبت و کمون
و روغن بادام شیرین ساخته و اکثر اوقات حب الصنوبر کبار بشکر و پسته و گاهی بادام تلخ بخورند و مسیحی گوید که اگر ثقل صوت از رطوبت باشد چندانکه بسبب او
در حلق خرخره پیدا شود بلف خردل و جلاب غرغره سازند و یا فلفل و زنجبیل بعسل سرشته حب ساخته در دهن گیرند و فلفل حلتیت خردل مساوی بعسل سرشته بقدر فندق
حب ساخته هر روز سه بار در دهن گیرند و انطاکی گوید که از مجربات ماء العسل و لعوق کرنب خصوصاً بحلتیت و میعه و اکل حلاوات و مثل بادام و پسته و نیم برشت با عسل است و نزد اهل هند
مال کنگنی و خ خراسانی نانخواه خولنجان دار فلفل بشهد آمیخته بقدر یکدام صبح و شام لیسیدن بحة الصوت بلغمی را نافع است و اگر از خشکی حنجره و قصبه ریه باشد لعابات نیمگرم و حسوات
چرب دهند و لعاب بهدانه لعاب اسپغول در عرقیات برآورده همراه شربت بنفشه و شربت نیلوفر بیاشامند و یا لعاب اسپغول سه ماشه روغن بنفشه یکتوله و شربت نیلوفر
چهار توله بدهند و ایضاً ماء الشعیر بروغن بادام بنوشند و یا مطبوخ سپستان تخم خطمی خبازی هر یک سه درم با شکر ده درم بدهند و روغن بنفشه و روغن بادام
اندک اندک تجرع کنند و غرغره بدان سازند و آشامیدن شیره خرفه و شربت نیلوفر یا آب انار شیرین و ترنجبین برای دفع خشکی که از اغذیه و ادویه حریفه مالحه مخشنه
بهم رسد نیز مفید است و بهدانه در دهان دارند و شوربای مرغ فربه و اسفاناخ و خبازی بروغن بادام و زرده بیضه تناول نمایند و دیگر ادویه و اغذیه مرطبه چون
شیر تازه و مسکه با شکر و حریره سبوس گندم و روغن و نبات در شیر پخته و یا آش کدو و کشک جو و یا آش نیشوق و یا دوغ شیرین یا پاچه بزغاله و گوشت
آن بخورند و کتیرا نشاسته صمغ عربی رب السوس مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خیارین مساوی سوده حب ساخته در دهن دارند و اگر خواهند قدری نبات هم
داخل نمایند و خشخاش را ساییده با مسکه و شکر آمیخته مثل لعوق اندک اندک بلیسند و هر سه اجزا مساوی گیرند و لعوق لعابات نیز مفید است و از روغن
بنفشه و نشاسته و کتیرا و گل خطمی و موم و پیه گرده بز قیروطی ساخته تمریخ گلو و سینه نمایند و هر چه در قسم آینده و در سعال یابس بیاید استعمال کنند
و اگر از کثرت آواز قوی و یا بیداری بسیار باشد شیره مغز تخم کدو شیره تخم خیارین در عرق عنب الثعلب برآورده شربت بنفشه آمیخته بنوشند و یا مغز
تخم تربز و خربزه عوض خیارین هر یک نه ماشه گرفته و خشخاش هفت ماشه مغز بادام چهار عدد و شربت صندل و انار هر یک دو توله عوض شربت بنفشه
داخل کرده بنوشند و یا لعاب بهدانه بجلاب و ماء الشعیر بروغن بادام بیاشامند و از مسکه تازه گداخته و شکر یا از روغن بنفشه غرغره نمایند و از مغز تخم خیارین
و مغز بادام و تخم خطمی و کتیرا و مغز بهدانه و لعاب اسپغول لعوق ساخته بلیسند و یا مغز تخم کدو و نشاسته افزوده در لعاب اسپغول حب ساخته در دهن دارند
و یا سپستان ده دانه تخم خطمی تخم خبازی هر یک سه درم جوشانیده صاف کرده با شربت بنفشه ده درم جوشانیده لعوق سازند و کتیرا نشاسته بر آن
پاشیده بخورند و قیروطی که در نوع یبسی گذشت بر سینه بمالند و صمغ عربی نشاسته کتیرا تخم خشخاش مغز تخم کدو بنفشه رب السوس ساییده بلعاب اسپغول
حبها بزرگ و پهن ساخته پیوسته در دهان دارند و حریره که از شیر تازه و نشاسته و روغن بادام و شکر سفید ساخته باشند تناول نمایند و زردی بیضه
نیم برشت بی نمک و شیر برنج و فیرنی بادام و اطریه و شوربای سرمق و اسفاناخ و خبازی بخورند و بآب نیمگرم استحمام کنند و خواب خصوصاً بر پشت
و راحت اختیار کنند و دیگر اشیای ملینه مرطبه مزیل خشونت بعمل آرند و بقول فولس و رازی فجل منقوع در عسل بحة الصوت حادث عقب صیاح را نافع
و اگر ماده نزول نماید و ورم و درد پیدا کند فصد کنند و بعلاج خناق حار رجوع نمایند و حبوب ملینه منضجه و کذلک غراغر و لعوقات ملینه که از آن علاج
خناق حار نمایند نافع است درین نوع و همچنین احساء جامع تغریه و جلا بلا لذع مثل آنکه از آرد باقلا و بزرکتان ساخته باشند و قویتر ازین صمغ بطم است
و شراب در ابتدای بحة الصوت ورمی مضر است و در انتها شراب حلو جائز داشته اند و ترب مطبوخ و مری نفع میکند و بولس گفته که چون این مرض
از ورم حار قصبه یا حنجره یا هر دو باشد باید که اول استعمال علاج مسکن کنند بمثل ادویه که بگیرند بمیفختج و کتیرا و صمغ عربی و نشاسته و تمر و سم و آبیکه
در آن این تمر و رب السوس بمیفختج پخته باشند تا مثل عسل در قوام باشد و حب سعال زیر زبان نگاه دارند و چون در ورم تخفیف گردد احسائیکه بعسل
و کرنب و کراث مطبوخ سازند استعمال نمایند و از ادویه که اندک اندک بکار می برند مثل رب متخذ از لبنی و کندر و اصل السوس و علک البطم و میعه و فلفل
و قنه و دارچینی و سلیخه و امثال آنست و گیلانی می نویسد که اگر بحة الصوت از کثرت صیاح بنابر تسهیل حرارت رطوبات را بسوی حنجره و قصبه عارض گردد

بگیرند انجیر و نعناع و صبر مساوی و بمیفختج سرشته اندک اندک هر روز دو بار وقت خلو معده تناول نمایند و حریره لباب قمح و کشک شعیر و روغن بادام و زعفران
و کذا شیر تازه و شوربای ماکیان فربه و اسفاناخ و اطریه و احسای معروفه و لعوقات بخورند و حبوب ملینه صدر و حلق در دهان گیرند و طلای انگور مائل بشیرینی
بنوشند و سائر انبذه استعمال ننمایند و آنچه در انقطاع صوت گذشت و خصوصاً دواء الحلتیت بزعفران نافع است و خجندی گوید که گاهی بحة الصوت بسبب
کثرت امتلای بدن از خون یا امتلای قصبه ریه افتد و اعراض آن سرخی رنگ و غلظ قاروره و سرخی او و تشنگی و عظم نبض و شیرینی دهن است و علاجش
فصد باسلیق و حجامت و اخراج خون بقدر قوت و نوشیدن شربت عناب و شربت خشخاش و خمیره بنفشه بلعاب بهدانه و غذا مزوره ماش بمغز بادام و کدو
و هم او گوید که اگر سبب او ورم حنجره یا قصبه ریه باشد هر صبح جلاب سپستان و تخم خطمی و خبازی با خمیره بنفشه بدهند و غذا از آرد گندم و باقلا بمغز بادام و شکر
سازند و تمریخ صدر و قصبه بقیروطی معمول از روغن بادام و نشاسته و کتیرا و برگ خطمی نمایند انتباه در بلاد هند بعضی عوام بمواضع خصومت جهت گرفتگی آواز
اسرنج یعنی سیندور مخفی میخورانند و از آن گرفتگی آواز با خفقانیت و دوار و سدر و لکنت زبان و سیاهی و تیرگی آن پدید آید و گویند که از خوردن سرمه نیز
همین عوارض رو نماید و علاجش اینست که چیزی سوخته که بر سر فتیله چراغ میباشد و آنرا بفارسی گل چراغ گویند با برگ تنبول پیچیده بخورند که قی می آرد و آواز
میگشاید و گویند که ادرک تنها یا با برگ پان خاییدن و آب او بلع نمودن هر روز تا یکهفته دفع مضرت سیندور می نماید و کذا برگ جیت یعنی رواسن خاییدن
و یا بطبیخ آن غرغره کردن نافع و گویند که اگر مزاج گرم باشد بسکنجبین بسیار ترش و آب سرد قی کنانند بکرات و مرات و اگر مزاج سرد باشد بمطبوخ شبت و ترب
و شلجم و غیره قی نمایند و مسهل مناسب که در آن ادویه ذی تریاقیت باشد بعمل آرند و بعده جهت تعدیل مزاج شربت تنبول در ماء اللحم ساده یا در عرق
قرنفل دهند و غذا کبک و دراج بروغن گاو پخته بنان روه خورانند و آنجا که زمان خوردن آن بعید باشد علاج نپذیرد **ذکر ادویه جامع النفع**
بقول شیخ خاییدن کبابه مصفی صوت خشن و کدر است و از ادویه مزیله بحوحت آب انار شیرین است که جوش داده پس روغن بنفشه بران چکانیده بقوام آرند
و از ادویه حافظ ملاست صوت مخشن و مصفی آن باقلاست و چلغوزه و مویز و انجیر و صمغ و حلبه و تخم کتان و خرما و اصل السوس و مغز بادام شیرین و تلخ
و نیشکر و سپستان و شربت عسل و میفختج و از ادویه حاره مرست و حلتیت و فلفل و بهروزه و کندر و علک البطم و پودینه و مغز پنبه دانه و راتینج و میعه سائله
و سرکه عنصل و شربت کزبرة البر اگر از حرارت و یبوست نباشد و از ادویه بارده مغز تخم خیار و مغز تخم بادرنگ و مغز تخم کدو و نشاسته و کتیرا و صمغ و لعاب
اسبغول و شربت انار شیرین و جلاب و رب السوس و زرده بیضه نیم برشت از صالح ترین چیزها برای ترکیب سائر ادویه است و کذلک شیر تازه و بقول انطاکی
اگر آب ترب افشرده با آب انجیر بنوشند و کذا کرنب و کرفس آواز را بسیار صاف کند و چون تخم کرفس بسایند و با شیر میش بخورند عجیب است و بقول سویدی
خوردن کرنب و نوشیدن طبیخ او مصفی آواز است و حلتیت با آب گرم حل کرده تجرع نمودن بحة الصوت را که از ضربه بهم رسد نفع میکند و همچنین پیه ماکیان
مفید و امتصاص نیشکر مشوی و بقول بعضی نوشیدن آب او گرم بروغن بادام مفید بحة الصوت است و کذا از خرما و کتیرا و زعفران و رب السوس
و مغز چلغوزه کلان و مغز بادام مقشر و عسل حب ساخته در دهن داشتن و خوردن ثوم خام یا مشوی یا مطبوخ و کذا اکارع بعسل و کذا قسب و کذا سفرجل
و کذا نخود و کذا قرطم و نوشیدن کاشم و یا اذخر و یا بنطافلن مطبوخ و اکل لحم بط و ماکیان و کلنگ و دراج و سلوی و دارچینی و خوردن عناب و نوشیدن طبیخ او و کذلک
فوه الصبغ و شرب سکنجبین و رب السوس با آب گداخته و کذا زراوند طویل بعسل و لعق زرنیخ سرخ بعسل و تحسی بیضه نیم برشت قطران بران چکانیده همه مفید بحة الصوت است **صوت خشن**
سبب درشتی آواز اختلاف وضع سطح حنجره و قصبه ریه است که از سردی حنجره و از کشیدگی عضل صوت و از عروض حالتی شبیه به تشنج در آن و از جفاف
رطوبت آن و از کثرت ترنم و سرود و از قطع لهات و بیداری مفرط و از جماع بسیار حادث گردد پس تشخیص این اسباب باستفسار تقدم آن از مریض نمایند
علاج از اسباب موجبه و اغذیه مخشنه اجتناب نمایند و هر چه از ملینات در اقسام بحة الصوت گذشت حسب سبب بکار برند و تناول انجیر تازه و خشک
و مویز منقی خصوص در روغن بادام تر کرده عظیم النفع است و آنچه از قطع لهاة باشد عقید انگور با همچندان عسل چندان بجوشانند که کف آن دور شود پس با آب گرم آمیخته غرغره کنند
و قدری از آن بنوشند و کهنه او بهتر از تازه اوست **صوت قصیر** سببش قصر نفس است **علاج** بتدریج سعی در تطویل نفس نمایند بآنکه عادت حصر نفس کنند و بتدریج ریاضت و صعود

و بعد از آن آواز و مکث در حمام گرم و بهر انچه سبب تنقیه نفس و تحلیل آن گردد بعمل آرند و بعد خروج از حمام چیزهای لطیف تناول نمایند و طعام لطیف و خواب نیز نافع است صوت غلیظ
بسبب التساع مجاری صوت نیست از رطوبت و ارخاء آواز قوی بسیار با کثرت دمیدن تا دوق علاج هر چه در انقطاع صوت رطوبی و بحة الصوت رطوبی و صفیا گذشت بکار آید
صوت دقیق یعنی آواز باریک بسبب ضد اسباب صوت غلیظ است و بسیار از داعیه و تخمه و صبا بعد از طعام و ریاضت و انواع استفراغات گاه نیز
آواز را دقیق کند چون آواز صبیان و زنان و خواجه سرایان علاج حرکت و سکون و ریاضت معتدل اختیار نمایند که بدن فربه گردد و با قوتهای مرطب با عرق سیب و شیر و مغز بادام
دهند و مغز بادام با نبات بخورانند و اغذیه معتدل لطیف سریع الهضم چون ... و بیضه نیمبرشت با نمک سلیمانی و با نبات بخورند و خاگینه بیضه مرغ و قلیه نرگسی
و دراج و تیهو و ماننده آن تناول کنند و حمام معتدل هر صبح استعمال کنند و از خوردن قابضات و مجففات و آب کشیز پرهیز نمایند و انچه از سردی باشد هر چه در بحة الصوت بارد گفته
بکار برند و با غذیه که در آن سیر و کندنا افتد اغتذا کنند صوت کدر مظلم یعنی آواز تیره و تاریک و آن آوازیست مشابه بآواز ارزیز چون بعضی از بعض بسایند بسبب نزول
رطوبت بسیار غلیظ است در حنجره و قصبه علاج ریاضت و تصفیر و حصر نفس و مالش پهلو و سینه بجز دیه خشن و تعریق در حمام نمایند و اغذیه ملطفه مقطعه با نمک ماهی دهد
و مری شور با مرغ و دراج و کبک با نان تنور استعمال کنند و غرغره بخردل و مری تنقیه مجاری صوت کنند صوت مرتعش یعنی آواز لرزان و آن دو نوع است
ارتعاشی که آن دائم بود دوم اختلاجی و آن گاه باشد و گاهی نه و سبب ارتعاش حدوث ماده غلیظ است که در عضل قصبه و غشای واقعه باشد اسباب علاج او همانست که در اختلاج
وارتعاش گفته شد و بهتر تنقیه ماده حب ایارج فیقرا و معجون نجاح یا فیاد طبیخ افتیمون حل کرده بنوشند و حقنه نیز بعمل آرند و بربری و ایارج فیقرا و مویز غرغره کنند و اغذیه ملطفه چون
قلیه آبکامه و قلیه انار دانه و ماهی شور بخورند و خردل در دهان نگاه دارند و گویند که بهتر از اغذیه مقویات انچه عضلات و انچه در آن باشد بخورند و دل حیوانات و امثال آن نیز

امراض ریه و صدر یعنی شش و سینه

بدانکه ریه را عارض میشود جمله امراض مختصه باعضاء متشابهة الاجزاء و امراض آلیه و چنانکه در عروق آن و اجزای قصبه آن خصوصی عروق خشنه در حلق میرسد و گاهی اسباب
ساده تمامی امراض آن میباشد حتی الالتصاق و امراض مشترکه با جمله امراض شبیه ریه و صدر بسیار است یعنی ضیق النفس و انتصاب النفس و نفس الانتصاب
در بو و بهر و سعال و خرخره و نفث الدم و ذات الریه و اورام بارد ریه و اجتماع آب در ریه و بثور ریه و دبیله و سل و نفث المده و ضعف ریه و اوجاع صدر و ذات الجنب
و شوصه و ذات الصدر و ذات العرض و برسام و تقیح و لقاص سحاب و جمود الصدر و امراض ریه اکثر در زمستان و خریف افتد بسبب کثرت نوازل خصوصاً در سن ...
ضعیف شمالی یا بس و جنوبی هوای بارد ریه را ضرر دارد و گرمی را که در هوای گرم مقام بسیار کرده و حرارت شدید ایذا یافته باشد اکثر امراض ریه با امراض که بسبب ... گردد
چنانچه شدت برد و شدت حر او با ستسقا مستادی شود و همچنین امراض حجاب طرق تشخیص امزجه ریه باید که بآواز مریض گوش دارند اگر آواز عظیم و
ثقیل باشد و نفس عظیم یا مضاعف و گرم و سینه وسیع و عظم نبض و در اکثر با لهیب و سعال یابس بود و از کثرت تضرر بهوای گرم و افراط عطش که بهوای بارد
زیاده از آب تسکین یابد سوال کنند که این نشان مزاج حار است و اگر آواز و نفس صغیر و باریک باشد و سینه تنگ و بارد بود و سعال بود و حال تضرر بهر چیز بارد
و کثرت تولد بلغم و خروج آن بپرسند که این آثار مزاج بارد است و اگر بحوحت صوت و عجز از ارتفاع صوت و با کثرت فضول و سرفه و خرخره سینه و تهیج
یا کسب ذبول ... و نرمی نبض و عدم تشنگی باشد دلالت بر مزاج رطب کند و اگر آواز خشن همچون آواز کلنگ و با قلت فضول و سرفه یابس و خصوصاً
در حالت گرسنگی و تشنگی و لاغری بدن و سرعت و تواتر نبض با صلابت و در اکثر بار ... باشد دلیل مزاج یابس بود و هر یک از این امزجه گاه در ریه
طبیعی میباشد و گاه عرضی و فرق میان هر دو چنان کنند که اگر مزاج طبیعی باشد علامت او بالطبع واقع شود و طبیعت ظاهر باشد تا آنکه سبب عارضی
پیدا گردد و اگر عرضی بود علامت او نیز عرضی باشد و در حالت تغیر مزاج حادث گردیده باشد مگر آنکه علامتی از جنس آن باشد که واقع نشود الا بالطبع
فقط که در آن صورت آن علامت مزاج طبیعی باشد مثال آن عظم صدر یا صغر او ست که این نباشد مگر طبیعی و بدانکه از اخص دلائل دال بر احوال ریه
در ریه نفس است در حرارت و برودت و عظم و صغر و سهولت و عسر و نتن رایحه و غیر اینها از احوال آن و کذلک آواز نیز باشد آنکه صوت خافی دال
می نماید بر آنکه آفت در عضل با سط است و ابحی بر آنکه در عضل قابضه سبب است اگر آفت در عضل باشد و نیز سعال و نفث و نبض دلالت می نماید و تعلیقه

دلائل نفس وسعال ونفث عنقریب ظاهر شود وکیفیت دلائل صدر مسطور شد ونبض آنچه واجب میکند بحسب امزجه وامراض در بحث آن مضبوط
وچون ریه مجاور قلب ست استدلال از احوال آن بر احوال این قوی تر ست ونفس دلالت میکند بر احوال ریه بتوسط دلالت او بر احوال قلب ونبض
اول دلائل ست بر آنچه متصل شعب شرایین قصبه ریه است وسعال نیز دال ترین دلائل ست بر آنچه متصل بقصبه وبلعومیت ریه است واحساس ثقل در سینه دلیل
خاص ست بر آنکه ماده در ریه ست واحساس لذع وتخس دلیل خاص ست بر آنکه ماده در غشیه وعضلات ست وفرق درین هر دو آنست که تخس وتغیر نبض از حال
در غشا اکثر بود وایضا اگر وجع مائل بسوی باطن باشد در غشیه بود واگر بسوی ظاهر مائل تر باشد در عضلات بود وخروج نفث بسعال خفیف وآسانی
دلیل آن باشد که ماده قریب از اعالی قصبه وحوالی آنست وبرامدن نفث بدشواری وسعال شدید دلیل آنست که ماده غائر ودر قعر ریه ست وگاه با آفات
اعضای صدر وریه علامات اعضای بعیده مثل دوار ودرد او رام محجب صدر وسرخی رخسار در اورام ریه میباشد

علاج کلی امراض ریه

باید که تامل نمایند آنچه در باب ربو وانسمام تنفس ذکر یابد واز آن نقل کنند لغیر آن از امراضی که در سبب مشارک اند وگاه ریاضت ریه مثل آواز بلند
ونفس عالی نافع ودمیدن بشدت بجهت تلطیف فضول آن کرده میشود در برای استعمال ادویه صدر ریه طریقی خاص ست یعنی باید که از قبیل حبوب ولعوق فا
استعمال نمایند ودر اکثر امر در دهان نگاه دارند وآنچه از آن متحلل گردد بتدریج اندک اندک فرو برند تا مدت عبور آن در جوار قصبه وریه طول کشد خصوصا در قصبه که
بر پشت بخوابند وتمامی عضلات متصله ریه وقصبه او را فرا یابند واقرب وجوه اما که فضول ریه جانبی ست که قریب مجری ست واز آن جهت بقی انتفاع کثیر
حاصل گردد اگر از آن مانعی نباشد ومواد که در ریه حاصل میگردد گاه از جنس رطوبت میباشد وگاه از جنس قیح وچرک وگاه از جنس خون ومواد
حاره رقیقه وگاه دشوار میباشد انتفاث واندفاع مواد ریه بجهت غلظت ولزوجت او که نرم نمیگردد تا قابل دافع قبول کند ویا بجهت رقت او که ریه
لزوم او نماید بسعال بلکه رطوبت از ریح بعقب می ماند پس ریح از آن جدا میگردد بغیر قلع وآن بجای خود باشد ویا بجهت شدت کثرت مقدار آن که قرحه
دفع نماید باز باقی می ماند وهنگامی که اخلاط صدر ریه غلیظ باشند مبالغه در تنقیه آنها نمایند بلکه مشغول تبلیغ وتقطیع آنها مع تحلیل بعدا گردند وتقطیع
اهم از تحلیل بود یعنی عنایت بتقطیع زیاده تر از تحلیل باشد وباید که در جمیع این ادویه ماء العسل داخل نمایند زیرا که دران قوت نافذه وجالیه
وایضا اولی آنست که ادویه صدر ریه منفرد وبه لعوقات لزیره باشند وادویه صدر ریه مفرده ومرکبه آنست که منقی صدر باشد وآنرا مراتب ست مرتبه او
مثل باقلا وماء العسل وتخم کتان وبادام وشراب جلاب ست از ادویه بارده تخم خیارین وتخم خربزه وتخم کدو ست واگر بر روغن زرد اقتصار کنند انضاج او بیشتر از تنقیه او باشد واگر از آن
بعسل یا بادام تلخ بلیسند تنقیه او زیاده تر از انضاج گردد وقوی تر از آن علک البطم وبادام تلخ وسکنجبین عنصلی وحلبه وکندر وتمر هندی وقوی تر از سه نانخواه وفلفل وکرسنه وبیخ سوسن
وبیخ حاشا وتبیر وجند بیدستر بعسل وعنصل مشوی سوده بعسل سرشته وقنطوریون کبیر وزراوند مدحرج وشونیز وکرسنه زیر جراد باشد بر خوفی یا در تنور خشک کرده حتی که سفید گردد
بعسل سرشته وهمچنین اسارون وجوز در ادویه داخل نمایند وآب شهد نیز المنفع ست وریوند منجح وآنست که تسهیل نفث نماید وسیسالیوس شدید المنفعت است وبلبوس نافع ومنقی
بسیار ست خصوصا خام وبعده آنچه یکبار بریان نموده باشند وزعفران تقویت آلات تنفس وتسهیل نفث بسیار کند واین ادویه صلاحیت شرب
وهم ضماد دارند واز ادویه مرکبه حب افلاطون وآن حب سبعه ست شربت زوفا بنسخ مختلف ودوای اندروماخس ودوای اسقلیبانوس ودوای جالینوس
وشربت خشخاش بنسخها وخصوصا چون ماده شدید الرقت باشد که آن مغلظ ومعدل قوام وصی برای خروج نفث ست ودوای مغناطیس ودوای بلادر
سولیهایات وآنچه تنقیه اخلاط غلیظ وبده کند اینست که بگیرند سکنجبین درم هر واحد مثقال قردمانا دو مثقال افیون مثقال جندبیدستر مثقال بشراب حلو
سرشته نیم مثقال بخورند واگر مقدار افیون کم از نیم مثقال کنند بهتر ست وآنچه مجرب ست کنند چهار جزو هر دو جزو لبسه وقیه مفتح بپزند که مثل عسل گردد
وبلیسند ویا عصاره کرنب بمثل او عسل با آتش ملایم بپزند تا منعقد گردد وایضا از مر وفلفل وتخم انجره وسکبینج وخردل حبها ساخته صبح وشب وقت خواب بخورند
وایضا خردل یکدرم بورق نیم قیراط نشاء الحمار انیسون هر واحد یکنیم قیراط یکشربت کنند اخراج فضول کثیر نماید وتنقیه بلا اذیت کند واز ادویه قویه ذرنیخ

اینست که محروث و خردل و تخم انجره و عصارهٔ قثاء الحمار و انیسون جمله بعسل بسرشند و برای اخلاط مائل بحرارت جلیه دو اوقیه بزرکتان یکنیم اوقیه کرسنه نیم اوقیه مغز پنبه دانه نیم اوقیه رب السوس دو اوقیه جمله را سوده بروغن بادام لت کرده بعسل بیامیزند و ایضاً سپستان و انجیر سفید و مویز منقی و اصل السوس و پرسیاوشان در آب خوب جوش داده بنوشند و اگر درین آب بسفایج بجوشانند نافع بود و بدانند که اکثر محتبس میگردد چیزی در صدر و آن قابل انتفاث میباشد مگر قوت ازان ضعیف بود و درین هنگام واجبست که بعطاس استعانت نمایند

کلام کلی در نفس

بدانکه نفس عبارت از حرکت انقباضی و انبساطی آلات تنفس ست که آن اتمام می یابد بدو حرکت و دو سکون میان آنها که ازان دو حرکت یکی حرکت انبساطی جاذب نسیم بارد و دوم انقباضی دافع هوای گرم و اجزای محترقهٔ روح ست و ازان دو سکون یکی سکون ظاهری میان آخر انبساط و اول انقباض و دوم سکون باطنی که میان آخر انقباض و اول انبساط ست بر قیاس امر نبض مگر آنکه حرکت نفس ارادی ست ممکن ست که انسان آنرا تغیر دهد باراده خود از مجرای طبیعی و حرکت نبض طبیعی صرف غیر ارادی ست یعنی نمی تواند باراده آنرا متغیر گرداند از مجرای طبیعی و فائدهٔ تنفس همچون نبض ترویح روح حیوانی ست بجذب نسیم بارد از خارج و دفع بخار دخانی و حرکت تنفس معتدل طبیعی خالی از آفت اتمام می یابد بحرکت حجاب فقط و اگر احتیاج بزیادتی افتد حرکت حجاب تنها بدان وفا ننماید و بالضرور عضلات صدر مشارک شوند مثلاً هرگاه خواهد که نفس عالی شاهق کشد که محتاج بجذب و دفع هوای بسیار ست لامحاله حجاب و عضلات صدر تمامی یا بعض او حسب حاجت بحرکت در می آیند و ازینجاست که در هنگام بلند خواندن تا مدتی و یا فریاد پی در پی کلالی در آنها بهم میرسد و در آواز گرفتگی و اسباب تنفس نیز مانند نبض سه گونه ست یعنی فاعل و آله و حاجت فاعل قوت حیوانی ست و آله حنجره و حلق و شش و حجاب و عضلات سینه و عضلات اضلاع سینه و حاجت جذب هوای تازه و اخراج هوای گرم دخانی ست هرگاه که این هر سه اسباب بر حال طبیعی باشد نفس معتدل و طبیعی بود و هرگاه که یک یا دو سبب ازین اسباب ثلثه از حال طبیعی متغیر شود از اقسام نفس غیر طبیعی پدید آید و آن عظیم و صغیر و شدید و شاهق و ضیق و طویل و قصیر و سریع و بطی و متواتر و متفاوت و حار و بارد و متصل و منقطع و مرتعش و مختلف و مضاعف و منتصب و منتن و خناقی و مستکره و ذو فترات و منتصف و عسیر و منخری و سریع متتابع و متقلص ست و دال بر امور محموده و یا مذمومه و ازینها هر یک را اسبابی ست و هر واحد دلیل ست بر امری خاص و بحسب اختلاف امزجه و اسنان و اجناس و عوارض بدنیه و نفسانیه مختلف میگردد مانند نبض و بدانند آفاتی که در اعضای نفس عارض شوند و از آنها در نفس داخل گردند یا در اعضای نفس اولاً و بالذات باشند بغیر آنکه اولاً در عضو دیگر که نوعی از مبدئیت برای افعال این اعضا داشته باشد عارض شوند و یا در مبادی آن اعضا و یا در آنچه مشارک باشد بمجاورت مثلاً افتند و اعضای نفس حنجره است و ریه و قصبه و عروق خشنه و شرایین و حجاب و عضل صدر و صدر بنفسه پس آفت گاهی در صدر بنفسه بهم رسد اگر ضیق و صغیر باشد و بدان جهت در نفس آفت حادث گردد و اما مبادی آنها دماغ و نخاع باشند زیرا که منبت حجاب اند و اما اعضای مشارکه آنها بمجاورت مثل معده و کبد و رحم و امعاء و سائر احشا اند و آن آفات یا سوء مزاج مضعف حار یا بارد یا رطب یا یابس ست و هر کدام ازینها ساذج باشد یا مادی از خلط محتبس دران و یا منصب بسوی آن بسیار لزج یا غلیظ و مده و قیح منجمله مادهٔ مذکور ست درینجا و یا از ریح و یا بخار و یا مرض آلی یعنی مرض ترکیب ست از فالج و تشنج و یا انحلال فرد یعنی مرض تفرق اتصال از گسیخته شدن و شگافته گشتن و یا متعفن و متقرح و متآکل شدن و یا از ورم بارد یا حار یا صلب و یا از وجع شدید و بدانکه نفس قویترین دلائل ست بر احوال امراض باطنیه و قائم مقام نبض ست بعد مراعات عادت دران چنانکه رعایت امر طبیعی معتاد در نبض نیز کرده میشود زیرا که هر انسان را نبضی لائق سن و فصل و بلد و غیره میباشد و کذلک نفس و آن مراد بطبیعی ست و ایلاقی و جرجانی چنین نوشته اند که سبب تغیر نفس از حال طبیعی آفتی باشد که در شش و سینه افتد و آفت این هر دو از دو حال بیرون نباشد یا خاص درین دو اندام افتد یا بمشارکت اندامی دیگر افتد آنچه خاص سینه و شش را افتد چهار گونه باشد سوء مزاج ساذج و مادی و ورم و سده و تفرق اتصال و گاه سوء مزاج رطب بدان حد رسد که تشنج امتلائی تولد کند یا در عضلهای حنجره و حلقوم یا در عضلات سینه و پهلو و در اغشیه

و رباطهای این اعضا استرخا پدید آید و گاهی سوء مزاج یابس بدان حد رسد که تشنج یابس پیدا شود و نفس دشوار گردد و سبب سدد ریه و صدر
اجتماع خلط در قصبهٔ ریه و فضای صدر باشد و این خلط یا بلغم باشد یا ریم یا خون و تفرق اتصال از قرحه در صدر یا ریه یا انقطاع عروق و انشقاق او
یا ضربه از خارج تولد کند و هر آفتی که سینه و ریه را مخصوص باشد بدون سرفه نبود اگرچه بی ماده باشد و آفتی که بمشارکت عضوی دیگر باشد یا بمشارکت
دماغ بود چنانچه در صرع و سکته یا بمشارکت نخاع چنانچه در تشنج و استرخا و یا بمشارکت قلب که دران نوعی از انواع سوء مزاج یا آفتی دیگر پدید آید لیکن سوء مزاج
ممکن العلاج ست و آفات دیگر مثل ورم و تفرق اتصال قلب علاج نپذیرد و نفس زود باطل گردد و آدمی هلاک شود و یا بمشارکت دیگر احشا مثل معده و رحم
و کبد و این نیز بسبب سوء مزاج و انواع اورام و تفرق اتصال باشد لیکن ورم احشا علاج پذیرد و مهلت علاج دهد و تغیر نفس باندازهٔ آفت باشد و یا بمشارکت
جمیع بدن و این در تپ بود و گاه تغیر نفس بسبب ضعف عضلات صدر باشد و این ناقهین را افتد اکنون اقسام نفس که مسطور شد مع اسباب و دلائل آنها جدا جدا مذکور میشوند

نفس عظیم

عبارت از انجذاب هوای بسیار ست بیک دفعه زیاده از مقدار معتدل که منبسط گردد بآن اعضای نفس بجمیع جهات انبساط وافر و همچنین دفع بخار دخانی
بیک دفعه و سبب آن همان اسباب ثلثه نبض عظیم ست یعنی قوت قوت و شدت حاجت و متابعت آله و این دال بر کمال صحت بدن و تقویت روح حیوانی
و حار غریزی ست و نفس صغیر ضد نفس عظیم ست و گاه میرسد از شدت حرکت اعضای نفس جهت استنشاق بطریق انبساط حرکت از قدام بتر قوتین و از
خلف بکتفین و از هر دو جانب بمعظم لحم کتف و گاه استعانت می نماید بمنخرین در اکثر احوال و گاهی مختلف میگردد حال در انقباض و انبساط از جهت عظم و صغر
پس گاه انقباض عظیم تر از انبساط و گاه انبساط عظیم تر از انقباض میباشد و این بحسب ماده و احتیاج ست بهر یک که احتیاج قویتر باشد حرکت آن نیز عظیم تر
میباشد یعنی اگر احتیاج بنفض بخار دخانی زیاده باشد بسبب کثرت کمیت و یا حدت کیفیت انقباض عظیم نفخی میباشد و اگر احتیاج باطفای نائرهٔ لهیب باشد
انبساط عظیم میباشد و چون اتفاق افتد در انسانی که غیر عظیم الاستنشاق باشد بلکه صغیر الاستنشاق و عظیم الاستخراج نفس بود دلیل آنست که حرارت
غریزیهٔ او ناقص و غریبیهٔ او زائد ست و جالینوس در تشریح کبیر گفته مادامیکه حیوان صحیح باشد در هنگام نفس حرکت می نماید اسفل صدر او فقط و چون حرکت
شدید و یا او را تپ عارض گردد حرکت مینماید عضلی که میان اضلاع اوست و چون شدت حاجت زیاده ازین بهم رسد حرکت میکند اعالی صدر او نیز و اسباب
حرکت این اعضا بعنف چهار امر ست یکی شدت حاجت بنابر التهاب حرارت نواحی قلب و ریه دوم ضعف عضلهٔ محرکه خواه در نفس خود ضعیف باشد
و یا بمشارکت اصول ضعیف گردد مثل ضعفی که در آخر دق و سل و جمع مده بهم میرسد که ضعیف میگرداند قوت آنرا و یا بجهت علت آلیه که مختص بآن باشد و یا بمشارکت
از تشنجی که عارض گردد و یا فالج و یا سوء مزاج و یا ورم و یا غیر آن سوم مانعی که عارض عضل گردد و مانع انبساط آن شود مثل امتلای معده از اغذیه و یا ریاح چون از حد
درگذرد و مانع میان حجاب و انبساط گردد و به تنهائی نتواند که منبسط شود چهارم ضیق منافذ حنجره و جداول قصبه و شرایین و آنچه متصل بآنهاست از منافذ نفس
مثل تخلخل ریه که چون ممتلی گردد از اخلاط و یا دران سده و ورم بهم رسد و اینچنین مردم صاحبان ربو و مده و ذات الریه اند و از جمله اموریکه محتاج بنفس عظیم ست
بسبب غفلت مع حاجت و قلت حاجت ست حتی که طول کند مدت میان نفسین و احتیاج افتد بسوی نفس عظیم برای تلافی آنچه دران تقصیر واقع شده مثل نفس
صاحب اختلاط عقل اگر قلب او بسیار بارد نباشد که بر میگردد از ان بعده امعان میکند دران و از جمله ازین حاجت عظم نفس نائم ست زیرا که در نوم بسبب کثرت ابخرهٔ
دخانیه و غفلت از اخراج نفس باراده لامحاله محتاج بنفس عظیم میگردد و همچنین کسی که مزاج قلب او بسیار گرم نباشد که تقاضای تواتر نماید و مدافعت نماید آنرا حتی المقدور
و بعد از ان تلافی نماید بعظم آنرا که بمدافعت فوت کرده بالجمله علاماتیکه بدان فرق میکنند میان اسباب حرکت جمله صدر آنست که اگر آن بسبب کثرت حاجت باشد
و قوت قوی بود تنفس بسیار در ادخال او و در نفخهٔ او باشد و ملمس هوای خارج مندفع برد کردن نفس حار ملتهب بود و نبض نیز عظیم دال بر حرارت باشد و آثار التهاب
در صدر و وجه و چشم و زبان و خشونت آن و دیگر از اسباب حرارت موجود بود و اگر سبب در عظم نفس شدت حاجت نباشد و این علامات یافته نشود و قوت
ساقط نبود که نتواند که بسط تام دهد سببش ضیق منافذ مذکوره باشد و اگر اعضا تمام مهیای حرکت باشند و حرکت ننمایند بقدر حاجت و نه منبسط گردند بانبساط

تام و بقدر حاجت بلکه نفس از منخرین برآید و عند رد نفس نفخه هم نباشد دلیل آنست که قوت محرکه عضل مؤف ست و چون ضیق از رطوبت در قصبه
و اعضای قریبه او باشد مع علامات ضیق خرخره در نفس باشد و صاحب آن به تنحنح محتاج بود و این علامت زیاده بر علامت ضیق نفس کلی ست و اگر چنین نباشد دلیل آنست که ماده
زیاده عوض نموده از آن و چون ضیق خرخری دفعة حادث شود نشان سیلان ماده نوازل بسوی ریه است و یا سیلان ماده و قیح از عضوی دفعة بسوی ریه اولا و بسوی قصبه ثانیا
نفس شدید و او آنست که نفس را با عظم او بقوت و تکلف بکشد بسبب قوت قوت و شدت حاجت و عدم مطاوعت آله و این منجمله نفس عظیم ست که هر واحد از انقباض و انبساط
بقوت قویه باشد و این شناخته میشود باین طور که قطعه پنبه منقوش را که قریب بینی گذارند بشدت جذب و دفع آن نماید **نفس شاهق** یعنی نفس بلند و آن قسمی از نفس عظیم است
که محتاج میشود در آن بتحریک اعالی عضلات صدر و نمیرسد حاجت در آن بتحریک حجاب و اسافل عضل صدر و این را نفس عالی نیز گویند و این یا بسبب شدت حاجت بسیار و یا بسبب
انسداد منفذ و یا بسبب عدم تمکن حجاب و اسافل صدر بر حرکت بجهت عروض امری باشد و اکثر این نوع نفس در حمیات وبائیه حادث میشود **نفس صغیر**
و او مقابل نفس عظیم ست که جذب و استنشاق هوا کمتر از مقدار معتدل نماید و بآن انبساط اعضای نفس در جهات کمتر از معتاد واقع شود و همچنین اخراج
بخار دخانی کمتر از معتدل سببش ضد هر سه سبب نفس عظیم ست و یا آفت عارض آلات نفس که بجهت آن عاجز باشند از حرکت عظیم و این نفس دلالت
بر ضعف قوت نماید اگر متواتر بود و بر قلت حاجت چون مع تفاوت بود و از این جهت گاهی دلالت میکند بر انطفای حار غریزی و اگر این در امراض حاره باشد
دلالت بر موت کند و شیخ میفرماید که گاهی صغیر میشود نفس بسبب وجع چون حائل گردد وجع میان اعضای نفس و حرکات آن بطوریکه چون حجاب بتمام انبساط
منبسط گردد آنرا حصول وجع شدید در اعضای نواحی صدر یا در معده و نواحی آن لازم شود و این را لابد ست که مع ضعف و تواتر او سریع باشد و چون قوت
ضعیف نبود تحریک در زمانه قصیر آنرا ممکن بود و گاهی نفس صغیر میشود یا بسبب ضیق منفذ و نفس با وی صغیر گردد باینمعنی که آنچه از هوا داخل و خارج شود اندک
باشد و اما حرکت حجاب و صدر در این وقت عظیم باشد و یا بسبب ضیق صدر در خلقت و با این نفس صغیر گردد و چون حجاب نیز صغیر باشد و این نیز سریع بود و گاهی
متواتر شود اگر حاجت شدید گردد و چون با وی تفاوت نزدیک شود بر موت قوت دلالت کند و چون با آن تواتر مقارن گردد دلالت نماید بر وجع اعضای نفس و قریب او از معده
و مانند آن و یا بر قروح و اورام این اعضا لاسیما چون مع تواتر سرعت باشد و الا گاهی بسبب ضعف قوت باشد و علامات اسباب نفس صغیر مقابل اسباب نفس عظیم بضد آنها
معلوم گردد و آنچه صغر او از وجع باشد نه از ضیق وجود وجع بر آن دلالت کند و ایضا صاحب وجع اگر احتمال وجع کند و بر آن صبر نماید ممکن ست که نفس خود را عظیم گرداند و معذلک
گاهی در میان نفس او نفس عظیم واقع شود بجهت شدت حاجت و یا غفلت از وجع و صغر حادث از ضیق خلاف این باشد و جمیع امور **نفس طویل** و او آنست که طول کند در آن مدت
تحریک هوا در استنشاق او و رد او تا آنکه قوت تصرف کند در هوای بسیار سبب آن قلت حاجت ست و گاهی منع میکند از عظیم سریع وجع یا ضیق پس طویل در استیفای
مبلغ مستنشق بمبلغ عظیم و سریع قائم مقام آن هر دو گردد و اکثر با ضیق مجاری مثل مجرای قصبه ریه میباشد و استنشاق هوای کثیر چنانکه در عظیم سریع میباشد در طویل نیز باشد
لیکن فرق بقلت مدت و طول او میکنند غایت آنکه منجذب میشود هوا در نفس طویل در زمان طویل **نفس قصیر** و او مخالف طویل ست و چون طویل آنست که در زمانه حرکت
طویل باشد لاجرم نفس قصیر آن باشد که زمانه حرکت در آن قصیر بود و حدوث نفس قصیر از ضعف قوت یا رداءت حال آله متحرکه باشد و چون تواتر بآن مقارن گردد سبب او وجع و آفت در آله
نفس و حوالی او باشد و چون با وی تفاوت نزدیک شود بر موت حرارت غریزی دلالت کند **نفس سریع** آنست که حرکت آن در مدت قصیر باشد مع کمال حاجت مثل قصیر و صغیر یعنی زمان حرکت کوتاه گردد
بدون آنکه در انجذاب هوا قصوری واقع شود سببش کمال شدت حاجت ست چون در آن عظم بحد کفایت نرسد بجهت آنکه حاجت زیاده از آن باشد که بعظم تمام گردد و یا عظم را
حائلی باشد و این حائل یا در آله بود و یا در قوت چنانچه در نبض و گاهی سرعت در یکی از دو حرکت زیاده از دیگری میباشد یعنی گاه حرکت انبساطی قویتر میباشد بجهت کثرت حاجت
بجذب هوای بارد برای تعدیل مزاج روح و قلب بیشتر و گاه حرکت انقباضی قویتر میگردد بجهت کثرت حاجت بدفع بخار دخانی بسبب حدت کیفیت ماده یا کثرت کمیت او
نفس بطی و آن ضد سریع ست و اسباب این نیز ضد آنست و گاه بطی میگردد نفس بجهت وجع چون عضو تنفس محتاج گردد بآنکه حرکت کند برفق و ملایمت **نفس متواتر**
و آن نفسی ست که کوتاه گردد زمان سکون میان دو حرکت نفس سببش شدت حاجت بنفس ست هنگامی که وفا ننماید بآن عظم و سرعت و یا آنکه آن هر دو را مانعی و حائلی
از وجع و یا ورم و یا ضیق آله بجهت مواد کثیره و یا انضغاط و یا انصباب قیح در فضای صدر و یا امر دیگر از اسباب ضیق و یا ضعف قوت باشد و فرق میان آنکه از حاجت

و یا بسبب وجع و مده و ضعف باشد اینست که آنچه بسبب کثرت حاجت باشد بآن علامات التهاب ظاهر بود و آنچه بسبب الم در اعضای محرکه باشد انبساط در آن نبود
و نفس از منخرین زیاده برآید و آنچه بسبب مده و قیح باشد دفعةً حادث شود و آنچه از ضعف قوت باشد وجود ضعف و عدم عظم و سرعت و دیگر آثار مذکوره بود و بقول
بقراط از نفس متواتر ریه خشک شود و آلات دم زدن مانده گردد نفس متفاوت و آن ضد متواتر است سببش قوت است اگر عظم بحاجت برسد یا برد شدید
یا غایت سقوط قوت نفس حار آنست که در نفس حرارت و در ملمس آلات آن نیز حرارت محسوس گردد سببش غلبه حرارت است نفس بارد ضد حار است سببش اطفای
حرارت غریزی و استحاله مزاج قلب ببرودت است و دلالت بر فوت قوت نماید و او بدترین علامات است در امراض حاره خصوصاً وقتیکه بآن نداوت و تری باشد که دلیل تام است
بر انحلال حرارت غریزی نفس متصل آنست که حرکات انقباضیه و انبساطیه باهم متصل باشند و این دلالت بر شدت حاجت و عدم مطاوعت آله مینماید نفس منقطع
آنست که در میان اتمام حرکات انقباضیه و انبساطیه نفس منقطع گردد و باز حرکت نماید و این دلالت بر ضعف قوت و عدم مطاوعت آله مینماید باندکی حاجت نفس مرتعش
آنست که در بین حرکات در انها ارتعاشی بهم رسد بسبب ضعف قوت و صلابت آله نفس منتن آنست که از نفس بوی بد آید و این منجمله بخر است و فرق میان
این و سائر اصناف بخر آنست که تعفن آن در غیر حال تنفس محسوس میگردد و این در حین خروج نفس ظاهر گردد و ایضاً درینجا نتن در بینی بیشتر از دهن میباشد اگر سده
در منخرین یا مجرای حنک نباشد و در اصناف بخر امر بالعکس باشد و ایضاً درین آفت در آلات تنفس باشد و در آن آفت در اعضای غذا باشد و این دال بر عفونت
سینه و یا خلطی عفن و یا مده متعفن در ریه و قصبه آنست نفس خناقی آنست که صاحب آن نتواند نفس را کشید مگر آنکه دهن را باز نماید و آن هم بدشواری تمام
و عظیم و سریع و متواتر میباشد با عدم نفخه نفس مستکره آنست که نفس کشیدن صاحب آنرا خوش نیاید و باستکراه نفس کشد سببش ضعف حرارت غریزی
و قوت است نفس ذو فترات این نیز مانند نفس منقطع است ولیکن انقطاعات این زیاده باشد نفس منخری نفسی است که در آن ارنبه یعنی کناره بینی بحرکت
در آید و این دلالت بر انغمار حرارت و خور قوت و ضعف طبیعت و یا ضیق شدید خانق در ذبحه یا جمع مده و انصباب آن و یا خلط ردی مینماید نفس سریع متتابع
نفسی است که بسرعت و پی در پی حرکات انقباضیه و انبساطیه آن واقع شود و این تابع ورم حار و یا ضیق حادث از سده می باشد

کلام کلی در سوء تنفس

و این عام احوال خارج از طبیعت در تنفسی است که تابع علامات حالت صحت نباشد بلکه علامات حالت مرض موجب آفت باشد و آن مثل نفس مختلف و نفس متضاعف
و نفس منتصف و انقطاع النفس و عسر النفس و تقلص النفس و ضیق النفس و انتصاب النفس است و همه اینها ردی اند و گاه عارض میگردند این انواع نفس بسبب انواع سوء مزاج
و امتلاء و سدد و مجاورت ضواغط و اورام و اوجاع و موانع از حرکت و قروح در حجاب و نواحی صدر و بسبب سقوط قوت از امراض ناهکه و حمیات حاده و بائیه و سموم مشروبه
و هر سوء تنفس و ضیق و عسر آن که بسبب ماده باشد زیاده میگردد عند استلقا و متوسط میگردد نزد اضطجاع بر پهلو و تخفیف می یابد نزد انتصاب و بر رو خفتن و در خوانیق داخله
مثل آنکه از زوال فقرات و یا ورم عضلات داخل حنجره باشد نفس عند استلقا مطلقاً ممتنع گردد علاج خجندی نوشته که فی الحقیقت این انفاس اعراض امراض اند
و علاج آنها بالحقیقت علاج امراضی است که اعراض آنها باشند بالجمله علاج بیشتر اقسام سوء تنفس از علاج سائر اصناف ربو استنباط نمایند و بقول شیخ اگر سبب
سوء تنفس حرارت قلب باشد ادویه مبرده بشرب طلا و اغذیه بارده استعمال نمایند و در جای سرد بخوابند و اگر سبب کثرت بخارات در قلب بنفسه یا در ریه حاصل از
مواضع دیگر باشد فصد باسلیق کنند و استفراغ بماء الجبن متخذ بسکنجبین مع ایارج فیقرا نمایند و دلک دستها و پایها بعمل آرند و اگر سبب رطوبت رقیقه باشد آنچه تعدیل
قوام او بتغلیظ نماید استعمال کنند و اگر سبب رطوبت معتدله مسدده باشد جالیات مثل حب صنوبر و جوز و مویز استعمال نمایند و یک سکرجه از آب بادروج یا آب سداب
سوء تنفس رطب را نافع است و اگر سبب رطوبت غلیظ باشد استعمال منقیات مذکور در علاج کلی امراض ریه قوی الجلا مثل عنصل و زوفا و مانند آن نمایند و آنچه در علاج
ربو رطوبی خواهد آمد بکار برند و اگر ابخره و رطوبات از مواضع دیگر آیند علاج دماغی از آن بعلاج نزله و تنقیه راس کنند مگر آنکه نزله از ضعف جوهر دماغ باشد که لا علاج له است و آنچه
از مواضع دیگر آید علاج کنند بجذب ماده بسوی جهت دیگر بعد فصد و استفراغ و بر تقویت صدر مثل زراوند و اسقوردیون و اسطوخودوس توجه نمایند و دیاقوذای ساده و مرکب نافع است
در تقویت راس و اگر سبب اعصاب باشد آنچه تقویت آن و تقویت روح در آن و انعاش آن نماید مثل ادهان عطریه استعمال نمایند و اگر سبب ورم مری یا سوء مزاج او باشد

بدانچه در باب او گذشت علاج کنند و اگر بمشارکت معده باشد تنقیه معده و تقویت آن نمایند بدانچه در باب او بیاید و اگر از سردی باشد مثل سجزینیا و امروسیا و انقردیا
استعمال کنند و اگر از یبس باشد مثل فانیذ بشیر تازه و دیگر مرطبات استعمال نمایند و اگر از ریاح باشد کمادات و ضمادات و غیره و کاسرات ریاح که در باب ربو خواهد آمد
بکار برند و بدانند که زعفران از جمله ادویه نافعه است برای سوء تنفس و عسر او بسبب تقویت آلات نفس و تسهیل نفس **نفس مختلف** آنست که اختلاف در حرکات
انقباض و انبساط آن بهم رسد و گاه عظیم و گاه صغیر و گاه متواتر و علی هذا در دیگر اوصاف باشد و سببش ثقل یا مجاهده علت یا وارد منافیست بالجمله سبب و علامت
این مثل سبب و علامت نبض مختلف است و اختلاف این نیز منتظم و غیر منتظم میباشد و بهر حال دلالت بر سوء حال مینماید **نفس متضاعف** و آن از اصناف
نفس مختلف است و مثال او در نبض ذو القرعتین است و آن نفسی است که اتمام می یابد انبساط یا انقباض آن یا هر دو حرکت بحرکتین که میان آنها وقفه باشد مثل
نفس طفل که چون گریه کند در میان آن منقطع شود و لهذا نفس البکا نیز گویند و سبب او یا کثرت حرارتست بحدیکه تسکین نیابد بانچه استنشاق نماید بلکه واجب کند ابتدای
استنشاق قبل اتمام او و یا ضعف آلات نفس است که محتاج باستراحت در نفس باشند و یا سوء مزاج مسقط قوت مثل سوء مزاج بارد یا مجفف یا مصلب آله و این
اکثریست و یا وجع و ورم در آله یا در مجاورات او مانند ورم حجاب و کبد و طحال و کبد را مشارکت زیاده از طحال است و یا بجهت مرض آلی از تشنج یا کزاز و غیره باشد و این
نفس از علامات ردیه است در امراض حاده و حمیات حاده و چون عارض گردد از سردی بسا است که شفا می یابد از تپ و گرمی **نفس منتصف** آنست که نفس
بیک نصف از صدر برآید بسبب آنکه علت و آفت در یک نصف ریه است و نصف دیگر سلیم که از آن نصف نمیتواند که نفس برآید و از این برآید و مراد از این نصف نصف ایمن یا ایسر است
نه نصف فوقانی و سفلانی و در این حالت نفس از منخر موافق در جهت شق سالم از آفت سالم بود **انقطاع النفس** گاه منقطع می گردد
نفس و بجز حرکت کناره منخرین ظاهر نمی شود و بعضی را منقطع می گردد بحدیکه قطع امید از حیات می شود و حیات باقی می ماند چنانچه در حال سکته بهم میرسد
و در این حال تنفس می نماید از مسام بدن چنانچه هوام تنفس می نمایند در زمستان زیر زمین و گاهی این از شدت برد و استغنای قلب از جذب نسیم بود و از آن انسان کمتر
خلاصی یابد و باید که خادم بر آن مسلط سازند که از نوم طویل غرق آنرا منع کند و انقطاع نفس که در ربو حادث شود علاجش در ربو خواهد آمد **عسر النفس** و او
آنست که تصرف بادخال و رد در هوا شاق بود و نتواند که بآسانی نفس کشد و در اکثر امر بآن ضیق باشد و گاهی نباشد و سببش آفات اعضای
نفس است و یا لهیب ناری غالب بر قلب و یا برد و ممیت قوت محرکه چنانچه عند برد حجاب از استعمال اطلیه بارده و غیره عارض میگردد و گاهی عارض
میگردد بسبب سوء مزاج عارض حجاب مثلا از سردی هوا یا از برد ضماد و گاهی حادث میشود بسبب سده یا خلط بارد یابس یا دوای مسهل یا حقنه حاد
که از آن اسهال نشود و اخلاط بجنبد و از این جهت چون فصد در ذات الجنب کرده شود و خون حسب حاجت اخراج نیابد از آن عسر نفس حادث گردد
علاج شیخ میفرماید که علاج عسر نفس منجمله سوء تنفس آنست که اگر از رطوبت باشد جالینوس در آن امر میکند بدوای عنصل معجون بعسل در هر ماه دو بار و شربت
آن سی و شش قیراط باشد و روزیکه در آن این دوا استعمال نمایند تکلم ننمایند و قبل آن روز بدو روز حرکت نکنند و در ساعت هفتم آن روز نان بشراب ممزوج
بخورند و در عشا زردی بیضه نیم برشت بمغز نان تناول نمایند و صباح آن شوربای چوزه مرغ کوچک دهند و استحمام نمایند در آخر آن روز و اگر از این
زائل نشود معجون بسد و دوای اندروماخس استعمال کنند خصوصا اگر مرض طول کند و اگر سبب در سر باشد در هر هفته دو بار غسل سر بصابون و بورق نمایند
و معطسات بسیار بکار برند و برب توت مع صبر و مر غرغره کنند و ریاضت و تمریخ پشت و ربط ساقین از فوق بسوی اسفل و منقیات مذکوره و این حب
استعمال نمایند شیخ قضبان سداب افسنتین مساوی حب بقدر نخود ساخته دو حب هر روز بخورند و بعده سکنجبین خصوصا عنصلی بنوشند و در نسخه ایلاقی
وزن ادویه مذکوره هر واحد یکجزو و مغز بادام تلخ و فانیذ هر یک دو جزو و خوراک از چهار حب تا شش نوشته و ایضا جند بیدستر و شیح هر واحد یکجزو افسنتین
و زیره کرمانی هر واحد نیم جزو بقدر نخود حب سازند و بدستور استعمال نمایند و لعوق کرنب جید است و همچنین خاکستر کرم که تحت جراد باشد و در کوزه گلی
بسوزند و بعسل آمیخته هر روز بقدر ملعقه بخورند و این جمله تراکیب وقتی نفع نمایند که سبب عصبی باشد یعنی ضعف اعصاب و انصباب ماده بود و اما
اگر از حرارت باشد این قرص خیلی سودمند است گل سرخ شش درم اصل السوس چهارده درم انبرباریس دو درم نمک ریوند مصطکی عصاره غافث

عصارهٔ افسنتین سنبل الطیب انیسون بادیان هر واحد سه درم تخم زعفران نیم درم تخم خیار و تخم خربزه و تخم کدو و تخم قثاء هر واحد یکدرم رب السوس صمغ عربی کتیرا تخم خبازی هر واحد یکدرم و تنقیهٔ بادویهٔ منضج اخلاط حار نمایند و اگر بسبب ضعف عضلات صدر یا آفت وی باشد بمقویات روح که در عصب ست علاج نمایند و ادهان حاره مسطره مثل روغن نرگس و سوسن و زنبق و ادهان معمول با فاویه و قیروطیات معمول از ین روغنها بمالند و روغن زعفران تنها بغایت نافع ست و اگر از رسیدن ضربه بعصاب باشد بموانع ورم علاج کنند

تقلص النفس

تقلص النفس بر این نوعی ست از عسر نفس که تقلص الحجاب نیز نامند و گویند که غیر از جملهٔ انفاس رد یه است و آن آنست که نفس بصحبح کشیده شود و نتوانم که بر آید سببش سوء مزاج حار یا بس مفرط ست که عارض اغشیهٔ صدر و اضلاع گردد و نتوانند که منبسط گردند و پهلوها از شدت یبس و انقباض بهم آیند و اغشیه بجانب بالا که مبادی آنهاست کشیده شوند علامتش تب لازم و دشواری جمیع حرکات و عدم قدرت بر اخراج زبان از دهان و حرکات چشم و بند شدن آب و طعام در گلو و احیانا اختلاط عقل و هذیان و صلابت و متواتر نبض ست و الیناسر فه دشوار بود و اگر بسرفه بیهوش گردد

علاج تدبیر مرطب بکار برند و هر صبح اشربهٔ مرطبه مثل شربت نیلوفر و بنفشه یا شیرهٔ تخم خیارین و یا ماء الشعیر که کدوی تر و آب هندوانه در آن بیخته با شربت بنفشه و با روغن بادام یا روغن کدو و شکر آمیخته بنوشند و اگر روغنهای مذکور نباشند شیرهٔ مغز بادام و مغز کدو و خیارین و آب تربز در ماء الشعیر آمیخته و روغن بنفشه و کدو بر سینه بمالند و از بنفشه و مغز کدو و لعاب اسبغول و آب هندوانه بر صدر و اضلاع آن ضماد سازند و اگر بنفشه و خطمی کوفته بقیروطی آمیخته طلا نمایند نیز مفید بود و اگر خواهند لعاب اسبغول مضروب بقیروطی بکار برند و چون تب کم گردد بنفشه و خطمی و نیلوفر جوشانیده آبزن سازند و آب فواکه و بقول بارده رطبه و آب انار شیرین با روغن بادام و لعاب اسبغول بجلاب و یا آب تربز و ماء القرع بنوشند و زردی بیضهٔ نیم برشت و اسفیدباج بکدو و ماش مقشر و روغن بادام بخورند و هر نوع را از انواع النفس ناطبیعی که بسبب شدت حرارت و کثرت حاجت باشد بهمین طور علاج کنند و هوای خانه و مفرش سرد و تر بدارند

ضیق النفس

ضیق النفس بدانکه چون دخول هوا نزد استنشاق و خروج او عند رد نفس منفذ ضیق باشد آنرا ضیق النفس گویند و این جمله اعراض شمار کرده میشود چون تابع مرضی باشد که برای او اسم مخصوص بود مثل ذبحه و ذات الریه و ذات الجنب و مانند آن و گاهی مرض براسه میباشد بالجمله در ضیق النفس هوا که داخل میشود باستنشاق و خارج میگردد برد نفس در دخول و خروج منفذ نمی یابد مگر تنگ که دران تنفس اندک اندک نماید و اسباب آن یا اورام ست در منافذ که آن حنجره و قصبه و شعب آنها و شرایین ست و در تنفس خلل اندازند و اجرام آن و شدیدترین اورام که ضیق نفس آرند آنست که صلب باشد و یا اخلاط غلیظ یا لزج دران یا مائیت که در ریه جمع گردد و یا انطباق که عارض شود آنرا از ضاغط مجاور از ورم حار در کبد یا معده یا طحال و یا اخلاط منصبه در فضای سینه بسبب استسقا و غیر آن مثل آنکه از انفجارات اورام در جوف اسفل باشد و یا تکاثف اعضای حلق و صدر از یبس یا از برد که بریه یا حجاب رسیده و یا بسبب آفتی در عصب یا حجاب و این اولی ست باینکه عسر نفس نامند نه ضیق آن و یا از ابخرهٔ دخانیه و گاهی سبب او ضیق صدر در اصل خلقت باشد و گاهی بسبب بحران امراض حار بود و این علامت آنست که مواد بسوی فوق میل میکند و گاهی عسر نفس و ضیق او بسبب سیلان مواد از اورام باطنه منتقل بسوی نواحی راس باشد و منذر بود باورام پس گوش اگر امر سالمتر و حواس و عقل بسلامت باشد و یا بورم دماغ اگر امر صعب تر و آفت در حواس و عقل باشد بالجمله تشخیص این اسباب بطریقی نمایند که در بحث ربو بیاید و ایضا علامات اورام خناقی مذکور شد و علامت ورم حار ریه وجع ثقیل ست و سرخی رخسار و در ورم غشای عضلات صدر وجع صدر و وجع ناخس و حرقت و در غضاریف ریه وجع مع حکه بود و لیبا ست که مود بسعال گردد و اگر ورم حار بود با تپ باشد و علامات اخلاط اگر در قصبه باشد ثقل صدر و نفث و شوق بسعال ست و انتفاع از و بانتفاث شیء با دنی سعال و با خرخره بود و اگر در ریه باشد حال همچنین بود الا سعال از سکان غائر تر افتد کند و خرخره نباشد مگر بقدریکه صعب گردد خروج او از بادهٔ منتفثه و اگر در فضا باشد ثقل ست که مع تغیر اضطجاع از پهلو به پهلوی دیگر تعب آرد و بعد ثقل نفس ابتدا کند و در یبس با ضیق نفس سعال معتد به نباشد و خشکی دهن و خفت باستعمال آب گرم و روغنهای حار رطب بر تکاثف از سوء مزاج بارد یا یابس یا هر دو دلالت کند و حرارت مزاج و سوداوی شدن آن و احساس صعود دخان نشان ابخرهٔ دخانیه ست

علاج اگرچه علاج اقسام ضیق النفس بالاستقصا در انواع علاج ربو و بهر مسطور خواهد

لیکن قدری ازان باتباع قرشی درینجا نیز مذکور میشود و آن اینست که در ضیق ورمی علاج ورم نمایند و در خلطی که از غلظ غلیظ لاجح باشد مغلی منضج
اول بدهند و اگر با حرارت بود ماء الشعیر مدبر بنوشند و عرق گاوزبان که دران بزر قطونا و بهدانه و اصل السوس خیسانیده باشند بشربت بنفشه
یا نبات شیرین کرده مدام تجرع نمایند و غذا مزورات دهند و اگر ماده کم باشد تنقیه مثل نقوع حلو و ترنجبین نمایند و الا غاریقون یکدرم ایرسا دو درم افزایند
و بعد ازان حسو نخاله گندم استعمال نمایند و خاییدن برگ ترنج و شکوفه او توسیع نفس نماید اگر تنگی او از بلغم باشد و آنچه بسبب تکاثف بود و اگر از برد هوا
باشد مغلی حلو لشکر یا جلاب با اصل السوس بدهند و بروغن سوسن و اندکی موم زرد قیروطی ساخته و یا روغن بان باندک مغاث و کثیرا آمیخته نیمگرم
بر سینه بمالند و اگر از یبس باشد با دهان و لعابات رطب معتدل در حرارت و برودت مثل روغن بادام ممزوج بروغن بنفشه و لعاب بزرکتان
بلعاب اسپغول یا بهدانه علاج کنند و آنچه بسبب ابخره دخانیه باشد برای ترطیب و نضج ماده سوداویه ماء الشعیر به نبات چند روز بیاشامند و از مولدات
سودا و حوامض پرهیز لازم دارند و بعد نضج ماده بمطبوخ افتیمون یا حب او یا افتیمون بشیر و شکر و بهرچه مسهل مواد محترق باشد تنقیه نمایند و بعد تنقیه
تعدیل مزاج قلب بمفرحات یاقوتی نمایند و از ترشیهای مفرط و جمله حریف و مالح شدید الملوحت و هرچه مولد سودا باشد مثل عدس و بادنجان و قدید و لحم بقر و لحوم
صید اجتناب کنند و عرق گاوزبان بشکر یا بشربت انار شیرین در تقویت قلب و ازاله ضیق و منع ادخنه و مواد سوداوی بخاصیت و کیفیت نافع ست
و از فواکه انار شیرین خام یا بریان بخمیر گرفته در آتش نرم پخته و نیشکر و موز بشکر سودمند ست و آنچه بسبب ضیق صدر در اصل خلقت باشد علاجی ندارد و ضیق النفس
بحرانی را علاج نشاید کرد و بعضی سبب ضیق النفس ریاح غلیظه و امتلای معده از غذا نیز نوشته اند و علاج آنها همان ست که در ربو خواهد آمد و قرشی گوید
که گاهی ضیق النفس بسبب امتلای رگ عظیم ممتد بر پشت از خون عارض میشود و تدبیر او فصد و اخراج خون بسیار ست و رازی گوید که اگر در ضیق النفس احتیاج فصد
افتد از دست چپ گیرند **انتصاب النفس** و او آنست که نتواند صاحب آن نفس کشد بدون آنکه راست نشیند و سینه را برابر دارد و گردن را بسوی فوق بکشد و بسبب او مجری بکشاید و نتواند
که گردن را کج نماید جهت آنکه درین هنگام مجری تنگ میگردد و نفس خوب بر نمی آید چنانچه عند انجذاب رقبه بسوی خلف و خم نمودن سینه و پشت
بطرف خلف سینه تنگ میگردد و بر بسط ریه برای استنشاق قادر نباشد و انتصاب نفس گاه عرض بعض امراض میباشد مثل خوانیق و حمیات
و مانند آن بجهت ابخره مالیه و رطوبات منحله بحرارت حمی و گاهی مرض میباشد بسبب اخلاط مالیه و ساده غلیظه و اورام در اعضای تنفس و استرخای
عضل سینه و گاهی خلقی میباشد بعض مردم را علاج آنچه عرض مرض باشد علاج آن مرض نمایند و آنچه بسبب ماده غلیظ یا ورم یا استرخا باشد
حسب سبب علاج ربو کنند و اگر خمیره بنفشه یک اوقیه گلقند یکنیم اوقیه کرویا نیم اوقیه در ده مثل آن آب بجوشانند تا بششم حصه رسد صاف نموده
بنوشند انتصاب نفس را در ساعت ساکن سازد و کذا قنطوریون و شربت نافع انتصاب نفس و ضماد مفید آن نیز سودمند ست و مسیحی گوید
که انفع در عسر نفس انتصابی استعمال قی ست خصوصا عقب اکل ترب که دران خربق سفید خلانیده دو روز گذاشته باشند و اگر بدن محتمل قی
نباشد بقنطوریون و قثاء الحمار و فراسیون و مانند آن حقنه نمایند و ادهان مرطبه از سینه دور دارند تا ارخا و ترطیب و انسداد مسام نکنند و گویند
که نوشیدن بول صبیان بنفس انتصاب نافع ست و بادرنجبویه کوفته بیخته بعسل لعوق ساخته بدستور و طبیخ قیصوم نیز مفید و کذا شونیز یک مثقال
جهت انتصاب نفس و ضیق سودمند و بعضی نوشته اند که اگر برگ سنا زنجبیل هر یک دو ماشه نبات چار ماشه وقت خفتن همراه شیر گاو نیم آثار
عسل سه توله نیمگرم بخورند و صبح حب سیماب یکعدد بمطبوخ صمغ عربی بخورند و غذا دراج و کبک و گنجشک بروغن گاو بسیار پخته بنان روغن تنوری خورند
و عوض آب بر ماء العسل که از عرق بادرنجبویه و گاوزبان ساخته باشند اکتفا نمایند و تا چهل روز بعمل آرند انتصاب کهنه را زائل کند و ایضا اگر
وقت خواب زراوند طویل و حبه سفید که در چشم گوسفند میباشد هر دو چهار سرخ و غاریقون در سکنجبین عنصلی یکتوله بلیسند و بالایش شربت مسهل
دو توله در عرق بادرنجبویه هفت توله بنوشند و صبح مرمکی سه ماشه بلع نمایند و شربت تنبول و سکنجبین عنصلی هر یک دو توله در طبیخ چای ساده آمیخته
یک فنجان بنوشند و غذا پلاو مرغ با بالائی شیر گاو و نبات وقت شب و صبح شوربای مرغ و سنگخواره بنان خشکار تنوری بخورند تا مدت دو هفته و ایضا

ربا اسوس کتیرا شده مرفلفل که در هر یک دو باشد سوده در عسل تا قوام آمیخته وقت شب بطبوخ چای بخورند و همچنین وقت صبح و غذا شوربا جی مرغ بنان سرده و بجای
آب ماء العسل نیم گرم بنوشند تا دو ماه ربو و بهر بدانکه اطبا را در اطلاق لفظ ربو و بهر و ضیق النفس و انتصاب النفس اختلاف است شیخ الرئیس میفرماید که ربو مرضی است
که تعلق به ریه دارد و نفس صاحب آن متواتر میباشد مانند نفس کسی که او را اختناق بهم رسیده و یا کسی را که عظیم عارض گشته و ایضا قول اوست
که ربو دشواری در تنفس است و نفس صاحب او شبیه بنفس متعب میباشد و آن از سرعت و تواتر و صغر خالی نباشد برابر است که با ضیق باشد یا نه
و مسیحی گوید ربو آنست که تنفس کند انسان تنفس شدید متواتر مثل تنفس کسی که عدو و لعب کند و همچنین صاحب ذخیره گفته ربو آنست که آدمی
آسوده و دم متواتر زند دیگر شتاب و تواتر همچون نفس کسی که بدود و صاحب کامل نوشته علل معروفه بر ربو و بهر و ضیق النفس و انتصاب النفس تمامی
حادث میگردند از ضیقی که در مجاری ریه بهم رسد بجهت آنکه هرگاه ضیق در شرایینی که در آنست بهم رسد ربو و بهر حادث میگردد و هرگاه در اقسام
قصبه آن باشد ضیق و انتصاب النفس احداث مینماید و گویند که مراد او ازین بیان این نیست که ربو و بهر باهم مترادف اند و همچنین ضیق
و انتصاب النفس بلکه مراد او آنست که اگر ضیق در شرایین سخت ربو بهم میرسد و چون قوی گردید بهر حادث میگردد و همچنین ضیق در اقسام
قصبه ریه اولا تا که سبب ضعیف باشد ضیق النفس و نزد شدت و قوت سبب انتصاب النفس احداث می نماید و بهم آ گویند که ضیق النفس
عرض عام است برای اصحاب این علت و برای اکثر علل حادث در آلات تنفس و خجندی فرق میان ربو و بهر چنین بیان نموده که ماده ربو
محتبس در عروق خشنه میباشد و ماده بهر در شرایین و ازینجاست که بعضی گفته اند در بهر ملمس صدر حار میباشد و عند سعال چهره سرخ می شود
بجهت احتباس ابخره دخانیه و در ربو چنین نباشد و از کلام قرشی نیز تباین در ضیق النفس و ربو ظاهر میشود که هر واحد از آن هر دو دگر اعلاج
و احکام آن هر دو جدا بیان نموده و ایضا از تعریف ضیق النفس که در بحث او مسطور شد مفهوم میگردد که نفس در ضیق حاد صغیر سریع باشد بخلاف
ربو که نفس او مثل نفس متعب بود و آن عظیم ثقیل است با وجودیکه آن در هر دو قسم سریع متواتر میباشد و بعضی گویند که ضیق عسر نفس است و ربو
تواتر او مثل متعب و سمرقندی فیما بین ربو و ضیق النفس و بهر فرق نمیکند و هر سه را مترادف گردانیده و گفته که ربو بهر است و بعضی آنرا ضیق النفس
نیز نامند و همچنین صاحب خلاصه نوشته ربو عبارت است از مرضی که در شش افتد و صاحب آن با وجود سکون محتاج بنفس متواتر باشد و این را
بهر و ضیق النفس نیز خوانند و حال آنکه نیست چنین بلکه هر یک قسمی خاص جداگانه اند از ضیق و بلا تفیس گفته بعضی اطبا انتصاب النفس را مخصوص
میدانند با آنکه سبب آن امتلای اقسام قصبه ریه که آن عروق خشنه است از بلغم غلیظ باشد و اطلاق مینمایند ربو و بهر را بر امتلای عروق و قید بلغم غلیظ نیز
که او از قویترین اسباب حدوث انتصاب النفس است و مراد از عروق عروق ضوارب اند و جالینوس و رازی گویند که ربو خلط غلیظ در قصبه ریه است
اکنون بدانند که در اسباب ربو شیخ میفرماید که گاه در آن آفت در نفس ریه و آنچه متصل بآنست از چسبیدن اخلاط غلیظه در شرایین
و شعب صغار آنها و اکثر در شعب قصبه ریه و در خلل ریه و اماکن خالیه میباشد و این رطوبات یا بطور نوازل منصب بسوی آنها از سر باشد خصوصا
در بلاد جنوبیه و مع کثرت هبوب ریاح جنوبیه و یا مندفع بسوی آنها از مواضع دیگر باشند مثل صدر و اعضای تحت حجاب که چون مواد از آن صعود کنند
ریه آنرا قبول نماید و یا متولد گردند در ریه از سردی مزاج آن و گاه بسبب خلطی باشد که در ریه و شرایین آن نباشد بلکه در معده منصب از راس یا متولد
در معده باشد و بهر حادث گردد بمزاحمت معده حجاب را و مزاحمت حجاب ریه و شرایین را و گاه برودت کبد و یا غلظت و صلابت آن معین بر ربو
میباشد و گاه بندرت از جفاف ریه و شرایین و یبس آنها و اجتماع و انقباض ریه در نفس خود و گاه از بر دسا فج ریه بدون حدوث ماده میباشد
چنانچه در مشایخ و گاه بسبب آفت در مبادی اعضای نفس از عصب و نخاع دماغ و نوازلی که مندفع میگردند بسوی اعضای تنفس از مبادی میباشد
و گاه بسبب تحرکت اعضای مجاور که مزاحمت نمایند اعضای نفس را از انبساط میباشد مانند معده ممتلی که مزاحمت نماید حجاب را و گاه بسبب
کثرت بخار دخانی محتقن در ریه بهم رسد و گاه بسبب احتباس ریاح در اعضای تنفس که مزاحمت نفس نماید و گاه بسبب صغر صدر میباشد

که استیفا نیابد نفس در توسیع حجاب بقدر حاجت و این آفت جبلی ست در نفس چنانچه عارض میشود در غذا از صغر معده و گاهی ربو مشتد میشود و نفس انتصاب
میگردد و اکثر بذات الریه منتقل میشود و طبری گوید که انواع ربو سه گونه است یکی ربو حقیقی و آن انسداد اقسام قصبه ریه برطوبت بارد غلیظ است پس اگر بآن سعال
نباشد در اکثر احوال مؤدی باستسقا گردد و گاه باین نوع نفس انتصاب باشد و گاهی نه و دوم تضایق اقسام ریه است بسبب ورم که دران حادث شود و تنقیح نگردد
و پاک نشود مثل ورم حار پس تنفس او تنفس صاحب ربو باشد غیر آنکه این مع حمی و عطش و لهث بود و این ورم از خون گرم سوداوی فاسد میباشد و گاه از خلطی مشوب
دم باشد و فرق درین و در نوع اول مختفی نیست زیرا که نوع اول مع عدم عطش و سکون تنفس و سعال و نفث میباشد و گاهی بادی خرخره در سینه باشد و درین نوع مریض
منزعج و با قلق کثیر العطش بود و این نوع نمیباشد مگر حار و مؤدی باستسقا نمیگردد الا بمرض دیگر که از برد اجزای ریه را عارض شود و باین نوع انتصاب نفس
و وجع و تمدد بود و جائز است که این نباشد چون مقدار ورم اندک بود و نوع سوم استرخای عضلات است یا از تجلب اخلاط از سر و یا از ضعف که بر صدر داخل شود و یا
از فساد مزاج حار باشد یا بارد و نفس باین نوع منتصب باضطرار میباشد و جائز نیست که بغیر انتصاب نفس باشد و گاه منقطع میشود نفس این نوع چون مشتد گردد
تا آنکه مثل میت باشد و بعضی نفس بکاولین نبض نیز از علامات استرخا نوشته اند **طریق تشخیص** اسباب مذکوره باید که اول از مریض مدت حدوث مرض بپرسند اگر گوید
که از ابتدای خلقت است مرض جبلی از ضیق صدر باشد و اگر بعد او بیان کند نظر کنند که با مرضی دیگر مثل ورم ریه و خلل دماغ و اعصاب و امراض معده و جگر و غیره هست
یا نه اگر باشد عرض آن مرض باشد و الا بپرسند که چیزی در سرفه بر می آید یا نه اگر اقرار بر آمدن بلغم کند سوال کنند که مرض دفعةً شدت میکند یا بتدریج اگر گوید که دفعةً اشتداد
می نماید و با آن علامات نزله مثل احساس نزول چیزی در حلق و صداع و ثقل و تمدد در دماغ بود سببش انصباب ماده از سر باشد و اگر گوید که اندک اندک میشود پس اگر سینه خرخر
کند و ثقل دران باشد و در سرفه بلغم غلیظ بر آید و زبان بیرون آرد خصوصاً وقت حرکت سببش رطوبت ریه باشد و اگر گوید که در سرفه هیچ بر نمی آید بلکه مدام سعال خشک می ماند
حال تشنگی و عدم آن بپرسند اگر تشنگی باشد حال خفقانیت و حرقت دریافت کنند اگر اقرار آن کند و نبض و نفس عظیم سریع متواتر بود سببش بخارات قلب باشد و اگر با وجود
سرفه خشک و تشنگی آثار مذکوره نباشد و وقت آواز و انتفاع از مرطبات و وجود دیگر آثار یبوست یافته شود سببش خشکی ریه باشد و این نوع اکثر در آخر دق و ذبول عارض گردد
و اگر وقت آواز و غیره آثار یبوست یافته نشود بلکه با التهاب علامات حرارت بود سببش حرارت ریه باشد و اگر سوای سرفه خشک تشنگی و آثار مسطوره هیچ نباشد حال تقدم ملاقات
هوای بارد و تناول اشیای سرد و نوشیدن آب شدید البرد و انتفاع بمسخنات بپرسند اگر اقرار آن کند سببش برودت شش باشد و الا حال تقدم تناول چیزهای نفاخ
و عدم گرانی در سینه و سرفه خشک و اشتداد مرض از اغذیه نفاخه دریافت نمایند اگر باشد سببش احتباس ریاح باشد و اگر در امتلای معده پدید آید و بانحدار غذا زائل گردد سببش
امتلای معده باشد و بقول شیخ اکثر نبض صاحبان ربو خفقانی میباشد و گویند که وجع کتفین و فقرات گردن علامت خبث علت است و چون ناخن سبز گردد و چشم
و بناگوش غائر و آواز دقیق شود مایوس العلاج باشد و هنگام قرب موت تپ خفیف و نبض نملی و اسهال با خون لازم اوست و گاهی نفس او منقطع شود و حیات او معلوم نشود
مگر بحرکت منخرین و آن درینوقت عسر العلاج بود **علاج** ربو مرضی ست مزمن ذی ادوار که مثل صرع و تشنج و وجع مفاصل بنوبت اشتداد کند و جوانان را عسر باشد و پیران را عسر تر
بلکه زائل نشود و گاهی مؤدی باستسقای لحمی میگردد و اگر ماده بنفث بر نیاید و گاهی باختناق بسبب کثرت ماده و گاهی منتقل بسل میگردد بتقریح ریه پس هر چند زود تدارک آن نمایند بهتر است
و در ایام صحت هم از فکر او غافل نشوند و سر رشته پرهیز در دست دارند و اکثر عروض او از مواد بلغمی میباشد پس در مادی گاهی قی و گاهی اسهال بعمل آرند و بمعاجین گرم زداینده بلغم
مداومت نمایند و در نزلی بمنع نزله کوشند بعده به تنقیه ریه متوجه شوند بتدریج و بر مسهلات بسنده کنند و در آنجا که ماده در ریه متولد شود قی نیز بغایت مفید است اما بعد از اسهال باید
که قی بدفعات کنند و در اکثر اوقات طبع نرم باید داشت و از خواب طویل و جمله اشیای حریفه شدیده و جمیع ترشیها احتراز کنند مگر سرکه و سکنجبین که اگر حرارت بود و آثار نزله نباشد درین مرض توان داد

علاج ربو نزلی

اگر ماده نزله حار باشد فصد هفت اندام یا سلیق کنند و بعد نضج ماده بمسهل صفرا تنقیه نمایند و لعوق بارد دهند و از ادویه گرم دست کوتاه دارند و لعوق معتدل
در هر حال مناسب بود و گاهی بعد فصد سر رو سپستان خطمی خبازی اصل السوس گاوزبان گل گاوزبان جوشانیده با شربت بنفشه صبح میدهند
و شام و یاقوتا همراه عرق گاوزبان ده توله نیم گرم می خورانند و وقت سوء تنفس شهد کشمیری اندکی میلیسانند و یا جوشانده خطمی خبازی گاوزبان گل بنفشه عناب نبات دهند

واگر مادہ نزلہ حار و فصل صیف باشد عناب بہدانہ بعرق عنب الثعلب و شاہترہ و کیوڑہ مالیدہ شیرۂ اصل السوس شربت نیلوفر نیمگرم تجرع کنند و ہنگام عسر نفس عرق کیوڑہ مشہد دہند و یا بہدانہ اصل السوس گل بنفشہ عنب الثعلب سپستان جوشانیدہ شیرۂ کاہو شربت نیلوفر خاکشی بدہند و گاہی خطمی و شربت بنفشہ عوض عنب الثعلب و سپستان و کاہو و شربت نیلوفر میکنند باز بہدانہ پرسیاوشان زوفای خشک فراسیون جوشانیدہ شربت بنفشہ میدہند و گاہی عناب پنج دانہ بہدانہ زوفای خشک ہریک سہ ماشہ اصل السوس بنج سوسن عنب الثعلب ہریک چہار ماشہ جوشانیدہ نبات داخل کردہ میدہند و برای ربو نزلی حار دموی و صفراوی و بلغمی گل نیلوفر اسطوخودوس گل خطمی ہریک چہار ماشہ شاہترہ شش ماشہ بعرق شاہترہ دہ تولہ دست مالیدہ شیرۂ مغز تخم ہندوانہ شش ماشہ شربت بزوری دو تولہ دہند و یا دیاقوذانہ ماشہ خوردہ اصل السوس بہدانہ زوفای خشک جوشانیدہ دہند و اگر بادر دو سینہ و پہلو بود بعد فصد با سلیق اصل السوس گاؤزبان زوفای خشک بہدانہ جوشانیدہ نبات بعدہ منضج و مسہل دہند و گاہی در سرفہ و درد دست و پا از نزلہ و خلل معدہ گاؤزبان اصل السوس اسطوخودوس پرسیاوشان ہریک چہار ماشہ سپستان بست دانہ مویز منقی دہ دانہ بہدانہ سہ ماشہ جوشانیدہ شیرۂ مغز بادام چہار دانہ دیاقوذا تولہ داخل کردہ وحب جدوار دو عدد میدہند بعدہ بروایت در دا طراف و خلل ریاح معدہ سلیخہ چہار ماشہ می افزایند باز گاؤزبان انجیر سپستان تخم خطمی بہدانہ جوشانیدہ نبات باز دو حب جدوار و اگر نزلۂ بارد باشد گاؤزبان گل گاؤزبان مغز بادام نیکوفتہ تخم خطمی ہریک پنج ماشہ خبازی شش ماشہ نبات سفید تولہ در عرق عنب الثعلب جوشانیدہ صبح بطور قہوہ بدہند و روز دیگر زوفای خشک پرسیاوشان ہریک پنج ماشہ اضافہ کنند و شام سبوس گندم و نبات یک یکتولہ جوشانیدہ بنوشند و سفوف سرخ و شربت فراسیون مرتب سازند و بعد چند روز گاؤزبان گل گاؤزبان ہریک پنج ماشہ پرسیاوشان ہفت ماشہ در عرقیات جوش دادہ شربت فراسیون حل کردہ عوض نسخہ صبح بدہند و اگر باشدت سوء تنفس و حرارت عرضی باشد گاؤزبان خطمی ہریک چہار ماشہ زوفای خشک سہ ماشہ نبات تولہ بطور قہوہ بنوشند و وقت شدت تنفس عرق کیوڑہ باشہد نیمگرم تجرع کردن معمول ست و اصل السوس چہار ماشہ سپستان نہ دانہ بہدانہ دار چینی ہریک سہ ماشہ نبات یک تولہ بدہند باز زوفای خشک سہ ماشہ گاؤزبان پنج ماشہ سبوس شش ماشہ اصل السوس چہار ماشہ نبات تولہ جوشانیدہ میدہند و گاہی این نسخہ بدون سبوس دادہ میشود و بسیار تخفیف حاصل میگردد و در صورت تب تخم خطمی پنج ماشہ عوض زوفا میکنند و خاکشی پنج ماشہ می افزایند و گاہی گل خطمی گل نیلوفر اضافہ مینمایند و در ضیق با تپش عنب الثعلب تخم کنوچہ پرسیاوشان اصل السوس ہریک چہار ماشہ نبات سفید یکنیم تولہ بدہند و یا اصل السوس چہار ماشہ گاؤزبان پرسیاوشان ہریک پنج ماشہ تخم خطمی شش ماشہ جوش دادہ نبات سفید تولہ خاکشی داخل کردہ دہند و اگر با حبس حیض باشد عنب الثعلب شاہترہ ہریک شش ماشہ خطمی اصل السوس ہریک چہار ماشہ بہدانہ زوفای خشک ہریک سہ ماشہ جوشانیدہ نبات دو تولہ داخل کردہ دہند و یا گاؤزبان گل خطمی اصل السوس گل نیلوفر تخم خطمی جوشانیدہ نبات و اگر فائدہ نشود بطریق نزلۂ بارد تنقیہ نمایند و حب جدوار خورانند و در ربو بارد نزلی بلغمی سوداوی و سوزش سینہ صمغ عربی دو ماشہ اصل السوس گل نیلوفر ہریک چہار ماشہ زوفای خشک پنج سوسن ہریک سہ ماشہ جوشانیدہ دیاقوذا تولہ داخل کردہ دہند و گاہی در کہول عادی افیون نزلی مزاج بدین طور تنقیہ مینمایند کہ اول منضج بنفشہ گاؤزبان عنب الثعلب تخم خطمی خبازی اصل السوس مقشر مویز منقی پرسیاوشان سپستان شب در عرق عنب الثعلب عرق گاؤزبان عرق شاہترہ گرم نمودہ ترکردہ صبح جوشانیدہ صاف نمودہ خمیرۂ بنفشہ مالیدہ پنج شش روز بدہند روز مسہل زوفای خشک انجیر زرد پنج بادیان سنای مکی افزودہ مغز خیارشنبر شش تولہ ترنجبین خمیرۂ بنفشہ ہریک چہار تولہ روغن بادام ہفت ماشہ داخل کردہ بدہند و در مسہل دوم تربد سفید خیارین کوفتہ افزایند بعد مسہلات بنفشہ اصل السوس گاؤزبان گل گاؤزبان پرسیاوشان ہریک چہار ماشہ جوشانیدہ شربت بنفشہ دو تولہ دہند بعدہ برای اخراج بلغم کہ در حلق بند شدہ باشد زوفای خشک سہ ماشہ انجیر زرد سہ عدد افزایند باز پنج سوسن چہار ماشہ زیادہ کنند و بجہت آخر روز رب السوس طباشیر ہر دو چہار سرخ زعفران دو سرخ سودہ خمیرۂ خشخاش تولہ آمیختہ خوردہ بالایش طبیخ اصل السوس چہار ماشہ دانۂ ہیل زوفای خشک ہریک سہ ماشہ

دارچینی دو ماشه جوشانیده صاف نموده شربت بنفشه دو توله دوم روز شربت گاوزبان سوم روز شهد خالص حل کرده دهند و ماء العسل از عسل نیم پاو عرق گاوزبان نیم آثار تیار کرده وقت عسر بلغم بقدر چهار دام میداده باشند که جلای بلغم و اخراج آن و تصفیه صوت و تفتیح مجرای حلق خواهد کرد و لعوق بادام و لعوق سپستان تیار کنانند و وقت صبح لعوق سپستان نه ماشه خورده بالایش شربت زوفا در عرق گاوزبان حل کرده بنوشند وقت شام لعوق بادام شش ماشه بخورند و هرگاه برودت در مزاج محسوس گردد لعوق حب الصنوبر همراه طبیخ دارچینی دو ماشه دانه هیل زوفای خشک هر یک سه ماشه نبات توله بدهند و غذا شوربا پهلکه و برای تقویت دماغ و هضم زعفران دو سرخ مشک یک سرخ سوده خمیره گاوزبان سرشته با عرق گاوزبان دهند غذا بی روغن کباب با نان و اگر تپ آید نقوع حمی نزلی از عناب گاوزبان بهدانه اصل السوس نبات بدهند و در آخر روز خمیره خشخاش و خمیره گاوزبان هر یک سه ماشه سرشته بخورند بالایش عرق گاوزبان هفت توله بنوشند

علاج ربو بلغمی

ابریشم خام دو سه ماشه سبوس گندم شش ماشه گاوزبان چهار ماشه گل گاوزبان سه ماشه زوفای خشک سه ماشه اصل السوس مقشر نیم کوفته چهار ماشه نبات سفید در آب جوشانیده صاف نموده بدهند و این مطبوخ در ربو نزلی بارد نیز معمول ست و لعوقات معتدله که تسهیل اخراج بلغم غلیظ نمایند همراه او بدهند و دیگر ادویه ملطف و محلل ماده چون مطبوخ زوفا که در آن بنفشه و خمیره بنفشه و اصل السوس و پوست بیخ بادیان و زراوند و فراسیون و مویز و انجیر پخته باشند باختلاف اوزان و بتدریج اندک اندک بیاشامند که بمرور خود تاثیر در آلات تنفس کند بمجاورت و نضج دهد و ایضا بهر تلطیف خلط چیزهای ملطف محلل چون شربت زوفا و سکنجبین عنصلی و لعوقات گرم دهند و معجون زوفا بیشتر بعمل آرند لیکن با دویه شدید الحرارت سمی نپردازند که ماده را غلیظ و خشک میکنند و موجب ازدیاد مرض میشوند و ایضا از هر چه ماده را بیفسرانند چون افیون و بزر البنج و اسپغول و مانند آن احتراز نمایند بخلاف ربو نزلی که در آنجا این چیزها برای منع نزله توان داد و سینه را بقیروطی که از موم زرد و روغن کتان و پیه گرده بز ساخته باشند و یا بروغن سوسن و نرگس و مانند آن که معین بر نفث مواد باشند بمالند و ایضا قیروطی تخم خطمی حلبه اکلیل الملک هر یک شش ماشه کوفته بیخته بروغن بادام نه ماشه روغن گل سه توله موم سفید یکتوله گداخته آمیخته بر سینه و پهلو ضماد کردن نافع ست و مطبوخ انجیر بنفشه عناب سپستان گاوزبان بقند شیرین کرده نیز منضج و بغایت معتدل ست و اگر خواهند اصل السوس سبوس گندم پرسیاوشان نیز زیاده کنند و یا هر روز برای انضاج جلاب با اصل السوس و عرق گاوزبان و یا مطبوخ اصل السوس و پرسیاوشان و انجیر و سپستان و گاوزبان بشکر یا عسل شیرین کرده دهند و گاهی سبوس گندم برای زیادتی نضج و جلا درین افزوده میشود و برای انضاج مغلی حلو نیز مناسب ست و عود الفرح و ایرسا و فراسیون بتدریج در آن افزایند و طبیخ انجیر و مویز و پرسیاوشان و حلبه بشربت بنفشه نیز نافع و اگر قویتر خواهند بزر کتان زوفای خشک ایرسا گاوزبان هر یک یکدرم بادیان دو درم بیخ بادیان نیم کوفته اصل السوس مقشر نیم کوفته پرسیاوشان هر یک سه درم انجیر چهار عدد مویز منقی پانزده دانه نبات دو توله در آب جوش داده بعمل آرند و یا گاوزبان جعده ایرسا اصل السوس زوفای خشک هر یک دو مثقال انجیر زرد ده عدد جوشانیده صاف نموده بنوشند تا ظهور نضج در قاروره و بعد تلطیف و نضج ماده از مسهل بلغم و حب ایارج یا حب غاریقون یا ایارج لوغاذیا یا ایارج فیقرا مقوی بغاریقون و ایرسا تنقیه نمایند و اگر از ایارج فیقرا یکمثقال غاریقون یکدرم افتیمون نیم درم شحم حنظل دو دانگ جاوشیر دو دانگ کوفته بیخته بآب کرفس حب سازند و این یک شربت ست نیز درین مرض مفید ست و یا منضج از گل بنفشه اصل السوس بادیان بیخ بادیان عنب الثعلب پرسیاوشان گاوزبان هر یک چهار ماشه زوفای خشک سه ماشه سپستان یازده دانه مویز منقی ده دانه انجیر زرد چهار دانه گل سرخ چهار ماشه بیخ سوسن سه ماشه خطمی خبازی هر یک پنج ماشه شب تر کرده صبح شهد خالص داخل کرده بنوشند و بعد از نضج روز مسهل سنای مکی مغز خیار شنبر ترنجبین گلقند روغن بادام و دیگر اجزای مسهله افزوده مسهل دهند و گاهی در ربو بلغمی و خرخره سینه درین منضج گل گاوزبان اسطوخودوس اذخر

افسنتین رومی تخم کشوث هر یک چهار ماشه بسفایج بادرنجبویه هر یک شش ماشه قنطوریون دقیق سه ماشه گلقند دو توله عوض گل بنفشه
و عنب الثعلب و گل سرخ و بیخ سوسن و خطمی و خبازی و شهد میکنند و گاهی در ریو بلغمی که با صفرا مرکب باشد در منضج اول عناب افسنتین رومی
گلقند عوض بادیان بیخ بادیان زوفای خشک انجیر شهد داخل کرده میدهند و بعد نضج سنای مکی نه ماشه تربد موصوف سه ماشه زنجبیل
یکماشه مغز فلوس شش توله روغن بادام شش ماشه می افزایند و روز تبرید منضج از اصل السوس پرسیاوشان زوفای خشک گاوزبان تخم خطمی
جوشانیده شربت بنفشه تودری پاشیده میدهند بعده ایارج فیقرا با مسهل روز مسهل و با منضج روز خالی میدهند و چون اندکی تنفس باقی ماند
عنب الثعلب پرسیاوشان هر یک چهار ماشه ریوند خطائی سه ماشه اصل السوس گاوزبان هر یک چهار ماشه انجیر زرد چهار دانه جوشانیده نبات
داخل کرده باز روز دوم ایارج فیقرا می افزایند و یا بهر تلطیف و نضج ماده اصل السوس بیخ کرفس پرسیاوشان فقاح اذخر هر یک پنج ماشه انیسون
قنطوریون دقیق ایرسا بسفایج هر یک سه ماشه بادرنجبویه بادیان عنب الثعلب هر یک هفت ماشه انجیر زرد پنج عدد مویز منقی دو توله جوشانیده گلقند عسلی
چهار توله داخل کرده دهند و غذا شوربای مرغ و گنجشک و لوه بنان تنوری و بجای آب ماء العسل معمول بعرق بادیان دهند و بعد ظهور نضج حب غاریقون
بشب خورانند و صبح در مطبوخ مذکور سنای مکی یکتوله تربد هفت ماشه زنجبیل دو ماشه خیارشنبر شش توله ترنجبین چهار توله شربت دینار سه توله روغن بادام
پنج ماشه اضافه نموده بدهند غذا روز مسهل دو پهر نخود آب و شام بدستور سابق و صبح تبرید لعوق اسقیل و بادام هر یک هفت ماشه خورده بالایش اصل السوس
زوفای خشک برگ گاوزبان پرسیاوشان هر یک پنج ماشه ایرسا سه ماشه انیسون چهار ماشه در عرق زوفا و بادرنجبویه نیم نیم پاو جوشانیده
صاف نموده شربت زوفا چهار توله تودریین و یا حرف پنج ماشه پاشیده بدهند و بهمین نهج سه چهار مسهل دهند پس جهت تعدیل مزاج لعوق کتان
یا اسقیل یا بادام و یا سکنجبین عنصلی و شربت زوفا و یا حلبه و یا کتان دهند و حب بیش و سیماب و اذراقی همراه ماء اللحم بدهند و اگر بعد از تنقیه و تعدیل
پس از یکماه و یا کم و زیاده باز غلبه کند این دوا دهند کپور کچری شونیز زنجبیل دار فلفل هر یک یکماشه بزرکتان بریان سه ماشه در عسل سه توله آمیخته
بلیسانند و بالایش مطبوخ صمغ عربی که در بحث نزله گذشت نوشانند که فی الفور نفع میدهد و قویتر از آن اینست که مرمکی ایرسا دار فلفل بزر البنج صمغ عربی
مغز چلغوزه زوفای خشک عاقرقرحا دارچینی هر یک سه ماشه بزرکتان بریان نه ماشه بعسل آمیخته دو دو ماشه بانگشت بلیسند در روزی
هفت هشت بار لیکن صبح و شام باین مطبوخ بدهند بزرکتان بریان نه ماشه اصل السوس مقشر زوفای خشک برگ گاوزبان هر یک هفت ماشه
ایرسا سه ماشه عسل چهار توله و گویند اگر مرض خفیف و تازه باشد بسا است که کفایت می نماید هر روز آشامیدن شربت زوفای محلول در عرق بادیان
و عرق گاوزبان نیمگرم و قی کردن در هر هفته یکبار تا آنکه ماده مستاصل و زائل گردد و نوشیدن مطبوخ زوفا و پرسیاوشان هر واحد یک مشت عناب
و سپستان هر واحد ده دانه مقدار یک سکرجه چند روز ملین و منضج رطوبات و مجفف آنهاست بالجمله بعد تنقیه بمسهل قی کردن نفع میکند بنابر
اخراج او بقایای رطوبات را و نیز تسخین او اعضای صدر را و اگر از سکنجبین عسلی و تخم ترب جوشانیده قی کنند دو سه روز و بعد قی مصطکی دانه هیل
عود غرقی هر یک دو ماشه سوده بگلقند یکتوله رب به یکتوله سرشته بخورند بهتر است و اگر بسبب نزله باشد خمیره خشخاش یکتوله عوض گلقند کنند و بعد از
قی قراءت جهیره مفید و لعوقات و حبوب نافعتر از مشروبات است و لعوقات و ادویه که استعمال نمایند در آن جلا و انضاج ماده و تفتیح سدد و تنقیه اعضای
تنفس و تلطیف ماده بغیر تجفیف قوی باشد و سکنجبین عنصلی بهترین ملطف و لعوق عنصل عظیم النفع است و از لعوقات جیده عسل و آرد کتان و روغن
بادام شیرین است و بادام مقشر و مغز پسته و مغز چلغوزه و اندک زوفای خشک در جلابیکه در آن اصل السوس و پرسیاوشان جوشانیده باشند
سرشته بکار برند که قویتر از آنست و تخم کتان نیمکوفته جوشانیده صاف کرده با عسل دادن وقت غلبه ضیق فوراً تسکین میدهد و کذا عرق نانخواه
و همچنین حلبه و مویز بقدر رطل آب خوب جوشانیده یکنیم اوقیه مکرر گرم نوشیدن سریع النفع است و ایضاً بعد تنقیه حبوب و سفوف و شربت و عرق
و لعوق و معجون و مطبوخ و ماء الاصول که در بیان ادویه مرکبه مذکور گردد حسب حاجت استعمال کنند و حبوب گرم پیوسته در دهان دارند و غذا

در ابتدا ماء الشعیر بعسل و یا عسل و اندک نان دهند بعده شوربای بچه مرغ یا خروس پیر و بعد از آن گوشت مرغ و تیهو و دراج و دیگر طیور با مصالح گرم و زرده بیضه نیم برشت مناسب بود و از اغذیه و اشربه و فواکه بارد رطب و کثرت امتلا پرهیزند و بعد از طعام آب نباید نوشید و هر چند که دیرتر و کمتر توانند نوشید بهتر ست و اندک اندک خورند و یکبارگی سیراب نشوند بلکه عوض آب بر ماء العسل قناعت کنند

ذکر ادویه مفرده یونانیه

که نافع ربو بلغمی ست لیسیدن سیر بروغن زرد بریان کرده بعسل سرشته عظیم النفع ست و کذا عنصل در آرد پیچیده بریان نموده بقدر نیم ماشه سوده در شربت بزوری سرشته خوردن مجرب و اگر غلیواز را بتمامه سوخته قدری از آن گرفته باندکی مشک و گلاب بدهند مفید بود و ایضا اگر یکمثقال راتینج سائیده در دو زرده بیضه مرغ نیم برشت بخورند و خوردن غاریقون یکمثقال تنها و یا یکدرم از آن با یکدرم انیسون نافع ست و گویند که نفطه سفید دو درم بجلاب گرم خوردن مجرب ست و طبیخ شبت مع سداب نیز نفع میکند و خوردن مغز پنبه دانه هفت درم نیز نافع ست و خوردن انجیر تر و خشک تنها و نوشیدن مطبوخ او بحلبه مساوی و اکل او مع پودینه نهری مفید ست و حب القلت سوده بعسل سرشته لیسیدن نیز نافع نوشته و پرسیاوشان مجرب سوید ست و کذا ملازمت خوردن جوزه مرغ و شرب حرمل نیز مجرب صحیح گفته و عرق پوست سبز باقلا و عرق گل نرگس و عرق شقایق النعمان و عرق شبت در قرع انبیق کشیده هر واحد بشکر نوشیدن مجرب اوست و کذا تخم تمر هندی در آب تر کرده مقشر نموده سائیده و آرد باقلا و نبات آمیخته حریره پخته و روغن بادام شیرین آمیخته نوشیدن از مجربات اوست و همچنین حریره تخم خرنوب شامی تر کرده مقشر نموده سائیده با نبات پخته نوشیدن مجرب نوشته و نوشیدن سکر العشر هر روز ده درم تا سی روز مجرب شریف ست و شرب روغن بادام تلخ و ایرسا و عسل و یا سنبل الطیب و یا زیره بقدر یکنیم مثقال بعسل و یا بابونه و یا مرزنجوش و شم آن و یا طبیخ بیخ لوف و اکل مسلوق آن و یا قفر الیهود بجند بیدستر و یا طبیخ نبات اقحوان بدون گل آن و یا اشق محلول بماء الشعیر و شکر و یا طبیخ برگ کبر مع شبت یابس و یا طبیخ کاشم و یا گندنا مطبوخ بماء الشعیر بعسل شیرین کرده و یا آب لبلاب و یا طبیخ بخور مریم و یا طبیخ حلبه بشکر و روغن بادام و یا تخم انجره یا برگ آن در ماء الشعیر پخته و یا طبیخ انیسون با اصل السوس و یا طبیخ برگ غار و یا آب بادروج یک اوقیه و یا شوربای خروس پیر مطبوخ با بسفایج و قرطم کوفته در شب و استعمال آن بصبح و یا برگ سرو و یا سقردیون و اکل آن و یا سبوس گندم دو کف فراسیون شش درم جوشانیده صاف نموده و باز بشکر و شیره مغز بادام پخته تا بقوام حریره آید و یا طبیخ قرصعنه و تخم جذر که نفع عجیب دارد و یا طبیخ حرشف و اکل جرم آن و یا قطران و یا زهره خرس دو دانگ بجلاب و یا عرق طلع نخل و اکل کنجد مقشر و شکر و یا رزق لقلق و یا خاکستر هدبه که آن دود الجراد ست در کوزه سوخته بعسل آمیخته و یا مر بقدر باقلا تنها و مخلوط بشکر و دارچینی و یا بیخ کرم بیضا یکمثقال و یا زفت رطب ربع اوقیه یا نصف آن بعسل و یا قفر الیهود و مضغ و یا اقحوان خشک بعسل و نمک یا تخم آن و یا کراث شامی بعسل و یا نطرون بشونیز و جلاب و یا انیسون و یا برگ فراسیون مربی بعسل و یا اسقولوقندریون یکدرم با آب بادیان و بخور آن و یا کندش بعسل و یا حب الغار بعسل و یا بیخ یاسمین بری بقدر یک اوقیه کوفته در یک رطل آب جوشانیده تا نصف بماند بشکر یا عسل بقوام آورده که مجرب شریف ست و یا بقله کاکنج و حب آن و یا زنجبیل و مربای آن و یا ریه مجفف حمار وحشی با اندک کتیرا و عسل و یا لحم آن و یا تخم شبت و عسل و یا قلب هر حیوان ماکول و یا کباش قرنفل بعسل و یا سلیخه بعسل و یا ریه ارنب بعسل و یا حب الکلی یکدرم و یا خون چرز بشراب ریحانی و یا لحم و شرب شوربای آن و یا کهربا و یا ریه میش خشک کرده و یا کمادریوس خشک بشکر و یا کرویا در دهن خائیده ایام متوالی و یا ترب نیم پخته و یا علک البطم بعسل و یا ترنج مربی بعسل و تکثیر دارچینی در طعام و بخور مغز چلغوزه کبار و زرنیخ سرخ آمیخته بقدر نیم درم با بنوبه و یا مغز بادام تلخ و زرنیخ آمیخته مع زراوند مدحرج و یا میعه سائله و زرنیخ سرخ بقدر نیم درم و یا مغز جوز و زرنیخ آمیخته و یا راتینج و زرنیخ سرخ مخلوط و باید که بعد این بخورات حریره سبوس گندم و مغز بادام مقشر و شکر بنوشند و گویند که بخور بزر البنج و شحم بنادق ساخته و کذا جند بیدستر و کذا پیه ماکیان و آب پیاز نیز نافع و چرب کردن سر و سینه بسر خفاش که مکرر در روغن زنبق پخته باشند مفید ست و کذا التضمید صدر بعصاره فراسیون

هر واحد نافع و باقی ادویهٔ نافعه در باب سعال مذکور گردد

ذکر بعض ادویهٔ مرکبهٔ یونانیه

که درین مرض از مجربات ست بخور که فی الحال تسکین بخشد و مجرب ست سلیخه زعفران مرمکی سرخ قسط شیرین مساوی باریک سائیده در
شراب یا آب خالص بقدر یک یکماشه قرص بسته یک قرص در چلم قلیان بی آب نهاده دود آن بکشند و فرو برند وقت صبح بر نهار این عمل نمایند
فوراً دم بکشاید ایضاً برای ربو و سعال مزمن زراوند مدحرج و مرمکی و میعهٔ سائله و قنه مساوی را تیج برابر همه در روغن گاو خمیر کرده حبها بسته
یکی بر آتش نهاده از فی و دود آن بر نهار بگیرند و اگر زرنیخ سرخ عوض را تیج گیرند و بعد تبخیر حریرهٔ آرد گندم و مغز بادام و روغن تازه جهت دفع مضرت دود زرنیخ بنوشند
نیز مفید بود حب غاریقون که برای تنقیهٔ بلغم درین مرض معمول ست غاریقون سه درم شحم حنظل فراسیون انزروت اصل السوس مقشر بنفشه
بادیان زوفای خشک هر یک یکدرم تربد موصوف دو درم زراوند مدحرج نیم درم بآب مطبوخ انجیر حب سازند خوراک از دو درم تا سه درم حب
تالیف علویخان فلفل سیاه رب السوس مغز بادام مغز چلغوزه صمغ عربی هر یک یکماشه نبات سفید سه ماشه باریک سائیده بقدر نخود حب سازند
و در دهان دارند شربت زوفا مجرب از برای ضیق و سرفه و دیگر امراض صدر بلغمی و ملطف مادهٔ غلیظه بادیان تخم کرفس پنج درم زوفای خشک
هفت درم انجیر عناب سپستان هر یک بست عدد مویز منقی سی درم حلبه چهار درم تخم خطمی اصل السوس ایرسا فراسیون هر یک سه درم پرسیاوشان
هفت درم قند سفید دو رطل گلقند یک رطل بدستور متعارف شربت سازند شربتی از ده درم تا پانزده درم و عند حرارت مزاج کم کرده میشود و بعض ادویه
قوی الحرارة و زیاده کرده میشود مثل گل نیلوفر و تخم خشخاش و بدل گلقند ترنجبین یا خمیرهٔ بنفشه میگردانند شربت فراسیون معمول در ضیق
و سعال که سببش بلغم غلیظ باشد فراسیون چهل درم اصل السوس زوفای خشک پودینهٔ نهری پرسیاوشان هر یک ده درم مغز بادام مغز چلغوزه
حلبه بادیان انیسون هر یک پنج درم مصطکی دارچینی زنجبیل هر یک دو درم مویز منقی سی درم عناب سپستان هر یک صد دانه انجیر سفید بست عدد
جمله در هشت رطل آب گرم تر کنند و یک شبانه روز بگذارند پس بر آتش نرم بپزند تا نصف بماند صاف کنند و با پنج رطل قند سفید بقوام آرند شربتی یک اوقیه
تا دو اوقیه شربت عنصل که درین مرض از مجربات ست و تخلف ندارد عنصل پاو آثار انیسون دو توله مویز منقی چهل دانه انجیر ولایتی هفت توله
شهد خالص نیم آثار اول پوست بالای عنصل دور کرده مانند پیاز تراشیده باقی ادویه را کوفته باهم آمیخته تمام شب در آب تر داشته صبح خوب جوش داده
فرود آورده خوب مالیده صاف نموده شهد آمیخته باز بر آتش ملایم بقوام شربت آرند و ناشتا یک توله با نقوع معمول بنوشند و از قی نترسند و اگر عنصل
مشوی و مثل او حب الغار کوفته بعسل بسرشند و حب بسته در دهن دارند مفید بود دوائیکه درین باب از مجربات والد مرحوم منقول ست
خردل بورهٔ ارمنی هر یک نیم درم نطرون یک دانگ با عسل بخورند سکنجبین عنصلی که جهت ضیق و سرفهٔ کهنه و مواد بلغمی و سوداوی و سدد احشا
و تقویت معده و دماغ مجرب پیاز عنصل ده درم زوفای خشک اصل السوس مقشر گل گاوزبان پرسیاوشان اسطوخودوس غاریقون سفید
هر یک پنج درم پودینه بادیان بیخ سوسن قردمانا هر یک سه درم جمله را در صد و پنجاه درم سرکه و چهار صد و پنجاه درم آب دو شبانه روز تر نمایند پس
بجوشانند تا بنصف رسد صاف نموده با سه صد درم قند سفید بقوام آرند و هر روز پنج درم با طبیخ پرسیاوشان و مانند آن بنوشند
عرق کزبرة البر نافع آلات تنفس و صدر و مفید ضیق و سرفهٔ کهنه پرسیاوشان نیم رطل اصل السوس سپستان مویز منقی زوفای خشک
بادیان تخم خطمی خبازی بیخ سوسن هر یک شش درم بدستور عرق کشند و اگر برگ ارو سه نیم آثار شب در آب تر کرده صبح بدستور بقدر دو آثار عرق کشند
و تا چهار توله بنوشند سرفه و ربو و نفث الدم را مجرب ست و اگر این برگ را در عرق سابق افزایند قوی تر گردد قهوهٔ چای خطائی که برای ضیق النفس نافع ست
گاوزبان اصل السوس خطمی بادیان خطائی هر یک چهار ماشه چای خطائی زوفای خشک دارچینی هر یک سه ماشه نبات دو توله جوشانیده بطور قهوه بنوشند
لعوق معتدل که تسهیل اخراج بلغم و تغلیظ مواد رقیقه نماید و در ضیق و سرفه همواره معمول ست مویز منقی انجیر زرد باقلا تخم خشخاش اصل السوس

مغز تخم کدو پرسیاوشان بادیان زوفای خشک مغز بادام مقشر حلبه پودینه ولایتی صمغ عربی تخم خطمی کتیرا تخم کتان بهدانه کوکنار هر یک شش ماشه
جوکوب نموده در دو آثار آب بجوشانند تا نیم آثار بماند صاف نموده عسل پاو آثار داخل کرده بقوام آرند خوراک پنج ماشه تا دو درم لعوق که برای ضیق النفس
مجرب است گاوزبان گل گاوزبان صمغ عربی زراوند مدحرج رب السوس بهمن سفید بیخ سوسن فلفل سفید هر یک یکدرم پاو بالا خشخاش سفید چهار درم
و نیم خشخاش سیاه دو نیم درم مغز بادام یکنیم درم مغز تخم تربوز دو درم تخم کاهو مقشر یکدرم عسل سفید پنج دام نبات سفید پانزده دام بدستور
لعوق سازند خوراک شش ماشه ایضاً نافع ضیق النفس و سعال مزمن بلغمی اصل السوس مقشر ایرسا گل گاوزبان بادیان زوفای خشک گل بنفشه
هر یک یکتوله عناب انجیر زرد هر یک بست دانه مویز منقی چهل دانه تخم خطمی تخم خبازی پرسیاوشان هر یک یکنیم توله جوشانیده صاف نموده نبات سفید
پاو آثار عسل مصفی نیم پاو داخل کرده بقوام آورده در آخر صمغ عربی رب السوس مغز چلغوزه مصطکی هر یک سه ماشه دارچینی دو ماشه باریک سائیده آمیزند
ایضاً نافع ضیق و سوء تنفس اصل السوس مقشر گاوزبان تخم خطمی خبازی سبوس گندم هر یک یکتوله گل بنفشه ایرسا هر یک شش ماشه زوفای
خشک نه ماشه جوش داده صاف نموده با نبات سفید پاو آثار بقوام آورند و فرود آورده صمغ عربی رب السوس مغز بادام مقشر مغز تخم خربزه مغز چلغوزه
هر یک سه ماشه گاوزبان دو ماشه باریک سوده آمیزند خوراک نه ماشه ایضاً که درین مرض مجرب نوشته افتیمون غاریقون سفید هر واحد یکتوله
کوفته بیخته در شهد سفید شش توله آمیخته هر روز نه ماشه با عرق گاوزبان بلیسند مطبوخ نافع ربو و سرفه بلغمی بزرکتان زوفای خشک ایرسا گاوزبان هر یک یکدرم بادیان
دو درم بیخ بادیان نیمکوفته اصل السوس مقشر نیمکوفته پرسیاوشان هر یک سه درم انجیر چهار عدد مویز منقی پانزده دانه نبات دو توله در آب جوش داده بعمل آرند ایضاً که
مجرب سویدی است اصل السوس مقشر نیمکوفته پنج درم بادیان دو درم انجیر سفید هفت عدد خوب جوش داده صاف نموده یک اوقیه شکر داخل کرده بنوشند و طبیخ شیخ
ارمنی و ایرسا و اصل السوس عظیم النفع است و مطبوخ بزرکتان حلبه هر یک هفت ماشه مویز منقی یکتوله نیز مفید مطبوخ که در ربو بارد بلغمی و سن پیری مستعمل اصل السوس
برگ سداب پودینه هر یک چهار ماشه سپستان بست دانه جوشانیده شهد دو توله داخل کرده دهند و گاهی فراسیون چهار ماشه بجای سداب میکنند و یا بادیان اصل السوس
بیخ سوسن هر یک چهار ماشه زوفای خشک سه ماشه جوشانیده نبات یکتوله داخل کرده دهند باز اسارون عوض بیخ سوسن داخل کنند اسارون جهت علل بارده و عصبی نافع
و بیخ سوسن ملطف ماده است دفعةً نباید داد مگر در سرفه و ضیق کهنه معمول است ایضاً برای ربو مزمن کثیر البلغم مع استسقا کلکلانج بزوری شش ماشه خورده اسطوخودوس
بادیان عنب الثعلب هر یک چهار ماشه زوفای خشک سه ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده بنوشند و اگر فائده نشود اصل السوس پرسیاوشان فراسیون
عنب الثعلب ایرسا هر یک چهار ماشه زوفای خشک سه ماشه مویز منقی ده دانه پودینه دو ماشه جوشانیده نبات دو توله آمیخته صمغ عربی کتیرا هر واحد نیم ماشه سوده پاشیده بدهند
و معجون زوفا و شیر شتر نیز مستعمل است مطبوخ زوفا که در ربو بلغمی معمول انجیر زرد تمر هیرون هر کدام ده درم مویز منقی ده دانه تخم کرفس بادیان پرسیاوشان اصل السوس
زوفای خشک فراسیون هر کدام پنج درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد صاف نموده در سه روز با دو مثقال معجون زوفا بدهند
و تا یکهفته بعمل آرند بعده تنقیه نمایند معجون زوفا که در ربو و ضیق و جهت نضج مواد محتبسه سینه مجرب است در بحث سعال نزلی بارد در قول جرجانی
خواهد آمد نوع دیگر منضج مواد سینه نافع ربو و سرفه زوفا اصل السوس پرسیاوشان مویز منقی هر یک پنج درم مغز بادام تلخ تخم کتان مغز چلغوزه
هر یک سه درم فلفل بادیان پودینه خشک بیخ سوسن هر یک یکدرم عسل سه وزن شربت سه درم معجون رب السوس نافع ربو و ضیق
و مخرج رطوبات لزجه و مده از صدر از مجربات حکیم علی زراوند مدحرج تخم انجره قردمانا فلفل مغز بادام تلخ حب الرشاد زوفای خشک پرسیاوشان هر یک
یکجزو رب السوس دو جزو کوفته بیخته با عسل کف گرفته معجون سازند و هر روز سه درم تا چهار درم بخورند و عقب آن خمیره بنفشه در آب گرم حل کرده
بتدریج بیاشامند معجون قفی نافع ربو و سرفه و درد سینه و معده و جگر و مدر بول و مصفی آواز مویز منقی بست و پنج درم زعفران سنبل الطیب سلیخه
دارچینی دارشیشعان هر یک یکدرم قصب الذریره فقاح اذخر علک البطم مقل هر یک دو نیم درم مرمکی چهار درم آنچه حل کردنی است در مثلث حل کنند و آنچه
کوفتنی است کوفته بیخته جمله را با عسل مصفی بسرشند شربتی یکدرم با شربت زوفا در درد سینه و سرفه و با آب گرم در درد جگر و معده نوع دیگر که ضیق

و سعال مزمن و درد معده و قولنج و درد سینه را نافع و آواز صاف کند مرکی میعه سائله کتیرا صمغ عربی هر یک پنج درم کندر مغز بادام تلخ زراوند مدحرج
قردمانا زعفران پرسیاوشان ایرسا فراسیون از هر یک سه درم زوفای خشک مغز چلغوزه از هر یک پنج درم مویز منقی ده درم اجزا را کوفته بیخته و صموغ را
در سه اوقیه طبیخ زوفا حل نموده در عسل و نبات مقوم معجون سازند شربت دو درم با آب گرم

ذکر ادویه مفرده و مرکبه هندیه

که درین مرض نافع ست بیخ کٹائی بزرگ پاره پاره کرده در یک پاو آب بجوشانند هرگاه چهارم حصه بماند بنوشند و اگر بیخ کٹائی خرد گلو پهکرمول دار فلفل
بهارنگی کاکڑا سنگی نرکچور هر یک سه ماشه در یک آثار آب بجوشانند هرگاه نیم پاو بماند صاف نموده نیمگرم بنوشند تنگی نفس و سرفه را نفع دارد و نوشیدن
بول شتر نیز مجرب گفته اند و گویند که شحم قاوندی که بهندی پهلوه نامند بقدر دو سرخ همراه دو بتاسه ناشتا خوردن مجرب ست و اگر دانه مال کنگنی
بقدر دو ماشه بلع می نموده باشند نیز نافع ست دیگر درخت خرد پیا بانسه با بیخ و برگ در سایه خشک کرده کوفته بیخته سفوف سازند و کف دست
نهار بخورند دیگر تخم سرس باریک ساییده هر صباح آنچه در دو انگشت آید بخورند دیگر بیارند پهلی ببول پخته شده یکدو آثار و در سایه خشک نموده
مع پوست و تخم کوفته بیخته شکر تری آمیخته نهار یک کف دست با آب بخورند تا هفت هفته غذا نان گندم بی نمک با روغن بسیار پرهیز از جمله چیزها دیگر
گل تنباکو نوشیدنی که بعد کشیدن تنباکو سوخته سیاه میگردد گرفته در آتش نهند که سوخته سفید گردد ساییده نگاهدارند و بقدر دو سرخ در برگ تنبول
میخورده باشند و از بادی و ترشی پرهیزند که نافع ربو و سرفه بلغمی ست و اگر کهار گل تنباکو باین وجه برارند که گل تنباکو یکجا کرده در آتش بسوزانند
که سفید گردد و آن خاکستر را در آب حل ساخته شبانه روز نگهدارند و در روزی دو سه مرتبه حرکت داده آب صاف کرده در پاتیله بجوشانند تا بعد سوختن آب
نمک آن بماند و بقدر دو سرخ در پان بخورند مجرب ست ایضاً کهار درخت چرچٹه اندک اندک بدهند سینه را از بلغم پاک کند و ضیق دور سازد
و خاکستر زقوم بهتر ازین ست و یا خاکستر چرچٹه و زقوم باهم آمیخته اندکی دهند دیگر چوب کریل بسوزند و خاکستر آن بقدر ماشه میخورده باشند
دیگر سهاگه تیلیه بریان یکتوله باریک ساییده در چهار توله شهد آمیزند و وقت خفتن دو سه انگشت بلیسند در دو سه روز تخفیف تمام دهد
دیگر شاخ گوزن بسوزند که سفید گردد بقدر یکماشه با شهد بخورند و اندک اندک هر روز افزایند هرگاه حرارت محسوس شود بهمان قدر که حرارت
نکند بسند کنند دیگر صدف بسوزند و خاکستر آن با آب ادرک کهرل نموده مقدار نخود حب ساخته بخورند دیگر ایلوه سهاگه بول سرخ مساوی گرفته
برابر نخود حب بندند و دو حب صبح و دو شام خورند دیگر آب ادرک آب پیاز آب گهیکوار شهد هر چهار برابر گرفته در ظرف چینی یا شیشه زیر زمین نهند
و بعد سه روز برآورده بقدر خرمهره هر روز بخورند و نوشیدن آب برگ اروسه مروق و عرق آن نیز ضیق و سرفه را مجرب ست دیگر برگ اروسه
نکچکنی برگ دهول هر سه بریان کرده بسایند و بقدر چهار سرخ در پان میخورده باشند که ضیق النفس را عجیب ست حبیکه نافع ربو و سرفه بلغمی ست
بانسه دار شیشعان پهکرمول کاکڑا سنگی سونٹه فلفل دار فلفل شونیز بهارنگی تخم کٹائی مساوی با آب ادرک حب سازند و بقدر یکدرم بخورند
دیگر مال کنگنی پاو دام نیل بڑی چوک ترش هر یک یکدام خوب ساییده برابر مرچ سیاه حب بسته هر روز دو حب با آب بدهند جهت ضیق و سرفه بلغمی
مجرب ست و در نسخه دیگر چوب چوک عوض چوک ترش ست و نوشته که حب برابر نخود ساخته یک صبح و یک شام بخورند و از ترشی پرهیزند و غذا
مرغن خورند دیگر دار فلفل یکتوله در پارچه نم داده پیچیده در خاکستر گرم گذارند و بعد یکساعت برآورده سهاگه بریان خولنجان فلفل سیاه هر واحد
مثقال دار فلفل عاقرقرحا نصف یکجزو باریک ساییده در آب گهیکوار سحق بلیغ نموده مقدار نخود حب بندند و یکحب بخورند که نافع ضیق ست دیگر
لونگ تماکو تلخ و تند مرچ سیاه هر واحد یکدام در آب برگ سنبهالو سه قسم حب بندند اول حب مثل جواری و دوم بقدر دانه تور و سوم مقدار نخود
اول یک یک حب قسم اول هر دو وقت تا چهارده روز بخورند بعده قسم دوم تا چهارده روز بعد از آن قسم سوم چهارده روز خورند غذا نان گندم با دال تور
پرهیز از بادی و ترشی دوا نافع این مرض پهکرمول بهارنگی فلفل دار فلفل تخم کٹائی کاکڑا سنگی نمک سیاه نمک سنگ سجی لوٹه مساوی کوفته بیخته

یکماشه صبح و یکماشه شام خورند و در طعام روغن زرد زیاده نمایند دیگر کاکڑا سنگی پهکرمول بهارنگی دارشیشعان مساوی کوفته بیخته یکٹانک
صبح و مثله شام بخورند دیگر پهکرمول بهارنگی مویز منقی اصل السوس فلفل سیاه عود مساوی در شهد آمیخته از دو ماشه تا چهار ماشه دادن نیز
مفید ست دیگر تنکار بریان نمک سیاه اشخار هر یک ماشه سوده وقت خواب بآب بخورند دیگر چوب تهور سه دهاره گرفته اندرون آن خالی کرده
نمک و قدری اجواین پر نموده بگل حکمت گرفته در آتش خاکستر نمایند و یک سرخ خورده باشند که مجرب بعضی اطباست دیگر بچهناگ سه ماشه
پوست بیخ آگ شش ماشه در نیم آثار و نیم پاو آب ادرک کهرل کرده حبها بقدر ماش سازند و یک حب صبح بخورند و روغن زیاده خورند در سه روز
مرض ربو زائل میشود دیگر بچهناگ و افیون و عاقرقرحا و تخم دهتوره مساوی بگیرند و افیون را بر آتش انگشت ملایم در ظرف آهن بریان کنند
و یا در جوز بوای مجوف پر کرده در آرد گندم گرفته در روغن گاو بریان نمایند تا آنکه آرد سیاه گردد بعده افیون را بر آورده باقی ادویه بسایند و در آب
حبها بقدر نصف یا ثلث ماش ببندند و یک حب صبح و یک شام بخورند بشرطیکه بلغم غالب و مزاج مریض بسیار بارد و قوت او متحمل باشد
بلغم را بگدازد و ربو و انتصاب نفس را دفع نماید و حکیم علویخان مینویسند که اگر جدوار عوض بچهناگ کنند بی ضرر باشند و اگر هر دو داخل نمایند ضرر او کم گردد
دیگر نمک کهاری نیم پاو اجمود نیم پاو پهل دهتوره شش عدد در ظرف گلی مطین نموده اندر دو سه آثار پاچک دشتی نهاده آتش دهند بعده سائیده قدری
خورده باشند جهت ضیق و سرفه از مجربات اوستاد مرحوم مرقوم ست و ایضا در بیاض آن مغفور مسطور ست که اگر آرد گندم در آب پیاز خمیر کرده با
روغن نان پخته بخورد مفید ست سفوف هندی که از برای ضیق النفس بلغمی بسیار نافع ست برگ آکهه که زرد شده از درخت افتاده باشد
یک آثار چونه بری و نمک از هر یک دو نیم دام پخته هر دو را در آب سائیده بر برگ مذکور طلا ساخته خشک نموده در سبوچه گلی نهاده در میان آتش
پاچک دشتی تا یکپاس گذارند تا سوخته شود قدری مناسب خورده باشند اقوال حذاق مؤلف اقتباس مینویسد که این تدبیر درین باب بسیار
مفید ست و از مسهل هم مستغنی میسازد باید که وقت صبح اول سعوط یعنی ناس نزله بکار برند تا رطوبت بسیار از راه بینی و حلق بر آید و بفاصله
سه چهار گهڑی شوربای مرغ که بروغن بسیار پخته باشند خورانیده چهل قدمی نمایند سه چهار گهڑی تا در معده قرار گیرد پس جوز القی سه ماشه فلفل گرد
دو ماشه در عسل یکتوله آمیخته بلیسانند و بالایش مطبوخ تخم شبت و ترب و شلجم و پوست سیاه اصل السوس هر یک نه ماشه بیخ خربزه سه توله
با سکنجبین عسلی چهار توله بنوشانند اگر قی بفراغت نیاید بپر مرغ مدد دهند و بعد دو گهڑی از مغز بادام هفت عدد اصل السوس سه ماشه شیره کشیده بنوشانند
و این دوا درین باب از مجربات ست بهمنین زرنب حب السمنه هر یک ده ماشه نرکچور دارچینی هر یک پانزده ماشه عود درونج عقربی بسد گل گاوزبان
ایرسا قرنفل مروارید ناسفته هر یک پنج ماشه مصطکی بادرنجبویه سنبل الطیب هر یک نه ماشه زعفران هفت ماشه مغز چلغوزه مغز پنبه دانه هر یک یکتوله مغز بادام
سه توله مویز منقی نه توله روغن قنب نه توله و نه ماشه در سه چند قند قوام ساخته بیامیزند شربتی از سه ماشه تا نه ماشه و اگر این مرض دوره کند سه چهار روز
پیش از حدوث دوره اول بدستور قی کنند بعده سفوف بنفشه و یا حب غاریقون و یا این حب دهند برگ سنا تربد سفید هر یک سه توله زنجبیل
فلفل گرد هر یک یکنیم توله مویز منقی پنج توله حبها بقدر فلفل بسته شربتی از نه ماشه تا یکتوله بمطبوخ تربد مقوی بسنا سه چهار مسهل داده لعوقات مذکوره
و یا حب بنیش و سیماب و یا حبی که بالا نوشته شد بکار برند بفضل الهی در اول دوره نیاید و اگر آید بسیار خفیف بود و اگر صبح یکعدد حب بنیش بخورند
و وقت عصر حب سیماب و سوای لبنیات هر چه خواهند بخورند و تا چهل روز متواتر استعمال کنند ضیق هفت ساله دفع شود و ایضا برای دفع دوره آن
چهل روز متواتر وقت خفتن همراه شیر ماده گاو نیم آثار این دوا استعمال نمایند تربد اکیرابادی زنجبیل هر یک دو ماشه سنا سه ماشه نبات برابر تا بیست روز
بعده تربد را موقوف ساخته صرف سنا دو ماشه و زنجبیل یکماشه نبات برابر بعمل آرند غذا شوربای مرغ بنان تنوری و اگر دران سال دوره دیر دیر آید و خفیف شود
در سال دوم چهل روز دیگر بکار برند و چون در سال یکبار در موسم سرما دوره شود مسهل بگیرند و این حب هندی مفید ست عاقرقرحا فلفل پوست انار اجمود
برگ بانسه بیخ کڑائی پوست مغیلان نمک سنگ و سانبهر اشخار سفید هر یک دو درم افیون دو ماشه کوفته بیخته بآب ادرک حبها بقدر نخود سازند

و در دهان دارند و عرق پرسیاوشان که در ادویه مرکبه یونانیه مسطور شد درین باب از مجربات ست شربتی از آن از نه تا بست درم و این عرق زوفا
نیز نافع زوفای خشک نیم رطل انجیر زرد سی عدد اصل السوس پرسیاوشان فراسیون بیخ بنفشه بادیان هر یک ده درم عناب کلان چهل عدد
شربتی بست درم **مصنف خلاصه** گوید که در ربو بلغمی اگر در نبض و قاروره علامات حرارت دریابند رگ باسلیق بزنند و مطبوخ زوفا و معجون
آن دهند و تا یکهفته برین نوع بگذرانند بعد از آن بقی و اسهال قلع ماده نمایند و چون یک عدد بارکتائی سه چهار قطعه نموده با نمک آلوده بخورند
قی بفراغت می آورد و سینه را از اخلاط پاک میسازد و حبی که در باب سعال خواهد آمد برای تنقیه درینجا نیز مفید ست و حب که در قول مسیحی می آید
درین باب مؤثر ست و بعد از آن بمطبوخ و معجون اول تا یکهفته دیگر مداومت کنند و باز به تنقیه پردازند و همین نوع بمعالجه اشتغال ورزند تا مرض زائل گردد
و این سفوف بغایت مفید ست و سرفه کهنه و ضیق النفس را مجرب شحم حنظل بهنگره دیودار فلفل سیاه گوگرد مغسول زنجبیل مجموع مساوی کوفته بیخته
یکدرم از آن با ماء العسل بدهند و این دارو بغایت مفید ست شیر زقوم نیم دام بگیرند و در آرد گندم آمیزند و قرص ساخته بر آتش بریان کنند و بیمار را اول
تا سه روز غذای نرم دهند و روز چهارم اگر بیمار جوان و قوی باشد نصف این قرص بدهند و چون شش هفت بار اسهال گردد قدری ماست یا خشکه
بخورانند و اگر با وجود آن شکم بند نشود بار دیگر همین غذا تناول نمایند و روز دوم نصف باقی ازین دارو بدهند بعد از آن تا سه روز شوربای کبوتر یا خشکه
غذا سازند و پنج شش روز دیگر هم غذای نرم باید داد و در اثنای خوردن دوا و بعد از آن تا چند روز از باد احتراز لازم دارند و در خانه محفوظ که بسیار تاریک
نباشد بنشانند که سخت نافع ست و صاحب مجربات گفته که باین دوا چند کسان از ضیق مزمن صحت یافته اند و در هنگام اشتداد عوارض مرض قند سفید
در عرق بادیان حل کرده شیره اصل السوس را در آن اضافه نموده گرم کرده بدستور قهوه نوشیدن فی الفور تسکین میدهد و شربت زوفا یا سکنجبین عنصلی و لعوق عنصل
عظیم سودمند ست **انطاکی** گوید که مبادرت بقی نمایند و تا ممکن بود تلطیف غذا کنند و مادامیکه قوت قوی باشد زفر ترک کنند اگر تپ موجود بود و الا بحسب
ضرورت و اگر چاره نباشد فراخ نواهض صرف دهند و مطلق ترشیها ترک نمایند و کذا هندوانه و خیار و باید که سکنجبین عنصلی و شربت اصول یا زوفا بدهند
و مروارید محلول از مجربات ماست و کذا مطبوخ فواکه بانیسون و غاریقون هر واحد یکدرم و هر که بزرگتان با نصف وزن آن عنصل بساید و بعسل سرشته
دائم بخورد مرض را قطع کند و کذا سندروس شربا و بخورا و هر کسی که حلتیت نیم درم بخورد و عقب آن یک سکرجه آب مطبوخ انجیر و کرویا و انیسون و زیره بدر
بسرکه بنوشد از ضیق النفس و بهر خلاص یابد و مجرب صحیح ست و مثل اینست طبیخ بچه حداث بشبت و بورق و زیره و خوردن سرطانات بریان و طبیخ
آنها بشعیر و ایضا از مجربات نوشیدن ماء العسل بزعفران ست **قول شیخ الرئیس** بدانکه شیخ علاج ربو و ضیق النفس و انتصاب النفس
بسبب اشتراک آنها در اکثر امور و اسباب یکجا بیان نموده و فرموده که آنچه از رطوبات باشد علاجش آنست که توجه بافنای رطوبات ریه برفق
و اعتدال کنند باستفراغ باشد یا بتحلیل و اگر بدانند که آفت عارض در آن بسبب کثرت ماده ست لامحاله استفراغ بدن بمسهل نمایند و واجبست که
ادویه ملطفه منضجه باشند بدون تسخین شدید که مودی بتجفیف ماده و تغلیظ آن نگردد و لهذا متقدمین در معاجین ربو افیون و بنج و بیروج بلکه بزر قطونا
داخل نکرده اند بسبب خوف آنها از غلظ و انجماد مواد مگر آنکه مراد از آن منع نزله باشد چون کثرت پذیرد در آن هنگام استعمال آنها اندکی با مصلحات
جائز ست و بهمین سبب واجبست که تعهد ترطیب ماده یعنی ترقیق و تسییل و انضاج آن نمایند چون غلیظ یا لزج باشد و بر تلطیف و تقطیع صرف
اقتصار نکنند که اکثر عنف او و عصیان ماده مؤدی بجراحت در ریه گردد و بدین سبب جمیع ادویه مدره از جهت ادرار بنابر اخراج او رطوبات رقیق را
باین مرض ضرر میکنند و چون بار بود در کبد غلظ محسوس گردد باید که با دویه صدریه ادویه از جنس غافث و افسنتین و امثال آن از ادویه کبدیه
مناسبه مخلوط سازند و آنچه میان امرین جامع بجمع شدید ست او مثل فوه الصبغ و نیز راوند ست و چون مریض طفل باشد ادویه بشیر مادرش
آمیزند و ادویه معتدله مثل آب بادیان رطب بشیر آمیخته ایشان را کفایت کند و شوربای خروس پیر معین بر نضج و نفث ست و از تدبیر نافع
استعمال دلک سینه و متصل آنست بدستها و پارچهای خشن خصوصا چون درینجا نفس انتصاب باشد بدلک معتدل یابس بدون روغن مگر آنکه ماندگی پدید آید

پس اندکی روغن بمالند و باید که در دلک بروغن در بعض اوقات ادویهٔ محللهٔ قویه مثل قیسور و نطرون مسحوق استعمال نمایند و بدان دلک شدید کنند و بقول شارح
اقوی ازین آنست که در وی شراب سوخته چهار درم فقاح اذخر فرفیون هر واحد یکدرم باریک سائیده بروغن آمیخته بر سینه بمالند و اگر ماده بسیار و مرض مزمن
باشد لابدست از تنقیه بمسهل قوی معمول از تخم انجره و بسفایج و قثاء الحمار و شحم حنظل و مانند آن ادویه که تنقیهٔ صدر از رطوبات نمایند لیکن این ادویه صرف نباشند
بلکه بمصلحات آنها تعدیل نموده باشند و از جمله تدبیر بعد تنقیه و قی استعمال صوت و رفع او بتدریج بسوی قوت و طول ست که منجمله ریاضات جزئیه مختصه
بصدر ست اما هنگام بقیهٔ مواد قلیل بعمل آرند و از جمله تدابیر بعد از تنقیه بمسهلات استعمال قی متصل خصوصاً بعد خوردن ترب ست یا شرب چهار درم
بورق مع پنج اوقیه ماء العسل و این دوا قوی ست استعمال او نشاید مگر چون مرض قوی و امر صعب گردد و خربق سفید بسیار نافع ست و آن در امراض
صدر مامون غیر مخوف ست و بهتر آنست که قطعه های خربق در ترب خلانیده یکشبانه روز بگذارند بعده برآورده آن ترب را بخورند و ایضاً بگیرند خردل
و نمک هر واحد یکدرم و بورهٔ ارمنی نیم درم و نطرون یکدانگ سوده در پنج استار آب و عسل یک اوقیه آمیخته بیاشامند و باید که بعد استعمال قی کمال احتیاط
مرعی دارند که هوای بارد بصدر نرسد بلکه بملبوس سینه را پوشیده دارند و از جمله تدبیر جید درین مرض ادامت لین طبیعت ست و تناول کبر نمکین قبل
طعام و طریخ کهنه و شوربای مرغ پیر بمغز قرطم و لبلاب و چقندر اعانت بران مینماید و اگر این کفایت نکند ماء الشعیر شدید الطبخ مع فرفیون اندکی یعنی از
نیم دانگ تا سه ربع دانگ بنوشند و افتیمون درین مرض شدید النفع ست اگر از آبیکه دران افتیمون جوشانیده باشند ماء العسل بسازند نفع شدید نماید
و همچنین تناول او یکمثقال بمیفختج تلیین طبع ست و کذلک انجیر و پودینه و سداب که در آب جوشانیده و از ان ماء العسل ساخته باشند نافع و ایضاً طبیخ
حلبه با انجیر قریه مع عسل بسیار قبل غذا بزمان طویل استعمال نمایند و بعد غذا معاودت کنند و همچنین طبیخ مویز و حلبه بآب باران و نیز از تدابیرش ریاضت ست
که از بطو بسرعت تدریج نمایند تا عجلت در ایشان احداث اختناق بتحریک ماده بعنف ننماید و اغذای ایشان نیز بتدریج باشد مثل ریاضت و نان
ایشان نضیج متوبل از عجین خمیر بود و نقل آنها ملطفات باشد که دران حب الرشاد و زوفا و صعتر و پودینه افتد و دسومت اغذیهٔ آنها از شحوم خرگوش
و گوزن و غزال و خصوصاً ثعلب باشد و خصوصاً ریهٔ آن که ریهٔ ثعلب چون خشک کنند و دو درم از ان بیاشامند دوای این مرض ست و کذلک
ریهٔ قنفذ بری و لحوم برای آنها مثل ماهی صخری نهری غیر اجامی و مثل گنجشک و تدرو و دراج و شوربای خروس پیر و کذا سائر طیور قلیل السمن نافع ست
و گاهی لسان الحمل در اغذیهٔ اصحاب ربو داخل میکنند و شراب ایشان ریحانی کهنه قلیل المقدار باشد و چون ارادهٔ کثرت نضج و اعانت بر نفث کنند بسیار
از ان استعمال نمایند و شراب عسل و مویز ایشان را نیز نفع میکند و در شرابهای شیرین معاون باشیای ملطفه بسبب جلا و تلیین و تسخین نیز منفعت ست
و باید که در شراب و غذا فرق دو سه ساعت کنند تا شراب غذای غیر منهضم را نافذ نکند و مواد مسدد نیفزاید و از آب یکدفعه سیراب نشوند بل بدفعات
اندک اندک نوشند و اما اموریکه اجتناب از انها واجب ست از انجمله حمام ست حتی المقدور و خصوصاً بر طعام و خواب بسیار
و خصوصاً خواب روز و خواب بر طعام مضرترین اشیاست برای ایشان مگر آنکه بسبب بیداری فتور شدید و ماندگی و حرارت در بدن بهم رسیده باشد
که درین هنگام اندک خواب بعد طعام کنند و از جمله حبوب که دران نفخ باشد اجتناب نمایند و از شرب آب خواه شراب بر طعام احتراز ورزند و اما
ادویهٔ مسهلهٔ قویه که ملایم ایشان ست مثل نوشیدن جاوشیر و شحم حنظل هر واحد نیم درم بماء العسل ست و یا جندبیدستر مع اشق و استعمال
حب غاریقون در هر ماه دو بار لابدست چون مرض قوی گردد و ایضاً شحم حنظل نیم مثقال انیسون سدس مثقال بآب سرشته حب ساخته بعد
استعمال حقنهٔ ساذجه یکروز قبل ازین بمثل آب چقندر و روغن کنجد و بورق و مانند آن استعمال نمایند و ایضاً شحم حنظل دو دانگ تخم انجره یکدرم افتیمون
نیم درم بعسل سرشته یکشربت سازند و سه ساعت بران صبر نمایند بعده از یک اوقیه تا سه اوقیه ماء العسل بنوشند و ایضاً شحم حنظل و شیح
مساوی بورق نیم جزو بیخ سوسن یکجزو جاوشیر یکجزو حب بسته از یکنیم درم تا دو درم بخورند و بعد انتظار یکساعت نصف قوطولی ماء العسل بنوشند
و ایضاً خردل یکمثقال نمک طعام نیم مثقال عصارهٔ قثاء الحمار نیم مثقال هشت قرص از ان ساخته و یکروز در میان یک قرص بماء العسل بخورند که

تلیین طبیعت وتنقیه بسهولت نماید واگر عصارهٔ مذکور نباشد بدل او شحم حنظل کنند واما سائر ادویه پس واجب است که دران تبدیل نمایند ودائما یک دوا
استعمال نکنند که طبیعت مالوف آن گردد وایضا میان ادویه وابدان مناسبات ست مدرک نمیشود مگر بتجربه وچون تجربه کنند لزوم مداوای انفع نمایند وباید
که جهت منع مادهٔ نیز مرعی دارند اگر از سر باشد تدبیر آن بعلاج نزله که مذکور شد مع تدبیر تنقیه اخلاط نمایند وگاهی دران مخدرات می آمیزند وگل ارمنی عجیب است
در منع نوازل واما تفادیا ادویه پس مثل دوای دینیقوریدوس ست ومثل زراوند مدحرج که ازان هر روز نیم درم با آب بخورند ومثل سکنجبین بشراب ابهل وحور النیسیر
وایضا فاشرا وفاشرشتین چهار دانگ ونیم بماء الاصول وایضا سرکه که دران تخم انجره چند بار تر کرده باشند ویا دو درم تخم حرف روغن بادام بران چکانیده
وبیخ فوه نصف وربع بسکنجبین عنصلی که سکنجبین عنصلی خیلی سود مند ست وعنصل بریان سوده بعسل سرشته دو ماشه بدهند وایضا زراوند مدحرج وفوتنجان
وشیح وسوسن وکمافیطوس وجندبیدستر وایضا مطبوخ قنطوریون بعسل وقنطوریون هر دو قسم نافع ست درین مرض که هر دو حال غلیظ عند الحرکت
ودر ابتدا او رقیق عند السکون ودر آخر بعسل لعوق سازند وایضا علک الانباط تنها یا مع اندکی عاقرقرحا وبارزد وجاوشیر خیلی نافع این مرض ست لیکن از
غایت غلظت او بعصب مضر نمایند ودواء الکبریت شدید النفع ست وایضا بگیرند حرف وکنجد هر واحد سی درم وزوفای خشک ده درم وبعسل آمیزند شربت
حسب مشابهٔ حال وایضا ریه ثعلب خشک کرده پنج درم پودینهٔ کوهی چهار تخم کرفس سفائج هر واحد هشت حماما فلفل هر واحد چهار بزر البنج دو درم وازان
دوای مرکب بعسل سازند ویا بگیرند آب پیاز عنصل بمثل آن عسل فائق وبر آتش انگشت انعقاد نمایند وبقدر اسیطرون قبل طعام ومثل او بعد طعام بخورند
وایضا فوتنج وحاشا وایرسا وفلفل وانیسون بعسل سرشته بقدر بندقه صبح وشام استعمال نمایند وایضا جعده وشیح ارمنی وکمافیطوس وجندبیدستر
وکندر وزوفا هر واحد یک مثقال بعسل بیامیزند وآن دو شربت ست ویا بورق چهار فلفل سفید دو انجدان ثلثه اشق دو مقل بسرشته وشربت بقدر
باقلا بماء العسل ویا جندبیدستر وزراوند مدحرج واشق هر واحد مثقال فلفل ده عدد برب عنب آمیزند وشربت مقدار باقلا در سکنجبین وایضا فراسیون
وقسط ومیعه ومغز چلغوزه هر واحد مثقال جعده جندبیدستر هر واحد مثقال فلفل سفید عصارهٔ قثاء الحمار هر واحد نصف مثقال بعسل سرشته بقدر
باقلا بماء العسل گرم بخورند وایضا خردل وبورق هر واحد دو جزو فوتنج نهری عصارهٔ قثاء الحمار هر واحد یکجزو بسرکهٔ عنصل سرشته بقدر کرسنه در
ماء العسل بر نهار بخورند ویا شیح وافسنتین وسداب معجون بعسل ویا این ادویه بعسل بجوشانند ویا مطبوخ او بعسل انعقاد نمایند واول سکنجبین بخورند
هر یا البیخ فوتنج بشیر وخصوصا چون درینجا حرارت باشد وبدانند که راسن وآب او درین مرض شدید النفع ست واز جمله ادویهٔ قویه درین مرض عند ضعف
زرنیخ براتینج ست که ازان حب سازند ویا اندکی زرنیخ بماء العسل بدهند وکبریت در بیضهٔ نیم برشت بخورند واز ادویهٔ جیده قریب الاعتدال کمون کوفته
بسرکه ممزوج کرده ست وآن بنفس انتصاب بسیار نافع ست وایضا لعاب خردل سفید مثل او عسل لعوق بیزند واستعمال نمایند ونزد شدت اختناق
وضیق النفس بورق چهار درم بدو درم حرف کوفته همراه ماء العسل بدهند که در ساعت بگشاید وآن عرق النسا را نیز نافع ست واز روغنهائی که بر اشربهٔ
ایشان میچکانند روغن بادام شیرین وتلخ وروغن مغز چلغوزه ست ومروخات مثل روغن سوسن نافع ست بر سینه بمالند وکذلک روغن شبت واما دخن مثل زرنیخ احمر
وکبریت ست هر دو مساوی کوفته بشحم گرده بز آمیخته قرص بسته در حلق بتوسط قمع دخان آن بگیرند وایضا مر وقسط وسلیخه وزعفران وزراوند آمیخته هر روز دو بار دود بگیرند
وایضا میعهٔ سائله دو بار دو صبر سقوطری بدستور بعمل آرند وایضا زرنیخ اصفر وزراوند طویل هر دو مساوی بسایند وبسمن بقر سرشته بنادق سازند وبقدر یکدرم ازان ده روز بخور گیرند
هر روز سه بار که النفس فی الحال بگشاید صاحب کامل گوید که ملاک امر در علاج ربو حادث از رطوبات بلغمی آنست که استعمال کنند اشیائی که منضج
ملطف که آنها تقطیع وتنقیه باشند تا رطوبت را افنا وقطع وجلای آن نمایند ازین جمله سرکهٔ عنصل وسکنجبین آن وایارج فیقرا وشرب زراوند مدحرج
بماء العسل ست وقنطوریون دقیق در آب خوب جوشانیده آب او بسکنجبین عسلی یا بعسل نوشیدن ویا بگیرند زوفا وایرسا وشونیز هر چه ازینها
بیسر آید باریک کوفته بعسل سرشته بلیسند ویا بسکنجبین عنصلی ویا بعسل آمیخته بنوشند که قوی النفع ومفتح سدد قصبهٔ ریه مقطع بلغم غلیظ است
وهمچنین آرد کرسنه وترمس وبادام تلخ هر واحد یکجزو باریک سائیده بعسل سرشته لعوق کردن یا سکنجبین عنصلی آمیخته بنوشند واگر صاحب او

احتمال حرارت قوی ننماید بماء العسل یا بمیفختج بدهند و حب صنوبر یا حب بطم بعسل نافع ست و اگر قنه یکدرم در آبیکه انجیر سفید یک وقیه جوشانیده
صاف کرده باشند گداخته با یکدرم روغن بادام آمیخته سه روز بنوشند نفع بین نماید و واجب ست که استعمال جمیع ادویه مذکوره بعد تنقیه بدن
بدوای مسهل بلغم و رطوبت مثل دوای مرکب از تربد و غاریقون و نمک نفطی و شحم حنظل باشد و اگر استفراغ بدن بقی از ترب و سکنجبین کنند
بدن او از بلغم و خلط غلیظ پاک گردد و لعوق که از فراسیون و پیاز اسقیل بریان هر واحد یکجزو و بیخ سوسن نیم جزو ساییده بعسل کف گرفته سرشته
بسازند صباح بقدر یک ملعقه همراه آب مطبوخ شیح یا حاشا یا برنجاسف یا پودینه بخورند و ماء الزوفا مرکب هر روز چهار اوقیه با یکمثقال معجون قفی و یکدرم
روغن چلغوزه بنوشند و اگر احتیاج بقوی تر ازین افتد تریاق اربعه نیم درم دران حل کنند و لعوق کرسنه پرسیاوشان رب السوس هر یک هفت درم
بادیان فراسیون غاریقون زوفای خشک هر یک سه درم میعه سائله صمغ بطم هر یک دو درم مویز منقی بیست درم کوفته بیخته و مویز و صمغ و میعه را
در میفختج تر کرده سوده و همه را آمیخته و یا بعسل کف گرفته آمیخته یکمثقال خوردن نیز نافع ست و کذلک حب صنوبر کبار مغز پسته مغز بادام تلخ مقشر
هر واحد پنج درم تخم انجره بادیان کرسنه حلبه هر یک سه درم مغز پنبه دانه مغز حب قلقل هر یک چهار درم باریک ساییده بمطبوخ انجیر و میفختج سرشته لعوق سازند
و روغن بادام تلخ آمیخته بقدر یکمثقال با آب مویز یا میفختج مع سکنجبین عنصلی بخورند و یا حلبه مقشر دو جزو حب الصنوبر کبار یکجزو در آب شیرین خوب جوشانیده
باریک بسایند و بعسل کف گرفته آمیخته لعوق سازند و یا علک الانباط ربع رطل در چندان آب که آنرا بپوشد بجوشانند تا بقوام عسل آید فانیذ نیم رطل انداخته بپزند
تا آنکه لعوق گردد استعمال نمایند و جالینوس در کتاب ادویه مرکبه ذکر کرده که پیاز عنصل خوب کوفته آب او بگیرند و مثل او عسل آمیخته بر آتش انگشت
بپزند تا بقوام لعوق آید و قبل طعام و بعد او یکیک ملعقه بخورند و ایضاً جالینوس در میامر نوشته که مویز منقی و حلبه مغسول هر واحد یکجزو و آب باران
سه جزو خوب بجوشانند تا مهرا شود صاف نموده عسل آمیخته بپزند و کف او بردارند تا بقوام شربت آید و بمرات متوالی بنوشند شربت دو وقیه و ربع
و شربت نافع انتصاب النفس نیز مفید ست و آرد کرسنه آرد حلبه هر واحد پنج درم شونیز اصل السوس هر یک دو درم عاقرقرحا یکنیم درم باریک ساییده
موم در روغن سوسن یا روغن ناردین گداخته آمیخته مثل مرهم سازند و بر سینه ضماد نمایند و اغذیه ایشان مشاکل در مزاج و جوهر با ادویه مستعمله
اعنی حار یابس لطیف باشند و مثل تیهو و دراج و تذرو معمول با آب نخود بزیره و شبت و دارچینی و خولنجان و فلفل یا مطنجن بروغن بادام و دارچینی
و کرویا و مری و مانند آن بسازند و اگر احتیاج بیابس تر ازین افتد لحوم غزال و ارنب و ثعلب دهند که لحم ثعلب برای ایشان موافق ست لاسیما
ریه آن چون بغیر نمک خشک کنند و کوفته بیخته دو درم با آبیکه دران مویز جوشانیده باشند بدهند و کذلک ریه قنفذ و اگر بطریخ و کوسج ادام سازند
نافع بود و از بقول سداب و کرفس و نعناع و رشاد و صعتر رطب و بادروج و چقندر و خردل و مانند آن ست و از فواکه یابس انجیر و مویز و حب البطم و حبة الخضرا
و ناطف معمول بعسل و حب صنوبر و حب البطم نافع و از اغذیه مولد بلغم مثل سمن و ماهی تازه و شیرها و ماست و حبوب جمله که منفخ و مزید این مرض اند
اجتناب نمایند و کذلک از تمامی مولدات نفخ و ریاح و شراب غلیظ و حلو بپرهیزند و بعد غذا خواب نکنند بلکه بعد نزول او اندک از معده بخوابند و طول
هم ندهند و غذا بعد ریاضت چون از تعب آن استراحت گردد استعمال نمایند و بر ابدان ایشان آب مالح نطول نمایند ایلاقی و جرجانی مینویسند
اگر ماده در عروق و شرایین ریه و در خلل ریه باشد و مانعی نبود ابتدا بفصد باسلیق از دست چپ کنند بعده تدابیر دیگر بکار برند و در خمیر نان بادیان
داخل نمایند و شوربای خرگوش و آهو و گوزن و روباه دهند و ماهی شور بجای ماهی طریخ باشد و شش روباه و خارپشت خشک کرده بکوبند و با شکر
آمیخته بدهند که درین مرض بالخاصیت نافع ست و بعد طعام تا مدت دراز نگذرد آب ننوشند و اقل آن فاصله دو ساعت باید و هر چند کمتر
خورند بهتر ست و بعوض آب ماء العسل سود دارد و مالیدن سینه و پهلو بکف دریا و نطرون سوده نافع تر ست و اگر از مالش ماندگی شود روغن یاسمین
یا روغن خیری اندک بمالند و اما تدبیر خوردن دوا چنان باید که اول بدواهای مفرد شروع کنند مثل سکبینج که از چهار دانگ تا یکمثقال سوده در آب
سداب حل کرده بدهند و سکنجبین بزوری و عسلی موافق ست ماده غلیظ را نضج دهد و بآسانی برآرد و سینه پاک کند و خصوص که زوفای خشک

دران داخل کرده باشند و هرگاه ادویه مفرد کفایت نکند با دویه مرکب چون مطبوخها و معجونها رجوع کنند و برای تنقیه حب غاریقون بدهند و یا غاریقون
چهار دانگ و نیم شحم حنظل یک نیم دانگ رب السوس یکدرم حب سازند و این یک شربت ست و ایضاً غاریقون نیم درم شحم حنظل ثلث درم نمک طعام دو دانگ
رب السوس تخم انجره ایرسا هر یک نیم درم و آن یک شربت ست و جهت کسی که در سینه او حرارت باشد یا تپ همیگیرد از بنفشه رب السوس یکدرم
غاریقون ربع درم کتیرا نیم دانگ حب سازند و آن یک شربت ست و غاریقون و افتیمون را درین مرض خاصیتی عظیم ست و حب جاوشیر دهند
و جهت دفع مضرت آن بعصب روغنهای گرم و خوشبو مثل روغن یاسمین بمالند و هرگاه بدن با دویه مسهل پاک گردد دائم قی کردن سود دارد و ادویه
و حبوب منقی سینه و مجاری نفس ازین نوع باید بگیرند عاقرقرحا و علک الانباط و کوفته باندکی بازرد سرشته حبها سازند و مدام در دهان دارند و اگر
ازین لعوق سازند جائز ست و باقی همان ادویه ست که در قول شیخ مسطور شد و اگر حرارت باشد آنهمه ادویه در سکنجبین دهند مسیحی میگوید که بتدبیر ملطف
محلل اخلاط غلیظه علاج نمایند و لهذا ریاضت و دلک بنطرون مسحوق و امتناع از اشیای مرطبه مثل نوم و استحمام و سکون نفع میکند و باید که نانی که
در خمیر آن انیسون و شونیز و زیره سرشته باشند تناول کنند و از بقول ترب و مانند آن دهند و بعد طعام بزمانه طویل آب گرم اندک اندک نوشند نه دفعة
و در هر هفته دو بار تلیین طبیعت نمایند و بروغن سوسن و غار و شبت و سداب که در هر واحد یا در جمیع این روغنها قدری موم گداخته باشند تمریخ صدر
کنند و فقاح قیصوم بدهند و یا تخم انجره در سرکه خیسانیده صاف نموده بنوشند و یا تخم رشاد سوده بعسل و روغن بادام لعوق ساخته بخورند و یا بگیرند
فوه و قردمانا و حب الغار و سرکه و از آن سکنجبین بعسل سازند و کذلک طبیخ زوفای خشک و فراسیون و ایرسا و کمادریوس و جعده و حاشا و پودینه بهری
بروغن چلغوزه یا روغن بادام تلخ بنوشند و یا لعوق از علک الانباط و عاقرقرحا و بارزد و اشق ساخته [illegible] در هر ماه دو یا سه بار بغاریقون
و افتیمون اسهال آورند و هرگاه قی استعمال کنند اول باشیای خفیف تر مثل ترب منقوع در سکنجبین بعد [illegible] آنچه قوی تر باشد مثل خردل و بورق سپس
بقوی تر از آن مثل اکل ترب که دران خربق خلانیده باشند بعمل آرند و بعد از آن آبیکه دران حلبه و مویز مقدار یک نیم اوقیه جوشانیده باشند بروغن بادام چهار درم
بنوشند بعده اسهال طبیعت بحقنه حاد و حبوب نمایند پس از آن اعاده کنند بدانچه تسهیل نفث نماید مثل طبیخ انجیر و مویز بروغن بادام تلخ بعده از انجیر
و آرد جو و شونیز و روغن سداب یا روغن شونیز بر سینه ضماد نمایند بعد از آن انجیر بجوشانند و صاف کرده آب او بار دیگر جوش دهند تا بقوام آید پس حلبه
و پرسیاوشان و پودینه کوهی کوفته بیخته آمیزند و بطور لعوق استعمال کنند و گاهی معالجه این مرض باین طور کرده میشود که هر روز ثلث رطل مطبوخ زوفا
بدو مثقال معجون زوفا تا یکهفته بنوشند بعد از آن بخردل و عسل و سرکه قی کنند بعده باین حب اسهال آورند غاریقون سه ربع درم شحم حنظل ربع درم عصاره
قثاء الحمار دو دانگ رب السوس نیم درم حب سازند و این یک شربت ست و اگر کفایت نکند باز اعاده تدبیر نمایند تا آنکه صحت حاصل شود و از اغذیه غلیظه
قابضه حامضه پرهیز کنند و لعوق اسقیل نافع ست و کذا دوائی که از راوند چینی و زراوند طویل و حلبه هر واحد سه وقیه مر افسنتین فوه هر واحد یک اوقیه
زعفران یکدرم بسازند و سفوف حب الرشاد سی درم کنجد بیست درم زوفای خشک ده درم فانیذ بیست درم مرتب ساخته بقدر حاجت استعمال کردن نیز
مفید ربو ست و همچنین جعده و قیصوم و کمافیطوس و زوفای خشک و فراسیون مساوی و دوائی که دران ریه ثعلب خشک پنج درم ست و در قول شیخ
مسطور شده جمله ادویه آن کوفته بعسل انجیر سرشته حب سازند و هنگام خواب استعمال نمایند و افضل ازین همه لعوق انجیر و حلبه ست بگیرند حلبه و شسته
با انجیر خشک بجوشانند و صاف نموده آب او بعسل بپزند تا غلیظ شود و بقوام لعوق آید و چند ساعت قبل از طعام بخورند که منفعت عظیم نماید اگر تپ نباشد
والا باحتیاط استعمال نمایند تا تپ هیجان نکند و اگر هیجان کند اول تسکین آن نمایند بعده استعمال کنند طبری گوید که ربو حقیقی که از رطوبت بارده غلیظه
منصبه در اقسام قصبه ریه باشد علامتش ضیق نفس و رد صدر و تهیج وجه و قلت نشاط ست و نفس صاحب آن شبیه بنفس شخص دویده و تعب کشیده
و یا به بلندی رفته و کشتی گرفته یعنی متتابع میباشد و خواهش او باخراج نفس اکثر از ادخال هوا بود و علاجش اینست که اول بحال بدن مریض نظر کنند
اگر شدید الامتلا باشد فصد باسلیق نمایند و از اغذیه غلیظه پرهیزند بعده بحقنه لینه حقنه کنند مگر آنکه مزاج علیل بارد باشد و در قاروره او خامی بود که در حقنه او

قدری از جاوشیر یا سکبینج داخل کردن مضایقه ندارد و جاوشیر بهتر است بعد از آن بگیرند اصل السوس مقشر پنج درم مویز منقی بیست درم فطراسالیون
پنج درم تخم کرفس بادیان هر واحد سه درم پرسیاوشان ده درم قردمانا حماما فاشرستین هر واحد چهار درم زوفای خشک پنج درم جمله را بجوشانند تا مهرا
گردد صاف نموده در ظرف آبگینه بدارند و هر روز بیست درم ازین مطبوخ بوزن پانزده درم این شربت بنوشند بگیرند انجیر سفید من صغیر و مویز منقی
یک رطل صغیر و ترنجبین صد درم در هفت چند آن آب بجوشانند تا آنکه مهرا شود بعده صاف نموده بقدر نصف آن عسل داخل کرده بپزند تا بقوام سکنجبین آید و اگر
دران قدری زعفران داخل نمایند بهتر باشد و اما غذا از لحم حمل صغیر طیاهیجی که بران سرکه عنصل و مری پاشیده باشند بسازند و اگر این معالجه دران اثر کند
ازین عدول ننمایند و اگر ازین نجاح حاصل نشود باین طریق دیگر که آنرا معالجه اوسط نامند منتقل شوند و آن اینست که بگیرند اسقیل کلان تازه و قطعهای
خرد آن ساخته مثل قلاده منتظم سازند و در ظرف اخضر که نصف او از سرکه تند پر باشد بیندازند و سر آن بگل محکم کرده پنج روز در آفتاب گذارند بعده پنج روز
در سایه گذاشته سر او بگشایند و مالیده صاف نموده وزن کرده در دیگ انداخته بر هر رطل آن زوفای خشک و پرسیاوشان هر یک پنج درم جاوشیر
یکدرم داخل کرده خوب بجوشانند و بار دیگر صاف نموده و مثل ربع او عسل یا شکر داخل کرده بقوام آرند و هر روز ده درم ازان با یکدرم این سفوف بنوشند بگیرند
زوفای خشک پنج درم تخم کرفس دو درم و نیم پرسیاوشان یکدرم و ثلث عاقرقرحا یکدرم مویزج نیم درم همه باریک ساییده و نصف وزن او شکر طبرزد
آمیزند و غذا زیرباج شیرین بعسل سازند و برین معالجه مداومت نمایند پس اگر زائل نگردد باین معالجه ثالث رجوع کنند که میان هر پنج روز یکبار قی کنند
باین طور که بگیرند ترب کلان و پارچه پارچه نمایند و برگ شبت کف کبیر و خردل کوفته یک کف و در آب تر کرده دو روز بگذارند و در دیگ سنگین انداخته اندکی
میعه سائله و صره یکدانگ خربق در پارچه بسته اندازند و بآتش ملایم بپزند تا مهرا شود بعده افشرده صاف نمایند و چهار اوقیه ازان بگیرند و دران چهار اوقیه
سکنجبین و دو دانگ نمک سوده داخل کرده قدح کلان ازان بنوشند و از پر بروغن بید انجیر آلوده تحریک نمایند و چون این همه دوا قی کنند و معده پاک گردد
قدری گلاب گرم کرده بنوشند بعده پنج روز راحت داده مرتبه دیگر قی نمایند و مابین ایام قی روغن خیری و یاسمین که دران قدری مصطکی و اندکی زوفا و اندکی
مرجوشانیده باشند بر سینه بمالند و هرگاه سه بار باین طور علاج کردند پس امر بخوردن این معجون نمایند که خلقی کثیر را باین معجون علاج این مرض کردم
و بسیاری ازان صحت یافتند چندانکه گویا ربو و سعال بآنها نبود و این معجون را حرانیان ترکیب داده اند بگیرند زوفای خشک ده درم رب السوس سه درم
و ثلث حماما فاشرا فطراسالیون کمافیطوس جعده فراسیون هر واحد سه درم افتیمون چهار درم کبریت زراوند مدحرج هر واحد هفت درم سکبینج ده درم
فرفیون سه درم و ثلث میعه سائله و یابسه مصطکی علک الانباط راتینج هر واحد چهار درم و نیم انیسون بادیان صعتر هر واحد دو درم همه را بسایند
و هر آنچه ساییده نشود در طبیخ انجیر یا سرکه عنصل تر کنند تا گداخته شود پس با ادویه مسحوقه آمیزند و جمله را بعسل کف گرفته بسرشند و در هر هفتاد
و هفت ساعت دو درم ازان بخورند و بالای آن نبیذ کهنه صاف غیر تلخ تجرع کنند و دائم سینه را بروغن مذکور بمالند و تکثیر مالش روغن نکنند بل
بمقداریکه تلیین نماید و غذا بلحم سینه گنجشک یا قنابر سازند و اگر از سینه تیهو و تدرو باشد جائز است و از اغذیه غلیظه و لبنیه بپرهیزند و ریاضت
معتدل جائز است و از جماع حذر کنند که موهن صدر است و از جمله حبوب منفخه مثل باقلا و عدس و لوبیا و مانند آن اجتناب نمایند و این معجون نیز این
مرض را بسیار نافع است اگر بدان حرارت مزاج نباشد بگیرند بارزد پنجاه درم زراوند مدحرج زوفای خشک اصل السوس هر یک ده درم اسقیل بریان
سی درم و سوای بارزد بسایند بعده انجیر خشک بجوشانند و مالیده صاف نموده عسل او برارند و مثل او عسل سفید داخل کرده بآتش ملایم بپزند تا
بقوام آید پس بارزد داخل کرده حل نمایند تا مختلط گردد بعده دیگر ادویه مسحوقه آمیزند و این معجون هر روز بمرات در حالت خلو شکم استعمال نمایند و آن
در غایت جودت است و کثرت آن ننمایند و هرگاه مزاج مریض بحرارت متغیر گردد این طریق معالجه ترک نمایند و تسکین مزاج نموده باز اعاده این معالجه
کنند و اگر بقایا ازین رطوبات لزجه در اقسام قصبه ریه یا صدر باقی ماند باین بخور تبخیر کنند که تنقیه او نماید بگیرند زوفای خشک گوگرد زرنیخ سرخ علک الانباط
راتینج پرسیاوشان مصطکی مساوی کوفته با پیه گرده بز آمیزند تا جمله آمیخته شود و بنادق ساخته بر آتش نهاده بقمع دود آن بگیرند و گاهی صاحب ربو

سوای تدبیر دیگر باین بخور صحت یافته و اگر خلط متعسر باشد و باقی ماند این حقنه استعمال نمایند قنطوریون دقیق و غلیظ هر واحد کف کبیر قرطم تخم کتان تخم حلبه
هر واحد دو کف خطمی سبوس گندم هر واحد سه درم انجیر سفید چهل عدد سکبینج سه درم بارزد دو درم جاوشیر یکدرم ورق سداب کف کبیر همه را بپزند تا مهرا شود
پس یکصد درم آب آن صاف نموده قدری روغن سداب و روغن بید انجیر بران چکانیده نیمگرم بدان حقنه کنند و این حقنه ربو را ببرد چون از رطوبات بارد و بصداع
کهنه مزمن باشد و مشایخ را که مزاج آنها بسیار بارد باشد نیز نفع میکند و ابن سینا در اصحاب ربو کائن از رطوبات بارد و بصداع کهنه و در مشایخ برای
سعال کهنه و خشونت قصبه ریه و انتصاب نفس این سفوف استعمال میکرد و انتفاع کثیر از آن می یافتند بگیرند زرنیخ سرخ دو دانگ گوگرد یکدرم و ثلث
ریه فلوس در آفتاب بدون نمک خشک کرده پنج درم سرگین خرگوش سه درم زوفای خشک پرسیاوشان زراوند مدحرج هر واحد دو درم همه را سائیده
شکر طبرزد مساوی آمیخته هر روز نهار دو درم بخورند و بالایش شربت عسل یا شربت انجیر یک اوقیه بنوشند و حکیم موصوف امر میکرد باستعمال
شربت حلبه بگیرند تخم حلبه رطل صغیر و تمر هیرون سه رطل بدو چند آن آب بجوشانند تا مهرا شود مالیده صاف نموده بقدر ربع آن عسل آمیخته بقوام شربت
آرند و دائم استعمال نمایند و افلاطون صغیر معروف بسقلبی در کتاب کی ذکر کرده که در علاج ربو بر سینه در چهار موضع بر یمین و یسار و مقابل آنها در دو
موضع داغ دهند بآله عریض که سر او بقدر دینار باشد و آن از علاج مشهوره است

علاج ربو دخانی که از استیلای ابخره دخانی بر قلب و از اخلاط که در شرایین باشد عارض گردد

فصد باسلیق از دست چپ نمایند و برای تسکین حرارت قلب شیره تخم خرفه نه ماشه در عرق کاسنی و عرق گاوزبان هر یک هفت توله برآورده
شربت صندل شربت نیلوفر هر یک یکنیم توله داخل کرده بنوشند و طلای صندل و آب کشنیز سبز بر سینه نمایند و لعاب اسپغول با شربت نیلوفر
و شربت بنفشه دهند و ماء الشعیر و شربت سیب و صندل و فواکه و مفرحات بارد خورانند و مداومت لعاب گاوزبان با شربت انار مفید شناسند
و آنچه در علاج خفقان حار گفته آید بعمل آرند و بقول خجندی تسکین حرارت قلب بسکنجبین ساده و شربت لیمون کنند و ترک مبخرات و تناول اشیای مانع تبخیر
نمایند و بقول حکیم عابد تخم بارتنگ و آب او مجرب است و اکل مسلوق او بروغن بادام تا ایام متوالی نیز مفید و این معجون خفقان درین نوع نیز مجرب است
هلیله زرد و سرخ و سیاه افتیمون هر واحد یکدرم بلیله دو درم آمله چهار درم کشنیز خشک شانزده درم روغن بادام شیرین ده درم ترنجبین شهد مصفی هر یک
بست درم شکر سفید شصت درم بدستور اطریفلات مرتب سازند و با گلاب بخورند و یا بعد فصد باسلیق عناب بهدانه در عرق گاوزبان و کاسنی
و عنب الثعلب و نیلوفر مالیده شربت بزوری داخل کرده بالنگو پاشیده دهند و یا عناب بهدانه اصل السوس جوشانیده شیره کاهو شیره خیارین شربت بنفشه
خاکشی دهند و گاهی خطمی می افزایند و یا بهدانه عناب دانه هیل در عرقیات جوشانیده و شربت بنفشه بدهند و خمیره مروارید استعمال نمایند و گاهی در ضیق
با خفقان و سرفه و خروج بلغم خطمی خبازی گاوزبان گل بنفشه عناب جوشانیده نبات داخل کرده میدهند و در مزاج سوداوی عناب بهدانه سپستان بعرق شاهتره
جوشانیده شیره کاهو شربت بنفشه خاکشی دهند باز خطمی خبازی جو مقشر در جوشانده و صمغ عربی سوده پاشیده افزایند و ایضاً در ربو از بخارات سوداوی
قلب خمیره گاوزبان شش ماشه خورده اصل السوس گاوزبان هر یک چهار ماشه گل گاوزبان سه ماشه در عرق عنب الثعلب و کیوره جوشانیده شربت بزوری
بارد داخل کرده دهند و اگر با خفقان رطوبی باشد گاوزبان گل گاوزبان اصل السوس دانه هیل هر یک چهار ماشه عود مصطکی برگ فرنجمشک هر یک دو ماشه
نبات دو توله جوشانیده بطور قهوه دهند که در تجوید هضم نیز مجرب است و یا مطبوخ ابریشم که در علاج ربو بلغمی گذشت بدهند و هرگاه احتیاج استفراغ ماده شود
بعد نضج تنقیه از مسهل سودا و حب افتیمون و یا مطبوخ افتیمون مقوی بلاجورد و مانند آن نمایند و ماء الجبن با حبوب و سفوفات مناسبه استعمال کنند و اطراف
بمالند و ببندند و در آب گرم نهند و بشویند و محاجم بی شرط یا بشرط حسب حاجت بر قدمین نهند و بهترین تدابیر آنست که نقل بهوای بارد نمایند و اگر ممکن نباشد
هوای خانه را ابرد و اطیب سازند و لعوق انار الحلبی و شربت او بعرق گاوزبان و یا ماء الشعیر بشکر و مداومت عرق گاوزبان بشکر نیز در سوداوی نافع است
و حجر لاجورد غیر مغسول چهار کرنات خوردن ربو و ضیق النفس سوداوی را مفید نوشته اند و خوردن حجر ارمنی مغسول دو درم درین باب مجرب است

و شیر بز نیز برای ربو سوداوی مفید گفته اند و کذا شیر گوسفند و ماده خر و آنچه در علاج ضیق از ابخره دخانیه گذشت بکار برند و غذا اسفاناخ الشعیر سازند و گاهی
سماق مقشر مع روغن بادام و شعیر مقشر مطبوخ بقرع و اسفاناخ و مانند آن غذا میسازند و فواکه تر و خشک طیب الرائحه و استنشاق خوشبو و شمیدن سیب و به
و امرود و خیار و ریاحین بارده مثل بنفشه و نیلوفر و گل سرخ و صندل و گلاب و کافور و طلای اینها بر سینه مناسب و از اشیای یابسه مجففه احتراز ضرورت
و بعضی متاخرین می نویسند که بعد فصد باسلیق یا ابطی جهت تعدیل مزاج خمیره صندل ترش رازی یک توله در ورق نقره یکعدد طباشیر لاجورد مقشر مغسول هر یک
یکماشه آمیخته بلیسانند بعده شیره اصل السوس هفت ماشه و خیارین مغز کدو هر یک نه ماشه لعاب گاو زبان هفت ماشه در گلاب و بید مشک و عرق گاو زبان
هر یک هفت توله بر آورده شربت سیب ولایتی و گاو زبان هر یک دو توله داخل کرده تخم خرفه مقشر نه ماشه پاشیده نوشانند و غذا شوربای بزغاله بنان تنک
دهند و اگر احتیاج بتنقیه باشد بمطبوخ افتیمون فواکهی ملوخیان کنند و یا ماء الجبن با سفوف لاجورد و حب افتیمون و شربت شاهتره و مدبر شاه ارزانی نوشانند
و بعد فراغ از ماء الجبن جهت تقویت و تعدیل مزاج یاقوتی بارد ذوکا را الله خان بعرق شیر ملوخیان بشربت گاو زبان و ابریشم و تخم بالنگو و شربت بهی دهند
و خوردن انار میخوش و مویز منقی و نیشکر و سیب و زردآلو و شفتالو و تربز و خربزه و لیمون شیرین و قرص لیمون فائده عظیم دارد و همچنین خمیره گاو زبان عنبری
و خشخاش با عرق صندل و گاو زبان و ابریشم و گلاب و اصل السوس با شربت صندل و سیب و همچنین قرص کافور با شربت نیلوفر و عرق بید مشک
و بعضی مردم سوداوی و مدمن الخمر را این نوع بسیار افتد و بعد فصد باسلیق و صافن مداومت فادزهر با عرق بید مشک و شربت ابریشم و تدلیک شرائین
خفقی عظیم یابند و اینجا که یبوست و ذبول باشد علاج نمیپذیرد و لیکن سبوس اسپغول سه ماشه با شربت نیلوفر چهار توله و عرق بید ساده و نیلوفر و صندل هر یک
چهار توله بدهند و یا شیر میش و ترنجبین دهند اگر قوت داشته باشد و الا لعوقات مرطبه بدهی لعابیت همراه عرق شیر دهند و با ادویه تپ دق و ذبول اخذ کنند
تنبیه صاحب غنی منی گوید که گاهی ربو از اجتماع دو نوع حادث میشود و شدید الاعراض میباشد حکیم شریف خان می نویسند که بسیاری را از دو نوع یعنی
از ابخره قلب و نزله عارض شد و اکثر اطبا از ایشان غافل بودند و معالجه آنها نمودم و صحت یافتند

علاج ربو ریحی

شیره تخم کشوث شیره بادیان در آب بر آورده گلقند مالیده صاف نموده بنوشند و دیگر ادویه که مسهل ریاح مفتح سده و جوارشات و کمادات و حمام استعمال نمایند
و روغن ناردین و سداب و غار بر سینه و پهلو بمالند و ضماد شبت و بابونه و مرزنجوش بر آن موضع ضماد کنند و تکمید صدر و پهلو بمرزنجوش مطبوخ و کذا بمطبوخهای دیگر
نمایند و بعد نضج منضج بلغم از مسهل بلغم تنقیه کنند و معجون فلاسفه و نوشدارو و سکنجبین بزوری و امروسیا و معجون قفی بخورند و آب بادیان و شیره تخم آن و حب الرشاد
و ایارج فیقرا و حبها که از سکبینج و جاوشیر در آب سداب حل کرده بسازند هر واحد در بین باب سخت نمو منفعت و از منفخات احتراز نمایند با جمله البقول [illegible]
در علاج این نوع ربو قصد دو امر باید یکی تحلیل ریح برفق بملطفات که در ربو بلغمی مسطور شد و دوم تنقیح سده تا عاصی التحلیل از آن منفسد یا بلغم فقط
و گویند که در ربو ریحی این مغلی منضج که محلل ریاح است بدهند گل بابونه بسفایج با درنجبویه پوست بیخ بادیان هر یک نه ماشه اذخر انیسون فو هر یک
سه ماشه بادیان هفت ماشه گلقند عسلی چهار توله و بعد حصول نضج تنقیه بدان مسهل بخ اسیون و غاریقون و ملوخیان باضافه تربد و ریوند خطائی و قند
هلیله زرد و سیاه هر یک نه ماشه سنا مکی سه ماشه توله انجیر زرد هفت عدد مویز منقی سه توله ترنجبین چهار ماشه خیارشنبر ترنجبین هر یک هفت توله شربت دینار چهار توله
روغن بادام هفت ماشه کنند غذا نان تنک و شوربای مرغ و سنگ خواره و وقت شام و صبح تبرید از مصطکی سه ماشه سوده در جوارش جالینوس آمیخته بلیسند
بعده صعتر انیسون بیخ کرفس بسفایج اذخر هر یک چهار ماشه اصل السوس پرسیاوشان بادیان هر یک هفت ماشه جوش کرده شربت بزوری حار چهار توله
حالون نه ماشه پاشیده دهند غذا بدستور سهل بطور سه چهار مسهل داده جهت تعدیل و تحلیل ریاح و تقویت معده جوارش مصطکی مرکب ملوخیان عرق نعناع و جدوار و عنبر

علاج ربو استرخائی که از استرخای عضلات صدر افتد

مطبوخ دائمی حلیتی [illegible] نانیه محمل آمیخته بنوشند و روغن نرگس و سوسن و بان و روغن شونیز بر سینه بمالند و روغن ناردین را تاثیر عظیم است و انجیر [illegible]

باریک سائیده بروغن شبت یا سداب سرشته ضماد کنند و مطبوخ نافع انتصاب نفس نوشیدن و رب السوس یکماشه فلفل سیاه مرمکی هر یک دو ماشه با عسل
لیسیدن و بالایش چای خطائی مطبوخ تجرع کردن از مجربات ست و باقی علاج همچون علاج فالج نمایند و شش روباه خشک کرده سائیده دو درم بطبیخ مویز
خوردن بغایت نافع ست و حکیم عابد نوشته که نفع خوردن ریه حروره و اجواف سلحفاة نهری پاک کرده باقی را سوخته مع قدری فلفل و عسل آمیخته بصحت
تجربه پیوسته و حرمل کنجد مقشر هر یک ده درم زوفا خشک هفت درم باریک سائیده بعسل لعوق سازند و استعمال نمایند و اگر برگ تنباکو فلفل سیاه مویز منقی
هر یک چهار درم مشک خالص نیم دانگ گرفته اول برگ تنباکو را در گلاب خوب سحق نمایند تا مثل مرهم گردد بعده فلفل و مشک سوده بیامیزند بعد از آن مویز منقی
آمیخته حل کنند تا که جمله یکذات گردد و حبوب بقدر فلفل ساخته یکحب صبح و یکی شام بخورند و از ترشی و شیرینی و مرطبات پرهیز نمایند برای ربو استرخائی و بلغمی
نفع تمام دارد و طبری گوید ربو که از استرخای عضلات صدر عارض شود و انتصاب نفس و اعراض ضیق النفس بآن حادث گردد و مشهور بنفس بکائی ست
و علاج این نوع علاج فالج و استرخاست اگر مزاج بارد باشد و اکثر حدوث این علت از رطوبت بارد و ضعف حرارت میباشد و بهترین چیزها که در معالجه این
بعد تنقیه استعمال نمایند غرغره بشربت انجیر ست و در بعض احیان بمویزج و عاقرقرحا کوفته در میفختج حل کرده و این ضماد مصطکی سنبل الطیب قصب الذریره
مر صبر نار مشک مساوی سائیده بگلاب آمیخته بر پارچه طلا کنند و بر سینه گذارند که بسیار نافع ست و هرگاه طبیعت قبض شود حقنه که در باب فالج و استرخا
گذشت بعمل آرند و باقی علاج او نیز از فالج و استرخا اخذ کنند و غذا لائق این معالجه باید

علاج ربو یبسی که از یبوست ریه افتد

ماء الشعیر و شیر بز و شیر میش و شیر زنان و شیر خر تازه بنوشند و شیر گوسفند با ترنجبین نیز مجرب ست و شیره بزور رطبه و لعابات و لعوقات مرطبه بکار برند
و همچنین اطلیه و قیروطیات و مراهم مرطب بر سینه گذارند و از بنفشه و خیار و خطمی و نیلوفر و دیگر مرطبات جوشانیده روغن بنفشه تازه داخل کرده آبزن نمایند
اگر بآن تپ نباشد و یک کف اسپغول هر صبح و شام بآب فرو بردن و مدتی دراز بران مداومت کردن فائده تمام دارد و اشربه مبرده مرطبه مثل
شربت عناب و نیلوفر و خمیره بنفشه نافع ست و عصارات و ادهان بارد رطب مثل روغن کدو و بنفشه و بادام بسیار مفید و روغن بادام در حریرها
و شراب رقیق المزاج استعمال نمایند و شرب دو درم روغن بنفشه در حمام ربو و ضیق یبسی را نافع نوشته اند و اغذیه بارد رطب و امراق دسمه اختیار نمایند
و از مسخنات قوی و محللات و مجففات پرهیز سازند و حکیم عابد نوشته که شخصی را این نوع ربو مع شدت تپ عارض شده بود و ادویه مذکوره فائده نکرد
پس اصل السوس دو مثقال بهدانه یکمثقال پوست خشخاش یکدرم سپستان سی عدد نبات سفید یکتوله سوای بهدانه همه را کوفته جوشانیده صاف نموده
دو درم صمغ عربی سوده پاشیده دادم و همچنین وقت شام و هنگام صبح بعد دو ساعت از نوشیدن این مطبوخ خاکشیر دو توله تا چهار روز نیز دادم و صحت یافت و باقی هر چه در نفس متقلص مسطور شد بکار برند

علاج ربو بارد که از برودت ریه عارض شود

سوای تنقیه هر چه در علاج ربو بلغمی و ریحی مسطور شد استعمال نمایند و نوشیدن مطبوخ حلبه مغسول و بادیان و مویز منقی با قند شیرین کرده و دیگر مسخنات
مشروبه و اطلیه و تمریخ صدر با دهان حاره مثل روغن نرگس و ایرسا و روغن بابونه و اکلیل الملک و مانند آن سودمند و اگر حلبه و انجیر جوشانیده صاف نموده عسل
داخل کرده بنوشند و یا بقوام لعوق آورده هر صبح یک قاشق بخورند نیز مفید آید و شربت زوفا یا سکنجبین عنصلی و لعوق عنصل در ربو بارد سخت سودمند ست

علاج ربو ورمی که از ورم ریه یا حجب یا کبد یا طحال یا خناق باشد

علاج امراض مذکوره نمایند چنانکه در محل هر یک مذکور ست و طبری گوید هر ورمی که در ریه حادث شود یا متقیح شود و یا صلب گردد و غرض در معالجه
ورم صلب تلیین و تحلیل ست و اگر حار باشد او از جنس ذات الریه بود و اگر رخو بود از جنس ربو و انتفاخ باشد و علامت ورم صلب درین آنست که بادی
انتصاب نفس بغیر وجع و نفث باشد و اگر رخو بود انتصاب نفس با وجع اندک و نفث باشد و اگر ورم حار از جنس حمره یا از جنس دبیلات باشد انتصاب
نفس با الم شدید و خشکی دهن و سرخی رخسار و عطش و حاجت باستنشاق شدید و سرعت و تواتر نبض بود و علاج این نوع ربو و علاج ذات الریه واحد ست

و آن فصد باسلیق و تلطیف بماء الشعیر و تضمید صدر بآرد جو مخلوط بآب عنب الثعلب و آب عصی الراعی ست و چون درد ساکن شود بقیروطی متخذ از آب جرادهٔ کدو و آب برگ بید و آب برگ بزرقطونا و خبازی و موم و روغن که تسقیه باین آبها کرده باشند تمریخ صدر نمایند و اگر لهیب شدید باشد موم و روغن موقوف سازند و خرقه را باین آبها تر کرده بر سینه گذارند و قبض طبیعت صاحب این مرض روا ندارند و اگر قبض شود و لهیب او زیاده گردد این حقنه بعمل آرند بگیرند جو مقشر سه کف و سبوس و خطمی هر واحد یک کف در صره بسته و عناب سی عدد و سپستان یک کف پرسیاوشان یک باقه کبیر بنفشه یک کف صغیر جمله را بجوشانند تا مهرا گردد و مثل حسو شود و بعده بقدر حقنه از آن صاف نموده با روغن بنفشه بیست درم و شکر سفید پنج درم و اندکی بورق در هاون بمالند تا یکذات گردد و نیمگرم حقنه نمایند و در وقت ازدیاد لهیب و قبض طبیعت همین حقنه بکار برند و اگر قوت قوی باشد اعادهٔ فصد نمایند و باید که دوای مسهل از فوق استعمال ننمایند و باقی علاج او علاج ذات الریه است

علاج ربو حار و غیر آن

اگر از حرارت ریه عارض شود با شربه و نقوعات و مزورات و اطلیهٔ مبرده علاج کنند و باشد که نزد فرط التهاب قلب و ریه احتیاج بکافور افتد و شیخ میفرماید که دران مراهم مبرده و قیروطیات مبرده استعمال نمایند و آن در حقیقت قسمی از سوء تنفس ست نه ضیق النفس و شرب خمیرهٔ بنفشه و شربت آن و ماء الشعیر دران نافع ست و نوشیدن آب کاسنی و آب عنب الثعلب و شکر و بنفشه و مانند آن نیز مفید گفته اند و حی العالم نفع عجیب دارد و بلعاب بزرقطونا و آب برگ خرفه و موم سفید و روغن بنفشه بر سینه ضماد نمایند و ربو که از امتلای معده بود تدبیرش تنقیهٔ معده ست بقی و بحب ایارج و مانند آن و تقلیل غذا و تجوید هضم بمقویات معده و آنچه در امراض حاده روز بحران ظاهر شود علاجش نشاید کرد و ربو خلقی علاجی ندارد

سعال

بدانکه سعال که بفارسی سرفه نامند از حرکاتی ست که طبیعت دفع می نماید بآن اذیت را از عضوی و آن عضو در سعال ریه و اعضای متصله بآن و یا مشارکه آنند و سعال ریه و صدر را مثل عطسه ست مر دماغ را در حرکت از بهر دفع موذی و اسباب سرفه بقول جرجانی سه نوع ست یکی اقسام سوء مزاج ساده بود یا با ماده دوم انواع اورام و قروح و بثور ریه سوم رسیدن چیزی موذی ناگاه بآلات تنفس از خارج چون باد سرد یا دود یا غبار یا غیر آن یا فرو رفتن چیزی بغفلت در مجرای نفس و اگرچه حرکت سرفه از آلات تنفس ست بسیار باشد که این اعضا سالم بود و بسبب مشارکت همه بدن چنانچه در حمیات یا بمشارکت یک عضو چون معده و مری و جگر و طحال و پستان سرفه پدید آید و هم او گوید که باعتبار انواع سوء مزاج و انواع ریشها و بثرها که در ریه و آلات تنفس افتد سرفهٔ اصلی شش نوع ست یکی سرفه بسبب سوء مزاج گرم ساده دوم سرفه بسبب سوء مزاج سرد ساده و این هر دو نوع را سرفهٔ خشک گویند سوم سرفه بسبب سوء مزاج گرم با ماده چهارم سرفه بسبب سوء مزاج سرد با ماده و این نوع را سرفهٔ تر گویند پنجم سرفه بسبب آماس و ریش آلات تنفس ششم سرفه بسبب بثرات السعال و این چنان باشد که هرگاه جگر گرم بسیار شود خون متولد هم گرم باشد و دم غذائی که از آن بریه آید گرم بود که بسوزاند ریه را و دران بثور بهم رسد و آن را بعربی بثرات السعال گویند و گاه از این خون در ریه خراج بهم میرسد و سرفهای دیگر عارضی باشد و بر تبع مرض دیگر پیدا گردد و محمد زکریا در فاخر نوشته که سرفه یا بچیزی در ریه میباشد که محتاج باخراج ست و آن چیز یا ریم و یا خون و یا خلط غلیظ و یا رقیق حاد ست که دائم از سر فرود آید و قصبهٔ ریه را دغدغه نماید و یا بجهت رطوبت ریه ست و یا یبوست و حرارت آن و یا حدوث ورم دران خواه حار دموی و یا صفراوی و یا بارد بلغمی و یا صلب باشد و یا بجهت هوای بارد که بریه رسد و شیخ میفرماید که سرفه یا بسبب خاص در ریه باشد و یا بر سبیل مشارکت و سبب موجب سعال یا بادی ست یا واصل و یا سابق و اسباب بادیهٔ سعال چیزی از اسباب خارجه ست که اعضای صدر و ریه را در مزاج و هیئت آنها موقوف گرداند و یا تفرق اتصال آن نماید مثل سردی که بریه یا عضلات صدر و یا حجاب و یا غیر آن رسد از هوای مستنشق یا آب سرد مشروب و غیره و یا شی از اسباب

یا دویه مسخنه یا شیء یبس یا خشن مجرای ریه مثل دخان یا غبار یا طعم غذای ترش یا عفص یا حریف یا شیء غریب که در قصبه افتد چنانچه سرفه
بسبب سقوط چیزی از طعام یا شراب درین مجری از غفلت یا اشتغال بکلام عارض میشود و یا چیزیکه مهیا گرداند برای تفرق اتصال از استعمال ادویه
مقرحه ریه و اما اسباب واصله سعال مانند آنست که از اسباب بدنیه مسخنه مزاج یا مبرده یا مرطبه یا مجففه بغیر ماده و یا بماده دموی یا صفراوی
یا بلغمی رقیق یا غلیظ و یا سوداوی عارض گردد و از سودا کمتر افتد و عام ست که اخلاط مذکوره از بالا فرود آیند و در فضای قصبه بریزند و لذع
کنند یا در ریه مستقر شوند و یا مندفع از معده یا کبد یا طحال یا از بعض اعضای صدر بسوی بعض آن و یا متولد در آن باشند و گاهی
بسبب تفرق اتصال یا بجهت اورام و سدد در حجاب یا در ریه یا در حلقوم و جمیع مواضع قابله این مواد و بنا بر آفات ریه و حجاب حاجز و حجاب
میان ریه و قلب باشد و اما اسباب سابقه امتلاست و تقدم اسباب بدنیه اسباب واصله مذکوره و سعال حادث بمشارکت مثل سعالی ست
که بمشارکت ورم جگر و آفت آن و مری و فم معده و پستان و طحال افتد و یا بمشارکت تمام بدن در حمیات خصوصا با تپ محرقه یا حمی یوم تعبیه
و مانند آن و یا با تپ وبائی افتد و یا بمشارکت بدن بغیر حمی باشد مانند سرفه حادث از دق شیخوخت و بدانند که سعال یا یابس ست یا رطب
و در اصطلاح اطبا یابس آنست که نفث با وی نباشد و رطب آنکه با خروج نفث بود و سرفه یابس از سوء مزاج حار یا بارد یا یابس ساذج میباشد
و گاه در ابتدای حدوث اورام حاره در نواحی صدر تا حصول نضج می افتد چنانچه در ابتدای ذات الجنب و گاهی با ورم صلب سعال یابس میباشد
و گاهی بسبب اورام کبد و نواحی معالیق و بندرت در اورام طحال و گاه بجهت عدم نضج ماده چیزی از آن بسرفه مندفع نمیگردد و گاهی بسبب امتلای
فضای صدر از ریم افتد و بدانکه گاه بندرت در سرفه چیزی سخت مثل حمص و تگرگ برآید و سبب او تخمه خلط غلیظ ست از حرارت ریه یا قصبه بتحلیل لطیف
و اسکندر و فولس و شیخ الرئیس این را مشاهده نموده اند و حکیم علویخان مینویسند که من شیء صلب را مشاهده نمودم که از سرفه شخصی برآمد و لیکن بصلابت
حجر نبود و از اجسام غددیه صلب تر بود و بقول شیخ سعال شدید اکثر مؤدی بنفث الدم میگردد و سرفه در زمستان و در ربیع شتوی بسیار حادث
میشود و گاهی در ربیع معتدل و نیز عند هبوب باد شمال زیاده می افتد و چون صیف شمالی با قلت باران و خریف جنوبی با کثرت باران باشد
سعال در زمستان بسیار بهم رسد و بقول رازی صاحبان مزاج رطب و پیران بلدان شمالی را و در فصل خریف و ربیع سرفه بسیار عارض میشود و آن
از امراض مخوفه ست اگر از جهت ریه باشد و اشتداد یابد و بقول صاحب کامل گاهی صاحب سعال حادث از انصباب نزله بریه را حمیات مختلفه عارض میگردد

طریق تشخیص اسباب سرفه هر که شکایت سرفه نماید از و بپرسند که سرفه خشک ست یا چیزی رطوبت در آن بر می آید اگر خشک گوید سوال کنند
که در جائی درد معلوم میشود یا نه اگر درد در حلق یا سینه یا پهلو یا معده یا جگر بیان کند و با آن آثار ورم مری یا ذات الریه یا اجتماع مده در صدر یا ذات الجنب
یا ورم معده یا ورم کبد نیز یافته شود سببش ورم این اعضا خواهد بود و اگر از درد انکار کند بپرسند که سرفه کدام وقت شدت میکند اگر در شب و بعد خواب گوید
و علامات نزله از نزول چیزی بسوی سینه و دغدغه در حلق و تمدد قریب جبهه و سده منخرین و غیره نیز بود سببش نزله حار باشد و اگر شدت آن عند امتلای
معده و هضم غذا گوید سببش مشارکت معده باشد و اگر زیادتی سرفه هنگام سردی هوا و تناول اشیای بارده گوید و کمی آن وقت گرمی هوا و تناول
اشیای حاره باشد و رنگ چهره رصاصی یعنی سفید مائل بسبزی و قلت عطش و تقدم اسباب مبرده مثل سکون در مکان بارد و تناول اغذیه و اشربه
مبرده و بوییدن اشیای بارده باشد سببش برودت ریه بود و اگر هنگام گرمی بگوید و با التهاب صدر عطش دائم که تسکین او بهوای بارد بیشتر از آب سرد
باشد و سرخی چهره و عظم نبض و تضرر از حرارت آفتاب و حمام و آتش و راحت از هوای سرد و اشربه بارد و تقدم قیام بسیار در هوای گرم و تناول اغذیه و اشربه
گرم و کثرت شمیدن روائح حار بود سببش حرارت ریه باشد و اگر گوید که وقت سخن گفتن و خواندن و از غبار و دخان الم بهم میرسد و از هوای گرم و اشربه
حار سرفه زیادتی میکند و نبض سریع و بول گرم و تند باشد سببش بثور ریه باشد و اگر وقت حرکت و گرسنگی و تناول اشیای یابسه زیادتی سرفه بگوید
و عند سکون و پری معده و استحمام و شرب مرطبات مثل شراب ممزوج و ماء الشعیر خفت رو نماید و بدن لاغر و نبض سریع و متواتر و ضیق النفس و تقدم اسباب

مجففه مثل کثرت استفراغات و جوع و صوم و جماع و سکون در مساکن حاره یابسه نیز باشد سببش یبوست ریه باشد و اگر سرفه با تپ محرقه یا حمی یوم یا وبائی
بود سببش مشارکت همه بدن باشد و اگر با صلابت طحال بود بمشارکت طحال باشد و اگر هیچ یک از علامات مذکوره یافته نشود تقدم اسباب مخشن قصبه
ریه مثل رسیدن غبار یا دخان یا خوردن اشیای ترش یا عفص یا حریف و یا وقوع چیزی در حنجره بپرسند بهر کدام از اینها که اقرار کند سببش همان باشد
و اگر مریض در سوال اول بر آمدن رطوبت در سرفه بگوید پس جنس نفث بر جنس ماده دلالت کند یعنی از رنگ خلطی که در سرفه خارج شود و وجود ثقل در سینه
و دیگر علامات مخصوصه غلبه هر خلط بر نوع ماده استدلال نمایند و خروج خلط لزج بسرفه شدید و عروض سرفه بعد زکام دلیل نزله بارد است و لین بشره و جه
و عروض سعال بمشایخ و مرطوبین مثل اطفال و اناث و اصحاب دعت و استسقای زقی بارد و رطب و کثرت خرخره خصوصا در خواب و بعد او و تقدم
اسباب مرطبه مثل مقام در مواضع رطبه و تناول اشیای مرطبه و استنشاق آنها نشان سعال رطوبی است و اگر با سرفه علامات قروح ریه از نفث خشکریشه
و مده یا طائفه جرم ریه یا حلق شعبه قصبه ریه و حدوث آن بعد از نوازل اکاله و نفث الدم یا اورام و دبیله ریه و صدر بود سببش سل باشد و اگر سرفه با کثر
مردم صغار و کبار عام بود و از شدت آن قی کنند بلکه بول و براز هم خارج گردد و عدم تشنگی و سقوط اشتها بود و در آخر تهیج و چشمها افتد سرفه وبائی از تعفن هوا باشد
اکنون بدانکه گاهی با سرفه بارد نزله بارد نیز شریک گردد و نزول شی بسوی صدر محسوس شود و از جذب ماده بسوی بینی سرفه کم گردد و در ابتدا
چیزی بسرفه بر نیاید و بعد از آن بلغم خام سفید و یا مائل بزردی و سبزی بر آید و گاهی با آن تپ لاحق شود و سعال که از سوء مزاج ساذج افتد با نفث
نمی باشد و آنچه با ماده بود با نفث می باشد لیکن ضرور نیست که آن ماده محدث سعال باشد مثلا حدوث از سوء مزاج ساذج باشد مثل حرارت و یا وجود
آن چنان اتفاق افتد که در جوف ریه اندک بلغم باشد و این حرارت آنرا بگدازد و در نفث بر آید و گمان شود که سرفه از بلغم است و سبیل تحرز از این غلطی آنست
که اگر نفث در ابتدا ظهور نماید و بسرعت منقطع گردد بدانند که این نفث از غیر ماده مرض است و اگر اندک تاخر کند بعد از آن بزیادتی نضج زیاده گردد آن نفث
از ماده مرض باشد و گاهی چنین نباشد اگر در ریه بلغم شدید الغلظ و اللزوجه باشد پس در اول امر حرارت ملطف آن و طبیعت بر اخراج آن قوی نباشد
و بعد از آن حرارت قوی گردد و چندانکه حرارت در شدت زیاده شود تلطیف او بیفزاید و خروج او اسهل گردد و ایضا اکثر سرفه یابس مادی که با آن
نفث نباشد بسبب ضعف قوت دافعه صدر و ریه یا نقای ماده از آن می باشد و فرق فیما بین آنها اینست که آنچه از نقا باشد بعد انحطاط مرض و خفت
اعراض و بعد نفث کثیر نضیج بود و آنچه از ضعف دافعه باشد با آن قوت ساقط و ضیق در نفس بود و آنچه از خامی ماده باشد اگر بعد گذشتن مدت طویل
بر مرض بود با آن اعراض صعب و ضعف قوت باشد و اگر در اوائل مرض بود با آن اعراض غیر مشتد باشد و آنجا که نفث نه رقیق باشد و نه غلیظ
نه در ابتدا و نه بعد او پس سبب خشونت صدر باشد و سعال بلا نفث گاهی بسبب ورم صلب ریه نیز بود و جالینوس گوید هر کرا سعال با دغدغه
قصبه ریه عارض گردد سبب آن نزله باشد که از سر فرود آید پس اگر با آن نفث نباشد ماده منحدره رقیق مائی حاد بود و هر کرا سرفه بهم رسد و وقت
تکلم و گشادن دهن هیجان نماید بجهت علتی داخلی نباشد بلکه بسبب خشونت قصبه ریه یا بسبب رسیدن سردی بدان باشد و بقول بقراط گاه
صاحب تپ را سعال عارض میشود اگر تسکین سعال نکنند تپ اگرچه خفیف شده و در تزید بانتها رسیده باشد در اشتداد بسوی ابتدا رجوع میکند
و اکثر این سرفه شدید و زمانه سرفیدن طویل می باشد و چون در سرفه مادی بسبب عارض نفث محتبس شود و پایها گرم شوند ماده عفونت پذیرد و در تپ عفنی یا دق افکند

علاج کلی سعال

بقول شیخ اشیای حاره ترقیق ماده میکنند و نفث نمی آرند و بارده مثل شربت خشخاش و حریره خشخاش جمع میکنند ماده را برای انتفاث
مگر آنکه چون افراط آنها کنند منجمد میگردانند حاصل آنکه گاهی محتاج میشوند در تهیه ماده برای نفث بسوی اشیای حاره و این هنگامی است که ماده
شدید الغلظ باشد و اراده اندک تلطیف او کنند تا مهیا بخروج از نفث گردد و گاهی درین احتیاج می افتد بسوی اشیای بارده و این وقتی است
که ماده شدید الرقت بود و اراده تعدیل قوام او نمایند تا خروج او بنفث سهل گردد زیرا که هر واحد از افراط غلظ و رقت مانع از نفث است و در اکثر امر

حاجت باشیای بارده بیشتر افتد زیرا که مانع از نفث در اکثر رقت مواد میباشد مگر آنکه ماده لزج شدید التشبث بجرم ریه یا شدید الغلظ باشد و شربت زوفا
صالح است چون اراده جلای خلط غلیظ محدث سعال کنند درینوقت او بهتر جالی ست و اما خلط رقیق را شربت مذکور صلاحیت ندارد و قوابض قوی
مجاری نفس را تنگ میسازند و ماء الشعیر بهتر جامع برای نفث ست بنابر انضاج و تعدیل قوام و تغریه وغیره و گویند که سرفه هر چند از بلغم بود اما
بی حدت نباشد و اصلاح حدت بمسکنات کنند و سعال که با اسهال باشد ادویه او مثل نشاسته و صموغ بریان نموده بکار برند و شربت حب الآس
و قرص آن و شربت انار و صندل و خشخاش درینحالت مفید شناسند و جالینوس گوید که اگر در سرفه ماده غلیظ برآید تلطیف آن بپودینه و زوفای
خشک کنند و اگر رقیق باشد تغلیظ آن بنشاسته و آرد نمایند و اگر لزج باشد تقطیع آن بسکنجبین و اشیای حریفه سازند و اگر بسیار باشد حتی که
مریض از کثرت آن ضعیف گردد استفراغ بدن بدوای مسهل کنند و اهل هند می نویسند که اگر کاکڑا سنگی را کوفته بیخته بآب حب بندند مقدار فلفل
و در دهن دارند هر گونه سرفه را نافع ست و ایضاً اگر برگ حبه سفید بقدر ماشه با چند دانه فلفل سیاه در آب سائیده صاف نموده بقدر نیم قدح بنوشند
جمیع اصناف سرفه را زائل سازد و لیکن احتیاط آنست که در سرفه گرم و خشک استعمال نکنند و صاحب شفاء الاسقام می نویسد که استاد من
صاحب سعال را امر میکرد که بگیرند هر صبح یک انار شیرین و دران سوراخ کرده شحم او برآورده روغن بادام دران ریزند و در خمیر گرفته بخاکستر گرم بریان نمایند
پس آب او مص کنند و ثفل او اندازند و یا رب السوس در دهن گیرند و اگر با سعال نفث الدم باشد دم الاخوین یکمثقال با نبات پنج درم بدهند و عرق
حشیشة السعال هم نافع ست و خطمی بجوشانند و آب او سرد کرده عوض آب استعمال نمایند و یا عناب و یا اصل السوس سه درم گاوزبان پرسیاوشان
هر واحد یکدرم در آب بخیسانند و آب او بدل آب خالص بنوشند و ابقراط گفته که آب باران نفع میکند سعال را و خصوصاً چون اشربه سعال
دران بجوشانند و خوردن مر بقدر باقلا سعال مزمن و عسر نفس انتصابی و وجع جنب و صدر را نافع ست و خوردن حلتیت مع زردی بیضه نیم برشت
سرفه کهنه را سود میدهد و باید که در سعال تدهین صدر و مابین کتفین نمایند بروغن بادام شیرین و موم که دران مصطکی بر آتش گداخته باشند و از اشیای
مالح و حریف و حامض و عفص و هر چه دران نفخ و قبض باشد مثل سفرجل و ملح اجتناب نمایند و گویند که از انجیر رطب احتراز کنند و ایضاً ادویه مخشن قصبه
ریه مثل کاسنی و گل سرخ و گلقند و هلیله در اکثر اقسام سرفه مضر ست و تقلیل خواب سیما در روز در جمیع اقسام سعال و خصوصاً آنچه از نزله باشد
ضرور باید کرد و شیخ در قرابادین قانون نوشته که این دوا جمیع اصناف سرفه را نافع ست و انقطاع صوت را اصلاح دهد بگیرند پوست خشخاش
مع تخم او ثابت سی و هفت عدد و کرفس جبلی مسحوق سه ربع رطل و سعفن منقی و ریوند چینی و گل سرخ و اصل السوس و گلنار هر یک دو توله و یکماشه
پاو بالا دارچینی پاو کم دو ماشه سنبل الطیب دو ماشه پاو بالا ادویه را کوفته در آب باران یک قسط پاو بالا خیسانیده سه روز بگذارند بعده بآتش
ملایم بپزند تا ثلث آب برود افشرده صاف نموده صمغ عربی کتیرا هر واحد ربع رطل مرمکی ثمن رطل رب السوس ربع رطل مصطکی زعفران هر یک ربع درم
خوب باریک سائیده بآب مذکور تسقیه نمایند بعده میفختج شش رطل بران ریخته بار دیگر بآتش ملایم بپزند تا انعقاد یابد پس در ظرف آبگینه بدارند
و هر نوع سعال را بدان علاج کنند حکیم عابد نوشته که این دوا بتجربه صحیح یافتم و گویند تدهین مقعد بهر روغنی که باشد مسکن سعال ست بالخاصیه
و کذا تدهین سره بروغن بنفشه و یهودی گوید که چون سرفه شدت کند محجمه بر فقره ثانی نهند و بولس بستن اطراف مفید نوشته و طبیخ دوا و قیه گاوزبان
بشکر نوشیدن مسکن سرفه قوی ست فی الحال و پوست انار شش ماشه بلیله چهار ماشه کتیرا صمغ هر واحد دو ماشه بروغن بادام چرب کرده حب ساخته
استعمال کردن اکثر انواع سرفه را مجرب ست و کذلک مغز بادام و شکر هر واحد یکجزو و مویز نیم جزو مجرب و اگر از گل پسته و هلیله مساوی در آب ادرک
حبها بقدر مونگ بسته در دهن نگاهدارند برای اکثر اقسام سرفه مجرب نوشته و اغذیه سعال مزوره رشتا و حریره بادام و شکر و مزوره ماش و خبازی و ملوخیه
و خرفه و کدو و بیضه نیم برشت و حسوئیکه از گندم و کرسنه و عسل بروغن بادام سازند و حلوای نشاسته و شکر نافع ست و کذا خوردن بادام شیرین و عسل
و شکر و مغز چلغوزه و پسته و خربزه شیرین و خوردن انجیر خشک مع جوز و بادام قاطع سعال مزمن ست و کذلک فندق سوده بماء العسل خوردن سرفه مزمن را

صحت بخشد و گویند که در مرضی که کهنه گردد هیچ تدبیری سردی فزا هرگز استعمال نباید کرد و خصوصاً در سرفهٔ مزمنه و آنچه درین باب آزموده اند چهار
چیز است یکی خون گرفتن و نفس را گرم داشتن خصوصاً در سحرگاه که بیدار شوند سر و روی را از هوا نگاه داشتن و سخن نکردن و دوم را بمقدور فرو گرفتن و با آهستگی
گذاشتن و مرمکی یا صمغ عربی یا کرنگبین در دهن داشتن و آب آن فرو بردن و بر رو خفتن دوم خواب کردن بشرطیکه بمنومات واقع شود تا منع ریختن
مواد در خواب بر شش نیز کند سوم استعمال مسکنات و مجففات اخلاط است چون برشعثا و مزید عمر و حافظ الصحت و امثال آن و با آنها طعامهای
نرم لزج و شیرین و چرب چون هریسه با اندک شکر سرخ و پاچه که قند بران سوده پاشیده باشند چنگال خرما و کافی شکری یا عسلی و نان و حلوای بادام و نان و
فرنی بروغن بادام و زیر بریانی کم نمک و مانند آن چهارم استعمال ادویهٔ مقوی ریه بالخاصیت چون شش گور خر و روباه و گوشت راسو و موشک پران
و خارپشت در سایه خشک ساخته سه ماشه یا زیاده با نبات برابر خورانیدن و یا با زردی بیضهٔ مرغ وقت صبح بجای غذا دادن و چشم گوسفند
و جلهٔ سفید آن با نبات نیز بغایت نافع است و همچنین زردهٔ بیضهٔ مرغ با مرمکی و گویند که در میان هر دو کتف تا آنجا که دست مریض بر قفا برسد
بر همانجا سه چهار یا زیاده بقدر احتمال قوت زلو چسپانیدن همه انواع سرفهٔ کهنه را مفید است کذا فی المجسطی و سرفه که از یکپاس علی الاتصال باشد
در میان هر دو شانه تا سرین یکهزار شاخ حجامت بلا فاصله کشیدن و همچنین هر دو ساق سرفه را ساکن میکند

علاج سرفهٔ نزلی حار اگر از نزلهٔ حار رقیق عارض گردد

تدبیریکه بهر نزلهٔ حار در بحث زکام و ربو مسطور شد بعمل آرند و مبادرت بعلاج این زیاده کنند که اکثر منتقل بسل میگردد و شربت خشخاش و دیاقوذا
و غراغر و حبوب و لعوقات مانع نزله استعمال نمایند و گاهی درین مرکبات افیون داخل میکنند و افیون تنها کثیر المنفعت است و کذلک بابزر البنج و تخم خشخاش
و کاهو و لعوق خشخاش نیز حابس نزلهٔ حار است و گاهی بهر اماله ماده فصد قیفال میکنند و گاهی برای تسکین و نضج العبه مثل لعاب بهدانه و اسپغول بشربت بنفشه
و نیلوفر و مانند آن استعمال مینمایند و گاهی دران زیاده کرده میشود شیرهٔ مغز تخم کدو و مغز تخم تربوز و تخم کاهو و گاهی مثل بهدانه و عناب و سپستان جوش داده
با شربت مذکور میدهند و گاهی دران شیرهٔ حبوب مذکوره داخل میکنند و گاهی اصل السوس تنها یا مع گل نیلوفر و بنفشه و خطمی و خبازی و گاوزبان و مانند آن
می افزایند و گاهی باین مطبوخ دیاقوذا یا خمیرهٔ خشخاش میدهند و برای اسهال فلوس خیار شنبر و روغن بادام و ترنجبین و شیرخشت حسب حاجت در مطبوخ مذکور
زیاده میکنند و عند حرقت بقیروطی و العبه مناسبه بر سینه طلا نمایند و غذا مزورهٔ ماش بمغز بادام و اسفاناخ بدهند و ایضاً تخم خطمی خبازی هر یک پنج ماشه
عناب هفت دانه سپستان بیست دانه جوشانیده شربت عناب با شربت خشخاش دو توله داخل کرده دهند و یا شیرهٔ عناب شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ
خشخاش نبات بدهند و یا دیاقوذا شش ماشه صمغ عربی کتیرا هر یک نیم ماشه سوده بهم آمیخته بخورند بالایش سپستان گاوزبان اصل السوس مقشر کوفته
بهدانه گل بنفشه جوشانیده شربت اعجاز حل کرده دهند و لعوق شمعون و حب نزله و حب زعفران و حب نشاط و حب سعال و حسوی سرخ و سفوف سرخ
و سفوف خشخاش و قرص آن و شربت فریادرس و لعوق سپستان حسب حاجت استعمال نمایند و گاهی در سرفهٔ خشک نزلی و تپ این دوا میدهند
که تخم خشخاش صمغ عربی کتیرا کوکنار مغز بهدانه مغز بادام هر یک دو ماشه سپستان دو دانه مغز تخم هندوانه دو ماشه نبات سفید شش ماشه کوفته بیخته
بلعاب بهدانه حبها سازند و در دهن نگهدارند و تخم خشخاش چهار ماشه کوکنار پنج ماشه تخم کاهو پنج ماشه عناب چهار دانه سپستان نه دانه گوند کتیرا
هر واحد یکماشه مغز بادام پنج دانه در سه پاو آب بجوشانند تا سوم حصه جذب شود و غرغره نمایند و از صمغ عربی کتیرا افیون شکر تیغال هر یک یکمثقال
زعفران نیم مثقال شکر سفید پنج توله بدستور معهود لعوق تیار سازند بالجمله در سرفهٔ نزلی حار که با تپ باشد شیرجات و لعابات صرف یا با نقوع
یا بمطبوخ برای تسکین حرارت و هیجان تپ تا سوم روز نهایت پنجم روز میدهند و چون اعراض تپ و نزله سکون یابد نقوع یا مطبوخ مناسب وقت
باید داد و اگر تسکین هم منظور باشد طبیخ با شیرجات دهند و غلبه هر کرا باشد رعایت آن زیاده کنند مثلاً در ابتدا لعاب بهدانه شیرهٔ اصل السوس
شیرهٔ تخم کاهو شربت بنفشه خاکشی میدهند پس گاهی شیرهٔ مغز تخم کدو و گاهی شیرهٔ مغز تخم تربوز و شیرهٔ عناب و شربت خشخاش بجای

مشربت بنفشه وگاهی عوض کاهو و شربت بنفشه شیره خیارین و شربت بزوری برعایت ادرار وگاهی شیره خیارین و باز شیره عناب و شربت
عوض شربت بنفشه وگاهی شیره عناب شربت نیلوفر و صمغ عربی کثیر اسوده یا شنیده بجای اصل السوس و شربت بنفشه وگاهی شیره خار خسک و خیارین
بجای کاهو بطای ادرار وگاهی شیره مغز تخم تربوز عرق شاهتره شربت نیلوفر عوض کاهو و شربت بنفشه وگاهی شیره خشخاش و لعاب اسپغول بجای
بهدانه میکنند وگاهی تبرید بجهت آخر روز لعاب اسپغول یا بهدانه همراه عرق شاهتره و کیوتره و شربت بنفشه یا شربت نیلوفر میدهند و یا خیسانده
باین طور دهند که دیاقوذا شمش باشه خورده عناب پنج دانه سپستان بست دانه بنفشه گاوزبان خطمی اصل السوس هریک چهار ماشه در اب گرم تر کرده
شیره خیارین شش ماشه شربت بنفشه دو تولچه خاکشی چهار ماشه داخل کرده بنوشند و یا سپستان خطمی ریشه خطمی اصل السوس بهدانه در اب گرم خیسانیده
شیره گاهو شیره خرفه شربت بنفشه داخل کرده اسپغول یا شنیده بدهند و یا چشانده بهدانه اصل السوس چهار ماشه و یا گل بنفشه شش ماشه عوض اصل السوس
و یا بهدانه نموده همراه یکدو شیره و شربت مناسب مثل شربت بنفشه و شربت خشخاش و شربت نیلوفر بدهند وگاهی تخم خطمی شیره مغز تخم تربوز و شربت بنفشه
خاکشی بجای اصل السوس کنند باز بجای تخم تربوز تخم خیارین و یا گل بنفشه بهدانه تخم خطمی چوشانیده شیره اصل السوس شیره خیارین شربت بنفشه خاکشی
بدهند وگاهی عناب عوض گل بنفشه و عوض شیره اصل السوس و خیارین شیره مغز تخم کدو کرده میشود و یا اصل السوس تخم خطمی بعرق عنب الثعلب چوشانیده
شیره مغز تخم کدو و شربت بنفشه خاکشی بدهند وگاهی بهدانه سپستان خبازی شربت نیلوفر عوض خطمی و عرق عنب الثعلب و شربت بنفشه میکنند و یا
عناب گل بنفشه بهدانه اصل السوس چوشانیده شیره مغز تخم کدو شیره خیارین شربت بنفشه خاکشی دهند و باز تخم کدو موقوف و روز سوم بادیان نبات
عوض خیارین و شربت برعایت اقویت هضم وگاهی شیره تخم تربوز بجای کدو و خیارین درین نسخه میکنند و بعد یکدو روز بجای بهدانه خطمی و بجای عناب
زوفا و بجای شربت نبات و شیره مغز تخم کدو موقوف میکنند و یا سپستان بهدانه خطمی چوشانیده شیره مغز تخم تربوز نبات بدهند وگاهی گل بنفشه در
طبیخ و شیره گاهو بجای تخم تربوز و کثیر اسوده می افزایند و یا عناب خطمی خبازی گل بنفشه چوشانیده شیره مغز تخم تربوز شیره گاهو شیره اصل السوس شربت
و یا قوذا خاکشی روز دوم شیره خرفه بجای تخم تربوز و گاهو روز سوم شیره خیارین به تبدیل شیر جات بعده شیره بادیان و کثیر اسوده یا شنیده میکنند
الحاصل هرگاه کرب و بیقراری از مرض بسبب هیجان و شورش مواد نباشد طبیخ صرف دهند مثلا برای سرفه نزلی با تپ عناب خطمی زوفا بنفشه
چوشانیده نبات صمغ عربی کثیر ایک یک ماشه سوده بدهند وگاهی بجای نبات دیاقوذا و شیره خشخاش افزوده میشود و بجهت تلیین طبع گاهی خشخاش
بیفزایند و صمغ و کثیر او خشخاش و دیاقوذا مغلظات و قابضات دور کنند و بجهت آخر روز گاوزبان چهار ماشه بیدمشک گندم شش ماشه پیستان و یکماشه
شربت دیاقوذا دو تولچه چوشانیده صاف کرده بطور قهوه بیگرم بدهند وگاهی در نسخه اول بنفشه خیارین کوفته عوض خبازی میکنند وگاهی صرف بنفشه
می افزایند و بادیاقوذا سپید بدهند و یا بهدانه عناب سپستان اصل السوس چوشانیده شربت بنفشه بدهند وگاهی بنفشه گاوزبان خبازی اضافه کرده میشود
وگاهی برای نزله حار که با تپ باشد تخم کاهو بهدانه چوشانیده شربت بنفشه خاکشی بدهند و یا بنفشه اصل السوس هریک دو درم عناب پنج دانه سپستان
یازده دانه مویز منقی پانزده دانه تخم خطمی خبازی بهدانه هر واحد یکمثقال چوشانیده بدستور بعمل آرند و یا سبوس گندم یکتوله پوست خشخاش یکعدد صمغ عربی
دو ماشه سپستان یازده دانه اصل السوس مقشر نیکوفته دو درم چوشانیده نبات یکتیم تولچه داخل کرده بنوشند و اگر خفقان هم باشد گاوزبان یکمثقال
افزایند و اگر تپ زیاده بود تخم خطمی گل بنفشه فرد فرد دو درم افزایند و بعده حسب حاجت رفته رفته همه مغلظات موقوف کرده ملطفات عوض آن کنند مثلا
اصل السوس سپستان چوشانیده نبات دهند پس گاهی خطمی گاوزبان وگاهی بهدانه خطمی بادیان مویز منقی پرسیاوشان وگاهی گل بنفشه بادیان مویز
پرسیاوشان عوض اصل السوس وگاهی زوفای خشک گل نیلوفر مویز منقی دیاقوذا عوض سپستان و نبات وگاهی بادیان زوفا بیخ بادیان مویز منقی بتدریج
عوض سپستان میکنند وگاهی بهدانه عناب بنفشه گاوزبان خبازی شربت بنفشه عوض نبات وگاهی بادیان اسطوخودوس گل بنفشه عوض سپستان
وگاهی مویز منقی پرسیاوشان زوفای خشک شربت بنفشه عوض سپستان نبات وگاهی گاوزبان کارد اسنگ دو ماشه سبوس گندم چهار ماشه عوض سپستان میکنند

اکنون نسخه چند برای سرفه نزلی مع عوارض دیگر قلمی میگردد مثلاً برای سعال که با تپ و درد سینه باشد سپستان خطمی خبازی بهدانه اصل السوس
بعرق عنب الثعلب جوشانیده شربت بنفشه خاکشی داخل کرده دهند و یا بهدانه سه ماشه سپستان نه دانه تخم خطمی شش ماشه نبات توله بطور قهوه بنوشند
واگر با ضعف قلب بود گل خطمی عناب گاوزبان بهدانه جوشانیده نبات خاکشی و آخر روز دواءالمسک معتدل بعرق عنب الثعلب واگر با ضعف دماغ بود
گاوزبان گل بنفشه جوشانیده نبات داخل کرده تودری چهار ماشه پاشیده واگر با تشنج چهره باشد گل بنفشه اسطوخودوس بهدانه جوشانیده نبات واگر
با صلابت معده باشد اول عناب پنج دانه گل سرخ گل نیلوفر هریک چهار ماشه بهدانه سه ماشه بعرق شاهتره ده توله جوشانیده شیره کاهو شش ماشه
روز دوم شیره خیارین شش ماشه شربت نیلوفر دو توله روز سوم دیاقوذا ایکتوله لعیبه اصل السوس چهار ماشه زوفای خشک سه ماشه افزایند بعد از
اصل السوس خطمی خبازی جوشانیده شیره مغز تخم کدو هندوانه شش ماشه دیاقوذا توله دهند چهارم روز شاهتره شش ماشه بنهند هر مهره یکماشه سه عانیان الادم
افزایند واگر با قبض و تپ باشد عناب گل بنفشه اصل السوس جوشانیده شیره خیارین شربت بنفشه خاکشی روز دوم روز شیره مغز تخم کدو سوم روز ترنجبین
بجای شربت بجهت تلیین طبع دهند واگر با تپ نباشد پرسیاوشان چهار ماشه مویز منقی دو توله عرق شاهتره ده توله در نسخه اول افزاینده دوم روز گاوزبان
بجهت آخر روز گاوزبان سبوس گندم شش ماشه سپستان پانزده دانه شربت دیاقوذا توله بطور قهوه نیمگرم بدهند واگر با اسهال و تپ بسبب هزال شبیه
دق باشد کافور صمغ عربی نشاسته کتیرا اصل السوس مغز بهدانه کوفته بیخته بارد والمسک بارد سرشته با شیر حیات مناسب دهند و کذا در سرفه که منه و تپ
وضعف دلاغری دکم غذائی شیره اصل السوس شیره کاهو شیره خیارین عرق عنب الثعلب شربت بزوری بارد خاکشی دهند روز دوم قرص طباشیر ملین
سوده تناول نمایند بالائش دوا بنوشند روز سوم طباشیر سه ماشه صمغ عربی کتیرا دو دو ماشه کافور کیسر خ سوده بخورند بعد از ان آب تربوز پنج توله
شیره خیارین شیره خرفه هریک شش ماشه شیره بادیان چهار ماشه شربت بزوری بارد دو توله با عرق کیوڑه عرق بید تخم ریحان پاشیده افزایند واگر
با خفقان حار و تپ باشد صمغ عربی یکماشه سوده آمله عربی یکعدد سرشته بخورند بالائیش شیره خیارین شیره کاهو هریک شش ماشه شیره دانه هیل چهار ماشه
عرق صندل پنج توله عرق کیوڑه سه توله خمیره صندل خاکشی داخل کرده دهند روز دوم شیره اصل السوس چهار ماشه اسپغول شش ماشه پاشیده افزایند
واگر قدری خون آمده بند شود و تنگی نفس عارض گردد بهدانه جوش داده شربت بنفشه داخل کرده دهند واگر با شکستگی اعضا باشد اصل السوس گاوزبان
بهدانه جوشانیده شربت بنفشه داخل کرده دهند واگر با تپ و درد گلو باشد بهدانه سپستان خطمی خبازی جوش داده شربت بنفشه خاکشی دهند و غرغره
از عنب الثعلب کوکنار کنار کشنیز عدس مسلم جوشانیده نمایند واگر از خوردن شیرینیها غثیان شود صمغ عربی کتیرا خطمی خبازی مغز بادام مقشر تخم کاهو
مقشر تخم خشخاش هریک سه ماشه کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده در لعاب بهدانه و لعاب اسپغول چهار ماشه حب سازند واگر در سرفه خون آید بسّد یا
خرگوش یکدرم با آب بارتنگ بدهند و یا بارتنگ ساییده دو درم با آب بارتنگ دهند و یا گل ارمنی یا گل مختوم با آب سرد یا آب بارتنگ بدهند و یا ماءالشعیر کنند
و یا آب برنج مطبوخ یکشیرز دهند واگر کفایت نکند فصد کنند و اندک اندک خون بچکند و غیره آرند و بدانند که گاهی در سرفه نزلی مزمن جهت نضج نزله حار طبیخ
بطور قهوه میدهند مثل عناب بهدانه تخم خطمی سپستان سبوس گندم جوشانیده نبات داخل کرده و گاهی اصل السوس عناب گاوزبان سپستان نبات
جوشانیده و گاهی جو مقشر پرسیاوشان بجای عناب و گاوزبان میکنند و یا بهدانه اصل السوس جو مقشر زوفای خشک نبات جوشانیده بدهند و گاهی تخم خیار
عوض جو مقشر میکنند و یا گل بنفشه خطمی خبازی زوفای خشک بادیان نبات جوشانیده و یا بهدانه سه ماشه بنفشه خطمی هریک چهار ماشه الایچی خرد سه ماشه
سپستان پانزده دانه نبات دو توله جوشانیده بطور قهوه گرم بنوشند و یا گاوزبان اصل السوس هریک چهار ماشه کاکڑا سنگی دو ماشه سبوس گندم
چهار ماشه ابریشم مقرض بهدانه هریک سه ماشه نبات جوشانیده شیره کاهو داخل کرده و گاهی در سرفه نزلی حار هرگاهی که ماده غلیظ باشد تخم خطمی کتیرا
بهدانه تخم خشخاش سفید زوفای خشک اصل السوس مویز منقی انجیر زرد جو مقشر عناب سپستان جوشانیده خمیره بنفشه مالیده صاف کرده میدهند واگر
روغن بادام دو درم بیفزایند بهتر باشد و یا بهدانه سه ماشه باقلا کوفته چهار ماشه سبوس گندم شش ماشه نبات یکتوله جوشانیده بطور قهوه بنوشند و غرغره عنب الثعلب

اصل السوس عدس مقشر کشنیز خشک کوکنار جوشانیده نمایند

ذکر بعض ادویهٔ مرکبه که در سرفهٔ نزلی حار معمول مؤلف ست

تریاق النزله لعوقی ست که در منع نزله و رفع سرفهٔ نزلی و اسهال دماغی مجرب ست اسطوخودوس دو نیم درم گل گاوزبان حب الآس کشنیز خشک هر یک پنج درم تخم کاهو ده درم بزرالبنج پوست خشخاش هر یک پانزده درم تخم خشخاش سفید بست درم شب در آب خیسانیده صبح بجوشانند پس صاف نموده قند سفید یکصد و پنجاه درم داخل کرده بقوام آرند پس گل سرخ کشنیز مقشر رب السوس نشاسته صمغ عربی کتیرا مرمکی هر یک دو نیم درم باریک سائیده دران آمیزند خوراک نیم مثقال **حب نزله** که در سرفهٔ نزلی و بیخوابی معمول ست بزرالبنج زعفران افیون تخم کاهو صمغ عربی اصل السوس مقشر کندر کتیرا مرمکی بهدانه مساوی بآب سوده حبها مثل فلفل سیاه سازند و وقت خواب دو سه حب فرو برند و هنگام شدت سرفه یک حب در دهن دارند **حب السعال** به نسخهٔ معمولی صمغ عربی کتیرا نشاسته اصل السوس مقشر هر واحد شش ماشه افیون خشخاش سفید مغز بهدانه هر واحد چهار ماشه زعفران دو ماشه مغز بادام ده عدد بلعاب بهدانه حب سازند بقدر نخود و یک حب در دهان دارند **نوع دیگر** که همواره معمول ست صمغ عربی نشاسته کتیرا هر یک سه ماشه مغز بهدانه مغز تخم کدو مغز تخم خیارین هر یک دو ماشه مغز بادام مقشر تخم خشخاش سفید هر یک چهار ماشه نبات سفید هفت ماشه کوفته بیخته بلعاب اسپغول حبها سازند و گاهی رب السوس چهار ماشه شکر تیغال سه ماشه عوض مغز کدو و خیارین داخل کرده میشود و اگر سرفهٔ بلغمی باشد مویز منقی چهار ماشه زعفران یکماشه نیز افزایند **دیاقوذا** مجرب و معمول در امراض صدر و ریه و سرفه و مانع انصباب نزله از سر بسوی اعضا خشخاش سفید مع پوست شرط نازده و تخم سی عدد گل بنفشه گل نیلوفر گاوزبان هر یک سه مثقال اصل السوس مقشر پنج مثقال عناب سپستان هر یک ده دانه ادویه را نیمکوفته جوشانیده صاف نموده نبات سفید سه وزن خواه بست و پنج دام داخل کرده بقوام آرند **شربت خشخاش** که جهت سرفهٔ خشک و سل و منع نوازل مجرب تخم کاهو بزرالبنج هر یک سی درم خشخاش سفید و سیاه هر یک صد درم اصل السوس دوازده درم در پانصد درم آب طبخ دهند تا به دو صد درم آید صاف نموده لعاب اسپغول پنجاه درم ترنجبین یا نبات صد درم داخل کرده بجوشانند و بقوام آرند **لعوق شمعون** که در نزله و سرفهٔ حار بی عدیل و قبض ندارد و بلغم پخته بسهولت بر می آرد و همیشه معمول کتیرا صمغ عربی نشاسته مغز تخم کدو مغز بادام هر یک دو توله قند سفید نیم رطل ادویه سوده قند بقوام آورده آمیزند و اگر قند را در عرق بید مشک حل کرده بقوام آرند بهتر ست و اگر اصل السوس یکتوله افزایند و یا مغز بهدانه نیز اضافه کنند قوی تر گردد خوراک یکتوله **لعوق خشخاش** که برای سرفهٔ نزلی بی نظیر ست اصل السوس پنج درم تخم خطمی بهدانه هر یک هفت درم در دو صد و پنجاه درم آب شب تر کرده صبح بجوشانند تا بنصف رسد با صد و بست درم قند سفید بقوام آورند پس مغز بهدانه صمغ عربی هر یک سه درم کتیرا چهار درم خشخاش سفید خشخاش سیاه هر یک پنج درم نرم سوده بیامیزند قدر شربت شش ماشه

اقوال بعض مهره

شیخ میفرماید که اگر درینجا مادهٔ رقیقه باشد بدیاقوذات ساذجه و لعوقات خشخاشیه و لعابیه نضج دهند و ایضاً او گوید که اگر در منع او احتیاج باستعمال ضماد انجیر افتد بر سر استعمال کنند و هر وقت و در شب خاصةً حب نشاسته زیر زبان نگاه دارند و بقوابض که نه طعم آنها ترش و نه عفص باشد غرغره سازند و دیاقوذای ساده بخورند **گیلانی و جرجانی و ایلاقی و مسیحی** می نویسند که آنچه نزله را منع کند و تغلیظ آن نماید نوشیدن شربت خشخاش و غرغره بآنست و از آنچه وقت خواب بدان غرغره کنند آب مطبوخ گل سرخ و عدس مقشر و خرنوب شامی ست و اگر علامت غلبهٔ دم یابند فصد کنند و خون بحسب قوت و زمان برآرند و تقلیل غذا نمایند و شراب ترک کنند و از خواب بر قفا حذر نمایند و حقنهٔ لین بعمل آرند و هنگام صبح دیاقوذا و چاشتگاه ماء الشعیر که با سپستان و عناب پخته باشند بشربت بنفشه یا شربت نیلوفر روغن بادام بران چکانیده بنوشند و وقت خواب لعاب اسپغول با شکر بیاشامند و در نیمروز این لعوق کتیرا که کتیرا نیم جزو مغز بادام دو جزو سوده در جلاب آمیزند بخورند و اگر سرفه افراط کند این حب سعال نشاسته کتیرا رب السوس هر یک پنج درم افیون نیم درم در لعاب اسپغول یا بهدانه حب ساخته وقت شب در دهن دارند و تخم خشخاش مدقوق بمویز منقی نافع ست و این لعوق ابن ماسویه نیز مفید تخم خشخاش بست درم

تخم خشخاش سیاه دو درم تخم خطمی کتیرا صمغ عربی تخم خیار بهدانه هر یک پنج درم اصل السوس مقشر بیست درم اسپغول پنج درم ادویه کوفتنی را کوفته در آب باران
دو آثار یک شبانه روز تر کرده بجوشانند و لعاب اسپغول و لعاب تخم خطمی علیحده بگیرند و کتیرا و صمغ عربی علیحده در نیم رطل آب باران حل کرده بدارند و مطبوخ را
مالیده صاف نموده آمیزند و نیم آثار شکر داخل کرده بقوام آرند و اگر ماده غلیظ باشد هر صبح ماء الشعیر بشربت بنفشه دهند و در ماء الشعیر وقت طبخ چهار درم
خطمی و دو درم اصل السوس و یک کف باقلای مقشر یا اندک بنفشه با روغن کدو داخل کنند و اگر پنج درم خمیره بنفشه در آب باقلا مالیده صاف نموده نیم گرم
بنوشند جائز است و تلیین طبیعت نمایند باشیائی که مسخن نباشند مثل این مطبوخ که آن صالح است هرگاه ماده در صدر باشد و حاجت باسهال افتد سپستان
ده عدد عناب ده دانه مویز منقی ده درم بنفشه چهار درم اصل السوس مقشر پنج درم انجیر زرد ده عدد در سه رطل آب بپزند تا یک رطل بماند نصف او مع ده درم
مغز خیار شنبر و ده درم ترنجبین و پنج درم خمیره بنفشه بنوشند و این مطبوخ عناب بیست عدد سپستان پنجاه عدد انجیر زرد سی عدد اصل السوس نیم کوفته پانزده درم
مویز منقی ده درم کشک جو یک مشت خشخاش سفید هفت درم تخم خطمی کتیرا بهدانه هر یک پنج درم در چهار رطل آب بپزند تا یک رطل بماند صاف نموده سه اوقیه از این
یا چهل درم گرفته با پنج درم خمیره بنفشه حل کرده گرم کرده هر صبح بنوشند که نافع سعال نزلی حار و ملین طبع است و بعد دو ساعت روغن بادام یا روغن کدو و قدری
فانید بنوشند و این شربت نیز ملین طبع است عناب سی عدد بنفشه بیست درم هر دو را در یک نیم من آب بجوشانند تا به نیم من آید صاف نموده بقدر شصت درم
گرفته ده درم مغز فلوس خیار شنبر و بیست درم ترنجبین و ده درم شکر در آن حل کنند و سه درم گاوزبان کوفته بیخته بر آن پاشیده بنوشند و اگر در سینه سوزشی
و حرارتی باشد موم روغن از روغن مصفی و روغن گل ساخته و با آب خیار و کدو و آب خرفه مساوی تسقیه داده بپارچه آلوده سرد کرده بر سینه گذارند و تراشیدن
موی سر و طلا ببوره ارمنی در حمام مفتح مسام و محلل ماده نازله از سر بسوی صدر است و گاهی برای نزلات حاده لعوق خشخاش و دیگر تدابیر که در قول
صاحب کامل می آید استعمال می نمایند و ایضاً مسیحی گوید که نزله حار را این لعوق نافع است مغز تخم خیار مغز بادام و تخم خطمی هر واحد شش درم صمغ عربی کتیرا نشاسته
هر واحد سه درم ادویه را کوفته با این مطبوخ بسرشند اصل السوس مقشر کوفته عناب سپستان مویز منقی با آب شیرین بجوشانند تا پخته شود صاف نموده ادویه
بیامیزند و قدری از آن بروغن بادام بلیسند و اگر لهیب و عطش باشد در مطبوخ بنفشه و در لعوق روغن کدو و لعاب اسپغول آمیزند و بحسب وی سبوس سمید و آرد
باقلا و روغن بادام و خشخاش سفید غذا سازند و سینه را بقیروطی روغن شیرین و موم و کتیرا تمریخ نمایند و اگر زمانه سرفه دراز گردد از نشاسته کتیرا رب السوس
مغز تخم خیار مغز تخم کدو تخم خشخاش مغز بادام مقشر باقلا مساوی و نصف جمله نبات سفید ساییده بلعاب بهدانه حب مفرطح سازند و دائم در دهن دارند
و یا سپستان یک بعد دیگری و بهدانه و کتیرا و صمغ اندک اندک در دهن گذارند و اگر سرفه شدت کند از نشاسته و کتیرا و مغز تخم کدو و رب السوس بعصاره کاهو سرشته
حب سازند و چون سعال و خشونت صدر مع حرارت و التهاب کهنه گردد کتیرا و صمغ عربی هر واحد بیست درم در آب بپزند تا آب مثل عسل گردد بعده در آن روغن
بنفشه و لعاب اسپغول بیامیزند و بر هم زنند تا هموار گردد و مدام از آن بلیسند صاحب کامل و جامع گویند که اگر سرفه از نزول ماده بسوی صدر
و ریه باشد و مریض نفث معتدل القوام اندازد باید که اشیائیکه اعانت بر تنقیه ماده صدر نمایند بدهند و این مطبوخ همین فائده دارد بگیرند عناب
و سپستان هر واحد یک کف مویز منقی بیست درم انجیر سفید ده عدد پرسیاوشان اصل السوس مقشر کوفته هر واحد پنج درم تخم خبازی و خطمی
هر واحد چهار درم بنفشه سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده چهار اوقیه از آن بگیرند و در آن خمیره بنفشه پنج درم مالیده و روغن
بادام شیرین یک مثقال بر آن چکانیده نیم گرم بنوشند و غذا مزوره چقندر و اسفاناخ و خبازی و حریره آب سبوس و آرد باقلا یا ماء الشعیر که در آن کراث شامی
پخته باشند مع شکر بدهند و مویز خراسانی و انجیر خشک مع بادام مقشر یا مع پسته بخورند و مسکه با شکر یا بعسل اگر حرارت نباشد بدهند که این جمله منقی صدر
و معین بر نفث ماده اند و لعوق خیار شنبر نیز درین باب نافع است بگیرند فلوس خیار شنبر و در اندک آب گرم بمالند و صاف نموده با قدری قند یا عسل بر آتش
نرم منعقد سازند و قدری کتیرا و صمغ آلو سوده آمیزند و وقت حاجت با قدری روغن بادام شیرین استعمال نمایند و در دهن پاره رب السوس یا مرصاف
هر وقت بدارند و این حب نیز استعمال کنند کتیرا صمغ آلو هر واحد دو درم مغز تخم کدو و خربزه و خیار هر واحد سه درم آرد باقلا پنج درم فانید برابر همه

کوفته بیخته بلعاب بزرکتان سرشته حب مفرطح بسازند و زیر زبان نگاه دارند و اگر ماده نازله بسوی صدر رقیق حاد دائم السیلان باشد باید که فصد قیفال
کنند و بحسب احتمال قوت و مساعدت سن و زمان خون برارند و ماء الشعیر غلیظ القوام که دران عناب و خشخاش و سپستان غیر مدقوق پخته باشند
بشربت خشخاش بدهند و حریره شیره خشخاش باندک نشاسته و کتیرا و نبات ساخته دهند و لعوق خشخاش معمول بادویه و شربت خشخاش
معمول بپوست او و شکر بخورانند و بنان آرد جواری مع خشخاش و بادام مقشر ساخته و حسای معمول از اطریه و آرد عدس و مزوره ماش و کدو
و عدس غذا سازند و این لعوق نزلات حاده را بشکند تخم خشخاش سفید کوفته ده درم نشاسته کتیرا صمغ عربی هر واحد چهار درم مغز تخم کدو مغز
بهدانه هر واحد سه درم باریک ساییده در فانیذ محلول بگلاب سرشته استعمال کنند و این لعوق نیز نافع ست خشخاش مع پوست یکرطل عناب
پنجاه عدد سپستان صد عدد جمله را در پنج رطل آب بجوشانند تا یکرطل بماند صاف نموده فانیذ خراسانی یکرطل یا میفختج یکرطل داخل کرده بآتش
ملایم بپزند تا بقوام لعوق آید بعده کتیرا صمغ هر واحد هفت درم نشاسته پنج درم باریک ساییده آمیزند و ایضاً این لعوق نزلات حاره رقیقه نازله
از سر بسوی سینه را نافع ست بگیرند خشخاش سفید و سیاه هر واحد بست درم اصل السوس مقشر کوفته سی درم بهدانه تخم خطمی هر واحد پانزده درم
جمله را یکشبانه روز در پنج رطل آب بخیسانند بعده بپزند تا بنصف آید و بران کتیرا هفت درم و صمغ عربی پنج درم و بهدانه پنج درم هر واحد خوب کوفته
و شکر طبرزد دو رطل و نیم انداخته بر آتش معتدل بپزند و اگر حرارت زیاده نباشد میفختج داخل کنند و بقوام آرند تا مثل لعوق گردد در ظرفی برداشته
استعمال نمایند و اگر نزله شدت کند و آنچه از سر فرود آید رقیق باشد و این تدبیر در قطع او سود ندهد سر را بآبیکه اندک افیون دران حل کرده باشند
مالیده موی آن بتراشند و گل مختوم یا گل ارمنی بآب بارتنگ سرشته بر سر و پیشانی طلا نمایند و روغن بید که دران خشخاش مع پوست کوفته در برگ
مورد پخته باشند بر سر بمالند تا دماغ بدان قوت یابد و ماده غلیظ گردد و از آنچه همین فعل دارد حرف و سرگین کبوتر خشک و ثافسیا ست چون باریک
ساییده بآب اثل و بآب برگ سرو سرشته بر سر طلا سازند و بخار سرکه که دران سبوس گندم و باقلا پخته باشند استنشاق نمایند یا سنگ را گرم کرده
در سرکه که دران سبوس جوشانیده باشند انداخته بر بخار آن انکباب نمایند و صندل و کافور بر اخگر گذاشته بخار او استنشاق کنند اگر حرارت قوی
باشد و این جمله مجفف و مغلظ ماده اند و حتی الامکان خواب کم نمایند که ماده غالباً وقت خواب بر سینه می ریزد و بالین غیر مرتفع باشد و غذا حسوی
معمول از نشاسته و آرد میده و غیره که مذکور شد دهند و اگر باین تدبیر اصلاح نپذیرد لعوق خشخاش معمول بادویه بدهند که آن مغلظ مواد ست بگیرند
خشخاش تازه با پوست یکرطل و در ده رطل آب بجوشانند تا بسه رطل آید صاف نموده عسل مصفی یکرطل و میفختج دو رطل اضافه کنند و اگر حرارت قوی باشد
فانیذ عوض عسل گیرند و باز بآتش ملایم بجوشانند چندانکه بقوام لعوق آید پس از آتش فرو گرفته اقاقیا مازو سماق زعفران گلنار عصاره لحیة التیس هر واحد
یکدرم باریک ساییده اضافه نموده بر هم زنند و بردارند و قومی دران قدری افیون اضافه کرده اند و اگر ازین ماده منقطع نشود بخورات که در علاج زکام
مذکور شد تبخیر نمایند و اگر ازان هم منقطع نگردد بر سر داغ دهند و آن خطر دارد حکیم علی بعد بیان قول صاحب کامل در شرح قانون نوشته که لعوق صبیان
با شیر زنان و شیر خر برای خشونت صدر و حرارت بدهند و یا از اصل السوس و کتیرا و فانیذ و بهدانه و صمغ یک یکجزو خشخاش یکنیم جزو نشاسته نیم جزو
معجون سازند و بلیسند و جائز ست که ازان قرص یا حب سازند و استعمال کنند و آنچه نزله را منع کند و تغلیظ ماده نماید خوردن خشخاش ست بهر طریقی
که باشد و کذلک اگر ازان ناطف و حلوا بروغن بادام سازند و نشوقات مذکور در باب زکام حار استعمال نمایند و باستنشاق گلاب تعهد کنند و بخور بباقلا
که در سرکه تر کرده باشند و بشکر و سندروس و صندل و زعفران و کافور نمایند و حریره آرد باقلا بدهند که دران قوت جلا و دفع نزله و اعانت بر نفث ست
و نشاسته نیز دران اضافه نمایند و روغن بادام و شکر طبرزد اندازند و طبیخ عدس بکدو و روغن بادام که بران قدری کتیرا پاشیده باشند بدهند
و اگر غذا قوی تر خواهند زرده بیضه نیم برشت و ماهی شدید البیاض بروغن بادام بریان و آرد جو و کشنیز خشک خورانند و آب باقلا بروغن بادام و حسوی
متخذ از باقلا و جو مقشر و خشخاش سفید و روغن بادام شیرین و فانیذ بسازند و بقله یمانی یا کدو مع فراریج و اطریه نافع ست و شربت ایشان شربت بنفشه

وجلاب و ربا با شکر و نشخاش و آب انار شیرین بست و از انچه نافع نزله و معین بر سرعت نفث است ادامت تجرع آب گرم و تغرغر با آن است و گرفتن حبوب سعال
در دهن بتغلیظ ماده و منع او از سیلان می نماید و اگر امر مشتد گردد موی سر تراشیده بورهٔ ارمنی در حمام بران بمالند تا آنکه جلد سرخ گردد و بخرقه درشت بمالند
تا سرخ شود و اگر کفایت نکند خردل سوده بمطبوخ انجیر سرشته طلا نمایند و بگذارند تا آبلها افتد پس زبانی طویل بند بل شدن ندهند و یا بموضع قلبیون
و خصوصا آنچه بر وسط سر فوق یا فوخ است داغ دهند لیکن داغ خفیف باید نهند که دران خطر است و این علاج جمیع نزلات را که از سر بسوی صدر و معده
و چشم نازل شوند نفع میکند و عمل جید مقرون بتجربه است لیکن بدانند که این تدابیر بکمال تدبر و مراعات مزاج استعمال نمایند که حار مزاج بدان ضرر می یابند و
دران خوف حدوث سرسام است لهذا گفته اند که تدریج در علاج از سهل با قوی نمایند تا آنکه آخر علاج طلا بخردل بعد از ان داغ باشد بعضی متاخرین
میگویند که در سعال نزلی اما لهٔ ماده بمعطسات بسوی بینی کنند و منع نزله از نزول بسوی قصبهٔ ریه باید یا قوذا سیار الشعیر بدرب تخم خشخاش و کشنیز خشک
و غرغره بمغلظات مثل پوست خشخاش و بیخ لفاح نمایند و خوردن اندکی فلونیا در حبس نزله بغایت نافع و غرغره بمطبوخ عدس و عناب و سپستان و تخم خطمی
و خبازی و خشخاش و بیخ پوست او نیز بتغلیظ حبس نزله مینماید و بسا ست که مضمضه با آب یخ نفع میکند و غرغره بمطبوخ پوست خشخاش و بزر البنج
و باقلای مقشر کوفته و برگ آس و تخم کاهو و گل سرخ همین عمل دارد و تناول تخم خشخاش کوفته اندک اندک با شکر نیز مفید و دیگر ملطفات و مغلظات مثل
آب خرفه با دیا قوذای ساده استعمال نمایند و حبوب مغلظ مواد که دران مخدرات باشد در دهن نگاه داشتن مفید است و از انجمله این حب است تخم خشخاش
پوست خشخاش نشاسته کتیرا صمغ عربی گل ارمنی مغز بادام شیرین مقشر و باقلای مقشر کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته حبها سازند و مدام در دهن دارند
و لعاب اینها او فرو برند و غذا از بقول بارده مثل اسفاناخ و کدو و قطف و خیار و خرفه با روغن بادام و مزوره ماش بمغز بادام شیرین و اسفاناخ و باقلای مقشر
پخته با روغن بادام و روغن تخم کدو و ماء الشعیر و حریره جو مقشر و باقلا و نشاسته و آب سبوس و یا از نشاسته و شیره جو و نبات و روغن کدو سازند
و اگر طبیعت گرم باشد لیسیت یا شربت حب الآس با لعاب بهدانه بخورانند و اگر حدت در رقت نزله بسیار باشد ماء الشعیر با سرطان نهری که اطراف آنرا بریده با آب خاکستر شسته باشند طبخ نموده [illegible]

علاج سرفه نزلی بارده

و ماده این در ریه غلیظتر و لزج شده محتبس میماند آنچه بهر نزله بارده در بحث زکام و نزله مذکور شد بکار برند و تنقیه فضول نازله بسوی ریه و صدر بتلطیف و نضج نمایند
و اماله نزله از ریه و صدر بطرف بینی و تقویت راس و تسخین آن کنند و اصل السوس سپستان پرسیاوشان زوفای خشک جوشانیده شکر سفید داخل کرده
بنوشند تا نفث بسهولت شود و یا گاوزبان بهی دانه مویز منقی انجیر زرد سبوس گندم عوض سپستان و شربت بنفشه عوض شکر داخل کنند و از بزر البنج و کوکنار با شیره
و غیر آن برای حبس نزله غرغره نمایند و حب الشفا مجرب است و اگر غلظ ماده و برودت آن زیاده باشد بهر تلطیف و نضج ماده زوفا انجیر حلبه اصل السوس
ابرسا جوشانیده عسل آمیخته بنوشند و از رب السوس فلفل سیاه شکر مساوی حبها ساخته در دهن دارند و اگر در سینه حرارت بود اصل السوس سپستان
جو مقشر جوشانیده ترنجبین روغن بادام داخل کرده بدهند و غذا مزوره ماش و نخود مساوی مغز بادام دهند و ایضا برای سرفه و نزله بلغمی
و تپ کهنه گلوی سبز یکتوله صمغ عربی اصل السوس پرسیاوشان زوفای خشک بیخ بادیان هر یک سه ماشه جوشانیده شربت انجبار دو توله داخل کرده معمول
و ایضا برای این سرفه مویز منقی پرسیاوشان اصل السوس زوفای خشک جوشانیده شربت بنفشه داخل کرده دهند و یا اصل السوس بیخ بادیان اسطوخودوس
گل بنفشه جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند و یا گاوزبان اسطوخودوس دارچینی هر یک چهار ماشه جوشانیده نبات حل کرده بدهند و اگر گاوزبان بادیان
هر یک چهار ماشه اصل السوس دو درم پوست خشخاش یک چهارم صمغ عربی نیم درم سپستان یازده عدد تخم خطمی یک درم مویز منقی یازده دانه جوشانیده نبات
یکتوله داخل کرده بنوشند مجرب است و گاهی درین نسخه سبوس گندم یکتوله عوض بادیان و مویز منقی و خطمی داخل کرده میشود و اگر با ضیق النفس باشد تخم کتان
ابرسا زیاده کنند و ایضا برای سرفه شدید گاوزبان پرسیاوشان اصل السوس مقشر نیمکوفته هر یک چهار ماشه در عرق عنب الثعلب جوش داده شربت بنفشه
داخل کرده دهند بعده زعفران اضافه کنند یا تخم خطمی خبازی بعده کوکنار افزایند و یا حب دار الشیونی خورده [illegible] ماشه [illegible] گاوزبان [illegible]

گل گاوزبان سه ماشه بنفشه زوفا پرسیاوشان هر یک چهار ماشه جوشانیده شربت بنفشه داخل کرده دهند و در آخر روز دارچینی الایچی
جوشانیده شربت بنفشه حل کرده بدهند و اگر با رطوبت معده باشد برشعثا یکسرخ بجوارش مصطکی شش ماشه سرشته بخورند بالایش شیر
چهار ماشه شیره دانه هیل سه ماشه شربت بنفشه دو توله بنوشند و اگر بلغم در سرفه بر نیاید سپستان اصل السوس دارفلفل اسطوخودوس جوشانیده
نبات دهند دارفلفل یکعدد برای تقویت معده و محافظت معده بارد از ضرر سپستان که مضعف معده است و برای تقطیع بلغم داخل میکنند و اگر
جگر و طحال باشد عنب الثعلب مویز منقی پرسیاوشان بیخ سوسن زوفای خشک جوشانیده نبات سفید داخل کرده قرص گل سوده پاشیده بدهند
و جوشانده اصل السوس تخم خطمی خبازی زعفران کوکنار جوش داده نبات داخل کرده نیز مفید سرفه نزلی بارد است و یا اصل السوس خطمی خبازی
گاوزبان دارچینی جوشانیده نبات حل کرده بدهند و بدانند که دادن جوشانده بطور قهوه بجهت نضج نزله بارد از دماغ می ریزد نیز معمول است
دوای حابس نزله نیز ضم باید کرد مثلا اسطوخودوس سبوس گندم دارچینی وغیره دهند و یا دارچینی بادیان خطائی چای خطائی دانه هیل اسطوخودوس
گندم جوشانیده نبات داخل کرده بدهند که برای تحلیل و تقطیع و تلطیف ماده غلیظ لزج معمول است و یا گاوزبان اصل السوس هر یک چهار ماشه کاکنج
دو ماشه سبوس گندم چهار ماشه نبات دو توله جوشانیده و گاهی ابریشم نیز می افزایند و گاهی در مزاج نزلی مراقی برای تقویت معده و سر و جلا
سینه الایچی سه ماشه بادیان چهار ماشه سبوس گندم شش ماشه نبات توله جوشانیده جرعه جرعه میدهند و گاهی اصل السوس گاوزبان هر یک
می افزایند و گاهی در سرفه مزمن چوب چینی چهار ماشه در عرق گاوزبان پانزده توله شب خیسانیده صبح جوشانیده چون نصف بماند می نوشانند
نسخهای جوشانده که مسطور شد اگر خواهند بطریق قهوه بدهند و حب سلارس و حب عطائی و خمیره خشخاش حاره و یاقوتی اعلو یخانی و سفوف بیخ
زوفا و اعجاز همه مفید است و برشعثا و حب جدوار معمولی و تریاق النزله و لعوق بزر البنج برای حبس نزله بارد همیشه معمول است و هرگاه سرفه شدت
و بسبب غلظ ماده و تحجر آن نفث ظاهر نشود پیه گرده بز و روغن یاسمین هر دو را بر آتش گذارند تا جوش زند بر سینه بمالند تا سینه را نرم کند و اخلاط
مستعد دفع سازد و اسطوخودوس بدو چند آن عسل مصفی پرورده نمایند و هر شب سه مثقال آنرا با فاوانیا و مصطکی و مرمکی هر یک دو دانگ نرم
با آب بادرنجبویه چهار اوقیه بیاشامند و یا مغز بادام و پنبه دانه و قرطم هر واحد یکتوله رب السوس پرسیاوشان بیخ کرفس برگ گاوزبان هر یک هفت
بزر البنج پنج ماشه پوست خشخاش صمغ عربی هر یک چهار ماشه سائیده به ترنجبین سه توله سرشته حبها بقدر نخود بسته در دهان دارند و این غرغره نیز
پوست خشخاش گلنار عذبه عدس مسلم اصل السوس عنب الثعلب هر یک نه ماشه و غذا گوشت مرغ و جوجه آن و کبوتر بچه بروغن گاو و مصالح گرم
شوربای آنها یا نخود آب مطیب باندک روغن و دارچینی وغیره و اطریه با فانیذ یا عسل مصفی نیز نافع است و از فواکه انجیر خشک و مغز گردگان و بادام
دهند و ماء العسل تنها یا با فاویه حسب حاجت عوض آب بدهند و موی سر تراشیده بر آن خردل سوده و ثافسیا و سرگین کبوتر با عسل انجیر مطبوخ سرشته
تا آنکه آبله بهم رسد و مندمل شدن ندهند و اگر این تدبیر نیز سودی نه بخشد باید که بر سر دو داغ نهند

ذکر بعض ادویه مرکبه یونانیه نافع سرفه که از نزله بارد باشد و همواره معمول است

حب جدوار که بجهت سرفه و نزله مجرب افیون یکتوله زعفران دارچینی زنجبیل مقل صمغ عربی کتیرا هر واحد یکنیم ماشه جوزبوا بسباسه
مغز بهدانه مغز بادام شکر تیغال جدوار عنبر اشهب مروارید سوده و اگر نباشد زهر مهره سوده هر واحد یکماشه حب سازند شربت خشخاش
حب سلارس برای سرفه مزمنه که مانع خواب باشد افیون نیم ماشه صمغ عربی یکماشه میعه سائله کندر رب السوس مرمکی هر یک دو ماشه حب
بسازند بجوان یکدو حب و بطفل نصف یا ربع حب حسب سن و سال بدهند حب عطائی که در سرفه و ضیق بغایت نافع زراوند مدحرج
یکمثقال علک البطم میعه سائله کندر مر صاف هر یک سه مثقال حبها ساخته از دانگی تا نیم مثقال با شربه مناسبه استعمال نمایند خمیره خشخاش
که در نزله و سرفه مجرب و تقویت معده کند و قبض نسازد پوست خشخاش هشت توله قرنفل یکتوله سنبل الطیب دارچینی مصطکی جوزبوا هر یک

جوکوب نموده جوشانیده صاف کرده شیره تخم خشخاش و مغز بادام هر یک هشت توله در آب مذکور بر آورده با نبات سفید بقوام آرند و در آخر زعفران دو ماشه
در بید مشک سوده حل کنند و اگر قبض بسیار بود دو توله بنفشه در جوش داخل نمایند و اگر در آخر یکماشه مشک و یکماشه عنبر داخل کنند بهتر باشد
دیاقوذا تالیف علویخان برای سرفه و ضیق بارد نزلی مویز منقی اصل السوس مقشر هر یک پنج توله تخم خطمی چهار درم بیخ بادیان یکتوله پرسیاوشان
زوفای خشک اسطوخودوس هر یک نه ماشه بزر البنج عود صلیب هر یک نیم توله پوست خشخاش مع تخم ده توله در آب باران یک شبانه روز تر کرده بجوشانند
و صاف کرده با نبات سفید سه وزن ادویه بقوام آرند بعده مصطکی زعفران دارچینی هر یک سه ماشه کوفته بیخته در آن آمیخته نگاه دارند **لعوق بزر البنج**
مانع نزول نزله بارد بر سینه و مفید سرفه و مقوی دماغ و معمول مجرب بزر البنج دو توله زعفران فلفل گرد دارچینی فلفلمویه زنجبیل هر واحد یکتوله مشک عاقرقرحا مصطکی
هر واحد شش ماشه دار فلفل قرنفل هر یک سه ماشه جوز بوا یکعدد شهد نیم آثار شهد گرم کرده ادویه ساییده آمیزند خوراک دو ماشه **شربت** که درین باب نافع
اصل السوس مقشر بادیان تخم خطمی پرسیاوشان هر یک دو درم زوفای خشک حلبه تخم کتان هر واحد یکدرم سپستان سی درم پوست خشخاش مع تخم یازده عدد
با پاو سیر شکر سفید بدستور شربت سازند که مفید ست **لعوق خشخاش** پوست خشخاش مع تخم سی عدد سپستان سی عدد بادیان تخم خطمی هر واحد
یکتوله در نیم آثار آب جوش دهند چون نصف بماند صاف کرده در پاو آثار شکر بقوام آرند و بعده اصل السوس مقشر دو درم صمغ عربی یکدرم کتیرا نیم درم ساییده
آمیزند و وقت خواب و صبح بقدر توله بخورند که نافع ست **لعوق** تالیف حکیم غلام امام که خیلی سودمند ست اصل السوس مقشر مویز منقی هر یک چهار درم
پوست خشخاش مع تخم هفت عدد سپستان هفده عدد بزر کتان سه درم انجیر پنج عدد بیخ بادیان پرسیاوشان تخم حلبه هر یک دو درم سنبل الطیب
گاوزبان تخم خطمی بنفشه بیخ سوسن بادیان زوفای خشک هر واحد یکدرم همه را در سه پاو آب بجوشانند هرگاه که پاو آثار بماند صاف نموده بیک پاو قند سفید
بقوام آرند بعده مغز بادام نشاسته مغز چلغوزه هر یک چهار درم کاکرا سنگی دو درم رب السوس صمغ عربی یک یک درم دار فلفل نیم درم مرمکی یکماشه ساییده آمیزند و یک مثقال تا دو مثقال بخورند

ذکر بعض ادویه هندیه که درین نوع سرفه نافع ست

اگر مرمکی صمغ عربی کتیرا ساییده بشهد آمیخته بلیسند سرفه نزلی را مفید ست و مرمکی با زرده بیضه مرغ نیز فائده بسیار میکند دیگر تخم تاتوره دار فلفل هر دو
مساوی کوفته بیخته بآب صمغ عربی حب بقدر نخود بندند و یکی بدهند که مجرب ست دیگر فلفل دار فلفل مغز کرنجوه تخم کتائی سهاگه بریان کته سفید هر واحد
یکدرم افیون نیم درم کوفته بیخته یکپاس بآب ادرک کهرل کرده حب بقدر فلفل بندند و شب در دهن دارند دیگر قدری خشخاش بریان کرده ساییده قدری
نمک لاهوری و اندکی فلفل گرد آمیخته نگهدارند و بقدر یکماشه در روزی دو سه بار خورند دیگر پوست خشخاش مشروط چهار عدد نمک لاهوری دو ماشه
در یک نیم پاو آب بجوشانند چون سوم حصه بماند صاف نموده وقت خواب بنوشند دیگر گندم چهار درم در پاو آثار آب جوشانیده یکدو ماشه نمک انداخته
صاف نموده بنوشند دیگر پوست درخت ببول یکدام در پاو آثار آب بجوشانند وقتیکه سوم حصه بماند صاف نموده بنوشند و یک هفته بعمل آرند دیگر
دارچینی فلفل پوست هلیله قرنفل هر یک یک جزو کته سفید چهار جزو کوفته بآب مطبوخ پوست مغیلان حبها ساخته استعمال نمایند که مجرب ست و ضیق النفس را
نیز نافع دیگر زعفران بسباسه زرنباد جدوار فلفل سیاه قرنفل هر یک دو ماشه تخم دهتوره یکماشه قند سیاه برابر حبوب ساخته استعمال نمایند
دیگر ثمر جوز ماثل چهار عدد اجواین خراسانی برگ بنگ هر یک دو توله در آب پاو سیر بجوشانند چون آب بنصف رسد صاف نموده مویز منقی چهل عدد انداخته باز
بجوشانند تا خشک شود و هر روز چهارم مویز خورده باشند که برای سرفه نزلی بارد و حار هر دو مجرب ست **اقوال بعض حذاق** شیخ الرئیس نوشته که در نزله
بارد دیاقوذا مع مرو زعفران وغیره نافع ست و هم او گوید که از حبوب مجربه مسکن سعال کهنه ردی حب میعه معروف ست و ایضاً بگیرند میعه و جند بیدستر و اسارون
و افیون مساوی و از آن حبها ساخته در دهن دارند و ایضاً بزر البنج شش جزو مغز چلغوزه سه جزو زعفران یکجزو بمیفختج سرشته حب سازند و ایضاً میعه و مر
و افیون و فلفل هر واحد نیم اوقیه روغن بلسان زعفران هر واحد دو درم بقدر کرسنه حب سازند و گویند که این حب میعه مستعمل جالینوس ست رب السوس
دو مثقال میعه یکمثقال افیون زعفران مرمکی هر کدام نیم مثقال بعقید انگور سرشته حب سازند و یکی از آن بدهند که سرفه را ساکن گرداند و خواب آورد درازی گوید

که اگر حرارت باشد میعه را ساقط کنند ابو سهل گوید که اگر سعال و نزله از برودت باشد گلقند عسلی با آب مطبوخ انجیر و مویز و اصل السوس و پرسیاوشان
و بیخ بادیان و روغن بادام شیرین استعمال کنند و سینه را بموم سرخ که در روغن نرگس یا روغن سوسن گداخته باشند بمالند و آب بادیان سبز مروق
با شکر طبرزد بنوشند پس اگر کهنه گردد بزرکتان اندک بریان کرده ساییده و انجیر را جوشانیده صاف نموده عسل داخل کرده بقوام آورده بیامیزند
و بلیسند و اگر با رطوبت غلیظ لزج باشد اندک فلفل سرمه سا نموده بیامیزند و یا پودینه و تخم ترب و صمغ بطم و میعه سائله و عسل باهم سرشته استعمال
کنند و انجیر خشک با جوز برای سعال مزمن بارد که از آن رطوبت غلیظ لزج برآید تناول نمایند گیلانی می نویسد که علاج سعال حادث از ماده
غلیظه که از سر بسوی ریه نازل شود تکمید سر بپارچه گرم یا بجاورس گرم ست تا آنکه گرمی او بغور دماغ برسد که در اکثر باین منقطع میگردد و انکباب بر بخار
شراب که در آن سنگ گرم انداخته باشند و برای جذب ماده از حنک بسوی منخرین شونیز بریان و انیسون و قسط ببویند و ماء العسل و مطبوخ
زوفا بنوشند و بزرکتان بریان بعسل سرشته تنها یا با قدری فلفل بدهند و لعوقات مجفف مثل لعوق کندر و لعوق عنصل و لعوق کرنب استعمال
نمایند و قردمانا بعسل سرشته صبح و شام خوردن نفع میکند و آنچه قطع سیلان و تقویت راس بغیر اسخان می نماید حب صبر مغسول سه درم
تربد دو درم رب السوس یکدرم ست از دو درم تا سه درم از آن بخورند و حمام استعمال نکنند مگر بعد نضج و بدن و قدمین و جمیع مفاصل بدن و ناف
و مقعد را بروغن گرم بمالند و غذای آنها با آب سبوس و عسل و روغن بادام و بدانچه در زکام بارد مذکور شد باید ساخت و هم او گوید که سعال نزلی که از
تصاعد ماده از معده بسوی دماغ و انحدار او بسوی ریه و صدر باشد علاجش تنقیه معده بقی و اسهال و تقویت معده ست صاحب کامل و جامع
گویند که هرگاه سعال از ماده بارد غلیظ لزج باشد که نفث او دشوار گردد باید که بتدبیر مسخن ملطف و مقطع و منقی از اغذیه و ادویه پردازند اما اغذیه خبز
خشکار و لحم دراج و تیهو و تدرو و مطنجن بزیت و مری و صعتر و کمون باشد یا نخود آب بزیت و شبت و دارچینی و خولنجان و باید که عسل و خشکنجبین که آن
عسل یابس ست تناول نمایند و اگر ماهی شور باندک خردل بخورند نفع یابند و سلق مطیب بخل و مری و زیت و خردل و ترب و کراث شامی بریان و مانند آن
مفید و پسته و چلغوزه و مویز منقی بخورند و احیانا بادام تلخ خورند و شراب کهنه معتدل المزاج بنوشند و تقلیل غذا نمایند و در حمام بعد ریاضت معتدل
و قبل غذا داخل شوند و استعمال هوا زیاده از آب نمایند و اما ادویه باید که ماء الزوفا بدهند باین طور که عناب بیست عدد سپستان سی عدد مویز منقی بیست
درم انجیر سفید ده دانه پرسیاوشان اصل السوس مقشر کوفته بنفشه تخم خطمی خبازی قنطوریون غلیظ هر واحد چهار درم بیخ اذخر و فقاح اوزوفای خشک
هر یک سه درم زراوند مدحرج مصطکی عنصل بریان هر واحد دو درم همه را در چهار رطل آب بآتش ملایم بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده هر روز چهل درم
از آن با یکدرم تا یکمثقال معجون قفی مالیده و یکدرم روغن بادام شیرین و یکدرم روغن بادام تلخ بر آن ریخته نیمگرم نموده بنوشند و باین نوع تا سه روز یا
پنج روز بعمل آرند و چون خلط نضج و تلطیف یابد ادویه مسهل بلغم و اخلاط غلیظه بدهند و این حب درین باب نافع ست بگیرند تربد سفید یکدرم غاریقون
چهار دانگ نمک سیاه دو دانگ شحم حنظل تخم کرفس هر واحد ربع درم کوفته بیخته بآب سرشته حبها سازند و بآب نیمگرم استعمال نمایند و این یک شربت ست
و این حب نیز مسهل بلغم و از اول قوی ست تربد سفید غاریقون ایارج فیقرا هر یک درم رب السوس شحم حنظل انزروت هر کدام نیم درم نمک سیاه گل سرخ
هر کدام یکدانگ کوفته بیخته حب سازند شربتی دو نیم درم تا سه درم بآب گرم و بعد از آن باستعمال سکنجبین عسلی بزوری مداومت کنند و اگر زمانه تابستان
باشد قی بآب ترب و سکنجبین و آب گرم در هر هفته یکدو بار بحسب غلبه فضول نمایند و آب سرد بسیار نباید خورد و در اکثر اوقات ماء العسل بنوشند و لعوق
تخم کتان با عسل سرشته بدهند و اگر قدری فلفل سیاه اضافه نمایند بهتر باشد و اگر غلظ ماده و برودت آن زیاده باشد این لعوق استعمال نمایند تخم
کتان بریان یک جزو کندر نصف جزو قردمانا زیره سیاه هر کدام ربع جزو همه را کوفته بیخته بعسل مگس و عسل لبنی هر کدام جزوی بسرشند و هر روز مقدار
یک ملعقه از آن نهار بخورند و مثل آن وقت خواب بشب استعمال نمایند که در تقطیع بلغم غلیظ سینه و تلطیف آن بغایت قوی النفع ست و حب صبر مغسول
که در قول گیلانی گذشت مانع سیلان نازل از سر بسوی صدر بغیر حرارت ست و این سفوف نیز هر بامداد بدهند حب الرشاد ده درم شونیز چهار درم انیسون

نسخهٔ ماء الزوفا

نسخهٔ حب مسهل

نسخهٔ لعوق کتان

بادیان هر یک دو درم زراوند مدحرج یک مثقال پودینهٔ نهری صعتر فارسی هر واحد سه درم کوفته بیخته هر روز یک درم تا یک مثقال با یک اوقیه سکنجبین عسلی صرف نمایند و گرم
بخورند و در بعضی نسخه اسطوخودوس دو مثقال نیز داخل ست و وزن زراوند مدحرج دو مثقال و پودینه و صعتر هر واحد یک مثقال و هر شب سینهٔ مریض بروغن
سوسن یا نرگس بمالند و صبح آبی که دران بابونه و اکلیل و برنجاسف و مرزنجوش پخته باشند نیم گرم بشویند و تکمید راس بجاورس گرم و پارچه پشمین و انکباب
بر بخار شراب که دران سنگ گرم انداخته باشند بعمل آرند و بوییدن شونیز و امثال آن ماده را منجذب بکشند جرجانی و ایلاقی می نویسند سرفه که از سوء
مزاج بارد مادی بود و سببش نزله باشد و علامتش ربو و ضیق النفس ست پس رعایت قانونی که در علاج آنها مذکور شد باید کرد و اگر حاجت به تنقیه آید بحب غاریقون
کنند و هر صبح این مطبوخ چهل درم با پنج درم سکنجبین و دو درم روغن بادام بدهند انجیر زرد مویز منقی هر یک چهل عدد اصل السوس پرسیاوشان پنج بادیان
هر یک هفت درم همه را در دو من آب بپزند تا نصف بماند صاف نموده نگاه دارند و اگر ماده غلیظ تر باشد بروغن بادام تلخ بنوشند و اگر در سینه اندکی حرارت باشد
قدری کشک جو درین مطبوخ بپزند و اگر حرارت و خشونت زیاده باشد ماء الشعیر که دران چهار درم کشک جو نخود و یک درم بادیان چهار درم اصل السوس مقشر پخته باشند
بدهند لیکن ماء الشعیر کسی را دهند که در معدهٔ او ترش نگردد و این شربت زوفا درین نوع سرفه موافق ست انجیر شکری ده دانه مویز منقی ده درم حلبهٔ مغسول
بادیان تخم کرفس پرسیاوشان اصل السوس زوفای خشک فراسیون هر یک پنج درم همه را در سه من آب بپزند تا بیک من آید صاف نموده هر صبح سی درم
ازان گرم کنند و ده مثقال ازین معجون زوفا آمیخته بدهند رب السوس زوفای خشک پرسیاوشان هر یک ده درم قردمانا فلفل هر یک سه درم مغز بادام
تلخ زراوند مدحرج هر یک پنج درم و در بعضی نسخه ایرسا و حرف هر یک پنج درم نیز داخل کرده همه را کوفته بیخته بشهد مصفی بسرشند و این معجون نیز سینه را
پاک کند و مادهٔ غلیظ را النضج دهد بگیرند زوفای خشک پودینه اصل السوس خردل قردمانا فلفل انیسون تخم انجره مساوی و با شهد مصفی بدستور معجون سازند شربتش
یک ملعقه و این حب نیز تنقیهٔ سینه از مادهٔ غلیظ نماید رب السوس پنج درم فلفل قردمانا مرمکی مغز بادام تلخ هر یک دو درم حلتیت یک درم بعسل سرشته حب سازند بقدر فندقی
در دهان دارند و آنرا که بشب آرام نیاید این حب مفید ست میعهٔ سائله کندر مساوی افیون ربع درم جمع بالقدر دانگی ساخته بشب در دهن دارند و از تخم
کتان بریان دو جزو فلفل یک جزو بعسل مصفی سرشته لعوق سازند و اگر پودینهٔ کوهی یا تخم ترب عوض فلفل کنند روا باشد و یا حاوشیر خردل مغز بادام تلخ
مساوی بعسل آمیزند و بکار برند و قطران با انگبین سرشته نافع و صبر سقوطری بشهد سرشته در دهن داشتن مفید ست و این معجون به نسخهٔ عیسی صهاربخت نافع
بگیرند مغز بادام تلخ هفت درم بارزد میعهٔ سائله هر یک چهار درم زعفران حاوشیر هر یک دو درم بعسل بسرشند و این لعوق نیز از دست پرسیاوشان چهار درم
فلفل ده عدد مغز چلغوزه دو اوقیه ناردین یک درم عسل و روغن چندانکه بدان سرشته شود و این لعوق نیز نفع میکند بارزد حلبه هر یک سه درم زعفران یک درم
حاوشیر مرمکی مغز بادام تلخ هر یک چهار درم بشهد بسرشند و لعوقی نیز سینه را پاک کند و کذا حب السعال مرتب از رب السوس و فلفل و فانیذ [illegible]

علاج سرفهٔ رطوبتی

اصل السوس مقشر انجیر زرد مویز منقی نبات سفید جوشانیده بدهند و اگر قوی تر خواهند پرسیاوشان زوفای خشک بادیان پنج بادیان تخم کرفس افزایند
و شربت زوفا و خمیرهٔ بنفشه با آب گرم بخورند و بعد النضج مادهٔ مسهل بلغم و حب غاریقون تنقیه نمایند و زوفا و ایرسا و گاوزبان و ترمس و سپستان و ریوند چینی
و شربت دینار نیز در مسهلات این داخل میکنند و ایارج روفس درین باب نافع ترین مسهلات ست و یا سنای مکی پنج درم اصل السوس مقشر کوفته پنج درم
انجیر زرد ده عدد مویز منقی پانزده درم بادیان خبازی پرسیاوشان زوفا گل بنفشه هر واحد سه درم عناب سپستان هر واحد ده عدد در سه رطل آب بجوشانند
تا یک رطل بماند صاف نموده فلوس خیارشنبر و ترنجبین و شکر هر واحد ده درم الیه صاف نموده روغن بادام داخل کرده بنوشند و این حب زیر زبان نگاه دارند
رب السوس پنج درم بادیان فلفل قردمانا مغز بادام تلخ هر واحد دو درم حلتیت یک درم کوفته بیخته بعسل حبوب بقدر نخود سازند و غذا نخوداب گوشت مرغ بمغز بادام
و قرطم سازند و تخم ترب و اصل السوس جوشانیده صاف نموده شهد آمیزند و نوشیده قی کنند و جهت نشف رطوبات لعوقات گرم مثل لعوق عنصل که در تلطیف
و تحلیل بغایت نافع استعمال نمایند و حب حکیم محمد زمان همراه مطبوخ مناسب بدهند و یا ایرسا و زوفا صمغ عربی رب السوس اصل السوس انیسون مر

پنج ماشه مغز بادام مغز پنبه دانه هر یک یک توله در عسل سرشته حبها ساخته بدهند و مطبوخ اصل السوس خطمی بادیان هر یک چهار ماشه انجیر زرد چهار عدد
اسطوخودوس سه ماشه با شهد نیز سرفهٔ بلغمی و کوتاهی نفس را نافع ست و دارچینی بادیان هر یک چهار ماشه جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده دادن نیز
مفید و کذا اصل السوس زوفای خشک مویز منقی دارچینی بعرق عنب الثعلب جوشانیده شیرهٔ زیرهٔ سفید چهار ماشه نبات داخل کرده برای سرفه و بول مکدر
از عفونت بلغم نافع که همه ملطفات ست و حابسات نزله اینجا ممنوع ست و معجون زوفا مجرب حکیم علی درین باب بغایت نافع و یا رب السوس زوفای
خشک ایرسا مغز بادام تلخ هر یک چهار درم حلتیت تخم انجره هر واحد یکدرم کوفته بیخته با عسل آمیخته حسب حاجت بخورند و در حمام عرق آورند و مغلی حلوا با
ترنجبین بدهند و اغذیهٔ ناشفه چون قلیهٔ بریان و کباب و نان خشک بعد تنقیه تناول کنند و ریاضت متعبه قبل طعام خصوصاً حرکت صدر بقرارت و الحان
و دلک اختیار نمایند و از اشیای رطوبت افزا و لحوم چرب پرهیزند و باقی تدبیر از علاج سرفهٔ نزلی بارد اخذ کنند و دو درم یا یکدرم راتینج سوده بر حریرهٔ
سبوس گندم پاشیده هفت روز خوردن نفع میکند بسعال مزمن و تنقیهٔ صدر و ریه مینماید و بقول ثابت خوردن انجیر خشک با مغز بادام یا مغز جوز سرفهٔ
مزمن رطوبی را زائل کند و یا بگیرند پودینه تخم ترب صمغ بطم میعه سائله و بعسل سرشته استعمال کنند و اگر کبوتر صحرائی ذبح نموده همچنان درست با بال و پر
بسوزند و یکحبه از خاکستر آن با برگ تنبول بدهند برای سرفهٔ بلغمی بغایت سودمند ست و بقول سویدی شرب طبیخ قنطوریون دقیق و لعوق تخم کتان شش درم
و پیاز عنصل بریان سه درم معجون بعسل و شرب و مضغ مصطکی و خوردن خرما و شرب نفط سفید و طبیخ بیخ ماذریون و عصارهٔ حشیشة الزجاج و اصل السوس
مقشر نیمکوفته و حلتیت در بیضهٔ نیم برشت و خوردن حلبه و شرب طبیخ او مع انجیر و شرب حب بلسان و شحم حنظل و روغن بلسان بطبیخ زوفا و راسن بعسل
و دوقو و عصارهٔ عنصل بعسل و خوردن عنصل مشوی بشکر یا عسل و پیاز بریان و کرسنهٔ مطبوخ بروغن بادام و پودینهٔ کوهی مع انجیر و شرب
طبیخ ایرسا و عود بلسان و فراسیون یا لعق جرم او بعسل مکرر و خوردن تودری و پسته و انجیر و گرفتن دخان زرنیخ زرد یا سرخ مخلوط بشحم در قمع و شرب
طبیخ زوفای خشک و جوز السرو و اسقولوقندریون و ترب و سکر العشر و سیسالیوس و طبیخ گاوزبان با انجیر یا مویز منقی یا بعسل هر واحد مفید سرفهٔ
مزمن ست و هم او گوید که عرق گاوزبان بشکر شیرین کرده در سعال مزمن مجرب من ست و سکبینج نیز نافع و راتینج یکمثقال سوده بدو بیضهٔ نیم برشت آمیخته
نهار خوردن و حریرهٔ سبوس گندم بمغز بادام و اصل السوس مقشر کوفته و انجیر فربه پنج عدد بسعال مزمن نفع عجیب بخشد و مجرب ست و خوردن لحم بط
و مغز چلغوزه بشکر و تخم کشوث و گذر بریان و مربای او بعسل نیز مجرب و دارچینی و قنه و خطمی و صمغ او و خردل بعسل و زفت رطب بجلاب و بادام شیرین
و طبیخ کرفس و سلیخه و بیضهٔ سنگ پشت و بندق هندی و سداب و شبت یابس و غاریقون دو درم رب السوس یک درم و قنطوریون غلیظ همه نافع سعال مزمن اند

ذکر ادویهٔ هندیه

مفید سعال بلغمی پوست بلیله مغز تخم کونچ فلفل گرد صمغ عربی اصل السوس کاکڑا سنگی مساوی کوفته بیخته حب بقدر نخود سازند و دو حب در دهان دارند
که مکرر بتجربه رسیده دیگر فلفل سه ماشه دار فلفل شش ماشه پوست انار یکتوله قند سیاه دو توله جواکهار یکنیم ماشه ادویه کوفته بیخته بقند سیاه سرشته
حبها بقدر نخود سازند و یکحب بخورند دیگر ایلوه زعفران هر یک سه ماشه ریوند چینی دو ماشه هلیلهٔ کابلی یکماشه فلفل گرد زنجبیل عاقرقرحا هر یک شش ماشه
همه را کوفته بآب ادرک برابر نخود حب بندند و بجوان دو حب و بطفل یک حب بدهند دیگر مرچ و سجی و نخود بریان مقشر هر سه مساوی در شیرهٔ ادرک حب بندند
و حسب حاجت بدهند که مجرب نوشته دیگر فلفل گرد نانخواه دار فلفل نمک لاهوری نمک سیاه سهاگه هر واحد یکدرم برگ ارو سه یازده عدد در سبوچهٔ
گلی نهاده دهن آن بند کرده در آتش نهاده بسوزند و برآورده ساییده نگهدارند و هر روز بقدر چهار سرخ از آن در پان خورند که معمول و بسیار مفید ست و بعضی
نوشته اند که بعد ساییدن برابر آن صمغ عربی سوده افزایند و بقدر یکماشه از آن خورند دیگر دار فلفل در پارچه نم داده پیچیده زیر خاکستر گرم بقدر یکساعت بدارند
بعده در دست بمالند که دانهای دار فلفل جدا شود و یکتوله از آن بگیرند و سهاگه بریان و خولنجان هر واحد یکتوله فلفل دو توله عاقرقرحا نیم توله کوفته در کهرل انداخته
بآب گهیکوار سه روز سحق بلیغ نموده حب بقدر نخود بندند و یکدو حب بخورند که سرفهٔ رطوبی و ضیق بلغمی را مجرب اهل هند ست دیگر پوست هلیلهٔ زرد و بلیله

و آمله کاکڑا سنگی زنجبیل دار فلفل کٹکی بهارنگی پوست بیخ انجیر هر یک دو درم نمک سنگ نمک سونچر نمک سانبهر سجی جواکهار هر یک یکدرم کوفته با شیر آکهه حب سازند
خوراک نیم ماشه دیگر مرچ پیپل زنجبیل عاقرقرحا میٹهه تیلیه هر یک یکدرم حلبه یعنی میتهی پنج دام کوفته در آب برنج ساٹهی بقدر موٹهه حب سازند و یکحب بخورند
نیز برای امراض مذکور نافع ست دیگر مرچ پیپل هر واحد یکدرم تخم کٹائی لوٹه سجی هر یک دو درم کوفته بیخته بآب برگ بانسه حبها بقدر کنار بندند و یکی
صبح و یک شام بدهند دیگر دار فلفل تخم کٹائی نمک سانبهر برابر کوفته بیخته برگ تهوهر در آب جوشانیده شیره آن گرفته بدان دواها آمیزند و حب
بقدر کنار صحرائی بسته یک صبح و یک شام استعمال نمایند دیگر زنجبیل دار فلفل سجی لوٹه فلفل گرد مغز تخم کونچ هلدی جواکهار کوفته بیخته مقدار کنار دشتی
حب بندند و بآب نیمگرم وقت شب یکحب بخورند که از علویخان منقول ست دیگر غنچه آکهه سرخ مرچ سیاه جواکهار مساوی سائیده بقدر فلفل حبها
سازند و بوقت شب یکحب در دهن دارند مجرب صاحب تکمله هندیست دیگر طباشیر پنج ماشه دار فلفل چهار ماشه زنجبیل سه ماشه فلفل تاگکیسر
الایچی تالیس پتر پترج هر یک دو ماشه نبات همچند سفوف ساخته سه درم بدهند دیگر گویند که اگر چرچٹه با برگ و شاخ و تخم و بیخ خشک کرده بسوزند و نیم سیر
ازین خاکستر در ده سیر آب بجوشانند تا یکسیر بماند نصف ازین خاکستر جوشیده مع آب نیم آثار گرفته با دو نیم پاو دار فلفل کهرل کرده حب بقدر کنار دشتی
بندند و یکحب هر صبح بخورند و نیم سیر آب با خاکستر که باقی مانده دران نیم سیر اجواین انداخته وقت خواب یک کف بخورند و از روغن پرهیز کنند برای
سرفه بلغمی تازه و کهن و ضیق حدیث و مزمن مجرب و ممتحن ست دیگر اصل السوس صمغ عربی هر یک چهار جزو دار فلفل یکجزو شکر برابر سفوف ساخته بقدر
دو مثقال چند روز خورند منضج ماده سرفه و مخرج نفث ست دیگر پوست انار ولایتی دار فلفل کاکڑا سنگی هر یک شش ماشه نمک لاهوری نمک سیاه
هر واحد یک توله پوست بلیله دو توله کوفته بیخته سفوف سازند و در روز بدفعات قدری قدری بخورند که برای سرفه و ضیق معمول ست ایضاً اصل السوس
سه جزو کاکڑا سنگی صمغ عربی پوست خشخاش سوخته بسباسه هر واحد دو جزو دار فلفل سهاگه بریان پوست بلیله مغز تخم کونچ کات سفید قرنفل
پوست انار ولایتی هر واحد یکجزو سفوف ساخته بقدر مزاج خورند که درین باب بعمل آمده دیگر کاپیپل زنجبیل پهکرمول کاکڑا سنگی بهارنگی دار فلفل
مساوی سائیده هر روز یکدرم بعسل آمیخته بخورند نافع سرفه بلغمی و ربو و در قطع بلغم بمنزله سیف قاطع ست دیگر مغز سمندر پهل فلفل دار فلفل
پوست خشخاش صمغ عربی کاکڑا سنگی اصل السوس مساوی سائیده هر روز نیم درم بدهند دیگر دار فلفل اصل السوس طباشیر مساوی هر روز
سه درم وقت خواب بآب گرم بخورند دیگر صمغ عربی شکر تری هر یک ده درم عاقرقرحا بیخ سوسن هر یک دو درم سفوف ساخته هر روز دو درم بخورند
دیگر سهاگه کاکڑا سنگی قرنفل پهٹکری بهارنگی پوست بلیله دار فلفل نمک سنگ چیته مساوی زنجبیل برابر همه کوفته بیخته بآب حبها بقدر کنار خرد سازند
و وقت خواب یکدو حب بخورند ایضاً بیخ کٹائی خرد اصل السوس کاکڑا سنگی خولنجان پوست بلیله کوفته بیخته در آب مطبوخ پوست مغیلان حب بقدر نخود
بسته در دهن دارند دیگر شلغم را در پارچه پیچیده گل حکمت کرده در تنور بریان نمایند پس افشرده آب او با نبات یا تنها نیمگرم دهند و خوردن سه درم برگ بانسه
با یکدام شهد ممزوج کرده نیز نافع دیگر نمک سانبهر پاو آثار مغز گهیکوار یک آثار پاو بالا در دیگ گلی ته بته نهاده سر آن بسرپوش پوشیده گل حکمت نمایند
و خشک کرده در بست و پنج آثار پاچک دشتی آتش بچقر دهند و بعد سرد شدن برارند و از چهار سرخ تا یکماشه بدهند که قاطع بلغم و نافع سرفه و ضیق النفس
و هاضم طعام و مصلح معده مرطوب ست دیگر پوست هلیله پوست بلیله کاکڑا سنگی بهارنگی دار فلفل شب یمانی تنکار بریان شیطرج قرنفل نمک سنگ
زنجبیل مساوی بقدر کنار خرد حبها ساخته یکیک حب صبح و شام بخورند دیگر تخم پنوار سائیده بقدر چهار ماشه سه هفته خورند سرفه بلغمی را نافع ست
و برگ کیله سوخته خاکستر آن با قدری نمک آمیخته در روز چند بار قدری قدری خوردن همین عمل دارد دیگر دار فلفل بر چلم نهاده مثل تنباکو کشند
که مفید سرفه مزمن ست و کچله هر قدر که خواهند در روغن زرد بسوزند و سائیده وقت نهار دو سرخ ازان خورند دیگر آرد موٹهه در شیر مدار سرشته قرص ساخته
بر اخگر بسوزند و باریک سوده بقدر دو سه سرخ در برگ تنبول بخورند یا بعسل آمیخته بلیسانند که مفید سرفه بلغمی ست دیگر نمک سانبهر نمک لاهوری نمک سیاه
اجواین نمک نفطی سهاگه هر شش دوا برابر در سبوچه گلی کرده گل حکمت نموده در چقر نیم درعه از پاچک دشتی آتش دهند و بعد سرد شدن برآورده برابر آن

صمغ عربی آمیخته نگهدارند و یکماشه از آن خورده باشند نیز مفید بود دیگر تر پهلا نمک سنگ پوست انار مغز تخم کونچ خاکستر برگ روسه خاکستر جوانسه
هر واحد یکجزو بلیله دار فلفل فلفل گرد هر یک نیم جزو سفوف ساخته یکماشه صبح و شام خورده باشند در سه روز آرام شود و اگر با لون کوفته بعسل آمیخته
لعق نمایند نافع سرفهٔ بلغمی و مانع مواد از سینه و دافع درد پهلوست دیگر سنای مکی هشت توله سنبل الطیب چهار توله لونگ الایچی سفید هر یک
هر واحد یکتوله کپور کچری دو توله نبات مصری چهار توله شهد نیم آثار همه را کوفته بیخته در شهد آمیخته وقت خواب دو توله بخورند که برای سرفهٔ بلغمی و ضیق
مجرب نوشته دیگر توتیای سبز یکدانگ سائیده در قند سیاه حب ساخته فرو برند و اگر خواهند قدری آب بالای آن بنوشند تا هفت روز در سه روز
اول گرمی و قلق زیاده می آرد و قی و اسهال هم می آید و چون اسهال و قی مضطر سازد کهچڑی با روغن بسیار بخورند و بعد سه روز هیچ اضطراب نمی آرد
و سرفهٔ بلغمی و ضیق النفس مزمن زائل میسازد لیکن نازک طبعان و ضعیف مزاجان را نباید داد و تا کار بدوای دیگر برآید باین دوا جرات نشاید
قول ابو منصور در سرفه که از رطوبت ریه باشد خمیرهٔ بنفشه بروغن حب صنوبر یا روغن پسته یا روغن بادام انجیر و خرما و مویز بخورند و بر سینه روغن سوسن
و نرگس و موم بمالند و یا مطبوخ زوفا که در ربو گذشت بدهند و به کندر و میعه سائله در دهن دخان بگیرند و این معجون سعال بخورند مغز چلغوزه سه درم
مغز پسته پنج درم مغز بادام ده درم لعاب تخم کتان ده درم فانیذ مثل مجموع معجون ساخته مثل جوز دهند و گلقند عسلی با آب مطبوخ انجیر و مویز و بیخ
بادیان خورند و چون کهنه گردد بزر کتان بعسل سرشته بخورند و چون نفث غلیظ باشد طبیخ زوفا باین قرص بنوشند بادیان تخم کرفس رب السوس
پرسیاوشان مغز بادام تلخ مساوی بلعاب بزر کتان قرص ساخته سه درم بدهند و غذا حریرهٔ آرد باقلا یا آب باقلا بروغن بادام و عسل بدهند قول صاحب
قانون و شارح آن شیخ میفرماید که علاج سوء مزاج رطب و رطوبت در نفس ریه بمجففات ناشفه مخلوط بجالیه نمایند و این ترکیب بهمین صفت است
گل ارمنی کتیرا صمغ عربی هر واحد یکجزو پودینه زوفای خشک حاشا دارچینی ایرسا پرسیاوشان هر واحد نصف جزو بعسل مقوم معجون سازند و استعمال
کنند و هم او گوید که اگر ماده غلیظ باشد تحلیل و جلا بشرط مذکور در بحث ربو کنند بطوریکه تسخین زیاده نکنند مگر باعتدال بلکه جهد نمایند در آنکه تلیین و تقطیع
و ازلاق حاصل شود و منقیات که در بحث ربو مسطور شد استعمال نمایند و آنچه درینجا مخصوص است علک انباط بعسل است و یا قرطم و یا سعد بمثل او عسل
و یا رب السوس و کتیرا و قنه و مغز بادام شیرین مساوی و گاهی صبر بعسل در دهن میگیرند و نفع بسیار می یابند و یا بگیرند سه بیضهٔ سالم و دو چند آن عسل و نصف
آن روغن زرد و چهل عدد فلفل سوده بیامیزند و بغیر انضاج انعقاد نمایند و صبح و شام بلیسند و ایضاً هفت اروس کراث شامی بگیرند و در سه رطل
آب بپزند تا ثلث بماند صاف نموده و بباقی عصارهٔ قشر او و عسل مخلوط سازند و بپزند و ایضاً بگیرند ورد رطب هشت جزو مغز چلغوزه یکجزو صمغ بطم یکجزو
مویز چهار جزو عسل بقدر کفایت و از آن لعوق سازند و دوای جید اینست که بگیرند پودینهٔ نهری پنج اوقیه مغز چلغوزه و تخم انجره هر واحد اوقیه بزر کتان
و فلفل هر یک سه اوقیه و بعسل بسرشند و استعمال نمایند گویند که این دوا برای سعال کائن از مادهٔ غلیظ که نفث آن دشوار باشد مجرب است و تحلیل و تقطیع
و تلیین و ازلاق آن مینمایند و از نفث ماده را دفع میکند و یا بگیرند خرمای لحیم پنج جزو سوس هشت جزو زعفران فلفل هر واحد دو جزو کرسنه بست جزو
بعسل کف گرفته بسرشند و یا بگیرند زعفران و سنبل الطیب و فلفل هر واحد یکجزو فراسیون زوفا هر واحد سه جزو مر و سوس هر واحد دو جزو و بعسل مصفی
بسرشند و برای مزمن قطران بعسل بلیسند و یا قسط هندی با آب شبت مطبوخ بقدر سکرجه مع ملعقهٔ روغن کنجد و ایضاً بزر کتان بریان بعسل تنها
یا مع فلفل دهم حصهٔ آن یا پودینه و ایضاً لیسیدن عسل لبنی با عسل نحل و نیز جاوشیر و خردل و بادام تلخ و ایضاً مثرودیطوس نافع و هم او گوید که گاهی
در سعال کهنهٔ رطب دخن مذکور در باب ربو استعمال میکنند و اگر رطوبت منتن باشد زرنیخ احمر و خردل ارنب و آرد جو و پوست پسته بزردی بیضه سرشته
قرصها بقدر یک یکدرم ساخته در آفتاب خشک نمایند و سه بار از آن بخور کنند و ایضاً زراوند و مر و میعه و بارزد مساوی زرنیخ سرخ برابر همه در روغن گاو
سرشته بندقه سازند و یکی از آن بر آتش نهاده بقمع دود بحلق بستانند و گویند که اگر زرنیخ و میعه و مغز بادام و مغز چلغوزه مساوی بدستور مذکور بخور کنند
نیز برای سعال مزمن و نفث منتن سودمند است و باید که بعد ازین تبخیر حریرهٔ آرد گندم بمغز بادام و روغن تازه جهت رفع مضرت دود زرنیخ استعمال نمایند

و شارح گیلانی می نویسد که ملاک علاج او تنقیهٔ بدن از بلغم بقی و اسهال بعد انضاج ست اگر درینجا امتلا از بلغم باشد و اگر نباشد طبیخ زوفا باین نسخه
انجیر تمر هیرون هر واحد ده درم حلبه پنج درم اصل السوس ده درم پرسیاوشان هفت درم بیخ کرفس بیخ بادیان تخم کرفس تخم بادیان زوفای خشک هر واحد
ده درم تخم انجره پودینه فراسیون هر یک پنج درم در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند بنوشند و این دوا بخورند تخم کرفس بادیان اصل السوس زوفای
خشک پرسیاوشان تخم انجره ایرسا قردمانا فلفل زراوند مدحرج مغز بادام تلخ حرف هر واحد پنج درم بعسل سرشته مثل جوز بدهند که مده و جمیع اخلاط غلیظه را
از سینه خارج کند و لعوقات گرم بلیسند و حبوب حاره مثل حبیکه دران رب السوس پنج درم ست و حب میعهٔ سائله که در علاج سرفهٔ نزلی بارد در قول
جرجانی مسطور شد در دهن دارند و بآبیکه دران انیسون و بادیان بقدری عسل جوشانیده باشند غرغره کنند و حریرهٔ متخذ از سبوس جواری بعسل
و روغن بادام بنوشند و بآب مطبوخ بیخ سوسن آسمانجونی و قدری عسل زنجبیل مربی غرغره سازند و عسل و شونیز اندکی بخورند و اگر این رطوبت طول
کند ماء الاصول بنوشند و در بعض اوقات چند دانه مغز بادام تلخ و مغز چلغوزه و پسته مع شکر و عسل بخورند و غذا گوشت بریان و کباب و شوربا
با نخود سازند و نوشیدن نبیذ کهنه و خوردن مویز و حمام حار معرق و ریاضت متعبه قبل طعام لاسیما حرکت صدر بقرارت نافع ست و از
شوربای چرب و مبردات و فواکه رطب اجتناب نمایند و مطبوخ مذکور در قول جرجانی نیز منضج ست و شرب آب بادیان رطب مع شکر طبرزد
نافع ست و اگر شدت کند تخم کتان بعسل سرشته صبح و شام بآب انجیر و مویز منقی بخورانند و اگر از بادیان رب السوس هر واحد یکجزو مغز بادام تلخ
سه جزو فانیذ برابر همه حب ساخته در دهن دارند سینه را پاک کند و خرخره و ضیق النفس ببرد و اگر با رطوبت غلیظ لزج باشد بگیرند تخم ترب و پودینه
و بزر کتان و در عسل بسرشند و یا عسل انجیر بعسل نحل جمع کنند و میعهٔ سائله و علک البطم و مر اجزای مساوی افیون ثلث جزو بقدر دانگی حب سازند
و دو سه حب در دهن دارند که سعال شدید را منع کند و در سعال رطب که مریض بسیار نفث کند و آنکه هرگاه نفث نکند ثقل ارد و نفس او تنگ
گردد خشخاش و افیون و تخم کاهو و بزر البنج استعمال نکنند و خوردن انجیر خشک و جوز سعال مزمن را نفع کند و تقلیل غذا کنند و غذا اسفیدباجات
و کرنبیه بگوشت و اندک فلفل و کشکیه کشک حنطه بفانیذ و قدری دارچینی و کراثیه و برای ایشان قلایا و شوا از لحم ارنب و طیور بری و حلوای
خرما و فانیذ و روغن بادام و لعاب حلبه صالح ست و عوض آب جلاب یا شربت بنفشه بنوشند و اگر ماده غلیظ باشد ماء العسل با فاویه بنوشند
سیما اگر ماده غلیظ تر باشد و هم او گوید دوائی که در سعال رطب بی نظیر ست بگیرند مر و میعهٔ سائله و افیون و روغن بلسان هر واحد یکجزو زعفران نیم جزو
آمیخته بدارند و هر که عادت خوردن افیون ندارد نیم دانگ ازان بخورد و فائده او ببیند که در غیر او ندیده باشد و در ظرفی بدارد که روغن این دوا جذب نکند

علاج سرفهٔ بارد

مطبوخ که در سرفهٔ رطوبی گذشت بدهند و آنجا که خفیف امور خارجیه همچون مصادفت بهوای سرد و مجاورت برف و استعمال آب سرد سبب باشد
نخستین ازالهٔ سبب کنند بعده جهت گرمی شش حتی الامکان حبس دم نمایند که آن ریه را فی الحال گرم میسازد و همچنین استعمال هوای گرم و حمام
و اگر احتیاج بعلاج قویتر افتد حب از مر و میعهٔ سائله بعسل ساخته زیر زبان دارند و جلنجبین ده درم در مطبوخ اصل السوس و انجیر و مویز منقی و پرسیاوشان
و بیخ بادیان و روغن بادام تلخ آمیخته با مثقال معجون قفی بنوشند و شربت زوفا ده درم در آب گرم حل کرده بنوشند و انجیر با نخود بریان بخورند
و طبیخ زوفا و اسارون و انجیر و غیره نیز نافع ست و ایضاً از مشروبات نافعه بادیان رطب مطبوخ مصفی بشکر طبرزد ست و یا دردی قطران ملعقه
یا علک البطم بعسل بخورند و یا روغن بلسان بسکبینج تا یک مثقال بدهند و کذلک کبریت مع بیضهٔ نیم برشت و لعوقات لعابات حاره مثل لعوق معمول
از بادیان و تخم کتان و خردل بریان و حلبه و مغز چلغوزه و پسته و بادام و صمغ آلو و کتیرا و فانیذ بلیسند و عوض آب ماء العسل یا ماء السکر بنوشند
و عسل تنها یا مع تخم کتان بریان بخورند و گاهی قدری فلفل اضافه کرده میشود و کذلک از لعابات گرم مثل لعاب حب الرشاد و بزر کتان مساوی
بعسل همچند قوام نموده لعوق سازند و کرسنه بعسل و بآب انار شیرین مقوم بعسل و خوردن تریاق کبیر و گلقند عسلی نیز مفید و این شربت انجیر

پانزده عدد و مویز منقی بیست عدد و اصل السوس مقشر ده درم پرسیاوشان پنج درم زوفای خشک سه درم ایرسا دو درم چنانچه رسم ست بپزند
و صاف نموده با شهد بقوام آرند و با دواء المسک یا سجزینیا یا مثرودیطوس بدهند و سینه را بروغن سوسن و نرگس و خیری و یاسمین و موم زرد بمالند
و غذا نخوداب با دارچینی و زعفران دهند و ایضاً احساء سبوس گندم بحلبه و روغن و انجیر و خرما و عسل یا فانیذ پخته و اصول کراث شامی و حلوا متخذ
از خرما و فانیذ و روغن بادام و لعاب حلبه و کرنبیه بلحم سمین و مغز پسته و اندکی فلفل و کشک گندم بفانیذ و فلفل و دارچینی و کراثیه بدهند و اطریه بفانیذ
و از ادهان روغن پسته و چلغوزه و حبة الخضرا نافع ست و از لحوم گوشت فراریج و خروس و شوربای آنها و شوربای گوشت حلوان و نخوداب بمغز قرطم
و مزورهٔ باقلای مقشر بمغز بادام و فراخ مع نخود بدهند و نقل پسته و چلغوزه و مویز منقی مع حلبه و انجیر و بادام ست و خوردن انجیر خشک مع جوز و بادام
سعال مزمن را قطع کند و از اشیای بارد و هوای سرد و کثرت شرب آب سرد و استحمام اجتناب نمایند و در هوای گرم و حمام بنشینند و بقول سویدی
شرب جاوشیر یکدرم در جلاب یا میعهٔ سائله دران و بخور قصب الذریره تنها و مع صمغ البطم و کذا شراب عسل و طبیخ کرنب بمیفختج و همچنین زفت یابس
مخلوط با بادام مقشر و شکر و کذا علک البطم و قردمانا و دارچینی و مغز پنبه دانه و طبیخ کماذریوس و روغن بندق و مغز آن بعسل و خوردن ثوم و گرفتن
مر بقدر باقلا در دهن و مقل ازرق و بخور کورنجل و شرب قفر الیهود و لادن و حب البطم هر واحد مفید سرفهٔ بارد مزمن ست و گویند که این حب سرفهٔ بارد
ساذج و مادی را عجیب الاثر ست و از فلفل تنباکوی صورتی هر کدام یکدرم مویز منقی دو درم کوفته بآب ادرک سائیده حبها بقدر دانهٔ سرشف بسته نگهدارند
و یکحب از آن بخورند و یکی زیر زبان نگاهدارند و گویند که بسا ست که با سرفهٔ بارد نزله میباشد درینصورت آنچه در سرفهٔ نزلی بارد گذشت نیز بعمل آرند
صاحب کامل گوید که در سعال بارد یابس که در زمستان یا نزد هبوب شمال حادث میشود باید که حسوی معمول از سبوس بعسل و روغن بادام
استعمال نمایند و بفلوس خیارشنبر که در آب مطبوخ بادیان یا میفختج مع آب بادیان کنند و جلنجبین ده درم در آبیکه بادیان جوشانیده باشند دهند و این
لعوق بخورانند بزر کتان حلبه بزر مرو جوز السرو مغز پنبه دانه هر واحد یکجزو صمغ آلو سکنجبین باریک کوفته بیخته و بران فلوس خیارشنبر بقدر لائق داخل کرده
بلیسند و گاه گاهی این حب در دهان دارند مغز پسته مغز چلغوزه مغز پنبه دانه مغز حب البطم هر واحد پنج درم صمغ آلو و کتیرا هر یک سه درم باریک سائیده
و بوزن او شکر طبرزد آمیخته بلعاب تخم کتان بسرشند و حب ساخته استعمال نمایند و غذا بشوربای فراخ نواهض بنخود و شبت و دارچینی و خولنجان یا بشوربای
قنابر یا بمزورهٔ معمول بچقندر و روغن بادام و کشنیز و دارچینی سازند و پسته و انجیر خشک و ناطف عسل و پسته و بطم بخورند و اندکی شراب نو که در آن
قدری شیرینی باشد بیاشامند و چیزهای سرد ندهند و تقلیل شرب آب بارد کنند و ایضاً او گوید که اگر سرفه از برودت باشد تدبیریکه در علاج بحة الصوت
رطوبی مذکور شد استعمال نمایند و سینه را بروغن سوسن و موم بمالند

علاج سرفهٔ حار

شیرهٔ تخم خیارین شیرهٔ تخم خرفه شیرهٔ مغز تخم کدو در عرقیات بر آورده شربت بنفشه یا شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند و دیگر مبردات چون لعاب
اسپغول و بهدانه در عرق کاسنی و عرق گاوزبان بر آورده آب تربوز آب انار شیرین اشربهٔ مذکوره داخل کرده و ماء الشعیر و خمیرهٔ بنفشه و لعوقات بارد
استعمال نمایند و صندل و کافور و تراشهٔ کدو و آب کشنیز تر و آب کاهو و گلاب آمیخته بر سینه طلا سازند و یا از بنفشه و نیلوفر و برگ بید ضماد نمایند
و یا در قیروطی روغن بنفشه و روغن نیلوفر و موم کافور آمیخته طلا کنند و یا قیروطی اخضر بمالند و یا آرد باقلا بسفیدی بیضه و روغن بنفشه و موم بر سینه ضماد کنند
و از میوها تربوز و انار شیرین خورند و صندل و کافور و خیار شگافته و بنفشه و نیلوفر تازه ببویند و کتیرای نیمکوفته یکجزو مغز بادام مقشر دو جزو
کوفته در جلاب حل کرده مدام اندک اندک بلیسند و نشاستهٔ صمغ عربی کتیرا مغز بادام مغز تخم کدو مغز تخم خیار مساوی ترنجبین پاک کرده همچند همه ادویه در
لعاب بهدانه یا اسپغول حب بسته پیوسته یکحب در دهان دارند و سپستان در دهن گیرند و اگر او را بپزند و لعاب بر آورده شکر آمیخته بقوام لعوق آرند نافع
باشد و طعام از کشک جو و اسفاناخ و باقلا و ماش مقشر و کدو و برگ کاهو با روغن بادام سازند و از لحوم احتراز نمایند و گویند که در میان هر دو کتف

آنجا که دست مریض از قفا برسد سه عدد یا پنج عدد دیوچه انداختن فائده تمام دارد شیخ و شارح قانون می نویسند که علاج سعال حار بمطفیات معروفه
از عصارات و ادهان و اطلیه مروخات نمایند بعد فصد قیفال یا باسلیق اگر امتلا باشد و جلاب نیز نافع ست و نوشیدن لعاب اسپغول و شربت بنفشه
و نیلوفر و دیاقوقای ساده صبح و شام و کذلک لعوق خشخاش ساده و لعوق خشخاش که دران خشخاش سفید و سیاه دو اوقیه ست مدام لعق کنند و از رب السوس
بنفشه هر کدام ده درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو تخم خرفه ترنجبین هر واحد پنج درم بلعاب بزرقطونا و بهدانه قرص ساخته سه درم با ماء الشعیر و شربت بنفشه
بخورند و آب انار مقوم بشکر طبرزد ایضا نافع و لعوقات ایشان از لعاب بزرقطونا و بهدانه و نشاسته و صمغ عربی باید و لعوق لعابات که در اکثر قرابادینات
مسطور ست و حبوب نافع سعال حار استعمال نمایند و گاهی دران مخدرات می آمیزند و در سعال حار ساذج و با ماده بتجربه رسیده که شیرخشت زیر زبان
نگاه دارند و در روز و شب بقدر هفت درم تا ده درم استعمال نمایند که مسکن سعال حار و عطش و ملین طبع ست و ایضا رب السوس ده درم نشاسته کتیرا
مغز بادام مقشر صمغ بنفشه هر یک پنج درم سائیده بلعاب بهدانه سرشته حبها مفرطح سازند و در دهن بدارند و ماء الشعیر که دران عناب و سپستان پخته باشند
بروغن بنفشه نوشیدن بسیار نافع ست و خصوصا چون یبس غالب گردد و اغذیه ایشان از بقول بارده و لبوب مثل قثا و کدو و خیار بروغن بادام و باقلا
کوفته مهرا پخته بروغن بادام و روغن کدو و ماء الشعیر و حریره معمول از جو و باقلا و نشاسته و آب سبوس و روغن بادام سازند و اگر طبیعت نرم باشد پست جو
بشکر و اطریه دهند و اگر کار باشتداد انجامد ماء الشعیر بسرطانات مقطوع الاطراف مغسول بآب خاکستر و نمک بدهند صاحب کامل گوید که هرگاه سعال
از حرارت حنجره مع تپ باشد باید که در ابتدا فصد قیفال کنند و تدبیر او بتدبیر مبرد مرطب مثل ماء الشعیر که دران عناب و سپستان و کتیرا پخته قدری خمیره
بنفشه مالیده روغن بادام و روغن کدو بران چکانیده باشند باید کرد و طعام بمزوره اسفاناخ یا سرمق یا خبازی بروغن بادام یا مغز بادام سوده نمایند
و انار شیرین و نیشکر و موز و بادام رطب بشکر و خوخ و خیار و قثا بدهند و از اغذیه ترش و نمکین و صیاح و کثرت کلام و دخان و غبار اجتناب نمایند و گاه گاه
لعاب بهدانه و بزرقطونا با قدری شکر طبرزد یا فانید تجرع نمایند و همه آنچه در معالجه خشونت حنجره مذکور شد بعمل آرند و این لعوق نیز نافع ست بگیرند مغز
تخم خیار و قثا و کدو مغز بهدانه تخم خرفه هر واحد پنج درم نشاسته کتیرا صمغ بادام هر واحد سه درم طباشیر دو درم فانید بست درم باریک سائیده بلعاب
بزرقطونا یا بهدانه سرشته روغن بادام انداخته بلیسند و اگر ازین ادویه حب پهن بسازند و در دهن نگاه دارند نیز مفید ست و هم او گوید که اگر سعال از
حرارت صدر و ریه باشد باید که صاحب او را بفصد باسلیق امر کنند و قدر حاجت و احتمال قوت خون برآرند و ماء الشعیر مطبوخ بعناب و سپستان و کتیرا
و جز آن که مذکور شد استعمال نمایند و سینه را بروغن بنفشه و نیلوفر که دران موم سفید گداخته باشند بمالند و بقیروطی مبرد ضماد نمایند صاحب مغنی قدیم
گوید که علاجش بفصد باسلیق و شرب ماء الشعیر و استعمال لعوق خشخاش و خمیره بنفشه و لعاب بجلاب و شیره تخم خرفه بشربت خشخاش و امتصاص
انار شیرین و اکل حسو نمایند و غذا مثل باقلا بروغن بادام و اسفاناخ یا بیضه نیم برشت سازند صاحب شفاء الاسقام و قرشی گویند که در
سرفه که از سوء مزاج حار یا یابس یا هر دو باشد ماء الشعیر مبزر بمثل شیره تخم خیارین و مغز تخم کدو و تخم خشخاش و شربت بنفشه و روغن بنفشه یا روغن
بادام شیرین بدهند و خمیره بنفشه بهتر از شربت اوست و لعاب بهدانه یا لعاب اسپغول بشکر و بزور مذکوره سوده بشکر طبرزد و ماء الخیار بجلاب و لعوق
انار شیرین و شربت او و شربت نیلوفر و حب متخذ از مغز تخم خیارین و مغز تخم کدو و تخم خشخاش هر واحد یکدرم کتیرا رب السوس نشاسته هر واحد ربع درم
سوده بشربت انار سرشته استعمال نمایند و گاهی درین حب تخم خرفه می افزایند اگر حرارت قوی باشد و اگر حرارت قلب مفرط باشد احتیاج بکافور افتد و لعوق
از کتیرا و جلاب و روغن بادام یا صمغ سفرجل و کتیرا و نشاسته و بادام و مغز تخم کدو و مغز تخم خیار بلعاب اسپغول سرشته مرتب سازند و صمغ بادام صد درم
گرفته در یکصد درم جلاب و دو صد درم آب و پنجاه درم روغن بادام بپزند تا آنکه بقوام عسل آید مدام استعمال نمایند و اغذیه اصحاب سعال حار و یابس مزوره
کدو یا خبازی یا ملوخیه یا بقله یمانی یا خرفه ست و این مزورات ساده بی گوشت باشند اگر تپ لازم بود و اگر تپ نباشد جائز ست که دران گوشت پزند
یا جدی یا حمل و لاسیما پاچه او داخل نمایند و یا زردی بیضه نیم برشت بدهند و اگر آنرا بطور حسو بنوشند فی الحال نفع بخشد و رب عنب بلیغ النفع ست

وایضاً اگر احتیاج بلحوم افتد پاچه بگندم یا برشته مع بعض بقول مذکوره بخورند و حلوا از نشاسته و شکر و کدو رطب یا مغز تخم او و روغن بادام جید است
و بالجمله در علاج این قسم سرفه مهلت روا ندارند که چون شدت کند و حرارت قلب غالب شود بدق انجامد سویدی می نویسد که شرب حضض هندی یا مکی
بماء الشعیر و ماء القرع با نبات و اصل السوس و شیر بز یک اوقیه و روغن خشخاش و حب الآس سفید و تخم خطمی و بیخ و صمغ او و خبازی و عناب هر واحد
نافع سعال حار است و کذا خوردن شاه بلوط و یا بقلهٔ یمانی بروغن بادام شیرین و یا کدوی مطبوخ با طریه یا بهدانه مدقوق یا کتیرا بشکر شیرین کرده یا تخم
خشخاش کوفته تنها یا بمویز منقی یا اسفاناخ بروغن بادام بریان و کذلک قطف یا مغز تخم خربزه یا صمغ عربی یا حسوی باقلا بشکر و روغن بادام مفید است
و گوید که ماء الشعیر محکم الطبخ و کذا تخم خشخاش کوفته و پوست او خوب پخته مالیده صاف نموده با نبات سفید لعوق ساخته و همچنین ماش بروغن بادام و اسفاناخ پخته مجرب است

علاج سرفهٔ یبسی اگر تپ نباشد

بهترین اشیا نوشیدن شیر خر و شیر بز است که جو رطب و مانند آن خورانیده باشند و لعاب اسپغول ده درم آب خیار سه اوقیه بشکر ده درم و ترنجبین ده درم
بدهند و مغز بادام و کتیرا با شکر و کذا شیر میش بروغن بادام و شکر و ایضاً شیرهٔ بادام با شکر همه از مجربات است و کذلک مسکهٔ تازه با نبات تا چهارده روز
خوردن و شیر بز سیاه یا سرخ یکرنگ با طباشیر سه ماشه در سرفهٔ کهنه که بسبب حرارت و یبوست بود نفع بسیار دارد و حکیم علی گوید که اگر تپ و لین طبع نباشد
انجیر زرد پنج عدد عناب ده عدد سپستان بیست دانه مویز منقی ده درم بنفشه چهار درم اصل السوس پرسیاوشان هر واحد پنج درم در آب بجوشانند تا مهرا شود
صاف نموده هر روز سه اوقیه بنوشند و اگر خواهند باین قرص بیاشامند بادیان رب السوس پرسیاوشان مغز بادام مساوی بلعاب بزرکتان قرص ساخته
هر روز سه درم بخورند و لعوقات شیرین مثل لعوق صنوبر تناول نمایند و غذا شوربای گوشت حلوان چرب بشحم ماکیان و گوشت ماکیان فربه و پاچه بهتر است
و فالوده رقیق بشکر و روغن بادام و خشخاش نفع میکند و اگر تپ باشد استعمال سائر مرطبات مشروبه و قیروطیات مبرده معروفه کنند و استعمال ماء الشعیر
بروغن بادام و ترطیب قدم مدام بروغنها و نوشیدن حریرهای بادام مرطب نافع و باید که ماء الشعیر در روز دو بار بنوشند یکبار وقت صبح و مرتبهٔ دوم بعد سه ساعت
هر بار بقدر نیم رطل و در آبزن نشانند و غذا کدو و کشک بروغن بادام و مانند آن باید و هنگام خواب لعاب بزرقطونا و ماء الخیار و ماء القرع بجلاب بدهند
و حمام رطب و ریختن آب شیرین بر سینه نافع و نوشیدن لعاب بهدانه و اسپغول با شکر و لعوق خشخاش و حسوی سرخ و شربت اعجاز و قرص خشخاش نافع است
و کذا ماء الخیار سه اوقیه با نیم اوقیه شربت نیلوفر یا لعاب بزرقطونا و شیرهٔ مغز تخم کدو با جلاب شکری مفید و شربت خشخاش و آش جو که در آن سپستان و عناب
و بنفشه پخته باشند بروغن بادام بدهند و در غذا قطف و خیار و اسفاناخ و کدو و روغن بادام داخل سازند و اگر تپ نباشد بیضهٔ نیم برشت و جوزهٔ مرغ دهند
و حریره از جو مقشر و خشخاش سفید و شکر و روغن بادام سازند و بجای آب جلاب و شربت بنفشه بنوشند و صمغ در آب تر کرده صاف نموده روغن بادام داخل کرده
بجوشانند تا غلیظ شود و هر وقت آنرا بلیسند و یا لعاب بزرقطونا در جلاب پخته روغن بادام داخل کرده بنوشند و ایضاً عناب پنج دانه سپستان بیست دانه بنفشه
شش ماشه در آب خیسانیده مالیده صاف نموده لعاب بهدانه سه ماشه لعاب اسپغول نه ماشه رب خشخاش یا شربت آن داخل کرده نوشیدن سرفهٔ خشک را
نافع است و حب مرطب از رب السوس ده درم مغز تخم کدو مغز تخم خیارین تخم خرفه هر واحد پنج درم و بعضی خشخاش و صمغ عربی و نشاسته و کتیرا و بنفشه
هر یک پنج درم می افزایند و مغز بادام بیست درم شکر بوزن مجموع عوض رب السوس و تخم کدو و خرفه داخل میکنند بلعاب اسپغول یا بهدانه و یا سفیدی بیضه
ساخته در دهن گیرند و قیروطی از روغن بنفشه و روغن کدو و موم سفید و کتیرا و عصارات مرطب مثل آب کاهو و آب کشنیز تازه ساخته بر سینه نهند و ناف
و مقعد و پاشنهٔ قدم بروغن بادام چرب سازند و در آب نوشیدنی بهدانهٔ شیرین و تخم خطمی اندازند سویدی گفته که حسوی نشاسته و بادام و شکر و ترنجبین
محلول در ماء الشعیر و شرب گاوزبان بماء الشعیر و شکر و عصارهٔ او و عرق او و طبیخ او بشکر و صمغ عربی یا کتیرا بماء الشعیر و شکر و کذا سپستان و کذا
مسکه بشکر و بروغن بادام و طبیخ عناب و کذا بنفشه هر واحد نافع سعال یابس است و خوردن خبازی بروغن بادام بریان یا ترمس شیرین یا ملوخیه
یا ماکیان فربه بمسکه پخته یا روغن گاو بشکر یا کنجد مقشر بشکر نیز مفید است و لعوقات مرطبه مثل این لعوق بزرقطونا بهدانه هر یک پنج درم تخم خشخاش سفید

ده درم اصل السوس مقشر کوفته سپستان هر یک هفت درم در سه رطل آب باران خیسانند و با آتش ملایم بپزند تا یک رطل بماند بمالیده صاف نموده دوازده اوقیه سفید تیغی و ده استار قاینید و هفت درم از هر یک صمغ عربی و کتیرا کوفته آمیخته بقوام آورده استعمال نمایند و حریرهٔ مغز بادام شیرین کتیرا آرد جو تخم خشخاش سفید کوفته شیر تازه و نبات ...

علاج سرفهٔ دموی

فصد باسلیق یا هفت اندام نمایند و لعاب بهدانه شیرهٔ عناب شیرهٔ مغز تخم کدو در عرق شاهتره بر آورده شربت نیلوفر داخل کرده بدهند و در آخر روز لعاب اسپغول عرق شاهتره شربت نیلوفر دهند و شرب ماء الشعیر و لعاب اسپغول و خمیرهٔ بنفشه و وضع اطلیهٔ بارده بر سینه لازم گیرند و آنچه در علاج سرفهٔ حار گذشت حسب حاجت بعمل آرند و بمسهل صفرا تنقیه نمایند و تلیین طبیعت بماء الفواکه یا بمطبوخ نمایند عناب سی دانه بنفشه خشخاش ده درم در دو رطل آب باران بجوشانند تا یک رطل بماند صاف نموده هفتاد درم از آن بگیرند و در آن شیرخشت ده درم خمیرهٔ گاوزبان تازه هفت درم حل نموده صاف کرده بیاشامند و اگر خمیرهٔ گاوزبان بهم نرسد گل گاوزبان یا برگ آن سه درم کوفته اضافهٔ مطبوخ نمایند و بعد از تنقیه و تلطیف مزاج بتسکین حرارت نمایند بآشامیدن ماء الشعیر و لعاب بزرقطونا و شربت نیلوفر یا بنفشه و استعمال لعوقات بارده مثل لعوق که از مغز تخم خیار و مغز تخم کدو و مغز بادام مقشر و کتیرا با طبیخ عناب و سپستان و تخم خطمی و گل بنفشه و نیلوفر و نبات با قاعده ساخته باشند و اطلیهٔ بارده بر سینه و تمریخ بقیروطی خنک که در آن تسقیهٔ آب بقول بارده مثل کشنیز و کاهو و امثال آن داده باشند و اگر حرارت در جگر بود در تسکین آن نیز مبادرت کنند و قرص کافور و روغن کدو و روغن بادام و دوغ و آب لیمو خورند و درینجا استعمال حموضات جایز است و گفته اند کسی را که سرفه از کثرت و غلیان خون باشد اگر فصد نکنند اکثر منجر بسل میشود و یا ورم ریه میگردد پس بر فصد اکحل علاجش منحصر است و ایضا سرفهٔ خشک که از امتلای دموی در ریه باشد بحجامت میان کتفین نافع گفته اند

علاج سرفهٔ صفراوی

لعاب بهدانه سه ماشه لعاب اسپغول شش ماشه شیرهٔ خیارین دو تولہ یا شیرهٔ مغز تخم کدو دو تولہ یا شیرهٔ مغز تخم بهدانه دو تولہ با شربت عناب خشخاش بدهند و یا گل بنفشه شش ماشه گل نیلوفر پنج ماشه خطمی خبازی هر یک چهار ماشه خیسانیده همراه اشربهٔ مذکوره استعمال نمایند و حب السعال در دهان دارند و دیاقوزا با لعابات بدهند و درینجا نیز استعمال حموضات منتج نیست از اینجاست که گفته اند در بعضی اقسام سرفهٔ حاره افشرهٔ لیمو و انار ترش نفع عظیم دارد و بعد از نضج ماده بمنضج صفرا و مسهل صفرا تنقیه نمایند و خبازی و خیارین و خوبانی و شربت ورد و دیگر نیز در مسهلات اینها داخل میکنند و بعد تنقیه از مغز تخم کدو و خیارین و تربز و بهدانه و خشخاش و کاهو هر یک هفت ماشه تخم خطمی و خبازی هر یک پنج ماشه کتیرا سه ماشه با لعاب اسپغول حب بقدر نخود ساخته پیوسته در دهان دارند و عناب آلو بخارا هر یک پنج عدد مویز منقی ده دانه جوشانیده نبات داخل کرده بلیسند و دافع تلخی دهن است و گاهی گل بنفشه شش ماشه داخل کرده شیرهٔ مغز تخم کدو خشخاش ماشه شربت بنفشه سه تولہ عوض نبات میکنند که ملین است و گاهی وزن مویز منقی دو تولہ و آلو بخارا ده دانه میکنند که ملین و نافع بخارات سر و سینه و تپ و نزلهٔ صفراوی دائمی است بعد حجامت قفا مینمایند

علاج سرفهٔ سوداوی

حریرهٔ نشاسته و مغز گندم بقند یا شهد شیرین کرده دهند و بعد نضج ماده بمنضج سودا از مسهل آن تنقیه نمایند و آرد باقلا و رب السوس گاوزبان گل گاوزبان صمغ عربی هر واحد هفت ماشه اظفار الطیب شکر تیغال شیرخشت هر یک پنج ماشه روغن بادام حب کرده در شربت انار و لاهیجی سرشته حب بسته بکار برند و [illegible] انطالیخولیا بعمل آرند و غذا نخود آب دهند که از گوشت مرغ یا گوسفند جوان با حمل صحیح ساخته باشند و اگر اصل السوس [illegible] گاوزبان مویز منقی جوشانیده نبات داخل کرده لیلوفر [illegible] بنوشند و گاهی شیرهٔ مغز بادام [illegible] برای سرفهٔ سوداوی و ضیق النفس که وقت سرفه نیز حال شود و گویا از سرفیدن [illegible] خواهد شد نافع است

علاج سرفهٔ وبائی

گویند که این قسم سرفه از تعفن هوا اکثر در موسم گرما پیدا میشود و باعث هلاکت طفلان و بزرگان میگردد پس در بزرگان رگ هفت اندام بزنند و خون وافر بگیرند

قریب بغشی رسد و در کودکان زیر هر دو پستان زلو چسپانند و جهت نضج ماده اصل السوس گاوزبان بیخ کرفس هر یک هفت ماشه ایرسا اذخر انیسون
هر یک سه ماشه پوست بیخ کاسنی ابریشم خام بادرنجبویه هر یک نه ماشه و مویز منقی یکتوله سپستان چهل عدد آلو بخارا خوبانی هر یک پنج عدد جوشانیده
گلقند عسلی خمیره بنفشه هر یک دو توله دهند و غذا نخود آب مرغ مرغن با شوربای مرغ بنان رده دهند و بجای آب بر عرق بهار نارنج و بادیان اکتفا ورزند
و بعد هفت هشت روز یا زیاده جهت تنقیه برگ سنا دو توله آلو ده عدد گل بنفشه یکتوله پوست هلیله زرد هلیله سیاه هر یک یکنیم توله خیار شنبر ترنجبین
هر یک هفت توله شیرخشت پنج توله شربت دینار چهار توله روغن بادام هفت ماشه در مطبوخ افزوده دهند و بجای آب عرق گاوزبان و بهار برابر آمیخته
نوشانند وقت دوپهر نخود آب مرغ و شام شوربای مرغ که فاتق بآب لیمون کاغذی و انار دانه ترش باشد نان ثرید کرده و روز دوم تبرید رب السوس جوزبوا
هر یک یکماشه سوده در شربت سیب ولایتی یکتوله ورق نقره یکعدد آمیخته بلیسانند بعده اصل السوس برگ گاوزبان پرسیاوشان هر یک هفت ماشه
زرنب اذخر هر یک چهار ماشه بادرنجبویه نه ماشه در عرق بهار و گلاب و گاوزبان هر یک نه توله جوش کنند که به نیمه آید مالیده صاف نموده شربت بنفشه چهار توله
تخم کنوچه و یا شربتی نه ماشه پاشیده بنوشند و همین نمط سه چهار مسهل داده جهت تعدیل مزاج مفرحات و مقویات اعضای رئیسه که دران حموضتی باشد
با عرق کیوڑه و بید و بید مشک و صندل و عرق عنبر بکار برند و حبی که دران انار دانه و جواکهار است به نسخه قادری درین باب نیز مجرب بلا تخلف است و این
حب از مجربات است رب السوس گل گز و بنفشه و سیوتی جوزبوا مرمکی زوفا ایرسا بادرنجبویه چای خطائی هر یک سه ماشه صمغ عربی یکتوله مغز بادام سه توله
زعفران هفت ماشه حبها بقدر نخود سازند و این دوا در کودکان و بزرگان بسیار مفید خاکستر ماهی بهور و نمک طعام بقدر ذائقه مرد کلان را سه ماشه در برگ تنبول
و یا در عسل یکتوله و در کودکان از یکحبه تا یکماشه بدهند و همچنین خاکستر مرغ سلیمانی و سنگ خواره و مرغ عیسی که بهندی جهانپل گویند و تخم آزاد درخت و همچنین
مرغ سیاه کهنه در یک آثار روغن و یا زیاده پخته وقت تناول طعام در هر غذا آمیخته خوردن و همچنین مرغ حق گو و کذا فاخته هر واحد نافع لیکن باید که بالای
اینها آب تا دو گهڑی نباید نوشید و این دوا نیز مجرب است گل رواسن سیاه یکتوله برگ تنبول مورد سه عدد در گلاب و عرق گاوزبان هر یک یکنیم پاو بجوشانند
که چهارم حصه بماند مالیده صاف نموده عسل سه توله و کودکان را بوزن دو سه ماشه و تنبول نیم یا یکعدد و عسل شش یا هفت ماشه گیرند و ایضاً فلفل سیاه
یکماشه مغز بادام پنج عدد نبات یکتوله مسکه گاوی سه توله دهند و این حب مجرب است جواکهار جدوار زعفران فلفل سیاه و سفید بسباسه هر یک دو درم
انار دانه ترش یکنیم توله صمغ آلو بالو یکتوله مرمکی یکنیم درم خوبانی هفت عدد در گلاب تر ساخته لب گرفته ادویه آمیخته حبها بقدر نخود بسته در دهن دارند که
تنها نافع و گاهی با شیره بادام هفت عدد برگ تنبول پخته سه عدد در گلاب نیم پاو شربت فریادرس سه چهار توله و گاهی بالائی جغرات ترش نبات دو نیم توله
اول لیسانیده بالایش افشره زردآلو هفت عدد آلو بخارا پنج عدد در عرق بهار نیم پاو گلاب چهار توله شربت نیلوفر و اصل السوس مدبر یکدو توله مفید شده
و گاهی وقت شب سه ماشه مرمکی خوردن و صبح جوزبوا دو ماشه اصل السوس سه ماشه در شربت تنبول و عسل هر یک یکنیم توله و بالایش شیره بادام
هفت عدد و بسباسه یکنیم ماشه و برگ تنبول چهار عدد و لعاب گاوزبان هفت ماشه و شربت فراسیون سه توله غذا پلاو مرغ و مطنجن بجغرات گاوی
و بالائی میدهند و مفرحات و حموضات مثل لعاب گاوزبان و آب انارین و گلاب و کیوڑه و عرق بهار نارنج و نقوع آلو بخارا و خوبانی و ترشیهای دیگر و جدوار
و شربت تنبول و شربت فریادرس و حریره که دران پوست خشخاش و زنجبیل است مفید بود و حجامت بی شرط بر مهره دوم گردن متصل پشت
سرفه کهنه و شدید را نفع می بخشد و از آب معصور انار میخوش مشوی کرده مردم کثیر صحت یافته اند و صفراوی مزاج را در زمستان که بهیچ علاج منتفع نمیشد نیز مفید شد

علاج سرفه از خشونت قصبه ریه بسبب غبار و دخان و نعرهای قویه وغیره

هر چه در علاج سرفه یبسی و بحة الصوت صیاحی مذکور شد بکار برند و یا شیره تخم خیارین و کدو هر یک نه ماشه و کاهو سه ماشه در عرق نیلوفر و بید ساده هر یک
هفت توله گلاب پنج توله لعاب بهدانه سه ماشه شربت نیلوفر چهار توله سبوس اسپغول هفت ماشه دهند و آشامیدن مسکه در شیر گاو علاجی شافی بود و همچنین
روغن بادام و در بینی کشیدن و غذا شیر برنج و رشته با شیر و اماج چرب و شوربای بزغاله شیرخواره مرغن دهند و ایضاً بهر تملیس لعوقات و احسا و حبوب

مملسه بدهند و شربت بنفشه و شربت خشخاش هر یک پنج درم در آب نیمگرم بنوشند و لعوق بنفشه و کتیرا و مغز تخم کدو و مغز تخم خیار و خشخاش سفید
باریک ساخته بلعاب اسپغول و بهدانه سرشته بلیسند و اگر روغن بنفشه یا بادام و مانند آن بیفزایند بهتر باشد و از جو مقشر خشخاش سفید سائیده
با آب و شکر و روغن بادام حریره پخته بنوشند و قدری بهدانه یا کتیرا در دهن گیرند و از مغز بادام مقشر مغز تخم کدو مغز بهدانه بلعاب اسپغول حبها ساخته
پیوسته در دهان دارند و گاهی نوشیدن لعاب گاوزبان و شکر در آن کفایت کند و یا بزرقطونا بهدانه گل بنفشه با آب باران پخته مالیده
صاف نمایند و فانیذ و روغن بادام شیرین داخل کرده بقوام لعوق آرند و از آتش فرود آورده کتیرا مغز تخم کدو مغز تخم خیار خشخاش سفید
نرم سوده مخلوط نموده یک اوقیه لعق نمایند و این لعوق نیز نافع مغز تخم خیار زه مغز تخم خیار مغز تخم هندوانه مغز تخم کدو تخم خشخاش سفید هر یک پنج درم
صمغ عربی کتیرا نشاسته هر یک شش درم ترنجبین منقی دو رطل ترنجبین را با آب هندوانه حل کرده صاف نموده با آتش ملایم بپزند تا بقوام عسل آید پس
چهل درم روغن بادام در آن ریخته و دو جوش داده فرود آرند و ادویه را نرم سائیده ممزوج نمایند شربتی پنج درم تا هفت درم و یا این لعوق حب القطن
بدهند مغز پنبه دانه مغز بادام مقشر هر یک چهار درم رب السوس پنج درم کوفته بزرده بیضه مرغ چهار عدد و روغن بادام آمیخته بفانیذ مقوم بسرشند
و اگر در مزاج حرارت نباشد عسل عوض فانیذ کنند و این حسو نیز نافع ست آرد باقلای مقشر سه اوقیه نشاسته یک اوقیه کتیرا دو درم با آب حل نموده
و خوب پخته روغن بادام و فانیذ یک اوقیه و نبات دو اوقیه داخل کرده بپزند تا بقوام حریره آید بنوشند و اگر باین نوع سرفه حرارت و عطش باشد
این حب استعمال نمایند مغز تخم کدو رب السوس مغز بادام مقشر مغز تخم هندوانه نبات هر یک ده درم تخم کاهو تخم خشخاش سفید هر یک پنج درم
صمغ عربی کتیرا نشاسته آرد جو مقشر بحریر بیخته هر یک هفت درم مغز تخم خیارین پانزده درم مغز بهدانه هشت درم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا
سرشته حبوب سازند و دائم یک حب در دهان دارند و اگر حرارت بافراط نباشد از رب السوس پرسیاوشان گل بنفشه کتیرا صمغ عربی نشاسته
بادیان هر واحد یک درم مغز بادام مقشر آرد باقلا هر یک چهار درم تخم خشخاش سفید دو درم شکر سفید دوازده درم زعفران نیم درم کوفته بیخته
بلعاب تخم مرو سرشته حب سازند و پیوسته یک حب در دهن نگاه دارند طبری گفته که علاج این قسم سرفه فصد و استفراغ و تفقد مزاج ست اگر بمزاج
حدت دریابند ماء الشعیر خورانند و ملائم نمایند سینه را باشیای مملسه مثل کتیرا یا صمغ عربی و رب السوس و لعوقات متخذ از لعاب بهدانه
و فانیذ و کتیرا و مغز بادام و مانند آن و لعوقات متخذ از ترنجبین و مغز بادام شیرین مقشر و مغز بهدانه و نشاسته و مویز منقی و گاه زیاده کرده میشود
بران رب السوس و اگر با آن قرحه باشد از اشیای مدمله مانند کندر و راتینج با سائر ادویه مذکوره علاج نمایند صاحب کامل گوید که چون
سعال از خشونت حنجره و قصبه ریه عارض شود علیل را از اغذیه و ادویه مغریه مملسه مثل خمیره بنفشه بروغن بادام یا لعاب بهدانه و فانیذ
و روغن بادام و حسوی معمول از آرد جواری و نشاسته بشکر یا فانیذ و روغن بادام و شربت بنفشه باندک لعاب بهدانه بدهند و بیضه نیم برشت
و مسکه تازه بشکر طبرزد بنوشند و یا بگیرند مغز بادام مقشر و باریک سائیده بجلاب سرشته بلیسند یا بگیرند کتیرا و صمغ عربی و لعاب بهدانه و مغز تخم کدو
هر واحد یک جزو باریک سائیده بجلاب بسرشند و روغن بادام آمیخته لعوق سازند و صبح و شام بخورند و قطعه کتیرا یا چند دانه بهدانه در دهن دارند
و یا این حب سعال مغز بادام مقشر مغز تخم کدو مغز بهدانه هر واحد پنج درم کتیرا صمغ عربی صمغ بادام هر واحد سه درم باریک سائیده بلعاب بهدانه یا لعاب
اسپغول حب پهن سازند و اگر برای لذت جزوی از شکر یا فانیذ آمیزند جائز ست و هر وقت در دهن دارند که مملس خشونت ست و ایضاً بگیرند
موم سفید سه درم روغن بنفشه ده درم گداخته فانیذ یا شکر طبرزد داخل کرده لعوق سازند و گاه گاه بلیسند صاحب مغنی قدیم می نویسد که
علاج سعال اندک تابع خشونت قصبه ریه و حنجره خوردن خمیره بنفشه مع روغن بادام و نوشیدن آب عناب مع لعاب بهدانه و شربت خشخاش
یا بنفشه و غذا بیضه نیم برشت ست و اگر سعال زیاده باشد فصد قیفال کنند و ماء الشعیر که در آن سپستان پخته باشند بشربت بنفشه و روغن بادام
بنوشند و غذا اسفاناخ سازند و از اغذیه مالحه و حامضه و صیاح اجتناب نمایند و ایضاً درین نوع غذا مزوره ماش بمغز بادام یا از آرد باقلا بمغز بادام

وشکر وحسوی نشاسته بروغن بادام وشکر بدهند واین قسم سرفه سهل العلاج است بمرض دیگر مثل سل وذات الریه وذات الجنب منجر نمی‌گردد

علاج باقی اقسام سرفه آنچه از شور ریه عارض شود واین را شرقات السعال گویند

بمر تنقیه ماده او کرده چون صفراوی میباشد فصد باسلیق وحجامت کنند ومسهل صفرا مانند اطریفل الفواکه مع خیارشنبر وجلاب شکری واسپغول دهند و آنچه
در علاج سعال دموی وهرچه در شور حلق مسطور شد استعمال نمایند واگر در اینجا اخراج کنند متآکل باشد لعوق وروغن مع زرده بیضه تمریخ نمایند
وسرفه که از خوردن اشیای ذی حدت وافتادن چیزی مثل آب وطعام وجز آن در قصبه ریه حادث گردد محتاج تدبیر نیست وبزوال سبب زائل شود
وباشد که آنچه ثقیل بود وبرنیاید ونوبت بهلاکت رسد درینصورت محاجم بلا شرط بر مهره دوم گردن نهاده بزور تمام بمکند وسینه وحلق بمالند وقی
کنند تا باشد که آن چیز از قصبه برآید وسرفه که از امتلای معده افتد تدبیرش تنقیه معده است بقی واسهال وتقلیل غذا پس تدارک سرفه بشربت بنفشه
وشربت زوفا واگر سرفه بسبب ذات الجنب وبرسام وذات الریه وذات الصدر ونفث الدم وسل وخناق وورم کبد وطحال وفم معده عارض شود علاج
مرض اصلی کنند مع رعایت سرفه مثلا آنجا که بسبب ورم محدب کبد باشد علاج بمدرات مثل مغز تخم خیارین وبادام تلخ کنند و آب اصل السوس وتخم خطمی نیز آمیزند
واین ضماد نیز برای سرفه که از ورم جگر باشد سود دارد سنبل الطیب نیم درم ریوند چینی یکدرم صندل سرخ صندل سفید بابونه اکلیل الملک تخم کاسنی تخم کشنیز
گل نیلوفر بهریک [illegible] درم گل سرخ چهار درم بنفشه گل خطمی آرد جو بهریک هفت درم کوفته بیخته با آب کاسنی [illegible] طلا کنند واین قرص نیز سرفه وورم جگر را مفید بود اصل السوس نیم درم
ریوند چینی یکدرم طباشیر [illegible] تخم کاسنی بادیان تخم کشوث بهریک یک نیم درم تخم خرفه تخم خشخاش صمغ عربی اصل السوس بهریک دو درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو بهریک [illegible] درم
دو درم [illegible] شربت خشخاش وطبری گفته علاج سعال حادث بمشارکت کبد چنانکه [illegible] عارض گردد [illegible] یا بسبب ورم کبد باشد [illegible] اقسام قصبه
[illegible] بسبب انجذاب بعالیق فصد قیفال وسکنجبین [illegible] خورانیدن ماء الشعیر [illegible] لزوم وما ایدن برکبد صندلین سوده با آب عنب الثعلب وآب کاسنی نمایند
آن وباید که مبالغه در تبرید کبد ننمایند بلکه حد توسط را ملحوظ دارند ودر ضمادات [illegible] اندکی فوفل [illegible] قصب الذریره داخل نمایند و آنچه بمشارکت طحال بود [illegible]
[illegible] ولعوق آن وحب از صبر وشکر [illegible] قند سیاه برابر هر دو بقدر کنار ساخته یکحب وقت خواب [illegible] وعلاج سعال مرکب با سباب متعدده ترکیب دو علاج یا زیاده حسب ترکیب نمایند

سعال اطفال

اکثر بسبب کثرت رطوبت میباشد ونشانش ظهور آثار غلبه رطوبت است وگاهی از خشکی قصبه عارض شود وسرفه خشک بران دلالت کند وگاهی بسبب نزول
[illegible] وغبار در حلق ایشان سرفه حادث میگردد وسرفه وباقی نیز می افتد علاج در رطوبی علاج سرفه رطوبی بزرگان باید کرد واگر چه سرفه ایشان بلغمی باشد اما
چیزی شدید الحرارت ویبوست ندهند که در اکثر بسبب تغلیظ وتخفیف باعث تنگی النفس وتپ محرقه وذات الریه میگردد ولاسیما که با آن تب باشد پس باید که [illegible]
برنضج ماده آن [illegible] مسهلات قوی ندهند [illegible] تخم خطمی خبازی [illegible]
[illegible] شیر خشت [illegible]
مسهل [illegible] واگر مغز فلوس [illegible] ازموم وروغن بادام ساخته باشند چرب سازند وقدری [illegible]
بگیرند وبرود دو چوب گز داشته بر سینه ببندند ودائم بسته دارند ودر شبانه روزی دو دو بار این عمل نمایند وچند بعد [illegible] با آب ساییده [illegible]
وکف دست [illegible] وآب سرد مطلقا نخورانند واگر برودت ورطوبت غالب باشد اندک عسل با آب ممزوج کرده نیم گرم بخورانند واگر ازین کفایت نشود [illegible]
انگشت را بعسل آلوده وبران ایارج فیقرا پاشیده بر حنک [illegible] بن زبان بمالند تا قی کند [illegible] در اینجا اثری بکفایت نیکوست لیکن بعد از نضج ماده ورزد
بیضه سنگ پشت بقدر نخود با نبات سوده خورانیدن مجرب است ولعوق شربت زوفا ازین قبیل است واگر [illegible] بقدر باقلا وقت خواب [illegible]
وهنگام صبح حلوای مغز بادام یا حلوای مغز گردگان بخورانند سرفه [illegible] زائل گرداند وآب پیاز [illegible] صباح یک قاشق دادن وسینه را چرب نمودن [illegible]
بر دو دو گز داشته بستن را اکثر فایده دهد وچون سرفه بانزله وزکام باشد آب گرم بر سر او بسیار بریزند ودر وقت [illegible] حلوای بادام

بخورانند و سر و سینه را پوشیده دارند که خوب گرم بماند و آنجا که سرفهٔ بلغمی با حرارت باشد بهدانه اصل السوس مقشر گل بنفشه گاوزبان عناب جوشانیده
بدهند و اگر تلیین مطلوب باشد ترنجبین شیرخشت افزایند و مغز فلوس نیز سودمند ست و بهترین اغذیه ماش و برنج با شیرهٔ بادام و یا کهچڑی بسیار کم روغن ست
بقول شیخ حبق مطبوخ بشیر زن تا آنکه بقوام عسل آید و یا بآب بادیان رطب برای ایشان کفایت کند و زبان طفل را بعسل دلک کنند و بیخ زبان را
بانگشت غمز نمایند تا بلغم بسیار قی کند و صمغ عربی کتیرا مغز بهدانه رب السوس فانید هر روز قدری در شیر مادرش یا بشربت انار شیرین یا بعسل بدهند و یا
از آن لعوق ساخته بلیسانند و اگر بلغم بسیار باشد قدری حلبه باریک سوده اضافه کنند و مرضعه را از اغذیهٔ مولد بلغم منع نمایند و اگر از افیون نشاسته صمغ عربی
رب السوس مساوی بقدر نخود حب ساخته بدهند سرفهٔ خشک را که بشب شدت کند و در منع نزله و صبیان را که از شدت سرفه قی کنند نافع ست
و گویند که طبیخ بادیان و پودینه بعسل لعوق کردن مفید و سفیدی که در میان سیاهی چشم گوسفند میباشد خشک کرده ساییده بقدر حبه با نبات در شیر
مرضعه حل کرده صبح و جور کردن عاجل النفع ست و نقوع پوست خشخاش اندکی سریع الابراء ست و زبل غراب در صره بسته بگردن طفل آویختن برای سعال
بخاصیت نفع دارد و گاهی در سرفهٔ اطفال مع تپ بلغمی عناب اصل السوس ناگکیسر جوشانیده خاکشی پاشیده میدهند و ناگکیسر جهت سرفهٔ بلغمی داخل میکنند
نه برای تپ و یا خطمی اصل السوس عناب شکر سرخ جوشانیده بنوشانند و بلیله و عناب سوخته و رب السوس و نمک وقت شب لیسانیده باشند و از افیون
میعهٔ سائله کندر مرمکی هر یک یکجزو زعفران نیم جزو باریک ساییده برابر مونگ حب بسته یکدو حب بدهند و یا مغز فندق مغز چلغوزه حلبه مساوی با عسل
سرشته بخورانند و اصل السوس دارچینی نبات سفید سفوف نموده بدهند و یا بزرکتان یکماشه قرنفل یکعدد دارچینی یکماشه جوش داده صاف نموده با نبات
یا شربت زوفا بدهند و در صورت حرارت مزاج مغز بهدانه مغز تخم کدوی شیرین مغز بادام رب السوس کتیرا صمغ عربی کوفته در شیر یا آب گرم دادن معتمد علیه ست
و اگر بهدانه صمغ عربی کتیرا فلفل سیاه سعد کوفی نشاسته زوفای خشک خولنجان بادیان دانهٔ هیل هر یک نیم درم اصل السوس مقشر یکدرم انجیر زرد دو عدد
مویز منقی هفتده دانه ساییده با برابر عسل آمیزند و حسب سن و مزاج لیسانند در سرفهٔ اطفال مکرر بعمل آمده و کتیرا و شکر ساییده در شیر زن یا شیر بز حل کرده در
سعال مزمن اطفال مجرب سویدی ست و هم او گوید که نیل هندی سعال صبیان را نفع میکند و کذا بادیان رطب جوشانیده صاف نموده شیر زن یا بز اضافه
نموده نوشیدن مفید و یا مغز تخم خیار یکدرم تخم خشخاش کتیرا هر واحد نیم درم در طبیخ ده عدد سپستان حل کرده بشکر شیرین ساخته بنوشانند و زیرهٔ سیاه
بعسل سرشته بعسل لیسانیدن مسکن سعال بلغمی ست و تعلیق حجر اسفنج در گردن طفل سعال شدید را ساکن کند و شرب آب افشرده برگ سبز پنبه بشکر نیز مفید
و لادن در روغن گل حل کرده یا فوخ طفل چرب کردن مسکن سعال صعب ست و تعلیق پای غراب زرعی بر صبی همین عمل دارد و گزنگبین نیز نافع ست و لعوق بیخ
راسن هم مفید و اهل هند می نویسند که اگر کاکڑا سنگی ساییده بعسل آمیخته طفل را بلیسانند بحسب سن خرخرهٔ سینه و سرفهٔ بلغمی را نافع ست و ادامت آن
بطفل شیرخواره موجب فربهی و توانائی ست و اگر سهاگه نصف خام و نصف بریان و بوزن آن فلفل سیاه در مغز گهیکوار کهرل سازند و برابر نخود حب بسته بخورانند
نیز برای سرفهٔ بلغمی اطفال نافع و یا زنجبیل کاکڑا سنگی اتیس دانهٔ الایچی سفید برابر کوفته بیخته بعسل لعوق سازند و پارچه در آب کوکنار تر کرده خشک نموده
کلاه آن بر سر طفل نگاه دارند و اگر اتیس بیخ خراسانی هر یک چهار ماشه بهارنگی کاکڑا سنگی موتهه پیپا بانسه پیپل هر یک نیم توله مویز منقی دو دام عسل کشمیری
سه دام کوفته بعسل آمیخته از دو سرخ تا دو ماشه بحسب سن و توانائی در شیر دایه یا آب گرم بدهند جهت سرفهٔ بلغمی و خرخره و ضیق و سوء تنفس اطفال مجرب ست
و کذلک پهکر مول کاکڑا سنگی پیپل بیخ پوست بیخ جوانسه کوفته بیخته بشهد آمیخته بقدر قوت و سن دادن و همچنین موتهه پتیس بانسه پیپل کاکڑا سنگی کوفته
بیخته بعسل خمیر کرده نگهدارند و وقت حاجت بقدر سن و سال در شیر حل کرده بدهند که از مجربات ست و یا پوست املتاس و اصل السوس نمک شور هر سه مساوی
نیمکوفته در کوزهٔ گلی پر کرده و سرش بند نموده در آتش بسوزند چون سوخته شود بدارند و از چهار سرخ تا یکماشه باطفال دهند که نافع سرفهٔ بلغمی اطفال ست
و اگر کاکڑا سنگی اتیس دار فلفل اصل السوس صمغ عربی مساوی کوفته بیخته بعسل سرشته لعوق نمایند برای سرفه و قی اطفال نافع ست و اگر از صمغ عربی
یکنیم توله کتیرا نشاسته هر واحد یکتوله اصل السوس مقشر نیم توله قند سفید دوازده دام عالمگیری لعوق سازند و در صورت کثرت حرارت مغز تخم تربوز یکتوله

اضافه نمایند نافع سعال ست و همچنین مویز منقی و ج کاکڑا سنگی دار فلفل آمیخته لعوق کردن قوی تر از استعمال صرف کاکڑا سنگی ست و کذا ناگرموتهه اصل السوس مقشر کوفته بیخته در شهد خالص آمیخته قدری از آن بشیر مادرش آمیخته در حلق چکانیدن نافع و یا خسته هلیله یا چهوچهی مکا یا ماهی خرد بهور هر واحد سوخته با نمک خورانند و یا عسل و قدری نمک در آب حل کرده بر آتش گذارند تا مروق شود پس زلال صافی آن بیاشامند و ایضاً آب برگ اروسه و آب ادرک و عسل ممزوج کرده قدری کاکڑا سنگی و دار فلفل سوده آمیخته بلیسانند و نیز رب السوس انگریزی که بزبان اهل فرنگ لیکرس گویند مفید ست و همچنین شاخ گوزن سوخته و کذا برگ پان بنگله با اجواین بر لوی چراغ گرم کرده و خاییده لعاب آن در دهن طفل انداختن مفید و ایضاً سمندر پهل پیپل برابر وزن کوفته بیخته در شربت بنفشه حب بقدر نخود بسته یکحب بخورانند اکنون بدانند که اگر باطفال از خشکی قصبه سعال عارض شود حلق و سینه را بموم روغن چرب کنند و لعاب بهدانه باندک نبات نیمگرم ساخته بدهند و اغذیه مرطبه خورانند و هر چه در علاج سرفه یبسی و سرفه از خشونت قصبه ریه بزرگان مسطور شد حسب حاجت بکار برند و اگر صفراوی باشد رب توت و یا رب آلو قبل از غذا بخورانند و مرضعه آن را اغذیه دافعه صفرا دهند و اگر احتیاج تنقیه باشد او را تنقیه فرمایند و اگر طفل را مسهل دهند مثل سنا و غیره ادویه حاره نباید داد و اگر چه بعد اخراج ماده تعدیل آسان ست لیکن چون سرفه صفراوی یبوست بسیار دارد از سنا و غیره اکثر منجر بتهوع و قی میشود و اگر در سرفه صفراوی و تپ چنین خطا واقع شود روز دوم مسهل لعاب بهدانه شیره مغز تخم هندوانه شیره عناب شیره اصل السوس شربت بنفشه خاکشی برای تسکین و ترطیب میدهند بعده مسهل بدون سنا با ریشه خطمی و روغن بادام جهت محافظت امعا از ماده ساحجه استعمال می نمایند و در سرفه اطفال که بسبب دخول دخان یا گرد و غبار در حلق ایشان حادث گردد نبات یا شکر یا عسل یا ترنجبین یا شکر تیغال هر کدام که میسر آید و مناسب باشد بلیسانند و چکانیدن شیر مرضعه تنها کافی ست و مالیدن روغنهای مناسبه بر حلق و سینه و خورانیدن اغذیه چرب و غرغره بشیر اگر تواند نمود و الا خورانیدن شیر و آب گوشت مناسب و هر چه در علاج سرفه از خشونت قصبه بزرگان گذشت و مناسب باشد بعمل آرند

خرخره عظیمه

یعنی آواز شدید که در وقت خواب از سینه می آید سببش کثرت رطوبات در ریه ست **علاج** تدبیرش بعلاج سرفه رطوبی نمایند و ایضاً در اطفال اسهال گرم نموده چند قطره بدهند و تخم کتان کوفته با عسل سرشته یا زیره کوفته بیخته با عسل سرشته یا رب السوس در شیر حل نموده اندک بخورانند و اصلاح شیر مرضعه بتدابیر حاره یابسه بقدر اعتدال نمایند و بطفل شیر بسیار ندهند و از هوای سرد و اغذیه بارده و آب سرد طفل و مرضعه را باز دارند و از گریه نیز خصوصاً در ابتدا و بناگوش و حلق و سینه را چرب نمایند و اگر بتدبیری قی آورند اولی ست و باید که در آن زمان گریه ننماید و گاه گاهی حلوای مغز بادام عسلی یا حلوای چلغوزه بخورانند و بآب گرم بدن شستن نافع ست و اگر کاکڑا سنگی سرخ رنگ یکتوله اصل السوس سه ماشه کوفته بیخته مویز منقی یازده دانه صلایه کرده بشهد آمیخته نگهدارند و بطفل شیرخواره و مادرش خورانند نیز نافع خرخره سینه اطفال و مفید تپ بلغمی و ادامت آن بطفل موجب توانائی آنست و اگر مویز منقی سه توله مغز چلغوزه دو توله انجیر سه عدد بزر کتان اصل السوس مقشر هر یک دو درم سعد دار فلفل خولنجان هر یک یکدرم مشک یکماشه ساییده با عسل مساوی سرشته بدهند خرخره سینه اطفال و سرفه را نافع ست و بدانند که گاهی این مرض مقدمه صرع و یا منذر بدان میباشد و تدبیرش اینست که جند بیدستر تنها و یا با عود صلیب ساییده بر بینی و گوش و شقیقه و کف دست و پای او بمالند و اندکی بخورانند و آنچه صرع را مفید و مضر است این را نیز منفعت و مضرت دارد و همچنین گاه این مرض از بیجا شدن عظم رقبه و یا استرخای آن بسبب رطوبت عارض میگردد در این صورت قابله انگشت در حلق طفل در آورده و بران گذاشته بجایش برگرداند و اگر سر انگشت را ببعض اشیای قابضه مثل پوست انار و مازو و سماق و امثال اینها نرم سوده آلوده نماید بهتر ست و خورانیدن اندک اندک آب سماق مفید ست

نفث الدم

عبارتست از برآمدن خون از دهان و آن یا از دهان و اجزای آن باشد مثل لثه و یا از اجزای حلق مثل لهات و حنک و یا از سر بجانب حلق فرود آید

و یا از ریه و یا از دیگر اعضای تنفس مثل حنجره و قصبهٔ ریه و رگهای او و رگهای سینه و یا از اعضای دیگر منجمله اعضای باطنی مثل مری و معده و جگر باشد
و سبب قریب جمیع اقسام خروج دم از فم جراحت ست و آن یا بسبب بادی باشد و یا واصل و یا سابق و سبب بادی یا ضربه یا سقطه بر سینه
یا بر جگر یا بر حجاب ست و یا شئ قاطع یا سرفهٔ شدید یا آواز قوی یا حدت آواز بلا تدریج یا ضجر و خشم و این بیشتر بمجنونان و کسانی را که خشم گیرند از هر چیز
بهم میرسد و یا قی سخت خصوصاً در مستعدین نفث الدم و یا تناول مسهلات حاده و اغذیهٔ حاره مثل سیر و پیاز و یا خوف و یا غم و یا هم که باعث حدت خون گردد
و یا خواب بر زمین بی بستر و یا چسپیدن زلو در حلق و داخل او در حنجره و مری و یا مقام در هوای گرم و سرد و یا دثوب قوی و یا حمل شئ ثقیل و یا کثرت استعمال
حمام و اما سبب واصل یا در عروق باشد و یا در غیر آن و آنچه در عروق بود یا انقطاع و یا انصداع و یا انفتاح و وسعت آن باشد از قوت که بدو رسد
یا از حدت ماده که در میان رگ باشد و یا از کثرت دم و یا استرخا و یا تآکل از حدت خلط و نزلات حادهٔ مریه یا بلغمی مالح که از سر بر صدر و ریه ریزد و یا بجهت
سخافت عضو و ترشح خون از آن و اکثر متسع میگردد منافذ میان اجزای قصبه و شرایین زیاده از حد طبیعی پس ترشح می یابد خون از آن بسوی قصبه و آنچه
در غیر عروق باشد در سینه و شش و معده و جگر جراحت یا قرحهٔ حادث از جراحت یا از تآکل و تعفن بود و چون از عضو چیزی منقلع گردد منجر بقرحه میگردد و گاه
از ورم دموی ریه میباشد که ترشح می یابد از آن خون و نفث الدم که از ورم ریه باشد سلیم ست زیرا که دموی ست و ترشح می یابد از آن مادهٔ غیر محقونه و غلیظه
و گاه یافته میشود در نفث الدم ریه همه این اسباب مگر چسپیدن زلو و اما اسباب سابقه اسبابی ست که مقدم باشد برین اسباب واصله و آن یا کثرت
ماده ست بسبب کثرت اغذیه و ترک ریاضت و یا بسبب مادهٔ فاضله از قدر ضروری طبیعی چنانچه عارض میگردد عند ترک ریاضت و احتباس خون که
عادت دفع آن باشد مثل خون حیض یا بواسیر یا رعاف یا قطع عضو مثل دست و پا که نصیب او از خون در باقی اعضا جمع شود و امتلای دموی حاصل گردد
و یا حدت ماده ست مثل نزلهٔ حادهٔ مریه یا بلغم مالح یا رقت دم و یا شدت حرکت آن و یا ریاح که در عروق محتبس گردد و بشگافد و خصوصاً در مجنحین و یا
استعداد آلات حادی ماده بسبب برودت مقبض که دشوار گردد انبساط آنها و مطیع قوت محرکه نگردد و یا حرارت خارجی یا داخلی و یا یبوست که بسبب
تخفیف و تکثیف باندک سببی مستعد شگافتن گرداند و یا بسبب رطوبت مرخی که وسیع گرداند مسام آنها را و یا ملاقات شئ خارق اکال یا قطاع یا معفن
و بدانند که چون امتلای دموی در جمیع بدن و همه رگها عارض شود طبیعت متوجه دفع خون فزونی میگردد بهر طریق و جهت که او را ممکن بود اگر شدید الاستعداد
یا قریب تر از مکان فضل باشد دفع می نماید آنرا بنفث و یا بقی و یا برعاف و یا ببواسیر و یا طمث و اگر عروق قوی باشند و شگافته نگردند و نگذارند که خون
ردی الکیفیه از آنها اخراج یابد و امتلا بر حال خویش ماند بمرگ مفاجات بکشد بسبب انصباب آن خون بتجاویف شرایین کبار که در قلب اند و بسوی قلب
و دماغ و هر کرا نفث الدم از ریه افتد بیم آن باشد که قرحهٔ ریه او را عارض گردد و چون بعد از نفث الدم که محتبس گردد باز نفث الدم بهم رسد خوف آنست
که این نفث الدم ثانی بسبب قرحه باشد که جراحت اولی مستحیل بدان گشته و اکثر دم منفوث رعافی باشد که از سر بمجرای حلق و بسوی ریه سیلان نماید
و درین خطری نباشد و چون نفث الدم از نواحی ریه آید دو خوف بآن متعلق باشد یکی خوف از افراط او و دوم خوف از جراحت او که قرحه نگردد و گویند که نفث الدم
از اعراض ردیه و امراض مخوفه ست چنانچه بقراط گفته که خروج دم از فوق هر نحو که باشد علامت ردی ست و از اسفل هر نحو که باشد علامت جید ست
بعضی گفته اند که مراد او از فوق نفث الدم باشد زیرا که رعاف مطلقاً ردی نیست مگر آنکه بند نگردد و مراد او از اسفل بواسیر و یا طمث باشد زیرا که
خروج آن باسهال جید نیست و شیخ میفرماید که هر نفث الدم مخوف نیست بلکه آنچه محتبس نگردد و یا با تپ باشد و همچنین خروج او از اسفل بطریق بواسیر
یا حیض مطلقاً جید نیست بلکه جید آنست که بقدر معتاد باشد و زیادتی آن خصوصاً که منقطع نگردد البته ردی ست و بیشتر نفث الدم سبب شفای
ورم کبد یا طحال میگردد و نفث الدم که از سینه باشد در آن خوفی نیست که در آنچه از ریه باشد و اکثر بزودی زائل گردد و اگر زوال نپذیرد در آن غائلهٔ قروح
ریه نبود و اگرچه بسیار باشد که آن موضع سینه که خون از وی برآید قرحه گردد و ناصور شود و نفث الدم دوام نماید و چندی بایستد و باز برآمدن گیرد و اکثر
نفث الدم از صدر بکسی عارض میشود که او را نزلات بیشتر حادث گردد و سینهٔ او تنگ باشد و آنچه از سر بسوی صدر او نازل شود فضول رقیق حاد بود که

بحدت خود سحج آرد و جراحت در اعضای صدر پیدا کند و سینه تنگ را انصداع عروق بسرعت میشود بسبب آنکه عروق او ضعیف ضیق دقیق میباشند
طریق تشخیص اقسام نفث الدم باید که اول محل علت دریافت نمایند و این چنان باشد که اولا از مریض بپرسند که خون بتفل بر می آید یا بتنخع و یا بتنخع و یا بقی
و یا بسعال اگر بر آمدنش بتفل و بزاق گوید از دهن و اجزای آن مثل لثه و عمور باشد و اگر به تنخع گوید و رنگ خوناب بود از لهات و حنک و از سر باشد
که بجانب حلق فرود آید و باین نوع تقدم عادت رعاف و حصول خفت سر از آن بعد از ثقل و دیگر علامات رعاف مثل سرخی چهره و تاریق پیش چشم
و عدم زبدیت خون و حدوث نفث الدم دفعةً و احیاناً باندکی رعاف نیز موجود باشد و اگر به تنخع گوید از قصبه ریه و حنجره باشد پس اگر باندک سرفه
بر آید و در مقدار اندک و کف ناک و با درد بود از قصبه باشد و اگر خوناب و بی سرفه بود از حنجره باشد و اگر بقی گوید از مری یا معده یا کبد یا طحال باشد و فرق درین اعضا بوجود آفت از
وجع و غیره در آن عضو که خون از آن بر می آید باید کرد و گویند که اکثر آنچه از کبد می آید در اسهال کبدی میباشد و آن علامت ردی ست و اگر بسعال گوید از قصبه یا ریه
یا صدر باشد بعده رنگ خون و قوام او و مقدار او و زبدیت او و قلت و کثرت سعال و وجع دریافت نمایند اگر خون کمرنگ مائل بزردی و رقیق و قلیل المقدار
از خون عروق و کف ناک بود و بسرفه صعب آید و بی درد باشد و ایضاً در چند روز بند شود و باز دفعةً بر آید و رنگ مائل بسفیدی مثل رنگ ریه بود از جوهر
ریه یعنی گوشت آن باشد و اگر خون سرخ مشرق و در رنگ شبیه تر بخون و شدید القوام از قوام خون گوشت ریه و در غلظ کمتر از خون صدر بود و در مقدار
زیاده تر آید و بی کف و گرمتر باشد از عروق ریه باشد و اگر خون سیاه رنگ و غلیظ و جامد و اندک اندک بر آید و بند نشود و با قدری کف و بسعال شدید آید
و با وجع سینه بود و عند الاستلقا سرفه و درد زیاده شود از صدر باشد و اگر خون خالص شدید الحمرة بسیار دفعةً بر آید و قلیل الزبد بود از انقطاع و انشقاق
عروق باشد پس اگر تپ و اسباب متقدمه محدث حدت خون و تدبیر مسخن یافته شود سبب انشقاق حدت خون باشد و اگر از بر آمدن خون راحت و سبکی حاصل شود
و آثار امتلا پیدا بود سببش امتلای خون باشد و اگر تقدم ضربه یا سقطه یا سیر در هوای بارد یا تقدم استعمال اشیای مولد ریح و غیر آن منجمله اسباب شق عروق
یافته شود سبب انصداع عرق همان باشد و اگر رنگ خون قلیل الحمرة مثل آب شسته گوشت بود و اندک اندک شروع کند بعده روز بروز حسب ازدیاد جراحت
و تاکل و اتساع منافذ مقدار آن زیاده گردد و اکثر دفعةً بگشاید و خون بسیار بر آید و با ریم یا قشور یا جزوی از گوشت ریه بود و با تپ باشد و تقدم اسباب تاکل
از تناول اشیای حریفه مثل زاج و مانند آن یا نزول نوازل حاره حریفه و اسباب حدت دم نیز یافته شود از تاکل باشد و اگر خوناب بر آید و از خروج آن راحت
و سبکی یابد و در ابتدا کمتر از خون خارج بسبب انقطاع و انشقاق در اول امر و بیشتر از آنچه خارج میشود از تاکل در اکثر آید و بی درد بود از انفتاح عروق بسبب امتلا
باشد و ایضاً انقطاع خون که عادت خروج آن باشد مثل انقطاع حیض و بواسیر و طول زمانه فصد نیز بران دلالت کند و اگر خون بسیار اندک بر آید و علامات
ذات الریه و غیره حاضر باشد از رشح ورم دموی باشد و اگر خون صاف سرخ مائل بشقرت و صهوبت و مائی رقیق بر آید با غم و کرب صعب باشد و اسباب سرفه و امراض دیگر هیچ نباشد از تعلق زلو باشد

علاج کلی اقسام نفث الدم

بقول جرجانی و ایلاقی طریق منع خون از دهن بر چهار وجه است یکی فصد بشرط عدم مانعی دوم اماله ماده بسوی اسفل سوم تعدیل مزاج عضو چهارم استعمال
ادویه حابس دم اما تدبیر فصد چنان باید که اگر خون از سینه و ریه آید رگ باسلیق کشایند و اگر از کام و ملازه بر آید رگ قیفال زنند و اگر از مری و معده و جگر آید
رگ اکحل باید زد و هر کرا این مرض بسیار افتد هرگاه در تن خویش گرانی و امتلای دم معلوم نماید مبادرت بفصد کند و خصوصاً کسی که سینه او در خلقت تنگ باشد
یا فصل ربیع باشد و اولی آنست که اول بهر اماله خون بسوی اسفل رگ صافن زنند بعده برای تقلیل ماده سینه و ریه و منع حدوث ورم فصد باسلیق کنند و خون
بتفاریق گیرند و چون حیض زنان در وقت او بقدر کفایت جاری گردد بدان نفث الدم آنها زائل شود چنانکه گاهی در ایشان باحتباس حیض نفث الدم
حادث گردد و اما تدبیر اماله ماده از فوق باسفل مالیدن اطراف بسوی اسفل و بستن آنها و نهادن محاجم بر ساق و رگ صافن و مابض کشادن و حقنه کردن است
و اما تدبیر تعدیل مزاج عضو آنست که صاحب نفث الدم از جمیع اسباب محرکه دم مثل اغذیه و ادویه مسخنه و از جستن و حرکات و ریاضات سخت و تعب قوی
و از کثرت کلام و افراط حمام و آواز بلند و خشم و ضجر و شرب شراب بسیار و کهنه و از نظر کردن در اشیای سرخ و از جماع و نفس عالی اجتناب نماید و از ادویه حریفه

و مفتحه چون صبر و کرفس و سداب و کنجد و پنیر کهنه و خرما و عسل و جمله شیرینیها و مالح و شور و شیر خام پرهیز کنند و از اغذیه موافقه برای ایشان هرچه مغری
و مسدد باشد و همه ملحم و جمله مبرد دم مانع از غلیان او و ازین قبیل ست شیر مطبوخ و دوغ گاو و پنیر تازه و فواکه قابضه و زیت انفاق تازه و آنرا که
بتسکین حرارت حاجت بیشتر باشد طعام او از غوره و سماق و زرشک و انار دانه و ترشی ترنج و برگ حماض باید بپاچه بره پخته اگر تپ نباشد و اگر باشد
مزورات و ماء الشعیر و مجیه بکدو و مغز بادام و مسکه دهند و هر صبح شربت ریباس و گل ارمنی بیاشامند و آنرا که حرارت قوی نباشد پنیر تازه بی نمک و شیر تازه
مطبوخ و مضیره دوغ گاو که بپاچه بپزند و حریره که از جاورس مقشر و کعک سازند و زرده بیضه نیم برشت و گوشت دراج و تیهو و تدرو و ماهی تازه و مانند آن
مناسب بود و گاه انتفاع می یابند باغذیه چرب و میاه شبیه شدید المنفعت اند و بهترین آبها جهت تشرب آب باران ست یا آبی که دران گل ارمنی انداخته باشند
و آب معدن آهن و آهن تاب بدستور و اما تدبیر منع خون و استعمال ادویه حابس آن چنان باشد که نگاه کنند تا خون از کدام عضو می آید و اسباب آن دریابند
بعده بعلاج هر واحد که جدا جدا مسطور گردد مشغول شوند ابن سرافیون گفته که علاج کلی عام نفث الدم اینست که اگر از انفتاح اوعیه باشد تسدید
افواه آن اوعیه منفتحه کنند و اگر از انصداع و انخراق باشد التحام آن نمایند و اگر از تاکل بود بتولید لحم در موضع متاکل کنند و دعائی که انفتاح یافته
با دویه قابضه لزاقه و باغذیه مولده خلط محمود و ادویه رویاننده گوشت اصلاح می یابد مسیحی گوید که اگر از انفتاح افواه اورده باشد اشیای قابضه
او را نفع میکند و اگر از شقاق باشد اشیای مغریه مجففه بلا لذع مثل گل قبرسی و اگر از اکال باشد اشیائی که گوشت برویانند و این از ادویه منبته لحم
بود و از اغذیه اشیای محمود الکیموس و گاهی در ادویه نفث الدم ادویه مخدره داخل میکنند برای آنکه خواب آورد و ببرودت خود اجماد خون نماید و هم او
گوید که اگر خون به تنخع و تنحنح برآید دران خطر نبود و اگر بقی خارج شود ایضاً دران خوف کثیر نیست و اگر بسرفه برآید آن مخوف ست و دران باید که ابتدا بفصد
باسلیق کنند و تنقیه بدن از خلط غالب نمایند و این قرص کهربا بخورانند کندر دم الاخوین گلنار هر واحد سه درم کهربا پنج درم شادنج گل مختوم هر واحد ده درم
شب یکنیم درم ریوند چینی افیون هر واحد یک درم ده قرص ازین تیار سازند و هر روز یکی ازان بآب بادروج یا آب خرفه بدهند و اگر امر سخت باشد یک قرص
وقت شب دهند و بازو دران ببندند و اطراف و خصوصاً سینه را بمالند و اگر در سینه جائی درد کند قرص مذکور در سرکه و آب طلا کنند و غذا بحصرم و سماق
سازند و گل مختوم اندک اندک مص کنند بر پشت خوابیده در اکثر اوقات و این قرص نیز نافع ست اقاقیا چهار درم گل سرخ گلنار مکد هشت درم صمغ عربی
دو درم کتیرا یکدرم در آب باران بقدر یک مثقال قرص سازند شربت یک قرص و ایضاً دارچینی سلیخه افیون هر واحد چهار درم فلفل سفید دار فلفل بارزد
بزر البنج زعفران هر واحد دو مثقال بعسل سرشته قدری دادن نافع ست و این دوا نفث الدم حادث از فتح یا شق یا اکال را نافع ست طباشیر
گل سرخ گل ارمنی گل مختوم شادنج هر واحد شش درم بسد کهربا مروارید ناسفته هر واحد پنج درم صمغ عربی کتیرا هر واحد شش درم تخم خشخاش سفید
مغز تخم خیار بزر الورد تخم بارتنگ شاخ گوزن سوخته هر واحد هفت درم اقاقیا عصاره لحیة التیس رب السوس هر واحد پنج درم نشاسته بریان شش درم
کوفته بیخته سه درم بآب باران بدهند و هم او گوید که هرگاه خون بسعال برآید پنیر مایه خرگوش یکدرم بآب سرد بخورند یا تخم بارتنگ سوده دو درم بآب بارتنگ
و گل ارمنی یا گل مختوم بآب سرد یا بآب بارتنگ یا آب نی تر یا ماء الشعیر بکندر یا آب برنج مطبوخ بکندر دهند و اگر کفایت نکند فصد کنند و خون اندک اندک
بدفعات برآرند صاحب مغنی قدیم می نویسد که در علاج نفث الدم قصد دو چیز کنند یکی کیفیت دوم کمیت خون علاج کمیت بتقلیل اوست
و کیفیت بتعدیل او طبری گوید که علاج جمیع انواع نفث الدم در حبس واحد ست و سببی که واجب میکند انصباب خون بسوی مواضع مذکوره یا کمیت
او باشد و یا کیفیت او اما کمیت چون زیاده شود و عروق ممتلی گردند بعض عروق دقاق بسبب ضعف او از حمل آن منصدع شوند و اما کیفیت او
چون تیز گردد و طبیعت اکاله قطاعه او را حادث شود شعب عروق بحدت آن متاکل شوند و خون بسوی موضعی از اعضا منصب گردد و علاج آن
فصد و اماله ماده ست بطریقیکه مسطور شد بعده لزوم شرب ماء الشعیر بگل مختوم و شرب رب ریباس و رب حماض و رب حصرم در اکثر اوقات
و طعام او سماقیه و رمانیه و مانند آن سازند و اگر حبس او دشوار گردد و این اقراص بدهند که بقطع نفث الدم از هر موضعی که باشد کفایت کند و صدر را

از بده نیز پاک نماید بگیرند رب السوس سه درم تخم بارتنگ دو درم عصاره هوفا قسطیداس سه درم بسد کهربا هر واحد دو درم مروارید ناسفته یکدرم
ریوند چینی خالص دو درم صمغ عربی و فارسی و کتیرا و نشاسته هر واحد دو درم و نیم ترنجبین منقی چهار درم ودع محرق گل ارمنی گل قبرسی گل شاموس هر
واحد سه درم کندر راتینج هر واحد یکدرم علک الانباط دو درم علک را در سرکه گداخته ادویه دیگر کوفته بیخته آمیزند و از اسپغول بطبیخ او لعاب آورده
آمیخته همه را بسرشند و بمقدار یکدرم قرص سازند و هر روز یک قرص یا دو برب آس و رب حصرم بدهند اگر شدت سرفه مانع نباشد و اگر سعال شدید باشد
قرص بر ماء الشعیر پاشیده بدهند که تنقیه صدر و قطع نفث الدم کند و باین قرص که مختار روفس ست نیز جماعتی از نفث الدم شفا یافته کهربا عصاره
لحیة التیس کندر حضض هندی بسد صمغ عربی و فارسی نشاسته هر یک سه درم رب السوس زوفای خشک گل نسرین هر واحد دو درم مغز تخم خیار و قثا
و خربزه و تخم کدوی شیرین هر واحد پنج درم فطراسالیون یکنیم درم باریک سائیده بجلاب قرص سازند و این قرص مختار بعض متاخرین از افاضل
اطبای حرانیین ست و صالح ست برای نفث الدم از هر موضع که باشد و برای سحج امعا و قرحه آن و قیام دم نیز نافع و آن نادر عجیب ست بدفعات
تجربه نموده ام بگیرند حضض مکی گل سرخ بسد شادنج هر یک دو درم ثمر انار دشتی اقاقیا هر یک یکنیم درم صمغ عربی کهربا هر واحد یکدرم و ثلث عصاره لحیة التیس
گل مختوم گل ارمنی گل شاموس هر واحد سه درم کندر چهار درم زعفران دو دانگ ریوند نیم درم پوست انار یا شحم او مازوی سبز هر واحد یک درم نشاسته بریان
سه درم و نیم همه را سائیده و اسپغول جوشانیده لعاب او گرفته بسرشند و بقدر یکمثقال قرص ساخته در سایه خشک نموده هر روز یک قرص بشربت حب الآس
بخورند و غذا حسوی جاورس مقشر بریان و کعک مدقوق سازند و اگر سعال نباشد رمانیه و سماقیه و حصرمیه دهند

شراح قانون

مثل قرشی و گاذرونی مینویسند که چون نفث الدم حادث گردد از اسافل مثل رگ صافن و عرق النسا کشایند و فصد ضیق کنند تا خون بسوی اسفل منجذب گردد
و فصد ضیق وقتی کشایند که بنفث خون بسیار برآید و اراده حبس دم و اماله بجهت مخالف نمایند و معذلک ضعف باشد و اما چون امتلا عظیم باشد و هنوز
خون بسیار بنفث خارج نشود و قوت قوی و سن و فصل مساعد باشند فصد واسع جائز ست و منع نوازل حاره بسوی صدر بشربت خشخاش مع دم الاخوین
و صمغ کنند اگر سببش نزله باشد و دوای نافع مشترک بجمیع اصناف نفث الدم شربت انجبار با آب بارتنگ و کهربا و دم الاخوین و صمغ عربی هر واحد نیم درم
ست و گاهی بقدر یک شعیره کافور زیاده میکنند اگر با غلیان و فرط حرارت خون باشد و گاهی بقیراط افیون حاجت افتد اگر غلیان دم شدید تر و امر عظیم تر
باشد که آن بسبب تغلیظ قوی و تنویم فی الفور بند میکند و لعوق از انجبار و دم الاخوین و کهربا و بسد و طراثیث هر واحد یکمثقال کتیرا و نشاسته و صمغ عربی
بریان هر واحد یکدرم افیون ربع درم تا سدس درم باریک سائیده بشربت انار شیرین سرشته بقدر یکمثقال بلیسند و عوض آب آب بارتنگ بنوشند
و اگر عطش شدید تر باشد شیره تخم خرفه یا آب برگ او بگل مختوم و طباشیر بدهند و بر سینه پارچه در گلاب و صندل آلوده نهند و غذا زرده بیضه نیم برشت که
بران دم الاخوین و کهربا و کشنیز خشک پاشیده باشند یا لحم جدی که با انجبار و بارتنگ و کشنیز و زرورد پخته باشند استعمال نمایند لیکن در نفث الدم
حادث از کثرت خون و وجود تپ ترک لحوم واجب ست مگر آنکه خون بافراط خارج شود و خوف ضعف باشد و برگ خرفه غذای جید ست در ابتدای
این مرض و نوشیدن عصاره او بشکر نافع ست و بارتنگ بکشنیز بدستور و ماء الشعیر خصوصا که دران عناب و عدس و بارتنگ برای تغلیظ دم
پخته باشند و دم الاخوین برای الصاق دهن رگ و جراحت بران پاشیده باشند نیز غذای خوب ست گیلانی گوید که اکثر اسباب عروض این مرض حدت
حادث در اخلاط و لاسیما در خون از قبیل حرارت عارض مزاج میباشد و آن منجر بانفتاح فوهات عروق و انتفاث دم میگردد و لهذا ادویه لعابیه دهنیه مغریه بارده
رطبه مسکن حدت اخلاط را درین باب نفع بسیار بمشاهده میرسد و ازین قبیل ست که بگیرند تخم خیارین و تخم خربزه و تخم خرفه و تخم کاهو هر واحد سه درم و باریک
سائیده شیره برآورده صاف نمایند و پنج مثقال شربت انار شیرین یا میخوش داخل کرده هر روز صبح و شام بنوشند که بغایت نافع ست حکیم شریف خان
و خلف الصدق ایشان می نویسند که در اقسام نفث الدم تبرید لعاب بهدانه شیره عناب شیره مغز تخم تربوز شیره [illegible] پنج انجبار شیره خرفه [illegible]

نسخه لعوق نفث الدم

در آب برآورده شربت نیلوفر داخل کرده بارتنگ پاشیده بنوشند و اگر بند نشود فصد باسلیق کنند و قرص کهربا و گلنار دهند و اگر سبب آن نزله باشد
تدبیر حبس نزله نیز کنند و غذا آش جو و کهچڑی مونگ مناسب ست و باید که درین مرض مدام رفع قبض طبع نمایند باستعمال مزلقات و ملینات زیرا که قبض
بسیار مضر ست و او اکثر بسبب استعمال حوابس و قوابض عارض میشود و عند وجدان حرارت نواحی صدر بقیروطی بارد طلا نمایند و این سفوف از ادویه
مجربه سهرندی ست طباشیر گل سرخ گل ارمنی گل مختوم شادنج تخم خرفه هر یک پنج درم بسد مروارید کهربا خشخاش رب السوس اقاقیا عصاره لحیة التیس
هر یک سه درم افیون دو درم باریک سائیده اسپغول بست درم آمیخته دو درم بآب معصور برگ انگور بدهند و بهتر آنست که بآب برگ بانسه مروق بر آتش
دهند که از عجائب ست و اگر حرارت شدید نباشد کندر دو درم درین سفوف آمیزند که آن با وجود حبس دم و تجفیف قروح و انبات لحم صحیح قوای ادویه را
بسوی ریه بسرعت میرساند و اسپغول گاهی زیاده و گاهی کم کرده میشود و بعضی وزن افیون دو ماشه و صمغ عربی و گلنار عوض مروارید و بسد نوشته
و شربت انجبار دو تولچه آمیختن بآب مروق بانسه افزوده اند و این سفوف دیگر نیز در منافع مثل اوست کندر گل مختوم هر یک پنج درم گلنار دو درم صمغ عربی
هفت درم بسد کهربا هر یک سه درم باریک سائیده بعرق گاوزبان بخورند اکنون باقی ادویه یونانیه و هندیه قابضه که باکثر اقسام نفث الدم مشترک النفع اند مرقوم میشود

ذکر ادویه یونانیه حابس دم

بعد فصد قرص کهربا با شیره تخم خرفه و شیره کشنیز خشک و عرق بارتنگ و شربت انجبار و تخم بارتنگ بدهند و دم الاخوین و سندروس با زرده تخم
مرغ نیم برشت مجرب ست دیگر گل مختوم گل سرخ هر کدام دو درم کهربا صمغ عربی نشاسته هر کدام یکدرم با بعضی اشربه قابضه بدهند و مجموع پنج شربت ست
دیگر خون بزغاله در همان گرمی که بعد از ذبح بیرون آید قبل از آنکه بند و نصف اوقیه با قدری سرکه آمیخته یا تنها سه روز ناشتا بخورانند که درین کار فعلی عجیب دارد
دیگر کهربا دم الاخوین اقاقیا طباشیر کثیرا تخم هندبا نه کوفته بیخته سفوف ساخته با شیره بیخ انجبار بخورند دیگر نفث الدم را که با تپ و درد سینه باشد
بهدانه بعرق بید مشک جوشانیده صاف نموده شیره تخم خرفه مقشر شربت بنفشه تخم بارتنگ داخل کرده بنوشند دیگر شادنج عدسی یکدرم تا یکمثقال
با آب خرفه یا آب عصی الراعی یا آب بادروج دادن عجیب الاثر ست و طبیخ حلبه و خطمی با تخم بارتنگ و شربت انجبار ازین قبیل ست دیگر از تجارب ابن بیطار
که بهدانه دو درم مغز تخم کدو هفت عدد در ظرف قلعی دار جوشانیده دو درم نبات آمیخته شب وقت خواب بخورند و بعد از آن آب بنوشند بهمین دستور
صبح بدهند غذا جوشانیده عدس درست دیگر ورق اطراف زر تازه گل سرخ شب یمانی مازو اقاقیا گلنار مصطکی افسنتین هر کدام سه درم خرمای تخم
دور کرده هژده درم موم بروغن آس گداخته سی و شش درم بدستور مرهم ساخته بر خرقه طلا کرده بر سینه ضماد نمایند برای نفث الدم سودمند ست
و در آنجا که خون بقی همی آید بر معده یا کبد و در آنجا که از دماغ آید بر تارک سر ضماد کنند دیگر آب خیار خصوصاً مع بعض مغریات قابضه اندک اندک نوشیدن
مفید و اگر شاخ گوزن سوخته با ادویه قابضه آمیخته استعمال نمایند نفع کثیر دارد و کذلک آب نعناع ایضاً ثمر درخت غرب که بفارسی بده گویند
بوزن یکدرم نافع ست و کذا شگوفه کشنیز بآب بارد وزن سه درم صبح و شام ایضاً بسد و گل شاموس نافع ست و حب الآس و تخم بارتنگ دو درم
در آب بارتنگ یا در آب گل سرخ تازه بغایت نافع و به خصوصاً بریان کرده مفید ایضاً پنیر مایه خرگوش و آهو و بزغاله در گلاب یا در مطبوخ عفص یا
بآب بادروج و خصوصاً برای آنکه از صدر آید نافع ست و گل مختوم و یا گل شاموس باندکی سرکه مفید و حی العالم با مثل آن نشاسته و کذا شب یمانی
در زرده بیضه نیم برشت خوردن سودمند دیگر سریشم ماهی نفث الدم کهنه را نافع و چون امر صعب گردد گاهی ربع درم بزر البنج بماء العسل میدهند
دیگر تخم کراث نبطی و حب الآس مساوی کوفته دو درم بآب عصی الراعی نفث الدم کهنه را نافع ست دیگر بگیرند عصاره کراث شامی یک اوقیه و سرکه نیم اوقیه
و صبح بنوشند و یا اسفنج سوخته با قدری نبیذ قابض بدهند دیگر جالینوس علاج نزف الدم بتریاق و مثرودیطوس و ادویه خوشبو میکرد که آن
طبیعت را بر بخل بدفع خون و التحام جراحت تقویت میدهند و کذلک قرص کوکب و دوای اندروماخس و قنطوریون هم خون باز دارد و هم سینه را پاک
کند اگر با تپ باشد بآب بدهند و اگر نباشد با نبیذ قابض و اهل سقلاب بطبیخ قنطوریون غلیظ علاج میکنند دیگر عصاره بارتنگ و عصاره گاوزبان

و عصارهٔ برگ خرفه هر یک دو درم بگیرند و شاخهای گل سرخ تر و نازک یک اوقیه بکوبند و بیفشارند بی آنکه آب بپاشند و صاف نموده همه را بیامیزند و در آن
قدری گل مختوم حل کرده بنوشند مفید بود و دیگر بگیرند عصارهٔ شاخهای گل سرخ و در آن عصارهٔ هوفقسطیداس و شادنج و شاخ گوزن سوخته آمیخته بنوشند
و دیگر از اشربهٔ موافقه مطلقا برای منفوث شربت عناب و خشخاش و نیلوفر و آس و صندل است و غذا عدسیه و ماشیه و ماء الشعیر بشیرهٔ خشخاش یا مغز
بادام و اگر با سرفه نباشد اشربهٔ حامضه مثل شربت انار و لیمو و شربت حصرم و مانند آن و غذا سماقیه و حصرمیه و رمانیه و زرشکیه خصوصا مطبوخ با کارع
و از ادویه آب بارتنگ تنها یا بگل ارمنی یا گل مختوم یا با قراص کهربا و یا عصارهٔ خرفه با یکی از گل ارمنی و مختوم و شادنج مغسول مع تخم خرفه حابس خون است
و از اقراص بقول شیخ اینست اقاقیا گلنار گل سرخ عصارهٔ لحیة التیس جفت بلوط قشور کندر مساوی ایضا بزر البنج پوست بیخ لفاح گل بحیره کندر
اقاقیا تخم خرفه تخم بادروج گلنار کافور اقراص سازند خوراک دو درم با نیم اوقیه آب یا شراب عفص یا آب بادروج ایضا تخم خشخاش گل مختوم هوفقسطیداس
کندر کافور با آب بادروج بدهند و قرص بنسخهٔ ابن سرابیون که در آن صمغ بادام است همین عمل دارد دیگر این قرص نیز جید است طین بحیره بسد کوکب شاموس
گل سرخ هر واحد دو جزو کهربا صمغ نشاسته هر واحد یکجزو آمیخته قرص سازند شربت چهار مثقال برای محموم در عصارهٔ قابضه و بغیر آن در شراب قابض و از
ادهان مستعمله بر سینه در گرما روغن به و در سرما روغن سنبل است و از ضمادهٔ مشترکه آرد جو دقاق کندر اقاقیا بسفیدی بیضه است و چون خون بند شود توجه
بالحام جراحت از مغریات قابضه و منع ورم بمنع غذا و جذب مواد باطراف و تبرید صدر نمایند و سرکهٔ ممزوج چند بار بنوشند و از امور مذکوره بعد احتباس نیز
احتراز نمایند و دیگر گویند که استعمال مصطکی بکهربا و کذلک بسد و صمغ هر واحد نیم مثقال بسفیدی بیضه مجرب است و طبیخ فوفل جید است و طلق محلوب با آب
بارتنگ بیعدیل است و قشار کندر بغایت مفید و مسکهٔ تازه هم نافع است و دو درم کشنیز خشک بریان با آب بارتنگ خوردن حابس نفث الدم میکند و بقول سوید
طبیخ بیخ خطمی و تخم او و شرب خشخاش سیاه و شیر غنم بکتیرا و کذا شگوفهٔ علیق و آب آن و عصارهٔ لحیة التیس و شگوفهٔ او و عصارهٔ خیوط کرم و اطراف تازهٔ
او و شرب فقاح کرم سه درم صبح و مثل او شبانگاه و امتصاص لف کرم و شرب گل ارمنی و خولان و مروارید دو درم و باقلی و حسو آرد آن و نشاسته و کهربا
یکدرم یا نیم درم شربا و تعلیقا و یاقوت شربا و تعلیقا و کندر با آب بارد شربا و تعلیقا و شرب عصارهٔ عصی الراعی و اکل حب الآس رطب و یابس سیاه و سفید
و شرب عصارهٔ کشنیز سبز و نقوع عذبه و شرب عصارهٔ بیخ غرب و برگ او و کذا ثمر او بشیرهٔ تخم خرفه و شرب طراثیث و زهر عوسج و خوردن برادهٔ عاج و مازو
سوخته بسرکه خاموش کرده و شرب حضض مکی با آب و اکل بلوط و شرب طبیخ او و گلنار و اقماع ورد و جماز نخل و طلع او و بیخ خلاف و صمغ عربی بریان و اقاقیا
و بروی سوخته و کعب تیس سوخته بعصارهٔ عصی الراعی و شیر مطبوخ بنشاسته و ضماد پوست انار سوخته بعسل بر سینه و شرب آب شگوفهٔ او و نقوع انار دانهٔ
خشک در آب باران و ثمر مغیلان و عصارهٔ برگ او و طبیخ برگ طرفا و بزر البنج ربع درم بجلاب و یا مع خشخاش سفید و سرطان سوخته در ماء الشعیر و قرطاس مصری
سوخته و عصارهٔ برگ اسپغول و بیخ او و سنگ قبطی و اکل بسر و شرب طبیخ او و کدوی مطبوخ با طریه و بیروج صنم یکدرم و دم الاخوین و زبرجد شربا
و تعلیقا و عقیق تعلیقا و شرب پوست بیخ انجبار یکمثقال و افیون سدس مثقال صمغ عربی نیم مثقال گلنار نیم مثقال بعصارهٔ بارتنگ یا عصی الراعی
و کذا استعمال عنب الثعلب و ضماد پوست انار ترش بسرکه سرشته بر سینه و اکل سماق و توت شامی خام و شرب تخم کاهو و لک و کذا طین رومی بصمغ عربی و گلاب
مخلوط و کذا دماغ دیک بغبار آسیا سرشته بقدر یک باقلا خوردن و موی انسان سوخته بالخاصیه و شرب طبیخ فوه الصبغ و قرظ و نقوع زرشک با گل ارمنی
و کذا تخم بارتنگ کوفته و کذا عصارهٔ برگ او بست درم بشادنج مغسول یکمثقال و جلاب پانزده درم و یا عصارهٔ مذکور با یکدرم کهربا و اکل کاسنی هر واحد
حابس نفث الدم است و ایضا او گوید که بهمنی در صوف سرخ بسته بر صاحب نفث الدم تعلیق کردن مجرب من است و کذا استعمال پوست بیخ انجبار
یکمثقال یا رب انجبار ده درم مجرب و آب خبازی در دهن گیرند و اندک اندک فرو برند و اگر در عصارهٔ او صمغ عربی و لعاب بزر قطونا آمیزند عجیب النفع در
شفای نفث الدم و بیعدیل است و ضماد زرورد با قماع او و عدس مقشر و گل ارمنی و کافور بگلاب بر سینه و جنبین نافع و از ادویهٔ حاره زراوند است و کذا
شرب جوز السرو کوفته دو درم تنها یا بشراب و کذا عصارهٔ نعنع بری و فقاح اذخر و طبیخ حلبه و شرب یکحبه مومیائی و کذا عصارهٔ نیل یا طبیخ او و زفت و کون

نسخهٔ اقراص

بسر که و قند و جوز جندم و بادام تلخ تنها و مع نشاسته و لعنتح و کذا الطلق محلوب و مثل او صبر با آب بارتنگ سرشته لیسیدن و عصارهٔ طرخشقوق و گل سرخ پوست
و لسان و بسباسه و مصطکی و صمغ بطم و شکاعی و کرسنه و شاخ بقر سوخته و سندروس و سویق بادام شیرین و کمأة خشک و بلوط هر دو خوردن و ترکیب نیز دشم گندنا دو درم
و سپیدهٔ بیضه نیم برشت با نیم درم هر و کذا اشرب یک سکرجه از عصارهٔ بارتنگ با سه درم انبیج او قلیمیو دار شیشعان و شرب لودری و کذا ابندق هندی دو
نیم درم با آب سرد ... حوفاریقون و اسفنج در زفت معموس ... سوخته و خون رجاج ... آسیا سرشته و سفطافلن هر واحد حابس نفث الدم کیند

ذکر بعض مرکبات مجربه برای حبس خون

چنانچه این حب حابس الدم معمول در نفث الدم است کهربا گل ارمنی دم الاخوین کتیرا صمغ عربی طباشیر حب الآس هر یک یکدرم پوست بیخ انجبار نشاسته
هر یک سه درم و اگر مروارید مرجان زهر مهره گل مختوم گل داغستانی هر یک یکدرم اضافه کنند قوی‌تر باشد ادویه را کوفته بیخته و احجار را صلایه کرده با شیرهٔ
بهدانه که در آب بارتنگ بر آورده باشند سرشته حبوب بقدر نخود سازند شربتی از پنج حب تا ده حب شربت نفث الدم که با حرارت بود بسعید یل ست
آنار القریح آب بهدانه عرق بید مشک هر واحد یک رطل حب الآس نیم رطل با آتش نرم بجوشانند تا النصف بمانند صاف کرده با یک رطل قند بقوام آرند کهربا
طباشیر نشاسته بیخ عدسی مغسول صمغ عربی دم الاخوین کات سفید مغسول هر واحد پنج درم سوده اضافه نمایند شربت ده درم با شیرهٔ خرفه شربت انجبار
بنسخهٔ معمولی نافع نفث الدم و سرفه و مانع نزله از انصباب پوست بیخ انجبار پنج توله پوست خشخاش با تخم یازده عدد گل بنفشه دو توله بهدانه
اصل السوس مقشر برادهٔ صندل سفید حب الآس هر واحد یکتوله عناب پانزده دانه جوشانیده صاف نموده بسه چند قند سفید بقوام آرند و در آخر
دم الاخوین صمغ عربی نشاسته هر یک یکدرم ساییده افزایند قرص کهربا که در نفث الدم و قی الدم و بواسیر خونی و کثرت حیض و بول الدم برای حبس خون
همواره معمول است کهربا صمغ عربی نشاسته کتیرا مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یک سه درم گلنار اقاقیا هر واحد یک نیم درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول اقراص سازند
شربتی از پنج ماشه تا دو درم قرص گلنار که همان نفع دارد گلنار گل ارمنی صمغ عربی از هر یک چهار درم گل سرخ اقاقیا از هر یک سه درم کتیرا دو درم کوفته بیخته با
گلنار قرص سازند قدر شربت بدستور معجون معمول بجهت نفث الدم مروارید بسد محرق مغسول تخم خرفه تخم خطمی بیخ انجبار زهر مهرهٔ خطائی هر یک
شش ماشه یاقوت سرخ یشب سفید گل گاوزبان ابریشم مقرض بهمن سفید بهمن سرخ صندل سفید ارنب مغز تخم خیارین کتیرا طباشیر شیرین گل سرخ
ورق نقره هر یک چهار ماشه مرجان پنج ماشه عنبر اشهب مشک خالص هر یک یک ماشه کافور قیصوری نیم ماشه رب انار شیرین رب شیرین هر یک شش توله
نبات دو چند شهد یکچند ادویه ایضاً نافع نفث الدم کشنیز مقشر صمغ عربی کتیرا دم الاخوین بسد محرق کهربا طباشیر مصطکی هر یک یکدرم گل ارمنی گلنار
اقاقیا زعفران هر یک نیم درم تخم خشخاش بریان دو درم قند سفید با آرد خوراک حسب مزاج با شیرهٔ تخم خرفه و شربت انار شیرین و بدانند که حب
نفث الدم و سفوف نفث الدم و قرص کافور و طباشیر و قرص انجبار و قرص خشخاش نیز نافع است

ذکر ادویهٔ مفرده حابس خون

برگ ببول نورسته برگ انار آمله هر واحد چهار ماشه کشنیز خشک دو ماشه در آب تر کرده صبح ساییده صاف کرده بقدری نبات یا شکر یا شربت
نیلوفر یا شربت حب الآس یا شربت انجبار بنوشند که در حبس نفث الدم و قی الدم مجرب است دیگر گل ارمنی بگیرند و بنسلوچن کهربا اقاقیا کتیرا گویند ببول
نشاسته کافور در لعاب بهدانه حب ساخته در دهن داشتن مفید و آثار خام در آب ساییده با اضافهٔ قدری شکر خام نوشیدن نیز نافع دیگر بزر گلنار
چهار درم تخم حماض کشنیز خشک هر یک دو درم کتیرا صمغ عربی گویند سه چند از هر واحد یکدرم قرص ساخته دو درم بدهند و اگر احتیاج قبض باشد یک دانگ
افیون افزایند دیگر صمغ عربی گل ملتانی کتیرا سفوف کرده هفت ماشه با شیرهٔ خرفه و شیرهٔ خشخاش بنوشند دیگر گلنار کنند صمغ عربی ساییده
ساییده بشربت آمله آمیخته بخورند ایضاً گاوزبان برگ یا النسه هر یک یکتوله جوش داده صاف نموده نیم درم صمغ عربی ساییده آمیخته بنوشند دیگر
گل خیرو یکتوله شب در آب تر کرده صبح مالیده صاف نموده بنوشند دیگر برگ یا النسه یکتوله و چوب خشک یک ماشه نیم توله ساییده بشهد آمیخته بخورند

و یا شیرهٔ برگ او بقدر دو مثقال یا یکتوله در پاو آثار آب برآورده با قند سفید یا عسل بدهند که در حبس خون از مجربات ست و عرق برگ مذکور بطوله
گلاب کشیده نوشیدن نیز نافع دیگر خاکستر برگ انگور دو سه ماشه با شیرهٔ برگ مچهچی یا شیرهٔ تخم خرفه یا شیرهٔ خیارین و شربت مناسب مجرب والد مغفور ست
و گولر خام نیز مفید دیگر برگ انار یکدام بآب ساییده نبات انداخته خوردن مفید ست دیگر گولر خام کوچک یک آثار پاو بالا گرفته نیمکوفته در دو نیم آثار
آب بجوشانند و چون ششم حصه آب باقی ماند از پارچه گذرانیده در قند سفید نیم آثار بقوام لعوق آرند و از یکتوله تا دو نیم توله بلیسند و اگر ریشهٔ انجبار گرد آسیا
سریشم ماهی قشار کندر رب السوس حب الآس نشاسته صمغ عربی کتیرا طباشیر سفید بسد محرق اقاقیا دم الاخوین هر واحد یکدرم باریک سوده بیامیزند
نافعتر باشد دیگر گوبهی بآب ساییده بقدر یکدام بخورند نفث الدم و قی الدم را نافع ست و تخم خطمی و مائین خرد کوفته بیخته بآب سرد خوردن نیز نافع نفث الدم
ست و از اغذیهٔ مفید نفث الدم ترئی و کدو و ساگ پالک و خرفه و ساگ سرخ و عدس مقشر ست

علاج نفث الدم از جرم ریه

اول بعلاج کلی از فصد و امالهٔ ماده و تعدیل مزاج بطریقیکه مذکور شد مشغول شوند و اگر طبع قبض باشد بمسهل نرم یا حقنهٔ لین تلیین نمایند و این مسهل نرم ست
بنفشه ده درم آلو سیاه عناب هر یک سی دانه سپستان هفتاد دانه همه را بپزند و مغز خیار شنبر پانزده درم و چهل درم شیرخشت حل کرده صاف نموده بدهند
و حقنه از چقندر سبوس گندم بنفشه برگ خطمی کشک جو جوشانیده صاف نموده چهار درم بورهٔ سوده و پانزده درم شکر سرخ حل کرده بعمل آرند و هر صبح کشکاب دهند
با سرطان پخته و اگر تپ سخت گرم باشد کشکاب در ماء القرع و عرق عنب الثعلب بپزند و غذا قلیهٔ کدو و اسفاناخ و ملوخیا و کشک جو دهند بمغز بادام و روغن
بادام و بعد زوال تپ ادویهٔ حابس خون مثل آب بارتنگ تنها یا بگل مختوم و یا آب برگ خرفه بکهربا و گل ارمنی شروع کنند و آب عصی الراعی بهترین ادویه
این ست و شادنج عدسی مغسول بدستور زیرا که هم منع خون و هم تجفیف جراحت کند از یکنیم درم تا دو درم با یکی از آبهای مذکور بدهند و در آب نوشیدنی
صمغ عربی و طباشیر و گل ارمنی و شادنج تر کرده صاف نموده بنوشند و از برگ بارتنگ و برگ خطمی و آرد جو مخلوط بگلاب بر سینه ضماد کنند و موم مصفی
بروغن گل گداخته بآب عصی الراعی آمیخته بر صدر طلا کنند و هر دو نسخهٔ سفوف که در قول حکیم شریف خان مسطور شد درین باب نافع ست و کتیرا صمغ عربی
نشاسته کهربا گل ارمنی هر واحد یکماشه سوده بشربت خشخاش دو توله سرشته خورده بالایش لعاب بهدانه شیرهٔ تخم خرفه در آب برآورده شربت انجبار
دو توله داخل کرده نوشیدن نیز معمول استاد مرحوم ست و این سفوف تالیف حکیم اکمل خان نیز معمول ست ریشهٔ انجبار ولایتی دم الاخوین صمغ عربی
کهربا اقاقیا مروارید صندلین بسد سرطان سوخته تخم کاهو نشاسته هر واحد یکدرم خرفهٔ مقشر دو مثقال تخم خشخاش دو درم کتیرا رب السوس گل ارمنی
هر واحد یکمثقال گل داغستانی نیم مثقال گل نیلوفر سه درم زهر مهرهٔ ساییده سه ماشه کافور قیصوری از یکماشه تا نیم درم کوفته بیخته سفوف سازند و شش ماشه
تا یکتوله با تبرید مناسب بخورند و اگر سبب برآمدن خون از ریه نزلهٔ حاد باشد رعایت قانون مذکور از فصد و حقنه و جذب مواد و بستن اطراف و دلک او بروغن
گرم باید کرد و در ماء الشعیر فواکه قابض مثل حب الآس و به و امرود و زعرور بپزند و قرص کهربا برب به بدهند و بالجمله تدبیر تعدیل حدت نزله و حبس او نمایند
چنانچه در بحث نزله گذشت و درین قسم لعابات زیاده میدهند و ایضاً شکر تیغال ست گلو گل خطمی صمغ عربی کتیرا هر یک ماشه کوفته بیخته بخورند بالایش
سپستان بیست دانه بهدانه سه ماشه گل بنفشه چهار ماشه جوشانیده صاف کرده شیرهٔ تخم کاهو شش ماشه در عرق بارتنگ پنج توله عرق گاوزبان پنج توله برآورده
شربت خشخاش دو توله داخل کرده بارتنگ پاشیده بنوشند و یا بعد فصد لعاب بهدانه لعاب اسپغول عرق شاهتره شربت بنفشه صمغ عربی کتیرا یک یک ماشه سوده پاشیده بدهند بعده بهر نضج نزله عناب بهدانه جوشانیده
شیرهٔ بیخ انجبار شیرهٔ کاهو دیاقوذا توله کتیرا سوده یک ماشه دهند از شیرهٔ مغز تخم کدو یا عوض او شیرهٔ خرفه شش ماشه شیرهٔ اصل السوس چهار ماشه کنند و یا بهدانه عناب گل بنفشه چهار ماشه اصل السوس چهار ماشه
جوشانیده شیرهٔ مغز تخم هندوانه شیرهٔ خیارین شربت نیلوفر اسپغول شش ماشه داخل کرده دهند و یا بهدانه سه ماشه پوست بیخ انجبار پنج ماشه در عرق عنب الثعلب
جوش داده شربت بنفشه داخل کرده بدهند و اگر ضیق النفس نیز باشد بهدانه سه ماشه سپستان نه دانه جوشانیده صاف کرده شیرهٔ اصل السوس شربت بنفشه
بارتنگ داخل کرده دهند و اگر بعد اکل بقولات حار نزله افتد و بر شش آفت رسد بعد فصد عناب سپستان بهدانه خطمی بیخ انجبار جوشانیده شیرهٔ کاهو شربت خشخاش

صبح و دیا قوذا نیم ماشه شام دهند بعده رب السوس کتیرا صمغ عربی شکر تیغال سوده بشربت خشخاش سرشته بخورند با الاشیاء جوشانده مذکور نیز
والعوق معمول و حب شربی الحساک استعمال نمایند بعده شیره خرفه و کدو کنار افزایند بعده قرص خشخاش کوفته بخمیره خشخاش سرشته همراه عرق گاؤ ده
شربت بنفشه بارتنگ یا شیده بخورند باز قرص طباشیر کافوری شیره خشخاش شیره کاهو دهند و یا کهربا طباشیر دم الاخوین صمغ عربی کتیرا نشاسته
طراثیث شیرین گل ارمنی شادنج عدسی مغسول هر یک نیم ماشه افیون زعفران کافور هر یک دو سرخ کوفته بیخته بدیا قوذا سرشته بخورند با الاشیاء آب برگ
بارتنگ شیره اصل السوس شیره مغز تخم کدو یا نه شیره خشخاش شیره خرفه هر یک چهار ماشه بارتنگ چهار ماشه یا شیده بنوشند و گاهی لعاب بهدانه
شیره بیخ انجبار عوض تخم کدو دهند یا نه و خشخاش سپید کنند یا تخم خطمی خبازی شاهتره هر یک شش ماشه بنوشانند شیره اصل السوس شیره کاهو شیره بیخ انجبار
هر یک چهار ماشه و یا قوذا دو توله صمغ عربی کتیرا هر یک یک ماشه سوده یا شیده دهند بعده اگر بند نشود فصد باسلیق از دست دیگر گیرند و این سفوف
تالیف حکیم شریف خان است شیرخشت بسد سنگ جراحت نیم درم مروارید سوده پوست خشخاش دم الاخوین هر واحد یک درم کهربا ریشه بیخ انجبار هر یک دو درم
نشاسته خرفه مقشر هر یک دو مثقال کوفته بیخته سفوف سازند شربت آن یک درم تا دو درم و این سفوف والد حکیم علوی خان در این نوع مخصوص
کافور قیصوری نیم دانگ طباشیر دم الاخوین ریشه بیخ انجبار مروارید ناسفته کهربا کتیرا تخم خرفه مقشر تخم کاهو فا وانیا رب السوس خشخاش سفید نشاسته
هر واحد یک دانگ افیون نیم حبه زعفران السوخ مغز بادام مقشر سه دانگ کوفته بیخته سفوف سازند نصف از آن وقت صبح با آب بارتنگ و آب خرفه بخورند
و نصف وقت شام با آب بهی و این سفوف از مجربات راقم است سندروس کهربا گل ارمنی خاکستر چوب انگور بارتنگ هر یک شش ماشه صمغ عربی یک توله کتیرا
چهار ماشه دم الاخوین اقاقیا خرمهره سوخته هر یک سه ماشه شادنج عدسی افیون مغز بیخ دانه هر یک دو ماشه طباشیر گل ملتانی هر یک نه ماشه کافور قیصوری
سرطان محرق هر یک سه نیم ماشه سوامی بارتنگ همه را کوفته بیخته هر روز پنج ماشه بشربت و یا قوذا دو توله سرشته همراه لعاب اسپغول شش ماشه لعاب
بهدانه سه ماشه شیره مغز حب القلقل چهار ماشه و بارتنگ شش ماشه شیره تخم خرفه یک توله شیره بیخ انجبار چهار ماشه بخورند و اگر در جوهر ریه آکال حادث شود
ماء الشعیر یا البان مع کتیرا بنوشند و اغذیه که در آن کاهو و کاسنی و خرفه و گوشت چوزه مرغ و دراج باشد تناول کنند و دیگر تدابیر و شربات و غذا که در سل
مسطور گردد بعمل آرند **اقوال اطبا** بعضی متاخرین می نویسند در خونی که از ریه و نهایت قصبه و آنچه از شگاف رگ ریه بود چون طبیب بر سر بیمار رسد باید
همان وقت رگ باسلیق زنند و خون وافر گیرند و در طب اکبر است که فصد صافن را مقدم دارند و صاحب نزهه گفته که حجامت ساقین بنمایند
اقاقیا تخم ... گلنار صمغ عربی گل ارمنی کتیرا حضض مکی صندل سفید نشاسته هر یک چهار ماشه در گلاب سوده قرص کنند و قرص کهربا سه ماشه شیره
خشخاش نه ماشه و اصل السوس هفت ماشه لعاب بهدانه چهار ماشه شربت خشخاش دو توله صمغ عربی چهار ماشه بپاشند و این دوا تربت گل ارمنی و تخم ...
و عصاره لحیة التیس دم الاخوین هر یک یک ماشه سوده بشربت حب الاس دو توله ورق نقره یک عدد آمیخته بلیسانند و بالاشیاء شیره خشخاش و خرفه هر یک نه ماشه
و اصل السوس هفت ماشه و لعاب بهدانه سه ماشه و گاوزبان چهار ماشه در عرق بارتنگ و بید مشک هر یک نه توله برآورده شربت انجبار سه توله تخم بارتنگ
چهار ماشه تخم فرنجمشک سه ماشه بدهند و ایضا دم الاخوین شاخ گوزن سوخته طباشیر بسد هر یک یک ماشه در شربت خشخاش یک توله و هفت ماشه و شیره
انجبار و حب الاس هر یک چهار ماشه بهدانه سه ماشه بریان بارتنگ و خشخاش هر یک نه ماشه اصل السوس هفت ماشه لعاب گل گاوزبان هفت ماشه
در عرق بید مشک و بارتنگ و گاوزبان هر یک هفت توله برآورده شربت حب الاس سه توله بارتنگ نه ماشه و غذا آش جو بشربت خشخاش و نیلوفر دهند
و چون خون آمدن کم گردد سفوف حکیم اکمل خان و حب والد علوی خان با عرق کافور ایشان بدهند و غذا شوربای کله یا چوزه مرغ فاله با برنج دهند و از حرکات
عنیفه اجتناب نمایند شیخ الرئیس میفرماید که در نفث الدم کائن از نفس جرم ریه از وریدی یا بسبب سل گل ارمنی و گل مختوم و شادنج با آب بارتنگ دهند
و مبادرت بفصد باسلیق کنند از شقی که مکان تفرق اتصال در آن است و فصد بار یابد گشایند و خون در چند دفع بفاصله سه ساعت و زیاده بر آن کشند
مع مراعات حفظ قوت زیرا که فصد خون را بسوی خلاف جهت جراحت جذب می نماید و ایضا از حدوث ورم در جراحت منع میکند و اطراف بسیار

از بالا بیان شد از امور مذکوره در علاج کلی نفث الدم ممنوع نمایند و تعدیل هوا کنند و بر پهلو و بر پشت مثل انتصاب نخوابند و گاهی نوشیدن اندکی سرکه ممزوج با آب هوا موافق است بجهت آنکه مانع نفث الدم و تنقیه ناحیه صدر و ریه از خون می نماید تا آنکه در آن محتبس نگردد و انجماد نیابد و از ادویه بارده مقوی ریه مانند وانشنیا از مقوی در اینجا نیز نسبت و اگر با آن قریب تنقیه نیز باشد نهایت مطلوب است و آشامیدن اسپغول نافع است مع تبرید او خصوصاً هنگامی که تشنگی بسیار باشد که سرد و تسکین عطش و مقوی است و باعث است که احتیاج خلال آن منحدرات افتد. بدوا فرنگی برای تسکین حدت خون و تغلیظ آن در دم سرا تنقیه دائما از حرکت و چون نفث الدم از نزله حریف صفراوی هم رسد واجب است که اولا اصلاح کیفیت آنچه نزول مینماید بسوی آن نمایند تا باعث زیادتی نکا نگردد و اگر با غلبه تر باشد فصد کنند والا احتیاج بفصد نیست بلکه فصد در صورت عدم کثرت خون و غلبه صفراوی حاد و باعث زیادتی حدت صفرا میگردد و بسبب ازاله خون که با رطوبت خود کاسر حدت صفرا است ضرر او زیاده میشود و اگر نزله بسیار حریف صفراوی نباشد فصد نمایند و دائم اطراف را ببندند خصوصا از فوق باسفل و با زیت گرم کرده و روغنهای گرم مثل روغن قثاء الحمار و مانند آن بمالند و بر سر او مطلقا روغن نمالند و از بینی نیز دور دارند و باید که در صورت اکثار از مغریات کنند و غذای او حنطیه با قدری عفوصات بطریق حریره بسازند و این عفوصات از قبیل اثمار و مانند آن باشد و عنقود نعنع نان در سرکه ممزوج با آب سرد تر کرده خورانند و برای انجذاب مواد از سر حقنه حاده استعمال نمایند خصوصا هنگامی که فصد ممکن نباشد بسبب مانعی و باید که در تبرید مزاج راس و اصلاح آن کوشش نمایند زیرا که راس حار مزاج جذب رطوبات از معده و غیره میکند و آثار کثرت رطوبت ظاهر میشود و چون بارد و رطب میگردد مثل ادهان بارده این آثار بسبب زوال سبب حدوث رطوبات بزودی زائل میشود و آثار اعتدال ظاهر میگردد و گویند که مراد از این تبرید ظاهر راس نیست که آن نزلات را می افزاید بلکه مراد تبرید باطن اوست و غرض با این دو امر است یکی تقلیل مواد جاری در آن و دوم تغلیظ مواد که در آن است و با وجود تبرید باطن راس تسخین ظاهر او می باید تا ماده را که در وی است بسوی ظاهر جذب کند و نزله منقطع گردد و در ترطیب راس کوشش بسیار ننمایند زیرا که افراط در رطوبت مرخی است و آن موجب نوازل میگردد و آنچه نافع است قرص کهربا است و ادویه مذکوره و اگر این تدبیر فایده نبخشد لابد علاج نزله بالذات بالاله و حبس آن نمایند مثل حلق راس و استعمال ضماد سرگین کبوتر بر سر و بقدر احتیاج جذب مواد و تبشیر ظاهر سر توقف نموده و دلک کنند و جالینوس گفته که زنی را نفث الدم از نزله بهم رسیده خواستم که فصد او نمایم لیکن بسبب ضعف نتوانستم و امر بحقنه حاده نمودم و غذا حریره [illegible] پخته بعد از آنکه چند روز غذا نخورده بود دادم و ضماد بر سر او بدوای سرگین کبوتر نمودم و بعد از این ضماد او را بدخول حمام دادم و تدهین سر او نمودم تا سر او ترطیب نیابد و تریاق کبیر تازه بقدر باقلا او را خورانیدم و او را خواب آید بجهت آنکه تریاق تازه بسبب قوت افیون خواب می آورد و دغدغه سرفه را منع می نماید و سیلان ماده را بسبب تغلیظ آن تسکین میدهد و روز دوم متعرض تحریک آن نگشتم بلکه بحالت خود ساکن گذاشتم و مالیدن دست و پای او مرا سیل ماده باسفل امر نمودم و بقدر باقلای کوچک تریاق تازه کمتر از روز گذشته خورانیدم و غرض من آن بود که رفته رفته نوبت بدادن عسل آید تا بدان ریه تنقیه یابد و روز سوم نیز او را دوائی نخورانیدم و ساکن گذاشتم بعده ایما بدلک اطراف او نمودم و در ماء الشعیر اندکی نان ترید کرده خورانیدم تا حفظ قوت او نماید و روز چهارم تریاق کهنه با عسل کثیر دادم بجهت آنکه در این وقت غرض تنویم او نبود بلکه ازاله مواد از ریه و اعضای صدر بود و عسل بسیار برای تنقیه ریه بود بعده و سایر ایام تغذیه بحسب واجب نمودم و تدبیر با قمیین کردم و با وجود این گاه گاهی بسر او قیروطی با فسیا میگذاشتم و منع از استحمام نمودم و بدین تدبیر شفا یافت و این تدبیر جالینوس حسن جید است و باید که تریاق مابین دو ماه تا چهار ماه باشد یعنی از ساختن آن باین قدر مدت گذشته باشد بجهت آنکه خواب آورد و حبس نزله مینماید و این تجربه معلوم شده و نزد یکی سر او روغن [illegible] و موی سر او بتراشند برای تفتیح مسام و استعمال این تجربات اگرچه زن باشد و لابد اسهال بحب قوقایا نمایند اگر مواد بسیار باشد زیرا که از شان این حب اسهال مواد مختلفه از سر است و این بعد از فصد باید بعده لزوم ادویه [illegible] پیشتر [illegible] حب جالی [illegible] سل نوشته که اگر خون از ریه آید تدبیر او آنست که بیمار را ساکن [illegible] دارند [illegible] در حال فصد باسلیق کنند [illegible] خون [illegible] بچند کرت [illegible] دارند و اطراف [illegible] بسیار [illegible] ساعت [illegible] قرص کهربا

درشربت حب الآس و قرص لبسد در آب باران یا آب خیار دهند و ماء الشعیر که دران باچه بره و حب الآس و عفص و انار خام پخته باشند بیاشامند و دور دراز او
هیچ طعام ندهند و برین ماء الشعیر قناعت کنند و اگر قوت ضعیف باشد حریره آرد جو آرد باقلا آرد نخود بروغن بادام و شکر یا عسل و یا اندکی نان در ماء الشعیر
ترید کرده با بیضهٔ مرغ نیم برشت بدهند و اگر بیمار قوی باشد روز دوم نیز اندکی خون بیرون کنند و غذا تا روز چهارم ازین نوع دهند که مذکور شد و سینهٔ بیمار
بروغن گل چرب کنند و اگر فصل زمستان باشد بروغن ناردین یا روغن مصطکی و آب نی تر کوفته افشرده دادن حبس خون نماید و اسفنج در سرکه و آب ممزوج
نیم گرم تر کرده بر موضع درد سینه نهند و لغبار آسیا و تراب کندر در سفیدهٔ بیضه سرشته و یا بسفرجل عفص در شراب قابض پخته کوفته ضماد نمایند و این عمل پیش از
حدوث ورم کنند و بعد روز هفتم نشیم از دفا بروغن گل و سرکه تر کرده بر سینه نهند و اگر بروغن مورد یا روغن مصطکی و شراب عفص بر نشینند صواب باشد و اگر حرارت
نیم کنند بعلاج سل رجوع نمایند طبری گوید که علاج او قلب باح ده و جذب سوی اسفل ست و حیله دران تسکین مزاج او در حبس دم باین قرص ست بگیرند ودع
محرق و گل قبرسی و ارمنی هر واحد دو درم و کهربای خالص یک درم و گل مختوم پنج درم و گل قیمولیا و صمغ عربی و صمغ فارسی و نشاسته و کندر هر یک سه درم و عقیق و بسد
و مروارید ناسفته هر واحد یک نیم درم همه را سائیده بآب بارتنگ مطبوخ مصفی بوزن یک یک مثقال قرص سازند و هر روز یک قرص با چهل درم ماء الشعیر بدهند و چند
و اگر سرفه اندک باشد مطبوخ آس نوشانیدن نیز مضائقه ندارد بگیرند حب الآس ده و کف و بران طلای حلوالقند انداز که بجوشد و بجوشانند تا حب الآس مهرا گردد پالایند
صاف نموده کتیرا نشاسته صمغ عربی داخل کرده باز بپزند و بقدر ملعقه یا دو ملعقه گرفته قرص مذکور بران انداخته بدهند و خلق کثیر را دیدم که نفث الدم از
انصداع رگ در ریه داشتند و باین طریق شفا یافتند و اگر مزاج متحمل این نباشد و در سرفه فصل پراید ماء الشعیر عوض این با قرص مذکور نمایند و اگر شکم نرم
بسیار گردد آب پست جو عوض ماء الشعیر کنند و غذا ملی شوی جاورس مقشر بریان و کعک مدقوق بمغز بادام بریان نمایند و اگر مزاج متحمل باشد و تپ نبود لغذیه
پیهوی بریان و سینهٔ تدرو و زرده بیضه مضائقه ندارد و اگر شرب ماء الشعیر یا آب سویق بر مریض دشوار باشد یا معدهٔ او بسبب ضعف هضم او نکند و تپ نباشد
بگیرند بیضهٔ مرغ و سفیدی او دور کرده بر آتش نهند و بخلال حرکت دهند تا زردی منحل گردد و اندکی نشاسته شود بعده قرص مذکور سوده بران اندازند و بخورانند
و این دوا خون سحج و اسهال خون را نیز قطع میکند و واجب است که در قرحه ریه از رداءی ریه حذر کنند و هرگاه در ریه شوریت از رداءت [illegible] پیدا شود دوم
و روغن که دران کتیرا و نشاسته اندک آمیخته باشند بدهند و این معالجه طریقه [illegible] ست و اهل عراق استعمال موم در روغن مکروه میدانند و تشنیع
این میکنند و اهل حران در عفن معده موم و روغن که بران اسفیداج رصاص انداخته باشند و سفیدی بیضه که دران اسفیداج آمیخته باشند میدهند

علاج نفث الدم از انشقاق یا انقطاع عرق

اول فصد باسلیق کنند و خون بسیار گیرند که قریب بغشی رسد و قرص کهل سه ماشه در مربای سیب ولایتی دو توله و ورق طلا یکعدد و سرشته بخورند بعده شربت
انجبار چهار ماشه و اصل السوس و حب الآس هر یک هفت ماشه و خشخاش نه ماشه ایضا … بعد از سه ماشه در عرق بید مشک و بارتنگ و گاوزبان هر یک هفت توله
و مغز آلو بالو سه ماشه بارتنگ هفت ماشه پاشیده بدهند و وقت شام سبوس اسپغول هفت ماشه در شربت انجبار و خشخاش هر یک دو توله عرق بارتنگ
نه توله بنوشانند و غذا آش جو با شربت نیلوفر و خشخاش دهند و اگر احتمال سه چهار روز فصد صافن کشایند و دوا و غذا بدستور دارند و گل ارمنی شاخ گوزن سوخته
گل سرخ و شب یمانی بریان پوست انار ولایتی عسالیج کرم دوده حمام هر یک دو درم در روغن گل آمیخته بر سینه ضماد کنند و آینده دوا دهند شادنج مغسول کهربا بسد
جفت بلوط هر یک یکماشه در خمیره خشخاش یکتوله آمیخته بشیر و مغز بادام هفت عدد و اصل السوس هفت ماشه و انجبار و حب الآس هر یک سه ماشه بارتنگ
نه ماشه لعاب گاوزبان پنج ماشه و بعد از سه ماشه در عرق بارتنگ و گاوزبان هر یک نه توله شربت خشخاش و حب الآس هر یک یکنیم توله صمغ عربی سه ماشه
تخم شربتی چهار ماشه و این ضماد کنند گل ارمنی خاک کنند و غیر آن که در نوع آینده در قول ایلاقی خواهد آمد هر یک دو درم گرفته بر سینه گذارند که نفع عظیم دارد و ایضا
اگر سببش امتلای عرق باشد حتی الامکان غذا ندهند بلکه تا سه روز گرسنه دارند و اگر خوف سقوط قوت باشد اقتصار نمایند در آن هر روز باندک غذا از قسم [illegible]
معتدل یا مائل ببرودت که دران تغریه و الصاق و قبض خصوصا تغلیظ خون باشد مثل کلاپاچه و نیم برشت و … با عدس پخته باشند و … انار

مطبوخ و تا ممکن باشد غذای قوی ندهند و بر ماء الشعیر خصوصاً مطبوخ بعدس یا عناب یا سفرجل و نان در آب سرد یا در شئی حامض تر کرده بارد بالفعل
اقتصار نمایند و چون مرض بطول انجامد دوغ گاو نافع ست بجهت قبض و برودت خود و همچنین شیر جوش داده خصوصاً با صمغ عربی و کتیرا و یا لک مغسول
بنابر تغریه و الزاق آنها نافع ست و ماهی رضراضی شدید المنفعت ست و باید که غذای صاحبان این قسم نفث الدم و آنکه بسبب انشقاق عروق از حدت خون بود
بارد بالفعل باشد و بهتر تازه بی نمک سخت سودمند ست و کذا حسوی جاورس مقشر یا کعک معمول مغز بادام بریان و چون این اغذیه و امثال این بگوشت
دهند باید که اختیار نمایند گوشتی سبک که از آن خون اندک یا بس متولد گردد مثل گوشت قطا و شفانین و دراج مطبوخ در قابضات و عفوصات و از اشیای
مجربه در قطع نفث الدم خاییدن برگ خرفه و فرو بردن آب آنست و بسا ست که در همان ساعت حبس می نماید بشرطیکه سرفه شدید نباشد زیرا که بسبب
حموضتی که در آنست سرفه را زیاده خواهد کرد و آن موجب ازدیاد نفث الدم خواهد شد و از فواکه سیب و به قابض عفص و عناب و حب الآس و خرنوب شامی و مانند
آنست و چون در اکثر کتب در بیان خواص سیب مسطور ست که اکثار او مورث سل ست پس اجتناب از قلیل و کثیر او وقتیکه مریض مستعد سل باشد اولی
و احوط ست و گاه برای ایشان نقل از گل مختوم و گل ارمنی و صمغ عربی و اندکی کافور مرتب میسازند و چون خون بند شود و تا روز چهارم بکشد باید که تغذیه بغذای
قوی نمایند و ابتدا کنند بمثل نان معموس در آب سرد پس در آب پاچه و بمثل هرائس و اکارع و ادمغه و اگر سبب انشقاق و انقطاع عرق حدت خون باشد
امالهٔ دم بسوی اطراف و خلاف جهت و استفراغ صفرا نمایند پس تبرید قوی و ترطیب کنند و ایضاً قوابض و مغریات و ماء الشعیر با کدو و سرطان نهری
استعمال نمایند و دوای اندروماخس و دوای جالینوس نافع ست و لعاب بهدانه سه ماشه شیرهٔ خرفه هفت ماشه شیرهٔ پوست بیخ انجبار چهار ماشه در عرق
بارتنگ عرق عنب الثعلب بر آورده رب به بارتنگ افزوده بدهند و یا عناب بهدانه جوشانیده شیرهٔ خیارین شیرهٔ مغز تخم هندوانه شربت نیلوفر بارتنگ بدهند
باز بجای خیارین شیرهٔ کاهو شیرهٔ اصل السوس افزایند باز کهربا دم الاخوین نشاسته مغز بهدانه گل ارمنی صمغ عربی کوفته بیخته بخمیرهٔ صندل سرشته بخورند
بالایش شیرهٔ خرفه شیرهٔ خیارین شربت نیلوفر اسپغول پاشیده بنوشند صبح و گل ارمنی زهر مهره کهربا کتیرا هر یک نیم ماشه سوده لعاب بهدانه شیرهٔ اصل السوس
شیرهٔ تخم خطمی شیرهٔ بیخ انجبار شربت بنفشه بجهت آخر روز باز عناب بهدانه بعرق عنب الثعلب مالیده شیرهٔ مغز تخم هندوانه دیاقوذا داخل کرده صمغ عربی
کتیرا طراثیث طباشیر دم الاخوین کهربا سوده پاشیده دهند باز گلنار گل ارمنی گل مختوم گل سرشو هر یک سه ماشه کوفته بیخته با شیرهٔ بیخ انجبار لعاب بهدانه نبات
سفید دهند و یا دم الاخوین کهربا مغز تخم پیٹھه مغز بهدانه طباشیر صمغ عربی کتیرا نشاسته بخمیرهٔ صندل شیرین سرشته بخورند بالایش عناب بهدانه جوشانیده
شیرهٔ خرفه شیرهٔ کاهو شیرهٔ خیارین شیرهٔ بیخ انجبار آب بارتنگ تازه شربت دیاقوذا داخل کرده دهند و چون خون بند شود صبح زهر مهره کهربا کتیرا گل ارمنی
با شیرهٔ اصل السوس لعاب بهدانه شربت بنفشه خاکشی و بجهت آخر روز کهربا طباشیر دم الاخوین سوده بدواء المسک سرشته بخورند بالایش شیرهٔ کاهو شیرهٔ
بیخ انجبار شربت نیلوفر بعده اگر خرخرهٔ بلغم باقی بود عناب پنج دانه بعرق شاهتره پاو آثار مالیده صاف نموده شیرهٔ کاهو نبات داخل کرده صمغ عربی کتیرا نیم نیم
ماشه سوده پاشیده بنوشند و ایضاً برای سرفه و نفث الدم دم الاخوین یک سرخ سوده بدواء المسک چهار ماشه سرشته شیرهٔ خرفه شیرهٔ کاهو هر یک شش ماشه
شیرهٔ عناب پنج دانه شیرهٔ بیخ انجبار چهار ماشه شیرهٔ بستان افروز چهار ماشه زهر مهره سوده یک ماشه نبات یک توله دهند و اگر دواء المسک گرمی کند بجای او آمله مربی
و عرق کیوڑه افزایند باز کهربا صمغ عربی کتیرا مغز بهدانه دم الاخوین هر یک نیم ماشه افیون زعفران یک یک سرخ کوفته بیخته شربت نیلوفر دو توله سرشته تناول نمایند
بالایش عناب پنج دانه بعرق شاهتره جوشانیده شیرهٔ بیخ انجبار شیرهٔ خرفه نبات توله شیرهٔ مغز تخم کدو بدهند و اگر در صورت غلبهٔ خون در فصد تساهل کنند و نفث الدم
با هیضه و تپ عارض گردد فصد جهت رعایت هیضه موقوف داشته روز دهم این مسهل میدهند عنب الثعلب گل بنفشه گل نیلوفر اصل السوس مقشر خطمی خبازی
بادیان نیم کوفته تخم خیارین شاهتره بیخ کاسنی مویز منقی سپستان گاوزبان شب در آب گرم تر کرده صبح مالیده صاف نموده گلقند چهار توله مغز فلوس هفت توله
شکر سفید دو توله روغن گاو هفت ماشه داخل کرده باز صاف نموده بنوشند و روز دوازدهم سنای مکی نه ماشه و برای اصلاح او گل سرخ زیاده میکنند و تبرید
فیما بین مسهلین لعاب بهدانه شیرهٔ عناب عرقیات شربت بنفشه خاکشی دهند و اگر بعد مسهلات باز عود نماید و خون بسیار آید فصد کرده ادویهٔ قویه مثل طلق محلول

بقدر یک سرخ در سفوف داخل کرده همراه تبرید لعاب بهدانه شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ عناب وغیره خورانند و اگر نفث الدم با تپ و اسهال باشد لعاب بهدانه
لعاب ریشهٔ خطمی سه ماشه شیرهٔ بیخ انجبار شیرهٔ خرفه مکد پنج ماشه در عرق بارتنگ عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان عرق شاهتره هر یک پنج توله برآورده
شربت بزوری دو توله داخل کرده تخم ریحان بارتنگ اسپغول بریان هر یک سه ماشه پاشیده دهند و صاحب شفاء الاسقام گوید که آنچه مجرب است برای
نفث الدم عرق گل ارمنی یکدرم صمغ بادام نیم مثقال کهربا شادنج دم الاخوین هر واحد نیم درم زمرد ربع درم ساییده در شربت انجبار و بارتنگ و خشخاش آمیخته
بلیسند و بحسوی شعیر غذا سازند و اگر قبض شکم باشد بفتائل و حقن تلیین نمایند و این ضماد برای نفث الدم خصوصاً آنکه از انصداع عرق باشد نافعست کندر
آرد جو گلنار غبار آسیا مازو پوست انار برگ مورد کوفته بیخته بآب پخته روغن آس و روغن گل داخل کرده ضماد نمایند **اقوال حکما** شیخ میفرماید که اگر سبب
انشقاق رگ حرارت باشد جمله ادویهٔ باردهٔ مذکوره موافق است و اگر سببش یبوست باشد و این کمتر افتد استعمال مرطبات معلومه از ماء الشعیر و البان و ادهان
و عصارات بعد از علاج کلی نفث الدم از امالهٔ ماده بسوی خلاف جهت بفصد و مانند آن نمایند و بالجمله آنچه درین موضع لائق است از فصد وغیره کمتر و ضعیف تر
از آن است که بغیر این لائق باشد و اگر سبب انشقاق عروق ریه و صدر برودت باشد که بدو رسد علاجش اینست که جالینوس گفته جوانی را این مرض افتاد
روز اول فصد او کردم و دو بار خون گرفتم و بمالیدن و بستن اطراف او امر کردم چنانکه در جمله حبس نفث الدم شرط است و غذا حریره دادم و بر سینهٔ او ضماد قیروطی از
ثافسیا نهادم و وقت عشا برداشتم تا سخونت آن زیاده از آن نگردد که مطلوب است و دواء البزور خورانیدم و روز سوم بر سینهٔ او همان قیروطی سه ساعت
گذاشتم و آن روز غذا ماء الشعیر و اسفیدباج بگوشت بط دادم و هرگاه مزاج ریه باعتدال آمد و خوف حدوث ورم زائل شد برای تنقیهٔ ریه او تریاق کهنه دادم
و بتدریج بشرب شیر خر و دیگر علاج نفث الدم باز آوردم و می گوید هر کرا این عارضه افتاد و من او را روز اول یافتم شفا یافت و آنرا که روز اول نیافتم احوال او
مختلف گردید **ایلاقی و جرجانی** گویند که بالجمله بعد جذب ماده بسوی اسفل تعدیل مزاج عضو نمایند بادویهٔ معتدله مائل بحرارت غیر شدید القبض مثل سنبل
و سلیخه و دارچینی و سعد و قسط و کندر و زعفران و مصطکی و مرمکی و زراوند با ادویهٔ قابضه که چهارم حصهٔ اینها باشد مخلوط کرده و اگر این ادویه را بآب جوش داده
صاف کرده ادویهٔ قابضه آمیخته بدهند روا باشد و ادویهٔ قابض گل ارمنی و گل مختوم است و صمغ عربی و کتیرا و نشاسته و کهربا و بسد و شب یمانی بریان و گل سرخ
و گلنار و طباشیر و شاخ گوزن سوخته این همه یا بعضی ازین بقدر دو درم کوفته بیخته بآب ادویهٔ مذکوره یا بآب باران بدهند و یا گلنار عصارهٔ لحیة التیس جفت بلوط
خاک کندر سلیخه بسد همه را کوفته بیخته سه درم بآب باران یا نبیذ قابض بدهند و ایضاً علک کندر سه درم تخم کتان پنج درم سنبل دو درم بسد گل سرخ هر یک
پنج درم کهربا سه درم و نیم جند بیدستر یکنیم درم اقاقیا سه درم شربت یکنیم درم بآب باران و غذا دراج و تدرو و قنابر بریان کرده و یا مطبوخ با ناردانه و مویز و بدل
آب نبیذ قابض و اگر نباشد عجم زبیب دران جوش دهند و موم مصفی در روغن سوسن گداخته و آب مورد تر آمیخته بر سینه طلا کنند و اگر آب مورد تر نباشد روغن
آس آمیزند و ضماد قابض که مذکور شد استعمال نمایند **مسیحی** گوید که اگر نفث الدم از شق عرق بسبب برد خارج از اعتدال باشد باید که فصد نکنند بلکه اشیای
معتدل الحرارة مثل سنبل و دارچینی و مر و قسط و قشور کندر و زعفران و بادآورد و ریشهٔ خطمی و قنطوریون کبیر و زراوند و مصطکی استعمال نمایند و اگر در ابتدا باشد
افادیه مثل سنبل و سلیخه و دارچینی و قاقله ببعض ادویهٔ قابضه مانعهٔ دم مثل گل ارمنی و گل قبرسی و کهربا و شب یمانی بریان و جفت بلوط و اقاقیا و گل سرخ و گلنار
و طباشیر و قرن ایل محرق آمیخته بآب باران بدهند و آب آس و رب سفرجل و گلاب و طباشیر و گل مختوم و ارمنی بآب باران خوردن نیز نافع است و هنگام خواب
اقاقیا گل سرخ گلنار عصارهٔ لحیة التیس جفت بلوط قشار کندر مساوی ساییده سه درم بآب سماق بدهند **صاحب کامل و جامع** گویند که هرگاه نفث الدم
بسبب برد جمیع اجزای صدر و ریه باشد حتی که انشقاق آرد استعمال فصد سزاوار نیست لیکن اشیای معتدل الحرارة مثل ادویه که دران سنبل و کندر و مانند آن
افتد استعمال کنند و این دوا نافع است زعفران سنبل مصطکی مرمکی هر واحد دو درم دارچینی کندر ذکر اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس گل سرخ گلنار شاخ گوزن سوخته
هر یک سه درم جند بیدستر یکدرم زیرهٔ کرمانی قسط پودینهٔ کوهی شیح ارمنی هر واحد چهار درم باریک ساییده بشراب قابض یا آب گندنا سرشته بوزن یک مثقال
اقراص سازند و بآب پودینه یا بآب طرخون با شربت حب الآس بدهند و سک و رامک و آب مورد و گلاب و آب زرشک بر سینه ضماد نمایند و روغن آس که

دران قدری مرو کندر سوده آمیخته باشند بر سینه بمالند و گویند که قنطوریون بآب جوشانیده صاف نموده نوشیدن سودمند ست و در ابتدا
استعمال عصارهٔ نعناع مخلوط ببعض ادویهٔ قابضهٔ مسطوره نیز نافع بالجمله آنجا که سوء مزاج بارد مکثف سبب انشقاق رگ باشد در تعدیل کوشند باستعمال
اشیای گرم و تر تا فساد مزاج زائل شود و بعده در قبض توجه نمایند باشیای مذکوره و تدابیر حار رطب در بحث سعال و ربو مفصل مذکور شد ثابت
بن قره گفته که علاج نفث الدم از برودت ادویهٔ مسخنه است که در انها اندکی قبض باشد و تناول لحوم لطیفه با حماض و از ادویهٔ نافعه دوای متخذ از کندر
و گل سرخ و جند بیدستر ست جرجانی می نویسد که اگر سبب برآمدن خون ترقیدن رگی باشد بسبب حرکت سخت چون جستن و بانگ زدن و زخم آمدن
یا ضربه بر سینه افتادن اول ابتدا بعلاج کلی نمایند بعده ادویهٔ قابضه مثل گل ارمنی و غیر آن بآب باران و شربت حب الآس یا شربت به دهند و این دوا
نیز قابض ست گل مختوم کهربا هر یک سه درم گل ارمنی دو درم شب یمانی زعفران هر واحد یکنیم درم شربت دو درم صبح و شام و برگ خرفه خاییدن
و از ان قلیه ساختن نافع ست و بدل آب آب باران دهند صمغ عربی و گل ارمنی دران انداخته و از سخن گفتن باز دارند و ضماد قابض که مسطور شد بر سینه
نهند و اگر سبب انشقاق عرق ریح غلیظ باشد که در عروق محصور بود ابتدا بجذب ماده بسوی اسفل بمالیدن و بستن اطراف کنند بعده ادویهٔ کاسر ریاح
و مصلح شقاق مثل فلونیا و سجزینیا و دحمرثا و تریاق کبیر تازه و ادویه که در علاج شقاق بسبب برد مفرط مذکور شد بدهند و قوابض استعمال نمایند

علاج نفث الدم از انفتاح عروق

شیخ میفرماید که درینجا ادویهٔ قابضهٔ عفصه مع تغریه استعمال نمایند چنانچه در نوع سابق ادویهٔ محتاج الیه مغریه و ملحمه مع قبض اند و آن ادویه مثل گلنار
و پوست انار و سماق و عصارهٔ طراثیث و عصارهٔ عسالیج کرم و بلوط و برگ عوسج و کهربا و اقاقیا و حضض و عصارهٔ گل سرخ و عصارهٔ عصی الراعی و شکاعی
و عصارهٔ حصرم و هوفقسطیداس ست و گاه تقویت مینمایند این را و آنچه ازین میسازند بشب یمانی و مازوی سبز و صبر و افسنتین و از انها ادویهٔ مرکبه
و اقراص میسازند و گاهی این ادویه را بآب خالص و یا در بعض عصارات جوشانیده آب آن می آشامند و گاه از انها ضماد میسازند و بر سینه میگذارند
و گاه مخلوط مینمایند بآنها و جمع میکنند ادویهٔ نفث الدم مذکوره و ادویهٔ صدریه مثل کرفس و نانخواه و انیسون و سنبل و رامک برای رسانیدن قوای ادویهٔ
نفث الدم بسرعت بموضع علت پیش از انکسار آنها و زعفران بهتر ازین ادویهٔ مذکور ست زیرا که آنرا خصوصیت ست باعضای نفس و آن نافذ میشود
بسوی آنها سریعتر از نفوذ این ادویه و گاه مخلوط مینمایند بآنها بعضی مخدرات نیز مثل پوست بیخ یبروج و خشخاش و بزر البنج و افیون و گاه مغریات
مانند صمغ و قشار کندر و کتیرا و کوکب شاموس و طباشیر و بارتنگ و لعاب اسپغول و تخم او و عصارهٔ خرفه و لعاب بهدانه بآنها می آمیزند مسیحی گوید
که هرگاه نفث الدم از کشادن افواه عروق در بعض آلات تنفس باشد فصد باسلیق کنند و در چند مرتبه اندک اندک خون بگیرند و دعت و سکون و ترک کلام
لازم گیرند و اگر با نفث الدم سرفه نباشد قدری سرکهٔ ممزوج بنوشند و اگر درینجا سعال باشد از سرکه و هرچه مهیج سرفه باشد حذر کنند و در تسکین سعال
بکتیرا و صمغ عربی حیله کنند پس اگر نفث الدم منقطع نشود ادویهٔ قابضه مانع دم مثل گل ارمنی و گل مختوم و کهربا و شب یمانی بریان و عصارهٔ لحیة التیس
و گلنار و پوست انار و مازو و سماق و گل سرخ و اقاقیا و جفت بلوط و عصارهٔ قرظ و بسد و شاخ گوزن سوخته و شادنج و بارتنگ و عصارهٔ عصی الراعی
استعمال نمایند و این ادویه را اگر تپ و ورم در آلات جوف نباشد بشراب قابض بدهند و اگر تپ یا فلغمونی باشد با چیزی حمض مثل به و زعرور و امرود
و حب الآس و ثمر علیق و برگ عوسج و برگ انگور دهند و غذا قلیل الکمیة و در کیفیت قابض لزج می باید صاحب کامل و جامع گویند اگر نفث الدم
از انفتاح عروق حادث گردد باید که نظر کنند اگر این از امتلای خون باشد فصد باسلیق کشایند و خون بحسب احتمال قوت برآرند و اگر از امتلای اخلاط دیگر باشد
بدل فصد دوای مسهل مثل مطبوخ فواکه و خیارشنبر بهلیلهٔ زرد استعمال نمایند و قرص کهربا از یکدرم تا یکمثقال با نیم درم گل قبرسی بآب بارتنگ یا آب خرفه
که دران قدری سماق مالیده باشند بدهند و یا گل قبرسی یکدرم و کهربا و ریوند چینی هر واحد نیم درم صمغ عربی چهار دانگ باریک ساییده در آب سماق یا آب
بارتنگ یا آب عصی الراعی دهند و اگر درینجا سرفه شدید باشد قرص خشخاش باندکی کهربا و گل قبرسی همراه شربت عناب یا شربت خشخاش یا آب بارتنگ بدهند

و آین قرص نیز نافع نفث الدم ست گل قبرسی یا مختوم و کهربا و عصارهٔ لحیة التیس و اقاقیا و شاخ گوزن سوخته و طباشیر هر واحد دو درم تخم خرفه کتیرا
صمغ عربی کشنیز بریان خشخاش هر واحد سه درم همه را باریک ساییده بلعاب اسپغول سرشته بوزن یکمثقال قرص سازند و یکی قرص با آب بارتنگ
و آب خرفه و قدری شربت خشخاش بخورند و ایضاً کهربا و بسد و مروارید و شاخ گوزن سوخته و ودع محرق و شادنج مغسول هر واحد سه درم کشنیز خشک
سماق نشاسته صمغ عربی گلنار گل سرخ تخم خرفه هر واحد پنج درم طباشیر اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس هر واحد دو درم همه را باریک ساییده و بآب سماق یا با آب
منقوع گلنار و اگر سعال شدید باشد بلعاب اسپغول سرشته بوزن مثقال قرص سازند و بآب خرفه و اگر سرفه شدید نباشد بآب بارتنگ و آب سماق بدهند
و آین سفوف نیز نفث الدم را سود مند ست تخم خرفه صمغ عربی کتیرا کشنیز بریان گل ارمنی شاخ گوزن سوخته نشاسته بذر قطونای بریان هر واحد
شش درم گل قبرسی ده درم اقاقیا ریوند چینی هر واحد سه درم تخم حماض کهربا طباشیر هر واحد چهار درم سوای بذر قطونا همه را ساییده دو درم بعض میاه
قابضهٔ مذکوره و شربت خشخاش و عناب بخورند و بر سینه صندل و گلاب و قیروطی معمول بگلاب و آب بارتنگ و آب عصی الراعی و آب برگ خرفه و روغن گل
و موم سفید ضماد نمایند و غذا اگر تپ نباشد جوزهٔ مرغ یا دراج یا تیهو یا تدرو مطبوخ بآب سماق یا حصرم یا زرشک یا کشنیز خشک یا تره همراه نان سپید جوار
و مانند آن دهند و یا حسوی معمول به نشاسته و خشخاش سوده با قدری شکر بدهند و از اشیای ترش و مالح و حریف پرهیز کنند و خفض و راحت ورزند
و سکون در مواضع بارده اختیار نمایند و از حمام احتراز کنند و از کلام قوی منع سازند و چون سعال عارض شود اندک اندک لسبستان و در آب خیسانیده
گل قبرسی و ارمنی و طباشیر انداخته سعید صاحب مغنی گوید که علاج خروج خون از امتلا بفصد باسلیق و تعدیل طبع بشربت بنفشه و تقلیل غذا کنند و چون
خون بند شود بچوزهٔ مرغ و آب سماق و کشنیز سبز غذا سازند و گوید که اگر انفتاح عروق بار از حدت خون باشد باید که بزودی متوجه حبس آن نگردند بلکه بگذارند
که قدری خون برآید و بعد از آن بمبردهٔ مرطبهٔ مغریه مانند ماء الشعیر و بزر قطونا و شیرهٔ تخم خیارین و مانند آن علاج نمایند ایلاقی و جرجانی می نویسند که اگر
سبب نفث الدم کثرت خون در بدن باشد و باران سبب رگی گشاده شود ابتدا بفصد باسلیق نمایند و بعد آن بتفاریق در دو سه روز در اثنای آن تا حفظ
قوت ماند و بماء الشعیر که در آن عدس مقشر و عناب و سفرجل و حب الآس و زعرور و خرنوب شامی پخته باشند قناعت کنند و نان در آب سرد یا مزوره که
بالفعل و القوة ترید کرده بخورند و عناب تر سود دارد و خاییدن برگ خرفه و آب او فرو بردن بغایت سود مند ست و بعد سه روز از فصد اگر قوت مساعد
باشد تلیین طبع بآب لبلاب کوفته افشرده با شکر یا چهار درم بنفشهٔ خشک ساییده بگلاب آمیخته نمایند و اگر مطبوخ هلیله دهند جایز ست و باید که مریض
راست بنشیند و حرکت کمتر کند و بر پهلو نخسپد تا اجزای سینه او بر هم نیفتد و موضع جراحت منضغط نشود و سرفه پیدا نگردد و اگر با آن سعال شدید نباشد
بسرکه و گلاب غرغره کنند تا خونی که در ریه منعقد شده باشد برآید و اگر قدری انزروت بسرکه و گلاب بنوشد روا باشد و اگر سرفه سخت باشد از سرکه پرهیز کنند و تسکین
سعال بلعابات و لعوقات و حبوب که در بحث سرفه مذکور شد باید کرد و ادویه که درین محتاج الیه اند قابض اند مثل گل شاموس و گل ارمنی و غیره که بقوت تخم گشنیز
مفرد یا مرکب بدستور دهند و بصورت تپ با شربت به یا حب الآس بدهند و اگر از گل مختوم و صمغ عربی و اندکی کافور حب ها ساخته در دهن دارند بهتر باشد
و اگر تپ زایل شود و هنوز نفث الدم باقی باشد غذا پاچهٔ حملان و بیضهٔ مرغ نیم برشت در شیشه که در وی عدس و حب الآس پخته باشند و دوغ گاو
و شیر گاو جوشانیده باید داد و شیر خام ضرر دارد و ماهی تازه خرد و گوشت تیهو و دراج و قطا موافق باشد زیرا که ازین گوشتها خون کمتر تولد کند و پوست انار
خاک کندر مازو آرد جو گلنار گرد آسیا برگ مورد اطراف انگور زعفران قسب همه را کوفته بیزند با چوب عصیده شود و روغن گل یا روغن مورد آمیخته بر سینه ضماد
نمایند و اگر سببش حدت خون باشد رعایت علاج کلی در فصد و جذب ماده بدلک و شد اطراف و حقنهٔ نرم باید کرد و اگر حاجت تلیین طبع باشد بمسهول نرم
از بنفشه و سپستان و خیار شنبر و ترنجبین و مانند آن بدهند و کشکاب با آب کدوی مقشر یا با آب عنب الثعلب و سرطان پخته بدهند و لعاب اسپغول بجلاب شسته نیم کوفته
و آب بارتنگ و آب عصی الراعی و آب خیار و شیرهٔ تخم خرفه با شکر و کذا شربت خشخاش و شربت بنفشه دهند و همه تدبیر چنان باید که تیزی خون زایل کند
و رطوبت بیفزاید و آین دوا سود دارد طباشیر گل سرخ گل ارمنی گل مختوم شادنج هر یک ده درم بسد کهربا مروارید اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس نشاسته مرکب

پنج درم صمغ کتیرا هر یک شش درم خشخاش سفید تخم خرفه مغز تخم خیار شاخ گوزن سوخته برگ بارتنگ هر یک هفت درم رب السوس سه درم همه را کوفته بیخته صمغ
سه درم با آب باران حب بندند بعضی متاخرین می‌نویسند که اگر نفث الدم از کشادن رگ سینه باشد رگ باسلیق زنند و بعده دفع خلط حاد مکلین مناسب کنند
آنگاه تجلیس و عن ان بجالسات که در علاج نفث الدم از انشقاق عروق گذشت با اضافه کافور بپردازند و غذا اکتفاء به سرطانی دهند و انجار استدامی خون بود
بسرعت حبس آن اشتاید کرد تا آنکه استفراغ خون بجد واجب سد آنگاه تدابیر مذکوره بعمل آرند و ترک غذا تا سه روز صواب باشد و بعد ازان تقلیل آن نمایند و اگر بحیه
ریحی بعد و سمع بنیا و فلونیا و تریاق بزرگ تازه در عصاره لودیه نافع آید و اغذیه با تشکن باید داد و بدانند که اگر سبب نفث الدم کشادن سر رگها باشد بسبب طبعی یا
رقیق که بطور نزله از سر فرود آید یا از موضع دیگر به سینه و ریه آید و عروق را مبادل و نرم سازد و بادنی قوت بکشاید تدبیرش جذب ماده بسوی اسفل بمالیدن اطراف
و غیره است بعد ازان استعمال ادویه قابضه که رطوبات را کم کنند و مزاج اعضا را گرم نمایند چون بیخ اذخر و مصطکی و زیره بریان و پودینه کوهی دهند بعده کندر
و قلقدیس و زعفران برای سرعت ایصال قوت ادویه بموضع و تریاق و مثرودیطوس و بزر بنیا و فلونیای رومی و فارسی اندک اندک بدهند تا رطوبات را خشک
کنند و تبدیل مزاج و حبس خون نماید و ضماد اذخر کندر زیره بریان اقاقیا عصاره لحیة التیس جفت بلوط کندر قلقدیس با شراب قابض سرشته بر سینه گذارند و غذا
گوشت کباب قبج و دراج و بیخ کشک بریان و مانند آن بدهند و دیگر ادویه مجففه و مسخنه قابض استعمال کنند و گاهی با آنها قوابض معتدله مثل شاه بلوط سه آمیزند

علاج نفث الدم از تآکل عروق

راقم گوید که علاج این نوع قریب بعلاج سل است و نفع فصد درین باب بتجربه رسیده و این قرص حکیم نافع خان لنفث الدم و قی الدم و سل رانیز
نافع مروارید ناسفته نشاسته رب السوس اقاقیا بسد سرخ شاه بیخ عدسی شاخ گوزن سوخته دم الاخوین طراثیث خشخاش بریان هر یک دو درم
بیخ انجبار ولایتی کشنیز خشک بریان حب الآس بریان هر یک چهار درم زرور د صمغ عربی کتیرا کهربا تخم خرفه مقشر گلنار طباشیر پوست بیرون پسته
تخم کاهو هر یک سه درم کندر کافور قیصوری هر واحد یک درم کوفته بیخته بلعاب اسبغول قرصها سازند شربتی یک مثقال همراه شیره تخم خرفه بریان یکتوله
شیره حب الآس بریان شش ماشه بربه شیرین دو توله و تبرید لعاب بهدانه شیره انجبار شیره عناب شیره اصل السوس شیره کاهو شیره تخم خرفه شیره مغز
تخم بهدانه شربت نیلوفر بارتنگ پاشیده تبرید حبس خون کند و اگر تب عفن عارض شود طبیخ عناب گل بنفشه بهدانه سپستان شاهتره شیره مغز
تخم بهدانه عرقیات شربت نیلوفر داخل کرده معمول است و اگر باز خون آید قرص طباشیر صمغ عربی السماک با شیره بیخ انجبار شیره مغز تخم بهدانه
لعاب بهدانه شربت نیلوفر بارتنگ پاشیده دهند باز دم الاخوین کهربا طباشیر زهر مهره خطائی کافور هر یک نیم ماشه سوده اول بخورند بالایش
شیره بیخ انجبار شیره دانه هیل هر یک چهار ماشه و غیره بنوشند باز افیون زعفران هر یک دو سرخ سوده بالایش آب برگ بارتنگ ده توله نبات
یکتوله دهند باز طلق محلول سوده پاشیده افزایند که بفضل الهی خون بند خواهد شد و ایضاً قرص معمول که در بعضی سل خواهد آمد با شیره بارالنج و جوها
و آمله مربی و عرق شاهتره و اسبغول بالنگو پاشیده و کذا با رالخیار شیره خرفه شیره خطمی شیره انجبار شیره کاهو شیره خیارین دم الاخوین کتیرا کهربا هر دو
یکماشه سوده پاشیده و نبات دهند و اگر بعد تبرید سردی بنابر ضعف محسوس شود دواء المسک بر دهند تا اخماد حرارت غریزی نکند و دوار قیق بنوشند
و ماء اللحم با عرق صندل عرق کیوره هر یک توله شربت لیمون شیرین کتیرا سوده پاشیده بدهند و اگر گرمی شود عرق کافور افزایند برای سرفه صمغ عربی سوده
پاشیده افزایند و قرص معمول و عرق شیر کافوری دهند باز مرگانک ربیب رس طباشیر الایچی خرد سوده دهند و اگر با نفث الدم و سرفه اسهال عارض
شود قرص طباشیر کافوری چهار ماشه سوده لسان ثور ربافوذا سرشته بخورند بالایش شیره کاهو شیره خرفه بریان هر یک شش ماشه شیره دانه هیل سه ماشه
نبات یکتوله بارتنگ شش ماشه پاشیده بنوشند باز شیره حب الآس پنج ماشه شیره بیخ انجبار چهار ماشه افزایند و یا طباشیر سوده یکماشه بنوشند اروی سیاه
شش ماشه سرشته بخورند بالایش شیره کاهو شیره خرفه شربت ربافوذا داخل کرده بنوشند باز بارتنگ چهار ماشه دانه هیل سه ماشه سوده پاشیده افزایند
شیخ سیفر باید که علاجش بسیار صعب بلکه لا بر اسب و التحام نمی یابد مگر بزوال سوء مزاج و این حاصل نمیشود مگر در مدت طویل که در ان عرصه تحمل

صاحب یا متخفف گردد ولیکن پس ماست که نفع می بخشد اینکه نگذارند که تا کل استحکام یابد بنقض خلط حار و بسیار باشد که اسهال صفرا و خلط غلیظ بدهد
بمثل حب غاریقون نمایند و اگر حاجت بفرط تقویت این اقتد قوی کنند و حیله در تسکین دغدغه سعال بدواء البزور نمایند که از آن امید نفع عظیم است
و بالجمله علاج آن تنقیه و استفراغ و فصد و غیر آنست و تناول اغذیه جید الکیموس و آنچه برای اکال بیاشامند البان و مرو و بارتنگ و تخم خرفه و ریشه خطمی است
و قرص کوکب که در آن نیم جزو افیون زیاده کنند و داود بابک بولس در کناش خود باین عبارت ذکر کرده که ایضا منتفع میشوند بدوائی که از کوکب شاموس
و حجر الطون و گل مختوم مساوی بگیرند و بقدر دو ملعقه بعصاره بارتنگ سه اوقیه بنوشند و یا بگیرند از گل مختوم دو اوقیه و از کوکب شاموس اوقیه و از نشاسته
اوقیه و از انزروت نصف اوقیه سوده آمیخته بقدر ملعقه با بیضه در آن خرما بقدر سه اوقیه جوشانیده باشند بخورند و آب سرکه بارد و آبی که در آن قسب
یا سیب یا به یا امرود یا اطراف کرم و مانند آن پخته باشند تجرع کنند و غذای آنها اگر قوت در روز سوم ضعیف گردد بنان مغسول مع شیء بارد و در روز
دوم و سوم دهند و اگر قوت قوی باشد غذا در روز چهارم نان مغسول بچیزی از میاه عفص مثل آب انار یا آب حب الآس یا رب حصرم و یا حسو از سفیده
سازند و یا بگیرند چیزی از انواع الطبیخ متخذ بشیر مع قدری از اشیای قابضه و بگیرند از بقول تخشقون یا فنجریون یا بارتنگ و گاهی این اشیا مطبوخ
بزیت و سرکه اغذیه سازند و از فواکه سیب و به و امرود و زعرور و انار و خرنوب شامی مناسب است و اگر تپ نباشد قدری از شراب مائی بیاشامند
و اگر تپ عارض شود چیزی از اشربه متخذه از این فواکه مذکوره و آب سیب که با پوست او کوفته بگیرند بنوشند و ادویه نافعه که در آنها شادنج و دم الاخوین
و کهربا و دستدروس و گل مختوم و فقاد زهره معدنی و بیخ انجبار و امثال آنها از ادویه قابضه [illegible] منفعت دارد صاحب ملکی گوید که چون نفث الدم
بسبب تاکل عرق صدر و ریه از قبیل نزلات حاده باشد که از دماغ بسوی آنها منحدر گردد فصد باسلیق از دست چپ بگیرند برای جذب ماده از قفا
و از دست راست قیفال برای جذب ماده از دماغ و تقلیل انحدار نزله از آن و بقدر احتمال قوت خون اندک اندک برآرند و تنقیه دماغ بشرب دواء ایارج
[illegible] بمثل مطبوخ [illegible] بقدر صبر [illegible] نمایند و یا [illegible] خیارشنبر [illegible] و تنقیه [illegible] قرص کهربا یا قرص خشخاش
با آب بارتنگ و آب عصی الراعی یا آب خرفه دهند و یا [illegible] که در آن سرطانات نهری پخته باشند یا گل قبرسی و طباشیر و صمغ عربی بنوشند و خرفه بخورند
و این قرص بدهند که بسیار نافع است اقاقیا زعفران کهربا بسد مروارید عصاره لحیة التیس طباشیر واحد سه درم گل سرخ کشنیز خشک تخم خرفه بریان
صمغ درم گل قبرسی صمغ عربی نشاسته کثیرا شادنج هر واحد یکدرم همه را باریک سائیده بآب بارتنگ قرص سازند بوزن مثقال تا دو درم و ایضا بگیرند
گل قبرسی شادنج طباشیر یکدرم چهار درم مروارید کهربا بسد شاخ گوزن سوخته تخم خشخاش تخم حماض تخم بارتنگ یکدرم سه درم اقاقیا عصاره لحیة التیس کهربا
دو درم جمله را باریک سائیده بآب بارتنگ یا لعاب اسپغول بوزن یکدرم تا یک مثقال قرص سازند و یا نیم درم گل قبرسی و عصارات مذکوره بخورند و مغز
لعوق خشخاش معمول مع پوست او که در آن مازو و گلنار و عصاره لحیة التیس می افتد در علاج نزلی [illegible] بدهند و این قرص نیز نافع است بگیرند
اقاقیا دو درم گل سرخ چهار درم تخم انار دشتی چهار درم صمغ عربی کثیرا هر واحد یکدرم همه را باریک سائیده بآب باران قرص سازند هر قرص بوزن یک مثقال
و غذا اگر تپ نباشد از گوشت دراج و کبک و تیهو مطبوخ بسماق یا حصرم یا زرشک و خرفه و حماض و کشنیز تر و خشک بروغن بادام بدهند و سفرجل
و سیب و امرود تنقله نمایند مگر آنکه سرفه شدید باشد که در این هنگام از فواکه قابضه و حموضات اجتناب نمایند و خشخاش با اندک شکر و عناب بدهند
ایلاقی گوید که اگر خروج دم از انفتاح عرق نباشد لیکن حدت خون بدان صدر رسد که رگ آن مشقق و متاکل سازد و خوانچه [illegible] گردد و این مشکل است و علاج بتدبیر [illegible]
ابتدا بفصد نمایند و تنقیه بدن از اخلاط حاده بمسهل [illegible] نرم کنند و بتعدیل مزاج و تدبیر [illegible] و تسکین سرفه بالعیه و حبوب و لعوقات مذکوره پردازند و اقراص کوکب در اینجا [illegible]
و در ماده [illegible] این نوع دستدروس و شادنج و دم الاخوین و کهربا و گل ارمنی بیشتر استعمال نمایند مسیحی گوید که اگر نفث الدم از اکال باشد و این از خلط صفراوی بود باید که [illegible]
با دویه [illegible] حدت صفرا نمایند بعد فصد باسلیق اگر مانعی نباشد و تلیین طبیعت بمسهل خفیف نمایند مثلا آلو بخارا و عناب و بنفشه و سپستان جوشانیده [illegible]
مغز خیارشنبر ترنجبین بالیده بازصاف کرده روغن بادام داخل کرده بدهند و اگر قوت قوی باشد [illegible] داخل نمایند [illegible] آب [illegible] شکر بیاشامند و حقنه لین [illegible]

نافع بود و بعد ازین ماء الشعیر که دران قطعهٔ کدوی شیرین پخته باشند بدهند و ماء الشعیر مطبوخ با سرطان نهری یا در ماء القرع عوض آب خالص نیز نافع بعده
ادویهٔ قابضهٔ قاطع دم مثل بارتنگ و کهربا و گل ارمنی با آب بطباط بدهند که در قطع هر قسم نفث الدم نفع میکند و ایضاً نوشیدن آب بیخ قصب رطب بقدر یک
اوقیه با یکدرم گل مختوم و گلنار کشادنج باریک سوده بقدر نیم دانگ یا زیاده تا یکمثقال حسب حاجت با آب بطباط یعنی عصی الراعی یا آب بارتنگ نفث الدم
کثیر را منع نماید و قیروطی متخذ از موم مصفی و روغن گل مشروب با آب عصی الراعی و آب خیار یا آب قصب بر سینه گذارند صاحب مغنی می نویسد که اگر آمدن خون
از تاکل عارض از فضلات حاده باشد علاجش بفصد و شرب ماء الشعیر بسرطانات نهری پخته و شرب لعاب بگل مختوم و غذا کدو یا ماش و دراجه و جوزهٔ مرغ یا ماهی مینوشی

علاج نفث الدم از صدر

بافصد و ادویهٔ حابس دم که در انها جوهر لطیف باشد یا آنها ادویهٔ لطیف الجوهر مثل زعفران و سنبل و انیسون و نانخواه و مانند آن مخلوط سازند علاج نمایند تا
قوت ادویهٔ حابسه بصدر رسد و آب بادروج تنها جامع میان هر دو امر ست و اگر تقویت معده و قلب نیز مطلوب باشد بیخ انجبار کهربا مصطکی سوده بدواء المسک
بارد سرشته همراه گل خطمی بعرق عنب الثعلب جوشانیده نبات داخل کرده بالنگو پاشیده دهند صاحب کامل گوید که هرگاه نفث الدم از ریه و صدر باشد
فصد باسلیق کنند و بسکون و دعت و قلت کلام امر کنند و ادویهٔ قابضه و مغریه دهند تا اشیای قابضه بآلات تنفس که بالطبع املس اند ضرر نکنند
مسیحی گوید که اگر انفجار دم از آلات تنفس باشد باید که تضمید صدر با ضمادهٔ قابضه مانند نمایند مثل ضماد متخذ از پوست انار و تراب کندر و مازو
و قصب دارد جو و گلنار و گل شاموس و غبار آسیا و برگ علیق و برگ سفرجل و اطراف آس و امرود و برگ آن و برگ انگور در سرآب گرم ریزند و بعد از ان روغن
قابض مثل روغن سفرجل و روغن آس و روغن گل و روغن طلع و روغن درخت مصطکی بمالند پس اگر سبب حدت خون باشد فصد کنند و خون بگیرند دفعه
مقدار اندک بگیرند و تبرید و ترطیب تدبیر نمایند مثل ماء الشعیر و ماء القرع و اسپغول و مغز خیارین بعده ادویهٔ مسکنه مغریه مخلوط بقابضه که آن گل ارمنی و بسد
و گل سرخ و کهربا و صمغ و کتیرا و نشاسته است جمع نموده بعض اشربهٔ قابضه استعمال نمایند و یا بگیرند اقاقیا و گلنار و کتیرا و صمغ عربی و ساییده با آب سرد بخورند
مسیحی گوید که بعد فصد باسلیق قرص نفث الدم بخورند و ایضاً بر سینه طلا نمایند صاحب حاوی و کامل گویند که اگر سبب نفث الدم از سبب خارج
مثل ضربه و سقطه باشد که بر صدر و اعضای تنفس رسد بعد فصد باسلیق قرص کهربا یکمثقال و گل قبرسی و عصارهٔ لحیة التیس و نشاسته و صمغ عربی و کتیرا
هر واحد نیم درم با آب خرفه بریان و آب سماق یا آب عصی الراعی بلعاب اسپغول بدهند و بر موضع ضربه اقاقیا و ماش و مغاث و صندل سفید و گل ارمنی و
و صاحب مساوی با آب مورد ضماد نمایند و بمریض امر کنند که آواز قوی و کلام بسیار نکند و تنفس شدید ننماید

علاج نفث الدم از حنجره و قصبهٔ ریه

و این بواسطهٔ وقوع جراحت درین اعضا بسبب وقوع ضربه و سقطه بر سینه و مقدم گردن یا سرفهٔ صعب یا نعرهٔ قویه یا قی شدید یا تنخنخ ضعیف یا عطسه بافراط
و مانند آن که موجب انصداع و انقطاع عروق حنجره و قصبه گردد اکثر عارض میشود بادویهٔ قابضه غرغره کنند و حسب نفث الدم در دهن گیرند و باشد که نفث جراحت
و جراحت قصبه مستعسر العلاج ست مگر آنکه در غشای داخلی او باشد فقط بعضی متاخرین مینویسند که اگر خون از حنجره و مری و حلق آید بعد از فصد و حجامت ساقین
و بستن اطراف قرص کهربا یا قرص بسد یا قرص نشخاص یا قرص کحل سه ماشه بشربت خشخاش یا انجبار و یا شربت آس تولهٔ آمیخته بلیسانند و یا لعوق شیرهٔ
حب الآس و بارتنگ و خشخاش هر یک هفت ماشه لعاب بهدانه و ریشهٔ خطمی هر یک سه ماشه در عرقیات بارتنگ و گاوزبان هر یک ده تولهٔ برآورده شربت انجبار
سه تولهٔ داخل کرده صمغ عربی تخم ریحان هر یک چهار ماشه پاشیده بنوشند و زهر مهرهٔ خطائی دو ماشه و جواهر مهره یک ماشه با دوغ گاو بدهند که نافع ست و عصارهٔ
لحیة التیس و کهربا و بسد و نشاسته سبز هر یک یک ماشه در شربت حب الآس دو تولهٔ با دوغ یک پیاله دهند و غذا زردی بیضهٔ نیم برشت و کباب یا سیخ و گوشت بزغاله
که دران برگ خرفه و خبه و اسفاناخ هندی و رومی و کشنیز سبز و خرفه و بقلهٔ یمانی افتاده باشد با نان تنک یا با برنج دهند و یا این بقولات با دال مونگ ماش
و یا عدس مقشر پخته بدهند و خاییدن بقول مذکوره بالخاصیت حابس نفث الدم ست کذا فی اختیارات مختار ابن هبل و اگر از قصبهٔ ریه آید بعد فصد صافن

و باسلیق و حجامت ساقین یا فصد سر رو ضماد قابض از اقاقیا گلنار صمغ گل ارمنی کتیرا حضض صندل سفید شیاف مامیثا هر یک چهار ماشه در گلاب سوده ضماد کنند و گل مختوم و ارمنی و قبرسی عصاره لحیة التیس دم الاخوین هر یک ماشه سوده بشربت مورد و ورق نقره سرشته بخورند بالایش شیره خشخاش و خرفه و اصل السوس و لعاب بهدانه و گاوزبان در عرق بارتنگ و بید مشک برآورده شربت انجبار آمیخته تخم بارتنگ و فرنجمشک پاشیده بنوشند یا دم الاخوین شاخ گوزن سوخته طباشیر بسد در شربت خشخاش سرشته همراه بیخ انجبار و تخم مورد و لعاب بهدانه و گاوزبان و شیره بارتنگ و خشخاش و اصل السوس در عرقیات برآورده شربت خشخاش و بزور مذکوره بدهند غذا آش جو با شربت خشخاش و نیلوفر دهند و هرگاه خون آمدن کم شود سفوفات مناسبه حابسه با عرق کافور بدهند مسیحی گوید که هرگاه خون تنخع و تنخنخ برآید در آن خطر نیست و باید که برب توت و مانند آن که در خناق مذکور شد غرغره کنند و تلطیف تدبیر نمایند

علاج نفث الدم از لهاة و کام

و این اکثر از سر نازل شود در صورت ظهور آثار امتلا و غلبه خون فصد سر رو نمایند و بر نقره حجامت کنند و الا تبریدی که در رعاف گذشت بدهند و یا عناب گل نیلوفر بهدانه بعرق شاهتره ده توله جوشانیده صاف نموده شیره کاهو شربت نیلوفر داخل کرده بدهند که برای نفث الدم دماغی نافع است و ایضاً نفوخ خاکستر خرمهره زرد در منخرین برای قطع خون دماغی از مجربات مکرره حکیم عابد سرهندیست و مطبوخ کزمازج و پوست انار و عصاره لحیة التیس و برگ مورد و بربوب قابضه چون رب به و غوره و زعرور و رب توت و مانند آن از ادویه قابضه غرغره نمایند و اضمده بارد قابض که در رعاف مذکور شد با سرکه بر تارک سر و پیشانی طلا نمایند و بعد فصد غرغره بآب خرفه و آب سماق و آب عصی الراعی و آب بارتنگ که در آن گل فارسی و گل ارمنی حل کرده باشند نیز مفید بود و بقلت کلام و صیاح امر کنند و غذا زردی بیضه و اسفیدباج دهند بعض متاخرین می نویسند که نفث الدم اگر از دماغ بود بعد از فصد سر رو تبرید از لعاب بهدانه چهار ماشه و اسپغول شش ماشه و شیره بیخ انجبار و تخم خرفه هر یک چهار ماشه و شیره تخم کاهو شش ماشه و غیر آن بعنوان تراکیب شربت نیلوفر و عناب و حب الآس هر که از اینها مناسب باشد داخل کرده صمغ عربی کتیرا دم الاخوین کهربای شمعی هر یک دو ماشه سوده پاشیده بنوشند و عرق بارتنگ سبز مروق ده توله در تبرید نیز می افزایند و از تخم او شیره کشیده نیز میدهند و اگر نزلی باشد در تبرید مذکور شیره خشخاش و شربت آن و دیاقوذا زیاده کنند و کافور دو سرخ هم درین میدهند صاحب اقتباس گوید که اگر خون از دماغ آید با نزله و گرانی سر باشد صمغ عربی کتیرا طباشیر کهربا دم الاخوین سوده در خمیره خشخاش یک نیم توله آمیخته ورق نقره یکعدد پیچیده بخورند بالایش شیره تخم خشخاش و خرفه هر یک نه ماشه شیره ریشه انجبار چهار ماشه لعاب بهدانه سه ماشه شربت فرفیون سه توله تخم فرنجمشک سه ماشه بنوشند و اطلیه و غراغر نزله بکار برند

علاج نفث الدم از فم و اجزای او

مثل لثه بچیزهای قابض مثل مورد و گلنار و مازو و شب یمانی مضمضه کنند و ایضاً صندلین اصل السوس کشنیز خشک در آب سائیده مضمضه کردن نیز مفید است و اگر درین موضع قرحه تازه بود کندر دم الاخوین باریک سائیده بران گذارند تا خشک شود و سیلان خون منقطع گردد و هرچه در باب لثه دامیه مسطور شد بکار برند

علاج نفث الدم از تعلق علق

در معالجه او مبادرت نمایند زیرا که زلو اکثر در ثقبه که بسوی دماغ است صعود میکند و در غشای مستبطن دماغ متعلق میگردد و ورم دماغ پیدا مینماید و اکثر در اصل لهاة تعلق میگیرد و مؤدی بورم لهاة و نزول او میگردد و تدبیرش اینست که بگیرند سرکه تند و در آن قدری نوشادر حل کرده غرغره نمایند و فتیلها بدان آلوده در منخرین گذارند تا رائحه آن بدماغ و حجب او برسد و علق را از قرب بحجب منع کند و هرگاه سرکه و نوشادر بزلو رسد بهر موضع که باشد فی الفور بمیرد و نانخواه سوده چون بعلق رسد جدا میگردد و از هر موضعی که در آن متعلق باشد پس بهر حیله که ممکن باشد آنرا بدانجا رسانند و اکثر اهل بصره و سکان سواحل را زلو متعلق می گردد و علاج بخاییدن هلیله و پوست انار و مازو و تمضمض بسرکه می نمایند و زلو فی الحال ساقط می شود و اگر زلو بنظر در آید محاذی آفتاب دهن مریض گشاده بمنقاش گرفته برآرند و بعده بسرکه و روغن گل غرغره کنند و از خاییدن برگ آزاد درخت و تمضمض بآب آن بغیر فرو بردن آب او نیز زلو برائحه او هلاک میشود و باقی تدبیر تعلق علق مفصل در امراض حلق مسطور شد

علاج نفث الدم از رشح ورم

فصد باسلیق کنند صبح در رگ صافن و یا بالعض و یا عرق النسا وقت شام زنند لیکن فصد بار یک کشایند بهر اماله خون باسفل و بقای قوت بعده بمعالجه عضو موقوف کوشند بالجمله بعد فصد و استفراغ بانضاج پردازند تا دفع مادهٔ باقی از مواضعی که در انها بقای او خوف دارد بطبیعت سهل باشد و در اینجا بقوابض اصلا علاج ننمایند که بسبب حبس ماده آفت عظیم می آرد بلکه واجب ست که بعلاج ذات الریه از نضج مادهٔ و تنقیهٔ عضو علاج کنند و ایضاً در نفث الدم با درد کتف و پهلو که بسبب انصباب نزله بر جنب باشد فصد باسلیق بقاعدهٔ ذات الجنب از طرف موافق یا مخالف بگیرند و پنج انجبار خطمی خبازی اصل السوس هر یک چهار ماشه بهدانه سه ماشه سپستان پانزده دانه در اب گرم شب تر کرده صبح مالیده صاف کرده شیرهٔ خرفه هفت ماشه در عرق عنب الثعلب عرق شاهتره عرق گاوزبان هر یک چهار توله بر اورده شربت بنفشه دو توله داخل کرده بار تنگ چار ماشه پاشیده بدهند و بحبت آخر روز سنگ جراحت سندروس کتیرا سوده بخمیرهٔ خشخاش سرشته بالایش لعاب بهدانه سه ماشه عرقیات ده توله شربت نیلوفر دو توله بار تنگ چار ماشه پاشیده دهند و ایضاً برای نفث الدم بعد ذات الجنب و اسهال قرص کهربا و گل گاوزبان تخم بادرنجبویه خرفه بار تنگ اول خورده بالایش لعاب بهدانه ریشه خطمی در عرق شاهتره عرق گاوزبان عرق نیلوفر بر اورده شربت نیلوفر شربت خشخاش داخل کرده بنوشند و قرص مثلث سوده ضماد نمایند

علاج نفث الدم از مری و معده و کبد و طحال

و این کمتر مؤدی بسل و هلاک میگردد و با مراض دیگر مؤدی میشود مگر آنکه از عضو در معده یا از جراحت در مری باشد که آن بسیار خطرناک ست علاجش مفصل در قی الدم در امراض معده مذکور گردد بالجمله اول فصد باسلیق و یا البطی کشایند و بفاصلهٔ سه چار روز اسهیل در کبدی از دست راست و در طحالی از دست چپ زنند و اضمدهٔ قابضهٔ بارده بکار برند و قرص شب سه ماشه در شربت خشخاش یک تولهٔ آمیخته با شیرهٔ خرفه و خشخاش و خیارین هر یک نه ماشه لعاب گاوزبان هفت ماشه و بهدانه سه ماشه در گلاب و عرق بهار و گاوزبان و بید ساده هر یک پنج توله بر اورده شربت حب الآس و انجبار هر یک دو تولهٔ داخل کرده بار تنگ نه ماشه پاشیده بدهند و غذا شیر بز پنج و یا جهله و یا برنج با اسفاناخ و خرفه و کشنیز سبز کرده بنوماش یا ماش مقشر دران باشد و اگر بدین تدبیر نشود بهدانه و بار تنگ بریان کرده با دیگر ادویهٔ مذکوره شیره کشند و همه را بریان کنند مع اضافهٔ حب الآس نه ماشه و مجموعهٔ تاری بر جگر و سپرز گذارند و اطراف را بنوار محکم بندند و بعد دو ساعت گشاده دلک اعضا نمایند و ایضاً گل ارمنی دم الاخوین صمغ کتیرا هر یک چهار سرخ افیون کافور هر یک دو سرخ سابیده همراه شیرهٔ پنج انجبار شیرهٔ عناب در عرقیات بر اورده رب به بار تنگ داخل کرده دهند و بعد ازان کافور موقوف سازند و لعاب گاوزبان شیرهٔ اصل السوس اضافه کنند و طباشیر زرد در صندل سفید سابیده بر معده ضماد نمایند صاحب کامل گوید که هرگاه نفث الدم از مری و معده باشد فصد الکحل کشایند و قرص کهربا یکمثقال یا نیم درم گل قبرسی و یک اوقیه آب بار تنگ که دران سماق اندکی مالیده باشند یا بعصارهٔ برگ گل سرخ بدهند و یا قرص گلنار با آب سماق و گلاب و یا آب لیف انگور دهند و این قرص نیز نافعست بگیرند گل سرخ سماق گلنار صندل سفید هر واحد چهار درم کندر تخم خماض هر یک سه درم سنبل یکدرم مر یکنیم دانگ شب یمانی اقاقیا کهربا عصارهٔ لحیة الثیس قرظ هر یک دو درم با یک سابیده و در گلاب که دران سماق مالیده باشند سرشته بوزن یکمثقال قرص سازند و بگلاب و آب لیف کرم یا آب بار تنگ بدهند و تمر علیق و خرفه بخورند و بر معده صندل سفید گل سرخ هر یک پنج درم را یک سه درم سک اقاقیا هر یک دو درم با یک سوده بگلاب و سرکهٔ اندک سرشته ضماد نمایند و غذا مزوره ببقلهٔ خماض و آب غوره و زرشک و مانند آن دهند طبری گوید که بهترین علاجات در قطع آن اینست که بگیرند قثای تلخ و اگر یافته نشود شیرین بسیار بگیرند و قطع کنند و یک کف برگ بار تنگ و یک کف لحیة الثیس و بجوشانند تا جمله مهرا شود و صاف نموده آبش بگیرند بقدر چهار اوقیه و بران این مسقوف سه درم اندازند بگیرند کهربا عصارهٔ لحیة الثیس اقاقیا گل ارمنی و قبرسی و گل مختوم هر یک دو درم قشار کندر یکنیم درم حضض هندی دو ثلث درم ثمر انار دشتی یکنیم درم گل سرخ نشاسته تخم بار تنگ هر واحد سه درم با یک بسایند و اگر از عضو مری یا در معده باشد بگیرند روغن گل خالص و ازان موم روغن بسازند بعده نشاسته بمیان و دران آمیزند هر روز نهار قدری بخورند و غذای او آب مدغه که دران قدری پیه ماکیان و اگر نباشد پیه بز داخل کرده بسازند و چیزی که در هضم او

معده را تکلیف باشد نخورند و هرگاه مزاج حدت پذیرد بماء الشعیر تسکین نمایند و در موم روغن مذکور قدری گل مختوم و اندکی ریوند آمیخته هر صبح بخورند و در جمله
مواد را بسوی اسفل مائل سازند و بوضع محاجم بر ساقین و شرط او و بستن آن و فصد صافن یا بابض جذب نمایند که اکثر خون از اماله ماده و جذب او بخلاف
جهت منقطع میشود مسیحی گوید که اگر خون بقی خارج شود دران خطر کثیر نیست باید که فصد کنند و قوابض مثل سماق و حصرم و ریباس و انار دانه که دران سفرجل انداخته باشند
و شربت انار و به و سیب بخورانند و گل ارمنی و صمغ عربی و انجبار و دم الاخوین و کندر مجموع سه درم برب سفرجل بدهند صاحب مغنی می نویسد که علاج دم خارج
از مری و معده بفصد قیفال یا اکحل و خوردن قرص گلنار با آب بارتنگ و نوشیدن آب به و سیب نمایند و میان کتفین بصندل و گلاب ضماد کنند و غذا
مزوره سماق دهند و از صیاح و کلام حذر کنند گویند که تضمید معده بضمادات قابضه مقویه نمایند و حقنه بنابر جذب ماده بخلاف جهت نیز نافع است
و غذا اگر حرارت باشد بر مبردات اقتصار کنند و الا مزوره زرشک یا سماق و حصرم و مثل حماض یا خرفه بدهند و اگر دران پاچه بپزند سود دارد و باید که بر اغذیه
آنها صمغ و کهربا بپاشند شیخ و جرجانی گویند که اگر نفث الدم بسبب صدمه جگر باشد اول علاج کلی نمایند بعده این سفوف ریوند چینی ده جزو لک مغسول
گل ارمنی هر یک پنج جزو کوفته بیخته یک نیم درم بدهند و باقی علاج از امراض کبد باید جست انتباه اگر ترسند که درین مرض خون در ریه منجمد گردد در ابتدا که خون
برآمدن آغاز کند سرکه با آب ممزوج کرده بنوشند اگر سعال شدید نباشد و اگر چوب انجیر بسوزند و خاکستر او در آب آمیزند و آن آب با حاشا بدهند خون منجمد برارد
و صعتر با عسل درین باب سودمند بود و اگر نیم درم دبید کرکم بقدری آب گندنا و یک ملعقه سکنجبین دهند نیز نافع و یا از حلبه مطبوخ دو درم زراوند مدحرج سه درم
روغن سوسن یکدرم فلفل یکدرم بزر البنج یکدرم گل سرخ دو درم قرص ساخته در سایه خشک کرده با آب بادیان و کرفس بدهند و ایضاً پنیر مایه خرگوش با آب
مفید است و جالینوس گوید که چون خون و شیر در معده یا امعا یا در صدر یا مثانه و غیره منجمد گردد ردی است و خصوصاً در صدر و دلالت میکند بران غشی و تغیر
رنگ و صغر نبض و تواتر او و استرخای اطراف و اختناق و ضیق النفس و انفحه جدی آنرا میگدازد و بقی یا اسهال خارج میکند و نیاذوق گفته که بهترین ادویه
که خون جامد را حل کند و سائل را حبس نماید تریاق گل مختوم است و اگر میسر نشود مغز قرطم با آب گرم بدهند که درین باب خوب است و کذا سرکه و آب مطبوخ انجیر
و خرد یک و حلتیت و خربق و باقی تدابیر خون منجمد در امراض معده در بحث تجبن خون خواهد آمد و گویند که چون خون منقطع گردد کله و پاچه بخورند و بحمام روند و از شراب قوی و غضب و جماع پرهیز کنند

ذات الریه

و آن نزد اکثر اطبا ورم حار است که در ریه عارض شود و ورم حار بمذهب شیخ الرئیس آنست که از ماده حار بالذات و در جوهر خود مثل خون و صفرا و یا از ماده حار
بالعرض بسبب عفونت و ملوحت مثل بلغم متعفن و شور و سودای متعفن حادث شود و اورام بارد بلغمی و سوداوی که دران عفونت و سخونت نباشد آنرا در
عرف اطبا ذات الریه نمیگویند و لهذا ورم رخو و صلب را بعد ذات الریه علیحده ذکر میکنند و ذات الریه بقول شیخ گاه ابتدا افتد و گاه تابع نزول نوازل از سر
بسوی ریه باشد و یا ماده خناق بر شش ریزد و آماس کند و بذات الریه منحل گردد و یا ذات الجنب منتقل بذات الریه شود و امثال این تا روز هفتم قتل میکند
در اکثر و اگر طبیعت بر نفس ماده قوی شود اکثر آن منجر بسل گردد و ذات الریه از هر خلط حادث میشود لیکن اکثر از بلغم شور عفن می افتد چنانچه بیشتر ذات الجنب صفراوی
بود و گاهی از خون حادث میگردد و گاهی از جنس حمره باشد و این در اکثر قتال است و بعضی گویند که اکثر از نزله می افتد و از صفرای خالص بهم نمیرسد مگر آنکه مخلوط بخون گردد و صاحب کامل گوید
بسا است که حدوث او از ماده دموی یا صفراوی باشد که بسوی ریه ریزد و گاه بسبب نزله بود که از سر فرود آید و گاهی بسبب ذبحه یا ذات الجنب و مانند آن
از امراض عند انتقال ماده بسوی ریه بجهت مجاورت افتد و ابن جزله در تقویم الابدان گفته که ذات الریه از ماده حار در جوهر خود می افتد و صاحب غنی منی
گوید که آن ورم از خون است و صاحب مغنی گوید که سببش یا ماده دموی خالص یا مخلوط بصفرا است و ابن زهر صاحب کتاب تیسیر نیز از حدوث او بسبب صفرا
و بلغم خالص انکار دارد و طبری گفته که ذات الریه پنج نوع است و تفصیل او در آخر این فصل مسطور گردد و ابن بیطار می نویسد که آشامیدن میاه راکده بالخاصیت
گاه باعث ذات الریه میگردد بالجمله ذات الریه مرضی است صعب و باکثر امراض مؤدی میگردد و از روز سوم تا هفتم میکشد زیرا که از امراض حاده است و اگر
مآل او بتحلل یا انتقال یا غیر آن باشد علامات آنها در روز هفتم ظاهر میشود بهر آنکه روز بحران جید قوی است و روز ششم اولی بفساد و هلاک است زیرا که یوم بحران

ردی ست و ماده ذات الریه گاه بتحلیل دفع شود و گاه ریم کند و گاه صلب گردد و بیشتر بخراجات مفاصل رجلین و اربیتین منتقل گردد و گاه بدماغ میل کند
و بقرانیطس منتقل شود و این ردی ست و گاه بذات الجنب منتقل گردد و این اسلم ست لیکن قلیل و نادر باشد و گاه ماده او بجانب دل میل کند و خفقان
و غشی آرد و گاه عقب او در مؤخر بازو و ساعد از جانب انسی تا سر انگشتان خدر عارض گردد و نفع حدوث رعاف در ذات الریه کمتر از نفع او در ذات الجنب ست
علامات کلی ذات الریه تپ حاد و دائم ست بنوائب مختلف و عطش و سعال و ضیق النفس شدید و حرارت مفرط نفس و ثقل و تمدد در مقدم سینه و وجع
ممتد از قعر صدر تا ناحیه استخوانهای سینه و پشت و گاه در میان هر دو کتف و گاه ضربان زیر کتف یا چنبر گردن یا پستان یا در هر سه محل دائم یا وقت سرفه
محسوس شود و احتمال خواب بر پهلو و شکم نکند الا بر پشت و زبان اول سرخ بود بعده در آخر سیاه گردد و بران رطوبت غلیظ لزج ملتزق باشد که اگر از دست
لمس کنند بچسپد و با غلظ بود و لهذا بر صاحب ذات الریه کلام دشوار بود و بسا ست که در تمدد و امتلا تمام وجه مشارک باشد و در وجه تلهب دریابد و در رخسار
سرخی و انتفاخ بود و گاهی سرخی چنان اشتداد نماید که گویا رخسار را بچیزی سرخ رنگ کرده اند و خاصه در وقت شدت تپ و گاه بصعود بخار مثل آنکه آتش
ببالا میرود احساس نماید و نفخه شدید ظاهر شود و نفس عالی سریع و سرخی و انتفاخ چشم و ضعف و ثقل حرکت آن از حرکت عادت و امتلای عروق آن
و ثقل و تهیج اجفان باشد و در قرنیه شبیه بورم و در حدقه شبیه بجحوظ مع دسومت و سمن ظاهر شود و گردن غلیظ گردد و بسا ست که سبات یا سبات
سهری عارض شود و گاه با وی سردی اطراف بود و نبض موجی لین و گاه منقطع و گاه ذو القرعتین و گاه ذو الفتره و گاه واقع فی الوسط و در اکثر عظیم
تا بقای قوت باشد و شدت و قلت تواتر او بحسب تپ و حاجت و بحسب کفایت قوت بعظم یا عجز قوت از آن بود پس بعد دریافت مرض باین علامات
تشخیص اسباب او چنین کنند که اگر شدت این اعراض مثل صعوبت تپ و شدت عطش و خشکی زبان و افراط حرارت در سینه و التهاب و کرب و سرفه
یابس و کثرت اشتیاق بهوای بارد و شدت صفرت قاروره مع قلت ضیق النفس و ثقل در صدر و قوت دلائل حرارت بود و دیگر علامات مخصوصه
صفرا یافته شود ورم صفراوی باشد و اگر این دلائل حرارت کم باشد و سرخی زبان و چشم و رخسار و درد ضربانی و ضیق النفس شدید بود و لزوجت
زبان و نعاس و غیر آن علامات خون دریابند ورم دموی باشد و کثرت لعاب دهن و ثقل و ضیق و سبات و قلت حمرت و ضعف دلائل حرارت
دلیل ورم بلغمی ست و وجود آثار نزله بر ورم نزلی دلالت کند بدانکه نفث صاحبان ذات الریه مثل اصحاب ذات الجنب بالوان مختلف میباشد
و اکثر او بلغمی بود پس اگر بسرفه رطوبت پخته بسیار بآسانی برآید و حال مریض روز بروز بهتر شود و اعراض کم شوند و علامات محمود پدید آیند تا آنکه بتدریج
پاک شود ماده ذات الریه بتحلیل دفع خواهد شد و اگر ضیق النفس خفت پذیرد و خلش پهلو حادث شود بسوی ذات الجنب منتقل گردد و اگر از هفته
درگذرد و در تپ و درد و سائر اعراض تخفیف نشود بلکه در اشتداد باشند و در معالیق ریه درد و تمدد و ثقل پدید آید و سرفه شدید بود و ماده بنفث
مندفع نگردد و در بول رسوب ظاهر نشود پس اگر قوت قوی باشد ماده زود پخته شود و ریم هموار پدید آید یا ذات الریه خراج گردد و زود بگشاید و بتدریج
پاک گردد و اگر قوت بحال و سلامت افعال نبود زود پخته نشود و عفونت پذیرد و امید خلاص نباشد و بهلاکت انجامد و چون در اشتداد اعراض
خفت ظاهر شود و آب دهن شیرین گردد نشان آنست که ریم کرد و پخته شد پس اگر در چهل روز پاک نگردد مرض طول کند و چون زمانه بطول انجامد مورث
تهیج پاها گردد و چون ماده بسوی مثانه میل کند و ریم در بول بیرون آید امید سلامت ست و اگر تازگی روی برود و تپ نرم هموار گردد و مدام سر انگشتان
گرم بود و جمله علامات سل ظاهر شود مرض بسل منتقل گردد و نشان انتقال او بصلابت در ورم صلب مذکور گردد و بقراط گفته که چون صاحبان ذات الریه
را خراجات نزدیک پستان و حوالی آن و نزدیک اذنین و ساعدین حادث شود و ریم کند و ناصور گردد از ذات الریه خلاص یابند و کذلک حدوث خراجات
در ساقین و رجلین علامت محمود ست و هم او گوید که ورم قدمین با ذات الریه نشان خیر ست جالینوس گوید اطلاق شکم در علت ذات الریه و ذات الجنب
علامت شر ست و هم او گوید که اگر در ذات الریه اطراف ابهام سبز گردد و بر پیشانی بیمار بثره سرخ پدید آید و چیزی شبیه بخون از آن ترشح کند و در آغاز
علت عطسه بسیار عارض گردیده باشد بیمار در روز چهارم هلاک شود و گویند که چون خبث ماده بسیار گردد و قوت ساقط شود غالبا در چهارم روز هلاک گردد

و چون از هفته تجاوز کند منتقل بسل گردد علاج طریق معالجه این همانست که در ذات الجنب بیاید و یا بعد فصد باسلیق مخالف در ابتدا و موافق
بعد از آن گل نیلوفر پنج ماشه عناب پنج عدد سپستان بست دانه جوشانیده صاف نموده نبات داخل کرده بنوشند و اول بقیروطی موم سفید و روغن بنفشه
بادام یا روغن گل ضماد نمایند بعده پیه مرغ و لعاب ریشه خطمی اضافه کنند و بتدریج خطمی و خبازی و بابونه و اصل السوس و مانند آن زیاده نمایند و پخته
بعمل آرند و اگر ماده خام و غلیظ باشد ضماد از کرنب و برگ بادیان مطبوخ سازند و کما در طب باشد خواه یابس نفع میکند و قرص لعوق کتان و لعوق خیارشنبر
استعمال نمایند و برای تلیین مطبوخ لین باین نوع دهند عناب سپستان نیلوفر تخم خطمی بنفشه جوشانیده صاف نموده مغز خیارشنبر ترنجبین داخل کرده
بنوشند و این طبیخ بدون خیارشنبر و ترنجبین در ایام غیر اسهال با شربت بنفشه دادن نیز خوب است و گاهی در آن تخم خبازی اصل السوس مقشر و مانند آن
زیاده میکنند اگر شدت التهاب و عطش باشد سرد بدهند و اگر احتیاج بانضاج و تلیین و تسهیل نفث باشد نیمگرم بیاشامند و چون تشنگی شدت کند
آب اصل السوس مع شیره تخم خیارین بنوشند که این بهتر جالی و ملین و مملس است خصوصا چون شربت بنفشه در آن حل کنند و اگر التهاب زیاده تر باشد
لعاب بهدانه و اسپغول و شیره تخم خرفه بشربت بنفشه دهند و آب جراده کدو آب بید آب برگ اسپغول آب خبازی شیره کشک جو باهم آمیخته خرقه آلوده
بر سینه گذارند و یا صندل و گل سرخ و کافور بگلاب آمیخته سرد کرده بر سینه ضماد کنند و اگر ماده رقیق باشد شربت خشخاش و عناب بنوشند و یا خشخاش مع پوست
او و بدون پوست در مطبوخ مذکور زیاده کنند و خشخاش تنها استعمال ننمایند که بتلیید ماده بسیار کند و گاهی گل بنفشه نه ماشه آلو بخارا شیرین ده دانه عناب
پنج عدد گل نیلوفر شش ماشه سپستان بست دانه در عرقیات جوشانیده شیرخشت دو توله داخل کرده برای تلیین میدهند و اگر خواهند سنای مکی ترنجبین
بیفزایند و در ورم بلغمی پرسیاوشان تخم خطمی اصل السوس مویز منقی زیاده کنند و قیروطی معمول بر سینه گذارند و بعضی تقدیم استعمال شیافات لینه معمول از
بنفشه و سنا و خیارشنبر و شکر سرخ و امثال آن مستحسن دانسته اند که این افضل از حقنه و مسهل است بعد از آن حقنه جائز داشته اند که این بهتر از مسهلات است
و حق آنست که تا ممکن باشد قبل از روز هفتم تحریک بمسهل نباید کرد و بصورت شدت ضرورت شافه یا حقنه لین بعمل آرند و غذا حریره سبوس گندم با شکر
دهند و اگر ذات الریه با نفث الدم باشد عناب بعرق شاهتره مالیده صاف نموده لعاب بهدانه شیره مغز تخم کدو شیره کاهو شربت نیلوفر داخل کرده خاکشی
پاشیده بنوشند روز سوم شیره خیارین بجای کدو روز چهارم بیخ انجبار افزایند روز پنجم باز شیره کدو بجای خیارین روز ششم شیره خیارین بجای کاهو کنند
و بجهت آخر روز لعاب اسپغول شیره تخم خرفه هر یک شش ماشه شربت عناب داخل کرده کتیرا سوده پاشیده دهند و اگر منجر بسل و اسهال گردد گل خطمی عناب جوشانیده
شیره کاهو شربت بنفشه داخل کرده بنوشند دوم روز عناب ریشه خطمی بهدانه جوشانیده شیره خرفه پنج ماشه داخل کرده بارتنگ پنج ماشه پاشیده شربت بنفشه حل کرده دهند
روز دیگر شیره کافور افزایند چهارم روز قرص سرطان کافوری شیره حب الآس شیره خرفه شیره مغز تخم هندبا نه بریان صمغ عربی کتیرا زهر مهره سوده پاشیده نبات دهند باز نوشدارو
ساده چهار ماشه باز بارتنگ تخم ریحان اسپغول افزایند و ایضا گل خطمی سه ماشه عناب پنج دانه جوشانیده شیره تخم کاهو شش ماشه شیره بیخ انجبار چهار ماشه شیره تخم خطمی چهار ماشه کتیرا سوده
یک ماشه بجهت نضج ماده ورم و تسکین آن و حبس نفث الدم معمول است و گویند که در ذات الریه که از نزله افتد فصد قیفال مفید است و هرگاه ورم ریم و انفجار خواهد تنگی نفس و گرانی سینه
و درد زیاده شود و تپ شدت کند و آن روز که منفجر گردد نیک بلرزاند پس اگر ریم چنانچه باید خارج نشود در تنقیه مده کوشند چنانچه در نفث المده خواهد آمد و ایضا تدبیر
انفجار و تنقیه مده در ذات الجنب مفصل مسطور گردد بعده علاج سل کنند اقوال بعض حذاق صاحب خلاصه از کامل و حاوی و غیره نقل کرده که
فصد باسلیق از جانب مخالف در سه روز اول و بعد از سه روز از جانب موافق مرض نمایند و خون بحسب احتمال قوت و مساعدت مزاج و سن و فصل و بلد
برآرند هرگاه خون سیاه و غلیظ باشد و الا از مقدار چهل درم تجاوز نکنند و هر روز جلاب از عناب و سپستان هر کدام ده عدد بنفشه نیلوفر هر کدام چهار درم
تخم خطمی دو درم با شکر سفید و ترنجبین هر کدام ده درم در تابستان سرد نموده و در زمستان نیمگرم و غذا در ابتدا ماء الشعیر بلعاب اسپغول و روغن بادام دهند
اگر حرارت قوی باشد و الا عناب و اصل السوس و سپستان در ماء الشعیر پخته بدهند و یا بنفشه و نیلوفر و خشخاش عوض اصل السوس افزایند و با شربت
بنفشه و روغن بادام بیاشامند و بعد از سه ساعت ده درم شربت بنفشه باندک آب سرد بدهند و آنجا که اسهال عارض شود از علامات ردی است

درینصورت بحبس ادرار ماء الشعیر بریان و شربت حب الآس و شربت انار شیرین و امثال آن باید کوشید و سینه را بصندل سفید و آرد جو با آب عنب الثعلب
و آب خرفه سرشته روغن بنفشه مخلوط ساخته ضماد سازند و گاهی گل خطمی و آب حی العالم افزوده روغن گل عوض روغن بنفشه داخل کرده میشود و اگر عنب الثعلب
گل بنفشه کتیرا گل خطمی سفید اصل السوس هر کدام جزوی جوشانیده صاف نموده پیه گرده بز چهار جزو بروغن کدو ده جزو گداخته باهم بجوشانند چون آب سوخته
روغن بماند سفیداب کاشغری مغسول یکجزو اضافه نموده در هاون بدسته بمالند تا هموار شود بدستور مرهم بر پارچه چسپانیده ضماد کنند نیز ذات الریه و ذات الجنب را
سود دارد و تا سه روز باین نوع گذرانند و روز چهارم نزد ابتدای نضج مرض بابونه اکلیل الملک بنفشه خطمی صندل سفید آرد جو همه مساوی کوفته بیخته با موم سفید
بروغن بنفشه گداخته اجزا را بآن مخلوط ساخته بدستور مرهم مرتب سازند و بر پارچه مالیده بر سینه ضماد کنند و اگر در نضج توقف دریابند حلبه تخم کتان آرد باقلا
هر کدام جزوی در اجزای مذکوره بیفزایند و مطبوخ ازین ادویه مرتب سازند عناب بست دانه سپستان سی دانه مویز منقی ده درم انجیر سفید پنج دانه جو مقشر
ده درم پرسیاوشان چهار درم تخم خطمی تخم خبازی بنفشه هر کدام سه درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده هر روز در چهل درم از آن
پنج درم خمیره بنفشه حل کرده و یکمثقال روغن بادام چکانیده بدهند و شبانگاه وقت خواب لعاب بهدانه با شربت بنفشه بدهند و بحریره که از سبوس گندم
و شکر طبرزد و روغن بادام ساخته باشند غذا سازند و اگر قوت ضعیف باشد مزوره اسفاناخ و قطف و کدو و خبازی و امثال آن بروغن بادام جائز است بلکه در
هنگام ضعف قوت بشوربای جوزه مرغ که با جو مقشر پخته باشند اغتذا میتوان کرد و تلیین طبیعت در روز هشتم باین مطبوخ نمایند سنای مکی هفت درم گل بنفشه
نیلوفر تخم کاسنی هر کدام سه درم عناب سپستان هر واحد بست عدد تخم خبازی سه درم جوشانیده صاف نموده ترنجبین شیرخشت هر کدام پانزده درم فلوس
خیارشنبر بست درم حل کرده صاف نموده روغن بادام یکدرم اضافه نموده بدهند و اگر حرارت قوی باشد این نقوع مرتب سازند نیلوفر بنفشه هر کدام هفت درم
آلو بخارا پنج دانه عناب مشمش سپستان هر کدام پانزده دانه خیارشنبر پانزده درم شربت بنفشه بیست درم صاف کرده بدهند و اگر خواهند شیرخشت و ترنجبین
عوض خیارشنبر داخل نمایند و لعوق خیارشنبر درین باب بغایت پسندیده است و چون بحسب قوت و طاقت چند نوبت شکم براند سه درم اسپغول با جلاب شکر سفید
ده درم بدهند و غذا در آخر روز بقدر چهل درم ماء الشعیر بلعاب اسپغول و روغن بادام دهند و روز دوم از مسهل از گلاب عرق بید مشک نبات هر واحد ده درم
اسپغول دو درم تبرید کنند و بماء الشعیر غذا سازند اگر باین تدبیر تپ و عوارض آن زائل شود فلله الحمد و الا روز دهم اعاده مسهل کنند تا بالکل ماده انقطاع پذیرد
و بعد نضج و زوال تپ بحمام برند و هوای آنرا معتدل دارند و از کشف سینه و سر احتراز نمایند و صاحب کامل این هم نوشته که ذات الریه ورم حار است و تابع او
تپ میباشد و لهذا در علاج او محتاج میباشند باستعمال چیزی که در علاج اورام از تدبیر باغذیه و ادویه بکار آید مگر آنکه چون این ورم در عضوی از اعضای تنفس است
و آن اعضا املس لین اند احتیاج می افتد دران باستعمال اغذیه و ادویه که با وجود موافقت باورام ملین و مغری باشند و هرگاه امر چنین باشد باید که در علاج او
ابتدا بفصد باسلیق نمایند و تلیین طبیعت بمطبوخ خیارشنبر و مانند آن و ترنجبین و بنفشه یا آب لبلاب بفلوس خیارشنبر و امثال آن کنند و ایضاً صاحب
حاوی صغیر گفته که علاج ذات الریه صفراوی مثل علاج دموی است از غیر فصد و میل بسوی تبرید و ترطیب بیشتر از ورم دموی باشد و داشتن یکعدد سپستان
در دهن نفع میکند و بروغن بنفشه و روغن بادام با کتیرا سوده و اندکی موم صاف بر سینه طلا نمایند شیخ الرئیس گوید که علاج ذات الریه و علاج ذات الجنب
واحد است لیکن ضمادات این باید که قویتر باشند و آنچه منفذ ادویه باشد دران داخل کنند و حرص بر تنقیه بنفث شدیدتر باشد و بدل خواب پهلو بر جهت منفثه
خواب بر پشت مائل بجهت مذکور بود و اگر طبع قبض باشد در هر دو روز یکبار این شربت بیاشامند بگیرند مغز خیارشنبر و مویز منقی هر واحد سه استار و آب چهار سکرجه
بران ریخته بجوشانند تا بنصف رسد مالیده صاف نموده یک سکرجه آب عنب الثعلب بدان آمیخته بنوشند و این یک شربت است برای قوی و برای ضعیف نصف
آن کافی و بعض متاخرین اصل السوس چهار ماشه عناب پنج دانه قند سفید دو توله می افزایند و وزن مویز منقی ده دانه مغز فلوس خیارشنبر توله میکنند و اگر طبیعت
نرم و از آن خوف ضعف باشد رب حب الآس و سفرجل شیرین بریان و انار شیرین بدهند و اگر ورم از جنس ماشرا و حمره باشد علاج آن دشوار است و آنچه دران نفع
بخشد مبالغه در تلطیف بعصارات شدید البرد معلومه از بقول و حشائش و اثمار است و مبرد ملین از آنها بیاشامند مثل عصاره کاسنی یا خرفه و مانند آن و اگر استفراغ

صفر البقل شیرخشت و تمر هندی و ترنجبین و مانند آن نمایند روا باشد و ایضا لبساست که دران حاجت فصد باسلیق افتد اگر امتلای تمام نیز باشد ابتدا [illegible]
که اگر ورم دموی باشد و علامات غلبه خون ظاهر بود ابتدا الفصد کنند و تامل نمایند که ماده در کدام جانب است و دلالت میکنند بران وجع و سرخی رخسار و قوت نبض
در همان جانب و احساس ثقل آن طرف و اگر بران جانب بخوابد رطوبت از دهن بسیار بر آید پس اول فصد صافن از همان جانب بگیرند و بعد ازان در ابتدا
فصد باسلیق از جانب مخالف کنند و اگر صاحب او ضعیف نگردد فصد اکحل و قیفال نیز کشایند و خون باندازه قوت بر آرند چنانکه بعد از هر سه روز رگی دیگر بزنند
و در آخر یعنی روز چهارم فصد باسلیق از جانب موافق گیرند و گاهی بعد از فصد و تقلیل ماده احتیاج بحجامت سینه افتد تا بقیه ماده کم شود و لهذا مسهل کنند
و جایز نیست دران اشربه که تغلیظ مواد کند مثل رب توت و اشیائی که دران قبضی باشد مثل آب کاسنی و آب سرو الا در ذات الریه که از جنس حمره باشد
لیکن اشربه جالی چون ماء العسل و جلاب و ماء الشعیر باید داد و در جمیع انواع او کوشش نمایند که سینه از رطوبات پاک گردد و آنرا که بسبب بیماری اشربه
بارده حاجت افتد اشربه بارده جالی مزید رطوبت چون ماء الخیار و آب تربوز و ماء القرع باید داد و سکنجبین که بسیار ترش نباشد سخت نافع است و ماء العسل
و جلاب جالی مرطب اند و ماء الشعیر در جلا کمتر است لیکن مقوی قوت زیاده است و جهد کنند که معده و امعا ممتلی نمانند تا بسینه و حوالی آن مزاحمت نکنند
یعنی معده را از غذا سبک دارند و اگر طبع بقدر معتاد اجابت نکند تدبیر تلیین طبع نمایند و دوای مسهل که در علاج نفث الدم مذکور شد بدهند و باشیای
ملایم محلل کسر ریاح متولد در معده و امعا نمایند و تا ماده آماس خام باشد غذا کشکاب و گندم آب و اسفاناخ و سرخ مرو خبازی و باقلا و ماش مقشر
و اگر حرارت قوی باشد کشمش موافق است و خندروس که بفارسی جو گندم گویند چیزی معتدل است و اگر در سینه خشونت باشد سپستان عناب بنفشه
اصل السوس خطمی مغز تخم خیار صمغ عربی کتیرا بهدانه در ماء الشعیر و آب گندم بپزند و اگر این اجزا جوشانیده صاف نموده در لعاب او شکر امیخته شربت
مرتب سازند بهتر باشد و باقی تدبیر همانست که در علاج کلی و جزئی ذات الجنب مسطور گردد خجندی گوید که بعد فصد باسلیق و نهر البدن [illegible]
شربت نیلوفر و بنفشه و عناب و جلاب از عناب و سپستان و لعاب بهدانه بانبات یا خمیره بنفشه و شیره [illegible] بدهند و غذا ماء الشعیر با بادام و مطبوخ ازان عناب
و سپستان و اطریه حسوی متخذ از برنج و آب باقلا و آب گندم و ملوخیا و خبازی و کدو باید داد و لعاب اسپغول بهدانه و روغن بنفشه [illegible]
نمایند و برای انضاج ماده ضماد از موم و روغن بنفشه و پیه کلیان کنند و اگر ماده غلیظ تر باشد برگ کرنب مطبوخ و تکمید با آب گرم و روغن بنفشه نمایند و غذا آب باقلا و ماش مقشر
مقشر دهند مسیحی گوید که هرگاه عقب مرض من فجات الریه عارض شود فصد باید کرد و هرگاه نفث حادث گردد اول فصد کنند و اگر از فصد مانعی بود حجامت نمایند بعده اطلاق
طبیعت بمسهل و حقنه کنند و بعد ازان ماء الشعیر و روغن بادام و جلاب استعمال کنند و هرگاه دردها ساکن شود و حرارت تخفیف یابد حریرهای معمول از جو
و بادام تلخ و عسل استعمال نمایند و هرگاه نفث بصعوبت آید امکند نوشیدن طبیخ زوفا که دران اصل السوس باشد موافق تر باشد و انضاج و صدر را
مادامیکه حرارت لازم باشد بقیروطی مرتب از موم سفید و روغن بنفشه و مغز ساق بقر و ساق ایل تمریخ نمایند و در اکثر احوال بعلاج ذات الجنب علاج کنند
سعید گوید واجب است که توقف کنند در فصد کسانی که ایشان را این مرض از مرضی دیگر حادث شده باشد خصوصا اگر مرض اول مزمن باشد و در ابتدای
حدوث او فصد کرده باشند و کسانی را که این مرض بدون تقدم مرض دیگر حادث شود باید که فصد باسلیق بگیرند اگر قوت مساعدت کند و بقدر احتمال قوت
خون بر آرند و بعد فصد ماء الشعیر که مطبوخ او سپستان و عناب بعد تصفیه و تبرید او صمغ عربی و روغن بادام داخل کرده باشند بیاشامند و بعد ازین انار
شیرین امر کنند و لعاب بزر قطونا و بهدانه بشربت بنفشه بدهند و اگر حاجت تلیین افتد لقاویس خیار شنبر و شربت بنفشه و لعاب اسپغول طبیخ ملایم
نمایند و بشربت خشخاش غرغره کنند و حریره متخذ از باقلا و شعیر رومی که پوست ندارد و آن خندروس است بروغن بادام و نبات بدهند و تبرید سینه
بآب حی العالم و آب خرفه و آب عنب الثعلب نمایند و چون مرض بچهارم روز تجاوز کند بروغن بنفشه و نیلوفر و موم و کافور تمریخ سینه کنند و طبیخ زوفا
بیاشامند و بتدبیر امراض حاده تدبیر نمایند و هرگاه تپ ساکن شود و سرفه قلت پذیرد و قوت ضعیف باشد غذا [illegible] و روغن بادام یا مزوره ماش
سازند و چون اصلاح پذیرند باستعمال جوزه مرغ مشوی اجازت دهند و از اغذیه حاره [illegible] کنند

بعض متاخرین مینویسند که علاج ذات الریه حقیقی که فی الحقیقت ورم حار در ریه است از خون غلیظ بلغمی و یا خون صفراوی مطلقاً فصد باسلیق است
و اخراج خون بقدر حاجت و بعضی گفته اند فصد اسیلم در ذات الریه بهتر و اولی است از فصد باسلیق و از سرابیون نقل میکنند که چون ذات الریه بعقب
خوانیق و یا ربو کهنه و یا شوصه و مانند اینها بهم رسد و فضله این امراض بسوی ریه مندفع گردد درینصورت جائز نیست اخراج خون خصوصاً که علل ایشان انتقالی
از امراض قدیمه باشد و در اوائل اخراج برای آنها نموده باشند و چون ذات الریه ابتداءً عارض شود فصد لازم است اگر قوت مساعدت نماید و بعد از آن
اگر قبض طبیعت باشد استعمال ملینات کنند و بهتر درین مرض تلیین طبیعت بحقنه لین است و تلیین بمشروبات در امثال این امراض بسیار بد است و این
حکم قبل از یازدهم است اگر محتاج بتلیین گردند و بعد از آن در تلیین بمشروبات باکی نیست بلکه بعد ازین مدت استعمال مدرات بهتر از ملینات است و بالجمله
تدبیر او در جمیع امور تدبیر حمیات حاره باسعال باشد و یا هر صبح گل نیلوفر گل بنفشه عناب سپستان تخم خشخاش با شربت بنفشه و روغن بادام یا
با نبات سفید بیاشامند و غذا حریرها و مزورات که مذکور شد بدهند و بعض اطبا غذا را در روز هفتم منع کرده اند و بعضی گفته اند که در اول روز هفتم تبرید
و در آخر آن روز وقت مغرب آش جو دهند و چون حرارت تسکین یابد حریره جو مقشر و خندروس با اندک عسل مصفی و روغن بادام شیرین بیاشامند و چون بنفث
ابتدا نماید آشامیدن طبیخ زوفای صغیر که در آن زوفا نباشد و قدری اصل السوس باشد و تمریخ صدر بقیروطی از پیه و راتینج و مغز ساق گاو گداخته
بروغن گاو تازه نافع است بعضی گویند بنگرند که وقت غلبه تپ رخساره کدام جانب سرخ میشود و گرانی در کدام جانب سینه معلوم میشود پس از همان
جانب رگ صافن زنند و خون وافر گیرند و بعد سه روز فصد باسلیق جانب دیگر کنند و اگر قوت قوی باشد از پس سه روز فصد اکحل چپ کنند و در آخر
فصد باسلیق موافق تا ماده تمام پاک شود و اگر جانب چپ باشد همچنین در آن بعمل آرند و درین علت اعتماد کلی بر فصد است و بعده بر حقنه و استعمال
مسهل نیک نباشد و خصوصاً که تپ بسیار بود و جهت نضج و تلیین عناب کلان ده عدد سپستان هشتاد عدد گل بنفشه گل نیلوفر مکوه هر یک نه ماشه
تخم خطمی خبازی هر یک چهار ماشه مویز منقی دو توله جوشانیده صاف کرده شربت بنفشه چار توله داخل کرده دهند و از صندل سفید و آرد جو
و باقلا و عنب الثعلب برابر ضماد نمایند و یا دال بنوماش مقشر بشیر بز سه توله تخم ریحان یک نیم توله سحق نموده سفیدی بیضه مرغ و روغن گل دو توله
اضافه نموده بکار برند که فی الفور درد را ساکن کند و ورم را زائل نماید و در ابتدا آش جو و یا بنوماش با سفاناخ خورانند و اگر ضعف رو دهد بدلش
شوربای بچه مرغ دهند که جو مقشر در آن افتاده باشد و بجای آب بر عرق مکوه و گاوزبان اکتفا نمایند طبری گوید که ذات الریه علتی است که اطبا تعریف
آن کرده اند باسم فقط و تفصیل نداده اند آنرا بانواع آن بحسب اسباب فاعله و مصنفین کنانیش تقلید اولین درین باب نموده و متعلم ناقص
از اطبا جمیع انواع آنرا یک دانسته و علاج آن بیک دوا و یک طریق نموده اند و ازینجهت فائده بران مترتب نگشته و معالجات ایشان اتمام نیافته
و این مرض پنج نوع است نوع اول سوء مزاج بارد که در ریه حادث شود نوع دوم سوء مزاج حار که در ریه بهم رسد و این هر دو ساذج بلا ماده اند
نوع سوم سوء مزاج بارد با ماده بارد که نزول نماید از سر نوع چهارم سوء مزاج حار با ماده که نزول نماید از سر و از سائر اعضا نوع پنجم ورم که حادث گردد
در ریه از ماده که حاصل گردد از اسفل و او آنست که داخل آن گردد خون که بریزد بتجویف صدر و یا مده در آن حاصل گردد و نتواند مریض که بنفث
دفع نماید آنرا و مؤدی بورم حار گردد و بسا است که صلب گردد و یا متقرح شود و این را در قرحه ریه ذکر خواهیم کرد نوع اول که آن سوء مزاج بارد
بغیر ماده است علامتش سوء تنفس و خشکی دهن و یافتن سردی در سینه و پشت بحدیکه گویا بران آب سرد پاشیده اند و یا بران قمیص رطب انداخته یا پشت
در باد شمال سرد گشاده و چهره او خشک مائل بکمودت بود و در جلد پیشانی او چین بهم رسد و سبب فاعلی این سردی است که غلبه نماید بر مزاج قلب یا
کثرت خروج خون از بواسیر و غیر آن و یا سده که واقع شود در عروقی که می آید بریه از شرایین و غیر آن و بسا است که مورث آن استعمال افیون و یا کثرت
بوییدن آن و یا بوی اسرب در هنگام گداز و یا کندن چاه و قنات و بوییدن تراب بود علاج آن قطع سبب است اگر واصل باشد پس دادن این
طبیخ چند روز بگیرند شراب کهنه صافی جید الجوهر خوشبو دو صد درم و در آن فطراسالیون دو درم اصل السوس سه درم زوفا یک درم انیسون دو درم

کنند یکنیم درم پرسیاوشان پنج درم علک الانباط یکدرم مویز منقی هفت درم بجوشانند تا چهار گردد پس صاف نموده هر روز پنج درم ازان با یکدانگ
ونیم روغن مصطکی بیاشامند و غذا اسفیدباج معمول لقناریی که دران کراث نبطی داخل کرده باشند و مرق کرنب مطبوخ با پیه جباری و این مرقه
نافع ست تو را که آنرا خاصیت ست در ازاله سردی ریه بعد از قطع سبب فاعلی آن واگر مرض دشوار گردد بر سینه ادا این ضماد نمایند موم سرخ در
روغن ناردین گداخته اندک زراتینج انداخته استعمال نمایند و این ضماد نیز از انفع اشیاست مرآنرا بگیرند پیه بط پیه قاز پیه جباری پیه خاکیه
که معروف بباذنجان ست همه را بگدازند و دران اندکی زهره گاو و موم داخل کرده بر سینه ضماد نمایند و دائم گل نسرین و یاسمین بویند و اگر هم
نرسد لخلخه سلیمانی و عنبر گداخته بر روغن یاسمین و باید که استنشاق او در بینی و دهان هر دو باشد و بقوت جذب نمایند و اگر طبیعت قوی و محتبس
باشد بحقنه حاده بکشایند مثل مطبوخ از بابونه و اکلیل الملک و شیح و قیصوم و برگ مرزنجوش و شمام و قنطریون کوفته و بزر کتان و حلبه انجیر و مویز و پرسیاوشان
و مانند اینها از تر و حقنه فانید سنجری و شکر سرخ که آنرا سیان نامند دران حل نمایند و باکی نیست بخورانیدن معاجین و تریاق اربعه و مثرودیطوس
و اثاناسیا بقدر برداشت مزاج بیمار و هرگاه طبیب از معالجه بر دریه غفلت کند مؤدی باستسقا گردد نوع دوم که آن سوء مزاج حار بغیر ماده ست
علامتش سرخی رنگ ولعب و زبان برآوردن و تنفس و عطش شدید و التهاب سینه بحدیکه دریابد که گویا سینه سوزد و سرفه خشک بی نفث و تب
مختلف الادوار علاجش التزام شرب ماء الشعیر ست که دران کفری و عناب جوشانیده باشند باندک کافور و بگیرند برگ بزرقطونا و برگ خبازی
و برگ بارتنگ و برگ بنفشه و گل بید و عصی الراعی و همه را نرم کوفته صندل سفید سوده بقدر یکجز و عصاره ماميثا نیز یکجز و قدری سرکه و گلاب
داخل کرده بر سینه ضماد نمایند و کافور و نیلوفر و کرنب الماء که آن طحلب عریض الورق ست ببویند و گاهی این ضماد بعمل می آرند بگیرند خضار که بر آب
پیدا شده و آرد جو را در اندک سرکه و گلاب حل نمایند و بران خضار بپاشند و بر سینه ضماد نمایند و نفع میکند آنرا شرب رب ریحوش مثل رب غوره و رب حماض
اترج و رب ریباس هنگامیکه هیجان تپ و سرفه را باعث خشونت نگردد و اگر مرض دشوار گردد و محتاج بفصد شود فصد باسلیق نمایند
و حقنه کنند بماء الشعیر که دران عناب و سپستان جوشانیده روغن بنفشه و شکر سفید داخل نموده باشند و از غذا بر مزورات متخذ از کدو و اسفاناخ
و سرکه و شکر سفید و آب حصرم یا برگ کاهو پخته همه سرد نموده اقتصار کنند و آب سرد بیاشامند نوع سوم آن که از سردی با ماده ست بسبب
نزلات کثیر الرطوبت بارده از سر بسوی ریه حادث میشود که بطول مکث سرد میگردد و اندر ریه را و یا آنکه ترطیب یابد ریه بر طوبت اعضای قریبه
و یا استیلای مزاج رطب بر قلب و علامتش ضیق النفس با خرخره که آواز آن شنیده شود و تهیج چهره و چشم و ثقل صدر بدون الم و انجذاب بسوی
اسفل و امتلای اشداق از رطوبات و احساس ثقل در چشم و زبان ست علاج آن استفراغ بدن ست بحقنه حاده لینه و تنقیه ریه بطبیخ زوفا
که دران زوفا و کندر باشد و تضمید سینه باین ضماد سنبل الشته زوفای خشک مر انتیج کندر مساوی سائیده با موم و روغن روغن ناردین
یا روغن قسط آمیخته بر سینه گذارند و این حریره دهند بگیرند حب صنوبر که از خراسان می آورند و دران مویز منقی فلفل و چلغوزه و پسته و مالیده صاف نموده و آب
گندم نیم کوفته داخل کنند و جوش دهند تا غلیظ گردد و فانید داخل کرده نیم گرم بنوشند که جلا و تنقیه سینه میکند و این لعوق نیز منقی صدر ست مویز را در آب جوش دهند
و مالیده صاف نمایند و باز جوش نمایند تا بانعقاد رسد و دران مثل آن عسل خیارشنبر و بوزن آن شهد منقی اندکی عصاره سوس و قدری زوفا سوده داخل نموده
در دیگ سنگین کرده بر آتش گذارند و بران روغن بنفشه و روغن بادام ریزند و منعقد سازند و دائم بدان لعوق نمایند و نوشیدن خمیره بنفشه عسلی در آب گرم حل کرده نیز نافع ست
و یا تناول نمایند آنرا و بالای آن آب گرم بنوشند و غذا حریره آب سبوس گندم و فانید باشد و این شربت نافع اشیاست مر آنرا بگیرند عسل سفید و دران بوزن آن آب کشیده زوفا
و اصل السوس و پرسیاوشان جوشانیده باشند پخته جوش نمایند که کف آن تمام برآید و مداومت نمایند ازان بیاشامند و اگر ابتدا نماید تغییر مزاج مریض و هنوز سینه او تنقیه نیابد تعدیل نمایند
در معالجه بنوشانیدن طبیخ زوفا بماء الشعیر و چون ماء الشعیر مفاسد نوشید شتو نفع ببخشد بجهت آنکه دران جلا و تلطیف ماده است نوع چهارم که آن سوء مزاج حار با ماده ا
و این مسمی ست بنزلات الریه حقیقی و آن از انصباب خون حار غلیظ بسوی ریه ست و در اغلب احوال بورم حار ست و علامت آن

سرخی رخسار و لهیب و تنفس و تپ مطبقه و سرخی چشم و گاه با نفث الدم و گاه با حالتی شبیه بخناق و در حلق خشونت و در کلام بحوحت میباشد و گاه
صاحب آنرا رعاف بهم رسد و این دلیل شفای آنست و علاج این فصد باسلیق و استفراغ باین حقنه است بگیرند برگ عنب الثعلب برگ بنفشه برگ
بزرقطونا برگ بارتنگ برگ خبازی هر واحد یکدسته بزرگ جو مقشر نیمکوفته دو کف بزرگ عناب سپستان سبوس گندم هر واحد یک کف بزرگ
سبوس را در پارچه صره بسته همه را در آب بجوشانند تا مهرا گردد و مثل حریره شود پس صاف نموده صد درم از آن گرفته هفت درم شکر سفید در آن حل کرده
روغن بنفشه خالص ده درم انداخته هر روز دو دفعه بدین حقنه نمایند و لازم گیرند آشامیدن ماء الشعیر که در آن عناب و سپستان و کفری جوشانیده باشند
در روزی یکدفعه یا دو دفعه بحسب احتیاج و از غذای دیگر منع کنند و اگر کفایت نکند مزورات متخذ از سرکه یا حصرم یا کدو و یا متخذ از ماش یا اسفاناخ
دهند و دائم جلاب سرد وقت تشنگی بنوشند و بر سینه ضمادیکه در نوع دوم مذکور شد نمایند و گاهی این ضماد کرده میشود و بگیرند آرد جو و با لعاب
بزرقطونا و اندکی آب انار میخوش سرشته ضماد نمایند و این نوع گاهی بدون نفث و گاهی بنفث نقصان می پذیرد و از حرکت و غضب منع کنند و این هر چهار
نوع را اطبای ناقص یک میدانند و میان آنها تباین و در علاج آنها تغایر است چنانچه بیان آن کردم نوع پنجم و این صعب و اکثر خطر است که از خون
باریم داخل ریه از تجاویف صدر بهم رسد و این چنان باشد که خون یا ماده بر حجاب ریزد پس در ریه داخل گردد و ریه نتواند که اخراج نماید آنرا بنفث بسبب ضعف
قوت خود یا غلظت ماده و علامت این بعینه همانست که در نوع چهارم ذکر نمودیم و فرق میان هر دو اینست که درین نوع مریض بر تکلم قادر نباشد البته
و نفس او بسیار تنگ میباشد و احساس بالم شدید و ضغطه و تمدد و حالتی می نماید که گویا کوبیده میشود ریه او و اگر لبث این ماده در ریه بطول انجامد آنرا
متقرح و پاره پاره نماید علاجش حقنه که در نوع چهارم گذشت مکرر بعمل آرند و فصد کنند اگر قوت مطاوعت نماید بعده ماء الزوفا که در آن زوفا نباشد
بشربت بنفشه یا جلاب شکری و یا شکر سفید بیاشامند و سینه را مدام بموم روغن و قیروطیات دیگر بمالند تا آنکه نرم گردد و ماده رقیق شود و ابتدا
بنفث نماید پس نزد ابتدای نفث حریره متخذ از آب سبوس که در آن مویز طایفی جوشانیده باشند بدهند و اگر تپ و سرخی قاروره و لهیب و عطش نباشد
این حسو بیاشامند بگیرند مغز چلغوزه و مغز حب البطم و آرد کرسنه و آب سبوس و باندک عسل کف گرفته جوش دهند تا بقوام حریره آید و بنوشند که
شدید التنقیه است برای ریه و اگر تپ یا لهث یا سرخی در قاروره باشد این حسو میل ننمایند و ایضاً نفع میکند فصد باسلیق و دادن مدرات بول اگر از آن
مانع نباشد زیرا که ممکن است که مندفع گردد این ماده بطریق رگی که طلوع نموده است از کلیتین بسوی قلب و از قلب بسوی ریه پس اگر ظاهر گردد اثر مده
در بول منذر بریه است و اگر با آن تپ نباشد باکی نیست بآشامیدن شربت عسل ساده و تمریخ صدر با دهان حاره و اگر با آن حمی و حرارت شدید باشد
علاج آن و علاج نوع چهارم واحد است مگر آنکه این محتاج بتلطیف ماده است بجهت غلظ و نهوض قوت برای دفع آن و اگر با آن تپ و حرارت شدید نباشد
این شربت مرتب سازند بگیرند اصل السوس مقشر کوفته ده درم برگ بنفشه پنج درم ایرسا کوفته یکدرم زوفای خشک سه درم فطراسالیون پنج درم
و همه را در شراب ابیض دو روز و دو شب تر کنند پس افشرده صاف نموده و در آن اندک عسل و ترنجبین و فانیذ آمیزند و بآتش ملایم بجوشانند تا بقوام
جلاب آید و اندک اندک بنوشند که تسهیل نفث و ترقیق آن مینماید و اگر تپ باشد متعرض آن نگردند و بر حسای موصوف و بر ماء الشعیر با شکر و بر طبیخ
زوفا و تمریخ صدر اقتصار ورزند و بعض افاضل از متاخرین ذکر کرده اند که چون صاحب این علت را قی بهم رسد هلاک میگردد

اورام بارده ریه

و آن یا بلغمی است که ورم رخو باشد و یا سوداوی که ورم صلب باشد و حدوث این بر دو گونه است یکی آنکه اول ورم گرم باشد و بعد تحلیل اجزای حار
لطیف او یا بقی متحجر و صلب گردد و علامت این قسم آنست که ضیق و ثقل زیاده گردد و حرارت کم شود و نفث قلت پذیرد و سعال یابس متواتر گردد
دوم آنکه ماده سوداوی بارد یا بلغم غلیظ سبب باشد و علامت این قسم آنکه ضیق نفس بمرور ایام فزون تر شود و سرفه خشک بی نفث باشد و در سینه
حرارت نبود و انجذاب هوا متعسر باشد و گاه در ورم صلب ریه سنگ تولد کند چنانچه بولس گوید دیدم که سنگهای خرد و درشت مثل خسک چهار پنج عدد

بسرفه سخت بر آیند و بعد از ان سرفه کم شد و ذات الریه بسل منتقل شد و مریض در سل هلاک گردید و علامت ورم رخو در ریه تزایل و ضیق النفس
و سعال لین مع کثرت آب دهان و سبات و ثقل و رطوبت و صدر بغیر حرارت کثیر و عدم حمرت در وجه بلکه رصاصیت لون و تپ نرم و عدم درد در عروق
باشد علاج در ورم رخو ریه در ابتدا بعلاج ذات الریه از تلیین و تضمید برادع متوجه شوند تا باشد که ماده رادع پذیرد و چون چند روز بگذرد و وقت پیاکن شود و مرض
با انحطاط افتد چیزی که در سعال بلغمی مذکور شد از تفتیح و تنضیج و ضماد و تنقیه بکار برند و طبیخ زوفا و انجیر زرد و حلبه بنوشند و غذا آب باقلا و کشک گندم
و شیره سپستان با عسل و روغن بادام سازند و اگر طبیعت قبض بود دو مثقال بنفشه و پنجاه دانه مویز منقی و یک تولہ اصل السوس و پنج عدد انجیر جوشانند و در
طبیخ مغز فلوس مقداری که خواهند داخل نمایند و صاف نموده روغن بادام افزوده بنوشند و اگر طبیعت نرم بود شربت حب الآس بنوشند و رب به مقید سیب
و گویند که جهت تلیین و تنضیج مواد مطبوخ انجیر زرد چهار عدد مویز منقی دو تولہ بادرنجبویه یکوده برگ شاهتره بنفشه هر یک نه ماشه پرسیاوشان اصل السوس
گاوزبان هر یک هفت ماشه با خمیره بنفشه چهار تولہ پنج شش روز داده با اضافه ادویه مسهله مسهل دهند و باقی همه تدبیر از ذات الجنب بلغمی گرفته
بعمل آرند ثابت بن قره گفته سزاوار است که در ورم بلغمی ریه طبیخ انجیر خشک ساده یا با گلقند شکری یا عسلی یا آب شیر گرم یا آبیکه دران بادیان و نبات
جوشانیده باشند بنوشند اجمده لعوق سپستان با عسل بخورند و اگر مرض قوی باشد طبیخ زوفا بیاشامند و تمریخ صدر بقیروطی متخذ از روغن بنفشه و مغز
چلغوزه و پسته و موم سرخ و فراسیون کوبیده و با عصاره آن نمایند و غذا با حسای محموله از آرد گندم و کرسنه و عسل و روغن بادام و باقلا با سه چیز از گوشت
بزغاله با توابل چاره سازند و بجای آب ماء العسل یا آب مویز یا آب کشمش یا سکنجبین بنوشند و تمریخ صدر بموم و روغن مصنوع از روغن سوسن و روغن نرگس
و موم سرخ و کتیرا سوده نمایند اسپاسوس گوید باید که استعمال نمایند در ورم بلغمی ریه این مطبوخ را که بسیار نافع و مجرب است انجیر زرد دانه مویز سرخ منقی
سپستان بنفشه تخم خطمی بهدانه پرسیاوشان هر واحد یک کف در آب بجوشانند تا مثل جلاب گردد پس صاف نموده فانید سنجری بنسبت درم
اضافه کرده اندک اندک بیاشامند و غذا نخود آب با بادیان دهند و شربت زوفا این مرض را بسیار نافع است و هر چه در نوع سوم ذات الریه در قول طبری گذشت
حسب حاجت بکار برند و در ورم صلب ریه همگی عنایت بتلیین نمایند تا صلابت نرم شود و این چنان باشد که لعاب بزرکتان و خطمی و روغن بادام و شیر
دختران تجریع کنند و روغن بنفشه و موم سفید و لعاب حلبه و تخم کتان همه بهم سرشته بر سینه ضماد سازند و دیگر تدابیر ملینه بجا آورند و غذا بکار برند و این قسم را
لا علاج گفته اند با جمله حتی الوسع تلیین ملینات نمایند و اطلیه لینه با دهان ملینه و شحوم معروفه و مغز ساق گاو بر سینه گذارند و بعض متأخرین مینویسند که در
ورم بارد ریه انجیر زرد چهار عدد مویز منقی دو تولہ بادرنجبویه عنب الثعلب شاهتره بنفشه هر یک نه ماشه پرسیاوشان اصل السوس گاوزبان هر یک هفت ماشه
جوشانیده خمیره بنفشه چهار تولہ داخل کرده دهند و بعد پنج شش روز مسهل دهند و اطلیه و اضمده بکار برند و اگر در ریه سنگ متولد گردد و بسرفه بر آید منضج
و بعد از تنقیه منضج و مسهل دهند حسب ضیق النفس بلغمی و باید که پیش از تنقیه بزرکتان بادیان نه ماشه اصل السوس گاوزبان هر یک چهار ماشه عسل تخم کتان نه ماشه دهند و شوربای جوجه مرغ نوشانیدن مفید است

اجتماع المادة فی الریه

گاهی در ریه رطوبت مائیه کثیره جمع میشود و این اکثر بخارات است که در ریه جمع میشود و بتکاثف مستحیل بمائیت میگردد و این وقتی باشد که جرم ریه بارد
و یابس باشد که اعانت کند برین برودت هوای مستنشق و قلت تحلیل و لهذا اکثر در اوقات و بلدان بارده و مبرودین را عارض میشود و دلالت میکند بران ثقل و ان
ضیق تنفس و سعت تنفس و نفث رقیق مائی و حال صاحب او مثل حال مستسقی باشد علاج تدبیر ضعیف تر از علاجی که در باب اجتماع المدة
مسطور گردد نمایند و فصل مشوی بقدر چهار مثقال سوده در شربت خشخاش آمیخته خورانیدن و کباب بانان و عرق بادیان گاهی آورد و تجربه رسیده و گاهی بدین حاجت بشگاف افتد فقط

بثور ریه

گاه در ریه بثور حادث شود و علامتش احساس ثقل در سینه و تنگی نفس مع سرعت و تواتر او ست و حرارت عظیم اندر سینه و التهاب بغیر تپ عام و درد و تمدد در سعال با سرفه
شدیده و علاجش قبل از انفجار بعلاج ذات الریه نمایند و بعد از ان بعلاج نفث المده و قروح ریه پردازند و ایضا در ابتدا فصد باسلیق کنند و خون بقدر طاقت

گیرند و علاج نزلهٔ حاد مع رعایت سرفه نمایند و بزودی تدارک کنند والا منجر بسل گشته هلاک میسازد

ورم ریهٔ اطفال

که باصطلاح اهل هند ڈبه نامند و عارضهٔ پسلی و خلل بادل نیز گویند و صاحب تکملهٔ هندی نوشته که ڈبهٔ اطفال عبارت از ضیق آنهاست فقط و این مرض اطفال را بیشتر عارض میگردد و متقدمین بذکر آن نپرداخته اند و اکثر از مادهٔ بلغم حادث شود و از تپ نرم خالی نباشد و گاهی از مادهٔ گرم افتد و با تپ محرقه و تشنگی و خشکی لب و کام باشد و ازینجاست که گفته اند ڈبه دو نوع ست یکی آنکه مادهٔ او گرم بود و تپ تیز لازم اوست و این خوف دارد و درین تا یکهفته ادویهٔ سمیهٔ هندیه چون توتیای سبز و حب السلاطین و امثال آن اصلا ندهند و بهترین تدبیر آن تلیین ست بی انتظار نضج دوم آنکه از مادهٔ بلغمی بود و با این تپ حاد نباشد و سوء تنفس شدید نبود و این نسبت بقسم اول خطر کمتر دارد درین قسم حسب موقع اشیای مذکوره باحتیاط کمال دادن جایز ست تا بجمله هرگاه این مرض طفل را عارض شود نفس زود زود زند و هنگام تنفس گوی زیر ضلع افتد و با تپ و سرفه و ضیق نفس باشد علاج در نوع بارد بلغمی از منضجات و مسهلات و منشفات بلغم علاج باید کرد و سینهٔ مریض را از هوای سرد محفوظ باید داشت و اغذیهٔ بارد نباید داد و اگر توانند نضج ماده نموده مسهل دهند والا انتظار نضج نباید کرد و زود ماده را بمسهل و شیاف مناسبه دفع باید کرد و منضج و مسهل باین طور دهند که اصل السوس مقشر نیمکوفته گاوزبان مویز منقی پرسیاوشان انجیر زرد گل بنفشه خبازی عنب الثعلب بقدر مناسب جوش داده صاف نموده قدری نبات سفید داخل کرده بدهند و روز دوم اگر مریض قوی باشد زوفا بیخ سوسن اضافه باید نمود و روز مسهل سنای مکی مغز فلوس باید افزود و اگر حاجت افتد وقت دوم سبوس گندم گل گاوزبان بیخ سوسن در عرق گاوزبان جوش داده صاف نموده شربت بنفشه اضافه کرده بدهند و یا بزرکتان زوفای خشک مغز چلغوزه انجیر خشک جوشانیده صاف نموده رب السوس سائیده اضافه نموده بنوشانند و سینهٔ مریض را بمنشفات مثل آرد نخود خشک مالیدن بسیار مفید ست و این گهٹی یعنی مطبوخ مسهل نیز معمول ست بادیان سه سرخ اصل السوس چهار سرخ مویز منقی یکدانه گل سرخ یک سرخ عنب الثعلب دو سرخ صبر زرد یک سرخ سنای مکی نیم ماشه چکه دانه دندن دانه یکیک دانه پرسیاوشان سه سرخ مغز فلوس شش ماشه جوشانیده بطفل شیرخواره بدهند و گاهی برنگ کابلی با و کهنبه نرکچور پوست هلیلهٔ زرد حب المحلب عوض سنا و پرسیاوشان و چکا دانه و دندن دانه میکنند و یا بادیان مویز منقی عنب الثعلب زوفای خشک چکه دانه دندن دانه وج ترکی صبر زرد پوست هلیلهٔ زرد گل سرخ هر واحد نیم ماشه مغز فلوس یکتوله جوشانیده بدهند و اگر قوی تر خواهند چوکه و تربد بیفزایند و حب المحلب مخرج رطوبات سینه و شش ست و بدل چکا دانه مینویسند و آب بطفل و دایه هرگز ندهند بجای آن عرق بادیان یا عرق گاوزبان بدهند و از جوش دادن مغز فلوس قوت اسهال کم میشود بنابران در اطفال بسبب ضعف آنها در جوش با ادویه داخل کردن معمول ست و اگر خون خرگوش بقدر یک سرخ در عرق گاوزبان حل کرده بخورانند و قدری از آن خون بر تارک و ناخنهای کودک بمالند درین باب مجرب ست و ایضا توتیای سبز بریان و سهاگه نیم بریان هر دو مساوی در آب یا در شیر بز حل نموده بقدر دانهٔ گاورس حب ساخته وقت حاجت یکحب یا دو سه حب در آب یا در شیر مادرش دادن همیشه مجرب و معمول ست و صبر در آب پیاز حل کرده بر پهلو ضماد کنند و دیگر ادویهٔ مسهله و محللهٔ منشفهٔ هندیه که مسطور گردد و آنچه در ام الصبیان و سعال اطفال مذکور شد حسب حاجت استعمال نمایند مگر حتی الامکان ادویهٔ یابسهٔ مخشنه بکار نبرند و اگر بلغم در سینه بسیار باشد تخم مین پهل چهار سرخ با آب باریک سائیده نیمگرم بنوشانند تا سه روز که بلغم غلیظ را بقی دفع میکند و مرض را رفع میسازد و اگر سبب این مرض مادهٔ حار باشد بهترین تدابیر آن تلیین طبیعت ست بمطبوخ عناب و عنب الثعلب و گل بنفشه و خطمی و خبازی با مغز خیارشنبر و شیرخشت و روغن بادام و امثال آن بی انتظار نضج و بعد از آن آنچه در معالجهٔ سرفهٔ حار و ذات الریه مذکور شد حسب حاجت بعمل آرند و گویند که رب توت بسیار نافع ست و غذا مرضعه و طفل غذاخوار را ماش مقشر و برنج و امثال آن بدهند و اصلاح شیر مرضعه در جمیع احوال لازم ست و استعمال اشیای مطفی خون و قامع صفرا ضرور و کذا تلیین طبع بشیافات ملینه و اگر نزله باشد آب گرم بر سر نطول نمایند تا ماده را از انصباب باز دارد و دوشیدن شیر مرضعه بر تارک طفل و چکانیدن آن در گوش و بینی او و خورانیدن ادویهٔ مبرده مثل شیرهٔ تخم خرفه و هندوانه و خیارین و کدو و خربزه و مانند آن در حالت شدت تپ و منع از تناول اغذیه و ادویهٔ حاره و گذاشتن [illegible]

باشد طریق پهلو جائی که فرو میرود همان وقت که اطلاع یابند بسیار مجرب ست و ایضاً اگر تپ محرقه و خشکی دهن و بیهوشی و بیقراری زیاده باشد پارچه را
در آب برگ خرفه سبز تر کرده لحظه بلحظه بر تارک نهادن و قرص کافور بوزن چهار سرخ در آب حل کرده دادن و بعد انحطاط حرارت برای دفع تنگی نفس حب
مشک که مسطور میگردد خواه حب تیا که ذکر یافت بوقت سردی و نیز بشب خورانیدن مجرب ست

ذکر ادویه هندیه که در ڈبه بلغمی استعمال میکنند

ایلوه بقدر یکحبه در شیر مادر حل کرده بنوشانند و بر شش طلا سازند و بالای آن برگ پان بندند و جند بیدستر و گاو روهن بقدر یکحبه دادن نیز مفید ست دیگر
سلاجیت بقدر یک سرخ در بول همان طفل حل کرده شیر گرم نموده بیاشامند و یک سرخ از آن در بول طفل حل کرده بر ناف کودک طلا کنند تا یکهفته نافع آید دیگر
جوانسه دو ماشه در آب جوش داده نوشانیدن نیز مفید ست و گویند که دو چهار قطره شراب بطفل دادن درین مرض بسیار نافع ست دیگر گل معصفر از نیم
درم تا یکدرم موافق سن کودک در بول طفل جوشانیده صاف نموده بدهند که در سه نوبت ڈبه را زائل سازد دیگر خراطین قرنفل تخم پلاس مساوی سائیده
حب سازند بقدر سرخ و یکی از آن با آب سوده بدهند در سه روز دفع شود مجرب ست دیگر نیله تهوتهه بریان یکماشه مغز ریٹهه سه ماشه مغز جمال گوٹه یکعدد
در آب ادرک سائیده بقدر ماش حب بسته یکروز در میان یکحب بدهند تنقیه ماده مرض بقی و اسهال نماید و بلیغ النفع ست ایضاً ایلوه مغز جمال گوٹه برابر
در ظرف آهنی با دسته آهنی با بول ماده گاو نازائیده خوب کهرل کرده برابر دانه موٹهه حب بندند و یک حب در شیر بدهند قی و اسهال خواهد آمد بفضله تعالی
به شود مجرب ست و بعضی سقمونیای مشوی نیز افزوده و قید سحق بظرف آهنی ننموده اند ایضاً مرچ سیاه یازده عدد مغز جمال گوٹه دو نیم عدد نیل بڑی یکماشه
کهوپره دو ماشه همه را سوده در لعاب بهدانه حبها بقدر دانه موٹهه سازند و طفل شش ماهه را نیم گولی و یکساله را یک گولی و دو ساله را دو گولی بدهند دیگر
حب السلاطین مدبر و گل ارمنی یا گیرو هر دو مساوی سائیده حب بقدر فلفل بندند و یکحب در شیر مادر حل کرده بدهند تا خشکی نکند نیز برای ڈبه مجرب ست
ایضاً چوب چوکهه و فلفل گرد و پوست هلیله زرد و تربد موصوف مساوی سائیده بقدر فلفل حب سازند خوراک یک حب دیگر نسوت مدبر یک توله پودینه خشک
بیخ خراسانی هر یک چهار ماشه کوفته بیخته نگاهدارند و بحسب سن و سال بدهند جهت ڈبه و ریاح و نفخ شکم و قبض و اکثر امراض صبیان مجرب ست و این دوا
بدوای نسوت و پودینه شهرت دارد دیگر قرنفل بیخ خراسانی دار فلفل چوکهه مساوی سائیده حب بقدر موٹهه بسته یکحب دادن نیز مجرب ست دیگر از بیاض
والد مرحوم جهت ڈبه طفل قرنفل نیم عدد نانخواه ده دانه بول سرخ یک نخود هوبیر یکعدد باریک ساخته حب بسته بدهند دیگر گیرو پنج سرخ توتیای سبز
شش سرخ در آب کهرل کرده حب بقدر دانه موٹهه بسته یک حب بطفل بخورانند مجرب ست دیگر مشک خالص زعفران جند بیدستر صبر سقوطری هر یک دو سرخ
سائیده با آب حب سازند بقدر دانه موٹهه و یک حب در عرق بادیان و یا عنب الثعلب حل کرده شیر گرم نموده بنوشانند در سه روز بسیار عمل به شود و معمول ست
ایضاً مغز کرنجوه یکعدد توتیای سبز خام یک سرخ باریک ساخته بقدر سرشف حب بندند و یکی بخورانند و اگر احتیاج شود بار دیگر دهند دیگر کمیلا آهک
توتیای سبز پوست هلیله زرد پوست بلیله کات سفید مساوی باریک سائیده حبها سازند وقت حاجت با قدری روغن زرد سائیده طلا سازند دیگر
کمیلا هشت ماشه حلتیت دو ماشه بقدر فلفل حبها سازند خوراک یکحب دیگر ایلوه سهاگه مرمکی مساوی سائیده بقدر موٹهه حب بندند و یکی بدهند که خیلی مفید ست
دیگر مرمکی سرخ نیم ماشه قسط شیرین یکماشه زیره سیاه هشت دانه قرنفل یکعدد سائیده بقدر حاجت بدهند برای ڈبه از بیاض والد مغفور منقول ست
ایضاً سونف اجواین نرکچور بابرنگ هلدی بیخ جوشانیده بدهند و هلدی صرف سائیده دادن نیز مفید ست دیگر در بقائی نوشته که چوک مرچ هلیله نسوت
برابر کوفته بیخته با آب حبهای خرد بسته در شیر حل کرده بحسب سن و سال اطفال وجور نمایند که سوء تنفس اطفال صغار را که بعرف این دیار آنرا ڈبه می نامند نافع
و مجرب ست دیگر وجور خراطین خشک با آب سائیده یک قطره نیز بسیار فائده دارد دیگر بستن برگ بکاین نیمگرم بر شکم طفل بعد چرب کردن شکم بروغن
بید انجیر هم نافع ست دیگر صمغ عربی یکتوله صبر سقوطری نیم توله کوفته بیخته با آب گهیکوار حل نموده ضماد نمایند حب که برای پهلو زدن کودکان مجرب و مخترع
حکیم فرزند علیخان ست صبر سقوطری سه ماشه زنجبیل دانه هیل هر یک شش ماشه زعفران قرنفل فلفل سیاه هر یک سه ماشه کوفته بیخته بعرق بادیان سرشته

جیها بندند برابر ماش و نخود برای طفل یکساله برابر ماش و زائد را برابر نخود بدهند دیگر آب برگ کریا سبز برآرند و مروق نمایند و نمک سانبهر بقدر ماش حل کرده یک قاشق بطفل شیرخواره دهند و اگر طفل زائد از یکسال باشد دو قاشق بدهند اکثر از عود این مرض ایمن سازد و مجرب و عاجل النفع ست دیگر لهسن تنها بر سنگ صلایه کرده بر پهلوی طفل ضماد نمایند و چندان بدارند که اضطراب بافعال طفل رو دهد پس فوراً دور نموده بعد یکساعت نجومی باز ضماد کنند و بدستور دور نمایند جلد آنجا سرخ خواهد شد و انشاء الله تعالی فوراً خفت بعارضه حاصل شود دیگر یک جوه لهسن را بر شعله چراغ خاکستر کرده اگر طفل دو سه ماهه باشد چهارم حصه بشیر مرضعه حل کرده بخورانند و برای یکساله در یکبار بدهند بسیار مفید ست دیگر فادزهر بقری که آنرا گاولوچن گویند بقدر مونگ بشیر مرضعه دادن نافع تام ست ایضاً مومیائی کانی بشیر مادر حل کرده یا بقدری شهد آمیخته لیسانیدن مفید و حب گهرچرهی و دوای سیاه بقدر یکسرخ نیز برای اسهال درین مرض مفید

سل

و آن نزد اکثر اطبا عبارت از قرحه ریه ست و تپ دق لازم آنست و صاحب کامل گوید که آن قرحه است که در صدر یا در ریه حادث شود و تابع او تپ دق باشد و عوام این لفظ را بر اجتماع مده در صدر اطلاق میکنند و سل غیر حقیقی را که در آخر این بحث مسطور گردد نیز سل خوانند و معنی سل در لغت هزال ست و چون هزال و ذبول و دقت لازم این مرض ست ازین جهت این مرض را مسمی بدان ساخته اند و بقول طبری سل انسلال اعضا ست بذوبان بتدریج تا آنکه بدن ذوبان یابد و همچنین گیلانی نوشته که وجه تسمیه بسل انسلال و برآمدن اطراف عظام ست بحس بسبب هزال و ذبول که لازم این علت ست گویند سیف مسلول یعنی شمشیر خارج و برآمده از غلاف او و شیخ ابو الحسن می نویسد که لفظ سل بر دو معنی واقع میشود یعنی بر قرحه ریه و بر حمی دق و ایضاً طبری گوید که درینجا امر سل بهر آن ذکر کردم که متعلم فرق میان سل بقرحه و سل بغیر قرحه نماید و قرحه سل قرحه ریه و قرحه مذوبه و مقوره را نامند و نوع دوم تپ دق را گویند و تپ سل را بزبان یونانی افطیفس خوانند و اما دیگر امراض که مؤول بسل میگردند مثل ورم گرده و جراحات عظیمه و دبیلات و نواصیر مفرط و مانند آنها ست و این انواع دیگر نیستند بلکه تحت نوعی که آن از قرحه ریه ست داخل اند و برین همه را قیاس کنند و بعضی گویند که مراد از تپ دق لازم سل حمی ساکنه مادیه خفیفه ست چنانچه سمرقندی وغیره گفته که آن مثل دق ست و حکیم شریف خان می نویسند که بعض عبارات کتب مشعر اند بر آنکه حمی که لازم سل ست آن تپ دق ست و بعض آنها اشعار مینمایند بر آن که آن مثل تپ دق ست و حق آنست که این تپ خلطی عفنی ست و مراد از خلط درینجا عام رطوبات بدنست نه آنکه مخصوص باسم خلط است زیرا که تپ گاهی حادث میشود از عفونت منی و مانند آن از اقسام رطوبات ثانیه و دادن شیر در حمی که از عفونت رطوبت ثانیه باشد ممنوع نیست بالجمله اسباب قرحه ریه هفت نوع ست یکی نزله حاده لذاعه اکاله و معفنه که از سر بر ریه نازل شود و جرم آنرا فاسد گرداند دوم ماده ازین جنس که بسوی ریه از عضو دیگر بریزد سوم تقدم ذات الریه که ماده او تحلیل نشود و بجمع مده و تقرح انجامد چهارم تقیح ذات الجنب و ذات الصدر و ذات العرض و انفجار آن که ریم او بسوی ریه ترشح کند و تا چهل روز بنفث پاک نشود پنجم جراحت ریه و تقیح آن بسببی از اسباب نفث الدم از انفتاح عرق ریه و قطع و صدع او از اسباب داخلی مثل غلیان خون و احتداد او و سعال شدید و مزمن و غیر آن که مذکور شد یا از اسباب خارجی مثل سقطه و ضربه که بدان رسد ششم عفونت و تآکل که در جرم ریه خود بخود افتد چنانچه اعضای دیگر را بهم میرسد هفتم تناول دوائی که موجب تآکل و تقرح جرم ریه گردد مثل زرنیخ و سم الفار

ذکر مستعدین سل

کسانی که مستعد حدوث سل در بنیه و سحنه و مزاج و سن و بلد و فصل باشند ایشان نحیف لاغر و سینه تنگ و مجنح که شانهای آنها برآمده از گوشت برهنه و خصوصاً از خلف برخاسته مائل بسوی قدام مثل بازوی طائر و گردن باریک دراز مائل بقدام و حلقوم بیرون خاسته میباشند و در سینه چنین کسان و حوالی آن ریاح و نفخ کثرت می پذیرد پس اگر با وجود این ضعیف الدماغ قابل فضول باشند و بر نضج غذا قادر نبوند همه شرائط استعداد سل تمام گردد و خصوصاً اگر اخلاط ایشان حاد صفراوی باشند و سحنه قابل سل بسرعت با وجود علامات مذکوره بی موی سفید مائل بشقرت ست و ایضاً ابدان صلبه متکاثفه و مزاج قابل سل آنست که ابرد مزاج باشد و سن که دران سل اکثر افتد از هیجده سال تا سی سال ست و در بلاد بارد اکثر افتد بسبب کثرت عروض انشقاق عروق

و نفث الدم و فصل که در آن سل بیشتر افتد خریف ست و چون عقب صیف شمالی یابس خریف جنوبی با بارش آید مرض سل بیشتر عارض شود و طبری
نوشته که اگر اتفاق آن افتد که مزاج دماغ او رطب حار باشد خطر سل اکثر و فزع اعم بود و اگر اتفاق شود که حنجره او خارج و سرین آن عاری از لحم بود دال
بر استعداد او بهر سل باشد و بعض اوائل گفته اند کسی که سینه او از گوشت معری و گوشت رخسار او با استخوان چسپیده و لحم رانهای او اندک و رنگ او مائل
بزردی بود مستعد بسل باشد و بعض افاضل ذکر کرده اند که مستعدین سل بر سه نوع اند یکی طویل مجنح الاکتاف صدر و صدغین عاری از گوشت غائر عینین
خارج حنجره طویل گردن کثیر النبرق ضیق النفس کثیر الانین نزد شکم سیری صغیر المعده خارج حقوین مستدلی خصیتین خشک الیتین حار مزاج دوم شخصی که
او را هیضه کثیر و نزلات بسیار بهم رسد و آن طویل الرقبه بود و چشمهای او اشک بسیار کند و مدام در دهن او بوی مثل غری السمک آید سوم کسی که مزاج دماغ او
رطب و مزاج کبد او یابس باشد و قلب مقاومت او نکند و چون مقاومت دماغ نکند سل حادث گردد بکثرت انصباب مواد بسوی جنبین و صدر و عسر نضج
آن مواد منصبه بسبب یبس کبد پس واجب ست بر چنین کسان که از جمیع ادویه و اغذیه حریفه و حاده مسخنه و همه آنچه اعضای صدر را تعب آرد مثل صیاح
و ضجر و وثبه و بیداری اجتناب نمایند و بقول طبری صاحب این مزاج را از ریاضت البته منع باید کرد و بتودع و راحت امر کنند و اگر از کسانی باشد که کار با آتش
کنند مثل حداد و شیشه گر از آن عمل بکاری که موافق او باشد تبدیل نمایند و از جماع ضرور منع کنند و امر بحفظ سر از نزلات نمایند و طعام او چوجه مرغ رطب پیدا
و خروس خصی و زرده بیضه نیمبرشت باشد و هر چه برای او مرتب سازند بروغن بادام بسازند و حلویات بشکر و خشخاش و نشاسته مرتب نمایند و در هر بیست روز
امر کنند که سه روز شیر خر بنوشند و اگر در مزاج حدت باشد دائم ماء الشعیر بیاشامند و از انفع اشیا برای او این حقنه است بگیرند جو مقشر کوفته صد درم و سبوس و خطمی
هر واحد پنجاه درم و هر دو در پارچه صره بندند سپستان یک کف عناب بیست عدد برگ خبازی برگ بنفشه برگ عصی الراعی هر واحد باقه کبیره یعنی یک دسته بزرگ کنجد کوفته
پنجاه درم همه را بجوشانند تا مهرا گردد و بعده بگیرند کله و پاچه حملان و جدی و بکوبند و کذلک سر حمل و سر جدی بشکنند و همه بجوشانند تا مهرا شود و بعده بگذارند تا روغن بر آن
جمع شود و آنرا بردارند بعده از آن حقنه هشتاد درم بگیرند و از این روغن بیست درم تا سی درم آمیخته در هاون بمالند تا یکسان گردد پس روغن بنفشه پنج درم آمیخته
نیمگرم نموده در هر پنج روز یکبار بر نهار حقنه کنند و ایضاً گویند کسانی را که نزلات حاره حاده بسوی ریه زود نزول نماید اکثر این مرض عارض گردد و صاحبان
هیئت مذکوره حار مزاج میباشند چون در امراض صدریه ایشان تهاون در معالجه نموده شود و ادویه و اغذیه مسخنه یابسه استعمال کرده شود اکثر منجر بسرفه شدید
و سل و دق میگردند و لهذا کمال ملاحظه باید کرد و ایضاً این مرض از جمله امراض مسریه و مؤدیه بغیر ست حتی که بمجالست و استشمام بوی نفس و کذلک متوارثه از
آبا و اجداد ست رازی گفته که حدوث سل عقب ذات الریه و ذات الجنب و یا نفث الدم یا نزلات کثیره و یا سعال طویل میباشد و بیشتر وقوع او در امزجه حاره
یابسه و در زمستان و خریف و بلاد شمالیه ست و بقول ثابت کسانی که سر ایشان ممتلی از فضول باشد و آن فضول منصب گردد بآلات نفس ایشان را سل بیشتر عارض میگردد
طریق تشخیص سل هرگاه صاحب نزله یا سعال یا ذات الریه را خون و ریم بسرفه برآمدن گیرد و لاغری و کاهش بدن آغاز کند و تپ نرم لازم گردد و رخسار
سرخ شود و در شب و بعد تناول طعام تپ قوی گردد باید دانست که مریض مسلول گشت و ایضاً از علامات اوست که گاهی این تپ سل بحمیات دیگر مرکب
میگردد و بدترین آنها خمس پس ربع پس شطر الغب پس نائبه دیگر ست و گاه عرق بسیار در شب یا بوقت دیگر آید و چشمها فرو رود و رخسار خشک گردد
و گاهی در ابتدای سل رنگ تیره گردد و وقت تصاعد بخارات سرخ شود و اطراف و سر انگشتان گرم گردد و اگر خشکریشه بنفث برآید شبهه در سل باقی
نماند و لاسیما که اسباب مذکوره سل متقدم باشند و چون بدن بحد ذبول رسد و ناخنها کج گردد و موی بریزد دلیل صحیح بر سل باشد و گردن و پوست پیشانی کشیده گردد
و در اطراف و خصوصاً پشت پای در آخر ایام ورم رخو بهم رسد و کسانی که سبب سل آنها خلط حاد اکال باشد در آب دهن ایشان طعم آب دریا بسیار تلخ شور آید
و نبض صاحبان سل ثابت معتدل در سرعت و صغر باشد و گاهی او را میلان بسوی جانبین عارض شود و در شکم قراقر پیدا گردد و شراسیف ببالا آید
و تشنگی شدت کند و اشتهای طعام باطل گردد و گاهی اسهال آید و گاهی عند قرب موت حلقها و اجرام عروق بنفث اخراج می یابد و منفوث از عروق اگر بزرگ ست
از ریه است و اگر کوچک ست از قصبه و بسیار باشد که با نفث سنگریزه برآید و حلقه ها از قصبه بنفث بر نمی آیند مگر بعد قرحه عظیم و در آخر سل نفث و آب دهان

غلیظ گردد پس منقطع شود و اکثر بخناق بمیرند و گاه مثل این نفث تا خیر نمیکند بلکه در ابتدا هم میرساند چون سل از طبس روی حادث از مواد غلیظ باشد و چون در اخر سل نفث منقطع گردد و هیچ برنیاید طبیب جاهل پندارد که بیمار به شد و حال انکه درین صورت مریض اکثر زیاده از چهار روز زنده نمی ماند و سبب است که انقطاع نفث بسبب ضعف قوت می باشد و درین هنگام اکثر نفس ایشان تنگ میگردد بحدیکه محسوس نمی شود و سبب است که در اخر سل سرفه بر ایشان شدت می نماید و موذی بنفث الدم متواتر میگردد که اگر معالجه سرفه بموانع نفث نماید هلاک میشوند و اگر بحال خود واگذارند که سرفه کنند از شدت سرفه و نفث الدم زود هلاک میگردند و سیلان دم در ابتدا دلیل آنست که هنوز قرحه خام است و در اخر بموت دلالت نماید و اختلاط عقل در سل روی میدهد و جالینوس گوید که هر گاه بر هر دو فک یا کتف یا کعب مسلول اثر بشکل باقلا ظاهر گردد بعد از پنجاه و دو روز هلاک شود و اگر بر تارک سر او دانه سیاه بقدر باقلا پدید آید و هیچ دردی بآن نباشد و کثرت تورم و سیلان ظاهر گردد چهار بعد از چهل روز بمیرد و هر گاه سر سرزانگشت او سبزی پدید آید و بر پیشانی بشره سرخ برآید و زرد آب جرب همی آید روز چهارم هلاک گردد و قرشی گفته چون شقیقها فرو رود و چشمها در گودی افتند و رنگ او تغیر گردد و جلد شکم او تغیر شود و پیشانی کشیده گردد گویا او در حکم مرده است و چون موی بدن بریزد و اسهال زوبانی کثرت نماید و بوی نفث اشتداد یابد موت او قریب است و بقول شیخ صاحبان قروح ریه در خریف ضرر بسیار می یابند و چون امر شناخت سل مشکل گردد ظاهر میگرداند در اصاحب دخول خریف بران یعنی چون موسم خریف در آید و حال او متغیر گردد دلیل مسلول بودن آن باشد بدانکه اطبا اختلاف نموده اند در انکه این مرض ریشه دوانده قومی گفته که آن بنمیشود البته و قول جالینوس در قروح ریه آنکه اگر عارض گردد از تفرق اتصالی که نه از ورم و نه از تاکل خلط اکال باشد بلکه بسبب علت دیگر از داخل و خارج رگ دران کشاده گردد یا بشگافد زود جراحت آن هنوز ورم بهم نرسانیده و ریم نکرده باشد قابل علاج و بر نیست و همچنین هر قروح که دران نفث حادث شود و متقیح نگردد مندمل شود و اما انچه از کشادن ورم یا تاکل اخلاط حادث باشد قابل بر نیست بدلائلی که در مطولات مضبوط است و گاهی این تاکل چون در ابتدا باشد و در غشای داخلی قصبه افتد و در جوهر لحمی ریه نباشد قبول علاج می نماید و اما اگر در نفس غضاریف باشد قابل علاج و بر نیست و صاحب گفته که قروح ریه اعسر بر و اعظم خطر است لاسیما انچه حدوث او در ریه از خلط حادث باشد که منصب گردد بسوی آن و بخورد و آنرا که این نوع لا علاج است و صاحب ازان نجات نمی یابد بجهت آنکه ریه در مثل این حال بزودی متعفن و فاسد میگردد بسبب جذب خلط اکال و اما انچه از اسباب دیگر بهم رسد اگر در ابتدای حدوث آن مریض بر سد و تدابیر صائبه بموافقه ازادویه و اغذیه بعمل اید ممکن است که بر تمام یابد و اما چون بعد زمانی بعید طویل ملاقی گردد کم است که ازان بر یابد و لیکن بجهت حفظ مرض هم قوت که بحال خود باقی ماند و زیاده نگردد و مدت حیات مریض دراز گردد متوجه معالجه آن شوند و قرشی گوید که سل در ابتدا اکثر بنمیشود و مستحکم لا علاج است و گویند که مرض سل دق در مشایخ بیشتر از صبیان باقی می ماند چون سلوک ایشان بر مسلک پرهیز باشد و شیخ میفرماید که قابل ترین مردم برای علاج سل صبیان اند و سالم ترین قروح ریه آنست که از جنس خشکر لیشه باشد چون بآن سوء مزاجی در عضو یا در خلط نباشد که قرحه را یا بس قوبائی گرداند و گاه سل با وجودیکه علاج کمتر پذیرد زمانه کثیر مهلت دهد و باشد که از سن جوانی تا بسن کهولت امتداد یابد و زنی را دیدم که در سل قریب بست و سه سال و قدری زیاده بران زندگانی نمود و حکیم علوی خان می نویسند که من زنی را دیدم که یازده سال و زیاده بران مبتلا بمرض سل بود و بعد ازان وفات یافت و همچنین مردی در بنگاله بود که مدت هشت سال مبتلا بمرض سل ماند و معالجه نمی نمود و بعد ازان بمرد و در تاریخ عجم مسطور است که بادشاه اردشیر معروف ببهمن را سل بهم رسید و قریب سی سال بطول انجامید و البقراط را از یونان طلب ساخت و صد قنطار زر فرستاد و او قبول نکرد و نیامد و ایضاً فریدون بادشاه پسر هرمز پسر کسرا نوشیروان قریب سی سال مبتلا بمرض سل بود طبری گوید شش مرض است که مؤول بسل میگردد چون طبیب یا مریض سوء تدبیر آن نماید از انجمله اول سوء مزاج در فم معده یا در معده است که اشتها دفعة قلت پذیرد اگر سوء مزاج حار در فم معده باشد یا فساد هضم بسوی رقانیت بود اگر سوء مزاج حار در جمیع معده باشد و بسبب آن بدن اغتذا نمی نماید و غذا فاسد میگردد و در روز بروز بدن لاغر میشود و این مرض معروف بهلاس است و ایضاً هیلاس نیز گویند و چون معالج اصلاح مزاج معده ننماید موذی بذوبان مسل میگردد دوم امراض گرده است و بول الدم و بول المده که این ضعیف میگرداند قوت را با ستفراغ زیاد خون اگر در گرده رگی شگافته گردد یا آن بسوی آن بریزد و یا دران خراج برآید و یا سوء مزاجی مرکب یا بسیط دران بهم رسد و یا دران سنگ خشن سبب پیدا کند و نکایت بسیار نماید و ریم بسیار یا قوی

ازان سیلان یابد و این منجر بذوبان بدن و سل گردد سوم قرحه مثانه است و یا سنگ خشن که موضع را عفر کند و بقوت الم و کثرت سیلان ماده و خروج مده
و طول مدت بدن را بگدازد و منجر بذبول و سل و دق گردد چهارم ذیابیطس است که آن بسبب فرط عطش و سرعت نزول بول و گرمی مزاج گرده رطوبات را فانی
میسازد و بدن را لاغر میگرداند حتی که منجر بسل میشود پنجم خراجات عظیمه است که در متن یا حالبین یا مقابل گرده بهم رسند و بجهت کثرت سیلان مده و صدید
استفراغ جمیع بدن باین طریق گردد و بر بدن گوشت و رطوبت باقی نماند و سل گردد ششم سحج امعاست که مزمن گردد و بدان قیام دم و مده بطول انجامد
و بغذا منتفع نگردد بسبب انحدار او بجهت فرط تزحر قبل از هضم و بجهت ضعف قوت طبعی پس مؤدی بذوبان و سل گردد چون از بیان امور متعلق این مبحث فارغ
شدیم اکنون بذکر علاج سل میگرائیم علاج در ابتدا که هنوز خون باریم در سرفه بر آید و قوت قوی باشد بصورت آثار نزله حار فصد سر رو نمایند که نفع آن بتجربه
رسیده و تا بیر حبس نزله کنند و بوجود اسباب دیگر فصد باسلیق کنند و هرگاه که خون بند گردد و ریم آمدن گیرد درینصورت قرص طباشیر سرطانی و قرص
سرطان کافوری با عرق کافور دهند و بعد تمکن و غور قرحه اصلا علاجی نمی پذیرد جهت مانع بودن حرکت سرفه و تنفسی از اندمال جراحت کذا فی النبض الکبیر
و بهتر آنست که یکروز علاج تپ و یکروز علاج قرحه کنند بلکه هر روز صبح علاج قرحه نمایند و شام علاج تپ و این تدبیر در حق شخصی است که از روز نخست بطبیب
رسیده باشد و غذا آش جو سرطانی دهند و اگر ضعف بسیار بود دران پاچه بره و بزغاله پخته نوشانند و اگر سرفه شدید بود در آش جو عناب و تخم کاهو افزایند و هرگاه
که اسهال و ورم اطراف و ضعف حرارت بشدت باشد سفوف والد علویخان و حکیم اکمل خان و حب علویخان و حب حکیم شریف خان هر دو جواهر دار
همراه عرق شیر دهند بالجمله اول اصل السوس چهار ماشه بیخ انجبار تخم خطمی خبازی هر یک شش ماشه جوش داده صاف نموده شیره تخم خرفه شیره تخم کاهو هر یک شش ماشه
شربت دیاقوذا یکتوله داخل کرده بدهند و یا اصل السوس مقشر یکماشه طباشیر تخم خطمی زهر مهره خطائی هر یک نیم ماشه مغز تخم خیارین تخم بستان افروز کتیرا صمغ عربی
هر یک دو ماشه کافور زعفران هر یک دو سرخ کوفته بیخته بخورند و بالایش شیره تخم کاهو شیره تخم خرفه شیره گاوزبان شیره اصل السوس شربت بنفشه خاکشی پاشیده
بنوشند و گاهی سفوف مذکور همراه شیر بز یا عرق شیر بجهت مسلول معمول است و ایضا سرطان محرق کتیرا صمغ عربی مغز تخم کدو مغز بادام تخم خطمی تخم بستان افروز
گیرو بیخ انجبار کافور هر یک نیم ماشه کوفته بیخته قرص ساخته یا سفوف نموده با شربت دیاقوذا سرشته بخورند بالایش عرق کافور بنوشند که در سل و نفث الدم معمول است
و ایضا وقتی که با سل تپ عفنی یار باشد کوکنار یکماشه صمغ عربی نشاسته کتیرا طباشیر هر یک سه ماشه تخم خرفه تخم خطمی خبازی هر یک پنج ماشه مغز تخم خیارین مغز
تخم کدو مغز بهدانه هر یک هفت ماشه کوفته بیخته سفوف ساخته با شربت خشخاش بلیسند و یا با آب عناب و نیلوفر بخورند و لعوقات بخورانند و قرص سرطان همراه شیر خر
و یا زن و یا بز دادن نیز معمول است بشرطیکه تپ عفنی نباشد و شیر زنان از پستان نوشیدن بسیار فائده میکند و اگر تپ قوی باشد ماء الشعیر با سرطان پخته
بیاشامند و ماء الشعیر مبزر بشربت خشخاش و سفوف سرطانات و شربت خشخاش مع شربت انار شیرین و شربت کزبرة البرد و انار شیرین با آب خطمی و گاه
با آب گاوزبان و اصل السوس مطبوخ و شکر بدهند و کثرت استعمال گلقند تازه حتی که نان خورش نیز همین باشد از مجربات بوعلی سیناست و اگر از آن تنگی نفس
پیدا شود بلعوقات بارده تدارک نمایند و سفوف سرطان نیز مفید است و اگر گلقند حرارت زیاده کند بمثل شیره تخم خرفه و شربت انار تسکین سازند و اگر حرارت
قوی باشد کافور یکسرخ افزایند یا قرص کافور یا طباشیر کافوری اضافه نمایند و غری السمک را در آب گرم حل کرده و بشکر شیرین ساخته هر روز چند بار جرعه جرعه
نوشیدن از مجربات قرشی است و یا خاکستر سرطان در شربت خشخاش آمیخته بلیسند و بالایش سریشم ماهی در آب گرم حل کرده با نبات بنوشند و پنیر
تازه بی نمک خوردن هم مناسب است و اصلاح اغذیه از جمله علاج این مرض است و غذا شوربا از گوشت بز و بزغاله و چوچه مرغ و پاچه کنند بالجمله بتدبیر دق و منع
نوازل پردازند و حبوب مسکن سعال در دهان دارند و لعوقات سعال دهند و قرص سرطان کافوری و حبوب سعال و شربت خشخاش هنگام شدت سرفه نیز مفید است
و اگر نفس تنگ شود شربت بنفشه و زوفا و اگر شکم نرم گردد شربت حب الآس و خشخاش که دران قرص طباشیر کافوری یا گل ارمنی یا جز آن آمیخته باشند بدهند
و اگر قبض افراط کند یا حاجت استفراغ گردد نقوع یا طبیخ عناب و سپستان و گل بنفشه و نیلوفر و خطمی و خبازی و گاوزبان و مانند آن با شیر خشت و ترنجبین و مغز فلوس
و روغن بادام بیاشامند و درین مرض قبض بهتر از لین است و تخم خشخاش سفید بنفشه خشک صمغ عربی کتیرا نشاسته سائیده بلعاب بهدانه حب ساخته در دهان دارند

و آب آن فرو برند و بدانند که استعمال قرص طباشیر کافوری و قرص سرطان و قرص سرطان کافوری و گلقند بانجای شتی درین مرض معمول است چنانچه برای مسلول
با تپ عفنی قرص طباشیر کافوری بگلقند آفتابی سرشته شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ کاهو شیرهٔ مغز تخم هندیانه شربت دیاقوذا خاکشی بدهند و یا قرص سرطان سوده
بگلقند سرشته بخورند بالایش ماء القرع ده توله اسپغول شش ماشه پاشیده بنوشند و یا قرص سرطان کافوری سوده بگلقند سرشته بخورند و اصل السوس خطمی خبازی
بهدانه جوشانیده شیرهٔ خرفه شیرهٔ کاهو شربت نیلوفر کتیرا سوده پاشیده بنوشند و گاهی بجای خرفه بارتنگ و بجای کتیرا زهر مهره و گاهی خیارین کوفته بارتنگ بجای
خطمی و کاهو و خرفه و کتیرا کرده میشود و یا قرص طباشیر کافوری بگلقند سرشته همراه شیرهٔ بادیان شیرهٔ خرفه لعاب بهدانه شربت دیاقوذا خاکشی بدهند و گاهی شیرهٔ مغز
تخم هندیانه می افزایند و یا قرص طباشیر ملین بگلقند و شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ بادیان شیرهٔ کاهو شربت بزوری خاکشی و گاهی شیرهٔ خیارین عوض کاهو و قرص و گلقند
برعایت صرف ادرار کرده میشود و یا قرص طباشیر کافوری بگلقند بخورند و شیرهٔ خرفه شیرهٔ اصل السوس لعاب بهدانه شیرهٔ خطمی شربت دیاقوذا بنوشند و گاهی شیرهٔ
عنب الثعلب شیرهٔ کاهو شیرهٔ خیارین شیرهٔ بادیان کتیرا سوده افزوده میشود و یا قرص طباشیر چهار ماشه سوده بشربت دیاقوذا دو توله سرشته بالایش شیرهٔ تخم خرفه
شیرهٔ تخم کاهو هر یک شش ماشه شیرهٔ تخم خطمی شیرهٔ اصل السوس هر یک چهار ماشه عرق شیر چهار توله شربت نیلوفر دو توله بدهند و اگر تسکین زیاده مطلوب باشد
شیرهٔ مغز تخم هندیانه شیرهٔ تخم خیارین افزایند و اگر قبض منظور باشد بارتنگ اسپغول زیاده کنند و ایضاً در سل با نزله و سرفه و تپ گدای قرص طباشیر کافوری بشربت
خشخاش یکتوله سرشته بلیسند بالایش آب خیار مشوی دوازده دام عرق عنب الثعلب ده توله شربت بنفشه دو توله یا شربت خشخاش دو توله و لعاب بهدانه دو ماشه
بنوشند باز قرص سرطان عوض قرص مذکور و بجهت شام خمیرهٔ خشخاش نه ماشه خورده بالایش لعاب بهدانه دو ماشه لعاب تخم خطمی چهار ماشه شیرهٔ خیارین
شش ماشه شیرهٔ بیخ انجبار دو ماشه عرق شاهتره سه توله شربت کزبرة البر شربت خشخاش هر یک یکنیم توله عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب عرق بارتنگ هر یک
سه توله خاکشی شش ماشه پاشیده بدهند باز دیاقوذا دهند و اگر تپ عفنی مرکب گردد شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ عنب الثعلب لعاب بهدانه عرق عنب الثعلب نبات
بدهند روز چهارم قرص طباشیر ملین شربت دینار دو توله باز منضج عنب الثعلب مویز منقی سپستان خطمی خبازی بعرق عنب الثعلب و عرق بادیان جوشانیده گلقند
آفتابی دهند باز قرص طباشیر ملین افزایند بعده خیارین کوفته تخم خطمی گل بنفشه جوشانیده شیرهٔ اصل السوس چهار ماشه شیرهٔ خیارین شش ماشه گلقند دو توله
باز شربت دینار دو توله باز سنای مکی افزایند و اگر صاحب زکام و نزله و سرفهٔ حار دائمی را اول خون بقی و نفث از معده و صدر بسبب شگافتن دهن عروق آید
و بعده سل با حمی عفنی عارض شود اول از فصد باسلیق خون نیم پاو گرفته مسکنات دم و حابسات نزله و ملینات صدر بنابر حفظ شش مثل لعاب بهدانه
شیرهٔ کاهو قرص کهربا آب بارتنگ تازه شیرهٔ تخم بستان افروز شیرهٔ بیخ انجبار بکار برند بعده حبس خون اگر پس از چند روز باز عوارض نزله بظهور آید و باندک تدبیر
زائل شود و این حالت ردی است و بعد از آن تپ مادی عفنی دیگر لاحق شود و سعال و نوازل و نفث الدم رو نماید ماء القرع دهند که در دق و سل و ذیابیطس معمول است
و در تپ مرکب از صفرا و بلغم اگر صفرا غالب باشد ماء القرع و ماء الخیار و آب هندوانه و اگر بلغم غالب باشد آب کاسنی مروق بشرطیکه سرفه نباشد مگر آنکه سرفه
بمشارک جگر باشد معمول است باز اگر عوارض تخمه ظهور نماید ماء القرع موقوف نموده بمثل گلقند بعرق عنب الثعلب حل کرده معالجهٔ تخمه نمایند بعده جهت تپ عفنی
مسهل خفیف که با سل و دق چون حمی عفنی ملحق میشود معمول است بدهند باین طور که اول دو سه روز جوشانده با شیرجات معموله داده بعده گل بنفشه نیلوفر
اصل السوس خطمی خبازی جو مقشر مویز منقی عنب الثعلب پرسیاوشان در عرقیات جوشانیده فلوس خیار شنبر ترنجبین گلقند روغن بادام داخل کرده بدهند
و گاهی خمیرهٔ بنفشه می افزایند و در ماء القرع و عرق بادیان می دهند ماء القرع برای حرارت تپ و عرق بادیان برعایت معده تا ماء القرع معده را خراب نکند
و جو مقشر مسکن غلیان دم و صفرا و نافع قرحهٔ ریه و دق و درد سینه و مضر معده و مصلح آن گلقند است اما در حال قبض نباید داد چه نفاخ است و گاهی روز اول
یا در مسهل دوم عناب شاهتره می افزایند غذا در میان مسهلات دو پهر آب گوشت شام پلاو یا کهچڑی و روز دوم مسهل تبرید شیرجات معموله و لعاب بهدانه
و عرق شاهتره عرق نیلوفر عرق بید ساده عرق عنب الثعلب شربت کزبرة البر و گاهی شربت خشخاش دیاقوذا و گاهی شام شیرجات و لعابات با شربت کزبرة البر
و گاهی سفوف است گلو با دیاقوذا دهند بعد سه مسهل اگر تپ مادی دفع شود بعلاج مخصوص سل پردازند و اگر از مسهل گرمی مستولی و یبوست غالب گردد

عرق شیر ماء القرع و آب تربوز غذا آش جو و غیره خشخاش دهند و سفوف ست گلو بادیاقوذا سرشته و یا رب السوس طباشیر صمغ عربی کتیرا ست گلو شکر تیغال مغز
بهدانه کوفته بیخته بدیاقوذا سرشته همراه لعابات و شیرها و عرقیات دهند و اگر در حواس انتشار رو نماید مروارید گل گاوزبان طباشیر هر یک یک ماشه مغز تخم
کدو چهار ماشه ابریشم مقرض سه ماشه یشب سبز سوده نیم ماشه تخم خرفه مقشر دو ماشه کتیرا مغز تخم خطمی نیم نیم ماشه گل سرخ دو ماشه کافور قیصوری نیم ماشه
مشک یک سرخ ورق نقره یکعدد بشربت انار شیرین سرشته بخورانند بعد آن دوا بیاشامند و هرگاه نوبت بذبول رسد بعلاج تپ دق پردازند
و ایضا ابتدا تدابیر معموله از سفوفات همراه شیرجات وغیره مثل شیره اصل السوس شیره عناب شیره کاهو صمغ عربی کتیرا سوده شربت نیلوفر دهند دوم روز
شیره هندبا نه سوم روز عوض آن شیره خرفه چهارم روز قرص طباشیر کافوری سوده پاشیده بدهند و بجهت آخر روز سبوس گندم شش ماشه بهدانه دو ماشه
تخم خطمی چهار ماشه سپستان یازده دانه نبات دو توله جوشانیده بطور قهوه بنوشند فائده نسخه صبح متضمن بر مصلحت تسکین و ترطیب و تکثیف ست
و نسخه قهوه با دویه جالیه و منقیه برای اعانت نفث ست اگر هوا بارد باشد و طبیعت بر نفث قادر نبود طبیخ منقیات باید داد و الا شیرجات مرطبه و منقیه بدهند
باز قرص طباشیر چهار ماشه سوده بگلقند آفتابی دو توله سرشته شیره خرفه شش ماشه شیره اصل السوس چهار ماشه شربت یاقوذا با آب کدوی مشوی شیره کاهو
شیره اصل السوس و یاقوذا صمغ عربی کتیرا سوده پاشیده دهند و اگر با اسهال باشد بسفوفات قابضه اصلاح کنند و کهربا مغز بهدانه دم الاخوین هر یک یک ماشه
صمغ عربی کتیرا هر یک نیم ماشه سوده بخورند بالایش شیره اصل السوس شیره خطمی شیره خبازی نبات یکتوله بنوشند بعده ریشه خطمی بهدانه جوشانیده شیره
کاهو شیره خشخاش صمغ عربی کتیرا سوده بارتنگ تخم ریحان نبات بعده شیره نانخواه بریان شیره عنب الثعلب شیره مغز هندبا نه بریان افزایند بعده
بارتنگ دانه هیل سوده بآب پخته شیره اصل السوس شیره مغز بهدانه بریان شیره خرفه شیره عنب الثعلب شربت به شیرین صمغ عربی سوده پاشیده
باز زوفای خشک سوده افزایند بعده قرص سرطان سوده بدواء المسک بارد سرشته شیره خیارین شیره اصل السوس شیره کاهو عرق بادیان عرق
عنب الثعلب نبات اسپغول پاشیده بنوشند باز گل ارمنی سوده باز شیره عنب الثعلب چهار ماشه افزایند فائده در نسخه اول کهربا دم الاخوین برای
حبس خون و اسهال و التحام زخم شش و تجفیف آن و صمغ عربی کتیرا برای اغراء و در نسخه ثانی کهربا دم الاخوین از ضرر قبض موقوف کرده ریشه خطمی وغیره میدهند
و نانخواه برای اصلاح معده که از شیرجات فاسد شده باشد و برای تنقیه چرک و درد سینه و تقطیع مده لزج که باعث آنست و غرض کلی از جمیع نسخها تنقیه چرک
شش و حبس اسهال ست و برای موافق آمدن طبیعت تبدیل آنها کرده میشود و ایضا اگر اسهال چهار پنج نوبت و درد اعضا و نبض صلب دقیق ضعیف باشد شیره
اصل السوس شیره کاهو هر یک چهار ماشه لعاب بهدانه سه ماشه نبات توله خاکشی شش ماشه باز بارتنگ دانه هیل سوده بآب پخته لعاب ریشه خطمی شیره خرفه شربت
به شیرین تخم ریحان باز شیره تخم کاهو لعاب اسپغول هر یک شش ماشه لعاب بهدانه سه ماشه زهر مهره یکماشه دهند چون سرفه بسیار باشد لعاب بهدانه شیره
اصل السوس شیره خرفه شربت خشخاش زهر مهره بعد چند روز تسکین صفرا نموده قرص طباشیر کافوری سوده بدواء المسک بارد سرشته تناول نمایند و شیر بز
آهن تاب نبات توله خاکشی بدهند و اگر از نوشیدن شیر قی شود عرق بادیان دهند و شیر موقوف کنند باز قرص طباشیر کافوری بشربت دیاقوذا سرشته بالایش
شیره دانه هیل شیره تخم خرفه بدهند و بجهت شام لعاب بهدانه عرق بارتنگ دیاقوذا بارتنگ پاشیده دهند و اگر ضعف زیاده باشد در نسخه صبح دواء المسک
بجای دیاقوذا کنند و ایضا در سل با اسهال سفوف الطین بروغن بادام چرب کرده بارتنگ دانه هیل سوده بآب پخته شیره بیخ انجبار شیره تخم کاهو دیاقوذا کهربا
سوده پاشیده دهند ترکیب نسخه سوای شیرجات برای مطلق اسهال ست که تقویت باشد و شیرجات برای اسهال ذوبانی و دموی و کهربا سوده کذلک
و ایضا قرص کهربا میدهند که مخصوص بنفث الدم و نزف الدم و در اسهال دموی معمول ست در ابتدا حب جدوار بسبب حبس نزلات نیز فائده میکند انتباه
در انتهای سل و دق اسهال ذوبانی از لوازمات ست و اگر قوت مساعدت نکند پیش از اسهال می میرد بتجربه معلوم شده پس اگر اسهال عارض شود بزودی تمام
در حبس آن کوشند بدادن قرص خشخاش وغیره و دیگر قابضات و الا بهلاکت میرساند کذا فی العشرة الکاملة و گاهی از قبض در آخر سل بسبب حبس بخارات قرحه ضرر
در حواس خمسه پیدا میشود و چون اسهال میگردد زائل میشود و اکثر تراکیب شیر که درین مرض معمول ست در طریق دادن شیر مسطور گردد و ایضا استعمال حب تالیف

والد علویخان و حب غری السمک و حب سل و حب جواهر کافوری تالیف حکیم شریف خان و حب حکیم میرزا ابراهیم و حب سعال نسخه ذکائی و خمیره خشخاش و دیاقوذا تالیف
حکیم علویخان و روغن مشروب و سفوف خشخاش و صفوف صندل و تالیف حکیم شریف خان و سفوف تالیف حکیم میر محمد هادی و شربت فریادرس و قرص خشخاش و کافور
و قرص شادنج تالیف حکیم مومن و قرص طباشیر معتدل تالیف علویخان و قرص سل و لعوق سل و طباشیر و لعوق خشخاش حکیم میرزا ابراهیم و لعوق که در امر سرفه نزلی
و سلی بی نظیر است و مسهل مسلول و معجون مجرب و مفرح و یاقوتی نافع مسلول درین مرض نافع است حسب حاجت هر کدام ازین تراکیب که مطلوب باشد بعمل آرند
و اگر خشخاش سفید نیمکوفته ده درم اسپغول سه درم در یک رطل آب بجوشانند چون نصف بماند با یک رطل قند سفید بقوام لعوق آرند و خشخاش سیاه و صمغ عربی
هر یک دو درم سائیده بیامیزند و یک توله بخورند نسخه سهل و برای مسلول از مجربات حکیم اسمعیل خانست و نوشیدن گل ملتانی دو مثقال نیز نافع قرحه ریه است
و کهار ارد سه بدستور معمول برآورده یکدرم و کتیرا صمغ عربی اصل السوس هر یک سه درم کوفته بیخته قدر حاجت دادن نیز سرفه و سل و دق را سود دارد و کذا
گلوی سبز برگ بانسه اصل السوس جوشانیده با نبات دادن صاحب تکمله هندی برای سل نافع نوشته و گویند که استعمال شیره تخم اسفاناخ مجرب است
و کذا مداومت شرب روغن کنجد و بقول سویدی بردی سوخته با کاغذ مصری سوخته با آب مطبوخ سرطانات نهری نافع سل است و شرب شیر خر و خاکستر سرطان
بالخاصیه مفید و صمغ عربی و نشاسته و گل ارمنی و سنبل الطیب و مرو بادروج و بیخ علیق هر واحد نافع قرحه ریه است و خوردن گوشت بط و گوشت قنفذ و شرب
پوست بیخ گاوزبان هر روز نیم مثقال بماء الشعیر نیز مفید و شرب شیر خر و حسو از آرد نخود سفید و شیر میش یا بز ساخته مجرب خود نوشته و رب انجبار پنج درم
و یا از پوست بیخ او یکمثقال بماء الشعیر مبرز نافع سل است و غافقی گفته که برب انجبار زنی بعد ده سال از قرحه ریه صحت یافت و کذالک قروح کلیه و مثانه از آن شفا
یافتند و بقول مالقی بخور سرگین خرگوش و موی او سل و قرحه صدر را نافع است و خوردن مومیائی نیز مفید گفته اند قانون چون سل را تپ دق لازم است پس
در دق عنایت جانب ترطیب و تبرید و بدل ما یتحلل و تقویت اعضای رئیسه ضرور است و در سل رعایت ترطیب مع التجفیف زیرا که معالجه قروح تجفیف است
و لیکن چون اکثر ادویه مجففه مانع نفث و ضار دق اند و ادویه مرطبه منفثه اکثر تلیین و ترطیب قرحه میسازند و مانع التحام زخم شش میشوند و ادویه بارده
صرف نفوذ در موضع جراحت نمیکنند و ادویه حاره صرفه حمی را که لازم قرحه است می افزایند پس می باید که علاج درین صفات ادویه باشتراک نمایند
تجفیف با تنفیث صدید و ترطیب و تبرید با تسخین لطیف که جلای قرحه نیز حاصل آید نشود که شیرجات بسیار دهند که معده و اشتها را خراب کند و ظاهر است
که مبردات صرفه قاطبة ممیت ارواح و مخرب حرارت غریزی اند بمقدور اجتناب ضرور است لهذا گلقند را با قرص کافور ترکیب کرده میدهند و ایضا
گفته اند که قانون کلی در علاج سل آنست که برای قرحه یکی تجفیف می باید چنانچه با دویه مثل طباشیر گل ارمنی زعفران افیون بستان افروز کافور و دیگر
التحام بمثل صمغ عربی کتیرا نشاسته دم الاخوین کهربا و سریشم ماهی و سرطان و هر چه صمغیت داشته باشد باید کرد و دیگر تنفیث و اغرا بمثل بهدانه
رب السوس خطمی خبازی و غیره باید کرد تا جلا و تنقیه چرک بسهولت حاصل شود و سرفه رو بکمی نماید و گاهی جهت تقطیع چرک و تقویت معده مثل
بادیان و غیره داخل باید کرد و شیرجات مرطبه مثل مغز تخم کدو و هندبا و خرفه محض برای تسکین حدت حرارت و تعادل مجففات باید داد لیکن نه بافراط
تا ترطیب در قرحه حاصل نشود و شیره کاهو و شیره خشخاش برای حبس نزلات ضرورت دارند و بدانند که در غذا بامیه یعنی بهنڈی پخته صاحب سرفه
و سل و دق را نافع است و کذالک تورئی و کدو و تنڈه یک حکم دارد و ایضا در بلاد هند اکثر مریضان را نان نمی دهند بلکه ماش و برنج جدا جدا یا باهم پخته
میدهند و نان وقتی جائز است که مریض قوی بود و او را اسهال نباشد فقط

ذکر بعض ادویه مرکبه که در مرض سل معمول است

حب غری السمک که بجهت سرفه و سل و نزله حار و نفث خون و ریم که از قرحه سل باشد بیعدیل است تخم خشخاش سفید صمغ عربی شکر تیغال کتیرا
مغز بادام مقشر غبار آسیا غری السمک تخم خطمی گل گاوزبان رب السوس هر یک دو ماشه مغز تخم کدوی شیرین تخم کاهو مقشر هر یک سه ماشه افیون یکماشه
زعفران نیم ماشه کوفته بیخته بلعاب بهدانه و اسپغول حبها برابر دانه عدس سازند و یکدو حب صبح و شب بدهند حب سل سنگ جراحت است گلو

زہر مہرہ سودہ کات سفید کتیرا صمغ عربی مغز بہدانہ نشاستہ تخم خشخاش سفید تخم خطمی مغز تخم کدو دم الاخوین رب السوس ہر واحد یکدرم افیون یکماشہ سودہ
حب بندند و در صورت شدت تپ کافور یکماشہ داخل کردہ میشود دیگر کہ بجہت سرفہ و سل مجرب است نشاستہ صمغ عربی کتیرا تخم خشخاش سفید مغز بادام
مقشر افیون مساوی باریک سائیدہ بلعاب بہدانہ حبہا سازند حب برای نفث الدم و سل تالیف والد حکیم علویخان کافور قیصوری نیم دانگ طباشیر
پوست بیخ انجبار دم الاخوین کہربا مروارید ناسفتہ شادنج مغسول صمغ عربی کتیرا سرطان سوختہ گل ارمنی ہر یک یکدانگ مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خیارین
ہر یک دو دانگ بلعاب اسپغول حبہا بقدر مونگ ساختہ بورق نقرہ بپیچند جملہ یک شربت است **نوع دیگر** مخترع حکیم علویخان کہ در سل با اسہال مجرب است
مروارید ناسفتہ کہربا صندل سفید لعل یاقوت رمانی یاقوت سفید زہر مہرہ طباشیر ابریشم مقرض سرطان سوختہ پوست بیخ انجبار دم الاخوین مغز تخم
بہدانہ نشاستہ شادنج مغسول حب الآس صمغ عربی کتیرا رب السوس بسد سوختہ اقاقیا فسوع صارہ لحیۃ التیس طراثیث گل داغستانی گل مختوم
گل ارمنی ہر واحد یکماشہ مغز تخم کدو مغز تخم خیارین کاہوی مقشر ہر یک سہ ماشہ افیون زعفران ہر واحد یک سرخ کافور قیصوری یکماشہ بلعاب اسپغول
و بہدانہ سرشتہ حبہا بقدر مونگ سازند شربتی دو درم **ایضا** تالیف حکیم شریفخان جہت منافع مذکورہ مروارید ناسفتہ یاقوت رمانی زہر مہرہ خطائی
لعل یشب سبز کہربا کافور ہر یک یکدرم رب السوس صمغ عربی کتیرا نشاستہ گل نیلوفر سرطان سوختہ طباشیر کوکنار تخم خشخاش سفید گل گاوزبان ہر
واحد یک مثقال بیخ انجبار صندل سفید گل ارمنی ہر یک نیم مثقال زعفران یکدانگ بلعاب بہدانہ سرشتہ حبہا بقدر عدس سازند شربتی از یکدرم تا دو درم
سفوف سرطان کہ برای سل بسیار خوب است سرطان سوختہ دہ درم صمغ عربی گل قبرسی خشخاش سفید و سیاہ ہر یک پنج درم کتیرا سہ درم باریک
بسایند و بعرق گاوزبان و نبات برای تقویت قلب و تسکین سعال و بماء الشعیر و شربت خشخاش برای تسکین تپ و سرفہ و با شیر خر برای تقویت و ترطیب
بدن و قرحہ استعمال کنند شربت این تا دو درم است **سفوف خشخاش** کہ در نزلہ حار و سل و سعال و خشونت صدر مجرب است خشخاش سفید پنج درم
تخم خرفہ مقشر سہ درم صمغ عربی نشاستہ بریان تخم خطمی مقشر تخم خبازی کتیرا ہر واحد دو نیم درم طباشیر یکمثقال بہدانہ مقشر رب السوس ہر یک دو
مثقال کوفتہ بیختہ شربت دو مثقال با شیر زنان یا شیر خر یا شیر بز تازہ و در بعضی نسخہ شکر تیغال عوض تخم خطمی خرفہ نوشتہ و پنج درم تخم خشخاش سیاہ
افزودہ و مولف برای تقویت قلب باضافہ دو درم مروارید سودہ بعمل آوردہ و اگر در سرفہ خون آید کہربا و بسد محرق اضافہ کنند **سفوف ست گلو**
کہ جہت سل و دق و سرفہ و اسہال ہموارہ بعمل می آید طباشیر ست گلو تخم گاوزبان ہر یک دو ماشہ صمغ عربی سرطان نہری سوختہ ہر واحد یکماشہ دانہ ہیل
نیم ماشہ کوکنار دو سرخ کوفتہ بیختہ با شیر زنان یا ثریا چند روز متصل بخورند **سفوف غری السماک** کہ در نفث مسلول و مدقوق را بیضا دارد پوست
بیخ انجبار دم الاخوین مروارید کہربا غری السماک عود صلیب رب السوس انیسون سرطان سوختہ نشاستہ بریان صمغ عربی کتیرا مغز بادام مقشر ہر واحد
نیم مثقال افیون زعفران ہر یک سہ قیراط کافور قیصوری ربع مثقال کوفتہ بیختہ ہفت حصہ نمودہ ہر روز یکحصہ با شیر خر یا بز وقت صبح و حصہ دوم
با عرق بارتنگ وقت شام دہند و اگر خواہند قدری لعاب بہدانہ و شیرۂ بیخ انجبار نیز وقت سہ پہر بعمل آرند و در نسخہ دیگر طباشیر مغز تخم کدو
شادنج مغسول گل ارمنی ہر یک نیم مثقال زیادہ ہست و پوست خشخاش نیم مثقال عوض افیون داخل خوراک دو درم صبح و کذا شام با آب گل بارتنگ
و آب برگ بید ہر یک دہ درم **ایضا** تالیف حکیم شریفخان برای سل و نفث الدم غری السماک طباشیر گل داغستانی گل ارمنی صمغ عربی اقاقیا
ہر واحد یکدرم افیون نیم درم زعفران نیم ماشہ مصطگی دو ماشہ کافور قیصوری یکماشہ سرطان سوختہ یک مثقال تخم کاہو دو درم نبات یکدرم کوفتہ بیختہ
سفوف سازند **شربت فریادرس** کہ برای نزلہ حار و سل و سرفہ رطب و یابس و باقی و حمیات کہنہ مجرب گاوزبان صندل سفید عود صلیب
پرسیاوشان ہر یک دو تولہ اصل السوس بادیان تخم خطمی گل نسترن ہر واحد یکتولہ مویز منقی بست و پنج عدد تخم خشخاش دو تولہ پوست خشخاش
بست و پنج عدد قند سفید یکسیر آثار ہمہ ادویہ را در یک آثار آب شب تر نمایند صبح جوش دادہ صاف نمودہ بدستور شربت سازند و در نسخہ دیگر عود صلیب
و بادیان مطروح است و در آن مویز منقی یکنیم تولہ و پوست خشخاش دو تولہ **عرق شیر** کہ جہت مسلول مدقوق معمول است شیر خر چہار آثار شیر مذکور را در آن

پاچه بزغاله پخته باشند چهار آثار آب لیمون شیرین آب کسیر و آب خرفه ماء القرع ماء الخیار هر یک سه آثار آب کاسنی مروق آب هندوانه آب پالک مروق هر یک
دو آثار هیل بوا برادهٔ صندل سفید گل نیلوفر هر واحد نیم پاو خاکشی پاو آثار صندل سرخ سه توله نبات دو آثار عرق کشند و در نیچه کافور قیصوری پنج ماشه بپارچه بسته
آویزند نوع دیگر تالیف حکیم کبیر علیخان مغز تخم کدوی شیرین تخم خیارین تخم خربزه تخم خشخاش گل گاوزبان کنب بید مغز تخم تربز کشنیز خشک صندلین
عنب الثعلب صمغ عربی کتیرا هر یک سه توله گل نیلوفر نه توله تخم خشخاش سیاه پنج توله خاکشی شش توله آب برگ خرفه آب برگ بارتنگ آب تربز آب لیمون شیرین
و کدو و خیار و بزدیه و کسیر و مقشر نبات سفید هر یک نیم آثار گل گوڑهل پاو آثار تخم بزدیه نیم پاو گلاب عرق بید ساده عرق نیلوفر هر یک دو آثار شیر بز پنج آثار
و زعفران یک نیم ماشه کافور سه ماشه در نی بسته بدستور عرق کشند شربتی از هفت توله تا پانزده توله **قرص سرطان** معمول برای مسلول طباشیر کتیرا
صمغ عربی نشاسته تخم خشخاش مغز تخم خبازی مغز بهدانه مغز بادام مقشر گاوزبان کهربا هر یک دو درم گل سرخ گل مختوم گل ارمنی بزر قطونا هر یک سه درم
تخم کاهو اصل السوس مقشر مغز تخم خطمی هر یک چهار درم مغز تخم بادرنگ رب السوس هر یک پنج درم سرطان سوخته سی درم همه را غیر از بزر قطونا بکوبند و بزر قطونا
را بآن آمیخته بآب انار شیرین بسرشند و قرصها ساخته بر پشت غربال نهاده خشک کنند شربتی یک مثقال **قرص سرطان کافوری** جهت سرفه و سل و تپ
محرقه و دق بسیار مجرب صمغ عربی گل سرخ طباشیر شکر طبرزد کتیرا هر یک چهار ماشه اصل السوس و رب السوس هر یک پنج ماشه نشاسته تخم خرفه هر یک هفت ماشه
مغز تخم کدو تخم خشخاش مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه هر یک نه ماشه تخم کاهو سه ماشه صندل سرخ صندل سفید صندل زرد هر یک دو ماشه کافور قیصوری
یک ماشه سرطان سوخته یک توله کوفته بیخته بلعاب اسپغول قرص سازند **لعوق خشخاش** حکیم مرزا ابراهیم نوشته که باین نسخه کسانی که بمقدمات سل رسیده بودند
خلاصی یافتند ایرسا زعفران اسطوخودوس پرسیاوشان هر یک پنج مثقال بادیان غری السمک اصل السوس گل خطمی هر یک سه مثقال گاوزبان هفت مثقال
تخم خشخاش بیست مثقال تخم اسفاناخ زوفای خشک هر یک ده مثقال پوست خشخاش پانزده مثقال مغز فندق مقشر عناب سپستان هر یک سی عدد گل انگبین
سفید پنج مثقال فانید صد مثقال نبات سفید یکصد و پنجاه مثقال بدستور مقرر لعوق سازند و دو مثقال بآب گرم دهند **لعوق** که در سرفه نزلی و سلی
معمول است عناب بیست دانه مویز منقی چهل دانه انجیر زرد پنج دانه اصل السوس مقشر گل سرخ گلقند شکر تیغال رب السوس هر یک چهار توله گل بنفشه
پرسیاوشان کوکنار هر یک دو توله گل زوفا یک توله صمغ عربی کتیرا تخم خشخاش هر یک پنج توله تخم خطمی دو ماشه تخم خبازی دو نیم ماشه بهدانه یکدام شهد خالص
نیم سیر نبات سفید یک نیم سیر ترنجبین پنج توله اول از چهار توله اسپغول لعاب برآورده در آن جمیع اجزا جوش دهند وقتی که از دو سیر آب نصف بماند ترنجبین
مالیده صاف کرده نبات و شهد خالص داخل ساخته بقوام آرند **معجون** برای شخصی که سل و تپ و سوزش اطراف و خفقان داشت فائده کلی نموده مغز
تخم کدوی شیرین مغز تخم هندوانه تخم خشخاش تخم کاهو مقشر مغز تخم خیارین رب السوس تخم خرفه مقشر هر یک دو درم نشاسته صمغ عربی دانه هیل طباشیر
گل سرخ گل نسرین گل گاوزبان گاوزبان زهر مهرهٔ خطائی سوده صندل سفید سوده هر یک یکدرم زعفران نیم درم کافور ربع درم ورق نقره نیم درم قند سفید
پانزده دام بعرق کادی قوام نموده معجون سازند **مفرح** نافع مسلول و مدقوق و قابض است مروارید ناسفته بسد سرخ کهربای شمعی صمغ عربی طباشیر
رب السوس هر یک پنج درم مغز تخم خیارین صندل سفید سوده پوست بیرون پسته گل سرخ گل ارمنی هر یک دو درم کشنیز مقشر بریان تخم خرفه بریان گل نیلوفر
هر یک یک مثقال تخم خشخاش بریان زهر مهرهٔ خطائی سوده هر یک یکدرم شربت سیب شربت حب الآس هر واحد یک نیم چند ادویه بدستور معجون مرتب سازند
ایضاً بجهت مسلول مروارید ناسفته کهربا طباشیر سرطان سوخته بسد سوخته صدف سوخته تخم خرفه مقشر مغز تخم کدوی شیرین هر یک دو درم تخم کاهوی مقشر
صندل سفید صندل سرخ رب السوس خشخاش سفید هر یک یکدرم گل گاوزبان ابریشم مقرض پوست بیخ انجبار شادنج مغسول هر یک دو درم کافور نیم درم عنبر اشهب
نیم مثقال رب سیب شیرین بیست مثقال رب به شیرین نبات سفید هر یک ده مثقال **طریق دادن شیر** بدانکه در زمانی که یبوست و جفاف در بدن مسلول
بهم رسد و تپ تیز و حمی عفنی با وی نباشد و در بدن ماده فزونی عفونت پذیر نبود و مرضی دیگر ضرر یابنده از شیر نباشد و مریض را از شرب شیر اسهال بسیار نبوده باشد
بدادن شیر متوجه شوند و اوفق البان شیر زنان است پس شیر خر پس شیر بز خصوصاً بجهت قبض که در شیر بز است و شیر اسپ ماده نیز از آنجمله است که تنقیه و تسهیل

نفث نماید لیکن دران تغریه نیست و در شیر میش و گاو غلط است اگر مریض بر مکیدن شیر از پستان انسان و حیوان قادر باشد موافق تر بود و باید که شیر دار جوان
صحیح البدن معتدل المزاج باشد و زن لحیم باشد نه شحیم و اگر شیر یک زن کفایت نکند از دو یا سه بگیرند و غذای آن زنان جید نیکو باید و شیر ایشان صاف و بهتر باشد
و اگر شیر زن یا بز خواهند داد باید که چهل روز بر زادن او گذشته باشد و اگر شیر خر دادن منظور باشد گذشتن چهار یا پنج ماه شرط است و علف حیوان مطلوب از مدملات
و قابضات مثل برگ بارتنگ و بید و برگ سیب و به و امرود و برگ سپستان و اطراف انگور و علیق و خبازی و خطمی و کشنیز و کاسنی و عصی الراعی و عوسج و کاهو
و برگ خرفه و پالک و خیار و بادرنگ و تربز و جو باشد و اگر مقصود تنقیه و جلا و تنقیه قرحه بود علف او از حاشا و کاسنی صحرائی و درخت بادیان و شیح و قیصوم
و افسنتین و حندقوقی بلکه از یتوع و سبوس جو نمایند و نظر دارند که حیوان را علف نیک گوارد و نشان گواریدن علف آنست که سرگین او سخت گنده نباشد و در
خشکی و تری معتدل باشد و اگر سخت گنده بود اندک از آب و گیاه او کم کنند و اگر سخت خشک باشد آب و گیاه او زیاده نمایند و هر که مشغول بنوشیدن شیر گردد
واجب است که دران رعایت سائر تدابیر و شروط نماید و الا اگر در یک شرط خطا افتد موجب ملال و باعث وبال گردد و پیاله چینی سفید یا نقره و یا آبگینه از آب مکرر
شسته وقت دوشیدن در ظرفی که پر از آب گرم باشد بنهند و شیر ده را نزد بیمار آورده شیر دران قدح بدوشند و بمقداری که برای ماء الجبن مقرر است شروع
کرده همان طور هر روز بیفزایند و در اکثر روز اول شانزده مثقال داده میشود و بعد سه روز سه سه مثقال هر روز بیفزایند تا چند روز بعده بر همان قدر که رسیده باشند
توقف کنند و همچنین هر روز زیاده کنند و بعد چند روز توقف نمایند بر مقدار معین تا آنکه مزاج احتمال نماید و در اکثر تا یک رطل می رسانند و ازین زیاده هم
استعمال میکنند و چون آثار تخمه و سوء هضم ظاهر شود یک روز یا زیاده ترک شیر نمایند و یا از مقدار مشروب کم کنند اگر سوء هضم قوی نباشد و اندک قصور هضم بود
و در اکثر ایام شکر بقدر چهار درم نیز داخل کرده میشود و گاهی با شیر قرص سرطان کافوری و سفوف سرطان و خشخاش و قرص آنها و قرص طباشیر کافوری
و سفوف غری السمک و حب السل تالیف والد علویخان داده میشود و سفوف ست گلو که تخم گاوزبان دران داخل است همیشه معمول است و یا سنگ جراحت
دو ماشه طباشیر زهر مهره خطائی صمغ عربی گل ارمنی هر یک یکماشه کوفته بیخته شش ماشه هر روز همراه شیر خر بدهند و گاهی قرص طباشیر کافوری بگلقند سرشته
خورانیده شیر بز یا دو سیر شربت دیاقوذا دو توله خشخاش سوده پاشیده میدهند و سرفه را بسیار نافع میشود و گاهی سفوف ست گلو همراه شیر بز هفت دام صبح
و دیاقوذا شش ماشه بهدانه دو ماشه رب السوس چهار ماشه کتیرا دو ماشه نبات دو توله در آب جوش داده بطور قهوه وقت شام میدهند و یا سفوف سرطان
با شیر خر و شربت خشخاش و یا دیاقوذا خورانیده در شیر بز نیم پاو نبات یکتوله داخل کرده بارتنگ یا خاکشی شش ماشه پاشیده میدهند و گویند که استعمال خاکشی
با شیر در حمی دق معمول است و در سل ممنوع جهت تفتیح که مانع التحام قرحه است و بعضی صمغ عربی کتیرا هر یک سه ماشه همراه شیر بز ده دام و غذا شیر با نان سمید و یا
صمغ عربی ثعلب مصری هر یک نیم ماشه سوده همراه شیر میش چهار دام نبات یک توله میدهند و گویند که در حالت ذبول نان با شیر خر یا بز و اندک نبات نافع است
و حکیم شریف خان صاحب می نویسند که بعض اصدقای استاد المعی شیر و آب هندوانه بطریق مذکور استعمال می نمودند و دق و سل را نفع بلیغ میکرد بلکه استاد نیز
بعض احیان بر همین نهج استعمال میفرمودند و گاهی وقت لینت طبع بارتنگ و قرص طباشیر قابض و شربت حب الآس و شربت به با شیر می افزودند و گاهی
قرص مروارید و گاهی حب مروارید و فادزهر معدنی استعمال می نمودند و در صورت قبض طبع برای تلیین گلقند و خمیره بنفشه باستعمال می آوردند و اگر شیر خشت
و ترنجبین وقت شدت قبض حسب اقتضای رای زیاده کنند نیز مضایقه نیست و در اکثر اهل هند و ضعفا واجب است که لینت طبع زیاده از دو بار و کم از یکبار
نباشد و استاد استعمال شیر تا شش هفته و زیاده ازان می نمودند چون بمزاج مریض موافقت میکرد و هرگاه موافق نمیشد بعد چند روز ترک میساختند و در بودن
تپ عفنی برای دادن شیر بهر آن شرط کرده اند که جمله لبنیات عفونت می افزایند و اشتعال حرارت می نمایند و ایضا در دادن شیر شرط است که بعد استعمال اسهال
نیاورد چه دران خوف سقوط قوت است و ایضا عوارض ضرر معده پیدا نکند چنانچه نفخ و قراقر از علامات دالّه مضرت معده است لهذا شیره بادیان شیره دانه هیل
گلقند برای تقویت معده همراه شیر دادن معمول بعض اساتذه است فائده آنچه مقدار شرب شیر و دیگر تراکیب استعمال آن مسطور شد معمول کمترین و اساتذه
متاخرین بود و دستور متقدمین اینست که بعد دوشیدن کف شیر به پنبه بچینند و روز اول نیم سکرجه یعنی مقدار پانزده درم بدهند و روز دوم دو چندان و روز سوم

چهل و پنج درم و هر روز پانزده درم همی افزایند تا روز هفتم بیک صد و پنج درم برسد آنگاه بهمین مقدار تا یکهفته بدارند بعد از آن پانزده درم هر روز
کم نمایند و صاحب کامل گوید که بعد چیدن کف بالای شیر بز هر روز نیم رطل یا قرص خشخاش و یا سفوف صمغ عربی و نشاسته و کتیرا مساوی بقدر
یکمثقال تا دو درم و یا مع بعض سفوفات دیگر بیاشامند و هر روز یک اوقیه زیاده کنند تا بیک رطل برسد و باید که پس از یکساعت که شیر داده باشند
هر روز نبض را ملاحظه نمایند اگر قوی و عظیم یابند شیر نیک گواریده باشد و اگر نبض صغیر یا ضعیف باشد در دادن شیر توقف کنند و دو روزی
که شیر همی دهند از ماهی و ترشی احتراز کنند و اگر در ایام خوردن شیر تپ عارض گردد شیر موقوف کنند و بجای آن آب خیار یا تربز یا شیره تخم خرفه یا قرص
کافور دهند و اگر بسبب شیر عفونت در معده پیدا گردد طبع را بچیزهای لطیف نرم گردانند چون شربت آلو و شربت بنفشه و آب فواکه و مانند آن
دهند و بعد شرب شیر از اشیائی که جمود شیر میکنند منع نمایند و احتیاط آنست که شیر را بتفاریق خورند و اندک نمک یا شهد یا شکر که بهتر از شهد است
بآن بیامیزند تا در معده بسته شود و اگر طبع نرم باشد نمک ساقط کنند و شکر بسیار کم سازند و اگر زیاده نرم شود با طراثیث دهند و اگر سرد و صعب باشد
با یکدرم کتیرا و یا لعوقیکه در اقوال مسطور گردد بدهند و اگر معده ضعیف باشد با زیره و کرویا و امثال آن باید داد و ایضاً بنگرند اگر قبض طبیعت در
روز اول رو نماید روز دوم قدری شکر آمیزند و اگر روز سوم نیز اجابت نشود در دو سکرجه شیر دو دانگ نمک هندی و نشاسته نیم درم تا یکدرم
حل کرده بدهند و اگر تا روز ششم طبع نرم نشود سه سکرجه شیر بگیرند و مقداری شکر و ثلث درم نمک هندی و یکدرم نشاسته و پنج درم روغن بادام آمیخته
بیاشامند و اگر طبیعت زیاده از سه مجلس اجابت کند با شیر چیزی مخلوط نسازند یا مقدار شیر کم کنند و بالجمله باید که در شبانه روز اجابت طبع زیاده از سه مجلس نباشد
و از دو بار کم نشود و بر نوشیدن سه سکرجه شیر بسند نمایند و استاد احمد فرج گوید که شیر تا نیم من تنها دهند و هیچ طعام ندهند و حیوان شیرده را در کوه
بدارند تا گیاه کوهی خورد و آب باران دهند و اگر نباشد آب چشمه بدهند و اگر بیمار نیز در کوه باشد صواب تر بود و کوه آن باید که باران بر وی کمتر بارد تا هوای
او سرد تر نباشد و هرگاه که منفعت شیر ظاهر شود سه هفته بیاشامند و در شیر بز صواب آن باشد که قدری آب آمیزند و چند بار سنگ تاب کنند تا آب
از وی برود و این سنگ تاب بهتر از شیر مطبوخ هضم میشود و شیر مطبوخ چون مسلول هضم کند برای او غذای کافی است و جرجانی می نویسد که این
دادن و مقدار آن از متقدمین منقول است و اولی تر آنست که هر مقداریکه هضم شود اعتماد بران نمایند و از اندک آغاز کنند و بتدریج افزایند
بایستند و آنرا که تپ همی آید شیر نشاید داد اگر دوغ دهند روا باشد و همه شرطها بجا آرند و آنچه از لینت طبع مسطور شد در حق همه بیماران
و اعتماد بر قوت مریض نمایند تا بسبب نرمی طبع قوت ساقط نگردد خصوصاً اگر در بدن فضله نباشد **طریق دادن دوغ** بدانکه احتیاط در مغز
شدت تپ و اسهال می افتد و مسلولین را بسیار نافع است و بهتر اینست که دوغ گاو بستانند و آنرا از صافی بگذرانند تا مسکه تمام از وی جدا
و یک شب یا نیم روز بجای معتدل بنهند و صباح یا بعد نیم روز آنرا خوب بجنبانند تا آب که از وی جدا شده بر سر آمده باشد بجمله نیک مخلوط گردد پس نان سمید
ده درم خرد کرده در سی درم دوغ ثرید نموده بخورانند و روز دوم از نان یکدرم کم کنند و دوغ ده درم افزایند و همچنین هر روز یکدرم نان کم کرده ده درم
دوغ زیاده کرده باشند تا دوغ تنها باقی ماند پس در زیادتی نان و کمی دوغ اعاده نمایند و هر روز یکدرم نان زیاده کنند و دوغ ده درم بکاهند تا دوغ
و نان مقدار روز اول باز آید پس قطع دوغ نمایند و اگر کسی را ذرب باشد دوغ آهن تاب دادن مضایقه ندارد و چون منفعت آن ظاهر گردد و یکبار
دیگر بهمین ترتیب بدهند صواب باشد و بعضی از روز دوم هر روز پنج درم دوغ می افزایند و باز همچنین هر روز می کاهند و گویند کسی را که دادن دوغ
بیشتر روزها خواهند نان هر روز نیم درم افزایند و باز نیم درم هر روز کم کنند **اقوال حذاق** صاحب خلاصه از کامل و غیره نقل کرده که بهترین تدبیریکه
در صورت نبودن تپ عفنی یا سکون و خفت آن باو اقدام نمایند شیر زن است که از پستان بمکند یا شیر خر و اگر این هر دو ممکن نباشد شیر بز نیز جائز داشته اند
هر کدام ازین شیرها بطریقی که مسطور شد بدهند و اگر ادام او نیز از همان شیر مقرر سازند و با نان سمید بدهند بغایت مفید است و اگر آب برگ خرفه و آب تربز
و آب خیار هر یک نیم رطل شیر بز برابر همه باهم آمیخته در دیگ نقره یا سنگین بآتش ملایم بجوشانند تا آبها بسوزند و شیر باقی ماند و بقدر هضم بنوشند صاحب سل

ونفث المده ونفث الدم را نفع عظیم دارد و هرگاه با آن تپ عفنی و یا تپ لازمی قوی مشتعل باشد بهیچ وجه شیر نباید داد و هر سحرگاه یک مثقال قرص خشخاش
با یک اوقیه شربت خشخاش با آب آمیخته بدهند و بعد از طلوع آفتاب عناب و سرطان نهری که اطراف آن بریده و شکم آنرا صاف کرده با نمک و خاکستر
و آب نیکو شسته باشند بماء الشعیر پخته بیاشامند و اگر گوشت سرطان بر اخگر کباب نموده یا با سفاناخ یا بطریق شوربا پخته بخورند نیز بغایت مفید است و باید
که حتی الامکان در تسکین سعال جهد بلیغ نمایند که سرفه مانع التحام است و این سفوف نافع سعال و قرحه است خشخاش سفید ده درم صمغ عربی نشاسته
کتیرا طباشیر رب السوس هر کدام سه درم تخم خرفه تخم خطمی تخم خبازی هر کدام پنج درم مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم کدو مغز بهدانه هر کدام هفت درم باریک
سائیده دو درم تا سه درم بدهند و بعد از آن شربت خشخاش یا شربت عناب یا شربت نیلوفر بنوشند و ایضاً صمغ عربی بروغن بنفشه بریان نمایند
و روغن را از آن نشف کنند تا خشک گردد و باریک سوده نصف وزن او نبات سفید آمیخته بعض اوقات از آن استفاف نمایند و این حب سعال
در دهن دارند مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز بهدانه هر یک پنج درم خشخاش تخم خرفه هر یک هفت درم صمغ عربی نشاسته
کتیرا طباشیر هر یک سه درم باریک سائیده و نصف وزن آن فانیذ آمیخته بلعاب بهدانه سرشته حبهای پهن سازند و یکی از آن مدام در دهن دارند
و حریره که از نشاسته و شیره خشخاش و نبات سفید و روغن بادام ساخته باشند بدهند و بگوشت چوزه مرغ و دراج و تیهو بماش مقشر و اسفاناخ غذا
سازند و پاچه بره و بزغاله با برنج و ماش و کدو و اسفاناخ و قطف و حسو معمول از اطریه و شوربا و زردی بیضه نیمبرشت مناسب است و ایضاً این
لعوق بدهند عناب سی دانه سپستان یک کف مویز منقی خشخاش سفید هر یک بیست درم اصل السوس مقشر کوفته پرسیاوشان هر یک پنج درم همه را
در پنج رطل آب بجوشانند تا نصف رطل بماند صاف نموده فانیذ و میفختج هر کدام ربع رطل آمیخته بر آتش ملایم بپزند تا منعقد گردد بعده مغز تخم کدو مغز
بهدانه نشاسته کتیرا صمغ عربی خشخاش سفید مغز بادام مقشر مساوی بقدر حاجت سائیده آمیخته برهم زنند و مقدار ملعقه قبل از غذا و بعد از غذا بخورند
و با وجود تدابیر مذکوره از احوال نزله باخبر باشند و نگذارند که ماده از دماغ بسوی ریه فرو ریزد و اگر اثری از آن دریابند و قوت را قوی بینند بشتابند و فصد
قیفال کشایند و بحسب طاقت و سن و فصل و مزاج خون برآرند بعد از آن اگر احتمال خوردن دارو باشد بفلوس خیارشنبر و ترنجبین در آبیکه عناب و سپستان
و مویز منقی و بنفشه و مانند آن جوشانیده باشند مالیده صاف نموده روغن بادام داخل کرده اسهال طبیعت نمایند و یا بلعوق اجاص و یا بلعوق
خیارشنبر و امثال آن طبع را ملایم سازند و تربد و غاریقون و مانند آنها نزدیک مسلول نبرند زیرا که مضرت او برای آن از منفعت زیاده است و اگر از
شرب دوای مسهل مانع باشد حقنه لین بعمل آرند و بعد از تقلیل مواد باز بتدبیر اول معاودت نمایند و سریشم ماهی یک مثقال با آب گرم کرده هفت مثقال
نبات داخل نموده صاف کرده تمام روز اندک اندک از آن تجرع نمایند که بغایت مفید است و چون کار مسلول بحد ذبول کشد بتدبیر اصحاب تپ دق
پردازند و این حسو بدهند جو مقشر کوفته خشخاش سفید کوفته مغز تخم کدو کوفته هر واحد ده درم بهدانه مقشر پنج درم در دیگ سنگین با سه چندان آب
بجوشانند تا بپزد و صاف کرده قدری صمغ عربی و کتیرا و روغن بادام و روغن کدو داخل کرده نیمگرم بنوشند و یا شیره تخم خشخاش و جو مقشر کوفته باقلای
سفید مقشر هر یک ده درم در شیره خشخاش بپزند تا نضج یابد و در قوام ماء الشعیر آید صاف نموده شیر تازه مثل او و مغز نان سمید و نبات و روغن بادام یا روغن
مغز تخم کدو هر یک بقدر حاجت داخل کرده یک جوش داده فرود آرند و مغز بهدانه و مغز تخم کدو هر واحد پنج درم صمغ عربی کتیرا هر یک یکدرم باریک سوده آمیخته
نیمگرم بنوشند و در آبزن آب نیمگرم بعد تناول حسو بنشانند و شیر خر بدهند بعد از آن داخل آبزن نمایند و چون از آبزن خارج شوند بدن را بروغن بنفشه
یا روغن نیلوفر بمالند و بگذارند و وقت نصف النهار غذا شوربای چوزه مرغ معمول بقطف و ماش و خیار و اسفاناخ بروغن بادام و با طریه مدقوق و در شوربا
ماش انداخته و بحریره معمول از مغز نان سمید و نبات و روغن بادام سازند و ایضاً زرده بیضه نیمبرشت و سائر آنچه در تدبیر دق مسطور گردد بدهند و اگر
طبیعت قبض گردد لعوق خشخاش با خیارشنبر و لعوق اجاص و مانند آن بدهند و اگر اسهال عارض شود بحبس آن مبادرت نمایند و این قرص کافور ممسک
بدهند صندل سفید گل سرخ صمغ عربی نشاسته بریان گل قبرسی طباشیر هر کدام سه درم خشخاش سفید خشخاش سیاه هر کدام پنج درم مغز تخم کدو و خیار

و مغز تخم بادرنگ بریان هر کدام چهار درم همه را کوفته بیخته کافور قیصوری نیم درم اضافه ساخته با لعاب اسپغول یا لعاب بهدانه سرشته اقراص سازند هر یک بقدر
مثقالی و یکی از آن با شربت حب الآس بخورند و سفوف الطین درین کار آزموده است و اگر قرص طباشیر ممسک و قرص خشخاش هر یک نیم مثقال با رب آس دهند
بغایت مفید است و یا این سفوف بدهند اسپغول تخم مرو تخم ریحان تخم خرفه بریان هر یک ده درم تخم حماض صمغ عربی نشاسته بریان گل ارمنی هر یک چهار درم
حب الآس بریان سویق جو سویق نبق و غبیرا تخم زرشک هر واحد شش درم شاه بلوط بریان پنج عدد سوای بزور همه را جریش کوفته صبح و شام بوزن
دو درم بشربت آس و آب سرد بخورند و غذا جوزه مرغ و تیهو بماش مقشر بریان یا زردی بیضه برشته یا برنج سرخ مع جاورس مسحوق مطبوخ بمغز بادام
مقشر بریان باریک سوده بدهند و همه آنچه برای اصحاب تپ دق که با آن اسهال باشد ذکر یابد بکار برند مسیحی گوید که چون سل قرحه است در ریه مع تپ لازم
در اکثر امر پس واجب است که برای معالجه قرحه اشیای حاره یابسه و بهر معالجه تپ چیزهای بارد رطب استعمال نمایند خصوصاً چون بدن نحیف شده باشد
و هر واحد ازین دو غرض مضاد است مر دیگری را و مانع از استعمال اوست و لهذا تدبیر این مرض صعب و عسر القبول برای برء است پس اگر با قرحه ریه تپ نباشد
افضل اشیا نوشیدن شیر است تنها یا با شکر و کذلک نان با وی بخورند و صالح ترین اغذیه بیضه نیمبرشت بعسل و حریره آرد جو و شکر و بادام و روغن بادام است
و در بعض اوقات لحوم طیر و لحوم خفیفه بخورند و شراب رقیق ممزوج بنوشند و استحمام قبل طعام در بعض اوقات و بعد طعام در اکثر آن با آب شیرین غیر حار و دخول
آبزن نمایند و از لینت طبیعت حذر کنند و هرگاه نرم شود بسفوف صمغ طباشیر گل ارمنی حب الآس مساوی کندر پرسیاوشان هر واحد ربع جزو تدارک نمایند
و سه درم از آن بشربت خشخاش یا رب آس بدهند و اگر سل با تپ باشد شیر در آن استعمال نباید کرد و بدل او ماء الشعیر محکم الصنعة باین طور دهند که کشک جو
بکوبند و در آب پخته آبش بیفشارند و سراطین نهری گرفته پای آنها قطع کنند و با آب خاکستر و نمک پس با آب شیرین بشویند و با کشک در دیگ انداخته با آتش ملایم
بپزند و در بعض اوقات اکارع حملان با کشک جو بپزند و از آب او بیاشامند و در بعض اوقات بیضه نیمبرشت و در بعض آن ماهی تازه کباب کرده یا شوربای او
و در بعض آن حریره نشاسته و روغن بادام و نبات بدهند و اگر سرفه اذیت دهد قدری تخم خشخاش سوده در ماء الشعیر و در حسو وقت طبخ داخل کنند و آبزن
معتدل استعمال نمایند و بر سینه و مفاصل روغن بنفشه بمالند بعد خروج از آبزن و راحت و سکون لازم گیرند و هر چه تعب آرد از جماع یا غضب یا سهر و غیره
اجتناب نمایند و این قرص استعمال کنند مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ هر واحد پنج درم تخم خرفه اصل السوس گل سرخ هر یک چهار درم طباشیر سرطان سوخته
نشاسته کتیرا هر واحد دو درم بقدر مثقال قرص سازند و یکی بخورند و اگر از سر فضول منحدر شود تنقیه بدن واجب بود و اگر ضعف قوت و حدت تپ باشد این
مطبوخ بنوشند مغز خیار شنبر پنج درم بنفشه خشک ده درم مویز منقی بیست درم عناب ده عدد سپستان بیست عدد در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند
صاف نموده یک رطل فانیذ و ثلث رطل روغن بادام داخل کرده بپزند تا قریب انعقاد رسد بعده بنفشه کوفته بیخته ثلث رطل آمیزند و بر هم زنند و در ظرف آبگینه
بدارند و بقدر قوت بدهند و اگر از خوردن این مانعی باشد این حقنه لینه استعمال کنند جو کوفته بنفشه حسک سپستان خطمی روغن کنجد شکر سرخ و چون بدن
پاک گردد آنچه مغری و ملصق قرحه باشد مثل حریره نشاسته و جو کوفته و باقلا و کتیرا و بهدانه و سرطان و روغن کدو استعمال نمایند و اگر در سینه رطوبت بسیار باشد
و حرارت ساکن لین بود حریره برنج سائیده بعسل و آب سبوس بسازند و اگر در سینه خشکی و در آواز گرفتگی باشد آب بارتنگ غیر مطبوخ یک نیم اوقیه بروغن تخم
خربزه دو مثقال و یک درم روغن بنفشه یا یک مثقال روغن مغز تخم کدو هر صبح بنوشند و بعد سه ساعت ماء الشعیر بخمیره بنفشه و روغن بادام بیاشامند بعده
حریره سرطان که مذکور شد بخورند و وقت خواب اسپغول صمغ عربی گل ارمنی با آب یا لعاب بهدانه بدهند و اگر نفث الدم حادث گردد این قرص بخورند گل مختوم
سه درم گل ارمنی نشاسته گل سرخ هر واحد چهار درم کهربا حب الآس هر واحد شش درم سرطان سوخته ده درم کتیرا طباشیر شادنج هر واحد پنج درم صمغ رب السوس
هر واحد هفت درم کوفته بیخته با آب قرص ساخته با آب باران یا آب خیار بدهند و از کدو و برگ خرفه و بارتنگ و عدس مقشر مطبوخ بروغن کدو یا بادام غذا سازند
و آبیکه در آن گل ارمنی و طباشیر و صمغ عربی جوشانیده یا انداخته باشند بنوشند و دائم در دهن صمغ و گل ارمنی بدارند و بر سینه قیروطی روغن گل و موم مصفی و آب
عصی الراعی بنهند و اگر سرفه کهنه باشد و بر سینه جفاف غالب گردد این لعوق بدهند که نفع میکند بسل و تسکین سعال مینماید باقلای مقشر یک نیم اوقیه نشاسته کتیرا

نسخه قرص سرطان

ایضاً

صمغ عربی مغز تخم خیار مغز تخم کدو تخم خطمی هر واحد نیم اوقیه مغز بادام دو اوقیه رب السوس تخم خشخاش سفید مغز بهدانه هر یک اوقیه مغز تخم خربزه مویز منقی
هر واحد دو اوقیه مویز را در روغن بادام یا روغن بنفشه جوشانیده مغزیات و ادویه را جدا جدا ساییده مغزیات با مویز ساییده مع باقی ادویه با قدری
میفختج بیامیزند و دائم در دهن دارند و اگر ماده حریف از سر نازل شود این لعوق بدهند خشخاش سفید دو اوقیه و سیاه یک اوقیه و نیم اصل السوس مقشر کوفته
سه اوقیه بهدانه تخم خطمی هر واحد یک نیم اوقیه کتیرا یک اوقیه صمغ نیم اوقیه همه را در پنج رطل آب شیرین بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده بعده میفختج یک رطل
و لعاب اسپغول نیم رطل و فانیذ نیم رطل و شکر طبرزد نصف رطل داخل کرده بآتش ملایم بپزند تا منعقد گردد و صبح ده درم بماء الشعیر بنوشند و شب وقت
خواب پنج درم بخورند و این حب زیر زبان نگاه دارند بهدانه مغز تخم کدو هر یک هفت درم رب السوس پنج درم کتیرا صمغ هر واحد سه درم مغز تخم خیار
چهار درم ساییده بلعاب بهدانه حب ساخته استعمال نمایند و اگر نفث ماده دشوار گردد طبیخ زوفا بخمیره بنفشه بنوشند و این مطبوخ عناب سی عدد سپستان
پنجاه عدد اصل السوس مقشر کوفته ده درم پرسیاوشان پنج درم مویز منقی بیست درم انجیر پنج عدد در چهار رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده
در سه روز با خمیره بنفشه بنوشند و حریره سبوس و فانیذ و روغن بادام بخورند و انفع اشیا برای مسلول شیر است باید که از استعمال او منع نکنند مگر نزد تپ
و اما نزد عدم تپ یا خفت او حتی که محسوس نشود واجب است که ترک شرب شیر ننمایند و اگر در مکیدن شیر از پستان نفرت باشد بدوشند و فی الفور بقدر
نیم رطل با کتیرا و شکر بنوشند و بالجمله در جمیع علاج سل قصد تنفیث و رعایت حرارت تپ و عدم او نمایند و از خارج ضماد بادویه مجففه مثل صبر و اقاقیا
و جوز السرو و مغاث و رامک و سندروس و فقاح کرنب محروق و روغن آس و روغن گل سازند شیخ میفرماید که تدبیر قرحه ریه دو امر است یکی علاج حق و دیگر
مدارات اما علاج حق وقتی ممکن است که مرض قابل علاج باشد و آن تنقیه قرحه و تجفیف او و دفع مواد از آن و منع نوازل و اعانت بر التحام است و تدبیر منع
نوازل مذکور شد و آن اصل است در علاج سل و جمله او تنقیه بدن و جذب ماده از سر بسوی اسفل و تقویت سر است تا فضول در آن کثرت نپذیرند و منع آنچه
از سر بسوی ریه ریزد و جذب او بسوی غیر این جهت و واجب است که تنقیه او بفصد و بادویه مخرج فضول مختلفه مثل قوقایا و خصوصا باضافه مقل و صمغ
باشد و گاهی احتیاج می افتد بدوائی که مخرج سودا باشد مثل افتیمون و لاجورد و مانند آن و بسا است که بتکرار استفراغ برای تقلیل فضول حاجت آید بآنکه
بدوا استفراغ کنند پس فصد نمایند پس راحت دهند پس معاودت او نمایند و خصوصا در ابدان قویه و از اشیای نافعه در دفع ضرر نوازل استعمال
دیاقوذا است و خصوصا از خشخاش صحیح مملو از تخم و آنچه اعانت میکند بر قبول طبیعت برای تدبیر اینست که بسوی بلادیکه هوای او مجفف باشد نقل نمایند
و در آن معالجه بآشامیدن شیر کنند و نصب مریض در اکثر بانتصاب باشد گردن بسوی بالا و پیش کشیده تا وقوع بعض اجزای ریه بر بعض مستوی باشد و در
تسکین سعال بمانعات نفث الحاح ننمایند که در آن خطر عظیم است و اگرچه وهم خفت در آن میشود و اما مدارات تدبیر در تصلیب و تجفیف قرحه است تا شگافت
و کشاده نگردد اگرچه بآن امید التحام و اندمال نیست لیکن در آن امید مهلت صاحب او است هر چند که زندگی او دشوار است و بادنی خطا متاذی میگردد و این
مجففات قبض ریه و تجفیف و تضییق او میکنند و اگرچه اندمال او نمیکنند و کسی که سلوک این طریق نماید استعمال لبن نباید و عسل مرکب برای ادویه سل است
و در آن مضرت بقروح نیست و اما تنقیه قرحه بمنقیات مذکوره و بطبیخ زوفا نمایند و قوی ترین آنها لعوق کرسنه بحب القطن است و قوی تر از آن لعوق عنصل
بشیر خر است و بسا است که احتیاج میشود بجمع ادویه لزجه مقویه بآنها و گاهی اعانت بمخدرات برای منع سعال و تمکن دوا بر فعل خود کرده میشود و در این هنگام محتاج
میشود بتدبیر ناعش قوی و این منقیات در ابواب سابق مذکور شده و در باب تقیح نیز خواهد آمد و معتاد از آنها احسای کرسنه و احسائیکه در آن کراث شامی
افتد متخذ از آرد نخود و خندروس است و کراث تنها مسلوق و ماء العسل که در آن منقیات منفثه و ملحمات جوشانیده باشند و معاجین مجففه مثل کمونی و اثاناسیا
و لعوق بزرکتان است و مثرودیطوس و تریاق چون بعض اوقات خصوصا در اول و هنگامی که هزال شدید نباشد نافع است و کذا وقتی که تپ نباشد و بحد ذبول
نرسیده باشد و گل مختوم و گل ارمنی در هر وقت نافع تر است و کذا جمیع کمادات و ضمادات و مروخات منقیه که در ذات الجنب و غیره مسطور است و چون قروح
صدر و ریه کهنه گردد و رطوبت در ریه بسیار باشد یک ملعقه صغیر از قطران تنها یا بعسل یا قدری از میعه سائله بعسل صبح و شام لیسیدن نافع بود و اگر حرارت

در مزاج باشد و منقیات حاره ضرر بخشند و بارده نفع ننماید آنوقت بگیرند شش روباه خشک و بادیان و رب السوس و عصاره پرسیاوشان بکوبند
و با شیره شکر غلیظ بسرشند و بخورند که بغایت نافع ست و گاهی درین مرض استعمال انواع بخورات مجففه بقمع مفید بود و هرگاه ازین تدابیر گرمی بسیار بهم رسد
چند روز بقرص کافور علاج کنند و بعد از آن بمجففات عود نمایند و اما اغذیه دراج مطیب با بازیر و افاویه دهند و ریاحین دائم ببویند و خواب و آرام و سکون
لازم گیرند و غضب و ضجر و غم ترک نمایند و از آنچه در ابدان و بلدان مختلفه بارها تجربه کردم اینست که صاحب این مرض لازم گیرد تناول گلقند شکری تازه هر قدر
که تواند مدام هر روز حتی که با نان و بعد از آن رعایت کنند در امر او پس اگر نفس تنگ گردد بسبب تجفیف گل سرخ شربت زوفا بقدر حاجت بیاشامند و اگر تپ
اشتعال نماید قرص کافور بخورند و این علاج را تغیر ندهند که باین صحت حاصل میشود و اگر خوف تکذیب نمی بود درین معنی عجائب حکایت میکردم و بیان
مینمودم مبلغی که استعمال او کردم و زنی مسلوله را این علت دراز گردید و وارثان او میخواستند که برای او جهاز موت مهیا کنند و برادر او بر سرش ایستاد و باین
علاج گلقند مدتی دراز علاج او کرد پس شفا یافت و فربه گشت و نتوانم گفت که چه مقدار گلقند بوی داد ترسم که استوار ندارند و گاهی بسبب یبس و ذبول
مفتقر باستعمال شیر یا دوغ میباشند بجهت آنکه در آن هر دو تغذیه و ترطیب و تعدیل خلط فاسد بدهنیت و تغریه بجبنیت آن و تنقیه و جلای صدید و مده
بمائیت آنست بلکه بیشتر آنست که باین تدبیر قروح ریه شفا می یابند اگر در تدبیر او قصد تصلیب قرحه نباشد و طریق استعمال آن هر دو مسطور شد
و اما اغذیه مسلولین مغریات ست مثل نان سمید و اطریه و جاورسیه و برنج نیز منقی و منبت لحم ست و آش جو جید الطبخ مغری و منقی و صالح عند شدت
حمی ست و خصوصاً با سرطان و یا بقول بارده و عدس نیز و حریره متخذ از نشاسته و تخم خیار و خربزه تسهیل نفث میکند و اگر تپ خفیف باشد مثل کرنب
و هلیون در منقیات نیست و اگر ماهی شور یک دو مرتبه بخورند بجهت تنقیه نافع ست و چون قرحه خبیث باشد از هر چیز شور اجتناب نمایند و اگر تغذیه
بگوشت نمایند مثل لحوم تیهو و ماکیان و دراج و قنابر و گنجشک غیر مسمن یعنی بی چربی کنند و بهتر مشوی و کباب آنهاست تا آنکه تجفیف و التحام آن زیاده باشد
و پاچه بسبب لزوجت و ماهی مکبب نیز بهتر ست و اگر اشتهای شوربا بود آنرا بعسل مخلوط سازند و ادخال حمام قبل از غذا و بعد او اگر در کبد سدد نباشد
جائز ست که تسمین و تقویت مینماید و آب مشروب ایشان آب باران ست و ماء العسل که از آن سازند و اصحاب سل را اکثر نفث الدم عارض میشود و از
اقراص جیده برای او اینست که بگیرند گل مختوم سه درم باقی همان اجزاست که در قول مسیحی گذشت لیکن درینجا تخم خرفه ده درم بسد پنج درم زیاده است
و نوشته که با آب خرفه یا آب گل سرخ تازه سرشته اقراص سازند و با آب قثا یا آب باران بخورند و اکثر مسلول بسقوط لهات بسبب ترطیب او ببخار ریم
مبتلا میگردد و در نخیر و غطیط از قبیل او واقع میشود و گاهی احتیاج می افتد بقطع او انتباه آنچه شیخ باستعمال بعض ادویه حاره مثل قوقایا و کمونی
و غیره امر فرموده بقول حکیم شریف خان لابد ست در استعمال این ادویه کمال ادراک و کمال قوت بدن در ابتدا و الا ضرر شدید نمایند خصوصاً در قرحه ریه
و لاسیما در انام هند که آنها در اکثر ضعیف القوی اند و حتی الامکان استعمال ادویه حاره بهر طریقی که باشد نشاید کرد و اگر احتیاج او گردد بعد تسکین حرارت و بالتدریج
و بتدریج از ادویه بارده بعمل آرند ایلاقی و جرجانی گویند که علاج سل مشکل ست زیرا که علاج تپ باشیای بارد رطب باید و علاج قرحه بچیزهای حار یابس
و میان هر دو ضد بیت ست اگر بعلاج قرحه مشغول شوند تپ و خشکی و ذوبان بدن زیاده گردد و اگر بعلاج تپ متوجه گردند بسبب رطوبت قرحه تازه بماند
و تدبیر صواب آنست که اول تسکین حرارت تپ بسرعت نمایند تا علاج قروح بزودی توان شد و یا ادویه صالحه قروح با شربه و ادویه مسکن تپ مخلوط سازند
و یا گاهی بعلاج این و گاهی بعلاج آن مشغول شوند مثلاً یکروز علاج تپ و یکروز علاج قرحه یا هر روز صبح علاج قرحه و شب علاج تپ نمایند و هر کدام را که غلبه
زیاده باشد اول بعلاج آن مشغول باشند و ممکن نیست که قروح ریه مندمل گردد لیکن اگر علاج با صواب کنند ممکن ست که قرحه بایستد و فساد زیاده نگردد و علاج
صادق که در آن امید سلامت ست اینست که در روز اول که خون از نفث برآید و معلوم گردد که این خون از جراحت ریه آمده است فی الفور پیش از آنکه ورم
کند مبادرت بعلاج آن نمایند چنانکه جالینوس گوید که هر کرا خون بنفث از شش برآمد و آنرا روز اول یافتم و علاج کردم شفا یافت و هر کرا روز اول نیافتم احوال
او مختلف شد و آن علاج در علاج نفث الدم از جرم ریه مسطور شد بعمل آرند پس هرگاه جراحت ریه ورم گیرد و ریم کند و تپ و سرفه لازم شود برای تپ ماء الشعیر

منفعت گلقند و سل

که دران سرطان ماده پخته باشد بیاشامند و آشان مادگی سرطان آنست که سوزن در پشت او فرو برند اگر رطوبت ها چون شیر برآید ماده باشد لیس لطراوة
دور کرده با آب نمک و آب خاکستر بشویند تا از چرک و رطوبت لزج که بر ظاهر او باشد پاک شود و اگر قوت بسیار ضعیف باشد در ماء الشعیر با چهره و به شغاله بپزند
و اگر طبع نرم بود و حاجت بحبس آن افتد در ماء الشعیر حب الآس بپزند و لیشربت آس بنوشند و حب الآس در ماء الشعیر در هر وقت درین مرض سود دارد
و اگر سرفه شدید بود در ماء الشعیر و احسا تخم کاهو داخل کنند و اگر در بدن مریض فضول باشد باین مطبوخ خیارشنبر تنقیه نمایند مغز خیارشنبر بنفشه هر واحد
هفت درم مویز منقی بیست درم عناب ده دانه سپستان سی عدد در دو من آب بپزند تا ثلث باقی ماند بمالیده صاف نموده سی درم ترنجبین داخل کرده بار
دیگر بجوشانند و صاف نموده باز بجوشانند تا صد درم باقی ماند بنوشند و این مسهل نیز مفید است فلوس خیارشنبر پنجاه درم بنفشه ده درم عناب پنجاه دانه
سپستان صد عدد مویز منقی سی دانه همه را در دو من و نیم آب بپزند تا نصف بماند صاف نموده نیم من خانیذ و چهل درم روغن بادام آمیخته بجوشانند
تا بقوام شهد آید چهل درم بنفشه کوفته بیخته بسرشند و نگاه دارند و حسب قوت مریض بدهند و اگر از مسهل انکار باشد حقنه لین بعمل آرند و اگر دماغ گرم باشد
و قبول بخره نماید و از ان رطوبت برشش ریزد اول فصد سر رو نمایند بعده تدبیر مسهل کنند و چون تن پاک گردد ادویه منقیه و مدملة بدهند و احسا از
کشکاب جو و آرد باقلا و نشاسته و کتیرا و بهدانه ساخته سرطان ماده پاک کرده دران پخته و روغن مغز تخم کدو ریخته با شکر یا بی شکر بخورانند و اگر در سینه رطوبات
بسیار باشد حریره از جاورس مقشر و آب سبوس و تخم خیار و شکر یا عسل بدهند و حب السعال استعمال نمایند و آنچه در سرفه رطب مذکور شد بکار برند و گل
بلعاب بهدانه یا آب باران سخت نافع است تجفیف قرحه و اندمال آن نماید و هر گاه که شور نباشد درین باب بسود دارد دیگر آنکه ضیق النفس باشد که در منصوریست گل
نباید بخورد و اگر باد و عسر الخروج باشد از افیون و تخم خشخاش و یا قوزا که مغلظ مواد و مانع نفث اند اجتناب نمایند و این حب رطوبات از سینه و بدن کم کند
و قرحه را خشک سازد بصبر آب باران غسول تربد موصوف هر یک چهار دانگ رب السوس نیم درم کتیرا یک دانگ حب ما سازند و بحسب قوت و ضعف طبع کم و زیاده کنند و اگر
با ریم خون آید علاج نفث الدم نمایند حکیم محمود شیرازی می نویسد که هر صبح شربت خشخاش و یا شربت بنفشه ده درم ترنجبین ده درم و یا جلاب با سپستان یا عناب
ده عدد و شکر سفید و یا ترنجبین ده درم دهند و غذا ماء الشعیر مطبوخ با سرطان سازند و اگر مریض از سرطان کراهت کند با ماء الشعیر اکارع بپزند و یا حریره
نشاسته و روغن بادام و خشخاش بدهند و روغن بنفشه و کدو و بادام بر بدن بمالند و اگر از ماء الشعیر کراهت نماید مزوره ماش مغز بادام و اسفاناخ
و خرفه و کدو دهند و نوشیدن شیر خر و زنان بالتعاج یا بز درین مرض نافع است و اگر از پستان بمکند بهتر و سریع التاثیر باشد و باید که در معالجه سل از
مراعات قرحه ریه پنج چیز جلا و تنقیه و تسکین سعال و التحام قرحه کند غافل نباشند و آبزن و حمام غیر حار را بعد اکل استعمال نمایند و بعد حمام بروغنهای مذکور بمالند
و ماء الجبن در ابتدای سل و انتهای او نفع عظیم دارد چه آنرا در تنقیه ابدان و تنقیه ری آنها تاثیر بیشتر از تلیین است باید که بنوشند و نان بادی بخورند و از اسهال و تلیین
طبیعت و اتعاب غضب و جماع و کثرت کلام حذر کنند و این قرص برای اصحاب سل نافع است اگر با آن نفث الدم و مده باشد گل مختوم گل ارمنی نشاسته
هر واحد پنج درم سرطان سوخته ده درم کتیرا طباشیر هر واحد شش درم رب السوس سه درم کوفته بیخته بلعاب بهدانه قرص سازند شربت دو درم و این قرص
نیز نافع مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ هر واحد چهار درم طباشیر سرطان محرق هر واحد دو درم نشاسته کتیرا هر واحد یک درم کوفته بیخته بجلاب بسرشته قرص سازند
شربت دو درم با دو اوقیه جلاب و یا پنجاه درم ماء الشعیر و این لعوق نیز نافع اصحاب سل [illegible] باقلای مقشر [illegible] مغز تخم خیار مغز تخم کدو مغز تخم بادرنگ هر واحد
پنج درم صمغ عربی کتیرا نشاسته هر واحد [illegible] درم [illegible] بادام مقشر دوازده درم [illegible] ده درم مویز منقی مطبوخ بروغن بادام دوازده درم قند [illegible]
ده درم مغز بادام و بیدانه [illegible] آمیخته در دو رطل آب بجوشانند تا نصف بماند [illegible] شکر سفید یک رطل داخل کرده بآتش ملایم بپزند تا غلیظ گردد هر بار ده درم
از ان بخورند و این شربت مسلولان ضعیف و نحیف را نافع است آب انار شیرین چهار رطل آب سیب شامی یک رطل آب نیشکر دو رطل همه را
در آتش ملایم بجوشانند تا نصف بماند شربت ده درم و این را سدید گفته که سریع و سل امراضی است که شفا نمی یابند و قول در علاج آنها فضول است بعد
این دوا نافع مسلول بیان نموده کتیرا صمغ عربی گاو زبان رب السوس نشاسته هر واحد سه درم گل ارمنی چهار درم گل سرخ پنج درم مغز تخم کدو مغز تخم خیار

هر واحد شش درم سرطان سوخته مغز بادام هر واحد ده درم کوفته بیخته قرص سازند و یکمثقال بخورند **تنبیه** ماء الجبن تحریک نزله می نماید خصوصاً آنچه
از حموضات بسازند اگر استعمال نمایند از حموضت مرتب نسازند و بتحریک نزله ملاحظه نمایند چون محسوس گردد ترک باید کرد **طبری** گوید که قرحه حادث
در ریه چون مستحکم گردد در شفای او طمع نیست و قبل از استحکام علاجش اینست که نظر کنند اگر با قرحه تپ دق لازم باشد فصد کنند اگر امکان آن باشد
بعده لزوم ماء الشعیر بعناب و سپستان که بران اندکی از صمغ آلو و صمغ عربی و کتیرا انداخته باشند و سینه را بروغنهای مفتره مثل روغن گل و خیری بمالند
اگر حدت مزاج مانع این نباشد و ماء القرع مشوی که بر کدو گل حکمت نموده در تنور پخته آب او افشرده باشند گرفته و بران صمغ و گل مختوم و گل شاموس انداخته
بنوشند و وقت غذا ماء الشعیر بنوشند و بران ادویه مذکوره نیز اندازند و اگر خروج ریم زیاده باشد اندک شربت عسل ساذج نوشیدن باک ندارد و تمریخ صدر نمایند
بموم روغن که اندک حضض آمیخته باشند و چون ریم قلت پذیرد و تپ زائل گردد این قرص بدهند کندر راتینج بسد هر واحد یکدرم گل مختوم گل شاموس مغره
هر واحد نیم درم نشاسته کتیرا صمغ عربی خشخاش سفید هر واحد یکنیم درم ریوند بزر البنج هر واحد دو دانگ افیون یکدانگ همه را باریک ساییده بلعاب اسپغول مغلی
مصفی سرشته بقدر یک یکدرم قرص ساخته خشک نمایند و هر روز یک قرص بماء الشعیر یا بشربت آس یا رب سیب یا رب به بدهند اگر سعال موذی نباشد
والا بماء الشعیر تنها بخورند و اگر تپ زائل نشود و قرحه باقی بود این قرص را بماء الشعیر که دران سرطان ماده نهری مغسول پخته باشند بدهند و اگر بسبب ثقل
علت و ضعف قوت احتمال این نشود شیر خر بیاشامند اگر موافق مزاج او باشد و اشتعال تپ بطریق استحاله شیر ننماید و اگر احتمال شیر خر بسبب خبث علت
و سوء مزاج نبود شیر زن از پستان بمکند بعد اصلاح غذای او که باین طریق برء حاصل شود **اقوال متفرقه** بعضی گویند که ترک فصد و استفراغ درین مرض
واجب است مگر آنکه سبب حدوث او سیلان مواد از سر بسوی ریه و یا از بدن بسوی آن باشد که درینصورت بمنع آن جهد نمایند هر چند بفصد قیفال و باسلیق
باشد بشرط آنکه قوت وفا نماید و بسیار قوی باشد و اندک خون بگیرند بحسب قوت و مزاج و سن و عادت و بعد ازان اگر قوت متحمل تلیین باشد دوای ملین مانند
مطبوخ عناب و سپستان و مویز منقی و بنفشه و نیلوفر و جو مقشر با فلوس خیار شنبر و خمیره بنفشه و قدری روغن بادام بدهند و اگر مریض صاحب ذرب و یا
ضعیف القوة و یا بدرجه ذبول رسیده باشد هرگز جرأت بفصد و اسهال بوجهی از وجوه نباید کرد بهر سببی که باشد و چون هزال و لاغری عارض گردد فصد تام
بتخضیب و فربهی بدن بتغذیه و تقویت با رعایت حال قرحه و سعال نمایند بنحویکه در مبحث دق مسطور گردد و ابن سرابیون و تابعان او در علاج این مرض در
اول امر حکم بفصد قیفال نموده اند از جانب علت باحساس وجع اگر مانعی نباشد و همچنین اگر بسبب نزلات منصبه از سر باشد و بعد ازان اسهال نمایند بدوای
متوسط لین و تنقیه سر کنند بدوائیکه از تربد و صبر مغسول و رب السوس سازند و مقدار ادویه بحسب سن و قوت علیل باشد و اگر قوت ضعیف باشد اسهال بادویه
مذکوره ننمایند بلکه مطبوخ مسطور استعمال کنند و اگر نفث الدم بهم رسد ادویه نافعه سل و نفث الدم باهم بیاشامند و حبوب نافعه قرحه ریه با نفث الدم در
دهان دارند و ضمادات بر سینه استعمال کنند و اگر با سرفه شدید باشد لعوقات و حبوبات نافعه سل با سعال بخورند و اگر نزله باشد دیاقوذا استعمال نمایند
و اگر با سل عسر نفث باشد طبیخ زوفا بدون زوفا بیاشامند و نیشکر بمکند و انجیر تازه و مغز بادام مقشر و مویز و انگور شیرین تازه و عناب و سپستان و مانند آن
بلیغ النفع است و ابن ماسویه گفته که تناول لحم قنفذ بسا است که آثار این مرض زائل میکند و جالینوس گوید که مسلولین انتفاع می یابند باطلیه و اضمده زیاده
از انتفاع بمشروبات در تابستان بروغن گل و بقیر و طی بارد طلا نمایند و در زمستان بروغن مصطکی و ناردین و مانند آن و یا بضماد معمول از گرد آسیا و تراب
کندر و سفیدی بیضه ضماد کنند و از کلام قرشی مستنبط میگردد واجب است که دوا و غذای مسلول از سرطان خالی نباشد **تعلیم** بدانکه سل حقیقی است و غیر حقیقی
حقیقی قرحه ریه است که مسطور شد و غیر حقیقی آنکه از کلام شیخ الرئیس و دیگر متاخرین مستفاد میشود که گاهی اطلاق می یابد اسم سل بر مرض دیگر که بآن قرحه و تپ نباشد
و این چنانست که بعضی کسان باشند که اگرچه در ریه ایشان قرحه نباشد لیکن حال ایشان همچون حال مسلولان بود و ریه آنها قابل اخلاط غلیظه لزجه از نوازل
باشد که پیوسته رطوبات لزج از سر ایشان بسینه فرود آید و مجاری تنفس ممتلی و تنگ گردد و باین سبب تنگی نفس و سرفه سخت تولد کند و کار بدان رسد که ضعف قوت
و لاغری و کاهش بدن پدید آید و هر چند این مرض فی الحقیقت از قبیل ربو و ضیق النفس است و مریض او در حقیقت مانند اصحاب ربو لیکن در عرف اطبا مجازاً

این مرض را نیز سل و مریض او را مسلول خوانند و فرق میان هر دو نوع از عدم تپ و قرحه و خروج رطوبت خام بنفث درین نوع و لزوم تپ دق و خروج
ریم بنفث در قسم اول ظاهر است و فرق در رطوبت و ریم از بدبوی ریم نزد نفث خواه وقت سوختن او و ته نشین گردیدن آن در آب بعد یک زمان و خلاف این در
رطوبت توان کرد بالجمله علاجش بعلاج ربو و ضیق النفس نمایند و اگر با آن اندکی حرارت باشد علاج سل و علاج ربو مخلوط سازند و رازی گوید هرگاه که مسلول را
تپ نباشد و چیزی غلیظ چون سریش ماهی بنفث بر آید طبیخ زوفای خشک پرسیاوشان انجیر پودینه مویز منقی باید داد و لعوق از حلبه آب انجیر تخم قریص برای
او مرتب باید ساخت و چون آب کرنب یک رطل و عسل مصفی ثلث رطل با آتش ملایم بجوشانند تا بقوام لعوق آید بردارند و استعمال نمایند لغایت مفید است
و صاحب ذخیره اکبر گوید که گاهی مشتبه میگردد بمنزلة السل و مسمی بسل غیر حقیقیه است و در ان تپ نباشد و علاجش منع نوازل است شربت زوفا و مانند آن ایضاً
صاحب اقتباس می نویسد که در سل غیر حقیقی که سببش نزول رطوبات از سر بسینه و ریه دائم باشد جهت تلطیف ماده این مطبوخ دهند زوفای خشک
پرسیاوشان برگ گاوزبان هر یک پنج ماشه ایرسا سه ماشه انجیر زرد چهار عدد عناب هفت عدد مویز منقی دو توله گلقند عسلی چهار توله مالیده بنوشانند
و غذا شوربا بنان دهند و جهت تنقیه حب فراسیون و معجون تربد و سفوف آن و سفوف غاریقون خورانند و در مطبوخ مذکور برگ سنا مکی نیم توله زیاده کنند
سه ماشه خیارشنبر و ترنجبین هر یک هفت توله شربت دینار چهار توله روغن بادام هفت ماشه اضافه نموده بنوشانند و غذا وقت شام بدستور و صبح رب السوس
دو ماشه در شربت فریاد رس یک توله بلیسانند و اصل السوس کزبرة البئر گاوزبان هر یک هفت ماشه ایرسا زوفا هر یک سه ماشه جوش کرده شربت گاوزبان
و زوفا هر یک دو توله تو دریلین نه ماشه دهند و همین نسخه سه چهار بار استعمال آرند بعده باقی همه تدبیر که در بحث ربو نوشته شد بکار برند و هرگاه بلغم بنفث بر نیاید کار
صاحب آن بچهار چیز مؤول شود و بزودی بهلاک گردد اول اختناق از احتباس بلغم در حلق دوم تعفن و تاکل ریه و سینه و حجاب سوم استسقای لحمی چهارم سل
اسهال کذا فی التلخیص و گویند که سل غیر حقیقی مراد از انصباب نزله بر ریه و سینه است و بر آمدن آن بلغم در نفث علاجش بعینه علاج سرفه بلغمی است بتلطیف و تقطیع
کذا فی العمدة المحتاج و مسیحی گوید که هرگاه سل بدون تپ باشد و نفث غلیظ لزج و خروج او بتعب و سعال شدید بود طبیخ زوفا که در آن زوفای خشک فراسیون
و کرسنه و ایرسا و روغن بادام شیرین و تلخ و روغن چلغوزه داخل کرده باشند بنوشند و حسوی آرد گندم و آرد حلبه و نشاسته و عسل مصفی و روغن بادام غذا
سازند و این لعوق بلطف کیموسات غلیظه صدر نافع است حلبه دو اوقیه بزرکتان دو اوقیه و نیم حرف نیم اوقیه مغز بندق دانه نیم اوقیه رب السوس اوقیه کوفته
بروغن چلغوزه آلوده بعسل مقوم سرشته سازند و این لعوق نیز نافع است آب کرنب سه رطل و عسل یک رطل بجوشانند تا آب برود و عسل باقی ماند مغز پسته نیم رطل باریک سائیده
بیامیزند و پنج درهم با شیر خر یا مطبوخ با آب بقدر نیم رطل صبح یک درم زوفای خشک بخورند و شیر بز نیز عوض شیر خر جائز است و قوی تر ازین لعوق عسل با شیر خر است

نفث المدة

یعنی بر آمدن ریم از دهن سبب آن یا انفجار ذات الریه یا ذات الجنب است و یا قرحه ریه و یا انفجار ورم حنجره یا حلق یا مری یا قصبه ریه یا دیگر اجزای دهن و یا انفجار
ورم اجزای سینه و قرحه آن بسبب انفجار خراج و یا خلط حاد اکال و یا نزله حاده اکاله و یا رسیدن ضربه یا سقطه بر سینه و یا استعمال ادویه حاده اکاله و یا انفجار
و پهلو صدره یا قرحه آن و گاهی عقب نفث الدم که ملتحم نگردد و عفن شود حادث میگردد و تشخیص این اسباب و محل تولد مده مثل نفث الدم نمایند یعنی اگر ریم بتبزق
بر آید از اجزای دهن باشد و اگر بتنخنخ بر آید از لهات و حنک و حلق باشد و اگر به تنحنح بر آید از قصبه ریه و حنجره باشد و اگر بقی و اسهال بر آید از مری و معده باشد
و اگر بسعال بر آید از قصبه یا ریه یا صدر باشد و اینجا تقدم ذات الریه و ذات الجنب بر انفجار آنها دلالت کند و لزوم تپ دق و دیگر علامات سل بر قرحه ریه
دلیل باشد و تقدم خراج سینه و وجود وجع در صدر و خروج ریم غلیظ بسرفه شدید نشان انفجار ورم و قرحه سینه است و اکثر اوقات با این تپ نباشد و تشنج
نفث المده در زمانه حار رطب و ربیع و بلدان شمالیه بهم میرسد و آن از امراض مخوفه است و سیما آنچه بسبب انفجار ورم ریه و قرحه آن باشد و قروح صدر یعنی قروح
عضلات و غشای مستبطن اضلاع سالم تر از قروح ریه و قصبه آن و قروح حجاب است و واجب نیست که هر صاحب نفث المده مسلول باشد بلکه بیشتر نفث المده
بدون سل میباشد و لیکن سل بدون نفث المده نباشد و بعضی قرحه صدر را نیز سل گویند کما مر فی السل و چون مده در چهل روز نه پاک نگردد اکثر انتقال بسل می نماید

واز علامات انتقال آن بسل کمودت رنگ و تپ دقیه لازمه سل ست و ظهور دیگر علامات آن که در سل مسطور شد و بیان فرق در مده و بلغم در سل غیر حقیقی گذشت

علاج آنچه از سینه آید اگر مده رقیق باشد و با حرارت بود بهر تنقیه آن ماء الشعیر یا ماء العسل ممزوج با آب بسیار دهند بعده سفوف سرطان دو درهم [illegible] درم

شیر خر یا با دو اوقیه شربت عناب هر صبح بدهند و در آخر روز یک مثقال سفوف مذکور با دو اوقیه شربت خشخاش دهند و یک مثقال قرص خشخاش با یک درم سرطان

نهری سوخته و چهار اوقیه شیر خر بغایت مفید ست و اگر شیر خر میسر نشود بجای آن شیر بز کنند و بهتر از همه شیر زنان ست چون دو اوقیه از آن تا ربع رطل همراه قرص

سرطان یا سفوف آن دهند و شیره تخم خرفه با شربت خشخاش نیز نافع و کذا حریره آرد کرسنه و نشاسته و شکر و روغن بادام و شربت انجبار با آب برگ بارتنگ نیز مفید

و غذا از مزورهٔ ماش دهند و چون قرحه اصلاح پذیرد چوزهٔ مرغ بریان و زردهٔ بیضهٔ نیم برشت بدهند و در ابزن داخل کنند و بر سینه روغن بنفشه بمالند و تا رفع

علاج سل نمایند و اگر مده غلیظ بود و بدشواری بیرون آید و بدون تپ باشد بهر تلطیف آن اصل السوس مقشر نیم کوفته پرسیاوشان زوفای خشک انجیر زرد

و مانند آن که در منضج بلغم ست جوشانیده صاف نموده با نبات یا عسل بدهند و استعمال طبیخ زوفا با خمیرهٔ بنفشه و ادخال جاشا و پرسیا و حلبه در مطبوخ

نیز مفید و روغن بابونه و مانند آن بر سینه بمالند و زوفای رطب و قنه و آرد کرسنه و حلبه و تخم کتان و بادیان و تخم انجره و پرسیاوشان کوفته بیخته با روغن

بابونه و روغن غار و پیه ماکیان و عسل بر سینه طلا سازند و غذا حریره از سبوس گندم و مغز بادام و خشخاش و ترنجبین و شیر گاو ساخته بدهند و همگی در تنقیه

سینه و دیگر اعضا بمنقیات مناسبه کوشند چنانچه مطبوخ زوفا و حب فراسیون و غاریقون علوسحان تا مبادا ریم در فضای سینه جمع گشته آنجا را

فاسد گرداند و بهلاکت رساند و یا بسبب ریخته بند شده سل پیدا کند و از استعمال قوابضات قبل از تنقیه در اینجا احتراز واجب باشد و بهر وجوه عنایت در تلیین

طبع و تلطیف مده مصروف دارند و بعد از تنقیهٔ تام جهت جلا و تجفیف مطبوخ زوفا وقت شب بدهند و حب و یا لعوقی وقت صبح همراه شیر شتر دهند و تخم کتان

بریان مغز چلغوزه مغز پنبه دانه حلبه رب السوس پرسیا کوفته بیخته با عسل آمیخته حبوب سازند و در دهن دارند و اگر کثیرا البر و زوفای خشک و اصل السوس

مقشر و مرمکی و میعه یابسه افزوده مساوی بدستور حب ساخته با شیر شتر دهند و یا در لعوق صاحب کامل که عنقریب بیاید مغز قرطم پنج درم رب السوس دو درم

اضافه کرده از دو درم تا دو مثقال بعرق زوفا که در ربو گذشت بخورند نافع بود و دیگر لعوقات ملطفه جالیه با شیر خر استعمال نمایند و معجون مفید ضیق النفس

از مجربات حکیم علی و شربت حلبه نیز نافع ست و بقول ابن جزله معجون اثاناسیا قروح صدر را مفید و مر و زراوند و میعه و کندر و راتینج بسوزند و دود آن بحلق

کشند و بقول شیخ در قروح صدر و ریه ادویهٔ غساله جالیه بکار برند و مریض بر جانب علیل بخوابد و سعال کند و اندک جنبش نماید و چون مده پاک گردد و بعدا

که چیزی از آن باقی نماند ادویه مدمله استعمال نمایند و در منقیات جالیه مثل عسل چیزی نیست که آن منقی و غذای حبیب طبیعت ست و قروح را مضر نیست

و بقول شارح گیلانی بلکه آنرا نفع میکند مگر آنکه با این قروح تپ شدید باشد که درین صورت احتیاط از استعمال آن نمایند و عسل سفید رنگ لذیذ الطعم بی حدت

و حرافت تپ را مضرت بسیار ندارد و بقول صاحب کامل این لعوق مناسب ست مغز بادام مغز پنبه دانه هر کدام ده درم پرسیاوشان آرد کرسنه فراسیون هر یک

سه درم باقلای مقشر پنج درم در فانید مقوم سه چند سرشته صبح و شام بخورند و این لعوق در تنقیه سینه و تلطیف مده نیز نافع حلبه یک اوقیه مغز پنبه دانه کرسنه

هر یک نیم اوقیه رب السوس دو اوقیه بیخ سوسن تخم کتان هر واحد یک نیم اوقیه باریک سائیده بروغن چلغوزه آلوده بشیرهٔ نبات سرشته استعمال نمایند و این

لعوق نفث مده غلیظه عسر النضج و نفث النضج را نافع آب کرنب سه رطل عسل چهار یک رطل با آتش ملایم بپزند تا آب فانی گردد و عسل باقی ماند مغز چلغوزه مغز پنبه دانه

هر واحد یک اوقیه مغز کتان حلبه هر یک پنج درم مغز پسته پانزده درم باقلای مقشر ده درم باریک سائیده آمیزند و صبح و شب پنج درم همراه شیر خر یا شیر بز

بدهند و هرگاه که با وجود این تدابیر خروج مده روز بروز افزاید و انقطاع نپذیرد ادویه مجففه قرص قاطع نفث چون قرص کهربا با شربت خشخاش

و این قرص نیز نافع گل سرخ کهربا رب السوس بسد صمغ عربی ورد سوخته هر کدام پنج درم سرطان سوخته تخم خرفه هر کدام ده درم کثیرا نشاسته طباشیر

هر کدام چهار درم گل ارمنی گل قبرسی هر کدام سه درم کوفته بیخته بلعاب اسبغول سرشته اقراص سازند هر یک بوزن یک مثقال و یکی از آن با شربت خشخاش

بدهند و غذا شیر بز با نان سپیده و زردهٔ بیضهٔ نیم برشت و اطراف بزغاله با برنج و حریره که از شیرهٔ خشخاش و نشاسته و نبات و روغن بادام ساخته با

تغذیه نمایند و مغز کاهو و خرفه و خیار دهند و گویند چون ازین تدابیر مده بسبب کثرت خود تنقیه نیابد و قوت قوی باشد باید که بر سینه داغ دهند تا مده
خارج گردد و انتقال بسل ننماید و شیخ میفرماید که قروح صدر حادث از خراجات متعفنه اکثر استخوان را فاسد میگرداند بحدیکه احتیاج بقطع اجزای متعفن آن
می افتد تا آنکه مجاور او سالم ماند و بسا است که عفونت آن بعضو متصل غشا متادی میگردد و قروح حجاب که نافذ باشد التحام نمی پذیرد و غیر نافذ که در اجزای عصبیه
واقع شود نیز ملتحم نمیشود و آنچه در اجزای لحمیه افتد اگر در ابتدا تدارک کنند و نگذارند که ورم کند التحام می یابد و چون ورم کند یا مزمن گردد ملتحم نمیگردد و بدانند
که تدبیر تلطیف مده هر ورم منفجر و متقیح حادث در صدر و ریه و حجاب همین است و در بحث تقیح نیز مسطور گردد و درین کار مهلت روا ندارند و صواب آنست
که چون ورم این مواضع بگشاید از قابضات احتراز نمایند و همگی توجه بتلیین اعضا و تلطیف مده مبذول دارند تا تنقیه عضو بتمامه حاصل شود بعده در اندمال
آن بادویه مدمله سعی نمایند و نفث المده که از انفجار اورام ریه و قرحه آن باشد علاجش در سل مذکور شد و آنچه از دبیله معده آید در امراض معده خواهد آمد و آنچه از
حلق و قصبه ریه و اجزای دهن آید علاج هر یک در قروح آن اعضا گذشت

ضعف ریه

سبب آن کثرت ریزش نزله بارد باشد علامتش سعال و سقوط اشتهای طعام و هزال بدن و تیرگی بول مع سرخی یا زردی و غلظت و کثرت زبد و خرخره
سینه در هر وقت چه در خواب و چه در بیداری و تهیج چشمها و مدام پوشیده داشتن آنها و بدشواری کشادن و جواب بکاهلی دادن و در اکثر اوقات مشابه بسبوت
ماندن و غلبه سرفه بعد از خواب و برآمدن اندک بلغم رقیق و گاهی اجابت طبع در روزی دو سه بار بسرعت پی در پی و خوردن طعام اندک و دفع فضله رقیق بسیار از
مقدار ماکول و بودن دسومت بالای آن و سقوط قوت و لاغری بدن روز بروز زیاده و در آخر اندکی بلغم غلیظ بسرفه برآمدن و ورم اطراف ظاهر شدن
و بعد ظهور ورم بروز سوم بهلاکت می انجامد کذا فی درر غرر **علاج** در ابتدا از جانب راست فصد باسلیق کنند و رب السوس لاجورد مغسول هر واحد
یکماشه در لعوق اسقیل نه ماشه آمیخته بلیسانند و شیره اصل السوس هفت ماشه و ایرسا سه ماشه لعاب گاوزبان هفت ماشه در عرق پرسیاوشان و مکوه
هر یک هفت توله برآورده شربت زوفا سه توله داخل کرده بنوشانند و غذا شوربای سنگخواره بنان تنوری دهند و وقت شب حریره از سبوس گندم و شیره
مغز بادام پانزده عدد و مغز قرطم یکنیم توله و مغز خربزه یکتوله و مغز چلغوزه نه ماشه آرد نخود بریان سه توله روغن چهار و نیم توله قند سفید بقدر ذائقه و بقاصلا
سه چهار روز فصد اسیلم از دست راست گیرند و همچنین از دست چپ پس این مطبوخ دهند تخم فراسیون زوفای خشک گل گاوزبان هر یک هفت ماشه اصل السوس
پرسیاوشان پوست بیخ بادیان هر یک شش ماشه عناب هفت عدد انجیر زرد چهار عدد ایرسا سه ماشه بادرنجبویه عنب الثعلب هر یک نه ماشه مویز منقی دو توله
با خمیره بنفشه و گلقند عسلی هر یک دو توله پنج شش روز و یا زیاده داده بنابر تنقیه بدن و ریه حب غاریقون علویخان و فراسیون وقت شب دهند و صبح
در مطبوخ مذکور برگ سنا دو توله تربد ریوند خطائی هر یک نه ماشه مغز خیار شنبر ترنجبین هر یک هفت توله شیرخشت چهار توله روغن بادام هفت ماشه اضافه
نموده بنوشانند و بجای آب بر عرق گاوزبان و بادرنجبویه اکتفا کنند و وقت دوپهر نخود آب مرغ دهند و وقت شام غذا بدستور و صبح تبرید جواهر مهره دو ماشه در
خمیره گاوزبان عنبری خمیره خشخاش هر یک هفت ماشه ورق طلا یا نقره یکعدد آمیخته اصل السوس پرسیاوشان گاوزبان زوفای خشک هر یک هفت ماشه
ایرسا انیسون بادیان خطائی هر یک چهار ماشه جوش کرده مالیده صاف نموده شربت ابریشم و زوفا هر یک دو توله داخل کرده تودری نه ماشه پاشیده
بدهند و همین نمط چهار پنج روز مسهل داده جهت تقویت این خمیره ابریشم علویخان بماء اللحم دهند ابریشم خام نه توله شب در عرق بادرنجبویه و گلاب و شاهتره و کیوره
هر یک پاو آثار خیسانیده صبح بجوشانند که نیمه بماند مالیده صاف نموده نگاه دارند و آب سیب و به ولایتی هر یک هفت توله آمیخته قند سفید سه پاو قوام ساخته
رب السوس چهار درم عود خام ابریشم مقرض یشب سبز هر یک سه درم یاقوت کبود و رمانی و سفید ورق طلا هر یک یکمثقال مشک دو درم آمیزند شربتی از دو درم تا
دو مثقال و ترکیب ماء اللحم اینست مرغ کلان دو عدد دراج پنج عدد لوه بست و پنج عدد گوشت بزغاله پنج آثار فاقلین کشنیز سافرج هندی هر یک پنج توله بادیان
نه توله انداخته بپزند که خوب مهرا شود برآورده زیره سیاه و سفید و قاقلین و کشنیز و مصطکی و قرنفل هر یک سه توله پیاز بقدر حاجت در روغن گاو سه پاو خوب بریان کنند

پس در طشت انداخته بگذارند تا روغن او بالا آید آنرا دور کرده در پارچه سفت سه ته صاف نموده و با پنبه یا پارچه صاف کرده اندکی در آفتاب نهند تا
رطوبت جذب بشود پس بگیرند آب باران هفت آثار آب نیشکر سه آثار برگ گاوزبان گل گاوزبان تخم خشخاش هر یک نه توله انیسون زوفای خشک اصل السوس
برگ بادرنجبویه هر یک چهار توله زرشک سعد دارچینی تخم بادرنجبویه و شاهتره بادیان خطائی هر یک سه توله چای خطائی [illegible] صمغ عربی هر یک هفت توله کاشنی
انگور شفا هر یک پنج توله گل منڈی یک نیم پاو برگ ارو سه پاو گل ارو سه پاو آثار برگ ترنج و ریحان و نعناع همه سبز هر یک نیم پاو قرنفل پنج توله مشک عنبر
هر یک یک درم زعفران دو مثقال قند سفید سه پاو کسیر و یک آثار آب لیمون شربتی نیم آثار داخل کرده بدستور عرق کشند شربتی از نه توله تا بست و پنج توله و لیکن
غذا یک وقت موقوف دارند و بر ناآلحم اکتفا کنند و پیوسته رب السوس و تنبیر شست در دهن دارند و حبوبات و حریرهای مقوی ریه معمل آرند

اوجاع صدر و جنب و نواحی آن

گویند که مراد از اوجاع در اینجا آنست که عام و شامل اورام و آلام و امراض باشد و اطبا در اطلاق اسامی اورام این اعضا اختلاف دارند نزد اکثر اطبا باعتبار
اختلاف محل هر یک از آن باسمی مخصوص ست چون ذات الجنب خالص و غیر خالص و خانقه و شوصه و ذات الصدر و ذات العرض و برسام و نزد بعضی متاخرین
مثل شیخ و قرشی و اکثر متقدمین در اورام مذکوره فرقی نیست و از الفاظ مترادف شمرده اند بالجمله اکثر اطلاق لفظ اوجاع عموما بر امراض مولمه این اعضا میکنند
و برین تقدیر حدوث آن یا از سوء مزاج مختلف مولم ساذج یا مادی و یا تفرق اتصال و یا مرض ترکیب باشد و ساذج مختلف حار یا بارد و یا یابس بود زیرا که
سوء مزاج رطب موجب وجع نبود و آن یا از اسباب داخله بود مانند تناول ادویه و اغذیه و یا از اسباب خارجه باشد مثل سردی هوا و گرمی آن و مادی
مختلف خواه از ماده ذی قوام یعنی اخلاط اربعه بانفراد و یا ترکیب آنها یا نزله منصبه از راس باشد و آن مجاور یا مداخل غیر مورم یا مورم بود و خواه از ماده غیر
ذی قوام یعنی ریح غلیظ متولد از فضول بلغمی یا سوداوی باشد یا ریح بخاری متولد از فضول دموی یا صفراوی و آن یا در اعضای صدر و جنب تولد کنند
و یا در اعضای غذا مثل معده و کبد و یا عروق بسبب ضعف هضم یا سوء هضم یا اغذیه منفخه مولد ریاح متولد شود و از آن اعضا بصدر انتقال نماید بجهت
مجاورت و تفرق اتصال از ضربه یا سقطه یا جراحت یا قروح و امثال اینها باشد و مرض ترکیب معلوم مانند سده و یا تقلص و تشنج باشد و تشخیص این
اسباب چنان باید کرد که اولا بلمس عضو و نفس و نبض مریض خیال نمایند اگر بلمس گرم و نفس و نبض سریع و عظیم دریافت گردد و به مبردات انتفاع و مسخنات ضرر
یابد از سوء مزاج حار ساذج باشد و با وجود این علامات بچشم و چهره مریض نیز نظر کنند اگر در هر دو سرخی و برآمدگی عروق و در نبض امتلا و در نفث و قاروره سرخی
معلوم شود دال بر ثقل اعضای صدر و پهلو و وجع تمددی و ضربانی و ضیق النفس و سعال و شیرینی دهن نیز میرسند و این همه علامات سوء مزاج حار دموی ست
و اگر رنگ چهره و زبان و نفث و قاروره زرد نماید دال بر وجع ناخس و عسر النفس و نفث و تلخی دهان و بیداری مفرط نیز میرسند و این علامات سوء مزاج حار صفراوی
بود و اگر بلمس سرد و نفس و نبض بطی و صغیر یافته شود و از مبردات ضرر و از مسخنات نفع یابد از سوء مزاج بارد ساذج باشد پس با وجود این آثار نظر بچهره
و نفث و قاروره نیز باید کرد اگر تهبج در چهره و در صاحب رنگ آن و در رنگ نفث و قاروره سفید نماید و با آن نرمی نبض و رطوبت دهان و ضیق النفس
شدید و وجع ثقیل تمددی باشد از سوء مزاج بارد بلغمی بود و اگر کدورت رنگ و صلابت نبض و شدت عسر خروج نفث و سیاهی آن و سوء فکر و ظلمت و سوداوی
و خفقان و دیگر آثار سوء مزاج یابس ساذج بود و از سوء مزاج سوداوی باشد و اگر صرف شدت صلابت نبض و عسر النفس و خشکی دهان و بیداری و یبوست موضع
و سرعت انتشاف آن روغن را که بران مالند و منتفع گشتن بمرطبات و ضرر یافتن بمجففات باشد از سوء مزاج یابس ساذج بود پس اگر با این علامات آثار سوء
مزاج صفراوی یا سوداوی منضاف گردد بسبب سوء مزاج یابس همان خلط باشد و اگر با وجود علامت خلطی از اخلاط مذکوره انتقال وجع و نفخه نیز ادراک گردد
از ریاح متولد از فضول آن خلط باشد و اگر با وجود انتقال درد تقدم آثار سوء هضم و تناول اغذیه و ادویه نافخه دریافت گردد از ریاح معده و کبد باشد و فرق
در وجع حادث از ریاح غلیظه متولد از فضول بلغمیه و سوداویه و میان ریاح بخاریه متولد از فضول دمویه و صفراویه آنست که حادث از ریاح غلیظه اندک اندک
و لیکن عسر الانتقال میباشد و وجع مائل باسفل صدر و جنب و شبه اسیف با سائر علامات بلغم یا سودا بود و حادث از ریاح بخاریه سریع الانتقال از موضعی بموضع دیگر

و مائل بطرف اعالی یا سائر علامات غلبهٔ دم یا صفرا باشد و فرق در ریاح بلغمی و سوداوی آنکه بلغمی با رطوبت و سوداوی با یبوست میباشد و آنجا که تمدد بسیار باشد و تقدم اکثار اغذیهٔ غلیظهٔ مسدده و ترک استحمام و ریاضت و حرکت بران گواهی دهد از سدهٔ اورده یا شرایین آن اعضا باشد و تقلص حجاب جدا مسطور گردد و کذا علامت هر یک از اورام مذکور مع اسباب و علاج جدا جدا بیاید

علاج اوجاع مذکوره حادث از حرارت و یبوست

اگر از حرارت ساده باشد ازالهٔ سبب نمایند و ادویه و اغذیهٔ مبرده موافقه استعمال کنند مثلاً لعاب اسپغول و بهدانه و شیرهٔ مغز تخم کدو و خیارین و کاهو و خشخاش با شربت نیلوفر یا بنفشه یا انار یا جلاب شکری دهند و در استعمال دیاقوذا برای تسکین وجع باکی نیست و اطلیه و اضمدهٔ مرتب از صندلین و جرادهٔ کدو و گل ارمنی و آرد جو با آب عصی الراعی و آب برگ گل و آب برگ بید و آب کشنیز تازه بعمل آرند و اگر حرارت شدید باشد اندکی کافور و شمهٔ زعفران اضافه نمایند و ماء الشعیر و شکر و آب کاسنی و بادیان یا شیر با همچند آن آب جوشانیده تا آب برود و پس شکر و مسکه داخل کرده بنوشند و مغز تخم کدو و کذا ضماد برگ خطمی و یا آرد جو و پوست خشخاش و اکلیل الملک و کذا خوردن سه درم بستان افروز خشک بجلاب نافع و بمزورهٔ جو با پاچه یا ماش و برنج یا اسفاناخ و کدو و بقلهٔ مبارکه مطیب بروغن بادام و روغن خشخاش یا ماهی رضراضی غذا سازند و اگر از حرارت مادی دموی باشد فصد باسلیق و اخراج خون بقدر حاجت و تلیین طبیعت بمثل مطبوخ فواکه با ترنجبین و شیرخشت کنند و بعد از ان تعدیل مزاج نمایند بدانچه در حرارت ساده مذکور شد بدون افراط در تبرید بلکه بچیزی که دران انضاج و تحلیل و جلا و قوت نفث باشد و عناب بنفشه خطمی خبازی تخم خربزه نیمکوفته در عرق عنب الثعلب تر کرده شربت بنفشه داخل نموده بنوشند که وجع صدر را مفید و اگر از حرارت مادی صفراوی بود نضج صفرا نمایند بتغلیظ آن از ادویهٔ مبرده مانند شربت نیلوفر و شربت بنفشه با عرق بید و شیرهٔ مغز تخم کدو یا ماء الشعیر بعده تنقیهٔ آن بنقوع فواکه با خیارشنبر و شیرخشت و ترنجبین و روغن بادام کنند و بعد از تنقیه تبدیل مزاج بانچه در سوء مزاج حار گذشت و هر چه در سوء مزاج یابس می آید بانچه معین بر نفث ماده و ترطیب و جلا و غسل باشد مثل ماء الشعیر با شکر سفید باید کرد و استعمال دیاقوذا در ابتدا برای تسکین وجع و تنویم بدهند و اگر از یبوست ساده باشد ترطیب بادویه و اغذیهٔ مرطبه مثل لعاب بزرقطونا و شربت نیلوفر و شربت بنفشه و جلاب شکری و شربت گاوزبان و دیاقوذا و ماء الجبن با شربت نیلوفر نمایند و تمریخ بروغن بنفشه و کدو و نیلوفر و قیروطی مرتب از موم سفید و روغن بنفشه و روغن کدو که بآب جرادهٔ کدو و لعاب اسپغول و آب عصی الراعی و آب هندوانه تسقیه کرده باشند باید کرد و آبزن نیمگرم که دران حشایش رطبه جوشانیده و ادهان رطبه ریخته باشند استعمال نمایند و بماء الشعیر با شربه و کشک گندم مطبوخ بپاچه و یا گوشت بزغاله و ماهی رضراضی و شوربای چرب و بقول رطبه مانند اسفاناخ و کاهو و کدو و خبازی و خیار و ملوخیا پخته بروغن زیت تازه و یا روغن بادام شیرین بریان نموده غذا سازند

علاج اوجاع مذکوره حادث از برودت

اگر از برودت ساده بود دفع سبب و استعمال ادویه و اغذیهٔ مسخنه موافقه مثل طبیخ انجیر و مویز و حلبه و زوفای خشک با شربت عسل یا بمیفختج و معجون اثاناسیا و دواء الحلتیت و معجون الملک و جالینوس و تریاق اکبر نمایند و ماء العسل ساده یا مفوه بنوشند و تمریخ صدر بمثل روغن قسط و ناردین و غار و سداب و شونیز و بلسان مفرد یا مرکب بجند بیدستر و مقل و ثافسیا و عود قماری و امثال آن کنند و تغذیه بمثل نخوداب و کرنب و هلیون و حلبه ساده یا با لحوم طیور خفیفه و لحوم صید مانند آهو و ارنب بریان بروغن گاو یا زیت یا روغن گردگان و همچنین طاوس پخته با گوشت و پیه آن نمایند و اگر وجع شدید باشد برای تسکین آن بتناول مثل فلونیا و برشعثا و فیروزنوش باکی نیست و حکیم شریف خان در فوائد شریفیه می نویسند که گاه وجع صدر و جنبین و اضلاع نزد رسیدن سردی از ملاقات هوای بارد یا آب سرد عارض میشود و علاجش خوردن سجزینیا و تریاق و فلاسفه و دواء المسک حار و امثال آنست و تمریخ صدر با دهان حاره و شحوم گرم و غیر آنها از اضمده و اطلیهٔ حار و گویند که خوردن میعه و بخار گرفتن و طلا کردن از خارج بآن وجع صدر را مفید است و صاحب علاج الغربا گوید که اگر درد سینه از سردی باشد و آن بی تب بود دیودار دو نیم ماشه سوده با پنج ماشه قند سیاه غلوله بسته فرو برند و بعضی برابر آن زنجبیل نیز می افزایند و یا برگ سهجنه پخته بخورند و شرب طبیخ حلبه با عسل نیز نافع اوجاع مزمنهٔ صدر و ضیق النفس است و طلای قسط بر سینه و شرب جاوشیر نیم درم در شراب مسخن مفید و ابن ماسویه گوید که فوه و قسط

تلخ و شیرین و ریوند و خیطیانای رومی و زراوند طویل چون یکمثقال یا دو درم با آب گرم بخورند وجع جنب بارد را ببرد و مالیدن روغن سوسن یا نرگس یا
روغن بان همین عمل دارد و برای وجع کهنه برگ کرنب نبطی و تخم آن هر واحد نیم جزو با یک سائیده اندک پیه مرغابی در روغن سوسن آمیخته گرم بر صدر
یا پهلو گذارند و چون سرد شود دور کنند و اعاده نمایند و بسوید می گوید که قرص عنصل وجع جنب را مجرب یافته است و وج و عود البخور و فوه و مقل و محلب
و لسان العصافیر و سلیخه و سکبینج و کرفس الماء و قرطم و فراسیون هر واحد مفید وجع جنب بارد است و کذا شرب و ضماد سنبل هندی و اشق و جعده و حلبه
و لیسیدن عود صلیب بعسل و شرب طبیخ خنثی و اکل جرم آن و ضماد گل نرگس با بیخ آن و خوردن اناغالس بعسل و تخم انجره بعسل و پوست بیضه تمام بعسل
و نوشیدن طبیخ بادیان کوفته و کذا سداب مع شبت و کذا قنطوریون غلیظ و اگر از برودت مادی بلغمی باشد نضج ماده بماء الاصول و روغن بید انجیر
یا بطبیخ زوفا جع فیرویا کبیر نمایند و بعد ظهور نضج در نفث و قاروره تنقیه ماده نمایند بمطبوخ مرتب از انجیر زرد و مویز منقی و پرسیاوشان و زوفای خشک
و بسفایج و تربد سفید مبرد زنجبیل و قنطوریون دقیق و اذخر مکی و جاشا و اصل السوس مقشر نیمکوفته و پوست بیخ بادیان و ایرسا و سنای مکی با فلوس خیارشنبر
و گلقند عسلی و روغن بادام و یا بحب غاریقون و یا بایارج جالینوس اگر وجع مائل بسوی اسفل باشد و بعد از تنقیه مبدلات مزاج که بهر برودت ساده
گذشت استعمال نمایند لیکن بانچه در ان انضاج و جلا و غسل باشد تا تعیین بر نفث ماده گردد مثل ماء العسل و ضماد انجیر و گاه درین نوع حبوب مسکن دار
برای تسکین وجع استعمال مینمایند بگیرند جدوار خطائی هفت مثقال تخم کرفس و ریوند و زعفران هر یک دو مثقال و نیم فلفل سفید و زرنباد و مصطکی و عود قماری
خام و سنبل الطیب و قرنفل و قاقله کبار و قاقله صغار و صمغ عربی و خولنجان و عاقرقرحا و افیون هر واحد یکمثقال و نیم کوفته بیخته با گلاب سرشته حبوب سازند بقدر نخود و در
طلا پیچیده یک حب یا دو حب اول روز فرو برند و بالای آن ماء العسل یک فنجان بیاشامند و همچنین آخر روز و اگر از برودت مادی سوداوی باشد نضج ماده
بمثل ماء الجبن بشربت گاوزبان یا مربای گل گاوزبان یا بمطبوخ گاوزبان شاهتره گل بنفشه اصل السوس مقشر نیمکوفته بشربت گاوزبان و خمیره بنفشه [illegible]
و بعد از نضج و ظهور نفث نضیج تنقیه ماده بفصد صافن و باسلیق و اخراج خون بقدر اعتدال و اسهال بمطبوخ افتیمون یا بحب آن یا بحب لاجورد کنند و بعد تنقیه
بدن متوجه تنقیه خلط باقی در اعضای صدر گردند بچیزی که معین بر نفث باشد تا ترطیب و جلا و غسل و تحلیل [illegible] ماده را و گاوزبان گل گاوزبان
هر یک پنج ماشه تخم خطمی شش ماشه خبازی پنج ماشه پرسیاوشان هفت ماشه شب در آب گرم تر کرده صبح جوش داده صاف نموده گلقند دو توله
داخل کرده دهند که صدر و سینه را که بعد مسهل نیز زائل نشود منقول از حکیم شریف خان [illegible] اگر سوء مزاج در ان اعضا باقی ماند توجه باصلاح آن [illegible] ذکر یافت [illegible]

علاج اوجاع مذکوره حادث از ریاح غلیظ

در جمیع اقسام ریاح ابتدا بمحللات و مفتقات ریاح نمایند جهت آنکه اکثر باعث زیادتی علت میگردند بلکه واجب است که تنقیه ماده نمایند اولا اکثر آنکه
ماده بسیار باشد یا غلیظ و اگر بسیار و غلیظ نباشد در ابتدا باستعمال محللات و مفتشات و تکمیدات باکی نیست و لیکن باید که با دویه قابضه نباشد بلکه
در انها قوت تلیینی باشد و اخراج فضول ماده ریاح مانند جوارش شهریاران و تمری و جوارش نارمشک. بالجمله علاج ریاح غلیظه متولد از سوء هضم و
از اغذیه غلیظه تجویز هضم و استعمال ادویه کاسر ریاح مفتشه آن مثل جوارش شهریاران و کمونی و فلافلی و عود و فودنجی و فنداد یقون و فلاسفه و اثاناسیا
اسیا باید کرد و اگر باین تدبیر وجع زائل نگردد تکمید نمایند بمثل سبوس گندم و جاورس و نمک و تمریخ نمایند بروغن قلقلانج و روغن بید انجیر که در ان ملطفات کاسر
ریاح مانند نانخواه و کاشم و زیره کرمانی باشد و اگر احتیاج بقوی تر ازین افتد روغن برگ سداب و تخم آن و حب الغار و انجدان و تخم سیسالیوس که در انها [illegible]
حل نموده باشند استعمال نمایند و اکثر مالیدن روغن شبت کفایت مینماید و علاج ریاح متولده از فضول بلغمیه غلیظه نضج ماده نمایند بمطبوخ مرتب
از بادیان مویز منقی بابونه پرسیاوشان زیره کرمانی شکاعی هر یک دو درم انجیر سفید ده عدد انیسون یکمثقال اصل السوس مقشر نیمکوفته دو مثقال جوشانیده
مالیده صاف نموده ده درم گلقند حل کرده باز صاف نموده هر صبح بنوشند و غذا نخود آب جوزه مرغ سازند و اگر ماده بسیار غلیظ باشد بماء الاصول
و روغن بید انجیر چند روز نضج دهند و چون اثر نضج در نفث ظاهر گردد اسهال ماده باین مطبوخ نمایند مویز منقی ده درم انجیر زرد ده دانه اصل السوس مقشر

نیمکوفته پرسیاوشان زوفای خشک قنطوریون دقیق بادرنجبویه شکاعی انیسون زیره کرمانی نارمشک هر یک دو مثقال تربد سفید مجوف خراشیده
بروغن بادام چرب کرده شش درم بسفایج سه درم سنای مکی پنج درم جوشانیده مالیده صاف نموده فلوس خیارشنبر گلقند عسلی هر یک پانزده درم
مالیده باز صاف نموده روغن بادام یکدرم چکانیده بیاشامند و اگر ماده بسیار غلیظ باشد تنقیه بطبیخ تربد یا غاریقون نمایند و اگر احتیاج بمسهل قویتر از آن باشد
حب منتن و یا ایارجات کبار مانند ایارج ارکاغانیس و ایارج جالینوس و ایارج لوغاذیا دهند و بالجمله لازم است که اسهال بدوائی باشد که مخرج بلغم و ریح هر دو باشد
و از مسهلات نیک اگر وجع مائل بطرف شراسیف باشد اسهال بخربق سیاه است با تنباکو که بلیغ النفع است و چون بدن نقا یابد چیزی که منفعت بسهولت باشد
و در آن ارخا و جلا و غسل و تقویت باصلاح ریاح و کسر و تحلیل آن بود مثل تریاق اکبر بماء العسل مفوه و اثاناسیا و فنداد یقون استعمال نمایند و از جمله ادویه
عظیم النفع نوشیدن جعده مطبوخ با شربت عسل است و یا فودنج نهری افزوده بعسل بیاشامند و اگر خولنجان سکبینج کوفته حبوب بقدر نخود ساخته یکمثقال با آب گرم
بدهند در اخراج ریح کثیر و رطوبت قلیل خیلی سودمند است و همچنین قسط و افسنتین هر یک دو مثقال با شراب شیرین کهنه خوردن و کذلک آشامیدن جندبیدستر
با سرکه ممزوج بگلاب و زیت کهنه خصوصاً که سرکه انجدان و عنصل باشد و نیز طبیخ تنباکو و طبیخ ثافسیا اوجاع قدیمه صدر و جنب حادث از ریاح بلغمیه را نافع است
و همچنین طلا و ضماد بدان و تکمید بنمک و جاورس بعد تنقیه تام و نقای بدن مفید و این مروخ جید النفع است سداب زوفای خشک ایرسا فاوانیا شونیز قسط بحری
حب الغار در شراب یا بعرق جمسفرم خوب جوشانیده صاف کنند و اندکی جندبیدستر داخل کرده بر سینه و پهلوها بمالند که مجرب است و این قیروطی نیز سورنجان
برگ آس زرنباد فاوانیا وج زوفای خشک مساوی کوفته بحریر بیخته موم سرخ روغن زیت کهنه روغن قسط گداخته با ادویه مذکوره در هاون خوب حل کرده
و بر سینه و پهلوها بمالند که مجرب است و از آب سرد و هوای سرد اجتناب ضرور است و اکثر اطفال را کفایت مینماید آشامیدن یکدرم یا دو درم نبیذ شکر
خصوصاً که در آن قدری زردک انداخته باشند و جمسفرم نیز اوجاع صدر و جنبین صبیان را نافع است و علاج ریاح سوداویه نضج ماده است
بمطبوخ مرتب از گاوزبان شاهتره اصل السوس مقشر نیمکوفته عنب الثعلب پرسیاوشان هر یک دو مثقال گل بنفشه گل نیلوفر بادرنجبویه انیسون هر یک
یکمثقال عناب ده دانه سپستان بیست دانه جوشانیده مالیده صاف کرده خمیره بنفشه گلقند هر یک هفت درم داخل کرده نیمگرم بیاشامند و تا ظهور اثر
نضج در نفث برین مداومت نمایند و بعد از آن فصد صافن کنند که انفع است و باسلیق و اسیلم دست کشایند و خون بقدر اعتدال بگیرند پس مریض را
دو سه روز راحت دهند و دواء المسک معتدل با عرق گاوزبان و گلاب که بر آن تخم فرنجمشک و بادرنجبویه پاشیده باشند بخورانند و غذا شوربای
گوشت بزغاله و یا بره تناول نمایند پس اسهال سودا بمطبوخ افتیمون به نسخه موافق مزاج مریض و یا بحب لاجورد کنند و اگر ریاح بارده غلیظه متولد از سودای
بلغمیه باشد اسهال با ایارج لوغاذیا و یا با ایارج ارکاغانیس و یا ایارج جالینوس فرمایند و بعد تنقیه بدن از سودا جوارشات مقویه معتدله مثل دواء المسک
معتدل و جوارش عنبر و سجزینیا با عرق گاوزبان و شاهتره و گلاب و جلاب شکری که بر آن فرنجمشک پاشیده باشند و یا شربت انجیر با عرق گاوزبان بدهند و تکمید
موضع باسفنج در شراب ریحانی تر نموده و تمریخ سینه و پهلو بروغن خیری و نرگس و بابونه و جلوس در آبزن حشایش رطبه محلله مرخیه مانند بنفشه عنب الثعلب گاوزبان
بابونه پرسیاوشان و شاهسفرم و اصل السوس جوشانیده صاف نموده شیر گوسفند و گاو و بز و روغن بنفشه و روغن کنجد و روغن بابونه داخل کرده نمایند و نطول
شوربای مطبوخ کله گوسفند یکساله بر سینه نافع است و آشامیدن ماء الجبن نیز کثیر النفع است

علاج اوجاع مذکوره حادث از ریاح بخاریه فاسده

اگر متولد از خون غلیظ باشد اخراج خون بقدر ضرورت از فصد باسلیق نمایند و بعد از آن اگر طبیعت قبض باشد تلیین کنند باین مطبوخ عناب ده دانه شاهتره
گل سرخ گل بنفشه پرسیاوشان زیره کرمانی هر یک دو درم جوشانیده صاف نموده شیرخشت ترنجبین گلقند هر واحد ده درم مالیده باز صاف کرده نیمگرم
بنوشند و بعد از آن اگر قدری درد باقی ماند جلاب شکری و ماء العسل ممزوج با آب بسیار و دواء المسک معتدل و گلقند و شربت بزوری و شربت لیمو مرتب
از شیرخشت و ترنجبین دهند و تکمید موضع وجع باسفنج در سرکه تر نموده استعمال نمایند و اگر ریاح غلیظ باشد سرکه انجدان یا خل عنصل بگیرند و روغن بابونه

و آس و روغن گل مصنوع از زیت و روغن بنفشه و امثال آن بمالند و اگر ریاح بخاریه متولد از صفرا باشد ماء الفواکه با خمیره بنفشه یا شربت لیمون یا لعاب تا ظهور نفث بدهند بعده تنقیه صفرا بآب لبلاب و فلوس خیار شنبر و یا بقرص بنفشه مسهل نمایند و چون بعد تنقیه بدن درد باقی ماند گلقند نسرین یا گلاب و عرق بید بخورند و تکمید موضع وجع با اسفنج در عرق بید مشک نیم گرم تر کرده باید ساخت و قیروطی مرتب از پیه گرده بز و روغن گل و روغن زیت و روغن بابونه که بلعاب گل خطمی و آب خبازی و آب برگ آس و برگ بید تسقیه داده باشند بجای درد بمالند و علاج وجع حادث از سده قلع ماده ساده و تلطیف و تفتیح مجاری است با بن طبیخ زوفا بکبر بذر زوفای خشک حاشا تخم کشوث افتیمون بسفایج جوشانیده با گلقند و یا شربت اصول و یا قرص راوند بدهند و اگر ماده بسیار غلیظ باشد ایارجات کبار دهند و از ادویه نافعه لعوق حرف کوفته ممزوج بعسل است و نیز بادیان خاییدن و شیره آن گرم کرده آشامیدن و ریوند نیز و کذا اطریفل سنائی و فراسیون

علاج کلی اورام نواحی صدر وریه

بقول شیخ و بعض شراح قانون از امور مشترکه در علاج اورام نواحی صدر وریه فصد است در ابتدا از جانب مخالف نزد عجلت روز اول یا دوم صافن محاذی جانب وجع در طول و بعد از ان باسلیق محاذی در عرض و بعد از ان روز سوم اکحل محاذی در عرض و اگر ظاهر نباشد باید که فصد قیفال را ترک ننمایند هر چند که نفع آن در ابتدا کمتر و بطی الاثر است و بعد از ان ایام فصد باسلیق از جانب موافق در عرض نمایند و گاهی بر سینه حجامت با شرط نیز کرده میشود تا ماده را بخارج جذب کند و تقلیل آن نماید خصوصا چون پیش از ان فصد کرده باشند جالینوس گفته اگر تپ شدید تر باشد از مسهل حذر کنند و بر فصد اقتصار نمایند که درین خطر نیست یا خطر او کمتر است و در اسهال خطر عظیم است بسا است که مسهل ماده را حرکت میدهد و اسهال نمی آرد و بسا است که افراط اسهال می نماید خصوصا چون ادویه مسهل حار و بسیار قوی شدید التحریک برای مواد باشند و اما آنچه اسهال او برفق بود و مثل مغز خیار شنبر و شیرخشت و نقوعات حلو خفیف است که دران خطر شدید نیست و خصوصا چون استعمال او بعد فصد باشد و طبیعت که حتی الامکان قریب آنها محذورات بنرند که آن منع نضج و نفث می نماید و آش اغذیه آش جو و آب گندم و آب طبیخ خبازی و بقله یمانی و ماء کدو و آش سماق دهند و ماء الشعیر بکار و کشنیز رطب پخته بهترین غذا است اگر حرارت بسیار باشد و یا هوا یا فصل حار بود ماء الشعیر با عناب و کشمش پخته اگر حرارت مفرط نباشد و مویز خاصه در آخر دهند و از ادویه همه آنچه منضج و مزیل خشونت و ملین در درجه اولی باشند مثل آب عناب و بنفشه و خشخاش و اصل السوس و مغز تخم خیارین و غیره و کاسنی و سپستان و گاهی گل نیلوفر و عنب الثعلب جو مقشر عوض خشخاش و کاسنی داخل کرده جوشانیده و از تخم خیارین شیره برآورده اضافه نموده میدهند و بسا است که دران لعاب بهدانه و صمغ و کتیرا و تخم خشخاش برای زیادتی تلیین چون حدت شدید تر و لذع و لهیب بیشتر باشد داخل کرده میشود و این همه قبل از انفجار استعمال نمایند و چون ورم متفجر گردد متوجه باخراج ریم و حفظ موضع از اذیت و غسل و جلای آن گردند و افضل جالیات منقیه ماء العسل است اگر ورم در سائر احشا نباشد و اگر ورم باشد باید که درین هنگام ماء العسل مثل آب ممزوج با آب بسیار دهند و جلاب و ماء السکر موافق تر از ان است و ماء الشعیر بعد او و شراب بیپر کبار مناسب این علت موافق ترین شراب است و خصوصا ابیض از ان که آن معین تر بر نفث است لیکن نوشیدن آن در ذات الریه و ذات الجنب سزاوار نیست مگر بعد از نضج با وجود آنکه دران عطش و التهاب است که تدارک آن کرده میشود با ادویه مذکوره یا بمغز خیارین و تخم کاسنی و لعاب بهدانه و مانند آن اگر مانعی نباشد و کسی که کبد و طحال او علیل باشد استعمال آن نیز ننماید و بعد شراب حلو خمر مائی است که آن تقویت قوت بیشتر از ان نماید و دران تقطیع و تلطیف نیز هست و نوشیدن سکنجبین مرتب از عسل یا شکر و اندکی سرکه ممزوج با آب جامع معانی تلطیف و تنقیه است و بسیار ترش یا تنقیت زیاده خواهد کرد و یا تبرید و افراط لزوجت و آن وبال گردد و آنچه قطع کند اکثر در تنقیه آن احتیاج بقوت قوی باشد و اگر استعمال ترش لابد باشد نیم گرم با ممزوج با آب نیم گرم اندک اندک بیاشامند و در معتدل المزاج ازین ضرر امان است و بالغ ضرر شیرینی از تشنگی و ثوران صفرا و تولید آن باشد و ماء العسل البلغ در تلیین ماء الشعیر در تقویت است و گاهی در تعدیل طبیعت احتیاج بدادن ترش به روغن بادام افتد و بجای آب در زمستان آب نیم گرم و ماء السکر و ماء العسل

رقیق و در تابستان آب معتدل دهند و آب سرد بایشان مناسب نیست و اگر تشنگی غلبه کند اندک اندک آب ممزوج بجلاب و یا سکنجبین بدهند که سکنجبین بسرعت نفوذ آن می نماید و دفع مضرت آن میکند و نزد انحطاط آب بمیفختج بیاشامند و از ترشی و روغن و تکلم بآواز بلند و شدید و دمیدن از دهان و آب سرد و جز آن که در علاج ذات الجنب در قول شیخ می آید احتراز نمایند و بدانند که گاه برای نضج و تنفیث و تحلیل در اقسام اورام اعضای صدر بضمادات و کمادات رطبه و یابسه و بحسوهای ملینه منضجه منقیه و بلعوقات ملینه استعانت مینمایند و هر یک از آن در بحث ذات الجنب مسطور گردد

ذات الجنب

و آن دو قسم است حقیقی و غیر حقیقی حقیقی آنست که با ورم باشد و غیر حقیقی آنکه ریح غلیظ در نواحی پهلو میان اغشیه بند شود و درد قریب بذات الجنب حقیقی پیدا کند و شیخ میفرماید که گاهی در حجب و صفاقات و عضلات صدر و اضلاع و نواحی آن اورام موذیه موجعه عارض میشود و گاهی در این اعضا اوجاع بدون ورم از ریاح غلیظ حادث میگردد و گمان میگردد که این از ورم است و حال آنکه نباشد بالجمله ذات الجنب حقیقی ورم حار در نواحی صدر است اگر در عضلات باطنه یا در غشای مستبطن اضلاع و یا در حجاب حاجز میان آلات تنفس و آلات غذا که و یا فرغما نامند در شق یمین یا در طرف یسار عارض شود ذات الجنب خالص و صحیح گویند و اگر در عضلات خارجه یا در غشای خارج مجلل اضلاع بمشارکت جلد یا بغیر مشارکت حادث گردد ذات الجنب غیر خالص و غیر صحیح و مغالط خوانند و بدترین و خائف ترین ذات الجنب آنست که در نفس حجاب حاجز باشد و آن صعب تر است و بقول رازی و صاحب کامل اگر ورم در غشای مستبطن اضلاع بهم رسد ذات الجنب نامند و اگر در عضلات صدر عارض گردد آنرا وجع جنب خوانند و ورم حادث در حجاب را برسام گویند و طبری گفته که مرض حادث در غشای مستبطن اضلاع از ورم یا وجع یا خراج را ذات الجنب خالص و حادث در عضلات موضوعه میان اضلاع در اجزای لحمی و صفاق را ذات الجنب مغالط نامند و ثابت بن قره گوید هرگاه ورم در حجاب باشد ذات الجنب صحیح گویند و اگر ورم در عضل مستبطن اضلاع باشد آنرا ذات الجنب غیر صحیح نامند و بقول جرجانی و ایلاقی اگر ورم در عضلات داخل اضلاع باشد شوصه نامند و اگر در غشای مستبطن سینه باشد برسام گویند و اگر در حجاب حاجز باشد ذات الجنب خوانند و لکل عالم ان یصطلح الحاصل ماده این ورم اخلاط اربعه است و در اکثر صفرا یا خون صفراویست و از این جهت نوائب اشتداد حمیات او بطور غب در اکثر میباشد و بدین سبب مردم بلغمی مزاج و کسی را که بیشتر آروغ ترش آید این مرض کمتر عارض میشود و بعد از آن خون خالص است و معذلک بیشتر از خون محترق افتد و گاهی از بلغم شور عفن حادث گردد و دیرتر بماند و تپ آن همچون تپ بلغمی باشد و این اسلم انواع است و گاهی بندرت از سودای عفن ملتهب می افتد و این اکثر قاتل بود و بقول طبری مراد از ذات الجنب سوداوی انصباب خون حاد فاسد مخلوط بسودای حاد الکیفیه است و همچنین مراد از صفراوی صفرا مخلوط بخون حاد و از بلغمی دم حاد مخلوط ببلغم است و بحسب کثرت اختلاط بخون از اخلاط ثلثه مسمی بدان میگردد و ورنه خون خالص و بلغم خالص و سودای خالص سبب این ورم نمیتواند شد مگر ذات الجنب غیر خالص عضلی که از خون صرف نیز می افتد و گاه امتلای اخلاط چون در ناحیه سر یا در ناحیه صدر یا در بعض عروق باشد و منصب گردد بسوی صدر موجب ذات الجنب میشود و لهذا گفته اند که سبب ذات الجنب نزله است که از سر بسوی سینه فرود آید و گاهی آشامیدن آبهای بسیار سرد و مقام در هوای سرد بسبب حقن مواد و کثرت برودت مورث ذات الجنب میگردد چنانچه حادث میکند ذات الجنب را حرارت شدید و آشامیدن شراب قوی صرف محرک اخلاط مثور ذات الجنب است و بیشتر سبب ذات الجنب و ذات الریه تناول اغذیه غلیظه مغلظ خون میباشد مثل قنبیط و عدس و کلم و لحم بقر که مندفع میگردد ماده آن بنواحی صدر و پهلو و ذات الجنب بیشتر صاحبان مزاج حار صفراوی و کهول را و در خریف و زمستان و خصوصا بعد ربیع شتوی و هبوب شمال و در بلاد شمالی بسبب کثرت فضول یا تحقین فضول و خصوصا عقب جنوب بهم رسد و اما در تابستان و نزد هبوب جنوب و بلاد حار و جنوبی کمتر افتد لیکن چون صیف جنوبی باشد و در آن باران بسیار بارد و همچنین خریف جنوبی و بارنده بود در آخر خریف ذات الجنب بسیار افتد و در جمله هرگاه از پس باد جنوبی باد شمال آید و ناگاه بر مردم زند این مرض بیشتر افتد و در غیر این فصول و اهویه و در بلدان و ریاح جنوبیه کمتر واقع شود و ایضا در زنان که حیض ایشان کما ینبغی جاری باشد و بجهت آنکه مزاج ایشان مائل برطوبت میباشد نه بصفراویت کمتر می افتد و چون زنان حامله را عارض شود مهلک بود و در شیوخ نیز کمتر افتد و اگر عارض گردد اکثر قاتل باشد بسبب ضعف قوای آنها از نفث و تنقیه و بقول صاحب کامل چون علت صعب باشد وجع شروع میکند از ناحیه اضلاع صاعد

بسوی ناحیه ترقوه که جانب ورم ست و بسا ست که نزول کند زیر شراسیف بدانکه در ذات الجنب خالص بسا ست که ماده آن تحلیل میشود و علیل از آن خلاصی
می یابد و بسا ست که ورم مجتمع میگردد و ریم بهم میرساند و منفجر میگردد و مده اخراج می یابد و در تجویف صدر میریزد و مریض بسرفه از نفث دفع مینماید و در
ذات الجنب غیر خالص ورم یا تحلیل می یابد و یا مجتمع میگردد پس یا ماده آن مندفع میشود بنفث و یا دفع مینماید آنرا طبیعت در تجویف و بسیار ست که اخراج
می یابد بنفث اگر قبول نفث نماید و داخل در ریه گردد و بسا ست که علیل از آن نجات می یابد و الا هلاک میگردد بتعفن حجاب از مده و بسیار ست که آن ورم تحلیل
نمی یابد و نفث بهم نمیرساند و متقیح نیز نمیگردد بلکه صلب میگردد و بالجمله ورم ذات الجنب نیز مثل سائر اورام گاه تحلیل می پذیرد و گاه جمع میگردد و مده میشود و گاه صلب
میگردد و لیکن صلابت در ذات الجنب کمتر باشد و ماده او چون تحلیل میشود قبول میکند ریه در اکثر آنچه تحلیل می یابد از آن و بنفث مندفع میگردد و بسا ست که اندفاع
می یابد بجهت دیگر مانند آنکه در داخل مندفع شود و یا بندرت جلد بشگافد و از آن خارج گردد خصوصاً چون ذات الجنب خالص نباشد و چون ریم مجتمع میگردد
بضرورت احتیاج بنضج آن می افتد تا منفجر گردد پس بسا ست که ریه مده را بنفث دفع میکند و بسا ست که رگ اجوف عظیم که بر پشت ممتد ست آنرا قبول مینماید
و در بول خارج میگردد و بسا ست که بعد دخول در رگ اجوف بسوی مجاری ثفل می ریزد و در اسهال مستفرغ میشود و گاه اکثر طبیعت دفع مینماید ماده را بسوی
اماکن عالیه و لحوم غددیه و اورام در مثل اربیتین و مغابن و خلف اذنین حادث میکند و بیشتر دفع میشود ماده بسوی دماغ و اعضای دیگر شریفه و باعث خطر و هلاکت
میگردد و بسا ست که تنگ میکند ماده ریم بسبب کثرت و بند میکند مجاری نفس را و خنق حادث میکند و بسا ست که ماده بدین کثرت نباشد و نضیج بود خواه
مده باشد خواه نفث مثل مده لیکن قوت ساقط و عاجز از نفث بود پس واجب ست که درین وقت قوت را تقویت دهند تا تقویت یابد بر انقباض شدید برای
سعال نافث بجهت آنکه فعل این نفث تمام میگردد بدو قوت یکی طبیعیه منضجه و دافعه و دیگری ارادیه دافعه و چون هر دو قوی نباشند عاجز می آیند از تنقیه
و بدانند که عسر نفث یا از قوت می باشد چون ضعیف باشد و یا از آله چون متاذی گردد از حرکت نفس عضو یا عضو مجاور او و یا از ماده چون بسیار رقیق
یا غلیظ و لزج باشد و هرگاه در ذات الجنب نفث محمود نباشد و تنقیه نیابد تا چهارده روز جمع میگردد و چون مده بعد چهل روز تنقیه نیابد علیل مبتلا بذات الریه
و سل میگردد و گاه اتفاق تقیح در روز هفتم و یازدهم و اکثر در بستم و یا چهلم و یا شصتم میباشد و گاه واقع میگردد انفجار قبل از نضج بسبب دفع طبیعت ماده
موذیه را از جهت کثرت یا حدت او یا حرارت مزاج و سن و فصل و بلد یا تناول مفجرات از مشروبات قبل وقت از جهت خطای طبیب و یا حرکت مفرط متعب
علیل چون قی و خشم و مانند آن یا از سقطه یا صیحه و فریاد او و در انفجار آن قبل از نضج خطر ست و گاه انتقال می یابد ذات الجنب بذات الریه و گاه بسل
بوساطت ذات الریه و یا بغیر واسطه آن بتقریح ماده یا مده متحلل از آن جوهر ریه را بسبب حدت و رداءت خود و گاه انتقال می یابد به تشنج و کزاز و این انتقال
قاتل ست و گاه بعد ذات الجنب خدر در مؤخر و انسی عضد صاحب او بهم میرسد و تا بساعد و اطراف انگشتان میکشد و گاه میل میکند ماده بسوی قلب
و از آن خفقان بهم میرسد که تابع او غشی میباشد و گاه متوجه بجانب دماغ میگردد در حالت تحلیل قبل از جمع و در حالت جمع نیز و امراض دماغی مثل صداع
شدید و سرسام و اختلاط ذهن حادث میشود و گاه منتقل میشود ماده بسوی اعضای ظاهره و خراجات بهم میرسد و این انتقال جید ست و گاه میباشد
این انتقال آن بنفوذ او در جوهر عصب و وتر بلکه استخوان و حال آن درین هنگام مختلف میباشد گاه جید و گاه ردی و چون میل نماید ذات الجنب بمواضع سفلی
و بعد از آن بگشاید و نواصیر گردد این از اسباب خلاصی مریض ست و لیکن نواصیر از امراض خبیثه ست و متعدی میگردد بسوی عضو دیگر و اگر میل نماید بمفاصل
و ناصور گردد نیز مریض خلاصی می یابد لیکن بسا ست که مزمن میگردد خصوصاً که استفراغ دیگر ببراز یا بول غلیظ کثیر الرسوب با نفث بسیار نضیج نباشد و اگر
یکی از اینها باشد نواصیر سالمتر باشد بجهت آنکه دلالت بر قلت ماده محدثه خراج و امکان اصلاح او بنضج می نماید و چون این خراجات خفی و غائر گردد دلالت بر آفت
و نکث مینماید خصوصاً چون ماده بریه برگردد و گاه حادث میگردد از شدت تپ تواتر نفس و از آن لزوجت نفث زیرا که ماده نفث خشک میگردد بسبب نفس متواتر
و عارض میگردد از لزوجت نفث شدت جستن مریض و اضطراب او و ازدیاد لهیب و از ازدیاد لهیب تواتر نفس و از تواتر نفس لزوجت و همیشه یکدیگر
معاون بر غائله میباشد و بعضی ذات الجنب و ذات الریه جانب چپ مجاور قلب را ردی تر گفته اند و بعضی جانب ایمن را و حق آنست که ذات الجنب

جانب چپ بسبب قرب قلب روی تر و تپ او گرمتر و کرب و دیگر اعراض آن صعب تر باشد لیکن از حرارت دل بزودی نضج و تحلیل می پذیرد و ذات الجنب
طرف راست بسبب بعد از قلب سالم تر و اعراض و تپ آن ساکن تر باشد لیکن نضج و تحلیل آن دیرتر بود و ذات الریه بذات الجنب کمتر منتقل میگردد و بعکس
این بیشتر میباشد و بالجمله ذات الجنب از امراض مخوفه است گاه میکشد بعظم اعراض خود و گاه قتل میکند بخنق و گاه هلاک مینماید بانتقال بذات الریه و سل
و غشی یا غیر اینها که مذکور شد و بدانکه اگر با ذات الجنب نفث الدم مقترن گردد کار او مشکل بود مثل استسقا که با آن تپ مقترن گردد پس اول محتاج گردد بعلاج قابض
بسبب نفث الدم و بملین محلل بسبب ذات الجنب و ثانی محتاج باشد بعلاج مسخن مجفف یا مجفف معتدل بسبب استسقا و بمبرد مرطب بسبب تپ و این وقتیست
که نفث الدم عرض ذات الجنب نباشد بلکه مرض دیگر باشد که مقارن ذات الجنب گردد و هرگاه عرض باشد مثلا از رشح ورم پس تدبیر او در ذات الجنب ضرر نمیکند بلکه آن علامت محمود است

تشخیص انواع ذات الجنب هر کسی که شکایت درد پهلو نماید اول دریافت نمایند که با وی تپ و سرفه هست یا نه اگر نباشد و با آن آثار برودت
بود ذات الجنب غیر حقیقی باشد و اگر با تپ و سرفه و سائر علامات حرارت بود ذات الجنب حقیقی باشد پس انواع حقیقی را حسب محل و حسب ماده معلوم کنند
و این چنان باشد که نظر بعلامات خمسه مخصوصه ذات الجنب خالص که آن تپ لازم و وجع ناخس زیر اضلاع تا چنبر گردن مع تمدد اکثر نزد تنفس
و ضیق النفس و صغر و تواتر آن و نبض صلب منشاری و سعال یابس در ابتدای مرض است باید کرد و اگر این قطعه را یاد گیرند اولی است **اشعار**
پنج باشد نشان ذات الجنب گویمت گر تو گوش میداری سرفه و تپ خلیدن پهلو نفس تنگ و نبض منشاری پس اگر این همه علامات یافته شود و با آن
وجع ضربانی نبود ذات الجنب خالص و صحیح باشد پس اگر وجع مائل بشراسیف و اختلاط عقل بسیار و اشتداد اعراض و وجع و عسر نفس بود و سرعت در شدت
تپ نباشد ورم در حجاب حاجز باشد و اگر وجع مائل بترقوه بود و در غشاء مستبطن اضلاع باشد و اگر اعراض ذات الجنب خالص بخفت و نخس و منشاریت
نبض کمتر و بی نفث بود و بمس دست الم یابد ذات الجنب غیر خالص و غیر صحیح باشد بعده به بینند اگر با آن ضربان و نبض ملایم بود و وجع در زیر استخوان
کتف بود ورم در عضلات خارجه باشد و اگر نخس و منشاریت نبض نسبت بورم عضلی بیشتر و ضیق النفس کمتر بود ورم در غشای خارج مجلل اضلاع باشد
و اگر ورم در نظر هم آید جلد نیز مشارک آن باشد و این ورم اکثر منفجر میگردد از خارج خود بخود و یا بصناعت از شگافتن و موجب نفس و سعال نمی باشد و بعد
از دریافت حال ذات الجنب خالص یا غیر خالص نوع ماده این مرض از میلان ورد بسوی فوق یا تحت و قوت و ضعف تپ دریابند اگر وجع متصاعد
و ملتهب و تپ قوی بود ماده دموی یا صفراوی باشد و اگر درد مائل باسفل و لینت و تپ غیر قوی بود ماده مائل ببرودت یعنی بلغمی یا سوداوی باشد
پس در صورت تصاعد وجع و قوت تپ حال کثرت تمدد و شدت نخس بپرسند اگر مریض تمدد بسیار بیان کند و با آن سرخی رنگ رو و عظم مائل بمنشاریت
و امتلای نبض و دوام و اطباق تپ و شدت ضیق نفس و نفث مائل بسرخی و تقدم استکثار اغذیه مولد خون و شرب شراب مدرک گردد ماده ذات الجنب
دموی باشد و اگر شدت نخس و وجع و حرقت گوید و با آن صلابت و صغر و سرعت و تواتر نبض و ناریت بول و حدت تپ و شدت آن بدو رغب و نفث
مائل بزردی و شدت عطش و اشتیاق هوای بارد و هذیان بود صفراوی باشد و بصورت تسفل وجع و خفت تپ اگر سکون عوارض و کثرت ثقل و تهیج وجه
و صداع دائم و کثرت تثاوب و سیلان اشک و لین نبض و اشتداد تپ هر روز و نفث مائل بسفیدی و عدم نضج بود بلغمی باشد و اگر تیرگی و سیاهی بشره
و شدت نخس و تمدد و خشکی دهان و درشتی و سیاهی زبان و لاغری عینین و یبس صدغین و قوت و اشتداد حمی بدور ربع و تاخر نفث و بطو و عسر خروج آن و رنگ
آن مائل بسیاهی و کمودت بدون سبب خارجی مثل غبار و دخان و خوردن چیزهای صابغ بود سوداوی باشد و بالجمله نوعی که اشتداد نوائب تپ بر خلط فاعل
دلالت کند چنانچه شدت نوبت تپ بطور غب بر ماده صفراوی و اشتداد آن بطریق ربع بر ماده سوداوی همچنین ماده فاعله برنگ نفث دریافت شود چنانچه
نفث سرخ در ابتدا قبل از نضج بر ماده دموی و زرد بر ماده صفراوی و اشقر بر ماده مرکب از صفرا و خون و سفید پیش از نضج بر ماده بلغمی و سیاه و تیره بر ماده سوداوی
دلالت دارد و بدانند که بسیار باشد که در آخر ذات الجنب اعراض سرسام چون خفقان و هذیان و تنگی و تواتر نفس و تشنگی و غشی و کرب و قی صفراوی و حدت
تپ و تغیر سحنه پدید آید و فرق مابین هر دو بدانچه در برسام خواهد آمد باید کرد و گاه ذات الجنب طرف ایمن بسبب سعال و حمی و ضیق النفس مشابه بذات الکبد

وگاه بسبب مذکور و بجهت نفث مشابه بذات الریه میگردد پس واجب است که میان آن و این هر دو فرق نمایند و آنست که در ذات الکبد و ذات الریه نبض موجی و وجع ثقیل میباشد نه ناخس و ایضاً در ذات الکبد رنگ چهره زرد و بدرنگ و سعال بی نفث بلکه یابس و اکثر سیاهی رنگ زبان بعد ردی آن و بول غلیظ رنگین استسقائی و براز کبدی و غسالی و احساس ثقل در جانب ایمن و وجع بمس دست بجای کبد و در ورم حدتی احساس و رم بحس لمس و ایضاً در ذات الریه ضیق النفس شدید تر و نفس گرمتر و سائر علامات مذکوره در ذات الریه باشد و ایضاً بدانکه بعض انواع ذات الجنب سلیم و قابل علاج و بعضی ردی و معالجه پذیر نیست و ادراک علامات آن و کذلک دریافت علامات اوقات و انتقالات و بحران ذات الجنب بر طبیب واجب است و دال ترین اسباب بر نضج و وقت و سلامت و عطب نفث ست چنانچه حصول نفث سهل و ابتدا علامت اندک نضج و در تزید زیادت نضج و در انتهاء تمام نضج ست و این از نشان سلامت و خیرست و اگر بخلاف این باشد بالعکس بود

علامات ذات الجنب ردی و سلیم

نفث سهل و سریع و نضیج که آن ابیض الملمس مستوی القوام ست و حصول خفت و راحت بخروج آن و عدم شدت صلابت و منشاریت نبض و قلت وجع و سائر اعراض و سلامت نوم و نفس و قبول علاج و احتمال مریض مرض را و استوای حرارت ملایم در جمیع بدن و قلت عطش و کرب و بودن عرق و براز و بول بر حالت محمود و نضج بول و ظهور رعاف و سلامت عقل و حواس و اشتها باقی قوی این همه علامات سلامت و دلائل محمود ست و ظهور نفث از روز چهارم نیز بر سلامتی دلیل باشد و اضداد اینها از دلائل ردیه ست و ایضاً از علامات ردیه ردارت و بد بوی و شدت صفرت براز ست و بودن اعراض و دلائل همه شدید و قوی و نفث محتبس و یا بطی الخروج و خام النضج و یا احمر صرف و یا کمد و یا اسود و از دیاد لزوجت و عسر او و بودن بول سرخ تیره غیر مستوی الاجزاء و قوام و متن و حرارت شدید و التهاب در باطن مع سردی اطراف و وجع ممتد بسوی پشت و زیادتی در وقت خواب بر پهلوی علیل و چون در اخر ذات الجنب و ذات الریه اسهال حادث شود بر ضعف کبد دلالت کند و آن ردی ست و اسهال در اول مرض جید بلکه نافع ست و انچه بعد ازین آید و از ان تنگی نفس و کرب و تب زائل نگردد اکثر در روز چهارم یا قبل از ان هلاک کند و اختلاج زیر شراسیف در ذات الجنب اکثر دلالت بر سرسام و اختلاط عقل مینماید و ایضاً از علامات ردیه فرو رفتن خراجات ظاهر ست بدون سکون تب و بی نفث جید که این دلالت بر موت میکند و یهودی گفته که غشی شدید درین مرض مهلک ست و خاصه غشی متواتر و بلبری گوید که اگر در پهلوی علیل بعد روز هفتم سیاهی ظاهر شود مریض عنقریب هلاک گردد و این دلالت بر موت موضع علت اولا مینماید و بقول بقراط این را اکثر اوقات در ذات الجنب مرکب بطاعون نامند و اگر در ذات الجنب قبل از نفث ورم حار در سر عارض گردد و رعاف نیاید بیمار بمیرد و بدانکه در ذات الجنبی که نفث نباشد بسبب یا ضعف بسیار باشد و این بسیار بد ست و یا ردی خلیت باشد و این یا مع مادهٔ کثیر باشد و یا عاصی از انتقاء باشد و این نیز ردی ست بالجمله بهترین نفث آنست که اسرع و اسهل و اکثر و انضج ابیض اللون باعتدال قوام و استوای آن باشد و اگر قبل ازان اختلاط یا سهر یا عرض دیگر ردی یا سد بدان ساکن شود و بعد ازان در اول ایام سفید مائل بسرخی و بعده مائل بزردی و بعد او زبدی ست که آن مائل بحرارت بود و بدترین نفث در اول سرخ صرف یا زرد صرف تاری و از زردی بسیار ابیض لزج مستدیر ست و ردی ترین همه سیاه ست خاصه که بدبو باشد و اصفر بهتر از اسود و از ابیض غلیظ ممتد وجع مستدیر ست و این مستدیر بهتر از احمر ست و اگرچه ردی و دلیل بر غلظ مادهٔ و استیلای حرارت و مندر بطول مرض مؤول بسهل و ذبول ست و سرخ بهتر از زرد ست و اخضر بر جمیع و دلالت نماید اگر مائل بزردی نباشد و الا بر احتراق شدید دلالت کند و حکم ردارت نفث در جمیع بهر الوسهولت خروج او زائل نمیشود و ممتن ردی ست و انتقاء امثال این اقسام ردی بسبب کثرت مادهٔ بود نه بجهت نضج و هر نفثی که با وی سکون اعراض و اذیت حاصل نشود و مهلک ست و از علامات البلاست که نفث ساذج را که با چیزی غریب نضیج یا خون یا صفرا یا سودا مختلط نباشد بزاق نامند نه نفث و مثل این چون دوام نماید و چیزی با وی مختلط نگردد و حالی او را عارض نشود او بر خلط ردی نضیج دلیل باشد و بر طول مرض دلالت کند و چون با وجود علم نضیج ردی باشد دلالت بر هلاکت نماید و نفث مالیخ بر زوال کامل دلالت کند و بقراط گفته که نوعی از ذات الجنب ست که دران اکثر نفث جید سهل الخروج و کذلک نفس آسان میباشد و بیان دلائل ردیه قائله دیگر بود مثل وجع شدید ممتد تا به پشت بحدیکه بر پشت مریض گویا خرقی رسیده و کوبیده شده و بول او بخون درین

آمیخته باشد و مریض ازین نوع فلاح کمتر می یابد بلکه هلاک میگردد میان روز پنجم و هفتم و کم ست که تا چهاردهم طول کند و چون از هفتم بگذرد اکثر نجات می یابد و نوعی دیگر ست که اکثر در میان دو شانه صاحب او سرخی و گرمی ظاهر میگردد و نمی تواند که بنشیند و اگر شکم او گرم شود و براز زرد رنگ از و مندفع گردد زود می میرد مگر آنکه از روز هفتم تجاوز کند و چون درین نفث کثیر الاصناف مختلف سرعت کند بعده وجع شدت نماید در روز سوم بمیرد و اگر نمرد نجات می یابد و نوع دیگر از ذات الجنب آنست که مریض بآن درد ضربانی ممتد از چنبر گردن تا ساق خود احساس مینماید و دران نفث نباشد بلکه بزاق نقی بی آمیزش چیزی میباشد و بول نیز صاف و این هم قاتل ست و چون از هفتم بگذرد نجات می یابد و ایضاً بقراط گفته که خرخره اگر بآن حادث گردد در ابتدا مخوف نیست و اگر حادث شود در آخر آن مخوف ست و جالینوس گفته که اگر در ورم غشای مستبطن اضلاع نبض بغایت صلب و صغیر در کمال تواتر باشد صاحب آن نجات نمی یابد و لیکن درین اختلاط عقل کمتر از اختلاط عقل صاحبان ورم حجاب میباشد بجهت آنکه اتصال حجاب بدماغ بیشتر از آنست

علامات اوقات ذات الجنب

اگر نفث نباشد و یا رقیق و اندک باشد و یا نفثی که آنرا نفث بزاقی گویند وقت ابتدا بود و چون اعراض زیاده گردند و نفث نیز زیاده گردد و رو برقت نماید و در خثورت زیاده شود و بآسانی مندفع گردد و از سرخی اگر باشد رو بزردی آرد وقت تزاید باشد و چون نفث نضیج بآسانی و بسیار اخراج یابد و از آن وجع تخفیف یابد وقت انتها باشد و چون نفث رو بکمی آرد با سهولت خروج و اعتدال قوام و قلت وجع و نقصان سائر اعراض وقت انحطاط باشد و چون نفث موقوف گردد و اعراض زائل شود وقت انتهای انحطاط باشد و درین وقت باید که محافظت مریض از ناپرهیزی نمایند که مبادا نکس و عود نماید تا آنکه کمال صحت او را حاصل گردد

علامات انتقالات ذات الجنب

چون نفث بسرعت خارج نشود و محمود نباشد و در چهارده روز تنقیه نیابد ورم انتقال می نماید بسوی جمع و دلالت میکند بر ابتدای جمع در وقت تزید ذات الجنب شدت وجع و عسر نفس و تنگی آن و تضاعف آن نزد انبساط با صغر و شدت تپ و خشونت زبان و خشکی سرفه و ضعف قوت و سقوط اشتها و اختلاط عقل و بیداری مفرط و احساس ثقل دران موضع و چون جمع گردید و اتمام یافت جمع آن ساکن میشود تپ و وجع و زیاده میگردد ثقل و این احوال عارض میشود بعد از جمع و پیش از انفجار و چون نزدیک بانفجار رسد باز تپ و نافض صعب مختلف عارض میگردد در اعضای صدر و اعضای متصله آن زیاده از سائر اعضا بخلاف نافض حادث در حمیات که ساری در جمیع بدن و مستوی بجمیع اعضا میباشد و ایضاً نبض عریض میشود با اختلاف آن و قوت ساقط و بدن لاغر میگردد و سقوط اشتها و سرخی چهره و شدت گرمی سر انگشتان نیز در وقت انفجار عارض میشود و اکثر آنست که نزد انفجار تپ شدید عارض میشود و چون منفجر گردید و نقا نیافت از روز انفجار تا چهل روز اکثر مؤدی بسل میگردد و اقل زمان انفجار منقیح در روز هفتم و ما بعد آن تا یازدهم و چهاردهم از ابتدای جمع میباشد و اکثر بعد از آن تا بستم و چهلم و شصتم و هر چند وجع شدید تر باشد انفجار سریع تر بود و هر چند ملایم تر باشد انفجار بطی تر بود و خصوصاً تپ از جمله عوارض و ازین دلائل ست که اورام حادث از ماده حاره یا رطبه یا لطیفه اسرع الانفجار میباشد و حادث از ماده بارده یا یابسه یا غلیظه ابطأ الانفجار میباشد و همچنین ورم اگر در عضلات بود انفجار او اسرع باشد و اگر در غشا و در حجاب باشد انفجار او ابطأ بود و کذلک بدن اگر حار مزاج یا رطب بود انفجار سریع تر باشد و کذا چون قوت قوی یا طفل یا جوان بود و اعراض جمع و خاصه حمی شدید تر باشد و اگر بدن بارد مزاج یا یابس بود انفجار بطی تر باشد و کذلک قوت ضعیفه یا کهل یا شیخ بود و اعراض جمع ساکن تر باشد و همچنین زمان اگر صیف یا ربیع باشد انفجار اسرع بود یا اگر بلد حار یا ادویه مفجره یا منضجه استعمال کند و اگر زمان شتا یا خریف یا بلد بارد یا یابس باشد یا ادویه معین طبیعت بر نضج یا انفجار استعمال نکند انفجار بطی تر باشد و چون ظاهر گردد علامات هائله و مشاهده شود دلائل محموده در نفث و بول و غیره باید که مریض و طبیب در تشویش و جزع نیفتند بجهت آنکه عروض اینها بسبب جمع باشد نه بسبب امر دیگر و هر ذات الجنب که تخفیف نیابد وجع آن نه بنفث و نه بفصد و نه باسهال و نه بغیر اینها از علاج بدوا و سائر تدابیر باید که متوقع تقیح و یا قتل بود پیش از آن بحسب سائر اعراض و دلائل در شدت و کمال آن و چون در نبض شدت تمدد دیده شود و خصوصاً که دران تواتر

بشدت بهم رسد و قوت قوی باشد منذر بر انتقال بذات الریه و قیح و سل ست و بالجمله اگر با آن دلائل قوت و سلامت باشد دلیل رجوع آن بتقیح ست
و اگر با آن دلائل سلامت نباشد از ثبات قوت و شهوت و غیر آن منذر بغشی و هلاکت ست و جرجانی نوشته که اگر ذات الجنب بذات الریه منتقل گردد
اول غشی افتد و رخساره سرخ گردد و سر انگشتان گرم شود و چون ذات الجنب منفجر گردد و ریم در فضای سینه افتد بیمار چند روز پندارد که تخفیف ست
پس حال او بتر گردد و سائر علامات تقیح که در بحث آن مسطور گردد ظهور نماید و چون منفجر گردید نبض ضعیف و عریض و بطی و متفاوت شود بسبب انحلال
قوت باستفراغ و انطفای حرارت غریزی و ایضاً هنگام انفجار نافض که تابع او حمی باشد بسبب لذع اخلاط بهم میرسد چنانچه مذکور شد پس اگر ماده منفجره
بسیار باشد و قوت ضعیف گردد تپ گرمتر شود و بآخر هلاک کند و چون قوت ضعیف باشد و تمدد و تواتر نبض شدت کند منذر بغشی قبل موت ست
و اگر تواتر کمتر از آن باشد که نفس ذات الجنب آنرا واجب کند بسا ست که منذر بسبات و تشنج و یا بطوی نضج باشد و همچنین هرگاه نفث شدید الضیق بود
و تپ قوی نباشد منذر به تشنج ست و چون مرض اندکی تسکین یابد و خفت پذیرد و در آنجا نفث نباشد بسا ست که مندفع میگردد ماده ببول یا براز
و اختلاف مراری رقیق یا بول غلیظ ظاهر میگردد و اگر بدین مندفع نشود ظاهر میگردد خراج پس اگر تمدد در مراق و حرارت و ثقل در عضلات شکم و در شراسیف
پدید آید منذر بخراج نزد اربیتین و یا ساقین باشد و میل او بساقین دلالت شدید بر سلامت و نیکوئی حال مینماید و در مثل این حال بقراط امر باسهال از خربق
می نماید و چون ببینند باندک سکون علت و خفت آن و عدم نفث عسر نفس و ضیق صدر و صداع و ثقل در ترقوه و پستان و بازو و میل حرارت بجانب فوق
این منذر بمیل ماده ست بناحیه اذنین و راس پس اگر باین حال ظاهر نگردد ورم و نه خراج در آن نواحی باید دانست که ماده میل بنفس دماغ نموده و اعراض
سرسام پدید آید و هلاک کند اگر ماده از دماغ مندفع نگردد و گاهی درین هنگام تشنج یا تمدد حادث شود اگر ماده باعصاب دفع شود و اگر ماده قبل از انفجار
بفوق متصاعد گردد در اکثر از آن خراج خلف گوش محاذی جانب متورم بهم رسد و میل بدماغ نکند

بحرانات ذات الجنب

بدانکه ذات الجنب از امراض حاده ست که در غایت قصوی نیست پس بحران آن در اکثر در یازدهم تا چهاردهم میباشد و گاه تقدم و تاخر میکند بحسب اسباب محدث و اکثر
بحرانات را یوم انذار تقدم میکند و کذلک حال بحران ذات الجنب ست و باید دانست که ذات الجنب بعضی زودتر و بعضی دیرتر بحران کند و هر چند ماده کمتر باشد زودتر نضج یابد و زود
بحران نماید خاصة اگر مزاج و قوت و فصل و عمر مساعد باشد و آنچه زودتر نضج خواهد یافت و زودتر بحران خواهد کرد در روز اول در نفث رطوبتی رقیق خام ظاهر گردد و امید آن باشد
که در روز چهارم نضج یابد و درین هنگام بحران آن در روز هفتم خواهد بود و اگر در چهارم نضج نیابد و ابتدای نفث از روز اول نباشد بلکه قبل از روز چهارم بود امید باید داشت
که روز هفتم اثر نضج پدید آید و بحران او در اغلب در یازدهم باشد اگر ابتدای نفث از روز دوم بود و یا در چهاردهم باشد اگر ابتدای نفث در روز سوم بود و اگر واقع شود
در روز چهارم در غالب بحران روز بستم میباشد و بسا ست که در روز هفتدهم واقع شود و اگر نفث ننماید تا بعد چهارم پس نفث نماید در پنجم و ششم و در آن اندک نضجی باشد
امر متوسط ست و معذلک منذر بطول مدت بود و کذلک انقضای این مرض در زمان متوسط الطول و ازینجهت باید که اکثر انقضای آن در بست و چهارم باشد و بسا ست
که در بستم یا در بست و هفتم واقع شود و اکثر تاخیر مینماید تا سی ام و سی و چهارم و اکثر این هنگامی ست که ابتدای نفث در ششم باشد و اگر در آن نضج ظاهر نگردد و ابتدای این نفث
در روز پنجم یا ششم باشد دلیل بر طول مرض ست مع رجای برء خصوصاً که با آن علامات جیده از قوت و شهوت و سن باشد و اگر در آنجا علامات مذمومه باشد در اکثر
عطب حاصل شود و چون تا هفتم نفث ننماید یا نفث غیر نضیج خلط ساذج نماید اگر با آن قوت ضعیف باشد باید دانست که نضج ننماید مگر بعد زمانی که قوت قبل از آن ضعیف گردد
و از چهاردهم تجاوز نمی نماید و بسا ست که قبل از آن هلاک میگردد بجهت آنکه بحران این تا چهلم و شصتم ست و طبیعت تا این مدت وفا نمیتواند نمود بمقاسات علت و اگر قوت قوی
و اشتهای طعام و آب بحد اعتدال و محمود و خواب و نفس بحد لائق و بول نضیج باشد امید تجاوز از چهاردهم ست و بعد از آن در اکثر هلاک گردد و هر یک ازینها هنگامی ست که
ماده موجبه این علت حاد باشد و بالجمله اطول بحران خفیف از ذات الجنب تا چهارده روز ست و بسا ست که تا بستم بکشد و اقصر بحران از ذات الجنب قوی چهل روز
باشد یا تا شصت روز اگر قوت درین مدت وفا نکند اکثر پیش ازین مدت هلاک شود و جالینوس گمان نموده بآنکه بسا ست که نقا می یابد بنفث تا سی روز

و بحران تام بصحت و یا بهلاکت می یابد و بدانکه نفث ساذج بزاقی واقع بعد ایام اول دلالت بر طول علت مینماید و آنچه در روز اول و ثانی باشد بر قصر مرض دلالت کند
و گاه اتفاق می افتد که توقع بحران در وقتی میباشد و لیکن امری عارض میشود که آنرا قریب میگرداند و یا امری که آنرا بعید مینماید مثلا چون نفث و احوال دلالت نمایند
بر آنکه بحران در چهاردهم خواهد شد و بعد هفتم نفث اسود ظاهر گردد و خصوصا در یوم ردی مثل هشتم دلالت نماید بر آنکه بحران ردی تقدم خواهد کرد و هلاک خواهد گردانید اگر بحران
تام باشد و یا هلاک نخواهد کرد اگر بحران ناقص باشد و اگر بعد ازین دلیل جید دال بر نضج محمود ظاهر گردد دلالت نماید بر آنکه بحران ردی تاخیر نماید و بحران جید تقدیم کند خواه
جودت جید تام باشد و نگذارد ردی را که واقع گردد و یا ناقص و نتواند که منع ردی نماید و برابر است که آن ردی واقع بعد جید تام باشد و قتل کند و یا ناقص و هلاک نگرداند
و جالینوس گفته چون ابتدا نماید نفث در ذات الجنب در چهارم بحران آن در هفتم و یازدهم میباشد و تاخیر از چهاردهم نمینماید و چون تاخیر تا هشتم نماید مرض بطول می انجامد و تاخیر تا سی ام مینماید

علاج کلی ذات الجنب و ذات الریه

بقول قرشی و صاحب شفاء الاسقام تدبیر مشترک برای ذات الریه و ذات الجنب فصد است از باسلیق یا قیفال پس اگر خون بسیار و در انصباب باشد فصد از جانب
مخالف نمایند بعده از جانب وجع بعد سه روز یا بعد یکشبانه روز و اگر خون بسیار نباشد و از ابتدا تجاوز کرده باشد بر فصد جانب وجع اقتصار کنند و بحسب واجب
اگر خون بقدر کفایت بگیرند از آن نجات یابد و استفراغ خلط غالب و تلیین طبیعت بفتائل و حقنهای لینه باید کرد و درین امراض حقنه بهتر از مسهل است برای
اماله ماده باسفل و امن از حرکت مواد بسوی قلب و اگر ضرورت مسهل باشد بر ملینات مسهله اقتصار ورزند و عمده تدبیر در علاج این اورام تسهیل نفث و تلیین
یبس است بمثل نقوع بزر قطونا و اصل السوس و بهدانه در عرق گاوزبان که در آن نبات سفید حل کرده جرعه جرعه بنوشند و بر تمریخ صدر بروغن بادام و موم مداومت
نمایند و جمله اشربه که در آن انضاج و تلیین و تنقیه و تنقیه مع تبرید باشد اختیار نمایند مثل ماء الشعیر بشربت بنفشه و یا ماء الشعیر مدبر یعنی مخلوط بمغلی حلو که بهتر
جامع است بجهت تلیین و انضاج و تنقیه و تسهیل نفث که در آنست و یا طبیخ عناب و سپستان و خطمی و خبازی و اصل السوس و خیارین بشربت بنفشه مبرد بالفعل
وقت غلبه تشنگی و نیمگرم نزد عدم تشنگی بدهند و در اوقات اشتداد عطش شیره خیارین در آب اصل السوس برآورده بشربت بنفشه تنها یا مع شربت نیلوفر
سرد کرده بیاشامند و بآن مضمضه بشیره تخم خرفه و شکر کنند و شربت انار شیرین بعرق گاوزبان یا شربت بنفشه و نیلوفر بلعاب بهدانه و یا شربت عناب و نیلوفر
استعمال نمایند و اگر ماده رقیق باشد شربت خشخاش و عناب و یا مطبوخ خشخاش و عناب و سپستان و عدس و کشنیز ببعض اشربه مذکوره بدهند و در بلغمی
تقلیل تلطیف نمایند و نزد عدم حرارت و تپ شربت زوفا استعمال کنند و اگر با ورم اعضای صدر اسهال مفرط باشد و آن بسیار ردی است مؤدی بسقوط قوت
میگردد و در مثل این امراض احتیاج بتقویت قوت بیشتر است بسبب صعوبت مرض و اکثر اشیا که در آن قوت قابضه است مضر باصحاب اورام صدر میباشد
و اشیای ملینه مضر باسهال است پس اختیار نمایند از ادویه و اشربه که در آن قبض بود و در آن مضرت باعضای صدر نباشد مثل شربت حب الآس و انار شیرین
و صندل و ماء الشعیر بریان بشربت حب الآس که درین اشربه قبض است و مضر باعضای صدر و اورام او و مزید سعال نیست و آب هندوانه بشکر وقت افراط
حرارت و عطش و عدم اسهال خوب است و گاه محتاج میشوند بشربت اجاص بجهت فرط صفرا و خوف استحاله اشربه شیرین بصفرا و شربت نیلوفر با وجود حلاوت
او مستحیل بصفرا نمیشود و آن شدید التلطیف بالخاصیت و شدید التلطیف است و از اغذیه در ابتدای مرض مزورات مثل ماء الشعیر بشکر یا ببعض اشربه مذکوره
مثل شربت نیلوفر بدهند و چون مرض از ابتدا تجاوز کند و احتیاج بقوتی افتد مغز نان مخلوط محلول در آب سرد بشکر یا شربت نیلوفر شیرین کرده یا حریره
بادام دهند یا مزوره اسفاناخ یا خبازی یا بابونه اگر اشتها قوی باشد و یا رشته و حریره سبوس گندم و حریره مرتب از شیره تخم خیارین و مغز تخم کدو بشکر هر واحد ازین
بروغن بادام دهند و عند انکسار حمی مسکه و شکر که آن معین بر نضج و نفث و مزید قوت است و حسوی متخذ از کعک بادام مقشر بریان اگر طبیعت نرم باشد
بدهند و بعد روز هفتم اگر قوت ضعیف باشد یا قبل از آن شوربای جوزه مرغ بجو مقشر دهند و یا حسوی بیضه نیمبرشت اگر حرارت قوی نباشد و ضعف بود و باید که
درین امراض اعتنا بقوت بیشتر نمایند بجهت حاجت آنها با وجود مقاسات مرض و صعوبت آن بقوت قویه بر دفع ماده مرض بنفث که آن محتاج بقوت قویست
و این بتغذیه حاصل میگردد و تکثیر غذا ماده مرض را زیاده میکند و بدین وجه مضرت می نماید پس واجب است که تقدیر آن بحسب اهم نمایند و غذای شوربای جوزه مرغ

زیاده نیست و معذلک مرطب مقوی معدل اخلاط است وقت ضعف قوت درین امراض باستعمال آن باکی نیست و نباید که از اغذیه و اشربه حاره و امتلای طعام تا حصول کمال
صحت حذر نمایند و چون اصلاح پذیرد چوزه مرغ بریان بخورند و از ادویه موضعیه در ابتدا اضماد موم سفید مغسول و روغن بنفشه نیمگرم نمایند و بعد زمان ابتدا اضماد منضج خطمی
و بزرکتان و موم سرخ استعمال کنند و بدانند که موم سفید بسبب کثرت غسل او میل ببرودت مینماید و از آن قوت منضجه زائل میگردد پس استعمال او در ابتدا برای ردع مناسب است
بخلاف موم سرخ که آن در زمانه تزید و انتها برای تحلیل و انضاج بهتر است و اگر از مغز تخم خیارین و مغز تخم کدو و تخم خشخاش هر واحد یکدرم مغز بادام مقشر سه درم رب السوس
نیم درم بشربت انار شیرین سرشته حب یا قرص ساخته زیر زبان دارند انضاج و تسهیل نفث کند و یا شربت انار زیاده آمیخته مثل لعوق ساخته بطریق لعق بخورند و از
ادویه مسهله که بعد کمال نضج استعمال نمایند اینست مغز خیارشنبر پانزده درم بشربت بنفشه مکرر سی درم و روغن بادام نیم درم و گاهی ترنجبین سفید یا شیرخشت
و گلقند بغدادی و قدری ریوند چینی در آن اضافه مینمایند و اگر ماده صفراوی صرف باشد آلو بخارای کلان پنج عدد عناب مشمش سپستان هر واحد پانزده دانه گل نیلوفر
هفت زهره گل بنفشه هفت درم در آب گرم خیسانیده صاف نموده مغز خیارشنبر پانزده درم شربت بنفشه مکرر بست درم روغن بادام نیم درم داخل کرده استعمال نمایند
و اگر از خیارشنبر نفرت باشد عوض او ترنجبین یا شیرخشت کنند و الا خیارشنبر افضل ادویه است که بدان معالجه اورام احشا نمایند و خصوصاً با آب عنب الثعلب و یا عناب سپستان
هر واحد بست دانه یا ده دانه آلو بخارای کلان پنج عدد گل بنفشه سنای مکی هر واحد شش درم و اگر قدری از مقدار بنفشه کم نمایند بهتر باشد جوشانیده صاف نموده سی درم
شربت بنفشه مکرر داخل کرده بنوشند و لعوق خیارشنبر بهتر است و اگر تپ قوی باشد مسهل جائز نبود بلکه اقتصار بر فصد نمایند و چون ورم ابتدا در نضج نماید طبیخ
عناب و انجیر و سبوس و جو مقشر و پرسیاوشان بخمیره بنفشه نافع است بجهت اعانت او بر اتمام نضج و اندفاع ماده بانفجار یا تحلیل و حریره سبوس بشکر نیز مفید و امتصاص
نیشکر خوب است و چون مرض نضج یابد و ماده مستفرغ گردد و تپ زائل شود و حال مریض بصلاح گراید حمام با آب شیرین نیمگرم بجهت انعاش قوی و تفتیح مسام و تحلیل بقیه ماده
نافع است مع احتراز از کشف راس و صدر و خصوصاً در هوای بارد بنابر آنکه ماده از سر باعضای صدر که هنوز ضعیف اند نازل نگردد.

علاج ذات الجنب خالص دموی و صفراوی

تا روز سوم بهر اماله فصد باسلیق از جانب مخالف نمایند یعنی اگر ورم بجانب چپ باشد اخراج خون از دست راست کنند و چون ورم در جانب
راست باشد اماله بجانب چپ نمایند و حکیم شریف خان مینویسند که اگرچه اطبای زمانه ما همچنین عمل میکنند لیکن باحتیاط اینکه اماله ماده بسوی
عضو رئیس منع است و قلب در جانب چپ است ترک فصد چپ بجهت اماله اولی است و عوض او رگ صافن محاذی وجع کشایند
که آنرا کثیر النفع یافته ام و بعد از آن اگر اتفاق فصد افتد بهر تنقیه نفس عضو از طرف موافق مرض کشایند و بهدانه تخم خطمی عناب سپستان در آب جوشانیده صاف نموده
شیره تخم کاهو شربت بنفشه داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند و از اغذیه بر کهچری مونگ یا ماء الشعیر قناعت کنند و اگر در ماء الشعیر عناب سپستان بنفشه بپزند و با
شکر و روغن بادام دهند بهتر باشد و در صورت سقوط قوت شوربای چوزه مرغ با جو مقشر پخته جائز است و بعد از سه ساعت شربت بنفشه سه توله در اندک آب سرد بدهند
و بجای آب عرق عنب الثعلب یا عرق نیلوفر بیاشامند و موم سفید یکنیم توله روغن گل دو توله بر آتش گداخته بر جای درد بمالند و یا پارچه بدان آلوده بنهند و بالای آن
پنبه کهنه ببندند و بعد از آن عنب الثعلب تخم خطمی تخم کتان هر یک شش ماشه سائیده با موم زرد و روغن گل هر یک دو توله گداخته آمیخته بدستور بکار برند و اگر درد تسکین نیابد
این قیروطی که محلل و منضج و مرخی و معمول مؤلف است بعمل آرند گل بنفشه گل خطمی تخم کتان هر واحد یکتوله در پاو آثار آب تر نموده صبح جوش داده صاف کرده روغن گل دو دام
موم دو دام داخل کرده باز جوش دهند هرگاه روغن بماند بر پارچه مالیده نیمگرم بر موضع درد بچسپانند و قیروطی علویخان و قیروطی و کماد خبز مؤلف و الد ایشان و دیگر اضمده
و قیروطیات مسکنه استعمال نمایند و یا از نسخه مطبوخ مذکور خطمی و کاهو موقوف نموده در عرق عنب الثعلب جوش داده بدستور بدهند بعده خطمی خبازی تخم خیارین کوفته
اضافه کنند و اگر با درد معده باشد سپستان موقوف کرده و شیره تخم خیارین عوض شیره کاهو داخل کرده بنوشانند و یا اصل السوس نیز افزایند و یا در همان نسخه گل بنفشه
عوض خطمی و سپستان داخل کرده و شیره مغز تخم کدو نیز افزوده بدهند و یا عناب گل بنفشه خطمی جوشانیده شربت نیلوفر خاکشی داخل کرده دهند و یا درین نسخه اصل السوس
عوض خطمی نموده در عرق شاهتره جوشانیده شیره مغز تخم کدو شیره خیارین افزوده شربت بنفشه عوض نیلوفر کنند و یا بعد فصد اصل السوس گل بنفشه عناب بهدانه

جوشانیده شیرهٔ مغز تخم کدو شربت بنفشه خاکشی داخل کرده بدهند و دوم روز شیرهٔ کاهو و سوم روز بجای آن شیرهٔ خیارین و چهارم روز شاهتره در جوشانده
افزایند و گاهی در نسخهٔ مطبوخ اول جو مقشر نیم کوفته گل نیلوفر کتیرا عوض خطمی و شیرهٔ خیارین بجای کاهو کرده میشود و بعضی بعد فصد عناب ده دانه سپستان بیست دانه
خطمی خبازی گل نیلوفر هر یک شش ماشه عنب الثعلب گل بنفشه هر واحد یکتوله جوشانیده صاف نموده لعاب بهدانه لعاب اسپغول ترنجبین داخل کرده میدهند
و بعضی درین نسخه برای نضج ماده گاوزبان پرسیاوشان اصل السوس هر واحد دو درم مویز منقی یکتوله جو مقشر سه درم افزوده نبات عوض لعابات و ترنجبین داخل کرده
میدهند و اگر حامله شش ماهی را ذات الجنب عارض شود فصد باسلیق بضرورت کرده عنب الثعلب گاوزبان خبازی در همان نسخهٔ مطبوخ اول افزوده بدون
شیرهٔ کاهو و خاکشی بدهند و اگر درین مرض قدری خون از دهن آید و اسهال با خون نیز بود گل بنفشه هفت ماشه تخم خطمی شش ماشه عناب چهار دانه گاوزبان
پنج ماشه جوش داده صاف کرده شیرهٔ پوست بیخ انجبار شش ماشه شربت بنفشه دو توله بارتنگ پنج ماشه داخل کرده دهند و گل بنفشه گل خطمی تخم کتان گل
بابونه هر یک سه ماشه سائیده بروغن گل شش ماشه آمیخته نیم گرم ضماد نمایند و از سینه کهنه بربندند و ایضاً اگر خون در نفث آید و عسر تنفس باشد بعد فصد باسلیق
عناب بهدانه گل بنفشه جوشانیده شیرهٔ مغز تخم هندوانه شربت بنفشه داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند و روغن گل با آب کوکنار جوش داده بمالند بالجمله
درین مرض بهدانه خطمی خبازی عناب سپستان گل نیلوفر گل بنفشه خیارین کوفته عنب الثعلب اصل السوس گاوزبان پرسیاوشان دو سه یا چهار اجزا ازین ادویه
جوشانیده شیرهٔ مغز تخم هندوانه یا شیرهٔ خیارین یا شیرهٔ کاهو یا شیرهٔ مغز تخم کدو یا شیرهٔ خرفه یا شیرهٔ مغز بادام یا شیرهٔ اصل السوس یکی یا دو شیره ازین شیرجات
و شربت بنفشه یا شربت نیلوفر یا شربت عناب یا شربت خشخاش یا شربت شفا یا نبات یکی ازینها داخل کرده با یکی از عرق عنب الثعلب یا عرق گاوزبان
یا عرق شاهتره یا عرق نیلوفر یا عرق بیدساده و گاهی صمغ عربی کتیرا سوده پاشیده دادن معمول است و اگر قلق زیاده باشد لعابات و شیرجات تا هفت روز
بدهند و اگر حاجت تنقیه شود بروز مسهل همراه ادویهٔ مذکوره مغز فلوس ترنجبین روغن بادام افزوده مسهل دهند در روز نهم عناب هفت عدد اصل السوس مقشر
گاوزبان هر یک پنج ماشه بهدانه سه ماشه در عرق کدو پاو سیر نقوع یا مطبوخ کرده شربت بنفشه چهار توله تخم ریحان سه ماشه داخل کرده دهند و در روز هشتم
مسهل از عنب الثعلب سه ماشه گل نیلوفر گل بنفشه خبازی شاهتره خیارین کوفته هر یک شش ماشه عناب پنج دانه سپستان بیست دانه تخم خطمی اصل السوس
گاوزبان هر یک چهار ماشه بعرق گاوزبان و عرق عنب الثعلب شب تر کرده صبح مالیده صاف نموده فلوس خیارشنبر شش توله ترنجبین چهار توله گلقند سه توله
روغن بادام شش ماشه داخل کرده بدهند و دوم روز مسهل نقوع عناب بهدانه با شربت بنفشه و اسپغول مسلم دهند و اگر تسکین زیاده مطلوب باشد شیرهٔ مغز
تخم کدو افزایند و اگر غلبهٔ سعال نباشد و تشنگی زیاده بود عوض مطبوخ و نقوع تبرید لعاب بهدانه سه ماشه و ریشهٔ خطمی چهار ماشه شیرهٔ خیارین و مغز تخم کدو هر یک
سه ماشه در عرق کدو و نیلوفر هر یک ده توله برآورده شربت نیلوفر چهار توله داخل کرده اسپغول سه ماشه پاشیده دوم روز مسهل بدهند و اگر در ماده حرارت
زیاده نباشد پرسیاوشان چهار ماشه مویز منقی ده دانه بیخ کاسنی شش ماشه در مسهل دوم یا سوم افزایند باز نقوع عناب گاوزبان گل بنفشه عنب الثعلب با عرقیات
تر کرده شربت بنفشه خاکشی داخل کرده دهند و برای تقویت در آخر روز خمیرهٔ گاوزبان خمیرهٔ ابریشم همراه عرقیات و خاکشی نافع و اگر از مسهلی دو سه اسهال گردد دم
بفضل امتلا محسوس شود هذا موقوف داشته شیرهٔ دانهٔ هیل سه ماشه عرق عنب الثعلب پنج توله گلقند آفتابی دو توله دهند بعده اگر لینت شکم زیاده گردد شربت بعوض
گلقند کنند و بارتنگ چهار ماشه پاشیده بدهند و اگر سوزش در سینه گردد شیرهٔ خرفه افزایند و بعد کم شدن حرارت شیرهٔ خرفه موقوف سازند و شربت بزوری و شیرهٔ
بادیان بجهت ادرار دهند و یا بعد فصد گل بنفشه عناب بهدانه جوشانیده شیرهٔ خیارین شیرهٔ مغز تخم هندوانه شربت بنفشه خاکشی بدهند سوم روز شیرهٔ اصل السوس
چهارم روز اندک زوفای خشک افزایند و بعد نضج ترنجبین مغز فلوس روغن بادام افزوده مسهل دهند و اگر بعد مسهل سرفه و تنفس و عدم اضطجاع بر پهلو باشد عناب بهدانه
جوشانیده شیرهٔ کاهو شربت نیلوفر خاکشی دهند باز منضج از اصل السوس خطمی بهدانه جوشانیده نبات داخل کرده بدهند و اعادهٔ نضج مسهل دوم بدستور داده در سوم مسهل
اصل السوس زوفای خشک افزایند و بعد مسهل سوم اصل السوس بادیان مویز منقی زوفای خشک گل بنفشه جوشانیده شربت بنفشه خاکشی بدهند و اگر گرمی کند
اصل السوس تخم خطمی بهدانه جوشانیده نبات داخل کرده دهند و یا گل بنفشه بهدانه در عرقیات جوشانیده شیرهٔ مغز تخم کدو شیرهٔ اصل السوس شربت بنفشه خاکشی بدهند

باعناب تخم خطمی عوض گل بنفشه و شیرهٔ مغز تخم هندوانه عوض هر دو شیرهٔ مذکور نمایند بعده مسهل بارد از فلوس خیارشنبر ترنجبین آلو بخارا عرق عنب الثعلب
گلقند روغن بادام دهند و دوم روز مسهل لعاب بهدانه شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ کاهو شیرهٔ خطمی شیرهٔ مغز تخم هندوانه شربت بنفشه خاکشی بدهند اگر اندکی
تنفس و سعال باقی بود بهدانه عناب جوشانیده شربت بنفشه داخل کرده کتیرا صمغ عربی سوده پاشیده دهند و یا اول فصد بعده عناب گل نیلوفر بهدانه
اصل السوس جوشانیده شیرهٔ مغز تخم هندوانه شیرهٔ مغز تخم کدو نبات غذا کهچری دهند بعده گل خطمی بجای بهدانه و خیارین عوض تخم هندوانه و کاهو بجای
کدو کنند و اصل السوس گل نیلوفر موقوف نمایند بعده مسهل دهند و باز برای نضج اصل السوس خطمی بهدانه عنب الثعلب جوشانیده شیرهٔ مغز تخم کدو نبات خاکشی
بکار برند بعد مسهلات برای تحلیل ورم بادیان بهدانه جوشانیده شیرهٔ مغز تخم کدو نبات خاکشی دهند و اگر بعد فصد طبیعت گرمی نماید و روز هفتم شدت مرض
و دشوار نفس از سوء تنفس و اختلاط ظاهر گردد دلیل است بر شر و لخلخه برای آفت دماغ بکار برند پس اگر همین شدت ماند فصد کنند والا مسهل دهند و برای نضج عناب
گل بنفشه گاوزبان عنب الثعلب سپستان خطمی خبازی بهدانه مویز منقی خیارین کوفته شب خیسانیده صبح مالیده شربت بنفشه خاکشی بدهند و غذا آش جو با
گل نیلوفر اصل السوس فزایند و اگر بعد از فصد و مسهل تپ و درد بدستور ماند سپستان خطمی خبازی اصل السوس بهدانه عناب شب در آب گرم خیسانیده صبح مالیده
شیرهٔ کاهو شیرهٔ خیارین شربت بنفشه خاکشی دهند و دوم روز گل نیلوفر گل بنفشه افزایند و روز مسهل بنا بر یکی تهاشه گل سرخ شش ماشه فلوس خیارشنبر شش توله
گلقند چهار توله بیفزایند و چون در آب گوشت پخته بجای نخوداب دهند و اگر طبیعی ناقص از فصد کردن تساهل کرده مسهل جاری بود و سعال و تپ فهمیده از [illegible]
و خاکشی باقی ماند فصد کرده عناب اصل السوس تخم خطمی گل بنفشه جوشانیده صاف نموده نبات داخل کرده خاکشی پاشیده بدهند چه درین مرض اول فصد باسلیق لازم
بعده منضج و منفث مثل خطمی عناب بهدانه بنفشه گل نیلوفر خبازی گاوزبان عنب الثعلب وغیره و مخلی مثل پرسیاوشان و زوفای خشک و شیرجات مثل شیرهٔ
تخم کاهو و خشخاش و شربت نیلوفر و عناب وغیر آن می باید و بعض اطبای جاهل راه منضج و مسهل هم غلط کرده در ذهن ناقص خیال اسهل فهمیده شیرجات و ادویهٔ
قابضه بارده مثل شیرهٔ تخم خرفه شیرهٔ تخم خشخاش و طباشیر صمغ عربی کتیرا کافور گیرو وغیره میدهند و مریض را ہلاک میسازند فاحذر داشتن ازین مثل
از اقوال حکما رازی از ابقراط نقل کرده که آنچه ترتیب است بفصد باسلیق درین علت و جمیع امراض صدر حاجت است به کاهل است و ابقراط در رسائل امراض حاده گفته
که هرگاه مرض اصلاح نیابد باید که تقویت قوت نمایند بعد از آن برای زیادتی قوت و تنقیه علیل نفث را زیرا که هرگاه قوت قوی گردید محتاج می باید بر اخراج نفث و آنچه که
مطلب است در ذات الجنب باستعمال چیزی که در آن ترطیب و تلطیف باعتدال باشد تا آنکه آسان گردد اخراج نفث پس هر چیزی که باعث تقویت قوت گردد و از التصفیه
بهره است و گفته که در ذات الجنب از نفع حذر نمایند خصوصاً هنگامیکه طبع قبض باشد و همچنین از غذا درین هنگام زیرا که این هر دو موجب زیادتی و اشتداد درد اند و نیز
گفته که درین حالت حذر باید نمود از تغذیه در ابتدا و در اوقات منتهی بجهت آنکه ضرر آن درین وقت شدید است و گفته که تکمید تحلیل میدهد اوجاعی را که مایل باسفل باشند
بجهت آنکه مواد آن غلیظ تر باشد و فصد تحلیل میدهد آنچه مایل بفوق است و گفته هرگاه در ذات الجنب عطش بسیار و شدید باشد باید که سکنجبین بیاشامند آنکه
نباید آب خالص اگرچه اندکی باشد و جالینوس در مقالهٔ ششم از کتاب آرای بقراط و افلاطون نوشته که بقراط صاحب ذات الجنب را در ابتدای احساس وجع در پهلو امر
بتکمید و گرم داشتن آن موضع نموده و گفته که اگر بدین زائل نگردد بفکر کند که محتاج بمسهل است یا بفصد و بحسب حاجت تنقیه نمایند و بعضی را تغذیه بماء العسل تا هنگام بحران
کافی می باشد و بعضی محتاج بماء الشعیر اند نه بماء العسل و بعضی محتاج باستحمام اند محمد زکریا گوید گمان میبرم که تکمید هنگامی محتاج باشد که وجع لازم و سرفه و ضیق نباشد
و نیز جالینوس گوید که پرهیز از استعمال الطول عصیر و کشک نیز آن نمایند و آب نیمگرم بیاشامند و هم ابقراط گفته که صاحبان ذات الجنب شفا یابند باسهال و ماء الشعیر و پرهیز
رازی گفته که در ذات الجنب نفث زرد و پر باید که باسهال صفرا و تلطیف آن بسیار کوشند و اگر سرخ قانی باشد فصد نمایند و اگر سفید باشد کماد نمایند و قس گفته باید که
در ذات الجنب ادویهٔ مسهله که در آن حرارت و خشونت نباشد مثل آب لبلاب و ماء الفواکه و خیارشنبر و ترنجبین استعمال نمایند و آنچه در آن حرارت مفرط باشد اند سقمونیا
و خشونت بود همچون ایارج استعمال ننمایند و بعضی متأخرین می نویسند که در ذات الجنب دموی بعد فصد اگر تلیین مطلوب باشد مطبوخ عناب سپستان و بنفشه و آلو
شیرخشت و مویز منقی و انجیر تنها یا با اضافه مغز خیارشنبر و ترنجبین کنند و ماء الشعیر با خمیرهٔ بنفشه یا شربت آن بنوشند و ایضاً بعد فصد از اشربه شربت عناب و نیلوفر و بنفشه

بالعاب بهدانه دهند و غذا آش جو و اسفاناخ در آن داخل کنند و موم در روغن بنفشه گداخته اندکی کتیرا آمیخته تمریخ صدر نمایند و یا گل بنفشه و آرد جو با لعاب گل خطمی سرشته ضماد
کنند و هرگاه تشنه گردد لعاب بزرقطونا و لعاب بهدانه و شیره تخم کدو نوشند و بعد تسهیل نفث آب اصل السوس گاوزبان شربت بنفشه و شربت زوفا دهند
ولعوق خیارشنبر در روغن بادام وکتیرا و اصل السوس کثیر النفع است و هنگام وجع تکمید به پشم روغن گرم کرده آلوده و یا سبوس یا سرگین خر یا برگ طرفا یا ضماد مسهل
و عروق نمایند و اگر نفع نکند فصد ضرور بود و اگر در کمادات ذات الجنب که مسطور خواهند شد همراه آب کرسنه آب کلم و همراه آرد جو و سبوس لعاب بزرکتان عوض سرکه
کنند خصوصاً هنگام سرفه شدید بهتر است و وضع محجمه بر موضع درد بعد تنقیه عجیب و سریع الابراء و مغنی از تدابیر دیگر است و طبری گفته که شیخ صدر را در پهلو و سینه
ظاهر شده و بران شرط زده و نجات یافت و ایضاً اگر وجع و نخس شدید باشد بگیرند بنفشه بابونه آرد جو خطمی هر واحد یک کف و بجوشانند بآب و روغن گل بهم
ضماد نمایند و اگر سرفه خشک و عسر النفس باشد و از چهارم روز گذشته و تپ شدید تا شد هر روز پیش از ماء الشعیر یک ساعت این مطبوخ بیاشامند تخم خطمی سفید
ده دانه مویز منقی پنج درم اصل السوس مقشر کوفته دو نیم درم عناب سپستان هر یک ده دانه در یک نیم رطل آب بجوشانند تا نیم رطل بماند مالیده صاف نموده پنج درم
خمیره بنفشه در آن حل نموده سه درم روغن بادام بران چکانیده بنوشند و گویند که در ذات الجنب صفراوی برای تنقیص کمیت صفرای دموی فصد باسلیق در جهت
نیز از جانب وجع گیرند بجهت آنکه بسبب قرب موضع علت سریع النفع است اگر مانعی نباشد و لیکن جرات بگرفتن خون بسیار در آنجا ننمایند چنانچه در دموی مینمایند
و یا فصد صافن از آن جهت نمایند و بعد از آن متوجه اسهال و تلیین طبیعت گردند مثل نقوع عناب سپستان گل بنفشه گل نیلوفر با فلوس خیارشنبر و ترنجبین و شیرخشت
و روغن بادام و در این ادویه مسهله بعضی با تند مثل هلیلجات و صبر جائز نیست و کذا سقمونیا و ایارج و خربق که از این همه در جمیع اقسام ذات الجنب حتی که از بلغمی و سوداوی
اجتناب اولی است بلکه واجب است که سعی نمایند در تسکین حرارت و قمع حدت و اصلاح کیفیت صفرا بمطفیات حارة از آنست که سرفه آور نباشند مثل شربت
نیلوفر و بنفشه بلعاب اسپغول و یا ماء الخیار و یا آب هندوانه و یا ماء الشعیر بسرطان در روغن بادام و غذا آش جو و یا اسفاناخ و کدو و ملوخیا بروغن بادام تغذیه نمایند و از
ترشی هر چه سرفه آورد بپرهیزند شیخ الرئیس و بعض شراح قانون مینویسند واجب است که منع نمایند ماده متوجه بسوی ورم را و از آن بازگردانند با استفراغ و جذب
بسوی خلاف و علاجش فصد است اگر خون غالب باشد و چندان خون برارند که رنگ آن متغیر گردد یعنی از سیاهی بسرخی تغییر یابد چه شدید تر خون بدن در سیاهی
قریب بمثل این ورم میباشد با وجود آن مراعات قوت در آن واجب است چه بسا است که قوت در اخراج خون بدین حد رخصت ندهد پس طبیب را می باید که
بمزاج مریض و سحنه و قوت او نظر کنند و گاهی بعد از فصد محتاج بتلیین طبیعت میشوند مثل این مطبوخ بنفشه گاوزبان هر واحد پنج درم اصل السوس پنج خطمی
هر واحد ده درم عناب آلوی سیاه هر واحد بیست عدد سپستان سی عدد فلوس خیارشنبر بیست درهم بدستور مرتب سازند و اگر غلط دیگر باشد استفراغ آن
نمایند به مثل هلیله و آنچه در آن قبض با اسهال باشد بلکه بدانچه در آن با اسهال آلیین باشد مثل دوائی که از بنفشه و ترنجبین و شیرخشت و شکر جهار ساخته باشند
و در شب اسهال آورند و قومی از اهل معرفت گفته که هر چند ماده صفراوی باشد صواب تر آنست که حتی الامکان استفراغ بفصد نمایند بخوف اضطرابی که اکثر در مسهل
میباشد خصوصاً چون آفت بسیار صفراوی و تپ شدید تر باشد که در این وقت خوف تحریک او بسوی قلب بیشتر است و جالینوس حذر میکند از سقمونیا
و از ایارج و خربق باهم و مدح مینماید فعل ماء الشعیر را بعد استعمال مسهل و فراغ از آن و با مسهل قطع میکند فعل آن چنانچه ابقراط بندید دیگر قطع آن میکند و بالجمله می باید
که ملاک امر در علاج این مرض فصد از اکحل مخالف در روز سوم و چهارم و اغتذا بماء الشعیر ساذج یا مطبوخ بکدو و کشنیز تر باشد و تلیین طبع اگر احتیاج آن
افتد بمثل بنفشه و عناب نیلوفر و عرق این بخاصیت نافع این مرض است و اگر احتیاج شود در آن شربت یا چهار حب السفرجل داخل کنند و این عرق را در حالت
جلوس و ارتفاع راس و استوای سینه و گردن جرعه جرعه بنوشند که اثر نفع او در کمتر از یکساعت ظاهر میشود و با وجود این رعایت جانب میل وجع و الم
واجب است پس اگر الم بسوی چنبر گردن و تحت ابط گراید فصد اولی است و اگر درد بطرف مراق و بطن پهلو میل کند لابد است از اسهال تو نایا مع فصد
وجوب مشاهده و این بهر آنست که فصد تنها از باسلیق از بعد وضع خون از رگ میکند و آنچه دلالت میکند بر شدت حاجت بسوی تنقیه است که آنکه سید
و تنقیه و جمع ساکن نشود بلکه از آن هر دو وجع از دیاد پذیرد که این دلالت بر امتلای تمام بدن مینماید پس لابد است از تنقیه و فصد صافن چون از فصد

و مسهل نیز اعراض ساکن نگردد بدانند که ماده ریم خواهد کرد و درین هنگام اعادهٔ فصد نمایند تا مادهٔ ذی جمع خام نماند و چون ماده نضج یابد جهد کنند که قبل از ریم شدن
بنفث و بول و براز پاک گردد و بالجمله چون فصد نشده باشد و ماده نضج یابد و نفث نضیج و صالح آید و ضعف در قوت باشد البته فصد نشاید کرد بهر آنکه درین وقت
غالباً ضعف بسبب تحلل حار غریزی میباشد و دران فصد نشاید مگر آنکه ضعف قوت بسبب رداءت ماده یا کثرت او باشد که درینحالت فصد جائز است و فرق
چنان کنند که اگر اعراض مرض خفیف بود و در انجا علامات شدت امتلا نباشد ضعف بسبب انحلال حار غریزی باشد و اگر ضعف قوت بدون فصد و اسهال باشد
و به تنقیه حاجت آید حقنهٔ متوسط یا حاد بحسب مشاهدهٔ حال قلت و کثرت امتلا بعمل آرند و خصوصاً چون وجع مائل بطرف شراسیف باشد و بقراط در علاج ذات الجنب
شدید المیل بسوی شراسیف اشارهٔ تنقیه بخربق سیاه و فیلون که از جنس متوعات است مینماید و بعد تنقیه و خفت درد اقتصار نمایند بر ماء السکر و ماء الشعیر
جو مقشر شدید الطبخ در آب بسیار و آب خندروس اگر احتیاج تقویت باشد و هندوانه و آب عناب و آب سپستان و خمیرهٔ بنفشه و تخم خشخاش و روغنی که بچیزی ازینها
استعمال کرده شود روغن بادام است و قومی از انار منع کرده اند و نزد من انار شیرین بد نیست و گاهی برای آوردن نفث ازین ادویه مطبوخ استعمال مینمایند
جو مقشر عناب سپستان بنفشه تخم خشخاش و شربت بنفشه و شربت نیلوفر و این هر دو از جلاب بهتر است و جالینوس در ابتدای این مرض باستعمال دیاقوذا
برای منع ماده و انضاج و تنویم امر کرده و نزد من احتیاج بسوی او وقتیست که از شدت سهر چاره نباشد و الا خشخاش تبلید ماده و منع نفث می نماید مگر آنکه شکر
که در دیاقوذا داخل باشد دفع ضرر او نماید و باشد که بزوری یعنی آنچه از تخم خشخاش بسازند و آن ضعیف التبلید است موافق تر از قشوری که با پوست آن بسازند
و آن قوی التبرید و تبلید و تخدیر است درین وقت بود و ممکن است که این تبلید در ابتدا و اوائل انصباب ماده از اعالی مطلوب باشد و تقویم یعنی ازالهٔ رقت
از قوام ماده وقت کثرت خوف از انصباب اولی تر است و باید که آنچه از نفث محتبس شده باشد تنقیهٔ آن نمایند و تقدیر غذا نمایند و کثرت دران نکنند بلکه
تلطیف او نمایند بحسب وجوب کثرت حدت مرض و قلت آن و اعراض آن پس اگر ساکن خفیف سهل باشد بماء الشعیر مقشر جید الطبخ غلیظ القوام غذا سازند که
آن منفث مقطع مقوی است و اگر خواهند بشکر یا عسل شیرین کنند و اگر هنوز در بدن اضطراب باشد تا حصول صحت اقتصار بر ماء الشعیر رقیق نمایند خصوصاً
بحسب نفث که اگر بسیار آید از کثرت مادهٔ امن و حاجت بقوت باشد پس بماء الشعیر مقشر غذا سازند و تقویت دهند و اگر نفث محتبس بود تلطیف تدبیر نمایند
و بر ماء الشعیر و اشربه حتی الامکان اقتصار ورزند و بالجمله غذای ایشان در ابتدا ماء الشعیر پس احسای مرطبهٔ فاترهٔ مرتب بآب سبوس و شکر و روغن بادام باشد
و قطف و بقلهٔ یمانی و اسفاناخ و کشک جو و ماش مقشر بروغن بادام و کدو و خبازی و ملوخیا و حریرهٔ متخذ از شیرهٔ تخم خیارین و شیرهٔ مغز تخم کدو بشکر و روغن بادام
تناول کنند و در آخر ماء الشعیر که دران ادنی غلظ باشد و بعده آب گندم سرخ دهند و در آخر جو و گندم مخلوط کنند و باید که ماء الشعیر در هر روز دو بار یا اکثر ازان لازم گیرند
اما دفعهٔ اولی وقت صبح برای دوا اختیار نمایند و اما دفعهٔ ثانی وقت عادت غذای او در ایام صحت باشد که این افضل اوقات شرب ماء الشعیر است اگر معده نقی باشد
و واجب است تبدیل خوابگاه او و غسل فم و لسان و لهات و هر روز دو بار غسل مستقصی بآب و اگر باین آب قدری سکنجبین آمیزند اولی است و اگر طبع قبض باشد
و عطش در میان دوا و غذا غالب گردد لعاب بزرقطونا بشکر بیاشامند و اگر سرفه نباشد بآشامیدن سکنجبین قلیل الحموضت خوف نیست و واجب است حذر
از تضمید صدر او مگر آنکه یقین قصر حات باشد و چون بدانند که مرض قصیر است در قطع غذا و تلطیف تدبیر او حتی الامکان مضایقه نیست و بر موضع الم ضماد نمایند
و چون مرض طویل باشد لابد است از تغذیه یعنی آشامیدن ماء الشعیر ثانیاً در وقت غذا و توفیر آن برین برای حفظ قوت چنانچه بقراط گفته که غذا در مرض طویل
قطع نباید کرد تا سبب اسقاط قوت نگردد و مواضع الم را ضماد نکنند تا در انضاج فضلات فتور نیفتد و انجا که قوت بر تلیین طبیعت بخیار شنبر متمکن باشد منع نکنند
و حفظ مریض از اهویهٔ مختلفه و اصابت باران و فزع از واجبات است و چون در ذات الجنب اسهال حادث شود و ذات الجنب از انحلال ذبحه عقب آن افتد
از جمله علاج از فصد و تلیین طبیعت منع کنند تا ضعف عظیم حادث نشود و تدبیر او اقتصار بر شرب پست جو یا جو مقشر محمص مطبوخ باشد و اگر در اقسام ذات الجنب
ضرورت فصد افتد و نضج ماده نباشد پس صواب آنست که در اخراج خون بقدر دو ثلث وزن اقتصار نمایند و یک ثلث آن برای فصد دوم باقی گذارند و برای
استعداد فصد ثانی نمک و زیت بر موضع جراحت نشتر نهند و اکثر لینت شکم هر روز یکبار یا دو بار از فصد ثانی بی نیاز میسازد و هرگاه قوت مریض بر حال باشد

وعقب فصد غشی افتد یا شدت عسر وضیق در نفس عارض گردد دلیل آن باشد که فصد ماده مرض را استفراغ نساخت تدبیر حقنه باید کرد و اولی آنست که تلیین
طبیعت در علاج اوجاع صدر ریه باشد ابتدا نمایند مگر تخفیف از حقنها و شیافات و از خطاهای عظیم است آشامیدن مبردات شدیده مگر در صفراوی که در اینجا
مبالغه در تطفیه مثل لعاب بزرقطونا و ماء الخیار و ماء القرع و آب هندوانه و ماء الشعیر کرده میشود و آشامیدن مبردات قابضه یا خورانیدن آنها مثل غوره
و حموضات و مانند آن نیز خطاست و بدانکه نوشیدن آب سرد غیر موافق است برای این مرض و برای جمیع اورام باطنه و حتی الامکان تقلیل آن نمایند و اگر
تشنگی غلبه کند آنرا بسکنجبین آمیزند برای کسر سورت آب و تقلیل ابقاء و ثبات او بلکه برای بدرقه و تنفیذ در بدن و انتفاع سکنجبین بتقطیع و تلطیف او و بدانکه
که در ذات الجنب چون التهاب کثرت پذیرد و استدعای تبرید نماید پس تبرید بچیزی کند که در آن جلا و ترطیب باشد مثل ماء الخیار و آب هندوانه نمایند
و اما ماء القرع اگرچه بنابر جهت نفع میکند لیکن بسا است که ضرر بسینه نماید و تخفیف میکند با درار و آنچه از آن اجتناب باید کرد مثل آب خرفه و آب کاسنی ...
و هرآنچه در آن تبرید و تکثیف باشد و واجب است که معظم غرض طبیب تنفیث بسهولت باشد و خواب بر پهلوی علیل نفث زیاده می آرد و اکثر احتیاج تحلیل ...
اندک و با آشامیدن آب مائل بحرارت جرعه بعد جرعه می افتد که آن بسیار نافع است و گاهی وقت احتباس نفث زنگار و غیره ادویه حاره و لبوب و زیت بمقام ...
کبار میدهند و آن در ذات الجنب بلغمی مستعمل گردد و اگر در اصحاب ذات الجنب بعد انکسار حمی بغذای قویتر حاجت آید ماهی رضراضی خورند و کذلک نان ... و مسکه
که این حین بر نضج و نفث است و ماهی سیاه بکرات و شبت و ... نمایند که بنواحی شکم سبک مانند تا نواحی صدر را مزاحمت نکنند و این تلیین طبیعت و اخراج
ثقل کنند اگر محتبس باشد بحقنه ملین مثل ماء الشعیر با نمک آب چغندر و واجب است که منع نفخ نمایند که بخار ثقل و نفخه در این مرض بسیار مضر اند و از مهم شدید الاهتمام
اینست که مبادرت نمایند در تنضیج علت قبل از ریم شدن او و اگر ریم گردد مبادرت بتنقیه آن قبل از تاکل نمایند و بدانکه لابدست از ترطیب برای تسهیل نفث
و سرعت آن و چون نفث ابتدا نماید در تزاید مرض و از چهارم تجاوز کند مطبوخ مذکور را با اصل السوس و پرسیاوشان قوی نمایند و چون ماده غلیظ و قوت قوی
باشد و در عصب آفت نبود در آشامیدن سکنجبین قلیل الحموضت ممزوج با آب نیمگرم خوف نیست تا تقطیع نماید و اگر در این حال بصورت قبض تلیین طبیعت مثل ...
مع شکر و ترنجبین یا شیر خشت نمایند بهتر باشد و گاهی استعانت می نمایند بضمادات و مروخات منضجه محلله و اول آنکه استعمال او در این واجب است قیروطی
مرتب از روغن بنفشه و موم مصفی است بعده بشحوم و لعابات و غبار آسیا تدریج نمایند پس بتدریج قویتر از آن مثل ضماد بابونه و بیخ خطمی و اصل السوس و بنفشه
و طبیخ خبازی بستانی استعمال کنند و اگر بقوی تر از این حاجت آید و ماده خام تر بود ضماد از برگ کرنب و برگ بادیان پخته سازند و ایضا ضماد تخم ...
و اصل السوس بقدری عسل و روغن ناردین و بدانند که اگر ماده بسیار باشد اضمده و اطلیه بارده ضرر کنند و اگر اندک بود ضرر نکنند بلکه نفع بخشند و کذا اگر
ورم تحلیل شود و بقیه آن باقی ماند و چون بغیر فصد تفرق نافع واقع شود و ایضا طلای بارد جایز نیست و این ضماد برای نضج و تسکین درد جید است برگ بنفشه
و خطمی هر واحد یک جزو اصل السوس ... جزو آرد باقلا آرد جو هر واحد نیم جزو بابونه کمتر از یک جزو و اگر ماده غلیظ باشد و احتیاج تحلیل زیاده افتد برگ کتان
در آن زیاده کنند و در ... موم و روغن بنفشه بسرشند و اگر حرارت کمتر باشد بدل روغن بنفشه روغن سوسن یا روغن خیری یا نرگس نمایند و اگر حرارت قوی باشد
بدل ادویه حاره بلعوق بنفشه اصل که زیاده شود و انگل نیلوفر و گل سرخ و جراده کدوی تر داخل کنند و آب ... روغن نافع است موم سپید ... یا پاکیزان روغن گوسفند ...
و طب گدازانیده مروخ سازند که بسیار مفید است و ازآن ضمادها که جامع الانضاج و التسکین و جمیع ... ضمادیست که از آرد باقلا و آرد جو و اکلیل الملک و پوست خشخاش ...
و چون مصیده کنند و بر موضع درد نهند و گاهی در آن استعانت بکمادات رطبه و یابسه برای نضج و تحلیل می نمایند و رطبه موافق تر برای ذات الجنب ...
و یابسه برای آنکه مائل بانقباض باشد لیکن رطب چون نفع نکند مضرت نماید و یابس اگر ضرر کند ضرر عظیم نماید و اول آنها بتقدیم اسفنج مبلول با آب گرم است و قوی تر
از آن آب دریای شور و آب نمک است بعد از آن اگر احتیاج بکماد افتد ... نمایند ... آب ... گرم کرده و قوی تر از این آنست که ...
و زیت ... پارچه تر کرده تکمید سازند و از کمادات یابسه لطیفه سبوس گندم است ... تکمید ... و قوی تر ... و تکمید ...
... را اول کنند چون ... باشند که جذب مواد نماید و اما فصد ... عالی را اکثر اول نماید قبل از آنکه ورم در نضج شروع کند و بهترین اوقات فصد ...

یا چهارم است و چون ضماد یا کماد نمایند جهد کنند که بخار آن بروی مریض نرسد تا کرب و ضیق النفس نیارد و بسا است که مرض شدید الیبس باشد و بخار ضماد و کماد
رطب معتدل که بچهره رسد و در بینی رود نفع بخشد و گاهی استعانت مینمایند بلعوقات مستعمله آنها و ملایم تر و موافق تر آنها برای محرورین لعوق موم سفید
مصفای مغسول بروغن بنفشه است و خصوصاً چون درد شدید باشد و گاهی محاجم بعد تنقیه بدن بفصد و غیره و اعتماد بر آنکه نقا حاصل شده استعمال
مینمایند پس از وضع محاجم بجای درد نفع عظیم حاصل میگردد که گاهی درد بالکل ساکن میشود و گاهی جذب او بنواحی خارج میکند و ضماد خردل اگر در مثل این موضع
استعمال کنند در جذب عمل محاجم مینماید و اگر مرض تا چهاردهم باقی ماند درینوقت حجامت و تلطیف تدبیر لابد است و چون سهر شدت کند شربت خشخاش
و خشخاش مناسب است و چون نفس متواتر گردد تدارک ضرر او بترطیب بمثل لعاب اسپغول که اندک اندک از آن تجرع کنند و بمثل جلاب نمایند و گاهی از نطول
بآب نیمگرم بر پهلو بنابر تخفیف وجع و تقلیل تواتر نفس منتفع میشوند چه تواتر نفس ضار است چنانچه در ابتدای این مبحث مسطور شد و بعد انحطاط ظاهر
حمام استعمال نمایند و از تبرید شدید اجتناب کنند مگر در ذات الجنب که از قسم حمره باشد و کذلک از تبرید مغلظ احتراز کنند و بتلطیف مشغول شوند و در آبها
و اشربه مذکوره کراث و پودینه در آخر بجوشانند و تخم قریص بعسل لعق نمایند و اگر ورم عصیان نماید و جمع گردد تدبیرش جدا مسطور گردد و واجب است که
ناقهین از اصحاب ذات الجنب از مالحات و حریفات و امتلا و شکم سیری و مقام در آفتاب و باد و دخان و آواز بلند و نفخ و جماع حذر کنند که اگر نکس شود
هلاک گردند و هم او نوشته ذات الجنب که از تناول اغذیه غلیظه حادث گردد علاجش ترقیق ماده بحمام و بعد خروج از آن شرب سکنجبین و اجتناب از تمریخ روغن است
و بسا است که این تدبیر از فصد بی نیاز سازد جرجانی و ایلاقی مینویسند که علاج ذات الجنب دموی و صفراوی قریب بیکدیگر است لیکن اگر خون غالب باشد اول
فصد باسلیق نمایند روز اول که هنوز ماده در حرکت باشد از دست مخالف و بعد یکشبانه روز که ماده قرار یافته باشد از دست موافق و اگر قوت مریض
قوی باشد خون چندان برآرند که رنگ خون از سیاهی بسرخی بگردد و اگر اراده حفظ قوت باشد اندک اندک بدو دفعه یا سه دفعه خون را بیرون کنند و اگر صفرا
غالب بود تدبیر اسهال او باید کرد بمطبوخ خیارشنبر یا بحقنه لین و درینجا نیز فصد کردن مؤثرتر از مسهل است چه ممکن است که مسهل اجابت نکند و اخلاط را بجنباند
و اضطرابی تولد کند و روز اول و روز سوم تا از تنقیه فارغ نشوند شربت بنفشه و شربت نیلوفر بآب آمیخته یا با جلاب رقیق دهند و اگر تشنگی غالب شود آب هندوانه
و سکنجبین که بسیار ترش نباشد بآب ساده یا آب هندوانه آمیخته دادن صواب باشد و بعد تنقیه هر صبح خمیره بنفشه در جلاب رقیق حل کرده و روغن بادام بران چکانیده
دهند و ماء الشعیر که دران عناب و سپستان و بنفشه جوشانیده باشند با شکر بدهند و شربت بنفشه مرکب بیست درم با روغن بادام چهار درم و یا از بنفشه سی درم
عناب سی عدد و سپستان پنجاه عدد مویز منقی سی عدد و تخم خطمی اسپغول بهدانه کتیرا هر یک ده درم فلوس خیارشنبر بیست درم شکر یک رطل شربت مرتب کرده بیست درم
از آن بروغن بادام بخورند و این مطبوخ مسهل است عناب سی عدد و سپستان پنجاه عدد بنفشه ده درم فلوس خیارشنبر پانزده درم ترنجبین سی درم بدستور
جوشانیده صاف نموده بدهند و اگر قویتر خواهند سه درم لسان الثور یا پنج درم درین مطبوخ زیاده کنند و اگر صفرا سخت غالب نباشد ده درم اصل السوس
مقشر و سه درم تربد تراشیده و نیمکوفته هم اضافه نمایند و اولی تر آنست که اصل السوس و تربد در مسهل دیگر دهند بعد از آنکه نفث ظاهر شده باشد و اگر
مریض از مسهل کراهت کند سه درم گاوزبان کوفته بیخته در جلاب بدهند و حقنه از بابونه و انجیر و بنفشه و عناب و سپستان و تخم خطمی و خسک و شکر سرخ یا
فانیذ بسازند و روغن کنجد و نمک طعام اندک آمیزند و عوض آب جلاب دهند یا شربت بنفشه و شربت نیلوفر بآب آمیخته و لعوقات و همه تدابیر منضجه منقیه که
در علاج ذات الریه گذشت بکار برند و بعد نضج ماده در تنقیه آن بنفث کوشند و آب گرم و ماء الشعیر رقیق بشکر و مسکه بشکر یا عسل و خواب بر پهلوی ورم
معین بر نفث و منقی صدر و پهلو است و بعد تنقیه و سکون اعراض مرض و کثرت نفث غذا از کشک جو و آرد باقلا و اسفاناخ و ملوخیا با شکر دهند باقی همانست که
اکثر در قول شیخ گذشت فقط صاحب کامل و جامع گویند که در علاج ذات الجنب احتیاج باستعمال اکثر تدبیریکه در مداوات ذات الریه مذکور شد بسبب
مشاکلت فیما بین هر دو میباشد و چون امر چنین باشد می باید که در ابتدای این مرض اگر وجع متصل بترقوه بود فصد باسلیق از دست مخالف جانب علت
نمایند برای جذب ماده بخلاف جهت و اگر مرض متمادی شود و ماده قرار یابد فصد از جانب علت کنند و اخراج خون زیاده نمایند و مرتبه دوم فصد کنند چون

قوت و سن و مزاج و وقت مساعدت کند و باید که خون چندان بیرون آرند که رنگ او متغیر گردد پس اگر رنگ او احمر ناصع باشد آنمقدار بگیرند که برنگ حمرت قانی
یا بسیاهی برسد و اگر قانی باشد چندان بیرون کنند که مائل بسیاهی و یا تیرگی گردد و اگر از ابتدا سیاه باشد باید که آنمقدار خارج کنند که رنگ آن صاف گردد
و اگر صاف نشود آنقدر بگیرند که بحد غشی برسد و چون درد ذات الجنب مائل بسوی اسفل بناحیه شراسیف باشد باید که مسهل مثل لبلاب و فلوس خیارشنبر یا ماء الفواکه
و بنفشه خشک بخیارشنبر و ترنجبین مانند آن دهند و بعد از آن ماء الشعیر که در آن عناب و سپستان و اصل السوس مقشر کوفته جوشانیده خمیره بنفشه مالیده یا شربت
بنفشه آمیخته روغن بادام بران چکانیده باشند بدهند و صاحب ذات الجنب را از دادن ماء الشعیر قبل از تنقیه بدن بفصد یا دوای مسهل حذر کنند لاسیما
هنگامیکه طبع قبض باشد اگر بدهند ماء الشعیر از معده و امعا نافذ نشود و گرم شود و از آن بخارات حاره بنواحی صدر مرتقی گردد و بر مریض بلای عظیم آورد و بعد تنقیه
بدن ماء الشعیر که مسطور شد بدهند و اگر هنوز در ظهور نفث توقف بینند قبل از ماء الشعیر بیک ساعت دو اوقیه شربت بنفشه و روغن بادام دهند که ترطیب
مزاج و اعانت بر نفث کند بعده ماء الشعیر بدهند و اگر درد شدید باشد روغن بنفشه که در آن موم سفید گداخته باشند بر موضع وجع بمالند و تکمید بمثانه که
آب گرم یا روغن بنفشه در آن پر کرده باشند در تسکین درد سخت سودمند است یا بته ظرف نقره یا چینی یا سفید روئی ازرق صغیر رقیق الجلد تکمید نمایند
و اگر درد ساکن نشود بسبوس گندم و جاورس تکمید کنند اگر ماده دموی رقیق باشد و اگر ماده غلیظ لزج باشد بنمک گرم کرده یا بکرسنه کوفته بسرکه سرشته و مانند آن
آنچه تلطیف ماده غلیظ و تحلیل قوی و تجفیف نماید کماد سازند و اگر ماده متوسط باشد تکمید بآرد جو و باقلا و سبوس بسرکه جوشانیده و آب آمیخته بعمل آرند و باید که
قبل از تنقیه بفصد یا مسهل از تکمید حذر نمایند و الا موجب بلیه عظیم بر مریض گردد و درد شدید و قوی شود و اگرچه کماد تحلیل کند لیکن ماده زیاده از آنچه تحلیل شود
از بدن بسوی او جذب نماید و از اینجهت می باید که هرگاه درد بکماد محلل و منضج تسکین نیابد تنقیه بدن نمایند بفصد یا دوای مسهل حسب حاجت بهر کدام ازین هر دو که
لائق باشد و یا بهر دو و چون درد ساکن شود بسوی نفث نگاه کنند اگر بطی یا اندک باشد باین ضماد منضج محلل بنفشه خشک صندل سفید آرد جو خطمی سبوس گندم
اکلیل الملک مساوی کوفته بیخته در روغن بنفشه و موم مصفی حل کرده بر موضع ضماد نمایند و اگر بتحلیل و انضاج زیاده حاجت افتد در آن آرد باقلا و حلبه و بزرکتان
بقدر حاجت بیفزایند و حسوی معمول از قطاع جواری بشکر طبرزد یا فانید و روغن بادام بدهند و با وجود این اگر نضج بطی و نفث دشوار باشد این ماء الزوفای صغیر بدهند
عناب بیست عدد سپستان سی عدد مویز منقی بیست درم انجیر سفید ده عدد اصل السوس مقشر نیمکوفته پرسیاوشان هر یک چهار درم تخم خطمی خبازی هر یک
سه درم جو مقشر نیمکوفته پنج درم همه را در چهار رطل آب بر آتش ملایم بجوشانند تا بیک رطل آید چهار اوقیه از آن صاف کرده خمیره بنفشه پنج درم در آن مالیده
روغن بادام یکمثقال داخل کرده بنوشند و اگر آنچه بنفث برآید غلیظ عسر الخروج باشد و تپ شدید نبود اندکی زوفا و بیخ سوسن درین مطبوخ افزایند و لعوق مرکب از
لعاب تخم کتان و آب انجیر که در آن آرد باقلا و بادام مقشر پخته باشند بدهند و حکیم بقراط در کتاب امراض حاده ذکر کرده که هرگاه نفث دشوار گردد و بزاق لزج شود
سکنجبین بدهند که تقطیع اخلاط غلیظ و منع التزاق بزاق بقصبه ریه نماید و بدین جهت تنفس را نیکو سازد و نوشیدن او نیمگرم در تقطیع و تلطیف موافق تر
باشد و چون در پهلوی مریض از بیرون سرخی یا ورم یا بثره ظاهر گردد باید که بران موضع مجرد بلا شرط نهند و انجیر و خردل سائیده بران ضماد نمایند تا آن موضع
متقرح گردد و بعد نقای بدن و نضج مرض و زوال تپ مریض را در حمام معتدل الحرارة داخل نمایند یا در آبزن آب نیمگرم نشانند که در نضج ماده و اعانت نفث
و جودت نفس و تسکین وجع منفعت بین نماید لاسیما اگر عادت مریض در صحت بکثرت استحمام باشد و لیکن آب گرم بر سر او هرگز نریزند که آن باعث انحدار
فضول از دماغ بسوی سینه نگردد و اما سائر تدبیر مثل تدبیر صاحب ذات الریه و حمیاتی که بآنها سعال باشد باید کرد و از کثرت تبرید و تلطیف در ذات الجنب احتراز
کنند که آن ورم را خام و منع نضج مینماید لیکن باشیای مبرده بعض چیزهای گرم باعتدال آمیزند و بحسب قوت و ضعف استعمال ادویه مبرده نمایند
صاحب خلاصه و حاوی صغیر و غیره میگویند که در روز اول و دوم و سوم مبادرت بفصد قیفال از جانب مخالف نمایند و بعد از سه روز
از جانب موافق و از مسهل احتراز کنند و بر موضع وجع محجمه گذارند و باید که از فصد اخراج خون بقدر قوت و حسب واجب نمایند یعنی اگر مزاج قوی و فصل ربیع
و مریض متحمل باشد خون مقدار یک رطل بگیرند و اگر ضعیف قضیف باشد و خوف سقوط قوت بود از مقدار چهل درم زیاده نباید گرفت و اصل السوس مقشر

جوشانیده صاف نموده شیرهٔ تخم خیارین و شربت بنفشه آمیخته مسکر کرده بدهند و لعاب بهدانه و شربت آلو بخارا و از انجا که تلیین طبیعت منظور باشد تا هفت هر صبح مطبوخ بنفشه و نیلوفر هر کدام
ده درم سپستان عناب هر کدام ده عدد بدهند و غذا ماء الشعیر که دران بنفشه و نیلوفر و خشخاش و عناب و سپستان پخته باشند با شربت بنفشه و روغن بادام دهند و بعد از چهار روز اصل السوس
با سپستان مطبوخ مذکور بیفزایند و در ابتدا ضماد از آرد جو و بنفشه و خطمی و آب نیمگرم و روغن بابونه سازند و اگر درد بجانب اسفل و نواحی شراسیف میل کند در روز هشتم اسهال باین
مطبوخ نمایند سنای مکی هفت درم بنفشه پنج درم گل نیلوفر چهار درم سپستان عناب هر کدام ده دانه تخم کاسنی سه درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده شیر خشت
ترنجبین هر کدام بیست درم مغز فلوس بیست درم مالیده صاف کرده روغن بادام داخل نموده بدهند هنگام سحر اگر زمانه تابستان باشد و وقت چاشت اگر زمستان باشد
و بعد فراغ از اسهال لعاب اسپغول و لعاب بهدانه با قند سفید باید داد و در آخر روز مقدار سی درم ماء الشعیر با شربت بنفشه و روغن بادام هر کدام ده درم بیاشامند و چند روز ضماد اضلاع
قیروطی از روغن بادام یا روغن بنفشه و کتیرا و تخم خطمی کوفته بیخته و موم سفید ساخته طلا کنند و از آشامیدن آب سرد چندانکه ممکن باشد منع نمایند و اگر بقیه از درد و تپ باقی ماند
روز دهم و دوازدهم اعاده مسهل کنند و از معاودت مسهل خوف نکنند اگر قوت قوی و مریض متحمل باشد و اگر در ظهور نفث توقف باشد لعاب بهدانه با شربت بنفشه و روغن بادام
ساعت بساعت اندک اندک باید داد که باعث ترطیب گردد و ایضاً صاحب حاوی و ترویح گویند که اگر ماده صفراوی باشد در ابتدا نیز فصد از جانب وجع نمایند و درین
خوف از انجذاب ماده بموضع ورم مثل خوفی که در دموی است نباید کرد بسبب قلت صفرا در بدن نسبت بخون و هر صبح شربت بنفشه یا نیلوفر یا خمیرهٔ بنفشه یا شربت خشخاش
هر کدام از ینها که باشد ده درم با ترنجبین پانزده درم بنوشند و یا جلاب با عناب و نیلوفر و خشخاش و خمیرهٔ بنفشه یا ترنجبین پنج درم بیاشامند و غذا ماء الشعیر با شربت بنفشه و روغن بادام
یا شیرهٔ بادام و یا روغن بنفشهٔ تازه سازند و بعده تلیین طبیعت بمطبوخ ملین مذکور نمایند و بعد از تنقیه تمام مبالغه نمایند در تبرید مزاج و ترطیب و باشیائی که سرفه زیاده نکنند مثل شیرهٔ
تخم خرفه مقدار ده درم و اوقیه شکر سفید ده درم و یا آب هندوانه و یا آب خیار هر چه از ینها میسر آید بقدر دو اوقیه با شکر یا ترنجبین هر کدام که باشد ده درم بدهند و غذا ماء الشعیر
بروغن بادام و دران عناب و سپستان داخل کرده سازند اگر تپ و سعال باقی باشد و الا مزوره ماش بمغز بادام یا کدو و یا اسفاناخ یا خرفه یا کاهو یا ماء خیار یا سرمق و مانند آن
دهند و تنقل با نار شیرین و کاهو و رطب و شربت تفاح شامی و مانند آن نمایند و مسیحی گوید که در ابتدا قبل از تمکن و استقرار ورم فصد باسلیق از جانب مخالف کنند و بعد ازان
در مرات کثیر مقدار بسیار اخراج نمایند و بعد تمکن ورم از جانب محاذی فصد کنند و در دفع واحد مقدار کافی خون بیرون آرند و میان هر دو شانه حجامت نمایند و بماء الفواکه
و بنفشه تلیین طبیعت کنند بعده ماء الشعیر که دران سپستان و خشخاش و اصل السوس پخته باشند بجلاب بیاشامند و طبیخ انجیر خشک و عناب و سپستان و خشخاش سفید و تخم
بنفشه و کتیرا بدهند و فتات نان سمید با شکر و روغن بادام غذا سازند اگر ضعف باشد و الا تا روز چهارم بر ماء الشعیر اقتصار نمایند و چون روز چهارم آید و نفث شروع
کند بر سپستان و طبیخ مذکور دخل کنند و اگر طبع قبض گردد مغز خیار شنبر و خمیرهٔ بنفشه در جلاب نیمگرم مالیده بیاشامند و حقنه ملین بعمل آرند و باشیای مطفیه [illegible]
غذا سازند تا در نضج ماده و قلع نفث اعانت نمایند مثل حسو ای که از سبوس فانیذ و روغن بادام ساخته باشند و بجای آب ماء العسل ممزوج با آب بسیار دهند که تسکین
وجع و تنقیه ماده و نفث می کند و اگر از زیر ابط خارش پیدا گردد دواها با شربت بنفشه بیاشامند و بر موضع وجع از بابونه و آرد جو و بیخ خطمی و بنفشه و اصل السوس و روغن بنفشه ضماد
ضماد سازند و بعد تنقیه بدن در حمام داخل شوند و در آبزن آب شیرین یا برق بنشینند که این اعانت بر نضج و تجوید تنفس و تسکین وجع می نماید و یا بخار آب بسیار گرم
انکباب کنند و بر سر او روغن بنفشه ریزند و دهن بکشایند تا بخار دران داخل گردد و آب سرد ندهند که آن مسقط قوت است و آنجا که نفث از اول امر زرد یا سیاه یا بیاض دوام نماید و تپ حار
تا روز هفتم ساکن نشود آن مخوف است و اگر بعد از انکه نفس گشاده نگردد و در سینه خرخره حادث شود و چهره سرخ گردد و چشمها کشاده ماند مریض هلاک گردد و جالینوس گفته که ذات الجنب اغلب ورم دموی می باشد
الا بعضی از ان از خون تیز مایل فصد و علاج آن بعینه همانست که مذکور شد و بعضی از ان خونی که بران صفرا غالب باشد حادث میگردد و علاج آن بعلاج دموی نمایند و بعد از ان تلطیف ماده بلعاب بزرقطونا و ماء الجبن
و ماء القرع و آب هندوانه نمایند و غذا از کشک جو و کدو و اسفاناخ و روغن بادام سازند و بعضی از ان خونی که بران بلغم غالب عارض میشود و دران تبرید و ترطیب کم نمایند و ادویه ملطفه مقطعه
حکیم شیخ گوید که در ذات الجنب خالص اگر مانعی نباشد فصد باسلیق از جانب علیل نمایند و در فصد مبادرت کنند خصوص کسی که نوع ورم دموی بود خون بقدر صالح لایق قوت مزاج مریض بسیار [illegible]
نمایند تا بصورت احتیاج فصد ثانی و ثالث امکان آن باشد و باخراج خون بسیار در یکدفعه قوت ساقط نگردد و بعده چند روز هر صباح هندبا با ماء الشعیر مطبوخ با سپستان
و عناب با شربت نیلوفر بیاشامند و هرگاه تشنگی شود اندک لعاب اسپغول و شیرهٔ تخم خرفه بدهند و غذا از و باز دارند تا ضیق النفس زیاده نشود و طبیعت بهضم غذا مشغول نگردد

نوع از مطبوخ مسهل

و بدل غذا انیز یا ماء الشعیر بدهند و جالینوس بحفظ عادت در امراض حاره حاده امر کرده و مقتضی او اینست که هر گاه مرض حاد و بهم رسد و متحمل غذا باشد واجب است که او را
ماء الشعیر او لا بخورانند برای مداوات پس بعادت او در وقت غذای معتاد نظر کنند اگر معده او نقی و خالی باشد و توان که بار ماء الشعیر بیاشامد در وقت غذا بدهند تا آنکه
عادت در اوقات غذای او در ایام صحت و اعتبار کنند پس آن قدر که معده نقی باشد و احتمال نوشیدن ماء الشعیر نماید بیاشامند و اگر این ترک کنند حدت مزاج
بهم رسد و قوت او ساقط شود و مراد از تلطیف تدبیر و اعتبار عادت که جالینوس در امراض حاده گفته همین است و اگر بدل و احتمال اعتبار عادت به سبب فرط امتلا نکند اعتبار
عادت نمایند و نیاشامند که باعث امتلا گردد و در معالجه او مسلکی که سائر قوانین را در او واجب کند سلوک نمایند و نظر نمایند طبیعت مریض را که اگر مستفرغ و محتبس باشد ماء الشعیر ازو
قطع نمایند و اقتصار کنند بر لعاب بزر قطونا و لعاب بزر کتان و بدهند لعوق خیارشنبر معمول از لعاب بهدانه و فانید که عسل خیارشنبر با لعاب بزر قطونا و لعاب بهدانه و شیر مغز بادام
روغن بادام با هم بزنند تا جمله یکسان گردد و بعده بملعقه بدهند که آن تلیین … و تسکین نفث و تعدیل طبیعت نماید و چون طبیعت او با … ایل … تا بیاشامیدن ماء الشعیر با شربت نیلوفر
اعاده کنند و لعاب بزر قطونا نیز و یک تشنگی بدهند و حفظ ایام بحارین فساد و صلاح او در آن نمایند مثل چهارم و هفتم و یازدهم و چهاردهم و هفدهم و بیستم سر باید حسب اقتضای طبیعت یا ایام
بحران غذا نیز ندهند و نه دوا و از کمیت ماء الشعیر کم کنند که معده او ثقیل نگردد و نه استفراغ بفصد و نه بدوا نمایند و حفظ عادت و طبیعت کنند و نظر نمایند بر آنچه صلاح یا فساد بدان باشد
و آنچه مستفرغ شود بر عاف یا عرق یا ادرار بول یا انحلال طبیعت حتی که اگر علامت نقصان پذیرد و بغیر نفث طبیعت ایل به اضطراب نکند و معلوم نماید که نضج طبیعی بطریق نفث بطبیعت واقع
نمی‌گردد گویند که فصد باسلیق از جانب مخالف نمایند بعده اعاده او از جانب وجع بعد سه روز کنند و چون تپ شدید باشد از مسهل قوی حذر کنند بلکه تلیین طبیعت به حقنه لینه
یا بماء الفواکه و خیار ترش و خمیره بنفشه نمایند و شربت بنفشه و نیلوفر و عناب و خشخاش و جلاب با پستان مع بهدانه و عناب و خمیره بنفشه و روغن بادام دهند و غذا ماء الشعیر با شربت بنفشه و روغن بادام
و عناب و سپستان سازند و اسهال مثل شیر خشت و ترنجبین و مغز فلوس خیارشنبر و عناب و سپستان نمایند و تدبیر ذات الجنب صفراوی همین است که در قول صاحب جامع صغیر مسطور شده

علاج ذات الجنب خالص بلغمی و سوداوی

در بلغمی فصد کنند و هر چه در قسم دموی گذشت از تلیین و تضمید و تطلیه و تلطیف بحسب حاجت بکار برند و باید که در تلطیف افراط نکنند تا در ماده غلظت و خامی بیفزاید بلکه
همگی توجه به نضج و تلطیف ماده فرمایند و مطبوخ زوفا دهند و در ماء الشعیر قدری بادیان و نخود پخته بدهند و بجای آب عرق بادیان یا ماء العسل بیاشامند و بعد نضج و تلطیف شربت زوفا
با بیست گرم گاهی در ذات الجنب مرتع عنب الثعلب با مفتی بادیان در عرق بادیان جوشانیده گاه افشره داخل کرده بیاشامند … به روز فصد بسکنجبین و ضماد از بابونه و بنفشه
و اکلیل و باقلا و عنب الثعلب با موم و روغن بسرشته در ابتدا نمایند و در تزاید اندکی محللات مانند حلبه و کتان و جو آرد در انتها ضمادات مثل سکبینج و اشق و غیره نمایند و ضماد
بابونه تخم کتان کنجد سیاه و زنجبیل هر یکی با بیاض آب بابیه همگرم نیز نافع است ضماد تخم … چهار توله در شیر … و آثار سیخته و زنجبیل … نیز جوشانیده
و اگر تا روز هفتم ورم تحلیل نشود روز هشتم تنقیه نمایند باضافه برگ سنا یک نیم توله ریوند خطائی … هر یک ماشه و خیارشنبر هفت توله و شیر خشت و ترنجبین
هر یک پنج توله و شربت دینار سه چهار توله روغن بادام شیرین هفت ماشه و مطبوخ زوفا و روز ششم تبرید او رب السوس مع ماشه و شربت زوفا یک توله و رق طلا یک عدد
منزشته بخورانند و زوفا پنج … اصل السوس هر یک هفت ماشه گاوزبان پنج ماشه انیسون چهار ماشه بادیان بادرنجبویه هر یک شش ماشه جوشانیده شربت زوفا
و گاوزبان هر یک دو توله داخل کرده تخم مرو یا تودری یک ماشه پاشیده بدهند و همین نسخه مسهل دهند و غذا شوربای مرغ با نان و ریزه شانند و هم حب غاریقون
حلو مخان در شب دهند و صبح در بدرقه ملینات و سنا و تربد و دیگر اجزای مسهله با تخم اضافه نموده و دهند تا خوب تنقیه شود و مطبوخ رب السوس و شیر خشت
و دم مسهل ارند و بیچون و غیره منع نموده اند … با دوین نوع بالا امر با سهال و اخراج ماده بلغم نموده اند بعض مطبوخ بسفایج بگیرند بسفایج گل بنفشه گل سرخ
اصل السوس مقشر کوفته تخم کاسنی هر یکی یک مثقال سپستان ده دانه مویز منقی ده درم انجیر زرد پنج دانه سنای مکی هفت درم … کرده … تنقیه
شیر خشت هر یک ده درم … بالیده صاف کرده روغن بادام یک درم چکانیده بنوشند و تعدیل کیفیت خلط و اصلاح آن نمایند به آشامیدن ماء الشعیر
مطبوخ یا ماء الشعیر با شربت زوفا و اگر علامت قوی باشد باید که مسهل نمایند فلوس خیارشنبر در آب مطبوخ … تا بیاشامند از آن مسهل می گردانند و ترنجبین
و او آشامیدن گلقند با آب گرم همیشه نافع این نوع است و طبیخ زوفا و بنفشه … روغن بادام … شربت … زرده و روغن

خیری زرد نمایند و باقی هرچه در اقوال اطبا بیاید حسب حاجت بکار برند و در سوداوی واجبست که متوجه تنقیص کمیت سودا گردند بفصد و مسهلات مشروبه
لائق آن و یا بحقنهای مخرج سودا و بجهت میلان ماده سودا باسفل حقنه الیق ست و تنقیه بحقنه معتدل علویخان و یا بمطبوخ افتیمون مسهل ایشان
نیز مفید و بعد از آن متوجه تعدیل و اصلاح آن شوند بمثل شربت گاوزبان بلعاب بهدانه و یا ماء الشعیر و از برگ کرنب و بنفشه و گل خطمی و بابونه بجهت انضاج
و تلیین بموضع وجع ضماد نمایند و برای همین منفعت و ارخا و ترطیب تکمید موضع بآب گرم کنند و بالجمله عنایت بطرف ارخای موضع و تلیین و ترطیب ماده
و اعانت نضج و تخفیف وجع بیشتر دارند و بآب گرم نطول سازند و بحقنه لینه طبع بگشایند و بقراط گفته نافع ست این نوع ذات الجنب را نشستن در
آبزن حار و چون از آبزن برآیند تمریخ نمایند موضع وجع را بقیروطی متخذ از موم سفید و روغن بنفشه و تغذیه نمایند بشوربائی که در آن نخود پخته باشند تا بزودی
شفا یابد **اقوال اطبا** صاحب حاوی و ترویح گویند که علاج ذات الجنب بلغمی فصد باسلیق و اخراج خون غیر کثیر و آشامیدن جلاب هر صبح از سپستان ده عدد
اصل السوس عنب الثعلب هر واحد سه درم شکر سفید و ترنجبین هر یک ده درم و در نسخه دیگر گاوزبان و خبازی و شربت زوفا نیز زیاده است و غذا ماء الشعیر
مع اندکی نخود و حل طبیعت بعد ظهور نضج در قاروره باین مطبوخ سنای مکی هفت درم اصل السوس مقشر نیم کوفته تخم کاسنی بنفشه نیلوفر تخم خبازی هر واحد
سه درم مویز منقی ده درم انجیر خشک ده عدد در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید در آن ترنجبین و گلقند و خیارشنبر هر واحد ده درم مالیده صاف نموده روغن
بادام یکمثقال افزوده صبح بنوشند و تا آخر نهار صبر نمایند تا اسهال زیاده آید بعد از آن جلاب بارد از شکر سفید ده درم و بزرقطونا یا تخم ریحان هر کدام که باشد
دو درم بدهند و غذا در آخر روز ماء الشعیر مذکور در دموی و اگر در یکبار تنقیه باین مطبوخ نگردد بار دیگر اعاده در غیر روز بحران نمایند حتی که ماده بالکل مستفرغ گردد و اما
اگر ماده ورم سودای محترق باشد فصد و اخراج خون بقدر قوت و آشامیدن جلاب هر صبح از بنفشه سه درم و سپستان ده عدد و گاوزبان یکمثقال با نبات
یا ترنجبین ده درم و غذا ماء الشعیر بشربت بنفشه و مزورات مذکوره و تلیین طبیعت بمطبوخ که در بلغمی گذشت و بحقنه لینه غیر حاده و اولی علاج آن تنطیل بآب گرم
و مداومت ضماد ملین ست **جرجانی و ایلاقی** مینویسند که هرگاه سبب ورم بلغم صرف یا سودای صرف باشد بدون آنکه حدت پذیرد یا با خون آمیزد
فصد نباید کرد بلکه حقنه حاده بعمل آرند و با ضمده منضجه محلله ضماد نمایند و بجای آب ماء العسل دهند و آب گرم جرعه جرعه مدام سود دارد و ماء الشعیر از کشک جو
و گندم و نخود سازند و در آن بادیان یکدرم و اصل السوس پنج درم بپزند و سکنجبین عسلی ممزوج بآب گرم اگر هر صبح بدهند صواب باشد و خلط غلیظ را لطیف
سازد و غذا نخود آب بروغن زیت یا روغن بادام شیرین و تلخ و آب سبوس با شهد یا فانید و شوربا که در آن چقندر و کرنب و شبت و نخود پخته باشند
و حریره که از حلبه مغسول و آرد باقلا ساخته باشند خوردن و روغن بادام نیمگرم جرعه جرعه نوشیدن همه سودمند ست و مسکه با شهد منضج و منفث ست
و ماهی با گندنا و شبت پخته منضج و منقی ست و آنجا که ماده غلیظ و جامد باشد نفس تنگ شود و نفث منقطع گردد زوفای خشک و خردل کوفته در ماء العسل
نیمگرم بدهند مقدار سه درم و گاه تنگی نفس بدان محتاج میکند که بقدر یک باقلا زنگار در شهد سرشته بدهند و مقدار یک باقلا انگزد با سکنجبین عسلی و آب گرم
آمیخته در دشدید فرو می نشاند و چون نوبت تنگی نفس بغطیط و تردد نفس رسد از نطرون بریان چندانکه بسر سه انگشت بردارند و از زنگار بقدر باقلا
باندک زیت و آب نیمگرم و عسل اندک بدهند و اگر فائده نشود فقاح گرم مع فلفل و سرکه زیاده کنند و نیمگرم بکار برند بعده چون نفث کند برای دفع ضرر
زنگار از حلق و معده زرده بیضه مرغ نیمبرشت بدهند یا روغن بادام گرم کرده تجرع کنند و ضماد از برگ کرنب و برگ بادیان پخته و یا از بابونه و اکلیل الملک
و روغن سوسن و روغن یاسمین سازند **یوحنا و سعید** میگویند که اگر ماده فاعله ذات الجنب بلغم غلیظ باشد و علامتش عدم عطش و قلت حدت
و زبدیت نفث ست علاجش بحقنهای حاده نمایند و از فصد مریض حذر کنند و حسوی متخذ از آرد جواری مع شکر بخورند و سکنجبین نیمگرم بیاشامند
و اغذیه مثل آب نخود و روغن بادام سازند و موم و روغن بر صدر مالند و در حمام داخل کنند و در آبزن آب نیمگرم نشانند تا بر نضج اعانت کند و از ترنجبین
آب گرم بر سر حذر کنند و بعد کمال صلاح و صحت چوجه مرغ و تیهو بریان بخورانند و در غذا اسراف نکنند تا هضم فاسد نگردد و اگر ماده فاعله ذات الجنب سودا
بود علاجش بحسوی متخذ از گندم و شکر و روغن بادام سازند و طبیخ زوفا بیاشامند و بحلبه و بزرکتان بر پهلو ضماد کنند و مسکه و شکر بلیسند و در حمام داخل شوند

جواری آرد سفید را گویند

و پهلو را بموم و روغن مسح کنند و با سفیدباجات غذا سازند بوعلی سینا گوید که در علاج بلغمی ابتدا بحقنهٔ حاده و اسهال نمایند و فصد نکنند
و محللات از اضمده و کمادات حارهٔ مذکوره که دران قوت باشد استعمال نمایند و چقندر و آب کرنب و آب نخود و روغن زیت یا روغن بادام شیرین یا تلخ
بخورند و مطبوخ یوسف ساهر که با روغن بید انجیر می نوشند بیاشامند و در سوداوی با حسای متخذ از گندم مهروس با عسل و روغن بادام غذا سازند
و لعوقات لینهٔ حاره بخورند و تجرع روغنهای ملینه مثل روغن بادام شیرین و احسای لینهٔ متخذ از باقلا و اندکی حلبه و شیر تازه خصوصاً شیر خر نافع است
و از آنچه دران نفع میکند اینست که بگیرند قسط یکدرم و بملعقهٔ آب مطبوخ شبت و روغن بلسان یا شربت عسل بدهند و این سعال ردی را نیز
نافعست و گویند که اگر این دوا گرمی کند تدارک آن با شربهٔ بارده و بماء الشعیر نمایند گیلانی گوید که از علاجات مستحسنه در ذات الجنب بلغمی
بر طریقی که در میامر امر کرده اینست که حقنه استعمال نمایند اگرچه حاد باشد و نفع میکند او را حقنهٔ حادهٔ متخذ از قنطوریون و قرطم و مقل و انجیر و شبت و کرنب
و حسک و روغن ناردین و مری و عسل و تلیین طبیعت بآب لبلاب مع قرطم نمایند و طبیخ زوفا که دران زوفا و پرسیاوشان و انجیر و مویز منقی و بادیان
و سپستان و اصل السوس پخته باشند با روغن بادام شیرین و خمیرهٔ بنفشه استعمال کنند و ماء العسل و جلاب نیمگرم بنوشند و ماء الشعیر آنها از کشک جو
و گندم و نخود همه جریش با بادیان و پرسیاوشان بسازند و دران انجیر و مویز و اصل السوس بپزند و بران فانید و عسل اندازند و این ماء الشعیر نیز نافع است
نخود جریش یک کف شعیر مقشر مثل او اصل السوس چهار درم و غذای آنها حسوی متخذ از قطاعهٔ جواری و شکر و روغن بادام و آب کرنب و آب نخود و روغن
بادام شیرین و چقندر و حسوی آب سبوس و عسل و فانید باشد و بدل آب ماء العسل بنوشند و چون صحت یابند شوربای ماکیان مطبوخ با فاویه حار
دهند و در حمام داخل شوند و در ابزن نشینند و اضمدهٔ حار مثل ضماد حلبه و زیت یا خاکستر بیخ کرنب بشحم سرشته ضماد نمایند و لعوقات منضجه منفثه
و حبوب حاره بکار برند و علاج سوداوی بفصد بعده بحقنهٔ لینه کنند و اگر درد متسفل بسوی تحت شراسیف باشد باسهال یا حقنه نمایند و از مطفیات
مذکوره اکثر استعمال کنند و دائم ماء الخلاف تجرع نمایند و ماء الشعیر اندک اندک در روز سه بار بنوشند و در ابزن سه بار بنشینند و طول مکث دران نمایند
و موضع را بآب گرم نطول کنند و ضماد مدام بران نهند و ثابت بن قره گفته اگر وجع در اسفل حجاب یافته شود و در ترقوه نباشد واجب است که در علاج او ابتدا
بمسهل کنند که این دلالت بر میلان خلط باحتراق و رسوب او باسفل دارد و غذای آنها آب سبوس بروغن زیت و بادام و عسل و فانید یا شوربای ماکیان مطبوخ بنخود سازند

علاج ذات الجنب غیر خالص

هرچه در خالص دموی و صفراوی و بلغمی و سوداوی از فصد و اسهال و تطفیهٔ حرارت مسطور شد حسب ماده استعمال نمایند مگر انتفاع باضمدهٔ
و ادویهٔ موضعیه درین قسم افزون ترست و به تبرید و تطفیه در ذات الجنب خالص بیشتر و درین کمتر بجهت آنکه باعث انفجاج ورم و مانع نضج است و لیکن
تمریخ باشیای مبرده و بعض اشیای مسخنه باعتدال و بحسب اقتضای قوت تپ و ضعف آن مناسب و باید که استعمال اشیای مسخنه که برساند
اثر اضمده و ادویهٔ موضعیه را بموضع ورم بیشتر باشد و این ضماد نافع است تخم مرو و کتان و گل بنفشه و بابونه و گل شب بو و مکوه و تخم تمر هندی هر یک
نه ماشه در آب مکوه سبز آمیخته خیارشنبر سه توله صبر یکتوله ضماد کنند و صاحب حاوی گوید که علاج ورم حادث در عضلات مابین اضلاع فصد باسلیق است
و اخراج خون بحسب واجب و نوشیدن جلاب از شربت بنفشه و نیلوفر هر واحد ده درم و غذا ماء الشعیر مذکور و باقی علاج او علاج ذات الجنب خالص است
و بقول شیخ در غیر شدید الحرارة بدلک و ضماد بمثل حلبه و زفت و بمحاجم علاج کنند و این ضماد نافع است بگیرند خاکستر بیخ کرنب و در پیه سرشته ضماد بدان
نمایند و هرگاه در ذات الجنب غیر خالص عضلی ورم بظاهر نماید و خود بخود منفجر نشود بر موضع ورم نشتر زنند تا ریم برآید پس بمراهم مدمله علاج کنند و گاهی
بعد شگافتن ورم پهلو عضلی که در ظاهر نمایان باشد قرص نیب گذاشته ضماد ادویهٔ معمول میکنند تا تسکین درد هم شود و عناب بعرق شاهتره مالیده
شیرهٔ کاهو شربت بنفشه بیاشامند بعده برای التحام موم بروغن گل گداخته مرداسنگ سفیدهٔ کاشغری رسوت باریک سوده شیرهٔ مغز تخم کدوی
شیرین ممزوج نموده مثل مرهم ساخته بنهند طبری گوید که علاج این جنس و علاج ذات الجنب خالص و انواع آن واحد است و بسا است که محتاج میگردد

ذات الجنب هنگامی که بارد گردد ماده و زائل یا خفیف شود حمی بضمادیکه معین بر نضج و تحلیل باشد و درین هنگام ابتدا نمایند بضماد منضج و مرقق ماده مثل ضماد برگ
خبازی و برگ بنفشه و اطراف کاسنی نرم کوبیده در روغن بنفشه جوشانیده و قدری خطمی کوفته دران داخل کرده و بعد ازان که چند دفعه باین ضماد کرده باشند
ضماد بآرد جو و خطمی و برگ بنفشه کوبیده بگلاب و آب عنب الثعلب و آب کشنیز تازه سرشته نمایند اگر ازین نفث بهم رسید و خارج گردید بهتر والا بعد زوال تپ
و نقصان اعراض و انقضای ایام بحارین محاجم بران گذارند و ماده را بسطح بدن جذب سازند و بشگافند آنرا خصوصاً هنگامی که مرض از جنسی باشد که بحس
ظاهر گردد و درین جنس امر علیل منجر بسل نمیگردد بلکه مؤول بوجع جنب میگردد و اما در ذات الجنب خالص چون مده داخل ریه گردد و منع نفث نماید منجر بسل میگردد
و نمیباشد سل درین هنگام از جهت ذات الجنب بلکه از جهت فساد ریه و هر فساد ریه چون بطول انجامد مؤول بسل میگردد و این مقام را خوب تامل نمایند که محل لغزش
و حیرت جماعتی از مصنفین کنانیش ست و گوییم که چون ماده در جنب مرتبک و متعسر شد و تپ زائل نگشت و نبض نرم نشد و مرض طول کرد قوت ساقط میگردد
و ضیق النفس بهم میرسد بجهت آنکه ممکن نیست مع شدت حمی تضمید موضع باشیای منضجه مثل انجیر و بابونه و اکلیل و خردل و چون بدین ضماد نمودند علیل
هلاک میگردد بسبب صعوبت تپ و اگر حمی زائل گردید و ماده متعسر باقی ماند این هنگام تضمید موضع باین ضماد نمایند بگیرند اطراف کاسنی و اطراف سلق و نرم کوفته
در روغن کنجد جوش دهند و آرد جو و خطمی و برگ بنفشه کوفته بیخته بدان ممزوج نموده بر موضع مرض ضماد نمایند اگر نرم گردید و شروع بنفث نمود بهتر والا این ضماد را
استعمال نمایند بگیرند انجیر سیاه یکجزو نرم کوفته و بابونه دو جزو و خردل نیم جزو نرم کوبیده بلعاب ریشه خطمی سرشته بدان ضماد نمایند که این ضماد نرم و رقیق
میگرداند ماده را و اخراج آن می نماید بسوی سطح بدن و متقرح میگردد بقعه که ماده دران اجتماع یافته و جذب میشود ماده بسطح بدن و اگر ماده رقیق شود و منجذب
نگردد بسوی سطح جلد محجمه بزرگ بران گذارند که آن اخراج می نماید ماده را بسوی سطح بدن و اگر ماده بسوی حجاب منصب گردید و داخل ریه نشد هلاک میگردد
علیل بتعفین حجاب و احداث آن ورم شدید دران و اگر داخل ریه گردید و بنفث و سعال خارج نشد بسبب آن ریه را میخورد و فاسد میکند و تعفین
آن مینماید و امر علیل آئل بسل گردد و چون حاصل گردید در ریه معالجه نمایند باین علاج که بیاشامند علیل را چند روز طبیخ زوفا که آن ترقیق ماده و جلای آن
میکند و از نوشیدن آب سرد منع نمایند بلکه بشربت عسل ساده ممزوج نمایند که معین تر بر جلاست و اگر باین تدابیر نفث بهم نرسد دلیل آنست که ماده
در اقسام ریه چسپیده و ریه تشرب آن نموده و ریه ضعیف منحل القوة و ماده غلیظ عسیر ست و این حال مؤول بسل میگردد چنانچه بقراط ذکر کرده و مصنفین کنانیش
درین موضع تهاون نموده و میگویند که چون در روز چهارم و هفتم نفث نکند امر او آئل بسل گردد و حکایت این از بقراط میکنند و تفسیر کلام حکیم بقراط آنست که
ذکر کردم و اما آنچه در انذارات و تقدمة المعرفة ذکر نموده اینست که چون در رابع نفث بهم رسد در چهاردهم بریابد و مراد او ازان در نزلات ست نه در اورام جهت
آنکه مواد چون نزول نماید بسوی پهلو و تاخیر کند نفث علیل در رابع دلالت بر سلامت او و سهولت مواد و برء علیل بسرعت مینماید و چون نزول نماید مواد
بسوی پهلو و تاخیر نماید نفث علیل از رابع دلالت بر صعوبت حال مریض و غلظ ماده و طول مرض مینماید و چون منحل گردد ماده از پهلو بسوی ریه و نفث نکند
منذر بطول مرض ست و اگر در هفتم و چهاردهم نفث ننماید منذر آنست که آئل بسل خواهد گردید و برین واجب ست که قصد کرده شود کلام بقراط و کلام جالینوس
نه بر آنکه ذکر می کنند اصحاب کنانیش و میگویند کسی را که ذات الجنب باشد و در چهارم و هفتم نفث ننماید امر او بسل آئل میگردد و این کلام در غایت مخالفت ست

علاج ذات الجنب غیر حقیقی

شیره بادیان شیره تخم کشوث و گلقند بدهند و روغن بابونه بمالند و یا اصل السوس بیخ بادیان پرسیاوشان هر یک دو درم انیسون پودینه خشک
هر یک یکدرم نبات دو توله جوش داده بنوشند که برای درد ریحی سینه و پهلو مفید ست و ایضاً برای درد ریحی در اضلاع انیسون تخم کرفس هر یک پنج ماشه
در عرق بادیان و عنب الثعلب جوش داده گلقند مالیده صاف نموده بنوشند و یا بیخ کاسنی بادیان پرسیاوشان تخم خربزه هر یک هفت ماشه عرقیات
دوازده توله گلقند دو توله جوش داده بخورند که مفتح سده نیز هست و همچنین برای درد پهلو از ریاح بادیان مویز منقی پرسیاوشان جوشانیده گلقند داخل کرده
بنوشند و روغن گل نیم گرم کرده بمالند و اگر درد اضلاع تا به پشت باشد بادیان پنج ماشه بیخ کاسنی پرسیاوشان هر یک هفت ماشه در آب جوش داده

گلقند داخل کرده بخورند پس اگر بعد رفع درد اضلاع درد پشت باقی ماند عنب الثعلب هفت ماشه اصل السوس چهار ماشه افزایند بعده اگر در اضلاع بواسیر
و ثقل باشد و بواسیر نیز داشته باشد مقل نیم ماشه در گلقند دو توله آمیخته همراه شیره تخم کشوث پنج ماشه در عرق بادیان هفت توله گلاب چهار توله برآورده بخورند
و سبوس گندم و نمک در پارچه بسته تکمید نمایند و روغن گل بمالند و بربندند و اگر درد از کشت شروع گردیده تا به پهلو و اضلاع و سینه آید بادیان نه ماشه دانه
هیل سه ماشه نبات یک توله در آب جوش داده صاف کرده بطور قهوه بخورند و زرده تخم مرغ با قدری وارلید آمیخته ضماد کردن نیز نافع است و دیگر ادویه ضماد
و کمادات محلله که سبقت معمول آرند و اگر حاجت تنقیه افتد مسهل بلغم دهند و فصد نیز نافع گذشته اند لخروج الریح مع الدم و لنفع فصد اسیلم از دست محاذ دست
اسهل الظهور است و گاهی برای درد پهلوی دائمی ریحی زرشک بادیان بیخ بادیان سویه منقی انیسون بنفشه خیسانیده سکنجبین ساده گلقند آفتابی داخل کرده
بنوشند و بعد شش روز این حب نافع درد پهلوی ریحی ریوند خطائی ترید سفید لبسفائج غاریقون هر یک مثقالی شحم حنظل دو دانگ ایارج فیقرا حب النیل
نمک هندی هر یک یا و کم دو ماشه پوست بلیله زرد بلیله سیاه هر یک درمی مقل کتیرا هر یک دانگی کوفته بیخته در عرق بادیان حب ساخته یک توله یک شب
باقیمانده همراه عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب نیمگرم سیده هند و صبح این بدرقه سیده هند عنب الثعلب مویز منقی انجیر زرد اصل السوس بادیان بیخ بادیان
بیخ کاسنی گل بنفشه اسطوخودوس حب القرطم پرسیاوشان تخم کشوث تخم کرفس انیسون ریوند چینی گل سرخ لبسفائج سنای مکی در عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان
شب خیسانیده صبح جوشانیده مالیده صاف کرده ترنجبین خلوس خیارشنبر گلقند مالیده باز صاف نموده شیره مغز بادام پاشیده بنوشند و بجای آب عرق
بادیان و تشنه بهر شربت بزوری عرق بادیان گلقند تخم ریحان پاشیده تبرید سیده هند و اهل هند گویند که اگر درد پهلو از ریح و سردی بود بیخ بید انجیر زنجبیل نیم کوفته
قدری در آب جوش داده بنوشند و یا بیخ آک با بول کودک ساییده بجای درد طلا کنند و در آفتاب نشینند و از پاپک و شتی کماد نمایند و یا شاخ گوزن با چهار پنج عدد
مرچ سیاه ساییده نیمگرم ضماد نمایند تتمه بعضی متاخرین مینویسند که گاهی ذات الجنب وبائی عارض میشود و علامتش با درد غشی سست و تپ سرد خفقان
و غلبه تپ و برودت اول یا در سه چهار روز هلاک میکنند باید که اول بحقنه لینه طبع را بکشایند که بهوش آید پس همان وقت از هر دو دست فصد باسلیق نمایند
و خون وافر گیرند تا سرخی در خون ظاهر گردد پس بند کنند و شربت نیلوفر و شربت سیب لیمونی علو بخارا هر یک دو توله در گلاب عرق بهار و بید مشک
هر یک پنج توله کیوره سه توله بنوشند و غذا ماش چقندر و اسفاناخ هندی خرفه رومی و کشنیز سبز در آن انداخته باشند مقطر با آب لیمون کاغذی ترش نیز
کرده دهند بنان تنک و بالائی چغرات گاوی با برنج و خشکه گیلانی و مربای کرونده و انبه خورانند و بجای آب سرگلاب و عرق بهار اکتفا نمایند و در روز دوم
جهت نضج ماده مطبوخی دهند که در آن ادویه ذی تریاقیه و مقوی اعضای رئیس باشند چون زرنب اظفار الطیب و کرفس و بادیان رومی و هندی
و خطائی و امثال اینها و آیین مطبوخ آلو بخارا ده عدد زرد آلو پنج عدد اظفار الطیب زرنب بادیان خطائی انیسون هر یک سه ماشه لبسفائج نکوده باریک
هر یک نه ماشه درونج عقربی چهار ماشه بیخ کرفس پنج ماشه اصل السوس پرسیاوشان گاوزبان هر یک هفت ماشه عناب هفت عدد و برگ فرنجمشک
چهار و نیم ماشه گل سرخ یک توله در گلاب عرق بهار نارنج و آب باران هر یک پاو آثار بجوشانند که ثلث آید گلقند چهار توله داخل کرده بنوشند و تا روز ششم
دهند و روز هشتم مسهل دهند باضافه خیارشنبر و شیرخشت و ترنجبین و شربت دینار علو بخارا هر یک هفت توله و روغن بادام هفت ماشه و غذا
وقت شام خشکه گیلانی با شوربای جوزه مرغ که بمقطر فتق داده باشند و صبح این تبرید دهند جواهر مهره سه ماشه در خمیره صندل ترش یک توله ورق طلا
یک عدد آمیخته شیره زرشک نه ماشه انیسون چهار ماشه اصل السوس هفت ماشه لعاب گاوزبان و بهدانه هر یک سه ماشه در گلاب عرق بهار و کیوره
و بید مشک و نیلوفر و گاوزبان هر یک چهار توله برآورده شربت سیب و نیلوفر هر یک دو توله تخم فرنجمشک و یا شربتی نه ماشه داخل کرده بنوشند تا چهار پنج
سه چهار مسهل داده بنگرند اگر سرفه قدری باقی مانده باشد این حب دهند میعه سائله و ربالسوس و رب السوس و زعفران و صندل سفید هر یک چهار ماشه
زرنب سه ماشه کتیرا اظفار الطیب اصل السوس زرشک صمغ عربی هر یک هفت ماشه انار دانه بیست و پنج ماشه شیرخشت سه توله با آب بهی مغول
لب و زردی بود جهت ساخته در دهان نگاه دارند و جهت تعدیل مزاج خمیره ابریشم و شربت یاقوت علو بخارا با عرق زرشک و یا فواکه در بهار نارنج بکار برند

و گویند که در سالی تعفن در هوا پیدا شده ذات الجنب حادث میگردید و از تدابیر دیگر فائده حاصل نمیشد طبیبی حاذق آب انار میخوش بالاییده میخورانید
در هفته صحت می یافتند و ایضاً گویند که در سالی بموسم سرما هوا متعفن شده مورث ذات الجنب شده بود و بعلاج اطبای نافهم اکثر بیماران هلاک شدند
حکیم کبیر علیخان تلمیذ رشید علویخان از فصد باسلیق هر دو دست خون وافر میگرفتند تا بیمار بهوش آید و شیرهٔ زرشک نه ماشه و زرنب سه ماشه و انیسون
چهار ماشه و انجیر زرد پنج عدد در عرق بهار نارنج پنج توله و بهرامج و کیوڑه هر یک چهار توله و عرق نیلوفر هفت توله برآورده شربت لیمون کاغذی و شربت
بادرنجبویه هر یک دو توله تخم شربتی یا تخم بادرنجبویه یا ریحان هفت ماشه پاشیده میدادند غذا شوربای جوزهٔ مرغ که در آن کشنیز تر و چقندر انداخته باشند
فتق لیمو یا انبه داده با نان تنوری و عقب آن جدوار خطائی یکدو ماشه در جوارش عود ترش توله آمیخته می لیسانیدند و بجای آب چهارم حصه مقطر در آب باران
آمیخته می نوشانیدند وقت عصر اگر اندک درد و سرفه باقی می ماند فصد اسیلم از جانب درد میکشودند و روغن قاوندی گرم کرده بر موضع درد می مالیدند
و بالای آن برگ تنبول زرد گرم کرده می بستند و تخم لیمون کاغذی هفت عدد بلع کنانیده بالایش آب انار کوهی یکعدد معصور در عرق بهار نه توله
شربت سیب چار توله میدادند ازین تدبیر در همان روز صدها بیمار شفا یافتند

خانقه

قسمی است از ذات الجنب خالص که ورم آن عام بود در غشای مستبطن اضلاع و حجاب حاجز از یمین و یسار و اگر ورم در غشای مستبطن تنها بهر دو جانب
حادث گردد آنرا ذات الجنب خالصه عامه نامند و بعضی این را خانقه گویند و این صحیح نیست بجهت آنکه علت خانقه حادث میگردد از ورم هر دو جانب
غشای مذکور مع ورم حجاب قاسم صدر بدو نصف چنانچه مذکور شد و علامتش آنست که درد بهر دو پهلو باشد و مریض بر هیچ شکل خواب
نتواند کرد و هنگام سرفه از شدت درد غشی افتد و استنشاق هوا متعذر شود و علاج آنچه در اقسام ذات الجنب خالص مسطور شد حسب ماده بعمل آرند
و درین جا فصد از هر دو جانب لازم شمارند و طبری نوشته که این مرض را احدی از متقدمین ذکر نکرده و جالینوس بسوی او ایمائی نموده که استخراج
او بجز ماهر صناعت نتواند کرد و آن گفته که اعظم اعراض حادثه در آلات نفس آنست که در تمام صدر باشد و ابو ماهر این علت را خانقه نامیده و گوید که این اکثر
باختناق هلاک میگرداند مثل ذبحه و این ورم در جمیع غشای مستبطن صدر و در غشای قاسم صدر بنصفین بهم میرسد و چون همه غشا ورم کند نفس منبسط نشود
و مریض قادر بر استنشاق هوا نباشد و بسا است که دفعةً بمیرد بغشی که از سرفه او را عارض گردد و بر راست نشستن نیز قادر نباشد و بنا بر همین اعراض صعب
فجاءةً هلاک گردد و فرق میان این مرض و میان شوصه و ذات الجنب آنست که صاحب شوصه قادر باشد بر آنکه خواب بر صدر نماید و بر پهلو و پشت مائل گردد
و از سعال خوف غشی نباشد و درین علت مریض قادر بر آن نباشد که منتصب یا قائم شود یا سعال کند یا نوم بر شکلی از اشکال نماید مگر بشدت عظیم و ابو ماهر
تجربه کرده است که هر کسی که تا روز هفتم زنده ماند خلاص یابد و مؤدی بنفس یا سعال دشوار گردد و الا اکثر مریضان در روز چهارم هلاک میشوند و سبب فاعل دم حاد
سخین است که در کمیت و کیفیت آن تغیر شدید راه یابد و متصاعد گردد بسوی این اغشیه در عروقیکه صاعد میشوند بسوی حجاب قاسم صدر بنصفین منصب گردد
بر این اغشیه و ورم حادث شود و گاهی قروح در چند مواضع صدر میشوند و اعراض مذکوره ازدیاد پذیرند و گاه دفعةً بکشند و علاجش آنست که بقوت مریض
و سن و مزاج او نظر کنند اگر قوت نیک و سائر قوانین جواز فصد موجود باشند تنقیه بفصد از هر دو دست و حقنه که در ذات الصدر بیاید باید کرد و بر سینه
و پهلو ضمادیکه در همانجا بیاید و تمریخ تمام سینه و پشت بقیروطی که می آید باید ساخت و غذا ماء الشعیر بشکر و جلاب دهند و زیاده ندهند که در آن خوف
انقطاع نفس است و از لطیف معالجات این علت بعد تنقیه بحقنه و مانند آن اینست که هر روز یکبار حیله برای رعاف نمایند تا رعاف کند و اگر رعاف
از خود بروز بحران آید صحت تام یابد و اگر در غیر ایام بحران آید خفتی در مرض رو نماید و لیکن در عمل مذکور خطر بسیار است چه بیشتر هلاک میشود مریض برعاف
واقع در غیر وقت او و اگر چه آن روز قدیم از ایام معمولات او باشد و باید که مریض را از جمیع محرکات صدر و سعال نگاه دارند حتی که از هوای بارد و آب سرد و از
چیزی که قذف نماید محفوظ دارند و اگر چیزی که از آن سعال و قذف واقع شود بهم رسد و از آن قذف و قی شود باختناق هلاک گردد و درین علت گاهی ورم

متعدی میگردد بسوی شظایا که در عضلات منقسم در صدر ست و جالینوس از اشتغال بامی تمم نفس و استنشاق نامیده و ازین هلاک میشود بعد ده ساعت
بانقطاع نفس و چون بر مریض امر تنفس صعب گردد غذا ازان باز دارند و ماء الشعیر بتقاریق در دفعات کثیر دهند تا معده او ممتلی نگردد و مزاحمت بحجاب ننماید
و در تنگی نفس و قلع او زیادتی نشود و این مرض منقسم بچهار نوع میگردد نوع اول رطوبی ست و آن از انصباب رطوبت حادث که بصفرا حدت پذیرد حادث میگردد
و این نوع اعسر النضج و اقل الم از انواع دیگر ست و این از اعراض لازمهٔ اوست و رطوبی بودن این نوع از صورت نفث متحقق میشود اگر اسفید نفث کند رطوبت
غیر متلونه باشد و طعم او طعم دسم گرم بود صحت این امر گردد که علت رطوبی ست و درین هنگام طبیب مبادرت کند بر آشامیدن شربت عسل و دادن جلنجبین
و تمریخ صدر بروغن خیری و اگر سرخی قاروره باین مضاف گردد به تغیر مزاج قلب و کبد بطریق مشارکت در الم دلالت کند و نبض صاحب این نوع شدید الصلابت
نباشد و چون تپ بدان مضاف شود بران خوف هلاک و سقوط قوت باشد و در معالجه او زیاده کند با جلنجبین خمیرهٔ بنفشه بالیده و نزدیک خواب و استعداد طعام
عسل خیار شنبر دو درم با جلاب بدهند مگر آنکه طبیعت منحل باشد که درین صورت خیار شنبر نباید داد و تمریخ صدر را و بقیروطی معروف بمروخ صدر نمایند لیس
بستانند آب برگ بزرقطونا و آب برگ خبازی و آب برگ بارتنگ و آب برگ خطمی و لعاب بهدانه بعده بروغن بنفشه یا روغن نیلوفر و موم بروغن بسازند و با آبها
مذکوره بر آتش تسقیه دهند بعده مدام بر سینه بمالند و علامت نضج علت ازدیاد نفس علیل و امکان تقلب او بر پهلو و ظهور اجتماع و تحلیل غیر منقطع در رطوبت
نوع دوم دموی ست و از اعراض لازمهٔ او سرخی رخسار و چشم و فرط الم مع تمدد و تپ مطبقه و نفث گلابی ست و فرق میان این نوع و ذات الجنب
خالص آن ست که با این نوع نخس نباشد فقط و الا جمیع اعراض او مثل اعراض ذات الجنب باشد و علاجش فصد ست از هر دو دست اگر قوت صالح باشد
و استفراغ بحقنه براینه که در ذات الصدر مذکور گردد و لزوم ماء الشعیر و لعاب اسبغول سه ساعت زمانی و از غذا بر ماء الشعیر اقتصار ورزند و اگر اعراض
غلبه کم گردد و غشی بهم رسد از شرب ماء الشعیر و با فرو بردن چیزی در حلق که نفس او تنگ گرداند در حلق او از پستان مادر دختر شیر بدوشند و بدل غذای او
همین سازند و تمریخ صدر را و بآب حرارهٔ کدو و لعاب بزرقطونا و آب هندوانه بروغن بنفشه آمیخته باید کرد که این تسهیل نفث او نماید و از هوا حفظ دارند و از
اعراض لازمهٔ این نوع نفث وردی رقیق ست نوع سوم صفراوی ست و از اعراض او تپ مفتره و عطش دایمی و وجع که در داخل صدر مثل لهیب نار دریابد
و عطش که تسکین نیابد و نفث اصفر و احمر بسواد شبیه بدردی خمر مع طعم تلخ ست و این نوع شدید الخطر از انواع دیگر و سریع الزوال ست اگر تدبیر او اجرا کرده شود
و هرگاه طبیب را در بدن علیل فضله ظاهر گردد و قوت دران یافته شود در فصد او باکی نیست و در اخراج خون او اسراف نکنند و بعد فصد این حقنه بعمل آرند بگیرند
دو کف از جو مقشر کوفته و با قطعهٔ کبیر از ریشه عنب الثعلب و برگ بارتنگ و برگ بزرقطونا و دو کف از نخاله و کف از خطمی که هر دو در صره بسته باشند در وقت طبخ با آنهم
دیگر اندازند و تجربه جالینوس گفته اند که اگر ماده صفراوی باشد دران برگ لبلاب کبیر و برگ بنفشه زیاده کنند و همه را مثل دوای حقنه بپزند بعده قدر حاجت صاف نموده
بران پانزده درم روغن بنفشه خالص و ده درم روغن نیلوفر اندازند و خوب بهم زنند تا مخلوط گردد نیم گرم حقنه کنند و اگر درین حقنه چیزی از شکر سفید محلول زیاده
کنند جائز ست نوع چهارم سوداوی ست و از اعراض لازمهٔ او ضیق النفس مع جذب سینه و یبس لهات و نحو جلنجبین و انکار ردویه و بکائی و دائم
و فزع از اقارب و قلت انس بانسان و نفث سیاه ست و علاجش تضمید صدر باشیای رطبه لینه مثل لعاب بزرقطونا و لعاب برگ بارتنگ
و روغن بنفشه مضروب با آنها قدری از اسفیداج بیضه کنند و گاهی ضماد صدر را و با آب عصی الراعی مضروب بقیروطی متخذ بروغن بنفشه میکنند و نیلوفر
و بنفشه تازه ببویند و روغن بنفشه در بینی چکانند و هلاک اکثر درین نوع چون قدری تخفیف یابد آسان ست و لیکن با کثرت ضیق النفس و صعوبت اعراض
در آخر ان ناتوان نشانند زیرا که از نشان ردیه ست که منفسخ میگردد و حدت مینماید و ریح کثیر محتبس میشود از نشستن در آب گرم و از دخول حمام و در بینی با
اگر باین علت منفسخ جای علیل تنگ گردد بسبب تپ بیری فاسد از آنکه دفعةً هلاک شود

دری گرم بود در حجابی که بر باطن اضلاع ملتصق ست تعمیت حجاب معترض ... بدیا فرعها دفعه بشود صدر تعین ذات الجنب صحیح اگر گویند ذات الجنب

ورم حجاب قاسم صدر که مستقیم را و امیسا کند در اسافل این حجاب افتد شوصه باشد و جرجانی و ایلاقی و ابوالحسن سعید می نویسند که اگر ورم در عضلات
صدر باشد و خصوصا عضلات باطنی داخل و زیر دو دش آنرا شوصه نامند و اسباب این بعینه اسباب ذات الجنب است و کذلک علامات بعینه همان و تفضیل
گویند که مادهٔ فاعل شوصه یا خون است یا بلغم غلیظ و بالجمله صاحب این مرض حرکت نتواند کرد و به هیچ وجه نتواند خفت و زیر حجاب جاذب درد باشد
و گویند که اعراض آن شدیدتر از سائر انواع ذات الجنب است در عطش و لهیب و کرب و قلق و تنفس سهر و وجع و نخس شدید اما النفس دران متواتر و ایضا
علامت خاص شوصه آنست که درد و تمدد و نخس در اضلاع سینه بود و وجع بسوی پشت در زیر شانه دست مائل باشد و درد ذات الجنب تا سر اسفل
برسد و ضیق النفس کمتر از ضیق ذات الجنب باشد و گاهی ورم شوصه در عضلات خارج باشد یا در غشای خارج که بر استخوان سینه پوشیده است و این ورم
گاه از ظاهر نمایان میباشد لیکن در دو همه اعراض او کمتر از اعراض برسام و ذات الجنب خالص بود **علاج** بقول بعض افاضل متاخرین اولا مبادرت بفصد
باسلیق است و گرفتن خون بسیار بحسب قوت فوواجب و بعد ازان هر صبح آشامیدن جلاب از گل بنفشه و گل نیلوفر هر یک سه درم عناب ده دانه جوشانیده
صاف کرده ترنجبین و خمیرهٔ بنفشه هر یک ده درم دران حل نموده صاف کرده و تغذیه بماء الشعیر بنحویکه در ذات الجنب ذکر یافت و آب طبوخ نضیج بحقنه
لینه تنقیه نمایند بگیرند سنای مکی پنج درم بنفشه نیلوفر هر یک سه درم سبوس گندم در صره بسته خطمی جو بقشر کوفته هر یک کف برگ چقندر یکدسته
عناب سپستان هر یک بیست دانه در سه رطل آب بجوشانند چون یک رطل بماند از آتش فرود آورده مالیده صاف نموده دران خیار شنبر ده درم
شکر تر ترنجبین هر واحد پانزده درم مالیده باز صاف کرده مری و روغن کنجد هر یک ده درم و نمک طعام یکدانگ داخل کرده بدستور حقنه سازند و گویند
که تدبیر صواب آنست که اولا حقنه کنند و از استعمال اقسام ضمده دست کوتاه دارند و در استفراغ ماده بظاهر جلد بنهادن محجمه ناری و وضع محاجم
بکوشند و بعده انجیر و خردل و سرگین کبوتر ضماد نمایند تا متقرح شود و ریم ازان جاری گردد و باقی علاج همانست که در انواع ذات الجنب مذکور شد
و اگر سبب قیحی باشد فصد باسلیق ضرورست و انجا که حقنه بعمل نیاید از استعمال ملینات مشروبه باز نتوان داشت و انجا که درد بشدت بود بتسکین او ضماد
شوصه بر موضع الم توان نهاد و کذلک خاکستر کرنب و حرزی مرغ یا چوزی بره و مغز قلم گاو از مسکنات است اگر در ضماد مذکور افزایند بهتر باشد لبعضی متاخرین
مینویسند که اول طبع را بحقنه لینه بکشایند پس رگ باسلیق زنند و همانا که مرتکب بدادن مسهل نشوند و باقی همه علاج مانند ذات الجنب صحیح نمایند
و همگی عنایت دران مصروف دارند که ماده بظاهر جلد مستفرغ شود و این چنان باشد که محجمه ناری نهند و یا حجامت بلی شرط گذارند و ضمادی از
انجیر و خردل و اشق برابر و چهارم حصه همه شیر عشر آمیخته بران گذارند تا متقرح گردد و ریم ازان بالاید و اگر از تنقیه بفصد و مسهل فائده معتدبه ظاهر نشود
حب بلبش یکعدد با شیرهٔ بادام شیرین هفت عدد و تنبول پخته سه عدد و بادیان خطائی سه ماشه و اصل السوس چهار ماشه نبات سه توله صبح بخورانند
و همچنین وقت شام و از گل عاشقانه هفت ماشه جدوار خطائی بادیان رومی هر یک پنج ماشه قرنفل زنجبیل هر یک یکتوله جاورس سه توله کوفته بیخته
روغن گل و بابونه هر یک یکنیم توله آمیخته نیمگرم ضماد کنند و غذا شوربای مرغ که دران برگ و شاخ گل عاشقانه افتاده باشد در روغن گاو بسیار پخته بنان تنوری خورانند
در یکهفته صحت میشود و ضماد زنجبیل خام سوده بر پارچه سفت مثل مرهم کشیده پیوسته بر سینه طلا کردن نیز مفید صاحب منهنی می نویسد که اگر ماده فاعله
شوصه دموی باشد فصد باسلیق از جانب مقابل نمایند و شربت ماء الشعیر با شربت بنفشه لازم گیرند و تعدیل طبع بلعاب و شربت بنفشه کنند و شربت خشخاش
دهند و بر پهلو از نیلوفر و بنفشه و گل سرخ مساوی در آب نیمگرم و روغن بنفشه سرشته ضماد نمایند و موضع را آب گرم بشویند و چون صلاح یابد غذا اسفیدباجات
بروغن بادام و حریره بشکر و روغن بادام و مزورات دهند و در آخر اجازت دخول حمام و تناول جوزه مرغ بدهند و اگر ماده فاعله شوصه بلغمی باشد خمیرهٔ بنفشه
بخورانند و گلقند با آب گرم دهند و طبیخ زوفا بیاشامند و بر پهلو ضماد از بابونه و اکلیل الملک و برگ خار بر روغن کنجد نمایند و اگر طبیعت قبض باشد حقنه لینه استعمال کنند
و چون صلاح یابد در حمام داخل نمایند و با اسفیدباجات غذا سازند و حلوا بشکر و روغن بادام بخورانند و از امتلا حذر کنند طبری گوید طمع نباید داشت که ماده
و ماده شوصه بسبب مجاورت بسوی ریه منتقل گردد بلکه ماده او همانجا ماند و مرتکب حسیسیده و چون ارتباک تمام یابد ورم عظیم گردد و مزاحمت بحجاب نماید و بسا

که متورم میگردد طرف حجاب و قطع میکند لیکن تنفس و فرط الم مگر آنکه رقیق گردد ماده و منقطع گردد بسوی جلد و لحم و دراین هنگام قدح شوکه نهند و ماده خارج کنند بسوی سطح بدن و بسا ست که خلاصی می یابد باین طریق و علامات و علاج شوصه مثال ش از علامات و علاج ذات الجنب پیداست در مستشفای کثیره اما در علاج چنان ست که صاحب شوصه را در اول امر ملین نمیدهند و تمریخ پهلو و سینه با دهن نمیکنند و در ذات الجنب قدح نمی نهند مگر آنکه در جزو لحمی یا در عضلات باشد یا بین اضلاع یا در صفاق باشد و در حس ظاهر گردد و اگر در حجاب حاجز باشد قدح بالضرور نگذارند زیرا که بسا ست که قطع نفس نماید و ایضاً قدح ننهند اگر تپ باقی باشد و در شوصه قدح خلی تردد استعمال باید کرد چون سخن ظاهر گردد و صاحب ذات الجنب را در ابتدا حقنه نمی کنند و در شوصه استعمال میکنند و اما در علامات پس یا نفث نیست که صاحب ذات الجنب را خواب بر سینه او و یا تکیه بران کردن ممکن بود و صاحب شوصه را امکان تحریک و خواب بر شکلی از اشکال نباشد و باتفاق علاج مشترک ذات الجنب و شوصه همانست که در ذات الجنب مسطور شد گیلانی می نویسد که گاهی اقسام شوصه بعضی از بعض مخالف میباشند زیرا که بعضی از ان قبول نضج بسرعت نماید و این آنست که صاحب او را در ابتدای مرض نفث مستحکم نضیج بهم رسد و بعضی چیزی از ان نفث نمیکنند و بعضی متوسط میباشند این دو صنف ست و از انها قومی صدید نفث مینمایند و قومی از ایشان غیر نفث چیزی نفث میکنند و بعضی از ان نفث غلیظ لزج می اندازند و بعضی دیگر چیزی سریع النضج نفث میکنند و علاجش اینست که ابتدا بالفصد صافن نمایند اگر قوت و امور دیگر مساعد باشند و در اول از جانب آخر و بعد تمکن و استحکام ماده فصد از جانب مرض کنند لیکن دران خطر ست چون ضعیف گردد گاهی مستولی شود و درین وقت مرض بعد ازان طبیخ عناب و سپستان و مویز منقی و خشخاش سفید و کتیرا و خمیره بنفشه و روغن بادام شیرین آمیخته بنوشند و در غذا ماء الشعیر بدهند که فعل ماء الشعیر بغذای محمود نیست فقط بلکه بتسهیل نفث از قوت جلائی که در انست میکند و چون نفث در صعود ابتدا نماید بعد از چهار روز باید که در طبیخ اصل السوس و آس و خیار شنبر و بنفشه و فانید شکر زیاده کنند و گاهی اصحاب این مرض منفعت عظیم بحقنه لینه می یابند خصوصاً اگر وجع متصل باسفل و آخر اضلاع باشد زیرا که آن دلالت می نماید بر آنکه جزو سفلانی از حجاب علیل ست و ادویه که از خارج استعمال میکنند و آن در ابتدای مرض قیروطی متخذ از بابونه و آرد جو و بیخ خطمی و بنفشه خشک یا تر و کتیرا و اصل السوس و روغن کنجد یا روغن بنفشه ست و اما اغذیه در اول امر و در آخر و در جمیع اوقات مرض واجب ست که لطیف معین بر صعود و نفث باشد مثل حسو رقیق شیرین بالعسل اگر تپ نباشد و آب سبوس با فانید و روغن بادام و خبازی و مانند آن و اما اشربه فواید جلیل ست که ماء العسل ممزوج با آب بسیار باشد که آن با وجود تسکین وجع جالی و غذای محمود بدن ست و هر کسی را که شراب او عطش پیدا کند شربت بنفشه یا جلاب بیاشامند و گاهی حیا قوذای ساذج نفع بین میکند خصوصاً اگر در مریض راسهر ظاهر شود یا چیزی از سر بسوی سینه او بریزد و گفته اند که اگر نفث ابتدا نماید شربت خشخاش البته نباید داد که مانع نفث و هلاک ست

ذات الصدر و ذات العرض

ذات الصدر ورم گرم بود اندر حجابی که قاسم صدر ست بنصفین در جانب قفص و ذات العرض ورمی باشد در همین حجاب که در جانب فقرات پشت حادث بشود و طبری گوید که گاه حادث میشود ورم یا بر می آید خراج یا حاصل میگردد ماده که بمنزله حجاب موضوع بر قفص آنرا ذات الصدر نامند و ایضاً گاهی این ورم یا خراج یا نزله در حجاب موضوع بر فقار مقابل صدر افتد و اهل مصر و حران آنرا ذات العرض گویند و این هر دو مرض را متقدمین اطبا کم ذکر کرده اند بلکه جمله امراض صدر را ذات الجنب گردانیده اند بر اعتماد که طبیب لبیب امراض استخراج مواضع مرض مینماید و طبیبی که استخراج میکند وجه امتیاز هر یکی را از دیگری مثل این اعراض جزئیه آن طبیب کامل ست و کسی که کامل نیست در علم و عمل قدرت بر استخراج این ندارد و گمان مینماید آنرا ذات الجنب یا ذات الریه غلطی میکند در علاج آن لیکن این هر دو مرض را ذکر کردیم تا هر کسی که دربین صناعت دخلی دارد هدایت بر ین یابد و اسباب هر یکی ازین هر دو قریب اسباب ذات الجنب ست و علامات ذات الصدر تپ دائم ست و قلق و مریض از نفس مدد ناتر قوه و نفس متغیر و درد ناخس مستطیل از بالا فست کتف سیالا در زیر سینه اندک و در پشت و بسیار نتوانند خفت و هنگام فرو بردن آب دهان و یا چیزی دیگر نه ارد که گویا نفس او گسیخته میگردد و در حلق تو دهوا می یابد و آنرا

بتنفس باز پس میگرداند و می تواند که با این مرض وجع ناخس نباشد و ضیق النفس و عدم کثرت منشاریت نبض نیز از علامات اوست و علامت ذات العرض
آنکه مریض درد ضربانی میان هر دو شانه دریافت کند و خواب بر پشت نتواند کرد و بجانب راست و چپ نگاه نتواند نمود و چون سرفه آید قلق و بیقراری فزاید بشدت
درد و گاه از افراط الم غشی افتد و از خواب بر سینه استراحت یابد علاج علامات ماده فاعل این هر دو مرض و کذا علاج حسب آن ماده از مبحث ذات الجنب بجویند
لیکن ضماد در ذات الصدر بر سینه و در ذات العرض میان هر دو شانه باید کرد طبری گفته که در ذات الصدر اگر قوت اطاعت کند فصد باسلیق و تنقیه بدن
باین حقنه نمایند بگیرند جو مقشر کوفته دو کف و سبوس گندم خطمی هر واحد کف هر دو در صره بسته بنفشه یک کف عناب سپستان هر یک سی دانه برگ چقندر
برگ خبازی هر یک یک دسته همه را در آب بجوشانند تا جو مهرا گردد صاف نموده دران قدری شکر حل کرده روغن بنفشه روغن کنجد آمیخته خوب برهم زده نیم گرم
دو دفعه یا سه دفعه حقنه نمایند و هرگاه سورت مرض ساکن گردد و اعراض او خفت پذیرد تمریخ عظام صدر و موضع وجع باین قیروطی نمایند بگیرند موم سفید
و در روغن بنفشه گداخته تسقیه بآب برگ خبازی و آب برگ بید و آب جراده کدو خوب دهند و چند دفعه بمالند پی در پی تا آنکه نفث بهم رسد و تخفیف یابد آنچه
در آنست از نفث و هرگاه ماده حاصله در انجا غلیظ باشد و تحلیل و ترقیق نیابد بر سینه این ضماد نمایند آرد جو پنج درم خطمی سفید سه درم گل بنفشه سه درم
کوفته بیخته در آب برگ خبازی آمیخته بر پارچه طلای سطبر نموده بر موضع وجع ضماد نمایند و چون خشک شود اعاده کنند که تحلیل و ترقیق میدهد ماده را و اگر در
موضع مرض لهیب و حرقت و حمرت ظاهر گردد آب عصی الراعی و آب حی العالم و آب برگ خبازی و آب برگ بزرقطونا و آب برگ بارتنگ و لعاب بهدانه و لعاب
بزرقطونا همه را در هم نموده برهم زنند تا یکسان گردد پارچه را بدان آلوده بر موضع علت متواتر اندازند تا تسکین لهیب و حرقت و تعدیل مزاج و ازاله حمرت و تسهیل
اخراج نفث حاصل گردد و اگر تحلل او دشوار شود بمعاودت فصد و احتقان باکی نیست اگر قوت مساعدت نماید و معاودت تمریخ نمایند و در معالجه این مرض
سبیل غیر آنچه ذکر یافت نیست و علاج ذات العرض مساوی علاج ذات الصدر است مگر آنکه ضماد و تمریخ و وضع خرقه بر فقرات میان کتفین استعمال نمایند
و مقدار دوا را زیاده کنند تا اثر آن بدان برسد و باید که غذا درین هر دو مرض ماء الشعیر بشربت نیلوفر و حریره شیره خندروس باشد اگر محتاج بزیادتی غذا بود
و لازم است بر طبیب که سهل انگاری ننماید در معالجه این هر دو مرض زیرا که بسا است که منبسط میگردد و تا جنبین میرسد و علت خانقه عارض میشود و هلاک
میگرداند بعض متاخرین از افاضل گفته اند چون علت در جزو متصل بفقاریکه محاذی صدر است بهم رسد پس بمشارکت نحر و متصل بعظام قص سرایت نماید
و حجاب مستبطن جنبین را نیز مشارک مریض اکثر در روز چهارم هلاک گردد بضیق نفس و افراط الم و اگر بزید علیل با این حال غذای او اسفاناخ و بقله یمانی و بقله
مبارکه باشد باندکی نان که ملین و معین نضج اند و ابو ماهر حرانی گفته واجب است که تحریک ندهند صاحب این علت را بمسهل و نه بملین و منزعج نگردد نفس او و محتاج
بنفس عظیم نگردد زیرا که این تمام نمیشود مگر بسلامت جمیع عضلات صدر و حجاب و آن چون علیل باشند نفس او تنگ گردد و بران خوف هلاکت باشد و گویند
که قیروطی معمول و مؤلف والد علویخان برای ذات الصدر نافع است هنگامیکه ماده غلیظ و مستکن و عسر النضج باشد که تحلیل و ترقیق و تسهیل نفث میگرداند و چون
بگیرند انار شیرین و پوست سر آن بقدر درهم بتراشند و قدری از جوف آن خالی کرده آنرا بروغن بادام شیرین پر نمایند و بر آتش گذارند تا جوش بخورد و روغن را جذب نماید
و باز روغن دران ریخته جوش دهند تا آنکه دیگر روغن را جذب ننماید و صاحب ذات الصدر آنرا بمکد نفع بلیغ می نماید که دوائی برابری آن نمیکند و ماده را ببول اخراج مینماید
و ابن جزله گفته که قطائف معموله بجوز نیکوست ذات الصدر را انتباه طبری نوشته که گاهی در ذات الجنب و ذات الصدر اعراض غریبه واقع میشود و آن است
که گاه ظاهر میشود در سینه و پهلو یبس و جفاف و قحل و این را اعراض غریبه نامند زیرا که حادث نمیشوند مگر از بخارات حاره یابسه و آن چون بسوی راس مرتقی شوند بنات
نازل گردند بسبب دفع طبیعت یا ترکیب خلط ثقیل بآنها پس واجب است که بر صدر و جنب این قیروطی معروف بقیروطی حرانیین استعمال نمایند آب جراده کدو آب هندوانه
آب برگ بنفشه هر واحد یک جزو آب برگ خبازی پنج جزو بگیرند و موم روغن از موم و روغن بنفشه ساخته بر آتش ازین آبها بدفعات متوالی تسقیه دهند و فرود
آورده سرد کرده باز بر آتش نهاده تسقیه نمایند تا ازین آبها قدر صالح تشرب کند بعده بر سینه و پهلو بمالند و این وقتیست که تپ خفیف بود یا کم شده باشد
و یا صعوبت استعمال این نشاید و گاهی از اعراض لهیب در صدر و حمرت بشره حادث شود حتی که گویا آتش بر بشره آن نهاده و دران این آبها استعمال

نمایند بگیرند آب برگ اسپغول و آب برگ بارتنگ و آب عصی الراعی و آب حی العالم و باہم مخلوط کرده خرقه بدان تر کرده بر موضع ملتهب نهند و استعمال این
علاج در حالت اشتداد تپ و خفت آن باکی ندارد

برسام

نزد اکثر ورم حار است در حجابی که مابین معده و کبد حائل ست و بقول بعضی در حجابی که میان آلات غذا و آلات تنفس فاصل ست و ثمرقندی در اواخر امراض
نزد ذکر سرسام گفته که قسمی از سرسام ورمی ست که عارض میگردد در حجابی که میان کبد و معده حائل ست و آن متصل بحجاب معترض میان قلب و معده یعنی
بحجاب حاجز ست و در مرتبه ثانی در امراض صدر گفته گاه عارض میگردد ورم در حجاب مسمی بدیافرغما و آن حجاب معترض میان کبد و معده است و آن را
برسام نامند و کیلانی از صاحب مطلع و رازی گفته که ذات الجنب برسام ست و شیخ الرئیس نیز هر دو را مترادفین دانسته و گیلانی نوشته که کلام اطبا درین باب
مضطرب ست که گاه برسام را از اقسام اورام اغشیه صدر مع تپ و اختلاط عقل دانسته اند و گاهی او را از حمیاتی که در آن عقل مختلط گردد شمرده اند
و گاهی از قبیل سرسامات مع حمی شدید و تالم در صدر و اعضای او گفته اند یا بجمله علامت برسام زوال عقل ست و سعال بفرط بغیر نفث و شدت
تپ و کثرت حرقت و تشنگی و درد ناخس بطرف جگر بود و هر گاه قذف و تهوع افتد از شدت و رعشی عارض گردد و وسواس گاه کم و گاهی زیاده شود و تحوا
بود و اشک از هر دو چشم بی مراد آید و باشد که سرفه خشک صعب برنج دهد و ایلاقی و جرجانی می نویسند که در برسام جمیع علامات ذات الجنب خالص
میباشد و علامت خاص او آنست که درد و شهادت بسوی چنبر گردن برآید و جرجانی با این مرض اعراض سرسام منکره مثل اختلاط عقل و هذیان و تواتر
نفس و خفقان و غشی و صعوبت کرب و شدت ضجر و عطش و تغیر سحنه با الوان مختلفه و شدت تپ و قی صفراوی عارض میگردد و واجب ست که میان
برسام و سرسام فرق کنند و او آنست که در سرسام نخست درد سر و فتور افتد بعده سائر اعراض چون قلق و عطش و غشی و سوء تنفس و غیره او کنند و ایضا اندر
ابتدا تنفس سلیم بود پس فهما و لکنت از اختلاط متاخر گردد و متواتر شود و هم از ابتدا اعراض خاصه او باشد مثلا چشم سرخ و عروق او ممتلی و بر جهات
میباشد و سیاهی چشم بالا کشیده میگردد و نبض عظیم مائل بتفاوت باشد بخلاف این مرض که در ابتدای تپ غشی روی نمود و تنفس در ذات آن پدید آید
و احوال چشم بسلامت میباشد بعده اعراض دیگر که مخصوص بسرسام ست مثل هذیان و جز آن رو نماید و نبض صغیر مائل بتواتر باشد و بقول محقق این علل
خون در پنج شش روز چهارم خون در اول برآید مریض هر روز چهار درهم یا شش کمیر و علاج مثل علاج ذات الجنب نمایند لیکن چون این مرض سخت و اصعب
چیزی که از ادویه که در آن حرارت باشد بکار نبرند بلکه بعد فصد باسلیق بهر تقویت دماغ صندل و نیلوفر با میبتا ضماد نمایند و یا کافور در آن اضافه کنند و بعد
یکنیم پاس از روز [illegible] لعوق [illegible] سپستان [illegible] هر یک [illegible] گلاب [illegible] گشنیز هر یک یکتوله تخم کاهو صندل
هر یک [illegible] ماشه گل ارمنی [illegible] گلاب هر یک چهار ماشه [illegible] تخم خطمی در باقلا و عنب الثعلب و آرد جو هر یک سه ماشه ضماد کنند و غذا آش جو
[illegible] نیلوفر دهند در روز دوم فصد [illegible] کنند یا حجامت باشد [illegible] بجهت تحلیل در ضماد مذکور بابونه و اکلیل اضافه نمایند و لیکن مبارک
و نگاه [illegible] خمیره بنفشه در گلاب و بیدمشک دهند و یا بانقوع آلو که مقوی اعضا و شربت ورد و مکرر رسانی و انتظار نضج نکنند که از امراض حاده الا
بعده شیر بادام از شیره خرفه و کدو و خیارین هر یک [illegible] ماشه لعاب اسپغول و بهدانه هر یک سه ماشه در عرق بیدمشک و عنب الثعلب هر یک نیم پاو [illegible] شربت
نیلوفر و انار هر یک دو توله تخم ریحان [illegible] ماشه [illegible] دهند و غذا برنج با شیر ماش مقشر که پالک در آن افتاده باشد خورانند و همان [illegible] بعمل آرند تا
خواب حاصل شود بعده بجهت تعدیل مزاج و تقویت اعضای رئیسه خمیره صندل ترش همراه عرق صندل و کاوه و شربت سیب و تخم شربتی بکار برند
و غذا شوربای جوزه مرغ بنان تنک دهند و بقول ابوالحسن سعید علاج برسام بفصد باسلیق و اسهال و استعمال مبردات ست و جمله قول در مداوات او
مثل مداوات سرسام و مثل مداوات ذات الجنب حادث از خون حادث ست و بعض متاخرین در بیان ورم حادث در حجاب معترض میان کبد و معده
ذکر کرده اند که احدی از متقدمین غیر ارسطاطالیس این حجاب را ذکر نموده و او گفته که پاره از حجاب باطنی مسمی بانفحس منبسط گشته در میان کبد و معده

حجابی گردیده و در وجود این حجاب شکی نیست و کذا در حدوث ورم آن چنانچه در ورم حجاب حاجز میان آلات تنفس و آلات غذا و علاجش قریب بعلاج ورم حجاب حاجز میان قلب و کبد است از فصد با سلیق و حجامت با شرط بر ساقین و بر موضع ورد اول ادویهٔ منضج و محلل چون بابونه و بنفشه و خطمی و آرد باقلا و تخم کتان با آب سبوس گندم طلا نمایند و تلیین طبخ بحقنهٔ لین سازند و اگر مبرد تلیین گل نیلوفر بنفشه تخم خطمی عناب سپستان جوشانیده ترنجبین داخل کرده بیاشامند جائز بست و نقوع مسهل معمول حکیم اکمل خان نیز برای اسهال در برسام مفید و حقنه از مسهل بهتر ست و باقی تدبیر از علاج ذات الجنب اخذ کنند اگر بآن سعال باشد و اگر سعال نباشد علاجش مثل علاج سرسام و حمیات خاده نمایند الا فصد و درین مرض از با سلیق کنند قول ظهیری ورمی که حادث میشود در حجاب مسمی دیافرغما آن حجابی ست معترض میان آلات تنفس و آلات غذا یعنی حجاب حاجز میان قلب و کبد یا معده جالینوس امراض این حجاب را در مواضع کثیر بر سبیل ایما بیان نموده و شرح تام ننموده و بعض اطبا ورم این حجاب را برسام نامیده و بعض دیگر ذات الجنب خوانده و برسام عام و اکثر میان هیچ یک از اعلال صدر فرق ننموده اند و نزد ایشان برسام و ذات الصدر و ذات الجنب و ذات الجنب و ورم عضلات صدر و ورم عضلات میان اضلاع و ورم غشای قاسم صدر بنصفین و ورم حجاب حاجز میان قلب و کبد واحد ست و ایضاً نزد ایشان میان مرضی ازین امراض که زائل گرداند عقل را و میان آنکه زائل نگرداند عقل را فرق اکثر ازین نیست که گویند آن اشد و این اخف و آن اصعب و این اسهل ست و ورم حجاب معترض میان کبد و قلب خواه آنرا برسام نامند یا نه از امراض صعب ست که عقل زائل میگرداند باضطرار بجهت آنکه بسبوی او اعصاب بسیار از دماغ آمده خصوصاً هنگامیکه ورم او در مواضعی باشد که متصل باشند بجنبین و اسفل صدر بهر آنکه این جزو او عصبی محض ست و بسبب فاعل این ورم همان اسباب ذات الجنب ست که ذکر یافت و از علامات او ضیق النفس و اختلال عقل و سعال مفرط بدون نفث و کشیدگی جمله صدر بطرف بالا یا بسوی اسفل و از جمله علامات مختصهٔ او آنست که علیل قادر بر تر خر نباشد نه بدفع چیزی از فوق و نه اسفل و اگر او را نوع بهم رسد غشی عارض گردد و نبض صاحب این علت صلب میباشد و گاه منشاری و ازین از جمله امر اضیست که اگر طبیب زود متوجه معالجه آن نگردد و موضع آنرا نشناسد با سقاط قوت و الم دماغ هلاک گرداند و بساست که ازان علیل را کزاز و اصطکاک اسنان عارض میشود و علاجش در ابتدا فصد با سلیق و وضع محاجم بر ساقین و حقنه ملینه و لزوم مارالشعیر مطبوخ با عناب و سپستانست و تغذیه بدان نشاید یا انچه قائم مقام آنست از اشیائی که دران حجم باشد و پرنماید معده را زیرا که اگر معده مزاحمت بحجاب کند غشی بهم رسد بلکه اقتصار نمایند بر نوشیدن مارالشعیر بدل غذا بعده تمریخ صدر نمایند باین مرهم بگیرند موم روغن از روغن بنفشه یا نیلوفر و تسقیه نمایند آنرا با آب جرادهٔ کدو و لعاب بزرقطونا و بر سینه بمالند و اگر پارچه را بآن آلوده بر سینه بندند بایست و از حرکت البته و از عمل چیزیکه محتاج بتنفس شدید باشد منع نمایند و حدت و غضب نکنند تا احتیاج به تنفس بیشتر افتد و ربه حجاب را مزاحمت نماید و غشی یا اختناق بهم رسد و بساست که این مرض بشوصه مشتبه میگردد و طبیب ناقص قدح یعنی مجلکیر را بر موضع آن میگذارد و مریض را در ساعت هلاک میگرداند و بعضی را دیدم که این مرض بهم رسید و طبیب متوسط میان اطبا قدح شوصه نهاد و علیل مختنق گردید و خون از چشم او برامد و در کمتر از یکساعت بمرد و من در آن وقت متعلم بودم و الوماهر را این حکایت نمودم و او بیان نمود که ورم در حجاب معترض بود و چون بقدح شوصه منضغط گردید و الم بقلب و دماغ رسید و عرق و شعب متصله بآن فشرده شد پس شعب آن در چشم لبشگافت و خون از چشم برآمد و بفرط الم هلاک گردید و بیراطبائی که در صناعت مهارت ندارند مثل این غلطی عظیم واقع میشود و فرق میان این ورم و شوصه آنست که شوصه بحس ظاهر میگردد و انبساط نفس علیل آن کمتر از انقباض آن میباشد و میتواند که تکیه نماید بر جانب مخالف علت و صاحب ورم حجاب را صغیر میباشد نفس در حال انقباض و انبساط هر دو و نمیتواند که تکیه نماید بر هیچ جانبی و شکلی از اشکال بلکه منتصب و بر پشت افتاده میباشد و عقل صاحب شوصه زائل نگردد مگر بندرت هنگامی که منادی گردد و ورم بسوی حجاب حاجز و صاحب ورم این حجاب را البته عقل زائل میگردد باضطرار و از معالجات مختصهٔ این حجاب آنست که حل طبیعت او نمایند و تمریخ نمایند معده مریض را و الم بر روغن گل بیگرم تا احساس موذی او محتاج بتبرید نگرداند و بسبب آن او را خشی عارض نگردد و چون وجع تخفیف یابد حقنه نمایند با شیای ملینه محلله بدون اشیای لذاعه و سینه و پشت او بر روغن گل بیگرم غرق دارند و چون

لبث و حرارت و التهاب در موضع دریابد آب عصی الراعی و آب عنب الثعلب و آب برگ اسپغول و لعاب بزرقطونا باهم آمیخته و شیر دختران بر آن ریخته
بر هم زده پارچه کتان بدان آلوده بر سینه اندازند بر موضع الم و چون گرم گردد تبدیل نمایند و اگر خوف ضعف نباشد فصد کنند و گاهی درین مرض جذب فضول
باسفل دائم به بستن ساقین و وضع محاجم بران و فصد صافنین میکنند و این در شوصه و ذات الجنب بعمل نمی آرند **تعلیم** طبری در کناش خود در باب ششم از مقاله
هشتم حمی معروف ببرسام بیان کرده و دیگری از متقدمین ذکر آن ننموده و او گفته که برسام علتی ست معروف بحمای حاده و آن مطبقه میباشد و متغیر میگردد بآن
مزاج دماغ و بسا ست که متالم میگردد حجاب موضوع بر دماغ و حجاب موضوع بر قحف از داخل و این تپ از حدت یافتن صفرا یا خون و ارتفاع بخارات آن
بسوی دماغ بود و بسیار باشد که جزوی ازین دو ماده در عروق دماغ یا در غشای موضوع بران حاصل شود و حمای مطبقه بهم رسد و عقل زائل گردد و این مرض
سریع الحرکة ست و ایام او معدود ست و حرکات مرض در ایام معلومه معتبر ست زیرا که حرکات مرض بحسب ایام مختلف میگردد و تغیر مزاج از ابتدای او در
چهارم پس در هفتم پس در یازدهم پس در چهاردهم پس در هفدهم پس در بستم میگردد پس اگر حرکات آن درین ایام مستقیم و محمود باشد و سلیم الحرکات علت
محمود العاقبة بود و اگر حرکات او ردی باشد مرض مذموم و ردی بود و بحسب آنچه لاحق دماغ گردد از بخارات این اخلاط و یا حاصل شود دران از اجزای
آن علت ثقیل و خفیف میباشد اگر خفیف باشد آنرا شعبه نامند یعنی شعبه از علت ثقیله و اگر ثقیل باشد آنرا برسام خوانند و اطبا در اسم این علت خطا کرده اند
و یا ناقل در اسم آن غلط کرده و در معالجه نیز و فی الحقیقة آن مرض منقسم بسه نوع میگردد و هر نوعی را اسمی خاص ست مثلا اگر با این علت حمای مطبقه باشد آن را
حمای حاده مطبقه فقط نامند و اگر بآن تغیر عقل و یا سدر باشد آنرا حمای مطبقه با برسام نامند و اگر نزول نماید با آن ماده بسوی صدر و جنب آن هنگام
آنرا حمای برسامیه نامند و ازین انواع ثلثه اگر نوع واحد باشد سلیم ست و اگر دو نوع آن ترکیب یابد اثقل و با اکثر خطر باشد و اگر ترکیب یابد هر سه نوع باهم
بحدیکه متغیر گردد مزاج دماغ و ماده نازل بسوی صدر و جنب و حمی مطبقه باشد عظیم الخطر بسیار ثقیل بود و این در حقیقت برسام ست بجهت آنکه سینه و پهلو بآن
فی الحقیقة علیل میباشند و اما اگر حمی باشد و متغیر گردد مزاج دماغ آنرا برسام نمیگویند الا بحسب استعاره اسم و مجاز **علاج نوع اول** که حمای آن
مطبقه باشد بغیر تغیر عقل و سدر فصد ست اگر ممکن باشد و آشامیدن ماء الشعیر و رد غذا بالطف آنچه ممکن بود و اقتصار او بنوشیدن ماء الشعیر
دو دفعه یکدفعه صبح برای دوا و یکدفعه وقت غذای او برای غذا و تعدیل مرقد و دادن لعاب بزرقطونا با جلاب و یا شکر و یا سکنجبین هنگام تشنگی و تفقد
لهوات او که اگر متغیر گردد یا خشک شود غسل او بلعاب بزرقطونا نمایند و در ماء الشعیر عناب و سپستان بپزند و منع از حرکت کنند و این علت سلیم ست
چون اعراض او زیاده نگردد و بآن شیء دیگر مرکب نشود و اگر طبیب را در بدن او فضول ظاهر گردد مبادرت بحل طبیعت او بعد فصد ننماید بحدیکه نضج
در قاروره ظهور نماید بخورانیدن منضجات بعده حل طبیعت بخیارشنبر و ترنجبین و شیرخشت و تمر هندی نمایند اگر ازین مانعی نباشد و قوت قوی بود و حذر
کنند از حل طبیعت در حالت ضعف قوت یا عدم نضج که این خیانت بود و بسا ست که سبب انبساط حرارت و سقوط قوت گردد **علاج نوع دوم**
که حمای آن مطبقه و مزاج دماغ او متغیر باشد در ابتدا فصد ست اگر طبیعت در ابتدای مرض منحل نباشد و اگر انحلال طبیعت در ابتدای علت باشد
فصد نباید کرد بعده لزوم آشامیدن ماء الشعیر بعناب و سپستان و تعدیل مرقد و مسکن آن بگل سرخ و بید و سیب و غسل لهاة و زبان او هر روز یکمرتبه
بلعاب بزرقطونا و شکر و مراعات بحارین آن باستقصا و تغذیه بالطف آنچه ممکن باشد از مرقه مزورات یا نان در آب بارد تر کرده و یا ماء الشعیر اگر متحمل آن نگردد
و هرگاه مرض خفت یابد و نضج ظاهر گردد و قوت نیکو و قوی باشد باکی نیست باستفراغ خفیف بالطف چیزیکه ممکن باشد **علاج نوع سوم** که مرکب باشد
با حمای مطبقه تغیر مزاج دماغ و نزول ماده بسوی پهلو و سینه فصد ست در اول امر اگر قوت اطاعت نماید و اگر از ابتدای مرض چهار روز گذشته باشد فصد
نباید کرد خواه قوت قوی باشد یا ضعیف و لازم گیرند شرب ماء الشعیر و ماء القرع و شربت نیلوفر و جلاب و تغذیه ننمایند مگر بماء الشعیر و محافظت حرکات
و ایام او باستقصا کنند و تعدیل مسکن او ببرگ بید و شاهسفرم و مانند آن از ریاحین نمایند و حوالی سر و روی او عصی الراعی که بران گلاب و آب سرد
پاشیده باشند گذارند و منع نمایند از آنچه موذی باشد از فریاد و تکلم و مخاطبه بسیار و پیش او ذکر موتی و مرضی ننمایند و هرگاه افاقه شود اشعار بطمانینت

و تقویت قلب او نمایند و اگر نقا یافت در چهاردهم و هفدهم والا منتظر بیست و یکم باشند و بحساب معروفه از بحارین تدبیر نمایند بحسب آن
و از غذا و استفراغ و تحریک مواد در ایام بحران البته باز دارند و چون از روز چهلم بگذرد نظر نمایند بسوی قوت و نضج مرض او و اگر قوت صالح باشد باکی
نیست بمعاودت فصد یا اصلاح طبیعت با لطف انچه ممکن باشد و ذکر نکردم انواع این علت را درین موضع مگر بجهت غلط اطبا در اسم این مرض ضرور افتاد
که کلام مختصر دران بیان نمایم واما کلام مستقصی دران مذکور شد بعض او در علت سرسام و بعض او در ذات الجنب و بعض او در علل حجاب و بابا فرغما
وایضا در حمیات بکلام اوسع و اوضح نیز ذکر خواهد یافت

تقیح و جمع مده در صدر

بدانکه لفظ تقیح در کلام اطبا بر دو معنی می آید یکی بر جمع ورم یعنی استحاله ماده اورام بقیح و مده در هر موضع از بدن که باشد و دوم خاص در امراض صدر بر امتلای فضائی که میان صدر و ریه است از قیح و مده و این حسب رای جمهور اطباست و اما بر رای شیخ الرئیس تقیح عبارت از امتلای فضای صدر است از جسم مائی خواه آن جسم مائی قیح یا مده باشد که انفجار یابد بسوی آن و یا خلط و رطوبت نزلیه یا صدیدیه که اجتماع یابد دران فضا از دو جانب یا از یکجانب و برین تقدیر استعمال لفظ تقیح بر جمیع رطوبات خلطیه و نزلیه و یا صدیدیه و غیر آن در فضای صدر مجاز باشد حقیقی مستعمل بر جمع قیح و مده و دران قرشی شارح قانون میگوید درینجا باید که حمل تقیح بر هر دو معنی عام باشد که علاج هر دو درین بحث بیان می یابد و بدانکه لفظ قیح و مده نزد بعض اطبا باهم مترادف اند چنانچه در لغت و ایضا در لغت و نزد بعض ایشان قیح مده ایست که مخالطت آن با خون و یا غیر آن از اجسام غریبه نباشد و بعضی گفته اند که فرق میان تقیح و مده آنست که ماده مستحیله بسوی قروح و اورام و جراحات چون نضج یابد و هنوز صورت خلطیه دران باقی باشد آنرا قیح نامند و چون بحدی رسد که از ان صورت خلطیه منخلع گردد آنرا مده گویند یا بجمله اسباب امتلای مذکور یا نزله است که ماده دفعة منصب گردد و یا قروح که در ریه بهم رسد و از ان مده و صدید سیلان نماید و این منتقیح گردد بعد از بیست روز در اکثر بعد نفث آید و یا انفجار اورام نواحی صدر و این بیشتر میباشد و این یا ریم پخته بود یا چیزی مثل دردی و گاه سبب این اندفاع رطوبات باشد که اجتماع یابد در ابدان تارک ریاضت تا مدت طویل و فصد متعاد یا خفت اعالی مانند قراءت و بیشتر در سر و سینه و این کسان اولا رطوبات مجتمع میگردد و استحاله می یابد و شکل قیح و مده میگیرد و بعده بسوی فضای صدر مندفع میشود و پر میگردد این فضا پس احوال این از چهار امر خالی نباشد یا منتقیح باز میگردد و از بکثرت دفعتی بمیکند و قطا میگردد و این با آنکه نفس او را میگیرد و تنگ میگرداند و نفث بر نمی آید و یا متعفن میگرداند در بدن او و در سل می اندازد و یا منتقیه می یابد بنفث مانند که بسهل از طریق حلق و یا تنقیه می یابد باندفاع از طریق عرق عظیم و شریان عظیم که گاه بسوی مثانه می آید و ببول المده یا ببول غلیظ مندفع میگردد و سلوک آن اولا از ورید یا شریان بسوی کبد میباشد پس بسوی کلیه پس بسوی مثانه و ببول مندفع میشود و گاه بسوی امعا از کبد آید و ببراز مندفع میگردد و این هر دو محمود است یعنی در دفع ریم بدین هر دو جانب امید سلامت بیشتر است و گویند که امر تقیح منقول بیکی از امور اربعه مذکوره و تنقیح خواهد بود که ماده منتقل بسوی خراج عضوی دیگر نباشد و الا ماده حاصله در فضای صدر گاه منتجر میگردد و متصاعد میشود و از ان بسوی راس و عارض میگردد از ان گاهی اورام خلف اذنین و گاهی ورم در داخل سر و این اندک و نادر باشد و گاه مندفع میگردد و بسوی ظاهر صدر و اکثر این در موضع زخم که دران جا است مثل ناحیه ثدیین میباشد و حادث میشود درینجا خراجات و گاهی نافذ میگردد در منفذ مری و یا در منفذ عرق مسمی با بهر و یا در خلل جرم حجاب و حاصل میشود در فضای بطن اسفل و در ریه هنگام گاه نافذ میشود از منافذ عروق بسوی ساقین و حادث میگردد در پا خراجات و گاهی نافذ نمیشود و درینجا بلکه بسوی ما بین نفوذ مینماید و حادث میشود خراج دران هر دو یا یکی از ان هر دو و یا بسوی غیر آنها از مواضع دیگر و هرگاه نفوذ می نماید قیح در مری باقی اخراج می یابد و این در هنگام کثرت آن و ضعف قوت و عجز طبیعت است و حکیم علوی خان مینویسند که مردی را دیدم که مده کامل در سینه او بوده خارج گردید از امعای او بطریق براز و اثر مرای الطریق فی مدة لیسیاد و هلاک گردید در چند روز و گویند که چون انفجار یابد مده بسوی فوق خطر آن عظیم

واکثر آن قتل بسل میگردد واندفاع مده ببول نیکوتر وآسان ترست اخراج آن واقرب بخلاصی وعافیت ست ازانکه میل نماید بسوی بطن و امعاء وبراز خارج گردد
وهر چند که خروج مده براز نیز دلالت برخلاصی وشفای مریض مینماید الا آنکه خروج آن ازخود دشوارست وبعضی گفته اند که اندفاع آن ببراز نیکوتر واقرب بخلاص وعافیت است
بجهت آنکه درین لطیف وکثیف ماده هر دو اخراج می یابد بخلاف اندفاع آن ببول که خارج نمیشود دران مگر لطیف مده وبقول شیخ مشایخ هلاک میگردد وبیشتر
در تقیح از جوانان بسبب ضعف ناحیه قلوب ایشان وضعف قوای آنها از دفع ماده وجوانان بیشتر هلاک میگردند در اوجاع صدر وا درام آن از مشایخ بجهت
شدت حس ایشان ومعذلک بسبب حرارت مزاج آنها ماده احد واشد غلیان در ایشان حاصل میشود پس التهاب وایجاع آن شدیدتر میباشد الکنون
بدانکه علامات تقیح در علامات انتقالات ذات الجنب وکذلک علامات انفجار مذکور شده واما علامات امتلای فضای صدر از قیح ثقل سینه وسرفه خشک با بهر
وضیق النفس ووجع سست ودر اکثر سرفه رطب میباشد ونفس متواتر متتابع وسرعت تکلم وتحرک وترات بینی بسوی انضمام ولزوم تپ دقیقه خفیفه تا استسقا
وچون زمان مرض بطول انجامد ورم در پشت پا ظاهر شود واشتهای طعام باطل گردد وآن ردی ست وعدم خروج ریم در نفث ذبول وبراز بعد انفجار اورام
ونواحی صدر نیز از علامات اوست وبقراط گفته که قیح را باین دلائل دریافت باید کرد که از صاحبان او حمی مفارقت نمیکند لیکن در روز خفیف میباشد ودر شب زیاده میشود
وعرق شدید مینمایند واز سعال راحت نمی یابند وشی معتد به نفث نمیکنند وچشمها غائر میگردند ورخسارها سرخ وناخنهای دست کج واطراف انگشتان گرم میشوند
ودر پایها اورام وبثور حادث میگردد واشتهای طعام کم میشود ودر ابدان ایشان نفاخات پیدا میگردد وهرگاه مدت تقیح طول کشد این علامات ظاهر میشود واما
علامت جهتی که دران مده باشد دانسته میشود باینکه مریض یک مرتبه بریک پهلو بخوابد ومرتبه دیگر بر پهلوی دیگر پس هر پهلوی که ثقل وانضغاط ووجع زیاده دریابد
همان جانب علیل باشد وایضا شناخته میشود از آواز مده ورجرجه وخضخضه آن از جانب علیل واگر پارچه کتان بگل سرخ در آب محلول تر کرده بر سینه نهند هر
موضعی ریم زودتر خشک شود وایضا اگر ریم در یک نیمه سینه باشد گرانی وتمدد وگرمی وسوزش در همان نیمه محسوس شود واگر ریم در هر دو نیمه باشد اعراض نیز
در هر دو جانب بود واما علامات انفجار بسلیم آنست که عقب آن حمی لین گردد یا برود واشتهای طعام در حرکت آید ونفث ونفس بسهولت آید وبآن اخراجات
در پهلو ونواحی آن حادث گردد ونواحی نیز شود وایضا خروج مده نقی سفید از نفث یا داغ یا شگاف واما علامات ردی آنست که ظاهر شود آثار اختناق بغیر
غشی یا منجر بغشی گردد وبعد موت وایضا نفث ردی الکیفیه از جهت لون ورائحه وعلامات سل ظاهر گردد وچون داغ کنند یا شگافند از ان ریم خاکستری منتنه
خارج شود واما بقراط گفته که این علت دشوار است کسانی را که تپ در روز انفجار از ایشان مفارقت نکند وعطش بسیار شود واشتهای طعام نباشد وشکم
آنها نرم باشد وآنچه اخراج یابد از مده سبز تیره ونفث بلغمی زبدی بود وهرگاه این امور همگی جمع شود حال صاحب آن دشوار میباشد واگر بعض ازینها ظاهر گردد
بعض از انها سالم شوند وبعضی عطب نمایند بطول درشته وحکیم صادق خان نوشته اند که بعضی را از یاران من ثقلی در پهلوی چپ بهم رسید با وجع وضیق النفس
وحمای دقیق وسعال یابس وبحة الصوت وسقوط اشتهای طعام وطیش وغثیه وبدخلقی واز معالجه من دست برداشته در فصل تابستان به بلدی دیگر رفت
واو را حمای صفراوی بهم رسید وبرای دفع او مسهل آشامید وضعف المعده او را اسهال بهم رسید پس بعد سه ماه از ابتدای مرض بسوی من برگشت وبعد
چند روز او را قشعریره پیدا شد وبعد از آن عارض شد وریم بسیار در اسهال او وفی نفث بر می آمد وآن مده در کمال رداءت وبدبوئی وبالوان مختلفه منکره بود وسه روز
بدین حال بود وهر روز ضعف زیاده میشد تا آنکه شب چهارم او را غشی افتاد وبعد دو ساعت بافاقه آمد وروز پنجم وفات یافت ومن مطلع بودم که نجات
نخواهد یافت بجهت علامات عطب که بقراط ذکر نموده وشیخ الرئیس فرموده که گاه متقیح نفث می نماید مده بسیار چنانچه من دیدم کسی را که شخصی در یک ساعت قریب بدو
صغیر ریم انداخت وجالینوس مشاهده کرده کسی را که متقیح هر روز قریب پنجاه اوقیه مده قذف می نمود وفاضل گیلانی نوشته که در سینه شخصی را دیدم که ورم عظیم
در حجاب او بود بعده ورم منفجر شد ودر روز اول چند رطل ریم سفید از دهن وهر دو گوش وچشم او بر آمد وروز دوم وسوم نیز قریب بمقدار او خارج گردید
بعد از ان هر روز قریب دو سه رطل بر می آمد واز چشم کم شده واز دهن وبینی وگوش بیشتر بود واین حالت زیاده از سه ماه ماند پس اندک اندک تخفیف یافت
تا آنکه بالتمام زائل گشت وقوای بدن او تا مدت شش ماه بود واما علامات مفرقه میان مده وبلغم رسوب مده نفث در آب بعد یکساعت دفعتن او در آتش ...

بخلاف بلغم که بر آب طافی می ماند و بر آتش بوی بد نمی دهد و اما علامت انتقال تقیح بسوی سل کمودت رنگ ست و کشیدن جلد پیشانی و گردن و لزوم گرمی
انگشتان و زیادتی تپ در شب و کجی ناخنها و تدسم از چشمها مع سفیدی و زردی و دیگر علامات که در باب سل مذکور شد **علاج** هرگاه در اورام ذات الجنب
و ذات الریه و غیره اورام نواحی صدر علامات جمع مده و تقیح مثل ضیق النفس و ثقل صدر و شدت وجع و حدت تپ و مانند آن ظاهر شود باید که بعد تنقیه بدن
بفصد و حقنه و مسهل اگر بدن نقی نباشد و تدبیر ورم کما ینبغی نکرده باشند طبیعت را باشیای منضجه اعانت بر انضاج نمایند و اکثر معونت بکمادات و ضمادات
باشد مثلا تکمید باسفنج گرم نموده تنها و یا بزیت گرم آلوده و تضمید بمثل ضماد متخذ از برگ کرنب و برگ بادیان هر دو مطبوخ و یا آرد جو و علک البطم و خرما و انجیر
خشک در شراب شیرین سفید مثل عصیده پخته و اگر قوی تر خواهند بسرگین کبوتر و نطرون تقویت دهند و این تقویت در آخر نزد کشادن ورم نیز صلاحیت دارد
و ایضا ضماد متخذ از حلبه و بزرکتان و خطمی و آرد باقلا و کرنب و انجیر مطبوخ نیز منضج ست و اگر ماده قوی الغلظ باشد علک و خرء حمام و نطرون و مانند آن افزایند
و این ضماد نیز منضج خراجات و دبیلات صدر ست بگیرند آرد حلبه و بزرکتان هر واحد ده درم آرد باقلا خطمی مغز تخم بید انجیر هر واحد شش درم پیاز نرگس چهار درم
علک الانباط پنج درم روغن سوسن روغن نرگس روغن بنفشه هر واحد ده درم ادویه کوفتنی را کوفته و علک را بروغن گداخته ادویه بآن حل کرده ضماد نمایند که این منضج اورام
غلیظ الماده بطی النضج ست و یا بگیرند خمیر و پیاز نرگس سوده هر واحد یکجزو حلبه بزرکتان هر واحد نیم جزو بیخ خطمی تخم مرو هر واحد دو جزو باریک کوفته و در آب طبیخ انجیر
مصفی آمیخته بر موضع ضماد کنند که این نضج جید مینماید و باید که ضماد را بر گرمی خود بدارند بتکمید موضع از بالای ضماد و یا بحیله دیگر و بیمار را بفرمایند که قبل از وقت انفجار
بر پهلوی ورم بخسپد و از مشروبات نافعه ماء العسل ست و اگر حرارت بسیار باشد ماء الشعیر باندکی عسل و یا ماء العسل رقیق کثیر المزاج بآب تنها و یا ماء الشعیر مطبوخ
باصل السوس مقشر نیمکوفته یا آب طبیخ انجیر یا حریره متخذ از انجیر و آرد جو بدهند و این قرص منضج ست بگیرند تخم خطمی و خبازی مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم کدو
رب السوس فقاح اذخر اکلیل الملک بنفشه کتیرا ادویه کوفته بیخته بلعاب بزرکتان سرشته اقراص سازند و بآب انجیر یا ماء الشعیر باندک عسل بدهند و اگر
حرارت قوی تر نباشد و قوت قوی بود مطبوخ زوفا که دران زوفای خشک و حاشا و فراسیون و اصل السوس و انجیر و عسل پخته باشند بیاشامند و اگر
این ادویه در ماء الشعیر بپزند صواب باشد و یا این طبیخ زوفا بدهند عناب بست عدد سپستان سی عدد انجیر سفید ده عدد پرسیاوشان اصل السوس
مقشر نیمکوفته بنفشه هر یک چهار درم تخم خطمی خبازی هر یک سه درم حلبه بزرکتان هر یک سه درم بیخ سوسن حاشا فراسیون هر یک سه درم زوفا چهار درم
مویز منقی بست درم همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده هر روز از آن چهل درم بروغن چلغوزه یا روغن بادام شیرین یکدرم بنوشند
و خرما درین وقت و بعد او نیکوست و اگر آنرا در ماء الشعیر یا در مطبوخ زوفا بپزند بهتر باشد و شربت فراسیون بغایت نافع و این لعوق نیز مفید بگیرند حلبه
بزرکتان هر واحد هفت درم آرد کرسنه تخم انجره هر واحد سه درم باریک سائیده بطبیخ انجیر سفید و روغن پسته بسرشند و لعوق حب الصنوبر نیز منضج ست
و دیگر حبوب و لعوقات مذکور در باب سعال بکار برند و اما اغذیه ایشان وقت صعود نان بآب یا بماء العسل تر نموده و بیضه نیمبرشت و حریرهای رقیق
مرتب از آرد جو و نخود و باقلا بروغن بادام و شکر و عسل باشد و نقل مغز چلغوزه و بادام شیرین مناسب **و چون** وقت انفجار آید و نضج تمام گردد واجبست
که اعانت بر انفجار نمایند که ترک او برای مریض صعوبت ست و تدبیر کشادن ورم اینست که در حلق ایشان به لبنی دود کنند و دهان کشاده بران دارند
تا دود بگلو فرو رود و مطبوخ زوفای قوی که مذکور شد بنوشند و اعانت با ضمده قویه مذکوره نمایند و دادن مثرودیطوس و تریاق درین وقت نافع
اگر تپ گرم و مریض لاغر نباشد و ماهی شور خورانند و از ایارج فیقرا و شحم حنظل حب ساخته شب وقت خواب در دهن دارند تا آب او بتدریج در گلو رود و ایضا
حب قوقایا وقت خواب بخورانند و گاهی نفع میکند اینکه مریض را بر کرسی نشانند و کتفهای او بگیرند و کرسی را سخت بجنبانند و دادن خردل بماء العسل نافع ست
و حلتیت در شیر حل کرده دهند و نفع میکند دران خواب بر پهلوی صحیح چون اراده انفجار باشد و گاهی امر میکنند بقی بعد عشا چون اراده انفجار نمایند
و لیکن درین خطر ست جهت آنکه بسا ست که مورث انفجار عظیم بیک دفع میگردد و اکثر اختناق آرد و چون منفجر نگردد لابد ست از داغ پس نظر نمایند اگر ریم سفید
صاف خارج گردید نجات می یابد و الا فلا **و چون** مده انفجار یافت و سیلان نمود و دانست طبیب که مده کم یا معتدل گردید و ممکن ست که بنفث در چهل روز

خرء حمام یعنی سرگین کبوتر ۱۲

نسخه قرص منضج اورام

نسخه مطبوخ زوفا

پاک خواهد شد این هنگام واجبست که ادویهٔ جالیهٔ غسالهٔ منقیه در ابتدای ظهور نفث استعمال نمایند و آن مثل طبیخ زوفا با اصل السوس و بیخ سوسن بشربت
عسل و کرنب و طبیخ فراسیون بماء العسل ست و حریرهای مذکوره متخذه بآرد نخود و مانند آن از آردها و دران آرد کرسنه نیز داخل کنند و از ادویهٔ منقیهٔ نافعه درین وقت
لعوق کرسنه و لعوق عنصل ست و اما ادویهٔ مفرده که آن امهات این شان اند مثل آرد کرسنه و بیخ سوسن و زراوند طویل و مدحرج و فلفل سفید و سیاه و دار فلفل
و خردل و حرف و جاوشیر و قسط و سلیخه و سنبل ست و بساست که احتیاج میشود بآمیختن قدری از مخدرات اگر وجع بسیار باشد و از ادویهٔ شدید المنفعة
درین باب اسقوردیون ست و این ادویه از امهات ادویهٔ نافعه ست درین وقت که ازینها اشربه و ضمادات و تکمیدات باسفنج و خرقه تر نموده و ادهان سازند
و روغنی که درین داخل نمایند برای اخذ قوت اینها روغن سوسن و نرگس و بابونه و ناردین و غار باشد و خصوصاً نزد انحطاط و بساست که دران روغن بنفشه
بحسب حال و وقت داخل کرده میشود و اکثر درین ادهان داخل مینمایند مثل راتیانج و شحوم و بارزد و فقاح اذخر و زوفای رطب و حلبه و برگ غار و مقل و مانند آن از
ادویه که عمده فوائد آنها تغریه و الزاق و الحام مع تسخین اندکی برای تحلیل باشد و اگر تپ قوی باشد افراط در تسخین ننمایند تا قوت ضعیف نگردد بسبب سوء مزاج
و عاجز آید از نفث و باید که مبادرت نمایند بتدبیر اخراج قیح بعد انفجار در ایامیکه علیل دران خفت دریابد **و چون** دریابند که در سینه ماده بسیار ست که
در چهل روز و کمتر از ان تنقیه نیابد بلکه در سل اندازد پس لابد ست از داغ بآلهٔ باریک که سوراخ در صدر بآن کرده شود تا نشف مده و اخراج آن اندک اندک کنند
و بماء العسل بشویند و اعانت جذب او بسوی خارج نمایند و چون تنقیه یابد متوجه بالتحام آن گردند و لازم ست که هنگام داغ دریابند جهتی که دران مده است
از آواز قیح و غیر آن که در علامات مذکور شد و یا بنشتر بشگافند بنحویکه مده اخراج یابد و داغ ندهند و هر روز بمقدار اندک ریم بگیرند نه آنکه بیکدفعه اخراج بسیار یابد
که دران خوف غشی و موت ست بسبب کثرت استفراغ روح حیوانی و اگر بآلهٔ داغ که بصورت مبضع حاد باشد و آنرا در آتش سرخ کرده باشند داغ و شگاف
هر دو بعمل آرند مضایقه نیست و منفعت داغ و شگاف هر دو حاصل گردد و چون این صنع امر خطیر ست باید که مباشر او واقف بتشریح باشد تا اگر موضع مده
قریب از موقع داغ و شگاف باشد و خوف امر دیگر هم نباشد بران جسارت نماید و الا ترک سازد و در هنگام داغ یا شگاف لازم ست از حفظ قوت بخورانیدن
گوشت و غذای معتدل القوت نه بسیار لطیف نه غلیظ و التفات بسوی تپ ننمایند زیرا که تا مده باقی ست تپ زوال نیابد و چون اخراج یافت حمی انقلاع پذیرد
و هرگاه علیل بر نفث مده و یا بر آنکه علاج از داغ کرده شود قوت یابد لا محاله حمی زائل میگردد بسبب زوال سبب او و اکثر اتفاق میشود که قبل از نضج تام باسبابی
که در ذات الجنب مسطور شد ورم منفجر میگردد و از ان خون صرف یا مدهٔ خام بر می آید درین هنگام زود فصد کنند و بعلاج نفث الدم رجوع نمایند از استعمال
مشروبات و ضمادات نافعه و از مشترکات ضماد مرهم کرنب و ماء العسل بنسخهٔ اهرن و ضماد پرسیاوشان و زوفای خشک و انجره و زراوند مدحرج ست که با
عسل ضماد سازند و وجه اشتراک اینها آنست که میان انضاج و تحلیل و ترقیق و غسل و جلا و ادمال بوسیلهٔ جلا جامع اند **اقوال بعض حذاق**
حکیم علویخان نوشته اند که زنی سی و پنج ساله را وجع شدید در جانب راست سینه بهم رسیده با سرفهٔ خشک و تپ قوی و ضیق النفس و نبض او عظیم
منشاری بود و بمن رجوع آورد دریافتم که در پهلوی او ورم حار با خراج حادث شده فصد باسلیق نمودم و مطبوخ عناب سپستان گل بنفشه اصل السوس
پرسیاوشان جو مقشر کوفته با شربت بنفشه خورانیدم و در روز هفتم ورم او منفجر گردید و ریم بسیار در بول او اخراج یافت و تا هفدهم مده هر روز بمقدار
دو اوقیه با بول خارج میشد و من هر روز او را جالیات و ملطفات ضعیفه و مدرات بول مانند ماء الشعیر با عسل و شیرهٔ خیارین و شیرهٔ تخم خربزه و صمغ عربی
و کتیرا باندکی زوفای خشک میدادم و بعد هفدهم از ابتدای مرض اسهال مدی او را بهم رسید و تا هفت روز ماند لیکن بعد اسهال مده قاروره او صاف گردید
و نفث مده او زائل شد و من دران ایام باو ملطفات مده و منقیات آن با مزلقات میخورانیدم و یکروز در میان با مطبوخ زوفا بنسخهٔ ثابت بن قره فلوس خیارشنبر
محلول و روغن بادام شیرین میدادم پس صحت یافت باذن خدای عز و جل و گویند که علاج مدهٔ محتقنه در صدر بعلاج نفث المده نمایند باستعمال ملطفات
که در بحث آن مسطور شد و یا بهر تلطیف مده مطبوخ انجیر پنج عدد زوفای خشک اصل السوس پرسیاوشان هر یک هفت ماشه مویز منقی یکتوله سپستان
چهل عدد جوشانیده صاف نموده کتیرا سه ماشه روغن بادام یکتوله و شکر طبرزد سه توله اضافه نموده بنوشند و چون ماده تلطیف پذیرد پس جهت اخراج آن

در عسر النفس گفته شد بعمل آرند و بنگرند اگر ریم براه بول برآید ادویهٔ مدره و مقوی کلیه و مثانه استعمال نمایند و اگر با براز بیرون آید بمسهلات پردازند که ادویهٔ
مقوی امعا در آن باشد و اگر از هر دو راه برآید و این نادر بود پس گاهی با درار و گاهی با اسهال کوشند و یا چیزهائی دهند که در آن هر دو صفت موجود باشد
و این علت عسر البرء است الا ماشاء الله کذا فی اسرار الاطباء و صاحب یاقوت احمر گوید که علاج احتباس مده در صدر ادرار و اسهال است و از ادویهٔ جیده
اینست که زراوند اصل السوس فلفل هر واحد یکدرم حلبه انیسون گل سرخ هر واحد دو درم کوفته بیخته قرص ساخته یکدرم بطبیخ بیخ بادیان و کرفس بدهند
و بعضی گفته اند شخصی که در سینهٔ او ریم باشد باید که اجتناب نماید از خوردن کاهو و نیاشامد شیرهٔ تخم آنرا بجهت آنکه کاهو اختناق می آرد و اگر اتفاق
تناول آن افتد باید که بماء العسل قی کنند و بعد از آن طبیخ زوفا و مانند آن آنچه باعث سهولت اخراج نفث و جلا گردد بیاشامد و گویند که هرگاه اورام
نواحی صدر ریم کند و عقب آن خفت او ننماید مریض عنقریب هلاک گردد و ایضاً اگر ورم ریم کند و بذات الریه انجامد و قوت ضعیف بود و علامت ردی
ظاهر شود زود هلاک گردد جرجانی گوید که متقدمین تدابیر منضجه و مفتحه از ماء العسل و شربت زوفا و اضمده و لعوقات و معاجین کبار مثل اثاناسیا
و تریاق کبیر و مثرودیطوس بعد از هفت روز استعمال نموده اند و بوعلی سینا گفته که این طریق نیکوست لیکن طبیب حاذق را سلوک او شاید چه اگر
حالی نو پیدا گردد تدارک او تواند کرد اما طبیبی که حاذق نباشد او را سلوک این طریق نشاید مگر با احتیاط تمام تا حرارت و آماس زیاده نشود و علت مضاعف
نگردد و هرگاه ورم بگشاید و ریم آمدن گیرد و بیمار در خویشتن خفتی یابد جهد باید کرد تا ریم برآید و سینه پاک گردد و تدبیر او همانست که در علاج سرفه و ربو بلغمی
گذشت و هم او گوید که چون ورم بگشاید حریرها از آرد باقلا و کرسنه و نخود و خندروس سازند و با عسل بدهند و ماء العسل درین وقت موافق است سینه را
پاک کند و لعوق کرنب که مغز پنبه دانه در آن سرشته باشند جالی قوی است و لعوق اسقیل با شیر خر نافع و گاهی با این لعوقات چیزی مخدر چون پوست خشخاش
و بزر البنج برای منع سعال می افزایند و ایضاً حکیم ممدوح امتلای فضای صدر از قیح را ذات الصدر نامیده و گفته که بعد تدابیر مذکوره اگر بینند که ریم با درار
دفع خواهد شد ادویهٔ مدره خورانند و اگر دانند که با اسهال دفع خواهد شد داروهای مسهل دهند تا زودتر دفع شود و ادویهٔ مدر و مسهل هر دو موافق مزاج و عمر
و فصل و سال باید داد ابوسهل گوید که گاهی محتقن میشود مده در صدر یا از ورم ریه که بسوی فضای صدر منفجر گردد و یا از خراج که در بعض عضل
صدر مثل حجاب یا عضلات که تحت اضلاع است خارج شود و معالجه مینمایند بدانچه منضج و ملطف است و این چنانست که ضماد نمایند بآرد جو که با آن
قدری از انجیر مطبوخ و اندکی از علک البطم و سرگین کبوتر و نطرون و خطمی مخلوط کرده باشند و گرم کرده بر عضو نهند و بالای آن تکمید با سفنج نمایند تا حفظ
گرمی ضماد نماید و اگر نضج نیابد ماء الشعیر با اندک عسل یا حریرهٔ متخذ از آب انجیر و آرد جو بیاشامند و اگر قوت مریض قوی باشد و تپ نبود یا حمی ضعیف باشد
طبیخ زوفا و حاشا و فراسیون و انجیر و عسل بنوشند و ایضاً بزوفا و حاشا و لبنی تبخیر نمایند و دهن بر بخار او بگشایند و نه قی استعمال نمایند و نه مسهل و هرگاه
نفث شروع کند اعانت آن نمایند بآشامیدن طبیخ زوفا بعسل یا طبیخ فراسیون و بیخ سوسن بماء العسل و احسای متخذ از آب سبوس و فانیذ و روغن بادام
و یا از آرد جو و عسل بخورند و اگر نفث دشوار گردد ماء العسل بیاشامند و قدری اصل السوس و اندکی نشاسته در آن آمیخته دائم بلیسند و کنجد بکوبند و در آن رب السوس
و فانیذ آمیخته استعمال نمایند و یا حب کرسنه را مقشر کرده ساییده بروغن بادام و شیر تازه حریره بسازند و قدری شهد یا فانیذ داخل کرده بخورند و این لعوق استعمال
کنند بگیرند حب الصنوبر کبار و صغار و بادام شیرین و تلخ و بزر کتان و اندک بریان نمایند و نشاسته و آرد کرسنه اجزا مساوی عنصل مشوی نصف جزو فلفل نصف جزو
کوفته بیخته در عسل مقوم بیامیزند و قبل از طعام و بعد او استعمال نمایند و سینه را بخطمی و اصل السوس و کنجد ضماد کنند و چون مرض بانحطاط آید باید که قیروطی موم مصفی
و روغن حب الغار استعمال کنند و نافع ترین اشیا در تنقیهٔ مواد محتبسه در صدر معجون مثرودیطوس و افضل ازین تریاق الافاعی است اگر بدن لاغر نباشد و مقدار تنقیهٔ
بدن بنفث ازین مادهٔ صدر چهل روز است و اگر از آن تجاوز کند و پاک نگردد در اکثر احوال امر مؤول بسل میگردد

تقلص حجاب

عبارتست از کشیدن حجاب مستبطن اضلاع و صدر یعنی غشای آن بسوی بالا بحدیکه حال انسان چنان گردد که گویا منتصب است و نتواند که خم شود و جمع نماید شانه

خود را و این علت غریبه است که احدی از اطبای متقدمین غیر ارجیجانس ذکر نکرده و از و بعض حرانیین و صفوان بن قیس اندلسی از یونانی بعربی نقل نموده و تقلص بجهت
فرط حرارت و فنای رطوبت است و انجذاب او بسوی بالا بجهت بودن اصل و منبت آن از فوق است و اوتار و اعصاب و حجب همه بسوی اصل خود متقلص میشوند و بسا
که درین مرض مختل گردد عقل بجهت مشارکت این غشا و اتصال این بحجاب معترض که دیافرغما نامند و مشارکت آن بحجاب دماغ و بیشتر زائل میگردد عقل دفعةً و اگر این
مدتی همچنان باقی ماند و بزودی منحل نگردد مهلک است و از خواص علامت این علت آنست که مریض نمی تواند که زبان را از دهان برآورد و قاروره او حاد میباشد
بالجمله سبب و علامت و علاج این مرض همانست که بتبع سید جرجانی در تقلص النفس مسطور شد و اینجا علاجش حسب بیان طبری و حکیم علوی خان مرقوم میگردد
علاج تنقیه بدن بدوا و فصد نمایند اگر احتیاج او باشد و مانعی نبود و ماء الشعیر لازم گیرند و اگر تپ شدید نباشد پاچه بزغاله با جو مقشر کوفته بآب شیرین در تنور
بپزند تا مهرا گردد و مرقه آن بنوشند و کشک آن بخورند و تمریخ صدر نمایند اگر التهاب شدید نباشد بقیروطی متخذ از موم و روغن بنفشه که تسقیه آن بآب جراده کدو
و لعاب بزرقطونا و آب عصی الراعی و آب هندوانه و اگر التهاب و تپ شدید باشد قیروطی که دران روغن باشد استعمال ننمایند بلکه اقتصار کنند بر پارچه در آبهای مذکوره
تر کرده و اگر بآن صداع نباشد و نه گرمی در سر بروغن بنفشه و روغن کدو و روغن طلع و روغن بید خوشبو و شیاف ابیض محلول در شیر دختران سعوط نمایند و چون طبیعت او
معتقل و محتبس باشد یا لهیب در اسافل دریابد این حقنه بعمل آرند بگیرند جو مقشر کوفته یک کف کبیر برگ عصی الراعی یک دسته بزرگ برگ خبازی یک دسته سپستان یک کف
و همه را در آب بجوشانند تا مهرا گردد و مثل حریره شود پس صاف نموده یکصد درم آنرا بگیرند و در هاون انداخته با سفیدی سه بیضه و پانزده درم روغن بنفشه حل سازند
حتی که مختلط گردد بدان حقنه نمایند همچنان سرد بدون آنکه گرم کنند و تمریخ صدر و فقار تمام و گردن نمایند و از جماع و ریاضت و رفتار در آفتاب منع کنند و آبزن بآب
نیمگرم نمایند اگر تپ شدید نباشد و نه انحلال طبیعت که بسیار نیکوست مگر آنکه قوت ضعیف باشد و حکیم معتمد الملوک می نویسند که مرد جوان را وجع شدید در پهلوی
راست تا بجانب شانه و چنبر گردن بهم رسید و نبض او ممتلی عظیم و معتاد بفصد و از مدت مدید فصد نکرده بود او را امر بفصد و اخراج خون بقدر دو ثلث رطل نمودم
درد او قدری تسکین یافت بحدیکه توانست نشست و با یاران خود از آخر روز تا ربع شب صحبت داشت و نماز مغرب و عشا ایستاده ادا نمود و بعد از گذشتن ربع شب
غشی عظیم بران واقع شد و تا نیم شب امتداد نمود بعده بافاقه آمد و وجع شدید در پهلو از ابتدای عظام قص و فقرات محاذی آن تا چنبر گردن احساس نمود بحدیکه
نتوانست که بر پهلو بخوابد و بر پشت افتاده بود و سردی بسیار در اطراف و تپ و اضطراب و خفقان قلب و او را غشی در روزی چند مرتبه طاری میگشت و من متوجه
کتب قوم گردیدم مذکور این ندیدم مگر در کتاب ارجیجانس و گمان نمودم که او را علت تقلص بعضی اغشیه صدر و تمدید آن بسبب حرارت حادث گشته و خورانیدم
او را اول لعاب بهدانه با شیره مغز تخم کدو و شربت نیلوفر و گلاب و عرق بید مشک و بر معده او ثقل نمود و وجع او زیاده گردید روز دیگر عرق نیلوفر و بید مشک
و عرق کاسنی با شربت نیلوفر باو دادم و بآبیکه دران عناب و اسفاناخ و کدو جوشانیده صاف کرده مطیب بروغن بادام نموده باشند تغذیه نمودم و بر سینه
و میان هر دو کتف خرقه بآب حشایش بارد رطب و شیاف مامیثا و حضض و صندلین و گل ارمنی باندکی کافور و قدری فاوانیا تر نموده ضماد کنانیدم
و هفده درم فلوس خیارشنبر در آب کاسنی مروق و آب عنب الثعلب مروق هر دو بمقدار دو ثلث رطل حل کرده و یکمثقال روغن بادام داخل نموده خورانیدم
و بعد از یازدهم قرص طباشیر کافوری بآبهای مذکوره دادم و بر سینه و فقرات ضماد مذکور باندکی روغن بنفشه و روغن نیلوفر و روغن تخم کدو ضماد نمودم و در روز
چهاردهم بحران واقع شد و ادرار بول بسیار در روز و شب از بست مرتبه زیاده نمود و در روز هفدهم نیز که روز بحران بود ادرار بسیار نمود و من میاه مذکوره را باو
میخورانیدم و بعد از هفدهم آب نقوع فواکه با خیارشنبر و شیرخشت و گلقند و یکمثقال روغن بنفشه بادام خورانیدم و مرض او زائل گردید و شفا یافت باذن الله تعالی
و دانستم که آنچه ارجیجانس نوشته درست است و تشخیص من بحمد الله تعالی و توفیقه مطابق بقوانین کلیه آمد

جمود الصدر

که آنرا برد الصدر نیز نامند مرضیست که عضلات صدر و حجب و ریه سرد و متکاثف و منقبض گردد و در آنها نوعی از تمدد بهم رسد و بدان سبب مجرای طبیعی
منبسط و منقبض نتوانند شد و نفس بآن تنگ و کشیده گردد و صاحب او مضطر شود بآنکه راست بنشیند و سینه و گردن خود را بسوی بالا بکشد و نتواند

که سینه را بپیش خم کنند نزد ارباب تجربه گفت و حالتی شبیه بشرق و غصه بهم رسد و بسیاست که این مرض دفعةً هلاک میگرداند بسبب رسیدن سردی به ریه قلب و جمود
حار غریزی فیها بجهت عدم تنفس و احتراق روح و فنای آن و گاه رگی از رگهای سینه بآن شگافته میگردد و نفث الدم حادث میشود و تسبب این مرض رسیدن
سرد بهیئت بسینه از مصادفت هوای سرد یا وقوع برف و باران یا نوشیدن آب بسیار سرد یا نشستن و غوطه زدن و رانج گاهی این مرض از خوردن افیون ابیرنج
و یا رسیدن دخان اسرب و زیبق در وقت گداز و حل آن بهم میرسد و علامتش جمود سبب با تقدم آن و انجماد و سردی سینه بهیئت و انتصاب نفس و صغر آن و
نبض و سفیدی و غلظ بول و برد اطراف و باشد که غشی پدید آید علاج بهر گرمی سینه اشربه و معاجین و ادهان و اضمده حاره استعمال نمایند مثلا ماء العسل با
وقر نفل و لسباسه و هیند و طبیخ دارچینی و قاقله و جدوار و عود و امثال آن و تناول مثرودیطوس و تریاق نیز کثیر النفع ست و معجون فلاسفه یکتوله همراه عرق عنبر
نه توله دهند و یا جند بیدستر سه ماشه در عسل یکتوله و یا جوزبوا و لسباسه هر یک دو ماشه در جوارش جالینوس یکتوله آمیخته و غذا شوربای مرغ با نان دهند و غوص
آب ماء العسل نوشانند و مدام جوزبوا در دهن دارند و اگر قوت مساعدت کند تنقیه بدن با یارجات کبار کنند و در روغن قسط و سوسن جند بیدستر سه ماشه حل کرده
بر سینه بمالند و کذا روغن بابونه و نفط بمالند و بنان گرم و جاورس و پارچه گرم کرده تکمید نمایند و یا بابونه اکلیل الملک عنب الثعلب بادیان رومی جوزبوا هر یک
سه توله برگ شبت و تخم کشت و افتیمون هندی هر یک نه توله جوش کرده در مثانه گاو انداخته تکمید سازند و سداب و صعتر و پودینه و حلتیت و افسنتین قسط و
تلخ و جند بیدستر کوفته بیخته با عسل و روغن گردگان آمیخته بر سینه ضماد نمایند و قدری حلتیت در شراب کهنه یا ماء العسل یا عرقیات گرم حل کرده جرعه جرعه
نوشیدن و با آب گرم یا آب طبیخ حشائش گرم تکمید کردن بغایت مفید ست و تمریخ سینه بروغن بلسان بدین نحو که اول سینه را بهلاست از دست بمالند
پس بران آب گرم بریزند و بپارچه پاک نموده روغن بلسان بمالند نفع بین مینماید و اکثر همان وقت مرض زائل میگردد و از رسیدن سردی محافظت نمایند
و چون اندک تنفس نماید بابونه اکلیل الملک حلبه تخم کرفس انیسون مصطکی سنبل الطیب مساوی یا بحسب اقتضای رای طبیب کوفته بیخته در روغن خلوق
یعنی زعفران در روغن بان حل کرده بر سینه ضماد نمایند و گاه وقت احتیاج ماده بنضج محتاج بنفث رطوبات کثیر میگردد و چون بقیه مرض باقی ماند و انحلال نیابد
بحفظ بمادهٔ که در علاج ربو بلغمی در قول طبری مذکور شد حقنه نمایند و اگر ازین مرض نفث الدم بهم رسد معالجه او بعلاج نفث الدم حادث از سردی نمایند و باید که
در علاج این مرض مهلت روا ندارند که گاهی دفعةً هلاک میکند کما ذکروا ههنا فاختتم الکلام فی امراض الصدر و الریة بحسن توفیق رب البریة

امراض قلب

یعنی دل و آن نوزده مرض ست یعنی سوء مزاج و وجع القلب و خفقان و غشی و سقوط قوت دفعةً و ورم قلب و اذی القلب و ورم غشای قلب و امتلای غلاف قلب و الخفقان و خفة
القلب و انتشار قلب و قذف قلب و اختلاط الرطوبة و علت خانیه و بذر القلب و تنفس قلب و انقلاع غذا و انقلاب حالتی که از غضب بهم رسد و دل رئیس مطلق و اشرف اعضای بدن و اول
منبع و معدن روحی ست که آن ملاک انتظام امور بدنی ست و مبدأ حیات و روح حیوانیست و اولای عضویست که نفس ناطقه بدان تعلق میگیرد بلکه تعلق او
به سائر اعضا بواسطهٔ تعلق او بقلب ست و بقول صاحب حاوی ریاست قلب اجل و اشرف از ریاست سائر اعضای رئیسه ست بجهت آنکه قوام جمیع بدن
و اعتدال آن باعتدال روح حیوانیست که حامل آن قوت حیوانیه و حرارت غریزیه بود و قلب معدن آنهاست و قوت حیوانیه مدد جمیع قوای بدنیه از قوای
نفسانیه و قوای طبیعیه ست و آن اول قوتی ست که حادث میگردد در روح هرگاه پیدا میشود روح از لطافت امشاج و ارسطاطالیس گفته قلب اول
عضویست که در بدن بحرکت می آید در حین تعلق حیات و آخر عضویست که از حرکت باز می ماند هنگام وفات و بدانند که نفس حیوانی را دو قوت ست یکی قوت فاعله
که فعل آن انبساط و انقباض ست و دوم قوت منفعله نزد غضب و فرح و خوف و غم و خجل و این انفعالات عارض میگردد بروح قلبی را و قلب متحمل نمیگردد آفتی را
که تحمل آن سائر اعضای دیگر میکنند و دران مرض ممکن نمیشود بحدیکه گویند ورم قلب انضاج نمی یابد اصلا و این بسبب شرافت و جلالت ریاست اوست
و قلت احتمال آن آفت را بسبب بودنش محل حیات و بیان آنکه او معدن حرارت غریزیست اینست که اگر قلب حیوان بشگافند و دست دران داخل نمایند
صبر بران نتوان کرد بسبب شدت حرارت او و هرگاه امر چنین باشد سزاوارست که کل عنایت مصروف باشد بمحافظت اعتدال مزاج قلب و حفظ آن از سوء مزاج

و غیر آن و حیوانی که قلب او بزرگ باشد و با وجود آن جبان و خائف بود مثل خرگوش و ایل سببش آنست که حرارت قلب او کم است که تنور و رعد امری بهان دهشی بزرگ بعضی
فضای قلب او منتشر میگردد و قلب را خوب گرم نمیگرداند و برای طلب مقاومت بخارج منبسط نمیگردد و حیوانی که قلب او کوچک بود و سعد اکسا جری و شجاع باشد سبب
آنست که حرارت در قلب او بسیار است و بدانجهت باعث انبساط روح و سرور او و برای مقاومت و قهر و غلبه میگردد و ایضا این حرارت در مکان کوچک متحصن است
و بدان سبب مشتد و قوی و اجتماع میگردد و بسبب انبساط روح و سرور زاید میشود و لیکن اکثر حیوانات که جری باشند قلب آنها بزرگ و روح نیز بسیار میباشد و قلب متحمل خود
متحمل الم و ورم و جراحت نمیگردد بلکه مصاحب آنها موت میباشد و لهذا حیوانی که ذبح کنند نمی یابند در قلب او آن آفاتی که در سائر اعضای او یافته میشود و گاهی در قلب
بعض حیوانات کبیر الجثه خصوصا شتر گاو استخوان شبیه بغضروف یافته میشود و استخوان بزرگتر و زیاده در صلابت در قلب فیل می یابند و گاهی دل بعض بزغالگان
و خروسان دو سر یافته اند و خطا کرده کسی که قلب را عضله گمان نموده و هر چند قلب مشابه ترین با عضلات است لیکن حرکت قلب غیر ارادی است و حرکت عضله
ارادی و شیخ داود در تذکرة العجائب نوشته که گاه بندرت در بعض حیوانات قلب در جانب راست و کبد در جانب چپ یافته میشود و از نشان قوت حیات قلب است
که چون از حیوان جدا کنند تا زمانی حرکت میکند و بدانند که امراض عارض بقلب بعضی ازان آنست که عام بسائر بدن باشد مثل حمیات بجهت آنکه حمی اول قلب را
عارض میشود بجرم او یا برطوبت او یا بارواح او و بعد ازان در سائر بدن منتشر میگردد و این را در امراض قلب شمار نمیکنند زیرا که آفات و اعراض در قلب را عارض میشود
و لهذا شیخ و غیره آنرا از امراض قلب ذکر نکرده اند و بعضی از امراض قلب آنست که عام بسائر بدن نباشد بلکه آفات کل یا اکثر او قلب را تنها عارض گردد و هر چند که ظهور
آفات در بدن مثلا ضعف و کسل و نحافت لازم آن باشد لیکن میباشد ظهور این اعراض تابع آنچه در اعضای دیگر حادث میشود چنانچه در حمیات که اشتعال عارض
باعضای محموم تابع شدت تسخن قلب میباشد و لهذا گاه اشتعال اعضای ظاهره اندک با شدت تسخن قلب باشد چنانچه در حمیات وبائیه بهم رسد و گاهی لیکن این
باشد چنانچه در غب بهم رسد چون قوت قوی باشد و امراض عارض بقلب خاصة بعضی ازان سوء مزاج است هرگاه حدت حمی نباشد و این با نوع خود حدت
حمی نبود مثل سوء مزاج بارد و یا بسبب تحور از احداث او بود مثل حار که بسیار ضعیفه باشد و یا بسبب فقدان انتشار آن و وسائط
اعضا باشد چنانچه عارض شود و بدان از شدت فساد جوهر او آنکه اشتعال قلب بسیار شدت کند و فی الحال قوت ساقط شاید و بیرد قطع حار غریزی قریب
قلب ممکن نباشد و اعضای دیگر سالم باشد با وجود شدت فساد حال قلب و لهذا اکثر مردمان دفعةً هلاک میگردند با وصف عدم ظهور آفت در
اعضای ظاهر ایشان بلکه بسا است که زمانه مهلت نمیدهد تا آنکه ضرر در نفس و نبض ظاهر گردد تا اینجا قول خجندی بود و ابو سهل گوید که از امراض قلب بعضی آنست
که علاج او ممکن نیست بجهت آنکه بسرعت هلاک مینماید مثل احتراق و اورام و فساد مزاج قوی و بعضی آنست که ممکن است علاج او مثل تغیر مزاج بتغیر اندک و خفقان
و غشی و ضعف غیر مستحکم و صاحب کامل جامع می نویسد که امراض حادث در قلب بعضی ازان آنست که مخصوص بقلب اند و اول آنست که قلب را وجع
و خفقان عارض گردد و بعضی ازان آنست که بمشارکت عضو دیگر عارض شود و آن غشی است و وجع قلب یا از سوء مزاج و یا از مرض آلی و یا از تفرق الاتصال
باشد و سوء مزاج یا حار یا بارد یا رطب یا یابس یا مرکب بود و ردی ترین اصناف سوء مزاج عارض بقلب سوء مزاج یابس و حار یابس است زیرا که ازین دق
بسرعت عارض میگردد و بعد ازان سوء مزاج مختلف است که ازان غشی عارض شود و مرض آلی یا از ورم دموی یا صفراوی عارض قلب یا غلاف محیط او باشد
و کسی را که این عارض میگردد تا دیر زنده نمی ماند و بسرعت هلاک میگردد و اما تفرق الاتصال مثل جراحت نافذه از صدر بسوی قلب است و هرگاه طعنه بیکی از دو
تجویف او برسد و لا سیما بتجویف ایسر انسان در ساعت بمیرد و اگر بتجویف ایمن برسد بعد اندک مدت هلاک گردد و کذلک از جمیع اسباب محدثه وجع قلب انسان
زنده نمی ماند مگر بمقدار قوت آفت و ضعف آن و بقول جرجانی امراض و آفات که دل را عارض گردد چهار نوع است یکی انواع سوء مزاج ساده و با ماده مفرد
و مرکب دوم انواع اورام سوم تفرق الاتصال چهارم امراضی که بمشارکت دیگر اعضا افتد و ایلاقی بجای نوع چهارم سدد و پنجم نقصان روح بیان کرده و گفته
که این همه بالشرکت باشد یا بلا شرکت و بقول شیخ و غیره گاه عارض میشوند در خاص قلب همه اقسام امراض مثل انواع سوء مزاجات و امراض ترکیب و تفرق
الاتصال و اورام و گاه امراض بشرکت بالجمله سوء مزاج یا ساذج باشد یا مادی یا مفرد یا مرکب و چون سوء مزاج در قلب مستحکم گردد علاج نپذیرد و چون غیر مستحکم باشد

علاج او سهل نباشد و صاحب ترویح گوید که سوء المزاج عارض قلب اگر مؤدی بخفقان و غشی گردد بدانند که مستحکم گردید و طبری گفته که اگر سوء مزاج قلب حار باشد
و طول کند مؤدی بحمی افطیفس و سل و ذوبان گردد و در سوء مزاج مادی مادهٔ آن یا در جرم قلب و یا در عروق او و یا در غلاف او و یا در میان جرم و غلاف او باشد و درین
موضع یعنی در میان دل و میان غلاف رطوبت بیشتر میباشد یا مادهٔ ریحی و ظاهر است که رطوبت چون کثرت پذیرد غلاف دل را ممتلی کند و دل را بفشارد و از
حرکت انبساط باز دارد و روح را خفه کند و بکشد و منجملهٔ امراض ترکیب گاه در عروق قلب سدهٔ ضار بافعال قلب عارض میشود و سده از خروج هوای دخانی و دخول
هوای تازه مانعی می آید و روح را محتقن میسازد و هلاک میکند و گاهی بعض امراض وضع نیز افتد مثل آنکه از احتقان رطوبت میان جرم و غلاف او عارض گردد بنا بر مزاحمت
مانع از انبساط او و هلاک گرداند **و تفرق اتصال** که در جرم آن یا در غلاف آن افتد هر دو قاتل است و تفرق اتصال سه نوع است یکی تفرق اتصال که از لوازم
ورم است دوم آنکه از لوازم قرحه و بثره است سوم آنکه از جراحت افتد و ورم جوهر دل حار میباشد یا بارد و حار فی الحال قاتل است و حدوث ورم بارد صلب و رخو
در قلب نادر بود بل اکثر آن در غلاف قلب افتد و اگر اتفاق حدوث آن در قلب گردد مثل ورم حار دفعة هلاک نکند بلکه ممکن است که اندک ایام مهلت دهد لیکن با وجود
این قاتل است و بسا است که ورم صلب عارض در غلاف از خلط غلیظ و یا غیر صلب عارض از خلط رقیق مائی مدتی مهلت دهد مثل حال ورمی که در غلاف قلب
خروس و میمون بود و مدتی زنده ماندند و جالینوس حکایت آن کرده که مرا خروسی بود و هر روز لاغر میشد او را بکشتم در غلاف قلب او ورم صلب یافتم مثل دانهٔ عدس
دانستم که لاغری و بدحالی او از آن ورم بود و هم او گفته که در خانهٔ ام میمون بود و حال او بغیر مرض ظاهر بدن و باطن اعضای او بدتر و روز بروز لاغر میشد بحدیکه هلاک گردید
و هرگاه آنرا شگافته تفحص حال اعضای باطنی آن نمودم بعد تجسس بسیار معلوم شد که در غلاف قلب او ورم صلب بود و این سبب مرض و موت او گردید و چون نفس قلب
تحمل ورم نمیکند پس چگونه احتمال جمع و تقیح خواهد کرد و کذلک دل از بثره و قرحه هیچ احتمال نکند و هرگاه بر گوهر دل قرحهٔ محتمله حادث از بثور عارض گردد از بینی خون سیاه
برآید و بیمار هلاک شود و اما جراحت را قلب بعید تر در احتمال از ورم است و چون جرم او را عارض شود و بسوی بطون نافذ گردد فی الحال بکشد و اگر نافذ نگردد بسا است که
تا روز دوم در قتل تاخیر کند و روز دوم هلاک نماید **و اما** امراضی که بمشارکت اعضای دیگر افتد گاه عارض میشود قلب را بمشارکت غلاف او و مشارکت دماغ و حجاب
و ریه و رحم و معده و کبد و امعا و سائر احشا و خصوصاً فم معده و گاهی بمشارکت اعضای عام بدن چنانچه در حمیات محرقه و غیره هنگام نوبت و بحران آنها خفقان
و غشی پدید آید و مشارکت قلب با عضای دیگر گاهی بسبب انقطاع غذا یا تنفس از قلب و گاهی بسبب تادیهٔ خلط از عضو مشارک بسوی قلب و گاهی بسبب مشارکت
در اذیت بر سبیل مجاورت و گاهی بسبب انتقال ماده و گاهی بسبب مشارکت در وجع با عضای مولمه باشد پس آنچه بمشارکت غلاف افتد چنان باشد که ورم حار
یا بارد در غلاف محیط بقلب افتد و اذیت او بقلب رسد و مشارکتی که میان قلب و غلاف او واقع شود واجب نیست که بهلاکت رساند اگرچه ورم باشد مگر ورم حار
که آن قاتل است و آنچه بمشارکت دماغ افتد چنان بود که دماغ ضعیف گردد و ضعف او موجب ضعف عصب متصل بعضلات صدر که آلات تنفس اند گردد و بدان سبب
عضلات متنفسه از تنفس ضعیف شوند و تنفس از حال طبیعی بگردد و نسیم تازه چندانکه باید بدل نرسد و هوای دودناک از دل بیرون نشود و بدین سبب سوء مزاج
دل و خفقان و غشی پیدا گردد و آنچه بمشارکت جگر افتد پنج گونه است یکی آنکه جگر ضعیف گردد و بدان سبب خون جید و آنقدر که غذای اعضا را کفایت نماید در آن
تولد نکند و بمقداریکه غذای دل را باید بدل نرسد و ضعف در آن پدید آید دوم آنکه حرارت در جگر افتد و از آن خون سوداوی پیدا گردد و برای غذای دماغ و دل خون
سوداوی آید و بدان سبب غموم و افکار ردیه و خفقان تولد کند سوم آنکه در جگر برودت حاصل شود و بدان جهت خون بلغمی در آن متولد گردد و بقلب و غیر آن رسد و کسل
و بلادت و عدم نشاط پیدا شود چهارم آنکه جگر خون گرم یا سرد بدل فرستد و از آن سوء مزاج قلب حادث گردد پنجم آنکه در جگر ورم حار یا بارد افتد و بسبب اتصال اغشیه
جمیع احشا بیکدیگر ضرر بغشای دل برسد و آنچه بمشارکت معده افتد سه گونه است یکی آنکه در فم معده خلطی ردی بود و بسبب مجاورت ضرر آن بقلب رسد و خفقان
و غشی آرد دوم آنکه بسبب حرکت خلط ردی و خروج او بقی از معده خفقان و غشی پدید آید سوم آنکه در معده درد خیزد و بسبب قرب ضرر او بدل رسد و در اکثر بکشد
و آنچه بمشارکت حجاب و ریه و غیر آن افتد چنان باشد که مادهٔ ذات الجنب یا ذات الریه یا خناق بجانب قلب انتقال کند و خفقان و غشی آرد و باشد که روح را
مختنق سازد و هلاک کند و آنچه بمشارکت امعا افتد چنان باشد که در آن حب القرع و کرم دراز و ابخرهٔ موذیهٔ آنها بدل و دماغ برآید و خفقان

وضعف پیدا کند و آنچه بشرکت رحم افتد چنان باشد که بمشارکتی که رحم را با دماغ ست ابخرهٔ ردیه از رحم بدماغ صعود نماید و افکار ردیه و وسواس
آرد و از دماغ بطریق شرایین بسوی قلب نزول نماید و خفقان و غشی آرد فائده از هر عضو شرکی که بخار صعود می نماید اول بدماغ
می آید و از دماغ بطریق شرایین بدل رجوع می کند ازین جاست که نخست اثر فساد بخار که مخصوص بمادهٔ آن باشد در دماغ محسوس
میگردد پس در قلب آفت ظاهر میشود مگر آنجا که دماغ بغایت قوی باشد و از اثر آن منفعل نگردد می تواند که هر چند بخار بدماغ برآید در آن
تغیری پدید نیاید و بدل فرود آید و خفقان و غشی آرد و طبری گوید که قلب مشارک میشود با عضای مولمه بشش سبب یا مشارکت از طریق غلاف یا از طریق
عصب یا از طریق رباط یا از طریق شرایین یا اورده یا بحسب وضع و هر عضوی که در میان قلب و میان او کدامی ازین اسباب سته نباشد دل مشارک او نبود و نه
متالم بالم او گردد اما مشارکت بحسب غشا مثل مشارکت میان او و میان معالیق باشد و اما مشارکت بحسب اعصاب مثل مشارکت میان او و میان دماغ ست
و اما مشارکت بحسب رباطات مثل مشارکتی ست که میان او و میان رباطات معده ست و اما مشارکت در شرایین مثل مشارکت میان قلب و رحم و میان قلب
و قضیب ست و اما مشارکت در اورده مثل مشارکتی ست که میان او و میان کبد ست و اما مشارکت بحسب وضع مثل مشارکتی ست که میان او و میان فم معده
و مشارکتی که میان او و میان دستها و پایها ست بجهت بودن دستها و پایها محاذی قلب و بجهت قرب فم معده از قلب بود پس هر عضو ازین اعضا که متالم
گردد حسب شرف او و اختصاص او بقلب الم قلب بآن باشد و معالجهٔ هر عضو معلوم گردد چون مرض مشخص شود وجوه ثمانیه شیخ میفرماید وجوهی که از آن
استدلال بر احوال قلب توان کرد هشت چیز ست یعنی نبض و نفس و خلقت صدر و موی که بر سینه روید و ملمس بدن و آنچه در بدن عارض گردد و اخلاق
و قوت بدن و ضعف آن و اوهام اما نبض پس سرعت و عظم و تواتر او بر حرارت قلب دلیل باشد و اضداد آن بر برودت و لین نبض بر رطوبت و صلابت
آن بر یبوست و قوت نبض و استوا و انتظام اختلاف او نشان صحت قلب باشد و اضداد آن نشان مرض او ست و نفس عظیم و سریع و متواتر و حار
بر حرارت قلب دلالت کند و اضداد آن بر برودت او و فراخی سینه و پهنای آن اگر بسبب بزرگی سر نباشد بلکه سر کوچک یا متوسط بود و قوت نبض دلالت
بر حرارت دل کند و ضد آن اگر صغر راس سبب او نباشد دال بر برودت او باشد و موی بسیار بر سینه و خصوصا جعد آن دلیل بر حرارت دل باشد و صفای
سینه و قلت شعر آن دلالت بر برودت یا یبوست او نماید اگر کثرت رطوبت مزاج بدن و عادت هوا و بلد و سن مانع آن نباشد و حرارت تمام بدن بر گرمی
قلب دلالت کند اگر برودت طحال و کبد مقاومت او ننمایند و برودت بدن بر سردی دل دلیل باشد اگر جگر مقاوم او نبود و لین بدن بر رطوبت قلب اگر
کبد مقاومت نکند و صلابت او بر یبس قلب اگر مقاوم او کبد نباشد و حمیات عفنه با صحت جگر دلیل حرارت و رطوبت دل ست و اما از طریق اخلاق
پس غضب خلاف عادت و جرأت و اقدام و خفت حرکات دلیل حرارت قلب بود و اضداد او اگر مستفاد از اوهام و عادات نباشد بر برودت او دلالت
کند و اما قوت بدن دلالت بر قوت قلب نماید و ضعف آن با عدم آفت در دماغ و اعصاب دلیل ضعف قلب بود و ضعف دل بر سوء مزاج او و قوت او
بر اعتدال مزاج طبیعی او که عبارت از کثرت حرارت غریزی در آن و روح حیوانی غیر ملتهب متدخن بل نورانی صافی ست دلالت کند و اما مزاج عرضی او از
حرارت یعنی سوء مزاج حار عارض مفرط او بر آن شدت التهاب و ضجر نفس دلالت نماید و بسا ست که مؤدی بآفت در نفس گردد و اما اوهام که مائل بفرح و حسن رجا
باشند دلیل قوت و اعتدال قلب بود و آنچه مائل بایحاش و ایذا باشد دلالت کند بر حرارت وی و آنچه مائل بسوی خوف و غم بود بر برودت و یبوست او
و احوال که در نفس قلب محسوس گردد مثل التهاب و حرارت تب ست که مر او را عارض شود و این تنها بر مزاج قلب دلالت کند و مثل خفقان که احساس از آن نماید
و این دلیل جمیع انواع ضعف قلب و سوء مزاج آن باشد و بر امر خاص در قلب دلالت نکند مگر بقرینه و بسیار باشد که بسبب زیادتی حس قلب خفقان عارض گردد
و از اندک وهم یا بخار که بآن رسد متاثر گردد تنبیه گاهی این وجوه هشت گانه را بده نوع شمار میکنند یعنی آنچه در بدن عارض گردد آنرا قسمی برأسه
میگردانند و آن مراد از امراض مختلفه است و اکثر آن در ظواهر بدن می افتد چنانچه گاهی دفع میکند قلب مادهٔ محترقه و وافره بسوی جلد صدر و همچنین احوال
نفس قلب را قسم دیگر قرار میدهند و شیخ قسم اول را از توابع ملمس گردانیده بجهت آنکه آنچه ظاهر میشود از آن در ظواهر بدن استدلال بدان بر حال خاص

از احوال قلب متعذر ست بسبب استناد او باسباب مختلفه شتی و کذلک استدلال از امراض قلب بر احوال او متعذر و افراد ذکر او فائده قلیل دارد و لاسیما
بعد علم بسائر وجوه و بعد معرفت این امراض بعلامات و اسباب آن و بدانکه گاه امراض قلب بمشارکت غیر بود خصوصاً دماغ و فم معده و گاهی بالعکس
اما مشارکت دماغ بجهت مشارکت واقع بینهما بمحاذات ست که از دماغ بسوی قلب مواد نازل میشود و از قلب مواد حار و ابخره صعود مینماید و اما مشارکت
فم معده بمجاورت و قرب بود و امراض دماغ مثل مالیخولیا و صرع از امراضی که بسرعت زائل نشوند بلکه مزمن باشند از مشارکت قلب خالی نباشند بجهت
آنکه بسیار باشد که اصل دران قلب بود و اگرچه آن عضو اصلی نباشد پس گاهی قلب مشارک دماغ اولا باین طور میگردد که مثلاً از دماغ ماده ردیه نازل شود بعده
از قلب آنچه مناسب او باشد صعود نماید و لهذا طبیب را می باید که از مراعات قلب در علاج اکثر امراض دماغیه مزمنه غافل نباشد و گاهی منتقل شود
بسوی قلب مواد مندفعه از مثل ذات الجنب و ذات الریه و سبب خطر عظیم و هلاک گردد و صاحب خلاصة العلاج مینویسد که من صاحب مالیخولیا را
دیدم که ماده محترق از دماغ او بر شش ریخت و اندک سرفه پدید آمد و فی الفور از انجا بقلب مندفع شده و در ساعت هلاک ساخت بالجمله انتقال مواد امراض
بسوی قلب ردی ترین انتقالات ست چه آن انتقال بسوی عضو اشرف از هر عضو ست و معذلک چون ماده ردی باشد دفعة مهلک بود و هرگاه
در اخلاط چهارگانه از مقدار طبیعی نقصان افتد نخستین ضرر آن بقلب رسد و او را از مزاج خویش برگرداند و چون درین حال حرارت صرف یا برودت صرف
بقلب رسد صاحب او هلاک گردد و اکثر بمشاهده شیخ الرئیس در آمده که سر مازده کلام میکند در همان حالت بعرق و بغیر عرق کردن بمیرد **علامات**
امزجه طبیعی قلب اما علامت مزاج حار طبیعی آن فراخی سینه در خلقت ست مگر آنکه بسبب معارضه دماغ از کبر راس باشد و عظم نبض و نفس
طبیعی و میل آن هر دو بتواتر و سرعت و حرارت صدر و بدن و بسیاری موی سیاه بر سینه خصوصاً بطرف چپ اگر ترطیب عضو دیگر یا بلد یا هوا معارضه بسیار
نکند و شدت غضب اگر عادت و ریاضت نفس مانع آن نباشد و اقدام و جرات و حسن ظن و فسحت امل و علامت مزاج بارد طبیعی تنگی سینه مگر بجهت
شرط مذکور و صغر نبض و نفس طبیعی و میل آن هر دو بتفاوت و بطو مگر آنکه سببی دیگر بآن باشد که مقتضی سرعت گردد و ضعف و کسل و حلم که بطریق خلق
و ریاضت نباشد و اخلاق شبیه باخلاق زنان و دهشت و حیرت و بلادت و انفعال از امور محقره و برودت بدن و صدر و عریانی سینه از مو و علامت
مزاج رطب نرمی نبض و سرعت انفعال از واردات مغضبه و مفرحه و سرعت انصراف از آن و رطوبت و نرمی جلد بدن اگر معارض و مقاوم آن حرارت
کبد نگردد و موی قلیل نرم بر سینه و علامت مزاج یابس صلابت نبض و بطوی انفعالات نفسانیه و بطوی سکون آنها و سبعیت اخلاق و یبس بدن اگر
رطوبت کبد مقاومت ننماید و علامت مزاج حار یابس عظم نبض بمقدار اعتدال و سرعت آن مائل بانقباض و تواتر و نفس عظیم سریع و خصوصاً در اخراج هوا
متواتر و شراست خلق و وقاحت و جلادت و سرعت غضب بجهت حرارت و بطوی رضا بجهت یبس و کثرت موی سینه و کثافت و جعودت آن و حرارت ملمس و یبس
آن و علامت مزاج حار رطب کمی موی سینه و عرض صدر و عظم نبض و نرمی آن با سرعت و تواتر کمتر از سوء مزاج یابس اگر در حرارت بآن مساوی باشد و سرعت
غضب بدون شدت و ملمس بدن گرم و تر اگر مقاومت آن کبد ننماید ببرودت شدید و رطوبت و دران امراض عفونت بسیار افتد و علامت مزاج بارد رطب
عدم عظم نبض بلکه مائل بصغر و لین بدون سرعت و تواتر بلکه بضد آن هر دو بحسب میل مزاج ببرودت و رطوبت و صاحب آن کسلان جبان عاجز میت النشاط
اجرد غیر حقود و غیر غضوب بود و سردی بدن و رطوبت اگر مقاوم آن کبد بحرارت کثیر و یبوست خود نگردد و علامت مزاج بارد یابس آنست که نبض صاحب او
نسبت ببارد رطب کم بطی میباشد و بطی الغضب ثابت حقود اجرد و بدن او سرد و خشک بود اگر کبد مقاومت بتسخین کثیر و ترطیب قلیل ننماید
علامات امراض قلب از انجمله دلائل امزجه غیر طبیعیه یعنی امراض سوء المزاج ست پس گاه دلالت میکند بر سوء مزاج قلب اینمعنی که چون مزاج قلب
از حال طبیعی برگردد گاهی ضعف در بدن و در حرکات بدنیه و نفسانیه و حالتی شبیه باعیا و انحلال قوت در وقت پدید آید و ذوبان بدن که منسوب بسبب بادی
یا سابق یا مشارکت عضوی دیگر نباشد لاحق گردد و هرگاه درین حالت خفقان عارض شود دلیل تام بود و اگر بغشی مؤدی گردد امر مستحکم شود یعنی احتیاج
بدلیل دیگر نباشد و چون سوء مزاج حار یا بارد یا یابس بلا ماده بر قلب مستولی گردد و استحکام پذیرد بدن در طریق سل و ذوبان شروع کند نوع حار آنرا دق مطلق گویند

و بارد را دق شیخوخت و دق هرم و یابس را نوعی از سل و دق و این نوع مخالف سل کائن از ریه است بجهت آنکه ریه درین مؤف نباشد و صاحب آن را سعال نبود و تخالف
باشد دق حار را بسبب نبودن حرارت بآن بلکه آن دق مسمی بدق شیخوخت است و اصل او استیلای یبس بر جواهر اعضا است و آن ردی ترین انواع دق است
طریق تشخیص انواع سوء مزاج قلب باید که نبض و نفس را ملاحظه کنند اگر در عظم و سرعت و تواتر زیاده از طبیعی باشند و بآن شدت حرارت لمس صدر و غلبه عطش
که بهوای بارد زیاده تسکین یابد و استراحت ببرودت و هوای سرد و عموم لاغری بدن و ذوبان بغیر ظهور سبب دیگر و غم و کرب هر دو مخالط بالتهاب و سرعت
غضب و سرخی قاروره باشد سوء مزاج حار بود و اگر نبض و نفس مائل بصغر و بطو و تفاوت از طبیعی یا بتواتر عند سقوط قوت و ضعف تنفس باشد و با انحلال قوت
و کسالت و استراحت بچیزی که تسخین نماید از ذوق و لمس و شم و مضرت از اشیای بارد و بیرونقی رنگ چهره و سفیدی بول و کثرت خواب و فزع و جبن و افراط در
رقت و رحمت و تقدم استفراغات مطفی حرارت غریزی و امراض مبرده و اهویه بارده و غیره بود سوء مزاج بارد باشد و اگر میل نبض بنرمی و بطو و اختلاف از طبیعی
و سرعت انفعال از امور نفسانی یعنی خوف و فزع و غضب و غم مع سرعت زوال آنها و کثرت حدوث حمیات عفنی و بیاض قاروره و غلظ آن و کسل و بلادت
و ترهل بدن و کثرت آب دهن و قلت اشتها بود سوء مزاج رطب باشد و اگر میل نبض به یبس و صلابت و صغر و تواتر از طبیعی و عسر قبول انفعالات از امور نفسانی
مع ثبات او که قوی باشد یا ضعیف و لاغری و ذوبان بدن و بیخوابی و سرفه خشک بود سوء مزاج یابس باشد و بدانند که اگر با علامات سوء مزاج حار و یا بارد علامات
سوء مزاج رطب و یا یابس یافته شود بحسب ترکیب امور مذکوره سوء مزاج مرکب باشد و ایضا بدانند که سوء مزاج حار هر قدر که اشتداد نماید نبض در تواتر بیفزاید
و لازم نیست که در عظم و سرعت نیز زیاده گردد بجهت آنکه عظم و سرعت بقوت قوی تمام شود و افراط سوء مزاج مضعف قوت است و لهذا بسا است که ناقص
میشود عظم و سرعت و درینحالت تواتر بافراط بیفزاید و نیز معلوم نمایند که در جمیع علامات و استدلالات مذکوره چون مزاج کبد مساوی بمزاج قلب باشد بر جمله
بدن آن مزاج غالب بود و اگر مزاج یکی از آن هر دو مخالف دیگر باشد قوت هر واحد ازین هر دو مزاج در بدن ناقص و ضعیف گردد و باید که تفرق اتصال را
از اسباب بادیه دریافت نمایند و گویند که چون جرح بقلب رسد از منخر چپ خون سیلان نماید و صاحب او بمیرد و علامتش ظهور درد است در پستان چپ و اگر
در نبض اختلاف عجیب و شدت لهیب در بدن و خصوصا در نواحی اعضای تنفس و ثقل و تمدد ظاهر شود بعده تابع او غشی متدارک باشد ورم حار باشد

ذکر اسباب مؤثره در قلب

و عام است که این اسباب برای امراض با حالت دیگر سبب باشند و غرض از بیان این بیان اسباب بعیده است تا آنکه متعلم در تعرف اسباب الاسباب از دلائل
موافقه هدایت یابد بالجمله اسباب مؤثره در قلب بسیار اند بعضی از آن مخصوص بقلب و بعضی مشترک بآن و بغیر آن اند مثل اسباب فاعله امزجه و اسباب فاعله
اورام و اسباب فاعله تفرق اتصال و مانند آن از اسباب امراض ترکیب که در کلیات مذکور اند لیکن مخصوص بقلب اسبابی است که عارض آن گردد از قبل
نفس و از قبل انفعالات نفسانیه اما نفس چون تنگ گردد و یا بسیار گرم و یا بسیار سرد شود لازم است که از آن بقلب آفتی رسد و اما انفعالات نفسانیه را
تاثیر در قلب بتوسط روح است چنانچه در کلیات قانون و غیره مسطور است و هر چه از آنها در تاثیر افراط نماید بحدیکه باعث اختناق حار غریزی در
باطن و یا انتشار آن بسوی خارج شود بدان حد رسد که محدث غشی بهر دو جهت مذکور بلکه موجب هلاکت گردد و منجمله آنها غضب کم است که هلاک کند و سفر
و ریاضت و جماع بافراط و مانند اینها باعث ضعف قلب اند بتحلیل روح و حار غریزی و باید دانست که فرح و سرور و غم و غضب و حزن از عمده اسباب مؤثره در قلب اند
فرح و سرور تقویت دهند مر قلب را بجهت آنکه دو امر آنرا لازم است یکی تقویت قوت طبیعیه دوم تخلخل روح زیرا که در آن حالت روح حیوانی منبسط در بدن
و متوجه بخارج میگردد و حرکت میدهد نفس را و بتوسط آن سائر قوی و ارواح نیز متوجه میگردند و تابع قوت طبیعیه سه امر است که از اسباب فرح اند یکی اعتدال مزاج
قلب و روح دوم کثرت تولید بدل ما یتحلل از آن سوم محافظت آن از استیلای تحلیل بر آن و تابع تخلخل روح دو امر است یکی استعداد از برای حرکت انبساطیه بجهت لطافت قوام دوم
انجذاب ماده غاذیه بسوی آن بجهت حرکت آن بانبساط و غم مضعف قلب و تابع آن دو امر است یکی ضعف قوت طبیعیه بجهت کثرت تحلل و استیلای حار غریب بواسطه اضطراب
نفس از اسباب غائره دوم تکاثف روح بسبب برودت حادث از انطفای حار غریزیه بسبب شدت انقباض و احتقان روح پس تواتر فرح معد روح است برای فرح و تواتر غم

معد روح ست برای غم و خوف و غضب و خجل و مانند آن از انجمله ست که تحلیل قوت حیوانیه و تحلیل روح بافراط نمایند زیرا که لازم آنهاست
تحریک روح بافراط و این مسخن و مضعف قلب ست و بسبب این حادث میشود قلب را سوء مزاج مختلف و صاحب حاوی نوشته که اسباب قوت قلب
و ضعف او گاهی بسبب مزاج دم او میباشد اگر در بدن خون وافر معتدل صافی بود صاحب این دم مفراح نشاط قوی القلب مقدام باشد و از اسباب
غامه دران اثر بسیار نکنند زیرا که از خونی که روح ساطع نقی پیدا میشود آن معتدل القوام میباشد و هرگاه باین حال خون صاف باشد لیکن در سخونت
زائد بود صاحب این دم مفراح باشد لیکن بسرعت غضب کند بنا بر کثرت اشتعال دم و سرعت حرکت او و چون دم رقیق مائی باشد صاحب او جبان
ضعیف القلب غیر مستعد بفرح و غضب بود بهر آنکه روحی که ازان متولد گردد قلیل الاشتعال ثقیل الحرکة باشد بسبب برد مزاج او منبسط نشود و چون دم غلیظ
کدر زائد در حرارت باشد صاحب او مستعد بغم و غضب ثابت بود که هر دو بسرعت منحل نگردد و سبب غم آنست که ازان دم روح کدر پیدا شود و سبب غضب
اشتعال روح بحرارت دم ست و سبب ثبات آنها کثافت اوست و کثیف چون گرم یا سرد گردد سخونت و برودت آن بسرعت منحل نگردد و چون
دم رقیق صفراوی باشد هیجان او شدید تر و انحلال سریع تر بود و صاحب او معذلک مفراح باشد و چون دم غلیظ غیر کدر باشد لیکن زائد در حرارت
بود صاحب او شجاع قوی القلب شدید الغضب غیر محزان باشد و چون غلیظ غیر کدر باشد لیکن زائد در برودت بود صاحب او جبان و لیکن معذلک
مفراح بلید در امور باشد سبب جبن و بلادت او برودت دم و قلت انبساط او بسوی خارج ست و سبب فرح او صفای خون آنست و چون دم غلیظ
بارد بود صاحب او کثیر الهم متوحش محزان بلید قاعد از امور رفیعه ساکن الغضب باشد پس معالج را باید که درین اسباب تامل نماید و دریافت کند که از کدام سبب
سوء مزاج قلبی حادث شده تا معالجه بران سهل گردد و ایضاً می باید که عارف بمزاج ادویه قلبیه باشد و بآنکه نفع میکند قلب را بخاصیتی که در آنست و یا بسبب
مزاج او و دوائی که نفع میکند قلب را و تقویت آن مینماید بخاصیت آن دوا در تاثیر سریع تر میباشد و نفع او عظیم تر از دوائی بود که بسبب مزاج خود نفع
میکند فقط زیرا که خاصیت طبیعتی ست که یافته میشود در اجسام مرکبه از عناصر بفیضان الهی وجود سرمدی و عالم علوی بجهت آنکه او را حادث شده
از امتزاج عناصر دران خاصیت مفید برای استعدادات خاصه ست و ادویه که نفع میکند بخاصیت مع ادویه که نفع بمزاج میکند برای آن دو تاثیر ست و آنچه نفع مینماید بمزاج
فقط آنرا تاثیر واحد ست و دو مؤثر اجل نفع و اسرع تاثیر و بطوی مؤثر واحد

قوانین کلی در علاج قلب

بر حافظ صحت قلب واجبست که مکدر نسازد روح را از استنشاق روائح کریه و مبخرات تناول ننماید چه جائیکه عادت آن سازد و اکثر تدبیر تفریح و تعطیر
ملبوس نماید و مثل ماء اللحم و زردی بیضه تناول کند و وساوس و افکار را بخود راه ندهد و از طیش و غضب خود را خالی دارد و چون قلب عضو رئیس ست
اول هر رئیس و اشرف او بسبب شرافت فعل خود که ایصال حیات بجمله اجزای بدن ست و بسبب بودن او معدن ارواح برای ذوات النفس شاعر
لهذا واجب ست که هنگام حدوث مرض آن اقدام بر معالجه او بادویه مناسبه اقدام محکم بجزم کامل باشد و احتیاط در معالجه او بیشتر از غیر او بود
خواه اراده استفراغ خلط ازان کنند و یا اراده تبدیل مزاج آن نمایند و احتیاط آنست که هر دوائی که بکار برند مبدل یا مستفرغ مرکب باید کرد بچیزیکه
روح را قوت دهد و بدل مخصوص باشد اما استفراغی که مثل فصد ست اقدام بران بخلط تدابیر دیگر معین محتاج نمیگرداند بلکه اکثر آنچه دران لازم
بود اینست که افراط دران نباید کرد تا موجب سقوط قوت نگردد و انعاش قوت نمایند اگر بسبب فصد اندک ضعیف گردد باشیای ناعش قوت
مثل مفرحات و مقویات مناسبه و چون بسبب مزاج بارد یا حار ضعیف شود و این امریست که مختص بدان صرف اخراج خون نیست بلکه جمیع استفراغات
و اگرچه در اخراج دم این احتیاط شدید تر است بجهت آنکه خون ماده ارواح ست اگر در اخراج آن افراط نمایند ضرر بحیات رسد اما اگر دران قصر نمایند
مع وجوب آن ضرر شدید تر باشد زیرا که افراط در اخراج آن مضعف ست و اضرار آن بتدریج باشد و این ضرر در اکثر اوقات ممکن التدارک ست و تقصیر
دران مع وجوب او دفعة بخنق هلاک میگرداند و سببی که بآن استغنا از اصناف تدبیر دیگر حاصل شود آنست که اخراج خون بدوا نیست که بر قلب

وارد شود و با وجود آن بیشتر امتلای قلب از دم یا بخار میباشد و از ضرر این بهمه فصد خلاص میگیرد و انذا اما باید که ضرر امتلائی سوای از فصد باسلیق است و ضرر امتلای بخاری
دخانی از باسلیق چپ دفع کنند و اگر از فصد مانعی باشد حجامت بین الکتفین نمایند و اما سایر استفراغات که بادویه باشد واجبست که مخلوط نمایند بتدبیر مذکور در فصد بتدبیر
دیگر را بجهت آنکه اکثر ادویه مسهله مضاد بدن و قلب اند و خالی از قوت سمیه نیستند پس لازم ست که با آنها ادویه قلبیه خلط و جمع نمایند و آن ادویه ایست که قلب را قوت دهد یعنی حفظ
کردن است غایت آنکه با دوای مستعمل در استفراغ خلط قلبی ادویه تریاقیه فادزهریه مناسب قلب اند که داخل باشند و اکثر نفع می یابند از بادرنجبویه و تقویت دل و روح بلکه اکثر
منفعت آنها بجهت دیگر نیز باشد و آن آنست که ادویه مستفرغه را نافذ میکنند بسوی قلب و باز میدارند آنها را از غیر او و در فصد و اسهال رعایت تب و غیر تب نیز منظور دارند و اگر در معده
ضعف باشد رعایت وی ضرور شناسند و اما تبدیل مزاج متوجه میشود تدبیر او به نحو تبدیل بارد یا تبدیل حار یا تبدیل رطب یا تبدیل یابس و چون اراده تبدیل مزاج بارد
کنند باید که اختیار نمایند ادویه حاره را و مخلوط نمایند با ادویه قلبیه حاره برعایت آنکه از آن تحریک عفونت مر خلطی را که در قلب است واقع نشود و بعد یکه تدبیر جرم قلب از تحلیل
یا تسمید مادهٔ مغموره و غیر آن نمایند و اگر ارادهٔ تبدیل مزاج حار نمایند و حاجت تبرید باشد اقتصار بر ادویه بارده صرف نشاید بجهت آنکه جوهری که قلب با وی مخلوق شده
و آن روح متکون در انست جوهر حار است بحرارت غریزی و غیر حرارت ضاره ببدن و او را از سوء مزاج حار قلب تقلیل و تحلیل و تضعیف و تکدر عارض میگردد و با این همه چون
بر جرم قلب ادویه مطفیه بارده صرف وارد کردند و با ادویه حاره قلبیه که از شان آنها تقویت حار غریزیست بخاصیتی که منضاف حرارت آنهاست مخلوط نباشند ممکن است که از قبیل
یعنی روح رسانند موجب اطفا و افنای ما بقی آن کردند و اگرچه نفع ابفرع یعنی جرم قلب نمایند پس نفع تعدیل حرارت جرم قلب هنگامیکه آن حرارت روح مستقل گردد
چه باشد یعنی بتحقیق نفع نیست پس صواب آنست که ادویه گرم که بدل مخصوص ست با ادویه سرد بیامیزند و لهذا متقدمین همه آنگه التفات اند معالجه سوء مزاج حار قلب را
از خلط ادویه بارده با ادویه حارهٔ قلبیه بجهت وثوق بآنکه اگر طبیعت قوی باشد تمیز نماید میان سرد و سخن و هر یکه مانند سرد را بسوی قلب حار و حار قلبی را بسوی روح تعدیل
تا آن و تقویت باین حاصل گردد پس هر دو دوا مخلوط دوا مرجمع شوند یکی تعدیل حرارت قلب بکیفیت باردهٔ مزاجیه که برای بعض اخلاط باشد و دوم تقویت حرارت غریزی
که برای روح بود و حفظا آن سرد و از تضرر سرد مذکور و چون بیابند دوا معتدل که تقویت روح بخاصیت نماید یا قریب باعتدال باشد مثل گاوزبان و تفاحات جولن
جو بینند بهر آنکه دوای مفرد بهتر از مرکب و خفیف تر است زیرا که طبیعت در استعمال هر دو اسهل از منفعت او در موضع لائق آن متحیر نمیگردد و بجهت آنکه بر دوای مرکب صناعی
بیشتر فائق میشود خاصیتی که متوقع نباشد و در هنگام استعمال آنست که این خاصیه ضار باشد و معذلک مدت و فرصت بسیار تجربه و امتحان وسعت نماید بخلاف
دوای مفرد و اگر طبیعت ضعیف باشد هیچ تدبیری نفع نبخشد یعنی نه ادویه صرفه سود و نه مخلوط ولیکن استعمال مخلوط درین صورت نیز بهتر است و گاهی طبیب محتاج
میگردد باستعمال ادویه حارهٔ قلبیه بسبب ثقل جواهر اکثر ادویه باردهٔ قلبیه و قلت نفوذ آنها و میل آنها بالطبع بسوی ثبات بدون نفوذ پس این محتاج گرداند بخلط
ادویه قلبیه حاره نافذه با ادویه بارده جهت تنفیذ قوای آنها بسوی قلب از ینجاست که زعفران را در قرص کافور داخل میکنند تا آنکه قوت زعفران تاثیر کافور
بسائر اجزاء القلب برای تعدیل مزاج او برودت برساند بعده قوت طبیعت منع نماید زعفران را از قلب و یا استعمال کند او را در تقویت روح و خواص کافور گاهی استعمال
میکنند برای قلب و نواحی آن چنانچه در دق و حمیات محرقه و درین هنگام می باید که زعفران مخلوط باشد و گاهی استعمال مینمایند بهر اعضای غذا مثل کبد و معده
و درینحالت باید که زعفران را از آن ساقط کنند زیرا که درین صورت زعفران تاثیر باقی اجزا را از موضع علت برگرداند بجهتیکه در آن محل او نشاید یعنی قلب نقل کند
بالجمله هر دوائی که در امراض قلب استعمال نمایند خواه برای تبدیل مزاج او و خواه برای استفراغ مادهٔ آن خالی نباشد از دوائی که بدل مخصوص بود و روح را تقویت نماید
و از هر چه مقوی دل باشد از آن غافل نباید شد و نوشیدن گلاب و عرق کیوره و بید مشک و عرق صندل در امراض قلب بسیار فائده میکند و خوردن سیب و به و انار و امرود
و نگذارند که طبیعت قبض شود و از بخار ثقل محتبس قلب ایذا یابد بلکه واجبست که طبیعت در امراض قلب لین باشد و در تبرید قلب افراط نکنند و صاحب شفاء الاسقام گوید
که در معالجات قلب در اخراج مواد او بهتر از تقویت قلب امری نیست و هما امکن در امراض او ترک ادویه مسهله نمایند و اگر باستعمال آن مضطر گردند برفق نمایند و ادویه مقویه
فادزهریه مقویه با آن مخلوط سازند و کذلک با ادویه معدله ممزوج نمایند بجهت رسانیدن آنها بقلب و اگرچه زائد در سوء مزاج حار باشد چنانچه زعفران را با ادویه مبرده
می آمیزند بعده تعدیل مزاج نمایند و رعایت فم معده کنند تا مشارکه او قلب باشد و اگر در علاج او فصد حاجت آید فصد باسلیق بعد احتیاط و لا تما متر کشا ینده

و احوط آنست که در علاج امراض قلب بر مقویات و معدلات اقتصار نمایند و بقول انطاکی کسی که اراده حفظ قلب و صحت کند ملازمت باستعمال ادویه قلبیه بارده در وقت
تابستان و ادویه قلبیه حاره در زمستان مفرد و مرکب بحسب حاجت نماید و دواء المسک از ذخائر است و کذلک لک و سوطیرا **ذکر ادویه قلبیه** بدانکه ادویه مذکوره در
مفرحات بچند ترکیب مستعمل میشوند چنانچه گاهی استعمال مینمایند برای تسخین قلب و روح و گاهی برای تبرید آن هر دو و گاهی برای ترطیب و گاهی برای تجفیف آنها و گاهی برای
تلطیف روح غلیظ تا آنکه منتشر گردد و گاهی برای تغلیظ رقیق سخین و تمتین آن تا که استمساک آرد و منع از تحلل و انفعالات سریع نماید و گاهی برای تنویر کدر مظلم آن
و گاهی برای تکثیر روح قلیل و گاهی برای اعداد آن بجهت فرح بالخاصیه **اما حار** مسخن مثل زرنباد و قرنفل و کندر است و حار باسط روح مثل مشک و زعفران و زرنب
و دارچینی و قرفه است و آنچه با وجود تسخین قابض ملطف روح و ایضا مانع از تحلیل بود مثل عود و عنبر و ابریشم و پوست ترنج و اشنه و بادرنجبویه و تخم آن و بهمنین و تخم بادروج
و درونج و سعد و سلیخه و ساذج و سنبل و فرنجمشک و گاوزبان خصوصا شاهسفرم و تخم آن و برگ ترنج و راسن و قاقله و کبابه و شراب کهنه و ریحانی و ماء اللحم صرف است
و اما بارد همه مغلظ روح مانع از تحلل بود و آن مثل کافور و ترشی ترنج و لیمون و نارنج و گل سرخ و آمله و طباشیر و صندل و گل مختوم و گل ارمنی و کشنیز خشک و تر
و نیلوفر و رب انار و سیب میخوش و آب آنها و گلاب و حب الآس است و از ادویه بارده مروارید و فادزهر معدنی و کهربا و بسد نیز نوشته اند **و اما مزید روح**
آنست که در آن غذائیت و تولید دم لطیف باشد اما از حیوانات مثل ماء اللحم از طیور خفیفه و بره و بزغاله و زرده بیضه نیمبرشت و لحوم سرطانات و ماهی ملایم گوشت است
و اما از بقول مثل برگ گاوزبان و نمام و نعناع و بادرنجبویه و طرخشقوق و بادروج و فرنجمشک و اما از اثمار آمله و هلیله و ترنج و سیب و امرود و پسته و ریباس و تمر هندی
و انار است **و اما مفرح** و مقوی قلب بالخاصیه و عدم منسوب بکیفیت معتدله یعنی قریب الاعتدال مثل یاقوت و طلا و نقره و مروارید و بسد و فیروزه و زمرد
و گاوزبان است و آنچه این فعل و تنویر بالعرض نماید مثل حجر ارمنی و لاجورد و غاریقون و افتیمون و بسفایج و دیگر مسهلات سوداست **و اما مجففات**
بعضی از آن حار اند مثل عود و عنبر و قرنفل و مانند آن و بعضی بارد مثل طباشیر و کشنیز و صندل و مانند آن **و اما مرطبات** اکثر آن بارد اند و لهذا استعانت
بغیر ادویه قلبیه هنگام حاجت بسوی آنها مینمایند مثل تخم خیارین و تخم خرفه و تخم کدو و مانند آن و لعاب بهدانه و بزرقطونا و ترکیب این ادویه بحسب حاجت
قوی و منافع آنهاست و از مرکبات نافعه مفرحات یاقوتی حار و بارد و معتدل و دواء المسک باقسام و خمیرها باقسام است **و بدانند** که منجمله ادویه مفرحه آنچه بتجربه
سویدی در آمده اینست که مروارید تفریح قلب نماید شربا و نظرا و تعلیقا و شربت از آن دو درم است و اگر پوست بیخ گاوزبان در شراب ریحانی تر کرده بنوشند فرح و نشاط آورد و کذا نقوع
مرماحوز در شراب فرح عظیم آرد و یاقوت شربا و تعلیقا تفریح قوی میکند حجر الدیک که گاهی در حوصله خروس بقدر باقلای صغیر یافته میشود چون آنرا در آب اندازند و آن
آب بنوشند تفریح قلب و دفع حزن مینماید و شرب حجر ارمنی بقدر دو درم تفریح قلب باخراج سودا میکند و طباشیر خوردن مفرح قلب است و شرب صندل سفید قلب را فرح
می آرد و گل سرخ تر و خشک مفرح قلب است شربا و شما و ایضا شرب گلاب بشربت حماض و سیب همین عمل دارد و شرب کافور نیز مفرح قلب حار مزاج است و منجمله آن
آنچه از حکمای دیگر نقل کرده اینست تخم فیروزه و شرب مرجان سرخ و تخم فرنجمشک و جدوار و تودری و نقره و بادروج و تخم ریحان و حریر و ابریشم محرق و کعب بقر
محرق سه مثقال و تخم حماض بخمر خوشبو و نقوع حب و جرم منقی با نبرباریس و شربت سیب و طلا و زعفران و اشنه و انفحه و بسفایج باستفراغ سودا و هیل و راسن
و عود البخور و کهربا و گل سوسن سفید و زرنباد و کباش قرنفل و درونج و سنبل هندی و پوست زرد ترنج و برگ او برای بارد مزاج و بهمنین و زرنب مزاج بارد را و گل مختوم
هر واحد مفرح قلب است و کذلک مشک و فرنجمشک و ریحان شربا و شما برای مزاج بارد و برگ فرنجمشک و شاخ نرم او و ترنجان خام و پخته و برگ تنبول و نعنع
بستانی و مغز پسته و سیب و عنبر او حب الآس و ریحان و بقله کشنیز خشک کرده هر واحد اکلا مفرح است و اقحوان شما و نظرا و غالیه و ریحان و سیب و آس و گل غبیرا
شما و آذریون شما و قطور الاسیار و زنزول آفتاب در برج حمل و عنبر شربا و شما و مضغا مفرح قلب بارد مزاج است و نظر بگل خطمی مفرح قلب و منشط
نفس و مزیل هم است و منجمله ادویه مقویه قلب آنچه حکیم موصوف تجربه نموده استعمال پوست بیخ گاوزبان و حجر ارمنی بدستوریست که در ادویه مفرحه مسطور شد
و کذا گلاب شربا و شما و گلقند ده درم که در آن مشک یکحبه صمغ عربی نیم درم مخلوط کرده باشند اکلا و همچنین اکل لحم قلب هر حیوان ماکول اللحم و سیب شامی و گل آن
و به اکلا و شما و خوردن زرشک و نوشیدن نقوع آن برای حار مزاج و کذا نوشیدن آب ترش ترنج نافع و پوست زرد رقیق آن و کذا شرب سحیق عود البخور

مقوی قلب بارد المزاج ست و شربت فادزهر حیوانی و معدنی مقوی قلب و حافظ حیات ست و آنچه از اطبای دیگر نقل نموده اینست اکل نقل شیره نجاتی و عرق
بریان کرده و شربت عرق با تخم کوفته آن و کباب قرنفل و مصطکی و قسط هندی و زعفران و دارچینی و تخم شاهسفرم و اشنه و زرنباد و بادرنجبویه و بسباسه و ابریشم
و مرباجوز و گل سوسن سفید و نعنع بستانی و بیخ راسن و ساذج هندی و قاقله صغار و کبار و کبابه و کندر هر واحد مقوی قلب بارد المزاج ست و کذا مشک
شربا و شما و جرم فرنجمشک یا عرق یا تخم او همه شما و شربا مقوی قلب ست لاسیما که بران سردی غالب باشد و کذا ضماد حی العالم و شربت مرجان و بهمنین سفید و سرخ
و سحاله طلا و شراب ریحانی باعتدال و درونج و کعب البقر سه مثقال با شربت سیب و تعلیق حدید بر قلب و شم عنبر و زهر خطائی شما و شربا و شم مخلوط المسک
شامی و شربت مروارید و امساک او در دهن و تعلیق او بر مریض و شربت با ظرف نقره و اکل زرده بیضه نیم برشت با کباب و شربت ماء اللحم و اکل قلب حیوانی و دو وضع اکلیل
زهر غبیرا بر سر و غالیه شربا و شما و شربت کهربا و اکل و امتصاص آب امرود و شیرین و اکل کاسنی بریان و شربت آب آن و اکل ماهی [illegible] تخم صعتر [illegible] المقوی
قلب ست و شربت طباشیر و آمله و گل مختوم و فوفل و هلیله کابلی و شربت و شم تخم کشنیز و گل نیلوفر هریک مقوی قلب حار المزاج ست و بعضی نادر مشک سه مثقال و [illegible]
و فاوانیا و مومیائی و اسطوخودوس و [illegible] و هلیله سیاه نیز از مقویات قلب نوشته اند

علاج امراض قلب از سوء مزاج حار

قرص کافور با شربت بارد مناسب قلب مثل شربت ریباس و انار و صندل و مانند آن و شیره تخم خرفه و مغز تخم هندوانه و مغز تخم کدو و شیرین [illegible]
و امثال آن بدهند و شربت سیب و نیلوفر و مفرحات و یاقوتهای بارد کثیر النفع ست و ماء الشعیر و آب هندوانه و ماء القرع و دوغ گاو نیز بسیار نافع
اگر زمانه تابستان باشد و بر برف سرد کرده دهند و صندل و کافور و گلاب بر سینه نهند و هوای مسکن سرد سازند و خوشبوهای بارد ببویند و اغذیه بارد خورند
و آنجا که امتلا سبب باشد فصد و تنقیه بحسب امتلا بسیار الفواکه وغیره لازم شمارند و در استعمال مبردات و تنقیه رعایت حال حمی و شدت حرارت و غیر آن
نمایند که اگر حرارت قوی باشد آنگاه قرص کافور بخورانند و الا مبردات دیگر دهند و در اختیار مبردات قبض و نرمی طبع نیز ملحوظ دارند مثلا اگر قبض بود
آب نقوع تمر هندی و آلوبخارا و امثال آن و جلاب علوبخانی دهند و اگر طبع نرم بود شیره تخم خرفه و شربت انار و لیمون و شربت نارنج و جز آن بنوشند
و حافظ الصحت و خمیره صندل حامض و شربت ترنج [illegible] بگلاب و شکر بیمار امراض حار قلب را مجرب ست و اگر معده ضعیف باشد رعایت حال آن نیز نمایند با شامیدن
عرق بید مشک و گلاب تنها یا با شربت صندل و هرچه در خفقان حار و تپ محرقه مذکور گردد همه نافع شناسند و همگی عنایت بدان مصروف دارند که از اشتداد حرارت
بثره یا ورم در قلب پیدا نشود و اگر خوف حدوث آن باشد در تسکین حرارت مبالغه نمایند و مخدرات استعمال کنند و مقویات بر دل ضماد سازند و اگر دانند که عدم
انتفاع مریض بسبب قلت تبرید ست بحسب حاجت در اوزان مبردات و دوا تکثیر نمایند و بدفعات دهند لیکن نه بحدی که افراط آن آفت دیگر اینجا مدد باجمله باید که در جمیع امور
و احوال شدت و ضعف اسباب و علامات را ملاحظه نموده بحسب آن و بقدر لائق معالجه فرمایند و از اشیای مضره اجتناب نمایند قوال اطبا صاحب اقتباس نوشته که در سوء مزاج حار قلب
و خفقان حار قرص کافور سه ماشه سوده در خمیره صندل ساده نه ماشه سرشته بلیسانند و بالایش شربت صندل مرکب و نیلوفر هر واحد دو توله در عرق بید ساده و کاسنی
و گلاب و عرق فواکه حکیم ذکاء الله خان هر یک پنج توله حل کرده بنوشند و اسپغول سه ماشه تخم بالنگو یا ریحان هفت ماشه پاشیده بنوشانند و غذا آش جو
و یا [illegible] شیر هند و شیره و برنج و یا [illegible] خرفه با برنج و یا نان هندی و نیلوفر کشنیز خشک صندل سفید هر یک هفت ماشه بگلاب سائیده کافور سه ماشه سوده
بر سینه ضماد سازند و این نسخه بعمل آرند آب گل [illegible] گلاب سه برگ ریحان و گلاب کنند و آب سیب و لاهیجی هر یک یکتوله صندل سفید کشنیز خشک گل ارمنی
هر یک چار ماشه کافور یکماشه و در تپ دقی فصد باسلیق در مردان و صافن در زنان کشایند و تنقیه از مسهل بارد چون آلوبخارا و زردالو و تمر هندی و ترنجبین
شیرخشت گلقند شربت ورد مکرر [illegible] نمایند و در صورت حاجت قبض شیره تخم خرفه و خشخاش و حب الآس و لعاب بهدانه و ریشه خطمی تخم ریحان [illegible]
و غیره اوداده یا شیره دهند و اطبا تنقیه از خمیره گاوزبان و دواء المسک بارد و عرق بید مشک نیز تقویت کنند و در شدت حرارت مخدرات مثل کاهو و کشنیز و غیره بدهند
و افیون یکماشه در پیاله آش جو و یا شربت نیلوفر چهار توله [illegible] دارد و شیخ الرئیس [illegible] فرموده که علاج مزاج حار قلب با شامیدن [illegible] تنها

وخصوصاً رب سیب و به که دوای نیکوست و اطلیه و اضمده از مطفیات مخلوط بمقویات قلب بعمل آرند و اگر سبب ماده باشد تنقیه آن نمایند و بعد از آن
بتعدیل مزاج و تقویت قلب پردازند مسیحی گوید که نفع میکند برای زیادتی حرارت قلب چون مستحکم نشود آشامیدن دوغ و رب حماض اترج و رب تفاح
و ماء الخیار و اقراص کافور و تضمید صدر بصندل و گلاب و کافور مبرد بر برف و تبدیل آن بعد گرم شدن و سکون در مواضع بارد الهوا مجوسی گفته که چون مزاج
قلب گرم گردد فصد باسلیق از دست چپ نمایند و اگر فصد ممکن نباشد میان کتفین حجامت کنند و مطبوخ فواکه و خیارشنبر و ترنجبین بنوشند و بعد از آن
ماء الشعیر بآب انار بدهند و یا دوغ گاو بقدر احتمال او دهند و بران گل ارمنی و کشنیز خشک هر واحد یکدرم طباشیر کهربا هر واحد نیم درم کافور نیم دانگ
اندازند و این سه روز بکار برند و غذا اگر درینجا تپ باشد بمزوره کدو و آب انار سازند و اگر تپ نباشد جوزه مرغ معمول بآب انار یا بآب حصرم یا بترشی
ترنج بدهند و ایضاً سویق شعیر بآب انار یا بآب غوره یا بآب ترشی ترنج دهند لاسیما اگر زمانه صیف باشد لیکن ببرف سرد کرده باید داد و ماوای مریض
در موضع بارد مفروش بخلاف و شاهسفرم و گل سرخ و گل سیب و گل به و اطراف آس و نیلوفر و صندل و گلاب و کافور باشد و بر سینه او خرقه
کتان مبلول باین و یا بقیروطی معمول بروغن گل و موم و گلاب و آب حی العالم و آب خرفه و آب علیق و یا آب برگ انگور و برگ بارتنگ بنهند و بآب به
و صندل و کافور ضماد نمایند و از تعب و سهر و غضب و هم و غم و جماع اجتناب کنند و هنگام خواب آب انار با قدری لعاب اسپغول و گل ارمنی و تخم خرفه
هر یک بقدر حاجت بدهند و چون این را برایب بقر بنوشند و حرارت و لهیب ساکن نگردد قرص کافور بآب انار میخوش و قدری آب خیار بدهند
و بماء الشعیر که دران عناب و سپستان جوش داده آب خرفه آمیخته باشند حقنه نمایند و دست و پا گرم کنند و بران موم و روغن گل طلا سازند
محمود مینویسد که سوء مزاج قلب اگر حار باشد هر صبح جلاب از نیلوفر سه درم و از شکر سفید ده درم و یا شربت سیب ده درم و عرق گاوزبان ده درم
و یا از شربت حماض اترج یا نارنج ده درم با گلاب و عرق گاوزبان و عرق بید مشک و عرق بید ساده و عرق نیلوفر هر واحد ده درم بیاشامند و غذا
مزوره زرشک با مغز بادام و لحوم جوجه مرغ و یا مزوره از آب نارنج و یا حماض بمغز بادام و شکر سازند و یا بگیرند شربت سیب ده درم و دران کشنیز خشک
یکدرم گل سرخ نیم درم طباشیر سفید ربع درم کوفته بیخته سرشته بلیسند و اگر حرارت بسیار و عطش شدید باشد بگیرند ماء الرایب و آن آبی ست که بالای آب
طافی گردد نیم رطل و کعک ده درم بنوشند و تضمید صدر بصندلین و گلاب نمایند و پیراهن مصندل بپوشند و زیر خیشات مبلول بگلاب بنشینند و در
مساکن بارده و در مهب شمال مقام سازند و این دوا نیز نافع ست بگیرند طباشیر ده درم گل سرخ پنج درم کبابه سه درم در سه رطل رایب ترش بخیسانند و یک رطل از آن
بنوشند و مفرح بارد که دران سرطان نهری محرق یکمثقال داخل ست و این مفرح نیز اصحاب سوء مزاج حار را نافع ست بگیرند گل سرخ طباشیر گاوزبان هر واحد یکدرم
کشنیز خشک صندل سفید هر یک نیم درم تخم خرفه مغز تخم خیار مغز تخم خیارزه مغز تخم کدو هر واحد دو درم زرشک سه درم مروارید ناسفته یکدانگ کهربا بسد هر واحد
یکنیم دانگ کوفته بیخته شکر سفید در گلاب بقوام آورده بسرشند شربت یکدرم گیلانی میگوید که از علاجات این فصد باسلیق ست اگر علامات دم ظاهر و سن
و وقت و قوت موافق باشد بعد از آن نوشیدن ربوب و اشربه بارده مثل رب حماض اترج و شربت سیب ترش و شربت به و شربت انار میخوش اگر طبیعت نرم
باشد و اگر قبض طبیعت باشد شربت آلو و شربت تمر هندی و آلوچه و مانند آن و بیاشامند ماء الشعیر برب انار میخوش بعد سکنجبین بگلاب و اگرچه استعمال او مهجور
درین زمان ست بسبب بشاعت و بودن او مغثی و یا شیره تخم خرفه و یا ماء القرع و یا بماء الخیار دهند و اگر حرارت شدید باشد این قرص کافور بآب انار میخوش
و شربت سیب بدهند طباشیر مغز تخم خیار مغز تخم خیارزه تخم کاسنی تخم کاهو تخم خرفه گل سرخ صندل سفید مساوی بگیرند و بمقابله هر مثقال از آن یک طسوج کافور آمیخته
بآب سیب بسرشند و قرص ساخته هر روز یکمثقال بآب سیب دو هفته بدهند و اگر فصد ممکن نباشد میان کتفین حجامت نمایند و اگر احتیاج باسهال افتد
باشیای مطفیه حرارت مسهله مثل آلو بخارا و عناب و تمر هندی و شیرخشت و خیارشنبر و امثال آن اسهال آورند و اگر تپ نباشد اسهال بمطبوخ هلیله زرد بقدری
سقمونیای مشوی و یا بایارج فیقرا آورند و اگر مسهل بسبب ضعف قوت ممکن نباشد حقنه لینه بعمل آرند و یا آب تمر هندی بشربت نیلوفر و شربت بنفشه و یا
لعاب اسپغول بجلاب بنوشند بعد از آن تبرید باشیای مبرده مثل ماء الشعیر و ماء القرع و آب هندوانه و شربت صندل و آب سرد نمایند و اگر تپ نباشد شیر خر

یا گاو یا بز یا دوغ بیاشامند و گاهی ماء الرائب و رائب ترش در دو یا سه روز میدهند بطریقیکه در قول محمود گذشت و یا سفوف کشنیز خشک دو درم
گل سرخ طباشیر هر یک یکدرم کافور یک قیراط بقدر یکمثقال از آن بآب سیب و یا ترشی ترنج و یا رایب بقر بخورند و اگر حرارت اندک باشد و یا بعد فصد قلت پذیرد
این سفوف مناسب است گل سرخ طباشیر هر واحد سه درم کشنیز خشک دو درم بسد مروارید کهربا هر واحد نیم درم کافور ربع درم و سزاوار آنست که بادامی ایشان
در موضع بارد مفروش بشاخهای بید مغسول و اطراف انگور مرشوش بر آن آب سرد مطیب بنیلوفر و بنفشه و به و سیب و صندل و گلاب و کافور نمایند و بر سینه
صندل و به بکافور و گلاب و این قیروطی نهند موم سفید مصفی بروغن گل گداخته در صلایه کرده بآب کدو و خرفه و خیار و گلاب و صندل و کافور حل نمایند
چندانکه مجتمع گردد استعمال کنند و قمیص مصندل بپوشند و آنچه وقت خواب برای ایشان نفع بخشد نوشیدن آب انار میخوش و لعاب اسپغول بگل ارمنی
و کشنیز خشک و طباشیر است و شربت صندل نافع است و انفع تدابیر بجهت آنها انتقال بهوای بارد است و اگر حرارت شدت کند و خوف حدوث ورم و شره
باشد و احتیاج بچیز مسکن قوی افتد دوای مخدر افیون و غیره که در علاج خفقان حار بقول ایلاقی خواهد آمد بدهند و غذای ایشان اگر تپ باشد مزوره از کشک شعیر
و ماش مقشر بکدو و یا آب انار و یا آب ترشی ترنج و یا سیب ترش بسازند و در آن کشنیز اندازند و اگر تپ نباشد آنچه در قول مجوسی گذشت بدهند و دیگر اغذیه که در
خفقان حار خواهد آمد مناسب بود و از لحوم لحم ماکیان و دراج و جدی و حملان و ماهی خرد برای ایشان صالح است و از فواکه صالحه انار میخوش و به و سیب و حماض اترج است
و نان در گلاب و شربت سیب تر کرده غذای جید است و آب نوشیدنی باید که مبرد ببرف باشد و چون هزال در مریض پدید آید هر روز بعد طعام در آب گرم نشانند
و از جمیع اسباب مسخنه اجتناب نمایند خجندی گوید که اگر سوء مزاج حار قلب مادی باشد در دموی فصد و تطفیه و اخراج خون بحسب قوت و احتمال نمایند و اگر امر
احتمال نکند اشربه بارده مختصه بقلب مثل شربت حماض و شربت سیب و دوغ گاو بر برف سرد کرده و شربت فواکه و شربت صندل بدهند و اقراص کافور باین
اشربه استعمال نمایند و از صندل و گلاب تضمید صدر کنند و استراحت بهوای بارد سازند و بقول بارده مثل کاهو و خرفه دهند با و کدو بدهند و از اغذیه چوزه مرغ
بآب غوره و لیمو و زرشک خورند و در صفراوی اشربه مذکوره و شربت تمر هندی بیاشامند و کذا مجاورت مواضع بارده خصوصا مثلوجه محفوفه باشجار خلاف
و اوراق آن که بر آن گلاب و سرکه پاشیده باشند اختیار نمایند و اگر حاجت تنقیه باشد بدانچه اسهال صفرا نماید مثل آب انار و شیرخشت با شربت ورد بدهند و در اسهال قوی مبالغه نمایند

علاج امراض قلب از سوء مزاج بارد

دواء المسک حلو و مفرح حار و شربت گاوزبان و شربت بادرنجبویه و شربت عود که در آن زعفران و مشک و عنبر و سنبل الطیب و گل سرخ داخل باشد و عرق عنبر یا عرق تنبول
استعمال نمایند و قلیه گوشت کبک و مرغ و کبوتر و گنجشک و دراج و مانند آن بدارچینی و زعفران و زیره و قاقله خوشبو ساخته غذا سازند و سنبل الطیب و سعد و دارچینی
و قرنفل و زرنب و گل سرخ و عود بآب مرزنجوش و آب شاهسفرم و آب بادرنجبویه بر سینه ضماد کنند و از اغذیه سرد و آب سرد پرهیزند و در مادی بعد نضج ماده بمطبوخ بسفایج تنقیه
بمسهل گرم و حب غاریقون کنند پس جهت تعدیل مزاج خمیره طلای علوی خانی همراه ماء اللحم حار دهند و غذا قلیه زردک و شلجم و شوربای مرغ بنان تنوری سازند و بجای آب ماء العسل
که از عرق گاوزبان و بادرنجبویه و گلاب هر یک بیست توله و عسل ده توله بجوشانند که سوم حصه بسوزد صاف نموده اکتفا نمایند و اگر قوی تر خواهند قرنفل سنبل الطیب
عود دارچینی زعفران هر یک سه ماشه در لته بسته در جوش آن اندازند اقوال حکما شیخ میفرماید که علاج مزاج بارد قلب بمعاجین کبار و شراب ریحانی و بریاضات
معتدله و باضمده و اطلیه حاره عطره قلبیه و باغذیه حاره بمقداریکه هضم جید یابد باید کرد و اگر سبب آن ماده باشد استفراغ آن نمایند و بعد از آن تعدیل مزاج و تقویت
قلب کنند مسیحی گوید که برای زیادتی برودت قلب چون مستحکم نگردد شراب ریحانی صرف مقدار اندک و شم ادویه خوشبو حار مثل مشک و عود و عنبر نافع است و
تمریخ صدر بروغن ناردین و تضمید آن بقسط و سنبل و ابهل و سعد و دارچینی و فلفل و یا بسعد و آب سیب و آس و شراب و سک نمایند و گوشت قنابر و زرده
بیضه عصافیر و قلایا بمصالح گرم بخورند صاحب کامل نوشته که اگر قلب را سوء مزاج بارد عارض گردد شربت سیب مطیب بمشک و سک و سیبه ممسک
بنوشند و یا دواء المسک حلو بشراب ریحانی یا بگلاب که در آن عود و مصطکی جوشانیده باشند و یا بآب پوست ترنج مدقوق معصور و یا بآب برگ ترنج بخورند و
بهترین چیزها که درین استعمال نمایند میسوسن است از دو درم تا پنج درم و بر سینه پارچه مبلول در قیروطی معمول از آب نمام و مرزنجوش و شیح و شهبانج بروغن زنبق

و موم سفید در آن گداخته نهند و غالیه بر سینه طلا نمایند و نوشیدن آب سرد کم کنند و اگر فائده نشود جوارش عنبر یا مثرودیطوس یا تریاق استعمال نمایند **مصنف حاوی** گفته که هر صبح جلاب از بادرنجبویه و گاوزبان هر یک سه درم یا ده درم گلقند بدهند و غذا مزوره از آب نخود بمغز حب قرطم مع لحوم تیهو و قبج و دراج و اگر سوء مزاج بارد بسبب ماده بلغمی یا سوداوی باشد تنقیه بدن از بلغم و سودا کنند بمطبوخ افتیمون یا معجون نجاح باین طور که بگیرند سنای مکی هفت درم و گل سرخ دو درم و بادرنجبویه سه درم و شکر سرخ ده درم جوشانیده صاف نموده در آن معجون نجاح هفت درم مالیده بنوشند و بعد از تنقیه این معجون مفرح هر روز یکمثقال برب حماض و رب سیب ده درم بخورند مصطکی عود دارچینی قرنفل سک سنبل جوزبوا کبابه قاقله هیل بوا پوست ترنج هر واحد یک مثقال مشک تبتی یک دانگ کوفته بیخته برب فواکه مذکور سرشته و مثل سنبل و سعد و سک و قرنفل و مانند آن بر سینه ضماد نمایند و قلای مثوبله بسیار نافع است و دواء المسک حلو و مربای جنس صغیر باشد بقدر یکمثقال در شربت بادرنجبویه ده درم حل کرده بخورند **مؤلف شرح** میگوید که سوء المزاج بارد غیر مستحکم اگر با ماده بلغمی یا سوداوی باشد بعد نضج تنقیه آن نمایند و تقویت قلب بدواء المسک حلو و مفرحات حاره و معاجین کبار و مثرودیطوس کنند و از اغذیه فراخ و عصافیر و قلیه با دارچینی دهند و تدهین صدر به روغن قسط و شرب شراب ریحانی ممزوج با عرق گاوزبان نافع و از بخورات مشک و عنبر و عود و شمیدن نسرین و یاسمین و خیری و زنبق مفید است **حکیم علی** گوید که شمر جلنجبین عسلی و بعده آبیکه در آن عود و مصطکی و پوست ترنج جوشانیده باشند و شربت سیب مطیب بمشک و سیب بافاویه و شلیثا و ماء العسل باین صفت بگیرند عسل منزوع الرغوه دو رطل گلاب یک رطل آب ساده چهار رطل شراب ریحانی نیم رطل همه را بآتش نرم بجوشانند تا بدو رطل آید و هنوز گرم باشد که قرنفل سک سنبل عود هر واحد یکمثقال زعفران نیم درم در پارچه کتان صره بسته بمالند شربت هر روز ده درم تا بست درم یا دواء المسک و غذا زیرباج حلو و فرغر یا بار گرم حاره و لحوم غزلان و غیره مقلو نافع و از اطعمه بارده غلیظه و امتلا و فواکه اجتناب نمایند و آب کمتر نوشند

علاج امراض قلب از سوء مزاج یابس

ماء الشعیر بروغن بادام و شکر بنوشند و اغذیه مرطب بخورند و آنجا که تپ نباشد نوشیدن شیر تازه بهترین اشیاست و قیروطی خضر بر سینه بمالند و هر چند مفید تپ دق باشد در اینجا نافع شناسند بالجمله این هوست اگر با حرارت باشد بعلاج دق و اگر با برودت بود بعلاج دق هرم علاج کنند و ابقا در سافوج به بعد تعدیل لعاب اسپغول و بهدانه و گاوزبان هر یک سه ماشه در گلاب و عرق بید مشک و بید ساده و نیلوفر هر یک پنج توله و شربت نیلوفر چهار توله بنوشانند غذا آش جو و یا ماکه خرفه بامان دهند و در ماء جبت تنقیه سودا ماء الجبن دهند و بعد تعدیل الوشدار و ی لولوی حلو و سنجان با عرق نیشر حکیم شریف خان بدهند و غذا اغلیه حلوان شبان تنک خورند و اگر خواب نیاید خمیره مروارید و الده حکیم علوی خان با عرق بید ساده و گلاب دهند و شیر بز بر سر دوشند و در بینی چکانند و روغن کدو و خشخاش و بادام در بینی و گوش بچکانند و پارچه پشمینه سفید در شیر بز تر کرده بر یافوخ نهند و نگذارند که خشک شود و سماک شور سوده در شیر میش آمیخته بر کف دست و پا مالیدن فی الفور خواب می آرد و همچنین حنا یا برگ گلاب تنها همین اثر دارد و اگر بعد تعدیل اندکی باقی ماند فصد اسیلم از دست چپ کنند که فی الحال ازاله آن میکند و علوی خان در عشره کامله نوشته اند که افشره انناس درین باب از مجربات است و همچنین افشره ثمر سیاه یعنی فالسه **اقوال جهره ابو سهل** گوید که نفع میکند برای زیادتی یبس قلب چون مستحکم نشود شرب شیر و شراب شراب بروغن بادام و الجند حریره نای آرد سمید و روغن بادام و شیر و شکر بخورند بعد از آن در آبزن آب شیرین و اخل شوند پس تمریخ صدر و مابین کتفین بقیروطی معمول از موم مصطکی در روغن شیرین یا روغن بنفشه یا روغن کدو نمایند **ابو علی** میفرماید که در علاج سوء مزاج یابس محتاج میشوند بغذای کثیر مرطب و عقب آن بدخول حمام و استعمال آبزن مع راحت و قلت حرکت و دعت و نوشیدن آب سرد بسیار نافع و اگر با سوء مزاج یابس برودت باشد از آب بسیار سرد اجتناب نمایند و تعدیل او با دویه و اشربه کنند و کثرت خواب بر طعام حار رطب نمایند و اگر سبب او ماده باشد استفراغ آن کنند و تفصیل علاج این در علاج دق و ذبول گفته آید **ابن عباس** گوید که اگر سوء مزاج یابس بقلب عارض گردد تدبیر یکه برای حمای دق و مرض شیخوخی مسطور گردد مثل شیر زنان و شیر خر و ماء الشعیر و لعابات مرطبه استعمال کنند و بر سینه قیروطی مبرد مرطب ضماد نمایند و شربت نیلوفر و شربت خشخاش و شربت بنفشه و مانند آن بدهند ابن الیاس گوید که هر گاه

جلاب از نیلوفر و گاوزبان هر یک سه درم و شکر سفید ده درم بنوشند و غذا مزوره ماش با شیره مغز بادام و اسفاناخ و کدو و کشنیز چغندر و نوشیدن ماء الشعیر بروغن بادام و کذا شیر بز یا شیر خر و استحمام بآب شیرین نیم گرم و تضمید صدر بروغن بنفشه و موم صاف گداخته اندکی کتیرا سوده آمیخته مدام نافع است حکیم شریف خان گوید که سوء مزاج یابس تغیر مستحکم اگر تابع غلبه سودا باشد اول نضج بعده تنقیه سودا چنانچه در مالیخولیا گذشت پس اقدام بر ترطیب مزاج با غذیه مرطبه و لحم فراریج سمینه بشعیر مقشر و کدو کنند و انواع ابیض نمایند و شرب شراب ابیض غیر کهنه بعرق بید و روغن بادام و شیرین [illegible] نافعتر از ماء الجبن با شربت مرطبه مثل شربت بنفشه و نیلوفر نیست و جلابات شکر و لعابات و شیر تازه خصوصا شیر خر و شیر زنان و دخول در آبزن تمریخ با دهان رطبه مثل روغن کدو و قیروطی بروغن البنفشه و حلوا بشکر و روغن بادام و روغن زرد و حبوبات و سمید بروغن بادام و حریره آب گندم و روغن بادام و شکر نافع و از تعب و سهر و فصد و جماع پرهیز [illegible] باشند

علاج امراض قلب از سوء مزاج رطب

تقلیل غذا کنند و ادویه مجففه قلبیه چون قرنفل و زعفران و بادرنجبویه استعمال نمایند و یا دواء المسک تلخ هفت ماشه همراه عرق بادرنجبویه و قرنفل ساده یا عنبر صندل مرکب علوی‌خان دهند و سکنجبین عسلی و شربت انار منعنع مفید بود و ریاضت معتدل و حمام خشک نافع و غذا نخوداب مرغ و گوشت بریان باید و اینجا که آب در دهان بسیار آید بحب صبر و ایارج استفراغ شاید و ایضا در مادی ادویه حاره مجففه مقوی قلب مثل بادرنجبویه و بسفایج و افتیمون و انیسون و درونج و غیره بعد نضج ماده بدهند بعده جهت تنقیه مطبوخ افتیمون تربدی علوی‌خان و حب صبر دهند و بعد تنقیه جهت تعدیل مزاج خمیره زهره حکیم شریف خان با عرق [illegible] مرکب نواب علوی‌خان دهند و غذا شوربای مرغ بنان [illegible] و بقول شیخ علاج مزاج رطب قلب بتلطیف غذا و استعمال ادویه مجففه و ریاضات معتدله و کثرت حمام قبل از طعام خصوصا بمیاه حماة و استنقاع کثیر در آب گرم و دوام جلوس در هوای گرم و استعمال مسهلات و مدرات و شراب قوی اندک [illegible] و اغذیه مجففه و بقدر اعتدال نه بکثرت و اگر در اینجا حرارت باشد از حمام اجتناب نمایند و جماع استعمال کنند و اگر سبب آن ماده رطبه یا حار رطب باشد تنقیه نمایند محمود شیرازی نوشته که هر صبح جلاب از بادرنجبویه سه درم بادیان سه درم و گلقند عسلی ده درم و غذا نخوداب با مغز [illegible] و گوشت دراج و کبک با مصالح گرم بدهند و اگر بدن ممتلی باشد بحب افتیمون یا بحب ایارج مقوی با افتیمون استفراغ نمایند و بعد تنقیه بدن این [illegible] و اسطوخودوس عود [illegible] قرنفل سنبل [illegible] جوزبوا کبابه قاقله پوست ترنج [illegible] جواهر و احد پنج درم مشک یک دانگ کوفته بیخته بشربت سیب سرشته [illegible] ازان بشربت [illegible] یا ترنج هر کدام که باشد ده درم دهند مصنف شرح موجز گوید که سوء مزاج رطب هر گاه غلبه نماید هلاک کند و اگر ازان اندک عارض گردد سکته و فالج احداث نماید و اگر ازان کثرت پذیرد غشی آورد بعده موت [illegible] عصافیر و خوردن دواء المسک حار و نوشدارو و عود و عنبر و مصطکی بگلقند [illegible] صدر بروغن بان و تضمید بسعد و سنبل و قسط با آب آس نافع و همچنین [illegible] گفته که قلب بسوء مزاج رطب تغیر نمیگردد و اگر حادث شود مهلت علاج ندهد فائده آنچه مذکور علاج سوء مزاجات مفرد بود و آنچه که سوء مزاج مرکب از ترکیب آنها باشد مسطوره دریافت گردد علاج نیز مرکب بعلاجات مفرده مذکوره باید کرد و طبری گفته که اگر حار رطب باشد [illegible] و اصلاح مزاج با استفراغات محموده و گاه قتل میکند با فساد قلب و جالینوس ذکر کرده که سوء مزاج قلب اگر از حرارت و یبوست مرکب باشد شفا نمی یابد و اما بسا که از سوء مزاج دائم صحت می یابند [illegible] حرارت و یبوست قلب را [illegible] کثیر از اعتدال [illegible] اگر در [illegible] مقاومت قلب [illegible] سوء مزاج حار یابس بقلب حادث گشته و ایضا جالینوس بیان نموده مداوات سوء مزاج که در عضو [illegible] باشد ممکن نیست اگر مداوات سائر اعضا بطوریکه تعدیل مزاج آنها یا میلان آنها بسوی ضد [illegible] که عضو بطرف خارج شده کرده آید و کذا [illegible] مداوات قلب [illegible] که مایل گردانند مزاج سائر اعضا را بسوی برودت و رطوبت تا آنکه [illegible] آنها باشد تا آنکه مداوات قلب از حرارت یبوست که آن سوء مزاج شده است ممکن باشد

وجع القلب

اگر چه قلب متحمل وجع نیست لیکن بعض متاخرین علاج آن نوشته اند و مولف مشاهده نموده که وجع خفیف مدتی میماند [illegible] زائل میگردد [illegible] نمایند و هلاک بیمار [illegible] اگر تفرق اتصال باشد لا علاج است اگر [illegible] باشد [illegible] و اگر سوء مزاج باشد علاج آن چنان است که مسطور شد و ایضا حکیم [illegible]

نوشته‌اند که وجع القلب اگر صفراوی است بعد اخراجش از نقوع جہاری و بزر کثیر المنفعة و آلو بخارا و شربت جو حم و آب انار میخوش دوازده توله مروارید ناسفته
نیمقا باریک سائیده با گلاب بخورانند و یا شیرهٔ تخم خطمی و تخم بالنگ هر یک شش ماشه شیرهٔ کشنیز خشک یک توله با عرق نیمقا و گلاب بنوشانند و صدف سوخته
ماشه بخورند یا مروارید ناسفته یک ماشه صدف محرق یک ماشه ورق طلا دو عدد بشربت نیلوفر بلیسند بالایش عرق نیمقا بنوشند و اگر بلغمی ست بادرنجبویه شش ماشه
در عرق ارماط گلاب شب خیسانیده بشربت گاوزبان بدهند بعد ازانکه ورق طلا دو عدد حجر السم که بعرق ارماط سائیده باشند یک ماشه بخورانند یا ساذج هندی
ده ماشه مصطگی یک ماشه سوده بشربت گاوزبان دو توله سرشته بورق طلا دو عدد پیچیده خورده بالایش تخم ریحان چهار ماشه شربت لیمون دو توله بنوشند و مروارید
و صدف محرق و بزر بستر نا خیوس ضبس السنور بدین مرض خصوصیت دارد و ایضا برای درد جانب قلب مع خفقان آمله مربی بورق نقره پیچیده همراه شیرهٔ
مغز تخم هندوانه گلاب عرق کیوڑه خمیرهٔ صندل گلقند نسترن خوردن و یا شوربه نمودن و خرقهٔ کتان بصندل در گلاب سوده ترکرده بر سینه گذاشتن نافع است
و اگر بجائی قلب در دخلش دارد و رطوبات معده باشد گلقند سیوتی یک توله شیرهٔ کاسنی عرقیات شربت بزوری عرق بادیان دهند و اگر سن شیخوخت و اصلی مزاج
صفراوی گرم گوشت را در دل بجای یک بالشت از بالا و پائین دل باشد و تکمید و ضماد زائل نگردد و در تنفس بزاری نبود طبیخ اصل السوس گاوزبان بادیان عنب الثعلب
هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه سنبل الطیب دو ماشه جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده بدهند تا هفت روز

خفقان

حرکت مضطربه تشنجیه باختلاج است که قلب را عارض گردد و سببش هر شئ موذی و سواسم قلب است و آن در نفس دل یا در غلاف او یا در اعضاء متصله مجاوره و مشارکه
با آن مثل معده و دماغ و جگر و ریه و حجب و مراق و امعاء و رحم و یا در جمیع بدن باشد و بمشارکت آن دل نیز ایذا یابد و این ایذا گاه از مادهٔ خلطی و غیر خلطی و گاه از سوء مزاج
ساذج و گاه از ورم و گاه از تفرق اتصال و گاه از سده و گاه از سبب غریب و گاه از شدت حس آن و گاه از ضعف قلب میباشد و مادهٔ خلطی یا دموی یا صفراوی
باشد که عروق قلب را پر سازد و خفقان صفراوی کمتر عارض میشود و یا رطوبی بلغمی و مائی که در غلاف دل جمع شود و یا سوداوی که رگهای دل ازان ممتلی گردد و یا ریحی و آن
واسهل است و یا بخارات سوداوی و آنچه از سوء مزاج ساذج باشد جهت آنست که هر سوء مزاجی که غلبه نماید موجب ضعف میگردد و هر ضعفی که در قلب حادث میشود
داعیه قلب بقیهٔ قوت است برای اضطراب گویا که قلب دفع مینماید از نفس خود اذیت را بخفقان خفقان ظاهر میگردد و چون خفقان افراط نماید منتقل بغشی میگردد
و چون غشی افراط نماید منتقل بهلاکت میگردد و از سوء مزاج ساذج هر مزاج از امزجه خفقان می آرد و شدید تر درین امر سوء مزاج حار است و اسباب سوء مزاج حار قلب پنج
یکی اعراض نفسانی مثل غضب و فکر بسیار در مهمات دوم ضیق النفس و انسداد منفذ هوای تازه که بدل رسد سوم مکث در حمام و هوای گرم بسیار چهارم تناول اغذیه و اشربه
حاره خصوصا چون تشنه شود و آب سرد نیابد پنجم مداومت روائح عطریه حاره و اسباب سوء مزاج بارد قلب ضد این اسباب است و اما ورم حار ما دام که در ابتدا است خفقان
ظاهر میکند و بعد از ان غشی پس هلاکت می آرد و حال ورم بارد قریب بحال ورم حار است لیکن بسیار است که این مهلت میدهد و بزودی مانند ورم حار هلاک نمیگرداند و کذلک
تفرق اتصال و همچنین سده در مجاری خون و روح قلبی و حوالی آن و در عروق خشنه از اجزای ریه میباشد و اکثر در شریان وریدی بود و گاهی سده بسبب ورم عضو مجاور افتد
و اما خفقان حادث از سبب غریب مثل حادث از اوجاع قیحیه و انتقالات مواد اورام مجاوره و از شرب سموم و حادث از لسع حیوانات و حادث از کرم شکم خصوصا که با
موافقت غذا برآیند و ابخرهٔ ردیه آنها بقلب رسد و از براز مجتمع در امعا بود و اما خفقان حادث از شدت حس قلب چنانست که عارض میگردد صاحب آنرا از رقت روح بین خفقان
از اندک اذیت که بدل رسد چون ریح که تولد یابد در فضائیکه میان قلب و غلاف آن و یا در عروق آنست و از ادنی کیفیت بارده یا حاره و امور نفسانی و ابخرهٔ غذائی
و بدنی حتی که بعد آشامیدن آب بیرون آنکه متودی گردد بضعف در افعال آن بخلاف آنچه از ضعف قلب حادث شود و اما خفقان حادث از ضعف قلب بسبب
کثرت صوم یا ریاضت یا خروج خلط یا منی یا فراط یا نزف خون بسیار از بواسیر یا از فصد و غیر آن یا از سوء تدبیر در ماکول و مشروب که خون را رقیق و فاسد گرداند و گاه
از خوردن گل یا اقاقیا کثیر عارض میشود و اما خفقان حادث بمشارکت گاه بمشارکت غلاف او باشد باین طور که عارض گردد دران ورم رخو یا صلب و گاه بمشارکت
معده بود و باینکه در فم معده خلط لذاع زجاجی یا لذاع صفراوی یا شبیه آن باشد و یا آنکه در معده طعام فاسد گردد و یا آنکه در معده خلطی باشد و بشور در فم معده و یا آنکه سببی در خارج

در فم معده از قی عنیف بهم رسد و بدان سبب خفقان افتد حتی که تمیز میان این نوع خفقان قلبی کرده نشود و بسیاست که عارض میگردد اختلاج در فم معده پی در پی و مشابه تر بخفقان قلبی میباشد و گاه بمشارکت ریه بآنکه در عروق خشنه از اجزای آن سده بهم رسد در جائی که قریب بقلب است و نفوذ نکند در ان نفس پس وجه خود را و این مانند بضیق النفس غیر یا مو انست بسبب سده در ریه و بشدت اضعاف قلب بالجمله وجه مشارکت اعضای مذکوره و غیر آن بقلب در ابتدای امراض قلب مفصل مسطور شد بدان رجوع نمایند و بمشارکت جمیع بدن یا در حمیات وبائیه میباشد و یا بسبب بحران بحرکاتی که عارض میگردد اخلاط را هنگام بحران و مدا آنکه شخصی که شکوه خفقان [illegible] بعقب مرض او را تهوع باشد و صفرا بسیار قی نماید و تهوع زائل نگردد آن ردی است و منذر تشنج در فم معده است و این خفقان گاه قلبی میباشد و گاه معدی و خفقان از جمله امراض متواره است و چون شدت کند و قلب ضعیف گردد غشی آورد و بسیاست که دفعةً هلاک نماید و ایضاً چون خفقان مزمن شود از هر قسمی که باشد ضعف دل پیدا میکند و مهیدست غشی میگردد و بعد چند مدت بمرگ مفاجات می انجامد کذا فی المحیط و کسی را که خفقان مع غشی از ادنی سبب افتد و از قوت حس نباشد در اکثر فجاءة میمیرد و شدت حرکت قلب یا سکون یا انبساط علامت موت است

طریق تشخیص باید که تشخیص جمیع اقسام خفقان از نبض مخالف مجاوز از حد در اختلاف محسوس در عظم و صغر و سرعت و بطء و تواتر و تفاوت نمایند و اکثر مشابه نبض صاحب ربو میباشد و این وقتی است که بسبب خفقان آفت در آلات تنفس باشد و ایضاً اول علامات خفقان احساس صاحب آن غیر آنست خفقان را بحس بصر و بحس لمس در اکثر اوقات مگر آنکه مریض فربه یا مرض خفیف باشد و گاه خفقان چندان شدت مینماید که صاحب آن آواز آن بشنود چون بر پهلوی چپ تکیه گوش را بر تکیه داشته و تشخیص اقسام او چنان باید کرد که اولاً علامات سوء مزاج اربعه و تفرق اتصال و ورم بنوعیکه در تشخیص انواع سوء مزاجات قلب مسطور شد دریافت نمایند پس هر کدام از انها که یافته شود سبب خفقان همان باشد و ایضاً اگر با وجود آثار سوء مزاج حار امتلاء و سرعت نبض و عظم او در غیر وقت خفقان و هنگام آن مرتعش مختلف و سرخی و غلظت قاروره و تمدد و انتفاخ عروق و ثقل و کسل اعضاء و سستی حرکات و دیگر علامات غلبه دم مثل سرخی رنگ و کشیدگی [illegible] و قلت اشتها و کثرت عرق بود و از جماع انتفاع یابند خفقان دموی باشد و اگر با سرعت و تواتر نبض صلابت آن و شدت التهاب و عطش و رنگینی قاروره با نشراق و نارنجیت و اندوه و بیخوابی و بیقراری و شدت عطش و سائر علامات غلبه صفرا از تلخی و خشکی دهن و زبان و زردی چهره و صداع و کثرت تالم در اوقات حرارت و استراحت بهوای بارد و انتفاع از تدابیر مبرده یافته شود و یا تابع امراض صفراوی باشد خفقان صفراوی بود و اگر با شدت نرمی نبض و سفیدی قاروره و دیگر آثار سوء مزاج رطب یقین نمایند که گویا دل او در آب افتاده است و حالتی باشد و حالتی شبیه بغشی و تنگی نفس او را عارض شود خفقان بلغمی باشد و اگر با وجود صلابت و صغر نبض و غیر آن سائر نشانهای سوء مزاج یابس غم و وحشت و فزع و فساد فکر و در دار تنفس و لعب بهم رسد و رئت در حواس عدم انتظام در تخیلات و حال و مشابه حال مالیخولیا و اختلاط بود و خوابهای پریشان بیند خفقان سوداوی باشد و اگر اختلاف نبض قلیل و سرعت تحلل و خفت خفقان [illegible] یا بخارات [illegible] و کثرت آروغ و دیگر آثار غلبه ریاح [illegible] و احساس [illegible] بخارات از ناف یا بگلو و آروغ یا در دماغ و سوزش چشم [illegible] بخارات دخانی دال باشد و اگر اختلاف نبض در صغر و عظم و ضعف قوت اکثر و با عدم علامات امتلاء در بدن [illegible] خفقان [illegible] باشد و اگر با قوت و عظم نبض و صحت نفس و سلامت در سائر اعضا و ضعف قوت خفقان از ادنی رنج که متولد گردد و از ادنی اذیتی که بقلب رسد عارض شود و بدون علاج قوی زائل گردد و بدن با وجود تواتر خفقان سلیم و قوت محفوظ ماند و عادت در افعال صحیح و اکثر عروض آن بکسانی که ظاهر گردد در سر [illegible] آنها تاثیر انفعالات نفسانیه قلیله مثل غضب یا فرح یا غم و غیر آن بود خفقان از لطافت حس قلب باشد و اگر با ضعف نبض [illegible] و سرعت انفعالات نفسانی بود و خفقان [illegible] اندک سببی حتی که از ابخره غذائیه عارض گردد و در تقدم کثرت استفراغ خون یا اخلاط دیگر و یا اسباب قلت تولد خون مثل سوء تدبیر در اکل و شرب و غیر آن بود خفقان از ضعف قلب باشد و اگر خفقان مع حمیات یا روز بحران عارض گردد از مشارکت همه بدن باشد و اگر دلائل احوال معده و اشتها و استفراغ [illegible] خیالات و غثیان و غیر آن [illegible] خفقان در خلو معده مگر آنکه از انصباب صفرا بر فم معده در خلو باشد و اشتداد آن [illegible] شروع غذا [illegible] یافته شود خفقان بمشارکت معده باشد و اگر صاحب خفقان مع عرض [illegible] ربو باشد و علامات [illegible] ریه و [illegible] بیماری که در مبحث ربو مذکور شد در ان موجود بود خفقان بمشارکت ریه باشد و اگر از دهن او لعاب بسیار سائل شود و در فم معده درد و غثیان و فجاءة عارض گردد [illegible] که هم درقی یا براز برآمده و دیگر علامات دیدان که در باب او بیاید یافته شود خفقان از دیدان شکم باشد و اگر آثار سم و اسباب [illegible] مع عدم سائر اسباب معلوم شود خفقان از سموم باشد

علاج کلی خفقان

فصیحت

واجب است که طبیب سبب فاعل خفقان را دریافته قطع آن نماید و در علاج او و علاج سبب سلوک دارد و علاج آن بحسب سبب فاعل کند پس اگر از سوء مزاج ساده بود تعدیل کا

مثلا در حار مبردات و در بارد مسخنات و خصوصاً بدانچه از ادویه قلبیه باشند که در علاج قلب مسطور شدند و اگر با ماده باشد تنقیه حسب ماده لازم و نقصان
غذا و اقتصار بر الطف انچه ممکن باشد و اگر صبر نماید مزورات بهتر است و اگر بدان صبر نکند از تیهو تجاوز نکنند و از شرب شراب قطعاً منع نمایند و در تعدیل و تنقیه رعایت
شدت و ضعف سبب و بساطت و ترکیب آن مع لحاظ لین و قبض طبع مرعی دارند و آنجا که با خفقان تپ یار شود تدبیر او نیز ملحوظ دارند اکنون بعض ادویه مفرده
و مرکبه مفیده اکثر اقسام خفقان بقلم می آیند **ذکر ادویه مفرده** تعلیق سنگ یشب بر فم معده بالخاصیت نفع با قسام خفقان دارد **دیگر** گذر را در تنور
بریان نمایند و بعد از انکه خوب پخته شود پوست آن دور کرده و خسته او را بعد المغوده در ظرف چینی تمام شب زیر آسمان نگاهدارند وقت صبح گلاب قدری مشک
پاشیده و اندکی قند سفید سابیده بران ریخته بخورند روز اول یک عدد روز دوم دو عدد روز سوم سه عدد و اگر موافقت نماید ازین بیفزایند از برای خفقان و تقویت
دل آزموده هست **دیگر** گذر تراشیده ورق باریک کرده بر سنگ بکوبند و در صافی سفت آبش افشرده زیر آسمان تمام شب گذارند صبح نبات سفید یا شربت صندل
داخل کرده بنوشند که بهمین نفع دارد **دیگر** کشمش تازه کلان سبز چهل و یک عدد بغیر غسل آن شب در گلاب صرف یا ممزوج با بید مشک که دو انگشت بالا باشد
در پیاله چینی تر کنند و در شبنم دارند و صبح آن کشمش بسر سوزن باهستگی یکیک بر دارند تا گلاب مکدر نشود پس گلاب را همچنین باهستگی تمام در ظرفی دیگر بگیرند تا در آن نیاید
بعده کشمش را بخورند و گلاب را تنها یا با شربت نیلوفر و غیره سه تولہ تخم بالنگو چهار ماشه بنوشند و تا یکهفته بعمل آرند اقسام خفقان و ضعف قلب را مفید یک است
دیگر افشره انار شیرین و ترش با نبات و کیوره و بید مشک و کذا افشره رنگتره و کوله و لیمون کاغذی در همه اقسام از مجربات است و کذا تخم ریحان و بالنگو و بادرنجبویه
و شاهتره و شیر خشت و ترنجبین با دروج **دیگر** جدوار یک قیراط با جلاب یا شراب خوردن مقوی قلب و مفرح و دافع خفقان و اذیت و باست **دیگر** صاحب خلاصة التجارب
از مجربات خود نوشته که چقندر را در خاکستر گرم پخته پوست دور کرده همچنان گرم گرم ورق تراشیده و نبات سفید سوده بر تمام ورقها پاشیده بگذارند تا آبی بغایت
شیرین خواهد بر آمد در تمام روز چند بار بنوشند و چند روز مداومت نمایند **دیگر** تضمید ریوند خطائی با آب سابیده در میان هر دو شانه بطول یک وجب یا کمتر بجانب چپ
برای جمیع انواع خفقان مع توحش از مجربات صاحب خلاصة العلاج است و کذا ضماد چای خطائی در گلاب **دیگر** بقول سوید شرب اشنه یا مومیائی بقدر حب سنه
بجلاب و کذا گلقند یا گلاب بشکر یا ده درم عصاره گل سرخ تازه بشکر یا شربت ورد تازه یا شم گلاب یا خوردن ورق نقره یا عقیق مسحوق و تعلیق آن یا یشب سفید
یا فادزهر حیوانی هر واحد نافع خفقان است **دیگر** بقول شیخ الرئیس انچه نفع او در خفقان عظیم است خوردن یکمثقال گاوزبان هنگام خواب چند شب متواتر است و از آن مجرب
تجربه شده خوردن مقدار نواة قرنفل ذکر است با دوازده مثقال شیر تازه دوشیده ناهار و کذلک خوردن یکمثقال فرنجمشک خشک با آب سرد اگر حرارت باشد یا بشراب اگر حرارت
نباشد تا ایام متوالی و از انچه نفع می یابد صاحب خفقان اینست که مدام با وی خوشبو از جنس مناسب مزاج او باشد و مداومت تبخیر بآن و استعمال شمامه از آن سازند
که آن سریع الوصول بقلب است با هوای استنشاق و کسی را که خفقان حار باشد بر خوشبوئی از گل سرخ و کافور و صندل و روغنهای سرد غالب باشد مع اندکی ادویه دیگر
لطیفة الحرارة مثل مشک و زعفران و قرنفل مگر آنکه امر صعب یعنی حرارت بسیار باشد که در ینحالت بر اشیای بارد اقتصار نماید و اگر مزاج بارد بود ادویه حار مثل
مشک و عنبر در روغن ترنج بکار برند و با مالکافور و غالیه و مانند آن از اقسام دخن و ند و ملاییه بحسب مزاج استعمال کنند و ادویه قلبی حار و بارد مذکور شده و بالجمله
در هر دوا نیکه بوی خوش باشد آن قلبی است **دیگر** در علاج الغربا مرقوم است که دال نخود بقدر چهار دام شب در پنج یا شش دام آب تر کرده علی الصباح آب صاف با شکر آمیخته نوشیدن نافع خفقان
و کذا پوست الایچی کلان دو دام شب در آب تر کرده صبح خوب مالیده با شکر آمیخته بنوشند و از ترشی و بادی پرهیز کنند **دیگر** گویند که اگر از تخم خشخاش سفید سه تولہ در نیم آثار شیر گاو تازه شیره
گرفته نبات سفید سه تولہ افزوده هر صباح بنوشند جهت تقویت قلب و ازاله خفقان مع تر قولیست و اگر قبض شود بیفزایند یک نیم تولہ خشخاش بسازند و بجای نبات ترنجبین افزایند و ایضاً قطعها
هفت نیشکر سیاه در عرق کیوره تر کرده شب در شبنم گذارند و علی الصباح بر سبیل امتصاص بخورند **ذکر ادویه مرکبه** اگر عنبر اشهب مشک خالص مهره خطائی سابیده عطر صندل هر واحد
یکماشه مرجان صلایه کرده ورق نقره ورق طلا هر یک دو نیم ماشه روغن بادام نیم دام پخته شهد خالص هشت دام پخته همه را یکجا کرده یک روز و شب علی الاتصال
بسایند و از یکماشه شروع کنند و هر روز یکماشه بیفزایند در هفت روز به هفت ماشه برسانند برای اقسام خفقان حار و بارد نافع و معمول است و گاهی مروارید نیم
افزوده میشود و ایضاً لاجورد مغسول دو سرخ ابریشم مقرض بهار سرخ هر دو بسوده سه سرخ کهربا صلایه کرده دو سرخ برآمده مرکب یکجا کرده پاشیده بورق نقره

هم چکیده بخورند بالای آن عرق بید مشک گلاب عرق گاوزبان عرق نیلوفر عرق کیوڑه تخم فرنجمشک پاشیده شربت سیب شیرین حل کرده بنوشند ایضاً برای
مطلق خفقان کشنیز خشک صندل سفید گل سرخ تخم کاسنی هر کدام یکجزو گل مختوم طباشیر بهمن سفید مرجان هر کدام نصف جزو مروارید ناسفته کهربا مصطکی هر کدام
ربع جزو عنبر مشک هر کدام ثمن جزو کوفته بیخته نبات سفید بگلاب یا عسل بقوام آورده بسرشند شربتی یکدرم ایضاً گیلانی
گوید که معاجین مفرحه یاقوتیه بسیار نافع و تریاق فاروق را تاثیر عظیم است در ازاله این مرض و شربت گاوزبان و سیب با بید مشک
منفعت عظیم دارد و شراب را درین نفعی هست که در غیر او نیست لیکن بحسب مزاج مثلاً در مزاج حار نبیذ ریحانی استعمال نمایند بجهت آنکه اعدل از جمیع اقسام انبذه و اقل
حرارت است بسبب کثرت مائیت او است و سائر اقسام او در آنجا که حرارت مفرط نباشد استعمال باید کرد و زر و سیم بهیئه شیرشت که بران قند سفید سوده و اندکی عنبر اشهب
یا ابیض متفاوت امزجه پاشیده باشند نافع عظیم است در خفقان و جمیع اقسام ضعف قلب ایضاً استعمال تریاق و سبب مروارید محلول با عود و سحاله طلا
از مجربات انطاکی است و او گوید از جمله مفرحاتی که جاری مجرای خواص مجربه است در جمیع انواع خفقان بهتر ازین ترکیبست مروارید ناسفته یکجزو را حل کنند
و در ان طلا و نقره یکیک سدس جزو گداخته اندازند انگاه همه را با سه مثل آن عود و عشر آن عنبر بسایند و اندکی از زعفران و زر گلاب و عرق گاوزبان و عرق بید سائیده
شربت فواکه را با آن تسقیه داده ادویه مذکوره را با آن بسرشند سه قیراط ازان در تفریح و نشاط قائم مقام خمر است و در ازاله خفقان و غشی و جنون مجرب ایضاً
بقول صاحب علاج الغربا شربت انناس و گلقند سیوتی و گلقند گرہل هر واحد مقوی قلب و مفرح و دافع خفقان است و این عرق کشنیز نیز مقوی قلب و دافع خفقان
کشنیز مقشر گاوزبان هر واحد دو تولہ دانہ الائچی گل نسرین گل گاوزبان گل سرخ براده صندل سفید هر واحد پنج تولہ عود غرقی یکتولہ مشک یکماشه شیر گاو پنج آثار
آب بقدر ضرورت بدستور عرق کشند **فائده** شیخ و شارح قانون می نویسند که صاحب خفقان با تهوع چنانچه سابق مذکور شد که آن ردیست علاجش
خصوصاً که در انجا تقیه حمی باشد آشامیدن سویق شعیر مغسول بآب گرم پس سرد کرده بوزن ده درم شکر است و اگر این را نیز قی کند نفع ازان یابد و اگر از شکر
بسبب زیادتی در تهوع کراهت کنند بدل او انار دانه سازند و سماق بر بندند و کافور و مانند آن بالای سر استنشاق نمایند و بر سینه پارچه مبلول بآب صندل و کافور و امثال آن نهند

علاج خفقان حار

آمله مربی شسته بورق نقره پیچیده و یا خمیره صندل شش ماشه بخورند و بالایش شیره تخم خرفه مقشر شیره کشنیز خشک شیره زرشک هر واحد شش ماشه
شیره آلوی بخارا پنج دانه در گلاب عرق کیوڑه عرق گاوزبان عرق صندل هر یک سه تولہ بر آورده شربت انار شیرین دو تولہ داخل کرده تخم فرنجمشک پنج ماشه
پاشیده بنوشند و با الفواکه و شربت عناب و شربت ترشی ترنج و شربت سیب همراه گلاب نیز نافع است و در صورت کثرت حرارت قرص کافور همراه آنها
دهند و اگر تپ نبود دوغ همراه سفوف کشنیز خشک و طباشیر و گل ارمنی نافع و همراه مفرح بارد انفع و پیراهن را بصندل و گلاب و کافور رنگ کرده بپوشند
و بران گلاب پاشیده باشند خصوصاً بر موضع قلب و طیبوبات بارده مثل گل سرخ و خیار و سیب و به و صندل و کافور ببویند و در هوای سرد و قریب آبهای جاری
بنشینند و در فواره آب بپاشند و باد کش و پنکها نند و صندل سفید در آب کشنیز سبز سوده یا گل سرخ و صندل بگلاب سائیده بر سینه ضماد نمایند و اغذیه
بارده مثل گوشت اختیار کنند و مربای تمر هندی و انناس بخورند و بقول رازی سکونت صاحب خفقان حار در بلد حار موجب کوتاهی عمر او ست و حکیم
علوی خان در عشره کامله نوشته اند که عمر صاحب خفقان کم زیاده از پنجاه سال نمی باشد و اگر خفقان حار دموی باشد اول فصد باسلیق از
دست چپ و بعد ازان فصد صافن کنند و آنجا که از فصد مانعی باشد بر ساق و بعده میان سرین و شانه حجامت نمایند و استفراغ منی بدون [illegible]
سود دارد و خمیره مروارید ساده نه باشد بشربت سیب لیمونی عادینجان و شربت انار ولایتی هر یک دو تولہ در عرق شیره تولہ دهند و اگر طبیعت
ممسک باشد خمیره صندل ساده نه باشد خورده شربت نیلوفر چهار تولہ در گلاب و عرق بید ساده و کاسنی و نیلوفر هر یک پنج تولہ حل کرده تخم نیلوفر
[illegible] پاشیده بنوشند و ضماد از صندل سفید و کشنیز خشک و گل سرخ و کاهو [illegible] بگلاب بر سینه [illegible] بر دل گذارند و این [illegible]
یکتولہ آب گل سه آثار [illegible] تولہ تخم کاهو صندل سفید هر یک چهار ماشه گلاب دو تولہ کافور [illegible]

واگر گرمی زیاده باشد قرص کافور و شیرهٔ خرفه و کاسنی و مغز تخم کدو و دیگر همه مطفیات خون که بارها ذکر یافته بکار برند **و ایضاً** عناب هفت دانه زرشک دو توله
تمر هندی شش توله در عرق گاوزبان و نیلوفر پاو آثار خیسانیده شربت انار دو توله داخل کرده خواه شیرهٔ خرفه یکتوله در گلاب ده توله عرق صندل پنج توله برآورده شربت نیلوفر
دو توله داخل کرده دادن نیز مفید است و در خفقان دموی دوری باید که قبل از دوره فصد کنند و لاجورد مغسول طباشیر هر یک دو تا سه ماشه کتیرا یکماشه بمربای پزدبه
سه توله سرشته ورق طلا دو عدد پیچیده همراه شیرهٔ مغز تخم پزدبه و کدو و تخم خیارین هر یک نه ماشه بعرق بیدمشک و نیلوفر و گلاب و گل مشکی هر یک پنج توله و شربت انناس
و سیب ولایتی هر یک دو توله داخل کرده تخم شربتی نه ماشه پاشیده بنوشند که در خفقان خونی دوری از مجربات علویخان است و مکرر بتجربه رسیده و این قوی‌تر از اول است
زهر مهرهٔ خطائی مروارید محلول طباشیر هر یک یکماشه در آمله مربی یکعدد و یا در گلقند گل مشکی یکتوله ورق طلا یکعدد پیچیده شربت انار ولایتی و شربت رنگتره هر یک ده توله
در عرق بیدمشک نه توله حل کرده تخم فرنجمشک نه ماشه پاشیده بخورند و اگر در مزاج دموی خفقان دوری با ضعف دل محدث غشی افتد پانزده روز پیش از شروع موسم بهار
فصد صافن کنند و بفاصلهٔ ده روز فصد ابطی چپ و بفاصلهٔ سه چهار روز فصد اسیلم چپ نمایند و دوا خمیرهٔ یاقوت علویخان نه ماشه ماء اللحم ساده نه توله تخم شربتی نه ماشه
و غذا پلاو همراه جغرات گاوی و قلیهٔ شلجمی بنان روده دهند و وقت عصر جواهر مهره یکماشه در مربای پزدبه یکتوله ورق طلا یکعدد با شربت سیب و انارین دو توله
در عرق کیوڑه و بیدمشک یک هفت توله تخم فرنجمشک نه ماشه بدهند و چون آغاز بهار نوبت خفیف رو نماید جهت تعدیل پزدبهٔ خام سه توله نبات سه توله سوده پاشیده در شبنم نهاده صبح
کهربا بسد طباشیر هر یک یکماشه سوده آمیخته بخورند و بعد یکپاس غذا پلاو بمربای انبه و کرونده و انناس و مطنجن و مزعفر با بالائی شیر و قورمه بنان تنک خورانند
و وقت عصر خمیرهٔ مروارید علویخان نه ماشه ورق طلا یکعدد و شربت یاقوت سه توله در عرق شیر کبیر علیخان نه توله تخم فرنجمشک نه ماشه تا بست و هشت روز دهند
بعده همه را موقوف نموده کسیر و چهل و یکعدد تراشیده قند سفید سوده پاشیده در عرق بیدمشک و کیوڑه شسته در شبنم نهاده صبح ناشتا بخورند و آب آنرا
بلع نموده ثفل آن بیندازند و غذا بدستور و در گهواره هر دو وقت نشینند بلکه خواب هم در آن کنند اغلب که ازین تدبیر دوره موقوف خواهد شد **و اگر** صفراوی باشد
نیز فصد نمایند لیکن خون اندک گیرند و اگر حاجت مسهل بود بمسهل صفرا یا مطبوخ هلیله و آب تمر هندی و خیارشنبر و شربت بنفشه یا بنقوع فواکه حامضه تنقیه نمایند
و بعد تنقیه ماء الجبن و شیر بز و ماء الخیار و ماء القرع و عرق شیر دهند و آب هندوانه بگلاب و عرق کیوڑه و نبات نیز برای صفراوی مفید و شربت عناب مرکب برای خفقان
دموی و شربت اسپغول بخفقان صفراوی نافع است و علاج دموی و صفراوی واحد است مگر آنکه اخراج خون بسیار در دموی و افراط تبرید در صفراوی ضرور است
و تعدیل مزاج با شربت مبردهٔ حامضه و مزورهٔ متخذ بآب فواکه ترش نمایند و یا غذا در هر دو نوع از چقندر و پالک و خرفه و کدو و خیار تنها و یا در قلیهٔ بزغاله بنان و شیر برنج
و مهلبیه سازند **و ایضاً** در صفراوی کافور دو حبه طباشیر دو ماشه مروارید یکماشه سوده با شربت انارین دو توله یا ترنج یا لیمون آمیخته لیسیده بالائش شیرهٔ تخم خرفه
یکتوله عرق کیوڑه عرق گاوزبان هر یک ده توله شربت نیلوفر دو توله نوشیدن و یا آمله مربی یکعدد بورق نقره یکعدد پیچیده کافور دو حبه پاشیده خوردن و بالائش
آب زلال تمر هندی شش توله یا آلو بخارا یازده دانه با شربت انارین دو توله نوشیدن انفع است **بالجمله** در اقسام خفقان حار استعمال آمله مربی و خمیرهٔ صندل
و دواء المسک بارد و هلیلهٔ مربی همراه تبریدات معمول است چنانچه بعضی تراکیب آن درینجا مسطور میگردد **تراکیب استعمال آمله مربی** آمله مربی بورق نقره
پیچیده برای خفقان حار و فساد جگر همراه شیرهٔ خرفه و شیرهٔ مغز تخم هندوانه شربت انار عرق شاهتره داخل کرده اسپغول پاشیده بدهند و در خفقان با وسواس
بعد فصد باسلیق با شیرهٔ خرفه و عرقیات و شربت بزوری دهند و یا در خفقان حار طباشیر یکماشه سوده سرشته همراه عرق کیوڑه گلاب هر یک دو توله عرق شاهتره و یا
همراه لعاب اسپغول نه ماشه گلاب چهار توله عرق عنب الثعلب پنج توله شربت انار دو توله تخم فرنجمشک چهار ماشه و یا همراه شیرهٔ کاسنی و شیرهٔ تخم خربزه عرق کیوڑه
عرق شاهتره گلاب شربت انار بالنگو و یا همراه شیرهٔ خیارین شیرهٔ مغز تخم کدو عرق کیوڑه شربت انار دوم روز شیرهٔ مغز تخم هندوانه بجای تخم کدو و یا بصورت
نزله و سرفه صمغ عربی یکماشه سوده سرشته با لعاب بهدانه عرق گاوزبان عرق کاسنی عرق مکوه شربت اسطوخودوس دو توله تودری چهار ماشه پاشیده
و یا صمغ عربی سوده آمیخته همراه شیرهٔ خیارین شش ماشه شیرهٔ دانهٔ هیل دو ماشه عرق کیوڑه عرق صندل هر یک پنج توله خاکشی پنج ماشه پاشیده و یا شیرهٔ
اصل السوس شیرهٔ کاهو بجای خیارین کنند و یا همراه شیرهٔ مغز تخم هندوانه گلاب عرق کیوڑه خمیرهٔ صندل یا گلقند نسترن حل کرده و یا همراه لعاب بهدانه

شیرهٔ تخم خیارین عرق شاهتره و شربت بزوری بارد و دوم روز بجای خیارین تخم کاسنی شش ماشه سوم روز شیرهٔ مغز تخم کدو شش ماشه افزوده عوض آمله هلیلهٔ مربی نمایند و آخر روز دواء المسک بارد چهار ماشه لعاب بهدانه سه ماشه شیرهٔ کاهو شش ماشه عرق شاهتره ده تولہ شربت بزوری بارد دو تولہ دهند و در صورتیکه از شدت خفقان تیرگی در بصارت و درد سر عارض شود همراه شیرهٔ کشنیز خشک لعاب بهدانه عرق گاوزبان شربت بنفشه تخم ریحان پاشیده **ترکیب استعمال خمیرهٔ صندل** یا همراه شیرهٔ کشنیز خشک پنجماشه شیرهٔ خرفه پنجماشه عرق گاوزبان شربت نیلوفر تخم بالنگو پاشیده دهند و یا بصورت دمویت و عرق آمدن ضعف قلب ورق نقره پیچیده سرشته همراه شیرهٔ کشنیز خشک چهار ماشه لعاب گاوزبان شش ماشه شیرهٔ خرفه شش ماشه شربت انار دو تولہ یا شربت گڑهل داخل کرده بالنگو چهار ماشه پاشیده و برای همین منافع همراه لعاب اسپغول یکتوله گلاب ده تولہ عرق کیوڑه پنج تولہ عرق بید ساده پنج تولہ شربت انار خاکشی چهار ماشه آب پاشیده غذا شوربا یا خشکه و گاهی در این نسخه شیرهٔ کشنیز خشک پنج ماشه و گاهی شیرهٔ مغز تخم کدو نیز دهند و دانه شش ماشه شربت نیلوفر و گاهی شیرهٔ تخم کاهو و شیرهٔ تخم کاسنی داخل میکنند و یا طباشیر دو ماشه سوده سرشته با شیرجات و اشربهٔ مذکوره و یا بصورت سوء هضمی با گلقند دو تولہ سرشته همراه عرق گاوزبان شش تولہ گلاب چهار تولہ و گاهی طباشیر یکماشه سوده ممزوج نموده همراه شیرهٔ کاهو شیرهٔ خرفه لعاب اسپغول عرق عنب الثعلب عرق کاسنی شربت انار و اگر در دل و دماغ هر دو آفت باشد و بگویند که گویا باد کش در دماغ می رانند خمیرهٔ صندل ترش یا مفرح شیخ الرئیس خورده بالائش شیرهٔ خرفه عرق کیوڑه گلاب عرق کاسنی شربت بزوری یا شربت انار صبح بخورانند و برای آخر روز شربت زرشک شربت صندل در عرق بید ساده عرق شاهتره حل کرده بیاشامند و اگر از خوردن گوشت آهو خفقان عارض گردد خمیرهٔ صندل همراه شیرهٔ کشنیز خشک شیرهٔ گاوزبان شیرهٔ خرفه عرق بکوه گلاب شربت انار تخم ریحان دهند بعد چند روز سفوف گاوزبان گل سرخ صندل سفید آمله منقی کشنیز خشک کوفته بیخته نبات هموزن آمیخته همراه شیرهٔ خرفه در عرق کیوڑه عرق بکوه برآورده شربت انار تخم فرنجمشک داخل کرده بخورند و برای تسکین سوزش دل و معده و جگر و برای غشی و تپ محرقه ورق را خمیرهٔ صندل تر ماشه طباشیر یکماشه کافور دو حبه زعفران یک حبه سوده آمیخته بخورند بالائش آب تر هندی شیرهٔ خیارین شیرهٔ خرفه گلاب عرق کیوڑه عرق کاسنی سکنجبین ساده اسپغول پاشیده بنوشند و یا بصورت نزله و زکام خمیرهٔ مذکور سه ماشه شیرهٔ … ماشه … سرشته همراه لعاب بهدانه عرق بادرنجبویه عرق گاوزبان عرق بید مشک شربت انار شیرین دهند **دستور استعمال دواء المسک بارد** یا همراه عرق شاهتره عرق گاوزبان هر یک پنج تولہ خمیرهٔ صندل یک تولہ حل کرده بالنگو پنج ماشه پاشیده بدهند و یا بصورت عطش مفرط و تپ زائل همراه لعاب بهدانه عرقیات شربت انار و یا در غلبهٔ گرمی دل و سستی بدن با ورق نقره پیچیده همراه شیرهٔ کشنیز خشک عرق گاوزبان دوازده تولہ شربت انار تخم بالنگو پنج ماشه و یا در صورت ضعف هضم و ابخرهٔ حارهٔ دمویه صفراویه بخوارش آمله پنج ماشه سرشته همراه شیرهٔ کشنیز خشک چهار ماشه شیرهٔ مغز تخم کدو دهند و دانه شش ماشه شربت نیلوفر خاکشی و گاهی عوض مغز تخم کدو … شربت … نبات … و یا در هزال و لاغری بعد فصد باسلیق همراه شیرهٔ خرفه عرقیات شربت انار و یا بصورت غشی بعد فصد همراه … شربت نسترن … بالنگو پاشیده و یا در طپش قلب بعد فصد و یا حجین همراه شیرهٔ آلو بخارا ده دانه شیرهٔ تخم خرفه عرق شاهتره شربت انار شیرین **طریق استعمال هلیلهٔ مربی** هلیلهٔ مربی شسته بورق نقره پیچیده با شیرهٔ خیارین شیرهٔ مغز تخم کدو هر یک شش ماشه عرق کیوڑه گلاب … چهار تولہ شربت انار بالنگو پنجماشه و یا با شیرهٔ کاسنی شیرهٔ خیارین گلاب نبات و یا در بخارات دم صفراوی که سبب حدوث کنند و ضعف معده … دانه هیل یکیک ماشه سوده سرشته بورق نقره پیچیده همراه لعاب اسپغول شش ماشه عرق کیوڑه دو تولہ شربت انارین دو تولہ بالنگو پنجماشه پاشیده گاو جوشانده با تبرید صرف سید هند مثلا عناب گل نیلوفر بعرق صندل عرق عنب الثعلب و عرق گاوزبان جوشانیده شیرهٔ کاهو شربت نیلوفر آمیخته یا گل سرخ گاوزبان هر یک چهار ماشه عناب پنج دانه جوشانیده شیرهٔ کاهو شیرهٔ خیارین هر یک شش ماشه شربت انار دو تولہ و یا در صورت نزله و یا قوه همراه … زوفا شربت بنفشه یک یکتوله عرق عنب الثعلب پنج تولہ عرق نیلوفر چهار تولہ عرق صندل دو تولہ بالنگو چهار ماشه پاشیده و در خفقان بعد …

قلب آلو بخارا هفت دانه در عرقیات مالیده شربت بزوری داخل کرده دهند و یا در خفقان حار لعاب اسپغول شش ماشه شیرهٔ آلو بخارا ده دانه شیرهٔ خیارین
عرق شاهتره عرق گاوزبان نبات سفید تودری پنجماشه پاشیده و در خفقان بعد خوردن کشته حار لعاب اسپغول شیرهٔ مغز تخم هندوانه عرق شاهتره
سکنجبین و در خفقان از گرمی هوا و اسهال لعاب بهدانه سه ماشه شیرهٔ کشنیز خشک پنج ماشه عرق کاسنی عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان شربت انار تخم بالنگو
و بصورت سوزش بول و گرمی بدن شیرهٔ تخم کاسنی نه ماشه عرق شاهتره شش توله عرق گاوزبان پنج توله شربت بزوری بجای کشنیز و عرقیات دیگر و بالنگو نمایند
و در نسخهٔ دیگر عرق گاوزبان عوض شیرهٔ کاسنی ست و یا شیرهٔ عناب شیرهٔ تخم خرفه عرق شاهتره گلاب خمیرهٔ صندل حل کرده دهند روز دوم کاهو بجای خرفه
و شربت نیلوفر بجای خمیرهٔ صندل نمایند و آب آلو بخارا ده دانه افزایند و بجهت آخر روز لعاب اسپغول نه ماشه گلاب چهار توله شربت انار دو توله و در خفقان
بسبب بیداری لعاب بهدانه عرق شاهتره عرق گاوزبان شربت بزوری بارد شربت انار و یا لعاب بهدانه گلاب شربت انار شربت بنفشه عرق عنب الثعلب
عرق شاهتره بالنگو پاشیده و در خفقان و سوء فکر شیرهٔ کاسنی شیرهٔ خیارین گلاب نبات یا شربت انار و برای خفقان با نزله و زکام خمیرهٔ گاوزبان خمیرهٔ خشخاش
هر یک شش ماشه ممزوج نموده همراه عرق عنب الثعلب عرق نیلوفر عرق گاوزبان هر یک سه توله شربت بزوری دو توله بدهند و ایضاً برای خفقان با کثرت نزله
در کبر سن و قبض طبع گل خطمی سه ماشه گل نیلوفر سه ماشه بعرق شاهتره ده توله خیسانیده مالیده صاف کرده شیرهٔ بادیان چهار ماشه شیرهٔ خیارین شش ماشه نبات
یکنیم توله اسپغول شش ماشه پاشیده نافع میشود و مخفی نماند که در بعضی امزجه که حرارت قلب زائد بود با وجود کبر سن تبرید مناسب و بنابر ضعف هاضمه و رطوبت معده
و دماغ از حرارت قلب که موجب تولید ریاح میشود اطریفل کشنیزی و شیرهٔ خشخاش گاهی افزوده میشود و اگر صندل سفید نیم توله آمله کشنیز هر واحد پنج ماشه
در نیم پاو آب تر نمایند و صبح آب صاف او گرفته دو دام شکر آمیخته بنوشند نافع خفقان گرم ست و گلقند هار سنگهار که از گل آن قمع سرخ او دور کرده سفیدی گل او
با دو چند شکر سفید مالیده در ظرف آبگینه کرده چهل شب در ماهتاب دارند و هر روز یکتوله صبح بخورند نیز برای تقویت قلب و خفقان حار بی نظیر ست و خمیرهٔ عباسی که از گل عباسی
سرخ رنگ یک آثار عرق کشیده گلاب آمیخته با شکر قوام نمایند و در آخر قدری زهر مهره و طباشیر ساییده آمیخته خمیره سازند نیز نافع خفقان حار ست **ذکر ادویهٔ**
مفردهٔ نافع خفقان حار نقوع آمله تنها یا با کشنیز خشک یا با لعاب گاوزبان و نبات و بالنگو خفقان حار را نافع ست و اگر کشنیز خشک شش ماشه در عرق
بید مشک و گلاب شب تر کنند و صبح مالیده شربت انار دو توله تخم بالنگو چهار ماشه داخل کرده بنوشند همان نفع دارد و یا سیب را از پوست پاک کرده قطع نموده
اول شب در عرق بید مشک تر کرده در سایه گذارند و نصف شب برخاسته بخورند و عقب آن عرق بنوشند و دو عدد گل گرطهل سرخ با نبات دو توله وقت صبح خوردن
در ازالهٔ حرارت قلب مجرب ست و یا پزدبه از پوست پاک کرده تراشیده سه توله بالای آن نبات سه توله پاشیده بید مشک یکتوله کیوڑه دو توله انداخته شب در شبنم
بدارند و صبح از کارد سیم بخورند و آبش بنوشند و اگر تخم ریحان یکتوله در آب تر کرده شب در هوا دارند و صبح بقدر دو دام شکر سفید آمیخته از قاشق فرو برند برای خفقان
حار بیعدیل ست و اگر سه عدد گل چاندنی با سه دانه فانیذ پیچیده بخورند و دو هفته بران مداومت کنند ضعف قلب و خفقان گرم را سود دهد و حکیم علویخان در عشرهٔ کامله
از مجربات خود نوشته و همچنین گل سدا گلاب و سیوتی چهار عدد با طباشیر دو ماشه نبات یک توله و همچنین گلقند اینها دافع حرارت قلب ست و بقول محمد زکریا اگر کار
بر صاحب خفقان حار دشوار شود به استعمال افیون مداومت کنند که فائدهٔ عجیب دارد و تضمید کاسنی بآرد جو نیز خفقان حار و ضعف دل را نافع و درونج با قدری
کافور نافع خفقان حار ست و از برگ کنگهی خرد هفت عدد در آب شیره کشیده بقند شیرین کرده نوشیدن نافع خفقان حار ست و از اسپغول یک توله لعاب گرفته
با قدری شکر بنوشند که همان نفع دارد و افشرهٔ تمر هندی با شکر سفید نوشیدن نافع خفقان گرم ملین طبع ست و از خس که از وخسخانه میسازند عرق کشیده
نوشیدن دافع خفقان گرم ست و قابض و مجرب و اگر دران عرق شکر داخل کرده بقوام خمیره آرند و در آخر قدری عطر خس آمیزند خمیرهٔ خس گردد و مفید خفقان
و دافع حرارت تپ باشد و در تذکرهٔ سویدیه ست که کاسنی بستانی و طباشیر و کشنیز و شادنج هر واحد شربا و صندل مقاصری شربا و ضمادا نافع خفقان
حار ست و شرب حماض اترج بشکر صاف یا تمر هندی یا انار ترش یا ریباس یا اکلیل الجبل مفید خفقان صفراویست **ذکر ادویهٔ مرکبه** نافع خفقان حار
اطریفل کشنیز که در دفع خفقان حار و منع بخار معده و مراق و تقویت دماغ و معده و دل انفع ست پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه پوست بلیله

آمله گل سرخ تخم خشخاش گل گاوزبان هر یک دو توله کشنیز خشک مقشر برابر همه کوفته بیخته قند سفید دو چند ترنجبین یکچند ادویه بقوام آورده
مشک یکنیم ماشه زعفران دو ماشه بگلاب سوده اضافه کنند و با عرق گاوزبان هر صبح بخورند نوع دیگر مسمی باطریفل کشنیزی فرعفر که بخفقان حار
و صداع و دوار و سوزش دماغ نافع بود بگیرند هلیلجات ثلثه و آمله و پوست بلیله هر یک دو درم و کشنیز پنج درم و روغن بادام و گل گاوزبان هر یک
دو درم مشک یکماشه کافور سه ماشه زعفران دو ماشه گلاب بقدر مناسب شهد خالص دو چند نبات سفید یکچند ادویه بدستور مرتب سازند
جوارش شاهی که در خفقان حار و مالیخولیای مراقی همواره معمول است و مقوی قلب و معده و مفرح زرشک بیدانه بست و پنج مثقال آمله مربی هلیله مربی
هر دو خسته دور کرده گلاب عرق بید مشک هر یک هفتاد مثقال همه را در عرقیات مذکوره بپزند تا مهرا شود صاف نموده شربت انار شیرین و ترش
نبات سفید هر یک بست و پنج مثقال سکنجبین سی مثقال شربت نارنج شربت لیمون شربت آلو هر یک چهل و پنج مثقال داخل کرده
بقوام آرند پس عنبر اشهب دو نیم دانگ ابریشم مقرض ورق طلا ورق نقره مروارید ناسفته هر یک سه مثقال گل گاوزبان غنچه گل سرخ هر یک پنج مثقال
کوفته بیخته بسرشند خوراک دو درم خمیره صندل معمول در خفقان حار برادهٔ صندل سفید بست مثقال در آب نیم آثار تر کرده یکشبانه روز نگاه دارند
بعد از آن جوشانیده صاف نموده با نیم آثار شکر سفید بقوام آرند و بقدر شش ماشه همراه تبرید بدهند و گاهی درین نسخه زهر مهره سوده یکدرم بید مشک رب انار شیرین
رب به شیرین هر واحد ربع رطل اضافه کرده و در تقویت قلب و دفع حرارت جگر و تسکین عطش بیعدیل یافته و عوض آب گلاب کنند اگر مانعی نباشد
نوع دیگر مقوی قلب و دماغ و از برای خفقان حار موضوع صندل سفید بگلاب سوده بست مثقال قند سفید یکصد و شصت مثقال عنبر اشهب نیم مثقال
مشک خالص یکنیم دانگ ورق طلا ورق نقره هر یک نیم مثقال گلاب یکصد و شصت مثقال عرق بید مشک هشتاد مثقال قند را بگلاب و عرق مذکور حل کرده
بآتش ملایم بقوام آرند و سفیدی تخم مرغ و شیر و آب درهم کرده دست زنند تا کف کند آنرا بران قند زده تیر معجون سازی بران زنند تا مثل خمیره شود پس عنبر
و مشک با قدری نبات سفید سوده داخل نمایند و برهم زنند پس ورق طلا و نقره محلول داخل کرده برهم کنند پس صندل را داخل کرده نیکو برهم زنند
و نگاه دارند خمیره مروارید نافع خفقان حار و مقوی قلب مروارید ناسفته یکتوله طباشیر هفت ماشه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم تربز
هر یک یکتوله شربت سیب شربت انار شیرین هر یک هفت توله نبات پنج توله بدستور مرتب سازند شربتی دو مثقال دواء المسک بارد معمول
برای خفقان حار و مقوی قلب مروارید کشنیز مقشر گل گاوزبان هر واحد یکدرم کهربا طباشیر صندل سفید گل سرخ ابریشم مقرض هر یک چهار درم مشک
یکدرم شربت آمله شربت زرشک شربت انار شیرین هر واحد پانزده قند سفید سی درم نوع دیگر که معمول است مشک عنبر هر یک نیم مثقال مروارید ناسفته
کهربا مرجان گل سرخ گاوزبان طباشیر صندل سفید بگلاب سوده کشنیز هر یک سه مثقال آب سیب شیرین عرق بید مشک هر یک سی مثقال قند سفید
هشتاد مثقال نوع دیگر مجرب مروارید ناسفته کهربای شمعی هر یک نه ماشه تخم خرفه مقشر مغز تخم کدو هر یک دو توله صندل سفید ابریشم مقرض غنچه گل سرخ
گاوزبان هر یک یکتوله مشک تبتی سه ماشه عنبر اشهب چهار ماشه ورق طلا سه ماشه ورق نقره نه ماشه نبات سفید نیم آثار شربت فواکه پاو سیر بدستور مقرر
مرتب سازند و در نسخه دیگر وزن صندل تا گل سرخ هر یک دو درم و مغز تخم کدو نیز دو درم و تخم خرفه چهار مثقال است و طباشیر کشنیز مقشر گل گاوزبان هر یک
دو درم رب سیب و قند عوض گاوزبان و عنبر و اوراق و نبات و شربت فواکه است نوع دیگر بنسخه ساده که همیشه معمول و بفوائد عجیب مشمول مشک خالص
عنبر اشهب گل گاوزبان هر یک یکدرم ابریشم مقرض ورق نقره هر یک دو درم طباشیر گل سرخ کشنیز مقشر صندل سفید هر یک چهار درم شربت سیب ولایتی
نیم آثار نبات و گلاب هر یک یک آثار معجون سازند و سفیدی بیضه شش عدد وقت حل کردن کم کم انداخته سفید کنند سفوف مروارید جهت
دفع خفقان و تقویت دل نافع گل گاوزبان گل نیلوفر گل بید مشک گل سرخ هر یک دو درم مروارید ناسفته زهر مهره خطائی حجر ارمنی کهربا یشب سبز یاقوت
هر یک نیم درم گل داغستانی طباشیر هر یک یکدرم کشنیز مقشر صندلین هر واحد دو درم کوفته بیخته سفوف سازند و از یکدرم تا دو درم همراه گلاب بخورند
سفوف طباشیر که بخفقان شدید الحرارت نافع گل سرخ طباشیر صندل سفید هر یک سه درم کشنیز خشک شش درم کافور [illegible]

و در نسخهٔ دیگر مروارید کهربا هر یک نیم درم عوض زعفران ست و وزن کشنیز دو درم خوراک بقدر مناسب **سکنجبین صندلی** دافع خفقان حار برادهٔ
صندل سفید سی مثقال سه روز در بست و پنج مثقال سرکه و گلاب و عرق نیلوفر تر کرده جوش دهند تا سوم حصه بماند مالیده صاف نموده با دو صد مثقال
قند سفید بقوام آورند و نیم مثقال زعفران در صره بسته در جوش اندازند و بعد آمدن قوام صندل سفید بگلاب سوده طباشیر هر یک ده مثقال کافور
نیم درم سائیده اضافه کنند **شربت سیب لیمونی** نافع خفقان حار آب سیب شیرین نیم آثار آب لیمون کاغذی پاو آثار عرق بید مشک
نیم پاو در قند سفید یک نیم آثار قوام ساخته کافور سه ماشه سوده آمیخته بکار برند **شربت فالسه** معمول دافع خفقان حار مقوی معده مانع قی
نافع حرارت مزاج و حمای صفراوی و فساد خون و خوش ذائقه است همراه طعام نیز توان خورد فالسه شیرین سیاه رنگ را در گلاب و آب مالیده صاف کرده
با دو چندان قند بقوام آورند **شربت صندل** مقوی دل نافع خفقان گرم و معده و جگر حار و مسکن تشنگی و قابض شکم صندل سفید سوهان
کرده یا جوکوب ساخته بست مثقال در یک رطل گلاب تر نمایند دو شبانه روز پس گلاب صاف کرده بستانند و آن صندل را در آب خالص بجوشانند
تا قوت صندل کما حقه برآید و آب بقدر مناسب بماند پس صاف نموده این آب را با گلاب آمیخته قند سفید دو رطل داخل کرده بقوام آرند **شربت
صندل ترش** که در ضعف قلب و خفقان حار معمول کشنیز خشک کوفته پنج درم صندل سفید کوفته سی درم در آب غوره یکصد درم و سرکه خالص
پانزده درم و آب خالص یک آثار یک شبانه روز خیسانیده بجوشانند تا بثلث رسد مالیده صاف نموده قند یک آثار داخل کنند و زعفران نیم درم
در خرقه بسته در افگنند و بپزند و کف بردارند و خرقهٔ زعفران را چند بار مالیده بیرون آرند و بقوام آورده فرود آرند وقتیکه نیم گرم باشد نیم مثقال کافور
و طباشیر صندل سفید بگلاب سوده هر یک دو درم داخل سازند شربتی پنج درم با شیرهٔ خرفه **شربت گاوزبان** نافع خفقان حار مقوی قلب گاوزبان
گل سرخ برادهٔ صندل سفید گل نیلوفر هر یک یک نیم توله قند پاو آثار بدستور بقوام آرند و در آخر قوام یک درم طباشیر سوده افزایند شربت دو توله و گاهی گل گاوزبان
گل نسرین کشنیز خشک ابریشم بهمنین عناب زیاده کرده میشود **شراب الصالحین** معمول جهت دفع خفقان حار و رفع مادهٔ ابخره معده و مراق
و رحم و ازالهٔ توحش و جنون نماید و رنگ بشره گلگون کند و مقوی و مشهی ست بگیرند گل گڑهل صد عدد و سبزی از آن دور کرده با آب لیمون کاغذی پاو سیر
مالیده در پیالهٔ چینی تمام شب زیر آسمان نگهدارند و صبح شربت نبات که یک سیر نبات را بدو سیر آب باران شربت کرده باشند یکجا کرده در شیشهٔ ضخیم
که نصف شیشه یا ثلث آن خالی ماند انداخته سر شیشه محکم بسته در ظرف پر آب در گوشه یا طاق بالا نگهدارند بعد سه یا چهار روز که جوش خورد و کف برآرد
صاف کرده نگهدارند و از دو دام تا شش دام بعمل آرند و اگر آب لیمو زیاده اندازند میخوش میشود و در قطع خمار مؤثر بود و اگر تخدیر و سکر مطلوب باشد
بیخ لفاح سه چهار ماشه همراه گلها و شربت در شیشه اضافه کنند و جهت امزجهٔ حاره که تقویت جگر منظور باشد بجای آب باران آب انار اندازند
و برای تقویت قلب همراه آب باران گلاب و بید مشک افزایند **عرق شیر** معمول در خفقان حار گل گاوزبان سه توله گل نیلوفر گل کاسنی
گل نسرین گل سدا گلاب گل سرخ کنپ بید تخم کاسنی و کاهو و خرفه و خیارین و کشنیز ابریشم خام هر یک نه توله خس بست و پنج توله خاکشی یکصد و یک مرتبه
در آب دریا شسته چهل و پنج توله کسیر و مقشر یک آثار برگ شاهتره هفت توله آب برگ خرفه و لیمون شربتی و تربوز و خیار هر یک سه پاو صندل سفید
ده توله گلاب چهار شیشه نبات نیم آثار شیر بز هفت آثار از جمله هفت شیشه عرق کشند شربتی از هفت توله تا بست و پنج توله با خمیرهٔ مروارید و شربت
سیب لیمونی و جز آن که در خفقان دموی و صفراوی مناسب باشد **قرص کافور** که در خفقان حار و تپ دق و غیره معمول ست کافور
سه جزو زعفران چهار جزو مغز تخم کدو دو جزو مغز تخم خیارین چهار جزو عسل سفید چهار جزو کوفته بیخته اقراص سازند نوع دیگر برای خفقان حار و غیر آن
کافور نیم درم تخم کاسنی گل سرخ مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم تربوز طباشیر هر یک پنج درم صندل سفید دو درم بلعاب اسپغول سرشته قرص سازند
شربتی دو درم **معجون صندل** نافع خفقان حار و مانع قی و صعود ابخره از معده و مراق و رحم و فوائد عجیب و غریب دارد صندل سفید در آب
سائیده شش درم آب تمر هندی آب انار دارمی هر یک نیم رطل شکر سفید سه رطل اول شکر را بقوام آورند بعد از آن صندل را از صافی گذرانیده بیندازند

که قریب قوام آید پس آب تمر هندی و آب انار را داخل کرده بقوام معجون آرند و بعد فرود آوردن طباشیر چهار درم عود یکدرم زعفران یکدرم سابیده اضافه نمایند
و در ظرف شیشه یا نقره نگاهدارند شربت از دو درم تا چهار درم **معجون نقره** مستعمل در خفقان حار و مالیخولیا و نهایت مقوی اعضای رئیسه بهت مروارید ناسفته
یاقوت رمانی زمرد سبز عنبر اشهب ورق طلا هر واحد یکمثقال لیشب سبز کهربای شمعی بسد سبز زهر مهره خطائی طباشیر کبود هر یک شش ماشه ابریشم مقرض یکتوله
ورق نقره چهار تولچه آب سیب شیرین آب انار شیرین هر یک نیم پاو نبات سفید عرق کیوره عرق گاوزبان عرق بید مشک هر یک پاو سیر جواهر را در عرق حل کرده
آبها و عرقیات و نبات بقوام آورده اول عنبر حل سازند پس اوراق طلا و نقره یکیک حل کرده باقی ادویه بیامیزند و بقدر یکمثقال بادیرقه مناسب استعمال نمایند
مفرح بارد که در مالیخولیا و خفقان حار همواره معمول بست مروارید ناسفته کهربای شمعی هر یک یکمثقال گل گاوزبان طباشیر سفید مغز تخم کدوی شیرین تخم خرفه مقشر
هر یک دو مثقال عنبر اشهب ورق طلا محلول ورق نقره محلول هر یک دو دانگ رب سیب شیرین رب به شیرین هر یک بست مثقال نبات سفید یکصد و بست مثقال
گلاب بست و پنج مثقال بید مشک کشمیری بست و پنج مثقال بطریق معمول معجون سازند خوراک از یکدرم تا یکمثقال بست نوع دیگر مختصر که در امراض حار قلب
معمول گل سرخ گاوزبان هر یک دو درم طباشیر سه درم مروارید ناسفته یکمثقال کشنیز خشک کهربای شمعی هر یک یکدرم کافور یک ماشه شربت صندل و انار بن
و قند سفید هر واحد یکچند ادویه قوام ساخته آمیزند شربتی دو مثقال همراه عرق شیر ایضاً بنسخه ساده که مکرر بعمل آمده مقوی قلب دافع حرارت بست زهر مهره
خطائی بگلاب سوده صندل سفید سوده گل گاوزبان گل سرخ مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خیارین کشنیز مقشر خرفه مقشر هر یک دو مثقال طباشیر سفید دو درم
زرشک محلول بگلاب سه مثقال شربت انار شیرین ولایتی بست و پنج مثقال مربای آلهٔ خسته دور کرده چهار عدد قند دو چند ادویه دافع قبض منظور بود پوست بیرون
یکدرم شربت حب الآس برابر شربت انار اضافه نمایند و قند برابر ادویه گیرند اگر حرارت تشنیف باعضای اصلی باشد نیم درم کافور با یکدرم زعفران افزایند نوع دیگر
که برای خفقان و سوزش سر و شانها بعد فصد قیفال خوردن این فائدهٔ کلی دارد مروارید کهربا مرجان لیشب فاذزهر معدنی بگلاب صلایه کرده تخم کاهو درق نقره
گاوزبان لاجورد مغسول زعفران تخم خشخاش هر واحد یکدرم گل گاوزبان گل بنفشه کشنیز مقشر دانهٔ قاقلیس بهمنین صندل بگلاب سوده مغز تخم کدو مغز تخم خیارین
گل سرخ هر یک دو درم عنبر ورق طلا هر یک نیم درم مربای هلیله مربای آلهٔ هر یک دو عدد شربت آلو شربت انار شیرین ولایتی شربت نیلوفر شیرخشت هر یک شش آوله
قند دو چند بدستور گلاب بقوام آورند ایضاً که برای خفقان حار مجرب گل سرخ را با شیر مروارید هر یک سه ماشه پاو بالا گل نیلوفر تخم خرفه کشنیز خشک کهربا صندل
سفید و سرخ هر یک دو ماشه زرشک پنج ماشه مشک خالص یکدانگ بشربت سیب سرشته استعمال نمایند که بغایت مفید بست **نوع دیگر** که خفقان را دمودی صفرا
را دفع کند و بسیار نافع بست و مجرب و معمول طباشیر سفید گاوزبان تخم کاسنی هر یک سه درم آلهٔ منقی پانزده درم صندل سفید گل سرخ مروارید ناسفته کهربای
شمعی بسد لیشب سبز لیشب سفید زهر مهرهٔ خطائی سوده هر یک سه درم و نیم ورق نقره نیم مثقال زعفران نیم درم مشک یکماشه شربت سیب شربت به شیرین
هر یک یکچند قند سفید دو چند ادویه بدستور مقرر بیارسازند خوراک پنج ماشه **نوع دیگر** که بجهت حرارت قلب و خفقان و عطش که از مشارکت قلب باشد و بجهت قلونیه
غربای ناقهین بعد از مرض همواره مستعمل و مسهل حصه مروارید سوده طباشیر زهر مهره سوده کهربا سوده هر واحد یکنیم درم گاوزبان تخم خرفه مغز تخم کدو تخم کاهو مغز تخم
مغز تخم خربزه گل ارمنی هر یک یک درم زعفران نیم درم قند سفید سه چند در آب باران بقوام آورده ادویه دیگر کوفته بیخته آمیزند و در ظرف چینی نگهدارند مقدار خوراک
از پنج ماشه تا هفت ماشه **نوع دیگر** که خیلی خوش مزه بست و کثیر المنافع مشاهده شده یاقوت رمانی یاقوت زرد عقیق یمنی لیشب سبز کهربای شمعی مروارید ناسفته
ورق نقره هر یک نه ماشه لعل بدخشی ورق طلا عنبر اشهب مشک خالص هر یک چهار ماشه زهر مهره گل گاوزبان غنچهٔ گل سرخ طباشیر کشنیز مقشر ابریشم مقرض
صندل سفید گل ارمنی هر یک یکتوله تخم خرفه مقشر مغز تخم کدوی شیرین هر یک دو تولهٔ زعفران سه ماشه قند سفید عسل مصفّی آب سیب شیرین هر یک پاو سیر
گلاب عرق بید مشک عرق گاوزبان هر یک نیم پاو بدستور مقرر مرتب سازند **یاقوتی بارد** بنسخه معمول حکیم علوی خان یاقوت رمانی مروارید ناسفته
کهربای شمعی ورق نقره هر یک نه ماشه لعل بدخشی زمرد سبز عنبر اشهب هر یک چهار ماشه بسد محرق شش ماشه طباشیر صندل سفید کشنیز مقشر گاوزبان بهمن سفید
غنچهٔ گل سرخ ابریشم مقرض هر یک یکتوله آلهٔ منقی دو تولهٔ ورق طلا سه ماشه نبات سفید پنج آثار آب انار شیرین پاو آثار عسل مصفّی پنج تولهٔ بدستور طبیار نمایند

نوع دیگر که مجربست یاقوت سرخ یاقوت زرد لعل بدخشی عقیق یمنی یشب سفید یشب سبز مروارید ناسفته زهر مهره خطائی کهربای شمعی مرجان بسد احمر
هر یک شش ماشه در گلاب و عرق بید مشک و عرق گاوزبان سحق بلیغ نموده کشنیز خشک گل گاوزبان هر یک نه ماشه گل سرخ طباشیر سفید
ابریشم مقرض صندل سفید بگلاب سوده هر یک شش ماشه تخم خرفه مقشر یکتوله کوفته بیخته در آب انار شیرین و آب سیب هر یک نیم آثار عرق بید مشک
پاو آثار قند سفید نیم آثار بقوام آرند و ورق نقره یک توله ورق طلا شش ماشه عنبر اشهب سه ماشه اضافه ساخته علی الرسم مرتب سازند
نوع دیگر جهت خفقان و مالیخولیا و وسواس مفید مروارید ناسفته شش ماشه بسد کهربا لعل بدخشی یشب سفید هر یک دو ماشه یاقوت زرد
یکنیم ماشه بهمنین صندلین طباشیر زهر مهره سوده هر یک سه نیم ماشه مغز تخم خیارین تخم خرفه مقشر مغز تخم کدو مغز تخم تربوز هر یک دو درم عنبر اشهب
مشک خالص هر یک یکنیم ماشه ورق نقره یکتوله نبات شربت فواکه بقدر مناسب بدستور مقرر طیار سازند و گاهی قدری کافور نیز اضافه کرده شد
و نافع دیده نوع دیگر مقوی و معمول گاوزبان گل گاوزبان گل سرخ صندل سفید بگلاب سوده هر یک سه درم طباشیر یشب سبز کشنیز مقشر
خرفه مقشر دانه هیل هر یک دو درم مروارید کهربا بسد یاقوت ابریشم مقرض پوست ترنج هر یک یکنیم درم زرشک سه توله ورق طلا دو درم ورق نقره
سه درم شربت انار شیرین ولایتی نیم پاو قند سفید پاو آثار گلاب نیم پاو مشک عنبر هر واحد ربع درم زعفران یکدرم مربای آمله و هلیله هر واحد پنج عدد
بدستور مرتب سازند **اقوال حذاق** شیخ الرئیس و بعض شراح قانون مینویسند که در خفقان دموی تنقیه بفصد باسلیق و اخراج خون کثیر
نمایند و تعدیل غذا بکم و کیف کنند و اگر آنرا نوائب یا فصلی معین باشد که دران بیشتر افتد مثل ربیع مثلاً پس واجبست که قبل نوبت
اقدام بفصد و تلطیف غذا و تناول مقویات قلب بعد فصد نمایند و ایضاً گویند که اگر خفقان حار مع ماده باشد و تنقیه آن کرده باشند و اثر آن باقی ماند
و یا خفقان حار بلا ماده باشد واجبست که تغذیه صاحب او بدانچه قلیل المقدار و نافع یعنی کثیر الغذا باشد باید کرد مثل نان در گلاب که دران قدری شراب ریحانی
باشد تر کرده و نان بشربت سیب و مرقه سیب و در دوغ قریب العهد بمخض غیر ترش بسیار دهند و اگر در دوغ قدری ترشی باشد و بشکر فائق استعمال نمایند
بهترین غذا برای آنها باشد و مبالغه در جدا کردن مسکه ازان ننمایند بلکه اگر ازان مسکه علیحده نکنند در اکثر اوقات اولی باشد و یا نان با فشرجات غالب
حلاوت از لیمو و انبه و رنگتره و غیره بگلاب و بید مشک و شکر بدهند و کدو و بقله یمانی و فواکه بارد خورند و خربزه فائق را خاصیت ست در تقویت قلب
مطلقاً و کذلک هندوانه در خفقان حار و اگر مریض احتمال گوشت نماید قریص و هلام از چوزه مرغ و کبک و اصناف مصوص هر واحد متخذ بعصارات فواکه و غوره و سیب ترش
و سرکه تند و مرشوش بران گلاب و عرق بید و اگر ترشی ترنج یا لیمون باشد نافعترست و اگر التهاب شدت کند آب سرد و آب برف ممزوج بگلاب جرعه جرعه
بنوشند و بشربت فواکه و سیب و مانند آن اندک اندک بیاشامند و اگر دران احتیاج امتزاج کافور باشد بعمل آرند و بسا ست که احتیاج می افتد بآنکه بر شرب رائب
از رطل تا دو رطل بشکر فائق محلول اقتصار غذای او نمایند و آن بغایت نافع ست درین باب و اگر خواهند بقدری مغز نان یا کعک تقویت او نمایند و اگر
قوت ضعیف و خوف انطفای حرارت غریزی باشد لابدست اختلاط بآن و امثال آن از کبابه و قاقله و پوست ترنج و ایضاً کشنیز و کافور مع گل سرخ
و طباشیر نافع و برگاوزبان اقدام نمایند و از غائله او خوف نکنند و استعمال او در هر مشروب نمایند و کذلک عرق آن و گاهی دران نوشیدن یکدرم ریوند خطائی
در آب سرد ایام متوالی نفع میکند و در تبرید هوا جهد نمایند و نفوحات و شمومات خوشبو کافوری و صندلی حاضر دارند و اشمام لخلخه صندل و کافور و گلاب نافعست
و نقل بهوای بارد اعاده صحت صاحب خفقان حار مینماید و بر قلب اضمده مبرده از صندل و گلاب و آب آهن گران و کافور و گل سرخ و طباشیر و عدس سازند
و خصوصاً در حمیات و اما مرکبات نافعه درین باب اینست که قرص کافور با زعفران بشربت ترشی ترنج که دران برگ ترنج نیز داخل کرده باشند و دواء المسک
شیرین و مفرح بارد دهند و آنچه نفع بین میکند اینست که بگیرند آب ترشی ترنج و آب لیمو و هر دو بگلاب بیامیزند و ترشی آنها بشکر طبرزد بشکنند و بنوشند
و اگر قوت ضعیف و خوف عدم مقاومت حرارت غریزی باشیای بارده باشد با شربه دیگر مثل شربت به و سیب و امرود و امثال آن از اغذیه و اشربه بارده
اندکی از کبابه یا قاقله یا قرنفل و مانند آن بیامیزند و اگر خفقان شدید الحرارت نباشد این قرص مجربست طباشیر چهار درم کهربا عود هندی سک هر واحد دو درم

فاقله قرنفل هر واحد یکدرم کافور نیم درم کتیرا سه درم بآب ترنجبین قرص سازند هر یک بوزن نیم درم شربت یک قرص بگلاب وایضا درونج یک جزو کافور ربع جزو
صندل ثلث جزو مروارید کهربا بسد عود هندی طباشیر گل سرخ هر واحد نیم جزو گاوزبان دو جزو بآب سیب سرشته قرص سازند شربت از درم تا مثقال
و در لطیفیه اینست تخم کاهو تخم کاسنی طباشیر گل سرخ صندل تخم خرفه گاوزبان کشنیز خشک بسد کهربا مروارید سفوف سازند دو دو درم ازان بخورند که بغایت
نیکوست و اگر حاجت شدید باشد بگیرند طباشیر صندل زرد گل سرخ هر واحد یکجزو کافور ربع جزو شربت دو درم و نسخه دیگر نشاسته کهربا مروارید بادرنجبویه
فرنجمشک شب یمانی بریان سه جزو گل ارمنی کشنیز خشک پنج پنج جزو خوراک یک مثقال بآب بادرنجبویه و اگر امر افراط نماید و اشتعال زیادتی
کند و خوف ابتدای تولد ورم و بثره باشد لیباست که احتیاج بآشامیدن تخم لفاح و افیون افتد و بهتر آنست که از تخم لفاح تا ربع درم و از افیون
تا نیم دانگ بدوای خوشبو از مشک و عود خام هر واحد نیم طسوج و کافور طسوج و زعفران نیم طسوج آمیخته بحسب قوت و وقت و عادت
بخورانند و اولی آنست که عوض افیون آب پوست خشخاش چنانچه معتاد کوکناریان ست بیاشامند و لفاح را شارح گیلانی مکروه میدارد و مفرح یاقوتی بارد
درین مرض بغایت نافع ست و ازان خلق کثیر صحت یافته چنانچه خفقان بیست ساله ازین زائل شد و باید که باین مفرح و نبیذ زبیب و رایب مخلوط بشکر فائق
مداومت نمایند و اگر باین شکر قدری عنبر مخلوط سازند اولی بود و کذلک زردی بیضه نیم برشت که بران شکر فائق یا قدری عنبر سفید سوده بپاشند و مدار بر آنکه
برین امور نمایند و سائر آنچه مناسب آن باشد استعمال کنند مسیحی گوید که برای خفقان حار که بآن علامات غلبه خون یافته شود فصد باسلیق کنند و این قرص
بخورند اگر حرارت قوی باشد و نسخه او همان قرص کافور ست که در علاج امراض قلب از سوء مزاج حار در قول گیلانی مسطور شد و هر روز یکمثقال تا مدت دو هفته
بخورند و اگر کفایت نکند دوغ هر روز بنوشند و غذا جوزه مرغ و زیرباج و حصرمیه مخصوص باشد و سکنجبین ساده بیاشامند و این سفوف استعمال نمایند کشنیز خشک
دو درم گل سرخ و طباشیر هر واحد یکدرم کافور یک قیراط یک مثقال ازان بآب سیب یا ترشی ترنج یا دوغ گاو بخورند و اگر حرارت بعد فصد کم گردد این سفوف استعمال نمایند
گل سرخ و طباشیر هر واحد سه درم کشنیز خشک یکدرم بسد مروارید کهربا هر واحد نیم درم کافور یک دانگ و با دوغ گاو و باین طریق بنوشند طباشیر دو درم گل سرخ
کبابه قاقله جیربوا هر واحد سه درم در سه رطل دوغ ترش بخیسانند و در سه روز بنوشند و این فقیر و ولی استعمال کنند سوم مصفی بر دهن بنفشه گداخته در صلابه انداز
و بآب کدو و آب برگ خرفه و گلاب که دران صندل جوشانیده باشند حل کنند تا آنکه مستوی گردد و بر تیغ صدر و میان هر دو شانه بآن نمایند و این سفوف خفقان حار را
نافع ست بسد کهربا مروارید گاوزبان شب یمانی گل ارمنی هر واحد یکمثقال مشک نیم مثقال شکر طبرزد هفت مثقال کوفته بیخته یکمثقال بگلاب بخورند و اگر مقدار
شب یمانی بسیار اندک ازان بگیرند اولی باشد و نسخه سفوف دیگر که دران شب یمانی بریان داخل ست و نسخه قرص همانست که در قول شیخ گذشت مجوسی گوید
که اگر خفقان از سوء مزاج حار یا رطوبت دموی باشد باید که مبادرت بفصد قیفال نمایند و بعد فصد آب انار میخوش و آب تمر هندی و سائر اشیا که در علاج سوء مزاج
حار قلب مذکور شد بدهند و این سفوف نافع ست مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم کدو تخم خرفه هر یک پنج درم زرشک گل ارمنی گل سرخ هر واحد سه درم طباشیر
کهربا هر یک دو درم عود کافور مصطکی هر واحد یکنیم درم همه را باریک کوفته یک مثقال بآب انار میخوش یا شربت سیب بخورند و این نیز نافع گل سرخ طباشیر صندل
سفید هر واحد سه درم کشنیز خشک دو درم بسد مروارید کهربا هر واحد نیم درم کافور ربع درم جمیع اجزا باریک سائیده بدستور سفوف سابق استعمال نمایند
ایلاقی و جرجانی گویند که اگر علامات غلبه خون ظاهر باشد اول فصد باسلیق نمایند و اشربه و عطریات بارده بکار برند و هوای خانه سرد کنند و صندل بگلاب
سوده اندکی سرکه بران چکانیده و کافور دران حل کرده آب سیب ترش و آب به آمیزند و خرقه کتان بدان تر کرده مدام بر سینه نهند و آب آهنگران بگلاب آمیخته
در ضمادها استعمال نمایند و پیراهن در صندل که بگلاب سائیده و کافور دران حل کرده باشند رنگین نموده در سایه خشک کرده بپوشند و هر وقت اندک گلاب بران
پاشند و شربت صندل ترش و گلاب قرص کافور استعمال نمایند و این شربت حرارت و تشنگی بنشاند بگیرند آب انار ترش و آب آلو و آب ترنج و آب تمر هندی
و آب ترنج و آب غوره مساوی و شکر برابر همه آمیخته بقوام آرند و سفوف که دران شب یمانی ست در قول مسیحی گذشت دو مثقال از شربت سیب یا شربت انار استعمال نمایند
و اگر با وجود فصد تنقیه دیگر حاجت آید بمطبوخ هلیله دهند و اگر ماء الجبن دهند اولی تر باشد و ترتیب دادن با شربه اینست که صبح قرص کافور با شربت سیب یا شربت انار ترش

ویا بآب انار یا بشیرهٔ تخم خرفه یا بآب خیار و یا بمار الشعیر بدهند و بوقت خواب سفوف مذکور با آب انار بخورانند و اگر از سفوف کراهت کنند گل ارمنی با آب انار
و لعاب اسپغول بدهند و اگر نبات باشد عوض این آبها دوغ گاو سود دارد و غذا ماهی تازه مطبوخ بسرکه و مزورهٔ انار داده و ریباس و حصرم دهند محمود و شیرازی
و خجندی مینویسند که اگر خفقان از امتلای خون باشد اول فصد باسلیق چپ کنند و فصد صافن اگر مریض متحمل نباشد و هر صبح سکنجبین ساده ده درم بگلاب
ده درم و شربت سیب و ریباس یا حماض هر چه از ینها باشد ده درم بیاشامند و رایب و اقراص کافور بکار برند و غذا مزورهٔ انبر باریس یا حماض یا رمان یا
مضیره یا مصلیه بلحوم جدی سازند و اگر از امتلای صفرا باشد علاجش مثل علاج دموسیت بغیر فصد و تقویت قلب بمفرحات مقویه و تبرید او با قراص کافور
و شربت صندل و سکنجبین ساده و مارالرایب و تضمید صدر بصندلین و اقاقیا و کشنیز خشک و گلاب و آب طلح و پوشیدن پارچهٔ کتان مصندل و سکون
بمساکن باردهٔ مرشوشش بآب سرد و گلاب و تنقل بسیب و امرود و به و اغذیه مزورات حامضه مثل رمانیه و زرشکیه دهند و این دو انافع خفقان حارست
تخم کاهو مغز تخم خربزه مغز تخم کدو مغز تخم خیار هر واحد پنجدرم تخم خرفه تخم حماض کشنیز خشک هر واحد سه درم طباشیر تخم کاسنی هر یک چهار درم صندلین هر واحد
سه درم زرشک پنج درم بار یک سائیده بشربت سیب بسرشند شربت یکمثقال بشربت حماض یا شربت فواکه سعید بن هبة الله گوید که علاج خفقان
حار با شامیدن مارالشعیر با آب انار مکیوش و ایضاً رب سیب ترش یا رب ترنج هنگام لین طبیعت و رب آلو و آب تمرهندی وقت قبض و بنوشیدن با رالقرع
بسکنجبین نمایند و اگر حرارت شدید باشد اقراص کافور بشربت سیب یا با آب انار میخوش دهند و اگر حرارت بسادهٔ دموی باشد واجبست که فصد یا حجامت
مریض نمایند و بعد تنقیه تعدیل مزاج با استعمال مبردات کنند و اگر مادهٔ صفراوی باشد اسهال بطبیخ هلیله باید کرد و رب ترشی ترنج بدهند که آنرا خاصیت عجیبست
در امراض قلب حادث از حرارت و کذلک شربت سیب و سینه را بصندل و گلاب و کافور طلاء سازند و لباس مصندل بپوشند و غذا از چوزهٔ مرغ با آب انار
یا آب حصرم یا ترشی ترنج سازند و کافور و صندل و نیلوفر و گل سرخ ببویند و از جماع و هم و غم حذر نمایند فقط قرشی و سدید گاوزبانی و خضر بن علی مینویسند
که اگر خفقان دموی باشد علاج بفصد نمایند و جماع در دموی بلیغ النفع ست و در صفراوی تنقیهٔ مادهٔ آن کنند و بعد ازان تعدیل مزاج قلب نمایند با شربهٔ
بارده مثل شربت حماض و سیب و نیلوفر و انار اگر با نرمی طبع باشد والا شربت تمرهندی دهند و هر چه از اشربه بنوشند بعرق گاوزبان و عرق نیلوفر
شامی و گلاب بنوشند و یا بشیرهٔ تخم خرفه اگر سوء مزاج حار قوی باشد و بمفرحات و یاقوتیهای بارد و غیره و لبسا ست که احتیاج بکافور افتد اگر حرارت مفرط باشد
و در این هنگام واجبست که بمفرح یاقوتی کافور اضافه نمایند یا مفرح کافوری دهند تا آنکه سوء مزاج حار زائل شود و اگر سوء مزاج بمفرط نباشد برادویهٔ شدید البرودة
مثل کافور حاجت نیست که هر چند تبرید قلب خواهند کرد لیکن لطفای روح قلبی نیز خواهند نمود و اگر ضرورت آن باشد بادویهٔ معتدله مخلوط نمایند و لهذا امر باختلاط
زعفران در قرص کافور نموده اند و خوشبوهای بارده مثل گل سرخ بران آب پاشیده و بنفشه و خلاف و نیلوفر و خیار و آس رطب و آب آنها و ایضاً کافور و صندل
و سیب و امرود و به ببویند و اغذیهٔ رمانیه و حصرمیه و تفاحیه و ریباسیه و حماضیه و زرشکیه که در طبخ آنها کشنیز و دارچینی داخل کرده باشند بدهند و سینه را
بلعاب اسپغول بگلاب و باسویق با آب کاسنی و یا بزرقطونا و سویق و آرد خطمی بگلاب ضماد سازند و صاحب اغراض گوید که نزد یک من بتضمید صدر باضمادهٔ بارده
نفع نمیکند مثل شم صندل و گلاب و کافور زیرا که منفعت شم بقلب بسرعت میرسد و ضماد بارد حرارت را در قلب محتقن میسازد و بخار حار او بسوی دماغ
مرتقی میگردد و آنرا گرم میگرداند و در خانه آب بپاشند و تبرید هوا نمایند و کثرت خرارات کنند و بقرب میاه جاریه بنشینند و فرح و لذت و وسعت اختیار نمایند و کثرت
باد کش کنند و بسوی بساتین و سبزه و مواضع روشن و الوان حسنه نظر دارند و آواز خوش و نغمات ملایم بشنوند و ابریشم بپوشند

علاج خفقان بارد

با در نجبویه گاوزبان جوشانیده گلقند نسترن داخل کرده بدهند و دوا المسک و مفرح حار همراه عرق با در نجبویه و عرق قرنفل یا عرق عنبر یا عرق زردک یا عرق
خورانند و المبنج گاوزبان و بادیان و مویز منقی مجرب نوشته اند و سفوف برگ گاوزبان و دو پنج عقربی هر یک دو ماشه زرنباد یکماشه بشربت انار شیرین یا
شربت فواکه سرشته همراه گلاب و عرق گاوزبان و عرق کیوره دادن در خفقان بارد و ضعف قلب مجربست و در مسهلات و مبدلات مزاج ادویهٔ مقوی قلب مفرح مثل

انتبول

گاوزبان و بادرنجبویه و زعفران لازم و جوارش عنبر و دواء المسک و انوشدارو مناسب و گل نرگس و یاسمین بویند و روغن سوسن و زنبق بر سینه بمالند و یا
سنبل الطیب و زعفران و گل سرخ در آب ریحان یا بادرنجبویه سائیده بر سینه ضماد کنند و گوشت مرغ و گنجشک با مصالح خوشبو پخته بخورند و از اغذیه بارده
و آب سرد پرهیزند و ریاضت و غضب مسخن قلب است و ایضاً در خفقان بارد و عرق بسیار و خفگی دل جند بیدستر گل گاوزبان عود هندی عنبر اشهب
مشک دارچینی بسباسه قرنفل زعفران هر یک نیم ماشه در رب بهی آمیخته همراه عرق گاوزبان و کیوڑه تخم فرنجمشک پاشیده بخورند و برای خفقان بارد
با نزله عنبر اشهب سوده بگلقند سیوتی سرشته همراه بهدانه سه ماشه اصل السوس چهار ماشه در عرق گاوزبان چهار توله عرق مکوه پنج توله جوشانیده شربت زوفا
دو توله داخل کرده خاکشی چهار ماشه پاشیده بنوشند و یا خمیره ابریشم چهار ماشه با عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب هر یک چهار توله شربت بنفشه دو توله خاکشی
چهار ماشه بدهند و یا دیاقوذا خورده بالایش شربت زوفا یکتوله شربت بنفشه یکتوله بعرق عنب الثعلب پنج توله عرق نیلوفر چهار توله عرق صندل دو توله حل کرده
بالنگو پاشیده بنوشند و ایضاً جهت خفقان بارد مروارید یشب مصطکی هر واحد یکماشه دانه هیل سه ماشه دارچینی گل گاوزبان عود هر یک نیم ماشه با شیر گاو
و عرق بهار بخورند و یا زرنباد ماشه سوده بگلقند توله سرشته شربت بزوری بدهند و یا زرنباد سوده بهلیله مربی یکعدد سرشته با عرقیات بالنگو شش ماشه نبات
یکتوله داخل کرده بخورند و بقول صاحب تکمله هندی برای خفقان و غشی بارد زرنباد پهکرمول قرنفل دارچینی سوده بعسل سرشته بدهند و اگر قدری مشک و زعفران
افزایند انفع بود و یا عود صلیب سوده بدواء المسک معتدل سرشته تناول نمایند و بالایش عرق بادیان هفت توله بنوشند و اگر خواهند دانه هیل سوده یکماشه
افزایند و اگر خفقان بارد بلغمی باشد اول تنقیه از مسهل بلغم نمایند بعد از آن بتدابیر مذکور و دیگر معدلات تعدیل و تقویت نمایند و یا از بادرنجبویه بسفایج
افتیمون هر یک شش ماشه انیسون اصل السوس گاوزبان هر یک پنج ماشه عنب الثعلب تخم قرطم هر یک نه ماشه درونج چهار ماشه جوشانیده گلقند و شربت
اسطوخودوس هر یک دو توله حل کرده نضج داده بمطبوخ افتیمون و حب صبر یا باضافه سنای مکی یکتوله تا دو توله ریوند خطائی تربد موصوف هر یک هفت ماشه زنجبیل
سه ماشه هلیله سیاه یکتوله مغز خیار شنبر شش توله ترنجبین شیرخشت هر یک چهار توله روغن بادام پنج ماشه در منضج مذکور مسهل دهند و دو پهر نخود آب مرغ و شام پلاو
یا شله و روز دوم از مسهل مصطکی لاجورد مغسول یکیک ماشه در دواء المسک حلونه ماشه سرشته ورق نقره یکعدد پیچیده بخورند و گاوزبان گل گاوزبان
اصل السوس پرسیاوشان بادیان بادرنجبویه هر یک هفت ماشه جوشانیده شربت بادرنجبویه و گاوزبان هر یک دو توله داخل کرده تخم بادرنجبویه چهار ماشه
تخم شاهتره سه ماشه پاشیده بنوشند و در مسهل دوم شب حب اصطمخیقون چهار ماشه حب لاجورد نه ماشه بعرق بادرنجبویه بخورانند و صبح مسهل دهند همچنین
سه چهار مسهل داده خمیره زمرد و عرق دارچینی و عرق تنبول و عرق گاوزبان عنبری مرکب و ماء اللحم بدهند و این سفوف بسیار فائده میکند بادیان بادرنجبویه گاوزبان هر یک
سه توله تخم بالنگو شش توله نبات مساوی شربتی دو مثقال بعرق گاوزبان و این نسخه قوی تر است بسفایج گاوزبان بادرنجبویه هر یک سه توله مصطکی یکتوله تخم شاهتره
تخم بادرنجبویه هر یک یکنیم توله نبات برابر همه خوراک دو مثقال عرق گاوزبان و منڈی و بهار نارنج و زردک و ابریشم و بادرنجبویه و شاهتره و غیره اثر عظیم دارد و خوردن شلجم و زردک
بدین طریق مفید که از پوست پاک نموده جوش خفیف داده شب در ظرف گلی نو در شبنم نهاده صبح نهار اندکی نبات سوده عرق بید مشک و کادی بران پاشیده تا یکهفته بخورند و یا استخوان
زردک دور کرده در کدو تراش کشیده اندکی قند انداخته جوش خفیف داده هر دو عرق مذکور پاشیده شب نهاده صبح بخورند و آبی که گذاشته باشد بالایش بنوشند و همچنین خوردن خام با نبات و این تفاحه
حلویخان ببویند عود هندی چهار مثقال سنبل الطیب قرنفل بهار نارنج حب المحلب مرزنجوش هر یک دو درم پوست ترنج دو مثقال عنبر اشهب یکمثقال لادن
میعه سائله هر یک یکمثقال و نیم همه را کوفته بیخته بعرق بهار نارنج صلایه کرده عطر خصی لبان و عطر عنبر و عود هر یک یکدانگ داخل کرده بشکل سیب ساخته بعمل آرند
و سنبل دارچینی سعد قرنفل زرنب عود گل سرخ تخم گاوزبان هر یک چهار ماشه با آب بادرنجبویه و یا ریحان ضماد کنند و زنجبیل مربی با آب سیب نیز در خفقان بلغمی مجرب
و ایضاً دواء المسک حار شش ماشه خورده گلاب نیم پاو شربت بادرنجبویه دو توله آمیخته بنوشند و یا بصورت خفقان و عرق سرد هلیله مربی همراه گاوزبان چهار ماشه
زرنباد دو ماشه گل سرخ شش ماشه جوشانیده نبات یکتوله خاکشی پاشیده بدهند و یا خاکشی چهار ماشه بعرق صندل سه توله عرق بید مشک سه توله و کیوڑه سه توله
یک جوش داده سرد کرده نبات توله و اگر با درد پهلو باشد گاوزبان گل سرخ هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه بعرق شاهتره عرق عنب الثعلب جوشانیده گلقند نسترن بالیده

بدهند و بصورت غشی و عرق و ضعف زرنباد سوده بدواء المسک سرشته همراه گاوزبان چهار ماشه ابریشم دو ماشه تخم کاسنی پنج ماشه جوشانیده نبات
تولهٔ خاکشی شش ماشه یا بالنگو چهار ماشه پاشیده بخورند و اگر خفقان بارد سوداوی باشد تنقیهٔ آن بمسهل سودا نمایند بعده بتدبیر مذکور تعدیل کنند و یا
بعد از فصد باسلیق و صافن از عناب تخم خیارین کوفته شاهتره گاوزبان بادرنجبویه پرسیاوشان عنب الثعلب مویز منقی در عرق گاوزبان و شاهتره خیسانیده
گلقند داخل کرده منضج دهند و در مسهل گل سرخ اسطوخودوس افتیمون سنای مکی مغز خیار شنبر افزایند و اگر سودای احتراقی باشد رعایت آن خلط که از آن
سودا حاصل شده باشد نیز ملحوظ دارند و گل بنفشه نیلوفر بسفایج آب کاسنی سبز مروق دهند و ماء الجبن استعمال نمایند و بعد تنقیه اگر اثر مرض باقی باشد اسلیم چپ
کشادن ازالهٔ آن مینماید و ایضاً شیر بز و ماء الخیار و افشرهٔ انناس و فالسه نافع و خمیرهٔ گاوزبان عنبری و خمیرهٔ زمرد و مروارید محلول با عرقیات و اشربهٔ مناسبه
میداده باشند و در صورت کثرت یبس العبه مرطبه مثل بهدانه و اسپغول و گاوزبان و غیره با شربت نیلوفر و عرقیات دهند و شیر خر با آب انار و روغن بادام نیز انسب است و سعوط شیر دختران
و آب کشنیز نمایند و مالش تخم خشخاش و تخم بنگ کوفته در شیر بز پخته بکف پاها در آوردن خواب و رفع یبوست معمول است و کذا نمک شور در شیر میش حل کرده در کف دست و پا مالیدن فی الفور
خواب می آرد و همچنین حنا یا برگ گلاب و ایضاً در خفقان سوداوی آمله مربی شسته بورق نقره پیچیده همراه گاوزبان هفت ماشه تخم خربزه کوفته نه ماشه جوشانیده شربت بنفشه دو توله
بالنگو پاشیده دهند و یا هلیله مربی عوض آمله نمایند و یا هلیله مربی بورق نقره پیچیده گاوزبان شش ماشه جوشانیده خمیرهٔ صندل یک توله داخل کرده بنوشند و اگر حرارت زیاده محسوس
گردد شیرهٔ خرفه افزایند و بصورتیکه ادویهٔ بارد بسیار مضرت کند آمله مربی همراه شیرهٔ گاوزبان عرق عنب الثعلب گلاب نبات سفید بدهند و ایضاً اگر سردی بسیار
موافق نیاید شیرهٔ گاوزبان پنج ماشه شیرهٔ کشنیز خشک پنج ماشه گلقند داخل کرده بالنگو پاشیده دهند بعده اگر در سینه گرمی و سوزش و صداع معلوم شود
شیرهٔ خرفه افزایند و یا در خفقان سوداوی لاجورد مغسول بخمیرهٔ گاوزبان هفت ماشه سرشته همراه شیرهٔ گاوزبان چهار ماشه عرق گاوزبان چهار توله و کیوڑه
دو توله گلاب چهار توله شربت سیب دو توله تودری سفید چهار ماشه بدهند و یا لاجورد مغسول چهار سرخ بدواء المسک بارد سرشته همراه شیرهٔ خرفه شیرهٔ خیارین
هر یک شش ماشه شربت انار دو توله اسپغول شش ماشه پاشیده دهند و یا لاجورد مغسول نیم ماشه بهلیلهٔ مربی سرشته بورق نقره پیچیده همراه لعاب اسپغول
چهار ماشه شیرهٔ مغز تخم کدو شش ماشه شربت انار دو توله تودری سرخ چهار ماشه پاشیده و غذا یخنی پلاو و خشکه با شوربا و در نسخهٔ دیگر تخم فرنجمشک چهار ماشه
عوض تودری است و اسپغول مطروح و یا درونج عقربی سوده در هلیلهٔ مربی سرشته بورق نقره پیچیده همراه آب زردک پنج توله نبات توله تودری سرخ چهار ماشه
و یا مصطکی سوده بجای درونج کنند و همراه عرق زردک نیم پاو عرق خارخسک عرق عنب الثعلب هر یک پنج توله دهند و یا گاوزبان شش ماشه گل نیلوفر چهار ماشه
مویز منقی ده دانه در عرق عنب الثعلب جوشانیده شیرهٔ مغز تخم هندوانه تودری سفید پاشیده و یا ابریشم دو ماشه تخم کاسنی شش ماشه گاوزبان چهار ماشه جوشانیده
نبات توله بالنگو چهار ماشه و اگر با نزله و بواسیر باشد مصطکی یکماشه سوده بهلیلهٔ مربی یکعدد سرشته گل خطمی سه ماشه مویز منقی هفت دانه در عرق عنب الثعلب
عرق کیوڑه هر یک پنج توله جوشانیده شیرهٔ تخم کاهو شیرهٔ خشخاش هر یک چهار ماشه شربت بزوری دو توله تخم فرنجمشک چهار ماشه پاشیده و اگر در خفقان
فصد نکنند و مسهل و ماء الجبن شروع نمایند و در آن تیرگی چهره و سوداویت بهم رسد فصد کرده آمله مربی ورق نقره شیرهٔ کشنیز خشک عرق شاهتره شربت انار
دهند بعده مسهل بحب لاجورد بدهند چه مسهل بی فصد احتراق آرد و ایضاً در خفقان بعد ماء الجبن برای طپش قلب دواء المسک معتدل هفت ماشه خورده شربت انار
شیرین دو توله در عرق کیوڑه پنج توله گلاب چهار توله حل کرده اسپغول پاشیده دهند و در خفقان و ضعف و غشی بارد دائمی که در سرما عرق عرق شود از بخارات
غذائی یا مادهٔ سوداوی و عمر جوان صفراوی مزاج باشد گاه آمله کشنیز خشک خیسانیده نبات و گاهی همراه جوارش آمله شش ماشه در گرما دهند و در سرما که اکثر افتد
و عرق سرد و غشی و ضعف طاری شود طبیخ مصطکی دارچینی هر یک دو سرخ ابریشم مقرض اصل السوس هر یک چهار سرخ بهدانه یکماشه جوشانیده نبات یکتوله
دهند که نفخ معده زائل شده قوت حاصل شود و گاهی عرق بادیان گرم کرده نفع میدهد و گاهی دارچینی دو ماشه گل گاوزبان توله نبات توله جوشانیده و اگر نبض
سریع متواتر دقیق صلب باشد عرق شیر و ماء الخیار و ماء القرع تجویز نمایند و از استفراغ مانع شوند و اگر احیاناً از دوائی عرق عرق شود و دل گویا سرد گردد
دواء المسک بورق نقره لعاب بهدانه شیرهٔ خرفه عرقیات شربت نیلوفر خاکشی دهند و مربای سیب و مربای به استعمال نمایند و در طپش قلب و عطش مفرط

و بیخوابی در سن شیخوخت برگ بهنگ و خشخاش با آب سوده مالش بر پایها برای خواب آوردن نمایند پس اگر طبع نرم باشد دواء المسک هفت ماشه
لعاب بهدانه سه ماشه عرق عنب الثعلب عرق کیوڑه عرق گاوزبان شربت انار شیرین تخم ریحان پاشیده سه چهار روز بدهند بعد از آن طبیخ گاوزبان
چهار ماشه گل گاوزبان سه ماشه دارچینی دو ماشه در عرق گاوزبان عرق کیوڑه جوشانیده شربت نیلوفر دو توله تودری سفید چهار ماشه دهند و ایضاً در
خفقان سوداوی تجویز مسهل نمایند و برای رفع اضطراب دواء المسک شش ماشه خورده اسطوخودوس چهار ماشه گاوزبان شش ماشه جوشانیده شیره خرفه
شیره خیارین هر یک شش ماشه نبات توله بالنگو پنج ماشه پاشیده بنوشند و در سودای بلغمی گاوزبان بادرنجبویه گل سرخ اصل السوس جوشانیده نبات
داخل کرده دهند و بجهت رطوبت و سودا گاوزبان چهار ماشه قرنفل دو ماشه در گلاب جوش داده یکدام صبح و یکدام شام بنوشند و بعد دو ساعت
قدری شیر تازه بیاشامند و یا خمیره ابریشم چهار ماشه همراه عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب هر یک چهار توله شربت بنفشه دو توله خاکشی چهار ماشه بدهند
و یا گاوزبان چهار ماشه گل گاوزبان سه ماشه دارچینی دو ماشه در عرق گاوزبان عرق کیوڑه جوش داده شربت نیلوفر داخل کرده تودری سفید چهار ماشه
پاشیده و این طبیخ دافع قبض و کاسر ریاح بواسیر و نافع توحش و خفقان سوداوی و رادع ابخره بنفشه یکتوله گاوزبان بادرنجبویه دارچینی اصل السوس
بادیان هر یک شش ماشه سنای مکی یکنیم توله تربد سفید یکتوله شکر سفید دو توله و گاهی ترنجبین دو توله شیرخشت دو توله بجهت تلیین معمول است **ذکر ادویه مفرده**
اگر ساذج هندی ساییده ده درم در شکر سفید پاو آثار قوام نموده آمیزند و جوارش سازند و تا چهار درم بخورند خفقان بارد را نافع است و اگر برگ لیمون شیرین
سه عدد قرنفل کلهدار دو عدد در اندک آب شیره برآورده قند سفید یکتوله افزوده بنوشند برای اختلاج قلب در مزاج بارد نفع دارد و همچنین گل چنبه تر و تازه
چهار عدد گرفته ورق گل آن بدو دام شهد آلوده بخورند و خوردن برگ تنبول نیز مفید خفقان بارد است و سویدی گوید که خوردن بقله ترنجان بریان بروغن بادام
و یا نوشیدن عرق او بشکر یا بشربت سیب و یا خوردن تخم او کوفته نافع خفقان بارد است و مشک شماً و شرباً مجرب خود نوشته و کذا شرب دو درم
مروارید در خفقان سوداوی مجرب صحیح گفته و سنبل هندی و اشنه و کرویا و کندر و سندروس و طالیسفر و عود البخور و کباش قرنفل و کبابه و بهمن و زرنباد
هر واحد شرباً و اظفار الطیب شرباً و بخوراً نافع خفقان بارد است و فرنجمشک و درونج و سنبل رومی و مرماحور و سنجاله طلا و مسکه گاو و هلیله کابلی و مرجان و تخم مرو
و گاوزبان سوده یکمثقال و گل او یکدرم و پوست بیخ او نیم درم خصوصاً مخلوط بگل ارمنی و نیل هندی دو درم بده درم گلقند و زنجبیل و آب خلاف بشکر همه مفید
خفقان سوداویست **ذکر ادویه مرکبه نافع خفقان بارد و جوارش آمله لولوی** که حکیم علویخان جهت
نادرشاه ساخته بودند و انفع است از برای مالیخولیای مراقی و خفقان سوداوی و صداع سوداوی شیر آمله چهارده مثقال زرشک منقی هشت مثقال
صندل سفید طباشیر گل گاوزبان سماق منقی دانه هیل بادرنجبویه ابریشم مقرض دارچینی هر یک دو مثقال گل سرخ چهار مثقال تخم خرفه
مقشر سه مثقال مروارید ناسفته عنبر اشهب ورق طلا ورق نقره هر یک یک مثقال نبات سفید یکصد و سی مثقال شربت آلو بست و چهار مثقال
شربت انار بست مثقال بدستور مقرر مرتب نمایند شربتی دو مثقال و در صورت احساس برودت در مزاج و یا قبض مصطکی رومی
عود هندی پوست ترنج هر یک دو مثقال مشک تبتی یک مثقال می افزودند و در ترنجبین خراسانی از تخم و خاشاک پاک کرده
سی مثقال و گلاب نیم من زیاده می نمودند **خمیره گاوزبان** تالیف حکیم علویخان نافع خفقان و مزیل توحش و اگر خفقان بسبب سودای بلغمی بود
و مثل بخار تپ گلو و کف دست و پا و پیشانی گرم ماند از خوردن این تمام عوارض دور شود گل گاوزبان برگ گاوزبان تخم بادرنجبویه تخم بالنگو هر یک چهار توله
صندل سفید سه توله مشک خالص عنبر اشهب ورق نقره هر یک شش ماشه قند سفید یک سیر بدستور طیار سازند شربت پنج ماشه **نوع دیگر** بنسخه عنبری
جواهر دار از تالیف حکیم ممدوح که در مالیخولیا و خفقان سوداوی معمول است گل گاوزبان برگ گاوزبان هر یک ده درم گل سرخ صندل سفید هر یک
پنج درم در گلاب و بید مشک هر یک نیم آثار شب خیسانیده صبح بجوشانند هرگاه سوم حصه بماند مالیده صاف نموده بآب کاسنی مروق و آب انار شیرین
هر یک نیم رطل قند سفید دو رطل قوام ساخته مروارید ناسفته یاقوت رمانی بسد کهربا عنبر اشهب هر یک نیم درم ورق طلا ربع درم ورق نقره دو درم

حل کرده بدارند شربتی از دو درم تا دو مثقال با عرق شیر **دواء المسک معتدل** منه نافع خفقان سوداوی و مالیخولیای مراقی و مقوی اعضای رئیسه
و معده و مزیل خبث نفس و وسواس سوداوی و محلل ابخره سوداوی و مانع صعود آن بدماغ و مکرر بتجربه رسیده مروارید ناسفته کهربای شمعی گل سرخ ابریشم مقرض دارچینی
بهمن سرخ و سفید درونج عقربی زعفران هر یک دو درم مصطکی اشنه هیل بوا هر یک یکدرم صندل سفید طباشیر صندل سرخ کشنیز خشک مقشر گل گاوزبان آمله
منقی بسد تخم خرفه مقشر ورق نقره هر یک سه درم زرشک منقی پنج درم عود هندی بادرنجبویه هر یک یکنیم درم عنبر اشهب مشک تبتی هر یک چهار دانگ رب سیب شیرین
قند سفید هر یک سه برابر وزن مجموع ادویه بدستور مقرر معجون سازند و بعد از چهل روز استعمال کنند شربت یکمثقال **نوع دیگر** بنسخه معمول دارچینی
نیم ماشه ورق نقره یکماشه مروارید ناسفته ریزه یاقوت بسد کهربا عنبر مشک ورق طلا هر یک یکنیم ماشه زعفران الایچی خرد هر یک دو ماشه ابریشم محرق
سه ماشه صندل سفید بگلاب سوده گل سرخ گاوزبان گل گاوزبان بسباسه هر یک چهار ماشه کشنیز مقشر طباشیر هر یک شش ماشه عقیق یشب هر یک
شش ماشه و ربع ماشه تخم خرفه نه ماشه رب سیب شیرین رب انار شیرین رب به هر یک چهار دام عالمگیری گلاب عرق بید مشک هر یک نیم پاو عسل
یکچند نبات دو چند ادویه معجون سازند **دواء المسک حار** که در مالیخولیا و خفقان بلغمی و سوداوی معمول است درونج عقربی زرنباد مروارید ناسفته
کهربا بسد هر یک ده درم ابریشم مقرض شش درم بهمن سرخ بهمن سفید سنبل الطیب ساذج هندی قاقله قرنفل هر یک پنج درم اشنه دارفلفل زنجبیل هر یک چهار درم
مشک سه ماشه عسل سفید یک آثار ابریشم را مقرض نمایند که مثل غبار گردد پس جواهر خوب صلایه کرده باقی کوفته بیخته با عسل بسرشند شربت نیم مثقال
و بعد از دو ماه چون جدوار چهارم حصه آن بیامیزند در جمیع احوال خصوصاً در دفع سموم قویتر خواهد بود **سفوف مروارید علوی خان** جهت خفقان و وسواس
عارض بسبب سودای محترق مروارید کهربا هر یک شش ماشه طباشیر بهمن سفید پوست هلیله کابلی ابریشم مقرض برادهٔ صندل سفید تخم فرنجمشک هر یک یکتوله
ورق طلا بست عدد ورق نقره یکتوله بدستور سفوف ساخته بعمل آرند **سفوف زهر مهره** که برای دفع خفقان و تقویت قلب قائم مقام سفوف مروارید است
زهر مهره بگلاب سوده طباشیر هر واحد یکدرم دانه هیل کشنیز مقشر بهمنین هر یک سه درم آمله بشیر پرورده خشک ساخته گل سرخ گاوزبان ساذج هندی
صندل بگلاب سوده خشک کرده پوست هلیله کابلی هر یک دو درم ورق نقره نیم درم کوفته بیخته سفوف سازند و هلیله را علیحده سائیده بروغن بادام چرب کرده
آمیزند و بقدر مناسب بشربت سیب آمیخته خورند **سفوف عنبر** معمول و مجرب جهت اکثر امراض بارده دل و غشی و خفقان بارد بی بدل است
و فی الفور تقویت عجیب می بخشد عنبر اشهب مشک عطر گلاب هر یک یکماشه قرفه ساذج هندی عود غرقی دانه الایچی خرد مصطکی اسارون پوست هلیله کابلی قرنفل
فرنجمشک نارمشک زیره کرمانی دارچینی اشنه فلفل دارفلفل زنجبیل انار دانه جوزبوا قاقله کبار هر یک یکنیم ماشه نبات سفید هفت دام عالمگیری همه را
کوفته بیخته عطر مالیده نگاهدارند وقت حاجت دو سه ماشه بخورند **شربت مسهل** بجهت کسی که از خوردن مسهل کاره بود اخراج مواد سوداوی و بلغمی
مینماید و در خفقان بارد و مالیخولیا و صرع و غیره امراض دماغی بتجربه رسیده بادیان پرسیاوشان گاوزبان بادرنجبویه انیسون هر یک یکتوله گل سرخ بیخ کاسنی
هر یک نیم توله گل بنفشه عنب الثعلب تربد سفید هر یک دو توله عود صلیب غاریقون نرم سفید هر یک نیم توله سنای مکی سه توله مویز منقی سی درم کشمش چهار توله
اسطوخودوس بسفایج فستقی هلیله کابلی تخم کرفس تخم کشوث هلیله سیاه هر یک یکنیم توله ادویه را آنچه کوفتنی باشد نیمکوفته شب در آب که چهار انگشت
بالای ادویه باشد تر نمایند و صبح جوش داده صاف نموده با ترنجبین و نبات و گلقند هر یک پاو آثار بقوام آورند شربت از چهار درم تا نیم پاو بعد از نضج مواد
استعمال نمایند با عرق مناسب آمیخته نیمگرم نموده **شربت ابریشم** که جهت خفقان و توحش سوداوی منفعت عظیم دارد و در تقویت قلب و دماغ
بی عدیل است ابریشم زرد خام ده توله یکشبانه روز در سه آثار آب آهن تاب خیسانیده بجوشانند تا یکسیر بماند صاف کنند و گاوزبان بادرنجبویه هر یک یکمثقال
علیحده در قدری آب جوشانیده صاف نموده بآن ضم نمایند و نبات سفید هفتاد مثقال عسل خالص سی مثقال داخل کرده بقوام آرند و تیر زنند تا سفید شود
بعد از آن گلاب ربع شیشه خرد ابریشم مقرض سه مثقال گاوزبان دو مثقال تخم فرنجمشک یکمثقال مروارید کهربا یشب صندل سفید عود مصطکی مشک
عنبر اشهب از هر یک نیم مثقال داخل کنند و گاهی ازین خمیره مرتب می سازند **عرق گذر** که در امراض بارد قلب مستعمل است زردک از پوست و استخوان پاک کرده

ده آثار بهمنین صندل سفید گاوزبان گل گاوزبان خولنجان شقاقل قاقلین هر یک پنج توله نعناع سبز ده توله عنبر اشهب سه ماشه بدستور عرق کشند
شربتی یک فنجان و در نسخهٔ دیگر که بمالیخولیای مراقی هم نافع وزن برگ پودینه سبز ده توله عرق صندل پنج آثار و برگ ریحان و برگ ترنج سبز هر یک ده توله
و بید مشک دو آثار زیاده است شربت از پنج تا ده توله **عرق تنبول** بمنافع مذکور برگ تنبول پخته یکصد عدد گل سرخ قرنفل گاوزبان هر یک پاو آثار
گل گاوزبان ابریشم خام هر یک دو نیم دام صندل سفید چهار توله مشک دو ماشه گلاب یک شیشه آب بقدر حاجت بدستور عرق کشند شربتی نه توله **عرق صندل**
مرکب برای امراض بارد و رطب قلب معمول صندل سفید چهار توله ابریشم خام دو توله گل گاوزبان هفت توله قرفه بادرنجبویه فرنجمشک پوست ترنج بهمن سفید
هر یک سه توله گلاب چهار شیشه عرق بید مشک یک شیشه عرق بادرنجبویه عرق گاوزبان هر یک دو شیشه یک شبانه روز خیسانیده مشک سه ماشه عنبر
شش ماشه در پنجه بسته عرق کشند شربتی از یک فنجان تا دو فنجان با دواء المسک حار و غیر آن **عرق دارچینی مرکب** بمنافع مذکور دارچینی هفت توله
بهمنین تودری زرنب زرنباد اندرجو شیرین خولنجان برگ فرنجمشک هر یک سه توله گل گاوزبان ساذج هندی اشنه قاقلین قرفه جوزبوا بسباسه سنبل الطیب
هر یک دو توله گاوزبان بادروج قرنفل عود هندی پوست ترنج نانخواه بوزیدان هر یک یک توله در عرق صندل ساده و عنب الثعلب و بادرنجبویه و گلاب هر یک دو آثار
عرق کشند شربتی یک فنجان **عرق گاوزبان عنبری** نافع خفقان بارد و مقوی قلب گل گاوزبان نیم رطل گل سرخ بسفایج اسطوخودوس
هر یک ده درم صندل سفید چهارم حصه گل گاوزبان گلاب بید مشک هر یک یک رطل مشک عنبر هر یک نیم درم شربتی دوازده درم مجرب است **عرق بهار**
دافع خفقان و غشی و ضعف و نزله گل ترشاوه پنج آثار گلاب یک آثار بادیان مویز منقی کشمش هر یک پون پاو عود زرنب بهمنین شقاقل هر یک یک توله عنبر اشهب
نیم درم در پانزده آثار آب تر کنند و پنج آثار عرق کشند و گاهی اضافه نموده میشود برگ پان صد عدد هیل دارچینی قرنفل هر یک یک دام و همراه یاقوتی میخورانند
عرق شیر نافع بیخوابی و خفقان سوداوی و مرطب بدن آب زردک آب نیشکر آب هندوانه هر یک سه آثار شیرهٔ تخم کاسنی شیرهٔ تخم خیارین شیرهٔ
مغز تخم کدو شیرهٔ تخم کاهو هر یک نیم پاو شیرهٔ مغز بادام پاو آثار گل نسرین خیربوا نیمکوفته گل گاوزبان هر یک پنج توله شیرهٔ تخم خشخاش سفید چهار توله
به شیرین پارچه پارچه کرده نیم پاو گلاب عرق کیوڑه عرق نیلوفر عرق گاوزبان هر یک یک مینا شیر ماده گاو ده آثار بدستور عرق کشند **نوع دیگر** نافع خفقان
سوداوی و مالیخولیا و مقوی قلب و در ازالهٔ یبوست بی عدیل است و مفید جرب و قوبا خصوص بعد تنقیه شیر ماده گاو دوازده آثار عرق گاوزبان چهار آثار
عرق نیلوفر گلاب هر یک سه آثار عرق بید مشک نبات سفید تخم کاسنی هر یک دو نیم آثار در دیگ انداخته بدستور عرق کشند چهارده آثار و اگر مناسب دانند
برادهٔ صندل پاو سیر نیز داخل نمایند **قهوه** جهت خفقان بارد قرنفل هفت عدد در گلاب و عرق گاوزبان هر یک نیم پاو بجوشانند چون نصف بماند
صاف کرده بشربت انار شیرین یا شربت سیب یا نبات شیرین کرده بنوشند **مفرح حار** معمول در مالیخولیا و خفقان بلغمی سعد زرورد قرنفل
سنبل الطیب مصطکی اسارون زرنب زعفران هر یک سه مثقال بسباسه قاقله کبار و صغار جوزبوا هر یک یک نیم مثقال عود خام چهار و نیم مثقال
عسل هفتاد مثقال علی الرسم بسرشند خوراک نیم مثقال **مفرح** دافع خفقان مانع صعود بخار مربای آمله خسته دور کرده دو عدد مربای هلیله
یک عدد شربت انار شیرین پنج توله گل سرخ گاوزبان گل گاوزبان زرشک طباشیر قرنفل صندل سوده ابریشم مقرض دانهٔ هیل فرنجمشک هر یک
یک درم زهر مهره بگلاب سوده کشنیز مقشر هر یک دو درم گلقند نسرین یک چند قند سفید دو چند ورق نقره نیم درم **ماء اللحم** که بجهت خفقان
بارد و برای ناقهین نافع و مقوی قلب حلوان شیر مست یک عدد جوزهٔ مرغ نر دو عدد مصطکی قرنفل دارچینی هیل صندل سفید هر یک دو توله کشنیز مقشر
گل گاوزبان برگ گاوزبان هر یک چهار توله مشک ترکی عنبر اشهب هر یک سه ماشه عرق بید مشک دو شیشه گلاب هفت شیشه بطور متعارف
چهار شیشه عرق کشند و در نسخهٔ دیگر وزن قرنفل یک دام و دارچینی پنج توله است **ایضاً** گوشت بغلی یک قطعه مرغ یک قطعه دراج دو عدد گنجشک
هفت عدد سیب ولایتی پنجاه عدد قرنفل فرنجمشک بهمن سفید درونج عقربی هر یک سه درم قاقلهٔ صغار صندل سفید گل گاوزبان پوست ترنج
عود غرقی ساذج هندی هر یک دو درم دارچینی هفت درم پوست بیرون پسته چهار درم مصطکی مشک هر یک یک درم عنبر اشهب نیم درم گلاب

عرق بید مشک هر یک سه رطل عرق گاوزبان دو رطل شربتی پانزده مثقال مجرب ست نوع دیگر نافع امراض بارده قلب و مقوی آن گوشت بزغاله
سه آثار بٹیر پانزده عدد مرغ یکعدد درونج عقربی بسفایج زرنب گل گاوزبان هر یک سه توله اشنه ساذج هندی زرنباد هر یک شش توله بادرنجبویه
ابریشم خام هر یک نه توله چوب چینی سعد کوفی برگ فرنجمشک هر یک پنج توله گل سرخ تازه قاقلین هر یک هفت توله مشک عنبر هر یک دو ماشه
بدستور مقرر مرتب سازند شربتی از هفت توله تا بست توله نوع دیگر معمول حکیم اکمل خان در مالیخولیا و خفقان سوداوی و برای ناقهین
و ضعف قلب کبوتر نه عدد دراج بٹیر هر یک پانزده عدد مرغ جوان سه عدد گنجشک نر پنجاه عدد گوشت حلوان سه آثار زرشک پا و آثار آب بهی
آب سیب آب انار شیرین آب ناشپاتی هر یک یکسیر صندل سفید ساییده چهار توله کشنیز خشک گل سرخ هر یک سه توله گاوزبان نه توله
اسطوخودوس دو نیم توله گل گاوزبان هشت توله بادرنجبویه گل نیلوفر هر یک شش توله ابریشم خام چهل توله تخم فرنجمشک بالنگو هر یک سه توله عود غرقی
پوست ترنج هر یک چهار توله گلاب عرق گاوزبان عرق نیلوفر هر یک یک سیر عرق بید مشک دو سیر مشک نه ماشه عنبر پنج ماشه زعفران نه ماشه طباشیر
پنج ماشه دانه الایچی سفید سه ماشه قرنفل دارچینی هر یک یکتوله بدستور متعارف طیار سازند و اگر مزاج حار باشد کافور افزایند و در بعضی ادویه حاره
بکاهند نوع دیگر تالیف والد حکیم علویخان عظیم المنافع از برای امراض بارده و مقوی قلب و جمیع اعضای رئیسه و گرده است و خفقان و غشی بارد
و ضعف باه از برودت را نهایت مفید و مجرب ست گوشت بره فربه چهار ماهه گوشت بزغاله فربه که از استخوان و چربی جدا کرده باشند یکمن تبریز
مرغ فربه سه قطعه دراج چهار قطعه سنگ خواره یعنی لوه هفت قطعه گنجشک نر خانگی سی و پنج قطعه کبوتر خانگی نو پرواز آمده هفت قطعه همه را از
چربی و استخوان جدا کرده ورق نموده در پاتیل نقره کباب نیم خام نمایند پس دارچینی سلیخه صعتر عود هندی عود صلیب اسطوخودوس قرنفل مصطکی رومی
نانخواه خولنجان زرنباد صندل سفید شقاقل جوزبوا بسباسه دانه هیل سنبل الطیب ساذج هندی زنجبیل هر یک یکمثقال نیمکوفته داخل کرده بقدر
احتیاج آب بر روی آن کرده عرق کشند و اگر عنبر اشهب دو مثقال مشک تبتی یکمثقال بر دهان نیچه بندند خوب ست و در نسخه دیگر وزن همه ادویه
دو دو مثقال و عنبر دو دانگ ست و گلاب سه من تبریز و عرق بید مشک یکمن تبریز داخل ست و مشک مطروح **یاقوتی** نافع اصحاب مالیخولیا
و خفقان و تقویت و تفریح دل کند و مقوی دماغ ست مروارید ناسفته یاقوت فادزهر معدنی عقیق کهربا بسد یشب هر یک یکمثقال ابریشم
مقرض صندل بگلاب سوده عود غرقی گاوزبان گل گاوزبان ساذج هندی درونج عقربی زعفران فرنجمشک پوست ترنج هر یک یکدرم کشنیز مقشر
گل نسرین بهمنین دانه هیل لاجورد مغسول افتیمون هر یک دو درم مشک عنبر هر یک نیم درم مربای هلیله مربای آمله هر یک سه عدد شربت انار ولایتی
شش توله ورق طلا دو درم ورق نقره سه درم جواهرات را در گلاب یا عرق کادی یا عرق بید مشک صلایه کرده و خسته مربی دور کرده ساییده و دیگر
ادویه کوفته بیخته بسه چند قند مقوم بگلاب بسرشند پس اوراق داخل نمایند خوراک دو مثقال **یاقوتی حار** مقوی اعضای رئیسه نافع امراض
بارده و معمول ست جند بیدستر سنبل الطیب سعد کوفی دانه هیل دارچینی قرفه ورق نقره بهمنین هر یک سه ماشه خولنجان فرنجمشک درونج عقربی
ابریشم مقرض اسطوخودوس بادرنجبویه اسارون وج ترکی هر یک دو درم زعفران قرنفل مروارید ناسفته مرجان یاقوت سرخ بوزیدان مصطکی هر یک
یکنیم درم عنبر اشهب یکدرم مشک نیم درم عسل یکوزن قند سفید دو چند ادویه بدستور مقرر مرتب سازند نوع دیگر برای تقویت دل و دماغ بارد مزاج
یاقوت سرخ مروارید هر یک دو درم کهربا مرجان هر یک یکدرم بگلاب صلایه نمایند ابریشم مقرض بادرنجبویه گاوزبان گل نسرین هر یک یکمثقال زعفران
عود غرقی قرنفل سنبل الطیب زرنباد گل سرخ هر یک یکدرم مشک عنبر جدوار خطائی هر یک نیم درم ورق طلا نیم مثقال رب سیب رب بهی هر یک پنج توله مربای
آمله صلایه کرده دو عدد بعرق بید مشک و گلاب و عرق بهار سه چند ادویه قند بقوام آورده آمیزند نوع دیگر که عجیب التالیف و شریف الترکیب ست
یاقوت رمانی نیم درم مروارید ناسفته چهار درم کهربای شمعی آمله منقی هر یک سه درم گاوزبان گل سرخ هر یک پنج درم بادرنجبویه سه نیم درم ساذج هندی
دارچینی هر یک دو درم تخم بادرنجبویه دو نیم درم زرنباد زعفران عود هر یک یکنیم درم سنبل الطیب سلیخه خیربوا قاقله حجر ارمنی مغسول یا بدل آن لاجورد

مغسول مشک خالص هر یک نیم درم کندر یکدرم پاو بالا نمام درونج عنبر اشهب اسطوخودوس هر یک یکدرم عسل سفید سه وزن مجموع ادویه شربت یکدرم

اقوال مهره صاحب کامل گوید که اگر خفقان از برودت باشد باید که علاجش مثل علاج سوء مزاج بارد و رطوبی قلب نمایند و این دوا خفقان حادث از برودت را نیز نافع فرنجمشک عود هندی قرنفل جندبیدستر هر واحد یکدرم کهربا پوست ترنج گل قبرسی هر واحد سه درم مشک یکدانگ کوفته بیخته بسه چند همه شهد مقوم سرشته از یکدانگ تا نیم درم بآب بادرنجبویه بدهند و اگر خفقان از قبیل بخارات سوداویه باشد دواء المسک مروارید سفوف دهند هلیله سیاه و کابلی و آمله و تخم فرنجمشک و تخم بادرنجبویه و گاوزبان و افتیمون و گل ارمنی و اسطوخودوس و عود هندی و سعد و قرنفل و کشنیز خشک هر واحد سه درم کهربا و بسد و مروارید و ابریشم محرق و حجر لاجورد هر واحد یکنیم درم تخم خرفه و مغز تخم کدو هر واحد چهار درم همه را باریک سائیده بقدر یکدرم با شربت سیب یا عرق بادرنجبویه بدهند **ابوالحسن** گوید که علاج خفقان بارد تسخین قلب است بمثل جلنجبین و شرب شراب و استعمال دواء المسک و نوشیدن گلاب که دران عود و پوست ترنج و مصطکی جوشانیده باشند و شمیدن غالیه و مشک و پوشیدن لباس ممسک و تغذیه بگنجشک و گوشت بریان که بران شراب پاشیده باشند و اگر در جسم خلط غلیظ باشد بحب صبر و حب اصطمخیقون تنقیه نمایند و بترب و سکنجبین قی آورند و اگر خفقان حادث از رطوبت باشد تنقیه بدن کنند و فوتنج و نعنع خشک و کهربا کوفته بیخته بشربت سیب دهند و نخود آب یا گوشت بریان غذا سازند **قرشی** و سدید و خضر میگویند که در خفقان بارد اشربه حار مثل شربت سیب ممسک و شربت ابریشم و تخم ریحان بعرق گاوزبان و عرق قرنفل و مفرحات حاره یاقوتیه و غیره دهند و تریاق کبیر نافع است و جوارش تفاح و سفرجل و اترج که با فاویه حاره مثل قرنفل و قاقله و قرفه ساخته باشند بدهند و عرق گاوزبان با تخم بادرنجبویه و تخم ریحان و شکر و زعفران استعمال نمایند و مشمومات حاره مثل ریحان و منثور و قرنفل و ترنج و لیمو و نارنج و برگ و شگوفه آنها و عود و مشک و عنبر ببویند و اغذیه فراریج و دجاج مطنجن مبزر بدارچینی و قرفه و بسباسه و فلفل و زعفران یا مطبوخ بشکر و پسته و یا بعسل و ترنج و زعفران و اسفیدباجات قلیها و ماء اللحم و گنجشک و قنابر دهند و از بقول بادروج و نعناع و فرنجمشک بکار برند و بر سینه روغن بان یا سوسن یا زنبق بمالند و اگر درین روغنها قدری مشک و زعفران و سنبل و غالیه آمیزند اولی بود و علاج خفقان حادث از سوء مزاج یابس یا رطب بدانچه مضاد آنها باشد از ادویه و اغذیه و مشمومات حاره و بارده مخلوط برطبه و یابسه باید کرد و اگر ماده بارد بلغمی باشد بمسهلات لینه و حقنه ملینه تنقیه نمایند و بعد از ان دواء المسک حلو و جوارش عود و تفاح و اترج دهند و ریوند چینی کرم ناخورده یکمثقال حشیش غافث نیم درم باریک سوده در شربت پوست بیخ کاسنی هفت درم آمیخته از مجربات استاد من است و کذا نعناع و شب و عود و حب الآس **ابوسهل** گوید که هرگاه خفقان از رطوبت باشد جندبیدستر و فوتنج جبلی استعمال نمایند و نافعتر از ان دواء المسک و مثرودیطوس و تریاق کبیر و شلیثا است چون هر واحد ازین بشراب ریحانی یا بآب بادرنجبویه بخورند و این سفوف نفع میکند نعنع خشک کهربا هر واحد پنج درم بسد خیربوا هر واحد سه درم قرنفل فلفل هر واحد دو درم کوفته بیخته دو درم بآب سیب بخورند و این دوا نیز نافع خفقان بارد است گاوزبان درونج زرنباد هر یک دو درم سائیده یکنیم درم بشراب خورند و دوای نافع برای خفقان حادث از مره سودا اینست ساذج هندی سعد فرنجمشک نانخواه تخم کرفس انیسون اشنه هر واحد سه درم بسد مروارید هر واحد پنج درم صبر سقوطری ده درم افسنتین هفت درم افتیمون درم زعفران چهار درم بادرنجبویه هفت درم مشک دو درم خوراک یکدرم بآب مطبوخ افسنتین و این دوا برای خفقان حادث از برودت نافع کهربا جندبیدستر هر واحد درم پوست ترنج نیم درم فرنجمشک نیم درم کوفته بیخته بآب پوست ترنج بخورند و ایضاً برای خفقان بارد مصطکی عود دارچینی قرنفل سک سنبل جوزبوا کبابه قاقله پوست ترنج هیل بوا هر واحد مثقال مشک یکدانگ بشراب ریحانی قرص سازند و این دوا برای خفقان و وحشت و هم نافع است مصطکی دارچینی تخم بادروج فرنجمشک تخم بادرنجبویه تخم نمام تخم مرزنجوش زنجبیل دارفلفل مساوی کوفته بیخته و از جمله ده درم گرفته مروارید بسد کهربا ابریشم خام بهمن سفید بهمن سرخ ساذج هندی هر واحد یکدرم مشک خالص نیم درم آمیخته بعسل هلیله مربی بسرشند و ایضاً برای خفقان و فزع سنبل دارچینی زراوند هر واحد دو درم پوست ترنج یکنیم درم با شرابی که دران گاوزبان خیسانیده باشند بخورند و ایضاً سنبل دارچینی ساذج قرنفل سعد هر واحد درم مرباحوز عود

هر واحد نیم درم بشربت میبه بدهند و این دوا برای خفقان حادث از سودا و تنقیه کیموس سوداوی مفید هلیله سیاه و کابلی هر واحد درم افتیمون قرنفل
هر واحد نیم درم جمله را بدو ثلث درم دواء المسک مر آمیخته بشراب ریحانی بخورند و ایضاً برای خفقان نعنع خشک کهربا هر واحد پنج درم بسد بریان هیل هر واحد
دو درم قرنفل سه درم کوفته بیخته دو درم بآب سیب بخورند و ایضاً که کهربای بریان بسد سعد شب یمانی بریان هر یک سه درم
زراوند مدحرج درونج هر واحد نیم درم مشک یکدانگ مروارید سنبل الطیب هر واحد یکدرم شکر بیست درم کوفته بیخته سه درم بآب افسنتین بخورند بوعلی
گوید که در خفقان حادث بسبب خلط بلغمی واجب است که استفراغ نمایند بادویه که تاثیر آنها بقلب برسد و اوفق آنها ایارجات کبار مخرجه رطوبات لزجه است
و علاج خفقان حادث بسبب دم سوداوی فصد و تعدیل کبد است بدانچه در باب آن مسطور گردد تا آنکه سودا متولد نگردد و اگر صرف خلط سوداوی باشد
علاج در آن تنقیه بمثل ایارج روفس و لوغاذیا است و همه آنچه خلط سوداوی را از مکان بعید استفراغ نماید و هم او گفته که علاج خفقان بارد اگر با ماده باشد
استفراغ بطریقیکه مسطور شد باید کرد و از آنچه در بلغمی رطب از آن تجربه شده خواه ماده در ناحیه قلب باشد یا در ناحیه معده اینست که بگیرند غاریقون نیم درم
شحم حنظل یکدانگ و تربد یکدرم و مقل یکدانگ و مشک و زعفران هر واحد یک طسوج و عود هندی یکدانگ و نمک نفطی ربع درم و آن یکشربت است و آنچه در
سوداوی بتجربه رسیده اینست هلیله سیاه و کابلی هر واحد یکدرم افتیمون نیم درم حجر ارمنی ربع درم و این نیز یکشربت است دواء المسک مر سه درم بشراب ریحانی
بمقداریکه در آن دوا گداخته شود بخورند و اگر استعمال مسهلات قویه بسبب ضعف قوت نتوانند ماء الجبن بسکنجبین افتیمونی بنوشند و اگر ضعف مفرط باشد
بر ماء الجبن اقتصار نمایند و مبالغه در تقویت بدن و تولید خون صافی بسیار نمایند تا آنکه اخلاط سوداویه در آن انطماس یابند یا قوت احتمال مسهلات حاصل شود
و گاهی در مداوات او بر استعمال ایارج فیقرا یکمثقال با افتیمون یکدانگ اقتصار میکنند و بسکنجبین میدهند و اما ادویه مبدله مزاج مثل تریاق و مثرودیطوس و دواء المسک
حلو و مر و دواء قیصر و شلیثا و جوارش عنبر و دواء قباد و مفرح کبیر و معجون نجاح و اقراص مشک است و چون برد قوی گردد بمثل انقرد یا احتیاج افتد و گاهی نفع
میکند آنرا تناول بمقدار یک نخود از قفطاغان با سی مثقال طلا که در آن گاوزبان تر کرده باشند و بنخود آب و لحوم گنجشک و بچه کبوتر و قنابر غذا سازند و از
مرکبات دیگر این دوا مجرب است گاوزبان درم زرنباد درونج هر واحد چهار درم شربت از آن یکدرم در اول شهر و اوسط و آخر او و باید که با شراب ریحانی بخورند
و دوای دیگر همانست که در آن کهربا و جندبیدستر است و در قول ابوسهل گذشت ایلاقی و جرجانی گویند که در خفقان بارد تا که سوء مزاج مستحکم نگردد شراب
صرف ریحانی مقداری اندک موافق باشد و بوییدن مشک و عود و عنبر سود دارد و غالیه بر سینه طلا کردن و روغن ناردین مالیدن و شربت میبه و دواء المسک
خوردن خفقان بارد را زائل کند و قسط و سنبل و سعد و دارچینی و مسک کوفته بآب آس رطب و شراب ریحانی سرشته ضماد کنند و سفوف کهربا و جندبیدستر که در قول
ابوسهل گذشت بعسل سرشته بدهند و بریاضت امر کنند و اغذیه مثل طعام صاحبان مزاج بارد با دارچینی و ابازیر گرم مثل زیره و کرویا و نانخواه دهند و گوشت عصافیر
و کبوتر بچه بریان و مطبوخ بتوابل موافق باشد و اگر با رطوبت بود اول تنقیه بحب اصطمخیقون مرکب با ایارج فیقرا یا بحب قوقایا نمایند و اگر ایارج فیقرا یکمثقال
و یکدرم افتیمون سوده با انگبین سرشته بدهند سود دارد و اگر رطوبت بسیار باشد ایارج لوغاذیا و ثیادریطوس موافق بود و اگر قی کردن آسان باشد قی نمایند
و بعد تنقیه دواء المسک مر و حلو و مفرح حار و انوشدارو باید داد و سفوف که در آن شکر بیست درم است و در قول ابوسهل گذشت با شربت افسنتین که در آن تربد
دو درم است و شکر داخل نیست بقدر بیست درم نیمگرم بدهند و اگر خفقان با ماده سوداوی باشد و تولد سودا از بلغم بود اول مسهل باین حب دهند تربد افتیمون
غاریقون اسطوخودوس هلیله کابلی هر واحد یکجزو ایارج فیقرا یکنیم جزو عود هندی نیم جزو حبها سازند شربت از دو درم تا سه درم و یا تربد افتیمون هر واحد یکدرم شحم
حنظل غاریقون حجر ارمنی مغسول هر یک ربع درم سقمونیا نمک نفطی مقل هر واحد یکدانگ خربق سیاه نیم دانگ اسطوخودوس ثلث درم حب سازند چنانچه رسم است
و اگر تولد سودا از صفرا باشد تنقیه باین حب نمایند تربد افتیمون سنای مکی شاهتره هر واحد یکجزو هلیله زرد یکجزو و ثلث صبر دو جزو لاجورد مغسول دو ثلث جزو
گل سرخ مثله مصطکی یکجزو و ثلث همه را کوفته بآب سیب شیرین حب بندند شربتی چهار درم و اگر ماده مرض سوداوی صرف باشد این حب شبیار بدهند تا دماغ و نواحی
قلب را پاک کند هلیله کابلی افتیمون هر واحد یکجزو ایارج فیقرا یکنیم جزو اسطوخودوس دو ثلث جزو خربق سیاه یکدانگ مصطکی عود خام سنبل هر یک نیم جزو حجر ارمنی

مغسول ثلث جزو و نیم حنظل یکجزو همه را کوفته بیخته باب سیب شیرین حب سازند شربتی از یکدرم تا یکمثقال بوقت خواب و صبح سکنجبین که از شکر ساخته باشند غرغره نمایند
و این حب نیز نافع ایارج فیقرا افتیمون اسطوخودوس هر یک نیم درم حجر ارمنی مغسول لاجورد مغسول هر یک دانگی و نیم خربق سیاه یک طسوج سقمونیا نیم دانگ
همه یک شربت ست و این شربت گاوزبان این مرض سود دارد گاوزبان شش درم بادرنجبویه پنج درم سنبل الطیب بسفایج هندی هر یک دو درم شیر آمله کابلی درم
همه را در سه آثار آب بجوشانند تا یک آثار آید صاف نموده و یک آثار شکر داخل کرده بقوام آورند شربتی ده درم با گلاب یا با آب سیب شیرین طبری گوید که اگر از حصول
خلط سوداوی باشد اصلاح مزاج باغذیه معتدله نمایند و التزام شرب مطبوخ الاصول بدوا المسک املکی و روغن بادام کنند بعد از آن تنقیه او بمطبوخ افتیمون نمایند و قبل شرب
و بعد او نیز لازم گیرند بعده تریاق بدهند اگر مزاج احتمال نماید و باهلیله مربی و آمله مربی و معجون افتیمون و اندکی بادرنجبویه و گاوزبان و عود خام و مانند آن بدهند
صاحب حاوی فی حجنثی میگوید که گاه خفقان بسبب اجتماع اخلاط سوداوی در عروق قلب میباشد و علاجش تنقیه بدن از خلط مذکور بحب افتیمون یا بمطبوخ
یا بمطبوخ هلیله بمقوی با افتیمون ست و تنقیه بدن از سنا مکی و معجون نجاح نیز مفید و جلاب از گاوزبان و اصل السوس و نیلوفر و بادرنجبویه با گلقند بدهند
و غذا از ریاح معمول با مغز بادام و شکر دهند و ترطیب مزاج و تفریح صدر با دهان رطبه طیب الرائحه و تشمیم با دویه حاره رطبه نمایند و دوا المسک حلو نافع ست و [illegible]
علاج او قریب بعلاج سوء مزاج یابس قلب ست که مذکور شد فقط مؤلف خلاصه گوید که در خفقان سوداوی چند روز مطبوخ بادرنجبویه و نیلوفر از یک درم
تا سه درم با شربت گاوزبان بدهند و بعد از آن افتیمون را در شیر تازه خیسانیده صاف نموده بنوشند یا مطبوخ سنا یا معجون نجاح تنقیه نمایند آنگاه بغذا یا قول
که در بالا مذکور است بسیار تقویت و تفریح قلب کوشند و استحمام باب شیرین نافعست و راحت دهد و شم طیوب مفیده و غذای لطیف سریع الانهضام مثل لحوم فراریج و فروج و صفار بیض [illegible]

علاج خفقان ریحی و بخاری

تنقیه بحسب غلبه اخلاط نمایند و در ریحی دوا المسک و امثال آن از سفوفات وغیره دهند و ایضا تحلیل ریاح بکمادات و جوارشات نمایند و سفوفات مرکب
دیگر فرنجمشک ده درم گل گاوزبان یکدرم دارچینی الایچی خرد هر یک دو ماشه مویز منقی هفت دانه جوشانیده گلقند نسترن دو توله داخل کرده بنوشند [illegible]
و این سفوف برای ریاح بارده دل نافع بادیان رب السوس تودری سرخ بهمن سرخ دانه هیل ابریشم گل گاوزبان بادرنجبویه تخم فرنجمشک نبات مساوی [illegible]
و بادیان خطائی چای خطائی ابریشم گاوزبان بسفایج فستقی هر یک چهار ماشه دارچینی دو ماشه جوشانیده نبات دو توله داخل کرده نوشیدن نیز ریاح و خفقان
و ضعف هضم را نافع ست و ایضا در ریحی بعد فصد باسلیق بیخ کرفس بیخ کبر بیخ بادیان بیخ کاسنی هر یک هفت ماشه بادیان بادرنجبویه هر یک نه ماشه بادیان
خطائی چهار ماشه بادیان رومی پنج ماشه مویز منقی سه توله در دو سیر [illegible] سه ماشه جوشانیده گلقند عسلی چهار توله داخل کرده بنوشند و غذا شوربای چوزه کلان
[illegible] سازند و بعد [illegible] شد تقویت قلب بمعجون علوی خانی و جوارش جالینوس با عرق ماء اللحم [illegible] دهند
و در بخاری [illegible] اول فصد [illegible] کنند و [illegible] مسهل کشانند و تدبیر خفیف از ماء الجبن [illegible] مراقی اینجا بعمل آرند و ایضا در خفقان بخاری
خمیره معتدل شیره تخم خشخاش [illegible] شربت نیلوفر دهند و اگر از بخارات سوداوی باشد آنچه در علاج خفقان بارد در قول صاحب کامل گذشت بعمل آرند و خمیره
در علاج ضیق النفس [illegible] مسطور شد بکار برند و ماء الشعیر [illegible] نیز از هم شمارند و مطبوخ افتیمون یا حب او یا افتیمون بشیر تازه و شکر
تنقیه نمایند بعد از آن تعدیل قلب بمفرحات یاقوتی و غیر آن از تدبیرات که در ریحی مذکور ست باید کرد و بقول ابو الحسن اگر خفقان از بخارات سوداوی حادث شود تنقیه
بدن بمطبوخ افتیمون نمایند و این مفرح بارد بجلاب بدهند گاوزبان یکدرم [illegible] مروارید کهربا [illegible] خشک هر واحد دو درم تخم خرفه سه درم پوست ترنج ابریشم سفید
هر واحد یکدرم ورق نقره [illegible] کافور [illegible] ادویه کوفته بیخته بجلاب [illegible] سازند و استعمال نمایند و ایضا در خفقان بخاری دوا المسک [illegible]
دو ماشه گاوزبان ابریشم خام هر یک چهار ماشه جوشانیده نبات داخل کرده با بالنگو پاشیده دهند و اگر از کثرت بخارات مثل تپ محسوس شود خیارین [illegible]
[illegible] بالنگو [illegible] شیره خیارین شش ماشه عرق عنب الثعلب ده توله شربت بزوری دو توله
[illegible] شیره خیارین شش ماشه عرق شاهتره ده توله شربت نیلوفر

داخل کرده تودری سفید پاشیده بدهند و اگر بنا بر تبخیر زائد درد سر ماند و از مصطکی قبض شود درونج عقربی یکماشه سوده با طریفل صغیر یکتوله سرشته شربت بزوری دو توله عرق شاهتره عرق کیوڑه هر یک پنج توله خاکشی شش ماشه پاشیده دهند که در هفت روز بخارات زائل میشود بعده اگر اندکی خفقان باقی ماند مصطکی یکماشه سوده بدواء المسک بارد هفت ماشه سرشته بخورند بالایش شیره خیارین شش ماشه عرق عنب الثعلب ده توله شربت بزوری دو توله تودری سفید چهار ماشه پاشیده بنوشند و اگر بعد خوردن گوشت آهو یا مثل آن شکایت خفقان و ضیق النفس باشد خمیره صندل با شیره کشنیز خشک شیره گاوزبان شیره تخم خرفه در عرق عنب الثعلب و گلاب برآورده شربت انار تخم ریحان داخل کرده دهند بعد چند روز سفوف گاوزبان گل سرخ صندل سفید آمله کشنیز خشک کوفته بیخته نبات هموزن آمیخته همراه شیره خرفه در عرق کیوڑه عرق مکوه برآورده شربت انار تخم فرنجمشک داخل کرده بدهند و دواء المسک گاه گاه در دهن دارند و اگر بعد چند روز باز شکایت خفقان و ضیق کند بهدانه سه ماشه گاوزبان پنج ماشه نبات یکتوله بعرق گاوزبان جوش داده بطور قهوه دهند بعده همراه آمله مربی بعد از آن خطمی خبازی هر یک پنج ماشه پرسیاوشان هفت ماشه اضافه کنند و بهدانه موقوف سازند و اگر سرفه زیاده شود اصل السوس نیز زیاده نمایند و ایضاً در خفقان با ضیق النفس گاوزبان گل نیلوفر هر یک چهار ماشه جوشانیده شیره مغز تخم هندوانه شش ماشه شربت انار داخل کرده بدهند و یا عناب گل نیلوفر در عرق صندل عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان جوشانیده شیره کاهو شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند

علاج خفقان سدی

رگ باسلیق چپ زنند و جهت تفتیح سده تخم کشوث تخم بادرنجبویه شاهتره بادیان هر یک دو درم بادرنجبویه گل سرخ افتیمون هر یک نه ماشه بسفایج درونج عقربی هر یک چهار ماشه تخم قرطم یکتوله مویز منقی سه توله گل گاوزبان پنج ماشه جوشانیده گلقند چهار توله داخل کرده دوازده پانزده روز داده جهت اسهال گل سرخ یکنیم توله سنا دو توله ریوند خطائی نه ماشه شیرخشت چهار توله ترنجبین سه توله خیارشنبر هفت توله گلاب یک شیشه شربت آلی علویخان شربت ورد مکرر اهلیلجی هر یک سه توله روغن بادام هفت ماشه اضافه نموده بنوشند و عوض آب عرق گاوزبان و گلاب برابر دهند وقت دوپهر نخوداب و وقت شام شوربای مرغ بنان رده و صبح تبرید از خمیره گاوزبان عنبری علویخان نه ماشه شیره تخم خربزه و قرطم و خیارین هر یک هفت ماشه لعاب گاوزبان پنج ماشه شربت بزوری معتدل شربت سیب هر یک دو توله تخم بالنگو تخم بادرنجبویه هر یک سه ماشه دهند و غذا بدستور و همین نمط تا تنقیه کامل بعمل آرند پس جهت تعدیل خمیره مذکور همراه عرق زردک بکار برند و اما در سده ورمی بتدبیر آن ورم پردازند و بعد زوال ورم مقویات مذکوره استعمال نمایند

صفت عرق زردک که در خفقان سدی معمول است زردک از پوست و استخوان پاک کرده پنج آثار برگ گاوزبان ساذج هندی سعد کوفی خولنجان کهیلا کهیلی اندرجو شیرین هر یک پنج توله تخم قرطم تخم خربزه هر یک هفت توله اسارون بهمنین تخم زردک گل فرنجمشک قاقلین بسفایج هر یک سه توله بادیان خارخسک ابریشم خام هر یک نه توله دارچینی گل حنا عنب الثعلب هر یک چهار توله صندل سفید چهار و نیم توله خاکشی پانزده توله آب نیشکر پنج آثار مویز منقی نیم آثار نعناع سبز ریحان سبز هر یک دو قبضه برگ ترنج سه قبضه بدستور عرق کشند شربتی یک فنجان با نبات سه توله همراه خمیره یا مفرح مناسب

علاج خفقان از ضعف قلب

در ازاله سبب کوشند اگر موجود باشد و مفرحات مقویه حار و بارد و رطب و یابس بحسب سبب ضعف با عرقیات مناسب مزاج و اغذیه جیده فربه کننده چون گوشت بره و بزغاله و جوزه مرغ و تیهو و نان میده و زرده تخم مرغ نیمبرشت و ماء اللحم و حلویات حسب مزاج و مقدار احتمال آن خورند و هرچه مسمن بدن است مناسب بود و مالش بدن بروغنهای شیرین نیمگرم نمایند و گویند که چقندر و زردک و سیب ولایتی و کسیر و پخته و خام مفید بود و اگر شلجم یا چقندر یا زردک شب تراشیده و بسوزن زده نبات سوده پاشیده در شبنم بدارند و صبح بسوزن زر گرفته بخورند و آب او که در پیاله ماند با شربت مناسب بنوشند پخته و خام عجیب الاثر است و غذا قلیه حلوان شلجمی و چقندری بنان و شوربای بچه مرغ با خشکه و پلاو با جزرات گاو مع بالائی دهند و با آسایش و تنعم و خواب معتدل و حمام بآب نیمگرم میل نمایند و هرچه مضر بود چون صوم و جماع و جوع و بیداری ترک آن واجب شمارند و از تخمه حذر کنند و این دوا مسمن بدن است

بگیرند میدهٔ گندم و آرد برنج و آرد نخود هر کدام سه اوقیه تخم خرفه یک اوقیه تودری سرخ تودری سفید هر کدام ده درم مغز بادام مغز پسته مغز فندق هر کدام
یک اوقیه باریک ساییده با روغن گاو و عسل یا نبات بدستور حلوا مرتب سازند و هر روز یک اوقیه تناول نمایند و اگر از آمله مربی هلیله مربی هر یک دو عدد
گاوزبان گل سرخ هر یک دو درم صندل سوده فرنجمشک گل گاوزبان هر یک یکدرم گلقند نسرین چهار توله کشمش یکمثقال قند سه چند معجون ساخته بخورند
مقوی قلب است و مروارید ورق طلا ورق نقره مساوی سوده با گلاب و عرق گاوزبان و قند خوردن نیز برای تقویت قلب نافع و ایضا برای ضعف قلب
و تصفیهٔ خون خمیرهٔ صندل شربت انار و غیره و سفوف گاوزبان کشنیز خشک صندل سفید بهمن سفید گل سرخ گل نیلوفر آمله منقی هر یک نیم توله کوفته بیخته شکر
سفید دو چند آمیخته بخورند و خمیرهٔ یاقوت علویخان همراه عرق گاوزبان عنبری مجرب است **ذکر بعض ادویهٔ مرکبه** که در تقویت قلب معمول است
جوارش مقوی قلب و نافع خفقان و مانع صعود ابخرهٔ ردیه مربای هلیله پنج عدد و مربای آمله چهار عدد و دانه هیل سه ماشه کشنیز مقشر یکتوله بیدمشک
بقدر حاجت نبات سفید دو وزن ادویه مربیات را در آب شب تر نمایند بعد از آن شسته خسته آن بیرون کرده در بیدمشک ساییده و ادویهٔ دیگر
کوفته بیخته بقوام نبات بیامیزند و اگر صندل سفید بگلاب سوده و زهر مهره سوده و طباشیر و ورق نقره بقدر مناسب افزایند قوی تر گردد و اگر مزاج
بسیار حار نباشد بقدر یکدو ماشه مصطگی و درونج اضافه نمایند **جوارش صندلین** مقوی دل و دماغ و حابس اسهال صفراوی و دافع خفقان مروارید
ناسفته مرجان هر یک دو درم صندل سفید بگلاب سوده خشک کرده ده درم صندل سرخ بدستور سوده پنج درم طباشیر سفید تخم خرفه مقشر بریان کشنیز خشک
بریان پوست بیرون پسته هر یک دو درم مصطگی زعفران هر یک یکدرم مشک تبتی نیم درم آب تراشهٔ ترنج پنجاه درم گلاب سی درم قند سفید یکمن قند را
در گلاب بقوام آورده و در آخر قوام آب ترنج داخل ساخته بقوام آرند و ادویه سرشته معجون سازند خوراک از سه درم تا پنج درم **جواهر مهره** که برای تقویت
اعضای رئیسه و افزایش روح و حرارت غریزی از یاقوتیها در عمل قوی است فادزهر شش درم مروارید ناسفته لیسه لاجورد یاقوت سرخ یاقوت کبود
یاقوت زرد یشب سفید زمرد سبز عقیق ورق نقره مصطگی هر یک دو درم ورق طلا صد و از نقشیج نارجیل دریائی عنبر اشهب مشک خالص مومیائی اصیل
هر یک یکدرم همه را باریک سوده باز در گلاب سحق کرده بقدر کنار حب بندند و با سنگ غوری خوب جلا نمایند و ورق طلا بر آن چسپانند خوراک از دو سرخ
تا یکدانگ و در نسخهٔ دیگر کهربا و مرجان و لعل و فیروزه نیز داخل است **حب جدوار** که برای تقویت قلب و دماغ و ارواح قائم مقام جواهر مهره است
جدوار و ورق طلا هر یک شش ماشه مشک خالص عنبر اشهب زعفران ورق نقره هر یک سه ماشه در عرق بیدمشک یا گلاب یا کیوڑه یا بهار بقدر فلفل حب بندند خوراک از یک تا سه حب
خمیرهٔ صندل مقوی قلب صندل سفید بگلاب سوده مروارید بگلاب صلایه کرده طباشیر هر یک یکتوله گل گاوزبان کشنیز مقشر هر یک دو توله زرشک
بیدانه سه توله خرفهٔ مقشر چهار توله دانه هیل شش ماشه ورق نقره ورق طلا هر یک دو ماشه عنبر اشهب دو ماشه نبات پانزده توله در عرق گاوزبان عرق
صندل عرق نیلوفر هر یک پانزده توله بقوام آورده ادویه کوفته بیخته آمیزند و عنبر و اوراق را بعد فرود آوردن آهسته آهسته داخل نمایند **نوع دیگر**
از علویخان نافع ضعف قلب صندل سفید ابریشم مقرض هر یک نه ماشه گاوزبان گل گاوزبان گل سرخ هر یک یکتوله گل نیلوفر دو توله دارچینی
زعفران هر یک دو ماشه قند سفید سه چند ادویه بقوام آورده آمیزند شربتی دو مثقال **خمیرهٔ مروارید** که در تقویت اعضای رئیسه بی عدیل الاثر است
مروارید ناسفته یشب سبز هر یک نه ماشه زهر مهرهٔ خطائی چهار ماشه قند سفید پاو سیر شربت سیب شیرین نیم پاو عرق بیدمشک گلاب نیم نیم پاو
عرق صندل عرق گاوزبان پاو پاو آثار ورق طلا سه ماشه ورق نقره یکتوله بدستور مقرر تیار سازند **نوع دیگر** معمول حکیم شریف خان ابریشم گل گاوزبان
از هر یک سه ماشه مروارید یاقوت هر یک شش ماشه مصطگی کهربا هر یک چهار ماشه عود مرجان صندل سفید هر واحد سه ماشه زهر مهره شش ماشه
بگلاب ساییده عرق گاوزبان گلاب عرق بیدمشک نبات هر یک پاو آثار شربت سیب شیرین هشت توله ورق نقره یکتوله بطریق مشهور تیار نمایند
نوع دیگر مخترع والد حکیم ممدوح که بغایت مقوی دل و دماغ است مروارید ناسفته یکتوله یشب سوده کهربای شمعی صندل سفید سوده طباشیر
سفید از هر واحد شش ماشه نبات سفید پاو آثار عسل کشمیری پنج توله در گلاب و بیدمشک قوام نموده ادویه کوفته بیخته بآن سرشند **نوع دیگر**

جهت خفقان و تقویت دل و دماغ تالیف حکیم علوی‌خان مروارید ناسفته طباشیر صندل سفید ابریشم مقرض بهمن سفید هر یک پنج مثقال عنبر اشهب
ورق نقره و ورق طلا هر یک یکمثقال و یک نیم دانگ مشک تبتی نیم مثقال و سه قیراط نبات سفید گلاب بید مشک هر یک دو صد مثقال عسل مصفی بیست و پنج
مثقال نبات را گداخته عسل داخل نموده کف گرفته گلاب بید مشک داخل کرده بقوام آرند و تیز نسازند لیکن زیرا که سر بشود شربت از یکمثقال تا دو مثقال خمیرهٔ
زهر مهره که قائم مقام خمیرهٔ مروارید است و در تقویت دل بجای نبات سفید یا و آثار در گلاب یا عرق کاذی بقوام آرند زهر مهره بگلاب سوده خشک
نموده یک توله طباشیر شش ماشه سائیده در قوام مخلوط نموده حل نمایند نوع دیگر که مقوی قلب است زهر مهره سوده گاوزبان گل سرخ طباشیر هر یک یکدرم
ورق نقره عطر صندل هر یک نیم درم شربت انار شیرین ولایتی سه چند در کهرل کرده اول ورق نقره حل کنند بعده ادویه مسحوقه پس عطر آمیزند و نگاه دارند
و دو مثقال تناول کنند خمیرهٔ زهر دار از حکیم علوی‌خان که در تقویت اعضای رئیسه مستعمل زمرد سبز یک نیم توله در عرق کیوڑه تا یکهفته صلایه کرده در مربای سیب
و مربای آمله از خسته پاک نموده هر یک پنج توله قند سفید ده توله در عرق کیوڑه قوام ساخته عنبر یکدرم با نبات سوده آمیخته بدارند شربتی از دو درم تا دو مثقال
نوع دیگر تالیف حکیم شریف‌خان اقسام خفقان را نافع بود و تقویت قلب نماید و تفریح تمام آورد و وسواس سوداوی زائل کند زمرد سائیده دو توله
لاجورد مغسول بهمن سفید ابریشم مقرض گاوزبان هر یک یکدرم ورق طلا و ورق نقره هر یک یک نیم درم عنبر اشهب یکمثقال گلاب بید مشک آب انار شیرین
هر یک یک اوقیه نبات سفید یک نیم پاو عسل سفید هفت توله شربت سیب هفت توله عسل و نبات و شربت را در آب حل کرده بر آتش گذارند و کف گرفته گلاب
و بید مشک و آب انار داخل کرده بقوام آورده ادویه بسرشند خمیرهٔ یاقوت تالیف علوی‌خان که در تقویت قلب مجرب النفع است یاقوت رمانی
پنج یا ده مثقال بگلاب و کیوڑه و عرق بید ساده دوازده پاس کهرل کنند و آب سیب دهی شیرین و امرود و گلاب و عرق بید مشک هر واحد یک نیم مثقال
عرق صندل و گاوزبان هر یک پنجاه مثقال قند سفید دو من طبی شربت سیب پانزده مثقال قوام کرده عنبر اشهب یکمثقال در کیوڑه گداخته فادزهر حیوانی
لاجورد مغسول هر یک دو مثقال مع یاقوت مسحوق آمیخته بعد چهار روز یکمثقال بخورند خمیرهٔ طلا از تالیف حکیم ممدوح ورق طلای محلول پنج درم
مروارید ناسفته دو نیم درم عنبر اشهب سه درم یاقوت رمانی لعل بدخشی زمرد سبز هر واحد یکدرم رب سیب و به و امرود و زردکی انارین نبات
هر یک ده توله عسل بیست توله بدستور مقرر مرتب سازند شربتی از یکدرم تا دو درم خمیرهٔ گاوزبان حار که بغایت مقوی دماغ و دل است
و مزیل خفقان و غشی گل سرخ تراشهٔ صندل سنبل الطیب ابریشم هر واحد یک نیم مثقال با درنجبویه دو نیم مثقال گل گاوزبان پنج مثقال گاوزبان ده
مثقال همه را در دو رطل آب و گلاب تنقیع سازند و جوش داده صاف نموده با یک رطل قند قوام نمایند و کافور دو دانگ مشک نیم درم زعفران یکدرم سائیده
حل کنند شربت دو درم با عرق بید مشک و گلاب خمیرهٔ گاوزبان عنبری مقوی دماغ و قلب و مفرح و مداومت آن مفید انواع مالیخولیا و اقسام
خفقان گاوزبان سه دام گل گاوزبان کشنیز خشک ابریشم مقرض بهمن سفید تخم بالنگو صندل سفید تخم فرنجمشک هر یک یک توله عنبر اشهب نیم درم سوای
عنبر همه را در دو آثار آب شب تر نموده صبح بجوشانند هرگاه آب سوم حصه بماند صاف نموده با نبات یک آثار و عسل مصفی پاو آثار بقوام آرند و در آخر قوام عنبر
داخل نمایند و ورق طلا و نقره شش ماشه اضافه کنند هر چند که حل کنند خوب شود شربتی از یکدرم تا دو درم و سه درم و چون درین ترکیب مروارید یاقوت زمرد
زهر مهره یشب هر یک یکمثقال اضافه کنند حکم تریاق بهم رساند و در اسهال دموی و عوارض بسیری النفع بود خمیرهٔ ابریشم از اختراع نواب معتمد الملوک بجهت
محمدشاه بادشاه که مقوی قلب حار است و دافع وسواس و خفقان حادث از احتراق اخلاط سوداویه و تفریح و نشاط و سرور آورد و مقوی جمیع اعضای رئیسه و دیگر
و معده است و اصلاح حال کرده نماید و گرمی آن زائل گرداند و دفع بیطش زیادتی عطش که از گرمی گرده باشد دور کند و دیگر منافع بسیار دارد و پنج شربت
[illegible] ابریشم خام پنجاه مثقال در آب باران [illegible] بید مشک گلاب [illegible] تبریزی عرق گاوزبان عرق نیلوفر هر یک نیم من عرق [illegible] عرق صندل هر یک پنجاه
مثقال دو شبانه روز بخیسانند بعده صبح بجوشانند تا آنکه [illegible] آب [illegible] بماند صاف نمایند و نبات سفید نیم من تبریزی عسل مصفی پنجاه مثقال شربت فواکه
شیرین شربت سیب [illegible] شربت ریباس شربت امرود شربت انار شیرین [illegible] هر یک پنج مثقال داخل کرده بجوشانند و کف آن دور کنند و بقوام آورده [illegible]

یاقوت رمانی یشب سبز فادزهر معدنی مرجان قرمزی کهربای شمعی هر یک دو نیم مثقال لعل بدخشی زمرد اعلی هر یک یکمثقال و یکنیم دانگ جواهر را با گلاب بر سنگ سماق
صلایه کرده غسل داده خشک نموده وزن نمایند و ورق طلای محلول ورق نقره محلول هر یک دو نیم مثقال بعسل مصفی حل سازند ابریشم مقرض گل گاوزبان کشنیز خشک
مقشر صندل سفید غنچه گل سرخ بهمن سرخ بهمن سفید طباشیر نشاسته هر یک پنج مثقال تخم خرفه مقشر ده مثقال مغز تخم کدو مغز تخم هندوانه هر یک هفت و نیم مثقال
عود قماری دو مثقال زعفران یکمثقال بدستور خمیره مرتب نمایند و در نصف این خمیره یکمثقال کافور قیصوری ساییده داخل نمایند شربتی از دو درم تا دو مثقال
دواء المسک معمول حکیم شریف خان کهربا بسد طباشیر ورق نقره هر یک سه ماشه گاوزبان گل سرخ کشنیز خشک تخم خرفه هر یک نیم توله ابریشم خام
دو ماشه زعفران دارچینی دو توله ورق طلا مشک خالص هر یک یکماشه مروارید پنج ماشه شربت سیب شربت بهی شربت انار هر یک دو توله عنبر نیم ماشه
گلاب بید مشک هر یک چهار دام عسل و نبات سه وزن ادویه **نوع دیگر** قریب باعتدال مقوی قلب مروارید بسد کهربا فادزهر معدنی ابریشم مقرض گل کشنیز
گل سرخ ساذج گاوزبان گل گاوزبان تخم فرنجمشک طباشیر هر یک یکدرم عود بهمنین دانه هیل هر یک یکمثقال کشنیز خشک مقشر دو درم قرنفل زرنباد هر واحد
نیم مثقال مشک ورق نقره هر یک نیم درم عرق کیوڑه گلاب هر یک نیم پاو عسل و قند بالمناصفه سه چند ادویه **شربت رنگتره** مقوی قلب مصفی خون
مزیل خمار و بسیار خوش مزه و معمول ست رنگتره شیرین گرفته دانها از قاش برآورده تخم دور کرده صاف نموده آب خالص آن بگیرند و با قند سفید برابر آن بقوام
آرند و در آخر قدری گلاب افزایند **شربت انناس** مقوی و مفرح قلب ست آب انناس یکجزو قند سفید نیم جزو گلاب بید مشک هر یک ثمن جزو مشک
قدری بدستور طیار نمایند و اگر سرفه نباشد آب لیمو بقدریکه ترش گرداند نیز اضافه کنند **شربت گاوزبان عنبری** برای تقویت اعضای رئیسه مجرب ست
برگ گاوزبان پنج توله گل گاوزبان دو نیم توله بادرنجبویه یکتوله پاو بالا صندل سفید بگلاب سوده تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه هر یک نه ماشه کشنیز خشک
زرشک هر یک یکتوله شب در گلاب و عرق بید مشک هر یک پاو آثار تر کرده صبح بجوشانند هرگاه نصف بماند صاف کرده قند سفید نیم سیر داخل کرده بقوام آرند
پس ورق نقره نیم توله ورق طلا عنبر اشهب هر یک سه ماشه مشک یکماشه داخل کنند **شربت انغرا** مقوی دل و دماغ و رنگ رو سرخ میگرداند و نافع
مالیخولیای مراقی و مفید احتراق صفرا ست گل گڑهل صد عدد سبزی آن دور کرده بکاسه چینی در آب لیمو کاغذی بیست عدد شب تر کنند و صبح یکنیم پاو
گلاب انداخته یک شبانه روز بگذارند بعده نبات یک آثار عرق گاوزبان نیم آثار عرق کیوڑه نیم پاو ممزوج کرده دانه هیل نیمکوفته کشنیز مقشر نیمکوفته
هر واحد نه ماشه آب انار ولایتی آب رنگتره شیرین هر واحد یک پاو و اگر آب انار بهم نرسد بجای وی شربت انار باید گرفت یکشبانه روز خیسانیده
اندک مالیده صاف کرده بقوام آورند و در آخر قوام مشک دو سرخ عنبر سه ماشه زعفران نیم ماشه بگلاب ساییده در قوام آمیخته حل کرده دارند خوراک
از دو توله تا چهار توله بعرق مناسب **شربت یاقوت** حکیم علویخان که در تقویت قلب معمول ست آب انار شیرین آب بهی آب امرود آب سیب
هر یک دو اوقیه قند سفید یکنیم من طبی بگلاب قوام کرده فرود آورده مروارید ناسفته کهربا لعل هر یک سه ماشه یاقوت رمانی نه ماشه صلایه کرده
ورق طلا دو ماشه عنبر سه ماشه کافور یکماشه حل کنند **شربت ابریشم** تالیف حکیم شریف خان جهت تقویت دل و دماغ مفید ست پیله ابریشم
سی مثقال بگیرند و نخ از و بکشند و سه شبانروز در گلاب و بید مشک و آب باران هر یک دو آثار بخیسانند و بجوشانند پس صاف نموده با عسل و نبات
و قند هر یک بیست مثقال بقوام آورند بعد فرود آوردن عنبر اشهب یکنیم مثقال ورق طلا یکدرم ورق نقره یک توله در آن حل کنند و در ظرف پاکیزه نگاه دارند
شربت از نه ماشه تا دو توله **عرق کیتکی** مقوی دل و دماغ گل کیتکی یکعدد گل سیوتی گل گاوزبان هر یک چهار توله گل نیلوفر کشنیز خشک
هر یک نیم پاو و گاهی گل سرخ برادهٔ صندل هر یک چهار توله نیز افزوده میشود همه را شب در آب تر کنند و دو آثار عرق کشند و در صورت غلبه حرارت
مزاج کافور قیصوری و طباشیر بقدر مناسب بیفزایند و یا این عرق را همراه قرص کافور یا طباشیر استعمال کنند **عرق قندی** که بخوبی آن
عرقی نیست قوت دل و دماغ دهد و اصلا خمار نیارد و بوی بد ندارد بگیرند قند سیاه یکمن جهانگیری پوست مغیلان هفت سیر آب صاف بقدر ضرور
در خم کنند تا که لاهن برسد بهاته داده عرق یک آتشه بکشند بیست و پنج سیر تا سی و پنج سیر و عرق را هر چند نرم تر کشند عرق دو آتشه با اثر خوب و تند گردد

و اگر نرم خواهند تا چهارده پانزده سیر بگیرند چون یک آتشه طیار شود این ادویه سه شبانروز بخیسانند روز چهارم عرق دو آتشه کشند ادویه اینست
قرنفل دو توله صندل بگلاب سوده دو توله عنبر لادن سه توله عود یکتوله نبات سفید یک سیر دارچینی سه توله گاوزبان سه دام ادویه نیمکوب کرده در
عرق یک آتشه انداخته بعد سه شبانروز عرق کشند و درینوقت صندل دو توله مشک یکماشه عنبر لادن یکتوله در پارچه تنک بسته صره آن در بهپکه اندازند
و چون دو آتشه طیار شود اگر موسم گلاب باشد پنج سیر برگ گل که زردی و سبزی آن دور کرده باشند بگیرند و در پارچه پاکیزه بسته بر سر دیگچه یا مرتبان چینی
کنند و عرق دو آتشه گرم گرم بران ریزند و بعد چند روز که حدت کم شود استعمال کنند **عرق شیر** مقوی قلب و دافع خفقان کشنیز مقشر گاوزبان هر واحد
ده توله گل نسرین الایچی خرد نیمکوفته گل سرخ براده صندل گل گاوزبان هر یک پنج توله ابریشم خام دو توله عود هندی یکتوله مشک که در نیچه بندند
بقدر یکماشه شیر ماده گاو پنج آثار آب بقدر ضرور بدستور عرق کشند **عرق رنگتره** مقوی و مفرح قلب و مقوی بدن آب رنگتره آب زردک
آب نیشکر کشمش سبز هر واحد ده آثار جوزبوا بسباسه هر یک چهار توله قرنفل دارچینی گل گاوزبان هر یک پنج توله شکر طبرزد پانزده آثار عود غرقی دو توله
عنبر اشهب چهار ماشه مشک سه ماشه عرق کشند و اگر خواهند که منشط نمایند پوست کنار صحرائی دو آثار همراه آبها و کشمش و شکر طبرزد در خم اندازند
هرگاه جوش خورد ادویه نیمکوفته اندازند وقتیکه از جوش نشیند عرق ملایم کشند و زعفران و مشک و عنبر در صره بسته در بهپکه اندازند و بقدر
برداشت بنوشند **عرق سیوتی** که بسیار خوشبو و مقوی دل و دماغ بارد است دارچینی چهار دام جوزبوا بسباسه هر یک دو دام برگ تنبول سفید
صد عدد گل نسرین یک آثار زعفران چهار ماشه بدستور عرق کشند **عرق فواکه** بجهت تقویت قلب جاری بی نظیر و در امراض سوداویه قلب حکم تریاق
دارد و تسکین حرارت معده و قلب نیز کند معمول و مجرب آب انار ولایتی شیرین آب سیب شیرین آب بهی شیرین آب ناشپاتی هر یک نیم سیر آب لیمو
شیرین سوا سیر آب کاهو سبز یک نیم سیر آب کشنیز سبز یک سیر آب زردک آب کدو هر یک سوا سیر آب هندوانه آب نیشکر هر یک یک سیر پاو بالا گاوزبان
گل نیلوفر بادرنجبویه جو مقشر صندل سفید هر یک پاو سیر طباشیر سفید شش توله کشنیز مقشر نیم پاو شیر بز ده آثار همه را با شیر در دیگ کرده عرق کشند
عرق عنبر در تقویت دل و دماغ و جگر بیعدیل و جهت رفع غشی هر قسم و اعاده قوت بسیار سریع الاثر است چنانچه بعضی زنان از کثرت خروج خون حیض
و بعضی مردان از افراط جریان دم بواسیر بحالت تباه رسیده بودند بمجرد آشامیدن این عرق بحال آمدند و فوائد عجیبه و غریبه ازین عرق مشاهده نمودند
مشک خالص یکمثقال عنبر اشهب مصطکی رومی هر یک دو مثقال زرنباد عود غرقی کبابه خندان اشنه سنبل الطیب بهمنین شقاقل مصری ساذج
هندی دارچینی زعفران قرنفل بوزیدان گل سرخ طباشیر سفید قاقله کبار و صغار خس پوست ترنج ابریشم خام صندل سفید برگ ریحان تازه
سعد کوفی قرفه کشنیز خشک گل گاوزبان انیسون درونج عقربی پوست بیرون پسته هر یک پنج مثقال آب سیب ولایتی نیم سیر عالمگیری
آب انار ترش یکسیر عرق بید مشک عرق گاوزبان عرق بادرنجبویه هر یک دو نیم سیر گلاب قسم اول پنج سیر دواهای کوفتنی نیمکوفته همه را با عرقها
یکجا کرده شب نگاه دارند و صباح آب سیب و انار هم داخل کرده در دیگ انداخته عنبر و مشک در نیچه بسته عرق کشند قدر خوراک از یک فنجان قهوه خوری
تا چهار فنجان و طبیب را بحسب مزاج و حالت مریض درین عرق بعضی تصرفات جائز است چنانچه جهت تقویت معده آب بهی یک سیر و جهت تسخین و تقویت
آن بهار نارنج پنج مثقال و جهت حبس طبیعت گل سنجد یا سنجد داخل کنند **عرق ابریشم** علویخان که در تقویت قلب مجرب ابریشم خام
پنجاه مثقال گل گاوزبان بادرنجبویه فرنجمشک صندل سفید هر یک ده مثقال بهمنین خولنجان ساذج هندی هر یک پنج مثقال گل سرخ هفت
مثقال بسباسه دارچینی دانه هیل هر یک سه مثقال نعناع خشک هر یک شش مثقال زعفران عنبر اشهب هر یک یکمثقال آب سیب و بهی و امرود
و گلاب و عرق بید مشک عرق دارچینی هر یک نیم من تبریزی برگ تنبول یکصد عدد شربتی یک فنجان **غالیه** تقویت قلب و دماغ نماید و خفقان را
نافع آید عنبر اشهب چهار ماشه عود هندی هفت ماشه صندل سفید سه درم مشک دو ماشه عنبر را بگلاب گرم بگدازند و دیگر ادویه ساییده بیامیزند
و ببویند **ماء اللحم** مقوی قلب و معمول گل گاوزبان گل نیلوفر گل سرخ گل بید مشک تازه طباشیر هر یک یکتوله براده صندل سفید چهار توله

قرنفل الایچی سفید دارچینی هر یک چهار ماشه مرغ جوان یک قطعه ادویه را با گوشت مرغ خوب بکوبند که یکذات شود پس بگلاب و عرق بید مشک و آب صاف بقدر حاجت
عرق کشند نوع دیگر نافع برای ضعف قلب و جهت ورم رحم و عسر طمث و درد رحم هنگام آمدن حیض مجرب است گوشت بزغاله فربه یکمن و چهار یکمن تبریز مرغ جوان فربه
دراج لوه هر یک پنج قطعه مجموع را از چربی و استخوان پاک کرده ورق ورق تراشیده در دیگ نقره کباب نیم خام نموده طباشیر سفید کشنیز مقشر خار خسک هر یک
دو نیم مثقال فوه دو مثقال غنچه گل سرخ گل گاوزبان هر یک ده مثقال دارچینی دانه هیل هر یک یکمثقال و دو دانگ نیمکوفته داخل کرده عرق بید مشک عرق
گاوزبان عرق عنب الثعلب عرق نیلوفر عرق خارشتر آب انگور هر یک دو رطل آب خالص بقدر ضرورت داخل ساخته عرق کشند پس در عرق مذکور عنب الثعلب گل بنفشه
هر یک بیست و پنج مثقال صندل سفید هفت نیم مثقال گل گاوزبان پنجاه مثقال گل سرخ تازه دو رطل گل سیوتی یک رطل داخل کرده بمرتبه دوم عرق کشند و در وقت
عرق کشیدن عنبر اشهب مشک خالص زعفران هر یک یکمثقال در کیسه کتان بسته در ظرفی که در آن عرق چکد اندازند نوع دیگر که برای تقویت اعضای
رئیسه و باه و معده مفید است شیره مغز بادام شیره مغز تخم کدو شیره تخم خیارین هر یک چهار مثقال خس هندی ساذج برادهٔ صندل گل سرخ گل نسرین
کشنیز مقشر ثعلب مصری هر یک سه مثقال دانه هیل قاقله ابریشم مقرض گاوزبان گل گاوزبان پوست ترنج شقاقل بهمنین تودریین بادرنجبویه برگ پودینه
عود هر یک دو مثقال سنبل الطیب زرنباد صعتر کبابه اشنه زرنب خولنجان سعد قرنفل مصطکی طباشیر دارچینی درونج نارمشک بسباسه فرنجمشک هر واحد
مثقال برگ تنبول زرد بیست و پنج عدد هر چه ازین کوفتنی است نیمکوفته در آب گلاب تر کنند و گوشت بز یکساله هفت آثار از پیه و استخوان جدا کرده آب یخنی
برآورده با ادویه آمیخته عرق کشند و زعفران و عنبر و مشک و عطر کادی هر یک نیم مثقال را در صره بسته بر دهان نیچه بندند که عرق بر آن چکد و اگر گرم زیاده
خواهند عوض گوشت حلوان گوشت طیور اندازند پس مرغ یک قطعه دراج دو قطعه تیهو چهار قطعه گنجشک هیژده قطعه از لحم اینها که پاک و صاف باشد
کباب نیم خام کرده یا آب یخنی برآورده با ادویه عرق کشند **معجون طلا** که نهایت مقوی و مفرح است طباشیر چهار و نیم ماشه دانه هیل درونج عقربی
عود غرقی گاوزبان گل گاوزبان بهمن سفید تودری سفید بوزیدان هر یک سه و نیم ماشه سنبل الطیب ساذج هندی سعد کوفی ابریشم مقرض هر یک دو و نیم ماشه
دارچینی سه ماشه بسباسه جوزبوا گل سیوتی گلنار هر یک دو ماشه قرنفل یکماشه مروارید ناسفته دو توله یاقوت سرخ لعل بدخشی زمرد بی جرم خوش رنگ هر یک
یکتوله کهربای شمعی زهر مهره خطائی هر یک سه ماشه یاقوت کبود زبرجد هر یک شش ماشه بسد مرجان سنگ یشب هر یک سه نیم ماشه رب انار ولایتی رب بهی
رب ناشپاتی رب سیب هر یک نیم پاو آب انگور شیرین دو توله شهد خالص پاو آثار نبات سفید نیم آثار و نیم پاو عرق کیوڑه و گلاب عرق بید مشک هر یک نیم آثار
مشک خالص نه ماشه عنبر اشهب یکنیم توله زعفران نه ماشه ورق طلا دو نیم توله بدستور یاقوتی مرتب سازند خوراک دو ماشه نوع دیگر که در تقویت قلب و تفریح
مستغنی از سائر تدابیر است نبات سفید نیم سیر عسل مصفی هفت دام آب سیب نیم پاو دوشاب نه دام در گلاب بقدر حاجت بقوام آورده عنبر اشهب با نبات
صلایه کرده یکتوله در آن حل سازند بعده ورق طلا یکهزار عدد یکیک انداخته خوب حل کنند بعد از آن مشک خالص نیم توله صلایه کرده داخل نموده چندان بزنند که یکذات
شود و برای سفید رنگی آن سفیدی بیضه مرغ سه عدد اضافه کرده می آید **مفرح یاقوتی بارد** حکیم علی که در تقویت دل گرم مزاج بی نظیر است و مقوی
جمیع اعضای رئیسه است و معمول یاقوت رمانی لعل بدخشی یشب کافوری ورق نقره کافور قیصوری هر یک سه ماشه بسد گل ارمنی کزمازج تخم مورد گل بنفشه
گلنار فارسی ورق طلا عنبر اشهب مشک تبتی هر یک یکماشه مروارید ناسفته بادرنجبویه گاوزبان تخم فرنجمشک زعفران آمله منقی تخم خرفه مقشر تخم کاهو مقشر
بهمنین هر یک پنج ماشه صندل سرخ صندل سفید هر یک یکتوله و سه ماشه زرشک دو نیم توله طباشیر سفید هفت ماشه تخم کاسنی ده ماشه شربت انار شیرین
شربت سیب شربت حماض هر یک چهار توله و دو ماشه عرق کاسنی ده توله نبات سفید شش توله عسل مصفی بیست توله عرق بید مشک چهار توله بدستور
مرتب سازند بجهت ناقهین محرورین نیز بی عدیل و سریع الاثر است و بسیار جلیل القدر **مفرح یاقوتی معتدل** مائل بحرارت حکیم ممدوح گفته که از
جمیع مفرحات اکتفا باین مفرح و مفرح ماقبل میکنم و در امراض مختلفه میدهم و گاهی از هر یک قدری ممزوج کرده میدهم و نافع می آید و از جمله منافع این مفرح آنست
که اکثر اسهالات را نافع است و در امراض رحم و تقویت آن و حفظ جنین بغایت مؤثر و تام النفع و معمول و مجرب بلا تخلف مروارید ناسفته زعفران گاوزبان

مصطکی بسد دارچینی ابریشم مقرض پوست زرد ترنج کهربای شمعی بهمن سفید زرنباد اشنه مغز تخم کدو شیرین اظفار الطیب زرشک منقی تخم خرفه مقشر فرنجمشک طباشیر
مغز تخم خیار تخم کاهو مقشر هر یک دو درم صندل سفید بگلاب سوده عود غرقی درونج عقربی گل سرخ هر یک سه درم عنبر اشهب قاقله کبار و صغار ورق نقره ورق طلا
کافور قیصوری کشنیز گل مختوم یا گل داغستانی لاجورد مغسول گل ارمنی قرفه سنبل الطیب نارمشک هر یک یکدرم لعل بدخشی یاقوت رمانی تخم بادرنجبویه هر یک یکمثقال
مشک اذفر نیم مثقال شربت حماض یکصد درم عسل مصفی دو وزن ادویه بدستور مرتب سازند شربتی یکمثقال و گاهی شربت فواکه شیرین و نبات سفید هر یک پاو سیر
عوض شربت حماض گرفته و وزن کافور ربع مثقال و عسل سفید نیم پاو نموده و گاهی قند سفید عوض عسل نموده و گلاب و عرق کیوڑه و عرق بید مشک افزوده میشود
مفرح دلکشا که کمال تقویت دارد مروارید گل گاوزبان هر یک پنجماشه کهربا یشب سبز بسد آمله منقی خصیة الثعلب هر یک چهار ماشه یاقوت سرخ عنبر اشهب
بهمنین صندلین کشنیز مقشر گل سرخ گل مختوم تخم فرنجمشک طباشیر سفید تخم خرفه مقشر هر یک سه ماشه درونج عقربی ورق طلا کبابه چینی تودری زرد تودری سرخ
هر واحد یکنیم ماشه ورق نقره پوست هلیله کابلی عود قماری زعفران مصطکی هر یک دو ماشه زرنباد قرنفل دارچینی هر یک یکماشه تخم بادرنجبویه ساذج هندی
پوست بیرون پسته پوست زرد ترنج هر یک دو نیم ماشه عصاره زرشک ده ماشه ادویه را کوفته بیخته آب سیب پنجاه ماشه آب بهی شصت ماشه آب ترنج
شش ماشه رب سیب هژده ماشه نبات سفید بقدر حاجت آبها و رب و نبات را بقوام آورده ادویه را بآن بسرشند و اگر خواهند که تقویت معده کند و این مفرح را
انوشدارو لولوی سازند آمله بست و پنج ماشه داخل کنند و در نسخه مجرب حکیم احمد موسوی وزن مروارید یکماشه و عود قماری سه ماشه و زرنباد قرنفل هر یک یکنیم ماشه
و گل گاوزبان دو نیم ماشه و شربت سیب شیرین پنجاه ماشه و قند سه وزن ادویه است باقی بدستور **مفرح معتدل** تالیف حکیم ممدوح که نهایت مقوی
و آزموده است یاقوت رمانی یاقوت زرد مروارید ناسفته هر یک ده ماشه کهربای شمعی بسد ابریشم مقرض طباشیر تخم خرفه مقشر صندل سفید عصاره زرشک هر یک
پنج ماشه مرجان قرمزی یشب سبز گاوزبان گل گاوزبان کشنیز مقشر گل ارمنی مغسول گل سرخ بهمن سفید بهمن سرخ هر یک چهار ماشه عنبر اشهب پوست زرد ترنج تخم خشخاش
سفید هر یک سه ماشه مشک تبتی قاقله صغار مصطکی رومی درونج عقربی تخم فرنجمشک عود قماری گل نیلوفر هر یک یکنیم ماشه صندل سرخ ورق طلا هر یک دو ماشه
زرنباد یکماشه ورق نقره دو نیم ماشه اجزا را بدستور مقرر با شربت سیب شیرین و شربت به شیرین معجون سازند شربتی یکمثقال **مفرح ابریشم** مخترع حکیم معتمد الملوک
جمیع امراض قلبی را نافع است و در حال تقویت قلب و جمیع قوتها نماید ابریشم خام مقرض ده مثقال برگ بادرنجبویه گل گاوزبان فرنجمشک هر یک هفت مثقال
بهمن سرخ بهمن سفید هر یک پنج مثقال مروارید ناسفته کهربای شمعی بسد محرق مغسول سک المسک پوست زرد ترنج هر یک شش مثقال سندروس مصطکی هر یک سه مثقال
بادروج خشک نعناع خشک هر یک دو مثقال عود قماری عنبر اشهب مشک ترکی زعفران بسباسه هر یک یکدرم بزرالبنج سفید در شیر خیسانیده خشک کرده نیم درم
کوفته بیخته بعسل مصفی و رب سیب شیرین مساوی سه وزن ادویه بسرشند شربتی دو مثقال **یاقوتی بارد** مقوی دل و جمیع اعضای رئیسه یاقوت رمانی
مروارید ناسفته کهربای شمعی هر یک یکمثقال و چهار دانگ مغز تخم کدو تخم خرفه مقشر گل گاوزبان گل سرخ کشنیز خشک مقشر صندل سفید هر یک پنج مثقال
طباشیر دو نیم مثقال عنبر اشهب ابریشم مقرض ورق نقره هر یک یکمثقال و یکدانگ و نیم ورق طلا یک مثقال نبات سفید یکصد و پنجاه مثقال شربت سیب شیرین عسل
مصفی هر یک بیست مثقال گلاب عرق بید مشک هر یک پنجاه مثقال بدستور مرتب سازند شربتی یک مثقال **نوع دیگر** حافظ صحت بدن و روح و مستعمل در ناقهین
محرور مزاج برای تقویت قوتها و حرارت غریزی و تعدیل مزاج منحرف و عدیل و سهیم ندارد و مجرب و مخترع حکیم ذکاء الله خان مروارید ناسفته طباشیر یاقوت سرخ یشب سبز
شفاف هر واحد یکدرم زهر مهره اصیل عنبر اشهب مشک خالص زعفران هر یک نیم درم بگلاب و عرق بید مشک حل نموده صندل سفید و سرخ بگلاب سوده یکنیم درم
غنچه گل سرخ گل گاوزبان کبود مغز تخم کدوی شیرین تخم کاهو مقشر مغز تخم خیار بادرنگ تخم خرفه مقشر هر واحد دو درم آب سیب شیرین آب انار شیرین ولایتی آب ناشپاتی
آب بهی رسیده هر یک بست و پنج درم گلاب بید مشک هر یک پنجاه درم قند سفید دو چند شربت فواکه یکچند ادویه ورق نقره یکنیم درم ورق طلا نیم درم بدستور مرتب سازند
و از یکدرم تا سه درم تناول نمایند **یاقوتی** که قائم مقام جواهر مهره است مروارید ناسفته تحفه یکنیم توله یاقوت سرخ لعل بدخشی هر یک یکتوله زمرد خوش رنگ زبرجد هر یک
شش ماشه زهر مهره خطائی سنگ یشب هر یک پنج ماشه بسد چهار ماشه مرجان ابریشم مقرض هر یک چهار و نیم ماشه گل گاوزبان برگ فرنجمشک بهمن سفید تودری

سفید طباشیر دانه الایچی سفید در رونج عقربی رنگ استقر عود غرقی بادرنجبویه هر یک شش ماشه مربای سیب دو عدد مربای بهی سه عدد مربای آمله دوازده عدد آب انگور ولایتی آب انار ولایتی هر یک پاو آثار عرق کیوڑه گلاب خالص هر یک نیم آثار عرق بید مشک یکنیم پاو نبات سفید نیم آثار مشک خالص هفت ماشه عنبر اشهب نه ماشه زعفران شش ماشه ورق طلا دو تولہ بدستور معجون ساخته چهل روز در غلهٔ جو داشته از دو ماشه تا چهار ماشه تا خورانند

یاقوتی معتدل که برای تقویت اعضای رئیسه همواره معمول است مروارید ناسفته شش ماشه یاقوت رمانی لاجورد مغسول هر یک هشت ماشه کهربای شمعی سه ماشه گل گاوزبان بادرنجبویه کشنیز مقشر طباشیر دانه هیل بهمن سرخ بهمن سفید صندل سفید هر یک یکتولہ مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم هندوانه تخم خرفه هر یک دو تولہ ابریشم مقراض زعفران ورق نقره هر یک شش ماشه عنبر اشهب چهار ماشه مشک خالص ورق طلا هر یک دو ماشه شربت نواکده دو تولہ شربت سیب بست تولہ نبات سفید نیم آثار گلاب عرق بید مشک عرق شاهتره هر یک پاو سیر اول قند را با عرقیات بقوام آورده ادویهٔ دیگر که بسیار مقوی بست یاقوت رمانی یاقوت کبود یاقوت سفید هر یک یکمثقال لعل بدخشی فیروزه هر یک چهار ماشه زمرد سبز دو ماشه عقیق یمنی یکمثقال لیشب سبز چهار ماشه لیشب سفید نیم مثقال مروارید ناسفته یکمثقال کهربای شمعی لاجورد مغسول هر یک نیم مثقال تخم فرنجمشک گاوزبان پوست ترنج هر یک یکنیم مثقال ابریشم مقراض یک قرنفل یا عوض او سازج هندی گل بنیاد فرصندل سفید گل سرخ عود قماری قرنفل دارچینی قاقله کبابه هر یک چهار ماشه پوست بیرون پسته بادرنجبویه در رونج عقربی گل مختوم عنبر اشهب گل دارچینی بهمن سفید هر یک یکمثقال آمله مقشر پوست هلیله کابلی هر یک دو نیم مثقال عصارهٔ زرشک سه مثقال گل ارمنی سنبل الطیب سازج هندی بهمن سرخ ورق طلا هر یک نیم مثقال طباشیر سفید شش ماشه مشک خالص یکنیم ماشه کافور نیم سیر بدستور مقرری مرتب سازند **یاقوتی مقوی** اعضای رئیسه و معمول گاوزبان گل گاوزبان صندل سفید بگلاب سوده گل سرخ ورق نقره هر یک سه درم طباشیر لیشب سبز کشنیز مقشر خرفه مقشر دانهٔ هیل ورق طلا هر یک دو درم مروارید کهربا بسد یاقوت ابریشم مقراض پوست ترنج هر یک یکنیم درم زرشک سه تولہ شربت انار شیرین ولایتی نیم پاو قند سفید پاو آثار گلاب نیم پاو مشک عنبر هر دو احد ربع درم زعفران یکدرم مربای آمله و هلیله هر دو احد پنج عدد بدستور سازند

اقوال بعض اطبا صاحب اقتباس نوشته که اگر ضعف قلب بسبب کثرت سیلان خون بواسیر یا حیض و یا دیگر استفراغات باشد جهت آمالهٔ اول دست و پا را بنوار محکم ببندند و رگ صافن و یا سلیق زنند و موافق قوت خون بگیرند و طباشیر لاجورد مغسول گل ارمنی هر یک یکماشه در خمیرهٔ گاوزبان عنبری علویخانی نه ماشه سرشته با عرق عنبر نه تولہ دهند و یا ادویهٔ مذکوره در آمالهٔ مربی یکعدد و ورق نقره یکعدد آمیخته با لعاب گاوزبان هفت ماشه در عرق شاهتره و گاوزبان هر یک پنج تولہ و کیوڑه چهار تولہ تخم بالنگو هفت ماشه باشیده بخورند و یا مفرح گیلانی یا ماء اللحم دهند و ایضاً برای ضعف قلب و اختلاج قلب جواهر مهره دو ماشه در دوار المسک شیرین علویخان نه ماشه ورق طلا دو صد سرشته شربت کیوڑه و سیب هر یک دو تولہ در عرق افسنتین و کیوڑه هر یک چهار تولہ گلاب هفت تولہ عرق بهار کرنه سه تولہ تخم بادرنجبویه پنج ماشه بدهند بعضی گویند که نفع میکند برای ضعف قلب دوار المسک مشروط بیطوس و این دو را بگیرند مصطکی دارچینی دارفلفل نخام مرجمشک با دروج خشک بادرنجبویه سازج هندی کشنیز خشک سنبل الطیب هر دو احد یکجزو کهربا بسد مروارید طباشیر هر دو احد نیم جزو مشک سدس جزو در عسل بلیله مربی بسرشند و یا قدری آمله و هلیلهٔ سیاه جوشانیده آب چهار جزو بیک جزو عسل آمیخته بقوام آرند و ادویه را بآن معجون سازند و بخورند و بر سینه بطیوب حاره و غالیه بمالند و بخور و شراب ریحانی و لحم جدی و ماکیان و زردی بیضهٔ نیمبرشت استعمال نمایند در راحت و لهو و سرور اختیار کنند و از جماع و تعب خاصه نفسانی مثل هم و غم و سهر و غضب اجتناب نمایند و بعضی او گوید که از ادویهٔ نافع قلب بالخاصیه بسد و کهربا و مروارید ناسفته و سندروس و ابریشم خام و بهمنین در آمله و کشنیز و با دروج و گاوزبان و بادرنجبویه و فرفر خشک و بیوست ترنج و عود و مشک و عنبر و مصطکی و غیر آن از افاویه است صاحب کامل نوشته که از ادویهٔ مفرده در تقویت قلب و تعدیل او خود تنها

و مشک و قرنفل و مصطکی و کهربا و بسد و مروارید و ابریشم خام و آمله و بادرنجبویه و کشنیز خشک است و دیگر ادویه مفرده مقوی قلب در قوانین کلی علاج قلب مسطور شد حسب مزاج مریض اخذ نمایند

علاج خفقان از ذکای حس قلب

اغذیه مغلظه همچون کله پاچه و هریسه تناول کنند و تقویت قلب با دویه مقوی قلب و قابض نمایند و مخدرات و مسکرات مثل آب کوکنار و افیون و بزرالبنج باستعمال آرند و خمیره منشط و مسکر مخترع علویخان بخورند و بزرالبنج و بابونه و سبوس گندم و کوکنار و برگ سرو هر یک پاو آثار جوش کرده بر سینه انکباب نمایند و اندکی کوکنار در گلاب و عرق بید ساده دادن عظیم الاثر است و همچنین برگ بنگ و همه آنچه در علاج امراض دماغی از ذکای حس مسطور شد حسب حاجت بکار برند

علاج خفقان شرکی

اگر از مشارکت معده باشد اصلاح معده بگلقند و سکنجبین کنند و جوارشات حار و بارد حسب مزاج بخورند و تنقیه معده حسب غلبه خلط نمایند چنانچه در محل آن مفصل مرقوم گردد و بقول صاحب حاوی در صورت اجتماع خلط لزج در معده هر صبح اصل السوس نیمکوفته سه درم جوشانیده صاف نموده بشکر شیرین کرده بنوشند و غذا مزوره نخود بمغز قرطم بدهند و بعد از آن بآبیکه در آن تخم شبت و تخم خربزه نیمکوفته جوشانیده باشند قدری نمک و عسل حل کرده بنوشند و پر مرغ بروغن کنجد آلوده بحلق گردانیده قی آورند آنگاه بجوارش عود و مصطکی و عنبر و مفرحات یاقوتی حار قلب و معده را تقویت دهند و اگر با بلغم غلیظ لزج سودا یار باشد و در قی با بلغم سودا برآید و ترشی دهن و سوء فکر باشد بعد نضج باین حب تنقیه نمایند تربد سفید افتیمون هر واحد یکدرم حاشا شحم حنظل غاریقون حجر ارمنی هر واحد یکدانگ سقمونیای مشوی نیم دانگ نمک نفطی یکدانگ اسطوخودوس نیم درم مقل یکدانگ کوفته بیخته بآب بادیان یا آب شاهتره سرشته حبها سازند و صبح خورده تا دوپهر انتظار اسهال نمایند و چون آثار صحت ظاهر شود بعد از آن جوارشات مذکوره بخورند و اگر با بلغم صفرا باشد و صفرا با آن در قی برآید و عطش و لهیب باشد هر صبح جلاب از تخم کاسنی و اصل السوس هر واحد سه درم شکر سفید ده درم بدهند و غذا مزوره نخود و ماش بمغز بادام سازند و تنقیه معده باین حب کنند تربد افتیمون سنای مکی شاهتره هر واحد یکدرم هلیله زرد گل سرخ لاجورد مغسول هر واحد نیم درم کوفته بیخته بآب بادرنجبویه یا بآب بادیان یا بآب گاوزبان حبها سازند و سحرگاه بخورند و تا نیمروز بران صبر کنند بعده جلاب بارد از شکر سفید و گلاب و عرق گاوزبان هر واحد ده درم و تخم ریحان سه درم بنوشند و در آخر روز غذا از آب گوشت بخورند و بعد تنقیه ربوب مقوی قلب و معده مثل رب سیب و به و حماض و لیمو و مانند آن بخورند و غذا مزوره از آب انار یا زرشک یا تمر هندی بنخود و مغز بادام و شکر سفید سازند شیخ الرئیس میفرماید که خفقان بمشارکت معده اگر از خلط غلیظ باشد علاج بقی بعد طعام و بعد تناول ملطفات مثل عصاره ترب در سکنجبین و بعده اسهال با یارجات کبار مثل لوغاذیا و بثادریطوس یا ایارج فیقرا مقوی بشحم حنظل و غاریقون و افتیمون باید کرد و اگر بسبب صفرای لذاع باشد علاج بتقویت معده برب فواکه عطره مثل سیب و به خصوصاً بعد طعام و امرود و مانند آن و با ماله طبیعت بلین و اجتناب از آنچه مستحیل بخلط مراری گردد و تدبیر تعدیل معده کنند و کذلک اگر طعام در آن فاسد گردد باید که تدبیر آن نمایند بدانچه تقویت معده بر هضم چیزی نماید که در آن فاسد شده چنانچه در باب معده مذکور گردد و همچنین قطع سبب بآن تدبیر نمایند و کذا با وجود آن منفعل یعنی دل را تقویت دهند تا که تاثیر قبول نکند و بر قطع سبب بدون تقویت منفعل اقتصار ننمایند بلکه واجب است که معذلک تعهد تقویت قلب با دویه قلبیه کنند اکنون چند نسخ مطب اساتذه مفید این نوع بقلم می آیند بادرنجبویه گاوزبان آمله هر یک چهار ماشه سنبل الطیب دو ماشه جوشانیده نبات سفید داخل کرده دهند و بصورت قبض و حبس مواد رطوبی و بخارات بلغمی در احشا دواء المسک همراه گل بنفشه شش ماشه بهدانه سه ماشه اصل السوس کوفته چهار ماشه گاوزبان خیارین کوفته هر یک شش ماشه بادیان نیمکوفته چهار ماشه جوشانیده شربت بزوری دو توله دهند و برای تلیین و اخراج مواد غلیظه معده دواء المسک معتدل خورده گل بنفشه نه ماشه بهدانه سه ماشه اصل السوس چهار ماشه سنای مکی نه ماشه گل سرخ چهار ماشه جوشانیده گلقند سه توله غذا شوربای قلیه با خشکه و بجهت اجتماع سودا در معده بالنگو اصل السوس گاوزبان هر یک چهار ماشه جوشانیده نبات توله و برای ضعف قلب سوداوی و تقویت معده گل سرخ گاوزبان هر یک چهار ماشه بادرنجبویه یک ماشه قرنفل یک عدد عود دو ماشه جوشانیده نبات داخل کرده بدهند و ایضاً گاوزبان چهار ماشه گل گاوزبان سه ماشه

بادرنجبویه چهار ماشه سنبل الطیب دو ماشه کشنیز خشک برادهٔ صندل سفید هر یک شش ماشه جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند و در خفقان
با ضعف هضم دواء المسک معتدل پنج ماشه بجوارش عود پنج ماشه سرشته همراه عرق شاهتره و عرق عنب الثعلب و شربت سیب بخورند و در صورت
خفقان با ضعف هضم و نزله مصطکی سوده یکماشه بخمیرهٔ صندل و دیاقوذا هر یک شش ماشه سرشته همراه بنفشه چهار ماشه زوفای خشک سه ماشه
جوشانیده نبات یکتوله بدهند و در خفقان با سوء هضم دواء المسک معتدل شش ماشه خورده گلقند دو توله بعرق کاسنی و عرق عنب الثعلب
هر یک پنج توله مالیده تخم فرنجمشک چهار ماشه پاشیده دهند و برای بخارات معده و سوء هضم و ضعف معده و سقوط اشتها انوشداروی لولوی
عرق کاسنی عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب شربت انارین دهند و ایضاً برای ضعف معده و خفقان و بول زرد دواء المسک دو ماشه
بگلقند نه ماشه سرشته و طباشیر مصطکی با گلقند و یا هلیلهٔ مربی معتدل است و برای ضعف معدهٔ حار و قبض طبع و خشکی دهان شربت انار عرق کاسنی
غذا یخنی مرغ فربه و در ضعف معدهٔ گرمتر با آب دهان گلقند بشربت لیمون و نوشدارو بشربت انار و ایضاً طباشیر یکماشه بگلقند یکتوله بالایش
سکنجبین گلاب و در صفرای با رطوبت معده آمیخته جوارش طباشیر مسهل بعد نقوع صبر و مربای هلیله و اطریفل مبرد مجفف معده و جوارشات مجففه
غیر مسخن معده نافع است و ایضاً شیرهٔ تخم خیارین شش ماشه عرق بادیان ده توله گلاب سکنجبین ساده بازکاسنی بجای خیارین و شربت انارین بجای سکنجبین
و عرق کیوڑه اضافه کنند و بصورت ضعف و گرمی و تشنگی و غثیان زهر مهرهٔ سوده طباشیر بهمن سفید دانهٔ هیل هر یک چهار سرخ ساییده در رب رنگتره
آمیخته همراه لعاب بهدانه شیرهٔ خرفه عرق شاهتره عرق کیوڑه گلاب رب رنگتره خاکشی بدهند باز پودینهٔ خشک برای غثیان و بارتنگ عوض
خاکشی برای اسهال افزایند و در صورت تبخیر و ریاح معدی هلیلهٔ مربی یکعدد با دانهٔ هیل و مصطکی یک یکماشه و اطریفل کشنیز تالیف حکیم ذکاء الله خان
مفید بود و خمیرهٔ گاوزبان یا خمیرهٔ مروارید با گلاب و شربت اسطوخودوس و بزور مزلقه پاشیده معمول است و انوشداروی لولوی و جوارش مخترع حکیم
اکمل خان و جوارش آمله و جوارش صندل و جوارش زعفران و خمیرهٔ صندل حامض و دواء المسک معتدل علویخانی و معجون صندل نافع و اگر از
مشارکت مراق باشد علاج مراق نمایند و ایضاً در مزاج مراقی حوابس ابخره مثل کشنیز و عود و غیره و فصد صافن مفید و اطریفل کشنیز تالیف
ذکاء الله خان و انوشداروی لولوی علویخانی و دواء المسک معتدل علویخانی و شربت الغزا و شراب الصالحین و معجون صندل نافع
و گل نیلوفر چهار ماشه سبوس گندم نه ماشه سپستان ده دانه جوشانیده قدری شکر انداخته نوشیدن برای خفقان مراقی و نزله نافع است و ایضاً
برای خفقان و مراق دواء المسک معتدل بورق نقره پیچیده بخورند بالایش عرق کاسنی عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان شربت انارین آمیخته
بنوشند و برای تنقل مربای سیب مربای آمله مربای تمر هندی و ترکاری تورئی و جهت خفقان و مراق و نزله و بواسیر زرنباد یکماشه سوده بدواء المسک
هفت ماشه سرشته بخورند و شیرهٔ عنب الثعلب چهار ماشه شیرهٔ تخم کاهو شش ماشه لعاب گل خطمی لعاب بهدانه هر یک سه ماشه در عرق کیوڑه عرق بید ساده
برآورده شربت انار شیرین داخل کرده تخم فرنجمشک چهار ماشه پاشیده بنوشند و در نسخهٔ دیگر عرق شاهتره و شربت به دو توله بجای شربت انار است
و ایضاً برای خفقان مراقی که از خوردن معجون حار هندی برای باه از حرارت جگر و احتراق عارض شده باشد شیرهٔ مغز تخم هندوانه شش ماشه شیرهٔ تخم کاسنی
پنج ماشه شیرهٔ مغز تخم کدو شش ماشه گلاب چهار توله عرق شاهتره عرق عنب الثعلب شربت بزوری تودری سفید دهند دوم روز خاکشی بجای تودری
و سوم روز گلقند بعده برای احتراق در مواد فصد نمایند و از عناب پنج دانه بعرق شاهتره ده توله مالیده شیرهٔ کاسنی شش ماشه شیرهٔ دانهٔ هیل سه ماشه
شیرهٔ خیارین شش ماشه عرق کیوڑه دو توله نبات توله داخل کرده تسکین داده تجویز مسهل کنند و منضج از عناب پنج دانه گل بنفشه گل نیلوفر بادرنجبویه زرشک منقی
گاوزبان هر یک چهار ماشه خیارین کوفته شاهتره تخم کاسنی کوفته هر یک شش ماشه جوشانیده گلقند سه توله داخل کرده دهند بعده نضج از قاروره دریافته
فلوس خیارشنبر شش توله روغن بادام پنج ماشه داخل کرده مسهل دهند و فردای آن تبرید آمله مربی یکعدد بورق نقره یکعدد پیچیده گلاب چهار توله عرق
کیوڑه دو توله نبات یکتوله بدهند و بجهت آخر روز تبرید لعاب اسپغول و غیره و اگر درد بجای مثانه پیدا شود مدرات مع تجوید هضم و منقی ریاح از شیرهٔ خار خسک

شیرهٔ تخم خربزه هر یک شش ماشه شیرهٔ بادیان چهار ماشه عرقیات شربت بنفشه دو توله خاکشی پنج ماشه دهند و روغن بابونه گرم کرده بر موضع درد بمالند باز
طبیخ منضج مدر و منقی ریاح و هاضم از گل سرخ بادیان کرویا پرسیاوشان بسفایج هر یک چهار ماشه انیسون سه ماشه تخم خربزه شش ماشه حب قرطم نه ماشه بعرق
بادیان ده توله گلاب عرق کیوڑه هر یک چهار توله جوشانیده گلقند سه توله بدهند و جوز بوا بروغن گل سوده گرم بر مثانه بمالند باز برعایت ریح و بواسیر مقل یکماشه
سوده با طریفل صغیر و عرق دهند باز الایچی خرد سه ماشه بادیان بسفایج چهار چهار ماشه جوشانیده نبات و در غذا زمین کند جائز دارند و طباشیر سوده بمفرح سرشته
با عرقیات بدهند و اگر از بد پرهیزی قبض شود آلو بخارا ده دانه بعرق بادیان ده توله مالیده نبات دو توله داخل کرده دهند و اگر اسهال زرد رنگ از ضعف هضم
و خرابی معده عارض شود طباشیر یکماشه سوده بجوارش انارین شش ماشه سرشته عرق کاسنی عرق عنب الثعلب عرق کیوڑه هر یک پنج توله شربت به شیرین دو توله بارتنگ
یا تخم ریحان چهار ماشه بدهند و ایضاً برای خفقان مراقی شیرهٔ خیارین شیرهٔ کاسنی هر یک شش ماشه عرق شاهتره شربت نیلوفر دو توله اسپغول چهار ماشه پاشیده
دوم روز بجای شربت گلقند برای تجوید هضم سوم روز آمله مربی افزایند غذا شله باز آب کاسنی سبز مروق ده توله شیرهٔ خیارین شش ماشه شربت بزوری دو توله باز
قرص زرشک چهار ماشه باز قرص گل صغیر چهار ماشه باز قرص طباشیر چهار ماشه بتبدیل همراه آب کاسنی مروق از هفت توله تا پانزده توله دهند و این نقوع نیز برای خفقان مراقی
نافع نوشته برگ بادرنجبویه چهار ماشه افتیمون چهار ماشه افسنتین رومی دو ماشه گاوزبان شش ماشه در پاو آثار عرق عنب الثعلب گرم کرده شب تر نموده صبح مالیده
صاف نموده نبات دو توله حل کرده بنوشند بعد چهار روز آب زلال مغز فلوس خیارشنبر دو توله که در گلاب نیم پاو شب تر کرده گرفته باشند با نقوع مذکور آمیخته
بجای نبات ترنجبین حل کرده بنوشند **و اگر** بمشارکت دماغ باشد برای تقویت آن آنچه در علاج ضعف دماغ گذشت بعمل آرند و انوشدارو لولوی بخورند
و اگر از سدد ریه افتد علاجش همانست که در علاج ربو و غیره امراض ریه مسطور شد **و اگر** از مشارکت امعا باشد و از تولد دیدان عارض شود بقتل و اخراج
آن کوشند بطریقی که در فصل دیدان خواهد آمد مع تقویت قلب بادویهٔ قلبیه تا ابخرهٔ متصاعد از دیدان را قبول نکند و ایضاً ادویه که ذی عطریت و مقوی دل
و مخرج سودا باشند مانند افتیمون افسنتین بسفایج و درونج و بادرنجبویه و بیخ کبر و کرفس و گل سرخ و امثال اینها بیشتر از دیگر ادویه داخل سازند و غذا بر گوشت
گوسفند و شیر برنج اکتفا کنند **و اگر** از مشارکت اوعیهٔ منی و رحم باشد بسبب ابخرهٔ منی و احتباس حیض امر بجماع فرمایند و صبح آن رگ صافن و یا باسلیق زنند
و خمیرهٔ صندل مرکب علویخان همراه عرق کیوڑه دهند و فرزجات و مطبوخات از مدرات حیض دهند و فصد صافن کشایند و شربت کشوث درین باب
مجربست **و اگر** بمشارکت همه بدن باشد بصورت تپ علاج آن نمایند بنهجی که در باب حمیات خواهد آمد و هرگاه در آخر غب غیر خالص و شطر الغب اختلاج
قلب پدید آید خمیرهٔ مروارید با ماء اللحم و عرق زردک دهند و در حالت شرب سموم و لدغ حیوانات زهردار ازالهٔ سم نمایند بدانچه در بحث سموم مسطور گردد
و بیشتر در تقویت قلب کوشند هر دوائی که دهند در آن ترشی ترنج و لیمون کاغذی و غیره بسیار باشد

غشی

عبارتست از معطل شدن اکثر قوای محرکه و حساسه از افعال خود بسبب ضعف قلب سوای محرکهٔ آلات نفس و حس لمس که آن قدری باقی می ماند و سببش نزد
بعضی رسیدن ایذا بقلب ست از تحلل روح یا از احتقان او بسبب فرط استفراغ یا وجع یا امتلا یا از ابخرهٔ ردیه یا سم یا ورم در آن یا در مجاور آن بجهت آنکه
شدت اسباب خفقان باعث غشی ست و کمال قوت غشی موت و چون سبب ضعیف باشد حالتی میان غشی و افاقه رو دهد و قرشی و گازرونی و صاحب
شفاء الاسقام می نویسند که سبب او یا عطف موذی ست که بر قلب وارد شود چنانچه نزد نوبت حمیات و خصوصاً حمای وبائی بسبب مادهٔ خانقه و وصول ابخرهٔ
فاسده و ارواح کدره بسوی قلب و نزد اوجاع لسع و استعمال سموم و شم جیف و وصول ابخرهٔ دخانیهٔ خارجه مثل اوخنهٔ اتون و مانند آن و بدنیه مثل بخار فاسد
از عضو مانند معده و فم آن بسوی قلب که بدان سبب قلب منقبض گردد و گاه بسبب دیدان باشد که بسوی فم معده صعود کنند و یا عطف سوء مزاج ساذج یا مادی
باشد که بقلب عارض گردد و روح بحمایت قلب بسوی آن مجتمع شود و یا عطف رقت روح و قلت آن بسبب تحلل مفرط چنانچه نزد گرسنگی و استفراغ مفرط و وجع شدید
بسبب استفراغ ارواح برای مقاومت و گاه بشرکت معده یا عضو دیگر مثل کبد و امعا و رحم باشد و گاه از ورم قلب و گاه از انسداد شریان وریدی و وی آنست

که دران هوا از ریه بسوی قلب میرود و از انسداد مسالک ابهر و آن شریانی ست که دران روح از قلب بجمیع بدن سلوک می یابد و قرشی در شرح قانون نوشته
که اسباب قریبه برای حدوث غشی سه نوع ست یکی امر در قلب چنانچه آنرا ضعف شدید از انقباضی که بآن ارواح کثیر بسوی شرایین مندفع میشود عارض گردد
دوم امر در روح چنانچه بسیار اندک باشد حتی که انقباض قلب موجب برای نفوذ شئ کثیر از روح بسوی شرایین نباشد و یا روح شدید التحریک بسوی داخل باشد
حتی که باطراف شرایین ظاهره نافذ نشود و اگرچه انقباض قلب قوی تام باشد یا روح فی نفسها بسیار بود سوم امر خارج ازان چنانچه شرایین بنهجی باشند که برای
نفوذ روح کثیر بسوی اطراف ظاهره او مطاوعت نکنند و اسباب بعیده غشی اسباب این هر سه سبب ست و طبری گوید که کل اسباب مهیج غشی چهل و هشت
سبب ست و آنجمله اسباب تحت چهار جنس ست اول سقوط قوت و همه آنچه مشاکل اینست تحت او باشد دوم استفراغات و انواع همه استفراغات تحت او
سوم آلام و اصناف کل آلام تحت آنست چهارم آفات و نکایات که بنفس اعضا واقع شوند و قریب باین قول سعید ابن هبة الله گفته که سبب غشی و انحلال
قوت حیوانی دفعةً یا امتلاست یا استفراغ یا الم یا سوء مزاج و استدلال نمایند بر امتلا بتخمه و بر استفراغ بنزف و اسهال و بر الم بآفت حادث بفم معده یا رؤس
عضلات و بر سوء مزاج حار بحمیات محرقه و بر بارد بعلت مسمی بولیموس و مجوسی گفته که غشی انحلال قوت حیوانیه ست دفعةً یا عطف از امتلائی که بر قوت ثقل آرد و آنرا
منضغط سازد چنانچه عارض میشود از امتلای عروق از اخلاط و امتلای معده از طعام در تخمه و امتلای دماغ چنانچه در سکته و یا عطف از استفراغ که تحلیل قوت و افشای
آن نماید چنانچه در استطلاق شکم و شرب دوا و عرق مفرط و خروج خون بفصد و رعاف و طمث و نفاس و خروج ریم از خراج و امساک از طعام و تعب شدید
و مانند آن حادث میگردد و یا عطف از سوء مزاج حار چنانچه در حمیات یا بارد چنانچه در بولیموس عارض میشود و یا عطف وجع شدید که تحلیل قوت و استفراغ روح نماید مثل دردیکه
در فم معده باشد و در قولنج و در قروح مفاصل و غیر آن از امراضیکه ازان اوجاع شدیده حادث شود و وجع در باب استفراغ داخل ست بهر آنکه استفراغ روح
مینماید و ایضاً گاه حادث میشود غشی در اختناق رحم عند ارتفاع بخارات بارده از رحم بسوی قلب و بسا ست که حادث میگردد غشی از فساد جوهر عضو و موت
او نزد متادی شدن بخارات بارد ازان بسوی قلب و ایضاً غشی حادث میشود از ورمی که بقلب عارض گردد و آنرا غشی قلبی گویند و ازین نوع موت دفعةً بهم رسد
و ایضاً گاه غشی در ابتدای نوائب حمیات ظاهر میشود یا بسبب وجع که حادث گردد از حرارت و یا بسبب انصباب خلط عفن در وقت نوبت تپ بسوی معده که
ثقیل گرداند قوت حیوانیه را و یا آنکه صاحب تپ را ورم در بعض اعضای جلیلة الخطر باشد که چون ماده درین وقت بسوی ناحیه ورم بریزد دران زیادتی نماید
و وجع او شدت کند و غشی حادث گردد و یا صاحب حمی را ضعف در فم معده باشد پس قبول کند آنچه از اخلاط بسوی آن منصب گردد بعده اگر غلیظ باشد
ثقل و انضغاط قوت آرد و غشی حادث کند و اگر ردی مزاج بود ازان وجع بهم رسد و تابع او غشی باشد و گاه عارض میشود غشی از عوارض نفس یا از فزع بسبب
دخول حرارت غریزی و قوت حیوانی بسوی قعر بدن دفعةً و یا از غضب بسبب خروج حرارت غریزیه و تبدد آن اکنون بدانند که سبب کلی غشی سه امر ست
یکی تحلیل روح قلبی بواسطه فرط استفراغ یا کثرت فرحت و لذت دفعةً یا شدت وجع یا سموم حاره دوم احتقان روح در قلب بباعث امتلای
مفرط از شرب شراب و اخلاط و ابخره ردیه یا غم و ترس عظیم ناگهانی یا سموم بارد یا حدوث سده در شریان وریدی و در ابهر سوم قلت تولد روح
بسبب وقوع سوء مزاج در قلب و استعمال اغذیه فاسده بالجمله هر کدام ازین اسباب ثلثه که باشد ضعف در قلب می آرد و ضعف قلب باعث ضعف
جمیع قوتهاست چه مدد همه قوی از قوت حیوانیه قلبیه ست و آن موجب غشی میشود و قریب اینست آنچه شیخ الرئیس و بعض شراح قانون می نویسند که سبب غشی
ضعف قلب و اجتماع کل روح در انست بواسطه یکی از سه سبب اعنی بسبب تحرک او بسوی داخل چنانچه بعد استفراغات قویه از فصد و اسهال و در فزع
مفرط میباشد و یا بسبب احتقان او در داخل پس تنفس نمی یابد چنانچه در انسداد ابهر و یا بسبب قلت و رقت او پس حاصل نمیشود بر موجود در معدن
و چون غشی از جمله امراض اوعیه ست پس لاجرم یا از قبیل امتلای مفرط باشد یا خلو زیاده از آنچه باید یا انسداد مانع چیزی که ازان و بسوی آن جاری میگردد
و اسباب این یا امتلا از ماده خانقه بکثرت یا سده باشد و یا استفراغ محلل روح و یا عدم بدل ما یتحلل و وجع شدید و ضعیف ترین مردم از روی صبر بر آن
کسانی ست که منسوب نه بمریضان و نه بصحیحان باشند مثل صبیان و آنکه قریب ایشان باشند و مشایخ و ناقهین و اما منتهیان در سن

احتمال آن میکنند واین بسبب قوت قوی آنها باشد واحتمال اودر سرما بیشتر ازگرما میباشد ویا سوء مزاج مستحکم یا عظیم که دفعة عارض گردد ویا
وجع شدید ویا ورم ویا ضعف از قوای مبادی رئیسه وخصوصا قلب پس دماغ پس کبد ویا ضعف عضو مشارک مثل فم معده وآفت عضو دیگر ویا ضعف
جمله بدن وهزال وسخافت او وآفت جمیع اعضا ویا استیلای عارض نفسانی واکثر این بمشایخ وضعفا وناقهین افتد ویا وصول کیفیت مضاد بجوهر خود بمزاج
قلب در روح از خارج یا داخل مثل استشمام آسن چاهها وهوا چنانچه در حمیات وبائیه واز بدبوی جیف ونفوذ کیفیت سموم بسوی قلب می افتد وبساست که
بمشارکت شریان باشد چنانچه از وقوع لسع حیوان سمی بر شریان واز این قبیل ست انچه عارض میشود بسبب دیدن که بسوی فم معده صعود کنند
وتفصیل زیاده تر بعد ازین آنست اما استیلای مواد خلطی یا ریحی حادث میکنند غشی را یا بسبب کثرت وتسدید او مجاری روح وحصر
جمله روح در قلب تا آنکه مختنق شود واز این قبیل ست انصباب از اخلاط کثیره یا خون بسیار بسوی معده یا صدر وما شد آن یا انتقال از مادهٔ ورم خانق
وذوات الجنب وذوات الریه بناحیهٔ قلب دفعة ویا بسبب چسپیدن آن در مسام وتسدید مجاری وخصوصا در اعضای نفسیه وبساست که عام در جمیع عروق
بدن باشد واگرچه آن بکثرت فعل نکند ویا بسبب شدت اذیت آن بکیفیت بارد بسیار ولذاع بسیار یا محرقه بسیار وغشی که در ابتدای نوائب حمیات
افتد ازین قبیل ست وسببش اخلاط غلیظ المزجه یا لذاعه یا محرقه ست وگاه این بقرب قلب وگاه در اعضای دیگر مشارک قلب مثل دماغ میباشد وچون
در دماغ سدهٔ کامله حادث شود سکته بمرسد وغشی لامحاله باشد وگاهی در معده میباشد بسبب قدیم یا بسبب ضعف حادث که بآن قابل تجلب مواد بارد
یا مرار بسوی فم آن باشد وگاهی بسبب کثرت سدد در عروق بدن باشد واین مواد قتاله بیشتر از افراط اکل وشرب وتواتر تخمها بسبب بهضم باشد
حتی که منتشر گردد ازان در بدن چندانکه عروق را پر سازد ومسالک نفس مسدود کند وایضا این مواد کثیر گاه اعانت میکند غشی بجهت حرمان بدن
از غذا بهر آنکه بند میکند طریق غذای جید را وخود مستحیل نمیشود بسوی غذا بنا بر آنکه بسبب کثرت خود بر طبیعت مستولی میشود وازان منفعل نمیگردد
ومعدلک مزاج بدن ازان فاسد میگردد واین مواد که بکثرت یا برداوت خود غشی حادث میکنند آنست که چون در معده افتد وکمیت وبرداوت آن
کمتر باشد کرب وغشی آرد واما استفراغ مفرط سبب غشی بنا بر آنست که چون رطوبات بدنی اخراج یابند خواه فاسد باشند یا صالح بالطبیعت
آن ارواح وقوی نیز خارج میشوند واکثر ازانها تحلیل میگردند وآن استفراغ یا باستطلاق شکم بذرب یا اسهال متواتر یا زلق الامعاء والمعده یا هیضه
یا قی بسیار یا رعاف یا خروج خون مفرط از عضو دیگر مثل دهن عروق مقعد در بواسیر یا بجراحت وفصد ونفث الدم یا بوجعی دیگر چون حیض ونفاس
وبول الدم یا بزل آب استسقا یا شگافتن دبیله واخراج مادهٔ بتمامه یکبار یا بکثرت ریاضت یا طول مقام در حمام حار شدید التعریق یا بسبب از آنها
تعریق قوی مفرط فاعل عرق بذاته مثل حرارت ویا معد آن مثل تخلخل بدن مفرط ویا رقت اخلاط در جوهر وطبایع او باشد وچون غشی عند استفراغ
اخلاط عارض شود وقوت حیوانی هنوز قوی باشد آنغشی مخوف نبود واین مثل غشی ست که بعد فصد عارض شود وگویند غشی که در ابتدای عرق خالص
وابتدای حمی که در باطن صاحبش ورم بود حادث گردد هم از قبیل استفراغی ست وانچه در ابتدای حمیات دیگر افتد از اقسام امتلائی ست
واما سوء مزاج حار مفرط سبب غشی چنان باشد که ضعیف میکند قلب را وتحلیل قوت مینماید اگر حار باشد وتخدیر قوت واخماد حرارت والطفای آن
میکند اگر بارد باشد وتجفیف رطوبت وتنشیف آن پس تنقیص حرارت مینماید اگر یابس باشد واغمار حرارت میکند اگر رطب باشد واما وجع
حادث میکند غشی را بسبب فرط تحلیل او روح را چنانچه در ابلاء وسل وقولنج ودر لذع مفرط عارض در اعضای حساسه از فم معده وامعا وما شد آن
ودر مثل جراحات عصب وقروح آن ولذع عارض از لسع عقرب وزنبور ودر قروح مفاصل ممنوع باحتکاک مفرغ مابین آنها بسبب انصباب مواد موذیه ومثل
ورجاع قروح ساعیه مغشی بشدت ایجاع او بسبب حدت او وتاکل او واما ورم حادث مینماید غشی را بسبب عظم او بظاهر باشد یا بباطن
واحساسه میکند مزاج قلب را بتوسط مادیه شرایین ویا بسبب عضوی که در اثنا مثل غلاف قلب یا عضو قریب از قلب باشد واگرچه ورم
بسیار عظیم نباشد بجهت آنکه او کارورم عظیم بعید میکند ویا بسبب وجع چون بآن شدت کند وبعضی گویند که ورم یا در جوهر دل باشد ویا اندر

غلاف او و یا درد و عصبه زائده که آنرا اذنی القلب گویند و غشی که از ورم گوهر دل افتد آنرا غشی قلبی نامند و آن مهلک ست و آنچه از ورم غلاف یا اذنی القلب
باشد آنرا نیز مجازاً غشی قلبی گویند و آن چند روز مهلت میدهد و قابل علاج ست خصوصاً که از ورم بارد باشد **و اما عضو مشارک** پس معده سبب
غشی چنان باشد که معده عضوی قریب الموضع از قلب ست و معذلک آنرا خصائص متعدده ست باعتبار اجزای مختلفه او مثل آنکه شدید الحس ست و آن معدن
معدن اجتماع اخلاط مختلفه ست و آن حادث میکند غشی را یا بسبب آنکه بسیار بارد گردد چنانچه در بولیموس و یا بسبب آنکه بسیار گرم گردد و یا بسبب آنکه وجع کند
بشدت و یا بسبب آنکه دران ماده غلیظه ردیه بارده یا لذاعه حریفه یا قروح و بثور در فم او باشد **و اما اعضای دیگر** سبب غشی چنان باشد که یا بسبب
وجع بود که برسد از ان عضو بقلب و یا بخار سمی که بقلب فرستد مثل آنکه در اختناق رحم عارض میشود و یا استفراغ که درین اعضا افتد و تحلیل روح از قلب کند
مثل ضعف شدید از فم معده و یا بسبب سدد که موجب ضیق مجاری روح گردد در آنچه حوالی قلب ست مثل انسداد شریان وریدی و ابهر و یا بسبب امزجه فاسده
ردیه قویه که بر اعضا غالب شود مثل آنکه در حمیات محرقه و وبائیه میباشد و این بشرکت جمیع اعضا باشد **و اما استیلای اعراض نفسانی**
پس فرحت و لذت از انجمله لذت جماع ست و رسیدن خبر خوش و یا وصول امر بسیار مرغوب که هرگاه بافراط و ناگاه باشد دل زیاده از عادت کشاده گردد
و روح بدان سبب تبدد پذیرد و دل همچنان کشاده بماند و روح تحلیل گردد و غشی افتد و دران غشی هلاک شود و اما خوف عظیم یا خبر موحش یا اندوهی عظیم هرگاه
دفعةً رسد روح بتمامه بگریزد و در قلب محتقن و خاموش شود و موجب غشی گردد بدانکه غشی مستحکم قوی لاعلاج ست و خصوصاً چون رنگ روی سبز گردد
و سر و گردن در پیش آویخته شود و سر راست نتواند داشت و کسی که امر او باین حد رسد همچنانکه سر و گردن او راست کنند هلاک گردد و شخصی که بحسب واجب
فصد نماید و بران غشی افتد نه بسبب کثرت استفراغ خون و نه بسبب عادت معتاد بغشی که مفصود را بعد فصد جاری باشد در بدن او ماده مرض یا
در معده او ضعف بالذات یا بسبب انصباب شئی بسوی آن باشد و در شیخ محموم چون ماده او بسوی معده آن منحل گردد غشی حادث کند و کسی که در
اول فصد غشی افتد و عادت فصد کردن نداشته باشد آن بسبب هجوم امر غیر معتاد بران باشد و از ان خوف نباید کرد خاصةً اگر معده قوی بود و اخلاط بدن
بدان درجه نباشد که از حرکت خون بحرکت درآمده احداث غشی نماید لهذا بتجربه رسیده که اینچنین کسان را بعد معتاد شدن بفصد هرگز غشی نیفتد و اکثر
در بحران بسبب انتفاض ماده بسوی معده غشی عارض میشود و بیشتر فصد سبب غشی بتبرید و خلو قلب از ارواح میگردد و **تشخیص اسباب غشی** مثل
تشخیص اسباب خفقان باید کرد چه علامات داله بر اسباب غشی قریب بعلامات خفقان ست بجهت آنکه اگر سبب ضعیف بود خفقان آرد و چون شدت
کند غشی و چون شدت بسیار نماید دفعةً بکشد و ایضاً دلالت نبض بر غشی و اسباب او دلالت قوی ست پس انضغاط آن مع ثبات قوت و ثقل و بطوء
آن و برآمدگی عروق بر ماده ضاغطه و امتلا دلالت کند و اختلاف شدید نبض مع فترات و صغر و ضعف مفرط و بطوء بر انحلال قوت و روح دلالت نماید
و چون غشی دفعةً واقع نشود بلکه بتدریج افتد اول نبض صغیر و نفس ضعیف و سرد شدن گیرد و رنگ چهره زرد گردد و در حرکت چشم ضعف افتد و پیش چشم خیال
ظلمت یا خیال رنگی دیگر پدید آید و اطراف سرد شود و اندک عرق سرد در بدن ظاهر گردد و بسا ست که غثیان عارض شود و باشد که همه بدن سرد گردد و در غشی
قوی مریض چشم باز نتواند کرد و گویند که اگر نبض مرتعش و منخفض و مختلف بلا نظام بود معلوم کنند که غشی می افتد بالجمله چون بعضی از علامات مذکوره
عقب فصد یا اسهال یا درد و جراحت یا مزاولت شئی که مولم باشد ابتدا نمایند از ان بایستند و بتدارک و حفظ قوت پردازند و سبب را ترک نمایند چه اگر
سبب منقطع نشود مؤدی بغشی گردد و اگر در غشی سبب بادی یا سابق یا اسباب مشارکت اعضا مثل سبب موجب در فم معده و علامات آن چیزی ظاهر نشود
و با خفقان متواتر باشد و غشی بتکرار و متواتر واقع شود و شدید بود باید دانست که آن غشی قلبی و مستحکم ست یعنی سبب او در دل باشد و معذلک قلب
شدید الضعف بود زود هلاک کند و اگر پیش از غشی غثیان و کرب و تثاؤب پدید آید غشی معدی باشد و امید قبول علاج بود و گویند آنجا که هیچ سببی
از اسباب ظاهر نباشد و غشی شدید افتد چنانچه از ضعف معده و اختناق رحم عارض میشود آن غشی از انسداد شریان وریدی یا ابهر باشد و اگر غشی
بی سببی قوی پدید آید و بی علاج قوی زائل شود و زود پیدا گردد و زود ساکن شود و غشی خفیف باشد از قوت حس دل بود و باقی اقسام از

تقدم سبب معلوم گردد باید که بدریافت اسباب متقدمه پردازند و اگر اسباب بمشارکت عضو دیگر پیدا شود از شرکت آن عضو باشد

علاج کلی غشی

بوقت نوبت آن ست و پا ببندند و سخت بمالند و عطریات بویانند و آب سرد و گلاب بر روی و سینه بزنند و موی سر را بر رو ریک کشند و شاخها بلا شرط بر ساقین و میان کتفین بنهند و یا شوربه بکار برند و قی کنانند که نفع او در اکثر انواع غشی بتجربه رسیده لیکن در غشی که از کثرت عرق باشد مضر ست و دواء المسک با آب سیب حل کرده یا با ماء اللحم بگلاب آمیخته یا عنبر و مشک در گلاب و بید مشک حل کرده در حلق چکانند و اگر عنبر و مشک و فادزهر را در گلاب و عرق بید و آب سیب حل کنند و با یکدرم عود دهند در غشی فعلی عجیب دارد و معجون الطف الطیب صاحب غشی را با فاقه می آرد و دواء المسک معتدل در عرق کیوڑه و عرق گاؤزبان حل کرده در حلق ریزند که در حالت غشی برای تقویت قلب و انبساط حرارت غریزی مجرب ست و یا شربت انار ولایتی در عرق مناسب حل کرده قطره قطره در حلق بچکانند و گلاب شما و شربا برای غشی مجرب سوید می ست و همچنین شمیدن و نوشیدن عود در گلاب و عرق بید سائیده مجرب او ست و شرب ده درم عصاره گل سرخ تازه از مجربات خود نوشته و کذلک خوردن و بوییدن خوخ و گویند که خوردن لحم غزال نفع میکند بغشی بالخاصیت و مجرب صحیح ست و قثاء و خیار و سیب و مشک و شراب ریحانی هر واحد شما و اکلا و فوتنج نهری منقوع در سرکه و پوست نارنج و بادروج هر واحد شما و اشنه شما و بخور را نافع غشی ست و شمم کافور و صندل و گلاب و مشک و زعفران و عنبر و عود و قرنفل و جوز اینها حسب مزاج و صیاح شدید و دغدغهٔ ابطین و تحت الشراسیف مفید و جوز آب سیب با ماء اللحم و شراب مجرب نوشته و تحریک اصوات عالی بصوت طبل و بوق متصل گوش او نافع و گویند که اطراف بالیدن و گرم داشتن و روغنهای گرم بر فم معده مالیدن و بیدار داشتن و از سخن گفتن منع کردن اکثر انواع غشی را سود دارد و چون بتحریک افاقه نشود سوزن بخلانند و الا بر اطراف داغ دهند و بدانند که در اشیای بوییدن و چکانیدن و ضماد کردن رعایت مزاج ضرورست باید که حسب مزاج هر چه در علاج غشی سوء مزاجی بیاید اخذ کنند **قول شیخ و گیلانی** غشی قوی و حادث از سوء مزاج مستحکم را علاج نیست و آنکه چنین نباشد بلکه آن خفیف یا تابع اسباب خارج از قلب بمشارکت عضوی دیگر بود علاج پذیرست و صاحب غشی گاه در غشی و گاه میان غشی و افاقه و گاه در نوبت اخف میان و غشی میباشد و چون در حال غشی باشد بقطع سبب آن مشغول شدن ممکن نیست بلکه احتیاج آنست که مقابله عرض عارض از علاج واجب نمایند و چون حالت غشی موجود نباشد اراده علاج استیصال مرض نمایند علاج او مختلف بحسب اختلاف قرائن باشد چنانچه بسا ست که دو حاجت متضاده بحسب دو چیز مختلف جمع شوند پس در اعضا بنقصان و استفراغ بنا بر آنکه دران خلا ست و در ارواح بزیادتی غذا و انعاش بنا بر آنکه در او تحلل عارض شده حاجت افتد و اکثر آنچه عارض میشود از غشی واجب ست که دران ابتدا نمایند و مشغول شوند بچیزی که غذا دهد روح را از روائح عطره مگر در اختناق رحم بعده معالجه با شامیدن از ناعشات قوت نمایند و از آنچه لابد ست ازان در اکثر انواع غشی تکثیف بدن از خارج ست برای حقن روح متحلله مگر آنکه اسهال قوی بسیار باشد که درینوقت تکثیف ظاهر اسهال زیاده میکند و یا سبب برد شدید باشد که درینصورت ایراد و تبرید بر بدن جلب موت با طفای حرارت غریزی ست و چون سبب از برد ظاهر نباشد با پاشیدن آب سرد و ترویح و تجریع آب بارد و گلاب خالص و پوشیدن مصندلات[1] و شمیدن روائح بارده بعمل آرند که اکثر با این تدبیر افاقه میگردد و اگر غشی قوی تر باشد و عقیب امر محلل حار بسیار نباشد باید که مشک در بینی دمند و غالیه ببویانند و تبخیر به ند[2] نمایند و دواء المسک در حلق چکانند اگر ممکن باشد و بستر های جمیع اصحاب غشی در هوای بارد بود اگر از سبب بارد نباشد و اگر در حالت غشی یا پیش ازان فواق یا غثیان باشد واجب ست که بوی طعام دور دارند و انعاش حرارت علیل نمایند و اعانت طبیعت کنند بدغدغه حلق از پر مرغ و تهییج قی و تحریک روح بخارج و واجب ست که دوام تحریک او و تقلیب بران و آواز قوی و تعطیس بدمیدن کندش و مانند آن در بینی نمایند پس اگر عطسه نکنند مریض هلاک گردد و باید که شراب سرد یا سخن بحسب حرارت و برودت مزاج جرعه جرعه بدهند و شراب نافذتر و رقیق تر و خوش طعم و دران قوت قبض باشد و دران تلخی قوی مکروه طبیعت و غلظ نباشد و رنگ او مائل بزردی بود دیگر آنکه غشی از استفراغ و خصوصا از مسام بسبب تحلل آن و کثرت در عرق باشد

[1] مصندلات جامهای صندلی ۱۲
[2] ند نوعی از بخور ست از عود و لادن و مشک و عنبر ... نامند دوائی ست مصنوع از ... ۱۲ مخزن

که صاحب آن در اکثر محرور المزاج میباشد و مثل شراب مذکور بسبب حرارت آنرا مضر بود و شراب سیاه غلیظ بنا بر کثرت تغذیه و تغلیظ موافق باشد و اما در غیر غشی
استفراغی اوفق شراب برای او سریع النفوذ ست و در غشی شدید مشک قریب دو حبه یا دواء المسک مقدار شربت یا نصف یا ثلث او و یا قرص مسک در آن
آمیزند و اوفق شراب مسخن ست در شخصی که غشی او از حرارت نباشد که آن نافذ تر ست و چون بقوت نان قوی گردانند بعید تر از آن باشد که انعاش نماید
و سیبه مخصوص بغشی نفع میکند ایشانرا و محتاج ترین اشخاص بآشامیدن شراب مسخن بطی الافاقه اند پس چنین کسان را بارد نباید آشامید و کذلک هر که
جمیع بدن او بارد باشد که ایشان محتاج تر بدلک و تمریخ اطراف و معده با دهان حاره عطره اند و بالجمله آنرا که مع غشی کرب ملهب باشد یا از تعرق شدید
حادث شده باشد هر چه دهند مبرد بدهند و اگر چه در آن تسخینی باشد و اگر صاحب غشی برودت در غشی یا بعد او یا نزد نوشیدن مبردات دریابد و خصوصا
در احشا فلافلی و فلاسفه و فلفل و افسنتین و جوز نمایند و گاهی بشراب میدهند و ایضا شیخ میفرماید که گاهی در غشی مفتقر میگرداند علاج بجمع دو امر
یکی بسوی قبض بنا بر آنکه منع استفراغات کند و اعضای مسترخیه معین بر تحلیل را تقویت دهد و تشدید مثل فم معده نماید تا قبول نکند آنچه بسوی آن
منصب گردد دوم بسوی قوت نافذه سریع النفوذ بهر آنکه غذا دهد روح را مثل شراب و این هر دو امر متمانع الفعل اند پس واجب ست که فرق کنند در دو حالت
استعمال آن هر دو یعنی استعمال کنند قابض را یا در وقت افاقه و اگر در وقت غشی نمایند بعد استعمال سریع النفوذ که مبادرت استعمال آن بنا بر نعش قوت
بود که درینوقت استعمال قابض بعد اثر در صاحب غشی قوت دوای دیگر سریع النفوذ باید کرد و استعمال کنند دوای ثانی را وقت حاجت سریع بنعش
قوت و تقدیم قابض برین ننمایند که منع نفوذ آن کند و بسا ست که حاجت افتد بسوی چیزی که قوی تر در تغذیه باشد از شراب خصوصا چون
غشی از جوع یا تحلل کثیر باشد پس اگر شراب ساده بر ابدان آنها وارد شود نکایت آرد و مورث اختلاط یا تشنج گردد و نیست برای ایشان مثل ماء اللحم
مخلوط بشراب و بعصاره سیب ترش یا شیرین بحسب حرارت و برودت مزاج و اگر مانع نباشد بهتر آنست که در آن مثل قرنفل و مشک داخل کنند
تا معده زیاده او را قبول کند و قوت معده بآن اشد الانتباه گردد و قلب برای او جذب زیاده نماید و گاه احتیاج آید بگداختن نان سمید در آنچه تجرع نمایند
چون زمانه بغذا بعید باشد و دلک اطراف و بستن آنها و کذلک تهییج قی نافع همه اقسام غشی ست مگر آنکه از عرق و غیر آن از آنچه حرکت دهد روح را بسوی خارج حادث
شده باشد که آن بتسکین محتاج تر ست و نشاید که آنرا حرکت دهند یا قی یا ربط نمایند و از آنچه بدان قی کنانند آب نیمگرم بروغن یا زیت یا ممزوج بشراب
و باید که قبل از آن معده و حوالی آن و اطراف را گرم کنند تا قی بسهولت آید و بدانند که دلک اطراف و تسخین و تعطیر آنها بمروخات خوشبو مثل روغن ناردین
و مسخنات مثل خردل و عاقرقرحا بسیار موافق ست برای کسیکه اغمای او از استفراغ خون یا خلط یا امتلا باشد بلکه برای اکثر صاحبان غشی چون غشی
از حرکت اخلاط بسوی خارج نباشد و واجب ست که ساقها و اعضای آنها بدفعات متوالیه ببندند و بگشایند و تدبیر آن نمایند بدانچه مقابله جهت
استفراغ واجب کند و ایشان نفع می یابند ببستن رباط و پاشیدن آب و دلک فم معده و کذلک هر غشی که از استفراغ باشد و بشراب ممزوج
مگر آنکه مانع باشد از شراب مثل ورم یا خلط غیر نضیج یا اختلاط یا صداع و از عظم حاجت در آن بتقویت ایضا شرب شراب ست و این در غشی صعب ست
زیرا که حفظ حیات اولی از رعایت جانب مزاج و امور دیگر ست و حمام بکسی که غشی از ذرب و هیضه عارض شود موافق ست و اگر غشی بسبب نزف الدم افتد حمام بسیار
مضرت کند و کذلک اگر از عرق کثیر حادث گردد و ایضا حمام موافق ست برای کسانیکه بعد افاقه در معده تلهب یابند و اصحاب غشی را تکلیف سهر و ترک کلام نمایند فقط

علاج غشی امتلائی

اگر بسبب ماده باشد آنرا بقی اگر امید سهولت او باشد یا بحقنه یا بفصد کم نمایند و ربط دست و پاها و دلک و تسخین آنها بعمل آرند و طعام و شراب
منع کنند مگر حمام اگر تپ نباشد و ماء العسل مطبوخ در آن زوفا و حاشا و فوتنج بیاشامند و سکنجبین بدهند که ملطف و منفذ ست و در هوای حمام
زمان طویل بدارند که محلل اخلاط ست و بعد تنقیه بدن بفراریج زیرباج غذا دهند و اگر غشی از قبیل اخلاط محتقنه در معده بود و آن خلط مره صفرا باشد
آب سرد و گلاب مبرد بر روی زنند و ساعتی نفس او بگیرند و دهن و بینی و فم معده بمالند و عضل ساقین و ساعد محکم بربندند و کف دست و پا خوب دلک کنند

و سکنجبین و آب گرم بدهند و قی کنانند و بعد از آن شراب رقیق ممزوج بآب بدهند و انار میخوش و سیب میخوش مص کنند و اگر خلط لذاع باشد بزیت و آب گرم
و ادخال پر مرغ قی آورند و اگر قی متعذر باشد شیاف مسهل استعمال نمایند و آب افسنتین بشکر یا شربت افسنتین بیاشامند و بعد تنقیه بصندل و گل سرخ
و کافور و آب حی العالم و آب خرفه و آب عصی الراعی بر معده ضماد کنند و ادویه قابضه در ابتدا استعمال نکنند بلکه بعد تنقیه بدن تا خلط محتبس نگردد که
تابع او ورم احشا میباشد و اگر خلط بلغمی باشد ایضاً رش آب بارد بر وجه و رباط و دلک استعمال نمایند و قی بسکنجبین مع آبیکه در آن شبت و نمک و ترب
جوشانیده باشند یا بعسل مع بعض این آبها کنانند و تریاق اربعه و جوارش فلافلی و سجزینیا و دواء المسک و جوارش عنبر و مانند آن بدهند و بضماد مرکب
از صبر و افسنتین و سنبل و مصطکی و موم و روغن زنبق و روغن ناردین بر معده ضماد کنند اسکندر گوید کسی را که غشی بسبب انصباب خلط ردی بسوی معده
عارض گردد نزد او در خانه آس و گل سرخ و برگ کرم نباید داشت که آنرا بسیار مضر اند

علاج غشی استفراغی

روائح اغذیه مشهیه ببویانند مگر نزد غثیان و ماء اللحم خوشبو بیاشامند و امتصاص نان منقوع در شراب ریحانی مخلوط بگلاب نمایند و بسا است که بنوشیدن
دوغ مبرد منتفع میشوند اگر باستفراغ حرارت باشد و کذلک آب غوره و افضل ازین رب ترشی ترنج است که در آن برگ او نیز داخل نمایند و آنچه نفع میکند
آنرا نوشیدن آب گوشت قوی الطبخ مخلوط بعشر او از شراب ریحانی و قدری از زرده بیضه و اندکی از آب سیب شیرین یا میخوش یا ترش است بحسب وجوب حال
و اگر از تسخین حذر کنند و بر آشامیدن شراب جسارت نباشد رایب مبرد که در آن نان سمید مدقوق باشد بنوشند و اصناف مصوص برب فواکه غذا سازند
و صاحب حاوی گوید غشی که بسبب استفراغ کثیر باشد تقویت همه بدن و تقویت قلب خاصة بآشامیدن شربت حماض اترج یا سیب یا نارنج ده درم بگلاب
و شکر سفید هر واحد پانزده درم نمایند و غذا ماء اللحم و زردی بیضه نیمبرشت و هر آنچه غذا بسرعت دهد از اغذیه سریع الانهضام کثیر الغذا و ترطیب مزاج
بدن حتی الامکان از مرطبات و اغذیه و اشربه فاضله کنند و بقول شیخ اگر سبب غشی استفراغات داخله باشد اطراف گرم کنند و دلک نمایند و بروغنهای
گرم خوشبو تمریخ کنند و بسا است که احتیاج ببستن اطراف افتد و تدبیر در حبس هر استفراغ بدانچه در باب آن مذکور است و تدبیر در انتعاش قوت نمایند
و غشی که ازین نوع عقب هیضه افتد برای صاحب آن این دوا نیکوست که اندکی سک المسک یا مشک خالص در شراب یا آب به یا سیب یا بماء اللحم
قوی آمیخته و جور کنند و چون بهوش آید همان ماء اللحم اندک اندک بدهند و گویند که درین باب آب قرنفل مجرب بمرات است و خورانیدن فادزهر معدنی
سوده بگلاب و اندک عود و فاوانیا و مشک و دواء المسک نیز مفید است و اگر قدری نارجیل دریائی در گلاب یا بید مشک سائیده در غشی که بعد
هیضه بسبب صعود ابخره بطرف دماغ و دل بهم رسد استعمال نمایند قائم مقام تریاق فاروق خواهد بود و خاییدن کندر و گل نیشاپوری مربی بکافور
نفع بخشد و اگر سبب غشی استفراغ از جهات خارجه باشد مثل عرق و مانند آن ضد تدبیر مذکور بعمل آرند و اطراف سرد کنند و بگلاب و آب سرد بمالند
و آب به و ماء اللحم دهند و اشیای بارد بویانند و بر جلد برگ مورد و گل قیمولیا و پوست انار و مازو کوفته بیخته و سائر قوابض بپاشند و مالیدن
برگ آس خشک عود هندی نرم سوده بر اطراف و جمیع بدن و تدخین بعود هندی نیز حابس عرق و مقوی قوی و ارواح نوشته اند و ایضاً قوت را
بآب به و ماء اللحم و خوشبوها مدد دهند و ماده را بخارج حرکت ندهند و مثل ذرور مذکور در غشی استفراغی که از داخل باشد استعمال نباید کرد بلکه واجب است
که تقویت قوت در همه استفراغی نمایند لاسیما بتقریب روائح اغذیه مشهیه و مانند آن که مذکور شد ابو الحسن می نویسد که علاج غشی تابع استفراغ
بضد ماده باشد اگر ماده مائل بسوی خارج بود مثل عرق گلاب بر رو بزنند و مریض را در مواضع بارده بدارند و بر جسد او آب آس بمالند و بآب بارد
بشویند و ربوب قابضه بیاشامند و از حمام منع کنند و به دعت امر نمایند و غذا چوزه مرغ بآب سماق یا بآب زرشک بدهند و اگر ماده مائل بسوی
داخل باشد مثل هیضه و ذرب دست و پا بمالند و شراب خوشبو بیاشامند و در حمام داخل نمایند و قوت را بروائح طیبه مثل صندل و کافور و گلاب
مدد دهند و بنان مبلول در شراب ریحانی یا چوزه مرغ بآب سماق غذا سازند و اگر غشی تابع قی صفراوی باشد ساقها ببندند و بمالند و بر معده بآب به

ولت گرم و گلاب ضماد کنند و گلاب و آب زرشک و آب به و آب لیمو بیاشامند و ترشی ترنج بخورانند و آب تمر هندی یا سیب یا آب انار دانه بنوشانند و بمزوره سماق
غذا سازند و اگر قوت ضعیف باشد چوزهٔ مرغ بدهند و اگر قی بلغمی باشد جلنجبین بخورانند و شراب بیاشامند و بچوزهٔ مرغ غذا سازند و بر معده آب مرزنجوش و نمام
طلا کنند و اگر غشی تابع نزف الدم باشد بوضع محاجم و بفراریج و ربوب قابضه و بروائح عطرهٔ بارده حبس آن نمایند صاحب کامل گوید که گاه غشی عارض
میشود از استفراغ پس اگر از استطلاق شکم باشد علاجش آنست که آب سرد بر روی زنند و نفس را بگرفتن بینی و دهن بند نمایند و عضل ساعدین ببندند و کف دست
خوب بمالند و قی آورند و فم معده بمالند و تسخین آن نمایند و شراب ریحانی ممزوج بآب سرد بیاشامند و نان منقوع در شراب بخورانند و اشیای خوشبو از ریاحین
و غیره ببویانند و تبخیر عود و خام نمایند و بعد روائح طیبه باغذیهٔ سهل الانهضام و سریع النفوذ مثل نان مبلول در شراب ریحانی و آب لحوم چوزهٔ مرغ و دراج و سیب غذا
سازند و اگر استطلاق بطن از هیضه باشد آب سرد بر بدن ریزند و اگر از ذرب یا شرب دوای مسهل باشد آب گرم بر بدن بریزند و مریض را در حمام داخل نمایند
و اگر استفراغ بقی باشد همه آنچه مذکور شد استعمال نمایند مگر عوض قی شیاف ملین طبیعت و بجای بستن دست و دلک آنها عضل ساقین و دلک قدمین بعمل آرند
و ادویهٔ مسکن قی که در باب آن ذکر خواهد یافت بدهند و اگر قی صفراوی باشد بگلاب و کافور و عصارهٔ سفرجل و آب لیف گرم و مانند آن بر معده ضماد کنند
و اگر قی بلغمی باشد بسک و رامک و لادن و آب مرزنجوش و نمام و عود و قرنفل و بسباسه و مانند آن ضماد نمایند و چون استفراغ بعرق باشد صاحب او را از حمام
و شراب منع نمایند و بستن دستها و پایها و امساک نفس نشاید کرد لیکن پاشیدن آب سرد بر چهره و ریختن گلاب که در آن آس و شب جوشانیده باشند
بر بدن یا آب طلع و آب آس و طلای بدن باشیای قابضه مثل اقاقیا و رامک و حضض بروغن طلع و روغن آس و مانند آن که در علاج کثرت عرق مسطور
گردد بعمل آرند و بسکون و دعت امر کنند و در موضع بارد و هوا خوابانند و ریاحین باردهٔ قابضه نزدیک دارند و اگر استفراغ برعاف باشد مانعات
رعاف استعمال نمایند و دست و پاها ببندند و بمالند و محاجم بر کبد نهند اگر رعاف از منخر راست آید یا بر طحال اگر از منخر چپ باشد و ریاحین بارد
قابض نزد او دارند و سر و کله را بصندل و گلاب و کافور ضماد کنند و از شراب و حمام منع نمایند و شربت سیب و رب آن بیاشامند و نان مبلول بآن
بخورانند و اگر قوت ضعیف باشد نان مبلول بشراب غلیظ بدهند و شراب حاد کهنه ندهند و ماء اللحم با قدری شربت سیب یا شراب غلیظ و گوشت
مدقوق مطبوخ بآب سیب و آب امرود و به و مانند آن استعمال نمایند و غشی که زنان را از حیض یا عقب نفاس عارض شود اشیائی که حبس دم نمایند
و فرزجات قابضهٔ حابسهٔ دم که مذکور گردد استعمال کنند و ساعدین بربندند و کفین بزور بمالند و آب سرد و گلاب مبرد بر روی زنند و محاجم بر پستان
نهند و اشیای طیب الرائحه که با آن قبض باشد نزدیک دارند و بماء اللحم و سیب و به و امرود غذا سازند و مسکن در موضع بارد و مهب باد شمالی اختیار
کنند و بادکش مبلول بگلاب بجنبانند و کذلک چون عارض گردد غشی از خروج دم حادث از جراحات و فصد حبس دم بادویهٔ قابضهٔ حابسه نمایند و تقویت
نفس باشیای خوشبو و تقویت بدن بغذای موافق آن کنند و کذلک در غشی که بسبب انفجار مده از جراحات باشد بعمل آرند صاحب ذخیره و غیر آن نوشته اند
که اگر سبب غشی اسهال قوی باشد یا سببی دیگر که از آن برودت پیدا شده باشد مثل فصد یا جراحت که از آن خون بسیار رفته باشد آب سرد
و گلاب سرد بر سینه و اندام او نباید زد لیکن بوی کباب و مرغ بریان کرده که کشنیز خشک بر آن پاشیده باشند و بوی سیب و به و امرود که بر آتش افگنند
و بوی نان گرم ببویانند و ماء اللحم باندکی شراب رقیق در حلق او چکانند و فم معده را بروغن گرم مثل روغن ناردین و مصطکی بمالند و چکانیدن دواء المسک
بنحویکه در علاج غشی سوء مزاجی بارد می آید و یا دیگر ادویهٔ عطریهٔ مقویه با ماء اللحم و یا شوربای گوشت نیز مفید

علاج غشی سوء مزاجی

اگر سبب غشی حرارت مزاج باشد گلاب و آب سرد بر روی زنند و مبردات مقویه چون خیار و صندل و کافور و گلاب ببویانند و خمیرهٔ صندل یا شربت آن یا دواء المسک
بارد یا شربت انار در گلاب یا عرق بید مشک و عرق نیلوفر حل کرده اندک اندک در حلق او چکانند و یا شیرهٔ تخم خیارین و خرفه در عرقیات مذکور برآورده شربت
صندل داخل کرده بدهند و لخلخهٔ بارد که از گل نیلوفر و صندل سفید و گل ارمنی هر واحد یکماشه در عرق صندل یا بید ساده دو توله سائیده آب تربوز

یا آب خیار با آب کدو و آب کشنیز سبز هر یک دو توله داخل کرده ساخته باشند و در ظرف گلی یا در شیشه دهن فراخ انداخته هر لحظه ببویانند و اگر خواهند کافور نیز اضافه نمایند و قدری از اجزای این لخلخه بر سینه بمالند و پیراهن مصندل بعد افاقه بپوشانند و اطعمه مناسبه بخورانند و دوغ سرد آشامیدن بسیار مفید است و گل بگلاب یا آب تر کرده بوییدن نیز نافع است و شیخ میفرماید که اگر بسبب حرارت باشد استعمال عطر بارد و رش آب سرد بر وجه اولی است و با امتزاج اندکی مشک بدانچه استعمال نمایند مع غلبه مثل کافور و صندل و آنچه قویتر در تبرید باشد باکی نیست زیرا که بارد مقابله مزاج حار موذی و مشک تقویت حرارت غریزی خواهد کرد و آب سرد بخورانند و اگر حال احتمال نماید بشراب مبرد رقیق لطیف بیامیزند بهتر باشد و معذلک باید که فم معده متواتر دلک نمایند و خوابگاه مریض در هوای بارد باشد و خصوصاً در غشی اصحاب دق و باید که مداومت تنطیل اطراف ایشان و نواحی اعضای رئیسه بگلاب و عصارات بارد معروف نمایند و شراب مبرد بیاشامند و شمیدن خیار بالخاصیت دران مجربست و خصوصاً در علاج حار صفراوی و کذلک کاهو اکلاً و شماً و بقول سویدی طباشیر شرباً نافع غشی حار است و اگر سبب غشی برودت مزاج باشد ادویه حاره عطره مثل عود و مشک و عنبر بگلاب سوده در حلق چکانند و ببویانند و دواء المسک و شربت بادرنجبویه و عرق دارچینی بدهند و اغذیه با دویه خوشبو مثل هیل و دارچینی و قرنفل و زعفران و مانند آن بخورانند و لخلخه خوشبو باین ادویه و غیر اینها ساخته ببویانند و بوییدن بوی کباب و قلایا و خوشبو و چکانیدن دواء المسک حار یا معتدل و یا مقدار یک طسوج مشک در گلاب و یا عرق گاوزبان و یا عرق بهار نارنج حل کرده در حلق و مالیدن روغن مصطکی و ناردین بر فم معده نیز مفید و صرف مشک بعیانیدن و تبخیر از عود کردن و دست و پا مالیدن و بقول سویدی قاقله نیز نافع غشی بارد است

علاج غشی وجعی و ورمی

اگر بسبب وجع باشد تخدیر آن وجع کنند اگر قطع سبب آن ممکن نبود چنانچه معالجه قولنج بفلونیا و امثال آن میکنند بعده علاج قولنج نمایند و سزاوار است که هرگاه غشی از وجع عارض شود و این یا از وجع قولنج یا وجع بعض اعضای رئیسه بسبب ورم یا غیر آن باشد قصد بعلاج آن مرض نمایند و تکمید موضع وجع بدانچه صلاحیت او دارد باید کرد و گلاب مبرد و آب سرد بر وجه بپاشند و دستها و پایها بعصابه بربندند و بزور بمالند و از تعب و شراب اجتناب نمایند و جالینوس گفته هرگاه غشی عقب وجع باشد و جور بمسکن او نمایند مگر آنکه وجع مبرح باشد و مهلت ندهد که درینصورت اول بمخدرات خفیفه اندک وجور کنند و اگر از آن تسکین نیابد مثل فلونیا و بزر البنج و بزر خشخاش و کاهو و بیخ لفاح بدهند و صاحب حاوی گوید که آنچه بسبب وجع شدید باشد ازاله سبب باستفراغات و محللات موافقه بحسب وقت و حاجت نمایند و بقول خجندی مخدرات استعمال نکنند مگر نزد امر عظیم و بعضی گویند که در وجع از هر قسمی که باشد اول حقنه کنند و یا بشیاف طبع را بگشایند و چون بهوش آید مناسب آن تدبیر از فصد و مسهل نمایند و آنچه از ورم غلاف قلب و آماس اذنی القلب باشد علیحده مسطور گردد

علاج غشی سدی

اگر بسبب سدد در اعضای نفسیه و حوالی آن باشد بیاشامند سکنجبین و عسل مطبوخ بآب انار مع اندکی از صعتر و پودینه کوهی و حاشا و آنچه مدر بول باشد مثل تخم کرفس و انیسون و بادیان و غذا با غذیه لطیفه سهل الانهضام مثل غذائیکه دران خردل و صعتر و پودینه و زیره و کرویا و مانند آن داخل کرده باشند بدهند و ساق و بازو بمالند و در امثال این بادرار بول اشتغال دارند و شراب رقیق بیاشامند اگر حرارت باشد و گویند که در سده شریان و ریدی تقویت شریان و قلب بمفرحات قویه و تفتیح مسالک بادویه مفتحه سدد مثل سکنجبین عسلی یا بزوری و آب کاسنی مع مقویات قلب و مزید جوهر روح و حار غریزی نمایند و غذا مزوره زیرباج بماکیان بدهند و علاج آنچه از انسداد مسالک ابهر باشد مشکل است مریض دفعةً هلاک میشود لیکن بهر حال علاج نمایند بوجور دواء المسک یکمثقال بشربت سیب ده درم و شم طیوب و دلک اطراف و تحریک

علاج غشی جوعی و تعبی و یبسی

یعنی غشی که از صوم و امساک غذا و تعب و یبس عارض گردد پس در غشی کائن از جوع مفرط بسا است که وزن یکدرم نان تسکین مینماید و شراب صرف

هرگز نبینند که اکثر از آن اختلاط عقل و تشنج عارض میشود بلکه بماء اللحم بسیار یا ممزوج با آب و نان مبلول بشراب ممزوج دهند و ماکیان و جدی بریان تنک کرده و نان گرم و روایح طیبه ببویانند و اندک اندک ماء اللحم چکانند در دفعه غذا ندهند بلکه اندک اندک تا معده بهضم او قوی گردد و اشیای خوشبو نزدیک بدارند و آنچه از تعب عارض شود باید که دعت و راحت اختیار نمایند و آب سرد بر دستها بریزند و در مواضع بارد نشانند و غشی حادث از غلبه یبس مزاج از فرط تحلیلات و یا بیبس طبیعت چون او را نوبت دوری باشد واجب است که وقت نوبت او لقمه نان در آب انار یا شربت سیب بدهند

علاج غشی عقب فصد

اکثر این عارض میشود باصحاب عروق ضیقه و معده ضعیفه و باید آنکه بر ایشان مره صفرا غالب باشد و کسی که معتاد بفصد نباشد و همچنین کسانرا قبل از فصد قدری از اشربه و ربوب مقوی معده و قلب و مسکن صفرا چون شربت انارین و رب سیب و رب لیمو و سکنجبین و شربت صندل ترش و گلاب و عرق بید ساده بنوشانند و خمیره مروارید و خمیره صندل ترش و دواء المسک بارد معتدل خورانند و طریق فصد چنین کسان آنست که بیکدفعه خون بسیار از ایشان نگیرند بلکه رگ زنند و قدری خون بگیرند و زمانی انگشت را بر دهن رگ بگذارند که خون باز ماند پس انگشت بردارند تا قدری دیگر خون برآید و باز انگشت را بر آن گذارند و همچنین تا اخراج خون حسب حاجت مکرر عمل نمایند و چون در غشی افتند آنچه در علاج کلی غشی مذکور شد بعمل آرند و شراب ممزوج بسرد و خصوصا مع عصاره دیگر برای تقویت معده بنوشانند و حبس خون بادویه حابسه نمایند و تقویت نفس باشیای خوشبو از ریاحین طیبه بارده و بخور بعود و صندل و کافور کنند و باغذیه محموده سهل الانهضام مثل لحم دراج و تیهو و جوزه و مرغ و لحم جدی کنند غذا سازند

علاج غشی از عوارض نفسانیه

تدارک این نوعی که گفته شد از بویانیدن روایح طیبه مناسب مزاج و بند کردن بینی بعد از آن و پاشیدن گلاب و آب سرد بر چهره نمایند و اطراف بگلاب سرد و آب سرد بمالند و بدن را اگر هم دارند و فم معده را بدهن گرم مثل روغن مصطکی و ناردین مالش نمایند و گلاب و ماء اللحم در حلق چکانند و شربت فواکه بارد مثل رب سیب و ریباس و حماض و سکنجبین هر کدام از اینها که باشد ده درم بگلاب ده درم دهند و بصندلین و گلاب و کافور بر سینه ضماد کنند و غذا مزوره انار یا سیب مغز بادام و شکر بدهند و تغذیه بماء اللحم مع کوک و شراب ممزوج یا مسخن مناسب و هرگاه غشی از غضب و فرح عارض گردد اهتمام باشیای طیبه الرائحه نزدیک آرند و نفس بند نمایند

علاج غشی از ضعف فم معده

اضمده مقویه مانند آنکه از مصطکی و سعد و صندل و زعفران و سوسن ساخته باشند و کذلک ضماد بشراب متخذ از مشک و سوسن بشراب بر فم معده استعمال نمایند و با وجود این بدلک اطراف و بستن آنها بسیار نفع می یابند و دیگر مقویات که در بحث معده بتفصیل مسطور گردد استعمال کنند

علاج غشی از اختناق رحم

قریب بینی روائح منتنه دارند و خصوصا ملایم و غیر ضار بفم معده زیرا که مراعات حال فم معده در غشی واجب است و آب بر رو پاشند و نفس بند کنند و ساق ببندند و قدم بمالند و ماء العسل بزوفا و فوتنج و حاشا و صعتر و سائر ملطفات بدهند و اندکی از دحمرثا و جندبیدستر بیاشا و دواء المسک تلخ و مانند آن بخورانند و شراب بعض روغنهای حاره مثل روغن سنبل و قسط و ناردین بدهند الا سکنجبین نباید داد زیرا که در رحم عصبی است و سکنجبین مضر عصب است بسبب سرکه و محاجم بر رانها بگذارند و اشیای منتن الرائحه مثل جاوشیر و قنه و حلتیت و اشترغار و سیر وغیره ببویانند و در رحم اشیای طیبه الرائحه مثل خلوق و مشک و عنبر بردارند و صاحب کامل گوید که علاج حبس علاج غشی امتلائی است سوای سکنجبین و اگر رحم بجانبی مایل شده باشد محجمه بر ران جانب دیگر نهند و اگر بسوی فوق مرتفع شده باشد محجمه بر ران هر دو جانب گذارند

علاج غشی در ابتدای حمیات

تدبیر این در علاج اعراض حمیات مذکور گردد و گوییم در آنجا که در باطن اماس باشد و بدان سبب در شروع نوبت تپ غشی افتد باید که بجبر و آنکه تپ محسوس شود

اطراف بمالند و گرم کنند و محکم بربندند و باشیای حاره تکمید نمایند و اکل طعام و شراب منع نمایند و خواب ترک کنند مگر آنکه غشی در ابتدای حمیات بسبب ضعف و قلت روح عارض گردد که در آن وقت منع از خواب جائز نیست و شربت سیب بسکنجبین در مثل این غشی نافع است و اگر حاجت بغذای مطلق باشد مثل ماء اللحم و زرده بیضه و حسو بمغز نان و ماء اللحم بدهند و گاه مضطر میشوند در آن بخلط چیزی از شراب و اگر معذلک احتیاج بتقویت معده افتد باید که بآن ربوب و عصارات فواکه عطره که در آن قبض بود بیامیزند و اما در وقت نوبت لابد است از شراب و اگر غشی بسبب تپ محرقه و حمیات دیگر باشد بتدابیر مناسبه بافاقه آورند بعد از آن بازاله سبب آن که تپ است بپردازند و ایضاً اگر غشی از نوائب حمیات حادث از اخلاط غلیظه لزجه عارض شود علاجش در حمای غشی مذکور گردد

علاج غشی از سموم و بخار مزابل و غیر آن

اگر بسبب گزیدن حیوانی زهرناک یا طعامی زهردار باشد تریاق کبیر و مثرودیطوس و فادزهر مجرب بدهند و دواء المسک و جور کنند و دیگر تریاقات مختصه بهر یک از سموم و ادویه آنها که در باب سموم خواهد آمد بکار برند و اگر از بخار عفنی مزابل و غیره باشد حقنه کنند باین صفت سرکه عنصلی شش توله سرکه بصلی سه توله دوغ ترش گاو نیم آثار گلاب پاو آثار نمک طعام چهار توله خیارشنبر هفت توله عرق بهار نارنج و عرق صندل هر یک هفت توله روغن گل پنج توله که بهوش آید و متصل آن گل مختوم سه توله در شراب نو نیم آثار و دوغ گاو پاو آثار حقنه نمایند و چون از استعمال این بخوبی بهوش نیامده باشد کندش و جدوار و خربق سیاه و تربد و زعفران مساوی در بینی دمند که همان وقت بهوش می آرد و یا این لخلخه بویانند گل ارمنی و مختوم و نیشاپوری و خراسانی هر یک سه ماشه در گلاب سه توله و سرکه کهنه دو توله عرق بهار کرنه چهار توله و تمام بدن بمالند و در گهواره نشسته هوا خورند و گویند که گاهی از خوردن فوفل غشی عارض میشود و علاجش آنست که جلد قدری آب نوشانند و عطسه آورند و بآب سرد سر انگشتان هر دو دست بشویند و از اینجا که منع کرده اند بخوردن ثفل فوفل که مخشن سینه است مگر آنکه در دهان باشد و لعاب از و فرو برند که مقوی قلب است و ثفل دور نمایند **انتباه** در غیر وقت نوبت غشی بتحقیق سبب پرداخته ازاله سبب موجب نمایند مثلاً در سوء مزاجی تعدیل مزاج قلب باغذیه و اشربه لائقه و مفرحات مقویه و در امتلائی تنقیه و تقویت قلب بادویه قلبیه معدله و مقویه و در استفراغی احتباس و توفیر غذا و در وجعی تسکین درد و تنقیه بفصد و مسهل و در ورمی تحلیل او و در غمی و همی تفریح و در لسعی و لدغی و آنچه از تناول سموم باشد علاج آن نمایند و غشی که از مشارکت اعضا افتد اسباب شرکت هر یک دریافته بمعالجه آن و اصلاح عضو مشارک پردازند و حکیم علی مینویسد که علاج آن بحسب خصوصیت اسباب نمایند پس اگر بسبب عضوی از کبد یا معده و یا غیر آن باشد علاج آن عضو کنند و علاج غشی بحسب آن عضو و خواهش احوال او نمایند و اگر غشی تابع کیفیتی از کیفیات فصول اربعه از حرارت و برودت و غیر آن باشد معالجه بحسب آن باید کرد مثلاً اگر غشی بر انسانی در گرما نوبت نماید نقل ببلاد بارد کنند و اگر این در سرما باشد نقل ببلاد حاره کنند و علی هذا القیاس و صاحب کامل گوید که آنچه از سوء مزاج عارض شود نظر کنند که بر کدام عضو سوء مزاج غالب است پس اگر بر قلب باشد تدبیری که برای سوء مزاج قلب مسطور شد استعمال نمایند و اگر غالب بر کبد باشد تدبیری که در علاج او بیاید باید کرد و اگر غالب بر معده باشد تدبیر علاج معده نمایند بدانچه در مداوات معده از مضادت مزاج غالب بر آن بادویه و اغذیه و استعمال ادویه خوشبو مقوی معده مذکور گردد و علی هذا القیاس باید که تدبیر اصحاب غشی بمقاومت سبب فاعل او باشد و شیخ میفرماید که هرگاه در فتره باشد و افاقه اندک یابد تدبیر او نیز مثل تدبیر اول است مع زیادتی تمکن در آن اندر مثل این حال و مثال آنکه مشترک اند هر دو در آن اینست که مثلاً بیاشامند ادویه نافعه بحسب حال از آنچه در باب خفقان مذکور شد و در آن تعجیل نمایند زیرا که هر دو مرض در سبب قریب اند و آنچه تمکن در آن از زیادتی کرده شود مثل آنست که چون از امتلای فم معده باشد جهد در قی نمایند که در آن شفاست و کذلک اگر امتلا باشد واجب است که گرسنه دارند و تقلیل غذا نمایند تا در امتلا زیاده نشود و در ریاضت محتمل نمایند و جمیع اعضا حتی معده و مثانه را بمالند و بر آن احمال غذا نکنند مگر شرابی مذکور در حال غشی که لابد است از آن و بسیاری از اطبا

جهال در دادن غذا مبالغه میکنند باین گمان که دران اصلاح مریض و نعش قوت اوست پس حرارت غریزی را آنها مختنق میگردانند و هلاک میکنند و [illegible]
میشوند سکنجبین خصوصاً که دران ملطفات و مقطعات مثل زوفا و مانند آن پخته باشند و چون حاجت تنقیه باشد و افاقه واقع شود دواء المسک که مقوی
معده است نمایند و ابتدا نمایند دران بمثل شربت افسنتین و مطبوخ العسل و اضمده مقوی معده استعمال کنند و بعد ازان شراب ریحانی بیاشامند و بغذای محمود غذا سازند
و صاحبان غشی که محتاج غذا شوند باید که قبل از نوبت بدو یا سه ساعت پیشتر جو مبرد و نان بمزوره دهند و خوشبو باشند و اگر قبض طبع باشد غذا لین مثل
اسفیدباجات و مانند آن دهند و بقول قرشی افضل اغذیه صاحب غشی شوربای گوشت و شراب است مگر آنکه از حرارت مفرط باشد

سقوط القوة بغتة

گاهی قوت حیوانی بغیر وجع و اسهال و ورم عظیم و استفراغ عظیم بسبب امتلای اخلاط یکبارگی ساقط میگردد و کمتر است که این اخلاط دموی باشد چه غلبه خون [illegible]
که در بدن اول احداث اعراض دیگر کنند بعد سقوط قوت دفعةً رسانند بلکه اکثر بسبب اجتماع اخلاط غلیظ در معده میباشد یا در عروق که ممتلی نماید و مجاری نفس را
مسدود سازد و اگر باشتداد کشد یکبارگی جمیع قوی را باطل کند و بحد غشی رسد والاکثر از غشی بود چنانکه قوت اعصاب و عضلات را ساقط گرداند و انسان بر [illegible]
بدنی غیر از جهد و کوشش قادر نبود و گاه بسبب رقت اخلاط در جوهر خود و قبول او تحلل را بسبب حیات و خصوصاً در حمیات حاده می افتد و گویند که سقوط قوت دفعةً گاه
بسبب آفتی که روح را عارض شود چنانچه نفخه سموم یا سموم بسیار روی [illegible] و استنشاق هوای مفرط سرد شدید الموت عارض میگردد و گاهی بسبب
امر بدنی بجهت ماده میباشد و ماده مسقط قوت دفعةً در غالب اوقات عروقی است که فعل میکنند که یکبارگی از اعضای دیگر قریب از قلب یا در عضو شدید المشارکة حاصل
شود چنانکه اضرار او بقوت قلب اشتداد نماید و اگر بعد آن غلیظ باشد اسقاط او قوت را زیاده تر و شدید تر باشد و بسا است که افعال سیاست آنها غیر [illegible]
باشند و اگر ماده غیر محتمل بود چون کثرت و تکرار یابند علاج تدبیر چنین مریضان قریب بعلاج صاحبان غشی است پس اگر از امتلای دموی باشد فصد نمایند و تنقیه
خون عمل آرند جهت تعدیل مزاج [illegible] ساده ابرق [illegible] دهند و اگر بسبب اخلاط دیگر از اخلاط غلیظ باشد دو سه روز مطبوخ افسنتین [illegible]
داده تنقیه بدن بمثل ایارجات کنند و اگر ایارج فیقرا با تربد سفید و غاریقون و افتیمون و [illegible] هندی و مانند آن مرکب نموده بدهند فائده تمام دارد و بعد از استفراغ
برای استیصال باقی مواد استعمال قی نمایند و بعد دست تناول مقویات معده و قلب کرده احتراز [illegible] نمایند و شمومات و مالیدن اطراف و ریاضت معتدله
حرارت غریزی را انتعاش آورند و با غذیه لطیفه مقطعه مثل نخوداب با خردل و روغن [illegible] و روغن بادام غذا سازند و شراب رقیق کهنه بماء اللحم ساده استعمال
نمایند و بعد از استفراغ تمام بر روی بدن و سینه روغنهای لطیفه مثل روغن قسط و خیری بمالند و بعد ازان شراب صرف یا شراب عسل یا شراب افسنتین بخورند
و چون فی الجمله بقوت گرایند بغذای قوی سریع الهضم اغتذا نمایند و بقول شیخ قوت زیاده میشود بغذای موافق و شراب جید موافق و بخور شدید معدل مزاج
مثل [illegible] از احزان و مفرحات و [illegible]

ورم قلب

سابق ازین مذکور شده که ورم جوهر دل اگر حار باشد فی الحال قاتل است و حدوث ورم بارد در قلب نادر بود و این چند روز مهلت دهد [illegible]
که تحقق ورم موقوف بر انصباب ماده و اجتماع آن در موضع ورم بتدریج بود و چون ماده در مسالک انصباب بسوی قلب باشد و هنوز بتمامه انصباب نیابد و حجم ورم
کلان نگردد دران هنگام تدبیر او ممکن است و چون ماده منصب گردد چنانکه در اجتماع انعقاد کند لاعلاج است و آن در اوائل اجتماع یا اواسط او هلاک کند و ظهور علامات
غشی در نبض و خفقان شدید و شدت لهیب بدن خصوصاً در نواحی عضو [illegible] تنفس و ثقل و تمدد و بعد ازان تابع بودن غشی [illegible] از علامات حدوث
ورم حار در قلب است علاج تدبیر که دران امید نجات است فصد باسلیق است و گاهی [illegible] بالفصد [illegible] از شرائین در اسافل بدن
و تبرید سینه ببرف و کافور و صندل و آب [illegible] نمایند و آب برف و کافور [illegible] جرعه جرعه بدهند و گویند که چون علامات اورام قلب ظاهر گردد طریق تدبیر او
تنقیه است لا محاله زیرا که مرض حاد مهلک است و این تنقیه بمثل مسهل بسبب عدم مهلت زمان جائز نیست بلکه بمثل فصد می باید و سزاوار است که تنقیه مع غذا

بسوی خلاف بعید باشد زیرا که ماده هنوز متحرک بجهت قلب ست ولهذا باید که از باسلیق کنند بهر آنکه جذب ماده بنواحی کبد و ما بعد آن مینماید و بالجمله جمیع اورام قلب مثل اورام سائر اعضا صفراوی یا دموی یا رطوبی یا سوداوی باشد اگر مهلت علاج دهد علاج مثل سائر اعضا بحسب ورم باید کرد

ورم اذنی القلب

و آن عبارت ست از ورم بارد در اکثر که درد و پارهٔ گوشت عصبی که از قاعدهٔ دل رسته اند پیدا شود و این مرض اکثر عقب امراض حاره و حمیات مزمنه واقع میشود و علامتش آنست که مریض در صدر و ریه قریب بفم معده ثقل یابد و در اکثر اوقات حالتی شبیه بغشی ظاهر گردد و از خاص دلائل او اینست که دائم تهیج بر چشم باشد و رنگ چهره بغایت زرد بود و چون تنفس نماید ثقل و ضیق بغیر سعال دریابد و نزد حرکت انبساط قلب انقطاع در انبساط احساس نماید و قادر بر انبساط بتمامه نباشد مگر در دو یا سه دفعه و تقدم امراض مذکوره نیز از دلائل مؤکده برین مرض ست و گویند که سرفهٔ خفیف و درد باین مرض یار بود و خواب بر جانب ورم متعسر باشد چه سرفه و درد غلبه کند و گاهی نباشد مگر سرفه شدت کند و گاهی سرفه و تپ بدو رغب یا ربع یا نائبه شدت نماید و تپ صرف هر روز بعد ظهر غلبه کند و تا نصف شب بماند و نبض سریع و متواتر و قاروره احمر ناصع و یا اقتم بود و باشد که بعد یکدو ماه از شدت سرفه دفعة خون بسیار آید و یا اندک اندک چنانچه در ابتدای سل و سقوط اشتها و قوت بود و در اکثر مشابه بدق باشد و فرق در هر دو از صلابت نبض و مائیت قاروره از ابتدا تا انتها و کثرت اشتها در ابتدا و سقوط آن بتمامه در انتها در دق بخلاف این مرض توان کرد و در ورم حار همه علامات بخلاف این باشند لیکن مادهٔ این ورم در اکثر بارد بود زیرا که آماس گرم مهلت نمیدهد و بسرعت هلاک میکند و اگر تدارک این ورم بارد بزودی نمایند علاج پذیرد و الا مریض روز بروز لاغر شود تا آنکه بمیرد چنانچه در حکایت بوزنه منقول از جالینوس مسطور شده و لهذا گفته اند که این مرض تا بطول نانجامد قاتل نیست **علاج** دعت و ترک ریاضت نمایند و اغذیهٔ صالحه بخورند و آب ادویهٔ ملطفه بر صدر ریزند و تضمید او باشیای ملطفهٔ خوشبو و تقویت قوت برای تمکن او بر تحلیل کنند و گویند که آب نیمگرم که دران اندکی اکلیل الملک کوفته بقدری سرکه و گلاب جوش داده باشند نطول سازند و چون تخفیف رو نماید و حالت شبیه بغشی زائل گردد تعریق صدر بروغن گل نیمگرم کنند و بروغن مذکور بسیار استنشاق نمایند و این سفوف دهند برگ بادرنجبویه برگ گاوزبان هر واحد یکدرم ریوند دو دانگ حضض دو ثلث درم تخم خرفه یکنیم درم برگ عنب الثعلب خشک پنج درم همه را کوفته بیخته بوزن درم با هفت درم رب حماض بدهند و غذا شوربای تیهو که دران ماش پخته باشند بخورانند و هر روز بعد طعام ده درم شراب ابیض خوشبو دهند و ایضاً بهر تلطیف و تحلیل ماده طبیخ بابونه و اکلیل و خطمی و پرسیاوشان و سبوس گندم و تخم کرنب و شلجم و عنب الثعلب هر یک یکقبضه بر سینه و فم معده تنطیل نمایند و بابونه و اکلیل و تخم کتان و برگ خطمی و برگ کرنب و نمام و زعفران ضماد سازند و اگر خواهند تخم گاوزبان تخم ریحان بادرنجبویه سبز افزایند و در گلاب بسایند و ادویهٔ مقوی قلب مانند ماء اللحم ساده و عرق عنبر بشربت افسنتین و بادرنجبویه و دواء المسک تلخ و شیرین جواهر دار علویخانی در روزی دو سه بار دهند و اگر بدین تدبیر تحلیل نیابد ملین خفیف از گل بنفشه گل گاوزبان بادرنجبویه عنب الثعلب بسفایج هر یک نه ماشه سپستان صد عدد عناب بست عدد مویز منقی دو توله خوبانی هفت عدد در گلاب نیم آثار کیوڑه پاو آثار شب تر کرده صبح جوش داده صاف نموده گلقند مغز خیار شنبر هفت توله ترنجبین پنج توله روغن بادام هفت ماشه دهند و بجای آب بر عرق بادرنجبویه و گلاب و گاوزبان اکتفا کنند و غذا وقت شام شلهٔ مرغ یا پلاو بشوربای مرغ و یا نان تنک بشوربا دهند و طبیخ تبرید جواهر مهره یک ماشه در خمیرهٔ گاوزبان عنبری نه ماشه ورق طلا یکعدد آمیخته انیسون بسفایج گل گاوزبان هر یک هفت ماشه بادیان بادرنجبویه هر یک نه ماشه جوش کرده مالیده صاف نموده شربت بادرنجبویه و گاوزبان هر یک دو توله تخم بادرنجبویه نه ماشه دهند و همین نمط سه چهار روز ملین و تبرید داده جهت تعدیل دواء المسک تلخ با عرق دارچینی مرکب علویخان و یا ماء اللحم حار دهند و گویند که اگر ورم حار باشد فصد باسلیق کنند و شربت نیلوفر چهار توله در عرق نیلوفر و مکوه و شاهتره هر یک پنج توله دهند و جهت تحلیل آن انکباب سازند از سبوس گندم و گل بنفشه و نیلوفر و انگور شفا و برگ فرنجمشک و ریحان سبز و گل بادرنجبویه و سبوس جو هر یک یکقبضه و غذا پالک و چقندر و خرفه با برنج دهند و یا آش جو بشربت نیلوفر و باقی تدبیر از علاج امراض قلب از سوء مزاج حار مادی اخذ کنند

وامرود و سیب و انناس و کسیرو و زردالو و آلو بالو بسیار خورند

ورم غشای قلب

بدانکه بر قلب غشائی ست رقیق مثل غشاوه و آن غیر غلاف قلب ست و بعض اوائل گفته اند که این غشا تا نصف قلب میباشد و از ارسطو نقل کرده اند که این غشا بسوی راس صعود میکند و از آن غشای موضوع بر دماغ و بر قحف از داخل بهم میرسد و این غشا اصل جمیع اغشیه راس ست و چون این غشا ورم کند مشابه بورم صلب میباشد و قلب را بفشارد و مورث غشی مع ضغطه گردد و بسا ست که دفعةً هلاک کند بایلام قلب و قطع تنفس و این ورم اگر حاد باشد مهلت علاج ندهد و اگر متوسط در حدت بود و ورم اندک باشد اکثر مریض از آن صحت یابد و علامت این علت غشی مع ضغطه و خمول نبض و استرخای جمیع قوی ست **علاج** اگر مهلت علاج دهد تضمید صدر باشیای مبرده و محلله که در امتلای غلاف قلب می آیند باید کرد و بر ساقین محاجم نهند و بر ماء الشعیر که در آن عناب و سپستان پخته باشند لزوم نمایند و تلیین طبیعت نباید کرد و اگر قوت اطاعت کند و مرض مهلت دهد بفصد و اخراج خون اندک باکی نیست و چون این علت اشتداد نماید علیل بعلاج نفع نیابد

امتلای غلاف قلب

گاهی غلاف قلب از رطوباتی که منحل از سر شود ممتلی میگردد و عروق او از خون غلیظ که از غذای قلب و ریه فاضل ماند ممتلی میشود و بسا ست که فضلات غلیظه که قلب و ریه بآن اغتذا ننماید فاضل میگردد و در غلاف قلب در آید و علامت این علت اگر از امتلای خون باشد سرعت نبض و تواتر آن مع صلابت ست و اگر امتلا از رطوبات بلغمی بود بطوء نبض و تراخی و اختلاف اوست و هر دو امتلا سوء تنفس و ضغطه پیدا میکنند و در منخرین انتشار حادث میگردانند **علاج** اگر امتلا از خون باشد فصد کنند و بعده تنقیه بماء الفواکه و ادویه بارده نمایند و اشیای مبرده محلله مثل آرد جو و خطمی و صندلین و آب کشنیز و آب کاسنی و مانند آن بر سینه ضماد سازند و اصلاح غذا کنند و لزوم شربت عناب و تخم خرفه و سکنجبین معمول بقشر اصل هندبا و بزوری و مانند آن نمایند و طعام او قریص لحم جدی و ماهی رضراضی بسرکه بریان کرده و زیرباج چوزه مرغ حدیث باشد و بهتر اغذیه برای اصلاح خون او بعد استفراغ باشیای محموده موافقه مثل آب فواکه و مطبوخ انجیر و آب انارین بشحم او زیرباجی باندک زعفران و حماضیات و ابراهیمیه بچوزه مرغ و جدی شیرخوار ست و الا مزورات زیرباجیه و انبرباریسیه و طعام متخذ از عناب بروغن بادام مثل عصیده دهند و اگر امتلا از رطوبت بلغمی باشد تنقیه بمطبوخ افتیمون و حب ایارج و اطریفل مقوی بزنجبیل و تربد بمقدار قوت علیل و سن و مزاج آن نمایند و لزوم تناول تریاق و مثرودیطوس و دواء المسک و امثال آن در اوقات مختلفه و تضمید صدر بمر و صبر و قرنفل و مصطکی و سنبل و مالیدن پاها و بستن ساقها کنند و غذا قلایای محرقه و عصافیر و مانند آن دهند و از جمیع فواکه منع نمایند و مویز و انجیر و مضغ کندر و مصطکی و تبزق آب دهن نافعست و این علت از اعلالی ست که قلب بطریق مجاورت از آن ایذا یابد

زوال عظمین

شبیه بلام یونانی که اعلای قلب ست بعض اوائل ذکر کرده اند که این علت مدام بمصروعین عارض میشود و هرگاه این مرض حادث گردد انتشار منخرین علیل ظهور نماید و مریض بر روی افتاده باشد و قدرت تکلم از فرط الم نبود و آن در یکروز هلاک نماید و اگر چنان اتفاق افتد که هلاکت او تاخیر نماید از هفته تجاوز نکند **علاج** هر که وصف این مرض نموده امر بشرب اندک افیون مع سرکه برای تخدیر و ازاله الم کرده و اقدام برین بسبب اضطرار سرعت موت کرده میشود و ایضاً امر بمبادرت فصد شرایین صدغین و اخراج خون بقدر صالح پس داغ آن موضع نموده و غرض از ذکر این مرض آنست که در تعداد امراض سریع القتل واقع شود و طمع در معالجه او کرده نشود

ضغط القلب

این علت هرگاه عارض شود مریض چنان پندارد که دل او همی افشارند و مقارن این حال غشی خفیف می افتد بعده لعاب بسیار از دهن او جاری میگردد

و سببش ترشح قدری خلط سوداوی حاد خونی یا صفراوی از جگر بر قلب ست که بقبض و عفوصت خویش حالت مذکور پیدا میکند و حال ضعف و شدت غشی بحسب قلت و کثرت و عدم حدت و حدت ماده متفاوت بود و این مرض قاتل نیست بلکه باستفراغ سودا بسرعت زائل میشود

علاج تنقیه سودا بمسهل آن و بماء الجبن مع سکنجبین افتیمونی و حب لاجورد و سفوف آن یا حب غاریقون علویخان و مطبوخ افتیمون تربدی نمایند و تقویت قلب بمفرح حار و تریاق کبیر کنند و بتعدیل مزاج جگر و تقویت آن پردازند و دواء المسک همراه عرق گاوزبان گلاب عرق شاهتره عرق عنب الثعلب عرق کاسنی و سکنجبین بزوری یکنیم توله گلقند یکنیم توله برای ضغط القلب که از ضعف قلب و ابخره غذائی و نفخ و ماده سوداوی باشد مفید ست و بقول طبری تقویت مزاج دماغ بروائح طیبه مثل بوی فواکه سازند و استفراغ بمطبوخ افتیمون و یا معجون نجاح مناسب ست و اگر مزاج مائل ببرودت و رطوبت باشد اگر اندکی ایارج فیقرا دهند مضر نباشد و در غذا لحم بسیار خفیف بدهند و اندک شراب خوشبو بیاشامند مگر آنکه تپ باشد و بعض احیان معجون مفرح دهند و از جماع بالکل منع نمایند و استعمال آبزن و استحمام بآب نیمگرم برای این علت نیکوست و افراط در استعمال آن ننمایند و استنشاق روغن بنفشه دائم نمایند که باین طریق جلد صحت میشود

تقشر القلب

مرضی بود که دران انسان چنان دریافت میکند که کسی دل او را میخراشد و از شدت الم آن غشی می افتد بعده فی الحال زائل میشود و هنگام حدوث آن کشیدگی و شکنج در چهره و پیشانی می افتد و عرق بسیار در مواضع مختلفه از بدن می آید و این علت فی الحقیقة از امراض معده ست و در اکثر بعد اسهال صفراوی مزمن که مدت او بطول کشد حادث میشود بجهت آنکه اسهال صفراوی گاه از انصباب صفرا بر معده میباشد و آن چون طول کشد خمل آنرا بخراشد و بسبب مجاورت معده از دل علیل دریافت کند که گویا قلب او میخراشد و الا حدوث خراش در قلب نزد اسهال صفراوی خیلی بعید ست بلکه موت بران سبقت میکند و گاهی از نزله حار حریف که از دماغ بمعده فرو ریزد عارض میگردد و وقت انقطاع نزله این حالت منقطع میشود

علاج تنقیه صفرا بمسهل آن نمایند و مفرح بارد و انوشداروی لولوی علویخان بعرق صندل و شربت خشخاش و مانند آن اشربه مقویه خوشبو استعمال کنند و بر غذای جید لطیف مولد خون صالح مثل گوشت کبک و تیهو و دراج و نان پاکیزه لزوم نمایند و بچیزی ترش اصلاح غذا برعایت صفرا کنند و آنجا که از نزله باشد تنقیه نزله حار نمایند بدستوریکه در علاج آن مذکور شد و بقول طبری تنقیه راس بتعطیس و استنشار و غرغره کنند و اگر قوت مریض قوی باشد و خوف سحج نبود حب ایارج یا حب صبر بدهند بعده شربت خشخاش دهند و ایضاً در تقشر قلب نزلی طباشیر دو ماشه حب الآس سه ماشه ساییده در شربت خشخاش دو توله آمیخته لیسانیدن و کذا سماق سه ماشه کتیرا زرورد هر یک یکماشه سوده در شربت خشخاش دو توله سرشته بعرق بهار نارنج پنج توله دادن مفید نوشته اند بالجمله علاج تام این مرض اصلاح خون بغذای محمود ست و از همه آنچه محدد و مفسد خون باشد منع نمایند و در فصد قیفال و اخراج دم بقدر صالح باکی نیست و ایضاً ضمادات مرطبه رادع فضول مثل برگ خبازی و برگ عنب الثعلب با اندکی زعفران بسایند و بشراب ابیض سرشته خشک کنند و بار دیگر ساییده در قیروطی روغن گل و موم آمیخته بر پارچه کتان طلا نموده بر سینه گذارند که از آن کسب رطوبت و تعدیل مزاج صدر حاصل شود

قذف القلب

این علتی ست که آدمی را چنان محسوس میگردد که قلب از سینه بیرون می آید و این حالت مع حدت مزاج و عند حدوث سوء مزاج حار در قلب عارض میشود و اگر این علت ظاهر گردد و بآن تپ ظاهر نشود آن از تغیر و سخونت خونیکه بقلب میرسد بطریق غذا باشد و از خاص دلائل این علت آنست که هرگاه اندفاع قلب محسوس شود رنگ مریض برنگ خلط موذی مخالط خون باضطرار متغیر گردد بالجمله چون علت مذکور از ماده دموی یا صفراوی افتد پس تغیر رنگ روی حسب ماده بزردی یا سرخی دران وقت لازم بود و دیگر آثار غلبه خون و صفرا بر نوعیت خلط گواهی دهد و گویند که بر پیشانی و جانب چپ خصوصاً در نیمه بدن در طول عرق سرد پدید آید علاج بعد فصد باسلیق از دست راست مثل علاج تقشر قلب صفراوی نمایند و شربت صندل سه توله در گلاب و عرق

نیلوفر و بید ساده هر یک پنج توله حل کرده با گرد سماق و سبوس اسپغول هر یک سه ماشه بدهند و غذا پالک با برنج دهند و بعد پنج شش روز جهت تنقیه صفرا
مطبوخ هلیله زرد و آلو دهند و جهت تنقیه خون مطبوخ شاهتره فواکهی علویخان نوشانند بعده جهت تعدیل و تبرید دل مفرح بارد مولوی جلال الدین خورانند
و برگلاب و عرق بید مشک و بهار و کادی و شربت صندل مداومت کنند و تقویت دل و اصلاح غذا و اقتصار بر جوزه مرغ رطب و دمغه جدی شیرخوار
نمایند و شراب حوضی خوشبو اگر تپ نباشد بخورند و ترک جماع و ریاضت و غذای مولد خلط موجب امر کنند و اگر مریض در بلد جنوبی باشد امر بانتقال طرف
بلد شمالی نمایند بعده اگر قوت قوی باشد مطبوخ ساذج که دران جعده و حماما و هوم المجوس داخل باشد بیاشامند و این علت قاتل نیست مگر آنکه مکث او
طول کند یا بآن اعراض صعبه دیگر شامل گردند و اکثر اطبا گمان میکنند که این مرض علت فم معده است و باشیای مسخنه علاج میکنند و مرض زیاده میشود و نکایت می آرد

احتواء الرطوبة علی القلب

این مرضی است که صاحبش را چنان دریافت میشود که دل او در آب شناوری میکند و بحرکت اختلاجی متحرک میگردد و ازین جهت قدما این مرض را از
انواع خفقان شمرده اند و این علت بمشارکت فم معده میباشد که چون رطوبات دران کثرت می پذیرد زیر غشائی که بر قلب محتوی است محتبس میگردد
و از علامات اوست که صاحب او گاهی غضب نمیکند و همت او ساقط میباشد علاج بعد از نضج بنضج بلغم از مسهل آن و حب ایارج تنقیه کنند و سنبل الطیب
و زعفران و گل سرخ و مانند آن بآب بادرنجبویه و دیگر اضمده حاره بر دل ضماد نمایند و ریاضت کنند و ترک مرطبات و تقلیل آب و فواکه نمایند و از اغذیه قلایا
بمصالح حار و مطنجنات و کباب طیور دهند و استعمال جوارشات و معاجین منشف رطوبات و قی کردن مناسب و مریض را بغضب و خشم آوردن مفید بود
و دواء المسک حلو و مر نیز نافع است و کذا مفرحات حاره و ابو ماهر ذکر کرده که دیدم صاحب این علت را و جهد در آوردن غضب او نمودم لیکن نیامد زیرا که
مریض ساقط الهمت بود و طعن و تشنیع دران اثر نمیکرد و تا یکسال مرض او زائل نشد و علاج سن سود نکرد بعده اتفاق سفر بحر او را افتاد و گرسنگی و محنت
رو داد چون ازان سفر عود کرد لاغر شده بود و مرض او زائل گردیده و بعد استقرار در بلد باز مرض عود نمود و مدار امر او بر ریاضت و استفراغ بحقنه متوسط
و تضمید صندل بسنبل و فوفل و مر و صبر بسیار و روغن بان و روغن ناردین نمودم و غذا قلایا محرقه و شراب احمر دادم و امر بدلک دست و پاها و بستن
ساقین دائم کردم و باین طریق صحت یافت و بعض متاخرین این مرض را سبحة القلب نامیده اند و گویند که سببش غلبه رطوبات است علامتش آنست که انسان
در باطن خود محسوس نماید که گویا دل در آب افتاده است و شناوری میکند و در ظاهر بدن چنان گرمی باشد که از باد کش و نوشیدن آب سرد اصلا ساکن
نشود و نبض ضعیف و نرم و قاروره نیلنجی با غلظت بود و سقوط اشتها و ضعف بدن بهم رسد و بادوار واقع شود چنانچه در شبانه روزی چند مرتبه افتد و در وقت
نوبت سقوط نبض و برد اطراف و عرق سرد و حالتی شبیه بغشی ظاهر گردد و ضعف بدرجه بود که کلام کردن دشوار باشد و علاجش همانست که مسطور شد
و ایضا اسارون بادیان رومی بسفایج زرنب هر یک پنج ماشه درونج برنجاسف شکاعی بادآورد قنطوریون هر یک هفت ماشه بادرنجبویه عنب الثعلب
بیخ کرفس هر یک نه ماشه مویز منقی سه توله در عرق بادرنجبویه و شاهتره و گاوزبان شب خیسانیده صبح جوشانیده مالیده صاف نموده شربت اسطوخودوس
چهار توله داخل کرده بنوشانند غذا مرغ بنان و بعد از ظهور نضج ریوند تربد هر یک نه ماشه زنجبیل سه ماشه برگ سنا یکنیم توله اضافه کرده ترنجبین شش توله
شیرخشت پنج توله خیارشنبر هفت توله روغن بادام هفت ماشه آمیزند و ایارجات کبار مثل ایارج بقراط و تبادریطوس دهند و بجای آب بر ماء العسل که
که بعرق بادرنجبویه ساخته باشند اکتفا نمایند وقت دوپهر نخود آب مرغ دهند و وقت شام غذا بدستور و صبح تبرید از مصطکی دو ماشه جدوار لاجورد مغسول
هر یک یکماشه در خمیره گاوزبان عنبری نه ماشه ورق طلا یکعدد آمیخته همراه انیسون بسفایج بیخ کرفس بیخ کبر هر یک چهار ماشه بادرنجبویه نه ماشه دارچینی
سه ماشه در عرق بادرنجبویه و دارچینی و شاهتره هر یک نه توله جوشانیده شربت بادرنجبویه و افسنتین هر یک دو توله تودریین و تخم بادرنجبویه هر یک چهار ماشه
پاشیده بنوشانند و همین نمط سه چهار مسهل دهند پس جهت تعدیل و تقویت دواء المسک تلخ با عرق عنبر و افسنتین استعمال نمایند و بقول بعضی گاه باشد
که رطوبت مذکور بسیار باشد و از حرارت غیر معتدل خشک شده بر دل بچسپد و نشان این آنست که دل منبسط نشود و نفس مختلف گردد و سقوط

قوت و غضب ظهور نماید و تدبیرش آنست که اولاً باستعمال ملینات و قیروطیات بر سینه ازاله یبوست کنند پس بدستور مسطور استفراغ نمایند و بتقویت دل کوشند

علت دخانیه

که آنرا دخانیت قلب نیز گویند این مرض از احتراق اخلاط حادث میشود و دران انسان دریافت میکند که دود از دل او ببالا بر می آید و چون این حالت کثرت پذیرد غشی آرد و سوء فکر پیدا کند و سوزش اطراف و سینه و سپرز و بیخوابی و غلبه خفقانیت و خصوصاً بعد از هضم طعام نیز از علامات این مرض نوشته اند **علاج** بعد فصد صافن یا باسلیق بترطیب و تنقیه سودا کوشند و مطبوخ افتیمون و ماء الجبن استعمال کنند و بعد تنقیه جهت تعدیل انوشدارو و لولوی علوی خان با عرق شیر بکار برند و اصلاح اخلاط با غذیه محموده و اجتهاد در استفراغ خلط محترق نمایند و هر که را این علت عارض شود و بعد از ان اسهال الوان مختلفه بهم رسد بسرعت صحت یابد و کذلک اگر رعاف آید یا خون بواسیر سائل گردد و یا مریض قی سیاه نماید شفا یابد و این مرض زائل گردد و مثل این مرض کسی دریابد که دور ربع خالص بآن ابتدا نماید

جذب القلب

این مرضی ست که بصاحب او چنان محسوس گردد که دل او باسفل کشیده میشود و سببش حصول خلط ردی در معالیق جگر ست و بسبب مشارکت از تمدد آن حس انجذاب در قلب نیز لاحق شود و گاهی قلب را از ان اندک الم رسد و حالتی شبیه بغشی عارض گردد و استدلال بر نوعیت آن فضول از رنگ چهره مریض در آن وقت و نبض و قاروره و براز او و دیگر اعراض مخصوصه هر خلط توان کرد **علاج** بعد از نضج تنقیه خلط موجب نمایند و ادویه ذی عطریت مقوی دل و جگر بسیار داخل نمایند و تضمید کبد بچیزی که اذیت آن خلط از ان دفع نماید و لزوم غذای موافق نمایند و بتقویت قلب پردازند و ترک اشیای مولد خلط مخصوص کنند

سوء تنفس قلب

گاهی حادث میشود انسان را ذوبان و استرخا بغیر سبب ظاهر زیرا که هضم او صالح میباشد و این علت از انواع اختلافات در نبض ظاهر شود و اگر تدارک آن ننمایند بطریق ضعف قلب و سقوط قوت هلاک نماید و جالینوس حکایت کرده که دوستی شکایت ذوبان و انحلال قوت و خمول و استرخا نمود و آن دوست طبیب حسن المعرفه بامر نبض بود و گفت که من در نبض خود جمیع اختلافات می یابم و در رگ او همین یافتم و بعد اندک زمانی هلاک گردید **علاج** مداوات این علت در اصلاح غذاست و استفراغ محمود و تضمید صدر بدانچه مقابل اعراض موذیه باشد و طبری گوید که ابن سیار را قبل از موت او بچند سال در بصره این حالت عارض شد و میگفت که قلب من بغیر سبب ظاهر منحل میگردد و نبض او دائم باستقصا میدیدم و آنرا منتظم بر نوعی از اختلافات می یافتم پس پرهیز تام نمود و بمطبوخ جامع استفراغ کرد بعده تقویت معده پس تقویت دماغ پس تضمید صدر کرده شد و این عارض زائل گردید و مرا گفت که تو بسبب دریافت اختلافات در نبض مرا ازین مرض خلاص کردی درینصورت واجبست هر کسی که شکایت مثل این حال نماید تدبیر او همچنین باید

انقطاع غذا از قلب

این علت عجیب و غریب ست که ابن سیار بیان نموده و با ورم کلیتین و صلابت آنها حادث میشود بجهت انضغاط عروقی که از ان غذا بسوی قلب صعود میکند و چون غذا از قلب منقطع گردد مزاج او گرم شود و تپ دقیق مثل دق لزوم نماید و طبیب گمان کند که این بسبب ورم گرده ست فقط پس قوت و نحول و ذوبان بهم رسد و طبیب ناقص حکم میکند که این از کلیه ست و تپ از ان لازم شده و نمیداند که این بسبب انقطاع غذا از قلب ست و فرق بینهما آنست که نبض صاحب ورم کلیه سریع متواتر تا عدم انقطاع غذا از قلب میباشد و بعد انقطاع آن ضعیف متفاوت حامل گردد پس اگر طبیب متمیز باشد فرق نماید که تغیر نبض را سبب دیگر غیر ورم کلیتین ست **علاج** مدام تضمید صدر بکعک و سویق شعیر مخلوط بآب سیب نمایند که ازین قوت غذائیت بقلب رسد و تپ مفارقت کند و علاج اورام کلیتین بحسب وجوب علت باید کرد و این از دقیق معالجات ست

حالتی که از غضب و غم و فرح بهم رسد

گاهی انسان نزد غضب شدید و حزن شدید و فرح مفرط هلاک میشود و این مرض قلب ست و کسی را حادث شود که قلب او بالطبع ضعیف مریض باشد

وضعف قلب بالطبع مرض ست علاج اما علاج حزن تفریح و قطع سبب محزن ست اگر حزن او بموت کسی باشد بران امر موت بانواع نصیحت سهل گردانند مثلاً بران ثابت گردانند که موت امر اضطراری ست مشترک میان جمیع مردم پس عاقل را نشاید که از امر اضطراری شامل جمیع ذی حیات جزع و فزع نماید بعده بیان نماید که انسان نفس و بدن ست و نفس نمی میرد و چون از بدن مفارقت میکند بعالم خود میرسد جمیع محاسن و سرور و فضائل می بیند و از حق تعالی منزلت فضائلی که درین عالم اکتساب نموده می یابد و در جوار الهی در اتم نعمت و اکمل بقا میباشد و در حیات انسان تعب و عنا و نفس او محصور محبوس بود و در موت و مفارقت نجات ست و اگر حزن از شئی دیگر باشد مقابله آن با ضداد آن نمایند و علاج فرح کثیر با ضداد آن نمایند مثلاً اگر فرح بمال یا ولد یا موت دشمن باشد اهانت آن نمایند و بموت تحذیر کنند و بگویند که امور دنیوی و فرح او فانی ست هر انسان را موت در پیش ست از تفکر در امور عاقبت لابد ست و فرح بموت عدو جهل ست زیرا که عمر انسان متناهی ست و زمانه غیر متناهی پس شئی متناهی مع شئی غیر متناهی اگرچه اندک زیاده باشد او را مقدار نیست پس جائز نیست که عاقل بشئی که او را مقدار و وزن نباشد فرح نماید و ایضاً بفحوای آیه کریمه کل نفس ذائقة الموت هر کسی را مزه موت چشیدنی ست و چه خوش گفته شعر ای دوست بر جنازه دشمن چو بگذری شادی مکن که بر تو همین ماجرا رود و علاج غضب قطع سبب اوست و تسکین مریض بانواع کلام و تسلی او بدانچه ملایم او باشد و یاد کردن موت هم مزیل غضب ست و بدانند که اینچنین علاج را مداوات روحانی و طب روحانی نامند پس اگر کسی را فرحت دمبدم زیاده شود و کذلک حزن و یا غضب در معالجه او بهمین طریق مبادرت نمایند

امراض ثدی

یعنی پستان و آن هفده مرض ست یعنی قلت لبن و کثرت لبن و خروج خون و تجبن لبن و جمود دم در ثدی و تمدد آن و رض پستان و اورام ثدی و اوجاع ثدی و صلابت ثدی و سلع و غدد و تعقد دران و دبیله ثدی و حکه ثدی و شقاق آن و حفظ ثدی از عظم و تعظیم ثدی صغیر اکنون بدانکه چون لحم ثدی غددی ابیض اللون ست لهذا خون هرگاه مشابه آن میگردد برای غذای آن سفید میشود و همچنین آنچه فاضل از آن می ماند نیز سفید شیر میگردد و قیاس پستان بسوی شیر متولد از خون قیاس جگر بسوی خون متولد از کیلوس ست که هر واحد از پستان و جگر مستحیل میگرداند رطوبت را بمشابهت خود در طبع و لون چنانچه کبد سرخ میگرداند کیلوس سفید را بدمویت و ثدی سفید میسازد خون سرخ را بلبنیت و بقول جرجانی اگرچه شیر و منی و خون هر سه بصورت مخالف یکدیگر اند و موضع تولد و تغیر صورت هر یک عضوی دیگر ست اما اسباب تولد هر سه یکسان ست و اطبا را در مزاج شیر اختلاف ست اکثر سرد و تر و بعضی معتدل و برخی گرم و تر میدانند

قلت لبن

یعنی کمی شیر بدانکه شیر زیاده میشود از کثرت خون که بپستان رسد لیکن نه کثرت او بافراط که آن سبب عجز قوت از تصرف در ماده بسیار زائد موجب قلت شیر میگردد و با وجود آن خون جید صالح برای تولد شیر باشد که نه بران خلط دیگر غالب بود و نه سوء مزاج عارض گردد و ایضاً قوای ثدی بر جذب ماده و استحاله او قوی باشد یعنی مزاج او معتدل بود پس سبب قلت شیر یا بعض اسباب قلت خون باشد و یا فقدان جودت آن و یا کثرت خون بافراط و سبب قلت خون یا از جهت ماده بود و یا از جهت مزاج و آنکه از جهت ماده باشد یا قلت غذا و یا تناول اغذیه و ادویه مقلل خون و مضاد تولد آن بنابر یبس و برد او و یا انصراف دم بسوی دیگر از نزف حیض یا نفاس یا بواسیر یا فصد یا حجامت یا زلو یا اسهال دم یا ورم دموی یا خروج خون از جراحت و غیر آن و یا انصراف طبیعت بسبب اعراض بدنی و نفسانی مثل خوف شدید و حزن قوی و قلت شفقت بر ولد و جز آن و آنکه از جهت مزاج باشد مزاج همه بدن یا مزاج پستان مجفف رطوبت بود و یا مولد رطوبتی که از آن خون متولد نشود بنابر فرط مائیت و بعد او از اعتدال صالح دمویت و غیر آن و اما سبب فقدان جودت دم و فساد آن غلبه یکی از اخلاط ثلاثه یعنی صفرا یا بلغم یا سودا باشد و بعید نیست که خون بسبب شدت کثرت خود بر فعل طبیعت عصیان نماید و طبیعت از استحاله او عاجز آید و سبب قلت تولد شیر گردد طریق تشخیص این اسباب باید که اولاً از نبض و قاروره و غیره حال غلبه کیفیتی از کیفیات اربعه بر مزاج مرضعه دریافت نمایند پس هر کیفیتی که غالب معلوم شود سبب قلت شیر همان باشد بعده قوام و رنگ و بوی شیر و طعم آن بپرسند اگر رقیق و زرد و تیز بود و تند طعم بگوید سببش غلبه صفرا باشد

واگر مائی وسفید وترش بود وطعم حامض وبصورت شمول حرارت طعم او شور بیان کند سببش غلبهٔ بلغم باشد واگر غلیظ ومائل بتیرگی وترش بود وطعم گوید واز هر دو
قسم مذکور بغایت قلیل المقدار بود سببش غلبهٔ سودا باشد واگر آثار کثرت خون بافراط ظاهر شود سبب آن همان باشد واگر غلبهٔ کیفیتی وخلطی مدرک نگردد
از حال مقدار تناول غذا وکیفیت غذا سوال کنند اگر قلت غذا یا استعمال غذای یابس یا بارد دریافت گردد سببش همان باشد واگر تناول غذای معتدل المقدار
وصالح بیان نماید از حال کثرت خروج خون سوال کنند اگر اقرار آن کند سبب او همین باشد والا بسبب اعراض نفسانی یا قلت شفقت باشد وهرگاه شیر بحدی
غلیظ گردد که مثل رشته بیرون آید سببش افراط یبوست باشد **علاج** اگر سبب قلت شیر قلت غذا باشد تکثیر غذا نمایند واغذیهٔ حار رطب مولد خون جید مثل
شیر یا برنج وزردک بیضه وگوشت حلوان وجوزهٔ مرغ دهند ودیگر اغذیهٔ مولد شیر مثل البان بشکر یا عسل بحسب امزجه ولحوم دواب وطیور ومغز آنها وپستانها
که قبل از دوشیدن ذبح نموده باشند وخصیها وبیضها وماهی تازه وشیر برنج ورشته با شیر وفالوده وفیرنی شیر وبادام وحلوای نخود خام وباقلا وبورانی
شلجم وبادنجان وزردک وحلوای آن وحلوای بیضهٔ مرغ استعمال نمایند وخوردن تودری سرخ بقدر چهار ماشه با شیر گاو تازه پاو آثار شیرین کرده درین باب
مجرب ومعمول ست وهرچه منی را زیاده کند شیر را نیز زیاده میکند در اکثر ابدان مثل تودریین وتخم خشخاش سفید وپستان بز ومیش ومالیدن پستان در
زیاده کردن شیر بسیار مؤثر ست واین حریره برای افزایش شیر خیلی مفید ست نشاسته دو توله بشیر تازه نیم آثار حل کرده شیرهٔ برنج شیرهٔ مغز بادام شیرهٔ
مغز پنبه دانه شیرهٔ مغز خسکدانه شیرهٔ مغز چلغوزه هر واحد یکتوله شیرهٔ بادیان شیرهٔ دانه هیل هر یک هفت ماشه شیرهٔ تخم شبت شش ماشه شیرهٔ تودری سرخ
یکتوله نبات ترنجبین بقدر ضرور بآتش نرم بجوشانند وسرد کرده بنوشند وغذا یکوقت همین باشد ودر نسخهٔ بیاض حکیم تقرب خان شاگرد حکیم محمد هادی پدر
علویخان شیرهٔ مغز انجگک شیرهٔ تخم خربزه شیرهٔ خیارین هر واحد یکتوله گلاب سه توله وشیرهٔ تخم چقندر شش ماشه نیز داخل ست واین حسا نیز مجرب ست
آرد باقلا میده گندم آرد نخود هر واحد یکتوله مغز بادام مقشر چهار توله بادیان تخم اسپست تخم جرجیر هر یک سه ماشه با شکر سفید پخته تحسی نمایند واین سفوف
نیز نافع ست تخم ریحان تخم مرو تخم بادروج تودری گلگون شقاقل تخم گزر تخم انجره مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم هندوانه مغز تخم خربزه هر واحد یکتوله هر روز
پنج مثقال بخورند وبالای آن شیر بنوشند ویا نخود وباقلای مطبوخ وحسا از آرد سمید وآرد نخود وقدری بادیان در شیر ساخته بدهند وکذا ماء الشعیر بروغن بادام
وجلاب بآب وشیر بز با تخم رازیانه وتخم رطبه بنوشانند وغذا با سفیدباج نمایند ویا تخم هلیون جوشانیده صاف نموده شیرین کرده بنوشند ویا سفوف او
ساخته بشکر آمیخته دو درم بخورند ویا پنیر تازه را در آب جوشانیده آب صاف آنرا بخورند واگر دو درم تخم رطبه وچهار عدد انجیر ودو وقیه بادیان گرفته
در دو رطل آب بجوشانند تا پنجاه درم بماند صاف نموده صد درم شیر تازه اضافه کرده خوب بجوشانند وصاف نموده روغن بادام پنج درم وشکر بسه درم
آمیخته بنوشند در تکثیر لبن عجیب ومجرب ست ویا گوشت میش بگندم ونخود هر دو کوفته در شیر تازه بپزند ودران بادیان خصوصاً رطب اندازند وبخورند
ویا تخم رطبه تخم گزر تخم هلیون حلبه کنجد مقشر مساوی در عصارهٔ بادیان جوشانیده عسل واندک روغن زرد داخل کرده بنوشند وبدانند که عمده در علاج این
استعمال اغذیه بیشتر از ادویه ست واغذیهٔ مسمنه نافع ست ورطبه را در تکثیر لبن خاصیتی ست ودیگر اغذیه وادویه که در اقوال اطبا می آید حسب حاجت
با رعایت حال مزاج بعمل آرند واگر سببش فساد غذا وتناول اطعمهٔ غیر موافقه باشد اصلاح یا ترک آن غذا نمایند وغذای جید الکیموس خورانند واگر از تعب
وریاضت باشد لزوم راحت نمایند واگر سبب آن نزف الدم باشد حبس او نمایند واگر سبب آن سوء مزاج ساذج باشد تعدیل وتبدیل مزاج باغذیه
واشربهٔ مضاد آن مزاج نمایند وازالهٔ سوء مزاج پستان بادویهٔ موضعیه کنند مثلاً اگر قلت شیر بسبب حرارت باشد تبرید دهند واز مبردات ضماد کنند وآشامیدن
شیرهٔ تخم خیارین وتخم خرفه وتخم خشخاش سفید وسکنجبین وخوردن آش جو واز بقول کاهو وکشنیز وخرفه واسفاناخ نافع بود وکشک جو آرد گندم مساوی در شیر
حریره سازند واندکی بزر قطونا دران داخل کرده نوشیدن ودواء الترنجبین خوردن برای محرور مخصوص ست واگر بسبب برودت وضعف قوت جاذبهٔ ثدی
باشد تدبیر مسخن ومجفف بعمل آرند وکرفس ونعناع خصوص رازیانه رطب دهند وغذا ودوای لطیف مائل بحرارت باید خورد وتخم گزر نیز نافع بود وتعلیق
محاجم ناری زیر پستان سودمند ست واز بقول بادیان وشبت وگزر وکرفس وجرجیر ومانند آن بخورانند واگر سببش غلبهٔ خلطی باشد تنقیهٔ خلط غالب

نسخهٔ حریره

نسخهٔ سفوف

بحسب آن خلط وتبدیل مزاج نمایند مثلاً در صفراوی شیرهٔ مغز تخم کدو وشیرهٔ تخم خرفه آب انار سکنجبین ساده ودیگر اشربه واغذیهٔ حامضه وماء الشعیر بشکر
یا بشربت نیلوفر سرد دهند وماء الشعیر بچوزهٔ مرغ که دران کدو وبرگ کاهو داخل کرده باشند ولحوم جدی واسفاناخ بشلک جو بخورانند واخراج صفرا بشیر
تمر هندی وآلوی بخارا وشیرخشت نمایند وترفّه وتودیع یعنی منع از حرکات شدید کنند وبقول شیخ غذای زن صفراوی مزاج مائل ببرودت ورطوبت گردانند
وماء الشعیر بجلاب دهند وایضاً شیرهٔ تخم خیارین وتناول اسفد وشرب شیر بز وگاو باشکر وخوردن ماهی رضراضی وگوشت بزغاله باسماق وماکیان فربه
وحریرهٔ کشنیز جو بشیر تازه ساخته وشوربای لحوم بره بخبازی بستانی واسفاناخ وخرفه نفع بخشد وگویند که غذا اجاصیه وربانیه ولیمونیه بخورانند وتدبیر
بلغمی مزاج باغذیه وادویهٔ گرم در درجهٔ اول تا ثانی مع ترطیب یا قلت تجفیف نمایند وازین قبیل ست جزر وجرجیر وبادیان سبز وشبت وکرفس رطب
وسمک لیوان رطب خاصته که آن سمین ... ست وحریرهٔ آرد گندم مع اندکی حلبه ورازیانه وعسل واسهال ببعض حبوب مخرج بلغم کنند وغذا دراج وکبک
وقلیهٔ نرگسی بدارچینی وزیرباج سفید است وحرکت وتعب قبل از تناول طعام لازم گیرند وماء الشعیر بعسل در بلغمی وسوداوی نیکوست وسفوف بادیان
وبازیرهٔ سفید بشکر آمیخته بقدر چهار ماشه وکذا تخم ترب وتخم گندنا وانیسون نافع وبا تخم کرفس وبزریان تخم شبت بادیان انیسون مساوی کوفته بیخته
بعسل آمیخته بقدر مناسب بخورند وتدبیر سوداوی مزاج باغذیه وادویهٔ مسخنه قریب بدانچه در بلغمی مذکور شد وترطیب بالغ کنند وایضاً نوع سوداوی
غالب دریافته بحسب آن تدبیر نمایند ونوشیدن شیر وحریرهٔ گندم ونخود وجو وانجیر بروغن بادام وکذا سکنجبین بزوری وقی از ماهی شور وغذا نخود آب
وقلیهٔ دانکامه با صعتر ودارچینی ومرغ فربه سفید وایضاً حسو که از آرد گندم وشیر تازه وبرگ بادیان وحلبه سازند نافع وازآب نیم گرم نطول نمایند
وپستان را بعد تمام بدن را بروغن بنفشه وبادام تغریق کنند واگر شیر رشته مانند بنابر غلظ ویبس لبن برآید تدبیرش تلطیف پستان بمرطبات قوی مثل
وخطمی وکشک جو وتصفیهٔ آن وتناول مرطبات نمایند واگر کثرت خون مفرط سبب باشد فصد کنند وحجامت میان هر دو شانه نمایند وادویهٔ مقلل
خون ومولد شیر ومقوی طبیعت دهند واز مفسدات خون احتراز نمایند واگر بسبب اعراض نفسانی قلت شیر باشد منع سبب نمایند وتوجه
طبیعت بتولید شیر بخورانیدن مفرحات ومقویات حسب مزاج نمایند وهر ضعیف را بخورانیدن شیر طفل برغبت ومحبت متوجه گردانند

اقوال بعض مجربین

شیخ الرئیس مینویسد یا یکی از ادویهٔ معتدلهٔ مزید شیر اینست که بگیرند اسلامی تخم کوفته سی درهم وبرگ بادیان بیست درهم ورطبه پانزده درهم وگندم مقشر
بیست وپنج درهم ونخود مقشر وجو سفید کوفته هر واحد سیزده درهم وانجیر کلان ده عدد ودر سی رطل آب بجوشانند تا هشت رطل باقی ماند ازان بمقدار پنج اوقیه
ازان با نیم اوقیه روغن بادام شیرین ویک نیم اوقیه شکر سلیمانی بنوشند وماهی مالح از مغزرات شیر است واز ادویهٔ مغزرهٔ لبن اینست که کنجد کوفته در
شراب انگوری یا لمدر وصاف کرده بنوشند وثفل آن را بر پستان ضماد نمایند وایضاً بگیرند مغز بادنجان بقدر نیم قفیز ودر آب جوش قوی دهند تا مهرا شود
بعده خوب مالیده صاف نموده بران یک اوقیه روغن زرد انداخته بنوشند وثفل او ضماد کنند ویا نخود سفید بشب در شیر خیسانیده صبح باشکر ... روز
بنوشند ویا ماء الشعیر بعسل یا بجلاب ویا بگیرند تخم رطبه یکجزو حلبان دو جزو ویکجا ... ازان بآب گرم بخورند ویا حب الیان دو درم بشراب بخورند واز ادویهٔ
جیده اینست که روغن گاو ده درم گداخته در قدح کبیر شراب آمیخته بر نهار بنوشند وساق لاله با جو مقشر بپزند وصاف کرده قدری شکر آمیخته بنوشند
ویا بگیرند ترب وسبوس گندم ودر شراب جوشانیده صاف کرده بنوشند ویا تخم خشخاش سیاه مع سوسلیق مساوی بسکنجبین یا ... سه روز تر کرده
بدهند وشونیز بماء العسل بخورند ویا بگیرند تخم شبت وتخم گندنا وتخم جند قوقی هر واحد اوقیه وتخم حلبه وتخم رطبه مساوی ودر آب بادیان آمیخته بنوشند
واگر بعسل وروغن زرد آمیزند افضل است گیلانی در شرح قانون نوشته که در زمانهٔ سابق این نسخه دوای مغزر شیر نوشتیم وبحمدالله در غایت خوبی
بگیرند مغز بادام مقشر ومغز پسته ومغز نارجیل تازه شیرین هر واحد سه اوقیه وجوز جندم نه دو اوقیه وکنجد سفید مقشر پنج اوقیه ونیکو بسایند بعده
دو رطل شکر فانق مسحوق خوب آمیزند وبدارند وهر روز یک اوقیه ازان بگیرند ودر شیر تازه حل نموده بنوشند واین غذای جید نیز هست واگر علاقت چهار پای

که شیر آن بگیرند بچیزی مناسب این باب نمایند اولی باشد جرجانی و ایلاقی مینویسند که از ادویه شیر افزا اینست بگیرند تخم گزر و تخم پیاز و تخم شلغم و تخم
اسپست و تخم ترب و تخم گندنا و بادیان مساوی و برابر مجموع نخود بریان و همه را کوفته بیخته هر صباح پنج درم با پنج استار شیر تازه بدهند و غذای معتدل اینست
که کشک گندم نیمکوفته بیست درم نخود مقشر نیمکوفته بیست درم برگ شبت تر بیست درم و اگر برگ نباشد تخم او ده درم انجیر خشک ده عدد تودری ده درم
همه را آمیزند و هر صبح مقدار بیست درم ازین با چهار عدد انجیر و یکدو شاخ برگ بادیان تر در یکمن آب بپزند تا بقدر پنج درم باز آید و صد درم شیر تازه انداخته
باز بپزند و پنج درم روغن بادام و بیست درم شکر سوده آمیخته بدهند و طعامی دیگر اینست تخم گندنا تخم اسپست تخم رطبه تودری برگ بادیان هر یک دو درم
کوفته در آب بپزند و صاف کرده مقدار سی درم عسل و ده درم روغن گاو اندازند و نان داخل کرده بدهند و اگر میفختج و شکر عوض عسل کنند روا باشد و این
ضماد شیر زنان زیاده کند آرد باقلا ده درم تخم بادروج کوفته بیخته پنج درم هر دو را با آب بادروج سرشته بر پستان ضماد نمایند خضر صاحب شفاء الاسقام
گوید که نوشیدن شیر گاو و بز که دران بادیان رطب و شبت و جرجیر و کرفس جمله رطب تر کنند و خصوصاً تخم آنها لیکن کرفس گاهی ضرر میکند با حداث بثور
در بدن طفل و حریره از کشک جو و آرد نخود و گندم و حلبه و روغن گاو و شیر با دخال اندکی بادیان ساخته و اغذیه جذریه و لفتیه و ترنجبین معقود در شیر و ناطف
که دران بزرکتان و تخم بادیان انداخته باشند و زرده بیضه نافع است و از آنچه تجربه شده پسته و سفوف تخم فصفصه و اکل کاسنی و شرب شیر منقوع دران
و نخود هر صباح این ادویه بحسب مزاج در حرارت و برودت و غیرهما استعمال نمایند و این سفوف شیر و منی بیفزاید تخم شلجم تخم رطبه تخم ترب تخم گندنا تخم پیاز
آرد نخود بادیان تخم جرجیر مساوی کوفته بیخته سه درم صبح و شام با شیر بخورند و بعد از ان نخود در شیر تر کرده بخورند و بران شیر بنوشند سویدی مینویسد
که برای ادرار شیر خوردن نخود سفید و سرخ و کذا خشخاش و بادیان بر نان پاشیده و کذا اکل شلجم و کذا مغز تخم خیار ده درم در حسای آرد نخود و کذا لحم ضان
بشلغم و نخود پخته و کذا جرم بقله انجره مسلوق در شیر ج تازه و یا بروغن بادام و کذا تخم انجره بجلاب هر واحد مجرب منست و خوردن تخم رطبه دو درم در بیضه نیمبرشت
و بعده شرب قدح شراب خوشبو یکساله و یا قنبیط و تخم آن و یا کرسنه و یا انیسون و یا تخم خبازی و یا کمون و یا دوقو و یا نخود سیاه و یا سنجاله طلا و یا حب بلسان
و یا مغز حب صنوبر کبار و یا ترنجبین و یا شحم ثوم بری و یا بادروج و یا اشنه دو درم و یا باقلا و یا شقاقل و یا ادامت اکل ترب و یا کرمه سودا و یا دراج و یا ادمان
اکل انجیر رطب یا خشک و یا شفانین و یا بیخ فاشرا در گندم پخته و یا تخم آن و یا تخم جرجیر الماء و یا برنج و یا تخم خربزه و یا قلقاس و یا فندق و یا بوزیدان و یا
کراث و یا بلور یکدانگ در آب سوده و یا نانخواه و یا قاقلی و یا عرعر و یا روغن ماده گاو و یا بادنجان مسلوق در روغن زرد و یا چقندر و یا صمغ اجاص و یا تخم کرنب
و یا حب الزلم و یا بلح و یا لوبیا و یا انزروت و یا ابریشم مقرض و یا لحم قنفذ بستانی و یا ارنب و یا حلمه ثدی بغره سوخته و کذا شرب پوست بیخ بادیان و انیسون
و آب زیتون سیاه بعسل و ماء الشعیر بتخم بادیان پخته و تخم شبت در حسا آمیخته و یا حسای آرد ذره مع تخم بادیان پخته و حسا از دو سر ساخته و طبیخ خرما و کنجد
باریک سوده و دو شیش گندم یک کف در شیر تازه پخته و برنج یک کف و حلبه کوفته پخته و گل حنا در حریره داخل کرده و میفختج و آب طبیخ برگ گاوزبان و نعناع بستانی
در حسا پخته و طبیخ لوبیا و کذا تعلیق طلق بر مرضعه و کذا طلای عصاره شبخار و یا شحم اذر و یا مر و یا ثمر حنظل خالی کرده و زیت دران پر کرده و سه روز در آفتاب داشته
بر پستان هر واحد مدر لبن است و خاک ارضه که از چوب خارج شود چون بخورند و عقب آن سکنجبین بنوشند درین باب مجرب انطاکی است قول اطبای هند
ستاور کوفته بیخته مساوی شکر آمیخته یکتوله با شیره بادیان و یا شیر ماده گاو هر روز خوردن شیر زیاده میکند و یا بادیان افزوده مساوی کوفته بیخته هر روز
با نقوع نخود صبح خوردن و بعضی نخود را در شیر میخیسانند و کذا زیره سفید سونف ستاور کوفته بیخته دو درم با شیر و شکر دادن و همچنین زیره سفید بوده برنج سرخ
هر کدام دو دام سائیده در شیر ماده گاو حریره پخته نوشیدن نافع است و اگر بیچاره که قسمی از خراطین باریک است و در هر فصل بر کنار تالابها یافته میشود
و اکثر در موسم گرما صید ماهی از ان میسازند گرفته بر سنگ سائیده بقدر فالسه سه حب بندند یکی صبح و دوم بعد زوال آفتاب و سوم هنگام شام بخورانند همان روز در شیر میشود

کثرت لبن و درد مفرط آن

یعنی بسیاری شیر و جریان آن خود بخود از پستان بدانکه گاه از کثرت شیر الم و ورم در پستان و ضعف و فساد شیر و امراض دیگر مثل حمیات و جنون پیدا گردد

وگاه شیر در پستان زنان بغیر حمل و ولادت جمع شود و درد کند و خصوصاً وقت احتباس حیض و گاه در پستان مردان عند بلوغ و خصوصاً وقت گره افتادن در ثدیین
آنها شیر مجتمع گردد و درد خیزد و سبب این کثرت خون ست و یا عروض حدت و رقت در شیر و ضعف قوت ماسکه و بالجمله اسباب کثرت شیر ضد اسباب قلت لبن ست
که مذکور شد **علاج** آنجا که از کثرت تناول غذا و فرط تولد خون در بدن شیر بیشتر پیدا شود و با وجود آن ضعف و آفت دیگر ظاهر نگردد چیزهای مقلل شیر استعمال
نشاید کرد و بصورت خوف آفتی بتقلیل طعام علاج کنند نه باستعمال مجففات و نشف رطوبات و هرگاه کثرت شیر بحدی رسد که دران خوف امراض دیگر باشد
تدارک آن نمایند بحسب مزاج و عمده درین باب استعمال مجففات شدید بنشف رطوبت یا بشدت تحلیل و تسخین و ایضاً جمله مبردات ست و مرطبات
شدید الترطیب مائی مقلل دم بلغمی مزاجانست و جمیع ادویه مقلل منی تقلیل شیر نماید و از اشیای بارد مثل تخم کاهو و عدس و طفشیل یعنی عدس مقشر مطبوخ
بسرکه خوردن ست و برگ بزرقطونا و لعاب او و کاهو و مانند آن و آرد باقلا بروغن گل و سرکه ضماد کردن و از ادویه حاره مثل برگ سداب خوردن و ضماد کردن
و تخم سداب خصوصاً جبلی و مثل فنجنکشت و تخم او خوردن ست و شربت کامل ازینها تا دو درم بود و صحیح تر در امر بادروج آنست که او مقلل شیر ست و اگرچه
بعضی گفته اند که آن مغزر شیر ست و خوردن کمون خصوص جبلی یکدرم نیز مجفف شیر ست و ایضاً طلای آن بسرکه و از اطلیه حاره اشق بشراب ست و این طلا
نیکوست بیخ کرنب ساییده ضماد نمایند و یا آرد عدس و باقلا و زعفران و جوز جندم و نمک بآب بارد ضماد کنند و ایضاً عصاره حلبه و یا لک و مرداسنگ و روغن گل
طلا سازند و آنچه بالخاصیت مفید ست طلای ثدی بسرطان بحری سوده یا بسرطان نهری سوخته بگلاب حل کرده ست و دیگر ادویه مجفف و مقلل منی چون بزرالبنج
و شاهدانج و نانخواه و بادرنجبویه و شاهتره شرباً و ضماداً و استعمال ادویه مدره و شرب آب شور و روزه داشتن و فصد کردن و ریاضت و حمام در خلو معده و قی
و تقلیل غذا و اجتناب از خوردن اغذیه مزید شیر نافع ست و ضماد تخم کرنب و یا مرو یا عدس بسرکه و یا چقندر کوفته قدری شونیز داخل کرده پخته و یا خراطین بآب ساییده
و یا کشنیز و کندر و آب چقندر و یا نعناع و اندک نمک چند روز و یا کنجد و پودینه بری و انیسون و کزبره البر و برگ غار و تخم کرفس و قاقله کبار در آب چقندر آمیخته
و یا زهره نرگاو و کندر و کرنب ساییده در آب چقندر سرشته و یا تخم کاهو عدس زیره بسرکه مفید ست و گویند که ضماد گل بابونه درین باب مجرب ست و این
سفوف در درد شیر و منی قطع کند ابهل سداب خشک هر یک پنج درم تخم بادروج حب الفقد هر یک ده درم کوفته بیخته سه درم بعمل آرند و این معجون هندی
تقلیل شیر کند شهدانج سه جزو تال مکهانه تخم تمر هندی سمندر پهل هر یک دو جزو کوفته بیخته بعسل سه چند بسرشند و غذا نان جو و عدس بسرکه و گوشت
گاومیش وغیره دهند و اگر سبب کثرت شیر احتباس طمث باشد مدرات حیض بدهند و گویند که در درد لبن بی مراد تنقیه بمسهل مقدم دارند

اقوال بعض ممتحنین

صاحب شفاء الاسقام مینویسد که همه اشیای بارد یابس حامض مثل آب غوره و انار ترش و سرکه و مانند آن بلکه هر چیز بارد یابس مثل عدس و بلوط
و جاورس نافع و این نقوع از املای استاد منست آمله پنج درم کشنیز خشک سه درم ورد چینی هفت زهره تمر هندی ده درم اشنه یکمثقال عدس مقشر
دو درم در آب خیسانیده شکر یک اوقیه داخل کنند و یکدرم تخم بادرنجبویه درست خورده بنوشند و این سفوف نیز قاطع لبن ست تخم بادروج تخم
فنجنکشت هر واحد ده درم سداب خشک تخم کاهو عدس مقشر هر واحد پنج درم شربت سه درم و اگر وقت بلوغ ظاهر شود و درد کند فصد و تقلیل غذا و تدابیر
مذکوره واجب بود انطاکی و صاحب خلاصه گویند که خوردن سداب و ثوم و سماق و نعناع درین باب نافع ست و چون گل خراسانی و شب یمانی
با سرکه ساییده بر پستان طلا کنند شیر را قطع کند و این طلا درین کار مجرب ست مرداسنگ زیره سیاه حلبه بادروی شراب استعمال نمایند و در اطلیه
شرط ست که اول پستان را نیکو بدوشند آنگاه ضماد نمایند و الا شیر یکه در انجا مجتمع باشد منعقد و باعث قروح گردد و سویدی گوید که ضماد تراب ثوم
بآب بارتنگ سرشته مجرب من ست و طلای دردی سرکه و کذا کمون بعسل و خوردن اکارع مطبوخ بسرکه مجرب ابن ماجه ست و ضماد اکلیل شوکران
سوده یا عصاره تازه او و یا حلبه سوده بآب سرشته و یا بزرکتان سوخته و یا کنجد ساییده بعسل آمیخته و یا زهره میش و یا آرد باقلا و آرد گندم و روغن گل
و یا نانخواه ساییده هر واحد قاطع شیر ست

خروج خون عوض شیر

وسبب این علت خون است یا فساد آن علامتش آنست که خفقان با سوزش دل و کثرت تشنگی و لاغری بدن و فربهی پستان باشد علاج اول فصد صافن
کنند و بفاصلهٔ سه چهار روز رگ باسلیق کشایند و مطفیات خون بکار برند و اگر زن متأهل بود تکرار مباشرت نماید زیرا که جماع درین باب اثری عظیم دارد
و بعد فصد صافن نوشیدن شیرهٔ کاسنی و خیارین هر یک نه ماشه تخم کاهو هفت ماشه و شربت نیلوفر و سکنجبین ساده هر یک دو توله و فضد البقلة خرفه بنان
وضماد بار دار طحلب و برگ کاهو و کشنیز و کاسنی هر واحد یکتوله دیگر و صندلین هر واحد نه ماشه در گلاب سوده در شب و روز هفت هشت بار درین باب مجرب است

تجبن لبن در پستان و بسته شدن آن

سبب بسته شدن شیر در پستان یا حرارت مجففه رطوبت شیریست و یا برودت مجمد آن و یا ضعف امتصاص طفل و علامت هر واحد پوشیده نیست
و سرعت نبض و حرارت بلمس پستان و عطش بر حرارت و ضد آن بر برودت دلالت کند و تجبن لبن گاه ورم پیدا کند و گاهی تجبن بغیر ورم حادث نماید لیکن تجبن
که از حرارت عارض شود در اکثر بتورم انجامد بخلاف آنکه از برودت یا از ضعف امتصاص طفل افتد که کمتر محدث ورم گردد و فرق در تجبن با ورم بوجود وجع
و دیگر آثار ورم حار و در تجبن بغیر ورم بوجود تمدد و عدم علامات ورم نمایند علاج آنچه از ضعف امتصاص باشد بفرمایند که شیر او از طفل دیگر بمکانند و آب
نیمگرم بر سینه و پستان بریزند تا همه شیر بیرون آید و اگر بسبب تجبن شیر تمدد بغیر ورم حادث شود باید که بابونه بنفشه گل خطمی حلبه در روغن زرد و آب بجوشانند
و نطول کنند و جرام عنزر در شراب بپزند و ضماد کنند که شیر منجمد را تحلیل کند و یا پودینه سبز در روغن بابونه بپزند و بر نهند و یا بزرکتان و حلبه بابونه خطمی تخم کتان
تخم کرنب بروغن زنبق آمیخته ضماد کنند و یا اسفنج تکمید نمایند و بقول ابن ماسویه نعناع را با برگ سماق طعام کوفته ضماد کنند و چند روز همین نوع
بعمل آرند و صعتر و سداب اگر سبز بدست آید آب آن افشرده قدری پنیر مایه خرگوش و اگر نباشد همین که از بقر یا بز باشد حل کرده نوشیدن شیر بسته را
حل کند و آنکه دانش که بهندی مونگ گویند و برنج سرخ که در هندی ساٹهی نامند با آب ساییده اندکی گرم کرده ضماد کنند شیر را که بسبب گرمی و خشکی منجمد
شده باشد متحلل کند و ایضا در تجبن حاره ام روغن بنفشه بر پستان طلا نمایند و آب نیمگرم بر سینه و پستان ریزند و بقیروطی موم روغن بنفشه و تخم کتان
و یا از گل بنفشه و کشنیز و آرد باقلا و آرد جو هر یک سه ماشه در آب برگ مکوه سبز ضماد کنند و سرطان نهری کوفته نهادن فی الوقت شیر را بگدازد و ورم را
تحلیل کند و مکرر بتجربه رسیده و کذا اسفنج با برگ کوفته در روغن گل و بنفشه و گلاب پخته نیمگرم ضماد کردن و در تجبن بارد قیروطی موم زرد و روغن خیری
و سوسن و قسط استعمال نمایند تا سه روز بعده حلبه در روغن بابونه و یا بزرکتان و حلبه و بابونه و خطمی و خبازی هر یک چهار ماشه آرد تخم کرنب و تخم
بروغن زنبق آمیخته و انکباب بآب نیمگرم در آن اکلیل و بابونه و کتان و مکوه و حلبه و برگ کرنب و شلجم پخته باشند هر یک دو توله در روغن بابونه و زنبق هر یک
سه توله آمیخته منفعت عظیم دارد و یا پودینهٔ خشک یا تر کوفته بپزند تا مثل عصیده گردد بقیروطی آمیخته ضماد کنند و اگر آب گرم مطبوخ بابونه و نمام و قیسوم
بر پستان ریزند و بروغن نرگس مسح کنند نیز تجبن حادث از قبیل برد را نافع بود و بقول انطاکی بلع اندک موم و کذا طلای قیروطی آن شیر را بگدازد و اگر
تجبن بورم انجامد علاجش در ورم ثدی بیاید اقوال حکما شیخ الرئیس میفرماید که ادویه مانع از تجبن طلا بموم در بعض ادهان لطیفه مثل روغن خیری و روغن
نعناع و مانند آن گداخته و طلا بنعناع مدقوق مخصوص است و در تجبن حار طلا بقیروطی و از لعابات بارده و ادهان بارده و موم مصفی و ضماد کشنیز سبز و ساق خرفه
شدید النفع است و از ادویهٔ مجربه برای تجبن حار اینست که خل خمر بروغن گل آمیزند و گرم کرده پارچه بدان آلوده بر پستان نهند یا ضماد برگ عنب الثعلب ساییده
و یا برگ کاکنج و برگ عنب الثعلب و برگ کرنب و یا عصارهٔ آنها بموز عفران آمیخته و ایضا طلا بخمیر و خل و روغن بنفشه و اندک حلبه کوفته آمیخته و از ادویه
معالجه برای تجبن بارد دوام تنطیل بآب گرم است و منع میکند از آن دقیق رازیانه و تناول تخم آن و مشمش و جمیع ادویه مدر شیر و نطول بآب مطبوخ بابونه
و شبت و نمام و حلبه و قیسوم و جند بیدستر و از ادهان نافعه روغن سوسن و روغن نرگس و روغن قسط است و از ادویهٔ معتدله مجربه اینست که بگیرند
... ساییده و آرد جو و جبنیر و حلبه و خطمی و برگ کتان ساییده ضماد نمایند و آنچه برای ورم که بعد تجبن عارض شود نافع بود اینست که بدان اسفنج بآب و سرکه

نیمگرم آلوده نهند و یا تمر مع نان بآب و سرکه آمیخته و نعناع بشراب و سرکه ضماد نیکوست و مرقشیشا مثل غبار ساییده بروغن گل و سفیده بیضه ضماد کردن
و آنچه تفتیح سده شیر در ثدی نماید اینست که طلا نمایند بخراطین و یا مر بآب فوتنج و انیسون و آرد نخود و برگ غار و تخم کرفس و کمون نبطی و قاقله بآب عصی الراعی
و کذلک در آب چقندر گندم و شونیز پخته و ایضاً کندر بزهره نرگاو و یا بگیرند عسل لبنی و بروغن بنفشه آمیخته بدان مسح پستان کنند که حل تجبن و ورم نماید
و تحسی آب کرنب درین باب نافع ست گیلانی در شرح نوشته که گاه حادث میشود از شیر سدد در منافذ سر پستان و بدان سبب خروج او مشکل گردد
و این در اکثر بسبب غلظ شیر می افتد و لهذا نفع میکند آنرا ملطفات مفتحه مذکوره سویدی از متقدمین نقل کرده که خوردن ده حب از موم مثل جاورس
ساخته ببعض احسای موافقه آن و یا بیست حب از آن تنها تعقد لبن را نافع ست و کذا خوردن حلتیت بقدر یکدرم بسکنجبین و ضماد عرق مصارعین
و یا روغن حنا و چرک بدن مصارعین و یا کور نحل بروغن بنفشه و یا سبوس گندم مطبوخ بسرکه یا بشراب و یا سداب کوفته با آرد گندم در آب پخته و یا آرد کرسنه
و مثل او سویق بآب پخته و یا عدس مسلم مطبوخ مهرا و یا کنجد کوفته بروغن زرد آمیخته و یا سویق و آرد باقلا مطبوخ و یا خبث الحدید و یا بیخ خلنجی کوفته
در شراب پخته و یا سبوس گندم باریک کوفته بشراب ریحانی سرشته و یا زیره بسرکه ساییده و یا برگ کرنب بروغن زرد پخته و یا بزر البنج سفید کوفته بشراب کهنه سرشته و یا سفرجل
مشوی و یا سفیدی بیضه و آرد باقلا آمیخته و یا آرد گندم خشکار مطبوخ و یا آرد جو مطبوخ و یا زهره عقاب و یا زوفای رطب و یا آب نعناع و آرد باقلای مطبوخ نیز لبن متجبن را منحل گرداند

جمود لبن و دم در ثدی و عفونت آن و امتداد ورم پستان

هرگاه در انجماد شیر عفونت یار شود فساد لون و طعم شیر بران گواهی دهد و صاحب کامل گفته که استدلال بر انعقاد دم بصلابت و انتفاخ اندک و ظهور
خون وقت دوشیدن شیر توان کرد و بقراط ذکر کرده که این منذر بجنون ست جالینوس نوشته که این دائمی نیست بلکه بندرت ست وقت ارتقای
بخارات دم بسوی دماغ علاج بقول شیخ بگیرند چقندر و بپزند تا مهرا شود پس بمغز نان و آرد باقلا بسایند و روغن کنجد آمیخته ضماد نمایند و یا بنان
و حشیشه که مسمی برد بقیاس رطبه است مع موم و روغن گل و یا نان و آب و زیت مع عسل و بشراب و یا میفختج هرچه ازینها میسر آید در روزی دو سه بار
ضماد نمایند و کذلک کنجد کوفته بعسل آمیخته و یا روغن زرد دران افزوده و اگر دران نان خشکار یا آرد باقلا آمیزند برای شیر بسته که متعفن شده باشد
نافع تر بود و تکمید بآب گرم و اکباب ثدی بر بخار آن نمایند و چون بزرکتان و حلبه و خطمی و تخم آن و بابونه کوفته هر واحد یک کف در آب چقندر بپزند
تا مثل عصیده گردد و ضماد نمایند بسیار مفید بود و ایضاً تنطیل بدان نافع ست برای کسیکه احتمال ثقل ضماد ننماید و اگر این بارض عارض گردد بنوماش
و تخم مویز ساییده بآب برگ سرو یا آب اثل یا آب برگ آس سرشته ضماد نمایند و چون تجبن لبن در پستان گردد ادامت تمریخ او بروغن بنفشه نمایند
پس آب گرم بران ریزند بعده با ضمده مذکوره در اول باب ضماد نمایند و بقول صاحب جامع اگر در پستان دم جامد باشد بآرد باقلا مع آب و عسل ضماد نمایند
و بآب گرم و زیت و یا بآبیکه دران حلبه و بزرکتان و حاشا جوشانیده باشند تکمید کنند و یا کنجد سوخته باریک سوده بعسل سرشته و یا بمغز نان خشکار و بزرکتان
و حلبه باریک ساییده بآب طبیخ انجیر آمیخته ضماد سازند و می باید که از مس پستان اجتناب نمایند تا ماده بسوی آن نیاید و صاحب ترویج گوید که اسباب
و اعراض جمود دم در ثدی قریب از جمود لبن در ثدی ست و کذا علاجش قریب از انست الا اضمده این قلیل الحرارة باشد و تمریخ بروغن بنفشه و تضمید
بسلق مطبوخ مخبص بروغن گل و مغز نان و شیرج و تنطیل بآب گرم مکرر نافع ست و علاج امتداد ثدی با دویه که برای حفظ ثدی بصغر و منع او از عظم
می آیند علاج کنند و بقول بعض متاخرین اگر خون در پستان بسته گردد شیره کاسنی و خیارین هر یک ماشه شیره تخم کاهو هفت ماشه شربت نیلوفر
سکنجبین ساده داخل کرده نوشانند و اول فصد صافن کنند

اورام ثدی و اوجاع ثدوه

بدانکه اماس پستان مانند اورام دیگر اعضا از اخلاط اربعه و ریح و مائیت عارض میشود لیکن در اکثر ورم پستان دموی و یا مرکب از دم و بلغم میباشد پس
ملاحظه نمایند اگر با تپ و تمدد و ضربان و حمرت پستان و حرارت ملمس آن باشد ورم حار بود و اگر با قلت درد و عدم تپ و سرخی باشد ورم بارد بود بالجمله

علاج این اورام حسب سبب همانست که در اورام مطلق خواهد آمد و آنچه برای اقسام این بخصوص است در اینجا مسطور میگردد

علاج ورم حار پستان

بعد فصد باسلیق و تبرید از لعاب بهدانه و شیرهٔ عناب و شیرهٔ مغز تخم هندوانه و عرق شاهتره و عرق عنب الثعلب و شربت نیلوفر و خاکشی و شربت الشعیر و کبر و رسوت
عنب الثعلب حضض مکی هر یک چهار ماشه با آب عنب الثعلب ضماد نمایند و اگر بعد از فصد و زلو اسپغول در سکنجبین و آب بیزند و بر پستان نهند از برای
ورم دموی پستان سودمند بود و یا در ابتدا آرد باقلا سکنجبین و روغن گل و در هم سرشته ضماد کنند و یا اسپغول را در سرکه و آب برگ عنب الثعلب بجوشانند
و با قدری گل سرخ ساییده ضماد نمایند و یا آرد جو آرد عدس آرد باقلا گل سرخ عنب الثعلب مساوی کوفته بیخته بروغن گل چرب کرده در سرکه سرشته نیمگرم
بر پارچه طلا ساخته بر ثدی گذارند و برای ورم ملتهب مغز نان حواری با آب عنب الثعلب و روغن گل آمیخته ضماد نمایند و یا موم سفید شسته لعاب خطمی لعاب
بهدانه لعاب اسپغول با روغن گل یا روغن بنفشه بطریق قیروطی طیار ساخته بر موضع ملتهب نهند و طلای سرکهٔ انگوری با روغن گل و آب عنب الثعلب باهم
مخلوط ساخته نفع بیّن دارد و یا مغز نان کماج مغز نان خمیری هر یک شش ماشه در شیر گاو چهار توله پخته زردی بیضهٔ مرغ یک عدد در روغن گل و قدری
زعفران آمیخته ضماد نمایند که دافع ورم و سوزش است و یا آرد باقلا گل بنفشه عنب الثعلب هر واحد یک توله با روغن گل و سرکه ضماد کنند و یا آرد جو
آرد عدس آرد باقلا مساوی با آب عنب الثعلب یا انیب و آب کشنیز و زردی بیضه سرشته ضماد نمایند و ایضاً بهر دو عدس و برگ عنب الثعلب کوفته
در روغن گل آمیخته ضماد نمایند و برای تلیین تا رطوبات در پستان منعقد و منجمد نگردد گل نیلوفر گل بنفشه گل خطمی عنب الثعلب برگ خبازی برگ خطمی در آب
جوش داده ضماد نموده نطول کنند و یا برنج و دال مونگ که بهندی کهچڑی گویند هر دو در آب پخته از آب آن نطول نمایند و بقول انطاکی در ورم حار ضماد با آرد
باقلا و جو و حلبه در بعض شحوم و سرکه سرشته و طلا با آب کشنیز و حی العالم نافع و ایضاً بعد فصد سرکه تیز نمک با آب نیمگرم برابر آمیخته در شانه انداخته تکمید نمایند
و روغن گل یکتوله سکنجبین ساده دو توله آرد باقلا یکنیم توله آمیخته ضماد کنند و ضماد سبوس اسپغول با سرکه و گلاب و کذا برگ عنب الثعلب با روغن گل تا سه روز
نیز نافع بعد از آن اقاقیا و آرد باقلا و صندلین و مکو هر یک سه ماشه ضماد کنند تا بسرطانیت نه انجامد و اگر تحلیل نشود مسهل دهند پس اگر اندکی باقی ماند
بگلاب تنها نطول کنند و در وقت تزاید ورم با ضماد رادع و نطول ملینات سابقه حلبه و اکلیل الملک و بابونه مخلوط سازند و یا آرد جو گل خطمی گل نیلوفر اسپغول
کوفته بیخته مغز نان با آب عنب الثعلب تازه و روغن گل پخته مخلوط کرده نیمگرم ضماد نمایند و یا حضض چند دار زعفران سوده ضماد کنند و یا عدس در آب پخته با [illegible]
بیخته و یا برگ کرنب کوفته ببندند و یا با آب عنب الثعلب و روغن گل طلا کنند و یا بابونه اکلیل الملک گل خطمی بنفشه هر یک پنج ماشه آرد جو آرد نخود هر یک
ده ماشه کوفته بیخته با آب کاسنی و گلاب طلا سازند و یا کیر و پوست هلیلهٔ زرد صبر رسوت زنجبیل و یا پوست هلیلهٔ زرد صبر آرد جو آرد مونگ آرد باقلا با آب عنب الثعلب
تازه ضماد کنند و در وقت انتها حلبه و اکلیل الملک و بابونه صرف برای تحلیل و دیگر محللات استعمال نمایند و یا گل خطمی برگ کتان عنب الثعلب کوفته بیخته روغن گل
آمیخته ضماد نمایند و یا تخم کتان بابونه اکلیل الملک کنجد باریک بسایند و بقیروطی موم سفید و روغن گل آمیخته طلا کنند و یا بابونه افسنتین تخم هندی تخم خشخاش
آرد جو حلبه گل خطمی تخم مرو هر یک شش ماشه اکلیل الملک چهار ماشه آرد باقلا نه ماشه در شیر گاو چهار توله پخته روغن گل داخل کرده ضماد نمایند که در انتها معمول
و چون حلبه تخم کتان اسپغول تخم هندی مقشر گل خطمی آرد جو هر یک شش ماشه انجیر زرد چهار عدد در شیر گاو نیم پاو و مثل مرهم پخته زردهٔ بیضهٔ مرغ روغن گل
داخل کرده ضماد کنند اگر ماده کم باشد تحلیل کند و اگر زیاده بود منضج و تقیح سازد و بدانند که گاهی بسبب انجماد شیر در پستان ورم گرم پیدا میشود و آن
از سرخی و درد و سختی و انتفاخ پستان معلوم میشود در این صورت باید که پارچه بگلاب و سرکه تر کرده بر پستان نهند و چون گرم شود تجدید نمایند و از آرد جو آرد باقلا
مثقال با آب کشنیز سبز و آب خرفهٔ سبز و زردی بیضهٔ مرغ ضماد کنند و اگر خراطین یا سرطان زنده را بکوبند و بر پستان ببندند در تحلیل ورم حار پستان که از
شیر بسته فائدهٔ عجیب کند و مجرب است و یا کاهو در سرکه ساییده ضماد نمایند و یا اکلیل الملک و رسوت در آب عنب الثعلب سبز ساییده ضماد نمایند و یا
آرد مونگ آرد باقلا هر یک شش ماشه با آب عنب الثعلب تازه دو توله ضماد کنند و گاهی آب کشنیز تازه و زردهٔ بیضهٔ مرغ و روغن گل هم افزایند و قدری

سرکه با آب نیمگرم آمیخته نطول سازند و اگر خاکشی چهار ماشه بعرق شاهتره شش توله عرق عنب الثعلب شش توله اندکی گرم نموده شیره خیارین شش ماشه
شربت بنفشه دو توله داخل کرده بدهند و آرد باقلا عدس مقشر تخم کاهو آرد جو گل سرخ گل ارمنی ساییده در روغن گل و سرکه آمیخته ضماد کنند ورم را
که بسبب زیادتی شیر باشد دور نماید و وقت انتها و سکون حرارت و وجع محللات سابقه ضماد نمایند و یا بابونه گل بنفشه اکلیل الملک ساییده در روغن گل
و موم گداخته آمیزند و ضماد کنند و یا برگ پودینه و برگ عنب الثعلب بسرکه و روغن گل پخته ضماد نمایند و وقت انحطاط بابونه قیصوم نمام اکلیل الملک
عنب الثعلب بنفشه جوشانیده صاف کرده نطول سازند و بعضی شبت حلبه جندبیدستر می افزایند و اگر ماده تحلیل نپذیرد و جمع گردد علاج دبیله پستان
و اگر ورم بسبب کوفتگی پستان حادث شود در ابتدا بعد فصد باسلیق همانجانب ضمادیکه در جمود لبن برای رض ثدی مذکور شد بعمل آرند و از آب نیمگرم تنطیل
نمایند و شانه را بآهستگی بران کشند در روزی هفت هشت بار و یا از آرد باقلا و جو مقشر هر یک یک نیم توله و مونگ مقشر دو توله در شیر بز ضماد کنند و یا برگ انار
بر تابه پخته نیمگرم بندند و بعد زمانه ابتدا هر چه مناسب وقت تزید و انتهای ورم ست بعمل آرند و گلقند در عرق عنب الثعلب مالیده صاف نموده خاکشی
پاشیده نوشیدن برای تپ و درد که از ضربه ثدی عارض شود نافع ست و کذا ضماد زرده بیضه و روغن گل و کذا آرد باقلا در آب پخته مفید و در وجع پستان
ادرار طمث و تضمید بحلبه و بزرکتان و روغن گل نافع ست **اقوال اطبا** حکیم علی گفته که در ابتدای ورم پستان صندل جوز القی برگ حنا با آب عنب الثعلب
ساییده طلا کنند که ردع بقوت میکند و در وسط بهر نضج ببرگ و گل خطمی و امثال آن ضماد نمایند و اگر حاجت باشد مرهم اشق آمیزند تا زود نضج دهد
و چون بشگافد بمراهم مدمله علاج کنند و در شرح قانون نوشته که اگرچه اورام ثدی با ورام سائر اعضا از وجوب ردع در ابتدا و تحلیل در آخر و خلط این هر دو
تدبیر میان این هر دو وقت برابر ست لیکن این اورام را خصوصیتی ست و آن اینست که روادع آن واجب ست که با ملطفات باشند و سبب این استعداد
در ثدی برای انعقاد دم ست بنا بر آنکه با وجود حرارت او تحلل اجزای لطیف خون بسبب سخافت جرم او سهل ست و ازینجاست که شیخ وغیره مینویسند که در ابتدای
ورم حار پستان بروادعات علاج کنند و بآن اندک ملطفات آمیزند و این مثل تکمید بسرکه خمر مع آب گرم ست یا ضماد اندک روغن گل و آرد باقلا بسکنجبین و یا
برگ عنب الثعلب کوفته بروغن گل آمیخته و چون از ابتدا اندک تجاوز کند یعنی بعد سه روز با ضمده که در باب امتداد و جمود دم گذشت علاج کنند و این طلا بسیار
نیکوست آرد باقلا اکلیل الملک ساییده در روغن کنجد آمیخته با آب شیرین طلا نمایند و ایضاً در آخر نان خشکار کوفته و آرد جو و باقلا و حلبه و خطمی هر واحد
پنج جزو زعفران دو جزو مر سه جزو بزرده بیضه آمیخته ضماد نمایند و ایضاً طلای بزرکتان ساییده بسرکه نافع ست و بسیار باشد که برسام بورم ثدی منحل
گردد و موضع خوف ذات الجنب بود پس حیله کنند در آنکه ببزر قطونا این ورم را جمع نمایند و بر سر ورم نهند سوای حوالی آن و حوالی اسفل او روادع نهند و در
ابتدای وجع تکمید نکنند که رقیق تحلیل شود و غلیظ باقی ماند و آن خطا ست و چون سر پستان درد کند فصد نمایند و بمثل صندل و اقاقیا طلا کنند تا سرطان حادث
نگردد و لهذا گفته اند که حلمه بسبب قلت رطوبت او برای حدوث سرطان اولی ست و ازینجهت می باید که در ابتدای حدوث وجع دران مبادرت نمایند باستفراغ
ماده و تقویت جرم آن تا تورم قبول نکند و بدان سبب مستعد سرطان نگردد **بولس** گوید که چون شیر در پستان ببندد و ورم کند بآرد خشکار و تخم کتان ضماد
کنند و تکمید بآب گرم مفید ست و پستان را بر بخار آب گرم داشتن خاصه که دران ادویه محلله پخته باشند فائده تمام دارد **صاحب کامل** گوید که گاهی
ورم حار بسبب تجبن لبن در پستان عارض میشود و علاجش اینست که اسفنج در آب گرم ممزوج بسرکه اندک تر کرده بنهند و ایضاً نان سوده و روغن گل و زرده
بیضه آمیخته ضماد نمایند و یا آرد باقلا آرد جو آرد حلبه خطمی هر واحد یکجزو و زعفران و مر هر واحد نیم جزو ساییده بزرده بیضه و روغن کنجد آمیخته ضماد نمایند
و ایضاً بمغز نان خشکار در آب سوده زیت آمیخته نیمگرم ضماد کنند و ایضاً در آبیکه حلبه و اکلیل الملک و بزرکتان جوشانیده باشند اسفنج تر کرده گرم نهند
و اگر حرارت قوی و لهیب شدید باشد ضماد مغاث که سابق مذکور شد بعمل آرند و چون حدت ساکن شود موم در روغن بنفشه گداخته با زرده بیضه
در هاون کرده بتسقیه آبیکه دران بابونه و اکلیل الملک جوشانیده باشند خوب حل نموده ضماد نمایند و اگر امر ورم مودی بجمع گردد اضمده که در دبیله
پستان مسطور شوند بکار برند **سویدی** گوید که ضماد بزر البنج سفید ساییده بشراب ریحانی سرشته در تحلیل ورم حار ثدی مجرب ست و کذا شجره

ابی مالک که معروف بصابون القاف ست عجیب و مجربست و تعلیق قرصعنه و کذا بیخ خبازی قطعه قطعه کرده و در رشته بسته و کذا یاقوت بر ثدی وارم
مزیل درد ست و شاه بلوط اکلاً و ضماداً نافع و اگر سماق باریک ساییده بآب پخته قبل از تولد بچه ضماد کنند بعد تولد آن ورم پستان عارض نشود و برای
ورم حار ثدی ضماد برگ بیخ سفید و یا روغن گل در صلایه رصاص و دسته آن حل کرده تا سیاه شود و یا قشار کندر و روغن گل و طین قیمولیا و یا گل
شاموس بروغن گل آمیخته و یا آرد باقلا بسویق و یا برگ خلاف و یا عدس و پوست انار و زرورد مطبوخ و یا گل مختوم بگلاب آمیخته و یا سفرجل مشوی و یا
عصاره آن و برای ورم عارض از تجبن لبن بعد نفاس ضماد برگ بید انجیر ساییده بسرکه سرشته و کذا انفحه جدی سوده بعسل و مر آمیخته و کذا نخود سیاه
مدقوق مطبوخ و کذا آرد کرسنه و آرد جو و آرد گندم و کذا طلق محلول و کذا روغن گل در سفیدی و زردی بیضه آمیخته و کذا سرگین ماده گاو بروغن گل آمیخته
و کذا پیاز عنصل در زیت خوشبو بریان کرده و کذا برگ پودینه بآرد باقلا پخته و کذا آب کرفس بسویق و کذا آرد باقلا و آرد جو مطبوخ و کذا تخم خطمی و یا برگ آن
تنها یا بشراب پخته و کذا چرک بدن مصارعین و یا حمامیین و کذا بیخ خنثی بدردی شراب پخته و کذا عدس مطبوخ بآب بحر و برگ کرنب و کذا عدس مقشر
با نان سوده و کذا بیخ خطمی کوفته در عسل پخته و کذا سبوس گندم در شراب پخته هر واحد نافع ست اطبای هند مینویسند که برای ورم پستان مکوه
گل خیر و گوکهرو نربسی افیون گیرو هر واحد یکماشه ساییده نیمگرم ضماد نمایند و یا برگ گل عباسی و برگ مکوه ساییده ضماد نمایند و از برگ نیم و برگ بکاین
تکمید کردن و بستن نافع و کذا برگ شیشم جوش داده ورم را شوییدن و برگهای گرم بستن مفید و اگر در شروع گل پنڈول بآب سرشته ضماد کنند و نظر دارند
که خشک نگردد چون بخشکی گراید دیگر رقیق بران طلا نمایند بفضله تعالی همه درد دفع و ورم تهنیله تحلیل خواهد شد و اگر ورم جمع شود آرد جو بعرق برگ میوڑی
و سرکه آمیخته ضماد نمایند اگر در روزی نفع رو دهد همچنان بکار برند ورنه آب برگ مکوه سبز مطبوخ ساخته ضماد نمایند که زود دفع درد و ورم می نماید

علاج ورم ثدی بارد بلغمی

اول نطول از مطبوخ گل بابونه اشنه اکلیل مکوه سنبل الطیب برگ کرنب و انار و مکوه هر یک سه توله در شبانروزی هفت هشت کرت بعمل آرند و از
تخم کرفس و بابونه و اکلیل و مکوه هر یک هفت ماشه ضماد کنند و مسهل بلغم مکرر دهند و نگذارند که پخته شود و ایضاً تخم کرفس ساییده و یا گل بابونه تنها
یا مخلوط بآب بادیان یا بآب کرفس و یا برگ خروع و یا مغز تخم آن و یا اشنه و یا بادرنجبویه و یا کمادریوس و یا کنجد ساییده ضماد نمایند و ضماد چوب میده
پوست کچنال تخم حلبه پوست بیخ بید انجیر گیرو همه برابر ساییده نیز نافع ورم بارد ثدی ست و دیگر اضمده حاره مذکوره سابق مفید و نطولات محلله بکار برند و نطول
بابونه شبت حلبه قیصوم جند بیدستر بآب جوشانیده بر پستان ریختن نیز ورم بارد را تحلیل کند و بقول انطاکی در ورم بارد اگر ماده قوی باشد غاریقون و ایارج
بخورانند و الا سکنجبین بزوری کفایت کند و بسرگین گاو و اشق و زردی بیضه و زعفران ضماد کنند و کذا مغز بید انجیر و تخم کتان

علاج صلابت ثدی و سلع و غدد و تعقد دران

اگر ورم پستان مائل بصلابت شود اول فصد کنند و مسهلات سودا دهند و قیروطی از موم زرد یکنیم توله زردی بیضه بط دو عدد روغن بنفشه و بادام
و روغن گل هر یک یکنیم توله ساخته استعمال نمایند و یا آرد باقلا اکلیل الملک بروغن کنجد ضماد کنند و نطول ریاحین حاره نمایند و مغز ساق گاو و موم
ضماد کنند و یا حلبه تخم کتان خطمی انجیر پخته بروغن سوسن و موم قیروطی ساخته ضماد نمایند و از مولدات سودا پرهیزند و ایضاً در ورم صلب پستان بعد
فصد باسلیق عنب الثعلب چهار ماشه شاهتره شش ماشه اصل السوس چهار ماشه جوشانیده نبات یکنیم توله داخل کرده بنوشند و آرد باقلا آرد جو گل بابونه
اکلیل الملک مویز منقی ساییده بروغن سوسن و پیه بز قیروطی ساخته ضماد کنند و یا حلبه کوفته بسرکه و روغن گل ضماد نمایند و یا برگ کرنب کوفته زعفران
اندک اضافه نموده ضماد سازند و ضماد کمافیطوس تازه و یا برگ خوخ ساییده بمسکه آمیخته و یا مسکه گاو تنها و یا آرد کرسنه بعسل و یا پیه بط بآرد جو و یا شحم ایل
و یا روغن خیری و موم و یا خاکستر سرطان نهری و یا بزر کتان سوده بعسل آمیخته و یا زهر شبت بزرده بیضه و یا تودری و یا آرد گندم بشراب پخته و یا بیخ خنثی
بشراب پخته و یا سبوس گندم مطبوخ بشراب و یا بعر الضب و نمک و یا شحم عجل و یا مرقشیشای سوده بروغن گل آمیخته هر واحد نافع صلابت پستان ست

و بسا باشد که منجر بسرطانیت میگردد و درین صورت بعد فصد باسلیق ماء الجبن دهند و اضمده که در مطلق سرطان گفته آید بکار برند و این در اکثر بهیچ علاج نمیگردد
و شیخ میفرماید که هرگاه ورم پستان بصلابت میل کند در ابتدا بارزد در شراب تر کرده ضماد کنند و یا بقیروطی روغن بنفشه و زرده بیضه طلا نمایند و اگر
ورم صلب گردد بقیروطی موم و روغن گل و قطران و ماء الکافور طلا کنند و اکثر دران زهره گاو داخل می نمایند و گاهی بضماد برگ مازو سوده علاج میکنند
و بسا است که دردی مطبوخ کهنه نفع میکند و یا دردی سرکه طلا کنند و برای سلع و غدد آن بهترین دوا اینست که برگ شفتالوی تر و برگ سداب
رطب هر دو ساییده ضماد نمایند و اگر صلابت بقیه تعقد وقت بلوغ یا حادث بعد ازان از ادویه تحلیل نگردد بشگافند و شحم آن بیرون آرند و صاحب کامل
گفته که هرگاه در ثدی ورم صلب عارض گردد علاجش بعلاج اورام صلب حادث در انثیین نمایند و بقراط گفته که گاهی در پستان وقت حمل صلابت عارض
میشود و آن دلالت کند بر اوجاع که حامله را در زانو و سرین و چشم عارض شود و بعض متاخرین مینویسند که گاهی صلابت غددی در ثدی بقدر کنار یا
کم ازان پیدا میشود و بعد مدتی قریب بمقدار بیضه بط یا زیاده ازین رسیده التهاب و سرخی رنگ و درد با ضربان دران ظاهر میگردد و آخر ریم کرده آماده
انفجار میشود باید که بزودی تمام زلو چسپانند و خون مکرر برآرند و اگر مانعی نبود فصد باسلیق هم نمایند و کشنیز خشک نه ماشه صندل سرخ چهار ماشه
صندل سفید چهار ماشه کافور یکنیم ماشه در آب برگ کاسنی سبز و آب برگ مکوه سبز و آب برگ پالک آب کشنیز سبز آب برگ خرفه ساییده ضماد کرده باشند
که ماده را از نضج باز میدارد و صلابت را بتحلیل میرساند اگر قبل از ظهور سرخی و درد باستعمال آرند حاجت فصد و زلو نمی افتد و مکرر بتجربه رسیده
و بهر تلیین تعقد استعمال قیروطیات و شحومات و مرهم داخلیون مفید بود و در اکثر اول فصد باسلیق کفایت کند و مغز نان خمیری بروغن گل چرب نموده
بستن جلد بتحلیل می برد و کذلک مصطکی چهار ماشه بزردی بیضه و روغن گل یکتوله و یا ریوند خطائی فقط و یا آرد کرسنه و ریوند چینی و باقلا هر یک هفت ماشه و روغن گل
یکنیم توله و گاهی از انقطاع حیض قبل از وقت خویش و حدوث شیر بغیر از حمل تعقد پدید آید و درین حالت فصد صافن و مابض و عرق النسا بتجربه رسیده
و مطبوخ پوست خیار شنبر فائده میکند و تعقد که از ضربه سر طفل حادث شود نربسی بسرکه ساییده طلا کردن مزیل آنست

دبیله ثدی

هرگاه ماده ورم پستان جمع گردد منضجات استعمال کنند و تخم ریحان در شیر گاو پخته ببندند که نضج ماده مینماید و یا تخم کتان بابونه اکلیل الملک
را در آب جوشانیده صاف کنند و با موم و روغن گل قیروطی ساخته ضماد کنند و دیگر العبه ملینه منضجه چون لعاب حلبه و خطمی و تخم کتان و انجیر کوفته ضماد
نیکوست و یا گندم و بادیان و حلبه و تخم کتان و راتینج بآب طبیخ انجیر آمیخته بنهند و یا حلبه چهار ماشه بزر کتان دو ماشه آرد جو گل خطمی هر یک چهار ماشه
تخم مرو شش ماشه انجیر زرد دو عدد بموم و روغن آمیخته یا تنها ضماد کنند و یا برگ نیم و یا پیاز پخته بر بندند و بقول صاحب کامل اگر امر ورم آئل بجمع مده گردد انجیر سفید لحیم با قدری
روغن زرد و آب گرم بسایند که مثل مرهم گردد ضماد نمایند و ایضاً بحلبه و بزر کتان و کنجد باریک ساییده در شیر انجیر سرشته ضماد کنند و یا تمر هیرونی
تخم دور کرده سوده در آب و روغن غنم بپزند بعده میعه سائله و اجر غنم و خرء الحمام باریک ساییده و راتینج داخل کرده بر هم زنند تا مثل مرهم گردد ضماد نمایند
و بعد از نضج منفجر سازند و چون از مده پاک گردد مرهم مدمل مثل مرهم سفیداب نهند و شیخ الرئیس نوشته که چون پستان را ورم جامع عارض گردد از ادویه جیده اینست که بزر کتان
و کنجد و بیخ سوسن و میعه سائله و پشک بز و سرگین کبوتر و نطرون و راتینج مساوی بگیرند و بکوبند و بروغن کنجد و روغن خیری و مغز ساق بقر ضماد نمایند و اگر خواهند منفجر درین
داخل کنند و اگر حاجت شگاف افتد بشگافند و در نسخه انجیر خشک و مغز ساق بز عوض مغز ساق گاو و در نسخه دیگر موم است و بعد شگاف جراحت را بدانچه در ریش
دهان و زبان گفته شد معالجه نمایند که علاج جراحات اندام نازک یکسانست و باقی هر چه در دبیله مطلق خواهد آمد حسب حاجت بکار برند

قروح و اکله ثدی

علاج قروح پستان مثل علاج قروح فم و زبان نمایند و رصاص محرق نافع قروح ثدی است و خوردن بقله قثای بری یا نوشیدن عصاره او و کذا نهادن
روغن زیت در صلایه رصاص حل کرده نیز نافع [illegible] القاف خشک کرده ساییده بر قروح و زرد ساختن مجرب سویدی است و گویند که نبیذ عفص

درین باب منفعت عظیم دارد و بقول شیخ برای قروح خبیثه که لحم ثدی را بخورد بگیرند نبیذ قابض بیست جزو و دران سماق و باقلین یکجزو و مازو و خام نیم جزو و سلیخه نیم جزو و جوز السرو یکجزو تر کنند تا بیست روز بعده جوش دهند و بچوب سرو بگردانند تا نصف بماند مالیده صاف نموده باز بر آتش ملایم غلیظ سازند و در شیشه بدارند و بپر مرغ بر موضع طلا کنند و این روغن برای جمیع قروح که در اعضای خوش مثل دهن و زبان و غیره باشد نیکوست و اکال را منع کند و اصلاح او نماید

حکه ثدی و شقاق آن

خارش که در پستان حادث شود انجیر را با سرکه خمر سرشته طلا کنند بعده بطبیخ کرفس نطول سازند و بر کاهل محجمه گذارند و باقی تدبیر حسب حاجت از آنچه در حکه مطلق خواهد آمد اخذ کنند و شقاق که بر پستان و شکم و رانهای زنان پدید آید طین قیمولیا و کندر مساوی کوفته بروغن گل سرشته ضماد کنند و یا رماد سلحفاة بحری بسفیده بیضه سرشته بنهند و آنچه در شقاق مطلق ذکر خواهد یافت موافق احتیاج بعمل آرند

حفظ ثدی از عظم و منع او از سقوط بر صدر

هر زنی که اراده آن نماید که پستان او مکتنز بماند دخول حمام کم کند و کذلک صبیان اگر اراده بقای صغر خصیتین آنها باشد و حکیم شریف خان مینویسند که گاهی عارض میشود ثدیین را عظم و سقوط و آن از عیوب است و علاجش بجمیع مبردات مجمد و مجففات مقبض و مضیقات عروق او و مخدرات کنند و این دوا جامع است و عجیب گل قیمولیا و مازو و سفیده ارزیز و بزر البنج با سرکه بر خرقه کتان مالیده ضماد سازند تا سه روز و اگر افیون و نان با سرکه ضماد کنند نیز پستان را از بزرگ شدن باز دارد و همچنین کندر و ودع سوخته و آرد جو کوفته بیخته با سرکه سرشته در هر ماه سه بار طلا کردن و برگ و بار و گل و پوست انار باریک نموده یکشبانه روز در آب تر نمایند روز دیگر چند جوش داده صاف نموده چهارم آن روغن تلخ اضافه کرده بجوشانند تا آب فانی گردد و روغن بماند قدری بر پستان میمالیده باشند پستان را محکم سازد و بقول شیخ بگیرند سفیداب و طین قیمولیا هر واحد دو درم و بآب بزر البنج بسرشند و قدری روغن مصطکی آمیخته طلا کنند و مدام بر پستان خرقه کتان مغموس بآب مازو مبرد و سیما بر پستان مسترخی نهند و ایضاً تجربه زنان است که طین حر و عسل طلا نمایند و اگر دران افیون و نان بسرکه داخل کنند قوی تر گردد و یا بگیرند طین حر بیست درم و شوکران دو درم و در سرکه طلا سازند و یا بگیرند گل شاموس و اقاقیا و سفیداب و بعصاره شجر بنج طلا کنند و یا بگیرند بیضه قبج و زنجار و میعه سائله و قیمولیا و بآب بزر قطونا طلا نمایند و یا بحشیش شوکران کوفته بسرکه سرشته طلا کنند و سه روز بگذارند و چون اراده تجفیف کنند با سفنج مغموس در آب سرکه بشویند و یا بگیرند عصاره طراثیث و پوست انار و رصاص سوخته هر واحد سه درم شب یمانی سفیداب عدس سوخته هر واحد یکدرم حلزون محرق قیسور هر واحد سه درم بآب بارتنگ سرشته طلا نمایند و یا بگیرند کمون با پیاز سوسن و عسل و آب و سه روز بر پستان بدارند و یا بگیرند اشق و شوکران و سه روز بدارند و شوکران تنها تا نه روز و از دعاوی مذکوره درین باب اینست که بخون خنزیر نر یا دم قنفذ یا خون سلحفاة طلا کنند و یا بگیرند زیت و شب مسحوق مثل کحل و در هاون اسرب حل کنند تا لختی سرب سوده شود و مدام تمریخ آن نمایند و کذلک طین حر و مازو و خام بعسل آمیخته طلا کردن و بقول هبة الله اسفیداج و گل قیمولیا هر واحد دو درم شوکران یکدرم افیون نیم درم اقاقیا سه درم پوست انار پنج درم عدس سوخته دو درم همه را ساییده بآب بنج یا بآب بارتنگ سرشته ضماد نمایند که از تزید و عظم باز دارد و بقول حکیم شریف خان طلا بحجر مسن محکوک در سرکه و آب همین اثر دارد و اگر شوکران و بنج و لعاب بزر قطونا و مرداسنگ و سفیداب و افیون در سرکه ساییده قرص سازند و عند الحاجت طلا نمایند پستان و خصیه را از بزرگ شدن باز دارد و احتلام و طمث و رستن موی را نیز منع کند و یا شب یمانی و روغن گل طلا کنند و باید که طلا تمام روز بدارند و بآب سرد بشویند بولس گوید که گاهی پستان مردان هنگام احتلام مثل پستان زنان منتفخ شود درین حالت پستان را بشگافند و آنچه اندران مثل ماده سلعه باشد بیرون آرند آنگاه بدوزند پس بمراهم مدمله مثل مرهم خل و مرهم سفیداب علاج کنند و بقول صاحب خلاصه و ذکائی اگر زیره سیاه بسایند و بآب سرشته ضماد کنند و خرقه را بسرکه تر کرده بران گذارند و سینه بند محکم ببندند و تا سه روز نگشایند و بعد ازان وا کنند محافظت پستان کند و بزرگ فاحش و سست شدن ندهد و اگر آرد جو پوست انار کزمازج باریک ساییده و با سرکه آمیخته طلا کنند در هر ماه بعد از حیض سه روز متواتر در شب و روز دو سه مرتبه حافظ از استرخای آن بود و طلای

سلاحر بضم حای مهمله و تشدید را بفارسی خاک رست نامند ۱۲

گل خراسانی بسرکه سرشته و کذا جبسین و کذا مازو چهار درم افیون نیم درم و کذا ودع محرق اقاقیا شب طراثیث سوده بگلاب سرشته و کذا مازو باریک سوده با آب خوب پخته بر برف سرد کرده و کذا ایرسا سائیده بعسل سرشته و کذا خون خفاش گاه گاه مانع پستان از عظم ست و بقول اطبای هند اگر بیخ کتائی بزرگ بیخ کتائی خرد پوست انار بیخ کندوری مولسری خام برابر باریک سائیده ضماد نمایند پستان غلطیده را سخت نماید و ایضاً کرم گجائی که در ایام بارش میباشد چهل عدد در نمک انداخته در ظرف نگاه دارند که جمله یکذات شود و با گل ملتانی آمیخته ضماد نمایند و کذا سرهای نازک ریش درخت بڑ که زرد و سرخ باشد خشک نموده بآب سائیده ضماد سازند و یا گیاه لجالو و بیخ اسگند هر روز سائیده بر پستان طلا کنند و اگر انبه خرد که برابر نخود باشد و پهلی خرد ببول و مغز تخم تمر هندی و پوست انار همه را در سایه خشک ساخته باریک سائیده دو دام از ادویه مذکور در نیم پاو روغن گاو و نیم پاو شکر حلوا ساخته بخورند و همچنین تا چهل روز بعمل آرند مثل پستان چهارده ساله گردد و اگر مازو سبز و شکر سرخ عوض تخم تمر هندی و پوست انار داخل کرده مساوی کوفته بیخته سفوف سازند و یکدام بخورند برای استحکام اعضا خصوص پستان نافع بود

تعظیم ثدی صغیر

اگر پیه گاو میش و پیه فیل مساوی بگدازند و مخلوط ساخته هر روز قدری شیر گرم بمالند در پستان که بغایت خرد بود عظم پدید آرد و خراطین یا علق بروغن کنجد سائیده ضماد کردن نیز پستان را بزرگ سازد و ایضاً سندهی کوٹهه اسگند برابر باریک سائیده طلا کنند که معین بر بالیدن و بر آمدن پستان ست و در نسخه دیگر گج پیپل بیخ عوض سندهی ست و نوشته که برابر سوده با مسکه گاو طلا نمایند

امراض معده

و آن چهل و دو مرض ست یعنی سوء مزاج معده و درد معده و ضعف معده و ضعف هضم و فساد هضم و تخمه و بطوء نزول طعام از معده و سرعت آن و هیضه و ضعف اشتها و فساد اشتها و شهوت کلبی و جوع بقری و جوع مغشی و عطش مفرط و اورام معده و دبیله معده و قروح و بثور معده و نفخ معده و جشاء و تثاوب و تمطی و احتباس جشا و قی و تهوع و غثیان و قی الدم و جمود دم و لبن و فواق و انقلاب معده و کرب معده و اختلاج معده و وجع الفواد و حرقت معده و حکه معده و استرخای معده و تشنج معده و جساوت معده و تصغر معده و ضربه معده و خرق معده اکنون بدانکه گاه عارض میشود معده را امراض سوء مزاج ساذج مفرد و یا مرکب و یا مادی دموی و یا اصناف صفراوی و یا بلغمی زجاجی یا رقیق ساکن یا ذی غلیان یا حامض یا مالح و یا مادی سوداوی حامض و عفص و گاه عارض میشود آنرا اورام و قروح و تفرق اتصال و مانند آن از اسباب باطنی و اسباب خارجی مثل صدمه و ضربه و گاهی احتمال انخراق میکند و فی الحال قتل نمی نماید و چون تفرق اتصال بحدی رسد که جرم معده را بشگافد صاحب آن بمیرد و بقراط گفته هر که معده او منخرق گردد هلاک شود و گاه عارض میشود آنرا تهلهل نسج در لیف آن و گاه عارض میشود آنرا سده تکاثف و گاه عارض میشود آنرا از امراض خلقت در مقدار مانند آنکه بسیار کبیر یا صغیر گردد و از امراض شکل مثل آنکه شدید الاستدارة شود و از امراض ملاست و خشونت که شدید الملاست مزلق گردد و از آفات وضع او که مثلاً وضع او شدید البروز بسوی خارج گردد و گاه عارض میشود سدد فیما بین الیاف آن و سدد در مجاری معده بسوی کبد و بسوی طحال و ذرب حادث شود اگر در مجاری کبد باشد و اشتها کم گردد اگر در مجاری طحال باشد و گاه عارض میشود در معده ریاح و نفخ بسبب اغذیه و بسبب ضعف نفس معده و سوء مزاج معده گاه واقع میشود از اسباب خارجی از حرارت و برودت و غیر آن و گاه واقع میگردد از اسباب داخلی و از امراض معده آنست که هیجان کند از حرارت شدید یا بسبب معونت او در تجلب مواد ردی بسوی آن و یا بسبب معونت حرارت آن بر احاله ماده در آن بمعونت ردی غیر طبیعی و چون سوء مزاج مادی باشد خالی از آن نیست که یا ماده متشرب غائص در جرم آن باشد و یا ملتصق بر جرم آن و یا مصبوب در تجویف آن و گاه خلط موجود در معده متولد در آن باشد و گاهی منصب از عضو دیگر بسوی آن بود چنانچه از دماغ بنوازل حار یا بارد بمعده ریزد و بدان سبب مزاج معده گرم یا سرد گردد و بمزاج آنکه بسوی او نازل شود میل کند و همچنین گاهی بسوی آن از زهره اخلاط صفراوی میریزد و این در بعضی کسان باشد که رگ بزرگ از مراره بسوی معده آنها آید عوض رگی که در اکثر مردم از مراره بسوی امعا می آید پس بسوی معده ریزد و آنچه انصباب آن بسوی امعا واجب بود و چون ماده طول کند مالح و حاد

ازان در معده قروح پیدا کند و بارد تفه ملاست و زلق احداث نماید و بساست که تاثیر او بسوی اول اسعا انچه متصل اوست متعادی گردد و اما افساد او مر شهوت و هضم را اول شی ست و گاهی بسوی آن سودا از طحال میریزد و اکثر بسوی آن صفرا از کبد منصب میشود و گاهی اعانت این میکند از اسبابی که در معده باشد مثل وجع شدید و تاخیر طعام و ضعف قوت دافعهٔ آن و بساست که سبب دران غضب یا غم یا انفعال نفسانی میباشد انچه تحریک ماده و انصباب مواد بسوی معده مینماید و لذع حادث کند که بدون قی زائل نگردد و گاهی بسوی آن مثل این محرکات تصوصاً گر سنگی اخلاط صدیدی میریزد لاسیما چون درین نواحی قروح باشد و معذالک گاهی بسوی آن سودا نیز منصب میگردد و سبب در انصباب سودا بسوی آن کثرت سودا ست و ضعف معدهٔ و سبب انصباب خون بسوی آن کثرت دم و هیجان او در عضو اشرف ازان مجاور آن باشد یا در جانب آن مثل جگر و یا فوق آن مثل دماغ چون ازان دم بسوی حلق و مری بریزد و بسوی معده نافذ گردد و ضعف قوت دافعهٔ معده اعانت بر قبول جمیع مواد منصب بسوی آن مینماید و از اسباب قویه در انصباب دم بسوی آن و بطرف غیر آن احتباس دم سیالی از حیض یا خون بواسیر یا ذرب یا ترک ریاضت مستفرغه یا قطع عضو ست که احتیاج می افتد بدفع آن از طریق معده و بقی و اسهال دم دفع میگردد و بدانند که ضعف معده سبب قوی ست در انصباب ماده بسوی آن و اکثر انچه در معده یافته میشود و یا دران متولد میگردد از اخلاط آن بلغم ست و سبب درین آنست که کیلوس قریب الطبع از بلغم ست و وی چون منهضم نشود بهضم تام خون و صفرا و سودا نمیگردد و عند قصور هضم معدی بالضرور بلغم زیاده در معده متولد میشود و ایضاً بسوی معده در غالب احوال صفرا برای غسل آن مانند آنکه امعا را غسل میدهد نمی ریزد پس انچه از بلغم دران متولد میشود مجتمع میباشد و اما صفرا در بعض معده پیدا میشود و در اکثر بسوی آن از کبد میریزد با وجود آنکه صفرا در معده حار متولد میشود چون غذا قابل استحاله بسرعت بسوی دخانیت ملاقی گردد و گاه عارض میشود معده را در خلقت و یا بسبب طول امراض و اوجاع و سوء هضم آنکه جرم او متهلهل النسج سخیف القوام رقیق السجلة میگردد و این مؤدی بضعف در جمیع احوال او میشود و در معالجهٔ آن احتیاج بکلفت می افتد و اسباب امراض معده همه اسباب امراض مذکوره از اسباب خارجی بادی و داخلی غیر بادی سابق و و اصل ست و مخصوص بدان اغذیه ایست بنوعی که مقتضی سوء هضم باشد و اگرچه معده بر صحیح تر احوال بود یا بسیار اندک باشد حتی که معدهٔ صحیح مؤدی بخافت و ضمور گردد و یا بکثرت استعمال ادویه که معده معتاد استعانت بدو او در فعل خود گردد و یا تعب کثیر بقی و اسهال و خصوصاً قی که محتاج بحرکت عنیف غیر طبیعی اوست پس تخلخل نسج لیف او و تهلهل نسج آن عارض شود و معدهٔ شدید الحس مستعد تبادی و تالم از هر ادنی سبب ست و هر سوء مزاج مضعف یا فرط در فعل نقصان پیدا میکند حتی که حرارت مزاج اکثر سبب زلق معده میگردد بنابر احداث ضعف باسکه بسبب غلبهٔ رطوبت مرخیه حادثه از کثرت شرب آب و مرطبات در طبایع حاره و حرارت بمادهٔ صفرا و بیشتر سبب این میگردد و آفات که در افعال معده حادث میشود یا در قوت مشهیه و جاذبه افتد بطور یکه اشتها اصلا نشود و یا اشتها قلیل گردد و یا بسیار کثرت پذیرد و یا شهوت فاسد شود و این یا بسبب غذا باشد و یا بسبب آب و یا در قوت باسکه که امساک او شدید یا ضعیف یا باطل گردد پس طعام را بسرعت متفرق گرداند و یا در قوت هاضمه که منهضم او باطل یا ضعیف یا فاسد شود و غذا را بدخانیت یا حموضت مستحیل سازد و یا در قوت دافعه که فعل او دران بسوی طریقهٔ طبیعیه و یا بسوی فوق اشتداد نماید و یا دفع او ضعیف یا باطل گردد و هر شی که مکث او در معده طول کند و بطی گردد ازان تخمیر مولم محرک اخلاط عارض شود و مثل قواکه بمعی نیست بنابر کثرت رطوبت آنها و گاه اوجاع ممدده و لذاعه و غیر آن بعده حادث شود و گاه تابع ضعف این همه قوی یا بعض او طفو طعام و بطور اسخدار او یا بسرعت اسخدار او و ضعف بهضم او یا بطلان آن یا فساد آن یا سقوط اشهوت یا شهوت کلبی یا شهوت فاسد میباشد و تابع این قراقر و جشا و نفخ و لذع و غیر آن میباشد و بساست که انچه حادث میشود و زمنها مؤدی میگردد و بسوی مشارکت میان اعضای دیگر خصوصاً دماغ بشرکت فیما بین هر دو بعصب کبیر پس صرع یا تشنج یا ماليخوليا حادث گردد و یا در بصر متردد واقع شود و بسیار باشد که خیال کند پیش چشم کرپشه و نسج عنکبوت و دخان و ضباب ست و اکثر قلب مشارک معده میگردد و غشی حادث میشود یا بسبب شدت وجع و خصوصاً در اورام عظیمهٔ آن و یا بسبب کیفیت مفرطه در حرارت و برودت یا مستحیل بسمیت و اگر مادهٔ از احداث غشی ضعیف باشد

قلق و کرب و تثاؤب و قشعریره حادث کند و مثل اینهاست کسانی که در حق آنها بقراط گفته که شرب شراب ممزوج بالمناصفه ایشان را صحت می بخشد
و این بنا بر آنست که دران تنقیه و غسل مع تقویت ست و گاه معده مستعد میشود بسبب شدت حس او بهر انفعال از سبب اندک و این مؤدی
بصرع و تشنج گردد و این انسان را ادنی غضب و صوم و غم و سبب محرک اخلاط ایذا دهد و چون بدان سبب خلط مراری لاذع بسوی فم معده او منصب میگردد
ازان بسبب شدت حس او ایذا می یابد و صرع و غشی و تشنج بمشارکت دماغ بفم معده او واقع میشود و این انسان را عارض میگردد مانند آنکه بسبب ضعف
فم معده عارض میشود که چون تخمه کند یا افراط بشرب شراب یا جماع نماید تشنج و صرع افتد و بیشتر مثل اینها بقی کراثی و زنگاری خلاصی می یابند و بسا ست
که امتلای کثیر ایشان را سبات طویل بهم رساند تا آنکه اگر قی کنند بیدار شوند و بسا ست که این سبب وقوع در مالیخولیای مراقی و در افکار و احلام فاسد میگردد
و بدانند که امراض معده چون طول کنند متادی بتحلیل نسج لیف آن و عسر تدارک و علاج میشوند و از آفات ردیه در خلقت اینست که سر بارد مهیا بحدوث
نوازل باشد و معده حار بود و احتمال منقی این نوازل مثل فلافلی و فوتنجی و کمونی و مانند آن بسبب خوف غلبه حرارت ننماید و انصباب مواد و نزول نوازل
از دماغ بسوی معده کثرت پذیرد و دران باقی ماند تا آنکه معده را ضعیف کند و تحلیل نسج الیاف او و غیر آن نماید و مؤلف جامع الصناعه گفته که
امراض معده بعضی در فم آن حادث گردند و بعضی در قعر آن افتند اما آنچه در فم آن حادث شوند صعب شدید باشند بهر آنکه در عضو ذکی الحس اند از ادنی
سبب الم شدید می یابد حتی که گاهی مؤدی بهلاکت میشوند بسبب مجاورت او بقلب و مشارکت او مر دماغ را و امراض عارض بفم معده بعضی ازان عام
بدان و بسائر اعضا میباشند و بعضی ازان مشترک دران دیگر اعضا مثل دماغ و قلب میباشند اما مشارکت او دماغ را مثل ارق و ذهاب عقل در حمیات
و وسواس و تشنج و احلام ردیه و صرع و سبات ست و جالینوس در کتاب حیلة البرء ذکر نموده که دیدم شخصی را که بآن در تپ دفعة تشنج بغیر ظهور علامات
تشنج دران عارض شد بعد ازان او را قی صفراوی عارض گردید و آن تشنج ازان فوراً زائل شد و کسانی را که اکثار از اغذیه ردیه میکنند اعراض ردی مانند
حمیات و یرقان عارض میشوند و چون قی میکنند آنچه در معده ایشان باشد زائل میگردند و اما مشارکت او مر قلب را بمنزله غشی و خفقان و غیر آنست
و بعضی ازان خاص بفم معده بود و آن فساد اشتها و شهوت کلبی و بطلان اشتها معروف ببولیموس و وجع الفؤاد و طفوی طعام بر فم معده و عطش ست

ذکر وجوه استدلال بر احوال معده

بدانکه بقول شیخ الرئیس اموریکه ازان استدلال بر احوال معده میکنند آن از احوال طعام در احتمال معده آنرا و عدم احتمال آن و از هضم او و دفع او از معده
و از شهوت طعام و شهوت شراب و از حرکات و اضطرابات آن مثل خفقان معدی و فواق و از حال دهان و زبان در طعم و بلت و جفاف و خشونت
و ملاست او و از آنچه خارج میشود از معده بقی و براز و ریح نازله بصوت یا غیر صوت و ریح صاعده که آن آروغ ست و ریح محتبسه که آن قراقر ست و از
رنگ چهره و از اوجاع و آلام معده و از حس معده و از جهت آنچه موافق یا موذی او از مطعومات و مشروبات و ادویه باشد و از احوال مشارکت آن
با عضای دیگر اما استدلال از احتمال طعام و عدم احتمال او اینست که اگر معده احتمال نکند مگر کمتر از معتاد که عادت آن شخص بخوردن آنقدر جاری ست
در معده ضعف باشد بسببی از اسباب ضعف خواه منشأ ضعف امتلای بدن از رطوبات باشد که از خوردن مقدار معتدل مستغنی بود و یا امر دیگر غیر این باشد
و اگر احتمال کند قوت آن باقی بود و اما استدلال از طریق هضم پس جودت هضم اینست که چون بر طعام معده مشتمل گردد عقب او ثقل در معده و قراقر
و نفخ و جشاء و طعم دخانی یا حامض و فواق و اختلاج و تمدد حادث نشود و مدت بقای طعام در معده مدت معتدل باشد و نزول او ازان در وقت مناسب
بود نه قبل او و نه بعد او و خواب مستوی باشد و انتباه خفیف سریع بود و بر چشم تهیج و در سر گرانی نباشد و اجابت از طبع سهل بود و اسفل شکم قبل از تبرز
اندک منتفخ گردد و این دلالت میکند بر جودت التفاف معده بر طعام و حسن اشتمال او بران و این دلالت میکند بر قوت معده و موافقت طعام در کم و کیف
و چون معده مشتمل نشود باشتمال نیک و جید الهضم نباشد قراقر و تواتر جشاء حادث شود و طعام مدت طویل در معده باقی ماند و یا قبل از وقت واجب
نازل گردد و از شان صفرا نیست که منع هضم کند بمنع مبطل یا ناقص خام زیرا که این امور از افعال برودت ست و از صفرا اصلا حادث نمیشود بلکه آنرا

فاسد میکند مگر آنکه سوء مزاج حار افراط کند تا آنکه قوی را ضعیف نماید و اما از شان سودا آنست که منع هضم و افساد او معاً نماید و بلغم مایل تر از سودا ست
بسوی افساد بسبب کثرت رطوبت مائی که آن مهیا بعفونت و فساد ست و بلغم حامض که حموضت او احداث غلیان مینماید طعام را بیشتر فاسد میکند
و بدانکه چون در معده ورم و قرحه نباشد و نه در غذا فساد باشد و هضم نیک نباشد سببش سوء مزاج بود و اکثر آن از برودت و رطوبت باشد و بعد او حار
و بعد او یابس بود و اما استدلال از اشتهای طعام پس استدلال از آن میکنند یا بزیادت او و یا بنقصان و بطلان او و یا بنوعی از انواع مانند آنکه
گاه عطش و شوق بسوی بارد بود و گاه شوق بسوی ترش و گاه بسوی ناشف و مالح و حریف و یا مجتمع گردد شوق بسوی حریف یا مالح یا حامض معاً
از جهت آنکه اینها مشترک اند در افادهٔ تقطیع خلط ضار پس دلیل بر ضعف معده بود بتوسط دلالت او بر کثرت فضول در آن و این وقتی باشد که چون قوای معده
بدفع این فضول وافی نبود و معده قوی مائل بسوی دسومات باشد و گاهی شوق بسوی اشیای ردی منافی طبع باشد چنانچه اشتهای انگشت و اشخار
و غیر آن شود و سبب در آن خلط فاسد غریب غیر مناسب با خلاط محمود ست و چون حاسهٔ ذوق صحیح باشد اثر نمیکند شهوت طعام دیگر را بر خلو و چون شهوت
فاسد گردد در آنجا آفت بود پس اگر اشتهای مفرط دسومات باشد در آنجا تقبض و تکاثف باشد و اگر طبیعت از اطعمهٔ مسخنه کراهت کند و بسوی بارد بالفعل
مائل بود در آنجا حرارت مستولی باشد و اگر خواهش مسخنات کند در آنجا برودت باشد و اگر اشتهای مقطعات و حموضات و حریفات باشد در آنجا خلط لزج باشد و فرق
میان مزاج طبیعی معده و مزاج غیر طبیعی آنست که صاحب مزاج طبیعی را اشتها بمشاکل مزاج معده او میباشد و صاحب مزاج خارج از امر طبیعی را بمخالف و مضاد او
اشتها بود و در معدهٔ حار شهوت آب بیشتر از غذا میباشد مگر آنکه عطش مفرط گردد و قوت حساسه را که بآن ادراک الم عطش میشود ساقط کند بتحلیل کثیر وارد بر ارواح و اگر
عطش بآب گرم یا ماء العسل مسخن و ماء الشعیر ساکن شود از بلغم مالح بود و اگر بدان تسکین نیابد مادهٔ صفراوی باشد و گاهی شدت حرارت بسبب قوت تحلیل آن و طلب بدل
و لذع قبل از سقوط قوت مهیج جوع شدید گردد و قسمی از جوع شود که بر آن صبر نتوان کرد و با آن غشی یار بود خصوصاً چون در غذا تاخیر گردد و در معده که سودا و بلغم حامض انصباب
نماید شهوت زیاده میباشد چون قدر آنها کمتر از مقدار مستدعی برای نفض باشد و بدانند که شهوت و طلب غذا بجمیع اعضا عام ست و مختص بمعده نیست لیکن این عام طبیعی باشد
و کائن از علائق استدعای قوت غاذیه بجاذبه یعنی قوت غاذیه افعال خود بتمام و کمال بغیر حاجت بسوی ادراک و شعور میکند و معده مخصوص بشهوت نفسانی
بهر آنکه حساس ست و آنرا قوت نفسانی مع شعور و ادراک در مبدأ این قوت ست و گاهی بعضی کسان را اتفاق افتد که گرسنگی بسیار گردد و طعام بسیار خورند
و ایشان را تخمه نشود و نه ثقل کثیر در غایط بر آید و معذلک بدن فربه نشود و سبب این حالت تحلل کثیر سریع ست مع صحت هاضمه و جاذبهٔ شهوانی و اما
استدلال از طریق فواق آنست که اگر صاحب او بلذع احساس کند در آنجا خلط حامض یا حریف یا تلخ باشد و اگر بآن تمدد محسوس گردد در آنجا ریح
باشد و اگر باین احساس نکند و عطش نباشد خلط بلغمی باشد و اگر عقب استفراغات و حمیات بود در آنجا یبس باشد و اما استدلال از حال دهان و زبان
اینست که اگر زبان در اوجاع معده شدید الخشونت و حمرت بود بر غلبهٔ دم یا ورم حار دموی در معده دلالت کند و اگر مائل بزردی بود آفت صفراوی
باشد و اگر مائل بسیاهی بود سبب سوداوی باشد و اگر مائل بسفیدی و لینت بود سبب رطوبت باشد و هر رنگ که درین وقت در زبان پیدا گردد دلالت
میکند بر آنکه در معده ماده ایست که آنرا این لون ست خواه مورم باشد یا غیر مورم مگر رنگ سیاه که بیشتر از مادهٔ صفراوی محترق بحرارت آن میباشد آنچه
از آن بسوی زبان متصعد میشود سیاه میگرداند و اگر یبس تنها یعنی حقیقی باشد نه از خشونت حادث از فقدان رطوبات بر زبان از فرط حرارت سبب
یبوست باشد و کثرت آب دهن و زبدیت او دلالت بر رطوبت معدهٔ مرسلهٔ مائیت لعابیه میکند و خشکی فم و قلت آب دهن بر یبس معده دلالت مینماید
و حرارت او بر حرارت اگر درینجا علامات دیگر معین این در دلالت بر حرارت باشند و بدانکه خشکی دهن بر دو وجه بود یکی یبس حقیقی و او آنست که آب دهن نباشد
دوم یبس کاذب و وی آنست که آب دهن غروی لزج باشد لیکن بسبب حرارت بخاری که متادی بدان گردد خشک شود پس واجبست که فرق نمایند
میان یبس و جفاف آب دهن لزج در دهان که آن دلالت بر یبس و این بر رطوبت لزج دارد خواه از معده منبعث شود و یا از سر نازل گردد و اما طعم دهان
پس تلخ دلالت بر حرارت و صفرا می نماید و ترش در اکثر امر دلالت میکند بر برودت معده لیکن کمتر از برودتی که بآن طعام اصلا منهضم نشود و بسا ست

که دلالت بر حرارت ضعیف مع رطوبت نماید که رطوبت را اندک بجوش آرد بعده خالی شود از آن قاصر از انضاج پس حموضت عارض گردد مثل عصیر که ترش میگردد
چون سرد کرده و نیز ترش میشود چون جوش کند از حرارت ضعیف و گاهی حموضت از انصباب ماده حامض از طحال بسوی معده میباشد و آنچه بسبب طحال
باشد بآن اشتها اشتداد نماید و نفخ و قراقر و سوء هضم کثرت پذیرد و آروغ ترش آید و تفه از طعوم فم بر بلغم تفه و شور بر بلغم مالح دلالت کند و طعوم غریبه همچه دلالت
بر اخلاط غریبه عفنه ردیه نمایند و اما استدلال از آنچه خارج میشود از معده پس اگر در قی تهوع فقط باشد و ماده بر نیاید ماده لحجه متشربه بود و اگر قی سهل
باشد و عند تناول چیزی که در آن جلا و غسل باشد مثل ماء العسل و ماء السکر ماده بسهولت بر آید دلالت بر ماده مصبوب در تجویف نماید و اگر قی و تهوع باشد که
ماده تمام بسهولت منقلع نشود بر اجتماع هر دو امر یا بر لجوج خلط یا بر خروج چیزی و بقای چیزی دلالت کند و غثیان از ماده متشربه تنها نمی باشد بلکه از ماده
غیر متشربه نیز میباشد چون بسیار باشد و فم معده را لذع کند و یا اندک باشد و حجم زیاده حاصل کند باختلاط آن با طعام و از قعر معده بسوی فم معده مرتقی گردد
و لذع آن نماید و لهذا گاهی قذف اخلاط بعد طعام سهل باشد و قبل او سهل نبود مگر آنکه ماده کثیر باشد لیکن چون حدوث تهوع و غثیان بر دور باشد ماده
منصبه بود و اگر دائم باشد ماده در معده علی الاتصال متولد شود و ایضاً قی دلالت میکند بر وجود آن ماده که از آن خارج میگردد پس صفرا و سودا برنگ دلالت کند
و بر بلغم حامض و مالح بلون و اطعم و بر بلغم زجاجی برنگ و بر بلغم نازل از سر بلون مخاطی و بدانچه با آن از نوازل بسوی اعضای دیگر باشد و بعضی کسان باشند
که چون ایشان طعام تناول نمایند احساس میکنند که اگر حرکت زیاده نمایند طعام قی شود و این بر رطوبت فم معده و یا ضعف معده دلالت کند و آنچه از رطوبت
باشد بر خلو معده نیز عارض گردد و آنچه از ضعف بود بر امتلا تنها عارض شود و ایضاً فرق فیما بین چنان کنند که در کائن از رطوبت بالضرور اندر قی عارض آن چیزی
از قسم آن رطوبت بر آید و در کائن از ضعف معده طعام تنها خارج گردد و ایضاً در کائن از رطوبت البته شهوت طعام ضعیف بود و در کائن از ضعف چنین نباشد
و اما براز پس مستوی معتدل در رنگ و بوی بد دلالت بر جودت هضم میکند و جودت هضم دلالت بر قوت معده مینماید و قوت معده بر اعتدال مزاج او دلالت
[illegible] آنچه از آن نامنهضم باشد دلالت بر ضعف معده و بر سوء مزاج آن مینماید و رنگ براز دلالت کند بر ماده که در معده بود و اگر در آنجا لین و نتن باشد دلالت
نماید بر آنکه از معده قبل از وقت نازل شده مثل سوء احتوای معده بر آن بنا بر ضعف قوت ماسکه و اگر لین نباشد بر این امر دلالت نکند بلکه بر ضعف هاضمه دلالت نماید
و در استدلال از صوت بعضی گفته اند که نزول او دلیل بر جودت هضم و قوت نیز هست و کذلک قلت نتن او و شیخ میفرماید که صواب درین آنست که نزول او دلالت بر قوت نمیکند
بلکه بر قدری ضعف و لیکن آن ضعف کمتر از آنست که جشا بعد انهضام حادث کند و اما بودن او عظیم الصوت اگر بنا بر جوهر او باشد آن بسبب غلظ او بود و اگر بسبب قوت دافعه باشد آن
دلالت بر قوت اندک نماید و لطیف رقیق که آنرا صوت نباشد دال تر بر قوتست از کثیف مصوت و خصوصاً آنکه تصویت او از اراده مرسله باشد و اما صوت خارج از تلقای نفس او دلالت بر اختلاط
ذهن کند و اما قلت نتن دلالت بر جودت هضم مینماید و نتن دلیل فساد اوست و عدم نتن اصلا بر فجاجت او دلالت کند و اما جشا گاهی ترش بود و گاهی منتن دخانی و یا زنگاری و یا زهمی و یا حمائی و یا عفنی
و یا سمکی و گاهی شبیه بطعم چیزیکه صاحب او تناول نموده و گاهی ریح صرف که در آن کیفیت دیگر نباشد و آن صحیح ترین جشاست و اگر دخانی باشد و در آن سبب جوهر
طعام سریع الاستحاله بسوی دخانیت نباشد مثل زرده بیضه مطنجن و ترب و یا طعامی که با آن در صنعت و ایجاد او کیفیت دخانی بود مثل حلوای معمول بآتش
و غیر آن پس سبب در آن ناریت معده باشد بماده یا سوء مزاج ساذج و اگر بماده بود بر یکی از اقسام مواد در طعم آن باشد مثلا در کائن از ماده صفراوی تلخی محسوس
شود و در کائن از ماده سوداوی ترشی احساس نماید و اکثر این از ماده صفراوی بود که بسوی معده از مراره بر وجه مذکوره سابق بریزد یا از نزله حاده سرد خصوصاً چون
انسان صفراوی مزاج نباشد و ایضاً استدلال میکنند بر آنکه سبب حرارت مادی یا ساذج ست از جهت تقدم تغذیه بغذای بعید از دخانیت مثل نان جو که چون
بر آن جشای دخانی آید سببش معده بود و ایضاً براز معاینه نمایند اگر آن مراری باشد دلالت کند بر آنکه سببش حرارت در معده است و اگر براز مراری نبود واجب نمیکند
که سبب در معده نباشد چه بسا است که آن سوء مزاج حار ساذج باشد و ایضاً قی اگر صفراوی بود سببش معده باشد و الا جائز ست که از اطعمه باشد و از معده بود
چون بدان سوء مزاج حار ساذج باشد و قی اول دلیل ست بدانچه در آن خارج گردد بر آنکه سببش حرارت معده است و اگر بلغم غلیظ یا مائی تفه باشد سبب او اطعمه باشد زیرا که
مثل این بلغم در معده حار بسیار نباشد و گاهی جشای دخانی و حامض دلالت کند بر سهر که بآن معده فراغ کافی برای هضم نیابد و مشتعل گردد و سخونت پذیرد و آروغ

دود ناک شود و طعام ناگوارنده بماند و اما اگر جشای حامض از غذای حامض نبود و نه از انحدار که چون دران افراط کنند بسوی حموضت متغیر گردد پس این بسبب برودت معده باشد و خصوصاً چون اغذیه بعید از تحمض مثل عسل تجربه کنند و دریابند که حموضت می پذیرد پس حکم کنند که سبب دران برودت معده است بلا ماده یا بماده و بدانچه با ماده بود ثقل در فم معده دائم بود و اکثر این با صحاب سودا یا اصحاب طحال و بکسی که بسوی معدهٔ او نوازل بارد فرود آید مثل اصحاب مراقیا عارض شود و گاهی ترش میشود و جشا از حرارت چون مادهٔ حلو مصادفت نماید پس آنرا بجوشش دهد و ترش گرداند چنانچه جرجایی نوشته که آروغ ترش بیشتر از طعامهای شیرین افتد و این چنان بود که حرارت معده طعام شیرین را بجوشاند و ترش گرداند لیکن آروغ ترش از حرارت ضعیف تر تواند کند و اگر حرارت قویتر باشد آن شیرینی را بسوزد و تلخ کند و آروغ را دود ناک سازد و بر آروغ ترش از حرارت دلالت میکند آنکه جشای حامض با علامات حرارت و التهاب و تلخی دهن و عطش و انتفاع ببارد باشد و دلیل بر آنکه حرارت معده گاهی ترش میکند طعام و جشا را اینست که حرارت هوا شیر تازه را زود تر ازان ترش میگرداند که برودت هوا و گاهی بقی نیز بر مادهٔ استدلال میکنند و چون جشا منتن باشد دلالت کند بر عفونت در معده مانند دلالت تخرد گاهی بر قروح در معده دلالت نماید و سبکی و سمکی و حمائی دلالت بر رطوبت متعفنه مینمایند و زنگاری دلالت کند بر حدت و حرارت مع عفونت و این دلالت شدیدتر مینماید بر حرارت از دخانی و اما اگر جشای غیر دخانی و غیر حامض باشد و موذی بطعم طعام بعد مدتی بر تناول طعام بود او دلالت بر ضعف معده از اصالهٔ طعام کند و اما قراقر دلالت میکند بر ضعف معده و سوء اشتمال او بر طعام و بر عایدار طب و اما استدلال از رنگ چهره پس بیدانکه رنگ شدید الدلالت بر حال معده و کبدست در اکثر امراض معده بارد رطب میباشد و رنگ اصحاب رصاصی بود و اگر با آنها صفرت باشد مائل بسفیدی بود و اما استدلال از اوجاع معده مثل وجع حمدوست که آن دلالت بریح میکند و گاهی بسبب شدت امتلای معده از طعام باشد و فرق میان هر دو اینست که ریحی در اکثر با خفت و با انتقال بود و وجع ثقیل بر امتلا دلالت کند و لاذع دلالت مینماید بر خلط حامض یا حریف یا عنص یا تلخ و اما استدلال بدانچه برآن از حس معده میکنند تفصیل او آنست که چون احساس کنند در معده بدانچه دلالت نماید بر سوء مزاج آن یا بغیر ثقل باشد و آن سوء مزاج ساذج بود و یا با ثقل بود و آن مادی باشد پس با این ثقل لذع بود یا نه اگر لذع نبود یا سقوط نبض و سردی اطراف و مانند آن در انجا باشد او بسبب دم جامد در معده بود و یا چنان نباشد و آن بسبب بلغم لزج بود و اگر ثقل بسیار بود بلغم زجاجی باشد و اگر اندک بود مائی رقیق یا زجاجی اندک باشد و فرق میان هر دو آنست که آب دهن در مائی رقیق و بسیار باشد و اگر با ثقل لذع بود پس اگر با آن التهاب نباشد ماده حامض بود یا سودا وی اگر آن با ثقل و سهر و مانند آن باشد و الا بلغم حامض بود و اگر با آن لذع التهاب باشد ماده حار بود اگر معذلک تلخی دهن باشد ماده صفراوی بود و اگر تلخی دهن نباشد ماده سوداوی محترقه بود اگر در انجا ثقل و سهر و دوسواس باشد و الا بلغم مالح بود بعده تلخی دهن یا زائد بر ثقل بود پس صفرا صرف باشد یا چنین نباشد پس مخالطت مادهٔ دیگر بود یا سوداوی اگر بحرارت حموضت یا عفوصت باشد و الا بلغمی باشد و اما استدلال از انچه موافق یا منافی یا موذی باشد چنانست که نظر کنند که آیا اشیای سرد او را موافقت میکنند یا چیزهای گرم یا خشک یا تر بعد از انکه رعایت یک امر کنند چه بیشتر خلط واقع میشود و چون رعایت آن نکنند و او اینست که بسیار باشد که اشیای سرده غلیان خلط رقیق مائی رطب یا شوریت خلط بلغمی را بشکنند پس گمان شود که از استعمال آن انتفاع حاصل شد و در اینجا حرارت ست و حال برخلاف آن باشد و اینجا چیزهای گرم بیشتر خلط حار را دفع کند و آنرا تحلیل نماید و گمان افتد که از ان نفع بسر رسید و در اینجا برودت ست و حال بعکس آن باشد پس بر طبیب واجب ست که با وجود این هر دو امر بطرف سائر دلائل نظر دارد و بر چنین منافع کاذبه مفتون نشود و گاهی در این استدلال بوجهی دیگر نیز غلطی واقع میشود و آن اینست که دوای حار در بدن چون نفع کند پس گاهی نفع او بنوعیست که آب دهن در مائی رقیق و بسیار باشد و اگر با ثقل لذع بود پس اگر با آن التهاب نباشد ماده حامض بود یا سوداوی اگر آن با ثقل و سهر و مانند آن باشد و الا بلغم حامض بود و اگر با آن لذع التهاب باشد ماده حار بود اگر معذلک تلخی دهن باشد ماده صفراوی بود و اگر تلخی دهن نباشد ماده سوداوی محترقه بود اگر در انجا ثقل و سهر و دوسواس باشد و الا بلغم مالح بود بعده تلخی دهن یا زائد بر ثقل بود پس صفرا صرف باشد یا چنین نباشد پس مخالطت مادهٔ دیگر بود یا سوداوی اگر بحرارت حموضت یا عفوصت باشد و الا بلغمی باشد و اما استدلال از انچه موافق یا منافی یا موذی باشد چنانست که نظر کنند که آیا اشیای سرد او را موافقت میکنند یا چیزهای گرم یا خشک یا تر بعد از انکه رعایت یک امر کنند چه بیشتر خلط واقع میشود و چون رعایت آن نکنند و او اینست که بسیار باشد که اشیای سرده غلیان خلط رقیق مائی رطب یا شوریت خلط بلغمی را بشکنند پس گمان شود که از استعمال آن انتفاع حاصل شد و در اینجا حرارت ست و حال برخلاف آن باشد و اینجا چیزهای گرم بیشتر خلط حار را دفع کند و آنرا تحلیل نماید و گمان افتد که از ان نفع بسر رسید و در اینجا برودت ست و حال بعکس آن باشد پس بر طبیب واجب ست که با وجود این هر دو امر بطرف سائر دلائل نظر دارد و بر چنین منافع کاذبه مفتون نشود و گاهی در این استدلال بوجهی دیگر نیز غلطی واقع میشود و آن اینست که دوای حار در بدن چون نفع کند پس گاهی نفع او بنوعیست که آب دهن در مائی رقیق و بسیار باشد و اگر با ثقل لذع بود پس اگر با آن التهاب نباشد ماده حامض بود یا سوداوی اگر آن با ثقل و سهر و مانند آن باشد و الا بلغم حامض بود و اگر با آن لذع التهاب باشد ماده حار بود اگر معذلک تلخی دهن باشد ماده صفراوی بود و اگر تلخی دهن نباشد ماده سوداوی محترقه بود اگر در انجا ثقل و سهر و دوسواس باشد و الا بلغم مالح بود بعده تلخی دهن یا زائد بر ثقل بود پس صفرا صرف باشد یا چنین نباشد پس مخالطت مادهٔ دیگر بود یا سوداوی اگر بحرارت حموضت یا عفوصت باشد و الا بلغمی باشد و اما استدلال از انچه موافق یا منافی یا موذی باشد چنانست که نظر کنند که آیا اشیای سرد او را موافقت میکنند یا چیزهای گرم یا خشک یا تر بعد از انکه رعایت یک امر کنند چه بیشتر خلط واقع میشود و چون رعایت آن نکنند و او اینست که بسیار باشد که اشیای سرده غلیان خلط رقیق مائی رطب یا شوریت خلط بلغمی را بشکنند پس گمان شود که از استعمال آن انتفاع حاصل شد و در اینجا حرارت ست و حال برخلاف آن باشد و اینجا چیزهای گرم بیشتر خلط حار را دفع کند و آنرا تحلیل نماید و گمان افتد که از ان نفع بسر رسید و در اینجا برودت ست و حال بعکس آن باشد پس بر طبیب واجب ست که با وجود این هر دو امر بطرف سائر دلائل نظر دارد و بر چنین منافع کاذبه مفتون نشود و گاهی در این استدلال بوجهی دیگر نیز غلطی واقع میشود و آن اینست که دوای حار در بدن چون نفع کند پس گاهی نفع او بنوعیست که سبب مرض قلع کند و گاهی نفع او بدین سبب باشد که زائل میشود اعراض مرض و جائزست که نفع بیکی ازین هر دو مضاد نافع بدیگر باشد مثال این انچه عارض میشود اصحاب مراقیا را که گاهی ایشان نفع می یابند باشیای بارده و این بنا بر اصلاح آنها مزاج کبد را و کسر حدت مادهٔ سوداوی میباشد و گاهی منتفع میشوند باشیای حاره از بهر تحلیل آنها ریاح و نفخ را

که در ایشان بسیار میباشد و ایضاً چون ایشان را از دوا ضرر عارض میشود پس گاهی اضرار او بسبب زیادتی در اعراض میباشد چنانچه درینجا و کذلک
بعضی از امراض آنست که باجتماع دو سبب متضاده عارض میشود مثل بعض انواع مراقیا که آن از حرارت کبد مع برودت معده حادث میگردد و درین هنگام
گاه منتفع میشوند باشیای حاره و گاهی بچیزهای بارده و گاهی از هر دو ضرر مییابند و این همه از انجمله است که رعایت آن در استدلال بموافق و مخالف سزاوار است
واما استدلال باحوال مشارکات چنین باید کرد که مثلاً نظر کنند که آیا دماغ منفعل از اسباب نوازل باعث بسوی معده برای نوازل است و یا
کبد مولد صفرا باعث اینجاست و یا طحال عاجز از نفض سودا و ورم کثیر السودا است و این تعرف برای سبب است و نظر کنند که آیا پیش چشم شی غیر معتاد
غیر ثابت متخیل میگردد و آیا حادث میشود صداع و وسواس با امتلا و ثقل با خلو معده و کذلک دوار خاصةً و آیا حادث میگردد خفقان بر امتلا یا بر خوا
یا غشی و تشنج و این تعرف برای عرض است پس اگر امتلا خیالات یا صداع یا وسواس و منامات مختلفه یا خفقان یا سبات عظیم حادث کند معده ممتلی
و ضعیف و بدان سوء مزاج باشد و اگر خفقان و صداع و غشی و وسواس در حالت خوا پیدا گردد بدانند که معده قبول میکند صفرا و خلط لذاع را که بسوی
فم معده نزد خلا آمده و یا خلط سوداوی و یا خلط بارد را و فرق درین بسائر علاماتیکه مذکور شد توان کرد و آنچه ازین اسباب در اسفل معده باشد
صداع و صرع و غشی و تشنج که از آن پیدا گردد عظیم نمی پذیرد و اعراض داله بر احوال او بمشارکت بعضی دماغی اند مثل اختلاط ذهن و سبات و جمود
و وسواس و بعضی قلبی اند مانند غشی و خفقان و سوء نبض و بعضی مشترک اند مثل بطلان نفس و عسر او و سوء او

طریق تشخیص

اسباب امراض معده حادث از سوء مزاج و ریاح و فساد غذا اینست که اگر کسی شکایت مرضی معده کند اول دریافت این امر نمایند که سببش سوء
مزاج ساذج است یا مادی و این چنان باشد که از مریض بپرسند که در معده سبکی معلوم میشود یا گرانی اگر سبکی گوید ساذج بود و الا مادی و ایضاً مریض را
غذای محمود خورانیده قی کنانند پس اگر طعام مختلط ببعض مواد برآید سوء مزاج مادی بود و اگر آمیزش چیزی از اخلاط بدان نباشد سوء مزاج ساذج بود و ایضاً ببول
نظر کنند اگر ثخین غلیظ باشد سوء مزاج مادی بود و اگر صاف رقیق باشد سوء مزاج ساذج بود و ایضاً غثیان قویترین علامات سوء مزاج مادی است و ایضاً
ساذج مزمن عسر البرء بود بخلاف مادی که سهل العلاج است بعد از آن سوال کنند که تشنگی هست یا نه و هضم قویست یا ضعیف اگر تشنگی مفرط و هضم قوی
گوید حال قلت اشتها و جشای دخانی یا بخاری قلیل الدخانیه و سهوکت آب دهن و انتفاع از مبردات و احتراق و فساد اغذیه لطیفه مثل گوشت
طیور و مانند آن هر چه حار و قلیل المقدار باشد و انهضام اغذیه غلیظه بارد و خشکی دهن و التهاب معده و تضرر بمشروبات حاره و تقدم استعمال اشیای
حاره یا مقام در هوای گرم نیز بپرسند اگر این آثار تنها یافته شوند سببش سوء مزاج حار ساذج باشد و اگر با آن تلخی دهن و غثیان دائم بصورت کثرت
ماده یا بودن او متشرب در قعر معده و بعد طعام بحالت قلت ماده یا رسیدن او بسوی فم معده و قی صفراوی و براز مراری اگر ماده در معده
متشرب نباشد و زردی بول و براز و لذع فم معده بعد تناول طعام و آروغ منتن حریف نیز باشد سببش سوء مزاج صفراوی بود و اگر صرف اقرار
تشنگی و خشکی زبان نماید و با آن هزال بدن و ذبول او و تخضخض آب و قبض طبع و انتفاع باغذیه رطبه و مرق و ادهان و نفرت از اغذیه یابسه باشد
سببش سوء مزاج یابس بود و اگر با وجود این کثرت اشتها مع ضعف هضم و کثرت نفخ و وسواس خیالات فاسده و وحشت و حرقت معده و ترشی
یا زمختی دهن و صفرت لون مع سواد و غلظ قاروره و سیاهی آن و بطو و صغر و تواتر نبض و کثرت قی حامض مضرس و عظم طحال و اختلاج مراق
باشد سببش سوء مزاج مادی سوداوی بود و اگر تشنگی کمتر و هضم ضعیف بیان کند و رنگ چهره سفید مائل بزردی باشد و براز نرم و غیر منهضم و منتفخ برآید
و بوضع اشیای حار بالفعل بر معده و تناول اشیای حاره حریفه انتفاع یابد و اشتها زیاده بود و آروغ ترش آید و اغذیه خفیفه هضم گردد سببش سوء مزاج
بارد ساذج بود و باشد که این سوء مزاج بدان حد رسد که هر روز بعد چند ساعت از طعام ماکول تمدد و وجع عظیم که بدون قی رطوبت ترش ساکن نشود
عارض گردد و گاه مؤدی باستسقا ذرب گردد و یا دماغ در آفات این سوء مزاج شریک گردد و صداع و طنین و مانند آن ظهور نماید و اگر اتفاق سوء مزاج

بارد بمزاج اصلی حار افتد قراقر و نفخ و جفاف و عطش کثرت پذیرد و فساد زیاده گردد و اگر بسببی دیگر احتیاج بفصد افتد و بدق مؤدی گردد و اگر با وجود عدم تشنگی
اشتها ساقط بود و بر طعام کثیر آن غذا رغبت نباشد بلکه میل بسوی چیزی باشد که در آن حدت و حرافت بود و چون آنرا تناول نماید نفخ و تمدد و غثیان ظهور نماید
و بآروغ استراحت یابد و جشای حامض و تخمه و کثرت آب دهن خصوصاً وقت خواب و تغیر رنگ بسفیدی و ترهل بدن و بیاض قاروره و خامی آن و بطوی
نبض و لینت آن و قی بلغمی باشد سببش سوء مزاج مادی بلغمی بود و اگر از اغذیه رطبه و دسومات متنفر باشد و از آن و از شرب آب بارد و تناول فواکه رطب
و بقول بارد ایذا یابد و از تقلیل غذا و از غذای یابس انتفاع حاصل گردد و کثرت لعاب دهن و غثیان و سرعت انحدار طعام باشد سببش سوء مزاج رطب ساذج
بود و بسا است که بر فم معده رطوبت باله باشد و صاحب او هر آنچه بخورد توهم کند که اگر حرکت نماید قی گردد و ایضاً اگر با وجود آثار برودت تمدد در معده و پهلو
و شراسیف و طفوی طعام و کثرت ریاح نازله و جشائیه دریافت گردد سببش ریاح باشد و اگر با وجود تمدد شراسیف غثیان و حرقت معده و تغیر آروغ و نتن
براز باشد سببش فساد هضم غذا بود و بدانند که ترکیب علامات بعض انواع سوء مزاجات دلیل سوء مزاج مرکب باشد و ایضاً اگر لعاب از دهن سائل شود
خصوصاً وقت گرسنگی و در حالت پری شکم ساکن گردد و غثیان تکلیف دهد و هر چه بخورد بنموست متغیر گردد و بخارات بر سر متصاعد شوند و صداع آرند سببش
سوء مزاج حار رطب بود و اگر با وجود تشنگی و خشکی زبان ذبول بدن و یبس براز باشد سببش سوء مزاج حار یابس بود و اگر بدن سفید و مترهل نماید و کسل در حرکات
پدید آید و براز نرم آید و دهان مریض پیوسته از رطوبت لزج تر بود و آروغ ترش و غثیان رنج دهد سببش سوء مزاج بارد رطب بود پس اگر آب دهن غالب بر حموضت
طعم دهن و جشا باشد بر کثرت رطوبت دلالت کند و اگر حموضت دهن غالب باشد بر کثرت برودت مزاج دلالت نماید و اگر مریض هر روز لاغر تر شود و دهان
خشک باشد و میل آب کمتر بود و آروغ ترش آید و طعام بدگوارد و صغر و بطوء نبض و سفیدی قاروره و کثرت اشتها مع تخمه بود سببش سوء مزاج بارد یابس باشد

علاج کلی معده

بدانکه معده بمنزله حوض بدنست و صحت بدن موقوف بر صحت آن چه سلامتی حال اعضا موقوف بر تندرستی مزاج است و آن منوط بصلاحیت اخلاط
و صلاحیت اخلاط موقوف بترتیب و جودت غذا و این هر دو بدون سلامتی حال معده نفعی نه بخشد و از اینجاست که جمعی از اطبای ذی اعتبار مثل مختار
ابن هبل و کندی و محمد بن الیاس و غیرهم معده را از اعضای رئیسه شمرده اند بالجمله عضویست شریف هر قدر که اهتمام در معالجه آن بکار برند رواست و موجب
صحت جمیع اعضا و از آنکه تقاضای غذا و هضم آن مخصوص بمعده است و محتاج الیه سائر اعضاست او را عضو مشارک گویند و آفت او موجب آفت همه
اعضاست لهذا رعایت او ضروری است در علاج هر مرض پس حافظ صحت معده را می باید که در معده از اجتماع اغذیه و اشیای دیر هضم و مفسدات
اشتها محترز باشد و شرب آب و شراب بر نهار خصوص در مزاج بارد و استعمال فواکه رطب خام جمله از مفسدات معده اند از آن اجتناب نماید و لزوم ریاضت
معتدل و گاه گاهی فاقه کردن حافظ صحت معده است و اصول سبع که در اصلاح معده دائم رعایت آن لازم است **اول** استعمال دوائی است که دباغت
او کند چون مسترخی گردد و این معنی در دوائی بود که عفوصت و قبض با وی بوده باشد همچون آمله **دوم** آنکه ملاست او زائل سازد و خمل او را پاک کند
و این معنی در ملطفات و مقطعات و محللات صورت بندد مثل قرنفل **سوم** آنکه شاهیه او را بجنباند و این معنی در آنچه حموضت و حرافت و ملوحت داشته باشد
حاصل آید مانند لیمو و خردل و آبکامه **چهارم** آنکه ریاح را تحلیل کند و رطوبت باله از وی زائل سازد چون زنجبیل **پنجم** آنکه سده او را بگشاید همچون صبر **ششم**
آنکه قوای او را بانعاش آورد مثل زعفران **هفتم** آنکه حرارت غریزی او را نگاهدارد چون مصطکی **و از نتائج** افکار صاحب نزهة است و رای جمعی از
متقدمین بر آن قرار یافته که چون مصطکی با بست وزن آن ماء الحدید در کوزه نو بجوشانند تا سوم حصه آن بسوزد پس هر روز هفت مثقال از آن بنوشند
صحت معده را نگاهدارد و قائم مقام ادویه کبار است و آب آهن تاب و معدن حدید و گلاب قرنفلی که سه توله قرنفل کلان کلاهدار را در یک شیشه گلاب دو آتشه
انداخته چهل روز در آفتاب بدارند و شب بردارند و بعده از سه توله تا هفت توله استعمال کنند بسیار فائده میکند و اگر با سفوف مصطکی سه ماشه و برابر آن
نبات بدهند بقول علویخان اثر عجیب دارد و از آنچه معده را قوت دهد و صحت او را نگاهدارد و شاهیه را قوی سازد و رطوبات را زائل کند و سوء هضم و تخمه و ریاح

را دفع کند و در تقویت باه اثری عظیم دارد معجونی ست که انطاکی ترتیب داده و آنرا بمعجون مغنی مسمی ساخته و آن اینست زنجبیل کرویا انیسون مغز چلغوزه
بریان قرنفل هر کدام یکجزو پوست ترنج مصطکی عود هندی هر کدام نصف جزو زعفران برگ سداب آمله خبث الحدید مدبر سعد هر کدام ربع جزو کوفته بیخته با چهار چند
مجموع عسل مصفی و نصف آن آب نعناع و ربع آن هر یک از آب لیمو و آب سیب و آب آس سرشته در آخر قدری عنبر و مشک بگلاب حل کرده اضافه سازند
و این ترکیبی ست که مثل او یافته نمیشود شربتی دو درم و قوتش تا بیست سال باقی می ماند **و بقول شیخ** در امراض معده علاج کرده میشود بمشروبات
و اضمده و نطولات از آبهائی که دران ادویه جوشانیده باشند و باطلیه و مروخات از ادهان و مراهم متخذ از موم مطبوخ در آبها که دران ادویه پخته باشند
اما نفع اطلیه و اضمده درینجا زیاده از نطولات ست که نطولات را دران تاثیر ضعیف ست بخلاف دماغ و چون بنطول علاج کنند اگر علاج جرم معده از طرفی
که متصل پشت ست مراد باشد باید که نطول را از مکانی که بعد او معتد به باشد بریزند و اگر مراد علاج آنچه در داخل معده ست از اطعمه و رطوبات و مانند آن
باشد باید که سکوب از مکان متوسط بود و جالینوس گفته که ضماد و کماد در نفع سریعتر از مشروبست و بدانند که علاج آنچه عارض میشود از سوء مزاج در
کیفیتین فاعلتین یعنی حرارت و برودت سهل ترست بسبب سهولت وصول طبیب بسوی ادویه مضاده آن هر دو که شدید القوة اند و اطبا را درین اختلافست
بعضی گویند که علاج بارد باید که سهل تر باشد زیرا که ادویه حاره قویتر از ادویه بارده اند بضرورت آنکه حرارت اقوی کیفیات فاعله است و بهر آنکه سخونت باطن
بدن اعانت ادویه حار بر تسخین میکند و ادویه بارده را ضعیف مینماید و بعضی گویند که علاج حار خیلی سهل ترست بهر آنکه مزیل امراض فی الحقیقة طبیعت ست
و ادویه معین آنست و طبیعت در سوء مزاج حار لامحاله بسیار قویتر از آن باشد که در سوء مزاج بارد پس قوت آن بر ازاله سوء مزاج حار قویتر باشد و بهر آنکه
لابد وارد بر معده از آب و غذا بیشتر از آن باشد که احتیاج بسوی او در تغذیه نفس اوست و این لامحاله تبرید واجب میکند و بران مشکل میگردد و بهر آنکه اکثر
در معده بلغم بسیار پیدا میشود و این معین بر تبرد اوست و حق آنست که علاج سوء مزاج حار در ابتدا عسر ترست از سوء مزاج بارد در ابتدای او و اما نزد انتها
امر بالعکس باشد و این بهر آنست که طبیعت در ابتدای سوء مزاج حار اگرچه شدید القوة از آن باشد که در سوء مزاج بارد لیکن او شدید الاهتمام بدفع این مزاج
نیست بنا بر قلت منافات میان طبیعت و حرارت و در سوء مزاج بارد چنین نیست و اما در انتها طبیعت بطول مقاسات سوء مزاج حار در ایشان بدفع او متضرر
نمیشود و درینوقت غیر شدید الضعف میباشد و در سوء مزاج بارد چنین نباشد چه برودت مستقر نمیگردد مگر آنکه طبیعت بسیار ضعیف گردد و الا در اول امر آنرا دفع میکرد
و اما علاج آنچه از سوء مزاج در کیفیتین منفعلتین یعنی رطوبت و یبوست عارض میشود صعب ترست و خصوصاً مزاج یابس بهر آنکه مقابله هر واحد ازینها
بقوت ضعیف التاثیر میباشد و مقابله مزاج یابس عارض باستعمال اشیای مرطبه صعب تر از همه ست و مدت تسخین بارد مثل مدت تبرید حار ست و خطر
در تبرید عظیم ترست در هر عضو و در مثل این اعضای شریفه شدید تر و خصوصاً معده که آله هضم غذا و احاله آنست خوف در تبرید آن اعظم از تسخین ست لاسیما چون
ببعض اعضای مجاوره معده سوء مزاج بارد یا ضعف باشد و خطر در ترطیب و تجفیف مشابه یکدیگر ست الا مدت ترطیب اطول ست **و بدانکه** امراض معده
چون مادی باشند و نوع ماده آن متحقق نگردد چیزی نافعتر برای او از ایارج نیست زیرا که او معین تر ادویه بر مصالح معده و تمام افعال خاصه آنست و جمیع
ایارجات مقوی معده منقی فضول اوست فلهذا او نافعترین ادویه ست در استفراغ آن و خصوصاً چون نوع ماده که احتیاج باخراج آن باشد متحقق نشود زیرا که
مخرج اخلاط مختلفه ست و واجب ست که ایارج اختیار ننمایند چون سوء مزاج بلا ماده باشد و آن مضر حار و یابس ست و در بارد قویتر از آن اخذ نمایند
و هرگاه تنقیه معده نمودند از خلط خاص در معده خلط دیگر از عضو غیر منصب میگردد پس باید که بعد از آن تقویت معده نمایند تا آن خلط را قبول نکند
و بستن اطراف و تسخین آنها در حبس ماده منصب از غیر بسوی آن اعانت میکند و شربت خشخاش مانع شدید انصباب مواد حاره ست پس اگر خلط بارد باشد
مقویات که بعد استفراغ دهند مثل مصطکی و قرص ورد صغیر و پودینه خشک و عود خام و قرنفل و مانند آن بکار برند و اگر خلط حار باشد ربوب و اقراص بارد
که از گل سرخ و طباشیر و امثال آن ساخته باشند استعمال نمایند و کسی که صلابت و نحافت میان معده و کبد او یافته شود غذا و دوای او ماء الشعیر
و در شرب او روز بروز تدریج نمایند از ده تا بیست تا صد در طول روز تا آنکه بر شرب او بیکبار یا دو بار قادر شوند عوض غذا یا مزوره و قریب دوای مستفرغ

و فصد نمایند زیرا که سده ورمی مانع از کیلوس بسوی کبد ست و چون فصد و استفراغ با عدم حصول بدل ما یتحلل جمع شود بالضرور مریض هلاک گردد و این قرص برای تقویت موصوف ست بگیرند مصطکی قرص ورد هر واحد سه درم کهربا عود ریته خشک مرا حوز عود خام هر واحد دو درم بشراب کهنه یا میمینج بخورند و واجب ست که در تنقیه معده و آنچه در فضای او جمع شود یا لاحج یا متشرب باشد ادویه که از معده و جدا اول قریب بمعده تجاوز نکنند استعمال نمایند و اگر در یک دفعه نجاح حاصل نشود تکرار آن کنند که این افضل از انست که استفراغ نمایند بدون حاجت باستفراغ و واجب ست که رعایت امر ازو بول در امراض معده نمایند و چون آنها صلاح یابند معده بصلاح گراید و واجب ست که در معالجات معده اگر جهة حرارت او باشد چیزی شدید البرد وارد نکنند مثل آب شدید البرد و خصوصا در کسی که معتاد نباشد و ادویه محلله از ادویه قابضه قطاعه قوت خالی نباشند و حکیم علی در شرح قانون می نویسد که ادویه مستعمله در علاج معده اگر مرض در فم معده باشد باید که استعمال آنها بعد طعام نمایند که درین هنگام قریب از موضع مرض باشند و اگر در قعر معده باشد باید که قبل از طعام و بر نهار استعمال کنند بعد ازان مراد باین دوا اگر علاج معده باشد فقط بغیره یا بست بسوی آنکه بعضو دیگر مثل کبد نافذ گردد باید که استعمال او بغیر آب باشد برای بطوء نفوذ او و طول ملاقات او بمعده و خصوصا اگر از سرعت نفوذ او خوف ضرر بعضو دیگر باشد چنانچه اگر معده بارده و کبد حار بود و در استعمال ادویه برای تعدیل مزاج معده اگر خوف آن باشد که دوا بسبب قلت مقدار او تاثیر در معده نخواهد کرد باید که با آب اندک استعمال نمایند تا مقدار دوا کثرت پذیرد و با کثر اجزای معده ملاقی گردد و این آب باید که سرد باشد اگر بمعده سوء مزاج حار بود و نیم گرم باشد اگر با آن سوء مزاج بارد بود و درین وقت آب حار برای دو امر نمی باید یکی آنکه حار سریع النفوذ از جهت معده بود و دوا ازان خارج گردد و دوم آنکه از شان آب نیم گرم ست که در معده طافی میگردد و لهذا مقی ست و چون طفو باعث ارتفاع بعض اجزای دوا بسوی اعالی معده لازم گردد پس فعل او در تمام موضع معده باشد و اگر مراد با آن دوا علاج معده مثلا کبد نیز باشد باید که استعمال او با آب گرم نمایند و گو شد که ادویه مستعمله را در تقویت معده باید که چیزی یعنی غیر باریک وارند تا ادویه دیرتر در معده ماند و خطمی را فربه دارد و ادویه خوشبو و غذای لذیذ نافعتر و زود گوارتر از غیر خودست لهذا هرگاه که با ادویه این عضو بعضی ادویه عطریه بکار برند فوائد جلیله مشاهده نمایند و حتی الوسع از امتلا و سوء ترتیب در اکل و هرچه مضر معده ست ازان احتراز ورزند و گرفتن چون از نفس معده خواه از لو خواه از شحا حجم باشد مضر معده ست و ادویه لعابیه و ادویه مرغمه همه مضر معده اند الا بهدانه و اصل السوس

ذکر امور موافقه معده

اما بهترین اغذیه برای معده آنست که دران قبض و حرارت بلا حدت و بدون لذع باشد و اما اصحا را نفع می یابند در تقویت معده بقوابض و به مجوین واجب ست که افراط و استعمال قوابض و بد آنچه قبض او شدید باشد ننمایند که اینها تحفیف افواه معده آنها بحقیقت ضار و تسدید مسامات مواد و امتناع آن از خروج میکنند و این شدید الاضرار ست و لهذا می باید که اقدام بر ملیله و مانند آن در حمیات نکنند مگر بعد نضج تام پس اگر لا بد ازان باشد برفق استعمال نمایند و از اغذیه برای ضعف معده بقول جالینوس پوست اندرون سنگدان ماکیان ست و ترک جماع در تقویت معده بسیار نافع ست و از تدبیر موافق برای اکثر معده استعمال قی در هر ماه دو مرتبه ست حتی که در معده خلط بلغمی جمع نشود مگر کسی را که موانع از قی باشد چنانچه در کسانی که ایشان راقی الدم اکثر عارض شود و سهل ترقی آنست که ترب و ماهی بخورند تا آنکه چون غلیان بسیار شود بران سکنجبین عسلی یا شکری با آب گرم نوشیده قی کنند و واجب نیست که بران زیادت نمایند و طبیعت معتاد قذف فضول بسوی معده گردد و بدانند که قی سهل خفیف غیر عنیف و غیر متواتر در وقت حاجت شدید المنفعت ست و از تدبیر موافق برای اکثر معده اقتصار طعام بر یک نوبت بلیغ امتلا دران نوبت ست و نا موافق ترین مسهلات برای آنها صبر و حشیش افسنتین و عصاره آنست چه از عصاره قبض منجنس در حشیش او مفارقت میکند و از اقوال موافق معده مویز شیرین ست بنا بر آنکه دران جلای معتدل ست و او مسکن لذع اندک عارض معده بجلای خود ست و لذع بسیار محتاج بلاذ بیشتر ازان ست و حب الآس نافع معده ست و ایضا کمر مطیب و آرد باقلا کاهو ست برای معده مائل بحرارت و همچنین شاهتره و اما کرفس عام النفع ست برای معده و لکن کرفس [illegible] که دار [illegible] بالخاصیت موافق معده حریری ست تعلیق [illegible] در معده چنانکه آنرا در معاجین داخل کنند با وزن نیم درم ازان بخورند

ذکر امور مضر بمعده و امعا

بدانکه اکثر امراض معده تابع تخمه میباشند پس احتراز از ان نمایند و از اسباب او از اغذیه غیر موافقه در کمیت و کیفیت او و بودن او غیر معتاد و از اهویه وبا مانع جودت هضم اجتناب کنند و از اعدای معده امتلای طعام است و لهذا بدن ممتلی از طعام فربه نمیشود زیرا که طعام او نیک منهضم نگردد پس بدن از ان تازگی حاصل نمی نماید و اما ممسک از طعام که با آن لقیه از شهوت باشد فربه میشود بجز آنکه معده او هضم طعام نیک می نماید و بدانکه طعامیکه فی نفسه موافق معده نباشد نه بسبب اجتماع او با غیر او یا آن موافق نباشد بسبب کمیت خود و یا بسبب کیفیت خود و هر واحد از ان اگر بسبب غلیان مصعد او بسوی فوق و یا حدوث ریاح در ان و یا حصول جسمی تحت غذا در رفع آن بفوق چنانچه عند اکثار آب مائل بخفت باشد طافی گردد و استدعای دفع بقی نماید و اگر مائل بثقل باشد در آب گردد و استدعای دفع باسهال نماید و گاهی بعضی از ان طافی گردد بسبب اختلاف او در خفت و ثقل یا اختلاف حرکات ریاح که در ان حادث شود استدعای قی و اسهال هر دو نماید و بدانکه منع ثقل و ریح عظیم الضرر است و لباسست که ثقل آنرا بفوق رد کنند حتی که بسوی معده عود کند و ایذای عظیم رساند پس گاهی از ان مثل ایلاوس تهیجان نماید و کرب و سقوط شهوت حادث کند و ایضا گاهی ریح بسوی معده از نماید پس بخار او بسوی دماغ مرتفع شود و ایذا شدید رساند و انچه در معده سخت خاسد کند و بدانکه هر انچه در ان با مرارت قبض نباشد از عصارات خصوصا و در غیر او عموما برای معده ردی است و جمیع روغنها مرخی معده و غیر موافق است و سالم تر آنها زیت و روغن پسته و روغن گل است و از ادویه و اغذیه ضاره بمعده در اکثر امر مغز جلغوزه است و چقندر و بادرنج و تخم بهر البطیخ و حماض و سرمق و بقله یمانی مگر بسرکه و مری و زیت و ازین قبیل است حلبه و کنجد که آن هر دو مضعف معده اند و شیر و عسل و خربزه مضر معده است و کذلک اسفاناخ و ادمغه و از شرابها انچه غلیظ حدیث باشد و از ادویه حب عرعر و حب القلقل و افتیمون است و بدانکه جمیع ادویه مسهله و جمله انچه معده را بر کند ردی است و جماع معده را مضر ترین اشیا است و ترک او از انفع اشیا باشد و قی عنیف اگرچه از جهت تنقیه نفع میکند لیکن ضرر کثیر بتضعیف او مینماید و جوع مفرط و بر طعام غایت و اشیای ثقیل و ادخال طعام بر طعام قبل هضم باشد ضار معده است و گویند که خوردن مشمش و شرب حب الیهود و ادمان اکل حصرم و روغن پسته و کثرت استعمال آب گرم و شراب کثیر المزاج و دوام استعمال فقاع شعیر و لحم قنفذ مضعف معده است

علاج امراض معده از سوء مزاج حار ساذج

و آن وجع معده و ضعف هضم و سوء هضم و تخمه و نقصان و بطلان اشتها و جوع کلبی و جوع الغشی و عطش مفرط و فواق و وجع الفواد است پوست سماق و زرشک سائیده سکنجبین و شربت انار آمیخته بخورند و صندل زرد و طباشیر سماق با سرکه و گلاب سائیده بر معده ضماد کنند و یا شربت انار ترش و شربت لیمون هر یکی دو توله در عرق نیلوفر و بید ساده و کاسنی هر یک پنج توله بنوشانند و از تراشه کدو و برگ خرفه و کاهو و کشنیز سبز هر یک دو توله و صندل سفید یک نیم توله ضماد سازند و ضماد سوار خیلی مفید است و اگر در معده ضعفی بود شربت سیب یا شربت لیمون دهند و یا سکنجبین سفرجلی بالجمله اشربه و ربوب بارده مسکن حرارت چون شربت عناب و صندل و بنفشه و انار و غوره و لیمون و ریباس و سیب نفع بخشند و اغذیه غلیظه ترش بدهند و حصرمیه و سماقیه یا تبرون گاو نافع است و اگر معده ضعیف باشد زیرباجیه و زرشکیه و حصرمیه با گوشت طیور و چوزه مرغ غذا سازند و بالای طعام آب سرد نوشیدن معده گرم را بغایت مفید است و گل سرخ و صندل و خرفه و عدس ضماد کنند و این دوا جمیع امراض گرم معده را بسبب الطافی است کشنیز خشک تخم کاسنی هر کدام یک اوقیه گل سرخ هلیله زرد مصطکی هر کدام چهار درم فوفل صندل سفید گل بنفشه رب السوس هر کدام سه درم همه را کوفته بیخته در آب نعناع و آب لیمو سه مرتبه تر کرده بدارند و خشک سازند انگاه با شکر طبرزد بقوام آورده لبوب سازند و بقدر حاجت استعمال نمایند و خوردن طباشیر عود و گل سرخ آمله با رب سیب سرشته نیز مفید و دیگر معدلات بارد مثل زرشک و انار بی تخم و گلقند و سیب و به و غبیرا و نارنج و برگ حماض و ریباس و سماق و آمله و هلیله و سکر و صندل و طباشیر و کافور و گلنار و کشنیز و کاسنی و عنب الثعلب و تخم خرفه و حب الآس و انار دانه و گل سرخ و پسته و گلاب الشعیر

ولیمو و آب غوره و سرکه و جغرات و آب رایب و دوغ گاو بعمل آرند و شرب و ضماد صندل سفید و سرخ و کذا شرب گل بنفشه و ضماد آن بگلاب و شرب
ترشی ترنج و کذا شوربای ماکیان و نهادن دست و پا در آب سرد و ضماد شگوفه سیب ترش و شرب و ضماد عصاره بهی هر واحد در تسکین التهاب معده
مجرب سویدی ست و کذا شرب و ضماد عصاره خیوط نرم انگور و عصاره حی العالم و عصاره خرفه و عصاره عصی الراعی و بزرقطونا و انار ترش و خیار
و بارتنگ و شیر زنان و شنجار یعنی کاهو بری و کذا شرب طبیخ اصل السوس و ماء الشعیر با آب انار ترش و شربت انار ترش و آب انار ترش مع آب کشنیز سبز
و گل بستان افروز بسکنجبین و آب حصرم و سرکه و ترشی نارنج و آب توت شامی و ماء القرع و دوغ گاو و کذا اکل بقله کرسنه و پنیر تازه بی نمک و لحم سفید اترج
و انار ترش و دماغ ماکیان و اسفاناخ مسلوق و لحم قثای مقشر و شفتالوی پخته و توت شامی و کدو مهرا پخته و نبق و فوفل و کذا ضماد آب کاسنی بسویق
و یا عصاره اسفاناخ و یا روغن گل مخلوط بموم و بآب سرد کرده و یا اذن القبس و یا عصاره قثا و کذا امتصاص ریباس هر واحد مسکن التهاب و حرارت معده است

اقوال حذاق شیخ میفرماید نفع میکند التهاب معده را شرب جغرات چون امن از سرعت قبول استحاله او و فساد او در معده حار باشد و سرکه
خصوصاً بکشنیز و رایب بقر و مغز خیار و کذا ماهی تازه خاصةً مسکن التهاب معده است اگر امن از استحاله و فساد او باشد و آب سرد و کاسنی و قثا و شفتالو
غیر شدید المائیت که مستحیل بصفرا نگردد و کاهو و برنج و عدس و کشنیز سبز بسرکه و کدو و مانند آن مخلوط بکافور و صندل و گل سرخ اگر احتیاج آن افتد
و ایضاً قرص طباشیر خورانند و خصوصاً چون درینجا اسهال صفراوی باشد و غذا بیضه مسلوق در سرکه و عدس و رمانیه و سماقیه و حصرمیه دهند
و گوشت که ایشان را رخصت آن میدهند آن لحم تیهو و دراج و چوزه مرغ ست و اگر حرارت او بحد انهاک قوت نرسد غذا بارد غلیظ مثل قریص سمک
تازه و قریص بطون و ایضاً هر آنچه دران قبض باشد بخورانند و رب خشخاش و شربت او بسیار نافع ست و تضمید بمبردات سودمند و گاهی مثانه
مملو بآب سرد بر معده آنها می نهند و چون تضمید معده با ضمده مبرده کنند باید که از سرد شدن حجاب و کبد که ضرر با فعال او رساند احتیاط نمایند
چه بیشتر ازان آفت در نفس و برودت در کبد عارض میشود پس اگر ضرری ازان دریابند تدارک او بریختن روغن گرم بران موضع و تکمید بدان نمایند
و بدل ضمده مشروبات کنند **شارح گیلانی** از مسیحی و غیره نقل کرده که شرب ماء الشعیر مبرد و شیره تخم خرفه بشربت حصرم یا برب انار میخوش
یا برب سیب و شرب آب سرد بر حوامض و سکنجبین سکری مع سکنجبین سفرجلی نافع ست و اغذیه که بایشان صلاحیت دارند اهال و قریص
بلحوم جدی و ماهی تازه و سکباج بلحم بقر و زیرباج معتدل و قرعیه است اگر هضم قوی باشد و الا حصرمیه و مانند آن از آبهای فواکه حامضه یا مزوره
و یا بمثل دراج و کبک و چوزه مرغ و جدی و حملان شیرخوار و بهترین آنها بچه مرغ ست که بالطبع مسکن حرارت معده است و بقول نافعه کاهو و کاسنی
و کشنیز ست و اگر حرارت قوی باشد قرص کافور برب به میخوش ممزوج بآب بارد ست و سکنجبین شکری و آب انار میخوش و آلو بخارا مناسب آنست
و از آنچه بایشان صلاحیت دارد دوغ بقر مفرد ست یا باین قرص که اصلاح فساد مزاج معده حار و اطفای التهاب و تسکین عطش نماید طباشیر صندل سفید
مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خیارین تخم خرفه هر واحد پنج درم گل سرخ هفت درم کافور یکدرم زرشک یا عصاره او شش درم گل ارمنی چهار درم بآب
خرفه سرشته قرص سازند و یکبار بقدر یکمثقال بدوغ گاو و یکبار بآب غوره و یکبار بآب ترنج و یکبار برب ریباس بدهند و تضمید معده بمبردات مثل
صندل و گلاب و خرفه و آب خلاف و طحلب و کافور و آب پوست کدو نمایند و آلو بخارا و انار و مغز خیار و کدو و شفتالو بخورند و اگر با وجود حرارت
معده ضعیف باشد و حرارت ساکن شود گلقند شکری بطباشیر و گل سرخ و شربت لیمو و شربت حماض بخورانند **مصنف حاوی صغیر**
و **صاحب ترویح** گویند که هر صباح سکنجبین ساده صادق الحموضت ده درم و گلاب ده درم و یا رب ریباس یا سیب یا غوره یا نارنج یا لیمو هر چه
ازینها حاضر باشد ده درم بگلاب پانزده درم و برف یا جلید بدهند و ایضاً آب صادق البرودت قبل طعام و دوغ مع برف نوشیدن مفید
و غذا مزوره انبرباریس یا تمر هندی یا آلوی بخارا بمغز بادام و شکر و یا قشمش دهند و مضیره بهترین غذای ایشانست **صاحب کامل** گوید
که هرگاه فم معده را سوء مزاج حار عارض گردد مریض را آب انار میخوش و شربت غوره و رب سیب میخوش بنوشانند و این سفوف گل سرخ تخم خرفه

مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ هر واحد سه درم طباشیر صندل سفید گل ارمنی هر واحد دو درم تخم کشوث زرشک کشنیز خشک در سرکه تر کرده خشک نموده
هر واحد دو درم و نیم کافور نیم درم عود خام یکدرم باریک ساییده بقدر یکمثقال بآب انار میخوش و شربت سیب یا رب حصرم بدهند و این قرص با دوغ
استعمال نمایند طباشیر صمغ عربی کتیرا مغز تخم خیار مغز تخم کدو تخم خرفه رب السوس صندل سفید هر واحد یکدرم کافور ربع درم همه را باریک ساییده بلعاب
اسپغول قرص سازند هر قرص از درم تا مثقال و با دوغ گاو بقدر حاجت بخورند و ایضاً قرص طباشیر ملین یا قرص کافور بدوغ یا شربت سیب ساده
یا بآب ترشی ترنج یا رب ریباس یا رب حصرم یا آب انار میخوش حسب قوت حرارت و ضعف آن بدهند و تضمید فم معده بآب خرفه و آب حی العالم
و آب کاسنی و آب کشنیز و آب کاهو و آب عصاره گل سرخ یا آب عصی الراعی و جراده کدو بصندل و گل سرخ و کافور و مانند آن باندکی سرکه خمر و لیف
انگور نمایند و غذا بچوزه مرغ معمول بآب غوره یا آب انار یا آب انبرباریس مع شاخ خرفه و کشنیز تر و خشک و اندک نعناع دهند و ایضاً سکباج ماهی
ناربی و بوارد معموله بآب انار و آب زرشک بدهند طبری گوید که علاج سوء مزاج حار تنقیه بدن اول بفصد و اسهال است و در معالجه سوء مزاج بسیط البته
استفراغ نشاید مگر در مزاج حار و سبب درین آنست که حرارت در معده اگرچه بسیط باشد او مولد فضول و مورث امتلاست پس درین حالت استفراغ
بدن اولی است و بعد از آن بغذائی که شهوت او بدان میل نماید مداوا کنند و اطعمه که معده حار از آن انتفاع یابد آن بارد بالفعل و القوة است مثل
حصرمیات متخذ از بچه مرغ کوچک مبرد و زیرباج متخذ از لحوم جدی مبرد و از فواکه سیب خوشبو و امرود و بهی و مغز خیار است و از ادویه رب حصرم و رب
سیب و رب سفرجل و سکنجبین ساده و تخم خرفه و اسپغول و دوغ گاو تازه و واجب است که طبیب تفقد مزاج کبد نماید اگر بر اعتدال نباشد بسوی
اعتدال خاص او رد نمایند چه علاج سوء مزاج معده در حالی که جگر متغیر از مزاج خاص خویش باشد کم نفع میکند و از آنچه در سوء مزاج حار معده بدان
ضماد میکنند مثل آب عصی الراعی و جراده کدو و برگ بید و برگ اسپغول و برگ بارتنگ و پست جو مطبوخ بکاهو و کاسنی است و ایضاً بلعاب بزرقطونا
که در آن اندک شیاف مامیثا حل کرده باشند اسفنج تازه یا صوف مغسول آغشته بر معده نهند و مریض را از گرسنگی مفرط منع کنند و نشستن در آب جاری
در گرما بر نهار تا که ریاضت و تعب نکرده باشند نافع است و الا بعد از آن موافق نباشد ایلاقی و جرجانی مینویسند که اسباب سوء مزاج حار معده یا تناول
طعامها و شرابها و ادویه گرم باشد و یا مقام در جای و هوای گرم و درین بهترین چیزها دوغ گاو است و آب انار شیرین و پست جو در آب سرد و اگر حرارت قویتر باشد
دوغ با طباشیر و یا قرص کافور دهند و آب غوره و ترشی ترنج و شربت ریباس و شربت لیمو موافق باشد اگر قرص مذکور باین اشربه دهند جائز است و کذلک
بآب خرفه مفید و نسخه او همانست که در قول گیلانی مسطور شد و اشربه بارد قابض آنرا موافق است و شیره تخم خرفه بیاشامند و برگ کاهو و ساق او با سرکه دادن
و در طعام کشنیز تر و کدو و کاهو پختن و بطون گاو بسرکه و مصوص معمول بگوشت ماکیان بسرکه و بآب غوره و بآب انار و آب زرشک و آب سماق سود دارد و مزورات نیز
درین نوع مفید است و اگر با حرارت معده ضعیف باشد سکنجبین سفرجلی یا شربت انار یا سکنجبین بزوری هر واحد تنها یا باین سفوف دهند گل سرخ ده درم طباشیر سه درم سماق منقی
سه درم کشنیز خشک دو درم شربتی دو درم و تراشه کدو برگ خرفه و ساق آن برگ بید همه را بکوبند و صندل سفید سوده بآن آمیخته بر معده ضماد نمایند و طلب بصندل و اندک کافور خیلی سود مند است

علاج امراض معده از سوء مزاج بارد ساذج

و آن وجع معده و ضعف هضم و سوء هضم و تخمه و نقصان و بطلان اشتها و جوع کلبی و جوع البقر و نفخ معده و جشاء و فواق است مصطکی پوست ترنج هر واحد
یکماشه ساییده در گلقند آمیخته تناول نمایند و مصطکی سنبل الطیب عود پوست ترنج در سرکه و گلاب ساییده بر معده ضماد سازند و جوارش کمونی و دواء المسک
خورند و دیگر جوارشهای گرم چون جوارش عود و مصطکی و دارچینی و مربای گرم مثل زنجبیل مربی و جوز بوا و وج و گلقند بخورند و معجون فنجنوش برای جمیع امراض بارد معده
از مجربات است و ماه فرفین نیم مثقال دارچینی قرنفل بادیان خطائی دانه هیل مصطکی هر یک یکدرم در نیم رطل آب بجوشانند تا بربع آید عسل چهار درم اضافه
نموده نوشیدن برای سوء مزاج بارد معده و ریح بارده تالیف حکیم شریف خان است و شوربای مرغ و نخود آب و گوشت کبک و گنجشک و دراج و مانند آن
بدارچینی و قرنفل و خولنجان و کشنیز خشک و زیره خوشبو کرده غذا سازند و سنبل الطیب قرفه عود صبر افسنتین هر یک دو مثقال زعفران یکدرم باریک

بشراب یا بآب بهی طلا نمایند و شرب حب بلسان و حرف و عود بلسان و کرویا و بیخ راسن و زوفرا که آن خراست و درونج و قیصوم و روغن او و خولنجان و نعنع
و عود البخور مثقال و سکبینج و جنطیانا و کباش قرنفل و اسطوخودوس دو درم مع پوست کبر یکدرم و رته و دارچینی و قرة العین یعنی کرفس الماء و سنبل هندی و حندقوقا
و بادیان و انیسون و بسباسه و زنجبیل و اکل بقلة ترنجان مسلوق مطیب بزیت و تخم آن سوده و گندنای مسلوق مطیب بسرکه و زیت و زیره و فلفل مطبوخ بالحم
و کذا جوز مربی بعسل که بقدر فندق باشد مجرب سویدی ست و همچنین فرنجمشک که مجرب اوست و شرب و ضماد نار مشک و فاغره و زرنب و برگ ترنج و روغن بلسان
و جوز بوا و اسارون و روغن بطم و دار فلفل و صعتر و اختلاط خردل بطعام هر واحد مسخن معده بارد ست و هیل و قاقله و مصطکی و کندر و ساذج هندی و پسته و پوست
خارج آن و افسنتین و ثوم و سعد و انجدان و کرفس و کمون و قرفه و نانخواه و پوست ترنج و حلتیت و اذخر و کبر و کبابه و کاشم و عسل و گلقند عسلی و قانصه ماکیان نیز مفید ست و این
معجون فنجنوش جهت سائر امراض معده بارد و تحریک باه بعد یاس از ان و دفع تخمها و غثیان و سوء هضم و ضعف جگر و سوء القنیه و بواسیر مجرب انطاکی ست بگیرند
براده خبث الحدید صاف هر قدر که خواهند و در سرکه تند هفت روز تر کنند و هر روز تبدیل سرکه نمایند بعده ساییده از ان یکجزو بگیرند و از هلیله کابلی و سیاه و زرد
و آمله و بلیله هر واحد نیم جزو و شونیز مصطکی عود هندی هر واحد ربع جزو و جوز شامی و هندی و قرنفل و زنجبیل و دارچینی هر واحد ثمن جزو کوفته بیخته بسه چند
آن عسل کف گرفته بسرشند و اگر خوشبو خواهند مشک و عنبر در گلاب حل کرده آمیزند شربتی یکمثقال **اقوال حکما** شیخ الرئیس نوشته که اگر این مزاج خفیف باشد
اقتصار کنند در علاج آن بر اقراص ورد که دران افسنتین و دارچینی داخل بود بطبیخ زیره و نانخواه مطبوخ در ظرف آبگینه صاف و نانخواه را درین منفعت عظیم ست
و اگر قویتر از ان باشد لابد ست از استعمال معاجین قوی الحرارة و بزور حار و فلافلی و تریاق و مثرودیطوس بشراب و سجزینیا بمیبه و کمونی و امروسیا و فنداد یقون
و دواء المسک مر و معجون اصطمخیقون و کندری هنگامی که طبیعت نرم باشد نافع ست و باید که امثال این ادویه بمطبوخ سنبل الطیب و مصطکی و اذخر و مانند آن بخورانند
و زنجبیل مربی نافع ست و ایضاً قرص ورد با مثل آن عود و همچنین فلافلی بشراب که آن شدید التسخین ست برای معده و استدلال میکنند بر غایت تاثیر او بفواق
و می باید که حلتیت و فلفل در اغذیه استعمال نمایند که اینها کثیر النفع اند و ثوم نیز نافعترین اشیاست و از ادهان نافعه در تمریخ معده روغن بابونه و روغن حنا و روغن سوسن
و روغن مصطکی ست که دران پیه ماکیان داخل کنند و اگر احتیاج بقویتر افتد اشق و مقل دران افزایند و اگر بقویتر ازین حاجت آید روغن قسط و روغن بان
و زنبق ست و از سائر مسوحات مثل شراب سوسن بعود و مشک و عنبر و از بزور حلبه و تخم کرفس و خطمی ست و بدانند که تسخین اطراف عنقریب بتسخین معده مؤدی میگردد
صاحب کامل گفته که هرگاه فم معده را سوء مزاج بارد عارض گردد صاحب او را گلقند عسلی بقرص ورد کوفته آمیخته بدهند و بعد آن گلاب که دران عود و مصطکی
یا قرنفل یا آبیکه دران انیسون و تخم کرفس و مصطکی جوشانیده باشند بنوشانند و اگر ازین فائده نشود سجزینیا یا دواء المسک یا معجون فنداد یقون یا مثرودیطوس
یا تریاق کبیر هر واحد بقدر حاجت بآبیکه دران زیره و انیسون و مصطکی و سنبل الطیب جوش داده باشند بدهند و فم معده را بضمادی که دران مصطکی و سک
و عود هندی و گل سرخ و صبر و افسنتین و زعفران هر واحد بقدر حاجت باریک ساییده بآب بهی و شراب ریحانی سرشته باشند ضماد نمایند و اگر ادویه مذکوره را
باریک ساییده بروغن مصطکی و روغن قسط و روغن ناردین که دران موم سرخ گداخته باشند آمیزند و مرهم ساخته بر فم معده ضماد کنند نفع بخشد و قیروطی
معمول از نمام و مرزنجوش و موم سرخ و روغن ناردین یا روغن مصطکی و زنبق و مانند آن بسیار نافع ست و اگر سوء مزاج بارد در جمیع معده باشد ماء الاصول با امروسیا
یا با سجزینیا یا با دیگر از معاجین نافعه معده بحسب مقدار سوء مزاج بدهند و غذا مطنجنات معموله از فراخ نواهض و دراج و تیهو و بازوی گنجشک بزیت و مری
و سداب یا نخوداب باشد و شراب کهنه ریحانی و شراب عسل و حندیقون استعمال کنند **ابن الیاس** گوید که هر صبح مطبوخ بادیان و بادرنجبویه و گاوزبان
هر واحد سه درم و گلقند عسلی ده درم بنوشانند و غذا مزوره نخود بمغز قرطم و دارچینی یا قلایای متوبله بزره دهند و زنجبیل مربی ده درم و یا جوارش مشک یا
جوارش مصطکی سه مثقال بخورانند و این جوارش اصحاب این علت را نافع ست کندر نانخواه مصطکی هر واحد شش درم فلفل و اذخر و حب الغار و عود خام هر واحد
سه درم کوفته بیخته بمویز مع تخم ساییده بسرشند و دو درم بدهند **خجندی** می نویسد که مریض را گلقند عسلی بعود و مصطکی بدهند و تمریخ فم معده بقیروطی
معمول از روغن ناردین یا قسط و از ادهان حاره خوشبو نمایند و این ضماد نافع ست سنبل الطیب گل سرخ انیسون نانخواه مصطکی فلفل مشک هر واحد

یکجزو سائیده بقیروطی آمیخته باندک زعفران بر معده ضماد کنند و از اغذیه قلایا و مطنجنات مبزره لحوم فروج و تیهو دهند و آب برف و صادق البرودت نباید نوشید
و جوارش عود و تریاق اربعه باید داد جرجانی و ایلاقی گویند که استعمال چیزهای گرم که محلل و مجفف باشند جائز نیست لیکن اشیای حار رطب مثل شیر
با عسل و شراب ریحانی قلیل المزاج و بر فم معده روغنهای حار رطب خوشبو مانند روغن سوسن و مصطکی و قسط با روغن بلسان آمیخته و یا اندکی موم گداخته بمالند
و طفل فربه یا گربه سیاه فربه در کنار گیرند تا معده را گرم کند و حرارت غریزی را برافروزد و احتیاط باید کرد تا عرق نکند که خشکی آرد و باید که شهوت او حرکت نکند بهر آنکه
حرکت شهوت حرکات قوت غاذیه را مشوش کند و در طعام او زیره و نانخواه و دارچینی و فلفل و انجدان و انگزد و ثوم و کرویا داخل کنند و اگر سوء مزاج مفرط شود
طلای زفت گرم کرده تنها بر فم معده در روز دو سه بار نهند و قبل از آنکه سرد گردد بردارند و هر صباح گلقند عسلی با آب انیسون دهند و معاجین که در قول شیخ
مسطور شد همراه جلاب که در آن انیسون و مصطکی و عود بلسان پخته باشند بدهند طبری گوید که سوء مزاج بارد معده در جمیع اجزای او و یا در فم او و یا
در قعر او می افتد و سبب فاعل آن فنای رطوبت اصلیه است و آنچه دلالت میکند بر صحت برد مستولی بر آن سوء هضم است و کراهت اشیای بارد چون بمعده
فرو روند و استراحت باشیای حاره بالفعل و القوة و تغیر لون بسوی جصیت اگر بالطبع ابیض اللون باشد و بسوی کمودت و ارضیت اگر احمر اللون بود و از آنچه
معالجه این مزاج بدان کنند اینست که البته استفراغ بدوا نکنند مگر آنکه در سائر اعضا امتلا بحسب اوعیه باشد که درینصورت بحقنه مقابل بقوت خلطی که در
سائر اعضا مورث امتلا گردیده استفراغ باید کرد و اگر این نباشد استفراغ نکنند و لزوم نمایند بحسب سن و مزاج خاص و وقت و حسب سائر قوانین بتناول
معجونات معتدل در حرارت و اغذیه مسخنه و شراب معتدل الحرارة و اما معجونی که بتناول او دائم امر میکنند اینست مصطکی سنبل نارمشک ناردین تخم کرفس
انیسون نانخواه بادیان لسان العصافیر هر واحد پنج درم پوست بیخ کبر بست درم مرصاف صبر سقوطری هر واحد سه درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته
معجون سازند و سه درم بر نهار تناول نمایند و بر آن اندک شراب بنوشند و تا ظهور اشتها بر آن صبر کنند و در اول ابتدای طعام بشوربای عصافیر یا قنابر یا لحم حمل
یکساله نمایند و بالای طعام شراب بمقداریکه حرارت او برانگیزد بیاشامند و در آخر هضم قبل استکمال او داخل حمام شوند و آب نیمگرم بر معده و سائر بدن ریزند
و تکثیر آن ننمایند بعده از حمام برآیند و معده را بپارچه بپوشند اگر موسم سرما باشد و اگر فصل گرما باشد داخل حبش شوند و بهوای بارد تعرض ننمایند و از
معاجین که مداومت آن واجب این معجون است واحدی نیست که شکایت برد معده کرد و مداومت بر تناول او نمود و آن شکایت او زائل نشد جنطیانا
رومی سی درم دارشیشعان مشکطرامشیع چوب وج اسارون اشنه حب بلسان هوم المجوس زنجبیل دارچینی هر واحد ده درم تخم کرفس بری انیسون
نارمشک طالیسفر هر واحد پانزده درم مصطکی زعفران هر واحد دو درم مرماحوز صعتر فارسی هر واحد پنج درم سعد مقشر پانزده درم جوز فلفل کبابه هر واحد
پنج درم سحق کرده معجون سازند و بقدر بندقه صغیره بر نهار و مثل او بعد طعام بخورند و این معجون برد معده را بالکل زائل میکند و واجب است که طبیب بداند که
جالینوس در امر علاج معده علیل بغیر توجه بسوی سائر اعضا مبالغه در تحذیر نموده و واجب است که دانسته شود در مثل این موضع که چون طبیب غیر ماهر الحاح
بر معده بارد بادویه حار نماید و تفقد مزاج سائر اعضا سیما مزاج دماغ از قوت مشارکت مابین معده و دماغ ترک کند مزاج دماغ متغیر میگردد و در امراض صعب
مهلک می اندازد و بدین جهت جالینوس وصیت کرده در معالجه معده که در آن سلوک مقرون باحتراز نمایند پس نهجی که او وصیت نموده می باید که معالجه طبیب
بتفقد مزاج سائر اعضا سیما مزاج دماغ و حفظ آن از تغیر باشد و درین علاج اطبای حذاق را سری است که ایشان نظر میکنند بسوی مزاج اصلی پس اگر مزاج معده
او در اصل بارد بود در مداوات او تعرض نمی نمایند و اگر در ثانی متغیر گردد مزاج او بسوی مزاج اصلی رد می نمایند و از آن در علاج تجاوز نمیکنند و رد مزاج او بسوی اعتدال
غیر ممکن است مگر برد مزاج کل اعضای او بسوی اعتدال و این امری است بعید و اگرچه ممکن است و اما رد یکی از اعضا بسوی اعتدال که سائر اعضا غیر معتدل باشند غیر ممکن است
و آنچه معده بارد را بدان ضماد میکنند این ضماد است که او تنها صحت می بخشد در اکثر اوقات چون سوء مزاج بارد او متمکن نگردد بگیرند ترمس تلخ بست درم و جوش
داده سائیده بروغن ناردین بسرشند و در تنور نان بپزند تا خشک گردد پس سرد کرده بسایند و بمثل او از صبر و مر وزن کنند و مر نصف او باشد و همچنین صبر مصطکی
پنج درم سنبل سه درم پوست بیخ بادیان پوست بیخ کبر هر واحد ده درم چوب وج سه درم مغز پنبه دانه ده درم جند بیدستر دو درم تخم کرفس جبلی سه درم باقی

ادویه بسایند و با تر مس آمیخته بشراب صاف ببز شسته و در روغن بلسان مقدار صالح بران بچکانند بعده بر پارچه طلای سطبر کنند در بنهار بر معده گذارند و چون طعام خورند این ضماد را جدا نمایند و روغن بلسان تنها چون بر معده بارد تمریخ کنند نفع بین نماید و دلک معده بدست و چسپانیدن طفل زرینه که سن او میان چهار و هفت سال باشد بمعده و جلد سمور و شق چون بر معده بارد نهند نفع بلیغ بخشد و موافق ترین اغذیه آنست که مسخن بود و بخفت نبات مثل شوربای عصافیر و حسای متخذ از شحم بط و نخود آب بفراخ ناهض و ترک جماع ضرور است و بعض افاضل ذکر کرده اند که یکی را مزاج معده بارد بود و آن حریص بر جماع بود روزی در حالت مجامعت بمرد و بالجمله در مداوات معده قانون بیان میکنیم بران عمل باید کرد بدانکه چون مزاج معده بارد باشد علاج با دویه حار کنند و بحسب برودت آن حرارت ادویه باشد و چون مزاج او بارد و یابس بود مقابله بادویه حار رطب بحسب برودت و یبوست او بحرارت و رطوبت دوا نمایند و اگر مزاج آن بارد و رطب باشد ادویه که مقابله بدان کنند حار یابس باشند و کذا کار سائر امزجه و موضع احتراز درینجا آنست که دوا بر مزاجیکه مقابله او کنند در کدامی از کیفیات زائد نباشد بلکه مثل او باشد و این موضعیست که طبیب محتاج آنست که بمعرفت جید آنرا دریافته نماید وگاه منتفع میشود صاحب معده بارد چون سوء مزاج بارد بماده متمکن دران نباشد باینکه شراب قابض را باعتدال گرم کنند و اسفنج نو و یا مغسول بخاکستر یا آب دریای شور اگر کهنه باشد دران تر کنند و بر معده نهند و همچنین در روغن یاسمین که دران چیزی از ادویه حار جوش داده باشند و در روغن بلسان و سائر ادهان حاره چون قدری گرم کنند و دران اسفنج آغشته بر معده نهند نفع بین نماید و بدانکه این علاج وقتی است که دماغ و کبد و قلب حار مزاج نباشند و اگر سوء مزاج در اعضا مختلف باشد مثلاً معده بارد و مزاج دماغ حار بود درینوقت استعمال ادویه حار در معده بطمانینت نتوان کرد لیکن باحتراز بلکه چون تضمید معده باشیای حاره مسخنه نمایند چیزهائی که مسکن حرارت دماغ باشند بنوشانند و تقویت راس نمایند تا بخارات حار را قبول نکند و یا حرارت ادویه ضماد معده کم کنند و یا تعدیل میان هر دو نمایند و بالجمله در مثل این حال آنچه ممکن باشد احتراز کنند گیلانی فرموده واجب است که استعمال مسخنات بحسب خروج از اعتدال ببرودت از سن و زمان و مزاج اصلی باشد و از مبردات و حموضات و فواکه بارد و الوان و انچه از آن بسازند اجتناب باید کرد و ثابت این و ار استوده است مصطکی و قرنفل و ورد هر یک سه جزو کبابه و پودینه خشک و ماحوذ و عود خام هر واحد یکدرم بمیبه یا شراب کهنه ریحانی یا با انیسون مصطکی و قرنفل یا جوز ازانچه نفع میکند ایشان با شراب ریحانی و جلاب سقوی با انیسون و مصطکی و عود و سنبل و سک و جوارشات مقوی معده برای ایشان صلاحیت دارند مثل جوارش کمونی و عود و عنبر و سفرجلی و جلنجبین عسلی با انیسون و رازیانه و پودینه و نوشیدن ماء العسل مفوه بعود و قرفه و اذخر و مصطکی مفید

علاج امراض معده از سوء مزاج رطب

و آن ضعف هضم و سوء هضم و تخمه است باید که در علاج این اهمال ننمایند که مؤدی باستسقا میگردد و بهر تعدیل مزاج اطریفل صغیر و دهن بید و یا هلیله مربی باندکی مصطکی تناول کنند و گلاب بشربت آس با شکر و یا کشنیز خشک و سماق و زرورد و گلنار بگلاب استعمال نمایند و خوردن گلقند شکری با مصطکی و کذا معجونات اسکندرانیه و کذا استفراغ بلغم بحنظل در تخفیف رطوبت معده مجرب سویدی است و شربت کاشم یا گل سرخ مع انیسون یا زیره بشراب کهنه یا حب پاکندر یا مرماحوز یا بالسن یعنی علیق اطراف نرم یا تمر خام او یا حاک البطم یا انجدان یا گلقند عسلی یا افسنتین یا مری شعری یا ریحان کافوری یا عود البخور مثقال یا اشنا یا نانک که آنرا بریوف است یا قاقله صغار یا آب آهن تاب یا بادیان یا خبث الحدید یا برگ ترنج یا آمله یا زرنباد یا ترنجان یا کبر یا برگ آس یا حب آن یا برنج کابلی یا نانخواه یا خولنجان یا سعد البقره یا راوند دو درم یا طراثیث یا قرة العین یا حماما یا حاشا یا میعه خشک یا صعتر فرطم یا ریحان سلیمانی یا وج یا کرویا دو درم یا اسارون دو درم و ضماد و شرب قشار کنند و استعمال عدس مقشر سی جزو صحیح و امتصاص امرود و مضغ لیمو تالج دو درم بر نهار و ابتلاع آن هر واحد بخفیف رطوبت معده است اقوال بعض اطبا شیخ میفرماید که چون رطوبت مادی باشد و آن اکثر بود علاج بمشفقات و مقطعات نمایند و آنچه دران حرارت و حرافت باشد بعد از آنکه اشیای عفص بدان آمیزند و شراب قوی اندکی استعمال کنند و اغذیه از ناشفات و مطلقات مشویه باشد و آب کمتر نوشند و قرص ورد معمول از گل سرخ تازه نافع سوء مزاج رطب معده و از آنچه رطوبت معده را زائل کند

[illegible]

اینست که انیسون و بادیان هر یک یکدرم در آب جوشانیده پنج درم گلقند مالیده بنوشند محمود شیرازی گوید که هر صباح مطبوخ انیسون بادیان هر یک
سه درم با گلقند عسلی ده درم بنوشند و غذا آب گوشت با توابل حار و یا قلیهای متوبلا مبزره یا لحوم ماکیان و تیهو مع توابل گرم بخورند و خوردن اطریفلات و زنجبیل
مربی و جوارش مصطکی نافع و بگیرند جلنجبین عسلی ده درم و مصطکی و عود خام هر واحد نیم درم سوده دران آمیخته تناول نمایند و بروغن مصطکی و عود طلا نمایند و گاهی
باین انحلال طبیعت بسبب رطوبت و سوء هضم و تخمه میباشد و معجون خبث الحدید باین صفت نافع بود بگیرند هلیله سیاه و بلیله و شیر آمله هر واحد پانزده درم سنبل اذخر
سعد زنجبیل فلفل نانخواه کندر هر واحد پنج درم خبث الحدید ده درم خبث الحدید را بعد سحق مثل غبار در سرکه یکهفته بخیسانند بعده خشک کرده بریان نمایند
و همه را آمیخته بعسل کف گرفته معجون سازند و تا یکهفته هر روز یکمثقال یا دو مثقال بخورند که آن تقویت معده و نشف رطوبت فضلیه آن و قطع خلفه و تحصیل لون
و قطع دم بواسیر و حیض و ادرار بول نماید و تجوید هضم و تصفیه صوت و تقویت جمیع قوای طبیعیه کند ابن عباس گوید که هرگاه سوء مزاج رطب مفرط باشد حتی که معده
مسترخی و ازان خوف استسقا بود صاحب او را ادویه که در علاج سوء مزاج بارد ذکر کردیم بدهند و معده را بآبیکه دران نمک و گل سرخ و سنبل و پودینه جوشانیده باشند
تکمید کنند و صبر گل ارمنی شب یمانی هر یک سه درم سرگین کبوتر نطرون بوره ارمنی سنبل الطیب قردمانا هر واحد یکنیم درم همه را باریک ساییده بسرکه خمر سرشته
بر معده ضماد نمایند و غذا بنخود آب شبت و دارچینی و زیره و زیت مغسول و بدراج و تیهو و کبک معمول مرصوص بسرکه و سداب و کرفس سازند و زبیب قابض بخورند
طبری گوید که سوء مزاج رطب در معده سهل العلاج ست بهر مزاجی که باشد و علاج مختلف میشود باختلاف مزاج اعنی مزاج جمله بدن بحسب قلت و کثرت نه بحسب
صعوبت و علاج او اول استفراغ بدن ست اگر در بدن امتلا باشد باین دوا و لاسیما اگر این در مشایخ باشد بگیرند غاریقون یکنیم درم نمک نفطی دو ثلث درم
ایارج فیقرا دو درم جاوشیر سکبینج فرفیون هر واحد دو دانگ و مثل جمله هلیله کابلی تخم کرفس انیسون هر واحد یکنیم درم ادویه کوفتنی را کوفته و گداختنی را در شراب صاف تر کرده
گداخته دران ادویه دیگر آمیخته بعسل کف گرفته بسرشند و سه درم ازان متواتر خورده باشند تا آنکه امتلا زائل گردد و اگر مریض ضعیف القوة و در بدن او امتلا باشد برای او
این حب ترکیب دهند که منقی بدن و معده از رطوبات ست و هر وقت که خواهند تناول نمایند بر نهار و یا بر شکم سیری و در روز یا در شب و آن در هر روز دو مجلس بغیر تضعیف
قوت آرد بگیرند نانخواه کرویا انیسون زیره کرمانی صعتر هر واحد یکدرم هلیله سیاه و کابلی هر واحد دو درم مصطکی سه درم نمک نفطی دو ثلث درم صبر سقوطری مساوی
همه ادویه کوفته بیخته بآب برگ ترنج سرشته حبهای بزرگ سازند پس اگر خواهند که بعد طعام بخورند نیم درم بدهند و اگر تناول او بر نهار خواهند یکنیم درم بخورند و اگر در شب
میل نمایند نیم درم و ربع آن و تا یکدرم خورند و مداومت آن نمایند و چون در قوت ضعف محسوس گردد ترک نمایند و چون بدن و معده پاک گردد در انوقت گلقند عسلی
هر روز پنج درم بخورند این در مشایخ ست و ایضا امروسیا و معجون اصفر سلیم تناول نمایند و اگر سوء مزاج قوی باشد در استعمال مثرودیطوس و ایارج ارکاغانیس باکی
نیست و بهتر و اسلم ازان ایارج فیقرا مخمر بعسل وقت عصر و تناول او وقت سحر ست و از علاج خاص این معده ست که صاحب او شیر و آنچه ازان بسازند تناول نکند
و نه بچه مرغ کوچک مگر آنکه بریان کنند و بران مری مالح بپاشند و انواع ماهی و فواکه و بقول رطب هم نخورند و از اطعمه بر لحوم حملان یکساله قلیه و مشوی اقتصار ورزند
و شراب او عسل یا مطبوخ عتیق باشد و اگر طبیعت میل بشیرینی نماید شکر و عسل جمع کنند و کسی را که در نفث خون یکبار آید و یا در صدر او قرحه در وقتی از اوقات
عارض شده باشد علاج او بقی عنیف مناسب نیست و چون علاج ممکن گردد ابتدا در طعام او بترب و مالح نمایند و بهترین مالح طریخ ست بعده کورج مع پوست ترب
یا بیخ او که متصل اصول ورق اوست ابتدا کنند بعد ازان شوربا که بسرکه کبر مطبوخ باشد بدهند بعده خردل و مانند آن از اغذیه دهند و روزی که معالجه باین نمایند
لحم بقر و پنیر خصوصا تازه در طعام او نباشد و بر طعام نبیذ تازه و آب گرم پی در پی بنوشند و چون امتلا گردد پر مرغ در روغن بادام آلوده در حلق بگردانند و هرگاه
معده تنقیه یابد آب گرم جرعه جرعه بنوشند و بار دیگر تحریک نمایند پس دهن شسته سیب خوشبو بخایند و ثفل آن بیندازند و دران روز و شب چیزی نخورند
و فردای آن اندک گلاب که دران قدری مصطکی جوشانیده باشند بنوشند و از طعام بر نان با بازیر در مری نبطی تر کرده اقتصار کنند اگر خوف تشنگی نباشد
ورنه نان خشک تنها بخورند و اگر خوف ضعف قوت و دائم معتاد بخوردن گوشت باشد و یا بران ریاضت عنیف یا صناعت کاده بود لحم حمل مشوی یا طباهجه
یا قلیه محرقه بخورند و اندکی شراب ممزوج بیاشامند و از آنچه تضمید مثل این معده کنند این ضماد ست مر صبر زعفران مصطکی سنبل فوفل ناردین تخم کرفس مساوی

بسایند و بران موم و روغن ناردین گداخته اندازند و بر پارچه طلا کرده بر معده نهند و گاهی اسفنج در آب دریای شور و در شراب نیمگرم و روغن ناردین آغشته میگذارند و روغن ناردین تنها و روغن مصطکی و روغن قسط بمثل این معده نافع ست و اما چون سوء مزاج رطب بجوان باشد پس در معالجه او قصد زیاده نمایند و از ادویه قوی الحرارة بکاهند

علاج امراض معده از سوء مزاج یابس ساذج

و آن وجع معده و ضعف هضم و سوء هضم و تخمه و فواق و تشنج معده ست باید که مرطبات مثل شیر گاو و روغن بادام و مانند آن مثل بهدانه و بزرقطونا و اسفاناخ و کدو و یا شیر خر و یا شیر زن و یا شیر بز بشربت نیلوفر و انار شیرین دهند و قیروطی که از موم سفید و روغن بنفشه و کاهو ساخته باشند بمالند و غذا ماء الشعیر بشربت نیلوفر خورند و تدهین معده بادهان رطبه نمایند و استحمام بآب گرم کنند و زودتر بعلاج آن باید پرداخت که در آخر مشکل گردد و مؤدی بذبول شود و اگر با آن تپ باشد بدق مؤدی گردد و اگر سوء مزاج مستحکم باشد ترطیب سائر بدن نمایند باستعمال حمام مرطب و آبزن مرطب و غیر آن و بقول ابن الیاس هر صباح جلاب از نیلوفر سه درم و شکر ده درم و یا آب هندوانه سه اوقیه و یا شیره تخم خرفه سه اوقیه بشکر سفید ده درم بدهند و غذا مزوره ماش مع کدو و مغز بادام و لحوم جدی و فروج و ماهی رضراضی سازند و یا غذا از تمر هندی بمغز بادام و اسفاناخ تناول نمایند و صاحب ملکی و جامع گویند که هرگاه سوء مزاج یابس باشد عنایت بترطیب معده حتی الامکان نمایند که اکثر این مرض بعلت معروف بشیخوخت مؤدی میگردد و اگر با آن حرارت مضاف گردد از آن تپ دق حادث شود پس صاحب آنرا شیر خر و شیر زنان بسفوف مرطب که در علاج دق مذکور گردد و دوغ گاو بآن سفوف بدهند و بآب شیرین که در آن بنفشه و نیلوفر و کدو و کاهو و جو مقشر کوفته و امثال آن جوشانیده باشند استحمام نمایند و غذا حسوئیکه برای اصحاب دق مسطور گردد و بچه مرغ معمول بکدو و کاهو و اسفاناخ و قطف بطریق شوربا دهند و معده را بقیروطی معمول از روغن بنفشه و روغن نیلوفر و روغن تخم کدو و موم سفید و آب کاهو و آب حی العالم و آب خرفه ضماد کنند و واجبست که بتدبیر صاحب این علت غایت عنایت مرعی دارند تا در ذبول نیفتد **قول شیخ الرئیس** علاج آن قریب بعلاج دق ست چه این علت دق معده ست چون مستحکم شود اصلا علاج نپذیرد و ممکن نیست که برای ترطیب او تنها تعرض نمایند و بدن را خالی گذارند بلکه ترطیب او واقع نمیشود مگر بشرکت بدن پس از ترطیب این کسان استحمام و نشاندن در آبزن ست و تکرار حمام بحسب مبلغ یبوست ست پس گاهی ایشان را رخصت در مشی بسوی حمام و از آن نمیدهند بلکه نقل میکنند بسوی حمام و از آن بر بستر او تا حرکت تحلل نیارد و آنچه مترشح میگردد از آبزن نشف نگردد و ایضا حمام مرخی قوتست آنچه محلل ست قریب آنها نیارند تا آن مضاعف نگردد و واجبست که تحمیم ایشان نقوع کردن ایشان در آبزن باشد که حاجت آنها بهوای حمام نیست و آب آبزن معتدل میان بارد و حار باشد چنانکه اقشعرار و لذع نیارد بنوعی که از آن منفعل نشود بلکه بدان لذت یابد تا ترطیب و توسیع مسام نماید و مدت استحمام او چندان باشد که بدن منتفخ گردد قبل از آنکه در ضمور شروع کند و چون از حمام برآیند اندک راحت گیرند پس البان لطیف بیاشامند اگر تپ نباشد و آن یا شیر زنان یا شیر خر یا شیر بز باشد و بهتر آنست که از پستان بمکند یا در ساعتی که بدوشند قبل از آنکه از هوا منفعل گردد بنوشند و غذای شیرده آنقدر باید که هضم کند و قبل او ریاضت باعتدال کرده باشد و غیر او رضاعت نکند پس اگر حیوان غیر انسان باشد جودت هضم او از رداءت او بنتن بر از آن یا بعدم نتن و اعتدال او یا رطوبت و جفاف او و افراط او در یکی از آن هر دو باستوای او یا بنفخ او بنا بر ریحیت در آن دریافت نمایند و حیوان را ببندند و در مرغزار برای ریاضت او بگذارند بعد از آن بمریض نظر کنند که آنچه از شیر و ماء الشعیر نوشیده هضم کرده است یا نه و این از آروغ او و سبکی احشای او معلوم کنند سیما بعد ساعت چهارم یا پنجم اعاده استحمام آنها کنند بعده تمریخ اعضا بروغن نمایند تا مائیت مکیده آنها محتقن بماند و اگر معتاد بحمام باشند مرتبه سوم حمام کنانند و اگر اقتصار بر دو مرتبه صواب تر باشد در ساعت متخلله میان دو استحمام که مذکور شد زیادت کنند پس راحت تام دهند و اگر مائل بشیر باشد بار دوم بیاشامند و الا ماء الشعیر محکم الصنعت که آب او بسیار باشد بعده خوب بجوشانند تا آنکه آب اندک بماند بنوشند و نان خمیری نمکین تنوری محکم الانضاج و ماهی رضراضی و بازوی طیور خفیف اللحوم نرم و خروس خصی خفیف اللحم مسمن با شیر بخورند و از لزج و صلب و غلیظ اجتناب کنند و اگر کثیر الغذا باشد آنچه با وجود کثرت غذای او سریع الانهضام لطیف الکیموس رطب بود اختیار نمایند و کثرت غذا بمقداری باید که ثقل

وتمدد بسیار نیارد واما از اندک لابدست در مثل الشیان ولابدست از آشامیدن شراب رقیق مائل بقبض قلیل الاحتمال برای امتزاج آب که آن تنفیذ غذا
وانعاش قوت نماید واز شرب آب بارد که نکایت ببرد رساند غنی سازند ولیکن آن مقدار باید که بر معده طافی نگردد و قراقر نیارد ولیکن برای تعدیل ثانی هاودل تمام بهضم
یافته باشد و تا ممکن بود تفریق غذای اینها نماید ولیکن طعام خفیف باید تا طعام سابق غیر منهضم را لاحق نگردد واین تدبیر آنها تا ایام کثیره باید وچون قدر
انبجاث نمایند در ریاضت ودلک وغذا ازدیاد کنند وهرگاه قریب بصحت شوند کشکاب شعیر وشیر قطع کنند وبدل ماء الشعیر دو روز یا یک روز مسعوس معمول از خندروس
کنند وغذا قوی زیاده نمایند وباکارع واطراف ولحوم طیور نرم ابتدا کنند طبری گوید که اکثر سوء مزاج یابس اصحاب سودا مستولی میگردد وگاهی سوء مزاج
یابس محرورین پیدا باشد ومیان هر دو در معالجه فرق است علاج اصحاب سودا صعب تر است وعلاج محرورین سهل تر واما آنچه علاج مزاج یابس سنگی باشد
اینست که البته استفراغ در ابتدای معالجه نکنند بلکه معالجه بآنچه منضج وملین ومرطب باشد نمایند بعد ازان استفراغ نمایند اگر بدان حاجت باشد
وآما اول تدبیر او اگر حار مزاج باشد نوشیدن ماء الشعیر وشیر خر وماء الجبن در وقت اوست وغذا بچوزه مرغ رطب وشوربای لحوم جدی سازند واز فواکه
سیب وامرود وانار میخوش ومطبوخ وجماز وجفری است وماهی تازه رضراضی وماربا دهند وآما ماء الشعیر بعد طبخ اندک سپستان وجماز دران مجلاب وشربت خشخاش
وشربت اجاص بنوشند واز انفع اشیا شربت سپست جو مغسول با آب گرم بدفعات کثیره وبعد ازان انداختن آب سرد و شکر طبرزد دران خصوصا در
زمانه گرما است وآما شیر خر بنوشند بعد ازانکه ماده خر را کاسنی بستانی وبری وعصی الراعی وحشیش امیثا اگر زمان ربیع باشد وبرگ خلاف وشیت مبارک
اندک ومانند آن خورانیده باشند وهر روز شصت درم یا پنج درم روغن کدو یا روغن بادام بنوشند وآما ماء الجبن بآن طریق بنوشند که گیرند شیر بز جوان
که آنرا حشائش ملینه خورانیده باشند بوزن دو صد درم ودر دیگ سنگین نو بآتش ملایم بجوشانند تا آنکه سخن شروع کند پس بیست درم سکنجبین معمول
با آب انار دران اندازند واز آتش فرود آرند چون شیر ببندد وازان آب جدا گردد واز صافی که دران صوف سفید باشد صاف نمایند بعده آن آب را
باز در دیگ کرده از نیک ملسوج انیم وانگاه نمک دران انداخته یک جوش داده بنوشند تا ده روز بیاشامند وغذائیکه مذکور شد بدهند پس علاج
ترطیب باید واین معالجه عام است وحاشیه است که سوء مزاج یابس در جگر بیشتر از سائر بدن یا در قلب یا در دماغ باشد واین را سوء مزاج مختلف در
اعضای مختلفه می نامند وجالینوس از برای این اسم مسمی ساخته پس عنایت درین بترطیب بسوی آن عضو مصروف باشد واگر سوء مزاج در جمیع اعضا
مساوی باشد آن مختلف نیست وارتیجانس در کتاب خود در سوء مزاج عام ذکر کرده وحرانیان ازان نقل کرده اند که سوء مزاج یابس چون در جمله اعضا
متساوی باشد ظاهر نمیشود مگر هزال وسواد لون وسحنه پس طبیب را استخراج جوهر علت ممکن نشود وگمان نماید که مریض در جبلت هزول مخلوق شده
وماده او یابس بوده پس مداوات او نشاید وطبیب ماهر ران باهیون سعی استدلال مینماید وآن اینست که آنکه در جبلت برین صورت آفریده باشد باشیای
بارد یابس متاذی نمیشود وباشیای حار یابس ایذا می یابد وکسی را که سوء مزاج یابس حادث شود باشیای بارد یابس متاذی میگردد وباشیای
حار یابس التذاذ می یابد ودیگران فرق کرده اند که هرکه در جبلت برین صورت مخلوق شده ازخور پیدا شده وبران صحن غالب بوده وهرکه را بعد ازان حادث شده
گردد بر بدن او شعر متوسط باشد وبمرور ایام نقصان می پذیرد وچون این فرق ظاهر شود آنوقت بتدبیر یکه مذکور شد علاج کنند واول علاج نکنند
واما چون سوء مزاج یابس سوداوی باشد وسودا وغلبه یبس در جبلت نباشد حالش قریب بعلاج اول است ودران تریاده کنند نوشیدن ماء الا سولیا
بروغن بادام تلخ وشراب متوسط میان کهنه ونو وحقنه با دهان مثل روغن خیری وسوسن ویاسمین ودر غذای او گوشت حملان مطبوخ بماش یا زده نمایند
وبهترین چیزها که درین مزاج استعمال کنند سکنجبین معمول است که عنصل است بعده بمقدار یک سکنجبین بنوشند مثل آن شربت خشخاش وجلاب اضافه
نمایند ودائم بنوشند ومقدار زیادت ونقصان درین بر طبیب است ودر مثل این معده ضماد نمایند بقیروطی متخذ از روغن بنفشه وروغن کدو وتسقیه با آب کسب
مزرقطونا وآب عصی الراعی وآب بارتنگ داده وگاهی ضماد میبایند بسویق شعیر مطبوخ با آب انار میخوش وگاهی بشیر صحبه با آب انار ترش با آب حصرم ضماد دهند
وطریق تجمید او اینست که حصرم تازه بگیرند وبران حصرم یا انار ترش بیفشرند که فی القدر منجمد میگردد وپس صاف کرده قبل از غذا بیر زده یک ساعت بر معده ضماد کنند

علاج امراض معده از سوء مزاج حار رطب ساذج

و آن وجع معده و ضعف هضم و سوء هضم و تخمه است باید که بهر تبرید و تجفیف اطریفلات بکار برند و مربای هلیله با مصطکی و امثال آن استعمال کنند و در دیگر تدابیر همین رعایت مرعی دارند و این قسم سوء مزاج مادامیکه قوی نگردد ضرر نمیکند و قیروطی از موم و روغن سوسن ساخته بمالند و یا مصطکی نه ماشه نبات سه توله گلاب پاو آثار جوش کنند که بنیمه آید پس بنوشانند و غذا گنجشک بنان دهند و بقول شیخ باردات ناشفه آنرا نافع است و هر دو تدبیر سوء مزاج حار و رطب جمع نمایند و قرص ورد معمول از گل سرخ تازه نفع میکند و اگر درینجا اسهال باشد قیروطی بروغن سفرجل استعمال کنند و محمود گوید که اگر سوء مزاج حار رطب بلا ماده باشد سکنجبین ساده ده درم و گل سرخ سوده سه درم مصطکی یکدانگ بدهند و غذا مزوره زرشک یا انار دانه بمغز بادام و لحوم ماکیان و تیهو خورانند و باقی علاج او صرف عنایت بتبرید مزاج معده و تجفیف اوست و این سفوف نافع است انار دانه بریان ده درم طراثیث سه درم حب الآس سه درم مصطکی نیم درم سعد یکدرم کوفته بیخته دو درم از آن با ده درم شربت به بدهند و هم او و مصنف ترویج گویند که اگر سبب سوء مزاج معده حرارت مع رطوبت مائی باشد علاج او مبادرت بقی از سکنجبین و آب گرم و آب ترب است یا تخم ترب مطبوخ در آب ده درم روغن کنجد آمیخته و هر صباح جلنجبین شکری ده درم سکنجبین ساده ده درم و گلاب و عرق گاوزبان هر واحد ده درم بدهند و غذا زیرباج معمول از نخود و مغز بادام و سرکه تند و شکر و یا از نارنج مع نخود و مغز بادام و قشمش خورانند و تنظیف معده بقی مکرر نمایند و هلیله مربی و سکنجبین شکری بطباشیر و جوارشات مجففه نافع است و این سفوف مفید گل سرخ طباشیر هر واحد ده درم سماق سیزده درم کشنیز در سرکه تر کرده بریان نموده پنج درم کوفته بیخته سه درم بشربت انار میخوش یا سکنجبین سفرجلی یا سکنجبین ساده هر کدام که باشد ده درم بدهند و شیخ و دیگر متاخرین سوء مزاج دموی در معده ذکر نکرده اند و بعضی گویند سوء مزاج حار رطب که با ماده رطوبی باشد علامتش آنست که شهوت طعام بر اعتدال باشد و لعاب از دهن بسیار آید خصوصاً هنگام گرسنگی و غثیان بود و طعام بنموست متغیر گردد و باشد که قی رطوبی افتد و علاجش قی آوردن بآب شبت و سکنجبین بزوری است و مداومت هلیله مربی و گلقند شکری با طباشیر و جوارشات و جز آن هر چه مجفف بود و مسخن نباشد طبری گوید که مداوات این مزاج و علاج سوء مزاج حار در نوع واحد است و مختلف میباشد بحسب قوت و ضعف و کثرت و علامتش رطوبت بدن صاحب اوست اگر در افساد از حد تجاوز نکند و اعتدال شهوت و نرمی طبع و تغیر طعام بنموست اگر بر مقدار واجب زیاده شود و ارتفاع بخارات حار یا رطب بسوی سر و سیلان آب از دهن وقت خواب و انتفاع باغذیه و ادویه بارد یابس اگر برد و یبس آنها از مقدار قوت سوء مزاج تجاوز نکند و اگر قویتر ازین باشد بضرر و فساد کثیر مؤدی گردد و بصاحب این مزاج قذف و غثیان از اشیای چرب رطب عارض شود و علاجش اینست که بصاحب این مزاج نظر کنند اگر قوت صالح باشد فصد باسلیق کنند و خون بمقدار فساد و غلظ او برآرند بعد از آن این دوا بدهند بگیرند غاریقون ملایم خفیف الوزن یکدرم تربد مجفف خراشیده و حضض مکد یکنیم درم افتیمون افسنتین هلیله سیاه مکد دو درم هلیله کابلی پنج درم حب الغار سقمونیا زعفران مکد دو ثلث درم جمله را سائیده بعسل بسرشند شربت او سه درم بقوی مزاج و زیادت و نقصان آن بحسب قوت نمایند و اگر مریض جوان و در سائر اعضای او حرارت شباب و سن باشد نه حرارت سوء مزاج واجب است که استفراغ او باین دوا نمایند بگیرند هلیله کابلی و زرد و سیاه و آمله و بلیله از تخمها پاک کرده هر یک چهار درم سنای مکی اسطوخودوس حشیش غافث اسقولوقندریون هر یک سه درم افسنتین افتیمون هر یک پنج درم مثل مطبوخ همه را بپزند بعده صد درم اگر قوت متحمل باشد از آن بگیرند و یکدرم غاریقون و نیم درم نمک هندی و پنج درم شکر فانیذ مدقوق در آن اندازند و سی درم مویز منقی در آن حل کرده نیمگرم بنوشند و از آنچه صاحب این مزاج نفع بین می یابد معالجه باین ادویه است که ابتدا بماهی شور و بترب نمایند بعده شوربا که در آن ترب بسیار پخته باشند بنوشند و اندک پیاز رطب و قدری شیرینی از عسل بخورند و بران نبیذ نو غلیظ بآب گرم و فقاع بیاشامند و بعض افاضل بمضغ اندک نمک نفطی و سعد عند امتلا امر کرده اند و بعضی گفته اند که یکدرم تخم ترب و یکدرم تخم سرمق و یکدرم تخم شبت کوفته بعسل آمیخته عند امتلا بلیسند پس اگر قی خود بخود آید فبها و الا پر مرغ بروغن بادام چرب کرده در حلق اندازند تا معده نقای تام یابد بعده بآب نیمگرم غرغره کنند و در آن روز چیزی نخورند و صباح آن اندک جلنجبین و گلاب تجرع نمایند و طعام ناشف بخورند و بهترین آن بچه مرغ بریان و لحم حمل شیرخواره بریان است و بران اندک شراب معتدل میان حدیث و عتیق بنوشند و این وقتی است

که وثوق امکان معالجه او بود و اگر این ممکن نبود بدان تعرض ننمایند و اطریفل و هلیله مربی استعمال کنند که این اصلاح مزاج او و تنقیه معده او از فضول نماید و از آنچه تضمید این معده بدان نمایند ادویه مجففه است باندک ادویه حاره خوشبو مثل حضض و شیاف مامیثا و کشنیز خشک و مر و قدری مصطکی و اندکی صبر و آرد جو و قصب الذریره و آس و سفرجل و مانند آن و اگر از اعراض مانع شرب دوا باشد بحقنه محلله باکی نیست اگر قوت علیل صالح باشد مثل این نسخه بگیرند خسک و بابونه و اکلیل و برگ چقندر و برگ کرنب و سبوس و خطمی و قرطم کوفته و جو مقشر کوفته جوشانیده بقدر حقنه گرفته دران اندک بورق و نمک سوده آمیخته بعمل آرند و این مزاجی ست که بقول جالینوس چون صاحب او تپ کند باید که ماء الشعیر باندک ادویه محلله بنوشانند چه ماء الشعیر تنها در مثل این معده تلیین مینماید و صاحب این مزاج اگر ردی التدبیر باشد اکثر او را حمیات عفنی یا از عفونت دم یا از عفونت رطوبت عارض شود سیما اگر مزاج کبد او حار باشد

علاج امراض معده از سوء مزاج حار یابس ساذج

و آن وجع معده و ضعف هضم و سوء هضم و تخمه است بهر ترطیب و تبرید مزاج معده شیر و ماء الشعیر و حسوهائیکه از آرد جو و روغن بادام و شکر ساخته باشند بنوشند و ازین قبیل ست ماهی رضراضی و بازوی طیور خفیفه و بر معده اشیای مرطبه بمالند و بریزند و هرگاه سوء مزاج یابس متمکن شود ازاله او ممکن نیست مگر بترطیب همه بدن باستعمال حمام مرطب و آبزن مرطب و ادهان مطیبه و تناول اغذیه مرطبه و شیر گاو نافعترین اشیاست جهت ترطیب و اعانت طبیعت و بقول جرجانی اگر با سوء مزاج گرم خشکی باشد گلاب و روغن بادام و شیر خر بدهند و دران بنشانند و روغن بنفشه بمالند چنانچه در علاج دق مذکور گردد و صاحب ترویج گوید که علاج این قریب بعلاج حار ساذج ست لیکن درینجا واجبست که در ترطیب مزاج معده و تبرید آن مبالغه نمایند و آب فواکه رطبه خصوصاً بطیخ هندی و از اشربه شربت نیلوفر بشیره تخم خرفه بیاشامند و این ضماد نافع ست صندلین گلاب آب برگ خرفه آب کاهو آب کاسنی اطراف خلاف پوست کدو مساوی مع نیم دانگ کافور و بقول شیخ علاج این آنست که میان هر دو تدبیر بسیط آنها جمع نمایند پس اگر حرارت اندک باشد تدبیر اصحاب یبس کفایت کند و شراب ایشان تازه باشد و آنرا سرد در گرما و نیمگرم در سرما بنوشند و کذلک سائر طعام آنها و تمریخ معده آنها از روغن سفرجل و از زیت انفاق باشد و گاهی بشرب آب سرد بسیار صحت تام می یابند و خصوصاً اگر یبس بافراط نباشد طبری گوید که چون این مزاج متمکن گردد و مدت او طول نماید صحت او دشوار گردد و صاحب این مزاج را واجبست که از استفراغ خود از آنچه مخرج صفرا باشد غافل نگردد و با دویه حار مخرج رطوبات نشاید و موافقترین آن مثل این مطبوخ ست بگیرند هلیله زرد تخم دور کرده بست درم افسنتین پنج درم شاهتره پنج درم تمر هندی از لیف و تخم پاک کرده سی درم عناب آلو بخارا هر یک سی عدد تخم کشوث تخم کاسنی مکد یک کف ترنجبین بست درم همه را مثل مطبوخ بپزند و مالیده صاف نموده بقدر قوت علیل گرفته و بقدر نیم درم تربد دو دانگ یا طسوج سقمونیا بعد مالیدن ده درم فلوس خیار شنبر دران انداخته بنوشند و بعضی گمان میکنند که سقمونیا صاحب معده حار یابس را ردی ست و چنین نیست زیرا که سقمونیا چون در سیب یا بهی باندک انیسون و قدری مصطکی بریان نمایند معده را ضرر نکند و اخلاط صفراوی را بالخاصیه خارج میکند و چیزی از ادویه نیست که در اخراج صفرا قائم مقام او باشد و ابو ماهر موسی بن سیار صاحب این مزاج را استفراغ اگر احتیاج بدان باشد بفلوس خیار شنبر ممروس در آب کاسنی مروق مقوی باندک سقمونیای مشوی اختیار نموده و گفته که خیار شنبر اخلاط صفراوی محترقه را اخراج مینماید و اگر مریض متحمل استفراغ نباشد بسبب ضعف قوت او و یا بسبب آنکه چون اخلاط صفراوی محترقه بسوی امعای او جاری شوند شبیه بغشی او را لاحق گردد باید که این نقوع بدهند تمر هندی منقی از ریشه و تخم پنجاه درم ترنجبین سی درم آلوی بخارا پنجاه عناب پنجاه سپستان یک کف تخم کشوث و تخم کاسنی هر واحد یک کف برگ لبلاب باقه کشنیز خشک و طلع مجفف و برگ عنب الثعلب و عسالیج گرم مکد کف کبیر همه را در ظرف غضار کنند و بالای او ده چندان آب انداخته دو روز در آفتاب گذاشته هر روز یک قدح کبیر ازین آب باندک سکنجبین و جلاب و روغن بادام بنوشند و هرگاه این نقوع متغیر گردد تجدید آن نمایند و بعض افاضل گفته اند که صاحب این مزاج را دوغ گاو و ماء الجبن اگر وقت ربیع باشد بیاشامند و دائم شرب ماء الشعیر لازم گیرند و معده او را این ضماد نمایند بگیرند موم روغن بروغن بنفشه و بآب برگ اسپغول و آب جراده کدو

و آب برگ بارتنگ و آب عصی الراعی حسب امکان تسقیه داده بر معده گذارند که ترطیب و تسکین حرارت او و اصلاح مزاج او نماید و ایضاً عصی الراعی و برگ انگور و شنگوفه را دو برگ نیز قطونا و برگ بارتنگ ساییده بر معده ضماد کنند و در روزی دو بار تجدید ضماد نمایند و گاهی ضماد بسبوق شعیر مطبوخ در آب انار میخوش در مثل این معده نفع بلیغ نماید و ابوماهر گفته که صاحب این مزاج دوغ تازه بنوشد و از فواکه انگور و امرود و آلو مبرود مانند آن بخورد و آنچه در اکثر اوقات لازم بود مارالشعیر بآب انار میخوش ست و آب فواکه مثل آب امرود و سیب و سفرجل همه را خوب جوشانیده استعمال نمایند که تقویت معده و ترطیب آن نماید و آنچه در غذا استعمال کنند بچه مرغ رطب و ماهی بار بای تازه و رضراضی و ماهی بزرگ معروف برخو مطبوخ بسرکه و جدای مغلی بآب و بعد ازان مبرد در طعام اندک شراب ابیض ممزوج مبرد بنوشند و از بقول کاهو خام و مسلوق و کاسنی بدستور بخورند و بقول ابوماهر طعمه غلیظه مثل لحم بقر مسلوق مطبوخ بسرکه در مثل این معده موافق ترست از بچه مرغ و اطعمه خفیفه در چنین معده محترق میگردد و نزد من مختار از اطعمه همانست که مذکور شد و مغز خیار بسرکه در مثل این معده نافع ست **کیلانی** نوشته که از علامات او تبرید معده و ترطیب اوست مثل مارالشعیر و روغن بادام شیرین یا روغن مغز تخم کدو و مانند آنست و با آن شربت آلو و آب تمرهندی مرکب سازند اگر بطبیعت قبض باشد و غذای آنها از آلوچه یا اجاص یا انار یا غوره سازند و دران کدو یا خیار و مانند آن از بقول بار در طب بپزند و اما معجونی که برای سوء مزاج حار یابس معده نافع ست و از قوت کلام جالینوس و از ادویه ارجیحا لس استخراج نموده اند اینست گل سرخ طباشیر تخم خرفه تخم خماض برگ عنب الثعلب برگ بادرنجبویه عصاره سوس طرسوسی خالص هر یک ده درم مغز بادام مقشر بریان و بلیله زرد هر یک بست درم مصطکی دو درم باریک کوفته بیخته آب سفرجل پنج رطل صغیر صاف نموده بجوشانند تا دو ثلث برود و یک ثلث بماند فرود آرند و آب سیب بدستور جوشانیده فرود آرند و هر دو بیامیزند و چند هر دو شکر طبرزد داخل کرده بقوام شخین آورده فرود آرند هرگاه نیمگرم بماند ادویه مسحوقه بسرشند بعده در ظرف آبگینه یا چینی بدارند و هر روز بر نهار یک ملعقه بخورند و اما جالینوس اقتصار کرده بر آب سیب و بهی و مصطکی و حرانیان این ادویه زیاده کرده اند و بقول البری این معجون بعد معالجه مذکوره تناول نمایند بعده اگر موافق آید بطمانینت استعمال نمایند و این معجون معروف بتریاق معده است

علاج امراض معده از سوء مزاج بارد در طب سادج

و آن در جمیع معده ضعف هضم و سوء هضم و تخمه ست جوارشات حار یابس چون کمونی و مصطکی و فلافلی و قرص ورد و شربت عود و جوارش آن و مربات [illegible] مانند آن خورند و مصطکی انیسون تخم کرفس در آب جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند و هر چه گرم و خشک باشد مثلاً قلیها و مطبخات مرغ و دراج با توابل تناول نمایند و روغن قسط و ناردین و زنبق بر معده بمالند و این معجون که مسمی بفلاسفه هندیست درین باب ممدوح ست هلیله آمله دار فلفل تربد بر روغن بادام جزب کرده هر یک چهار درم شیطرج هندی دوازده درم باریک ساییده بشکر معقوم بترشی بسرشند و بقول شیخ اگر درینجا ماده باشد استفراغ آن نمایند بدستوریکه در علاج کلی معده مسطورست و اگر ماده زیاده نبود اصحاب تجارب را دران طریقه مشهورست اما در تغذیه چون ماده نباشد بدانچه دران قبض و تلخی باشد غذا سازند بهر آنکه تجفیف بقبض و تسخین بحرارت خود نماید و ازین قبیل ست شراب حامض و از ادویه ممشروبه ادویه افسنتینیه و شربت افسنتین و صرف افسنتین و ادویه معمول بسفرجل ست و از اضمده و اطلیه و مروخات پس اضمده که دران ادویه قابضه خوشبو مثل حماما و قصب الزریره و سنبل و سازج و لادن و مقل و بیخ سوسن و بلسان و روغن آن و حب آن و میعه داخل باشد و اما مروخات پس قیروطیات متخذ از روغن مصطکی و زیت و روغن ناردین و روغن سفرجل استعمال نمایند و اگر ازین قدر نجاح حاصل نشود و اضمده محمره و دوای نافسیا استعمال کنند و از اضمده قویه اینست که بگیرند زعفران و سنبل سعودی و مصطکی و روغن بلسان هر واحد یک جزو و عسل سه جزو و مر سه جزو و صمغ بطم یکنیم جزو و فربیون یکجزو و ازان ضماد سازند و اگر اندکی ازان بخورند جایز ست و ایضاً میعه چهار موم سه مغز انجوان گوزان دو جزو و صمغ بطم یکجزو و روغن بلسان یکنیم جزو و روغن ناردین دو جزو و ایضاً میعه سه مغز ایل سه صبر احمر سه مصطکی دو جزو و ایضاً میعه در روغن ناردین هشت روغن بلسان سه موم پنج ازان قیروطی سازند و اما اصحاب قیاس امر میکنند اول بریاضت معتدل و استعمال غذای حسن الکیموس

عسل الانهضام معتدل المقدار مائل بقلت بمقداریکه هضم کند بعد از آن بتدریج میفزایند درین در استعمال ادویه مذکوره و مانند آن از جوارشات حار
خوشبو یا با اعتدال یا فوق اعتدال بحسب مقتضای مقابله مرض تا آنکه مزاج تعدیل یابد و ازین جوارشات فلافلی و کمونی ست و این دوا جید ست بگیرند حب
و صمغ بطم و فلفل هر واحد یکجزو مر و میعه سائله و ناردین هر واحد دو جزو فطراسالیون یعنی کرفس جبلی و کاشم هر واحد نیم جزو در عسل بقدر کفایت
معجون سازند و اگر برودت شدید تر باشد امرو سیاه و سنجرینیا بخورند و از ادویه جیده برای جمیع امراض مادی رطب و غلیظ الرطوبه این شراب عنصل ست
بگیرند عنصل مصفی پاک کرده قطع نموده سه من در ظرف آبگینه کرده سر او پوشیده شش ماه بگذارند طبری نوشته که حرانیان برای معده رطب معجون برود
این معجون ترتیب داده اند بگیرند جنطیانا و مر و حوز زوفا و فای خشک و ناردین و نارمشک و طالیسفر و صعتر فارسی هر یک سه درم و دو درم تخم کرفس انیسون یا دیا [illegible] هر یک پنج درم
عود و خام مصطکی بیوم [illegible] اصل السوس هر یک ده درم [illegible] دار شیشعان هر واحد پنج درم بلیله سیاه و کابلی و حب [illegible] هر یک بیست درم ایارج فیقرا اصل
درم عاقرقرحا و مویزج خردل سیاه هر یک سه درم بهمن سفید و بوزیدان و مغز بادام تلخ هر واحد پانزده درم همه را سائیده در عسل کف گرفته معجون سازند و [illegible]
بعده بقدر حاجت و بحسب قوت و سن بدهند و بعض حرانیان درین اسود فو و مشکطر امشیع و برگ عود ابیض و برگ مرزنجوش برگ بادرنجبویه گاوزبان زیاده میکنند
و مقدار آنها مثل اجزای ادویه متوسطه کمتر از صبر و بلیله و زیاده از جنطیانا و مر و حوز میگیرند و اگر در بعض مزاج موافقت نکند میان تناول او و مرتبه اول [illegible]
فاصله سه روز دهند و مقدار او یک [illegible] دهند و این معجون جید ست جابر قطیفی حرانی استخراج آن نموده و آنرا معجون اسود مسمی ساخته و تریاق معده نیز گویند [illegible]

علاج امراض معده از سوء مزاج بارد یابس سافج

در آن وجع معده و ضعف هضم و سوء هضم و تخمه ست و علاج این مشکل ست بهر ترطیب اغذیه که در حرارت و رطوبت معتدل باشند بکار برند مثل ماء الشعیر با اندک عسل
کف گرفته آمیخته بنوشند یا شیر و عسل و مانند آن بیاشامند و کذلک اشربه و مرقحات و آبزنات بعمل آرند و بالجمله علاج این مرض بغایت دشوار ست و حمام
گاوزبان و یا انار شیرین و زوفا بنوشند و قیروطی که از موم و روغن مصطکی و روغن ناردین ساخته باشند بر معده طلا نمایند و هر چند در افراد آن مذکور شد حاجت
ترکیب دهند و بقول شیخ تدبیر برد نمایند بطوریکه تدبیر یبس میکنند یعنی مرطبات مستعمل دران لابد ست که مسخن باشند و آنچه بتحلیل خود یا بقبض قوی
در یبس می افزاید از ان اجتناب نمایند و جمیع تکمیدات آنرا مضر ست و سودی ندارد و واجب ست که از مسخنات قوی سریع مجتنب باشند که آن تجفیف
و تنشیف یبوست نماید بلکه تسخین اندک اندک نمایند و ترطیب مابین آن کنند و زیادت در جوهر حار غریزی نمایند نه در ناری و از آنچه این فعل کند شیر
قلیل المزاج و شیر یا ماء الشعیر ممزوج با اندک عسل کف گرفته ست تا غذای ماء الشعیر بسبب امتزاج عسل زیاده گردد و فضول عسل بسبب گرفتن کف کم
و این برای ایشان جید ست و تمریخ معده بروغنهای خوشبو که با ترطیب تسخین نمایند مثل روغن سنبل و ناردین و روغن مصطکی جید ست و گاهی با آن
روغن بلسان می آمیزند و گاهی بر روغن بلسان اقتصار میکنند و نفع می بخشد و بهتر آنست که بدان اندک موم آمیزند تا لبث بر معده کند و از آنچه منفعت
قوی میکند اینست که مصطکی بسایند و بروغن ناردین آمیخته بر معده نهند و مصطکی چرب تر بگیرند و اگر برودت شدت کند طلای معده بنوشت لازم ست [illegible]
آنرا بچسپانند و قبل از آنکه سرد گردد بردارند و گاهی این در روزی دو بار استعمال میکنند که آن دم غاذی بسوی معده جذب مینماید و آنرا بجهت [illegible] غلیظ
شدید نماید با اختناق سببی لحیم صحیح المزاج ست که آن معده را افاده حرارت غریزی و طعام را هضم شدید میکند و اگر طفل نباشد بچه سگ فربه یا گربه [illegible] و مانند آن
در کنار گیرند و باید که طفل در کنار گرفته عرق نکند که سرد شده برودت آرد و ممکن ست که بر شکم او چیزی که منع عرق نماید طلا کنند و افراط آب سرد ننمایند که آن [illegible]
اشیاست و بقول جرجانی دایاقی شیر خر و شیر بز با عسل دهند و ماء الشعیر که اندک فلفل دران پخته باشند با عسل بدهند و روغن مصطکی و روغن ناردین
بر معده بمالند و مرغ خانگی فربه یا شوربای گندم با دارچینی و فلفل دادن نافع ست مؤلف شرح و حاذق صغیر گوید که این نوع خیلی بعید از
قبول علاج ست هر صبح مطبوخ بادرنجبویه و اصل السوس با گلقند شکری ده درم بدهند و غذا مزوره نخود بمغز بادام و مغز قرطم و لحوم خفیفه حاره رطبه و لحم تیهو
و ماکیان و کباب و دراج خورند و تمریخ معده با دهان حاره مثل روغن سوسن و نرگس و زنبق و خیری نمایند و کذا کذا دهان رطبه مثل روغن کدو و قیروطی

بروغن بادام و تمریخ بمسکه و روغن زرد مفید و شراب ریحانی ممزوج بعرق گاوزبان یا بعرق بادیان نافع بود و تناول اطریفلات و هلیله مربی نیز سودمند
و این ضماد نافع ست سنبل مصطکی اذخر نانخواه هر واحد سه درم سعد قصب الذریره هر واحد پنج درم کوفته بیخته بآب سفرجل آمیخته بر معده ضماد کنند
و این شربت نیز نافع آب به ترش پنج رطل شراب کهنه پنج رطل بجوشانند تا نصف بماند بعده شکر طبرزد دو رطل انداخته باز بجوشانند و زنجبیل مصطکی
قرنفل قاقله زعفران هر واحد یکدرم دارچینی دو درم کوفته در صره بسته در آخر جوش انداخته و دو سه جوش دیگر بدهند و هرگاه بقوام عسل آید از آتش فرود آورده
صره را از آن برآرند و خوب بیفشرند و بقدر یک اوقیه از آن استعمال نمایند طبری گوید که سوء مزاج بارد یابس معده اصعب العلاج ست و آن چون متمکن شود مورث
ذبول و جفاف و هزال مفرط گردد و اکثر اطبا در معالجه این مزاج غلطی میکنند و باشیای مرخیه مقابله آن مینمایند و حفظ جوهر معده نمیکنند پس مورث استرخا
میگردد و گاه حار میشود و طعام قبول نمیکند و اگر قبول کند بران محتوی نگردد بسبب فساد جوهر خود و استرخا و فرق میان معالجه این مزاج و مزاج بارد رطب
اندک ست و معالجه این از معالجه آن بمقداری زیاده بود که در ادویه این از اشیای رطبه مسخنه متوسطه در ترطیب زیاده کرده شود و کسی که اراده معالجه
این مزاج بعلاج قانونی نماید واجب ست که سن علیل و مزاج اعضای او ملاحظه کند و حفظ هر عضو بر مزاج او نماید و از تغیر محافظت او سازد بعده مداوای
این عضو نماید بدانچه ذکر میکنیم باید که از اطعمه بارد یابس و اطعمه حاره یابسه که یبوست او بر کیفیات دیگر غالب تر باشد اجتناب نمایند و بر اغذیه حار رطب
معتدل در حرارت و رطوبت مثل لحم حمل رضیع و تدرو و فراریج مسمن بگندم و هرایس متخذ بفراریج مسمن و لحوم حملان اقتصار ورزند و اگر زمانه گرما باشد بلحوم جدی
و جوذابات معمول بمیده گندم و شکر سفید که بران جدی رضیع و بچه مرغ فربه آویخته باشند باکی نیست اگر حال مقتضی آن باشد و الا بدانچه مشاکل او باشد
از مزورات مثل آنکه میان چقندر و اسفاناخ و بلوخیا و کرنب و آب باقلا که بران زیت غسیل و مانند آن داخل کرده باشند جمع نمایند و بیخ چقندر مسلوق
مطیب بزیت و امثال آن خورند و از آنچه مداوا بدان نمایند همه آنچه در مزاج بارد گذشت مساوی ست و از خاص آنچه در علاج این زیاده میکنند تناول
این معجون ست بگیرند تخم شبت و تخم انجره و تودری و بوزیدان و تخم گندنا بری و بستانی و تخم رطبه و بهمن سفید و سرخ و لسان العصافیر و شحم معروف بالیه ادویه را
کوفته مثل اوفانیذ مدقوق باین شحم آمیخته بشکر محلول مقوم بسرشند و بر نهار بخورند و بالایش شیر تازه میش بنوشند و سائر معاجین که در سوء مزاج بارد
مذکور شد قدر شربت آنها کم نموده استعمال کنند و از انفع اشیا که صاحب این مزاج تناول نماید حسای متخذ از مغز قرطم و مغز حب القطن و کنجد بریان مدقوق ست
ازین حسو سازند و بران عسل سفید شدید البیاض که دران رائحه سعتر و افسنتین نباشد اندازند و جمیع آنچه مذکور شد بر معده نهادن نافع ست و نوشیدن
شراب نو نیمگرم از ادویه این مزاج ست و شراب انجیر و شراب عسل و مجموع آن خیلی سودمند و از استفراغ حذر کنند مگر عند الضرورة و جمیع امراق متخذ از لحوم حملان
مطیب بافاویه حار مفید ست و جماع و ریاضت البته مناسب نیست و این معجون از انجمله ست که این مزاج را در زمان اندک اصلاح دهد مع تدبیریکه مذکور شد هلیله سیاه
و کابلی و افتیمون و افسنتین هر واحد بست درم مصطکی عود خام وج هر واحد پنج درم بوزیدان بست درم حب الصنوبر کبار حب الزلم هر دو مقشر هر واحد پانزده درم
راسن خشک پنج درم مغز پسته مغز بادام مقشر هر واحد سی درم همه را سائیده بعسل سفید بسرشند و بر نهار و هنگام خواب چون طعام او از معده منحدر گردد
و دائم تناول ننمایند و این معجون از تالیف موسی ابن سیار ست و بسیار عظیم النفع ست زیرا که جمیع ادویه آن قامع و دافع و محلل اخلاط سوداویست
و تسخین معده باعتدال و تغریر دم رطب مینماید و نافعترین ادهان بمثل این مزاج روغن خیری اصفر نیمگرم ست و ایضاً تغریق معده بادهان حار مثل روغن
سوسن و یاسمین نافع بود و اما ادهان معمول بافاویه آنرا صلاحیت ندارند و چون متعلم در مداوات سوء مزاج بارد نظر کند بران زیادت آنچه رطب
مع اسخان ست صعب نیست و چون این فعل کند معالجه بصواب نماید

علاج امراض معده از سوء مزاج مادی معده و سدد آن

و امراضی که از سده عارض شود نقصان و بطلان شهوت و عطش مفرط ست بقول شیخ واجب ست که از حال ماده دریافت نمایند که آن منشوف مشف
اسفنج برای آب ست یا متشرب غائص مثل تشرب جامه برنگ لاجج غائص دران و یا ملتصق و یا مصبوب در تجویف که نزد بعضی اطبا مسمی بطافی ست

ومنجمله این چهار قسم فرق میان قسم اول و ثانی بسهولت انفصال و عدم سهولت آن و مداخلت در مسامات ضیقه و وسیعه است و سهل تر در انواع اربعه
از جهت علاج و اندفاع بقی و اسهال نوع چهارم است و عسر ترین آنها قسم ثانی و اما هر دو قسم دیگر اعنی اول و ثالث درین مختلف اند بحسب اختلاف در مراتب
التصاق و انشاف و معلوم شده که اقدام ننمایند بر استفراغ مواد بدن بدون تعرف امور عشره یعنی نوع ماده و مقدار آن و قوام آن و کیفیت آن و وضع آن
در عضو و حال آن در سکون و قوت حرکات و جهت حرکت ماده و حال عضو که از آن اخراج نمایند و حال بدن در قوت و مزاج و سن و سحنه او و دیگر احوال مانع
از استفراغ که او را عارض گردد و حال اشیای خارجه مثل فصل و بلد و عادت و صناعت و ایضاً مبدأ فاعلی ماده و موضع تولد آن و جهت انصباب آن
دریافت باید کرد پس اگر تولد او در معده باشد در علاج قصد آن نمایند و اصلاح سبب مولد او کنند و اگر بسوی معده از عضو دیگر مثل دماغ یا مراره یا کبد
یا طحال برسد استفراغ آنچه در معده حاصل شده و اصلاح عضو مرسل ماده بسوی آن و تقویت معده نمایند تا آنچه بسوی آن میریزد قبول ننماید و گاهی
انصباب ماده وقت گرسنگی بسبب قوت حدت آن عند حرکت قوت جاذبه از معده و سکون دافعه میگردد و قبول میکند از مواد آنچه در وقت دیگر قبول نمیکند
و ظاهر است که اخلاط اربعه بسوی معده منصب میگردد بلغم از دماغ و صفرا از مراره و سودا از طحال و خون از جگر و این کسانی را افتد که احتمال جوع ندارند
و گاه بر ایشان وقت آن غشی می افتد زیرا که معده آنها شدید الجذب میباشد بسبب قوت حرارت محلله پس واجب است که معده را خالی نگذارند و بر انصباب
مواد سبقت خورانیدن طعام نمایند و اغذیه مقوی معده باشند و گاهی انصباب ماده در معده عند انفعالات نفسانی مثل غضب شدید و غم و غیر آن
میگردد بنابر تحرک اخلاط در آن وقت و هیجان آن بسبب تحرک ارواح به تبع آن انفعال نفسانی و اکثر وقت غضب صفرا میریزد زیرا که اخلاط را عند غضب
مثل غلیان عارض میشود و این موجب استحاله آنها بصفرا میگردد و هیجان در صفرا بیشتر میباشد زیرا که او قابل تر است برای انفعال از حرارت پس درین وقت
از حدوث این انفعالات احتراز نمایند و لذع عارض ایشان بدون قی ساکن نمیشود و آنچه از دماغ بسوی معده نازل میگردد و آن اکثر بلغم رقیق میباشد
نفع میکند آنرا فلفل سفید با آب سوده و افسنتین و صبر در آن ضعیف المنفعت است و ایارج از آن قویست چه در آن ادویه قوی محلل و جالی است و پیش ازین
مذکور شده که ترکیب عسر برای علاج آنست که معده حار و سر بارد باشد که آنچه از سر نازل شود بمثل فلافلی و قوتنجی برای آن حاجت افتد و آن بجوهر معده
ضرر رساند و آنچه از کبد منصب گردد و اکثر آن صفرا میباشد علاج آن محتاج میگرداند بتلیین طبیعت و استفراغ خلط رقیق و مراری مثل ماء الجبن بهلیله
و سقمونیا و گاهی اماله آن از معده و کبد هر دو فصد مینماید و بدانچه تقویت معده کند نیز حاجت می افتد و واجب است تقدیم ملینات بر طعام و اتباع آن بقوابض
و آنچه از طحال ریزد بدانچه در باب شهوت کلبی خواهد آمد علاج نمایند و گاهی اخلاط حار لذاع بسوی فم معده منصب میگردد و غشی و تشنج حادث میکند و گاه
انصباب آن مؤدی ببطلان نبض میشود و گاه سوداوی میباشد و لازم است که تقویت فم معده نمایند تا مواد متجلبه را قبول نکند با ضمده که در آن قبض
و عطریت باشد اما بارد در حال معالجه حرارت و در حمیات مثل قسب و سفرجل و سک و عصاره حصرم و شاخهای علیق است و از ادهان مثل روغن گل و اما
حار از آن در ضد حال مذکور مثل مر و زعفران و صبر و مصطکی و افسنتین و کندر و سنبل است و از ادهان مثل روغن ناردین و روغن مصطکی و بسیار باشد
که سبب اجتماع ماده در معده احتباس استفراغات منقیه آن بود نه انصباب بسوی آن چنانچه عند ترک قی معتاد و در مثل این آنچه جمع شده استفراغ آن
نمایند و تفتیح و تسهیل آن و اماله از معده بسوی آن کنند و از معده خلط را خارج نکنند بسوی میل او در استفراغ و اگر مشکل گردد اخراج طافی و آنکه قریب
فم معده است بقی نمایند و آنچه خلاف آنست باسهال پس اگر خلط متشرب مداخل در جرم معده و رقیق در قوام باشد افضل شیئی که معالجه بدان کنند
صبر است و مغسول آن صالح تر برای تقویت و غیر مغسول بهر تنقیه است چه از غسل استفراغ و تنقیه او ضعیف میگردد و ایارج موافق تر است از هر دو بهر آنکه
در آن ادویه مصلح و معین و مانع مضرت است و خصوصاً ساده غیر مخلوط بعسل که مخلوط بعسل اگرچه اسهال بیشتر از نواحی مختلفه می نماید بنابر آنکه بقای او در معده
بنسبت استعمال او بطریق سفوف زیاده تر میباشد لیکن تقویت او کمتر میشود زیرا که عسل قوت او در تقویت و تنقیه هر دو میشکند و واجب است که چون
آنرا بخورند بعد آن بقصد و اعتدال مشی نمایند تا ایارج با ذایت خلط از حرکت اعانت بر استفراغ نماید و برای او حاجت تغیر تدبیری نیست که بدان عادت

قبل استعمال ادویه مسهله و بعد آن جاریست بهر آنکه اگرچه خروج خلط متشرب مشکل ست لیکن آن رقیق ست نضج بسرعت می یابد و بسا ست که بیک شربت ایارج علت زائل میگردد و اگر در انجا سقوط اشتها و یا غثیان باشد بدل زعفران در ایارج گل سرخ نمایند و چون حرارت ملتهبه دریابند ایارج استعمال نکنند چه آن بسا ست که سوء مزاج زیاده میکند و خصوصاً چون خطا کنند در آنکه درینجا ماده هست یا نیست بالجمله علاج سوء مزاج صفراوی و بلغمی و سوداوی جدا جدا مسطور گردد و گاهی مجتمع میشوند در معده دو خلط متضاد مثلاً متشرب از رقیق مراری و محوی در تجویف از غلیظ پس واجبست که قصد آن نمایند که آفت عظیم تر باشد و علاج سده واقع در مجاری قریب از معده که بسوی او یا در انست مثل مجاری که بسوی آن طحال را یا از آن بسوی کبد ست بمفتحات مثل ایارج و مثل افسنتین نمایند

علاج امراض معده از سوء مزاج مادی صفراوی

و آن وجع معده و ضعف هضم و سوء هضم و تخمه و نقصان و بطلان اشتها و جوع البقر و نفخ معده و جشا و قی و تهوع و غثیان و فواق و قلق و کرب معده و اختلاج معده و وجع الفؤاد ست باید که بآب نیمگرم و سکنجبین مکرر قی کنند و بعد از آن پوست سماق زرشک و غیره که در علاج سوء مزاج حار ساذج معده گذشت استعمال نمایند و اگر احتیاج مسهل باشد بمسهل صفرا یا تمر هندی و آلوی بخارا و هلیله زرد و فلوس خیار شنبر و شربت افسنتین و یا بمطبوخ هلیله مقوی بسقمونیا بحسب احتمال اسهال آورند بعد از آن تبدیل مزاج نمایند بدانچه در علاج سوء مزاج حار ساذج مذکور شد و نقوع تمر هندی و آلو بخارا و زرشک با شربت بنفشه و شربت انار درینجا بغایت سودمند ست و یا اطریفل کشنیزی یکتوله در سه توله سکنجبین سفرجلی لیسانیده بدرقه بنقوع آلو و یا زرشک با شربت تمر هندی کنند و غذا پالک و خرفه و بقلهٔ یمانی بترشی سرکه مقطر و نان دهند و بعد نقوع صبر جوارش طباشیر مسهل و مربای هلیله و اطریفل که مبرد و مجفف معده است و جوارشات مجفف غیر مسخن معده در صورتیکه صفرا با رطوبت آمیخته باشد نافع ست و شرب آمله و شیر آمله و روغن بنفشه با هموزن او شکر و تمر هندی و ترنجبین و بلیله هر واحد منقی معده ست و بالجمله منقیات معده از صفرا یا مقیات آنست مثل آب خبازی و آب اسفاناخ و آب برگ خیار معصور و آب پوست خربزه و بیخ آن مطبوخ و تخم سرمق و کشک جو بعد امتلا بماهی و مزورهٔ ماش و برنج احیاناً و یا مسهلات آن مثل افسنتین و گل سرخ و شاهتره و هلیله زرد و آلو بخارا و مشمش و تمر هندی و شیرخشت و آب انارین و ماء الجبن و شربت ورد و صبر و مویز و ایارج مشترک النفع ست **اقوال اطبا** جرجانی و ایلاقی گویند که اول نگاه باید کرد که ماده در معده پیدا میشود یا از عضوی دیگر چون دماغ و جگر و سپرز در آن می آید و همچنین نگاه باید کرد که طبقات معده ماده را تشرب کرده ست یا ماده در فضای معده جمع ست اگر از عضوی در آن همی آید اول آنچه در آمده ست پاک باید کرد بقی یا باسهال بطریقیکه بر مریض آسان تر باشد پس بعلاج و تنقیهٔ آن عضو مشغول شوند و فم معده را قوت دهند تا ماده که بدو همی آید از خود باز دارد و اگر معده در حالت گرسنگی ماده را قبول کند و این کسانی را باشد که اگر گرسنه شوند و طعام دیر تر یابند بیهوش گردند و تدبیر ایشان اینست که صباح شربتی از شربت غوره یا شربت انار یا شربت لیمو یا شربت ریباس یا شربت به ترش یا ترشی ترنج با شیرینی بنوشند و طعامها نیز ازین نوع سازند و صبح پیش از گرسنگی و حرکت ماده طعام خورند و علاج کسانی که معدهٔ ایشان وقت غضب و غم و غیر آن مواد را قبول کند همین نوع باید کرد و این کسان بعد قی راحت یابند و از پس قی شربتی مقوی معده باید داد و اگر ماده در فضای معده ریخته باشد و بر صاحب او قی کردن آسان باشد قی باید فرمود خاصةً اگر ماده میل بفم معده دارد و تدبیر قی کردن چنان باشد که بعد خوردن ماهی تازه قی بماء الشعیر ممزوج بسکنجبین نمایند و این دوا صفرا بقی بر آرد بگیرند ماء الشعیر سی درم آب سرمق مطبوخ بست درم آب مطبوخ بیخ خربزه و بیخ خیار ده درم نمک طعام نیم درم همه را آمیخته بنوشند و آب سرمق تنها با سکنجبین نیز قی آورد و سکنجبین با آب برگ خیار هم قی آرد و بعد از قی شربت انار ترش یا سکنجبین شکری با آب انار ترش آمیخته بدهند و اگر عادت قی کردن نباشد و قی دشوار باشد یا ماده در قعر معده بود باین مطبوخ افسنتین اسهال آورند افسنتین پنج درم تمر هندی گل سرخ هر یک بست درم همه را در چهار صد درم آب بجوشانند تا یکصد درم بماند صاف نموده بقدر سی درم ترنجبین در آن حل کرده باز صاف کرده صبر مغسول یکدرم داخل کرده بنوشند و اگر شکر عوض ترنجبین کنند جائز ست و یا تمر هندی بست درم آلو سیاه بست دانه گل سرخ دو درم پودینهٔ تر دو سه شاخ همه را در گلاب بجوشانند و سی درم ترنجبین در آن حل کرده صاف نمایند

و دو دانگ ریوند چینی آمیخته بیاشامند و اگر باین مطبوخات اجابت نشود مطبوخ هلیله دهند و اولی آنست که ایارج فیقرا با هلیله زرد دهند باین طور که ایارج فیقرا
یکدرم هلیله زرد دو درم کتیرا نیم درم بآب کاسنی سرشته حب سازند و اگر ازین ادویه کاره باشند گلشکر دو استار بدهند و بیست و پنج درم سکنجبین ترش بدون آب
بالایش بنوشانند و بعد آن دو سه ساعت آب ندهند تا معده بدین تدبیر پاک شود و اگر صفرا از جگر بمعده ریزد یا در همه تن امتلای صفراوی باشد ماء الجبن با
هلیله زرد و شکر و سقمونیای مشوی و نمک هندی بدهند و اگر فصل و سال و عمر و قوت بیمار و دیگر احوال مساعد باشد فصد باسلیق نمایند پس تدبیر ماء الجبن کنند
و آب مطبوخ شاهتره و افسنتین درین باب سخت نافع است افسنتین رومی پنج درم گل سرخ هفت درم شاهتره ده درم آلوی سیاه بیست دانه مویز منقی بیست درم
همه را در سه من آب بپزند تا بقدر دو صد درم بماند صاف نموده ترنجبین بقدر چهل درم یا ده درم شکر و یکدرم صبر بدو بدهند و شربت انار مسهل که دران تربد و سقمونیا
داخل است معده را از صفرا پاک کند و جوارش مسهل که ذکر یافت صفرا و رطوبت از معده پاک نماید و اگر حرارت غالب باشد جلاب مطبوخ تمر هندی و شکر بدهند
و جوارش طباشیر معده را قوت دهد و اگر طبیعت نرم باشد و اراده حبس او نمایند جوارش از طباشیر و گل سرخ هر یک ده درم عود خام و سماق هر یک پنج درم
سائیده در رب به یا رب سیب ساخته سه درم بدهند و چون دانند که معده پاک شد تقویت فم معده نمایند تا ماده دیگر قبول نکند و گل سرخ و صندل و
طباشیر و اندکی کافور در آب به و آب مورد تر و گلاب و آب سیب آمیخته و خرقه بدان آلوده بر معده بپوشند و طعام از گوشت دراج و تیهو با آب غوره و انار دانه
پخته و مصوص و افشره موافق باشد و اگر با صفرا اندک رطوبت آمیخته باشد و صاحب علت را اشتهای طعام کمتر بود و آب دهان بسیار بود و غثیان بهم رسد
اول قی نمایند بعده معده را بنقوع صبر پاک کنند و این حب درین باب سودمند باشد صبر و غاریقون هر واحد یکدرم بجلاب سرشته بدهند و بعد دو ساعت
معجون خیارشنبر دهند و یا هلیله زرد دو درم و نیم سقمونیا سه طسوج صبر دو دانگ غاریقون نیم درم بآب عنب الثعلب حب ساخته بدهند و حب اصطمخیقون
نیز تنقیه معده نماید و بعد تنقیه معده را بطباشیر و گل سرخ سوده بگلقند سرشته تقویت دهند شیخ میفرماید که ایارج نافعترین دواست برای
اخلاط مراری معده خصوصاً بالطبیخ افسنتین و این نسخه ایارج خفیفه برای تنقیه این ماده نافع است بگیرند فقاح اذخر و عود بلسان و اسارون و دارچینی
هر واحد یکجزو و صبر شش جزو و اگر اراده قوت استفراغ بدان نکنند بلکه تنقیه معتدل خواهند وزن هر واحد یک نیم جزو کنند و صبر را بحال خود دارند و از مجربات
درین آنست که بگیرند صبر یکدرم و هلیله زرد و گل سرخ هر یک نیم درم و در آب کاسنی سبز بسرشته و سفرجلی مسهل معمول از سفرجل و شکر و سقمونیا و گاهی
میکنند بعد نوشیدن یک دانگ سقمونیا در سه اوقیه دوغ مصفی از مسکه حل کرده یکساعت گذشته که استفراغ او نیکو گردد و ترنجبین مسهل برای او عظیم النفع است
و همچنین شاهتره خصوصاً برای مواد مراری و ایضاً مطبوخ افسنتین با تمر هندی و آلوی بخارا و شربت ورد مسهل خصوصاً در صیف و کذالک ماء الجبن با هلیله
و اندک سقمونیا و یا صبر برای کسی که بدان اراده استفراغ ماده صفراوی کنند و این دوای جالینوس جید است بگیرند افسنتین رومی پنج درم گل سرخ صحیح بیست درم
در دو رطل آب بجوشانند تا نیم رطل بماند تنها یا بشکر اندک بنوشند و صبر موافق است در استفراغات معده و سقمونیا موذی معده است و آنست که بس
اقدام بران نکنند مگر وقت ضرورت و در مثل این مواد انتفاع می یابند بفصد چون در تنها امتلا باشد بنا بر آنکه اخلاط بسوی عروق و اطراف حرکت
کنند و برای اخلاط معده منفذ گردد که دران مندفع شوند و آشامیدن ایارج در مطبوخ افسنتین بغایت مجرب است و سفرجل باین صفت هم بتجربه
رسیده بگیرند لحم سفرجل بریان و آرد بیخته مقدار سه اوقیه و زعفران و افسنتین هر واحد یک نیم درم و روغن تخم مصطکی و روغن سفرجل هشت درهم
در شراب ریحانی سرشته استعمال نمایند پس تقویت معده که باین صفت باشد میباید و منع قبول او برای اخلاط حاره میکنند و ایضاً از آنچه تجربه شده
اینست که بگیرند افسنتین ده درهم دارچینی پنج درم عود بلسان سه درم سنبل الطیب سه درم برگ گل سرخ تازه دو درم عود دو درم مصطکی یکدرم در آب بسیار
بجوشانند تا بقدر یک رطل یا کمتر از آن بماند صاف نمایند و دران صبر بخیسانند و هر روز یک اوقیه بنوشند تا صحت حاصل شود و اگر خلط مصبوبه باشد
و دران لحوج و غلیظ نبود لیکن منتفع گردد بآب ترب و سکنجبین و ماء العسل و ماء الشعیر مخلوط بسکنجبین گرم و مانند آن از مقیئات خفیفه و گاهی آب گرم تنها
تنقیه کنند یا آب بروغن یا زیت گرم تنها یا سکنجبین با آب گرم تنها و آب گرم بعسل اندک غسل ماده مینماید که گاهی آن را القی بالطبع می اندازد و گاهی باسهال

منحدر میسازد و گاهی معالجهٔ مثل این ماده باسهال نیز میکنند بدانچه مذکور شد اگر مواد از آن منقلع نگردد و یا بسوی قعر معده مائل تر باشد و چون ارادهٔ اسهال
بایارج در مثل این ماده نمایند بعد حمام یکروز پیش از آن ماء الشعیر بیاشامند و گاهی این خلط لاذع اندک میباشد و استعمال پست جو بآب انار اذیت او
زائل میکند بنابر نشف سویق و تجفیف او و تقویت آب انار بفم معده پس ماده را قبول نمیکند و چون خلط موذی حار لذاع باشد و از آن غشی و تشنج
عارض شود پس تدبیر او بدانچه در باب غشی مذکور شد باید کرد و واجبست که اول مبادرت بنوشانیدن آب نیمگرم نمایند پس چون اخلاط قی کنند
عوارض لاحق ایشان ساکن شوند مجوسی گوید که اگر سوء مزاج حار مع مادهٔ صفراوی باشد قی بسکنجبین شکری و آب گرم بعد خوردن ماهی و ماء الشعیر
نمایند بهر آنکه خلط در اعلای معده میباشد و این در ماه سه یا چهار بار استعمال کنند و بعد آن اشربهٔ مسکن صفرا دهند و اگر مریض را عادت قی نباشد بر آن
سهل نبود باید که اسهال بمطبوخ هلیله و گل سرخ و شاهتره و تمر هندی و مویز منقی باندکی صبر و ایارج نمایند و اگر در آنجا تپ نباشد این حب بدهند
هلیلهٔ زرد سه درم ایارج فیقرا افسنتین رومی گل سرخ هر یک دو درم همه را باریک ساییده بآب شاهتره سرشته حبها سازند شربت چهار درم
بسکنجبین شکری یا آب تمر هندی و کاسنی و ایضاً این دوا بدهند هلیلهٔ زرد سه درم کوفته بیخته ایارج فیقرا یکدرم بجلاب یا بشربت بنفشه سرشته سحرگاه
بکار برند و این مطبوخ نیز نفع تمام میدهد گل سرخ هفت درم افسنتین پنج درم شاهتره ده درم آلو بخارا بیست عدد مویز خراسانی منقی تمر هندی هر یک بیست درم
در پنج رطل آب بجوشانند تا بیک نیم رطل آید صاف نموده هر صبح چهار اوقیه از آن بیک مثقال صبر مسحوق بدهند و تضمید معده بگل سرخ و صندل
و سک و قدری کافور بگلاب حل کرده نمایند و دوای جالینوس که در قول شیخ گذشت برای اخلاط مراریه متشربه بخمل معده مع یک مثقال صبر سقوطری
نافع نوشته و اگر صفرا از جگر بمعده یا بطرف سائر بدن بریزد فصد باسلیق کنند و باین حب اسهال آورند هلیلهٔ زرد گل سرخ هر واحد پنج درم صبر هفت درم
افسنتین چهار درم سقمونیای مشوی در سفرجل یکدرم باریک ساییده بسکنجبین سرشته دو درم و نیم و تا سه درم بدهند مسیحی گوید که معالجهٔ سوء مزاج معدهٔ حار مع ماده باین طور
نمایند که اول تنقیهٔ معده از مادهٔ صفراوی باسهال و یا بقی کنند یعنی اگر ماده بسوی فوق طرف فم معده باشد و عادت علیل باستعمال قی بود تحریک قی بعد خوردن ماهی
تازه و نوشیدن ماء الشعیر بسکنجبین نیمگرم نمایند و اگر ماده مائل باسفل طرف قعر معده بود باید که اسهال شکم بدانچه منقی این اخلاط باشد باین طور نمایند که بگیرند صبر و هلیله
و در سکنجبین سرشته بخورند و بعد دو ساعت مطبوخ که از افسنتین و شاهتره و تمر هندی و آلو بخارا و مویز منقی ساخته باشند بنوشند و مکرر استعمال این دوا نمایند تا معده
پاک گردد که این بالغ النفع است و یا دوای جالینوس که در قول شیخ مسطور شد با یکدرم صبر و بیست درم شکر بدهند و اغذیهٔ بارد رطب مثل بچهٔ مرغ و کدو و بقلهٔ یمانی و خیار و کاهو
و آلو بخارا بخورند و آب سرد و سکنجبین شکری و آب انار میخوش و آب آلو بخارا بنوشند ابن الیاس و خجندی می نویسند که اگر سوء مزاج حار مع
مادهٔ صفراوی باشد قی بسکنجبین نمایند یا بمطبوخ تخم خربزه و اصل السوس و تخم شبت و تخم ترب اگر بسکنجبین نیاید بعده اسهال بماء الفواکه
مثل تمر هندی و مشمش و آلوی بخارا یا بمطبوخ آن یا بشربت اجاص مسهل مع ترنجبین و شیرخشت آورند پس تبدیل مزاج معده بربوب حامضه
و اقراص بارده مثل قرص طباشیر نمایند و سکنجبین سفرجلی و ساذج و تمری و میبه ساده نفع بین نماید و این سفوف نفع بلیغ بخشد بگیرند گل سرخ
پنج درم طباشیر دو درم و نیم پوست سماق هلیلهٔ زرد هر واحد یکنیم درم مصطکی نیم درم رامک نیم درم شکر طبرزد همچند همه ادویه کوفته بیخته سه درم صبح
بآب سرد بخورند گیلانی نوشته که در میامرست که اگر ماده لطیف و طافی و انسان معتاد بقی باشد قی بسکنجبین و آب گرم بعد خوردن اشیای مرطبه
مثل سمک و ماء الشعیر نمایند و از تهوع شدید که مزعج معده و موذی آنست حذر کنند و بعد قی تقویت معده بشربت انار یا رب لیمو یا شربت غوره
یا شربت سیب میخوش نمایند و اگر ماده راسب باشد اسهال بمطبوخ هلیلهٔ زرد و مطبوخ افسنتین و شاهتره و تمر هندی و آلوی بخارا و مویز منقی و ترنجبین
مقوی بصبر و سقمونیا کنند و اگر مادهٔ متشرب در جرم معده باشد و علامتش دوام غثیان است ایارج فیقرا بمرات دهند و اگر صفرا بسوی معده
از کبد بسبب حرارت مزاج او یا از سائر بدن بسبب سوء مزاج حار او ریزد و علامتش سکون غثیان در ساعتی و عود آنست علاجش استفراغ
بفصد پس بماء الجبن مع سفوف مسهل صفرا یا بحب مع سقمونیای مشوی یا بشربت انار مسهل است و تقویت معده بمیبه یا گلقند و طباشیر

نسخهٔ حب مسهل

نسخهٔ مطبوخ شاهتره

نسخهٔ حب مسهل صفرا

نسخهٔ سفوف

و چون بدن پاک گردد باغذیه مبرده مثل آش آب انار و تحویش و یا آب حصرم غذا سازند و فراریج مطبوخ بهی که از ین ابها بخورند و در غذا تدریج نمایند تا آنکه معده
قوت یابد و از مقویات معده ایشان سکنجبین سفرجلی مخلوط بسکنجبین ساده و گلقند مرکب بسماق و حصرم و طباشیر و قدری ریوند برای تقویت جگر نیز آمیزند

علاج امراض معده از سوء مزاج مادی بلغمی

و آن وجع معده و ضعف هضم و سوء هضم و تخمه و نقصان و بطلان شهوت طعام و وجع البدن و نفخ معده و جشاء و قی و تهوع و غثیان و فواق و قلق معده
و اختلاج معده و حرقت معده و تشنج معده است از نمک و آب نیم گرم و تخم ترب و عسل مکرر قی کنند بعد از آن مصطکی و پوست ترنج و غیره که در علاج سوء مزاج
بارد رطب معده گذشت بعمل آرند و ایضا در بلغم لزج بهر تلطیف و تقطیع ماده تخم ترب و خردل و تخم شبت و تخم شلغم هر یک سه ماشه جوشانیده صاف
نمک سنگ [illegible] ماشه و بوره ارمنی سه ماشه و سکنجبین عسلی چهار توله حل کرده بنوشند و قی کنند و یا بعد حصول تلطیف با مطبوخ شبت و ترب قی کنند تا ماده منقطع شود
و بیرون آید و اگر عادت قی نباشد یا مانع بود بعد نضج منضج بلغم مسهل بلغم دهند و یا تربد دو جزو و زنجبیل یک جزو و شکر سه جزو اسهال آورند و بعد از
تنقیه بلغم یا اسهال جوارشات گرم مثل جوارش جالینوس و مربای زنجبیل و یا مطبوخ مصطکی چهار ماشه عود سه ماشه قرنفل سه و نیم ماشه در گلاب [illegible] و آنار
تا بیضه آید نبات سه توله داخل کرده تبدیل مزاج نمایند و بقول حکیم علی از منقیات رطوبات معده که دو بار یا زیاده از آن ماده مرتبه بدان قی کنند شربت
که بگیرند جوز القی کوفته بیخته اندکی روغن بادام شیرین بران ریزند بعده مثل او عسل کف گرفته رقیق القوام آمیخته بدارند شربت از آن از یک مثقال
تا دو سه مثقال بحسب قوت مریض و ضعف آن و کثرت رطوبات و قلت آن باشد و طریق استعمالش اینست که اول شئ قلیل رقیق مثل شوربا بخورانند
بعد از آن دوا دهند و بالای آن یک سکرجه آب گرم بلکه جلاب گرم بنوشانند و ساعتی یا دو ساعت بران صبر کنند پس طعام معتاد شکم سیر تناول نمایند
بعده یکساعت یا نیم ساعت بران صبر کنند و قدح بزرگ آب گرم یا آبیکه دران تخم ترب کوفته یک اوقیه یا شبت دو یا قدر [illegible] و روغن [illegible] دو مثل
هر واحد دو اوقیه بدهند و بر فرش حرکت کنند بعد از آن بسر پر مرغ در روغن یا بادام یا کنجد یا زیت آلوده قی آورند و یا بدون پر مرغ و این طریق عمل احوط
مذکور شده والا دوای مذکور در ابتدای تناول او بلا حاجت بسوی اشیای مسطوره قی می آورد و این قی خیلی منقی است و نفع بالغ می نماید گویند
که از ادویه مفرده منقی رطوبات از معده خوردن وج و قاقله و صبر و کمازریوس و افسنتین و اشنه و انیسون و اسپند و بزیدان و روغن بلسان
و حب و عود و آن و برگ تنبول و بیخ بادآورد و فلفل سفید و بلیله کابلی و فانیذ و نعناع و انزروت و آب آس مع صبر و مصطکی هر دو و کبابه و قرنفل و بیخ
قثاء یکمثقال بعسل و دارفلفل و زعفران و قصب الذریره و درونج و کبابه و حرف و دارچینی و ابهل و خولنجان و سلیخه و حماما و سنبل هندی و هیل و سعتر و برنج
و ریحان کافوری و مومیائی است و کذا اسارون شربا و ضمادا و فلفل سیاه شربا و خلطا در طعام و کرنب نبطی اکلا و عصاره او شربا و لادن شربا و ضمادا
نیز هر واحد منقی معده است **اقوال حکما** بوعلی سینا می نویسد که اگر خلط غلیظ باشد صواب آنست که تقطیع و تلطیف او باشربه و اغذیه ملطفه نمایند
و ادویه مقطعه مثل سکنجبین و کوامخ و کبر و خردل و زیتون است و اضمده ملطفه بکار برند بعده اسهال بدانچه مخرج آن باشد باید کرد و اگر اسهال بعد قی
استعمال نمایند بهتر باشد و اگر ماده غائص بود و منقلع نشود قی نمایند بدانچه قوی تر باشد مثل طبیخ جوز القی و خردل و فلفل و این دوا منقی بلغم است تخم ترب
کوفته با آب شبت حل کرده روغن غار بران انداخته بیاشامند و دران پر مرغ آلوده از آن قی کنند و بعد تنقیه معده آنچه بتعدیل مزاج و تسخین و تلطیف
نماید استعمال کنند تا ماده بار دیگر پیدا نشود و چون اراده اسهال در مثل این ماده نمایند یک روز پیشتر از آن بعد حمام نخوداب بیاشامند و دلک بسیار
استعمال نمایند و استحمام بآب حمات و اسفار و حرکات نافع است و بیشتر عادت بعضی انسان چنان باشد که بلغم بسیار در معده آنها جمع گردد و دلک را
بسلق و خردل استعمال نماید و از آن صحت یابد و بقطع جرم خلط و اسهال که صاحب آنرا عارض گردد و اگر بلغم حامض باشد ایارج با سکنجبین خورد و دوا [illegible] الفوتنج
استعمال نمایند و آن ادویه مسهله صالح است چنین است اخلاط غلیظ را حب افاویه و حب صبر کبیر و حب اصطمخیقون و صبر در سکنجبین بزوری قوی الابزار [illegible] مثل
و این ایارج [illegible] تخم کرفس [illegible] جزو اطراف افسنتین انیسون بادیان هر واحد سه جزو فلفل سفید [illegible] اجزا [illegible]

یکنیم جزو قسط سنبل رومی کاشم هر واحد دو جزو مصطکی زعفران هر واحد یکجزو صبر هشت جزو قرص سازند و هر روز یک قرص بوزن مثقال بخورند تنقیه
معده برفق نماید و گاهی احتیاج بایارجات کبار افتد و از آنچه این کسان نفع یابند خصوصاً بعد تنقیه سابقه هلیله مربی و شربت افسنتین و زنجبیل مربی ست
و موافق ترین اغذیه برای اینها شوربای قنابر و گنجشک سوای فراخ ست که اجرام فراخ بطی الانهضام طویل المکث در معده است و بدانند که صحنا مجفف
معده و ناشف همه فضول از انست و آب معدن آهن یا دران آهن بمرات کثیر داغ کرده معده رطب را نافع ست و سکنجبین عنصلی سخت سودمند ست
و سکنجبین سفرجلی ساده برای مواد حار و بفلفل و زنجبیل برای مواد غلیظه بارده خوبست و ترکیبش اینست که آب سفرجل مائی قلیل العفوصت یکجزو و عسل
برای مبرد و شکر برای محرور یکجزو و سرکه جید کهنه نیم جزو بر آتش ملایم قوام نمایند و بردارند و اگر اراده کنند که برای مبرد سخت قوی النفع باشد دران زنجبیل
و فلفل داخل کنند و از آنچه نفع میکند در تحلیل مواد غلیظه از معده چسپانیدن طفل غیر بالغ خرد بلا حجاب از شکم ست و ایضاً اگر خلط بارد رطب باشد بر
مسخنات محلله اقتصار کنند و آنچه تجفیف او بقبض نماید دران داخل نکنند که آن خطر عظیم ست دوا باشد یا غذا بسبب حبس خلط متشرب در جرم معده
لیکن اگر خلط بکثرت خود موذی باشد نه بفساد خود در تدارک آن ادویه و اغذیه قابضه استعمال باید کرد و ادویه مستفرغه بقی یا باسهال نیز دران لابد ست
مصنف کامل گوید که اگر سوء مزاج بارد مع ماده بلغمی یا سوداوی باشد مریض را حب صبر یا حب ذهب یا حب افاویه یا حب ایارج یا حب قوقایا
دهند و نقوع صبر استعمال کنند و امر بقی از ادویه مقی بلغم نمایند و اگر تناول مقی بران سهل نباشد بعد خوردن ترب و نمک و خردل و عسل و شرب شراب
قی کنانند و بعد قی زنجبیل مربی و هلیله مربی و بلیله مربی و آمله مربی بدهند و چون معده پاک گردد مقویات معده تا مواد دیگر قبول نکند استعمال نمایند
مثلاً قرص ورد بگلقند عسلی و قدری مصطکی بدهند و بالایش گلاب که دران عود خام و مصطکی جوشانیده باشند بنوشانند و این ضماد صبر افسنتین رومی
هر واحد پنج درم مصطکی سنبل الطیب ساذج هندی قرنفل هر واحد یکنیم درم همه را باریک ساییده و موم سرخ پنج درم در روغن زنبق و روغن ناردین یا
روغن قسط و روغن مصطکی هر واحد ده درم گداخته بیامیزند تا مستوی گردد بر فم معده یا قعر او ضماد نمایند و اگر برد معده قوی و بلغم دران بسیار باشد
ماء الاصول بروغن بید انجیر قدری امروسیا دران مالیده بدهند و بعد ازین تریاق کبیر یکدرم بشراب کهنه یا بقدری میسوسن بخورانند و یا مثرودیطوس
بشراب یا آب نعناع و آب سیب دهند و این دوا مصطکی قرص ورد هر واحد سه درم کهربا نعناع خشک مرماحوز عود خام هر یک دو درم بسباسه یک مثقال
باریک ساییده بشراب و یا آبیکه دران مصطکی و سنبل و عود و قرنفل جوشانیده باشند بخورند و باید که هر چه مریض را ازین ادویه بدهند بحسب قوت علیل
و علت دهند پس اگر علت ضعیف باشد در علاج او جلنجبین و قرص ورد بمصطکی همراه گلاب که دران عود خام و قرنفل جوشانیده باشند کفایت کند و اگر
مرض قوی باشد از معجونات مذکوره و ایارجات کبار و ماء الاصول استعمال نمایند و بقراط در کتاب ابیذیمیا گفته که چون انسان را کرب و قلق عارض گردد
سببش بلغم عفن در معده باشد و باید که صاحب او را شراب ممزوج که نه کهنه و نه نو باشد بدهند زیرا که چنین شراب تسخین معده باعتدال و اعانت بر هضم نماید و چون طعام
در معده ترش گردد زیره کرمانی فقاح اذخر قردمانا فلفل هر واحد یکجزو باریک ساییده بوزن درم تا یکمثقال با شراب ریحانی بخورند ابو سهل گفته که اگر
سوء مزاج معده بارد مع ماده باشد باید که تنقیه معده بقی بعد تناول اشیای ملطفه مقطعه مثل ماهی شور و ترب و عسل بطبیخ شبت و ترب و سکنجبین عسلی
نیمگرم نمایند و یا تنقیه بمسهل مثل حب اصطمخیقون و یا حب متخذ از مصطکی و صبر کنند بعد ازان روغن بید انجیر بماء الاصول بیاشامند و اگر کفایت نکند
ایارجات کبار بدهند و اگر مریض متحمل آن نباشد امروسیا بروغن بادام و ماء الاصول دهند و چون معده پاک گردد دوائیکه دران مصطکی و قرص ورد هر واحد
سه درم ست و در قول صاحب کامل گذشت سوای بسباسه بدستور ساخته دو درم بمیبه یا شراب ریحانی یا بآب انیسون و مصطکی یا بآب قرنفل بدهند
و درینوقت کمونی و فلافلی و زنجبیل مربی و هلیله مربی نافع بود و طعام مثل نخود آب و قنابر و قلایا و مطنجنات که دران ابازیر و افاویه باشد بدهند و شراب او
حندیقون باشد یا ماء العسل متخذ با فاویه یا شراب ریحانی کهنه یا شراب متخذ از مویز و عسل مصفی یا ماء العسل که دران عود خام و فقاح اذخر و سک و مصطکی
پخته باشند و تضمید معده باشیای حاره خوشبو مثل شراب سوسن بعنبر و عود و مسک و سنبل نمایند و بروغن بان یا روغن قسط یا روغن سوسن تدهین معده کنند

ابن الیاس گوید که در سوء مزاج بارد رطب مع مادهٔ لزج بلغمی تلطیف معده بقی از تخم ترب و اصل السوس و عسل و شکاعی تخم خربزه کنند و بعد صباح مطبوخ
انیسون و بادیان و اصل السوس مقشر کوفته هر واحد سه درم بدهند و غذا مزوره نخود مع مغز قرطم و دارچینی و زعفران و فلفل یا قلایای مزوره سازند
و زنجبیل مربی ده درم یا کمونی بقدر یک مثقال بخورند و اسهال طبع بحب ایارج و ایارج جالینوس یا لوغاذیا یا حقنهٔ حاده نمایند و تمریخ معده به روغن زنبق و خیری
یا سوسن کنند و این جوارش کنند زنجبیلی سود مند است فلفل دار فلفل هر واحد سه درم کندر پانزده درم خولنجان زنجبیل هر واحد دوازده درم جوزبوا قرنفل
هر واحد سه درم شکر سفید پنج چند همه ادویه را باریک سائیده بعسل کف گرفته بسرشند و یک مثقال بخورند چغمینی نوشته که ریاضت معتدل
قبل طعام و استعمال اغذیه لطیفه و تقلیل آن نمایند و بر اشتهای صادق بخورند و اغذیه حار یابس باشد مثل لحوم دراج و کباب و کنجشک و مطجن بر زیره بحری
و اشیای مالحه مثل سماک مالح و حریفه مثل خردل و عسل و ترنجبین سکنجبین خورده قی کنند و تقلیل آب نمایند و شراب کهنه بنوشند و اگر از جوارشات استعمال نمایند
باید که تدریج تسخین مزاج برفق نمایند تا نشف مواد در معده و لزوجت آن نکنند بلکه بانضاج و تلطیف مشغول شوند و اندک سکنجبین عنصلی بنوشند و کذا تنقیه
بزوری قی و قرص ورد و از آن نفع میکند شربت افسنتین بمعده استفراغ بحب صبر و قوقایا و ایارج لوغاذیا بعد از آن استعمال معاجین کبار مثل مثرودیطوس
دامر و سیاست و این دا بر برودت معده و کثرت بلغم را نافع است بلیله کابلی بلیله سیاه گل سرخ هر واحد ده درم فلفل زنجبیل دارچینی سنبل مصطکی
پودینه مرماحوز بادیان انیسون هر یک شش درم عود قرنفل بسباسه سادج هر یک دو درم زعفران یک درم سائیده بعسل بسرشند شربت از یک مثقال
تا دو مثقال و این ضماد نفع میکند سعد سنبل گل سرخ مصطکی عود و نعناع سائیده با آب به و شراب سرشته بر فم معده ضماد نمایند ایلاقی و صاحب حاوی
می نویسند که اول قی نمایند چنانچه ماهی شور و ترب خورده بالایش تخم ترب تخم جرجیر و تخم شبت مساوی باریک سائیده بقدر پنج درم در سکنجبین سرشته
و در طبیخ لوبیا و شبت و کرنب حل کرده بیکدم بدهند و یا تخم ترب تخم سپندان سفید تخم جرجیر هر یک درم بوره نان نمک طعام هر یک نیم درم سکنجبین عنصلی
بسرشند و در طبیخ شبت و ترب حل کنند و بنوشند و بعد قی بر تشنگی صبر کنند و بسیار زنجبیل مربی یا بلیله مربی یا گلقند بدهند و بعد دو روز از سه قی
بحب اصطمخیقون استفراغ نمایند و در هر هفته یکبار ایارج فیقرا بدهند و اگر رطوبت بسیار بود دیاالاصول بروغن بادام تلخ بدهند و استفراغ با ایارج
لوغاذیا و ایارجات کبار نمایند و بعد استفراغ صباح جلنجبین بمصطکی و عود و نعناع و قرنفل بدهند و کمونی و فلافلی موافق است و جوارش عود و مسهل سود
و ایارج که در قول شیخ گذشت معده را از اخلاط غلیظ پاک کند و اگر خوردن ایارج و ادویه گرم بر مریض شاق باشد حب افاویه مسهل بدهند و قرص گل با
هفت درم جلنجبین در آب انیسون حل کرده بخورند و شربت سنبل و شربت مشک و شربت عنبر و شربت عود نافع است و این شربت مرکب مفید بگیرند
ترنج ده درم عود هندی هفت درم زنجبیل سادج هندی قاقله فرنجمشک دار فلفل هر یک دو مثقال قرنفل مصطکی جوزبوا هر یک دو درم همه را نیم کوفته
در پارچه سست بسته در سه من گلاب بجوشانند تا به نیمه آید پارچه را مالیده افشرده دور کنند و دو من … و یک من شکر آمیخته بقوام آرند و از آتش گرفته
مشک و عنبر و زعفران هر یک مثقال سوده بیامیزند شربتی سه درم تا پنج درم و جوارش عود و سفوف آن و جوارش عنبر و جوارش نار مشک برای برودت
معده و ریاح بهترین اشیا است و صاحب صبر یعنی شفای اسحاق بن عمران در تنقیه معده سکنجبین نسخه آن برای رطوبت لزج معده رطب نیز نافع
یک مثقال بعسل سرشته خوردن و در طعام کرده یا داخل کردن برای آروغ ترش سود دارد و شراب نعناع الحدید هر بامدادی درم سه هفته بدهند و از فوائد کبیر
و از تشنهها پرهیز کنند و طعام گنجشک بریان و نخود آب گوشت بکار بر روغن جوز بریان کرده خورند و این ضماد معده را گرم کند بگیرند سعد قفاح اذخر سنبل
عود … کنند مصطکی هر یک … همه را کوفته بمیبه سرشته بر معده نهند و اگر افسنتین رومی و قصب الذریره زیاده کنند و بشراب کنند و آب به بسرشند روا باشد
و روغن مصطکی که در روغن زیت ساخته باشند نیز معده را قوت دهد و گرم کند طبری گوید که این سوء مزاج اگرچه کثیر الاذیت نیست لیکن خطر است بجهت
تولد آن امتلاء رباطات و اعصاب مرطوبه را لیکن الدماغ الیه بسبب آن اگر بدوای علیل صحیح و سائر اعضای او مثل کبد و دماغ و قلب قوی باشند
و معالجه او صعب گردد اگر بادوی الم شده باشد از جنس … نیست شود و دیگر در معده رطوبت بسیار حاصل میشود و از … دلالت میکند

جوارش زنجبیلی

شربت مرکب

بدین مزاج تغیر رنگ بسفیدی ست و ریل و کسل و بطوء حرکت و کثرت تثاوب و سرعت دمعه و قلت رسیدن سردی بدان و سیلان آب از بینی و از
سفتیه منقطع مگر آنکه جگر بسیار قوی باشد و صفرا البسوی امعا بسیار ریزد پس اگر کبد قوی باشد بدانکه صاحب این مزاج عبل رطب گردد و شحم در
اعضای او بسبب کثرت ماده شحم زیاده شود الا آنکه کبد رطب مزاج یا ناقص الحرارة بود که درینوقت خون بسیار رطب گردد حتی که آن از استرخای اعضا در
غا شد پس واجبست که بر معالجه آن اقدام نمایند و او ضعیف القوة باشد زیرا که این مرض محتاج باستفراغ قویست و معده چون مسترخی شود
افعال طبیعی او باطل گردد و چون متشنج شود حرکات غیر طبیعی ازان تولد کند و ازان فساد هضم بل بطلان او گردد و استرخا از اشیای مرطبه مجبسه
و تشنج از چیزهای مسخن مجفف پیدا میشود و درینجا حالتی ثالثست و او اینست که نه متشنج شود و نه مسترخی غیر آنکه او مؤوف گردد و دران رطوبات
کریه الرائحه حاصل شود و ازان معده بسیار ضعیف گردد و بر طعام مستولی نشود و چون این حالات ثلاثه بصحت پیوست واجبست که ادویه آن
علت مرکب بود از آنچه مسخن و محلل و مستفرغ و معطر باشند و همچنین امر دماغ و رحم در حاجت آنها بادویه عطره است پس می باید که استفراغ کنند در
ابتدای امر و اول معالجه بحقنه معتدل نمایند بعد ازان باندک زیاده از اعتدال پس چون طریق منفتح گردد و فضول خفت پذیرد استفراغ بادویه و استعمال

نسخه حقنه معتدل

تقطیع و تلطیف و دلک نمایند و حقنه معتدل اینست خار خسک بابونه اکلیل الملک برگ شبت برگ سداب هر واحد یک کف تخم کرفس حلبه
بزر کتان هر واحد حفنه عناب جهل سپستان دوازده پرسیاوشان مکر ساذاوران برگ لبلاب برگ جمسفرم هر واحد باقه کبیره سبوس گندم خطمی هر واحد دو کف
هر دو در صره بسته همه را بجوشانند و مالیده یکصد درم ازان صاف نموده در هاون کنند و ده درم روغن خیری و پنج درم روغن بید انجیر و دو دانگ
بورق سرخ انداخته حل کرده نیمگرم نموده ازان حقنه سازند یکبار در ابتدای روز بر نهار و یکبار در آخر روز وقت انحدار طعام از معده تا سه روز متواتر
و رعایت مزاج علیل نمایند پس اگر متغیر نشود از استعمال حقنه قویتر ازان منع نکنند پس تا هفت روز راحت دهند و غذا البشورباي لحوم حملان خفیفه یکساله
و عصافیر و قنابر دهند بعد ازان بهمین حقنه استعمال کنند و دران دو درم سکبینج و یکدرم جند بیدستر و یکدرم جاوشیر اضافه نموده بپزند تا همه گداخته مهرا شود
و اگر باقی ماند ازان بقیه بگیرند ادویه بمقدار یکه مذکور شد و از هر دو روغن و بورق طرح کنند و در هاون حل کرده دو دفعه در دو روز متفرق حقنه کنند بعد ازان پنج روز

نسخه حب

راحت داده این حب بدهند بگیرند گل سرخ سکبینج انیسون تخم کرفس هر واحد دو درم زنجبیل چینی جاوشیر وج اسارون حب بلسان هر واحد یکدرم میعه یابسه
جند بیدستر هر یکی و ثلث درم هلیله سیاه پوست بیخ کبر بادیان هر واحد سه درم و نیم مصطکی رومی چهار درم غاریقون سه درم زعفران یکنیم درم صبر سقوطری یازده درم بعض اطبای عراق
از حرانیان ذکر کرده اند که صبر و غاریقون را جمع نکنند و جالینوس در یک موضع هنگام ذکر ادویه معده جمع نموده همه را سائیده و جاوشیر و سکبینج را در شراب صاف
جید خیسانیده حل کنند و ادویه آمیخته مثل فلفل حب سازند و در سایه خشک کرده ازین سه شربت در مدت بست و یک روز بخورند و چون معلوم کنند که معده
تنقیه یافت و براز او لین و رنگ او درست گردید بر معده او این ضماد نمایند و گاهی این ضماد تنها از استفراغ غنی میسازد بگیرند آرد کرسنه و مصطکی
هر یک سه درم قصب الذریره و اقماع عقده و ناردین هر واحد دو درم مر و صبر هر واحد یکنیم درم سنبل یکدرم و ثلث فوفل یکدرم جوز السرو
و پوست بیرون پسته هر واحد یکنیم درم حب الآس یا برگ آن سه درم همه را باریک سائیده دو حصه کنند و یکحصه در قیروطی معمول بروغن ناردین و مصطکی
آمیخته حل کنند و بر خرقه که بهیئت معده قطع کرده باشند مالیده بر معده نهند قبل از غذا یا در آخر هضم و اما در وقت حصول طعام در معده ضماد نکنند و حصه
دوم در آب سیب خوشبو یا آب سفرجل و آب نعنا بیامیزند بنحویکه رقیق باشد و دران اسفنج نو یا مغسول بخاکستر آغشته باشد و یا صوف مشبع اگر اسفنج نباشد تر کرده

نسخه حب حرانیان

در اوقات مذکوره بر معده نهند و برای تنقیه معده از رطوبات حاصل دران و تقویت جرم معده و تقطیر آن این حب که اهل حران ترکیب داده اند بسیار عظیم النفع است قبل طعام
و بعد آن با پرهیز و بدون پرهیز تناول اصلح است سیما برای کسیکه در معده او رطوبات باشد و آن ضعیف القوة بود بگیرند هلیله سیاه و کابلی هر واحد پنج درم مصطکی سه درم کرفس یا
نانخواه تخم کرفس بزر کرفس نبطی انیسون هر یکی دو درم نمک هندی یکنیم درم صبر سقوطری خالص بانچند همه ادویه زعفران یکدرم و نیم همه را سائیده با آب برگ ترنج سرشته حب ها
از نخود سازند و قبل طعام وزن یکدرم و ثلث بخورند و بر آن جرعه آب گرم بنوشند و اگر بعد طعام تناول نمایند شربت او نیم درم کنند و دائم قبل طعام و بعد او بخورند که معده منقی

از رطوبات و مقوی آنست و این حب معروف بحب ذهب ست و این حب دیگر استفراغ معده از رطوبات و تقویت جرم آن می استخوان آن نماید بگیرند
زنجبیل قاقله صغار دار فلفل فلفل سفید قرنفل اسارون فوج هر واحد یکدرم هلیله سیاه ده درم مصطکی سه درم افسنتین رومی افتیمون جعده کما فیطوس فوجو
هر واحد یکنیم درم حضض هندی دو درم زعفران یکدرم صبر سقوطری پانزده درم رب السوس سه درم همه را سائیده بشراب عفص بسرشند و حب ساخته
دو درم بخورند و اگر بعد طعام خورند شربت یکدرم یا کمتر سازند و آنچه معالجه معده رطب بدان میکنند چون مزاج و دقت تعالج باین ادویه مذکوره متسع شد
و مریض ضیق الصدر مجنح الاکتاف طویل الرقبه نبود اینست که در اول طعام ترب و نمک بخورند بعده خردل مضروب بزیت پیش شوربا که دران شبت سیاه
باشد بنوشند پس قلیل عسل جوشانیده بنوشند پس بران نبیذ کهنه صحیت بنوشند و دائم آب گرم که دران تخم سرمق کوفته جوشانیده باشند بنوشند یا شکر سیاه
و چون قی کردن خواهند پره روغن بادام آلوده در حلق اندازند تا القای تام یابد و دران روز آب نباید نوشید و اگر تشنگی غلبه کند اندک اندک شربت
خوشبو بنوشند و بر گرسنگی صبر کنند والا طعام خشک بخورند و بهتر آنست که چیزی از ماکول و مشروب تناول نکنند و روز دیگر ترب با نمک بجوشانند و آب آن
قدح بزرگ بگیرند و بران سکنجبین مثل او ریخته صبح بر نهار بنوشند و قی کنند و بعد فراغ ازان اندک گلاب خوشبو بیاشامند و تغذیه معده بدانچه مقوی و معطر
و جامع اجزای آن باشد مثل گل سرخ و مصطکی و اقاقیا و کعک و آس و سیب خوشبو و مانند آن نمایند و غذای او سه روز کباب تیهو بریان یا قلایای مخمر
بلحم حمل یکساله باشد و بران شراب خوشبو اندک بنوشند و اگر رطوبت متعسر باشد و این معالجه نفع ننماید و برد معده بسیار قوی باشد علاج قوی تر ازین
و آن اینست که هفت روز ایارج الاصول بروغن بادام تلخ و معجون الهرسیا بخورند و هر روز بیست درم ایارج الاصول و دو ثلث درم هرسیا … ازان
بخورند بگیرند جاوشیر سکبینج مقل جند بیدستر هر واحد یکدرم و آنچه ازان ترکردنی ست در آب کنند تا منحل تر کنند تا آنگاه از دیس ایارج فیقرا دو درم …
سوده آمیزند و حبها بقدر یکدرم ساخته سه حب بخورند و بران آبی که دران انیسون جوشانیده باشند بنوشند که این ترکیب تنقیه معده …
تنها اصلاح جرم معده بارد و تحلیل رطوبت آن نماید و آلو عمران چون استفراغ علیل میکرد و … سوداء در معده … هر روز …
مخمر میداد و در بعض اوقات تریاق کبیر بقدری حسب مزاج بخورانید و ازان نفع بین ظاهر میشد و فصد صاحب این علامت نشاید مگر آنکه بعض اعضای …
باشند که مذکور شد پس فصد برای نفس آن عضو موافق طریق نمایند و برای این علت این شربت اهل عراق ذکر کرده اند و آن اصلاح سوء مزاج بارد مع ماده
و غیر ماده میکند بگیرند حنظلهای تازه خالص بیست درم و صبر سقوطری چهل درم و سنای مکی و موسیطالیقی مشقی هر واحد بیست درم و همه را در سه رطل آب بجوشانند
تا یک رطل آید پالیده صاف نموده سه چند عسل سفید داخل کرده بجوشانند تا قریب بانعقاد رسد و هر روز … تا چهار ملعقه بحسب مزاج و قوت بخورند
که آن رطوبات را بسهولت برارد و جرم معده را تقویت دهد و اجزای آن را جمع نماید و همه این علاج تمام میشود تا آنکه مزاج علیل و مزاج عضوی یا اعضای او متغیر
نگردد و اگر مزاج عضوی متغیر شود حتی که ازین معالجه منع کند پس طبیب میان دو امر باشد یا آنکه ترکیب دوائی دهد که دران آنچه استفراغ معده کند و آنچه اصلاح مزاج آن عضو
متغیر نماید جمع باشد و یا معالجه معده ترک کند و اقبال باصلاح مزاج آن عضو نماید پس چون مزاج او اصلاح یابد و صحت و اعتدال خود عود کند طبیب معالجه معده
اعاده نماید گیلانی بعد تحریر نسخه حب ایارج فیقرا و معجون السود و جوارش مسهل نوشته که چون بدن تنقیه یافت تقویت معده بقرص گل بسکنجبین عسلی یا گلقند عسلی
و یا بهلیله مربی و یا بشربت نعنع مع گلقند مقوی بیاریان و انیسون و برگ نعنع کنند و جوارشات و معجونات مقوی معده مثل جوارش عنبر و عود و کمونی و سفرجل
ممسک اگر با آن اسهال باشد و یا مسهل اگر با آن قبض طبع بود و شراب ریحانی و خاییدن مصطکی و عود و فلفل ایشان را نافع ست و غذا نخود آب بعد
تنقیه مزاج و قنابر و عصافیر باشد و اگر در معده طعام ترش گردد شراب بیاشامند و بمضغ مصطکی و عود دوام کنند و غذا العصافیر بریان نمایند
و بعد ازین قول صاحب کامل که مسطور شد تمام و کمال نقل کرده

علاج امراض معده از سوء مزاج مادی سوداوی

و آن درد معده و ضعف هضم … تخمه و جرم کلبی و نفخ معده جشاء و قی و تهوع و غثیان و حرقت معده و صلابت معده و عضلات است … نفخ سوداء

مسهل سودا دهند و پس از تنقیه تعدیل مزاج باشربه و اغذیه و ادهان مناسبه که در علاج سوء مزاج بارد یابس ساذج معده و در مالیخولیای مراقی گذشت
باید کرد و اگر سودا غلیظ تر بود بر حمام مرطب مداومت کنند و بهر اسهال مطبوخ افتیمون بکار برند و بگوشت مرغ و نخود آب غذا سازند و درین نوع تنقیه
بقی بسبب غلظ ماده و ترسب او در قعر معده مفید نیست لیکن اگر عادت قی باشد سکنجبین در آب شبت و ترب آمیخته نوشیدن و قی کردن صواب باشد
و بعضی متاخرین مینویسند که اول فصد باسلیق کنند و بمطبوخ افتیمون فواکهی علویخان و حب لاجورد تنقیه معده کنند و باقی تدبیر آنچه در مالیخولیا
نوشته شد بعمل آرند شیخ میفرماید که اگر خلط موذی و منصب در معده سوداوی باشد طبیخ فوتنج بعسل و طبیخ افتیمون و پودینه بری نافع است
و شب یمانی و قلقدیس و مس سوخته بعسل سرشته بر فم معده نهادن سودمند و باید که هنگام صعوبت مرض اسفنج مبلول بسرکه گرم بر معده نهند
صاحب حاوی و ترویح گویند که در سوء مزاج بارد مع ماده سوداوی تنقیه معده بقی و اسهال بدانچه مخرج سودا باشد مثل حب افتیمون و مطبوخ
آن نمایند و هر صبح شربت بادرنجبویه ده درم بنوشند و ماء الجبن مع افتیمون نفع میکند و غذا نخود آب بمغز قرطم دهند و تقویت معده بسکنجبین سفرجلی
و سفرجل مربی و اطریفلات و گلقند شکری و عسلی بانیسون یا بادیان و تسخین معده و تقویت آن بجوارش کمونی نمایند گیلانی مینویسد که
سزاوار است تنقیه معده از سودا بقی اگر لطیف باشد بشراب فقاع یا آب شبت بسکنجبین یا بترب که دران خربق خلانیده باشند و اگر غلیظ باشد
باسهال از مطبوخ افتیمون و غاریقون یا حب افتیمون و سفوف مسهل سودا بماء الجبن بعد ترطیب خلط بحمام معتدل و ریختن آب نیمگرم بر بدن و غذای
ایشان مزوره زیرباج یا بچوزه مرغ یا متخذ بآب انار یا سماق باشد و اجتناب از اغذیه و اشربه غلیظه و محرقه دم مولد خلط سوداوی و از حرکت
متعب بدنی و نفسانی واجب است و بالجمله تعدیل مزاج بدانچه دران ترطیب و حرارت معتدل باشد از اغذیه و اشربه باید کرد

علاج امراض معده از ریاح

و آن وجع معده و نفخ معده و قراقر و جشاء و تثاؤب و تمطی و فواق است و بدانند که اسباب تولد ریح در معده و شکم دو چیز است یکی تناول طعام و شراب مولد
ریاح چون لوبیا و عدس و شراب شیرین غلیظ یا اشیای بسیار رطب چون امرود و سیب و خیار بادرنگ و جغرات و انواع بقول و خوردن طعام و شراب
بی ترتیب از جمله اسباب تولد ریاح است دوم ضعف حرارت غریزی که رطوبات و بخارات معده را تمام هضم و تحلیل نتوان کرد و آن بخارات مجتمعه
در شکم بعد مفاوقت اجزای ناری غلظت یافته مستحیل بریاح گردد و بسیار باشد که بعد از آن طعام گرم ملطف خورده شود و رطوبت معده را تحلیل نتواند کرد
و بدان سبب ریاح و بخارات تولد کند و گاه سبب تولد ریاح خلو معده از طعام باشد و این هنگامی است که رطوبت غلیظ در معده بود و در خلو طبیعت متوجه
تحلیل آن رطوبت گردد و بخار و هوای فضای معده و امعا در حرکت آید و از آن ریاح و قراقر تولد کند و این نوع ریاح بخوردن طعام ساکن شود و اگرچه غذا قلیل باشد
و گاه سبب تولد ریح امراض طحال و کثرت سودا باشد و در صاحبان مالیخولیای مراقی ریح بیشتر پیدا میشود و مثل این حال عارض میگردد و لهذا ایشان را
ریاح بسیار ایذا میرساند چه سبب علت مراق در اکثر احوال سوء مزاج گرم معده باشد که رطوبات آنرا تحلیل نماید و بخار انگیزد و سده در منافذ ریح افتد و بدان سبب
آن ریح وافر نتواند که بامعا فرود آید و بجانب معده برگردد پس قدری از آن بسوی دماغ برآید و بعضی ترش گشته بآروغ مندفع گردد خصوص که معده ضعیف باشد
و فرق میان ریح سوداوی و آنکه از طعام رطب تولد کند آنست که ریح سوداوی غلیظ و طبع با وی قبض باشد و ریح دیگر با تری دهان و نرمی پوست
شکم و اجابت طبع بود و چون دست بر شکم مالند قراقر کند و احوال و تدبیرهای گذشته بر هر یک گواهی دهد بالجمله شیره بادیان شیره تخم کشوث در آب
برآورده گلقند داخل کرده نیمگرم دهند و جوارش کمونی و غیر آن ادویه کاسر ریاح نیز مفید بود و تنباکو در تحلیل ریاح معده و نشف رطوبت آن نافع است
و بسبوس گندم و نمک تکمید نمایند و تکمید ببرگ شبت نیز مفید بود و حب حلتیت برای تحلیل ریاح معده عجیب التاثیر است و اگر فائده نشود روغن بنفشه
بقدر یکتوله در عرق بادیان شش توله داخل کرده بنوشند و اندکی گرم کرده بر معده طلا نمایند و اگر تنقیه بیشتر مطلوب باشد بعد نضج بمسهل بلغم تنقیه کنند و حب
نار مشک استعمال نمایند و باقی علاج از وجع معده ریحی و نفخ معده اخذ کنند و این حب هندی نیز دافع ریح معده است پوست هلیله زرد زنجبیل

سبب تولد کثرت ریاح در مراقیان

نمک سیاه برنگ کابلی شیطرج حلتیت مساوی کوفته بیخته در سه چند قند سیاه کهنه آمیخته حبها سازند و بقدر نه ماشه با آب نیمگرم صبح بخورند

علاج امراض معده از فساد غذا

و آن وجع معده و سوء هضم و هیضه و نفخ معده و جشاء و قی و تهوع و غثیان و فواق و حرقت معده است اول با آب نیمگرم و نمک مکرر قی کنند بعد از آن گلقند و سکنجبین را ممزوج نموده همراه گلاب بخورند و غذا آب یخنی دهند و اگر ازین تدبیر فائده نشود سنای مکی پنج ماشه تربد موصوف سه ماشه در گلقند آمیخته همراه عرق بادیان بدهند و یا روغن بید انجیر یکتوله در عرق بادیان آمیخته بنوشانند و اگر تنقیه زیاده منظور باشد بعد نضج از منضج بلغم بمسهل بلغم تنقیه نمایند و تکمید بسبوس گندم و نمک مفید بود و باقی علاج در وجع معده و سوء هضم مسطور گردد

وجع معده

سبب درد معده یا سوء مزاج بلا ماده و خصوصاً حار لذاع و یا مع ماده و خصوص حاره لذاعه باشد و یا تفرق اتصال بسبب ریح ممدد یا لاذع محرق و یا سوء مزاج و تفرق اتصال هر دو چنانچه در اورام حاره میباشد و گاهی از قروح اکاله بود و ظاهر است که سبب حصول وجع در هر موضع یا سوء مزاج است یا تفرق اتصال یا اجتماع این هر دو امر چنانچه در اورام بود و سوء مزاج موجع گاه ساذج بود و گاهی مادی و هر چونکه باشد احداث آن وجع را یا بالذات باشد و یا بالعرض بسبب تفرق اتصال و ماده موجعه یا ذی قوام بود مثل اخلاط و یا غیر ذی قوام مثل ریح و تفرق اتصال موجع یا با تقیح باشد مانند آنکه با وی قرحه اکاله بود و یا بدون آن و سوء مزاج ساذج موجع بالذات حار یا بارد است و یابس بالعرض بسبب تفرق اتصال بود و از سوء مزاج رطب وجع حادث نمیشود و ایجاع حار قویتر از بارد باشد زیرا که آن اقوای فاعلتین است و چون لذاع باشد ایجاع او شدیدتر بود بهر آنکه درین حالت با وجود بودن او موجع بالذات موجع بالعرض بنابر لذع موجب تفرق اتصال نیز میباشد و اما سوء مزاج مادی جمیع اقسام او موجع است لیکن ایجاع بالذات بحرارت بود و ببرودت بسیار اندک باشد مگر آنکه ایجاع آن بالعرض بود چنانچه ماده شدید الحموضت موجب تقطیع و لذع شدید گردد و وجع تابع تفرق اتصال مشتد شود نه بسبب برد و اما ایجاع سوء مزاج مادی بحرارت بسیار شدید میباشد و اگرچه آن بالذات تنها باشد و اگر معه لک لذاع محرق باشد بلاشک وجع آن شدیدتر باشد بالجمله درد معده بیشتر مادی میباشد و ساذج کمتر افتد لهذا بعضی اطبا مثل طبری سوء مزاج ساذج را از اسباب وجع شمرده اند و از آنکه ماده صفرا و سودا لذاع است وجع معده در اکثر ازینها افتد و باشد که از دیگر خلط نیز افتد زیرا که هر خلط ردی که در معده جمع شود ممکن است که بکیفیت موذی یا کمیت ناطبیعی درد پیدا کند لیکن از بلغم بسبب لینت او کمتر افتد مگر آنکه مالح باشد یا با آن صفرا مخلوط بود و خون نیز باعث وجع معده نمیگردد مگر آنکه ورم در معده پیدا کند و بعضی کسان را وجع معده وقت خوردن طعام عارض میشود و بعد هضم ساکن میگردد و حدوث او از جهت طعام بسبب حموضت یا حرارت یا حرافت و غیر آن نباشد بلکه حدوث او از جهت معده بنابر رطوبات فاسد یا ریاح یا اورام یا قروح در معده میباشد و اکثر این کسان اصحاب سودا و اصحاب مالیخولیای مراقی میباشند که معده آنها ضعیف شده باشد و بعض مردم مراقی را وجع در آخر مدت حصول طعام در معده تا ساعت هشتم و دهم و دوازدهم عارض میگردد پس بعضی را از ایشان تا قی چیزی ترش مثل سرکه که از آن زمین بجوشد حادث نشود وجع ساکن نگردد و آن چیز ترش اکثر سودا و گاهی بلغم ترش و گاهی سودا و صفرای مرکب میباشد که در قعر معده تمکن گیرد و بعد خوردن طعام و گذشتن چند ساعت بران طعام بدان ماده مختلط شود و مطفو گردد و فم معده بسبب شدت حس خود از حدت ماده متاذی شود و طبیعت آنرا بقی دفع کند و بعضی را از آنها وجع بنزول طعام ساکن میشود نه بقی و ازین هر دو فریق در بعضی وجع مدت طویل باقی میماند و بقی و نزول طعام ساکن نمیشود مگر بعد مدتی و این صعب باشد و بعضی کسان باشند که در معده ایشان وجع یا حرقت شدید وقت گرسنگی حادث میشود و چون غذا خورند ساکن میگردد و سبب اول یعنی آنانکه عارض میشود ایشان را وجع بعد خوردن طعام انصباب سودا از طحال بسوی معده است و سبب ثانی یعنی آنانکه عارض میگردد ایشان را وجع بر گرسنگی انصباب صفرا است بسوی آن از کبد و گاهی وجع قوی در معده از ریح میباشد و اسباب تولد ریح در علاج امراض معده ریحی مسطور شد و گاهی درد معده از سقطه بران یا ضربه که بران واقع شود و یا از ضعف آن عارض میگردد و بعضی

کسان را شدت حس معده آنها و اتفاق انصباب خلط مراری بسوی آن سبب وجع عظیم میگردد که گاهی غشی حادث میکند و گاهی از شرب آب سرد
خصوصاً بر خلو معده وجع با قلق و فریاد حادث میشود بسبب تکثیف و قبض و جمع اجزای معده و ایذای آن بکیفیت آب خاصه که معده قوی الحس یا ضعیف
باشد و گاهی دفعةً هلاک میگرداند بنابر تادیه وجع بسوی قلب و گاهی وجع منحدر میگردد و قولنج حادث میکند و کسی را که وجع معده طول کند
دران خوف ورم معده است و در حوامل منذر باختناق رحم باشد و وجع فم معده در حوامل بسیار میباشد و بقراط در کتاب موت سریع گفته که چون
در وجع معده بر پای راست چیزی شبیه بتفاحه خشن ظاهر شود صاحب او در روز بست و هفتم هلاک گردد و هر کرا این بهم میرسد او را اشتهای اشیای
شیرین میشود و آنرا وجع شکم باشد و در ابروی او آثار و بثور سیاه شبیه بباقلا ظاهر گردد و بعد ازان قرحه شود و تا روز دوم یا زیاده ازان سبات عارض گردد
هلاک شود و این انسان را سبات و کثرت نوم در ابتدای مرض رو مینماید و گاهی مجتمع میشود در معده مواد مختلفه بنابر آلام که آنرا بهم رسد لیکن اختلاف
این مواد و کثرت آن گاه ورم از جهت الم می آرد پس هرگاه ماده موذی و رطوبت غلیظه جمع گردد وجع حادث شود و کذلک اگر معده چیزی ازین اخلاط مختلفه
تشرب کند ازان الم شدید حادث گردد و سردی دست و پا در وجع معده ردی است و طبری گوید که گاهی بمعده درد حادث میشود بغیر فساد طعام و نه تهوع
و نه قذف بود بنوعی که صاحب او خیال میکند که گویا معده او می پیچد یا می فشرد و این علت غریب است و سببش از نزول خلط حاد در عصبه نازل از راس
بسوی معده میباشد طریق تشخیص اسباب وجع معده باید که اولاً از مریض بپرسند که درد هر وقت میماند یا گاه میباشد و گاهی نه اگر هر وقت بگوید
اول حال کیفیت تناول طعام و کمیت آن بپرسند اگر خوردن طعام موذی کثیر الکمیت یا ردی الکیفیت حار حریف لاذع یا حامض بیان کند سببش غذای موذی
معده باشد و اگر خوردن غذای نفاخ بگوید و با نفخ و تمدد شکم و شراسیف و جشا و فواق و قراقر باشد و ایضاً بعد استقرار طعام در قعر معده یا بعد غذای منفخ
در جانب چپ بالای طحال درد خیزد و از غمز آن موضع قراقر شود سببش ریاح باشد و الا علامات سوء مزاج ساذج و مادی که مسطور شد دریافت نمایند پس
علامت هر نوع سوء مزاج که مدرک گردد سببش همان نوع سوء مزاج باشد و ایضاً هرگاه نشان سوء مزاج مادی معلوم شود حال لذع و التهاب معده نیز بپرسند
اگر اقرار آن هر دو کند سببش خلط حاد تلخ یا شور باشد و اگر اقرار صرف لذع بدون التهاب نماید سببش خلط حامض باشد و اگر آثار ورم و قرحه که مذکور گردد
یافته شود سببش همان باشد و اگر با وجود درد ضعف در هضم و فساد غذا دریافت گردد و هیجان وجع بعد خوردن طعام و سکون آن بعد قی و عدم علامات
سوء مزاج باشد سببش ضعف معده باشد و اگر هیچ یک ازین علامات محسوس نگردد و تمامی افعال معده جید بود و بهر اندک سبب چون بخار طعام و انصباب
سودا برای شهوت طعام ایذا یابد سببش قوت حس معده باشد و اگر گوید که وقت خوردن طعام درد میشود پس وقت سکون درد بپرسند اگر گوید که بعد هضم غذا
ساکن میگردد پس اگر آثار اجتماع رطوبات فاسد در معده یا علامات ریاح یا اورام یا قروح یافته شود سببش همان باشد و الا سببش ضعف معده باشد و اگر
گوید که وقت هضم طعام درد میشود و بعد قی ترش ساکن میگردد و با آن هضم ردی بود سببش در اکثر انصباب سودا باشد اگر طحال ملوث بود و الا خلط سودا
و صفرای مرکب و یا بلغم حامض باشد و اگر مریض بیان کند که درد هنگام خلو معده میشود و بعد تناول طعام ساکن میگردد درینصورت حال سوزش فم معده
در حالت خلو معده از طعام بپرسند اگر اقرار آن کند پس اگر با آن تلخی دهن و خروج صفرا بقی و انتفاع از ترشی و دیگر علامات صفرا یافته شود سببش
انصباب صفرا از جگر بر معده باشد و درینصورت اگر درد مائل بجانب راست باشد بر مشارکت غشای مجلل کبد دلالت کند و اگر آثار سودا مدرک گردد
سببش انصباب سودای ترش از طحال بر فم معده باشد و الا سببش غلبه ریاح در حالت خلو معده باشد و آنجا که تقدم ضربه و سقطه بر معده معلوم گردد سببش همان باشد

علاج کلی وجع معده

چون معده عضو مشارک و محل طبخ غذا است و آفت وی سرایت باعضای دیگر مینماید و موجب بلیات میگردد در علاج درد آن تمهل و تساهل روا ندارند که بسبب مشارکت دل و جگر موجب
هلاکت میگردد و چون مفرط و مزمن شود ورم در معده پیدا نماید و محجمه ناری واسع بر شکم مستوی از هر جانب بالای سره نهادن و سکنجبین بگلاب یا آب گرم آمیخته نوشیدن در اکثر اقسام
درد معده از مجربات است و بقول جالینوس پوست سنگدان خروس بالخاصیه تسکین درد میکند و اسهال درد معده بلکه درد شکم را قلع مینماید مگر قروح و ورم را و گویند که طلای خاکستر

بزر البنج و دارچینی و زنجبیل با عسل بر معده در انواع درد معده اثر تمام دارد و کذا حید وامد آملج دو دو انگشت سائیده در حلاب گرم [illegible] و زنو شیدن [illegible]
استفراغ بدن بحقنهای موافقه بعد تقویت مزاج علیل و مقدار قوت ادویه حقنه لیّن باشد نظری و اصلاح غذا و اختیار افضل آن حتی الامکان و تخفیف [illegible]
معالجه الم حسب بجا بیند و بدانچه مسکن وجع باشد ضماد کنند مثلاً بزرکتان سه درم زردفاسی رطل ... درم سائیده در قیروطی که از روغن سفرجل ساخته باشند
بر معده ضماد سازند و تغریق معده بروغن سفرجل تنها مزیل وجع است و گویند که اگر در وجع معده امر صعب گردد بر محل معده اسفنج مبلول بسرکه گرم ... بندند
و بلع بندقه اسرب برای وجع فم معده مجرب نوشته و کذا التعلیق مرجان در گردن و کذا شرب و تعلیق کهربا نافع وجع معده است و تعلیق سنگ یشم
و امساک او در دهن برای وجع معده مجرب سویدی است و فی خبر خیر البشر الصلوة تشفی من وجع البطن مطلقاً

علاج درد معده از ریاح

هرچه در علاج امراض معده از ریاح مسطور شد استعمال نمایند و جوارشات کاسر ریاح مثل کمونی و فودنجی و فلافلی و ... و مانند آن تنها یا بشیره بادیان
نه ماشه و گلقند چهار توله و گلاب نیم پاو نیم گرم بدهند و کمادات محلله نافع است و مصطکی و دانه هیل هر واحد یک نیم ماشه سوده بگلقند دو توله سرشته و یا سلیخه
مربی آمیخته بخورند و گلقند در عرق هیل پنج توله حل کرده بنوشند و یا زیره سیاه یک نیم ماشه سوده بگلقند آمیخته بخورند ... یک ماشه سوده ...
یک توله آمیخته نیم گرم بر معده مالیدن فی الفور تسکین درد می نماید و پودینه و کندر و مصطکی و زیره خاییدن و آب آن فرو بردن ریاح معده با درد دفع کند و کذا
مصطکی در برگ تنبول بجای فوفل خورانیدن یا مصطکی نیم درم سوده بگلقند ده درم سرشته بخورند و یا بالنگو دو درم ... فارسی جوشانیده صاف ...
بنوشند و اگر بزر البنج سوخته برابر آن زنجبیل و دو وزن آن دارچینی گرفته سائیده بعسل سرشته بقدر یک درم ... در دفع درد
معده ... مجرب بلا تخلف است و حب تنکار و سفوف نمک نیز درین باب مجرب مؤلف و سفوف نانخواه و حب ... دیگر ...
و لبستن نان ماش و معجون ... و حب بادگوله و معجون کاسر ریاح و معجون قولنج نیز مفید و این سفوف درین باب مجرب است زراوند ... نانخواه
تخم شبت پودینه خشک ... چند سنبه بیشتر کوفته بیخته بقدر حاجت استعمال نمایند و آنجا که با وجود برودت در ریح معده ...
و غاریقون مساوی حبوب ساخته دو درم با آب گرم بدهند که مجرب است و کذا دوای عصاره ریوند و حب نارمشک و حب ... مستعمل ...
و خیر بوا در گلاب جوشانیده نافع و کذا انیسون بگلقند یا عسل و کذا مصطکی بعسل معمول است و ... چهار ... آتش بریان کرده ...
و از مغز تخم معصفر یک توله در آب شیره کشیده دو توله شکر سرخ آمیخته بطریق حریره پخته نیم گرم نوشیدن نافع است و دیگر کاسرات ریاح مثل ...
و مومیائی و دارشیشعان و اذخر و زرنباد و دارچینی و سازج هندی و هیل استعمال کنند و نهادن محجمه ناری و اسبیح برالساعة است و بادیان ...
نانخواه هر یک هفت ماشه گلقند دو توله جوشانیده صاف نموده نوشیدن برای ریح غلیظ محتبس در طبقات معده و قولنج نافع است و آنجا که ماده ریح
غلیظ تر باشد اول به تنقیه حقنه بعمل آرند یا مسهل بلغم و حب سکبینج که مذکور شد بدهند بعد از آن اشربه مذکوره بکار برند زیرا که درین حالت اگر بی تنقیه چیزی ...
و محلل دهند ماده را حرکت دهد و در ریح زیاده کند و کمونی کبیر بعرق تنبول یا عرق نانخواه یا عرق حیات استعمال نمایند و نمک سلیمانی فائده معتد به میکند
و اگر بعد قی با آب و نمک درد بطرف اسفل آید و شدت کند سنای مکی پنج ماشه تربد موصوف سه ماشه کوفته بیخته در گلقند دو توله آمیخته همراه عرق بادیان
بدهند و روغن بید انجیر بمالند اگر فائده نشود روز دیگر مسهل از عنب الثعلب بنفشه گل سرخ مویز منقی ... سیاه و شان کاسنی بادیان ... هر یکی
جوشانیده مغز فلوس گلقند شکر سرخ داخل کرده روغن خروع آمیخته دهند و بجای آب عرق عنب الثعلب نخود آب بدهند روز دیگر شیره بادیان ... تخم کشوث
هر یک پنج ماشه در عرق بادیان برآورده گلقند شربت دینار داخل کرده بنوشند و این نطول نمایند گل ... برگ شبت هر یک پاو سیر تخم خربزه ...
تخم معصفر در آب بست آثار جوشانیده نطول نمایند و قفل ببندند و بالجمله درین نوع ریاضت هنگام خلو معده نیز مفید شناسند و هرچه در علاج
وجع بارد معده بیاید بکار برند و درد معده که در خلو شکم بسبب غلبه ریاح افتد تدبیرش نیز تنقیه رطوبات غلیظ و تقویت معده است و آنجا که از کثرت سودا

و امراض طحال ریاح متولد گردد و بدان سبب درد معده و نفخ و جشای حامض و کثرت قراقر عارض شود و براز سیاه و طبع قبض باشد تدبیرش
تکمید بسرکه که اندران جعده و سداب و بابونه و شبت و مرزنجوش و حب الغار و دوقو و تخم کرفس جوشانیده باشند و تنقیه سودا بمسهل آن و فصد اسیلم
و باسلیق از دست چپ و تقویت معده است و قرص انیسون و قرص افسنتین و معجون اذخر برای درد معده که از پس طعام بهم رسد نیز مجرب است
و ایضاً بیخ بادیان انیسون گل بنفشه مویز منقی گل سرخ جوشانیده گلقند داخل کرده نوشیدن و از سبوس گندم و نمک و بادیان و تخم خربزه
و آرد باجره و تخم شبت و گل سرخ کوفته در صره بسته نیمگرم تکمید بر موضع درد کردن درد معده را که با طعام لازم بود مفید است و برای درد و نفخ
نزد پهلوی چپ برابر طحال تخم کاسنی شش ماشه بادیان گل سرخ هر یک چهار ماشه جوشانیده گلقند دو توله خاکشی چهار ماشه داخل کرده دهند و بجهت
درد بطرف کبد بجای گلقند شربت دینار دو توله کنند و گل سرخ عنب الثعلب بادیان پرسیاوشان هر یک چهار ماشه بیخ بادیان تخم کاسنی
هر یک شش ماشه سنای مکی هفت ماشه جوشانیده گلقند آفتابی سه توله داخل کرده نوشیدن برای وجع که با آن بطرف چپ غلطیدن و خواب کردن
دشوار باشد نافع است **و اگر** ریاح مراقی محدث درد گردد و بعد طعام یا در شب وجع عارض شود و دیگر عوارض مراق موجود باشد آنرا ماء الجبن
و حبوب مخرج سودا بنجاح میرساند و محجمه ناری بر مراق و ناف نهادن نیز فائده میکند و برای درد معده با صداع انتقالی مصطکی یکماشه
سوده بگلقند دو توله سرشته بخورند بالایش عرق بادیان بنوشند و روغن بابونه بموضع درد مالش کنند و یا جوارش کمونی هفت ماشه بخورند
بالایش عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب عرق بادیان هر یک پنج توله گلاب چهار توله شربت بزوری دو توله داخل کرده بنوشند و گاهی شیره
بادیان می افزایند و مصطکی بادیان یک یک ماشه سوده بگلقند یکتوله سرشته عوض جوارش مذکور خوردن و بالایش عرقیات مذکوره بدون شربت
نوشیدن نیز برای درد معده با نفخ شکم نافع است و برای درد و نفخ و عدم اشتها و ضعف هاضمه مصطکی عود هر یک نیم ماشه سوده بگلقند توله سرشته
بخورند و عرق عنب الثعلب هفت توله بنوشند و برای درد بمس شکم عنب الثعلب شش ماشه مویز منقی ده دانه گل بنفشه پنج ماشه جوشانیده گلقند سه توله
داخل کرده بنوشند و ایضاً برای درد تمام شکم سنای مکی پنج ماشه سوده بگلقند آفتابی یکنیم توله سرشته بخورند بالایش عرق بادیان بنوشند و دوم روز
آلوی بخارا هفت دانه تخم کاسنی کوفته شش ماشه بعرق شاهتره و گلاب جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده دهند و اگر درد با سوزش بول بود شیره خار خسک
شیره زیره سفید شیره تخم خربزه عرق بادیان ده توله گلقند بدهند و بادیان بگلقند سرشته با شیره کاسنی شش ماشه عرق مکوه ده توله شربت انار دو توله
نیز درد معده مراقیین را مفید و مغز نان خمیری خشکار نعناع سبز هر یک دو توله مصطکی سه ماشه زعفران یکماشه همه را سائیده تا مثل مرهم گردد بر پارچه گذاشته
بر معده نهادن در دفع ریاح و درد معده و غثیان و تهوع مجرب است و برای درد معده مزمن مراقی و گوله شکم جوارش عود شیرین هفت ماشه شیره تخم کشوث
چهار ماشه شربت انار شیرین دو توله دهند و اگر فائده نشود آب گهیکوار آب لیمو آب ادرک آب پودینه شهد هر یک دو توله در ظرف آبگینه مشمس نموده بلیسند
و از نانخواه زنجبیل زیره کرمانی هر یک دو ماشه تخم کرفس سه ماشه بادیان فلفل سیاه نمک لاهوری حلتیت طیب هر یک چهار ماشه حبها ساخته بخورند
و چون بعد طعام ریاح موجعه تکلیف دهد جوارش مصطکی جوارش عود شیرین جدوار دو سرخ سوده ممزوج نموده بخورند و عرق گاوزبان گلاب پنج پنج توله
بنوشند باز قرص گل صغیر چهار ماشه با طبیخ عنب الثعلب چهار ماشه مویز منقی ده دانه اصل السوس چهار ماشه بهدانه سه ماشه شربت بزوری دو توله باز شربت
دینار عوض شربت بزوری نمایند و حب هندی حلتیت نمک اندرانی تنتریک زنجبیل با آب سهجنه نیز نافع بود و اگر صلابت بطرف جگر گردد مسهل دهند اگر
عمل خوب نشود چهارم روز قرص گل صغیر چهار ماشه بگلقند یکتوله سرشته بخورند بالایش شیره بادیان شیره عنب الثعلب هر یک چهار ماشه نبات یکتوله بدهند
و آب عنب الثعلب مغز فلوس ضماد نموده برگ بید انجیر بالای آن ببندند **ایضاً** اگر درد شکم باشد و مثل گوله گردد اول گلقند در عرقیات مالیده دو سه روز
دهند بعده عنب الثعلب گل سرخ هر یک هفت ماشه گل بنفشه بیخ کاسنی پرسیاوشان هر یک پنج ماشه اصل السوس چهار ماشه شب در آب تر نموده
صبح مالیده صاف کرده گلقند مالیده باز صاف نموده دهند **ایضاً** اگر در تپ و درد از انیسون بادیان تخم کرفس وغیره قبض شود و از افزودن

سنای مکی احتراق و سوء نفس بهم رسد و مشرف بسرسام گردد فصد نمایند **ایضاً** اگر در فم معده درد بود و هنگام آروغ آواز طنین در گوش آید و مسهل
هم گرفته باشد و اول درد در اضلاع بود بعده بمعده آید و درد زانو هم باشد بدانند که از مرض مراق ست شیرهٔ بادیان شش ماشه در آب برآورده
گلقند مالیده صاف کرده دادن مفید بود و اگر قبض بسیار باشد کلونجی وقت شام همراه آب تازه بخورند **ذکر ادویهٔ مرکبهٔ یونانیه**
که در وجع معدهٔ ریحی مستعمل ست **جوارش کمونی کبیر** معمول حکیم علویخان از برای سردی معده و درد و نفخ آن و آروغ ترش و فواق امتلائی
و شهوت کلبی و قولنج ریحی و استسقای طبلی و سردی انثیین و قیلهٔ ریحی و تپهای بلغمی و سوداوی زیرهٔ سیاه مدبر بریان نیم رطل فلفل سیاه دو توله و نه ماشه
برگ سداب در سایه خشک کرده سلیخهٔ سیاه دارچینی قرفه حب بلسان مصطکی رومی سنبل الطیب هر واحد یکدرم بورهٔ ارمنی دو نیم درم کوفته بیخته عسل مصفی
سه چند ادویه بقوام آورده اول بوره داخل کرده برهم زنند پس ادویهٔ دیگر آمیزند شربت یکمثقال **جوارش کمونی اکبر** تالیف شاه ارزانی مقوی
معده و قلب و دماغ و ملین شکم و ادامت آن مفید درد معده و قولنج دوری دارچینی بورهٔ سرخ هر یک پنج درم فلفل سفید فلفل سیاه هر یک هفت درم
سداب خشک پانزده درم زنجبیل مربی چهل درم زیرهٔ کرمانی مدبر پنجاه درم هلیلهٔ مربی از تخم پاک کرده شصت درم گلقند صد درم مربیات و گلقند را بکوبند
تا همچون معجون شود ادویهٔ دیگر کوفته بیخته بآن بسرشند و اگر قوام نرم خواهند قند سفید عسل سفید بالمناصفه بقوام آورده اضافه نمایند شربت از چهار درم
تا شش درم و راقم گاهی زنجبیل و هلیلهٔ ساده یعنی غیر مربی گرفته و تربد موصوف هموزن هلیله افزوده و در شهد سه وزن ادویه معجون ساخته و انفع یافته
جوارش کمونی مسهل معمول در درد معده و ملین طبع و مزیل نفخ و قولنج و بمداومت این در ازالهٔ اوجاع معده و قولنج دوری بمقداری که هر روز یکمرتبه
اجابت بفراغت آید مع پرهیز از بقولات و اشیای مولد ریاح بتجربه رسیده سنبل الطیب عود بلسان دارچینی سلیخه حب بلسان هر یک دو مثقال
روغن بادام چهار مثقال بورهٔ ارمنی ده درم فلفل سیاه سی درم برگ سداب زنجبیل هر یک چهل درم زیرهٔ مدبر صد درم تربد سفید خراشیده مجوف هموزن
ادویه عسل سه چند جمله ادویه عسل را بعرق بادیان قوام نموده ادویه کوفته بیخته ضم کنند خوراک از یک توله تا یک نیم توله برای قوی مزاج مجوز ست
جوارش پودینه نافع درد ریحی معده برگ پودینهٔ خشک شش درم زنجبیل نانخواه زیرهٔ سیاه هر یک سه درم دانهٔ الایچی کلان بادیان فلفل گرد هر واحد دو درم
قند سه چند **جوارش فنداد یقون** برای درد معده و پشت و ضعف معده که بسبب سردی آن تولید ریاح در آن بسیار باشد و ضعف جگر بارد
و استسقای طبلی نافع زنجبیل سنبل الطیب هر یک سه درم مصطکی رومی نانخواه انیسون هر یک دو درم تخم کرفس پودینهٔ خشک هر یک دو نیم درم سلیخه زیرهٔ سیاه
مدبر حب بلسان عاقرقرحا هر یک یکدرم ساذج هندی نیم درم کوفته بیخته بعسل مصفی بسرشند خوراک یکمثقال **حب تنکار** برای درد معده و گرانی
شکم و آوردن اشتها معمول ست تنکار دو درم بزرالبنج دو نیم درم فلفل سیاه دوازده درم صبر سقوطری شانزده درم کوفته در آب گیکوار کهرل کرده حبها
بقدر نخود بندند جهت تحلیل ریح و مواد دو سه حب بدهند و اگر رفع قبض مطلوب بود زیاده دهند مداومت این حب ریح را بالکل تحلیل مینماید و کلانی
شکم دور میکند **حب مبارک** دافع درد شکم و رافع قبض و جهت کسی که از مسهل متنفر باشد و برای تدارک قصور عمل مسهلات معمول اخراج مواد غلیظ
کثیر بسهولت کند قرنفل دو ماشه بادیان انیسون هر یک سه ماشه گل بنفشه شش ماشه پوست هلیلهٔ زرد کشمش سبز تازه هر یک یکتوله برگ سنای چیده
ترنجبین گلقند هر یک دو توله اجزای کوفتنی را کوفته بیخته با کشمش و گلقند باز بکوبند تا حب توان بست جهت قبض دائم استعمال نه ماشه تا یکتوله و جهت
اسهال دو توله معمول ست و گاهی تربد موصوف شش ماشه و زنجبیل دو ماشه افزوده میشود **حب جالینوس** که دافع درد و سردی معده و اخلاط
فاسده از معده ست و اسهال می آرد و در هر وقت میتوان داد گل سرخ سه درم مصطکی چهار درم صبر هفت درم تربد سفید ده درم کوفته بیخته بآب حبها
برابر نخود سازند و پانزده حب بآب گرم وقت خواب بدهند **حب حلتیت** نافع درد معده و هاضم زنجبیل بزرالبنج سوخته هر یک دو درم فلفل
دار فلفل تنکار هر واحد یکدرم نمک سیاه نمک لاهوری هر یک سه درم حلتیت ربع درم بقدر بندق حب سازند و هر روز یکی خورند **حب نارمشک**
که مسهل و سریع الاثر ست و جهت تحلیل ریاح و تقویت معده و رفع قولنج و مغص بلغمی و درد معده که از قبض باشد نهایت مجرب ست زنجبیل قرنفل

دارفلفل دارچینی فلفل سیاه نارمشک مصطکی هر یک پنج ماشه سقمونیا قند سفید هر یک هفت مثقال کوفته بیخته حب سازند بقدر نخود بجهت حل قولنج نیم
مثقال بخورند خبز نافع درد معده و قولنج ریحی مغز تخم بید انجیر نمک سنگ میده چوب هر یک یکتوله انگزد نیم توله آرد گندم نیم پاو ادویه سائیده با آرد آمیخته
در آب سرشته نان از یکطرف بپزند و از طرف خام بر موضع درد بربندند نوع دیگر که در اوجاع ریحی شکم معمول مؤلف ست زنجبیل تخم شبت نانخواه
دارشیشعان وج زیره سیاه تخم کرفس نمک سیاه هر یک دو درم حلتیت یکدرم آرد ماش سیاه پاو آثار بدستور نان پخته از طرف خام بروغن بید انجیر
چرب کرده نیمگرم ببندند **دوای عصاره ریوند** معمول در اوجاع شکم و مخرج اخلاط فاسده معده و جگر و سائر اعضا بآسانی و هیضه محتبس و استسقا
و یرقان را بسیار مفید و اکثر امراض بارد رطب دماغ و سینه و ریه و مفاصل و غیره را نافع ست عصاره ریوند تربد موصوف هر یک یکدرم گل سرخ چهار درم
زنجبیل مصطکی هر یک نیم درم شیرخشت ترنجبین هر یک شش درم شربتی از یکدرم تا سه درم با بدرقه مناسب و این دوا اطفال و ضعیفان را مناسب نیست
روغن محلل چون بر معده بمالند تحلیل درد و نفخ کند و نفع بقولنج و ریاح غلیظ مینماید و مجرب ست سنبل الطیب دارشیشعان بابونه برگ سداب
تخم شبت شونیز مصطکی هر یک یکتوله زیره کرمانی دو توله کوفته در یک آثار آب بجوشانند هرگاه چهارم حصه بماند برابر آن آب شبت سبز و روغن بید انجیر
و روغن بابونه هر یک چهار توله داخل کرده جوش دهند چون آب بسوزد و روغن بماند صاف کرده عنبر اشهب در آن حل نموده نگاه دارند وقت حاجت
قدری گرفته نیمگرم بمالند اگر ریح غلیظ و درد شدید باشد وقت استعمال قدری جند بیدستر حل نمایند **سفوف نانخواه** که برای ریحی درد
معده و سپرز و تقویت هضم مجرب ست نانخواه تخم کرفس مساوی قند همچند هر دو کوفته بیخته دو درم بخورند **سفوف انار دانه** مفید درد شکم بادیان
زنجبیل هلیله زرد نمک سیاه هر یک نیم توله سنای مکی انار دانه هر یک یکتوله کوفته بیخته نه ماشه هر روز بخورند **سفوف سنا** لائق ثنا معمول بجهت
اخراج اخلاط ثلاثه و درد شکم و قولنج و قاتل کرم سنای مکی زنجبیل پوست هلیله زرد نمک سیاه برابر کوفته بیخته از هفت ماشه تا یکتوله بآب گرم دهند و باطفال
موافق سن ایشان بدهند **نوع دیگر** جهت رفع درد معده و برای تقویت آن مجرب اوستاد مرحوم ست سنای مکی پنج توله مغز بادام یکتوله مصطکی
یکنیم توله دانه هیل نه ماشه نبات هشت توله سائیده یکتوله وقت خواب بآب گرم بخورند **سفوف نمک** تالیف مؤلف برای رفع درد و نفخ معده و اعانت
هضم و اشتها عوض نمک سلیمانی باستعمال می آید نمک لاهوری نوشادر فلفل سیاه هر یک یکتوله دارفلفل شش ماشه نمک سیاه سهاگه بریان
هر یک چهار ماشه انگوزه بریان دو ماشه کوفته بیخته بدارند و بقدر دو ماشه بخورند **ضماد** که در دفع ریاح و درد معده و رفع غثیان و تهوع مجرب ست
مغز نان خشکار پودینه سبز هر یک دو توله مصطکی سه ماشه زعفران یکماشه همه را بسایند که مثل مرهم شود پس بر پارچه گذاشته بر معده گذارند
عرق تنبول که جهت درد معده و قولنج ریحی و ریح البواسیر و وجع مفاصل بارد مجرب قرفه دارچینی قرنفل بسباسه جوزبوا بادیان دانه هیل
زیره سیاه نانخواه پودینه خشک هر یک شانزده درم مشک یکدرم هلیله کابلی بلیله آمله شیطرج بوزیدان هر یک سه درم ریوند چینی فلفل دارفلفل
زرنباد تخم کرفس سلیخه مصطکی هر واحد هفت درم برگ تنبول سی و دو درم گلاب یکمن تبریزی آب باران سه من تبریز بدستور عرق کشند پنج آثار **نوع دیگر**
نافع درد معده و ریاح آن و هاضم و مشهی و معمول قرنفل گاوزبان بادیان سنبل الطیب سعد کوفی پودینه دارچینی گل سرخ خولنجان هر یک پانزده مثقال
نانخواه نیم رطل برگ تنبول زرد صد عدد وج خراسانی ساذج هندی هر یک هشت مثقال گلاب چهار رطل بدستور عرق کشند شربت تا چهار توله **نوع دیگر**
بمنافع مذکور برگ تنبول پخته برگ پودینه گل گاوزبان هر یک پاو آثار دانه هیل دارچینی نانخواه صعتر قرنفل خولنجان زنجبیل هر یک نیم پاو گلاب چهار شیشه
آب باران سه شیشه مشک دو ماشه جوزبوا پنج ماشه زعفران هفت ماشه شربتی هفت توله با جوارش کمونی کبیر و غیر آن **عرق حیات** که در وجع
معده ریحی معمول حکیم اجمل خان ست برگ سنا سیزده و نیم توله صعتر نانخواه دارفلفل فلفل گرد سنبل الطیب بادیان الایچی کلان هر یک نه توله ریوند خطائی
خولنجان زیره سیاه هر یک چهار و نیم توله وج ترکی زرنباد تخم کرفس برنگ کابلی هر یک هفت توله بدستور عرق کشند شربتی از هفت توله تا نه توله باشد
عرق نانخواه از حکیم ثناء الله صاحب که در اوجاع ریحی معده و امعا معمول ست نانخواه نیم آثار خولنجان زرنب زرنباد هر یک پاو آثار گلاب سه شیشه

بدستور عرق کشند شربتی از سه توله تا شش توله **عرق دارچینی** محلل ریاح و مقوی معده و باه و مفید زحیر از مجربات اوستاد مرحوم دارچینی چهار دام
قرنفل نانخواه انیسون بادیان هر واحد دو دام گل بابونه تخم کرفس هر یک یکدام مشک یکمثقال زعفران دو مثقال شب در چهار آثار آب تر کرده صبح مشک
و زعفران بر دهن نیچه بسته بقدر دو آثار عرق کشند **کماد** نافع درد معده کنجد سیاه نانخواه پوست هلیله زرد نمک شور ساییده بسرکه آمیخته در پارچه بسته نیم گرم
تکمید کنند **ایضاً** جهت تسکین درد معده و امعا و جگر و گرده و سپرز و جمیع اعضا نافع و سریع العمل و قولنج را بغایت مفید بابونه گل سرخ حلبه تخم کتان
تخم شبت سبوس گندم نمک اکلیل الملک جمله یا هر چه بهم رسد بجوشانند و در مثانه گاو انداخته تکمید کنند و اگر اسفنج یا نمد بدین آب تر کرده بر عضو نهند قوی تر باشد
ایضاً که در تحلیل ریاح معده و وجع آن بغایت مفید است که گاوزبان از آن پارچه میشویند زنجبیل نانخواه نمک سیاه زیره سیاه افسنتین پودینه خشک
هر یک بقدر مناسب باهم آمیخته تکمید نمایند **معجون کاسر ریاح** که در فوائد مثل کمونی است زیره سیاه زنجبیل پودینه خشک هر یک دو جزو صعتر
مصطکی دار فلفل نانخواه هر یک یکجزو عسل سه چند **معجون** دافع ریاح معده و مفید بدرد آن و هاضم طعام زنجبیل برگ پودینه زیره مدبر بادیان دانه هیل
صعتر هر یک دو درم انیسون نانخواه فلفل گرد دار فلفل تخم کرفس مصطکی هر یک یکدرم کوفته بیخته بیک چند مویز منقی سوده بسرشند بعده بدو چند ادویه
گلقند جوش داده بقوام آورده آمیزند **ذکر ادویه هندیه** نافع درد معده ریحی **حب هندی** که جهت ریاح معده عجیب التاثیر است زنجبیل دو دام
سهاگه بریان پوست هلیله زرد نمک لاهوری هینگ هر واحد یکدام کوفته بیخته بآب بیخ و یا برگ سهجنه حب بقدر کنار دشتی بندند خوراک یک حب **حب صبر**
دافع قبض و نافع درد شکم و پهلوی ریحی است صبر و صعتر هر یک دو درم فلفل سیاه مغز تخم هنگوٹ هر یک یکدرم کوفته بآب لیمون کهرل کرده مقدار نخود حب
سازند و چهار حب بآب گرم بخورند **دیگر** کچلون یکجزو مغز کیته دو جزو فلفل سیاه بقدر ذائقه ساییده حبها بقدر فالسه بسته تا سه حب بدهند دافع درد معده
و هاضم و مشهی و محلل صلابت معده و طحال است **سفوف هندی** نمک سنگ نمک دریا نمک سونچر بابرنگ پوست هلیله احمر دار فلفل جوا کهار
زنجبیل هر یک چهار درم انگزد بریان یکدرم کوفته بیخته دو درم بخورند که درد و نفخ را مفید است **دیگر** نافع درد شکم و دافع ریاح ترپهله ترکٹه انگزه نمک سنگ فلفلمویه
اکلیل الملک چتا در چاب مساوی کوفته بیخته از یکدرم تا دو درم بخورند **ضماد** برای درد شکم و رحم پشک موش و بادیان برابر ساییده و یا نرملی بآب ساییده نیم گرم
بر شکم ضماد کنند **دیگر** که برای درد شکم اطفال و قبض مفید بود هینگ ترکٹه نمک سینده ایلوه کوفته بیخته با بول گاو خمیر کرده بر شکم طلا نمایند **عرق پان**
نافع درد معده مقوی هاضمه برگ پان دو صد عدد تیجپات دانه الایچی سفید کوفته هر یک نیم پاو سنبل الطیب اجواین بادیان هر واحد چهٹانک برگ پودینه
خولنجان کوفته نرکچور کوفته هر یک دو دام شب در پنج آثار آب تر کرده صبح برگ پان آمیخته عرق کشند **کماد** نافع درد شکم ریگ بالو در سرکه سرشته بصره بسته
تکمید کنند **اقوال بعض افاضل** شیخ میفرماید که اوجاع معده بارد ریحی اگر خفیف باشد تسکین آن تکمید بجاورس و محاجم ناری خصوصاً وضع محجمه
بزرگ بر موضع وسط شکم محتوی بر سره از هر جانب آن مینماید و باید که محجمه را یکساعت بدون شرط بران موضع بگذارند که تسکین عجیب فی الحال میکند و شرب
شراب صرف و تمریخ بادهان مسخنه مسکن اوجاع صعب است و زراوند طویل در تحلیل اوجاع شدید ریحی سخت سودمند است و همچنین جندبیدستر اگر بسرکه
ممزوج بنوشند و یا تکمید شکم از آن با زیت کهنه نمایند و شراب صرف و خواب و ریاضت بر خلو شکم تحلیل ریاح مینماید و اگر حاجت بادویه قوی افتد هر چه در علاج
نفخه بیاید استعمال نمایند و اگر وجع از ریح محتقن در معده و متصل بدان باشد حب الغار و زیره بریان آنرا نفع می بخشد و اگر وجع از سودای نفاخ باشد
باید که تکمید بقدری شب و زاج سوده بسرکه ترش و ایضاً بشاخهای شبت سوده نمایند **ایلاقی و جرجانی** گویند که از اغذیه منفخه و مرطبه احتراز نمایند
و رعایت ترتیب در طعام و ابازیر محلله چون دارچینی و زیره و کرویا و صعتر و سیر و انگدان دران داخل نمایند و فم معده و عضلات شکم را بروغن گرم بمالند
و حقنه حاده که دران کرفس و بادیان و زیره و انیسون و دوقو و فطراسالیون و کاشم و حب الغار و جندبیدستر داخل کرده باشند بعمل آرند و اگر گمان ورم شود
ادویه حاده استعمال نکنند و با دویه حاره ملینه مثل شبت و بابونه و پیه بط و ماکیان حقنه کنند و اگر درد صعب نباشد تکمید با زرن و گاورس کفایت کند و نمک
گرم کرده ریاح غلیظ بشکند و نصب شیشه یا کدو بآتش بر ناف تسکین درد فی الحال می نماید و جلابی گرم که دران انیسون و مصطکی و صعتر و مرزنجوش جوشانیده باشند

واگر یکمثقال کرویا خاییده بران جلاب گرم بیاشامند سود دهد واگر ماده ریح غلیظ باشد نوشیدن اشربه حار نشاید واول بحقنه تنقیه کنند بعد ازان ادویه محلله
بنوشند وتمریخ معده نمایند بروغن بیدانجیر وروغن حب الغار وروغن سداب که دران جندبیدستر وفطراسالیون وزیره وسداب وحب الغار جوشانیده باشند
واگر این ادویه بشراب جوشانیده صاف نموده بوزن ثلث آن شراب روغن داخل کرده بآتش نرم بپزند تا شراب برود وروغن بماند صواب باشد واگر
نفخ سوداوی بود بسرکه که دران کرفس وسداب وشبت ومرزنجوش ودوقو وحب الغار وبابونه وجعده پخته باشند تکمید نمایند وفنداد یقون وسجزینیا
ونانخواه کسر ریاح کند وتریاق کبیر ومثرودیطوس درین باب سخت نافع ست واین معاجین بعد تنقیه دهند وابتدا بحقنه پس مسهل کنند وطبیخ پودینه دشتی
وطبیخ خولنجان ومعجون خیارشنبر ومعجون حب الغار ومعجون ابهل وجوارش کندر وجوارش انجدان نافع ست واستفراغ بحب سکبینج صواب باشد ونسخه آن
در ذیل علاج مسطور شد **صفت معجون حب الغار** که ریاح را بشکند حب الغار هشت درم برگ سداب پنج درم نانخواه زیره شونیز کاشم فطراسالیون بادام تلخ
فلفل دارفلفل وج پودینه دشتی هریک سه درم جندبیدستر جاوشیر سکبینج هریک دو درم همه را حسب رسم بعسل بسرشند شربتی سه درم **صفت معجون**
ابهل که ماده بارد وریاح را تحلیل کند ابهل نانخواه زیره هریک برابر بگیرند وبعسل بسرشند شربتی مثقال **صفت جوارش کندر** ریاح را تحلیل کند
فلفل دارفلفل جوزبوا هریک پنج درم زنجبیل خولنجان هریک ده درم کندر شصت درم شکر عسکری شصت درم همه را در عسل بسرشند شربتی سه درم **صفت**
جوارش انجدان فلفل دارفلفل هریک پنج درم ایرسا وزنجبیل هریک شش درم انیسون بادیان مصطکی هریک دو درم انجدان پانزده درم نانخواه کرفس
هریک دو درم همه را کوفته بیخته با عسل بسرشند شربتی دو درم وکمونی درین باب نافع ست وشراب کهنه مفتح سده وکاسر ریاح ست واگر طبیعت نرم باشد
دو درم حب الرشاد بریان نیمکوفته بآب نیمگرم بدهند واگر طبع خشک باشد یکدرم حب الرشاد ویکدرم تخم کرفس در شراب جوشانیده بدهند وهر صبح اندک
کندر وزیره خاییدن خصوصاً قبل از طعام تا معده را گرم کند وآروغ آرد سود دارد وبسیار باشد که مزاج اصلی سرد باشد وسوء مزاج غریب بارد با آن یار شود
پس ریاح وقراقر وتشنگی منکسر گردد وتدبیرش آنست که قبل از خوردن طعام ده درم شراب کهنه بنوشند ودر طعام ابازیر مذکوره داخل کنند وبسیار باشد
که چیزی سرد خلط رقیق وبلغم شور را تسکین دهد واز تحلیل منع کند وبدان سبب ریاح ساکن شود وگمان افتد که مزاج گرم ست وسردی نفع بخشید وحال
خلاف آن باشد وایضاً اکثر چیزی گرم ابخره را تحلیل کند وریاح بشکند وگمان شود که مزاج سرد ست وگرمی سود نموده وحال برخلاف آن بود پس بر طبیب
واجب ست که در علامات دیگر تامل نماید واعتماد بران کند وبرچنین منافع کاذبه فریفته نشود که اگر بعضی عوارض را سود داشته لیکن بحسب ذاته ضرر خواهد نمود
مصنف حاوی وترویج گویند که علاجش کسر نفخ وتجوید هضم ست وهر صبح جلاب بادیان وانیسون هریک سه درم با گلقند عسلی ده درم بنوشند
وکندر ومصطکی بخایند وغذا نخوداب بلحوم فاضله طیور سازند ودران سداب وثوم اندازند وجوارشات کاسر نفخ مثل کمونی واطریفلات وزنجبیل مربی وتریاق
اربعه بخورند وتکمید معده بجاورس وسبوس ونمک نمایند وگرسنگی وریختن آب گرم بر معده یا نطول که دران بابونه اکلیل الملک شبت مرزنجوش شاهسفرم
نمام وغیره حشایش ملطفه جوشانیده باشند نافع ست واین سفوف انیسون بادیان هر واحد سه درم نانخواه یکدرم کرویا یکدرم شکر سفید مثل همه کوفته
بیخته صبح بخورند وروغن مصطکی بر معده مالند **صفت** آن بگیرند روغن کنجد یا زیت ربع رطل ومصطکی سی درم وهمه را بآتش ملایم در دیگ مضاعف
بپزند تا آنکه مصطکی در روغن بگدازد پس از آتش فرود آرند **صاحب شفاء الاسقام** گوید که تکمید بسبوس وخرقه مسخن وجاورس مع نمک
وریاضت وشرب آبیکه دران عود ومصطکی جوشانیده باشند وترک شرب آب سرد بر طعام وخوردن جوارشات کاسر ریاح واستعمال سفوف
اصول وسفوف حاکمی وتجشی بمضغ کندر وکمون وحل طبیعت بحقنه نمایند وباقی علاج درد معده بارد کنند واستاد من امر مینمود بگلقند ممزوج بانیسون
ومصطکی مسحوق یا بانیسون سوده بماء الشکر وضماد سنبل وزرورد وجاورس بآب قرنفل سرشته باندک مشک وعود **گیلانی** می نویسد که از انچه
معالجه بدان کرده میشود ترک اغذیه نفاخه واستدعای آروغ قبل طعام بخاییدن کندر وزیره وریاضت قبل طعام وتکمید موضع بجاورس یا نمک
مسخن ومحجمه ناری وشرب شراب مطبوخ دران زیره وانیسون وتخم کرفس ونانخواه مساویست واز انچه تحلیل ریاح میکند اینست که خولنجان سکبینج

نسخه معجون حب الغار
نسخه معجون ابهل
نسخه جوارش کندر
نسخه جوارش انجدان
نسخه روغن مصطکی

سرشته حبها ساخته یک مثقال بآب گرم بخورند و یا بگیرند خولنجان و سائیده بعسل سرشته صبح و شام بقدر جوز خورند و اگر طبع قبض باشد حب سکبینج
دو درم تا سه درم بآب نیمگرم بدهند و اگر از شرب ادویه طبع کراهت کند تربد یکنیم درم سقمونیا یک قیراط با پنج درم گلقند سرشته و با پنج عدد بادام در
هاون سائیده با جلابی که دران بزور جوشانیده باشند بخورند که اسهال صفرا و بلغم نماید و ایارج فیقرا مسهل و مسکن وجع ست و اگر طبع نرم باشد
یکدرم حب الرشاد بآب گرم بدهند و فلافلی و کمونی و فودنجی و غیر آن که در قول ایلاقی گذشت همه نافع ست و تقدم استفراغ بر شرب معجونات واجب ست
و از آنچه مغص ریحی را نافع بود اینست که بگیرند سه درم حب الغار و خائیده آب او فرو برند و همچنین زیره بریان کوفته و ایضاً تضمید سره بحب الغار سائیده
بشراب سرشته و ایضاً نفع میکند آنرا سداب و فلفل و مرو نانخواه بقدر یک مثقال و این سفوف عود رطوبت معده و ریاح غلیظه را سود مند عود
مصطکی کبابه قرنفل هر واحد پنج درم سک سه مثقال نبات سفید سی درم شربت هشت درم و این حقنه محلل ریاح ست زیره شونیز نانخواه سداب هر واحد
یکجزو فلفل ربع جزو در آب هفت چندان بجوشانند تا آب سرخ گردد و بران نصف وزن آن روغن ریخته بپزند تا آب برود و روغن بماند بدان حقنه کنند و این
شیاف نیز همین اثر دارد شونیز وج راسن خشک قشور کندر پودینه جندبیدستر جاوشیر شیاف ساخته تمام شب بدارند و این قرص وجع معده را که از
ریاح غلیظ باشد نافع ست پوست بیخ کبر و قسط شیرین و مر و جندبیدستر حب الغار حب بلسان مغز بادام تلخ فلفل قرص ساخته یکمثقال بخورند
و سویدی از تمیمی و ابن سمجون و غیر آن نقل کرده که شرب افسنتین و کاشم هر واحد مسکن وجع معده کائن از ریح غلیظ ست

علاج درد معده از فساد غذای موذی

هرچه در علاج امراض معده از فساد غذا مسطور شد بعمل آرند و بعد قی نظر کنند اگر سبب وجع کثرت مقدار طعام باشد چند روز تقلیل غذا کنند و اندک
اندک چند بار متفرق خورانند و آنجا که ردائت کیفیت غذا سبب درد بود اغذیه صالح الکیفیت مناسب حال معده دهند و ایضاً اگر درد بالای ناف باشد
و ثقل طعام و مواد در معده محسوس شود قی بآب نمک کرده مسهلات مناسبه از سنای مکی گلقند شربت دینار و غیره باید داد و اگر مواد نباشد بعد قی
تقویت معده بگلقند و عرق بادیان و گلاب و غیره میباید کرد و یا بعد قی مصطکی سه ماشه سوده در گلقند یک توله آمیخته بخورند و بالایش شیره انیسون
هفت ماشه و بادیان نه ماشه و الایچی کلان پنج عدد در گلاب نیم پاو برآورده نبات سه توله داخل کرده بنوشند و اگر درد زیر ناف باشد مسهلات واجب ست
و قی هرگز نباید فرمود و ایضاً بجهت درد معده بعد سوء هضم و تخمه مصطکی عود پودینه خشک هر یک نیم ماشه نارجیل دریائی دو سرخ سوده بگلقند
دو توله سرشته تناول نمایند بالایش شیره بادیان شیره انیسون هر یک چهار ماشه عرق عنب الثعلب ده توله شربت بنفشه دو توله بنوشند و این
مطبوخ نافع درد معده و هیضه بلغمی ست عود غرقی زیره کرمانی هر یک دو مثقال پودینه بادیان هیل نیمکوفته هر واحد یکنیم مثقال انیسون تخم کرفس
صعتر فارسی هر واحد یکمثقال قرنفل هفت عدد نانخواه مصطکی هر یک نیم درم گلقند سه توله همه را در چهار آثار آب بجوشانند هرگاه دو آثار بماند صاف
کرده بقدر پاو آثار بنوشند و بعد سه چهار گهڑی باز بنوشند و اگر تشنگی غالب بود گلاب آمیخته نوشیده باشند و گاهی برای درد یا تخمه اول مسهل سنای مکی
چهار ماشه سوده بگلقند سرشته بخورند بالایش شربت دینار سه توله در عرق عنب الثعلب پنج توله گلاب چهار توله حل کرده برای نوشیدن میدهند و روز دیگر
برای تقویت معده و جگر و ادرار و تصفیه عروق شیره بادیان چهار ماشه شیره تخم کاسنی شش ماشه گلقند دو توله روز سوم لعاب گل خطمی سفید سه ماشه
شیره زیره سفید چهار ماشه شیره خارخسک شش ماشه شربت بزوری بارد دو توله برای ادرار رطوبات میدهند و اگر بعد علاج تخمه درد و قبض باقی بود سنای
مکی چهار ماشه بگلقند توله سرشته خورده عرق عنب الثعلب بنوشند و اگر درد و قبض بسبب ماده بواسیر بود مقل ازرق سوده یکماشه با طریفل صغیر سرشته
بخورند بالایش گل سرخ تخم کاسنی کوفته بادیان بسفایج فستقی هر یک شش ماشه بعرق بادیان ده توله گلاب چهار توله جوشانیده گلقند سه توله مالیده
بنوشند و اگر برای مرد لحیم شحیم تخمه و درد معده عارض گردد گلقند سه توله بعرق عنب الثعلب ده توله گلاب چهار توله حل کرده بنوشانند اگر دوم روز
شدت درد زیر ناف و غثیان بود معجون کمونی کبیر چهار ماشه شیره بادیان چهار ماشه شیره خارخسک شش ماشه شیره زیره کرمانی مدبر بریان چهار ماشه

گلقند دو توله بدهند و سوم روز شیرهٔ زیرهٔ سفید چهار ماشه نبات دو توله دهند و اگر وجع بعد غذای غلیظ باشد شربت دینار بعرق بادیان و عرق
عنب الثعلب و گلاب و گلقند داخل کرده بنوشند و اگر با تخمه درد بشدت باشد نارجیل دریائی نیم ماشه بگلاب و عرق بادیان هر یک چهار توله سوده بدهند
و صاحب ترویج گوید که اگر سبب درد معده تناول طعام موذی باشد قی و تنقیهٔ معده از آن طعام بنوشیدن آب گرم و روغن کنجد نمایند و اگر بر آن صعب
باشد بحقنه تنقیه کنند و هر صبح اندک جوارش عود و جوارش مصطکی بخورند و غذای شوربای چوزهٔ مرغ باشد و گویند که اگر از خوردن چیزی تیز مثل ترا تیز
درد معده عارض شود بالائی شیر گاو چهار توله نبات دو توله صبح بدهند و وقت دوپهر غذای شوربای بزغالهٔ مرغن بنان تنک و هنگام سه پهر
مسکهٔ گاو سه توله مغز بادام پنج عدد نبات یک نیم توله و وقت شام غذا بدستور و در میانهٔ روز انار شیرین ولایتی هر قدر که خورده شود بخورند که در یک هفته صحت میشود

علاج درد معده از حرارت معده

هر چه در علاج امراض معده از سوء مزاج حار ساذج مذکور شد بکار برند و گویند که رایب مبرد و کذا لعاب اسپغول برای وجع معدهٔ حار برء الساعة
و یا دوغ گاو با آب غوره و یا آب ریباس و یا آب ترنج بدهند و گلقند بگل سرخ و طباشیر بخورانند و ضماد گل سرخ صندل سفید آب بهی آب آس
آب سیب گلاب اندکی کافور نیز برای درد معدهٔ حادث از حرارت نافع و شیخ میفرماید که آنچه از سوء مزاج حار باشد رایب بقر و دوغ ترش و آب سرد
بیاشامند و چوزهٔ مرغ و کبک و دراج بماش و کدو و خرفه و ماهی خرد مسلوق بسرکه بخورند و از اشربه سکنجبین و رب غوره و از ادویه قرص طباشیر
و ضمادات مبرده استعمال نمایند و اگر نحافت و ذبول به بینند آبزنات استعمال کنند و شراب رقیق ممزوج بنوشند و حریرهای مسمنهٔ لطیفهٔ
معتدله بخورند و قرشی و صاحب شفاء الاسقام می نویسند که تعدیل مزاج باشربهٔ بارده مثل شربت حصرم یا شربت سیب ترش و شربت حماض
یا ربوب آنها یا شربت هندبا همه از اینها تنها یا بطباشیر و تخم خرفه نمایند و گاهی احتیاج باندکی کافور افتد اگر سوء مزاج حار مفرط شدید باشد
و یا شربت لیمون و اقراص آن و شربت زرشک یا عصارهٔ آن و یا گلاب با یکی از این اشربه یا بشکر بدهند و شربت لیمو سفرجلی یا سکنجبین
سفرجلی یا رمانی بلیغ النفع ست و خصوصاً چون با وجع معده ذرب و ضعف هضم باشد و رایب حامض عظیم النفع ست خصوصاً با طباشیر
اگر حمای عفنی نباشد و گاهی کفایت میکند شرب آب سرد بر نهار اگر سوء مزاج قوی نباشد و قرص طباشیر حماضی یا کافوری بیکی از این اشربه
عند افراط حرارت بدهند و خصوصاً اگر با وجع اسهال صفراوی باشد و اغذیهٔ حصرمیه و رمانیه و زرشکیه و سماقیه و قرعیه با آب لیمو یا زیرباج
یا سکباج بخورند لیکن درین اغذیه نخود و اندک دارچینی برای اصلاح و تلطیف و اندکی مصطکی نیز داخل کنند و مویز با انار دانه دهند باین طور که هر دو را
کوفته با چوزهٔ مرغ یا لحم بپزند و جمیع فواکه عطرهٔ بارده مثل سیب و امرود و سفرجل و زعرور و نبق و زیتون خام و مملح و صحنای شامی بدهند و از
بقول کاسنی و کاهو و کشنیز بکار برند و کثرت تناول فواکه مذکوره نکنند تا که وجع معده بنفخ و غیره زیاده ننماید و از اضمده سویق جو بگلاب و یا
کاسنی بگلاب سوده و قطرهٔ سرکه آمیخته و یا زرورد و صندل برب سیب و گاهی با فزایش کافور پارچه بدان آلوده بر معده نهند و از ادهان روغن
سفرجل یا روغن گل با قاقیای محلول و یا روغن گل که در آن آب آس یا آب سیب یا آب سفرجل دو چند آن بپزند تا روغن بماند استعمال نمایند
و سویدی گفته که شرب تخم حماض و کذا زهر علیق و کذا آب انار ترش و سویق و شرب و ضماد عصارهٔ خیوط و اطراف نرم انگور و اکل کاهو
بدون شستن آن و ضماد گل سرخ تازه و کذا نان گندم هر واحد نافع وجع معدهٔ حار ست

علاج درد معده از خلط صفراوی

و این در حالت خلو معده اکثر عارض شود آنچه در علاج امراض معده از سوء مزاج مادی صفراوی گذشت استعمال نمایند و یا شیرهٔ آلوی بخارا
شیرهٔ زرشک در عرقیات بر آورده سکنجبین شربت انار داخل کرده بدهند و یا زرشک تمر هندی در عرق عنب الثعلب خیسانیده گلقند گلاب افزوده
بدهند و شیرهٔ خرفهٔ سیاه هم درین نوع معمول ست و بعد از نضج از مسهل صفرا تنقیه نمایند و گلاب را گرم نموده پارچه بدان تر کرده تکمید کنند

وعود کندر مصطکی طباشیر هر یک پاشه پوست بیرون پسته زرورد صندل سفید هر یک سه ماشه کوفته بیخته روغن گل یکتوله گلاب قدر حاجت آمیخته بر فم
معده طلا کنند و در شدت حرارت کافور و آب سیب و آب به اضافه نمایند که جهت درد معده حار و حرقت فم معده نافع است و در اغذیه ترشی داخل کنند و در
تعدیل مزاج جگر کوشند و اگر مناسب دانند فصد اسیلم از دست راست نمایند و گویند که ضماد عصاره لسان الحمل و موم در روغن گل و کذا برگ علیق و روغن آس
و شرب طراثیث و کذا طلع نافع است و بقول بوعلی سینا اگر وجع از خلط مراری حار باشد تنقیه آن نمایند و سکنجبین مرتب بسرکه که دران مدتی افسنتین خیسانیده باشند
استعمال کنند و در شفاء الاسقام است که علاجش استفراغ صفرا است بقی اگر ماده در تجویف معده مصبوب باشد و یا باسهال بمطبوخ فواکه یا آب انارین بهلیله زرد
اگر در جرم او متشرب باشد بعده تعدیل مزاج بدانچه در علاج وجع معده حار گذشت و کسی را که قی متعسر باشد باین مسهل صفرا استفراغ نمایند افسنتین رومی
پنج درم گل سرخ تازه و تمر هندی هر یک بست درم در سه صد درم آب بجوشانند تا ثلث او بماند صاف نموده در هفتاد درم آن بست درم ترنجبین داخل کرده و یکدرم
صبر مغسول اضافه نموده بیاشامند که تنقیه ماده متشربه طبقات نماید انطاکی گوید که در وجع معده چیزی اولی از قی نیست بعده تعدیل خلط بمضادت پس
در حار ماء الشعیر و تمر هندی و آلوی بخارا دهند و با غلبه رطوبت سماق و طباشیر و گل مختوم افزایند و مزورات حصرم یا سرکه یا لیمون دهند و تضمید بگل سرخ و صندل
و کشنیز و خرفه و عدس کنند و دوائی که بجمیع امراض معده حار مجرب است بدهند و آن در علاج امراض معده حار ساذج مذکور شد ابو منصور گوید که بعد تنقیه
صفرا بقی یا مسهل یا ماء الجبن اغذیه بارده مطفیه مثل دراج و کبک و جوزه مرغ و بزغاله معمول بآب انار و آب غوره و مانند آن دهند و سکنجبین و انار میخوش و آب آلو
و نقوع مشمش بخورانند و این قرص مصلح وجع معده حار و مسکن تپ و تشنگی است طباشیر صندل سفید مغز تخم کدو مغز تخم خیارین تخم خرفه هر یک پنج درم گل سرخ
سه درم کافور دانگی زرشک شش درم گل ارمنی چهار درم بآب خرفه یا آب کدو قرص ساخته ببعض اشربه مذکوره بخورند و معده را بپوست کدو و خرفه و برگ بید
و طحلب و صندل سفید و گلاب و کافور ضماد کنند و مغز خیار و انار ترش و شفتالو و آلوی بخارا و هر آنچه سرد و مطفی باشد بخورند طبری گوید که اگر با الم معده لهیب
و عطش و حرقت و ارتفاع بخار حاد بسوی راس و قلت صبر بر اشیای بارد بالفعل باشد طبیب یقین کند که ماده صفراویست و در علاج این اکثر اطبا غلطی
میکنند زیرا که چون سوء مزاج حار می بینند بمطفیات علاج مینمایند و آن تبرد ماده در فم معده میکند و الم می افزاید و این وقتی نفع میکرد که صفرا در فم معده متولد
میشد و هرگاه از بعض اعضا بسوی آن منصب میگردد و یا مثل وصول غذا بآن واصل میشود تبرید فم معده نفع نمی بخشد بلکه طبیب حاذق ماهر در صناعت
نظر بسوی قوت مریض و مزاج او و وقت و بلد و سائر قوانین فرموده بحقنه مخرج صفرا تنقیه بدن نماید و چون ماده قلت و خفت یابد و طبیعت قوی گردد
این مطبوخ بیاشامند بگیرند تمر هندی منقی بست درم ترنجبین صاف از خار پانزده درم آلوی بخارا عناب هر یک سی عدد کشنیز خشک ده درم تخم کاسنی
هفت درم سپستان یک کف همه را در چهار رطل آب بجوشانند حتی که یک رطل بماند بعده افشرده صاف نموده پانزده درم مغز خیار شنبر مالیده بار دوم
صاف کنند و دو ثلث درم افسنتین رومی و دو دانگ حضض هندی و یک دانگ سقمونیای مشوی سوده در آب یا جلاب سرشته در مطبوخ مصفی مالیده
و هفت درم شکر داخل کرده نیمگرم بنوشند و دو یا سه بار همچنان استعمال نمایند و بعض حذاق درین مطبوخ اندک هلیله زرد می افزایند و حرانیان
درین مرض آب کاسنی موضوع در آفتاب که دران افسنتین و برگ لبلاب انداخته باشند هر روز چهل درم بپانزده درم سکنجبین مینوشانند و ابو ماهر
موسی بن سیار بقوت علیل نظر مینمود اگر قوت باستفراغ وفا میکرد بر مطبوخ مسطور اکتفا می فرمود و اگر قوت او ضعیف می بود نقوعی که در سوء مزاج
حار می نوشانند لزوم شرب او مینمود و تنقیه فم معده و سائر اعضا از صفرا باین طریق میکرد و شربت ورد مکرر گاهی نمیداد مگر یکبار ابو القاسم بردی را
درین علت شربت ورد نوشانید و مرض او تخفیف یافت و بعد ازان بحسن تدبیر زائل گردید و طعام نداد و ماء الشعیر نوشانید و ضماد فم معده او
بلعاب بزرقطونا و آب سیب میخوش و آب آس و سک المسک و گلاب خالص نموده و گاهی دران قدری حضض مکی افزوده پس مرض او زائل گشت
و ازان شفا یافت و هم او گفته که وجع التوائیکه از نزول خلط حاد در عصب نازل از راس بسوی معده باشد بتعطیس و دلک راس و تنقیه سر بحب ایارج
بسرعت و سهولت زوال می پذیرد و اگر طبیب غلطی کرد و علاج او بمعالجه غثیان و تهوع نمود بسا است که مورث غشی میگردد و اگر غلط نکرد و تنقیه

راس او بحب ایارج و حب صبر نمود و اگر در بدن او فضول ظاهر گردد بدادن حب قوقایا نیز باک نیست بسهولت زائل شود و مریض سالم ماند

علاج درد معده از برودت معده

هرچه در علاج امراض معده از سوء مزاج بارد ساذج مسطور شد بعمل آرند و وضع محاجم ناری بر معده در اوجاع بارده معده منفعت شدید دارد و تسخین اطراف نیز مفید و گویند که دارشیشعان از یکمثقال تا دو مثقال در آب جوشانیده با نبات نوشیدن در دفع درد معده بارد بعد یاس مجرب است و بعضی نوشته اند که یکدرم دارشیشعان را در پانزده توله گلاب خالص بجوشانند چون ربع ماند دو توله شکر سرخ افزوده صاف کرده نیمگرم بنوشند و اگر یکدرم آنرا با دو چند شکر سفوف ساخته بخورند و بالایش پنج توله گلاب نیمگرم نوشند نیز سریع الاثر است و جدوار بنفسجی یکدو ماشه بعرق گاوزبان و عرق بادیان یا عرق بید مشک و گلاب سوده نهار نوشیدن در وجع معده بارد حاضر النفع است و اگر نارجیل دریائی نیز افزایند نفع آن بتجربه رسیده و جوارش کمونی صغیر و جوارش جالینوس و حب هندی و دوای جنطیانا و شربت عنبر نیز درد بارد معده را نافع و از بادیان صعتر نانخواه وج مساوی بآب خالص عرق کشیده نوشیدن برای درد معده که از سردی باشد و قولنج را نیز مفید است و فودنجی و فنداد یقون و قرص سک بنسخه محمد زکریا نیز سودمند است صاحب کامل مینویسد که این سفوفات برای اوجاع معده که از برودت باشد نافع است بگیرند عود خام و مصطکی و سنبل و قاقله و قرنفل و ساذج و جوز بوا هر واحد دو درم سعد مرماحوز انیسون تخم کرفس هر واحد سه درم گل سرخ چهار درم همه را باریک ساییده یکمثقال بشراب ریحانی یا بشربت سیب بخورند و ایضاً مصطکی سنبل الطیب قرنفل ساذج جوز بوا هر واحد یکدرم تخم کرفس انیسون نانخواه زیره کرمانی پودینه نهری و جبلی هر یک سه درم جمله باریک ساییده یکنیم درم بشراب ریحانی بدهند و اگر بشراب میسوسن دهند نفع بین نماید و این قرص ورد نیز نافع آنست گل سرخ شش درم سنبل الطیب رب السوس هر یک سه درم مصطکی دو درم عود خام دو درم زعفران نیم درم باریک ساییده بشراب ریحانی سرشته قرص بوزن یکمثقال سازند و یک قرص بجلنجبین عسلی هفت درم بخورند و بعد آن گلاب که دران بسباسه و قرنفل جوشانیده باشند بنوشند قرشی گوید که در وجع معده بارد معاجین و جوارشات مثل جلنجبین و کمونی و سفرجلی قابض و جوارش تفاح و جوارش اترج برازیانه و انیسون و مصطکی و فلفل و سنبل و زنجبیل و قرنفل بدهند و گاهی برای تقلیل حرارت آنها برعایت حرارت کبد اگر معذلک حار باشد بعض اشربه بارده مثل سکنجبین سفرجلی ساذج یا شربت لیمو سفرجلی با آنها می آمیزند و اغذیه بچه مرغ و ماکیان و گنجشک مطنجن یا جدی یا نواهض حمام مطنجن یا مشوی مبزر بدارچینی و مصطکی و سنبل و فلفل و زنجبیل بدهند و از اضمده سنبل و مصطکی و قرنفل و جوز بوا برب آس و آب قرنفل و آب آس و سفرجل و از ادهان روغن یاسمین یا قسط بمصطکی و سنبل و روغن گل یا زیت بمصطکی و سنبل و عود و قرنفل استعمال کنند ابو منصور گوید که تریاق بشراب کهنه یا امروسیا بآب پودینه یا مثرودیطوس بآب مطبوخ مصطکی بدهند و دوائی که دران قرص ورد و مصطکی است و در علاج امراض معده از سوء مزاج بلغمی در قول صاحب کامل گذشت بخورانند و شربت افسنتین معمول بعسل نفع بلیغ دارد و غذا نخوداب بقنابر و عصافیر دهند و فراخ بسبب ثقل او مناسب نبود و ماء العسل با فاویه بنوشند یا شربت از مویز و عنصل ساخته و تضمید معده باشیای حاره خوشبو مثل روغن سوسن و عنبر و مشک و عود خام بروغن بان و زنبق و قسط باید کرد سویدی گفته که عنبر شرباً و مضغاً و بخوراً و ضماداً و مصطکی شرباً و ضماداً و کذا عنصل هر واحد در وجع معده بارد مجرب من است و از حکمای دیگر نقل کرده که شرب غاریقون تنها و کاشم و فقاح اذخر و اکلیل الملک و ثوم بعد خمر و نیل هندی و مرماحوز بشراب و زعفران و تخم حرمل و ساذج و حب بلسان و بیخ بادآورد و بیخ قوتنج و بلبوس مخلوط بفلفل و عود یکمثقال و خروس بیر بقرطم و بسفایج کوفته بیخته و مر و عذبه بآب مطبوخ صعتر و نانخواه و کرفس و برگ فراسیون و زفت و مثل او مصطکی و بول بقر و خاکستر چوب زیتون سه درم بجلاب و تخم حندقوقا بشکر یکدرم و بیخ شکاعا و شرب و ضماد اظفار الطیب و کهربا و مثل او مصطکی و دارچینی و قسط هندی تنها و بعسل و قسب عراقی و کندر و طلع و برگ توت و شاهسفرم و جعده قنا و بابونه و زوفای خشک و بادیان و روغن بادام شیرین و صعتر و اسارون و ضماد میفختج و اکلیل الملک و کذا تخم او ساییده بعسل سرشته و کذا البقله حندقوقا و تخم آن و کذا نمک هندی و نمک نفطی و کذا فاوانیا و عصاره کرفس

نسخه قرص ورد

وکذا حب دراقن وکذا الحم صدف وکذا روغن قسط وکذا روغن پسته وکذا برگ کبر سائیده بر سینه یا کبریا کذا بیخ کرنب واحد نافع درد معده بارد ست

علاج درد معده از بلغم حامض

تنقیه معده از بلغم بقی و اسهال کنند و تعدیل مزاج نمایند بدانچه در وجع معده بارد گذشت و هرچه در علاج امراض معده بلغمی مذکور شد بکار برند و بعد تنقیه بقی و اسهال بر تناول گلقند عسلی و مصطکی و انیسون یا اطریفل صغیر مداومت کنند و غذا اقلایا و سطحیات بالتوابل و ابازیر دهند و آنچه در وجع معده بلغمی گل سرخ بیخ بادیان پرسیاوشان انجیر زرد گلقند جوشانیده بدهند یا بادیان سونیز منقی افزایند و اگر در رو سختی بجانب کبد زیاده باشد بادیان الاصول بادیان بیخ بادیان بیخ کاسنی گل سرخ انیسون تخم کاسنی کوفته هر یک چهار ماشه جوشانیده گلقند داخل کرده دهند بعد ازانکه تخفیف مصطکی سوده یکماشه با اطریفل صغیر یکتوله سرشته بخورند بالایش تخم کاسنی گل سرخ جوشانیده گلقند آمیخته بدهند و اگر بعد مسهل درد در بعضیه شکم و هر وقت بماند قرص گل صغیر چهار ماشه بگلقند یکتوله سرشته بخورند بالایش گل سرخ شش ماشه بعرق شاهتره ده توله جوشانیده نبات دو توله داخل کرده بنوشند اگر تخفیف نشود بدانند که ماده باقی ست مسهل باید داد و یا بادیان بیخ بادیان پرسیاوشان گل سرخ عنب الثعلب هر یک شش ماشه سونیز منقی دو توله انجیر زرد سه عدد تخم کاسنی شش ماشه جوشانیده با گلقند دهند در چهارم روز سنای مکی نه ماشه افزایند و حب قرص الورد و حب حیات و حب مبارک و حب جالینوس و حب شبیار و دوای عصاره ریوند و سفوف سنا و انار دانه و تربد و قرص گل و قرص درد با غافث و معجون قلبی و معجون قولنج و دوای خنطیانا هر واحد نافع ست و از گل سرخ سنبل الطیب مصطکی کهربا قرص ساخته بکشتقان بطبیخ انیسون اصل السوس اذخر مکی هر یک چهار ماشه بابونه سه ماشه اکلیل الملک دو ماشه جوشانیده نبات ده توله گلقند داخل کرده دادن نیز برای درد بلغمی سودمند و تسویدی نوشته که خوردن ابلیله کابلی مربا و راوند و عنصل هر واحد نافع وجع معده بلغمی ست انطاکی گوید که بعد قی بشرب غاریقون و مصطکی و ایارج بماء العسل علاج کنند و از جمله آنست جوارش عود و کمونی و فلافلی ست و معجون بیخبونش نیز مجرب و نسخه آن در علاج امراض معده بارد سابق گذشت طبری گوید که چون معلوم کنند که در معده رطوبت غلیظ بسیار ست یا متولد دران یا منصب از سر یا از سایر اعضا که بسوی معده از آنها سیلان نماید علاجش اینست که نظر کنند بسوی قوت مریض و سن و مزاج و سایر اعضای آن اگر قوی باشد و قی و اسهال ممکن بود اول بمطبوخ متوسط استفراغ نمایند بعد ازان بآب ترب و مطبوخ و سکنجبین قی آورند و اگر در دوائی که بدهند قدری عاقرقرحا افزایند ضرر نکنند و خاییدن مصطکی و انداختن آب دهن و ریختن آب گرم بر فم معده نیکو ست و بعد استفراغ این ضماد استعمال نمایند بگیرند مر و صبر هر یک دو دانگ حضض هندی نیم درم گل سرخ مصطکی هر یک دو ثلث درم کوفته بیخته بقیروطی روغن خیری آمیخته بر معده ضماد کنند و اگر امتلا در بدن زیاده باشد و از نوشیدن دوا کراهت کنند حقنه متوسط بعد فوات استعمال نمایند تا ماده بسوی اسفل جذب گردد و غذا باید که مجربه منفذ از آب سبوس آرد کرسنه یا زیرباجات سازند و تخفیف غذا اختیار کنند و در جمیع امراض معده باید که طبیب ماهر نظر کند بسوی هوای بلد و طبع آن پس اگر مقوی مرض باشد مریض را ازان بلد نقل کنند و اگر مضعف مرض و مقوی طبیعت باشد یقین کنند که علیل بسبب تدبیر صحت یابد و الو باهر جدا حسب این مرض را اسباب اکثر بسیار بر شمار و اینها حاجی ... سوی دماغ مرتقی میگردد و هرگاه طبیب را این ظاهر گردد علاج فم معده علاج راس مخلوط نماید از تحلیل و انکباب بر آب جوشانیده بابونه و تقطیر اگر علیل احتمال این کند و این معالجه برای ازاله الم فم معده ست و چون الم زائل شود اعاده بسوی معالجه سوء مزاج فم معده نماید و اگر الم در قعر معده باشد و فضلات حاصل رطوبی بود از علاج حقنه عدول نماید و دران بابونه و اکلیل الملک داخل کنند و لطافت ادویه مسهل رطوبت تجویز نماید بعد ازانکه در مستعمل معده زائد نباشند که آن اوفق اشیا بمثل این علت اند و بدانکه تنقیه قعر معده البته ممکن نیست و در این حالت بالای ناف افسنتین و سعد و افسنتین و صبر و مر ضماد نمایند زیراکه قوت ضماد قوی بموضع بعید از عضو یکه بران ضماد نمایند میرسد پس باید که ضماد قوی بسیار باشند تا قوت او بقعر معده برسد و اگر با الم حالتی شبیه بحرقت نار دران موضع دریافت نماید فصد باسلیق حاصل صفراوی باشد و علاجش اگر قوت و سن مقتضی باشد تنقیه

بطبیخ افسنتین و سنا و هلیله کند بعده تضمید بموضع بحضض و افسنتین و مر در سرکه و قدری روغن گل آمیخته نماید و اگر با وجع چنان محسوس گردد که چیزی بسوی داخل دفع میگردد دوسری نیز معلوم شود خلط حاصل رطوبی بود و علاجش استفراغ بطبیوخ افتیمون بعد تضمید آنموضع بمر و صبر و مصطکی در قیروطی روغن ناردین موم آمیخته باید کرد

علاج درد معده از یبوست

ترطیب بمثل بارالشعیر بشکر یا بشربت سنجابیند و بارالشعیر بمویز یا بازیر رطبه مثل اسفاناخ و قرع و مانند آن در مزاج حار یابس دهند و روغن بنفشه بلعاب اسپغول در ازالهٔ یبوست مزاج حار یابس بلیخ النفع ست و تخم قرطم و کاهو و بنفشه نیز نافع بود و بارالاصل رقیق و بارالشکر بشیر خر نافع ست و غذا امراق یا ثرائد دهنیه و فواکه مائیهٔ رطبه دهند و ضماد جراده کدو و یا لعاب بهدانه و تخم کتان و بزر قطونا بگلاب و تدهین به روغن بنفشه و روغن گل ممزوج نمایند و هرچه در علاج امراض معده از سوء مزاج یابس گذشت بکار برند

علاج درد معده از مادهٔ سوداوی

هرچه در علاج امراض معدهٔ سوداوی مذکور شد بعمل آرند و تنقیهٔ ماده و تقویت معده نمایند و بهترین منقیات فصد اسیلم و باسلیق از دست چپ و مطبوخ افتیمون بست و تعدیل مزاج مطحال کنند و عرق شاهترهٔ سبز مرد ق ده تولد بشربت اسطوخودوس دو تولد و کذا هلیلهٔ سیاه شش باشه اسطوخودوس چهار ماشه شاهترهٔ گاوزبان هر یک شش ماشه عرقیات شربت بادرنجبویه نافع و مقویات چون زعفران سنبل الطیب قرنفل مصطکی زرنباد و غیره بگلاب ضماد سازند و زهر مهره بگلاب سوده و شربت انارین منفع بنوشند و استعمال حب مقل نیز مفید ست و بسفایج جوشانیده با خیارشنبر و ترنجبین نوشیدن و کذا افسنتین بروغن گل و موم ضماد کردن برای وجع مزمن مجرب ست و از مجربات جالینوس اسهال بمقوع صبر یا خیارشنبر با آب کاسنی ست و قرص افسنتین و معجون آن و معجون اذخر و معجون جنطیانا نیز مفید و بعضی گویند که اگر درد معده از انصباب سودای سوخته و یا غیر سوخته از اطحال معده عارض شود و در قعر معده مکث کند و هنگام هضم با طعام آمیخته بفم معده آید و درد و بیقراری و تشنگی و سوزش سینه آرد و بعد قی ترش سیاه منتفض اعراض مذکوره زائل گردد اول فصد باسلیق نمایند و سنبل الطیب با لبونه با در نجبویه سداب شبت اذان الفار دو قو تخم کرفس از هر یک یکتوله در سرکه و گلاب جوشانیده بمثانهٔ گاو انداخته تکمید نمایند و بفاصلهٔ سه چهار روز سلیم زننده بمقیئات سوداوی بکرات کنند پیش از درد و بعد آن بعده بنابر تنقیهٔ سودا مازالجبن با سفوف الاجرود و حب آن استعمال نمایند و بعد از انقراع مازالجبن جوارش فواکه و خمیرهٔ صندل ترش دهند و اگر اندکی درد باقی ماند مجمهٔ ناری بر معده نهند که اثری عظیم دارد و ایضاً درین نوع چون مزمن شود فصد اسیلم چپ و تناول معجون مسهل حب الملوک علویخان سه ماشه با عرق کیوره و بید مشک هر یک پنج تولد وقت خواب شب و صبح نیم آثار مازالجبن با شربت آلهی علویخان چهار تولد و غذا پلاو جوزهٔ مرغ مرغن همراه اچار آلهٔ و شلجم و ترب و کیری انبه که در سقطر ساخته باشند در عرصهٔ سه هفته صحت می بخشد و جرجانی و ایلاقی مینویسند که اگر درد معده از خلط سوداوی خیزد اول قی باین طور نمایند که خربق سفید را در ترب غرس کنند و یکشبانه روز بنهند پس آن ترب را پاره کنند و در سکنجبین عسلی یکشبانه روز دیگر نهند و آن سکنجبین را با آب طبیخ شبت و لوبیای سرخ آمیخته نیمگرم بیاشامند و قدری از ان ترب بخورند و بعد قی استفراغ بحب اصطمخیقون نمایند و مدام معجون سکاج بخورند و این قرص انیسون بکار برند صفت قرصیکه درد معده را که بعد از طعام پدید آید و تا قی نکند آرام نشود و بگیرند انیسون تخم کرفس هر یک پنج درم افسنتین ده درم سلیخه بست درم مرو فلفل و جندبیدستر و افیون هر یک دو درم و نیم همه را سوده قرص سازند شربتی یکدرم

علاج درد معده از مواد مختلفه

اصلاح غذا و تخفیف او نمایند بعده استفراغ باین حب کنند تخم کرفس انیسون هر واحد دو دانگ تربد غاریقون هر واحد نیم درم افتیمون افسنتین هر واحد نیم درم اصل السوس دو دانگ و اگر خلط رطوبی غالب باشد درین ادویه شحم حنظل زیاده کنند و اگر صعب باشد ایارج فیقرا افزایند و اگر خلط مائل بصفرا باشد سقمونیا مشتوی درین ادویه اضافه نمایند و تضمید معده بدانچه محلل و معطر و مقوی باشد مثل خلمی و آرد جو و لادن و گل سرخ و مرو قسب و قیروطی معمول بروغن ناردین

که دران صبر و مصطکی آمیخته باشند باید کرد و دیگر ضمادات حاره و بارده محلل و معطر که در علاج سوء مزاجات معده گذشت حسب غلبه اخلاط بعمل آرند و کم
که وجع معده از اجتماع مواد باستفراغ آن زائل نگردد و ایضاً در وجع معده که تخمه از بلغم و صفرا که از سفوفات هاضمه زائل نشود و گرمی زیاده گردد اول گلقند
دو توله در عرقیات مالیده سکنجبین ساده سه توله داخل کرده دو سه روز بدهند پس اگر قبض قوی باشد و عرق بسیار آید شربت ورد مکرر چهار توله گلقند سه توله
در طبیخ بادیان ... باشد زرشک هفت ماشه ... گل بنفشه ... ماشه گل سرخ شش ماشه گلاب چهار توله عرق بادیان ده توله شب خیسانده صبح جوش خفیف داده ... کرده

علاج درد معده از ضعف معده

هرچه در علاج ضعف معده مسطور گردد استعمال نمایند و ایضاً جهت تقویت معده نوشادر و دیگر جوارشات مقویه دهند و بران مداومت نمایند و عسل
بخورند و کشنیز در طعام داخل کنند و طعام بتفاریق میل نمایند و از حرکت بعد از طعام احتراز کنند و قرص کوکب و قرص افسنتین در این باب ستوده اند و آنچه که حسب
ضعف اجتماع اخلاط در معده بود اول تنقیه آن نمایند و این جوارش مقوی معده و نافع درد ریحی است دانه هیل برگ پودینه هر یک دو درم نانخواه سعد
سنبل الطیب پوست ترنج قرنفل بسباسه خولنجان زنجبیل زعفران پوست بیرون پسته هر واحد یکدرم کوفته بیخته در شیره مربای آمله و شیره مربای به
سه چند ادویه بقوام آورده آمیزند خوراک دو مثقال و شخصی درد معده لازم بسبب ضعف معده بالبنیت طبع و نقاهت و ضعف داشت ازین معجون بسیار
فائده یافت مروارید ناسفته یکدرم زهر مهره خطائی بسد کهربای شمعی هر یک نیم درم بگلاب صلایه کرده عود غرقی قرنفل پوست ترنج مصطکی زرنباد درونج عقربی بریان
تخم خشخاش بریان سنبل الطیب حب الآس سعد زیره سیاه بریان هر واحد یکدرم زرنباد نانخواه هر یک نیم درم دانه هیل کلان هیل زرشک صندل سفید سوده
پوست بیرون پسته کشنیز مقشر بریان طباشیر گل سرخ هر واحد دو درم بهی خشک چهار توله کوفته بیخته شربت انار شیرین چهار توله قند سه چند بقوام آورده
مربای آمله دو عدد سوده مع ادویه کوفته آمیزند خوراک یکمثقال و گاهی برای تقویت زیاده مشک عنبر ورق طلا ورق نقره هر یک نیم درم اضافه کرده شد
و صاحب حاوی صغیر گوید که وجع معده اگر از ضعف معده باشد علامتش آنست که وقت بعد خوردن طعام حادث شود و بعد قی ساکن گردد و علاجش تقویت
معده است و تنقیه آن اگر دران اخلاط ردیه باشند و هر صبح جلاب زبیب عنب الثعلب پنج درم بادرنجبویه سه درم شکر ده درم بدهند و غذا مزوره نخود یا ماش
حب قرطم و تلیین طبیعت نمایند اگر دران اخلاط ردی باشند بجلاب سنا هفت درم عنب الثعلب پنج درم اصل السوس مقشر کوفته سه درم و شکر سفید
ده درم جوشانیده صاف نموده معجون خیار شنبر پنج مثقال حل کرده سحرگاه بنوشند و بران صبر نمایند تا استعمال صالح بیارد و مریض را از تناول اطعمه غلیظه
ثقیل الانهضام مثل عصائد و هریسه و لحوم ... و شیراز و مانند آن و از اکل حبوب منفخه منع کنند و این جوارش در هر هفته سه بار قبل طعام بخورند که تقویت معده
ضعیف میکند بگیرند نانخواه کندر هر واحد هفت درم سعد سنبل هر واحد سه درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربت یکمثقال و چون وجع ساکن گردد
این جوارش بخورند که مقوی معده ضعیف و موافق مزاج جمیع مردم در جمیع اوقات است آب ترشی ترنج یک رطل آب سیب یک رطل با آتش نرم بپزند تا نصف بماند
بعده شکر سفید یک رطل و عسل طبرزد یک رطل و گلاب نیم رطل با آتش ملائم بقوام آرند بعد ازان زعفران قرنفل دارچینی مصطکی هر واحد یکدرم عود هندی ده درم
سه درم آمیزند و در ظرف چینی داشته سه درم بخورند و صاحب استقصاء الاسقام می نویسد که علاج آن تقویت معده و تعدیل مزاج است اگر حار باشد بمقویات
بارده قابضه مثل آب حصرم و آب زرشک و صندل و گل سرخ و قرص صندل و گلنار و گلقند و اگر بارد باشد بمقویات حاره مثل قرص گل و قرص عود و جوارش عود
و گلقند که دران انیسون و مصطکی سوده آمیزند و معجون کندر و جلاب که دران انیسون و مصطکی و عود و قرنفل و سنبل جوشانیده باشند و در بارد مفرط کمونی و فلافلی
و تنقیه معده نمایند اگر سبب ضعف اجتماع مواد در معده باشد پس باستفراغ آن ماده تنقیه نمایند اگر خون غالب باشد و اگر صفرا بود مثل تمر هندی و آلو بالو و زرد آلو
و خیار شنبر و اگر بلغم باشد بغاریقون و ایارج و کابلی و تربد و اگر سودا باشد بایارج افتیمون و حجر ارمنی تنقیه کنند و لیکن مناسب است که بعد تنقیه احتیاج مقویات مثل اطریفل
و جوارشات ... استعمال ... و تنقیه ... روغن ... بر معده ضماد نمایند ... علاج درد ...
... تناول الطعام ... تقویت معده ...

نسخه پنج درم

معده حار است مثل بیضه مسلوق و عسل خورانند و علاج وجع که در خلو تا خوردن طعام حادث شود استفراغ صفرا و تلطیف است اگر از صفرا باشد و یا استفراغ سودا است اگر از سودا باشد و اماله هر دو خلط بسوی غیر جهت معده بدانچه در علاج کلی امراض معده مذکور شد و تقویت فم معده نمایند و واجب است که بعد ازین تفریق غذا کنند و همه را از آنها غذای قلیل در مقدار کثیر در تغذیه خورانند و بران آب و شراب ندهند مگر بتجرع تا وقت وجع **و اما وجع** که بعد طعام عارض شود و تسکین نیابد مگر بقی و آن ردی است صواب دران آنست که هر روز قدری عسل قبل طعام بخورانند و سبب آن از باب قی دریافت نمایند و بمستفرغات مناسبه مثل نقوع صبر و مانند آن تنقیه کنند بعد ازان قرص کوکب استعمال نمایند و باید که در طعام ایشان دارچینی و زیره و زعفران داخل کنند و شرب اندک شراب عفص ایشان را نافع است و جوارش خوزی و میبه و شربت آس و اطریفل صغیر نیز مفید و این ضماد گلنار مصطکی افسنتین صبر گل سرخ قرنفل سنبل صعتر سعد با آب آس بر معده نمایند و این دوا نیز نافع است بگیرند کندر مصطکی شونیز نانخواه پوست بیرون پسته عود خام مساوی کوفته بیخته بعسل آمله مربی سرشته قبل طعام بقدر دو درم تا دو مثقال بخورند و استعمال کشنیز و شربت انار منعنع و سائر آنچه در باب قی بیاید نافع بود **و وجع** که از آشامیدن آب سرد بهم رسد علاجش تناول اشیای حاره و تکمید معده است و یا گلاب قرنفلی سه توله نبات چهار توله نوشانند و یا مصطکی هفت ماشه قرنفل سه ماشه بادیان نه ماشه در عرق بادرنجبویه یا و آثار بجوشانند تا بنیمه آید عسل سه توله داخل کرده دهند و غذا کباب کبک و مرغ بنان دهند **و علاج** درد معده که از ذکای حس معده باشد بهر تغلیظ روح و تخدیر عضو آب کوکنار اندک بنوشند و کله پاچه و جز آن از اغذیه مغلظه مخدره بخورند و ایضاً مخدرات مقوی معده مثل حافظ الصحة و مزید العمر نافع بود و هیچ دوا و غذا که دران طعم بسیار غالب باشد نباید داد و بقول شیخ علاج کسی که بقوت حس معده او ایذا یابد اینست که چون امر درین افراط نماید که استعمال مخدرات برفق لابد است و از غذا آنچه مغلظ خون باشد مثل هرائس و لحم بقر استعمال نمایند پس اگر موذی حار باشد باید که نواحی معده با یارج مکرر تنقیه کنند و در طعام صاحب او تاخیر ننمایند بلکه در امثال اینها واجب است که در ابتدای گرسنگی ایشان نان بربوب فواکه و مغموس در آب بارد و گلاب دهند و گاهی در شراب ممزوج مبرد نان تر کرده میدهند که آن تقویت فم معده میکند و اگر موذی بارد باشد اکثر ازان رعشه و تشنج عارض میشود پس تقویت معده بشراب قابض و بادویه خوشبو قابض ملطف نمایند و تنقیه خلطی که دران باشد باید کرد **و علاج** وجع معده که بسبب ورم یا قرحه یا ضربه و سقطه عارض شود در مقام آنها مسطور گردد ✤ ✤

ضعف معده

بقول شیخ الرئیس ضعف معده اسم حال معده است چون هضم جید ننماید و یا طعام کرب شدید آرد بغیر سببی در طعام از اسباب مذکوره در باب فساد هضم و بسیار باشد که همراه او خلل در شهوت طعام و قلت آن بود و لیکن این دائمی نیست بلکه گاهی شهوت بسیار باشد چنانچه اگر سبب آن فضول ترش بود و هضم اندک و این اشتها دلالت بر قوت معده نمیکند و اگر سبب ضعف معده زیاده گردد و بحد افراط نرسد در انجا قراقر و جشای متغیر الطعم و الرائحه و غثیان باشد خصوصاً بر طعام و انسان را حالتی بهم رسد که چون طعام تناول نماید خیال کند که اگر حرکت نماید طعام بقی برآید و لذع و وجع در کتفین تنها یا مع صداع یا صداع تنها حادث گردد و اگر سببش خیلی زیاده گردد جشا نباشد و خروج براز گاه سهل نبود و گاه بسرعت برآید و صاحب او ساقط النبض باشد و سریع بسوی غشی بطلب طعام و چون طعام قریب آرند ازان نفرت کند بالجمله بعضی اصحاب ضعف معده را اشتهای طعام اصلا نباشد و این کسانی باشند که در معده ایشان فضول بسیار باشد و بعضی را اشتها بسیار بود و بعضی را اشتها شود و چون طعام قریب آرند ازان متنفر باشد و بادنی سبب او را تپ بهم رسد و بآن اعراض مالیخولیای مراقی مثل عروض صداع و ثقل راس بعد تناول طعام و ضربان مادون شراسیف و وجع میان کتفین و قی ترش ظاهر گردد و بدانکه ضعف معده سبب جمیع امراض بدنی میشود و این ضعف گاه در اعلای معده و گاه در اسفل و گاه در هر دو میباشد و چون در اعلای معده باشد اذیت از طعام در ابتدای تناول آن و هنگام علو بودن آن در اعالی معده بود و چون در اسفل معده باشد ایذا بعد استقرار طعام بود و اثر او در براز ظاهر گردد **و اسباب ضعف معده** جمیع امراض واقع در معده و تخمه متواتر و کثرت استعمال قی بود و علامات ضعف جرم معده آنست که بعد از قی بسیار و در اخر امراض مزمنه عارض شود و چون اندک طعام خورده شود هضم شود و زیادتی آن باعث ثقل و گرانی گردد و ایضاً ضعف هاضمه و اشتها و کاهش بدن

و عدم ظهور علامات امراض دیگر نیز شاهد و بیست علاج چون علامات مذکوره ظاهر گردد پس در علامات ضعف قوای اربعهٔ معده یعنی جاذبه و ماسکه
و هاضمه و دافعه دقت نمایند و در هر کدام از ایشها که ضعف مدرک گردد بعلاج آن پردازند چنانچه هر یک از آن عنقریب مسطور گردد و ملاک امر در علاج این مرض
بر تقلیل طعام است و بدون آن زوال تام و استیصال این علت از ممتنعات و بهترین طریق تقلیل آن اینست که هر قدر طعامیکه مریض میخورد از آن
چهارم یا سوم حصه وزن کرده دو سه روز بخورانند اگر آن هم بخوبی هضم نشود از مقدار مقرره نیز قدری کم نمایند پس هر قدر که بخوبی هضم یابد و از آن ضرری
ظاهر نشود هفته عشره بهمان مقدار بدارند بعده بقدر یکیک دو دو تولہ در هر هفته اضافه نمایند تا آنکه بمقدار اشتهای مریض برسد و اگر احیاناً در اثنای
افزایش آن روزی در هضم فتور یابند قدر مناسب از آن کم نمایند و باز بتدریج اندک اندک بیفزایند و بمقدار صارت مریض برسانند و درین اثنا بچیزهای
قابض و خوشبو و دواهای مقوی معده مثل انوشدارو و جوارش آمله و قانصه و فنجوشش و سفرجلی قابض و غیر آن و در مزاج حار جوارش شاهی و در زمستان
دارین و آمایاولدی و اطریفل کشنیزی و غیر آن مداومت نمایند و معجون سنگدان درین باب عجیب بست و سفوف تنتریک برای تقویت قوای اربعهٔ
معده معمول بست و قرنفل بادیان انیسون بمقدار هر دو اصد و درم زنجبیل شکر هر دو اصد یکدرم کوفته بیخته و دو درم خوردن نیز در ضعف معده مجرب بست
و برای ضعف معده مع خفقان خوردن دوای المسک بگلقند سرشته نافع بست و در ضعف معدهٔ معتدل مزاج طباشیر مصطکی با گلقند و یا با بلهٔ مرتی
و در حار مزاج و قبض طبع و خشکی دهان شربت انار عرق کاسنی و در حار رطب با آب دهان گاؤزبان شربت لیمو نوشدارو بشربت انار و یا طباشیر سوده
یکماشه بگلقند یکتولہ سرشته ببسکنجبین و گلاب مفید و دیگر ادویهٔ مفرده و مرکبه که در اینجا مسطور گردد حسب حاجت بکار برند و هر چه در بحث تسهیل
نسج معده بیاید در اینجا مفید شناسند و سنبل الطیب و سعد و اذخر و مصطکی با آب بهی سرشته بر معده ضماد نمایند و روغن ناردین بمالند و این علاج
بجرب بست بگیرند گلنار و مصطکی هر یک یکنیم مثقال افسنتین و صبر هر دو اصد یکمثقال گل سرخ دو مثقال و نیم قرنفل و سعد و سنبل الطیب هر دو اصد
یکدرم کوفته بیخته بگلاب یا شراب الاسا سازند و غذا گوشت مرغ و تیهو و دراج با چینی و هیل و قرنفل و زیره و زعفران و غیره خوشبو نموده مناسب بست
و از سماق و آب لیمو یا آب انار رفتق سازند باجمله علاج اکثر مریضان ضعف معده که باین طریق تقلیل غذا معوده شده در مدت قلیل بعنایت رب جلیل
شفای کلی یافتند و کسانی که از تکثیر طعام و امتلای شکم دست نکشیدند امر الیشان منوط بتذبیب یا استسقا گردیده عاقبت شربت مرگ چشیدند
چنانچه نواب معتشم الدوله غوث محمد خان بهادر مغفور را در عین شباب این مرض عارض شد و از استعمال ادویهٔ مقوی معده فائده نه
نمیشد چون باحقر رجوع فرمودند جوارش شاهی با جبث الحدید مرتب ساخته خورانیدم و غذا یک نان تنوری بوزن نیم پاو با شوربا مقرر نمودم و بعون
شافی مطلق در مدت یکماه صحت کلی یافتند و نواب نظیر الدوله جهانگیر محمد خان بهادر هم در اوان طفولیت مبتلای این مرض بودند بتقلیل غذا و استعمال
ادویهٔ مقوی معده علاج نمودم و نفع کلی ظاهر شد بعد مدت ده سال از تکثیر اغذیهٔ مختلفه و خمر باین مرض عود نمود چون از تقلیل غذا و ترک شراب بکنار
فرمودند دست از علاج کشیدم بعده مرض استسقا لاحق گردید حکیم وارث علیخان را بمرون زرکثیر طلبیده رجوع علاج بایشان فرمودند بعد چندی بسبب عدم اجتناب
مفهم الیه از مضرات مرض حکیم ممدوح ترک علاج نموده بسمت برود بهر روانه شدند و هفته نقد جان بجان آفرین سپردند شیخ الرئیس میفرماید که اصحاب تجارب در
معالجهٔ ضعف معده بر تجفیف و تیبس و بر چیزهائی که در علاج امراض بارد رطب معده گذشت اقتصار میکنند و حق آنست که ضعف معده تابع هر سوء مزاج میباشد پس
واجب بست که قسم سوء مزاج دریافته بمقابل آن علاج نمایند چه گاهی ضعف بسبب یبوست معده میباشد و چون علاج آن بعلاج مذکورهٔ اصحاب تجارب کنند موجب بلاکت مریض
گردد و گاهی شفا در نوشانیدن آب بارد یا دوغ گاو بر برف سرد کرده و استعمال فواکه بارده میشود و گاهی علاج ضعف معده بمسخنات میکنند و از آن عطش غالب میگردد و بخالفت طبیب
نموده آب بارد شکم سیر مینوشند و فی الحال شفا مییابند و گاه خلاء موذی بسبب امتلای آب مندفع میگردد اگر در اینجا خلط باشد با سهال خارج میشود و مریض
از مرض خلاصی می یابد و اسهالی از مضعفات معده بست و با آن صلاح معده و بدن میباشد و بدانند که قوت نامهٔ معده قوی بودن جمیع قوای
اربعهٔ آنست و هر قوت که از آن ضعیف گردد آن نوعی از ضعف معده باشد لیکن عادت بیشتر مردم بر آنست که ضعف معده ضعف قوت هاضمه را گویند

و بهر قوت آن بهر سوء مزاج ضعیف میشود لیکن جاذبه در اکثر امر ببرودت و رطوبت ضعیف میگردد و ازینجهت واجب است که حفظ او بادویه حاره یابسه کنند
مگر آنکه ضعف او بسببی دیگر باشد و حفظ ماسکه در اکثر امر بیابس مائل ببرودت نمایند و دافعه برطوبت مع قدری برودت و هاضمه بحرارت مع اندک
رطوبت و بدانکه ردی ترین ضعف معده آنست که از تحلیل تشنج لیف آن واقع شود زیرا که چون بافت لیفهای معده سست گردد در هر چهار قوت آن
ضعف پدید آید و برین دلالت میکند آنکه در آنجا علامت سوء مزاج و ورم یافته نشود و تجوید اغذیه نفع نبخشد و ضعف قوت مغیره مؤدی باستسقاء
لحمی میگردد و بدانند که چون معده آنچنان ضعیف گردد که آنرا تغییر غذا ممکن نباشد از سببی دیگر بغیر ضعف معده امر مؤل بزلق الامعا میگردد لیکن
در اغلب سبب ضعف معده همانست که اصحاب تجارب قصد تلافی او نمایند و آن غلبه رطوبت بر معده و کثرت او بر انست و ازینجهت بقدر ضعف معده
ایشان در اکثر امر نفع می یابند و واجب است که اضمده و مروخات مذکوره چون بدان اراده تقویت فم معده باشد گرم زیاده کرده استعمال نمایند
چنین بهمگی جرم ارخای فم معده مینماید و جالینوس درین باب این قیروطی استعمال میکرد بگیرند موم هشت مثقال و روغن ناردین فائق یک اوقیه و بورهٔ
بیامیزند و اگر معده شدید الضعف باشد حتی که امساک طعام نتواند بر آن هر دو صبر و مصطکی هر واحد یکنیم مثقال الا یک ثلث عصاره حصرم یک مثقال
بیامیزند و بران نهند و ایضا جالینوس ضمان کرده که جمیع علل معده که با آن حرارت شدید یا یبوست شدید نباشد صحت می یابند بسکنجبین سفرجلی
باین نسخه بگیرند آب به دو رطل و سرکه کهنه یک رطل و عسل بمقدار کفایت و بجوشانند تا آنکه بقوام عسل آید و زنجبیل یک اوقیه و ثلث تا دو اوقیه سوده بر آن
پاشند و استعمال نمایند و این دوا قریب آنست بگیرند به پالان سه رطل و عسل سه رطل هر دو مخلوط کرده بران فلفل سه اوقیه و تخم کرفس جبلی
یک اوقیه اندازند و از آنچه نفع میکند معدهٔ ضعیف را استعمال آواز بلند است و همچنین صفاق را حرکت دهد و از ادویهٔ جیده برای معدهٔ ضعیف
مسترخی اطریفلات است و دوا الفرس باین نسخه بگیرند بلیلهٔ سیاه در روغن گاو بریان کرده ده درم حرف بریان پنج درم نانخواه صعتر فارسی هر یک
سه درم خبث الحدید ده درم شربت دو درم بشراب قوی و این نسخه نیز برای ضعف معده مع صلابت او خوبست بگیرند سلیخه نیم اوقیه سوسن
هر شش کرات فقاح اذخر شش کرات ابهل بیخته کرات مقل دو گرفه و در بعضی نسخ [illegible] شش مثقال ست و ایضا موم شانزده اوقیه صمغ البطم
چهار اوقیه راتیانج مغسول یکنیم رطل حماما بیخته [illegible] اشق [illegible] نار دین [illegible] شش اوقیه انیسون هشت اوقیه صبر یک اوقیه روغن بلسان
دو اوقیه قرفه یک اوقیه بگیرند و بعد روغن زیت یا روغن گل و مانند آن ترکیب دهند و شربت حب الآس ایشان را خیلی نافع است و در نعناع منفعت ظاهر
و بیاید بستانی در اضمدهٔ معدهٔ حاره و بارده داخل کرده میشود و وقت از اضمدهٔ معدهٔ بارد ضعیف است و بدانند که ضعف معده گاهی بسبب بلعی
استخوان طعام میگردد و چون دافعه ضعیف باشد پس واجب است که نان برای ایشان کثیر التخمیر باشد و گاهی بسبب سرعت انحدار طعام میشود و بباعث
ملیه [illegible] و ضعف قوت ماسکه آن و درینحالت باید که نان برای آنها مائل بقدری فطورت باشد ایضا ممدوح الیه مینویسد که علاج سخافت معده
باستعمال اضمده مسخنه قابضه که مذکور شد باید کرد و خصوصا ضمادهای خوشبو که در آن موافقت برای قلب و روح میباشد و جوارشات خوشبو
قابضه مثل جوارش خوزی و جوارش قاقله و غیر آن که در علاج برودت و رطوبت معده مسطور شد استعمال نمایند و تخفیف و تلطیف اغذیه کنند و در
چند مرتبه اندک اندک خورند تا بر معده گرانی نیارد و از شراب یکبارگی ممتلی نشوند و بر طعام و شراب حرکت نکنند و آب و شراب بالای طعام ننیاشامند و اگر شراب
بنوشند شرابی که قوی مائل بعفوصت اندک باید نوشید مصنف اقتباس میگوید که اگر با ضعف معده ضعف جگر یا ضعف سپرز
و یا ریه و یا دماغ جاری باشد باید که تدبیرات اوله استعمال نمایند و در اینجا باعث حرارت غریزی تمام بدن کوشند بمفرحات یا تقویت جواهر و عنبر و مشک وار
و اغذیه لطیفه سریع الهضم باشند پلاو و مطنجن و مزعفر و قورمه و غیره بترتیب و اندازه بر وقت و بوئیدن عطرهای مقوی اعضای رئیسه و معده و تحلیل [illegible]
[illegible] رقص لولیان خوبصورت مشغول دارند تا حرارت غریزی را برانگیزد و قوت [illegible]
[illegible] شود [illegible] باشند و شربت [illegible] گلاب [illegible] هفت تولد [illegible]

اگر نزله نباشد والا بعرق کاسنی یا بید مشک دهند که بالخاصیت مقوی قوای اربعه است خصوصاً در حار مزاج وکذا طباشیر دو ماشه در شربت
انار شیرین دو توله واگر مزاج بارد باشد سفوف بادیان تنها یا با نبات نه ماشه وکذا مصطکی دو ماشه در گلقند یکنیم توله وکذا پودینه خشک وکذا قرنفل وکذا
دانه هیل و تعلیق سنگ یشب خصوصاً اگر نادعلی بران کنده باشد هر دو را نافع است و سفوف نمک اندرانی معمول نواب علوی خان مقوی قوای
اربعه معده حار و هم بارد است و خصوصاً هر که حرارت در مزاج بسیار داشته باشد و آب بسیار نوشد و طعام کم خورد و اگر اندکی از طعام بخورد
و بهضم نیاید و بیقرار سازد و ضعف جگر و کثرت تشنگی را که از ضعف آن بود از مجرب بالتست لیکن نمک را در آب لیمون عوض سرکه مدبر کنند و یک تنگه
یا زیاده با آب کشنیز و سکنجبین سفرجلی لیمونی یا سیخانی دو توله بدهند و همچنین این سفوف راقم زرورد سماق بریان مع تخم انار دانه بریان طباشیر کشنیز
بسرکه مدبر بریان هر واحد یکتوله نمک لاهوری نه ماشه در آب لیمون کاغذی تر نموده در سایه خشک سازند سه مرتبه خوراک از سه ماشه تا نه ماشه

ذکر ادویه مفرده مقوی معده عود از نفسیجی نیم مثقال در گلاب ساییده خوردن مقوی معده است وکذلک فادزهر معدنی و حیوانی
و خوردن بهی بجهت تقویت معده نهایت مؤثر و چون سفرجل را در آرد جو بگیرند و یا رچه بران بگذارند و در خاکستر گرم این را نگاه دارند تا وقتیکه آرد
بالای او سرخ شود و سفرجل بریان گردد در تقویت معده بغایت قوی الاثر است و اگر آب سفرجل بریان را کوفته بگیرند و شربت انار شیرین مع نعناع
و مصطکی ساییده قدری اضافه نمایند دوای جید است و همچنین حکم سیب است و اکثر آب این را با شیای مقوی معده مناسبه استعمال نموده شد و فواید
جلیله مشاهده گشته و اگر عنبر را در روغن مناسب حل کنند و پنبه با آن تر کرده بر معده نهند تقویت فم معده کند و برگ ترنج یا گل آن یا پوست ثمر آن از در شراب
یا آب انگور یا گلاب جوشانیده نوشیدن مقوی معده و احشا است و آسا ردن مقوی معده بارد رطب و جگر و مخرج فضول آن با درار و تلیین است
و سویدی نوشته که خوردن و ضماد کردن قسب عراقی خشک قابض فم کذا اقرط وکذا جمار نخل وکذا گل ارمنی و خوردن پسته بریان کذا ناشپاتی وکذا اقراصیا مقوی
حار را وکذا اگل بهی تنها و مربی بشکر مثل گلقند و شرب آب آن معده حار را وکذا برگ بلسان عربی بعسل معده بارد را وکذا اسیر سوده بسرکه آمیخته
و نوشیدن یک مثقال عود البخور بشراب خوشبو یکساله قابض فم کذا آب آهن تاب وکذا دوغ گاو آهن تاب معده حار را وکذا انقوع عذبه وکذا
شربت ورد وکذا سکنجبین سفرجلی و خوردن مصطکی و ضماد آن بروغن گل و نوشیدن و ضماد کردن اشنه در شراب تر کرده وکذا آب خیوط کرم افراز
نرم آن وکذا گلاب و ضماد زیتون مملوح در سرکه تن یکشبانه روز تر کرده سوخته خاکستر آن در شراب سرشته وکذا امغاث وکذا روغن گل قندول
و خاییدن دو درم کرویا بر نهار و بلع آن و مضغ و شم و ضماد عنبر و تعلیق سنگ یشب بر معده و تناول کرش بقر و اختلاط سرکه و کبر در طعام هر واحد
مجرب من است و از اطبای دیگر منقول است که خوردن پوست ترنج و برگ و تخم آن و سلیخه و ابریشم و نانخواه و اشنتر غاز نخل و تخم حماض بشراب یکساله
و بقله ترنجان مسلوق و تخم آن مدقوق و دارچینی و جوزبوا و زعفران و کهربا و سنبل و مصطکی و مغز پسته مع پوست باریک آن و کشوث بشراب و سرکه
عنصل مخلوط در طعام و بیخ لوفا و تخم کرنب و نعنع و از نعنع یک رطل برگ گل سرخ دو رطل جدا جدا سوده تا آنکه مثل مسکه گردد بشکر شش رطل سرشته و در آفتاب
چند روز نهاده و هر روز حرکت داده و خولنجان در طعام و بیخ بادآورد و گلقند شکری و عسلی و جرنوه و لک و شراب آهن تاب و پوست عود بلسان بعسل و جنطیانا
و سازج هندی و سنبل مکی و مرماحوز و کباش قرنفل و موز مع تخم و تخم او تنها و تخم عود صلیب و برگ تنبول و قاقله کبار و صغار و گل لحیة التیس بشراب خوشبو
یکساله و فاغره و مغز بادام شیرین مع پوست باریک او و کبابه و قلقاس و دوقو و حب نیل و بنگ دو درم و زرنب و حب بلسان و حماما و جاورس و زنجبیل
و مربای آن و ماش و پوست رقیق بالای مغز جوز سبز و فلفل مخلوط بطعام و کرفس و آب او و زیره بشراب ریحانی قابض و وج و پیاز بسرکه پرورده و برگ
انجدان بسرکه و کبر مخلل در دوغ و جراکه آن زود افست و پوست سنگدان ماکیان و ساترم که ریحان صغیر الورق است و فلنجه و سداب و تخم سیسبان و تخم اترج
و فطراسالیون و انیسون و پیاز اندک و ساسالیوس و لحم خار پشت بستانی و باقلای مصری و پوست سنگدان شتر مرغ این همه معده بارد را و طباشیر
[illegible] آنچه [illegible] انار دانه و زرشک و آلو و گلنار [illegible] شامی و کنار و پوست آن [illegible] سماق [illegible] و تخم خشخاش [illegible]

و گل علیق و عصارهٔ اطراف و اوراق آن و تخم انگور و تیل و تخم آن و کشنیز خشک بریان و بیخ بشنین و لیموی مالح و دم الاخوین و آرد غبیرا و پست جو با
انار ترش و گل عوسج و برگ آن و مازوی سبز سوده بروغن بادام لت کرده و کاهوی بستانی و اجاص شامی خام و مری شعیر مخلوط در طعام و مرجان سرخ همه
معدهٔ حار را و شرب زرشک مطبوخ و عصارهٔ آن و آب سیب ترش بریان و غیر بریان و نقوع تمر هندی و آب انارین معصور بشحم آن معدهٔ حار را
و خبث الحدید باریک سوده در شراب خوشبو یکشبانه روز تر کرده و آب افسنتین تازه و طبیخ خشک آن و آب برگ زیتون پانزده درم بشربت سیب و گل
کرم بری در شراب تر کرده و اکل و ضماد سماق و تخم مویز و صندل سفید و سرخ و هلیلهٔ کابلی و پوست بیخ شجر زرشک و تخم آن و امرود بردی و زعرور سفید
و کاسنی صحرائی و شاهتره و کافور و کاسنی بستانی و تخم آن و جفت بلوط و کشنیز سبز و شکوفهٔ کرم و حی العالم و توت شامی سرخ خام و هلیلهٔ زرد و بلیله
و برگ مغیلان و ثمر آن و فوفل و رامک هر یک معدهٔ حار را و کبیکج و بسباسه و برگ سرو و جوز السرو و عصارهٔ شکاعی و کاشم و سنبل هندی و هیل و سعد
و کندر و قشار آن و اذخر و آب نعناع و حلبهٔ مطبوخ بسرکه و عود بلسان و بادام تلخ و زیت انفاق تازه و ریوند و میعهٔ سائله و مر و بیخ فاشرا و فرنجمشک
و اظفار الطیب و قسط هندی و صعتر و نارمشک و دارشیشعان و راسن و صبر و دار فلفل و مشک و لادن و شراب یکساله قابض و زرنباد و قرفة القرنفل
همه معدهٔ بارد را و ضماد پوست طلع و زرورد با قماع او سوده بگلاب سرشته بر فم معده و برگ سرو سبز سائیده بزیت خوشبو آمیخته و افسنتین
و دردی خمر سوخته با آب برگ مورد تازه و عصارهٔ برگ آس و برگ او بدردی خمر سائیده و روغن مصطکی و تخم مشمش سوخته در شراب کهنه و قصب الذریره
مع مصطکی و برگ علیق و طراثیث و برگ سرو مخلوط بروغن گل و بموم و روغن قطن و اقحوان و شابانک و کسیلا و جبسین زنده غیر سوخته گرم کرده در سرکه
یا شراب چند بار سرد کرده و گل شقائق النعمان و صنوبر کبار و بوزن او افسنتین رومی و امتصاص ریباس و انار ترش بشحم او و امرود و تعلیق
مرجان محاذی معدهٔ صبیان و الماس بر معده و کذا نقره و فیروزه و یاقوت و بیخ خبازی با آهن کنده و بلور و شکاعا و بیخ خطمی با آهن بر کنده و تختم
زمرد و تناول طعام در ظرف نقره هر واحد مقوی معده است ذکر ادویهٔ مرکبه که در ضعف معده معمول است انوشدارو ساده که در تقویت
معده و باه و اعضای رئیسه نفع تمام دارد و بوی دهن و رنگ بدن نیکو گرداند و خفقان و فزع را نافع می آید و نسخهٔ او همانست که در مبحث مالیخولیا
در قول صاحب کامل بلفظ مفرح کندی مرقوم گشته لیکن در نسخهٔ معمول وزن قاقله و هیل و زرنب و بسباسه و جوزبوا و دارچینی هر یک دو درم است و زعفران
دو درم زیاده و قند و عسل بالمناصفه صد و هشتاد مثقال و آمله را در شیر یکشبانه روز تر کرده با آب بشویند و در سه رطل آب بجوشانند تا مهرا شود و از پشت
غربال یا پارچهٔ باریک صاف کرده با قند و عسل بقوام آورده ادویه سوده بسرشند و اگر وزن آمله نیم رطل کنند لذیذتر میشود و اگر قبض زیاده منظور نباشد
بجای آمله مربای آمله سائیده اندازند و اولی آنکه بعد چهل روز استعمال نمایند و قوتش تا دو سال باقی میماند خوراک آن از یک مثقال تا سه مثقال
و پیش از طعام و بعد از طعام توان خورد و محرور مزاج را با دویهٔ بارد باید داد و اگر بهی را عوض آمله اندازند نیز خوبست نوع دیگر قلیل الاجزا
که در تقویت معده و قلب و جگر معمول و قابض است و مسمی بانوشدارو جدواری آمله ده توله در شیر پرورده پارچه بیز نموده بگلاب نیم سیر قند سفید
یک رطل بقوام آورده سنبل الطیب گل سرخ هر یک نیم توله سعد کوفی جدوار بنفسجی مصطکی دانهٔ الایچی سفید هر واحد یکدرم طباشیر پوست ترنج هر یک
چهار و نیم ماشه تخم کاسنی تخم خرفهٔ مقشر زرشک هر یک هفت ماشه از زرشک در قدری گلاب شیره بر آورده داخل نمایند و اگر خواهند قدری عنبر و زعفران
و مشک بیفزایند و این مسمی بانوشدارو جدواری است نوع دیگر بنسخهٔ متاخرین گل سرخ شش درم سعد پنجدرم قرنفل اسارون زرشک
سنبل الطیب هر یک سه درم قرفه جوزبوا دانهٔ قاقلین زرنب بسباسه زعفران هر یک دو درم بهمنین طباشیر صندل بگلاب سوده پوست ترنج
عود مصطکی ساذج هندی هر یک یکدرم زرنباد نیم درم مربای آمله خسته دور کرده نیم رطل شربت انار شیرین ولایتی ربع رطل قند سه چند بدستور
مرتب سازند و شیرهٔ زرشک در گلاب بر آورده صاف کرده اندازند نوع دیگر بنسخهٔ قلانسی غنچهٔ گل سرخ شش درم سعد کوفی بهمن سفید پوست بلیله
گل گاوزبان هر یک پنج درم قرنفل سنبل الطیب اسارون بادرنجبویه بهمن سرخ هر یک سه درم قرفه زرنب مصطکی قاقله کبار تودری سرخ تودری سفید خولنجان

هر یک دو درم بسباسه دانه هیل زعفران جوزبوا هر یک یکدرم عنبر نیم درم آمله منقی یکرطل اول نبات سفید بگلاب حل کرده بجوشانند و کف آنرا گرفته
عنبر دران گداخته پس آمله مطبوخ داخل کرده بقوام آرند و بعضی بر اجزای این مروارید ناسفته سوده کشنیز مقشر ساذج هندی فرنجمشک هر یک
دو درم افزوده و حکیم علویخان مینویسند که اگر ورق طلا ورق نقره محلولین و یشب سبز سوده هر یک یکدرم افزایند انفع گردد و این انوشدارو
همان انوشداروی هندیست که کندی دران تصرفات نموده والحق که بسیار ترکیب خوبی ست بلکه بهتر از انوشداروی هندی **انوشداروی**
لولوی که مقوی معده و قلب ست و جهت دوار معمول عنبر اشهب یکمثقال اسارون سعد کوفی سنبل الطیب بهمنین عود خام پوست بیرون پسته
پوست ترنج پوست هلیله کابلی زرنباد قرنفل دانه الایچی سفید مصطکی دارچینی مشکطرامشیع هر یک دو مثقال گل سرخ هلیله سیاه زعفران
اسطوخودوس ابریشم مقرض مروارید ناسفته هر یک سه مثقال زرشک پنج مثقال آمله منقی بشیر پرورده چهل مثقال ورق نقره صد عدد
شهد خالص قند سفید بالمناصفه سه چند ادویه بدستور مقرر مرتب سازند و در نسخه دیگر وزن گل سرخ و هلیله سیاه هر یک دو مثقال و مصطکی
سه مثقال ست **نوع دیگر** تالیف حکیم ذکاء الله خان مجرب و عجیب النفع و باکثر امزجه موافق در اسهال و غیر اسهال بعمل می آید شیر آمله منقی ده مثقال
با قند سفید دو چند و شربت زرشک یکچند گلاب نیم سیر بقوام آورده عود هندی پوست بیرون پسته مصطکی رومی هر یک سه نیم ماشه گل سرخ گل
گاوزبان پوست ترنج طباشیر سفید کهربای شمعی یشب سفید هر یک چهار نیم ماشه تخم خرفه مقشر هفت ماشه مروارید ناسفته یکمثقال صندل سفید
بگلاب سوده سه نیم ماشه آب سماق آب لیموی کاغذی هر یک پنج درم عنبر اشهب پاؤ کم دو ماشه ورق نقره چهار نیم ماشه بطریق معمول اضافه سازند
و در ظرف چینی نگاه دارند خوراک از سه درم تا چهار درم با بدرقه مناسب بعمل آرند **نوع دیگر** که موافق مزاج حار ست و از معمولات راقم گل سرخ
مروارید بسد سنگ یشب کهربا طباشیر ساذج هندی پوست بیرون پسته فادزهر معدنی گل ارمنی ابریشم مقرض صندل سفید هر یک سه ماشه
سعد کوفی دانه هیل زرشک هر یک هفت ماشه تخم خرفه چهار ماشه زعفران یکماشه ورق نقره ورق طلا هر یک دو ماشه آمله منقی شش توله نبات
سفید بتاسه هر یک نیم پاؤ اول آمله را در شیر بز یکشبانه روز تر نمایند پس بآب شسته با یکرطل آب بجوشانند تا مهرا شود از پارچه گذرانیده با
نبات و بتاسه بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته بسرشند خوراک شش ماشه **نوع دیگر** از تصرفات حکیم علویخان که مقوی اعضای رئیسه و معده
و مانع انصباب مواد بمعده و امعاست و مالیخولیا و سائر امراض سوداوی و رطوبی را دفع کند و منافع بسیار دارد مجرب غنچه گل سرخ چهار مثقال
مروارید ناسفته یشب سبز بسد محرق مغسول کهربای شمعی هر یک دو مثقال طباشیر سفید ساذج هندی پوست بیرون پسته پوست ترنج فادزهر
معدنی گل ارمنی مغسول گل داغستانی ابریشم مقرض صندل سفید بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل خولنجان هر یک سه مثقال سعد کوفی دانه هیل
سنبل الطیب زرنب هر یک یکنیم مثقال زرشک هفت مثقال تخم خرفه مقشر چهار مثقال عنبر اشهب ورق طلای محلول هر یک نیم مثقال زعفران ورق نقره محلول هر یک
یکمثقال شیر آمله هفتاد و پنج مثقال نبات عسل سفید فانید سنجری هر یک بوزن مجموع ادویه آمله را در شیر گاو یکشبانه روز تر کرده بشویند و با زرشک نه رطل آب بجوشانند
تا به سه رطل رسد صاف کرده فانید و عسل و نبات را بگلاب حل کرده بآتش ملایم بجوشانند و کف بردارند پس در مطبوخ آمله داخل کرده بقوام آرند و ادویه بدستور مقرر بسرشند
شربتی از یکمثقال تا دو مثقال **جوارش آمله** مقوی معده و مانع اسهال و موافق محروری مزاج و مخترع علویخان و همواره معمول ست آمله منقی پانزده توله شب
در گلاب نیم آثار عرق بید مشک نیم آثار تر کرده صبح خوب بجوشانند تا مهرا گردد از پارچه گذرانیده نبات سفید نیم آثار عسل مصفی پانزده توله داخل کرده
بقوام آرند پس مروارید ناسفته دو توله سوده ابریشم مقرض صندل سفید غنچه گل سرخ گل گاوزبان دانه هیل پوست بیرون پسته مصطکی
دارچینی هر واحد یکتوله کوفته بیخته عنبر اشهب ورق طلا هر یک دو ماشه ورق نقره نه ماشه بیامیزند خوراک نه ماشه و حکیم شریف خان وزن آمله
و شهد نیم نیم آثار و نبات سه پاؤ نوشته اند و همین معمول ست **ایضاً** مسمی بجوارش آمله لولوی مؤلف ممدوح الیه و مقوی معده و دل و مشهی
و مسکن حرارت جگر و نافع اسهال مراری و مصلح معده و معمول شیر آمله منقی دوازده مثقال طباشیر صندل سفید پوست سماق زرشک منقی گل سرخ

بادرنجبویه پوست بیرون پسته هر واحد یکمثقال کشنیز مقشر تخم خرفه مقشر هر یک دو مثقال مروارید ناسفته چهار دانگ عنبر اشهب ورق طلا ورق نقره
هر یک دو دانگ نبات سفید رب بهی شیرین هر یک دو وزن ادویه بدستور مرتب سازند و گاهی گل گاوزبان گل نسرین هر یک دو نیم مثقال افزوده
میشود خوراک دو مثقال با شربت سیب و غیره **ایضاً منه** بجهت منافع مذکوره شیر آمله منقی هفت توله زرشک بیدانه دو توله در آب خالص
و گلاب و عرق گاوزبان و آب انار شیرین آب انار ترش عرق بید مشک عرق بادرنجبویه هر یک ده توله بپزند و از پارچه بپالایند پس یک سیر نبات سفید
داخل کرده بقوام آورند بعد از آن مروارید یاقوت رمانی کهربای شمعی دارچینی مصطکی هر یک شش ماشه پوست زرد ترنج نه ماشه دانه هیل طباشیر سفید ابریشم
مقرض صندل سفید گل گاوزبان کشنیز مقشر هر یک یکتوله ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب یک سه ماشه بدستور مقرر بآن بسرشند خوراک شش ماشه **ایضاً** مقوی معده و جگر
و مکرر بعمل آمده مربای آمله ده عدد مربای هلیله پنج عدد زرشک چهار مثقال پوست بیرون پسته دانه هیل زهر مهره خطائی بگلاب سوده گاوزبان سنبل الطیب ابریشم مقرض گل گاوزبان
صندل بگلاب سوده سعد کوفی هر یک دو مثقال غنچه گل سرخ سه مثقال آب انارین ولایتی آب بهی شیرین هر یک بوزن ادویه قند سه چند ادویه عرق گاوزبان یا بید مشک
یا و آثار عنبر مشک خالص هر یک نیم مثقال ورق نقره یکدرم و اگر آب بهی پیدا نشود آب انار دو چند گیرند و اگر هر دو میسر نشوند عوض آن شربت انارین و شربت
بهی گیرند و درینصورت قند یکنیم چند ادویه کنند **ایضاً** مقوی معده و دماغ مفید مزاج بارد مربای آمله پنج عدد مربای هلیله دو عدد گاوزبان سنبل الطیب
ساذج هندی هر یک یکدرم گل نسرین گل سرخ هر یک دو درم عود قرنفل هر یک نیم درم قند نیم رطل **ایضاً** مقوی معده و جگر هر دو مربای مذکور بعدد مسطور
و زرشک دو درم گل سرخ دو درم صندل بگلاب سوده یکمثقال طباشیر سنبل الطیب دانه هیل مصطکی هر یک یکدرم قند سه چند بگلاب قوام نمایند **ایضاً**
بمنافع مذکوره آمله مربی پنج عدد صندل بگلاب سوده دانه هیل پوست ترنج گاوزبان هر یک دو درم ساذج هندی زرنب عود غرقی هر یک یکدرم
گل سرخ سه درم زرشک چهار درم در گلاب حل کرده صاف نموده شربت تمر هندی شربت انار شیرین ولایتی هر یک چهار توله قند دو چند در گلاب قوام نمایند
جوارش سفرجلی که مقوی معده است و مشهی و هاضم طعام نافع هیضه بارد مانع قی و تهوع بهی از پوست و تخم پاک کرده یکرطل در سرکه انگوری هم وزن
آن و اگر نباشد در سرکه قندی مقطر و اگر آن هم بهم نرسد در آب لیمو تر نمایند و بپزند تا مهرا شود صاف کرده با یکرطل عسل و نیم رطل قند قوام کرده این اجزا
آمیزند دارچینی گل سرخ طباشیر پوست بیرون پسته مصطکی عود دانه هیل برگ پودینه جوز بوا بسباسه هر یک چهار درم قرنفل سنبل الطیب پوست ترنج
هر یک سه درم زنجبیل فلفل دارفلفل زرنباد زعفران هر یک یکدرم مشک عنبر هر یک نیم درم خوراک تا چهار درم **نوع دیگر** معمول صاحب ذکائی بهی ولایتی
عسل خالص هر یک یک سیر سرکه مقطر نیم سیر زنجبیل قرفه دارچینی قرنفل عود قماری دارفلفل فلفل سفید هر یک یکتوله عنبر اشهب مشک خالص هر یک یکماشه
بهی را از تخم پاک کرده با مقطر بپزند و سائیده با عسل قوام نموده ادویه کوفته بیخته بیامیزند و مشک و عنبر را بگلاب حل کرده آمیزند **جوارش عود بارد**
نافع حار مزاج عود سه درم کشنیز مقشر گل سرخ صندل سفید بگلاب سوده هر یک دو درم پوست بیرون پسته طباشیر هر یک یکدرم کافور نیم درم قند
سه چند **جوارش عود حار** که مخصوص برای تقویت معده و دماغ و قلب بارد است عود پنج درم قرنفل سه درم سنبل الطیب یکدرم ساذج هندی
دو درم گل نسرین گاوزبان هر یک سه درم قند سه چند خوراک حسب مزاج و گاهی مربای آمله دو عدد مربای هلیله یکعدد زعفران ورق طلا ورق نقره مشک
هر یک نیم درم افزوده میشود و قوام بعرق بهار یا گلاب و بید مشک کرده می آید **جوارش عود ترش** نسخه میرزا محمد حکیم برای ضعف معده کهنه که
بادویه متعارفه فائده ندیده باشند آب لیمو چهل و پنج مثقال آب بهی ترش مثل آن گلاب قند سفید هر یک بست مثقال عسل سفید سی مثقال همه را با آتش
ملایم بجوشانند و کف آنرا بگیرند و بقوام آرند پس عود قماری هشت مثقال مصطکی زعفران سنبل دارچینی قرنفل هر یک نیم مثقال کوفته بیخته بسرشند
نوع دیگر مقوی معده دافع خفقان مانع قی گل سرخ گاوزبان گل گاوزبان دانه هیل صندل بگلاب سوده طباشیر هر یک دو درم کشنیز مقشر
پوست ترنج پوست بیرون پسته برگ پودینه قرنفل ساذج هندی فرنجمشک هر یک یکدرم عود غرقی چهار درم زرشک شش درم شربت انار شیرین

دو مثقال مشک خالص چهار دانگ گلاب چهل مثقال نبات سفید هشتاد مثقال مشک و عنبر را با مقدار ده مثقال نبات سفید کوفته از غربال موئین
یا پارچه باریک بگذرانند و باقی نبات را بگلاب حل کرده بقوام آورده تیز بزنند تا سفید شود عنبر و مشک کوبیده را مخلوط کرده باز بزنند و اقراص سازند
بقدر یک یک مثقال و هر روز یک قرص آنرا با ده مثقال گلاب تناول نمایند **جوارش زرشک** مقوی معده مصطکی قرنفل سنبل الطیب هر یک
نیم درم عود ساذج زرنب سعد دارچینی هر یک یکدرم دانه هیل زرشک گل سرخ گاوزبان هر واحد دو درم قند سه چند بقوام آورند **جوارش** که برای
تقویت معده قائم مقام جوارش عود ترش است آب لیمو چهار عدد ساذج زرنب سلیخه سنبل الطیب هر واحد یکدرم گل سرخ دانه قاقلین هر واحد دو درم
قند سه چند **حب مصطکی** جهت تقویت معده ضعیف که دران بلغم و ریح متولد شود نفع تمام دارد نمک هندی یکدرم پوست هلیله زرد یکنیم درم
زنجبیل سنبل الطیب هر یک دو درم مصطکی سه درم هلیله سیاه چهار درم صبر هشت درم بآب گندنا حبها سازند شربتی یکدرم **سفوف قرنفل**
که جهت ضعف معده بارد مجربست قرنفل بادیان هر یک سه درم انیسون مصطکی هر یک دو درم زنجبیل یکدرم نبات مساوی کوفته بیخته دو درم
پیش از غذا بخورند و سفوف پودینه انار دانه فلفل مصطکی نیز مقوی معده است **سکنجبین سفرجلی** معده و جگر را قوت دهد و جهت قلت هضم که
با عطش شدید بود سود دارد و آروغ بدبو دفع کند و اشتها آرد و سده جگر بگشاید و ناقهین را که در هضم فتور باشد نفع تمام بخشد آب بهی ترش قند سفید
هر یک یک رطل سرکه قسم اول ربع رطل بقوام آرند و اگر بجای سرکه آب لیمو کنند صواب باشد و اگر حرارت کثیر در مزاج مریض نباشد سکنجبین سفرجلی مرکب با فاویه
باین طور سازند که مصطکی سنبل الطیب قرنفل یک یکدرم در خریطه کرده وقت پختن سکنجبین بیندازند **سکنجبین سفرجلی لیموی** مقوی معده و جگر
آب بهی پنجاه مثقال سرکه و گلاب و آب لیمو هر یک سی مثقال قند سفید یکمن بقوام آرند **شربت عود** که معده و هاضمه را قوت دهد و بوی دهن خوش کند
عود هندی آمله مقشر هر یک ده درم سنبل الطیب قرنفل مصطکی جوزبوا هر یک دو درم مجموع را نیمکوفته در کیسه کتان کنند و در سه چهار یک گلاب جوشانیده
کیسه را خوب بمالند تا قوت ادویه بگلاب آید پس با یکمن طبی قند بقوام آورند و فرود آورده نیم درم مشک خالص سوده دران حل کنند **شربت عود ترش**
معده و اعضای رئیسه را قوت دهد و غثیان و فساد هضم و بخارات محترقه و آروغ دخانی را دفع کند بگیرند سیب ترش و شیرین و انار ترش و شیرین و لیمو از
هر یک صد و پنجاه درم آب بستانند و با سه صد درم قند بقوام آرند و عود قماری پنج درم صندل سفید سه درم بادرنجبویه گل سرخ قرنفل مصطکی هر یک دو درم
سنبل الطیب اسارون بسباسه ساذج هندی ورق نقره هر یک یکدرم عنبر و مشک و ورق طلا هر یک نیم درم دران حل کنند **شربت زرشک** مقوی معده
و جگر است تخم کاسنی گل سرخ هر یک دو درم عود مصطکی سنبل الطیب دارچینی هیل بوا نیمکوفته صندل سفید بگلاب سوده هر یک یکدرم زرشک چهار درم
در گلاب تر کرده بجوشانند و صاف کرده بقند و شربت انار شیرین بالمناصفه سه چند ادویه بقوام آرند خوراک دو توله بگلاب و عرق کاسنی و عرق کادی
ضماد جهت تقویت معده و تحلیل ریاح نافخه بسیار مفید است مصطکی گل سرخ افسنتین سنبل الطیب سعد کوفته بیخته بگلاب سرشته ضماد کنند **ایضاً**
برای ضعف معده و وجع فواد دارچینی عود صلیب صندل سفید اگر ترکی زرنباد بگلاب سوده روغن مصطکی داخل نموده بر فم معده طلا نمایند **عرق پان**
تالیف حکیم ارشد برای قوت معده و هاضمه نظیر ندارد گل سرخ گاوزبان هر یک یکنیم پاو قرنفل یک پاو برگ پان نیم پاو گلاب هشت آثار قرنفل را جوکوب
نموده و پان را ریزه ریزه کرده در چهار آثار گلاب صبح و چهار آثار شام انداخته عرق کشند **نوع دیگر** که بجهت نواب غلیه کشیده شد قرنفل گاوزبان نانخواه
هر یک ده توله دارچینی پنج توله گل سرخ پاو آثار برگ پان صد و پنجاه عدد سیب پاک کرده سه عدد اجزای کوفتنی را کوفته بگلاب یکنیم آثار عرق بید مشک
یکنیم آثار عرق گاوزبان یک آثار بخیسانند و روز دوم بآتش ملایم دو آثار عرق کشند بعد ازان سه توله نبات و دو ماشه مشک و سه ماشه عنبر بعرق مذکور
داخل کرده بدارند و بعد از سه روز میل کنند **عرق چوب چینی** مقوی معده است چوب چینی ریزه ریزه کرده سه صد مثقال در پنجاه رطل آب جوش دهند
که سی رطل بماند پس گل سرخ سنبل الطیب زرنباد اشنه انیسون صعتر کبابه چینی ساذج هندی نانخواه هر یک پنج مثقال پوست ترنج سعد کوفی قرفه
بادیان دارچینی قرنفل جوزبوا بسباسه هیل هر یک ده مثقال پودینه یک مشت نبات مویز منقی هر یک یک رطل سفرجل مقشر منقی از تخم پارچه خورد کرده

پانزده عدد ادویه نیمکوفته در طبیخ چوب چینی خیسانیده عرق کشند و مشک و عنبر هر یک یکمثقال در صره بسته بدهان نیچه بندند خوراک دو توله صبح و دو توله شام
قرص عود معده را قوت دهد و طعام هضم کند و اشتها آورد قرنفل مصطکی هر یک سه درم قاقله سنبل الطیب بسباسه هر یک دو درم عود خام قرفه پوست
ترنج هر یک پنج درم زعفران جوزبوا زنجبیل دارفلفل هر یک یکدرم قند سفید بوزن ادویه کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم با آب بهی یا سیب
معجون مقوی معده از مجربات محبی حکیم اصغر حسین صاحب هلیله مربی آمله مربی هر یک پنج توله با آب شسته در عرق هیل و عرق بادیان و عرق پودینه
هر یک پاو آثار گلاب نیم آثار بپزند تا مهرا شود شیره آن برآورده با قند سفید دو چند عسل خالص یکچند ادویه بقوام آورده در عین قوام عنبر اشهب با نبات سفید
سوده یکتوله بگدازند تا بقوام آید بعده مصطکی رومی انیسون گل سرخ هر یک سه ماشه عود غرقی پودینه خشک صعتر فارسی برگ سداب ولایتی درونج عقربی
زرنباد ابریشم خام مقرض زرنب طباشیر نیلگون یشب سبز بهمنین هر یک دو ماشه جوزبوا بسباسه فلفل سیاه دارفلفل زنجبیل سنبل الطیب نانخواه
بادیان پوست زرد ترنج پوست بیرون پسته سعد کوفی خولنجان قرنفل هر یک یکنیم ماشه دواله طباشیر سفید هر یک دو نیم ماشه کشنیز خشک یکماشه قاقلین
هفت ماشه پوست هلیله کابلی چهار ماشه کوفته بیخته آمیزند و مشک خالص یکماشه زعفران یکنیم ماشه سوده آمیزند **معجون رمان** تالیف حکیم علوی خان
مقوی معده و جگر و هاضم طعام و مشهی ست آب انار ترش آب انار شیرین هر یک یک آثار آب بهی شیرین آب بهی ترش هر یک نیم آثار قند سفید
عسل مصفی هر یک یک آثار مجموع را بآتش ملایم بقوام آورده کف آنرا دور کرده بسباسه جوزبوا قرنفل دارچینی هر یک یکدرم مصطکی رومی سنبل الطیب
طباشیر سفید هر یک یکنیم درم عود هندی پوست بیرون پسته پوست زرد ترنج قاقلین هر یک دو درم کوفته بیخته بآن سرشته علی الرسم معجون سازند
معجون ملوکی مستعمل جهت تقویت معده و اشتها و باه و بسیار مجرب نوشته جوزبوا قرنفل بسباسه لسان العصافیر بیخ اذخر زنجبیل دارچینی مصطکی
رومی زعفران عود غرقی هر یک سه مثقال قاقله کندر هر یک یکمثقال اشنه دو نیم مثقال قند و گلاب هر یک ده مثقال قند را در گلاب حل کرده عسل
بقدر کفایت اضافه نموده بقوام آورده ادویه مسحوقه بدان بسرشند شربتی یکمثقال و در تحفه مشک نیم مثقال نیز درین نسخه داخل ست **معجون**
کاسر ریاح جهت ضعف معده که بسبب ریح البواسیر و احتباس حیض باشد و آروغ و اوجاع ریحی و قولنج و مفاصل و حبس بول
و امراض بارد را نافع برگ سداب مصطکی گل سرخ قرنفل انیسون وج ترکی نانخواه بوره ارمنی پوست بیرون پسته از هر یک سه درم زیره سیاه
مدبر بسرکه شش درم کوفته بیخته با سه چند آن عسل بسرشند و بعد پنج ماه استعمال کنند شربتی دو مثقال **معجون خبث الحدید** که ضعف
معده و بواسیر را سود دهد پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد آمله مقشر گل سرخ هر یک ده درم اصل السوس جوزبوا سک سنبل الطیب
اذخر مصطکی هر یک هفت درم خبث الحدید مدبر صد درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی سه درم **معجون آمله** مقوی معده و قابض
و در ضعف معده که بالینت طبع باشد اکثر بعمل آمده و نفع کلی نموده شیر آمله شش درم گل سرخ سه درم دانه قاقله سعد کوفی زرشک هر واحد
دو درم زرنباد سنبل الطیب سلیخه صمغ عربی هر یک یکدرم بیل گری پوست بیرون پسته هر یک یکنیم درم کوفته بیخته بسه چند آن قند بقوام
آورده آمیزند **معجون سفرجل** معمول برای تقویت معده و هاضمه و قابض ست زهر مهره خطائی سوده سنبل الطیب زرورد پوست بیرون پسته
صمغ عربی بریان حب الآس پوست ترنج سعد کوفی دانه هیل بریان زرنب هر یک دو درم زرنباد مصطکی جوزبوا بسباسه هر یک یکدرم طباشیر
صندل سفید سوده کشنیز خشک بریان گل سرخ هر یک یکنیم درم شربت انار شیرین چهار توله بهی خشک دو توله زرشک محلول بگلاب چهار درم و اگر
بهی خشک بهم نرسد عوض آن بیل گری اندازند **مفرح** برای تقویت معده و اعضای رئیسه مانع بخارات بقلب دافع وسوسه و خفقان
صندل سفید سوده مروارید ناسفته بسد کهربا فادزهر معدنی بگلاب سوده گاوزبان گل گاوزبان گل سرخ گل نسرین بهمنین پوست ترنج زرشک ابریشم مقرض
کشنیز مقشر عود غرقی زرنب فرنجمشک درونج برگ پودینه بادرنجبویه هر یک یکدرم دانه هیل دو درم سنبل الطیب مصطکی ساذج هندی قرنفل
هر یک نیم درم مشک ربع درم مربای آمله دو عدد مربای هلیله یکعدد شربت انار شیرین شربت سیب شربت بهی هر یک چهار توله قند سفید نیم پاو

گلاب عرق کادی بقدر قوام بدستور معجون بسازند ماء اللحم مقوی معده و هاضمه و جمیع اعضا و مشهی از بیاض والد مرحوم الایچی سفید الایچی سرخ هر یک
نیم پاو قرنفل سه توله ساذج هندی زیره کرمانی قرفه گاوزبان برگ بادرنجبویه سنبل الطیب هر یک پاو آثار بسفایج فستقی یکچهٹانک فقاح اذخر سعد کوفی
هر یک نیم پاو هلیله سیاه مویز منقی کشمش هر یک نیم آثار ادویه را کوفته شب در آب تر کرده صبح گوشت بزغاله پنج آثار بروغن گاو قدری بریان کرده
بدستور عرق کشند نوع دیگر مقوی معده و دماغ و قلب و بدن و مکرر ساخته بعمل آمده گوشت حلوان پنج آثار دراج تیهو تدرج هر یک شش عدد
مرغ جوان چهار عدد گنجشک نرسی قطعه مویز منقی نیم پاو برگ تنبول زرد دو صد عدد قند دو آثار ابریشم مقرض هفت توله گاوزبان گل سرخ سنبل
دانه قاقله برادهٔ صندل سفید گل نسرین گل گاوزبان بادرنجبویه هر یک شش توله قرفه شقاقل مصری بهمنین ساذج هندی سنبل الطیب
کشنیز خشک خس هندی هر یک چهار توله اشنه زرنباد خولنجان هر یک سه توله اسارون قرنفل بسفایج مصطکی رومی بسباسه عود غرقی
هر واحد دو توله دارچینی زیره سیاه هر یک یکتوله سعد کوفی درونج عقربی بادیان هر یک دو مثقال مشک خالص عنبر اشهب زعفران هر یک دو ماشه عرق
خوراک چهار توله تعلیم ضعف معده که باطفال عارض میگردد اکثر از فساد شیر بهم میرسد و علاجش سبکتر از علاج ضعف معده بزرگان باید کرد و اصلاح
بحسب فساد آن و تقلیل آن کنند و آشامیدن آب بهی باندک قرنفل و مشک و خورانیدن انوشدارو و جوارش عود و مصطکی در شیر و یا در گلاب حل کرده
صبح و شام اثر تمام دارد و سفوف ارسطو خصوص در آب بهی کثیر النفع ست و کذا پوست سنگدان خروس با نبات و مداومت سفوف بادیان پودینه
دانه هیل زرنب زرنباد با نمک سیاه یا نبات و اگر خواهند قدری عود و مصطکی افزایند و قرنفل درست در گلاب جوش داده باندکی نبات شیرین کرده ناشتا
نوشانیدن مجربست و خورانیدن اندک مشک در میبه یا مربیات سرشته و مالیدن میسوسن و یا گلاب و یا آب آس که دران لادن و مصطکی گداخته باشند
بر معده و ایضاً تدهین بروغن مصطکی نافع و اجتناب از مرخیات و مضعفات معده مثل زردالو و هندوانه و اشیای لعابی و مانند آن واجب ست
هم مرضعه و هم طفل را و تجوید هضم باستعمال اغذیه لطیفه مانند لحوم طیور و امثال این مناسب نکته چون از کلام شیخ مفهوم شد که استکمال افعال معده
موقوف بر صحت قوای اربعه آن یعنی جاذبه و ماسکه و هاضمه و دافعه ست و هرگاه درین قوی ضعف و فتور افتد در فعل معده بحسب سبب که در یک قوت باشد
یا بیشتر و ضعیف بود یا قویتر نقصان یا بطلان راه یابد لهذا دلائل و علاج ضعف هر قوت علیحده علیحده مسطور میگردد و بدانند که هاضمه رئیس ست و دیگر قوی خادم او

ضعف جاذبه

بدانکه آفت بر جاذبه داخل میشود باین نحو که جذب نکند اصلاً و قوی این را استرخای معده نامند و یا جذب نماید بکد چنانچه در ابتدای علت مسمی
باسترخای معده میباشد و یا جذب او مشوش باشد گویا که آن متشنج یا مرتعش ست و اکثر قوت جاذبه را سردی و تری ضعیف کند و گرمی و خشکی
تقویت و یاری دهد و دلیل ضعف او آنست که طعام از فم معده بدیر منحدر گردد و گرانی دران محسوس شود و گاهی قلق و کرب و تقلب از پهلو بپهلو و خفقان
و سدر و دوار ظاهر گردد و گاهی غثیان و قی ظهور نماید و باشد که اختلاج در فم معده حادث گردد و سبب این عوارض بیشتر از خلط صفراوی مجتمع در فم معده
باشد و آنچه بلا ماده باشد سببش سوء مزاج بارد یا رطب بود و دران با وجود بطوء نزول طعام از فم معده و گرانی آن علامات سوء مزاج بارد و رطب که
مسطور شد پیدا بود علاج در حالت وجود ماده صفراوی شربت لیمو و فواکه و سیب و صندل و میبه دهند و بطوریکه در علاج امراض صفراوی معده گذشت
تنقیه آن نمایند و یا تنقیه معده بمطبوخ هلیله و شربت ورد مکرر اهلیلجی نمایند و بعد ازان بهر تقویت معده جوارش صندل و فواکه و شربت سیب بگلاب دهند
و ادویه بارده قابضه مثل گل هندبا و گلنار و گل حنا و صندل و گل سرخ و گل داودی هر یک دو دام سیب و به هر یک سه توله حب الآس یکنیم توله و روغن
لادن چهار توله بر معده ضماد کنند و طباشیر کشنیز مقشر گل هندبا هر یک ماشه سوده در شربت صندل ترش یکتوله آمیخته ورق نقره یکعدد حل کرده بخورند
بالایش شربت لیمو چهار توله در گلاب و عرق بید ساده هر یک هفت توله تخم نیلوفر هفت ماشه پاشیده بنوشند و جوارش شاهی درین باب مجربست و غذا
بچه مرغ و تیهو و کبک بنان رده دهند و در صورت سوء مزاج بارد یا رطب علاج آن نمایند بطریقیکه در علاج سوء مزاج بارد و رطب معده مسطور شد

وطعامهای لطیف سریع الهضم مثل گوشت تذرو و دراج و تیهو و گنجشک و بچه مرغ بشوربا پخته یا بریان کرده و با بازیر مثل زیره و کرویا و هیل و قرنفل و دارچینی و نانخواه و زعفران خوشبو ساخته بخورند و اگر شراب خواهد شراب قابض دهند و از گلنار و مصطکی و سنبل و قرنفل و افسنتین و گل سرخ و صبر و سفرجل مطبوخ و آب برگ آس تر بر فم معده ضماد نمایند و خواب بر پهلوی راست نمایند که معین بر انحدار طعام از فم معده است و دلک اطراف و حرکت بعد طعام با آهستگی و کسر ریاح معده همه علاج این علت است و این دوای هندی ضعف جاذبه معده را نافع نوشته اند هلیله شش درم دار فلفل چهار درم چترک سه درم نمک سنگ دو درم کوفته بیخته بآب ترنج خمیر کنند و حبها ساخته در سایه خشک کرده هر روز نهار دو درم بخورند

ضعف ماسکه

آفت داخل میشود بر قوت ماسکه یا باین طور که معده بسبب آفت خود بر طعام اصلا مشتمل نگردد یا اندک مشتمل گردد و یا باشتمال ردی مرتعش یا خفقانی یا متشنج مشتمل شود و ازین آنچه مریض احساس بین نماید مثل تشنج و خفقان است و اما از رعشه معده گاهی در اول مریض را آگاهی نباشد لیکن بران استدلال میکنند باحساس تعب معده از طعام اگرچه اندک باشد و شوق او بسوی انحدار طعام بدون آنکه قراقر و تمدد و نفخ بدان داعی باشد و هرگاه در آخر رعشه مفرط گردد رعشه بهم رسد و بدان احساس کنند چنانکه بارتعاد سائر اعضا احساس مینمایند و بدانکه ماسکه را خشکی مائل بسردی مدد کند مگر آنکه بسیار از حد اعتدال بیرون رود و اسباب ضعف این قوت بقول جرجانی و ایلاقی سه نوع است یکی ماده حار محرق که معده را لذع نماید و قوت او را ضعیف کند پس طعام را که بران وارد گردد نگاه نتواند داشت و گاه سوء مزاج حار ساذج قوای معده را ضعیف کند لیکن این نادر باشد دوم ماده بارد مزلق که طعام را از معده بلغزاند سوم قروح و بثور در معده که از هرچه مماس او گردد رنجور شود و خواهد که از خویشتن دفع کند و علامت ضعف قوت ماسکه دو گونه است یکی آنکه صاحب علت گمان نماید که اگر حرکت کند آنچه خورده است بقی برآید و سببش رطوبت در فم معده یا ضعف جرم معده باشد دوم آنکه هر طعام که خورده شود زود از معده بامعا فرود آید و غیر منهضم برآید و فرق میان رطوبت فم معده و ضعف جرم آن در استدلال از آنچه خارج میشود از معده مسطور شد و علامت ماده حار و سوء مزاج حار ساذج در تشخیص اسباب امراض معده گذشت و آثار قروح و بثور معده در بحث آن خواهد آمد **علاج** اگر سبب علت ماده حار باشد اول آن ماده را برفق از معده اخراج نمایند و بقی و اسهال سودا تنقیه کنند و سک و گلنار و گل سرخ و فوفل مساوی در گلاب و آب برگ ریحان سبز ضماد نمایند بعد از آن رب سیب و بهی و شربت لیمو و ماء الشعیر مطبوخ بجاورس بیاشامند و اگر مدت طول کند ماء الجبن نوشانند و دوغ گاو آهن تاب با سفوف طباشیر و گلنار و گل سرخ و قرظ و طراثیث و کهربا مساوی بدهند چندانکه بمقدار ده استار دوغ پنج درم ازین ادویه باشد و اگر قرظ و طراثیث بهم نرسد عوض آن صمغ عربی و مازو ششم یا سوم حصه کنند و جوارش آمله لولوی علویخانی درین باب مجرب است و غذا برنج و جاورس مقشر و عدس مقشر بآب غوره و آب انار ترش و آب به و تیهو و کبک و چوزه مرغ مطبوخ و بریان بآب غوره و آب انار دانه ترش کرده بدهند و بصندل و طباشیر و گلنار و گل سرخ و برگ مورد و بهی و سیب بر معده ضماد نمایند و بقول انطاکی خوردن کباب ارنب بالخاصیه مقوی قوت ماسکه است و اگر سوء مزاج حار بلا ماده باشد سوای تنقیه تدابیر مذکوره بعمل آرند و اگر سببش رطوبت لزج مزلق باشد اول تنقیه معده بقی یا اسهال بایارج فیقرا نموده جوارش خوزی و شربت آس و میبه و اطریفل صغیر استعمال کنند و ضماد از عود خام و سک و گلنار و گل سرخ و قرنفل و مانند آن سازند و غذا کبک و گنجشک و تیهو و خرگوش مشوی و مطبوخ با بازیر چون زیره و کرویا و مانند آن خوشبو ساخته تناول نمایند

ضعف دافعه

بدانکه دافعه را رطوبت که میل ببرودت دارد یاری دهد مگر آنکه خیلی از اعتدال منحرف گردد و بسیار باشد که طعام در معده صحیح دوازده ساعت یا پانزده ساعت بماند و علامت ضعف دافعه آنست که طعام در معده بسیار ماند و بوی طعام از آروغ یافته شود و گویند که بطوء انحدار طعام زیاده تر از بیست و دو ساعت بود بلا فساد و فضله اندک خارج شود و با وجود بودن طعام لطیف نفخ و قراقر پیدا نماید هرچند طعام لطیف تر بود قوت هاضمه بران مستولی تر باشد و زودتر از معده منحدر شود و هرچند غلیظ تر باشد هاضمه را با وی بیشتر باید کوشید و از معده بدیر بیرون شود و در جمله سرعت و بطوء انحدار طعام بحسب کیفیت طعام

و قوت معده باشد و هرگاه مدت ماندن طعام در شکم کمتر از دوازده ساعت یا فزون تر از بیست و دو ساعت باشد صحت نباشد و خالی از آفت نبود و آفت یا از جهت معده یا جگر یا امعا بود و یا از جهت طعام و ترتیب غیر محمود آن **علاج** قوت دافعه را در اکثر احوال باشیای رطب مائل ببرودت مثل آب فواکه و سکنجبین و ماء الجبن و فلوس خیارشنبر در آب کاسنی حل کرده و مانند آن معالجه نمایند و هلیله مربی نافع ست و غذا از نیشوق و آلو و تمر هندی و ماش مقشر و اسفاناخ بروغن بادام سازند و بعضی متاخرین مینویسند که در سازج تبدیل نمایند بدستوریکه بالا گفته شد و در مادی تنقیه بمطبوخ تربد علویخان و حب ایارج و خیارشنبر و ترنجبین و گلقند و شربت دینار در روغن بادام کنند و بعد از تنقیه جوارش مصطکی ساده و مرکب و جوارش عود شیرین و هلیله مربی و آمله مربی با مصطکی و دانه هیل یا عرق دارچینی و پودینه دهند و یا مصطکی و قرنفل هر یک سه ماشه الایچی کلان پنج عدد نبات سه توله در گلاب یا و آثار بجوشانند که بنیمه آید بنوشند و غذا کباب مرغ و کبک و بچه آهو با نان دهند و کنجاره بادام با نبات بسیار مفید ست و همچنین کنجاره کنجد بوزن نه ماشه و نبات یکنیم توله هر روز و بروغن مصطکی بادامی معده را چرب دارند

ضعف هضم

و او آنست که طعام در معده بدیر هضم شود و دیرتر بماند و بر سبیل معتاد منحدر نگردد و گویند که اسباب ضعف هضم و سوء هضم و تخمه یکی ست لیکن اینقدر فرق ست که اگر سبب ضعیف باشد ضعف هضم آرد و اگر قوی باشد تخمه و اگر متوسط باشد فساد هضم پس ضعف هضم نقصان هضم ست و تخمه بطلان آن و مراد از نقصان و بطلان هضم آنست که در هضم آفت افتد بسبب فاعل او که قوت هاضمه ست یعنی در قوت هاضمه فتور راه یابد بخلاف فساد هضم که عبارتست از وقوع آفت در هضم نه بسبب فاعل او یعنی قوت هاضمه کامل باشد لیکن هضم ردی شود صاحب کامل گوید که سوء استمرا و تخمه عارض از آن که او بطلان هضم ست وقتی حادث شود که معده از هضم ضعیف گردد و این چنان باشد که اگر از معده طعام بسرعت منحدر نگردد آنرا ابطای هضم گویند و اگر طعام انهضام تام نیابد و بسوی بعض کیفیات ردیه متغیر شود آنرا سوء هضم نامند و اگر البته هضم نشود و منحدر نگردد و در معده فاسد شود آنرا تخمه خوانند و کسانی را که این اعراض عارض شوند ایشان را ممعودین گویند و جمیع این امراض از اسباب واحد حادث میشوند مگر ابطای هضم از اسباب ضعیف و تخمه از اسباب قوی و سوء هضم از اسباب متوسط پیدا گردد و این اسباب یا از داخل و یا از خارج باشد و اسبابی که از داخل باشد آن سوء مزاج معده و اخلاط محتقنه در معده و اورام و تفرق اتصال ست **و اما** سوء مزاج یا حار باشد که اغذیه را در معده فاسد کند و بسوی بعض انواع ردیه عفنه مائل گرداند زیرا که حرارت قوی در معده معفن اغذیه ست و استدلال میکنند بران از جشای دخانی و سهوکت آب دهان شبیه ببوی حمات و ماهی و از هضم اغذیه بارد غلیظ عسر الانهضام و عطش و معذلک عروض وجع که از استعمال اشیای بارد بالفعل و بالقوه تسکین یابد و یا سوء مزاج بارد بود و استدلال کرده میشود بران بآروغ ترش و قلت عطش و انتفاع باطعمه حار و حدوث وجع از آن که بچیزهای مسخن بالقوه و بالفعل ساکن گردد پس اگر برودت مفرط باشد غذا در معده البته متغیر نشود و جشای حامض حادث نگردد و یا یابس و یا رطب باشد و این هر دو مانع هضم نمیشوند بلکه دران نقصان می آرند در اول امر و وجع حادث نمیکنند مگر آنکه حال دیگر ردی در طول مدت پیدا میکنند و این چنانست که مزاج یابس چون بر معده غالب شود و افراط کند از آن مرض مسمی افطیفوس که آن دق ست حادث گردد لاسیما اگر حرارت با یبس مضاف شود و درین هنگام این مرض اعنی دق بسائر بدن عام گردد و از آن هلاس و ذبول حادث شود و مزاج رطب چون بر معده غالب گردد از آن استسقا حادث شود و لاسیما اگر برودت با رطوبت مضاف گردد **و اما** خلط محتقن یا حار بود و استدلال بران بقلت اشتها و جشای دخانی و سهوکت ریق و زهومت آن کنند و این خلط یا در تجویف معده منصب باشد و استدلال میکنند بران بدین طور که صاحب او چون طعام عسر الفساد مثل گندم و جو بخورد و قی یا تبرز کند بآن صفرا بر آید و یا طبقات معده تشرب او کرده باشد و استدلال کرده میشود بروی بغثیان و قی که با آن چیزی بر نیاید و بشدت عطش و یا خلط بارد باشد و استدلال میکنند بران بنقصان شهوت طعام و بآروغ ترش و این نیز یا منصب در تجویف معده باشد و استدلال بران چنان نمایند که صاحبش چون طعام

که دران قوت جلا باشد مثل عسل تناول نماید و قی یا براز کند با آن بلغم خارج گردد و یا متشرب در طبقه معده بود و استدلال بران بغثیان کند با تهوع
نباشد مگر آنکه در معده طعام بود و بقلت عطش و زیادت شهوت طعام توان کرد و باید که فرق میان آنکه از سوء مزاج و میان آنکه از خلط عارض میشود بوجهی دیگر
نماید و آن اینست که نظر کنند اگر بدن ممتلی و عروق و بدن منتفخ بود و عند تناول اغذیه معتدله براز مختلط بیکی از اخلاط خارج شود و بول غلیظ غیر صافی
باشد مرض حادث که در معده از اخلاط محتقنه دران بود نه از سوء مزاج مفرد **و اما** اورام حادث در معده آن انواع و بیلات ست و آن یا حار باشد
و استدلال کنند بران بوجع و ضربان در موضع قعر معده و جشا و حرارت زیر لمس و تپ و تشنگی و یا بارد بود و استدلال کرده شود بران بثقل و آروغ بدون
حرارت و بغیر وجع **و اما** تفرق اتصال یا از اسباب خارج مثل جراحت واقع در معده و ادویه حاده باشد و یا از داخل باشد انفتاح عروق و تاکل و غیره
و اسبابی که از خارج محدث امراض مذکوره اند آن قلت موافقت طعام ست و این یا از قبیل کمیت باشد چون طعام کثیر بود و معده بر هضم او
قادر نباشد مثل آتش اندک که بران چوب بسیار اندازند و بر سوختن آن قادر نباشد و یا از قبیل کیفیت بود چون ردی باشد مانند حزات و ماهی
و ترب و غذا مطبخ و مدخن بمنزله آتش که چون بران چوب رطب اندازند بر اشتعال او قادر نبود و یا از قبیل جوهر او بود چون طعام غلیظ باشد مثل لحم بقر
و نان فطیر و مثال این آتش ضعیف ست که بران حطب متین اندازند و یا از قبیل ترتیب او باشد چون انسان طعام خورد و هنوز منهضم نگردد که بران
طعام دیگر بخورد و منهضم نشود و استدلال برین اسباب بسا باید از مریض توان کرد **و قرشی** گوید که نقصان هضم و بطلان او بسبب سوء مزاج
منفعت حتی که حار میباشد چنانچه بسا ست که بعضی بشرب آب سرد بر نهار از افراط عطشی که بسبب خطای اطبا از منع آب سرد و اجب میکنند
شفا می یابند لیکن سوء مزاج بارد رطب اولی ست برای بودن سبب نقصان هضم و بطلان آن و بسبب جمیع اسباب ضعف اشتها که مسطور
گردد عارض میشود و ضعف جرم معده اولی اسباب اینست و گاهی بسبب طفو طعام بر معده میباشد چنانچه از نوشیدن شیر و شراب بسیار
و خوردن نان گرم و شرب آب بسیار بران و بسبب سرعت نزول طعام چنانچه از غذای مزلق مثل آلو بخارا و شوربای چرب میباشد
و طبری نوشته که امتناع هضم بغیر فساد مزاج از هشت سبب میباشد یا از فساد کیفیت طعام یا از کثرت کمیت آن یا از سوء ترتیب اکل یا
از ترک استعمال وقت واجب یا از انصباب مواد ردی از اعضا بسوی معده یا از حصول مواد ردی غلیظ در معده یا از ضعف قوای طبیعی که بآنها
هضم تمام میشود یا از تعب او مصارعت یا بکید یا بحرکت عنیف یا بجماع مفرط **و شیخ** میفرماید که آفت هضم یا تابع آفت در اسفل معده یا بسببی در غذا
یا بسببی در حال سکون بدن و حرکت آن میباشد و کائن بسبب امر معده یا سوء مزاج باشد و قوی ترین سوء مزاج در احداث آن بارد ست و ضعیف ترین
او حار زیرا که اضرار بارد ساذج بود یا با ماده در هضم شدید تر از مضرت حار ست و اما سوء مزاج یابس و رطب در اکثر امر چنان هضم نمیرسند که تنها از آنها با وجود اعتدال
هر دو کیفیت حار و بارد ضرر در هضم ظاهر شود لیکن یابس فی الجمله در طلب استسقا حادث میکند و اما حال در تاثیر سکون و نوم و ضد آنها و آنچه تابع آنها از احکام
غذا دران باشد آنست که غذا مقتضی سکون و نوم ست حتی که هضم یابد و چون بدل آنها حرکت یا سهر باشد هضم تام نشود و غذای ثقیل در معده مدت طول
باقی میماند پس حالی از این احوال ثلاثه خالی نبود که یا هضم گردد یا غیر منهضم یا قلیل الانهضام باقی ماند و اما غذای خفیف چون منهضم نشود بمدت بقای او غیر منهضم
طول نمیکشد بلکه چون در معده آنچه آنرا هضم کند نباشد بسرعت فاسد میگردد و غذا یا مستحیل شود بهضم تام و یا مستحیل گردد بانهضام غیر تام و ناگواریده گردد
آید پس بدن از قدر ممکن تناول طعام غذا بقدر محتاج الیه نمی یابد و هزال عارض میگردد و یا اصلا منهضم نگردد و این بر دو وجه ست که در آنحالت یا همچنان بر حال
خود باقی ماند و یا بجوهر غریب فاسد مستحیل گردد و بدل از وی غذای ردی یابد و گاهی این تقصیر در هر هضم حتی که در ثانی و ثالث و رابع میباشد و بدین سبب استسقای
لحمی و سرطان و نمله و حمره و بهق و برص و جرب عارض میشود و این بهر آنست که خون غذای غیر نضیج و غیر ملایم طبیعت میباشد و اعضا بهی تغذیه آن از جذب
نمیکنند پس عفن و بدبو میگردد و یا از اجذب بسا مینمایند و تشبیه آن با بدان نیک نمیشود و اگر درانجا ثقل و حرارت غالب باشد سیاه گرداند و گاهی سوداوی از ان
شده قشر گردد و در سیاهی لون او و برص اسود یا قوبا حادث میشود و چون معده غذا را اصلا هضم نکند امر بزلق الامعاء و یا باستسقای طبلی مودی گردد و یا باستسقای طبلی زقی مودی شود که

مسمی

معده را در آن آنقدر تاثیر باشد که از غذا بخار انگیزد بغیر آنکه هضم کند و بدانند که فساد هضم و ضعف آن و بالجمله آفات آن چون از ماده عارض شود آن قابل تر برای
علاج از آنست که بسبب ضعف و سوء مزاج مستحکم عارض گردد و اسباب ضعف هضم جمیع اسباب فساد هضم است که مذکور گردد و کذا علامات این مثل علامات آنست
مگر آنکه انصباب صفرا از آنجمله هضم را ضعیف میکند لیکن آنرا فاسد میکند و اما انصباب سودا جامع میان هر دو امر یعنی اضعاف هضم و افساد آنست
و کذلک سوء مزاج یابس و رطب از آنجمله تنها بحدی نمیرسند که اصلا هضم را باطل کنند بلکه آنرا ضعیف میکنند و بعد اضعاف هضم و قبل از ابطال آن رطب
باستسقا و یابس بذبول مؤدی میگردد و از اسباب فساد هضم سخافت مراق و قلت لحم اوست و گاهی سبب در ضعف هضم سرعت نزول طعام باشد
یا بسبب مزلق از معده که در زلق معده معلوم خواهد شد و این از اسباب فساد هضم نیست و نه در آن داخل است بلکه در اسباب ضعف هضم داخل میشود
و این نزول قبل از وقت گاهی با جودت احتوا از معده بر طعام باشد چون دافعه بحرکت خود سرعت نماید و قوی باشد و گاهی چنین نباشد بلکه بسبب ضعف
ماسکه بود پس امساک آن ننماید و کما ینبغی محتوی نگردد حتی که هضم تام نماید و این ضعف ماسکه گاهی عارضی بورود اشیای مرخیه و مزلقه و غیره میباشد
و گاهی این بسبب اورام حاره و بلغمیه یا سوداویه یا قروح و مانند آن باشد پس احتوا جید نشود و گاهی احتوا جید نمیشود بسبب طعام چون ثقیل یا لذاع مراری بود
که هر واحد از این اغذیه بر سبیل اطلاق موجب ضعف هضم میگردد و یا غذا حار و معده او را مزاج حار باشد یا صاحب او که مزاج آن حار مانع جودت هضم باشد
چیزی حار بخورد و منع هضم نماید و درین هنگام ضعف هضم واجب کند و در اکثر فاسد نماید نه منع فقط و مثل این انسان گاهی آب سرد مینوشد و تعدیل
مزاج هضم او بسبب اطفای نائره حرارت مینماید و کذلک هرگاه در معده اخلاط ردیه خصوصا لذاعه باشد که میان معده و اغذیه حائل شود احتوا و امساک جید
نباشد و گاهی شوق بسوی دفع شدیدتر باشد و امری که بسبب حال جودت احتوا یافته میشود اگر احتوای معده بر طعام فی نفسه تام باشد و طعام بر ذات
کیفیت خود مؤذی نبود استیفای هضم بلا قصور حاصل شود و بسبب او آفت در هضم عارض نگردد و اگر با وجود بودن او تام طعام مؤذی بود چنانچه بآن ثقل
باشد و معده امساک طعام مثل امساک صاحب رعشه برای بعض اثقال نماید و شوق مفارقت و دفع او کند هضم کمتر از آن باشد و بآن جشا و قراقر و نفخ نبود
و اگر احتوا تام نباشد ضعف هضم و قراقر و جشا بود و گاهی ضعف هضم و استحاله غذا بسوی بلغم مؤدی با قشعریره و سردی اطراف و توهم نوبت تپ گردد لیکن
نبض مثل نبض اوائل نوبتهای تپ نباشد یعنی ضعف نبض کمتر از آن باشد که در اول نوبت تپ بود و گاهی ضعف هضم بسبب تخمها و تقدم امتلا باشد
و در کتاب موت سریع گفته کسی که بآن تخمه و ابطای هضم باشد و بر چشم بثره سیاه مشابه نخود که بعض او سرخ یا سبز بود ظاهر گردد با اختلاط عقل ابتدا کند بعده در
روز هفتم بمیرد و از اسباب ضعف هضم یا بطلان او غم است چنانکه از اسباب جودت هضم سرور میباشد و جرجانی مینویسد که انواع سوء مزاج ساده و یا با ماده
و هر طعامی که نه باندازه و نه بقوت و ترتیب خورند و هر طعامی که آنرا کیفیت ناستوده باشد همه اسباب ناگواریدن است و قوت هاضمه در قعر معده بیشتر است
پس هرگاه که در هضم تقصیر افتد بباید دانست که آفت در قعر معده است **دلائل ضعف هضم** اگر مریض شکایت صرف گرانی طعام در معده و اندک
تمدد و بقای طعام در معده زیاده از عادت کند مرض خفیف بود و اگر در آروغ طعم و بوی طعام ماکول تا زمان دراز دریافت کند و قراقر و غثیان و تقلب نفس یعنی
تهوع باشد مرض قوی بود و اگر تغیر طعام معتد به اصلا نباشد مثل آنکه برودت خیلی مفرط باشد مرض قوی تر بود و بدانند که چون طعام بدیر هضم شود بدیر
نازل گردد مگر آنکه سببی باشد که قوت دافعه از لذع یا ثقل یا کیفیت دیگر مضاد حرکت دهد پس در آن وقت غیر متغیر زود زود دفع گردد و اگر تشوق مریض بسوی نزول
طعام و بسوی جشا بغیر حدوث قراقر و جشای متواتر و فواق و نفخه بود و جشا مستدعی حدوث این امور باشد خواه این امور حادث شوند یا هنوز حادث نشوند
سببش احتوای رعشی یعنی غیر قوی باشد و اگر نرمی بر ازدنتن او و قلت تازگی کبد و بدن از آن باشد و گاهی با آن لذع و نفخ حادث گردد سببش نزول طعام
از معده یا امعا قبل از وقت باشد بعد از آن اقسام سوء مزاج بطریقیکه در تشخیص اسباب امراض معده مسطور شد دریافت نمایند پس هر نوع از آن که
مشخص گردد سبب ضعف هضم همان باشد و ایضا عطش و قلت اشتها و جشای بدبو دخانی از دلائل اخلاط حار است و خروج بلغم یا سودا در قی و ترشی
و سقوط اشتها و لاسیما اگر اخلاط بارد بسیار باشند مع دلائل برودت و ماده که مذکور شد دلیل اخلاط بارده است و اگر علامات ورم و قرحه و ضعف معده و تقدم

تناول غذای بسیار یا روی یافته شود پیش آن باشد علاج اگر سبب ضعف هضم سوء مزاج ساده یا مادی یا ریح یا فساد غذا باشد علاجش بتدبیر مسکیه
در انواع علاج امراض معده مسطور شد حسب سبب باید کرد و اگر از ضعف معده باشد علاج آن نیز گذشت و ابن ماسویه گفته که چون در ضعف هضم
علامات معروفه از علامات حرارت و برودت یافته نشود و آن بسبب ضعف جرم معده بود که مثل پارچه کهنه شده باشد و علاجش اطریفل صغیر بخبث الحدید
واضعه قابضه ست و اگر از ورم و قرحه بود علاجش علیحده بیاید و در اینجا بعض تراکیب مطب اساتذهٔ کرام و ادویهٔ مفرده و مرکبهٔ یونانیه و هندیه معمول
اطبای عظام مقوی هضم بقلم می آیند طبیب لبیب حسب مزاج مریض بعمل آرد لیکن تقلیل طعام و ترک بقول و اغذیهٔ مولد خلط خام درین مرض شرط ست
والا فائدهٔ کلی و نفع تام کمتر بانجام میرسد بالجمله اگر ضعف هضم با ضعف معده باشد دوا المسک معتدل با شیرهٔ دانهٔ هیل و عرق غب التغلب
عرق کاسنی عرق گاو زبان گلاب شربت انار شیرین بدهند و یا نوشدارو در گلاب جوش داده و یا نوشدارو هفت ماشه عود غرقی شش ماشه در عرق
الایچی و گلاب هر یک شش دام جوشانیده و یا جوارش عود جوارش آمله هر یک پنج ماشه ممزوج نموده بخورند و بالایش گلاب بنوشند
و یا جوارش عود ترش هفت ماشه همراه شیرهٔ بادیان چهار ماشه شیرهٔ انیسون دو ماشه شربت بزوری دو تولہ و مداومت جوارش مصطکی و استعمال اطریفل
کشنیزی که ناضم و ملین خفیف ست نیز مفید و یا شیرهٔ بادیان چهار ماشه شیرهٔ دانهٔ هیل سه ماشه شیرهٔ تخم خربزه چهار ماشه گلاب چهار تولہ شربت
انار شیرین دو تولہ دهند و اگر با ضعف هضم شکوای اشتها و مزاج حار باشد جوارش انارین خورده بالایش عرق کاسنی عرق گاو زبان گلاب عرق
کیوژه هر یک چهار تولہ شربت انار شیرین دو تولہ حل کرده بنوشند و شربت بزوری و شربت فالسه همراه جوارش آمله نیز نافع و اگر با درد شکم باشد
جوارش کمونی کبیر شش ماشه با شیرهٔ بادیان و گلقند بخورند و یا جوارش مذکور بگلقند سرشته بخورند بعده سکنجبین ساده دو تولہ گلاب عرق بادیان
عرق غب التغلب هر یک چهار تولہ بنوشند و یا جوارش بسکنجبین سرشته و گلقند در عرقیات حل کرده استعمال نمایند و این ترکیب بنسخه برای
تلیین و هضم طعام و تقویت معده ست و اگر ضعف هضم با نزله و درد باشد جوارش مصطکی پنج ماشه خورده دیاقوذا یکتوله در عرق بادیان عرق
غب التغلب هر یک پنج تولہ حل کرده بنوشند و یا همراه طبیخ خطمی خبازی اصل السوس هر یک چهار ماشه نبات یکنیم تولہ خاکشی چهار ماشه پاشیده دهند
و اگر با درد شانه باشد جوارش کمونی کبیر شش ماشه خورده عرق کاسنی عرق گاو زبان عرق غب التغلب گلاب هر یک چهار تولہ گلقند سه تولہ بنوشند
و اگر با وجع کاهل بعد غذای غلیظ بود شربت دینار گلقند بعرق بادیان عرق غب التغلب گلاب حل کرده بنوشند و اگر با خفقان و سوزاک و درد گرده باشد
و حبس بول با نرمی طبع بود جوارش آمله لولوی خورده بالایش شیرهٔ تخم کشوث سه ماشه شیرهٔ تخم خربزه شیرهٔ تخم خیارین هر یک شش ماشه عرق چهار
ده تولہ شربت بزوری معتدل دو تولہ حل کرده تودری سرخ سه ماشه پاشیده بنوشند غذا پلاو و جوارش عود شیرین و ترش و نوشدارو ساده بگلاب و عرق
بادیان و نمک سلیمانی و سفوف عود با عرق نانخواه و سفوف پودینه با عرق الایچی در تقویت هضم عظیم الاثرست **ذکر ادویهٔ مفرده معین بر هضم طعام**
سعدیدی گوید که کباش قرنفل و کذا خوردن جوز بوا از نیم درم تا یکدرم و کذا جوز مربی و کذا اپودینهٔ تری درین باب مجرب من ست و خوردن زنجبیل مربی و غیر مربی
و کذا فر بخشک و عرق آن و کذا زعفران و کذا امرود بعد طعام و کذا سعد و حب بلسان و تخم خیری و سنبل هندی و لب باسه و کاشم و قاقلهٔ کبار و صغار
و کذا عنصل بریان مطبوخ بعسل و کذا سرکه آن و شربت آن و کذا کمادریوس در شراب قابض یکشبانه روز تر کرده و آن شراب را بشکر یا عسل بقوام آورده
و کذا فلفل سیاه و دفع ضرر او در محرورین بسرکه و کذا دارفلفل و عود بلسان و ناخواه و لیمو مالح و بلبوس و زرنباد و فاغره و جرم جرجیر خام و پخته و تخم آن
و ترنجان مطبوخ و تخم آن و پوست ترنج و برگ آن و دردقو و نفع و سیسالیوس و حاشا و کندر و عود البخور یکمثقال در روغن بطم و جاوشیر و انجدان و اشترغار
و دارچینی و بندق هندی و کرفس و بیخ راسن و جرم افسنتین رومی و در شراب کرده و یا بشکر یا عسل شربت آن ساخته و حلبه در سرکه پخته و سعد آب و آمله
و زرنب و جوز الشرک و ارماک و درونج و کذا آمیختن زنجبیل و خولنجان و کبابه و فلفل سیاه و هیل و خردل در طعام و شرب دو درم تسطرون و روغن بلسان
و شراب یکساله ریحانی قابض و ضماد و شرب میعهٔ سائله هر واحد معین بر هضم و مقوی آن و ناضم طعام ست **ذکر ادویهٔ مرکبه نافع ضعف هضم**

جوارش مصطکی ساده که برودت معده و جگر و ریاح و سیلان لعاب دهن را مفید است مصطکی سه مثقال کوفته بیخته در نیم آثار شکر سفید و سی درم
گلاب بقوام آورده آمیزند خوراک شش ماشه تا دو درم جوارش مصطکی مرکب مصطکی یک توله دانه هیل شش ماشه سعد کوفی سنبل الطیب هر یک
پنج ماشه پوست ترنج نه ماشه کوفته بیخته گلاب و قند قوام نموده جوارش سازند نوع دیگر بنسخه علوی خان که در تحلیل ریاح و تقویت معده مجرب و ضعف
قلب بارد و جگر و خفقان بارد و سیلان آب دهن و اسهال بلغمی را نافع و اگر در مرض صرع بعد طعام نورانند بسیار فائده کند مصطکی زنجبیل قاقله کبار و صغار
و قرفه هر یک ده ماشه دارچینی فلفل گرد نانخواه کبابه زیره سیاه و سفید کرویا گل سرخ پوست ترنج کشنیز خشک پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی کندر
عود هندی زرنباد بادرنجبویه سنبل الطیب گل گاوزبان زعفران هر یک پنج ماشه کوفته بیخته بعسل سه وزن ادویه قوام ساخته آمیزند شربتی دو مثقال
با عرق بادیان دهند و در نسخه دیگر ایشان که در صرع مستعمل وزن مصطکی سی ماشه و دارچینی ده ماشه است و انیسون پنج ماشه عوض کشنیز و هر دو پوست
نوشته و وزن زعفران هفت ماشه نگاشته و عود صلیب هفت ماشه افزوده جوارش عود شیرین مقوی هاضمه نافع بارد مزاج عود پنج درم
فرنجمشک جوزبوا بسباسه دانه قاقلین پوست ترنج طباشیر دارچینی گاوزبان زرنب هر یک یکدرم مصطکی سنبل الطیب گل سرخ نارمشک هر یک
یکنیم درم زنجبیل فلفل دارفلفل هر یک یکدرم مشک نیم درم عسل یا قند سه چند ادویه نوع دیگر که هاضمه را قوت دهد و اشتها آرد و بلغم و رطوبت دفع کند
عود هندی پنج درم قرنفل سه درم قاقله کبار قاقله صغار سنبل الطیب هر یک دو درم زعفران یکدرم کوفته بیخته با عسل مصفی پاو آثار مرتب سازند و در
نسخه دیگر که آن هم معمول است وزن عود سه درم و زعفران دو درم است و پوست ترنج کبابه بسباسه جوزبوا مصطکی هر یک دو درم زیاده و نبات سه پاو
شهد یک سیر نوع دیگر بنسخه حکیم علوی خان که مکرر بعمل آمده عود قماری پنج درم بسباسه قاقلین زعفران جوزبوا مصطکی سنبل الطیب فرنجمشک
زنجبیل دارچینی بادیان هر یک دو درم قرفه پوست ترنج طباشیر دارفلفل ابریشم مقرض پودینه گاوزبان قرنفل زرنب هر یک یکنیم درم زرنباد نیم درم
مشک یکدانگ عسل مصفی بقدر ضرورت معجون سازند نوع دیگر معمول عود غرقی پوست ترنج هر یک پنج درم قرفه قرنفل مصطکی سنبل الطیب دارچینی
قاقله صغار قاقله کبار بسباسه زعفران جوزبوا هر یک دو درم نارمشک یکنیم درم فلفل دارفلفل زنجبیل هر واحد یکدرم سعد کوفی نیم درم مشک
دو دانگ عسل و قند هر یک نیم من و در نسخه حکیم مرزا سلیمان وزن قرنفل چهار درم و مصطکی سه درم و زعفران و جوزبوا هر واحد یکدرم و بسباسه
سه درم است و دارچینی و قاقله صغار و نارمشک و فلفل و سعد و مشک و عسل مطروح نوع دیگر از حکیم اکمل خان عود هندی دارچینی جوزبوا
قرفه دانه هیل قرنفل خولنجان دارفلفل هر یک پنج درم اسارون زعفران هر یک دو درم مشک نیم مثقال نبات نیم رطل عسل مصفی سه وزن ادویه
جوارش عود ترش نافع حار مزاج مقوی هاضمه و قلب و مشهی گل سرخ چهار درم صندل بگلاب سوده زرشک بیدانه دانه هیل طباشیر عود غرقی
پودینه خشک پوست ترنج هر یک یکدرم شربت انار شیرین چهار توله تمر هندی سه توله در آب تر کرده آب زلال آن گرفته گلاب نیم پاو قند سه چند ورق نقره
نیم درم بدستور بسازند نوع دیگر که محروران انسب و بمزه الذ و اطیب عود غرقی مصطکی پوست بیرون پسته هر یک دو درم عنبر اشهب مشک خالص
هر واحد یکماشه آب لیمو کاغذی هفت عدد نبات نیم سیر معجون سازند نوع دیگر عود غرقی سه درم دانه هیل زرشک هر یک دو درم برگ پودینه
طباشیر پوست ترنج سنبل الطیب مصطکی قرنفل سعد کوفی دارچینی دانه قاقله کبار زرنب صندل بگلاب سوده اسارون فرنجمشک هر یک یکدرم
دارفلفل زنجبیل هر یک نیم درم آب لیمو هفت عدد آب نقوع تمر هندی چهار توله قند سه چند نوع دیگر بنسخه حکیم محمد رضا عود هندی هفت و نیم مثقال
قاقله سنبل الطیب زعفران قرنفل پوست ترنج بادرنجبویه مصطکی هر یک دو مثقال پاو بالا گلاب هفتاد و پنج مثقال آب لیمو سی و دو و نیم مثقال آب
سیب ترش قند سفید نبات سفید هر یک پنجاه مثقال بدستور معجون سازند جوارش عنبر مسخن معده و محلل ریاح غلیظ و قاطع بلغم و مقوی دل
و دماغ و حواس عنبر اشهب مشک خالص هر یک دو ماشه اسارون قرنفل زعفران هر یک سه ماشه دانه هیل دارچینی دارفلفل زنجبیل جوزبوا
هر یک شش ماشه نبات سفید شهد خالص هر یک پاو آثار بدستور جوارش سازند جوارش نارمشک تالیف والد حکیم علوی خان معده و جگر را

قوت دهد و اخلاط فاسده را دفع کند و ریاح غلیظ و خفقان را ببرد نارمشک شیطرج هندی زنجبیل فلفل دار فلفل دارچینی قاقله صغار قاقله کبار
قرنفل ساذج هندی بسباسه خولنجان مصطکی رومی کبابه چینی سنبل الطیب سلیخه تخم کرفس نانخواه بادیان بوزیدان انیسون افتیمون هر یک
هر یک سه مثقال ریوند چینی زعفران هر یک نیم مثقال تربد سفید شش مثقال کوفته بیخته با دو وزن او و عسل مصفی بسرشند شربتی چهار مثقال
جوارش خولنجان برای هضم طعام و طرد ریاح و سردی معده و جگر مفید تخم کرفس انیسون زیره کرمانی کرویا طالیسفر هر یک یکدرم خولنجان قرنفل قرفه
فلفل سیاه سعد کوفی هر یک دو درم هیل دارچینی نارمشک هر یک سه درم دار فلفل شش درم زنجبیل هشت درم شکر سفید سه چند شربت دو درم
حب هاضم و خوش ذائقه چوک ترش زنجبیل هر یک دو نیم دام نمک لاهوری پنج درم قرنفل دانه هیل هر یک سه ماشه فلفل گرد دانه الایچی کلان هر یک
دو ماشه کوفته بیخته چوک را در آب لیمو حل کرده آمیخته بقدر نخود حب بندند و بعد طعام دو سه حب بخورند ایضاً هاضم و مشهی و بی نظیر پوست هلیله زرد
بادیان پودینه نمک لاهوری چوک ترش هر واحد چهار درم زنجبیل فلفل گرد دار فلفل دانه الایچی سفید نانخواه هر یک دو درم پوست شیطرج قرنفل هر یک
نیم درم با آب لیمو دو عدد کهرل کرده حب بندند ایضاً هاضم و مشهی و دافع فضول معده و مفید درد آن و معمول پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله فلفل
زنجبیل نانخواه زیره سیاه و سفید چوک ترش نمک سیاه هر یک یکدام قرنفل یکتانک سنای مکی سه دام آب لیمو کاغذی بقدر احتیاج کهرل کرده حب بمقدار
فندق بندند و یک یا دو بخورند ایضاً که برای هضم طعام و درد شکم و تحلیل ریاح و تقویت معده معمول است پوست هلیله پوست بلیله بادیان هر واحد
یکدرم شیطرج پودینه خشک کشنیز خشک الایچی سفید هر یک دو درم زنجبیل فلفل سیاه سهاگه تیلیه هر یک سه ماشه چوک ترش نمک سیاه هر یک
یکتوله نمک لاهوری هفت ماشه همه را کوفته بیخته در آب گهیکوار یا آب ادرک بقدر کنار دشتی حب سازند حب نمک هاضم و دافع ریاح معده نمک
سانبهر نمک سیاه هر یک دو توله در نیم آثار سرکه کهنه جوش دهند که تمام سرکه جذب شود و قابل حب بستن گردد بقدر کنار دشتی حبها ساخته بکار برند
حب پچلونه که هاضم طعام دافع ریاح نافع هیضه است پنج نمک یعنی لاهوری نمک سونچر نمک سیاه نمک سانبهر نمک نفطی که آنرا پونکالون گویند و دراز
و میانه خالی میباشد و پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله بادیان نانخواه هر یک یکدرم زیره سیاه و سفید پوست شیطرج زنجبیل فلفل دار فلفل تنکار
نوشادر سنای مکی هر یک شش ماشه حلتیت بریان سه ماشه ادویه باریک سائیده در بیست و یک عدد آب لیمو کهرل کنند تا قابل حب بستن شود بقدر
کنار دشتی حب سازند خوراک یک حب حب ترش معمول برای هضم طعام و رفع ریاح و تقویت معده زنجبیل یک آثار قرنفل دار فلفل هر یک دو دام دانه
هیل یکدام نمک سیاه نمک سنگ هر یک پاو آثار گوگرد زرد شفاف دو دام گوگرد را در روغن گاو بریان ساخته همه ادویه را جدا جدا کوفته بیخته
در آب لیمو تر نمایند آنقدر که دو انگشت بالای ادویه باشد و بعد خشک شدن آب لیمو همانقدر دیگر بیندازند و هفت مرتبه چنین کنند بعد از آن
حبها مقدار نخود بسته سه حب خورده باشند حب حلتیت جهت تقویت معده و هضم طعام تالیف حکیم شریف خان انگوزه خالص چهار توله زنجبیل سه توله
قرنفل خولنجان فلفل دار فلفل کباب چینی قاقله صغار مصطکی فلفلمویه نانخواه هلیله سیاه پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله هر واحد یکتوله نمک لاهوری نمک سیاه
هر یک دو توله شونیز نه ماشه ادویه را کوفته بیخته و حلتیت را کوفته در روغن بریان نموده در آب صبر و آب لیمو و آب ادرک آنقدر که چهار انگشت بالا باشد
تر نمایند و یکدو مرتبه تجدید آبها نموده حبها مقدار نخود بندند و اگر برای تقویت باه مرتب سازند در آب لیمو و ادرک تر نکنند و بهمنین و شقاقل و لسان العصافیر
و ثعلب مصری هر واحد یکتوله افزایند خمیره عود ترش معمول متاخرین مقوی قوت هاضمه و معده و اعضای رئیسه و جهت دفع غثیان و منع ابخره
محرقه نافع و مشهی عود قماری پنج ماشه صندل سفید سه ماشه گل سرخ مصطکی بادرنجبویه هر یک دو ماشه سنبل الطیب اسارون بسباسه ساذج هندی
هر یک یکماشه مشک خالص عنبر اشهب ورق طلا هر یک نیم ماشه شربت سیب شیرین شربت سیب ترش شربت انار شیرین شربت انار ترش
هر یک شش توله و اگر مزاج صفراوی باشد شش توله آب لیمو کاغذی داخل سازند دوای هاضم و مشهی و خوش مزه از بیاض استاد مرحوم آب جغرات
آب لیمون هر یک نیم آثار آب ادرک دو نیم توله پوست بیخ چیته فلفل سیاه هر یک شش ماشه سهاگه بریان سه ماشه نمک لاهوری قدر ذائقه ادویه سوده

در آبهای مذکور آمیخته در شیشه نگاه دارند خوراک دو سه توله **ایضاً** مقوی هاضمه و معده و افروزنده رنگ رو و معمول چای خطائی یکدرم بادیان خطائی
نیم درم دانه الایچی سفید دارچینی هر واحد نیم مثقال نبات یکنیم توله در گلاب یا بید مشک یا عرق کیوڑه و اگر نباشد در آب نیم سیر بجوشانند چون
نیم پاو بماند نیمگرم بطور قهوه بنوشند و چای خطائی را در آخر جوش اندازند **سفوف** تالیف حکیم محمد هادی که دافع رطوبات و مقوی معده و هاضم
طعام است دارچینی مصطکی قرنفل بادیان خطائی زیره سیاه مدبر زیره سفید مدبر مساوی نبات سفید بوزن مجموع ادویه کوفته بیخته یکمثقال بخورند
و در نسخه دیگر سعد کوفی عود قماری نانخواه فلفل سیاه دار فلفل دانه هیل صغیر بادیان انیسون کشنیز مقشر زنجبیل عوض قرنفل داخل است خوراک بدستور
با عرق بادرنجبویه **سفوف پچلونه** که برای تقویت هاضمه معمول زرشک پوست سماق انار دانه طباشیر تخم حماض بادیان دانه الایچی سفید سرخ
پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد پوست بلیله هلیله سیاه آمله هر یک شش ماشه زرورد زیره سفید پوست ترنج انیسون دار فلفل پودینه خشک
فلفل سیاه شیطرج هندی هر یک چهار گل سرخ مصطکی هر یک نه ماشه زیره سیاه پنج ماشه نمک لاهوری چوک ترش نمک طعام نمک سیاه کچلون هر یک
یکتوله سهاگه شوره قلمی هر یک سه ماشه نوشادر دو ماشه کوفته بیخته سفوف سازند خواه حب بندند و یکماشه بعد طعام بخورند **سفوف حیات**
هاضم و ملین پوست هلیله کلان بادیان سنای مکی نمک سیاه زنجبیل پوست بلیله هر یک چهار جزو دار فلفل یکجزو کوفته بیخته تا یکتوله بخورند و در نسخه
دیگر زیره سفید عوض زنجبیل است **ایضاً** هاضم و مشهی و ملین و مجرب پوست هلیله زرد زنجبیل بادیان نانخواه نمک لاهوری نمک سانبهر جواکهار
نمک سیاه سنای مکی تربد موصوف گل سرخ هر یک یکتوله آمله کچری زیره سفید دانه الایچی کلان هر یک نه ماشه هلیله سیاه پوست بلیله ساذج هندی
فلفل سیاه زیره سیاه سهاگه نوشادر برگ پودینه پوست ترنج الایچی خرد مع پوست هر یک شش ماشه قرنفل حلتیت بریان هر یک سه ماشه سفوف
سازند خوراک دو ماشه **ایضاً** هاضم و مشهی و رافع قبض و نفخ و معمول بادیان انیسون فلفل سفید هر یک چهار ماشه سنبل الطیب الایچی خرد
آمله دارچینی زنجبیل زیره سیاه جواکهار نمک هندی نمک سنگ نمک نفطی سماق هر یک سه ماشه گل سرخ هفت ماشه تربد موصوف ده ماشه
سنای مکی یکتوله کوفته بیخته در آب لیمو تر کرده خشک نموده باز در آب زرشک تر نموده خشک کرده سائیده بحسب مزاج دهند **سفوف هاضم** نسخه
حکیم معتمد الملوک و مجرب پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله نمک سنگ نمک سانبهر نمک سینده نمک کچیه زنجبیل اجواین بادیان زیره سیاه و سفید پوست
شیطرج سهاگه خام هر یک یکتوله حلتیت نصف بریان و نصف خام دو ماشه سفوف سازند و باید که حلتیت را در آرد پیچیده بریان کنند
نوع دیگر هاضم و خوش مزه قائم مقام نمک سلیمانی و معمول پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله بادیان نانخواه زیره سفید نمک لاهوری نمک سیاه
نمک هندی جواکهار هر یک دو توله سهاگه بریان نوشادر فلفل گرد دانه الایچی سفید زنجبیل دار فلفل هر یک یکتوله سفوف سازند **سفوف نمک سلیمانی**
معمول برای هضم طعام و اشتهای غذا نمک سانبهر یکرطل نمک سیاه پانزده مثقال نمک اندرانی نوشادر کانی هر یک پانزده مثقال تخم کرفس پنج
مثقال فلفل سیاه پاو کم چهار مثقال فلفل سفید سه مثقال فقاح اذخر پاو کم دو مثقال افتیمون سنبل الطیب حلتیت خوشبو زیره سیاه هر یک
یکنیم مثقال دارچینی تخم انجدان مغز تخم قرطم زنجبیل انیسون اصل السوس هر یک یکدرم باید که اول نمک سانبهر را صاف کنند و اگر هر سه نمک را
صاف نمایند خوبست پس همه اجزا را جدا جدا کوفته بیخته وزن نموده یکماه در جو دفن نمایند پس برآورده از یکماشه تا دو ماشه استعمال کنند و هر قدر
که کهنه شود بهتر گردد **سکنجبین گلقندی** دافع رطوبت معده و هاضم نانخواه دو مثقال ساذج هندی برگ پودینه هر یک سه مثقال مویز منقی
پنج توله همه را در سرکه انگوری یا قندی مقطر نیم پاو تر کنند و صبح با پاو آثار گلقند و یک سیر گلاب بجوشانند تا بنصف رسد مالیده صاف کرده با یکرطل
عسل بقوام آرند **عرق تنبول** برای هاضمه و اشتها و تحلیل ریاح بادیان ساذج هندی برگ پودینه نانخواه هر یک دو توله الایچی خرد مع پوست نیمکوفته
بهمنین سعد دارچینی اشنه زرنباد خولنجان اسارون قرنفل مصطکی عود بسباسه درونج وج نارمشک سلیخه تخم کرفس عاقرقرحا کبابه سنبل الطیب
هر یک یکتوله زعفران شش ماشه مشک دو ماشه در نیچه بندند ادویه کوفتنی را نیمکوفته در آب تر نمایند و نیم پاو مویز منقی داخل کرده صبح پنجاه برگ تنبول

انداخته عرق کشند خوراک دو توله نوع دیگر من تصنیف حکیم شریف خان جهت اعانت هضم و سرخی رنگ رخسار و تقویت باه مجرب یافتن
یکصد و بیست درم دارچینی سی درم بهمن سفید بیست درم دانه هیل جوز بوا تودری سرخ هر یک دوازده درم آب باران بیست آثار عرق ده آثار بکشند شربت
برای طبیب **عرق بادیان مرکب** مقوی هاضمه رافع نفخ و مشهی بادیان یک سیر عود سه توله نانخواه پودینه خشک هر یک پنج توله بطریق معمول
عرق کشند **قهوه** مقوی معده و هاضم و مشهی الایچی سفید ده عدد قرنفل چهار عدد بادیان خطائی یک ماشه در آب جوش داده فرود آرند و بقدر
سه ماشه چای خطائی انداخته ساعتی دهن ظرف بند کنند پس صاف کرده با نبات شیرین نموده بطریق قهوه بنوشند **دیگر** که اصلاً ضرر ندارد
و هضم و سائر قوی را قوی نماید چوب چینی مشقال تا یکنیم مشقال از کارد ورق ورق کرده چای خطائی مشقال دارچینی بادیان خطائی هیل هر یک
یکنیم مشقال در گلاب یکشب تر کرده با یکمن طبی آب با آتش ملایم بجوشانند تا ربع بماند صاف کرده بعد انحدار غذا از معده بقدر دو فنجان نیمگرم بنوشند
در چند دفعه همه نوشیده شود و اگر نبات داخل نمایند برای اقبال طبع بهتر است و در استعمال این نمک کم خورند و چای را در آخر جوش اندازند **معجون**
هاضم و قابض گل سرخ سه درم سعد دو نیم درم قرنفل مصطکی اسارون سنبل الطیب هر یک یکنیم درم کشنیز مقشر زرشک بیدانه هر یک دو درم
زرنباد حب الآس پوست بیرون پسته پوست ترنج صندل سفید سوده طباشیر دانه قاقلین جوز بوا بسباسه قرفه هر یک یکدرم زعفران نیم درم شربت
انار شیرین یکچند ادویه مربای آمله صلایه کرده پنج عدد قند سه چند **اقوال حکما** شیخ الرئیس میفرماید که ضعف هضم اگر از سبب خفیف یا امتلای
متقادم غیر کثیر عارض گردد دران اطالت خواب در جائی که هوای آن معتدل باشد و ترک ریاضت و آوار قوی حمام و استعمال قی باب نیمگرم تقلیل غذا
کفایت کند و اگر ازان قویتر و عظیم تر باشد و عقب تناول طعام سوزش و غثیان و آروغ مؤدی مزه غذا بود آب نیمگرم مکرر قی کنند تا آنکه همه طعام فاسد برآید
بعد ازان بر سر روغن شبت روغن بنفشه بادام و روغن مورد و روغن گل برای تنویم و دفع ابخره ریزند و شکم و پهلو را پارچه گرم تکمید نمایند و دست و پا را نیز بست
و روغن گل بمالند و آب نیمگرم بران ریزند و امر بخواب طویل نمایند و آن روز طعام ندهند و چون روز دیگر مریض بنشاط و قوی برخیزد در حمام داخل کنند و طعام
سبک و اندک دهند و الا اعاده خواب و تدبیر لطیف اندک خفیف و تنویم سه روز متواتر نمایند تا معده او بحال خویش باز آید و گاهی محتاج باسهال میشود
و قلقل از معین ترین او ویست بر هضم و خواب بجمیع اشکال معین بر هضم است لیکن نوم بر پهلوی چپ شدید المعونت بر آنست و معده را گرم کند بسبب اشتمال
جگر بر معده و اما خواب بر پهلوی راست سبب سرعت انحدار طعام از معده است و بدانند که اعتناق صبی که قریب بلوغ باشد یعنی چسپانیدن طفل از
شکم که بعد بلوغ نرسیده باشد تمام شب از معین ترین چیزها بر هضم است و لازم است که عرق ننماید زیرا که عرق شکم را سرد کند و فائده استدفا بحرارت
غریزی طفل منع نماید و واجب است که با آن حرکت شهوت نباشد که او مشوش حرکات قوای غاذیه است و بعضی مردم بچه سگ یا گربه سیاه نر
در کنار گیرند و اما ضعف هضم حادث بسبب حرارت مع ماده را سکنجبین سفرجلی و میبه و اغذیه ترش قابض ملاحی و قریصی و مانند آن از بوارد نافع بود
و بقدر دو درم سفوف مرتب از گل سرخ ده جزو طباشیر سه جزو کشنیز خشک پنج جزو با آب انار یا در سکنجبین سفرجلی بخورند **خجندی** گوید
که علاج ضعف هضم تقلیل طعام است و خوردن غذا بعد اشتهای صادق و ریاضت معتدل و اختیار اغذیه موافقه در کم و کیف و استعمال قی باب نیمگرم
و سکنجبین اگر مواد مختلط بغذا باشد و شراب بهترین معین بر هضم است و همچنین خواب طویل و مالش دست و پا و جوارشات و معجونات هاضم مشهی
مثل نوشدارو و قند ادیقون و کمونی و فنجنوش بحسب حاجت و تنقیه بطلینات مناسبه که بران اعراض و اوقات و سن و مزاج دلالت کند
مصنف اقتباس مینویسد که اگر سبب ضعف هاضمه رطوبت باشد تنقیه آن نموده جوارش مصطکی و غیر آن جوارشات گرم با پوست
سنگدان مرغ صحرائی و دانه هیل و امثال اینها با شیره بادیان هفت ماشه و انیسون و زیره سیاه و کرویا هر یک سه ماشه و الایچی کلان چهار عدد
نبات دو توله دهند و تدبیر خفیف از استفراغ بعمل آرند و آنچه در علاج ضعف اشتهای بارد مسطور گردید بکار برند و اگر سبب آن خشکی بود دادن اللحوم
دهند و عرق شیر نوشانند و ادویه و اغذیه مرطبه بعمل آرند و اگر ضعف حرارت غریزی بود حسب آن لحم بود دادن ماء اللحم و شراب و شوربا با لغاش آن نمایند

وگوشت قاز و فاخته با پودینه و زنجبیل و ادرک دهند و اگر از قصور هضم ثانی و ثالث و رابع باشد بتقویت آنها کوشند و این نوع در آخر باستسقا
انجامیده بهلاک میرساند کذا فی النبض الکبیر و پوشیده نماند که آنچه از رطوبت بود منجر باستسقا میگردد و آنچه از یبوست بود بذبول میکشد پس
هر دو نوع مهلک اند ابن الیاس گوید که علامت ضعف هضم تمدد و ثقل معده است و علاجش تقویت معده با شربه و ربوب بارد
اگر سببش سوء مزاج حار باشد مثل رب ریباس و رب انار میخوش و رب سیب و ترنج و لیمو هر چه از اینها بهم رسد با گلاب ده درم و یا سکنجبین سفرجلی
و گلاب هر واحد ده درم بدهند و غذا مزورهٔ زیرباج بلحم بچهٔ مرغ و این سفوف نافع است گل سرخ کشنیز خشک هر یک پنج درم کرویا و زیره هر دو
مدبر بسرکه هر واحد سه درم طباشیر سفید نیم درم مغز تخم خیارین چهار درم کوفته بیخته هر صباح پنج درم بخورند و اگر بسبب سوء مزاج بارد باشد هر صبح
مصطکی و عود هندی هر واحد نیم درم باریک سائیده در گلقند عسلی ده درم آمیخته بخورند ایلاقی و جرجانی می نویسند که آنچه بعلاج قوت هاضمه
مخصوص است خاصه اگر مزاج سرد باشد اطریفل کبیر و صغیر و جوارش عود و سجزینیا بشراب کهنه یا بماء العسل خورانیدن است و ضماد گرم نهادن
و طعامهای گرم و سریع الهضم دادن و این ضماد بعمل آرند زریرهٔ یاسمین زریرهٔ نسرین عود هندی مصطکی لادن پوست ترنج قشور کندر قرنفل سک
جوزبوا بسباسه فرنجمشک خیربوا زعفران بادرنجبویه قاقله کبار قصب الزریره سنبل الطیب گل سرخ مساوی مشک بقدر رائحه کوفته بیخته بآب مرزنجوش
و آب برگ مورد سرشته ضماد نمایند و روغن مصطکی بمالند و اگر مزاج گرم باشد میبه و سکنجبین سفرجلی و شربت لیمو و انار باید داد و طعام مصوص و هلام با آب
سماق و آب غوره و آب انار ترش باید فرمود مسیحی گفته که هرگاه معده ضعیف با قلت عطش و بطوء نزول طعام و جشای حامض باشد بگیرند گل سرخ
سه درم عود مصطکی سلیخه فقاح اذخر دارچینی افسنتین هر واحد یکدرم و بشراب کهنه قرص ساخته هر روز یکنیم مثقال بطبیخ زیره و نانخواه بدهند و غذا
قلیل الرطوبت سریع الهضم عدیم الفضول مطیب بافاویه و ابازیر مثل قلایا و مطنجنات لحوم قنابر و عصافیر خورند و ریاضت قبل طعام استعمال نمایند
و تقلیل آب بران و تکثیر نوم بعد از آن کنند و شراب کهنه اندک بنوشند و اگر این اعراض در معده مزمن و متمکن باشند کمونی و کندری هر واحد یکمثقال
با وقیه شراب کهنه استعمال نمایند و اگر کفایت نکند خبث بشراب باین صفت تخم کرفس بادیان انیسون کمون انجدان نانخواه صعتر کاشم کرویا کندر
سنبل قرنفل جوزبوا سعد زنجبیل کشنیز خشک فلفل دارفلفل دارچینی هر واحد یکمثقال خبث الحدید ده مثقال در شش رطل شراب بجوشانند تا نصف بماند
و صاف کرده و هر روز سی درم بنوشند و تخفیف غذا کنند و سه هفته بیاشامند و از ترشی و فواکه رطب پرهیز کنند و باین ضماد تضمید معده کنند سعد سنبل اذخر
افسنتین قصب الزریره مصطکی بشراب کهنه و آب به آمیخته ضماد کنند و روغن ناردین بر معده بمالند و گرم کرده صوف منفوش بدان آلوده بر معده
نهند و بپارچه بربندند و شراب کهنه یا ماء العسل یا میبه بنوشند باین صفت بگیرند آب به ترش و دو روز بگذارند پس صاف کرده یکجزو آن با یکجزو
شراب کهنه آمیخته بجوشانند و کف بردارند حتی که در قوام جلاب آید و مقابل هر رطل آن بگیرند زنجبیل و قرفه هر واحد یکدرم و مصطکی دو درم کوفته در خرقه بسته
در آخر قوام اندازند و دو سه جوش داده بردارند و استعمال کنند و هرگاه قلت استمرا با عطش شدید و قلت شهوت طعام و جشای دخانی
و منتن باشد این سکنجبین سفرجلی بنوشند بگیرند آب سفرجل حامض و نبات سفید یکیک جزو سرکه تند ربع جزو و بقوام آرند که مقوی معده مسترخی
از حرارت و مسکن شدت التهاب است و غذا از اشیای حامضه که با حموضت آن قبض باشد مثل حصرمیه و تفاحیه و رمانیه و ابوارد و هلام و قریص
و مانند آن سازند و این سفوف گل سرخ ده درم طباشیر سه درم سماق منقی سه درم کشنیز خشک پنج درم کوفته بیخته دو درم بآب انار میخوش و سکنجبین سفرجلی
بخورند و اگر با وجود این حال در معده نحافت در بدن همیشه زیاده گردد درینوقت مریض را شیر و ماء الشعیر بنوشانند و از بقول بارد مثل کاهو و خیار
و خبازی و کدو و لحم جدی و حملان شیرخوار و ماهی تازه غذا سازند و قبل غذا و بعد آن هر روز حمام و آبزن استعمال کنند و شراب رقیق کثیر المزاج بنوشند
و راحت و سکون لازم گیرند و در جمیع تدبیر او تدبیر تخضیب بدن بعمل آرند قرشی و ملا سدید و صاحب شفاء الاسقام می نویسند که آنچه از
سوء مزاج باشد تعدیل مزاج نمایند و در اکثر از برودت و رطوبت میباشد و ادویهٔ نافعه برای ضعف هضم حاصل از سبب برد و رطوبت آن مثل جلنجبین

وجوارش اترج وسفرجلی قابض ومیبه مطیب مفرد ومجموع با مصطکی وسنبل وقرنفل ست واز اقراص قرص عود وقرص ورد صغیر وکبیر حسب مزاج
وقرص لیمو مطیب با فادیه وقرص انبرباریس کبیر وصغیر استعمال نمایند واز سفوفات مقوی هضم قریب باعتدال در حرارت وبرودت اینست
کشنیز خشک زرورد هر واحد یکدرم سنبل الطیب ومصطکی وکندر وانیسون هر واحد نیم درم طباشیر ولک بسر هر واحد ربع درم عذبه یک مثقال مشک
بوزن خسته خرنوب باریک بسایند وبگلقند استعمال کنند وغذا از لحم ماکیان وبچه آن وجدی مطنجن مبزر یا با زیره حار وکشنیز خشک بدهند
واین مرض اکثر بسبب برد ورطوبت واقع میشود وبدانکه بهتر علاج معده احتراز از طعام زائد بر قدر لائق واز ثقل غذا ست وبسیار باشد که منع دوا از مریض وترک
علاج در حق آن علاج تام جید میگردد زیرا که اکثر علاج وآشامیدن ادویه سبب طول مرض میشود تبصره چون معلوم شده که اسباب ضعف هضم وسوء هضم
وتخمه یکی ست وکذا علاج آنها پس هرچه در باب سوء هضم وتخمه بیاید حسب حاجت در ضعف هضم نیز استعمال نمایند

فساد هضم

که آنرا سوء هضم نیز گویند آنست که طعام هضم تام نیابد بلکه فاسد شود ومتغیر ببعض کیفیات ردیه گردد وبیشتر سبب این مرض کثرت کمیت یا
رداءت کیفیت غذا میباشد اما آنچه از کثرت کمیت طعام باشد نسبت بدانچه از رداءت کیفیت آن بود قلیل المضرت ست زیرا که از طعام
کثیر بقدر تصرف معده دران بدن را بهره میرسد اگرچه ما بقی غیر منهضم ماند بخلاف فاسد الکیفیت که مردود طبیعت وموذی بدن ست وبقول
شیخ طعام در معده فاسد میگردد باسبابی که آن ضد سبب صلاح طعام در معده ست وبالجمله سبب این یا در طعام باشد ویا در قابل طعام یعنی معده
ویا امور عارضی که بر آنها طاری گردند اما طعام در معده فاسد شود ویا عطف بسبب کمیت او چنانکه بیشتر از ما ینبغی باشد ومنفعل شود از هضم کمتر از آنچه میباید ویا کمتر از ما ینبغی باشد
ومنفعل گردد از هضم زیاده از آنچه میشاید ومحترق ومتمدد شود وخصوصا چون غذا لطیف ومعده حار باشد وقریب اینست آنچه فاسد شود وغذای لطیف در معده حار
ناری ویا عطف بسبب کیفیت او چنانکه در نفس خود یعنی جوهر او سریع القبول باشد مر فساد را مثل ماهی ویا سریع الاستحاله باشد مثل شیر وخربزه
وشفتالو ویا بطی القبول مر صلاح را مثل کمات ولحم جاموش ویا مفرط الکیفیه بنابر حرارت او مثل عسل یا بنابر برودت او مثل کدو ویا منافی
اشتها باشد بنابر خاصیتی که در انست مثل طعام بدبو نامرغوب طبیعت یا در طاعم مانند کسی که طبیعت او از طعامی نفرت کند واگرچه محمود باشد
ونزد غیر او مشتهی بود ویا عطف بسبب وقت تناول طعام واین چنانست که طعام تناول کرده شود وهنوز در معده امتلا وبقیه از غذای اول باشد
ویا خورده شود قبل ریاضت معتاد بعد نفض طعام اول واخراج او ویا عطف بسبب خطا در ترتیب طعام چنانکه سریع الهضم بالای بطی الهضم خورند
وسریع الانهضام قبل از بطی الانهضام منهضم گردد وبالای او طافی باقی ماند وفاسد گردد وآنرا که بدان مخلوط شود نیز فاسد کند وواجب ست در ترتیب
که تقدیم خفیف بر ثقیل نماید وملین بر قابض مگر آنکه داعی مرضی باشد که تقدیم قابض برای حبس طبیعت واجب کند ویا عطف بسبب کثرت اصناف طعام
وخلط بعض او ببعض وممزوج کنند سریع الهضم وبطی الهضم را واما کائن بسبب قابل یا در جوهر او باشد ویا بسبب غیر او وآنچه مطیف اوست
ودران حادث گردد وآنچه در جوهر او باشد مانند آنست که بمعده سوء مزاج مادی یا غیر مادی بود پس هضم ضعیف گردد یا منهضم تجاوز کند چنانچه
در حار وبارد معلوم شده ویا جوهر معده سخیف وثرب او رقیق گردد ویا احتوای او غذا را غیر متشابه وغیر جید باشد ویا جید باشد مگر ثقل او
موذی معده باشد پس آن مشتاق گردد بکم کردن چیزی که در انست واگرچه قراقر ونفخ احداث ننماید واین هر دو از اسباب ضعف هضم وبطلان
او نیز هست ویا قروح مانع جودت اشتمال معده بر غذا دران باشد وآنچه عطف بسبب غیر او باشد مثل آنکه در معده ریاح بود که میان آن ومیان اشتمال
مانع بر تمام حائل گردد وچون گفته شود که از اسباب فساد هضم کثرت جشا ست پس این از حیثیت جشا نیست بلکه ازینجهت ست که آن ریح
که پیدا میشود ومعده را متمدد میسازد وطفوی طعام مینماید واشتمال قعر معده بر طعام نیک نمیشود وهرچه مطفی طعام ست آن عائق از هضم ست
ومثل آنکه بسوی معده از سر وجگر وطحال یا سائر اعضا آنچه طعام را بمخالطت خود فاسد کند سیلان نماید ومعده از تدبیر او متمکن نباشد وبیشتر بسوی

آن بعد هضم و عند خلو معده و شدت جوع و اکثر قبل از تمام هضم و بعد تناول طعام منصب میگردد چنانچه در مراقیان خلط ردی سوداوی مفسد غذا از جگر
و طحال بر معده می ریزد و مثل آنکه آنچه مطیف بمعده است آنست که از کبد یا طحال بارد یا ردی المزاج باشد و اما آنچه بسبب امور طاری بر طعام و قابل او
باشد مثل فقدان خواب هاضم محتاج الیه بر طعام است یا وجدان حرکت غیر محتاج الیه بر طعام که مخضخض و فاسد گرداند یا بنابر اتفاق شرب آب بران
زیاده از واجب یا کمتر و یا اتفاق جماع بران یا تکثیر الوان طعام محیر طبیعت هاضمه یا استحمام یا تعرض بهوای شدید البرد و شدید الحر یا ردی الجوهر و ریاح
محتبس در شکم مانع هضم و مفسد آن و مخضخض اغذیه و محرک آن در معده است و کذا خواب مفرط بر اغذیه سریع التغیر نیز مفسد هضم است و بدانند
طعام که در معده فاسد شود یا متعفن و یا محترق و یا ترش گردد و یا کیفیت غریب غیر منسوب بسوی چیزی از کیفیات معتاده اکتساب نماید
و این همه یا باستحاله طعام بسوی آن فساد و عفونت و غیره باشد و یا خلطی برین صفت با طعام مختلط گردد و فاسد گرداند و گاهی این خلط طافی باشد
و راسب نشود و گاهی اندک راسب بسوی اسفل معده بود و منبسط نگردد و بسوی فم معده متادی نشود و هرگاه طعام وارد گردد و زائد شود بسوی فم
معده مرتقی گردد و با همه طعام مختلط شود و گاهی مثل این خلط نافذ در عروق باشد بعده آن خلط رجوع کند دفعةً هنگامیکه پیش او سدد واقع در وجوه منافذ باشد
و با آن نفاذ نیابد و در فضای معده حاصل شود و بجرم معده ملاقات موذی محوج بدفع آن گردد و چون معده حار بلا ماده یا با ماده صفراوی منصب
از کبد بسوی معده بسبب کثرت تولد او دران یا از طریق مراره باشد دران اغذیه خفیفه فاسد شوند و قوی غلیظ مثل لحم بقر هضم گردند و طحال سبب
فساد طعام است و بدانکه فساد هضم مؤدی بامراض کثیره خبیثه مثل صرع و مالیخولیای مراقی و مانند آن میگردد بلکه آن ام الامراض و منبع الاسقام است
پس از امر هضم غافل نباید بود و عوارض آنرا زود تدارک باید نمود و چون هضم ناقهین فاسد گردد و اگرچه بحموضت باشد منذر بنکس بود از جهت
خوف عفونت و بیشتر فساد طعام حکه حادث میکند و ایضاً شیخ در دلائل فساد هضم میفرماید اما دلیلی که ازان فساد هضم خالی نباشد
نتن براز است زائدتر از نتن طبیعی و بدبوی جشا و غثیان و اما دلائلی که گاهی با آن باشد و گاهی نه قراقر و آروغ و لذع و حرقت معده و نفخ و خروج
ریح از اسفل است طریق تشخیص اسباب فساد هضم باید که اولا احوال غذای ماکول از کثرت و قلت کمیت و کیفیت او و وقت تناول و ترتیب
آن و کثرت اقسام او و حال امور عارضه مثل ترک خواب و اتفاق حرکت و مقدار شرب و جماع و استحمام بران و تعرض بهوای بارد و حار بپرسند
پس اگر سببی از اسباب مذکوره یافته شود سبب سوء هضم از غذا یا امور عارضه باشد و الا علامات سوء مزاجات معده و ریاح بطریقیکه
در تشخیص اسباب امراض معده مسطور شد دریافت نمایند پس آثار هر واحد ازان که ظاهر گردد سببش همان باشد و ایضاً بصورت تحقق سوء مزاج
مادی دریافت نمایند که غثیان و دیگر اعراض که با فساد هضم میباشد متواتر بلا فترات است یا غیر متواتر با فترات اگر بلا فترات باشد بدانند
که ماده فاسد در نفس معده است و اگر با فترات بود معلوم نمایند که مواد از عضو دیگر منصب میشود بعده حال آفت اعضای دیگر و حال انصباب
ازان دریافت نمایند پس کثرت انصباب ماده از هر عضو که مدرک گردد انصباب ماده ازان باشد مثلاً اگر مریض صاحب نوازل بسوی حلق
و ریه و غیره باشد بدانند که نزله از دماغ میریزد و معده ازان متالم میگردد و اگر از علامات مذکوره هیچ یافته نشود و با تطاول اوجاع معده
و امراض آن و ضعف اشتها و سخافت بدن باشد سببش سخافت معده و تهلهل نسج لیف او باشد و ازین گاهی ضعف هضم و بطلان او بدون
فساد هضم واقع میشود علاج هرگاه معلوم شود که هضم فاسد میشود آب نیمگرم نمک محلول نوشیده فی الفور قی کنند و اگر در مطبوخ شبت
و پودینه سکنجبین آمیزند و نوشیده قی کنند بهتر باشد و آنجا که از قی مانعی بود یا طعام از معده بسوی امعا منحدر شده باشد بهر دفع ماده باسهال
جوارش شهریاران و تمری و مانند آن که با وجود اسهال مقوی معده نیز باشد بدهند و بعد از تنقیه ترک طعام یا تقلیل آن نمایند و هنگام شدت
اشتها چیزی لطیف سریع الهضم مقوی معده مثل شوربای دراج و تیهو با دارچینی و فلفل و زعفران باید داد و ایضاً بعد تنقیه ریاضت و استحمام
و ریختن آب گرم بر معده نافع است و گذاشتن دست و پا در آب سرد هضم را تقویت میدهد و اسهال که بعد فساد هضم حادث شود دفعةً بند نباید کرد

اگر بعد نقای معده از کیلوس فاسد شربت انار شیرین و جوارشات مناسبه باید داد و اگر پیچش عارض گردد با ادویه هاضم و محلل ادویه مغریه و مزلقه مثل ریشه خطمی باید آمیخت بالجمله تدارک جمیع اسباب مذکوره فساد هضم بمنع سبب نمایند مثلاً اگر سببش سوء مزاج مادی یا غیر مادی یا ریح یا فساد غذا باشد علاجش بعلاجی که در امراض معده گذشت باید کرد و آنچه بسبب ضعف معده باشد علاجش نیز مذکور شد و درینجا نیز علاج مخصوص بعض انواع مسطور میگردد و آنچه از اورام معده و تفرق اتصال آن و قروح آن و سوء مزاج کبد و طحال عارض شود علاج هر واحد در مقامش مذکور گردد و شیخ میفرماید که در فساد هضم اول اخراج طعام فاسد بقی یا اسهال و اصلاح تدبیر ماکول و مشروب نمایند و در جمیع احوال بسوی واجب رد کنند و طعام ندهند حتی که گرسنگی او صادق شود و تنقیه معده کنند اولاً بنوشیدن گلاب گرم کرده و نیز مقوله شیخ ست که حق هر طعام فاسد در معده آنست که خارج کرده شود و اگر دفع طبیعت دران کفایت کند بهتر و الا کمونی بقدر حاجت بخورانند و اگر کفایت نکند استعانت بسائر جوارشات مسهله نمایند و ازان مقدار قلیل بقدریکه اخراج ثقل نماید فقط تناول کنند و سفرجلی مسهل منجمله مختار آنهاست

علاج فساد هضم بسبب طعام

هرچه در علاج امراض معده از فساد غذا و قبل ازین مسطور شد بعمل آرند و در میامر مذکور ست که اگر فساد هضم از کثرت غذا باشد استدعای قی بآب شبت و سکنجبین نمایند و چون غذا از معده خارج گردد تقویت معده بگلقند و بعض جوارشات مسخنه مجففه مثل کمونی کنند و اطراف در آب سرد نهند تا حرارت غریزی بر باطن بدن مستولی گردد و غذای لطیف مثل جوزه مرغ و تیهو متخذ بسرکه سازند و برای انتعاش حرارت غریزی اندک شراب کهنه و یا نو بدهند و صاحب کامل گوید که چون سوء هضم بسبب تناول طعام کثیر عارض شود باید که آن طعام را از قی خارج نمایند بنوشیدن آب گرم و سکنجبین بعده بعض جوارشات استعمال کنند و تخفیف غذا و تلطیف آن فردای آن روز نمایند و معاودت باکثار غذا ننمایند و طبری گفته که سبیل علاج امتناع هضم از کمیت غذا آنست که چیزی نخورد تا آنکه نقای تام حاصل شود بعد ازان آنچه مقوی معده باشد تناول نماید اگر درانجا عطش نباشد مثل مصطکی و عود خام و گلاب استعمال کند و طعام او خفیف ترین اشیا که بران قادر باشد از چیز محمود بود و اگر عطش ظاهر گردد و مزاج گرم شود بتدبیریکه در فساد کیفیت طعام برای عطش و گرمی مزاج مذکور گردد سلوک نمایند و هر کسی را که سوء استمرا و تخمه دو دفعه بهم رسد واجب نیست که از فصد تاخیر نماید و اگر ضعیف القوة باشد اخراج خون بمقدار قوت نمایند و شخصی را که سوء استمرا افتد و آن ممتلی باشد صبر کنند تا آنکه قوت او متماسک گردد بعد ازان تنقیه بدن آن نمایند بدانچه موافق مزاج او باشد و اطبا از مراعات حال شخصی که او را سوء استمرا و تخمه بهم رسد تساهل میکنند و صاحب او را در امراض ثقیله می اندازند و هرگاه عقب سوء استمرا و تخمه صداع یا درد گوش حادث شود باید که تقویت و تبرید مزاج دماغ او نمایند بروغن گل و سرکه و گلاب همه باهم آمیخته پارچه بدان تر کرده بر سر گذارند تا آنکه درد سر و درد گوش زائل شود و اگر انحلال صداع متعسر گردد سعوط بروغن کدو و روغن نیلوفر و روغن بنفشه و شیر دختران نمایند و ساقین ببندند و قدمین بمالند و اگر بعد تخمه و سوء استمرا امتلا در سر و دوی در گوش و ثقل در پلک چشم یافته شود لزوم انکباب بر آب حشائش مطبوخ و غرغره بمری نبطی و عاقرقرحا نمایند و چون تخفیف ابتدا کند امر بریختن آب گرم بسیار بر سر کنند و بشونیز و بزر ورد عطسه آورند و اگر سبب فساد هضم قلت غذا باشد در اصلاح مزاج معده کوشند و بتدبیر سوء مزاج حار معده پردازند و غذا وافر خورند و اگر از ردائت کیفیت غذا حادث شود علاج بتنقیه معده از قی نمایند اگر سهل باشد و الا آبیکه دران عود و گل سرخ و مصطکی جوشانیده باشند بشکر بدهند و اگر کفایت نکند جوارش عود دهند و غذا سهل الانهضام مثل زیرباج جوزه مرغ خورانند و صاحب کامل گوید که اگر سوء استمرا از قبل اغذیه ردی الکیفیة مثل جغرات و ماهی یا غلیظ الجوهر مثل لحم بقر و لحم اترج و لحم تیس و بیضه بسیار پخته و مانند آن باشد استعمال قی نمایند اگر سهل بود و الا جوارشات قویه دهند و طبری مینویسد که ردائت کیفیت غذا آنست که طعام نمس یا منتن یا عفن یا ردی الصنعت کریه الرائحه باشد یا این همه در طعام واحد جمع شود پس معده از هضم آن منع گردد زیرا که معده بر اطعمه کریه الرائحه نمس مستولی نمیشود و چون بران مستولی نشود هضم نکند و ازان عفونت حادث شود و فاسد گردد و غیر منهضم فاسد بگذارد و بدن ازان ضعیف گردد زیرا که بدن از شی فاسد غذا نمیکند و این مرض را سوء استمرا از فساد کیفیت طعام گویند مثال این آنست که انسان بخورد اندک از بیضه ماهی

دجاجی زیرا که آن سریع الفساد است و بران معده مستولی نشود و فاسد گردد و مندفع شود و غثیان پیدا کند و دافعه قوی گردد و سائر اعضا و آنچه در معده
و امعا اندفع شود و علاجش اینست که قی کنند اگر سهل باشد والا آب گرم بنوشند و صبر کنند تا که جمیع طعام فاسد منحدر و مندفع گردد و اگر دران جا مغص نباشد
بشرب آب گرم حاجت نبود و آن بسهولت مندفع شود و چون تنقیه یابد و جشای او صاف گردد و خفت در معده محسوس شود در حمام داخل شود و آب متوسط
الحرارة بر معده او ریزند و چون خارج شود و عطش نباشد اندک از گلاب خالص که دران قدری مسک و مصطکی و عود خام حل ساییده باشند بنوشند و بر معده او
پارچه در آب سیب و گلاب و آب به و آب بادرنجبویه و اندک از آب برگ اترج ترکرده نهند و اگر گرسنگی بسیار ظاهر شود بر سینه تیهو که بران مری خوشبو
یا آب سفرجل یا آب سیب پاشیده باشند یا بر سینه کبک و فروج اقتصار کنند و سکون اختیار نمایند و بر بستر نرم بخوابند و اگر این ممکن نبود از مزورات
و نان خشک و اندک مری و اندکی زیت دهند و روز دوم در حمام داخل کنند و عرق آورند و آب نیم گرم بر بدنش ریزند و خارج شوند و غذا لحم حمل تا
خورند و شراب خوشبو صاف بنوشند و همچنین در روز سوم عمل نمایند بعد ازان بغذای معهود رجوع کنند و اگر بعد خروج از حمام تشنگی باشد شربت
سیب خوشبو و شربت سفرجل شیرین تناول نمایند و بر معده پارچه مبلول بگلاب و آب سیب بجوش اندازند ورد ریباس و رب حصرم برای آن نیکوست
و چون اندک اشتها ظاهر شود طعام از تیهو و بچه مرغ مطبوخ با ناردانه و مویز بدهند و توابل او کشنیز خشک و کمون و قطعه سفرجل و تفاح باشد
اگر احشا و معده او سلیم بود و اما کسی را که سحج قدیم یا بواسیر باشد بهترین اشیا برای او عقب سوء استمرا کباب بریان بران گلاب پاشیده و سماق
منخل از نان خشک ساییده و اندک بادام بریان آمیخته است و در روز دوم مرغ بزرقطونای بریان و تخم بارتنگ و غذا چوزه مرغ بریان و تکمید معده نمایند و در
روز سوم بروغن گل دهند و بارد اللحم مقصور با اندک کشنیز خشک خورانند و از حوضات و جماع بالضرور حذر کنند و روفس در مقاله خود با هل بلده از بلدان ذکر
کرده که هر گاه تخمه و سوء استمرا بهم رسد جماع نکنند که آن اکثر دفعةً هلاک میکند و اما استرخا و حمیات مطبقه بغیر شک حادث مینماید و گویند که اگر سوء هضم
از تناول غذا حادث شود بقی علاج کنند و بعد ازان آب سیب و آب به و اندک شراب بدهند تا معده بر هضم قوی گردد و ایضا اگر از غذای ثقیل مثل نان روغنی
و پلاو سوء هضم و از شرکت معده غشی افتد بعد علاج بقی و اصلاح مزاج بدوای هاضم برای تقویت قلب و معده دوا المسک شش ماشه همراه عرق
پنج توله گلاب چهار توله عرق کیوره دو توله شربت انار شیرین دو توله یا شربت انارین چهار توله یا سکنجبین دو توله بدهند و اگر سوء استمرا از ترک وقت
طعام باشد و آن آنست که بخورد و معده از طعام اول پاک نشده باشد و یا بخورد در وقت عادت و عقب آن بار دیگر بخورد پس اول ثانی را و ثانی اول را
فاسد کنند و هر دو فساد پذیرند و درین حالت بر طبیب واجب است که تامل نماید بفساد او که بکدام کیفیت فاسد شده و از آروغ دریافت کنند پس اگر حامض
یا دخانی یا منتن شده باشد علاجش همانست که در سوء ترتیب مذکور گردد و زیاده در معالجه او اینست که بعد تنقیه در رجوع بسوی غذا در وقتیکه مریض غذا
تناول مینمود نظر کنند و ازان تاخیر نمایند تا آنکه گرسنگی شدید از آنچه دائم میشد پدید آید پس غذا بخورند و ازان ممتلی نشوند و برین جمله در تاخیر وقت اندک اندک بیفزایند
تا آنکه ممکن نبود تاخیر ازان بعد ازان ابتدا بتقدم وقت او نمایند و از طعام بکاهند تا آنکه ممکن نباشد تقدم برای تاخیر هضم و قلت گرسنگی و چون بایں حال
رسند معده رجوع بقوت طبیعیه خود نماید پس در وقت معتاد دوام کنند بر خوردن لطیف تر آنچه بران قادر باشند و چون قوی گردد استفراغ بدن یاد
و این طریق برای کسی است که وقت طعام او فاسد باشد و این آنست که بقراط گفته کسی را که فساد وقت او نماید اصلاح وقت او باید کرد و اگر تاخیر
هضم و فساد آن از سوء ترتیب باشد چنانچه طعام غلیظ یا قابض خورند و بالای او طعام لطیف یا لین خورند و ثانی قبل انحدار اول از معده فاسد گردد
در یا طعام تناول نمایند و آن هضم نشود و عقب او طعام دیگر بخورند و هضم نگردد و گویند که سوء ترتیب آنست که تقدیم طعام خفیف مثل گوشت چوزه
مرغ و جدی نمایند و عقب او تخم ... بخورند بعد ازان البان ... بخورند و چون در معده ... باشد دران طعام ... واقع شود
باید که سعی آن را هضم کند ... و چون طعام غلیظ واقع شود آن را هضم نکند و چون معده قوی باشد در قبول طعام غلیظ ابتدا کند
بعد طعام فاسد عفن راجع گردد و آن را فاسد کند و فاسد مخلوط شود بغیر فاسد و آن را نیز فاسد گرداند و کذلک سائر انواع سوء ترتیب هر گاه بحسب واجب نباشد

هضم فاسد وردی گردد پس چون طعام بسبب سوء ترتیب متغیر شود واجب است که نظر کنند بسوی جشای مریض اگر ترش باشد تدبیر او تنقیه معده است
بنوشیدن آب گرم بعد از آن تقویت او بگلقند و مصطکی و اگر جشا منتن بود ایضاً تنقیه معده بتجرع آب گرم کنند بعده آب گرم بر معده ریزند بعد از آن
تعطیر او بمیبه مسک و شربت راسن و شربت عود نمایند و اگر جشای دخانی باشد بعد تنقیه معده بشرب آب گرم تلطیف حرارت او برب به خوشبو
و رب سیب و گلاب مسخن و مانند آن نمایند و آنچه از تدبیر موافق عند ظهور تپ یا ظهور صداع یا ثقل ذکر کردم آن بجمیع اقسام این عام است و گیلانی مینویسد
که اگر سوء هضم حادث از قبل ترتیب غذا باشد آب گرم و شکر بمرات بنوشانند و گلقند عسلی و بعض جوارشات مسهله مثل شهریاران بدهند و بعد تنقیه خواب آورند
و بعد بیدار شدن امر بریاضت نمایند و بعد از آن در حمام داخل کنند و آب گرم بر معده ریزند و غذا اندک سریع الانهضام مثل شوربای چوزه مرغ دهند
و صاحب کامل گوید که در روایت ترتیب غذا چون انسان تقدیم غذای غلیظ بر لطیف یا حابس شکم بر ملین شکم نماید و غذای ثانی فاسد گردد قبل
انحدار اول از معده قی استعمال کنند و معده را خاصه از غذای ثانی که فاسد شده پاک سازند و عقب آن سفرجل و کمثری و تفاح برای تقویت معده
و اخراج باقی غذای غلیظ بخورند و اگر از تقدیم غذای حابس شکم باشد باید که بعض جوارشات مسهله و آب گرم بروغن بادام شیرین استعمال نمایند و طبری
در اسباب خفیه مفسد معده بیان کرده که آنچه در آن اکثر مردم غلط میکنند آن فساد ترتیب در اکل طعام است که تقدیم اخف اغذیه و تاخیر اغلظ آن یا
تقدیم دسم و تاخیر ناشف یا یابس کنند و مؤدی بسوء استمرا و دیگر امراض مثل ذرب و سقوط شهوت و سحج و وجع معده دائمی و غیر آن گردد و طریق
علاجش آنست که چون سوء استمرا یا فساد هضم محسوس شود آب گرم بنوشند تا غسل معده و تنقیه آن نماید بعد از آن نظر کنند بحالتی که بعد تنقیه
معده حادث گردد یعنی عطش شدید یا مغص در موضع معده یا قراقر در امعا یافته میشود یا نه اگر چیزی ازین نباشد بدانند که معده نقی و صاف گشته
و اگر عطش قائم بود رب سیب خوشبو یا رب سفرجل خوشبو بدهند و غذا رمانیه بتیهو یا سینه کبک و مانند آن از مزورات سازند و کثرت آن نکنند
و اگر عطش بعد اغتذا ساکن شود باید دانست که معده طعام را قبول کرده و از نوشیدن نبیذ منع کنند تا طعام او هضم شود درین دفعه بعد از آن
نظر نمایند در دفعه ثانی که عطش ظاهر شده یا نه پس اگر عطش ظاهر نشود و طعام هضم گردد بسوی عادت او برفق تدبیر رد کنند و اگر تشنگی بعد
اغتذا ساکن نشود آب باندکی شراب اندک اندک بنوشند تا عطش ساکن گردد و تدبیرش بهمین طور نمایند تا آنکه هضم و شهوت او عود کند بسوی
عادتی که در صحت او بوده و دائم بربوب تعهد نمایند و مص سفرجل و تفاح خوشبو شیرین قبل طعام و مابین تناول ربوب و تناول طعام نمایند
و بعد طعام چیزی از به و سیب نخورند مگر آنکه طبع قبض گردد و اراده تعدیل و تلیین او باشد و اگر تشنگی بعد نوشیدن آب گرم و تنقیه معده ساقط
شود و در معده ثقل محسوس گردد و براز و بول سفید رنگ باشد بعد تنقیه معده جلنجبین بمصطکی و شربت عسل ساذج بدهند و امر بخاییدن
مصطکی و کندر و کبابه و فرو بردن آب آن نمایند و چون اشتها ظاهر گردد طعام ناشف خفیف مثل صدور دراج یا کبک مشوی یا مطنجن بخورانند
و بران اندک شراب کهنه بنوشانند و همین تدبیر نمایند تا آنکه براز سرخ یا زرد گردد یا در قاروره رنگینی ظاهر شود مع سلامت مزاج بعده برفق
و تدریج بسوی عادت او رد کنند و در بعض اوقات اندک جوارش سفرجلی یا فنداد یقون یا کمونی دهند و این وقتی است که سن عالی باشد
و اگر با وجود علو او بارد المزاج باشد این ادویه بطمانینت بدهند و اکثر اطبا استعمال مینمایند جوارشات بر نهار و بر پری شکم چون انسان محتاج
بآن گردد و خطری عظیم تر و سببی قویتر در تهییج امراض و فساد مزاج معده و جگر از تناول فلافلی و ادویه حاده بر نهار نیست و فاضل جالینوس
و احبای او امر بترک استعمال ادویه حاده حتی الامکان نموده اند و اگر ضرورت داعی باشد عقب طعام محمود معتدل المقدار آنرا تناول کنند
و اسخان معده دفعةً ننمایند که مؤدی بآلام معده میشود و ایضاً از غلطی عظیم آنست که اطبا اشاره میکنند بکسی که سوء استمرا آنرا حادث گردد
بتناول جوارش حب الرمان و جوارش خوزی و نمیدانند که از طعام فاسد پاک شد یا نه و آیا او راسخ و باقی است یا صاف و نقی گشت و آیا عقب
نقای او عطش حادث شد یا ساکن گردید و آیا مزاج او گرم شد یا نه و حبس طبیعت او میکنند و تفقد در تقلیل غذا و اصلاح او نمی نمایند و طبیعت

ذکر غلطی اطبا

قبض میشود و هنوز فساد باقی میباشد پس قراقر و وجع معده و امعا پیدا میکند و گاهی از آن بخارات بسوی سر متصاعد میشود و صداع شدید حادث میگردد
و یا فاسد میشود طعامیکه قبل نقا خورده است و گاهی قصد مینمایند که طعام او حب الرمان یا سماق باشد و جوارش قابض میدهند و این سبب قولنج
میگردد یا قراقر پیدا میشود و طبع قبض میگردد و تمدد حادث میشود و گاهی غشی پیدا میکند و سفوفات مقوی معده قابض طبع تناول نکنند
مگر وقتیکه طبیب یقین نماید که علیل پاک گردید غیر آنکه معده او ضعیف گردد و بداند که مزاج او متحمل آنست پس قدری بدهند و این از آن جمله است که
بر طبیب استقصا در آن و ترک باقی واجب است و این اسباب در ابتدا ضعیف است و از آن امراض قوی پیدا میگردد و ایضاً از اسباب مولد فساد هضم
که اکثر واقع میشود اینست که انسان فصد کند یا دوای مسهل بنوشد و معده ضعیف شود عقب فصد یا اسهال بعده طعام غلیظ مثل لحم بقر و پنیر
و مانند آن بخورد یا آب بسیار بر آن بنوشد و آن مؤدی بفساد هضم و اسهال گردد بعد از آن قبل از نقا چیزی قابض بخورد و آن فضول محتقن شود
و بسا است که از آن کبد او ضعیف گردد و مؤدی بامراض مزمنه قتاله شود و یا عقب فصد و مسهل طعام ردی مرخی معده مثل الیه یا شحم یا قدید یا کوامخ عفنه
بخورد و آن باسترخای معده و فساد آن مؤدی گردد و در آن وقت بادویه حاره علاج نماید و آن فضول محتقن شود و سبب حمیات خبیثه و صداع
قوی گردد و یا دوغ و ماست و مانند آن بخورد و فضول جمع شود و مؤدی بفالج و لقوه گردد و خلقی را دیدم که فصد کردند و عقب آن ماست یا دوغ
و فواکه رطبه تناول نمودند و لقوه یا فالج عارض شد و سبب در آن برد جرم معده و مشارکت دماغ بعصبه و ارتقای بخارات رطبه بارده بسوی
دماغ و قبول او آنرا و استرخای عصب و برد آن است و سبیل کسی که فصد کند یا دوای مسهل بنوشد آنست که طعام خفیف تر و صالح تر تا سه روز
بخورد و بعد از آن بعادت خود رجوع کند و در اینجا سببی دیگر خفی تر از این همه اسباب است و او آنست که بدن بجماع یا دخول حمام گرم شود و در آن وقت آب سرد
بنوشد و مؤدی بفساد مزاج معده گردد و سبیل کسی که مزاج او بجماع یا بدخول حمام گرم شود اینست که صبر کند تا آنکه مزاج او تسکین یابد و گلاب استنشاق
نماید و بدان مضمضه کند و اگر بر عطش صبر نکند جلاب ممزوج بنوشد که او سخت سرد نباشد و از این حال اجتناب نماید که من بسیاری را دیدم که در این تساهل
نمودند و ایشان را سوء مزاج حادث شد و این آنست که جالینوس گفته بسا است که مزاج انسان از شرب آب سرد در غیر وقت او فاسد
میگردد و بسا است که سوء مزاج حار از شرب او در وقت محمود صلاح می یابد

علاج فساد هضم بسبب معده

اگر از حرارت معده باشد آنچه در علاج امراض معده از سوء مزاج حار مذکور شد استعمال نمایند و یا شیره زرشک در عرقیات بر آورده شربت انار
سکنجبین داخل کرده بنوشند و جوارش صندل و جوارش کافور و شربت لیمو با عرق بید مشک دهند و سکنجبین سفرجلی با عرق فواکه نافع است
و سک و صندل و گل سرخ و قدری کافور در گلاب ساییده بر معده ضماد کنند و سعید ابن هبة الله گوید که چون طبیب تحقیق نماید که سوء هضم
تابع سوء مزاج حار است بعلاماتیکه او دریابد از شدت التهاب و عطش و هضم اغذیه عسر الانهضام و سهوکت آب دهن مریض را بنوشیدن ماء الشعیر
و بعد آن آب انار امر نماید و تبرید مزاج بشیره تخم خرفه و آب تمر هندی و سکنجبین رمانی کند و اگر عطش شدید باشد شربت خوره با آب بارد بنوشد و اگر
التهاب شدید بود قرص کافور بسکنجبین بدهد و صندل و گلاب و آب سماق و آب حی العالم بر معده طلا کند و غذا مزورات سازد و چون صلاح یابد
جوزه مرغ متخذ با آب انار یا آب سماق بدهد و از اغذیه و اشربه حار حذر نماید و مجوسی گوید که چون سوء استمرا با آروغ دخانی باشد آن از حرارت
بود پس صاحب او را قرص ورد معمول بطباشیر با شربت انار و شربت سیب و شربت لیمو بدهند و افضل از این سکنجبین سفرجلی و شربت عصرم ممزوج
بگلاب است و این قرص حرارت معده و ضعف آنرا نافع است طباشیر صندل سفید مغز تخم کدو شیرین و مغز تخم بادرنگ و مغز تخم خیار و تخم خرفه
هر واحد وزن درم گل سرخ هفت درم زرشک شش درم گل ارمنی چهار درم کافور یک دانگ ساییده با آب خرفه قرص بوزن یک درم سازند و دو قرص
برب غوره یا بدوغ گاو بخورند و این قرص بسوء استمرا که از حرارت باشد نافع است گل سرخ زرشک هر واحد شش درم گل ارمنی صندل سفید هر واحد

سه درم طباشیر دو درم تخم خرفه مغز تخم بادرنگ و خیار هر واحد چهار درم کافور نیم درم همه باریک سابیده و در آب بقدر یکدرم قرص ساخته با سکنجبین سفر جلی یا شربت سیب میخورش بخورند و ایضاً دوغ گاو معمول بغناع و طرخون در هر روز نیم رطل بنوشند و بیفزایند تا بیکرطل برسد و این قرص نیز بدوغ بدهند صمغ عربی نشاسته کتیرا طباشیر نغنع رب السوس هم واحد دو درم گل سرخ پنج درم پودینه نهری وزیره در سرکه تر کرده و سنبل الطیب و انیسون هر واحد یکدرم تخم کاسنی تخم کشوث حب انبر باریس هر واحد سه درم عود خالص دسک هر واحد نیم درم همه را باریک سابیده بگلاب قرص سازند هر قرص بقدر یکدرم تا مثقال و این سفوف نافع سوء استمرا از حرارت ست گل سرخ حب انبر باریس کشنیز خشک هر واحد پنج درم کرویا کمون هر دو در سرکه تر کرده هر واحد سه درم تخم خرفه مغز تخم قثا مغز تخم خیار هر واحد چهار درم طباشیر دسک هر واحد دو درم عود صرف یکدرم باریک سابیده صبح دو درم بدوغ گاو بخورند و آخر روز دو درم بشربت انار و شربت سیب ساده و ایضاً در آخر روز این شربت بدهند آب سیب بنوشش آب انار آب به هر واحد پنج رطل گلاب سه رطل در دیگ سنگین انداخته بالایش نغناع یک باقه صندل سفید عود صرف دسک هر واحد پنج درم کوفته در صره ست بسته اندازند و بآتش ملایم بجوشانند تا نصف بماند بعده بران شکر طبرزد مساوی هر واحد داخل کرده بآتش معتدل بپزند و کف او دور کرده بقوام جلاب آرند و از آتش گرفته در ظرف بدارند و بقدر حاجت بنوشند و این جوارش برای سوء استمرا که از حرارت باشد نافع ست و اسهال طبع نماید بگیرند گل سرخ طباشیر هر واحد سه درم عود دسک هر واحد یکنیم درم سقمونیا یکنیم دانگ زعفران نیم دانگ باریک سابیده بقوام نبات بیامیزند و این جوارش نیز نفع دارد بگیرند گل سرخ طباشیر صندل سفید عود صرف هر واحد پنج درم مصطکی سنبل هر واحد دو درم زیره کرمانی در سرکه تر کرده و معروخوشبو هر واحد سه درم زرشک چهار درم کافور یکدرم همه را باریک سابیده بجریر پیچیده برب به و قوام شکر آمیخته سه درم بخورند و این نیز نافع محرورین ست سیب شامی به اصفهانی هر واحد سه رطل در سرکه خمر خوب بجوشانند تا مهرا شود و در هاون سنگین باریک بسایند و دو چند آن نبات داخل کرده بآتش معتدل بپزند تا بقوام آید بران سک و هیل و عود صرف و صندل سفید و طباشیر هر واحد پنج درم کافور دو مثقال سابیده اندازند و آمیخته در ظرفی بدارند شربت سه درم و غذا بچه مرغ و دراج و تیهو مطنجن لبسر که و مری و کرویا و کشنیز یا با آب انار مع نغناع و طرخون و پودینه و دارچینی و یا تفاحیه و یا مصوص بکشنیز و نغناع و اندکی کرفس باشد و از اغذیه سمنه اجتناب نمایند و سفرجل و تفاح و انار بمیخورش و مانند آن امتصاص کنند و از شراب و حمام احتراز نمایند و بر معده اضمده که در علاج سوء مزاج حار معده گذشت ضماد سازند و صاحب تذکره سیح الارواح گوید که اگر سبب سوء هضم و فساد او سوء مزاج حار ساذج باشد رب انار و رب بیاس و رب سیب و رب ترنج و لیمو هر چه ازینها بهم رسد بگلاب بنوشند و یا سکنجبین سفرجلی و گلاب بیاشامند و غذا مزوره زیر باج بلحوم بچه مرغ خورند و این سفوف نافع ست گل سرخ کشنیز خشک هر یک پنج درم کرویا کمون هر دو در سرکه تر کرده هر یک سه درم طباشیر نصف درم مغز تخم خیارین سه درم کوفته بیخته هر روز پنج درم بخورند و اگر از برودت باشد علاج بتدبیر یکه در علاج امراض معده بارد گذشت باید کرد و ایضاً اول قی کنانند اگر مرض نو باشد قرص ورد سه ماشه با بیکه نانخواه و زیره سیاه هر یک هفت ماشه قرنفل سه ماشه جوشانیده میبه سه تولچه آمیخته باشند بدهند و اگر مرض مزمن بود اول قی کرانده تنقیه معده و بدن بسبب صبر و ایارج کنند و بنابر تقویت جوارش کمونی و فلافلی و مصطکی مرکب علویخان با شربت افسنتین و عرق عود و پودینه دهند و این دوا بغایت نافع ست مصطکی دو ماشه عود دانگ سنبل هر یک یکماشه در اطریفل صغیر یکتوله سرشته با شیره بادیان نه ماشه و انیسون چهار ماشه و الایچی کلان چهار عدد در عرق دارچینی علویخان شش تولچه و گلاب ده تولچه بشربت افسنتین مرکب دو تولچه دهند و غذا عصافیر و مرغ بریان خشکاب دهند و بقول ابوالحسن اگر سوء استمرا و فساد او تابع مزاج بارد باشد و با قلت عطش و لقائی کیفیت ماکول بحال خود بود باید که چنین دهند و آبیکه دران عود و گل سرخ جوشانیده باشند بنوشانند و اگر برودت مفرط باشد قدری از جوارش کمونی یا جوارش عود بدهند و غذا چوزه مرغ بریان خوراند و شراب بیاشامند و معده را با آب مرزنجوش ملایم سازند صاحب کامل گوید که هرگاه سوء استمرا از سوء مزاج بارد عارض گردد جوارش کمون و جوارش فلاذیقون و جوارش عود دهند و اگر از یبوست باشد علاج

جوارش عود و جوارش فلافلی علاج کنند و ماء الاصول بقدری امرو سنبا و سکنجبین یا معجون سنداد بیقون دهند و قرص ورد و گلقند عسلی بدهند و اگر سوء مزاج بارد
قوی باشد دواء المسک حلو و تریاق کبیر بمقدار حاجت و مثرودیطوس و شیاذریطوس مانند آن از معجونات دهند و این جوارش نافع برد معده است ماریکار
در سرکه یک شبانروز ترکرده ده درم انیسون تخم کرفس نعناع خشک ماحوذ فودنج جبلی هر واحد شش درم مصطکی سنبل قرنفل قاقله بسباسه جوزبوا هر واحد چهار
فلفل دارفلفل زنجبیل هر واحد پنج درم عود سک هر واحد سه درم باریک سائیده بعسل کف گرفته بسرشند و این جوارش عود نافع برد معده و ضعف آنست
سنبل الطیب مصطکی قرنفل جوزبوا بسباسه هر واحد دو درم انیسون تخم کرفس هر واحد یک نیم درم عود صرف سک هر واحد سه درم همه را باریک سائیده بعسل
کف گرفته بسرشند شربت از دو درم تا سه درم و این جوارش تفاح نافع ضعف معده بارد ست بگیرند سیب منقی از تخم دو رطل و در شراب ریحانی یک شبانروز
بخیسانند و بآتش معتدل بجوشانند تا مهرا شود باریک سائیده و مثل او عسل داخل کرده بقوام آرند و بران عود خام قرنفل جوزبوا زعفران هر واحد یکدرم
زنجبیل دو درم مشک یکدانگ همه را باریک سائیده اندازند و یک مثقال بخورند و این سفوف نافع آن و جشای حامض است بگیرند سنبل مصطکی قاقله سعد
هر واحد دو درم عود هندی سک هر واحد سه درم انیسون تخم کرفس جوزبوا مر طیب گل سرخ هر واحد چهار درم باریک سائیده از یک مثقال تا دو درم
بشربت عود یا بمیبه مسک یا بشراب ریحانی ده درم ممزوج بآب بخورند و این سفوف همین نفع دارد مصطکی سنبل بادرنجبویه هر واحد یکدرم سعد زیره کرمانی
نعناع خشک انیسون هر واحد دو درم بلیله بلیله آمله هر واحد سه درم عود هندی یک نیم درم باریک سائیده دو درم بشراب ریحانی یا سیب خوشبو بخورند
و این نسخه شربت عود است بگیرند گلاب دو رطل و در دیگ سنگین پاک انداخته عود هندی و سک هر واحد پنج درم سنبل قرنفل جوزبوا مصطکی هر واحد
دو درم جرلیش کوفته در پارچه کتان خفیف بسته بآتش معتدل بپزند تا ثلث برود و پارچه را نیکو مالیده بیرون آرند و نبات کوفته دو رطل
بران انداخته بآتش ملایم بقوام آرند و کف بردارند و بقدر یک دانگ مشک در ان حل کرده از آتش گرفته صاف کرده در ظرفی بدارند و استعمال کنند و این شربت نافع
سوء مزاج عارض از برد است بگیرند آب به خوشبو و آب سیب شامی هر واحد دو رطل شراب ریحانی یک رطل سرکه خمر یک رطل همه را در آتش معتدل بپزند تا ثلث بماند صاف نموده
زنجبیل مصطکی فلفل هر واحد سه درم زعفران یکدرم مشک نیم درم باریک سائیده بران اندازند و جوش بمالند و در ظرف برداشته وقت حاجت استعمال نمایند و این
دوا برای جشای حامض نافع فلفل سفید دو درم گل سرخ یکدرم تخم شبت کمون هر واحد نیم درم باریک سائیده از نیم درم تا نیم مثقال بشراب ریحانی بخورند و از انچه نفع
میکند در آروغ ترش جوارش فلافلی ست و بالجمله تدبیر کسی که آنرا غذا بسبب سوء مزاج بارد بد هضم شود و بتدبیر هضم عنایت باید کرد و غذای او سهل الانهضام مثل نان خشکار و
و لحوم طیور بری و جبلی مثل تیهو و دراج و کباب و بازوی چوزه مرغ معمول بسرکه و کرویا و فلفل و مری و دارچینی و شراب ریحانی و شکر طبرزد و مویز منقی باشد و گاهی گاهی
جوارش شنگ تنقل نمایند و عود رطب و مصطکی بخایند و از اغذیه عسر الانهضام و بارد المزاج احتراز کنند و ریاضت قبل غذا بعد از ان استحمام بآب گرم استعمال نمایند و
معده بآبیکه در ان مرزنجوش و شمام و پودینه جبلی و پرسیاوشان و شیح پخته باشند بر بخار کنند و باضمده که در علاج سوء مزاج بارد معده مسطور شد ضماد معده نمایند
و شیح سیفر باید کرد تا نیک طعام در معده آبنا ترش گردد و اگر حموضت اندک عارضی باشد بکیدن رطب شیرین و خوردن کشنیز خشک با نبات قبل طعام نفع یابند و کذلک
سفوف مصطکی و اگر قوی باشد از انچه ازان نفع یابیم نماید قیفاح اذخر مع کرد یا است و همچنین جمیع جوارشات حاره و جوارش خبث الحدید گاهی نفع می بخشند
در آب گرم ترکرده و چون هنگام خواب این دوا بخورند نافع آید فلفل سیاه تخم شبت هر واحد یک جزو گل سرخ دو جزو کوفته بیخته نیم درم با آب نیم گرم یا بشراب صرف بخورند و اگر
حاجت افتد نیز از بی فقدی استعمال نمایند بعد خوردن چیزی مالیح و حامض مثل [illegible] برای اینها [illegible] مانند آن مثل [illegible]
و [illegible] فی کنند بعد از ان [illegible] باید [illegible] علاج نمایند و اگر در [illegible] احتیاج [illegible] آن طعام ترش گردد [illegible]
در تابستان ترش شود و آن فاسد ترست و برای [illegible] آن واجبست که [illegible] شود [illegible]
نمایند فقط و یک نسخه مفید ترشی طعام در معده در علاج امراض معده [illegible] کامل مسطور شد و اگر از رطوبت باشد علاجش بعلاج امراض معده
که از سوء مزاج رطب باشد باید کرد کما ذکر و صاحب مغنی گوید که اگر سوء مزاج رطب سبب [illegible] فساد هضم بود [illegible] انتفاع باغذیه یابسه [illegible] از تاثیر

رطبه است علاجش بگلقند و سکنجبین نمایند و گنجشک و بچه کبوتر بخورانند و اگر از یبوست باشد هرچه در علاج امراض معده یابس گذشت بعمل آرند و هم او گوید که علامتش انتفاخ
با غذیه رطبه است و علاجش بماء الشعیر مع روغن بادام نمایند و چوزه مرغ و لحوم مطبوخ بشوربا خورانند و بدعت و دخول حمام امر کنند و بقول ابو منصور اگر درینجا نحافت باشد
شیر و ماء الشعیر بنوشانند و غذا بقول رطب مثل کاهو و خیار و کدو و خبازی و لحوم جدی و ماهی کوچک سازند و آبزن هر روز قبل غذا و بعد آن استعمال کنند و شراب رقیق بمزاج کثیر
بیاشامند و اگر التهاب و یبس شدید باشد مثل علاج دق معالجه نمایند و اگر از ماده صفرا باشد آنچه در علاج امراض صفراوی معده گذشت بکار برند و ایضاً بعد تنقیه
اطریفل صغیر در سکنجبین لیسیده بالایش زرشک آلو بخارا شربت تمر هندی دادن سودمند است و برای سوء هضم با حمی سکنجبین گلقند هر واحد یکنیم توله سرشته گلاب چهار توله
عرق بادیان پنج توله نافع و شربت انارین منعنع سکنجبین ساده یکیک توله سکنجبین لیمونی دو توله گلاب ده توله عرق کاسنی چهار توله در صفرای غالب مفید و در صورت بلغم با صفرا
بادیان سوده چهار ماشه بسکنجبین دو توله گلقند یکنیم توله سرشته بخورند و مربای تمر هندی دو توله در گلاب مالیده صاف کرده بنوشند اقوال حکما ابو منصور گوید که اولاً
تنقیه معده بقی از آب گرم و ماء الشعیر بسکنجبین کنند بعد از آن بطبیخ هلیله و شاهتره و افسنتین و ایارج نمایند بهر آنکه در ایارج ادویه خوشبو ملطف اخلاط مفتح مقوی قوت دافعه
بر دفع فضول است و بزور قی نکنند که آن جذب صفرا بسوی معده کند و معده کسب حرارت مفرط از تکلیف قی نماید پس مرض زیاده گردد و جالینوس درین نوع امر بآب
افسنتین میکند و گوید که این معده را بر دفع فضول قوی می نماید و تقویت معده بگلقند کنند و بعد تنقیه سکنجبین سفرجلی دهند و یا سفوفیکه در آن گل سرخ ده درم است
و در علاج ضعف هضم در قول مسیحی گذشت بدهند و امر بخواب و راحت و ترک تعب و ریاضت کنند و غذا سهل الهضم و جامع قبض و حموضت باشد مثل حصرمیه و ریباسیه
و تفاحیه و هلام بارد و قریص و مانند آن بچوزه مرغ خورانند و اگر با وی خلفه بود و رب به و سیب و حماض و مانند آن بیاشامند شیخ میفرماید که اگر فساد هضم بسبب حرارت معده
یا صفرا منصب بسوی آن باشد تغلیظ اغذیه و میل آن ببرودت حتی که مثل لحم بقر مخلل نمایند و بارد رقیق نسازند که رقیق در معده آنها بسرعت فاسد میگردد و صاحب
صفرا قبل از طعام قی نماید و هم او مینویسد کسیکه بسبب فساد هضم او انصباب صفرا از مجرای مذکور واقع در ندرت باشد واجبست که عادت قی قبل از طعام چند روز نماید
و اگر فائده شود آن عادت را قطع کند تا معده را ضعیف نکند و باید که بعد قی ربوب مقوی معده را دفع خلط منصب بسوی آن تناول نمایند و دوام
تضمید معده کنند بدانچه تقویت معده بر دفع ماده منصب بطرف آن نماید بعد از آن ادوار قی قبل طعام بر قیاس مذکور مقرر سازند ابن عباس گوید که هرگاه سوء استمرا از
خلط ردی متولد در قعر معده یا منصب بسوی آن از عضو دیگر عارض شود باید که در آن استفراغ بدوای مسهل آن خلط استعمال نمایند و این بهر آنست که ماده قعر معده مائل
باسفل میباشد پس باید که استفراغ آن از موضعی نمایند که مائل تر بسوی آن بود مگر آنکه زمانه صیف و هوا گرم باشد که در آن هنگام استعمال قی باید کرد زیرا که خلط درینوقت
طافی بر سر معده میباشد و اگر امر چنین باشد نظر کنند اگر آن خلط صفراوی باشد باید که در آن مطبوخی که هلیله و بلیله و شاهتره و گل سرخ و بنفشه و بادآورد و شکاعی و آلو بخارا
و مویز منقی و تمر هندی و مانند آن در آن داخل باشد مقوی بصبر و سقمونیا استعمال کنند و اگر نوشیدن این مطبوخ سهل نبود شربت ورد مکرر با سکنجبین و آب برف استعمال نمایند
و یا بگیرند هلیله زرد سه درم باریک سائیده و ایارج فیقرا یکدرم سقمونیا نیم دانگ در جلاب با شربت بنفشه سرشته بدهند و یا این حب دهند هلیله زرد غاریقون هر واحد
یکدرم صبر سقوطری نیم درم انیسون یکنیم دانگ سقمونیا ثمن درم باریک سائیده حبها سازند و این یک شربت تام است و ایضاً این نقوع صبر منقی معده از خلط صفراوی
بدهند گل سرخ هفت درم افسنتین رومی سنای مکی اصل السوس مقشر کوفته هر واحد پنج درم شاهتره پوست هلیله زرد کوفته هر واحد ده درم تخم کاسنی تخم کشوث هر واحد
چهار درم آلو بخارا بست عدد مویز منقی بست درم در چهار رطل آب خوب جوشانیده در ظرف آبگینه یا چینی کرده روزانه در آفتاب و بشب در موضع گرم بنهند و بعد سه روز هر روز چهار
اوقیه از آن با یکمثقال صبر سقوطری و یکدرم روغن بادام شیرین بنوشند و چون از استعمال این معده از خلط صفراوی پاک شد قرص ورد معمول بطباشیر مع سکنجبین سفرجلی ساده
یا شربت انار و شربت غوره و مانند آن استعمال کنند و بالجمله تدبیر علیل بعد استفراغ بتدبیریکه در سوء مزاج حار معده از ادویه و اغذیه مذکور شد باید کرد ابن الیاس گوید که اگر
سببش سوء مزاج حار مع ماده حار باشد هر صباح سکنجبین ساده یا سفرجلی و گلاب هر واحد ده درم یا شربت سیب ده درم بطباشیر ربع درم بدهند و غذا مزوره زرشک یا ریباس یا مضیره
بلحوم ماکیان خورانند و این قرص نافع است زرشک شش درم گل ارمنی طباشیر صندل مقاصری تخم خرفه هر واحد چهار درم کوفته بیخته بآب تخم خرفه اقراص هر واحد بوزن یکمثقال سازند و در دوغ
گاو یا سکنجبین حل کرده بنوشند ابو الحسن مینویسد که چون فساد طعام از انصباب مواد ردی در معده باشد آن عظیم است از اکثر اطبا در معالجه این نوع خطا واقع میشود زیرا که استفراغ بدن میکنند

نسخه نقوع صبر

نسخه قرص زرشک

و غرض ایشان از آن تنقیه از اخلاط منصبّه بسوی معده می‌باشد و رعایت می‌کنند که آیا معده و قوای آن از انصباب فضول ردیه بسوی آن ضعیف شده یا نه پس اگر معده قوی باشد
مواد ردیه بسوی آن خیلی ضعیف نگردد و آنچه از آن بر اعضا ضعیف شوند و قوت او از جریان اخلاط غریبه بآن ضعیف نشده پس چنانچه گفته که سیلان فضول بسوی عضوی که ضعیف گشته
آنرا بسیار گداخته است تنقیه از معده و قوای آن مشغول گردد و بر نوشانیدن دوای مسهل اقدام نمود مریض را هلاک کنند و حاصل آنکه بسوی فم معده مائل گردد و علاج اینست که فصل
نمایند و بر وزن سی درم از طعام سبع صعد تنقیه و اقتصار کنند و ترکیه معده بمقویات آن از اشیای معطره نمایند و نظر کنند که آیا مزاج او متغیر بسوی کیفیتی از کیفیات شده است پس با
تعدیل و ازاله مزاج نمایند تا بسوی حال اعتدال حاصل او رجوع کند بعد ازان با غذیه اندک و سریع الهضم غذا سازند و باین تدبیر تدریج عمل نمایند تا آنکه معده او قوی گردد و قوت آن عود کند
بعد ازان نظر نمایند بسوی خلطی که منصب بمعده شده که آن کدام نوع از اخلاط است پس اگر اخلاط منصب صفراوی باشد استفراغ او باین مطبوخ نمایند هلیله زرد پانزده درم هلیله کابلی
ده درم آلو بخارا سی عدد تمر هندی منقی پنجاه درم عناب گل کشنیز خشک گل بنفشه پنج درم گل سرخ پنج درم تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی ده درم در چهار رطل آب بجوشانند تا بیک رطل و ربع آن
کشند بعده صاف کرده بسته درم فلوس خیارشنبر در آن مالیده باز صاف نمایند و سه درم سقمونیای مشوی و دو دانگ افسنتین کوفته بیخته بران پاشیده نیم گرم بنوشند اگر صاحب القوه
و از اعراض مانع آن نباشد و اگر ضعیف القوه باشد کم و زیاده درین مطبوخ نمایند بحسب ضعف و قوت آن از اغذیه مولد صفرا اجتناب کنند و اکثر اغذیه او مربای حامض نمایند اگر بدان ابتدا
نماید پس باین تدبیر اخلاط صفراوی استیصال یابند و اگر احتیاج بمعاودت این شربت افتد و قوت متحمل باشد اعاده و نوشانیدن آن نمایند و اگر از بلغم باشد علاج نیز
همانست که در علاج امراض معده بلغمی مسطور شد و بقول ابو منصور اول تنقیه بقی نمایند بعد خوردن ترب با نوشیدن آب نیم گرم که در آن سکنجبین و نمک و پودینه پخته باشند و سکنجبین عنصلی
بعد ازان با ایارج و حب صبر و مصطکی دهند و باقی علاج همانست که در علاج ضعف هضم در قول مسیحی مسطور شد و در مرض جوارش فلافلی و فنداد یقون و سفرجلی نیز مفید
نوشته و گفته که شراب افسنتین درینجا عظیم النفع است بعد ازان تقویت معده با طریفل صغیر مع مصطکی و عود کنند و اگر درینجا خلط غلیظ باشد جوارش زرنیخی و آب معدن و آهن یکه
در ظرف آهنی جوشانیده باشند بدهند و این از همه افضل است از نوز نمی‌ست انار دانه ده درم اطریفل سه درم سماق قاقله هر یک نیم درم حب الآس سه درم مصطکی یکدرم سعد دو درم کوفته بیخته
دو درم بربع بدهند و اگر بادی رباح و قراقر باشد این جوارش دهند انار دانه بریان حب الآس یک یا پانزده درم سعد قصب الذریره زیره سیاه بادیان بسبب که اطریفل ثقل مصطکی هر یک
نیم درم قرنفل چهار درم کوفته بیخته شربتی سه درم با شراب عفص یا بهی صاحب کامل گوید که اگر اخلاط بلغمی در تجاویف معده مصبوب باشد بادویه مسهل بلغم مثل حب ایارج و
قوقایا و حب اصطمخیقون و ایارج بخور بعسل استعمال نمایند و در صورت شدت غلظ اخلاط دلیل و جست آن شربت لطیف و نضیج ماء الاصول بروغن بید انجیر و اندک ایارج فیقرا بدهند
بعد ازان ادویه مسهله مذکوره دهند پس از ان ایارجات کبار مثل ایارج لوغاذیا و ایارج جالینوس با یکی از ان نیز و بزر کرفس مصطکی و سنبل و غیره جوشانیده باشند بخورانند
و بعد تنقیه قرص گل یکدرم مصطکی و عود دو بار با هم بسا بیده هر کدام یکدانگ در گلقند شکری یا عسل سرشته بدهند و پس از آن گلاب که در آن انیسون و تخم کرفس و نانخواه جوشانیده باشند
بنوشانند و هلیله کابلی مربی بعسل دهند و غذا نخود آب بزیت مغسول و زیره و خولنجان و دارچینی و دراج و تیهو مطبخ خورانند و ماء الاصول نیز درینجا بکار آید و نسخه اینست پوست بیخ کاسنی
پوست بیخ بادیان واحد هفت درم تخم کرفس انیسون نانخواه زیره سیاه هر واحد سه درم مصطکی سنبل الطیب قاقله اسارون جوزبوا هر واحد دو درم مویز منقی بیست درم
همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف نموده هر روز چهار اوقیه با یکدرم ایارج فیقرا و یکدرم روغن بید انجیر بدهند و اگر اخلاط بلغمی منتشر در طبقات معده باشد
باید که ایارج بعسل و حب صبر و صبر و حب افاویه و آن نقوع صبر دهند پنج کرفس بادیان واحد ده درم افسنتین رومی گل سرخ هر واحد پنج درم مصطکی سنبل الطیب دار چینی
اسارون حب بلسان هر واحد سه درم سلیخه عود بلسان هر واحد چهار درم مویز منقی سی درم در چهار رطل آب بجوشانند تا نصف رسد سه روز در آفتاب بدارند پس هر روز
چهار اوقیه با یک مثقال صبر سقوطری از سه روز تا پنجروز بدهند بعد ازان سه روز راحت دهند و بعد ازان گلقند عسلی هفت درم قرص گل یکدرم بدهند و اگر از
تدبیر حاجت برآید و معده پاک گردد و فربیا و الاقردیون کبیر نیم مثقال با شربت عسل یا میبه مسکی بدهند که بقول جالینوس این قرص عجیب النفع است در تسکین اوجاع معده
از رطوبت و جشای حامض و مغص و دوار حادث بسبب آن و این ایارج منقی معده و سر از رطوبت است ایارج فیقرا یکنیم درم تربد موصوف یکدرم غاریقون چهار
هلیله کابلی هلیله زرد هر واحد یکدرم تخم حنظل نمک نفطی هر واحد نیم درم همه را باریک سابیده با کرفس سیاه سرشته در ساعت خواب نمایند شربت از دو درم تا سه درم
دیگر وزن ایارج فیقرا و تربد سفید هر یک سه درم هلیله زرد و کابلی و نمک نفطی هر واحد یکدرم و تخم حنظل چهار دانگ سقمونیا ثلث درم مقل نیم درم بعسل قوام آورده

ماء الاصول
شربت
نسخه

و راب بمثقال بجاول حب بسته دو درم و نیم بدهند و این حب نیز نافع و این منقی معده است تربد یک نیم درم غاریقون یکدرم هلیله کابلی و بلیله هر واحد سه درم صبر سقوطری نیم درم
نمک هندی انیسون هر واحد دو دانگ سائیده با آب سیب حب سازند خوراک دو نیم درم تا سه درم و این حب منقی معده و مسخن آنست صبر هلیله زرد هر واحد یکدرم تخم کرفس انیسون
مصطکی زعفران هر واحد شش درم سکبینج حرمل هر واحد ربع درم شحم حنظل نیم درم باریک سائیده حب سازند خوراک بدستور و جوارشات مسهله نافع اخلاط
بلغمی معده مثل جوارش شهریاران و جوارش سقمونیا و جوارش سفرجلی مسهل و جوارش تفاح مسهل است و این جوارش اسهال بلغم و رطوبت و تقویت معده
نماید بگیرند قرفه قاقله جوزبوا قرنفل مصطکی عود هندی کبابه زعفران هر واحد یک مثقال عنبر مشک هر واحد نیم مثقال تربد سفید مجوف مقشر بیست مثقال
سقمونیا چهار مثقال شکر طبرزد ده مثقال همه را باریک سائیده و عنبر در قدری روغن بلسان گداخته با ادویه لت کرده بعسل کف گرفته بسرشند شربت از چهار درم
تا پنج درم لاسیما اگر در معده ما است از کثرت بلغم و لزوجت آن باشد و چون از فنجنوش مسک دو مثقال بشراب ریحانی که بران قدری روغن بادام تلخ
چکانیده باشند بخورند و کذلک طبیخ فنجنوش این را منفعت بین نماید ولیکن غذا بران شوربا دهند صاحب حاوی صغیر گوید که اگر سبب سوء هضم سوء مزاج بارد
از اخلاط بارده ردیه باشد علاجش تنقیه معده باقی از آب گرم و عسل و ترب کنکر زد است و هر صبح جلاب از انیسون یا بادیان و مصطکی و عود هر چه میسر شد سه درم
و گلقند عسلی ده درم بنوشانند و اگر برودت قوی باشد دوار المسک حلو و مر و کمونی نافع بود و یا بگیرند تریاق اربعه یکدرم و صبح بخورند و غذا فروره نخود و لحوم
ماکیان یا دراج یا تیهو متوبل بمنزر تناول نمایند و یا این جوارش عود بدهند که بسیار نافع است سنبل الطیب مصطکی قرنفل جوزبوا بسباسه هر واحد دو درم انیسون
تخم کرفس هر واحد یک نیم درم عود هندی چهار درم هلیله کابلی منقوع در شراب چهار درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربت یک نیم درم طبری گوید که اگر
خلط رطوبی منصب بسوی معده باشد نظر کنند که او متولد در معده است یا منصب از راس بسوی آن پس اگر متولد در معده باشد نظر نمایند که در قعر معده است
یا در فم آن اگر در قعر معده بود و مزاج احتمال کند استفراغ بمطبوخ افتیمون و اطریفل مقوی یا ایارج و قتی بتر شبا ماهی شور و خردل مضروب و مانند آن نمایند و چون قعر معده
نقی گردد تقویت آن باشیای خوشبو مقوی مثل سنبل و مصطکی و این جوارش نمایند پوست ترنج پوست بیرون پسته برگ بادرنجبویه هر واحد پنج درم نار مشک
طالیسفر هر واحد دو درم مصطکی پنج درم آمله هلیله سیاه هر واحد ده درم زعفران یکدرم و ثلث همه را سائیده در عسل مصفی بسرشند و شکم تهی چند روز
استعمال نمایند و هرگاه قوت معده ظاهر شود و هضم جید گردد بسوی غذای معهود رد کنند بتدریج و احتیاط و اگر رطوبت در فم معده باشد در ازاله آن قی دهند قوی الاستفراغ
نمایند و سکنجبین و آب گرم و گلاب مسخن اقتصار ورزند و غرغره بعاقرقرحا و مرزنجوش و سعد و اکر و نهم مری در اوقات نمایند و اگر این کفایت نکند بایارج حب نمایند
و سکنجبین یکدو دفعه قی کنند و اگر این مع اصلاح غذا کفایت کنند تضمید فم معده بایں ضماد نمایند سنبل مصطکی هر واحد نیم درم صبر هر واحد یکدرم همه را سائیده
قیروطی بروغن ناردین یا روغن قسط ساخته بیامیزند تا گداخت گردد بر پارچه پشمینه نهاده ترشیده طلا کرده بر ضماد کنند و هنگام تناول طعام جدا نمایند
و برین تدبیر عمل کنند تا آنکه هضم مستوی و معده قوی گردد و اگر رطوبت از سر منحدر شود بسوی مزاج دماغ نظر کنند اگر مزاج دماغ بیشتر از قدر واجب رطب باشد و چند آن تنقیه
بود که استفراغ دران ممکن باشد و زمان نیز موافق بود و سن تقرب او و مخالف صبر و حب ایارج نمایند و بعد هر استفراغ و شربت این تا پنجروز قصد تقویت معده نمایند و بعد تنقیه
آن با طعمه منقی معده و قاطع رطوبت کنند بعد ازان بتعدیل و تقویت آن نمایند و بکثرت جریان اخلاط بسوی معده آنرا متعب نسازند و شربت ثانی بعد تقویت معده
و جودت هضم تناول نمایند و الا از محدودیت و جع معده یا ابطال اشتها و سوء هضم در امن نباشد و این از انجمله است که اطبا از آن غفلت می کنند و چون دو بار تنقیه نمودند هر روز سر را
بپارچه خشن دلک خفیف نمایند و قصد راس ... و مداومت نمایند و انکبابه بر بخار آب جوشانیده ... مثل بابونه و اکلیل الملک
و بنفشه و سبوس گندم و نمک و مانند آن نمایند و چون ... معده ... و بقای ... دماغ بصحت او منتقل شود و دوام استعمال او و اخراج
در حرارت او نمایند و این موضعی است که طبیب تامل نیک نماید زیرا که جهال اطبا بر دماغ در مثل این حال با دویه حاره تکثیر میکنند و اعتبار مزاج اصلی او نمی نمایند
و مریض را در صداع مفرط و تکدر حواس می اندازند و اگر مزاج دماغ حار رطب باشد و صحت او دران بود و غیر آنکه رطوبت کثرت یابد یا حرارت زیاده
گردد و رطوبت بسوی معده نزول نماید بسبب کثرت خود و یا حرارت مرقق و مسیل آن علاجش فصد قیفال و حجامت ساقین و دلک قدمین

ودر اعانت قوت مریض بعد ازان ست پس اگر استفراغ ممکن بود استفراغ بحبی نمایند که جامع استفراغ بدن وسر باشد مثل حب قوقایا و درین سوء مزاج تا وقتیکه
رطوبت متعفن نگردد سهل العلاج ست و رطوبت در سر حالتی که مزاج او حار رطب باشد کثرت نمی پذیرد مگر آنکه خون در بدن زیاده گردد و داعیه ممتلی
سازد و پس همه رطوبات بسوی راس رسید و آن رطوبا بی ست که اگر عروق خالی یا محتاج بسوی خون باشند مملو باین دم گردند و باید که درین حالت غذای او
اطعمه بارده یا لبن معتدل باشند و از خوردن شب و اغذیه غلیظه و شرب شراب منع کنند و از افراط احتیاط کرده که تبرید سر نمایند و تحلیل شود که چون
تبرید سر کنند فضل منحصر گردد و نوبت با عصاب رسد و استرخا و تشنج پیدا کند جالینوس حکایت کرده که دیدیم انسانی را که اشتهای طعام کثیر نداشت بلکه چون
طعام حاضر میکردند ازان نفرت میکرد و اگر تکلف می نمودند غثیان و تهوع و نفخ او را عارض می شد و با خراج ماکول راحت می یافت و آنچه در معده او
فاسد میشد اکثر بحموضت فساد می پذیرفت و با طعمه که دران حرارت و حرافت باشد میلان میداشت پس دانستم که در معده او بلغم بسیار لزج جمع شده و او را
امر بقی اسکنجبین و در آب تر بانمودم و در همان روز شفا یافت حکیم عماد سرشیدی (؟) در شرح اسباب نوشته که مرا اتفاق علاج این مرض افتاد
بعد ازان که مزمن شده بود و مریض چون طعام میخورد کرب شدید عارض میشد بهر که او را میدید بران رحم میکرد و بعد ازان آروغ بسیار متواتر با آواز
شبیه باواز شتر می آمد و اکثر تا سه ساعت این حال می ماند بعده چون آروغ منقطع میشد از دهن او لعاب بسیار که ازان ظروف پر میگردید سائل میشد
و همین طور بران روز و شب میگذشت و امر او بذبول مؤل شد و بود و جلد او باستخوان چسپیده بود و از قی و جشا قدری استراحت می یافت و احتمال غذا
نمیکرد مگر چند مثقال از شوربای جوجه مرغ و گاهی آن نیز هضم نمیشد و اطبا در علاج او رجم بالغیب بشک و ریب کرده بس من رجوع کردم و استخاره بخدا
نمودم و باب معالجه برمن مفتوح گشت و ابتدا العلاج تنزیل کردم و در اول روز التزام حب ایارج که مخترع حکیم عماد الدین محمود کار اللهم (؟) برای منع نوازل
و قبض شکم از تلیین و صرف عادت قی نمودم بعد ازان دواء المسک قبل طعام روز خورانیدم و سفوف هاضم بعد گذشتن ربع از روز بران بعده
شراب چوب چینی قبل غذای شب دادم و لزوم ضماد عماد الدین هر روز برای تقویت هاضمه کردم و بعد روز سوم صحت او ظاهر شد **صفت**
دواء المسک نسخه ابن بیطار گل سرخ طباشیر کشنیز خشک هر واحد یک جزو مروارید خرد نیم جزو و مشک خالص بید مشک یک جزو در نبات سفید مقوم
با آب سیب ترش و آب انار ترش بسرشند و استعمال نمایند **صفت** شراب چوب چینی پوست بیخ کنار دشتی چهل رطل پوست بیخ کز آمله منقی هر یک شش رطل
پوست بیخ سنگاهولی چوب چینی افتیمون عنب الثعلب مکوکا نرو چوب حب الآس صندل سفید زرنباد پوست بیخ ... برگ بادرنجبویه سنبل الطیب هر یک
چهار رطل هلیله سیاه ده رطل اسطوخودوس گل سرخ گاوزبان خولنجان پوست بیرون پسته هر یک دو رطل خبث الحدید چهار ده رطل و آن هر چهار کهنه تا شش ماه
باشد خصوصاً الثعلب یک رطل ابریشم خام یک و نیم رطل جوزبوا زعفران هر یک پانزده درم صندل سرخ قاقله صغار دارچینی هر یک نصف رطل گوله قند سیاه
هشتاد رطل و علی الرسم دفن کنند و بعد آمادن جوش عرق کشند بعده نقره اعلی هفت درم با آتش سرخ کرده هفت بار در چهار صد درم ازین عرق سرد نمایند
پس طلا پنج درم هفت بار پس فولاد چهل درم دران ده بار سرد کنند و در شیشه نهاده قبل از خواب استعمال نمایند و طریق استعمالش اینست که سی درم ازان
بگیرند و دران هلیله کابلی سه درم عود صلیب هر واحد یک درم یک شبانه روز تر کرده صاف نموده یک بار بنوشند **صفت** ادویه هاضم ...
سی درم دار فلفل فلفلمویه نانخواه کشنیز خشک زیره سیاه زیره سفید زنجبیل بسباسه ریشه هر یک چهار درم طباشیر دارچینی ساذج هندی قاقله صغار
زعفران هر یک پنج ماشه کوفته بیخته شکر سی درم اضافه کرده دو درم با آب قبل طعام بسه ساعت بخورند **صفت** ماء اللحم جوجه مرغ را ذبح نموده
شکم او صاف کرده باین توابل پر نمایند کشنیز خشک گاوزبان هر یک دو ماشه دارچینی خیربوا مصطکی صندل سفید هر یک ماشه قرنفل عود هندی
هر یک نیم ماشه مشک دو حبه عنبر یک حبه گلاب آب خلاف هر یک بیست و چهار درم بر چوب بهمان موضوع در قدر قرع محکم بسته ... نهند و بران
انبیق وصل کرده بر آتش نرم گذاشته عرق کشند و چون منقطع شود بردارند و قبل طعام بیاشامند که آن در حفظ رطوبت غریزی لنهایت نافع و حافظ
حرارت غریزی مولد ارواح ست **و اگر از سودا باشد** بقول مصنف کامل هر گاه فضلات در معده سوداوی بود اسهال و طبیخ افتیمون

وحب آن و نقوع صبر منقی سودا المذکوره دواء المسک حلو و معجون مفرح و شربت افسنتین و بیسوسن و مربای هلیله استعمال کنند و با درنجبویه و نعناع و پودینه
کوهی و نهری بدهند و اغذیه معتدل محمود الکیموس سهل الانهضام مفید اند و از اغذیه مولد سودا مثل عدس و کرنب و حرشف و با دنجان و لحم بقر و لحم وحوش و نمک
سود و مانند آن منع کنند و این حب منقی معده از سوداست بگیرند قرنفل و هلیله کابلی و هلیله سیاه هر واحد یک درم بسفایج نمک نفطی اسطوخودوس هر واحد
چهار دانگ ایارج فیقرا غاریقون افتیمون هر واحد دو و نیم درم تربد سفید محکوک سه درم باریک سابیده به آب بادرنجبویه سرشته حبها سازند و در سایه خشک کرده
از سه درم تا چهار درم بعرق بادرنجبویه یا با آب گرم بخورند و این حب نیز مخرج سوداست هلیله کابلی و ایارج فیقرا و غاریقون هر یک دو درم بسفایج تربد سفید
افتیمون هر واحد چهار درم نمک نفطی یک درم سقمونیا چهار دانگ قرنفل برگ بادرنجبویه هر واحد نیم درم همه را باریک سابیده به آب پودینه نهری سرشته
حبها سازند و در سایه خشک کرده از سه تا چهار درم بخورند و ایضاً این حب مخرج سودا و منقی معده هست ایارج فیقرا یک درم غاریقون افتیمون هر واحد
یک نیم درم شحم حنظل سقمونیا قرنفل پودینه هر واحد ربع درم انیسون ملح نفطی هر واحد یک دانگ هلیله کابلی اسطوخودوس هر واحد چهار دانگ تربد دو درم
باریک کوفته بیخته به آب بادرنجبویه حب ساخته در سایه خشک کرده سه درم بخورند و این نقوع صبر منقی معده از سوداست افسنتین رومی شش درم گل سرخ
هلیله کابلی هلیله سیاه هر واحد پنج درم اسارون سادج هندی پودینه نهری برگ بادرنجبویه گاوزبان هر واحد چهار درم اسطوخودوس کمازریوس کمافیطوس
بسفایج کوفته هر واحد سه درم قرنفل یک نیم درم خربق سیاه کوفته یک درم مویز منقی بست درم همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا ثلث برود در آفتاب بدارند
و هر روز چهار اوقیه از آن گرفته با یک مثقال صبر سقوطری و دو درم روغن بادام شیرین بدهند و اگر درین باب ماء الجبن با سفوف مخرج سودا استعمال
نمایند سودمند است و این سفوف موصوف است بسفایج افتیمون هر کدام سه درم هلیله کابلی و سیاه هر کدام پنج درم نمک نفطی لاجورد هر کدام یک درم
کوفته بیخته روز اول دو درم با نیم رطل ماء الجبن و روز دوم سه درم با هشت اوقیه ماء الجبن و روز سوم سه درم و نیم با ده اوقیه ماء الجبن و روز چهارم
چهار درم با یک رطل ماء الجبن بدهند و تا پنج روز یا یک هفته بهمین وزن استعمال نمایند که اخراج سودا و تنقیه معده از آن نماید طبری گوید که اگر
امتناع هضم از اجتماع مواد ردی در معده و حصول او در آن باشد نظر نمایند که آیا آن مع فساد بسوی یکی از کیفیات مثل حموضت و دخانیت
و نتن مائل است یا هضم او تاخر نموده و متغیر نشده پس اگر متغیر بسوی یکی ازین کیفیات گردد در معالجه او کلام مذکور شده و استدلال بر شیء حاصل در معده
از نوع تغیر طعام می باشد و معالجه آن سهل بود و اما اگر متغیر نگردد و هضم او تاخر نماید یا منهضم نشود معالجه او صعب است و خلط حاصل در معده در آن نوع داوی
بلا شک بود و خلط در عروق دقاق او یا جرم او متشرب باشد و در هر دو حالت علاج او صعب بود پس اگر در عروق او باشد با تاخر هضم سوء فکر بود و اگر
در جرم او متشرب باشد با تاخر هضم حالت شبیه بغثیان بود و اگر شدت کند تهوع حادث گردد و اگر فضلات در عروق او باشد نظر بمقدار قوت مریض
نمایند اگر قوت اطاعت کند فصد باسلیق نمایند و اخراج خون بقدر احتمال قوت کنند بعد از آن تنقیه بدن بعد استعمال ماء الاصول مطبوخ افتیمون
نمایند و حسوی متخذ از مغز قرطم و کنجد بریان کوفته و نخود آب بدهند بعد از آن بمقدار هضم نظر کنند اگر صلاح یافته باشد باشیای خوشبو تقویت معده نمایند و غذا
سریع الهضم لطیف مثل جوزه مرغ و چرز و حجل دهند و امر بشرب شراب ابیض اندک نمایند و از اکثار آن منع کنند و از دوام آب گرم و آبزن تودیع نمایند
تا آنکه هضم قوی گردد و چون هضم قوت یابد بابلیه دوم این اغذیه امر کنند و از عدس و ثوم و پیاز و خردل مانند آن منع نمایند و اگر فضلات متشرب
در جرم معده باشد و قوت او صالح بود فصد کنند و باین مطبوخ استفراغ نمایند بعد لزوم پرهیز و اختیار اخف اغذیه و نوشیدن ماء الاصول چند روز
بسکنجبین عنصلی و چندی بروغن بادام تلخ بگیرند هلیله سیاه ده درم افتیمون هفت درم افسنتین خالص تازه هفت درم و جعده طری سه درم قنطوریون
دقیق و غلیظ اسقولوقندریون بسفایج مقشر کوفته هر واحد سه درم تخم کرفس انیسون بادیان هر واحد دو درم مویز منقی بیست درم برگ گاوزبان
کوفته کنجد همه را بست و مطبوخ بجوشانند بعده وزن هشتاد درم تا صد درم از آن افشرده بگیرند و در آن غاریقون دو دانگ ایارج فیقرا نیم درم افسنتین
دو دانگ نمک نفطی یک نیم دانگ سقمونیای مشوی مسحوق سابیده بعسل سرشته مالیده نیم گرم بنوشند و اگر شربت واحد کفایت نکند بحسب احتمال قوت

اعادهٔ آن نمایند و اگر بقیهٔ خلط باقی ماند تضمید معده باین ضماد کنند دو درم سنبل دو دانگ مصطکی یکدرم فوفل دو دانگ مر یکدرم صبر سقوطری سه همه را باریک بسایند و قیروطی بروغن ناردین یا روغن قسط ساخته ادویهٔ مذکوره آمیخته خوب حل کنند و بر پارچه که بهیئت معده تراشیده باشند مالیده بر نهار بر معده چسپانند و هنگام غذا بردارند پس در حمام داخل کنند و بعد خروج از آن غذا دهند و برین تدبیر لزوم نمایند تا آنکه هضم جید گردد و بعد از آن حفظ او با غذیهٔ محموده چنانچه مذکور شد و تعطیر معده و تقویت آن نمایند و دلیل صحت او قوت هضم اوست و این خلط چون در معده حاصل شود قی آنرا نفع نمیکند بلکه آنرا مضر و مهلک ست **و اگر از ضعف معده باشد** با دویهٔ خوشبوی قابض مذکور و با غذیهٔ حسن الکیموس سریع الهضم که بسوی نشف و قبض بصنعت و ابازیر مائل سازند علاج نمایند و سائر آنچه در علاج ضعف معده مذکور شد بعمل آرند و طبری گوید که اگر سوء هضم از ضعف قوت هاضمه باشد بسوی مزاج مریض نظر کنند اگر مزاج او بارد بود تقویت قوت هاضمه باشیای مسخنه مثل جوارشات معتدله نمایند و اصلاح غذا بقلیل الکمیت جید الصنعت مطیب با فاویه و توابل مثل قلایا و طباهجات ناشفه و مانند آن کنند و سوء هضم که بسبب ضعف قوت هاضمه باشد چون قوت حاصل شود هضم جید گردد و اصلاح قوت سهل ست مگر آنکه مریض پیر باشد و اگر قوت از فرط حرارت خارج از اعتدال ضعیف گردد باشیای خوشبو مقوی مثل شربت سیب و رب سفرجل ساده و رب ریباس و مانند آن تقویت دهند و چون معده قوی و خوشبو شود و حرارت ساکن گردد هاضمه قوت یابد و این مزاج را چون ضعف قوت هاضمه حادث شود البته شراب برای او خوب نیست ✦ ✦ ✦

علاج فساد هضم بسبب امور عارضی

طبری گوید که اگر سوء هضم از جهت تعب معده بود از هر نوع که باشد علاجش براحت و تمریخ بروغن گل مسخن که در آن اندک دارشیشعان جوشانیده باشند و شب و ریختن آب گرم بر آن وقت صبح باید کرد و معده را چون تعب و حرکت عنیف لاحق میگردد حال شبیه باعیای قروحی آنرا حادث میشود پس آنرا قدرت استیلا بر طعام نمی باشد و از احتوا بر طعام و نضج او ضعیف میشود و از ینجهت هضم تاخیر مینماید و چون متعب گردد اتم علاج او ترک سبب و قطع او و طلب راحت و ترویح و تقویت اوست و حسب سبب مقابله باید اگر از مصارعت باشد ترک او و راحت کنند و اگر از کثرت عمل باشد تخفیف در آن نمایند و اگر از جماع بر امتلا باشد امر بترک جماع و ترک عشا کنند و بالجمله مقابلهٔ سبب و تقویت معده نمایند ✦

تخمه و بطلان هضم

و او آنست که طعام در معده اصلا هضم نشود و همچنان باقی ماند پس از دو حال بیرون نباشد یا آنکه منحدر نشود یا آنکه باسهال دفع گردد و باشد که فاسد شود و مستحیل گردد بجوهر غریب و نزد اکثر تخمه بطلان هضم ست و بقول حکیم علی فرق در تخمه و بطلان هضم آنست که چون طعام در معده هضم نشود خالی ازین نیست که یا فاسد و مستحیل بکیفیت غیر صالح گردد و این مسمی بتخمه ست و یا چنین نباشد بلکه بر حال خود باقی ماند و این مسمی ببطلان هضم ست بالجمله اسباب این مثل اسباب سوء هضم ست و بعضی گویند که سببش خروج اغذیه از اعتدال ست یا در کمیت آن چون کثیر المقدار باشد و یا در کیفیت آن چون سریع الفساد باشد و یا در جوهر آن چون غلیظ باشد و یا در ترتیب آن چون تقدیم لطیف بر غلیظ کرده شود و استدلال برین احوال از مسایلهٔ مریض توان کرد و بقول شیخ از علامات این هر دو تهیج چهره است و تنگی نفس و گرانی سر و درد معده و فواق و کسل و بطوء حرکات و زردی رنگ و نفخ شکم و امعا و سر و پهلو و آروغ ترش یا حریف دخانی بدبو و غثیان و قی و اسهال مفرط یا احتباس مفرط **علاج** بعد قی بآب و نمک هر چه در علاج فساد هضم مذکور شد حسب سبب بکار برند و ایضا بهر تلیین سنای مکی سوده بگلقند سرشته همراه عرقیات و شربت دینار مفید و اگر شربت دینار نباشد ریوند در جوشانده سنا و گل سرخ و عنب الثعلب و بادیان و مویز منقی داخل کرده دهند و اگر درد معده باشد بادیان گلقند جوشانیده و هر چه در وجع معده از فساد غذا مسطور شد بکار برند و ایضا در تخمه از سکنجبین چار توله و نمک توله قی کنانند بکرات و مرات و بجای آب این گلاب مدبر که الایچی سفید سی عدد و بادیان یک توله هر دو نیمکوفته نبات هفت توله گلاب سه پاو آب خالص نیم آثار بجوشانند که بنیمه آید صاف نموده جرعه جرعه دهند و اگر ازین درد کم نگردد مصطکی یک توله

سوده در گلاب نیم آثار بجوشانند که بنیمه آید نبات سه توله انداخته نیمگرم نوشانند و اگر بدین تدبیر درد زائل نگردد جوارش شهریاران یک توله بگلاب
خورانند و بجای آب بر گلاب و عرق بادیان اکتفا ورزند و دران روز هیچ قسمی از غذا ندهند و روز دوم وقت صبح مصطکی سه ماشه بگلقند یکنیم توله آمیخته
بلیسانند و بالای آن شیرهٔ بادیان نه ماشه و انیسون پنج ماشه و الایچی کلان چهار عدد در گلاب نیم پاو و عرق پودینه و گلاب قرنفلی هر یک سه توله برآورده
نبات چهار و نیم توله داخل کرده نیمگرم بنوشانند و وقت دوپهر غذا شوربای مرغ بنان خشکار دهند و بالای آن نمک سلیمانی سه ماشه با گلاب قرنفلی علویخان
پنج توله بدهند و تا دو سه روز بر همین دوا و غذا قناعت کنند و ایضاً برای اصلاح معده انیسون بادیان یک یک ماشه سوده بجوارش عود پنج ماشه سرشته
با عرقیات بدهند و با جوارش عود هفت ماشه با شیرهٔ بادیان چهار ماشه انیسون دو ماشه شربت بزوری دو توله دهند و اگر در تخمه غذای غیر منهضم باسهال
برآید و ضعف گردد عرق بادیان عرق عنب الثعلب هر یک پنج توله گلاب دو توله گلقند سکنجبین شربت بزوری هر یک یک توله دهند و اگر تپ آید دوم روز
شیرهٔ کاسنی شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ عنب الثعلب افزایند و ایضاً بعد اسهال بسیار گلقند و غیره داده بعد آن گل سرخ مویز منقی عنب الثعلب پرسیاوشان
سنای مکی جوشانیده گلقند برای تفتیح سده که باعث اسهال باشد میدهند و درین صورت پودینه که قابض است موقوف میدارند و گل بنفشه در تخمه نمیدهند
که مکرب معده است و کذا در تخمه با اسهال همراه ادویهٔ محلله ادویهٔ مغریه و لعابیه ضرور نیست و بعد از آنکه تخمه رفع گردد مثل ریشهٔ خطمی و بهدانه و اسپغول باید داد
و در تخمه و هیضه دوای غذائی نباید داد و ایضاً در تخمه سکنجبین و کذا دیگر شیرجات ممنوع است مگر آنکه تپ باشد یا در معده بلغم بصفرا مخلوط باشد پس گلقند
بسکنجبین سرشته باید داد و اگر در تخمه قی و اسهال و درد شکم و درد گرده حادث شود فصد باسلیق از جانب موافق در عین تخمه جائز است باید کرد و گلقند
عرقیات داده بعده طبیخ برعایت معده و گرده باید داد و اگر در تخمه از حرارت دوا و نیامدن اسهال هذیان و احتراق عادت شود و مشرف بسرسام بود
فصد کنند و اگر در تخمه هر چه بخورد قی کند و با قبض طبع و درد شکم باشد بنفشه بادیان هر یک شش ماشه مویز منقی ده دانه تخم کاسنی کوفته پنج ماشه سنای مکی
گل سرخ هر یک شش ماشه جوشانیده گلقند سه توله دهند و بعد برطرف شدن عوارض تخمه بجهت تقویت و دفع بلغم معده و احشا بادیان دارچینی خطمی
هر یک چهار ماشه جوشانیده گلقند دو توله دهند و اگر ازین سوزش بول حادث شود آلو بخارا نه دانه عوض دارچینی کنند و اگر بعد علاج تخمه سوء تنفس
و سرفه و برآمدن بلغم بسبب درآمدن بلغم در آلات صدر و ریه حادث گردد برای تقویت معده و آلات صدر خمیرهٔ گاوزبان نه ماشه همراه الایچی گل گاوزبان
هر یک سه ماشه جوشانیده نبات یک توله داخل کرده دهند و ایضاً در تخمه اول گلقند دو توله بادیان شش ماشه جوشانیده بدهند اگر دوم روز پیچش شود
ریشهٔ خطمی شش ماشه افزایند و در تخمه مزاج صفراوی نحیف اگر زحیر کاذب شده باشد برای ازلاق ثفل و تفتیح سده و دفع ریاح محتبسه نقوع بنفشه
تخم خطمی بادیان بیخ بادیان هر یک چهار ماشه ریشهٔ خطمی انیسون هر یک شش ماشه در عرق بادیان هفت توله عرق عنب الثعلب پنج توله گرم نموده تر کرده
صبح خام مالیده صاف کرده گلقند سه توله مالیده چهار تخم اول خورده بنوشند روز سوم پودینه دو ماشه مویز منقی ده دانه افزایند باز بجهت هضم جوارش عود
و گاهی نوشدارو شش ماشه خورده شیرهٔ الایچی کلان شیرهٔ بادیان هر یک چهار ماشه عرق مکوه عرق بادیان پنج پنج توله گلاب چهار توله شربت بزوری
گلقند هر یک یکنیم توله دهند و اگر بعد تخمه و اصلاح معده شقیقه بشرکت معده و جگر از صفراویت باقی ماند دواء المسک هفت ماشه خورده زرشک بیدانه
شش ماشه مویز منقی ده دانه در گلاب مالیده صاف کرده شربت انار منعنع یک توله بنوشند و اگر بعد تخمه در اسهال بلغم مخاطی برآید و بعد قبض همین قسم
دو سه اسهال شده باشد و با ضعف و درد کتفین بود شیرهٔ الایچی کلان شیرهٔ الایچی خرد عرقیات شربت انار شیرین دهند باز جوارش انارین افزایند و اگر
تخمه با تپ بود گلقند سکنجبین هر واحد یکنیم توله عرق عنب الثعلب گلاب هر یک چهار توله خاکشی چهار ماشه غذا بشرط اشتها کهچڑی روز دوم مفتح شیرهٔ تخم کاسنی
شش ماشه شیرهٔ بادیان چهار ماشه گلاب چهار توله سکنجبین دو توله خاکشی چهار ماشه و ایضاً در تخمه مع حمی که آخر شب قی طعام ترش شده با آب نمک قی
کرده باشد بعده تپ خفیف و کثرت لعاب دهن عارض شود گلقند سه توله بعرق عنب الثعلب ده توله گلاب چهار توله حل کرده سکنجبین ساده دو توله داخل کرده
خاکشی چهار ماشه پاشیده دهند و آخر روز نیز همین نسخه بدهند غذا بشرط اشتها وقت شام کهچڑی بخورانند بعد اجابت و برآمدن فضلهٔ غذا و کم شدن

نوع ماده در معده و دفع تکسر اعضا و درد کمر از ماده صفرا روند دوم شیره ... با دیان چهار ماشه شیره تخم کاسنی ... ماشه ... چهار ماده دو توله حل کرده
و اگر در تخمه سیح تپ بعد قی باب نمک قاروره بسیار غلیظ باشد گلقند چهار توله بعرق بادیان دو توله گلاب چهار توله حل کرده شربت دینار ... توله داخل کرده
بعد دو سه اجابت و زوال تخمه اگر تپ خفیف و تکسر اعضا و صداع و آب دهن باشد ... شربت انارین ... دو توله ... تخم
بالائش عرق بادیان چهار توله عرق عنب الثعلب پنج توله گلاب چهار توله خاکشی پاشیده بنوشند روز دوم سوم بجای شربت انارین گلقند دو توله کنند
بعد نضوج حمی و صداع خاکشی شش ماشه بعرق عنب الثعلب پنج توله گلاب چهار توله یک جوش داده سرد کرده شیره تخم کاهو شش ماشه شربت بنفشه
دو توله بدهند زیرا که هرگاه قاروره رقیق شود و مواد تخمه بطرف گرده شیر جابت ... رود دوم روز بجای کاهو شیره خیارین کنند بعد از آن
اگر ریاح مراقی و سوء مزاج معده و ضعف قلب باقی بود دوا المسک معتدل چهار ماشه خورده بالائش عرق بادیان بنوشند و ایضاً در تخمه مع حمای
مزاج صفراوی برای دفع غذای فاسد تحلیل و تقویت معده اول گلقند سکنجبین ... سرشته خورده بالائش عرق بادیان گلاب بنوشند بعده اگر تپ آید
شیره خیارین هفت ماشه شیره مغز تخم تربوز شش ماشه عرق عنب الثعلب هفت توله گلاب چهار توله شربت نیلوفر دو توله خاکشی شش ماشه باید داد
و کذلک بعد تخمه در تپ صفراوی آب تمر هندی چهار توله شیره کاسنی شیره مغز تخم کدو هر یک شش ماشه لعاب بهدانه ... ماشه گلاب چهار توله گلقند ... توله
نافع ست و ایضاً در تخمه از عرق بادیان پنج توله گلاب چهار توله نمک نیم ماشه محلول قی کنانیده عرقیات گلاب ... وغیره دهند اگر دوم روز تپ آید گل ...
چهار ماشه گل سرخ تخم کاسنی کوفته هر یک شش ماشه بعرق کاوه پا و سیر گلاب چهار توله جوشانیده گلقند داخل کرده خاکشی پاشیده بدهند غذا ماش ...
و اگر ازین اسهال شود و درد ماند بادیان چهار ماشه سونف منقی ده دانه گل سرخ شش ماشه تخم کاسنی کوفته ... ماشه بعرق عنب الثعلب گلاب ... جوشانیده شیره
مغز تخم کدو شربت نیلوفر داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند و در تخمه مع ... گلقند دو توله بعرق بادیان عرق عنب الثعلب هر یک پنج توله داخل کرده شربت ...
دو توله داخل کرده خاکشی شش ماشه پاشیده ... بعد ... غذا ... کهچری ...

اقوال بعض حذاق

شیخ و بعض شراح قانون می نویسند که در تخمه احب ست استعمال تدبیر نقی از آب گرم و عسل و تلیین طبیعت باسهال بتناول بعض جوارشات مسهله
مثل مشهریاران و سفرجلی مسهل و یا بتناول تربد یک مثقال با یارج فیقرا یک درهم در عسل سرشته آب گرم و فاقه و ترک طعام اگر طاقت باشد و تنها
بر غذای تحلیل اگر طاقت نباشد و ریاضت و حمام و تعریق اگر امتلا و ثروت حرکت او ... و اگر خوردن آن بود سکون و خواب طویل استعمال نمایند تا هکله چون
بطلان هضم و تخمه عارض گردد مبادرت نمایند با خراج آن طعام که در اعضا باشد تا فوران اخلاط ننماید و در امراض نیفتد از دوا ما آنچه در معده باشد
بقی و اسهال و آنچه در امعا باشد باسهال و آنچه بسوی آلات بول رسید با درار و آنچه در اعضای دیگر حاصل شده باشد مثل التعریق بریاضت و حمام و نوشیدن
و مانند آن و چون بدن از طعام فاسد پاک گردد بسوی معده توجه نمایند و تقویت آن پردازند بعد از آن بتدریج غذای لطیف قلیل المقدار کثیر التغذیه
دهند و حمام نمایند و بعد مراعات تدبیر چیزی که هضم او جید نماید و اعتبار علامات جودت هضم و کاکس معده کنند و آب گرم بران ریزند و یا رفیده گرم بر معده
نهند و تمریخ شکم بروغن نمایند و گاهی تخمه بسبب کثرت خواب و وحشت افتد چه خواب اگر چه از جهت هضم نفع میکند لیکن حرکت از جهت آنکه دفع فضلات
می نماید فائده میکند پس خواب مضرست از جهت احتیاج بسوی دفع فضول و بیخوابی مضرست از جهت احتیاج ماده بسوی هضم و گاهی تخمها و خوردن
بر گرسنگی غیر حقیقی ... الا بطباق بمعده میگردد و این کسان را علاج تخمه ضرری یابند و چون سوء التیام ایشان را
صحت می بخشند و گاهی ایشان دوا میکنند بتقدم چیزی که خورده اند ... کازرونی و صاحب شفا الا مقام نوشته اند که در تخمه و فساد
چون فساد غذا آروغ ترش یا دخانی یا ثقل معده تنها در یافت گردد مبادرت بقی نمایند و اگر قی بسبب مانعی متعسر باشد یا ثقل بسوی اسفل ...
میل کند تلیین طبیعت بشرب آب قوی الحرارة با اندک سکنجبین نمایند و اگر با آن پانزده درهم گلقند افزایند نافع تر و قوی تر باشد و تلیین ...

حصول کنند یا حقنه لینه استعمال نمایند و چون معده نقی گردد بعضی اشربه مقوی معده مثل شربت سیب و گلاب و اندکی مصطکی و شربت غوره بقرص عود یا مینبه سیب مثل مصطکی و سنبل و قرنفل و قاقله و عود یا مینبه سفرجل حسب مزاج استعمال نمایند و مثل روغن ناردین و روغن سفرجل بر معده بمالند و غذا اندک کنند و سکون و راحت لازم گیرند بعده در حمام داخل نمایند و بخواب روند و بعد آن غذای لطیف تدبیر چند روز کنند ابوالحسن سعید گوید که هرگاه تخمه حادث از کثرت غذا باشد علاجش بقی نمایند بنوشیدن آب گرم و سکنجبین و آب شبت و بعد قی گلقند عسلی دهند و غذای لطیف مثل شوربای دراج تنها بدهند و اندکی شراب کهنه بیاشامند و از کثرت غذا پرهیز نمایند و اگر تخمه حادث از رداءت کیفیت غذا باشد معده را از غذا بقی پاک کنند اگر سهل باشد و الا آبیکه دران عود و گل سرخ و مصطکی جوشانیده باشند بنوشانند و اگر ازین اصلاح نیابد جوارش عود بخورانند و غذا سهل الانهضام مثل زیرباج تنهیه سازند و اگر تخمه از غلظ غذا حادث گردد آب به یا آب سیب یا اندکی شراب برای تقویت معده استعمال نمایند و اگر تخمه حادث بسبب ترطیب مثل تقدم حابس پیش از مسهل باشد مریض را بنوشیدن آب گرم و شکر چند بار امر کنند یا گلقند عسلی دهند و بعد نقای معده بخواب امر نمایند و بعد بیدار شدن ریاضت معتدل نمایند و در حمام داخل شوند و غذا سهل الانهضام مثل جوزه مرغ با آب حصرم سازند و اندکی شراب ریحانی بیاشامند و خواب را طول دهند ابن الیاس گفته که تخمه اکثر بسبب اطعمه کثیره میباشد باید که قذف آن طعام کنند و آبیکه دران شبت و عسل و نمک جوشانیده باشند یا سکنجبین ساده بروغن کنجد بنوشند یا خربزه بسیار خورند و قی کنند و یکروز گرسنه مانند و صبح گلقند ده درم و مصطکی نیم درم خاییده فرو برند و بر گرسنگی صبر کنند و اگر طبیعت قبض باشد سفرجلی مسهل پنج درم در آب گرم حل کرده بنوشند و حسب قوت در معاودت قی جهد نمایند و اگر قی بسهولت نیاید بشهریاران بخورند و اگر تا دو روز بر گرسنگی صبر نتوانند کرد در آخر روز دوم کرنج با کبابان اندکی بخورند و تکمید معده بپارچه گرم یا نمک گرم کنند و بر شکم خواب نمایند و اگر زمانه تابستان و مریض جوان باشد در آب سرد در آید تا حرارت غریزی بسوی داخل منعطف گردد و تقویت هضم نماید و تمریخ معده بروغن مصطکی یا بروغن ناردین نمایند و البته آب نباید نوشید ❊

ابطاء نزول طعام از معده و سرعت آن از شکم

شیخ الرئیس نوشته که چیزی از طعام در معده تا قریب از پانزده ساعت در حال صحت و دوازده ساعت باقی میماند بحسب اختلاف اسباب و دواعی و شارح قانون گفته که مقدار معتدل مدت بقای طعام در معده معتدل المزاج در اوان صحت و اعتدال هشت ساعت است بشهادت تجربه و امتحانات و آن بحسب غذا از خفت و غلظت و از دیگران وجود طعم او در دهن و در آروغ دلالت میکند و احتباس طعام در معده بسبب بطوء هضم تا آنکه انهضام یابد میباشد و اندفاع او بسبب دفع دافعه عند حصول هضم و بسبب محرک که دافعه را حرکت دهد مثل لذع صفرا یا سودای ترش یا شیئی دیگر که مذکور گردد میباشد و نیست چنانکه قومی گمان کرده که تنگی سبب در احتباس تنگی منفذ اسفل است و اگر تنگی مذکور سبب بودی خروج درهم و دینار از حلق فرو برده ممکن نبودی و شراب و شیر در معده لبث نکردی و آن هر دو در معده ضعیفه طفو و قرار و نفخ ننمودی زیرا که قبل از آن منهضم نشدی بلکه سبب در نزول طبیعی طعام هضم و قوت معده بر دفع است تعلق برای آن بغیر آن از حال طعام چون معده را اذیتی عارض نشود تا آنکه طعام منهضم گردد چه معده صحیح بران مشتمل میگردد و منفذ اسفل او بسیار تنگ میشود و چون وقت دفع برسد فراخ میگردد و معده چیزی را که دران است بالطبع مستفرض خود دفع میکند و چندانکه هضم استعجال کند نزول سریع نماید و اگر درنگ کند نزول دیر نماید نه آنکه بعضی سبب با تنزل طعام از معده عارض شود و هنوز هضم نگردد از آنچه دانستی و مقدار معتدل برای بقای طعام در شکم خروج او مابین دوازده ساعت تا بیست و دو ساعت است و طعام بسیار چون منهضم نشود بسبب کثرت او و ایضا آنچه کیفیت او ردی باشد هر واحد ازین هر دو در معده صحیح قوی واقعه باقی نمی ماند بلکه بسوی اسفل بسرعت مندفع میگردد و گاهی عقب او خلفه و هیضه عارض میشود و چون معده ضعیف باشد طعام آنرا ثقیل گرداند و یا ذی قرحه و بثور باشد و یا دران خلط لزج مزلق بود و طعام دران بسیار لبث نمیکند و برابر است که ضعف او در قوت ماسکه یا هاضمه او باشد چه ضعف هضم را ثقل طعام بر معده لازم است و این ثقل بنفسه موجب سرعت نزول است و اگر چه ماسکه فی نفسه قوی باشد و شناخت

علامات این اسباب از آنچه در ابواب ماضیه گذشت ممکن است علاج کسی که نزول طعام از معده او دیرنگ نماید و یا طعام بر معده او طافی گردد از علاجش بر پهلوی راست خسپیدن است که معین بر سرعت نزول طعام از معده است و اگر چه ضعیف المعونت بر هضم است مشی لطیف و دلک قدمین و کسر ریاح بتناول جوارشات و معاجین کاسر ریاح بران اعانت کند و بقول صاحب کامل طفوی طعام بر فم معده از ضعف قوت دافعه بود و علامتش احساس ثقل در فم معده بعد تناول طعام و نافع بود استعمال آنچه تقویت قوت دافعه کند و تقویت فم معده با آنچه مناسب او باشد و کسانی که نزول طعام از معده شان آهسته باشد کند قومی از قدما ایشان را ممعودین نامند و متاخرین هم ممعود بر کسی اطلاق می نمایند که ضعف در معده او باشد و از آنچه برای ایشان تجربه کرده اند اجماد آرد جلبه و تخم کتان و عسل است و ابتدا نوشیدن آن و از این جمله است که بگیرند بیضه و سفیده او دور نموده زرده آن در ان بگذارند و یک ملعقه عسل و دو دانگ مصطکی سوده در ان اندازند و باهم آمیخته بر خاکستر گرم نهند و حرکت داده باشند تا بریان گردد و بخورند و تا سه روز استعمال نمایند و بالجمله باید که قبل از طعام قوابض بارده استعمال نمایند تنها اگر در انجا مزاج حار باشد و مخلوط بحار اگر مزاج مائل ببرودت بود و واجب است که بر طعام خواب نمایند و حرکت و ریاضت البته نکنند و اطراف مالی ببندند.

هیضه

مرضی است که طعام در معده هضم نشود و فاسد گردد و آنچه لطیف و صافی بود در قی مندفع گردد و آنچه غلیظ بود باسهال چنانچه سدیدی گازرونی نوشته که هیضه تغیر غذا در معده است و تحرک آن برای استفراغ پس ماده صفراوی بسبب لطافت و خفت او بقی خارج میشود و بلغمی بسبب ثقل خود منحدر میشود و باسهال استفراغ می یابد و بدین سبب در هیضه قی و اسهال عارض میگردد و هر آنکه غذا چون فاسد میشود و بعضی از آن مستحیل بصفراویت میگردد و بعضی آن بسوی بلغم ردی بالجمله آن حرکت مواد فاسده غیر منهضمه بود که از بدن باز گردد و بعنف و شدت دافعه بقی و اسهال مندفع شود چنانچه شیخ و تابعان او می نویسند که هیضه حرکت مواد فاسده غیر منهضم بسوی انفصال از طریق معده و امعاست راجع بسوی آنها از همه بدن از حدت و سختی دافعه بهر آنکه چون اغذیه خوب منهضم نمیشود و مستحیل باخلاط غیر موافقه بدن میگردد و طبیعت تحریک مینماید بدفع آن چون بران ثقل می آرد از جهات باصناف قی مراری و مائی و زنگاری احیانا و باصناف اسهال و هیضه که بسبب آن از فساد طعام واحد بود و سالمتر از آنست که بسبب تواتر فساد بعد فساد باشد و هیضه مجردی اول ابتدا خفت می نماید بعد از ان وجع و مغص در شکم و معا حادث میشود و منبسط و متصاعد میگردد و بسوی معده بسبب کثرت ابخره اخلاط حادثه متخمه بسوی آن و در اکثر اسهال و قی هر دو میباشد و چون آن اخلاط مندفع میشوند اخلاط بدن تبعیت او می نمایند پس ابتدا باسهال مراری [illegible] خالص که [illegible] می آیند پس گاهی منجر باسهال مثل غسالة اللحم تازه و سم [illegible] میگردد و بعده بسوی استفراغهای [illegible] و تشنج و عرق بارد و بسوی موت منجر میشود و اصحاب هیضه اکثر تشنج بسیار می باشند [illegible] آب بنوشند [illegible] آنها گرم میگردد و جهت تشنگی ایشان را نافع است و بیشتر ایشان را [illegible] بسبب [illegible] می [illegible] فاسده عارض میشود و چون [illegible] سکون یابند نبض [illegible] میکنند و [illegible] عادت [illegible] باشد [illegible] اکثر افتد در تابستان و خریف بسبب [illegible] هضم [illegible] فصل بیشتر عارض میگردد و [illegible] غلیظ [illegible] و افعال سموم و قوابلی و خربزه و [illegible] هیضه [illegible] سبب ماده آن بسوی اعضای بول میل کند و در بول سوزش پیدا نماید [illegible] و ایلاقی گویند که [illegible] از امراض حاده و با خطر است هم قی می آید و هم اسهال و گاه اسهال بدون قی بود لیکن از غثیان خالی نباشد و [illegible] این مرض [illegible] اسباب این [illegible] است یکی کثرت تناول طعام چنانکه معده از هضم او عاجز باشد دوم تناول طعام [illegible] چنانکه طعام ثقیل اول خورده شود و [illegible] آن طعام خفیف [illegible] بخورد و بعد از طعام فواکه چون انجیر و [illegible] و خربزه تناول کند و طعام سریع الهضم بعد طعام ثقیل غیر منهضم [illegible] فاسد گشته سوم تناول طعام فاسد

که در معده زیاده تر فساد پذیرد و مثل دارو گردد و چون طعام در معده فاسد شد هر چه از آن مشابه تر بخلط صفرا باشد بقی بر آید و هر چه اشبه بخلط بلغم بود
باسهال بیرون آید و احتمال این مرض چون طعام فاسد بر آید و ساکن گردد سهل باشد لیکن اگر بعد از آن در معده و امعا سوزش پدید آید امر صعب گردد
و استفراغات صفراوی و اسهال مائی حاد بدبو واقع شود و گاه باشد که اسهال غسالی افتد بکرب و ضعف و ذوبان بدن و نبض ضعیف و صغیر گردد و چشم غائر
شود و صدغ فرو رود و بینی باریک و کشیده شود و رنگ رو مشابه برنگ مردگان گردد و دست و پای سرد و ناخنها کبود شود و تشنج در عضلات دست و پا
و رانها پدید آید و طبیب معالج این مرض ماهر و هوشیار و دلیر باید تا از صعوبت مرض نترسد و علاج باز نگیرد و صعوبت این مرض آنست که هر چه بیمار را
دهند زود بقی بر آید و تشنگی غالب شود و آب بقی باز گردد و باز تشنه شود و نبض ضعیف گردد و تشنج پدید آید و اعضا سرد گردد و اکثر کسان را این حال
افتاد و اطبا حفظ قوت ایشان نمودند و از مرض بسلامت بیرون آمدند پس طبیب ماهر در همه علامات نظر کند اگر چه نبض ضعیف یابد و قی و تشنج بیند
چون رنگ روی بر جای و نفس منتظم باشد خوف نکند و علاج موقوف ننماید و این مرض کودکان را بسبب بسیار خوردن اکثر افتد و سلیم تر باشد و آنچه بزرگان
و پیران را افتد با خطر باشد خاصه اگر قوی تر و فربه و رنگین و سخت گوشت باشند از بهر آنکه اینچنین کسان مستعد استفراغات صفراوی باشند یعنی در بدن
ایشان ماده بسیار باشد و چون ماده در حرکت آید جزوی را که متصل آنست جذب مینماید و اخلاط بسبب ضرورت خلا بسوی آن میل کنند و منع آن
ضرر کند و بعضی کسان را هیضه بسیار افتد و در آن منفعت یابند و تن ایشان از اخلاط ردی پاک شود و کسانی که مستعد آن نباشند و عادت هیضه نبود
ایشان را اگر یکبار افتد با خطر باشد و علامت ذوبان بدن درین آنست که بول تیز و بسیار آید و لزج و زرد رنگ باشد **مؤلف جامع**
و کامل می نویسند که هیضه استفراغ مرار بقی و اسهال است و آن یا از کثرت طعام بود و چون بر معده ثقل آرد و اذیت دهد آنرا پس هرگاه بر دفع آن
قوی گردد و اخراج نماید از آن آنچه قریب از فم معده است بقی و آنچه راسب است باسهال و یا از جهت کیفیت ردی در طعام بود خواه لذاع که معده
بسبب اذیت خود بسوی اخراج او خواهش نماید خواه لزج که طعام را ازلاق و اخراج نماید و یا بسبب فساد طعام بنوعی از انواع فساد که احاله او بسوی
مرار نماید پس معده آنرا بسبب اذیت خود دفع نماید از آنچه لطیف طافی در علو معده است بقی و آنچه راسب در اسفل اوست باسهال و یا از انصباب خلط
مراری خواه از نفس مراره خواه از عضو دیگر پس لذع کند معده را و آن از خود دفع نماید و استدلال میکنند برین بدانچه خارج میشود از بدن بقی و اسهال
و از کرب و غشی و عطش شدید که بکثرت نوشیدن آب سرد ساکن نمیشود زیرا که آب درین معده بسرعت گرم میشود و از آن تبرید مزیل عطش حاصل نمیگردد
و اذیت این مرض در اول امر اندک بود و چون طعام فاسد استفراغ یابد وجع اشتداد نماید عند خروج غلظ حادث از فساد طعام پس لذع میکند معده
و امعا بخلط مراری و حامض که خارج میشود از اسفل و لذع می نماید مری بدانچه اخراج می یابد بقی و بدین جهت معده و امعا متالم میشود و در آن هر دو
وجع و کرب و قلق حادث میگردد حتی که غشی از آن عارض میشود و صدغین فرو می رود و وجه لاغر و بینی باریک و اطراف سرد و نبض ساقط میگردد
این وقتی است که آفت قوی باشد نزدیک بودن اخلاط مستعد برای فساد در بدن **ابو الحسن** گوید که هیضه حرکت مفرط از معده برای دفع موذی
از آن بقی و اسهال است و سببش یا کثرت اغذیه است یا از خلط مراری غلیظ ردی موذی لذاع یا رداءت اغذیه مثل حلو خواه چرب **خجندی**
گفته که سبب هیضه در اکثر از تخمه و فساد طعام بسوی مرار یا بسوی برودت و بلغم بود پس طبیعت از آن آنچه لطیف طافی در علو معده باشد بقی دفع نماید
و آنچه راسب در قعر معده باشد باسهال و اعراض این مرض کرب و غثیان و تشنگی و قی مراری و اسهال رقیق و مغص و قراقر و صداع و لهیب و احراق در فم
معده است و گاه این اعراض اشتداد نماینده در معده و امعا وجع و قلق و اضطراب و تشنج و برد اطراف و عرق سرد و لاغری چهره و باریکی بینی حادث شود
و گاه بسیار مفرط گردد و غشی و سقوط قوت و نبض از آن عارض شود و این عند غلبه اخلاط مستعد بفساد که بسبب فساد طعام فاسد میشوند عارض
میشود و امر او مؤول بموت سریع در روز اول و ثانی میگردد **انطاکی** می نویسد که حقیقت هیضه ضعف جمیع قوای معده و امعا سوای دافعه است
و سبب این در اغلب اجتماع اغذیه کثیر مختلف جوهر و فعل و کیفیت در معده و تقدم کثیف بر لطیف که تسدید نماید و لطیف منفذ نیابد و فاسد گردد و شرب آب

قبل هضم و تناول اغذیه چرب مرخی معده و مبطل افعال آن و ضعف حرارت غریزی و سهر مفرط و استعمال فواکه خصوصاً مثل توت و خربزه بالای طعام
مثل لحم یا تناول چیزی از اغذیه که در بلاد مرطوب حار بشب گذاشته باشند و شان او استحاله بسوی سمیت باشد مثل اوز و علامتش اسهال رقیق متواتر
و مغص و ثقل و قراقر و قی و غثیان و صداع و تپ ست و شئی خارج بطعم و رنگ خود بر خلطی که بغلبه آن فساد واجب شده دلالت کند **الحاصل** طریق حدوث
هیضه چنانست که طعام در معده هضم نشود و فاسد و متغیر گردد و قوت دافعه آنرا حرکت دهد و دفع نماید و بسبب فساد و تحریک آن مواد فاسد غیر منهضم
مجتمعه در بدن و عروق و بواسطه ضرورت خلا اخلاط صالح موجود در تن نیز بحرکت آیند و بعنف و شدت میل بدفع نمایند پس آنچه مراری لطیف طاقی بود
طبیعت آنرا بسوی فوق بقی دفع کند و آنچه ارضی غلیظ راسب در قعر معده باشد باسهال برآرد و باشد که قی نیاید و جمله ماده بسوی امعا گراید و باسهال
مفرط بیرون آید اما از غثیان هرگز خالی نباشد و اگر هیضه محتبس باشد که نه بآن قی باشد و نه اسهال و اعراض هیضه موجود بود صاحب او بزودی هلاک
میگردد و چون طعام فاسد گاه بصفراویت متغیر میگردد و گاه ببلغمیت و گاه بسوداویت لهذا این مرض را بسه قسم بیان نموده اند یکی آنکه سببش تغیر
و فساد طعام بصفراویت باشد بسبب شدت حرارت معده و یا رداءت کیفیت طعام و قبول آن مر احتراق را و طبیعت آنرا دفع نماید بجهت آنکه بسبب
فساد و احتراق رداءت و سمیت بهم رسانیده و معده را ایذا و لذع می نماید و طبیعت حامی بدن بهر طریق که اسهل یابد دفع می نماید و چون طعام معده
برآمدن گیرد اثر کیفیت ردیه سمیه آن بقدر شدت و ضعف رداءت و سمیت که باعضا و عروق نموده مواد که در بدن و عروق جمع ست آنرا نیز
فاسد گردانیده بتدریج دفع می نماید و با آن قدری از مواد صالح نیز مندفع میگردد زیرا که بجهت ضرورت خلا هر قدر از مواد فاسد که مندفع میگردد
بجای آن قدری مواد صالح می آید و ازین سبب نزد شدت و افراط هلاک میگرداند و این را هیضه صفراوی گویند **دوم** آنکه سببش تغیر طعام
ببرودت و بلغمیت بود که بر معده گرانی آرد و آنرا متمدد سازد پس طبیعت بسبب اذیت جهد میکند در دفع آن و این را هیضه بلغمی نامند **سوم** آنکه
سببش تراجع و بازگشتن مواد فاسد غیر منهضم بود از بدن بسوی معده و امعا بواسطه غلبه سودا زیرا که همچنانکه غذا از معده و امعا بسوی کبد میرود و از جگر بسایر اعضا
همچنین هرگاه در بدن فاسد گردد که صلاحیت و قابلیت تغذیه بدن نداشته باشد طبیعت بر میگرداند بسوی معده و امعا برای دفع و مخفی نیست که چون
سودا در معده غالب بود غذا هضم جید نیابد و باخلاط غیر موافقه بدن مستحیل گردد و در بدن گرانی آرد پس بکیفیت ردی آن اعضا جهت اغتذا آنرا قبول
ننمایند و بالضرور طبیعت آنرا از جهات بدن دفع کند و این را هیضه سوداوی خوانند **و فرق** درین قسم و در اقسام سابق آنست که در هر دو قسم اول شرط است
که طعام فاسد را که هنوز در معده باشد طبع دفع نماید و بتبع وی اخلاط فاسده و صالحه بدن نیز خروج نماید بخلاف این قسم سوم که درین تراجع ماده تابع دفع
طعام فاسد معده نیست بلکه طبیعت خاصه در دفع اخلاط که در عروق و جهات بدن ست میکوشد و بدانکه هیضه گاهی از تعفن هوا میباشد که در آن احتراق
صفرا و سودا و یا بلغم مخلوط باینها باشد و این را هیضه وبائی گویند که بمجرد وقوع آن همانوقت یا بعد دو سه گهڑی بهلاکت می انجامد و **تشخیص** این اقسام
چنان کنند که آنچه از قی و اسهال بیرون آید اگر آن صفراوی بود و دیگر آثار صفرا مثل شدت تشنگی و کرب و غیره یار بود هیضه صفراوی باشد و اگر در قی و اسهال
بلغم برآید و قی ترش آید و آب از دهن سیلان نماید و دیگر آثار بلغم مثل قلت تشنگی و غیر آن یافته شود هیضه بلغمی باشد و اگر سودا برآید و اسهال مفرط باقی کمتر
یا بدون قی بود و چند روز پیش از وقوع هیضه تخمه عارض شده باشد و ریح بسیار در شکم جمع شود و نفخ بود و در ابتدای هیضه بجای ناف درد و پیچش افتد و آروغ
ترش آید هیضه سوداوی باشد و اگر دفعةً اسهال صفراوی و یا مائی و یا غسالی بدبو و قی زنگاری و گرانی بدبو حاد افتد و در اکثر بیک روز منجر بهلاکت گردد و بدن
هر لمحه بکاهد و گوشت همه بدن گداخته شود و چشمها بغور روند و صدغین در ته نشینند و بینی باریک و کج شود و ناخنها بلکه تمام بدن کبود گردد و دست و پا سرد شوند
و عرق سرد بوناک مثل ماهی گنده آید و تشنج در عضلات دست و پا در آن افتد و پوست کف دستها و پایها بلکه همه بدن مرده شود بنوعیکه کسی دستها را تا دیر در آب
دارد و پوست آن بمیرد و کرب عظیم و شدت تشنگی با سوزش احشا بلکه تمام بدن و گرمی اندرون و سردی ظاهر بدن و غشی و احتباس بول عارض شود هیضه وبائی باشد

علاج کلی هیضه

بعد آنکه درین مرض همگی توجه باخراج تمامی مادهٔ فاسده نمایند و مادام که در استفراغ اسراف نیفتند و قوت متحمل باشد بحبس قی و اسهال تعرض ننمایند زیرا که در صورت
حبس ماده در اکثر از سمیت آن باعضای رئیسه سرایت میکند و هلاک میگرداند پس معالج را باید که از مهیب اعراض این مرض نترسد و وقفه نبندد که مهلک است
بلکه هر گاه غثیان و طعام در معده محسوس شود فی الفور مبادرت بقی نمایند از آب نیم گرم و نمک و اگر سکنجبین نیز آمیزند برای اخراج ماده و تقطیع اخلاط معین باشد و اگر
پر مرغ یا کبوتر در حلق فرو برده حرکت دهند در تسهیل قی معین تر باشد و قی مرة بعد اخری بعمل آرند تا آنکه معده از مادهٔ فاسده تمامه پاک شود و بعد استفراغ تمام
مسکنات قی و اسهال حسب مزاج مریض و سبب مرض دهند و ایضا بعد اخراج ماده تحلیل آن بمثل فادزهر معدنی و یا حیوانی و یا نارجیل دریائی و یا جدوار خطائی
و یا پپیتا تنها یا بالفلفل سیاه سوده بحسب حرارت و برودت ماده نمایند و حکیم شریف خان در تالیف شریف می نویسند که راقم در هیضه و درد شکم پپیتا را بقدر دو دانگ
و کم و زیاده در گلاب سائیده استعمال نموده نفع کلی بخشیده بالجمله پپیتا و نارجیل دریائی دفع مواد فاسد موذی و سمی نموده تحلیل باقی میکنند و قبض صالح هم میسازند
در هیضه و تخمه که عوارض صفراویت مثل شدت عطش و التهاب و قلق و قی زنجاری و کراثی نباشد هر واحد از دو سرخ تا نیم ماشه با شربت انار و گلقند و گلاب و عرق بادیان
مناسب معمول است در آخر میدهند هم تقویت حرارت غریزی و هم دفع مادهٔ سمی می نماید و بقول صاحب خلاصه جدوار خطائی بقدر ثلث درم تا نیم درم کوفته فرو برد
فی الفور موجب صحت است و نارجیل دریائی بگلاب سائیده همین حکم دارد و دیگر پارچه نیلگون را بسوزند و خاکستر او با بول آدمی آمیخته بنوشند اگر از هوش
رفته باشد بهوش باز آید و پوست الایچی سفید از یک توله تا دو توله در گلاب یا آب نیم آثار جوشانیده صاف نموده نوشیدن بجهت هیضه و حبس قی و اسهال مجرب است
و تجرع بول آدمی درین مرض اثری عظیم دارد و گفته اند که اگر مورچه بزرگ سرخ رنگ یا دو دانگ مصطکی صلایه کرده با عسل بخورانند هیضه مرفوع الطبع و علاج را
مجرب است در جائی که مورچه بهم نرسد مورچه سیاه بزرگ بدل او نمایند و پوست لیمون در دهن گرفتن حابس قی است و چوب چینی سائیده و همچنین
گل خوشبوئی بقدر شش ماشه سائیده و گندم بیخ سرپهوکه دو ماشه با آب سوده به صاحب هیضه دادن نافع است و اگر بیخ کهریتی بقدر پنج ماشه با آب سائیده بنوشند
بسیار از مجربات حیات است و تریاق افاعی و حب بیخ عشبه نیز برای دفع سمیت ماده که هیضه بتجربه رسیده و باقی ادویه رافع سمیت ماده و محلل آن در علاج هیضه بلغمی
مسطور گردد و برای درد معده بعد هیضه پپیتا یک سرخ جدوار دو سرخ بعرق کیوره یا گلاب سوده شربت انار شیرین دو توله داخل کرده بنوشند بالجمله هیضه
از هر سبب که باشد صاحب آن را هیچ حرکت نشاید کرد و هر چیزی که در آن غذائیت باشد نباید خورد و خفته ماند هر آنکه درین مرض هیچ علاج مثل ساکن باشیدن و غذا ناخوردن و خفتن نیست و اگر
خواب نیاید خود را خفته باید داشت خلاف اساکن باشند و باشد که خواب آید و هر حیله که خواب آید و رود بنمایند و ملائم و شرابکار برند و دست و اطراف را با آب سرد داده و عوض آن گلاب با عرق عنب الثعلب یا عرق بادیان
بدهند و گلاب درین مرض فائده عظیم دارد و اگر قی افراط کند مقویات حابسه مثل نارجیل دریائی و زهر مهره و طباشیر و پسته بیرون پسته و قاقله و پودینه و قرنفل
مدبر و سیب و شربت انار و بهی و سیب و به اکلا کنند و سعد و زعفران و گل ارمنی و گلنار و آس و سک و صندل و اقاقیا و سماق و پوست انار و پست جو و آب
و سیب و شکوفه انگور ضماد حسب مزاج بعمل آرند و بقول گیلانی صالح ترین ادویه برای هیضه آنست که بگیرند آب انار ترش یک جزو و آب نعناع ثلث جزو و بجوشانند
تا بقوام آید و بنوشانند و اصل در علاج هیضه تقلیل غذا است و آوردن خواب و حمام اگر قی مفرط نباشد و اگر در هیضه اسهال فقط باشد حمام بسیار نیکو است
بسبب جذب ماده بسوی خارج و تناول جوارشات مقوی معده مثل جوارش حب الرمان یا سفرجلی ممسک و سکنجبین سفرجلی گاهی سادج و گاهی بقوی و قلت
شرب آب و اگر ضرورت بسوی آن داعی باشد یکبار و بار بسیار سرد بنوشانند و ایضا برای حبس قی بالای ناف محجمه نهند و بخواب امر کنند و محجمه بی نشتر بگیرند
حتی که آن موضع ورم کند و بسوی آن چیزی از خلط منصب گردد و اگر بسبب محجمه نیز استفراغ گردد و ساعتی بردارند تا که بآن موضع هوای سرد برسد و راحت یابد
و خواب آید و در تشنج و غشی که در هیضه افتد جوزبوا سوده در روغن گنجد آمیخته بنگیم بر اطراف و بدن مالیدن اثر تمام دارد و ایضا اگر سردی اطراف و تشنج و غشی
بسر حد غشی رسد مثرودیطوس و یا تریاق فاروق بقدر دو دانگ با گلاب بنوشانند بعد از آن که هیضه ساکن شود تا وقتیکه قوت بحال آید غذا المقویه
و مناسب تر خورند و شربت نبات و آب بسیار سرد و زعفران و مغز فلوس و روغن و غیره مرخیات در هیضه ممنوع است و بعضی متاخرین می نویسند
که در ادرار دران خواب بوبانیدن تخلخهای منومه سعی بلیغ کنند و خواب بعد قرار طبع و قلت اعراض بهترین مسکنات است اما اگر از قسم خدر و خیالات و نسیان

وخوف غشی چیزی باقی باشد مادام که تمام قرار نشود نباید خفت و در رفع آن عرض باید کوشید و مالیدن عضلات ابط و اطراف و ترسانیدن بیکبارگی
بآواز شدید و همچنین متعجب ساختن درین باب بسی نافع و مجرب ست و کذلک شمیدن عطرهای مناسبه و اما در حالت وقوع تشنج و احتباس بول پارچه بافته دو سه
کرده در روغن قسط تر نموده بر پس گردن و عضلات دست و پا نهند و قیروطی گرم بر کمرگاه و مثانه نیمگرم بمالند و گل پلاس و برگ قنب هر دو پا و آثار جوش کرده
بر عانه بر بندند و از بنفشه و اکلیل و بابونه و تخم شبت و عنب الثعلب هر یک سه توله برگ کرنب و نیب و بنگ هر یک نه توله جوش کرده انکباب نمایند و شیره تخم خربزه
و قرطم و خیارین و خار خسک هر یک نه ماشه و شربت بزوری چهار توله بتکرار دهند تا بول بکشاید و اما در سدر و دوار و وقوع زحیر و مغص بمعالجه آنها رجوع نمایند
که بمقام هر یک مسطور ست و اگر غشی واقع شود بهر حیله تحریک قی کنند و اطراف و بینی و گوش و میان پشت او را سخت بمالند و موی صدغین و پیشانی بموچنه بر کشند
و شربت مسک و یا دواء المسک بماء اللحم ساده در حلق چکانند و یا تنها مشک یک ماشه در گلاب و کیوڑه هر یک دو توله اندک اندک بچکانند و اما در وقوع فواق بتدبیر آن
رجوع فرمایند که بیاید و گلاب قرنفلی و شراب ریحانی هر یک یک نیم توله ماء اللحم پنج توله دهند که عظیم الاثر ست و هرگاه که اعراض منکره درین علت تسکین یابند مریض را
هیچ غذا ندهند و خفته و خاموش و در استراحت دارند و اندکی از حافظ الصحت و یا مزید العمر خورانند تا بر خواب و بر تسکین اخلاط اعانت نماید و از گرسنگی و تشنگی کشیدن
وحشت بهم نرسد و چون اشتهای طعام نیکو پدید آید و خواهند که غذا دهند باید که اندکی از آنچه مقوی معده و خفیف و سریع الهضم باشد مانند شوربای بچه مرغ بنان روده
دهند و بالایش جوز الطیب یک دو ماشه در گلقند پنج درم خورانند و یا پوست هلیله زرد و بلیله با نمک لاهوری در دهان دارند و از آب سرد شکم سیر یکبارگی خوردن
تا مدت یک هفته و اقل تا سه روز اجتناب ورزند و ایضاً از خوردن چیزهای دیر هضم و محرک اخلاط چون هریسه و بیضه مرغ و خربزه و شیرینیهای مضعف معده و شوربای
بسیار مرغن و شراب و امثال اینها پرحذر باشند و اگر بجماع عادت باشد بعد یک هفته اجازت دهند لیکن در غیر وقت امتلا و خلو و تناول همه اقسام شیرینیها و فواکه بارد رطب
چون سیب و به و امرود و انگور و ناشپاتی و خربزه و هندوانه و آلو و شفتالوی شیرین و زردآلو و آلوبالو و توت سیاه و سفید و نقوعات حلو و اغذیه لزجه چون هریسه
و کله پاچه و چنگال و ماهیچه و حلوای مغزی و طعامهای پر روغن مثل پلاو و مطنجن و مزعفر و اغذیه لبنیه چون مهلبیه و شیر برنج و فالوده و نوشیدن آب سرد مضر معده اند
و بر ضعف آن اعانت نمایند و زعفران بالخاصیت بمعده اهل هیضه مضر ست و همه آنچه در بطلان اشتها گفته آید درینجا نافع بود و کذا اکثر ریاضات و در آب سرد غوطه زدن
و در هوای سرد ساکن بودن و آب چشمها نوشیدن **شیخ الرئیس** و مؤلف جامع مینویسند که برای هیضه تدبیری در ابتدای حرکت آن و تدبیری در وسط حرکت آن
و تدبیری هنگام هیجان ردی و عصیان خبیث و حرکت اعراض مخوفه آن مخصوص ست یعنی در هیضه تدابیر در حالات ثلثه اعنی ابتدا و اشتداد و انتها خاص ست
اما در ابتدا چون علامات هیضه ظاهر شود یعنی تغیر آروغ از حال خود شروع کند و در معده ثقل و در امعا نخس محسوس گردد و با آن غثیان یا تهوع باشد
واجب ست که بران چیزی از غذا البته تناول ننمایند و نه بعد از آن مگر عند خوف سقوط قوت که در آن حالت تدبیر او بدانچه مذکور گردد باید کرد پس اولی چیزی که عمل
بدان سزاوار ست آن قذف شی فاسد بقی بود اگر طعام هنوز قریب از فوق و طافی باشد و اگر چنین نباشد در اسب بود اتباع او بدانچه انحدار او نماید از ملینات
شکم نمایند و قی و ملین بمقداری باشد که باخراج آن شاید غیر آنکه زیاده بران یا شی غریب از آن اخراج نماید و باید که بچیزی قی کنند که در آن ارخای معده
و اضعاف قوت آن نباشد مثل آنکه در روغن کنجد و مثل روغن زیتون و آب گرم ست و در آن چیز تغذیه هم نباشد مثل ماء العسل و سکنجبین شیرین با آب گرم چه صاحبان
هیضه مفتقر بضد تغذیه اند مگر بضرورت بلکه بمثل آب گرم تنها یا مع اندک بوره ارمنی یا بنمک نفطی یا آب گرم مع زیره قلیل قی باید کرد و کذلک اگر از خود قی آید ایشان
را تهوع ایذا دهد در آنجا نیز این علاج نمایند چه بقراط ذکر کرده که قی گاهی بقی و اسهال منع میشود و گاهی قی منع میگردد باسهال و اسهال بقی و واجب ست که اسهال او
بحمول خفیف از ترنجبین و شکر و نمک باشد یا بحقنه خفیف از آب چقندر بقدر شصت درم و بورق اندک مقدار مثقال و شکر سرخ بقدر ده درم و روغن گل یا کنجد بمقدار
هفت مثقال و یا بخوردن مثل کمونی که آن درینجا بسیار نافع ست **و اما در اشتداد** چون قی افراط نماید بوضع محاجم بی شرط بر شکم حبس او نمایند و بسا ست
که احتیاج ببستن اطراف افتد و بر شکم بعصاره فواکه غیر قابضه طلا نمایند و اگر حرارت قوی نباشد بدواء الطین نیشاپوری علاج کنند بعد از آن باید که رعایت
چیزی نمایند که خارج میشود پس مادامیکه کیلوس یا شبیه بآن خارج گردد بوجهی از وجوه البته حبس او جائز نیست که در آن خطر عظیم ست چنانچه بعضی مردم را دیدم

که هیضهٔ ایشان محتبس گردید و نه قی می آمد و نه اسهال و همان روز هلاک شدند و اکثر کسان را دیده شد که بر انها قی و اسهال افراط نمود و ازین مرض سالم ماندند
و چون ازان تغیر فاحش یابد و اعراض خبیثهٔ مخوفه هیجان نماید و شئی خراطی لزج یا مری یا مانند آن از انچه مضعف قوت باشد خارج شود و در نبض اثر کند و آنرا
متواتر بر غیر اعتدال و منخفض گرداند و در بدن هزال و در مراق مثل تشنج ظاهر گردد و دران هنگام حبس باحتیاط واجب ست و گاهی تشنگی و تپ حادث میشود
و آن دلالت میکند بر انکه اسهال بسوی مادهٔ صالح و سحج منتقل گردیده پس باید که در حبس او استعانت بربوب قابضه نمایند و گاهی بمثل نعناع خوشبو می سازند
و اگر آنرا قی کنند اعاده نمایند و اندک اندک دهند و خورانیدن ادویهٔ قابض و ربوب قابضه بسبب قذف آنها موقوف نباید کرد بلکه تکرار آن بر ایشان واجب ست
و از دوائی بدوائی دیگر نقل نمایند و گلاب گرم کرده مقوی معدهٔ آنهاست و مرض ایشان را نافع و واجب ست که دران ربوب چندان ترشی نباشد که لذع
معده نماید و معاون ماده گردد و در سحج افزاید بلکه اگر دران ترشی غالب بود بچیزی که از جنس مسهل یا مقی نباشد کسر حموضت آن نمایند و حموضات در سحج
می اندازند و همچنین از اشربه انچه شدید البرودت بالفعل باشد بسا ست که ایشان را موافق نمی افتد زیرا که قرع معده می نماید و اکثر انچه مثل او موافق افتد
هیضهٔ صفراوی ست پس باید که تجربهٔ حال قبول آنها برای او نمایند و شربت انار منعنع برای ایشان بهتر ست قی آنها منع می کند و کذلک آب انار ترش و گاهی دران
چیزی از طین خوشبو ماکول داخل میکنند و اکثر از ایشان چون آب قوی الحرارة بنوشند قوت او در عروق آنها منتشر میگردد پس مواد منصب بسوی عروق
رو میشود و واجب ست که کمادات و مروخات از ادهان که دران تقویت و قبض و تسخین لطیف باشد مثل روغن ناردین و سوسن و نرگس و روغن گل نیز بر شکم
استعمال نمایند و روغن که دران مصطکی جوشانیده باشند مروخ جید ست برای ایشان و خصوصاً کسی که هیضهٔ او بر طعام غلیظ باشد و مفاصل و عضلات را
در تابستان بمثل روغن گل خوشبو و بمثل روغن بنفشه باندک موم نمایند و در زمستان بروغن ناردین و موم اندک و تضمید معدهٔ ایشان باضمدهٔ قابضهٔ مبردهٔ
شدید القبض که دران قدری عطریت باشد باید کرد و چون خوف واجب کند که هیضه را منع نمایند و همه انچه استفراغ او واجب ست از طعام فاسد یا خلط ردی
هائج مستفرغ نشده باشد پس واجب ست که بعد او تغذیه باغذیهٔ کاسر آن نمایند یا بعد ایام بدانچه لائق او باشد استفراغ او کنند و چون صاحب هیضه را از نوشانیدن
و ضماد کردن بدانچه مذکور شد علاج نمودند باید که حیله در خواب آوردن او بر بستر نرم بحیلهای خواب آور و بغنا و گهواره و مشتمال خفیف نمایند و موضع او جائی باشد
که دران روشنی بسیار نبود و برودت هم نباشد زیرا که برودت اخلاط ایشان را بسوی داخل دفع می نماید و حاجت طبیب بجذب او طرف خارج ست و اگر نبض
بصغر شروع کند و چیزی از اثر تشنج یا فواق ببینند مبادرت بنوشانیدن قدری شراب ریحانی که دران قبضی باشد مع آب به و کعک یا مغز نان سمید گرم کرده نمایند
و اگر احتیاج بسوی قویتر ازین افتد بگیرند گوشت نرم بسیار از طیر و حمل و بکوبند و در دیگ کرده چندان بپزند که مائیت او جاری شود و بعده خوب بیفشارند و آن
آب افشرده را قدری بپزند و بچیزی از آب فواکه بارد ترش سازند و بهترین آنها انار میخوش و به ست و بعضی با آن قدری از شراب می آمیزند و بیاشامند
و اگر دران اندک نان بمالند باکی نیست بعده بران خواب نمایند و چون اشتها یابند اگر انگور مع تخم آن خاییده اندک بخورند هم مضایقه ندارد و اگر در معدهٔ آنها
چیزی نایستد و میل بقی نماید بر اسفل شکم قریب ناف محجمهٔ بزرگ بلا شرط گذارند و اگر بران نماند ما بین کتفین مائل باسفل نهند و اگر خواب آوردن نیز ممکن بود
صواب باشد و اگر میل بقوت سوی اسفل باشد بازو و ساعد او ببندند و خواب آورند اگر ممکن باشد و چون وجع محجمه یا عصابه مریض را بیدار کند اعادهٔ آن هر دو
بران نمایند و تغیر ندهند آن هر دو را تا آنکه امن شود و غذا از قی در انحدار شروع کند یا حرکت انحدار در اسهال ساکن گردد پس در انوقت اندک اندک ارخای آن
نمایند و اگر چنان باشد که چیزی قبول نکند بلکه اسهال نماید در تغذیهٔ او میان قوابض و میان انچه دران تخدیری باشد جمع کنند مثل نشاستهٔ بریان که در طبیخ خشخاش
داخل کنند و بران سک مسک اندازند و دران شیرینی داخل ننمایند چه بسا ست که شیرینی سبب کراهت و آلام و اسهال میشود و چون مثل این داده شود بران
خواب نمایند و اگر در انجا قی باشد عقب او ملعقهٔ شربت انار منعنع یا رب او بدهند و اگر اسهال باشد تقدیم مص آب سفرجل قابض و زعرور و امرود و سیب میخوش
و سنجد بران کنند و عطش ایشان بمثل پست جو یا پست سیب با آب انار بشکنند و باید که روائح طیبهٔ قویه از ایشان دور ندارند و تجربهٔ آنها کنند اگر ازان تقلب نفس
حرکت کند بسوی غیر او متوجه شوند و گاه بعض ایشان بوی نان را مکروه میدارند و گاه بعض آنها بدان لذت می یابند و کذلک از شراب و شوربا و همچنین از بخور

و انار را بجای غذا اکثر آنها قبول می نمایند و واجب است که چیزی از طعام نخورانند تا آنکه اشتهای صادق نشود و اگر قبل از نقاهت ماده گرسنه شوند غذا ندهند بلکه در حمام
داخل نمایند و بر سر آنها آب نیم گرم ریزند بعده خارج شوند و مکث ننمایند و اگر تشنج ظاهر گردد بر مفاصل قیروطیات نرم مثل قیروطی عنزروت استعمال کنند و در شتاء بر روغن نارذین تدهین نمایند
و در صیف بر روغن گل و بنفشه بسازند و … بریان پارچه در روغنهای مرطب ملین و در … آلوده بپوشند و واجب است که غذا را بتقلیل دهند تا موضع تشنج …
عضل متحرک کمی آید بسوی عرق … تبرید … و درانتها چون ناشره هیضه ساکن گردد و بخوابند و بیدار شوند چیزی از رب … قابض بیاشامند
و در حمام برفق داخل شوند و لبث زیاده در آن ننمایند بلکه آن قدر که بعض رطوبت حمام کسب کنند پس خارج نمایند و غذا قلیل خفیف حسن الکیموس خورانند
و آسایش دهند و نگذارند که بسیار آب بنوشند و میان آب و شراب فرق نمایند و بر طعام قوی بعض بخورند و بعد از آن تدابیر تقویت معده که آنها مثل قرص ورد صغیر و کبیر
و مثل آن کافی … و طلا بشیر و مثل خوزی کنند و بسیار باشد که حمام سبب انتشار اخلاط و ماده هیضه میشود و موجب بسیار میکند در امعا میل می نماید بسوی اعضا
انطاکی گوید که نظر درین مرض بحسب اختلاف اقسام آن مختلف میباشد و اقسام آن چهار است بحسب اخلاط اربعه بلغمیه و صفراویه و سوداویه و دمویه نگفته بلکه قوی
وجود خون در هیضه منع کرده اند و حق آنست که آن جائز است و اگر چه خون تنها باشد و طریق علاج درین هنگام فصد قیفال و در اسهال خون است و باسلیق در قی آن
و در غیر … بسوی … اقتضای اخراج مواد باقی و اسهال بر آنکه … و اتلاف مریض است بعد از آن تضمید … اطراف … سفرجل آس … هر واحد
یک جزو و اقاقیا و صندل تخم کاسنی گلنار آرد جو هر واحد نیم جزو … برگ … هر واحد ربع جزو در سرکه سرشته ضماد کنند و گاهی این ادویه برای تطویل جوش …
و بزیت برای تسهیل می پزند بعد از آن این مطبوخ بشربت غوره یا شربت حب الآس شیرین کرده بنوشانند که … خشخاش … هر واحد یک جزو و صندل …
هر واحد نیم جزو و صعتر سماق زیره هر واحد ربع جزو نعناع عناب هر واحد مثل مجموع خوب جوشانیده استعمال کنند و این ضماد و مطبوخ که ذکر شد هر دو از ترکیب …
در فروع این مرض بعد از آن اطراف را با آب و سرکه بشویند و بغالیه … بگلاب و آب آس … و این هر دو را استخراج کرده ام … یافتم و اگر بعد از این
غشی و خفقان ظاهر شود گل مختوم و بسد و آب … کرده بشربت لیمون و سیب شیرین ساخته بنوشانند و در قی ماده لطیف خفیف که شان او حرارت است
و در اسهال … ثقیل که شان او برودت است بر می آید پس اگر صداع و هیجان و لذع و خشکی و تشنگی دریابند … بنفشه و آب … گاوزبان …
و اگر ثقل و … قراقر معلوم کنند کمونی و جوارش فلفل … بدهند و اگر هر دو امر با هم یابند ترکیب علاج کنند و اهم را مقدم دارند و هر گاه بعد از آن سقوط …
گردد منعشات مثل معجون مشک و عنبر و شربت ابریشم بدهند و باقی مناسبات از علاج تخمه مسطور است

علاج هیضهٔ صفراوی

بهر تنقیهٔ مادهٔ فاسده از آب نیم گرم بسیار و سکنجبین قی کنند و یا خاکستر سنگ … در آب یا در عرق کاسنی جوشانیده و یا آب برگ کاسنی و یا کاسنی در آب جوشانیده
مالیده صاف کرده و در آن خاکستر جوشانیده مکرر نوشانیده قی کنانند و از پر مرغ یا کبوتر حرکت دهند و تا وقتیکه علامات وجود ماده و از کرب و قلق و غثیان موجود باشد
دست از قی باز ندارند و هر وقت که قلق و اضطراب ظهور نماید فوراً قی نمایند تا آنکه مادهٔ فاسده بتمامه برآید و مریض از کرب و قلق باز ماند و هنگام تشنگی عوض آب برگ …
اقتصار ورزند و اگر قدری سکنجبین آمیزند بتقطیع اخلاط و ازالهٔ حرارت آن اعانت کنند و آشامیدن آب لال تمر هندی باندک شیرینی نیز مفید است و گویند که اگر
در اثنای غثیان آب سرد دهند تقلیل حدت ماده میکند و نزد مؤلف تا وقتیکه ماده موجود باشد آب فاتر مناسب است و آب شدید البرد ممنوع و اگر اندک قی شده
غشی پدید آید و دندانها برهم نشیند باید که شانهها و پاشویه و مشمومات مناسبه بکار برند و نارجیل دریائی و عود صلیب … بقدر نیم ماشه بگلاب سائیده
در حلق چکانند که فائده بلیغ می نماید و همچنین تریاق فاروق و پپیتا چون بقدر … باشد در گلاب سائیده … نیز فائده میکند و نارجیل دریائی بگلاب سوده
در حلق چکانیدن و پر مرغ در حلق فرو برده قی کنانیدن نیز در ازالهٔ غشی مجرب … و حکیم اجمل خان … تصانیف خود می نویسد که در هیضه گاهی سبب غشی
و برد اطراف توجه ابخره و مواد فاسده بسوی قلب میباشد پس … روح از بدن … قلب … تا اذیت از آن دفع گردد و گاهی درین حالت رنگ روی سبز
و بدن مثل بدن میت میشود و درین هنگام معالجه بوضع محاجم بر پا … شیشهای خوشبو و جدوار … یاقوتیات محلول در گلاب و بیدمشک باید کرد
و گاهی وجود نارجیل دریائی اندک … آنها می نمایند و نفع عجیب می بخشد … گویا که در هیضه اگر غشی و بیهوشی عارض گردد و … تنها

بر هم افتند بجای که مطلق باز نگردد و گر گلاب و یا چیزی در حلق او توان ریخت ناچار فصد باسلیق یا اکحل هر کدام که خوب نمایان باشد بگیرند و قدری خون برآرند و چون بهوش آید بر رودی نبید نمایند و زیاده خون نگیرند و صاحب خلاصة العلاج نوشته که بجهت غشی و بیهوشی که اکثر درین علت عارض میگردد قطعهٔ آهن را با آتش سرخ نموده بفاصلهٔ یک وجب بر یافوخ مریض نگاه دارند و سه چهار عدد لیموی کاغذی را بریده بران آهن پاره بفشارند چنانچه قطره قطره بر یافوخ بچکد افاقه حاصل آید یا بجماع هر گاه نقاهت بدن از زیاده حال گردد و استفراغ از حد درگذرد و در ان وقت بسکنجبین کوشند و شربت انار و سکنجبین و یا شربت بهی و رب آن و یا رب انار ترش در گلاب حل کرده بنوشانند و زهر مهرهٔ خطائی را در گلاب بید مشک حل کرده شربت انار مخلوط افزوده در سکنجبین قی تاثیر عجیب است و گاهی طباشیر و پوست بیرون پسته می افزایند و شربت لیمو عوض شربت انار میکنند و یا با شربت انار منعنع و شربت سفرجلی ریباسی و هند و یا با گل مختوم و گل داغستانی بدهند و یا حب کوکب یا شیرهٔ کشنیز و یا آب سماق که بسنگ تابه سوده باید داد و گاهی شربت زرشک انقوع آن و سکنجبین ریباسی و شربت سیب و [illegible] و رب انارین و شربت انارین منعنع و شربت حب الآس و سکنجبین قی و اسهال نخست سود مند است و اگر تشنگی سکنجبین نیابد انار دانهٔ ترش را بگلاب طباشیر کشیده و طباشیر بران پاشیده یا بدون طباشیر جرعه جرعه بدهند و گاهی هنگام شدت عطش و حدت صفرا آب سرد برف سرد بنوشانند بقول داؤد و اگر درینجا حرارت شدید باشد و اعراض آن بران گواهی دهد شیرهٔ تخم خرفه بنوشانند و عصارهٔ خرفه مع صندل در سرکه سائیده بر معده ضماد نمایند و چون بگیرد رب طباشیر با آب انار بدهند قی و اسهال را در اندک مدت قطع کند و اگر شدید قی با تخمه باشد بر معده ضماد کنند و صندل گلاب بمو ببندند و هر گاه قلق و اضطراب و سدر و دوار و سرخی چشم و یا فواق باز بسبب التهاب ماده رو نماید قی [illegible] کنانند و بعد از قی متصل دوای مسکن مثل قافه سرد طباشیر و زرشک و زرورد و انار دانهٔ ترش و دانهٔ هیل و تخم حماض و مغز تخم لیموی کاغذی حسب حاجت دهند و اگر دوای رقیق نقی باز گردد طباشیر و زهر مهره سوده و زرشک و انار دانهٔ ترش و دانهٔ هیل سائیده در شربت انار ترش یا شربت لیمو آمیخته بطور لعوق بلیسانند و زرشک و صندل کافور در گلاب سوده بر معده و قلب بنهند و گویند که اگر قی ساکن نشود در آب اندک کعک سوده یا نان خشک و تنور یا انار دانه سوده قدری آمیخته اندک اندک دهند و هر وقت که قی شود اعادهٔ او مرة بعد اخری نمایند تا آنکه قی ساکن گردد و بلع آب کنند مصفوغ و مضغ قرص کنند یا خورانیدن او و رب انار بسیار نافع است یا قرص الطین بدهند و بقول جالینوس قرص حب الآس بهتر از انست و مقاصص فواکه قابضه مثل سیب و بهی و امرود و بهی نافع و ضماد شکم بسفرجل و شکوفهٔ انگور و لحیة التیس و سماق و گلنار و پوست انار و پسته و صندلین و گل سرخ و کافور و سک در گلاب سائیده و پاشیدن آب سرد و مسکن او و انداختن برگ بید و گل سرخ و بنفشه و آس و نیلوفر و سیب و موز در ان و غذا ماء الحمص که در ان ربوب قابضه که مذکور شد حل کرده باشند و یا اغذیه بیضه که در سرکه جوشانیده انار دانه یا برگ آس یا سماق بران پاشیده باشند و یا خورد پستهٔ جو یا پست کنار یا پست انار دانه سود مند است و مصوص از گوشت مرغ طائر که باشد و کذا کرونانج برای ایشان نافع بود در صورت کثرت ضعف و غشی ماء اللحم و شربت فواکه ترش در حلق چکانند و بعد شراب یا ماء اللحم که در ان دوای امساک بارد حل کرده باشند نیز بقول ابن سراقیون مفید است و از حیلهای جید جوزهٔ مرغ بریان شکافته بو یانیدن است و بقول بعض متاخرین غسالهٔ برنج ساقطی با آب انار است جهت سکنجبین قی مفید است و اگر حرارت پدر [illegible] بود و قی بند نشود قرص کافور و شربت لیمو یا انار ترش سرشته بلیسانند و در سکنجبین هیضه که شدید باشد حرارت نوشیدن آب لیموی کاغذی [illegible] دارد و [illegible] طباشیر و دانهٔ هیل هر واحد یکماشه سوده در شربت انار یکتوله آمیخته خورانیدن بعد نقاهت ماده در هیضهٔ صفراوی نافع است و گفته اند [illegible] کنول گته و دانهٔ الائچی خرد زرشک پوست سماق طباشیر کشنیز مقشر هر واحد یکماشه در شربت انار شیرین یکتوله فرو بردن [illegible] آب سرد و ماء [illegible] قی و اسهال [illegible] بحال [illegible] و سفوف [illegible] کنار درین باب باشد [illegible] و چون مرض انقطاع پذیرد قی بیمار را از اغذیه سوده باز دارند و [illegible] تا بعادت خودش باز آرند و [illegible] ماء اللحم سماق و انار دانه و زرشک بدهند و [illegible] درین قسم هیضه از ادویه [illegible] مثل [illegible] احتناب نمایند [illegible] هر گاه [illegible] اسهال منقطع گردد [illegible] زیاده [illegible] باید داد و یا آب [illegible] [illegible]

اجابت بعد از شود گلقند چهار توله بعرق بادیان عرق عنب الثعلب هر یک پنج توله گلاب چهار توله مالیده صاف کرده سکنجبین ساده دو توله داخل کرده بدهند بالجمله اسهال هیضه
و سوء هضم و تخمه بند نباید کرد بلکه اگر بند شود ملین باید داد مگر اینکه افراط آن برای قبض صالح استعمال طباشیر سوده بنوشند اردی ساده سرشته با شیره دانه هیل
و شیره تخم خرفه و گلاب و شربت انار معمول است ایضاً درین باب جوارش انارین یا عود ترش یا مصطکی یا آمله مربی یا عود و طباشیر هر واحد یکماشه سوده گلقند
یک توله سرشته همراه شیره جات معمول و اگر بعد هیضه صداع و سوزش و خلش معده و خشکی و تشنگی باقی باشد آب عناب و آلو بخارا همراه شربت بنفشه دهند و اگر
ثقل و قراقر و مغص دریابند جوارش مصطکی و کمونی علاج نمایند و اگر هر دو امر موجود باشد در علاج نیز ترکیب دهند و هر گاه بعد از هیضه ضعف و سقوط قوت
لاحق شود یاقوتیهای مقوی حسب حاجت بعمل آرند و دواء المسک بارد و شربت ابریشم مرتب سازند و اگر بعد دو سه روز از انقضای هیضه زکام ریش
شود عناب پنج دانه الایچی سفید چهار ماشه جوشانیده شیره تخم کاهو شش ماشه گلقند دو توله و یا بهدانه سه ماشه گلقند دو توله جوشانیده بدهند بالجمله بعد اخراج
مواد تخمه و هیضه تقویت معده و احشا ضرورست اگر مزلقات برای ازلاق ثقل و یا مغریات برای تلیین صدر و نزله و سرفه حاجت افتد همراه مقویات
معده و دل نفع ماده آن باید داد و باقی تدبیر از علاج کلی هیضه که مذکور شد و ادویه مرکبه و اقوال حذاق که مسطور میگردد حسب حاجت اخذ کنند.

ذکر ادویه مرکبه که در هیضه صفراوی معمول است حب هیضه که جهت حبس هیضه و رفع سمیت آن معمول نارنگی را همین نوع درست بگذارند تا بوئیده
گردد و خشک شود وقت حاجت با پوست و مغز و تخم باریک بسایند و بگلاب حبها بقدر نخود بندند خوراک از دو حب تا پنج حب بعد از نقای معده قی
یا اسهال یا هر دو نزد افراط آن فرو برند نوع دیگر از مجربات حکمای فرنگ که جهت حبس قی و اسهال و رفع حدت و سمیت ماده استعمال می نمایند
افیون کافور انگوزه هر سه مساوی حل سازند که یکذات شود پس حبها بقدر نخود و کوچک ببندند یک دو حب در آخر هیضه بدهند شربت انارین که در تسکین هیضه
بکار آید آب انار شیرین آب انار ترش هر یک یک آثار در دیگ سنگین یا مسی قلعی دار بجوشانند تا نصف بماند یک آثار قند سفید داخل کرده بقوام آرند و اگر
عود خام و آمله مقشر هر یک چهار درم داخل کرده بجوشانند پس صاف کرده قند داخل نموده قوام نمایند در حبس قوی تر گردد سفوف خستهٔ کنار
که در هیضه برای حبس اسهال میدهند دانه هیل مغز خستهٔ کنار مغز خستهٔ آمله صندل سفید کشنیز مقشر طباشیر پوست درخت مولسری سماقی هر یک
یک جزو انار دانهٔ ترش چهار جزو سفوف ساخته بشربت انار منعنع بدهند سکنجبین ساده که دفع صفرا و بلغم نماید و در اکثر امراض معده مستعمل قند سفید
یک آثار در دیگ کنند و پاو آثار سرکه صاف بران ریزند و بقوام آورده یک اوقیه گلاب بر سر آن ریخته فرو گیرند و اگر عسل بجای قند اندازند سکنجبین عسلی
شود و اگر عوض سرکه آب لیمو اندازند شربت لیمو که معروف به سکنجبین لیمو ست خواهد شد و طریق ساختن شربت حماض و نارنج نیز چنین باشد.

شربت انارین منعنع که در تسکین هیضه نفع دارد آب انار شیرین آب انار ترش هر یک یک رطل یک کف پودینه داده شب بگذارند و صبح آب صاف آن گرفته بآتش ملایم بپزند
تا بنصف رسد پس آب نعناع تازه صاف نموده نیم رطل شکر سفید یک رطل داخل کرده بقوام آورند شربت انار ترش منعنع که در تسکین قی و غثیان
و منع اسهال صفراوی مجرب و مفتح سده آب انار ترش یک رطل قند سفید یک و نیم رطل آب نعناع سبز نیم رطل با هم آمیخته بقوام شربت آرند شربت حب الآس
که در تسکین هیضه بیست حب الآس نیم کوفته بجوشانند تا مهرا شود و صاف نموده قند سفید ده جزو اضافه کرده بقوام آرند شربت سفرجلی ریاسنه
نافع هیضه و غثیان و قی صفراوی و مقوی قلب و مسکن عطش و حرارت جگر و اسهال ست آب بهی شیرین آب انار ترش و شیرین هر یک یک رطل پوست
بیرون پسته پوست ترنج حب الآس زرشک بی دانه مصطکی گل سرخ عود دانه هیل قاقلیت هر یک یک مثقال سنبل الطیب نیم مثقال کوفته در صره بسته با هم
بجوشانند و صره را مالیده باشند و با یک رطل قند سفید بقوام آرند ضماد دیگر جهت هیضه بعد دفع ضرر اغذیهٔ فاسده برای تسکین قی بر معده نهند صندل گل سرخ
برادهٔ چوب برادهٔ سیب برگ مورد کوفته بیخته بگلاب آمیخته ضماد نمایند عرق هیضه که از معمولات شفیقی حکیم اصغر حسین ست زرشک برادهٔ صندل سفید
انار دانه ترش هر یک پاو آثار آلو بخارا بادیان هر یک نیم آثار پودینه یک آثار الایچی سفید دارچینی هر یک نیم پاو طباشیر هفت توله کافور چهار توله در ده آثار
آب یکشب تر کرده صبح کافور در پنجم بسته بهار آثار عرق کشند لیکن در شدت حرارت هم استعمال این عرق بدون شربت لیمو و غیره مسرا استغنا جائز نیست

قرص کافور که در هیضهٔ صفراوی وقت شدت حرارت بکار آید معمول ممدوح الیه طباشیر زرشک تخم حماض بریان زرد ورد صندل سفید کشنیز خشک کهربا صمغ و اگر میل انار و الله ترش کافور حسب حاجت گرفته در آب زرشک سابیده اقراص سازند و در شربت لیمو باید داد **اقوال حذاق** علامه گیلانی در شرح قانون می نویسد که آنچه در آخر هیضه مجرب است نهادن دست و پا در آب برف و وضع پارچه مبلول بآب برف بر معده و اطراف است و اگر قلب ضعیف بود و خوف سقوط قوت باشد بآب انار کعک آمیخته و ماء اللحم باندک آب سیب اندک شراب قوی آمیخته دادن مضایقه ندارد و خاییدن گل خراسانی و بوییدن مشک و کافور نفع کند و آنچه منع هیضه و قی و تسکین تشنگی نماید رب ترشی نسخ است سه درهم از آن بآب انار ترش بیاشامند که قبض و تلطیف لهیب معده کند و گلاب را بقیاس و تجربه بسیار سود در این مرض نافع عظیم یافتم و اکثر در علاج آن بدین اکتفا نمودم گاه بگرم و گاهی سرد کرده بحسب اختلاف احوال نوشانیدم و شفا حاصل شد و گاهی لعابها می معده بعض ادویه جلیله مثل تریاق و مثرودیطوس و مفرحات یاقوتی خورانیدم و صحت رو نمود و اگر تهیج ابی غالب کند کف پا را بروغن بادام شیرین ممزوج باندک گلاب بمالند که این را درین باب مدخل عظیم ست و مسکن نزدیک سیلان آب نمایند بنوعی که آواز ملایم جریان آب بگوش مریض رسد و در حالت ضعف قوت نان به غوره دهند و اگر تشنگی شدید باشد شیره تخم خرفه بریان بآب بهی و طباشیر و گل ارمنی و انار دانه بریان شده و در نوشیدن آب سرد افراط نکنند تا معده را ایذا نرساند و قوت را ضعیف نکنند و اگر کرب شدید باشد اطراف را در آب سرد گذارند و اگر درین حالت حاجت بدادن افیونیات بسبب ضرورت دائمی او دپوست خشخاش بآب تر کرده آب را تبعی آن بدهند که در تسکین عطش دخیل است و در غذا آنکه تیز ننمایند بلکه بآرد شام معمول بطریق … اکتفا کنند و بران قدری گل خراسانی بپاشند و گاهی از زرشک و کشنیز تر و خشک بسازند و کذلک کرفس و کاهو خفیفه و بعد غذا آب غوره یا آب سماق یا آب انار بنوشانند و یا زیرباج بآب انار دانه یا غوره یا انار ترش دهند و کمک اندکی در اغذیه ایشان داخل کنند و هیضه که بران انار دانه یا سماق باشند نافع بود **شیخ الرئیس** نیز باید چون … که در بدن مواد صفراوی لاذع است و آن گاهی مقادن … بهیضه بیا شد و از غذا خوف کلی نباشد الا بست از تدبیر معده درین هنگام از خارج بچیزی که سرد باشد و اگرچه برف بود و بعد … قی اگر مایل بسوی آن بود بقدر احتمال و درین تدبیر تسکین عطش نیز هست و چون قی افراط کند از حابسات و نیز مقوی معده مثل این تدبیر و لطف محاجم بغیر شرط بر شکم ست و اگر چیزی با رو از عصارات فواکه سرد کرده باشند نیز نافع تر بود و اگر بدان صندل و کافور و گل سرخ مخلوط کرده بر پوست شکم طلا نمایند نافع باشد و گاهی احتیاج ببستن اطراف افتد اگر منقطع نشود و خوف سقوط قوت باشد **مجوسی** گوید که هرگاه هیضه عارض گردد و قطع اسهال و قی تعرض ننمایند بلکه اعانت طبیعت بران بدادن آب گرم و روغن بادام چند بار نمایند تا آنکه معده از فضلات پاک گردد و اگر قی و اسهال اسراف نماید شربت انار منعنع یا آب انار مخوش و آب امرود یا شربت سیب مطیب یا بهیه یا شربت آس و یا پوست بیرون پسته بشربت سیب و یاقوت خام خشک سابیده بگلاب بدهند و یا طبیخ انجدان کرد و هیضه بلغمی بیا بلید استعمال نمایند و بر معده آس و به لقدری سرکه و روغن گل و گل ارمنی و طباشیر ضماد کنند و روائح طیبه بویانند و در آب سرد درانید و بجوا امر کنند و اگر استفراغ چندان اسراف کند که دست و پا سرد گردد و غشی حادث شود آب سرد و گلاب سرد کرده بر چهره بپاشند و هر دو ساعد و ساق بعضلها محکم بندند و کف دست و پا را نیکو بمالند و بروغن یاسمین یا روغن بان یا روغن دیگر که دران قدری نمک یا بوره ارمنی یا جند بیدستر یا فلفل سیاه یا عاقرقرحا حل کرده باشند کف دست و پا را تدهین نمایند و فم معده را خوب بمالند تا گرم شود و چون افاقه گردد چیزی از به و سیب مخوش بدهند و غذا ایشان مبلول در شراب ممزوج یا با آب سیب مع کعک سازند و کعک با شوربای جوزه مرغ و درج معمول زیرباج لیمو یزد و انار دانه یا سماقیه یا زرشکیه که در آن قطعه به یا سیب داخل کرده باشند بدهند و قدری شراب ریحانی ممزوج بگلاب دهند و اگر مریض حرارت و لهیب در معده و پهلوها و لذع و عطش شدید دریابد بر معده و پهلو پارچه مبلول بصندل گلاب و کافور و کدام قیروطی مبرد نهند و شربت غوره و شربت انار و شربت سیب ممزوج و کذا آب انار یا آب سیب یا آب به و مانند آن و کذا گل قبرسی یا گل ارمنی باندکی کافور در شربت مذکوره و کذا لیست جو بآب صبر و بسرحت بدهند و تضمید معده باشیا متخذ از بهی سوده و پوست … انگور و اقاقیا و صندل و گل گلابی کافور و اندکی زعفران نمایند و اگر اسهال و قی منقطع نشود هر دو بازو و ساق ببندند و کف دست و پا بمالند و برگ …

گل ارمنی مبلول بسرکه و آب آس طلا نمایند و در آب سرد در آیند و اگر منقطع نگردد بر معده محجمهٔ بزرگ بغیر شرط نهند و چون قی و اسهال منقطع گردد پس مریض
بر غذای اول دفعةً عود نکند بلکه اعتماد بر تقلیل غذا و تلطیف او کنند و لحوم طیر سهل الانهضام معمول بآب انار و غوره و عصارهٔ زرشک و مصوص و کردناج
و مانند آن بدهند بعده بسوی غلیظ تر نقل نمایند و در غذا اندک اندک بیفزایند تا بعادت خود عود کند مسیحی گوید که هرگاه هیضه حادث شود سزاوار است
که قصد تنقیهٔ معده بآب گرم نمایند و بتکرار بنوشند تا قی سهل گردد و معده از مادهٔ موذی غسل یابد و بسا است که بآب گرم سکنجبین آمیخته میشود و اگر سقوط قوت
قبل از تنقیهٔ معده و بدن شروع کند و با آن اعراض ردی ظاهر شود و صفرا خارج گردد باید که اطراف و مفاصل و عضلات بمالند و بروغن تمریخ نمایند و تضمید
شکم بضماد سفرجل بسرکه پخته و شگوفهٔ انگور و عصارهٔ لحیة التیس و اقاقیا و سماق و گلنار و پوست انار و پست جو و آس نمایند و آب انار ترش و آب به و آب سیب
بنوشانند و اگر تشنگی شدت کند در آب سرد که مقدار یک نیم اوقیه باشد شگوفهٔ انگور یا گل سرخ تازه یا طباشیر خیسانیده بدهند و اگر این آبها قی کند در شربت سیب
یا به اندک کعک باریک سوده بقدریکه آب را غلیظ کند آمیخته و یا کعک با قدری پست انار در آب سرد آمیخته اندک اندک دهند تا بر معده ثقل نیارد پس
اگر قی ساکن نشود رب انار مع اندک آب نعناع و شکر بدهند و آنچه بدهند شدید البرد نباشد تا معده و قوت طبیعی را ضرر نرساند و اگر قوت ضعیف گردد درین کعک
اندک ماء اللحم سینهٔ دراج یا بچهٔ مرغ یا کبک یا تیهو یا گردن جدی داخل کردن باکی ندارد و با آن اندک آب سیب و اندکی شراب قوی آمیزند و اگر تشنگی اشتداد نماید پست جو
بآب انار بنوشانند و بر فم معده از آب سیب و به و گلاب و آب آس تر که دران صندل و کافور و زعفران و لادن حل کرده باشند طلا نمایند و جمیع مفاصل بدن بگلاب و اطراف آس و صندل
و کافور مسح کنند و چون معده نقی گردد و مرض ساکن شود در حمام داخل کنند و از طیور مذکوره با انار دانه و زرشک و کشنیز خشک آمیخته بریان کرده و بآب غوره و آب انار و آب سماق تسقیه داده
و یا مطنجن نموده و بران آب انار دانه و مویز منقوع بآب غوره پاشیده اندک بخورانند و در آوردن خواب کوشش نمایند بغمز و تحریک سریر معلق و باید آنچه عادت او باشد و از آن
لذت یابد و بران خواب نماید بعمل آرند و لطوخات و شمومات منومه استعمال نمایند و اگر معده تسکین نیابد و امر متمادی گردد بر شکم نزدیک ناف محجمهٔ بزرگ بعد دادن
غذا بنهند و اگر محجمه بر شکم نچسپد میان کتفین نهند و اگر قی ساکن نشود این قرص الطین بدهند کندر ده درم گل خراسانی ده درم کبابه قاقله هر واحد دو درم
و نیم کافور یک دانگ سک یک درم قرنفل نیم درم در لعاب بهدانه هر قرص بقدر یک مثقال ساخته برب انار که دران نعناع پخته باشند بخورانند و بازو دران ببندند
و آب سرد بر ساق و پای بریزند و بر تمام شکم صندل و گل سرخ و کافور و سک و گل خراسانی مربی بگلاب و آس و اطراف انگور و خاکستر قصب و طرفا بگلاب و اندک سرکه
آمیخته ضماد کنند و بران پارچهٔ مبلول بگلاب نهند و چون گرم گردد تبدیل آن نمایند و بر ناف محجمهٔ بزرگ تاری گذارند و همه عضلات بدن بمالند پس اگر با وجود
این تدبیر قی کنند اعادهٔ آشامیدن دوا نمایند و اگر غشی حادث گردد اندک قرص مسک در شراب و ماء اللحم معمول از لحم جدی و چوزهٔ مرغ آمیخته بنوشانند
و بچهٔ مرغ و دراج بریان کرده و هنگام بریان کردن شراب و آب به بران پاشیده مقابل بینی او دارند و این شربت فواکه بنوشانند امرود خشک و سیب
و حب الآس و زرشک و انار دانهٔ ترش همه را نیمکوفته در آب انار ترش معصور چهار چند آن خیسانیده بجوشانند و صاف نموده باز بپزند تا بقوام آید و اگر
اسهال شدت کند نشاسته بریان بطبیخ خشخاش و سک آمیخته حقنه کنند و اگر تشنج در دست و پای حادث شود پارچه در شیر مضروب بروغن آلوده نیمگرم بر عضلات
دران تشنج باشد بنهند و مقابل مریض سیب و سفرجل و امرود و گل سرخ و صندل گذارند و ایلاقی و جرجانی گویند که محرور را در هیضه غثیان و وطش بیشتر بود
پس آب نیمگرم بسیار نوشیده قی کنند تا معده را از طعام فاسد پاک کند و نوشیدن جلاب و ماء العسل و روغن جایز نیست جلاب و ماء العسل بسبب دو امر نشاید
یکی آنکه هر دو در معدهٔ محرور فاسد شوند و صفرا گردند دوم آنکه هر دو غذا دهنده اند و صاحب هیضه را غذا نباید داد و روغن بهر آن نشاید داد که معده را ضعیف کند
لیکن اگر در معده سوزش بود اندک جلاب بنابر تسکین حدت خلط بنوشند و اگر تشنگی و حرارت با آن غالب باشد جلاب با سکنجبین بدهند و اگر قی تمام کرده باشند
و ارادهٔ تسکین آن باشد جلاب بآب انار ترش دهند و اگر تشنگی غلبه کند طباشیر سوده در آب انار دانهٔ ترش آمیخته تجرع کنند و آب بهی ترش و آب سیب کوهی
و آب اطراف انگور سود دارد و اگر این آبها بقی باز گردند اندکی کعک سوده بسویق انار دانه درین آبها آمیزند تا غلیظ شود و اندک اندک بنوشند و اگر کعک
سوده در شراب تر کنند و یک دو کفچه از آن بخورند و بخوابند جایز است و ضماد از صندل و گلنار و گل سرخ و بهی و سیب بریان کرده و برگ مورد و گلاب و اندکی کافور

بر شکم نمایند و یا آرد جو و آب مورد سرشته ضماد کنند و یا نان خشک کهنه بسرکه تر کنند و ضماد نمایند و یا بهی و سیب را در سرکه بپزند و سائیده گل سرخ گلنار و اند
و افسنتین و مصطکی داخل کرده روغن آس و روغن گل آمیخته ضماد کنند و سفرجل بسرکه پخته و غیر آن که در قول سیحی گذشت با آب مورد سرشته ضماد کنند و خاکستر
و خاکستر کندر و خاکستر شاخ انگور سبز کوفته ممزوج کرده بر شکم طلا نمایند که قی و اسهال منع کند و اگر پارچه بگلاب سرد تر کرده بر شکم نهند روا باشد و شربت فواکه و قرص الطباشیر
که سرد بود در قول سیحی گذشت بدهند و این قرص حب الآس قی و اسهال باز دارد بگیرند انار دانه و مازو هر یک پنج درم حب الآس سماق و کزمازج و گل ارمنی و بلوط
و نشاسته بریان و [illegible] هر یک ده درم همه را کوفته یک مثقال بدهند و چون کار بدان حد رسد که عرق سرد آغاز کند و دست و پا سرد شود و فواق ظاهر گردد
اطراف او را در آب سرد نهند و همی مالند و گل ارمنی در سرکه و آب مورد حل کرده بر پای او طلا کنند و پارچه بدان آلوده سرد کرده بران نهند و هر گاه گرم گردد
باز تر کرده تبدیل نمایند و اگر ضعف و غشی حادث گردد عضلات و گوش و سر بینی او بمالند و موی صدغ او را بکشند و ماء اللحم و شربت مشک در حلق او چکانند
و اگر تشنج ظاهر شود بر عضلات معده او پارچه مبلول بروغن گرم کرده بنهند و قیروطی از موم و روغن بنفشه ساخته و حلبه کوفته بیخته بدان سرشته بر پشمینه کهنه
که بآب تر کرده افشرده باشند مالیده بر پس گردن که مبدأ اعصاب است و بر عضلات بنهند و اگر اسهال از حد بگذرد حقنهٔ قابضه که در قول سیحی گذشت
بعض [illegible] ذکر کرده که آنرا اندک اندک بنوشانند ابن الیاس و خجندی گویند که چون مریض قوی و متحمل باشد و استفراغ اسراف ننماید اعانت
طبیعت بدفع اخلاط فاسده از آب گرم کثیر المقدار بروغن کنجد یا روغن بادام چند بار نمایند حتی که معده از فضول پاک گردد و چون معده نقی شود و قی و اسهال
اسراف نماید سفوف رمان پنج مثقال و قرص طباشیر قابض یک مثقال با رب به ده درم بدهند و یا شربت انار منعنع یا آب انار مطبوخ یا آب به و امرود و یا شربت سیب
یا شربت ریباس یا شربت لیمو منعنع هر کدام که باشد ده درم طباشیر نیم درم یا قرص طباشیر قابض یک مثقال بدهند و یا بگیرند پوست بیرون پسته یک مثقال
و کوفته بیخته بشربت به یا شربت سیب بدهند و یا بگیرند توت سرخ خام خشک یک درم و سائیده با آب برف بخورند و یا این دوا که مسکن قی و اسهال حاری
با التهاب و حرارت مزاج است بدهند بگیرند گل سرخ و سماق منقی هر واحد پنج درم طباشیر دو درم گل ارمنی سه درم کوفته بیخته از یک درم تا سه درم با آب انار ترش
یا آب سیب یا آب به هر کدام که باشد از دو اوقیه تا سه اوقیه بخورند و یا دیگی از ادویهٔ مذکوره سرشته بلیسند و تضمید معده بضماد گل سرخ و اقاقیا و گل ارمنی
هر واحد یک جزو و کافور نیم جزو با آب مورد یا آب به سرشته نمایند و بران پارچه با آب برف سرد کرده اندازند تا معده بسیار بارد گردد و غذا نخود و زرشک یا سماق
بشیره مغز بادام بخورانند و مریض را امر بخواب در مواضع بارده نمایند و بادکش مبلول بگلاب بجنبانند و در مهب شمال و روائح طیبهٔ بارده مثل صندل و سفرجل
و تفاح و گلاب و کافور پیش او در آرند و اگر هیضه اسراف نماید و نبض ضعیف گردد و قوت قریب بسقوط رسد و سردی اطراف و غشی ظاهر شود گلاب سرد کرده
بر روی مریض بپاشند و سر و بازو و ساق بعصابه محکم بر بندند و کف دست و پا نیکو بمالند و چون از غشی افاقه شود شربت به یا سیب یا انار منعنع بنوشانند
و غذا نان یا کعک در آب سفرجل یا دوغ گاو و سنگریزه یا آهن محمی کرده تر نموده بدهند و یا ماکیان یا تیهو مطبوخ با آب سماق دهند و اگر مریض احراق و لهیب
در حوالی معده یا در معده دریابد پست جو با آب برف یا پست کنار یا پست سنجد بنوشانند و تضمید معده بسفرجل سوده و سویق جو و اقاقیا و صندل سفید و سرخ
و گل ارمنی و [illegible] و غوره انگور بگلاب و آب [illegible] انگور نمایند و یا بگیرند آب انار شیرین و آب انار ترش یک من و شکر سفید نیم رطل و بجوشانند تا باندک قوام آید
و بران پست کنار و پست انار دانه هر واحد یک کف اندازند و بنوشند و یا این سفوف بخورند تخم حماض تخم زرشک بریان تخم مورد هر واحد شش درم طباشیر
گل سرخ حب الآس هر واحد سه درم جلنار کوفته از دو درم تا سه درم از آن تنها و یا بدانچه از ادویهٔ قابضهٔ مقویه مناسب باشد بدهند و اگر اسهال کثرت پذیرد
و زمانه تابستان باشد باید که مریض را در آب سرد نشانند تا زمان طویل و اگر مرض منقطع نشود بر معده محاجم بنهند گاهی بغیر شرط یا بر ساق و قدمین نهند و قدم و کف
بگل ارمنی و آب مورد بمالند و چون مریض از این مرض شفا یابد بأغذیهٔ معتاده یکبارگی عود نکنند بلکه امر بتقلیل غذا و تلطیف او نمایند و تیهو و دراج و کباب مطبوخ
با آب انار دانه یا غوره یا زرشک یا سماق بدهند یا کرناج یا [illegible] و مصوص با انار دانه که بهترین غذا برای ایشان است بعده نقل بسوی غذای غلیظ تر از آن [illegible] نمایند
و این ضماد هیضه را [illegible] رافع است بگیرند اقاقیا سماق گلنار کمون گل ارمنی صندل پوست انار آرد جو عدس آرد جو [illegible] سائیده با آب برگ مورد

و آب به و آب سیب و آب لف انگور سرشته بر معده ضماد کنند و بعض افاضل گفته اند که چون در هیضه وجع و لذع مفرط از انصباب خلط حاد و لذاع بموضع وجع باشد
شربت انار بلعاب اسپغول بنوشانند تا ازلاق خلط و ازالهٔ وجع نماید و اگر وجع باز ظاهر گردد اعادهٔ آن نمایند سعید بن هبة الله گفته بر طبیب واجب است
که از مشاهدهٔ اعراض ردیه که تابع این مرض باشند محزون نگردد بلکه ابتدا بتنقیهٔ معده از غذای فاسد بنوشیدن آب گرم بمرات نمایند حتی که معده از آن بقی
و اسهال پاک شود و چون فضول زائل گردد و مریض صلاح یابد می باید که تقویت معدهٔ او برب انار کنند و اگر تشنگی بود آب سیب یا آب به بدهند و چون قی ساکن
شود و تپ نباشد مریض را در حمام داخل کنند و بر اعضا آب نیمگرم ریزند و غذا بشوربای چوزهٔ مرغ بآب سماق یا بآب زرشک بدهند و اگر اسهال اسراف نماید و قوت
ضعیف گردد سفوف انار دانه برب سفرجل ساده دهند و قوت را یاری دهند بشرب ماء الشعیر که در آن انار دانه و قطعهای بهی پخته باشند و اگر عطش شدید باشد
واجب است که شیرهٔ تخم خرفه و زرشک بسکنجبین سفرجلی و آب سفرجل بطباشیر و گل ارمنی بدهند و بر معده آب مورد یا آب سماق طلا نمایند و انعاش قوت او بارایح
طیبه کنند و اگر قی ساکن نشود مریض را رب به بگل خراسانی و طباشیر و کافور و گل مختوم دهند و اگر قوت ضعیف گردد انعاش او بمغز نان بآب سفرجل و اندک شراب
عفص نمایند و بر سر بریزم و تحریک ارجوحه اگر از آن لذت یابد و بمسح پیشانی از افیون خواب آورند و چون صلاح یابد بچوزهٔ مرغ بآب سماق غذا سازند خضر
بن علی گوید که علاج هیضهٔ مقصور بر ترک غذا در آن روز است و آب گرم بدهند تا تنقیهٔ مادهٔ معده نماید و بر دفع فضول باقی اعانت کند و در شب شربت ورد تازه
دهند و اگر با آن مغص باشد در آن مطبوخ خطمی تنها افزایند و اگر قی افراط کند پارچهٔ مبلول بگلاب بر معده نهند و کعک مبلول بگلاب ببویند و روز دوم و سوم شربت ورد
اقتصار نمایند تا آنکه قوت او قوی گردد و بعده بتدبیر اهل صحت عود کنند مصنف اقتباس می نویسد که در هیضهٔ صفراوی بهتر آنست که آب شیرین خصوصاً
از باران و گلاب دو سه آتشه هر دو برابر گرفته سکنجبین سادهٔ صادق الحموضت پنج توله در یک پیاله داخل کرده نیمگرم بنوشانند تا قی خود بخود آید و سه چهار مرتبه
بلکه زیاده بتکرار دهند تا از دهن و بینی بی اختیار برآید و خلط بیرون آید و باز همچنین بتکرار بدهند و اگر بمدوی از خارج احتیاجی باشد مانند ارسال سر مرغ و انگشت
در حلق بعمل آرند تا نقای تام حاصل آید و اگر اسهال ضعیف بود و طبع قبض با نفخ شکم باشد باید که سه چهار سرخ سقمونیای مشوی در آب آلو بخارا و یا تمر هندی که در آن گلاب
و عرق کاسنی باشد بدهند و اگر بقی دفع شود دو سه دفعه تکرار آن کنند تا طبع دو سه نوبت اجابت نماید و الا بحقنهٔ لینه علوی خان طبع را بگشایند و دو سه بار مکرر
بعمل آرند تا نقای تام رو دهد و باید که تن را هرگز از پارچه نپوشند بلکه سرد دارند از ترشح آب سرد و یا مریض را در حوضیکه آب تا بگلو باشد نشانند و اگر آن میسر نشود در ظرفی
کلان نشانده بفاصلهٔ دو سه شبر آب سرد اندک اندک ریزند تا منع گدازش کند و درون گرم شود و بعد قرار طبع جهت رفع ضعف جواهر مهره یکماشه طباشیر دو ماشه
در شربت لیمون یکتوله لیسانیده سکنجبین تفاحی و شربت به هر یک یکتوله در گلاب و عرق بید مشک و کاسنی هر یک چهار توله بدهند و باقی بعضی تدبیرات در علاج کلی گذشت

علاج هیضهٔ بلغمی

اگر ماده متوجه بخروج از قی باشد بآب نیمگرم و نمک و یا بآب ترب و سکنجبین عسلی و یا بطبیخ تخم ترب و شبت و نمک محلول و دیگر مقیئات مکرر قی کنند بعد از آن سکنجبین و گلقند
همراه گلاب بخورند و اگر ماده متوجه باسفل بود برای تحلیل آن و تقویت معده و تفتیح و نشف رطوبات فاسد از معده و امعا و اخراج آن بطریق امعا انیسون زیرهٔ سیاه
مصطکی عود غرقی جوشانیده صاف نموده گلقند داخل کرده نیمگرم چند بار بنوشانند و یا گلقند سه توله در عرق بادیان عرق عنب الثعلب گلاب مالیده سکنجبین ساده داخل کرده
بدهند و بعد نقای معده شربت انارین منعنع عرق مکوه عرق کاسنی گلاب بدهند و تا که قوت قوی و مساعد باشد در حبس نکوشند و بعد نقای معده و امعا از طعام فاسد
مطبوخ کشنیز خشک انیسون هر کدام یکجزو و غیر آن که در علاج کلی در قول انطاکی گذشت سوای عناب بدهند و آشامیدن چای خطائی که با قرنفل و بادیان خطائی
بگلاب جوشانیده باشند مجرب است و اگر قی کند مکرر بدهند و مربای آمله بطباشیر و مصطکی نیز در هیضهٔ بارد بغایت سودمند است و دانهٔ هیل چهار ماشه گلقند
سه توله نیز نافع و حب نارجیل و حب پوست بیخ آن نیز معمول و بقول حکیم عابد آشامیدن زرنباد از یکدرم تا دو درم از ادویهٔ دیگر غنی میکند و کذا سفوف زردچوب
با بول گوساله و هر دو بصحت تجربه پیوسته و خطا نکرده و خورانیدن نارجیل دریائی تنها و یا با فلفل سیاه و عود هندی و عود صلیب و فادزهر معدنی از هر یک قدری
و کذا پیپتا با یکدو دانهٔ فلفل سیاه و آشامیدن اندک اندک آبی که بقدر سی مثقال گرفته در آن فادزهر تنقذی انداخته بگذارند تا آنکه آب خوب تلخ گردد نیز نافع است

واگر حبس قوی منظور باشد شربت سیب و جوارش سفرجلی قابض و قرص عود و تریاق و مثرودیطوس بدهند و اگر سهر هم عارض گردد قرص کهربا برای منع قی
او تنویم دهند و اطراف بمالند و محکم بربندند و زعفران و مشک و عود با رب سماق سائیده با آب بهی آمیخته بر معده ضماد کنند و دست و پای را بروغن سوسن بمالند و اگر ضعف
ضعف بسیار گردد حب نارجیل جواهری و دواء المسک و اینها باید داد و اگر عود و پوست بیرون پسته دانه هیل کلان و زبان گاو زبان هر واحد یکماشه سوده با شربت انارین
یکیک توله سرشته بلیسند و بالایش عرق کاسنی و عرق کدو و عرق گاو زبان گلاب هر یک چهار توله شربت انارین دو توله بنوشند بعد دفع ماده برای تقویت معده و دل
و تحلیل و قبض صالح و اصلاح ربا نافع است و اگر اعراض دیگر مثل غشی و تشنج وغیره رو نماید هر چه در علاج کلی هیضه صفراوی بهر تدارک هر واحد مسطور شد بکار برند
و ایضا چون اطراف سرد گردد و عرق سیلان نماید و فواق سنج دهد و تشنج و سستی و یا عارض شود طبیخ قرنفل بنوشانند و تکمید بکمادات خشک نمایند و ماء اللحم مفروج
بشربت مشک بسیور کنند و دلک با دهان مثل روغن ناردین و قسط نمایند و پنبه کهنه بدان تر کرده بر مبادی اعصاب عضلات گردن گذارند و گویند
که اگر بعد قی ماده باقی باشد بمسهل خفیف اخراج آن نمایند و بعد تنقیه زرنباد کوفته بیخته در عرق بادیان حبها بقدر ماش ساخته سه حب دهند و سفوف
ارسطاطالیس خورانند و جوارش عودیکی و عود شیرین بدهند و اگر چوب چیار انجا که نباتی است هندی و در بلاد پورب بهم میرسد بقدر چهار سرخ با خیار عدد و فلفل سیاه
در گلاب یا عرق بادیان سائیده نوشانند مجرب است و فادزهر معدنی و حیوانی و پیپتیا و نارجیل دریائی استعمال کردن نفع بلیغ می بخشد و دیگر ادویه قابضه حاره
مثل دانه هیل و پوست ترنج و پودینه و جدوار و بعد از آن نافع غذا آب یخنی دهند و حکیم شریف خان در تالیف شریف می نویسند که در سفری طعام شب گذاشته بود
چندکس صباح آن طعام را خوردند همه را قی کردند و قی بند نمی شد و زبان اعضای بعضی اثر کمودت و تیرگی ظاهر شده بود و دوای دیگر همراه نبود و الد ماجد غفرالله
پیپتیا را در گلاب سائیده با فرزندان مختلفه استعمال نمودند نفع کلی بخشید و قرنفل در سیب غرس کنند چنانکه سر قرنفل اندکی بیرون ماند و تمام قرنفل در سیب داخل شود
و چند روز همین طور گذارند بعده قرنفل برآورده استعمال نمایند که برای هیضه و جمیع فواد و تقویت معده بی عدیل است و اگر از آن سیب اندکی سائیده اطفال را که قی
عارض شده باشد بگرد و بخورانند نفع وارد و کذا قرنفل یکدرم در گلاب یا عرق بادیان جوشانیده جرعه جرعه نوشیدن مفید و بقول صاحب تکمله هندی شربت بول آدمی بقدر
سفید و نرسی بگلاب سوده انفع الادویه است و تریاق کبیر سریع التاثیر و کذا کف مضمضه پوست درخت عشر یکماشه و ابتلاع آن و اگر برگ نازک بید انجیر و عدد
مالیده آب او افشرده بنوشند نیز مفید بود و گویند که نوشیدن شراب با آب پیازه درین مرض بسیار نافع و خس پوست نارجیل ناگرموته هر واحد یکنیم توله پوست بادام
پودینه خشک هر یک سه توله الایچی سفید نه ماشه در پنج آثار آب بجوشانند چون نصف باند اندک اندک بنوشانند که درین باب منقول از مجربات استاد و معمول
این ضعیف العباد است و در نسخه مجربی وزن خس سه توله است و نوشته که در سه پا و آب بجوشانند هر گاه ثلث کم گردد بکار برند و ترنج دانه الایچی صندل سفید قرنفل
عود غرقی پوست ترنج هر واحد یکدرم نبات شش درم کوفته بیخته دو درم بگلاب خوردن مفید است و این دوا برای هیضه تجربه دوستی مکرر رسیده فوفل کهنی یک عدد
دانه الایچی خرد اجوایین هر یک آنقدر که سه مرتبه بسر انگشت ابهام و سبابه و وسطی گرفته شود همه را در ظرف گلی کوچک که آنرا بهندی کوری کلیه گویند گذاشته سکوره
بقدر آن بر دهنش نهاده لبهای خمیر آرد بند کرده در تنور گذارند تا آنکه ادویه بسوزد پس برآورده سه حصه کنند و هر روز یک حصه آنرا با آب تازه خورند فورا قی و اسهال مفرط
بند شود و سوخته اجوایین جوشانیده نوشیدن نیز مفید مسلم مجرب است و این حب در ازاله درد معده و تحویل هضم و کسر ریاح و تولید اشتها و اصلاح فساد معده
و سوء هضم نافع و در هیضه دوائی کافی است بعون الله الشافی شبچهار شش توله فلفل سیاه سه توله نمک طعام سه توله قرنفل یکماشه از نوشادر مصفی هر واحد نه ماشه
را که آب نادیده سه ماشه افیون یکنیم ماشه یکروز با آب ادرک صلایه کرده خشک نمایند بعده با آب لیموی کاغذی کهرل کرده حبها برابر نخود کنارد و شتی بندند برای
اطفال تا ده ساله از یک تا دو حب خرد و برای جوان حب کلان و در هیضه اگر تشنگی غالب باشد بعد خوردن حب آب بگلاب آمیخته نوشند اگر سرشته حیات باقی
است باید و جمله امراض ردیه هیضه مبدل بصحت گردد و اگر زرد چوب که از شکستن سیاه بری آید نه ماشه با آب سائیده بنوشانند نیز برای هیضه مفید بود و
و بادیان سه درم پودینه دو درم قرنفل چهار عدد گلقند دو توله جوش داده نوشیدن سود مند و تخم فلفل سرخ یک عدد در قدری موم حب بسته خوردن نیز [illegible] است
و تنکی بکسر تای فوقانی و سکون تای فوقانی ثانی که نهالی است هندی و در کشت گندم پیدا شود در قدری آب با پنج عدد فلفل سیاه سائیده بخورانند و اگر قی شود

باز بجوشانند و بپالایند و اگر چه از لی ست اغبر رنگ و بیشتر طرف کلکته بهم میرسد بقدر یکی نیم ماشه با چند دانه فلفل سیاه در آب سوده نوشیدن قائم مقام تریاق است
و ازین جهت ساخته نیز باستعمال می آرند و باید دانست که اگر هیضه محتبس باشد ایارج فیقرا و حب ترید مناسب است و اگر سنای مکی نه ماشه گل سرخ بادیان گاوزبان افسنتین شاهتره
هر یک شش ماشه جوشانیده گلقند سه توله داخل کرده بنوشانند نیز در هیضه محتبس ... و گاهی تخم کرفس چهار ماشه انیسون سه ماشه عوض شاهتره میکنند و روغن
گل بنفشه چهار ماشه میفزایند و گاهی عنب الثعلب پرسیاوشان تخم کرفس هر یک چهار ماشه عوض گل سرخ و شاهتره داخل می کنند و سفوف سنا و دوای ... ریوند
نیز در هیضه محتبس معمول است و مصطگی یک ماشه سوده بهلیله مربی بلعید و پس شسته خوردن و بادیان گل سرخ هر یک شش ماشه جوشانیده گلقند مالیده نوشیدن
ملین و مقوی معده است و اگر درد شکم بشدت هم باشد عرق بادیان عرق عنب الثعلب هر یک پنج توله گلاب شربت دینار هر یک چهار توله بدهند اگر این قی شود
و دست نیاید بادیان بیخ بادیان گل سرخ هر یک شش ماشه مویز منقی ده دانه سنای مکی نه ماشه جوشانیده گلقند داخل کرده دهند اگر ازین هم اجابت نشود و کم ...
مسهل نه ماشه همراه عرق بادیان بدهند و اگر ازین هم نکشاید مسهل سیاه حب السلاطین باید داد و یا در هیضه محتبس سنای مکی نه ماشه کوفته بگلقند دو توله سرشته
همراه عرق بادیان دهند و یا سنای مکی یک توله تخم کاسنی شش ماشه گلقند سه توله جوشانیده بدهند و یا بادیان بیخ بادیان بیخ کاسنی گل سرخ هر یک شش ماشه
پرسیاوشان چهار ماشه جوشانیده گلقند سه توله داخل کرده دهند و گاهی سنای مکی نه ماشه گل بنفشه عنب الثعلب هر یک شش ماشه مویز منقی ده دانه تخم خیارین
کوفته شش ماشه ریوند چینی سه ماشه عوض بیخ بادیان و گل سرخ داخل میکنند و روز دوم برای دفع گرمی مزاج و جگر و اصلاح طبیعت و تقویت جگر و معده شیره کاسنی
شش ماشه عرق عنب الثعلب هفت توله گلاب چهار توله شربت انارین دو توله می دهند و اگر طفل پنجساله را هیضه محتبس افتد و دوم شکم تکمیه نارجیل دریائی
دو سرخ بگلاب سوده بدهند بعد از ان شربت دینار دو توله بعرق بادیان پنج توله گلاب سه توله حل کرده دهند **اقوال بعض مهره** شیخ می نویسد که جوارش
خولنجان ... تاثیر درین باب است و اقوی ازان سفوف نمک است و اگر احتیاج بمسهل افتد این شربت ورد تربدی بدهند برگ گل سرخ دو رطل تربد مجوف
افتیمون هر واحد یک اوقیه در چهار رطل آب گرم بخیسانند و بعد یک شبانه روز بجوشانند تا نصف بماند مالیده صاف نموده سقمونیا مشک مصطگی عود قرنفل سک
نشاسته هر یک دو درم در صره بسته انداخته بمالند تا قوت آنها در آب بیاید پس بردارند و یک اوقیه بنوشند و آن بهترین مسهلات است و تنقیه شکم با ضماد ...
نمایند **صاحب کامل** گفته که اگر انچه بقی و اسهال بیرون آید بلغم باشد هیضه مسک و شربت سیب مطیب و قدری جوارش سفرجلی مسک جوارش سیب مسک
و این طبیخ انجدان بدهند بگیرند انار دانه نیم رطل نعناع قوتنج صعتر نانخواه انجدان تخم کرفس هر یک سه درم و همه را در دو رطل آب بجوشانند تا نصف بماند صاف کرده
سرد کرده ساعت بساعت اندک بنوشند و این قرص کنند و استعمال نمایند کندر ذکر گل خراسانی هر یک پنج درم پوست بیرون پسته سه درم عود هندی کبابه قاقله
هر واحد یک درم کافور سک قرنفل هر یک نیم درم ادویه را باریک سائیده هر قرص بوزن یک درم سازند و یک قرص بشربت هیضه مسک یا بشربت سیب مطیب
بدهند و این سفوف دافع اسهال و قی مراری و بلغمی است بگیرند انار دانه ده درم زرشک گل سرخ هر یک چهار درم مر طیب سعد هر یک سه درم مصطگی سنبل الطیب
انیسون طباشیر پودینه خشک پوست بیرون پسته هر یک دو درم سک عود هندی هر واحد یک درم همه را باریک سائیده دو درم ازان بخورند و بالای آن
شربت سیب یا هیضه بنوشند پس اگر اسهال و قی منقطع نشود در ربط ساق و ساعد و دلک اطراف و طلای گل ارمنی و وضع محجمه بر معده و غیر آنچه در علاج هیضه صفراوی
گفتیم استعمال نمایند **مؤلف جامع** گوید که چون از هیضه مشارکت بر معده باشد بعد انقاء حابس قی بشربت نعناع ممزوج بهیضه یا بعود دهانیده و ضماده
ماکل مسخنین استعمال کنند و تکمید و تمریخ ... با دهان قوی مسخن ملطف ... **جبانی** وایلاقی گویند که مرطوب را در حالی که فساد طعام در معده او
دریابند تا آن را بغسل و ... کنند و معده را پاک نماید و بعد ازان این قرص عود برای تقویت معده و منع قی بدهند قرنفل کبابه هر یک درم سنبل مصطگی
هر یک نیم درم عود خام چهار درم شکر برابر همه ادویه خوراک یک مثقال و بعد تنقیه حیله خواب آوردن باید کرد و اگر در ناف تمدد و وجع باشد که از خواب منع نماید
طبیخ زیره ممزوج بسکنجبین گرم بنوشانند تا وجع ساکن شود و خواب آید و تضمید معده با دویه مسخنه که در ان قبض باشد باید کرد پس چون از خواب برخیزند
استحمام نمایند و بعد ازان غذا ماکیان با آب انار دانه و آب سماق یا دراج یا کبک بدهند **ابن الیاس** گوید که چون با هیضه حرارت و تب نباشد دانجه

باسهال و قی برآید بلغمی بود و این دوا برای او نافع ست کندر سه درم گل سرخ شش درم عود سک قرنفل هر واحد سه درم سنبل الطیب گل خراسانی کبابه چینی هر واحد
یکدرم باریک سائیده بقدر مطلوب بآب انار یا شربت انار منعنع ده درم بدهند و اگر مرض منقطع نشود وضع محاجم وغیره که مذکور شد بعمل آرند **خجندی** گوید
که مبرود را بعد قی و جوع و خواب طویل جوارش عود و کمونی دهند و گاهی فلونیای رومی خصوصاً با نعنع نفع میکند و اگر مواد مندفعه بقی بلغمی باشد این دوا بهر او
سودمند ست کندر سه درم گل سرخ شش درم عود دو درم قرنفل گل ارمنی سک هر واحد یکدرم همه را سائیده بشربتی از اشربهٔ مذکوره بخورانند بعده میبه و سفرجلی
بدهند **مصنف** شفاء الاسقام و مغنی می نویسند که اگر سبب هیضه تغیر طعام بسوی برودت و بلغم بود و آنچه در اسهال و قی خارج شود بلغم لزج باشد آب گرم که در آن
انیسون و زیره سیاه و مصطکی و عود و سنبل الطیب جوشانیده باشند بنوشانند و بگذارند تا اسهال بمرات گردد و بعد از آن میبه و سفرجلی ممسک بدهند و نان در شراب
ریحانی تر کرده بخورانند و بعد نقای معده اگر محموم نباشد در حمام داخل کنند و آب نیم گرم بر اعضای او ریزند و بر خواب تحریص نمایند و تدهین مراق بمثل روغن بابونه
کنند و بعده حمام استعمال نمایند و تلطیف تدبیر کنند و مصوص بچه مرغ دهند و بسوی اغذیهٔ مالوفه بتدریج گرایند تا از اعادهٔ مرض امان یابند **مسیحی** گوید که اگر
آنچه قی کند بلغمی باشد نه صفراوی میبه متخذ از سفرجل و شراب و افاویه دهند و تضمید معده بسنبل و زیره و انیسون و مصطکی و حب الآس نمایند و دلک اطراف کنند
و روغن ناردین که در آن نمک و بورق حل کرده باشند بمالند و معده و جمیع مفاصل را بآب سیب و شراب سوسن که در آن زعفران و مشک داخل کنند مسح نمایند
و اگر در شکم درد باشد بران پارچه گرم کرده نهند و زیرباج که در آن جوز بریان سوده و توابل باشد غذا سازند و رب آس درینجا نافع ست **صاحب اقتباس**
گوید که در هیضهٔ بلغمی اول قی کنانند بآب برگ شبت و کریله و ترب هر یک نه توله نمک طعام یک توله گلاب هفت توله بکرات و مرات و بفاصله سه چهار گهڑی جهت
حبس قی مصطکی عود هندی انیسون هر یک هفت ماشه بادیان پودینه هر یک نه ماشه قرنفل سه ماشه در گلاب یکنیم پاؤ بپزند که بنیمه آید نیم گرم بدهند و مصطکی سه ماشه
سوده در روغن بابونه یکتوله آمیخته بر معده بمالند و بعد از یکنیم پاس بهر تنقیهٔ بدن و معده ایارج فیقرا هفت ماشه در عسل سه توله آمیخته بلیسانند و یا حب
غاریقون علویخان نه ماشه بمطبوخ تربد بدهند و بعد از حبس قی و اسهال و تنقیهٔ دواء المسک حار نه ماشه جدوار دو ماشه مومیائی حجری یکماشه لیسانیده
بالایش شربت مشک دو توله عرق دارچینی مرکب علویخان و عرق عنبر هر یک پنج توله دهند و ضماد از عود و سنبل و زعفران و اشنه و قرنفل هر یک سه ماشه بر معده
گذارند و قرص عود و راسن در میبه آمیخته بدهند و حکیم علویخان در عشرهٔ کامله می نویسند که تریاق اربعه بقدر پنج شش حبه و عسل هفت ماشه و شراب مستار یکنیم توله
در عرق کیوڑه پنج توله در حبس قی مجرب ست و همچنین طبیخ چای خطائی چهار ماشه دارچینی قرنفل بادیان خطائی هر یک سه ماشه الائچی کلان نیمکوفته پنج عدد
نبات سه توله و اگر بعد تنقیه و قرار طبیعت نفخ شکم و قراقر و حبس بول پدید آید جوارش کمونی کبیر نه ماشه با شیرهٔ قرطم یکنیم توله تخم خربزه بادیان پودینه هر یک نه ماشه
گلاب پاؤ آثار گلقند چهار توله دهند و تکمید از جاورس و پنبه دانه و نمک طعام کنند و غذا شوربای مرغ شکم سیر دهند و بعد دفع اعراض جهت رفع ضعف دواء المسک
حار تلخ نه ماشه بماء اللحم ساده نه توله و شربت ابریشم و بادرنجبویه دو دو توله بدهند و ماء اللحم مرکب پنج توله شراب ریحانی پنج توله و شربت یاقوت علویخانی سه توله دادن
مجرب ست و چونه بقدر نخود حب بسته در زردچوب سوده غلطانیده دو حب دادن مجرب شاه ارزانی ست و پوست بیخ عشر یا گل آن با مساوی
فلفل سیاه حب بسته بقدر موٹھه دهند که مجرب ست و نارجیل دریائی و یا پپیتا دو حبه در گلاب دهند تا که مواد فاسد معده بیرون آرد و بعده حبس کند

علاج هیضهٔ سوداوی

ماء العسل گرم کرده دهند تا غسل معده نماید و بجهت قوت جلا و تقطیع و ارخائی که دارد ماده را بقی و اسهال دفع کند و یا جوز القی سه ماشه بورق دو ماشه در سکنجبین
افتیمونی علویخان دو توله آمیخته بلیسانند و بالایش ماء العسل بسیار نوشانند و از پر مرغ از خارج مدد دهند تا معده از سودا پاک گردد و اگر بخوبی خارج نگردد و قوت
باقی بود سفرجلی مسهل مانند آن دهند بعده خواب کنند و روغن مصطکی بر معده بمالند و چون این قسم هیضه یکسانی می افتد که سودا در معدهٔ ایشان غالب بود
لهذا بهر اسهال مطبوخ افتیمون تربدی ستوده اند و بعد از تنقیه اگر اسهال باقی باشد قرص عود و این سفوف دهند انار دانه بریان دانه هیل بریان کهربا زرنباد
بریان سداب کشنیز بریان هلیلهٔ کابلی بریان مصطکی حب الآس بریان سفوف ساخته در شربت حب الآس سرشته بلیسانند و دیگر تدابیر مسکنه مثل خواب آوردن

و شکم بچیزی گرم پوشیدن و اطراف مالیدن و گرم داشتن بکار برند و بعد از آن بهر انقطاع اسهال و رفع یبس و جفاف که از استفراغ حاصل شده باشد حمام نمایند
و اگر اندکی یبس باقی ماند روغن کدو و یا سمین بر معده و بدن بمالند و خمیرهٔ صندل ترش و یا خمیرهٔ مروارید ساده بماء اللحم دهند و اگر درین هیضه بعد تنقیه درد و لذع بمعده
و امعا عارض گردد اسپغول و آب انار بشکر آمیخته بدهند که بسیار نافع ست و از لاق خلط لاذع و اخراج آن نماید و اگر بعد خروج خلط و تسکین درد باز درد عود کند دلالت
بر انصباب ماده از عضو دیگر نماید و درین هنگام فلونیا یا معجون زحیر محمد زکریا یا تریاق یا مثرودیطوس دهند که تسکین آن نماید و بعد رفع هیضه بغذای
سهل الانهضام چون گوشت طیور غذا سازند و اگر مانعی نبود آنرا بآب انار و آب غوره ترش سازند و تا ارجاع قوت اندک اندک در غذا توسیع نمایند
و باقی تدبیر حسب حاجت از اقسام سابقه اخذ کنند و بهر رفع سمیت و جز آن آنچه در هیضهٔ وبائی بیاید بکار برند ❊

علاج هیضهٔ وبائی

هرچه در علاج کلی و هیضهٔ صفراوی مسطور شد بهمان دستور علاج کنند و تا حصول تنقیهٔ تام از مادهٔ سمی هرگاه بمریض کرب و اضطراب پدید آید فی الفور قی کنانند
و ایضاً در ابتدا بهر رفع سمیت ماده بعض ادویهٔ تریاقیه استعمال نمایند مثلاً تریاق افاعی که از مخترعات و مجربات جالینوس ست و حب بیخ عشر که هر دو معمول
راقم ست بدهند و حکیم علویخان در عشرهٔ کامله مینویسند که در هیضهٔ وبائی شیرهٔ زنجبیل بی ریشه سه ماشه و زرنب و زرنباد هر یک یکنیم ماشه در عرق کیوڑه و عرق بهار
ترنج هر یک هفت توله برآورده نمک لاهوری دو ماشه داخل کرده نوشانیدن کثیر النفع ست و بقول بعضی از حذاق درین باب بهتر ازین دوائی نیست و مکرر بتجربه
رسیده و اگر پوست بالای نارجیل که آنرا حبا گویند سوخته و پوست لیمون سوخته و بانات سرخ سوخته هر یک چهار ماشه بآب حل کرده در دو سه مرتبه بنوشانند و همین قدر
روز دوم چند بار مکرر استعمال نمایند برای کثرت قی و اسهال و شدت تشنگی که از مادهٔ سمی هیضه عارض شده باشد عجیب النفع ست و اگر آهک آب نادیده نه توله نوشادر
کانی یکنیم توله در دو نیم آثار آب انداخته بگذارند چون آب صاف بالایش بایستد باحتیاط زلال او بگیرند تا درد او نیامیزد و آب لیمو آمیخته در شیشه نگاه دارند و از سه توله
تا هفت توله انتها بنوشانند در هیضهٔ وبائی اکثر جا نفع آن بمشاهده رسیده و شیرهٔ گل نیب بقدر دو مثقال با چند دانه فلفل سیاه در گلاب برآورده دو سه بار نوشانیدن
نیز دافع سمیت ماده ست و دیگر ادویه دافع سمیت آن که سابق مذکور شده حسب مشاهده بحال استعمال نمایند لیکن در اثنای آن از اخراج ماده بقی غافل نباشند
و در هیضهٔ وبائی که با نفخ شکم و شدت تشنگی باشد شیرهٔ زرشک چهار ماشه سهاگه بریان دو ماشه نوشانیدن معمول استادی مرحوم ست و بعد نقای بدن از ماده
و کثرت استفراغ بمسکناتی که در علاج هیضهٔ صفراوی مذکور شد بتسکین پردازند و مؤلف اقتباس مینویسد که بگلاب تند دو سه آتشه سه جزو و آب سرد بیخ یا شوره
پرورده یکجزو آمیخته نوشانیده قی کنانند و بتکرار دهند تا از راه بینی برآید آنگاه منع فرمایند و آب سرد در کف گرفته بر رو و سینه و دل زنند و باد کش از پارچه
بافته ساخته بگلاب و آب یخ و عرق صندل تر کرده هوا نمایند و بهتر آنست که مریض را در حوض پر از دوغ ترش نشانند و تا بگاو باشد یکساعت بخوبی نشسته دارند
و همچنین در آب سرد یخ تا لرزه بر اندامش افتد پس برآورده بآب گرم غسل نموده در پنبهٔ کهنه که فی الحال ندف زده باشند پنهان نمایند تا سه ساعت بخوبی این دوا دهند
جواهر مهره و اگر بدست نیاید بدل آن زهر مهرهٔ خطائی یکماشه طباشیر دو ماشه زرشک یکنیم ماشه در شربت لیمون و سیب هر یک یکنیم توله آمیخته با شیرهٔ زرشک نه ماشه
در گلاب و عرق بید مشک و کیوڑه هر یک سه توله برآورده دهند و یا جواهر مهره و زهر مهره هر یک یکماشه در بالائی جغرات ترش یکنیم توله بدهند تا حبس قی کند بعد از آن
اگر اسهال باقی ماند دوغ گاو آهن تاب کرده بسیار دهند چنانچه حکیم علویخان در عشرهٔ کامله نوشته اند و عطرهای بارده مقوی اعضای رئیسه استعمال نمایند تا اسهال
بند شود و پس جهت تقویت و انبعاث حرارت غریزی جواهر مهرهٔ خطائی دو ماشه در دواء المسک معتدل علویخان نه ماشه سرشته بعرق کیوڑه پنج توله دهند
و بدانند که بعض عوارض اند که چون مشتد شوند بهلاکت رسانند چنانچه غشی و سردی اطراف و احتباس بول و نفخ شکم پس باید که در تدبیر آنها سعی بلیغ نمایند
مثلاً در غشی آب سرد بر چهره و رو زنند و تدبیر مختار ابن هبل که چکانیدن آب لیمو و یا دوغ گاوی ترش بر یافوخ ست و در علاج هیضهٔ صفراوی از خلاصه
نقل کرده و دیگر تدابیر افاقهٔ غشی که در آنجا مسطور شد بهوش می آرد و بقول شاه ارزانی جوزبوا در روغن کنجد آمیخته بر همه بدن و اطراف مالیدن برد آنرا
دور کند و غشی را ببرد و میر بهاء الدین در خلاصة التجارب قلمی فرموده که جوزبوا فقط در دهن داشتن و بر همه عضلهای بدن مالیدن بسی مفید ست و جهت

باسهال و قی برآید بلغمی بود این دوا برای او نافع ست کندر سه درم گل سرخ شش درم عود سک قرنفل هر واحد سه درم سنبل الطیب گل خراسانی کبابه چینی هر واحد
یکدرم باریک سائیده بقدر مطلوب بآب انار یا شربت انار منعنع ده درم بدهند و اگر مرض منقطع نشود وضع محاجم وغیره که مذکور شد بعمل آرند خجندی گوید
که مبرود را بعد قی و جوع و خواب طویل جوارش عود و کمونی دهند و گاهی فلونیای رومی خصوصاً با نعنع نفع میکند و اگر مواد مندفعه بقی بلغمی باشد این دوا بهر او
سودمند ست کندر سه درم گل سرخ شش درم عود دو درم قرنفل گل ارمنی سک هر واحد یکدرم همه را سائیده بشربتی از اشربهٔ مذکوره بخورانند بعده میبه و سفرجلی
بدهند مصنف شفاء الاسقام و مغنی می نویسند که اگر سبب هیضه تغیر طعام بسوی برودت و بلغم بود و آنچه در اسهال و قی خارج شود بلغم لزج باشد آب گرم که در آن
انیسون و زیرهٔ سیاه و مصطکی و عود و سنبل الطیب جوشانیده باشند بنوشانند و بگذارند تا اسهال بمرات گردد و بعد از آن میبه و سفرجلی ممسک بدهند و نان در شراب
ریحانی تر کرده بخورانند و بعد نقای معده اگر محموم نباشد در حمام داخل کنند و آب نیم گرم بر اعضای او ریزند و بر خواب تحریص نمایند و تدهین مراق بمثل روغن بابونه
کنند و بعده حمام استعمال نمایند و تلطیف تدبیر کنند و مصوص بچهٔ مرغ دهند و بسوی اغذیهٔ مالوفه بتدریج گرایند تا از اعادهٔ مرض امان یابند مسیحی گوید که اگر
آنچه قی کند بلغمی باشد نه صفراوی میبه متخذ از سفرجل و شراب و افاویه دهند و تضمید معده بسنبل و زیره و انیسون و مصطکی و حب الآس نمایند و دلک اطراف کنند
و روغن ناردین که در آن نمک و بورق حل کرده باشند بمالند و معده و جمیع مفاصل را بآب سیب و شراب سوسن که در آن زعفران و مشک داخل کنند مسح نمایند
و اگر در شکم درد باشد بران پارچه گرم کرده نهند و زیرباج که در آن جوز بریان سوده و توابل باشد غذا سازند و رب آس درینجا نافع ست صاحب اقتباس
گوید که در هیضهٔ بلغمی اول قی کنانند بآب برگ شبت و کریله و ترب هر یک نه توله نمک طعام یک توله گلاب هفت توله بکرات و مرات و بفاصلهٔ سه چهار گهڑی جهت
حبس قی مصطکی عود هندی انیسون هر یک هفت ماشه بادیان پودینه هر یک نه ماشه قرنفل سه ماشه در گلاب یکنیم پاؤ بپزند که بنیمه آید نیمگرم بدهند و مصطکی سه ماشه
سوده در روغن بابونه یکتوله آمیخته بر معده بمالند و بعد از یکنیم پاس بهر تنقیهٔ بدن و معده ایارج فیقرا هفت ماشه در عسل سه توله آمیخته بلیسانند و یا حب
غاریقون علویخان نه ماشه بمطبوخ تربد بدهند و بعد از حبس قی و اسهال و تنقیهٔ دواء المسک حار نه ماشه جدوار دو ماشه مومیائی حجری یکماشه لیسانیده
بالایش شربت مشک دو توله عرق دارچینی مرکب علویخان و عرق عنبر هر یک پنج توله دهند و ضماد از عود و سنبل و زعفران و اشنه و قرنفل هر یک سه ماشه بر معده
گذارند و قرص عود در آس در میبه آمیخته بدهند و حکیم علویخان در عشرهٔ کامله مینویسند که تریاق اربعه بقدر پنج شش حبه و عسل هفت ماشه و شراب مستار یکنیم توله
در عرق کیوڑه پنج توله در حبس قی مجرب ست و همچنین طبیخ چای خطائی چهار ماشه دارچینی قرنفل بادیان خطائی هر یک سه ماشه الائچی کلان نیمکوفته پنج عدد
نبات سه توله و اگر بعد تنقیه و قرار طبیعت نفخ شکم و قراقر و حبس بول پدید آید جوارش کمونی کبیر نه ماشه با شیرهٔ قرطم یکنیم توله تخم خربزه بادیان پودینه هر یک نه ماشه
گلاب پاؤ آثار گلقند چهار توله دهند و تکمید از جاورس و پنبه دانه و نمک طعام کنند و غذا شوربای مرغ شکم سیر دهند و بعد دفع اعراض جهت رفع ضعف دواء المسک
حار تلخ نه ماشه بماء اللحم ساده نه توله و شربت ابریشم و بادرنجبویه دو دو توله بدهند و ماء اللحم مرکب پنج توله شراب ریحانی پنج توله و شربت یاقوت علویخانی سه توله دادن
مجرب ست و چونه بقدر نخود حب بسته در زردچوب سوده غلطانیده دو حب دادن مجرب شاه ارزانی ست و پوست بیخ عشر یا گل آن با مساوی
فلفل سیاه حب بسته بقدر موٹھه دهند که مجرب ست و نارجیل دریائی و یا پپیتا دو حبه در گلاب دهند تا که مواد فاسد معده بیرون آرد و بعده حبس کنند

علاج هیضهٔ سوداوی

ماء العسل گرم کرده دهند تا غسل معده نماید و بجهت قوت جلا و تقطیع و ارخائی که دارد ماده را بقی و اسهال دفع کند و یا جوز القی سه ماشه بورق دو ماشه در سکنجبین
افتیمونی علویخان دو توله آمیخته بلیسانند و بالایش ماء العسل بسیار نوشانند و از پر مرغ از خارج مدد دهند تا معده از سودا پاک گردد و اگر بخوبی خارج نگردد و قوت
باقی بود سفرجلی مسهل مانند آن دهند بعده خواب کنند و روغن مصطکی بر معده بمالند و چون این قسم هیضه یکسانی می افتد که سودا در معدهٔ ایشان غالب بود
لهذا بهر اسهال مطبوخ افتیمون تربدی ستوده اند و بعد از تنقیه اگر اسهال باقی باشد قرص عود و این سفوف دهند انار دانه بریان دانهٔ هیل بریان کهربا زرنباد
بریان سداب کشنیز بریان هلیلهٔ کابلی بریان مصطکی حب الآس بریان سفوف ساخته در شربت حب الآس سرشته بلیسانند و دیگر تدابیر مسکنه مثل خواب آوردن

وشکم بچیزی گرم پوشیدن و اطراف مالیدن و گرم داشتن بکار برند و بعد از آن بهر انقطاع اسهال و رفع یبس و جفاف که از استفراغ حاصل شده باشد حمام نمایند
و اگر اندکی یبس باقی ماند روغن کدو و یا سمین بر معده و بدن بمالند و خمیرهٔ صندل ترش و یا خمیرهٔ مروارید ساده بماء اللحم دهند و اگر درین هیضه بعد تنقیه درد و لذع بمعده
و امعا عارض گردد اسپغول و آب انار بشکر آمیخته بدهند که بسیار نافع ست و از لاق خلط لاذع و اخراج آن نماید و اگر بعد خروج خلط و تسکین درد باز درد عود کند دلالت
بر انصباب ماده از عضو دیگر نماید و درین هنگام فلونیا یا معجون زحیر محمد زکریا یا تریاق یا مثرودیطوس دهند که تسکین آن نماید و بعد رفع هیضه بغذای
سهل الانهضام چون گوشت طیور غذا سازند و اگر مانعی نبود آنرا بآب انار و آب غوره ترش سازند و تا ارجاع قوت اندک اندک در غذا توسیع نمایند
و باقی تدبیر حسب حاجت از اقسام سابقه اخذ کنند و بهر رفع سمیت و جز آن آنچه در هیضهٔ وبائی بیاید بکار برند

علاج هیضهٔ وبائی

هرچه در علاج کلی و هیضهٔ صفراوی مسطور شد بهمان دستور علاج کنند و تا حصول تنقیهٔ تام از مادهٔ سمی هرگاه بمریض کرب و اضطراب پدید آید فی الفور قی کنانند
و ایضاً در ابتدا بهر رفع سمیت ماده بعض ادویهٔ تریاقیه استعمال نمایند مثلاً تریاق افاعی که از مخترعات و مجربات جالینوس ست و حب بیخ عشر که هر دو معمول
راقم ست بدهند و حکیم علویخان در عشرهٔ کامله مینویسند که در هیضهٔ وبائی شیرهٔ زنجبیل بی ریشه سه ماشه و زرنب و زرنباد هر یک یکنیم ماشه در عرق کیوڑه و عرق بهار
ترنج هر یک هفت توله برآورده نمک لاهوری دو ماشه داخل کرده نوشانیدن کثیر النفع ست و بقول بعضی از حذاق درین باب بهتر ازین دوائی نیست و مکرر بتجربه
رسیده و اگر پوست بالای نارجیل که آنرا حبا گویند سوخته و پوست لیمون سوخته و بانات سرخ سوخته هر یک چهار ماشه بآب حل کرده در دو سه مرتبه بنوشانند همین قدر
روز دوم چند بار مکرر استعمال نمایند برای کثرت قی و اسهال و شدت تشنگی که از مادهٔ سمی هیضه عارض شده باشد عجیب النفع ست و اگر آهک آب نادیده نه توله نوشادر
کانی یکنیم توله در دو نیم آثار آب انداخته بگذارند چون آب صاف بالایش بایستد باحتیاط زلال او بگیرند تا درد او نیامیزد و آب لیمو آمیخته در شیشه نگاه دارند و از سه توله
تا هفت توله انتها بنوشانند در هیضهٔ وبائی اکثر جا نفع آن بمشاهده رسیده و شیرهٔ گل نیب بقدر دو مثقال با چند دانه فلفل سیاه در گلاب برآورده دو سه بار نوشانیدن
نیز دافع سمیت ماده ست و دیگر ادویه دافع سمیت آن که سابق مذکور شده حسب مشاهده بحال استعمال نمایند لیکن در اثنای آن از اخراج ماده بقی غافل نباشند
و در هیضهٔ وبائی که با نفخ شکم و شدت تشنگی باشد شیرهٔ زرشک چهار ماشه سهاگه بریان دو ماشه نوشانیدن معمول استادی مرحوم ست و بعد نقای بدن از ماده
و کثرت استفراغ بمسکناتی که در علاج هیضهٔ صفراوی مذکور شد بتسکین پردازند و مؤلف اقتباس مینویسد که بگلاب تند دو سه آتشه سه جزو و آب سرد بیخ یا شوره
پرورده یکجزو آمیخته نوشانیده قی کنانند و بتکرار دهند تا از راه بینی برآید آنگاه منع فرمایند و آب سرد در کف گرفته بر رو و سینه و دل زنند و باد کش از پارچه
بافته ساخته بگلاب و آب یخ و عرق صندل تر کرده هوا نمایند و بهتر آنست که مریض را در حوض پر از دوغ ترش نشانند و تا بگلو باشد یکساعت بخومی نشسته دارند
و همچنین در آب سرد یخ تا لرزه بر اندامش افتد پس برآورده بآب گرم غسل نموده در پنبهٔ کهنه که فی الحال ندف زده باشند پنهان نمایند تا سه ساعت بخومی این دوا دهند
جواهر مهره و اگر بدست نیاید بدل آن زهر مهرهٔ خطائی یکماشه طباشیر دو ماشه زرشک یکنیم ماشه در شربت لیمون و سیب هر یک یکنیم توله آمیخته با شیرهٔ زرشک نه ماشه
در گلاب و عرق بید مشک و کیوڑه هر یک سه توله برآورده دهند و یا جواهر مهره و زهر مهره هر یک یکماشه در بالائی جغرات ترش یکنیم توله بدهند تا حبس قی کند بعد از آن
اگر اسهال باقی ماند دوغ گاو آهن تاب کرده بسیار دهند چنانچه حکیم علویخان در عشرهٔ کامله نوشته اند و عطرهای بارده مقوی اعضای رئیسه استعمال نمایند تا اسهال
بند شود پس جهت تقویت و انبعاث حرارت غریزی جواهر مهرهٔ خطائی دو ماشه در دواء المسک معتدل علویخان نه ماشه سرشته بعرق کیوڑه پنج توله دهند
و بدانند که بعض عوارض اند که چون مشتد شوند بهلاکت رسانند چنانچه غشی و سردی اطراف و احتباس بول و نفخ شکم پس باید که در تدبیر آنها سعی بلیغ نمایند
مثلاً در غشی آب سرد بر چهره در و زنند و تدبیر مختار ابن هبل که چکانیدن آب لیمو و یا دوغ گاوی ترش بر یافوخ ست و در علاج هیضهٔ صفراوی از خلاصه
نقل کرده و دیگر تدابیر افاقهٔ غشی که در آنجا مسطور شد بهوش می آرد و بقول شاه ارزانی جوزبوا در روغن کنجد آمیخته بر همه بدن و اطراف مالیدن برد آنرا
دور کند و غشی را ببرد و میر بهاء الدین در خلاصة التجارب قلمی فرموده که جوزبوا فقط در دهن داشتن و بر همه عضلهای بدن مالیدن بسی مفید ست و جهت

احتباس بول برگ شبت و قنب و گل پلاس و برگ انار و برگ پنبه باغی هر واحد یک قبضه جوش کرده آنکباب نمایند و ثفل آنرا گرما گرم بر زهار بندند و شیرجات بزور بارده
مدره با شربت بزوری معتدل و شربت کشوث علویخان دهند و جهت رفع نفخ شیرهٔ بادیان نه ماشه و الایچی کلان پنج عدد گلقند چهار توله گلاب پاو آثار دهند و از صبر
یکنیم توله مغز خیارشنبر سه توله در آب برگ عنب الثعلب و مغز گهیکوار ضماد کنند و چون بعد حصول صحت سبات یا قبض یا فواق عارض گردد باید که سرکه و روغن گل هر دو
برابر بر تارک سر نیمگرم مالند و دیگر تدابیر که در سبات مذکور است بکار برند و مصطکی سه ماشه در گلقند یکتوله آمیخته بخورانند و پنج توله گلقند را در گلاب نیم آثار بپزند
که بنیمه آید مع برگها دهند و یا شیره کشیده با گل بنفشه یکتوله بدهند و جهت فواق گلاب قرنفلی چهار پنج توله نوشانند و همچنین مقطر سرکه دو سه توله در گلاب پاو آثار
آمیخته دهند و هرگاه که قی بکدام حیله بند نشود باید که شیشهٔ حجامت بر معده گذارند و دست و پا را بنوار محکم بر بندند و افشرهٔ لیمون کاغذی و یا مقطر یکنیم توله
در آب سرد بنوشانند و در سالی با بتدای فصل خریف هیضهٔ وبائی عارض شده و هر کسی که آب سبز رنگ متعفن اندکی از دهن می انداخت اکثر همان زمان هلاک میشد
و الا بیهوش میگردید و جمیع عوارض هائله رو می نمود و درین اثنا هر کسی که بعد از انقضای یکپاس بمن میرسید و بهوش می آمد آنرا دوغ گاوی آهن تاب هفت مرتبه
و همچنین نقره و طلا تاب کرده عوض آب و غذا دادم و زهر مهره یکماشه طباشیر دو ماشه صندل سفید یکنیم ماشه در گلاب سوده با دوغ یک پیاله صبح نوشانیدم و بوقت
شام قرص طباشیر کافوری قابض سه ماشه در شربت سیب یکتوله شربت زنگتره و شربت بهی هر یک یکنیم توله در عرق بهار ترنج هفت توله دادم و بهمین تدبیر اسهال
و قی موقوف شدی چنانچه سه صد و هشتاد نفر صحت یافتند و تا یک هفته این قسم هیضه شدت میداشت ذکر ادویهٔ مرکبه که در هیضهٔ وبائی برای رفع سمیت آن
معمول است بشرطیکه ماده در غایت حدت نباشد **تریاق الافاعی** که رفع سمیت هوام کند و اطبای سابق اجماع نموده اند که هر که در وبا در بعضی اوقات
بقدر نیم مثقال با گلاب یا شراب و یا قائم مقام آن تناول نماید بی شک و شبهه رفع اذیت وبا و تپ وبائی میکند و بغایت مجرب دانسته اند و از جالینوس منقول است
که در سال وبای آن عصر هر که استعمال نمود سالم ماند بگیرند صبر زرد دو جزو مر صاف زعفران هر یک یکجزو راقم ازین اجزا را در گلاب سحق کرده حبها بقدر نخود ساخته
دو حب با گلاب در هیضهٔ وبائی اکثر استعمال نموده و در رفع سمیت و شدت اعراض آن مفید یافته و بعضی کسان را که در ایام هیضهٔ وبائی بخوردن دو حب از آن
هر صباح امر کرده از عروض آن سالم ماندند **حب نارجیل** جهت رفع هیضه و قی و غثیان و دفع سموم مشروبه نارجیل دریائی کهنه در گلاب سوده نیم درم تخم ترنج
تخم نارنج هر یک یکدرم و اگر بجای تخم نارنج تخم کونله که نوعی از نارنگی است و یا کونله پوسیده خشک شده مجموع پوست و مغز و تخم بگیرند بهتر است با گلاب نرم سوده
حبها بقدر نخود بندند شربتی از سه حب تا شش حب بتفاریق تا ده دوازده حب نیز میتوان داد مثلاً سه حب بخورانند اگر تسکین نمود بهتر و الا چهار پنج حب دیگر
بدهند **نوع دیگر** قویتر از آن جهت علل مذکوره هنگامی که قی و اسهال بند نشوند و ضعف و نقاهت بسیار باشد و برای تقویت بدن و حفظ صحت نافع است نارجیل
بحری تازه یکدرم زمرد اعلی کهربای شمعی مرجان عقیق یمنی لعل بدخشی یاقوت رمانی یاقوت زرد عود هندی عود صلیب ایرسا مصطکی قرنفل دارچینی قاقله صغار
ورق طلای محلول جدوار خطائی زعفران هر یک نیم درم صندلین طباشیر تخم ترنج تخم خرفه مقشر ورق نقره محلول هر یک نیم مثقال مروارید ناسفته یکمثقال جواهر با بید مشک
و یا گلاب سوده و دیگر ادویه کوفته بیخته با بید مشک سرشته حبوب بقدر نخود سازند شربتی از سه حب تا چهار حب با گلاب و بید مشک فرو برند و اگر یکدرم فادزهر معدنی و دو قیراط عنبر اشهب
و سه قیراط مشک خالص اضافه نمایند قویتر گردد **حب بیخ عشر** که برای رفع سمیت هیضه مجرب و بی نظیر است پوست بیخ آک فلفل گرد برابر با آب ادرک کهرل کرده حب بقدر ماش بندند
و یکی بصاحب هیضه بدهند **دیگر** معمول حکیم وارث علیخان زردچوب آک تخم فلفل سرخ هر یک یکدام پوست بیخ آک سه دام با آب پودینه سائیده بقدر فلفل حب بسته وقت هیضه یکی خورانند رافع سمیت است
دواء الفاوانیا که بعد رفع هیضه جهت تقویت مزاج بارد معمول فاوانیا سه رتی جدوار خالص عود هندی زهر مهره ایرسا هر یک دو رتی مشک خالص زعفران
هر یک یک رتی عنبر نیم رتی طباشیر چهار رتی با گلاب باریک سوده بلیسند و بالایش گلاب و بید مشک یک یک توله بنوشند هر روز تا هفته اینقدر بخورند و اگر
گرمی کند مشک و عنبر داخل نکنند و با شیرهٔ تخم خرفه و کشنیز خشک بدهند **تعلیم هیضه** که باطفال افتد سببش بیشتر نوشانیدن شیر بسیار است یا خورانیدن طعام
و یا هر دو متواتر که یکی هضم ناشده و بالایش دیگر بدهند و یا حرکات مفرطه که باعث سوء انهضام غذا گردد و این مرض هر چند ردی و خطرناک لیکن افراط اسهال و شدت
ضعف سقوط نبض و ظهور تشنج درین چندان مخوف نیست خصوص صبیان را پس باید که معالج از مشاهدهٔ این احوال مشوش نگردد و چون ماده در حرکت و طبیعت

متوجه اخراج آنست اصلاً و قطعاً متوجه حبس و قطع آن نشود و شیر و غذا مطلق بآن ندهد و حتی الامکان در تنویم او کوشد خواه او را خواب آید یا نه زیرا که خواب و سکون و آرام موجب انهضام غذا و اصلاح آنست و اندکی تریاق فاروق بمرضعه و بطفل نیز بخوراند اگر حرارت بسیار غالب نباشد و گویند که بهترین ادویه درین باب خاکشی سنگ شو نموده در گلاب و یا آب جوشانیده چند دفعه بنوشانند اگرچه هر دفعه قی نماید و جوش ندهند اگر هیضه ضعیف باشد و بعد اطمینان از دفع مواد حابسات مثل زهر مهره یا گل مختوم یا نارجیل دریائی یا حب نارجیل یا حب کونله خورانیدن مفید است اگر خود بخود بند نگردد و خوف ضعف و سقوط قوت باشد

ضعف اشتها و بطلان آن

بدانکه اکثر در کلام قدما الفاظ موت شهوت و کلال آن و نقصان آن و فتور آن و جز آنها مثل اختلال شهوت و سقوط شهوت و ذهاب شهوت غیر مهذب واقع شده بجهت آنکه گاه این الفاظ مترادف و گاه مباین استعمال کرده اند با وجود آنکه جالینوس تفصیل قول کما ینبغی نموده و گفته که ضعف شهوت و فتور آن چون قوی شود بطلان یا موت شهوت گردد و اسباب کلال آن چون قوی شود اسباب موت و بطلان آن شود و گاهی بسبب فقدان غذا بهلاکت مریض مؤدی گردد و شیخ الرئیس بطلان و ضعف را در فصل واحد بهمین اعتبار وارد نموده و گفته که اسباب بطلان شهوت بعینه اسباب ضعف شهوت اند چون اقل و اضعف باشند بالجمله نقصان و بطلان شهوت طعام بحسب ضعف و قوت سبب است اگر سبب ضعیف باشد اشتها کم شود و اگر سبب قوی باشد اشتها باطل گردد و فی الحقیقت سبب هر دو واحد است و اسباب این بیست و شش نوع است یکی حرارت ساده که فم معده را مسترخی و سائر قوای آنرا ضعیف گرداند و مواد بجهت حرارت رقیق شده در آن جمع شود و بنا بر ضعف دافعه دفع نگردد و ازینجاست که باد جنوب و تابستان شدید الاسقاط است مر شهوت طعام را دوم برودت ساده مفرط که در جمیع اجزای معده عارض شود و بمجاورت او جگر نیز سرد گردد و جمله قوای معده و جگر ضعیف شوند و گاه مزمن شود و استسقا آرد و این نادر باشد و اگر برودت محض بفم معده عارض گردد شهوت کلبی آرد سوم صفرا یا بلغم شور که در معده حاصل گردد و طبیعت بر دفع آن متوجه بود و از درخواست غذا برگردد چهارم حصول بلغم لزج کثیر المقدار در معده که بسبب امتلا مانع طلب غذا و بواسطه حیلولت او میان جرم معده و سودای منصبه مدغدغه اشتها نشود و طبیعت از طعام نفرت کند مگر از چیزیکه در آن حرافت و حدت باشد و این بنا بر افاده تقطیع بلغم و تحلیل آن باشد و اگر این بلغم شدید الغلظ نباشد خواهش آشیای مجففه نماید پنجم اجتماع خلط متعفن در معده و مشغول شدن طبیعت بدفع آن و باز ماندن از جذب غذا ششم امتلای بدن از اخلاط خام و قلت تحلیل و اشتغال طبیعت باصلاح خلط ردی و بدان سبب استغنای آن از غذا بهر آنکه تا فراغ طبیعت از اصلاح و نضج و تحلیل آن خلط و استعمال بدل ما یتحلل اعضا از عروق و عروق از معده غذا را با متصاص طلب نمیسازند چنانچه در حمیاتیکه بر ترک طعام مدت مدید صبر میکنند و بهمین سبب خرس و خارپشت و بعض حیوانات دیگر در زمستان مدت دراز از غذا مستغنی میباشند هفتم کثرت انصباب سودا موذی معده محتاج بقذف و دفع سوای اکل و جذب هشتم قلت تحلل فضول بسبب درشتی جلد بدن و انسداد مسام و بنا بر توجه طبیعت بتحلیل عدم طلب اعضا مر غذا را و ازینجهت حیوانات سخت جلد چون سنگ پشت و سوسمار و آفتاب پرست مدتهای دراز بترک غذا و آب می مانند نهم قلت جذب کیلوس بسوی جگر بسبب ضعف آن که مضعف قوت شهوانی است یا بسبب وقوع سده در جگر یا در ماساریقا و بدان سبب ممتلی ماندن معده و عدم تقاضای آن مر غذا را دهم انقطاع انصباب دائمی سودا از طحال بر فم معده بسبب وقوع سده در منفذیکه مابین سپرز و فم معده است و عدم دغدغه مشتهی آن یازدهم بطلان حس فم معده و عدم احساس امتصاص عروق و لذع سودا بسبب مشارکت دماغ یا رسیدن آفت بعصب که از دماغ بسوی فم معده رسیده و یا بسببی خاص در معده دوازدهم قلت خون بدن و ضعف قوای آن چنانچه بعض ناقهین را با وجود نقای بدن نقصان اشتها عارض میگردد و کسانی را که اسهال خون یا مواد صالح مفرط حادث می شود سیزدهم ترک عادات مثلاً ترک شراب معتاد بسبب فقدان معتاد و معاون انتعاش قوت و تقویت دماغ بعطریت و بواسطه آن عدم احساس فم معده و دغدغه سودا را چهاردهم اشتغال طبیعت بامراهم از غذا مثل دفع مرض و عروض غم و هم و غضب و مانند آن از عوارض نا طبعی که با وجود اشتغال موهن و مضعف جمیع قوی است پانزدهم دیدان چون امعا را ایذا دهند و مزاج او فاسد کنند و معده بسبب اتصال او با امعا مشارک آن گردد و یا تصاعد نمایند کرم از امعا بسوی فم معده و ایذا دهند شانزدهم تنفر طبیعت چنانچه هنگام کثرت مگس و از اغذیه کریهه لطیف مزاجان را روی دهد هفدهم دوام نزله نازل از

بسوی معده و هیجان آن هم در ورم معده یا کبد یا قرحه معده و مری بنابر گرم سوء مزاج معده و فرط امتلای آن و در ورم معدی و کثرت انصباب فضول در معده از کبد
در ورم کبدی و لزوم هیچ یا بعد از ورام که آن مسقط اشتهاست و ورم صفراوی بسبب شدت کراهت طبیعت مر صفرا را شدیدتر برای اسقاط شهوت باشد
نوزدهم احتباس حیض در ابتدای حمل لیکن اکثر دران فساد هضم عارض میشود بستم موت قوت شهوانی و جاذبه از تمام بدن بسبب تقدم اجتذاب
خون بسیار چنانچه عقب اسهال دم کبدی عارض میشود و این ردی عسر العلاج است و مؤدی میشود بآنکه مریض اغذیه عرض نمایند و از ان چیزی خواهش کند
در پیش او آورند از ان نفرت کند و اگر سقوط این قوی تام بود صاحب او چیزی از اطعمه خواهش نکند و این بدتر از انست و قوت شهوانی عقب استفراغ
تنها ضعیف نمیشود بلکه نزد هر سوء مزاج مفرط بنابر منافات افراط هر سوء مزاج مر حیات و صحت را ساقط میگرداند **بیست و یکم** افراط هوا در حرارت یا برودت
حتی که قوت بحرارت او تحلیل شود یا ببرودت او تخدیر آن بهم رسد و منع تحلل و اشتداد حرارت معده نماید **بیست و دوم** سوء حال نوم که بواسطه آن هیچ و ضعف
آفت در هضم و کثرت فضول در معده بهم رسد و آن منع اشتهای طعام نماید و آن نوم یا با تحلیل بود نه متصل و نه غرق و یا با تثقیل است **بیست و سوم** ریاضت
که چون در موقع خود واقع نشود و رعایت وقت استعمال او و ترتیب او نکنند هضم را فاسد کند و حرارت خارج از اعتدال شدت کنند و قوت تحلیل گردد
و فضول در معده کثرت پذیرد و اینهم قاطع اشتها اند **بیست و چهارم** شرب آب بسیار بنابر تبرید معده و ارخای آن و افساد هضم اگر در معده
هنگام شرب آب کثیر طعام باشد **بیست و پنجم** سوء مزاج یابس بضعف قوای معده **بیست و ششم** امتلای دموی و از کلام شیخ مستفاد میشود که گاهی
سبب بطلان شهوت و ضعف آن حرارت ساذج یا مع ماده میباشد پس شوق ببارد و رطب که آن آب است سوای حار یابس و یابس که آن طعام است میگردد
و آنکه با ماده بود درین و دراز باب شهوت شدیدتر است و برودت مناسبت اشد بشهوت طعام دارد و لهذا با شمال از ریاح و زمستان از فصول مهیج
شدید شهوت است و هر که در برف سفر کند اشتهای او اشتداد می نماید و سبب درین آنست که حرارت مرخی مسیل هوا و مائل موضع آنست و برودت بضد آن با وجود آنکه
گاهی سبب ضار شهوت طعام سوء مزاج بارد مفرط میگردد چون قوت حسیه و جاذبه بمیرد پس اشتها ضعیف میشود و این اندک میباشد در بود بلکه گاهی سبب آن
جمیع سوء مزاج مفرط میت قوت شهوانی میشود چه استحکام هر سوء مزاج جمیع قوی را ضعیف میکند و سقوط اشتها در حمیات بسبب سوء مزاج و غلبه عطش و امتلای اخلاط ردی لازم
میباشد و شدیدتر برای اسقاط شهوت طعام در حمیات حلقی و بائی است بسبب سوء مزاج و بسبب اخلاط بسیار فاسد بنابر فساد هوا و بسبب ضعف جمیع قوی در وبا بنابر فساد مزاج روح قلب
و چون اسهال مفرط گردد شهوت یا افراط اشتداد نماید بسبب شدت حاجت اعضا بسوی غذا بنابر کثرت اندفاع رطوبات و چون اشتهای ناقهین یافته نشود و ساقط گردد دلالت
بر نکس کند مگر آنکه بسبب قلت خون و ضعف بدن باشد پس آنرا دریافت نمایند زیرا که سقوط شهوت ایشان در اکثر امر بسبب افراط امتلا میباشد بضرورت آنکه درین هنگام از سوء مزاج
کمتر خالی میباشند و بدن شدید الامتلا شدید الاستعداد برای نکس میبود و گاهی اشتها ساقط بود و چون انسان بخوردن غذا شروع کند اشتها هیجان نماید و سبب درین یا تنبه و انتعاش
قوت جاذبه از طعام است برای جذب و از ینجهت تحریک شان داده اند که اشتها به دندان و یا لعوق کیفیت موجود در طعام بالفعل می اید و مزاج مبطل اشتها مثلا اگر سوء مزاج مسقط اشتها حرارت باشد
و طعام بارد بالفعل بالقیاس این مزاج خورده شود پس این طعام تسکین حرارت کند و اشتها پیدا آید و لهذا در معده حار نوشیدن آب سرد بنابر هیجان اشتها میباید و اشتهای عقب تب از تناول
تریید در آب سرد تر کرده عود میکند و چون خمار از شراب مشروب بر خلاط تا مسیح عارض شود اشتها بسوی ترشیها جات هیجان می نماید و همچنین اگر مبطل اشتها برودت باشد و طعام حار
بالفعل داخل گردد اشتها ظاهر شود و سقوط شهوت در امراض مزمنه دلیل ردی است **طریق تشخیص** اسباب این مرض باید که اولا حال تشنگی و غثیان
بپرسند اگر مریض اقرار صرف تشنگی نماید سببش حرارت ساده باشد پس حال آروغ دخانی و اکراه طبیعت از اغذیه گرم و استراحت بنوشیدن آب سرد و اوضاع ادویه
بارد بالفعل بر فم معده و دیگر آثار سوء مزاج حار ساذج که در تشخیص سبب ایراد ان مرده گذشته سوال کنند و اگر با تشنگی اقرار غثیان نیز کند لذع معده و کیفیت
مزه دهن بپرسند اگر با لذع مزه آن تلخ بگوید سببش صفرا باشد و اگر شوریت بیان نماید بلغم شور باشد و اگر اقرار صرف غثیان نماید و با کثرت آب دهن و خواب
و لزوجت دهن بود از حال رغبت طبیعت بخوردن چیزی گرم بالفعل یا حاد و حریف و بعد خوردن آن ظهور الم و نفخ و تمدد و استراحت بآروغ سوال کنند
اگر این آثار یافته شوند سببش بلغم لزج باشد و اگر سوای غثیان این آثار نیابند و تقلب نفس یعنی تهوع یا غثیان لازم سنخ دهد و از دهن بوی بد آید

و براز گنده برآید و احیاناً در قی ماده متعفن بیرون آید سببش خلط عفن باشد و اگر مریض از تشنگی و غثیان هر دو انکار کند و با آن ضعف هضم و جشای حامض
و لینت طبیعت و اکثر اکراه از آب بود و دیگر علامات سوء مزاج بارد ساذج که در تشخیص اسباب امراض معده مسطور شد و آثار سوء مزاج بارد ساذج جگر که در بحث آن
مرقوم گردد موجود بود سببش برودت ساده باشد و اگر مزه دهن ترش گوید و با آن حرقت معده و قی سودا و وسواس و تغیر رنگ زبان بسواد بود سببش
کثرت سودا باشد و اگر این آثار یافته نشود و بدن و عروق ممتلی نماید و گرانی اعضا باشد و تقدم طول راحت و ترک ریاضت و عدم تعب و مشقت و تناول
اغذیه و فواکه غلیظه و فجه بران گواهی دهد سببش امتلای بدن از اخلاط خام باشد و اگر جلد بدن درشت نماید و براز زیاده و عرق کمتر برآید و تقدم تدبیر مرفه
شاهد بود و اشتها اندک عقب ریاضت و استفراغ پدید آید سببش قلت تحلل باشد و اگر آثار ضعف جگر یا سده آن ظاهر بود و بدن روز بروز لاغر شود و اسهال
مختلف الالوان گاه سفید و گاه زرد و گاه سبز آید سببش قلت جذب کیلوس بسوی جگر باشد و اگر طحال بزرگ باشد و با وجود قلت اشتها طعام هضم شود
و از خوردن ترشی اشتها پدید آید سببش انقطاع سودای منصب از طحال باشد و اگر مریض نقیه باشد یا پیش از آن اسهال مفرط و استفراغ کثیر اتفاق
افتاده باشد سببش قلت خون باشد و اگر با وجود نقاهت تقدم استفراغات مضعف همه بدن با وجود علامات سوء مزاج مستحکم باشد و چون مریض را اشتهای
چیزی پدید آید و پیش او برند و از آن نفرت کند و یا اصلا اشتها نشود سببش موت قوت شهوانی باشد و اگر ابتدای حمل بود سببش احتباس حیض باشد و اگر
آثار نزله یا سوء مزاج یابس یا امتلای دم یا دیدان شکم یا ورم معده یا کبد یا قرحه معده و مری یافته شود و یا تقدم ترک عادت مثل شراب معتاد یا عروض
مرض و غم و هم و غضب یا ملاقات هوای حار یا بارد یا ردی یا سوء حال نوم یا ریاضت غیر موقع یا شرب آب بسیار بود سببش همان باشد و اگر وجود کثرت
مگس یا غذای کریه باشد و مریض نازک طبع بود سببش تنفر طبیعت باشد و اگر ازین علامات هیچ یافته نشود و سائر افعال معده سالم باشد و از خوردن
اشیای ترش اشتها پدید نیاید و از تناول چیزهای حریف مثل فلافلی بر نهار فم معده متاذی نگردد و از آن لذع یا غثیان یا فواق حادث نشود و با آن بعض علل
دماغ مثل اختلاط ذهن بود سببش بطلان حس فم معده باشد ❊

علاج اکثر اقسام ضعف اشتها

شیخ فرماید که علاج جید برای کسی که اشتهای طعام نداشته باشد و حرارت غالب هم نبود اینست که او را مدتی از طعام منع کنند و تقلیل آن نمایند تا آنکه انعاش
قوت شود و تخمه هضم گردد چنانچه صاحب سهر را چون مدتی از خواب منع کنند نوم غرق بهم رسد و شارح گیلانی گوید که قوای حیوانی و همیه را درینباب مدخل تام
ست چون انسان معلوم کند که اشتهای او ضعیف یا باطل شده و جزم بدان نماید و آن در طبع او راسخ گردد این اعتقاد اعانت میکند بر تمکن این مرض
پس چون طبیب آنرا از طعام منع کند و گوید که آن ده یا بیست روز و مانند آن طعام نخورد از آن مریض بترسد و طبیعت او بسوی غذا خواهش کند و اشتها
پدید آید و طلب و تقاضای او سخت نماید و اکثر مریضان این مرض را علاج باین طریق کردیم و مرض ایشان از مدتی بود و اشتهای طعام در یکروز یا دو روز ظاهر شد
و مثال صاحب سهر دلالت میکند بر اعانت قوای وهمیه درین باب و سبب مثل او خوف مریض از الم تکلف سهر و رجوع آن بسوی نوم مستوفی ست و جالینوس گفته
که قومی از من شکایت اختلال اشتها کردند و ایشان را امر بمنع طعام تا مدت طویل نمودم و چون بران عمل کردند اشتها بسوی ایشان عود نمود و حال اشتها مثل حال
خواب ست هر که شکایت قلت خواب کرد اگر از آن منع کرده شد خواب خوش نمود و بقول شیخ از آنچه اشتها آورد و انتفاع بدان یابد شخصی که اشتهای او بسبب ضعف
ساقط شده باشد مثل ناقهین یا بسبب ماده رطب لزج باشد اینست که بخورند زیتون الماء و اندکی ماهی شور و تجرع نمایند سرکه و عسل اندک اندک و واجب ست
که در طعام ایشان زعفران اصلا داخل ننمایند اما نمک مالوف افضل مشهی ست و از مشهیات کبر مطیب و نعناع و پیاز و زیتون و فلفل و قرنفل و خولنجان و سرکه و مخللات
ازین اشیاست و ایضاً مری و بصل و ثوم و اندک حلتیت و ایضاً صحنای شامی انبعاث شهوت طعام می نماید و معذلک تنقیه فم معده میکند و از ادویه فائق برای اشتها
دوای متخذ از آب به و سرکه و عسل و فلفل سفید و زنجبیل ست و مفیق شهوت کسی که او را مزاج حار یا تپ باشد جوارش سفرجل متخذ بسیب ست و از آنچه مفیق
شهوت و مانع تقلب معده ست از کسانیکه معده او طعام را قبول نکند رب نعناع برین صفت ست که بگیرند انار ترش و یا پوست او افشرده آب او یکجزو و نعناع سبز

کوفته آب او نیم جزو و عسل فائق یا شکر یک نیم جزو آمیخته قوام بملایمت بر آتش نمایند و شربت از آن بر نهار یک ملعقه است و بدانکه قی منقی برفق دوای عجیب است
برای کسی که شهوت او از شیرین و چرب ساقط شده باشد و اقتصار بر ترش و حریف نماید و از آنچه اکثر اقسام ذهاب شهوت را نافع است تضمید کندر و مصطکی و عود و سک
و قصب الذریره و گلنار بآب به و شراب ریحانی است اگر از یبوست نباشد و از آنچه نفع میکند شراب افسنتین است و اینکه بگیرند هر روز دو درم بیخ اذخر و نیم درم سنبل الطیب
و بآب بر نهار بخورند و معجون منسوب بابن عباد نیز نافع است و گویند که چون کرسنه سوده یک مثقال بآب انار میخوش بخورند اشتها برانگیزد و همچنین اشیای معمول بسرکه مثل
شاخهای کبر و شلجم و پیاز و چون سقوط شهوت بسبب تحلل روح و عدم بدل ما یتحلل مودی بغشی گردد علاجش تقریب مشمومات اغذیه لذیذه بسوی مریض است مثل گوشت
حملان و جدی شیرخوار بریان و ماکیان بریان و غیر آن و از خواب منع کنند و هنگام افاقه نان بشراب یا اشیای دیگر سریع التنفیذ مثل شربت نعناع و میبه تر کرده
بخورانند و احسای سریع الغذا تناول نمایند و بدانند که اکثر روغنها خصوصاً روغن زرد اشتها را ساقط کند یا ضعیف گرداند بسبب ارخای معده و تسدید دهان رگها
و موافق ترین روغنها آنست که در آن قدری قبض باشد همچون زیت انفاق و روغن جوز و روغن پسته و بقول قرشی از ادویه مقوی اشتها مثل میبه ساده و مطیب
یعنی مقوی مثل مصطکی و قاقله و دار فلفل و دارچینی و مانند آنست و کبر بسرکه و نعناع بسرکه و مویز مخلل و از فواکه امرود و سیب و سفرجل و سماق و بنق و زعرور است و همه مخللات
و زیتون سفید مملح مشهی است و زعفران بالخاصیه عدو شهوت طعام و مسقط آنست و گویند که مغز تخم خیار و از گونه خیلی مسقط اشتهاست و داود انطاکی گفته که این نضوج
تفاح اعاده اشتها بعد یاس می نماید سیب مقشر پنج رطل برگ پودینه برگ گل سرخ هر واحد رطل برگ مرسین عود هندی دارچینی قرنفل هر واحد اوقیه
کوفته در قرع اندازند و بران سه رطل گلاب انداخته انبیق بچسپانند و بر آتش ملایم نهاده عرق کشند و برای این فوائد قریب از شراب ذکر کرده و بعض متاخرین می نویسند
که نانخواه بآب لیمو هفت بار مدبر کرده برای اشتها بعد یاس مجرب است و طبیخ افسنتین نیز مجرب اگر از رطوبت باشد و سنبل الطیب با افسنتین و صندل مقوی معده و مشهی
بسیار است و شربت معمول از آمله و افسنتین بیعدیل است و بوی اطعمه مبرزه با بازیر خوشبو و بوی نان تنوری و بریان کردن گوشت محرک اشتهاست

علاج ضعف اشتها از حرارت

بهر تعدیل مزاج مبردات قابضه که در علاج امراض معده از سوی مزاج حار ساذج گذشت بعمل آرند و جوارش آمله و انارین و فواکه و طباشیر و صندل و عود ترش
و حب ترش و سفوف نمک و شربت انبرباریس علوی خانی و سکنجبین فواکه شریف خانی و سکنجبین تفاحی حکیم ارزانی و شراب الصالحین بقاخانی و سکنجبین سفرجلی درین باب
معمول است و نقیع هلیله کابلی و عود و آمله و صندل و زرشک و زرورد بگلاب نافع و ایضاً در مزاج حار شاکی اشتها جوارش انارین همراه عرق کاسنی عرق گاوزبان گلاب
عرق کیوره هر یک چهار توله شربت انار شیرین دو توله حل کرده دهند و گاهی شربت بزوری بارد و شربت فالسه نیز میدهند و اگر سقوط اشتها با قبض شکم بود مربای هلیله شسته
بورق نقره پیچیده همراه لعاب بهدانه عرق شاهتره عرق عنب الثعلب شربت بنفشه حل کرده اسپغول پاشیده دهند و با غذا اچار لیمو و مربای تمر هندی خوردن مفید و بقول
حکیم درویش محمد مشهیات بارده مثل به و سیب و آب آنها و لیمو و سرکه و انار ترش و زرشک و سماق و کشنیز و پست جو بسرکه است و ایضاً شلجم و زردک و خیار و هلیله سیاه هر واحد
مخلل و غذا بورانی کدو و خیار و مربای کرونده و تمر هندی همراه خشکه خورانند و سویدی از اطبا نقل کرده که شرب و ضماد آمله و اکل قراصیا و توت شامی سرخ نیم پخته و تمر هندی
با گوشت پخته و کرسنه در آب انار ترش جوشانیده و زعرور سفید و آب لیمو و اختلاط سماق در طعام و دوغ گاو آهن تاب و سرکه و شربت عصاره شاهتره و اکل کاسنی
بسرکه و سیب ترش بریان در آرد پیچیده و امتصاص ریباس و سفرجل و سکنجبین رمانی و شگوفه انگور و حماض و ترشی نارنج هر واحد محرک شهوت غذاست ذکر ادویه مرکبه
که برای اشتها در مزاج حار نافع است جوارش زرشک مشهی و هاضم طعام زرشک چهار درم گل سرخ دو درم صندل بگلاب سوده عود پوست ترنج برگ پودینه سنبل الطیب
قرنفل مصطکی دانه قاقلین ساذج هندی هر یک یک درم قند سفید نیم رطل شربت انار شیرین چهار توله جوارش انارین مقوی معده و جگر و برای بهم رسانیدن اشتهای مفقود
عجیب به نسخه حکیم ارشد آب انار ترش آب انار شیرین قند سفید هر یک یک سیر آب پودینه سبز گلاب هر یک هفت دام سنبل الطیب مصطکی هر یک دو درم دانه الایچی کلان
پوست ترنج هر یک چهار ماشه پوست بیرون پسته یک درم دانه الایچی خرد سه ماشه بدستور مقرر مرتب سازند و در نسخه حکیم الممالک وزن آب انارین و قند هر یک صد و پنجاه درم
و آب پودینه سی و هفت درم و نیم و وزن همه ادویه هر یک نیم درم و طباشیر زرورد کشنیز خشک هر یک نیم درم عود خام وج ترکی هر یک نیم درم فضه عوض گلاب است

نوع دیگر قابض مقوی معده و جگر قند سفید یک پاو سیر آب لیمو هشت دام شربت حب الآس هفت دام آب انار ترش هشت دام شربت لیمو آب پودینه سبز عرق کیوره مربای آمله هر یک چهار دام گلاب دو دام مصطگی دانه هیل خرد مهره خطائی هر یک سه ماشه گل سرخ زرورد چترکی جوزبوا عود طباشیر هر یک دو ماشه بدستور مرتب سازند [illegible] سیر و دام درین دو جوارش بوزن عالمگیری است جوارش آمله مقوی معده و مشهی خوش ذائقه و دافع اسهال صفراوی است آمله منقی بشیر پرورده دو تولہ کشنیز مقشر شش ماشه گل سرخ صندل سفید سوخته هر یک چهار ماشه مصطگی طباشیر دانه هیل عود هندی پوست سماق هر یک سه ماشه آب لیمو کاغذی چهار تولہ قند سفید نیم آثار بقوام آورند

نوع دیگر مقوی معده و دل و جگر و اشتها آرد و طعام هضم نماید آمله منقی بتحلیه رم عود مصطگی هر یک سه درم عنبر نیم مثقال قند سفید نیم آثار آب لیمو و سماق هر یک ده درم بدستور مشهور تیار نمایند جوارش عود ترش مشهی و هاضم و مقوی معده شربت سیب شیرین شربت بهی هر یک یک پاو سیر آب لیمو کاغذی چهار دام عود [illegible] هر یک شش ماشه صندل سفید پوست بیرون پسته هر یک سه ماشه بقوام آرند حب اشتها مولف مولوی برای اشتها و تقویت معده محرور مزاج آمله کشنیز پوست ترنج بادیان گل سرخ دانه هیل صندل سفید زیره سفید پودینه خشک هر یک دو ماشه کشنیز مقشر طباشیر هر یک سه ماشه نمک لاهوری نه ماشه نمک سیاه شش ماشه انار دانه چهار تولہ زرشک پوست سماق هر یک چهار ماشه کوفته بیخته در آب لیمو کاغذی شش عدد خمیر کرده حبها بقدر نخود سازند پنج شش حب خورده باشند دوا اشتها برای اشتها و هضم طعام معمول [illegible] انار آب لیمون کاغذی یک پاو آثار آب ادرک دو تولہ سهاگه بریان پوست [illegible] فلفل سیاه هر یک چهار ماشه نمک سیاه [illegible] در شیشه نگاه دارند خوراک تا دو تولہ سفوف نمک که اشتها آرد و [illegible] محرورین است و منع اسهال مزمن صفراوی نماید و همواره معمول است بگیرند نمک اندرانی و خرد خرد شکنند و بر تابه آهنی یا سفال بر قرن نهند و سرکه تیز بران پاشند و حرکت همی دهند و چون سرکه خشک شود دیگر بپاشند و همچنان [illegible] پس اگر سی درم ازین نمک باشد کشنیز بریان و عصاره زرشک و انار دانه بریان و پوست سماق هر یک ده درم اضافه کنند و کوفته بیخته [illegible] حاجت بخورند و اگر [illegible] کاغذی [illegible] نمایند [illegible] معمول حکیم علوی خان همین است و این قسم مقوی قوای [illegible] معده حار و بارد است خصوص در مزاج حار که آب بسیار نوشند [illegible] و اگر اندکی بخورد هضم نشود و بسیار گردد و بضعف جگر و کثرت تشنگی مجرب بلا تکلف است و بعضی نمک هفت درم نوشته اند و باقی بدستور و گویند که این لذیذ تر میشود

سکنجبین تفاحی تالیف حکیم ارزانی جهت اشتهاء و هضم و تفتیح سده جگر و تقویت معده و دل و دفع قی و غثیان نافع است آب سیب پخته شیرین [illegible] درم سرکه چهل درم آب انار ترش آب لیمو کاغذی گلاب بید مشک هر یک بیست درم قند سفید یک من و نیم پودینه سبز یک مشت در اثنای طبخ اندازند همچنان تا بعد چون خوب بجوشد بیرون آرند سکنجبین فواکه برای فوائد مذکوره تالیف حکیم شریف خان صاحب آب انار شیرین و ترش آب سیب آب بهی ترش آب بهی شیرین آب غوره آب زرشک آب فالسه آب تمر هندی از هر یک هشت درم سرکه انگوری شصت و چهار درم آب نعنع سه درم عسل و نبات یک یک آثار بقوام آرند و دارچینی مشک هر یک یک درم طباشیر چهار درم هر سه را خوب [illegible] یکجا نموده با قدری ازین سکنجبین نیک مخلوط نمایند بعد ازان در تمام سکنجبین [illegible]

شربت انبرباریس تالیف حکیم علوی خان صاحب حرارت جگر و معده و قلب را نافع است و اشتهای طعام آورد و اعاده شهوت طعام زائل از حرارت کند و ناقهین از امراض حاده را که بقیه از حرارت سابقه در مزاج ایشان باشد بنهایت سودمند است زرشک منقی پانزده مثقال آمله منقی هفت مثقال [illegible] هفتاد و پنج مثقال آب و بست و پنج مثقال گلاب بخیسانند و صبح بجوشانند تا آب و گلاب نصف رسد صاف نموده آب ترنج بیست مثقال آب به شیرین آب [illegible] شیرین آب انار شیرین آب انار ترش آب سیب ترش آب غوره از هر یک پانزده مثقال مروارید محلول در آب ترنج دو مثقال قند سفید هفتاد و پنج مثقال [illegible] داخل کرده بقوام آرند شربتی دوا و قیمه عرق انبرباریس مقوی معده و جگر و قامع صفرا و اشتهای طعام آورد زرشک منقی سه من [illegible] ریز یک شبانروز در آب بخیسانند و مقدار هفت ده مثقال تمر لفظ کوبیده داخل نمایند و قدری سرکه انگوری که زیاده بر ربع زرشک نباشد داخل کنند و بدستور عرق کشند و اگر قدری کهار نخود داخل نمایند لذیذ خواهد شد شربت تمر هندی که هم داخل [illegible] و هم اغذیه است و اشتها آورد بگیرند تمر هندی خام سرخ رنگ ازو پوست [illegible] سازند پس شق کرده تخم آن بر آرند و در آب جوش دهند چون نرم شود تمر هندی را از آب بر آورده در هوا دارند چون اندکی بخشکی آید آبی که تمر هندی را دران جوش نموده اند آنرا صاف کرده به چند شکر آمیخته [illegible] تمر هندی بقوام آرند تا قوام شیره مثل قوام شربت گردد شربت الرئیس [illegible] یابد [illegible] که صلاح او

نوشیدن آب سرد کند بقدری که حرارت غریزی را منفعل نکند و استعمال رب‌های ترش آنرا نافع است و از آنچه درین باب بتجربه رسیده نوشیدن آب انار بروغن گل است و قصد صافیا
چون درینجا ماده صفراوی باشد و اگر تشنگی غلبه کند شیره تخمهای سرد و اضمده که مبرد است استعمال نمایند و اگر درینجا ماده باشد اول تنقیه آن نمایند و منجمله اینها [illegible]
که از حمیات بیرون آمده باشند و با ایشان بقیه حدت باشد و علاج آنها همین علاج است الا ایشان را آب سرد بسیار ندهند تا قوت معده ایشان ساقط نشود
و واجب است که این دوا بدهند گل سرخ ده درم سماق دو درم قاقله یک درم قرص سازند شربت دو درم و این مشهی قاطع عطش است و از آنچه محرک اشتهای محرور
و مسکن تشنگی است پست جو مبلول بآب و سرکه است و نفع میکند ایشان را قی کردن بادخال انگشت در حلق که آن قوت را تحریک می نماید مجوسی گوید که اگر
حدوث او از سوء مزاج حار باشد صاحب او را اشیای سرد که مقوی معده است مثل شربت غوره و شربت سیب ساده و شربت ریباس استعمال نمایند و تغذیه بکاهو و کاسنی
و خرفه و بوارد معمول با آب غوره و انار و سرکه و زیت مفتوق بران برف کنند و غیر آن که در علاج سوء مزاج حار معده گذشت بعمل آرد مسیحی گفته که هرگاه اشتها
از سوء مزاج حار باطل شود باید که معالجه بکاسنی مربی و در سرکه و شاهتره و کاهو و سرکه و آب انار ترش و آب غوره و ترشی ترنج و جعفرات نمایند ابن الیاس
و تحفه‌ای مینویسد که هر صباح جلاب از آب انارین با شحم افشرده سه اوقیه با شکر سفید ده درم و یا تمر هندی ده درم در آب سرد خیسانیده باشکر بدهند و از
اشربه سکنجبین ساده و شربت حصرم یا شربت لیمو یا شربت ریباس هر واحد ده درم و از اغذیه مزوره زرشک یا انار بطیور فاخته یا با مغز بادام و شکر بدهند

علاج ضعف اشتها از برودت

آنچه در علاج امراض معده از سوء مزاج بارد ساذج گذشت بکار برند و یا آبیکه مصطکی و عود دران جوشانیده باشند بنوشانند و ضماد یکه در علاج اکثر اقسام ضعف اشتها
مسطور شد استعمال نمایند و غذا لحم بزغاله و ماکیان بریان و نان میده که گرم سود مند و انوشدارو و جوارش مصطکی و جوارش جالینوس و عرق بادیان و عرق پان
و حب تنکار و قهوه و چای خطائی و دیگر ادویه مرکبه که درینجا مسطور میشود حسب حاجت بکار برند و مشهیات حاره مثل پودینه و زنجبیل و فلفل و دارچینی و قرنفل
و خولنجان و انجدان و مویز و کبر و پیاز و سیر مخللات و بلیله مربی و ترنج مربی و نانخواه و عرق [illegible] و کبریت مصعد و بوی کباب است و مرباهای ادرک و سیب و بهی
و انناس با مصطکی و دانه هیل و عود خورانند و بدرقه بعرق دارچینی و نانخواه کنند و سویدی نوشته که انیسون اکلا و ضماداً در تحریک اشتها مجرب است و کذا [illegible]
و اطراف نرم [illegible] و کرفس در سرکه باریک سائیده و شونیز و فلفل و نمک خوشبو ساخته مجرب است ابن هبل و غیره نقل کرده که شرب و ضماد مصطکی و فرنجمشک و [illegible] و شربت اقحوان
و حدوث و اکل اندک پیاز و بلیله و سوختن قلقاس با مطبوخ و اطراف [illegible] و بیخ آن و شرب آب زیتون سیاه و سرکه و عسل هر سه مساوی و حب بلسان و [illegible]
بیخ اذخر و اکل برگ تانبول و کذا پوست ترنج معجون با شکر و برگ آن و هیل و خردل و اسارون و کرسنه و انیسون بریان و خوردن افسنتین هر روز سه اوقیه ساعات
تا ده روز متصل و اکل مربای خور و شرب عصاره او و اکل [illegible] شبیر و صعتر و کرویا و انجدان بسرکه و آب زیتون در وسط طعام و صمغ قراصیا و فلفل سفید
و بادنجان بسرکه و ثوم و فلفل و نمک مخلوط در طعام و نانخواه خصوص مخلوط در نان و آنچه مختص قلوب است تریاق و ضماد [illegible] محرک شهوت طعام است و القول سوسن
و منثور [illegible] قیراط علک البطم [illegible] قیراط آمیخته بلع کردن اشتهای [illegible] را که ساقط شده باشد بر انگیزد و بقول اطبای هند اگر دانه فلفل در آب لیمو [illegible] کهرل نمایند
و مقدار دو سرخ در پان خورده باشند برای اشتها عجیب است و اگر نانخواه را در آب گهیکوار تر کرده بعده در آب لیمو هفت بار تر کرده خشک نمایند و بقدر مزاج خورده باشند
نیز برای اشتها مفید است و اگر عود الصلیب یعنی چهلکی خشک سائیده پارچه بیز نموده چهار دام پخته در دو سیر آب یا در [illegible] صلایه کرده قرص بسته در ده دام پخته روغن زرد
بسوزند و از پارچه صاف نموده نگاه دارند و از آن روغن یکماشه تا دو ماشه بخورند برای اشتها و باه عجیب است و در بیاض استاد مرحومی مرقوم است که [illegible] گرفته
یکتوله در جوف گرده پیاز خالی کرده پر نموده در آتش انگشت نهند تا بحدیکه دو سه پوست اندرونی پیاز باقی ماند بر آورده سه مرتبه همچنین بعمل آرند بعده [illegible]
سرمه کرده نگاهدارند و دو سرخ با برگ تانبول بخورند برای اشتها و سرخی رنگ بشره خیلی سود مند است ذکر ادویه مرکبه که درین باب معمول است جوارش
عود شیرین که معده سرد را گرم کند و اشتها آورد و هاضمه را قوت دهد عود پنج درم قرنفل دو درم سنبل الطیب یک درم نبات سفید دو رطل در گلاب بقوام آورده اجزا را
کوفته بیخته آمیزند جوارش عود کبریتی که در تقویت معده و آوردن اشتهای بارد مزاج نظیر ندارد عود سه درم دانه قاقلتین ساذج هندی سنبل الطیب

پوست ترنج طباشیر عود دینه دارچینی هر واحد یکدرم گل سرخ دو درم زرنباد و قرنفل جوز بوا بسباسه هر یک نیم درم ادویه باریک سائیده و نبات سفید پاو آثار بقوام
آورده وقت سرشستن ادویه را از عرق گوگرد قدری مالیده بقوام آمیزند تا ترش شود و کمی و زیادتی ترشی موقوف برای طبیب بر مزاج مریض است از نیم درم تا یکدرم
آمیزند و اگر مشک و عنبر هر یک نیم درم افزایند قوی الفعل گردد خوراک حسب مزاج **جوارش عود ملین** که اشتها آورد به نسخه حکیم اسمعیل خود تربد سوده قرنفل
مصطکی هر واحد سه جزو قاقله قرفه سنبل الطیب مغز بادام مقشر هر واحد دو جزو زنجبیل دار فلفل دارچینی پوست هلیله کابلی هر واحد یکجزو پوست ترنج پنج جزو مشک
نیم جزو قند سفید بیست و پنج جزو عسل دو وزن ادویه گلاب بقدر بقوام **ایضاً** که برای تقویت معده و اشتها و تجوید هضم و دفع قبض مرطوب مزاج معمول است بادیان
انیسون پودینه خشک مصطکی دانه هیل هر یک یکدرم عود طباشیر هر یک دو درم دارچینی یکنیم درم عسل سفید نیم پاو نبات سفید پاو سیر گلاب پاو سیر اول گل سرخ
سنای مکی تربد هر یک دو نیم درم در آب جوش داده صاف نموده در قوام داخل نمایند و ادویه دیگر کوفته بیخته بعد قوام آمیزند و بطریق لوز ساخته نگهدارند و با گلاب
استعمال نمایند **جوارش عود ترش** مشهی و هاضم از بیاض حکیم بقاخان قرنفل مصطکی سنبل الطیب بسباسه دانه هیل قاقله فرنجمشک دارچینی پوست ترنج
هر یک نیم توله عود یکتوله قند سفید بست و پنج توله آب لیمو آب سیب ترش هر یک پاو سیر بدستور معمول بقوام آرند **جوارش آمله** تالیف حکیم علوی خان
بجهت رضا قلی میرزا ولد ارشد نادر شاه که اشتهای طعام آورد و مقوی معده و قلب و مفرح و نافع وسواس و خفقان و دافع سودا و مجفف رطوبات غریبه و مقوی
قوی هضم باشد کهنه و مجرب است هلیله مربی خسته دور کرده یکصد و پنجاه مثقال بگلاب نیم من تبریزی آب یکمن تبریزی بجوشانند تا مهرا شود از بالایش بگذرانند و ثقل آن را دور کنند
پس قند سفید یکمن عسل سفید مصفی نیم من داخل کرده بقوام آرند بعده بگیرند شیر آمله بیست و پنج مثقال پوست بیرون پسته پوست زرد ترنج مصطکی خار خسک دارچینی عود هندی
ابریشم مقرض گل گاؤزبان صندل سفید هر یک سه مثقال زرشک پنج مثقال عنبر اشهب ورق طلای محلول ورق نقره محلول هر یک یکمثقال بدستور مقرر مرتب سازند و اگر خبث الحدید
هفت مثقال داخل کنند بهتر است **چتنی** که مشهی و هاضم طعام و خوش ذائقه است انجور قند سیاه سیر مقشر هر واحد یک آثار فلفل سرخ نیم پاو فلفل سیاه ادرک هر واحد چهار درم
الائچی سفید پودینه خشک هر یک دو دام قرنفل یکدام عرق نعنع سه آثار انجور را در عرق شب تر کنند و صبح سائیده باز با نمک بقدر ذائقه و سیر و قند سیاه بسایند و مرچ و ادرک و پودینه
و قرنفل را منخته باز بسایند و نگاهدارند و اگر ادرک بهم نرسد عوض آن زنجبیل سائیده اندازند **حب پچاوه** که مشهی و هاضم و خوش ذائقه و معمول است الائچی خرد دارچینی هر یک سه ماشه
سمندر لون سونچر لون سینده لون جواکهار پیپرسیه لون کشنیز خشک پیپلا مول دارفلفل زیره سفید زیره سیاه زنجبیل تیج ناگکیسر تالیس پتر
هر یک شش ماشه چوک ترش دو توله انار دانه هشت توله کوفته بیخته با آب لیمو خمیر کرده حبها بقدر نخود سازند و چهار پنج حب بخورند **نوع دیگر** از بیاض آشنا در مرحوم
انار دانه یکتوله آمچور سماق نمک لاهوری نمک سیاه جواکهار نمک سانبهر نمک سونچر هر یک شش ماشه ناگکیسر گل سرخ هر یک سه ماشه زرشک سه ماشه گشنیز خشک
ساذج هندی هر یک دو ماشه زیره سیاه زیره سفید دانه هیل هر یک چهار ماشه چوک ترش دو توله سائیده در آب لیمو تر نمایند و حب بسازند **حب مشهی** که بتوله یکم
بادیان پودینه نمک لاهوری چوک ترش هر یک یکتوله زنجبیل دار فلفل فلفل گرد شیطرج نانخواه هر یک یکدرم آب لیمو دو عدد مسحوق کرده بقدر کنار دشتی حبها سازند
ایضاً مشهی و هاضم بلیلج پوست هلیله زرد پوست هلیله آمله نمک سیاه سنای مکی مغز بادام مویز منقی برابر کوفته حب سازند قدر یک توله کم و زیاده بخورند
حب کبریت صغیر که جهت اشتها و هضم طعام نفع دارد و مزیل جرب و قوباء و امراض بلغمی است و رطوبات فضلی معده را نشف کنند گندهک مغسول یکتوله
فلفل گرد چهار توله نمک هندی نیم درم کوفته بیخته با آب لیمو قدر نخود حب سازند شربتی دو یا سه حب **حب کبریت کبیر** که مشهی طعام و هاضم و معمول است
کبریت در شیر صاف کرده فلفل گرد بابی برنگ اجمود جواکهار هر یک دو دام نمک سیاه دار فلفل کف دریا هر واحد یکدام نمک سینده سه دام پوست هلیله زرد
چهار دام کوفته بیخته در شیره ادرک کهرل نموده خشک کرده باز با آب لیمو مسحوق نموده مقدار کنار کوچک حب سازند و هر روز بوقت صبح یکی بخورند **ایضاً** مشهی و هاضم
و دیگر خلل معده را مجرب زیره سیاه زیره سفید نمک سیاه نمک طعام نمک سینده هر یک یکدام نمک لاهوری دانه الائچی زنجبیل هر یک دو دام گندهک آملسار
مصطکی فلفل دارچینی جوزبزی قرنفل هر یک یکتوله جواکهار یکدام اول گندهک را در روغن داغ کرده بریان نمایند پس همه ادویه را کوفته بیخته در عرق لیمو حب بقدر نخود
حب لوبان برای اشتها و دفع ریح و ثقل غذا و تعقد و اختلاج از مجربات والد مرحوم جوز الطیب قرنفل بسباسه مصطکی هر یک یکدرم مشک یکدانگ

ست لوبان اصیل سه مثقال در عسل حب بقدر کنار صحرائی بسته قبل غذا و بعد آن بخورند **حب بچهناگ** برای زیادتی اشتها مجرب دانه الایچی خرد عاقرقرحا
از هر یک دو نیم ماشه جوزبوا بسباسه زعفران از هر یک پنج ماشه زنجبیل ستوه فلفل سیاه دارچینی بچهناگ مدبر از هر یک دو نیم ماشه این همه ادویه را در آب ادرک
تا دو پاس کهرل نمایند و بمقدار کنار خرد هشتاد گولی بسته نگاه دارند و هر روز وقت صبح یک حب در جغرات پیچیده بخورند بالای آن بڑه ماش هندی که در جغرات
انداخته باشند بخورند و غذا مرغن و شکر و نارنگی و ناشپاتی و سیب و انار و دیگر میوها خورده باشند و باید که بسیار شکم سیر بخورند و حذر نکنند که زود هضم خواهد شد و طریق
مدبر کردن بچهناگ اینست که بچهناگ قسم اول سفید آورده در ریسمان ببندند و شیر ماده گاو که از زاییدن او شش ماه گذشته باشد پنج آثار در ظرف گلی انداخته
بچهناگ را در شیر آویزند و بالای ظرف سرپوش گذاشته دو پاس آتش دهند بعده بچهناگ برآورده بکار برند و شیر را در جای دفن نمایند **دوائی** که در آوردن
اشتها از معمولات حکمای هند است بگیرند رام پتری که بشکل و ذائقه مثل جوتری میباشد یکتوله و در کهرل باریک صلایه نمایند پس سیماب یکتوله در آن انداخته
دو پاس کهرل نمایند تا یکذات شود و هر صبح بقدر یک دو برنج در برگ پان بی مصالح خورده باشند در موسم سرما تا چهل روز و چون سیماب درین خام است
خوف مضرت آن نیست **ایضاً** زنجبیل دو دام بادیان یکدام حلتیت سه دام کوفته بیخته بآب لیمو قرص سازند و بر سفال یا تابه که زیر او انگشت افروخته باشند
بنهند تا سرخ شود و سائیده بقدر حاجت خورند که اشتها آورد **ایضاً** که برای اشتها مفید است نمک سیاه فلفل گرد دارفلفل هر یک دو دام سهاگه بریان نموده
یکدام دوازده پاس در آب لیمو سحق نموده چهار سرخ تا یکماشه بعد غذا بخورند **ایضاً** قرنفل نمک سیاه دارفلفل فلفل گرد زنجبیل گل سرخ نوشادر بریان مساوی
کوفته بیخته یکدرم بخورند **ایضاً** از بیاض والد مرحوم مویز منقی انار دانه زنجبیل دارفلفل مساوی کوفته با شهد آمیخته بخورند **ایضاً منه** قرنفل مصطکی هر یک
چهار درم زنجبیل بیست درم کوفته بیخته نبات دو چند آن آمیخته بعد طعام یک کف دست بخورند **دوائیکه** در آوردن اشتها حکم اکسیر دارد و معمول استادی مغفور
نمک سانبهر نمک سینده نمک سونچر نمک پونکا کاچ لون نمک کهاری نمک گجراتی جواکهار نمک کوکنی جمله برابر نوشادر برابر همه جمله را باریک ساخته در پیاله چینی
اندازند و آب لیمو کاغذی بران ریزند آنقدر که دو انگشت بالا آید و سر بسته در آفتاب نهند تا خشک شود باز آب لیمو همانقدر اندازند چون خشک گردد باز اندازند
بار سوم که خشک شود نمکها در پیاله گلی که زیر او گل حکمت کرده باشند گذارند و پیاله سفال دیگر واژگون بران گذارند بنوعی کناره هر دو پیاله بهم پیوندند و زیر آن
آتش تند کنند تا دو پاس و پارچه چند ته بآب تر کرده بر پشت پیاله بالا نهند و چون پارچه گرم شود دور کرده باز سرد نموده بگذارند و بعد دو پاس پیاله بالا را بآهستگی
بردارند و آنچه صعود کرده در آن جمع شده باشد بگیرند و با قدری دارچینی و جوزبوا و امثال آن آمیخته اندکی بخورانند و اثر دوا ملاحظه نمایند و اگر بر پیاله بالا طرف پشت
قدری گل آلایند بهتر باشد **سفوف نمک** که مشهی و هاضم است فلفل سیاه نانخواه شیطرج هر یک هفت درم دارفلفل دو درم پوست هلیله زرد دو درم زنجبیل
دوازده درم نمک سیاه پنجاه درم کوفته بیخته در آب لیمو سه بار سحق کرده و هر بار خشک ساخته یکدرم بخورند و در نسخه دیگر ادویه اول مع دارفلفل هر واحد نه درم
و پوست هلیله ده درم است **سفوف تنتریک** که اشتها آرد و قوای اربعه معده و امعا را قوت دهد و هم مشهی و هم هاضم و اگر شکم نرم باشد قبض کند و اگر
قبض بود بگشاید بهر آنکه هر قوتی که ضعیف باشد آنرا قوی میسازد و مجرب و معمول والد ماجد است انار دانه ترش که کهنه نبود شانزده دام زنجبیل زیره سفید هر یک
دو دام تربد موصوف زیره سیاه تنتریک پوست هلیله زرد پوست بلیله هر یک یکدام نمک سنگ دو نیم دام جمله را بکوبند و باریک سازند قبل از طعام و بعد آن از دو درم
تا سه درم بخورند و اگر دو وقت بخورند نیز رواست لیکن اگر قبض مطلوب باشد ادویه را بپارچه سفت بیزند و اگر تلیین مقصود بود از پارچه باریک بلکه از غربال
بگذرانند **سفوف بینائی** که اشتها قوی آرد و از راه تقویت معده و تجفیف رطوبات بنزله نیز نفع دارد عود غرقی قرنفل هر یک دو ماشه پودینه بادیان یکدام
شاهجهانی کوفته بیخته سفوف سازند قدر خوراک دو ماشه **سفوف مخترع** حکیم اکمل خان برای اشتها و تقویت معده بی نظیر است هلیله زرد هلیله کابلی آمله دانه هیل
کشنیز خشک زنجبیل تربد سفید کچری بریان کرده هر یک شش ماشه هلیله سیاه سماق گل سرخ بادیان مصطکی پودینه نانخواه شیطرج طباشیر هر یک چهار ماشه
جواکهار دارچینی قرنفل پوست ترنج سنبل الطیب زیره سفید پترج دارفلفل تج هر یک سه ماشه انار دانه هفت ماشه نمک لاهوری نمک سیاه هر یک یک توله
در آب لیمو و کهار نخود ادویه تر نمایند و خشک ساخته سفوف سازند **عرق پان** جهت اشتها و تفریح و برودت از مجربات احقر قرنفل گل گاوزبان دارچینی

هر یک پنج توله گاوزبان گل سرخ هر یک شش توله بادیان خطائی چای خطائی عود غرقی هر یک چهار توله زعفران شش ماشه مشک یکماشه برگ تنبول صد عدد گوی بادیان
دو آثار گلاب چهار آثار ادویه یکروز نمه در عرق تر کرده صبح عرق کشند و مشک و زعفران در دهن تیجه بسته بندند و دو سه توله ناشتا بخورند معجون عود دشتی و مقوی
قوت هاضمه عود وسه درم زرشک گل سرخ صندل بگلاب سوده هر واحد دو درم دانه فاقلین سنبل الطیب جوزبوا بسباسه طباشیر دارچینی کشنیز سازج هندی قرنفل
درونج گاوزبان پوست بیرون پسته هر یک یکدرم زعفران زرنباد هر یک نیم درم مشک یکماشه مربای بهی دو توله شربت انار شیرین چهار توله ورق نقره ورق طلا
هر یک نیم درم قند سه چند شیخ الرئیس میفرماید که طبیخ افاویه آنرا نافع ست و کذلک شراب کهنه و فلافلی و تریاق خامسه و ایضاً ثوم درین شدید المنفعت ست
و فوذنجی ایشان را سخت موافق بود و جمیع جوارشات حاره و همچنین ترنج مربی و هلیله مربی و شقاقل مربی و زنجبیل مربی و تکمیدات با ایشان نافع ست خصوصاً بجاورش
که آن موافق تر از همه ست صاحب کامل میگوید که اگر از سوء مزاج بارد باشد جوارش سفرجل غیر ممسک و جوارش سیب و جوارش عود و جوارش عنبر دهند
و سکنجبین سفرجلی که بعسل ساخته باشند از یک اوقیه تا دو اوقیه استعمال نمایند و این سفوف بدهند که درین باب مجرب ست و سوء مزاج معده بارد را نافع زیره کرمانی
زیره نبطی تخم کرفس بادیان انیسون صعتر فارسی نانخواه پودینه جبلی وج جوزبوا زرنباد هر واحد یکجزو مصطگی سنبل الطیب هر یک نیم جزو قرنفل ربع جزو باریک
سائیده از یکدرم تا مثقال بشراب ریحانی ممزوج بآب دهند ابوسهل گوید که اگر سوء مزاج بارد باشد معالجه بشراب کهنه و مربیه و کبیر و فلافلی و انیسون نمایند
و اگر بدوای قوی تر حاجت افتد فلافلی و فوذنجی دهند و اقوی از ان مثرودیطوس و تریاق کبیر ست و این دوا نفع میکند بکبیر بزرگ انگور که قبض و ضعف معده
معتدل داشته باشد از پوست و تخم پاک کرده بکوبند و آب او افشرده دو روز نهند و از ان یکجزو و از سرکه نیم جزو و از عسل یکجزو و باتش نرم بپزند و کفها بردارند
و دران زنجبیل و فلفل سفید اندازند و در قوام عسل آرند و این ضعف معده و کبد را نفع نماید و اشتها را برانگیزد و باید که قبل طعام بدو ساعت بخورند و گاهی
بعد طعام نیز استعمال می نمایند و هرگاه برای سوء مزاج حار اراده استعمال کنند فلافل و زنجبیل از ان ساقط کنند و گاهی از سرکه کم کرده میشود و گاهی شهوت خامه
قضبان کرم مخلل بصل مخلل و جمیع اشیاء که دران حرافت و قبض باشد چون در سرکه بپرورند نفع بخشد

علاج ضعف اشتها از صفرا

یا بلغم شور تنقیه معده از خلط موجب بقی و اسهال کنند بدانچه در علاج امراض معده صفراوی مسطور شد و گویند که چون غذا و مزاج گرم از ادویه کریه لذت کنند
سقمونیای مشوی بقدر دو دانگی و بر شست اوقیه رب ماده گاو حل کرده بخورد و سقوط اشتها که بسبب امتلای صفرا باشد دور کنند و بعد تنقیه بتعدیل مزاج بپردازند و هر چه
علاج در ضعف اشتها از حرارت گذشت استعمال نمایند و حب ترش مولف راقم و شربت لیموی سفرجلی و سکنجبین سفرجلی درین باب نافع ست بولس گوید که اگر ذهاب اشتها
بسبب کثرت کیموس باشد پس اگر رقیق اللذاع بود استفراغ او بقی و اسهال نمایند اگر قی سهل باشد بشرب آب نیمگرم با شربت عسل و ماء الشعیر یا زردی بیضه نیم برشت
ایشان بود استعمال کنند و اگر قی بر مریض مشکل باشد بهتر آنست که ازاله خلط سوذی بسوی امعای سفلی نمایند و قبل از ان سو هضمیت الغذای کاسر حدت مزاج نمایند
و دوای مسهل ایارج فیقرا متخذ بصبر باشد یا آنچه متخذ از سفرجل که دران سقمونیا مشوی کنند و اگر ممکن باشد که اسهال ایشان بصبر بغیر سقمونیا نمایند بهتر باشد چه سقمونیا
مضر معده ست ابو علی نوشته که تنقیه از بلیلجات نمایند و سکنجبین بصبر بهتر از سکنجبین بسقمونیا ست چه سقمونیا معاند معده ست و ایضاً بقی تخریج اخلاط رقیق
علاج کنند و طبیخ افسنتین بغایت نافع ست عباس گوید که اگر حدوث او از مره صفرا باشد استعمال قی باشیای مخرج صفرا و تلطیف و شربت بیسیر بکیره در سوء مزاج
معده بکار آید کوشید باید کرد محمود خجندی گوید که تنقیه معده بقی از سکنجبین آب گرم و روغن کنجد نمایند و یا تخم خربزه کوفته و تخم شبت در آب جوشانیده
اندک عسل آمیخته قی کنند و بعد از تنقیه معده تقویت آن بربوب سفرجلی قابض مثل رب حصرم و ربیباس و سکنجبین سفرجلی و شربت زرشک و امثال ادویه معمول هر که و غیره
مزوره زرشک یا غوره یا سفیده بلحوم بچه ماکیان و افکند با انار ترش و مطبوخ کنند محمد گوید که هرگاه از اختلاط صفراوی در معده اشتها باطل گردد اول بعض اشیای
مطفی حدت صفرا و حرارت آن باشد مثل آب عنب الثعلب و شیره تخم خرفه و لعاب اسپغول و شربت انار یا رب غوره بنوشانند بعد از ان تنقیه به هلیله زرد
و صبر و شاهتره و افسنتین نمایند و بعده برای تقویت معده طبیخ افسنتین با گل سرخ و سنبل و شاهتره و اطریفل صغیر استعمال کنند ابوالحسن میفرماید

کرّا اگر خلط لطیف طافی بود علاج بقی از سکنجبین و آب گرم بعد خوردن ماهی و نوشیدن ماء الشعیر نمایند و از شروع شاید محترز باشند که موذی معده است و بعد قی
شربت انار یا شربت لیمو یا شربت حصرم استعمال کنند و اگر طبع قبض باشد آب تمر هندی و سکنجبین یا شربت آلو بدهند و اگر صفرا راسب باشد تنقیه آن بمطبوخ فواکه نمایند
و چون جگر یا جمیع بدن سوء مزاج حار باشد تسکین حرارت نمایند و بعد تنقیه بدن تغذیه به مرغ ضعیف با غذای مزوره و ماش و ... معمول ... آبکامه ترش سازند ... مطبوخ با این آب بخورانند

علاج ضعف اشتها از بلغم لزج

آنچه در علاج امراض معده از سوء مزاج بلغمی مذکور شده بکار برند و یا اول بهر تلطیف تخم خردل و جو و بیخ کبر و انیسون جوشانیده صاف نموده عسل و اندکی نمک
داخل کرده بنوشانند و بعد حصول تلطیف و تنفیح برای تنقیه بادیه شبت و تخم ترب و اصل السوس جوشانیده صاف کرده نمک هندی و سکنجبین عسلی آمیخته هنگام شام بنوشانند
و یا انگشت ... داخل نمایند تا ماده بقی برآید و اگر قی ممکن نباشد مسهل بلغم دهند و چون از تنقیه فارغ شوند معاجین قوی بدهند تا معده ماده را باز قبول نکند و جوارش خوز یا این
و سفوف کمتر یا نمک عرق هندی و تنبول و معجون ناخواه و معجون لقراط و معجون زنجبیل و معجون لولوی نیز نافع است و این حب نیز معده را بار ور مفید زنجبیل
فلفل آملہ هر واحد یک جزو و از فلفل دو جزو و پوست هلیله زرد هر سه جزو و سفوف هر یک سه جزو و نمک چهار جزو باریک سایید در آب لیمو بقدر کنار حب زنند و حسب حاجت
استعمال نمایند و اگر پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه و سنای مکی با دیان مساوی در آب لیمو حب سازند بقدر نخود یا کم و زیاده با آب گرم وقت خواب فرو برند
اشتها آرد و اجابت طبع نماید و این سفوف زنجبیل مربی بطوبت معده و آب دهان و تشنگی است زنجبیل ده درم بادیان پنج درم مصطکی سه درم نبات برابر سفوف سازند
و این سفوف انار دانه اشتها آرد و تقویت معده کند و دافع اسهال است انار دانه یا آنار زنجبیل زیره سفید هر واحد یکدام نمک سنگ دو نیم دام کوفته بیخته بقدر تولہ
یا کم و زیاده خورند باید که ادویه را با یکدیگر ساییده ... یکجا ... فلفل سیاه و دارفلفل شیطرج بادیان هر واحد یکدام نمک لاهوری چهار دام عوض زنجبیل
و زیره و نمک سنگ است و این عرق هندی مفید برای اشتها و تقویت هاضمه ... معده و تفتیح آن و نافع زردی اندام و ورم سپرز است آب ادرک آب لیمو آب کاکنج اثر
شهد همه مساوی در شیشه کرده بآفتاب دارند و بعد ده روز یک پیاله قهوه خوری از آن خورده باشند و اگر قدری از قرنفل و دارچینی و ناخواه و دارفلفل در آن آمیزند انفع تریاک
و اگر قرنفل سه ماشه یا آنکه شیطرج فلفل سیاه و ملح یکدام ساییده در آب جعفرانه یک آثار آب لیمو یا آثار آب ادرک بریزند با آمیزند و نمک ... بقدر ... سفید ... بقدر یک تولہ
نیز ... برای اشتها و هضم طعام مفید و از بیاض ... ده درم مرقوم است و اگر نوشادر را در آونگلی تصعید نمایند و برابر آن گندک آمله سار گرفته در آب لیمو شربت ... حرارت
تا خشک شود و بار دیگر ... کرده ساییده ... و بقدر ... سرخ بخورند برای آوردن اشتها و دفع بلغم معمول است و اگر قرنفل یکدام دارچینی دار فلفل
زیره سفید هر یک دو درم سماق انار دانه ناخواه زنجبیل هر یک چهار درم کوفته بیخته دو درم صبح و دو درم شام بخورند نقصان اشتها ببرد و اگر انار دانه ... سیاه ... بیخ
چهار ... لونگ هر واحد یکدام هردو نمک دو دام سوفته ... هر یک یکدام کوفته بیخته اول یا بعد طعام بخورند گرسنگی کمال آرد و طعام هضم کند ابن سینا
نوشته که استعمال قی بخوراندن ترب و بران نوشانیدن سکنجبین عسلی آنرا نافع است و از آنچه آنرا انفع میکند سکنجبین بزوری عسلی است که اگر جزئی از اجزای آن
شیر ... باشد ... هر روز سه لعقه ... و ایضاً از ... الماس ... و کبر مخلل بعسل گاهی نفع میکند آنرا استعمال اسباب اشتها و اسفار
و ... ولیه تنقیه بدانچه در علاج ضعف اشتها از برودت گذشت معالجه نمایند مجوسی گوید که اگر از بلغم لزج باشد قی بمخرج بلغم و رطوبت لزج نماید و مسهل ... باید
و جوارش سفرجلی مسهل کنند بعده جوارش عودی و اطریفل کبیر و حب ... و این دوا ... بگیرد پیپل ... از خوب ... عسل ... هر واحد
نیم جزو یا یک ساییده دو درم با آب گرم بخورند ... نافع است و از اطعمه ... سرکه و مری و کرویا و فلفل و دارچینی و خولنجان ... باشد استعمال نمایند
اسحق بن حنین نوشته که هرگاه بسبب اخلاط ... معده اشتها باطل شود باید که اشیای ملطفه مقطعه قی استعمال کنند بعده ... حکم بدانچه منقی این اخلاط باشد
نمایند ... معده ... باشد باید که ... ایارج ... بسبب ... تنقیه نمایند و بعد تنقیه کمونی و فلافلی و هلیله مربی و زنجبیل و ... مربی
بدهند ابن الیاس گوید که تنقیه ... قی ... ترب ... یا آب برگ ... سرکه ... جوشانیده و اندک عسل در آن داخل کرده باید کرد و بعد از آن ... منع ...
... عسلی ده درم با بادیان سه درم یا انیسون بخورند و یا جوارش عودی یا عنبر یا سکنجبین سفرجلی عسلی استعمال نمایند و این سفوف دافع سوء مزاج معده بارد

و ضعف آن باشد ناشتاه پودینه نهری بادیان هر واحد پنج درم مصطکی سنبل الطیب زرنباد هر واحد دو درم همه را باریک ساییده یک درم بخورند این هیئة الصلاة
گوشتی که گرم خانه فام لطلان شهوت باطنی باشد تنقیه آن بسبب صبر یا حب قوقایا نمایند و بعده غورانیدن اغذیه لاحم شیرین آب سیب و سکنجبین عسلی قی کنانند و بعد تنقیه بدن
قرص ورد و سکنجبین عسلی بدهند و جوارش جالینوس یا اطریفل صغیر بخورانند و شراب ریحانی بنوشانند و غذا نخود آب و مهند و بعد تنقیه فراخ و قنابر و عصافیر بریان خورانند

علاج ضعف اشتها از اخلاط عفن

بعد تنقیه قی کنند سکنجبین با آب گرم پس سکنجبین طبیعت با امراء الفواکه و مطبوخ آن نمایند و بعده برای تقویت و تعدیل معده دوا المسک و جوارش عود و کمونی و جوارش تمائم
و سفرجل استعمال نمایند و این معجون مرجان نه برین با نیز مجرب است در تقویت معده حار و منع عفونت عجیب کشنیز خشک صندل سفید گل سرخ تخم کاسنی هر واحد یک جزو
گل مختوم طباشیر بهمن سفید مرجان ناسخ هر واحد نیم جزو مروارید ناسفته کهربای شمعی مصطکی هر واحد ربع جزو ادویه را کوفته بیخته و جواهر را در روز که حل کرده در شکر تقوا
بگلاب بسرشند شربت از درمی تا دو درم و از اغذیه لیموی ملایمه با آب فواکه و حبوب جیده مثل برنج تناول نمایند زیرا که برنج را در بیت تعدیل هست و آن لعید بان
تعفن است **علاج ضعف اشتها از اخلاط خام** غذا کمتر خورند و حرکت و ریاضت معتدل بر کنند و مقیات و مسهلات بلغم استعمال نمایند و
جوارش عود و کمونی وغیره بکار برند و نافعترین تدابیر تعریق در حمام و مالش بدن بعد از ترطیب است و اشیای محرک اشتها مثل پیاز و سیر و کبر و شلجم و امثال استعمال
نمایند **علاج ضعف اشتها از کثرت سوداء** تنقیه سوداء نمایند بطریقیکه در علاج امراض معده سوداوی گذشت بعد از ان مراهم و کوامخ و مقویات اشتها
برای تلطیف باقی استعمال نمایند پس انبرباریس و ... بکار برند و ابو سهل گوید که اگر بطلان اشتها بسبب اجتماع خلط سوداوی در معده باشد علاجش باقی
از آب شیرین با فوتنج یا ماءالعسل نمایند اگر طحال باشد و اگر غلیظ باشد مطبوخ افتیمون استعمال کنند و از اغذیه مولد سودا یا محرق خون احتراز نمایند و چوزه مرغ
و مرغ خانگی و ماهی تازه و امثال مثل آب سماق یا آب انار یا انار دانه و یا حمالی مثل زیرباج غذا سازند و از تعب احتراز کنند ... .

علاج ضعف اشتها از قلت تحلل فضول جهت اسهال دوای جلید تفتیح مسام و تحلیل فضول و تحلیل بدن آب گرم حمام نمایند و ریاضت کنند
و بدن را با آب گرم و رودخانه بالند و با ... شستشوی مثل ... و ... نشینند و برغن‌های گرم مثل ... نمایند و دیگر مفتاح ... ارزنده ... و تحلیل فضول بدن گردد
که طبیعت محتاج بدل ما یتحلل گردد و شراب جلاب با عسل آب سوس و شکر سفید و غذا مزوره آب نخود و مغز بادام با مغز قلوس و استعمال این نزول نافع است با بونه اکلیل الملک
تمام برگ بارتنگ هر واحد یک کف در آب جوشانیده و بر بدن نطول کنند بعده با پارچه درشت بدن را بمالند و بعده سوس و ... تدریج بدن نمایند

علاج ضعف اشتها از قلت انصباب سودا

و از ضعف جگر و تفتیح سده آن کوشند چنانچه در بحث امراض جگر مذکور گردد و آنچه از سده بود تدارک آن باسهال است علامت آنکه از ضعف جگر باشد که با قی
می انجامد و هر چه که باشد مسهل در علاج این روا نبود که نارسیدن غذا با عضا باعث هلاکت است از در سیاهی نوشته علاج ضعف اشتها که از ضعف کبد باشد آن
بتجمیع آنچه منقی غذا و مقوی کبد و مفتح سده آن باشد مثل سکنجبین بزوری باید کرد و فرنجمشک و مربای ترنج با ق کبیر و مشرودیطوس بسیار نافع است و ریاضت و ادامه
مفید است ... و پس از آنکه شراب کهنه رقیق بخورند بسیار مفید است و ترنج مربی و کبیر به که ... نافع و در طعام ... و انار که فاضل و اصل کرده باشد

علاج ضعف اشتها از انقطاع سودا آنچه در علاج طحال و سده گذشت بباید بکار برند و نافعترین مشروبات در این باب سکنجبین بزوری است هر صباح و ده درم
از آن در آب گرم حل کرده بنوشند و یا هر صبح یک مثقال کامخ بخورند یا کبر مخلل یا زیتون مخلل یا ترب مخلل یا شلجم مخلل تناول کنند و قی بمقطعات ... و ... ریشه
تا تاثیر عظیم دارد و کامخ کبر و کامخ انجیدان و انجیر و سیر و بصل که بپرورده و بزور و جاره چون تخم کرفس و بادیان و تخم سداب بنا نخواه معروج کرده و اگر از قی مانع نباشد طبیخ
تخم ترب و شبت و چغندر بعده زنجبیل و سکنجبین عسلی آشامیده شبی قی کنانند و تشریح الاسباب می فرمایند که علاج علاج طحال است و تقویت آن و تفتیح سده است یا ...
و معده باید که از آن حرکت نماید و بطحال است مثل افتیمون و ... کبر ... مخلل و مقول ابازار مثل جوارش ... تفتیح سده و اشیای تیز ... مثل ... با ...
مثل فلفل و ثوم و کبر و بصل بسرکه و انواع کوامخ یعنی آب کامه‌ها و شلجم که از آنها هر دو لب تیز کرده باشند و حلتیت و ... نافع بود و ایارج فیقرا بانمک ...

مفتح سدد و منقی ست و غذای ایشان مصوص و زیرباج و رمانیه و حصرمیه و سماقیه باشد

علاج ضعف اشتها از بطلان حس معده اگر موجب آفت عصب یا دماغ سوء مزاج ساذج باشد در تعدیل و تقویت دماغ کوشند معاجین وادهان و روائح موافقه که در علاج امراض دماغی از ضعف دماغ مسطور شد و اگر باعث آفت ماده باشد اول تنقیه دماغ بحبوب وایارجات مناسبه مثل ایارج فیقرا و حب قوقایا یا برقوق و تفاریق نمایند پس بتعدیل و تقویت دماغ متوجه شوند باستعمال مقویات دماغ و از آنچه مضر دماغ باشد از آن پرهیز نمایند و تضمید معده با ضماد که حاره کنند و حب الغار و قسط و شیرین قشور کندر هر یک ده درم سیعه خشک پانزده درم صبر مر ابهل جوز السرو و ج شب یمانی هر یک هشت درم زعفران جند بیدستر هر یک چهار درم قردمانا شش درم حضض زرانک سنبل الطیب گلنار اقاقیا هر یک پنج درم مصطکی شونیز هر یک هفت درم همه را سائیده و قیروطی معمول از موم و روغن قسط و روغن ناردین و شتر بیک بهم ضماد نمایند و حکیم علوی خان گفته که این ضماد عجیب است باید که یاد و دارند و صاحب التنویح گوید که هر صبح جلاب با زنجبیل و گاوزبان و گلقند دو درم بنوشند و غذا از مزوره نخود و یا لحوم خفیفه یا مغز قرطم سازند و بعد نضج تنقیه دماغ بحب ایارج یا حب صبر یا حب قوقایا نمایند و زنجبیل بخورند لعابه تقویت دماغ بمقویات قویه کنند ❊

علاج ضعف اشتها از قلت خون تا بیرنا قهین بانعاش قوت از مقویات نمایند بدانچه لایق مزاج علیل باشد و اغذیه مولد خون خورانند و دوای متخذ از به که در علاج ضعف اشتها از برودت و در قول ابوسهل مسطور شد جالینوس آنرا برای تقویت کبد نافع نوشته و سکنجبین سفرجلی و بهیه دهند و اگر عقب طول امراض عارض گردد دردی باشد و بقول شیخ در کائن بسبب ضعف قوای بدنی تحریک قی بانگشت نمایند و اگر چه قی نیاید بثوران قوت شهوانی نماید و گاهی محتاج میشوند بشرب تریاق در بعض به معده به مثل شربت افسنتین یا شربت حب الآس بحب اورقوم ❊ ❊

علاج ضعف اشتها از احتباس حیض بقول شیخ الرئیس شهوت طبیعی چون ساقط شود مثل مشی معتدل و ریاضت معتدل و قصد در اکل و شرب و شراب کهنه ریحانی مقوی قوت و دافعه محلل ماده ردیه و عرقی اغذیه لذیذه و آنچه در آن حرافت و تقطیع باشد بر ایشان اشتها را برانگیزد

علاج ضعف اشتها از سقوط قوت شهوانی عبارت باصلاح مزاج مسقط هر مزاجی که باشد داخالا او بضد آن نمایند و کذلک اگر عقب اسهال و قیح باشد که آن بسبب سقوط قوت بود باشد **خاتمه** ضعف اشتها که بسبب ترک عادت باشد بترک عادت بتدریج کنند چنانچه ترک شراب باستعمال عرقیات نفیسه و ترک افیون باستعمال شیر خشخاش حافظ الصحة و معجون اوراقی و جز آن و آنچه بسبب اشتغال طبیعت باشد از اشتغال که مانع اشتها بود بطوریکه ممکن باشد باید کرد و آنچه از دیدان باشد قتل و اخراج آن نمایند بطوریکه در بحث آن مذکور گردد و بعده جوارش مصطکی و کندر با عرق عود و نانخواه دهند و آنچه بسبب تنفر طبیعت باشد از آن که سبب نمایند و باغذیه لطیفه ملذذه معطره مثل پلاو و مزعفر و مطنجن و قورمه و قلیه متنوعه سازند و عطرهای مناسب فصل حال ببویانند و آنچه از نزله افتد تدارک آن نمایند بدانچه در بحث نزله گذشت و آنچه بسبب ورم معده یا کبد یا قرحه معده باشد علاج هر یک علیحده بیاید و علاج قرحه مری مسطور شد و آنچه از افراط حرارت یا برودت هوا باشد ترک سبب نمایند و هرچه در علاج ضعف اشتها از حرارت و برودت مسطور شد بعمل آرند سبب تدارک نمایند و آنچه از سوء حال نوم و ریاضت غیر موقع باشد باصلاح آن بپردازند و آنچه از شرب آب بسیار باشد بترک آن و اصلاح مزاج بمعدلات آن نمایند و آنچه بسبب سوء مزاج یابس شده بعلاج آن بدانچه در امراض معده از سوء مزاج یابس گذشته باید کرد و آنچه از امتلای موی همه از فصد و اکل شود

فساد شهوت و وحم و قنطایا

نزد اکثر فرقی میان این الفاظ نیست و اطلاق یکی بر دیگری میکنند و نزد بعضی فساد شهوت عام تر از وحم است زیرا که وحم شهوت و رغبت اطعمه ردیه که کیفیت و فقد مثل اطعمه حامض و تلخ و حریف و فساد شهوت یعنی تباهی آرزو و رغبت آن و رغبت غیر مأکولات است مثل آرزوی خوردن گل و زگال و خزف و آهک و سفیداب و غیره از اشیای غریبه که از اطعمه نیست و نفیس کرمانی گفته زنی را دیدم که شهوتهای بیجا که هم داشت و دائم آن زنی خاک میخورد و اکثر اوقات آنرا از حلق فرو می برد و تحقیق آنست که فساد شهوت یا بزیادت آن باشد یا بنقصان از آن یا بطلان آن و زیادت یا در کیفیت اطعمه باشد چنانچه زنان حامله را

عارض میگردد و آنرا وحم گویند و یا در کمیت آنها و آنرا جوع گویند و اگر این مفرط باشد آنرا جوع کلبی و شهوت کلبیه خوانند و اما نقصان پس آن نقصان شهوت است
و ذهاب او بمنزله علتی که آنرا بولیموس نامند و اما وحم شهوت اطعمه ردی الکیفیت است و حدوث آن از خلط ردی الکیفیت باشد که در معده محتقن شود و انسان خواهش
اطعمه ترش یا شور یا قابض یا حریف کند و گاهی خواهش خوردن گل و آهک و انگشت و خزف و غیر آن از اشیای ردی الکیفیت نماید مانند آنکه بعض حوامل را عارض
میگردد هنگام اجتماع فضول دم حیض که جنین غذا بدان میکند در معده ایشان و خجندی گوید که این مرض اکثر حوامل را عارض میگردد و بعد از آن زنان غیر حامله را
و بعد آن اطفال را و پس از آن مردان را و در حوامل بیشتر از آن افتد که در آن وقت خون حیض محتبس میگردد و بدن از آن ممتلی میشود و فضول آن بسوی معده میریزد
و در آن جمع میشود و در ابتدای حمل تا ماه سوم اکثر عارض میگردد بهر آنکه درین مدت خون حیض برای غذای بچه بند میشود و اگر سائل گردد بر آن خوف سقوط حمل باشد
بسبب لزوم سیلان آن ترطیب رحم و ابتلال او و استرخای و ضعف او از ضبط جنین سیما در ابتدای حمل که تعلق جنین برحم درین هنگام ضعیف میباشد پس در اول حمل
بچه را بسبب صغر جثه و ضعف حاجت بغذای کثیر نمیباشد و خون محتبس فاضل از حاجت می ماند و فاسد میگردد و قدری از فضول آن در رحم و معده می ریزد
و چون آن رطوبت سیاله است طبیعت درخواست میکند چیزی که آنرا خشک کند و همچنین تا ماه چهارم دوام نماید و چون در ماه چهارم بچه محتاج بکثرت غذا میشود
و اخلاط مجتمعه کم میگردد و بعضی بقی می برآید و بعضی نضج یافته بتحلیل میرود و جهت تقلیل طعام و باقی بغذای کودک که قوی تر و بزرگ شده بکار آید این شهوت زائل
میگردد و باشد که بعد سه ماه نیز بماند بسبب کثرت ماده ردی و زنان غیر حامله را بدان سبب عارض میگردد که اکثر طعامهای نیک و بد مختلط و بسیار و بی ترتیب
میخورند و خون ایشان باختلاط ردی آمیخته باشد و کذلک حال اطفال میباشد و از مردان کسانی را افتد که در معده ایشان اخلاط ردی باشد و حامله پسر را
نسبت بحامله دختر کمتر و ضعیف تر باشد بهر آنکه پسر بسبب قوت حرارت او غذا بسیار جذب میکند و قدری از رطوبات فاضله نیز تحلیل می یابد نسبت بدختر و بدان سبب
فضله در حامله پسر کمتر می ماند و سبب حدوث قی و غثیان و دوران سر زنان حامله را در ابتدای حمل نیز همین است اما اگر بدن عورتی از اخلاط فاسد پاک باشد
و جنین او قوی بود و تناول اطعمه کثیره بلا ترتیب اتفاق نیفتد بدان سبب او را هیچ آرزوی باطل پدید نیاید و غثیان و قی و غیره عوارض رنج ندهد و بقول
شیخ شهوت فاسد حامله را وحم گویند و وحام نیز نامند و در لغت وحام شهوت حبلی است خاصة و در عرف اطبا اعم از آنست کما مر و هم او گوید که صالح تر تغیر این شهوت
آنست که بسوی اشیای ترش و حریف باشد و فاسد تر او آنست که بسوی حار و یابس مثل گل و زگال و سفال بود و سبب این آنست که میلان شهوت بسوی حار
و یابس وقتی باشد که فضول شدید الرطوبت و مائیت باشند و این لامحاله شدید الارخا برای معده باشد و اکثر موجب زلق جنین و اسقاط آن گردد و خصوصاً
که این شهوت اشد منافات برای امر طبیعی و معتاد است زیرا که بسیار مردم در حالت صحت خواهش حامض و مالح می نمایند و حار و یابس چنین نیست هر قدر که
شهی مشتهی بعید تر از معتاد باشد حال ردی تر بود و بالجمله سبب فساد اشتها اجتماع خلط ردی است در معده و نفوذ او در حمل آن و خواهش طبیعت
بچیزی که ضد آن ماده فاسد باشد یعنی اگر آن خلط ردی نافذ در حمل معده بارد باشد طبیعت بخوردن اشیای ردیه حاره بسیار مائل بود و بالعکس این مذهب
اکثر محققین است چنانچه شیخ الرئیس میفرماید که چون جمع شود در معده خلط ردی مخالف بمعتاد در کیفیت طبیعت مشتاق بسوی مضاد او گردد و مضاد بمخالف
معتاد مخالف معتاد است چه منافیات اطراف است و بالعکس و ازینجهت عارض میشود برای قومی اشتهای گل بلکه انگشت و آهک و دیگر اشیا ازین قبیل زیرا که درین اشیا کیفیت
ناشفه یا مقطعه مضاد کیفیت این خلط مخالف است و حل این کلام شیخ موقوف است بر علم معنی مضاد و مخالف بدانکه حکما تخصیص کرده اند لفظ ضدین را بآنکه
در دو شی مباینت بسیار و غایت خلاف باشد مثل سیاهی و سفیدی و حرارت و برودت و تعبیر نموده اند لفظ متخالفین را بدانچه میان دو چیز مباینت اندک باشد
و درین غایت خلاف شرط نیست مثل سرخی و سیاهی و حرارت و یبوست و لهذا ایشان دو چیز را که در آن غایت تباین باشد متضادین گویند و آن دو چیز را که تباین
در آن اندک باشد مختلفین نامند و ازین معلوم شد که متخالفین عام تر از ضدین است زیرا که هر آنچه متضادین باشند مختلفین بوند و مخالف برای یکی از دو ضد
ضد آن نباشد زیرا که میان مخالف و یکی از دو ضد غایت خلاف نیست ورنه برای یک شی دو ضد باشد و درینجا مراد شیخ بلفظ مخالف و مضاد همین است فلهذا درینجا گفت
برای دو شی که آن هر دو مضاد اند چون آن هر دو خارج از اعتدال و طرفین باشند و خروج آن هر دو از اعتدال در جهتین متقابلین باشد حتی که اگر مثلاً یکی از آن هر دو

حار باشد و دیگر بارد بود و آنکه چنین نباشد تباین دران هر دو در غایت نبود و اگر آن هر دو معتدل باشند پس ظاهر است که تباین دران هر دو درین صورت اندک باشد
و اما اگر یکی ازان هر دو مثلاً حار باشد و دیگر یابس درین حالت آن هر دو متباین باشند بهر آنکه در اجتماع حرارت و یبوست در جسم واحد امتناع نیست پس درین صورت
متضادین بالضرور اطراف باشند و مختلفین چنین نباشند و الا تباین دران بسیار بودی پس بالضرور اوساط یا اطراف باشند لیکن نه در جهات متقابله پس
معنی عبارت مسطور چنین باشد که چون در معده خلط ردی مخالف بمعتاد یعنی خلط صالح مقبول طبیعت در کیفیت جمع شود درین صورت مشتاق گردد طبیعت
مدبر بدن بسوی تحصیل شفای این مرض یا بسوی افنای این خلط ردی بایراد شی مضاد این خلط ردی در کیفیت مثل طین و اطعمه ردیه بهر آنکه ازاله
هر شی بضد آن میباشد پس اشتیاق طبیعت باین اشیا برای دفع آن خلط مخالف باین ضد بود و مضاد یعنی مثل طین و غیره بمخالف معتاد یعنی خلط ردی
بالضرور مخالف معتاد یعنی خلط صالح باشد زیرا که مخالفت میان طین و امثال آن و میان خلط صالح بسبب بودن آن هر دو مختلف در ماهیت است
لیکن این مضاد یعنی طین و مانند آن مضاد بخلط صالح معتاد نیست و الا شی واحد را که آن مضاد است دو ضد باشد یعنی مخالف معتاد و معتاد و این خلاف آنست
که نزد حکما قرار یافته که شی واحد را نمیباشد مگر ضد واحد و ایضاً بقول قرشی شی مضاد را مخالف یافته میشود و گاهی نه بضرورت آنکه لابد معتاد معتدل یا قریب
از اعتدال باشد و مادام که انسان بقید حیات است ممکن نیست که اخلاط او خارج از اعتدال بافراط باشند فلهذا ممکن نیست که در معده و نه در غیر آن از اعضا
اخلاط متضاد بمعتاد جمع شوند بلکه مخالف آن و از شان طبیعت است اشفای بدن از هر شی ردی خارج از اعتدال و این بایراد ضد باشد چنانچه قانون
علاج است و درین صورت جمع شود در معده خلط ردی مخالف بمعتاد در کیفیت پس بالضرور طبیعت مشتاق بسوی شی مضاد او باشد تا که شفا بدان حاصل شود
و این مضاد لابد است که مباین معتاد باشد بضرورت آنکه معتاد غیر این خلط است و ضرور است که این مباینت اندک باشد و الا مضاد برای معتاد میشد و مذکور شد
که معتاد را ضد نیست پس درین حالت بالضرور مخالف برای معتاد باشد و ایضاً بقول علامه شی مضاد این خلط مخالف معتاد که فاعل این مرض است و در معده
حاصل شده مضاد بمعتاد نباشد زیرا که اگر مضاد او میبود این مرض حادث نمیشد بهر آنکه ردی مع ضد مفروض او در معده جمع میشود و اشتیاق بسوی ضدین
محال است پس آنچه مضاد او است مثل زکال مضاد بمعتاد نباشد زیرا که معتاد در وسط واقع است و اگر به نسبت یکی از هر دو طرف می بود آنچه مذکور شد که هر واحد را ازان
دو ضد باشد لازم می آید پس غرض شیخ از بیان تضاد و تخالف میان معتاد و میان مخالف او مجتمع در معده و مضاد مشتهی برای دفع او است و مراد از منافیات
اضداد است یعنی اشیائیکه دران غایت خلاف باشد و آن اطراف است نه مطلق منافیات ورنه درین مخالفات که گاهی اوساط میباشند داخل شوند
و مراد از اطراف اطراف متقابله است یعنی هر واحد از دو شی در طرف باشد قیاس بسوی دیگر پس میان هر دو متنافی ازین منافیات غایت بعد باشد
نه مطلق اطراف و کذلک عکس این یعنی اطراف منافیات است پس همه اطراف متقابله اضداد باشد یعنی هر واحد از دو شی که بنسبت دیگر در طرف واقع شود منافیات
است حاصل آنکه نهجی که میان این منافیین ای کیفیت خلط ردی مجتمع در معده و کیفیت اشیائیکه طبیعت مشتاق آن برای دفع او است تضاد است همچنین
میان کیفیت خلط صالح و میان هر واحد از طرفین مذکورین اعنی کیفیت طین و غیره و کیفیت خلط ردی تخالف است و بقول گیلانی فائده ایراد این کلام
آنست که طبیب بداند که طلب طبیعت شهوت ردیه را اگرچه هدایت برای طبیب بسوی سبیل مداوات است مگر بسبب خلط مجتمع در معده نیست و امثال کیفیات
این اشیا و طلب آن بمشاکلت او برای خلط مجتمع در معده نیست بلکه بسبب منافات و مضادات آنها برای آنست پس طبیعت هنگام صحت طلب چیز مشاکل مزاج
بدن و اعضا می نماید تا حفظ صحت بدان چیز نماید و هنگام مرض طلب چیز مضاد مزاج حاصل و ماده حاصله میکند تا دفع کند آنرا بدان چیز بهر آنکه طبیعت باذن خالق
آن مسخر این امر است که طلب نماید در صحت آنچه مناسب مزاج بدن باشد و در مرض آنچه مخالف آن باشد و هرگاه این امر بمشاهده رسید و بران تکرار تجارب گردید
حکما دو قاعده مشهوره یعنی حفظ صحت بمثل و معالجه مرض بضد کرده شود ازان استنباط نمودند پس غایت فعل طبیب آنست که اقتدای طبیعت نماید
و بعضی گویند که شهوت ردیه از اجتماع اخلاط فاسده در معده از طلب طبیعت برای دفع اذیت از عضو نباشد بلکه بسبب درخواست و طلب آن خلط بود
چیزی را که مشاکل او است در کیفیت چنانچه طلب می نماید ماده عفنه که در مقدم دماغ باشد روائح منتنه را و خوش پندارد آنرا و این هنگامی است که خلط فاسد

غالب بر طبیعت باشد و طلب عبودیت قوای آن نماید و آن مخالف طبیعت بود پس طلب و خواهش آن مخالف خواهش طبیعت باشد و شهوت خارج از طبیعت بسوی
اشیای مشاکله آن شهوت یعنی آن خلط مخالف طبیعت باشد مانند خواهش ماهی نمکسود در کسی که بر بدن او خلط حار یابس غالب باشد و مثل خواهش ماست بکسی که
در بدن او خلط بارد رطب باشد و ابو ماهر برین استدلال نموده باینکه زنی را دبیله در معده بود و خواهش خوردن زرنیخ نمود و بجهد از آن منع کردند و هرگاه دبیله او
منفجر گردید از آن بقی اخلاط شبیه بزرنیخ احمر و اصفر در رنگ و بو اخراج یافت و همچنین اصحاب سودای فاسد خواهش نوشیدن سرکه و اشیای ترش مینمایند و چون
قی کنند خلط ترش که کند گرداند دندان را خارج میگردد و طبری گفته کسی که اراده علاج موت شهوت نماید واجب است که نظر کند که آیا مریض خواهش یک شی از اشیا
سوای جمیع اشیا می نماید یا نه پس اگر درخواست نوعی از ماکول و مشروب کند نظر بسوی طبیعت آن چیز و فعل او کند و بداند که فاعل این مرض خلط مشاکل قوت
آن چیز است که خواهش آن مینماید پس علاج باستفراغ آن خلط نماید که استفراغ او انعاش قوت نماید و این نقصان شهوت و کلال آنست مثال این مثلاً شخصی
اگر از جمیع ماکولات آرزوی پنیر کهنه کند و خواهش سوای او نکند و پنیر کهنه حار یابس حریف لذاع است پس بداند که در بدن او خلطی است که طبیعت او حار یابس است
و آن حریف لذاع است پس استفراغ مثل این خلط بدانچه مقابل او در قوت و فعل باشد باید کرد و هم او نوشته که گاهی انسان را علت معروف بفساد شهوت
و نقصان آن حادث میشود و خواهش یک چیز یا دو چیز میکند چنانچه در وقتی خواهش ماهی شور و در وقت دیگر ماست کند و این هر دو مختلف در قوت اند زیرا که
ماهی شور غالباً حار یابس است و ماست بارد رطب و شهوت بفم معده و صحت آن میباشد و سبب اول شهوت انصباب خلط بارد و حامض قابض از طحال
بسوی فم معده است و واجب بود که شهوت او منصرف میشد بسوی جمیع آنچه معتاد بدان در اوان صحت خاص او بود و چون شهوت او بسوی ماهی و ماست مائل گردید
بیقین پندارند که در بدن او خلطی است که کیفیت او حرارت و یبوست و در آن ملوحت است و طلب ماهی شور بحسب آن خلط است و ایضاً در عضوی از اعضای او
خلط بارد است پس بحسب آن شهوت ماست باشد و این هر دو خلط مختلف در قوت اند و بعید نیست که این هر دو در یک بدن باشند بلکه جائز است که سه خلط
یا اکثر از آن باشند و یک خلط در فم معده بود و دیگر در قعر آن که در وقتی بر فم معده طافی گردد و خلط دیگر در اوعیه دماغ باشد و بسوی فم معده ترشح نماید پس مختلف شود
شهوت او بحسب آن خلط چنانچه جالینوس ذکر کرده که فساد شهوت بحسب اخلاط فاسده مجتمعه در رحم و معده و سائر اعضا باشد و حکیم علی می نویسد که بعض متقدمین
و جمعی از متاخرین گمان کرده اند که طلب معده برای این اشیا بسبب مشاکلت آنها بخلط مجتمع در معده است و بر طبیب دانستن این امر واجب است که خلط مجتمع
در معده را کیفیات مثل کیفیات این اشیای مطلوبه طبیعت است و بحسب آن علاج باید کرد و این گمان باطل و مضل طبیب و مهلک مرضی است بالجمله محققین
این رای را مستحسن نمی شمارند که شهوت ردی از درخواست خلط فاسد بود مشاکل خود را زیرا که شهوت و نفرت هر دو از افعال طبیعت اند نه از خلط فاسد و از
شان طبیعت است اشتیاق بسوی شی مضاد خلط فاسد غالب بر بدن و اگرچه طبیعت در غایت ضعف باشد و شیخ الرئیس گفته که میل طبیعت بسوی شی موافق
مزاج غریب غیر اصلی است و خواهش کاذب چنانچه خواهش شخصی که در معده او خلط غلیظ بلغمی باشد و خواهش تناول ماست نماید و همچنین اشیای حامضه و اطعمه
غلیظه رطبه که از آن او را عطش بهم رسد عطش او کاذب است نه صادق و ایضاً گویند که این شهوت از طلب خلط شی مشاکل او را نمیباشد چنانچه این بعضی
زعم کرده اند بلکه از طلب طبیعت است چیزی را که مضاد او باشد از جهت تفجر و جلا و تقطیع و تحلیل و غیر آن الحاصل کسانی که طلب خلط فاسد را سبب آرزوی
فاسد میدانند میان آنکه از طلب طبیعت است یا از خواهش ماده چنان فرق می کنند که آنچه از طلب خلط بود مشاکل خود را با آن صحت سائر اعضا محفوظ نبود
بسبب استیلای مرض بر طبیعت بلکه متغیر شود باستعمال این اشیای مخالف طبیعت و دوام نکند زیرا که در ماده مفسد و در ضعف طبیعت ازدیاد نماید و آفات و ضعف
ظاهر گردد و آنچه از طلب طبیعت باشد بهر دفع اذیت صحت اکثر اعضا سوای صحت معده بآن باقی بود بسبب قوت طبیعت و استیلای او بر مرض بالجمله وجود صحت
و عدم حدوث ضعف و عارضه دیگر با وجود تناول اشیای ردی نشان قوت طبیعت است و بر مقهوری ماده دلالت کند و عکس آن علامت غلبه ماده و دلالت
بر ضعف طبیعت است علاج بدانکه ادویه که درین مرض استعمال می نمایند بعضی از آن مستفرغ خلط فاعل علت بقی اند و بعضی مستفرغ باسهال مثل تربد و بعضی مصلح
غیر مستفرغ و از مصلحات بعضی معدن بکیفیت ماده فاعله مثل مجففات است چون اشیای مملحه و بعضی معتدل مزاج معده مثل بلوط و مصطکی و بعضی مقوی معده

دافع ماده مثل شراب و آنکه استعمال میکنند برای این فعل بوجه دیگر بمتوجه کردن ماده از فم معده مثل بادام تلخ و هلیله و بعضی آنچه این فعل میکنند به تنفر از نفس آن
مشتهی و تقذیر او از آن و این مثل طین مخلوط با دویه مقیه مستعمله در علاج شهوت طین و در اشتداد جوع و شهوت کلبی ست بالجمله در حوامل بر طبع بگذارند که بعد از
سه ماه در اکثر بی علاج زائل میشود و الا گلقند عسلی و سکنجبین ساده و جوارش عود ترش و امثال آن خورانند و خوردن خردل و مانند آن اشیای حریفه نیز مفید بود و هرچه
مقوی معده و منشف رطوبات ردیه باشد استعمال نمایند و بهر تنشیف رطوبت سفوف قاقله و بسباسه که در قول صاحب کامل بیاید نیز مفید ست و خائیدن استخوان
چوزه مرغ بریان عجیب ست و زیره سیاه و نانخواه و انیسون و مصطکی و کندر و سعد و پودینه هر واحد خائیدن و آب او فرو بردن نیز مفید و غذا لطیف و در مقدار معتدل
و بدفعات دهند و در آن شاخهای پودینه اندازند و اگر در ماده شوریت باشد بهر تقویت معده شربت سیب یا میبه ساده دهند و ایضاً آنچه کسر حدت کیفیت ردی کند
مثل شربت بنفشه و نیلوفر و شرب روغن کنجد مفید بود و غذا مثل بچه مرغ مطبوخ بآب غوره یا انار خورانند و از فواکه صالح برای ایشان قدری از امرود و دوبه و سیب ست
و بخوف اسقاط از قی و مسهل احتراز کنند و اگر مضطر گردند قی غیر عنیف صرف بآب نیمگرم و نمک و اسهال بخیارشنبر مع ادویه ملایم نمایند بعده تقویت بجوارش مصطکی
و مانند آن کنند و در غیر حوامل تنقیه بقی و اسهال نمایند بدستوریکه در علاج امراض معده از سوء مزاج بلغمی گذشت و در هر ماه دو سه بار قی کنند و در قی کردن
اول ماهی شور خورند و چون عطش غالب گردد آب ترب و شبت و سکنجبین عسلی یا ماء العسل و نمک نوشیده قی کنند و اگر خلط غلیظ و بسیار باشد گاه گاهی مسهل و حب صبر
علوی خان و حب ایارج و حب افاویه استعمال نمایند و ایارج فیقرا نیز مزیل شهوت طین ست چون در هر سه روز یک شربت از آن بخورند و بعد تنقیه منشفات رطوبت
بکار برند و هر صبح زیره کرمانی و انیسون هر واحد سه درم مویز منقی ده درم هلیله سیاه پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله هر واحد از نیم درم تا سه درم کوفته در سرکه
یک شبانه روز تر کنند و صاف نموده شکر سفید یا گلقند شکری یا عسلی حسب مزاج داخل کرده بنوشند و اگر تنقیه معده از فضلات ردیه باین ادویه نشود از این حب
تنقیه نمایند ایارج فیقرا یکدرم هلیله سیاه و کابلی و بلیله و آمله و نمک هندی و غاریقون هر واحد نیم درم رب السوس مقل ازرق هر واحد ربع درم بآب بادیان حبها بزرگ
ساخته بشب استعمال نمایند و بعد از تنقیه تقویت معده کنند بجوارشات گرم چون جوارش عود و مصطکی و کمونی و فلافلی و دارچینی و غیره و جوارش مصطکی مرکب علوی خان
با عرق دارچینی و یا عود و یا هیل دهند و این جوارش نیز مقوی معده ست انیسون هلیله بلیله آمله مصطکی زیره نانخواه قاقلین زنجبیل سداب فلفل کوفته بیخته با سه چند
نبات مقوم بسرشند و معجون خبث الحدید درین باب بسیار نافع ست و گویند که نفع آن در دو یا سه هفته ظاهر شود از ابتدای شروع تناول آن و ایضاً نفع آن در امزجه رطب
بارد کثیر الظهور ست و امزجه یابسه حاره کمتر از آن نفع یابند و تضمید معده با ضمده مقوی بعد انحدار غذا نمایند و یا ضماد گل انگور بری و گلنار و انار کوچک بشراب نمایند
و مسح معده بقیروطی معمول بموم و روغن مصطکی کنند و اگر کشنیز و زیره هر واحد علیحده در سرکه سه روز پرورده خشک کرده بریان کنند و باریک سائیده بآب حصرم
که در آن پودینه تر کرده باشند بخورند در قطع این علت مجرب انطاکی ست و تسکین آرزو بمرغ بریان و استخوان طیور بریان و جوز جندم و هلیله و بلیله و تخم مورد و مغز
چلغوزه بریان و فول بریان و بن بریان کنند و غذا لطیف مثل گوشت کبک و دراج و بچه مرغ و بره یکساله مبرز بدارچینی و ابازیر مفتحه دهند و بالجمله علاج ایشان بعلاج
ضعفای کبد و معده نمایند و شمعون گفته که صاحب این علت در وقت تبرز بزاق خود انداخته به بیند و بخندد و بدین عمل در چند روز بی تدبیر دیگر این علت دفع شود
و دوائیکه در آن جفت بلوط هشت درم ست و در قول شیخ مسطور گردد برای صاحب این علت که معده فاسد و رنگ زرد و قریب استسقا بوده باشد بصحت تجربه
حکیم عابد پیوسته بالجمله ادویه دافع فساد شهوت بعد تنقیه زیره و نانخواه و انیسون و هلیلجات ثلاثه و آمله و بلیله و قاقله و کندر و کبابه و بادام تلخ و اذخر و غافث و بلوط
و مویز و برنگ کابلی و نمک و صبر و مر و خبث الحدید مدبر و روغن کنجد ست اکلاً و استخوان طیور مضغاً و کسیکه گل بخورد از آن باز دارند و نخود بریان و باقلای بریان و بادام بریان
عوض او بدهند و اندک قرص عود بشراب بخورند و آب حب الرمان بسکنجبین بنوشند و با غذیه متخذ بآبهای قابض مقوی معده مثل آب سماق و انار دانه غذا سازند
و از اغذیه مولد اخلاط ردیه و اشیای سریع الفساد احتراز کنند که بحسن تدبیر مریض ازین علت خلاصی می یابد و گویند که خوردن طباشیر با مغز جوز و کذا حماض نهری ترش
خام و پخته و کذا زیره سیاه در سرکه یکشبانه روز تر کرده و خشک نموده بریان کرده هر روز یکدرم تا هفت روز متواتر و کذا خوردن قاقله کبار مع پوست یکدرم و کذا شرب
حجر قمر مسحوق و کذا اکل بقله یمانی و کذا صمغ بادام و کذا برگ خرفه خام چند بار و کذا صمغ عربی هر واحد برای شهوت طین نافع ست و گفته اند که تطییب نفوس ایشان

بخاییدن استخوان ماکیان و تدرو کنند که فلفل و نمک و هیل سوده بران پاشیده بریان نمایند و باید که در علاج اهمال ننمایند که اکثار اکل طین مزاج کل بدن فاسد میکند
و دلالت میکند بران طعامی که عفن گردد و ازان حادث شود و افساد مزاج معده بعده مؤدی باستسقا گردد **اقوال بعض مجربین** شیخ میفرماید واجب است
که تنقیه خلط موجب شهوت فاسد نمایند و از تدبیر مجرب اینست که ماهی شور و ترب در سکنجبین تر کرده بخورند و بران آبیکه دران لوبیای سرخ و نمک و شبت و حرف
و تخم جرجیر جوشانیده باشند نیمگرم نوشیده قی کنند و گاهی دران طین موجود زعفران سه درم داخل کرده میشود و در یک ماه یکبار یا دو بار قی کنند بعد ازان
معجون هلیله بجوز جندم استعمال نمایند و از آنچه درین باب نافع است خاییدن زیره سیاه و نانخواه بر نهار و بعد طعام و خوردن سفوف آنهاست و یا قاقله صغار
و کبار و کبابه هر واحد یکدرم و مثل همه شکر هر روز بخورند و از ادویه مرکب بجفت بلوط که شدید النفع است مثل این دواست جفت بلوط هشت درم صبر شانزده درم
حلتیت نافث شش درم بیخ اذخر چهار درم هر دو درم همه را کوفته در دو رطل آب بجوشانند تا نصف بماند و هر روز ثلث رطل تا سه روز متواتر بنوشند و ایضاً
جفت بلوط دو درم انیسون سه درم مویز منقی هفت درم هلیله سیاه بلیله آمله هر واحد پنج درم خبث الحدید کوفته چند بار در سرکه تند تر کرده و هر بار بر تابه بریان نموده
ده درم همه را در هشت اوقیه شراب عفص و هشت اوقیه آب بجوشانند تا نصف بماند و بر نهار در هفت روز بدهند و اما در علاج شهوت طین واجب است
تنقیه خلط مستدعی آن بمقی مذکور مثل آنکه بعد خوردن ماهی نمک سود با آب لوبیا و شبت و ترب قی نمایند و ایضاً آنچه قوی تر ازین باشد قریب اینست و اگر احتیاج
باسهال نیز افتد بکار برند و ازین قبیل است تنقیه بتربد و حب برنگ کابلی و نمک نفطی که آن نافع است و خصوصاً اگر درینجا گرم شکم باشند بعد ازان ادویه که دران
خبث الحدید مدبر داخل باشد و غیر آن که در قرابادین مذکور است استعمال نمایند و باید که از مصطکی و زیره کرمانی و نانخواه علک ساخته بخایند و قاقلین هر واحد
یکدرم و شکر طبرزد مثل همه بر نهار بخورند و بران آب نیمگرم بمرات کثیر اندک اندک بنوشند و از آنچه برای ایشان تجربه کرده شد این معجون است هلیله بلیله آمله
جوز جندم مصطکی قاقله کبار نانخواه زنجبیل در عسل سرشته و قبل طعام و بعد آن بقدر جوز بخورند و از تدبیر جید دران اینست که صاحب او را قی کنانند و اصلاح
مزاج معده او کنند بعد ازان بگیرند طین جید و در آب حل کنند و دران ادویه مقی که طعم آنها ظاهر نباشد داخل کنند بعده دران نمک بقدر ذائقه داخل نموده
در آفتاب خشک نمایند و مشتهی طین لزوم تناول او کند آنقدر که دران دوا از یک شربت یا یک نیم شربت زیاده نباشد پس آن را قی خواهد کرد بمع چیزیکه خورده است
و خصوصاً اگر دران چیزی مهیج قی مثل کبریت و مانند آن باشد که از خوردن گل نفرت خواهد نمود و بعضی زعم کرده اند که نافع ترین چیزیکه حق تعالی برای دفع اشتهای
طین پیدا کرده اینست که بر نهار بچه کبوتر بریان بخورند و بعد طعام اندک اندک بدان تنقل کنند و تنقل بنانخواه بسیار عجیب است و همچنین ببادام تلخ و بعضی
ادعا کرده اند که اگر یک سکوره روغن کنجد بنوشند قطع شهوت ردیه نماید پس سزاوار است که درین باب اعتماد بر تجربه نمایند نه بر قیاس و از آنچه ایشان را نفع میکند
و قائم مقام طین باشد و عوض او بخورند جوز جندم و مص مملحات است و اگرچه از سنگریزه باشد و نشاسته گندم و خصوصاً مملح تجربه کرده شده و از آنچه برای ایشان
مجرب است بگیرند نبید عفص هشت اوقیه بجوشانند تا نصف رطل بماند و صاف نموده بر نهار یک هفته بنوشند و از آنچه در نقل استعمال او واجب است پسته
و مویز و شاه بلوط و کشمش است و برای بعضی از ایشان تجربه کرده اند تناول زیرباج که دران ماهی کوچک و پیاز و کرویا و زیت مغسول و افاویه مثل فلفل
و زنجبیل و سداب باشد و گویند که این برای آن شدید النفع است مسیحی گوید که تحریک قی نمایند بعد خوردن ماهی شور یا تازه بآب مطبوخ لوبیای سرخ و شبت
باندک نمک جریش و قدری ترب و ازین آب یک رطل گرفته و سکنجبین سه اوقیه داخل کرده نیمگرم بنوشند و قی کنند و چون معده اندک تنقیه یابد این مطبوخ بنوشند
جفت بلوط سه درم انیسون سه درم مویز منقی هفت درم باقی اجزا و ترکیب این در قول شیخ گذشت مگر هلیله کابلی پنجدرم درین نسخه زیاده است و طعام زیرباج
گوشت بره یکساله یا ماکیان نرم باشد و بعد شرب دواء اللحم مطیب بتوابل و ابازیر رطب بنوشند بعده این دوا استعمال نمایند ایارج فیقرا شش درم هلیله سیاه
بلیله آمله هر واحد یکدرم کوفته بیخته بعسل سرشته نهار بآب گرم که دران مصطکی و انیسون و نعنع جوشانیده باشند بخورند و ایام کثیر استعمال نمایند حتی که شهوت ردیه
زائل شود و علک که ادویه آن در قول شیخ گذشت بخایند و آب او فرو برند و کذا سفوف قاقلین مسطور یکمثقال نهار بخورند و آب نیمگرم بران نوشند و هرگاه
کثرت اکل طین بفساد معده و وقوع در استسقا انجامد این مطبوخ بیاشامند جفت بلوط هشت درم باقی همانست که در قول شیخ مسطور شد **ایلاقی** و جرجانی گویند

اگر صاحب مرض زن حامله باشد و بی تکلف و باسانی قی تواند کرد اجازت دهند تا گاه گاه قی کند و معده او را بجوارش عود و میبه قوت دهند و آنرا که قی بمشکل آید
از قی منع نمایند و مسهل نیز جائز نیست بلکه بتقویت معده مشغول شوند و طعام لطیف سریع الانهضام بمقدار معتدل چون گوشت دراج و ماکیان و بزغاله بریان
و نخود قدر اندکی گاه گاه در طعام اندکی سیر و خردل اندازند و اگر سوای حامله کسان دیگر را اشتهای چیزهای فاسد باشد قی بادویه که در قول شیخ گذشت باید فرمود
بعد تنقیه معده با یارج فیقرا و حب صبر نمایند بعد از ان تقویت معده بمعاجین و ادویه مسطوره در قول شیخ باید کرد و اگر تخم را قدید کنند و توابل او نانخواه
و سنبل و قاقله و جوز جندم و طباشیر کنند نافع بود و دوائیکه دران جفت بلوط هشت درم ست و در قول شیخ گذشت و ایضا آنچه دران ایارج فیقرا شش درم
ست و در قول شیخ گذشت نفع دارد و لیکن در نسخه این وزن طباشیر یک سه درم ست و جوز جندم پنجدرم افزوده باقی بدستور و استخوان کبوتر بچه و دراج
و تذرو و بچه مرغ بریان خائیدن و آب آن فرو بردن زنان حامله و دیگران را سکنجبین و شفتالوی گل خوردن نماید و اگر این استخوانها را در آبیکه نمک اندک و فلفل سوده
آمیخته باشند تر کرده بخایند بهتر بود و گوشت گوساله و آهو بنمک و نانخواه قدید کرده اشتهای گل بنشانند و عوض طین طباشیر و پسته شور بریان کرده و نخود بریان
تنقل نمایند صاحب کامل گوید که در فساد شهوت و وحم باید که نظر کنند اگر فساد شهوت بسبب خلط بلغمی باشد تنقیه معده بقی نمایند از اشیای
ملطفه مقطعه بلغم مثل ماء العسل و سکنجبین که دران ترب ساتر کرده باشند و آب شبت و نمک و جربیش و تخم ترب و تخم جرجیر و خوردن سماک مالح و اگر احتیاج به تنقیه
از ین افتد بنقوع ایارج و جوز القی و کنگر زد و ماء العسل حار بعمل آرند و در هر هفته یا در هر عشره یکبار استعمال کنند و حب صبر و یا این حب افاویه تناول نمایند
دارچینی قصب الذریره سلیخه عیدان بلسان تفاح اذخر قشور جوز بوا هر واحد بیست درم همه را جریش کوفته در دیگ سنگین کنند و بران آب باران سه رطل
انداخته با آتش نرم بجوشانند تا آنکه نصف آب بماند لیکن صاف کنند و بگیرند صبر سقوطری ده اوقیه و باین آب غسل دهند مثل غسل شادنه و صاف کرده در آفتاب
خشک کنند بعد از ان بران هر دو زعفران و مصطکی هر واحد دو اوقیه آمیزند و بآب حبها سازند شربت از دو تا سه درم و چون معده باین اشیای قاطع پاک گردد
این معجون بدهند که آن از دیاد تنقیه معده و تقویت آن نماید ایارج فیقرا ابلیلج سیاه بلیله آمله هر واحد سه درم گل گند پنج درم باریک سائیده بعسل کف گرفته
بسرشند شربت سه درم با آب گرم و اگر مرض بسبب خلط حار یا مالح باشد باید که صرف سکنجبین و آب گرم چند بار متواتر قی کنند و بعد تنقیه معده از ین خلط این دوا
بدهند که نافع شهوت ردیه و اکل طین ست جفت بلوط ده درم سویق نبق شش درم انیسون بلیله سیاه آمله بلیله هر واحد پنجدرم خرنوب شامی [illegible] بسرکه
و بریان کرده ده درم شراب ریحانی رطل و آب نصف رطل با آتش [illegible] بجوشانند تا نصف بماند و صاف کنند و هر روز بر ناشتا یک اوقیه بنوشند و اگر فساد
شهوت بحوامل باشد و در ایشان قی استعمال نکنند که این از ان جمله ست که از علاج ایشان نماید و بآن امن از اسقاط جنین نباشد لیکن باید که این سفوف
استعمال نمایند که از ایشان شهوات ردیه و شهوت طین قطع کند بگیرند قاقله صغار و کبار و سماق و [illegible] و شکر طبرزد و لوزتین محمص [illegible]
با آب سرد یا شراب ریحانی بخورند و آنچه بگیرند زیره سیاه و نانخواه هر یک سه درم قاقله و سنبل هر واحد یکدرم همه را باریک سائیده یکدرم با شراب ریحانی خورند
و این سفوف نافع برای زنان حامله و مزیل شهوات ردیه و طلا و ریاح ایشان ست زیره کرمانی زیره [illegible] تخم کرفس انیسون هر واحد چهار درم سعد نشاسته [illegible]
[illegible] هر یک سه درم جوز بوا زرنباد هر واحد دو درم قرنفل یکدرم کندر غیر مقشر هفت درم همه را باریک سائیده دو درم با آب سرد بخورند و این طبیخ قطع شهوت طین
و وحم کند بگیرند انیسون جفت بلوط هر واحد سه درم بلیله کابلی بلیله آمله هر واحد پنج درم خرنوب الحایط منقوع در سرکه [illegible] ده درم سویق نبق هفت درم
در هشت اوقیه شراب عفص بجوشانند هرگاه نصف بماند صاف کرده هر روز یک اوقیه تا هفت روز بنوشند که نافع و مجرب ست تحفه ی نوشته که بعد قی
اگر احتیاج باسهال افتد حب ایارج استعمال نمایند و این حب نیز در غیر حوامل نافع ست ایارج فیقرا یکمثقال تربد [illegible] برنج کابلی هر واحد یک مثقال نمک نفطی نیم درم
حب ساخته صبح بخورند و تغذیه با غذیه صالحه مثل فراخ مشوی نمایند و استخوان آن بخایند و کذا لحم گور خر بقدر ملح صبر زیره نانخواه و افاویه و بچه مرغ مشوی با طبیخ
با آب انار میخوش و زرشک و سماق و حصرم و چون میل طعام مالح نمایند خوردن زیتون و اندک ماهی شور و انقال مالحه نافع بود و در پیسه ترش قابض خصوصا که تر
بسبب خیار سوده هند و این جوارش وحم و فساد شهوت را نافع و مجرب ست و باید که حوامل بدان مداومت نمایند زیره نانخواه کرویا مصطکی قاقله هر واحد یک مثقال تخم کرفس

جفت بلوط بلیله [illegible] کوفتنی [illegible] هر واحد درم کوفته بیخته در قوام شکر سپید سرشته شربت تا دو درم [illegible] وانیسون زیره سیاه نانخواه جفت بلوط قرنفل
هر واحد یکدرم کوفته بیخته در سفوف [illegible] مثل [illegible] سرشته [illegible] بخورند وایضاً معجون نافع شهوت طین ست هلیله کابلی بلیله سیاه بلیله آمله گل سرخ هر یک
سه درم خبث الحدید در سرکه تر کرده پنج درم قاقله نانخواه مصطکی جفت بلوط انیسون هر یک درم کوفته بیخته بمویز منقی سرشته یک مثقال صبح و یک مثقال شام
بخورند طبری گفته مداوات علیلی که آرزوی شی واحد یا دو شی کند و آنست که گفتیم آن خواهش بماهی شور و مانند آن است که امیدست که استفراغ نمایند اول بانچه
اخراج خلط بارد رطب نماید بعده بدانچه اخراج خلط ها یابس کند و یا مرکب کنند یک دوا که جامع هر دو امر باشد بنا نچه عمل حب قوقایاست که جامع چیزی ست
که استفراغ رطوبت معده از رطوبات نماید مثل صبر و شحم حنظل و مانند آن بعده سقمونیا هم کرده شده تا استفراغ سائر اخلاط از جمیع بدن کند همچنین مرکب کنند برای این
شهوت مختلفین دوائیکه جامع دو قوت باشد تا هر قوت مقابله قوت مداواتین دو شهوت نماید مثلاً چون اراده استفراغ کنند برای کسی که آرزوی سمک مالح و [illegible]
کند برای او این دوا مرکب نمایند بلیله سیاه و زرد و کابلی خسته دور کرده هر واحد پنجدرم افسنتین قنطوریون حشیش غافث افتیمون هر واحد سه درم بلیله
آمله شیر آمله هر واحد دو نیم درم بعده اضافه کرده شود بادام آلو بخارا و عناب و تمر هندی و تخم کشوث و تخم کاسنی و مانند آن سپس بجوشانند و بعد صاف کردن
تقویت آن اجزا بافتیمون و ایارج و سقمونیا نمایند و این جامع استفراغ هر دو خلط مختلف است و دایم استفراغ او باین دوا کنند تا آنکه قوت او باعث گردد به مرض
باقی [illegible] ذلک [illegible] یکی از دو شهوت اکراه کند و اگر در مقابله یک شهوت زیاده از دیگر باشد التفات بدان نمایند زیرا که طبیعت از [illegible] آنها
بدانچه موافق باشد ظاهر نماید و اعانت قصد آن کنند و ایضاً گفته در باب فساد شهوت و سقوط آن از فساد مزاج بارد در معده بغیر ماده نوشته که اما فساد مزاج
[illegible] که مزاج طبقات آن متغیر شود به بارد [illegible] و طبیعت گردد و اگر این [illegible] معده تنها باشد شهوت کلبی پیدا کند و چون در جمیع اجزای معده باشد و معده [illegible]
اکثر بسبب فرط برد سقوط شهوت گردد پس اگر بسوی فساد مزاج معده حصول ماده بارد و غیر منضاف گردد معالجه صعب باشد و معالجه فساد مزاج چون
[illegible] اجزای معده باشد اینست که اگر سن و وقت و مزاج و قوت از استفراغ آن مانع نباشد اول باین حقنه استفراغ نمایند خشک بابونه اکلیل الملک
سرو [illegible] برگ [illegible] برگ شبت [illegible] سداب قنطوریون [illegible] بیخ سوسن [illegible] قرطم کوفته تخم کتان تخم حلبه هر واحد قبضه با [illegible] کوفته کف
[illegible] گندم [illegible] هر واحد [illegible] سکبینج هر واحد دو درم بجوشانند تا مهرا شود و مثل حسو گردد و اگر در [illegible] افزایند جائزست
بعده بوزن شصت درم از آن صاف کنند و تا صد درم حسب قوت مریض و در [illegible] باسفت درم روغن [illegible] حل کرده حقنه کنند و ایام متوالی بعمل آرند
و اگر قوت ضعیف گردد حقنه ترک کنند و هر روز نیم درم [illegible] با هفت درم جلنجبین [illegible] در بعض اوقات [illegible] نیم درم تا ده روز متواتر بدهند [illegible] ایام
شوربائی [illegible] پخته باشند و در آن فلفل [illegible] زیره [illegible] کنند و در بعض اوقات [illegible] تا انگاه است که مزاج او حرارت متغیر
نگردد و چون مزاج متغیر گشت [illegible] علاج نمود [illegible] صحت گردید و ازین تدبیر عدول نمایند تا آنکه در مزاج او تغیر ظاهر نگردد
و چون تغییر مزاج بسوی حرارت [illegible] باید ازین تدبیر عدول نمایند و بنوشانند این ماء الاصول [illegible] آن هر واحد ده درم سعد [illegible] پنجدرم تخم کرفس
انیسون بادیان مصطکی کبابه هر یک دو درم زوفای خشک [illegible] هر واحد سه درم سنبل الطیب یکدرم اسارون [illegible] هر واحد یکنیم درم [illegible]
چهار درم مویز منقی بیست درم همه را در هفت رطل آب بجوشانند تا بیک رطل در ربع آید بعده [illegible] کرده در آب [illegible] هر روز ازین بیست درم با دو درم روغن بادام
تلخ و ده درم جلنجبین [illegible] روز متواتر بنوشند بعده [illegible] بیست درم بوزن ده درم گلقند عسلی بدهند و گلقند [illegible] ماء الاصول
بنوشند بعد از آن استفراغ باین دوا کنند زنجبیل یکنیم درم افسنتین رومی یکدرم افتیمون یکدرم غاریقون یکنیم درم همه را سائیده در آب برگ ترنج سرشته
مثل فلفل حبها سازند و از آن دو شربت یا سه بقدر قوت بخورند و اگر ضعیف گردد [illegible] استعمال او [illegible] کنند و اگر ضعیف نشود بران مداومت نمایند که آن دوا
نافع برای این مرض است و اگر ضعیف شود این حب استعمال کنند که آن تنقیه معده او و اصلاح مزاج او نماید زیره نانخواه کرویا فلفل دارفلفل صعتر زوفا انیسون
هر واحد درم بلیله سیاه و کابلی هر واحد سه درم صبر سقوطری بوزن ادویه اول همه را سائیده بآب برگ ترنج حبها ساخته بعد طعام بقدر نیم درم و اگر [illegible] خورند

یکدرم بخورند که ازان در هر روز یک یا دو بار اجابت گردد و معده از رطوبات پاک گرداند و بعد این علاج این ضماد استعمال نمایند بگیرند صبر سقوطری فوفل قصب الذریره هر واحد یکدرم
سنبل مصطکی هر واحد نیم درم مر دو درم نارمشک سه درم ناردین دو درم همه را سائیده بروغن ناردین یا روغن قسط آمیخته بر فم معده قبل از طعام ضماد نمایند
و هنگام تناول طعام ضماد جدا کنند و اندک طعام مذکور بخورند و چون طعام از معده منحدر گردد باز ضماد کنند و این ضماد بعد فتح طریق بساست که صحت تام می بخشد
و این علاج عام ست برای کسی که شهوت او از سوء مزاج بارد مع ماده باطل گردد و خاص ست برای کسی که آنرا سوء مزاج بارد بغیر ماده باشد الا اگر بغیر ماده بود
احتیاج بزیاده استفراغ نیفتد و ضماد و ادویه خفیفه مذکوره کفایت کند و چون شهوت عود نمود و قاروره رنگین شد سوء مزاج زائل گردد و درین هنگام واجب ست
که بسوی تدبیر منعش در اکل و شرب رد کنند و شراب قوی صرف مقدار متوسط و اشیای مولد رطوبات بیاشامند و چون خون او اصلاح یابد و دران کثرت
و فساد ظاهر نگردد فصد نکنند و اگر فساد در خون ظاهر شود در فصد کردن باکی نیست و اگر خون متعفن گردد فصد نشاید کرد و آنچه اصلاح خون نماید بخورند و بنوشند
مثل گوشت بچه مرغ و جدی شیرخوار و بیضه نیمبرشت و شراب رقیق متوسط در قوت و استفراغ بطریق ادرار بول و باسهال نیز اما طریق ادرار بول اینست که این سفوف
بسکنجبین بدهند تخم کرفس انیسون اسارون تخم هلیون هر واحد یکدرم تخم خیار تخم قثا تخم خربزه هر واحد بعد تقشیر ده درم تخم حرشف پنج درم همه را سائیده مثل جمیع
ترنجبین یا فانیذ اگر طبع لین باشد آمیزند و هر روز سه درم ازان با بست درم سکنجبین بدهند و سکنجبین معمول بسرکه عنصل بساست که در تقطیع رطوبات و تنقیه
معده و تقویت کبد و اصلاح طحال بحدی رسد که از بسیار ادویه غنی گرداند پس باید که طبیب ازان غافل نگردد و شک نیست که این تدبیر اعاده شهوت و اصلاح
خون نماید و هم او گوید که شهوات ردیه مثل شهوت گل و خاکستر و غیر آن اکثر کسی را حادث شود که در اغشیه معده یا در زنان در رحم ایشان اخلاط ردی جمع شوند
و این منقسم بدو نوع میگردد یک نوع سریع الزوال ست و نوع دیگر عسر الزوال و علاج هر دو واحد ست و فرق در علاج هر دو نوع بقوت و ضعف و قلت و کثرت ست
زیرا که علاج یکی قوی تر و اکثر از دیگر ست و یک نوع او اینست که در تجویف معده خلط ردی جمع شود و صاحب او خواهش شی مشاکل این خلط کند پس اگر خلط ارضی
باشد خواهش گل و مانند آن کند و اگر خلط مالح یابس بود اشتهای اشیای مالحه و یابسه مثل نمکسود و قدید کند و اگر شی مجتمع در معده محترق سوداوی باشد خواهش
انگشت و خاکستر و امثال آن کند و این شهوت بمشاکلت ست و اما شهوت اضداد اخلاط ردیه مجتمعه در معده بهر دفع اذیت آن شهوت صحیح ست و این نوع
زنان را حادث میشود چون در رحم و در تجویف معده ایشان اخلاط ردی جمع شوند و این علت اکثر بحبابی عارض میگردد زیرا که اخلاط ردیه که با دم حیض خارج میشد
در ایشان محتقن میشوند و نوع دوم آنست که این اخلاط در طبقات معده و طبقات رحم متشرب باشند و علاج نوع اول یعنی آنکه از اجتماع رطوبات ردیه در جوف معده
باشد اینست که مریض از همه اطعمه ردیه عفنه و غلیظه پرهیز کند و اقتصار بر الطف و اقل حتی الامکان از غذا مثل تیهو و بچه مرغ و کبک و تدرج و زرده بیضه نیمبرشت
نماید مادامیکه مرض در توقف یا در تزید باشد و چون نقصان پذیرد بلحوم حملان و شراب کهنه اندک باک نیست و اول آنچه در علاج ایشان ابتدا بدان کنند حقنهای متوسط
در حرارت اند بعد ازان قی بمالح و ترب دو دفعه متواتر روز اول بدانچه مذکور شد و روز دوم بآب ترب جوشانیده و سکنجبین بزوری اگر مزاج احتمال آن کند و سکنجبین ساذج
اگر مزاج او احتمال بزودی نکند و اگر کفایت نکند اطریفل مقوی با ایارج استعمال نمایند و اگر اینهم اکتفا نکند این معجون معروف بقاطع شهوت ردیه دهند قاقله صغار و کبار
دوج و عود بلسان و مصطکی و عود خام و جفت بلوط و خبث الحدید مدبر منقوع در سرکه مغسول بعد ازان مقلو بروغن بادام هر واحد یکدرم صبر سقوطری مثل مجموع ادویه
و ابو ماهر زیاده کرده درین معجون نانخواه زیره کرمانی انیسون نمک نفطی کبابه هر واحد ازان مثل اجزای دوا یعنی هر واحد یکدرم و حرانیان دران هلیله سیاه و کابلی
و عاقرقرحا و مویزج هر واحد یکدرم و ثلث افزوده اند بسایند و در عسل کف گرفته بسرشند و قبل طعام یا بعد او استعمال نمایند و نزدیک من قبل طعام بهتر ست
و اگر علیل باستفراغ قوی محتاج باشد ازین معجون سه درم باندکی سقمونیا آمیزند و گاهی مرتقی میشود از معده قدری بخارات ازین اخلاط بسوی راس پس استفراغ
آن کنند و تنقیه بحب ایارج و حب قوقایا و استعمال این معجون مع پرهیز و استعمال قذف این علت را بسرعت زائل کند و علاج نوع ثانی یعنی آنکه از تشرب اخلاط
ردیه در طبقات معده و رحم باشد اینست که بعد رعایت شرائط در علاج آن بر علاج قسم اول تضمید معده و رحم باین ضماد افزایند صبر و مر و مصطکی و سنبل هر واحد
یکدرم سعد قاقله صغار هر واحد دو ثلث درم ماء الحدید که اهل بصره باین طور میگیرند حب فولاد را در شراب بجوشانند تا شراب غلیظ گردد و بعده صاف نموده بران اخلاط

نسخه سفوف مدر بول

نسخه معجون قاطع شهوت ردیه

مذکور انداز ند و خوب حل کرده بر معده طلا کنند و بران پارچه در شراب تر کرده بگذارند و این ضماد تنها درین علت نفع بلیغ دارد و دور اسکندریه جماعات بعض
سواحل چون خشک کنند و ساییده اندک بشراب بقدر قوت و سن علیل بدهند قی آورد و این شهوت ردیه قطع کند و شهوت طین نیز بهر دو جمیع آنچه
در شهوات ردیه ذکر کردم آن علاج شهوت مفرط طین ست واما در زنان این شهوت در ابتدای حمل قوی میگردد و بسبب اجتماع فضول کثیره در رحم و چون طفل
بزرگ شود و محتاج بغذای کثیر گردد و بسا ست که این شهوات ردیه از ایشان زائل شود و عسر تر ازین دو نوع آنست که طبقات معده و نیز رحم تشرب ماده
کرده باشند و اگر گویند که چرا اخلاط ردی مجتمع در معده طلب شی مشاکل خود میکنند و واجب آن بود که طبیعت این شهوت را دفع می نمود جوابش اینست که اجتماع
فضول ردی سبب تکون مرض ست و مادام که مرض در تکون ست آن غالب بر طبیعت طالب اطاعت قوای آن باشد و این شهوت خارج از طبیعت بود
پس هرگاه مرض در تکون باشد و آن خارج از طبیعت ست بالاضطرار شهوت نیز خارج از طبیعت باشد و شهوات خارج از طبیعت آرزوی شی مشاکل مرض
می نمایند و ظاهر ست که شهوات طبیعیه اشتهای اشیای مضاده مرض میکنند و شفای آن می نمایند پس گفته شود که شهوات طبیعیه شهوت برای دفع
اذیت ست و شهوات خارج از طبیعت را شهوات مشاکله گویند و برای این مثالی بیان می نمایم که ساکنان تحت قطب جنوب و آن اهل زنج و نوبه اند
اشتهای شراب بسیار میکنند و ساکنان تحت قطب شمال مثل ترک و روس نیز آرزوی شراب بسیار مینمایند و یکی از دو فریق در نهایت بعد از دیگر
در طبع و بلد و مزاج و غیر آن ست پس شهوت زنج بمشاکلت ست و شهوت ترک برای دفع اذیت و طلب شهوت صحت است مصنف اقتباس
می نویسد که در کودکان بمنع تناول گل حیلها سازند چنانچه کلوخ را بفلفل و صبر و آب نیم آلوده پیش آنها اندازند اگر آنرا بخورند بهانه وقت از تیزی و تلخی
آن بگذارند و بانه نخورند و تنقل به نبات و نخود بریان و چلغوزه سازند و یا بانها اندک گل آمیخته دهند پس بآهستگی آنرا کم کنند تا بر نخود و چلغوزه قرار گیرد
پس تنقیه بمسهلات مناسبه نمایند و بسا باشد که در بزرگان و کودکان از خوردن گل جگر نیز ورم پیدا کند و آثار آن بس از خارج توان یافت و سفیدی لبها
و قلت اشتهای طعام بلکه سقوط آن و باریکی گردن و بالیدگی شکم و ضعف قوت و خشکی لبها و زردی رنگ و دیگر آثار سده جگر هم پیدا باشند پس در تفتیح سده
و تحلیل ورم سعی بلیغ نمایند بمفتحات قوی مثل عنب الثعلب و انیسون و خار خسک و قرطم با سکنجبین فوهی و ریوندی دهند و دیگر محللات و ملینات و مفتحات
و مسهلات تا هم باید داد و در تفتیح سده و تحلیل ورم بدستوری کوشند که در امراض جگر بیاید زنی عادت خوردن پنبه کهنه و گل کوزه پخته داشت و هر روز
تا نیم آثار میخورد من خوبانی را در پنبه نوسند و وقت پیچیده گفتم که هر قدر که خواهند بخایند و بپوسته در دهن دارند و آب آنرا فرو برند ولیکن هر روز خوبانی را زیاده
و پنبه را کم کنند تا آنکه خوبانی تنها بماند و بجای گل کوزه طباشیر در گلاب و عرق کیوره حل کرده قرص ساخته خورانیدم و ماء الجبن بسفوف لاجورد و ملوخیان بالشربت شاهتره
مدبر نوشانیدم و غذا پلاو و گوشت مرغ سلیمانی و نخود و باشوربای مرغ مذکور و خاییدن اسپغول آن مقرر داشتم و وقت شام لاجورد مغسول مسالکی سوده هر یک و ماشه
و جوارش جالینوس یک توله آمیخته با عرق دارچینی مرکب و عرق عود هر یک پنج توله شربت سیب و عود هر یک دو توله خورانیدم در یک ماه صحت یافت و دیگری کاغذ
و پوست بیضه مرغ تا دو آثار میخورد من شربت افتیمون علوی خان با ماء الجبن تا دو ماه نوشانیدم و چقندر خام بوزن سه پاو و نبات یکنیم پاو در تمام روز خورانیدم
و بالای آن درد و سه بار نمک سلیمانی و غذا شوربا بنان خشکه دادم بهمین تدبیر به شد زنی سنگ جراحت هر روز بقدر نیم آثار میخورد و ماء الجبن فائده نکرد
من آنرا اندک سنگ جراحت امر فی اندیشه تازه مقرر کردم و بالاخر دانستم که تباهی آرزوی حوامل اتفاق ست و در قول صاحب کامل گذشت خورانیدم و شب حب مسهل
بعرق بهار دادم تا چهل روز هر روز دو سه نوبت اجابت طبع مختلف الالوان می شد و باین تدبیر صحت یافت

اشتداد جوع و شهوت کلبی

و آن افراط اشتها ست از حد طبیعی بنوعیکه انسان اکثر از عادت و فوق حاجت بخورد و چون گرسنه شود هر چند طعام کثیر المقدار خورد سیر نگردد و مانند سگ حریص
بر ماکولات بود و از غایت حرص طعام بر کسی که شریک طعام او باشد مکالبه مهارشه کند چنانچه عادت سگان ست و ازین جهت مسمی بشهوت کلبی و جوع الکلب شده
سبب این شهوت کلبی غیر مفرط ست که در قعر معده افتد و بجمع و قبض که از خواص برودت ست معده را قوت دهد و اشتهای طعام آورد چنانچه عارض میشود

از مص عروق و عند انصباب سودا بر فم معده و از دیاد اشتها در بلدان بارد و ازمان بارد بهمین سبب ست و ازین قبیل ست آنچه بعض مردم را قریب موت
بسبب غلبه برد اشتهای طعام میشود و بدانند که با وجود حدوث برودت غیر مفرط بر فم معده اگر مزاج سائر اعضا گرم باشد مرض سخت قوی بود جهت کثرت تحلل
و خواهش اعضا مر غذا را و سوء مزاج بارد که بفم معده افتد اگر مفرط باشد یا در تمام اجزای معده عام بود ابطال شهوت نماید چنانچه طبری گفته که اگر تمام معده بارد گردد
شهوت کلبی حادث نشود زیرا که درین هنگام هضم بالکل باطل میگردد پس مرض دیگر غیر شهوت کلبی پیدا گردد و گاهی بسبب خلط حامض مثل سودای منصب
از طحال بسوی فم معده بکثرت و یا بلغم حامض مجتمع در معده افتد که بحموضت خود دغدغه فم معده کند و فعل نماید مثل فعل مص عروق متقاضی بغذا و خصوصاً
که تکاثف خون بآن لازم گردد پس محسوس شود در فوهات عروق مثل خلای مصاص و ایضاً خلط حامض بتقطیع و دباغت خود اخلاط لزجه در فم معده مضعف
شهوت را جدا کند بهر آنکه حرکت او با وجود حصول مثل این اخلاط لزجه بسوی دفع شدید تر از جذب باشد و ایضاً حرکت لیف معده مشتد میگردد بسوی تکاثف
و تقبض که مثل آن هنگام حرکت مص عروق و حرکت قوت جاذبه عارض میشود و گاهی از نوازل راس که بر فم معده ریزد عارض شود و از حرارت ضعیف
معده ترش گردد و بسبب ترشی فم معده را بگزد و شهوت کلبی حادث شود و بقول شیخ این نادر باشد و گاهی عارض میگردد بسبب حرارت مفرط در فم معده
که تحلیل و استدعای بدل نماید پس فم معده دائم مثل گرسنه باشد و این در اکثر محدث عطش گردد و در بعض احوال گرسنگی آرد چون تحلیل او افراط نماید و محدث جوع
در اکثر افراط حرارت در تمام بدن و در اطراف او باشد و حرارت چون مختص بفم معده بود آرزوی آب و سیالات مرطبه نماید و آن چون بر بدن مستولی شود فرط تحلیل
و جذب غذا کند و محتاج نماید عروق را بمص بعد مص که منتهی بفم معده گردد بتقاضای مجتمع و گاهی این حرارت وارد از خارج بسبب اشتمال هوای حار بر بدن
بود چون مقاربت تخلخل بآن و اجابت بسوی تحلل و حاجت دائم ببدل باشد بهر آنکه بدن متخلخل اسباب محلله را بیشتر قبول کند و گاهی کثرت تخلخل بدن
تنها سبب این باشد چون درینجا حرارت باطنی منضج محلل باشد و لاسیما اگر حرارت خارجی یا معونت از ضعف ماسکه بود و اعضا مفتقر بغذا گردد و جذب آنها از عروق
مشتد شود و عروق محتاج بمص بعد مص گردند و تا معده منتهی شود و گاهی بسبب اشتیاق اعضا و افتقار آنها بسوی غذا بعد استفراغات کثیر یا جوع طویل
یا حمیات متطاوله محلله بدن هیجان میکند و گاهی بسبب ضعف قوت ماسکه بدن عارض میشود بنا بر عدم قدرت بر ضبط رطوبات و حفظ آن و ابقای محللات
طبیعی بلا امتناع پس تحلل مفرط و شوق بسوی سد ببدل دوام نماید و گاهی بسبب دیدان و حیات کبار بود که مبادرت بسوی مطعومات کنند و آنرا بخورند
و بدن و معده را گرسنه گذارند و بدانند که شهوت کلبی اکثر به بولیموس و سبات و موت می انجامد طریق تشخیص اسباب مذکوره باید که اولاً از مریض بپرسند
که هضم ضعیف ست یا قوی و براز بسیار می آید یا اندک اگر ضعف هضم و کثرت براز بیان کند حال قلت عطش و کثرت نفخ دریافت نمایند اگر اقرار این کند و برودت
هوای مطیف نیز یافته شود و دیگر علامات سوء مزاج بارد معده هم بود بسبب این مرض برودت فم معده باشد و اگر از کثرت نفخ انکار کند حال ترشی دهان
و آروغ ترش و ثقل دریافت کنند اگر اقرار این کند سوال نمایند که وقت ناخوردن غذا شدت لذع و حرقت در معده که بدون خوردن ساکن نشود محسوس میگردد
یا نه و احیاناً قی میشود یا نه اگر اقرار آن نماید سببش کثرت انصباب سودا باشد و اگر از لذع و قی انکار کند سببش بلغم محتقن در فم معده باشد و اگر با این آثار
نزله نیز بود سببش نزله باشد و اگر با وجود ضعف هضم قلت براز و کثرت عطش بیان کند و با آن سائر علامات حرارت مثل گرمی لمس و حشای دخانی و تلخی دهن
و انتفاع بمبردات نیز باشد سببش حرارت معده و بدن باشد و اگر هضم قوی و قلت براز گوید از حال کثرت عطش سوال کنند اگر باشد حال تقدم اتفاق سهر
و کثرت جماع و غضب و گرسنگی مفرط و حمام متواتر و حرکت عنیف بپرسند اگر اقرار تقدم یکی ازین اسباب کند و هوای گرم مطیف موجود بود و هزال روز بروز افزاید
سببش شدت تخلخل بدن باشد و الا حال تقدم استفراغات کثیر یا جوع طویل یا حمیات متطاوله یا امراض محلله دیگر معلوم کنند اگر باشد سببش اشتیاق و افتقار
اعضا بسوی غذا باشد و شدت جوع و قلت صبر بران و اسراف در اکل حتی که بر معده ثقل آرد و دفع او بقی یا اسهال نماید و ضعف قوت و هزال بدن و ایذا از طعام
و اگر چه اندک باشد نیز از دلائل این نوع ست و اگر سوای هزال بدن و ضعف قوت آثار مذکوره یافته نشود و براز خام بسیار غیر منهضم برآید و خلفه متواتر بسیار بود
و بذرب مؤدی گردد سببش ضعف قوت ماسکه بدن یا معده باشد و اگر علامات دیدان شکم مثل احساس حرکت و صعود آن از امعا بسوی معده و خروج آن

از شکم خصوصاً و سیلان آب از دهن خصوصاً در خواب و غیر آن که در با دیدن ... گردد یافته شود سببش کرم شکم باشد

تدبیر کلی در جمله اقسام جوع الکلب

احتراز از حامض و عفص و مالح و حریف و شرب حامض تا بعض ضرورست و اختیار اغذیه لطیفه و حلو و چرب و تخم مرغ و الیه و کباب شتر مناسب بود و زیت نیز نافع است
اگر در ان عفوصت و حموضت نباشد و جوذابات برای ایشان مفید و کذا زرده بیضه نیم پخته بعد طعام خوردن و حبة الخضرا بر نهار چند روز خوردن مجرب بوعلی سیناست
و گویند که آب لیمو و شکر نوشیده قی کردن و بعد از ان اغذیه بارد رطب خوردن مجرب است و پسته و بادام هر دو مقشر در روغن گاو سرخ کرده با شکر دادن مجرب ایلاقی است
و هم او گفته که بگیرند مغز بادام و مغز چلغوزه و کتیرا و گل ارمنی مساوی در سرکه و لعاب سرشته هر قرص بقدر سه مثقال سازند و یکی از ان خوردن تا چهار روز از غذا
غنی سازد و همچنین کباب جانور مسلوق مجفف مسحوق با مغز بادام و کتیرا و مصطکی و گل سرخ در روغن بنفشه و آب گشنیز قرص بسته خوردن تا ایام مغنی از طعام است
و چون کباب جگر در سرکه تا سه روز تر داشته خشک کنند و با گل ارمنی و تخم خرفه و مغز تخم خیار و مغز تخم کدو و پسته گندم و صمغ هر واحد مثل آن و مغز پسته و کتیرا هر واحد
نصف آن در روغن ... سرشته قرص سازند و به هضم یکبار دادن آن برای رفع اشتها تا یک هفته کافی است و شیخ ذکر کرده که اگر چهار اوقیه روغن بنفشه با موم بنوشند
تا ده روز از طعام غنی میکند و خوردن جوز و لوز و دیگر مغزیات نافع بود و استعمال زعفران و مر را در دیگر اغذیه این مرض در اقلیم مناسبست

علاج شهوت کلبی از برودت

جوارشات گرم مثل جوارش مصطکی و کمونی و جوارش عود و سفرجلی مسک و خوزی و شبیه آن خورند و مصطکی و انیسون و زیره و نانخواه و قاقله مدام بخایند و سنبل الطیب
و قرنفل و جوزبوا و گل سرخ بر فم معده ضماد کنند و از سعوطات نافجه مشک فلادن است و هر چند در علاج امراض معده از سوء مزاج بارد ساذج گذشته بعمل آرند
و در شخصی که مزاج دیگر اعضای او گرم باشد تنجیرهای لطیف النفوذ چون هریسه و فالوده چرب و غیره اختیار نمایند و جهت حفظ طبع اطریفل صغیر و جوارش تمر و مشک
و خوزی خورانند تا از حدوث هیضه ایمن باشد طبری گوید بقوت قابل نظر کنند اگر متحمل باشد اشتهای معاجین مشهور مثل ایارج ... سنبل الطیب
کنند ذکر سه بر واحد درم مصطکی دو درم گل سرخ سه درم کرویا تخم کرفس هر واحد یکنیم درم عود هندی قرنفل قاقله هر واحد نیم درم با یک سائیده در شراب کهنه سرشته
خشک نموده بار دیگر بسایند و یک دفعه یا دو دفعه دیگر از شراب تسقیه داده هر دفعه خشک کنند و سائیده یک درم بخورند و یا زیاده و یا کم از ان بحسب قوت شهوت
و ضعف آن و قوت برودت و نقصان آن و چون شهوت او بنقصان شروع کند در ابتدای طعام او طعام دسم مثل لحم بغایت فربه بدهند و روغن زرد و دیگر
روغنها البته جائز نیست و تناول چیزی که در وی حامض هم نشاید زیرا که آن مقوی شهوت و فم معده است و حاجت بتقویت این نیست و اغذیه بالطبع غلیظ
کثیر الغذا مثل لحم فربه و لحم البقر و هریسه و جوذابات چرب نمایند و امر باید تا بعد طعام برای ترطیب مزاج اعضای آن و رسیدن غذا کنند و طبیب از انحلال
طبیعت او حذر کند بهر آنکه او محتاج بطعام کثیر غلیظ است و گاهی بهضم بدان وفا نمیکند و طبیعت منحل میگردد و بدن او مفتقر بغذا میشود و این شهوت
قوی میگردد و پس برای این معنی واجب است حذر از انحلال طبیعت او و اگر طبیعت او منحل گردد در آخر انحلال آن جوارش خوزی و اگر قبل غذا اندکی
از این بدهند این ضرر نبود و تناول جوارشات قبل غذا نزد اطبای حذاق مکروه است جز آنکه این موضع ضرورست و چون این علت زائل گردد تلافی ضرر
جوارش که قبل طعام خورده است ممکن است و لهذا است که تنقیه معده این علیل باین ضماد میکنند سنبل الطیب مصطکی عود خام گل سرخ فوفل سالیون مساوی
کوفته بیخته بقیروطی روغن خیری یا روغن یاسمین آمیخته بر فم معده ضماد نمایند که این بسیار نافع است و معاجین حیفیه برای این نوع استخوان فم معده با اعتدال
و تغذیه بالطبع کثیره دسمه و آشامیدن شراب قوی خوشبو زرد رنگ یا سرخ و حفظ طبیعت از انحلال و ترطیب مزاج سایر اعضا است و ابو ماهر ... که تا نه
در ابتدای طعام او بخورانید محمود گوید که علاجش تسخین معده است و هر صبح جلاب با دیاب سه درم و گلقند عسلی ده درم بنوشانند و خمیر انگور
با مغز قرطم بدهند بعده اگر طبیعت محتبس باشد تنقیه معده بحب ایارج و حب صبر و نقوع آن نمایند و چون معده از اخلاط فاسده پاک گردد هر صبح
یک مثقال اطریفل صغیر یا اطریفل کبیر یک درم بدهند و غذا نخود آب با لحوم چرب و قدری فلفل و دارچینی و انار کی و زعفران باشد و فقط شراب سرخ ... نافع است ...

مصنف ترویج گوید که علاج مجمل آن تسخین فم معده بمعاجین و مضوغات و اضمده است و تنقیه معده اگر دران فضول بلغمی بسبب ضعف هضم که لازم برودت است جمع شود و مفصل تناول اغذیه بطی الهضم مثل بیضه پخته و ماکیان فربه و بط فربه و جوزابات و هرایس و اسفیدباجات و خبیص و شیرج است اگر غذا بسبب حرارت جمیع بدن در معده لبث نکند حفظ طبیعت نمایند تا منحل نگردد و حلوای نشاسته و ثرید بادهان مثل روغن زرد و حمصیه بلحم سمین و ابازیر و توابل مثل عود و دارچینی دهند و شراب انگور کوهی بنوشند و بآب مطبوخ زیره کرمانی بیامیزند و اگر احتیاج استفراغ باشد قی و اسهال بایارجات نمایند

علاج شهوت کلبی از بلغم حامض

اول تنقیه آن نمایند بقی و مسهل بلغم و حب ایارج و غیر آن که در علاج امراض معده از سوء مزاج بلغمی مذکور شد بعد ازان بهر تسخین معده تریاق کبیر و دواء المسک مروسنجر بنیا و هرچه در قسم بالا مسطور شد بدهند و شراب حلو وقت نهار خوردن نافع و همراه چیزهای چرب انفع بود بشرطیکه اسهال نباشد و طعام مرغ و کبک و دراج و تذرو بریان کرده و شوربا بازیره و کرویا و دارچینی دهند و اگر طبع نرم باشد معجون کندر باید داد صفت معجون نارمشک مستعمل بعد تنقیه نارمشک فلفل دارفلفل هریک دو درم سعد سنبل الطیب صعتر فارسی کندر هر واحد یکدرم کوفته بیخته بعسل مصفی بسرشند شیخ میفرماید که آنچه سببش بلغم حامض باشد واجب است که صاحب او تناول نماید آنچه دران صعتر و خردل و فلفل افتد و عسل و ثوم و بصل و جوز و لوز و دسومات و شحوم مثل شحم ماکیان و مانند آن بخورد و غرض در بعض اینها تسخین است و آن ادویه حاره مذکوره است و در بعض آنها تعدیل حموضت و آن اغذیه دسمه مسطوره است و کسی که قوی و متحمل اسهال باشد اسهال بعد استعمال این ملطفات بایارج مقوی بدانچه تقویت او میکنند باید کرد بعد ازان دسومات دهند و اما صبیان را چون تلطیف بمثل سیر و پیاز و اغذیه ملطفه نمودند دوام نوشانیدن آب گرم بعد تدبیر ملطفات کنند که آن غسل اخلاط ایشان می نماید صاحب کامل گوید که اگر حدوث او از خلط بلغمی حامض باشد دوای منقی بلغم از معده مثل حب ایارج و حب افاویه و حب صبر و ایارج مخمر بعسل و مانند آن بدهند و اغذیه چرب مثل جوزابات و ثرید باسفیدباجات و دسمه معمول بتوابل حار خورانند و شراب صرف کهنه زرد و سرخ نوشانند بهر آنکه شراب را در صحت این علت وصف قوی است چنانچه بقراط گفته که شرب شراب شفای جوع میکند و این بهر آنست که تسخین فم معده و تلطیف بلغم مینماید مگر سزاوار است که از شراب قابض حذر کنند که قبض مزید شهوت است و اگر غذا از معده منحدر گردد و بران ثقل نیارد هرایس و لحوم غلیظ دسم و بیضه نیمبرشت و فالوده معمول بروغن زرد و شیرج کثیر و خبیص بدهند و از اشیای حامضه و قابضه اجتناب نمایند که آن هردو مزید شهوت اند و اگر لینت شکم کثرت نماید جوارش سفرجلی ممسک و اطریفل و جوارش خوزی و حب مطبوخ بدهند محمود گوید که علاجش تنقیه معده است و هر صبح جلاب از بادرنجبویه و اصل السوس مقشر کوفته هریک سه درم و گلقند عسلی ده درم بنوشند و غذا مزوره نخود بمغز بادام و مغز قرطم مع فلفل و کرویا و نانخواه و دارچینی سازند و بآبیکه دران شبت و تخم ترب و اصل السوس و اندکی کنگر زد و نمک و عسل جوشانیده باشند قی کنند و بعد تنظیف معده بقی گلقند عسلی ده درم و بادیان سه درم و مصطکی یکدرم مضغ کنند و غذا در آخر آن روز نخود آب بمغز قرطم و لحوم ماکیان و قیح دهند و اگر تنقیه نیاید حب ایارج یا حب صبر تناول نمایند

علاج شهوت کلبی از سودا

فصد باسلیق یا اسیلم از دست چپ نمایند اگر خون زیاده باشد و یا طحال و آرم بود و تنقیه سودا بدستوریکه در علاج امراض معده از سوء مزاج سوداوی گذشت بمطبوخ افتیمون و یا ماء الجبن و یا مطبوخ بسفایج تربدی علویخان کنند و بعد ازان مقویات معده مثل اطریفل دهند و یا جوارش خوزی خصوصاً اگر طبع نرم باشد و آب گرم بر نهار بنوشند و شیره برگ گز بقدر دو توله با شربت افتیمون و یا شاهتره گاوزبان پوست بیخ کبر برگ گز شب در عرق گاوزبان خیسانیده با شربت بادرنجبویه نوشیدن نیز برای جوع الکلب که از سودا بشرکت طحال باشد معمول است و اطعمه نرم و دسم مثل زردی بیضه نیمبرشت و جوزاب نان که در زیر لحم بره و ماکیان فربه و بط فربه نهاده باشند و حلوا از شکر و روغن و نشاسته و لوزینه و ثرید کعک در شوربای چرب و اگر طبیعت نرم نباشد شیر تازه و گوشت بزغاله و بره فربه با نخود و اندکی زیره بپزند تا مهرا شود و اندکی خولنجان و دارچینی و عود کوفته انداخته ازین شوربا هر قدر که خواهند بخورند

واگر شراب انگور کوهی با وی بیامیزند معده را گرم کند و حموضت سودا باز دارد و اضمده مسخنه و محاجم ناری بر طحال گذارند و تکمید آن نمایند و اگر هیچ دوا سود ندهد
بر طحال داغ دهند گیلانی گوید که از معالجات این فصد اسیلم الیسر ست بعده اسهال بطبیخ افتیمون بعد از آن تبدیل مزاج بگلقند و ماء الاصول که در آن افتیمون
و برگ بادرنجبویه داخل باشد و معجون افتیمون و وضع محاجم بر طحال بغیر شرط و غذا زیرباجات حلو مزعفر بلحوم خفیفه مثل لحوم جدی و حمل و جوزابات چرب و متخذ
از بط فربه و ماکیان فربه و بیضه نیمبرشت و لوزینه و حلوا از بادام و شکر و نشاسته و تضمید معده ببرگ بادرنجبویه و برگ پرسیاوشان کوفته بیخته بگلاب و ایضاً
بشوربای آب نخود و شبت غذا سازند طبری گفته که علاج این نوع صعب تر از علاج نوع اول ست بهر آنکه این محتاج بتنقیه معده و تسخین معده و فم آنست
و از علاج این قی بشراب عسل و آب ترب و سکنجبین بدفعات ست بعد از آن گلاب گرم کرده دهند و این شربت بدهند بگیرند آب انار میخوش یک رطل و در دیگ
سنگین نو انداخته پودینه خشک سه درم زیره کرمانی دو دانگ مصطکی یک درم عود چینی دو ثلث درم داخل کرده بجوشانند تا غلیظ گردد بعد قی استعمال نمایند
و نافع تر از آن این شربت ست بگیرند آب به خوشبو میخوش یک رطل و سرکه یک رطل و بیامیزند و این افاویه سنبل الطیب دو دانگ مصطکی یک درم عود چینی دو ثلث درم
تخم کرفس انیسون بادیان هر واحد دو درم پوست بیخ کبر سه درم همه کوفته در پارچه صره بسته شب در آب به و سرکه بخیسانند بعده بجوشانند تا بجوش آید بعد از آن دو حصه
کنند و در یک حصه مثل آن شهد خالص داخل کرده بپزند تا بقوام سکنجبین آید و در حصه دوم دو چند آن شکر سفید داخل کرده بپزند تا مثل اول گردد و هر چه ازین هر دو
موافق مزاج باشد استعمال نمایند و چون قی ساکن گردد و معده قوی شود و شهوت کلبی واقف بود در اول طعام او این بخورانند بگیرند الیه حمل مشوی و بکوبند
تا مثل مسکه گردد بعده بآن کبد حمل رطب مشوی مثل آن بکوبند تا آنکه هر دو یکذات شوند بعده مسکه تازه اندک آمیخته در ابتدای طعام بدهند بعد از آن اطعمه
غلیظه بخورانند و حفظ طبیعت و حذر از تخمه و سوء استمرا کنند و قلیل ست اینکه هر که را شهوت کلبی بود تخمه و سوء استمرا و اسهال بهم رسد لیکن احتیاطاً ذکر میکنم که اگر
تخمه و سوء استمرا عارض شود واجب ست که تنقیه معده او نمایند بدانچه بهر تنقیه معده عقب سوء استمرا مذکور شد و تعطیر معده و تقویت او کنند و اگر طبیعت
منحل گردد این سفوف بدهند زیره کرمانی در سرکه تر کرده بریان نموده ده درم برگ پودینه خشک برگ سداب خشک برگ بادرنجبویه خشک هر واحد دو درم
بلوط بریان پنج درم حب الآس بوزن پنج درم خرنوب شامی و نبطی هر واحد هفت درم همه را بسایند و اگر مزاج او حار باشد درین بزرقطونای بریان بقدر حاجت
بیفزایند و از آنچه طبیعت او حبس نماید مثل جوارش سفرجل ممسک و جوارش خوزی و فنداد یقون ست و ابوماهر شراب احمر قوی میگرفت و با عود و مصطکی
جوشانیده می نوشانید و حبس طبیعت می نمود و معده را بدانچه تسخین و تعطیر او نماید مثل مشک و مصطکی و گل سرخ در آب آش و آب نعناع ضماد کنند مادام که معده
خالی باشد و از آنچه اصحاب این علت را بخورانند شیر مطبوخ بمسکه شکر ست و ایضاً بادام تازه بخورانند در ابتدای طعام بعد از آن بدانچه مسخن فم معده باشد
بدهند و از مضرترین اشیای قابض و عفص و حامض ست و از نافعترین چیزها برای ایشان اشیای چرب و اشیای غلیظه ست و نشاید که شراب قوی که در آن قبض
نباشد بمقدار معتدل از ایشان قطع نمایند صاحب حاوی و ترویج گویند که تنقیه معده از سودا بحب افتیمون یا مطبوخ آن نمایند و هر صبح جلاب
از بادرنجبویه سه درم و شکر سفید ده درم بدهند و غذا مزوره نخود آب بمغز قرطم نمایند و یا بآب گرم و سکنجبین و تخم ترب و عسل و نمک قی نمایند و مطعومات دسم تناول
نمایند و اگر قوت قوی باشد فصد باسلیق نافع ست و گاهی حجامت بر محل طحال آنرا نفع میکند و برنج با شیر و شکر و مسکه بخورند و در خوردن روغن الیه مبالغه کنند
و آنچه میرودین را نافع اینست که لحم جدی و حمل فربه با نخود و شبت بپزند و مهرا سازند بعده شوربا صاف نموده در آن بچه مرغ و ماکیان فربه بپزند و با دارچینی
و خولنجان و عود خوشبو ساخته بنوشند و گاهی این شوربا بشراب می آمیزند و آن تسخین بدن می نماید ❊

علاج شهوت کلبی از حرارت هر چه در علاج امراض معده از سوء مزاج حار گذشت استعمال نمایند و اغذیه قلیل الغذا و خیار و خربزه و کدو و مانند آن
دهند و از هوای حار اجتناب نمایند و از علاجات او شرب ربوب قابضه مثل رب به و سیب و غوره ست و اجتناب از شراب و تضمید معده بگلنار و صندل و گلاب
و تغذیه باغذیه مبرده بطی الهضم مثل قریص بلحم بقر و سکباج ماهی تازه و خوردن قثا و خیار و نوشیدن آب صادق البرد و بقول انطاکی شرب برف یا آب سرد کرده
و نشستن در آن و شرب شیر و روغنها و بزور کاسر حرارت و آب کاهو و کشنیز و خرفه و اطیان کثرت جوع را که بسبب حرارت باشد نافع ست

علاج شهوت کلبی از تحلل بدن اگر با حرارت باشد و آثار آن یافته شود از حرکت و ریاضت باز دارند و برای تسکین حرارت اشربه قابضه چون شربت سیب ترش و به ترش و غوره و انار ترش و ترنج و لیمو و مانند آن بدهند و بحصرمیه و سماقیه و قلیه خیار و زرده تخم مرغ نیم برشت و مصوص و الام لحم گوساله و بطون و دقالوده غذا سازند و در جای سرد و مسکن نمایند و در آب سرد بنشانند و روغن حب الآس با و چندان آب بهی ترش آمیخته بجوشانند تا روغن نماند آنرا بر تمام بدن بمالند و اگر در روغن حب الآس موم گداخته با آب بهی ترش که همال کنند تا قوت آب بهی کسب کند بهتر عمل نماید و در تسدید مسام انفع بود و غذا متفرق و بدهند اندک اندک هر چه کثیر الغذا بود و چون مصوص گوشت بره و اگر بدون حرارت باشد اغذیه غلیظه بطی النفوذ مانند هریسه و کله پاچه و گوشت گاو و بطون آن و نان فطیر و پنیر بریان و بیضه و خصیه و فالوده و لوزینه خورند و باقی تدبیر مسدد باطنی و خارجی که مذکور شد حسب حاجت بکار برند و هر چه در قسم آینده بیاید بکار برند و قلایه معمول بگز و هرائس معمول بگوشت نرگاو و جاورس زیره بادکش و تمریخ بدن بروغن بنفشه و موم صاف و خوردن غذا در روز سه چهار بار اندک اندک تا هضم نیک شود و تدهین بدن بعد تناول غذا بروغن آس و خلاف و روغن گل هر واحد مفید تحلل بدن ست و از شراب منع کنند مگر اندکی ممزوج با آب خصوصاً با شیر و از حرکت نیز منع نمایند

علاج شهوت کلبی از افتقار اعضا

شربت انار ولایتی و شربت به هر یکی دو توله و عرق گاوزبان و گلاب هر یک پنج توله حل کرده بدهند و وقت شام مصطکی دانه هیل هر یکی دو ماشه در انوشدارو لولوی علوی سلطان نه ماشه آمیخته با ماء اللحم ساده شش توله بدهند و اغذیه کثیر الغذا مثل مصوص لحم حملان در روزی اندک اندک چند دفعه بدهند و خوردن اغذیه غلیظه مثل هریسه و غیره که مسطور شد نیز مفید است و حیله کنند که از بدن او چیزی تحلیل نگردد و این بتسدید مسام شود چنانکه در قسم بالا گذشت باید کرد و حفظ طبیعت از لینت بمثل اشربه مسطوره و تغذیه بمثل حصرمیه و سماقیه نمایند **شیخ** میفرماید کسی را که این علت عقب حمیات و استفراغات عارض شود واجب است که او را غذا او بدهند بدانچه در فم معده باقی ماند از دسومات که روی الجوهر نباشد مثل روغن بادام بشکر و تکثیف ظاهر بدن نمایند و همچنین است علاج این مرض که سبب تحلیل کثیر عارض گردد و باید که صاحب این نوع از جوع الکلب بسخنات و شراب التعرض ننماید بلکه تغذیه باطعمه بارده کنند و از خارج طلا بسدد است مسام مثل روغن آس و خصوصاً قیروطی آن و مثل شب یمانی در سرکه حل کرده باید کرد و غسل بآب سرد کنند مگر آنکه مانع بود و واجب است که اغذیه ایشان بارد لزج غلیظ مثل بطون و معقودات و نان فطیر باشد و هرگاه ازین تدبیر نفع یابند اندک اندک بتدریج ترک نمایند و تلافی غائله آن کنند و کذلک شخصی که سبب جوع کلبی او تحلل بدن باشد **صاحب کامل** گوید که اگر این علت از قبیل استفراغات حادث شود صاحب او را اغذیه کثیر الغذا در روزی سه چهار دفعه اندک اندک بدهند تا معده آنرا هضم نماید و بران ثقل نیارد و حیله کنند که از بدن او چیزی تحلیل نگردد و تسدید مسام مثل استحمام بآب سرد و آبیکه دران شب جوشانیده باشند و نشستن در مواضع بارد و مسح بدن بروغن آس و روغن گل و خلاف و مانند آن **طبری** گفته واجب است که صاحب این علت را غلت بازنهند اگر احتمال کند و معده او هضم نماید و صاحب این نوع محتاج باسخان معده نیست بلکه امر باستعمال آبزن نمایند و از ریاضت منع کنند و شراب نیز بنوشانند و چون بدن او ممتلی گردد این شهوت زائل شود و عود بطبیعت خود نماید و اگر این مرض با سردی فم معده مرکب شود و شهوت کلبی حقیقی باشد و علاجش بانچه سابق گذشت از تسخین فم معده و خورانیدن اطعمه دسمه در ابتدای الطعام و حفظ او از بسیاری تخمه یا سوء استمراء و انحلال طبیعت باید کرد و پس اگر طبیعت منحل گردد و سوء استمرا بهم رسد علاج آن انچه مذکور شد با احتراز و تحفظ نمایند **ابن الیاس** گوید که اگر از استفراغ یا جوع طویل باشد و جمله اعضا غذا طلب کنند و ازین نوع است شهوت ناقهین باید که علیل از تعب و مشی و رکوب و حرکات بدنی و نفسانی و کل محللات و حمام حذر کند و حفظ طبیعت از تلیین نماید **خجندی** می نویسد که طبیعت با این نوع منحل مجیب نمی باشد و چون خود بخود منحل گردد دلالت بر صحت نماید بخلاف انواع دیگر و ظهور آروغ ترش نیز دلیل محمود است و باید که در روزی بمرات غذا ماء اللحم و زرده بیضه نیم برشت و کباب چوزه مرغ دهند و خبیص شکر و روغن بادام و خشخاش تناول نمایند و مسکه و شکر بمغز نان سمید بخورند و بالجمله اصحاب این علت را با غذیه لطیفه و دسمه غذا سازند و از حوامض و قوابض و اشیای تیز و شور و مفتح و مسخن احتراز واجب شمارند **خجندی** گوید که در شدت خلا بسبب افراط استفراغ یا تحلل کثیر چنانچه ناقهین را افتد خورانیدن اشیای حلو و دسم و دهنی از مسکه و ادهان

و خصوصاً روغن مرغابی و ماکیان و شحم بقر نافع و از افراط ترطیب احتراز کنند تا عقب آن بولیموس عارض نگردد و بعضی متاخرین مینویسند که اگر این نوع از تپ عارض شود شربت لیمو و نیلوفر هر یک دو توله در گلاب و عرق بید ساده و کاسنی هر یک هفت توله نوشانند و باقی تدبیر مناسب از باب حمیات اخذ کنند و در غم و سهر آنچه در بحث سهر گذشت بعمل آرند بعده خمیره مروارید ساده دهند

علاج شهوت کلبی از ضعف ماسکه بقول شیخ قوت ماسکه بدن اگرچه در اکثر بسبب برودت ضعیف میشود لیکن آن و هر قوت بسبب هر سوء مزاج ضعیف میگردد و بر قول کسی که ازین منکر است التفات نباید کرد بلکه واجب است که نوع سوء مزاج دریافت نمایند و بمقابله ضد آن علاج کنند و اغلب آنست که با رطوبت بود و ایشان را جوارش خوزی بسیار نفع بخشد و اگر طبیعت بسیار نرم باشد در حبس آن این دوا علاج قوی است و از علاجات این نوع جوارش سفرجل ممسک و اطریفل است و شیر سنگریزه داغ کرده و تضمید معده بلادن و ادخال مریض در حمام و اغذیه لحم مقلو و متخذ بتوابل حار مثل دارچینی و مانند آن

علاج شهوت کلبی از نوازل تدبیرش منع نزله است بدانچه در بحث نزله گذشت و اماله او بطرف بینی ضرور است و تنقیه آن بحب ایارج و حب صبر بتکرار و کمونی نیز مفید است و عند نرمی طبع جوارش خوزی سودمند غذا شوربای چرب مرغ فربه که در آن دارچینی و صعتر و زیره و فلفل انداخته باشند

علاج شهوت کلبی از دیدان قتل و اخراج آن نمایند بادویه قاتل دیدان و مخرج آن مثل افسنتین و برنگ کابلی و شیح و مانند آن که در مبحث دیدان خواهد آمد و باغذیه غلیظه بارده و نان در آب سرد تر کرده و آنچه مهرا در طبخ نباشد از لحم خروس و ماکیان و ماهی و خصیه بروغن زیت غذا سازند و فواکه قابض استعمال نمایند و صاحب شفاء الاسقام گوید که اگر از دیدان کبار باشد برای آن این نسخه مجرب است و از آن جماعتی صحت یافته و خشیزک و کیسون و سرخس و قنبیل و حب النیل و کرسنه و ترمس بری و ریوند چینی و برگ خوخ هر واحد نیم درم مقل ازرق محموده هر واحد ربع درم کوفته بیخته در عسل آمیخته بر جوع شدید بعد تجرع شیر بلیسند و بعده عرق گاوزبان و شکر بنوشند

جوع بقری

که مسمی ببولیموس است و آنرا شهوت بقری و جوع البقر نیز گویند و آن گرسنگی اعضا باسیری معده است پس اعضا بسیار گرسنه و محتاج بغذا باشند لیکن معده متنفر و کاره از غذا بود و گرسنگی که عبارت از تقاضای معده است مر غذا را هیچ ظاهر نشود لهذا گفته اند که این مرض فی الحقیقت ضد جوع و شهوت کلبی است و گاهی شهوت کلبی مقدمه این باشد خصوصاً در امزجه حاره و درین امر متمادی گردد تا آنکه بغشی انجامد و اطلاق جوع بران نظر بافتقار اعضاست و این مرض بسبب تشبیه این جوع ببقر در عظم مسمی بجوع بقری و بولیموس گشته زیرا که معنی موس در یونانی جوع است و معنی بولی شی بسیار بزرگ گویا که مراد از آن گاو است پس تشبیه جوع بدان در عظم باشد زیرا که گرسنگی و افتقار اعضا درین مرض در غایت شدت و بزرگی میباشد یعنی گرسنگی است که از نهایت بزرگی بگاو میماند چنانچه اهل فارس اجسام بسیار بزرگ را بگاو تشبیه میدهند و بعضی چون انطاکی میگویند که مسمی بدان بهر آن کرده شد که بقر را بیشتر این علت بهم میرسد و گیلانی می نویسد که این مرض قلیل الامتیاز از سقوط شهوت است بهر آنکه شهوت چون ساقط گردد و مدتی بران بگذرد بلا شبهه اعضا گرسنه شوند لیکن هرگاه عادت اطبا بذکر آن منفرد از آن جاری شده ما نیز باتباع قوم ذکر آن جدا نمودیم و فرق فیما بین هر دو آنست که چون بطلان شهوت با ضعف مفرط عارض شود آن گاهی از شدت احتیاج جمیع اعضا بسوی غذا باشد و این مسمی بجوع البقر و بولیموس است و گاهی چنین نباشد و آن مسمی بذهاب شهوت و بطلان و ضعف آنست و بقول شیخ در اکثر مقدمه این مرض جوع کلبی میباشد و بعد از آن شهوت باطل میگردد و گاهی بعد آن عارض نمیشود بلکه بطلان شهوت ابتدا میکند و بسا است که امر این مؤدی بغشی میگردد بسبب قرب فم معده از قلب و سرایت برد آن بدن و انطفای حرارت غریزی بنا بر عدم غذا و نقصان رطوبت غریزی بباعث فرط تحلل از حرارت عارضی و بقول ایلاقی درین علت اسهال یار شود و بدان سبب عروق خالی گردد و قوت برود و غشی بر مریض افتد و این مرض بیشتر در زمستان شدید و کسانی را عارض شود که در سرمای سخت سرد سفر کنند و سرما زده گردند و معده آنها ببرد شدید اذیت یافته باشد خصوصاً که قبل از آن گرسنگی کشیده یا تقلیل غذا ورزیده باشند بهر آنکه اثر برد خارجی در معده تهی قوی تر و سریع تر بود و بالجمله سببش سوء مزاج قاتل قوت حس و قوت جذب است و از اخلاط مغشی فم معده و محلل آن و اخلاط فاشی در لیف آن محرک بسوی دفع و متنفر از جذب نیز حادث شود و بقول انطاکی سبب تمام این مرض آنست که اولاً تناول چیزیکه اعضا را گرم کند و در باطن غوص کند مثل فلفل و صبر و اکثر با هیات اتفاق افتد

بمعده ومسام بسبب سردی داخلی مثل تناول اشیای بارد یا خارجی مثل مشی در برف واکثار غسل بآب سرد کثیف شوند وگاهی این مرض از کثرت استفراغ اخلاط
حاره وازانصباب بلغم بر فم معده واز ضعف اشتها بسبب حرارت نیز افتد ودر مبادی مر نوشته که این مرض سه نوع است اول حادث از سوء مزاج بارد عارض فم معده
قاتل قوت جاذبه مع نقصان غذا و حاجت اعضا بسوی آن دوم حادث از سوء مزاج بارد مع بلغم زجاجی تفه که بر معده ثقل آرد و مزاج آن را فاسد کند واز خاصیة نامیه
وقوت جاذبه را ضعیف گرداند و شهوت را بسیار ندهد پس کراهت غذا عارض شود واز جهت غذا از بدن منقطع گردد وجوع اعضا وسقوط شهوت وغشی حادث گردد سوم
حادث از ضعف شدید در فم معده با حرارت قوی در جمیع بدن وبقول سمرقندی این نوع سوم مسمی بجوع غشی ست وشیخ الرئیس این را علیحده بیان نموده
و برای او بابی مستقل وضع کرده و بعض متاخرین عوض آن قسم سوم حادث از اخلاط رقیق بلغمی یا صفراوی نوشته اند بالجمله سبب آن اگر عروض سوء مزاج بارد
مفرط در فم معده باشد قوت حس و قوت جاذبه را باطل کند واین بطلان در جمیع معده سرایت کند پس بسبب بطلان قوت حس فم معده از امتصاص عروق
واز لذع سودا و دغدغه آن آگاه نگردد تا شهوت الطعام رو نماید و بسبب بطلان قوت جاذبه صاحب او را فرو بردن یک لقمه مشکل گردد و اشتیاق اعضا بسوی غذا
بر حال خویش باشد زیرا که از درد و ولع بمعاونت قوت جاذبه طبیعی معده تمام میشود و اگر بلغم غلیظ لزج باشد که فم معده را در پوشد طبیعت بدفع آن کوشد واز
جاذب تنفر کنند با وجود آنکه ماده بلغم ملتصق بمعده میان جرم او و میان سودای مدغدغ حائل باشد و بدین سبب معده از لذع سودا و از امتصاص عروق که تقاضای
اعضا واجب میکند خبردار نگردد تا گرسنگی ظاهر شود و اگر اخلاط رقیق باشد که در جرم فم معده نافذ شود و در لیف آن منتشر گردد و مزاج آنرا فاسد کند طبیعت از دفع
آن متحرک نگردد و جاذبه ضعیف شود و بدین سبیل اشتها و شهوت باطل گردد والحاصل نشان این مرض ضعف وسقوط قوت ولاغری بدن روز بروز و بطلان
شهوت طعام و عروض غشی احیانا تا عند استحکام مرض ست و طریق تشخیص اسباب ثلاثه این است که در تشخیص اسباب امراض معده گذشت پس اگر علامات برودت
ساذج یافته شود و سبب نبض بیان باشد و کذلک اگر آثار اخلاط بلغمی یا صفراوی مدرک گردد و آنچه یافته شود نبض دقت و قصر و صلابت آن و احساس سردی در فم معده
هنگام گذاشتن دست بر آن در آخر مرض عند استیلای برودت و ظهور شدت حرارت غریزی از دلائل برودت است و تقدم فصد یا شرب مثل سقمونیا دلیل کثرت
استفراغ اخلاط حاره بود و اگر وجع ترش یا دخانی و فساد غذا نشان انصباب بلغم بر فم معده باشد و وجود حرارت و سرعت نبض و تحلل لاغری و خفقان علامت
ضعف اشتها بسبب حرارت است و لزوم غثیان و تهوع دال بر نفوذ مواد رقیق در جرم معده و انتشار آن در لیف او ست علاج در حالت غشی بپاشیدن آب سرد
یا گلاب سرد در حار مزاج و بهر دو گرم کرده در مزاج بارد بر چهره و بویانیدن اشیای خوشبو و خوشبوهای گرم مثل مشک و عنبر و شاهسفرم و ند و شراب ریحانی و میسوسن
و جوزه مرغ بریان سیما قریب بمرالعض بریان کرده و طین مختوم بعود و در حار مزاج گلاب و خیار و یاسمن و دست و پا محکم و مالیدن آنها بدر و از روغن خیری و زنبق
و نرگس و سوسن و کشیدن و بر کندن موی سر و خصوصا موی صدغ و ناصیه فرو بردن سوزن در دست و پا و زدن شاخهای باریک و کشیدن گوش و نواختن
طبل برای انتباه طبیعت و تبخیر بند و عنبر و عود و چوریا ماء اللحم و کذا دواء المسک و تضمید معده بمقویات مثل گل سرخ و مصطکی و سنبل الطیب و عود و سک رامک و سعد
و نمام و آس و میسوسن و هر چه در علاج غشی مذکور شد بعمل آرند و چون از غشی افاقه یابند و بهوش باز آیند نان بشراب ریحانی یا گلاب و عرق بید مشک
و عرق گاو زبان یا بشراب ممزوج بعرقیات مذکور یا شربت سیب یا آب آن تر نموده بدهند تا از معده و امعا بسرعت طرف جگر نافذ گردد و یا ماء اللحم در حلق چکانند
و اگر اندکی میسوسن یا شراب ریحانی با ماء اللحم بیامیزند قوی تر گردد و یا جلاب از شربت بادرنجبویه ده درم یا از گلقند عسلی ده درم با انیسون سه درم بنوشانند
و اگر خواهند مصطکی نیز افزایند و با غذیه سریع الانهضام مثل شوربا از لحوم فاضله چون گوشت جوزه مرغ یا دراج یا تیهو یا کبک نخود و زیره و دارچینی و عود و غذا بدهند
و مثل قلیه معمول از لحوم مذکوره و مانند آن با ابازیر حاره و شراب ریحانی بدهند تا اعضا بدان قوت یابند و بعد از آن بهر تعدیل و اصلاح معده جوارشات حاره
مثل جوارش مصطکی و تمر [illegible] و مانند آن و اطریفلات بکار برند و اضمده حاره از لادن و سک و سعد و سنبل و مصطکی و عود و عنبر و مانند آن بروغن مصطکی
و اندکی شراب سرشته گرم کرده بر معده استعمال نمایند و اگر ثقل میسوسن حاضر باشد بکار برند و او را غسل کنند و تدبیر شهوت کلبی بارده و علاج امراض معده بارده
بیره از ... بالجمله در مادی که از بلغم غلیظ یا رقیق بلغمی یا صفراوی باشد هنگام غشی تدابیر مفیده مذکوره بکار برند و در حالت افاقه

حسب ماده تنقیه معده با دویه مناسبه کنند بعد از آن در تعدیل و تقویت معده کوشند مثلاً در بلغمی تنقیه بلغم لزج و استعمال بعد نضج ماده نمایند نحوی که در علاج
امراض معده بلغمی گذشت و بعده بتسخین معده توجه نمایند و مثل علاج شهوت کلبی بلغمی باید کرد و گل سرخ و سنبل الطیب و مصطکی و عود سائیده در گلاب آمیخته بر فم معده ضماد
کنند و در صفراوی تنقیه آن و تعدیل با دویه مبرده بطوریکه در علاج امراض معده صفراوی گذشت باید کرد لیکن قوت مریض را در تنقیه ملحوظ دارند اگر مساعدت
نکند بتنها جراءت بدان ننمایند بلکه بتعدیل و تقویت معده ملاک امر شناسند لهذا گفته اند که معالجه اقسام مادی آن بغایت مشکل است بهر آنکه معده تنقیه طلب نماید
و ضعف قوت مانع آن گردد چنانچه شارح اسباب مینویسد که تنقیه درین انواع بسیار دشوار است بهر آنکه تنقیه بدون قی و اسهال ممکن نیست و سقوط قوت و غشی
و غشی از ان منع میکند انطاکی گوید که در حال غشی تدبیر افاقه آن بپاشیدن آب سرد و تخییره کنند و اکثر بمعطسات خوشبو مثل فلفل مع نسرین اقلاع
یابند و بعد افاقه کعک در شراب ریحانی و گلاب و آب ریباس و سیب و به و انار ممزوج بطاقات نعنع دهند و گاهی ازین شربت با آب لیمو قوام ساخته دهند و تهییج
شهوت درین مرض بخوشبو کردن لحم و وضع هوا بباد کش بسوی بینی مریض نمایند و گاهی از آبهای مذکوره با بعض آن طعام ساخته و از مجربات است انیست
که سماق و لیمون و کشنیز و عود و پوست اترج ممزوج کنند و بر لحوم و غیر آن استعمال نمایند و اینکه تغذیه معده بصندل و عود و سداب و عنبر کنند و گاهی روغن اطراف
می بندند و چهره با آب خلاف و گلاب و آس می شویند شیخ الرئیس و غیر آن مینویسند که علاجش علاج سقوط شهوت است با تجاوز در رد قوت و اعانت آن
تا ساقط نشود و بهر انگیختن اشتها واجب است که اغذیه مشهیه خوشبو چون گوشت بزغاله و بره و ماکیان بریان کرده و فواکه خوشبو مثل سیب و به و امرود و طیوب
مشموم که دران قبض باشد مثل غالیه و مشک و ند و عود و عنبر بویانند و اگر حرارت باشد کافور و گلاب و گل سرخ استشمام نمایند تا قوت مجتمع گردد و تحلیل نشود و نان
در شراب خوشبو تر کرده بخورانند و نبیذ ریحانی بنوشانند یا تجرع کنانند و خصوصاً اگر کافور در حار مزاج و عود یا مشک در غیر آن آمیخته باشند و شراب سیب
نیز نفع میکند چون سبب او حرارت نباشد و دست و پای ببندند و منع از خواب کنند و آنچه ایشان را نفع کند انیست که بگیرند کعک در ربوب سیب یا در نقوع
خوشبو مالیده بر معده ضماد کنند و خصوصاً در حال غشی و ایضاً تکمید بدان نمایند و بمراهم خوشبو مثل مرهم صنوبر و مرهم مورد و [illegible] و ایضاً استعمال اضمده از ادویه
قابضه خوشبو بر معده ایشان نفع میکند و بخورات عنبری تبخیر کنند و بر مفاصل لقوبات مثل گلاب و آب آس و میبختج و کافور و مشک و زعفران و عود و سک
و گل سرخ ضماد نمایند اگر بعد حرکات تحلیل کثیر بسبب ضعف مفاصل و تسکین آن حرکت را لقوت عارض شود و تدبیر و تسخین ابدان ایشان کنند اگر
سبب برودت باشد و تبرید آن نمایند اگر سبب حرارت باشد و ظاهر است که اگر با حرارت باشد استعمال مسخنات از خارج جائز نبود زیرا که اعضا را احوج
بزیادتی تحلیل زیاده کنند و اگر چنین نباشد استعمال آن نمایند تا رطوبات را از معده جذب کنند و اگر در معده ایشان خلط صفراوی یا رقیق باشد دو ملعقه
سکنجبین بیک مثقال ایارج فیقرا بیاشامند یا کمتر از آن اگر ضعیف باشند تا تنقیه معده نماید و ایضاً در صفراوی اغذیه بارده بالقوه یا بالفعل مقوی فم معده
مثل نان در آب انار یا سیب و مانند آن ترید کرده بخورانند و اگر برودت مفرط باشد تریاق و سجزنیا و جمرنا و معجون اصطمخیقون و جوارش [illegible] نوشانند
مؤلف اقتباس گوید که در حالت غشی گلاب و آب سرد بر روی تمام بدن بریزند و دیگر تدابیر معمولی بعمل آرند و این لخلخه بویانند عطر عنبر و سهاگ هر یک
دو ماشه زعفران کباب عود و سنبل الطیب صندل سفید هر یک سه ماشه و ضماد مقوی معده و قلب چون گل سرخ و عود و سنبل الطیب و سک و رامک و بادرنجبویه
هر یک دو درم زعفران یک درم بر معده ضماد نمایند تا بهوش آید و حکیم علوی خان در عشره کامله این ضماد را از مجربات خود فرموده اند اسطوخودوس دو درم زرنب
سعد گل بادرنجبویه واحد یک مثقال [illegible] مقشر بشیر [illegible] سه تولہ چینی سفید سه ماشه زرده بیضه مرغ یک عدد عطر عنبر سه ماشه آمیخته
بر پیشانی و صدغین ضماد کنند و هنگام افاقه ماءاللحم ساده با شراب ممزوج دهند و بنابر حصول نضج سودا از افتیمون زرنب سنبل الطیب بیخ کرفس
هر یک چهار ماشه بادرنجبویه حب النیل سفید هر یک نه ماشه [illegible] دقیق بسفایج صعتر هر یک هفت ماشه انجیر زرد پنج عدد و مویز منقی دو تولہ گلقند
چهار تولہ منضج دهند و بجای آب برای العسل اکتفا نورزند و پنج شش روز و اهر دو وقت دهند تا بزودی نضج در قاروره ظاهر گردد پس تنقیه بدن و معده
اینها حسب اطوخودوس و شربت لیمون مسهل [illegible] مطبوخ [illegible] یکتوله مغز [illegible] شش تولہ ترنجبین چهار تولہ روغن بادام نیم ماشه سفرا [illegible]

و باید که در تنقیه ملاحظه قوت مریض فرمایند چنان نشود که بافراط تنقیه قوت زائل شود و آنتها آرد و نخود اوقات شام شوربا از شوربای مرغ و نخودات با مصالح گرم دهند و صبح مصطکی سه ماشه
در جوارش خوزی آمیخته ورق نقره یکعدد پیچیده با مطبوخ قنطوریون دقیق صعتر فارسی انیسون دارچینی هر یک چهار ماشه بادیان بادرنجبویه هر یک نه ماشه بخورانند
و همین نسخه سه چهار مسهل نیز داده جهت تقویت و تعدیل معجون سنجر نیا و جوارش برود جوارش خوزی با ماء اللحم دهند صفت حب اسطوخودوس بگیرند اسطوخودوس
تربد سفید صبر سقمونیا با آب کاسنی سبز بلیله سیاه هر یک پنج درم شحم حنظل یکدرم و نیم غاریقون سه درم اسفاناج دروج عقربی عصاره افسنتین لاجورد مغسول
مصطکی هر یک یکدرم سقمونیا مشوی دو نیم درم ایارج فیقرا چهار درم کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب ساخته حب سازند شربتی از دو درم تا دو مثقال صفت
شربت مسهل تربد سفید ریوند خطائی برماهه هر یک سه توله در آب پودینه سبز و کاسنی مروق هر یک نیم پاو بجوشانند و بعسل قوام ساخته آمیخته شربتی تا چهار توله دهند صفت
جوارش خوزی که آب سیب و به پودینه دهی و انناس [illegible] زرشک تنبول و لیموی کاغذی [illegible] ترنجی و کاغذی گلاب کیوره و بید مشک هر یک چهار توله آب باران هفت چند همه با آتش ملایم بجوشانند که ثلثی نیارد و چهارم
حصه بماند بشربت سیب تنبول بعسل قوام ساخته ریا دویه آمیزند دانه هیل جوز بوا بسباسه خولنجان عود زنجبیل سارون قرنفل دارچینی پوست ترنج پوست بیرون پسته هر واحد
یکدرم مروارید ناسفته دو درم عنبر اشهب مشک جندبیدستر هر یک نیم درم شربتی از دو درم تا دو مثقال صفت ماء اللحم گوشت حملان چهار آثار گوشت آهو چهار آثار سنگ خواره
بسته قطعه گنجشک خانگی یکصد عدد مرغ جوان چهار عدد اسارون دارچینی چوب چینی بهمنین گل گاوزبان بادرنجبویه هر یک نه توله بادیان خطائی چای خطائی خولنجان عود زرنباد
شقاقل سنبل الطیب صعتر هر یک هفت توله قرنفل پنج توله بسباسه جوز الطیب هر یک چهار توله شونیز پانزده توله قرطم بیست توله مویز منقی نیم آثار برگ نعناع سبز و ریحان ترنج هر یک یک قبضه آب نیشکر
سه آثار عنبر و مشک هر یک یکدرم چهار شیشه عرق کشند شربتی از هفت توله تا نه توله و اگر این مرض از نزله عارض گردد آثار آن ظاهر باشد پس معالجه نزله پردازند بعده جوارشات مقوی
معده بکار برند و در ضعف معده معالجه آن پردازند و این طبیخ چای درین باب خیلی مفید است چای خطائی بادیان خطائی بادیان رومی هر یک چهار ماشه
بادیان رسمی نه ماشه الاچی کلان پنج عدد قرنفل کلان پانزده عدد نیمکوفته گلاب و آب باران هر یک یکنیم پاو بر آتش بجوشانند که سوم حصه بسوزد و ادویه
انداخته سرپوش نهاده بآرد محکم بسته تا سه گهری برو بگذارند پس نبات سه توله داخل کرده بنوشند و اگر در معده خلط صفراوی یا بلغم رقیق آمیخته مجتمع باشد
بولیموس گردد ایارج فیقرا یک مثقال با دو ملعقه سکنجبین ساده آمیخته بلیسانند و باید که تا دو سه روز تکرار نمایند و پیوسته مریض را پیش مطبخ نشسته دارند
که از بوی طعامها اشتها پدید آید و اگر با این علت قرانیطس بارد و ضیق النفس یار باشد اگرچه زوال آن معلوم نیست این ماء اللحم فائده می بخشد گوشت حلوان
چهار آثار کبوتر صحرائی پانزده عدد گنجشک یکصد عدد مرغ جوان پنج عدد اسطوخودوس بادیان خطائی چای خطائی اسفاناج دروج عقربی زرنب زرنباد اشنه
بهمنین ابرسا بوزیدان قنطوریون دقیق عشبه چوب چینی خولنجان سنبل الطیب صعتر سعد گاوزبان شقاقل اسارون هر یک شش توله زوفای خشک بادیان هر یک
نه توله ربسوس صمغ عربی هر یک پنج توله ابریشم خام نیم آثار بادرنجبویه پاؤ آثار مویز منقی یک آثار آب نیشکر پنج آثار مشک عنبر جندبیدستر هر یک یکدرم
چهار شیشه بکشند شربت نه توله و چون استسقای لحمی با این عوارض عارض گردد مریض بروز لستم هلاک خواهد شد و گویند که استعمال عود و سماق و لیمو و کشنیز
و پوست ترنج هر واحد درین مرض مجرب است گیلانی و صاحب مغنی و زبده می نویسند کسی را که برد رسیده باشد باید که چون غشی و ضعف محسوس شود معده او را
بکمادات سخن تکمید کنند و شراب سخن بنوشانند و دلک بدن نمایند و از ما در حال افاقه تحریک شهوت طعام بشم روائح اغذیه مثل خبز مبلول بشراب ریحانی یا شراب سیب و روائح
بچه مرغ بریان یا مطبوخ آن کنند و نان مبلول بشراب یا آب سیب اغذیه سریع الهضم والنفوذ خورانند تا که بسوی اعضا نافذ شوند و غذا را بآنها رسانند و ابدان
و مفاصل ایشان با دهان حاره متخذ از سنبل و زعفران و اشنه مسح نمایند و جسم ایشان را مسح کنند با آب آس و آب سیب تا تحلل قوت را منع کنند و اصلاح معده
بجوارشش کمونی یا تریاق بشراب کهنه نمایند و ماء اللحم بشراب بنوشند و چون برخوردن طعام قدرت یابند شوربا متخذ با بازیر حاره و چوزه بریان بخورند و اعانت
اصلاح سوء مزاج معده بضماد آن نمایند و تسخین و ترطیب بدن بادویه و اغذیه حاره و اشربه حاره کنند و چون قوت عود کند و احوال اصلاح پذیرد در استعمال
ادویه و اغذیه حاره تقلیل نمایند تا که بدن بخروج مفرط تنگ آید و رطوبات اصلیه تحلیل نپذیرد و بعد از آن تلافی آن مشکل نگردد و چون استفراغ در نوع مادی این علت
هر زید ضعف قوت است صواب آنست که حفظ قوت بروائح اغذیه مشهیه مثل ایرج سکباج نمایند بگیرند گوشت گوساله و بطریق سکباج بپزند و بسیر و سداب کرفس

و بودینه و پوست ترنج و زعفران و سنبل اندک مشک با متوبل ساخته بوی آن رسانند و عند عروض غشی انتباه آن با صوات طبل و بوق و کشیدن موی بناگوش و غمز بر عضله کردن و ایلام و ... و ایجاع و دلک اعضای معده و مفاصل و بستن و نهادن ... بر معده باید کرد و چون افاقه حاصل شود ماء اللحم بنوشانند بعده بگیرند بچه کبوتر و آن را با نخود درست و اندکی زیره بپزند و چون نیم پخته شود قدری زیت الانفاق بران ریزند و عود خام نیکو کوفته و دار چینی و خولنجان با متوبل ساخته بپزند تا تمام پخته شود و آب اندک بماند پس قدری آبکامه و آب لیمو یا آب سیب ترش یا آب به ترش بران ریخته با آتش نرم یک دو جوش داده فرود آرند بعده سیب تازه قطع کرده بر سر آن اندازند و بوی آن به و رسانند و از چشیدن آن کنند و اگر خواهند شوربا گوشت آن بدهند که این شهوت الطعام را حرکت دهد و قوت را یاری دهد بعده چون متحمل باشد ایارج فیقرا بدهند و الا سفرجلیه و تریاق و امرد سیا و دوا الکرکم و دحمرثا یا فنجاد یقون یا جوارش بزوری بخورانند

جوع المغشی

و آن قسمی از جوع ست که صاحب آن بر گرسنگی صبر نتواند کرد و چون وقت جوع در طعام تاخیر شود غشی بران افتد و قوت آن ساقط شود و فرق در بین مرض و در بولیموس آنست که درین معده عاشق از غذا نباشد بخلاف بولیموس و سبب این ضعف شدید در فم معده با حرارت قوی در ان و در جمیع بدن ست که بسبب حرارت شدید اعضا لا محاله حرارت معده وقت گرسنگی اشتداد می نماید و تحلل ارواح از فم آن بسیار میشود و بنا بر کثرت مشارکت میان قلب و فم معده قلب را نیز ضرر آن میرسد و غشی عارض میگردد و چون فم معده اندک ضعیف بود هنگام گرسنگی رطوبات ردیه بران انصباب می نماید و دران وقت عروض غشی زیاده تر و شدید تر میباشد و ایضا بسبب گرمی اعضا تحلیل و اقتضای غذا بیشتر میشود و معده بنا بر ضعف خود از امتصاص عروق تکلیف می یابد و اذیت او بقلب متادی میگردد و باعث غشی میشود و این مرض گاهی عقب تخمه متواتر و افتقار بدن بسوی غذا و ضعف جمیع قوی حادث میشود و چون گرسنگی شدت میکند مزاج قلب گرم میگردد و حرارت دران مشتعل میشود و از ان غشی می افتد و بیشتر از سواری کشتی و سفر بسیار در دریا عارض میگردد و یا از تحمل تعب و ریاضت و تاخیر غذا از وقت او بدفعات کثیره یا معتاد تناول کم مقدار صبح و شام باشد غذای خود را با غذیه لطیفه مبدل گرداند یا بیکبار قطع نماید پس بکثرت رو و آن الم بسا بقلب او را از جهت انقطاع غذا از ان بحسب انچه بسوی او میرسید یا بسبب گرم کردن و صاحب او را غشی میرسد و از بعض اطبا آنست که چون صاحب او گرسنه شود غشی بران افتد و علامت این مرض تشنگی و کرب و امیب قبض طبیعت و شدت گرسنگی و عروض غشی اگر وقت گرسنگی طعام حاضر نباشد و وجود دیگر علامات سوء مزاج حار معده که در تشخیص امراض معده مذکور شد **علاج** در حالت غشی تدبیر افاقه نمایند چنانچه در جوع البقری گذشت و وقت افاقه ازاله سبب کنند و شیره تخم خرفه در گلاب و عرق کیوره بر آورده شربت انار و سکنجبین داخل کرده بنوشانند و هرگاه گرسنه شود همان وقت غذا خورند و غذا نان که در آب انار و سیب یا شربت فواکه یا آب میوه های سرد دیگر مثل به و لیمو و ترشی ترنج ترکرده باشند باید خورد و غذا مهیا دارند تا وقت گرسنگی در نشود و یا سکنجبین ساده ده درم و گلاب پانزده درم یا شربت سیب یا حماض هر واحد ده درم در آب سرد حل کرده بنوشانند و غذا مزورها زرشکیه و اجاصیه و حصرمیه یا تمرهندی هرکدام که باشد با مغز بادام یا بگیرند آب غوره یا سیب یا به و دران نان خرد کرده بخورند و اگر قوت ضعیف بسیار باشد نخود آب مرغ دهند و بعد از ان ثریدات سپید که در علاج امراض معده از سوء مزاج حار گذشت باید کرد و منع از خواب بسیار و عدم تاخیر طعام و تناول طعام بارد بالفعل و القوه مقوی معده نمایند چه طعام حار مرخی معده و مزید ضعف آن و مورث تشنگی و معین بر تحلیل روح و سقوط قوت ست بخلاف بارد بالفعل که آن ببرد فعلی جمع و تشدید معده و بدان سبب ثوران اشتها و جمع حرارت غریزی از انتشار و تکثیف مسام و تقویت قوت و منع روح از تحلیل میکند و سایر انچه در اوجاع معده حار گذشت بعمل آرند **طبری** گوید که شخصی را که تخمه بسیار عارض گردد و بدن او محتاج بغذا باشد و غذا نیاید از ینجهت قوت او ضعیف شود و صاحب این علت مضطر ست بآنکه ابتدا نماید بمعالجه او بتقویت معده و تعطیر آن تا آنکه معده تقویت یابد چون معده تقویت یافت و مزاج فم معده او باعتدال آید شهوت او بحال می آید و تقویت می یابد و ضعیف میگردد قوای او بجهت آنکه ممکن نیست استیفای غذا و بدن محتاج بآن ست و شهوت زیاده میگردد و بسا ست که بدان جهت قلب گرم میشود و بخارها آن بسوی دماغ مرتقی میگردد و پس عقب گرمی قلب وجع و التهاب در فم معده بهم میرسد و از ان غشی که معروف بالجوع المغشی ست حادث میگردد و علاج او آنست که چون کسی را اینحالت بهم رسد او را بمالیدن دست و پای او بکلابیت و بستن آنها نمایند و یا رکیه مبلول برقلب و فم معده و مفاصل او مینهاده باشند و اندک شراب را سنج کثیر نموده سرد کرده

تجرع کنانند و در شیای خوشبو معتدل الحرارة بویانند که از غشی بافاقه آید پس نظر بمزاج او نمایند که آیا حدت و تغیر یافته یا او بر حالت طبعی خود ست پس اگر حدت
و تغیر یافته باشد ماء الشعیر با سکنجبین بنوشانند و اطعمه حصرمیه مزوره و حماضیه مزوره و زیرباج بیضا و ابراهیمیه بخورانند و اگر موافق حال نباشد مزورات مثل کله مزاج او
بخورانند و خواب فرمایند اگر زمان تابستان باشد در موضع معتدل بریاحین و یا در خیش و امر بترک جماع البته باید کرد و اگر طبیعت قبض گردد مشغول بحل آن نگردند
و عوض در تدابیر او اغذیه و مراعات هضم آن باشد و طعام مالح و خردل و انچه دران فلافل باشد تناول نمایند و آن تدبیر مرعی دارند تا آنکه طبیعت او خود بخود منحل گردد
و علامت زوال این علت و امن از آن انیست که اگر طبیعت قبض باشد منحل گردد و اگر منحل باشد منقبض شود و هر آنکه هرگاه منقبض طبیعت باشد دلالت بر احتیاج بدن
بسوی غذا می نماید و چون منحل گردد دلالت میکند بر آنکه بدن اغتذا نموده و ترطیب بهم رسانیده و چون طبیعت خود بخود منحل باشد دلالت بر عدم اغتذای بدن
میکند و چون خود بخود منقبض گردد دلالت بر اغتذای بدن می نماید و این عجیب چیزیست که طبیب تامل دران نماید و صاحب این علت را نبیذ قوی الغذا خوشبو
بنوشانند و از ریاضت منع نمایند و اگر زمانه زمستان باشد امر بخواب بعد تناول طعام از اشیای رطبه در مواضع پوشیده گرم کنند و تبخیر موضع مدام باشیای طیبه نمایند
و امر بشم این خمیره نمایند بگیرند نبیذ عتیق بعده شیشه را از زند بدفعات تبخیر نمایند و اندک نبیذ دران ریزند و حرکت دهند تا نبیذ تشرب نماید و خاصیت و اقف
در شیشه را بعده در تنور اندک مشک محمص و قدری زعفران و پوست سیب نرم کوفته و اندک برگ ترنج و برگ بادرنجبویه و نعناع و پودینه نهری همه را کوبیده و از
نبیذ مذکور بمقدار یک چهار بپوشند و یک روز یا یک شب تخمیر کنند بعده امر بشم او مدام نمایند و این تخمیر مشهور بشکینه است و اگر مرض او حادث از طول سفر یا ترک تدبیر
غلیظ و یا عقیب مرضی و یا از فرط کد و ریاضت باشد علاج غشی آنست که تدبیر افاقه از غشی بانچه مذکور شد از دلک دست و پا و انجار نبیذ ممزوج نمایند بعده
امر بفرود آمدن در آب سرد و تناول طعام بعد از آن کنند اگر مزاج او حدت یافته باشد از انچه مسطور گشت و اگر مزاجش متغیر نشده باشد گوشت حملان و بزغاله
و هریسه و نبیذ و باعتدال و تدریج بخورند و اقدام باطعام پی در پی نمایند و اشیای مغز مثل جگر گوسفند و جزآ باشند هم بخورند بلکه در اطعمه انچه موافق مزاج و خواهش
طبیعت باشد بدان اقدام نمایند و مثل اشیای بیخوش با گوشت حملان و بزغاله بخورند و بعض اطبای اوائل اختیار نموده اند ترطیب دماغ ایشان بروغن بنفشه
و شیر زنان و تاویل میکنند دران که بجهت قوت مشارکت بسوی قلب فم معده و از دماغ قوت عطفیه آن میرسد و دماغ را از قبول بخارات حاره منع میکنند و این طریق
معالجه این علت ست و چون این غشی متواتر و پی در پی عارض گردد طبیب از علاج آن تساهل نماید مؤل بصرع گردد بجهت آنکه از کثرت ارتفاع بخارات
بسوی دماغ منسد میگردد و دماغ و اخلاط آن فاسد میشود و بعضی اخلاط سرد میگردد زیرا که غشی بمعنی حرارت و محو آن و مفسد اخلاط است و بسا ست که مرتقی میگردد
بسوی دماغ باوجود فساد و برد آن پس مزاج دماغ بارد میشود و از جهت اینست که اطبا امر بحفظ مزاج دماغ و اصلاح اخلاط و تغذیه با وفق و اصلاح اغذیه نموده اند
و اگر قائلی گوید که غشی بچه طور افنای حرارت کند بگویند که بسبب حرارت و اشتعال او و بعض اوقات یافت میباشد و بسبب فنای او نیز یافت بود و چون مقدار او
زیاده گردد و بچنین بسبب غشی حرارت ست که در قلب بسبب گرسنگی مشتعل میشود و بسبب فنای حرارت کثرت جوع ست پس امر باشتعال آن نمایند چون قلیل باشد
و امر بافنای آن کنند چون کثیر بود و کلام طبیعی و تنبیهی اینست که طبیب بگوید که حرارت نشف رطوبت میکند پس از طبیعت اشتیاق بسوی غذا و شراب ظاهر میشود و چون حرارت
کثرت می پذیرد همه رطوبت را فانی میگرداند و چون ماده که اشتعال بدان نماید و اعانت آن بسوی خود کند نیابد فانی گردد مثل آتش که چون ماده را که اشتعال آن بخود نماید نیابد فانی میشود

عطش مفرط

یعنی تشنگی بسیار بدانکه مراد از شهوت طعام که آن جوع ست و از شهوت آب که آن عطش ست گاهی معتدل باشند و این از امور طبیعی واجب در حالت صحت
باشند و چون از اعتدال بافراط و تفریط تجاوز کنند باید که منجمله امور خارج از طبیعت باشند و تدارک آنها کرده شود تا بسوی اعتدال رجوع کنند لیکن افراط در شهوت
طعام تا وقتیکه با آن سوء هضم منضم نگردد نزد جمهور محمود و مطلوب باشد و از جهت آنرا از اشیای خارج از امر طبیعی نشمرند و مرض نخوانند و کذلک افراط در شهوت
آب با جهت ان را اگر عطش کم باشد آنرا مرض نگویند و معالجه او طلب نکنند بخلاف هر دو قسم دیگر یعنی تفریط در شهوت غذا و افراط در شهوت آب که آن هر دو را
از امراض شمرند و معالجه آنها طلب نمایند و این فی الحقیقت بسبب ذات این شهوت نیست بلکه بسبب دلالت بر آن از سوء مزاج ست زیرا که لابد با افراط عطش

سوء مزاج باشد و کذلک با تفریط و شهوت غذا که آن جوع بغایت اندک یا باطل باشد و شخصی را دیدم که از چهارده سال آب نخورده بود و این دلیل برودت مزاج
و گاهی بر حرارت مزاج نیز دلالت کند اگر در بدن رطوبت کثیر باشد و حرارت تذویب آن نماید و طبیعت آنرا بجای آب صرف کند بالجمله عطش دو قسم است صادق
و کاذب عطش صادق آنست که طلب آب از احتیاج اعضا و عوض رطوبت باشد و کاذب آنکه طبیعت طلب آب برای زدایدن خلط غلیظ بمعاونت رطوبت
نماید و بقول گیلانی صادق آنست که برای تنفیذ غذا از منافذ تنگ بود و داعی بسوی آن حرارت معده و جگر باشد و سکون او زیاده بشرب آب بارد و کم باستنشاق
هوای سرد بود و کاذب آنکه برای امر تنفیذ غذا نبود و داعی بسوی آن حرارت روح و قلب و ریه یا یبوست آنها باشد و سکون او بیشتر باستنشاق هوای بارد
و رطب و کمتر بشرب آب بود اسباب کثرت عطش بقول جرجانی سه نوع است چنانچه گوید که سبب تشنگی غالب یا سوء مزاج عضوی باشد یا سوء مزاج همه تن
یا سبب خارجی اتفاق افتد و اعضا که سوی مزاج آن تشنگی آرد مری است و معده و معای صائم و جگر و گرده و ریه و اسباب خارجی چهار نوع است یکی آنکه طعام
غلیظ و شور خورده باشد چون گوشت نمکسود و ماهی شور دوم آب دریا یا آب شور یا دوای حار معطش خورده باشد سوم طعام که بالفعل یا بالقوه گرم باشد یا شراب کهنه
قوی خورده باشد و آن تشنگی که ازین نوع باشد بیشتر هلاک کند و بهیچ دوا ساکن نشود بلکه آب می باید داد تا هلاک نشود چهارم آنکه سیر در هوای گرم و مقام در آن
اتفاق افتاده باشد اما آن تشنگی که از سوء مزاج همه تن باشد چنان باشد که در تب صفراوی و محرقه افتد و آنچه از سوء مزاج دیگر اعضا افتد چنان باشد که در اعضای
مذکور سوء مزاج خشک باشد یا گرم یا مرکب از گرم و خشک یا بلغمی شور متعفن باشد یا ماده گرم صفراوی یا ورم حار و شیخ الرئیس اسباب خارجی مذکوره را
سوای آنکه از سیر در هوای گرم باشد در ذیل سوء مزاج معده درج فرموده و مؤلف اسباب عطش را بنظر تسهیل و فرط تفصیل منقسم بشش قسم ساخته یعنی یکی آنکه
بمشارکت معده افتد و آن یا بسبب حرارت مزاج معده و خصوصاً فم آن باشد و گاهی این حرارت در التهاب حمیات عارض شود حتی که بعض ایشان همیشه
آب بنوشند و سیراب نشوند تا آنکه عنقریب از آن هلاک گردند و گاهی این حرارت از شرب شراب قوی کهنه بسیار و طعام حار بسیار بالفعل یا بالقوه مثل حلتیت و ثوم عارض شود
و بیشتر انسان از شرب شراب کهنه بالتهاب و کرب و عطش بمیرد و گاهی این حرارت از شرب آبهای شور عارض شود و آب ریای شور گاهی عطش چندان زیاده کند که تلافی آن نتواند شد و گاهی
بسبب ادویه و اغذیه معطشه بود که بطلب غسل یا بطلب اسالت و غسل عطش آرد مثل شیء مالح که طبیعت بهر غسل او بغسال خواهش نماید و مثل لزج که طبیعت ترقیق او بقطع و اسالت خواهد
حتی که نافذ شود و ملتصق نگردد و گاهی شیء غلیظ تشنگی آرد بنا بر توجه حرارت بسوی آن جهت تلطیف و تقطیع و در های شور این همه اوصاف مجتمع اند و یا بسبب یبس مزاج معده بود
و گاهی بسبب خلط مالح غلیظ مثل بلغم شور یا خلط شدید الیبس چون بلغم حصی و سودای احتراقی در معده یا بسبب بلغم حلو یا صفرای تلخ و گاهی بسبب جوش
رطوبات عارض میشود و یا بسبب حرارت و یبوست معده بود که هر دو معاً لاحق گردد و برای تبرید و ترطیب طلب آب پدید آید و این سخت ترین انواع
عطش است دوم آنکه بمشارکت گرده باشد که آن جذب مائیت نماید از جگر زیاده از آنچه باید و همچنان بسوی مثانه دفع سازد مثل آنکه در ذیابیطس افتد
سوم آنکه بمشارکت ماساریقا افتد که در آن سده میان معده و کبد واقع شود و میان آب و میان نفوذ او در بدن حائل گردد پس عطش تسکین نیابد
اگرچه آب بسیار بنوشد و این مثل آنست که در استسقا و قولنج عارض شود چهارم آنکه بمشارکت جگر بود چون گرم گردد یا ورم یا سده مضغط مجاری افتد
یا برودت او شدت کند پس بسبب ضعف جاذبه آب و طعام بسوی جگر منجذب نشود و جهت نرسیدن غذا و آب باعضا تسخین آن و اشتیاق آب رو نماید
پنجم آنکه بمشارکت سینه و ریه و قلب و غیره اعضا افتد چون ریه گرم گردد و قلب نیز چون گرم شود و معای صائم ایضاً و مری و غلصمه و قریب بدان چون
در آن رطوبات خشک شود و نقصان پذیرد و یا چون سخت گرم گردد و گاهی بسبب امراض دماغ از سرسام حار و مانیا و قطرب بود و شدیدترین عطش حادث
بسبب این اعضا و بمشارکت آنها آنست که هیجان کند از فم معده پس آنکه از مری پس آنکه از قعر معده پس آنکه بمشارکت ریه باشد پس آنکه بمشارکت جگر
پس آنکه بمشارکت معای صائم بود ششم آنکه بمشارکت همه بدن باشد چنانچه در حمیات و بحران و در آخر دق و سبل بود و مثل آنکه از گزیدن افاعی معطشه
عارض شود که چون او بگزد گزیده او مدام آب بنوشد و سیراب نگردد تا آنکه بمیرد و کذلک از شرب شراب که در آن افعی مرده باشد یا طعام دیگر و چنانچه
از تناول لحم افعی یا فرفیون یا از خوردن برف و چنانچه عارض شود بعد استفراغ بمسهلات و هیضه و ذرب مفرط بسبب تحلیل رطوبات اصلیه و حدوث جفاف

و شاربه و دوای مسهل را و اگر بعد از امر بزد عمل و واکه عمل او عطش باشد عارض عطش شود فقدان او در اکثر اوقات دلالت میکند بر آنکه دوا هنوز در عمل است و گاهی عارض عطش شود
که تاخر کند یا تقدیم نماید از وقت خود و قبل عمل دوا عمل او سرعت کند و تقدیم آن یا بسبب حرارت دوا یا حرارت معده و یبس او باشد و بسبب اضداد این تاخر کند
و از نیامدن عطش در کسی که حار معده و یا یبس باشد و دوای حار نوشد دلالت مینکند بر آنکه دوا عمل خود کرده و کسی که ضد او باشد دلالت میکند بر آنکه این هنگام
عمل کرده و ایضا شیخ مفر باید که از آنچه هیجان عطش کند کثرت کلام است و ریاضت و تعب و خواب بر اغذیه حار و چون بر اغذیه حار نباشد خواب تسکین
عطش نماید و چون در امراض حاده عطش شدید و یابس شدید جمع شود و از ردی ترین علامات است طریق تشخیص اسباب عطش باید که اولا این امر دریافت
نمایند که آیا صاحب عطش با وجود تشنگی مرضی دیگر مثل سوء مزاج حار یا یابس یا حار یابس سافج و بادی معده و سوء مزاج حار یا بارد مفرط سافج جگر و سوء مزاج
حار ریه و قلب و معاء و مری و غلاصمه و ذیابیطس و سده ماساریقا و استسقا و قولنج یا ورم جگر یا سده آن یا امراض حاره دماغی چون سرسام و یا تپهای سینه و ذرب
و دق و سل و جز آن هست یا نه اگر باشد بسبب همان مرض بود و الا حال تقدم تناول شیا پرسند اگر اقرار خوردن شراب یا طعام حار بالفعل یا بالقوه یا چیزهای
گرم مثل حلتیت و ثوم یا فرفیون یا گوشت افعی یا برف یا آب شور یا شی مالح مثل ماهی شور و گوشت نمکسود و یا چیزی لزج مثل ماهی تازه و هریسه و کله پاچه یا ادویه
مسهله نماید سبب عطش تناول همان چیز باشد و تقدم لسع افعی بر بودن او سبب عطش ظاهر است و بدانند که علامات هر یک از سوء مزاجات و دیگر امراض و اعراض
هر عضو مسطور است بدان توجه نمایند و ایضا تسکین عطش به آب بارد دلیل عطش صادق است و به آب گرم نشان عطش کاذب و عدم سکون تشنگی از نوشیدن
آب و سکون آن چون صبر کنند و آب ننوشند و رشی و نمکینی ذائقه دهن نیز دلیل عطش کاذب است و تسکین او بنسیم بارد زیاده از آب سرد و انتفاع او از [illegible]
و از دیا دا و از خواب و کثرت تسکین آن بمضمضه آب اندک اندک از شرب او بسیار و سائر علامات ریه و قلب بر مشارکت آلات تنفس مثل ریه و قلب دلالت
میکند و بالعکس این دال بر مشارکت آلات غذا مثل معده و جگر و غیر آن باشد و ایضا لین الطبیعت و احساس ثقل در جانب راست شکم و کثرت براز و بول
مفرط و نحل جلد دلیل سده است و با عطش مفرط لازم کثرت بول دلیل ذیابیطس و ظهور حرقت نجس زیادت و قبض الطبیعت نشان سوء مزاج معای صائم بود

علاج کلی عطش

همه اسباب او را معالجه بعضه نمایند و کسانی را که عطش شدید بهم رسد چون آب یابند نشاید که بیک بار آب سرد و بسیار خورند لیکن مضمضه و غرغره کنند و جرعه جرعه بنوشند
تا ساکن شود زیرا که حرارت غریزی از تشنگی ضعیف شده و آب سرد بسیار باقی حرارت را بمیراند و کسانی که در روزه از تشنگی اذیت یابند آب با قلیل آب نخورند بلکه [illegible] خورد و بعد آنکه
سرد و معطش اند و عوض او سرکه بزریت استعمال کنند و چون عطش شدت کند و تپ نباشد اندک جلاب با آب بیامیزند تا آب را با قاصی بدن برساند بقراط گفته که اگر قلب
غراب خشک کرده باریک بسایند و در سرکه حل کرده بنوشند تا یک ماه آب نخورند تشنگی ظاهر نشود و نهادن یاقوت سرخ در دهن بقول ارسطاطالیس بالخاصیه مسکن تشنگی است
و کذا نهادن پیستان صدف و نقره مجلی در دهن و خوردن آن مفید و طعام چرب طیب از مسکنات عطش است و استعمال سرکه در طعام یا آب آمیخته تسکین عطش نماید
و تجربه الحکیم در آب انداختن آن آب از او نوشانیدن مسکن عطش و خوردن آب در ظرف نقره تسکین تشنگی کند و پوست خارج لیمون پخته خوردن در تسکین عطش مجرب سوید است

علاج عطش از حرارت اعضا

اگر بسبب حرارت معده و غیره اعضای غذا باشد لعاب اسپغول شیره تخم خرفه شیره مغز تخم کدو شیرین سکنجبین ساده بدهند و شربت انار و آب انار و دیگر شیره تخم خیار
و ماء القرع و ماء الخیار سکنجبین و آب تربز و شکر بغایت نافع و نقوعات حامضه نیز درین باب نافع است و آب برف سرد کرده و استعمال نماید و شربت نیلوفر و لعاب
خطمی و اقراص طباشیر یا مرض طباشیر و یا شربت لیمون مع شربت نیلوفر و عرق نیلوفر و کدو و آن شیره تخم خرفه سه درم و لعاب بهدانه چهار درم بر آورده بنوشند و شربت گلاب
سرد کرده عوض آب سود مند است و بقول مسیحی شربت سکنجبین و آب فواکه مثل آب امرود و آب سیب و آب انار و آب آلو و آب تمر هندی بجلاب و ربوب آنها نیز مفید و اگر تخم کاهو
مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم کدو هر یک پنج درم تخم خرفه ده درم کثیرا سفید دو درم سائیده بلعاب اسپغول یا ماء الخیار یا سفیدی بیضه حبها ساخته در دهن دارند
تشنگی که از حرارت معده باشد بنشاند و ایضا مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ تخم خرفه کثیرا هر واحد پنج درم رب السوس سه درم تخم کاهو زرشک هر واحد دو درم حبها ساخته

استعمال نمایند صاحب کامل گوید کسی را که عطش از سوء مزاج حار مفرد باشد سکنجبین ساده بآب سرد بدهند و یا آب انار میخوش بشیرهٔ تخم خرفه و رب غوره یا رب سیب
میخوش و رب ریباس یا رب آلو بماء القرع یا عصارهٔ خرفه دهند و این قرص صبح و شام استعمال نمایند مغز تخم کدو مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ تخم خرفه هر واحد چهار درم
صمغ عربی کتیرا نشاسته طباشیر صندل سفید هر یک دو درم کافور از ربع درم تا نیم درم بقدر حاجت همه را سائیده بلعاب اسپغول سرشته قرص سازند شربت از درم
تا مثقال و با یک اوقیه از اشربهٔ مذکوره بآب سرد آمیخته بدهند مصنف حاوی صغیر و ترویج گویند که اگر بسبب شدت حرارت معده یا یبوست آن باشد هر صبح
سکنجبین ساده و گلاب و عرق کاسنی هر واحد ده درم و یا آب انار ترش یا میخوش هر واحد سه اوقیه با شکر سفید ده درم و یا آب حصرم و یا شربت آن یا شربت ریباس کتیرا
که حاضر باشد ده درم و یا شیرهٔ تخم خرفه سه اوقیه مع شکر سفید ده درم و یا آب تربز سه اوقیه و یا تمر هندی و شکر سفید هر واحد ده درم در آب سرد حل کرده بنوشند
و کذا شربت انار ترش و میخوش یا شربت غوره بشیرهٔ تخم خرفه و غذا مزورهٔ حصرم یا تمر هندی یا زرشک مغز بادام و شکر و جرادهٔ کدو و خیار بر فم معده نهند و این قرص
برای عطش حادث از حرارت معده و قلب نافع ست صندل سفید و سرخ مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر واحد سه درم صمغ عربی نشاسته کتیرا هر واحد نیم درم تخم خرفه
پنج درم طباشیر دو درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته قرص سازند و در سایه خشک کرده یک مثقال بسکنجبین یا شیرهٔ تخم خرفه بدهند مؤلف مغنی گوید که اگر
عطش حادث از سوء مزاج حار مفرد باشد سکنجبین شکری و آب انار چاشنی دار و آب سیب ترش و آب آلو بخارا و آب تمر هندی و شیرهٔ تخم خرفه و شیرهٔ تخم خیار
بشربت غوره و آب زرشک بسکنجبین سفرجلی یا رب سفرجل بنوشانند و شرب ماء القرع بسکنجبین و اکل امرود و سیب و نهادن دستها و پایها در آب سرد
و تبرید معده بسماق و گلاب و غذا لحوم جدی بسرکه و آب حصرم نافع ایلاقی و جرجانی می نویسند که آنچه از حرارت معده و سائر اعضا باشد سکنجبین و آب انار
و آب فواکه ترش و آب سرد دهند و بعد شرب این اشربه خواب نمایند تا برودت و رطوبت آنها بقعر بدن برسد و حب که در قول مسیحی گذشت نیز مسکن تشنگی ست
و این عرق تشنگی بنشاند بگیرند خربزهٔ هندی و کدو تازه و مغز خیار و خیار بادرنگ و همه را مثل گلاب مقطر کنند و گلاب با وی بیامیزند و اندک کافور در آن حل کنند
و بوزن همه آب غوره یا آب ترنج یا آب تمر هندی آمیزند و طباشیر انداخته بجای آب بدهند و اگر شراب خوار باشد عوض آب غوره و دیگر آبها شراب سفید رقیق
با نان خشک چکانیده بآن آب کدو و آب خربزهٔ هندی بیامیزند و سرد کرده بجای آب دهند و بدانند که شراب ممزوج بمزاج تام ترطیب کند و مضرت آب باز دارد
و تشنگی بنشاند و خواب آورد لیکن اگر تپ باشد شراب نشاید داد و اگر جلاب حام با شراب بیامیزند و سرد کنند ترطیب و تسکین عطش نماید و اگر تشنگی بسبب مکث
در هوای گرم یا قرب آتش و آفتاب باشد دست و پای او را در آب سرد نهند و روغن گل سرد کرده بر سر او نهند یا بریزند و قدید مشمش و برف و تمر هندی در دهان
داشتن تشنگی بنشاند گیلانی می نویسد که از مسکنات عطش روغن گل بر آب بارد و بر شیرهٔ تخم خرفه انداخته نوشیدن ست و تضمید صدر بمبردات بگیرند تخم خرفه
و در آب حصرم شیرهٔ او برآرند و بآب جو بیامیزند و بر برف سرد کرده و پارچهٔ کتان بدان آلوده بر معده نهند و چون گرم گردد تبدیل آن نمایند تا آنکه برودت محسوس
گردد و عطش ساکن شود و تبرید معده بگلاب نمایند و نهادن پاها در آب سرد مسکن تشنگی ست اگر تابستان باشد و کتیرا نیم جزو در سفیدی بیضه حل کرده و مغز تخم خیار
سوده آمیخته حبها ساخته در سایه خشک کنند و در دهان نگاه دارند و این شربت مسکن عطش از حرارت ست سماق یک اوقیه در یک رطل گلاب بشب خیسانیده
صاف کنند و آب امرود رطل و نبات نیم رطل آمیخته بجوشانند تا بقوام آید و غذا اسفاناخیه و قرعیه با لحوم بچهٔ مرغ و جدی و ماهی خرد دهند و آلو بخارا و سماق در دهن
گیرند و خربزه تسکین عطش کند مگر کسی که محرور بسیار باشد یا خربزه بغایت شیرین باشد انطاکی گوید که آنچه از حرارت معده باشد علاجش شوییدن
دست و پا بآب سرد و مصابرت بر عطش ست و اگر ساکن نشود آب بسرکه آمیزند و شیر تازه و ماء القرع و ماء الشعیر و آب خرفه و تمر هندی بنوشند بعضی
گویند که آشامیدن عصارهٔ بترش و سیب ترش و خواب بران بهترین معین بترطیب اعماق بدن ست و خوبانی که اندکی ترشی داشته باشد در دهن داشتن
آب او فرو بردن تسکین بلیغ نماید و در غنا و منا است که چون تشنگی افراط کند آب سیب و دوغ گاو بنوشانند و اگر از آن تسکین نیابد قرص کافور دهند و چون
بوقت عطش در سفر باشد تخم خرفه بسرکه یا سکنجبین بخورند و تخم خرفه کوفته سه بار در دوغ تسقیه نموده اندک از آن خوردن دافع عطش تا ایام ست و این قرص مطفی
حرارت و عطش و حمیات محرقه است مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر واحد یک جزو تخم کاهو تخم خرفه هر واحد نیم جزو رب السوس ربع جزو در آب خرفه بالعاب بزرقطونا

قرص ساخته در دهن یکی بعد دیگری نهند و شیره خرفه با سکنجبین ساده یا لعاب اسپغول بشربت نیلوفر بنوشند و کسیت جو با آب سرد و شکر آمیخته نوشیدن قاطع عطش ست و شربت لیمون و همچنین افشره آن دفع عطش میکند و پسته کنار دشتی قاطع عطش و نافع قی و تهوع ست با آب آمیخته بدهند و برای منع قی بشربت انار میخوش سرشته بلیسانند قال ایضا برای عطش مفرط شیره تخم خرفه در آب دوغ ترش براورده بنوشند و اگر تخم خرفه را با آب دوغ ترش مکرر تر کنند و عند الحاجت با آب و گلاب شیره براورده بدهند نافع عطش و قی ست و شیره تخم نیلوفر و شیره مغز تخم لیمون در آب براورده نبات آمیخته نوشانیدن برای عطش اطفال نافع و ایضا خوردن آمله و کذا کدو و ضماد آن بر معده و نوشیدن پنج درم عصاره حی العالم و کذا برگ خرفه و اکل خام و پخته آن و کذا صمغ خطمی و شرب آب نارنج و کذا اکل کرم و کذا القوع زرشک و کذا عصاره عنب الثعلب و ضماد آن و کذا آب لیمو و ترنج و ترنجبین و نقوع تمر هندی و کذا شیر تازه و خوردن سفرجل و اسپغول مسلم و آلو بخارا و بقله یمانی و رب آلاس و انار ترش و کاهو و حماض و قراصیا و زنجبیل و سویق قرع و زرد آلو و هر واحد مسکن عطش حار ست و بقول اطبای هند پوست درخت پیپل سوخته در آب اندازند و چندی که درد آن ته نشین گردد آب صاف او بنوشند که نافع عطش و رافع قی ست و برای عطش اطفال که در گرما عارض میشود مغز کنول گته تکوفته در ظرف آب اندازند و همان آب بطفل دهند و سبزی که در میان دانه آن میباشد در آب سائیده بطفل دهند و برگ نیم و گل پنڈول آمیخته و فلوله بندند پس در آتش اندازند پخته در آب سرد خاموش نمایند و آن آب را سرد نموده بنوشانند که مسکن عطش مفرط ست و اگر پاچک دشتی سوخته خاکستر آن در آوند کاسنی انداخته آب تازه بسیار بران ریخته آمیخته بدهند و بعض این ظرف را بزبان تشنه نگاه دارند برای تشنگی مفرط که آنرا بهندی ترس گویند و گرمی و سوختگی نفع بخشد و آمله و کذا اکات سفید در دهن داشتن مسکن عطش ست و همچنین گولی شیشه و اگر پنبه خیمه منده در دهان گذارند مجرب ست و اگر زبان شیشه با آتش سوخته در آب اندازند و آب صاف آن بنوشانند مسکن عطش و مفید تهوع ست و نیسلو چین سوده با آب ... سنج سا ... مسکن عطش مفرط ست و تخم گلاب و لعاب اسپغول و شیره خیارین و نقوع تمر هندی نیز نافع لکن از صاحب تکمله الهندی ست و اگر عطش بسبب حرارت اعضای تنفس مثل قلب و ریه باشد خمیره صندل همراه شیره تخم خرفه در گلاب و عرق بید و عرق صندل و عرق کاسنی و آب سرد براورده بشربت نیلوفر حل کرده بدهند و روایح بارده مثل خیار و بادرنگ و صندل و نیلوفر و گلاب و خلال ... صندل و برگ خرفه در گلاب سائیده بر سینه و دل ضماد کنند و نوشیدن شربت صندل و نیلوفر و عرق کاسنی و بید نیز مفید و در جای سرد و هوای بارد و زیر بادکش بگلاب تر سبب آب برف و در باد شمال نشیند و سر گشوده دارند و هوای بارد استنشاق نمایند و قیروطی سرد بر سینه گذارند و باقی علاج سوء مزاج حار از امراض ریه و قلب باید استنباط نمایند و هر چه بالا مسطور شد نیز مفید شناسند و در شفا حاجل ست که علاج عطش کائن از حرارت قلب بسکون و مساکن بارده و روایح طیبة الهواء و کثرت شم نیلوفر یا کافور یا صندل و تضمید صدر با آنها در آب سرد و ثلج ست و در رحادی صغیر و ترویج ست که هر صبح شربت سیب یا ترنج یا لیمو یا صندل سرد ببرف بنوشانند و فقط ماء الشعیر بروغن گل بدهند و بر سینه جرادة کدو و خیار نهند و با آب بید مع گلاب و صندل بر سینه ضماد کنند و ماء الخیار و آب تربز ببرف سرد کرده بدهند و بخورات ریاحین و زرشک و حصرم و ریه و رمانیه مغز بادام غذا سازند و بقول جرجانی و ایلاقی هوای خانه سرد کنند و نیز دواء و ریاحین بارده خوشبو و فواکه بارده نهند و اشیای مسطوره بوئیند و دوغ گاو با قرص کافور دهند و لوبیدن خیار و بادرنگ سرد کرده سود دارد و گویند که ماء القرع و دواء المسک بارد نیز نافع

علاج عطش از یبوست اعضا و حرارت و یبس آن

جائی که آثار یبوست دیده باشند بترطیب کوشند و روغن بادام انفع المرطبات ست و هر چه در علاج امراض معده از سوء مزاج یابس گذشت بعمل آرند و اگر حرارت نیز با یبوست باشد ادویه سرده مذکوره سابق ضم نمایند و باقی علاج از علاج امراض معده از سوء مزاج حار یابس اخذ کنند و آنجا که آثار ماده صفراوی در یابند علاجش بعلاج امراض معده صفراوی نمایند و بعد قی و اسهال استکثار اشربه و اغذیه سرده مذکوره کنند و شرب شربت فواکه و نقوع تمر هندی و خوردن سماق مسکن عطش صفراوی ست و صاحب کامل و مسیحی گویند که اگر عطش از یبس مفرد باشد آب سرد و شیر تازه بنوشند و ماء الشعیر و ماء القرع و لعاب بزر قطونا و لعاب بهدانه و ماء الخیار و کذا سویق جو با شکر هر واحد سرد و ببرف بیاشامند و اگر از حرارت و یبس باشد این اشیا با ماء القرع و آب تربز و لقرص ورد مع بعضی ازین آبها جمع نمایند و مغز تخم کدو و مغز تخم خربزه و مغز تخم خیار و مغز تخم بادرنگ و مغز بهدانه و تخم خرفه هر واحد پنج درم صمغ بادام و کثیرا هر یک سه درم رب السوس نیم درم

طباشیر دو درم همه را با آب سائیده بلعاب بزر قطونا سرشته حبهای شبرک مفرطح سازند و زیر زبان نگاه دارند و غذا بچوزه مرغ معمول با آب غوره و آب ترنج
و آب سیب ترش و سرکه و انار و معمول با این آبها سفوف سرشته سازند و تضمید معده بخرفه و گلستان و صندل و در قیروطی صبر نمایند و بقول صاحب مغنی در عطش که حادث
از یبس مفرط بود علاجش بشربت ماء الشعیر مع دهن بنفشه با دوام و اکل کاهو نمایند و غذا بچه مرغ با آب انار یا آب سماق دهند و بقول جرجانی لعاب بهدانه و اسپغول
با آب انار شیرین آمیخته و کتیرا سوده بر آب شیرین انداخته با روغن بنفشه سود دارد و آنچه از سوء مزاج معده حادث باشد اول فصد باسلیق نمایند
و تلیین طبیعت بمطبوخ هلیله یا ماء الجبن معمول با مغز قرطم با سه درم هلیله زرد و دو دانگ نمک هندی و ده درم شکر و یکبار نمک ... تنقیه نمایند و بعد استفراغ
و قی تا دو هفته به شربت لعاب اسپغول بنوشانند و غذا از کشک جو و ماش مقشر و اسفاناخ و کدو و روغن بادام سازند طبری گوید عطش که از یبس
حادث در کبد یا در معده یا در ریه یا سائر آلات تنفس مع حرارت باشد و این عطش از صرف عدم رطوبت نیست بلکه حرارت نیز بود و شدید ترین انواع عطش
و صعب ترین آن در علاج است و بیشتر اطبا درین غلط میکنند و استفراغ بمسهل یا فصد یا هر دو میکنند و مریض را در ذبول و سل و سرسام حار بار رطوبت که آن
اشد انواع سرسام است می اندازند و واجب نیست که استفراغ این علیل در ابتدای مرض و اول معالجه آن کنند بلکه در ابتدا اثنا باید ترطیب کبد او با اغذیه مرطبه مثل
لحوم جدی شیرخوار و بچه مرغ نو رطب و خورانیدن فواکه رطبه مثل سیب شیرین مائل بحلاوت و انار میخوش و امرود رطب کثیر الماء و شفتالو و غایق و آلو و سبزیها
شدت عطش هویج مغسول با آب گرم بدفعات با آب انار شیرین و جلاب خوشبو بنوشانند و چون عطش او کم گردد و دلائل رطوبت ظاهر شود و عنایت بدانچه
مطفی بیشتر بود از انچه مرطب باشد مصروف دارند و امر بادمان شربت ریباس مثل شربت حصرم و سیب و بهی و ریباس و با گل حصرم سیات سرد و جماز و جعفری نمایند اگر وقت مانع نبود
باشد و او آنست که هنوز خوب پخته نشود امر بخوردن آن بسیار بشمار کنند و هر گاه امتلا در بدن او ظاهر شود و از هر دو نوع امتلا بحسب قوت یا بحسب ادعیه هر کدام
که باشد باین مطبوخ استفراغ نمایند تمر هندی ده مثقال از لیست و تخم بست درم ترنجبین از خار صاف کرده پانزده درم آلو عناب هر یکی سی عدد و کشنیز سپستان برگ کاهو
باخشک هر واحد یک کف توت خشک اگر یافته شود و دو کف کبیر بدستور مطبوخ بپزند بعده بوزن یکصد و بست درم صاف کرده دران پانزده درم فلوس
خیارشنبر خوب مالیده و بانصاف کرده نیم گرم بنوشانند و اگر گل سرخ و بنفشه و تخم کشوث و تخم کاسنی اضافه نمایند جایز است و اگر قوت سیر باشد احتیاج این نبود و اگر
علامات خون ظاهر باشد فصد باسلیق نمایند بعده از ان ... اول نمایند تا آنکه عطش او زائل شود و کبد او باعتدال عود کند و در بعض اوقات شراب
جید الجوهر سفید رنگ ممزوج با آب بسیار سرد کرده بنوشانند و از جماع و ریاضت البته منع کنند و اگر عطش زائل نشود و لزوم شربت ماء الشعیر و سکنجبین ساده نمایند
و تضمید کبد او باین ضماد نمایند برگ کرم رطب برگ اسپغول برگ بارتنگ صندل سفید و سرخ همه را کوبیده تا مثل مرهم گردد و بران آب سیب میخوش و آب سماق
چکانیده و بر خرقه کتان مالیده بنهند و دائم ضماد نکنند بلکه در بعض وقت قبل از غذا و بآبزن و در بعض اوقات امر نمایند و بعد خروج از ان تدهین بروغن بنفشه
کنند و این حب هر ساعت زیر زبان دارند تخم خرفه و نشاسته و صمغ فارسی و کتیرا و بهدانه و طباشیر و عصاره زرشک مساوی سائیده و مثل ربع آن شکر طبرزد
آمیخته بلعاب بزر قطونا حبهای مفرطح مثل ترمس ساخته و دائم زیر زبان دارند و بسا است که این حب از شربت و دوا غنی میکند و آن مجرب و نافع است و آنچه ماهر
درین تخم خیار مثل جمیع اجزا زیاده نموده و بشمع تناول کنانیده با الیش آب تربز نوشانیده و اثر محمود کرده و اگر حرارت و یبس در ریه بیشتر از سائر اعضا باشد
امر بتناول این سفوف نمایند تخم خرفه مغز تخم خیار هر واحد ده درم مغز تخم بادرنگ پنجدرم صمغ فارسی دو درم تخم کاهو پانزده درم کوفته بیخته و مثل جمیع این اجزا
زرشک منقی آمیخته هر روز پنجدرم بلعاب بزر قطونا بست درم و جلاب بست درم بدهند امر بتبوع و نوم نمایند و کسی را که حرارت در مری باشد و عطش از ان بود
چیزی بهتر از خواب و سکون نیست و کسی را که حرارت و یبوست در ریه او بیشتر از سائر اعضای مذکوره باشد بر سینه او این ضماد نمایند جمع العالم عصی الراعی
هر واحد یا فه کبیره برگ بزر قطونا برگ بارتنگ هر واحد یا فه کبیره همه را کوفته اندکی از صندل سفید و قدری از اسپغول آمیخته بزنند تا مختلط گردد و ناشتا بر سینه
ضماد کنند و در صبح شمال مقام سازند بهر آنکه استنشاق هوای بارد و از برای آن نافع تر از شربت آب سرد است و کسی که حرارت و یبوست در جلد او ظاهر تر باشد
از بهر آن با وجود آنکه ازاله و تدبیر مذکور شد صالح تر از استنقاع در آب نیم گرم و آب سرد نیست سوای آنکه اگر در آب نیم گرم در آیند بعد آن بروغن بنفشه بمالند تا رطوبت

مکتسبه بران باقی ماند و کسی که حرارت و یبوست در معده او اکثر از سائر اعضای مذکور باشد نافعترین اشیا برای او تضمید معده است بضمادیکه بهر صدر مذکور شد و آشامیدن
ماء الشعیر که دران طلع و جفری پخته باشند و خورانیدن اغذیه بارد بالفعل و بالقوه و هرگاه حرارت و یبوست در کبد او ظاهرتر از سائر اعضا باشد صالح ترین اشیا برای
او نوشیدن آب انار میخوش بطباشیر و تخم خرفه است و آشامیدن ماء الشعیر بآب انار و چون حرارت و یبوست درین اعضای ثلثه جمع شود میان همه تدابیر مذکور
جمع نمایند و علاج همان باشد که پیشتر ذکر یافت ایضاً او گفته عطش شامل که از استیلای حرارت و یبوست بر مزاج کبد و ریه و سائر آلات تنفس باشد
این علت بسیار غریب است و اکثر کسی را عارض شود که از امراض حار خارج شود و قبل نقا بخوردن گوشت و نوشیدن نبیذ مبادرت کند و یا کسی که بلادر یا خردل سیاه
بخورد و کسی که او را غم شدید و فکر و الم بهم رسد و بدان سبب قلب و صدر و دماغ و کبد او گرم شود و بعض این اعضا گرم میگردد و بدانچه او را از امر علت خاص است و بعض او
بطریق دفع فضول بسوی آن و بعض آن بمشارکت گرم میشود و آنچه گرم میگردد بچیزیکه منبعث میشود از قلب آن دماغ و کبد است و این علت شبیه بافطیفس باشد
و فرق میان هر دو آنست که افطیفس تپ است که لزوم مینماید مع سخونت این اعضا و این عطش بغیر تپ میباشد و چون تپ مع عطش باشد آن دو علت مرکب بود
و این علت سهل المعالجه است چون در اول لاحق شود و چون متمکن گردد و طول کشد بدن ذوبان نماید و در چشم و چهره بثور سیاه برآید که ازان زرداب سیاه سیلان کند
و انسان بسقوط قوت و ضعف هلاک گردد و علاجش در ابتدا فصد و شرب ماء الشعیر بکافور است و ماء الشعیر بعناب و سپستان بپزند و دران باقه کبیر از عصی الراعی
اندازند بعد ازان صاف کنند و سکنجبین متخذ باصول کاسنی و کشوث و اندک کافور از طسوج تا نیم دانگ انداخته بنوشند و کافور زیاده کنند تا بسدس مثقال
برسد بعد ازان قطع کنند و شیر خر مبرد ببرف بنوشند و ماء الشعیر که بیاشامند باید که مبرد باشد و در تابستان بمواضع که دران حوض و اندران برف باشد خواب
نمایند و امر بدلک خفیف دست و پای او کنند و از ریاضت متعبه منع نمایند و بهترین آبها برای او اختیار کنند و بر قلب او این ضماد نهند آرد جو آرد خطمی اسپغول
هر واحد کف شیاف مامیثا جفنه صغیره همه را باریک سائیده بآب برگ بارتنگ و آب برگ اسپغول و آب عصی الراعی و اندک سرکه غیر حاذق حل کرده بر سینه ضماد
نمایند و بر سر او این ضماد کنند بگیرند شیر بز و بعد دوشیدن همانوقت آب انار افشرده اندک اندازند که شیر منجمد گردد پس تضمید راس نمایند و بران برگ انگور نهاده
بر بندند تا سیلان نکند یا بچیزی خفیف بپوشند و عصابه بر هر دو جانب خرقه که بدان سر پوشیده اند واقع شود و چون سیلان نماید بر سر او آب نیمگرم بریزند و در آب سرد
فرو روند و عند خروج از حمام بماء الشعیر مع روغن بنفشه حقنه کنند و اگر معده او قوی باشد این قرص کافور ایام متواتر بخورند مغز تخم بادرنگ مغز تخم خیار مغز تخم کدو
شیرین هر واحد ده درم تخم خرفه طباشیر هر واحد سه درم صندل سفید یکنیم درم نشاسته صمغ فارسی هر واحد سه درم کوفته بیخته و بر هر ده درم ازان دو دانگ کافور
قیصوری آمیزند و بلعاب بزرقطونا سرشته بوزن یکنیم درم اقراص سازند و هر روز یک قرص با سکنجبین ساده یا شربت حصرم بدهند و گاهی برای این عطش
این شراب معروف بمجموع ترکیب میدهند رب سیب ساده رب غوره رب بهی رب آلو رب ریباس همه برابر بیامیزند و ابو ماهر گفته که درین شربت امرود چینی
داخل کنند و بر برف سرد کرده بر نهار بخورند و گاهی نان در برف سرد کرده میخورانند و اگر بدان عطش کثرت کند سویق شعیر مغسول بآب گرم بدهند و سویق سی درم
قبل از غسل باشد و بعد غسل آب انار میخوش بیست درم بران ریزند و ساعتی بگذارند بعده سرد کرده بنوشند و در غذای او تاخیر نکنند و باید که غذا از مزوره حصرمیات
مبرده باشد و ابو ماهر ذکر کرده که اولای اعضا بتدبیر درین علت مزاج دماغ است بهر آنکه اکثر این مرض بمالیخولیا و هذیان منتقل میگردد و بهمین جهت تبرید دماغ
واجب است و امر بجلوس در آبزن نمایند یا بدخول حمام و دران جلوس را طول ندهند و چون خارج شوند در آب سرد در آیند و بعد خروج ازان روغن بنفشه
بمالند تا که رطوبت مستفاد از حمام بران محفوظ ماند و اگر از چهل روز تجاوز کند و عطش او ساکن نشود باین علاج علاج افطیفس ترکیب دهند و حفظ طبیعت او نمایند

علاج عطش از شرب شراب

یا آب شور یا تناول ثوم و بصل و طعام گرم و اشیای شدید الحلاوت و حریف و سموک مالحه باید که آب برف بخورند و شیره زرشک با سکنجبین و شربت انار ترش
مفید بود و ماء الشعیر و هرچه مطفی حرارت بود و چون لعاب اسپغول و بهدانه و ماء القرع و ماء الخیار و آب تربز و شیره تخم خرفه همراه آب سیب میخوش و رب آلو و رب غوره
دهند و اگر این ادویه بر برف سرد کرده دهند نافعتر بود و اگر در خون وقوع حرارت شدید دریافت گردد و اطفا از تبرید سهل نبود فصد نمایند خصوصاً که سن

و فصل و عادت موافقت کند و بقول صاحب حاوی صغیر و ترویح سکنجبین ده درم با آب تربز یا شیره تخم خرفه هر کدام که باشد سه اوقیه حل کرده بر برف سرد کنند
و بنوشند و غذا بماء الشعیر یا ریباسیه یا حصرمیه یا زرشکیه سازند و فواکه میخوش و بقول تفه و دوغ بر برف سرد کرده تناول نمایند و اگر آب خیار و آب تربز هر چه
حاضر باشد سه اوقیه بطباشیر نیم درم بخورند عطش حادث از شراب را نیز نافع بود طبری گوید که شراب کهنه مورث عطش است اگر مزاج شارب او حار رطب
باشد پس رطوبت را تحلیل کند و بدن را احتیاج بسوی آب برای رطوبت متحلله افتد و اما کسی که مزاج او حار یابس یا بارد یابس یا بارد رطب باشد شراب
درین امزجه عطش پیدا نمیکند زیرا که تسخین بارد و تعدیل رطب میکند اما در مزاج حار صداع و التهاب قبل از احداث عطش پیدا میکند و علاج کسی که او را
عطش از شرب شراب کهنه یا صرف حادث شود دوام نوشیدن ماء الشعیر است که در آن جفری و طلع پخته باشند سرد کرده و اطبای اوائل درین موضع وصف
ماء الشعیر مبرد نموده اند و اطبای متاخرین در غیر این موضع آنرا استعمال میکنند و چیزی بهتر از ماء الشعیر مبرد و قطع شرب نبیذ البته و احتقان باین حقنه نیست
جو مقشر کوفته هفتاد درم عناب سپستان هر واحد کف عصی الراعی باقه بزرقطونا سی درم در صره بسته همه را مثل مطبوخ حقنه بپزند بعده بوزن هفتاد درم
تا صد درم از آن گرفته در هاون اندازند و روغن بنفشه بیست درم و سفیدی رقیق بیضه پنج درم و لعاب اسپغول پنج درم داخل کرده حل نمایند تا همه یکذات گردد
پس از آن هر روز دو دفعه صبح و شام حقنه کنند و این وقتی است که شراب غیر عطش پیدا نکرده باشد و اگر کبد یا معده یا قلب را گرم کرده باشد اول اصلاح آن عضو
کنند بعده توجه بتسکین عطش نمایند و اصلاح عضو آنست که اگر خون گرم شده باشد بفصد باکی نیست اگر قوت و سائر قوانین فصد را واجب کند و از آن مانعی
منع نکند و اما ثوم برای مزاج حار یابس یا بارد یابس مورث عطش است و در مزاج بارد رطب یا حار رطب سیما که رطوبت مالح باشد تسکین عطش مینماید و چون
عطش پیدا کند بهترین اشیا نوشیدن ماء الشعیر است و خوردن اطعمه بارد بالفعل و بالقوه و از فواکه انار میخوش و ترش و امرود و شفتالو و علیق هر واحد سرد کرده و آلو مبرد
و انگور تازه و رقیق بسیار چون با آب سرد کنند و از آن امتصاص نمایند و پوست و تخم آن بیندازند و اگر خون گرم شود شربت عناب بشیره تخم خرفه مبرد بنوشند
و در علاج او بطریق ترطیب سلوک نمایند و اما بصل در جمیع امزجه عطش پیدا میکند زیرا که حرارت و رطوبت در آن قریب از متساوی است پس بر ترطیب بدن
و بر اسخان شدید قدرت ندارد و تسخین او اقل از اسخان ثوم است و بر ترقیق رطوبت و تذویب آن قدرت ندارد تا جاری گردد و بدن از آن فاسد شود
و چون از آن اخلاط گرم شوند عطش حادث شود و علاجش چون این عطش قوی گردد و قوت قوی باشد فصد است پس تلطیف و شرب شراب معتدل بمزاج
کثیر تا رطوبت و برودت آب بسوی اعضا رساند و اما استعمال پیاز در سمائم برای آن نیست که عطش را ساکن میکند لیکن آن دفع مضرت سموم برطوبت غلیظ
که در آن است می نماید و بعض اوائل ذکر نموده اند که این بخاصیتی است که در آن است و ابو ماهر ذکر کرده که استعمال او در سمائم برای آنست که عطش آرد و آب بسیار
نوشیده شود و کثرت آب برطوبت خود منع اذیت سمائم میکند و در آن خاصیت برای دفع سموم نیست و ابو محمد حرانی گفته کسی که وصف بصل در سمائم کرده اسقودس
اول و اوملس معلم جالینوس است و وصف بصل بسرکه کرده نه بصل مطلق را ایضاً طبری گفته کسی که در رکوب بحر تشنه شود تشنگی او یا بحسب مزاج اعضای او
و آلات تنفس باشد و یا بحسب استقبال او ریاح را پس کسی که در بحر مستقبل بجنوب سوار شود و عطش کند بر گرمی مزاج ریه باضطرار دلالت نماید بدلالت اولی
و بر گرمی مزاج معده او بگرمی اصلی یا عارضی و بر گرمی مزاج کبد او در مزاج اصلی و حادث و علاجش فصد است و لزوم ماء الشعیر که در آن عناب و جفری پخته باشند
باندک کافور و سکنجبین ساده و تضمید صدر او بخرقه مبرد و ببرف و اقتصار از اطعمه بر بارد بالقوه و بالفعل مثل حصرمیات بچوزه مرغ رطب مبرد و آشامیدن پست جو مغسول
با آب گرم بدفعات همراه جلاب و برف و امثال آن از تدبیر و آنچه شم او دائم واجب بود عصی الراعی و گل سرخ و بنفشه است و سرکه که اندک کافور در آن گداخته باشند و از آنچه
قطع این عطش میکند تضمید کبد و صدر او باین ضماد است آب برگ اسپغول و برگ بارتنگ و آب سیب میخوش بر آرند و درین آبها قدری از صندل سفید و اندک
شیاف مامیثا و اندکی سرکه و چیزی از کافور حل کنند و در آن خرقه کتان آلوده بر سینه و جگر نهند و تمام علاج او آنست که حقنه بماء الشعیر و لعاب بزرقطونا و سفیده
بیضه رقیق باهم آمیخته سرد کرده است و در مکان او آب بپاشند و بادکش بجنبانند و حوالی او خلاف و گل سرخ و بنفشه و جمار بلح و نیلوفر و شاهسفرم در آب سرد
تر کرده فرش کنند این همه وقتی است که حال متسع باشد و چون حال از استعمال این تدبیر ضیق باشد ماء الشعیر بیاشامند و امر بفرو رفتن در آب سرد و نهادن آنها

بر بینی و استنشاق ریح آن برودت نمایند و تضمید کبد و صدر او بخرقه مبرد و اقتصار بر نان مثرود در آب سرد کنند و اما کسیکه سفر در بحر مستقبل بشمال کند و تشنه گردد
پس این عطش دلالت بر حرارت و یبس جمیع بدن او نماید و اگر ریه او گرم میشد و مزاج او متغیر میگردد عطش با استنشاق هوای شمال زائل میشد چنانچه بقراط و جالینوس
گفته کسیکه ریه او گرم شود و او را از آن عطش بهم رسد استنشاق هوای بارد موافق تر در تسکین عطش از شرب آب سرد است و علاجش لزوم شرب ماء الشعیر است و فصد
نکنند و امر بدخول حمام و استنقاع بعد خروج آن در آب سرد و بعد تمضمض بدان قبل استنشاق نمایند و چون از آب سرد خارج شوند حرکت نکنند و سکون اختیار نمایند
و خواب کنند که ازین عطش زائل شود و ترطیب بدن حاصل گردد و از اغذیه بر زیر باجات مبرد و چوزه مرغ با آب حصرم اقتصار ورزند و بعد خروج از حمام امر بتدهین روغن بنفشه
یا روغن گل و احتقان بماء الشعیر نمایند و از جماع حذر کنند و ابو ماهر ذکر نموده که دوستی سفر در بحر نمود و عطش شدید او را بهم رسید و سفر او مستقبل بشمال بود و آب دریا هم
نخورده بود او را بخوردن چوزه مرغ و نوشیدن ماء الشعیر اشارت کردم باز او را سفری پیش آمد و چون بعد مدتی بسویم عود نمود و صحت یافته بود از کیفیت شفای او
سوال کردم گفت که در بلاد خوزستان مردی ایام متوالی مرا پیه گوساله مطبوخ با آب مبرد و مطبوخ بسرکه مبرد خورانید و مرض زائل شد و مستقبل بشمال در سفر بحر محتاج
باغذیه مبرد و مرطب میباشد و اما کسیکه در بحر سفر کند و آب او بنوشد و طبیعت منحل گردد بعده عطش او را بهم رسد این بر افتقار بدن او از رطوبات دلالت میکند
سیما چون طبیعت او بحل عنیف منحل گردد و از آنچه معالجه او بدان میکنند لزوم تناول بزرقطونا بجلاب و بارتنگ است پس اگر اسهال زائل شود و عطش باقی ماند
این شربت بیاشامند شربت به شربت ریباس شربت سیب شربت غوره مساوی بیامیزند و سرد کرده بنوشند و آلو مبرد بخورند و انار مبرد و از سحج بتغریه امعا
تا زوال اسهال بالکلیه حفاظت نمایند و حفاظت کبد او باشیای مبرده مطفیه مقویه مثل فوفل و شیاف مامیثا و صندل سفید و برگ آس و کعک و آب سیب میخوش
و زیره قصب و حضض و مانند آن نمایند و ارخای کبد و قوای آن نکنند و بروغن مس نکنند و مریض از جماع البته حذر کند و ابو ماهر گفته که آشامیدن شراب ابیض
ممزوج مبرد از انفع اشیاست اگر تپ نباشد و اگر تپ پیدا شود سوای ماء الشعیر و مزورات ندهند و اگر راکب بحر را بعد شرب آب او عطش و اسهال و یرقان هر سه
عارض شوند علاجش آب سویق شعیر و مزورات متخذ بسماق و زرشک و انار دانه ترش است و چون طبیعت قبض گردد و عطش و یرقان باقی ماند لزوم سکنجبین سفرجلی
و بزرقطونا نمایند و چون عطش زائل شود لزوم ماهی تازه رضراضی مطبوخ بسرکه و تقدم بلع از ماهی هاربای رضراضی مطبوخ بسرکه بر نهار هر روز ده عدد از آن نمایند
و اگر یرقان صعب گردد و عطش زوال پذیرد نقل بادویه یرقان نمایند بنحویکه در باب یرقان مسطور گردد

علاج عطش از خلط مالح و غلیظ

چون بلغم شور یا خلط یابس شدید الغلظ چون بلغم جصی و سودای احتراقی که در معده جمع شود از آب نیمگرم و نمک یا با آب گرم و سکنجبین قی کنند و سکنجبین و عسل و مانند آن
از مقطعات و ملطفات بلغم تناول نمایند و از غذای مولد بلغم و اخلاط غلیظ مثل هریسه و کله پاچه و فواکه غلیظه احتراز سازند و بعد از نضج بمسهل بلغم و حب ایارج تنقیه کنند
و ایضاً اگر احتیاج باسهال گردد ایارج فیقرا بخورند و آب بادیان و آب گرم مع سکنجبین جرعه جرعه بنوشند که آن بلغم را بگدازد و اگر احتیاج بقوی تر از آن افتد ثوم و زنجبیل
و معجون سیر بخورند و بعضی متاخرین مینویسند که اگر از بلغم شور باشد اول بهر تلطیف و تقطیع بلغم شور سکنجبین ساده گلقند هر یک دو توله بلیسانند و بالایش گلاب نه توله
و شربت آلو چهار توله بنوشانند و غذا اسفاناخ و کشنیز سبز تنها و یا در قلیه بز داخل کرده با آب لیمو و یا مقطر ترش کرده دهند تا یکهفته و بروز هشتم با آب سرمق و پالک
هر یک یکنیم پاو سکنجبین ساده پنج توله نوشانیده قی کنانند و بفاصله سه چهار گهری مسهل صفرا دهند تا معده پاک گردد بنابر آنکه بلغم شور حکم صفرا دارد و روز نهم این تبرید دهند
شیره خرفه و خیارین و مغز تخم کدو هر یک نه ماشه لعاب بهدانه سه ماشه در گلاب و عرق کاسنی و بید ساده هر یک هفت توله شربت نیلوفر چهار توله اسپغول نه ماشه
پاشیده و غذا اسفاناخ با برنج و شله اسفاناخی دهند و همین نمط سه چهار مسهل داده بنگرند اگر تشنگی اندکی بماند این حب در دهان دارند که آنرا ببرد مغز بهدانه مغز خیارین
مغز تخم کدو خشخاش صندل سفید طباشیر کتیرا سبوس اسپغول مغز تخم پزد به هر یک دو درم زرشک پنج درم بلعاب ریشه خطمی و صمغ عربی سرشته حبها بقدر نخود ساخته
پیوسته در دهن دارند و اگر از بلغم جصی باشد بعد قی بمقیئات بلغم و تنقیه بحب ایارج و غیره ماء العسل دادن خیلی مفید است و همچنین خربزه شیرین و عرقیات گرم
مثل بادیان و بادرنجبویه و خصوصاً بعسل و غذا شوربای مرغ با نان دهند و این حب در دهن دارند که فی الفور تشنگی دور کند زنجبیل فلفل گرد قرنفل دارچینی هر یک چهار ماشه

بار خار و رکب پنجاه درم مغز بادام مغز چلغوزه هر یک چهار درم کوفته بیخته با صمغ عربی سه درم ترنجبین چهار درم سرشته حبها سازند و هر گاه مریض خود را از نوشیدن آب سرد باز دارد دو یا بجواب و دو یا روزه دارد و یا آب گرم بنوشد یا عرق بادیان فی الفور ازاله این نوع تشنگی نماید و اگر از سودا باشد تنقیه بحب لاجورد یا ماء الجبن کنند بعده شیر خشت در دهن دارند و اغذیه مرطبه دهند والقول سدید کازرونی آنچه از اخلاط غلیظ یا لزج باشد ماء العسل یا آب گرم و شکر یا جلاب با اصل السوس انیسون سکنجبین برای ترقیق و تقطیع و نضج و تحلیل آن خلط بدهند و اگر اخلاط موجب عطش مالح باشد ماء الشعیر برای جلا و تنقیه و غسل و تسکین لذع و لهیب دهند و این همه بعد تنقیه معده و اخراج آنچه در نسبت بقی یا اسهال استعمال نمایند و مختصر بن علی گفته که گاهی در اخلاط غلیظ لزج احتیاج بزنجبیل مربی افتد و سکنجبین و شربت لیمون بسیار نافع است و این نوع مسمی بعطش کاذب است و گویند که خوردن ثوم مسکن این عطش است والقول ابن هبته اسعد عطش حادث از بلغم مالح عفن بعد تنقیه معده بقی از آب گرم سکنجبین یا گلقند بخورند و غذای ملطف مثل زیرباج حلوا بشکر و روغن بادام و گوشت دراج بریان یا کبابهای مشوی تناول نمایند والقول صاحب جامع تدریج فی آب سکنجبین ساده و آب گرم یا آب اصل السوس کنند و چند بار معده را بقی پاک کنند و غذا از زیرباج معمول از نخود و مغز بادام و شکر و سرکه دهند والقراباذین گفته که ثوم مفرد مسکن عطش کاذب خصوصا در روز و اعاده طعام است و تجربه بلفو او واقع حاصل شده و گویند که آب بادیان فی الیوم و پوست ترنج و فندق و عصاره برگ بادروج و کاسنی صحرائی و صبر هر واحد مسکن عطش بلغمی است طبری گوید که عطش حادث از اجتماع اخلاط ردیه در معده و بدن بسبب افتقار بدن بسوی رطوبت نباشد لیکن بطریق فساد ظاهر شود چنانچه شهوات ردیه مثل شهوت گل و انگشت و خاکستر و مانند آن ظاهر میگردد و نوعیکه آن از شهوات ردیه گویند و سبب آن اخلاط ردیه مجتمع در بدن و معده میباشد پس هر شهوت ازین شهوات ردیه بحسب اخلاط مجتمع در معده و بدن بود چنانچه یکی خواهش گل کند بهر آنکه اخلاط مجتمع ارضی فاسد باشد و دیگری در خواست خاکستر نماید زیرا که اخلاط مجتمع محترق سوداوی بود و بحسب این قیاس شهوات باشد و چون این معنی صحیح گردید در شهوات ردیه همچنین در عطش ردی باشد و سبب او اجتماع اخلاط مالح در معده و بدن بود پس خواهش آب کند و بنوشد نه بسبب افتقار بدن بسوی رطوبت لیکن بسبب آنکه اخلاط مجتمع در معده خواهش آن مینماید و یا اخلاط شدیدة الیبس با حرارت فاسد باشد پس خواهش آب کند تا این اخلاط را دفع سازد نه بسبب افتقار بسوی رطوبت و این عطش اشبه بسبب آب البته ساکن نشود و لیکن صبر کردن بر آن مضمون تسکین باید و علاج این نوع عطش آنست که در ابتدا امر کنند بقی از آب جوشانیده و سکنجبین و آب شبت و عسل هر دو جوشانیده باندک نمک پس اگر عطش ساکن نشود فصد باسلیق نمایند اگر قوت یابند و لزوم پرهیز تام کنند و از غذا بر زیرباجات مزوره اقتصار ورزند و اگر عطش منقطع نگردد این دوا بنوشند مگر آنکه مزاج او گرم شود زیرا که اگر مزاج او گرم گردد لابد است از تبدیل مزاج و قطع حرارت او و علاج عطش تنها ننمایند در حالیکه بآن تغیر مزاج بسوی حرارت باشد و چون مزاج او را تسکین و تبدیل نمایند بسوی برودت عطش عود کنند و نسخه دوای مذکور اینست زنجبیل قاقله صغار زیره کرمانی هر واحد نیم درم ایارج فیقرا دو نیم درم تخم کرفس هر واحد دو دانگ نمک نفطی یکنیم دانگ انزاکی مشوی دو دانگ گل سرخ اصل السوس هر واحد نیم درم افسنتین رومی افتیمون هر واحد یک درم کوفته بیخته بشراب صاف و آب برگ ترنج سرشته حبهای خرد سازند شربت سه درم بمقدار قوت دو یا سه شربت ازین دوا بخورند بعد از ان لزوم استعمال اطریفل نمایند و از اشیای مالحه منع کنند و اگر کفایت نکند و عطش زائل نگردد و لحاظ کنند اگر رطوبت مالح از سر نزول نماید از ریاضت و عمل شاق منع نمایند اگر صناعت کاده باشد و حب صبر و حب ایارج دهند اگر قوت اطاعت کند و چون بدن تنقیه یافت امر بشرب ماء الشعیر و خوردن اسفیدباجات بلحوم جدی یا ماهی تازه رضراضی نمایند و اگر بعد ازان مزاج او گرم شود امر بانتقال بسوی اشیای مبرده کنند که این عطش باین تدبیر زائل گردد و هرگاه که این عطش بمشایخ افراط کند و ترهل و تهبج و سفیدی بیرون و قلت هضم پیدا کند درین هنگام امر بتقلیل غذا و استعمال ریاضت کنند و مداومت بر آن نمایند تا قوت محلله و مسعده نگردد

علاج عطش از غذای غلیظ لزج

مقطعات و ملطفات بلغم مثل سکنجبین یا آب گرم بنوشند و تا بهیر هضم و انحدار از معده و اصلاح آن نمایند و هر چه در علاج عطش کاذب گذشت بعمل آرند و از اغذیه زیرباجات دهند و حکیم علی نوشته که از غرائب احوال آنست که در شبی از شبهای [illegible] مرا اتفاق افطار بماهی تازه افتاد و عطش بمرتبت غلبه کرد چندانکه [illegible] آنکه آب بسیار نوشیدم و معده از امتلا فراهم شد [illegible] و آواز نفس [illegible] گردید و برای [illegible] حاصل از ماهی تازه

دو قدح عرق دارچینی آشامیدم و در آخر قدح ثانی نفرت از شرب آب یافتم بعد از آن در ورید بول شروع گردید چندانکه عدد اراقت زیاده بر ده بار در مدت یک نیم ساعت رسید و در هر مرتبه مقدار کثیر سائل میشد پس صحت حاصل گردید باذن الله تعالی

علاج عطش از تناول لحم افعی و فرفیون

و امثال آن ادویه سمیه باید که تا یک هفته شیر بز تازه نیم آثار روغن گاو چهار و نیم توله نبات پنج توله بدهند و غذا آش جو یا اسفاناخ و خرفه در گوشت بچه بز داخل کرده با نان سازند و وقت عصر آب کدو و یا خیار نه توله شربت نیلوفر چهار توله قرص طباشیر کافوری سه ماشه بدهند و چون دیر کشد ماء الجبن نوشانند و مفرحات بارده بکار برند و باقی تدبیر از باب سموم گرفته بعمل آرند و این نوع بقول ابن سرابیون تا بوقت مرگ میباشد بالجمله سائر مبردات و مرطبات استعمال نمایند و مفرحات بارد کافوری تناول کنند و شیر گاو و روغن بنفشه و ماء الشعیر با روغن بنفشه و ماء الخیار و ماء القرع و آب تربز و هر چه مرطب بود بنوشند و بخورند و روغن گاو نیکوترین دوهان ست اکثار آن نمایند طبری گوید که تناول لحوم افاعی معطش ست بغیر سببی که فرفیون عطش می آرد و تحلیل رطوبات حتی که اصلی از آن می نماید و اما در اسخان اعضا آنرا فعلی نیست زیرا که احراق اعضا و تنشیط آن میکند و اول درجات احراق و تنشیط اسخان ست لیکن میان سخونت فرق ست و این سخونت نار محرق ست اندک باشد یا بسیار و سخونت ثوم و فلفل سخونتی قریب بملایمت ست و در اسخان نار البته ملایمت نیست پس در اسخان فرفیون ملایمت نیست بلکه تنشیط و احراق ست نمی بینی در اطلیه داء الثعلب که امر باختلاط اندک از آن در آب بسیار و طلای خفیف بدان میکنند و بسا ست که جلد را میسوزد پس با فنای رطوبت عطش می آرد و علاجش ترطیب ست چنانچه سابق مذکور شد و اما لحوم افاعی قائم مقام ادویه سمومیه ست که در بدن غوص میکند و متعفن میسازد مثل ذراریح که در طول زمان اثر میکند حتی که غوص می نماید از اجزای لطیفه او در اعضا و لحوم افاعی چون بر بدن وارد میشود اول قلب را گرم میگرداند بعده سائر اعضای اصلیه را بعد از آن این فعل بطبقه معده میکند و با عضا تشبث می نماید و آنرا فاسد میکند و تحلیل قوای او مینماید و بعض اوائل ذکر کرده اند که در لحم او ملوحت و بورقیت مستفرغ اخلاط رطوبیه و مسخن اعضا ست و آنچه اول گفتیم اصح ست و علاج عطش او علاج مرکب میان علاج سموم و تطفیه حرارت ست و کسیکه او را این عطش بهم رسد این نقوع بدهند و بعده ماء الشعیر و نسخه نقوع اینست تخم کاسنی تخم کاهو تخم خرفه تخم کشوث برگ کاسنی صحرائی عسالیج انگور تمر هندی آلو بخارا عناب جو مقشر کوفته زرشک منقی گل سرخ انار دانه مرکشیر خشک همه را یک یک کف جمع نموده و کوفتنی را کوفته در ظرفی کرده بر آن رائب بقر تازه انداخته یکشبانه روز بگذارند و روز دیگر از آن یک قدح نهار بنوشند و چون روز بر آید قدح ماء الشعیر بسکنجبین بخورند و در هر سه روز تجدید ادویه و رائب کنند و گاهی این قرص همراه رائب میدهند تخم خرفه طباشیر صمغ عربی نشاسته کتیرا هر واحد دو درم ترنجبین گل سرخ هر واحد سه درم تخم کشوث تخم کاسنی هر واحد دو درم مغز تخم بادرنگ مغز تخم خیار هر واحد ده درم کافور ربع درم ریوند چینی یک نیم درم عصاره زرشک پنج درم صندل سفید پنج درم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند هر قرص بوزن دو درم و هر روز یک قرص با پانزده درم سکنجبین و بیست درم ماء الخیار ترش و یا ده درم ماء القرع مشوی مبرد بدهند و صفت استخراج این آب در سرسام حار گفتیم و مریض را بدخول حمام امر کنند و در آن جلوس را طول ندهند و هنگام خروج از حمام روغن بنفشه و روغن نیلوفر بمالند و اگر بروغن گل تمریخ نمایند باکی نیست بهر آنکه با وجود حفظ رطوبتی که بدن علیل استفاده آن از حمام نموده ردع ماده که حدت یافته میکند و گاهی این شربت عوض آب دائم بنهار و سیری می نوشانند آب سیب میخوش و شیرین و آب انار شیرین و میخوش و آب به شیرین و ترش و امرود چینی بر آرند و با نصف وزن آن گلاب داخل کرده جوش خفیف داده دو کوزه نبات اندازند و بپزند تا آنکه بگدازد بعده از آتش فرود آورده صاف کرده سرد کنند و اگر خواهند تنها و یا با سکنجبین بنوشند و ابو ماهر این شربت را بر برف سرد کرده میداد و گفته که این تنها صحت می بخشد و گاهی امر بفصد کرده میشود چون ضرر لحم افاعی در همه بدن منتشر گردد و مادام که شکایت لهیب در عضوی از اعضای او مثل قلب و دماغ باشد فصد نکنند و عجب نیست که در اول سموم و مانند آن از ادویه سمومیه فصد نباید کرد تا در جمیع بدن منتشر نگردد و هنگام انتشار آن باضطرار فصد کنند و ابو عیسی حرانی کسی را که لحم افاعی میخورد امر بقی مدام می نمود عقب هر طعام که بخورد و آن جماعتی را علاج بقی نموده و ابو ماهر از سبب آن سوال کرد پس گفت که قی ترطیب بدن بطریق عرض و بقصد ثانی میکند و این بهر آنست که فربهی بدن مینماید و لحم و شحم می آرد زیرا که مجاری پاک میگردد و بدن غذا بسیار میکند و اما بطریق طبیعت قی

و بقصد اول قی را که عطش متولد از هجوم اغذیه منفعل نفیست هرگاه انسان تریاق کبیر تناول نماید او را عطش پیدا کند پس شاید نیست که تولد عطش از هجوم اغذیه … معالجه او … نماید

علاج عطش از تناول برف و حدوث عطش از ان یا بسبب شدت برودت آن باشد که فم معده را اذیت دهد پس حرارت بسوی آن متوجه گردد و عطش آرد و یا بسبب احداث تکاثف و تقبض در فم معده باشد پس طبیعت محتاج بسوی آب سائل بهر ازاله آن تکاثف گردد و یا بسبب حرارت ناری و میل ارضی آن باشد بهر آنکه برف مرکب از اجزای دخانی ست پس لهذا درد و آن سر بدن از حرارت بدن برودت عارضی آن زائل میشود و سخونت اصلی ظاهر میگردد و بدین جهت عطش می آرد و بالجمله سکنجبین بدهند و آب گرم جرعه جرعه بنوشند و زنجبیل مربی و آمله مربی و هلیله مربی و شربت لیمون و نارنج مسکن این عطش ست

علاج عطش از کثرت عمل مسهل پس نان خشک در آب انار یا آب غوره تر نموده بخورند و تدهین بدن بروغن بنفشه و کدو و بادام و مانند آن برای ترطیب نمایند و اگر قبل از تدهین بحمام معتدل نشینند تا آنکه در جلد نرمی محسوس گردد و بعد از ان روغن بمالند ترطیب اتم و اسرع حاصل شود و باید که حمام آنقدر گرم نباشد که عرق آرد چه درین مرض از آمدن عرق و هر چه محلل و مجفف از ادویه و امور بدنی و نفسانی بود احتراز از ان واجبست و هرگاه بر برف سرد کرده سود دارد و هر چه در نوع عطش حار گذشت مفید باشد و گویند که نوشیدن آب کاسنی یا عرق آن بست درم با شکر ده درم و یا دوغ و یا آب سیب و بیع برف مفید ست و غذا احتصر بیه و زرشکیه و رمانیه یعنی مزوره آنها و مزوره ترنج بدهند هرگاه امن از سحج گردد و این بعد دو روز از تناول ادویه مسهله باشد و شیخ میفرماید که مستفرغ صبر نماید بر عطشی که از استفراغ موجب آن گردیده تا آنکه هضم اقوی گردد و طبری گوید عطش که عقب استفراغ بدوا باشد هرگاه دوا حسب مزاج شارب کند عمل تام نماید و عطش البته حادث نشود و با عطش را زائل کند و موجب عطش گردد چون دوا فوق مزاج شارب و فوق قوت آن باشد و یا فاسد گردد … پس آمیزش عطش شود و سبب تحلیل اخلاط و احتراق رطوبات اصلیه او و افتقار اعضا بسوی رطوبت و سخان اعضای اصلیه گاهی مع رشح … و تپ … میگردد و چون دوا سورت عطش گردد علاج آن … پس … تخم خیار ستبرده و نان سرد و در آب سرد و زیر باجات ساذج و تخم حماض مطبوخ با سیب یا بالقول رطبه مثل کاهو و اطراف کاسنی سرد کرده بخورند و شراب فروج بمزاج کثیر بنوشند و در حمام داخل شوند و در بیت معتدل تا دیر نشینند اگر عرق نیارد و اگر عرق آرد دیر نباید نشست و بعد آن تمریخ بروغن بنفشه کنند و خوابیدن بر خانه معتدل الکیفیت و استنشاق روغن بنفشه و شرب ماء الشعیر و ترک جماع البته تا تسکین عطش و کسی را که عطش بشدت … بشرب دوا مسهل باید که بعد آن … ادویه … کنند و بر لطیفات از ان اقتصار نمایند چون تخم … آلو بخارا و … و اوفق آن اختیار کنند و هرگاه عمل مفرط کند عمل آن قطع کنند بالقی و باید دخول حمام و یا تناول چیزی که تبرید معده آن نماید مثل بزرقطونا و تخم خرفه و عطش عقب … چون سحج نیارد سلیم باشد و چون سحج و عطش آرد در ان خطر عظیم بود و جمع کنند در معالجه میان علاج سحج و علاج عطش و جمع میان این هر دو صعب ست مگر آنکه طبیب ماهر باشد پس تدبیر باید که کند در معالجه آن اهم را و حذر نماید از آنچه واقع شود از فساد

علاج عطش از برد مزاج معده

وقلت عطش با حرارت مزاج معده این قسم را طبری در معالجات بقراطی نوشته و گفته که اما کثرت عطش مع برد معده بسبب تجیب است و آن انیست که معده بارد برای آب قادر نشود و بر هضم کامل نکند پس آب غلیظ گردد و دیر نافذ نشود و زود بکبد نرسد و متخضخض گردد و در ان غلیظ شود و چون آب متخضخض و غلیظ گردد و آنچه از رطوبت که در معده است بدان مختلط شود و سرد گردد و تا لطیف نشود بسرعت نفوذ نکند و جگر و سائر اعضا محتاج بسوی آب باقی مانند و عطش واقع شود و علاج این اول استفراغ ست و تنقیه معده باین ضماد صبر و مصطکی و سنبل ناردین همه را سائیده و قیروطی بروغن ناردین یا روغن قسط ساخته این ادویه آمیزند و تفکر کنند که برد معده عام در جمیع معده است یا در فم یا در قعر آن پس هر موضع که باشد پارچه بر هیئت آن تراشیده و دوا بران طلا کرده بر موضع ضماد نمایند و حفظ علیل از تغییر مزاج بدن او نمایند و هرگاه متغیر شود و آگاه باشند بین مزاج او مشغول شوند بعد از ان بسوی معالجه عود کنند و اما غذای این علیل پس تفکر کنند بسوی برد معده که آن مع رطوبت ست یا مع یبوست پس اگر برد مع رطوبت باشد بقلیه های ناشفه و لحم حمل و مشوی غذا سازند و نبیذ کهنه غیر ممزوج بنوشند مگر آنکه تغییر مزاج بدن باشد پس اندک ممزوج نمایند و شیرینی او العسل سازند و مقدار طعام اندک بسبب قوت معده و ضعف آن باشد و اگر برد مع یبوست باشد غذای او شوربای مرغ فربه باجات … بره

فراخ سازند و دران بیخ کراث نبطی اندازند و از اطعمه آنچه حار رطب مولد خون جید بود اجازت دهند و شراب که میان کهنه و نو باشد ممزوج بیاشامند و ازان البته اکثار ننمایند و تضمید معده او باین ضماد نمایند بهمن سفید سه درم تودری بوزیدان مصطکی هر واحد دو ثلث درم برگ جمسفرم صبر رطب هر واحد پنج درم همه را سائیده بشراب کهنه آمیخته بدستور مذکور ضماد نمایند و بدانند که تضمید معده برای هر مرض که خواهند وقت خلو معده از غذا جائز ست و یا هنگام اواخر هضم و اما چون در معده طعام یا شراب باشد تضمید او البته جائز نبود و از جید ترین اشیا برای کسیکه معده او بارد بود و عطش کثیر او را عارض گردد اینست که آب تنها نخورد بلکه بشراب بیامیزد که دران دو امر جمع ست یکی سرعت وصول آب بقرب جگر و عروق و سائر اعضا و دوم امتحان معده و چون معده سخونت باعتدال یابد هضم جید گردد و ایضاً از اجود اشیا برای او دلک خفیف معده بدست در اوقات و ریختن آب گرم بران ست و همه آنچه معطر و خوشبو باشد برای آن نیکوست و اما قلت عطش مع حرارت معده آن نیز از سبب عجیب ست و آن اینست که گاهی با وجود حرارت در معده رطوبت رقیق شیرین باشد و یا از سر بسوی معده بسبب حرارت آن رطوبات بریزد و با طعام مختلط شود و بحرارت معده گرم گردد و ازان نافذ شود و باعضا برسد پس اعضا ازان سیراب گردند و بهر این علت ست آنچه دیاسقوریدوس ذکر نموده که ثوم مسکن عطش ست و بدان اراده کرده که آن مسکن عطش کسی ست که در معده او رطوبت باشد و یا نازل شود از سر او بحرارت ثوم رطوبات بسوی معده و بسوی اعضا جاری گردد و اعضا سیراب شوند همچنین هرگاه معده حار بود و دران رطوبات باشد و یا از سر رطوبات نزول نماید بسبب حرارت معده و منجذب شود بسوی آن و گرم و لطیف گردد و در عروق نافذ شود و اعضا بدان سیراب شوند و بهمین جهت عطش قلت پذیرد با وجود حرارت معده و اما ضماد او پس نظر کنند که حرارت در کدام موضع آنست آیا در فم یا در قعر آن پس تضمید موضع حار آن با ضماد مسکن حرارت نمایند و ترکیب دهند ضماد را از ادویه مسکن حرارت مقوی معده و معطر مثل فوفل و زیره قصب و آس و گل سرخ و آب سیب میخوش و آب عصی الراعی و حی العالم و مانند آن و اما غذا پس نظر کنند بسوی قوت معده در هضم و غذای موافق بحسب آن بدهند و اگر حرارت مع یبس باشد و رطوبات که نازل میشود و جمع میگردد ترطیب آن ننماید غذای او شوربای حصرمیات مبرده و زیرباجات سازند و موافق ترین اغذیه بمثل این علت زیرباجات معدل آنست و اگر حرارت مع رطوبت باشد و کم ست که این حرارت مع رطوبت نباشد پس واجب ست غذای او لحم جدی یا لحوم حملان شیرخوار و بهترین اغذیه تیهو و بچه مرغ ست اما تیهو مرقع آن و اما بچه مرغ مشوی باید انتباه عطش که از برودت جگر یا ورم آن و سده جگر یا ماساریقا و سوء مزاج حار کلیه و لسع افعی افتد علاج هر واحد در مقام آن مسطور گردد و کذلک آنچه عرض امراض دیگر از حمیات و اورام باشد در اکثر امر بزوال آن مرض زائل گردد و تدبیرش از علاج همان مرض اخذ کنند

اورام معده

و آن حار یا بارد بود و ماده ورم حار یا بجوهر حار باشد مثل خون و صفرا و یا بحرارت عارضی حار بود مثل بلغم چون بعفونت گرم شود و سودا چون باحتراق گرم گردد و ماده ورم بارد بلغم یا سودا باشد و ورم دموی را فلغمونی و ورم صفراوی را حمره معدی و بقول شیخ الرئیس ماشرا گویند و ورم بلغمی را ورم رخو و سوداوی را ورم صلب نامند و بقول جرجانی ورم معده بیشتر دموی بود یا صفراوی و ورم صلب کمتر افتد لیکن گاه باشد که آماس دموی و صفراوی بآخر صلب گردد و ورم بلغمی نیز کمتر افتد و بقول گیلانی معده منبت بلغم ست و امراض بلغمی اکثر دران عارض شود بخلاف خون و صفرا که عروض اورام آنها در ظهور مثل عروض اورام بلغمی دران نمیباشد و از اسباب ورم معده اوجاع متطاوله است پس اگر وجع معده طول کند و از حسن تدبیر زائل نگردد بدانند که درینجا ورم ست و ایضاً احساس وجع بمس شکم و وجود ثقل در معده و ظهور نتو دران خصوصاً اگر ورم در قدام باشد و مریض بر پشت بخوابد و یا نحیف البدن باشد و عدم ظهور ورم و وجود اختلاج معده اگر ورم بسوی خلف باشد دلیل ورم معده است و ایضاً ورم معده در اکثر از تپ و درد خالی نباشد لیکن اگر حار بود تپ و درد بشدت باشد و اگر بارد بود بخفت باشد

طریق تشخیص اقسام این ورم باید که نظر کنند اگر تپ تیز و تشنگی غالب و رنگ چهره سرخ و زبان سرخ و درشت باشد ورم دموی بود و بعده از بطلان اشتها و کرب و التهاب معده و غثیان و قی و وجع محدد مع ضربان و احیاناً وقوع قی الدم قبل از ورم یا بعد ازان و دیگر آثار غلبه دم نیز سوال کنند و اگر با وجود تیزی تپ و شدت تشنگی زردی رنگ چهره و زبان و بول و براز و قی صفراوی باشد ورم صفراوی بود و بعد ازان تلخی دهان و التهاب شدید و حرقت قوی و وجع ناخس در معده

وسقوط اشتها و دیگر علامات غلبهٔ صفرا نیز بپرسند و اگر تپ نرم بود یا نبود و تشنگی نباشد و رنگ چهره رصاصی و زبان سفید و تهیج وجه و شدت بیاض سفیدی چشم و ورم نرم منتفخ بود ورم بلغمی باشد بعده از قلت اشتها و سوء هضم و کثرت آب دهان و دیگر آثار غلبهٔ بلغم سوال کنند و اگر با وجود نرمی تپ یا عدم آن و قلت تشنگی ورم صلب بود و رنگ روی و زبان مائل بسیاهی و نحافت بدن و خشکی چشم و غور آن و طول مرض بود ورم سوداوی باشد بعد از آن از کثرت وسواس و افکار ردیه و خبث نفس و ضجر و غم بغیر سبب ظاهر و دیگر علامات غلبهٔ سودا بپرسند جالینوس گفته که ورم معده مخوف ست و اگر در جمیع اجزای معده بود اعراض صعب تر و مخوف تر باشد و شیخ میفرماید که ورم حار معده بسا ست که مؤدی باختلاط ذهن و سرسام و مالیخولیا میگردد و چون بدن خشک گردد و چشمها غائر شود و طبیعت نرم گردد و اسهال و قی کثرت پذیرد و تپ و بول کم شود و صلابت معده بحدی رسد که زیر انگشت منغمز نگردد بدانند که ورم خراج گردیده و چون با وجع معده سردی اطراف حادث گردد دلیل ردی بود

تدبیر کلی اورام معده

علاج آن باستفراغ مع تعدیل مزاج و انضاج بعد از آن بتحلیل نمایند و باید که در اضمده و اطلیه و مشروبات این مرض ادویهٔ قابضهٔ عطریه در هر وقت یار باشند و لهذا گفته اند که هرگاه ادویهٔ محلله در عضو شریف و رئیس استعمال کنند باید که ادویهٔ قابضه نیز همراه باشد تا انحلال قوت عضو نگردد و از مسهل قوی و مقی حذر نمایند و در استعمال قی خطر شدید تر از اسهال عنیف ست و اگرچه بعضی استعمال هلیله و سقمونیا در مسهل این جائز داشته اند لیکن ترک آن اولی ست و ایضاً در ورم احشا سکنجبین را استعمال نباید کرد و شربت بزوری در ابتدای اورام نباید داد و دوام استعمال مبردات مانع نضج و خطای عظیم ست و ضماد روز مسهل موقوف دارند و هنگام تناول غذا نیز استعمال ننمایند و گویند که اگر ورم بقدام بود بالای معده ادویه گذارند و اگر بخلف باشد بر کمرگاه و ضماد مغز فلوس در آب عنب الثعلب و کذا شرب آن در جمیع اقسام مفید و معمول ست و برگ نیم گرم کرده بر معده بستن در همه اقسام نافع و تقلیل غذا در جمیع اورام معده واجب ست و عوض آب عرق عنب الثعلب بنوشند و هرگاه علامات خراج گردیدن ورم که مذکور شد پدید آیند آنوقت علاج دبیلهٔ معده که علیحده مسطور گردد باید کرد ❊❊

علاج ورم دموی معده

فصد باسلیق کنند و شیرهٔ عنب الثعلب شیرهٔ تخم کاسنی هر یک شش ماشه در عرقیات برآورده شربت بنفشه داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند و یا تخم کاسنی عنب الثعلب گل نیلوفر اصل السوس مقشر جوشانیده گلقند داخل کرده بدهند و یا عنب الثعلب گل بنفشه هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده بنوشند و یا گل نیلوفر پنج ماشه تخم کاسنی شش ماشه در عرق کاسنی و عرق عنب الثعلب هر یک پنج توله در گرمی مزاج خیسانیده و الا جوشانیده نبات یک نیم توله یا شربت بنفشه یا شربت نیلوفر دو توله آمیخته بدهند و گاهی عنب الثعلب شش ماشه نیز داخل میکنند و اگر حرارت زیاده باشد دادن تبرید هم مضایقه ندارد و درین وقت شیرهٔ بزور که در ورم صفراوی مسطور گردد و ایضاً شیرهٔ زرشک و کاسنی و خیارین و عناب و آلو بخارا با شربت نیلوفر مفید بود و یا شیرهٔ عناب پنجدانه بعرق شاهتره هفت توله برآورده نبات یک نیم توله خاکشی پنج ماشه و شیرهٔ مغز تخم هندوانه و کاهو و مغز تخم کدو بتبدیل چنانچه معمول ست داخل کرده بدهند و بعده گلقند دو توله عوض نبات کنند و یا عناب پنجدانه گل نیلوفر چهار ماشه خیارین کوفته شش ماشه بهدانه سه ماشه جوشانیده صاف کرده شربت بزوری دو توله داخل کرده خاکشی چهار ماشه پاشیده دهند و اگر ورم بعد خوردن سه که با اسهال و قی عارض شود گل نیلوفر گل خطمی هر یک چهار ماشه در عرق عنب الثعلب ده دام جوشانیده و شیرهٔ مغز تخم تربوز هفت ماشه شربت بنفشه دو توله خاکشی پنج ماشه دهند و اگر با اسهال و سرفه باشد ریشهٔ خطمی حب الآس بیخ انجبار اصل السوس بیخ بادیان عنب الثعلب در آب گرم خیسانیده رب به شیرین دو توله داخل کرده بدهند و گاهی در ورم حار با اسهال آب عنب الثعلب سبز مروق هفت توله شکر سفید یک توله داخل کرده بارتنگ شش ماشه پاشیده میدهند و آب مذکور هر روز یک یک توله می افزایند و اگر با فواق و تهوع باشد گل خطمی سه ماشه گل سرخ چهار ماشه مویز منقی ده دانه عنب الثعلب چهار ماشه بعرق عنب الثعلب ده دام جوشانیده شربت دینار دو توله داخل نموده بنوشانند و بجای آب عرق مکوه دهند و اگر هرچه بخورد قی کند بعد فصد شیرهٔ عنب الثعلب شش ماشه لعاب گل خطمی سه ماشه شیرهٔ تخم کاسنی شش ماشه شربت بنفشه دو توله بدهند و روغن گل بمالند و اگر با تهوع و اسهال بعد خوردن دوای حار ورم عارض گردد بعد فصد لعاب گل خطمی سه ماشه لعاب اسپغول شش ماشه شیرهٔ عنب الثعلب چهار ماشه گلاب شربت انار شیرین هر واحد دو توله بدهند و اگر با فواق و قبض بود بنفشه پوست بیخ کاسنی تخم خیارین عنب الثعلب تخم خربزه

مویز منقی بعرق کاسنی و گاوزبان و عنب الثعلب خیسانیده گلقند داخل کرده بدهند و ایضاً بهر رفع قبض و نیز برای تحلیل ورم فلوس خیارشنبر یکتوله گلقند دو توله در آب
عنب الثعلب و آب کاسنی سبز مروق هر یک پنجتوله مالیده صاف نموده زعفران دو سرخ گل بنفشه سه ماشه سوده پاشیده دادن در ورم حار معده معمول اساتذه است
و از قلت وزن مغز فلوس مقصود تحلیل است نه منظور اسهال تا چهار پنج روز بدهند که ورم تحلیل شود و عوارض آن برطرف گردد و زعفران برای تحلیل و گل بنفشه بجهت
رفع قبض معمول است و در ورم معده گلقند میدهند و روغن بادام نمیدهند و اغذیه بارده مثل آش جو و کهچڑی مونگ و دال خشکه و اسفاناخ و کدو و خرفه و توری بدهند
وضماد در ابتدای ورم رادعات مثل صندل گل سرخ رسوت پوست کدو تر در گلاب و آب عنب الثعلب سبز یا آب کشنیز سبز سائیده بر معده ضماد کنند و بعد از
سه روز در زمان تزید آرد جو خطمی زرورد با گلاب و آب کاسنی ضماد سازند بعد از آن در زمان انتها محللات و مرخیات را زیاده کنند و خطمی و آرد جو و زرورد
مع بزرکتان و حلبه و سنبل الطیب و مانند آن مثل بابونه و سعد و عود و مصطکی ضماد کنند و ضماد مغز خیارشنبر بروغن گل نیز برای تحلیل ورم حار معمول است و اگر
حاجت تنقیه شود بعد از نضج روز هشتم از مسهل صفرا تنقیه کنند و گاهی از گل نیلوفر چهار ماشه گل بنفشه عنب الثعلب تخم خیارین کوفته اصل السوس مقشر نیم کوفته
تخم کاسنی کوفته شاهتره زرشک هر یک شش ماشه در آب گرم خیسانیده بدستور منضج داده روز مسهل اجزای مسهله افزوده تنقیه می نمایند و گاهی منضج بادویه
مرخیه مثل نقوع خطمی خبازی وغیره نموده باز اجزای مسهل در همین مرخیات داخل کرده میدهند بعده اگر تپ باقی ماند گلو استعمال کنند و برای عارضه بواسیر
حب مقل دهند و ایضاً بعد زمان ابتدا و عند قرب انتها بهر تنقیه آب کاسنی بمغز خیارشنبر و شربت بنفشه و روغن بادام شیرین و کذا آب عنب الثعلب بمغز خیارشنبر
و شربت ورد و شربت دینار خوب است و بعد از تنقیه روز پنجم آب کاسنی سبز مروق و آب عنب الثعلب سبز مروق با شربت بزوری و یا شربت نیلوفر و خاکشی دهند
و ایضاً قرص گل با عرق کاسنی و بارتنگ و شربت بزوری و خاکشی بعد تنقیه دادن مفید است و در بیمار است که اگر طبع قبض باشد حقنه لین بعمل آرند تا ماده را باسفل
جذب نماید و بعد از آن آب تمر هندی و آب آلو بیاشامند و اگر طبیعت قابض نباشد آب به و سیب و رب حصرم و رب انار و رب ریباس و رب ترشی ترنج بنوشند
و یا بگیرند بست درم انار دانه ترش و یکدرم مصطکی و در یک رطل آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده یکدرم عود و یکدرم سک داخل کرده بنوشند و در شفاء الاسقام
مسطور است که شربت بیخ هندبا و لیمو مفید است و در تکمله مسطور است که در ورم گرم معده تخم کاسنی گل نیلوفر مکوه اصل السوس جوشانیده با گلقند دهند و صندل
و آب کاسنی و کشنیز تر و آرد جو و خطمی و حلبه و بزرکتان و سنبل الطیب و قصب الذریره و بابونه حسب اوقات ضماد سازند و بقول سرهندی تا بست روز بر ورم
نگذرد و از خوردن گوشت منع کنند که نکس می آرد و از فواکه منع کنند مگر از انار و سیب **اقوال حکما** سویدی از روفس و حنین و غیر آن نقل کرده که ضماد
آب عنب الثعلب و سویق و زرورد و کذا آب برگ و خیوط و اطراف نرم انگور با سویق و کذا حضض مکی و کذا سفرجل بریان و شرب کافور و کذا انبرباریس و شرب
و ضماد اذناب الخیل و کذا عصی الراعی و کذا خولان نافع ورم حار معده است **علی شریف** می نویسد که در ورم حار معده بعد فصد باسلیق آب کاسنی سبز و آب
عنب الثعلب سبز هر یک ده توله شب در ظرفی نگهداشته صبح آب زلال بگیرند و درد بیندازند و با گلقند دو توله بدهند و بعد از سه چهار روز فلوس خیارشنبر شش توله
لعاب اسپغول روغن بادام افزوده دهند تا ماده اخراج یابد و صندل سفید با آب عنب الثعلب سبز ضماد کنند و اگر صفرا غالب باشد از گل بنفشه نیلوفر سپستان
عنب الثعلب خطمی خبازی کاسنی بیخ کاسنی زرشک آلو بخارا مویز منقی گاوزبان گلقند منضج داده از آبهای مذکور و مغز فلوس خیارشنبر مسهل دهند و ترنجبین
و تمر هندی نیز داخل نمایند و از حضض مکی عنب الثعلب گل سرخ گل بنفشه هر یک شش ماشه ضماد سازند **بعض** متاخرین نوشته اند که در ورم حار دموی و صفراوی
اول فصد باسلیق کشایند و در دموی خون بسیار گیرند و در صفراوی اندک و اگر از فصد مانعی بود محجمه با شرط میان کتفین نهند و اگر ورم بجانب خلف معده بود بالای معده
نیز حجامت کنند و اگر بقدام باشد بر موضع کلیتین نیز و بعد اخراج خون برای تطفیه و منع انصباب ماده آب انارین با نبات و یا ترنجبین دهند و یا قرص طباشیر
با آب حصرم و یا شربت بنفشه و نیلوفر هر یک دو توله در عرق کاسنی و گلاب و عرق مکوه و نیلوفر هر یک پنجتوله بنوشانند و یا شیره کاسنی و خیارین و زرشک هر یک نه ماشه
تخم کاهو هفت ماشه آلو بخارا هفت عدد عناب پنج عدد شربت نیلوفر چهار توله و یا شربت انارین و یا رب سیب و به در گلاب دهند و در ابتدا ادویه رادعه عطریه
قابضه چون صندل سفید و مامیثا و گل سرخ و حضض هر یک نه ماشه در آب بستان افروز و مکوه سبز ضماد کنند و یا سیب یک عدد در زیر آتش بریان کرده و تراشه کدو

و ساق خرفه و مکوه و کشنیز سبز هر یک سه توله بکار برند و غذا کم و لطیف و سرد و محلل مثل آش جو با شربت انار شیرین و یا بنفشه و یا نیلوفر تا چهار روز دهند و در روز پنجم
این دوا دهند آب کشنیز و مکوه و کاسنی هر یک سه توله آب انار ترش یک نیم توله شربت سیب چهار توله و هر روز زیاده کنند تا هفت روز و ضماد آرد جو و عدس و خطمی
و زرورد و گل بنفشه و برگ بارتنگ و تراشه کدو و برگ مکوه هر یک یک نیم توله صندلین نه توله زعفران سه ماشه سرکه چهار توله سازند و غذا بنوماش مسلم یا مقشر در پالک و خرفه دهند
تا روز هفتم و روز هشتم ضماد را موقوف داشته خیارشنبر هفت توله ترنجبین نه توله شیرخشت پنج توله آلو بخارا ده عدد در مروق مکوه و کاسنی هر یک دو اوقیه گلاب
سه اوقیه گلقند یک اوقیه روغن بادام هفت ماشه اضافه نموده بنوشند و بجای آب عرق مکوه و گلاب و نیلوفر دهند وقت شام بقولات را موقوف نموده بر دال
بنوماش مقشر و برنج قناعت کنند و روز نهم شیره کاسنی و خیارین و مغز تخم کدو هر یک نه ماشه لعاب بهدانه و ریشه خطمی هر یک سه ماشه در گلاب و عرق بید ساده
و نیلوفر هر یک هفت توله و یا در مروق مذکور برآورده شربت بنفشه چهار توله سبوس اسپغول نه ماشه پاشیده دهند و غذا بدستور و همین نمط تا دوازده روز دهند و روز سیزدهم تبرید تا روز
پانزدهم دهند و روز شانزدهم اگر حاجت بینند مطبوخ هلیله و شربت ورد مکرر الهلیلجی و یا سنائی علوی خان دهند و غذا شوربای بزغاله با برنج و روز هفتدهم قرص گل سه ماشه مروق
کاسنی و بارتنگ و حبه هر یک پنج توله و شربت بزوری بارد چهار توله تا بیست روز نوشانند تا اثری از آن نماند و این هر دو نوع ورم در یک هفته تحلیل میشود و یا بهلاکت
میرساند و نوبت بانفجار نمیرسد بخلاف بلغمی کذا فی التلخیص و گویند که بعد از زمان ابتدا تا آخر انحطاط قوابض خوشبو با مرخیات و محللات آمیخته استعمال کنند و اگر طبع
قبض بود مغز فلوس در آب کاسنی و یا در طبیخ عنب الثعلب و تخم کاسنی هر یک نه ماشه تمر هندی دو توله گل سرخ شش ماشه جوشانیده صاف نموده مغز خیارشنبر
شش توله شیرخشت سه توله مالیده باز صاف کرده روغن بادام سه ماشه داخل کرده باید داد مسیحی گفته که اگر در معده ورم حار پیدا شود باید که ابتدا بفصد
نمایند خصوصاً اگر سن و قوت و وقت اعانت کند بعده اشیای مبرده استعمال نمایند و با آن چیزی از قابضات خوشبو مخلوط سازند مثل آب عنب الثعلب و گلاب
و آب کاسنی و اگر شکم قبض باشد باین آبها خیارشنبر آمیزند و گاهی با آن آب بادیان و قدری قرص ورد مخلوط کنند و هرگاه حرارت قوی نباشد قدری مصطکی
مخلوط نمایند و غذا بماش مقشر و کدو و بقله یمانی و اسفاناخ و روغن بادام سازند و در هفته دوم ماش بسلق و لبلاب بپزند و سورت آب بجلاب و آب انار شیرین
و سکنجبین شکری بشکنند و در اول امر چون تلهب باشد با ضمده بارده مثل عنب الثعلب و بارتنگ و پوست کدو و آرد جو و اطراف خلاف و بنفشه خشک ضماد کنند
و بعد هفت روز چون حرارت ساکن گردد باین اشیا بابونه و اکلیل الملک و افسنتین و سنبل و بیخ خطمی و صندل سرخ و فوفل و زعفران آمیزند و یا قیروطی متخذ بصبر
و مصطکی و موم و روغن ناردین و گاه درین قیروطی رب حصرم خشک می اندازند ایضاً در مقام دیگر می نویسد که اگر با وجع معده تپ و ورم حار ظاهر باشد فصد
باسلیق نمایند و بر موضع وجع صندل سفید و سرخ و گل سرخ و آب بهی نهند و بماء الشعیر غذا سازند و گوشت و شیرینی و شراب ترک نمایند و آب انار چاشنی دار
در بوب فواکه بارده بنوشند و چون سورت دم ساکن شود مغز خیارشنبر در آب کاسنی مروق مالیده بیاشامند و اگر ایام طول کشد و حرارت ساکن شود
و ورم صلب باقی ماند تدبیرش در علاج ورم سوداوی بیاید مجوسی و صاحب خلاصه می نویسند که علاج ورم حار دموی و صفراوی اول فصد اکحل است و اخراج
خون بقدر حاجت و بحسب احتمال قوت و سن و وقت حاضر و غیر آن و ماء الشعیر با آب انار میخوش بنوشانند و یا شربت بنفشه و شربت نیلوفر بدهند و تضمید معده در ابتدا
بضماد مرکب از گل سرخ و صندل و گل ارمنی و رسوت و شیاف مامیثا با آب کاسنی و آب کشنیز سبز و آب به نمایند و ایضاً در بدو ورم معده بگیرند آب مورد و گلاب و آب به
و آب خرفه و آب حی العالم و آب سیب و موم و روغن گل گداخته داخل کرده در هاون خوب حل سازند و بران اندک کافور و صندل سفید انداخته بر معده و فم آن
ضماد کنند و دران پارچه کتان آلوده بر موضع ورم نهند و ایضاً هنگام تزید بآرد جو و بنفشه خشک و صندل سفید و آب عنب الثعلب و آب بارتنگ و پوست کدو
ضماد نمایند و غذا مزوره اسفیدباج با اسفاناخ یا خبازی یا قطف و مانند آن دهند مغز نان سفید دران مالیده و چون ماده ورم بنضج ابتدا کند و احتیاج
بتحلیل افتد بآرد جو و خطمی و بابونه و اکلیل الملک و صندل سفید و گل سرخ برای حفظ قوت معده کوفته بیخته با آب کرنب و آب عنب الثعلب و آب کاکنج ضماد کنند
و ماء الشعیر بشربت بنفشه بنوشانند و آب عنب الثعلب و آب کاسنی مطبوخ مروق چهار اوقیه گرفته مغز خیارشنبر پنج درم دران مالیده روغن بادام شیرین دو درم
چکانیده پنج روز تا هفت روز بدهند بعده نظر کنند اگر تپ و حرارت نباشد آب کاسنی و عنب الثعلب اندک آب بادیان و کرفس بیفزایند و با نیم مثقال

قرص گل صغیر بدهند و از آب سبوس گندم بشکر و روغن بادام و یا مغز نان خشکار بروغن بادام حریره ساخته تغذیه فرمایند و اگر ورم تحلیل نشود و امر او بتقیح مودی
گردد علاج دبیله معده نمایند **جرجانی** و ایلاقی گویند که بعد فصد باسلیق اگر مانعی از آن نباشد به و سیب بریان کرده و تراشه کدو و ساق خرفه و برگ او کوفته
بر معده ضماد کردن سود دارد و شربت انار ترش شیرین و رب سیب و رب به بدهند و از غذا بر کشکاب و آب انار اقتصار نمایند و آب با شربت بنفشه و نیلوفر آمیخته باید داد
و بعد از چهار روز آب برگ بارتنگ و آب کاسنی و آب عنب الثعلب هر یک یکوقیه با چهار درم فلوس خیارشنبر و دو دانگی زعفران بدهند و اگر این آبها هر سه حاضر نباشد
هر چه از آن میسر آید سه اوقیه آنرا باید گرفت و درین سه روز ضماد از آرد جو و صندل و تراشه کدو تر و آب عنب الثعلب و اندکی زعفران سازند تا هفت روز
بگذرد و از روز هشتم تا چهار روز آب عنب الثعلب و آب کاسنی هر یک دو جزو و آب بادیان تر و آب کرفس هر واحد یکجزو از همه بمقدار چهل درم گرفته با چهار درم فلوس
خیارشنبر و دو دانگ زعفران باید داد و اگر بعد هفت روز هنوز حرارت قائم باشد دوای مذکور بدون آب بادیان و آب کرفس بدهند و اگر طبع نرم باشد عوض
خیارشنبر قرص طباشیر قابض باید داد و یا نیم درم تا یکدرم قرص گل برب سیب و رب آبی بدهند و ضماد از عنب الثعلب و کشنیز خشک مکدوقیه و بنفشه دو وقیه و خطمی
یکوقیه و آرد جو و بابونه هر یک دو وقیه و اکلیل الملک اوقیه و اصل السوس یکنیم اوقیه و موم صاف و روغن بنفشه و روغن گل هر یک پنج استار و در نسخه دیگر برگ خطمی
دو وقیه و زعفران نیم اوقیه عوض عنب الثعلب و کشنیز ست بدستور ساخته و بر خرقه کتان طلا کرده بر معده وضع باید ساخت و بعد از چهارده روز که حرارت ساکن
شده باشد در کشکاب بیخ بادیان و بیخ کرفس هر یک سه درم باید پخت و با روغن بادام باید داد و بابونه دو اوقیه بیخ خطمی دو اوقیه افسنتین وقیه سنبل پنج درم
اصل السوس وقیه اکلیل الملک وقیه و نیم پیه بط گداخته وقیه موم زرد چهار وقیه روغن گل و روغن خیری یا روغن سوسن هر یک پنج وقیه و در بعضی نسخه شبت
عوض اکلیل الملک ست بدستور ضماد سازند و ضماد جالینوس در ورم معده معتمد اوست و طعام ماش مقشر و برگ چقندر و لبلاب و اسفاناخ و سلمه و کدو باشد
بروغن بادام و اگر قوت ضعیف باشد زرده بیضه نیمبرشت دهند و اگر تپ ساکن باشد چوزه مرغ بماش مقشر و برگ چقندر و غیر آن پخته روا باشد لیکن تا بیست روز
از ابتدای مرض نگذرد و تپ ساکن نشود چوزه مرغ نشاید داد و هرگاه ماده رقیق تحلیل پذیرد و آنچه غلیظ باشد بماند ضماد محلل که در علاج ورم بلغمی مذکور گردد
بکار برند و هرگاه ورم پخته شود و ریم کند علاجش در دبیله مسطور شود **خجندی** گفته که علاج ورم دموی فصد باسلیق ست اگر ممکن باشد و تناول اشربه و اغذیه
حامضه مطفیه و بهتر آنست که در ابتدا مبادرت بر وادعات کنند و بگلاب و صندل ضماد نمایند و آب انار میخوش بنوشند و غذا ماء الشعیر و ماش بمغز بادام و کدو
تمر هندی یا آب انار ترش یا بربوب فواکه ترش دهند و بعد چهار روز تا روز هفتم آب کاسنی یا آب عنب الثعلب یا شیره خرفه یا بآب آن یا هر دو چهل درم بیاشامند
و روز هشتم در آب کاسنی سه یا چهار اوقیه پنج درم مغز خیارشنبر مالیده باندکی زعفران که در آن تحلیل مع نضج ست بنوشند و بعد از روز چهارم ضماد آرد جو و صندل
و غیره که در قول جرجانی گذشت مع آب بارتنگ عوض زعفران بکار برند و بعد از هشتم تا چهاردهم آب عنب الثعلب و آب کاسنی مکدو و جزو آب کرفس آب بادیان
مکدو جزو بقدر چهل درم با شکر بدهند و بعد از هفتم ضماد عنب الثعلب و کشنیز خشک که در قول مسطور مذکور شد نافع ست و اگر طبیعت قبض باشد روز دهم و یا دوازدهم
هفت درم مغز فلوس و اندک زعفران و یکدرم روغن بادام در آبهای مذکور داخل کنند **شیخ الرئیس** و بعض شراح قانون می نویسند که در اورام اعضای
باطنه و شریفه واجب ست که خالی نباشند روادع او از مسخن بنابر حفظ مزاج روح که در آنست و محللات آن از قابض بهر حفظ قوت معده کذا قال القرشی
و بقول گیلانی ورم حار معده منجمله امراض قاتله بشدت ست و لاسیما چون خراج و دبیله شود و منفجر گردد پس چون از شدت حرقت و التهاب گمان شود
که معده ورم میکند واجب ست که در ابتدا روادع قوی استعمال نمایند و اگر چه در آن مثل کافور داخل باشد و خوف از تبرید آن نباید کرد چه مرض بسیار
هائل قاتل ست و تمریخ معده بمثل روغن سفرجل و تضمید آن بسفرجل و پوست کدو و برگ خرفه و آرد جو و مانند آن بلکه قویتر از آن نمایند و در یک هفته
علاج دو شخص که ایشان را ورم معده از ماده حار بود باین اشیا مع زیادت تبرید نمودم و در اندک مدت صحت حاصل شد و در علاج کسیکه رعایت مثل این
احتیاط نکرد به امر او بعد انفجار بهلاکت انجامید و حق اینست که بر تبرید شدید بحت بدون تامل و ضرورت جسارت ننمایند و منع غذا و تلطیف تدبیر برای
ایشان نافعتر ست و فصد در اکثر اوقات یعنی در اوائل حدوث آن سوای اواخر آن لابد ست نه استعمال او در جمیع اوقات مرض و از اسهال عنیف و قی

اجتناب نمایند و برادویه و اغذیه ملینه مثل شعیر و ماش و قطف و کدو اقتصار ورزند و لیکن ادویه ملینه مثل خیارشنبر باید چه در ان خوف استفراغ بحیات خیارشنبر است
که آن نافع ورم و مخفف ماده است و گاهی از ایارج و صبر بوزن یک دانگ تا نیم درم در ان می آمیزند و بهتر آنست که خیارشنبر را بآب کاسنی بیاشامند و گاهی در ان افسنتین
اندک داخل میکنند که آن بقبض خود نافع است لیکن جرأت بادخال افسنتین هنگام سکون شدت حرارت ماده کنند و قومی درین مرض هلیله استعمال میکنند و من آنرا
کراهت میکنم یعنی باستعمال آن اصلا راضی نیستم و بوجهی از وجوه اسهال بهلیله درین جائز نیست و گاهی ایشان سکنجبین بسقمونیا می آشامند و من آنرا مکروه میدارم
چه سقمونیا اضر الاشیا بمعده و معاند و مضعف آنست و سکنجبین بسبب قوت تنفیذ آن مضر است و اگر از مثل این چاره نباشد صبر قدری و آنچه قریب او باشد
بسکنجبین بدهند و اگر ترک او تا ممکن باشد افضل است زیرا که صبر نیز ضار است از جهت جذب مواد بسوی معده و کذلک سکنجبین از جهت تنفیذ صبر بمعده
و از مسهلات نافعه در ابتدا اینست که بگیرند آب عنب الثعلب و آب کاسنی دو اوقیه و مغز خیارشنبر سه درم و از کدو و روغن بادام هر واحد دو درم و بیاشامند.
و مداومت ملینین طبیعت باین دوا نمایند اگر طبع قبض باشد و واجب است که اقدام بر نوشیدن آب سرد و بسیار و خالص نکنند بلکه سورت آن بجلاب یا بر فقاع کسر
بشکنند و اگر وجع شدت کند سه درم تخم خیار بآب سرد یا بآب برف بنوشانند و نوشیدن آب شکر طبرزد خیلی سودمند است و ایضا آب کاسنی صحرائی و اضمده متخذه
از صندل و قسب و گلنار و لحیة التیس و افسنتین چون ضماد کنند منع ورم کنند اگر در جمیع اجزای معده منبسط باشد مادام که حرارت باقی باشد و اگر چه بعد هفتم روز
بود آب کاسنی و آب عنب الثعلب و آب کاکنج و آب کاسنی صحرائی موقوف نکنند و چون از هفت روز تجاوز کند قرص ورد تا نیم درم و قدری از عصارهٔ افسنتین
و مصطکی بآن آمیزند و ایضا بادیان و کرفس آمیزند و غذا تا هفتم روز ماش و قطف و سرمق و کدو بروغن بادام یا زیت انفاق بدهند و شراب جلاب و آب آلو بخارا
و عصارهٔ کاسنی بستانی و بری و در آخر ورم بمصطکی و عصارهٔ افسنتین بدهند و بعد هفتم آنچه جالی و منضج اندک باشد مثل ساق و لبلاب بآن آمیزند و ایضا
درین هنگام سکنجبین بیاشامند و گاهی چند روز قبل ازین آنرا می نوشانند و گاهی با آب خیار که بنفشه آنرا می آشامند اگر غثیان شدید بوده دی نباشد
و این تدبیر تا روز چهارم و پنجم باشد و چون لهیب ساکن شود و ورم نرم گردد وقت تحلیل باشد و چون اندک انحطاط یابد در ضماد مثل مصطکی و افسنتین داخل کنند
و شراب از سکنجبین بغیر چندر گردانند و گاه نوشیدن خیارشنبر در آب بادیان و کرفس و روغن بادام شیرین تا آخر کفایت میکند و صواب آنست که چون قوت و
علاج از ضماد و تحلیل برسد در ان ایام برصرف مرخیات و محللات اقدام ننمایند بلکه ادویه مرخیه بقابضه مخلوط سازند بهر آنکه در اقتصار بر مرخیات خطر عظیم است
و در اکثر صاحب اورا هلاک میگرداند خواه ادویه مشروبه باشد یا موضوعه بر معده از خارج و معده درین امر اولی از کبد است و اگر چه کبد اشرف از انست بهر آنکه
معده حساس است پس رعایت این احتیاط در استعمال مرخیات واجب است و قوابض صالح برای ایشان آنچه در ان عطریت باشد مثل مصطکی و گل سرخ و سنبل
و ایضا مازو و سماق و گلنار و اطراف اشجار و از ادهان مثل روغن به و مصطکی و ناردین و بهید زیت انفاق است بلکه واجب است که در تابستان و در ابتدا
و مراهم او روغن گل و زیت انفاق و روغن سفرجل و روغن سیب و در زمستان یا در زمان تحلیل روغن ناردین و شبت و بابونه و سوسن استعمال نمایند
و روغن مصطکی میانه این و آنست صفت اضمدهٔ جیده در ابتدا و تزید و انتها ضماد نافع درین وقت و قبل آن بگیرند آرد جو فوفل گل نیلوفر هر واحد اوقیه
گل سرخ یک نیم اوقیه زعفران نیم اوقیه بنفشه پانزده درم کتیرا پنج درم خطمی بابونه هر واحد ده درم صندل پانزده درم مصطکی اقاقیا گلنار هر واحد پنج درم موم
روغن گل بقدری که جمع کند آنرا و از اضمدهٔ جیده در ابتدای ورم اصل السوس اکلیل الملک موم و روغن بنفشه است و واجب نیست که با وجود اسهال شاید
ضماد نمایند با ادویه مرخیه بلکه اول تعدیل شکم کنند بعده ضماد استعمال نمایند و اما تضمید بقوابض وقت حاجت بر دفع عند اسهال و ضعف قوت استعمال باید کرد
و از اضمدهٔ جیده در وقت منتهی تا انحطاط اینست که آنچه گرفته شود و همچنین فقاح اذخر بابونه اکلیل الملک افسنتین و سنبل الطیب پنج خطمی صندل فوفل زعفران
حب الغار و مانند آن قوابض در ابتدا زیاده کنند و محللات در آخر و از اضمدهٔ جیده در انضاج ورم حار و ماشر اگر ارادهٔ تحلیل آن باشد اینست که بگیرند
اطراف گل سرخ و اطراف افسنتین و اطراف حی العالم و پوست ترنج و مصطکی و کندر هر واحد یک نیم جزو و مغز حب البطم و زعفران و صبر و مر هر واحد یک جزو و موم
و روغن ناردین هر واحد ده جزو و چون سبب حدوث او ورام او جاع کهنه باشد که از حق او معالجه مطلقا نشده بود و سبب بود و نشی حادث از سوء تدبیر بارد

پس هرگاه این اوجاع مؤدی بتورم گردد واجب ست که ملطفات ازان قطع کنند بهر آنکه ملطفات اکثر حار میباشد و استعمال آنها در ابتدای اورام جائز نیست
و اقتصار بر مسکنات اوجاع مثل شحوم بط و ماکیان نمایند و چون ورم کهنه شود قرص سنبل بخورانند و ضماد مقل مع حب البان که در قرابادین مذکور ست بعمل آرند
و از آنچه نفع میکند این را قیروطی بروغن بلسان و صبر و موم سفید ست و واجب ست که قیروطی جالینوس مذکور در علاج ضعف معده استعمال کنند و ضماد اکلیل الملک
بسیار نافع ست و ازین نوع ست بابونه و گلنار و بزرکتان و اکلیل الملک و خطمی که ازان ضماد نمایند و تکمید کنند و بآب آن تنطیل سازند و از آنچه درین می نوشند
اینست گل سرخ ده درم عود دو درم مصطکی سه درم تخم کاسنی تخم کشوث هر یک سه درم در ورم ملتهب با کافور بخورند یا بگیرند سه استار خیار شنبر و در یک رطل آب
بپزند تا یک رطل بماند بعده صاف کرده آب عنب الثعلب و آب کاکنج سکرجه بران اندازند و بجوشانند و بران نیم درم ایارج فیقرا انداخته و مریض قوی تمام آن
و ضعیف نصف آن بنوشد و اگر احتیاج بقوی تر از ضماد مذکور افتد دران شبت و بزرکتان و حلبه زیاده کنند و اگر ازین هم قوی تر خواهند تخم کرنب و اشق و مغز
ساق گوزن و پیه ماکیان افزایند و گاه احتیاج بضماد فیلغریوس و ضماد اصفر افتد و درین وقت گاه حاجت می آید بخوردن قرص مقل و از مراهم نافعه درین وقت
مرهم باین صفت ست بگیرند موم و روغن ناردین اوقیه و مصطکی و صبر و سعد و اذخر هر واحد مثقال و مقل سه درم مقل را در شراب حل کنند و با ادویه بدستور
مرهم جمع کنند و اگر درینجا اسهال باشد اکثر احتیاج بادخال عصاره حصرم یا عصاره افسنتین درین می افتد یا هر دو جمع کنند و از خطای عظیم ست که زمانه مقاسات
ورم طول کند و مدام معالجه بمبردات کنند و ورم در طریق حدوث خراج باشد و از نضج منع کند چون این رعایت نمایند و گفته اند که قلاده سنگ یشب چون بدین طور
تعلیق نمایند که لمس معده کند عظیم المنفعت در اوجاع و اورام آن باشد و اما هرگاه ورم دبیله و خراج گردد علاج او جدا بیاید طبری گوید که علاج قلغمونی معده
آنست که نظر کنند بسن علیل و مزاج او و فصل و سال و بلد پس اگر زمانه تابستان باشد خوابگاه او موضع سرد و زیر بادکش سازند و از حرکت البته منع کنند و از غذا
بر ماء الشعیر تنها اقتصار نمایند و هر روز در اوقات عادت غذای او بنوشانند و اگر احتیاج بزیادتی آن افتد زیاده کنند و اگر احتمال فصد باشد فصد باسلیق
نمایند و اخراج خون قدر صالح کنند و تضمید معده او در اول این مرض باین قیروطی سازند بگیرند روغن گل که بسرکه جوشانیده باشند بدین طور که بوزن پنجاه درم
روغن گل خالص با پنج رطل سرکه آمیخته بآتش ملایم بجوشانند تا سرکه بسوزد پس این روغن را صاف کرده با موم مصفی قیروطی سازند و آب برگ اسپغول
و آب برگ بارتنگ و آب عصی الراعی و آب جراده کدو و آب قداح خلاف و آب تربز باهم آمیخته ازان تسقیه قیروطی بر آتش نمایند بعده بر پارچه بشکل
معده قطع کرده طلا نموده بر معده گذارند و پارچه دیگر باین آبها آغشته بالای آن نهند و هرگاه خشک شود درین آبها تر کنند و گاهی درین مرض این ضماد
می نمایند بگیرند برگ انگور و قداح و عسالیج آن و عصی الراعی و حی العالم و برگ اسپغول و برگ بارتنگ و همه را باریک بسایند و بران آرد جو و بنفشه و خطمی سفید
کوفته بیخته اندازند و خوب مخلوط نموده ضماد خفیف ازان بر معده نمایند و چون هفت روز از ابتدای این مرض بگذرد و درد کم شود و آثار سکون تزید مرض
ظاهر گردد نقل باین تدبیر نمایند که بخورند حماض خراسانی مسلوق مطیب و ماش مقشر مطبوخ باسفاناخ و بقله یمانی و بقله رجله و مانند آن و این ضماد مرتب سازند
بگیرند بابونه اکلیل الملک هر واحد دو درم قسب یابس سه درم گل سرخ افسنتین یا عصاره آن هر واحد پنج درم مصطکی دو ثلث درم عصاره حصرم خشک سه درم
عصاره زرشک و عصاره لحیة التیس هر واحد چهار درم همه را سائیده بآب قداح انگور و گلاب و قدر قلیل سرکه آمیخته بر پارچه مالیده بالای معده ضماد نمایند و اگر
معده او احتمال غذا نکند بسبب ضعف یا الم خود غذای او بدل ماء الشعیر حسوی خندروس سازند و در روز بدفعات دهند و این تدبیر هفت روز دیگر باشد پس ببینند
اگر مرض نقصان یافت و لهیب و عطش ساکن شد و تپ زائل گردید و قاروره صلاح پذیرفت نقل باین تدبیر نمایند که سلق مطبوخ بماش و روغن بادام بخورند و در غذا
اندک بیفزایند و نقل بماء الشعیر با سکنجبین سفرجلی نمایند و قدری سفرجل شیرین بخورند و بگیرند گل بابونه و اکلیل الملک و مصطکی و مر و صبر و همه را کوفته بیخته از موم سفید
و روغن گل قیروطی ساخته بیامیزند و بر معده ضماد نمایند پس اگر احتمال این نماید و مزاج او متغیر نگردد مریض بزودی صحت یابد و اگر مزاج او متغیر شود و حدت
پذیرد مرتبه دوم فصد کنند اگر ممکن باشد و بسوی تدبیر وسط و تدبیر اول حسب قوت مرض و ضعف آن و صلاح و فساد آن اعاده نمایند و این تدبیر ثالث که ذکر
نمودیم بعد چهارده روز و ظهور صلاح جائز ست و تقدیم و تاخیر چیزی ازین تدبیر نکنند و گاهی در آخر این علت تضمید باین ضماد می نمایند بگیرند مغز سفرجل میخوش

و مغز سیب و هر دو را بکوبند تا مثل حلوا گردد بعده چیزی از گل بابونه و اندک از اکلیل الملک و قدری از بیخ خطمی سفید کوفته بیخته آمیزند بعد از آن یکدرم زعفران
بران اندازند و بر معده ضماد نمایند و این ضماد در آخر این علت خیلی نجاح می بخشد و گاهی در آخر این مرض این ضماد که معروف بطبیخ سفرجل و معمول حرانیان برای
این علت ست می نمایند گاه در ورم کبد نیز این ضماد میکنند بگیرند آب سیب رطل و سفرجل خوب کوفته رطل و عصارهٔ غافث بست درم و عصارهٔ افسنتین مثله
و عصارهٔ لحیة التیس ده درم و قسب سی درم و گل سرخ مثله بعده سرکهٔ تازه سه رطل در دیگ سنگین انداخته ادویهٔ مذکور کوفته بیخته مع جمله ادویه آمیزند و بجوشانند
تا ادویه مهرا شود و مثل حلوا گردد پس ضماد غلیظ از ان بر معده سازند و این در ازالهٔ بقیهٔ این علت بالغ ست و اگر در وسط این معالجه یا در آخر آن طبیعت مریض
منحل گردد غذای او آب سویق جو و حسو متخذ از جاورس مقشر بریان سازند و هرگاه قاروره او بسوی طبیعی عود کند و تپ او زائل گردد و این بعد تدبیر ثالث
و بعد چهارده روز از ایام مرض او باشد طعام بمدقق سینهٔ تیهو و مزورات مثل آب غوره و آب انار سازند و اگر امتلاء در جسم او باقی باشد و قبول غذا کم کند استفراغ
بماء الشعیر و آب چقندر مطبوخ مقوی بشکر سفید و روغن بنفشه و اندکی بورق نمایند و از طعام او کم کنند و حفظ قوت او بارایح طیبه و اقفه او مثل سیب و سفرجل و بنفشه
و گل سرخ و کافور و گلاب و مانند آن سازند و اهل حران در اول این مرض و در وسط و آخر او روغن سفرجل استعمال می نمایند و ادعا کرده اند که ایشان جمع یافته اند
در استعمال این روغن چیزی قباض و چیزی مغشی محلل زیرا که از طریق ضماد معده و کبد آنست که مؤلف از شی عطر و شی قباض و شی محلل مغشی و شی مبرد باشد
و در سفرجل تعطیر و قبض و تقویت ست و در ان تحلیل باین طریق ست که آن مدر بول ست و روغن گل جامع روع ماده و تقویت و تلطیف ست پس میگیرند سفرجل
خوشبو و قطعه خرد میکنند بعده دو سه روز میدارند پس بروغن گل میجوشانند تا مهرا شود و بعد از انکه اندک جوش خورد بران برگ عنب الثعلب می اندازند و یکشبانه
روز میگذارند پس روغن از ان صاف نموده بر معده می مالند پس بهم میرسد انچه اراده میکنند از تحلیل و قبض و تقویت و برای ایشان قائم مقام سائر ادویه
میباشد و انچه صاحب این علت را می نوشانند و از ان عدول نمیکنند آب عنب الثعلب و آب کاسنی و ماء القرع بجلاب در اول مرض و سکنجبین سفرجلی در آخر
آنست و ابو ماهر برای نوشیدن آب عنب الثعلب و آب کاسنی با قرص گل امر کرده و آن بسیار نافع ست در وسط و آخر این مرض بگیرند قرص گل هر روز
دو ثلث درم و آب عنب الثعلب مروق و آب کاسنی مروق مکدر ده درم و سکنجبین سفرجلی ده درم و این نیز در معالجهٔ این مرض بالغ النفع ست بلکه زیادت بران نیست و جالینوس
گفته که بآبهای مذکوره اندک آب بادیان مخلوط سازند و این در وسط مرض و آخر اوست و اما در اول آن آب بادیان البته جائز نیست ❊ ❊

علاج ورم صفراوی معده

فصد باسلیق نمایند و گویند که فائدهٔ فصد درین نوع برای تقلیل اعراض اوست بسبب قلت ماده و گاهی فصد بر علیل وبال میشود و بنا بر هیجان صفرا پس
لابد ست که فصد در ورم صفراوی بحزم و احتیاط باشد و بعد فصد تدبیریکه در علاج ورم دموی گذشت بکار برند برعایت تبرید زیاده تر بالجمله در ابتدا
شدت حرارت شیرهٔ مغز تخم کدو و تربز و کاهو و تخم خرفه بدهند و آب کاسنی و عنب الثعلب بهترین ادویه ست با شربت انار و یا شربت تمر هندی و یا شربت غوره
و آب بارتنگ بدهند و غذا ماء الشعیر سازند و تلیین طبیعت بحقنهٔ ملین یا آب کاسنی بفلوس خیار شنبر یا آب تمر هندی و آلو بخارا و شیرخشت بآب و گلاب
مالیده باید داد و آشامیدن آب کاسنی سبز مروق و آب عنب الثعلب تازه مروق هر یک پنج توله شیرهٔ مغز تخم تربز چهار ماشه فلوس خیار شنبر یک توله روغن بادام
چهار ماشه نیز مفید و در تشنگی شدید آب تربز جائز ست و در حالت نرمی شکم قابضات خفیفه مثل رب به و رب انار و شربت لیمو دهند و ضماد صندل سفید و صندل سرخ
بآب کشنیز سبز و آب عنب الثعلب و گلاب بر شکم در ابتدا نیز معمول ست و گاهی شیاف مامیثا و کافور می افزایند و کذا ضماد صندل و آرد جو بآب خیار یا آب بهی
نافع و در میامر ست که علاجش فصد و اخراج خون اندک و اسهال صفرا بمسهل خفیف ست شیخ میفرماید که چون ورم صفراوی باشد در ابتدای او واجب ست
که تبرید بسیار نمایند بضمادات مبردهٔ معروفه مخلوط بصندل و کافور و گل سرخ و مانند آن و بنوشیدن ماء الشعیر بآب انار میخوش مطبوخ بسرطانات و بعد چند روز
آب عنب الثعلب و آب کاسنی استعمال کنند و نزدیک قرب منتهی اندک آب بادیان آمیزند و گویند که جالینوس درین دوا از آمیختن آب بادیان منع کرده است
و بعضی گویند که آن حسب رای جالینوس ست و منع آن غیر او نموده جرجانی و ایلاقی گویند که علاج آن بعلاج دموی نزدیک ست الا در علاج این تدبیر

مرطب و مبرد زیاده ازان باید و این چنان باشد که در کشکاب آب سرطان پخته با آب انار میخوش آمیخته بنوشند و ماء القرع با آب انار آمیخته و ماء الخیار بشیره تخم خرفه و یکدرم مغز تخم خیار کوفته با آب کاسنی و اندک شکر بدهند که اینهمه موافق بود و ضماد از تراشه کدو و خطمی و آرد جو و آب خیار کنند و اگر ضماد از برگ بارتنگ و برگ خرفه و خطمی و آرد جو و طحلب سازند سخت نیک باشد و بعد از چهارده روز تدابیریکه در علاج ورم دموی گذشت بعمل آرند و این قرص گل درین باب نافع ست گل سرخ شش درم زعفران سنبل الطیب هریک دو درم اصل السوس مغز تخم خیار ترنجبین هریک سه درم کتیرا صمغ عربی هر واحد یکدرم همه را کوفته بیخته با آب سرد سرشته قرص سازند شربتی یکدرم و بعضی ازین حبها مثل حب سعال ساخته زیر زبان دارند

علاج ورم بلغمی معده

بعد از نضج ماده بمنضج بلغم او مسهل بلغم تنقیه نمایند پس ازان تریاق اربعه و تریاق مثرودیطوس بخورند و آب عنب الثعلب و آب بادیان سبز مروق با گلقند نافع بود و مالیدن روغن گل با سرکه فائده میکند و کذا روغن یاسمین و همچنین روغن بید انجیر شرباً و طلاءً مفید و بادیان بیخ بادیان اجمود چرایته جوشانیده گلقند داخل کرده نوشیدن سودمند ست و گاهی اصل السوس عوض چرایته کرده میشود و یا عنب الثعلب گل بنفشه اصل السوس هریک چهار ماشه بیخ بادیان شش ماشه بیخ کبر چهار ماشه تخم کشوث بصره بسته سه ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده صاف کرده شربت بنفشه دو توله داخل نموده بنوشند و بوره ارمنی خاکستر چوب انگور اشنه افسنتین رومی سنبل الطیب زعفران مصطکی سوده مغز فلوس در آب عنب الثعلب مالیده صاف کرده آمیخته نیمگرم ضماد نمایند و اذخر سنبل الطیب سعد کوفی گل بابونه هریک یکتوله در آب عنب الثعلب سبز چهار توله سرکه یکتوله سائیده ضماد کردن نیز مجرب ست و یا برگ سنبهالو امربیل که بر درخت ارو سه پیچد اسگند گل ارمنی در آب سائیده قدری سرکه آمیخته نیمگرم ضماد کنند و یا تخم شبت نانخواه شونیز بیخ اذخر در سرکه سائیده نیمگرم ضماد نمایند و معجون دبید الورد و دواء الکرکم و ضماد زعفران و صبر که در علاج ورم سوداوی بیاید نیز درین باب معمول ست و اگر ورم با عسر نفس باشد اصل السوس مویز منقی بادیان زوفای خشک انجیر زرد انیسون جوشانیده گلقند داخل کرده دهند باز عنب الثعلب گل بنفشه پرسیاوشان افزایند و بعد نضج گل سرخ چهار ماشه سنای مکی نه ماشه زنجبیل یک ماشه تربد موصوف چهار ماشه مغز فلوس پنجتوله ترنجبین سه توله روغن بادام چهار ماشه افزوده مسهل دهند و بعد دو مسهل در منضج گل سرخ تخم کرفس هریک چهار ماشه ریوند چینی سه ماشه عوض گل بنفشه و زوفا و انجیر افزایند و بعد نضج مسهل بدهند و بعد سه مسهل جوارش کمونی کبیر نه ماشه شیره بادیان شش ماشه عرق شاهتره ده توله گلقند سه توله چند روز بدهند و معجون گل چهار ماشه همراه گلقند دو توله بعرق بادیان و عرق عنب الثعلب جوشانیده خوردن و کذا قرص سنبل و قرص زرشک کبیر استعمال نمودن نیز در ورم بلغمی نافع ست و غذا درین باب آب تخمی مناسب بود و اگر گرسنگی غلبه کند چند دانه مویز منقی یا اندک کهچڑی موتگ یا شله باید داد و اگر اول بهر تلطیف و نضج بلغم ماء الاصول مثل بیخ کاسنی بیخ بادیان اصل السوس بادیان هریک هفت ماشه بیخ کرفس چهار ماشه جوشانیده گلقند سه توله داخل کرده بنوشند و تریاق اربعه بخورند و با غذیه ملطفه مثل نخود آب با شیره قرطم و اندک دارچینی و فلفل و کرویا غذا سازند و اگر تپ نباشد شوربای مرغ که دران چقندر و کرنب پخته باشند بخورند و عوض آب عرق بادیان بنوشند و اول سرکه و روغن گل بمالند و بعد چند روز ضماد خاکستر انگور که در قول جرجانی بیاید استعمال نمایند نیز مفید بود و اگر ورم تحلیل نشود مغز فلوس و غیره اجزای مسهله در ماء الاصول افزوده مسهل دهند برفق اگر ممکن باشد و فلوس خیارشنبر در طبیخ زوفا حل کرده و یا نقوع صبر بعمل آرند اقوال حکما صاحب اقتباس العلاج مینویسد که در ورم بلغمی بهتر آنست که اگر مانعی نباشد تا سه روز از غذا و آب باز گیرند تا رطوبت مجتمعه اکثر بتحلیل رود و روز چهارم غذای نخود آب بچه مرغ دهند و سرکه و روغن گل برابر بمالند و روز پنجم از اذخر و سعد و بابونه و سنبل الطیب و عنب الثعلب و مقل هریک نه ماشه ضماد سازند و جهت نضج ماده و تحلیل این ماء الاصول دهند پوست بیخ بادیان و بیخ کاسنی هریک ده درم اکلیل الملک انیسون قنطوریون دقیق هریک سه درم اذخر مصطکی اصل السوس پرسیاوشان هریک دو درم بیخ کرفس پنجدرم مویز منقی ده درم انجیر زرد پانزده درم در سه آثار آب بپزند که بنیمه آید صاف نموده چهار اوقیه با سه درم روغن بادام شیرین و عسل سه توله تا بروز هفتم بنوشند و غذا نخود آب مرغ و روز هشتم جهت تنقیه مغز خیارشنبر شش توله ترنجبین شش توله گلقند عسلی چهار توله شربت دینار چهار توله روغن بید انجیر مرکب دو درم اضافه کنند و وقت دوپهر نخود آب نوشانند و وقت شام نان روه با شوربای مرغ خورانند و روز نهم ماء الاصول مذکور دو اوقیه با ده درم

انگبین و عسل مصفی نه باشد در روز و هم وقت شب عرق بادیان یا ملوخیان خورانند و صبح مسهل سپستور بدهند و همین نمط تا دوازده روز عمل آرند اگر تحلیل نیافت فیها
والا اگر ورم بدستور باشد و آثار جمع ظاهر شود هرچه در دبیله معده گذشته آید بکار برند محمد بیدی از ابن ماسه و مالکی و تمیمی و ابن جمیل و غیرهم نقل کرده که شرب
ضماد مصطکی و جوز بوا و اذخر و اشکاعا و غافث و [illegible] سائله و عسل و اکلیل الملک و قصب الذریره و ضماد [illegible] مقبول و نافع ورم معده بارد است
شیخ میفرماید که درین ورم نیز قانون اینست که ادویه محلله از قابضه خالی نباشند و محلله که درین احتیاج بدان می افتد آن قوی التحلیل نبود و ابتدا در علاج ایشان
باین دوا نمایند که آب کرفس و آب بادیان تر هر واحد دو اوقیه بورق سه درم روغن بادام شیرین بقدر کفایت بنوشند بعد ازان دو درم روغن بید انجیر مع سه درم
روغن بادام شیرین باین طبیخ اکلیل بنوشند اکلیل الملک ده درم بیخ بادیان ده درم در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده چهار اوقیه ازان بروغنهای سابق
مذکور بنوشند و طبیخ زوفا که دران اکلیل الملک جوشانیده باشند بر شربت آن سه درم روغن بید انجیر و دو درم روغن بادام انداخته نوشیدن نیز ایشان را نافع است
و از مسوحات و اضمده این دوا مجرب است بگیرند جعده اکلیل الملک حماما بابونه شبت هر واحد ده درم فستقین سنبل الطیب هر واحد هفت درم صبر هشت درم
کندر شش درم بیخ خطمی پانزده درم مصطکی اشق جاوشیر میعه سائله هر واحد ده درم پیه بط پیه ماکیان هر واحد دو اوقیه موم سرخ نیم رطل و افضل مسوحات از روغن ناردین
و روغن سنبل است که دران مر و قردمانا آمیخته شده باشند و طعام بلبوب و لبلاب بروغن بادام شیرین پخته و چغندر پخته و کرنب بزیت پخته و از اغذیه که مجفف [illegible]
مسهل باشد نیز نافع است و از قی مطلقا اجتناب نمایند ایلاقی و جرجانی گویند که در ابتدای ظهور ورم هر صبح آب کرفس و غیره که در قول شیخ گذشت به وزن بورق [illegible]
روغن بادام بدهند و بعد هفت روز مطبوخ اکلیل الملک که در قول سابق مذکور شد باید داد و یا بیخ بادیان انیسون هر یک سه درم فقاح اذخر مصطکی تخم کرفس
هر یک دو درم پرسیاوشان پنجدرم بدستور مطبوخ مذکور جوشانیده صاف کرده هر صبح چهار اوقیه بدو درم روغن بید انجیر و سه درم روغن بادام بدهند و شربت زوفا
که دران اکلیل الملک پخته باشند نافع بود و در نسخه ضماد مجرب شیخ مقل ده درم زعفران [illegible] اوقیه روغن سوسن و روغن ناردین هر یک نیم رطل افزوده و نوشته
که اشق و جاوشیر با زعفران سوده در شراب حل کنند و ادویه دیگر کوفته بیخته و پیه و موم در روغن گداخته بدان بسرشند و در بعضی نسخها بیست درم کتیرا داخل است
و یا کاکنج چوب انگور و سعد و اذخر و سنبل کوفته بسرکه سرشته ضماد نمایند و بجای آب ماء العسل بنوشند خجندی گوید که علاجش نوشیدن ماء الاصول و بعض
تریاقات و معاجین است و آبیکه دران بیخ کرفس و بادیان و بیخ اذخر و مویز سرخ جوشانیده باشند با اندک روغن بید انجیر بیاشامند و اقتصار بر تقلیل غذا و لطیف آن
نمایند و این ضماد نافع است اکلیل الملک مرزنجوش بابونه جعده شبت هر واحد یکجزو سنبل الطیب فستقین تخم کرفس بادیان کندر مصطکی اشق جاوشیر میعه هر واحد
نیم جزو صبر سقوطری ربع جزو صمغ را بآب کرنب حل کرده با ادویه دیگر سائیده همه را بالقیروطی پیه ماکیان و موم جمع کنند و ضماد نمایند صاحب کامل گوید
که هرگاه در فم معده یا قعر او ورم بارد از خون بلغمی عارض شود ماء الاصول مع دواء الکرکم یا مع امروسیا بقدری روغن بید انجیر بدهند یا سنجرینیا و تریاق اربعه یا تریاق فاروق
یا مثرودیطوس با آبیکه دران زیره و کاشم و سعد و بیخ اذخر جوشانیده باشند بدهند و روغن بید انجیر با آب کرفس و بادیان و مویز بنوشند و تکمید فم معده با آبیکه دران
زیره و اشنه و بیخ اذخر و فقاح آن جوشانیده باشند بقدری که [illegible] سرکه آمیخته [illegible] معده و فوق آن باین ضماد نمایند صبر سقوطری پنجدرم فستقین سنبل رومی
قردمانا هر واحد سه درم مصطکی سنبل الطیب هر واحد دو درم همه را باریک سائیده در روغن یاسمین و روغن ناردین هر واحد ده درم موم سرخ پنجدرم گداخته آمیخته ضماد
کنند و اغذیه مثل [illegible] نخود آب با زیت و زیره و دارچینی و شبت و خولنجان و لحوم تیهو و دراج مطبخ بزیت و مری و سرکه و کرویا و فلفل و دارچینی اتخاذ نمایند
طبری گفته که نظر کنند بسوی قوت مریض پس اگر احتمال استفراغ کند واجب است که باین دوا استفراغ نمایند مصطکی یکدرم تربد ابیض نیم درم غاریقون [illegible]
[illegible] سنبل هندی یکدرم [illegible] سیاه دو درم [illegible] نیم درم صبر سقوطری پنجدرم همه را باریک سائیده [illegible] سرشته مثل فلفل حب سازند و در سایه خشک کنند
شربت تام ازان دو درم با آب گرم است و اگر قوت او احتمال استفراغ نداشته باشد لازم است تقلیل طعام کنند و اقتصار ازان بر آنچه ممکن باشد و از نوشیدن آب بسیار منع نمایند و هر روز پانزده درم
ماء الاصول بعد خوردن هفت درم سکنجبین بدهند و ملاک امر در معالجه این مرض تدریج است امر به ریاضت [illegible] و تمریخ معده بروغن گل و سرکه کنند و بدست [illegible]
و روغن گل با صوف مغموس [illegible] یا اسفنج تازه نهند و سائر اعضا که [illegible] ظاهر شود چون [illegible] این ورم حادث شود دست آنرا بسرکه و روغن گل [illegible]

می بندم پس در شبانه روز زائل میگردد و اگر اندک متعسر باشد بسرکه و خاکستر انگور ضماد می کنم پس این تحلیل میکند و اما در معده از استعمال روغن بسیار خوف کنند تا مسترخی نگردد و تضمید او بضماد مرکب از ادویه محلله و ادویه منشفه و ادویه معطره و قابضه نمایند و بهترین ضماد که باین نوع ورم استعمال نمایند اینست گل سرخ و مصطکی و مر و صبر سقوطری و قصب الذریره هر واحد دو ثلث درم کوفته بیخته قیروطی بروغن ناردین ساخته مخلوط سازند و بر پارچه بشکل معده تراشیده بمالند و بر معده گذارند مادام که معده خالی باشد و چون دران طعام داخل شود ضماد را جدا کنند و نزدیک آخر هضم اعاده آن نمایند و اگر در معده ضعف و استرخا اندک ظاهر گردد درین ضماد ده درم قسب و یکدرم و ثلث قشار کندر و نیم درم گلنار و دو دانگ سنبل الطیب زیاده کنند که این استرخا زائل کند و تقویت آن نماید و ابو ماهر در تهیج یعنی ورم بلغمی معده ذکر کرده که ایارج یکدرم با کندر و نانخواه سوده مثقال آمیخته و بآب برگ ترنج سرشته وقت خواب بخورند ❊ ❊

علاج ورم سوداوی معده

بعد نضج ماده از مسهل سودا تنقیه کنند و بعد از ان نوشیدن شیر شتر با نبات یا گلقند بسیار مفید است و استعمال عرق گهیکوار و قرص ورد و سنبل و زرشک کبیر و دواء الملک و دواء الکرکم و معجون گل و مرهم مقل نیز معمول و اگر در مزاج حرارت باشد آب کاسنی آب عنب الثعلب آب بادیان سبز مروق با گلقند نافع بود و زعفران صبر زرد هر واحد یکدرم افسنتین سنبل الطیب هر واحد یکنیم درم سائیده بآب گرم ضماد کردن برای اورام صلبه معده جگر بی نظیر است و اگر سنبل الطیب صبر تخم کتان مغز تخم قرطم مقل چربی مرغ و مغز ساق گاو و روغن گل و موم سرخ مرهم ساخته بر معده ضماد کنند برای ورم سوداوی بسیار نافع بود و غذا آنچه در ورم بلغمی گذشت بدهند و اگر با خشکی دهان و تشنگی باشد عنب الثعلب سنبل الطیب قصب الذریره هر یک چهار ماشه گل سرخ تخم کاسنی کوفته تخم خیارین کوفته هر یک شش ماشه جوشانیده شربت بزوری دو توله داخل کرده بدهند و برای رفع حمی با صلابت خاکشی شش ماشه بعرق عنب الثعلب پاو سیر جوش خفیف داده شربت بنفشه دو توله داخل کرده دهند بعده تدابیر معموله بعمل آرند و گاهی در صلابت معده و تهیج اطراف کهنه این مسهل مفید آلو بخارا پنجدانه اصل السوس بادیان گل سرخ گاوزبان پرسیاوشان افسنتین رومی هر یک چهار ماشه سنای مکی عنب الثعلب تخم کاسنی بیخ کاسنی تربد موصوف هر یک شش ماشه زنجبیل یک ماشه جوشانیده گلقند چهار توله فلوس خیارشنبر شش توله روغن بادام شش ماشه داخل کرده دهند بعده هلیله مربی یکعدد عرقین شربت بنفشه دو توله بالنگو پنج ماشه پاشیده بدهند و گاهی بعد مسهل معجون گل چهار ماشه خورده اصل السوس بادیان تخم خطمی هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده گلقند دو توله مالیده میدهند و ایضا بعد مسهل عنب الثعلب گاوزبان مویز منقی اصل السوس گل خطمی بعرق عنب الثعلب جوشانیده شربت بزوری تخم ریحان داخل کرده باز مصطکی سوده یکماشه با طریفل صغیر سرشته بخورند بالایش شیره کاسنی گلاب چهار توله عرق عنب الثعلب پاو سیر تودری سفید شش ماشه پاشیده نبات داخل کرده باز هلیله مربی بجای اطریفل و اگر بعد مسهل از ایارج تپ شود خاکشی بعرق بادیان شیره خیارین گلاب اندکی گرم کرده شربت بنفشه داخل کرده بدهند و اگر عوارض ریاح شدت کند مصطکی دو ماشه کرویا پودینه خشک اذخر مکی هر یک چهار ماشه تخم کاسنی شش ماشه جوشانیده گلقند دو توله تودری سفید چهار ماشه دهند بعده اگر قبض زیاده شود شاهتره تخم کاسنی هر یک شش ماشه گل سرخ گاوزبان هر یک چهار ماشه انجیر زرد سه دانه آلو بخارا هفت دانه سنای مکی نه ماشه مویز منقی یازده دانه جوشانیده گلقند سه توله بدهند و جوگراج گوگل تجویز کنند و اگر با تپ و آروغ بسیار بود گل بنفشه بیخ بادیان بیخ کاسنی عنب الثعلب تخم خربزه تخم خیارین کوفته هر یک شش ماشه مویز منقی ده دانه تخم کشوث سه ماشه جوشانیده گلقند دو توله حل کرده دهند و بر صلابت قیروطی نهند و بدانند که در سودای احتراقی ماء الجبن با سفوف لاجورد مفید میشود و گاهی در صلابت معده با مراق و بواسیر و قبض و خروج سده خون آلوده احیانا اول منضج بنفشه عنب الثعلب بیخ بادیان گاوزبان هر یک شش ماشه اصل السوس پنج ماشه پوست بیخ کاسنی نه ماشه مویز منقی ده دانه در عرق عنب الثعلب عرق کاسنی شب خیسانیده صبح جوشانیده گلقند مالیده نیمگرم دهند سه چهار روز باز تخم خطمی ریشه خطمی هر یک شش ماشه برعایت بواسیر افزایند باز برای نفخ و بول کدر غلیظ انیسون سه ماشه بادیان شش ماشه تخم کشوث سه ماشه سپستان ده دانه افزایند و دو روز عمل آورده برای تفتیح سده سنای مکی نه ماشه افزایند روز دوم مغز فلوس شش توله ترنجبین چهار توله روغن بادام شش ماشه و در طبیخ تخم قرطم یک توله افزوده مسهل دهند غذا نخود آب و شاله ملائم و بجای آب عرق گاوزبان عرق کاسنی عرق مکوه باز تبرید لعاب ریشه خطمی شش ماشه عرقیات پاو آثار شیره خیارین شش ماشه شربت بزوری دو توله تخم ریحان شش ماشه و گاهی تبرید عرق بادیان گلاب شربت بزوری تخم ریحان و گاهی گلقند بجای شربت

وگاهی هر دو داده دو سه روز توقف کرده باز در نسخهٔ منضج اول تخم کشوث سه ماشه بادیان شش ماشه انیسون سه ماشه خیارین کوفته شش ماشه انجیر زرد سه دانه عوض
اصل السوس افزوده دو سه روز داده در مسهل دوم بسفایج فستقی ریوند چینی هر یک شش ماشه غاریقون سه ماشه افزایند باز تبرید بدستور داده در منضج اول تخم خربزه
تخم خیارین هر یک شش ماشه تخم کشوث سه ماشه گل نیلوفر یکتوله عوض اصل السوس داخل کرده دو سه روز بدستور بعمل آرند و در مسهل سوم حب ایارج و حب لاجورد
همراه عرق گاوزبان و عرق عنب الثعلب چهار گهڑی شب باقی مانده خورده صبح بدستور همه اجزای مسهل اول مع اجزای منضج بنوشند باز دو سه روز منضج داده مسهل
چهارم مع حبوب دهند و تبرید عرقیات گلقند شربت بزوری معجون و بید الورد و بعد از آن ماء الجبن استعمال نمایند ذکر ادویهٔ مرکبهٔ یونانیه و هندیه نافع صلابت معده
جلنجبین معمول در اورام معده و جگر همراه شیر شتر و در جاهائیکه از مسهل خیارشنبر تنفر باشد بکار برند عصارهٔ ریوند دو دانگ انیسون نیم درم تربد سفید یکدرم
غاریقون سفید یکنیم درم گلقند بیست درم اجزا کوفته بیخته در گلقند خوب آمیخته نگاه دارند و بقدر سه چهار توله همراه شیر شتر بعمل آرند دواء الکرکم صغیر که در اورام
صلب معده و جگر و سوء القنیه و استسقا همواره معمول و مجرب است زعفران سلیخه سنبل الطیب هر یک دو درم مرمکی فقاح اذخر قسط دارچینی هر یک یکدرم کوفته
بیخته مرمکی را در سرکه تر کرده حل نموده همه را بعسل کف گرفته سه وزن ادویه معجون سازند شربتی از یکمثقال تا دو درم و اکثر وزن همه مساوی گرفته میشود
وگاهی ریوند دو درم افزوده میشود و اگر از همه اجزا هر یک دو درم و دارچینی یکدرم بگیرند و گل سرخ و طباشیر و زرشک هر یک دو درم پوست بیخ کاسنی چهار درم
افزایند و هنگامیکه در مزاج مریض گرمی باشد بعمل آرند انسب بود و از تصرفات والد حکیم علویخان است دواء اللک صغیر که در صلابت معده و جگر
و استسقا معمول است لک مغسول قسط تلخ فقاح اذخر ترمس حب الغار حلبه فلفل سیاه هر یک ده درم ریوند چینی پانزده درم کوفته بیخته بعسل سه چند بسرشند
شربتی یکدرم بطبیخ افسنتین یا بآب گرم و بید الورد معمول در اورام معده و جگر و استسقا و برای صداع بارد و سدر و دوار و ضعف معده و جگر و تفتیح سدد جگر
و تحلیل اورام و دبیلات و منع صعود ابخره و دوی و طنین نیز نافع سنبل الطیب مصطکی زعفران طباشیر دارچینی اذخر اسارون قسط شیرین غافث تخم کشوث
فوه لک مغسول تخم کاسنی تخم کرفس راوند طویل حب بلسان عود غرقی هر یک یکدرم گل سرخ برابر همه ادویه با عسل سه وزن ادویه بقوام آورده آمیزند خوراک
از یکدرم تا دو درم عرق آسو که جهت صلابت شکم و استسقا مکرر بتجربه رسیده مغز کنوار چهار آثار ادرک دو آثار هلیلهٔ زرد زنجبیل فلفل سیاه آمله برادهٔ آهن
دار فلفل هر یک نیم پاو قند سیاه کهنه چهار آثار قند را در آب شربت نموده و باقی ادویه کوفتنی جوکوب نموده همه ادویه با شربت در یک سبوچهٔ گلی کهنه که اکثر در آن
روغن زرد یا تلخ داشته باشند جمع نموده در جای خشک دفن کنند و گرداگرد سبو و زیر آن سرگین اسپ پر کنند و یک هفته بگذارند تا جوش خورد و فرو نشیند
و باید که هر روز خبر آن سبو گرفته باشند تا از جوش دوا ضائع نشود و سر او بسته دارند بعد از آن برآورده صاف کرده یک پیالهٔ قهوه خوری بخورند و غذا برین دو دام
دال موتهه در آب خوب پخته مانند شوربا کرده بخورند و موافق اشتها دو سه ماشه غذا افزوده باشند اگر تشنگی زیاده شود در یک پیالهٔ قهوه خوری عرق بادیان دو قطره
سرکهٔ انگوری داخل کرده بنوشند رفع میشود عرق گهیکوار که جهت صلابت معده و جساوت آن مجرب است مغز گهیکوار بیست و پنج آثار قند سیاه
هشت آثار پوست هلیلهٔ زرد آمله مقشر نانخواه زنجبیل فلفل سیاه سنبل الطیب سعد کوفی هر یک نیم سیر سهاگه تیلیه پاو سیر کوفته در آب از قند شربت کرده
همه را در سبو انداخته در سرگین اسپ دفن سازند هرگاه قابل عرق کشیدن گردد یعنی بجوش آمده فرو نشیند عرق کشند و بار دیگر همین را دو آتشه کنند
و بقدر دو چهار توله بعمل آرند قرص ورد معمول برای صلابت معده گل سرخ دو توله اصل السوس مقشر سنبل الطیب هر واحد یکتوله مصطکی رومی افسنتین هر یک
شش ماشه کوفته بیخته بآب عنب الثعلب قرصها سازند خوراک از سه ماشه تا نه ماشه سوده با شربت بزوری یکنیم توله سرشته بلیسند و بالایش عرق بادیان بنوشند
وگاهی مصطکی افسنتین هر یک سه ماشه میگیرند و دانهٔ الایچی سفید چهار ماشه افزوده حب بسته بدستور میدهند قرص سنبل که در ورم صلب معده و جگر بکار آید فقاح اذخر
سلیخه گل سرخ ریوند چینی قصب الذریره سنبل الطیب هر کدام سه درم زعفران مرمکی انیسون قسط فلفل سیاه هر کدام یکدرم مقل ازرق سه درم مصطکی میعه سائله
هر کدام دو درم اشق یکدرم کوفته بیخته اقراص سازند هر یک بوزن مثقالی خوراک یک قرص قرص زرشک کبیر جهت ورم معده و جگر و تپهای
بلغمی و استسقا نافع عصارهٔ زرشک مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه هر یک سه درم گل سرخ ترنجبین هر یک شش درم تخم کشوث رب السوس طباشیر تخم کاسنی

مصطکی سنبل الطیب عصارهٔ غافث قوه لک مغسول ریوند چینی هر یک دو درم زعفران نیم درم کوفته بیخته با آب ترنجبین سرشته اقراص سازند **معجون گل**
که ورم معده و جگر و استسقا و فساد جگر و درد معده را نافع است گل سرخ چهار درم بیخ سوسن هفت درم ریوند چینی لک مغسول هر یک یک مثقال و نیم سلیخه زعفران
هر یک سه درم مرکی نیم مثقال مر و زعفران را در سرکه حل کنند و دیگر دواها کوفته بیخته بدان بیامیزند و بعسل سه چند سرشند **مرهم مقل** تالیف حکیم علویخان
که در تحلیل اورام صلب و صلابت عضلات مجرب است مقل ازرق اشق هر یک هشت درم گل سرخ بست درم گل بابونه هشت درم اکلیل الملک عنب الثعلب
هر یک سه درم برگ چغندر ده عدد برگ کلم پنج عدد زرنباد زراوند مدحرج مرزنجوش پرسیاوشان هر یک چهار درم حاشا زوفای خشک برگ غار حلبه تخم کتان هر یک
هشت درم عود هندی چهار درم مجموع را کوفته با آب پخته در هاون انداخته روغن بید انجیر بست درم روغن ناردین پیه مرغ گداخته مغز قلم گاو هر یک شانزده درم
روغن مصطکی هفت درم اشق و مقل را در سرکه انگوری بخیسانند تا حل شود پس با مجموع ادویه پخته در هاون کرده چندان بهم بمالند که چون مرهم شود و شب‌ها
بر موضع صلابت ضماد نمایند. **اقوال حذاق** گیلانی می نویسد که علاج این مرض آنچه در سیاه مرست آنست که آب بادیان و آب کرفس چهل درم بچهار درم
فلوس خیار شنبر و دو درم روغن بادام و نیم دانگ زعفران بنوشانند و اگر طبع نرم باشد عوض خیارشنبر قرص طباشیر ممسک بتخم بزعفران کنند و بعد روغن بنوشانند
صاحب اقتباس می نویسد که در تحلیل و نضج سوداوی مناسب مزاج کوشند مثلا اگر در مزاج حرارتی بود آب برگ بادیان و کرفس و عنب الثعلب هر یک هفت توله
و خیارشنبر هفت توله گلقند چهار توله روغن بادام هفت ماشه اضافه نموده دهند و اگر حرارتی در مزاج نبود این طبیخ دهند پوست بیخ رازیانه پوست بیخ [illegible]
برگ [illegible] عنب الثعلب هر یک سه ماشه افسنتین پنج کبر بسفایج صعتر فارسی هر یک چهار ماشه تخم کاسنی تخم قرطم هر یک یک توله گلقند چهار توله سکنجبین افتیمونی
ماء [illegible] دو توله روغن بید انجیر نه ماشه و قند [illegible] پخته مرغ [illegible] دهند و بعد از حصول نضج تام تنقیه با ایارج فیقرا یک بار مثل [illegible]
بنابر آنکه قبل از نضج باعث زیادتی مرض میباشد و در ابتدا ضماد چنین باید که ملین و محلل و معطر بود و اندکی قبض داشته باشد مثل سنبل و سعد اذخر و گل بابونه و تخم کتان
و حلبه و افسنتین و زعفران و آب کرنب و مغز ساق گاو و روغن زیت و بادام و موم زرد و پس از تنقیه ماء الاصول با روغن بید انجیر دهند و چون کهنه گردد روغن سنبل
با مثلث و دیاترباق اربعه با شیر شتر بنوشند. **شیخ** میفرماید که قانون درین نیز همان است که ادویه محلله از قابضه خالی نباشند و بهر ادویه شدید التحلیل که در آخر ورم
حاره بکار آید در اینجا نافع بود و واجب است که مدام شیر شتر بنوشند و از آنچه نفع میکند ایشان را اینست که سه درم روغن بید انجیر با ماء الاصول که در آن خیارشنبر
مالیده باشند بنوشند و اگر حاجت بتقویت زیاده افتد در ماء الاصول فقاح اذخر و مصطکی و پرسیاوشان بسایند ادویه یک یک جزو داخل کنند و اگر با روغن بید انجیر
روغن سوسن یک درم و روغن بادام دو درم کنند نافع بود و کذالک چون این روغنها با ماء العسل بنوشند و باید که در ضمادات این مغز ساق گوزن و مغز ساق گاو
و پیه کوهان شتر استعمال کنند و از ادویه نافعه درین ورم در سبیلات آنست که اکلیل الملک حلبه بابونه حب الغار خطمی افسنتین هر واحد یک جزو و اشق مقل الیهود
هر واحد دو ثلث جزو و صموغ را در طبیخ انجیر که در طلا بجوشانیده باشند حل کنند و بعسل بسایند پس ادویه آمیخته ضماد سازند که عجیب است و این ضماد نیز مفید است چرک
خالص زنبور عسل شش جزو سعد و سنبل و مصطکی یکجزو و علک البطم نیم جزو [illegible] روغن ناردین بقدر یکه ادویه جمع شود و ایضا اشق صد موم صد اکلیل الملک دوازده و زعفران
مر مقل الیهود هر واحد هشت درم روغن بلسان یک رطل و آنچه ایشان را بسیار نافع است روغن عصیر انگور است و کذالک طبیخ [illegible] خیارشنبر است و ضماد دیگر
در ضعف معده مع صلابت گذشت و این نسخه ضماد جید است سعد و ملکی کندر افسنتین هر واحد یک جزو اشق زعفران هر یک دو جزو سعد سه جزو قیروطی بروغن ناردین
بقدر کفایت و چون اتفاق چنین افتد که آن قلیل الاتفاق از انتقال ورم بلغمی بسوی ورم صلب است اوفق علاج آن ضماد باین صفت است اشق و مقل
و تخم کرنب و بادام تلخ و میعه سائله و مصطکی و سنبل و اذخر و سعد صموغ را حل کرده و سوای آن سایید و جمع نموده ضماد سازند و غذای ایشان مثل طیهوج [illegible]
و روغن بادام شیرین کنند خصوصا هرگاه از ورم حار انتقال نموده باشد. **مسیحی** گوید که اگر زمانه ورم امتداد کند و حرارت ساکن گردد و در آنجا ورم صلب باقی ماند
تضمید موضع باین ضماد نمایند انجیر خشک بیست درم گل سرخ پنج درم سنبل الطیب شش درم سعد اذخر قصب الذریره هر واحد دو درم مصطکی سه درم آرد حلبه
بست درم گل بابونه خطمی سفید آرد جو هر واحد ده درم [illegible] با لعاب بزرکتان جمع کنند و بروغن ناردین مسح موضع نمایند و چهار ساعت قبل طعام و بعد آن ضماد کنند

پس اگر ورم معده کهنه گردد قرص سنبل بدهند و تضمید باین ضماد نمایند مقل ده درم اشق پنجدرم حب البان ده درم تخم کرنب ده درم سنبل الطیب پنجدرم مصطکی
مثقال موم سه درم روغن ناردین پانزده درم صموغ را بشراب حل کرده همه را جمع نموده ضماد کنند جبرجانی وایلاقی گویند که پیوسته شیر شتر دادن علاج صواب است
و قرص سنبل دادن سودمند بود و در نسخه ضماد که بقول شیخ گذشت وعجیب است وزن اشق و مقل هر یک چهار جزو نموده و سنبل ساکنه و مر و سنبل مصطکی و سعد و اذخر افزوده
و نوشته که صمغ را بشراب که در ان انجیر خشک دوازده عدد پخته باشند حل کنند و بانگبین بسایند و این ضماد بعمل آرند تخم کتان حلبه تخم کرنب هر یک یکمشت
مر و سنبل و سعد هر یک سه درم مقل و مصطکی هر یک هفت درم اشق سه درم صمغ را بشراب حل کنند و دواها بدان بسرشند و نسخه ضماد دیگر همانست که در قول
مسیحی گذشت که وزن بنفشه درین ده درم و سنبل سه درم و سعد عوض سعد است و نوشته که معده را بروغن ناردین چرب کرده این ضماد را بر نهند و هر وقت
که طعام خورند پیش از ان بچهار ساعت ضماد بردارند و بعد خوردن طعام بچهار ساعت باز بر نهند و طعام از ان نوع که در قسم سابق گذشت بدهند و بجای آب
جلاب و ماء العسل یا شیر شتر بخورند مجوسی گفته که اگر ورم بارد صلب باشد باید که ایارج لوغاذیا و ایارج ارکاغانیس با فاری آب عنب الثعلب و آب بادیان
بدهند و اگر زمانه تابستان و هوا گرم و سن شباب بود آب بادیان و کرفس هر واحد دو اوقیه گرفته مغز خیارشنبر پنجدرم در ان مالیده با یکدرم روغن بیدانجیر
بدهند و آنچه ماء الاصول باید داد بگیرند پوست بیخ کرفس و پوست بیخ بادیان هر واحد ده درم انیسون و تخم کرفس و بادیان هر واحد سه درم اصل السوس مقشر
کوفته بابونه اکلیل الملک هر واحد هفت درم حلبه چهار درم انجیر سفید ده عدد مویز منقی پانزده درم همه را بچهار رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف کنند و
از ان چهار اوقیه گرفته سه درم فلوس خیارشنبر در ان مالیده و روغن بیدانجیر از یکدرم تا مثقال آمیخته بنوشند و اگر صلابت قوی باشد این مطبوخ بدهند پوست بیخ کرفس
پوست بیخ بادیان بیخ اذخر هر واحد هفت درم اکلیل الملک بیخ خطمی اصل السوس مقشر کوفته و حسک هر واحد ده درم کمادریوس کمافیطوس بزر کتان حلبه
هر واحد پنج درم تخم خطمی و خبازی هر واحد شش درم مصطکی علک الانباط هر واحد سه درم اشق جاوشیر سکبینج مقل هر واحد یک نیم درم مویز منقی بیست درم انجیر سفید
ده عدد همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف کرده هر روز چهار اوقیه بیکدرم روغن خروع و مثقال مر و صبر بدهند تا سه روز یا بخور و تر و این ضماد
برای صلابت معده نافع افسنتین رومی سنبل سلیخه مصطکی هر واحد چهار درم حلبه بزر کتان هر واحد پنجدرم زعفران مرمکی هر واحد درم صبر میعه هر واحد چهار درم
همه را باریک ساییده موم سرخ دو درم و نیم بروغن زنبق یا روغن قسط یا روغن ناردین پانزده درم بقدر حاجت گداخته ادویه خوب حل کرده از ان مرهم سازند
و بر معده ضماد کنند و این ضماد نیز مفید بابونه اکلیل الملک افسنتین کرنب شبت حلبه تخم کتان مغز تخم قرطم سنبل ازرق هر واحد پنجدرم مصطکی سلیخه قردمانا هر واحد
دو درم صبر [illegible] کنندر ذکر هر واحد چهار درم مر و زعفران هر واحد درم تخم خطمی خبازی گل بنفشه اشق سکبینج هر واحد سه درم آنچه کوفتنی است کوفته بیخته و صمغها
در آب کرنب حل کرده همه را در پیه ماکیان یا پیه بط یا مغز ساق گاو که در روغن سوسن گداخته باشند آمیزند و بر معده ضماد نمایند و اگر مرهم زفلیون بروغن قسط
یا روغن ناردین حل کرده و بقدری سادج هندی و زعفران و سلیخه و سنبل و غیره از اشیای خوشبو مقوی معده که بارد آمیخته ضماد نمایند انشاء الله نفع بخشد
گوید که از انچه نفع میکند ایشان را شرب مطبوخ ماء الاصول است و این مطبوخ بیاشامند پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس و بادیان هر یک سه درم بازریان تخم کرفس
اصل السوس تخم خیارین شبت حلبه هر یک چهار درم انجیر ده عدد مویز منقی سرخ بیست درم در دو رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده سه روز بنوشند
هر روز ثلث رطل با پنجدرم مغز خیارشنبر و نیم درم روغن بیدانجیر و یکدرم روغن بادام و این ضماد نافع است حلبه تخم کتان تخم مرو بابونه اکلیل الملک بیخ خطمی هر یک
پنجدرم اشق مقل هر یک یکدرم انجیر ده عدد مصطکی سنبل الطیب هر یک درم بدستور معهود مرتب ساخته ضماد نمایند و از اغذیه شوربای بچه مرغ و هر روز [illegible] معمول
از زفلیون و چغندر [illegible] و خبازی بروغن بادام شیرین یا مسکه بخورند و اگر زبان حیوان نباشد و احتیاج باسهال افتد چیزی از ایارجات بماء الاصول و روغن خروع
بدهند و به اخلیون ضماد کنند و این ضماد نافع است [illegible] و شحم میعه هر یک پنجدرم سنبل مصطکی افسنتین صرف قردمانا اکلیل الملک بابونه تخم خطمی بنفشه
گل سرخ هر یک سه درم انجیر ده عدد حلبه تخم کتان هر یک هفت درم صموغ را بآب کرنب حل کرده ضماد مرتب سازند و انچه از ادهان ایشان را نافع است پیه ماکیان
و پیه بط و مغز ساق بقر و مغز ساق ایل است طبری گوید که مداوای ورم سوداوی صعب است و اگر مریض از معالجه او غافل شود ورم سرطانی صلب گردد

پس علاج نپذیرد و علاجش اینست که اگر احتمال استفراغ کند بمطبوخ افتیمون تنقیه نمایند و تقلیل طعام کنند و بر آنچه از آن ممکن باشد اقتصار نمایند و تضمید معده بضمادیکه
مذکور گردد باید کرد و زیاده کنند از آن افسنتین یا عصارهٔ او و عصارهٔ غافث و اندک افتیمون و لزوم تناول آملهٔ مربی و هلیلهٔ مربی نمایند و در هر پنج روز یکبار بر نهار تغریق
معده بروغن گل متخذ بزیت اگر یافته شود و الا بزیت نمایند و اگر زمانهٔ زمستان و بلد بارد باشد تغیر زیت باک نیست و کثرت تمریخ و تنطیل نکنند تا معده مسترخی نگردد
و دائم بتناول این معجون امر نمایند و آن اطریفل صغیر است که در آن افسنتین و افتیمون و مصطکی و عود خام از هر واحد مثل یک جزو او و برگ بادرنجبویه و گاوزبان
از هر واحد مثل اجزای او باشد و در مویز منقی بسرشتن نرم بسرشند و این معجون در ازالهٔ این ورم بالغ النفع است و اگر ورم سخت شد و سرطان گردید علاج او صعب است سیما چون
حس معده باطل گردد و آنچه ممکن است در علاج این پرهیز تام است و فصد باسلیق اگر ممکن باشد و از آن مانع نباشد و استعمال ضماد در بعض اوقات نطول ایضاً و ابو ماهر گفته که تضمید این ورم در اواخر آن
بگل بابونه و اکلیل الملک و بیخ خطمی سفید و عصارهٔ افسنتین و عصارهٔ غافث و افتیمون اجزای او بحسب وجوب رای گرفته باید کرد و گفته که تنطیل معده بآبیکه در آن بابونه و اکلیل الملک جوشانیده باشند بعمل آرند

دبیلهٔ معده

و آن عبارت از ریم کردن ورم باطن معده است و ورم حار که ریم کند آنرا خراج گویند شیخ میفرماید که اکثر بسبب جهل اطبا از تدبیر صواب ورم معده منتقل
بخراج میگردد و بسیار باشد که خراج در ابتدا افتد بغیر انتقال از ورم بسبب آنکه ماده در آن عضو اولاً حاصل شود پس در جمع و تقیح شروع کند و خراج
گردد اولاً و علامت ابتدای خراج اینست که تپ و درد شدت کند و قشعریره و لرزه مضاف آن گردد و عطش و لهیب افزاید و اشتها ساقط شود و بنزول طعام و آب ایذا یابد
و چون مزمن گردد بدن لاغر شود و چشم غائر گردد و تپ ساکن شود و صلابت چندان افزاید که از انگشت فرو نشود و بول اندک آید و قی و اسهال عارض
گردد و هرگاه با این حال معده درد کند و اطراف سرد شود علامت ردی باشد علاج در ابتدا واجب است که مبادرت بفصد نمایند اگر مزمن نباشد و نشان از زمان آن
که مذکور شد ظاهر نگردد و بتبرید معده متورم بورم حار شرباً و طلاءً از داخل و خارج کوشند تا از دبیله شدن آنرا باز دارد و چون دبیله گردد و در نضج شروع کند آنوقت
بزرکتان تخم مرو تخم خطمی مساوی باریک سائیده سه درم بشیر بز چهار اوقیه صبح و شام بدهند و ضمادات منضجه استعمال نمایند مثلاً حلبه تخم مرو هر یک نه ماشه مغز بادام تلخ نه عدد
کوفته بروغن بید انجیر سرشته ضماد کنند و اگر اکلیل گل بابونه حلبه حب الغار افسنتین هر یک چهار ماشه تخم مرو سه ماشه مغز بادام تلخ سی عدد مقل الیهود پنج ماشه
انجیر زرد ده عدد مویز منقی سه توله در شراب کهنه پخته صلایه کرده مقل و اشق و صبر زرد هر یک سه ماشه در سرکه حل نموده روغن بید انجیر یکنیم توله آمیخته اول موضع ورم
بروغن گل چرب کرده بالایش ضماد کنند و در روزی سه چهار مرتبه و کذا در شب برای نضج دبیلهٔ معده بسیار فائده میکند و با گل خطمی گل بابونه اکلیل الملک اشق مقل علک البطم کوفته
بیخته بآب گرم ضماد نمایند و اگر قوی تر خواهند سرگین کبوتر پیه بط پیه مرغ بیامیزند و غذا شیر گاو با نان خشکار و یا حریرهای لعابیه منضجه دهند و درین وقت از فصد و اسهال
محترز باشند تا در نضج توقف نیفتد و هرگاه نضج یابد و نشان نضج آنست که تپ و درد ساکن شود و ثقل زیاده گردد و حکه کند در آن هنگام اگر امر خفیف بود و توهم نضج قریب باشد
شیر تازه و آب گرم هر ساعت بدفعات بنوشانند و نوشیدن آب شوربا و آثار و روغن زرد چهار و نیم توله و شکر سرخ شش توله در شیر گاو سیاه نیم آثار داخل کرده نیز مفید بود
و نظر کنند اگر ورم منغمز شود و ترقب هیجان و قشعریره و انفجار ورم باشد شکم از دست بملایمت بیفشارند تا ورم منفجر شود و اگر گشاده نگردد ماء العسل گرم دهند و انجیر
و مویز نقل فرمایند و اگر دیر شود قدری خردل کوفته همراه ماء العسل یا آب گرم بدهند و این شربت منضج و مفجر است بگیرند شراب انجیر دو اوقیه لعاب تخم کتان لعاب حلبه
هر یک ده درم و گرم کنند و دو دانگ زعفران و یکنیم دانگ صبر در آن اندازند و بدهند و اگر تپ ساکن نباشد یا ترسند که معاودت کند خمیر تنها در آب گرم گداخته بدهند
و اگر ازین غنا حاصل نشود باید که آب طبیخ حلبه و خشک بروغن بادام تلخ دهند و اگر حاجت بقوی تر ازین افتد و در شروع طریق نضج بر اول زیادت کرده باشند در آن
روغن بید انجیر داخل کنند و از ادویه که درین باب مجرب شیخ است اینست که صاحب او کاسنی صحرائی خشک یکنیم درم تخم مرو حلبه یک یک درم سائیده ببعض شیرهای تازه
گرم کرده مثل شیر خر یا شیر بز بقدر سه اوقیه و شکر سه درم بخورد و ایضاً این ضماد مجرب اوست بگیرند کاسنی بری خشک اوقیه حلبه دو اوقیه تخم مرو چهار اوقیه و کوفته بیخته بشیر بز
پخته و بروغن کنجد سرشته گرم ضماد نمایند و باید که حمام بآب نیمگرم کنند و یا در آب نیمگرم نشینند و انجیر خشک و بابونه و حلبه و اندک افسنتین برای تقویت داخل کرده بپزند تا مثل
عصیده گردد و بر دبیله گذارند و ازین جمله مراد آنست که ورم نضج یابد و منفجر گردد و چون ورم نرم شود و آثار نضج معلوم گردد و استعمال تحمیم مذکور و ضمادات و اعانت آن بضماد انجیر مذکور

کرده باشند برای او بستر مضاعف بغایت نرم که بخشونت موضع و صلابت آن سردی موضع ایذا نیابد فرش کنند و بفرمایند که بران بستر بر شکم بخوابد تا معده فشرده گردد و ورم او منفجر
شود و انفجار او از وقوع قشعریره و لرزه و از خروج ریم و خون بقی و اسهال و فرو نشستن ورم معلوم میشود پس هرگاه منفجر گردد و مده و خون باسهال و قی برآید آنوقت ماء العسل
یا ماء الشکر و یا آشجو بنوشانند و ایضاً درینوقت صبر با آب کاسنی و ایارج فیقرا دادن معده را پاک کند و ریم باسهال بیرون آرد و درینوقت از اغذیه بر ماء الشعیر و حسوهای موافقه قناعت ورزند
پس هرگاه شکم از ریم پاک گردد مدملات و ملحمات که در علاج قروح معده بیاید بخورانند با آنکه هرگاه ریم و خون از معده بقی بیرون آید نشان نا امیدی قوی تر از نشان امیدواری باشد یعنی مریض
اکثر درین حالت زنده نمی ماند پس چون بدانند که در معده ریم است اخراج آن باسهال نمایند و تحریک او بقی نکنند و اگر باین تدابیر منفجر نگردد ادویه که در علاج ورم صلب
مذکور شد استعمال نمایند و این ضماد نیز منضج ورم صلب است خطمی اکلیل الملک پرسیاوشان مرداسنگ برگ بنگو صمغ عربی ارزن حلبه تخم کنوچه مقل میعه سائله سرگین کبوتر
سرگین خروس پشک بز بزرکتان صابون عراقی صبر سقوطری مساوی کوفته بیخته بشیر گوسفند یا آب سرشته بر موضع ورم ضماد نمایند و اغذیه موافق برای ایشان
در ابتدای مرض احسای معمول از نشاسته و جو مقشر است یا زرده بیضه نیمبرشت و در آخر آن شوربای مرغ که قدری شبت و حلبه دران پخته باشند صاحب کامل
گوید که اگر ورم تحلیل نشود و امر او بتقیح مؤول گردد تخم خرفه و حلبه تخم مرو مساوی کوفته بیخته سه درم با ربع رطل آبیکه دران انجیر خشک جوشانیده باشند بدهند و یا خمیر مرو
در آب انجیر و آبیکه دران خیار شنبر مالیده باشند بمقدار ربع رطل بنوشانند و اگر تپ نباشد بگیرند آب انجیر خشک دو اوقیه خمیر چهار درم لعاب تخم کتان لعاب حلبه هر واحد
ده درم زعفران دو دانگ صبر سقوطری ربع درم و این دوا در انفجار ادرام و دمامیل احشا قوی الاثر است و چون آماس بشگافد و ریم خارج گردد علاج او در قرحه
معده بیاید بعضی متاخرین مینویسند که چون ورم بلغمی معده رو بجمع آورد این ضماد نهند تا زود پخته شود اکلیل بابونه افسنتین حلبه تخم کتان حب الغار عنب الثعلب
سنبل الطیب هر یک یک توله اشق مقل جاوشیر هر یک سه درم در سرکه حل کرده و انجیر زرد بیست و پنج عدد در بول شتر بپزند که مهرا گردد در شراب دو آتشه صلایه کرده
آمیخته بر پارچه بافته مثل مرهم کشیده بر ورم گذارند در روزی هفت هشت مرتبه و همچنین در شب تا زود پخته منفجر گردد و چون آثار پختگی ظاهر شود بر انفجار یاری دهند
بدین نوع که شیر تازه گاو سیاه یکنیم پاو و آب شوربا و آثار نیمگرم بنوشانند و معده را بدست بمالند و بجنبانند تا بگشاید و ریم از دهن بیرون آید همانوقت برآمدگی
موقوف شود پس بنابر پاک کردن ریم ماء العسل و یا جلاب از شکر سرخ و گلاب ساخته بنوشانند و غذا آشجو بشربت انار دهند و بعد دو سه روز ایارج فیقرا در عسل
آمیخته بلیسانند و بدرقه نمایند بنقوع صبر که در آب کاسنی سبز ساخته باشند تا پنج شش روز دهند تا ریم بتمامه پاک شود پس جهت اندمال ادویه مدمله که در قرحه معده بیاید استعمال کنند

قروح و بثور معده

گاه عارض میشود معده را قروح و بثور بسبب حدت اخلاطی که جرم آن تشرب کند یا ملاقی آن گردد و اکثر بسبب وصول ماده از غیر آن افتد چنانچه بیشتر از نوازل که بسوی
معده از سر نازل میشود دران قرحه می افتد و آن نزله حار لذاع میباشد یا قابل عفونت که متعفن میگرداند و چون نزول آن طول میکند تاکل حادث می نماید بالجمله
قرحه معده گاه کبیر میباشد چنانچه از انفجار دبیله معده و گاهی بعکس این چنانچه از خلط حار حاد خواه متشرب در جرم معده باشد یا نه و عام است که این خلط در معده
تولد کند از تناول اشیای گرم و تیز و یا نزله گرم و تیز باشد که از سر فرود آید و یا از عضوی دیگر بمعده ریزد و بیشتر قروح معده خصوصاً در اسفل آن بصغر نفس و درد و عرق
و غشی و سردی اطراف مودی میگردد و چون قروح در اسافل معده عارض شود لامحاله هضم فاسد و باطل گردد و خون و روح کم تولد کند و از ان عوارض مذکوره پدید آیند
و دلیل قروح معده بدبوی آروغ و بوی دهن و تبثر فم و خشکی کام و زبان بسبب ارتقای ابخره حار و کثرت قی و غثیان و حمای خفیف در اکثر و درد در فم معده
یا قریب ناف و سوزش معده و هیجان درد آن از خوردن چیزی ترش یا تیز و خروج ریم و خون و صدید و قشور در قی و براز است و چون در معده بثور متقرحه باشد
جشا خیلی کثرت پذیرد و فرق میان قرحه مری و فم معده آنست که در قرحه مری وجع بسوی خلف میان هر دو شانه و در گردن بسوی اوائل صدر وقت نفوذ طعام
دران پدید آید و آن دلالت میکند بر موضع الم بمرور خود بران موضع و خصوصاً چون طعام درشت تر بود یا طعمی قوی تر داشته باشد که درین وقت ادراک موضع الم سهل بود
بعده چون طعام از ان تجاوز کند وجع اندک خفت پذیرد و اما در قرحه فم معده وجع در اسفل مغاک صدر و اعلای شکم شدید تر باشد و آن عند مرور طعام بفم معده زیر سینه
محسوس گردد و اکثر بطرف مراق میل کند و قشر قرحه در قی برآید و باشد که بآن نفس صغیر گردد و جسم سرد شود و بغشی انجامد و اما بر قرحه قعر معده بخروج قشر قرحه در براز

بغیر سحج در امعا و وجود وجع بعد استقرار طعام در اسفل معده قریب ناف و وجع اندک از قرحه فم معده استدلال کنند و اگر قرحه هم در فم معده باشد و هم در قعر آن نشان
هر دو پیدا بود بالجمله قرحه در هر موضعی که باشد الم در آن موضع محسوس گردد و فرق میان قرحه معده و قرحه امعا بموضع وجع وقت دخول طعام کنند و وجود وجع وقت
انحدار طعام از معده و در وزیر ناف در قرحه امعا بود و خروج قشر در قرحه معدی اکثر و رقی و بنسبت در براز و در قرحه امعائی کثرت قشر دقیق از آن در براز باشد
و در قرحه معدی وجع در نواحی امعا نمی باشد بلکه فوق آن بود و خروج قشر و رقی نمی باشد مگر در قرحه مری یا معده و واجب است که چون اراده امتحان معرفت موضع
وجع نمایند مریض را چیزی که در آن سرکه و خردل باشد بخورانند علاج بهر تنقیه مده ماء العسل دهند و اگر حرارت غالب بود ماء الشکر یا ماء الشعیر نوشانند و بعد از آن
ادویه مدمله مثل دم الاخوین کندر هر یک پنج درم گل ارمنی سه درم گلنار کهربا گل سرخ هر یک دو درم یا همه مساوی سفوف ساخته با رب سیب و رب به بدهند و یا کندر
دم الاخوین کهربا گل ارمنی هر یک دو ماشه در شربت خشخاش دو توله آمیخته بلیسانند با گلاب نه توله و شربت مورد سه توله و باید که در سحق ادویه مبالغه نکنند تا در معده
دیرتر بماند و بلع کردن موم زرد تازه و پیه مرغ و آذر درین باب اثر عظیم دارد و هر چه در قی الدم بیاید بکار برند و این قرص نیز نافع است خشخاش دو درم صمغ عربی کتیرا هر واحد
یک درم گلنار گل سرخ حب الآس عصاره لحیة التیس اقاقیا زعفران کهربا هر یک نیم درم همه را کوفته بیخته با آب سماق بسرشند و قرص ساخته در سایه خشک کنند شربتی یک مثقال
با آب سرد یا بلعاب اسپغول و یا قرص کهربا شش ماشه کندر یک نیم ماشه دم الاخوین دو ماشه ساییده برب به آمیخته بخورند و آب بارتنگ سیزده توله شربت به شیرین دو توله
بنوشند و افیون زعفران هر یک نیم دانگ مرداسنگ یک مثقال سفیده ارزیز نیم درم روغن گل پنج درم علی الرسم ضماد کردن مفید بود و نوشیدن روغن بنفشه ممزوج بموم
و گاهی قرطاس محرق و خاکستر بردی و ردبیله و قروح معده مجرب انطاکی و سرهندی است و گفته که اگر قروح چرک بسیار داشته باشد و قوت قوی بود جایز است که اندک
زرنیخ اضافه نمایند یا قدری کبریت و این اسلم است و از غذای جید اینست که خرنوب شامی سوده در شیر جوشانیده استعمال نمایند و سویدی نیز از روفس و ابن سمجون
و ابن جزله نقل کرده که خرنوب شامی و شیر تازه و کاغذ مصری سوخته و بردی سوخته هر واحد نافع قروح معده است بالجمله هنگام استعمال مدملات از تنقیه چرک غافل
نباشند بلکه گاه منقی دهند و گاه مدمل و این بهر آنست که چرک پاک شده باشد زیرا که با وجود چرک در قرحه اندمال آن دشوار است اما از منقیات قوی اجتناب نمایند
تا موجب ازدیاد قرحه نگردد و تا که قرحه بسیار کهنه نشود تنقیه با یارج نباید کرد و هر چه در قروح و بثور مری گفته شد علاج اینست و تا وقتیکه بثور ریم نکرده باشد فصد باسلیق
کنند و برای منع انصباب ماده آنچه در علاج ورم حار معده گذشت بکار برند و دوغ گاو سیاه با طباشیر و تخم زرشک هر واحد دو ماشه نیز جهت بثور معده مجرب است و یا سکنجبین ساده
در گلاب و عرق کاسنی و مکوه هر یک پنج توله نوشانند و غذا آشجو بشربت نیلوفر دهند چهار پنج روز داده خیارشنبر هفت توله در گلاب نیم آثار گلقند چهار توله روغن گل هفت ماشه
بدهند و صبح تبرید شیره کاسنی و خیارین و خرفه هر یک نه ماشه لعاب بهدانه سه ماشه در گلاب یک نیم پاو شربت نیلوفر چهار توله سبوس اسپغول نه ماشه بدهند و همین نمط
سه چهار روز داده جهت تعدیل شربت صندل دو توله در عرق بید مشک و گلاب هر یک پنج توله تخم ریحان هفت ماشه دهند و اگر بثور از خوردن چیزهای حار بالفعل
مثل لقمه گرم افتد شیر خر و بز تازه نوشانند و مسکه و بالائی شیر با نبات خورانند و با شیره خرفه و کاسنی و خیارین هر یک نه ماشه تخم کاهو مقشر هفت ماشه لعاب اسپغول
و بهدانه هر یک سه ماشه شربت نیلوفر چهار توله در گلاب و عرق بید ساده و کاسنی و نیلوفر هر یک پنج توله دهند و غذا شیر برنج و فرنی شیر بز و فالوده بگلاب دهند و بثور
که از نزله حار و یا از تناول چیزهای تیز زیانکار چون ذراریح و بلادر و امثال آن بود علاجش در محل هر واحد مسطور است و اگر در قرحه معده قبض زیاده بود خیارشنبر هفت توله
و ترنجبین نه توله و گلقند عسلی چهار توله و روغن بادام و یا گل نه ماشه در ماء العسل نوشانند تا رفع قبض شود و جلای تام حاصل گردد پس دوغ ترش و غیره که در قول
جرجانی بیاید بدهند با صمغ عربی و طباشیر و گل ارمنی و گل سرخ مساوی دو درم تا معده بصلاح آید و اگر اکله گردد و در قی و براز پارچها با تعفن شدید برآید و غشی افتد فادزهر حیوانی
و یا جدوار خطائی و یا گل مختوم و غیره در آب بارتنگ دهند و هر چه در قی الدم گفته آید بکار برند و غذاهای قابض ترش تریاقی دهند و چون نوبت بتاکل رسد نمیگردد والا ماشاء الله
شیخ میفرماید که جراحت تازه معده را با ادویه قابضه معالجه کنند و اغذیه سریع الهضم خورانند و ادویه قروحیه که در آن زنگار و سفیداب و مرداسنگ و توتیا و مانند آن افتد
دور دارند بلکه معالجه قروح معده و اکله آن اول بتنقیه از ماء العسل یا جلاب نمایند و باید که در منقی قوت تنقیه نباشد که ایذا و تقریح زیاده از نفع نماید بلکه واجب است
که جلا و غسل او بسوی اسفل باشد و اگر در آنجا تاکل و گوشت مرده بود بدوای منقی لحم میت و ملحم و منبت علاج کنند و برای او ایارج فیقرا اوفق است و چون تنقیه یابد

از برگ حماض و عدس مقشر که پخته آب از آن بریزند بروغن بادام شیرین و کشنیز تر و خشک سازند و بقلهٔ خرفه و حب الآس تر و پست کنار و غبیرا و شاه بلوط و بادام و
و سیب بخورند و جالینوس گفته که گاهی از قروح معده بخر و اسهال شکم میشود پس معالجهٔ او بدوغ گاو و کعک نمایند ❊

نفخ معده و قراقر

نفخ دم شدن شکم است و قراقر بر وزن سلاسل آواز شکم سببش سه امر است یکی از جهت معده بسبب برودت مزاج معده و ضعف حرارت غریزی آن از انضاج
غذا پس بدان سبب غذا نضج کامل نیابد و بخار بسیار از آن متولد گردد و بعد انفصال حرارت آن بخار بارد و غلیظ گشته بریاح نافخه مستحیل گردد و شکم را ورم کند مثل مشک
پر باد و نفس تنگ گردد و ظاهر است که غذا اگرچه در طبع خود غیر نافخ باشد لیکن چون حرارت از آن ضعیف بود تبخیر نماید و ریح پیدا کند بهر آنکه ماده که در جوهر آن نفخ کثیر
نباشد آن در شکم نفخ پیدا نمیکند الا آنکه حرارت مقصر باشد که تحریک نماید و هضم نکند همچنین بصحب عدم حرارت اصلا نفخ نمی باشد و اگرچه ماده نافخ باشد و هر چیز که
از آن نفخ پیدا نمیشود عدم تولد نفخ از آن بسبب یک امر از امور ثلثه خواهد بود یکی آنکه آن چیز در جوهر خود خالی از نفخ باشد و دو امر دیگر که در غیر آن چیز یعنی معده باشد
یکی استیلای حرارت غریزی بر آن چندانکه ابخره و فضول را تحلیل کند تا آنکه چیزی از آن باقی نماند که قابل تولد ریاح باشد و دوم برودت که هیچ حرکت ندهد بهر آنکه
برد مجمد یا دام که قوی میباشد موجب تبخیر نمیگردد و چون ضعیف میشود حرارت قاصره از تحلیل در آن عمل میکند و از آن ریاح پیدا میگردد و گاهی حرارت معین بهضم
میباشد و ماده مجیب بدان لیکن از نوشیدن آب بسیار بر غذا یا حرکت مخضخض غذا در آن قصور می افتد و درین هنگام حرارت مذکور کافی نمی باشد دوم
از جهت طعام بسبب تناول طعامیکه حرارت معده از هضم و نضج تام آن عاجز آید و چون نضج ناقص گردد نفخ آرد و آن طعام از چهار گونه خالی نبود اول آنکه کثیر المقدار بود
و ظاهر است که چون غذا بیشتر از مقدار باشد طبیعت از هضم آن عاجز آید و جوف معده گنجایش نکند دوم آنکه کثیر الرطوبت باشد مثل کدو و خیار و امرود و سیب و انگور
و انجیر و جغرات و انواع بقول هر چند معتدل المقدار خورده شود پس هنگام عمل حرارت ابخره غلیظ از آن جدا گردد و حرارت از تحلیل آن عاجز آید و نفخ آرد سوم آنکه
غذا بذاته نفاخ بود و او آنست که در آن رطوبت غریبه فضلیه باشد مثل عدس و لوبیا و باقلا و نخود پس حرارت اگرچه معتدل باشد بر تحلیل آن غالب نیاید بدون
احالهٔ او بسوی ریح و از آن ریاح نافخه متولد گردد مگر آنکه حرارت شدید القوة و ماده شدید القلت باشد که درین صورت اکثر از اغذیهٔ نفاخه اصلا ریاح متولد نمیشود
و از اشربهٔ نفاخه شراب غلیظ و حلو است مگر آنکه حلو رقیق باشد که از آن ریح لطیف پیدا میشود و بسرعت بغیر ایذا تحلیل میشود و شراب حدیث نیز مولد نفخ است
بسبب بقایای رطوبات فضلیه که غلیان از تحلیل آن بالتمام قاصر است و چون کهنه گردد بسبب طول زمان آن رطوبت تحلیل شود و نفخ نیارد چهارم آنکه طعام زهک
یعنی بوی آن مثل بوی ماهی یا نمس یعنی بوی روغن خراب یا بدبو باشد بهر آنکه طبیعت از آن نفرت کند و در آن بر مجرای طبیعی تصرف نکند و فاسد گردد و از آن
ریاح نافخه تولد کند و ظاهر است که برین چنین غذا معده متوجه نمی شود بهر آنکه معده در ذکای حس مثل دماغ و رحم است باشیای خوشبو نفع و تقویت می یابد و از چیزهای
بدبو متضرر میگردد پس هرگاه خوشبو موافق مزاج آن بر آن وارد شود بر هضم آن قوی گردد و چون بر آن چیزی بدبو یا زهک یا نمس ورود نماید ضعیف گردد و هضم را
فاسد گرداند سوم از جهت اخلاط بسبب اجتماع بلغم یا سودا یا صفرای محیه که بلغم با آن مخلوط میباشد پس از حرارت معده منحل شوند و ریاح نافخه گردند و بقول
شیخ کثرت سودا و امراض طحال اکثر سبب نفخ میشود و طبری گفته که گاهی در معده اخلاط کثیر مجتمع میشوند و آن گاهی رطوبت لزج و گاهی صفراوی حار و گاهی
سوداوی میباشد پس عارض میشود معده را نفخه ازین اخلاط و سبب فاعل او حرارتی است که در قوت خود بحدی نرسد که این اخلاط را بسوزد و فانی گرداند
پس ازین اخلاط بخارات حاره غلیظه نافخه منحل میگردد و این بخارات را ریاح نافخه نامند و جرم معده متورم و متهیج نمی شود و لیکن بمنزلهٔ مشک پر باد میشود و بنفس و آلات او
مضرت میرساند و گاهی شهوت طعام قطع میگردد و این ریاح نافخه گاهی رطوبی میباشد یعنی رطوبت بر سائر اخلاط غالب بود و گاهی صفراوی مع رطوبت میباشد
و لیکن علامت صفرا ظاهر تر بود و گاهی ریاح سوداوی بارد میباشد و هر واحد را ازین علامت خاص است و شیخ میفرماید که گاهی سبب نفخه طعام حار بالطبع بود
بهر آنکه وی چون ملاقات کند ماده بارد رطب را که در معده باشد تحلل و تبخر آن نماید در حالیکه گرم گردد نزد هضم و قوت حار او بالقوه بسوی حار او بالفعل خارج شود
قبل انهضام او پس سخونت باطن بدن بر تدخین آن و احداث ریاح از آن قوی گردد و بهمین وجه اکثر بعضی کسان را از خوردن عسل و اگرچه مطبوخ بچیزی دیگر باشد

قولنج بسیار صعب عارض میشود و گاهی سبب نفخه و قراقر خلو شکم از طعام مع رطوبت خام زجاجی در معده و امعا میباشد بهر آنکه چون حرارت طبیعی با غذیه مشغول باشد
ساکن بود و چون از آن فراغت یابد تحلیل آن بلغم نماید و از آن ریاح منحل گردد و گاه سبب درین آن باشد که طبیعت چون خلا یابد و قوتها حرکت کنند هوای مصبوب
در افضیه را بحرکت آرند و بمعیت آن بقایای ابخره رطوبات که بدن از آن خالی نیست نیز بحرکت آیند و شبیه بریاح گردند و گیلانی نوشته که گاه سبب این بوجه دیگر
میباشد و آن اینست که خلو را زیادتی سخونت باطن لازم است و درینجا رطوبت غیر منفعل از هضم بود که در خلو منفعل شود و احاله آن بسوی ریاح کند و محی الدین قاضی القضاة
دمشق را یکبار قولنج عارض شد و اطبا از غذا منع کردند و در تغذیه او بر شوربای بچه مرغ اقتصار نمودند و معذلک قولنج او زیاده شد و ایشان از سبب او غافل بودند
پس هرگاه امر بتکثیر غذا کردند فی الحال صحت یافت **و ایضاً** شیخ می نویسد که بیشتر سبب نفخه و ریاح که از آن بدن ممتلی شود برودت وارد بر بدن از خارج میباشد
بسبب آنکه ضعیف میکند حرارت عامل در ماده را پس عمل آنرا نصف عمل میگرداند و عمل آن انضاج رطوبات است و نصف عمل تبخیر بود و چون نفخه در شکم ناقهین
کثرت کند منذر بنکس باشد و علت مراقیه اکثر بسبب شدت حرارت معده و انسداد طریق غذا بسوی بدن میباشد پس غذا رجوع میکند و در نواحی معده محتبس میگردد
و آروغ ترش میشود و قی مضرس حادث میگردد و لاسیما اگر طحال مشارک باشد و براز رطب میشود و خون غلیظ میگردد و گاهی در مراق ورم میباشد و بخار موذی سوداوی
از آن صعود می نماید و محدث مالیخولیا میگردد و قرشی گوید که اکثر حدوث مرض مراق بسبب کثرت حرارت کبد محرق اخلاط میباشد پس سودا هم میرسد و بدان سبب
انصباب سودا بسوی معده کثرت می پذیرد و این را فساد هضم و کثرت ریاح و نفخ لازم میباشد **و ایضاً** بقول شیخ جمیع اسباب نفخ بعینه اسباب قراقر اند چون
آن اسباب نفخه حادث کنند و طبیعت بدفع آن مقاومت نماید و اطاعت نکند و دفع نشود بسوی فوق و نه بسوی اسفل بلکه در اوعیه امعا حرکت کند قراقر باشد و خصوصاً
چون در امعای دقاق ضیق المنافذ بود و چون از آن بسوی وسعت امعای غلاظ منفصل گردد سکون و قلت پذیرد لیکن آواز آن درین هنگام ثقیل تر باشد با وجود آنکه
اندک بود و اما در دقاق با وجود آنکه زیاده تر بود آواز تیز تر باشد و چون این ریاح برطوبات مختلط گردد آواز صاف نباشد و چون فضا یابد و منفتح و متخضخض باشد نصیفه
پیدا کند و صفائی صوت دلالت بر نقای امعا یا جفاف ثفل نماید و صاحب کامل گفته که نفخه و قراقر هر دو یا بسبب داخل باشد چون معده قوی الحرارت چنان نباشد که هضم غذا
و تلطیف آن نماید و از آن ریاح متفرق سازد و نه بارد چندانکه غذا را هیچ تغیر ندهد بلکه حرارت آن ضعیف بود که آنرا هضم غذا و تلطیف او بخوبی ممکن نبود بل احاله غذا
بسوی ریاح بخاری گرداند و یا بسبب خارج باشد مثل استعمال طعام مولد ریاح و ریاح متولد ازین قلیل اللبث میباشد بجشای اندک تحلیل میشود و صاحب حاوی صغیر نوشته
که قراقر و نفخ شکم یا بسبب برودت معده یا تناول اطعمه نافخه یا فواکه رطبه و یا بسبب ناریت معده باشد که آن نیک هضم نکند پس بخار ردی حادث گردد و بقول صاحب ذخیره
اگر ریح در امعا باشد در شکم آوازها و قراقر پدید آید و اگر در معده باشد معده را بطر نجاند و اجزای او را از هم باز کشد و بخلد و باشد که بآروغ ترش بر آید **طریق تشخیص**
اسباب نفخ و قراقر اولاً کیفیت و کمیت طعام متناول و تدبیر تناول آن بپرسند اگر خوردن غذای کثیر المقدار یا کثیر الرطوبت یا مولد ریاح یا بدبو یا بعد تناول آن
خوردن آب بسیار یا اتفاق حرکت متخضخض طعام بیان کند سببش همان باشد و الا علامات سوء مزاج بارد ساذج و بلغمی و سوداوی و صفراوی بنحویکه در تشخیص اسباب امراض معده
مسطور شد دریافت فرمایند پس هر سببی از اسباب مذکوره که مدرک گردد سبب این همان باشد و ایضاً نفخه که از کمیت و جوهر طعام و خطای تدبیر باشد نفخه بسیار و در اوقات
کثیر و در اوقات جودت غذا نباشد و چون آروغ دو سه بار آید از غائله ساکن شود و بتغیر تدبیر زائل شود و فرق میان نفخ سوداوی و آنکه از اخلاط رطب خام باشد
اینست که نفخه سوداوی با یبوست طبع بود و نفخ دیگر با رطوبت دهان و اجابت طبع باشد و طبری گوید که علامت نفخه از بخارات رطوبت که گرم شود و حدت پذیرد اینست
که نفخه شدید باشد و با آن حرقت و لذع نبود و آنچه ازین بخارات صفراوی باشد با نفخه لذع و حرقت و قلت شهوت طعام و زردی قاروره بود و اگر بخارات سوداوی
باشد با نفخه شهوت طعام و افکار ردی و خبث نفس بود و فکر مختلف که تابع او باضطرار باشد

تدبیر کلی

بقول ابن تلمیذ غرض در علاج نفخه و قراقر و ریح دو امر است یکی منع تولد آنها و این چنان باشد که قطع سبب آنها نمایند و دوم تحلیل آنچه در بدن از آنها موجود باشد و بیشتر
احتیاج بجمع درین هر دو امر افتد یعنی بدفع موجود از آنها در بدن و مع ذلک بقطع آنچه سبب تولد آنها باشد بلکه این اکثر بود پس لاجرم احتیاج می افتد در دفع موجود و تحلیل او

[illegible] استعمال [illegible] چون [illegible] باشد که این ادویه در هنگام در تواتر و نفخ زیاده میکند باز دیگر سبب
[illegible] اختلاط باشد که از نشان آن استعمال جوارشات [illegible] باشد چنانچه هرگاه در [illegible]
[illegible] زیره و کرفس و [illegible] و انیسون جوشانیده با
[illegible] گردد و با آن نصف وزن او زیره و ریحان و [illegible] سرده آمیزند و [illegible] بمالند و یا صورت [illegible]
[illegible] نفخ و قراقر
[illegible]

علاج نفخ و قراقر از برودت معده

و علامتش حرارت [illegible] آنچه در علاج امراض معده [illegible] بارد [illegible] گذشت [illegible] در باب [illegible] بارد [illegible] علاج [illegible]
[illegible] شربت آب مطبوخ زیره [illegible] جوارش برای نفخ [illegible] باشد [illegible] بادیان [illegible] انیسون زیره سیاه [illegible]
[illegible] صندل [illegible] گلاب [illegible] هر یکی دو درم [illegible] آمله چهار عدد [illegible] عسل [illegible] معمول [illegible] سازند و این [illegible]
[illegible] انیسون زیره کرمانی قاقله [illegible] تخم کرفس هر یکی دو درم قاقله صغار قرنفل هر یکی [illegible]
[illegible] دو درم [illegible] تخم سداب [illegible] فلفل [illegible]
[illegible] زیره و قاقله [illegible] قرفه و قرنفل [illegible] فلفل [illegible] وزن [illegible] یک درم و این [illegible]
[illegible] تریاق اربعه [illegible]
[illegible]

انیسون که جیده و بکیسه نهند و بسیار جوشانیده بنوشند و یا طبیخ فودنج نهری یا عسل آمیخته بیاشامند و طبیخ خولنجان ... سود مند است و تنها انیسون مسحوق ... یا انیسون ... یک مثقال با آب گرم خوردن نیز بسیار ودکار بسیار است انکه اخراج نماید و آنچه در قرابادین ... سفوف ... بسیار بهتر ... چون با سرکه انجرو ... یا ... که سر که انجیدان و عسل ... باشد و گویند که کعب خنزیر سوخته در بن باب حبیب است و گاهی ... نفخ ... این امر ... فایده ... بیدار شوند از اذیت آن نجات یافته باشند و این مربخ نافع است شونیز و حب الغار ... و ... سیاه ... پس ... صاف کرده با روغن ... شراب بجوشانند تا روغن بجا ماند پس بمالند و همچنین روغن شونیز و بعضی گفته اند که ... برای صبیان که شکم ایشان نفخ کند بسیار نافع است مسیحی گوید که نافع نفخ معده که از بلغم بود ... گرم و نمک گرم و نوشیدن شراب کهن ... سیما ... جوشانیده باشند و آنچه در آن انیسون و صعتر و مرزنجوش و مصطکی و کرویا جوش داده باشند و سفوف کرویا و زیره و نانخواه و صعتر و یا کمون و نانخواه و تخم کرفس مساوی در نبیذ جوشانیده بنوشند و اگر یا لین طبیعت باشد از این شرب به بیدان ... سازند و یا شربت حب الآس بنوشند و اگر یا نرمی طبیع نباشد کمونی و فلافلی و فودنجی و کندری و سنجرینیا و مثرودیطوس و تریاق کبیر بدهند و یا زیره و بادیان و تخم کرفس و فطراسالیون و کرویا و انیسون و سیسالیوس و کاشم و دو قو و سداب و شونیز و حب الغار و جند بید ستر در آب بجوشانند تا آنکه آب قوت این ادویه اخذ نماید پس صاف کرده با روغن بجوشانند تا آب فانی گردد بعده روغن بار دیگر آمیخته بدان حقنه نیم گرم کنند و بر معده بمالند و اگر در بیجا برودت زیاده نباشد شونیز و سداب و حب الغار و جند بید ستر بسیار قطور کنند و اگر در انجا ورم باشد انیسون و کرویا و شبت بگیرند و با آن شحم اوز یا شحم ماکیان آمیزند محمود شیرازی گوید مینویسد که جلاب یا بادیان و نانخواه و زیره و گلقند عسلی بدهند و غذا نخود آب مزعفر قلیه و اندک دار چینی و زعفران بدهند و این دوا بسیار نافع است بگیرند زنجبیل دو درم کندر سنبل الطیب تخم شبت هر واحد سه درم راسن مشک درم پودینه خشک برگ سداب هر واحد دو درم صعتر نانخواه هر واحد یک درم ... کوفته بیخته دو درم با آب زیره و نعناع و فودنج بخورند و اگر قراقر در ریاح یا بن دوا منحل نگردد کمونی و فلافلی و جوارش شهریاران بدهند یا حب الرشاد و یک درم ... ده درم جوشانیده گرم بنوشانند و اگر طبیعت با نفخ و ریاح نرم باشد حب الرشاد بریان و زیره در سرکه تر کرده بریان هر واحد یک درم بدهند و ... و یا جوارش عنبر و یا عود و یا مصطکی بقدر یک مثقال قبل از طعام بخورند و باقی علاج از آنچه در نوع آینده می آید اخذ کنند

علاج نفخ و قراقر از اغذیهٔ کثیر یا رطب یا انفساخ

تقلیل غذا و ترک اغذیهٔ رطبه و نفاخه و تناول اغذیهٔ سریع الانهضام مثل قلایا و مطجنات و زیرباج و دخول حمام بعد ریاضت قبل تناول غذا و شرب شراب ریحانی علاج این است و اگر کفایت نکند جوارش کمونی و صعتر از دو درم تا یک مثقال بسبب حرارت مزاج و برودت آن قوت مرض و ضعف آن با آب نیم گرم بدهند و معده را به دست گرم بمالند و بر آن آنچه در آن کمون و بابونه جوشانیده باشند بریزند و اگر قبض باطن باشد با ایارج فیقرا مسهل آن نمایند و غذا نخود آب دهند و سکنجبین و گلقند ... همراه عرقیات معمول است و گاهی با دیان و مصطکی هر یک دو ماشه سوده بگلقند ... همراه عرق ... داده میشود و پستن ناک مانش نیز مفید و یا از با دیان ... ماشه الایچی کلان چهار عدد و انیسون چهار ماشه گلقند چهار توله در گلاب یا و آب ... شیره برآورده بنوشانند و یا جوارش انجدان بعرق پودینه و بادیان بدهند و یا نمک سلیمانی دو ماشه بدهند و اگر نانخواه زیره سفید زرنباد فلفل سیاه کوفته بجوش داده گلقند داخل کرده بنوشند نیز برای نفخ شکم و بعضی مفید بود و دو درم فانون ... که اگر سبب نفخ طعام نفاخ باشد آن را ترک کرده بسوی غیر آن رجوع کنند و ترتیب نمک بآینده اختیار نمایند و سوار شده از هضم نمایند که نفخ آرد و دوا ... که صاحب آن ... شکم بخواهد بالائی تکیه که مثل پنبه باشد عباس گوید یا ... که از غذای او کم کنند و از اغذیهٔ غلیظه و مولدهٔ ریاح و نفخ اجتناب نمایند و حمام بعد از ریاضت قبل از غذا استعمال فرمایند و دلک معده و تکمید آن بنمک و زیره و نانخواه و چاورس گرم کرده باید کرد و جوارشها ... مسهل ... بدهند ... حب الرشاد و نانخواه تخم کرفس انیسون هر واحد دو درم ... بادیان هر واحد یک درم ... نرم در ... با یک کوفته ... شراب ... بدهند چون ... یک مثقال ... از این ادویه بقدر یک ... یا ... شراب کهنه ... مسهل و فلفل ... و اگر ... جوارش ... کمونی یک مثقال با آب نیم گرم ...

نفع بخشد و ریاح و نفخ را تحلیل کند و تجویف هضم نماید و سنجر بینیا نیز درین باب نفع عجیب دارد و جوارش فلافلی و جوارش عنبر و شرود لیطوس و تریاق کبیر و جوارش انجدان و جوارش صعتر و فوتنج و عود و مانند آن نافع و این معجون نافع نفخ و ریاح ست زیرهٔ کرمانی و نبطی و نانخواه و تخم کرفس بستانی هر واحد سه درم تخم کرفس جبلی حب بلسان عود شونیز مصطکی هر واحد دو درم و نیم خولنجان و زنجبیل و فلفل سیاه و سفید و تخم سداب هر واحد یکدرم قسط هر واحد یکدرم قسط را بروغن تربنج یا بروغن بلسان بگدازند و با دویه آلوده بعسل کف گرفته بسرشند شربت نیم درم تا یکدرم با آب مطبوخ زیرهٔ کرمانی یا شراب ریحانی یا آبیکه دران تخم سداب و تخم کرفس جوشانیده باشند بحسب مقدار قوت علت و ضعف آن و باید که نظر کنند اگر طبیعت مع ذلک یابس باشد شهریاران و ایارج مختر بعسل با آب مطبوخ انیسون و تخم کرفس بدهند و اگر طبیعت نرم باشد حب الرشاد بریان یا زیرهٔ کرمانی منقوع در سرکه و مقلو دهند صاحب اقتباس گوید که اگر قراقر بسبب تناول چیزهای مولد ریاح چون خیار و بادرنگ و کدو و باقلا و فلفل و لوبیا و گوشت گاومیش باشد آنرا موقوف دارند و نمک سلیمانی دهند و شیرهٔ بادیان نه ماشه و انیسون و زیرهٔ سفید و نانخواه هر یک سه ماشه در عرق بادیان و گلاب هر یک نه تولچه و نبات سه تولچه نوشانند و معجون پودینه به نسخهٔ قادری با شربت نانخواه دهند و معجون اهیل همین اثر دارد غذا گنجشک و سنگخواره و مرغ بنان خشکاره دهند و اگر باقراقر در شکم بود زرا وند مدحرج تخم سداب بغناع خشک هر یک یکتوله جندبیدستر چهار ماشه نبات برابر همه سفوف ساخته نه ماشه با عرق بادیان و نانخواه هفت تولچه دهند

علاج نفخ و قراقر از بلغم

هر چه در علاج امراض معدهٔ بلغمی مذکور شد بعمل آرند و ایضاً بنابر تحلیل و نضج این مطبوخ دهند انیسون صعتر بیخ کرفس هر یک هفت ماشه بادیان باذرنجبویه تخم قرطم هر یک نه ماشه جوشانیده گلقند عسلی چار تولچه داخل کرده دهند و وقت ظهور نضج بحسب افادیه تنقیه کنند و در مطبوخ مذکور سنای مکی یکتوله تربد بنفشه نه ماشه زنجبیل سه ماشه خیارشنبر هفت تولچه تربخبین چار تولچه شربت دینار چار تولچه روغن بادام هفت ماشه افزایند و صبح تربد از شیرهٔ بادیان نه ماشه شیرهٔ زیرهٔ سفید سه ماشه و انیسون هفت ماشه و الایچی کلان پنج عدد در گلاب پاوه آثار برآورده شربت بزوری حار چهار تولچه داخل کرده تخم خرفه نه ماشه پاشیده بنوشند غذا شوربای مرغ بانان روده و بعد حصول تنقیه بهر تحلیل مادهٔ نفخ جوارش مصطکی با عرق صعتر یا سنبل بدهند و ایضاً علاج این نوع اسهال بحب صبر یا حب ایارج یا شهریاران یا حب سکبینج و مانند آنست و قی نمایند اگر زمانهٔ تابستان باشد و تقویت معده بمثل جلنجبین مع انیسون با آب طبیخ کمون و کرویا و عود و سداب و نغناع و مصطکی و قرنفل نمایند و غذا از یرباج بچهٔ مرغ یا تیهو و یا لحوم مشوی سازند **ذکر بعض ادویهٔ نافع نفخ** کلونجی و یا خولنجان سوده بعسل آمیخته بقدر جوزه صبح و شام خوردن و یا شونیز در دست با آب گرم استعمال کردن در رفع نفخ و تحلیل ریاح نافع ست و کذا مصطکی بشهد سرشته در تحلیل نفخ و تسکین درد معدهٔ ریحی مجرب ست و کذا نانخواه با سرکه خوردن و یا زیت طلا ساختن بغایت مفید **جوارش انجدان** نافع برای نفخ شکم و قراقر و هضم طعام و برودت معده و گرده تخم انجدان خوشبو سیزده درم فلفل تخم کرفس هر یک دوازده درم فطراسالیون پودینهٔ خشک سیسالیوس هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته بقدر حاجت بسرشند **جوارش کمونی صغیر** نافع نفخ و ریاح و تقویت معده و دفع رطوبات آن زیرهٔ سیاه مدبر یکصد مثقال زنجبیل بست مثقال فلفل برگ سداب در سایه خشک کرده بورهٔ ارمنی هر یک ده مثقال کوفته بیخته با عسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند خوراک یکمثقال **حب حلتیت** که جهت ریاح معده عجیب التاثیر ست زنجبیل دو دانگ بریان پوست بلیلهٔ زرد نمک لاهوری حلتیت هر واحد یکدانگ کوفته بیخته با برگ سعد حب بقدر کنار دشتی بندند خوراک یکحب **سفوف** برای نفخ معده و کبد و طحال و قراقر در معده و جگر و سپرز و امعا که از ریح بود و مقوی معده و رافع فساد هضم و درد گرده و قولنج ریحی و ریح بواسیری را مفید و هاضم و مشهی ست زیرهٔ سیاه و سفید هر دو مدبر بسرکه هر واحد پنج درم نانخواه بادیان هر یک شش درم آمله بلیلهٔ سیاه سعد کوفی قرنفل دانه هیل کبار پوست بلیلهٔ اشنجار هر یک دو درم سهاگه بریان اجمود دار فلفل تخم گندنا شونیز گنه گنه هر یک سه درم پودینه چار درم کپور کچری پنج درم سنبل الطیب یکدرم نوشادر مصعد سه تولچه تربد سفید چار تولچه زنجبیل نارمردانه ترش هر یک نه درم کوفته بیخته مقل ازرق حلتیت هر یک سه درم آب گنه گنه حل کرده

آمیزند و پوست بیخ آک و موصلی سهجنه هر یک هفت توله باریک ساییده نمک طعام نمک لاهوری هر یک پنج درم گندنای سبز نه توله آمیخته ادویه مسحوقه
اندک اندک از دست مانند خمیر سرشته در آفتاب گذارند تا خشک شود باز سوده بدارند خوراک از یکماشه تا سه ماشه **سفوف انیسون** ریاح معده را
دفع نماید و معده را از اخلاط غلیظ پاک کند انیسون نانخواه تخم کرفس هر یک پنج درم کندر چهار درم فقاح اذخر قسط مصطکی هر یک سه درم سپندان سفید
سی درم کوفته بیخته با فانیذ آمیزند خوراک پنج درم **سفوف نعناع** مقوی معده دافع ریاح و نفخ شکم و پیش از غذا و بعد او توان خورد نعناع خشک
ده درم سماق پنج درم فلفل دو درم نمک نیم درم کوفته بیخته از یکدرم تا دو مثقال بخورند **عرق** محلل ریاح و مقوی باه دارچینی چهار دام قرنفل نانخواه
انیسون بادیان هر واحد دو دام گل بابونه تخم کرفس هر یک دام مشک مثقال زعفران دو مثقال شب در چهار آثار آب تر کرده صبح عرق کشند
بقدر دو آثار و مشک و زعفران در نیچه بندند **معجون کاسر ریاح** که در فائده مثل کمونی ست زیره سیاه زنجبیل پودینه هر یک دو جزو
صعتر مصطکی دارفلفل نانخواه هر یک یکجزو عسل سه چند همه ادویه بدستور معجون بسازند **انطاکی** گوید که در نفخ و جشا معده را بقی پاک کنند
بعده محللات مثل طبیخ حلبه و قنطوریون و انیسون دهند و تعاهد ایارج نمایند و بعد حصول تنقیه تسخین بملطفات و بنفشیات
مثل عود و عنبر و دواء المسک و دواء اللک و زیره و خردل و کرویا و بقدونس و سیر و لیمون و پودینه و سکنجبین بزوری کنند و گویند که در
قراقر بلغمی حب منتن عظیم الاثر ست و سفوف نعناع و عود با عرق بادیان و نانخواه نافع **طبری** گوید اگر نفخه از رطوبتی که گرم شود و حدت پذیرد عارض گردد
نظر بقاروره نمایند اگر حار باشد تدبیر او بدانچه در قسم نفخ صفراوی بیاید باید کرد و اگر قاروره معتدل یا سفید باشد علاجش استفراغ ست اگر
قوت اطاعت کند و معده از ضعف بدان حالت نرسد که با آن هضم فاسد شود با طریفل صغیر که با ایارج فیقرا سرشته باشند و بهتر چیزیکه درین علت
برای استفراغ استعمال نمایند این نسخه ست تخم کرفس انیسون بادیان نانخواه زیره کرمانی فطراسالیون دوقو وج اسارون هر واحد دو درم
برگ پودینه زوفای خشک سعتر برگ سداب برگ شبت خشک هر واحد دو درم مویز منقی بیست درم همه را بدستور مطبوخ پخته بوزن هفتاد درم
ازان صاف نمایند و بوزن یکدرم ایارج فیقرا و یکدرم غاریقون تقویت داده و اندک شکر یا عسل آمیخته نیمگرم بنوشند و از انچه ضماد این نفخه
میکنند اینست مصطکی دو درم صبر و مر خالص هر واحد یکنیم درم سنبل سه درم اسارون تخم کرفس هر واحد یکدرم اصابع الصفر یکنیم درم و تنها
این را خاصیتی ست در ازاله نفخه معده چون خالص خشب یابس باشد و او آنست که جالینوس آنرا بلوط الاصفر نامیده همه را بسایند
و موم روغن بروغن ناردین و موم سرخ ساخته این ادویه آمیزند تا مستوی گردد پس بر پارچه بقدر معده مالیده ضماد نمایند و باید که غذای او
تیهو و سینه دراج باشد و اگر احتیاج بحفظ قوت باشد بگوشت حمل و گوشت جدی غذا سازند و شراب کهنه سرخ بنوشند

علاج نفخ و قراقر از سودا

انچه در علاج امراض معده سوداوی گذشت بکار برند و معجون عشبه نیز مفید ست و حب حلتیت و مقل معمول و شیخ میفرماید که نفخه لازم سوداوی را
علاج بمثل سنجرینیا و فنداریقون و نانخواه نمایند و اگر احتیاج باستفراغ قوی افتد حب منتن استعمال کنند و بر معده اسفنج مبلول بسرکه کهنه نهند و بهتر ازان
سرکه انجدان ست و مسیحی گوید که اگر ریاح غلیظ سوداوی خام باشد سفوف متخذ از زراوند مدحرج و تخم شبت و نانخواه و تخم سداب و نعناع خشک و جندبیدستر
دهند و بسرکه که دران جعده و نانخواه و شبت و تخم کرفس و سداب و حب الغار و مرزنجوش و دوقو و فطراسالیون جوشانیده باشند تکمید نمایند **طبری**
نوشته که نفخه اگر از بخارات سوداوی باشد علاجش اینست که اگر قوت احتمال کند و زمانه و سن مقتضی باشد باین مطبوخ استفراغ نمایند زوفای
خشک صعتر فارسی نعناع خشک برگ بادرنجبویه خشک گاوزبان برگ فلنجمشک هر واحد سه درم هلیله سیاه افتیمون افریطی افسنتین رومی هر واحد
سه درم تخم کرفس انیسون هر واحد یکدرم مویز منقی پانزده درم همه را بدستور مطبوخ جوشانیده و با ایارج فیقرا و غاریقون بحسب قوت و وقت
مقوی ساخته نیمگرم بنوشند و باید که بر معده ضمادی که در نفخه رطوبی گذشت ضماد نمایند و دران افسنتین و افتیمون و برگ جمسفرم افزایند

و غذای او شوربای ماکیان فربه باشد و شراب که معتدل القوة و ریحانی در طعم او سلیم از حموضت باشد بیاشامند و آب گرم بسیار بر معده او ریزند و این نسخه سفوف تالیف ابوماهر نافع انواع ثلاثه نفخ مادی است و مناسبت که با آن هیچ یک از سائر ادویه غنی نمیسازد سعتر زوفا فوج اسارون فطراسالیون تخم کرفس زیره کرمانی نانخواه هر واحد دو درم مصطکی عود خام هر واحد سه درم گل سرخ کندر هر واحد چهار درم کرمدانه حب السمنه نوزیدان هر واحد دو درم زنجبیل لسان العصافیر فلفل سفید دار فلفل هر واحد یکدرم کرویا پنج درم هلیله سیاه ده درم همه را بسایند و بران بیست سبستان و بیست به شیرین و برگ نعناع و برگ سداب و برگ بادرنجبویه هر واحد ده درم و از تلامذه او زیاده کرده اند درین سفوف حضض مثل یک جزو او و من رازی میدهم که دران هوم المجوس و اصل السوس هر واحد پنج درم زیاده کنند بعده مثل همه شکر طبرزد آمیزند و در ظرف تنگ دهن نگاه دارند تا قوت او باطل نگردد و بر نهار از یکدرم تا هفت درم بقدر قوت نفخ و ضعف آن بخورند و نزد حرارت مزاج علیل شربت سیب و عند برودت مزاج شربت عسل و نزد سلامت مزاج شراب صافی با این سفوف اضافه نمایند و ممکن نیست ذکر جمیع اجزای این علت و آنچه با آن حادث میشود و طبیب ماهر استخراج آن عند حدوث علت نماید و زیاده و کم کند بحسب وجوب مزاج و وقت و قوت مرض و ضعف آن

علاج نفخ و قراقر از صفرا

تدبیریکه در علاج امراض معده صفراوی مسطور گشت استعمال نمایند و طبری گوید که در معالجه این مرض اکثر اطبا غلط میکنند و علاج آن بعلاج واحد مینمایند و معالجه آن مؤدی بفساد معده و اسقاط قوت آن میگردد اما علاج نفخه که مع لذع و حرقت عارض شود این است که طبیب بسوی قاروره نظر کند اگر قاروره حار باشد باک نیست که فصد نمایند بعد از آن استفراغ بدانچه محلل و مقشی و مخرج صفرا باشد و این شربت موافق ترین چیزها ست که صاحب این نفخه بنوشد بنفشه سه درم زوفای سعتری دو درم افسنتین پنج درم سعتر زیره کرمانی نانخواه هر واحد یکدرم تخم کرفس دو درم انجیر بیست عدد همه را بدستور مطبوخ جوشانیده و زان یکصد درم از آن صاف نمایند و دران پانزده درم فلوس خیارشنبر مالیده بار دیگر صاف کنند و بران سه طسوج سقمونیای مشوی بپاشند و پنج درم شکر انداخته نیمگرم بنوشند و از آنچه تضمید معده بدان این نفخه میکنند آنست که جامع محلل و معدل و مبرد باشد و موافق ترین آن این ضماد است بگیرند مغز سفرجل مپخوش و مغز سیب مپخوش هر یک بیست درم و بسایند تا مثل مرهم گردد بعده آس رطب ده درم بسایند پس بنفشه خشک و گل سرخ هر واحد دو درم خوب بسایند و افسنتین رومی ده درم کوفته بیخته آمیزند و در صافی و صبر سقوطری هر واحد دو درم و نیم سیب خشک ده درم کوفته بیخته همه را آمیزند و سی درم آرد جو و بیست درم خطمی کوفته بیخته اندازند و با آبیکه دران جو پخته باشند بسرشند و بر پارچه که بهیئت معده تراشیده باشند مالیده بر معده ضماد کنند و چون طعام خورند ضماد را جدا نمایند و بعد از انهضام اعاده آن نمایند و باید که طعام او زیرباجات شیرین ماکیان و سینه دراج و تذرو باشد اگر حال مقتضی باشد و الا مزورات متخذ بسرکه و شکر دهند و او از بخوردن مطلق شیرینی و حبوب نکنند و شراب ابیض ضعیف القوة بنوشند و از شراب سرخ غلیظ و اصفر مشبع منع کنند که این علت باین طریق زائل میگردد و گویند که از آنچه علاج این نوع بدان میکنند تنقیه معده است بمطبوخ هلیله یا شربت بنفشه و شربت ورد دیگر یا شربت اجاص یا آب تمر هندی بجلاب بعد از آن آب انار چاشنی دار و آب سیب بنوشند و اگر التهاب شدید باشد شیره تخم خرفه و شربت حصرم و هندبا و غذا مزوره مرغ با آب غوره یا با سماق یا با آب انار فائده شیخ الرئیس مینویسد که علاج قراقر قوی تر از علاج نفخ است و کسی که ریاح در شکم مع تپ باشد [illegible] آب زیره بتر بخبین بدل فانید بنوشند شارح قانون گوید که آن دلالت بر خلط غلیظ و لزج مستکن در امعا میکند و بهتر طریق دفع آن انضاج پس اسهال است باین طریق انضاج مثل این یاده منع تحلیل نفخ حادث از آن حاصل میشود و باین معد برای انضاج میشود و بعد زوال تپ بوثوق تام دفع نمایند و عند حصول تپ بحذر و تنقیه گویند که اگر با قراقر تپ باشد شیره بنفشه یکتوله و بادیان هفت ماشه و گل سرخ نه ماشه گلقند چهار توله گلاب سکنجبین یا و بهند

کثرت جشا و کرب و سقط

جشا که بفارسی آروغ گویند نفخه بود که از راه دهن با آواز مندفع شود و تثاؤب را بفارسی فاژه و دهن دره نامند و این حالتی ست که چون حادث گردد انسان
بی اختیار دهن بگشاید و تمطی را خمیازه خوانند و آن کشیدن اعضا و بسط آن همیشه جواذب ست و سبب تثاؤب آنست که بخارات غیر منهضمه بسوی سر
صعود کنند و در عضلات فک و شفتین جمع شوند و بواسطه برد و تکاثف محل و قلت تحلل ثقلی بسبب نمایند پس طبیعت اراده دفع آن نماید و از
قوت ارادیه استعانت جوید و بالضرور دهن بگشاید و اسنا عند قصور هضم و بیدار شدن از خواب قبل استیفای آن زیاده بهم رسد و سبب تمطی نیز همان
بخارات ست تا آنکه مخصوص بسر نیست بلکه در سایر عضلات بدن عام میباشد و حدوث جشا بقول صاحب کامل از ریح منفخ معده باشد که بسبب
دهن مرتقی گردد و از بخارات که مرتقی شود یا از اخلاط حار بود پس جشای دخانی باشد و یا از اخلاط بلغمی پس جشای ترش بود و جشای حامض
ایضاً یا از اغذیه بارد مزاج و یا از اطعمه کثیره که معده قدرت بر هضم آن بسبب ضعف حرارت خود ندارد و در معده ترش گردد عارض میشود و گاهی جشا
قوی بود و غذا را از معده خارج کند و منع از هضم نماید و ابو منصور گوید که سبب جشا احتباس کیموس ردی در معده و فساد مزاج ست و ایلاقی
گوید که آروغ ریاح ست که قوت معده آنرا تحلیل کند و بالا فرستد و این ریح یا از اخلاط غلیظه متولد شود و یا از ضعف معده و ضعف آن یا از سوء مزاج
ساذج بود و یا از مادی و مادهٔ ریح یا اخلاط بلغمی باشد یا سوداوی بود یا بالجمله آروغ دو نوع ست طبیعی و ناطبیعی اما طبیعی آنست که باعتدال باشد
و ریح قابل که در معده جمع شده باشد دران برآید و بدان سبب تمدد معده زائل شود و هضم نیک گردد و ازین قبیل ست آنچه از نوشیدن آب متصاعد
و خوردن طعام همچنین ظاهر میگردد بجهت آنکه درین هر دو صورت همراه آب و طعام هوا نیز جذب میشود و در حلق و فم معده جمع میگردد پس طبیعت آنرا
باقرب طریق که دهن ست دفع میکند و تبع او ریاح معده نیز مندفع میشود و آروغ که از تناول نیشکر می افتد مثل تشرب آب ست یا امتصاص
اما آروغ ناطبیعی بهمان اسباب ست که در نفخ معده در قول صاحب کامل و ایلاقی گفته شد و مضرت کثرت آروغ آنست که هضم را فاسد کند بسبب
طفو طعام بر فم معده و عدم اشتمال قعر معده بران بجهت آنکه قوت هضم طعام در قعر معده است و چون از قعر معده ببالا آید نامنهضم ماند و طبری نیز
گفته که جشا دو نوع ست معتدل و غیر معتدل و معتدل همانست که مذکور شد و جشای غیر معتدل چهار نوع ست اول آنکه از برودت معده باشد
و از هضم طعام عاجز آید و [illegible] ریاح پیدا شود و طبیعت آنرا بآروغ دفع کند دوم آنکه از ضعف معده بود پس بر هضم طعام قادر نباشد و حرارت
غریزی ازین [illegible] آنرا بآروغ دفع نماید سوم آنکه از سوء ترتیب طعام یا در ادارت کیفیت آن باشد چهارم
آنکه [illegible] الطبری [illegible] تشخیص اسباب باید کرد اول آنکه شکم نفخ
[illegible] کیفیت طعام و ترتیب تناول آن بپرسند اگر خوردن طعام بسیار [illegible]
[illegible] کثرت یا کیفیت طعام یا رداءت ترتیب تناول آن باشد رد الاحوال
کثرت و قلت اشتها بپرسند اگر اشتها بسیار گردد و یا آنکه هضم ضعیف باشد و براز منقطع خارج شود سببش برودت باشد و اگر اشتها معتدل گوید و هضم
[illegible] طعام [illegible] معده باشد پس سبب ضعف معده که از سوء مزاج ساذج ست یا مادی [illegible] تشخیص اسباب امراض
معده که گذشت دریافت نماید [illegible] اسباب جشا و دلالت آن بر احوال معده در باب استدلالات ذکر نموده ام فقط پس نزد راقم اولی آنست
[illegible] در استدلال بر احوال [illegible] مسطور شد بران هم نظر نمایند که از اقسام جشا و اسباب و علامات آن بوجه حسن منکشف میگردد
[illegible] مسطور شد استعمال نمایند و اگر سبب تثاؤب و تمطی غلبه خون باشد [illegible]
[illegible] نمایند و مصفیات خون بنوشانند و بهتر آنست که در دفع این اعراض
[illegible] بپوشند و مصطکی و لوبیا [illegible] نمایند و ایضا [illegible]
[illegible]

از برودت و مادهٔ بلغم و سودا و صفرا باشد هرچه در علاج امراض معده از سوء مزاج بارد و بلغمی و سوداوی و صفراوی و در علاج انواع نفخ معدهٔ مذکور شد حسب سبب بکار برند و خوردن مشک مخرج ریاح از جمیع بدن ست و دارفلفل با عسل مادهٔ ریح را قلع کند و ثوم بی نظیر ست و بانخواه با سرکه خوردن و بازیت طلا ساختن بغایت مفید و سویدی از مالقی و جالینوس و غیره نقل کرده که خوردن کشنیز سبز و غاریقون و مصطکی و بیخ ابخدان و قسطران و تخم کرفس و بقلهٔ فرنجمشک و حرا یعنی زوفا و خولنجان و امساک ذهب در دهن و لیسیدن قطران و ادهان استعمال کردن یا و خوردن کراث قبل از طعام و راوند بشراب و خوردن اندک پیاز و ترمس بسرکه و نوشیدن گلاب هر واحد نافع آروغ ترش ست و قرنفل و خردل و پودینه با عسل نیز مفید و مصطکی و دانهٔ هیل با گلقند خوردن نیز در تمطی و تشاؤب سود مند ست و نمک سلیمانی در جشای غیر طبیعی بغایت نافع ست و انیسون کرویا صعتر شبت هر واحد یکجزو و مصطکی نیم جزو برای امراض مذکور و نفخ مجرب ست و این حب مصطکی در آروغ ترش بعد از قی بکار می آید غاریقون نیم مثقال قرنفل تربد موصوف هر واحد یکمثقال مصطکی قاقله کبار زیرهٔ کرمانی هر یک دو مثقال نبات سفید سه مثقال شربتی دو مثقال و بقول اهل هند نمک سنگ پیل مرچ سیاه سونٹه زیره کلونجی اجمود هینگ بریان جمله مساوی سابیده قبل از طعام و بعد آن خوردن آروغ بسیار باز دارد و اشتها را و باد گوله دفع کند مسیحی گوید که در کثرت جشا بسبب ریاح متولد در معده قی کنند و طبیخ انیسون و صعتر و برگ سداب و کرویا و پودینه و بانخواه و زیره بنفع و مصطکی و قرنفل استعمال نمایند و مداومت تناول گلقند بمصطکی کنند شیخ میفرماید که صاحب جشای حامض منتفع میشود از خوردن فلافلی بشراب و گاه ایشان را نفع میکند خوردن کشنیز خشک بقدر مثقال و بعد آن نوشیدن شراب صرف قبل غذا و بعد غشا و گاهی بقول بعضه طلای معده بنوره و زبل ماکیان بتسکین آن مینماید و در جشای دخانی اگر از ماده باشد با فستین و ایارج نفع می یابند و اگر بلا ماده بود بچیزی که مبرد و مطفی باشد مثل رب فواکه بارده و اغذیهٔ مبرده منتفع میشوند حبانی و ایلاقی میفرمایند که اگر سبب کثرت آروغ خلط بلغمی یا سوداوی باشد تنقیهٔ معده از انها بقی و حب افاویه و حب صبر و مصطکی نمایند بعد ازان تقویت معده بمعجون فلافلی و کندری و زنجبیل مزبی کنند تا خلط غلیظ در معده نیاید و از طعام رومی الهضم و مولد ریاح پرهیز باید کرد و اگر سبب آن ضعف معده باشد و سبب ضعف سوء مزاج سادج بود تبدیل آن مزاج بضد آن نمایند چنانچه در علاج سوء مزاجات مذکور شد انطاکی گوید که تنقیه بقی واجب بود و خوردن جوارشات و حمام و تکمید معده بپارچهٔ گرم با تنش و استعمال این مطبوخ کرویا انیسون شبت صعتر هر واحد یکجزو و مصطکی نیم جزو خوب جوشانیده صاف کرده گرم میوشند که مجرب ست و کذا قرنفل بکشنیز و انیسون و خردل و جوزد صعتر و نفع بعسل مفرد و مجموع و هرگاه آروغ از زلق یا سوء هضم یا تخمه باشد علاجش بعلاج این امراض کنند و اگر آروغ تواتر کند چیزیکه منع طفو طعام کند مثل معطکی و خردل بدهند و در تمطی و تشاؤب بروغنهای گرم سائر عضلات یا عضلات فک را طلا کنند و تکثیر استحمام و تغمیز نمایند طبری گفته که اگر آروغ از برودت معده باشد علاجش اسخان معده ست بدانچه در فواق مسطور گردد و اگر از ضعف معده بود تقویت معده نمایند مع رعایت مزاج آن نزد تقویت اگر ضعف بحرارت باشد مثل شربت سیب و زرشک دهند و تضمید معده بگل سرخ و کعک و آب سیب و آس نمایند و اگر ضعف ببرودت بود در رطوبت دران باشد پس علاجش بعلاج فواق که از اجتماع رطوبت در معده باشد باید کرد و اگر جشا از رداءت کیفیت طعام یا سوء ترتیب آن باشد اصلاح غذا و شرب شراب موافق مزاج و تقلیل طعام و شراب و ریاضت اند کی اگر مزاج او احتمال این نماید و اصلاح غذای او نمایند و اگر از ورم باشد تضمید معده نمایند بدانچه محلل این ورم باشد مثل سرکه و روغن گل و اسفنج دران فرو برده بر ورم نهند و بدست بمالند و بر فاند بر بندند و اگر ورم منتهج نباشد بلکه صلب بود تضمید معده بعد وقوف بر مزاج او و عدم مانع بافستین و گل سرخ و شیاف مامیثا و بوش و مانند آن نمایند و تفریق بر روغن یکشبانه روز کنند بعده بضمادیکه دران ادنی قبض باشد مثل شحم رمان و کاسنی و ترمس و مانند آن تضمید نمایند و ورم چون تحلیل شود جشا زائل گردد سعید بن هبة الله گوید که اگر خلط محدث مرض بلغمی باشد استقراغ او بحب صبر نمایند و تبدیل مزاج بگلقند عسلی و شرب آبسیکه دران خود و مصطکی جوشانیده باشند و غذای لطیف مثل نخود اب خورند و چون تنقیهٔ معده و اصلاح بدن کرده شود بجوزهٔ مرغ نر بریان یا مقلو از غذا

وسعت نمایند و اگر خلط صفراوی باشد استفراغ بدن بمطبوخ فواکه یا شربت ورد مکرر ببرف و تعدیل مزاج بشیرهٔ تخم خرفه و شربت حصرم کنند
و چون طبع قبض باشد تعدیل او بشربت تمر هندی و جلاب کنند و غذا مزورهٔ سماق دهند اگر طبع نرم باشد یا بآب حصرم اگر قبض باشد و اگر مرض
حادث از سوء مزاج بارد باشد آب انیسون بنوشند یا آبیکه دران کمون و صعتر جوشانیده باشند و غذا زیرباج بمویز و انار دانه دهند و چون بدن صلاح
یابد غذا بلحم بریان سازند و اگر سوء مزاج حار باشد آب آلو بخارا بسکنجبین یا آب انار میخوش بجلاب بیاشامند و غذا جوزهٔ مرغ بآب حصرم سازند و اگر جشا
تابع کثرت اغذیه باشد مریض را بتقلیل غذا امر کنند و اگر در جشا نفخ و قراقر و ریاح باشد علاجش در نفخ گذشت علی گیلانی مینویسد که زنی را جشای
مفرط عارض شد چندانکه در مدت یک نفس دو سه آروغ بآواز بلند که از بعید مسموع میگردید می آمد و سه چهار ماه بران گذشته بود و سبب آن نمیدانست
یکمثقال سوطیرا که آن مخلص اکبر است او را دادم و گفتم که این را سه حصه نموده سه روز بگلاب گرم کرده باید خورد و هرگاه یک شربت آن تناول نمود آروغ آن
زائل شد و شفا یافت و احتیاج بخوردن شربت ثانی نیفتاد و سالهای بسیار بران گذشت که مرض او عود ننمود و این از غرائب مشاهدات است
حکیم شریف خان میگویند که من نیز مریضی را مبتلا باین مرض از مدت مدید دیدم و هیچ دوائی او را فائده نمیکرد و اکثر اطبای این زمان علاج او کردند
بلکه هر قدر که بچیزی از ادویه معالجه میکرد آروغ زیاده میشد بهر آنکه ادویهٔ مستعمله بر تحلیل مادهٔ آن قدرت نداشت و سبب تحریک آن میشد و این مریض را
در تمام روز و شب آروغ می آمد الا وقت کلام و خواب و مؤلف نیز زنی حامله را بکثرت جشا مبتلا دید که یکدم آرام نداشت و بآواز بلند می آمد چون حمل
مانع تنقیه بود بادویهٔ محلله علاج کردم ازان تخفیف بظهور آمد گفتم که تا وضع حمل بر همین ادویه ادامت نماید چنانچه بعد از وضع حمل مرض او زائل شد

احتباس جشا

هرگاه آروغ محتبس شود و هیچ بر نیاید و ریح در معده بماند خوف تولد استسقای طبلی باشد پس تدبیر تهییج آن باید کرد و صاحب کامل نیز گفته که هرگاه
جشا محتبس گردد نفخ و ریاح موذی ازان تولد کند و شیخ میفرماید که چون در معده ریاح حادث شود و نازل نشود و در فم معده محتبس باشد و ایذا دهد واجبست
که بآروغ استفراغ آن نمایند چنانچه استفراغ فضول طافی بقی میکنند والا هضم فاسد گردد و غذا طافی شود مگر آنکه کثرت رطوبات و بلاغم مستعد باستحالات
ریاح معلوم شود که درین هنگام امن نباشد ازینکه افراط در تهییج جشا محرک امر صعب گردد علاج ازانچه تحریک جشا کند خوردن و خاییدن صعتر و برگ
سداب و زیره و انیسون و کرویا و نعناع و نانخواه و قرنفل و مصطکی و کندر است با گلقند بخورند و معجون ابهل و جوارش انگدان و فنداد یقون و معجون
حب الغار و سنجرینیا باید داد و دیگر سفوفات نمک نیز آروغ می آرند

قی و تهوع و غثیان و تقلب نفس

قی حرکت معده است برای دفع چیزی که درو باشد از راه دهن و با وی آنچیز دفع شود و مادهٔ آن در جوف معده باشد و تهوع حرکت معده است
بی آنکه چیزی دفع شود و مادهٔ آن داخل جرم معده باشد و غثیان تقاضای معده است برای دفع بی حرکت و مادهٔ آن لاصق خمل معده باشد و در حالتیکه
مطعوم ردی بود حادث شود و غثیان را غثی نیز گویند و تقلب نفس غثیان لازم و دائم را گویند که بی قی باشد و گاهی ذهاب شهوت طعام را خوانند
و بدانند که غثیان مقدمه و مبدأ قی و تهوع است و این احوال مخالف شهوت طعام اند از جمیع جهات و بعض قی حاد با قلق و اضطراب بود
چنانچه در هیضه و از خوردن دوای مقی عارض شود و بعضی ازان ساکن بود چنانچه برای ممعودین یعنی صاحبان ضعف معده از ثقل طعام می افتد
و این امراض اربعه در اسباب مشترک اند و در اعراض مختلف لیکن اسباب غثیان ضعیف از اسباب قی و تهوع باشد و اسباب تقلب نفس قوی تر
از اسباب تهوع بود و بالجمله سبب کلی این امراض ایذای معده یا مشارک آنست مثل دماغ چون آنرا ضربه برسد و اسباب جزئیهٔ آنها هفت نوع است
یکی ماده چون صفرا یا بلغم یا سودا که در معده متولد شود یا از عضو دیگر مثل جگر و زهره و طحال وغیره ریزد و یا از تمام بدن منعصر شده بر معده بریزد
چنانچه در تزید حمیات افتد و یا رطوبت ردی متعفن خلطی بود یا غیر خلطی چنانچه حوامل را عارض میشود و مانند آنکه ریم از قروح و اورام معده یا غیر آن

در معده جمع شود و یا رطوبت غیر متعفن که در جرم فم معده باشد و یا رطوبت غلیظ چسپنده یا لیثی ثقل باشد که معده ازان اذیت یابد و لامحاله بسوی دفع تقاضا کند و اگرچه مثل خون و بلغم حلو باشد که دران امید تغذیه بدن و معده بود لیکن چون کثیر المقدار باشد بر معده کلال آرد و گاهی سودا محترق باشد چنانچه مراقیان را بسبب انصباب آن بر فم معده و ایذای او عارض شود و بعضی کسان را نوبتهای قی سوداوی عادت بود و خلط سودا بر آید و دران صلاح ایشان باشد و گاه مودی بحرقت در مری و حلق باشد که قرحه گردد الحاصل اقسام مواد مذکور از سه حال بیرون نبود یا در طبقات معده باشد و معده آنرا تشرب کند یا بر حمل آن چسپیده باشد یا در فضای معده باشد و این یا در فم معده یا در قعر آن بود و دوم ضعف معده را از انواع سوء مزاج و از غم و خوف و مانند آن و کیفیت ردی ساذج در ابتدا مثل باده ردی فعل کند و اکثر آن حار بود و گاهی حرارت و یبوست که فم معده عارض شود تقلب النفس و تحریک غثیان کند پس بکیفیت حار مثل خلط صفرا و بکیفیت حار فعل کند و از اسباب بعض اقسام سوء مزاج آنست که بسوی آن تحلیل روح جمع شود مثل اسهال کثیر و خصوصًا از خون و جمیع استفراغات که بالذات برودت و یبوست حادث کنند و گاهی ضعف آن بالعرض حادث شود و این چنان باشد که مستفرغ بارد یا یابس مثل سودا باشد و گاهی رطوبت بوجه دیگر حادث گردد و آن چنین است که فضول و بلغم بسبب ضعف هضم کثرت پذیرد و از مضعفات معده اوجاع شدید و غموم و صوم و جوع شدید است پس اینها نیز از اسباب قی بر سبیل ایجاد ضعف بر معده اند و ایضًا در وجع معده بسرعت قی طعام و دفع آن میشود و معده ضعیف را چون مدت ضعف طول کشد چنان گردد که هر انچه خورده شود آنرا غثیان و تقلب نفس عارض شود بهر آنکه در مثل این معده کثرت رطوبات و فضول در اکثر امر میباشد و چون طعام استعمال نمایند بآن مختلط شود و بعض ازان طافی گردد و طبیعت ازان نفرت کند و غثیان عارض شود و چون ضعیف تر باشد بر امساک انچه بدان رسد قادر نباشد بلکه آنرا بقی یا اسهال دفع کند و بعضی کسان باشند که چون طعام تناول کنند و حرکت نمایند قی کنند و اگر خشم یا کلام یا تحریک بحرکت نفسانی نمایند قی کنند و سبب درین همانست که مذکور شد از اجتماع فضول در معده آن و عادت آن بقی بعد این امور و غلبه واهمه بران و کسی که معده او ضعیف بود او را بنفسه غثیان عارض شود بسبب انفعال او از ادنی سبب و قی ممکن نبود بسبب خلای معده او و قلت خلط موذی متشرب باشد یا غیر متشرب و چون طعام بخورد قذف او ممکن بود بدو سبب یکی آنکه گاهی اذیت خلط اندک غیر محرک باشد زیرا که در قعر معده بود و چون طعام بخورد آنرا متصاعد کند و حرکت یابد دوم آنکه طلب غایت کند بهضم طعام بر قذف و قلع او و سوم فساد غذا و آن بکمیت باشد چنانچه غذا زیاده از احتمال قوت معده تناول کنند و بر معده ثقل آرد و بر فم معده طافی گردد و آن ایذا یابد و آنرا بقی دفع نماید و یا بکیفیت باشد چنانچه طعام شیرین یا تلخ یا شور یا ترش بود که بجهت خود معده را بگزد و یا بسیار چرب بود که معده ازوی نفرت کند و مستحیل گردد یا طعام فاسد التغیر یا فاسد المنفعت باشد مثل دود و ناک و سوخته و یا سو [illegible] بهر راکل چون تناول غذا لطیف بالای غلیظ کنند و فاسد شوند و باعث اذیت معده گردند و معده در دفع آن [illegible] و کسی که بران تواتر کند و طعام غیر [illegible] بار دفع بخورد در ابتدای تناول حرقت شدید زیاده از طاقت آرد و بعد ازان افراط [illegible] بسوی آن گردد که هرچه خورده است قی کند چهارم تناول اشیای مقیئه مثل نگس و مانند آن و تخیل مشموم قاذورات بسبب تکراه طبیعت و ارتسام [illegible] ردی در خیال بهر آنکه تخیلات [illegible] اسباب حادثه [illegible] پس هرگاه انسان تخیل چیز مستقذر کند [illegible] در قوت [illegible] گردد و آن [illegible] در معده واجب کند و معده [illegible] ازان ایذا یابد و حرکت بدفع نماید [illegible] اورام معده و احشاء خصوصًا [illegible] قی [illegible] بسوی [illegible] اذیت او از اندک [illegible] غذا یا دوا یا خلط [illegible] مادی او را عارض شود و گاهی عارض [illegible] صاحب ورم [illegible] [illegible] طحال قی [illegible] [illegible] طبیعت آنرا [illegible] [illegible] از شروع امراض [illegible]

که سبب ابدای معده باعث این حالات شوند طریق تشخیص اسباب امراض مذکور باید که اولاً دریافت نمایند که این عوارض تابع مرضی مثل هیضه
و سوء هضم و وجع معده و قروح آن و مری و لثه و انقلاب معده و ورم آن و ورم جگر و طحال و گرده و قولنج و دیدان و حمیات و غیر آن هست یا نه
اگر باشد عرض آن مرض بود پس اگر در مرضی حاد رو بحران افتد و بآن صداع و وجع معده و اختلاج لب و سیلان لعاب دهن و غثیان و سهر و شدت
حبس عرق بود قی بحرانی باشد و اگر تابع مرض دیگر نباشد پس نظر کنند که قی لازم و دائم هست یا نه اگر باشد اصلی بود در بیخالت حال تناول اغذیه
در ترتیب اکل آن قبل از حدوث این امراض بپرسند اگر غذای فاسد خورده باشد یا سوء ترتیب در اکل آن شده باشد سببش فساد غذا بود
و الا علامات سوء مزاج ساذج و مادی بطریقیکه در تشخیص امراض معده گذشت دریافت نمایند اگر آثار سوء مزاج ساذج مدرک گردد و با آن انچه در
معده وارد شود احتمال آن ننماید بلکه بدفع آن متحرک گردد سببش همان باشد و اگر علامات خلطی از اخلاط ثلاثه معلوم شود قی صفراوی یا بلغمی
یا سوداوی باشد و ایضاً از خروج هر خلط در قی و طعم آن بر نوعیت خلط فاعل استدلال توان کرد مثلاً اگر قی مراری آید و بآن تشنگی و تلخی دهن باشد
قی صفراوی بود و اگر در قی بلغم برآید و با قلت تشنگی ترشی یا شوری یا شیرینی دهن و نفخ و قراقر بود و لعاب از دهان سائل شود بلغمی باشد و اگر در قی سودا
برآید و با عدم تشنگی و ترشی دهن و قراقر و نفخ در معده و طحال بود سوداوی باشد پس دریافت نمایند اگر با عطش و طعم ردی در دهان و عفونت ظاهر بود
سببش خلط حار ردی عفن باشد و اگر در قی صدید برآید و با آن اذیت معده شدید مع خفت آن بود سببش خلط حار صدیدی باشد و این هر دو بکیفیت
خود موذی باشند نه بکمیت و اگر بخر و عفونت و طعم ردی و قی ردی نباشد سببش خلط غیر عفن بود که بکمیت خود این فعل کند و اگر ادویه مخصص آنرا
ساکن کنند خلط رقیق باشد و اگر ادویه ملطف تسکین نمایند غلیظ بود و بران دلالت میکند کثرت رطوبت و کثرت قی غیر ردی و کثرت بزاز و کثرت
لعاب دهن لاسیما اگر تقدم تخمه باشد و ایضاً نظر کنند اگر قی بسهولت آید ماده در فضای معده مصبوب بود و اگر دوام تنوع و عسر قی باشد ماده متشبث
در معده بود و اگر قی وغیره لازم و دائم نبود بلکه بعد از قی تا انصباب ماده دیگر بر معده ساکن شود و آفت در عضوی از اعضا مثل دماغ و جگر و مرارہ و طحال
و رحم و غیر آن و یا در همه بدن باشد شرسکی بود پس اگر خلل در عضوی از اعضای مذکوره وغیره مدرک گردد سببش شرکت همان عضو باشد و اگر با تنبه بود
از مشارکت همه بدن باشد بعده استدلال بر نوعیت ماده بطریقیکه مسطور شد توان کرد و صاحب شفا را الاستقام مینویسد کسی را که غثیان
عقب اکل عارض شود سبب او رطوبت در معده او یا دیدان باشد و صاحب معده صفراوی کثیر الغثیان و قی میباشد لیکن غثیان و لذع و عطش در
اگر در حالت گرسنگی غلبه کنند بدانند که ماده سخت رقیق هست و اگر این دائم بود باید دانست که ماده لسبار هست و اگر بعد طعام باشد ماده اندک بود و همچنین
هرگاه ماده در قعر معده باشد و طبقات معده آنرا تشریب نکرده باشند غثیان بعد دو ساعت از طعام ظاهر شود و بمرآنکه صفرا با طعام مختلط شده
از قعر معده بسوی فم معده مرتقی میشود پس غثیان ظاهر میگردد و علامت سدر بقی به نوع و غثیان هست و خصوصاً چون با اینها اختلاج
لب زیرین و کشیدن تر اسیف بسوی فوق مقارن گردد و شیخ الرئیس میفرماید که غثیان گاهی علامت بحران باشد و گاهی علامت سدر
در مثل حمیات دیائی بود و چون غثیان بنا قمین کثرت نماید سدر بنکس باشد و گاهی غثیان باقی بماند و منتقل بقی نگردد و سبب این شدت
قوت ماسکه یا ضعف کیفیت مغثی یا قلت ماده او هست تا آنکه صاحب او هرگاه چیزی بران بخورد قی سهل گردد بلکه قی از خود حرکت کند و بیشتر صاحب آنرا
تشنج یا صرع یا شبیه بصرع دفعةً عارض شود و چیزی زنجاری یا نیلیجی قی کند و ازان خلاصی یابد و گاهی از سببات عظیم استلائی در حمیات و غیر آن خلاصی
دهد و بیشتر قی از فواق مبرح خلاص کند و ردی ترین قی آنست که خون قی کند مگر بر وجهی که در قی الدم مذکور گردد و قریب آنست قی سوداوی و سبب این
ردائت آنست که این هر دو در معده متولد نمیشوند بلکه اینها از مکان بعید و از اعضای دیگر بسوی آن مندفع میشوند و بر آفت دران اعضا
و بمشارکت معده و ضعف آن دلالت میکنند و قی صرف که از مادهٔ واحد بغیر مخالطت خلط دیگر باشد ردی نیست اما صفراوی دلالت میکند بر افراط
حرارت و بلغمی بر افراط برودت ساذج صرف دلالت می نماید و قی مختلف الالوان اسود و زنجاری و کراثی ردی ترست بمرآنکه بر اجتماع اخلاط دارد

دلالت کند و سالمترین قی مخلوط متوسط در غلظ و رقت از اخلاطی ست که آن در معده تولد کند و دران مجتمع گردد یا اندفاع او ازان بقی معتاد باشد مثل بلغم و صفرا و اما کراثی در امراض دلیل شر ست و اخضر مائل بسواد مثل لاجوردی و نیلنجی در اکثر امر بر خمود حرارت و موت قوت دلالت کند و آن هر دو غیر کراثی و زنجاری اند با وجودیکه گاهی اتفاق می افتد که آن هر دو نیز بسبب احتراق میباشند الا احتراقی ازین هر دو قسم که از تسوید برد و تکدیر آن و موت قوت نباشد آن مائل باشراق و صفا و کراثیت بود و با وجود این قی اصفر و کراثی و زنجاری کسی را کثرت نماید که در کبد او سوء مزاج حار بسیار باشد و اما قی اسود جز آنکه در اورام طحال و در آخر تب ربع باشد ردی ست و قی منتن نیز ردی ست و خصوصاً هر کدام ازین هر دو که در حمیات وبائی باشد و از ترکیب ردی آنست که فم معده منقلب متغثی و طبیعت قبض باشد پس آنچه تسکین قی کند در قبض طبیعت زیاده نماید و آنچه تلیین طبیعت کند در قی افزاید مگر آنکه مغثی خلط رقیق یا صفراوی باشد و علاج بآب آلو و تمر هندی و مانند آن کنند و هر دو امر را نفع بخشد و بعضی کسان باشند که مدام خواهش طعام کنند و چون ازان ممتلی شوند قی کنند یا بسوی اسفل منزلق شود و باز اعاده کنند و اینحالت دوام کند و ایشان مثل تندرستان زندگی نمایند گویا که این برای ایشان امر طبیعی ست و درینجا طائریست که صید ملخ میکند و مدام ملخ میخورد و شکم سیر نمیگردد و حیوانات دیگر باین صفت میباشند

علاج کلی قے

در قانون و شروح آن مسطور ست که آنچه سببش ماده ردی یا کثیر باشد استفراغ آن ماده بمشروبات مقیئه یا مسهله و حقنجات نمایند و تقلیل غذا و تلطیف و استعمال صوم و ریاضت لطیف کنند اگر ماده صفراوی نباشد و حقنهای مناسب بحسب علت نافع ست بنابر آنکه ماده را بسوی اسفل مائل میکند و بیشتر حقنه حاده قطع قی میکند و قی نیز قطع قی مینماید اگر از ماده باشد و اصل او از سر نباشد و نفع قی ظاهر ست که در اخراج مواد معده هر چونکه باشد هیچ چیز بادی نمیرسد خصوص که ماده بفم معده باشد لیکن آنجا که ماده مائل بقعر بود و طبقات آنرا تشرب نکرده باشد درینوقت مسهل و حقنه سودمند بود و اگر ماده فرو رفته باشد بدون ادویه قوی زائل نگردد بالجمله چون برای اخراج آن ماده قی کنانند آب گرم تنها یا بسکنجبین یا بشبت یا آب ترب و عسل و مانند آن بنوشانند و اگر ماده که اراده استفراغ آن بقی یا غیر قی بود غلیظ باشد ابتدا بتلطیف و تقطیع آن کنند بعده استفراغ آن نمایند و غایت قصد در تدبیر غثیان دفع خلط مغثی ست یا تقلیل آن اگر دفع بتمامه بسبب مانع جائز نبود یا سهل نباشد یا تقطیع آن اگر غلیظ و لزج باشد یا اصلاح او اگر عفن صدیدی بود یا بعطریت چیزی که بنوشند بهر آنکه عطریت شدید الملائم بمعده ست و خصوصاً چون غذائی باشد و یا ازان فراموش کنانیدن اگر حس بدان مولع باشد و غرض ازین آنست که گاهی در خیال کیفیت ردی کریه بدبو یا غیر بدبو مرتسم میشود و انسان تخیل میکند که در معده خلط موصوف باین صفاتست و طبیعت خواهش بدفع آن نماید پس واجبست لامحاله ذهول کنانیدن حس و غافل کردن ذهن از ادراک مثل این امور تا آنکه میل قی نکند بهر دفع او و بعد تنقیه ادویه حابسه استعمال نمایند و ادویه مانع قی آن قابض و خوشبو ست مثل به و سیب و حماض و جمیع ادویه مشهیه نافع این امراض ست و آن مثل میبه مطیب و ساده و شربت انار منعنع ست و شربت حصرم منعنع نیز مفید و تضمید بقوابض نافع ست و قطع قی کائن از امتلا و کثرت اخلاط جائز نیست مگر آنکه افراط کند و جذب ماده هائجه بسوی اطراف بسیار نافع ست در حبس قی خصوصاً چون از اندفاع اخلاط از اعضای محیط معده بسوی معده باشد و این چنان باشد که اطراف بربندند و خصوصاً سفلی مثلاً ساقین و قدمین نازل از فوق اما اگر اندفاع ماده از مثل راس باشد دران ربط این اطراف شدید المضرت ست و گاهی برین اعانت کند گرم کردن اطراف و نهادن آنها در آب گرم و گاهی احتیاج افتد بآنکه بر بازو و ساق دوای مخمر مفرح نهند و عجب آنست که تسخین اطراف نافع ست در تسکین قی بنابر جذب و تبرید آنها در تسکین قی سریع حار نافع ست بجهت تبرید و کذلک تبرید معده مسکن حدت حرارت ست و محاجم بی شرط نزدیک ناف و میان کتفین و بر ساقین نهادن و اطراف بستن و بقوت مالیدن و خواب آوردن در دفع قی اثر تمام دارد و مکرر بتجربه رسیده و کعک سوده در آب سرد یک گهڑی خیسانیده نوشیدن عجیب الاثر ست و همچنین پست جو و کذا پست پرمل و اگر عرق کیوڑه و بید مشک و گلاب داخل کنند بهتر باشد و بعضی زعم کرده اند که بادام تلخ را چون بسایند و در آب حل کرده صاف نموده بنوشند برای قی غالب هائج بزرگترین علاج ست و جالینوس گفته که گرسنگی اصحاب قی و اسهال را

نفع بین می نماید و کذلک با قلاع مع پوست در سرکه ممزوج جوشانیده ایشان را نفع کثیر دارد و عدس جوشانیده آنگاه پخته در سرکه پخته بپزند شوربا و این شوربا برای او
مجرب ست بگیرند سماق عود و قرنفل مساوی و با آب سیب بخورند و علامت قرنفل بهتر از قرنفل و برگ گل ارست و چون هنگام بهم رسیدن علامت قی لفتی قرنفل
دران داخل کنند و با قرنفل مشک و اشنیع مثل آن اضافه نمایند بغایت مفید و قائم مقام او باشد و حتی الامکان در خواب آوردن بکوشند کرآن اصل علاج
وازانچه منع قی می نماید خواه ایشان را خوش آید یا کراهت کنند ماء اللحم کثیر الابزار ست و دران کشنیز خشک باشد و شراب ریحانی با آن آمیخته باشند
واگر مع ذلک مغص بود و بهتر باشد و گاهی دران کعک یا نان میده هم آمیزند و این خواب می آرد و چون خواب نماید عرق میکنند و همچنین ادویه مانع امراض
مذکور با غذیه خوشبو غیر چرب نافع ست مگر آنکه با این احوال تخمه و امتلای کثیر باشد که درین صورت خلط آن ادویه با غذیه جائز نیست و چون طبع قبض بود
حبس قی با دویه مجففه از قوابض نباید کرد مگر بقدر بعضی ریحان و نقشه ایشان استعمال کنند و اسهال آورند بعد ازان برای تقویت معده اقدام بر ربوب نمایند
و بیشتر فصد تخفیف غثیان و قی می نماید و جمعی گویند اطبا گفته اند که اگر مع غلبه غثیان و قی امتلا باشد فصد دران نافع ست و [illegible] فقط
و چون قی و امثال [illegible] حابس قی استعمال کنند و آنرا قی نماید باید که تکرار استعمال او کنند و اگر کراهت ازان بسیار نماید تغیر رنگ یا بوی آن نمایند و باید آنکه غثیان
چون ابتدا دهد و با آن قی نباشد اعانت او بمقیات لطیف نمایند تا آنکه طعام یا خلط فاعل قی گردد پس اگر احتیاج اسهال برفق افتد بعمل آرند بعد ازان
بهر تقویت معده روغنهای مقوی مثل روغن گل و روغن آس و روغن مصطکی خصوصا روغن ناردین صرف یا مخلوط بیرو روغن گل با هستگی بر معده بمالند
و تسخین معده کنند و گاهی غثیان عقب طعام نباشد بلکه بر خلای معده واقع شود و با غثیان بسبب قلت ماده قی بهم نرسد درین صورت واجب ست
که صاحب او را طعام بخورانند تا ماده را با خلاط آن کمیت زیاده حاصل شود و تا ممتلی شود و مرتفع شده بفم معده رسد و از اذیت فم معده قی بران سهل گردد
و با آن خلط برآید و در غثیان مادی لابد ست از تنقیه بدانچه الیق باشد بعد ازان علاج کیفیت باقی بدانچه مضاد او بود از ادویه خوشبو مع ربوب [illegible] آن
نمایند و سرکه را علاج کنند و او انچه بخورد چیند از دا و را اندک بعد اندک بخورانند تا آنکه هر مرتبه دیگر حرکت دران نکند و مستعد قی بود طعام را که طعام و معده او قرار نگیرد
واجب ست که تضمید معده او با ضمادهای قابضه مذکوره در علاج کلی امراض معده نمایند و اگر حرارت نباشد مثل عاقر قرحا و سنبل و کندر و مر با آن مخلوط سازند
و با قراص انبار نیوس که جالینوس آنرا ستوده بسیار نفع میشود اگر در آنجا حرارت و عطش باشد ربوب مثل رب انار خصوصا آنکه دران نعناع افتد بخورند
و عقب آن شراب ممزوج بنوشند اگر مزاج حفظ کند و اگر حرارت نباشد با آب بخورند و اقراص ابیلا و خسن آنرا بسیار نافع ست و اگر با ایشان برودت باشد
این قرص نفع بخشد زرنباد و قرنفل [illegible] دارچینی مصطکی کندر سعد واحد یک دانگ افیون قیراط سنبل الطیب [illegible] قیراط [illegible] ربع درم و از آنچه برای تسکین طعام قی کنند
صالح بود آنست که کثرت کشنیز در طعام کنند و عسل آمله بلیسند و ایضا پوست پسته رطب یا یابس بخورند و کندر یا مصطکی و عود و پوست ترنج و نعناع بخایند
و قی کردن و بعد ازان طعام خوردن آنرا صلاحیت دارد و باید دانست که چون قبض طبیعت با اسباب قی جمع شود علاج آن مشکل ست و چون از تواتر قی و کثرت آن
هر گونه که باشد و در غیر حمیات شدید الحرارة خوف سقوط قوت باشد مریض را با ماء اللحم معمول از بچه مرغ و اطراف جدی و حملان بکعک مثل سر سوده و آب سیب
و انار کی شراب بنوشانند و چوزه مرغ بریان پیش روی مریض بشکافند و همچنین نان گرم ببویانند و ازین قبیل ست که بچه مرغ را در آب جوش خفیف دهند و آن آب را بریزند
پس با آب دیگر پخته تهیه کنند بعد ازان [illegible] بکوبند و آب با فشرده [illegible] کنند و دران نان میده حل کنند و اندک شراب آمیزند و آب سیب افزایند و بطور
حریره بنوشانند و گوشت که در طبخ مهر اکنند پس بکوبند بهتر از انست که بکوبند پس بپزند که ازین رطوبت غریزی تحلیل میشود و بخیرمیگردد و دران محقق می مانند و همچنین در مسهولیتین
بعمل آرند تا آنکه سبب قی آن باشد که محتاج بدوای حالی باشد مثل خلط لزج بلغمی پس [illegible] آنجا این بکار نبرند بلکه آب مطبوخ مرتبه اول استعمال نمایند و بسا ست
که نفع میکند غثیان و تقلب نفس و قی را اغذیه معمول از کبک و بچه مرغ با آب غوره و ترشی ترنج و سماق و آب سیب حامض ترش کرده بشربت اتفاق بریان نموده
و در خورانیدن پست جو با آب سرد باکی نیست خصوصا چون بقیه از قی باشد و باید که تکرار این نمایند و اگرچه آنرا قی کند و از آن کراهت نماید و تبدیل هیئت او [illegible] نمایند
اگر از آن انکار کند طبری گوید جالینوس گفته که نافع ترین اشیا برای تسکین نوع قی و غثیان این دوا ست و نسبت او ببوی [illegible] نموده گفته

نسخهٔ دوای انار حب الآس

که بگیرند انار رو با پوست و شحم او کوفته آبش برآرند پس بگیرند یک رطل ازین آب و از انار بری که او بدان اراده نارمشک میکنند بوزن یکدرم و سنبل الطیب و مصطکی
سیر دارچینی نیم درم و گل ارمنی یکدرم و اینهمه را بصره بسته در آب انار بجوشانند تا آنکه غلیظ گردد بعده بران عسل مصفی انداخته بپزند تا بقوام شئی منعقد آید و یک ملعقه
برنا شتا بنوشند قی و تهوع و غثیان بخورند بعد ازین دوای دیگر وصف کرده و نسبت آن ننموده و از اختیارات اوست و گفته که بگیرند آب به با پوست کوفته یک رطل
و آب حب الآس نیم رطل و مصطکی پنجدرم و اشنه یک نیم درم و همه را بجوشانند حتی که غلیظ گردد پس استعمال نمایند و ایضا این دوا ذکر کرده و نسبت او بسوی خود ننموده
و گفته که من استعمال این میکنم بگیرند آب انار بغیر شحم و پوست او یک رطل و آب نعناع ربع رطل و کوکب الارض و ثلث درم و مصطکی رومی دو درم و همه را بپزند تا آنکه
بقوام سکنجبین آید دور قی و تهوع و غثیان استعمال کنند بعد از ان این شربت ذکر کرده و گفته بگیرند آب انار یک رطل آب سفرجل یک رطل و هر دو جمع نموده مشک
نیم درم عود دو ثلث درم مصطکی یکدرم نعناع خشک پنجدرم داخل کرده همه را بجوشانند تا آنکه ثلث باقی ماند استعمال نمایند عند القی و غثیان بعده ربوب
نافع معده و قی و غثیان ذکر نموده و گفته که رب به و رب انار و رب ریباس و رب سیب هم امثال این جمله نافع قی و غثیان و تهوع اند اگر با التهاب
و عطش شدید باشد و آلو با سیر این شربت را همواره استعمال میکرد چون درانجا عطش شدید و التهاب بودی و گاهی این ربوب را بسیار التعمیر می انداخت
و چون عطش شدید و التهاب نمی بود و استفراغ بدن و نقای معده میشد تریاق کبیر با آب تفاح یا شراب کهنه استعمال می نمود و نفع او بسیار ظاهر می شد
و ذکر کرده که آب انار تنها چون با نعناع بجوشانند قی و تهوع را نفع کند و گفته که مردی از اوائل رای فصد نزد قی میداد چون با عطش شدید و تلهب بود که
ما غائیه صفرا را بشکند و من این را درین زمان بعمل می آرم الطاکی گوید که اگر غثیان و قی از ماده نازل از سر باشد ماء الصرابی و شربت خشخاش
دهند و شمیدن پیاز و اکثار از خاییدن مصطکی و سعد و کندر و نخود بریان و کشنیز و بن و فول و شم مشک و فاغیه نافع و باید که از حرکات غثیان مثل و نحوها
و نکهت و حب البان و ادهنه و پیاز نرگس احتراز کنند ذکر ادویه مفرده و مرکبه یونانیه مفید قی و تهوع و غثیان سویدی از ابن ماسویه و تفلیسی
و غیره نقل کرده که شرب پوست فاقلا نیم درم و یا یکدرم با آب انار ترش و یا فاقله مع پوست کوفته با آب خوردن یا با مصطکی آمیخته و کذا نعنع بسرکه ترشیده
یا با آب انار ترش و کذا شرب صبر ماجو و کذا تفاح کرم و کذا نمام بسرکه و کذا انار دین با آب سرد و خوردن پسته شو مع پوست که بالای مغز اوست و کذا برگ حماض
و تخم آن و کذا ریباس با آب انار ترش و امتصاص آن و کذا پسته چو با آب انار ترش و کذا آب انار مع عصور بشحم آن و کذا لیمون نمکین با سرکه خوردن
و کذا اکثر بیفت حصرم منعنع بسر واحد مانع غثیان است و آرتال با آب انار ترش و کذا قاقله خرد تنها و با آب نعنع بستانی و کذا قاقله بزرگ تنها و با آب انار ترش
و کذا خوردن نعنع بستانی بسرکه یا با آب انار یا عصاره او بسرکه یا ضماد عصاره نعنع و روغن گل بر فم معده و کذا شرب قرنفل و کذا جرم اشنه یا طبیخ آن
و کذا کشنیز خشک بریان تنها یا بوزن دو درم با آب انار ترش و کذا پسته دخن و کذا اجاص نخل و کذا جوز بوا و کذا زعرور سفید و کذا شاهسپرم و ضماد آن
و کذا تخم نیل و بیخ آن و کذا سیب ترش و زنجبیل بریان کرده و کذا تمر هندی و کذا شرب ضماد آمله و کذا سنبل غبیرا و خوردن پوست آن و کذا ... و کذا سماق
و مثل او زیره با آب بارد و کذا حصرم و کذا انبرباریس و کذا ضماد آذان الفار و کذا اکل حماض و کذا تخم حصرم و کذا شرب صبغه سائله و کذا اکل و ضماد حب الآس
و کذا ... معده ... و کذا ضماد و سک السک بیر واحد قاطع قی و تهوع است و گوشت که طبیخ کشنیز خشک سماق کرده مسکن قی و غثیان است و پوست نارنج
با آب گرم مجرب است و فادزهر اصیل بگلاب سائیده بدهند که مجرب است و چون لیمون را بریده قدری نمک و صعتر بران پاشیده بمکند قی را ساکن نماید و اگر
پوست فاقله بقدر شش هفت درم در آب یا گلاب جوشانیده صاف نموده بنوشند بالخاصیت قی را ساکن کند و قفوع پوست بیرون پسته و انبرباریس
و حب الآس بلا شکر مانع قی است و خوردن تریاق فاروق بقدر نیم قیراط قطع قی شدید غالب می نماید و بقول شیخ مضغ مصطکی و مضمضه کنند و تبرق غثیان و قی را
نفع میکند و از جنته الخضر اوسد ... خشک ملعقه خوردن عجیب است و قرنفل چون سحق شدید مثل سرمه نمایند و بر حبیکه از کعک و عصارات ساخته باشند
پاشیده بنوشند فی الحال تسکین نماید و کذلک چون با آب سرد بخورند و با در آب جوشانیده بنوشند خصوصا برای صبیان و بهتر آنست که بران مصطکی پاشیده
و از ادویه مسکن قی و غثیان ... سبب برنج است در صفرا دمی تنها و در بارد مخلوط بعود خام و قرنفل بدهند و ایضا طبیخ پوست پسته تنها یا با فادیه و قوتیز از ان

آب قراح گرم مفرد یا با فاوانیه و یا کروبا ست و صیبه و جیسوس از جمله محتاج الیه ست و این ترکیب مجرب ست و آن اعانت بر هضم نیز کند بزرگتان ازیرسا طیکی
کمون هر واحد یکجزو با ماء العسل بجوشانند و استعمال کنند و چون از علاج عاجز آیند لابد ست از مخدرات که در طبیعت آن تحریک قی نیست چنانکه در طبیخ بزرالبنج و جوزماثل
ست مگر آنکه با آن ادویه عطریه باشد که تعدیل تخدیر آن و اصلاح قی آوردن آن و مقاومت سمیت آن نمایند بلکه ضعف ازان تخم خشخاش و تخم کاهو ست
و اقوی ازان پوست خشخاش و خصوصا سیاه آن و ترتیب آن پوست بیخ لفاح بری و قوی تر ازان افیون ست و اندک ازان نافع با مطبوخ ست و خصوصا
اگر با آن ادویه تریاقیه عطریه بود که مقاومت سمیت کنند و از ترکیب جیده ست درین انیست که بگیرند پوست پسته و سک و بزرورد و گل سرخ یکجزو و فادهم
نیم جزو و اگر حاجت زیاده شود زرنباد یکجزو در آن داخل کنند و افیون دو ثلث جزو و عود خام نیم جزو و قرص سازند شربت تا یک مثقال و از ترکیب جیده برای آن
انیست که بگیرند سفرجل مع قسب هر واحد یکجزو و تخم خشخاش ثلث جزو و پوست خشخاش ثمن جزو و پوست بیخ لفاح سیزده جزو و عود خام چهارده جزو و آب نعناع
بقدریکه همه را بپوشد و گلاب آنقدر که یک انگشت ازان بالا آید و آب خالص سه چند همه و آب خوب بجوشانند تا مهرا شود و صاف نموده بر رفق منعقد سازند
و ازان بیاشامند و چون مخدرات بخورند بعد بوئیدن عطر لزوم نمایند و بخوانند و اقراص مارینوس که بران جالینوس شهادت داده آنرا نافع ست
و آن جامع جمیع امور واجبه در علاج قی ست و خصوصا چون خلط صدیدی باشد که این قرص تریاق اوست و بر انچه در قرابادین مکتوب ست جالینوس
گفته که دران انیسون و تخم کرفس برای عطریت و تغذیت و افسنتین برای جلا و حدار اخلاط و برای تقویت فم معده و شدت و دار صینی برای
لعطریت خود برای معده و احاله او و در سنبل برای صلاح آب و تحلیل او و دران عطریت ست که آن ملایم هر عضو عصبی ست و افیون برای تنویم و تخدیر
برای تلافی فساد افیون و مضرت آن و سمیت آنست و اما اقراص کوکب شدید النفع ست در مثل این حال و کسیکه تهوع لازم او ست هیچ باید معتاد بقی خصوصا
در مثل این فصل باشد باید که تا مقدار چهار درم پیاز نرگس بخورند بعده آب گرم و سکنجبین بنوشند و قی کنند تا معده آن از فضول معتاد بهیج آن پاک گردد
و در پیاز نرگس تکثیر ننمایند که آن تشنج حادث میکند ذکر ادویه مهنایه مفید امراض مذکوره گیرو بقدر یکدام گرفته در آتش انگشت گرم نمایند که سرخ شود
و در شش توله گلاب سه بار سرد کرده دو سه بار بنوشانند و اگر گلاب نباشد آب هم کافی ست در منع افراطی و تهوع معمول ست و اگر سفال آب نادیده یا نقره
یا آهن یا اکر گرم کرده در آب سرد نمایند تا که ربع یا ثلث یا نصف و ثمن در دو ثلث کردن تحلیل و دیس آنرا جرعه جرعه بنوشانند نیز مفید بود ایضا چراغ کهنه
گلی را که بنهایت چرب بود در آتش اندازند تا خوب بسوزد و شعله ازو منطفی شود در آب سرد کنند و ازان آب قدری بنوشند که برای دفع قی و تهوع مجرب ست هواره
معمول ست و لیمون خشک در دهن داشتن و سر دو بازو بستن نیز حبس قی کند دیگر بیخ ساکھی در آب شسته یا تر نموده آن آب نوشانیدن جهت قی
متواتر که آب هضم نشود و رفع تشنگی وقتی که بعد شرب شراب حادث شود نافع ست دیگر کپور کچری کوفته بیخته در گلاب بقدر نخود حب سازند و دو حب با بهیدانه
و اگر کفایت نکند بعد ساعتی دو سه حب دیگر دهند دافع غثیان و قی ست دیگر چون سپرهای طاوس بسوزند و خاکستر آن با شهد آمیخته دو سه انگشت
بلیسند تهوع باز دارد دیگر ریشه‌های پوست نارجیل از کار رو جدا کنند و قدری ازان همراه سه چهار سنگریزه نرم که ازان چونه میسازند در آب بسیار بجوشانند
چون نصف بماند فرود آورده سرد نمایند و همین آب بنوشانند که در رفع تهوع و قی تجربه نوشته دیگر مغز ریشه سه چهار گهتری در آب تر سازند تا که نرم شود
اندک اندک ازان بخایند که مانع غثیان ست دیگر سرگین مگس اندکی با قند سیاه ممزوج نموده بخورند در حبس قی از عجائب ست دیگر شاخهای نیب
که برگ سبز دران باشد در خاکستر گرم اندازند تا که گرم شود پس ساییده صاف نموده بنوشند قی و غثیان را مفید بود ایضا کاه که ازان شلغیته میسازند
بسوزند و خاکستر آن در آب اندازند تا ته نشین گردد و آب صاف او بنوشند دیگر چوب خشک با پوست خشک درخت پیپل آورده بسوزانند و خاکستر او
بوزن توله گرفته در آوند گلی با آب تازه حل سازند و یک ساعت نگاه دارند و قتیکه آب صاف شود و خاکستر آن در ته نشیند آن آب صاف بنوشند قی نیز قطع شود
دیگر پتاسه شکر دو عدد در روغن زرد گرم اندازند برآورده سرد کرده یک یک عدد بفاصله نیم گهری خورند بالخاصیت بقی خاصه بلغمی نفع میکند دیگر ریشه‌های
درخت بیر بسوزانند و خاکستر آن قدری خورانند قی بند شود ایضا هفت عدد برگ تنبول بر آتش گرم کرده باریک ساییده بخورند همان وقت قی موقوف شود

دیگر قدری آهک مطفی و قدری زردچوب باریک سوده هر دو در آب حل کنند و بگذارند وقتیکه در دیگ نشیند آب صاف از بالا گرفته بنوشند که در حبس قی
مجرب نوشته دیگر کونپل جامن کونپل درخت کسم هر دو را با آب ساییده نوشیدن حابس قی است دیگر مغز خسته جامن دانه الایچی سفید پوست ترنج پشتر
شیرین را سرشته خوردن و بالایش عرق کاسنی و کیوره نوشیدن نیز در حبس قی و تهوع معمول است دیگر جهت قی و تهوع که هیچ دوا نایستد دانه هیل قرنفل
مغز خسته کنار مغز خسته آمله دارفلفل صندل سفید کشنیز خشک طباشیر پوست درخت پیپل پهول پهرنگ برنج ساٹهی ناگکیسر هر واحد یکماشه مشک دو ماشه
انار دانه چهار ماشه و بعضی اوقات بحسب حاجت زیاده هم کرده میشود در بعض اوقات برعایت گرمی مشک دور کرده میشود کوفته بیخته گاهی
با آب سرد و گاهی با شربت انارین منعنع و گاهی بربت دیگر مناسب حال داده میشود خوراک از دو ماشه تا سه ماشه دیگر دانه الایچی خرد قرنفل ناگکیسر مغز کنول گٹه
سونٹه صندل سفید دارفلفل کهیل و هان جمله برابر کوفته بیخته اندک اندک با شهد آمیخته بلیسند یا شکر آمیخته بخورند برای دفع قی از هر قسم که باشد نافع نوشته
و همچنین انار دانه ترش سونٹه بادانه هر یک پنج درم زیره کرمانی مدبر یک درم هر سه را نرم کوفته تا سه مثقال دادن در دفع تهوع و قی هر قسم مجرب است
دیگر قرنفل الایچی خرد ناگکیسر سونٹه بابرنگ سفید کوفی صندل سفید دارفلفل مساوی سوده دو درم با عسل یا آب شبینه دادن نیز جمله انواع قی و غثیان را
نافع نوشته ایضا پودینه الایچی خرد صندل سفید کشنیز خشک تتر یک زرورد با قند سفید سفوف ساخته دو درم با بخورند دیگر قرنفل یکسیر خ اند کنار
دارفلفل مغز استخوان تمر هندی سعد کوفی کشنیز خشک نیلوفر مغز کنول گٹه انار دانه زیره هر یک نیم ماشه ساییده بگلاب دادن برای حبس قی معمول است
دیگر سماق زیره سیاه برابر کوفته بیخته با آب سرد یا لیمو یا ربوب مناسبه بخورند جهت قی بلغمی و صفراوی بعید بعض الاطبا مجرب است و اگر با آب اطراف انگور بخورند
بسیار مفید است دیگر مغز تخم کنار و شتی برگ تلسی نبات هر واحد یکپاره فلفل گرد نیم درم کوفته بیخته با آب مقدار کنار حب سازند و یکی بخورند برای
غثیان لازم دانی سفید است دیگر فلفل سیاه سه ماشه دارفلفل شش ماشه انار دانه یکتوله نیم جوا کهار یکنیم ماشه کوفته بیخته در قند سیاه حب سازند دو درم
بخورند برای دفع قی و غثیان و هضم طعام و اشتها مجرب است و اهل هند این حب را مرچادک گتکه نامند

علاج قی و تهوع و غثیان صفراوی

هرچه در علاج امراض معده از سوء مزاج صفراوی مسطور شد بعمل آرند و ایضا از ادویه که بیان قی در این نوع نافع اند آب برگ خیار مقشور سکنجبین یا کسر سرخ
ستنا و تخم سرمق سه درم سوده سکنجبین محلول در آب سرمق یا با آب مطبوخ سرمق و پوست خربزه خشک آمیخته و چون تنقیه حاصل شود مضمضه بسرکه نمود و دهن
با آب کاسنی و چهره بگلاب بشویند و گلقند و سکنجبین بخورند و تا چهار ساعت نگذرد طعام نخورند بعده اغذیه خفیفه مثل اطراف جدی و لحم چوزه مرغ بخورند و ساق
و پشت او را بر فوق عضو بمالند یا بعد قی زیره و سماق طباشیر هر واحد یکماشه سوده بشربت لیمون یکنیم توله آمیخته بلیسند و بالایش شیره زرشک تخم خرفه و خیارین
هر یک پنج ماشه در گلاب یکپاو براورده شربت انارین یا شربت آلو چهار توله داخل کرده بنوشند و افشره لیمون و فالسه و تمر هندی و شربت نارنج و کوله و ترشیهای جاتی
نیز مفید بود و جائیکه طبع قبض بود آب آلو با نقوع تمر هندی بغایت مفید خصوصا چون با خوبانی مربی در گل سرخ یا در گلاب بخیسانند و شکر یا گلقند افزایند شربت
کشنیز و صندل نیز مسکن غثیان صفراوی است و اگر حاجت افتد بعد نضج بمسهل صفرا تنقیه کنند و آنجا که بعد از تنقیه قدری از ماده باقی باشد و اخراج وی
ممکن نشود در تعدیل و تسکین وی کوشند با ادویه و اغذیه مناسبه و شربت انار ترش و شربت انار منعنع و شربت غوره و ریباس با گلاب در تسکین قی اثر
تمام دارد و سفوف طباشیر و زرورد و کشنیز خشک و سماق با شربت مناسبه در تسکین قی صفراوی و مزاج حار و عطش بغایت سودمند است و گاهی سفوف
مرکب از سماق و غوره خشک و زرشک و طباشیر و پوست بیرون پسته میدهند و گاهی بربتی یا بعد ازین ادویه بحسب حاجت اقتصار می نمایند و از جمله
اشربه مناسبه شربت سیب است و شربت به خاصه که عود و صندل و گلاب و وردی آمیزند و جوارش انارین نیم ماشه گلاب چهار توله شربت فالسه دو توله
نیز نافع تهوع است و اگر تهوع با نزله و اسهال و مسرفه باشد رب السوس دانه هیل طباشیر هر واحد یکماشه سوده شربت خشخاش یکتوله شیره که هند یا نه
بده ماشه شیره حب الآس چهار ماشه تخم بارتنگ پنج ماشه برآرند و برای تهوع همراه اسهال صفرا سفوف حب الرمان چهار ماشه با شربت به شیرین یکتوله همراه شته بخورند

بالایش شیرهٔ بزر زرشک چهار ماشه شیرهٔ دانهٔ هیل دو ماشه لعاب ریشهٔ خطمی پنج ماشه عرق عنب الثعلب شربت حب الآس دو توله داخل کرده بنوشند و اگر انار دانه
دو ماشه سماق و زرشک یک یک ماشه سوده سکنجبین لیمون یکتوله سرشته بلیسند و بالایش آب آلوبخارا ده دانه شیرهٔ تخم کاسنی پنج ماشه شیرهٔ برادهٔ صندل
دو ماشه در عرق کاسنی برآورده شربت نیلوفر دو توله داخل کرده بنوشند بلیمن و مفید تهوع و قی صفراوی ست و کذلک زهر مهره طباشیر صندل بگلاب سوده انار دانه ترش مغز
سماق هر یک یک ماشه کوفته و در سکنجبین لیمون یکتوله سرشته لعوق نمایند بعده آن آب آلوبخارا ده دانه شیرهٔ زرشک سه ماشه در عرق کاسنی چهار توله برآورده شربت انار
ترش دو توله داخل کرده بنوشند و زرشک بیدانه انار دانهٔ ترش سماق منقی پوست بیرون پسته هر واحد یک جزو طباشیر سفید گل سرخ غورهٔ خشک هر یک نیم جزو کوفته
بیخته دو درم با آب به و انار بیخ یا شربت به و مانند آن دادن در منع قی صفراوی از مجربات مؤلف ست و تخمین سفوف زرورد طباشیر دو دو ماشه کشنیز مقشر سماق
منقی هر یک چهار ماشه معمول ست و کذا قاقله کبار و طباشیر با آب انار ترش و شربت ورد در قطع قی در ربع صفراوی مجرب ست و ایضا برای قی و تهوع و بی‌اشتهایی معده
جوارش عود ترش نه ماشه با گلاب عرق کاسنی عرق عنب الثعلب عرق کیوڑه شربت انار شیرین هر یک دو توله بدهند و اگر با قبض و سوزش بول باشد آب تمر هندی
چهار توله گلاب دو توله عرق کاسنی عرق گاوزبان هر یک پنج توله گلقند سه توله مالیده بنوشند و برای تهوع بعد شربت شراب شیرهٔ مغز تخم تربوز گلاب سکنجبین لیمونی بدهند
و آب لیمون نبات شربت لیمون مربای تمر هندی نیز مفید ست و اگر بعد مفارقت و زوال حمی عارض شود لعاب اسپغول شش ماشه شیرهٔ تخم کاسنی پنج ماشه
عرق بادیان هشت توله گلاب چهار توله سکنجبین دو توله بدهند و سنگتره نیز بخورند و اگر هنوز نقای معده از ماده نشده باشد حابس قی نباید داد بلکه آب آلوبخارا
ده دانه گلاب چهار توله شربت نیلوفر سکنجبین هر یک دو توله بدهند و نارنگی هم بخورند بعده وقت حبس قی انار دانه پوست بیرون پسته طباشیر پودینه و تخمیر
بشربت انار سرشته همراه گلاب بدهند و غذا درین نوع سماقیه و رمانیه و حصرمیه مقوی معده و سیب گلاب نافع ست و فواکه حامض و جوزهٔ مرغ بریان در آب غوره
تر کرده نیز برای ایشان صالح ست و این دوا درین علت جامع ست گل سرخ پنج درم سماق سه درم طباشیر دو درم سک یک درم کافور ربع درم شربتی دو درم
برب انار **ذکر ادویه** قرصهٔ آمله مسکن قی صفراوی ست و کهربا نیم درم بگلاب سائیده بدستور و خرفه و طباشیر و ترشی ترنج و مغز کنول گٹه و کسیرو با آب سائیده
و سویق جو با آب انار مز و طباشیر از یک درم تا دو درم با آب انار میخوش و با آب سیب میخوش و تمر هندی با آب تر کرده آب زلال او با سپغول تجربه نوشیدن و نیز
تمر هندی در دهن داشتن هر واحد مفید و سویدی از اطبا نقل کرده که اکل سماق و زعرور سفید و خوردن فقاح کرم شربت سیب ترش و خرفه و ترشی ترنج
و لیمون و ضماد سرکه و نعناع بستانی و امتصاص و تنقل ریباس و شرب آب انار حصرمیه و شحم آن و آب طبیخ عناب و کذا انجبار و کذا تخم گزر آرد جو بسیار ترش در دوغ تر
حل کرده یک شبانه روز گذاشته یک اوقیه تا یک رطل نوشیدن هر واحد قاطع قی و تهوع صفراوی ست بالجمله مقویات قابضه بارده مثل طباشیر و پوست بیرون پسته
و سماق و آب لیمو و شربت آن و سیب و به و زرشک و حب الآس و کعک و انار و انار دانه و گل سرخ و آب آن و بزر آن و سماق و کشنیز خشک نافع و برای قی
صفراوی مع قبض طبع آلوبخارا و تمر هندی و اهلیلجات مفید **ذکر ادویهٔ مرکبه** نافع قی صفراوی جوارش برای دفع قی و تقویت معده و قلب و منع انصباب
صفرا بمعده مفید ست گل سرخ کشنیز مقشر هر یک دو درم مصطکی دانه هیل زرشک طباشیر ساذج هندی پوست ترنج برگ پودینه صندل سفید بگلاب سوده هر یک
یک درم آب انار ولایتی یک عدد مربای آمله دو عدد آب تمر هندی چهار توله و گلاب جیسا سائیده و آب زلال گرفته با آب انار آمیخته با قند سفید سه چند قوام نموده بسرشند
خوراک سه ماشه **جوارش فواکه** مقوی معده و دل و جگر و مانع قی و دافع صفرا و تنقل بدان منع خمار نماید آب انار شیرین و ترش آب سیب آب به آب امرود
آب غوره آب زرشک آب سماق آب لیمو مجموع مساوی بجوشانند تا ربع بماند پس قند سفید داخل کرده بقوام آرند و بر روی سنگ بریزند و اگر قند داخل نکنند
رب فواکه شود **سفوف** که قی صفراوی باز دارد کافور نیم دانگ طباشیر دو درم گل نیشاپوری سه درم گل سرخ سماق هر یک پنج درم شربتی یک درم با آب انار ترش
یا آب سیب **ایضا** که منع غثیان و قی معده کند عود یک درم پوست بیرون پسته پودینه خشک هر یک دو درم گل سرخ طباشیر هر یک پنج درم زرشک
سماق منقی انار دانه ترش هر یک پانزده درم شربت یک مثقال با آب انار و شربت نعناع **ایضا** حابس قی صفراوی و مقوی معده طباشیر تخم حماض تخم خرفه
هر یک پنج درم گل سرخ چهار درم سماق گل نیشاپوری هر یک ده درم عود صمغ عربی هر یک سه درم اقاقیا سک هر یک ده درم و نیم شربت دو مثقال

سکنجبین تمر هندی تالیف حکیم علویخان نافع از برای قی و صفراوی و شدت حرارت و حمیات حاده وقتیکه با قبض طبیعت باشد و مقوی معده و جگر حار است بگیرند تمر هندی صاف کرده
نیم رطل و در دو رطل آب خالص و دو اوقیه گلاب یکشب بخیسانند و صبح آب صاف آن بغیر مالیدن جرم آن بدست بگیرند و دو رطل شکر سفید داخل کرده بجوشانند و قدری
سفیدی تخم مرغ مخلوط با آب بزنند و کف آنرا بگیرند و چون دیگر کف بر سر نیارد صاف نموده باز در دیگ سنگین کرده بمقدار نیم رطل سرکه انگوری داخل کرده بجوشانند تا بقوام آید
بکار برند شربت تمر هندی طبع را نرم کند و صفرا بشکند و معده را قوت دهد و قی باز دارد بگیرند تمر هندی نیم آثار و جوش داده شیره آن بستانند و صاف کنند و یک آثار قند سفید
اضافه نموده بقوام آرند شربت انارین منعنع مانع قی و فواق و مقوی معده و دانه انار شیرین و ترش با شحم باهم بکوبند و آب آنرا دو من بگیرند و یک من قند و یک اوقیه نعناع
اضافه کرده بقوام آورند نوع دیگر جهت قی و تهوع و غثیان و تقطیع اخلاط و تسکین حرارت جگر و رفع تشنگی و تقویت معده و اعاده هضم معمول آب انار ترش و آب انار شیرین آب لیمو
هر واحد پانزده مثقال قند سفید یک رطل گلاب نیم رطل باهم مخلوط ساخته بقوام آرند و در آخر قوام آب برگ نعناع سبز بقدر ده مثقال داخل کنند اگر الطف خواهند
عرق نعناع اضافه نمایند و اگر آب نعناع یا عرق آن اضافه نکنند شربت انارین میشود و اگر شربت انار ترش خواهند آب انار شیرین ضم ننمایند و اگر شیرین خواهند
آب انار ترش داخل نکنند شربت انار ترش منعنع قی باز دارد و صفرا دفع کند و معده را قوت دهد آب انار ترش دو من نعناع سبز چند شاخ عود خام
مصطکی آمله منقی از هر یک دو درم پوست بیرون پسته پنج درم نیم کوفته در آب انار بجوشانند سوای مصطکی تا به نیمه آید صاف کنند و با یکمن قند سفید
بقوام آورند بعد از آن مصطکی سوده اضافه نمایند شربت حماض مسکن صفرا و مانع قی و مقوی معده و دل و نافع خفقان حار آب حماض پنجاه مثقال
قند سفید یک من شربت بپزند چنانچه رسم است شربت لیمو معده را قوت دهد و اشتها آورد و صفرا بشکند و قی باز دارد و هاضمه قوی گرداند و خمار دفع کند
طریق ساختن آن مانند شربت حماض است شربت فواکه معده و دل را قوت دهد و قی باز دارد آب سیب و به و انار شیرین و ترش و امرود هر یک یکجزو
آب زرشک آب سماق آب غوره و زعرور از هر یک نیم جزو بجوشانند تا بثلث آید پس قند سفید بقدر کفایت اضافه نموده بقوام آرند شربت فستق
غثیان و قی را نافع است پوست بیرون پسته نعناع هر یک دو درم گل سرخ انار دانه زرشک هر یک چهار درم عود مصطکی هر یک یکدرم شاخهای انگور شش درم
آب به یک رطل آب سیب آب انار هر یک نیم رطل جمله را بپزند تا بنصف رسد پس صاف کنند و قند سفید آمیخته بقوام آرند ضماد که در قی صفراوی بعد از تنقیه
بکار آید آب سیب بریان آب به بریان صندل سفید گل سرخ مورد ترلادن عود کافور میسوسن بر معده ضماد کنند ایضاً جهت منع انصباب صفرا بر معده
پوست ترنج زرورد پوست بیرون پسته سماق دانه هیل مصطکی رومی سنبل الطیب صندل سفید مساوی در گلاب بقدر حاجت سائیده بر فم معده ضماد نمایند
ایضاً که منع قی کند از مجربات استاد مرحوم کافور نیم جزو زعفران یکجزو عود سه جزو صندل سفید و سرخ هر یک چهار جزو گل سرخ سک هر یک پنج جزو با آب به
و سماق ضماد کنند طلا که قی و هیضه را نافع است رامک سک گرد سماق برابر با آب برگ مورد بر معده طلا نمایند ایضاً که قی باز دارد اقاقیا سعد مرکنده
جوز السرو مازو گل سرخ آمله گل ارمنی بلوط کاورس برنج عدس گلنار بزر البنج صندل با آب مورد یا آب به بر شکم طلا کنند قرص مصطکی قی و فواق را
نفع دارد عود مصطکی هر یک دو درم پوست بیرون پسته چهار درم گل سرخ سک هر یک پنج درم شربتی دو درم قرص سماق مجرب برای کسیکه طعام قی کند
و اشتها باز دهد سماق سه درم زرورد طباشیر زیره مدبر کشنیز خشک بگلاب تر کرده خشک نموده هر یک دو درم پوست بیرون پسته یکدرم مصطکی نیم درم
کوفته بیخته بگلاب قرص کنند شربتی از یک درم تا دو درم با شربت انار منعنع یا گلقند قرص طباشیر قابض معده را قوت دهد و قی و اسهال باز دارد
گل سرخ طباشیر انار دانه کشنیز بریان هر یک دو مثقال پوست بیرون پسته مصطکی هر یک نیم مثقال سماق سه مثقال زیره سیاه مدبر یکمثقال کوفته بیخته
بگلاب قرص سازند شربتی یکمثقال لعوق انار دانه جهت تقویت معده و رفع قی عنیف مجرب است گل سرخ آرد سنجد پوست بیرون پسته انار دانه
زرشک هر یک پانزده مثقال سماق هفت مثقال نعناع حب الآس هر یک سه مثقال جمله را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده همراه
آب لیمو و آب غوره و آب به و آب تمر هندی هر یک بیست و پنج مثقال سرکه شصت و دو مثقال نبات دو صد مثقال بقوام آرند و اندک اندک بلیسند
مطبوخ انار دانه مقوی معده و دافع قی انار دانه ده درم مصطکی پودینه هر یک دام در یک رطل آب بجوشانند چون سوم حصه بماند صاف کرده

دو تولہ شربت انار داخل کردہ بنوشند **اقوال حذاق** حکیم علی بن عابد در شرح اسباب می نویسد که این سفوف ساختم و مسمی بسفوف حب الآس نمودم و تجربه کردم گاهی
خطا نکرد حب الآس ده درم طباشیر دو درم سماق گلنار انار دانه پودینه بستانی گل سرخ عود خام صندل سفید هر یک یک درم باریک ساییده با آب شیرین بخورند
که آن در اول شربت قی قطع کند انشاء الله تعالی و جالینوس گفته که چون بسبب شدت التهاب قی تواتر کند طلای معده بمبردات کنند و اطراف در آب سرد نهند
که آن فی الحال تسکین قی نماید مجوسی گوید که هرگاه قی در غیر وقت بحران باشد و خروج آن کثرت نماید باید که فکر کنند اگر چیزی که بقی خارج شود مره صفرا باشد
شربت انار مسهول بنعناع مع آب سرد بدهند یا شربت سیب میخوش ساده با آب تمر هندی مطبوخ بنعناع یا رب ریباس یا رب غوره بگلاب دهند یا آب سیب ترش
و آب انار میخوش و آب تمر هندی هر واحد یکجزو بنعناع بجوشانند و صاف کرده بران قدری طباشیر انداز ند که این هم قاطع قی صفراوی نمایند و غذا ایشان گندم
با آب انار و پسته جو بیرشته یا کعک سوده با آب سیب بدهند و اگر آنچه از پیش شیا که بدهند قی کند بران اعاده مثل او کنند تا آنکه قبول کند و اگر قوت ضعیف گردد
بماء اللحم مستخرجه از سینه ماکیان و بچه آن مع کعک و آب به و سیب غذا دهند و در آب نوشیدنی طباشیر انداز ند و تضمید معده با آب به و سیب و صندل و گلاب و کافور
و قدری شکر نمایند و این سفوف بدهند انار دانه حب انبرباریس هر واحد پنج درم سماق سه درم پوست بیرون پسته گل سرخ طباشیر هر واحد ده درم پودینه
کهربا عود خام هر واحد یکنیم درم همه را باریک ساییده دو درم بشربت غوره یا میبه ساده یا ممسکا دهند و ایضا پوست بیرون پسته یکجزو مصطکی عود خام هر واحد
نیم جزو باریک ساییده همه بدهند و این سفوف زرشک انار دانه هر واحد پنج درم طباشیر سماق هر واحد دو درم عود خام مصطکی پوست بیرون پسته هر واحد
یکنیم درم نعناع خشک سه درم باریک ساییده با آب به یا آب سیب تفاحی و امرود بدهند و سفرجل اصفهانی و سیب شامی و امرود … و دانه آن شم آن کنند
و اگر طبیعت مع ذلک خشک باشد باید که تلیین طبیعت بحقنه لینه یا شیاف از خطمی و بورق و شکر سرخ نمایند و غذا لحوم طیور سهل الانهضام مثل بچه مرغ و
سعدی مصوص بسرکه و سدایب و کرفس و گشنیز و پودینه و فلفل و زیره و دارچینی یا مطجن شراب بران پاشیده و مصطکی و بادرنجبویه و دارچینی و خولنجان و قاقله
و مانند آن سازند و اگر طبع قبض باشد چغندر و مغز نخ مطیب بسرکه و زیت و مری در آن نعناع پخته بعمل آرند و اگر از استعمال این اشیا قی منقطع نگردد و قی
مره سودا یا مره صفرا باشد باید که فصد باسلیق از دست چپ کنند یا حجامت بر ساقین نمایند یا محاجم بر اسفل سره نهند و یا بر اسفل فخذین و پایها محکم بربندند
و دلک قوی نمایند و اینهمه برای جذب ماده بسوی اسفل است پس قی قطع گردد و اگر بدین تسکین نیابد محاجم میان کتفین نهند و این همه بغیر شرط و این سفوف است
نافع قی صفراوی ست عود خام گل سرخ طباشیر سماق صندل سفید مرماخوز پوست بیرون پسته هر واحد سه درم انار دانه ده درم زرشک نعناع خشک هر واحد
پنج درم سک یکنیم درم کافور نیم درم باریک ساییده بشربت یکمثقال با آب تمر هندی و گلاب صاف کرده یا با آب سیب شامی بدهند و این در کوزه
خزف با رقیق مبخر بعود و کافور بنوشند و این شربت نافع قی صفراوی کند آب انار آب سیب آب به هر واحد یک رطل گلاب نیم رطل تمر هندی نیم رطل نعناع با قند
در دیگ سنگین انداخته با آتش معتدل بپزند تا ثلث بماند و بعده عود خام مصطکی سک هر واحد دو درم دارچینی کوفته در پارچه رقیق صره بسته در دیگ انداخته
بجوشانند تا نصف بماند از آنچه در اول بوده و بران شکر طبرزد یک رطل انداخته بپزند و کف آن بردارند تا بقوام آید و در ظرفی سبز دارند و عند الحاجت استعمال نمایند و باید که
نظر کنند اگر بدن ممتلی باشد مسهل صفرا دهند و اگر دوا در معده نایستد حقنه لینه استعمال کنند و بعد استفراغ بدن ادویه مقوی معده مسکن قی استعمال نمایند مسیحی
گوید که اگر غثیان از صفرا باشد که در معده تولد کند پس انار دانه و پسته جو هر دو سرد کرده و طباشیر با آب سیب یا بگلاب بدهند و اگر غثیان وقی صفرا و قبض
طبیعت عارض شود این حقنه بعمل آرند بابونه بنفشه خطمی خشک خار خسک جو مقشر کوفته سپستان عناب خطمی و غیره کنجد فانیذ یا شکر سرخ با مطبوخ آلو و تمر هندی
بنوشانند و اگر طبیعت خشک نباشد رب انار ساده رب حصرم ساده رب سیب ساده رب اترج ترش یا ترنج ساده رب ریباس ساده بدهند یا این مطبوخ بگیرند
انار دانه ترش بیست درم مصطکی یک درم در یک رطل آب بجوشانند تا نصف بماند و بران عود خام سوده یک درم سک جید یک درم انداز ند و بنوشند و اگر ازین قی
منقطع نگردد پوست بیرون پسته بجوشانند و اندکی سک بنوشند و اگر ازین هم انقطاع نپذیرد آب شگوفه انگور بدهند و اگر ازین نیز منقطع نشود بجهت تقویت
تحت معده بر ناف نهند و تمره و اگر تپ باشد مزوره آب سماق گشنیز خشک درست الفاق بپوشند و بدل آب سماق آب غوره یا ترشی ترنج یا آب انار

یا آب سیب هر آنچه حاضر باشد باید کرد و اگر تپ نباشد در بین اشیا و دراج پخته بر معده از خارج ضماد سازند از آب بادرنگ و آب آس و آب سیب و گلاب و بیسوسن و گل سرخ نیم سوده
و صندل سفید و سک و رامک و عود خام و زعفران و اندک کافور سازند سید جرجانی و ایلاقی گویند که اگر سبب تهوع و غثیان ماده صفراوی بود و طبقات معده
آن را التصاق کرده باشد سکنجبین و آب گرم قی کنانند و اگر قی نتوانند کرد تنقیه با ایارج فیقرا و اندکی سقمونیا کنند و بعد تنقیه ماء الشعیر و آب انار ترش شیرین و شربت غوره
سکنجبین دهند و طعام دراج و تیهو و تدرو و بچه مرغ بغوره یا انار دانه پخته دهند و بر معده ضماد از صندل و گل سرخ و سک و لادن و کافور و آب سیب و آب امرود و گلاب نهند
و در کثرت قی اگر طبع خشک نباشد اول با آب گرم و سکنجبین قی فرمایند تا ماده را کمتر کند پس معده را به رب غوره و رب انار و رب آلو ساده بی شکر قوت دهند
و اگر این شربه معده را نگیرد رب آبی و سیب باید داد و شربت ریباس و شربت ترشی ترنج سود دارد و در آب نوشیدنی طباشیر و گل سرخ درست اندازند و [illegible]
در آب انار دانه و نان کعک خشک بریان کرده بدهند و اگر کفایت نکنند محجمه بی شکم نزدیک ناف و میان دو کتف نهند و اطراف را با آهستگی بمالند و در خواب جهد نمایند
و اگر در گهواره خسپند و آن را بجنبانند تا خواب آید صواب باشد و چیزی که در قول شیخ و رئیس هم قی از سوء مزاج معده خواهد آمد و در آن نیز آنچه گفته است قی باز دارد و خواب آورد
و اطراف انگور که بیرون آمده باشد بخایند و آب آن بلع نمایند و طعام از سماق و از غوره و انار دانه سازند و آن را که قی زود زود آید و ماده سخت گرم بود اطراف را
در آب سرد نهادن و معده را بطلای بارد سرد کردن سود دارد و جالینوس گفته هر که را بعد طعام درد معده و قی عارض شود باسهال اصلاح باید و من این گروه را
مسهل دادم از هر گونه بعضی را که خوردن صبر ممکن بود صبر در آب کاسنی دادم و بعضی را صبر با اطریفل معجون کرده و آن را که صبر نتوانست خورد خیار شنبر با آب کرفس
در آب کاسنی و آب بادیان دادم و بعد اسهال گلقند یا رب انار ترش دادم و بعضی را کندر و سماق و زیره دادم ابن الیاس می نویسد که تنقیه معده از خلط
صفراوی بقی از سکنجبین و آب گرم یا تخم خربزه و بیخ آن و سکنجبین یا خبازی سکنجبین کنند یا خربزه بعد خوردن ماهی تازه بخورند و بر آن سکنجبین با آب گرم
بخورند و بپر مرغ ملوث بروغن کنجد قی آورند و چون معده از صفرا تنقیه یافت هر صبح آب انارین سه اوقیه با شکر سفید ده درم یا شربت انار نعنعی
یا شربت غوره یا شربت سیب هر چه حاضر باشد ده درم بگلاب ده درم بیاشامند و غذا امزوره رمانیه بمغز بادام و لحوم ماکیان و تذرو یا انبرباریسیه سازند
و اگر قی افراط کند تضمید معده بطلا و بیکه در قول مجوسی گذشت باید کرد یا سفوفیکه در آن قول اول مذکور شد یک مثقال با رب حصرم یا ریباس یا انار یا سیب هر چه حاضر باشد
ده درم در گلاب حل کرده بخورند و این طلا سک اقاقیا کعک صندل گل سرخ سعد کندر هر واحد پنج درم کوفته بیخته با آب آس رطب بر معده طلا کنند و سفوف عود
یکجزو و نیم و پوست بیرون پسته سه جزو مصطکی دو جزو کوفته بیخته بشربت حصرم بدهند و در شربت که در قول فاکهتر مسطور شد آب حصرم و آب زرشک هر واحد یک رطل
افزوده و شربت آن ده درم نوشته خجندی گوید که از شفای این امراض استفراغ ماده که موجبه این حال ست پس اعانت در اخراج باید داد به مقیئات نمایند
و چون احتیاج باسهال افتد شیر خشت و تمر هندی یا آب انارین معصور بشیر خشت و گلقند یا شربت ورد مکرر بنوشانند و یا جذب ماده بحقنه مخرج خلط نمود
بدانچه لایق بود باید کرد و از اشربه معدیه که موافقه برای ایشان شربت انار میخوش نعنعی با آب بارد و شربت ریباس و شربت سیب و شربت غوره و شربت تمر هندی
باندک طباشیر با آب برف و عرق کاسنی و گلاب ست و از مزورات زرشکیه یا رمانیه یا ریباسیه یا سماقیه مع حبوب ماش بمغز بادام ست اگر با آن تپ باشد و از ادویه
قابضه باید ساخت و آن آنکه انار و به و سیب و ریباس ست و اگر قی اسراف کند و خروج صفرا کثرت نماید آب سینه ماکیان مطبوخ بسحیق کعک و آب سفرجل بدهند
و این ضماد نافع ست آب به آب شاخ انگور گل سرخ سماق منقوع در گلاب صندل بدستور معمول مرتب ساخته بر فم معده ضماد نمایند و این سفوف نافع بود
انار دانه حب زرشک پوست سماق هر یک پنج درم طباشیر غوره خشک صندل سفید پوست بیرون پسته هر یک سه درم عود خام سک مصطکی هر واحد یک درم
بهم را ساییده چهار درم بشربت انار شربه مذکوره بخورند و این شربت ملل مذکوره را که از صفرا باشد نافع و نسخه آن همانست که در قول مجوسی گذشت الا وزن
تمر هندی یک رطل و آب ریباس یک رطل و آب حصرم منقع مشمش نیم رطل افزوده و گفته که بعد فرود آوردن از آتش ربع درم کافور سوده بیامیزند و اگر منقطع
نشود ربط اطراف و دلک آنها و وضع محاجم بلا شرط بر تحت سره و بر رانها یا میان هر دو کتف و وضع اطراف در آب سرد بعمل آرند و اگر طبع قبض بود جذب ماده
باسفل بحقنه لینه نمایند و نسخه آن همانست که در قول مسیحی گذشت گر ترنجبین و اندک بورق عوض بابونه و خطمی و روغن کنجد و فانید ست ابوالحسن نوشته

که تهوع و غثیان اگر از خلط حاد محتبس در معده باشد علاجش بشرب ماء الشعیر و شرب سکنجبین و شرب آب انار نمایند و بعد تعدیل استخراج ماده بقی کنند و اسهال آورند و بعد تنقیه غذا بچوزه مرغ بآب غوره یا آب سماق سازند و عند عطش آبیکه دران طباشیر انداخته باشند بنوشند و معده را بگلاب و صندل و کافور ضماد کنند و علاج قی صفراوی بدانچه مخرج صفرا باشد یا بحقنه لین یا بشرب آب تمر هندی و آب آلو و سکنجبین نمایند و اگر طبیعت نرم باشد شربت سیب یا رب به یا رب ریباس یا رب غوره بدهند و مریض را امر باستعمال اطراف انگور تازه کنند و اگر قوت ضعیف گردد همان غذا که مذکور شد بدهند و اگر ماده بسیار حاد باشد و قوت قوی بود فصد باسلیق نمایند تا ازین حدت مرض که تابع او تپ باشد ساکن گردد پس استکثار از آب خرفه و آب زرشک و ماء الشعیر که در طبخ آن انار دانه داخل کرده باشند باید کرد و چون حدت ساکن شود بمزورات متخذ بآب سماق یا بآب غوره سازند و تبرید معده بضماد مذکور مع آب سفرجل نمایند

علاج قی و تهوع و غثیان بلغمی

آنچه در علاج امراض معده از سوء مزاج بلغمی گذشت بکار برند و ایضاً آنچه درین قسم بدان قی نمایند ماهی شور ست چون با نان بخورند و از نوشیدن آب منع کنند تا آنکه تشنگی شدت کند بعده آبیکه دران لوبیا و ترب و خردل و نمک و عسل جوشانیده باشند بنوشند و چون تنقیه حاصل شد بشراب مضمضه کنند و بآب زعفران روی بشویند و بعد شش ساعت غذا بدهند و جالینوس گفته که بگیرند حب الرشاد یا ایارج سه درم و کوفته بیخته بآب نیمگرم بدهند و چون ماده مائل بسوی اسفل باشد بمسهلات مثل حب صبر و حب ایارج و مانند آن تنقیه نمایند بعده تقویت معده کنند و تضمید آن بمصطکی و سنبل و امثال آن نافع ست و یا پودینه مصطکی عود پوست ترنج پوست بیرون پسته دانه هیل هر یک ماشه سوده در شربت سیب دو توله آمیخته بلیسند و شیره بادیان و پودینه خشک هر یک نه ماشه و زیره سفید چار ماشه الایچی کلان پنج عدد در عرق دارچینی و بهار نارنج هر یک سه توله و گلاب پاؤ آثار برآورده شربت تنبول چار توله داخل کرده بنوشند و مطبوخ عود و قرنفل و انیسون نیز در قی بلغمی مجرب ست و کذا مصطکی و فلفل و قرنفل و زنجبیل و زیره و سماق و نمک و اما آنجا که ماده در طبقات معده محتبس باشد و یا در سطح او آلایش بود و بمقیئات بر نیاید جهت تنقیه آن ایارجات کبار دهند بتکرار و اگر ضعف باشد بحقنه اخراج آن نمایند بعده این دوا مصطکی و عود یک یک ماشه سوده در انوشدارو یا دواء المسک چهار ماشه آمیخته با شیره زرشک و بادیان هر یک نه ماشه انیسون هفت ماشه الایچی کلان پنج عدد و شربت سیب ولایتی و انار ترش هندی دو دو توله بدهند و اگر پودینه سه ماشه الایچی خرد دو ماشه قرنفل یک نیم ماشه نبات دو توله در گلاب جوش داده بنوشند در ازاله قی بلغمی معمول استاد مرحوم ست و اگر گل سرخ چهار مثقال زرشک بیدانه سه نیم مثقال پودینه پوست بیرون پسته مصطکی عود قرفه سنبل الطیب قرنفل فرنجمشک زیره کرمانی مدبر هر یک ده درم کوفته بیخته دو مثقال با سکنجبین سفرجلی و امثال آن بخورند قی بلغمی و سوداوی باز دارد و فلفل گرد هیل ساذج هندی طالیسفر نارقیصر هر یک دو درم زنجبیل سه درم دار فلفل چهار درم طباشیر پنج درم نبات برابر همه کوفته بیخته هر روز دو درم خوردن همین عمل دارد و اگر برنگ کابلی نمک سیاه فلفلین زنجبیل برابر سوده با شهد بخورند قی بلغمی و آنچه از سردی باشد دفع شود و ایضاً عود هندی ناگکیسر دارچینی طالیسپتر الایچی پوست هلیله زنجبیل مساوی کوفته بیخته با شهد بخورند و اگر عود قرنفل مصطکی پودینه خشک هر یک دو درم کوفته بیخته یک درم با ده درم گلقند بدهند قی بلغمی را زائل کند و معده را قوت دهد و قرنفل جوزبوا مکه یک توله الایچی خرد نیم توله بعسل سرشته تا سه درم بخورند که مزیل قی بلغمی ست و کذا قرنفل دارچینی دانه الایچی خرد پودینه عود مصطکی با گلقند سرشته دو درم خوردن نفع بلیغ دارد و اگر بگیرند دو سه برگ تنبول زرد و آنرا بر آتش گرم کرده بسایند و بآب گلاب صاف کرده سه عدد خذف آب نادیده در آتش گرم کرده دران اندازند پس صاف کرده بنوشند نافع قی بلغمی ست و اگر فلفل نیم درم نبات برگ نمام مغز خسته کنار صحرائی هر یک یک درم کوفته بیخته بعسل یا بآب هفت بار طلا تافته سرشته بقدر کنار دشتی حبها بسته بخورند تقلب نفس باز دارد و بیخ اذخر یک مثقال با وزن آن فلفل چند روز خوردن جهت غثیان مزمن مجرب ست و اگر با قبض طبع بود ایارج و هلیلجات دهند و شرب آب نمام سبز و پودینه بعد قی قاطع غثیان ست و عود و قرنفل و انیسون نیز غثیان بلغمی را نافع و کذا بوئیدن مشک و خاییدن دارچینی و قاقله و اگر مصطکی گلنار برگ پودینه سنبل الطیب سائیده بر فم معده ضماد نمایند نافع تهوع ست و انار دانه ده درم مصطکی پودینه هر یک دو درم در یک رطل آب بجوشانند چون سوم حصه بماند صاف کرده دو توله شربت انار شیرین داخل کرده بنوشند

دستور این خمیرهٔ عود ترش و شربت انار منعنع و قرص عود و ایلاوسن و حب کرص الورد و قرص پسته و قرص مصطکی و قرص رازیانج و قرص کنند زائل قی بلغمی ست
و از ادویهٔ مفرده خوردن یکدرم سنبل الطیب بآب سرد و کذا سعد و کذا کندر و داشتن قرنفل در دهان مفید قی بلغمی ست و نانخواه و کذا قاقله و مصطکی شراباً
و عنبر شراباً و مضغاً و ضماداً و خوردن بادیان و تخم بادرنجبویه و مری شعیر و پودینه نهری و مصطکی و آمله و اشنه هر واحد مانع غثیان بلغمی ست و عود البخور یکمثقال
خوردن در ازالهٔ رطوبت معده و تسکین غثیان مجرب سویدی ست و کذا کفری لاسیما اگر صعتر باریک سوده بران پاشند در قطع غثیان بلغمی مجرب اوست
و شرب ارمال و کذا اسو مپالی بقدر حب کرسنه و طبیخ نانخواه و کذا نمام شراباً و ضماداً و کذا خوردن مصطکی و قاقله صغار و عود هندی و شربت انار و کذا فوتنج
نهری اکلاً و شراباً و ضماداً و کذا اکل فرنجمشک و کذا تخم مرو و کذا عنبر و مشک و روغن بان حل کرده هر واحد قاطع قی و تهوع بلغمی ست و کذا از زرنباد و قرنفل
و جوز بوا و پودینه هر واحد مفید و اگر پودینه تازه یک رطل در سه رطل آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده با دو رطل قند سفید بقوام آرند و یکدرم
مصطکی سوده آمیزند و قدر حاجت استعمال کنند نافع غثیان و تهوع و فواق ست بالجمله مقویات قابضه حاره مثل عود و هیل و قاقله و قرنفل و پودینه
و دارچینی و افسنتین و انیسون و زعفران و کندر و مصطکی و سعد و کبابه و حبة الخضرا و سداب و نعناع و زهر معدنی و حیوانی و زرنباد شراباً و قصب الذریره
و اشنه ضماداً نافع بود **اقوال مهره** شیخ میفرماید کسانی را که قی رطوبی باشد منتفع میشوند بسویقها و نان مجفف در تنور و طباشیر و عصارات و هر آنچه
ملطف قی باشد باین رطوبت و تشفت آن باشد از آن نفع یابند و اکثر محتاج میشوند بوضع محاجم بر شکم و بر پشت میان هر دو کتف و احتیاج می افتد بتنویم
یا بتریح و ادرار و اگر رطوبت صدیدی باشد بخار راشته در شیو مقام فساد صدیدیت و نتن آن و قوابض ناشفه خصوصاً خوشبو بلکه غذا استعمال کنند
و اگر نقل این ماده نماید تا شرب ابو در واجب ست که در انجا ملطفات و مقطعات مثل سکنجبین مثل افاویه معروفه نیز بکار برند و کذلک اگر غلیظ لزج باشد
بدانچه اندک قوی تر باشد علاج کنند و ایارج سکنجبین بشتر که برای اکثر ست و بعد ازان ادویه مسکنه قی باقدری قسنجبین مثل شربت انار منعنع که دران
عود خام داخل کرده باشند و شربت حماض که دران افاویه حاره و عود و برگ ترنج داخل کنند و ایضاً دواء المسک مر و سفرجل هر واحد ازین در افاقه
نجنه و ایضاً سکنجبین بدهند و شربت افسنتین برای ایشان نافع در هر وقت ست و این نسخه جید ست بگیرند انار ترش و پودینه و نمام هر واحد یا قیه
در دو رطل آب بپزند تا نصف بماند و دران مشک دانگی و عود ربع درم سوده داخل کنند و ساعت بعد ساعت تجرع کنند و از ادویه مسکنه برای
این نوع قی رب ترنج بعود و قرنفل ست و شربت نعناع رمانی خصوصاً چون دران کندر و سکه و پوست بیرون پسته و مصطکی و عود داخل کنند خیلی
مسکن قی بلغمی ست **صاحب کامل** گوید که هرگاه غشی بسبب اخلاط لزج باشد صاحب او قی کند بسکنجبین عسلی که دران ترب تر کرده باشند
یا بآبیکه دران شبت جوشانیده و اندکی نمک داخل کرده باشند یا قی کند بعسل با آبیکه دران شبت و ترب یا تخم آن جوشانیده باشند یا تخم جرجیر با عسل
و آب گرم و یا قی کنند بعد خوردن ترب و نمک و منع از شرب آب تا دو ساعت بعده آب گرم و عسل و روغن زیت نوشیده و معده را خوب پاک نمایند و اگر
ازین پاک نشود این دوا استعمال کنند جوز القی و جبلهنگ و کندر زرد و تخم ترب هر واحد یکجزو و نمک و خردل یک و نیم جزو و کندش ربع جزو همه را باریک سائیده دو درم
تا سه درم ازان بگیرند و در عسل سرشته با آب شبت حل ساخته نیم گرم بنوشند که این بلغم و رطوبات غلیظه لزجه و سودا برآرد و اگر استعمال کنند از قی یکدرم
نمک هندی و دو درم عسل سرشته با آب شبت گرم ساخته اخراج اخلاط سوداوی و بلغمی نماید و باید که بعد قی اهلیله مربی یا زنجبیل مربی یا قدری جوارش عنبر
یا دواء المسک هر چه ازین حاضر باشد بقدر حاجت بخورند و بعد چند روز تنقیه معده از زیاده باقی با ایارج فیقرا یا اطریفل یا نقوع صبر و حب شبیار نمایند
آن کنند و از اشیای مولد بلغم مثل فواکه رطب منع کنند و استعمال ریاضت و تلطیف غذا و تقلیل آن مثل لحوم طیر سهل الانهضام و معمول بلغجن که و مری زیت
و کرویا و دارچینی و خولنجان و نعناع و کرفس و مصوص بثوم و فلفل و سداب و کرفس و مانند آن نمایند و این شربت قی بلغمی را قطع کند آب به آب سیب املی
هر واحد رطل و باقه نعناع و نمام و فوتنج بران انداخته بآتش معتدل بپزند تا نصف بماند صاف نموده عسل مصفی رطل داخل کرده بپزند تا بقوام آید و برای
عود هندی مصطکی و قرنفل و هیل و قاقله سنبل الطیب هر واحد درم زنجبیل دو درم باریک سائیده آمیزند و از آتش فرود آورده در ظرفی کرده استعمال نمایند

و باید که نظر کنند پس اگر بدن ممتلی باشد دوای مسهل بلغم استعمال کنند و اگر دوا در معده ثابت نماند حقنه حاد العمل آرند و چون بدان تنقیه یابد در آن هنگام ادویه مقوی معده
مسکن قی استعمال نمایند ابوسهل گوید که سبب تهوع و غثیان اگر خلط بلغمی لزج باشد که در خمل معده ملتصق گردد سکنجبین عنصلی و ایارج فیقرا دهد و تعب ... دلیل
حریف استعمال کنند و اگر غثیان از بلغم محتبس در قعر معده باشد باید که بعد شرب آب گرم که در آن شبت و نمک هندی و پودینه جوشانیده باشند سکنجبین عنصلی آمیخته قی کنند
پس اگر ملتصق بخمل معده باشد بشرب ایارج فیقرا و حب صبر تنقیه باید کرد و بعد تنقیه تقویت معده نمایند تا مرتبه دیگر در آن ماده جمع نشود و چنانچه دائم سیب یا آب سیب
بشراب کهنه و شربت انار و معجون العسل مصطکی و نعنع بیاشامند و این مطبوخ بگیرند انار دانه ترش سی درم مصطکی کندر هر واحد سه درم نعنع نمام هر واحد باقه در رطل آب
بجوشانند تا نصف بماند و صاف نموده در آن عود خام و سک هر واحد نیم درم داخل کرده دائم بنوشند و با این مطبوخ انار ترش نمام برگ نعنع تازه و پوست اترج هر واحد
بیست درم زیره کرمانی چهار درم جوشانیده صاف نموده یک درم را مک چینی سوده انداخته صبح و شام بنوشند و ایضا در این حال دوا المسک مر نفع میکند و در تنقیه
کشنیز خشک زیره و نعنع و فودنج و سعد اسارون سنبل و قرنفل و دارچینی و جوز بوا و خولنجان استعمال نمایند و دائم بر فم معده ضماد مسک و قصب الذریره و سنبل و مصطکی
جوز بوا و زعفران و افسنتین و عود هندی و قرنفل و سنبل کوفته در شراب کهنه ریحانی و شراب سوسن و سیسوسن سرشته گذارند این جمله الصدر نوشته که تهوع و غثیان
اگر از خلط لزج حادث شود علاجش باستعمال اشیای ملطفه مثل سکنجبین و شربت نمایند و استفراغ بدن بایارج کنند و تقلیل غذا نمایند و میبه یا رب انار شیرین با شراب کهنه
بنوشند و غذا نیمبرشت یا نخود آب سازند و چون صلاح یابد گنجشک مطجن و کبوتر بچه بریان غذا کنند و در حمام داخل نمایند و نهار معده بروغن ناردین کنند و ضماد مسخنه
تا بطلب تدبیر نمایند و اگر قی بلغمی باشد گلقند عسلی بخورانند و ماء العسل یا شراب کهنه بنوشانند و غذا ماهی بریان که بر آن سرکه و مری پاشیده باشند یا معصوص تیهو
یا دراج سازند و امر بخاییدن مصطکی کنند ایلاقی وجه جالی نیز نوشته که اگر تهوع و غثیان از ماده بلغمی بود قی به سکنجبین عسلی و ترب و طبیخ شبت و ماهی شور فرمایند
و اسهال با ایارج فیقرا بسکنجبین سرشته و بعد تنقیه سیب و شربت پودینه و شربت افسنتین دهند و اگر شراب کهنه دهند باقی بلغم را قطع کند و جلا دهد و طعام تذرو و کبک
و گنجشک بریان و مطجن و مانند آن دهند ... و اگر قی بلغمی بود که در معده منجمد شده باشد نگاه باید کرد اگر ماده در فضای معده استاد میل
بقعر معده دارد بقی تنقیه نمایند و طبیخ شبت و سکنجبین و اندکی بوره درین کفایت باشد و بعد قی معده را قوت دهند بجوارش عود و میبه و شربت پودینه و دوا المسک
و اگر ماده میل بسوی قعر معده دارد و سکبینج صبر و مصطکی در ایارج فیقرا و حب افاویه تنقیه نمایند و بعد از آن بجوارشات قوت دهند و بدانند که اگر سبب قی زیاد ...
در قعر معده باشد آنرا بالقی منع باید کرد یا باسهال ... که اسهال که از خلط ردی بود یا اسهال ... بالقی چنانچه بقراط گفته که اسهال قی منع اسهال ...
وقتی منع اسهال ... ازین ... هرگاه قی از خلط ردی بود که در معده باشد چون آن خلط را بیرون آرند باسهال یا بالقی آن ... باز ایستد
و همچنین اگر اسهال از خلط ردی باشد چون آن خلط را خارج کنند باسهال یا بالقی آن اسهال باز ایستد و اسباب باز داشتن قی اسهال را دو سنت یکی آنکه خلط بیرون آرد
و دوم آنکه ماده را بسوی جانب مخالف نماید و اسباب باز داشتن اسهال قی را هم دو سنت یکی آنکه ماده را خارج کند و دیگر آنکه ماده را از بالا فرو سو کشد و اگر ماده
در طبقات معده منتشر گرده باشد اول قی باید کرد بماهی شور و خردل و ترب و سکنجبین عنصلی و مانند آن پس باقی خلط را بایارج فیقرا و نقوع صبر ... تنقیه
کنند و با این حال هیچ طعام و شراب و دوای قابض و عفص نشاید داد تا آن وقت که ماده بتمامه منقلع نگردد و این حب خمل معده را از بلغم لزج پاک کند بگیرند
ایارج فیقرا شش درم هلیله سیاه و کابلی هر یک دو درم تربد و زنگ هندی هر یک سه درم پودینه و جوز بوا و انیسون و نانخواه و مرباعود و قرنفل هر واحد
یک نیم درم مصطکی دو درم تربد هفت درم همه را کوفته بآب پودینه سرشته حب سازند شربتی دو درم تا مثقال و شربت افسنتین یا سیب و این شربت معده را قوت دهد
انار دانه ترش شش درم مصطکی چند درم ... هفت درم پودینه سیسنبر هر یک دسته همه را در یک من آب بپزند تا سیوم حصه باز آید و صاف نموده یک درم عود
سوده و یک درم مسک سوده اندازند و اندک اندک بدهند و این سفوف معده را قوت دهد پودینه مصطکی قرنفل عود هر یک دو درم کوفته بیخته دو درم با گلقند
ده درم بدهند و ایضا ... نیم جزو عود مصطکی هر واحد یکجزو زنجبیل پودینه نانخواه ... کوفته ... دو جزو شکر شربتی مثقال با آب سیب
و اگر علامت ... بود با آب مورد یا با آب اطراف ... باید داد و نسخه ... که در قول ابوسهل گذشت طبری گفته که اگر تهوع و غثیان از ترشح سودای غلیظ

رطوبی باشد اول بحقنه مستفرغ کنند و چون خفت و نقصان در تهوع ظاهر شود مقیئات مثل خربق اندکی و تخم ترب و تخم شبت و مانند آن دهند بعده این مطبوخ افسنتین بهلیله سیاه
و کابلی و زرد و هر واحد پنج درم سطوخودوس هشت درم غافث هشت درم [illegible] افسنتین رومی هفت درم افتیمون هفت درم بازوفا سیقرقی سه درم در مطبوخ بسته
بیست درم مویز [illegible] تا نیم آثار شود در آبیکه او [illegible] آن باشد بعده [illegible] درم از آن صاف کنند و در آن پنج درم عسل و دو دانگ ایارج فیقرا [illegible] و دو دانگ افسنتین [illegible]
نیم کوفته با هم [illegible] حل کنند [illegible] دو شربت یا زیاده از آن اگر احتیاج افتد بدهند و اگر تحلیل آنچه در جرم معده [illegible] متعسر بود تضمید باین ضماد کنند [illegible] هر واحد یکدرم
مصطکی سنبل الطیب هر واحد نیم درم کوفته بیخته موم روغن بروغن ناردین یا روغن قسط ساخته آمیزند و بر پارچه [illegible] تراشیده طلا کرده بر معده گذارند و اگر وجع و تهوع تا نقار
از پشت و میان کتفین متودی گردد ایضا در خلف میان کتفین و فقره پنجم از فقرات صلب بدان ضماد کنند و اگر تحلیل این متعسر شود بر معده محاجم ناری بزرگ
تحت سره یا فوق آن نهند بعد از آن قی کنانند یا مسهل دهند که بدین طریق ماده تنقیه یابد و در جمیع این معالجه از خوردن اغذیه غلیظه و لزجه و [illegible] منع کنند و قصار
بر اشیای ناشفه خفیفه بعده لحم صغیر و زرده بیضه ذبیحه مرغ و مانند آن نمایند اگر حال از حر و یبس مساعدت بکند مزورات دهند و گاهی درین علت اعنی در شرب معده
یا قعر آن اخلاط فاسد رطوبی را آنچه معروف بابتلال رطوبات ست و آن اینست که رباطات معده مبلول شوند و از رطوبت شیء کثیر تشرب کنند عارض گردد و فرق بین علت
و میان تشرب قعر معده یا جرم معده رطوبت را اینست که باین علت استرخا بود و الم که میان کتفین دریابد و حالتی دریابد که گویا شیء قوی او بسوی اسفل کشیده شود
و هرگاه طعام در معده واقع شود نکایت عظیم گردد حتی که طعام قی کند بدون آنکه متغیر گردد و علاج این علت معده و علاج معده چون خلط رطوبی تشرب کند
برابرست و درین زیاده کنند تضمید میان کتفین و صدر و تقویه لیضمادات محلل که ذکر کردیم و امتحان معده بایارج فیقرا یا ایارج روفس و اغذیه ناشفه
و در تسخین معده نفع میکند خردل مضروب که در طعام بخورند و پنبه کهنه چون از آن کثرت نکنند و چسپانیدن طفل ده ساله یا کم از شکم با وضع جلد وشق یا جلد سمور
و بعض اوائل ذکر کرده اند که لبس فرد از جلد وشق بلد را که در رباطات معده بود و ببرد و فالج را نفع کند و ذکر نموده اند شخصی را که بقوه بهم رسیده بود کلاه مثل [illegible] درین
ازین جلد پوشید و نفع او را ظاهر شد و اما چون رطوبت با خلط فاسد غلیظ محتبس در قعر معده یا منتشب در آن باشد غثیان و تهوع پیدا کند و طعام را فاسد نماید
و فرق درین علت و در آنچه مذکور شد اینست که این طعام را فاسد کند و چون مریض قی نماید بیابد که طعام او فاسد شده و در آن خلط غلیظ از نوع محتقن محتبس ست
و علاج این نوع حقنه متوسط میان حقنه حاد و لین ست بدفعات بعده مریض را ادویه ملطفه محلله مثل ایارج فیقرا یا معجون مشرودیطوس دهند و ایضا حل طبیعت
با طریفل صغیر یا بایارج نمایند و آبزن سفوف دهند و از شبیشعان استه سلیخه هر واحد یکدرم تخم کرفس انیسون بادیان صعتر فارسی زوفای خشک عاقرقرحا سورنج هر واحد نیم
همه را ساییده بعجنند بمثل شکر طبرزد آمیخته صبح ناشتا یکدرم و وقت خواب یکدرم بخورند و غذا از طعام ناشته مثل تیهو بریان سازند و شراب کهنه اندک بنوشند و آب
شدید الحرارت بر اسفل معده بریزند و ریاضت نیز نافع ست اگر بمقدار معتدل باشد اما قی درین علت غیر مستحب ست و چون ضرورت بدان داعی باشد بسبب غلظت خلط
و شدت تشبث او محاجم بزرگ ناری بر اسفل سره نهند و بعد یک [illegible] از طعام سکنجبین و ترب و چیزی شیرین بخورند و بعد ساعت رانی بران آب بنوشند و شراب کدر
بیاشامند بعد از آن ابتدا کنند بشرب آبیکه در آن عسل حل کرده باشند و سعد بخایند بعد امتلای طعام پس اگر قی برغبت آید بهتر والا اندکی از کنگر زد [illegible] مطلول
در عسل لعق کنند و ساعتی صبر نمایند که خود بخود قی آید بعد از آن علاج کنند و آن روز چیزی نخورند و روز دوم گلقند عسلی بخورند و کندر بخایند و آب دهن بریزند
و طعام ناشته باید دانست که معده او خلط رطوبی تشرب کند یا در قعر معده او رطوبت ملتزق بجرم آن باشد و مزاج علیل حار شده باشد پس علاجی بهتر [illegible] چون
قوت [illegible] او [illegible] از بدن و گرسنگی و کم خوردن طعام نیست و آنچه با هر نظر میکرد و بسوی کسیکه این هر دو علت اعنی تشرب جرم معده خلط رطوبی را
و احتباس در قعر معده و التزاق بجرم آن او را عارض بینند پس اگر با آن لذع [illegible] تهییج قوت برای تهوع و قی و قوت او صالح می بود معالجه او باین تدبیر که ذکر
نموده می کرد و اگر با آن لذع و تهییج قوت نمی بود و قوت علیل ضعیف بودی معالجه او بصوم و تجویع و نقصان غذا او [illegible] موافقه می شود و مریض باین طریق بغیر دوا
صحت می یافت و این طریقه محمود نامیده [illegible] گوید که اگر قی از اخلاط بارده لزجه یا سوداوی باشد تنقیه معده بکار العسل و شبت و [illegible] کنگر زد و خطمی و خبازی
و اصل السوس و اکلیل الملک و تخم شبت و بیخ او و آب برگ او هر یک از اینها بهم رسد مفرد یا مجموع بحسب حاجت در آب بجوشانند و در آن روغن کنجد داخل کرده [illegible]

آب نیمگرم وسکنجبین بنوشند وقی کنند واگر بابین تدابیر تنقیه نیابد قویتر از ان بگیرند بهر آنکه بلغم وسودا استفراغ نمیشوند مگر بالحاح شدید بسبب برودت وغلظ آن واگر کثرت بلغم واقوی ازان باشد گیرند تخم ترب وآب برگ وبیخ او وخردل وکنگر و جوز القی وبجوشانند ودران عسل ونمک داخل کرده قی کنند وچون معده از اخلاط بلغمی وسوداوی تنقیه یابد هر صبح جلاب از گلقند عسلی ده درم وبادرنجبویه سه درم بنوشند وهلیله مربی وزنجبیل مربی هر واحد ده درم وجوارشها کنند یا کمونی یا عود وهرچه ازین حاضر باشد یکمثقال یا دوا المسک شیرین یکدرم بخورند واز فواکه رطبه والبان وماهی ودسومات اجتناب کنند ودر ریاضت اعتدال استعمال نمایند وغذا نخوداب بمغز حب قرطم ودارچینی ولحوم دراج وتیهو ومطنجن از لحوم ماکیان بری وسرکه بدهند ونعناع وسرکه ومصوص بخورند وفلفل وسماب وکرفس ایشان را نافع ست واین سفوف برای قطع قی بلغمی نافع ست کندر مصطکی هر واحد پنج درم عود خام هفت درم انار دانه پانزده درم قرنفل چهار درم پوست ترنج وتخم گشنیز خشک هر واحد ده درم جوز بوا قاقله هر یکی سه درم نعناع هر واحد چهار درم گل سرخ شش درم سنبل سک هر واحد پنجدرم کوفته بیخته سه درم بخورند واین قرص قطع قی بلغم وسودا کند ومعده ضعیف را قوت دهد پوست بیرون پسته گل سرخ هر واحد چهار درم عود مصطکی هر واحد سه درم سک پنجدرم کوفته بیخته بآب سیب سرشته قرص سازند شربت یکمثقال خجندی می نویسد که نفع سکنجبین را مبالغه در قی باشیای مقطعه ومقیئه سبب آنکه بلغم در خمل معده چسبیده ومثل سکنجبین مطبوخ تربد قطع کرده وبآب مطبوخ شبت یا اصل السوس باندک نمک وعسل بعده بیه وشربت انار منعنع بگلقند بدهند واز اغذیه کبوتر بچه بریان وچوزه مرغ مطنجن وکباب بری صیر با ابازیر بعد از ان عود مصطکی یا زرنباد وقرنفل بگلقند دهند وکذا ترنج مربی وکذا پوست ترنج ونعناع وکشنیز خشک وقرص که در علاج کلی قی گذشت ودران بعیر ربع درم ست دوبار بآب به یا سیب یا رب آنها بخورند واین معجون نافع ست زرنباد قرنفل دارچینی کندر عود سک مصطکی پوست ترنج نعناع خشک کشنیز خشک خولنجان کرویا فلفل تخم عرفس هر واحد یکدرم پوست بیرون پسته پنجدرم حصرم خشک پنجدرم همه را سائیده بعسل آمله وچندا دویه بسرشند شربت از مثقال تا دو مثقال وشربت که در قول صاحب کامل گذشت وزن هر یک از ادویه اول با نعنا گلاب بیکمن نوشته وپوست بیرون پسته ده درم عوض تمام نموده وبجای عسل شکر طبرزد دومن نگاشته ودر ادویه اخیر سک ودارچینی عوض مصطکی وسبیل نموده ووزن تخم بیر یکدرم ... نموده که این ادویه در پارچه صره بسته یا سائیده اغذا نموده از آتش برداشته هر روز از پنجدرم تا ده درم بلیسند وشراب خوشبو ریحانی ایشان را نفع کند

علاج قی وتهوع وغثیان سوداوی

هرچه در علاج امراض معده از سوء مزاج سوداوی مذکور شد استعمال نمایند وزهر مهره لاجورد مغسول حجر ارمنی پوست لیمو کاغذی هر یک ماشه در خمیره صندل ترش یکتوله بلیسانند بالای آن شربت صندل ترش چهار توله در گلاب نه توله وعرق بید مشک سه توله وعرق نیلوفر سه توله وتخم خرفه خشک نه ماشه پاشیده دهند که برای قی سوداوی مفید بود وقرص بلادر نیز در قی سوداوی بی عدیل ست وبهتر آنست که در اول امر منع قی نسازند وحقنه لعمل آرند واگر حال علیل وبدن ممتلی باشد فصد باسلیق از دست چپ کنند وغذا امزورات معمول بآب لیمو یا آب سماق یا آب زرشک سازند واگر قوت ضعیف شود بچوزه مرغ بطور زیرباج یا مصوص کنند شیخ میفرماید که قی سوداوی احتمال بند کنند مگر آنکه افراط نماید پس اگر صاحب او را امتلا از خون باشد فصد باسلیق نمایند وحجامت میان هر دو شانه نیز کنند تا امتلای اعالی فرو رود وسودا تخفیف یابد وبسیاست که بعض امتلا را کفایت باشد واگر از افراط قی مختمل کند جذب بسوی اسفل نمایند بحقنه که دران اندک حدت باشد معمول از قرطم وبسفایج وحسک وافتیمون وحاشا وبابونه بروغن کنجد وعسل وآنچه تحلیل از اکلیل الملک واسارون ... اشنه بشراب عفص نمایند والیضا شربت انار منعنع بافاویه بنوشانند واگر در اینجا بقیه امتلا باشد فصد رگهای پای وحجامت ساقین کنند وچون قی ساکن شود تنقیه سودا با دویه مثل هلیله سیاه وافتیمون وغاریقون ونمک هندی نمایند واگر امر مضطر کند بآب تمامیدان روغن بید انجیر با ایارج فیقرا وافتیمون لعمل آرند واگر در حال علتی باشد علاج حال کنند مسیحی گوید که قی مره سودا اگر کثرت نماید واجب ست که قطع نکنند واگر کثرت پذیرد قطع او بجذب بسوی اسفل بحقنه متوسط در لین وحدت نمایند وبرحال فم معده این ضماد کنند ونسخه آن همانست که در قول شیخ گذشت وشربت انار منعنع بنوشند بعد از ان آنچه لازم احتیاج مثل این خلط صرف شود دیگر اسهال ونیز مثل مطبوخات متخذه از هلیله کابلی وجز آن ادویه که در قول مسطور مذکور شد استعمال نمایند واگر در حال خللی باشد تدبیر یکه اصلاح آن نماید استعمال کنند جرجانی در یادگار قی می نویسد که اگر قی از خلط سوداوی بود که در معده جمع شده باشد تا ما دو کم نشود بفند

ماشاء الله

ماشاء الله

وچون قی ساکن تر شود مطبوخ افتیمون دهند تا بدن از باقی سودا پاک شود واگر سپرز ضعیف باشد یا دردی آفتی بود علاج آن چنانکه در مقام خود بیاید باید کرد
پس معده را بدواء المسک مرو دیگر جوارشات گرم قوی نمایند

علاج قی وتهوع وغثیان ازمشارکت اعضا

مثل دماغ وجگر وطحال ومراره ورحم یا همه بدن حسب ماده تنقیه وتقویت آن عضو یا همه بدن مع رعایت تپ نمایند بدستوریکه در محل هر یک مسطور ست
وتقویت معده نیز کنند بآب فواکه وربوب مع ادویه مطیبه قابضه وجز آن که در انواع سابق گذشت وفصد باسلیق از دست راست در کبدی واز چپ در طحالی ومراری
سفیها بود وقبل از تنقیه عضو موف تقویت معده نباید کرد که دران خوف انصراف ماده بمعده ورئیس ست وآمله مربی برای قی شرکی دماغی بسیار مفید ست ابو علی
نوشته که آنچه از انصباب ماده رقیقه لذاعه که با طعام آمیزد عارض شود وغثیان آرد آنرا نفع میکند قرص کوکب در اوقات نوبت واسهال با ایارج در غیر اوقات
نوبت واسهال بسکنجبین ممزوج بصبر وسکنجبین متخذ بسقمونیا برای اسهال وبآب آلو بخارا وتمر هندی که آنها میلان ماده باسفل نمایند وتسکین قی بحموضت خود
کنند وواجب ست که درمثل این جذب ماده بسوی اسفل بحقنه لینه از بنفشه وعناب وجو مقشر وخار خسک وبابونه وسپستان وتربد وروغن بنفشه وشکر سرخ
وبورق نمایند وبعد اسهال شربت خشخاش استعمال کنند واین شربت اسکندر سفرجل وسماق ونبق وانار دانه وتمر هندی بجوشانند بعده دران کندر واندک عود
داخل کنند ابو سهل گفته که اگر سبب صفرا باشد که از جمیع بدن منصب گردد قصد تنقیه بدن کنند بعد از ان تقویت معده نمایند بآبهای فواکه وربوب آنها
واین دوا بخورانند گل سرخ سماق نعناع هر واحد سه جزو طباشیر سماق هر واحد دو جزو در ربوب سیب وربوب به یا ربوب انار میخوش بدهند وغذا پست گندم دهند
تا با آب برف یا آب انار میخوش سازند وچون غثیان افراط نماید کعک سوق بمثل سه در آب سیب اندکی از شراب بدهند واگر با قبض طبیعت باشد حقنه دهند از آن
که در تحول امسیحی در قسم قی صفراوی مذکور شد بکار برند سید اسمعیل ایلاقی گوید که اگر ماده سردی از عضوی دیگر یا از همه بدن بمعده آید تن را بمطبوخ هلیله
پاک کنند ودر وقوع صبر دهند ورگ باسلیق زنند ودر قی صفراوی گذشت سخت نافع بود وضمادیکه از به بریان کرده وسیب وصندل وگل سرخ وآب امرود تر
واز آب امرود وکعک وسماق ولادن وعود وکافور وسنبل وسوسن وزعفران مرتب کرده باشند بر معده نهند واین شربت قی صفراوی ودرد جگر ساکن کند آب آلو سیاه
آب تمر هندی هر یک سه اوقیه کاسنی مغسول یکدرم زعفران دو دانگ لک وزعفران را سائیده درین آب حل کنند واین جوارشیات مسکن ست والیضا آبی ترش
وسیب ترش وامرود وانار ترش وغوره همه را کوفته بیفشارند وآب بگیرند وسماق ونبق وبرگ مورد وحب الآس وزرشک نیم ست درین آب تر کنند ودو روز نهند
پس صاف کرده بآتش نرم بجوشانند تا بقوام آید واگر حاجت بود قدری پوست بیرون پسته درین شربت بجوشانند پس صاف کرده بجوشانند واین سفوف
مشهور عیسی بن صهار بخت ست نافع عود وطباشیر هر یک سه درم گل سرخ پوده ینه زرشک هر یک پنج درم سماق چهار درم انار دانه ده درم همه را بکوبند باشربت انار
یا شربت ریباس یا با آب تمر هندی بدهند والیضا گل سرخ سماق هر یک پنجدرم طباشیر دو درم گل نیشاپوری سه درم همه را کوفته نیم دانگ کافور سوده بیامیزند
شربت سه درم با آب انار ترش یا آب سیب ترش یا آب به والیضا طباشیر پنجدرم گل سرخ چهار درم تخم حماض تخم خرفه هر یک پنجدرم سماق ده درم اقاقیا
سماق هر واحد یک مثقال گل نیشاپوری ده درم صمغ عربی سه درم عود خام سه درم شربتی دو مثقال باشربت نارنج وکعک سوده در آب سیب ترش باید که
شراب بهی چند آنکه مزه شراب ظاهر نشود در قی صفرا بازدارد وحفظ قوت کند واطراف مالیدن وگرم کردن ودر آب گرم نهادن قی بازدارد خاصه اگر ماده از همه تن
یا از عضوی دیگر بمعده آید بهر آنکه ماده را باطراف کشد محمد طبری گوید که اگر خلط منصب بسوی فم معده صفراوی باشد ماء الشعیر بنوشند واغذیه حامضه
وحصرم سیه ونزیر با حجیه حامض بهم سرد کرده بکار برند واین سفوف استعمال نمایند گل سرخ طباشیر تخم خرفه مغز تخم خیارین هر واحد پنجدرم نشاسته کتیرا صمغ عربی
هر واحد دو درم ونیم کافور دو دانگ کوفته بیخته بقدر دو درم با آب انار میخوش وشیرین بخورند واگر مانعی از استعمال این باشد ضمادات مطفیه بر فم معده نهند بگیرند
گل سرخ دو درم تخم کشنیز خشک تخم کاسنی هر واحد یکنیم درم زرشک منقی سه درم کعک دو درم همه را سائیده در آب سیب میخوش وآب آس حل کرده دران اسفنج
یا پارچه آلوده بر فم معده نهند بر ناشتا یا بعد انهضام طعام گویند که اگر خلط از جمیع بدن منصب گردد بعد تنقیه بدن بهر تقویت معده این ابها انار ترش

نسخه سفوف عود وانار دانه

نسخه ضماد برای ...

ساده به دهند یا گلیر بدآب یا نار ترش مجرد و کشکاب بجو فجی و بخوشانند تا بقوام آید و اگر ازین قی منقطع نشود در ان وقت طبیخ عود خام و مصطکی هر دو کوفته اندازند و انار و لیمو و ثالث او سماق ورد یک شبانه روز ترکرده به معده صاف نموده بنوشند و یا طباشیر از یک درم تا سه درم با آب سیب یا چاشنی دار یا آب انار ترش بدهند و اگر مریض را تب نباشد و قوی بود و در خون کثرت باشد فصد باسلیق برای تسکین قوت صفرا کنند و آن دوا جامع ست وقت ضرورت بدهند و ثابت بن قره وصفت آن نموده گل سرخ پنج درم سماق سه درم طباشیر دو درم سک یک درم کافور ربع درم شربت دو درم با آب انار ترش یک اوقیه یا مثل آن آب سفرجل و غذا پسته مویز کرده بدهند و اگر قوت ضعیف باشد آب گوشت چوزه مرغ و گردن جدی و سماق یا کعک باریک سوده و آب سیب بدهند علاج مختص بسوء رادی ... ست که اول امر مشغول بمنع ماده از انصباب نشوند بل اقدام بتحلیل او از حقنه بعد نضج ماده او با ضماد مسخنه از دارچینی و بسفایج و امثال آن نمایند پس هرگاه آثار نضج ظاهر شود حقنه بعمل آرند بعد ازان تنقیه بمسهل سودا نمایند و علاج طحال نیز باید کرد و اگر ضعیف یا سکوت یافت دیگر بوده

علاج قی و تهوع و غثیان از مواد متعفن

تنقیه آن نمایند و اصلاح آن بخورانیدن ادویه خوشبو کنند و استعمال معجون مرجان درین باب معمول ست و قرص جارینوس بغایت نافع ست و بقول شیخ الرئیس علاج قی عارض بسبب خلط صدیدی استفراغ اوست بقی و تنقیه معده ازان و تعدیل او بکیفیات لطیفه طیب الرائحه و از بزور مثل انیسون و تخم کرفس و سیسالیوس و کمون و دوقو آنرا نافع ست و باید که قبل طعام اغذیه مزلقه ملینه و بعد آن اغذیه قابضه خوشبو مثل سفرجل و مانند آن تناول نمایند تا طعام از فم معده منحدر بسوی قعر معده گردد و ماده بسوی اسفل میل کند نه بسوی فوق و بسا ست که بعضی احتیاج بخورانیدن زیره و سماق افتد و گاهی محتاج میشوند بسوی مشی خفیف بعد طعام و دوار المسک ایشان را خیلی سودمند و اقراص کوکب بغایت نافع ست و شراب که دران یک قدر حبه مشک آمیزند و طبری گوید که علاج غثیان عارض از اجتماع مواد ردی عفن مثل رطوبت فاسد متعفن در معده اینست که تنقیه فم معده نمایند و تنقیه او بقی از سکنجبین و آب ترب جوشانیده بر نهار نوشیده باید کرد و اگر بسبب امتلاء استفراغ بمیان رسد واجب گردد بحقنه ملائم نمایند بعد ازان قی نمایند بدانچه مذکور شد و بعد ازان چند روز متواتر گلقند شکری یا عسلی حسب حاجت بدهند و اگر فضول در معده منفشی باشند سکنجبین عسلی و سکنجبین عنصلی با آب گرم که دران اندک خردل جوشانیده باشند بدهند و بعد ازان قی کنند و ازانچه نفع میکند صاحب این علت را اینست که امر کنند بر ناشتا بشتی بعده سکنجبین عنصلی بنوشانند و ساعت زمانی بران صبر کنند بعده امر بدخول حمام کنند و آب گرم بر فم معده ریزند و روغن انجیری که دران خردل مضروب و مانند آن باشد باید کرد و اگر مزاج و بلد او احتمال خوردن ثوم نماید ثوم در طعام بخورانند و ثوم مربی بعسل در بعض اوقات بدهند و از انفع اشیا و قوی النفع مضغ کبابه بسعد ست و آب آن بلع کنند و در مضغ این اسراف نمایند که آن گاهی درد فم معده بنابر فرط حس او می آرد بحدت آن آب و این تدبیر وقتی ست که فضول محتبس در فم معده رطوبی عفن منتن و مزاج متحمل استعمال این ادویه باشد و اگر مزاج احتمال استعمال این ادویه نکند ضمادات ملطفه مثل ایرسا و سعد و مصطکی و روغن ناردین و روغن قسط و گل سرخ و صبر سقوطری و مانند آن ساییده و بران قیروطی معمول به روغن ناردین آمیخته و بر پارچه بهیئت معده ساخته طلا نموده بر فم معده ضماد کنند بر ناشتا و بعد انهضام طعام و میان استعمال این ادویه و ضماد و میان استعمال آنها و آشامیدن فرق باید ست زیرا که اگرچه قوت او بفم معده میرسد لیکن کبد اغتذا ابدان نمیکند و در حوزه مثل انقسام غذا منقسم

علاج قی و تهوع و غثیان از ضعف معده

و سوء مزاج آن تقویت و تعدیل مزاج معده نمایند پس اگر از سوء مزاج حار ساذج یا بارد ساذج بود هر چه در علاج امراض معده از سوء مزاج حار و بارد ساذج گذشت بعمل آرند و بقول بولس کسانی را که غثیان بسبب حرارت مزاج حار عارض شود باید که تدبیر ایشان باشیای مبرد نمایند با آنچه بسرکه بسازند باید که سرکه و آب و جغرات بنوشند و کاسنی و کاهو بدهند و در بعض اوقات آب سرد و نهایت هر آنچه بدهند بقدر اختلاف در حرارت مزاج حار باشد چه افراط در استعمال این اشیا نفع نبخشد بلکه مضرت بمریض کند و اما کسانی را که این از برودت عارض گردد باید که علاج آن بضد آنچه مذکور شد باید کرد و روغن مصطکی و لادن مالیدن نافع و شراب کهنه بدهند و مطبوخ که مسمی او روح عاروان ست و انیسون و تخم کرفس و جبلی و دوای معجون بفلافلی ملطفه و مسخنه از ادویه و ایضا تریاق الاناف

که ایشان را نافع ست و گیلانی گفته که قی ترش دلالت میکند بر برودت معده و نافع ست آنرا حندیقون و ضماد حار و تغذیه بمشویات مبزره و بقول اطبای هند
که اگر کاپهل پوست هلیله زرد کلونجی کچور چرایته بج برابر کوفته بیخته بر بدن بمالند سردی همه بدن و غثیان که از سردی باشد دور کند **معجون** مانع قی مقوی معده
مشهی دافع درد معده دانه هیل دارچینی زرشک برگ پودینه خشک هر یک دو درم ساذج سعد سنبل الطیب عود غرقی مصطکی پوست ترنج خولنجان بسباسه نانخواه
قرنفل صعتر زرنباد هر یک یکدرم مشک نیم درم قند سفید شربت تمر هندی شربت انار شیرین هر یک برابر ادویه معجون سازند **ایضاً** دافع غثیان و خفقان
و درد معده و مفید لینت طبع زرشک پودینه زیره دانه قاقلین پوست بیرون پسته مغز بیل سماق حب الآس کشنیز خشک مقشر گل سرخ گلنار هر یک یکجزو
طباشیر مصطکی سعد زرنباد قرفه سنبل الطیب نانخواه هر یک دو جزو صندل بگلاب سوده سه جزو قند سه چند **ایضاً** برای تقلب نفس یعنی غثیان لازم با خفقان و نفخ شکم
بعد طعام مجرب ست قرنفل مصطکی دارچینی عود دانه قاقلین برگ پودینه سعد قرفه بسباسه فرنجمشک گاوزبان پوست ترنج هر یک دو درم زیره سنبل الطیب زرنباد
زنجبیل درونج هر یک یکدرم آب نقوع تمر هندی چهار توله آب لیمو کاغذی پنج عدد قند سه چند مشک یکماشه بدستور بسازند دو مثقال خورند **اقوال اکابر شیخ** میفرماید که اگر
غثیان بلکه قی نیز از سوء مزاج بود علاج آن نمایند بدانچه تبدیل او کند و اگر احتیاج بتخدیر افتد استعمال کنند و هم او می نویسد که اکثر غثیان عارض از حرارت
و یبوست از تضمید بمبردات مرطبه مبرد ببرف و بنوشیدن آب بر برف سرد کرده زائل میشود و گاهی دران آب مثل رب غوره و رب ریباس داخل میکنند
و ایضاً قی کائن از سبب حار را تسکین میدهد تناول قسب خاصة و انار و سماق و غبیرا و بهی و آنچه ازینها اشربه سازند و این حب بگیرند بزر البنج یکجزو بزر ورد
سماق قسب هر واحد چهار جزو با همچند رب سفرجل بیامیزند و از مجموع این معجون از نیم مثقال تا یکمثقال بحسب قوت بدهند که آن منوم و مسکن غثی ست
و اگر درینجا قبض طبیعت نباشد ربوب ساده معمول از حصرم و ریباس و از ترشی ترنج خاصة بدهند و کافور را خاصیتی ست در منع قی و غثیان حار اکلاً در ربوب
و شماً و طلاءً بر معده و برای کسیکه چون بر طعام حرکت کند قی نماید حیله نمایند پس افضل علاج برای او و برای کسیکه طعام قی کند نه بمره صفرا بلکه قی او بسبب سودا
یا خلط بارد باشد اینست که علاج او بمسخنات مجففه باشد و از ان تخم کرفس انیسون افسنتین ست که اجزای مساوی آن قرص سازند و یکمثقال با آب سرد
بخورند و ایضاً برای ایشان نان خورش از زیره و فلفل و اندک سداب سازند و این بسرکه و مری آمیزند و کسیکه طعام از وجع معده قی کند برای او بگیرند قسب
و بسایند و مقداری از شربت حب الآس که بدان سرشته شود بران ریزند پس سرکه و عسل اندکی بدان آمیزند و بنوشند و ایضاً زردی بیضه مشوی کنند
و بعسل و پانزده حبه مصطکی سوده آمیزند و بخورند و این سه روز استعمال نمایند و اقراص مذکور در باب وجع معده که دران افسنتین و مری افتد نفع میکند و واجب ست
که برای ایشان و آنکه مثل اینها باشند بعد طعام قوابض دهند و قبل آن مزلقات مثل لبلاب و اگر قبل طعام این سفوف کندر و بلوط و سماق بخورند نفع کند
و این دوا نافع غثیان ست کشنیز خشک سداب خشک مساوی بخمر ممزوج بخورند اگر حموضت معلوم کند و بآب سرد اگر لذع محسوس گردد و این دوا نافع برای قی
عارض از برودت و اخلاط بارد ست زرنباد درونج جند بیدستر و شکر مثل همه شربت دو درم چند روز استعمال نمایند و اگر این تدبیر و اقراص مذکور کفایت
نباشد روغن بید انجیر بماء البزور بنوشند و ایضاً او گفته که اگر غثیان از ضعف معده باشد قی آنرا ساکن نمیکند پس تکلیف آن نباید کرد بلکه اگر خود بخود آید
گاهی نفع کند و گاهی تسکین آن پست جو می نماید **مسیحی** گوید که اگر بسبب ضعف معده باشد استعمال تدبیر مقوی آن مثل تناول معجونات مقوی و تخفیف طعام و خوردن
اشیای سریع الانهضام قلیل المقدار و استعمال اضمده و اطلیه مقویه از خارج باید کرد **ایلاقی** و جرجانی می نویسند که صاحب معده ضعیف هرگاه طعام تناول کند
غثیان بهم رسد باید که قبل طعام چیزی نرم مزلق دهند و عقب طعام شی قابض خورانند و گاهی چند بآهستگی بروند تا طعام بقعر معده منحدر گردد و بعد از ان
بچند ساعت معده را بجوارشات قوت دهند و حرکت بیشتر کنند و تضمید معده بضمادات قابض نمایند و اقراص کوکب بشراب یا جلاب که دران یک حبه مشک
باشد سخت نافع بود و دواء المسک نیز سودمند **صاحب حاوی** گوید که اگر سبب قی سوء مزاج معده و ضعف آن باشد تقویت معده برب انار
ده درم بنعناع سه درم باید کرد **مؤلف** خلاصة العلاج نوشته بعضی کسان باشند که معده شان ضعیف بود و چون طعام خورند دردی اندر معده آنها
پدید آید و تا قی نکنند آن درد نیارامد و باشد که بلا وجع قی کنند و علاجش همانست که در قسم وجع معده از ضعف معده مسطور شد و گفته که این قرص درین باب

سودمند ست تخم کرفس انیسون هر کدام پانزده درم افسنتین سلیخه هر کدام بیست درم مرمکی فلفل سیاه جند بیدستر هر کدام دو درم اقراص ساخته از یک مثقال تا دو درم
استعمال کنند و این قرص مجرب ست تخم کرفس شش درم افسنتین چهار درم مرمکی فلفل سیاه جند بیدستر افیون هر کدام یکدرم دارچینی شش درم مصطکی
چهار درم اقراص سازند از نیم مثقال تا یک مثقال با آب سرد بدهند بعد از خوردن این اقراص چند روز ایارج باید داد تا وجع مستاصل گردد و ایارج را بر این دارو
مقدم نکنند بعضی گویند که اگر زرورد طباشیر زیره مدبر کشنیز مدبر هر واحد دو درم سماق سه درم پوست بیرون پسته یکدرم مصطکی نیم درم بگلاب قرص ساخته
دو درم با گلقند بخورند مجرب ست و کشنیز در طعام زیاده کنند و ایضاً گفته اند که اگر بعد خوردن غذا وجع هیجان کند و بعد ده ساعت قی کند سببش شدت
برد فم معده باشد و علاجش بشراب صرف و تسخین معده بضمادات و تغذیه با غذیه بعید از تحمض مثل مطنجنات و اندک از عسل نمایند که ازین صحت میشود
سر هندی می نویسد که شخصی معتاد آن شد که هر چه میخورد قی میکرد و درین عذاب از مدت هفده سال محبوس بود پس بمن رجوع نمود و علاج او
باین شراب چوبچینی کردم چوبچینی دارچینی هر یک چهار رطل قاقله چهل درم قرنفل جوزبوا بسباسه هر یک پنج توله سعد کوفی بیست درم سازج عود هندی
بهمنین زرنباد مصطکی صندلین هر یک ده توله بادرنجبویه درونج خصیة الثعلب شقاقل سنبل الطیب اشنه گاوزبان بیخ بنفشه هر یک بیست توله جلنجبین
چهار آثار مویز منقی چهار رطل شکر طبرزد یکصد و بیست آثار پوست بیخ کنار دشتی سی آثار و در بلغمی زیاده کرده میشود مشک پنج توله ادویه را جریش بکوبند
و بدستور دفن کنند تا بجوش آید پس عرق کشند و این عرق یکبار در صفراوی و دو بار در بلغمی و سوداوی دادم و این عرقی ست کثیر الفائده مبهی مقوی
اعضای رئیسه شریفه و ارواح افزاید و آتشک را مستاصل گرداند و اعانت تناسل بعد یاس نماید و تجربه کردم برای تقویت هاضمه که ماء اللحم تمام حلوان
در یک وقت و از مرغ در وقت دیگر هضم میکند و قبل طعام ستاد آنرا نوشانیدم و ماء اللحم بطور متعارف مستخرج نبود بلکه رطوبات ثانیه مقطر از جوهر لحم بغیر استمداد
بمائیت غریبه بود و بالجمله این هر دو در ابدان عمل کبریت احمر یا عمل سیماب میکنند و فوائد آنها چندان نیست که در بیان در آیند و متعلق بمشاهده و استعمال اند

علاج قی و تهوع و غثیان از فساد غذا

و عام ست که فساد آن بکمیت باشد یا بکیفیت یا سوء ترتیبی در اکل آنچه در علاج امراض معده از فساد غذا مذکور شد استعمال نمایند و قی مکرر کنانند تا غذای فاسد بتمامه
از معده برآید بعد از آن مقویات معده بکار برند و از تدبیر فاسد معده باز مانند و اگر حاجت بود تنقیه بمسهلات نمایند و وقت شدت گرسنگی آب یخنی دهند و رفته رفته
در غذا توسیع فرمایند و آنچه از خوردن چیزهای لین چون مسکه و چقندر عارض شود اول خوب قی کنانند بلیسانیدن جوز القی و تخم شبت هر یک سه ماشه در سکنجبین عسلی
چهار توله آمیخته و بالایش نوشانیدن آب نیمگرم یک پیاله که در آن نمک طعام یکتوله انداخته باشند تا قی بفراغت آید بعده مصطکی سه ماشه سوده در شربت انار منعنع
دو توله عرق پودینه پنج توله بدهند و آنکه از تناول چیزهای حریف چون حرف و فلفل بود آب سرد بشوره پرورده یا به یخ شکم سیر بنوشند و بر معده نطول سازند و سر شیر
و مغز بادام با نبات دهند و حسب عوارض تدارک فرمایند و اگر از بشاعت ادویه مسهله مثل هلیلجات وغیره تهوع عارض شود جوارش آمله سکنجبین ساده سرشته بخورند
و عرق کیوڑه گلاب چهار چهار توله بنوشند و تهوع که بعد خوردن نان جو و قند سیاه باشد شیره خرفه شیره دانه هیل هر یک شش ماشه سکنجبین دو توله دهند و اگر موقوف نشود
سفوف حابس معمولی بدهند و تا وقتیکه در معده طعام فاسد باشد سکنجبین نباید داد گلقند وغیره بدهند و اگر بعد خوردن برنج قی چند روز ماند و دیگر علاج سودمند نیفتد
بعد دو سه روز جدوار بگلاب سوده آب پودینه تازه گلاب پنج توله شربت انار شیرین توله نافع میشود و بقول بوعلی سینا قی که متولد از فساد استعمال غذا باشد اصلاح غذا
و تجوید آن نمایند و استعانت ببعض مقویات معده خوشبو حار یا بارد بحسب موافقت کنند و هم او گوید که قی عارض عقب تخمه را بعلاج تخمه و سوطیرا علاج کنند
گیلانی نوشته که اکثر محتاج میشوند بسوی تنقیه معده او از غذای فاسد پس آب نیمگرم نوشانیده قی بمرات نمایند و بر سر او روغن ریزند و شکم و پهلوی او را بپارچه گرم تکمید کنند
و دست و پای او بزیت بمالند و بران آب گرم بریزند و بخواب طویل امر کنند و تمام روز چیزی از غذا نخورانند اگر قوی باشد و در حمام داخل کنند و تا سه روز از طعام و شراب او
کم کنند تا بحالت طبیعی عود کند و اگر ضعیف باشد استرداد قوت او بغذای موافق کنند و جوارش سفرجلی خورانند صاحب کامل گوید که هرگاه انسان را غثیان
بسبب کثرت طعام یا کراهت عارض شود مبادرت بقی نمایند با دخال پر در حلق و شرب سکنجبین یا عسل با آب گرم پس اگر این از قبیل صفرا باشد بسکنجبین و آب گرم

یا انار اشتهیر مع سکنجبین و نمک یا آب سرد و یخ خربزه مع سکنجبین یا آب خیار زه یا بقله او وبائی کنند بعد خوردن ماهی تازه یا لوبیا و باقلا و خربزه چون عقب آن سکنجبین و نمک و آب گرم بنوشند و تنقیه معده و تقلیل آن باستقصاء ماهی قی نمایند و بعد از آن جلاب و آب انار یا شربت انار منعنع یا شربت غوره یا ربیاس سیب بدهند سعید و پوسفی می نویسند که اگر سبب قی طعامهای ناموافق بود قی باید کرد بسکنجبین و آب گرم تا آنکه معده از آن طعام پاک شود و اگر طعام چرب بود بعد قی چیزی سرد خورد و معده را بشربت پودینه قوت دهند و اگر طعام گرم بود بعد از قی شربت لیمون و شربت انار خورد و جمله آنچه موافق مزاج و حال بود بدان علاج کنند و اگر از طعامیکه خورده باشد غثیان خیزد و قی نتواند کرد باید که طعام زیاده خورند تا معده پر شود و قی کردن آسان گردد و ماده با طعام برآید **عیسی** گوید که نظر کنند اگر تهوع و غثیان عقب طعامیکه آنرا کیفیت منغثیه باشد حادث شود آنچه مسکن غثیان و مقوی معده بود بخورند و آن است که جامع قبض و عطریت باشد مثل به و امرود و سیب و این همه بارد اند و یا مثل مصطکی و نعنع خشک و دارچینی و اینهمه حار اند پس اگر غثیان ساکن نشود بشرب آب گرم قی آورند تا آنکه معده تنقیه یابد **ابن الیاس** و نجیبه می نویسند که اگر سبب غثیان کثرت تناول غذا باشد قی بآب گرم و عسل و شبت و تخم خربزه کنند و بعد قی جوارش مصطکی یا عود یا عنبر تناول نمایند و اگر سبب او غذای ردی الکیفیت باشد ایضا قی بآب گرم و سکنجبین و دیگر مقیئات کنند بعده تقویت معده بشربت انار منعنع و شربت حصرم و ریباس و شربت به و لیمو و نارنج هر چه از اینها میسر آید بگلاب ده درم در آب برف حل کرده اگر زمانه تابستان باشد بدهند و یا صبح بعد تنقیه معده لبقی سکنجبین سفرجلی ده درم بگلاب و آب برف و یا آب انار مز شحم افشرده سه اوقیه بسکنجبین سفید ده درم بنوشند و غذا فروره زرشک یا انار یا حصرم بخورند **طبری** گوید که اگر قی از فساد کیفیت طعام یا از کثرت کمیت آن باشد پس در فساد کیفیت اصلاح کیفیت و کمیت و تقویت معده نمایند و در کثرت کمیت اصلاح کمیت و میل باغذیه سریع الانحدار کنند جمیع آن در باب سوء الهضم مذکور شد **ایضا** اوی نویسد که نوعی از قی غریب است که مردمان فربه را حادث شود و آن است که کثرت شراب کنند و شکم پر نمایند و آن مزاحمت حجاب معترض و حجاب ریه رساند و بدان سبب نفس تنگ گردد و چون امتلا شود و ضیق النفس بسیار گردد و طبیعت اراده راحت کند در یه فسحت جوید پس هر دو دفع کنند چیزی را که در معده و فم معده است بطریق دفع اذیت پس انسان بعض طعام قی کند و بعض باقی ماند و بدن بدان اغتذا نماید و علاجش تقلیل غذا است و استعمال ریاضت و کدو و [illegible] تلطیفیه اشیای مخففه مثل سرکه کهنه و نان خشک و طباهجه متخذ از [illegible] و تیهو [illegible] و استخراج رطوبات دائم از معده با این حب نانخواه زیره کرمانی و کرویا و انیسون و هلیله سیاه هر واحد یک درم نمک نفطی نیم درم مصطکی سه درم صبر سقوطری مثل جمیع ادویه همه ادویه را ساییده بآب برگ ترنج بسرشند و هر حب از آن باندازه نخود و آنگ نصف تا نیم درم [illegible] یک حب عقب طعام بخورند که آن هر روز یک مجلس حاجت طبیعت کند از رطوبات [illegible] و تقویت معده نمایند [illegible] و این حب [illegible] بجهت [illegible] طبیعت

علاج قی و تهوع و غثیان از بحران

و قی بحرانی گاهی محمود و کیفیت و کمیت آن و گاهی نامحمود در آن هر دو بیاید شد اما قی محمود آن است که خروج او بسرعت نماید و از نوعی باشد که از آن تنقیه بدن مراد او بود و اما نامحمود در کمیت آن است که مفرط باشد و در کیفیت چون سوداوی یا زنگاری یا کراثی بود زیرا که این الوان بر شدت احتراق و فساد اخلاط دلالت میکنند با جمله قی بحرانی را تا که قوت بر جای بود و مریض بدان راحت یابد قطع نکنند بلکه باسکنجبین و غیره اعانت طبیعت بر قی نمایند تا بدن پاک گردد مگر آنکه افراط نماید و ضعف آرد پس در آن وقت نگاه کنند که کدام خلط بیرون می آید بحسب آن ماده علاج کنند و بهر سکنجبین و شربت [illegible] و گلاب و در غیر آن شربت انار و پودینه دادن بعد قی ستوده اند

علاج قی و تهوع و غثیان از دیدان

یا دود و حیوانات دیگر بر معده [illegible] اخراج آن نمایند و آنچه در بحث دیدان مسطور گردد استعمال کنند و این دوا جهت قی و غثیان و تهوع و کرم شکم و بهم رسانیدن اشتها اهل هند مجرب نوشته اند [illegible] هندی فلفل سیاه نانخواه [illegible] هر یک نیم درم دار فلفل زیره سیاه صعتر شیطرج سماق دارچینی هر واحد یک درم سعد [illegible] کشنیز خشک [illegible] هر واحد یک نیم درم [illegible] نه درم و نیم نبات چهار ده درم کوفته بیخته تا دو درم تنها یا با چیزی مناسب بدهند **تقلیم** قی شدید که باطفال عارض شود و اگر سبب آن زیادتی نوشیدن شیر باشد شیر کمتر دهند و تقویت معده نمایند و اگر سبب اجتماع بلغم یا انصباب صفرا در معده بود و علامت هر واحد خروج هر یک در قی باشد و علاج آن مذکور شد [illegible] باید کرد و تنقیه معده و بحابسات نمایند و ایضا [illegible] بلغمی نیم دانگ قرنفل مثل غبار ساییده تنها یا با شربت شیرین

بدهند و پوست بیرون پسته ساییده با آب سیب و یا به دادن بغایت سودمند است و عود صندل بگلاب سوده همین اثر دارد
و کذا پودینه دشتی با شربت نعناع خورانیدن و ضماد گل سرخ و فوفل و عود هندی و هلیله و امثال آن با آب سیب و به سرشته بر معده نمایند
و اگر طفل را در اثنای قی تپ عارض شده باشد خاکشی بعرق عنب الثعلب گلاب شربت نیلوفر دهند و اگر کهیل دهان حب الآس پهپلی
اصل السوس برابر کوفته بیخته با عسل سرشته قدری بر پستان مرضعه طلا کنند و اگر طفل کلان باشد یکماشه یا زیاده بلیسانند جهت
قی اطفال و تپ آنها مجرب است و در صفراوی حموضات مقویه مثل رب به ترش و رب غوره و ریباس و شربت زرشک و مانند آن بدهند
و شربت انارین منعنع سودمند است و فادزهر حیوانی نیم دانگ گل ارمنی دو دانگ در آب سیب یا به یا امرود یا بدوغ بی مسکه و یا بشربت نعناع
بغایت مفید است و زرشک سماق پودینه نمک طعام و کذلک طباشیر و دانه هیل در شیر مرضعه حل کرده لیسانیدن و فادزهر معدنی دادن نافع
و خورانیدن جوارش فواکه و شربت فواکه و سکنجبین تیز سود دارد و هنگامیکه حموضات باطفال شیرخوار بخورانند باید که معده ایشان از شیر خالی باشد و بعد از آن
نیز تا یکساعت و زیاده از آن او را شیر ندهند و اگر بسبب سقوط لهات باشد بعلاجش پردازند و صاحب تکمله هندی می نویسد که اگر بچه شیرخواره را بسبب
افتادن کام قی پدید آید و آنچه بخورد بیندازد و رنگ زرد و بدن لاغر شود گاه دوب سطبر شاخ را که اکثر بر سر چاه می روید ساییده شیره کشند و دو سه ماشه
آن شیره را با دانه الایچی خرد و ناگکیسر که چون سرمه ساییده باشند ممزوج ساخته ناس دهند قبل از طلوع آفتاب کام فرو شده بالا رود و بچه روز بروز قوت گیرد

قی الدم

یعنی برآمدن خون بقی و آن یا از معده بود یا از مری و بدانند که خروج خون از دهن گاه بقی بود و گاه بنفث و گاه بتفل و بقی وقتی باشد که خروج او از اعضای
غذا بود اولاً یا بعد انفصال او از اعضای دیگر چنانچه عند سیلان دم از دماغ در حال خواب بسوی معده میباشد بعده از قی خارج میشود و خروج خون
بنفث وقتی باشد که از اعضای تنفس خارج شود و بتفل هنگامیکه خروج او از اعضای دهن و حلق باشد بالجمله سبب قی الدم کشادن دهن رگ
یا شگافتن و گسستن اوست و اکثر این عقب قی بسیار و اسهال بمسهل حاد افتد و یا انفجار ورم غیر پخته و قرحه و تاکل در اعضای مذکوره و یا رعاف که سیلان کند
بسوی معده بنحویکه شعور بدان نکند و یا انصباب خون از کبد یا طحال یا کلیه یا مراق بسوی معده و خصوصاً خون که استفراغ او واجب بود
محتبس گردد و یا عروض قطع عضو که غذای او فاضل ماند و یا عروض ترک ریاضت معتاد و یا شرب زلو در آب و تعلق او بمعده یا مری و یا عروض
بواسیر در معده و سبب شگافتن عروق یا از خارج بود یا از داخل آنچه از خارج بود عروض جراحت است یا ضربه و سقطه یا آواز قوی یا جهیدن
از جائی یا برداشتن بار گردن یا تناول شیء حاد یا چسپیدن زلو و آنچه از داخل بود کثرت خون است و اجتماع او در رگها زیاده از وسعت آنها
یا صفرای حاد بود یا خلط شور که برین اعضا گذرد و قرحه کند و سبب کشادن دهن رگ درین اعضا حرکت قوت دافعه است و سببش یا حدت صفرا بود
و اختلاط آن با خون و یا ضعف قوت ماسکه رگها و سبب ضعف ماسکه یا رطوبت مرخیه باشد که سر رگها را نرم و سست کند و از ادنی قوت بکشاید
و یا کثرت خون و امتلای اخلاط در رگها که احتمال آن نکند و بیشتر قی الدم از صحت قوت باشد پس خون را دفع کند بطرفی که فی الحال دفع آن بسوی
آن طرف اوفق بود و لهذا بیشتر در قی کردن دو رطل خون مثلاً راحت و منفعت شود و این وقتی باشد که فضول طحال یا کبد بسوی معده بریزد
پس قی کند و گاهی خون مجتمع در معده منجمد شود خواه منصب از عضو دیگر یا حاصل در آن از انفجار رگ آن باشد پس هرگاه این خون منجمد بقی
خارج شود مشابه علقه باشد اگر انجماد در آن باعتدال بود و یا سخت تر از آن باشد اگر انجماد شدید تر از آن بود و بقول محمد زکریا گاهی انسان
قطعه لحم قی کند و سببش لحم زائد ثولولی یا باسوری بود که در معده بروید پس منقطع گردد از جرم معده بسبب خلط حاد یا عفن متاکل و طبیعت بسوی
فوق آنرا دفع نماید و هر قی الدم که با تپ باشد آن ردی بود بنا بر دلالت او بر کمال غلیان و فرط حرارت و سلب کردن از بدن غذا و ماده قوت او
بسبب کثرت تحلیل و قلت اغتذا و گاهی در حمیات دموی دال بر قوت طبیعت و دفع ماده مرض بود و اگر با آن تپ نباشد پس اکثر ردی نبود اما اگر قی الدم

از قدر واجب خارج شود و منذر بهلاکت باشد طریق تشخیص درین مرض آنست که اولاً دریافت نمایند که خون از کدام عضو می آید و بعد از آن اسباب او معلوم کنند
و این چنان باشد که از مریض حال آفت و تغیر حال عضوی از اعضا بپرسند اگر مریض خلل در دماغ بگوید و گاهی خون از دهن به تنخع و از منخرین بر آید باید دانست
که خون رعافی ست و از دماغ می آید و اگر آفت در مری یا معده یا جگر یا طحال بیان کند خون از همان عضو آید پس اگر خون سرخ بدبو بود از جگر باشد و این نوع در اسهال
دموی کبدی اکثر افتد و آن در اکثر مهلک ست و اگر خون سیاه عکر بر آید و غلیظ و مزه او ترش بود از طحال باشد و اگر اندک اندک بر آید و غیر شدید السواد باشد
از مری بود و اگر دفعةً مقدار کثیر بر آید و رنگ او مائل تر بسواد باشد از معده بود و دلالت بر انفجار عروق بسیار نماید و ممکن ست که این از مری باشد
که بسوی معده سیلان نموده در آن جمع شده باشد و درین وقت احساس بسیلان او در داخل مری دلالت کند و کذا وجع بین الکتفین شاهد
آنست بعده اگر مریض وجع در عضوی از اعضای مذکور بگوید و در آن عضو از سابق بیماری بوده باشد و در ابتدا خون اندک اندک آید و بعد از آن
کثرت پذیرد و گاهی با ریم و قشور آمیخته بر آید باید دانست که در آن عضو تاکل و قرحه است و اگر در عضوی از اعضای مذکور صرف حرارت و سوزش
بیان نماید و خون که بقی بر آید سخت گرم بود و علامات حرارت ظاهر باشد و تقدم اسباب تسخین گواهی دهد بدانند که در آن عضو سر رگها بسبب حدت
و حرارت خون کشاده است و اگر در آن علامات کثرت خون و امتلای اخلاط دیگر ظاهر گردد و خون بسیار بر آید و مریض عقب ثقل خفت دریابد و خون
صحیح غیر حاد اکال یا عفن قروحی بر آید و انقطاع استفراغات معتاد اتفاق افتاده باشد بدانند که سر رگها بسبب کثرت خون و بسیاری اخلاط در آن
کشاده شده است و اگر خون سخت گرم نباشد و نه بسیار بر آید و مریض پیش از آن تدبیر مرطب و اغذیه مرطب بسیار استعمال کرده باشد باید دانست
که سر رگها بسبب رطوبت و نرمی کشاده است و اگر خون رقیق صدیدی بر آید و با غم و کرب بود و پیش از آن مریض آبیکه در آن زلو بود خورده باشد بسبب
زلو باشد و اگر خون گاه گاه بر آید و از آن مریض انتفاع یابد و رنگ مریض زرد باشد از بواسیر معده بود و بر سبب بادی بخروج خون دفعةً عقب سبب
موذی استدلال توان کرد و هرگاه سقطه یا ضربه بر سینه رسد و قی الدم پدید آید بر شگافتن عروق مری گواهی دهد علاج تدبیرش مثل نفث الدم
نمایند و اول فصد باسلیق مناسب ست اگر آثار غلبه خون ظاهر بود خون بسیار یکبار بر آرند و ایضاً در امتلا فصد بعد فصد نیز ضرورست زیرا که درینجا
تقلیل مطلوب ست و هم اماله و در فصد از بر آمدن خون اگر مریض راحت یابد بند نکنند و کثیر المقدار بر آرند و اگر غلبه خون نباشد خون اندک اندک بدفعات
بیرون آرند که درین صورت صرف اماله مقصود ست اما رعایت قوت در هر حال ضرورست و بستن اطراف از بغل تا بذراع و از بن ران تا پاشنه
محکم و بستن خصیتین در مردان و ثدیین در زنان جهت اماله قوی الاثر ست و ایضاً بهر اماله استعمال حقنه و وضع محاجم با شرط بر ساق نافع ست بعده
نظر کنند اگر آفت در معده باشد دوا یکبارگی بخورند و دوا بسیار باریک نسازند و اگر در مری بود اندک اندک بنوشند بلکه قدری از آن در دهان بگیرند
و بتدریج فرو برند و پشت بر تکیه نهاده باشد و ایضاً اگر خون از مری و معده آید قرص کحل و یا کهربا سه ماشه در شربت انجبار یکتوله سرشته با شیره خرفه
و خشخاش و بارتنگ و حب الآس هر یک نه ماشه در عرق کیوره و گلاب و عرق بارتنگ هر یک هفت توله شربت حب الآس دو توله تخم شربتی و بارتنگ
هر یک پنج ماشه بدهند و اگر خون از سر یا جگر یا طحال آید بمعالجه همان عضو کوشند و ماده را بجانب مخالف بفصد مستفرغ سازند بمراعات و قوانین
مذکوره و تا امتلا قوی نباشد زنهار خون بسیار نباید گرفت بلکه اندک اندک بچند کرت بر آرند تا مقصود بی ضرر حاصل گردد و بشرط عدم مانع بهیچ وجه
در فصد درنگ نباید کرد چه فصد بعد ابتدا نفع کثیر ندارد و بعد از فصد حسب مراعات مزاج باصلاح حال و تقویت عضو مؤف پردازند بدانچه در محل
هر یک مضبوط است و در قی الدم کبدی و طحالی قرص راوند و قرص خشخاش با قابضات مذکوره بدهند و ادویه مقوی جگر و سپرز چون صندل
و گل سرخ و سک و آرد جو با آب کاسنی بر جگر ضماد کنند و بسیار باشد که هرگاه بر جگر یا طحال محجمه بلا شرط یا با شرط نهاده بمکند قی الدم که از بن اعضا
باشد و امتلا قوی نبود فی الحال باز دارد و هرگاه قی الدم بسبب تشقق عروق مری از وقوع ضربه یا سقطه بر سینه عارض شود تدبیر آن بعد از فصد
اینست که ماش و مغاث و اقاقیا و گل ارمنی و صبر و مر با آب مورد سرشته بر موضع ضربه طلا نمایند و قرص کهربا یک مثقال با شیره تخم خرفه بریان

بدهند و باشد که بدون فصد بهیچ تدبیر کفایت کند و هرگاه که نفاذ رگها از استرخا بسبب رطوبت بوده باشد تملک نیا و دهند و فصد نیز محقق است
اگر حاجت آید توان کرد و هرگاه پیوست رگ بسبب لبو د و زخم طبیب کوشند شیر آ و طلا کرد تا اماله بدون اخراج میسر آید باستفراغ مپرداز مگر
در پیوست مادی و بسیار باشد که در قی الدم خون در معده منجمد شود مانند شیر و علاج آن علیحده مسطور گردد و اگر سبب قی الدم قرح و بثور معده
بود اول ماء العسل یا ماء السکر دهند بعد آن علاج نفث الدم کنند **ذکر ادویه مفید قی الدم** صمغ عربی نشاسته گل ارمنی گلنار کهربا هر واحد
یک ماشه سوده همراه شیره پوست بیخ انجبار چهار ماشه شیره تخم خرفه پنج ماشه لعاب بهدانه سه ماشه عرق گاوزبان شش توله شربت نیلوفر دو توله
بارتنگ پنج ماشه بدهند دیگر قرص کهربا بقدر سه ماشه در شربت انجبار یک توله سرشته با شیره تخم خرفه و خشخاش و بارتنگ حب الآس هر یک نه ماشه
در عرق کیوره و گلاب و عرق بارتنگ بر آورده شربت حب الآس دو توله داخل کرده تخم شربتی یا بارتنگ پنج ماشه پاشیده بنوشند **ایضاً**
لبه فوده با سلیق برگ انار بیخ انجبار در آب سائیده نوشیدن و مازو و برگ هلیلان و برگ کنار با آب سائیده بر معده ضماد کردن و کذا ضماد صندل سفید
گل ارمنی در گلاب خواه آب سوده بر معده و سینه نافع **دیگر** دوای مجرب بوعلی سینا که در آن افیون و بزر البنج است در قول او خواهد آمد مساوی
سفوف ساخته نیم مثقال در رب سیب یا بهی و آب بارتنگ دادن از مجربات است و اگر گل مختوم میسر نشود عوض او گل ارمنی داخل کنند **ایضاً**
برای قی الدم با فراط و ضعف قرص کهربا چهار ماشه سوده شربت نیلوفر یک توله سرشته بخورند با لعاب اسپغول شیره اصل السوس شیره خشخاش هر یک چهار ماشه
و بارتنگ چهار ماشه دانه هیل سه ماشه هر دو سوده با پخته شیره بیخ انجبار چهار ماشه شیره عناب پنج دانه شیره تخم خرفه شیره خار خسک هر یک شش ماشه نیز مهره
سوده یک ماشه شربت انبر بری دو توله دهند و اگر خواهند قرص طباشیر چهار ماشه عوض قرص کهربا کنند و آب برگ بستان افروز و آب برگ بارتنگ هر یک پنج توله افزایند
دیگر در قی الدم با حمی خفیف کنند دم الاخوین کهربا گلنار هر یک سه ماشه سافج گل ارمنی شب یمانی هر یک نیم ماشه افیون دارچینی هر یک دو ماشه کوفته بیخته
سه ماشه تناول نمایند با لاسیش لعاب بهدانه سه ماشه شیره اصل السوس چهار ماشه شیره تخم خرفه شش ماشه شربت ریباس دو توله بارتنگ پاشیده
بنوشند و باید دانست که این ترکیب سفوف برای قی الدم مخصوص است چه متضمن است بر حبس دم و نزلات و تقویت معده و تنقیه آن از خون بالواحت
و چون بعض ادویه آن حار اند لعاب بهدانه و شیره خرفه و غیره برای تسکین حرارت همراه آن میدهند **دیگر** سنگ جراحت سائیده نیم توله همراه حریره نشاسته
و روغن بادام و نبات سفید یک بخورانند جهت قی الدم مجرب است **دیگر** صمغ عربی کهربا گلنار مساوی سائیده در شربت حب الآس آمیخته خورانند
دیگر سعد کوفی لسان العصافیر اصل السوس صندل سفید مساوی کوفته بیخته سه درم در شهد آمیخته لیسیدن مفید قی الدم گفته اند **دیگر**
بقول اهل هند آب برگ بانسه با شهد آمیخته خوردن و کذا طبیخ برگ آن با عسل نوشیدن و همچنین گوبهی بقدر یک درم در آب سائیده آشامیدن
در قی الدم مجرب است و آب برگ بارتنگ و آب برگ خرفه و آب برگ انگور نیز مفید است **دیگر** قرص ریوند سه ماشه در شربت حب الآس دو توله
خوردن و از ربوب خطائی و سفاقل اصفهانی و بغدادی رب صبر زرد چوب و دار هلیله و حب الآس و عدس مقشر و گل ارمنی و اقاقیا با آب مکوه سرشته
و روغن بابونه ضماد کردن در قی الدم ضربی و سقطی از هر جا که باشد نافع است **دیگر** گویند که در اقسام قی الدم که با برودت باشد قنطوریون
در آب پخته بدهند یا پنیر مایه خرگوش با آب بادروج و آب زوفا و حاشا دهند **و باید دانست** که افیون با وجود یکه شدید الانسداد
افواه عروق است شدید المنفعت در منع سیلان خون است و این بسبب تجمید او مر خون را و منع حرکت اوست و مویز با تخم خوردن
بسبب تسدید افواه عروق معده بنابر عفوصت نافع است و مسیحی نوشته که چون عقیق را که رنگ او همچون ماء اللحم باشد و قالص الحمره
شود بر صاحب قذف الدم از معده تعلیق کنند بالخاصیت خون را باز دارد و مجرب صحیح من است و کذا لسان الراعی خشک سائیده
دو درم در بیضه نیم برشت آمیخته خوردن و کذا لوسیما خیوس که آن خوخ الماء است عصاره او نوشیدن و کذا پوست خشخاش
نیم درم خوردن و کذا شرب دم الاخوین و کذا الاجر و غیر مغسول یک درم در بیضه نیم برشت خوردن و کذا شرب عصاره شجره ابی مالک

وکذا خستهٔ تمر هندی خوردن هر واحد مجرب من ست و از حکمای دیگر مثل دیسقوریدوس و بدیغورس وغیره نقل کرده که خطمی و کهربا
و لحیة التیس و عصارهٔ نعنع و سراج القطرب و عصارهٔ نمام چهار درخم و بروی یکشبانه روز در شراب تر کرده خشک نموده سوخته و عصارهٔ خرفه
تنها و بسویق و سویق شعیر بعصارهٔ نعنع و عصارهٔ برگ و شاخ نرم و خیوط انگور و شادنج و عصارهٔ برگ شجرة البق و مرجان شرباً و تعلیقاً
و رب انجبار چهار درم و پوست بیخ انجبار یک مثقال و فقاح اذخر و حشیشهٔ لسان الابل و مغره یکدرم در زردی بیضهٔ نیمبرشت و برگ یا عصارهٔ
اذناب الخیل و ضماد پوست انار ترش سوخته در عسل آمیخته بر اسفل بطن و اعالی صدر و تعلیق زمرد و کذا بهمن در خرقهٔ صوف سرخ
بسته و خشخاش و سندروس و زرورد و اقماع او و بیخ بادآورد و گلنار و طراثیث بشیر بز تازه و خولان و خون میش بقدری شب آمیخته
بآب و شراب قابض خوردن و شرب برگ طرفا و امتصاص سفرجل خام یا اکل او مشوی و حب زرشک مثل او گل ارمنی آمیخته و بسد
دو درم و آب قلانس و عذبه و عصارهٔ جوز السرو سبز بشراب قابض و ودع محرق و کاغذ مصری سوخته و کشنیز خشک بریان و بزر البنج سفید
با تخم خشخاش سفید هر واحد دو اثولوس بماء القراطن و بیاض بیضهٔ مخلوط بسویق و اکل کندر هر واحد قاطع قی الدم ست و از رازی
نقل کرده که شخصی خون قی کرد و علاج بادویه بسیار کرده شد و صحت نشد تا آنکه سه شعیره مومیائی بشراب قابض دادند و صحت یافت

اقوال حذاق بوعلی سینا می نویسد که اگر قروح احساس کنند علاجش نمایند و اگر رعاف غائر محسوس شود منع سبب او
کنند و اگر امتلا معلوم شود فصد نمایند چه بسیار باشد که بعد استفراغ دو رطل خون بسوی فصد ضیق احتیاج می افتد و چون شدت نماید
اطراف را محکم ببندند و خصوصاً در آنچه سببش خوردن دوای حاد باشد و گاهی در کائن بسبب دوا شراب ممزوج بشیر غالب اندک اندک
می نوشانند و بعد آن سکنجبین بر برف سرد کرده می آشامند و اما از ادویهٔ مجربه در منع قی الدم این مرکب مجرب در منع قی الدم شدید ست
اقاقیا بزرورد و گل مختوم گلنار افیون بزر البنج صمغ عربی در عصارهٔ بارتنگ یا عصارهٔ عصی الراعی سرشته بسرکه که در آن آب بسیار آمیخته باشد
بخورانند و یا بآب بارتنگ بدهند اگر تجلب بسوی معده بسیار بود و شربت آن از نیم مثقال تا یکدرم ست و نوشیدن ربوب قابضه
درین نفع می کند و از انجمله رب جوز ست و مرکبات در قرابادین مذکور ست و از علاج سهل اینست که بگیرند مازو و گلنار هر واحد یکجزو
و دو مثقال از آن بیک قیراط افیون همراه آب بارتنگ بخورند مسیحی گفته باید که علاج کنند اول بفصد باسلیق و اخراج
خون اندک اندک بمرات کثیر بعد از آن قرص کهربا یا بعض اقراص مذکور در باب نفث الدم بآب بارتنگ یا آب عصی الراعی
بگل مختوم و گل ارمنی بخورند و یا این دوا بدهند صمغ عربی پانزده درم کهربا و بسد و طباشیر و کشنیز خشک و گل سرخ و سماق
و تخم خرفه و گلنار و عصارهٔ لحیة التیس و نشاسته هر واحد ده درم شاخ گوزن سوخته مغسول اقاقیای مغسول گل ارمنی
گل مختوم هر واحد هفت درم شب یمانی سه درم افیون یک درم کوفته بیخته سه درم بآب خرفه دهند و یا این دوا بخورند
مازو گلنار هر واحد یک جزو گل سرخ سه جزو صمغ و کهربا و گل ارمنی هر واحد دو جزو شربت سه درم بیک قیراط افیون
همراه آب بارتنگ یا آب خرفه و تضمید معده و کبد بصندل و فوفل و آب به و سیب و آب کاسنی و گلاب و کافور
و آب عصی الراعی و آب غوره و آب بارتنگ کنند و غذا عدس مقشر مطبوخ بآب حصرم یا آب سماق سازند
اسمعیل و یوسف گویند که هرگاه بقی خون برآید و قوت و فصل سال مساعد بود و مانعی نباشد اول فصد
کنند بهر آنکه هر سه نوع را که از مری یا معده یا کبد باشد نافعتر از فصد هیچ نیست لیکن خون مقدار اندک
بچند کرت بیرون آرند و اگر سبب قی الدم کثرت خون بود خون بسیار برآرند و گاه باشد که بقدر دو رطل
خون بیرون توان کرد و اگر قی سخت مفرط بود اطراف ببندند و قرص گلنار بدهند و نسخهٔ آن همانست که در قول مسیحی

گذشت در آب باران یا آب بارتنگ قرص سازند و اگر سببش شگافتن رگ بود همین تدبیر کافی ست و اگر سببش قرحه بود این قرص کهربا دهند
کندر دم الاخوین گلنار هر یک سه درم کهربا پنج درم شادنج مغسول گل مختوم هر یک ده درم شب یمانی دو درم و نیم افیون دارچینی هر یک دو درم
ازین جمله ده قرص سازند شربتی یک قرص در آب بارتنگ و آب عصی الراعی و آب بادروج و آب برگ و ساق خرفه و این قرص کحل انفتاح و انشقاق
عروق را نافع ست سرمه و شادنه و دم الاخوین هر یک سه درم گلنار و مازو هر یک دو درم شاخ گوزن سوخته و شسته و اقاقیا هر واحد یکدرم لادن
و زعفران هر واحد نیم درم پرسیاوشان یکنیم درم همه را کوفته بیخته بآب بارتنگ سرشته بوزن دو درم قرص سازند شربتی یک قرص در یکی از آبهای مذکور
و گل ارمنی و گل مختوم و طباشیر بآب بارتنگ و آب باران و رب جوز و مانند آن نافع ست و غذا طفشیل بآب سماق یا بآب غوره و تضمید معده
با ضمده بارد و قابض نمایند و اگر انفتاح عروق از سستی و نرمی رگها بود بسبب رطوبت مزاج و تدبیر مرطب فلونیای فارسی و سنجرینیا و دهمرثا
باید داد فقط سعید گوید که علاجش فصد باسلیق ست و استعمال ربوب قابضه حابسه دم مثل رب سماق و رب سفرجل با شیره تخم خرفه و شراب آب
بارتنگ یا عصی الراعی بطباشیر و گل ارمنی مع رب سفرجل پس اگر خروج خون منقطع نشود ادویه مغریه ملحمه استعمال نمایند مانند قرص کهربا بآب سیب
یا قرص طباشیر بآب باران و اگر خروج او اسراف نماید مریض را یک قیراط افیون بآب بارتنگ یا شیره تخم خرفه بخورانند و معده را بعصاره لحیة التیس
و اقاقیا و گل ارمنی و افیون و آب مورد ضماد نمایند و غذا مزوره سماق یا آب انار کنند و بقول بارد مثل کاهو و خرفه بخورند و اگر قوت ضعیف شود
استعمال جوزه مرغ متخذ بآب سماق یا آب انار دانه نمایند و از کثرت حرکت و امتلای طعام و از استعمال اغذیه حاره حذر کنند و کسی را که قی الدم هوا
و ادوار عارض شود هنگام اجتماع خون در بدن و کثرت او باید که قطع آن نکنند مگر آنکه اسراف کند و مقدار او کثرت پذیرد و قوت ضعیف گردد و اگر بدون
این علت که قطع واجب کند بقطع آن پردازند بغایت ضرر رساند و بالجمله علاج قی الدم علاج نفث الدم ست محمد بن الیاس نوشته که گاهی
بسبب انفجار رگ یا انصداع یا انقطاع او میباشد و علاجش اینست که اگر قوت قوی باشد فصد باسلیق نمایند و هر صبح صمغ عربی گل ارمنی بارتنگ
اسپغول هر واحد یکمثقال همه را بریان نموده و صمغ و گل ارمنی سوده با تخمها آمیخته برب آس بسرشند و بخورند و یا قرص کهربا و قرص طباشیر قابض هر واحد
یکدرم برب بهی ده درم بخورند و یا آب بهی سه اوقیه و کندر و صمغ عربی و گل ارمنی و گلنار و سماق و دم الاخوین هر واحد یکدرم ساییده دران حل کرده بنوشند
و یا شاهبلوط و خرنوب هر واحد سه مثقال بآب به بخورند و یا آب به و یا آب بارتنگ و گلاب هر واحد ده درم و قرص گلنار یک مثقال دهند و یا آب لیف کرم و گلاب
هر یک ده درم و گل ارمنی بریان و صمغ عربی بریان و بارتنگ بریان هر واحد یک مثقال بدهند و یا این قرص بخورند و نسخه آن همان قرص ست که در
قول صاحب کامل در نفث الدم مسطور شد لیکن سنبل الطیب و مر ازان طرح ساخته و اوزان ادویه اخیر هر واحد یکدرم نگاشته و گفته که یکمثقال با شیره
تخم خرفه سه اوقیه بخورند و بر معده این ضماد نمایند و نسخه آن نیز در قول مذکور گذشت مگر صندل سرخ عوض گل سرخ نوشته و وزن همه مساوی گرفته
آب لیف انگور و آب آس افزوده و غذا مزوره سماق بمغز بادام و جوجه مرغ بکشمش و یا مزوره حماض یا زرشک بشیره بادام و کشمش دهند و مریض را
بسکوت و قلت کلام و سکون امر کنند و اگر قی الدم بسبب سقطه یا ضربه سینه باشد هر صبح قرص کهربا یکمثقال و گل قبرسی و عصاره لحیة التیس و نشاسته
و صمغ عربی و کتیرا هر واحد نیم درم با شیره تخم خرفه بریان بدهند و ضماد که دران ماش و مغاث ست و مذکور شد باضافه صندلین بر موضع ضربه و سقطه
استعمال نمایند و اگر با قی الدم سرفه شدید باشد علاجش در نفث الدم مسطور شد خجندی گوید که اگر خون مندفع از کبد باشد فصد باسلیق ایمن و اگر
از طحال بود فصد باسلیق ایسر کشایند و خون در مرات کثیر مقدار یسیر بگیرند و تا طبیعت بمقدار غلبه امتلا دفع نکند قطع نکنند بعد آن آب به باندک
قشار کندر و گل ارمنی و پوست بیخ انجبار و صمغ عربی و گلنار و دم الاخوین تجرع نمایند و خرنوب و بلوط و سماق بخورند و خون که از نفس معده بسبب انفجار
رگ یا انصداع یا انقطاع او آید یا تابع تاکل قرحه باشد علاجش بعلاج نفث الدم نمایند و دران سرکه ممزوج بآب برف مجرب ست و این دوا قاطع
قی الدم ست گلنار گل ارمنی صمغ عربی طباشیر دم الاخوین مازو اقاقیا هر واحد یکدرم افیون نیم درم کندر یکدرم بآب عصی الراعی و آس سرشته

سه درم با آب بارتنگ و سرکه ممزوج با آب برف بخورند و اغذیه سماقیه و رمانیه و زرشکیه سازند و دران بارتنگ داخل کنند و بر معده بحضض و صندل و آب آس
و آب بارتنگ ضماد نمایند و ربوب قابضه با آب برف و گل ارمنی و صمغ عربی و کندر و شادنج بنوشند و قرص کهربا بعصاره خرفه یا شیره تخم خرفه نافع است
طبری در باب نفث الدم نوشته که خروج خون بقذف و تهوع از معده و مری یا از عروق بود که قذف کنند بسوی مری یا بسوی معده یا رگی در مری
بشگافد و این قذف مؤدی بسل نمیگردد خواه رگ ملتحم شود یا نه بلکه مؤدی بامراض دیگر میشود چون افراط میکند و علاج این همه که در قطع آن بیکروز
بالغ النفع است اینست که بگیرند خیار تلخ و اگر شیرین باشد زیاده بگیرند و قطع کنند و یک کف برگ بارتنگ و یک کف لحیة التیس دران داخل کرده
بجوشانند تا همه مهرا گردد و صاف کرده چهار اوقیه ازین آب بگیرند و بران این سفوف اندازند باقی در نفث الدم مذکور شد و کذا قول صاحب کامل همانجا مسطور است
صاحب خلاصه مینویسد که اگر خون بسبب کشادن رگی در معده و مری یا شگافتن آن بقی بیرون آید علاجش فصد صافن یا باسلیق است
و اگر خوف انجماد خون باشد بآبیکه دران شبت و پودینه جوشانیده باشند قی فرموده بعد ازان بمحللات همچون طبیخ حلبه و بسفایج از جمود خون ایمن شوند
و چون مدت طول کشد و قوی را ضعیف گرداند از استعمال قوابض مثل اقاقیا و صمغ عربی و دم الاخوین و گل ارمنی و سماق و کشنیز چاره نباشد و استه
تمر هندی با شیره خرفه و آب نعناع و کذا مومیائی مجرب است علی گیلانی در مجربات خود نوشته قی الدم که از معده و مری و کبد بود اکثر آن بسبب خوردن داروهای
گرم مثل جوز بوا و بسباسه و فلفل و یا خوردن غذاهای گرم مثل سیر و خردل و امثال آن باشد و ما درین باب در اوائل دو مثقال بزرقطونا را پخته
و سرد کرده با شیره تخم خیارین دو مثقال و شربت انار شیرین یا میخوش ده مثقال ممزوج ساخته میدهیم و اگر احتیاج میشود اندکی کافور میدهیم و گاهی
شیره بادام نیز اضافه میکنیم و گاهی تخم خربزه نیز با تخم خیارین ممزوج مینماییم و بغایت نافع می آید و غذا آب هندوانه با اندک نبات و اگر کافی نباشد
فالوده با شیره بادام میدهیم و روغن نیز بر معده و جگر میتوان مالیدن و ایضاً او گفته که قرص کحل و یاقوتی معتدل و یاقوتی بارد تالیف ما در قی الدم نافع است
و گاهی بتریاق فاروق و مثرودیطوس حاجت افتد اگر قوی ضعیف شده باشد

جمود دم و لبن

یعنی بسته شدن خون و شیر در معده و امعا بدانند که گاهی خون از عضو دیگر مثل دماغ و مری بمعده ریزد و یا از شگافتن رگ در جوف معده جمع شود
و بسبب سردی و ضعف حرارت دران منجمد گردد و کیفیت ردیه سمیه آنرا لاحق شود و ایضاً گاه باشد که شیر بنوشند و بواسطه برد معده یا باستعمال
اشیای مجمده چون پنیر مایه و مانند آن ببندد علامت انجماد این هر دو آنست که کرب و اضطراب و غشی و عرق سرد و سردی دست و پا و سقوط
نبض و کزاز و وجع و تنگی نفس و نفخ شکم و غثیان قوی و احتباس بول و براز حادث گردد و گاهی لرزه قوی عارض شود و این ردی است علاج
تخم شبت پودینه در آب جوشانیده صاف نموده سکنجبین و اندکی نمک داخل کرده گرما گرم بنوشند و مکرر قی کنند و اگر بهر تلطیف خون منجمد ماء الاصول
دهند پس قی کنند نیز مفید بود و بعد ازان بهر اذابت پنیر مایه حیوانات خصوصاً پنیر مایه خرگوش بقدر نیم درم تا یکمثقال با آب گرم یا با آب
بادرنجبویه یا برنجاسف آمیخته بخورند و اگر میسر نشود پنیر مایه بزغاله بسرکه ممزوج یا بشراب کهنه نیز سودمند است و دماغ خرگوش با نمک اندرانی
هم مفید بود پس ملین مبارک با مزلقات دهند و یا بنابر اخراج آن بقی این مطبوخ دهند تخم شبت تخم ترب تخم شلجم پوست سیاه اصل السوس
تخم اسفاناخ رومی هر یک نه ماشه نمک طعام یکتوله تخم جوز القی سه ماشه سوده سردار و ساخته سکنجبین عسلی چهار توله و بعد قی جهت اخراج ما بقی حقنه
لینه و یا مغز فلوس با ترنجبین و شربت دینار و روغن گل دهند بعده مفتحات و مزلقات قویه بعمل آرند و اغذیه ملطفه مقطعه بخورند و از اغذیه
مغلظه اجتناب نمایند و بقول صاحب کامل سرگین خروس یکدرم باندک عسل سرشته با آب پودینه دادن بغایت مؤثر است و کذا آب قیسوم یا شیح افشرده
با نمک دادن و بقول شیخ الرئیس برای خون محتبس و منجمد در معده و امعا حرف سفید یعنی حب الرشاد دو درم یا سه درم کوفته با آب گرم بخورند
یا با آب مطبوخ حاشا بدهند و کذلک پنیر مایه خرگوش و برای جمود شیر در معده پنیر مایه مذکور با آب نعنع مقدار دو اوقیه با دو درم نمک جریش بنوشند

وبقول خجندی دو درم خردل سفید بنصف درم انفحه ارنب در آب گرم نافع جمود خونست و انفحه ارنب بآب زوفا یا بآب حاشا جمود شیر را مفید و آب گرم تنها
تجرع کردن سود مند و در یاقوت احمر مسطورست که برای جمود دم و لبن حقنه و اذابت بشرب سرکه کهنه و انافح و حلتیت با سکنجبین و سکبینج و مصطکی و ماء العسل
و زراوند طویل بآب گرم و قرطم و حلبه و بسفایج نافع و قرطم مع پودینه سریع الاثرست و عجب آنست که اکثر ادویه که اذابت جامد میکنند مجمد ذائب اند
و بهمین ادویه علاج جمود دم یا مده در مثانه وغیره کرده میشود و گویند که شیر بز خونی را که در تجاویف بسته شود بگشاید و آب پودینه سبز با شکر نوشیدن و کذا
پنج درم پودینه خشک خوردن شیر بسته در ساعت بگشاید و کذا خاکستر چوب انجیر قدری در آب آمیخته بگذارند تا آب صاف شود پس آب در ظرفی دیگر
بآهستگی بگیرند و بار دیگر خاکستر مذکور دیگر بیامیزند و صاف نمایند و چند بار یعنی پنج تا هفت مرتبه همچنین کنند و آن آب بنوشند که اذابت شیر نماید
و شیره قرطم باریک سوده آشامیدن شیر بسته را بگشاید و ذائب را منجمد سازد و مروق نعناع و بادروج و ریحان مجرب بقراط ست و مروق انگور
با سکنجبین عنصلی مجرب رازی ست و سداب صعتر در آب جوشانیده بدهند که خون و شیر منجمد را بگدازد و بقول صاحب خلاصة التجارب خاکستر چوب انجیر
خصوصاً با انفحه و مثرودیطوس و تریاق کبیر هم نافع ست و بقول انطاکی سرگین خرگوش با عسل و تخم قرطم را درین باب منفعت عظیم ست و ایضاً
از اطبا منقول ست که شرب مشک و عصاره برگ آزاد درخت و قفر الیهود و شیر انجیر و اقحوان و تخم امرود و مقل ازرق و خاکستر سرطان نهری
و اظفار الطیب دو درم و خاکستر چوب انگور بسرکه و نمک اندرانی و تعلیق یاقوت سرخ بر معده و قی کردن بشراب و زیت انفاق مخلوط هر واحد درین باب
نافع ست و بدانند که گاهی در معده طفل شیرخواره بسبب فساد شیر مرضعه یا بسبب رسیدن سردی بمعده یا بسبب استعمال مجمدات شیر مثل
انافح و حموضات که متصل شیر واقع شود شیر بسته گردد و بسبب احداث کیفیت سمیه اعراض مذکوره ظهور نمایند و باشد که بسبب عفونت تپ نیز بهم رسد
و علاج او همانست که مذکور شد و شرب سرکه تنها یا بآب آمیخته و کذا شیره قرطم و کذا آب خاکستر چوب انجیر که مسطور شد درینجا بسیار ستوده اند و تا دیر
شیر ندهند و اگر از قی و دیگر تدابیر فائده نشود تلیین طبیعت بمسهلات مناسبه نمایند که از معده بیرون شود و بعد از آن تا مدتی از غذا باز دارند و اگر
تا چند روز شیر بز یا گاو که تعلیف او از پودینه و شبت و قیصوم و سداب و برگ حماض نموده باشند بدهند بهتر باشد و اگر طفل از شیر مرضعه باز نتواند ماند مرضعه را
غذای لطیف مقطع دهند و از مغلظات و جماع و طعام شب و همه آنچه مفسد و مغلظ خون و شیر باشد باز دارند و شیر اندک اندک بتفاریق دهند
و شکم سیر هرگز نباید داد و گاه گاه بگریانند و شکم او پوشیده دارند و طفل و مرضعه را گاه گاه تریاق فاروق یا اربعه دهند و بدانکه نوعی که شیر در معده طفل
منجمد میگردد خون نیز انجماد می یابد و اعراض مسطوره با این نیز میباشد و علاج این نیز مثل علاج آنست

فواق

که بفارسی هکهک و بهندی هچکی گویند حرکت اجزای معده ست بفوق مرکب از تشنج انقباضی و تمدد انبساطی و آن یا بسبب اذیت فم معده باشد
و یا بسبب یبس و یا بسبب مشارکت اما آنچه از اذیت باشد آن پنج نوع ست یکی برودت فم معده چنانچه فواق که عارض میشود در لرزه و در هوای
بارد و از اخلاط بارد و از تناول ادویه و اغذیه بارد و آب برف مکثف معده و از مبرد دیگر مستحکم در مزاج فم معده که تقبض و تشنج آن نماید و اکثر این نوع
اطفال و مشایخ و اصحاب امراض متطاوله را و مسافر را در سردی شدید عارض میگردد دوم حرارت چنانچه در حمیات محرقه از تشنج در فم معده و از تناول
مسخنات عارض میشود سوم لذع مثل آنکه از خوردن اغذیه و ادویه حریفه مانند خردل و فلافل و شراب کهنه یا از تناول اشیای شدید الحموضت یا انصباب اخلاط
صدیدی عارض گردد و ازین قبیل ست طعام فاسد مستحیل بسوی کیفیت لاذعه و این صبیان را بیشتر افتد و کذلک آنچه عارض شود از انصباب صفرا بسوی
فم معده چنانچه واقع میشود هنگام حرکت صفرا در بحران بسوی فم معده برای دفع طبیعت او را بقی و آنچه از صفرای زنگاری و کراثی یا از سودای حاد حادث
شود چهارم تمدید ریح محتبس در فم معده یا در طبقات معده یا در مری که از حرارت مبخره غیر قوی بر تحلیل آن متولد گردد و این قسم کودکان را خصوص بعد شرب شیر
بسیار و عقب تخمه اکثر عارض شود پنجم ثقل موذی چنانچه از امتلای طعام کثیر و غلیظ و بلغم لزج میباشد و اما آنچه از یبس باشد آن دو نوع ست یکی آنکه از

یبس شدید مشنج بود چنانچه در اخر حمیات محرقه و استفراغات مجففه وجوع طویل عارض میشود و این دلیل خطر است دوم آنکه از یبس غیر مستحکم باشد و این
بادنی مرطب زائل شود **و اما آنچه** از مشارکت باشد این نیز دو نوع است یکی آنکه از شرکت یک عضو بود مثل آنکه در ورم عظیم جگر و خصوصاً در جانب مقعر
و یا در ورم معده و یا در ورم حجب دماغ عارض شود و یا مشرف عروض ورم در حجب دماغ بود چنانچه هنگام ضربه مولم سر دوم آنکه از شرکت همه بدن
عارض شود مثل آنکه در حمیات وقت تصدع آنها و در علامات بحران عارض گردد **و ایضاً** بقول شیخ گاهی فواق عقب قی عارض میشود بسبب
نکایت قی فم معده را یا بسبب ترک او خلط اندک را در آن که از قی مندفع نشود چنانچه گاهی فواق بسبب حبس قی و مصابرت بران میباشد و اگر انسانی
را فواق از ماده باشد و او را خود بخود عطاس عارض شود فواق او منحل گردد و کذلک اگر قی کند و خلط اندازد پس اگر از قی فواق او منحل نشود بر ورم در معده
یا در اصل عصب که بسوی آن از دماغ آمده یا در دماغ دلالت کند و تابع این هر دو سرخی چشم میباشد و فرق میان هر دو باعراض اورام دماغ
و اعراض اورام معده کرده میشود و فواق که داخل در علامات بحران باشد گاه علامت ردی بود و گاهی علامت جید باشد بوجهی که در باب بحران
ظاهر گردد و در فصول بقراط است که چون فواق ساکن نشود و با آن سرخی چشم باشد آن ردی است و دلالت بر ورم دماغ یا معده کند و در کتاب
علامات موت سریع است که چون صاحب فواق را ورم در جانب راست خارج از طبیعت بغیر سبب معروف عارض شود و فواق شدید باشد
نفس او از فواق قبل طلوع آفتاب خارج گردد و در همان کتاب است که هر که را در فواق مغص و قی و کزاز باشد و ذهول عقل او گردد بمیرد و ایضاً
فواق بعد استفراغات مفرط و سیما خون و از ورم کبد و یا ضیق النفس و در مرض حاد و باقی سیما زنجاری ردی است و در اسهال نیز بد است و باز حیر قاتل است

طریق تشخیص اقسام فواق باید که نظر کنند اگر علامات اورام دماغ یا معده یا جگر که در باب هر یک مسطور است مدرک گردد سببش ورم
آن عضو باشد و الا حال تقدم استفراغات مثل استفراغ خون یا اسهال یا قی یا جماع بسیار و حمیات محرقه و ترک غذا دریافت نمایند اگر باشد
و فواق از قی ساکن نشود بلکه زیاده گردد سببش یبوست باشد و اگر حالات مذکور یافته نشود و از قی ساکن شود حال تقدم تناول غذای کثیر یا غلیظ
یا خوردن اشیای حاد حریف بپرسند اگر اقرار خوردن طعام بسیار یا غلیظ نماید و فواق متصل بعد تناول طعام ظاهر شود و در معده گرانی باشد سببش
ثقل طعام موذی بود و اگر اقرار تناول چیزی حریف کند و حرقت فم معده باشد سببش لذع آنچیز بود و اگر اسباب مذکور یافته نشود علامات سوء مزاج
ساذج و مادی بنوعی که در تشخیص اسباب امراض معده گذشت دریافت نمایند پس آثار هر سوء مزاج که معلوم شود سببش همان باشد و ایضاً کثرت تشنگی
و قوت هضم و میل طبیعت بچیزهای سرد دلیل حرارت است و با وجود تشنگی اگر سوزش فم معده و جشای دخانی و تلخی دهن و تقدم قی زرد و سبز و سیاه باشد
بر خلط حاد لذاع گواهی دهد و قلت عطش و میل طبیعت باشیای گرم و ضعف هضم بر برودت معده دلالت کند و با وجود این آثار سیلان لعاب
دهن و غثیان و فساد هضم و آروغ ترش و گرانی معده و قی بلغمی بر رطوبت لزج شاهد بود و وقوع فواق عقب تخمه و بدهضمی و طعام دانگیز و آروغ و نفخ و قراقر بریح گواهی دهد

تدبیر کلی

اکثر اقسام فواق بقول شیخ انفع علاج در فواقی که سبب آن امتلای کثیر یا شی موذی بکیفیت باشد قی کردن است و کذلک هر تحریک سخت و آواز
بلند و غضب و فزع که دفعةً واقع شوند و غم مفرط و پاشیدن آب سرد بر چهره حتی که دفعةً ارتعاد آرد و حرکت و ریاضت و سواری و مصابرت
بر حبس سعال هائج و بر عطش و جوع و عطاس را در قلع ماده فاعل فواق تاثیر عظیم است و ایضاً از آنچه آنرا زائل کند طول حبس دم است بهر آنکه منشور
حرارت و محرک آن بهر دو طرف مسام بنابر طلب استنشاق است پس تحریک اخلاط لحجه و تحلیل آن مینماید و خواب طویل آنرا شدید النفع است و بستن
اطراف مولم و وضع محاجم بلا شرط بر معده و بر میان کتفین و کذلک وضع ادویه محمره نافع **و ایضاً** مریض را یکبارگی ترسانیدن و آواز قوی چون
تفنگ و غیره قریب گوش در حالت بیخبری مریض کردن و خبر هولناک دفعةً پیش او بیان کردن مانع اکثر اقسام فواق است و در فواق مادی حقنه
اوفق از مسهل است بهر آنکه مسهلات در معده از حرکت فواق توقف نمیکنند و باید که در فواق تکثیر اشیای خوشبو و مقوی معده نمایند

بالجمله حرکات مزعجه را در تسکین فواق مادی تاثیر عظیم ست و تجرع آب نیمگرم نافع و قرشی گوید که اکثار بهی میخوش فی الحال فواق واجب میکند و صاحب مصطفوی گوید که یکدرم شونیز باریک کوفته با چهار مثقال مسکه سرشته لیسیدن و بعد زمانی طعام خوردن برای هر نوع فواق مجرب ست و اصل السوس مقشر نه ماشه کوفته بیخته نبات سفید شش ماشه آمیخته سه حصه کنند و یکی صبح و یک دوپهر و یک شام بآب بخورند و اگر ماده بارد بلغمی باشد با شهد سرشته بدهند که جهت اکثر اقسام فواق معمول ست و گویند که عود قماری سوخته ساییده در عسل سرشته سه مرتبه یا چهار مرتبه لیسیدن عجیب ست و طبیخ سه درم فاقله با پوست نوشیدن بعد یاس مجرب نوشته اند و مهندس گوید که خوردن قلب هر حیوان مسکن فواق ست و بقول اهل هند خار مغیلان خشک یا تر کوفته در نیم آثار آب بجوشانند وقتیکه نیم پاو آب بماند صاف نموده قدری عسل انداخته بنوشند و تنها نیز کافی ست و آب پودینه با آب انار ترش نیز اکثر اقسام را نافع ست و کذا نسرین کوفته بآب دادن مسکن فواق ست و همچنین آب آمله در بینی استنشاق نمودن و تشمیم عود العطاس یعنی نکچهکنی و نمام و مرزنجوش در فواق شدید مجرب ست و خاکستر پر طاؤس خاکستر ٹاٹ کهنه هر دو آمیخته بقدر چهار ماشه بآب خوردن نیز مفید و ایضاً چوٹی نارجیل بسوزند و در آب اندازند و بعد ساعتی قدری از آب مذکور گرفته برگ قنب یعنی بهنگ اندکی دران ساییده صاف نموده نوشیدن نافع و برگ قنب بقدر دو ماشه مغز بادام چهار عدد ساییده صاف کرده بنوشانند که مجرب ست و کذا چرک مگس در شیر زنان ساییده دو سه قطره در هر دو جانب بینی چکانیدن در تسکین فواق مجرب و دخان مونگ در قلیان کشیدن معمول ست و کذا ماش سیاه یا سبوس نخود یا سبوس ارهر بجای تنباکو مفید و همچنین پوست درخت لرزان و برگ انبه خشک و پوست سلطان الاشجار و ریشه نارجیل هر واحد در قلیان کشیدن نافع و بقول صاحب خلاصة التجارب مونج بدست مالیده از آب نم کرده در چلم حقه نهاده کشیدن مفید ست و یا زیره که بر سر جاروب نو باشد جوشانیده بنوشند و اصل السوس و افیون و پوست خشخاش نیز مشترک النفع ست

علاج فواق از طعام کثیر

بآب و نمک خوب قی کنند بعده گلقند و سکنجبین با گلاب بخورند و چند روز تقلیل غذا نمایند و در تجوید هضم کوشند و حرکت و ریاضت و ادویه مسخنه مثل تخم کرفس و زیره و پودینه و سنبل و مانند آن که در اقسام مابعد خواهد آمد و شربت انیسون استعمال نمایند و بهتر آنست که یکشبانه روز غذا ندهند بعده در حمام داخل کنند و تغذیه بغذای منشف مثل مطنجنات معمول از لحوم کبوتر و بچه مرغ و تیهو نمایند و مسیحی گوید که هرگاه فواق عقب طعام غلیظ و شرب شراب کثیر المزاج حادث شود آبیکه دران زیره و نعناع و فوتنج و اندک کندر جوشانیده باشند بنوشند و تکمید معده از خارج کنند و جهد بخواب و ترک غذا نمایند بعد ازان در حمام داخل کنند و اغذیه خفیف قلیل المقدار تناول نمایند و در طبیخ آن ابازیر داخل کنند و شراب صرف اندک بنوشند و اگر کفایت نکند این قرص بخورند کندر پنج درم راسن خشک سه درم پودینه خشک برگ سداب هر یک دو درم تخم نمام سه درم صعتر یکنیم درم نانخواه یکنیم درم هر قرص بوزن یک مثقال سازند و یکی بطبیخ زیره بدهند و ابن الیاس و خجندی مینویسند که اگر از تناول طعام کثیر غلیظ باشد تنقیه معده ازان بقی و تقلیل غذا نمایند و این سفوف بخورند زیره کرمانی نانخواه انیسون تخم کرفس مساوی کوفته بحریر بیخته و سه درم تناول نمایند و خاییدن صعتر و نانخواه نفع کند

علاج فواق از ریح غلیظ

هرچه در علاج امراض معده ریحی مسطور شد بعمل آرند و هرچه مسخن فم معده و کاسر ریاح و محلل آن باشد و آروغ آورد مثل مصطکی و زیره و پودینه و زنجبیل و نانخواه و مانند آن بخورند و بخایند و نانخواه و صعتر و سداب و نعنع کوفته دو درم بر ناشتا خوردن نافع ست و بر تشنگی صبر کنند و جوارشات گرم چون جوارش مصطکی و کمونی کبیر هر یک هفت ماشه خورند و شیره بادیان هفت ماشه شیره صعتر شیره انیسون هر یک پنج ماشه شیره زیره سفید سه ماشه شیره الایچی کلان پنج عدد گلاب شش توله عرق نانخواه عرق هیل عرق پودینه گلقند هر یک سه توله بنوشند و استعمال سداب یا تخم آن با شراب و یا بوره ارمنی بعسل نافع ست و دادن ثلث درم جندبیدستر بسرکه حل کرده عجیب الاثر ست و آشامیدن شربت انیسون مرکب نیز مفید ست و اگر ازین تدبیر باقی ماند بنابر تحلیل ریاح و نضج مواد مطبوخ بیخ کرفس پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی انیسون صعتر هر یک هفت ماشه بادرنجبویه بادیان

هر یک نه ماشه انجیر زرد پنج عدد مویز منقی سه توله گلقند عسلی چهار توله هفت ویا نه روز داده تنقیه معده نمایند باضافه سنا یکنیم توله و خیار شنبر هفت توله
ترنجبین پنج توله شربت دینار چهار توله روغن بادام هفت ماشه ولیکن وقت خفتن ایارج ثابت بن قره دهند و شام غذا شوربای مرغ با نان و وقت صبح
جوارش کمونی نه ماشه شیره بادیان و قرطم و پودینه هر یک نه ماشه و انیسون و زیره سفید و صعتر هر یک چهار ماشه شربت بزوری چهار چهار توله حرف نه ماشه
خورانند و غذا بدستور و همین نمط سه چهار مسهل دهند و باقی تدبیر آنچه در نفخ معده گذشت بعمل آرند و جوارش انجدان و نمک سلیمانی و خاییدن ادویه که بالا
مذکور شد و بوییدن انجدان و شونیز و جند این نوع را فی الفور ببرد و این دوا بسیار مفید ست جند بیدستر اسارون هر یک یکماشه در عسل یکتوله و سرکه
کهنه سه ماشه آمیخته بلیسانند و شیره حب النیل سفید یکتوله و کرویا و انیسون و صعتر هر یک چهار ماشه در عرق کیوڑه و بادیان هر یک ده توله شربت بزوری
چهار توله نوشانند و ایضاً اگر ریح تحلیل نشود بماء الاصول نضج داده مسهل بلغم دهند پس ادویه کاسر ریاح خورانند و اضمده و ادهان مسخنه خوشبو بر فم معده
استعمال کنند و تلطیف غذا نمایند و شوربای گوشت ماکیان و کبوتر بچه و عصافیر بمصالح حار پخته و گوشت بریان غذا سازند و از اشیای مغلظ و منفخ
پرهیزند و هرچه در علاج فواق بارد و بلغمی بیاید علاج این نوع ست و گویند که پوست درخت سرس و پوست پیپل و قرنفل مساوی با تنباکو مخلوط ساخته
در قلیان کشیدن فائده دارد و کذلک زرد چوب جوکوب کرده نم داده در چلم مثل تنباکو کشیدن برای فواق ریحی مفید و کشیدن دخان قسط تلخ یا پوست
الایچی خرد یا کلان یا مونگ یا پوست بالای نارجیل یا فلفل گرد تنها و مع نانخواه بدستور و کذا حب السلاطین مثل تنباکو کشیدن مجرب نوشته اند و طبیخ
سداب با عسل نیز مجرب ست و یا سهاگه بریان دو ماشه با قند سیاه پیچیده فرو برند و یا مصطگی دارچینی بقدر مناسب جوش داده بطور قهوه بنوشند
و اگر برگ پودینه قرنفل دانه هیل بادیان جوزبوا مصطگی در آب برگ تنبول ساییده بقدر کنار دشتی حب بسته هر روز یکی خورند نیز نافع فواق ریحی ست
و اگر بعد تخمه عارض گردد مصطگی یکماشه سوده بگلقند سرشته بخورند بالایش عرق بادیان بنوشند باز مصطگی دو ماشه عود دو ماشه الایچی خرد سه ماشه
نعناع خشک سه ماشه بعرق بادیان جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده بنوشند بعده اگر بلغم باشد سنای مکی پنج ماشه سوده بگلقند سه توله سرشته
بخورند و انیسون زیره نیمکوفته نعناع هر یک مثقالی در سی و شش توله آب بجوشانند تا بربع آید جرعه جرعه بنوشند که از مجربات حکیم علی ست و یا
زیره سیاه برگ پودینه دارچینی زنجبیل مصطگی جوش داده بنوشند و اگر با درد شکم باشد دانه هیل پودینه خشک هر یک سه ماشه نبات سفید
توله در عرق بادیان عرق الایچی جوش داده صاف کرده بطور قهوه بخورند و عود مصطگی هر یک یکماشه پوست ترنج دو ماشه در آب پودینه سبز ساییده
نیمگرم بر فم معده ضماد کنند و زیره بسرکه جوش داده نوشیدن دافع عطش و مسکن فواق ست و پودینه بشکر خاییدن مفید ست و اگر کندر
دو درم قرفه پودینه نانخواه سعد کوفی دانه هیل بادیان هر واحد یکدرم بآب قرص ساخته بدهند دافع فواق ریحی و مغص ریحی و نفخ شکم ست
شیخ میفرماید که فواق کائن از ریح محتبس در معده یا مری را نفع میکند استعمال حمام و تناول اندک کندر ساییده بآب پس تجرع آب گرم اندک اندک
بران و راسن خشک درین بغایت نافع ست مسیحی گوید که اگر فواق از ریح غلیظ باشد شرابیکه دران سداب خشک و نانخواه جوشانیده باشند
بنوشند و اگر با ریح رطوبت باشد بورق بماء العسل بخورند صاحب حاوی و ترویج گویند که گلقند ده درم با پودینه کوهی یا مصطگی یا زیره
یا زنجبیل یا نانخواه هر کدام که باشد نیم درم آمیخته خاییده بخورند و مصطگی و کندر بخایند و آب آن فرو برند و یا جوارش کمونی یکدرم یا جوارش مصطگی
یا عود یا عنبر یکمثقال یا سنجرینیا یا تریاق اربعه بخورند و عطاس را تاثیر عظیم ست در قلع ماده فواق سعید مینویسد که علاج فواق حادث از ریح
بشرب شراب یا بخوردن اندک سداب خشک ساییده بمیفختج نمایند و اگر کفایت نکند اندک دحمرثا یا تریاق یا سنجرینیا با آب پودینه یا آب گرم دهند
و غذا بمزوره زیرباج سازند و بقول لطیف مثل سداب و نعناع و قلایای کثیر الافاویه و ابازیر بدهند

علاج فواق از برودت

آنچه در علاج امراض معده از سوء مزاج بارد ساذج گذشت استعمال کنند و تسخین معده باغذیه و ادویه نمایند و تکمید و تدهین فم معده بادهان حار کنند

و از اشیای مبرد پرهیزند و از مرکبات نافعه کمونی و فلاسفه و تریاق اربعه و ثمانیه و فاروق ست و گوشت ماکیان با زیره و دارچینی و زنجبیل پخته بخورند
و اگر راسن انیسون تخم کرفس هر واحد ده درم در دو آثار آب بجوشانند تا نصف بماند و با قند و عسل هر یک نیم رطل بقوام شربت آورده استعمال نمایند
نافع بود و شربت انیسون نیز مفید ست و هر چه در قسم بلغمی بیاید غیر از تنقیه بکار برند بالجمله برای فواق بارد هیل و پودینه و مصطکی و عود قماری سوخته
و دارچینی و نارجیل محرق و قرفه و انیسون و بادیان و کرفس و زیره و دوقو و اسارون و عسل و وج و نانخواه و شبت و صعتر و سداب و فطراسالیون
و پوست بیرون پسته و قسط و مومیائی و سعد و زنجبیل و زراوند و درونج و زعفران و بادرنجبویه اکلاً و انجدان و خزمیان شماً و اکلاً و کندش عطوساً نافعست
بوعلی سینا نوشته که اگر برد ساذج باشد ادویه که در قسم فواق رطوبی مذکور گردد نافع ست و بسرکه و آب بخورند و بدان گردن و لثه و تحت شراسیف را
طلا کنند و یا طلای لثه و گردن بزیت کهنه یا بروغن بابونه یا بروغن قثاء الحمار نمایند و کذلک ادهان حار همه یا تنها نافع بود و خصوصاً روغن بابونه یا روغن
که دران جندبیدستر و زیره و انجدان جوشانیده باشند و یا بگیرند جندبیدستر و قسط هر واحد نیم درم فطراسالیون یکدرم و بآب سیسنبر یا بمطبوخ پودینه
و انیسون و مصطکی بخورند و یا بگیرند پوست بیرون پسته و بیخ اذخر و در آب جوشانیده بنوشند و بعضی گفته اند که قشور طلع خشک کرده سائیده یکمثقال
بآب بادیان و تخم سداب خوردن بسیار نافع ست و اگر شدت کند و مزمن گردد از وضع محاجم بلا شرط بر معده و تابع او ادویه محمره چاره نباشد **ابوسهل**
گفته که هرگاه فواق از برد مزاج معده باشد ادویه مسخنه مثل جندبیدستر و تخم کرفس و زنجبیل و زراوند مدحرج بشراب بخورند و از خارج ضماد نمایند **ابوالحسن**
گوید که علاج فواق حادث از سوء مزاج بارد باستعمال جلنجبین و شرب آب گرم و مضغ مصطکی نمایند و غذا نخوداب یا جوزه مرغ یا گوشت بریان بدهند
خجندی و ابن الیاس گویند که جلاب از بادرنجبویه ده درم یا شربت آن یا انیسون و بادیان هر واحد سه درم و گلقند عسلی ده درم
بدهند و غذا نخوداب بمغز قرطم دهند و تحریک و خجل و غضب و جمیع اعراض نفسانی و حصر نفس و صبر بر گرسنگی و تشنگی نفع میکند بهر آنکه هر واحد ازین محرک
حرارت غریزی و مثور آنست و تمریخ معده بروغن سوسن و خیری و نرگس و بابونه و مانند آن نمایند **خضر بن علی** گوید که علاجش استعمال جوارشات مسخنه
و گلقند و دواء المسک حلوست و تعدیل مزاج بدانچه در بلغمی مذکور گردد و باید که معدلات مزاج درین مرض بدانچه مخدر و مقوی معده باشد مخلوط سازند
و تکمید معده بکمادات و پارچه گرم نمایند **طبری** مینویسد که علاج فواق حادث از سردی معده اعنی سوء مزاج بارد اسخان معده از داخل و خارج
باغذیه و ادویه ست اما اغذیه مثل شوربای عصافیر و قنابر و نخوداب بزیت ست و زیت رکابی نیکوست و زیت الماء و زیت الانفاق هر دو صلاحیت
باین مرض ندارند و از شیرینی عسل مناسب و اما دوا مثل معجون امروسیا و اصفر سلیم و معجون القردیا بمقادیر معتدله ست و از ادویه مفرده تخم کرفس
یا انیسون یا تخم فطراسالیون یا برگ سداب خشک ست پس اگر اراده جمع این همه باشد سفوف سازند و اما آنچه تسخین معده از خارج کند اگر در معده
استرخا محسوس نشود تمریخ آن بروغن ناردین یا روغن قسط یا روغن بلسان یا روغن اترج نمایند و اگر استرخای معده احساس کنند این ضماد نمایند
تخم کرفس انیسون بادیان هر واحد یکدرم سنبل و ناردین هر واحد دو ثلث درم برگ گاوزبان تخم بادرنجبویه برگ فرنجمشک هر واحد یکدرم مصطکی دو ثلث
درم جندبیدستر مطبوخ و تا یکنیم دانگ مشک یکدانگ همه را سائیده موم روغن از روغن ناردین ساخته مخلوط سازند اگر سوء مزاج در فم معده باشد
یا در قعر معده یا در جمیع معده بر همان موضع بر ناشتا ضماد نمایند و هنگام تناول طعام جدا کنند و طعام موافق برای این مرض بهتر از ضماد ست
بهر آنکه طعام ملاقی معده میشود و از ضماد قوت او بدان میرسد

علاج فواق از رطوبت لزج

آنچه در علاج امراض معده از سوء مزاج بلغمی مسطور شد بعمل آرند و بعد قی مطبوخ مصطکی در دفع آن مجرب ست و همچنین پودینه و نانخواه و بادیان و یا بعد
تنقیه دارچینی و چای خطائی و بادیان خطائی هر یک سه ماشه مصطکی هفت ماشه جوشانیده با عسل سه توله دهند و جندبیدستر و شونیز هر یک دو ماشه
با عسل یکتوله شربت سیب یکتوله خورند و عطسه آوردن نافع ست و غذا شوربای مرغ با نان دهند و یا اصل السوس بادیان هر یک چهار ماشه

الایچی خرد دو ماشه زوفای خشک سه ماشه جوشانیده نبات داخل کرده یا سکنجبین برای قطع بلغم فم معده آمیخته بنوشند و یا سنای مکی اصل السوس
بادیان مصطکی گل سرخ جوشانیده گلقند داخل نموده نیمگرم بنوشند و اگر فصل و مزاج گرم باشد و بعد تخمه عارض شود سکنجبین ساده دو توله بعرق بادیان
یا وسیر و گلاب چهار توله و شیره کاسنی شش ماشه و گلقند دو توله بدهند و ایضاً مصطکی یکماشه سوده بگلقند آفتابی سرشته همراه عرق بادیان عرق
عنب الثعلب شربت انار شیرین دهند باز جوارش مصطکی شش ماشه عرق بادیان گلاب بدهند بر فصل مسهل و اگر با قبض بسیار بود سنای مکی پنج ماشه
گل بنفشه عنب الثعلب هر یک شش ماشه گل سرخ چهار ماشه مویز منقی ده دانه الایچی خرد سه ماشه جوشانیده فلوس خیار شنبر شش توله ترنجبین
چهار توله گلقند سه توله روغن بادام نه ماشه دهند و اگر بعد تخفیف باز عارض گردد منضج گل سرخ گل بنفشه هر یک چهار ماشه الایچی خرد سه ماشه
بیخ کاسنی شش ماشه جوشانیده شربت بنفشه دو توله بدهند باز گل خطمی بادیان مصطکی عنب الثعلب هر یک چهار ماشه نبات داخل کرده پس
در مسهل دوم زنجبیل یکماشه تربد سفید دو ماشه آلو بخارا گل نیلوفر افزایند و در مسهل سوم حب ایارج افزایند بعده مصطکی یکماشه سوده با طریفل
یکتوله سرشته بخورند بالایش شیره بادیان چهار ماشه شیره کاسنی شش ماشه عرق شاهتره ده توله شربت انار شیرین دو توله روز دوم اگر قبض باشد
شربت دینار دو توله دهند و ایضاً عود مصطکی هر یک دو ماشه دانه هیل سه ماشه سپستان یازده دانه جوشانیده شربت انار شیرین دو توله داخل
نموده بنوشند روز دوم گل سرخ افزایند روز سوم مسهل سنای مکی نه ماشه بادیان بیخ بادیان اصل السوس مویز منقی تخم کاسنی کوفته مصطکی گل سرخ
جوشانیده گلقند دو توله برای اخراج بلغم دهند و بعد مسهلات بجهت تقویت فم معده پودینه دو ماشه اصل السوس چهار ماشه الایچی خرد سه ماشه
سپستان یازده دانه مصطکی دو ماشه جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده بطور قهوه بدهند روز دوم عود افزایند و ایضاً دارچینی بادیان اسطوخودوس
افسنتین بعرق بادیان و گلاب جوشانیده گلقند نسترن داخل کرده بدهند بعده برعایت نفخ و درد نانخواه بسفایج افزایند و اگر مرضعه را فواق با غشی
و عرق سرد و تنفس بآواز باشد اول گلاب عرق شاهتره سکنجبین ساده دهند روز دوم دانه هیل سه ماشه نعناع دو ماشه آلو بخارا هفت دانه پوست ترنج
دو ماشه جوشانیده شربت انار منعنع غذا شله روز سوم پوست ترنج مصطکی نعناع هر یک دو ماشه بادیان چهار ماشه جوشانیده گلقند نسرین دو توله
روز چهارم سکنجبین منعنع افزایند روز پنجم سکنجبین ساده باز مصطکی نعناع هر یک دو ماشه گاوزبان چهار ماشه پوست ترنج دو ماشه آلو بخارا هفت دانه
جوشانیده شربت انارین منعنع باز اصل السوس چهار ماشه عود دو ماشه افزایند و گویند که هلیله کابلی و آمله هر یک سه درم عود هندی مصطکی هر واحد
یکدرم نیمکوفته در شراب سی درم تر کرده نوشیدن مجرب است و نیکوترین مسهلات درین نوع ایارج است سویدی از اطبا نقل کرده که شرب عصاره
نمام و شبت و تخم آن و جندبیدستر همراه سرکه ممزوج بآب و شکر یا همراه جلاب و کذا تخم جاوشیر و خیری بستانی بآب انار ترش و نعنع بمثل آن نمام جوشانیده
و کرفس و گل ارمنی و تخم سداب یکدرم بعسل و عصاره آن یک وقیه بعسل دو وقیه و گل نسرین چهار درم بعسل و مومیائی یکحبه بطبیخ کرفس و دارچینی مع مصطکی
بشراب پخته و کمون بسرکه و کشوث بسرکه و زراوند مدحرج و راسن و طبیخ حلبه و اسقولوقندریون بسرکه و طبیخ پوست بیرون پسته و پودینه کوهی
یکمثقال و سرکه تند که دران جندبیدستر حل کرده باشند و سرکه مع نعنع بستانی و حب القلت دو درم کوفته و زعفران و سورنجان بآب گرم و تخم بادرنجبویه
کوفته و عرق او و عصاره تازه او و بلح بشراب و قردمانا بسرکه و زوفای خشک و فلفل سیاه و سرکه عنصل و فطراسالیون و زنجبیل و طبیخ شاهانک
و دارشیشعان و کذا شرب و ضماد عصاره نمام در شراب کهنه پخته و عرطنیثا و خیری و نعنع مع بیخ کرفس و عصاره برگ ترنج و بخور مریم و زراوند و حب الغار
و نانخواه و شب یمانی و کذا ضماد جندبیدستر بسرکه و کذا نوشادر و صعتر فارسی مساوی بعسل و کذا اکل بقله ترنجان پخته و لعق فوه الصبغ بعسل
هر واحد نافع فواق بلغمی است مسیحی گفته که هرگاه فواق از کیموس در تجویف معده باشد علاج بقی کنند و هرگاه از کیموس در جرم معده باشد استفراغ
بادویه مستفرغ آن خلط نمایند و هرگاه از کیموس غلیظ متشبث در معده باشد تحریک بحرکت قوی و تحریک عطاس بادویه معطسه نمایند و ادویه ملطفه مثل تخم
کرفس و دوقو و وج و انیسون و پودینه و اسارون و زیره و زنجبیل و زراوند مدحرج و جندبیدستر و ناردین با سرکه عنصل بخورند یا بگیرند جندبیدستر نیم درم

وقتیکه بلغم غلیظ اسارالیون هر واحد یکدرم و با آب گرم یا با ماء العسل که دران پودینه و انیسون و مصطکی جوش داده باشند بخورند یا بگیرند بزر اسارالیون و سعد و زیره کرمانی
هر واحد سه درم کوفته بیخته سه درم ازان با شراب صرف بخورند و چون پوست بیرون پسته و بیخ اذخر مساوی جوشانیده بنوشند نفع کند و کذلک
پوست اطریفل مجفف یکمثقال شیخ الرئیس فرماید که از معالجات نافعه برای فواق مهیج دار استلائی آنست که ابتدا بقی کنند بعده ایارج فیقرا و عصاره آفسنتین
از هر یک نیم مثقال و نمک هندی دو دانگ بدهند بعد ازان بلیلجات پرورده استعمال نمایند و واجب است که در علاج او قصد این امور ثلاثه نمایند اول تحلیل
ماده و تقطیع او مثل سکنجبین عنصلی دوم تبدیل مزاج او تا آنکه تعدیل یابد اگر بکیفیت خود ایذا دهد سوم اندک تخدیر حس فم معده حتی که تمادی او بلذع کم گردد
و این قرص ستوده است قسط زعفران گل سرخ تازه مصطکی سنبل هر واحد چهار مثقال اسارون دو مثقال صبر یکمثقال افیون یکمثقال با عصاره …
سرشته قرص سازند و نیم مثقال بخورند بزر قطونا و افیون هر دو تخدیر رانند و سنبل مقوی و محلل و اسارون رطوبات را بسوی مجاری بول مائل میکنند و از
خارج بیرون آید و صبر آنرا بسوی مجاری ثفل مائل میگرداند و از وی آنرا خارج میکند و قسط و زعفران هر دو منضج مقوی مسخن اند و لهذا این قرص بسیار نافع است
در فواق شدید و تقلب نفس پس اگر گسسته و مزمن گردد روغن کلکلانج آنرا مجرب النفع است و شربت آن یک ملعقه با آب گرم است و از آنچه نفع میکند
آنرا طبیخ زنجبیل در آب فانید است و چون شدت کند و مزمن شود احتیاج بمعاجین و جوارشات افتد مثل کمونی با آب نیمگرم بلکه گاهی بمعاجین کبار
و بتریاق حاجت افتد و فلونیا را درین منفعت عظیم است بهر آنکه دران تخدیر مع تقویت و تحلیل و دفع است و از حبوب مثل حب سکبینج و حب …
نافع آنست و اقراص کوکب در فواق شدید المنفعت است و ادویه در علاج فواق کائن از ماده بارده قریب ازان خوردن سداب و نطرون
بشراب است و کذلک آب کرفس و سکبینج و حبق الماء و اسارون و ناردین و مرزنجوش و انجدان حتی که شم این همه مسکن فواق است و زرنباد و قردمانا و انیسون
و زنجبیل و راسن خشک و عصاره غافث و ساذج و دوقو و قیسوم مفرد و مرکب و از ینها لعوقات سازند که آن اوفق بر معده والزم باشد از مشروبات
که دفعة بسوی قعر معده منحط میگردد و جند بیدستر را درین خاصیت عجیب است و گاهی ازان نیم درم در ثلث سکوره سرکه و دو ثلث سکوره آب مینوشانند
و از آنچه منفعت شدیدی نماید اینست که قیسوم و پودینه کوهی و مصطکی مساوی گرفته در شراب و آب جوشانیده بنوشند و ایضا مصطکی و دار چینی
و عنصل سه اوقیه در یک قسط سرکه جوشانیده اندک اندک بنوشند و ایضا برای رطب بارد نطرون بماء العسل است و ایضا خولنجان بعسل سرشته
صبح و شب بقدر جوز بخورند و ایضا این قرص است قسط صبر اذخر تمام خشک فودنج نهری نعناع سداب تخم کرفس کندر اسارون هر واحد دو درم
افیون گل سرخ هر واحد نیم درم و کبر محلل درین ستوده است و گاهی اعانت میکند برین ادویه استعمال ادویه معطسه صاحب کامل گوید اگر فواق از
امتلا باشد استعمال قی با آب گرم و سکنجبین مع عسل و آب شبت و آب ترب افشرده و مانند آن نمایند و این معروف فواق حادث از امتلا را نافع
زیره کرمانی زیره نبطی انیسون تخم کرفس نانخواه هر واحد یک جزو جند بیدستر ابوال ابل هر واحد ربع جزو باریک سائیده یکمثقال با آب تمام بدهند و این
قرص فواق امتلائی را نافع است و ادویه آن همانست که در آخر قول شیخ مسطور شد مگر درین مر عوض قسط …
باریک سائیده در شراب سرشته قرص سازند و خشک کنند شربتی نیم مثقال با آب تمام یا آب نعناع و اگر جند بیدستر یکنیم دانگ … با آب
بخورند نفع کند و اگر فواق باین ادویه ساکن نشود عطاس بادخال فتیله قرطاس در بینی و شم کندش و مانند آن و حبس نفس استعمال کنند که فواق
امتلائی را حل کند و اگر قرص کوکب نیم درم با آب تمام بخورند البته نفع بخشد جرجانی و ایلاقی می نویسند که در فواق که از ماده سرد و تر در فم معده
باشد قی فرمایند بماهی شور و ترب و سکنجبین و آب شبت و لوبیای سرخ و تخم جرجیر و بر تشنگی صبر کنند و انجدان و جند بیدستر بویا نند و کندر و مصطکی
و راسن بخایند و بعد قی تنقیه معده با یارج فیقرا کنند و نانخواه و صعتر و سداب و پودینه در طعام داخل نمایند و ازان دو درم ناهار بخورند و عطسه
ماده غلیظ و قلع آن نماید و حبس نفس مدتی سود دارد و کمونی و سنجرینیا و تریاق اربعه و تریاق کبیر و فنداریقون سخت نافع باشد و زراوند
با سداب در آب بجوشند و صاف کرده یک سکره آن آب با یک کفچه عسل بدهند و یکدرم بوره … سرشته با آب گرم …

و پای بستن و ترس و اندوه فواق را ساکن کند و حمام گرم سود دارد و بقدر نیم درم جندبیدستر با سرکه آمیخته بدهند که فواق بلغمی و ریحی را ساکن
گرداند و جندبیدستر قسط تلخ هر یک نیم درم فطراسالیون یکدرم کوفته با طبیخ انیسون و پودینه و مصطکی و زیره و مانند آن بدهند سعید گوید که تلطیف
فضول غلیظ بخوردن جلنجبین و شرب آب گرم کنند و اگر خلط شدید الغلظ باشد مریض را اندک شراب صرف نهار بنوشانند و امر بخاییدن پودینه و مصطکی
کنند پس هرگاه فضول تلطیف یابد و مستعد بخروج گردد بآب گرم که دران شبت و نمک جوشانیده باشند سکنجبین آمیخته قی کنانند و اگر خلط متشبث
در معده باشد تنقیه بایارج کنند و بر نهار آبیکه دران زیره و صعتر جوشانیده باشند بنوشانند و ناشتا در حمام داخل کنند و معده او را بآب انیسون
مسح نمایند و بحصر نفس امر کنند که بیشتر فواق امتلائی ازین منحل میگردد و غذای مریض نخوداب و بچه کبوتر بریان و مطبوخ بسرکه سازند قرشی و خضر
گویند که علاج فواق حادث از بلغم لزج اول بقی بعد ازان باسهال نمایند و اولی ایارج فیقرا بطبیخ افسنتین یا بطبیخ فوتنج و نمک هندی ست و بعد تنقیه
بتعدیل مزاج مشغول شوند و بادویه مخدرات و مقویات فم معده مثل فلونیا مخلوط سازند و این قرص بدهند و ادویه او همانست که در ابتدای قول شیخ
مسطور شد الا قسط مطروح ست و وزن اسارون یکمثقال و افیون ربع مثقال و نوشته که مقدار افیون بحسب وجوب حال زیاده و کم نمایند و یا بلعاب
بزرقطونا قرص سازند و مطبوخ افسنتین و پوست بیرون پسته و نعنع و فوتنج و پوست خشخاش بدهند پس اگر ماده غلیظ باشد درین مطبوخ سکنجبین
داخل کنند و تاثیر این مطبوخ درین باب عجیب ست و پوست خشخاش بصورت غلظ ماده ساقط کنند یا مقدار او کم نمایند بنابر تغلیظ او ماده را و تغذیه از بچه
کبوتر و جوزه مرغ و عصافیر همه مبرز بکشنیز خشک اندک و مصطکی و فلفل و دارچینی و زعفران نمایند و تضمید معده بروغن سوسن یا قسط یا روغن گل بسنبل
و مصطکی و قرنفل کنند و یا ضماد از سنبل و مصطکی و زعفران و بنفشه و سویق بآب قرنفل کنند انطاکی گوید که اگر از امتلا باشد اولا قی واجب بود بعده
شرب هر محلل چون طبیخ صعتر و زیره و انیسون و ایضا در بلغمی آب پودینه سبز و نمام و همچنین جندبیدستر بآب و سرکه و شکر و طبیخ شبت بعسل و تضمید معده
بحلبه و شونیز و مضغ عود و انیسون و زنجبیل مربی مفید بود و اگر فائده نشود عطسه آورند و اگر ازین منحل نگردد آن میت باشد گیلانی مینویسد که در بلغمی
تنقیه معده بقی کنند بعده گلقند و مصطکی و ماء العسل مرکب نوشانند و این قرص محمد بن زکریا مقوی فم معده و مسخن و ملطف اخلاط و ریاح و مخدر حس ست
بگیرند سک و سنبل و دارچینی و نانخواه و گلنار و افیون و تخم کرفس و قرص ساخته بخورانند و ایارج فیقرا دفع فضول غلیظ کند و چون امر فواق طول کند باید که روغن
کلکلانج بنوشانند و بر شکم جندبیدستر بروغن قثاء الحمار یا زیت کهنه طلا نمایند و این سفوف را ثابت بن قره ستوده تخم کرفس جبلی و سعد و زیره کرمانی مساوی
کوفته بیخته یکمثقال بآب نمام بخورانند و یا سداب خشک و یا حبق الماء و یا شبت بقدر یکدرم بآب یا عسل بدهند و شمیدن انجدان آنرا نافع ست طبری
نوشته که علاج فواق حادث از اجتماع رطوبات کثیره لذاعه فاسده و غیر لذاعه اینست که نظر بمزاج علیل و قوت و سن و عادت او نمایند پس اگر عادت ردی باشد
سبب تهیج فواق همان باشد آن عادت را ازان قطع کنند بعد ازان استفراغ باین طریق نمایند که مثل سمک مالح و ترب و حرشف و پیاز در ابتدای طعام خورانیده
قی کنانند و اگر احتمال این نکند بآب مطبوخ ترب و بآب مطبوخ شبت مع عسل و سکنجبین بآب گرم نمایند و قی باستقصا کنند بهر آنکه سبیل استفراغ برای این مرض
آنست که عنیف باشد باین و بدوا چون قوت متحمل باشد و موافق ترین ادویه برای او این حب مسمی بحب ابی ماهر ست بگیرند شحم حنظل زرد مدور یکدرم افسنتین
رومی دو ثلث درم افتیمون افریطی دو درم هلیله کابلی سه درم عصاره غافث یکنیم درم زعفران یکدرم غاریقون یکدرم تخم کرفس انیسون هر واحد یکدرم
ماهیزهرج حب الغار هر واحد نیم درم صبر سقوطری چهار درم سقمونیای مشوی یکدرم همه را ساییده بعسل بسرشند و سه درم و ثلث ازان وزن کرده بصاحب
این علت بدهند و یکشربت یا دو شربت آن استعمال نمایند و بر معده او این ضماد نمایند سنبل و مر و صبر سقوطری هر واحد یکدرم مصطکی عود بلسان پوست بلح
هر واحد دو ثلث درم تخم کرفس و انیسون هر واحد یکدرم کوفته بیخته موم روغن بروغن ناردین ساخته این ادویه خوب مخلوط کرده بر پارچه بهیئت معده تراشیده
طلا کرده بر معده گذارند و اگر قوت او متحمل استفراغ نباشد و یا زمانه از استعمال این ادویه مانع باشد این حب که معروف بحب ذهب و از صنعت ثابت
بن قره ست ترکیب دهند نانخواه زیره کرمانی انیسون تخم کرفس هر واحد یکدرم هلیله سیاه سه درم مصطکی یکدرم صبر سقوطری مثل جمیع ادویه نمک نفطی یکنیم درم ساییده

بآب برگ ترنج یا آب برگ فرنجمشک یا شراب کهنه سرشته هر حب بوزن نیم درم سازند و یکی از این هر روز اگر قوت احتمال کند و یا در دو روز بعد طعام بدهند که این در هر روز یک مجلس اجابت رطوبت نماید و در قوت او اثر نکند و تنقیه معده از همه رطوبات نماید و روزیکه اراده تناول این حب کنند از خوردن آب غوره و سرکه کهنه تند منع کنند و اوفق اشیا مع لزوم علاج اصلاح اغذیه است پس اگر معده او ضعیف باشد و اعضای عالیه از آن مثل دماغ و قلب و ریه ضعیف بود تحریک بدوا از فوق نباید کرد و لیکن در آن حقنه محلل رطوبات مثل بابونه و اکلیل الملک و حسک و شحم حنظل و تخم حلبه و برگ سداب و انجیر استعمال کنند و تقویت حقنه بروغن خیری و روغن بید انجیر و روغن سداب و اندک جند بیدستر و اندک جاوشیر و سکبینج نمایند اگر مزاج او احتمال این نماید و اگر مزاج او متحمل نباشد از حقنه منع کنند و اصلاح غذا نمایند و بر ضماد مذکور اکتفا کنند

علاج فواق از حرارت

هر چه در علاج امراض معده از سوء مزاج حار گذشت و سوای تنقیه آنچه در قسم آینده بیاید و در فواق یبسی در قول صاحب کامل مسطور گردد برای تعدیل مزاج استعمال نمایند و علاج تپ کنند اگر از تپ باشد و اصل السوس مقشر سائیده در شربت لیمون آمیخته خوردن پس آب نیمگرم نوشیده قی کردن فواق عارض در حمیات حار را مجرب است و ایضاً بفواق تابع سوء مزاج حار نوشیدن آش جو و شیره تخم خرفه و ماء القرع بجلاب و لعاب اسپغول بسکنجبین نافع و آب سرد بر روز دن خیلی سودمند بالجمله فواق حار را بزر قطونا و بهدانه و روغن بادام و فادزهر معدنی و ماء الشعیر نافع است و غذا مزوره اسفاناخ دهند و هنگام صلاح بچه مرغ با آب زرشک یا غوره یا آب انار بدهند و مسیحی گفته که هرگاه فواق عقب تپ حادث شود و با آن غثی و قی و کرب و عطش و خشکی دهن باشد آب گرم اندک اندک بمرات بنوشند و اگر ساکن نشود ماء الشعیر بروغن بادام شیرین بنوشند و فقرات گردن و پشت بروغن نیمگرم بمالند و لعاب بزر قطونا بجلاب و روغن بادام و رب انار بیاشامند

علاج فواق از لذع خلط حاد

یا تناول اشیای حریفه در خلط حاد آنچه در علاج امراض معده صفراوی و سوداوی گذشت بعمل آرند و بعد قی بآب گرم و سکنجبین باید که لعاب اسپغول بروغن بادام و گلاب بدهند و یا لعاب بهدانه بروغن کدو و تضمید معده بآرد جو و خطمی و بزر قطونا بآب عنب الثعلب و روغن گل آمیخته باید کرد و بماء الشعیر و روغن بادام غذا سازند و اگر هضم قوی باشد اسفاناخ و سرمق و کدو و خیار دهند و دیگر مبردات استعمال نمایند و اگر طبع نرم بود پست جو با شکر بخورند و همچنین در فواق که از تناول چیزی حاد حریف حادث شود آب سرد شکم سیر نوشیدن بنجاح میرساند و همچنین آنچه از خوردن اشیای زمخت و ترش بود نوشیدن شوربای چرب و آب سرد و خوردن سرشیر و گلقند آنرا فائده میکند و در صفراوی که با تلخی دهن و قی صفراوی و زنگاری باشد سکنجبین در گلاب و آب نیمگرم نوشانیده قی کنانند که فی الفور دفع شود و اگر بماند بفاصله سه چهار گهڑی مطبوخ هلیله زرد یا نقوع فواکه استعمال کنند و شام پالک و کشنیز سبز در بنوماش پخته با برنج دهند و صبح طباشیر سماق یک یک ماشه در شربت انارین دو توله سرشته با شیره زرشک و خیارین و خرفه هر یک نه ماشه در گلاب پاو آثار و شربت آلو چهار توله دهند و در فواق سوداوی که با ترشی دهن و قی سیاه متعفن و سوزش معده بود بعد فصد باسلیق از دست چپ جهت تنقیه حب لاجورد با مطبوخ بسفایج دهند و انوشدارو لولوی علوی خان با عرق شیر خورانند و بعد از تسکین ماء الجبن دهند و ایضاً در صفراوی و سوداوی بعد قی بنقوعات مسهله تنقیه کنند و مقویات فم معده مثل گل سرخ و کشنیز خشک داخل کنند و بعد تنقیه بتعدیل مزاج مشغول شوند و با دویه مخدرات و مقویات فم معده آمیزند و فواق صفراوی و حار را ماء الشعیر که اندران پوست خشخاش و زرد ورد پخته باشند با شربت ورد و طباشیر سوده پاشیده بغایت سودمند است و شربت سیب بگلاب و یا شیره تخم خرفه بشربت سیب بدهند و گاهی هنگام شدت حرارت احتیاج می افتد باندک کافور بشیره تخم خرفه و گلاب و شربت سیب و شمه افیون مصلح بخرنوبه زعفران و شیره اصل السوس مقشر با سکنجبین ساده عجیب النفع است و تضمید معده بصندل و گل سرخ و گلاب و یا بجراده کدو نمایند و روغن بنفشه یا روغن کدو هر کدام مخلوط بروغن گل و یا گلاب و صندل و روغن گل بر فم معده نهند و عند شدت حرارت کافور افزایند و این مرهم نیکوست موم سفید مغسول و آب کشنیز تر و جراده کدو و روغن بنفشه و گلاب و بقدر شعیره کافور بدستور مرهم ساخته نیمگرم بر معده استعمال کنند و غذا بچه مرغ یا گوشت میش دهند و اگر هضم قوی باشد بکدو یا آلو بخارای مخثر بخشخاش مطیب بکشنیز خشک

یا تر و یا بجو مقشر و کشنیز و مسکه و حسو نشاسته و نان پاکیزه با آب سرد و آب انار شیرین بدهند و بقول ابن جزار آب ترشی ترنج و برگ نعنع نافع فواق حادث از صفرا است
ابن سینا گفته که اگر خلط لاذع متولد در معده یا منصب بسوی آن باشد صاحب او را اگر ممکن باشد بمقیئات آن خلط قی آورند و یا اسهال کنند بمثل ایارج بسکنجبین
و مثل شربت افسنتین و گاهی کفایت میکند شرب سرکه و آب و تجرع مسکه یا روغن بادام با آب گرم و حتی الامکان بخواب طول دهند و کذلک ماء الشعیر منفعت شدید
نماید خصوصاً با آب انار شیرین یا میخوش مائل بحلاوت و آب انارین نیز از انجمله است که نفع بتنقیه و تقویت هر دو میکند ابن یحیی گوید که هرگاه فواق از
کیموس صفراوی باشد که لذع معده کند باید که با آب گرم و سکنجبین قی کنند و بعد از آن تعهد بماء الشعیر مع آب انار شیرین و ماء القرع نمایند و هرگاه فواق
از تناول اشیای حاره مثل زنجبیل و فلفل و خردل و سداب باشد علاجش بتجرع آب گرم و روغن بمرات کثیر و تمریخ معده بقیروطی متخذ از پیه بط و ماکیان
و موم نمایند ایلاقی و جرجانی گویند که اگر سبب فواق چیزی گرم و تیز و انصباب خلط حار لذاع از جگر یا عضو دیگر باشد چند کرت آب گرم با روغن بادام
جرعه جرعه دهند و طعام مسکه فرمایند و اگر ساکن نشود قی کنانند بسکنجبین و آب گرم و با آب کشکاب و سکنجبین و طعام حسوهای نرم بروغن بادام دهند و اگر
فائده نشود ایارج فیقرا یکمثقال بسکنجبین سرشته بدهند و اگر یکدرم ایارج فیقرا و دو درم هلیله زرد بسکنجبین سرشته بدهند صواب باشد و طعام نان جید
در آب سرد و آب انار شیرین دهند و بعد این تدابیر ماء الشعیر با آب انار شیرین آمیخته دهند و ماء القرع و کشکاب و روغن بادام بیاشامند ابن هبة الله
نوشته که اگر خلط صفراوی باشد اخراج او بقی نمایند و بعد آن ماء الشعیر و آب انار و آب آلو بخارا و عناب بنوشند و غذا بمزوره حصرم یا بچوزه مرغ معمول
با آب غوره سازند ابن الیاس و خجندی گویند که اگر سببش خلط حار لذاع و یا غذای حار حریف باشد و علامتش حرقت معده و قی مره صفرا و سودا است
علاجش قی بسکنجبین و آب گرم و عسل و شبت و تخم ترب یا آب معصور برگ ترب و یا با آب مطبوخ لوبیا و تخم خربزه و عسل و نمک نمایند و بعد تنقیه معده
از اخلاط ردی بقی و جلاب از لعاب اسپغول و بهدانه بروغن بنفشه یا بادام مقدار پنج درم و گلاب بدهند و غذا ماء الشعیر بروغن بادام یا مزوره ماش
بروغن بادام و کدو یا سویق بشکر سفید سرد کرده خورند و تدبیر مقصود درین گاهی بتوجه ماده بسوی اسفل بود و این گاهی باخراج آن باشد چنانچه بقی
یا اسهال یا ادرار و قی افضل است زیرا که ماده فاعل مرض را از اقرب طرق و اسهل آن اخراج مینماید و گاهی بجدا کردن ماده از موضع باشد چنانچه بعطاس
و حرکت و ریختن آب سرد بر روی دفعةً ارتعاد بدن نماید و ماده از موضع فرود آید و گاهی باصلاح ماده و کسر حدت آن بود بمثل روغن بادام و ماء الشعیر و گاهی
بتقویت عضو باشد تا بر دفع ماده متمکن گردد و ورود شی دیگر قبول نکند چنانچه تناول پوست پسته و سنبل و قرظ و گاهی باصلاح مزاج عضو بود چنانچه
استعمال البان و ادهان و لبوب و گاهی بتخدیر باشد تا اذیت موذی درک نکند مثل پوست خشخاش و افیون و غیر آن طبری گوید که آنچه از اجتماع
خلط لذاع حریف و انصباب او از سائر اعضا بسوی فم معده باشد استفراغ او باین مطبوخ افسنتین نمایند افسنتین رومی اصفر ده درم هلیله زرد منقی
هفت درم افتیمون جعده کمادریوس هر واحد سه درم همه را بدستور مطبوخ جوشانیده یکصد درم از آن صاف کنند و قبل او بدو ساعت یکدرم حب ایارج
بخورند بعده این مطبوخ بنوشند و اگر یک شربت او کفایت نکند دو شربت بخورند اگر قوت و مزاج او و وقت احتمال کند و اگر ضعیف القوة باشد هر روز نقوع
مشمش یکقدح بده درم سکنجبین عنصلی بنوشند و هنگام اشتداد فواق دو جرعه آب گرم بروغن سوسن بیاشامند و اگر ازین تسکین نیابد آب سرد بروغن گل
بنوشند و نسخه نقوع مشمش اینست پوست هلیله زرد ده درم تمر هندی منقی از لیف و تخم سی درم آلو سی دانه عناب سی عدد شاهتره کف کبیر افسنتین پنج درم
تخم کاسنی تخم کشوث ترنجبین منقی هر یک کف فلوس خیار شنبر سی درم همه را در ظرف چینی کنند و بالای آن آب که چهار انگشت بالای ادویه باشد بریزند
و یکروز در آفتاب گذارند و چهل درم از آن بنوشند که آن تنقیه بدن از خلط لذاع در چند روز کند و چون این نقوع متغیر گردد تجدید آن نمایند که تازه او اقوی
و احسن فعل بود و باید که غذای او زیرباجات معتدله بغیر زعفران و جدی رضیع مطبوخ با آب بغیر نمک باشد و اگر مزاج او حار بود شرب ماء الشعیر نفع کند
و مردی را دیدم که در بصره نزد ابو ماهر آمده شکایت این فواق نمود پس هرگاه بر سبب او واقف شد و یقین کرد که آن از خلط حریف لذاع است از صناعت او
سوال نمود گفت که من اکارام پس از خوردن خرما و مالح او را منع کرد و امر بخوردن جماز و طلع و ماهی هار با روغن بادام بریان با قلای مطبوخ بغیر نمک نمود و در چند روز

فواق او زائل شد و ایضاً اوفق اشیا برای این خلط اینست که علاج بسکنجبین و آب گرم کرده شود گیلانی مینویسد که بقول بعض افاضل اطبا ماء الشعیر
گرم مسکن فواق حارست چون هر ساعت جرعه جرعه بنوشند و اگر ساکن نشود بآب گرم و سکنجبین قی کنند بعده تعدیل مزاج بشرب ماء الشعیر سرد کرده بروغن
بادام نمایند و بزرقطونا بروغن بادام یا روغن بنفشه و گلاب بنوشند و آب انار یا آب تمر هندی یا آب آلو بخارا بسکنجبین بیاشامند و سویق بشکر آنرا نافع ست
و کذلک نان در آب سرد و آب انار شیرین تر کرده و اگر ساکن نشود هلیله زرد یکدرم با ایارج فیقرا یکدرم مخمر بدهند و بستن انگشتان پای و دست نافع
فواق ست و غذا کشکیه یا قرعیه و اسفاناخیه و رمانیه و حصرمیه بطریق مزورها معمول بجوزه مرغ یا زرده بیضه بسرکه جوش داده بدهند ✤✤

علاج فواق از یبوست

بهر ترطیب هرچه در علاج امراض معده از سوء مزاج یابس و در علاج تشنج یابس مسطور شد بکار برند و لعابات و شیرجات بارد رطب بدهند مثلاً
لعاب بهدانه و اسپغول هر یک سه ماشه شیره مغز بادام پنج عدد شیره مغز تخم کدو شیره خیارین هر یک نه ماشه در گلاب و عرق بید مشک و عرق نیلوفر
و عرق شیر ساده هر یک پنج توله شربت نیلوفر چهار توله داخل کرده بنوشند و یا ماء القرع و ماء الخیار هر یک نه توله با گلاب سه توله و روغن بادام یکتوله نبات
سه توله بدهند که خیلی مفید ست و اگر مقدار یک اوقیه مسکه تازه با مثل آن نبات سفید متواتر بلیسند در تسکین فواق یابس مجرب ست و اگر خواهند مغز بادام
پنج عدد هم افزایند و مسکه و سفیدی بیضه بر معده طلا کنند و اگر نبات سفید دو توله سبوس اسپغول نه ماشه بآب گرم پاو آثار آمیزند و مدتی بگذارند که
خالوده شود روغن بادام سه درم بالایش ریخته بخورند برای فواق یبسی مجرب ست و گویند که تکثیر ادهان و العبه باندکی افیون مفید ست و خشخاش سفید
با نبات و کذا مغز تخم خربزه و کذا خاییدن همه لبوبات بارده و همچنین شیر گاو و بز نوشیدن و بر تارک و بدن دوشیدن بلکه در ظرفی کلان پر کرده مریض را
دران نشانیدن بسیار نافع ست و کذا ماء اللحم با شراب ممزوج فائده عظیم میکند و خشخاش در ادویه و اغذیه بیشتر داخل کنند و باقی تدابیر همچون تدبیر ناقهین
لازم دارند و غذا از آش جو و یا فرنی مغز تخم کدو و خیار در شیر بز پخته و یا بگوشت بره و بزغاله سازند شیخ میفرماید که اگر سببش یبس باشد علاج آن
نوشیدن شیر تازه و آب نیمگرم بروغن بادام و روغن کدو ست پس ماء الشعیر و ماء القرع و ماء الخیار و لعابات بارده و کذلک تمریخ بآنها از خارج و تمریخ
مفاصل و استعمال آبزن مرطب و مانند آن صاحب کامل گوید که چون فواق از استفراغ یا از حرارت باشد گلاب مبرد بلعاب بزرقطونا و روغن گل یا
روغن بنفشه بنوشانند و آب هندوانه و ماء الخیار یا ماء القرع بشیره تخم خرفه و قدری جلاب و روغن بنفشه جید یا روغن مغز تخم کدو یا روغن بادام و مانند
آن بدهند و ماء الشعیر مبرد بروغن بادام و شکر طبرزد بیاشامند و ایضاً پست جو بر برف سرد کرده بروغن بادام دهند و تضمید معده بقیروطی معمول
از آب خیار و آب کدو و آب حی العالم کنند و یا بزرقطونا بجراده کدو و آرد جو و خطمی و روغن بنفشه ضماد کنند مسیحی گوید که هرگاه فواق از یبوست
لاحق فم معده باشد آب گرم بروغن بادام و روغن بنفشه بنوشند و بعد ازان ماء الشعیر و ماء القرع و ماء الخیار بیاشامند و نوشیدن لعاب بزرقطونا
و لعاب بهدانه با روغن بادام یا روغن مغز تخم کدو نافع ست و تضمید معده بآرد جو خطمی اسپغول بآب عنب الثعلب و روغن بنفشه سرشته باید کرد
و بسرمق و اسفاناخ و کدو و خیار و بقله یمانی غذا سازند ایضاً او گوید که هرگاه فواق عقب استفراغ باشد باید که مبادرت بتقویت علیل از
اغذیه سریع الانهضام مقوی مثل زرده بیضه نیمبرشت و ماء اللحم سینه ماکیان و شم روائح خوشبو از اغذیه طیبه و استنشاق روغن بنفشه
و روغن گل و حسوی متخذ از نشاسته و روغن بادام و شکر و حسوی شیر بشکر بدهند یوسف مینویسد که اگر از یبوست و استفراغ باشد علاجش
رد رطوبت بسوی اعضاست و آب انار شیرین بقدری کثیرا دهند و روغن بنفشه یا بادام در بینی چکانند و مهرهای پشت و گردن بدان چرب کنند و از بنفشه
و خطمی و موم و روغن بنفشه بر فقرات گردن ضماد نمایند و غذا ماء اللحم و زردی بیضه نیمبرشت و ماء الشعیر غلیظ سازند سعید گوید که اگر فواق حادث از
استفراغ باشد که کمتر مریض ازان نجات می یابد تدبیر او بنوشیدن ماء الشعیر بروغن بادام و استعمال لعاب اسپغول بشربت خشخاش و اسفیدباج فراریج
باید کرد ابن الیاس و خجندی گویند که گاهی فواق عقب استفراغ کثیر از قی یا اسهال یا خروج خون یا جماع کثیر یا حمیات حاده بسبب ایراث یبس و حدوث

تشنج یابس از آن عارض میشود و این بسیار ردی خطر و از جملهٔ علامات ردیهٔ دال بر هلاک ست و از آن خلاصی نیست و شیر و روغن بادام یا شربت بنفشه یا خمیرهٔ آن
یا شربت خشخاش هر واحد ده درم و یا آب تربز و شیرهٔ تخم خرفه بشکر بر برف سرد کرده بروغن گل یا بنفشه بنوشانند و غذا با حسای مرطبه یکدو یا اسفاناخ یا کاهو
و نان در آب سرد تر کرده و کدو تر با جو مقشر پخته دهند و تمریخ فم معده با دهان رطب و تضمید آن بقیروطی معمول از آب کدو یا آب حی العالم و گل خطمی
و کتیرا و روغن بنفشه و روغن کدو و موم صاف نمایند خضر مینویسد که فواق یبسی ردی ست و گاهی در ابتدا آنرا نفع میکند ماء الشعیر مدبر بروغن
بادام و شربت نیلوفر و لعاب بزرقطونا باندکی افیون و درین تکثیر خشخاش نمایند و در فواق یبسی مستحکم رجای خلاص نیست و برای اطالت حیات
تحریص بادویهٔ مذکوره نمایند و اغذیه بچهٔ مرغ بماء الشعیر یا بگندم یا بخشخاش و کدو و رشته سازند و در همه ادخال کشنیز لابدست و روغن بنفشه
و لعاب اسپغول یا روغن گل و بزرقطونا و گلاب بر معده نهند طبری گوید فواقی که اکثر مؤدی بهلاک میگردد آنست که از تشنج معده بخوردن خربق
و کندش یا از کثرت استفراغ بود و آن صعب العلاج ست اکثر بهلاکت می انجامد سیما آنچه از کثرت استفراغ باشد و این همانست که بقراط در کتاب
فصول گفته که هر که را فواق عقب استفراغ اربع ظاهر شود هلاک گردد و علاجش تغذیهٔ علیل باغذیهٔ محموده مثل لحم بچهٔ مرغ و شوربای ماکیان و لحم جدی
رضیع ست و تضمید معده بدانچه معطر او باشد و تشمیم خوشبو مثل بنفشه و گل سرخ و گلاب و اگر تپ و اسهال او را نباشد البان بیاشامند
و بهترین آنها شیر زن و شیر خر ست بعد آن شیر بز جوان و تضمید معده بصندلین و کعک با آب جرادهٔ کدو یا برگ خلاف و آب برگ اسپغول یا آب برگ بادرنگ
حل کرده حسب قوت علیل و علت این همه را جمع کرده بعمل آرند

علاج فواق از ورم

در ورم دماغ و معده هر چه در باب آنها مسطور شد بعمل آرند و در ورم جگر آنچه در بحث آن بیاید بکار برند و بالجمله علاج ورم نمایند و اگر احتیاج افتد فصد کنند
که در اکثر از آن ساکن میگردد و تعدیل معده و فم آن بمثل آب انار و ماء الشعیر و آب کاسنی و اضمده نمایند و بقول مسیحی و جرجانی علاج فواق حادث از ورم
حار جگر و معده فصد باسلیق ست اگر سائر احوال بدن فصد واجب کند و آشامیدن آب عنب الثعلب و کاسنی با خیار شنبر و اگر با وجود آن در معده لهیب
باشد ماء الشعیر و سکنجبین بنوشند و تضمید معده بصندلین و بزرقطونا و غیر آن نمایند و باقی علاج از باب آماس معده و جگر طلب باید کرد و بقول طبری
در فواق از ورم جگر سعال خشک لازم ست و عنایت بسوی کبد نمایند و اگر سن مریض و مزاج و قوت او رخصت دهد فصد باسلیق از دست راست
کنند و شرب ماء الشعیر و ماء القرع و ماء الخیار لازم گیرند اگر قوت او احتمال نماید و غذا مزورات بسرکه و شکر یا عصارهٔ زرشک سازند و مزورات را
باندک شکر شیرین کنند و تضمید کبد بصندلین و شیاف مامیثا و اندک فوفل و قدری قصب الزریره بآب سیب چاشنی دار و بآب آس رطب سازند
که بصلاح جگر فواق زائل گردد و درین باب تهاون ننمایند بهر آنکه ورم حار کبد چون طول کند جگر بارد شود و باستسقا انجامد و صاحب شفاء الاسقام
مینویسد که علامت فواق ورمی وجود ورم هلالی در جانب ایمن در کبدی یا مستدیر در فم معده در معدی ست پس علاج ورم حار بفصد اگر خون غالب
باشد و بحقنهٔ لین نمایند و بر معده و کبد بمثل آب عنب الثعلب و خیار شنبر و روغن گل ضماد کنند و بمثل سویق بشربت نیلوفر یا مغز نان مغسول
بآب سرد مع شربت نیلوفر غذا سازند و در ورم بارد بلغمی و ضماد روغن بابونه عوض روغن گل کنند و تقویت حقنه بمثل غاریقون بعد تجاوز از زمانهٔ
ابتدا و سکون حدت نمایند و مثل روغن ناردین و روغن سوسن طلا کنند و گویند که اگر فواق بشرکت جگر از ورم مرکب از صفرا و بلغم و تهیج اطراف باشد
عرقیات شربت انارین منعنع دهند روز دوم زرشک شش ماشه آلو بخارا هفت دانه در عرق کاسنی یا در آثار گلاب چهار توله شب خیسانیده صبح خام
مالیده گلقند یکنیم توله شربت بزوری یکنیم توله داخل کرده بدهند باز اصل السوس گاوزبان بادیان عنب الثعلب زرشک هر یک چهار ماشه مویز منقی نه دانه
تخم کاسنی بیخ کاسنی بیخ بادیان هر یک شش ماشه جوشانیده صاف نموده گلقند دو توله حل کرده بنوشانند روز دوازدهم فلوس خیار شنبر شش توله
ترنجبین چهار توله سنای مکی نه ماشه افزوده مسهل دهند روز دوم مسهل تبرید لعاب بهدانه سه ماشه شیرهٔ دانهٔ هیل ماشه شربت بزوری دو توله دهند

وبجای آب عرق مکوه همچنین دو مسهل دیگر دهند غذا اول آش جو بعده کهچڑی مونگ در آب گوشت پخته بعد مسهل سوم اگر اندکی قبض بود گل بنفشه بیخ کاسنی
عنب الثعلب زرشک هر یک شش ماشه بعرقیات جوشانیده شربت بزوری گلقند هر یک دو توله بدهند انتباه شیخ الرئیس مینویسد که در فواق کائن
عقب قی اگر مریض بقیه خلط لاذع دریابد و با آن قدری غثیان باشد عطسه متواتر آورند بعد از آنکه مزلق آن خلط مثل رب آلو و تمر هندی داده باشند و اگر
آن محسوس نشود بلکه تمدد احساس کند فم معده را بمراهم معتدله ضماد کنند و حریره نرم که دران تغریه بمثل لعاب گندم و تسکین بمثل روغن بادام و خوشبو
بمثل کشنیز و تقویت بمثل آب جوزه مرغ باشد بنوشانند اعلام فواق باطفال شیرخواره اکثر بسبب ریح حادث میشود و زنان را چنان گمان است که برای
توسیع معده و روده عارض میگردد اگر بسیار باشد جوز هندی با شکر سفید بدهند و جند بیدستر در آب ساییده اندکی دادن سودمند بود و پودینه و الایچی و مویز منقی
و بادیان در گلاب ساییده گلقند داخل کرده بدهند و بضرورت شافه نهند و آب پودینه با شکر مجرب است و تعلیق بندق نافع و بلعب و بازی مشغول سازند
و گویند که اگر رشته از لباس مرضعه بگیرند و بآب دهان تر کرده بر پیشانی طفل بچسپانند فواق هائج را فی الفور ساکن کند و آنچه از تناول چیزهای تند و تیز افتد
بآب و لعابات فرو ایستد و فواق یبسی اطفال را کمتر افتد و در صورت حدوث علامت هلاکت باشد و العیه با روغن بادام دهند

انقلاب معده

هر چند این مرض فی الحقیقة از امراض امعاست لیکن عادت اطبا بر شمردن آن در بحث امراض معده جاری شده و جمیع اطبا بعد جالینوس انقلاب معده را
ذکر نموده اند پس گمان کرده اند که آن قی و تهوع است و معنی قول جالینوس در انقلاب معده و حکایات او از اوائل نفهمیده اند بالجمله عبارت است از آنکه هر طعامیکه
خورده شود بعد از هضم معدی بقی مندفع گردد و بجهت تشبیه انقلاب اسفل شی باعلای آن و یا انقلاب و انعکاس فعل معده از مقتضای طبیعت خود مسمی باین
اسم گشته و سببش یا وقوع سحج و خراش بسببی از اسباب سحج است در معای اثنا عشری که متصل بمعده است یا در روده صائم که باثنا عشری اتصال دارد
و اسباب مسحجه همانست که در سحج گفته آید پس هرگاه غذای منهضم در معده بامعا رسد بکیفیت لذاعه خود چون حرافت و حموضت و ملوحت و مرارت
که دران بهم رسیده لذع کند و امعا بقوت آن غذا را بسبب اذیت لذع بسوی معده باز گرداند و معده نیز آنرا بکراهت از خویش بقی رد کند و یا ضعف که در
امعا حادث گردد و نتواند که بطریق معتاد دفع کند و فرق در میان این مرض و ایلاوس که قسمی است از قولنج آنست که در ایلاوس آنچه بقی بیرون آید متعفن
و بدبو مثل براز باشد بخلاف قی انقلاب معده که کیلوسی غیر منتن باشد و تشخیص هر دو سبب این مرض چنان کنند که نظر نمایند اگر قشور باریک در قی
برآید و از خوردن چیزهای ترش و تیز سوزش و درد قریب ناف شدت کند باید دانست که بسبب خراش معاست و الا بسبب ضعف امعا باشد
علاج در صورت سحج روده سفوف الطین بروغن ماده گاو چرب نموده همراه لعاب بهدانه و ریشه خطمی در عرقیات برآورده شربت بنفشه داخل کرده
چهار تخم پاشیده بخورند و سائر علاج آن مانند علاج سحج کنند و بقول طبری ادویه مغریه دهند و ترکیب آن بحسب حاجت و مزاج مریض نمایند مثلاً حسوی
متخذ از خندروس و پیه بز بی نمک دهند و اگر در مزاج حرارت باشد بزر قطونا و تخم بارتنگ هر دو بریان بروغن گل خالص بدهند و از ماء الشعیر که دران
صمغ و کتیرا باشد تجاوز نکنند و یا حسوی متخذ از شحم بزور اسپغول و بارتنگ بخورند و چیزی از حموضات و ملوحات و حریفات نخورند و بعض متاخرین مینویسند
که اگر صفراوی باشد افشره انار و رب غوره و سماق و زرشک خیسانیده بدهند و لعاب بهدانه و اسپغول با شربت زرشک و دم الاخوین و رب حب الآس
و بارتنگ با طباشیر و دم الاخوین نیز مناسب است و سفوف مقلیاثا انفع و اگر بلغمی بود تنقیه آن نموده بزور حاره چون تخم ریحان و کنوچه بروغن بادام شیرین
چرب نموده بدهند و ماء اللحم و زردی بیضه نیمبرشت درین مرض غذای مناسب است و آبیکه دران خریطه گلنار طباشیر خرنوب زرشک و غیر آن
انداخته باشند یا آب انارین بدهند و صمغ عربی کتیرا در عرق بارتنگ حل کرده مجرب است و عصاره برگ گل سرخ یکتوله صمغ عربی دو ماشه دم الاخوین
یکنیم ماشه تخم بارتنگ سه ماشه ساییده با شربت حب الآس نیز مفید است و چهار تخم بدستور و گویند که درین مرض بمقیئات مناسبه قی نمایند
و بفاصله دو سه گهڑی گل ارمنی گل مختوم گل نیشاپوری صمغ عربی کتیرا هر یک یکماشه در شربت خشخاش دو توله آمیخته بلیسانند و بالائش گلاب

هفت توله نوشانند و یا طباشیر کتیرا دم الاخوین هر یک یکماشه کهربا دو ماشه در خمیره صندل ساده یکنیم توله آمیخته با عرق گاوزبان و گلاب یک پنج توله بدهند و یا دانه هیل طباشیر
نشاسته کتیرا کهربا هر یک یکماشه در انوشدارو ساده یکتوله سرشته اسپغول تخم ریحان حرف هر یک سه ماشه در گلاب و عرق کیوڑه و بید مشک و گاوزبان هر یک چهار توله یک لخته خیسانیده
شربت خشخاش سه توله داخل کرده روغن بادام شیرین چهار ماشه اضافه نموده دهند و یا مصطکی دانه هیل پوست بیرون پسته عود صمغ عربی هر یک یکماشه انار دانه ترش بریان در شربت
سیب ولایتی و خشخاش هر یک دو توله آمیخته بلیسانند بعده شربت به سه توله در گلاب و کیوڑه هفت توله حل کرده تخم فرنجمشک هفت ماشه پاشیده دهند و این دوا قوی تر است سفوف حب الرمان
شیره بادیان نه ماشه و الایچی کلان پنج عدد و پودینه هفت ماشه و عود سه ماشه شربت خشخاش و مورد هر یک یکنیم توله دهند و یا اسپغول و تخم ریحان و فرنجمشک هر یک سه ماشه در گلاب و کیوڑه
هر یک چهار توله عرق مکوه پنج توله بچوب بید ساده لت کرده شربت به و سیب هر یک یکنیم توله آمیخته بنوشند و یا حب الرشاد نه ماشه در دوغ گاو نیم آثار بجوشانند
که بنیمه آید شربت سیب دو توله روغن هفت ماشه داخل کرده بخورند و یا تودریین نه ماشه دوغ گاو شیرین یکنیم پاو شربت به سه توله دهند و یا بالنگو
نه ماشه دوغ گاو یکنیم پاو شربت خشخاش سه توله روغن گل نه ماشه بدهند و باقی تدبیر دوا و غذا همه آنچه در سحج گفته آید بکار برند و چون بهیچ تدبیر موقوف نشود
باید که شیشه حجامت گرداگرد معده و زیر فم معده نهاده دوا دهند فی الفور انقلاب را باز دارد و در حالت ضعف امعا تدبیرش نوشیدن مطبوخ فواکه است
اندک اندک بعد از آن استعمال همچون نعناع و رب غوره و ناشپاتی و امثال آن و آنچه در فصل قی گذشت و هر چه مقوی معده است تقویت امعا کنند

کرب و قلق معده

هرگاه عارض شود مریض از آن غمگین و بیقرار بود و بانتقال از شکلی بشکل دیگر محتاج گردد و بسوی تبرد شدید الاشتیاق باشد و بتکثیف اعضا
و تبعید بعض اجزای او از بعض خواهش کند و گاهی او را خفقان لازم بود و یا با وی حالتی عارض گردد که صاحب او بر معرفت علت متمکن نباشد
و گاه تابع او سدر و دوار بود و گاهی در آن رنگ متغیر گردد و آن در حقیقت مبدأ غثیان است پس اکثر با آن غثیان بود و گاهی منتقل بغثیان گردد و سبب آن
ماده غثیان مع ضعف معده است و خصوصاً ماده متشرب ای غائص در جرم قعر معده پس مادام که آن متشرب باشد کرب حادث کند و چون در فم معده
مجتمع شود غثیان احداث نماید و در اکثر ماده این مرض حار صفراوی متولد در معده یا منصب بسوی آن از کبد میباشد و گاهی ماده بارد بود
لیکن از کیفیت ردی چون ملوحت و حموضت و بورقیت و عفونت موذی فم معده محدث قلق و اضطراب خالی نباشد و بقول شیخ الرئیس
گاهی بقیه روائح اخلاط از ادویه مقی و مسهل کرب آرد و رب به و رب غوره و مانند آن او را قطع کند و هر آنچه در معده جوش کند از فواکه و از
سیب شیرین کرب پیدا کند و آب سرد که در غیر وقت آن نوشیده شود بسبب تجمید خلط مکرب موجود در معده کرب حادث نماید و بیشتر در حمیات
سبب زیادتی حمی گردد و واجب نیست که در تپ آب بنوشند مگر آب سرد بالجمله تشخیص اسباب این بنحوی باید کرد که در بحث قی مسطور شد
علاج در ماده حار بهر تنقیه معده اگر ممکن بود بآب نیمگرم و سکنجبین مکرر قی نمایند و قرص طباشیر همراه شیره زرشک شربت انار و سکنجبین خورند
و از پوست کدو تر و صندل و گل سرخ و کافور در گلاب سائیده بر فم معده ضماد نمایند و بعد از نضج از مسهل صفرا تنقیه کنند و ایضاً بهر تطفیه
آن مبردات دیگر مثل آب خیار بشربت سیب یا به بنوشند و سویق جو بطباشیر و جلاب بخورند و دیگر ربوب فواکه و اشربه بارد رطب دهند
و باقی تدبیر از مبحث قی بحسب حاجت اخذ کنند و این شربت که جهت کرب معدی و غثیان و تحریک اشتها و ازاله خفقان مجرب انطاکی است
و فادزهر سموم و لسع افعی بود استعمال نمایند آب زرشک آب سیب هر یک سه صد مثقال آب لیمو یکصد و پنجاه مثقال قند سفید ثلث جمله بدستور
قوام شربت سازند و اگر درین ترشی ترنج و مروارید محلول اضافه کنند قائم مقام تریاق کبیر در اکثر امراض باشد و بدانند که ماده مجتمع در جوف
معده بقی مندفع میگردد و اگر غائص باشد تطفیه بمبردات از داخل و خارج کفایت کند و از قی بر نیاید و اگر تطفیه سود ندهد بطریق دیگر از منقیات
طبقات معده که در باب قی بیان یافته مستفرغ سازند و اگر ماده از جگر ریزد بعد از قی اصلاح جگر نمایند بدستوریکه در غثیان مذکور شد و سکنجبین
ریوندی نافع بود و اگر ماده بارد باشد از آب نیمگرم و نمک مکرر قی کنند و بعد از نضج بمسهل بلغم تنقیه نمایند بعد از آن جوارشات حاره با

سکنجبین عسلی بخورند و روغن مصطکی بر معده بمالند و ایضاً بهر تنقیه مقطعات مثل سکنجبین عسلی در طبیخ شبت آمیخته بنوشند و قی کنند و بهر تحلیل مواد ملطفات چون آب بادیان و شربت افسنتین بکار برند و چون کرب معده با غثیان و قی در اسباب متحد ست باقی تدبیر این از انجا بر گیرند شیخ مینویسد که اگر مرض اندک و بارد بود شراب ممزوج بآب بالمناصفه آنرا زائل کند بهر آنکه تقویت و غسل و تعدیل خلط ردی نماید و اگر بسیار باشد محتاج بادویه غثیان بود و اگر از حرارت و خلط حار بود و آن اکثر میباشد آنرا مبردات رطبه و اطلیه متخذ از انها تسکین دهد و از انچه ازین تجربه کرده شده ضماد پوست کدو و برگ خرفه و پست جو بسرکه و آب ست بر معده و جگر بدان ضماد نمایند و چون کثرت پذیرد بصندل و گل سرخ و کافور و مانند آن ضماد کنند و آب خیار زرد مقشر مع جلاب نبات و اندک طباشیر آنرا ستوده اند و از انچه کرب معدی را شفا دهد سویق شعیر جریش غیر مغسول خصوصاً با انار دانه ست و فقاع از انار دانه بلا ابازیر برب سفرجل و اگر غثیان نباشد از شراب پرهیز کنند اصلا و آب او ممزوج بتمر هندی و شراب سیب کهنه که فضول او تحلیل شود باید کرد **فاضل** سرهندی در شرح خود بر اسباب و علامات نوشته که دوستی را بعضی جهال برای تقویت باه نان از آرد گندم و مغز چلغوزه پخته دادند و سه شب خواب نکرد و کرب معدی عارض شد و قریب بود که بران غشی افتد چون نزد او رسیدم معجون خفقان او را دادم و فی الحال تسکین یافت

اختلاج معده

و آن حرکتی ست شبیه بخفقان که در معده عارض شود پس وقتیکه حرکت مذکور در فم معده یا در جزو اعلای معده باشد خفقان و گاه غشی نیز بسبب مشارکت قلب حادث گردد و گاهی بآن غثیان و تهوع باشد و گاهی ردی بود و آفت او بدماغ مؤدی گردد و از ان مالیخولیا حادث شود و بالجمله سببش اذیت ست که بمعده لاحق شود و آن اکثر از خلط بارد متولد در معده یا منصب از عضو دیگر مثل جگر باشد و گاهی بسبب خلط لذاع محتبس میان دو طبقه معده و متشرب دران یا از تصاعد کرم امعا بسوی معده عند انصباب صفرا بسوی امعا در حالت قبض طبع میباشد و آثار خلط حار و بارد از تشخیص امراض معده ظاهر گردد و بر وجود کرم شکم قبض طبیعت و درد امعا و انعصار و دغدغه معده و تقلب نفس و سیلان لعاب دهن و احیاناً خروج کرم در قی دلالت کند **علاج** حسب ماده انچه در کرب معده گذشت بعمل آرند و در علاج امراض معده از سوء مزاج مادی و در بحث قی تنقیه بقی و اسهال و تعدیل هر ماده بتفصیل ذکر یافته بدان رجوع نمایند و بتقویت معده پردازند و در دیدان بهر تلیین استعمال حقنه لین یا مسهل مثل مطبوخ افتیمون تربدی علویخان و بعد از انفتاح طریق قتل و اخراج آن بدانچه در باب دیدان بیاید باید کرد و بقول ابو منصور اخراج خلط با ایارج یا بمطبوخ ملین یا افسنتین کنند و اغذیه مقوی فم معده خورانند و چون این ادویه در سالی بمرات بخورند و صفرا از ایشان کم شود این اختلاج بهم نرسد الا چون تاخیر در وقت طعام ایشان بسیار کنند و گاهی این اختلاج بسبب کثرت جماع حادث شود و علاج او امساک از جماع و اغتسال بآب و خوشبوی مناسب و استعمال حمام معتدل و تناول اغذیه جید الجوهر و خاییدن مغز بادام و جوز و پسته و حب السمنه بنبات و مالش روغن جوز و خیری مساوی نیمگرم نمایند و صاحب شفاء الاسقام گوید که این نقوع مقوی معده و نافع اختلاج آن از املای استاد من ست پوست هلیله کابلی یکمثقال آمله سه درم بهمنین درونج عقربی برگ بادرنجبویه گاوزبان هر واحد یکمثقال در آب خیسانیده صبح نصف آن صاف کنند و شکر یک اوقیه داخل نموده اول تخم مرو یکدرم خورده بنوشند و باقی آن بدستور وقت شام بخورند و تدهین معده نمایند بروغن سفرجل که دران مصطکی حل کنند و حکیم شریف خان مینویسد که اگر از خلط بلغمی باشد استفراغ بقی از آب ترب و سکنجبین عسلی یا عنصلی و باسهال از ایارج و حب قوقایا بعده تقویت معده بجوارش جالینوس نمایند و اگر از خلط سوداوی باشد ماء الاصول بنوشند و چون نضج ظاهر شود استفراغ بمطبوخ افتیمون و حب آن و بماء الجبن مع حبوب و اشربه مناسبه نمایند و اگر از خلط لذاع باشد قی بآب گرم و سکنجبین و تنقیه بفصد و بمطبوخ هلیله و فلوس خیارشنبر و ماء الجبن کنند و تقویت بمفرحات و معاجین نمایند و بدانکه این مرض شدید الرداءت ست کمتر از ان خلاص حاصل میشود مگر آنکه تدبیر صائب و مریض قوی باشد و گاهی ماده حار محترق میان طبقات معده و شرایین حوالی آن میباشد و از ان ماده ابخره حار بسوی اعالی در طریق شرایین متبخر میگردد پس شرایین گردن حرکات شدیده مستکرهه

مینمایند و امیری را این مرض عارض شد و مرض بعد سه یا چهار روز حرکت میکرد و بد حال میشد و اضطراب بسیار مینمود و در صحن خانه مثل حباری میگردید
و اکثر شب خواب نمیکرد و من علاج او بتنقیه نمودم لیکن تنقیه کامل بسبب عروض اضطراب حال در اثنای مسهل نشد بهر آنکه دوای مسهل جذب ماده میکرد
و آن بنابر بودنش در عروق مع غلظ آن خارج نمیشد پس او را مقویات و مفرحات دادم بعده آب کاسنی مروق نوشانیدم و تخفیف صالح حاصل شد
لیکن اطبا که پیش او می آمدند نزد آنها مرض تحقیق نشد و بعضی از آنها چیزی میگفتند و بعض دیگر از ایشان چیزی دیگر پس مریض مشوش گردید و علاج از
طبیب دیگر نمود و آن تخفیف را غنیمت نشمرد و طبیب با دویه مسهله قویه علاج نمود و از آن نفث الدم و ذات الجنب و استسقا حادث گردید و بمرد
و از مجربات در قتل و اخراج دیدان اغتذا بنخود مقشر با سرکه تا سه روز بعده نوشیدن مطبوخ بیخ توت سیاه است که آن در چند مجلس استفراغ او میکند بعد از آن بهر تقویت معده جوارش جالینوس دهند
طبری نوشته که این نوع از خفقان سریع الزوال است بحسن تدبیر و علاجش اینست که نظر کنند بسوی خلط ردی پس اگر خلط بارد غلیظ باشد و آنرا معده
تشرب کرده باشد و قوت و سن و مزاج و فصل اطاعت کند استفراغ باین حب نمایند ایارج فیقرا یکدرم رب السوس دو دانگ شحم حنظل مدور زرد یکنیم دانگ
غاریقون نیم دانگ حب النیل شیطرج هندی نمک نفطی هوم المجوس هر واحد یکنیم دانگ ماهیزهرج و حب الغار هر واحد یکدانگ سقمونیای مشوی یکنیم دانگ
کوفته بیخته در آب برگ ترنج یا برگ بادرنجبویه سرشته مثل فلفل حبها سازند و در سایه خشک کرده دو مثقال و نیم از آن بخورند و دو یا سه بار حسب قوت
استعمال کنند و اگر قوت ضعیف باشد این حب برای او ترکیب دهند زیره کرمانی نانخواه انیسون بادیان هر واحد یکدرم و یکدانگ هلیله سیاه سه درم
مصطکی یکنیم درم صبر سقوطری مثل جمیع ادویه همه را کوفته بیخته بآب برگ ترنج سرشته حب سازند و نیم درم بعد طعام بخورند که استفراغ رطوبت
از معده بدون تحلیل قوت میکند و در هر روز یک مجلس اجابت مینماید و تضمید معده باین ضماد نمایند قسط سه درم مر صبر سقوطری هر واحد یکدرم سنبل
مصطکی هر واحد دو ثلث درم همه را ساییده بموم و روغن ناردین گداخته آمیزند و حل کنند و بر پارچه مالیده بر معده گذارند و چون معده بنقا ابتدا
کند و علامت آن نقصان اختلاج و خفقانست این حب ترکیب دهند سعد اشنه دارشیشعان قصب الذریره مصطکی عود خام گل سرخ هوم المجوس
اصل السوس نانخواه زیره کرمانی صعتر فارسی زوفای خشک برگ نمام برگ مرزنجوش هر واحد یکجزو زعفران نصف جزو ساییده بشراب خوشبو
مثل ترمس حب بندند مفرطح و در دهان دارند که آن بعد استفراغ خفقان عارض فم معده را زائل کند و شلیثا و اصفر سلیم و امروسیا بدهند و اگر خفقان
و اختلاج از خلط حاد لذاع متشرب معده یا منصب بسوی آن از عضو دیگر باشد علاجش فصد است بعد از آن استفراغ باین حب افسنتین رومی یکدرم
افتیمون یکنیم درم هلیله سیاه دو درم غاریقون یکدرم تربد سه درم سقمونیای مشوی دو دانگ ساییده بجلاب سرشته حبها خرد بندند و در سایه خشک
نمایند شربت دو درم و ثلث یکشربت یا دو شربت از آن بخورند و بعد استفراغ تضمید معده باین ضماد کنند افسنتین دو درم قصب الذریره یکدرم
گل سرخ دو درم و نیم صبر سقوطری نیم درم عسالیج کرم و اطراف او یک باقه متوسط ساییده در گلاب و اندک سرکه کهنه حل کرده بر معده ضماد کنند و گاهی
در مثل این معده ضماد بآب سیب و آب برگ آس و گل سرخ و مانند آن اشیای قابضه مبرده مینمایند و اگر از شرب دوا ضعف قوت مانع باشد
هر روز یک قدح از این نقوع بنوشند که استفراغ بدن او بغیر تحلیل قوت میکند افسنتین رومی جعده هر واحد دو درم مویز منقی از تخم بیست درم گل حنا
سه درم پرسیاوشان دو درم پوست هلیله زرد پنج درم تربد کوفته یکدرم آلو بخارا عناب تمر هندی هر واحد بیست درم ترنجبین سی درم هوم المجوس
اصل السوس هر واحد دو درم همه را در ظرف چینی کرده یکروز در آفتاب دارند و هر روز یک قدح با ده درم شربت بنفشه بنوشند و اگر خلط متعسر باشد
و از این تدبیر منحل نگردد ضمادیکه مذکور شد لازم گیرند و از غذا بر مزورات حصرمیه و نارباج و زیرباج و مانند آن اقتصار نمایند که این تدبیر تلطیف و ترقیق
این اخلاط و جذب آن میکند و ایضا این هر دو سبب را علاج بسیار نافع اینست که در خلط بارد رطوبی باید که قی از نمک و ترب و خردل و شبت
و مانند آن و نبیذ غلیظ و آب گرم کنند و در خلط حار لذاع بماء الشعیر که در آن اندک تخم سرمق پخته باشند و سکنجبین و آب گرم نمایند و بر ناشتا قی کنند
و برای جمیع هر دو سبب ریاضت معتدل نافع است و ابو ماهر اصحاب این مرض را باستفراغ از شرب دوا امر مینمود و بعده در آنجا که سبب خلط لذاع حار بود

بعد استفراغ بشرب سکنجبین سفرجلی نیز امر میکرد و باین تدبیر مرض بسرعت زائل میشد و درینجا قسمی دیگر ست که ازان خفقان و حرکت اختلاجی بمشارکت فم معده میباشد و آن اینست که خلط لذاع بسوی امعا ریزد و با آن قبض طبع باشد پس دیدان که در امعا باشند بسوی معده رجوع کنند و معده ازان مضطرب گردد و قوت دافعه بدفع اذیت حرکت کند و خفقان و اختلاج حادث گردد و علامتش همانست که سابق مسطور شد و علاجش حقنه ملین ست بعده دو سه روز بر نهار شیر تازه بشکر دهند و روز سوم این حب بدهند شیح برنج کابلی ترمس قنبیل مر هر واحد یکدرم ساییده حب بندند و با شیر و شکر بخورند و روز دیگر از تناول آن این دوا بدهند خردل دو درم مغز جوز ده درم مغز پنبه دانه پنج درم برنگ کابلی شیح ارمنی ترمس تلخ هر واحد یکدرم ساییده بشکر محلول آمیزند و هر روز مقدار جوز بعد شرب دوای مذکور بدهند بعد آن در تقویت معده و تعطیر آن بضماد و آشامیدن دوا شروع کنند و امر بخاییدن اندک اندک پوست ترنج نمایند که معده بحال خود رجوع کند و آبو ماهر بعد رجوع دیدان بسوی معده امر بتناول هلیله مربی چند روز می نمود و طعام او بچیزیکه دران سرکه و شکر می بود مثل عدسه صفرا و زیرباج و مانند آن میکرد و این قسم نادر افتد و گاهی دلالت بر ذهاب حس امعا کند و مؤدی بزلق آن و فساد آنچه بران وارد شود میگردد

وجع الفواد

عبارتست از درد شدید که بر فم معده عارض شود و با آن غشی شدید مهلک و سردی اطراف و کرب و قلق بود و این مرض بسیار صعب ست در اکثر بزودی هلاک گرداند و گاهی مزمن گردد و بسبب قرب فم معده از قلب و سرعت انفعال این از اذیت آن مسمی باین اسم شده و سببش عروض حرارت بفم معده ست یا انصباب خلط صفراوی بسوی آن چنانچه وقت گرسنگی و دردهای شدید و غم شدید و هنگام انسداد مجری واقع میان کبد و مراره و عند کثرت تولد آن در کبد اتفاق می افتد و گاهی از انصباب بلغم عفن بر فم معده نیز افتد و با اجتماع ریح بارد غلیظ دران بود و طریق تشخیص این اسباب همانست که در تشخیص امراض معده گذشت و ایضاً نظر کنند اگر خشکی دهن و تشنگی باشد و جشای دخانی آید و از وضع اشیای بارد بالفعل بر موضع فم معده و تناول چیزهای بارد بالقوه وجع تسکین یابد از حرارت باشد و اگر با وجود این علامات زردی زبان و تلخی دهن بود از صفرا باشد و اگر این آثار یافته نشود و همه آثار بلغم موجود باشد مع تهیج عینین و چهره و قی بلغمی از بلغم باشد و اگر از آروغ و خروج ریح باسفل تسکین یابد و گاه درد شدت کند و گاهی ساکن گردد از ریح باشد

علاج وجع الفواد حار و صفراوی

اگر از حرارت بود تعدیل مزاج و تقویت فم معده نمایند بنوعی که در علاج امراض معده از سوء مزاج حار ساذج گذشت و ایضاً شیره زرشک در گلاب و عرق گاوزبان برآورده سکنجبین و شربت لیمو داخل کرده بنوشند و دوغ بر برف سرد کرده نوشیدن مفید بود و اسپغول بگلاب شسته خوردن نافع و تخم اسفاناخ سودمند ست و اگر از صفرا باشد فصد باسلیق کنند و تبرید مذکور دهند و تمر هندی و انار دانه و غوره بخورند و صندل سفید و گل سرخ و طباشیر و سماق در گلاب و آب اسپغول ساییده بر فم معده ضماد کنند و روغن گل مالیدن نیز مفید بود و ایضاً اگر در غشی باشد بزودی عرق بهار کرنه و گلاب و آب دریا به یخ یا شوره پرورده بر رو و سینه زنند پس اگر مرگ مهلت دهد و از غشی بهوش آید سکنجبین و آب نیمگرم و یا سکنجبین در گلاب و آب یخ بالمناصفه آمیخته نوشانیده قی کنند و بعد آن شربت سیب میخوش و شربت انار میخوش بنوشند و از مسهل صفرا تنقیه نمایند و بعد قی استعمال شربت ورد مکرر اهلیلجی چهار توله یا سکنجبین چهار توله و آب کاسنی و آب عنب الثعلب نیز سودمند بود و اگر آبهای مذکور بهم نرسند در آب سرد یک پیاله و گلاب هفت توله بدهند و هنگام تشنگی آب سرد نوشیده باشند وقت شام غذا اسفاناخ که کشنیز سبز دران داخل بود بنان تنک دهند و صبح طباشیر دو ماشه در شربت بهی یکتوله بلیسانند و شربت سیب و انارین هر یک دو توله در عرق کاسنی و بید ساده و نیلوفر هر یک هفت توله تخم نیلوفر هفت ماشه بدهند و باقی تدبیر آنچه در علاج امراض معده از سوء مزاج حار مادی مذکور شد بعمل آرند و رازی فرموده که اول رگ باسلیق زنند که فی الفور بهوش می آرد و الا طبع را بحقنه بارده بگشایند پس شربت ورد استعمال نمایند و بالجمله اول پاشویه و استعمال شاخها و فصد و مسهل و تقویت قلب و معده بعطریات بارده چنانچه تمر هندی و گلقند در گلاب مالیده و قرص طباشیر کافوری و شربت ترنج مناسب باشد بقراط در ابیذیمیا ذکر کرده که عورتی شکایت وجع الفواد کرد و بتناول پست جو و آب انار تسکین یافت بهر آنکه پست جو

مستفرغ صفرا از فم معده است و آب انار مطفی حرارت حادث از صفرا و مقوی فم معده است و باید که تضمید معده ببرگ علیق باریک سوده باندک روغن آمن و یا بلیله کرم باریک سائیده باقدری روغن مذکور و مغز خیار کنند و ایضاً با آب به و آب بارتنگ و آب حی العالم بروغن گل ضماد نمایند و استعمال حقنه بماء الشعیر و روغن گل و آب خرفه موافق این مرض است سعید نوشته که اگر حدوث این علت از خلط مراری باشد علاجش به تنقیه خلط و استفراغ او بقی از سکنجبین و آب نیمگرم کنند و اگر عادت مریض بقی نباشد تحریک طبع او بشربت اجاص یا آب تمرهندی بشربت نیلوفر نمایند و بعد قی و تنقیه تقویت معده بشربت سیب و رب به ساده و آب انار میخوش و استعمال ترشی تریخ باید کرد و ماء الشعیر با آب انار میخوش بنوشند و اگر طبیعت قبض باشد بحقنه لینه تلیین کنند و تبرید فم معده با آب حی العالم یا آب بارتنگ و گلاب نمایند و از اغذیه جامده اشربه حار منع کنند و بمزورات متخذ از آنهای قابض مبرد مثل آب سماق و آب انار دانه و آب زرشک غذا سازند و چون صلاح یابد باستعمال بچه مرغ متخذ بمیاه مذکوره تدریج نمایند و اندک اندک در اغذیه و اشربه تدریج کنند و تفقد حال بدن در فصول خارج از اعتدال و بتعدیل مزاج نمایند و در فصول معتدله باستفراغ صفرا پردازند تا باین تدبیر از عود مرض در امان باشد

علاج وجع الفواد بارد بلغمی و ریحی

در بلغمی اول دست و پا را بنوار محکم بندند و محاجم بر ساقین و میان کتفین بی شرط گذارند تا بهوش آید دوا لاحقه حادهٔ علویخان بعمل آرند تا بهوش آید بعده مقیئات بلغم نوشانیده قی کنانند و این دواد هند غاریقون سه ماشه در هلیلهٔ مربی یکعدد بخورند و مصطکی یکتوله و نبات سه توله در گلاب سه پاو بجوشانند که بنیمه آید صاف نموده نیمگرم بنوشند و بفاصلهٔ سه چهار گهڑی مطبوخ تربد و شربت دینار دهند تا دو سه نوبت اجابت طبع دست دهد دوا لاحب منتن علویخان بدهند و غذا شوربای مرغ بانان سازند و معجون ابن بیطار درین باب اعجوبه است و صدف هندی سوخته بالخاصیت رافع این درد است بالجمله بعد تنقیه تقویت فم معده نمایند بدانچه مواخق مادهٔ بلغمی باشد چنانچه در علاج امراض معدهٔ بلغمی مفصل مسطور شده و در ریحی انچه جهت رفع غشی سابق مذکور شد بعمل آرند بعده جهت کسر و اخراج آن نمک سلیمانی چهار ماشه بدهند و دیگر ادویهٔ آروغ آرنده که در نفخ معده و کثرت جشا نوشته شد بدهند تا بتحلیل رود و الا این دواد هند غاریقون سه ماشه مصطکی دو ماشه گلقند دو توله خورده شیرهٔ قرطم یکنیم توله و صعتر هفت ماشه گلاب یکنیم پاو گلقند چهار توله شربت دینار سه توله و بعد آمدن دوسه اسهال غذا شوربای مرغ و کباب بنان دهند و بجای آب برقوق بادیان و گلاب برابر الکتفا فرمایند و بجهت تنقیهٔ معده ایارج ارکاغانیس وقت شب بخورند و صبح سویق منقی سه توله پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی و اذخر و کرفس و انیسون هر یک هفت ماشه انجیر زرد پنج عدد سنا دو توله پخته گلقند شربت دینار هر یک چهار توله آمیخته و تربد سفید نه ماشه زنجبیل سه ماشه ریوند خطائی چهار ماشه سوده سر وارد ساخته بنوشند و غذا وقت شام گوشت مرغ بنان دهند و صبح مصطکی دو ماشه مقل یکماشه در هلیلهٔ مربی یکعدد آمیخته با شیرهٔ بادیان خطائی و رومی هر یک چهار ماشه صعتر هفت ماشه زیرهٔ سفید سه ماشه شربت بزوری هار چهار توله داخل کرده حرف نه ماشه گلاب یا و آنار همین بمنوال سه چهار روز تکرار نموده معجون ابن بیطار دهند و این کمادفی الحال در دراساکن کند مغز بزرگ صبر که از یک جانب پوست آن دور کرده باشند سه ماشه زرد چوب هر دو برابر سائیده بران پاشیده بتابه گرم نموده تکمید کنند صفت معجون ابن بیطار که جهت وجع الفواد و تقلب نفس از برودت نافع است و بسیار مقوی معده گل سرخ فلفل زنجبیل دارفلفل زراوند طویل دارچینی اسارون هر یک دو جزو مصطکی زرنباد پودینه انیسون هر یک یکجزو جمله بیست و نیم جزو کوفته بیخته با یکوزن عسل و یکوزن شیرهٔ گلقند بسرشند شربتی دو مثقال و ایضاً جوارشات گرم دکاسر ریاح بخورند دادویهٔ آروغ آور چون کندر و مصطکی زیره و پودینه بخایند و بعد از نضج مسهل بلغم تنقیه کنند و مالیدن عطر گلاب شدید المنفعت است و بادیان غب المثلب گل بابونه قنطوریون جوشانیده نوشیدن نیز مفید است در وجع الفواد ریحیست و بادیان هفت ماشه انیسون تخم کرفس هر یک حبه ماشه الایچی خرد اصل السوس مقشر هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده صاف نموده گلقند نشستر ان دو توله داخل کرده نوشیدن نافع وجع الفواد بارد است و کذلک ضماد دارچینی عود دوح ترکی زرنباد مصطکی بگلاب

نیم گرم بر فم معده و معجون انقرستین بغایت مفید و عنبر بقدر ربع دانگ تا سه روز خوردن برای وجع الفواد فرمن مجرب است و صلابت فی آب محلول نوشیدن نافع باید عجیبی
عجیب است و صعتر و مومیائی نیز نافع و شراب بیخ سرکه مجرب و در دستور است که در وجع الفواد و بعضی قولنج سکنجبین با آب نیم گرم و اسهال بلیلج حامض مع جلنجبین و گلاب و شربت
دینار این سفوف مجرب است انیسون دو مثقال بسباسه دارچینی زنجبیل تخم کاسنی گل سرخ هر واحد یک مثقال را وند دو درم شکر برابر همه و در کتاب الرحمه مسطور است که
وجع الفواد آنست که در ان چنان محسوس میگردد که گویا در سر کرده میشود و علاجش آنست که قرنفل کوفته با شکر آمیخته اندک با شیر صبح و شام بخورند و آنچه مخالف
مزاج او باشد اجتناب کنند که در دفع آن مجرب صحیح است و ارسطو گفته که غسالة خصیة الانسان عظیم النفع است انتهی و هنگام غشی درین مرض جدوار سیجی سوده و زعفران
خطائی سوده در گلاب حل کرده بحلق ریزند و تخلخه الا دان مصطکی ساییده در روغن گل با نرگس و سرکه خالص و آب انار و آب سیب و الایچی مجموع را در شیشی انداخته
داده بویانند و اگر از غشی افاقه نشود در همان حالت رگ باسلیق زنند که فی الفور بهوش می آرد و باقی تدبیر این مرض تا که قابل علاج بود از باب وجع معده و علاج امراض معده گیرند

حرقت معده

که عوام آنرا سوزش سینه گویند سببش تخلیط طعام و تناول غذای غلیظ خام چون گوشت گاو و میش و عدس و نان فطیر
و هریسه و فواکه خام و غیر آنست و یا احتباس رطوبت خام در فم معده و یا کثرت انصباب سودا از طحال به فم معده طریق تشخیص این هر سه سبب
باید که از مریض بپرسند که سوزش وقت ابتدای هضم طعام میشود یا هنگام خلو معده اگر در ابتدای هضم غذا بگوید و هنگام گرسنگی خفت پذیرد پس از حال
تناول غذا سوال کنند اگر پیش ازان طعام غلیظ ذی رطوبت خورده باشد سببش همان باشد و الا از رطوبت خام باشد و کثرت آب دهان و غثیان
و دیگر علامات بلغم بران گواهی دهد و اگر سوزش در خلو معده و بر نهار پیدا کند و از خوردن طعام و لقمه چرب ساکن گردد سبب انصباب سودا بود
علاج در غذائی تخم ترب و عسل و نمک در آب جوشانیده نوشیده قی کنند پس در حار مزاج شربت انارین چهار توله بگلاب و یا لعاب اسپغول و تخم
با گلاب و شکر طبرزد و یا خرفه بابیند و در بارد مزاج زنجبیل مربی یا عرق بادیان و قنبیل و پودینه دهند و جوارشات با هضم خورانند و بادیان خاییدن مجرب است
و غذای ناشف سریع الانهضام مثل قلایا و سکنجبینات مشویه و لحوم خفیفه مشویه چون لحم طیور و غیره بخورند و در رطوبی سبب قی بمقیئات بلغم مکررات
ومرات کنند و بعد از نضج مسهل بلغم و ایارجات کبار تنقیه نمایند و بمقویات معده تجویز هضم کنند و جوارش مصطکی مرکب و عود و سنداد و لقوت و قرص
سعد و آمله مربی و زنجبیل و مانند آن و سفوف بادیان و سفوف کپور کچری با شکر مفید بود و کچا خوردن نمک سلیمانی سه ماشه بعد از طعام و صباح
سه گولی صدواکے دو ماشه الایچی کلان سه ماشه بجای فوفل در پان نهاده و در تمام روز و شب تا وقت خواب تا پانزده تنبول رسانیدن و بیخ طباشیر
دو ماشه در جوارش جالینوس نه ماشه سفوف نه و شربت تنبول چهار توله در عرق کاسنی نه توله حل کرده تخم بادرنجبویه چهار ماشه و تخم شربتی و بیخ ماش
پاشیده دادن و غذا قورمه بچه آهو با نان سوده شده است و بعد تناول غذا تا سه ساعت از خوردن آب منع کردن درین باب مجرب است و قی
و در سوداوی فصد اسلیم یا باسلیق از دست چپ کنند و هلیله مربی و آمله مربی و اطریفل صغیر و دیگر مقویات معده بخورند و سکنجبین بزوری یا عسل
و از ادویه مقوی معده ضماد کنند یا آمله با شیر و دانه هیل و لاجورد مغسول هر یک یکماشه یا آمله مربی یکعدد و سرشته ورق نقره پیچیده بخورند و شیره تخم خرفه
و زرشک و قرطم هر یک نه ماشه و الایچی کلان پنج عدد با سکنجبین افتیمونی حلو یا سکنجبین بزوری [illegible] پنج توله و گلاب نه توله و عرق کیوره
هفت توله تخم خرفه خشک [illegible] ماشه پاشیده بنوشند و لقمه چرب صباح بخورند و غذا شوربای بچه مرغ بنان دهند و اشیای مولد سودا ترک
نمایند و اگر زائل نشود ماء الجبن دهند و سفوف آمله بشیر یکشبانه روز تر کرده در سایه خشک ساخته پس که تر کرده خشک نموده اصل السوس مقشر
مساوی با نبات مفید از چهار تا نه ماشه خوردن مفید بود و گویند که گل درخت [illegible] نمک طبرزد مساوی کوفته بقدر دو درم هر روز [illegible]
نمودن سوزش معده را بالکل زائل سازد و اگر کنجد مقشر را در آب شیر گرفته قدری نبات داخل کرده بنوشند تسکین حرقت معده و درست
حادث از اخلاط سوداویه و محترقه و لهذا آمله نماید و اگر پوست بیرون پسته زرد در دهن [illegible] سفید هر یک سه ماشه عود کنند [illegible] طباشیر مروارید

یکماشه کوفته بیخته بروغن گل یکتوله گلاب قدر حاجت سرشته بر فم معده طلا نمایند برای حرقت فم معده و جگر که در مرض مراق بهم رسد و درد معده
حار را نافع ست و اگر حرارت باشد قدری کافور و آب بهی و سیب شیرین اضافه کنند و باقی همه تدبیر از بحث مالیخولیا اخذ کنند سویدی نوشته
که از اسپغول پنج درم در آب لعاب برآورده و شکر سفید داخل کرده نوشیدن و کذا دست و پا در آب سرد نهادن و کذا دوغ گاو آشامیدن در حرقت
معده مجرب منست و شرب آب غلیظ برنج پخته و کذا عصارهٔ خرفه پنج درم و کذا عصارهٔ گل سرخ تازه یا طبیخ یابس او و کذا شیر بز و کذا آب انارین
بشکر و کذا سنبل هندی و کذا طبیخ مویز منقی و اکل لحم ابیض ترنج و کذا ابرة الراعی و کذا شفتالو پخته و کذا کاهو بستانی بسرکه و شکر و کذا خوردن
ماهی تازه بروغن کنجد بریان کرده و کذا عصارهٔ مامیثا دو درم و ضماد گل کرم بری یا عصارهٔ برگ و شاخ انگور بستانی بسویق و شراب بر معده
و کذا برگ یا بیخ اذن القسیس و کذا کاهو بری و شرب و ضماد عصارهٔ بستان افروز و کذا شیر زنان هر واحد مسکن حرقت معده ست و روفس و غیره
گویند که نوشیدن شوربای چوزهٔ مرغ و شوربای چرب مطفی لهیب معده و حرقت حادث بعد قی ست و غافقی گوید که کنجد بشکر خوردن و کذا نوشیدن سه جرعه روغن کنجد
مسکن حرقت حادث بعد شرب شراب ست طبری گفته حرقتی که در فم معده حادث شود بر دو نوع ست یکی متولد میشود از خلط خام غلیظ که از معده بسرعت
منحدر نگردد و بر فم معده طافی بماند مثل نان فطیر و اشیای غیر پخته یا فواکه خام که این همه چون برطوبت بیامیزند و حرارت معده آنرا لاحق شود حموضت مجاوز
از حالت طبیعی یابند حتی که بمنزلهٔ اشیای مفرس گردند و بسبب شدت حموضت خود در فم معده اثر کنند و از آن انسان قلق و نکایت یابد و گاهی این نوع از احتقان رطوبت خام
در فم معده باشد و قلق آرد و نزد رسیدن حرارت مثل سرکه ترش گردد و علاج این نوع قی بآب مطبوخ ترب و آب شبت و عسل ست و صاحب
این علت بطعام قی نکند و اگر امتلا در بدن او یابند از استفراغ بمطبوخی که در آن افسنتین و افتیمون و هلیلهٔ سیاه افتد باکی نیست و تضمید معده
باین ضماد نمایند گل سرخ و مصطکی هر واحد یکدرم مر و صبر سقوطری هر واحد دو ثلث درم قصب الذریره دو درم همه را ساییده دو حصه کنند
و یکحصه بموم روغن از روغن ناردین ساخته مخلوط نمایند و بر پارچه مالیده بر معده گذارند و حصهٔ دوم در آب آس رطب و آب سیب میخوش
خوشبو و آب بهی آمیخته بپارچه آلوده بر معده نهند و از اغذیه بر اشیای خفیفه و لحوم خفیفهٔ مشویه مثل تیهو و بچهٔ مرغ اقتصار نمایند و بعد تنقیهٔ
معده و تعطیر آن این سفوف بدهند خشخاش سفید و تودری هر واحد سه درم کنجد سفید پنجاه درم شکر طبرزد مثل همه شربتی سه درم تا پنج درم
صبح قبل از طعام و این معجون نیز میدهند افسنتین افتیمون هلیلهٔ سیاه هر یک ده درم زوفای خشک صعتر مصطکی عود خام هر یک چهار درم
تودری ابوزیدان ساذج هر یک سه درم دار فلفل دو درم برگ بادرنجبویهٔ خشک بیخ سامونا زعفران یکنیم درم کوفته بیخته بران پنجاه سامونا
کنجد غیر کوفته اندازند و بشکر مقوم یا بمویز منقی بسرشند و این معجون بهترین اشیا بجمیع انواع حرقت ست و نوع دوم نوع غریب ست
بعض اطبا غلط میکنند در آن بلکه بعلاج او هدایت نمی یابند و او اینست که از طحال خلط سوداوی شدید الحموضة و حرافت لذاع میریزد و این
آن خلط ست که بقول جالینوس بران مگس نمی نشیند و فرق میان این نوع و نوع اول آنست که اول عقب طعام و عند ابتدای هضم حادث
میشود و این نوع بر نهار عند تحریک شهوت طعام ظاهر میگردد و نوع اول نزد گرسنگی تسکین یابد و علاجش فصد اسیلم یا ابطی ست و اخراج
خون بحسب حال بعد از آن بر سکنجبین بزوری حسب احتمال سن و مزاج و بلد مداومت نمایند پس هلیلهٔ مربی و آملهٔ مربی استعمال کنند و بعض اوقات
گلاب خوشبو مغلی بدهند و تضمید معده باین ضماد نمایند قسب پنج درم گل سرخ سه درم سعد دو درم افسنتین یکدرم کندر ذکر دو ثلث درم
فوفل نیم درم ساییده بآب برگ ترنج سرشته قرص سازند بعده ساییده اگر حرارت شدید نباشد در شراب کهنه حل کرده بر معده و طحال ضماد
نمایند پس اگر امر او متعسر گردد تکمید طحال او بلبد بر هیئت طحال تراشیده و در سرکه که اندران پوست بیخ کبر و اسقولوقندریون و پرسیاوشان
و انجیر سیاه و تخم کرفس خوب جوشانیده باشند آلوده باید کرد و چون باین لبد ایام متوالی هر روز یکبار بر نهار تا چهار روز تکمید کردند پس
تضمید طحال بعد ایام قلیل باین ضماد کنند اشق در سرکه تر کنند تا بگدازد پس بر پارچه طلا کرده بعد از آنکه بر طحال اندک روغن خیری یا قسط

یا ناردین طلا کرده باشند بچسپانند و بعصابه بربندند تا ازان جدا نگردد و اگر کفایت نکند استفراغ بمطبوخ افتیمون نمایند و از غذا بر زیرباجات حلو و بچهٔ مرغ اقتصار کنند اگر ممکن باشد و الا مزورات مناسبه دهند و هرگاهیکه صاحب این مرض حرقت دریافت کند سبیل او آنست که از اوفق اغذیه بر نهار مثل حسای متخذ از آب سبوس گندم و پیه ماکیان و پیه بط بخورانند و این سفوف نافع ست مغز بادام مقشر خشخاش سفید هر یک ده سامونا مغز چلغوزه پنج سامونا ساییده مثل او شکر آمیزند و بر نهار صبح بخورند و اندکی شراب ابیض بران تجرع کنند و فصد باسلیق ابطی نیز او را نافع ست و اگر از منخر الیسر علیل رعاف آید بغیر تصعد بلکه بر سبیل دفع طبیعت و بحران آنرا نفع کند و اگر خون بواسیر آید و خروج او زیاده نباشد نیز نافع بود و آبو ماهر در هر دو نوع بشرب آب سرد پس آب گرم جرعه بعد جرعه امر میکرد و اگر حرقت ساکن نمیشد ماء الشعیر بشکر طبرزد نوشانیده قی میکنانید و بتناول اصابع الصفر یک یا دو شعیره امر میکرد و سیما در نوع سوداوی و عجائز علاج حرقت بمضغ کنجد و علک الانباط میکنند و مؤثر میشود و گاهی حرقت ساکن میکند ❊ ❊

حکهٔ معده

خارش و دغدغه که در معده محسوس شود سببش یا خلط حریف لذاع شبیه بخلط محدث جرب ست که در معده حاصل شود خواه از عضوی بر معده ریزد چنانچه ریزش نزلهٔ تیز از سر بر معده و حدوث حکه ازان و یا بثور خرد مانند خراز جرب که بر سطح داخلی معده حادث شود طریق تشخیص این هر دو سبب باید که از مریض بپرسند که غذا منهضم از معده بر می آید یا غیر منهضم و بعد خوردن غذا حکه تسکین می یابد یا سوزش می افزاید اگر غذا منهضم و بعد اکل حقت حکه بیان نماید حکهٔ خلطی باشد و اگر خروج غذای غیر منهضم و ظهور سوزش بعد تناول طعام بگوید حکه بثوری باشد

علاج حکهٔ خلطی

اول تنقیهٔ ماده بمسهل صفرا یا بمطبوخ هلیلهٔ زرد و شاهتره با شربت ورد اهلیلجی و یا نقوع صبر نمایند و تبرید بشربت بنفشه و عناب کنند بعده مقویات معده تناول نمایند و خجندی مینویسد که علاج مجمل آن ترک اشیای حریفهٔ حاده و تناول اغذیهٔ معتدله و تنقیهٔ آن خلط ست و مفصل نوشیدن ماء الجبن بترنجبین یا بشربت نیلوفر یا بسکنجبین یا بشربت دینار ست و از اغذیهٔ ماهی خرد رضراضی بروغن بادام بریان کرده و مسکه بشکر یا شیر جو یا گندم بلحوم خفیفهٔ فاضله و اسفاناخیه و قرعیه و ملوخیه و امثال آن و از فواکه میوه های رطب و آب تربز و شفتالو و انار شیرین و طبری گوید که قصد استفراغ آن خلط کنند اگر مانعی ازان نباشد و اوفق چیزی که بدان استفراغ کنند این مطبوخ ست هلیلهٔ سیاه و کابلی و زرد و بلیله و آمله هر واحد پنج درم افسنتین رومی ده درم افتیمون پنج درم جعده ده سامونا کمافیطوس و کماذریوس هر واحد سه درم شاهتره ده سامونا اسقولوقندریون سه درم بدستور مطبوخ جوشانیده صاف نموده صد درم ازان بگیرند و باین حب تقویت دهند غاریقون یکدرم تربد نیم درم ایارج فیقرا دو دانگ سقمونیای مشوی یکدانگ ساییده بآب مطبوخ مذکور سرشته حب سازند و با مطبوخ نیمگرم بخورند و اگر یک شربت این کفایت نکند تکرار آن نمایند اگر قوت قوی باشد و اگر ضعیف بود هلیلهٔ سربی استعمال کنند که آن بمرور ایام نفع کند و تنقیه نماید و از غذا بر بچهٔ مرغ رطب و پاچهٔ جدی و دماغ آن و اسفاناخ مطبوخ و بریان اقتصار کنند و بر خوردن مالح و نمکسود و لحم صید اقدام ننمایند و همه شیرینی بگذارند و نبیذ کهنه قطعاً ترک نمایند و اگر عادت شرب او باشد ازان اقتصار بر ابیض اللون و سلس الطعم کنند

علاج حکهٔ بثوری

لعاب بهدانه و روغن بادام و قرص طباشیر بی زعفران بدهند و سفوف حب الرمان و سفوف زلق الامعا مفید بود و باقی تدابیر از باب بثور معده و اسهال معدی بثوری بجویند و بقول انطاکی شرب اطیان باندک کبریت و روغن بادام و لعاب بهدانه یا حب عشرت مجربست و بقول طبری فصد باسلیق کنند اگر قوت اطاعت کند و شرب ماء الشعیر که بران روغن گل چکانیده باشند لازم گیرند و در اول این علت اشیای حامضه و حریفه و مره نباید خورد و تضمید معده باین ضماد کنند آب برگ اسپغول آب برگ بارتنگ آب عصی الراعی آب جرادهٔ کدو همه را جمع کرده صندل سفید

دسرخ و اندک شیاف مامیثا دران حل کنند و ساعتی از روز قبل از طعام ضماد نمایند و ازین ضماد کثرت نکنند و از غذا باید بر قفاسات معموله از سینه تیهو
و جوزه مرغ اقتصار کنند و اگر ممکن باشد اندک روغن گل خالص بران چکانند و گاهی صباح بر نهار آب سرد بروغن گل داده شود و تغریق معده او
یکبار بروغن گل که دران اندک آس جوشانیده باشند باید کرد پس هرگاه صلاح در هضم ظاهر گردد اشربه و ربوب آنرا نفع دهد مثل شربت انار و رب غوره
و رب سیب و رب به سیما اگر در قاروره او حدت باشد و مثل این علیل که مزاج او حدت پذیرد کمتر سالم میماند

استرخای معده و تهلهل نسیج آن

یعنی سستی معده و سخافت بافت او و سبب استرخا ابتلال و ترشدن معده از فضول رطوبی ست و سبب تهلهل نسیج مقاسات امراض حاده و جماع شدید
و سوء تدبیر مفرط و کثرت تعب و محنت همچون قی شدید و اسهال مزید ست و در استرخا یا نفس معده مسترخی شود و بدین سبب بافت لیفهای او سست گردد
و یا رباطات معده که بدان مربوط بدیگر اعضا ست مسترخی گردند و بدین سبب بعض اجزای معده بر بعض دیگر فراهم افتند و فرق بینهما اینست که در استرخای
نفس معده سینه مریض بلندتر میشود و پشت فرو میرود و فساد هضم ظاهر میگردد و در استرخای رباطات اگر استرخا در رباط رابطه مابین ترقوه و معده
بود معده میل باسفل کند و بواسطه آن اعضای علیا نیز فروسو کشیده شوند و بجای ناف گرانی محسوس گردد و اگر استرخا در رباط رابطه میان پشت و معده
افتد معده میل بقدام نماید و ثقل در معده بهم رسد و اگر استرخا در رباطات جانب راست بود معده بجانب چپ میل کند و بتبع وی در اعضای متصله آن
از جانب یمین نیز کشیدگی پدید آید و اگر استرخا در روابط جانب چپ بود ضد آن ظاهر شود بهر آنکه معده مانند خیمه از چهار سو بوساطت رباطات قائم میباشد
پس هرگاه رابطه یکجهت سست شود بجانب مخالف او مائل گردد و در تهلهل نسیج معده جمیع افعال معده از جذب و امساک و هضم و دفع ضعیف شود
و هیچ مرضی از امراض معده بدتر ازین نیست و متعذر العلاج ست و نوع خفیف آن که علاج پذیرد محتاج بکلفت و مشقت عظیم بود و از علامات نوع قوی
لا علاج آنست که طعام اصلا هضم نشود و غذا سبک و ترتیب ستوده بهبود ندهد و غذا غیر منهضم بصعوبت بر آید و باشد که قبض بحدی رسد که بدون استعمال
حقنه و شرب مسهل دفع نگردد و از آثار سوء مزاجات و اورام هیچ ظاهر نبود و بدن نحیف و ضعیف همیگردد و پوست شکم لاغر و اشتها ضعیف شود و هرچه
خورده شود بر معده گرانی آرد **علاج** در استرخای معده هرچه در باب استرخا و فالج مذکور شد بعمل آرند و با دویه خوشبو و قابض و اغذیه سریع الهضم
مائل بتجفیف و قبض علاج کنند و هرچه برای تهلهل مفید بود بکار برند و طبری گفته که گاهی معده مسترخی میشود از شرب روغنها و استعمال دسومات کثیر
و شیرینیهای لزج غیر آنکه لین بود مقداریکه ازان منفعل کرده شود و علاجش اطعمه مقویه قابضه عطره مثل به و سیب و شراب خوشبو قابض و قسب و سعد
و از اغذیه قلایای محرقه و کباب و مانند آن دهند و اگر با استرخا حاجت به تلطیف افتد سماقیه و رمانیه و زرشکیه و امثال آن بدهند و در تهلهل نسیج معده
شربت حب الآس و اطریفل کبیر و صغیر و جوارش عود و دارچینی و بسباسه و امثال آن هرچه قابض و خوشبو باشد استعمال نمایند و جوارش فنجنوش
و جوارش قانصه و معجون آن معمول ست و روغن مصطکی و ناردین و مانند آن بر معده بمالند و طعام لطیف و سریع الهضم اندک اندک بخورند و گوشت
دراج و تیهو جمله امراض معده را موافق تر ست خصوصا در مرض استرخا و تهلهل و پوست سنگدانه مرغ خانگی درین مرض مجرب ست باید که بقدر نیم مثقال
ازان با اطریفل یا شربت سیب یا حب الآس سرشته بدهند و سنگ یشب بر معده آویختن بالخاصیة مفید ست و اگر آنرا بسایند و نیم درم با معجونی
مناسب آمیخته بخورند نافع آید و ابن ماسویه گفته که علاج با اطریفل صغیر مع خبث الحدید نمایند بهر آنکه تقویت الیاف کند و انطاکی گوید که این دوا از تریاق
ماست و درین باب مجرب ست جو یکجزو مغز پسته مغز چلغوزه هر واحد نیم جزو مغز بادام ربع جزو سائیده گاه بسماق و گاهی بتمر هندی و گاهی بسفرجل
بپزند و بدهند و بجوز السرو و مازو و طفل و ورس ضماد کنند که بغایت نافع ست جوارش فنجنوش جهت استرخای معده و ریاح بواسیر و فساد مزاج و لون
و ازدیاد باه معمول والد مرحوم بلیله بلیله آمله فلفل دارفلفل زنجبیل سعد شیطرج هندی سنبل الطیب هر یکی ده درم تخم شبت تخم گندنا هر یکی چهار درم خبث الحدید
مدبر صد درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته و روغن گاو بقدر حاجت سرشته و بعد شش ماه بعمل آرند شربتی دو درم و اگر مشک دو درم داخل کنند بهتر ست

تشنج معده

بدانکه گاه عارض شود در اجزای عصبیهٔ معده یا در رباطات آن تشنج امتلائی یا استفراغی بنحویکه در دیگر اعضا می‌افتد و بر غذا استیلا و تحتوی نشود
و یا محتوی با حتوای غیر طبیعی گردد بحسب شدت و خفت تشنج پس اگر تشنج در نفس معده بود علامتش آنست که در صورت عدم احتوای معده بر غذا
تمام غذا غیر منهضم بیرون آید و در حالت احتوای غیر طبیعی آن بر غذا بعض غذا منهضم و بعضی نامنهضم بر آید و اگر در رباطات آن باشد علامتش آنکه
آثار مخصوص تشنج رباط هر جانب ظاهر باشد مثلاً آنچه در رباط متصل بفقرات پشت بود طعام در معده قرار نگیرد و بمجرد خوردن از معده بسوی معا فرود آید
و مریض مائل بود بجانب یمین اگر تشنج در رباط متصل با یمن فقار پشت باشد و بطرف یسار اگر در رباط متصل با یسار آن باشد و آنچه در رباط
مشارکتر قوه باشد مریض منحنی مائل بجانب شکم بود و پشت راست نتواند کرد علاج آنچه در اقسام تشنج مطلق در امراض عصب مذکور شده
حسب سبب بکار برند و بقول طبری تشنج یبسی معده از کثرت استفراغ طویل الایام حتی که قوت ساقط گردد و جمیع اخلاط تا آنکه رطوبات اصلیه مستفرغ
شود در فم معده حادث شود و جائز نیست که معده متشنج شود مگر فم آن واما در جزو لحمی معده تشنج نیفتد مگر در اجزای عصبی و لهاست که لاغر و خشک گردد
و تشنج تقلص عضو بسوی اصل اوست و اینمعنی یافته نمیشود الا در اجزای عصبیه و این نوع از تشنج لاعلاج است مگر بندرت و او آنست که بقراط در تقدمة المعرفه
ذکر کرده که هر که را فواق عقب استفراغ طویل بهم رسد منذر بهلاکت باشد غیر آنکه او علاج برای آن ذکر کرده و لابدست از ذکر آن و علاج تشنج حادث عقب استفراغ
طویل عند ظهور او و حدوث او عند ظهور فواق واجب است که حفظ قوت مریض نمایند باین طور که حوالی او انواع مجامر و لخالخ و الباق سفرجل و تفاح نهند
و تدرج یا قبج یا دراج یا تیهو بریان کنند و بران شراب خوشبو و گلاب پاشیده قریب روی او بشگافند و ببویانند و بگیرند دراج یا کبک یا ماکیان پاک کنند
پس بر خشت نهاده در تنور یکشب بگذارند تا بسوزد و صبح برآورده مع استخوان و گوشت سائیده یک درم یا دو درم از آن گرفته در اندک شراب ریحانی
آش آمیخته وجور نمایند بعده تضمید معده باین ضماد کنند بگیرند موم روغن معمول بروغن به و بران اندک گل سرخ و کعک بریان و قدری قصب
کوفته بیخته انداخته بر پارچه بهیئت معده تراشیده مالیده بر معده نهند و چون اندک فواق او ساکن شود تغریق معده بروغن سفرجل و ریحان
کنند پس ضماد مذکور بکار برند و اگر خواهش غذا باشد تغذیه بسینه تیهو بریان نمایند و امر کنند که ناخورش بسیار اندک از شرابی که در آن قدر
نعناع و مغز بادام سوده داخل کرده باشند باید کرد و مدام خیاشیم او بآب به و آب سیب و آب آس باموش سازند و همه بدن او بشیر تازه
از پستان مایه ضماد کنند و هرگاه بگدازد و از آن سائل گردد تجدید ضماد نمایند پس اگر بعد ظهور فواق هفت روز بگذرد و قیام او بعد ازین منقطع گردد و فواق
کند بلا شک صحت یابد و از آنچه معالجه بدان میکنند کسی را که حال او چنین باشد حقنهای قابض خوشبو اند و آن اینست که طبخ نمایند باطبوخ
اجزای حقنهای ممسکه مثل عدس مقشر و آس بریان و برنج فارسی و گلنار و گل سرخ و مانند آن از سفرجل و سیب و رامک و لادن اندکی بنا
معروف بنور قرنفل و از کعک بریان کوفته بیخته در کوزهٔ لوله دار کرده بران آب بریزند و حرکت دهند بعده ازین آب جرعه جرعه بنوشانند که گاهی
مریض باین تدبیر سالم می‌ماند واما تشنج که از تخمه بهم رسد و علامتش تشنج اسباب نیز دانست و علاجش بنوشیدن شیر تازه است
و سعوط انیسون و دهن سر بروغن بنفشه و آشامیدن آب سرد بروغن بادام شده و تغذیه بمرطبات [illegible] از سینهٔ ماکیان فربه
او هجوم شود و این نوع سریع الزوال است مگر آنکه فواق ظاهر شود و غشیان و قدرت نهوض [illegible] باشد که این عوارض شدید الخطر است و در تحفه
و انسبست که در تطبیق [illegible] بازو و ساق و بالیدن پاها جدا کنند و چون قی منقطع شود و علاج سهل گردد و اما نوع سوم آنست
که از وضع آتش بر معده بسبب اصطلاء [illegible] یا وقوع در آتش تا آنکه حرارت بفم معده رسد و فم معده متشنج شود بهم رسد و آن بردو وجه است یا آنکه خفیف بود
پس سالم گردد [illegible] که آتش رطوبت آن فانی گرده باشد و آن لاعلاج است و اما حرارت تشنج در رباطی باشد
که مشارکه [illegible] که مذکور شد [illegible] روغن بنفشه و تضمید [illegible]

مثل شیر مجمد و جو مقشر مطبوخ با روغن بنفشه و تغذیه بمرطبات **وگاهی** در رباط معده تشنج امتلائی حادث میشود چنانچه در سائر اعضا می افتد
و علامتش آنست که دفعةً حادث شود مع علامات امتلا در بدن و علاجش علاج تشنج امتلائی ست از فصد اگر رای آنرا واجب کند و استفراغ اگر
قوت اطاعت نماید و مانعی نباشد و در بیان معالجهٔ او طول نمیکنم که در تشنج کلام طویل گذشت **وگاهی** معده از خوردن بیش متشنج میشود
و علامتش اینست که چون از نکایت بیش سالم ماند در معدهٔ او چیزی ثابت نماند و فواق شدید آنرا حادث شود و معدهٔ او بر طعام البته مستولی نگردد
و اکثر صاحب او را رعاف حادث گردد و بعض اوائل از افاضل ذکر کرده اند که چون امر از خوردن بیش بتشنج معده و رعاف آئل گردد بذوبان هلاک شود
وگاهی بندرت سالم ماند بنوشیدن شیر تازه و سرطانات نهری و جمع کنند میان این هر دو و بهترین شیرها برای او شیر زنان ست پس شیر خر پس شیر بز
و اگر ممکن باشد و غذای او بشیر تازه یا سرطانات نهری سازند فقط اوفق باشد و استعمال آبزن و تمریخ بروغن بنفشه موافق ست و ابو ماهر رای میداد
که تریاق در هر روز وزن طسوج بشیر تازه داده شود و بسیار اندک از آن بشیر دختر سعوط کرده آید و باید دانست که مداومت بر دواء المسک حلو بهترین
علاج کسی ست که بیش خورده باشد **وگاهی** متشنج میشود معده از خوردن لحوم افاعی و از تریاق ردی و علاجش علاج سم خورده ست و بدل
تریاق اثاناسیا و مثرودیطوس خورند **وگاهی** از نوشیدن آب دریای شور بسیار معده متشنج میگردد و چون بآب شیرین رو کنند زائل میشود
و بعض اوائل ذکر کرده اند که خوردن شجرهٔ قرنفل مورث تشنج در معده ست مگر آن قلیل اللبث سریع الزوال ست و علاجش ترطیب و تبرید ست
مؤلف جامع گوید شخصی را دیدم که از خوردن ایارج لوغاذیای ردی الصنعت تشنج حادث شد و بعد چند ماه بمرد و شخصی دیگر را از تناول آن
سرفه و ضیق نفس حادث گردید و علاجش بنوشانیدن لعابات و صموغ بارده نمودم و در چند روز مرض زائل شد

جساوت معده و عضلات موضوع بران

گاه در فم معده یا دیگر اجزای آن از انصباب خلط غلیظ سوداوی در آورده آن یا دخول او در جرم آن بلا تورم یا از وقوع چیزی بران سختی و صلابت
شبیه بورم حادث شود و گاه در جانب معده که متصل طحال ست هنگام صلابت طحال بواسطهٔ سردی مزاج او جساوت بسبب برد مکثف عارض
گردد و گاه در عضلات ثمانیهٔ موضوع بر شکم از انصباب خلط غلیظ مداخل آنها یا از بقایای ورم حادث بآنها سختی پیدا شود و علامت جساوت
معده ظهور تهیج و رماق چشم ست و کثرت آب دهان و بیشتر ظهور جساوت در معده هنگام مس و عدم قدرت بیمار بر رکوع و الم یافتن او هنگام سجود
و نزد فرو بردن لقمه سیما چون کلان و سخت باشد و گاهی غثیان و سوء هضم و سقوط اشتها و هزال و سوء تنفس با خفقانیت نیز عارض گردد
و عدم تشنگی و سرفهٔ خشک و کثرت سوء تنفس و سرفه هنگام استلقا و اضطجاع مریض و در آخر ظهور ورم بر پشت پا مثل استسقای لحمی بود
و منجر باستسقای طبلی گشته بهلاک انجامد و فرق در جساوت معده و عضلات بشکل مستدیر صلابت و موضع معده و آفت افعال معده در
جساوت معدی و صلابت مستطیل از یکطرف غلیظ و از جانب دیگر دقیق مثل دم موش و سلامت افعال معده در صلابت عضلاتی توان کرد

علاج جساوت معده

باید که بسوی مزاج مریض و قارورهٔ او نظر کنند اگر مزاج حار و قاروره رنگین باشد پس اولی تدبیر او آنست که مزاج باعتدال آید پس نظر کنند بسوی
عطش او و لهیب و کرب و حرارت و خشکی دهن اگر این اعراض با جساوت فم معده یافته شود علاج او باشیای مبردهٔ مرکب بمحللهٔ ملینه مثل ضمادات
معمول از آرد جو و خطمی و بنفشهٔ خشک نمایند و بعضی درین عنب الثعلب بابونه اکلیل الملک اصل السوس موم روغن گل روغن بنفشه می افزایند
و مثل قیروطی روغن بنفشه که تسقیهٔ آن بر آتش بآب عصی الراعی و آب کشنیز تر و آب حی العالم کرده باشند استعمال کنند پس هرگاه لهیب و خشکی
دهن ساکن گردد شکم او مس کنند اگر جساوت باقی باشد شیاف مامیثا و بوش و صندل سفید و سرخ هر واحد یکدرم باریک سائیده بموم روغن
که از روغن خیری ساخته باشند خوب مخلوط ساخته بر پارچه مالیده بر فم معده ضماد کنند و غذا حریرهٔ آب سبوس گندم سازند و از خوردن لحوم بالکل

اجتناب نمایند و بمطبوخ شاهتره و تخم هندی و ترنجبین و خیارشنبر و شربت آلو مسهل تنقیه نمایند و غذا اسفاناخ با برنج سازند و اگر مزاج او احتمال
فصد کند و قوت او اطاعت نماید اول فصد باسلیق کنند و مدام این تدبیر بعمل آرند و تفقد مزاج علیل و سائر اعضای او نمایند حتی که اگر چیزی از
مزاج متغیر گردد تعدیل کنند و ازالهٔ اعراض حادث کنند و اگر با جساوت فم معده سفیدی در قاروره و سردی در مزاج باشد مسهل یا حقنه مخرج
اخلاط غلیظ استعمال نمایند و بمثل طبیخ افتیمون و بسفایج و اصل السوس و بیخ خطمی و عصارهٔ قرطم بخیارشنبر و مارالعسل و روغن کنجد حقنه کنند یا حقنه که
دران قنطوریون با صموغ جاوشیر و سکبینج داخل کرده باشند بعمل آرند و اضمدهٔ ملینه محلله مثل بنفشه و بابونه و سنبل الطیب و اذخر و آرد حلبه و حب البان
و مقل و مقر با دام تلخ بلعاب تخم کتان و روغن بان و موم و پیه ماکیان استعمال کنند و یا اصل السوس و عنب الثعلب و بزرکتان افزایند و وزن هریک
دو درم گیرند و مقل زعفران هریک سه درم پیه لبط و مرغابی هریک چهار درم اشق دو نیم درم مغز بادام تلخ ده درم روغن بید انجیر نه درم و یا روغن
زیت و ناردین هریک هفت درم چند دو درم عوض بنفشه و حب البان و لعاب کتان و روغن بان و پیه ماکیان داخل کرده ند ستور مرهم مرتب
ساخته بکار برند و جهت اسهال مطبوخ افتیمون تربدی و یا غاریقونی علویخانی دهند و غذا شوربای مرغ بنان تنک بدهند و اگر تقلیل نشود
روغن بید انجیر مرکب دو مثقال هر روز با بن ماراللاصول دهند پوست بیخ بادیان و بیخ کاسنی و بیخ کبر و بیخ کرفس مصطکی بادیان الیسیون
حب النیل سفید تخم خربزه هریک دو درم مویز منقی پنج درم گلقند عسلی چهار تولچه چون صاحب این علت را فواق پدید آید در یکدو روز بمیرد و گویند که
شراب قوی بسیار اندک دهند و این ضماد بر معده نهند با بونه اکلیل الملک هر واحد سه درم مر و صبر و مصطکی هر واحد یکدرم کوفته بیخته بقیر وسطی
روغن ناردین خوب مخلوط کرده در اوقات خلو معده ضماد نمایند و اگر تحلیل او متعسر گردد بر فم معدهٔ او بچهٔ مرغ ذبح کنند و بعض افاضل ذکر کرده اند
که ضماد خون تمیس گرم آنرا تحلیل کند و درین زمان مثل این معالجه کمتر استعمال میکنند و از انچه بسرعت تحلیل آن نماید اینست که اسفنج در روغن
ناردین یا در روغن شبت تر کرده بر فم معده نهند و بعض متاخرین از افاضل تجربه کرده اند بر کسی که در معدهٔ او جساوت مع برد مزاج باشد را
نشستن در آب چشمهٔ کبریتی و این را از انفع اشیا یافته اند و این بعید نیست بهر آنکه آب کبریتی مستفرغ مسخن محلل ست و اگر چه سائر اعضا
بوجه دیگر متضرر باشد و اگر جساوت از وقوع ضربه یا سقطه باشد تضمید و تغریق آن بادیان نمایند و چون یکروز تغریق بادیان کنند روز دیگر با اشیای
مقویهٔ محلله ضماد نمایند و اگر با جساوت ورم باشد این ضماد بکار برند تخم کتان کوفته بروغن گل گرم آمیخته بر فم معده ضماد کنند و اما جساوت که از سردی
طحال باشد علاجش علاج طحال ست از فصد اسهال و نوشیدن مطبوخ افتیمون و تکمید موضع بصوف که در سرکه که دران کبر و انجیر و اسقولوقندریون
و تخم کرفس و انیسون مطبوخ باشد تر کرده باشند و تضمید آن بضماد اشق منقوع در سرکه و همه انچه در علاج طحال مذکور گردد و تمریخ آن بروغن قسط و روغن
ناردین از انفع اشیا ست و از غذا بر زیر باجات و سکباج لحم حمل که دران کبر و دارچینی داخل کرده باشند اقتصار نمایند پس هرگاه مرض طحال
زائل شود این نیز زوال پذیرد شیخ میفرماید که در جسای معده ضماد با اکلیل الملک و زعفران و مصطکی و بلسان و کندر و مقل و سنبل و قرد ماناو مقاشا
موم و روغن گل استعمال نمایند و کذلک جمیع معالجات مذکوره در اورام صلبه و خصوصا انچه در باب ضعف معده بر صلابت ذکر کرده شد و این
ضماد مجرب جالینوس برای این غرض خوب ست بگیرند موم شصت درم عاقرقرحا انباط و صبر و قنه هریک سی درم زنجبیل و جاوشیر هریک بیست درم
روغن سوسن دو صد و چهل درم بدستور مرهم ضماد مرتب سازند گیلانی گوید که همچنین مرهم منسوب بجالینوس قوی التحلیل برای مثل این صلابت
آن مرهم اشق ست و ضماد دیگر خطمی مطبوخ بآب و بگلاب اولی ست و ایضا بر معده برگ خطمی سبز تازه بر بندند و هر انچه معالجه بدان ازین امور نمایند
بید که بران مواظبت یکدو ماه کنند بهر آنکه این جساوت کم علاج قبول کند **جندی** نوشته که غذا با غذیهٔ لطیفه سازند و در ریاضات افزایند و تضمید
ضمادات لینه نمایند مثل ضماد متخذ از بابونه و اکلیل الملک و مقل و شبت و حلبه و کندر و مصطکی در روغن کنجد . روغن سوسن یا خیری و کذلک
تمریخ میکنند ضموغ مثل اشق و جاوشیر مع صبر و زعفران و شحوم مثل شحم اوز و دجاج و مغز ساق بقر و این طلا نافع ست سنبل الطیب گل سرخ مصطکی

افسنتین بیخ غافث هر واحد یکجزو مقل چار شیر زعفران هر حب بلسان تخم زنجبیل هر واحد ثلث جزو صمغ را در شراب حل کرده وادویه دیگر سائیده بروغنی از روغنهای گرم آمیزند وبر معده طلا کنند وحق آنست که در علاج این مرض اولا نظر کنند بسوی مزاج معده مداوات بتضمید وتغذیه وانضاج وتنقیه بحسب مقتضای حال نمایند

علاج جساوت عضلات

اول بسوی سبب او نظر کنند اگر قائم باشد قطع آن نمایند واگر سبب قائم نباشد بسوی مزاج علیل نظر کنند پس اگر حال مریض فصد واجب کند فصد باسلیق نمایند بعد ازان بضمادات که مذکور شد حسب مزاج علاج کنند اگر با حرارت مزاج باشد بدانچه در جساوت معده با حرارت گذشت واگر با برودت باشد بدانچه در جساوت معده مع برودت گذشت بعمل آرند وایضا در صورت حرارت مزاج تنقیه بمثل طبیخ شاهتره وتمر هندی مع خیارشنبر وترنجبین نمایند وتضمید بمثل بنفشه خشک وگل سرخ خشک وبابونه واکلیل وبیخ خطمی مع موم سفید وروغن گل ودر حالت برودت مزاج تنقیه بمثل طبیخ افتیمون وغاریقون ومانند آن که مسهل اخلاط غلیظ باشد وتضمید بمثل اشق ومقل وخاکستر بیخ کرنب وجندبیدستر وزعفران مع لعاب حلبه وروغن زیت وسیه کنه وغیر آن نمایند وکذلک در تدهین وتنطیل وتغذیه وسائر تدابیر رعایت حرارت وبرودت مرعی دارند وهنگام معالجه از مراعات امر مزاج غافل نشوند چه تمام معالجه بدان نسبت وهرچه در علاج ورم صلب معده گذشت درینجا مفید شناسند ومرهم مقل علویخانی نیز در صلابت عضلات نسبت مجرب وبقول گیلانی جساوتی که از بقیه ورم حار و ورم سوداوی باشد علاج آنست که مذکور شد سوای آنکه در ضمادات افسنتین وافتیمون ومقل واشق وامثال آن زیاده کنند وبر الطف غذا تا ممکن بود اقتصار نمایند

تصغر معده

یعنی خرد شدن معده از آنچه باید پس اگر صغر خلقی بود علامتش آنست که از هنگام طفلی تناول غذای کثیر المقدار اگرچه لطیف بود ضرر رساند وطعام قلیل اگرچه غلیظ بود هیچ ضرر نرسد ونیک هضم شود ودوام این حالت بدون سببی دیگر وضعف جسمیت نیز بران گواهی دهد علاج چون ادویه معده عظیم نمیگرداند پس تدبیر او بغذا کنند از آنچه قلیل الکمیت کثیر الغذائیت باشد ودر روز وشب حسب حاجت واحتمال او مرات تکرار کنند تا تغذیه بدل وفا کند وآنچه از اغذیه سریع الهضم وسریع التغذیه وخوش الطعم وخوشبو باشد وآنچه دران قبض وحرارت بود ومعده که او را حار وساز نیز باشد موافق بود واگر تصغر معده عارضی باشد بسبب تشنج یا تورم معده واعضای مجاور آن درینحالت حسب سبب بازالت آن پردازند مع رعایت قوت معده

ضربه وسقطه معده

در صدمه که بر معده واقع شود اول فصد اکحل نمایند اگر مریض متحمل آن باشد واین طلا نفع کند گل سرخ صندل اقاقیا فوفل [illegible] هر واحد جزو ثلث جزو سنبل الطیب سائیده بآب بهی وشراب وآب بارتنگ آمیخته طلا نمایند واین ضماد نیز [illegible] گل سرخ هر واحد [illegible] جزو لادن رامج [illegible] بآب سیب [illegible] وآب بارتنگ واندک روغن بیدمشک آمیخته ضماد کنند [illegible] بمثل این آفات [illegible] تقویت قوت او نمایند وتحلیل آنچه در جرم او از مواد [illegible] گردیده [illegible] [illegible]

و درد شدید پدید آید و باشد که بسبب شدت درد قی و سوء عارض شود پس اول فصد باسلیق کنند و معده را با پارچه سفت در گلاب یا آب گرم تر نموده تکمید نمایند و ضماد سنبل و شیافی که ذکر کرده شد سنبل الطیب را در معده که بخیند و مغاث بغدادی و سنام هر یکی پنج درم برابر آن افزوده بکار برند و اگر مغاث بغدادی بهم نرسد عوض آن دو وزن مغاث هندی کنند و غذا تا سه روز شوربای مسلم فقط دهند و در روز چهارم شوربای بیضه مرغ بنان تنک نمک آمیخته بجای آب گوشت نوشانند

خرق معده

حکم او آنست که هر که معده او شکافته شود خلاصی نیابد مگر بندرت از خرق اندک لیکن عمر او طول نکشد بهر آنکه اگر جراحت نافذه از یک سطح تا دیگر سطح باشد موت او را لازم است و خصوصاً اگر خرق عظیم باشد و اگر جراحت باین حد نرسد اگرچه موت او را لازم نیست لیکن در اکثر احوال [illegible] و سببش آنست که جراحت اعضای عصبیه عسر الالتحام است و چون عضو عصبی رقیق الجرم باشد بلاشک جراحت او عسر الالتحام بیشتر باشد و معده ازین قبیل است از آنکه غذا که تمدید آن لا بد است خرق آن نماید و در تفرق اتصال افزاید و مع ذلک جراحت را مبلول و پر چرک گرداند خصوصاً که آن قوی الحس است پس تا الم او بتفرق شدید باشد و قوت الم جذاب مواد و مورم است و آن لا محاله بحدوث ریم بود و این همه اسباب مانع از التحام و معسر آن است و از ینجاست که امام بقراط گفته که چون در مثانه یا در حجاب یا در دماغ یا در قلب یا در معده یا در کبد خرق حادث شود قتل کند و ملتحم نشود و بالجمله بلا جستن لعلاج جراحات تمام

خاتمه بدانکه بعض امراض معده مثل ذرب و خلفه و دو البطن که از انواع اسهال اند و بعضی آنرا در ینجا نوشته اند هر واحد از آن باتباع شیخ الرئیس در باب امراض امعا در بحث اسهال مذکور شود و ملاست معده و زلق آن و ذهاب حمل معده که از اسباب اسهال است نیز در ضمن بحث اسهال مسطور گردد ان شاء الله رب العالمین و هو نعم الموفق و المعین آمین

خاتمة الطبع حمد و ثنای محو فور شکر و سپاس نامحصور که طالبان کیمیای شفا را برای ازاله امراض نفسانی و جسمانی اکسیر اعظم نوازند و سزاوار حکیمیست که از حکمت بالغه [illegible] امهات سفلی بواسطه آبای علوی تاثیرات عجیبه و خواص غریبه عنایت فرموده و از قدرت کامله انسان ضعیف البنیان را از میان حیوانات ناطق در سائر حیوانات ممتاز نموده [illegible] و تحیات زاکیات که کثرت مدارج منتش راه نجات از علتهای درکات و طریق حصول اعلی درجات نموده نثار بارگاه طبیبیست که بعلاج قانون توحید بیماران امراض شرک و کفر را شفا و صحت بخشیده و نثیر آن افسرده شعبهای اسلام از فیض انامل اعجاز شمائلش بحرارت جاودانی رسیده صلی الله علیه و علی آله و اصحابه و سلم اما بعد بر ضمائر مقاله دانان معجز فصاحت و مسئله گویان قانون بلاغت پوشیده مباد که درین اوان عافیت توامان بتوفیق حکیم مطلق و تائید شافی برحق تبصره قانون علاج دانی یعنی جلد ثانی از امراض ذهن تا امراض معده منجمله چهار مجلد کتاب ضخیم جامع اقوال حکمای حاذقین حاوی سخنان اطبای ماهرین محتوی ضوابط طبابت مشتمل بر قواعد حذاقت نسخه کیمیا [illegible] اکسیر اعظم از تالیفات نبض شناس خیالات باریک و علاج فرمای افکار تاریک ماتن شفای معنی طرازی شارح قانون الفاظ پردازی نکته سنج ذخیره تحقیق دقیقه رس [illegible] تدقیق بقراط ابو علی دانش ارسطوی افلاطون بینش که نام نامی و اسم سامی جناب حکمت ایاب ایشان بر دایره عنوان است بطرز بدیع الاسلوب و ترتیب مفرح القلوب از اهتمام [illegible] محمد عبد الرحمن بن حاجی محمد روشن خان تربیت یافته خدمت [illegible] معظم محمد مصطفی خان ادخلهما الله فی جنة الجنان در اوایل محرم الحرام سنه ۱۲۸۹ هجری مطبع نظامی واقع کانپور حرسها الله عن عوارض انقلابات الدهور بر واضح قرطاس کافوری سنگ طبع [illegible] نساخ دماغ طالبین گردید ان شاء الله تعالی بهمت اختتام طبع جلد سوم و چهارم هم عنقریب [illegible]

مهر و دستخط

مهتمم مطبع و راقم [illegible] برای سند ایمعنی که کتاب هذا مطبوع مطبع نظامی ست نه غیر ثبت گردید

اشتهار

چونکه کتاب هذا حسب منشا قانون نمبر ۲۵ سنه ۱۸۶۷ع داخل رجسٹر سرکار گورنمنٹ گردید لهذا امید که بدون اجازت فقیر کدامی صاحب قصد طبع این کتاب نفرمایند فقط

قطعات تاریخ طبع جلد ثانی از ہر چہار جلد اکسیر اعظم سن تصنیف جناب حکیم محمد اعظم خانصاحب میر منشی سرکار اندور

قطعۂ تاریخ نادر از محمد عبد الرحمن خان شاکر

وہ کہ اکسیر اعظم نادر — طبع شد جلد ثانیش اعجب — گفت شاکر بہر تاریخش — مخزن حکمت و محیط مطب

۱۲۸۹ھ

قطعۂ تاریخ از نتایج افکار حافظ محمد عبد الغفار صاحب غفار

بعون اللہ کہ از تصنیف اعظم — طبیب حاذق و دانای ماہر — بطبع اندر رسیدہ جلد ثانی

ز اکسیر اعظم اکسیر ظاہر — پے تاریخ طبعش گفت غفار — چہ زیبا نسخۂ اکسیر نادر

۱۲۸۹ھ

قطعۂ تاریخ دلپسند و مرغوب از شیخ محمد یعقوب منصرم مطبع

در نظامی مطبع مہر منیر — آمدہ در طبع احسن این کتاب

گفت یعقوب از سر اعجاز سال — ہست این اکسیر اعظم لاجواب

۱۲۸۹ھ

قطعۂ تاریخ چکیدۂ خامہ موجد رنگین بیانی منشی محمد عبد العزیز صاحب اعجاز سہسوانی

گشت مطبوع این کتاب نفیس — با ہمہ حسن از عنایت رب

بہر تاریخ طبع آن اعجاز — گفت سر رشتہ جلیل مطب

۱۲۸۹ھ

ایضاً

ہو گئی طبع جلد ثانی بھی — با ہمہ حسن و با ہمہ زینت

بہر تاریخ سال ای اعجاز — لکھدو کامل ہی نسخۂ حکمت

۱۲۸۹ھ

ایضاً

کتاب اکسیر اعظم سے بصد حسن — چھپی ہی جلد ثانی کیا ہی بے عیب

پے تاریخ اسے اعجاز لکھو — یہی ہی نسخہ اکسیر لاریب

۱۲۸۹ھ

جدول اغلاط جلد ثانی کتاب اکسیر اعظم [illegible]

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳	۱۰	تحویف	تجفیف	۴۴	۵	ینشقه	منشقه	۸۹	۱۹	والبابست	[illegible]	۱۷۷	۹	[illegible]	احتراق
〃	۱۹	رومی	آدمی	۴۵	۲۸	ازکرم	ازکرم	۸۷	۲۲	[illegible]	[illegible]	۱۷۹	۱۸	[illegible]	[illegible]
۵	۹	عرقی	عروق	۴۸	۹	ابهنگ	ابهنگ [illegible]	۹۰	۲۰	بکار	بکار آید	۱۸۱	۱۷	ارنب	[illegible]
〃	۱۷	درشو	درشو	۵۱	۱۳	سقل یکی	ثقل یکی	۹۹	۲۲	ببعده	بعید	〃	۲۲	[illegible]	[illegible]
〃	۳۰	دوودی	دروی	۵۲	۳	بساختد	[illegible]	۱۰۵	۵	[illegible]	[illegible]	۱۸۵	۱	[illegible]	[illegible]
〃	۲۲	[illegible]	[illegible]	〃	۱۵	[illegible]	[illegible]	۱۰۸	[illegible]	[illegible]	[illegible]	۱۸۷	۳	عرق	[illegible]
۷	۲۴	وشرب	والشرب	〃	۱۹	گوشت جوجه	گوشت خوره	۱۱۵	۱۱	کامله	[illegible]	۱۹۳	۲۱	[illegible]	[illegible]
۸	۲۸	وعلاج	علاج	۵۳	۷	لوزه	لوزه	〃	۱۳	[illegible]	بکدام	۱۹۹	۱۵	ازان	[illegible]
۹	۷	ازرق	وازرق	〃	۱۲	یالبن	یابس	〃	۱۵	مجفوه	مجفره	۲۰۱	۲۵	[illegible]	[illegible]
〃	۲۹	[illegible]	[illegible]	۵۵	۱۹	[illegible]	[illegible]	〃	۱۹	[illegible]	[illegible]	۲۰۷	۳	[illegible]	[illegible]
۱۰	۱	[illegible]	[illegible]	〃	[illegible]	والاستحان	والامتحان	۱۱۷	۳	بلاث	[illegible]	۲۰۹	۶	[illegible]	[illegible]
〃	۱۳	[illegible]	[illegible]	۵۷	۳	عسالیح کرم	عسالیج کرم	۱۲۰	۵	[illegible]	[illegible]	۲۱۰	۲۸	[illegible]	[illegible]
〃	۲۵	[illegible]	لحوم	۵۸	۷	[illegible]	[illegible]	۱۲۳	۵	منفوش	منقوش	۲۱۶	۹	[illegible]	[illegible]
۱۱	۲۲	[illegible]	[illegible]	〃	۱۳	[illegible]	[illegible]	۱۳۳	۱۹	الرقی	ازرق	۲۱۹	۵	[illegible]	[illegible]
۲۱	۳۱	خمور	[illegible]	۶۲	۲۷	[illegible]	[illegible]	〃	۲۱	[illegible]	[illegible]	۲۲۰	۱۰	[illegible]	[illegible]
۲۶	۲۱	[illegible]	[illegible]	۶۶	۳	ویشاده	ویاشاه	۱۳۶	۱۶	[illegible]	[illegible]	۲۲۲	۱۶	[illegible]	[illegible]
〃	۲۵	[illegible]	[illegible]	〃	۱۳	چنین	جنین	۱۳۸	۱۸	حداشت	حداثت	۲۲۳	۱۵	[illegible]	[illegible]
۲۸	۲۳	[illegible]	[illegible]	〃	۲۳	[illegible]	[illegible]	۱۵۳	۳	دوار مسک	دوار المسک	〃	۲۶	[illegible]	[illegible]
	۱۰	[illegible]	[illegible]	۶۷	۱۳	[illegible]	[illegible]	〃	۹	افزاینده	افزاینده	۲۲۵	۱۳	[illegible]	[illegible]
	۲	[illegible]	[illegible]	۶۹	۱۶	قشود	شود	۱۶۳	۲۳	[illegible]	[illegible]	〃	۲۶	[illegible]	[illegible]
		[illegible]	[illegible]	۷۲	۱۷	حاد	حار	۱۶۴	۱	[illegible]	[illegible]	۲۲۶	۲۷	[illegible]	[illegible]
۴۳	۳۶	[illegible]	[illegible]	۷۶	۱	[illegible]	[illegible]	۱۶۹	۲۳	[illegible]	[illegible]	۲۲۷	۵	[illegible]	[illegible]
[illegible]	۲۹	[illegible]	[illegible]	۸۵	۱۹	[illegible]	[illegible]	۱۷۵	۳	[illegible]	[illegible]	۲۲۸	۲۳	[illegible]	[illegible]
[illegible]	۵	[illegible]	[illegible]	〃	۲۵	[illegible]	[illegible]	۱۷۷	۳	[illegible]	[illegible]	۲۵۰	۱۳	[illegible]	[illegible]

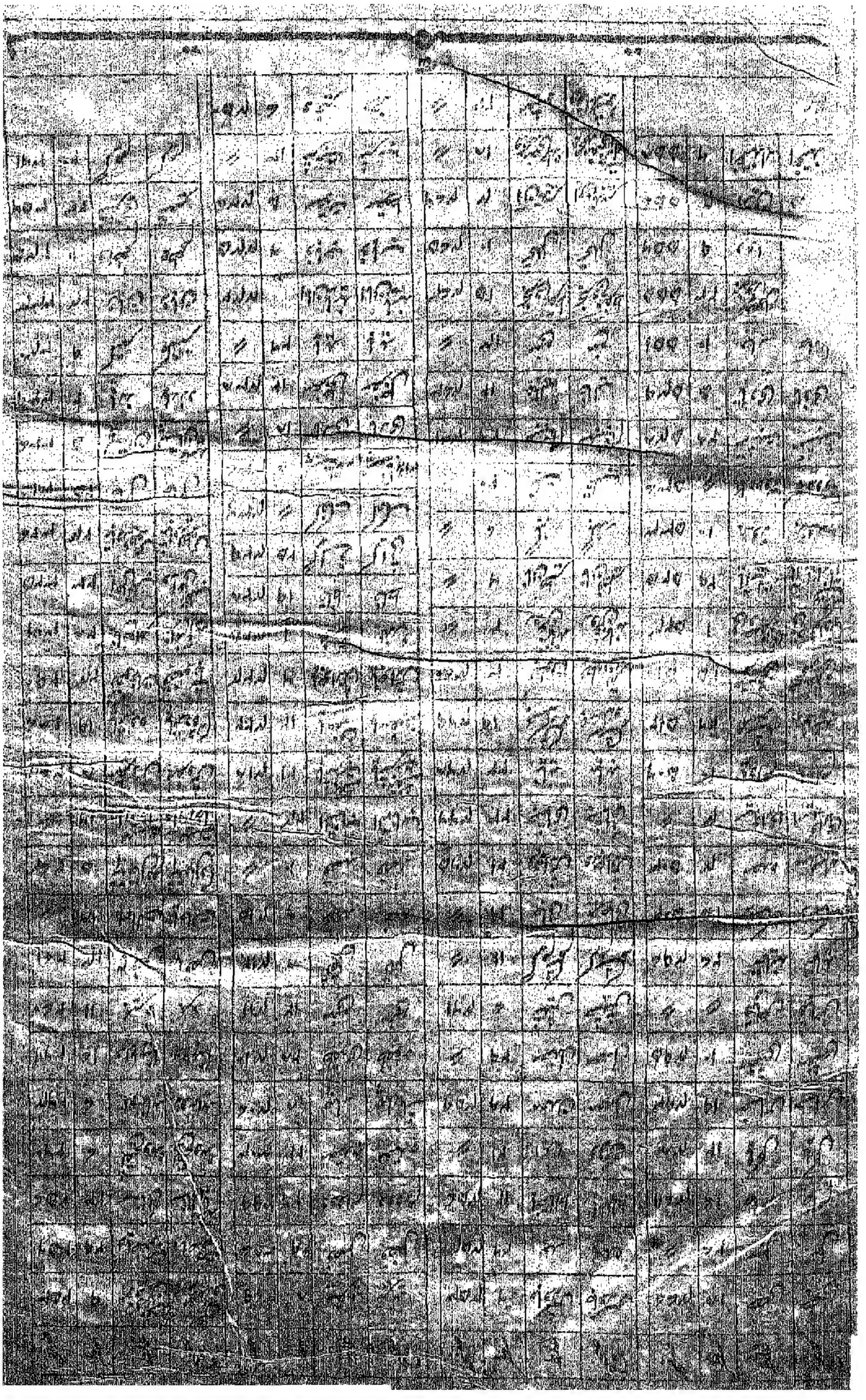

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	۱۶	۴۶۲	[illegible]	جالس	۱۰	۳۵۳	[illegible]	[illegible]	۹	۲۸۴
[illegible]	[illegible]	۱۲	[illegible]	[illegible]	[illegible]	۱۹	۳۵۹	فضل	فضل	۲۸	۲۵۷
[illegible]	[illegible]	۲۹	۴۸۹	[illegible]	[illegible]	۱۱	۳۶۰	[illegible]	[illegible]	۱۴	۲۵۰
[illegible]	[illegible]	۱۲	[illegible]	[illegible]	[illegible]	۲۱	۳۶۱	[illegible]	[illegible]	۲۱	۲۶۲
[illegible]	[illegible]	۱۹	۴۹۴	[illegible]	[illegible]	۳۹	۳۶۹	[illegible]	[illegible]	۷	۲۷۳
[illegible]	[illegible]	۱۰	۴۹۵	[illegible]	[illegible]	۳۹	[illegible]	[illegible]	[illegible]	۲۸	۲۸۹
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	۶	۳۷۱	[illegible]	[illegible]	۱۴	۲۹۱
[illegible]	[illegible]	۲۷	۴۹۸	[illegible]	[illegible]	۱۸	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	۳۱۲
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	۱۸	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	۱۴	۵۰۳	[illegible]	[illegible]	۲۱	۴۱۶	[illegible]	[illegible]	۱۰	[illegible]
[illegible]	[illegible]	۱۴	[illegible]	[illegible]	[illegible]	۲۳	۴۲۲	[illegible]	[illegible]	۱۴	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	۵۰۶	بیاید	بیاید	۳۳	۴۲۴	[illegible]	[illegible]	۱۱	۳۱۸
[illegible]	[illegible]	۲۱	۵۱۲	[illegible]	[illegible]	۲۹	۴۲۹	[illegible]	[illegible]	۱۱	۳۲۳
[illegible]	[illegible]	۱۸	[illegible]	[illegible]	[illegible]	۳	[illegible]	[illegible]	[illegible]	۱۸	۳۲۳
[illegible]	[illegible]	۱	۵۲۱	[illegible]	[illegible]	۳	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	۲۹	۵۲۵	[illegible]	[illegible]	۶	″	ناطا	ناطا	۱۹	۳۲۷
[illegible]	[illegible]	۱۰	۵۳۳	[illegible]	[illegible]	۶	″	[illegible]	[illegible]	۲۵	۳۲۹
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	۲۰	[illegible]	[illegible]	[illegible]	″	[illegible]
[illegible]	[illegible]	۲۹	۵۳۸	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	نادی	[illegible]	۱۸	″
نادی	نادی	۱۵	۵۳۹	غالب	غالب	۱۴	۴۴۳	متوکل	متوکل	۱۲	۳۳۸
[illegible]	[illegible]	۱۰	۵۵۱	[illegible]	[illegible]	۱۳	″	[illegible]	[illegible]	۳۶	″
	[illegible]	۲۳	۵۵۵	[illegible]	[illegible]	۲۵	۴۴۴	[illegible]	[illegible]		۳۳۳
	[illegible]	۹	۵۵۹	[illegible]	[illegible]	۱	۴۵۵	[illegible]	[illegible]	۴	۳۳۵
	[illegible]		۵۶۴	[illegible]	[illegible]	۳	۴۶۷	[illegible]	[illegible]	۶	۳۳۵
[illegible]	[illegible]	۹	۵۶۵	[illegible]	[illegible]	۱۸	″	[illegible]	[illegible]	۱۳	″
				[illegible]	[illegible]	۱۲	″	[illegible]	[illegible]	۵	۳۵۶

تقریظ از نوی بخش معانی و مبانی منشی محمد عبد العزیز صاحب المتخلص باعجاز سہسوانی

حمد حکیمی کہ بحکمت بالغہ خویش دماغ انسان را مصدر حواس گردانید و ایشان را بادراک کیفیت و کمیت اشیا رسانید و نعت طبیبی کہ سقیمان علل طوائف را بنوشدارو ہدایت شفا داد و بخمیرہ مفرح و مفرح رشادت سودازدگان ضلالت را اساس صحت نہاد و منقبت چاریار حذاقت دثار کہ باجزاے عناصر اربعہ موالید ثلاثہ دین متین را بہ قوام کلی رسانیدند و علیلان ضعیف البدن و صفراویان گرم مزاج شرک و بدعت را بہ مبردات شریعت غرا صحیح البدن گردانیدند اما بعد منشی محمد عبد العزیز اعجاز سہسوانی مستفید الخدمت اطبای نامدار ہم جنب علی گیلانی و اسمعیل جرجانی طبیبان کامل عیار و حکیمان حذاقت دثار را بشارت رسانست و بقراط منشان ارسطو فطرت و ارسطو طبعان فلاطون خبرت را نوید گویان است کہ درین ایام فرحت انجام حصہ دوم از کتاب کامل النصاب فوائد انتساب اکسیر الاصل و اصل الاکسیر مسمی بہ اکسیر اعظم حاوی جملہ مقدمات طبیہ مستغنی عن الاثنیہ تتمیمہ بازوے اطبای روزگار و دستور اعظم حکماے شہر و دیار کہ ہر نسخہ اش ہموزن موجز و سدیدی و نفیسی و ہر مقدمہ اش قیمت شکن قانون شیخ و شرح فضل اللہ تبریزی بزبان فارسی شستہ و رفتہ و عبارت متین و سلیس و دل پذیرفتہ من تصنیف طبیب کامل الصناعہ فہامہ و علامہ حکیم حاذق و فرزانہ وحید عصر و فرید زمانہ طبیب ابن الطبیب حکیم ابن الحکیم رشک بوعلی دانش ممتلی جناب فیضمآب اوستاذی حکیم محمد اعظم خان صاحب المخاطب بناظم جہان میر منشی ریاست اندور خلف ارشد ملک الحکما سند الاطبا حکیم شاہ اعظم خان بن محمد رضی خان بن محمد اسمعیل خان متوطن مصطفے آباد دار السرور رامپور سلمہ اللہ الرب الغفور در حقیقت کتابی است مستغنی عن الصفات کہ مثلش باحکام و اعمال طبیہ و حکمیہ بنظر نرسیدہ و دستور العملی قابل العمل است کہ دقیقہ از دقائق فروع و اصول علم طب و تشخیص چہ عملی و چہ نظری فروگذاشت نگردیدہ جملہ کتب طبیہ اطبای عالم را اصل الاصول است و مخزن طبابت من کل الوجوہ معقول است دریا را بکوزہ پر نمودہ اند و عقدہ ہاے لاینحل را بیک ناخن فکر صائب کشودہ اند و بدریاے ناپیدا کنار و بحر زخار این علم وسیع و فسیح بدستیاری انامل افکار شنا فرمودند و درر غرر غوامض و نکات لاجواب مع حل مشکلات باسہل طریق بدست آوردہ قیمت دو بالا افزودند بحسن سعی محمد عبد الرحمن خان صاحب شاکر مالک مطبع نظامی واقع کانپور مشہور نزدیک و دور بخطاطی عمدہ خوشنویسان اعجاز رقم و نقاشی نقاشان بہزاد قلم و تصحیح مصححان بالغ ہنر باریک نظر و مصلحان سنگ فرہاد چنگ و طباعان دستکار مانی و بہزاد روزگار بماہ محرم سنہ ۱۲۸۹ ہجری باختتام اتمام رسید

اشتہار احسن مبارک الحمد للہ جلد دوم کتاب لاجواب فوائد انتساب اکسیر اعظم صنفہ جناب حکیم محمد اعظم خان صاحب المخاطب بناظم جہان میر منشی ریاست اندور بحسن خط و کاغذ نفیس تقطیع کلان پر طبع پذیر ہوئی الحق کتب طبیہ مین یہ کتاب نہایت لاجواب و بی نظیر ہوئی اور جلد ثالث و رابع طبع ہوتی ہے انشاء اللہ تعالی عنقریب حسن انطباع سے مقبول طبع ہوتی ہے ✤

CALL No. { ۶۱۰۵
۱۳۳۱ ACC. NO. ۶۵۴۴

AUTHOR

TITLE الترفان الكبير الثم

۱۳۳۱
۲۶
۲۴ ۶۵۴۴ ۶۱۵
جلد دوم الترفان الكبير

Date	No.	Date	No.

MAULANA AZAD LIBRARY
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES :-

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Re. 1-00** per volume per day shall be charged for text-book and **10 Paise** per volume per day for general books kept over-due.